



# خلاصه مقالات



اسفندماه ۱۳۹۵

الله  
الرحمن الرحيم

## سود بانکی و موازین فقهی آن در کشورهای اسلامی

محمد مهدی زارع پور نصیرآبادی<sup>۱</sup>

### چکیده

امروزه در اقتصاد جهانی بانک‌ها مهم‌ترین نقش را در جریان سرمایه میان بنگاه‌ها و خانوارها ایفا می‌کنند. این نقش به‌ویژه در زمینه تجهیز و تخصیص منابع ظهور و بروز می‌یابد. در بانکداری سنتی و غربی، بانک به‌طور کلی خود را از عاملیت در فعالیت‌های اقتصادی رها کرده است. بانک سنتی به‌عنوان واسطه جوه خود را از ریسک‌های اقتصادی و نظارت بر مصارف جوه مبرا کرده است. لذا اندیشمندان مسلمان از مدت‌ها قبل در بخش‌های مختلف جهان اسلام به فکر طراحی بانک اسلامی افتادند. آنچه در این مرحله ضرورت یافت ارائه تعریف دقیقی از ربا و مصادیق آن بر پایه آیات و روایات بود. سپس دسته‌بندی و تعریف انواع عقود اسلامی و در اولویت بعدی قرار گرفت. در این راستا عقود به دودسته عقود غیرانتفاعی و عقود انتفاعی شامل عقود مبادله‌ای و عقود مشارکتی تقسیم شد. بر پایه این عقود و تمایلات و درجه ریسک‌پذیری و ریسک‌گریزی سپرده‌گذاران، بانک‌های اسلامی به چهار دسته قرض‌الحسنه، تجاری، سرمایه‌گذاری و جامع تقسیم شدند. در این مقاله بیشتر سعی شده است، در زمینه تعریف ربا و اقسام آن، تفاوت ربا و سود بانکی، نظریات متعارض در مورد حرمت یا حیل سود بانکی، انواع عقود اسلامی و انواع بانک اسلامی، سابقه نظری منسجمی از میان مقالات و کتب موجود گردآوری شود، در این میان امکان بررسی فقهی سود بانکی تسهیل شود.

واژگان کلیدی: ربا، بانکداری اسلامی، عقود اسلامی

## مدل مفهومی اقتصاد مقاومتی در تکوین تمدن اسلامی

وحید بیگدلی<sup>۱</sup>

امیر حسین سعادت<sup>۲</sup>

علی بهرامی<sup>۳</sup>

### چکیده

برای نیل به تمدن اسلامی، مرحله کنونی تحقق و تبیین و کشف نظریه دولت اسلامی می باشد. برای دولت اسلامی می توان ارکان و اجزایی بر شمرد که با آن ارکان و اجزا و اصولاً عملکرد، متمایز از دولت های متعارف شناخته می شود. از جمله مهمترین این اجزا، اهداف دولت اسلامی می باشد که به نوعی تعیین کننده وظایف و اختیارات و ... می باشد. اما در این بین اقتصاد مقاومتی چه جایگاهی در هندسه نظری دولت اسلامی دارد؟

اقتصاد مقاومتی مفهومی است که در چند سال اخیر در ایران وارد ادبیات نظری و سیاست گذاری شده و از طرف دیگر شاهد این مهم می باشیم که گفتمان فوق، گفتمانی بلند مدت و بومی می باشد. حال سوال اینجاست که اقتصاد مقاومتی در نظریه دولت اسلامی خاصه در اهداف آن با توجه به راهبرد بلند مدت بودن آن چه جایگاهی داشته و چگونه می تواند به تمدن اسلامی منتهی گردد؟ پژوهش حاضر به روش کتابخانه ای و اسنادی در صدد پاسخ به سوال فوق برآمده و اقتصاد مقاومتی را به مثابه اهداف دولت اسلامی در نظر گرفته است که به تناسب منجر به پیدایش وظایف، اختیارات و ویژگی های خاص خود برای دولت اسلامی می گردد.

**واژگان کلیدی:** دولت اسلامی، اقتصاد مقاومتی، تمدن اسلامی، فرآیند تکوین تمدن اسلامی، دولت اسلامی در عرصه اقتصادی

۱. مدرس دانشگاه و دانشجوی دکتری اقتصاد اسلامی

۲. دانشجوی اقتصاد دانشگاه قم

۳. دانشجوی اقتصاد دانشگاه قم



## نقش اقتصاد مقاومتی در تمدن نوین اسلامی (با تکیه بر دیدگاه مقام معظم رهبری)

سید حسین موسی پور<sup>۱</sup>

سید علیرضا حسینی<sup>۲</sup>

### چکیده

از آن جایی که امور مادی در ایجاد بسترهای مادی و معنوی و شکوفایی آن نقش اساسی دارد، توجه به امور اقتصادی به عنوان ابزار کارآمد مورد تاکید نظریه‌های اسلامی است، از این رو اقتصاد مقاومتی به عنوان یکی از محورهای تمدن نوین اسلامی خود را نشان می‌دهد و اندیشمندان مسلمان بر اساس متون دینی مولفه‌هایی برای اقتصادی مقاومتی مطرح نموده و معتقدند که برای تحقق تمدن نوین اسلامی در بخش ابزاری (پیشرفت در فناوری، اقتصاد و...) باید اقتصاد مقاومتی اعمال شود، بر همین اساس مقام معظم رهبری عقیده دارند که اقتصاد مقاومتی اقتدار ملی، استقلال و خود کفایی اقتصادی را فراهم می‌کند و در نهایت نقش محوری در تمدن نوین اسلامی دارد. در پژوهش حاضر پس از معنا شناسی، نقش اقتصاد مقاومتی در تحقق و شکوفایی تمدن نوین اسلامی توصیف و تبیین شده است. روش گردآوری مطالب کتابخانه‌ای و روش تحقیق توصیفی-تحلیلی است.

واژگان کلیدی: اقتصاد مقاومتی، تمدن، تمدن نوین، مقام معظم رهبری

۱. دانشجوی دکتری، تاریخ و تمدن اسلامی، دانشگاه پیام نور قم (معاونت پژوهش مدرسه علمیه امام صادق ع شهرستان گچساران)

۲. دکتری تاریخ و تمدن اسلامی، عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور قم

## ابعاد اقتصادی تمدن اسلامی بر اساس سنت نبوی

محمود جنیدی جعفری<sup>۱</sup>

حامد جوکار<sup>۲</sup>\*

### چکیده

چگونگی تعامل پیامبر اکرم (ص) با زندگی دنیوی و شئون پیرامون آن در بردارنده اصول و محورهایی است که علاوه بر تبیین نوع نگاه دین اسلام به دنیا و امور دنیوی، نمایانگر ساختار مطلوب نظام اقتصادی در تمدن اسلامی نیز هست. چه پیامبر اکرم (ص) علاوه بر اینکه به عنوان یک بشر عادی درگیر مسائل روزمره زندگی و امرار معاش بوده و دستورات اسلامی در زمینه امور مربوط به اقتصاد فردی را به دقیق‌ترین شکل ممکن به کار بسته، در جایگاه زمامدار حکومت اسلامی نیز به تدبیر امور اقتصادی حکومت و اجرای فرامین الهی در زمینه اقتصادی در جامعه اسلامی پرداخته است. شیوه مواجهه ایشان با امور مربوط به حوزه اقتصاد اعم از کسب درآمد، کار و اشتغال، امور مالیاتی و ... و تدبیرهای گونه‌گون آن بزرگوار در این خصوص نشان دهنده جایگاه صحیح این امور در منظومه تمدن اسلامی است. سیره نبوی در بعد اقتصادی ابعاد و مولفه‌هایی دارد که توجه بایسته به آنها و کوشش در جهت پیاده‌سازی آنها توسط حکومت‌های اسلامی ضمن سامان دادن معیشت مسلمانان و اصلاح رابطه میان جامعه اسلامی و دنیا، نوید بخش برآمدن تمدنی است که می‌توان آن را به صفت اسلامی متصف نمود. در این مقاله کوشش شده با کاوش سیره اقتصادی نبی اکرم (ص)، مهمترین مولفه‌ها و ابعاد تمدن ساز سیره ایشان به عنوان الگویی برای تمدن نوین اسلامی در بعد اقتصادی احصا شود.

**واژگان کلیدی:** تمدن نوین اسلامی، عدالت اقتصادی، اقتصاد نبوی، ابعاد اقتصادی سیره، حکومت پیامبر (ص)، الگوی اقتصادی، رابطه دین و اقتصاد.

۱. استادیار گروه اندیشه سیاسی و تمدن اسلامی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۲. دانشجوی دکتری انقلاب و تمدن اسلامی، گروه اندیشه سیاسی و تمدن اسلامی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

## نقد و بررسی دلالت‌های ترنس‌مدرنیسم در حکمرانی و تمدن‌سازی آینده

محمد مهدی ذوالفقارزاده<sup>۱\*</sup>

رضا میرباقری<sup>۲</sup>

### چکیده

رابطه میان تمدن‌سازی با مکاتب فکری و عملی پشتوانه آن، رابطه وثیق و مهمی است. صرف نظر از تقدم و تأخر میان این دو، آنچه مهم و غیر قابل انکار است، نفس وجود این رابطه و اهمیت و ضرورت آن است. مدرنیسم، به عنوان عمده‌ترین مکتب فکری در این خصوص شناخته شده است که پیش و پس از آن با پارادایم‌های پیشامدرن و پست‌مدرن، معرفی شده‌اند. حذف دین از عرصه حکومت و محوریت انسان، از عناصر اصلی مدرنیسم است. شالوده‌شکنی تا مرز نفی هویت و نقش انسان و نیز حکمرانی سرشار از ابهام نیز از مقولات مهم پست مدرنیسم به شمار می‌رود. اما تلاقی این مکاتب فکری با یکدیگر، از ظهور پارادایمی جدید با عنوان ترنس‌مدرنیسم حکایت دارد. این پارادایم فکری، تلاش می‌کند با استفاده از نقدهای پست مدرنیسم به مدرنیسم، نسخه جدیدی برای حکمرانی و تمدن آینده ارائه دهد. در این نوشتار، ضمن مرور عناصر مهم هر پارادایم و دلالت‌های آن برای حکمرانی و تمدن بشری، مؤلفه‌های اصلی ترنس‌مدرنیسم و دلالت‌های آن در این خصوص، ارائه می‌شود. بازگشتی مرموز به معنویت نظام‌نیافته و لجام‌گسیخته در کنار تعامل با علم و فناوری مدرن، از اصلی‌ترین عناصر دال بر حکمرانی برای تمدن آینده این پارادایم فکری است که باید به آن نگاهی تیزبین، آینده‌نگر، نقادانه و هوشیارانه داشت.

**واژگان کلیدی:** ترنس‌مدرنیسم، مدرنیسم، پست‌مدرنیسم، تمدن آینده، حکمرانی، آینده‌نگری.

۱. دکتری مدیریت سیاستگذاری، استادیار دانشکده مدیریت دانشگاه تهران

۲. کارشناسی ارشد، مدیریت پروژه-مهندسی نفت و گاز، دانشگاه تهران

## سناریوهای تمدن ساز جهان اسلام و آینده بیداری اسلامی

سید محمود آقائی فیروزآبادی<sup>۱</sup>

### چکیده

انقلاب اسلامی ایران در گذر از سیر تحولات منطقه ای و جهانی بخ شرایط از موقعیت ارتقایی رسیده است که در چشم انداز آینده از قدرت تمدنی با محوریت اسلامی برخوردار گردد. لذا آینده این انقلاب در گروه تمدن سازی نوینی است که هم به مبانی و الگوهای اصیل اسلام پایبند باشد و هم در محیط پیچیده آینده فرصت ساز شود. یکی از رویدادهای متأثر از انقلاب اسلامی شکل گیری بیداری ملت های مسلمان می باشد. این بیداری های در سایه تمدن اسلامی در جهان اسلام با الگوگیری از انقلاب اسلامی می تواند از ثبات بیشتری برخوردار باشد. لذا مساله مقاله این است که در آینده بیداری اسلامی و تصویر سازی از آینده تحولات چه سناریوهایی را می توان پیش بینی نمود. در چارچوب پاسخ به سوال فوق در این مقاله سناریوهایی با تاکید بر سناریوهای خوش بینانه و بد بینانه طراحی شده است. تحلیل آینده تحولات جهان در مسیری که امروز در جهان اسلام در شرف وقوع می باشد رغم خواهد خورد. اگر چشم انداز این تحولات حرکت در جهت تحقق تمدن نوین اسلامی در جهان اسلام باشد و با الگوگیری از حرکت ملت ایران تقویت شود، موج اسلام گرایی و بیداری اسلامی هدفمند خواهد شد. با تصویرسازی آینده و چگونگی تلاش هایی که بستر ساز تشکیل تمدن های متعدد در قلمرو اسلامی در آینده خواهد شد، آینده مطلوبی از تمدن نوین اسلامی تشریح می گردد. با این هدف و با بررسی و تحلیل خصلت ها و ویژگی های جهانی یا منطقه ای سناریوهایی که در حال حاضر در جهان اسلام وجود دارد، این مهم دست یافتنی است. این مقاله از نوع کاربردی است که به کمک تکنیک های مصاحبه عمیق، مشاهدات اسنادی و از روش توصیفی با رویکرد تحلیل محتوایی و گفتمان استفاده شده است. حجم جامعه آماری تحقیق متشکل از خبرگان و تعداد نمونه خبرگان با روش هدفمند نسبی ۲۰ نفر در نظر گرفته شده است.

**واژگان کلیدی:** آینده پژوهشی، جهان اسلام، سناریوهای تمدن ساز، بیداری اسلامی.

۱. دانشجوی دکترا، دانشگاه عالی دفاع ملی

## «الگوی تنزیلی قرآن کریم در فرآیند آینده‌نگاری راهبردی تحول» ذیل محور «نظام سازی و نهادسازی و تمدن نوین اسلامی»

احمد آکوچکیان<sup>۱</sup>

مرضیه فرجیان شوشتری<sup>۲</sup>

### چکیده

قرآن کریم، کتاب هدایت به رشد تا برترین سطوح خودتوانمندی حکمت‌بنیان عدالت‌گرا است. پس از عصر بعثت و حضور اولیاء معصومین، همچنان مرجعیت تعالیم قرآن کریم مستند به جریان سازوکار ترکیبی دو الگوی ترتیبی و تنزیلی به شایستگی در اندیشه‌پردازی پیشرفت و نظام مدیریت راهبردی، به مثابه (یک) مرجع پارادایمی، الگوی معیار رشد و آینده‌نگاری راهبردی پیشرفت در راستای الگوی تفسیری و تدبیری سنت نبوی - اوصیایی، جریان نیافته است. در این میان و از منظر روش‌شناسی پردازش اندیشه و مدیریت راهبردی تغییر، ماهیت الگوی تنزیلی و نقش آن در پردازش مدل عملیاتی الگوی دین‌شناخت رشد - توسعه‌ای و در نظام آینده‌نگار راهبردی جامعه و تمدن هدف چیست؟

پژوهش حاضر با بازتحلیل ادبیات آینده‌نگاری راهبردی و سازوکارهای درونی یک الگوی پیشرفت و با اشاره به الگوی دین‌شناخت پیشرفت و نیم‌نگاهی به جایگاه الگوی تنزیلی، برآنست که الگوی تنزیلی، منطق مبنا و حاکم بسط زمان‌مند مدل مفهومی الگوی رشد و نظام و سازوکار (فرآیند و روش) مرجع الگوپردازی آینده‌نگار راهبردی در ذیل الگوی کلان راهبری تحول برای گذار به انسان، جامعه و تمدن آرمانی همواره تازه شونده است. منطق مزبور در سنت نبوی و اوصیایی (ع) تفصیل روش‌مند و الگویی می‌یابد. نقشه راه کارکرد داد و ستدی دو الگوی ترتیبی و الگوی تنزیلی در پردازش الگوی قرآن‌شناخت پیشرفت در مقتضیات جامعه هدف، این چیرستی و کارکرد را آشکارتر می‌سازد.

**واژگان کلیدی:** الگوی پیشرفت، الگوی تنزیلی، قرآن کریم، الگوی راهبری تحول، روش‌شناسی تفسیر، آینده‌نگاری راهبردی تحول.

۱. دانشیار مرکز تحقیقات استراتژیک توسعه (رشد)

۲. کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، پژوهشگر مرکز تحقیقات استراتژیک توسعه (رشد) و با سپاس از رضوانه دستجانی کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث و مرضیه بخشی کارشناس ارشد مدیریت مالی

## پیشران های تمدن ساز و آینده تمدنی انقلاب اسلامی

محمدرحیم عیوضی<sup>۱</sup>

مهسا فلاح حسینی<sup>۲\*</sup>

### چکیده

ایجاد تمدن اسلامی به معنای ایجاد وحدت در جهان اسلام با هدف افزایش کارآمدی و انسجام جهان اسلام در مواجهه با ساخت آینده جهان است. تمدن حاکم بر جهان که خودش را به نوعی به دنیا تحمیل می کند، تمدن غربی است. تمدن نوین اسلامی هرچند یک تقریر جدید و نو از تمدن گذشته است اما نو بودن آن به نظر من از این جهت است که انقلاب اسلامی ظرفیتی را ایجاد کرده است که آن میراث عظیم گذشته تمدنی ما در برخورد با تمدن غرب می تواند به یک وضعیت جدید برسد. آنچه امروزه انقلاب را دائم تحت تأثیر خود قرار می دهد وجود چالش است. درواقع چالش ها باعث پویایی جوامع می شوند به شرطی که مواجهه با آنها همراه با تدبیر باشد در غیر این صورت تبدیل به بحران می شود. در نتیجه دو چالش آینده انقلاب را می توان ایجاد تمدن اسلامی و تقابل تمدنی با جهان غرب عنوان کرد و در این تقابل جهان اسلام باید ارائه دهنده نسخه راهگشا و رهایی بخش برای جوامع انسانی در چارچوب نیازهای آینده بشری ارائه دهد. لذا هدف این مقاله پاسخ گویی به این پرسش است که پیشران های تمدن ساز انقلاب اسلامی در دهه آینده کدامند؟ لذا در این مقاله با استفاده از روش آینده پژوهی به بررسی پیشران های تمدن ساز آینده انقلاب اسلامی می پردازد که یکی از نکات تمدن سازی داشتن طرح برای آینده است. نظام مردم سالار دینی جمهوری اسلامی، رابطه سالم بین دین و سیاست و حفظ سرمایه اجتماعی سه پیشران اصلی برای ساختن آینده مطلوب کشور هستند. تمدن نوین اسلامی فراتر از تمدن غرب خواهد رفت و افق آن افق جدیدی است و ما با انقلاب اسلامی می توانیم وضعیت آینده را طراحی کنیم.

واژگان کلیدی: پیشران های تمدن ساز، آینده پژوهی، انقلاب اسلامی.

۱. عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین الملل گروه علوم سیاسی دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

## بررسی مولفه‌ها و الزامات آینده‌نگاری تمدن نوین اسلامی از منظر مقام معظم رهبری

عین الله کشاورز ترک<sup>۱</sup>\*

مجتبی تسنیمی<sup>۲</sup>

سودابه نصیرلو<sup>۳</sup>

### چکیده

با بررسی جایگاه انقلاب اسلامی و تاثیر مهم و اساسی که در احیای امت اسلامی دارد، نقش غیر قابل انکاری در تمدن سازی اسلامی دارد و تمدن اسلامی با بیداری اسلامی به اوج خود رسیده و تحقق تمدن نوین اسلامی از جمله مهم ترین چالش‌های امروز جهان اسلام تبدیل شده است. فرهنگ از سه بعد گذشته، حال و آینده قابل بررسی است: زمان گذشته شامل باورها و اعتقادات، زمان حال شامل رفتار کنونی افراد و آینده که در برگرنده موضوع ارزش هاست. با این تعریف از فرهنگ باید ارتباط آن را با تحقق تمدن نوین اسلامی برقرار کنیم. در رویکرد آینده پژوهی به این موضوع، بحث ما از گذشته که در آن باورها و ارزش های مبتنی بر جهان بینی ها و استعاره ها در جامعه اسلامی نهادینه شده، آغاز می شود تا در زمان حال حرکت هایی را شکل دهد. سپس به سوی آینده که همان تحقق تمدن نوین اسلامی است، حرکت می کند. پس فرهنگ مولفه ای است که با توجه به این سه دوره زمانی با تمدن نوینی که در چشم انداز نظام اسلامی می بینیم در ارتباط است. تحقق تمدن نوین اسلامی همواره مورد توجه اندیشمندان همچون مقام معظم رهبری بوده است. بر این اساس می توان بیان کرد، که نظام فکری ایشان نیز با نگاه به آینده، یعنی تحقق تمدن اسلامی آمیخته بوده و اصولی را در فواصل زمانی مختلف بیان نموده اند، آنچه در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته است، دسته بندی مهم ترین مؤلفه‌های و الزامات آینده نگاری تمدن نوین اسلامی از منظر مقام معظم رهبری است.

واژگان کلیدی: انقلاب اسلامی، آینده‌نگاری، تمدن نوین اسلامی.

۱. استادیار دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

۲. دانشجوی دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)، محقق حوزه علمیه شیخ الاسلام

۳. پژوهشگر و محقق پژوهشکده آینده پژوهی دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)



## آینده نگاری تمدن نوین اسلامی با کاربرست روش

### تحلیل لایه‌ای علت‌ها

حاکم قاسمی<sup>۱</sup>

#### چکیده

بررسی وضعیت تمدنها با رویکرد آینده پژوهی حاکی است آینده های تمدنی محتمل متعددی پیش روی جهانیان است. در این وضعیت، هریک از جوامع و ملتها مختلف با توجه به اعتقادات، هنجارها و ارزشهایی که دارند آینده تمدنی مطلوب خود را ترسیم کرده، در جهت شکل دادن آن تلاش می کنند که هریک از آنها را باید یک وضعیت تمدنی محتمل دانست. در کنار آینده های تمدنی محتمل، در جمهوری اسلامی ایران تمدن نوین اسلامی آینده مطلوب تمدنی شناخته می شود. براین اساس ضروری است امکانات، نیروها و تلاشها برای ساختن این آینده مطلوب جهت داده شود. پرسشی که مطرح می شود این است که چگونه می توان این مسیر را طی کرد و آینده مطلوب و مورد نظر را ساخت؟

تمدن نوین اسلامی به عنوان آینده مطلوب تمدنی، نیازمند آینده نگاری است. آینده نگاری تلاشی برای شکل دادن آینده مطلوب است. بر این اساس با آینده نگاری می توان در جهت شکل دادن آینده مطلوب تمدنی اقدام و تمدن نوین اسلامی را ایجاد کرد. یکی از روشهای شناخته شده در آینده نگاری روش تحلیل لایه ای علتهاست. در این روش هر وضعیت معلول علتهای مختلفی در چهار سطح و لایه (لایه ظاهری، لایه نظامهای اجتماعی، لایه اعتقادات و باورها، و لایه اسطوره ها) است. با استفاده از این روش می توان علل ایجاد یک وضعیت در زمان حال، و علل و عوامل موثر در ایجاد یک وضعیت در آینده را در لایه های مختلف به دقت جستجو و پیدا کرد. از این رو می توان با بکار گرفتن آن، علل و عواملی را که می توانند در ایجاد تمدن نوین اسلامی به عنوان آینده مطلوب تمدنی موثر باشند شناسایی کرد و برای ایجاد تمدن مورد نظر بکاربست.

**واژگان کلیدی:** تمدن، فرهنگ و تمدن، تمدن نوین اسلامی، تحلیل لایه‌ای علت‌ها.

۱. دانشیار گروه علوم سیاسی و گروه آینده پژوهی دانشگاه بین المللی امام خمینی(ره)

## سناریوهای تمدن ساز جهان اسلام و آینده بیداری اسلامی

سید محمود آقائی فیروزآبادی

### چکیده

تحلیل آینده تحولات جهان در مسیری که امروز در جهان اسلام در شرف وقوع می باشد رغم خواهد خورد. خیزش مردمی در بعضی از کشورهای اسلامی ناشی از تحقیر ملت‌ها در اثر سیاست‌های اسرائیل‌گرا و آمریکا محوری حکومت‌های این کشورها می باشد. مواردی چون عدم اجرای احکام اسلامی، نبود آزادی، عدالت، حاکمیت تبارگرایی و تبارسالاری و هزار فامیل، نادیده گرفتن حقوق ملت‌ها دامنه این تحولات را گسترش می دهد. اگر چشم انداز این تحولات حرکت در جهت تحقق تمدن نوین اسلامی در جهان اسلام باشد و با الگوگیری از حرکت ملت ایران تقویت شود، موج اسلام گرایی و بیداری اسلامی هدفمند خواهد شد. در این چارچوب مروری بر برخی سناریوهای تمدن ساز در جهان اسلام در آینده، موج اسلام خواهی در غرب و از جمله در اروپا را تقویت می کند.

در این مقاله با محوریت طراحی سناریوهای آینده محقق تلاش دارد در مسیر شناسایی سناریوهای تمدن ساز جهان اسلام در جریان بیداری اسلامی، اقدام نماید. با این هدف و با بررسی و تحلیل خصلت‌ها و ویژگی‌های جهانی یا منطقه‌ای، سناریوهایی که در حال حاضر در جهان اسلام وجود دارد، این مهم دست یافتنی است. این پژوهش درصدد پاسخگویی به این پرسش است که "سناریوهای تمدن ساز جهان اسلام متأثر از جریان بیداری اسلامی در آینده چیست؟"

این مقاله از نوع کاربردی- توسعه‌ای است و از روش ترکیبی تحلیل محتوایی و گفتمانی با هدف معرفی آینده تمدن نوین اسلامی می باشد. اطلاعات مورد نیاز نیز به کمک تکنیک‌های مصاحبه عمیق، استفاده از اسناد و مدارک علمی، اسناد بالادستی انجام گردید. حجم جامعه آماری تحقیق متشکل از خبرگان با روش هدفمند نسبی ۲۰ نفر در نظر گرفته شده است.

**واژگان کلیدی:** آینده پژوهی، جهان اسلام، سناریوهای تمدن ساز، بیداری اسلامی.

## تاثیر سبک زندگی اسلامی - ایرانی بر آینده شکل گیری تمدن

### نوین اسلامی

سید محمود آقائی فیروزآبادی

#### چکیده

امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) حرکت انسان را به سوی خدا می‌داند و می‌فرماید: «همه آفرینش، ... به طرف یک مقصد حرکت می‌کند و آن مقصد، خداست. سعادت هر انسانی، این است که این مقصد را بشناسد و رفتار اختیاری خود را با آن تطبیق کند.» (۱۸/۰۷/۱۳۷۵) تعالیم اسلام تمام وظایف زندگی را پوشش می‌دهد و سبک زندگی برگرفته شده از آن، سبک زندگی ایده‌آل و مطابق با فطرت بشریت است.

در نگاه نوین آینده‌پژوهی، آینده را می‌توان شناخت و می‌توان و باید ساخت. وجه غالب در این نگاه امکان تعیین آینده (سرنوشت) توسط انسان و نقش محوری آن است. در این دیدگاه آینده‌پژوهی به معنی تعیین آینده مطلوب و تلاش برای دستیابی به آن با استفاده از شرایط و ویژگی‌های آن در راستای منافع خویش می‌باشد. در کنار تلاش‌های بشری برای شناخت و تاثیرگذاری بر آینده، مکاتب فلسفی و ادیان الهی نیز به گونه‌ای به این نیاز بشر پاسخ داده و به مباحث آینده پرداخته‌اند. دین اسلام متناسب با ویژگی‌های اساسی، جامعیت، خاتمیت و نگاه متوازن به جنبه‌های مادی و معنوی انسان و تفسیر وسیع از حیات و نشأت هستی به طور ذاتی از مشی آینده‌نگرانه برخوردار بوده و توجه ویژه‌ای به این امر مبذول داشته است. با وجود پیشینه طولانی توجه به آینده در تفکر اسلامی و وفور آموزه‌ها و منابع ارزشمند و غنی برای کسب شناخت نسبت به آینده و هدایت آن در مسیر مطلوب، همچنان ابعاد گوناگون نگاه اسلام به آینده تبیین نشده و پرسش‌های متعددی پیرامون نگاه به آینده از منظر دین و تفکر اسلامی وجود دارد که هنوز پاسخ مناسب برای آنها ارائه نشده یا حداقل به صورت منسجم گردآوری و تدوین نگردیده است. بنابراین، این پژوهش درصدد پاسخگویی به این پرسش است که "سبک زندگی اسلامی - ایرانی چه تاثیری بر آینده تمدن سازی نوین اسلامی دارد؟"

این مقاله از نوع کاربردی - توسعه‌ای است و تلاش دارد میزان تاثیر سبک زندگی اسلامی - ایرانی بر آینده شکل گیری تمدن نوین اسلامی بر اساس بیانات مقام معظم رهبری را تبیین نماید. در این تحقیق از روش تحلیل محتوایی با هدف دستیابی به ابعاد، مؤلفه‌ها و شاخص‌های آینده پژوهانه در تمدن سازی نوین اسلامی استفاده شده و اطلاعات مورد نیاز نیز به کمک تکنیک‌های مصاحبه عمیق، استفاده از اسناد و مدارک علمی، اسناد بالادستی انجام گردید.

حجم جامعه آماری تحقیق از متشکل از خبرگان مرتبط با حوزه پیداری اسلامی، با توجه به هدف اصلی تحقیق "میزان تاثیر سبک زندگی اسلامی - ایرانی بر آینده تمدن سازی نوین اسلامی" می‌باشد. تعداد جامعه نمونه خبرگان با روش هدفمند نسبی ۲۰ نفر در نظر گرفته شده است و حجم جامعه نمونه تحقیق نیز همان تعداد در نظر گرفته شده که برای کلیه افراد مذکور پرسشنامه تنظیم و از روش نمونه‌برداری هدفمند استفاده شده است.

روش تحقیق، توصیفی با رویکرد تحلیل محتوایی می‌باشد و در این پژوهش فرضیه‌ای در نظر گرفته نشده است و اهداف فرعی تحقیق مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته اند. روش گردآوری اطلاعات و داده‌های این تحقیق کتابخانه ای و میدانی بوده است.

**واژگان کلیدی:** آینده، سبک، سبک زندگی اسلامی - ایرانی، تمدن نوین اسلامی.

## " الزامات آینده پژوهانه در طراحی الگوی اسلامی - ایرانی

### پیشرفت با چشم انداز تمدن نوین اسلامی "

سید محمود آقائی فیروزآبادی

#### چکیده

الگوی اسلامی پیشرفت، الگویی مبتنی بر مبانی معرفت شناختی و هستی شناختی اسلامی و در چارچوب حقوق و اخلاق اسلامی است. این الگو جهان شمول است و می تواند با شرایط زمانی و مکانی گوناگون منطبق شود. تا در نهایت بتواند به شکل گیری تمدن نوین اسلامی کمک کند. از آنجایی که نگرش در آینده پژوهی قابل وقوع است، برای این هدف الزامات آینده پژوهانه ای را باید در نظر گرفت که این الزامات آینده پژوهانه در دو قلمرو نظری و عملی قابل شناسایی است. قلمرو نظری مربوط به چارچوب های آینده پژوهانه است و در بعد عملی هم باید به عرصه چالش ها و تهدیدهایی که در فرآیند رسیدن به تمدن نوین اسلامی باید توجه کرد. بعضی از این چالش ها، چالش هایی است که در عرصه رقابت با کشورها داریم و بعضی از چالش ها مربوط به عدم ظرفیت سازی داخلی می باشد که باید مورد توجه قرار دهیم که برای رسیدن به آن از روش تحلیل روندها و ترسیم سناریوها استفاده کرده ایم.

بنابراین، این مقاله درصدد پاسخگویی به این پرسش است که "برای رسیدن به تمدن نوین اسلامی مطلوب ناچار به رعایت چه الزاماتی آینده پژوهانه ای می باشیم؟"

این مقاله از نوع کاربردی- توسعه ای است و تلاش دارد الزاماتی آینده پژوهی برای رسیدن به تمدن نوین اسلامی مطلوب را در دو قلمرو نظری و عملی تبیین نماید. در این تحقیق از روش تحلیل محتوایی روندها و ترسیم سناریوها با هدف دستیابی به ابعاد، مؤلفه ها و شاخص های آینده پژوهانه در تمدن نوین اسلامی استفاده شده و اطلاعات مورد نیاز نیز به کمک تکنیک های مصاحبه عمیق، استفاده از اسناد و مدارک علمی، اسناد بالادستی انجام گردید.

حجم جامعه آماری تحقیق از متشکل از خبرگان مرتبط با حوزه آینده پژوهی و تمدن اسلامی، با توجه به هدف اصلی تحقیق "تبیین الزامات آینده پژوهی برای رسیدن به تمدن نوین اسلامی مطلوب" می باشد. تعداد جامعه نمونه خبرگان با روش هدفمند نسبی ۲۰ نفر در نظر گرفته شده است و حجم جامعه نمونه تحقیق نیز همان تعداد در نظر گرفته شده که برای کلیه افراد مذکور پرسشنامه تنظیم و از روش نمونه برداری هدفمند استفاده شده است.

روش تحقیق، توصیفی با رویکرد تحلیل محتوایی می باشد و در این پژوهش فرضیه ای در نظر گرفته نشده است و اهداف فرعی تحقیق مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته اند. روش گردآوری اطلاعات و داده های این تحقیق کتابخانه ای و میدانی بوده است.

**واژگان کلیدی:** الگو، الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، تمدن نوین اسلامی، آینده پژوهی، اصول و ارکان، روش شناسی.

## تربیت مشرقی به روایت هانری کربن به مثابه پشتوانه

### معنوی تمدن نوین اسلامی

اکبر رهنما<sup>۱</sup>

#### چکیده

مشرق و مغرب از کلید واژه های اندیشه عرفانی هانر کربن است. وی این واژه ها را رمزهایی می داند برای به تصویر کشیدن موقعیت بشر در عصر حاضر. این معنای رمزی در مورد خود کربن صدق می کند. او زائری بود که از غرب به زیارت شرق آمده بود. به نظر وی جهان مدرن، جهانی عاری از رمز و راز، جهان افسون زدایی شده و قداست زدایی شده است. در مقابل باید تحت لوای تربیت مشرقی فهم رمزی از هستی پیدا کرد و برای رهایی از بی معنایی و پوچی به جهان شناخت سنتی یا جهان شناسی آمیخته با حکمت روی آورد. د از این منظر عالم بیرونی فقط برای بهره برداری از مواهب آن نیست بلکه نقشه ای از عالم برای فرد عارف است که مانند یک شمایل در اختیار فرد و جماعت است که باید در آن تدبیر کرد و راهی به رهایی جست. در این مقاله با استفاده از روش تحقیق تحلیل مفهومی به شیوه ارائه شبکه مفهومی از تربیت مشرقی یا عرفانی، برآنیم که به استناد آثار فلسفی و عرفانی کربن چارچوب تربیت مشرقی را به عنوان پشتوانه معنوی در ترسیم ویژگی های تمدن نوین اسلامی ارائه دهیم. نتیجه اجمالی تحقیق حاضر که مشروح آن در اصل مقاله خواهد آمد شامل یافته های زیر است: فلسفه غرب از زمان دکارت انسان و جهان را منحصر در دو ساحت مادی و مجرد می بیند و به ساحت میانه ای که در انسان از آن به نفس و در جهان به عالم مثال تعبیر می شود قائل نیست.

**واژگان کلیدی:** تربیت مشرقی، هانری کربن، تمدن نوین اسلامی، پشتوانه معنوی.

## معیارهای دانشگاه تمدن ساز از منظر آموزه‌های اسلامی

مصطفی نظری<sup>۱</sup>

امیر فتاحی<sup>۲</sup>

### چکیده

دانشگاه به عنوان بارزترین نهاد تولید علم و دانش، ترویج معرفت و فرهنگ آفرینی در جامعه، همواره نقش مهمی در پیشرفت و تعالی تمدن‌ها ایفا کرده است. به نظر می‌رسد در شرایط کنونی که تلاش برای پیشرفت و شکوفایی تمدن اسلامی در راس امور قرار دارد، تبیین شاخص‌های نهادی که با انجام رسالت خود، رشد و اقتدار تمدن اسلامی را فراهم خواهد آورد، نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. لذا، جهت تعیین معیارهای دانشگاه تمدن ساز، در مقاله‌ی حاضر تلاش شده است ضمن تحلیل و بهره‌گیری از آموزه‌های اسلامی به این پرسش بنیادین پاسخ داده شود که دانشگاه باید بر مبنای چه معیارها و شاخص‌هایی بنا شده باشد تا بتواند رسالت تمدن سازی خویش را به نحو احسن به جا آورد؟ برای دریافت پاسخ این سوال در این تحقیق، پس از تبیین نقش مثبت و سازنده‌ی نهادهای علمی در رشد و پیشرفت سه کانون تمدنی قبل از تمدن اسلامی از جمله: تمدن مصر در آفریقا، تمدن پارس در ایران و تمدن یونان در مغرب زمین، نقش سازنده‌ی مراکز و نهادهای علمی در پیشرفت تمدن اسلامی اثبات گردید. سپس، براساس آموزه‌های اسلامی، معیارهای دانشگاه تمدن ساز تبیین و مورد بررسی قرار گرفت که در این راستا مولفه‌هایی از جمله: دانایی محوری، توانایی و توانمندی، نیکویی و زیبایی به عنوان شاخص‌ها و معیارهای دانشگاه تمدن ساز معرفی شده‌اند. به این معنا که ظهور و بروز کامل این مولفه‌ها موجب اطلاق صفت تمدن سازی به دانشگاه می‌شود. همچنان که فقدان وجود آن دال بر ناکارآمدی دانشگاه در این عرصه‌ی تمدنی است.

واژگان کلیدی: دانشگاه، فرهنگ، تمدن، دانشگاه تمدن ساز.

۱. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه مذاهب اسلامی تهران

۲. امیر فتاحی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه ایلام

## بررسی مؤلفه‌ها و عناصر سواد فرهنگی تمدن نوین اسلامی و راهکارهای آن در نظام آموزش و پرورش

رعنا صباغ اسماعیلی<sup>۱</sup>\*

محسن فرمهبینی فراهانی<sup>۲</sup>

حامد بخشی<sup>۳</sup>

### چکیده

تحقیق حاضر باهدف بررسی مؤلفه‌ها و عناصر سواد فرهنگی تمدن نوین اسلامی و راهکار جهت استقرار در نظام آموزش و پرورش انجام شده است. این تحقیق، از نوع بنیادی-کیفی است. در این روش، واحدهای مورد مشاهده- که جامعه مورد مطالعه را نشان می‌دهند- عبارت‌اند از اسناد و مدارک یعنی انواع متون و نوشتارهای منابع درجه دوم مرتبط با مقوله سواد فرهنگی؛ و نمونه‌ی تحقیق منتخب تعدادی از اسناد، متون نظری، کتب، پایان‌نامه‌ها، مقالات داخلی و خارجی و سمینارهای مرتبط است که به‌منظور پاسخگویی به سؤالات پژوهش به کمک فرم فیش‌برداری و روش کتابخانه‌ای گردآوری و با استفاده از روش استنتاج مبتنی بر تحلیل محتوا تحلیل شده است. در این راستا سه سؤال مورد طرح و بررسی قرار گرفته که عبارت‌اند از مؤلفه‌های سواد فرهنگی تمدن نوین اسلامی شامل چه مواردی است؟ عناصر سواد فرهنگی تمدن نوین اسلامی چه مواردی را در برمی‌گیرد؟ راهکارهای مبتنی بر مؤلفه‌ها و عناصر سواد فرهنگی تمدن نوین اسلامی برای نظام آموزش و پرورش چیست؟ در این تحقیق از میان بیش از مؤلفه‌های اصلی سواد فرهنگی، هشت مؤلفه شناسایی شده و بعد از احصاء و تبیین رسالت و نقش و کارکرد آنها در نظام آموزش و پرورش، راهکارهایی همچون تدوین «ماتریس سواد فرهنگی تمدن نوین اسلامی»، «گفتمان‌شناسی سواد فرهنگی تمدن نوین اسلامی» و طراحی «بانک اطلاعات سواد فرهنگی تمدن نوین اسلامی» ارائه شده است.

**واژگان کلیدی:** سواد فرهنگی، مؤلفه‌های سواد فرهنگی تمدن نوین اسلامی، نظام آموزش و پرورش.

۱. کارشناسی ارشد برنامه ریزی آموزشی دانشگاه شاهد

۲. دانشیار گروه علوم تربیتی دانشگاه شاهد

۳. دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شاهد

## ارائه الگوی زن تمدن ساز مبتنی بر رویکرد اسلامی در راستای

### تحقق تمدن اسلامی

زهرا صابری خوش اخلاق<sup>۱</sup>

#### چکیده

تمدن اسلامی در مفهوم کلی و غایی خود یعنی اثبات کارآمدی دین اسلام در اداره امور مادی و معنوی ملت ها و پاسخگویی به نظام نیازهای گوناگون بشر و این همان خط کلی نظام اسلامی از ابتدای وقوع انقلاب اسلامی تا حصول به این آرمان خواهد بود. مسئله زن و چالش های پیرامونی آن همواره یکی از اساسی ترین مسائل هر تمدنی به شمار می آمده و الگوهای ارائه شده در این حوزه توسط هر دستگاه فکری تبعات گسترده ای را در عرصه های مختلف زندگی و سیر حرکت تاریخی ملت ها داشته است.

بررسی رویکردهای گوناگون به گستره نقش آفرینی زنان در طول تاریخ، سه الگوی کلان را در این زمینه نشان میدهد: الگوی که در آن زن بدور از هرگونه مداخله مستقیم در تحولات اجتماعی و تنها در محیط خانه تعریف می شود؛ الگوی دومی که در تمدن غرب ارائه شد و آن حضور بدون قید و شرط زنان در اجتماع محور بود و نقش های خانوادگی او نادیده گرفته شد و الگوی سومی از حضور توأمان و موثر زن در خانواده و اجتماع که می تواند ضمن حفظ آرامش و امنیت جسمی و روحی برای زن، رشد و بالندگی فردی او را نیز تأمین کرده و از برکات آن به نفع خانواده و اجتماع و سیر حرکت تاریخی ملت در راستای پیشرفت و صلاح مادی و معنوی استفاده کند. الگوی سوم از نقش آفرینی زنان را الگوی زنی می نامیم که برای نقش آفرینی او افق تمدن سازی نوین اسلامی تجسم شده است.

این الگو که بعد از صدر اسلام در پیروزی انقلاب اسلامی به بهترین شیوه کارآمدی خود را نشان داد بعد از استقرار نظام اسلامی و ادامه روند حرکت جمهوری اسلامی نتوانست خود را بازآفرینی نماید و الگوهای وام گرفته از تمدن غرب و الگوهای حداقلی از حضور زن هریک به نحوی مدیریت بخشی از زنان کشور را به عهده گرفتند و ضمن بروز شکاف در بدنه اجتماعی چالش های وسیعی را برای مردم و نظام اسلامی پدید آورده. این مقاله در نظر دارد ضمن بررسی و آسیب شناسی الگوهای نقش آفرینی زنان و پرداختن به ضرورت های ارائه الگوی نوینی در این حوزه، به مبانی و مولفه های الگوی زن تمدن ساز مبتنی بر رویکرد اسلامی بپردازد. روش تحقیق در این مقاله توصیفی-تحلیلی بوده و از منابع اسنادی و کتابخانه ای استفاده شده است.

**واژگان کلیدی:** زن، تمدن اسلامی، انقلاب اسلامی، الگوی تمدن ساز.

۱. کارشناس ارشد توسعه اقتصادی و برنامه ریزی دانشگاه علامه طباطبائی و پژوهشگر حوزه زنان و خانواده دانشکده حضرت رینب (س).



## تعریف تمدن اسلامی از نگاه قرآن

سمیه خاری آرانی<sup>۱\*</sup>

رقیه خاری آرانی<sup>۲</sup>

### چکیده

سرگذشت انسان‌ها از معبر تمدن‌ها می‌گذرد و تمدن‌ها در طول تاریخ در شکل‌دهی به هویت بشر، گسترده‌ترین نقش را داشته‌اند. امروزه تمدن، به سند تاریخی فرهنگ ملل تبدیل گشته و از اهمیتی ویژه برخوردار است. تمدن‌ها همواره با فراز و فرود روبه‌رو بوده و به تبع آن در معرض پیچ تاریخ قرار داشته‌اند. هنر تمدن متعالی نیز این بوده است که با توجه به برخی مولفه‌های مهم، توانسته از این پیچ به سلامت بگذرد و حتی مسیر تاریخ را عوض کند.

دین اسلام پس از استقرار، به سرعت توانست بنیان‌گذار تمدن شگرفی در جهان شود؛ به گونه‌ای که تمدن‌های دیگر، از جمله تمدن غربی را وام‌دار خود نماید.

در این مقاله به روش اسنادی و با رویکردی توصیفی - تحلیلی بیان می‌کنیم که تمدن اسلامی دارای چه تعاریف، ویژگی‌ها و مؤلفه‌هایی است و در پایان بیان می‌کنیم چه عللی باعث انحطاط تمدن از دیدگاه قرآن می‌شود.

ضمن توجه به ابعاد مادی و معنوی تمدن‌ها، با نقد تمدن غربی و تأکید بر مادی و تک بعدی بودن آن، تمدن اسلامی جامع‌ترین تمدن‌ها ست که دارای روحی سرشار از ایمان است و تمدن اسلامی آن گاه اوج می‌گیرد که به خودباوری برسد. امام امت روح خودباوری را در کالبد جامعه اسلامی دمید و جامعه را با رهبری، خلاقیت، تدبیر و استعداد‌های تازه و کارگشا آشنا ساخت و این روح در تمامی ارکان آن جریان دارد و وجه معنوی و توان انسان‌سازی تمدن اسلامی به‌عنوان مهم‌ترین عنصر آن می‌باشد.

واژگان کلیدی: تمدن، فرهنگ، اسلام، قرآن.

۱. دانشگاه قرآن و حدیث

۲. دانشگاه قرآن و حدیث

## خانواده و جایگاه آن در الگوی پیشرفت

صبورا امین فر

### چکیده

از آنجا که خانواده همچون هر سازمان اجتماعی دیگر بر زمینه اجتماعی خود اثر خواهد گذارد. میان خانواده و الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت یک ارتباط دوسویه وجود دارد. خانواده هم از جمله اهداف الگوی پیشرفت است یعنی در جامعه نمونه مورد نظر الگو، وجود خانواده سالم از جمله اهداف می باشد و از طرف دیگر خود این نهاد یکی از ابزارهای موثر در تحقق الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت می باشد. بر این اساس در مقاله حاضر پس از تعریف مفاهیم اصلی، در دو بخش کلی ابتدا در تبیین جایگاه خانواده در الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت به دو دسته ضرورت های انسان شناختی و ضرورت های جامعه شناختی اشاره می شود همچنین ذات و ماهیت اصلی خانواده از منظر اسلام تعریف می شود به روابطی که ماحصل آن مودت و آرامش است و شاخص های میانی خانواده در چهار مولفه روابط زوجین، تامین معیشت، تربیت و جامعه پذیری در دو لایه حد لازم و حد مطلوب در قالب یک مدل ارائه می گردد. سپس با بهره گیری از محیط شناسی راهبردی خانواده و تحلیل وضعیت موجود خانواده ایرانی، براساس رویکرد تجویزی مدل SWOT به تبیین راهبردهای اولیه ای به عنوان گام نخست در جهت حرکت به سوی خانواده مستحکم در الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت در دو محور کلی؛ اصلاح ساختارها و فرهنگسازی پرداخته می شود.

**واژگان کلیدی:** الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت، خانواده اسلامی، الگوی خانواده مطلوب، شاخص های خانواده مطلوب.

## جایگاه و نقش تقویت کرامت معلم در شکل گیری

### تمدن نوین اسلامی

محسن فراهانی<sup>۱</sup>

علی اصغر معینی<sup>۲</sup>

#### چکیده

از آنجایی که ایجاد و شکل گیری یک تمدن اسلامی، بر مبنای تعلیمات مبتنی بر جست جوی علم و ترک تعصبات قومی و مذهبی و اعلام امکان همزیستی با اهل کتاب، و به تعبیر قرآن پاره کردن غل ها و زنجیرهای بسته شده به دست و پا و گردن مردم می باشد، پیامبر اکرم (ص) یارانش را به فراگیری علم و سواد تشویق می کرد و آموزش را شروعی برای رسیدن به تمدنی اسلامی که خود آغازگر آن بود قرار می داد. با این نگاه هدف این مقاله، بررسی جایگاه و نقش تقویت کرامت معلم در شکل گیری تمدن نوین اسلامی است، که محوری ترین عنصر آن فراگیری و آموزشی می باشد که مد نظر پیامبر عظیم الشان اسلام بوده است. این تحقیق از روش توصیفی و تحلیل مفهومی به دنبال پاسخ سؤالاتی از این قبیل می باشد که: آیا کرامت موجود معلم می تواند یاریگر شکل گیری تمدن نوین اسلامی شود؟ و شاخص های ایجاد و تقویت کرامت معلم چه می تواند باشد؟ به یقین یافته این پژوهش بیانگر این مطلب است که ضعف کرامت موجود معلم چالش و آسیبی جدی در عدم توفیق شکل گیری این تمدن اسلامی می باشد و یکی از مقدمات ورود به تمدن نوین اسلامی تقویت این کرامت بر مبنای خواسته های علمی و اجتماعی این محوریت قشر آموزه های فراگیران ایجاد این تمدن نوین اسلامی می باشد. بالتجیه با ایجاد و تقویت کرامت، منزلت یا پایگاه اجتماعی، شان و موقعیت آموزگاران و معلمان فرهیخته بنا می شود و درصدد به دست آوردن یافته هایی مبتنی بر پائین بودن منزلت اجتماعی معلمان از نظر دانش آموزان، وجود رابطه بین عوامل مادی و معنوی خصوصیات حرفه ای و پایگاه اجتماعی معلمان و وجود شواهدی مبنی بر اینکه مشغولان به تحصیل به ندرت اولین انتخاب شغلی خود را معلمی قرار می دهند نخواهد بود و این تصور را قدرت نمی دهد که روند کاهشی در جایگاه و منزلت معلمان اتفاق افتاده و ارتباطی مستقیم و معنادار با پدیده حقارت و حقیرگی ستون بدنه نظام آموزشی کشور پیدا شده است. حقارتی که مصادیق آن به وضوح می تواند قابل رویت باشد. مصادیقی که برگرفته از علل متعدد، که ریشه در عدم صحیح ساختار برنامه ریزی آموزش و پرورش دارد. که اگر چنین نشود پیامدهایی بس گران برای گشایش تمدنی نوین در حوزه اسلامی به بار خواهد آورد.

واژگان کلیدی: تمدن نوین اسلامی، کرامت، معلم، شاخص ها.

۱. دانشیار دانشگاه شاهد

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه شاهد

## تدوین مدل تربیتی تحقق تمدن نوین اسلامی بر پایه

### نظریه پیچیدگی

محسن فراهانی فرمهینی<sup>۱</sup>

علی خوش اقبال فرد<sup>۲\*</sup>

#### چکیده

تحقق هر تمدنی را می توان از زوایای گوناگونی مورد بررسی قرار داد. در این مقاله بر مدل تربیتی پرداخته شده است که به شرط تحقق، دستیابی به تمدن نوین اسلامی را تسهیل نماید. نکته اساسی نگاه به تحقق تمدن در این مقاله، توجه به بازآفرینی آن در عصر حاضر می باشد، عصری سرشار از درهم پیچیدگی ها و درهم تنیدگی ها. از این رو ضمن بررسی نظریه تربیتی اسلام تلاش کرده ایم تا ویژگی های عصر حاضر را به کمک نظریه پیچیدگی مدل سازی کرده و در معماری مدل جدید تربیتی از آن به مثابه ابزار بهره مند کردیم. برای این منظور از روش بررسی اسنادی، مدل سازی و بسط مفهومی و هم چنین تطبیق آراء تربیتی اسلام و آراء تربیتی موجود در حاشیه نظریه پیچیدگی بهره برده ایم. در پایان به مدل مفهومی و منطقی از تربیت نائل آمده ایم که ضمن حرکت در مسیر آراء تربیتی اسلام قدرت فهم زمانه را از دریچه نظریه پیچیدگی یافته است و از این رو قدرت تبیین ارکان درهم تنیده تحقق تمدن را داراست.

**واژگان کلیدی:** نظریه پیچیدگی، تمدن نوین اسلامی، تربیت تمدنی، مدل سازی تربیتی.

۱. دانشیار گروه فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شاهد

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شاهد

## نقش نرم افزاری و سخت افزاری آموزش و پرورش در ایجاد

### تمدن نوین اسلامی

محسن فرمهینی فراهانی<sup>۱</sup>

فاطمه رازی<sup>۲\*</sup>

#### چکیده

هدف مقاله حاضر تبیین نقش آموزش و پرورش در ایجاد و تحقق تمدن نوین اسلامی است در این راستا سوالات اساسی زیر قابل طرح است: در این مقاله به شیوه روش تحقیق اسنادی (کتابخانه ای) سعی بر آن است تا به اینکه آموزش و پرورش در زمینه نرم افزاری چه نقشی در ایجاد تمدن نوین اسلامی دارد؟ و دیگر اینکه نقش سخت افزاری آموزش و پرورش در ایجاد تمدن نوین اسلامی چیست؟ پرداخته شود. به گفته ی مقام معظم رهبری (مد ظله) خط کلی نظام اسلامی، رسیدن به تمدن اسلامی است برای ایجاد یک تمدن اسلامی - مانند هر تمدن دیگر - دو عنصر اساسی لازم است: یکی تولید فکر، یکی پرورش انسان؛ که آموزش و پرورش هم در زمینه تولید فکر و هم پرورش انسان نقش بسزایی دارد و برای روشن تر شدن این موضوع بهتر است به نقش نرم افزاری و سخت افزاری آموزش و پرورش در ایجاد تمدن نوین اسلامی پرداخته شود. بر اساس یافته ها هنگامی که از تمدن سخن گفته می شود، مجموع اختصاصات فرهنگی ای در نظر قرار داده می شود که به یک استقرار تاریخی و مدنی در سرزمین خاص انجامیده و در طول تاریخ خود از پویایی و استمرار حول یک محور بنیادین بر خوردار بوده است و آموزش و پرورش به عنوان یکی از عناصر مهم فرهنگ ساز یک سرزمین می تواند تاثیر بسزایی در چگونگی شکل گیری تمدن آن سرزمین داشته باشد آموزش و پرورش کارآمد و پویا آموزش و پرورش است که به جنبه های نرم افزاری آن که شامل: محتوای آموزشی، نوع عملکرد معلمان و عوامل مدرسه، نوع عملکرد دانش آموزان و نوع نگاه والدین دانش آموزان به مدرسه و جنبه های سخت افزاری آموزش که شامل: نوع فضا مدرسه (معماری)، امکانات و تجهیزات آموزشی مورد استفاده برای دانش آموزان است توجه کافی شود که به طور مفصل در اصل مقاله به این موارد پرداخته خواهد شد.

**واژگان کلیدی:** نرم افزار، سخت افزار، آموزش و پرورش، تمدن نوین اسلامی.

۱. دانشیار گروه فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شاهد

۲. دانشجوی ارشد فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شاهد

## تمدن سازی اسلامی با تاکید بر نظام تربیتی حکمت متعالیه

اکبر رهنما<sup>۱</sup>

مجید خاری آرانی<sup>۲\*</sup>

زهره علی اکبرزاده آرانی<sup>۳</sup>

### چکیده

نظام تربیتی، یکی از نظام‌های بنیادین در زندگی اجتماعی و انسانی است که زمینه‌ساز موفقیت انسان در سایر ابعاد است. به همین سبب این نظام از جمله سازه‌های مهم تمدنی به شمار آمده و نقش مهمی در تمدن نوین اسلامی به خود اختصاص داده است. از طرفی با توجه به اهمیت جایگاه تربیت در حیات اخروی و زندگی دنیوی انسان و جایگاه نظام تربیتی اسلام در تمدن اسلامی، تاسیس نظام تربیتی مورد نظر اسلام نیازمند بنانهادن پایه مستحکمی است که ریشه در مبانی اسلامی داشته باشد. نگاهی که حکمت متعالیه یا فلسفه صدرایی با قواعد خاص خود به هستی و انسان ارائه می‌دهد، می‌توان نظام تربیتی و به تبع آن تمدن نوین مبتنی به آن را به کلی متحول کند. این مقاله با هدف بیان مبانی حکمت متعالیه تمدن نوین اسلامی بر اساس نظام تربیتی با روش توصیفی - تحلیلی (تحلیل اسنادی) به بحث می‌پردازد. از یافته‌های عمده تحقیق می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: مبانی تربیتی که از حکمت متعالیه متأثر است مبتنی بر واقعیات عینی و معیارهای واقعی در سه حوزه انسان‌شناختی، هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی است و مبانی همچون اصالت دادن به وجود، تشکیکی دانستن وجود، و ذو مراتب دانستن انسان، ترسیم استعداد‌های گوناگون در انسان، دارای حرکت جوهری دانستن به سوی ماهیت متعدد و اهمیت به نقش ولایت در تربیت زمینه ساز تمدن نوین اسلامی را فراهم می‌کند.

واژگان کلیدی: حکمت متعالی، نظام تربیتی، تمدن نوین اسلامی.

۱. دانشیار دانشگاه شاهد

۲. دانشجوی دکترا دانشگاه شاهد

۳. کارشناسی ارشد مربی دانشگاه علوم پزشکی قم

## فلسفه آموزش علوم از نگاه اندیشمندان مسلمان : زمینه ای برای شکل گیری تمدن نوین اسلامی

محمد حسن میرزا محمدی<sup>۱</sup>

### چکیده

پژوهش حاضر با هدف تبیین فلسفه آموزش علوم از نگاه اندیشمندان مسلمان و استنتاج زمینه‌های آن برای شکل گیری تمدن نوین اسلامی، با استفاده از روش تحلیل مفهومی (از نوع تفسیر مفهوم) انجام شده است. بر این اساس، در ابتدا زمینه فلسفه علم به صورت کلی بیان شده، ان گاه رهیافت های علم شناسی در تمدن اسلامی شامل رهیافت های منطقی- فلسفی، تطبیقی، تاریخی، موردپژوهانه و اخلاقی معرفی شدند. در مرحله بعد، آموزش علوم از دیدگاه اندیشمندان مسلمان (فارابی و ابن سینا) در سه منظر کل گرا- وحدت گرا، جزء گرا- تخصص گرا، و ارزش گرا مورد تحلیل و تفسیر قرار گرفت. در نهایت، با توجه به نگاه اندیشمندان مسلمان به فلسفه آموزش علوم، تعلیم و تربیت ارزش گرای الهی در سه مولفه برنامه درسی، تدریس- یادگیری، و سنجش و ارزیابی برای شکل گیری تمدن نوین اسلامی، صورت بندی و ارائه شده است.

**واژگان کلیدی:** فلسفه علم، آموزش علوم، اندیشمندان مسلمان، تعلیم و تربیت ارزش گرای الهی، تمدن نوین اسلامی.

## جایگاه رویکرد حل مسئله در تعلیم و تربیت تراز

### تمدن نوین اسلامی

محسن فرمهبینی فراهانی<sup>۱</sup>

مهدی رضایی<sup>۲</sup>\*

#### چکیده

لازمه‌ی تحقق تمدن نوین اسلامی، تربیت افراد تراز می‌باشد که این افراد نتیجه‌ی نظام تعلیم و تربیت می‌باشند. در این پژوهش سعی شده است با تکیه بر مبانی اسلامی، جایگاه یکی از رویکردهای مطرح شده به نام رویکرد مسئله‌محوری را در نظام تعلیم و تربیت مناسب برای دست‌یابی به این تمدن بررسی شود. سؤال اساسی این است که آیا می‌توان از این رویکرد در راستای هدف تصریح شده استفاده کرد؟ و این که ارتباط مکاتب فلسفی مسئله‌محور (مانند پراگماتیسم) با تعلیم و تربیت اسلامی چیست؟ اطلاعات مورد نیاز در این پژوهش به روش کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده و با استفاده از روش تحلیل کیفی جوانب مختلف این سؤال‌ها تحلیل شد و در آخر نتیجه‌گیری شده است که می‌توان از رویکرد مسئله‌محور با قید قیودی مانند ارزش‌مداری مسئله، موضوعیت روش حل مسئله و ... در تعلیم و تربیت تراز تمدن نوین اسلامی استفاده‌های فراوانی برد؛ ضمناً، نتایج حاصله بیانگر این است که نظام تعلیم و تربیت اسلامی با وجود اشتراکاتی با مکاتب مختلف فلسفی، دارای تفاوت‌های بنیادینی با این مکاتب می‌باشد.

واژگان کلیدی: تعلیم و تربیت، تمدن نوین اسلامی، یاددهی - یادگیری، مکاتب فلسفی.

۱. دانشیار علوم تربیتی دانشگاه شاهد

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم تربیتی دانشگاه شاهد



## اثرات فضای مجازی بر تربیت دینی و سبک زندگی اسلامی

محمد نبی زاده بابکی<sup>۱</sup>

اسد الله زنگویی<sup>۲</sup>

علی کشاورز<sup>۳</sup>

### چکیده

تعلیم و تربیت در زندگی بشر، مهم‌ترین و اساسی‌ترین جنبه زندگی است؛ به گونه‌ای که هرگونه انحراف در آن، باعث انحراف در همه امور زندگی می‌شود. گسترش فضای مجازی در حوزه رابطه فرزندان و والدین نیز تغییراتی به وجود آورده است که از جمله آن به کاهش نقش خانواده به عنوان مرجع، کاهش ارتباط والدین با فرزند، شکاف نسلی به دلیل رشد فن‌آوری، از بین رفتن حریم بین فرزندان و والدین و ایستادن در برابر یکی از والدین یا هر دو را می‌توان نام برد. هدف از انجام این پژوهش، بررسی آسیب‌ها و ارائه راهکارهای در رابطه با آثار فضای مجازی در تربیت دینی فرزندان است که در آن، آثار و پیامدهای منفی و آسیب‌های فضای سایبری را در رابطه با آداب و اخلاق زندگی خانوادگی مورد بررسی قرار داده و راهکارهایی را جهت مقابله با آسیب‌های اخلاقی فضای مجازی در تربیت دینی ارائه می‌نماید. اطلاعات این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و جستجو در پایگاه‌ها و منابع اطلاعات علمی اینترنتی گردآوری شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که آسیب‌های فضای مجازی بر تعلیم و تربیت دینی تأثیر گذار بوده، آسیب‌هایی از جمله می‌توان به آسیب‌های اخلاقی و پزشکی، استحاله شدن ارزش‌ها، نقض حریم خصوصی افراد، اعتیاد روانی به اینترنت، بحران هویت و اختلال در شکل‌گیری شخصیت، محتوای نامناسب گروه‌های سنی، انحرافات اخلاقی و جنسی، تأثیر هویت واقعی بر شکل‌گیری هویت مجازی، انزوا و دور ماندن از محیط‌های واقعی اجتماع و... اشاره نمود؛ که راهکارهای پیشنهادی در این زمینه و دستیابی به فضای مجازی سالم ارائه گردیده است.

**واژگان کلیدی:** فضای مجازی، تربیت دینی، مدارس، فرزندان، آسیب‌های شناسی، سبک زندگی.

۱. کارشناسی ارشد مدیریت آموزشی، دانشگاه بیرجند و طلبة حوزه علمیه تهران

۲. دکترای فلسفه تعلیم و تربیت، استادیار و مدیر گروه علوم تربیتی، دانشگاه بیرجند

۳. دانشجوی دکتری علوم تربیتی دانشگاه شاهد

## تعلیم و تربیت و جایگاه زن در ترویج و پیشبرد سبک

### زندگی اسلامی

محمد نبی زاده بابکی<sup>۱</sup>

اسد الله زنگویی<sup>۲</sup>

علی کشاورز<sup>۳</sup>

#### چکیده

خانواده مهم‌ترین نهاد تأثیرگذار در رشد، تعادل و شکوفایی افراد جامعه می‌باشد، توجه به این نهاد و بررسی راهکارهای مدیریت این نهاد می‌تواند اولویت اصلی اندیشه‌های بشر باشد. زن به دلیل نقش خاصی که در دستگاه خلقت بر عهده دارد، به سرمایه‌های درونی بس گران‌بهایی مجهز است که جامعه بشری در رشد خود نیازمند این ارزش‌ها است. در شرایطی که دشمنان از طریق جنگ نرم به دنبال تزلزل در بنیان خانواده هستند، رهبر معظم انقلاب با رهنمودهای حکیمانه، موضوع سبک زندگی را مطرح کردند و آسیب‌شناسی و توجه به سبک و فرهنگ زندگی را ضروری خواندند. زن در سبک زندگی دینی مورد توجه قرار گرفته است و نقش او در خانواده به عنوان زن نمونه اسلامی نقشی انکارناپذیر خواهد بود. لذا در این مقاله تعلیم و تربیت و جایگاه زن در ترویج و پیشبرد سبک زندگی دینی مورد بررسی قرار گرفته است.

**واژگان کلیدی:** دین، قرآن، زن، سبک زندگی، تعلیم و تربیت.

۱. کارشناسی ارشد مدیریت آموزشی، دانشگاه بیرجند و طلبه حوزه علمیه تهران

۲. دکترای فلسفه تعلیم و تربیت، استادیار و مدیر گروه علوم تربیتی، دانشگاه بیرجند

۳. دانشجوی دکتری علوم تربیتی دانشگاه شاهد

## مشخصه‌های کودک طراز تمدن نوین اسلامی

نرگس جدا<sup>۱</sup>

### چکیده

دوران کودکی، دوران مهمی در زندگی آدمی به حساب می‌آید که رویدادهای آن، نقش مهمی در چگونگی حیات در دوره‌های بعدی زندگی فرد دارد. در حقیقت لازمه پی بردن به نقش و اهمیت دوران کودکی، در گروه نگاه هر مکتب به انسان است؛ در انسان‌شناسی هر مکتب نیز ضروری است کودک طراز از نگاه آن مکتب بررسی شود.

با توجه به اینکه یکی از آسیب‌های تمدن غرب که درگیر جامعه ما نیز شده است فردگرایی می‌باشد، کودکان نیز متأثر از فضای خانواده‌ها به شدت خودمحور شده‌اند لذا لازم است کودک طراز فردی باشد که از این آسیب اجتماعی به دور باشد.

به منظور تدوین مشخصه‌های «کودک طراز» تمدن نوین اسلامی، ابتدا باید ویژگی‌ها و مولفه‌های انسان طراز این تمدن در انسان‌شناسی اسلامی و قرآنی با استفاده از روش تحلیل مضمون استخراج شود که در نگاه کلی انسانی است متدین، اندیشه‌ورز و خلاق، با اخلاق و با ادب، اهل علم و دانش، سالم از لحاظ جسمی و روحی. سپس مولفه‌های کودک طراز با استفاده از روش بسط مفهومی تعیین می‌گردد. در این روش با مفروض انگاشتن مولفه‌های انسان طراز تلاش می‌شود این مفهوم در عرصه‌ای دیگر بسط یابد.

براین اساس برخی از ویژگی‌های کودک طراز عبارتند از مومن، دارای معرفت توحیدی، متأدب (رعایت‌کننده ادب حضور)، توانایی تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری فردی و اجتماعی.

**واژگان کلیدی:** کودک طراز، انسان طراز، تمدن نوین اسلامی، انسان‌شناسی اسلامی.

۱. دانشجوی دکتری، علوم تربیتی گرایش برنامه ریزی درسی، دانشگاه خوارزمی

## نقش و جایگاه دانشگاه در تمدن نوین اسلامی

زهرا محمدی<sup>۱</sup>

### چکیده

تمدن تلاش برای خواسته‌ها در جهت داشته‌هاست. جامعه متمدن یک جامعه رضایت‌مند است زیرا در آن به خواسته‌های بیش‌تری پاسخ داده می‌شود. با توجه به نامحدود بودن خواسته‌های جوامع و محدودیت داشته‌های آن‌ها، پژوهش حاضر با روش تحلیل اسنادی در پی پاسخ به این سوال است که چگونه می‌توان به تمدنی نوین و رضایت‌مندی جامعه دست یافت. هدف اساسی این پژوهش مطالعه جایگاه علم و دانشگاه و نقش دانشگاهیان در ساختن تمدن نوین اسلامی است.

از آنجا که خواسته‌ها و داشته‌های هر جامعه‌ای متفاوت از دیگری است، لذا برای تمدن‌سازی ابتدا باید هویت بومی و اسلامی خود را شناخته و امکانات، توانایی‌ها و اهدافمان را مورد بررسی قرار دهیم. از جمله مولفه‌های مهم و ارزش‌مندی که دین اسلام برآن تاکید دارد، علم است که می‌تواند پاسخگوی نیازهای بشری باشد و پیشرفت جامعه را فراهم سازد.

نهاد علم و دانشگاه به‌عنوان مهم‌ترین نهاد فرهنگی جامعه است که وظیفه تولید علم و دانش و انتقال آن را به‌عهده دارد. انجام این مهم مستلزم تغییر هدف دانشگاه از انتقال و انتشار معلومات غربی به تمدن‌سازی براساس هویت ایرانی اسلامی و تولید دانش بومی به‌خصوص در حوزه علوم انسانی است. بنابراین با جذب نیروهای متعهد و متخصص توأم با تلاش زیاد نه تنها می‌تواند به تولید و توسعه علم و کاربردی شدن آن به منظور رفع نیازهای جامعه بپردازد بلکه با آموزش و تربیت نیروهای زبده و معتقد به ادامه مسیر، انتظار می‌رود که دریچه‌ای به‌سوی تمدن نوین اسلامی گشوده شده و پیشرفت و توسعه جامعه حاصل گردد.

**واژگان کلیدی:** تمدن نوین اسلامی؛ علم و دانشگاه؛ رضایت‌مندی؛ پیشرفت جامعه.

۱. استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه پیام نور

## واکاوی مؤلفه های تربیت سیاسی از منظر ملا احمد نراقی و نقش آن در تحقق تمدن نوین اسلامی

محسن فرمهبینی فراهانی<sup>۱</sup>

نجمه احمدآبادی آرانی<sup>۲</sup>

حمید احمدی هدایت<sup>۳</sup>

### چکیده

هدف پژوهش حاضر، واکاوی مؤلفه های تربیت سیاسی از منظر ملا احمد نراقی و نقش آن در تحقق تمدن نوین اسلامی است. این پژوهش، به روش تحلیلی و بررسی متون و با رویکرد نظری، دیدگاه های ملا احمد نراقی را در این زمینه مورد بحث و بررسی قرار داده است. یافته های مقاله دلالت دارد بر اینکه، نراقی در سرتاسر آثارش لحظه ای از توجه به تربیت سیاسی غافل نبود و حتی موضوعاتی را که در رساله های خودش به شکل آرای اخلاقی و تعلیم و تربیت بروز می دهد باید برآمده از این اندیشه باشد که با سیاست پیوند داشته باشد. از مؤلفه های اساسی تربیت سیاسی ملا احمد نراقی میتوان مواردی همچون لزوم اجتماعی و مدنی بودن انسان، ولایت فقیه، شریعت معیار حکومت، آزادی، برابری و عدالت، استقلال، قانون و... را اشاره نمود که آرای ایشان در شکل گیری تمدن نوین اسلامی خصوصا در ابعاد سیاسی میتواند نقش مهمی ایفا کند.

**واژگان کلیدی:** ملا احمد نراقی، تربیت سیاسی، تمدن نوین اسلامی.

۱. دانشیار گروه علوم تربیتی دانشگاه شاهد

۲. دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه پیام نور تهران

۳. دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شاهد

## تحلیل اهمیت و جایگاه میان‌رشته‌ای تعلیم و تربیت در

### تمدن نوین اسلامی

سولماز نورآبادی<sup>۱</sup>

#### چکیده

از آنجایی که یکی از راهبردهای کلان نظام آموزشی، نهادینه کردن نگاه یکپارچه به فرآیند تعلیم و تربیت با رویکرد تعالی‌بخشی در کلیه مؤلفه‌های نظام تعلیم و تربیت است، توجه به مفهوم تعلیم و تربیت و بهره‌مندی از نقش میان‌رشته‌ای آن در کاربست مبانی تربیتی اسلامی اهمیت فراوانی دارد. هدف نهایی تعلیم و تربیت به عنوان یکی از حوزه‌های میان‌رشته‌ای معرفت بشری، در جمهوری اسلامی ایران، دستیابی به "حیات طیبه" است و فرهنگ دینی حاکم بر انسان، در همه شئون زندگی او ریشه می‌دواند. همچنین با توجه به ماهیت پیچیده انسان و به تبع آن، پیچیدگی و گستردگی تعلیم و تربیت، پرداختن به مسائل مطروح از حوزه یک رشته خاص، خارج است و لذا بهره‌گیری از رویکرد میان‌رشته‌ای در تعلیم و تربیت ضروری است. بنابراین لازم است تدابیری اندیشیده شود که تمامی امورات تربیتی با نگاه میان‌رشته‌ای، منطبق با آموزه‌های دین مبین اسلام و کتاب آسمانی قرآن کریم باشد. در این راستا گام‌های طرح‌ریزی شده میان‌رشته‌ای جهت دستیابی به این هدف متعالی، نقش بارزتری دارد. جهت دستیابی به پاسخ سؤالات پژوهشی از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده است. اینکه: واژه "حیات طیبه" و "تعالی" در قرآن کریم به چه معنا است؟ و ماهیت میان‌رشته‌ای تعلیم و تربیت چه نقشی در دستیابی به کمال مطلوب در تمدن نوین اسلامی دارد؟ یافته‌های پژوهش حاکی از این است که: بهره‌مندی از نگاه میان‌رشته‌ای به تعلیم و تربیت، بسترسازی لازم را فراهم می‌آورد تا آموزش با محوریت تعالیم اسلامی به فرایندی فعال، پویا و مؤثر تبدیل گردد. رابطه میان‌رشته‌ای هم در حوزه‌های نظری و هم در حوزه‌های عملی تعلیم و تربیت و تمدن نوین اسلامی می‌تواند وجود داشته باشد. و الزامی است که در تعلیم و تربیت از این مفاهیم الگو گرفته و انسانی که اشرف موجودات بر روی زمین است از این ویژگی‌های خدایی بهره‌مند شود.

واژگان کلیدی: تعلیم و تربیت- رویکرد میان‌رشته‌ای- تمدن نوین اسلامی- حیات طیبه- تعالی.

## تأثیر سبک زندگی اسلامی در تربیت دینی

کبری خواجه پور<sup>۱\*</sup>

عباسعلی امیری<sup>۲</sup>

### چکیده

دین اسلام بیش از هر دین و مکتب دیگری، به تربیت اهمیت داده است. در تربیت، تربیت دینی از جایگاه رفیعی برخوردار است. بین تربیت دینی و سبک زندگی رابطه تنگاتنگی وجود دارد. تربیت، تغییر هدفمند پایدار است که به سبک زندگی می انجامد. تربیت صحیح مبتنی بر فطرت، سبک زندگی مطلوب و حیات طیبه جاوید که همان سبک زندگی اسلامی است را می سازد بدون شک خانواده، محلی است که در آن ارزشهای اخلاقی، باورهای دینی و هنجارهای اجتماعی از والدین به فرزندان منتقل می شود و زمینه ی تربیت دینی آنان فراهم می گردد. از این رو می توان ادعا کرد که سبک زندگی دینی خانواده، برای تربیت دینی فرزندان از قابلیت و ظرفیت بسیار بالایی برخوردار است. در محیط خانواده ای که به سبک دینی زندگی می کنند، پدر و مادر نخستین الگوها و نمونه هایی هستند که کودک، ارزشهای اخلاقی و دینی و سایر درسهای زندگی را از آنها فرا می گیرد. اگر والدین خود الگویی عملی در این زمینه باشند، در پابندی کودکان به انجام فرائض دینی بسیار موثر است. تربیت دینی به دنبال برانگیختن شوق و رغبت خداپرستی در فرد است تا او به کارکردهای سازنده و نشاط آفرین دین در زندگی پی برد. وظیفه والدین در زمینه ی تربیت دینی کودکان این است که کنجکاو و شوق حقیقت جویی آنها را نسبت به شیرینی دینداری افزایش دهد. در راه رسیدن به این هدف باید از هرگونه آموزش های تحمیلی و انتقال مستقیم مطالب و مفاهیم دینی بدون آمادگی قبلی کودک پرهیز کرد زیرا که در تربیت دینی باید نیاز درونی کودکان و نوجوانان را برانگیزیم تا زمین دلشان مستعد پذیرش بذر ایمان شود. در خانواده ای که سبک زندگی اسلامی حاکم است و محیط برای تربیت آماده است، کودکان به روش دینی تربیت می شوند و این تربیت فردی نمود اجتماعی می یابد که نتیجه آن استحکام جامعه میباشد. بنابراین حرکت در جاده تعلیم و تربیت دینی، مثل حرکت در مسیری پرفراز و نشیب است که سرانجام به قله ای مرتفع منتهی می شود.

واژگان کلیدی: سبک زندگی - تربیت دینی - خانواده

۱. کارشناسی ارشد. مربی. گروه معارف. دانشگاه آزاد اسلامی واحد باغملک

۲. کارشناسی ارشد. مربی. گروه معارف. دانشگاه آزاد اسلامی واحد باغملک

## نقش و جایگاه فتوت نامه ها در تحقق تمدن نوین اسلامی

حسام بایرامی تبریزی<sup>۱</sup>

### چکیده

دوران درخشان جامعه متمدن اسلامی بی شک در کنار صنعت، اقتصاد و سیاست متمدن به جامعه ای متمدن هم نیاز خواهد داشت. عنصری که جهان غرب، گرچه داعیه آن را داشت و ادعا می کرد که این جامعه را بنا نهاده است، اما پس از گذشت سالها نشانه‌ی افول اخلاق و فرهنگ و البته معنویت در آن به وضوح مشاهده می شود. جامعه اهل فتوت به همراه فتوت نامه های که به عصر امروز عرضه می کند، می تواند برای جامعه مسلمان عصر تمدن نوین اسلامی نقش پیر و مرشدی را ایفا نماید که در طول سالیان دراز روش های مشخصی را در حیطه گفتار، رفتار و کردار به کار بسته و تجربه کرده است و اکنون در سدد آن است که این پیشنهادات را به مخاطب خویش ارائه کند. بنابر یافته های پژوهش تمامی اسناد به جا مانده از اهالی فتوت یا همان فتوت نامه ها به طرز بسیار قابل توجهی با شریعت اسلامی و سنت پیامبر و سیره اهل بیت در هم تنیده هستند. سوال این پژوهش اینجاست که فتوت نامه ها چگونه می توانند در دوران تمدن نوین اسلامی به سلامت اجتماعی جامعه مسلمان کمک کنند و در حقیقت سوال ما این است که نظام ارزشی پیشنهادی اهل فتوت برای جامعه متمدن چیست؟

هدف پژوهش حاضر واکاوی فتوت نامه های جوانمردان ایرانی و تبیین نقش آموزه های آنها در ارائه یک نظام ارزش به جامعه متدین اسلامی است. این تحقیق به روش اسنادی و کتابخوانه ای انجام شده است و جامعه تحقیق شامل فتوت نامه های تصحیح شده از قرن ۵ تا ۱۳ هجری است. یافته ها نشان می دهد که فتوت نامه ها به دلیل پرداختن به سیره اهل بیت و داستان بزرگان، پیامبران و اولیای الهی می توانند به عنوان دستور العمل زندگی اجتماعی به نیکی مورد توجه قرار بگیرند و ارزش هایی مانند وفای به عهد، محبت به آحاد مردم و دست گیری از ایشان، پرده داری و رازپوشی و غیره را به جامعه متمدن پیشنهاد کنند؛ دستوراتی که به دلیل متضمن شدن با لزوم پرداختن به تهذیب نفس در کنار ذکر فراوان خداوند کاملاً با آموزه های اسلام همخوانی دارند، گرچه در برخی نسخه ها داستان ها و یا سخنان خلاق واقع به ائمه و یا افرادی نسبت داده شده است که بسیار ناچیز است.

**واژگان کلیدی:** فتوت نامه، ارزش های اجتماعی و فردی، تمدن نوین اسلامی، فتوت و جوانمردی.

۱. دانشجوی رشته فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شاهد



## نقش نرم افزاری و سخت افزاری آموزش و پرورش در ایجاد

### تمدن نوین اسلامی

محسن فرمهبینی فراهانی<sup>۱</sup>

فاطمه رازی<sup>۲</sup>

#### چکیده

هدف مقاله حاضر تبیین نقش آموزش و پرورش در ایجاد و تحقق تمدن نوین اسلامی است در این راستا سوالات اساسی زیر قابل طرح است: در این مقاله به شیوه روش تحقیق اسنادی (کتابخانه ای) سعی بر آن است تا به اینکه آموزش و پرورش در زمینه نرم افزاری چه نقشی در ایجاد تمدن نوین اسلامی دارد؟ و دیگر اینکه نقش سخت افزاری آموزش و پرورش در ایجاد تمدن نوین اسلامی چیست؟ پرداخته شود. به گفته ی مقام معظم رهبری (مد ظله) خط کلی نظام اسلامی، رسیدن به تمدن اسلامی است برای ایجاد یک تمدن اسلامی - مانند هر تمدن دیگر - دو عنصر اساسی لازم است: یکی تولید فکر، یکی پرورش انسان؛ که آموزش و پرورش هم در زمینه تولید فکر و هم پرورش انسان نقش بسزایی دارد و برای روشن تر شدن این موضوع بهتر است به نقش نرم افزاری و سخت افزاری آموزش و پرورش در ایجاد تمدن نوین اسلامی پرداخته شود. بر اساس یافته ها هنگامی که از تمدن سخن گفته می شود، مجموع اختصاصات فرهنگی ای در نظر قرار داده می شود که به یک استقرار تاریخی و مدنی در سرزمین خاص انجامیده و در طول تاریخ خود از پویایی و استمرار حول یک محور بنیادین بر خوردار بوده است و آموزش و پرورش به عنوان یکی از عناصر مهم فرهنگ ساز یک سرزمین می تواند تاثیر بسزایی در چگونگی شکل گیری تمدن آن سرزمین داشته باشد آموزش و پرورش کارآمد و پویا آموزش و پرورشی است که به جنبه های نرم افزاری آن که شامل: محتوای آموزشی، نوع عملکرد معلمان و عوامل مدرسه، نوع عملکرد دانش آموزان و نوع نگاه والدین دانش آموزان به مدرسه و جنبه های سخت افزاری آموزش که شامل: نوع فضا مدرسه (معماری)، امکانات و تجهیزات آموزشی مورد استفاده برای دانش آموزان است توجه کافی شود که به طور مفصل در اصل مقاله به این موارد پرداخته خواهد شد.

**واژگان کلیدی:** نرم افزار، سخت افزار، آموزش و پرورش، تمدن نوین اسلامی.

۱. دانشیار گروه فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شاهد

۲. دانشجوی ارشد فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شاهد

## چالش ها و فرصت های رسانه های نوین در نظام

### برنامه ریزی درسی تمدن نوین اسلامی

علی جلال زاده<sup>۱</sup>

#### چکیده

نظام برنامه ریزی درسی در برگرفته موضوعاتی چون برنامه های درسی (مثل کتاب و...)، روشهای تدریس، ارزشیابی برنامه های درسی و تحصیلی، تدوین محتوا و فناوریهای آموزشی و فعالیتهای فوق برنامه و منابع آموزشی یا (منابع آموزشی غیررسمی) مجلات، رسانه های شنیداری و دیداری (مجلات، فیلم، سی دی و دی وی دی و...) می شود. حال با توجه به اینکه جوامع غربی با تغییر روز افزون به سمت جامعه الکترونیک و استفاده از رسانه های نوین الکترونیکی و مجازی در حرکت هستند و استفاده و به روز بودن در این سطح در تمدن نوین اسلامی در امر تعلیم و تربیت بسیار حائز اهمیت است.

لذا نظام برنامه ریزی درسی ما نیازمند یک بازنگری جدی در حوزه نرم افزار و سخت افزار و تکنولوژی های جدید می باشد تا در تمدن نوین اسلامی نه تنها دچار عقب ماندگی نشویم بلکه پیشاپیش جوامع غربی، با بکارگیری از این ابزارها از تاثیرگذاری بیشتری بهره بگیریم.

رسانه های نوین هم فرصت و هم آسیب و چالش محسوب می شوند همانطور که افراد از این فضا وامکانات در امر ارتباطات استفاده می کنند ما هم با استفاده از این رسانه های نوین هم در هزینه و هم در وقت و هم در آموزش نحوه و کاربردهای بهتر این فضاهای رسانه ای و هم در کم کردن فاصله یادگیرنده و آموزش دهنده و هم در ایجاد امکان قابل دسترس بودن محتوا و آموزش دهنده در تمام نقاط و در هر زمان و مزایای زیست محیطی و ... که از مزایای استفاده این رسانه های نوین الکترونیکی و مجازی در نظام برنامه ریزی درسی است بهره بگیریم.

اما در نظام برنامه ریزی درسی نوین اسلامی هنوز فرصت ها و چالش های آن نهادینه و فرهنگ سازی نشده است.

برای انجام این مطالعه از طریق استنادی به بررسی مبانی نظری و ادبیات پژوهشی موجود در موضوع این مقاله پرداخته شده است.

در مقاله حاضر بر آنیم که به بررسی تحلیلی نقش رسانه های نوین الکترونیکی و مجازی در نظام برنامه ریزی درسی پرداخته و فرصت ها و چالش های آن را در تمدن نوین اسلامی مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم.

**واژگان کلیدی:** رسانه های نوین، فناوری اطلاعات و ارتباطات، چالش، فرصت، مدارس هوشمند، برنامه ریزی درسی.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته برنامه ریزی درسی دانشگاه شاهد تهران

## تأثیر مسجد تراز در تحقق تمدن نوین اسلامی از منظر

### مقام معظم رهبری

آیت الله دکتر حسین ردایی<sup>۱</sup>

حسن زالی<sup>۲</sup>

#### چکیده

تمدن نوین اسلامی به عنوان یک آرمان وهدف بلند مدت در جامعه اسلامی مطرح می باشد که ریشه در صدر اسلام دارد به طوری که از ابتدای ظهور اسلام توسط رسول اکرم (صل الله علیه و آله وسلم) و دیگر اهل بیت علیهم السلام نوید اقامه قسط و عدل در جامعه به عنوان تمدن موعود یا همان تمدن نوین اسلامی را داده اند. مسجد تراز اسلامی به عنوان نهادی با ویژگیهای ممتاز و ظرفیتهای بالا، نقش بسیار موثری در تحقق تمدن نوین اسلامی دارد. ظرفیتهای مسجد تراز اسلامی (مسجد نمونه)، به اندازه ای قابل توجه و وسیع است که نیازه واکاوی و توجه ویژه دارد. زیرا علاوه بر اینکه به عنوان جایگاه ویژه ای برای عبادت مطرح است، می تواند به عنوان دانشگاهی جامع و تراز در تحقق تمدن نوین اسلامی موثر باشد.

البته در همین راستا مقالات و کتابهای گوناگونی به رشته تحریر درآمده است که در آنها، به طور جداگانه جایگاه مسجد در اسلام و آثار آن و همچنین تمدن اسلامی بررسی شده است. اما غرض در این تحقیق عبارت از ارتباط بین این دو موضوع و تأثیر مسجد تراز در تحقق تمدن نوین اسلامی می باشد. چرا که مسجد تراز اسلامی می تواند در احیای تمدن نوین اسلامی با استفاده از ابزارهای نوین و ارتباط جمعی، ویژگیهای تمدن نوین اسلامی از قبیل: وحدت، سبک زندگی اسلامی، فرهنگ مشورت؛ مسولیت پذیری، فقر زدایی و ایمان رادر جامعه نهادینه کند و آنگاه جامعه اسلامی با بهره گیری از قابلیتهای مساجد تراز در جوامع اسلامی، می تواند در تحقق تمدن نوین اسلامی در عصر غیبت؛ بهره لازم و کافی را استمداد نماید.

واژگان کلیدی: مسجد، تراز، جامعه اسلامی، تمدن اسلامی.

۱. مدرس حوزه و هیات علمی دانشگاه شاهد

۲. سطح سه (کارشناسی ارشد) حوزه علمیه

## تبیین نقش اصل تربیتی تولی و تبری در تحقق تمدن نوین اسلامی (با تاکید بر دیدگاه های مقام معظم رهبری آیت الله خامنه ای)

محمد دارایی<sup>۱</sup>

محسن فرمهینی فراهانی<sup>۲</sup>

اکبر رهنما<sup>۳</sup>

### چکیده

تولی و تبری به فرموده پیغمبر گرامی اسلام، دستگیره محکم ایمان است و با توجه به اهمیت فراوانی که قرآن کریم برای آن قائل است، کلیات آن مورد قبول همه مذاهب اسلامی بوده و تأثیرات مهمی - با توجه به اهمیتی که به آن داده شده - بر همه جنبه های زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان گذاشته است. این اصل تربیتی بعنوان یکی از مهمترین فروع دین اسلام در جهت دهی به تربیت انسانها نقش کم نظیری دارد. حضرت آیت الله خامنه ای از همان ابتدای رهبری خویش خط سیر انقلاب اسلامی را رسیدن به تمدن نوین اسلامی معرفی نموده اند؛ و در تبیین شاخص ها و مقتضیات این تمدن، بارها و بارها تربیت اسلامی با محوریت تبری و تولی را مطرح نموده اند. هدف اصلی تحقیق حاضر، تبیین نقش تولی و تبری در شکل گیری تمدن نوین اسلامی با توجه به دیدگاه های آیت الله خامنه ای است. برای نیل به این هدف، سه سوال پژوهشی به شرح زیر تنظیم شده است: ۱. اصل تربیتی تولی و تبری چه مختصات دارد؟ ۲. اصل تربیتی تولی و تبری چه نقشی در شکل گیری تمدن نوین اسلامی دارد؟ ۳. دیدگاه حضرت آیت الله خامنه ای در تثبیت این اصل تربیتی بعنوان یکی از مقدمات شکل گیری تمدن نوین اسلامی چیست؟ برای پاسخگویی به سوالات مطرح شده، از روش توصیفی تحلیلی استفاده شده و نتایجی از این دست حاصل شده است: - اصل تربیتی تولی و تبری یکی از مهمترین اهداف تمدن نوین اسلامی یعنی رسیدن مسلمانان به ایمان کامل را فراهم می نماید؛ همچنین این اصل، تربیت سیاسی جامعه را که یکی از مقدمه های شکل گیری تمدن نوین اسلامی است، فراهم می نماید. نتیجه دیگر اینکه: تولی و تبری همه جانبه بعنوان یک اصل تربیتی باید در بخش نرم افزاری تمدن، اجرایی گردد تا باعث رستگاری جامعه اسلامی شود.

**واژگان کلیدی:** اصل تربیتی تولی و تبری، تمدن نوین اسلامی، آیت الله خامنه ای.

۱. دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه شاهد

۲. دانشیار فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه شاهد

۳. دانشیار فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه شاهد

## معلم تمدن ساز، معمار هندسه‌ی تمدن نوین اسلامی

جواد محمدیان<sup>۱</sup>

### چکیده

جامعه در هر دوره می‌کوشد شهروندان امروز و فردای خود را، متناسب با مقتضیات زمانی، به مهارت‌هایی مجهز نماید که منجر به نقش‌آفرینی موثر آنان، در عرصه‌های مختلف علمی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی گردد. وقوع انقلاب اسلامی، تحقق آرمان متعالی «تمدن نوین و بین‌المللی اسلامی» را نوید می‌داد. اگر تحقق این مهم، دارای الزاماتی در حوزه‌های مختلف جامعه باشد، به طور حتم، یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین ارکان آن، آموزش و پرورش و معلمان به عنوان کارگزاران نظام تعلیم و تربیت می‌باشند. پژوهش حاضر به روش کتابخانه‌ای انجام شد و هدف از آن بررسی نقش معلمان در ایجاد تمدن نوین اسلامی، به وسیله‌ی تربیت سیاسی و اجتماعی دانش‌آموزان امروز و شهروندان فردای این تمدن بود. این پژوهش با اشاره به جایگاه رفیع معلمان در معماری هندسه‌ی تمدن نوین اسلامی به وسیله‌ی تربیت سیاسی و اجتماعی دانش‌آموزان، نتیجه می‌گیرد که تمدن نوین اسلامی در واقع فرآورده‌ی تربیت سیاسی و اجتماعی دانش‌آموزان است و معلمان در شکل‌دهی عناصر لازم برای تحقق تمدن نوین اسلامی، از طریق نقش‌آفرینی در فرآیند توسعه‌ی سیاسی و اجتماعی دانش‌آموزان و همچنین فرآیند جامعه‌پذیری آنان، تأثیرگذار می‌باشند و بدین وسیله نظام اسلامی را در شکل‌دهی آینده‌ی مطلوب خود، که همان تمدن نوین و بین‌المللی اسلامی است یاری می‌دهند.

**واژگان کلیدی:** تمدن نوین اسلامی، تربیت سیاسی و اجتماعی، معلم، توسعه‌ی سیاسی و اجتماعی، تمدن‌سازی.

۱. دانشجوی کارشناسی علوم تربیتی، دانشگاه فرهنگیان، مرکز آموزش عالی شهید رجایی تربت حیدریه

## بررسی مبانی و شاخصه های فرهنگ اسلامی در ترسیم

### تمدن نوین اسلامی

اصغر طهماسبی بلداجی<sup>۱</sup>

#### چکیده

فرهنگ اسلامی مجموعه ای از باورها و ارزش ها و باید ها و نبایدهایی است که از دو منبع قرآن و عترت سرچشمه می گیرد. اصول کلی و شاخصه های فرهنگ اسلامی عموماً در آیات قرآن بیان شده و جزئیات آن توسط معصومین (ع) تبیین گردیده است. از منظر قرآن کریم مبانی فرهنگ اسلامی، اصول اعتقادی می باشند که به زندگی معنای اسلامی بودن را می دهند به گونه ای که حد و مرز فرهنگ اسلامی با فرهنگ غیر اسلامی، از همین مبانی مشخص می شود. اهمیت این مبانی تا آنجاست که فقدان آن ها با وجود برخی از شاخصه های فرهنگ اسلامی، به معنای فرهنگ غیر اسلامی است؛ بر همین اساس شاخصه های فرهنگ اسلامی نیز مبتنی بر این باورها می باشند. شاخصه های فرهنگ اسلامی در ابعاد مختلف، زندگی فردی و اجتماعی را تحت تاثیر قرار می دهند و در حوزه های متعدد زمینه پویایی و کمال فرد و جامعه را فراهم می کنند. به لحاظ نگرش قرآنی، مبانی فرهنگ اسلامی در حیطه ایمان و شاخصه های آن در حیطه عمل صالح قرار می گیرند. نگارنده مبانی فرهنگ اسلامی را در سه محور: خداباوری، آخرت محوری و ولایت پذیری مورد بررسی قرار داده؛ همچنان که شاخصه های فرهنگ اسلامی را در ابعاد فردی، رفتاری، اخلاقی، اجتماعی و اقتصادی بیان داشته است؛ نتیجه آن که، فرهنگ اسلامی با محوریت مبانی مهم الهی بودن، به تمام جوانب زندگی فردی و اجتماعی در تمامی حیطه ها سمت و سو می دهد و با ارائه رویکردها و مولفه های خاص؛ کمال و سعادت فرد و جامعه را فراهم می کند. در این میان دو عنصر تبیین صحیح و اجرای دقیق در نهادهای سازی فرهنگ اسلامی نقش مهمی دارند.

**واژگان کلیدی:** قرآن کریم، تمدن نوین اسلامی، فرهنگ اسلامی، مبانی، شاخصه ها.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، عضو باشگاه پژوهشگران جوان و نخبگان

## حیات طیبه هدف غایی تربیت در تمدن نوین اسلامی

مریم تقی‌زاده<sup>۱</sup>

مریم پایازاده<sup>۲</sup>

مولود سعوه<sup>۳</sup>

### چکیده

هدف کلی پژوهش معرفی حیات طیبه به عنوان هدف غایی تربیت انسان در تمدن نوین اسلامی است. تمدنی که جامعه انسانی آن بر اساس این ویژگی بنا شده باشد مایه تداوم و استمرار آن می‌شود. روش تحقیق باتوجه به موضوع، از نگاه تحلیلی، روش توصیفی-تحلیلی است. با توجه به ویژگی‌ها و فرهنگ اصیل اسلامی، با عنایت به شمول مراتب حیات طیبه و گستردگی ابعاد آن و قابلیت تحقق عینی جلوه‌های آن در تمدن نوین اسلامی، می‌توانیم حیات طیبه را مصداق قابل تحقق همه مفاهیم ناظر به غایت زندگی برای هر انسان طبیعی سالم و خردمند باقی بر اصل فطرت بدانیم. حیات طیبه برترین نوع حیات است و یکی از جنبه‌های متمدن بودن انسان در همه عصرها است.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، حیات طیبه، هدف غایی، تمدن نوین اسلامی.

۱. دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه شاهد تهران

۲. دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه شاهد تهران

۳. دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه شاهد تهران

## اصول تربیت سیاسی در تمدن نوین اسلامی از منظر قرآن

محمدرضا یوسفی<sup>۱</sup>

سید عباس موسوی<sup>۲\*</sup>

سید علی موسوی<sup>۳</sup>

### چکیده

«تربیت سیاسی» از گذشته‌های بسیار دور برای حفظ و بقای نظام مورد توجه حکومت‌ها بوده است و از سوی دیگر نهضت‌های آزادی بخش و عدالت‌خواهانه نیز نیازمند آن می‌باشند. این مهم محتاج الگوی نظاممند است. ارائه تربیت سیاسی نظاممند سالهاست که در غرب مورد توجه است؛ اما با وجود تفاوت دو دیدگاه انسان‌مدار غربی و توحیدمدار اسلام و قرآن، تاکنون بطور مستقیم و جامع به بحث تربیت سیاسی از منظر قرآن کریم که منجر به ارائه یک الگوی مبتنی بر اصول قرآنی باشد صورت نگرفته است. از سوی دیگر، تمدن نوین اسلامی در تمامی عرصه‌های خود نیازمند چارچوب صحیح بر مبنای آموزه‌های اسلامی می‌باشد. یکی از عرصه‌های مهم تمدن نوین اسلامی، «تعلیم و تربیت» است. «تربیت سیاسی» از ساحت‌های مهم «تربیت» است که دارای اصول خاصی است. بدین‌روی در پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی «نظر قرآن کریم درباره اصول تربیت سیاسی» با رویکرد تمدن نوین اسلامی پرداخته شده است. برای رسیدن به این هدف، قرآن به عنوان نخستین و مهم‌ترین منبع و آنگاه از دستاوردهای مفسران و قرآن‌پژوهان برتر در این حوزه و دو حوزه تربیت و سیاست به عنوان مؤید بهره برده شده است. در این پژوهش، تأکید بر نظام‌مندی تربیت سیاسی شده است. برای همین، اصول تربیت سیاسی بر پایه‌ی مبانی و با نگاه به اهداف، به فهم اصول و بایدهای کلان پرداخته است. این تحقیق اصول تربیت سیاسی را شامل: اصل توحیدمحوری، اصل ولایت‌مداری، اصل خردگرایی، اصل عدالت‌خواهی، اصل مشارکت‌جویی، اصل عزت‌بخشی و اصل آزادی سیاسی تبیین نموده است.

**واژگان کلیدی:** تربیت، تربیت سیاسی، اصول، اصول تربیت، تمدن، تمدن اسلامی، تمدن نوین اسلامی.

۱. دکتری قرآن و مدیریت (جامعه المصطفی العالمیه)

۲. دانش‌پژوه دکتری فقه تربیتی (جامعه المصطفی العالمیه)

۳. کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی (جامعه المصطفی العالمیه)



## هدف و مبنای حقوق در مکاتب حقوقی غرب و مکتب

### حقوقی اسلام

علی اکبر جعفری ندوشن<sup>۱</sup>

#### چکیده

یکی از مهم ترین پرسش های بنیادین در رشته های علوم انسانی و از جمله دانش حقوق، پی جویی مبنا و هدف این دانش نظری است چنانکه درک مفاهیم، ساختار و کارکردهای این علم و به تبع بازاندیشی در آن نیز متوقف بر تبیین این مبانی و اهداف است.

در رشته حقوق، منظور از مبنا همان منشاء مشروعیت و الزام آوری قواعد حقوقی است و در تبیین «هدف حقوق» نیز مطلوبیت های غایی این شعبه علوم انسانی مورد نظر است.

از آنجا که مبنا و هدف حقوق متأثر از دیدگاه کلی نسبت به انسان و جهان و رابطه آنها با یکدیگر است لذا به اعتبار مکاتب مختلف حقوقی، مبانی و اهداف گوناگون نیز بوجود آمده است. این مکاتب حقوقی را می توان ذیل دو عنوان کلی آرمانی (فطری) و واقع گرایی (تحقیقی) تقسیم کرد.

در بخش اول این مقاله مبنای حقوق از دیدگاه طرفداران مکتب آرمانی یا فطری مورد مطالعه است که براساس این دیدگاه بدو عدالت و اراده ی خداوند مبنای حقوق محسوب می گردد و در طی ادوار مختلف زمانی، تحولات زیادی را تجربه می کند که دربررسی آن از دیدگاههای ادیان آسمانی تا تطورات اندیشه فلاسفه و حقوقدانان معاصر را می توان جستجو کرد.

در دیدگاه مکاتب واقع گرایی که عمدتاً به دیدگاههای تاریخی و تحقیقی قابل تقسیم است حقوق، مبنای آرمانی ندارد و صرفاً به عنوان قواعد متغیری که به اعتبار زمان و مکان تغییر می کند و یا متکی به اراده دولت است تعریف می شود.

بخش دوم این مقاله به هدف حقوق که براساس دو نظریه اصالت فرد و جامعه مورد بررسی قرار می گیرد اختصاص دارد. طرفداران اصالت فرد هدف حقوق را تأمین حقوق طبیعی و آزادیهای فردی و پیروان اصالت جامعه نیز هدف آن را تأمین نظم و آسایش عمومی و سعادت اجتماع می دانند.

بررسی مبنا و هدف حقوق در اسلام بر اساس جهان بینی اسلامی که مبنای اولیه حقوق را وحی الهی می داند و در پی تأمین سعادت دنیوی و اخروی آدمی است در بخش سوم این مقاله مورد بررسی قرار می گیرد تا ضمن تبیین مبانی و اهداف مکتب حقوق اسلام وجه تمایز آن را از سایر مکاتب مرسوم آشکار کند و در مجموع مشخصه های نظام حقوقی مطلوب را در شاکله علوم انسانی اسلامی از این منظر ترسیم نماید.

**واژگان کلیدی:** مبنا، هدف، حقوق، وحی، عدالت، نظم، آزادی، فرد، جامعه، دولت.

۱. دکتری حقوق خصوصی و استادیار گروه حقوق و علوم سیاسی دانشگاه یزد

## حقوق بین الملل بشر دوستانه در تمدن اسلامی

مهناز فرج پور<sup>۱</sup>

### چکیده

حقوق بین الملل بشر دوستانه به عنوان بخشی عمده از حقوق بین الملل به موضوع حمایت از اشخاصی می پردازد که در زمان مخاصمات مسلحانه در عملیات شرکت نمی کنند، یا از آن کناره گیری کرده اند. بر این مبنا حقوق بین الملل بشر دوستانه، شامل اصول، قواعد و مقررات حقوقی بین المللی است که مسائل و مشکلات انسانی ناشی از مخاصمات مسلحانه بین المللی و غیر بین المللی را بررسی کرده و آن ها را حل و فصل می نماید. علاوه بر کشورهای غربی، در تمدن بزرگ اسلامی هم شاهد توجه ویژه به حقوق بشر دوستانه بوده ایم. باورها و ارزش های اسلامی از ابتدای ظهور اسلام تا کنون در سیر توجه به فرهنگ، علم و ایجاد نهادهای اجتماعی مساله حمایت از اشخاص غیر نظامی در مخاصمات را مورد نظر قرار داده است. در کلیت مقال حاضر در پی پاسخ گویی به این پرسش کلیدی بوده ایم که مبانی حقوق بین الملل بشر دوستانه در تمدن اسلامی کدامند و در عصر جدید مسلمانان در قالب کدام نهادها از آن دفاع کرده اند؟ بر اساس یافته های پژوهش، قرآن کریم و سیره نبوی به عنوان دو منبع اصلی حقوق بین الملل بشر دوستانه در تمدن اسلامی بوده اند. تمدن اسلامی بر اساس منابع خود، موضوع حمایت از قربانیان را در مخاصمات مسلحانه به این شرط که با پنج اصل بنیادین اسلام (عدالت، مساوات، شور بر اساس دموکراسی، وفای به عهد، مقابله به مثل) هماهنگ باشند، مور تاکید قرار می دهد. هم چنین، سازمان همکاری اسلامی امروزه بیشترین توجه را به حقوق بشر دوستانه به ویژه در زمینه بحران بیت المقدس دارد.

**واژگان کلیدی:** حقوق بین الملل بشر دوستانه، تمدن اسلامی، قرآن کریم، سیره نبوی، سازمان همکاری اسلامی، مخاصمه.

۱. کارشناسی ارشد.

## جایگاه نظام قضایی در تمدن نوین اسلامی

حجت مبین<sup>۱</sup>

### چکیده

یکی از ارکان مهم هر تمدن و نظام حاکمیتی، نظام قضایی آن است، به گونه‌ای که در همه کشورهای دنیا، قوه قضائیه یکی از ارکان اساسی حاکمیت به شمار می‌رود. بر همین اساس، در تمدن اسلامی نیز نظام قضایی وظایف مهمی بر عهده دارد، لذا در تبیین تمدن نوین اسلامی، بررسی مؤلفه‌های این نهاد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در این مقاله تلاش خواهد شد، با بررسی تاریخی دوره حکومت پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) و همچنین مبانی فقهی و حقوقی نظام قضایی اسلامی، جایگاه این نهاد مورد مطالعه قرار گیرد و پیشنهاداتی برای اجرایی سازی آن ارائه گردد. به همین منظور در این مقاله، اهداف، اصول و راهبردهای اجرایی این نظام قضایی مورد بررسی قرار خواهد گرفت. به طور خلاصه می‌توان گفت که نظام قضایی در تمدن اسلامی با تکیه بر اصولی همانند عدالت محوری، برابری همه اشخاص در برابر قانون، استقلال قاضی، تسریع در رسیدگی و قاطعیت در اجرای احکام، به دنبال دستیابی به اهداف خود یعنی برقراری عدالت و استقرار نظم و امنیت عمومی است. بر همین اساس نظام قضایی اسلامی راهبردهایی از جمله انتخاب قضات شایسته، نظارت کامل بر رفتار قضات، اجرای دقیق موازین شرعی، تأکید بر رعایت اصل بی‌طرفی، تسهیل مراجعه اشخاص به محاکم برای احقاق حق، تبیین فرآیندهای قضایی و اجرای احکام را دنبال می‌نماید. راهبردهایی که اجرایی ساختن آن در نظام قضایی جمهوری اسلامی ایران، می‌تواند جایگاه این نظام را به جایگاه واقعی‌اش در تمدن اسلامی ارتقاء بخشد.

**واژگان کلیدی:** تمدن اسلامی، عدالت، نظام قضایی، آئین دادرسی، قاضی.

۱. استادیار گروه حقوق خصوصی و اسلامی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز.

## تبیین قاعده مصلحت به مثابه سازوکار تصمیم‌گیری در نظام حکومت فقهی؛ از دیدگاه تفکر سیستمی

داود مشکى زاده<sup>۱</sup>

سید مجتبی نبوی فرد<sup>۲</sup>

### چکیده

حکومت اسلامی از اساسی‌ترین ارکان تمدن اسلامی است و در تحقق آن نقش بسیار مهمی ایفا می‌کند. در این راستا یکی از مهم‌ترین وظایف حاکم دینی اتخاذ تصمیم روش‌مند و مبتنی بر اصول اسلامی می‌باشد. تصمیم‌گیری مقوله‌ای مهم است که در علوم مختلف روش‌های متنوعی برای آن ابداع شده است که یکی از بهترین آنها به لحاظ جامع‌نگری، تفکر و نگرش سیستمی است. بررسی‌های انجام شده بر آموزه‌های اسلامی در زمینه تصمیم‌گیری نیز، به سازوکارهای مختلف مؤثر در آن اشاره دارد که یکی از آنها قاعده مصلحت می‌باشد. در این نوشتار پژوهشگران از طریق روش اسنادی به دنبال مقایسه تطبیقی بین دو مقوله مصلحت و تفکر سیستمی با یکدیگر هستند، تا نقاط اشتراک و امتیازات هر کدام مشخص گردد. نتایج حاصل بیانگر این است که دو مقوله در ویژگی‌های نگاه کل‌گرایانه به مسئله، عدم یکسویه‌نگری، تشخیص و استفاده از نقاط اهرمی و ویژگی‌های تصمیم‌گیرنده با یکدیگر اشتراک داشته و مصلحت نسبت به تفکر سیستمی در مبانی، منابع و وسعت جامع‌نگری امتیازاتی دارد. در پایان پژوهش علاوه بر توجیه قاعده مصلحت از دیدگاه تفکر سیستمی، ویژگی‌های ممتاز این قاعده در مقایسه با روش‌های دیگر تصمیم‌گیری بیان می‌شود.

واژگان کلیدی: قاعده مصلحت، تفکر سیستمی، حکومت فقهی، تصمیم‌گیری.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته معارف اسلامی و مدیریت بازرگانی دانشگاه امام صادق (علیه السلام).

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته معارف اسلامی و مدیریت صنعتی دانشگاه امام صادق (علیه السلام).

## بررسی اثربخشی طب سنتی اسلامی در پیش‌گیری و درمان بیماری‌های روانی در تمدن نوین اسلامی

مسعود فعال<sup>۱</sup>

چکیده

زمینه و هدف: طب سنتی اسلامی با اهمیت زیاد قائل شدن برای سبب‌های ششگانه سلامتی (اسباب سته: ۱- هوا ۲- خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها ۳- خواب و بیداری ۴- حرکت و سکون ۵- اعراض نفسانی ۶- احتباس و استفراغ) گام‌های بلندی در زمینه پیش‌گیری از بیماری‌ها برداشته است. با توجه به اهمیت موضوع، این تحقیق با هدف شناخت تأثیر طب اسلامی در پیشگیری و درمان از بیماری‌های روانی در تمدن اسلامی و با طرح این سوال که (طب سنتی اسلامی چه تأثیری در پیش‌گیری از بیماری‌های روانی در تمدن اسلامی دارد؟) به بررسی موضوع پرداخته است.

روش: روش پژوهش از نوع توصیفی-تحلیلی و ابزار گردآوری اطلاعات مطالعه آثار مکتوب دانشمندان پیشین مسلمان ایرانی از جمله حکیمان و برخی از آثار مکتوب «ابوزید بلخی، رازی، ابن سینا، جرجانی، عقیلی خراسانی و دانشمندان معاصر مورد استفاده قرار گرفته است و جهت انطباق بیشتر مولفه‌های مربوطه در طب سنتی با بیماری‌های کنونی با دیدگاه صاحب‌نظران، موضوعات با استفاده از روش پیمایشی در قالب پرسشنامه ۱۸ سوالی با طیف لیکرت مورد سنجش واقع و با نرم افزار SPSS تجزیه و تحلیل و با آزمون‌های آماری رتبه‌بندی شده و تعیین پایایی از فرمول آلفای کرونباخ محاسبه و میزان تأثیرکارکردها حسب امتیازهای کسب شده احصا گردیده است. جامعه نمونه شامل تعداد ۵۰ نفر از نخبگان و صاحب‌نظران طب سنتی و کارشناسان حوزه تاریخ تمدن اسلامی (با مدرک تحصیلی بالاتر از فوق لیسانس) بوده که بصورت هدفمند از کل جامعه آماری انتخاب و با تکنیک‌های مناسب آماری و آزمونهای توصیفی و استنباطی محاسبه گردیده است.

یافته‌ها و نتایج: نتایج این پژوهش و بررسی انجام شده معلوم گردید که طب سنتی و اسلامی بیشتر به جنبه پیش‌گیری توجه دارد و در درمان به دنبال رفع علل بیماری‌هاست نه فقط رفع علائم آن‌ها و حکیمان علاوه بر نقش طب اسلامی در سلامتی روانی بیماران به نقش عوامل مذهبی و روانی مانند اعتقادات دینی و عوامل محیطی و دارو درمانی و طرز برخورد اطرافیان بیمار کاملاً پی برده بودند. این طب می‌تواند در کنار انواع روش‌های درمانی روند درمان را سهولت و سرعت بخشد و سبب کاهش مدت و هزینه درمان گردد و نیز می‌تواند کمک مؤثری برای روانپزشکان و روانشناسان به ویژه روانشناسان سلامت باشد. افراد سالم و بیمار نیز با بهره‌گیری از این طب می‌توانند در جهت حفظ و بهبود سلامت روان خود گام‌های مؤثری بردارند. نتایج یافته‌ای میدانی بیان‌گر بیشترین اولویت پاسخ‌گویان در خصوص بیماری‌های مربوط به سبب خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها و کمترین اولویت مربوط به بیماری‌های احتباس و استفراغ است.

واژگان کلیدی: طب سنتی اسلامی، پیش‌گیری، درمان، بیماری‌های روانی، تمدن نوین اسلامی.

## جایگاه طب در تمدن نوین اسلامی

مراد شه گلی<sup>۱</sup>

### چکیده

ما در زمانه ای به سر می‌بریم که نه تعلق به نیاکانمان داریم و نه توانسته‌ایم نهادهای غربی را با فرهنگ آن به خوبی نهادینه کنیم؛ به عبارتی سبک زندگی ما نه مانند نیاکانمان است و نه مانند غربی‌هاست بلکه چیزی بین این دو است و بحران‌های ما ناشی از همین تقابل و به عبارتی ناشی از همین دوگانگی است در این میان مساله طب نیز مانند دیگر عرصه‌های تمدنی به این بلیه دچار است؛ ما نتوانسته‌ایم طب سنتی مان را حفظ کنیم در حالی که می‌دانیم تفکر ما و فرهنگ ما با آن همخوانی بیشتری دارد و کارآمدی آن برای ما بهتر هم هست هم چنین نتوانسته‌ایم طب مدرن را با فرهنگ آن کاملاً نهادینه کنیم و حاصل آن مبتلا شدن به بحران‌های طب مدرن و مهجور ماندن از مزایای آن است و البته می‌دانیم که این طب با عالم ما نمی‌سازد. پس از فهم این وضعیت، مسأله اساسی که باید به آن پرداخت چگونگی رسیدن به طب مطلوب در تمدن نوین اسلامی و گذر از طب نامطلوب فعلی است. در این میان باید برای رسیدن به وضع مطلوب از هر دو مکتب طبی به صورت تلفیقی استفاده کرد که در این میان به دلیل ارتباط تنگاتنگ طب و سلامت با دیگر نظامات اجتماعی باید به نرمی تغییرات را ایجاد کرد. پژوهش حاضر به بررسی این مساله می‌پردازد.

**واژگان کلیدی:** طب سنتی، طب مدرن، بحران هویت، تمدن نوین اسلام "زندگی بدون سبک".

---

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث

## بررسی و بازشناسی نوآوری‌های منظومه طبّی فارسی در منظوم در اشرف علوم در تمدن پزشکی ایران

زهره کریمی<sup>۱</sup>

الهام عمارات کار<sup>۲</sup>

### چکیده

تاریخ پزشکی به حیات انسانی و رشته حیات ملی ملت‌ها ارتباط دارد. آشنایی با تاریخ پزشکی ثمرات متعددی به همراه دارد. بخشی از این تاریخ مربوط به نسخه‌ها و اسناد طبّی است که جزو سرمایه‌های علمی کشور است. در این میان، نگهداری و معرفی این سرمایه‌های علمی به شکل یک فریضه علمی درآمده است. یکی از ویژگی‌های متون و اسناد پزشکی ایرانی در گذشته استفاده از شعر برای یادگیری سریع، و انتقال آسان مفاهیم به مردم عامه جهت پیشگیری از بیماری‌ها و یا تشخیص به موقع بیماری، و درمان بوده است. در این راستا تاریخ پزشکی ایران از وجود کتب و اسناد برجسته‌ای حکایت دارد که، کتب طبّی منظومی را جهت ارتقای نظام سلامت آن زمان تدوین نموده‌اند. از جمله این کتب می‌توان در منظوم در اشرف علوم را نام برد که به لحاظ اهمیت، اختصار، سادگی، و ماهیتش مورد توجه است. از ویژگی‌های برجسته آن می‌توان به انتقال مفاهیم پزشکی به صورت موجز و معرفی بیماری‌های مهم در آن زمان مانند: مغز و اعصاب، گوارش، مفاصل و غیره اشاره نمود.

ما با کاوش در این کتب منظوم طبّی می‌توانیم به تمامی مسائل مرتبط با پزشکی از جمله بیماری‌های شایع و مورد توجه در آن زمان به صورت مشهود و مستند آگاهی یابیم. در این کنکاش با استفاده از منابع کتابخانه‌ای تاریخ پزشکی و طب سنتی برآنیم که به معرفی این منظومه طبّی بپردازیم.

**واژگان کلیدی:** تاریخ پزشکی، مثنوی در منظوم در اشرف علوم، نظام سلامت.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ علوم پزشکی، دانشگاه شاهد، تهران، دانشگاه شاهد

۲. استادیار دانشکده پزشکی، گروه طب سنتی دانشگاه شاهد، ایران، تهران

## تاریخ نگاری نوین ایرانیان: معرفی و بررسی موردی تحقیقات نوین تاریخ علوم پزشکی با محوریت حکیم جرجانی در ایران زهره کریمی<sup>۱</sup>

### چکیده

یکی از عوامل موفقیت تحقیقات نوین در تمدن پزشکی اسلامی ایرانی بررسی همه جانبه تحقیقات انجام شده در گذشته است. این رویکرد در پژوهش‌های تاریخی نوین جهت شناساندن و معرفی مشاهیر پزشکی تمدن اسلامی ایرانی چون حکیم جرجانی، مستلزم وجود یک منبع شناختی دقیق نسبت به مطالعات صورت گرفته در گذشته می‌باشد، که در این منبع شناختی باید همزمان رویکردهای نوین و نوآوری صورت گرفته باشد. نگارنده این نوشتار در پی آن است بخشی از تحقیقات انجام شده در ایران با محوریت حکیم جرجانی را به عنوان یکی از لوازم پژوهش‌های نوین در مطالعات آتی تمدن پزشکی اسلامی ایرانی معرفی و بررسی نماید.

در این پژوهش با جستجوی الکترونیکی و با استفاده از کلید واژه‌های مناسب در پایگاه‌های اطلاعاتی علمی و معتبر به سوال محوری چگونگی تحقیقات در ایران با محوریت بررسی ابعاد طب حکیم جرجانی پاسخ داده می‌شود.

در بررسی‌های انجام شده مشخص گردید که پنجاه و شش مورد به معرفی جنبه و نظرات طب، بیست و یک مورد تاریخ طب، و یازده مورد نیز درباره سایر موضوع‌ها پرداخته شده است که به طور کلی در مجموع ۵/۷ درصد کتاب، ۵/۷ درصد پایان نامه، و ۱/۱ درصد طرح پژوهشی و مابقی را مقالات به خود اختصاص داده‌اند. و رویکرد پژوهشی غالب آثار در معرفی حکیم و نوآوری‌های اوست.

بررسی همه جانبه نوانب و حکمای بزرگی چون جرجانی نیازمند الگویی نظام‌مند و آگاهی از پیشینه مطالعات در گذشته است که این امر با مشخص نمودن اولویت‌های پژوهشی در رویکردهای نوین امکانپذیر است.

**واژگان کلیدی:** تاریخ علوم پزشکی، تاریخ نگاری، تمدن پزشکی اسلامی ایرانی، حکیم جرجانی.

۱. کارشناسی ارشد تاریخ علوم پزشکی، دانشکده پزشکی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران



## نقش‌های تمدنی طب سنتی ایران گذشته، حال، آینده

فرزانه غفاری<sup>۱</sup>

محسن ناصری<sup>۲\*</sup>

### چکیده

طب سنتی ایران یکی از شاخه‌های ارزشمند در تمدن‌سازی جهانی قبل و بعد از اسلام بوده است. در دوران پس از اسلام این مکتب خدمات ارزشمندی را در زمینه پیشگیری و درمان بیماری‌ها، توسعه آموزش، تأسیس بیمارستان‌ها و دانشگاه‌ها انجام داده است تا جایی که پادشاهان اروپا فرزندان خود را برای امر آموزش به جهان اسلام می‌سپردند. امروزه نیز طب سنتی ایران می‌تواند در زمینه نوآوری در حیطه‌ی سلامت و درمان و همچنین بازگردانی اخلاق و معنویت به دنیای پزشکی به عنوان بستری قوی عمل نماید و نام ایران و اسلام را از مسیر دانش و صلح و دوستی، بلند آوازه کند. این پژوهش نقش تمدن‌سازی طب سنتی ایران را در ادوار مختلف مورد بررسی قرار می‌دهد و به شفاف‌سازی و اهمیت طب سنتی ایرانی - اسلامی در خودباوری، سلامت، درمان و همچنین توسعه جنبه‌های اخلاقی، اقتصادی و نوآوری در امر غذا و دارو می‌پردازد.

واژگان کلیدی: تمدن‌سازی، طب سنتی ایران، سلامت، دارو.

۱. دانشیار دانشکده طب سنتی، دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، تهران، ایران

۲. دانشیار مرکز تحقیقات کارآزمایی بالینی طب سنتی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران

## معیارهای تصمیم‌گیری برای اقدام به درمان در طب اسلامی با تکیه بر دیدگاه اجتهادی آیه‌الله تبریزیان (پدر طب اسلامی)

علی آراسته<sup>۱</sup>

### چکیده

اقدام به درمان در طب اسلامی مبانی و معیارهایی دارد که ضامن سلامتی حداکثری انسان است؛ این مبانی عبارتند از:

۱. بیماری‌های فوایدی دارد ولی نباید درمان را واگذار کرد و سلامتی نسبت به بیماری (با وجود فوایدی که بیماری دارد) افضل است

۲. در خصوص بیماریهای چهارگانه مفید (سرماخوردگی، دمل، ورم ملتحمه چشم و سرفه) درمان نکردن ارجح است، چرا که این بیماریها موجب پیشگیری از ابتلا به بیماریهای مهمتری هستند (به ترتیب جذام، پیسی، کوری و فلج)

۳. در خصوص سایر بیماریها اگر چه توصیه به عدم درمان نشده است ولی نباید در اقدام به درمان تعجیل کرد و مادام که صحت بدن بر بیماری اش غلبه دارد (فرد زمینگیر نشده است و توان تحمل بیماری را دارد) اقدام به درمان انجام نشود.

«معیار تصمیم‌گیری برای درمان» هم عبارت است از این که «بیماری بر صحت غلبه یابد».

واژگان کلیدی: معیار، طب اسلامی، اجتهادی، تصمیم‌گیری، اقدام به درمان، آیه‌الله تبریزیان.

۱. دکترای فلسفه و دکترای پزشکی عمومی؛ استادیار و عضو هیئت علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

## نظارت الهی مؤلفه بنیادین تحقق تمدن نوین اسلامی با تأکید بر مدیریت سازمانی

غلامرضا معارفی<sup>۱</sup>

ابراهیم زارع پور<sup>۲</sup>

### چکیده

یکی از مهم ترین و اساسی ترین مولفه های مدیریت سازمانی عنصر نظارت و کنترل است. مدیران با استفاده از نظارت و کنترل سازمانی علاوه بر برانگیختن انگیزه های کارکنان سازمان از انجام برنامه ها و فعالیت های سازمانی اطمینان و از انحرافات احتمالی جلوگیری می کنند در این راستا اسلام نیز برای نظارت و کنترل اهمیت زیادی قائل است و عنصر نظارت الهیه را فصل مقوم مدیریت سازمانی می داند. نظارت الهیه یک نظارت کامل و همه جانبه است بر این مبنا نظارت تمامی فعل و انفعالات سازمان از جمله کارکنان، مدیران و حتی خود مدیر تحت امر پروردگار عالم هستند. در این مقاله سعی شده است تا با طرح نظارت و کنترل الهی و گستره آن، نقش بی بدیل نظارت و کنترل الهیه نسبت به سایر روشهای نظارت و کنترل سازمانی بیان و تأثیر آن در تحقق تمدن نوین اسلامی تبیین گردد. امروزه نظام ارزشی اسلام، سیستم نظارت و کنترل فراگیر و جامعی را مطرح می کند که در آن، تمامی کارکنان در مقابل خدا، مدیر، مردم و سازمانشان مسئول و پاسخگو هستند. سیستم نظارت و کنترل اسلامی، با آموزش های مختلف، می کوشد مبانی اعتقادی نیروهای سازمان را قوی تر و زمینه های تقویت نظارت و کنترل الهی را فراهم سازد. روش تحقیق روش اسنادی با رویکرد توصیفی و تحلیلی می باشد.

**واژگان کلیدی:** کنترل و نظارت الهی، کنترل و نظارت درونی، کنترل و نظارت همگانی، کنترل و نظارت سازمانی.

۱. استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه شاهد

۲. دانشجوی دکتری مدیریت بازرگانی دانشگاه تربیت مدرس

## کارکردهای مسجد در تمدن اسلامی

مصطفی نظری<sup>۱</sup>

رویا مقدس<sup>۲</sup>

### چکیده

یکی از نهادهای تمدن ساز در جامعه اسلامی، نهاد مقدس مسجد است که در طول تاریخ به عنوان اساس فعالیت های مختلفی در بین مسلمانان بوده است. از سوی دیگر دین مبین اسلام، که کاملترین آداب تمدن اسلامی را معرفی نموده بر مسئله مسجد و کارکردهای گوناگون آن نیز توجه و تاکید نموده است. زیرا از این نهاد مقدس، نه تنها تحقق و پیشرفت همه جانبه در ابعاد گوناگون زندگی و ایجاد تمدن نوین اسلامی حاصل می گردد، بلکه سعادت دنیوی و آخروی فرد و جامعه را به دنبال دارد. بررسی کارکردها و ویژگی های منحصر به فرد مسجد در شکل گیری تمدن نوین اسلامی و تکامل آن از اهداف این مقاله است. بررسی ها نشان می دهد نهاد تمدن ساز مسجد نه تنها به عنوان یک مکان دینی محسوب شده است بلکه توانسته است به عنوان مکانی برای حل مسائل اجتماعی، سیاسی، آموزشی مسلمانان قرار گیرد.

واژگان کلیدی: مسجد، تمدن، تمدن اسلامی، قرآن، اسلام.

۱. فارغ التحصیل دانشگاه مذاهب اسلامی تهران

۲. فارغ التحصیل دانشگاه شیراز

## چرایی و چگونگی رابطه سبک زندگی و تمدن نوین اسلامی با تکیه بر اندیشه مقام معظم رهبری

احمد اولیایی<sup>۱</sup>

### چکیده

اگر پیشرفت همه‌جانبه را به معنای تمدن‌سازی نوین اسلامی بگیریم این تمدن دارای دو بخش ابزاری و حقیقی خواهد بود که سبک زندگی بخش حقیقی آن را تشکیل می‌دهد. از طرف دیگر قید نوین در عنوان تمدن اسلامی بیانگر نگاهی نو و متفاوت به تمدن اسلامی است. سابقه تمدن اسلامی به زمان ظهور اسلام و تشکیل حکومت در مدینه بازمی‌گردد، لذا داعیه تمدن نوین اسلامی بازگشت به اوج تمدن اسلامی اما با نگاهی نوین خواهد بود. موضوعات مرتبط و مؤلفه‌های تمدن نوین اسلامی بسیار هستند اما با توجه به دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای سبک زندگی بخش حقیقی و حیاتی تمدن نوین اسلامی است. لذا این سؤال باقی ست که تأکید مقام معظم رهبری بر نقش سبک زندگی در تمدن‌سازی نوین به چه معناست؟! سبک زندگی فارغ از تعاریف متعدد علمی، آن چیزی است که مردم روزانه با آن تعامل دارند، می‌پوشند، می‌خورند، مصرف می‌کنند و ... در هر تمدنی نیز مردم ملاک حیاتی تمدن‌اند که تمدن برای آن‌ها و آن‌ها برای تمدن می‌باشند. رابطه سبک زندگی با تمدن اسلامی و چرایی و چگونگی این ارتباط مسئله‌ای ست که باید مورد بررسی قرار گیرد.

واژگان کلیدی: تمدن نوین اسلامی، سبک زندگی، پیشرفت، آیت الله خامنه‌ای، اسلام.

## لزوم بررسی و بکارگیری سبک زندگی اسلامی در تقابل با اندیشه‌های غربی

علی محرابی<sup>۱</sup>

اشرف محرابی<sup>۲</sup>

### چکیده

با توجه به فرمایشها و رهنمودهای مقام معظم رهبری در خصوص بکارگیری سبک زندگی اسلامی تا رسیدن به تمدن نوین اسلامی ضروری است تقابل اندیشه‌های غربی که حرکت در مسیر جهان بینی مادی و به چالش کشیدن طرت و دستاوردهای معنوی انسانی است مورد بررسی قرار گیرد. قدرتهای استعمارگر تنها راه نفوذ در جوامع اسلامی را تضعیف و در نهایت مبارزه با مبانی اعتقادی، اجتماعی فرهنگی آنها می‌دانند (جنگ نرم)؛ لذا وظیفه ما در قبال این تهاجم بهره مندی از بصیرت، حرکت در مسیر تعیین شده از سوی رهبری جامعه اسلامی و انعکاس رهنمودها و فرامین ایشان می باشد.

در این پژوهش سعی بر آن شده است تا بر لزوم بررسی و بکارگیری سبک زندگی اسلامی در تقابل با اندیشه‌های غربی و حراست از ارزشهای دینی و انقلابی در نظام اسلامی پرداخته شود.

**واژگان کلیدی:** مقام معظم رهبری، تمدن نوین اسلامی، نظام اسلامی، اندیشه‌های غربی.

۱. علی محرابی دانش آموخته کارشناسی ارشد شیمی معدنی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گچساران

۲. اشرف محرابی دانش آموخته کارشناسی ارشد ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد یاسوج

## تدوین الگوی مطلوب فرهنگ کار متناسب با سبک زندگی ایرانی - اسلامی بر اساس آموزه‌های دینی

اسماعیل عارفی گوروان<sup>۱\*</sup>

سمیه زمانی زرد سواری<sup>۲</sup>

### چکیده

یکی از ضروریات مهم تحقق اهداف و برنامه‌های مطلوب ایرانی - اسلامی، نهادمند شدن نوع خاصی از سبک زندگی است. سبک زندگی اگرچه وابسته و تحت تأثیر علایق و انتخاب‌های فردی است، اما در یک جامعه و در یک محدوده خاص زمانی دارای اشتراکات فراوانی نیز هست. جدا از تفاوت‌های بی‌شمار در سبک‌های زندگی فردی و به‌منظور فراهم‌سازی بستر اجتماعی - فرهنگی تحقق جامعه مطلوب باید در بین برنامه‌های اجتماعی، سبک زندگی متناسب و هماهنگ با آرمان‌های نظام اجتماعی آن جامعه نیز جاری شود. به عبارتی در صورت ناسازگاری بین سبک زندگی آحاد جامعه با آرمان‌ها و ارزش‌های نظام اجتماعی - سیاسی، امکان نیل به جامعه مطلوب فراهم نخواهد بود. سبک زندگی افراد را می‌توان از طریق مطالعه دو بعد رفتار انسان، یعنی رفتار انسان در فراغت و مصرف و رفتار انسان در کار و شغل و فعالیت اقتصادی مطالعه کرد. در پژوهش حاضر نویسنده درصدد است با استفاده از تحلیل اسنادی و استفاده از داده‌های ثانویه به بررسی الگوی رفتار ایرانیان در فعالیتهای اقتصادی و کسب‌وکار متناسب با سبک زندگی ایرانی - اسلامی بپردازد؛ و در این راستا به این پرسش اساسی پاسخ دهد که موانع و چالش‌های فرهنگ کار متناسب با سبک ایرانی - اسلامی و همچنین راهکارهای تقویت آن بر اساس آموزه‌های دینی چیست؟ و در انتها راهکارهای تقویت فرهنگ کار متناسب با سبک زندگی ایرانی - اسلامی بر اساس آموزه‌های دینی تدوین و ارائه می‌گردد.

**واژگان کلیدی:** سبک زندگی ایرانی، سبک زندگی اسلامی، فرهنگ کار، الگو، آموزه‌های دینی، تدوین الگو، جامعه مطلوب.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی انقلاب دانشگاه شاهد تهران

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی انقلاب دانشگاه شاهد تهران

## تبیین سبک زندگی ایرانی-اسلامی در تحقق تمدن

### نوین اسلامی

ایوب علی فت<sup>۱</sup>\*

محسن فرمهینی فراهانی<sup>۲</sup>

محمد حسن میرزا محمدی<sup>۳</sup>

حامد بخشی<sup>۴</sup>

### چکیده

تمدن می‌تواند حاصل تعالی فرهنگی، اجتماعی، رشد فضایل و مدنیت باشد. سبک زندگی مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها، دانش‌ها و معارفی است که جامعه مسلمان ایران به آن ارج می‌نهند و در جهان به آن شناخته می‌شوند. کشور ایران دارای هویت تمدنی چند هزار ساله و فرهنگ ایرانی-اسلامی می‌باشد. آمیختگی فرهنگ ایرانی و اسلامی تا حدی است که برای شناخت تحول تمدن ایرانی، شناخت اسلام لازم و ضروری است. سبک زندگی نشان دهنده‌ی چگونگی زندگی افراد جامعه است و با توجه به کارکردهای سبک زندگی در شکوفایی تمدن ایرانی-اسلامی ضروری به نظر می‌رسد مؤلفه‌های سبک زندگی ایرانی-اسلامی نمایان شود. در این راستا این پژوهش به شناسایی و بررسی نظریه‌ها و مطالعات سبک زندگی ایرانی-اسلامی پرداخته و از اهداف اصلی مقاله نگاه دقیق به مؤلفه‌های سازنده تمدن ایرانی-اسلامی است. به طور خلاصه این مقاله به موضوعات: مفهوم شناسی تمدن و سبک زندگی اسلامی، هویت ایرانی، انسان‌گرایی، مقام معظم رهبری و سبک زندگی، اقتصاد مقاومتی و جایگاه آن در تمدن ایرانی-اسلامی، الگو در سبک زندگی اسلامی، خانواده و سبک زندگی، سبک زندگی و نیازها و توانمندی سبک زندگی ایرانی-اسلامی پرداخته است. نتایج حاصل از نوشتار نشان دهنده‌ی آن است سبک زندگی ایرانی-اسلامی در ارتقا و اعتدال تمدن اسلامی نقش مهم ایفا می‌کند.

**واژگان کلیدی:** مفهوم شناسی تمدن و سبک زندگی اسلامی، هویت ایرانی، انسان‌گرایی، مقام معظم رهبری و سبک زندگی، اقتصاد مقاومتی و جایگاه آن در تمدن ایرانی-اسلامی، الگو در سبک زندگی اسلامی، خانواده و سبک زندگی، سبک زندگی و نیازها و توانمندی سبک زندگی ایرانی-اسلامی

۱. دانشجوی دکتری فلسفه و تربیت

۲. معاون فرهنگی دانشگاه شاهد

۳. دانشیار، دانشگاه شاهد

۴. دانشجوی دکتری دانشگاه شاهد



## شاخص‌ها و ویژگی‌های پرورش و تربیت فرزندان در

### سبک زندگی اسلامی

بهنام قاسمی<sup>۱</sup>

سمیه موسی‌پور<sup>۲</sup>

زینب موسی‌پور<sup>۳</sup>

#### چکیده

آنچه در این اجمال مدنظر قرار گرفت، ویژگی‌ها و صفات ارزنده حضرت امام رضا (ع) بوده به طوری که از تمام حسنات به گزیده‌هایی اکتفا گردیده که در این میان به حسن خلق که سبب نشاط دیگران و خود صاحب صفت است پرداخته شد که در مقابل اخلاق و رفتار ناپسند که سبب انزجار می‌باشد نفی گردیده که عواقب آن باعث سوء آرامش است. انسان دارای کرامت می‌باشد و در میان همه خلائق از جایگاه بلندی برخوردار است که باید به آن توجه و در حفظ آن مجدد جست. همه‌ی آموزه‌های امام، جانب‌بخش و روح‌بخش بوده که به مقولات معنوی و روحانی بشر مربوط است که در قالب و حریم آنها روح بلند، رشد می‌یابد و به سوی متعالی در حرکت خواهد بود. در پرتو همه‌ی اینها لازم است که انسان از منافعی عزت و حرمت پرهیز نماید که محور آن را تقوی و ایمان و اعتقاد راسخ به حضرت حق تعیین می‌نماید. در سایه این یقین و ایمان است که لایه‌های سعود، گشوده می‌گردد و سمت و سویی بر انسان به سوی تعالی شدن، روی باز می‌نماید. با تکیه بر عقل و خرد، عشق آدمی می‌تواند راهی یزدانی را طی کند و اعمال آدمی در کنترل صحیح، به مقام قرب منتهی شود. همراه با این مقولات انسان با مجموعه‌ای از صفات پسندیده به عنوان مؤمن، متظاهر شود که از تعلقات گریخته و یا توشه‌ای از حسنات و معنویات، راه توکل را در پیش گیرد و با آداب انسانی و تربیتی صحیح و پرهیز از جذبه‌های دنیایی راه وصال بییماید.

**واژگان کلیدی:** شاخص‌ها، پرورش، تربیت فرزندان، سبک زندگی، اسلامی.

۱. دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان اصفهان

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات دانشگاه غیر انتفاعی گلستان

۳. کارشناس رشته معارف، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قائمشهر

## توسعه گردشگری اسلامی، راهکاری ارزنده در جهت نشان دادن حقانیت اسلام ناب محمدی

ربابه سلیمانی پیکانی<sup>۱</sup>

### چکیده

یکی از علومی که امروزه به آن توجه بسیاری شود گردشگری و صنعت توریسم است. این علم، اندیشیدن در مورد خلقت و آفرینش و بررسی احوال گذشتگان را مد نظر قرار می دهد و سبب آشنایی با آداب و رسوم و فرهنگ اقوام و ملل مختلف می گردد. گردشگری در قرآن و آموزه های ائمه اطهار (علیهم السلام) نیز سفارش شده است و به تبادل اطلاعات، تعاملات فرهنگی، برقراری صلح و چگونگی آداب سفر اشاره می نماید. با در نظر گرفتن شرایط کنونی و وجود تحریم ها، می توان با توسعه گردشگری اسلامی علاوه بر کسب درآمد و اشتغال زایی، ملل مختلف را با ملت ایران و جهان اسلام آشنا نمود و با رعایت اصول اخلاقی و اسلامی بسیاری از شبهات و خرافاتی را که دشمنان اسلام در دین وارد نموده اند را رفع و با اسلام ستیزی و اسلام هراسی مقابله نمود. با توجه به بیانات مقام معظم رهبری در مورد ضرورت نیاز سنجی علمی در کشور، هدف از این مقاله توسعه گردشگری اسلامی، راهکاری ارزنده در جهت نشان دادن حقانیت اسلام ناب محمدی می باشد. روش تحقیق کتابخانه ای می باشد و به این نکته توجه دارد که توسعه گردشگری اسلامی علاوه بر افزایش ارز، می تواند نوع زندگی و آداب و رسوم کشورهای مسلمان، صلح و آرامش سفارش شده در اسلام، زندگی سالم و توأم با امید و به طور کل حقانیت اسلام واقعی را به جهانیان نشان دهد و با اسلام هراسی و توطئه های دشمن مقابله نماید.

**واژگان کلیدی:** علم گردشگری، تمدن نوین اسلام، حقانیت اسلام، نیاز سنجی علمی.

۱. فارغ التحصیل کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه ریزی توریسم دانشگاه اصفهان

## سبک زندگی اسلامی به عنوان شاخصه تمدن اسلامی

زهرا زحمتکش<sup>۱</sup>

### چکیده

«سبک زندگی» سیستم خاص زندگی است که به یک فرد، خانواده یا جامعه با هویت خاص اختصاص دارد. در واقع سبک زندگی اسلامی، نوعی شیوه زندگی فردی و اجتماعی می-باشد که همه یا بیشتر معتقدان به اسلام یا قشر مؤثری از جامعه اسلامی به آن عمل می-کنند و در رفتارشان منعکس می-شود. ضرورت تحقق سبک زندگی اسلامی در چند دهه اخیر به عنوان یکی از مهم ترین شاخصه های هویتی تمدن نوین اسلامی مورد توجه قرار گرفته است؛ از این رو لزوم واکاوی اجزاء بنیادین تشکیل دهنده آن و تبیین مطلوب و بهینه شاخصه های وجودی این مسأله می-تواند موجب تمایز این نوع سبک زندگی از دیگر سبک های زندگی رایج در دنیای مدرن می-شود و همچنین مبنای محکمی برای سعادت مندی و کامیابی افراد جامعه در مسیر اهداف متعالی اخلاقی، ارزشی و معنوی دین مبین اسلام به-شمار می-رود. این مقاله با بهره گیری از روش توصیفی-تحلیلی به بررسی شاخصه های سبک زندگی اسلامی می-پردازد.

واژگان کلیدی: سبک زندگی اسلامی، تمدن اسلامی، اسلام، غرب.

۱. مدرس مدرسه عالی خواهران جامعه المصطفی العالمیه نمایندگی مشهد، و کارشناسی ارشد رشته تاریخ و تمدن ملل اسلامی

## بررسی مفهوم و جایگاه خانواده در تمدن اسلام و تمدن غرب و پیامدهای راهبردی آن

زهرا صابری خوش اخلاق<sup>۱</sup>

### چکیده

هر تمدنی از دو بخش تشکیل می شود یکی بخش ابزاری یا سخت افزاری است که همان نمای ظاهری تمدن را تشکیل میدهد و امروزه تحت عنوان مولفه های پیشرفت جوامع مطرح می شود؛ بخش دیگر بخش حقیقی یا نرم افزاری خواهد بود که همان بخش اصلی و اساسی و روح تمدن است و متن زندگی مردم را تشکیل می دهد. این بخش حقیقی را که به عنوان کلی سبک زندگی می شناسیم مسائل گوناگونی از جمله مفهوم و جایگاه خانواده و الگوهای رفتاری درون خانواده را در برمی گیرد.

مروارید بیانات مقام معظم رهبری بعنوان اندیشمند بزرگ اسلام شناس و مسلط بر مولفه های جامعه سازی و تمدن سازی نشان می دهد که رابطه متقابلی میان نهاد خانواده و یک تمدن وجود دارد. نهاد خانواده نقش بی نظیری در امر تمدن سازی داشته و اضمحلال آن افول تمدنی را در پی خواهد داشت و از سوی دیگر یک تمدن می تواند نهاد خانواده را مستحکم نماید و از پس آن آرامش و امنیت برای افراد به ارمغان آورد و تمدنی دیگر با بی توجهی و تخریب کارکردهای خانواده افسردگی و اضطراب و پوچی برای مردم در پی داشته باشد.

مقایسه تطبیقی در این زمینه نشان می دهد تفاوت آشکاری میان دو رویکرد اسلامی و غربی در تعریف از خانواده و اهمیت و ارزش آن در جامعه سازی و تمدن سازی وجود دارد و آثار و پیامدهای گوناگونی را برای فرد، نهاد خانواده و اجتماع در پی خواهد داشت و همین امر، آینده متفاوتی را برای هر یک رقم خواهد زد که رشد و تعالی تمدن اسلامی و افول و انحطاط تمدن غرب آینده قطعی آنها خواهد بود.

در این مقاله سعی شده است با روش توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر کل بیانات مقام معظم رهبری در دو حوزه تمدن سازی و خانواده ضمن استخراج جایگاه خانواده در تمدن سازی به تمایزات میان دو رویکرد غربی و اسلامی به مفهوم خانواده و کارکردهای آن و همچنین آثار و پیامدهای هر دو رویکرد در عرصه های فردی، خانوادگی و اجتماعی و نهایتاً آینده تمدنی پرداخته شود.

**واژگان کلیدی:** خانواده، کارکردهای خانواده، جایگاه خانواده، تمدن اسلام، تمدن غرب، تمدن سازی.

۱. کارشناس ارشد توسعه اقتصادی و برنامه ریزی دانشگاه علامه طباطبائی و پژوهشگر گروه اقتصاد خانواده دانشکده حضرت زینب (س)

## تبیین جایگاه مسجد در تمدن نوین اسلامی (با توجه به کارویژه‌های مسجد) از منظر مقام معظم رهبری (مدظله العالی)

علی رحیمی<sup>۱</sup>

### چکیده

مسجد به عنوان پایگاه اجتماعی اسلام با دارا بودن کارویژه‌ها و کارکردهای جامع نقش محوری در حکومت اسلامی و شکل‌گیری تمدن اسلامی (قرن چهارم هجری قمری) داشته است و امروزه به دلایل مختلف مسجد از انجام کارویژه‌های خود بازمانده است و وظیفه خود در این مسیر را که مقام معظم رهبری (مدظله العالی) فرمودند؛ یعنی زمینه‌سازی تمدن نوین اسلامی را نتوانسته انجام دهد و این امر مهم مغفول مانده است. در این مقاله سعی شده با توجه به نگاه مقام معظم رهبری (مدظله العالی) به مسئله تمدن و نسبت مسجد با آن، با روش توصیفی-تحلیلی، چگونگی ایفای نقش مسجد در ایجاد تمدن اسلامی را بیان کرده و جایگاه حقیقی مسجد را در زمینه‌سازی تمدن نوین اسلامی ترسیم شود و در پایان با ذکر چند پیشنهاد به ارائه راهکارهای عملی در تحقق کامل مسجد مطلوب پرداخته شود.

**واژگان کلیدی:** مسجد، طراز انقلاب، تمدن، تمدن نوین اسلامی، مقام معظم رهبری، کارویژه.

۱. دانشجوی معرف اسلامی و مدیریت دانشگاه امام صادق (ع)

## بهره‌گیری از طنز در تبلیغات متناسب با اصول تمدن نوین اسلامی (تطبیق روش‌های موجود با احادیث و روایات)

عاطفه لبوحسینی<sup>۱</sup>

### چکیده

تمدنی در جهان نیست و نبوده مگر اینکه از تمدن‌های دیگر بهره‌گرفته باشد. این امر به اصالت تمدن‌ها آسیبی نمی‌رساند. یک تمدن می‌تواند فرهنگی دیگر را به طور کامل در خود بپذیرد، اما بهتر آن است که با آن‌ها به‌صورتی پویاتر برخورد کند، بدین معنا که آن‌ها را با اصول خود هماهنگ کند و چیزی جدید از آن بسازد که برای رفع نیازهای متناسب باشد. بخشی از این تأثیرپذیری از تمدن‌های دیگر از طریق ترجمه‌ی متون و علوم آن تمدن‌ها انجام می‌شود. به‌عنوان مثال، در قرون اولیه‌ی هجری قمری با آغاز نهضت ترجمه در عهد عباسی بسیاری از کتب علمی و فلسفی به عربی درآمد و موجب تحوّل بزرگ در فرهنگ و تمدن اسلامی گردید. یکی از ابزارهای قدرتمند هر تمدنی تبلیغات است که می‌تواند از آن در زمینه‌های مختلف فرهنگی، تجاری و غیره استفاده کند. پژوهش‌هایی که در جهان غرب در ارتباط با طنز در تبلیغات انجام شده است، حاکی از کارایی آن می‌باشد، از این‌رو کتب و مقالاتی درمورد شیوه‌های بکارگیری طنز در تبلیغات به رشته‌ی تحریر درآورده‌اند. با نگاهی به تبلیغاتی که در جامعه شاهد آن هستیم می‌توان به‌آسانی تشخیص داد که این کتاب‌ها و مقالات، ترجمه شده و توسط طراحان گرافیک مورد استفاده قرار گرفته‌اند. اما تاکنون چارچوبی برای طراحان تبلیغ ارائه نشده است تا تبلیغات‌شان را متناسب با معیارهای یک تمدن اسلامی طراحی کنند. این مقاله برآن است تا ضمن معرفی شیوه‌های طنزی که در کتاب‌ها و مقالات ارائه شده‌اند، با بررسی احادیث و روایات مرتبط، چارچوبی اسلامی برای به‌کارگیری طنز در تبلیغات ارائه دهد.

واژگان کلیدی: تبلیغات، طنز، شیوه‌های طنز، چارچوب اسلامی.

۱. کارشناس ارشد ارتباط تصویری، گروه ارتباط تصویری، دانشکده‌ی هنر، دانشگاه الزهرا (س)

## نقش فناوری اطلاعات و ارتباطات بر سرمایه اجتماعی در

### تمدن نوین اسلامی

مهندس حسن بکائیان<sup>۱</sup>

فرزانه پیرانی<sup>۲</sup>

#### چکیده

تمدن نوین اسلامی به عنوان یکی از مباحث مهم عصر معاصر، در پی به کارگیری استفاده از ابزارها و پیشرفت های علمی و فنی در کنار روحیه معنوی می باشد و مقصود مدنیتی است که بر اساس بنیادها و نظام های نظری عملی اسلامی ساخته می شود. اسلام اهمیت فوق العاده ای برای اجتماع قائل است و به وحدت اجتماعی تأکید فراوانی دارد از این رو یکی از اصول اولیه تمدن نوین اسلامی، سرمایه اجتماعی است. سرمایه اجتماعی به عنوان یکی از مباحث مهم در علوم انسانی و جامعه شناسی منجر به همبستگی، مشارکت، اعتماد و رسیدن به اهداف جامعه می شود. کاهش و افول سرمایه اجتماعی شاهد نابرابری، کاهش مشارکت اجتماعی، افول امور خیریه، عدم حس اعتماد، خواهیم بود. از این رو امری مهم و ضروری تلقی می شود.

از طرفی در عصر معاصر با آمدن موج فناوری در سطحی گسترده و تأثیر وسیع آن بر جنبه های مختلف زندگی رو به رو هستیم و در واقع با گذار از عصر صنعتی به عصر اطلاعاتی مواجه هستیم. مرز روابط گسترده تر گردیده و فضاهای بدون مرز، ارتباطات و شیوه سرمایه های اجتماعی را تحت تأثیر قرار داده است. روش مطالعه به صورت توصیفی-تحلیلی است و روش گردآوری اطلاعات مورد نیاز به شیوه اسنادی انجام شده است. هدف اصلی این مقاله، بررسی تأثیر فناوری اطلاعات و ارتباطات و آموزش های نوین در سرمایه اجتماعی می باشد. نتایج حاکی از این است که به کارگیری فناوری می تواند در توسعه سرمایه اجتماعی مؤثر باشد؛ اما آن چه حائز اهمیت است توجه به آن در سایه تمدن اسلامی و آموزه های دینی است تا بتوان در مسیر پیشرفت و با غلبه بر تهدیدات، متناسب با الگوی اسلامی حرکت کرد.

**واژگان کلیدی:** فناوری اطلاعات و ارتباطات، سرمایه اجتماعی، تمدن نوین اسلامی.

۱. مدیر عامل شرکت سرمایه گذاری و توسعه صدرا خراسان

۲. کارشناسی ارشد دانشگاه هنر اصفهان، واحد تحقیق و توسعه شرکت سرمایه گذاری سپهر صدرا خراسان

## زینت در اسلام

حمید رضا اصدقی<sup>۱</sup>

محمد مهدی یزدانی<sup>۲\*</sup>

### چکیده

دین مقدس اسلام همان‌طور که به سیرت و جنبه‌های معنوی انسان بسیار توجه دارد، به صورت انسان و آراستگی ظاهر وی نیز اهمیت زیادی داده است. نقش و جایگاه این موضوع در جذب پیروان سایر ملل و ادیان به سوی دین مقدس اسلام و نیز تاثیر شگرف آن بر روی خود مسلمانان در روابط اجتماعی و خانوادگی میان خود در درون جامعه اسلامی، امری غیر قابل انکار است که از چهارده قرن پیش هم زمان با ظهور این آئین مقدس جزو دستورات دینی مسلمانان قرار گرفته تا با برخورداری از آن، حیاتی لذت بخش توأم با آرامش مادی و معنوی در جهت نیل به سعادت داشته باشند. این مقاله به گوشه‌ای از نظرات اسلام پیرامون زینت و زیبایی که نشان دهنده بخش کوچکی از تمدن بزرگ اسلامی است پرداخته است.

زینت به دو قسم زینت پسندیده (ممدوح) و زینت ناپسند (مذموم) تقسیم شده و در بخش زینت پسندیده مباحثی چون تشویق به زینت به صورت عام، تشویق به زینت در هنگام عبادت و تشویق به زینت در روابط خانوادگی و اجتماعی مورد بحث قرار گرفته است. در مواردی نیز از زینت نهی شده که به آن‌ها نیز اشاره شده است.

از دیدگاه این دین آسمانی، جامعه اسلامی باید همواره پاکیزه و آراسته و مسلمانان باید الگویی مناسب برای سایر جوامع باشند. همچنین آراستگی در اجتماع، استفاده از عطر، بهداشت دهان و دندان، بهداشت ناخن‌ها، آرایش برای همسر و موارد فراوان دیگر از دستور العمل‌های این دین است که به آن‌ها زیاد توصیه شده است.

**واژگان کلیدی:** زینت، آراستگی، زیبایی، عقیف بودن، ممدوح، مذموم.

۱. کارشناس ارشد، حوزه علمیه خراسان

۲. دکتر، استادیار گروه فقه دانشگاه علوم اسلامی رضوی



## مطالعه اهمیت روحیه انقلابی و انقلابی بودن در تمدن سازی

### نوین اسلامی بر طبق اندیشه حضرت آیت الله

#### سید علی خامنه‌ای

محمدجواد فتاحی<sup>۱</sup>

محمد اسفندیار<sup>۲</sup>

#### چکیده

عبارت تمدن نوین اسلامی که توسط مقام معظم رهبری مطرح شده، در واقع همان احیاء تمدن اسلامی است که با پیروزی انقلاب اسلامی نگاه‌ها به آن معطوف گردیده است. یعنی احیاء عزت و کرامت انسان مسلمان در کنار برخورداری از دستاوردهای علمی و تکنولوژیکی که می‌تواند نوید ایجاد تمدنی نمونه باشد و تأکید مقام معظم رهبری بر عنصر پیشرفت همه جانبه به عنوان ماهیت واقعی تمدن نوین اسلامی در واقع به معنای تأکید بر عنصر حرکت و تعالی در همه عرصه‌ها و همه جنبه‌های زندگی مادی و معنوی می‌باشد. در کنار این مقوله نائل گردیدن به تمدن نوین اسلامی نیازمند طی مراحل است که اولین مرحله آن ایجاد انقلاب اسلامی است. بر طبق اندیشه مقام معظم رهبری وقوع انقلاب به تنهایی کفایت نمی‌کند بلکه تداوم روحیه انقلابی و انقلابی بودن مرحله مهم‌تر می‌باشد که تا این مهم وجود نداشته باشد نائل گردیدن به تمدن نوین اسلامی به عنوان گام پنجم از هرم پنجگانه میسر نخواهد بود. سوال مهمی که نگارندگان در این مقاله درصدد پاسخگویی به آن هستند این است که بر طبق اندیشه مقام معظم رهبری روحیه انقلابی و انقلابی بودن چه تأثیری در شکل دهی به تمدن نوین اسلامی ایفا می‌کند؟ با بررسی اندیشه مقام معظم رهبری مبرهن می‌گردد که نائل گردیدن به تمدن نوین اسلامی منوط به کار و تلاش تدریجی و مستمر، داشتن روحیه انقلابی و وقع نهادن به ارزش‌های انقلابی می‌باشد و نمی‌توان تمدن نوین اسلامی را با ساختارهای مطمح نظر به منصفه ظهور رساند، مگر اینکه در بطن و متن کار افرادی با روحیه انقلابی، کار و تلاش بی‌وقفه و مستمر در حوزه‌های چندگانه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، امنیتی و ... را نصب العین خود قرار داده باشند.

**واژگان کلیدی:** تمدن نوین اسلامی، روحیه انقلابی، سید علی خامنه‌ای، انقلاب اسلامی ایران، جامعه اسلامی.

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گرایش آینده پژوهی مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی، دانشگاه شاهد

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه آزاد اسلامی تهران، واحد علوم تحقیقات

## بررسی حقوق متقابل زن و شوهر در خانواده با رویکرد دینی در سبک زندگی اسلامی

رسول ملایی<sup>۱</sup>

محمود امیدی<sup>۲</sup>

### چکیده

آگاهی زن و شوهر از حقوق متقابل هم، نسبت به یکدیگر در برقراری حسن روابط زن و شوهر اثر انکار ناپذیر دارد. از این رو پژوهش حاضر باهدف، بررسی حقوق متقابل زن و شوهر در خانواده با رویکرد دینی در سبک زندگی اسلامی انجام شده است. روش انجام پژوهش از نوع مطالعات کتابخانه ای با رویکرد تحلیل اسنادی است. ابزار گردآوری داده ها فرم های فیش برداری بوده که در نهایت برای رسیدن به اهداف پژوهش اطلاعات گردآوری شده مورد تحلیل قرار گرفت. نتایج پژوهش حکایت از آن دارد که، حقوق متقابل زن در سبک زندگی اسلامی شامل: زن، هنگام و پس از اجرای عقد نکاح حقوقی از نظر عرفی، شرعی و قانونی، حقوقی را کسب می کند که شوهر مکلف به ادای آنهاست از جمله آنها: ۱- زیر زبانی ۲- مراسم عروسی ۳- مهریه ۴- نفقه ی زن است. همچنین در مقابل حقوق زنها برای مردها نیز حقوق مشخص شده که زنها باید آن را به اجرا در بیاورند از جمله: ۱- تمکین زن. ۲- فسخ نکاح در مورد عیوب خاص در همسر.

واژگان کلیدی: خانواده، حقوق زن، حقوق شوهر، سبک زندگی اسلامی.

۱. کارشناس ارشد فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه پیام نور همدان

۲. دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شاهد تهران - گروه علوم تربیتی

## سبک پوشش مفهومی و مد معناگرا در سبک زندگی اسلامی

مهدیه رمضان خواه<sup>۱</sup>

### چکیده

اهمیت لباس و پوشش به عنوان رسانه‌ای قدرتمند و زیبایی گویا و دارای ظرفیت نشانه شناختی و معنایی بالا، در مباحث فرهنگی و در بیان سبک زندگی جوامع، آشکار و غیر قابل انکار بوده و بر اساس یافته‌ها و تحلیل‌های موجود، لباس به همان اندازه که خود تبلور یافته از فرهنگ‌هاست، عنصری مهم و تاثیر گذار بر فرهنگ جوامع است و توانایی تغییر و تحریف آن را نیز دارد. با توجه به جایگاه مهم لباس و پدیده‌ی مد و مدگرایی در جهان و نیز اهمیت پوشش در باور و تفکر اسلامی، تلاش برای ایجاد مد و الگوی پوشش اسلامی بسیار فراوان و به شکل‌های مختلف در جریان بوده است. اما سوال اینجاست که اساسا مد و سبک پوشش اسلامی، در سبک زندگی اسلامی، چه مسیر و چه قواعدی را دربرمی‌گیرد؟ آیا می‌توان بر پایه‌ی آموزه‌ها و قواعد جهانی مد، بیانی اسلامی به پوشش داده و سبک پوشش اسلامی را مطرح نمود؟ یا سبک پوشش در سبک زندگی اسلامی، تئوری‌های طراحی سبک لباس منحصر به خود را معرفی می‌کند. در این مقاله با توجه به منابع اسنادی و مطالعه‌ی منابع مرتبط، نگاه دینی به مبحث لباس و پوشش مورد بررسی قرار گرفته است و در نتیجه با توجه به اهمیت بعد مفهومی لباس در تفکر اسلامی، پرداختن به مد معناگرا و لزوم تکیه‌ی بیشتر طراحان و مدسازان اسلامی بر ابعاد مفهومی و هویتی لباس مطرح گردیده است.

واژگان کلیدی: مداسلامی، پوشش، سبک زندگی.

۱. دانش آموخته‌ی کارشناسی ارشد طراحی پارچه و لباس دانشکده‌ی هنر و معماری دانشگاه علم و فرهنگ تهران

## نگرشی بر بعد فرهنگی شکل گیری تمدن سازی نوین اسلامی: مطالعه‌ی موردی؛ دیدگاه حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای

سعید قربانی<sup>۱\*</sup>

محمود قاضی رهبر<sup>۲</sup>

### چکیده

تمدن مهم‌ترین و اساسی‌ترین محور برای بقا و پایداری یک جامعه است به عبارتی تا زمانی که جامعه‌ای با توجه به ارزش‌ها و اصول خودش گام در مسیر تمدن سازی نگذارد در ادامه بقا دچار مشکلات گسترده‌ای خواهد شد. در رابطه با جوامع اسلامی نیز وضعیت به همین منوال است؛ یعنی اگر جوامع اسلامی با استفاده از ارزش‌ها و مبانی قرآنی و روایی دست روی به تمدن سازی بیاورند در ادامه تنازع بقا با نظام‌های استکباری سربلند خواهد بود ولی اگر در این وادی طی نکند عمر محدودی خواهد داشت و با لرزه‌ها یا پس‌لرزه‌هایی دچار مشکلات و آسیب‌ها می‌گردد. فرضیه‌ی پژوهش حاضر این است که فرهنگ (مؤلفه‌ها و شاخصه‌های شکل دهنده‌ی آن) زیربنایی‌ترین عامل در شکل گیری تمدن سازی نوین اسلامی است. برای شکل گیری تمدن نیاز به وجود مؤلفه‌ها و شاخصه‌هایی هست و باوجود این عناصر است که تمدن سازی حاصل می‌گردد. در رابطه با اسلام نیز وضعیت به همین روش هست؛ یعنی برای این‌که تمدن سازی اسلامی در جامعه شکل بگیرد و رشد یابد نیاز به مؤلفه‌ها و شاخصه‌هایی دارد. در پژوهش حاضر نویسنده درصدد است با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و با استناد بر بیانات حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای شاخصه‌های شکل‌دهنده‌ی تمدن سازی اسلامی را موردبررسی قرار دهد. سؤال پژوهشی این‌که شاخصه‌های فرهنگی شکل‌دهنده‌ی تمدن نوین اسلامی با استناد بر بیانات حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای کدامند و در نحوه‌ی شکل‌گیری تمدن سازی چه تأثیری را بر عهده‌دارند؟ یافته‌های پژوهشی این‌که برای شکل‌گیری تمدن سازی نوین اسلامی به شاخصه‌های فرهنگی چون وحدت، عدالت، حق‌طلبی، ایمان، توسل بر قرآن و مواردی از این قبیل نیاز اساسی وجود دارد.

واژگان کلیدی: آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای، فرهنگ، تمدن سازی اسلامی، ارزش‌ها.

۱. دانشجوی دکترای مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی دانشگاه شاهد تهران

۲. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

## نسبت امنیت فرهنگی و تمدن اسلامی در جمهوری اسلامی ایران

سروش امیری<sup>۱</sup>

محمد اسدی فرد<sup>۲</sup>

### چکیده

این مقاله ضمن طرح مباحثی تفصیلی درباره تمدن و فرهنگ و روابط آنها با مبحث امنیت و شرح بحران‌های تمدنی و فرهنگی غرب، به توضیح راهبردهای اعتلای تمدن و فرهنگ اسلامی و تضمین امنیت فرهنگی می‌پردازد. بحث از امنیت فرهنگی در ذیل موضوع امنیت ملی قرار دارد و یکی از مؤلفه‌های اصلی آن را تشکیل می‌دهد و تأکید بر عناصر "فرهنگی" و "ارزشی" "امنیت ملی" با تعاریف جدید عرضه شده از مصطلح اخیر هم تناسب دارد. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی در صدد پاسخ به این پرسش است که تمدن و فرهنگ هریک به چه معنایی است و رابطه و نسبت این دو مفهوم با اصطلاح امنیت چگونه است؟ براین اساس مفروض این نوشتار اعتلای تمدن و فرهنگ اسلامی در تضمین امنیت فرهنگی است. البته تمدن و فرهنگ دینی و اسلامی و راهبردهای تضمین امنیت فرهنگی، ویژگی‌ها و مؤلفه‌های متعددی دارد، اما در نوبت رشد تمدن و فرهنگ متعامل با دین و خلاقیت در علم و هنر بیش از هر چیز نیازمند ثبات و استقرار اجتماعی و امنیت آسایش است. جامعه بالنده و ایمن، با تأمین و امنیت خویش، خاستگاه و زادگاه تمدن و فرهنگ است و از سوی دیگر بالندگی و ترقی تمدنی و فرهنگی نیز ضامن حفظ ثبات و امنیت و اشاعه آن و رافع تنش و بی‌ثباتی در حوزه ملی و بین‌المللی قلمداد می‌گردد.

**واژگان کلیدی:** امنیت فرهنگی، تمدن اسلامی، تعامل، جامعه، پست مدرن، محافظه کارانه.

۱. دکترای روابط بین‌الملل و استادیار گروه علوم سیاسی، عضو هیئت علمی دانشگاه علوم انتظامی امین

۲. دانشجوی دکترای مدیریت پیشگیری از جرم، مربی گروه اطلاعات، عضو هیئت علمی دانشگاه علوم انتظامی امین

## بررسی و آسیب‌شناسی ظرفیت‌های فرهنگی انقلاب اسلامی در سپهر اندیشه‌ی رهبر معظم انقلاب

محمد واثقی بادی<sup>۱</sup>

مهدی بمانی طوئقی<sup>۲</sup>

### چکیده

با طلوع انقلاب اسلامی تقابل تاریخی حق و باطل معنای تمدنی به خود گرفت. انقلاب اسلامی در این مواجهه همه جانبه، متمسک به ظرفیت‌ها و نهادهای انقلابی و تمدن‌ساز شده است که در بستر تاریخ این انقلاب ظهور و رشد یافته‌اند. بعد از گذشت چند دهه از انقلاب اسلامی، ضرورت شناخت و آسیب‌شناسی این ظرفیت‌های تمدن‌ساز هم در مواجهه با تمدن غرب و هم در جهت ساخت یک تمدن منسجم و خالی از التقاط و تعارضات فرهنگی تمدنی در بخش‌های مختلف، هرچه بیشتر احساس می‌شود. لذا در این پژوهش ابتدا ظرفیت‌ها و نهادهای فرهنگی انقلاب اسلامی بواسطه تحلیل بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی احصاء شده و براساس تحلیل کارکردی از ظرفیت‌ها، آسیب‌های بالقوه بر شمرده می‌شوند. ظرفیت‌های فرهنگی شامل ظرفیت‌هایی چون ظرفیت مسجد، ظرفیت هیات و حسینیه‌ها، ظرفیت خانواده، ظرفیت مدرسه، ظرفیت رسانه ملی و غیره می‌گردند. آسیب‌شناسی درواقع عواملی است که مخل ایفای کارکرد هریک از ظرفیت‌هاست که از جمله‌ی آن می‌توان به موارد کارکردهای موازی، عدم نگاه جبهه به عرصه فرهنگ، توقف ظرفیت‌سازی و نوآوری‌های فرهنگی و عدم استفاده از علوم انسانی اسلامی و غیره اشاره نمود.

**واژگان کلیدی:** ظرفیت، ظرفیت فرهنگی، تمدن‌سازی اسلامی، کارکرد تمدنی، آسیب‌شناسی.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد، معارف اسلامی و مدیریت دولتی، دانشگاه امام صادق علیه السلام

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد، معارف اسلامی و حقوق عمومی، دانشگاه امام صادق علیه السلام

## نقش خانواده در سبک زندگی و تمدن نوین اسلامی از

### دیدگاه مقام معظم رهبری

مهدی اسمعیلی صدرآبادی<sup>۱</sup>

سمیه سادات حسینی<sup>۲</sup>

سید مهدی زارعی<sup>۳</sup>

#### چکیده

یکی از مهمترین اهداف انقلاب اسلامی ایران برپایی تمدن نوین اسلامی است. ج.ا.ا بعد از انقلاب سیاسی، روی به انقلابی فرهنگی آورد که باید ابتدا زیرساز معرفتی آن را در عرصه‌ی تولید علم به انجام می‌رساند و در دهه‌های اخیر نیز الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت مطرح شده است که می‌توان با گذار از این الگو و تبدیل آن در سال‌های آینده به اندیشه و دانش پیشرفت، زمینه‌ساز تحقق تمدنی پایدار در اسلام شد. مقام معظم رهبری (مدظله العالی) یکی از معدود اندیشمندان اسلامی هستند که تلاش دارند این تمدن را با استعانت از معنویت بسازند. تمدن نوین اسلامی در بیانات معظم له از دو بخش ابزاری و حقیقی تشکیل شده است. بخش حقیقی این تمدن همان سبک زندگی است. سبک زندگی بیان‌کننده‌ی بخشی از فرهنگ هر جامعه است که امروزه به صورت گسترده‌ای با تمامی جوانب زندگی انسان گره خورده و آن را تحت تاثیر قرار می‌دهد. در حقیقت سبک زندگی، برآیند زیست فردی و اجتماعی انسان است. از مهمترین بخش‌های سبک زندگی نیز خانواده است که یکی از اصلی‌ترین ارکان تفکر و تمدن نوین اسلامی محسوب می‌شود. خانواده بعنوان اصلی‌ترین نهاد اجتماعی و زیربنای فرهنگی جامعه و تمدن‌ها از جایگاه والایی برخوردار بوده است و بنیادی‌ترین واحد جامعه، و کانون رشد و تعالی انسان و جامعه را تشکیل می‌دهد. مقام معظم رهبری با توجه به ضرورت و اهمیت بنیان خانواده بعد از انقلاب اسلامی در مراسمات عقد زوج‌های جوان و در بیانات خود نکاتی زیادی را در مورد خانواده و نقش و جایگاه آن در تمدن نوین اسلامی بیان کرده‌اند. این پژوهش در نظر دارد با روش توصیفی-کتابخانه‌ای و با بهره‌مندی از بیانات معظم له و با مطالعه و بررسی شاخصه‌های سبک زندگی و تمدن نوین اسلامی، نقش و جایگاه خانواده در تمدن نوین اسلامی را تبیین نماید.

**واژگان کلیدی:** سبک زندگی اسلامی، خانواده، تمدن نوین اسلامی، مقام معظم رهبری (مدظله العالی).

۱. دانشجوی دکتری، رشته علوم قرآن و حدیث، دانشگاه حائری میبد

۲. کارشناسی ارشد، علوم قرآن و حدیث، دانشگاه شاهد

۳. سطح ۳ حوزه علمیه قم

## بررسی موانع تحقق تمدن سازی نوین اسلامی و ارائه راهکارهای کاربردی

عباس کشاورز شکری<sup>۱</sup>

محمد رحیمیان<sup>۲</sup>

مهدیه رهنما<sup>۳</sup>

### چکیده

هدف مقاله حاضر، بررسی موانع تمدن سازی نوین اسلامی و ارائه راهکارهای کاربردی است. هدف غایی از تمدن سازی نوین اسلامی، تحقق رسالت دینی، فرهنگی و انسانی در راستای فراهم آوردن زمینه‌های لازم در جهت نیل به سعادت بشر با بهره‌مندی از همه‌ی ظرفیت‌های مادی و معنوی است. با توجه به اهمیت موضوع، ضرورت شناخت موانع تمدن سازی نوین اسلامی و ارائه‌ی راهکارهای کاربردی رفع آن‌ها، واضح و مبرهن است. روش تحقیق این مقاله کیفی و از نوع توصیفی- تحلیلی است. بر طبق یافته‌های پژوهش، عوامل جغرافیایی، اقتصادی، سیاسی، اخلاقی و فرهنگی به عنوان مهم‌ترین موانع تمدن‌ساز محسوب می‌گردند. شرایط مساعد جغرافیایی، اگرچه برای پیدایش تمدن ضرورت دارند اما شرط کافی برای تولد آن به شمار نمی‌روند و در کنار سایر عوامل تمدن ساز می‌توانند مفید واقع شوند. در عرصه‌ی اقتصادی، باید با ایجاد بسترهایی به‌منظور پیشرفت در بخش‌های کشاورزی، صنایع و سازمان‌های اقتصادی موانع تمدن‌سازی رفع گردد. در مورد عوامل سیاسی موثر بر تمدن‌سازی هم باید به حکومت، دولت و قانون توجه شود. از ازدواج، اخلاق جنسی، اخلاق اجتماعی، دین و آداب دینی می‌توان به‌عنوان عوامل اخلاقی تمدن نام برد که نیازمند برنامه‌ریزی است. عواملی همچون ادبیات، شعر، علم و هنر هم از عوامل فرهنگی تمدن محسوب می‌گردند. بنابراین عوامل مادی و معنوی در کنار هم در عرصه‌ی تمدن سازی مفید واقع می‌شوند. سوال اصلی مقاله حاضر این است که جهت ساختن تمدن نوین اسلامی الزامات گفته شده چگونه باید حاصل شوند؟ موانع موجود کدامند و چه راهکارهای برای برطرف کردن موانع موجود است؟

واژگان کلیدی: تمدن‌سازی، موانع تمدن، تمدن نوین اسلامی.

۱. دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه شاهد

۲. کارشناس ارشد جامعه‌شناسی انقلاب اسلامی دانشگاه شاهد

۳. کارشناس ارشد جامعه‌شناسی انقلاب اسلامی دانشگاه شاهد



## وظایف اخلاقی متقابل همسران در سبک زندگی اسلامی

سعید محمدپور<sup>۱</sup>

### چکیده

این مقاله درصدد تبیین "وظایف اخلاقی متقابل همسران در سبک زندگی اسلامی" بوده، روش گردآوری اطلاعات پژوهشگر، روشی کتابخانه‌ای بوده که بر اساس آن با مراجعه به قرآن کریم و روایات اهل بیت (ع) و منابع نوشتاری دیگر، اطلاعات را گردآوری و تحلیل نموده است. با توجه به این‌که زن و شوهر دو رکن اصلی خانواده ایرانی را تشکیل می‌دهند، یقیناً رعایت و پایبندی این دو رکن اصلی به وظایف اسلامی خود، ضامن ایجاد آرامش و امنیت در خانواده و اجتماع خواهد بود.

پژوهشگر، با روشی توصیفی-تحلیلی، پس از استخراج وظایف متقابل همسران، این وظایف را در سه بخش، دسته‌بندی کرده است؛ اولین بخش، وظایف اخلاقی مشترک زوجین می‌باشد، در این بخش به وظایفی چون؛ مهرورزی و محبت، خوش‌اخلاقی و خوشرفتاری، احترام و اکرام کردن، رازداری، مدارا و گذشت، اشاره شده است و پس از ذکر روایاتی که این وظایف را بیان کرده‌اند، تأثیر این وظایف بر خانواده نیز تبیین شده است. دومین بخش از وظایف اخلاقی همسران، وظایف مختص به مرد می‌باشد که عمل نمودن به این وظایف قطعاً مانع بروز بسیاری از آسیب‌های اجتماعی در خانواده می‌شود، از جمله این وظایف، سرپرستی خانواده و غیرت ورزی بجا در محیط خانواده است که منابع دینی سفارش زیادی به این دو وظیفه کرده‌اند؛ سومین بخش از وظایف اخلاقی همسران، وظایف مختص به زن می‌باشد که پایبندی زنان در محیط خانواده به این وظایف، عامل ایجاد صمیمیت در محیط خانه، و سبب استحکام خانواده می‌گردد، که این وظایف هم عبارتند از؛ قبول سرپرستی شوهر، امانت‌داری در غیاب شوهر و به تکلف نیانداختن همسر می‌باشد. توجه همسران به وظایف ذکر شده، نقش مؤثر و سازنده‌ای در روابط همسران و تربیت صحیح فرزندان ایفا خواهد نمود.

**واژگان کلیدی:** وظایف اخلاقی، مهرورزی و محبت، خوشرفتاری، رازداری، مدارا و گذشت، سرپرستی خانواده، غیرت ورزی، امانت‌داری.

۱. دانشجوی دکتری اخلاق دانشکده معارف اسلامی دانشگاه تهران

## تبیین نقش و جایگاه مفهوم سرمایه اجتماعی در شکل گیری

### تمدن نوین اسلامی

سمانه منصوری<sup>۱\*</sup>

مجتبی صمدی<sup>۲</sup>

#### چکیده

مفهوم سرمایه اجتماعی آنطور که توسط دانشمندان مختلف ارائه شده اغلب در برگرنده مفاهیمی چون اعتماد، همکاری و همیاری متقابل میان اعضای یک گروه یا یک جامعه، مشارکت و جنبه های از ساختار اجتماعی است که نظام هدفمندی را شکل می دهند و آنها را به سوی منافع مشترک هدایت می کند. بر همین مبنا امروزه مبنا مفهوم سرمایه اجتماعی یکی از اجزای مهم در تبیین الگو و نقشه راه دستیابی به تمدنی نوین اسلامی به شمار می آید.

از آنجایی که مقام معظم رهبری از مهمترین نظریه های پردازن حوزه تمدن نوین اسلامی هستند در پژوهش پیش رو تلاش گردید جایگاه مفهوم سرمایه اجتماعی، در نگاه تمدن سازی ایشان مورد واکاوی دقیق قرار گیرد. به همین منظور سعی گردید ابتدا به این سوال پاسخ داده شود که مفهوم سرمایه اجتماعی به چه معنا است و مهمترین شاخص های آن کدام است؟ سپس تعریف تمدن نوین اسلامی از منظر معظم له چیست؟ و شاخص های سرمایه اجتماعی در این تعریف از چه جایگاهی برخوردار هستند؟

برای پاسخ به این پرسش ها ابتدا ادبیات سرمایه اجتماعی به روش تحلیل اسنادی و کتابخانه ای مروری اجمالی شده است. سپس تعریف تمدن نوین اسلامی و شاخص های سرمایه اجتماعی به روش داده بنیان از بیانات مقام معظم رهبری استخراج شده است.

**واژگان کلیدی:** سرمایه اجتماعی، تمدن نوین اسلامی، مشارکت، اعتماد، آگاهی عمومی.

۱. دانشجوی دکتری جامعه شناسی توسعه اقتصادی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تحقیقات تهران

۲. دانشجوی دکتری علوم ارتباطات، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران

## چیستی و چگونگی تمدن نوین اسلامی از منظر حضرت آیت‌الله جوادی آملی

مریم سعیدیان جزی<sup>۱</sup>

### چکیده

تمدنی بودن یک اندیشه به معنای شمول فکر و پاسخگویی به نیازهای اندیشه ای بشر در همه حوزه های معرفتی و معیشتی است که اندیشه حضرت آیت الله جوادی آملی (علامه) از چنین ویژگی ممتازی برخوردار است. اندیشه تمدنی آیت الله جوادی آملی به دلیل همراه بودن با ۴ شاخص: ۱- مبتنی بر آموزه های وحیانی و سنت، ولایت، عقلانیت اسلامی و فطرت ۲- ناظر بودن اندیشه با گزاره های واقعی زندگی بشری امروزی ۳- ارائه راهبردهای سیاسی برای اندیشه ورزی در تمدن نوین اسلامی و دست یابی به آن ۴- فهم دقیق موانع و آسیب های موجود به ویژه در حوزه تمدن های بیگانه با شریعت الهی و فطرت بسیار اثر گذرا است و نمونه ای از طرح تمدن نوین اسلامی از منظر قرآن و اهل بیت (ع) می باشد. روش تحقیق توصیفی- تحلیلی است که با استفاده از متن بیانات، آثار و تقریرات مربوط به ایشان انجام گرفته است.

**واژگان کلیدی:** پیشرفت اسلامی، توسعه کوثری، ولایت، قرآن، عقل، عدل.

۱. دکترای تاریخ اسلام، عضو هیات علمی، گروه معارف اسلامی، دانشگاه اصفهان

## نقش بیداری اسلامی در فراهم کردن بسترهای تمدن

### نوین اسلامی

حسن پناهی آزاد

لیلا جبّاری<sup>۱</sup>

#### چکیده

این مقاله در نظر دارد تا به موضوع بیداری اسلامی و تمدن نوین اسلامی بپردازد. در این مقاله سعی شده است که به شاخص‌های بیداری اسلامی و نقش بیداری اسلامی در تمدن نوین اسلامی پرداخته شود و با توجه به مطرح شدن مسئله‌ی تمدن نوین اسلامی از سوی مقام معظم رهبری، ضروری است که به نقش بیداری اسلامی در سرعت بخشیدن به احیای تمدن نوین اسلامی که با پیروزی انقلاب اسلامی نگاه‌ها به آن معطوف گردیده است، یعنی احیاء عزت و کرامت انسان مسلمان در کنار برخورداری از دستاوردهای علمی و تکنولوژیکی که می‌تواند نویدبخش ایجاد تمدنی نمونه باشد، باعث شده است مبانی تشیع در جهان اسلام گسترش یابد و موج شیعه‌گرایی در کشورهای اسلامی، کاملاً مشاهده شود، تبیین شود. و هدف اصلی از بیداری اسلامی، تشکیل تمدن نوین اسلامی از طریق کنترل قدرت سیاسی برای پیاده نمودن تعالیم و آموزه‌های دینی در تمامی ابعاد زندگی آدمی است. در نتیجه طلوع این تمدن نوین اسلامی، همان تداوم و استمرار انقلاب اسلامی و برپائی و استقرار نظام جمهوری اسلامی است، که نقطه عطف بیداری اسلامی است. تمدن نوین اسلامی با بهره‌مندی از شیوه زندگی و نوع نگاه اسلامی و دینی به زندگی است که شکل خود را پیدا می‌کند. احیاء تمدن اسلامی و تأکید مقام معظم رهبری بر عنصر پیشرفت همه‌جانبه به عنوان ماهیت واقعی تمدن نوین اسلامی در واقع به معنای تأکید بر عنصر حرکت و تعالی و بیداری در همه عرصه‌ها و همه جنبه‌های زندگی مادی و معنوی می‌باشد. بدین منظور نخست بیداری اسلامی را معرفی می‌کنیم و سپس تمدن نوین اسلامی را تعریف می‌نماییم و آنگاه نقش و جایگاه بیداری اسلامی در تمدن نوین اسلامی را به بحث می‌نهمیم.

**واژگان کلیدی:** بیداری اسلامی، تمدن نوین اسلامی، فرهنگ، انقلاب اسلامی.

## بررسی نقش علوم انسانی در تحقق تمدن نوین اسلامی از منظر مقام معظم رهبری

فاطمه حسینیانی<sup>۱</sup>

زهره علیپور مقدم<sup>۲</sup>

### چکیده

در عصر مدرن، انقلاب اسلامی موجبات بازگشت دین به عرصه حکومت، سیاست و اجتماع را فراهم آورده و غایت خود را در ساخت و پی ریزی تمدن نوین اسلامی معنا کرده است. انقلاب اسلامی بعد از گذار از مراحل «نظام سازی»، «دولت سازی»، باید به سمت «تمدن سازی» حرکت کند.

از این رو مقام معظم رهبری، مهم ترین «آرمان» انقلاب اسلامی را همین موضوع قلمداد کرده و فرمودند: اهداف و آرمان های مطلقاً نبایستی از نظر دور بشود و آرمان نظام جمهوری اسلامی را می شود در جمله ی کوتاه ایجاد تمدن اسلامی خلاصه کرد.

اما سوال آن است که برای آنکه بتوانیم تمدن نوین اسلامی را به وجود بیاوریم، باید به چه مؤلفه هایی توجه کنیم؟

به نظر می رسد یکی از مهم ترین عوامل در ساخت تمدن، موضوع «علم» است. بدون تردید تمدن ها برای «تأسیس» و «تداوم» خود نیازمند توجه ویژه به کسب علم و معرفت اند. ارتباط بین «تمدن» و «علم» آن قدر نزدیک و درهم تنیده است که اساساً برخی از تاریخ نگاران با «یکسان انگاری» این دو، از «تاریخ علم و تمدن» سخن گفته اند، به خصوص آنکه اگر مقوله ی «علم» را نه به معنا و تعریف مصطلح و محدود به علوم تجربی، بلکه در تعریفی کلان تر و جامع تر به معنای «اندیشه»، «تفکر»، «تعلقی» نیز لحاظ کنیم، با این تعریف، همه ی تمدن ها برای ساخت خود نیازمند «نظام اندیشه ای» و نظام علمی و فکری هستند و برای پیشرفت و تعالی خود محتاج آن می باشند. از بررسی دیدگاههای مقام معظم رهبری به این نتیجه می رسیم که در نظام فکری ایشان علم متشکل از دو شاخه ی اصلی است: علوم انسانی و علوم پایه.

۱. کارشناسی ارشد فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه شاهد تهران

۲. سطح دو حوزه علمیه، جامعه الزهرا (س) قم

## نگاه فلسفه تاریخی به تناسبات و الزامات شبکه قدرت و

### تمدن مدرن

محمد رضا خاکی قراملکی<sup>۱</sup>

#### چکیده

آنچه در این تحقیق به دنبال میکنیم، تبیین فلسفه تاریخی از ابعاد و روابط پیچیده میان اراده های سازمان یافته که تبدیل به قدرت تاریخی و اجتماعی شده اند و مبدا ظهور تمدن ها شده اند، درحقیقت ظرفیت تمدن ها از یک سوتابع ظرفیت قدرت کنشگری اراده های قاهر و غالب و ازسوی دیگر به نوع ابزارها و نیز به مکانیزم گردش قدرت و تکامل آن برمیگردد. اما چه طیفی از اراده ها و با چه ضریب نفوذی میتواند مبدا ظهور تمدن ها شوند؟ اساسا حرکت تمدنی، حاصل انضمام اراده های انفرادی و مستقل نیست، بلکه حاصل درهم تنیده شدن و هماهنگ شدن شبکه ای از اراده های جهت یافته است که به یک هویت ترکیبی جدیدی منجر میشود. در این هویت ترکیبی نیز کنشگری اراده ها، از یک سطح و ضریب نفوذ بر خوردار نیستند. بلکه برخی از اراده های قاهر و کاریزما به دلیل قدرت روحی و عقلی، توانائی سلطه و هژمونی داشته و طیفی از اراده ها نیز در سطح وسیع به دلیل اقناع و پذیرش، با اراده های برتر همراهی میکنند. به همین روی شکل گیری اجتماع و جامعه برآیند ترکیبی نفوذ قدرت برتر و پذیرش آن می باشد. درحقیقت نظام اراده ها در سه مقیاس به نقش آفرینی میکنند، سطحی از اراده ها محور تحولات تاریخی هستند که نقطه عطفی برای ظهور تمدن میباشند و سطحی دیگر از اراده ها محور تغییرات اجتماعی بوده و مبدا تاسیس نظام و نهاد های اجتماعی میگردند. در نهایت برخی از اراده ها نیز قدرت نفوذ در مقیاس جامعه را ندارند، بلکه در مقیاس فردی نفوذ دارند و این سه لایه قدرت اراده ها در صورتی که بر محور جهت واحدی هماهنگ شوند و از سوی دیگر به تبعیت و عهده سپاری همدلانه به روابط و قوانین سازمان تمدنی خود تن دهند، جامعه تاریخی در وضعیت تکاملی قرار گرفته و تمدن ها شکوفامیشوند. البته فرایند ظهور و بروز تمدن در یک روند خطی یک سویه صورت نمی گیرد، بلکه با نگاه عمیق فلسفه تاریخی، تمدن های تاریخی از بستر جدال و درگیری میان قدرت اراده های درونی با قدرت اراده ای بیرونی مخالف با جهت حاکم عبور میکند. تفوق و هماهنگی اراده ها که منشا ظهور تمدن میشود، بایستی بتواند جامعه تاریخی را در سه بعد زیر ۱- اخلاق ۲- عقلانیت ۳- کنش و رفتار هماهنگ کند. اما امکان و وقوع هماهنگی خود به خود و به صورت دفعی انجام نمی پذیرد. بلکه شبکه هماهنگ اراده ها متناسب با منزلت و جایگاه اراده هایشان از ابزارها و متدها و سازوکارهای خاص در تحقق قدرت خود بهره میگیرند.

**واژگان کلیدی:** قدرت، شبکه اراده ها، تمدن، تجدد، ارگانیزم، الگوی زیست.

۱. دانش آموخته مرکز تخصصی علم کلام، عضو هیئت علمی فرهنگستان علوم اسلامی

## مدارا و تساهل و نقش آن در تمدن‌سازی (نگاهی به جایگاه تساهل به مثابه مبنای اخلاق‌شناختی در شکل‌گیری و تولید تمدن اسلامی از دیدگاه امام علی)

ولی ا... عباسی

### چکیده

موضوع تمدن و عوامل مؤثر در زایش و پویش آن، یکی از مهمترین مباحث در دهه های اخیر است. نظریه پردازان عوامل متعددی را برای شکل‌گیری یک تمدن و فراز و فرود آن برشمرده‌اند که امنیت و آرامش، تعصب و همبستگی ملی، تعاون و همکاری از جمله این عوامل و مبنای معرفتی و اجتماعی تمدن ساز هستند. در کنار اینها، مبنای اخلاق‌شناختی از اهمیت خاصی برخوردار است که مدارا و تساهل دینی مهمترین آنهاست. تساهل و رواداری، تمدن ساز است و بدون بسترسازی اخلاقی، تأسیس تمدن و پیشرف علمی و فرهنگی و تمدنی ممکن نیست. کثرتگرایی و تساهل را در دنیای امروز اغلب مفاهیمی می‌دانند که محصول دنیای غرب و مدرنیته است و تمدن و فرهنگهای دیگر، به ویژه اسلام با چنین مفاهیمی آشنا نیستند، در حالی که پژوهشهای علمی و تاریخی بیانگر آن است که این تصور تا چه اندازه وارونه است؛ اسلام، به عنوان دین تمدن ساز، در طول تاریخ بهترین و عالیترین چهره مدارا و تحمل عقاید و افکار مخالفان را از خود نشان داده و صدها سال پیش از آنکه اروپاییان از تساهل و تسامح سخن بگویند، مسلمانان در فرهنگ و تمدن اسلامی به آن پایبند بوده‌اند. پیامبر اکرم (ص) و امام علی (ع) چهارده قرن قبل در دنیایی که مفهوم تساهل و همزیستی دینی برای بشر کاملاً ناشناخته بود، آن را با صراح کامل شناخ و ملت مسلمان را به آن دعوت کرد. بر همین اساس، مقاله حاضر، رواداری و تساهل را از منظر اسلامی (با تکیه بر دیدگاه و سیره امام علی) مورد بحث قرار داده و پس از تبیین مساله و پیشینه آن در تمدن مسیحی و اسلامی، مبنای نظری مساله را مورد تحلیل و بررسی قرار میدهد.

واژگان کلیدی: امام علی (ع)، تساهل، تمدن‌سازی، محب، کرام انسان.

## مؤلفه های بارز سبک زندگی معنوی در تمدن اسلامی از منظر قرآن کریم

رویا مقدس<sup>۱</sup>

مصطفی نظری<sup>۲</sup>

### چکیده

شناخت مؤلفه های سبک زندگی معنوی در تمدن اسلامی بر اساس آموزه های قرآن کریم یکی از مهم ترین راه های کاربست تعالیم دین اسلام در حوزه ی زندگی فردی و اجتماعی است و بدون داشتن آگاهی کامل نسبت به این مسئله، زندگی انسان ابهام آلود، متزلزل و دشوار خواهد بود. از این رو این پژوهش تلاش شده است که با نگاهی همه جانبه نگرانه به آیات قرآن کریم، مؤلفه های بارز سبک زندگی اسلامی و راه های رسیدن به آن از لابلای متون اصلی دین استخراج مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد. پژوهش حاضر گویای این مهم می باشد که از منظر آموزه های و حیانی قرآنی مؤلفه هایی از جمله: ایمان و اعتقاد راسخ به خداوند، نیایش و ارتباط با خداوند، توکل به خدا، پرورش نیروی عقلانی، بینش امیدورانه و محبت و دگردوستی از مهم ترین مؤلفه های سبک زندگی دینی در تمدن اسلامی می باشد و بدون پابندی و عمل بر اساس این موارد در سبک زندگی، دستیابی به زندگی دینی میسر نخواهد شد.

واژگان کلیدی: تمدن اسلامی، سبک زندگی، زندگی دینی، قرآن کریم.

۱. کارشناس علوم قرآنی دانشگاه معارف قرآن

۲. کارشناسی ارشد علوم قرآنی دانشگاه مذاهب اسلامی تهران



## زمینه‌های تحقق تمدن نوین اسلامی در جامعه اسلامی از

### منظر مقام معظم رهبری

اسماعیل عارفی گوروان<sup>۱</sup>

#### چکیده

مکتب اسلام همواره به دنبال تشکیل حکومت اسلامی بوده است تا زمینه‌ساز اجرای احکام الهی به‌طور کامل باشد. آغاز شکل‌گیری تمدن اسلامی را با ظهور اسلام باید هم‌زمان دانست. در سده‌های آغازین اسلامی، این تمدن همواره رو به رشد و شکوفایی بوده است. اما برخی عوامل بیرونی و درونی، موجب گسست حرکت تمدن اسلامی شده است. قرن اخیراً و به‌ویژه بروز انقلاب اسلامی ایران را می‌توان نقطه‌خیزش جدیدی برای تمدن اسلامی به‌شمار آورد. رهبران انقلاب اسلامی همواره هدف ملت ایران و هدف انقلاب اسلامی را ایجاد یک تمدن نوین اسلامی بیان کرده‌اند. تحقق این فرآیند نیازمند نظام‌سازی فکری صحیح و دقیق است. بر این اساس در پژوهش حاضر نویسنده درصدد است با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی به بیان زمینه‌های شکل‌گیری و فرآیند تحقق تمدن نوین اسلامی در نظام فکری مقام معظم رهبری بپردازد؛ و در این راستا پس از بررسی دیدگاه‌های مقام معظم رهبری در خصوص مفهوم تمدن اسلامی فرایند تحقق تمدن نوین اسلامی را به سه مرحله شامل (انقلاب اسلامی، تشکیل نظام اسلامی، تشکیل جامعه اسلامی) تقسیم می‌کند. با این توصیف نویسنده درصدد پاسخگویی به این سؤال است که بسترهای تحقق تمدن نوین اسلامی در اندیشه رهبری چیست؟

**واژگان کلیدی:** تمدن نوین اسلامی، مقام معظم رهبری، دولت اسلامی، نظام اسلامی، انقلاب اسلامی، زمینه‌های شکل‌گیری، جامعه اسلامی.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی انقلاب دانشگاه شاهد تهران

## موانع پیشرفت جامعه اسلامی از منظر قرآن کریم

اسماعیل عارفی<sup>۱</sup>\*

عباس نوری<sup>۲</sup>

### چکیده

قرآن و عترت دربردارنده چارچوب تمام نیازمندی‌های انسان و جامعه بوده و دارای نظام معرفتی، تربیتی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی است که در صورت به‌کارگیری آن‌ها می‌توان به هدف آفرینش انسان (خلیفه‌اللهی در زمین) نزدیک شده و با گسترش عدالت موردنظر قرآن و عترت، به رفاه عمومی و پیشرفت در عرصه‌های مختلف دست‌یافت. در قرآن، اصول و شاخص‌های پیشرفت یا عوامل عقب‌ماندگی جامعه در ابعاد و حوزه‌های متعدد بیان‌شده که در بررسی اجمالی، پژوهش حاضر درصدد بررسی موانع و مشکلات عدم تحقق پیشرفت در جامعه اسلامی هستیم؛ و در این راستا به تشریح موانع اعتقادی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی که شاخصه‌های مهم پیشرفت و عدم تحقق آن است خواهیم پرداخت؛ و بخشی از این علت‌ها و عوامل را برشمرده و با توجه به آیات قرآن کریم و استفاده از کلام آسمانی وحی الهی و دیدگاه مفسران و صاحب‌نظران به‌اجمال آن را ارزیابی خواهیم کرد. نویسندگان در این پژوهش درصدد است با استفاده از روش اسنادی به این سؤال پاسخ دهد که موانع پیشرفت جامعه اسلامی از منظر قرآن کریم چیست؟

واژگان کلیدی: موانع، پیشرفت، قرآن، جامعه اسلامی، عوامل، حکومت اسلامی.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی انقلاب دانشگاه شاهدتهران

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی انقلاب دانشگاه شاهدتهران

## تمدن نوین اسلامی و ابعاد مختلف آن در اندیشه

### امام خمینی (ره)

امید ارجمند<sup>۱</sup>

امیرحسین ورشوچی منفرد<sup>۲</sup>

#### چکیده

بررسی تمدن نوین اسلام و ابعاد مختلف آن در اندیشه امام خمینی از این رو حائز اهمیت است که ایشان هم در مقام نظر و هم در مقام عمل به تحقق این امر همت گماشته اند و کارآمدی نظریات و مبانی خود را در بوته عمل به محک کشیده‌اند. نگرش امام خمینی به انسان و دین مبنای اصلی نظریه ایشان در تمدن اسلامی است. ایشان انسان را موجودی دو ساحتی می‌دانند و تأکید دارند که باید به هر دو ساحت انسان توجه نمود. ساحت مادی که جنبه مقدمی دارد و ساحت معنوی که جنبه اصلی دارد. لکن تأمین جنبه مادی جهت نیل به کمالات معنوی ضروری است. همچنین ایشان هدف اصلی انسان را توحید و عبودیت می‌دانند. بنابر نظر ایشان جهان تشریع نیز بر همین مبنا مبتنی است و قوانین و احکام دینی با لحاظ این دو بعد انسان و هدف اصلی وی تشریع شده است. در واقع نگرش ایشان به دو مقوله انسان شناسی و دین شناسی ضرورت و چگونگی ایجاد تمدن نوین اسلامی را تبیین می‌کند.

در نهایت به عنوان نتیجه گیری کلی می‌توان تمدن اسلامی مورد نظر امام خمینی را تمدنی مادی و معنوی در راستای رسیدن به توحید و عبودیت توصیف نمود. لازم به ذکر است که در این تحقیق از روش توصیفی تحلیلی استفاده شده است.

**واژگان کلیدی:** امام خمینی، تمدن اسلامی، انسان، دین، عبودیت.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی

۲. کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی

## بررسی نسبت و ارتباط میان تمدن اسلامی با تمدن غرب (تضاد و تعامل)

جاوید منتظران<sup>۱\*</sup>

زهره منتظران<sup>۲</sup>

### چکیده

تمدن اسلامی و تمدن موجود در غرب به لحاظ هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی بر شالوده‌های فکری خاص با اهدافی متفاوت استوار است. هم‌اکنون بیان نسبت میان تمدن اسلامی و تمدن غرب مدرن به عنوان یک سوال در مباحث مرتبط با گفتگوی تمدن‌ها مطرح است. بدین منظور این مقاله ضمن اشاره به مبانی فکری دو تمدن و بررسی ارتباط میان آنها، واکنش دو تمدن را هنگام مواجهه با یکدیگر و نیز تاثیر پذیری هر کدام از دیگری را بررسی می‌نماید. یافته‌های این پژوهش از یک سو نشان می‌دهد دو تمدن در طول تاریخ بایکدیگر در تعامل بوده‌اند و از سوی دیگر در مواقع بسیاری تمدن غربی که مبنایی غیر دینی داشته است با روشی خشن در برابر تمدن اسلام قرار گرفته است. با این وجود، نخبگان این دو تمدن همواره در تبادل معرفت با یکدیگر بوده‌اند و از یکدیگر تاثیر بسیاری پذیرفته‌اند تا جاییکه تمدن غرب مدرن، پیشرفت حال حاضر خود را مدیون تمدن اسلامی قرون گذشته است. هم‌اکنون نیز ارتباط میان این دو تمدن ضرورت دارد و این ارتباط بعنوان یکی راهبرد پیش رو از یک سو برای تعالی و شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی و رسیدن به اهداف مورد نظر آن نظیر پیشرفت علمی، اقتصادی و.. از سوی دیگر نیز حفظ تمدن غرب مدرن از انحطاط اخلاقی و جلوگیری از افزایش فاصله دین و معنویت در عرصه‌ی زندگی در آن است.

واژگان کلیدی: تمدن اسلامی، تمدن غرب، تضاد، تعامل.

۱. کارشناس ارشد روابط بین الملل دانشگاه مالک اشتر تهران

۲. کارشناسی مترجمی زبان عربی دانشگاه علامه طباطبائی

## مقایسه انسان‌شناسی حکمت صدرایی و نظریه اومانیسم و تأثیر هر یک در تمدن‌سازی

جواد پارسایی<sup>۱</sup>

### چکیده

بین انسان‌شناسی و تمدن‌سازی رابطه تنگاتنگی وجود دارد، از این رو یکی از مسائل مهمی که در تمدن‌سازی باید مورد توجه قرار گیرد، مبانی انسان‌شناسی آن تمدن است. تمدن مدرن دارای مبانی است که با آموزه‌ها و مبانی دینی و فلسفه اسلامی ناسازگار است. یکی از مهمترین این مبانی، اومانیسم یا انسان‌محوری است. اومانیسم به معنای محور قرار گرفتن انسان در همه امور است. این نوع نگاه خاص به انسان در ابعاد مختلف تمدن غرب مدرن ظهور پیدا کرده است، از این رو مسلمانان باید به دنبال ایجاد تمدنی باشند که متناسب با مبانی انسان‌شناختی فلسفه اسلامی باشد. در حکمت صدرایی، مبانی انسان‌شناختی عمیق و مستحکم وجود دارد که می‌تواند مبنای تمدن نوین اسلامی قرار گیرد. در این مقاله ابتدا به انسان‌شناسی از منظر حکمت صدرایی پرداخته شده و برخی از ویژگی‌های تمدن‌سازی مبتنی بر این دیدگاه ذکر شده است. سپس به بیان چیرستی اندیشه اومانیسم و ابعاد ظهور آن در تمدن مدرن پرداخته شده و در نهایت تأثیرات انسان‌شناسی حکمت صدرایی و اومانیسم در تمدن‌سازی با یکدیگر مقایسه شده است.

واژگان کلیدی: حکمت صدرایی، اومانیسم، تمدن‌سازی، تمدن نوین اسلامی، تمدن مدرن.

۱. دانشجوی دکتری فلسفه اسلامی دانشگاه باقرالعلوم

## مؤلفه‌های سیاسی تمدن نوین اسلامی بر اساس سیره نبوی

حجت الاسلام و المسلمین محمدعلی مهدوی‌راد<sup>۱</sup>

حامد جوکار<sup>۲</sup>\*

### چکیده

برپایی تمدن نوین اسلامی نیازمند در اختیار داشتن اصول و مؤلفه‌هایی است که رعایت آنها علاوه بر تعیین تفاوت میان تمدن اسلامی و غیر اسلامی به نوعی ضامن هماهنگی تمدن ایجاد شده با مبانی اصیل اسلامی باشد. بر این اساس این اصول علاوه بر پیوند عمیق و مستحکم با مبانی دین اسلام، باید قابلیت اجرا در ساحت عملی نیز داشته باشند. برای بدست آوردن اصولی با ویژگی‌های پیش‌گفته، می‌توان به دو منبع قرآن و سنت مراجعه نمود. با توجه به اینکه پیامبر اکرم(ص) در دوران زندگی پر برکت خویش اقدام به تاسیس حکومت اسلامی در مدینه و اجرای اصول اسلامی در بعد سیاسی نمودند و از این رهگذر نمونه‌ای از حکومت مورد نظر دین اسلام را در برابر دیدگان همه ارائه نمودند، بررسی سیره عملی ایشان می‌تواند گام مهمی در دستیابی به اصول و مؤلفه‌های تمدن مطلوب اسلامی در ساحت سیاسی به شمار آید. بر همین اساس در این مقاله سعی شده با واکاوی سیره عملی رسول گرامی اسلام(ص)، مؤلفه‌های تمدن‌ساز سیره ایشان در بعد سیاسی استخراج و به عنوان مؤلفه‌های مطلوب تمدن نوین اسلامی در بعد سیاسی معرفی شود. مواردی چون؛ ایجاد امت واحده اسلامی، تأکید بر امامت و رهبری امت، مدارا و رواداری، پرهیز از تنش‌های بی‌دلیل، عطف و مهربانی با دشمنان، مشورت و پرهیز از استبداد رای، قانون مداری در امر حکومت، آزادی بیان، پایبندی به عهد و پیمان و برخورد قاطعانه با تخلفات عوامل حکومت را می‌توان از جمله مؤلفه‌های سیاسی سیره عملی رسول اکرم(ص) دانست که به کاربستن آنها اثر بسزایی در بسامان شدن بعد سیاسی تمدن نوین اسلامی خواهد داشت.

**واژگان کلیدی:** سیره نبوی، مؤلفه‌های سیاسی، ابعاد سیاسی سیره، الگوی تمدن نوین اسلامی، حکومت نبوی.

۱. دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تهران پردیس قم

۲. دانشجوی دکتری انقلاب و تمدن اسلامی، گروه اندیشه سیاسی و تمدن اسلامی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

## مراحل تحقق تمدن بزرگ اسلامی از دیدگاه

### مقام معظم رهبری

حسین حاجی حسینی<sup>۱\*</sup>

رضا عسکری<sup>۲</sup>

#### چکیده

فرایند تشکیل تمدن اسلامی از جمله مسائل بسیار مهم و بنیادین اسلام و فقه سیاسی اسلام است که در دوران پس از انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ و خصوصاً در زمان رهبری حضرت آیت الله العظمی خامنه ای بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته است. تمدن اسلامی، ارائه دهنده الگوی پیشرفتی انسان است که ناخواسته در مقابل غرب قرار می گیرد، الگویی با دو عنصر معنویت و مادیت که معنویت به عنصر اصلی آن است. تکیه بر مردم سالاری دینی، مبارزه با فرهنگ اشرافی گری، اتحاد مسلمین و پیوند امت اسلامی با تاریخ خود جزء اهتمامات بیدارگران و در راستای تحقق همین غایت ایجابی - یعنی تحقق تمدن نوین اسلامی - می باشد، و استقامت بزرگترین شرط پیمایش این مسیر و مقدمه ی نزول لطف الهی ست. روند شکل گیری این آرمان بزرگ الهی از دیدگاه معظم له از پنج مرحله انقلاب اسلامی، برپائی نظام اسلامی، تشکیل دولت اسلامی، ایجاد کشور اسلامی و بالاخره تشکیل تمدن بین الملل اسلامی تشکیل شده است. در کشور ما طبق بیانات مقام معظم رهبری برخی از این مراحل که عبارتند از انقلاب و تشکیل نظام اسلامی به خوبی طی شده است اما رسیدن به مراحل بعدی بایسته ها شرایطی را به دنبال دارد که وظایفی را برای آحاد مردم، وظایفی برای دولتمردان کنونی جامعه ایران و همچنین وظایفی را برای عموم مسلمانان جهان و حکمرانان کشورهای اسلامی ایجاب می کند، وظایفی همچون حفظ وحدت و انسجام درونی کشورهای اسلامی و اتحاد بین کشورها و ممالک اسلامی.

**واژگان کلیدی:** انقلاب اسلامی، نظام اسلامی، دولت اسلامی، جامعه ی اسلامی، تمدن اسلامی، بایسته ها.

۱. دانشجوی دکتری فقه و حقوق دانشگاه خوارزمی تهران

۲. طلبه سطوح عالی حوزه علمیه قم

## انقلاب اسلامی ایران و چرخش تمدنی جهان به سوی شرق

رضا واعظی<sup>۱</sup>

### چکیده

سیر تاریخ تحول جهان و جامعه بشری در هزاره های گذشته، نشان از رقابت و برخورد میان دو تمدن بزرگ و به تبع آن دو قدرت بزرگ بین المللی است که عموماً یکی در شرق عالم و دیگری در غرب عالم بوده اند. در هر دوره یکی از این تمدنها مهاجم و دیگری از خود دفاع می-کرده است. گاهی این پیروز و گاهی آن دیگری پیروز این رقابت بوده است. نگارنده در پژوهش حاضر با رویکردی تاریخی- توصیفی و روش تحلیلی از علل این ظهور و برتری و یا برعکس انحطاط و زوال تمدنهای غربی و شرقی، که همواره به دنبال یک سری اتفاقات و رویدادهای تاثیر گذار اساسی از جمله بعثت پیامبر(ص) و ظهور اسلام در شرق و در مقابل قرون وسطی در غرب، و یا عصر رنسانس و انقلاب صنعتی در غرب در مقابل افول و انحطاط تمدن اسلامی و سیطره غرب بر شرق، بوده است. در عصر حاضر نیز آنگونه که بسیاری از صاحب نظران، خصوصاً صاحب نظران غربی اذعان دارند، تمدن غرب به دلایل مختلف متوقف و در حال افول بوده و دوره گذار تمدنی آغاز شده است. نگارنده، رویداد انقلاب اسلامی در ایران را یکی از متغیرهای مهم در تغییر مسیر و چرخش تمدنی از غرب به سوی تمدن های شرق با محوریت تمدن اسلامی می داند و در این زمینه به برخی از مهمترین مؤلفه های این چرخش تمدنی از نگاه صاحب نظران، عموماً غربی اشاره می کند.

واژگان کلیدی: انقلاب اسلامی ایران، تمدن، چرخش تمدنی، شرق، غرب، امریکا.



## درس آموزه‌هایی از آیه ۱۶ سوره اسرا و تاثیر آن بر «تمدن نوین اسلامی با تاکید بر برداشت ابن خلدون»

محسن فرمهینی فراهانی<sup>۱</sup>

محمد حسن میرزا محمدی<sup>۲</sup>

سید علی موذنی<sup>۳</sup>

### چکیده

هدف اصلی این مقاله، بهره‌گیری از آموزه‌ها و برداشت‌های ابن خلدون از آیه ۱۶ سوره اسرا، در راستای نشان دادن تاثیر آن بر تمدن نوین اسلامی می‌باشد. با توجه به مسلمان بودن این متفکر، این برداشت و تاثیر که بر تمدن نوین اسلامی دارد، قابل اعتناست. در راستای این هدف، پژوهش در پی پاسخ به این سوالات بود، برداشت ابن خلدون از این آیه شریفه چیست؟ این برداشت وی چه تاثیری بر تمدن نوین اسلامی مترتب می‌کند؟ در این راستا از روش تحلیل مفهومی بهره گرفته شد. به طور کلی از بررسی‌های انجام شده، میتوان گفت او با تمسک به آیه کریمه، نوسان جهت حرکتی و سیالیت در ابعاد ارزشی، دانشی و بینشی را بر تمدن نوین اسلامی موثر میدانند. از این یافته میتوان نتیجه گرفت، توجه به پیشینی و پیشگیری این ابعاد و عناصر در زمان حاضر، میتواند تاثیر شگرفی بر تمدن نوین اسلامی و بیداری و پویایی آن داشته باشد.

**واژگان کلیدی:** تعلیم و تربیت، تمدن نوین اسلامی، آیه ۱۶ سوره اسرا، ابن خلدون.

۱. دانشیار فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شاهد

۲. دانشیار فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شاهد

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شاهد

## جریان‌شناسی نواندیشی دینی و تمدن جدید غرب

ولی الله عباسی

### چکیده

نواندیشی دینی، جریانی است که از تلاقی دو تمدن اسلامی و غرب، و مواجهه متفکر دیندار با مدرنیته و تمدن جدید پدید آمده است. این پدیده یکی از مولفه‌های اساسی گفتمان دینی و اجتماعی سیاسی ایران معاصر به شمار می‌رود که در جهت تجدید حیات دینی، کارآمدتر کردن دین و تمدن‌سازی صورت پذیرفته است. به طور کلی، رویکردهای مختلف نسبت به مدرنیته را میتوان در سه دسته پذیرش، نكوهش و گزینش مدرنیته جای داد، که به ترتیب نظریات روشنفکران سکولار، سنت‌گرایان (تجددستیزان) و نواندیشان دینی آن را باز مینمایند. بنابراین، نواندیشی دینی در میانه دو رویکرد سنت زدگی و سنت ستیزی یا تجددستیزی و تجددزدگی قرار گرفته که خود دارای پارادایمهای متعددی است که مهمترین آنها عبارتند از: پارادایم علمگرایی، پارادایم ایدئولوژیکی و پارادایم هرمنوتیکی. در مقاله حاضر، ضمن اشارهای کوتاه به خاستگاه تاریخی نواندیشی و پیشینه آن در جهان اسلام و ایران، رویکردهای مختلف از جمله رویکرد نواندیشان مسلمان در باب دین و مدرنیته ذکر شده، سپس مهمترین پارادایمهای نواندیشی دینی معاصر به‌ویژه پارادایم هرمنوتیکی مورد بحث قرار گرفته است.

**واژگان کلیدی:** تمدن اسلامی، تمدن غرب، سنت‌گرایی، تجددگرایی، نواندیشی دینی.

## مبانی دین شناختی علم دینی

ولی ا... عباسی

### چکیده

یکی از مبانی بنیادین برای تأسیس و پی‌ریزی هندسه جدید تمدنی، توجه به زمینه‌های معرفتی و طرح و تولید علم دینی است. از این‌رو، مسأله علم دینی از مباحث مهم محافل علمی معاصر است که با مطرح شدن مسأله جنبش نرم‌افزاری روند جدیدتری به خود گرفته و اندیشمندان بسیاری درباره آن نظریه‌پردازی کرده‌اند. در این میان، مبانی علم دینی یکی از مباحثی است که در باب علم دینی مطرح می‌شود. به طور کلی، علم دینی دارای دو دسته مبانی است: مبانی علم شناختی و مبانی دین شناختی. مبانی علم شناختی از سنخ مسائل معرفت‌شناسی و فلسفه علم است و مباحث دین شناختی متعلق به حوزه الهیات و فلسفه دین است. قلمرو و گستره شریعت مهمترین مبنای دین شناختی علم دینی است که در این مقاله مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است. نویسنده پس از تبیین بحث و چستی علم دینی، به تأثیر قلمروشناسی دین در تولید علم دینی پرداخته، و دو رویکرد عمده حذاقلی و حداکثری در این زمینه را مورد بحث قرار داده است. نظریه حداکثری دین رویکرد جامعه‌گرایانه است و هر دو بُعد دنیوی و اخروی دین را شامل می‌شود. این دیدگاه با استناد به جهت‌گیری دعوت انبیاء و جامعیت، جاودانگی و خاتمیت دین اسلام اثبات شده است.

**واژگان کلیدی:** علم دینی، مبانی دین شناختی، قلمرو دین.

## ویژگیهای تمدن اسلامی و چگونگی دستیابی به تمدن

### نوین اسلامی

مریم نادری<sup>۱</sup>

#### چکیده

ارمغان اسلام برای بشریت، فرهنگ و تمدن عظیم و جامعی است که تمامی انسانها به ویژه مسلمانان را برای همیشه وامدار خود کرده است. انقلاب اسلامی ایران از آغاز با تاکید بر رشد و شکوفایی فردی و اجتماعی در سایه آموزه‌های اسلامی پا گرفت و استقرار جمهوری اسلامی نویدبخش تحقق تمدنی نوین بود. سرزمین ایران در طول تاریخ بارها مهد تمدن و الگوی سایر ملل در راه دستیابی به تکامل مادی و معنوی بوده و اسلام در طول چهارده قرن، سابقه درخشان تمدنسازی را ثابت کرده است. به نظر میرسد که بار دیگر احیای تمدن اسلامی به عبارتی تمدن نوین اسلامی، در ایران لازم و ضروری است زیرا نخبگان و توده مردم اراده‌های معطوف به تمدن سازی و اسلام و ایران نیز تجربه تمدنسازی دارند. آنچه در این میان امکان بالقوه تمدنسازی را فعلیت میبخشد، خلاقیتی است که در سایه آزادی، دانش و دانایی شکوفا میشود. در این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی به بررسی سیر تکوینی تمدن اسلامی پرداخته میشود سپس نحوه دستیابی به-تمدن نوین اسلامی بر اساس فرمایشات رهبر معظم انقلاب مورد بررسی قرار خواهد گرفت. تمدن نوین اسلامی به انسان کرامت میبخشد و این تمدن سرشار از معنویت است و با کمک معنویت و هدایت معنویت پیش میرود. عوامل توسعه تمدن اسلامی تسامح فکری و تساهل، و تشویق به علم میباشد و خداشناسی، وحدت، جاودانگی، جامعیت، و تحرک اصول حاکم بر فرهنگ و تمدن اسلامی هستند. ما برای ایجاد تمدن نوین اسلامی، بهشدت باید از تقلید تمدنهای غربی اجتناب کنیم.

**واژگان کلیدی:** تمدن اسلامی، تمدن نوین اسلامی، انقلاب اسلامی.

## جریان نفوذ و ابعاد آن در تمدن نوین اسلامی

رقیه حجتی<sup>۱\*</sup>

اکرم حجتی<sup>۲</sup>

محمد فروغی<sup>۳</sup>

### چکیده

در جریان چهارم شکل گیری تمدن اسلامی، که همزمان با مجاورشدن فرهنگ و تمدن نوپای اسلامی با تمدن های کهن جهان و کوشش برای انتقال آنها به حوزه تمدن اسلامی بوده، جریانات نفوذ وانتقال تمدن ها شکل گرفته است. در این مقاله سعی گردیده همزمان با پرداخت به تعاریف تمدن نوین اسلامی و ابعاد آن، به بیان نفوذ و ابعاد نفوذ در قرآن و بیانات مقام معظم رهبری اشاره گردد. همچنین از محضر قرآن کریم که کتابی سرشار از فرامین جهانشمول و پوشش دهنده تمام ابعاد مادی و معنوی مورد نیاز تکامل انسانهاست و نفوذ در آن بنا بر وعده الهی غیرممکن می باشد، بهره گرفته ایم. چه بسا با شناخت ابعاد و راههای نفوذ در آن بتوانیم به این سلطه و سیطره دیگر، پایان ببخشیم و به سبب انحرافات وارد شده در آن، مجدداً در صدد احیای تمدن نوینی اسلامی برآئیم. همچنین باید اذعان داشت در جامعه پذیری دین اسلام و تمدن سازی، جریانات نفوذ به نیت تحریف، جامعه اسلامی را مجبور به احیای مجدد آن نموده است اما جامعه اسلامی درصدد ایجاد اسلام جدیدی نیست و نخواهد بود بلکه درصدد زدودن تحریفات ایجاد شده در این تمدن سازی و جامعه پذیری است که چه بسا نمایش حجم و عمق این تحریفات موجب شگفتی و نمود تازه گی تمدن اسلامی از منظر ناظران گردد و تفکر نوشتن و نوگرایی را در اذهان عموم رقم زند.

**واژگان کلیدی:** تمدن، قرآن، تمدن اسلامی، تمدن نوین اسلامی، نفوذ، ابعاد نفوذ.

۱. دانشجوی دکترای مدیریت آموزشی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران جنوب

۲. دانشجوی دکترای مدیریت آموزشی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز

۳. لیسانس مدیریت دولتی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز

## ارزیابی دوگانگی علم - عمل مبتنی بر فرایند کسب علم در

### نگرش اسلامی

زهره ابوالحسنی<sup>۱\*</sup>

حمیدرضا مقصودی<sup>۲</sup>

#### چکیده

با خدشه دارشدن ادعای فیلسوفان عصر روشنگری در تحقق آرمان های صلح، عدالت و یا آزادی بوسیله علم مدرن و بروز اشکالات متعدد آن در تخریب محیط زیست و افزایش نابرابری، قداست آن علم شکسته شد و زمینه ای برای بررسی عمیق تر علل بروز این آسیب ها فراهم گشت. از آنجاکه اصلی ترین ویژگی های علم مدرن، اصلی مثل جدایی از دین، جدایی از ارزش ها، ملازم نبودن با اخلاق و عمل، باعث بوجود آمدن برخی از این مشکلات است؛ این تحقیق به دنبال معرفی نگاه متفاوتی به علم و تبیین جدیدی برای چگونگی کسب آن است که ضعف های بیان شده در ایجاد برخی از دوگانه های آسیب زا- را نداشته باشد. به همین منظور، مبتنی بر نگاه اسلامی مفهوم علم بازتعریف و اصلی ترین تفاوت های آن با تعاریف رایج از علم مشخص شده و سپس پویایی های اصلی و فرایند رسیدن به علم جدید مورد تبیین قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: علم، پویایی های علم، کسب علم، جدایی علم از عمل، نگاه اسلام.

۱. پژوهشکده مطالعات فناوری

۲. عضو گروه جامعه و پیشرفت پژوهشکده مطالعات فناوری

## جوهره تمدن اسلامی: انطباق علوم با تعالیم قرآن و اسلام

زیبا شفیعی خوزانی<sup>۱</sup>

### چکیده

آنچه تمدن اسلامی را از تمدن های پیشین متمایز می ساخت، نقش و تأثیر آموزه های قرآن و تعالیم اسلام در تلقی و درک متفاوت دانشمندان مسلمان از علم بود. مفهوم اسلامی علم، در فهم و برداشت علمای مسلمان از مقوله علم، جایگاه و ارزش علوم مختلف از نظر آنها، و روش شناسی آنان تأثیرات و تغییراتی ایجاد کرد که باعث دوام و قوام تمدن اسلامی در سراسر جهان اسلام گردید. بنابراین برای پرداختن به طرح اسلامی کردن علوم در جهان امروز اسلام، پیش از هر چیز باید تأثیر اسلام و آموزه ها و تعالیم آن را در شکل گیری تمدن اسلامی مورد بررسی و واکاوی قرار داد و سپس با ایجاد و بکار گیری این مولفه ها تمدن نوین اسلامی را رقم زد.

**واژگان کلیدی:** جوهره تمدن اسلامی، تأثیر آموزه های قرآنی، مفهوم اسلامی علم، باز سازی تمدن اسلامی.

---

۱. عضو هیات علمی الهیات دانشگاه پیام نور

## نقش و جایگاه علم در تمدن نوین اسلامی

سمیه کوه پیمای رونیزی

### چکیده

برای فهم حقیقی پدیده تمدن اسلامی و بررسی نقش و جایگاه هریک از اجزاء آن باید با توجه به فلسفه تاریخ، به نسبت خود با تمدن مدرن و تفکر غرب توجه داشته باشیم زیرا تمدن مدرن بخش عمده ایی از تاریخ و سرنوشت آن را به خود اختصاص داده و مقابل تمدن اسلامی ایستاده است.

در این مقاله برای نشان دادن تمدن اسلامی و جایگاه و نقش هریک از نظام های اجتماعی از جمله نظام علم، به عنوان جزئی از یک ابر نظام، از الگویی که تمدن را به شکل انتزائی به سه لایه که شامل تفکر، فرهنگ و تمدن تقسیم کرده، استفاده شده است و همچنین قابل به ذکر است که در نظام تناسبات اجتماعی، لایه های مختلف تمدنی، سیر تکاملی خود را باهم و در نسبت یک کل واحد طی می کنند.

به طور کلی نسبت به علم دو نگاه وجود دارد: اول؛ نگاه تجزیه ایی و دوم؛ نگاه ترکیبی. این مقاله منطق تحلیل خود را بر مبنای رویکرد دوم بنا نهاده و هویت تاریخی برای علم قایل است تا بتواند نقش و جایگاه حقیقی علم را در تحقق تمدن اسلامی از اجمال به تفصیل به درستی ترسیم کند.

**واژگان کلیدی:** تمدن اسلامی، تمدن مدرن، علم، فلسفه تاریخ، نظام، هویت تاریخی، فلسفه علم.



## امام موسی صدر و اندیشه‌ی غنی سازی تمدن ها

### بر مبنای دین

سیدعلی بطحائی<sup>۱</sup>

#### چکیده

امام موسی صدر متفکری ممتاز و پیشرو در میان آزاداندیشان جهان معاصر است، که در پاره ای از آثارش نقش انسان و ادیان در تحقق تمدن ها را تشریح و تبیین کرده است. امام موسی صدر برپایی تمدن اسلام بر مبنای شرایع آسمانی را مهمترین دغدغه یک مصلح اجتماعی در دوران معاصر می دانستند و با محوریت «انسان معتقد به وحی» سعی در برپایی این تمدن دینی-انسانی داشتند. این مقاله بر این هدف است با روش توصیفی تحلیلی وبا مطالعه دغدغه ها و اندیشه‌های پویای امام موسی صدر در مسئله تمدن اسلامی ایده‌ی همگرایانه غنی سازی تمدن ها، که توسط ایشان طرح شده است، را مورد واکاوی قرار دهد. هر چند در این موضوع حیاتی و تمدن ساز نوشته ها و گفته های پراکنده ای وجود دارد و طبعاً غبار سیاست بر روی این اندیشه ها سایه افکنده؛ اما این نوشته برای نخستین بار با شیوه ای متفاوت بر آن است که از زاویه ای جدید و درست منطبق بر اندیشه های ایشان سیر و نظام منطقی نظری ایشان را از انسان تا تحقق تمدن نوین انسانی را به تصویر بکشد.

واژگان کلیدی: امام موسی صدر، تمدن، انسانیت، غنی سازی تمدن ها، ادیان.

۱. دکترای کلام و طلبه درس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم

## مفهوم شناسی سبک زندگی با تبیین مفهوم هویت

### در هنر اسلامی

ابوالفضل صادقیپور فیروزآباد<sup>۱</sup>

سید محمود میرعزیزی<sup>۲</sup>

#### چکیده

سبک زندگی توجه به جایگاه مفهومی و عنایت به موضوعات، مسائل و همچنین اهداف آن اهمیت دارد. از این رو، هرچند سبک زندگی امکان/عدم امکان امر فرهنگی را دارد اما به شدت مرتبط با حوزه اجتماع است؛ لذا امری اجتماعی است. در تعریف سبک زندگی توجه به موضوعات «فرهنگی»، «گرایشی» و «رفتاری» اهمیت دارد و هر یک از این موضوعات مسائل مرتبط با خود را دارد و تلاش دارد به اهداف و مقاصد مندرج در سطوح شناختی، گرایش و رفتاری دست یابد. سبک زندگی در مفهوم جدید آن بیشتر محصولی از انسان فردیت یافته‌ای که آن را خلق می‌کند، قلمداد می‌شود. بدین معنی که در سبک زندگی فردیت نقشی اساسی دارد.

از طرفی نیز شناخت مولفه های هنر اسلامی و رابطه آن با سبک زندگی، علی رغم گذشت زمان و در طول گذر تاریخی دارای هویت یکسان، که همانا توجه به ذات اقدس باری تعالی بوده، و هنرمند مسلمان نیز با این هدف و با توجه قلبی و خلوص نیت، همیشه و در هر کجا که توانسته بود، بوسیله خلق آثار ماندگار هنری، در تمامی رشته های مربوط به هنر اسلامی، متذکر خداوند مَنان گردیده و در آفرینش آثار هنری خود به این هدف تعالی خود دست یافته بود. این اعتقاد به وحدانیت خداوند در تمامی گستره هنر اسلامی و در عرصه هنر اسلامی به وقوع پیوسته، به طوری که تمامی آثار هنری فوق دارای یک وجه مشترک و هویت مخصوص به خود بوده که در ادیان دیگر این وجه مشترک دیده نمی‌شود.

این مقاله سعی بر آن دارد تا با تبیین ویژگی های خاص هنر اسلامی از منظر هنرمندان و نظریه پردازان هنر اسلامی، به بررسی مفهوم شناسی سبک زندگی با تبیین منزلت و مفهوم هویت در هنر اسلامی بپردازد. روش پژوهش در این مقاله به صورت توصیفی - تحلیلی می باشد.

**واژگان کلیدی:** هویت، هنر اسلامی، سبک زندگی، قرآن، توحید.

۱. مربی و عضو هیات علمی دانشگاه هنر شیراز، گروه موزه، شیراز، ایران

۲. مربی و عضو هیئت علمی دانشگاه هنر شیراز، گروه موزه، شیراز، ایران

## بررسی نقش تمدن نوین اسلامی در استحکام ساخت درونی نظام جمهوری اسلامی ایران

صیدال فعال<sup>۱</sup>

### چکیده

تمدن اسلامی مولد مطلوب و شایسته تمدن دینی است که در محیط اسلامی و گستره ژئوپولیتیک جهان اسلام در طول تاریخ شکل گرفت و روح و ریشه اصلی آن را اسلام و اندیشه‌های برآمده از وحی شکل می‌داد مولفه‌های تمدن اسلامی بخصوص مولفه رکن اقتصادی بلاد مسلمین همان مولفه‌هایی هستند که می‌توانند در جهت استحکام ساخت درونی نظام به‌کار آمده و بر استحکام ساخت درونی آن بیفزایند. پژوهش حاضر با هدف شناسایی نقش تمدن نوین اسلامی در استحکام ساخت درونی نظام و پاسخ به این سوال (تمدن نوین اسلامی چه نقشی در استحکام ساخت درونی نظام دارد؟) به بررسی پرداخته است.

روش پژوهش توصیفی-تحلیلی و ابزار گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و پیمایشی است. نظریه تعدادی از صاحب نظران مطرح خارجی و داخلی مورد استفاده قرار گرفته و جهت انطباق بیشتر متغیرها؛ با استفاده از پرسشنامه ۲۲ سوالی طیف لیکرت مورد سنجش واقع و با نرم افزار spss تجزیه و تحلیل و با آزمون فریدمن رتبه بندی و تعیین پایایی از فرمول آلفای کرونباخ محاسبه شد. جامعه آماری شامل تعداد ۱۳۵ نفر از نخبگان و صاحب نظران در حوزه توسعه و تمدن اسلامی با مدرک تحصیلی بالاتر از لیسانس در شهر تهران بوده که تعداد ۶۳ نفر از آنان در دو طیف (طیف اول نخبگان و صاحب نظران در حوزه تمدن اسلامی و طیف دوم در حوزه دین) از کل جامعه آماری بصورت تصادفی بعنوان جامعه نمونه انتخاب و مورد سنجش واقع قرار گرفته است.

یافته‌های پژوهش حاکی است که تمدن نوین اسلامی بعنوان قدرت برتر بر توسعه دارای اهمیت ویژه و موثر بوده و در استحکام ساخت درونی نظام نقش اساسی دارد. و ضرورت دارد متصدیان امر با برنامه ریزی و سیاست گذاری و ایجاد راهبردهای مناسب در حوزه در تمدن اسلامی، در ایجاد بسترها و زمینه های توسعه کشور اقدام تا از این طریق استحکام ساخت درونی نظام حاصل گردد.

واژگان کلیدی: تمدن نوین اسلامی، استحکام ساخت درونی نظام، نظام جمهوری اسلامی ایران.

۱. مربی و عضو هیئت علمی دانشگاه علوم انتظامی امین ناجا

## نقش بیداری اسلامی در شکل‌دهی به تفسیر قرآن به قرآن؛ عرصه تفسیر متن گرایانه در تمدن اسلامی

علی غفرانی<sup>۱</sup>

سیدکمال کشیک نویسنده رضوی<sup>۲\*</sup>

### چکیده

متن‌گرایی<sup>۳</sup> و بافت‌گرایی<sup>۴</sup> دو رویکرد مهم در فهم قرآن است؛ در این مقاله با بررسی تاریخی، به روش مطالعه تطبیقی خرد متوازن<sup>۵</sup>، روش بهره‌گیری مفسران مسلمان از تفسیر قرآن به قرآن، که منبعث از جریان منطقی وحی، روشنگری درونی قرآن، قطعیت و صحت متن و تقدم متن بر دانش یا موضع مفسر بوده و تفسیرگری در آن فرآیند فهمی جامع از متن دانسته شده، به بررسی تحول این رویکرد تفسیری در سده چهاردهم هجری پرداخته و روشن خواهد کرد که چگونه این رویکرد تفسیری و مفسران طرفدار آن، چون علامه سید محمد حسین طباطبایی در "المیزان فی تفسیر القرآن" و الشیخ محمد الامین الشنقیطی در "أضواء البیان فی إیضاح القرآن بالقرآن"، متن‌گرا بوده و ضرورت‌های فکری - اجتماعی عصر، آنان را به این رویکرد متوجه ساخته است.

**واژگان کلیدی:** تفسیر متن‌گرایانه، تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر در سده چهاردهم، علامه طباطبائی، الشیخ الشنقیطی.

۱. دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد

۲. دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد

۳. Textualism

۴. Contextualism

۵. comparison-Symmetrical Micro

## جایگاه علوم تجربی از نگاه دین اسلام

عباس بخشنده بالی<sup>۱</sup>

### چکیده

یکی از مهم ترین محورهای علوم تجربی قبل از قرن پانزدهم میلادی، موضوعات و مسائل اخلاقی بود. متخصصان و اندیشمندان علوم مختلف فنی و مهندسی، کشاورزی، پزشکی و غیر این ها تلاش می کردند در پیشرفت های و اکتشافات خود به موضوع اخلاق توجه ویژه ای داشته باشند. علوم تجربی از آن زمان تا کنون، رنگ و لعاب اخلاق را کمتر به خود گرفته و به دنبال پیشرفت و تمدن عاری از اخلاق می باشد. اکنون علوم تجربی در جهان بازیچه کسانی است که در پی تسلط بر جهان مادی بدون در نظر گرفتن مسائل دینی و اخلاقی است. دین مبین اسلام، با توجه دادن آسیب های فراگیری و به کار گرفتن علوم تجربی، به نکات توجه می دهد که عمل به آنها موجب استفاده بیشتر می شود.

هدف از نگارش این مقاله که با روش توصیفی-تحلیلی نگارش شده واکاوی، مرور و دقت در مفاهیم و آموزه های دینی که در قرآن و روایات آمده درباره جایگاه و نقش علوم تجربی می باشد. متخصصان و اندیشمندان تجربی مسلمان با توجه به منابع غنی دینی که دارند باید بر طبق آموزه های دینی در زمینه مسائل اخلاقی در علوم تجربی دقت کرده تا از مسیر اسلام ناب منحرف نشوند. دین اسلام مانع علم آموزی در زمینه علوم تجربی نبوده بلکه آن را مورد تاکید قرار می دهد. نیت پاک در تحصیل و به کار گرفتن علوم تجربی یکی از مهم ترین مبانی مورد توجه اسلام به شمار می رود. تلاش و کوشش و انجام مسئولیت واگذار شده و خدمت درست به مردم و مراعات کردن عدالت در زمینه کاری هر یک از متخصصان مسلمان است.

**واژگان کلیدی:** اسلام، علوم تجربی، آیات، روایات، تمدن اسلامی.

## در جستجوی تمدن: تمدن‌پژوهی نوین غرب با نگاهی به «سهم اسلام در تمدن بشری»

علی حسن‌نیا<sup>۱</sup>

### چکیده

اسلام در دوران حیات خود فراز و نشیب بسیاری را تجربه کرده و در این میان عصر طلایی و تمدن‌بی‌بدیل آن در دوره‌ای طولانی، بسیاری را بر آن داشت تا به مطالعه و پژوهش در زوایای مختلف آن پرداخته، به تبیین و استخراج مؤلفه‌های الگوی تمدنی اسلام در آن دوران برآیند. در این میان اما، برخی از تمدن‌پژوهان غربی در دنباله‌شناسی خود از اسلام، به این دوران نگاهی ویژه داشته، بر این باورند که این الگوی بی‌نظیر می‌تواند بازسازی، تقویت و احیاء شده، بشر امروز و دنیای فردا را به جایگاهی ویژه مبدل سازد. کتاب سهم اسلام در تمدن بشری نوشته استن‌وود کاب، نگاهی است به عصر طلایی مسلمانان و تأثیر شگرف و گسترده اسلام بر تمدن جهانی. نویسنده در این اثر پستی‌ها و بلندی‌ها، تلخی‌ها و شیرینی‌ها و افسوس‌ها و مباحث داستان تمدن‌های عظیم بشری را در فصل‌هایی مجزا و رمان‌گونه نقل کرده، به دلایل ظهور و افول تمدن‌ها، راه‌کار استقرار و استحکام یک تمدن قوی و غرورآفرین و در نهایت لزوم احیای تمدن در سایه وحدت زبانی و دینی و عوامل تأثیرگذار اجتماعی، اقتصادی و روانی اشاره می‌کند. در نوشتار پیش‌رو، با نگاهی به مطالعه پیش‌گفته، به شیوه توصیف و تحلیل مطالب مطروحه در آن را به عرصه نقد و نظر کشانده، به مواردی چون: مقایسه عصر روشنگری و انقلاب صنعتی اروپا با عصر طلایی مسلمانان و دوران رنسانس اسلامی، عناصر سازنده تمدن با توجه به الگوی تمدنی اسلام، اثر غیرعرب بر پیشرفت تمدن اسلامی و لزوم احیای مجدد تمدن اسلامی اشاره خواهیم کرد.

**واژگان کلیدی:** تمدن اسلام، تمدن بشری، تمدن‌پژوهی غرب، علل و عوامل.

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه شاهد

## تحلیل و تبیین نقش بنیادی معرفت و ایمان در تقابل با حربه‌های سه گانه نفوذ و سیطره مکتب مادی تمدن غرب

علیرضا قدیمی ماهان<sup>۱</sup>\*

سعید عربگری<sup>۲</sup>

یداله حبیبی<sup>۳</sup>

محبوبه کرمی<sup>۴</sup>

سید محسن میرباقری<sup>۵</sup>

### چکیده

در دهه‌های اخیر تمدن غرب که با پیشرفت‌های چشمگیر علمی و صنعتی، قدرتمند و با امکانات گسترده تبلیغاتی و رسانه‌ای مهاجم شده، با حربه‌ها و شیوه‌هایی درصدد نفوذ و سیطره بر فرهنگ و تمدن نوین اسلامی، بویژه در جوامع مسلمان کمتر توسعه یافته است. دین و مذهب؛ عقل و اندیشه؛ سنت و شخصیت ملی، سه عامل و مانع مهمی هستند که تمدن غرب در برنامه‌های وسیع خود بتدریج از مردم این جوامع جدا می‌سازد. در این مقاله پس از تعریف مقدماتی برخی مفاهیم ضروری، ابتدا به زمینه‌های تقابل تمدن اسلامی و تمدن غرب در قرن اخیر پرداخته شده است. سپس حربه‌های جداسازی دین و مذهب؛ عقل و اندیشه؛ سنت و شخصیت ملی از جوامع مسلمان، توسط فرهنگ مهاجم غرب به صورت جداگانه معرفی، تحلیل و کارکرد هر کدام تشریح شده است. در جوامع اسلامی بی‌تفاوتی نسبت به دین و مذهب منجر به پشت‌کردن به مذهب اصیل اسلام و پذیرش مکاتب جدید اومانیستی، لیبرالیستی و مانند آن می‌شود. همچنین با تضعیف نیروی عقل و اندیشه بوسیله تحریک غرایز، افراد سطحی‌شده و اسیر لذت‌ها و هواس‌ها می‌شوند. سرانجام دورشدن از سنت و شخصیت ملی جوامع مقلد، غرب‌زده و مصرف‌کننده بار می‌آورد. متقابلاً در تمدن نوین اسلامی می‌توان در برابر این هجوم سنگین و گسترده تمدن بیگانه غربی روش‌هایی معرفی کرد. یک روش اساسی برای استقامت مسلمین و جلوگیری از ایجاد انسان‌های سطحی مکتب‌زده مقلد و مصرف‌گرا، ایجاد معرفت دینی، تقویت ایمان و تقواست. نقش و کارکرد روش مذکور در خنثی‌سازی هر یک از حربه‌های سه‌گانه بررسی و ارائه شده است. معرفت اصیل دینی، عظمت خداوند را در مقابل قدرت ظاهری غرب و عظمت آخرت را در برابر حقارت دنیا به پیش چشم انسان می‌گشاید. بدینگونه این جریان، عشق و ایمان را در دلها ریخته و با تقوا بارور می‌سازد. در نتیجه نقطه اتکاء و توجه انسان مؤمن از غرب به سوی آسمان می‌چرخد و از سرسپردگی تمدن غرب آزاد می‌شود. چنین انسانی ضمن بهره‌برداری عاقلانه از جنبه‌های مفید تمدن غرب، به جای خودباختگی، عیب‌های فرهنگی و تمدنی غرب را شناخته و به جای تقلید به رقابت و جبران روی می‌آورد.

**واژگان کلیدی:** تمدن نوین اسلامی، تمدن غرب، حربه، مکتب مادی، معرفت دینی، ایمان، اومانیسم.

۱. دانشجوی دکترا

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه قرآن و حدیث تهران

۳. استادیار دانشکده اصول دین تهران

۴. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه قرآن و حدیث تهران

۵. استاد دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی تهران

## ویژگی ها و ابعاد متمایز تمدن نوین اسلامی

اکرم کر معلی<sup>۱</sup>

صغری رضایی<sup>۲</sup>

### چکیده

تمدن به مجموعه دستاوردهای مادی و معنوی بشر در یک منطقه، کشور، در عصر مشخصی گفته می‌شود. تمدن بالاترین گروه‌بندی فرهنگ و گسترده‌ترین سطح هویت فرهنگی است که شامل عوامل اخلاقی و مادی می‌باشد و به هر فردی این امکان و فرصت را می‌دهد که در جامعه به سوی رشد گام بردارد. تمدن نوین اسلامی نیز گونه‌ای جداگانه از سلسله تمدن‌های بشری است که ریشه در فرهنگ و اعتقادات مردم داشته است. هر تمدن دارای خصوصیات ویژه‌ای است که آن را از سایر تمدن‌ها جدا می‌سازد؛ به طوری که تمدن نوین اسلامی هم بر مبنای آزادی، عدالت، پرورش عالمان، کرامت انسان، اصلاح‌گری، پرورش افراد، استقامت، اعتقاد به خدا و..... می‌باشد. این مقاله در صدد است با روش توصیفی - تحلیلی از طریق برکشیدن منابع کتابخانه‌ای به این سوال که آیا تمدن نوین اسلامی با دیگر تمدن‌ها چه تفاوتیهای دارد؛ را مورد بررسی قرار دهد.

**واژگان کلیدی:** تمدن، تمدن نوین اسلامی، آزادی، عدالت، ولایت مداری، اصلاح‌گری.

۱. کارشناس ارشد تاریخ ایران بعد از اسلام

۲. کارشناس ارشد تاریخ اسلام



## تدوین یک مدل نظری (تحلیلی) در خصوص تمدن اسلامی بر اساس بیانات مقام معظم رهبری

کریم مهری

### چکیده

مقاله حاضر با استفاد از رویکرد بر ساختی و تفسیری و روشناسی نظریه داده بنیاد به بازسازی معنایی تمدن اسلامی بر اساس بیانات مقام معظم رهبری می پردازد. مهمترین پرسش های تحقیق حاضر این خواهد بود که "چه مدل نظری تمدن اسلامی را از دیدگاه مقام معظم رهبری تبیین می کند؟" چه تغییراتی باید رخ دهد که تمدن اسلامی به ظهور برسد؟ راهبرد های کنشی آن چیست؟ و پیامدهای این راهبردها چه خواهد بود؟ در این پژوهش بجای آزمون نظریه و تایید یا رد آن به ارایه نظریه به صورت محدود به واقعیت پرداخته می شود تا بر اساس آن، مدل نظری (تحلیلی) در خصوص تمدن اسلامی به شیوه نظریه پردازی داده بنیاد ارائه گردد. یافته های بدست آمده شامل چندین مقوله عمده به این شرح می باشد. متعین های ایمان و اعتماد به خدا و احکام الهی، بی اعتنائی به بهره مندی های مادی و هدف قرار ندادن آن ها، معنویت، ذکر و خشوع و تضرع، مجاهدت خالصانه و مخلصانه برای خدا، معرفت شفاف و بی ابهام، حرکت علمی معجزه آسا، عظوفت اسلامی به عنوان شرایط علی درونی؛ اتحاد مسلمین و مقابله با استکبار و وابستگی به بیگانگان به عنوان شرایط علی بیرونی؛ توان موجود دنیای اسلام برای تشکیل تمدن فراگیر اسلامی، جامعه نمونه اسلامی به عنوان بستر، چالشهای دنیای اسلام در برپایی تمدن اسلامی، جایگاه و توان نظام اسلامی ایران به عنوان شرایط مداخله گر؛ آمدی دین در همه اعصار) احیای قدرت دین و توجه به معنویت؛ بازتولید تمدن نوین اسلامی در فرآیند تحقق اهداف اسلامی، نقش پیدا کردن مردم به عنوان پیامدهای تمدن اسلامی مقابله با اسایش طلبی، آماده کردن زمینه های ظهور، استکبار ستیزی به عنوان راهبردهای کنشی و مقوله هسته ای این بررسی تمدن اسلامی است که مقولات عمده فوق را در بر می گیرد.

**واژگان کلیدی:** تمدن اسلامی، اتحاد مسلمین، نظریه پردازی داده بنیاد، حرکت علمی معجزه آسا، تفسیری - بر ساختی.

## مبانی هستی‌شناسی تمدن نوین اسلامی در دنیای مدرن

مجید خاری آرانی<sup>۱\*</sup>

زهرا علی اکبرزاده آرانی<sup>۲</sup>

رسول برخوردار زواره<sup>۳</sup>

### چکیده

تمدن اسلامی یکی از درخشان‌ترین تمدن‌های حیات بشری است، چرا که اساس و بنیان این تمدن بر پایه هستی‌شناسی و درک تمامی ظواهر و حقایق ترقی و تکامل انسان است. تمدن اسلامی از ابتدای پیدایش تاکنون به دلیل معیارهای دینی و فکری‌اش، تنها تمدنی است که قدرت انطباق‌پذیری و همگرایی با تمام مبانی هستی‌شناسی را داشته و دارد. این مقاله، به هدف تحلیل مبانی هستی‌شناسی تمدن اسلامی در زمینه علمی - اخلاقی در دنیای مدرن، از طریق روش اسنادی (توصیفی - تحلیلی) پرداخته است. از نتایج این تحقیق می‌توان به اخلاقی و خدا محور بودن تمدن اسلامی اشاره نمود. بنابراین، بر تمامی خواسته‌ها و واقعیت‌های انسانی برنامه‌هایی جهان‌شمول تدوین و ارائه نموده‌است. این تمدن از نظر فکری، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی تفاوت پایه‌ای با سایر ادیان دارد و چون انسان موجودی زنده در جریان زندگی است، رویکرد تمدنی اسلام یک رویکرد متناسب با نیازهای بشری تعریف گردیده که این خود زمینه ساز تحولات شگرف در عرصه جهانی و در نهایت رسیدن به سعادت بشر می‌باشد.

**واژگان کلیدی:** تمدن اسلامی، هستی‌شناسی، مدرنیته، اخلاق، علم.

۱. دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شاهد

۲. مربی گروه اتاق عمل دانشکده پیراپزشکی دانشگاه علوم پزشکی قم

۳. کارشناس ارشد فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه خوارزمی

## معنا شناسی تمدن نوین اسلامی در سپهر اندیشه‌ی

### امام خامنه‌ای (حفظه الله)

محمد آقائی<sup>۱</sup>

#### چکیده

بهترین راه برای بررسی و مطالعه‌ی پدیده‌های مرکب به دست آوردن فهمی کلی از آنها است که جغرافیای حوزه‌ی مطالعاتی مطلوب را به پژوهشگران نشان دهد. از این روی برای مطالعه‌ی پدیده‌ی آینده محور «تمدن نوین اسلامی» لازم است ابتدا مرزهای مفهومی آن مورد بازشناسی قرار گیرد. امام خامنه‌ای (حفظه الله) به عنوان تاثیرگذارترین عالم شیعی در قرن بیست و یکم دارای سپهری اندیشه‌ای است که افق‌های گوناگون آن سیراب از آموزه‌های اصیل اسلامی است؛ به همین علت شناخت مرزهای مفهومی تمدن نوین اسلامی در اندیشه‌ی ایشان گامی مهم در راستای نیل به معرفت صحیح از فرهنگ سیاسی تشیع می‌باشد. سوال اصلی نوشتار حاضر آن است که آفاق تمدن نوین اسلامی در سپهر اندیشه‌ی امام خامنه‌ای (حفظه الله) چیست؟ برای پاسخگویی به این پرسش، انگاره‌ی تمدن نوین اسلامی در چهار حوزه‌ی کلان هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، غایت‌شناسی، و روش‌شناسی در اندیشه‌ی امام خامنه‌ای (حفظه الله) مورد مطالعه و بازتفسیر قرار گرفت. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد تمدن نوین اسلامی در اندیشه‌ی ایشان از لحاظ هستی‌شناسی به صورت دویعدی، در قالب معرفت‌شناسی آفاقی، با غایت سعادت طلبی، و در نهایت روش‌شناسی اخلاقی فهم می‌گیرد. نوشتار حاضر در زمره‌ی پژوهش‌های کیفی فلسفی-سیاسی است که با روش توصیفی-تحلیلی صورت گرفته و منابع آن از طریق مطالعه‌ی اسنادی و رجوع به منابع موجود گردآوری شده است.

**واژگان کلیدی:** تمدن نوین اسلامی، امام خامنه‌ای (حفظه الله)، هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، غایت‌شناسی، روش‌شناسی.

۱. دانشجوی دکتری مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی دانشگاه شاهد

## ظرفیت‌های شیعه در تمدن‌سازی (بررسی موردی پیشینه تمدنی آل بویه)

محمد دهقانی<sup>۱</sup>

### چکیده

اسلام با داشتن منابع غنی توانست به سرعت تمدن‌های دیگر را وامدار خود نماید. براین اساس، تمدن اسلامی و خصوصیات و ویژگی‌های آن تحولی عمیق در جامعه انسانی جهت نیل انسان به کمال مطلوب به بشریت عرضه نمود. شیعه به عنوان یکی از دو شاخه اصلی اسلام که تا حدود سه قرن از محضر امام به عنوان ادامه دهنده را پیامبر و مفسر اسلام استفاده نمود از ظرفیت ها و منابع عظیم تمدن ساز برخوردار می باشد. یکی از این منابع، پیشینه تمدنی حکومت شیعی آل بویه می باشد. چرا که عصر حاکمیت آنها مصادف با شکوفایی علمی و فرهنگی اسلام می باشد. شاخصه اصلی این حکومت رواداری مذهبی آنها می باشد. رواداری به عنوان یکی از فضیلت های ادیان می باشد. رواداری عامل پویایی، بالندگی، نشاط علمی و رشد اندیشه‌های مختلف است. وجود رواداری مذهبی و دوری از تعصب باعث می شود تا اندیشه‌های مختلف و نو ظهور پیدا کنند و زمینه شکوفایی فرهنگ و تمدن اسلامی فراهم شود. در این نوشتار با برجسته نمودن نقش رواداری در تمدن سازی، این اصل اسلامی در عصر آل بویه و نقش آن در شکوفایی فرهنگی و تمدنی این دوره مورد بررسی قرار می گیرد.

واژگان کلیدی: ظرفیت‌ها، تمدن‌سازی، مذهب، علم، آل بویه.

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه ادیان و مذاهب

## ظرفیت‌های عرفان اسلامی برای تحقق و تداوم تمدن

### نوین اسلامی

محمد محمودی<sup>۱</sup>

#### چکیده

علوم اسلامی، هریک تأمین کننده بُعدی از ابعاد تمدن اسلامی هستند. در این میان عرفان اسلامی با در اختیار داشتن منابع سرشار و آموزه‌های ژرف در تأمین ابعاد معنوی و عمیق‌سازی زندگی انسان در مقابل تمدن بی‌روح غرب نقش بی‌بدیلی دارد. عرفان اسلامی که شامل دو حوزه عرفان نظری و عرفان عملی است ظرفیت‌های فراوانی را در تمدن‌سازی پیش‌رو می‌نهد. نظیر: پیوند ظاهر و باطن و اصالت داشتن باطن، نظام تجلی و ظهور، انسان کامل، زهد، مقام عبودیت، قرب و بعد انسان از حق تعالی و جایگاه شهود در مقابل عقل خود بنیاد. این تحقیق با توجه به جایگاه عرفان اسلامی در تمدن‌سازی در صدد است تا در ضمن برشمردن مؤلفه‌ها و ویژگی‌های تمدن نوین اسلامی، به تبیین مبانی عرفانی تمدن اسلامی، نقش تمدنی ابعاد و آموزه‌های عرفان اسلامی، کاربست آموزه‌های عرفان اسلامی در تمدن‌سازی و تعیین چارچوب‌های کلی بپردازد.

**واژگان کلیدی:** عرفان اسلامی، تمدن‌سازی، عرفان عملی، عرفان نظری، تمدن نوین اسلامی.

---

۱. دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی

## بررسی جایگاه علم به عنوان بهترین بنیان پرداز تمدن اسلامی در دوران جدید

مصطفی محمدی<sup>۱</sup>

### چکیده

درون مایه تمدن اسلامی هنر اخلاق فرهنگ یا علم نیست بلکه اینها نتایج و ثمره تمدن اسلامی است ریشه و بنیان تمدن اسلامی حقانیت اسلام و پرستش خداوند و رسیدن به کمال از طریق عمل به آموزه های این دین شریف است. پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) نهال شکوهمند تمدن اسلامی را تقدیم بشریت نموده اند و این نگهداری و کوشش جوامع اسلامی است که مشخص می کند تا چه اندازه از گستره وسیع تمدن اسلامی میوه برچینند. از سوی دیگر اثبات حقانیت اسلام (که جهت بهرمندی جوامع بشری از آن ضروری ست) شیوه های گوناگونی را با توجه به شرایط زمانی و مکانی مختلف می طلبد. در برخورد با برخی جوامع اخلاق پیامبر اکرم (ص) بهترین گواه بود برخی با ندای آهنگین کلام خداوند به اسلام گرویدند و برخی با مشاهده شکوه معجزه آسای اسلام در فتح مکه شیفته تمدن اسلامی گردیدند و... بدین ترتیب می بایست نگاه ما به جایگاه جنبه های مختلف تمدن اسلامی چون هنر و فرهنگ و اخلاق فراتر از ثمره این تمدن بوده و می بایست بدانها به عنوان جایگاهی که می تواند حقانیت اسلام را نشان دهد بنگریم. در دنیای امروز با محور قرار دادن جامعه علم گرای غرب موثرترین فاکتور برای تبیین و گسترش بنیان تمدن اسلامی چیست؟ چگونه می توان به انسان به ظاهر پیشرفته ای که ادعا می کند تنها زبان علم را می پذیرد حقانیت تمدن اسلامی را اثبات نمود؟

در این مقاله پس تبیین اصل حقانیت اسلام به عنوان نخستین بنیان تمدن اسلامی از مباحله علمی به عنوان راهکاری عملی برای تحقق آرمان فوق سخن خواهیم گفت.

**واژگان کلیدی:** بنیان تمدن اسلامی، تمدن غرب، علم، دوران جدید.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه قم

## خودآگاهی و کارکرد اقوام در شکل‌گیری و تکوین تمدن نوین اسلامی براساس الگوی راهبردی اسلامی - ایرانی پیشرفت

مصطفی مظاهری<sup>۱</sup>

### چکیده

بدون شک شکل‌گیری و تکامل تمدن‌های گوناگون در جوامع چند قومی منوط به داشتن اندیشه‌های متعالی و پیوستگی این تفکرات و برخورداری از اهداف و داشتن مسیرهای مشترک و نیز به وجود تعامل سازنده حکومتها و مردم متکی است. لذا تحقق و پیروزی این نوع تمدن‌ها منوط به داشتن بلوغ خودآگاهی و همگرایی گرایش‌های مختلف در این جوامع می‌باشد. کشور ایران از جمله کشورهای چند قومیتی است به همین دلیل، لازمه تکوین و تکامل تمدن نوین اسلامی در درجه اول، نیازمند همبستگی اقوام و نقش وحدت‌آفرین آنها در پیشبرد و مدیریت تمدن نوین اسلامی است. بنابر این خودآگاهی اقوام و مسئولیت‌پذیری آنها در قبال تکوین و تکامل تمدن اسلامی از ضروریات مهم است. چون اگر این نوع تمدن بر مبنای وحدت و اصول مشترک ملی و اسلامی شکل بگیرد و تکامل پیدا کند دستاوردهای مهمی در ابعاد گوناگون خواهد داشت. با توجه به چنین رویکردی تحقیق حاضر با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی خودآگاهی و واکاوی نقش گروه‌های قومی در تکوین تمدن نوین اسلامی خواهد پرداخت و در ادامه با توجه به الگوی ایرانی-اسلامی پیشرفت، پیشنهاداتی در زمینه کارکرد بهینه اقوام در مسیر پیشرفت و تکامل تمدن نوین اسلامی ارائه خواهد شد.

**واژگان کلیدی:** گروه‌های قومی، خودآگاهی اقوام، تمدن نوین اسلامی، الگوی اسلامی و ایرانی پیشرفت.

۱. دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران

## نقش زبان ویژه قرآن در توانایی این کتاب برای پاسخ گویی به سوالات عصری

مهدی رسولی فینی<sup>۱\*</sup>

محمدعلی لسانی فشارکی<sup>۲</sup>

### چکیده

انسان در هر عصر با سوال های تازه ای مواجه می شود که در اعصار گذشته مطرح نبوده اند. قرآن کریم توانایی پاسخ گویی به تمامی این سوالات را داراست. صفات قرآن که همگی به صورت مطلق بیان شده اند بیانگر همین قابلیت و جامعیت هستند. توانایی قرآن در پاسخگویی به سوالات همه عصرها، ریشه در ساختار غیر موضوعی آن دارد. در قرآن کریم، یک زبان ویژه جایگزین ساختار موضوعی شده است. زبان قرآن نمی تواند زبان عربی معمول عرب زبانان باشد. این زبان خاص، اگر چه جامه عربی در بر کرده و تمام قالب ها و قواعد زبان عربی را حفظ کرده، اما خداوند در آن، الفاظ را به گونه ای استخدام و قالب های الفاظ را چنان تنظیم کرده است که حامل بیشترین بار معنایی باشند. زبان خاص قرآن نیز مانند تمام زبان ها، از خلاقیت و ساختار زایشی برخوردار است، بنابر این با قواعد این زبان می توان در مورد موضوعات بی شمار تحقیق کرد.

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی

۲. استاد، عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



## چهارچوب های عقلانیت نظری در قرآن کریم

مهدی رسولی فیانی<sup>۱\*</sup>

محمدعلی لسانی فشارکی<sup>۲</sup>

### چکیده

قرآن کریم به عنوان کتابی جامع و هدایت بخش، عرضه کننده ی عقلانی ترین چهارچوب های نظری و عملی برای انسانی است که سعادت را جستجو می کند. در این پژوهش با به کار گیری روش ارائه شده در کتاب «روش تحقیق موضوعی در قرآن کریم»، سعی شده تا چهارچوب های مطرح شده در قرآن کریم برای عقلانیت نظری استخراج و بازنمایی شوند. نتایج پژوهش، بر نقش اصل اعتقادی توحید در چهارچوب بخشی به عقلانیت نظری و تولید سایر گزینه های نظری مطرح در قرآن تاکید دارند. ترمینولوژی خاص قرآن در بیان مسائل عملی و نظری، رابطه ی میان عقلانیت نظری و عملی از منظر قرآن، قوای ادراکی انسان و منابع کسب معرفت از دیدگاه قرآن سرفصل های دیگری هستند که در این مقاله به آن ها پرداخته شده است.

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی

۲. استاد، عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

## تأملی بر نظریه فقهی تمدن اسلامی

مهدی سیاوشی<sup>۱</sup>

قاسم پورحسن<sup>۲</sup>

### چکیده

علم فقه به عنوان علمی که دربرگیرنده احکام اجتماعی فراوان می باشد دارای نقش برجسته و خاص در موضوع حکومت و اداره حکومت اسلامی است؛ از آن جا که شکل گیری تمدن مبتنی بر شکل گیری حکومت و نظام اداره جامعه است، می بایست در بررسی عقلانیت ایجاد کننده تمدن اسلامی، علم فقه را مورد توجه قرار داد.

لذا در حیطه بررسی عناصر تشکیل دهنده و حیات بخش تمدن اسلامی در کنار سایر حوزه‌های موجود در حیطه تمدن اسلامی که نشأت یافته از عقلانیت اسلامی مبتنی بر «وحی توحیدی» و «قرآن» اند، بررسی نقش فقه بواسطه برجستگی خاص در موضوع حکومت و اداره حکومت، لازم و ضروری است. مقاله حاضر با بررسی نظریات موافقان و مخالفان نظریه فقهی تمدن اسلامی، و با دقت نظر در دو مفهوم حقیقت و شریعت، به دنبال پاسخ به این پرسش است که نقش و جایگاه فقه در تمدن اسلامی به چه نحو قابل تبیین است.

**واژگان کلیدی:** تمدن اسلامی، عقلانیت اسلامی، فقه، شریعت، حکومت اسلامی.

۱. دکترای انقلاب و تمدن اسلامی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۲. دانشیار گروه فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی

## تبیین جایگاه و نقش بانوان در تمدن نوین اسلامی

### از منظر رهبری»

مهدی صفائی اصل<sup>۱</sup>

#### چکیده

هدف مقاله بررسی نقش بانوان در تمدن سازی اسلامی با تکیه بر سخنان رهبری (مد ظله) است که البته در ضمن آن به نقش مسجد در تبیین این جایگاه نیز پرداخته شده است. پژوهش مذکور بنیادی-کاربردی بوده و با استفاده از روش تحلیل محتوا نگاشته شده است. درباره حضور زن در جامعه دو دیدگاه افراطی و تفریطی وجود دارد که گروهی مانند فیمینیست‌ها زن و مرد را با قطع نظر از تفاوت‌های ذاتی و فطری آندو یکسان دانسته و گروه دیگر، زن را از حضور در جامعه بطور مطلق نهی می‌کنند. در بین دیدگاه‌های متفاوت، تبیین دیدگاه رهبری (مد ظله) به عنوان دیدگاه اسلامی و بدور از افراط و تفریط معرفی شده است. ایشان حضور زن در جامعه و تمدن‌سازی را با حفظ شئون اسلامی نه تنها جایز بلکه ضروری عنوان کردند. چرا که بانوان تقریباً نیمی از جمعیت جوامع را تشکیل می‌دهند و این عدد، پتانسیل خوبی برای اداره جامعه و شکل‌گیری تمدن اسلامی است، به همین دلیل بعد از انقلاب اسلامی ایران، امام راحل و پس از ایشان رهبر معظم انقلاب (مد ظله)، توجه چشم‌گیری به نقش بانوان در جامعه اسلامی نمودند. از همین رو رهبری (مد ظله) حضور زن در جامعه و تمدن‌سازی را به همراه حفظ حجاب و الگو قرار دادن بزرگانی همچون حضرت زهرا و زینب کبری (سلام الله علیهما) ضروری دانسته و تربیت نسل آینده را مهمترین وظیفه او بیان کردند. ایشان با بیان خصوصیات زن مسلمان و تفاوت او با زن غربی، دیدگاه افراطی در مورد بانوان را مورد نقد جدی قرار دادند. از سویی با در نظر گرفتن نقش مسجد به عنوان کانون اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و همچنین جایگاه امام جماعت، در تبیین و پیشبرد حضور بانوان در جامعه، رهبری (مد ظله)، روحانیت را عهده دار تبیین سبک زندگی و رشد معنوی بانوان معرفی کردند.

واژگان کلیدی: بانوان، تمدن، تمدن نوین اسلامی، رهبری (مد ظله).

۱. طلبه سطح خارج حوزه علمیه قم، دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی

## تمدن نوین اسلامی، چالش‌ها و ویژگی‌ها

مهدی نظری منظم<sup>۱</sup>

حمید وطن خواه<sup>۲</sup>\*

### چکیده

به بن بست رسیدن تمدن غرب در عصر حاضر و شکست و ناتوانی آن در تامین نیازهای روحی روانی بشر مجال خودنمایی تمدن اسلامی را فراهم آورده است. تمدن نوین اسلامی با بهره‌گیری از آموزه‌های نبوی(ص) و در جهت تحقق وظایف مختلف دینی متناسب با دنیای امروز قابلیت آن را دارد که دستورات، سنت‌ها و آیین‌های ناشی از مجموعه اعتقادات اسلامی را فارغ از هرگونه تبعیض تحقق بخشد. تمدن نوین اسلامی ضمن تحکیم برادری، برابری و مساوات همه گروه‌ها این امکان را فراهم می‌آورد که گروه‌های انسانی فارغ از هر طبقه و نژادی با یکدیگر در زمینه‌های مختلف علمی، اجتماعی و فرهنگی همکاری کرده و به توسعه زندگی خود در همه ابعاد آن بپردازند. این مقاله با بهره‌گیری از روش تحقیق کتابخانه‌ای و اسنادی درصدد واکاوی برخی از ویژگی‌ها و زمینه‌های احیای تمدن نوین اسلامی بوده و براساس یافته‌های تحقیق: احیای تمدن نوین اسلامی بدون رجعت به سنت‌های اصیل اسلامی و آموزه‌های نبوی(ص) امکان‌پذیر نمی‌باشد و تاریخ شاهد تحقق تمدن نوین اسلامی خواهد بود.

تمدن نوین اسلامی تجلی هماهنگ اصول‌گرایی و خلاقیت، عقلانیت و معنویت، ارزش و معرفت، اخلاق و قدرت، تعالی و قداست است و هدف نهایی آن برپایی حکومتی دینی با محوریت عقل، علم و اخلاق می‌باشد. در این راه اسلام آمریکایی، درک نامتوازن از دین، فرقه‌گرایی، فساد و خلافت‌وریک رهبری دردنیای اسلام و... چالش‌های تمدن نوین اسلامی خواهند بود.

**واژگان کلیدی:** تمدن، اسلام، فلسفه، تاریخ، انقلاب، چالش.

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه علوم انتظامی امین

۲. عضو هیئت علمی دانشگاه علوم انتظامی امین

## علوم انسانی و تمدن نوین اسلامی

محمد نبی زاده بابکی<sup>۱\*</sup>

اسد الله زنگویی<sup>۲</sup>

علی کشاورز<sup>۳</sup>

### چکیده

جهت دستیابی به تمدن اسلامی، راهی جز عبور از علوم انسانی موجود و حرکت به سمت علوم انسانی- اسلامی وجود ندارد. پایداری و تحقق کامل اهداف ارزشی انقلاب اسلامی نیز به این مسئله بستگی دارد و از آسیب ها و چالش های جدی که امروز در مسیر جامعه اسلامی وجود دارد، از این ناحیه برمی خیزد. به عبارت دیگر، اگر در علوم انسانی، تئوری ها و فرضیه های جدیدی مطرح نشود که بر اساس آنها، حقیقت دین و دینداری در جامعه اسلامی جریان یابد و اگر بومی سازی علوم انسانی اتفاق نیفتد و مدل های انسان شناسی به مبانی اسلام نزدیک نشود، قطعاً انقلاب اسلامی در جریان تحقق تمدن نوین اسلامی و رسیدن به اهداف خود دچار مشکل خواهد شد. تأکیدات رهبر معظم انقلاب اسلامی در راستای اسلامی سازی علوم انسانی در همین راستاست؛ این پژوهش به لحاظ هدف کاربردی بوده و از نوع تحقیقات توصیفی- تحلیلی می باشد که با روش تکنیک تحلیل محتوا، مبانی فلسفی علوم انسانی اسلامی مورد شناسایی قرار گرفته و جایگاه این علوم در تحقق تمدن نوین اسلامی تبیین شده است. بنابراین لازم است علوم انسانی با مبانی دین تولید شوند و اسلامی سازی علوم انسانی در مسیری صحیحی قرار گیرد. این حرکت باید مسیری منطقی و قاعده مند داشته باشد تا بر اساس آن، مدلی دقیق و تبیین کننده اهداف ارزشی جامعه اسلامی ایجاد شود و مسائل اجتماعی جامعه اسلامی ایجاد شود و مسائل اجتماعی جامعه از این طریق حل و فصل گردند. در این مقاله ضمن تبیین ماهیت تمدن نوین اسلامی، انسان شناسی اسلامی و قرآنی و مبانی فلسفی علوم انسانی به نقش و جایگاه علوم انسانی در احیا و تحقق تمدن نوین اسلامی خواهیم پرداخت.

**واژگان کلیدی:** علوم انسانی، تمدن سازی، مبانی فلسفی، تمدن نوین اسلامی.

۱. کارشناسی ارشد مدیریت آموزشی، دانشگاه بیرجند و طلبة حوزه علمیه تهران

۲. دکترای فلسفه تعلیم و تربیت، استادیار و مدیر گروه علوم تربیتی، دانشگاه بیرجند

۳. دانشجوی دکتری علوم تربیتی دانشگاه شاهد

## درنگی در دو راهه ی اسلام و غرب در اندیشه پیشرفت

رضا غلامی<sup>۱</sup>

### چکیده

لازمه درک تمایزات موجود میان اندیشه پیشرفت در اسلام و غرب، بررسی سیر تاریخی دو تمدن اسلام و غرب در اعصار گوناگون، ارتباطات ایندو و همچنین فهم فراز و فرودهای هر یک می باشد. واقعیت این است که تمدن غرب از رنسانس به بعد، با حاکم کردن جهان بینی متفاوت و استقرار حیات اینجهانی، شرایط منحصر بفردی را در زمینه پیشرفت مادی برای خود رقم زد که جهان اسلام با آن فاصله معتنا بهی دارد. البته در اینکه چقدر این پیشرفت با جهان بینی الهی و آرمان های جهان اسلام انطباق دارد تردید جدی وجود دارد لکن موقعیت کنونی تمدن غرب با همه نقاط ضعفی که دارد، تهدیدات بزرگی را برای جهان اسلام و حیات فکری و فرهنگی آن آفریده است. آنچه مسلم است اولاً، اسلام با باطل معرفی کردن دنیاگریزی و به تبع آن، تعمیق عقب ماندگی مسلمانان از جهات مادی، اصل پیشرفت مادی را منوط به پیوند با پیشرفت معنوی، لازم و برای تحقق اهداف عالیه اسلامی اجتناب ناپذیر می داند؛ ثانیاً، نه تنها درباره مسیر چنین پیشرفتی سکوت نمی کند بلکه بخش مهمی از تعالیم خود را به روشن سازی پیشرفت اسلامی و حتی ارائه ابزارها و نهادهای اختصاص برای آن اختصاص می دهد. با همه این ها، پیشرفت اسلامی و عقلانیت حاکم بر آن، تمدن غرب و خصوصاً پیشرفت های علمی و فناوری آن را یک سره سیاه و مضر تلقی نمی کند بلکه با در نظر گرفتن اقتضائات حیات طبیعی انسان و میل ذاتی و دائمی آن به پیشرفت، و همچنین زنده بودن فطرت الهی در وجود انسان ها، امکان تصرف و بهره گیری از بخش مهمی از دستاوردهای غرب در عرصه پیشرفت را با معیارهای مشخص منتفی ندانسته است. از طرف دیگر، اسلام، ضمن مخالفت با آن دسته از تفکراتی که با دعوت از جوانان مسلمان برای گوشه نشینی و انتظار منفعل، تنفس در دنیای کنونی را عین غربزدگی تلقی می کنند، امکان برنامه ریزی و تلاش برای تغییر شرایط به نفع فرهنگ و ارزش های اسلامی را در این عصر که عصر عینت یافتگی جهان بینی الحادی است، ممکن معرفی می کند.

۱. دانش آموخته حوزه علمیه قم و اشتغال به دکترای علوم سیاسی

## جایگاه «جهاد» در «تمدن نوین اسلامی» در پرتو آیات،

### روایات و فقه شیعه

سید عباس موسوی<sup>۱</sup>\*

سید علی موسوی<sup>۲</sup>

#### چکیده

جایگاه‌شناسی تعالیم ارزشمند اسلامی در «تمدن نوین اسلامی»، مورد تأکید است. «جهاد» از مؤلفه‌های مهم و قوام‌بخش اسلامی است. مفهوم دینی مبارزه علیه دشمنان اسلام «جهاد» نامیده می‌شود که بیشتر جنبه دفاعی دارد. چارچوب این فریضه‌ی الهی در «تمدن نوین اسلامی»، مورد ابهام و انتقاد عده‌ای قرار گرفته است. تندروری‌های برخی مسلمانان و اسلام‌هراسی رسانه‌های غربی، چهره‌ای نادرست از این مفهوم متعالی اسلام برجای گذاشته است. بر همین اساس، ترسیم درست جایگاه «جهاد» در «تمدن نوین اسلامی» بر مبنای آموزه‌های قرآنی، روایی و فقهی، رسالت این پژوهش است. این تحقیق جایگاه «جهاد» را در «تمدن نوین اسلامی» به روش توصیفی-تحلیلی بررسی کرده است. این پژوهش نشان داد که آموزه‌های اسلامی به‌خاطر جامعیت و جاودانگی اسلام، فرامکانی و فرازمانی است و «جهاد» نمونه‌ای از این آموزه‌هاست. تعالیم قرآن و روایات و نیز آرای فقهی علمای اسلام، چارچوب کاملی از «جهاد» ارائه نموده است. این تحقیق بیان داشته است که «تمدن نوین اسلامی» برای قوام‌بخشی حاکمیت خود و نیز پیش‌برد اهداف متعالی‌اش نیازمند «جهاد» همه‌جانبه - نرم‌افزاری و سخت‌افزاری - است.

**واژگان کلیدی:** دفاع، جهاد، جهاد ابتدایی، جهاد دفاعی، تمدن، تمدن اسلامی، تمدن نوین اسلامی.

۱. کارشناس مدیریت و دانش‌پژوه دکتری فقه تربیتی (جامعه‌المصطفی‌العالمیه)

۲. کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی (جامعه‌المصطفی‌العالمیه)

## اصحاب سبت

### (دینداری معیشت محور؛ ویروسی در کالبد تمدن اسلامی)

داود معماری<sup>۱</sup>\*

سمیرا وثوقی<sup>۲</sup>

#### چکیده

یکی از کارآمدترین و تاثیر گذارترین روش های جذب مخاطب، بیان موضوع و تحلیل پیام ها در قالب داستان است. در قرآن کریم به عنوان کتاب آسمانی، بخش عمده ای از آیات به بیان سرگذشت واقعی ملت ها و اشخاص اختصاص یافته است. مسلماً هدف خداوند از بیان این ماجراها داستان سرایی و اسطوره سازی نیست، بلکه عبرت آموزی و بیان مسایل اعتقادی، عملی و اخلاقی برای مخاطبان و ارائه سبک و فرهنگی خاص از زندگی دینمدارانه، منظور نظر الهی بوده است. یکی از این داستان ها، حکایت قومی از بنی اسرائیل را به تصویر می کشد که به اصحاب سبت شهرت یافته اند. مردمی که منافقانه و با تزویرهای به ظاهر شرعی، حرمت قانون روز شنبه را که به حکم تورات روز تعطیل و عبادت بوده شکستند و اقدام به ماهیگیری کردند، فریبی که نشانه ای بر حقیقت روحی و باطنی ایشان داشت و خداوند نیز آنها را بنا بر ماهیت واقعی خودشان که کاسبکارانه بانیرنگ به مسخ ارزش ها و احکام دینی می پرداختند، مسخ و تبدیل به بوزینه ساخت. آموزه های این داستان شگفت انگیز می تواند هشدار جدی باشد برای آن دسته از به ظاهر مومنانی که مزورانه به دنبال در خدمت قرار دادن دیانت برای کسب معیشت خویش هستند و نیز بیدارباشی برای آنان که دغدغه بقا و استمرار جامعه و تمدن اسلامی را دارند که فریضه خطیر امر به معروف و نهی از منکر را هرگز به فراموشی نسپرند.

واژگان کلیدی: اصحاب سبت، قرآن کریم، کتاب مقدس، مسخ هویت.

۱. استادیار دانشگاه بین المللی امام خمینی

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه بین المللی امام خمینی



## اصحاب سبت، قرآن کریم، کتاب مقدس، مسخ هویت

محمدعلی چلونگر<sup>۱</sup>

اصغر منتظرالقائم<sup>۲</sup>

زهرا سادات کشاورز<sup>۳\*</sup>

### چکیده

تمدن نوین اسلامی به اذعان مورخان علم منشأ بسیاری از تحولات علمی و فناورانه کنونی و قرن‌ها هدایت‌گر مبدع فعالیت‌های علمی بوده است. با رویکرد اجتماعی هویت حقیقی علم، سبب تقریب انسان‌ها و مایه وحدت جامعه است، طبق رویکرد فرهنگی نیز هویت حقیقی علم ارزش‌آور و براساس رویکرد اقتصادی قدرت‌آفرین و وسیله تسخیر جهان است. با توجه به آنکه یکی از دوره‌های درخشان تمدن اسلامی، عصر حکومت صفویه است، پرسش اساسی آن است که نظام علمی حاکم در عصر صفویه از چه ویژگی‌هایی برخوردار بوده که توانسته خود را به عنوان کانون پیشرو و درون‌زای دانش به جهانیان معرفی کند. پاسخ در سنت مترقی دانشمندان مسلمان در کسب معرفت علمی نهفته است. روش‌ها و قواعدی که براساس آن به کسب معرفت می‌پرداختند و سنت‌هایی که در نظام تعلیم و تحقیق تمدن اسلامی ریشه دوانده بود و همچنان بروز، معتبر و قابل استفاده در نحوه دستیابی به دانش اصیل، شیوه گسترش مرزهای علوم و پدیدآوری حوزه‌های جدید علمی است. این پژوهش، اصولی را معرفی می‌کند که شاکله اصلی سنت علمی عصر صفویه در تمدن نوین اسلامی را تشکیل داده است.

واژگان کلیدی: صفویه، علم، فرهنگ، تمدن نوین اسلامی، ایران.

۱. استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان

۲. استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان

۳. دانشجوی دکتری تاریخ تشیع دانشگاه اصفهان

## مساله تمدن جدید در رویکرد سیدجمال الدین اسدآبادی

محمد امیر احمدزاده<sup>۱</sup>

### چکیده

تمدن جدید از مباحث نوینی بود که محل گفتگو و نزاع اندیشمندان ایرانی در دوره قاجار قرار گرفت. مساله مقاله حاضر طرح بحث بر این مبنا است که سیدجمال الدین اسدآبادی به عنوان یک متفکر دینی که با دنیای جدید در ارتباط بود چه خوانش و فهمی از تمدن جدید را محل بحث و مناقشه قرار داد؟. زمینه های تعامل و مناقشه با تمدن جدید در نگاه سیدجمال چه بوده است؟. بنا به بررسی آثار و اندیشه های سیدجمال و با روش تحلیل تاریخی می توان رویکرد دوگانه او را در باب تمدن جدید کشف کرد. او در رساله رد نیچریه از هر گونه مادی گرایی تمدن جدید انتقاد کرده است اما در رساله اسلام و علم سعی بر آن دارد تا بر عدم تضاد اسلام با برخی محصولات تمدن جدید از جمله دانش و علم جدید تمرکز نماید و اخذ و بهره گیری از دانش های جدید را جهت پیشبرد جامعه مسلمانان و به مثابه یک امر ضروری جهت تغییرات در جامعه و مبارزه با جهل و خرافات اجتماعی موزرد توجه و مطالعه قرار داده است.

**واژگان کلیدی:** تمدن جدید، سیدجمال الدین اسدآبادی، اسلام و علم، مادی گرایی.

۱. استادیار تاریخ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

## روش شناسی مطالعات تمدن نوین اسلامی

مسعود مطهری نسب<sup>۱</sup>

### چکیده

رویکرد های متعددی در حوزه تمدن شناسی وجود دارد که از آن جمله می توان به؛ رویکرد های، تاریخی، فلسفی و جامعه شناختی و روانشناختی، جغرافیایی و رویکرد روش شناختی اشاره نمود. تاکید بر هر یک از این رویکردها و غفلت از رویکردهای دیگر، تفکر تمدنی را دچار تقلیل گرایی می نماید. رویکرد تاریخی علی رغم توجه به عوامل شکل گیری تمدن ها، موجب کم توجهی به زمان حال و مقتضیات زمانی و مسائل مستحدثه است، رویکرد فلسفی ما را از شئون عینی جامعه دور نموده و در سطح نظریات ناظر بر مبانی تمدن شناسی در حوزه فلسفه تاریخ متوقف می کند. رویکرد جامعه شناسی نیز ما را متوجه جامعه آماری خاص نموده و در زمان و مکان منحصر به فرد در قالب نظریه های مرسوم جامعه شناختی قرار داده و مطالعات تمدنی را در سطح حوادث جاری جامعه نگاه می دارد و رویکرد روانشناختی نیز بر تحلیل رفتاری و روانی تک تک افراد جامعه تاکید نموده و توجه به ساخت جمعی یک تمدن کمرنگ می شود، رویکرد جغرافیایی نیز با تاکید بر عوامل زیستی و طبیعی تاثیر ساخت و محیط بر رفتار انسان را مورد تاکید قرار می دهد. در این مقاله سعی شده است، ضمن تبیین رویکردهای فوق و شناسایی نقاط ضعف و قوت آنها، "روش شناسی مطالعات تمدن نوین اسلامی" که دارای شاخه های؛ فلسفه روش شناسی، روش شناسی تحلیلی، روش شناسی مقایسه ای - تطبیقی و مطالعات آینده می باشد، مبتنی بر آیات و روایات اسلامی پیشنهاد و تبیین گردد.

**واژگان کلیدی:** مطالعات تمدنی، رویکرد، روش شناسی، آینده شناسی.

۱. دانشجوی مقطع دکتری گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان و رئیس اندیشکده تمدن نوین اسلامی

## بایسته‌های دولت اسلامی در مسیر تحقق تمدن نوین اسلامی براساس آراء و دیدگاه‌های مقام معظم رهبری (مدظله العالی)<sup>۱</sup>

خدیجه محمدی مزرعی<sup>۲</sup>

مهدی نادری<sup>۳\*</sup>

### چکیده

تحقق تمدن نوین اسلامی، امری تدریجی و حاصل یک فرآیند محتوایی و شکلی منطقی و نظام‌مند است. در دیدگاه مقام معظم رهبری (مدظله العالی) که از منادیان تشکیل تمدن نوین اسلامی در عصر حاضر هستند، مهم‌ترین حلقه این فرآیند «تحقق دولت اسلامی» است که تاکنون شکل نگرفته است. دولت اسلامی به عنوان حلقه سوم از حلقات پنج‌گانه (انقلاب اسلامی، نظام اسلامی، دولت اسلامی، جامعه اسلامی و امت اسلامی) فرآیند تمدن‌سازی نوین اسلامی، مستلزم شاخص‌ها و بایسته‌هایی است. این مقاله با روش تحلیل اسنادی، درصدد پاسخ به این سوال اصلی است: «بایسته‌های ساختاری و کارگزاری دولت اسلامی در روند تحقق تمدن نوین اسلامی از دیدگاه حضرت آیت الله خامنه‌ای چیست؟». یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد؛ سازه فکری در روند تحقق دولت اسلامی، شریعت مقدس اسلام است که مفسر وظایف، ارزش‌ها، جهت‌گیری‌ها و اهداف حاکم بر دولت اسلامی می‌باشد. حکمرانی موفق رسول اکرم (ص) و امام علی (ع) در دولت نبوی و علوی، الگوی آرمانی تحقق دولت اسلامی در بافت نظام جمهوری اسلامی است. بایسته‌های دولت اسلامی، در دو سطح «بایسته‌های ساختاری» و «بایسته‌های کارگزاری» در جهت تحقق تمدن نوین اسلامی در اندیشه مقام معظم رهبری (مدظله العالی) قابلیت پیگیری دارد. از یک سو، نظام‌سازی، نهادسازی، جنبش نرم‌افزاری و سبک زندگی از جمله بایسته‌های ساختاری در راستای تحقق دولت اسلامی می‌باشند. و از سوی دیگر، بایسته‌های کارگزاری دولت اسلامی در ابعاد سه گانه سلامت اعتقادی، اخلاق و رفتار اسلامی دولتمردان نمود می‌یابند؛ که با حاصل شدن این امور، دولت اسلامی در راستای تحقق تمدن نوین اسلامی شکل می‌گیرد.

**واژگان کلیدی:** تمدن نوین اسلامی، دولت اسلامی، مقام معظم رهبری، ساختار، کارگزار.

۱. مقاله مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد.

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد، جامعه‌شناسی انقلاب، دانشگاه شاهد

۳. استادیار علوم سیاسی دانشگاه شاهد

## جایگاه «مرزبانی» در تمدن نوین اسلامی در پرتو دعای امام سجاد (ع) برای مرزداران

سید عباس موسوی<sup>۱\*</sup>

سید علی موسوی<sup>۲</sup>

### چکیده

«مرزبانی» در مفهوم دینی آن، پاسداری از مرزهای حکومت اسلامی در برابر تهاجم دشمن است. به هر اندازه امنیت جامعه و اقتدار حکومت اسلامی مهم جلوه نماید، به همان میزان مرزبانی اهمیت خواهد یافت. تمدن نوین اسلامی، نسبت به مرزها و قلمرو مرزهای جوامع اسلامی حساسیت ویژه‌ای دارد. این تحقیق به روش توصیفی - تحلیلی جایگاه مرزبانی را در تمدن نوین اسلامی در پرتو دعای امام سجاد (ع) برای مرزداران مورد بررسی اجمالی قرار داده است. این تحقیق با تکیه بر منابع دینی - قرآن و روایات - «مرزبانی» را امری ضروری برای حفاظت از کیان تمدن اسلامی برشمرده است. این پژوهش، نشان داد که منابع انسانی و توانمندی‌های آنان در مرزبانی نقش اساسی در پیشبرد اهداف تمدنی اسلام دارد. برای همین، نیرومندی قوای نظامی در سایه رشد معنوی می‌تواند مخاطرات تهاجم دشمن را دفع نماید. این تحقیق بر نقش بی‌بدیل «دعا» برای استمداد امدادهای الهی در جبهه‌های نبرد علیه دشمنان، تأکید ویژه نموده است. دریافت فیوضات معنوی، نعمت‌های جسمی و روانی و برکات آسمانی در سایه‌ی «دعا»، آموزه‌ای ناب از دعای پربار امام سجاد (ع) برای مرزداران است. لعن - نفرین - بر دشمنان اسلام و مسلمان‌ها در جهت سلب نعمات الهی، کاستن توانمندی قوای ایشان و پراکندگی جمع آنها، رهیافت دیگر دعای امام سجاد (ع) برای مرزداران اسلامی در راستای پایداری تمدن اسلامی است.

واژگان کلیدی: مرزبانی، دفاع، دعا، تمدن، تمدن نوین اسلامی، امام سجاد (ع)، صحیفه سجادیه.

۱. کارشناس مدیریت و دانش پژوه دکتری فقه تربیتی (جامعه المصطفی العالمیه)

۲. کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی (جامعه المصطفی العالمیه)

## باز آفرینی جایگاه علم و دانش در تمدن نوین اسلامی بر مبنای الگوی اسلامی و سیره نبوی و علوی

اصغر منتظر القائم<sup>۱</sup>

وحید سعیدی<sup>۲</sup>\*

### چکیده

توصیه های فراوان در مورد علم و دانش و اهمیت آن جایگاه ویژه ای در آیات قرآن و سیره عملی و نظری حضرت محمد(ص) و ائمه معصومین دارد؛ همین رویکرد مثبت و سفارش های موکد به امر آموزش انقلابی را در میان مسلمانان به وجود آورد که تمدن بزرگ اسلامی بر مبنای آن شکل گرفت و بالید. تمدنی که در مقایسه با تمدن های هم عصرش جایگاهی بسیار رفیع داشت و هیچ کدام را یارای مقابله با آن نبود و در اندک زمانی همه به جیره خواران سفره علم و فناوری اش تبدیل شدند. اما همین تمدن در مواجهه با عوامل متعدد درونی و بیرونی دچار کندی و افول شد اما هیچ وقت به خاموشی نگرایید و طی مراحل متعدد خودش را بازسازی کرد. تا اینکه موج بیداری و انقلاب های ضد استعماری سرزمین های اسلامی را فرا گرفت. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران

اراده نوسازی و اعتلای تمدن اسلامی بیش از پیش قوت گرفت. موج بیداری جوامع مسلمان و اراده آنها برای اعتلای دوباره اسلام و تمدن اسلامی موجب شد تا روند نوسازی تحت عنوان تمدن نوین اسلامی شکل بگیرد. و این بار با تجربه ای از تمدن بزرگ اسلامی و احیای نکات مثبت آن و درس گرفتن از جنبه های منفی آن. یکی از مهمترین ارکان تمدن اسلامی توجه ویژه آن به علم و دانش است که تمدن نوین اسلامی بی نیاز از آن نیست.

مقاله پیش رو توجه به مقوله علم و دانش را در آیات قرآن، سیره نبوی و علوی مورد بازبینی قرار داده و در خلال آن به تبیین جایگاه علم و دانش در تمدن نوین اسلامی خواهد پرداخت.

واژگان کلیدی: علم، تمدن اسلامی، تمدن نوین اسلام.

۱. استاد گروه تاریخ اسلام، هیئت علمی دانشگاه اصفهان

۲. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه اصفهان

## کرامت انسانی مبنای الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت اسلامی با توجه به ظرفیت تمدنی ایران اسلامی

محسن اصغری<sup>۱</sup>

### چکیده

لحاظ کرامت انسانی در الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی در ساحت‌های مادی و معنوی، استعدادهای فطری، طبیعی و غریزی انسان بایسته است. در این الگو رفاه مادی، ثروت، قدرت، لذت جنبه ابزاری داشته و رفاه مبتنی بر مناسبات انسانی کریمانه فقط با استعانت از عقل و وحی انسان‌شناس میسر است و ویژگی‌های ایرانی مانند غیرت دینی، خردورزی، حق‌طلبی، انسجام ملی، منابع طبیعی و انسانی، موقعیت استراتژیکی جهانی، منطقه‌ای بستر ساز پیشرفت بوده، مؤلفه‌های آن خرد محوری، اخلاق محوری، عدالت محوری، استکبار ستیزی و امنیت محوری بوده شاخص‌های آن در قداست نهاد فقاہت، نهاد خانواده، قداست جهاد و شهادت استقرار حاکمیت دینی، صلح‌گرایی، حقوق بشر و حقوق بشردوستانه در حوزه بین‌الملل می‌باشد.

واژگان کلیدی: پیشرفت، توسعه، اسلامی، ایرانی، تمدن، الگو، کرامت، عزت.

۱. مدرس سطح عالی حوزه علمیه قم استاد گروه فقه سیاسی و دانشگاه مجازی امام خمینی جامعه المصطفی

## نقش فلسفه سیاست در تمدن نوین اسلامی

میثم فلاحی<sup>۱</sup>

### چکیده

جامعه‌ی اسلامی محل مناسبی برای پرورش علوم بوده است. فلسفه از آن جمله علمی محسوب می‌شود که مربوط به جامعه‌ی خاصی نمی‌شود و از زمان خلقت همراه انسان بوده است. فیلسوفان مسلمان همواره جایگاه خاصی برای سیاست قائل بوده‌اند و در تقسیم‌بندی علوم از آن به حکمت عملی نام برده‌اند. مهمترین هدف جامعه‌ی فاضله‌ی مورد نظر فیلسوفان مسلمان رسیدن به سعادت واقعی است رسیدن به این هدف در صورتی ممکن می‌شود که جایگاه و وظایف هر فرد در سلسله مراتب مشخص شده باشد. سوال کلی ما این است که دین چگونه سعادت و زندگی اجتماعی افراد را سامان می‌دهد و جایگاه فلسفه در به ثمر رساندن آن چیست. در این پژوهش از روش توصیفی تحلیلی استفاده شده است. فارابی بیش از همه به نقش سیاست در جامعه و کارکردهای آن پرداخته است دیگر فیلسوفان مسلمان به جامعیت بحث کمک کرده‌اند. مقاله حاضر مهمترین آرا و عقاید فیلسوفان مسلمان در مورد ضرورت و خاستگاه جامعه، تعریف سیاست و موضوع آن، اجتماع و اجزا و عناصر آن و انواع اجتماع مورد بررسی قرار می‌گیرد. دین و حکومت مکمل یکدیگرند. دین سعادت و راه رسیدن به آن را معین می‌کند و حکومت عهده دار اجرای آموزه‌های دینی است در همین فضا است که افراد جامعه برای ساختن جامعه‌ای نوین مهیا می‌شوند.

واژگان کلیدی: جامعه اسلامی، فیلسوفان مسلمان، سیاست، سعادت.

۱. کارشناس ارشد فلسفه اسلامی دانشگاه مذاهب اسلامی تهران، دبیر آموزش و پرورش



## دولت اسلامی و تمدن نوین اسلامی

محمود علیپور<sup>۱</sup>

مرجان اسمعیل نژاد اردبیلی<sup>۲\*</sup>

### چکیده

تمدن‌ها در قالب رفتارها، عادات، هنجارها و فرهنگ جوامع قابل بررسی است. این تمدن‌ها با چنین قالبی زمانی به پیشرفت دست می‌یابند که در سایه امنیت، نظم و اقتدار جوامع خود قرار گیرند. از این رو نقش دولت‌ها در فراهم‌آوری این زمینه‌ها آشکار می‌شود. واژه تمدن نوین اسلامی در قالب اصطلاحی جدید، چندیست که وارد ادبیات سیاسی کشور شده است. این اصطلاح که در حقیقت نسخه‌ای دینی - اسلامی از رشد و پیشرفت را مد نظر دارد در راستای اهداف کشورهای اسلامی تبیین شده است. پژوهش حاضر با این پرسش اصلی آغاز می‌شود که دولت اسلامی چه نقشی در تحقق تمدن نوین اسلامی دارد؟ پاسخ این پرسش را با این فرضیه دنبال می‌کنیم: با توجه به اینکه مهمترین وظیفه دولت اسلامی، تعلیم و تربیت، در کنار حفظ نظم، امنیت و تشکیلات جامعه است، دولت می‌تواند در تحقق تمدن نوین اسلامی نقش داشته باشد. در این پژوهش پس از بررسی ویژگی‌های دولت اسلامی، تعریفی کامل از دولت اسلامی ارائه شده است؛ و سپس مؤلفه‌های تمدن نوین اسلامی مورد بررسی قرار گرفته است. و در نهایت نقش دولت اسلامی در به بار نشستن تمدن نوین اسلامی مورد تجزیه و تحلیل قرار داده شد.

**واژگان کلیدی:** دولت اسلامی، تمدن، نقش، اسلام، پیشرفت، تمدن نوین اسلامی.

۱. استادیار و عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه آیت الله العظمی بروجردی (ره)

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه آیت الله العظمی بروجردی (ره)

## استاد مطهری و گفتمان تمدن‌گرایی

فاطمه نامور<sup>۱</sup>

اکرم نامور<sup>۲</sup>

### چکیده

رویارویی اسلام با تجدد و تمدن غرب در دوران معاصر، واکنش‌هایی را در میان مسلمانان برانگیخت. در میان مواضع سلبی سنت‌گرایان و اثباتی تجددگرایان، دیدگاه‌های میانی و اعتدالی از جذابیت و مقبولیت بیشتری برخوردار است. مهم‌ترین دغدغه رویکرد اعتدالی، مساله انحطاط و احیاء تمدن اسلامی است و تلاش می‌کند تا علاوه بر بازسازی فکری، راهکاری جهت تجدید تمدن اسلامی عرضه نماید. استاد مطهری از جمله متفکرانی است که رویکردی اعتدال‌گرایانه نسبت به دین و تجدد دارد و از سازگاری این دو دفاع می‌کند. بر اساس این دیدگاه، تنها راه برون رفت از معضل کنونی در جوامع اسلامی، حرکت به سمت «نوسازی تمدن اسلامی» است که توسعه و تحولات اجتماعی را در راستای تحقق همه جانبه ارزش‌های اسلامی هدایت کند. در این مقاله سعی بر آن است که با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی دیدگاه استاد مطهری درباره نسبت دین و تجدد و همچنین تمدن‌سازی اسلامی مورد بحث و بررسی قرار گیرد. در ابتدای مقاله ضمن بیان موضع ایشان در باب تجدد، رویکرد تمدن‌گرایی و پیشینه آن تبیین شده است. در ادامه نوشتار، پس از ارزیابی کارنامه تمدن‌گرایان، و تحلیل مبانی دین‌شناختی تمدن‌گرایی و آسیب‌شناسی مساله، مولفه‌های تمدن‌گرایی استاد مطهری مورد بحث واقع شده است.

واژگان کلیدی: دین، مدرنیته، استاد مطهری، تمدن‌گرایی.

۱. پژوهشگر

۲. پژوهشگر و معلم

## مبانی انسان‌شناختی علوم انسانی دیدگاه از امام خمینی (ره)

فاطمه نامور<sup>۱</sup>

اکرم نامور<sup>۲</sup>

### چکیده

اهمیت و ارزش‌گذاری به علوم انسانی و بومی‌سازی آن در اندیشه انقلابی امام خمینی از جایگاه خاصی برخوردار است و رشد و بالندگی آن تأثیر به‌سزایی در شکوفایی تمدن اسلامی و رشد و پیشرفت گفتمان انقلابی دارد. از آنجا که موضوع علوم انسانی، انسان است و هر جهان‌بینی و مکتبی دیدگاه خاصی نسبت به انسان دارد که بر اساس آن باید ترسیمی ویژه از علوم انسانی ارائه داد، بنابراین، در نظام انقلابی جمهوری اسلامی ایران نیز ایجاد هر گونه تحول در عرصه علوم انسانی می‌باید بر ارزش‌های دینی و بومی حاکم بر کشور مبتنی باشد. در این میان دیدگاه امام خمینی (ره) به عنوان بنیانگذار جمهوری اسلامی اهمیتی ویژه‌ای دارد. از این رو، جستار حاضر تلاش دارد با استفاده از آموزه‌های دینی امام خمینی به تبیین مبانی انسان‌شناختی بپردازد تا بتوان بر آن اساس در زمینه بومی‌سازی علوم انسانی که جزء مطالبات خدمت‌گزاران کشور، به ویژه مقام معظم رهبری در چند ساله اخیر بوده است، سیاست‌گذاری مطلوب به عمل آورد. در این راستا، نویسنده پس از ذکر دیدگاه‌های مختلف درباره ابعاد وجودی انسان، به بیان نظریه حضرت امام پرداخته، سپس خلافت انسان را از منظر قرآنی مورد بحث قرار داده است. در ادامه بحث، کمال انسان، کرامت و اختیار انسان را با تکیه بر آراء حضرت امام توضیح داده است.

**واژگان کلیدی:** علوم انسانی، انسان‌شناسی، ابعاد وجودی، خلافت انسان، کمال، کرامت انسان، آزادی.

۱. پژوهشگر

۲. پژوهشگر و معلم

## نقش و رویکرد تعامل در دولت اسلامی در راستای احیاء

### تمدن نوین اسلامی

اعظم بهرامی<sup>۱</sup>

#### چکیده

تمدن اسلامی، فراز و نشیب‌های زیادی را از زمان شکل‌گیری تا کنون طی کرده است. آنچه که در این بازه زمانی چهارده قرن در تمدن اسلامی بارز و مشهود است، تداوم و ماندگاری آن هم در زمان شکوفایی و هم زمان ضعف می‌باشد، در این ماندگاری، عوامل مختلف و بسیاری دخیل بوده‌اند؛ که از جمله این عوامل، دولت اسلامی و نقش پر رنگ آن است، چنانکه تمدن اسلامی از زمان شکل‌گیری اولین دولت اسلامی، یعنی دولت پیامبر اکرم (ص)، پس از آن و تا کنون همیشه مقرون و ملازم دولت بوده است. امروزه نیز نقش دولت اسلامی در شکوفایی و یا حتی انفعال تمدن، انکارناپذیر است و رویکرد آن با نگرش تعامل، جایگاه قابل تاملی دارد. پژوهش حاضر، درصدد بررسی این جایگاه و رویکرد با توجه به تجربه تاریخی، در احیاء و بازکاوی تمدن نوین اسلامی می‌باشد.

**واژگان کلیدی:** تمدن اسلامی، دولت اسلامی، تمدن نوین اسلامی، تعامل.

---

۱. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام. دانشگاه الزهرا

## بررسی ضرورت، اهداف و وظایف کلی دولت اسلامی با تکیه بر آراء علمای معاصر

علی نجات‌بخش اصفهانی<sup>۱</sup>\*

علیرضا سلیمانی<sup>۲</sup>

### چکیده

حکومت و دولت اسلامی را می‌توان عینی‌ترین نمود اجرای احکام اسلامی دانست. پیامبر گرامی اسلام (ص) با تاسیس حکومت و همچنین تعیین جانشین بعد از خود، ضرورت وجود حکومت و دولت اسلامی را در طول تاریخ نمایان ساختند. در دوران مختلف تاریخ اسلام از صدر اسلام تا کنون تقریباً هیچ گروهی منکر ضرورت تاسیس حکومت و دولت اسلامی نبوده است و همه گروه‌های فکری مسلمانان بر لزوم وجود حکومت و دولت تاکید دارند. در این مقاله ما بر آنیم تا با روش تحقیق تحلیل محتوا مبتنی بر اسناد کتابخانه‌ای، زوایا و ابعاد مختلف ای امر مهم را از منظر علمای معاصر روشن کنیم. بحث را با ضرورت وجود حکومت و دولت اسلامی آغاز نموده و سپس با برشماری اهداف و سپس کارویژه‌های حکومت و دولت اسلامی، تصویر روشنی از حکومت و دولت اسلامی به عنوان رکن اصلی تحقق تمدن نوین اسلامی ارائه خواهیم داد. در انتها خواهیم دید که حکومت و دولت اسلامی در تمامی زمان‌ها و بویژه در مسیر تحقق تمدن نوین اسلامی، باید واجد چه ویژگی‌هایی باشد و به چه اموری اهتمام داشته باشد. حوزه‌های اصلی عمل دولت اسلامی را در پنج دسته «سیاست، اقتصاد، فرهنگ، اجتماع و امنیت» بررسی و وظایف دولت در این زمینه‌ها را احصاء خواهیم نمود. نتیجه این تحقیق مشتمل بر ارائه یک تصویر روشن از مبانی تا وظایف حکومت و دولت اسلامی خواهد بود.

**واژگان کلیدی:** حکومت اسلامی، دولت اسلامی، علمای معاصر، تمدن اسلامی، اهداف دولت اسلامی، وظایف دولت اسلامی.

۱. عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت دولتی، دانشگاه علامه طباطبائی (ره)

## مبانی تشکیل حکومت بر اساس روش بحران در قرآن و سیره<sup>۱</sup>

حمید رضا منیری حمزه کلایی<sup>۲</sup> \*

زینب السادات حسینی<sup>۳</sup>

### چکیده

با توجه به اهمیت بحث در رابطه با مبنای قرآنی وجوب تشکیل حکومت در قرآن و سنت، محققان در این تحقیق قصد دارند مبانی تشکیل حکومت از منظر قرآن و سیره پیامبر(ص) را بصورت منسجم با کمک روش بحران و روش تحلیل گفتمان تجزیه و تحلیل نمایند. روش این تحقیق اسنادی و کتابخانه ای می باشد. از این رو بر اساس روش بحران مراحل ذیل انجام شد: الف: معضل اصلی جامعه جوامع انسانی از منظر قرآن و سنت پیامبر اسلام اختلاف و تفرقه، تحجر، مقدس نمایی و برتری نژادی می باشد، ب: عوامل و یا زمینه های معضل اصلی جوامع انسانی از منظر قرآن و سنت پیامبر اسلام عمل نکردن به آیین و قوانین اسلام در عرصه سیاسی و اجتماعی می باشد که در مهجوریت قرآن در بین مسلمانها و سکولاریسم می باشد می باشد، پ: جامعه مطلوب از منظر قرآن و سنت با تشکیل حکومت اسلامی محقق می شود، ت: و سرانجام شیوه انتقال به جامعه مطلوب از منظر قرآن و سنت بر اساس روش تحلیل گفتمان در آغاز اصلاحی و فرهنگی بوده و پس از آگاه سازی اقشار مختلف جامعه و مهیا شدن شرایط، به حالت انقلابی تغییرکرد.

**واژگان کلیدی:** تحلیل گفتمانی، روش بحران، اندیشه سیاسی، مبانی تشکیل حکومت و سیره.

۱. این طرح با استفاده از اعتبار ویژه پژوهشی دانشگاه مازندران اجراء گردید.

۲. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه مازندران

۳. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران

## مشارکت فراگیر در عرصه عمومی؛ سبک حکومتی دین‌مدار

مهدی براتعلی پور

### چکیده

عرصه عمومی بستر فعالیت افراد و گروه‌های سیاسی به شمار می‌آید. در این عرصه، فرد سیاسی خودسامان و انتخابگر جامعه سیاسی را تجلی‌گاه استعدادهای نهفته خود می‌داند. بر همین اساس، مشارکت فراگیر نیز نوعی نیروافزایی جمعی در راستای نیل به اهداف به شمار می‌آید. اگر مشارکت سیاسی را روندی تلقی کنیم که طی آن قدرت سیاسی میان افراد جامعه توزیع می‌گردد، فراگیری آن می‌تواند آرمان توزیع عادلانه قدرت سیاسی را در جامعه محقق سازد. در این فرض، همه شهروندان از حق تصمیم‌گیری، ارزیابی، انتخاب و انتقاد بهره‌مند می‌گردند. حوزه فعالیت و تاثیرگذاری فرد سیاسی خودسامان و انتخابگر جامعه‌ای است که افراد با سهم بودن در قدرت سیاسی بتوانند شهروندی خود را کاملاً استیفا کنند. این جامعه با تنوع و تکثر همراه بوده و گروه‌های اجتماعی اجازه دارند تا سازمان بیابند و دیدگاه‌های خود را در زمینه‌های گوناگون طی رقابت سیاسی فراگیر و سالم به معرض اظهارنظر و گزینش سایرین قرار دهند. این نوشتار در صدد است تا الگوی مشارکت فراگیر در عرصه عمومی را با استناد به آموزه‌های سیاسی اسلام شیعی در ویژگی‌هایی چون سهم بودن در قدرت سیاسی و اعمال حق شهروندی، تنوع و تکثر جامعه، سازمان‌یابی گروه‌های اجتماعی، رقابت سیاسی فراگیر، مشارکت نهادینه؛ راه انحصاری تامین نظم و امنیت عمومی و آزادی تدارک و تبادل اطلاعات مورد شناسایی قرار دهد.

**واژگان کلیدی:** مشارکت فراگیر، عرصه عمومی، حق شهروندی، رقابت سیاسی، امنیت عمومی.

## سبک حکومت‌داری دینی؛ سیاستگذاری خردگرای جمعی

مهدی براتعلی پور

### چکیده

این نوشتار در صدد است تا بر نقش سیاستگذاری خردگرای جمعی به مثابه الگوی حکومت‌داری دینی در توانمندسازی نهادهای ملی تأکید گذارد. در این راستا، الگوبرداری از رهنمودها و سیاست‌های حضرت امام خمینی می‌تواند در ارایه تصویری روشن از دورنمای انقلاب اسلامی به ما یاری رساند. به ویژه، نقش ارزش‌های متعالی انقلاب اسلامی در ایجاد فضای مناسب فکری و سیاسی قابل توجه است. بر این اساس، پرسش اصلی این است که «آیا در الگوی دولت دینی، دست‌اندرکاران عرصه سیاست و زمامداران دین‌مدار از سیاست خردگرای جمعی پیروی کرده و برای پیشبرد امور به دیدگاه‌های موجود در جامعه که توسط نخبگان و اندیشمندان علمی و سیاسی بیان می‌گردد، اعتنا می‌کنند؟ و مهم‌تر آن که، آیا اصولاً نظریه ولایت فقیه با سیاستگذاری خردگرای جمعی همخوانی دارد یا فارغ از سایر دیدگاه‌ها، پیشبرد مصالح جامعه مستلزم انتخاب بهترین گزینه‌ها از سوی تصمیم‌گیرندگان و متولیان امر است؟»

در این پژوهش، نخست در قالب تعریف مفاهیم، هر یک از واژگان «سیاستگذاری»، «خردگرا»، «جمعی»، «توانمندسازی» و «نهادهای ملی» را توضیح می‌دهیم. سپس در بررسی تحلیلی به دلایل شمولیت مفهوم سیاستگذاری خردگرای جمعی بر نهاد ولایت در جمهوری اسلامی خواهیم پرداخت. این دلایل شامل «خطاپذیری رهبری سیاسی»، «نفی انحصارگرایی سیاسی»، «ضرورت شورا»، «نظارت همگانی» و «حق اعتراض» می‌شود. آنگاه با استناد به شواهد تاریخی این سیاستگذاری ویژه را تبیین خواهیم کرد.

**واژگان کلیدی:** سبک حکومت‌داری دینی، سیاستگذاری خردگرای جمعی، نهادهای ملی، امام خمینی.



## مفهوم شناسی تمدن نوین اسلامی از دیدگاه

### مقام معظم رهبری

یوسف فتحی<sup>۱</sup>

#### چکیده

عبارت «تمدن نوین اسلامی»، سالهاست در آثار و بیانات مقام معظم رهبری به صورت مداوم، تکرار می شود، به گونه ای که در حال تبدیل شدن به یک گفتمان غالب است. مقاله پیش رو، پاسخ سؤالات مهم از قبیل: «تمدن» چیست؟ «نوین» به چه معنی است؟ و «اسلامی» چیست؟ را در آثار و بیانات معظم له جستجو کرده و ضمن مفهوم شناسی عبارات فوق به مهم ترین مولفه های هر یک از آنها در آثار و بیانات ایشان پرداخته است. یافته های مقاله نشان می دهند که «تمدن نوین اسلامی»، تعبیر دیگری از عبارت «الگوی پیشرفت ایرانی اسلامی» است که با بهره گیری از همه مولفه های تمدن های پیشرفته دنیا که هسته اصلی آن جوهره و اندیشه اسلامی است. وجه تمایز اساسی این تمدن نسبت تمدن گذشته اسلامی و تمدن های مادی دیگر، رویکرد معنویت گرا است. از نگاه معظم له، تمدن نوین اسلامی، قابل دستیابی است و شواهد و قرائن آن در ایران و برخی نقاط جهان اسلام آغاز شده است و تنها راه ماندگاری مکتب اسلام با همه ابعاد سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و اقبال ملتها به آن، در گرو تحقق این تمدن است.

واژگان کلیدی: تمدن، تمدن نوین اسلامی، تمدن غرب، آیت الله خامنه ای.

۱. عضو هیات علمی و استادیار دانشگاه زنجان

## تبیین قاعده مصلحت به مثابه سازوکار تصمیم‌گیری در نظام حکومت فقهی؛ از دیدگاه تفکر سیستمی

داود مشکی زاده<sup>۱\*</sup>

سید مجتبی نبوی فرد<sup>۲</sup>

### چکیده

حکومت اسلامی از اساسی‌ترین ارکان تمدن اسلامی است و در تحقق آن نقش بسیار مهمی ایفا می‌کند. در این راستا یکی از مهم‌ترین وظایف حاکم دینی اتخاذ تصمیم روش‌مند و مبتنی بر اصول اسلامی می‌باشد. تصمیم‌گیری مقوله‌ای مهم است که در علوم مختلف روش‌های متنوعی برای آن ابداع شده است که یکی از بهترین آنها به لحاظ جامع‌نگری، تفکر و نگرش سیستمی است. بررسی‌های انجام شده بر آموزه‌های اسلامی در زمینه تصمیم‌گیری نیز، به سازوکارهای مختلف مؤثر در آن اشاره دارد که یکی از آنها قاعده مصلحت می‌باشد. در این نوشتار پژوهشگران از طریق روش اسنادی به دنبال مقایسه تطبیقی بین دو مقوله مصلحت و تفکر سیستمی با یکدیگر هستند، تا نقاط اشتراک و امتیازات هر کدام مشخص گردد. نتایج حاصل بیانگر این است که دو مقوله در ویژگی‌های نگاه کل‌گرایانه به مسئله، عدم یکسویه‌نگری، تشخیص و استفاده از نقاط اهرمی و ویژگی‌های تصمیم‌گیرنده با یکدیگر اشتراک داشته و مصلحت نسبت به تفکر سیستمی در مبانی، منابع و وسعت جامع‌نگری امتیازاتی دارد. در پایان پژوهش علاوه بر توجیه قاعده مصلحت از دیدگاه تفکر سیستمی، ویژگی‌های ممتاز این قاعده در مقایسه با روش‌های دیگر تصمیم‌گیری بیان می‌شود.

واژگان کلیدی: قاعده مصلحت، تفکر سیستمی، حکومت فقهی، تصمیم‌گیری.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته معارف اسلامی و مدیریت بازرگانی دانشگاه امام صادق (علیه السلام).

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته معارف اسلامی و مدیریت صنعتی دانشگاه امام صادق (علیه السلام).

## جایگاه علمی فاطمیان (۲۹۷-۵۶۷ هـ.ق)؛ الگوی تحقق تمدن

### نوین اسلامی

مجتبی گراوند<sup>۱</sup>

محمد امرایی<sup>۲</sup>

#### چکیده

فاطمیان خاندانی شیعه مذهب بودند که در نیمه‌ی دوم سده‌ی سوم هجری قمری در شمال آفریقا به تکاپو برای دستیابی به قدرت افتادند و توانستند در سال ۲۹۷ ه.ق در مغرب اسلامی، حکومتی بر اساس مذهب اسماعیلی بنیان نهند. خلافت فاطمیان در آغاز به مغرب اسلامی محدود می‌شد ولی آنان توانستند پس از شصت سال مصر را فتح کرده و قلمرو نفوذ خود را تا شام و یمن و بخش‌هایی از حجاز بگسترانند. خلافت فاطمیان تا سال ۵۶۷ ه.ق دوام یافت. به این ترتیب آن‌ها مجال کافی برای تمدن‌سازی و ارائه الگویی نوین از حکومت‌داری در اختیار داشتند. فاطمیان در طول سه دهه حکمرانی خویش همواره به اهمیت و نقش علم و دانش در شکوفایی تمدن اسلامی توجه نشان می‌دادند. دانشمندان علوم مختلف، پیوسته در کنف حمایت‌های مادی و معنوی خلفای فاطمی قرار داشتند. در دوران زمامداری فاطمیان، شمال آفریقا - مغرب اسلامی و مصر - به یکی از بزرگترین کانون‌های علمی در جهان اسلام مبدل گشت. ایجاد و گسترش مراکز علمی متعدد نظیر الأزهر، دارالعلم‌ها و... تنها گوشه‌هایی از اقدامات دولتمردان فاطمی در راستای حمایت از علم و عالمان با هدف زمینه‌سازی برای شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی محسوب می‌شود. بنابراین پژوهش حاضر درصدد است با شیوه توصیفی - تحلیلی و بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای به بررسی و تحلیل جایگاه علم و دانش در تمدن فاطمیان به عنوان الگویی مناسب در تحقق تمدن نوین اسلامی بپردازد.

**واژگان کلیدی:** فاطمیان، تشیع، علم و دانش، الگو، تمدن نوین اسلامی.

۱. استادیار تاریخ اسلام و عضو هیأت علمی دانشگاه لرستان

۲. کارشناس ارشد تاریخ اسلام از دانشگاه تهران

## جایگاه علم در تکوین تمدن نوین اسلامی از منظر

### مقام معظم رهبری

ناصر پورحسن<sup>۱</sup>

#### چکیده

میان علم و تمدن رابطه تنگاتنگی وجود دارد و تکوین و تداوم هر تمدن بزرگی، مستلزم بهره گیری از علم است. مهمترین ویژگی یونان باستان، توجه به علم بود و عالمان یونانی در حوزه های مختلف دانش از هندسه گرفته تا سیاست، دستاوردهایی داشته اند که هنوز هم مورد تامل قرار می گیرند. تمدن غرب مدرن، با رنسانس علمی و بازتولید علم یونانی شکل گرفت اما ساینسیسم افراطی موجب شد که علم غربی، به نابودسازی تمدن بشری میل کند. تمدن اسلامی برخلاف سایر تمدنها توانست در مدت چند قرن یکی از سریعترین تمدنهای علمی جهان را ایجاد کند. نهضت ترجمه و تلفیق علم همه تمدنهای پیشین از جمله تمدن ایرانی، چینی، مصر و یونانی با روح اسلامی موجب که تمدن اسلام بر بیش نیمی از جهان تسلط یابد. در حقیقت غرب مدرن با تکیه بردستاوردهای تمدن اسلامی توانست خود را از دوره سیاه و ضد علم قرون وسطی رهایی بخشد. بدون شک بازتولید تمدن اسلامی که طی قرون اخیر به نقطه حضیض علمی رسیده، تنها با توجه به علم میسر است. در حالی که در اسلام، طلب علم، فریضه تلقی شده و به قلم سوگند یاد شده، در سال های اخیر، برخی نحله ها و جریان های افراطی اسلامی، به ضدیت با علم پرداخته و حتی نام برخی از آنها مانند «بوکو حرام» از حرام بودن کتاب و علم گرفته شده و گروههای دیگری در جنوب آسیا، قلم ها را با گلوله می شکنند و دختران را از تحصیل محروم می کنند. در چنین شرایطی، این مقاله به بررسی نقش و جایگاه علم در تکوین تمدن نوین اسلامی از منظر مقام معظم رهبری می پردازد. تحلیل بیانات مقام معظم رهبری نشان می دهد که ایشان، علم را راز برتری غرب و سلطه آن تلقی کرده و پیش شرط بازتولید تمدن اسلامی را احیای نهضت علمی می دانند. از نظر رهبر معظم انقلاب، توجه مضاعف به علم برای جبران عقب ماندگی مسلمانان یک ضرورت اجتناب ناپذیر است.

واژگان کلیدی: تمدن نوین اسلامی، علم، پیشرفت، غرب، مقام معظم رهبری.

۱. عضو هیات علمی دانشگاه آیت الله العظمی بروجردی (ره)

## مطالعه تطبیقی رابطه خودتمدنی- دیگری تمدنی در پژوهش‌های متفکران مسلمان و رابطه خودتمدنی- دیگری بدوی در علوم انسانی غربی (تاکیدی بر ابوریحان بیرونی)

سید قاسم حسنی<sup>۱</sup>

### چکیده

برخی از رشته هادر علوم غربی محصول کلونیسم است که بر اساس یک رابطه سلطه-سوژه مسائل، فرضیات، سوالات و روشهای مطابقی با منافع و علایق تمدن غربی تنظیم می کردند. محققینی که از تمدن غربی به مطالعه فرهنگ دیگری می پرداختند تحت گفتمان نگاه تمدنی به دیگری غیر تمدنی می نگریستند که به طور عمده با واژه هایی چون بدوی، ابتدایی نامیده می شدند. به همین جهت در علم غربی می توان یک رابطه تمدن-بدوی را دید که مبتنی بر رابطه سلطه و قدرت بود که بر حوزه علمی سایه می انداخت. بنابراین این رابطه به نوعی بر ساختار علمی غرب تاثیر می گذاشت و تا مدتهای مدیدی بر نظریه های و روش ها حاکم بود. این بعدها بود که تحت تاثیر رابطه میان خودتمدنی- دیگری بدوی جریان نسبی گرایی را برای عینیت بخشی مطالعه وارد جریان علمی شد. اما این رابطه در دنیای اسلام جهت دیگر را دنبال می کرد. با رجوع به متفکران جهان اسلام این رابطه کاملاً متفاوت بود. مطالعه تمدن اسلامی از آغاز در جهت رابطه موازی خود تمدنی- دیگری تمدنی بود که به نوعی نسبی گرایی ذاتی را در خود دنبال می کرد. بررسی آثار متفکران اسلامی همچون ابوریحان بیرونی نشان دهنده این رابطه است. این مقاله در صدد بررسی تطبیقی تمدن اسلامی و تمدن غربی در پژوهش های مربوط به انسان و فرهنگ های دیگری از دیدگاه مردم نگارانه ابو ریحان بیرونی است.

۱. اعضای علمی گروه مردم شناسی دانشگاه مازندران

## تربیت مشرقی به روایت هانری کربن به مثابه پشتوانه

### معنوی تمدن نوین اسلامی

اکبر رهنما<sup>۱</sup>

#### چکیده

مشرق و مغرب از کلید واژه های اندیشه عرفانی هانری کربن است. وی این واژه ها را رمزهایی می داند برای به تصویر کشیدن موقعیت بشر در عصر حاضر. این معنای رمزی در مورد خود کربن صدق می کند. او زائری بود که از غرب به زیارت شرق آمده بود. به نظر وی جهان مدرن، جهانی عاری از رمز و راز، جهان افسون زدایی شده و قداست زدایی شده است. در مقابل باید تحت لوای تربیت مشرقی فهم رمزی از هستی پیدا کرد و برای رهایی از بی معنایی و پوچی به جهان شناخت سنتی یا جهان شناسی آمیخته با حکمت روی آورد. د از این منظر عالم بیرونی فقط برای بهره برداری از مواهب آن نیست بلکه نقشه ای از عالم برای فرد عارف است که مانند یک شمایل در اختیار فرد و جماعت است که باید در آن تدبیر کرد و راهی به رهایی جست. در این مقاله با استفاده از روش تحقیق تحلیل مفهومی به شیوه ارائه شبکه مفهومی از تربیت مشرقی یا عرفانی، برآنیم که به استناد آثار فلسفی و عرفانی کربن چارچوب تربیت مشرقی را به عنوان پشتوانه معنوی در ترسیم ویژگی های تمدن نوین اسلامی ارائه دهیم. نتیجه اجمالی تحقیق حاضر که مشروح آن در اصل مقاله خواهد آمد شامل یافته های زیر است: فلسفه غرب از زمان دکارت انسان و جهان را منحصر در دو ساحت مادی و مجرد می بیند و به ساحت میانه ای که در انسان از آن به نفس و در جهان به عالم مثال تعبیر می شود قائل نیست.

واژگان کلیدی: تربیت مشرقی، هانری کربن، تمدن نوین اسلامی، پشتوانه معنوی.

## قرآن کریم و عرضه عقلانیت مستقل

مهدی رسولی فینی<sup>۱</sup>

### چکیده

تاثیر نزول قرآن کریم بر تزلزل فرهنگ و عقلانیت مسلط عصر جاهلی، مورد اتفاق همگان است. اما چگونگی این تاثیر گذاری، در میان متفکران مورد مناقشه قرار گرفته است. سوال اصلی این مقاله آن است که آیا قرآن کریم عرضه کننده عقلانیتی مستقل است یا محتوای قرآن کفایت تاسیس یک عقلانیت جامع و مستقل را بدون نیاز به معارف و داده های بشری نمی کند. ابتدا، نظر منکران عرضه عقلانیت مستقل از سوی قرآن مورد بازخوانی قرار گرفته تا مشخص شود که مستمسک آن ها در پافشاری بر نظر خود دو چیز است. یکی تاکید بر تاریخمندی این کتاب و دیگری نقد نص انگاری قرآن. سپس نظر برخی از موافقان عرضه عقلانیت مستقل از سوی قرآن کنکاش شده تا روایت های متفاوتی که از این عقلانیت مستقل وجود دارد روشن شود. در پایان، به رابطه میان عقلانیت عملی و نظری عرضه شده در قرآن از دو منظر رابطه میان هست ها و پایدها و تفکیک میان هست و ها و باید ها پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، عقلانیت نظری، عقلانیت عملی، عقلانیت وحیانی.

## تبیین مفهوم استکبار با بهره گیری از شاخص عقلانیت از منظر قرآن کریم

مهدی رسولی فینی<sup>۱\*</sup>

محمد علی لسانی فشارکی<sup>۲</sup>

### چکیده

قرآن کریم به عنوان کتابی جامع و هدایت بخش، عرضه کننده ی گونه ای خاص از عقلانیت نظری و عملی است. مخاطب عقلانیت عرضه شده در قرآن انسان هایی هستند که در زندگی دنیا، سعادت را جستجو می کنند.

از منظر قرآن کریم شرط تحقق عقلانیت نظری، شناخت غایت‌مندی، معنا داری و شعور پدیده ها (آیات) ست. عقلانیت عملی نیز در هماهنگی انسان با سایر پدیده ها، در مسیر متعالی عبودیت پروردگار یکتا محقق می شود. قرآن کریم انسان را به زندگی در فضای چنین عقلانیتی دعوت می کند. استکبار، نحوه ای خاص از سرباز زدن در برابر این دعوت است.

در این پژوهش روش ارائه شده در کتاب «روش تحقیق موضوعی در قرآن کریم» به کار رفته و سعی شده تا با بهره گیری از همین روش، چستی مفهوم «استکبار» بر مبنای شاخص عقلانیت از منظر قرآن کریم استخراج و بازنمایی شوند.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، عقلانیت، استکبار.

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی

۲. استاد و عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



## چهارچوب خط مشی گذاری اسلامی در رهبری

### امام خمینی (ره)

سحر سودانی<sup>۱</sup>\*

علی نجات بخش اصفهانی<sup>۲</sup>

#### چکیده

تصمیم گیری بعنوان یکی از ارکان اصلی اقدامات عملی مدیران و رهبران در سازمانهاست که به سه سطح کلی یعنی فوقانی (مدیران ارشد) میانی (معاونین) و تحتانی (سرپرستان و متخصصین) تقسیم بندی می شود.

آن دسته از تصمیمات سطوح راهبردی و کلان که چهارچوب و راهنمای اخذ تصمیم در سایر سطوح را فراهم می آورند را، خط مشی مینامیم. دکتر سید مهدی الوانی هر آنچه را که سازمانها تصمیم گرفته و به انجام می رسانند و یا از اجرای آن ممانعت می کنند را، خط مشی تعبیر میکنند. نمایند. همچنین دکتر علی رضاییان نیز خط مشی را محدوده ای که تصمیمات آتی مدیران در آن اتخاذ گردیده و راهنمای عمومی عمل آنان و نوعی ابزار کنترل در سازمانها می باشد معرفی می نماید.

در یک تصمیم گیری عوامل متعددی نظیر تجربه، روحیات، شرایط فرهنگی و ویژگیهای جامعه سهیم اند که کارآمدی یک تصمیم زمانی محقق خواهد شد که با باورها، ارزشها و ترجیحات بنیادین در یک حکومت و یا جامعه مطابقت داشته باشد. از طرفی اندیشمندان مدیریت معتقدند جوامع لیبرالبا فرض اینکه خط مشی ها ابزارهای عقلانی و بیطرف اند، اقدام به الگوبرداری از یکدیگر کرده، وهمزمان باورها و مفروضات اساسی جامعه مبدع خط مشی را وارد جامعه خودمی نمایند. به همین دلیل و سایر علل در جامعه اسلامی ایران شناخت الگوی تصمیم گیری و خط مشی گذاری امام راحل بعنوان رهبر کبیر انقلاب اسلامی و بنیانگذار نظام جمهوری اسلامی ایران میتواند در کلیه برهه های حساس و تداوم انقلاب، راهنمای اخذ تصمیم برای برنامه ریزان و سیاست گذاران قرار گیرد.

در این پژوهش، با روش تحلیل محتوای کیفی جهت داربا تکیه بربررسی و شناخت باورهای اسلام در اندیشه آیت الله جوادی آملی و مقایسه آن با باورهای بنیادین ادعایی جوامع لیبرال در طرح خط مشی به این پرسش پاسخ داده خواهد شد که در تصمیمات حضرت امام خمینی (ره) چه مؤلفه هایی تعیین گردیده و الگوی خط مشی گذاری ایشان چگونه میباشد؟

در پایان با بررسی برخی از ویژگیهای تصمیم گیریهای راهبردی امام (ره) نظیر عقلانیت، مردم داری، اسلام، وحی، عرفان، ادای تکلیف سایر ویژگیهای موثر شخصیتی ایشان و تاثیر آنها در خط مشی گذاری را تشریح می نماییم. داده های پژوهش حکایت از آن دارد که پای بندی و اسواری حضرت امام (ره) بر مبانی فوق سبب رهبری بلامنازع ایشان در ملل مسلمان جهان شده است.

**واژگان کلیدی:** خط مشی گذاری تصمیم گیری ادای تکلیف خدامحوری اسلام.

۱. دانشجوی دانشگاه علامه طباطبائی

۲. استادیار عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور

## تمدن نوین اسلامی، ضرورت دیپلماسی رسانه ای در سیاست خارجی کشورهای اسلامی

امیر حسین خالقی نژاد<sup>۱</sup>

مریم خالقی نژاد<sup>۲</sup>

### چکیده

رشد روز افزون تمدن نوین اسلامی و گرایش بی سابقه ی عظیم قابل قیاس با دوره های قبلی نیست. از آنجاییکه تمدن اسلامی با اصول، اهداف و ارزشهای خود با خواست سردمداران جهانی در تضاد بوده و در حال گذر از دوره بحران برای تثبیت جایگاه خود در جهان به عنوان یکی از طلایی ترین تمدنهای تاریخ است. انتظار می رود که در این روند بی سابقه ی در کنار جهانی شدن این پروسه با مشکلات متنوع و متعددی روبرو باشد.

امنیت پایه و اساس حفظ و گسترش هر تمدن محسوب می شود با نگاه اجمالی قابل درک است که در اقصی نقاط کرده خاکی نا امنی به شیوه های متنوعی وجود دارد و زندگی انسان را تهدید می کند، این نا امنی ها را میتوان به دو صورت سخت و نرم دانست. در مقابل مروری گذرا بر سیاستهای کنونی کشورهای مختلف نمایانگر آن است که سیاستهای جدید جایگزین سیستمهای قدیم و روشهای نرم جایگزین روشهای سخت شده است. با عنایت به رشد روز افزون رسانه های و غیر قابل کنترل بودن آنها می توان آنرا مهمترین ابزار روش نرم دانست. در پرتو این تغییرات جای دارد که دول اسلامی به منظور تاثیر این امر بر تمدن نوین اسلامی به این مقوله بعنوان یکی از مهمترین عوامل تاثیر گذار نگرسته و آنرا مد نظر قرار دهند که اگر در این طیف بتوان به نوعی از دیپلماسی تحت عنوان دیپلماسی رسانه ای دست یافت چه بسا بسیاری از آسیبهای ناشی از عامل نام برده کاهش می یابد. سوال اساسی در این نوشتار آن است که گسترش رسانه چه آثاری را در روند تمدن نوین اسلامی داشته است که ضرورت دیپلماسی رسانه ای مطرح میگردد؟ فرض مقاله بر آن است که با توجه به ناامنی های امنیتی و هویتی متنوع که امروزه وجود دراد دیپلماسی رسانه ای مطرح میگردد؟ فرض مقاله بر آن است که با توجه به ناامنی های امنیتی و هویتی متنوع که امروزه وجود دارد دیپلماسی رسانه ای می تواند به مثابه عنصری مهم در تبلیغ، رواج، و استمرار تمدن نوین اسلامی مطرح گردد.

**واژگان کلیدی:** گسترش رسانه، تمدن نوین اسلامی، امنیت، دیپلماسی رسانه ای.

۱. استادیار دانشگاه آزاد واحد کنگاور (کرمانشاه)

۲. دانشجوی دکتری مسائل ایران دانشگاه علوم و تحقیقات

## بررسی نقش ابزارهای سیاستگذاری در تحقق تمدن اسلامی

سید مجتبی امامی<sup>۱</sup>

محمد مهدی مهدی خواه<sup>۲\*</sup>

### چکیده

در چند سال اخیر بحث احیای تمدن اسلامی توجه اندیشمندان مختلف جهان را به خود معطف داشته است، هدف از طرح این موضوع آماده‌سازی کشور در ایفای نقش رهبری جهانی و همچنین فراهم آمدن مقدمات ظهور حضرت حجت می‌باشد. در این زمینه همگامی بسته‌های سیاسی در جهت تحقق تمدن اسلامی از یک سو و شناخت ابزارهای مختلف در جهت پیشبرد سیاست‌ها، گامی مهم محسوب می‌گردد. امری که با ابلاغ سیاست‌های کلی نظام از سوی مقام معظم رهبری انجام می‌گردد و کلیدواژه تمدن اسلامی در آن نقشی پررنگ دارد. مبرن است که هر سیاستی برای به ثمر رسیدن نیازمند بسته سیاستی مناسبی است، بسته‌ای که با ابزارهای متنوع و همراستا در جهت تحقق آن سیاست بکوشند. در این مقاله با بررسی ابزارهای سیاستی به کارویژه آنها در تحقق تمدن اسلامی می‌پردازیم. این مقاله با استفاده از روش توصیفی و تحلیل محتوا به بررسی نقش ابزارهای سیاستگذاری در تحقق سیاستهای کلی نظام در راستای تمدن اسلامی می‌پردازد. براساس یافته‌های پژوهش، سیاستگذاران بایستی در تدوین سیاستهای خود توجه جدی به جایگاه هر ابزار، تشویقی یا تنبیهی بودن آن، سخت یا نرم بودن آن و همچنین پیامدها و بروندادهای که استفاده از هر ابزار سیاستگذاری در جهت دستیابی به اهداف دارد، توجه جدی بنمایند.

**واژگان کلیدی:** سیاستگذاری، ابزارهای سیاستگذاری، تمدن اسلامی، سیاست‌های کلی، بسته سیاستی.

۱. هیئت علمی دانشگاه امام صادق (ع)

۲. دانشجوی دکتری سیاستگذاری علم و فناوری

## ارایه الگوی اسلامی ایرانی توسعه و امنیت در تمدن نوین اسلامی (با تاکید بر مناطق مرزی کشور)

صیدال فعال<sup>۱</sup>\*

مسعود فعال<sup>۲</sup>

### چکیده

با توجه به اهمیت تدوین الگوی ایرانی-اسلامی؛ این مقاله حاضر با هدف ارایه الگوی اسلامی ایرانی توسعه و امنیت در تمدن نوین اسلامی و با طرح این مسئله که: الگوی اسلامی ایرانی توسعه و امنیت در تمدن نوین اسلامی کدام است؟ با توجه بر دین محور بودن نظام جمهوری اسلامی ایران، ملاحظات الگوی اسلامی ایرانی توسعه و امنیت در تمدن اسلامی (مناطق مرزی کشور) کدامند؟ راهبردهای نیل به توسعه و امنیت مطلوب در تمدن اسلامی (مناطق مرزی کشور) کدامند؟ صورت گرفته است. محقق با اتخاذ رویکردی توصیفی-تحلیلی و روش کتابخانه ای و اسنادی، نخست اطلاعات لازم در خصوص مبانی نظری به طور کتابخانه ای گردآوری و به روش توصیفی مطالعه، سپس با تحلیل محتوای اسناد فرادستی نظام، ویژگی های جامعه آرمانی در قانون اساسی و در سند چشم انداز و مشخصات جامعه توسعه یافته در تمدن نوین اسلامی منطبق با نظریه های امنیتی به روش تحلیلی مقایسه و راهبردهای مناسب توسعه از تحلیل محیط داخلی و خارجی و آگاهی از نقاط قوت، ضعف، و فرصت و تهدید S. W. O. T. نتیجه گیری، و درخصوص آگاهی از جایگاه تمدن و فرهنگ در الگوی مطلوب توسعه و امنیت، از تحلیل محتوای اسناد مرتبط استفاده و روایی و پایایی یافته ها و نتایج پژوهش از روش دلفی مورد آزمون قرار گرفته است. یافته ها حاکیست که: الگوی توسعه مورد نظر در دو سطح انفعالی و فعال با امنیت در ارتباط است؛ که می توان آنها را در قالب این گزاره ها بیان نمود: اول، در الگوی ایرانی-اسلامی توسعه و امنیت تمدن اسلامی، علاوه بر مولفه های توسعه اقتصادی و سیاسی و اجتماعی؛ توسعه فرهنگی منطبق با آموزه های دینی به استقرار نظام امنیتی باز (و مردم سالار) کمک می کنند؛ باید مورد توجه قرار گیرند. دوم، در الگوی ایرانی-اسلامی توسعه و امنیت تمدن نوین اسلامی از آنجا که اصل بومی گرایی پذیرفته شده؛ بازسازی فلسفه توسعه، اصلاح الگوی رفتاری و بالاخره پالایش سیاست های تجویزی متناسب با تاریخ، تمدن، هویت اسلامی و مقتضیات کشور، ضرورت دارد؛ تا از این طریق امنیت پایدار در جریان تحقق توسعه مطلوب در تمدن نوین اسلامی محقق گردد. در خاتمه با ابتنا به مطالعات انجام یافته و نتایج حاصله، الگوی توسعه و امنیت ایرانی اسلامی در تمدن اسلامی با استراتژی، بسته مشتمل بر ۱۲ اقدام اجرایی (به عنوان متغیرهای مستقل) و ۱۵ نتیجه مقطعی، برآیند نتایج مقطعی و هدف بخشی به عنوان متغیرهای وابسته و ۵ بعد از ابعاد توسعه به همراه اهداف نهایی و آرمانی توسعه و امنیت طراحی گردیده است. راهبردهای لازم برابر نتایج و الگو ارایه گردیده است.

**واژگان کلیدی:** توسعه، امنیت، تمدن نوین اسلامی، الگوی توسعه و امنیت ایرانی اسلامی، مناطق مرزی کشور.

۱. مربی و عضو هیئت علمی دانشگاه علوم انتظامی امین ناجا

۲. کارشناس ارشد شیمی دارویی

## نقش و تاثیر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در شکل گیری

### تمدن نوین اسلامی

شعیب بهمن<sup>۱</sup>

#### چکیده

توسعه به مفهوم متداول، خصلت‌ها، ویژگی‌ها و اهدافی دارد که با تمدن غربی همسو است و هم‌خوانی چندانی با خواستگاه تمدن اسلامی ندارد. همین امر ضرورت‌های تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت را دارای اهمیت می‌کند؛ چرا که تعبیر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، نشان دهنده ضرورت تطبیق الگوی پیشرفت با شرایط و ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ایران است و طراحی چنین الگویی می‌تواند زمینه ساز شکل گیری تمدن نوین اسلامی نیز گردد. از این رو پژوهش حاضر در صدد پاسخگویی به این سوال اساسی است که «الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت چه نقش و تاثیری در شکل گیری تمدن نوین اسلامی دارد؟» یافته‌های بحث نشان می‌دهد که «الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت با استفاده از مولفه‌هایی همچون پویایی و استعداد ملت ایران، بین‌المللی بودن ایران، ماهیت مستقل نظام جمهوری اسلامی ایران، رویکرد اسلامی ایران، سیاست خارجی انقلابی و رهایی بخشی، موقعیت منحصر به فرد ایران در جهان اسلام و تجربه موفق گفتمان‌سازی و جبهه‌سازی می‌تواند زمینه‌ساز شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی گردد.»

**واژگان کلیدی:** توسعه، پیشرفت، الگوی پیشرفت، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، تمدن نوین اسلامی.

۱. مدیر عامل موسسه راهبرد پژوهان جهان معاصر

## رسانه‌ها در تراز تمدن نوین اسلامی

محمد محسن دوباشی<sup>۱</sup>

### چکیده

تمدن نوین اسلامی یک آرمان و هدف غایی انقلاب اسلامی است و توسعه تعقل و عقلانیت به عنوان یک ارزش دینی، راهی ناگزیر برای توسعه و تکامل جامعه است و راه به سوی این هدف بدون بهره‌گیری از ابزار رسانه‌ها میسر نیست. با توجه به کارکرد رسانه‌ها و قدرت ارتباطات، محوریت دانایی و تعقل در جامعه بدون تعامل صحیح رسانه‌ها محقق نمی‌شود. رسانه‌ها و مدیریت حاکم بر آنها، در حال حاضر از الگوهای سازمانی تبعیت می‌کنند. این سازمان‌های رسانه‌ای، فاقد راهبردی جامع در خصوص نقش و جایگاه خود در تراز یک جامعه آرمانی هستند. این وضعیت به بحران هویت رسانه‌ها و نابه‌سامانی رفتاری آنها در حوزه ارتباطات اجتماعی می‌انجامد. برای نقش آفرینی موثر و متناسب، لازم است تا الگویی هنجاری برای مدیریت رسانه‌ها ترسیم شود تا کارکردهای کلان فرهنگی و اجتماعی را مد نظر قرار دهد. این پژوهش در صدد تبیین این چالش از رسانه‌ها و محیط اجتماعی بر اساس تحلیل گفتمان است.

واژگان کلیدی: رسانه، تمدن نوین اسلامی، تحلیل گفتمان، تصمیم‌گیری، جامعه دانایی.

۱. کارشناسی ارشد مدیریت رسانه، دانشگاه علامه طباطبائی

## طراحی الگوی مفهومی نقش آفرینی زنان در تحقق تمدن

### نوین اسلامی

نفیسه اخوان نیلچی<sup>۱</sup>\*

زینب یاسری<sup>۲</sup>

#### چکیده

انقلاب اسلامی به عنوان نقطه عطف تحقق تمدن اسلامی در تکامل تاریخ اجتماعی مبتنی بر فلسفه تاریخ الهی بر پایه اعتقادات شیعی و در راستای تحقق آرمان غلبه حق بر باطل که هدف ارسال انبیا و معصومین است؛ شکل گرفت.

آنچه انقلاب اسلامی داعیه دار آن است و در سیر حرکت تکاملی جامعه شیعه ضروری به نظر می رسد، ظرفیت سازی و زمینه سازی برای ایجاد تمدن اسلامی و نظام توحیدی می باشد. که این مهم از طریق پی ریزی کلیه مناسبات فرهنگی، سیاسی، اقتصادی محقق می شود. انقلاب اسلامی برای دستیابی و تحقق تمدن اسلامی ناگزیر از توجه به موضوع زنان و خانواده می باشد چرا که زنان عناصری موثر در تغییر ارزشها، باورها و رفتارهای جامعه دانسته می شوند. همچنین خانواده به عنوان مهمترین عنصر نظام اجتماعی و هسته بنیادی تحولات آن و نهاد فعال جامعه ساز است و زن به عنوان محور کلیدی این نهاد، نقش بی بدیلی را در انتقال تکامل گرایی به افراد خانواده و با واسطه به جامعه ایفا می نماید.

در این پژوهش با استفاده از روش کتابخانه ای روشن می شود که شکوفایی تمدن اسلامی از مسیر گسترش بیداری در عالم، بواسطه اراده های انسانی می باشد. در این میان زنان نقش کلیدی تری نسبت به سایر آحاد جامعه خواهند داشت. زن علاوه بر داشتن مسئولیت اجتماعی؛ انسان ساز و جامعه ساز نیز محسوب می شود. در نهایت با ارائه مدل نقش آفرینی زنان در تمدن اسلامی چستی این نقش آفرینی را توصیف نموده و بوسیله آن چگونگی ایفای نقش زنان در ایجاد تمدن اسلامی تبیین می گردد.

**واژگان کلیدی:** انقلاب اسلامی، تمدن نوین اسلامی، زن، الگوی نقش آفرینی زن.

۱. کارشناسی ارشد روابط بین الملل

۲. کارشناسی ارشد رفاه اجتماعی

# اهمیت و لوازم فکری - عملی کارآمدی نهادسازی در روند تحقق دولت اسلامی (با تاکید بر تجربه نهادهای کارآمد [کمیته امداد] و ناکارآمد [احزاب سیاسی] در جمهوری اسلامی)

مهدی نادری<sup>۱\*</sup>

عصمت احمدی<sup>۲</sup>

## چکیده

فرهنگ و تمدن اسلامی، مجموعه باورها و ارزش‌های اسلامی است که نمود و ظهور آن در کاربرست نهادهای اجتماعی و سیاسی مورد وفاق و قبول جامعه‌ی اسلامی، عملیاتی می‌گردد. جامعه مسلمانان به منظور ایجاد همگرایی میان آحاد جامعه در زمینه ارزش‌ها، باورها و اهداف اسلامی و در نهایت تمدن سازی، به نهادهای متولی این امر نیاز دارد. با توجه به ارزش‌ها و اهداف والای اسلام، برای رسیدن به این اهداف که در قالب احکام اسلامی برای تعالی و سعادت بشر وضع گردیده‌اند به نهادهای متناسب با این اهداف نیاز است. با تشکیل نظام جمهوری اسلامی به دستور حضرت امام خمینی ره - برای تحقق اهداف انقلاب اسلامی - برخی نهادها بازسازی و و برخی نهادهای دیگر تاسیس شدند. از جمله نهادهای موفق در این زمینه می‌توان به نهاد کمیته امداد امام خمینی (ره) اشاره کرد. این نهاد از جمله اولین نهادهایی بود که به دستور امام تأسیس، رشد و گسترش پیدا کرد و توانست با توجه به ماهیت مردمی بودن آن، جهت تلاش در رفع نیازمندیهای قشر محروم جامعه با گسترش طرح‌ها و برنامه‌ها در بسیاری از زمینه‌ها (اجتماعی، حمایتی، فرهنگی و معیشتی) کارنامه نسبتاً موفق از خود ارائه دهد. در مقابل احزاب سیاسی به عنوان مصداقی از نهادسازی ناموفق تاکنون نتوانسته از کارکردها و کارویژه‌های خود به نحو احسن در راستای اهداف انقلاب اسلامی و منافع عمومی جامعه استفاده نماید. این پژوهش با رویکرد کیفی و روش تحلیل اسنادی با نگاهی تاریخی به تجربه نهادسازی در جمهوری اسلامی، درصدد پاسخ به این سوال اصلی است: «علل کارآمدی نهاد کمیته امداد و ناکارآمدی نهاد حزب سیاسی در جمهوری اسلامی چیست؟». یافته‌های تحقیق مبین آن است که اولاً بدون نهاد سازی، دست یافتن به اهداف دولت و در نهایت ایجاد تمدن نوین اسلامی امکان پذیر نیست و یا حداقل با مشکل مواجه خواهد شد. و در ثانی، به منظور کارآمدی نهادسازی باید لوازم فکری (جنبه تاسیسی و ارزشی) و لوازم عملی (جنبه کارکردی، توانشی و پیامدی) را مدنظر قرار داد.

**واژگان کلیدی:** نهاد سازی، دولت اسلامی، تمدن اسلامی، کمیته امداد امام خمینی (ره)، احزاب سیاسی.

۱. استادیار علوم سیاسی دانشگاه شاهد

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی انقلاب اسلامی دانشگاه شاهد



## تأثیر خط‌مشی‌گذاری عمومی و فرهنگ سازمانی با تبیین آرامش روانشناختی مبتنی بر صبر در جوامع اسلامی

فاطمه احسانی<sup>۱\*</sup>

مهسا پورنوروزی<sup>۲</sup>

### چکیده

هدف از انجام این پژوهش، بررسی تأثیر خط‌مشی‌گذاری عمومی و فرهنگ سازمانی در جوامع اسلامی و این‌که آرامش روان‌شناختی چه جایگاه ویژه‌ای در قرآن و احادیث اسلامی دارد و تا چه اندازه مورد توجه واقع شده است. همان‌طور که هدف‌ها، نتایج مورد انتظار را مشخص می‌کنند و برنامه‌ها، راه رسیدن به آن‌ها را روشن می‌کنند، خط‌مشی‌ها راهنمای عمل بوده، اولویت‌ها، بایدها و نبایدها را معین می‌کنند، خط‌مشی عمومی، همچنین نشان‌دهنده خطوط کلی در فعالیت‌ها و اقدامات بخش عمومی است و اما خط‌مشی فرهنگی نوعی خط‌مشی عمومی است که عرصه فرهنگ را در کانون توجه خود دارد. رابطه وثیق دین و فرهنگ به‌ویژه نقش جهت‌دهنده‌ای که آموزه‌های دینی در قبال فرهنگ دارند، ضرورت مطالعه تأثیرگذاری نظام‌مند این آموزه‌ها بر خط‌مشی‌گذاری فرهنگی را دوچندان می‌کند. از سوی دیگر مؤلفه‌های اسلامی از قبیل: دعا و صبر دربرگیرنده نوعی آرامش درونی را فراهم می‌کنند.

واژگان کلیدی: خط‌مشی عمومی، فرهنگ سازمانی، صبر، آرامش روان‌شناختی.

۱. کارشناس ارشد مدیریت منابع انسانی، کارشناس امور آموزشی دانشگاه گیلان، ایران

۲. کارشناس ارشد مدیریت فناوری اطلاعات، دانشکده صنعتی فولاد، اصفهان، ایران

## بررسی چگونگی تجلی اصول دین و ارزشهای قرآنی در هنر

بهرام احمدی<sup>۱</sup>

### چکیده

با بررسی مفهوم توحید درمی‌یابیم که بین ویژگی‌های «هنر اسلامی» نمایان ساختن توحید از اصلی‌ترین صفات هنر اسلامی است که در پی آن، با برخورداری از اصل نبوت و اصل معاد، هنر اسلامی شده و با دور نشدن از اصول عدل و امامت هنری اسلامی در مذهب شیعه خواهد بود؛ اما این اصول چگونه در هنر متجلی می‌گردند؟ سؤالی که این مقاله در پی پاسخ به آن است. تجلی هر یک از صفات شناخته‌شده هنر اسلامی، چون زیبایی همه برخاسته از همان اصل توحید است؛ و سوره توحید که گویی دربردارنده کل قرآن است و به بیان توحید پرداخته است باید الگوی هنر اسلامی باشد و پس از آن هنر باید جلوه‌ای از تسبیح و ذکر خداوند باشد؛ بنابراین هدف از تدوین این مقاله بررسی تأثیر جهان‌بینی اسلامی بر هنر و نسبت آن با اصول دین است و اینکه دریابیم که هنر اسلامی چه نسبتی با توحید و تسبیح و ذکر دارد. با تحقیق در دیدگاه قرآن و اسلام درمی‌یابیم که خدای یگانه و صمد که نه کسی را زاده و نه زاده شده است و هیچ کس هم او را هم‌تا نیست، سرچشمه و پدید آورنده همه زیبایی‌ها است؛ و زیبایی می‌تواند تسبیح و ذکر خداوند باشد لذا در این تحقیق با روش بررسی «توصیفی - تحلیلی» به مبانی امکان وجود هنر اسلامی پرداخته و ارتباط زیبایی حقیقی و الهی (و نه زینت شیطانی) هنر مورد بررسی قرار می‌گیرد. ابتدا با بررسی مفهوم توحید و تسبیح و ذکر، ویژگی «زیبایی» بررسی شده و در حد امکان آن دسته از آیات قرآن کریم که به نحوی به زیبایی و هنر مربوط بوده را گردآورده و از تجلی آنها در هنر برخاسته از تفکر اسلامی سخن خواهد رفت. اصولی که به جهت ویژگی‌های بارزشان مترداف با دین مبین اسلام می‌باشند و هنگامی که در هنر بروز نمایند می‌توان هنر را با عنوان اسلامی توصیف نمود.

**واژگان کلیدی:** توحید، اصول دین، تسبیح، ذکر، زیبایی، هنر اسلامی.

۱. دکترای تاریخ هنر، استادیار، عضو هیات علمی گروه نقاشی دانشگاه یزد

## معماری اسلامی سکونت‌گاه راهبردی در تبیین سبک زندگی ایرانی اسلامی

بهراد وثیق<sup>۱</sup>

### چکیده

اسلام دینی است که برای تمام ابعاد زیستی انسان آموزه های راهگشایی دارد. در این میان خانه و معماری آن، هسته ای معرفتی را در زیست مسلمین نشان می دهد که به گونه تجلی این آموزه ها در حوزه کالبدی است. در این مفهوم خانه همان نسبتی را با کل شاکله معماری دارد که خانواده با اجتماع و مفهوم امت در اسلام دارد. لذا فهم و تبیین صحیح این کالبد می تواند دریچه ای نو به آموزه های اسلامی باشد.

پژوهشگر با تاکید بر تلقی مسلمین از قرآن به عنوان منبع الهی و وحیانی که در آن تمامی علوم نهفته است، معیارهای معنایی که در آن فرهنگ و محتوای زیست مسلمین مستتر است و نیز معیارهای کالبدی خانه را جستجو می نماید. با بررسی، مقایسه و ارزش دهی به این معیارها به شاخص های اساسی موضوع دست می یابیم. می توان مولفه هایی مانند ذکر، تقوی، وحدت، طاعت، عبرت، برابری، اصل سودمندی فردی اجتماعی، طهارت را به عنوان شاخص های اصلی معنا و مولفه هایی مانند نظم، حسن، عدل، حساب، امنیت، را به عنوان شاخص ترین ابعاد کالبدی سکونت-گاه در قرآن بیان نمود.

واژگان کلیدی: خانه، قرآن، اصول، معماری مناطق گرم و خشک، ایران.

۱. استادیار و عضو هیات علمی دانشگاه صنعتی جندی شاپور دزفول

## محاکات اسلامی و عالم خیال

مینا عبادی آسایش<sup>۱</sup>

### چکیده

فلسفه هنر زیبایی شناسی در بردارنده مسائل فراوانی است که می توان بسیاری از آنها را با مدد گرفتن از مبانی اساسی اسلامی (وجود شناسی، نفس شناسی و معرفت شناسی) بازشناسی و بازخوانی کرد (با توجه به اهمیت فوق العاده، به روز رسانی و بیان راه حل های اسلامی به مباحث و دغدغه های روز جهان معنا). نفس از قوا و مراتب گوناگونی است که بخشی از آنها ناظر به ادراکات انسان اند از جمله مهم ترین آنها قوه خیال، که همواره نقش بسزایی در شکل گیری یک اثر هنری دارد. عالم مثال یا همان عالم خیال همواره مورد توجه فلاسفه بوده، این موضوع را حتی در فلسفه افلاطون نیز می توان سراغ گرفت. بر اساس نظریه اتحاد عاقل و معقول، صورت های هنری و حقایق در هر مرحله با قوه متناظر خود و در واقع با نفس مخاطب متحد می شود و از آن جا که صورت های خیالی از صورت های حسی و کلیات معقول از صورت های خیالی واقعی تر هستند، مخاطب در رویارویی با اثر هنری، مرحله به مرحله تعالی می یابد. خیال که واسطه ای است میان عالم محسوسات و معقولات، هم وظیفه ابلاغ حقایق عالیه جهان هستی را برعهده دارد و هم انسان های کمال جو را از مسیر محسوسات به حقایق معقول می رساند. هنرمند حکیم نیز با توصل به این عوالم دست به خلق آثار بی بدیل می زند. در پژوهش پیش رو که اسنادی- کتابخانه ای است به تطبیق و تحلیل نظریه عالم خیال در فلاسفه اسلامی پرداخته می شود.

واژگان کلیدی: فلسفه هنر اسلامی، زیبایی شناسی، عالم خیال.

## «جهانی شدن» یا «جهانی سازی»...؟

مینا عبادی آسایش<sup>۱</sup>

### چکیده

جهان غرب با پلورالیسم (کثرت گرایی)، رلاتیویسم (نسبی گرایی)، تولرانس (تساهل و تسامح) و تکیه بر بعضی از گرایش‌های هرمنوتیک: یعنی تقسیم امور به قدسی و عرفی یعنی مادی و معنوی تفکیک ماده و معنا را به صورت تفکیک مکانیکی پذیرفتن. این استبداد است که به مدد مدرنیزاسیون غربی حکمرانی می‌کند و نهایتاً «بحران هویت» را نضج می‌دهد، اما «نظام مدنی شیعه» تجدد ملی را پرورش می‌دهد و به «هویت ایرانی» احترام می‌گذارد و آن را پویاتر می‌کند. با توجه به منویات مقام معظم رهبری اصول و مبانی اندیشه اسلامی را مستند به آیات قرآن در مواردی چون "مبانی هستی‌شناختی"، "مبانی انسان‌شناختی"، "مبانی فرجام‌شناسی" مطرح می‌نمایند. و بر این باورند که همین باورها ساخت کلی جامعه اسلامی و آرمانی را سامان می‌دهد. و معیار تمایز بخش جامعه اسلامی از جامعه غیر اسلامی هستند. "و همه اخلاقیات فاضله‌یی که در کتب اخلاق ذکر شده است ناشی از ایمان به خدا است و پایه‌ی اخلاق اسلامی ایمان به خدا است. توحید مبنای ساخت اجتماعی جامعه‌ی اسلامی است و همه مسائل اجتماعی باید از این چاشنی اساسی بهره‌مند باشد (خطبه نماز جمعه تهران ۱۳۶۲/۶/۲۱) همچنین خصوصیت جامعه ایده آل و آرمانی، ارتقا سطح اندیشه انسان است هم اندیشه علمی و هم اندیشه اسلامی انسان، شما باید نشانی از جهل و بیسوادی و فقر فکری و فرهنگی در عالم پیدا نکنید (مقام معظم رهبری، کتاب دیدگاه‌ها ص ۲۱۴ - ۲۱۲).

واژگان کلیدی: رهبر جهان اسلام مقام معظم رهبری، جهانی شدن، انقلاب اسلامی.

## تجلی سبک زندگی اسلامی در هنر اسلامی

زهره احمدی خطیر<sup>۱</sup>

### چکیده

آن چه در سبک زندگی اسلامی شاهد هستیم نحوه شکل‌گیری زندگی در یک جامعه اسلامی است. هرگاه جامعه‌ای را بخواهیم بررسی کنیم آداب و رسوم مذهبی از موارد لاینفک آن است و همانا تاثیر آن بر تمامی وجوه زندگی آن جامعه حاکم خواهد بود، لذا هنری که در این جامعه شکل می‌گیرد وابستگی عمیقی به این مقوله دارد. بر این اساس سوال تحقیق از این بر می‌آید که: چگونه سبک زندگی اسلامی بر شکل‌گیری هنر جامعه تاثیر گذار است؟ هرگاه آیین‌های یک جامعه را بررسی کنیم بدون شک تاثیر عقاید و اعتقادات آن بر جامعه نمود پیدا می‌کند، همانا فلسفه‌ی زندگی اسلامی و تجلی هنر در چنین جامعه‌ای به پذیرش آن جامعه با دین آن رابطه مستقیم داشته و ارزش‌های دینی می‌تواند نمادهای دینی را بوجود آورد که پایه بوجود آمدن هنری جدید در راستای انتخاب سبک زندگی است، لذا وجود سبک زندگی اسلامی با وجود هنر اسلامی پرواضح می‌شود و معنا و مفهوم می‌یابد، لذا تلاش بر آن شده تا در فرآیند پژوهش به سبک زندگی اسلامی، نفوذ اسلام و نحوه شکل‌گیری هنر در جامعه اسلامی بررسی شود و جایگاه رعایت اصول اسلام در آثار هنری بر تفکر هنرمند اسلامی بررسی شده و نشان دهد که هنرمند اسلامی چگونه بر اساس اعتقادات و باورهایش آثار هنری خلق می‌کند.

**واژگان کلیدی:** هنر اسلامی، زندگی اسلامی، فرهنگ.

## مطالعه تطبیقی پیرامون جایگاه سنت در شیوه های آموزش هنر در جوامع دینی با شیوه های آموزش دانشگاهی آن

مجید رضا مقنی پور<sup>۱</sup>

### چکیده

«سنت» به عنوان اساس یک جامعه دینی و خدامحور همواره راهنمای انسان سنتگرا و یادآور حضور پایدار ذات باری تعالی برای وی بوده است بر این اساس هر فعل و حرکت او در این جامعه بر مبنای آموزه های سنت و در جهت نیل به حضرت احدیت می گردد. در این میان یکی از بارزترین افعال آدمی در یک جامعه سنتی پرداختن به کار هنر و آموزش آن است (آموزش دادن و آموزش دیدن). که البته آن نیز از دیگر افعال انسان سنتی مستثنی نبوده و بر همان مبنای همان جهت در حرکت بوده است؛ با اصول و قواعدی پایدار و مستمر.

اما در گذار اجتماعی رخ داده در اکثر جوامع سنتی که به موجب آن بسیاری از پیش شرط های یک جامعه سنتی زایل گشته است، کثیری از هنرهای سنتی و آموزه ها و اصول و قواعد مرتبط با آن نیز به دست فراموشی سپرده است. در این میان با توجه به ویژگی ها و ارزشهای ظاهری و باطنی هنرهای سنتی ایران و ضرورت احیاء، تقویت و هدایت آنها، مدت زمانی است که برنامه هایی برای آموزش و تربیت نیروهای متخصص در این زمینه در سطح آموزش عالی کشور شکل گرفته است. اما با مطالعه ماهیت این گونه هنرها در گستره مفهوم سنت و نیز عوامل فرهنگی و اجتماعی تاثیر گذار بر رویه آموزش این گونه هنرها در جامعه سنتی گذشته و مقایسه آن با شیوه های رایج آموزشی در سطح دانشگاههای کشور، تناقضات و ناهماهنگی هایی بر ما آشکار می گردد. در این پژوهش ضمن مرور جایگاه و نقش سنت بر رویه تهیه و تولید و آموزش این گونه هنرها در یک جامعه سنتی، وضعیت آموزش این هنرها در سطح آموزش عالی کشور مورد نقد و بررسی قرار گرفته و تناقضات آن در ابعاد مختلف ابعاد و مبانی، برنامه ها و روش های آموزشی آشکار گشته است.

**واژگان کلیدی:** سنت، هنرهای سنتی، جامعه سنتی، آموزش عالی، برنامه آموزشی.

۱. استادیار دانشگاه شیراز دانشکده هنر و معماری

## بررسی تأثیر معماری بافت قدیم و جدید با تأکید بر تغییرات جمعیتی

محسن نیازی<sup>۱</sup>

فاطمه تورنجی پور<sup>۲\*</sup>

فهمیه نامور مقدم<sup>۳</sup>

### چکیده

فضای شهر به عنوان موقعیت تاریخی، فرهنگی و جغرافیایی مجموعه ای چند بعدی از مؤلفه های گوناگون را دارا می باشد. در هر شهر، خرده فضاهایی وجود دارد که برخی از آن ها نه تنها به عنوان یک کالبد فیزیکی بلکه گویای تاریخ و هویت شهر می باشد. بافت کهن و اصیل از این حیث حائز اهمیت است. به عبارت دیگر معماری عرصه ی بروز روحیه ها، حالات، فرهنگ، دین، هنر و ... است و محسوس ترین نماد زندگی انسان محسوب می شود. همچنین، افزایش سریع جمعیت شهرنشین و گسترش افقی شهرها، تعادل دیرپای جمعیتی را دگرگون ساخته است، از این نظر دچار تغییراتی گشته است. بدین ترتیب بافت شهری بر تحولات جمعیتی اثرگذار است. به علاوه، رشد کمی و کاهش کیفیت، جامعه را به سوی ساختمان سازی پیش می برد و آپارتمان نشینی را به همراه آورده است. زندگی در آپارتمان های با مترائ پایین در مجتمع های متراکم، ساکنان را به خودی خود از بچه آوری منصرف می کند و تمایل به فرزند آوری را کاهش می دهد. براین مبنا، هدف مقاله حاضر بررسی معماری بافت قدیم و جدید با تأکید بر تغییرات جمعیتی است که با روش اسنادی تدوین گشته است. براساس نتایج بین معماری بافت قدیم و جدید و تغییرات جمعیتی ارتباط وجود دارد. بنابراین برنامه ریزی در این امر ضروری و حائز اهمیت است.

**واژگان کلیدی:** بافت، بافت قدیم، بافت جدید، معماری، جمعیت، تغییرات جمعیتی.

۱. استاد گروه علوم اجتماعی دانشکده علوم انسانی دانشگاه کاشان

۲. دانشجوی دکتری دانش اجتماعی مسلمین دانشگاه باقرالعلوم قم

۳. کارشناسی ارشد مطالعات فرهنگی دانشگاه کاشان



## تقابل تمدن اسلام و غرب از نگاه سینمای هالیوود

سید عباس موسوی<sup>۱</sup>\*

سید علی موسوی<sup>۲</sup>

### چکیده

«تمدن»، حاصل شهرزیستی انسان و برخاسته از زمینه‌های فرهنگی، باورها و پیشینه‌های تاریخی است. با شکل‌گیری «تمدن اسلامی»، تمدن‌های دیگر رنگ باختند و تا قرن‌ها متأثر از تمدن اسلامی بودند. تمدن غرب بعد از رنسانس، دچار تغییرات اساسی گردید و با تکیه بر علوم تجربی و انقلاب صنعتی در دو سده‌ی اخیر، به‌لحاظ مادی پیشرفت‌های چشمگیری نمود؛ اما «تمدن اسلامی» به علل گوناگون دچار انحطاط گردید. بعد از انقلاب اسلامی در ایران و بیداری جوامع اسلامی در سال‌های اخیر، «تمدن نوین اسلامی» در حال شکل‌گیری است. برای همین، استراتژیست‌های تمدن غربی، نظریه‌ی «برخورد تمدن‌ها»ی هانتینگتون را مهم دانسته‌اند. بر پایه‌ی این تحقیق، غربی‌ها - عمدتاً آمریکا - به دنبال مدیریت «برخورد تمدن‌ها» به نفع تمدن غرب هستند؛ بدین منظور، استراتژی‌های مختلفی را دنبال می‌کنند. یکی از استراتژی‌های مهم، استفاده‌ی ابزاری از رسانه‌های جمعی به‌منظور برتری تمدن غرب بر دیگر تمدن‌های موجود دنیا است. امروزه «سینما» یکی از مهمترین رسانه‌ها برای معرفی تمدن‌ها است. در این بین، «سینمای هالیوود» - به عنوان قله‌ی سینمای دنیا - با تأمین بیش‌ترین نیاز سینمای جهان در صدد تأثیرگذاری بر تمدن‌های دیگر است. بر پایه‌ی این تحقیق، استراتژیست‌های هالیوود، رویکرد غالب خود را بر پایه‌ی نظریه «برخورد تمدن‌ها»ی هانتینگتون قرار داده‌اند. برای همین، از موضوعات عمده‌ای که هالیوود بر روی آن متمرکز شده است، «تقابل تمدن اسلامی و غربی» است. این پژوهش، «تعامل یا تقابل تمدن اسلامی و غربی را از نگاه سینمای هالیوود» به روش توصیفی - تحلیلی، مورد ارزیابی اجمالی قرار داده است. در همین راستا، این مطالعه برخی از فیلم‌های هالیوود از جمله: سه‌گانه‌های مومیایی، سه‌گانه‌های ارباب حلقه‌ها، سه‌گانه‌های نارنیا، محاصره، گنجینه درد و جهاد سوم را مورد بررسی اجمالی قرار داده است. نتایج نشان داد که این‌گونه فیلم‌ها بر پایه‌ی نظریه «برخورد تمدن‌ها» ساخته شده‌اند و هدف اصلی آنها، تخریب چهره تمدن اسلامی از طریق اسلام‌هراسی است.

**واژگان کلیدی:** تمدن، تمدن اسلامی، تمدن غربی، برخورد تمدن‌ها، هانتینگتون، سینما، هالیوود.

۱. دانشجوی دکتری فقه تربیتی (جامعه‌المصطفی‌العالمیه)

۲. کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی؛ دانش‌آموخته دوره عالی تولید و برنامه‌سازی تلویزیونی (جامعه‌المصطفی‌العالمیه)

## سنت‌گرایی، تمدن و هنر

عیسی بایرامی<sup>۱</sup>

### چکیده

هنر در زندگی و تمدن اسلامی از جایگاه و اهمیت اساسی برخوردار است و یکی از مظاهر مهم تمدن بشری به‌شمار می‌رود. تبیین و تفسیر هنر بر مبنای سنت و تجدد (مدرنیته) همواره بحث‌های فراوانی برانگیخته است. در این میان مباحث سنت‌گرایان در باب هنر و جایگاه آن در تمدن‌شناسی اهمیت خاصی دارد. سنت‌گرایی، تفسیر خاصی از سنت ارائه می‌دهد و مفاهیم اساسی در حوزه دین، فلسفه، عرفان، علم و هنر را بر مبنای آن مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد. نوشتار حاضر تلاش می‌کند تا مقوله هنر و اصول و مبانی آن را از این منظر مورد تبیین و تحلیل قرار دهد. به طور کلی نظریات سنت‌گرایان را نمی‌توان بدون فهم مبانی و مفاهیم کلیدی آن‌ها مورد بررسی قرار داد. چرا که سنت‌گرایان چیزی را خارج از چارچوب سنت نمی‌دانند و همه تاملات خود را در این راستا تبیین می‌کنند. فلسفه هنر سنت‌گرایانه نیز در این چارچوب سنتی و مابعدالطبیعی (فلسفه جاویدان) جای گرفته و تماماً حاکی از دغدغه آنان نسبت به احیای سنت است. از این رو، پیش از بحث درباره هنر، ابتدا مفاهیم و مبانی اساسی و در عین حال مرتبط با بحث توضیح داده شده و پس از آن هنر سنتی و ارتباط هنر با معنویت (به عنوان مفهومی تمدنی) مورد بحث قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: سنت‌گرایی، تمدن، هنر سنتی، معنویت.

۱. دکترای فقه و اصول. مدرس دانشگاه

## بازشناسی سلسله مراتب و وجوه محرمیت در خانه‌های سنتی ایرانی به‌ویژه فضای ورودی خانه‌های درونگرا جهت ارتقا سبک زندگی اسلامی

مریم قربان زاده<sup>۱</sup>

آرش زارع<sup>۲</sup>

### چکیده

همواره بناهای به جا مانده از معماران ایرانی با درون مایه های عرفان و اشراق و اعتقادات به پا خاسته از فرهنگ و مذهب در طول تاریخ مایه ی افتخار و سربلندی ایران بوده‌است. فضای خانواده ایرانی همواره بر پایه های اصالت، صداقت، پاکی و قداست و بر ستون هایی از ایمان و اعتقاد استوار بوده است. معمار ایرانی با باور بر این مفاهیم و با توکل به بزرگ معمار هستی قلم بر دست گرفته و به طراحی می‌پرداخته است و همواره در کنار چیدمان فضایی و سلسله مراتب به کار گرفته شده در طرح، نقش حجاب و محرمیت را مد نظر داشته است تا به کمک طراحی گامی موثر در حفظ و بقای خانواده بر دارد. یکی از مهم‌ترین ابعاد طراحی فضاهای مسکونی در ایران پیش بینی حجاب است. این امر تنها مربوط به دوران بعد از اسلام نیست بلکه می‌توان آنرا در دوره ساسانیان و هخامنشی نیز یافت. این مقاله با رویکردی توصیفی-تحلیلی به معماری سنتی ایران و تاکید بر غنای هدفمند آن مبتنی بر فرهنگ و ارزشهای والای ایرانی - اسلامی پرداخته و همچنین به معرفی سلسله مراتب ورود به بنا و رسیدن به قلب خانه می‌پردازد و در پایان به طور خلاصه علل فراموشی این سنت ارزشمند مورد کنکاش قرار گرفته است.

**واژگان کلیدی:** محرمیت، سلسله مراتب، درونگرایی، ورودی، فضای ورودی.

۱. عضو هیات علمی گروه مهندسی معماری دانشگاه بجنورد

۲. دانشجوی کارشناسی مهندسی معماری دانشگاه بجنورد



قلمدان نوین اسلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ





**مجموعه مقالات دومین همایش ملی تمدن نوین اسلامی  
(جلد اول: مقالات ارائه شده)**

**دبیرخانه دائمی همایش ملی تمدن نوین اسلامی**

#### انتشارات دانشگاه شاهد (۱۴۲)

سرشناسه: همایش ملی تمدن نوین اسلامی؛ (چیستی، چرایی، چگونگی) (دومین: ۱۳۹۵: تهران)  
عنوان و نام پدیدآور: مجموعه مقالات دومین همایش ملی تمدن نوین اسلامی (جلد اول: مقالات ارائه شده) /  
پدیدآورنده: دبیرخانه دائمی همایش ملی تمدن نوین اسلامی  
مشخصات نشر: تهران، دانشگاه شاهد، مرکز چاپ و انتشارات، ۱۳۹۶.  
مشخصات ظاهری: ۳ج: مصور، جدول.  
شماره یک: دوره ۹-۵۸-۶۱۲۱-۶۰۰-۹۷۸؛ ج ۱: ۷-۵۶-۶۱۲۱-۶۰۰-۹۷۸؛ ج ۲: ۴-۵۷-۶۱۲۱-۶۰۰-۹۷۸؛  
ج ۳: ۱-۵۸-۶۱۲۱-۶۰۰-۹۷۸  
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا  
یادداشت: کتابنامه.  
موضوع: تمدن اسلامی -- کنگره‌ها  
موضوع: Islamic civilization -- Congresses  
موضوع: تمدن اسلامی -- آینده‌نگری -- کنگره‌ها  
موضوع: Islamic civilization -- Forecasting -- Congresses  
شناسه افزوده: همایش ملی تمدن نوین اسلامی، دبیرخانه دائمی  
شناسه افزوده: دانشگاه شاهد، مرکز چاپ و انتشارات  
رده بندی گنجره: ۱۳۹۵ DS۳۵/۳۲/۵۸۴  
رده‌بندی دیویی: ۹۰۹/۰۹۷۶۷۱  
شماره کتابشناسی ملی: ۴۸۹۰۳۹۰



**عنوان کتاب:** مجموعه مقالات دومین همایش ملی تمدن نوین اسلامی (جلد اول: مقالات ارائه شده)

**پدیدآورنده:** دبیرخانه دائمی همایش ملی تمدن نوین اسلامی

**تعداد:** ۵۰۰ نسخه

**نوبت و سال چاپ:** اول - ۱۳۹۶

**نشانی ناشر:** تهران، ابتدای آزادراه خلیج فارس، روبه‌روی حرم مطهر امام خمینی (ره)،

معاونت پژوهش و فناوری، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شاهد

**دورنگار:** ۵۱۲۱۵۱۲۴

**تلفن:** ۵۱۲۱۴۱۲۲

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است.



## شورای سیاستگذاری

دکتر کامیار ثقفی

رئیس شورای سیاستگذاری

رئیس دانشگاه شاهد

دکتر زهرا کیاسالاری

رئیس همایش

معاون پژوهش و فناوری دانشگاه شاهد

دکتر فرزاد جهان بین

رئیس دبیرخانه دائمی و دبیر علمی

استادیار دانشگاه شاهد



## کمیته علمی

**دکتر محمد رحیم عیوضی:** رئیس کمیسیون آینده پژوهی

استاد گروه آینده پژوهی دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

**دکتر مصطفی ملکوتیان:** رئیس کمیسیون سیاسی

استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه تهران

**دکتر محمد علی محقق:** رئیس کمیسیون طب و سلامت

استادیار دانشگاه شاهد

**دکتر محمود شمس دولت آبادی:** رئیس کمیسیون طب و سلامت

استادیار دانشگاه شاهد

**حجت الاسلام دکتر مهدی امیدی:** رئیس کمیسیون مباحث بنیادین

استادیار موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

**دکتر سید مجتبی امامی:** رئیس کمیسیون مدیریت و حکمرانی

استادیار گروه مدیریت دانشگاه امام صادق (ع)

**دکتر محسن فرمیهی فراهانی:** رئیس کمیسیون تعلیم و تربیت

دانشیار گروه علوم تربیتی دانشگاه شاهد

**دکتر محسن ناظم بکایی:** رئیس کمیسیون اقتصاد

استادیار گروه مدیریت دانشگاه شاهد

**حجت الاسلام دکتر غلامرضا معارفی:** رئیس کمیسیون فرهنگی اجتماعی

استادیار گروه معارف دانشگاه شاهد

**محمد علی رجبی دوانی:** رئیس کمیسیون هنر و معماری

عضو هیئت علمی دانشکده هنر دانشگاه شاهد

## کمیته اجرائی

آقای مهدی کاشانی مهر

دبیر و رئیس کمیته اجرائی

آقای عبدالخالق همتی

رئیس کارگروه تدارکات و امور مالی

آقای محمد محسن دوباشی

رئیس کارگروه تبلیغات و تشریفات

خانم زهره مهدوی اصل

کارشناس دبیرخانه

| اعضای کمیسیون اقتصادی                            |                                        |
|--------------------------------------------------|----------------------------------------|
| عضو هیئت علمی دانشگاه تهران                      | دکتر الیاس نادران                      |
| عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق (ع)              | دکتر محمد جواد شریف زاده               |
| عضو هیئت علمی دانشگاه دفاع ملی                   | دکتر بیژن عبدی                         |
| عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی             | دکتر علیرزاده                          |
| عضو هیئت علمی دانشگاه تهران                      | دکتر فرهاد رهبر                        |
| عضو هیئت علمی دانشگاه تهران                      | دکتر ابوالقاسم توحیدی نیا              |
|                                                  | دکتر سید مهدی زریباف                   |
| اعضای کمیسیون آینده پژوهی                        |                                        |
| عضو هیئت علمی دانشگاه تهران                      | دکتر مجتبی امیری                       |
| عضو هیئت علمی دانشکده روابط بین الملل            | دکتر محمد رضا دهشیری                   |
| عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی     | دکتر حسین خزایی                        |
| عضو هیئت علمی دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) | دکتر حاکم قاسمی                        |
| عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق (ع)              | دکتر غلامرضا گودرزی                    |
| عضو هیئت علمی دانشگاه عالی دفاع ملی              | دکتر قدیر نظامی پور                    |
| اعضای کمیسیون تعلیم و تربیت                      |                                        |
| عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی             | حجت الاسلام و المسلمین دکتر سعید بهشتی |
| عضو هیئت علمی دانشکده روابط بین الملل            | دکتر محمد رضا دهشیری                   |
| عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی             | دکتر حسن ملکی                          |
| عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس                 | دکتر محسن ایمانی                       |
| عضو هیئت علمی دانشگاه شاهد                       | دکتر محمد حسن میرزامحمدی               |
| عضو هیئت علمی دانشگاه شاهد                       | دکتر اکبر رهنما                        |
| اعضای کمیسیون سیاسی                              |                                        |
| عضو هیئت علمی دانشگاه تهران                      | دکتر نورالله قیصری                     |
| عضو هیئت علمی دانشگاه تهران                      | دکتر محمد شفیعی فر                     |
| عضو هیئت علمی دانشگاه شاهد                       | دکتر زاهد غفاری                        |
| عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق (ع)              | دکتر جلال درخشه                        |
| عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی                 | دکتر محمد رضا مرندي                    |
| عضو هیئت علمی دانشگاه تهران                      | دکتر سید مهدی اسماعیلی                 |
| اعضای کمیسیون طب و سلامت                         |                                        |
| عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی تهران           | دکتر محمد رضا شمس اردکانی              |
| عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی تهران           | دکتر محمد مهدی اصفهانی                 |
| عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی تهران           | دکتر سید رضا مجدزاده                   |

|                                                                           |                                   |
|---------------------------------------------------------------------------|-----------------------------------|
| عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی مشهد                                     | دکتر عبدالله بهرامی               |
| <b>اعضای کمیسیون فرهنگی اجتماعی</b>                                       |                                   |
| عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه                                     | حجت الاسلام دکتر مجید کافی        |
| عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه                                     | حجت الاسلام دکتر حفیظ الله فولادی |
| عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی                              | دکتر فاضل حسامی                   |
| عضو هیئت علمی دانشگاه شاهد                                                | دکتر رسول محمد جعفری              |
| عضو هیئت علمی دانشگاه شاهد                                                | دکتر علی حسن نیا                  |
| <b>اعضای کمیسیون مباحث بنیادین</b>                                        |                                   |
| عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی                                | حجت الاسلام دکتر حسن خیری         |
| عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی                                | حجت الاسلام دکتر محمد بابایی      |
| عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی                                | دکتر محمد رضا بهمنی               |
| عضو هیئت علمی موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)                       | حجت الاسلام دکتر مهدی ابوطالبی    |
| عضو هیئت علمی موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)                       | حجت الاسلام دکتر مجتبی مصباح      |
| عضو هیئت علمی فرهنگستان علوم اسلامی                                       | حجت الاسلام دکتر مصطفی جمالی      |
| عضو هیئت علمی دانشگاه شاهد                                                | دکتر حسین زمانبها                 |
| <b>اعضای کمیسیون مدیریت و حکمرانی</b>                                     |                                   |
| عضو هیئت علمی دانشگاه شاهد با تخصص مدیریت صنعتی                           | دکتر رضا عباسی                    |
| عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی با تخصص مدیریت استراتژیک             | دکتر وحید خاشعی                   |
| عضو هیئت علمی دانشگاه امام حسین (ره) با تخصص مدیریت رسانه                 | دکتر جلال غفاری                   |
| عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق (ع) با تخصص رفتار سازمانی و مطالعات نهادی | دکتر علیرضا چیت سازان             |
| عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق (ع) با تخصص مطالعات حکمرانی               | دکتر محمد نعمتی                   |
| عضو هیئت علمی دانشگاه تهران با تخصص سیاستگذاری عمومی                      | دکتر محمد مهدی ذوالفقار زاده      |
| <b>اعضای کمیسیون هنر و معماری</b>                                         |                                   |
| عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس                                          | دکتر محمد خزایی                   |
| عضو هیئت علمی دانشگاه تهران                                               | دکتر سید غلامرضا اسلامی           |
| عضو هیئت علمی دانشگاه شاهد                                                | دکتر محسن مرانی                   |
| عضو هیئت علمی دانشگاه تهران                                               | دکتر حسن بلخاری                   |
| عضو هیئت علمی دانشگاه تهران                                               | دکتر حکمت الله ملاصالحی           |
| عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس                                          | دکتر اصغر فهیمی فر                |
| عضو هیئت علمی دانشگاه صدا و سیما                                          | دکتر محمدرضا معتمدی               |

## مقدمه

انقلاب اسلامی با بیان نظریه «نه شرقی، نه غربی» توانست ابر نظامی جمعی مبتنی بر برابری دولت‌ها و حاکمیت‌ها و تحقق حقوق الهی و انسانی ملت‌ها در نظام بین‌الملل را رقم زند و با احیای ظرفیت‌ها و امکانات فراموش شده ملت‌های غیر متعهد و نفی انفعال و مرعوبیت در برابر استکبار، درصدد قطع ریشه‌های وابستگی ملت‌ها به قدرت‌های بزرگ و درافکندن طرحی نو برآید. هدف نهایی انقلاب اسلامی رسیدن به تمدن اسلامی در زنجیره‌ای منطقی و مستمر است که بر چهار رکن دین، عقلانیت، علم و اخلاق بنا شده است. این زنجیره از حلقه انقلاب اسلامی آغاز شده و پس از شکل‌گیری نظام اسلامی وارد مرحله دولت اسلامی می‌گردد؛ و پس از دولت اسلامی، جامعه اسلامی اسوه تحقق می‌یابد و این برق که در این گوشه از جهان درخشیدن گرفته بسان تمام تمدن‌ها در بستری طبیعی در جهان اسلام و نیز در جهان بشریت تالو می‌یابد و فصلی نو در حیات بشر رقم می‌زند. پس از وقوع انقلاب اسلامی و تشکیل نظام اسلامی که ارکان، عناصر و ابعاد آن در قانون اساسی به‌طور اجمال بیان شده و البته هنوز به‌طور کامل و تفصیلی تحقق پیدا نکرده است، عبور از سه گام دیگر در زنجیره تمدن‌سازی فرآیندی پیچیده است. بر این اساس، تأمل و تعمق در این مفاهیم و مراحل و تلاش برای گفتمان‌سازی به‌منظور ایجاد نهضت نرم‌افزاری و تولید فکر و علم به شکل طبیعی در این مجرای امری ضروری و حیاتی است. از این‌رو دومین همایش ملی تمدن نوین اسلامی با همکاری جمع‌کنیری از مراکز دانشگاهی و حوزوی و علمی پژوهشی کشور در چهارم و پنجم اسفندماه ۱۳۹۵ برگزار گردید. این همایش به جز شورای سیاست‌گذاری از ۱۰ کمیسیون تشکیل شده که مسئولیت هر کدام از این کمیسیون‌ها بر عهده یکی از اساتید دانشگاهی و حوزوی برجسته است و هر کمیسیون دارای ۵ تا ۷ نفر عضو هیئت علمی می‌باشد. این کمیسیون‌ها عبارتند از: مباحث بنیادین، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، اقتصادی، مدیریت و حکمرانی، آینده‌پژوهی، هنر و معماری، طب و سلامت، تعلیم و تربیت.

محورهای همایش نیز عبارتند از: معناشناسی تمدن نوین اسلامی، سبک زندگی اسلامی، دولت اسلامی و تمدن نوین اسلامی، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، علوم انسانی و تمدن نوین اسلامی، نظام‌سازی و نهادسازی و تمدن نوین اسلامی، جامعه اسلامی و تمدن نوین اسلامی، الگوهای رقیب و تمدن نوین اسلامی، بیداری اسلامی و تمدن نوین اسلامی، نقش و جایگاه علم در تمدن نوین اسلامی.

در پایان مهلت ارسال چکیده مقالات، ۳۰۰ چکیده به دبیرخانه همایش واصل شد که از آن میان ۲۳۰ چکیده مورد تأیید قرار گرفت. ۲۰۹ مقاله کامل به دبیرخانه همایش رسید. بر اساس داوری‌های صورت گرفته، ۴۰ مقاله در سطح علمی پژوهشی جهت ارائه و ۱۹ مقاله در سطح علمی ترویجی و تخصصی برای پوستر، تأیید گردید که در سه مجلد (دو جلد حاوی مقالات ارائه شده و جلد سوم حاوی مقالات پوستر) تقدیم حضور می‌گردد. در پایان وظیفه خود می‌دانم از همراهی‌های علمی و به‌ویژه حضور پرشکوه همه اساتید و پژوهشگران در همایش در مرکز همایش‌های دانشگاه شاهد و نیز سخنرانی حجت‌الاسلام و المسلمین جناب آقای غلامی رئیس محترم مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا سپاسگزاری کنیم.

از اعضای بزرگوار شورای علمی کنگره، حجج اسلام و آقایان دکتر غلامرضا معارفی، مهدی امیدی، محمد رحیم مصطفی ملکوتیان، محمد علی محقق، سید مجتبی امامی، محسن ناظم بکایی، محسن فرمehنی فراهانی، مرتضی افشاری که زحمات زیادی - را متحمل شدند به‌طور ویژه سپاسگزاریم. از مجموعه همکاران کمیته اجرایی همایش، آقایان کاشانی مهر (دبیر اجرایی)، همتی (رئیس کمیته تدارکات و مالی)، دوباشی (رئیس کمیته روابط عمومی و تبلیغات و تشریفات)، صادق (رئیس کمیته نمایشگاه) و نیز از آقایان نعمت زاده، حسینی و خانم‌ها مهدوی اصل، ساریجلو و همرنگ از همکاران دبیرخانه علمی و عزیزان بسیاری که با جان و دل برای برگزاری موفق همایش کوشیدند سپاسگزارم. از همکاران اداره کل انتشارات معاونت پژوهش بالأخص مدیر کل محترم و نیز جناب آقای قاسم‌زاده به خاطر مساعدت در آماده‌سازی و چاپ مجموعه مقالات قدردانی می‌نمایم.

## فرزاد جهان بین

رئیس دبیرخانه دائمی و دبیر علمی همایش



## فهرست

### کمیسیون مباحث بنیادین

- ۳ شاخص‌های قرآنی «تمدن»
- ۲۹ چستی و ارکان تمدن نوین اسلامی
- ۵۷ نگاه فلسفه تاریخی به تناسبات و الزامات شبکه قدرت و تمدن مدرن
- ۹۷ درنگی در دو راهی اسلام و غرب در اندیشه پیشرفت
- ۱۲۳ بینش مردم شناسانه ابوریحان بیرونی از دیگری‌های فرهنگی در قالب دیگری تمدنی
- نقش بیداری اسلامی در شکل‌دهی به تفسیر قرآن به قرآن؛ عرصه تفسیر متن گرایانه در تمدن اسلامی
- ۱۴۳

- ۱۶۵ ظرفیت‌های عرفان اسلامی برای تحقق و تداوم تمدن نوین اسلامی
- ۱۹۳ روش‌شناسی مطالعات تمدن نوین اسلامی

### کمیسیون آینده پژوهی

- ۲۳۷ سناریوهای تمدن ساز جهان اسلام و آینده بیداری اسلامی
- ۳۱۹ تمدن نوین اسلامی؛ عبور از مدیریت استراتژیک
- ۳۴۱ تمدن نوین اسلامی و عرصه‌های همگرایی آن با تمدن کنفوسیوسی
- ۳۶۵ مساله‌شناسی آینده تحقق تمدن نوین اسلامی
- ۳۹۹ نقد و بررسی دلالت‌های ترنس مدرنیسم در حکمرانی و تمدن سازی آینده
- ۴۲۷ پیشران‌های تمدن ساز و آینده تمدنی انقلاب اسلامی
- ۴۴۷ بررسی مولفه‌ها و الزامات آینده نگاری تمدن نوین اسلامی از منظر مقام معظم رهبری
- واکاوی مؤلفه‌های تربیت سیاسی از منظر ملا احمد نراقی و نقش آن در تحقق تمدن نوین اسلامی
- ۴۸۵

کمیسیون تعلیم و تربیت

- ۵۲۱ تاثیر مسجد تراز در تحقق تمدن نوین اسلامی از منظر مقام معظم رهبری
- ۵۴۹ تحول در علوم تربیتی و تمدن نوین اسلامی
- ۶۲۳ تربیت مشرقی به روایت هانری کربن به مثابه پشتوانه معنوی تمدن نوین اسلامی

کمیون مباحث بنیادین



## شاخص‌های قرآنی «تمدن»

حبیب الله بابایی<sup>۱</sup>

۱. عضو هیات علمی و مدیر گروه مطالعات اسلام، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی [babai90@yahoo.com](mailto:babai90@yahoo.com)

### چکیده

تمدن، پدیده‌ای است دنیوی که در همین دنیا شکل می‌گیرد. مطالعات تمدنی نیز همواره در پی فهم و کشف ابعاد دنیوی این پدیده کلان اجتماعی است. دنیوی بودن تمدن، هرگز به معنای نفی آثار معنوی و پیامدهای اخروی یک تمدن نیست. از منظر دینی و اسلامی، هر امر دنیوی حتما آثار اخروی دارد، لیکن آثار اخروی تمدن به معنای اخروی بودن تمدن نیست. به دیگر بیان، تمدن پدیده‌ای نیست که در آن دنیا تحقق پیدا بکند و تمدن‌شناسان هم قرار نیست در شناخت تمدنی‌شان، تمدنی که در آخرت رخ می‌نماید مورد مطالعه قرار بدهند، هر چند تحقق و ظهور تمدنی در آخرت محتمل و ممکن باشد. آنچه تمدن‌شناسان مطالعه می‌کنند و تمدن‌سازان برای مهندسی آن اقدام می‌کنند، تمدنی است در همین دنیا با آثار و کارآمدی لازم در همین شرایط زمانی و مکانی. لیکن، در صورت بندی تمدن اسلامی، همواره سویه‌های معنوی و جنبه‌های معنوی تمدن در این دنیا لحاظ گشته و تمدنی را در دنیا خلق

می‌کنند که زمینه‌های تعالی و تکامل معنوی و روحی را در کلان جامعه انسانی فراهم کند. از این رو، اگر سخن از شاخص‌های تمدن در قرآن به میان می‌آید، به معنای کشف ابعاد دنیوی تمدن در قرآن هستیم. مثلاً آنجایی که شاخص‌های توحیدی تمدن را ذکر می‌کنیم، منظورمان توجه به ابعاد الهی و ماورایی تمدن نیست، بلکه منظور توجه به ابعاد دنیوی و این جهانی توحید است. پر واضح است که این دو بسیار متفاوت از هم هستند. در تبیین تمدنی توحید، در پی آن هستیم که باور به توحید و اقرار به آن در کلان‌ترین نظامات انسانی چه تأثیری می‌گذارد و کارکردهای اجتماعی آن در مقیاس تمدنی چیست؟ همین قبیل سئوالات را می‌توان در مورد شاخص‌های اخلاقی - قرآنی، و یا شاخص‌های اجتماعی - قرآنی مرور کرد. نکته مهم دیگر اینکه، این شاخص‌ها نه شاخص‌های اسلامی بودن تمدن، بلکه شاخص‌های تمدنی بودن را مورد توجه و تأکید قرار می‌دهد و این دو نیز متفاوت هستند. درست است که توحید می‌تواند شاخصی برای اسلامی بودن تمدن تلقی شود، در عین حال در یک رویکرد و تبیین دیگر، توحید می‌تواند کارکرد تمدنی داشته باشد و در شاخص‌سازی هم شاخصی برای شکل‌گیری یک تمدن به حساب آید. تفکیک این دو نیز در این مقاله اهمیت دارد. هرچند مقولاتی همچون کنترل خشونت، تأمین رفاه و آسایش، و وجود دانش و تکنولوژی هر یک می‌تواند در یک تفسیر مجدد در چارچوب فرهنگ اسلامی به مثابه شاخص‌های مهم تمدن در دنیای اسلام تلقی شوند، ولی در این بین شاخص‌های تمدنی دیگری هم وجود دارد که منحصر به ادبیات و حیانی و قرآنی است و آنها را فقط از مصادر تمدنی اسلام (قرآن و سنت) می‌توان به دست آورد. چنین مقولات و عناصری مسلماً از شاخص‌های هویت‌بخش و تمایزآفرین در تمدن اسلامی خواهد بود که مانند آن را نمی‌توان حتی در ادبیات و نظریات سکولار تمدن غرب پیدا کرد.

## سطح تحلیل تمدنی در قرآن

پیش از آنکه به شاخص‌های تمدنی در قرآن اشاره داشته باشیم باید به سطح تحلیل قرآنی در مورد مقولات اجتماعی اشاره بکنیم. اساساً زمانی در مورد تمدن از دیدگاه قرآن می‌توان سخن گفت که در توضیح و تفسیر قرآن بدین نتیجه رسیده باشیم که اساساً قرآن در بیان مقولات انسانی، فقط بر فرد انسانی تأکید نکرده بلکه مقولات اجتماعی را هم مورد توجه قرار داده باشد. در مقولات اجتماعی نیز زمانی می‌توان سخن از تمدن به مثابه کلان‌ترین واحد اجتماعی در قرآن سخن گفت که قرآن، علاوه بر امور اجتماعی خرد، به سطوح کلان اجتماعی نیز پرداخته باشد و با عباراتی مستقیم و غیر مستقیم بدین سطح از تحلیل ورود کرده باشد. با این نگاه و با مرور آیات مختلف قرآنی درمی‌یابیم که قرآن از یک سو به مقولاتی مانند قوم، قریه، مدینه، بلد، ملک، و امت به صراحت اشاره کرده و مکرر بدان‌ها به عنوان مقولات عینی و اجتماعی پرداخته است، و از سوی دیگر، برخی مفاهیم معطوف به سطح تحلیل کلان اجتماعی و سهم آنها در صورت‌بندی خیر و یا حتی شرور اجتماعی مورد اشاره قرار گرفته است. از جمله واژگان و یا مفاهیمی که به سطوح کلان از جامعه پرداخته‌اند عبارت‌اند از «کبر»، «برک»، «کافه»، «کثر»، «بسط»، و «شد» است که هم به صورت مثبت به کار رفته‌اند و هم به صورت منفی. مثلاً وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكْبَرًا مُّجْرِمِينَ لِيُذَكَّرُوا فِيهَا، (۱۲۳/انعام) که نشان از جایگاه گناهکاران بزرگ در هر شهر و جامعه دارد که می‌توانند بستر فساد و انحطاط کل جامعه را فراهم آورند. همین مضمون در آیه (وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَ ۖ) (۶۷/احزاب)، آمده و مورد تأکید قرار گرفته است که کبراء بزرگان قوم موجب بوجود آمدن امواج گمراهی می‌شوند. همین طور آیه شریفه (إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا ۝۳۱/نساء) که گویای اهمیت ترک گناهان کبیره در رفع شرور بدیهای اجتماعی از یک سو، و ایجاد ظرفیت‌ها و زمینه‌ها

برای رشد و توسعه کرامت انسانی از سوی دیگر است. در حقیقت این آیه علاوه بر گناهان کبیره‌ای که کبیره بودنشان از قبح فعلی گناه بوجود می‌آید، می‌تواند به گناهان کبیره‌ای هم اشاره داشته باشد که کبیره بودنشان به جهت قبح فاعلی (اینکه کننده گناه نه یک فرد بلکه یک جامعه، و نه عوام بلکه خواص و بزرگان جامعه باشند) بوده و بر گناهان در سطح امت و سیئات در سطح تمدن تطبیق کند. همان‌طور که می‌توان کبیره بودن گناه را به جهت گستره آثار آن در قلمرو یک کلان جامعه مانند تمدن در نظر گرفت.

از جمله عناصر دیگری که در قرآن به کار رفته است، واژه «کافه» در قرآن است که اشاره به سطوح کلان و فراگیر در جامعه دارد: *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ* (بقره/۲۰۸). در این آیه ورود در صلح و آشتی به طور شامل و فراگیر مورد مطالبه و تأکید قرار گرفته، گویی اینکه اگر ورود در صلح و سلم اگر همگانی و فراگیر نباشد و کسانی با تبعیت از گام‌های شیطانی در شکل‌بندی آن خلل ایجاد کنند، اساسا سلم و آشتی شکل نمی‌گیرد.

در آیه «*قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً*» (توبه، ۳۶)، نیز مقاتله فراگیر و جامع در برابر جنگ و قتال فراگیر و شامل مورد تأکید قرار گرفته است. استفاده‌ای که از این آیه می‌توان به دست آورد آنجایی که هجمه نظامی و یا حتی فرهنگی به شما به صورت فراگیر رخ می‌دهد، واکنش شما هم باید ذوابعاد و فراگیر باشد تا بتوانید در برابر هجمه همه جانبه (که حاصل آن برخورد تمدنی است) دوام آورده و از خود دفاع کنید. دفاع ناقص و واکنشی تک‌بعدی به هجمه‌های چندبعدی و پیچیده، ناکارآمد و محکوم به شکست است. بر همین اساس، در مواجهه با غرب تمدنی، تنها باید تمدنی ظاهر شد و الا تمدن غرب، هویت اسلامی را پاره پاره می‌کند و از آن کاریکاتور اسلام و تمدن اسلامی درست می‌کند. در آیه دیگر نیز، اساس رسالت و اجرای آن به عنوان رسالتی فراگیر و خطاب به همه مردم ترسیم شده



است آنجا که می‌فرماید: وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۲۸؟۹).<sup>۱</sup> این آیه در واقع بدین نکته تأکید و اشاره دارد که آنچه از آسمان آمده برای همه مردم است، همه مردم می‌توانند آن را از دست رسول گرامی دریافت کنند، فهم کنند، عمل کنند و به سعادت همگانی برسند. هر آنچه که فرایند همگانی شدن دین را مختل بکند مذموم بوده و مانعی در جهت تحقق کامل و همه جانبه اسلام در مورد همه افراد و جوامع انسانی است. علاوه بر عناصر شمول‌گرای فوق در قرآن، عناصر دیگری نیز در قرآن ذکر شده است که هر یک می‌تواند به ساحتی از ساحات کلان اجتماعی اشاره داشته باشد مانند: «وسعت» و «ضعف»، «برکت»، «کثرت»، و «شدت» که هر یک از آنها متضمن خروج از سطح جزء به سطح کلان است. آیات ذیل بدین عناصر اشاره دارد:

مَنْ ذَا الَّذِي يُقرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً (بقره/۲۴۵). در این آیه، قرض الحسنه خود موج مثبت اقتصادی و فرهنگی در جامعه درست می‌کند و ظرفیت‌ها و زمینه‌های اقتصادی در جامعه را فعال می‌کند و سرمایه‌های فردی جزئی را مضاعف نموده و از تضاعف سرمایه‌ها، سرمایه‌های کلان و بزرگی به دست می‌آید. یا آیه وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ (الاعراف، ۹۶) این آیه بر این نکته دلالت دارد که ایمان و تقوی موجب افزایش برکات زمینی و آسمانی می‌شود و برکات و فرونی‌های مختلفی را در جامعه موجب می‌شود مانند فزونی در کشاورزی، توسعه در زندگی شهری، افزایش قدرت و اقتدار، و شکل‌گیری وحدت و انسجام. نکته مهم اینکه ایمان و تقوایی که موجب شکل‌گیری توسعه و برکت در زندگی زمینی و آسمانی می‌شود، نه ایمان و تقوای

<sup>۱</sup> شایان ذکر است که در برخی از موارد، به طور «کافه» حرکت کردن مورد توصیه قرار نگرفته است: وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ (توبه/۱۲۲). البته روشن است که این آیه منافاتی با نگرش کلان قرآن و توجه به ضرورت ورود کافه مردم در صلح و دوستی، مقاتله فراگیر و جامع با دشمنی که هجمه‌اش فراگیر است، ندارد. در واقع، آنچه در آیه نفر و هجرت آمده است اشاره به وجوب کفایی در امر تفقه در دین و تبلیغ آن را دارد.

انفرادی، بلکه ایمان و تقوای اجتماعی است که «اهل» یک جامعه بدان التزام پیدا می کنند. پر واضح است که اهل یک شهر و یا یک جامعه و یا یک تمدن، متفاوت است از افراد آن جامعه و شهر. براین اساس، تقوا و ایمانِ اهل یک جامعه و یا تمدن، اولاً خود مقوله‌ای است اجتماعی (خرد یا کلان)، و ثانیاً اینکه آثار اجتماعی و گاه تمدنی داشته و موجب توسعه و توسع در امور زمینی و آسمانی می شود. گفتنی است این مضمون از کثرت و شدت و برکت در قالب مثال های مختلفی در آیات قرآن آمده است که یکی از این مهم ترین مثال ها، مثال سنبله در آیه ذیل است که هم به سطح کلان جامعه و هم به نظام‌مندی آن اشاره می کند: *مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ* (بقره/ ۲۶۱). تسری یک کار نیک به جامعه و تکثیر تصاعدی آن در سطوح اجتماعی از نکات مهم در این آیه و مثال مذکور در آن است. خلاصه آنکه سطح کلان تحلیل در آیات متعدد قرآنی با عبارت و واژگان متعدد و متنوعی مورد تأکید قرار گرفته است که هر یک از آنها قابلیت جری و تطبیق بر مقولات تمدنی را دارند. در همین سطح تمدنی از منظر قرآن، شاخص های متعددی را می توان برای تمدن (کلان ترین واحد اجتماعی) ذکر کرده و هر یک را در صورتبندی تمدن اسلامی در دنیای امروز مهم، هویت بخش، و تمایز ساز دانست. به عنوان مثال فرهنگ سه گانه «تحمل، عفو، و احسان» در جامعه («و الكاظمين الغيظ والعافين عن الناس والله يحب المحسنين» آل عمران/ ۱۳۴)، و یا فرهنگ «مصابره» و آثار اجتماعی آن («يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا» آل عمران/ ۲۰۰) که عنصر صبر و شکیبایی جمعی در آن خود موجب تکثر و توسعه در جامعه و در مواجهه با دیگر بودها می شود (ان یکن منکم عشرون صابرون یغلبوا مائتین، انفال/ ۶۵)، و یا عنصر «سبقت و سرعت در کار نیک» در مقیاس جمعی و پیامدهای آن در ایجاد تراکم و انباشت نیکی ها در جامعه («فاستبقوا الخیرات» مائده/ ۴۸)، «و سارعوا الی مغفره» آل

عمران/۱۳۳) هریک می‌تواند در صورت‌بندی هویت تمدن اسلامی تعیین‌کننده باشد و بلکه تحقق آن در سطوح کلان اجتماعی، از جمله شاخص‌های کلان جامعه آرمانی و تمدنی اسلام باشد.

علاوه بر این، عناصر فراوان دیگری نیز در قرآن کریم ذکر گردیده است که هریک قابلیت تفسیر و تطبیق تمدنی را دارند که افسوس این آیات در این مقیاس و از این زاویه مورد مطالعه و تفسیر قرار نگرفته‌اند. بررسی هریک از شاخص‌های تمدنی در قرآن را می‌توان در دسته‌های مختلفی طبقه‌بندی کرده و هریک را از منظر اجتماعی و تمدنی به عنوان شاخصی در ساخت تمدن اسلامی در نظر آورد. دسته‌بندی آیات را می‌توان در موارد ذیل طبقه‌بندی کرد:

۱. شاخص‌های توحیدی تمدن در قرآن

۲. شاخص‌های اخلاقی تمدن در قرآن

۳. شاخص‌های اجتماعی تمدن در قرآن

### شاخص‌های توحیدی تمدن در قرآن

منظور از شاخص‌های توحیدی، شاخص‌هایی هستند که بین انسان (انسان فردی و یا اجتماعی) با خدا پدیدار می‌شود و دارای آثار اجتماعی و تمدنی است. به عنوان مثال توبه عملی است که بین انسان و خداوند رخ می‌دهد، یا ایمان مقوله‌ای است ارتباطی میان فرد انسانی و خدا، و همین‌طور ذکر و انابه در قرآن رفتارهای ظاهری یا قلبی‌ای هستند که بین فرد و خدا انجام می‌شود. در نگاه نخست، هیچ‌یک از این امورات فردی که بین انسان و خدا واقع می‌شود مفهوم و یا ماهیت اجتماعی و تمدنی ندارد، ولی در برخی از آیات قرآنی همین امور به ظاهر فردی، به عنوان یک پدیده اجتماعی ملحوظ شده و احکام اجتماعی و فرهنگی و حتی تمدنی برای آن در نظر گرفته شده است. این نشان می‌دهد که برخی از

رفتارهای فردی در رابطه انسان با خدا (شاید نه همه اش) می تواند جایگاه تمدنی و فرهنگی داشته باشد. با جایگاه یابی هر یک از اینها در صورتبندی و شدن یک تمدن، می توان تأکید و تصریح کرد که این قبیل از افعال توحیدی انسانها در مواجهه با خدا، از شاخص های یک جامعه، فرهنگ، و یا یک تمدن دینی و اسلامی است. با توجه به اینکه مراد از شاخص های توحیدی در تمدن، شاخص هایی هستند که توحیدی اند و در عین حال جایگاه و کارکرد اجتماعی دارند، از این رو، در فهرست شاخص های توحیدی، عناصر توحیدی صرف که مربوط به عقاید توحیدی باشد را لحاظ نمی کنیم. اساساً در پی شاخص هایی از توحید هستیم که در عرصه های کلان اجتماعی اثرگذار بوده و بتواند مفهوم تمدنی داشته باشد. برای اینکه به این شاخص ها دست پیدا بکنیم، باید نخست عناصر توحیدی بکار رفته در آیات قرآنی را تفکیک کرد و آنگاه با بررسی هر یک، مولفه های توحیدی مرتبط با امر اجتماعی را تنقیح و تبیین نمود. آنچه از آیات مختلف قرآنی در شاخص های توحیدی تمدن می توان استفاده کرد عبارت است از سه عنصر: پرستش رب واحد و پرهیز از ارباب متفرق، انابه شخصیت های کاریزمای تمدنی، و وفور نمادهای یادآور توحید.

### پرستش رب واحد و پرهیز از ارباب متفرق

یکی از مهمترین موارد شاخص های توحیدی تمدن در قرآن، پرهیز از عبودیت غیرخدا، پرهیز از شرک، و پرهیز از رابطه ارباب رعیتی است. آنجا که در سوره آل عمران فرموده است: قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (آل عمران، ۶۴) در این آیه، عبادت خداوند واحد و دوری از شرک و بت پرستی به مثابه کلمه واحده و عنصر مشترک توحیدی نه فقط در جامعه مسلمین بلکه حتی در جامعه متکثر دینی مورد تأکید قرار گرفته است. همین معنا در آیه دیگر یا صَاحِبِ السَّجْنِ أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ

الْفَهَّارُ (یوسف/۳۹) نیز مورد تأکید قرار گرفته است. این شاخص که مهم‌ترین شاخص توحیدی در تمدن انسانی و اسلامی است، دوگانگی و چندگانگی را در جامعه نفی می‌کند و در جامعه‌ای دینی متشکل از ادیان ابراهیمی (که در آن امکان یافت نقطه‌های مشترک وجود دارد)، از تشّت در تعلق قلبی و تعبد ایمانی نهی می‌کند و توجه و تمرکز در نقطه‌های اصلی مشترک را توصیه می‌نماید. توحید در عبادت، و عدم شرک و اجتناب از رب‌های گوناگون، دست‌کم موجب اشتراک در زبان (نه ضرورتاً زبان عربی)، اشتراک در مسئله‌ها، اشتراک در برخی از منابع معرفتی و ایمانی، و گاه اشتراک در خواسته و گرایش‌ها و عواطف<sup>۱</sup> در جامعه می‌شود و هر یک از این‌ها در زمینه‌سازی برای تمدن و هویت مشترک تمدنی بسیار مهم و اثرگذار است. پرسش مهمی که در این باره وجود دارد این است که اساساً در وضعیت تمدنی که همواره متکثر و متنوع است و شامل ادیان و مذاهب و سلاطین فکری و عقیدتی مختلفی است، چگونه توحید، آنهم با قرائات و روایات متعدد و متنوع می‌تواند شاخص بوده و شامل بر تمامی ادیان و مذاهب موجود در آن تمدن باشد؟ آیا وقتی سخن از تمدن توحیدی در اسلام به میان می‌آید حتماً باید توحید در همه جامعه مورد قبول قرار بگیرد، یا اینکه جامعه توحیدی نه به معنای جامعه موحدان، بلکه به معنای جامعه مبتنی بر دگرترین توحید است که در آن حقوق موحدان و غیرموحدان مراعات می‌شود و انصاف و عدالت در باره انسان‌ها ملحوظ می‌گردد. در این باره باید خاطر نشان کرد که اولاً توحید خود دارای مراتبی است و ممکن و معقول هم نیست که همه به لحاظ ایمانی در یک سطح باشند و به یک مرحله از توحید باور داشته باشند. حداقل‌های توحید و مشترکات فطری و توحیدی را در

<sup>۱</sup> همین ایمان به خدای واحد و در پی آن عمل صالح، نوعی از محبت در دلها وجود می‌آورد. این معنا صریحاً در آیه شریفه *إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا* (مریم/۹۶).

<sup>۲</sup> البته این پرسش را که آیا در چنین وضعیتی معقول و عادلانه است که تمدنی بر اساس توحید شکل بگیرد در حالی که برخی از ساکنین در آن تمدن به نوعی از چندخدایی (polytheism) باور داشته و یا زیست دنیوی‌شان مبتنی بر چندگانگی و چندخدایی باشد، در فرصتی دیگر باید پاسخ گفت.

جوامع بزرگ انسانی می‌توان به باور عمومی بدل کرده و برای توسعه و تعمیق آن در ساختار فردی و اجتماعی برنامه‌ریزی کرد. از همین جهت باید تأکید کرد که توحید صرفاً یک پیام دینی و ضرورتاً ایمانی نیست، بلکه یک پیام انسانی است که نه فقط برای دینداران، بلکه برای انسان غیردیندار هم می‌تواند مفهوم و معقول و گاه مقبول و مفید باشد. گفتگوی حضرت یوسف علیه‌السلام با هم‌زندانی‌هایش در زندان بر اساس آموزه‌های توحیدی (یا صاحبی السجن، ارباب متفرقون خیر أم الله الواحد القهار/۳۹ یوسف) می‌تواند متضمن این معنا باشد که توحید می‌تواند برای همه مفهوم و مفید باشد. در این نگاه و از منظر چنین تفسیری انسانی از توحید (اینکه توحید فارغ از عقیده و باور انسان، یک امر مطلوب انسانی، انسان‌بما هو انسان، است)، می‌توان توحید را یک مسئله عام انسانی دانست که در عرصه‌های تمدنی می‌تواند بر تمامی نظامات مختلف اجتماعی، تنوعات فرهنگی و دینی و مذهبی سایه انداخته و موجب وحدت و انسجام اجتماعی شود. البته باید بر این نکته تأکید کرد که توحید در مراتب خود، شامل توحید قبل از اسلام (ان الذین آمنوا و الذین هادوا و النصری و الصبئین من آمن بالله و الیوم الآخر و عمل صالحا فلهم اجرهم عند ربهم)، توحید بعد از اسلام و قبل از ایمان، و توحید بعد از ایمان می‌شود و آنچه که در یک تمدن توحیدی عام و فراگیر است توحید مشترک حداقلی و قبل از اسلام است، درعین آنکه توحید مسلمانان و توحید مومنان نیز هر کدام کارکردهای تمدنی خود را دارند ولو آنکه درجه توحیدی‌شان مشترک بین همه ساکنین در این تمدن نیست.<sup>۱</sup>

## کثرت و وفور نمادهای یادآور توحید

عنصر توحیدی دیگری که می‌تواند به عنوان یکی از عناصر و شاخص‌های تمدنی

<sup>۱</sup> نکته دیگری که در این باب وجود دارد مقوله عدالت در نظام توحیدی (monotheistic) در مقایسه با نظام چندخدایی (polytheistic) است که آیا حقوق اقلیت‌ها در نظام‌های توحیدی تأمین می‌شود و یا در نظام‌های غیر توحیدی؟ کدامیک از این نظامات اجتماعی حقوق انسانی را انسانی‌تر برآورده می‌شود و کدامین آن، چنین حقوقی را نادیده می‌گیرد؟

مطرح شود، مقوله نهادینگی و ثبات یاد خداوندی و توجه به نعمت‌های الهی (فَادْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ) است. مهم‌ترین جنبه تمدنی در ذکر الهی که مربوط به فضای تمدنی می‌شود، توسعه در زندگی و گشایش در آن است. وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى (طه/۱۲۴). از سوی دیگر، ذکر کثیر خداوند در چند نقطه تمدنی مورد تأکید قرار گرفته که یکی از آنها مقام جهاد و قتال و مواجهه با اغیار است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (انفال/۴۵)

از یک سو همین ذکر به لحاظ اجتماعی باعث می‌شود که ایمان و معنویت آنها توسعه پیدا بکند آنجا که در قرآن آمده است: إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَ إِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (انفال/۲). از سوی دیگر، همین ذکر باعث می‌شود که افرادی که نفاق دارند، راه خود را از جامعه ایمانی جدا کرده و از مسیر جامعه توحیدی دور بمانند. وَ جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَ إِذَا ذُكِّرَتْ رَبِّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَوْ عَلَى أَذْبَارِهِمْ نُفُورًا (۴۶/۴۴۴). در مقابل، ذکر قلیل آنجا که بتوان آن را محاسبه و یا به لحاظ اجتماعی ارزیابی کرد، نشانی از نشانه‌های نفاق و بلکه حزب شیطان در جامعه است: إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَ هُوَ خَادِعُهُمْ وَ إِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَاؤُنَ النَّاسَ وَ لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا (نساء/۱۴۲). وَ اسْتَحْذِرْ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانَ فَإِنَّهُمْ ذَكَرَ اللَّهُ أَوْلَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ (مجادله/۱۹).

بنابراین وفور در یاد خداوند و نمادهای الهی در جامعه، هم موجب فسخه در زندگی و معیشت می‌شود، هم موجب تمییز و تفکیک حزب الله از حزب الشیطان می‌شود، و هم اینکه، جریان نفاق شناخته می‌شود. گفتنی است همه این موارد در عرصه‌های کلان تمدنی قابلیت جری و تطبیق را دارند و آیات به لحاظ اطلاق شان شامل تمامی سطوح فردی و اجتماعی می‌شود.

علاوه بر عناصر و شاخص های فوق، شاخص های دیگر توحیدی را میتوان فهرست کرده و بر این مقولات افزود که از آن جمله باید به مقولات ایمان، عمل فی سبیل الله، توبه اشاره کرد که هر یک در آیات مختلف قرآنی نه فقط به عنوان اعمال عبادی، بلکه به عنوان رفتارهای اجتماعی با کارکردها و آثار اجتماعی تعیین شده اند.

### معنویت در الگوهای اجتماعی و تمدنی

عنصر توحیدی دیگری که می توان از آن به عنوان شاخص استفاده کرد، معنویت، توسل و انابه در شخصیت های کاریزمای تمدنی است. الگوهای عملی عموم در زیست تمدنی، کسانی هستند که در مواجهه با حقایق برتر نه تنها تمکین می کنند بلکه نوعی از انابه و التجاء بدان حقیقت دارند. آیه ذیل تأکید دارد که باید از کسی تبعیت کرد که او انابه به سوی خدا داشته باشد:

وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنْابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (لقمان/ ۱۵).

البته باید بدین نکته تأکید داشت که راهبری در جامعه همیشه به معنای راهبری سیاسی نیست، همان طور که راهبری جامعه نیز ضرورتاً توسط یک فرد و یا یک طرفه انجام نمی شود. راهبری می تواند در ساحت های مختلف فرهنگی و اجتماعی، و همین طور دینی و ارزشی رخ بدهد. همان طور که راهبری ضرورتاً به معنای راهبری فردی نیست، بلکه می تواند راهبری اجتماعی (الگو بودن یک جامعه نسبت به جامعه دیگر) باشد.<sup>۱</sup> هر فردی در هر موقعیتی می تواند نسبت به همکار و همسایه خود مطاع و مورد تبعیت باشد. با توجه به این معنای عام و فراگیر از مقوله تبعیت و اطاعت، در هر تمدنی همواره تبعیت و الگو برداری فرد از فرد، همسایه از همسایه، و جامعه از جامعه، وجود دارد و افراد نسبت به یکدیگر

<sup>۱</sup> و كذلك جعلناكم امة وسطا لتكونوا شهداء على الناس ويكون الرسول عليكم شهيدا (بقره/ ۱۴۳).



گاه تقلید و گاه تبعیت می‌کنند. اگر این تبعیت، تبعیتی گنره‌ای نباشد و افراد متبوع و مطاع قرار بگیرند که برخوردار از ارزش‌های معنوی باشند و از منیت و خود‌گروی‌ها دور باشند، نظام جامعه رو به صلح و اصلاح می‌گذارد. بدین‌سان، در جامعه‌ای که «سبیل من اناب» مورد تبعیت قرار می‌گیرد هرگز افرادی متمتع و برخوردار از لذت‌دنیوی مورد تقلید و تبعیت قرار نمی‌گیرند تا زمینه برای برخورد اجتماعی برآمده از رقابت در خواسته‌ها و گرایش‌های دنیوی، آنگونه که در نظریه رنه ژیرارد مطرح شده، بوجود آید. علاوه بر آیات مربوط به انابه، در آیات دیگر قرآنی، اطاعت و تبعیت از کسانی که از ذکر خداوند اعراض می‌کنند مورد نهی قرار گرفته است: *وَاصْبِرْ نَفْسَکَ مَعَ الَّذِینَ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِیِّ یُرِیدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عِینَاکَ عَنْهُمْ تُرِیدُ زِینَةَ الْحَیَاةِ الدُّنْیَا وَلَا تُطِغْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِکْرِنَا وَاتَّبِعْ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا* (کهف، ۲۸). براین اساس، یکی از شاخص‌های توحیدی در تمدن اسلامی این است که تبعیت‌ها و تقلیدها نه از کسانی که غرق در دنیا هستند و تبعیت از آنها فرد و جامعه را در رقابت‌های دنیوی سرگردان و متشت می‌کند، بلکه پیروی از کسانی رخ می‌دهد که توجه به حق تعالی داشته باشند و با توجه به او از من‌های سفلی و خودهای دنیوی که ریشه تمامی خطایا و اختلافات و تنش‌های اجتماعی است، دوری می‌گزینند.

### خوانش «وحی الهی» (قرآن) و کارکردهای تمدنی آن

نخست باید توجه داشت که اهمیت قرآن برای فرایند تمدنی از آن روست که اولاً قرآن آموزه‌های معطوف به سطوح کلان اجتماعی به وفور دارد، ثانیاً قرآن متنی یکپارچه و دارای وحدت کلی و هویت واحد است که در آن تناقض و تضادی وجود ندارد،<sup>۱</sup> ثالثاً اینکه قرآن صرفاً متن نظری و تئوریک نیست، بلکه معطوف به عمل فردی و اجتماعی هم هست، و رابعاً اینکه قرآن کتاب جامعی است که به همه نیازها و نظرات اجتماعی پرداخته است، و نهایتاً

<sup>۱</sup> افلا يتدبرون القرآن ولو کان من عند غیر الله لوجدوا فیہ اختلافاً کثیراً (نساء/ ۸۲).

اینکه قرآن به رغم و حیانی بودنش قابل فهم و تعقل برای عموم است. این قبیل مختصات، قرآن را به آستانه اثرگذاری تمدنی نزدیک‌تر می‌کند و آن را از متن صرفاً و حیانی معنوی، به یک متن و حیانی اجتماعی و تمدنی بدل کرده و سهم آن را در تحولات اجتماعی مضاعف می‌کند. بدین سان باید تأکید کرد که تمدنی بودن قرآن از آن روست که قرآن کتابی جامع، عام و فراگیر (فرازمانی و فرامکانی) است، معارف تمدنی بسیاری در آن گردآمده، سنت‌های تمدنی و قواعد ظهور و سقوط تمدن‌ها در آن ذکر گردیده، رابطه میان نظر و عمل را مورد تأکید قرار داده، همه اینها با هنر اعجاز‌آمیز در لفظ و ادبیات بیان شده‌اند. همین‌طور، قرآن جایگاه اجتماعی خودش را گاه با تعبیر «قرآن» و گاه با واژه «الکتاب» بیان کرده است و علاوه بر کارکرد هدایت،<sup>۱</sup> رحمت، شفاء،<sup>۲</sup> مهم‌ترین کارکرد اجتماعی و بلکه تمدنی قرآن در آیات متعدد قرآن، رفع اختلاف بیان شده است. آیات ذیل به همین کارکرد اجتماعی و تمدنی اشاره می‌کند:

انا انزلنا الیک الکتاب بالحق لتحکم بین الناس (نساء/۱۰۵)

و انزل معهم الکتاب بالحق لیحکم بین الناس فیما اختلفوا فیہ (بقره/۲۱۳)

و ما انزلنا علیک الکتاب الا لتبین لهم الذی اختلفوا فیہ و هدی و رحمه لقوم یؤمنون (نحل/۶۴). پر واضح است که رفع اختلاف، ضرورتاً اختلافات محلی و اجتماعی نیست، بلکه اختلافات در مقیاس تمدنی (رفع اختلاف بین مردم) را هم شامل می‌شود. رفع اختلاف توسط قرآن را شاید بتوان با «قرائت حداکثری قرآن کریم»<sup>۳</sup> و «تمسک به قرآن» دنبال و جستجو کرد. آنگاه بعد از نزول کتاب، اگر اختلافی بوجود می‌آید نه از سر جهل و نادانی، بلکه از سر بغی و ظلم و تعدی است که

<sup>۱</sup> ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم (الاسراء/۹)؛ شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن هدی للناس و بینات من الهدی (بقره/۱۸۵)

<sup>۲</sup> و نزل من القرآن ما هو شفاء و رحمه للمؤمنین (الاسراء/۸۲)

<sup>۳</sup> فاقروا ما تیسر من القرآن (مزل/۲۰).

در آیات ذیل بدان اشاره شده است:

و ماختلف الذين اتوا الكتاب الا من بعد ما جاءهم العلم بغيا بينهم (آل عمران/۱۹)

و ما تفرق الذين اتوا الكتاب الا من بعد ما جاءتهم البينه (بينه/۴)

### شاخصه ای اخلاقی تمدن اسلامی در قرآن

منظور از شاخص‌های اخلاقی، شاخص‌های مربوط به رفتارهای انسانی در تعامل با یکدیگر است که هر یک از آنها در سطح تحلیل کلان قابلیت تعریف و یا تنظیم تمدنی را دارند. در این باره می‌توان به چند قاعده طلایی تمدنی از منظر قرآنی اشاره کرد که شاید مثل آن را نتوان در ادبیات مدرن تمدن غرب نیز پیدا کرد:

کنش نیک، واکنشی نیک‌تر («احسن» در برابر «حسن») یکی از شاخص‌های اخلاقی مهم در تمدن‌سازی نیک، در روابط انسانی است،

لیکن نکته مهم‌تر اینکه، رفتار و یا گفتار نیک (قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا، ۸۳/بقره، و مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا ۲۴۵/بقره)<sup>۱</sup> زمانی بدل به یک امر طلایی تمدنی شده و امواج نیک را در جامعه در سطوح کلان اجتماعی باعث می‌شود، که هر کار نیک، کار نیک دیگری را در پی داشته باشد، و بلکه فراتر از آن، هر امر نیک، واکنش نیک بیشتری را به دنبال داشته باشد (اذا حیثتم بتحیه فحیوا باحسن منها او ردوها). اگر این قاعده در یک جامعه به لحاظ فرهنگی نهادینه بشود، کمترین، خردترین و کوچک‌ترین امر نیک، موجب و موجد بیشترین، کلان‌ترین و بهترین عمل نیک در جامعه خواهد بود و این سلسله تا بی نهایت ادامه پیدا خواهد کرد و هر واکنش احسنی خود مستحق رفتاری بهتر و بیشتر به جهت نیک

<sup>۱</sup> گفتنی است که علاوه بر گفتار و کردار حسن، امور دیگری مانند بلاء و امتحان، رزق و روزی، متاع و بهره‌های دنیوی، و اجر و پاداش، و قول و وعده به مثابه افعال خداوندی در قرآن متصف به وصف حسن و نیک شده اند: وَلِيْلِيَا لِمُؤْمِنِيْمَنْهَبَلَاءَحَسَنًا ۱۷/انفال؛ اَنْ اَسْتَغْفِرُوْا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوْا اِلَيْهِ يُمْتَحِنْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا (هود/۳)؛ اِنْ كُنْتَ عَلٰى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّيْ وَرَزَقْنِيْ مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا (هود/۸۸)؛ مَنْ رَزَقْنَاهُ مِنْ رِزْقًا حَسَنًا فَهٗوَ يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَجَهْرًا هَلْ يَسْتَوُوْنَ (نحل/۷۵)؛ يُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِيْنَ الَّذِيْنَ يَعْمَلُوْنَ الصَّالِحَاتِ اَنْ لَهُمْ اَجْرًا حَسَنًا (كهف/۲)؛ اَفَمَنْ وَعَدْنَاهُ وَعْدًا حَسَنًا (قصص/ ۶۱)؛ فَاِنْ تَطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللّٰهُ اَجْرًا حَسَنًا (فتح/۱۶).

خواهد بود و این روند هیچ گاه پایانی نخواهد داشت،<sup>۱</sup> و اساسا تمدن انسانی نیز در سطوح بی نهایت‌ها شکل می‌گیرد. فرایند تمدنی چیزی جز این نیست که سطوح کلان اجتماعی مدام در حال زایش نیکی‌ها و تزریق و توسعه آن در نهادهای اجتماعی و انسانی باشد.

علاوه بر اینکه انسان‌ها باید هر عمل نیکی را به نحو احسن باید پاسخ دهند، خداوند نیز هر نیکی را به طور احسن پاسخ داده و در آن فزونی و برکت قرار می‌دهد. این نکته، موج تمدنی رفتارهای نیک را در جامعه به مراتب بیشتر و با ثبات‌تر می‌کند. عمل نیک و سخن نیک با ازدیاد و برکتی که از ناحیه خداوند در آن قرار داده می‌شود، تضاعف و تصاعد بیشتری پیدا می‌کند و بالطبع حوزه تمدنی را کاملاً تغییر و تکامل می‌بخشد. فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا (آل عمران/۳۷)؛ مَنْ يَفْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدَ لَهُ فِيهَا حُسْنًا (شوری/۲۳)؛ مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ (حدید/۱۱). آیاتی از این دست که هر یک نشان از این می‌دهد که قرض حسن، و بلکه هر رفتار حسنی موجب می‌شود که خداوند در آن زیادی و برکت قرار داده و آن را به یک پدیده ریشه دار و دنباله دار تبدیل می‌کند. شایان ذکر است این قاعده و قانون اعجاز آمیز قرآنی در تمدن‌سازی را نه می‌توان در تاریخ تمدن سکولار پیدا کرد و نه می‌توان از آن در ادبیات و تفکر مدرن نشانه‌ای پیدا کرد. اعجاز اخلاقی قرآن در عرصه‌های تمدنی زمانی بارزتر می‌شود که قاعده «دفع سیئه به حسنه» را بدان افزود و قلمرو نیکی‌ها را در جامعه توسعه داد و احسان و حسن را نه در مواجهه با انسان‌های نیک‌رفتار، بلکه در مواجهه با افراد بدرفتار و بلکه شاید در مواجهه با برخی از جوامع بدرفتار توصیه کرد.

### رفع بدی (سیئه) به خوبی (حسنة)

نکته مهم‌تر در شاخص‌های اخلاقی تمدنی اسلام، نه فقط مواجهه احسن با کار حسن

<sup>۱</sup> آیه الذی خلق الموت والحیوة لیبْلُوکم ایکم احسن عملا را نیز در همین راستا می‌توان معنا کرد که تعیین کسانی که به احسن وجه رفتار می‌کنند از اهداف خلقت و آفرینش مرگ و زندگی است.

است، بلکه دفع و رفع سیئه به حسنه است. این از قواعد درخشان اجتماعی و تمدنی در قرآن است که دفع بدی با کار خوب انجام یابد و برطرف گردد. روشن است که این قاعده با آنچه که از مسیحیت مشهور است که «اگر کسی به طرف راست گونه‌ات سیلی زد طرف چپ آن را هم در اختیارش بگذار» کاملاً متفاوت است. در قاعده مسیحی، رفتار ناپسند طرف مقابل مورد قبول و بلکه مورد تشویق قرار می‌گیرد و زمینه برای تکرار همان عمل ناپسند فراهم می‌شود، درحالی که در ادبیات قرآنی، در برابر رفتار ناپسند باید حرکتی پسندیده و رفتاری نیک از خود نشان داد و آنچه فرد خاطی را اصلاح می‌کند، نه تکرار خطا توسط وی، بلکه تقابل با نیکی و احسان است که فرد از کرده خود نادم شده و از رفتار ناپسند خود برمی‌گردد. به بیان دیگر، با انجام کار خوب در برابر فرد خاطی و احسان به فرد بدی‌کننده، راه برای اصلاح فرد و جامعه باز می‌شود و از تسری موج گناه در جامعه جلوگیری می‌شود. همین مضمون می‌تواند معنای آیه شریفه *إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرٌ لِلَّذِينَ* (هود/۱۱۴) باشد که در آن نه فقط حسنات یک فرد سیئات همان فرد را از بین می‌برد، بلکه حسنات یک فرد آنگاه که در واکنش با سیئات دیگران انجام می‌شود، موجب توبه و ترک آن سیئه از سوی دیگران می‌شود. این در نظام مناسبات اجتماعی در سطح خرد و کلان بسیار مهم و اثرگذار می‌باشد. این معنا صریحاً در آیه ۳۴ سوره فصلت آمده است که خداوند در آن فرموده است:

وَلَا تَسْتَوِ الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ (فصلت/۳۴)

این مضمون که از شر گناه و سیئه باید از طریق حسنه خلاص شد در آیات متعدد قرآنی مورد اشاره قرار گرفته است:

وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرُؤُنَ

بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةُ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقَبَى الدَّارِ (رعد/۲۲)

ادْفَعِ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ (مومنون/۹۶).

أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَ يَدْرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ

(قصص/۵۴)

ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّى عَفَوْا وَقَالُوا قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الضَّرَاءُ وَالسَّرَاءُ فَأَخَذْنَاهُمْ

بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (اعراف/۹۵)

اینکه چگونه و با چه روشی می توان سینه را با حسنه دفع کرد، در قرآن راه های های متعددی ذکر شده است که از آن جمله می توان به عفو و بخشش، فضل و احسان، اعتماد و مشورت، استغفار و دعا، و اصلاح در برابر رفتار نادرست اشاره کرد که در آیات ذیل مورد اشاره قرار گرفته است:

وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ (بقره/۲۳۷)؛ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (آل عمران/۱۳۴)؛ فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ (آل عمران/۱۵۹)؛ وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ (شوری/۴۰).

### شاخص های اجتماعی تمدن در قرآن

اما منظور از شاخص های اجتماعی نه هر شاخص خرد و کلان، بلکه شاخص هایی است که قابلیت تسری و تطبیق در سطوح کلان اجتماعی را دارند و از آن می توان در ساخت یک تمدن بهره برد. از این قبیل شاخص های اجتماعی و تمدنی در قرآن بسیار است که به نظر می رسد نه فقط از مجموع این آیات و معارف می توان به یک الگوی کلان اجتماعی و تمدنی دست یافته، بلکه هر کدام از آیات و آموزه های اجتماعی قرآن را هم می توان بن

مایه‌ای برای ساخت یک الگوی زیست اجتماعی و حتی تمدنی قرار داد و با بسط آن به یک الگوی اسلامی در عرصه‌های تمدنی دست پیدا کرد.<sup>۱</sup>

### خیرخواهی عمومی

یکی از عناصر مهم قرآنی در پروسه دینی یک تمدن، نصیح و نصیحت اجتماعی (اذا نصحو الله و رسوله، توبه/۹۱) در یک مرحله و امر به معروف (آل عمران/۱۰۴) و امر به قسط و عدالت (آل عمران/۲۱)، و نهی از «فحشاء» (نحل/۹۰)، «فساد» (هود/۱۱۶)، «سوء» (اعراف/۱۶۵)، و «منکر» (توبه/۷۱) از سوی دیگر است. پر واضح است که چنین عنصری در واحد کلان اجتماعی، مولفه‌ای است کاملاً تمدنی، و مقوله‌ای است برآمده از آموزه‌های وحیانی، و هم اینکه شاخصی است در ارزیابی فرایند تمدنی و دینی شدن آن تمدن. نکته مهمی که در این باره وجود دارد، این است که اساساً چه نصیح و نصیحت و چه امر به معروف و نهی از منکر و چه اقامه قسط و عدل، همه مقولاتی هستند که در میان مردم و در بستر فرهنگی جامعه رخ می‌دهد. در حقیقت، امر به معروف و نهی از منکر بین مردم و در میان افراد جامعه رخ می‌دهد، همان‌طور که عامل قسط و عدل در جامعه هم، مردم هستند، عدالتی که مردم در زندگی روزمره خود و در فرهنگ اجتماعی شان آن را رعایت می‌کنند و رفتاری عادلانه با یکدیگر انجام می‌دهند و انصاف در تعامل با دیگران، هموعان و همسایگان را لحاظ می‌کنند.<sup>۱</sup>

### اصلاح فردی - اجتماعی

اصلاح بین مردم (نساء/۱۱۴؛ و انفال/۱)، یا اراده اصلاح در جامعه (ان یزیدا اصلاحاً یوفق الله بینهما، نساء/۳۵) و یا اصل مطلق اصلاح و جبران بدی‌ها و سمومات اجتماعی (الا الذین تابوا و اصلحوا و اعتصموا بالله، نساء/۱۴۶) بدون شک یک مقوله دینی، اسلامی و قرآنی در

<sup>۱</sup> ر.ک: (مائده/۸)، (اعراف/۸۵)، (انعام/۱۵۲)، و (هود/۸۵).

فرایند تمدنی و شدنِ یک تمدن به حساب می‌آید. اصلاح آنهم در سطوح کلان اجتماعی در میان نهادهای مختلف، احزاب گوناگون، گروه‌های بزرگ، و ادیان ابراهیمی و مذاهب اسلامی موجب شکل‌گیری و سامان یافتن مناسبات کلان انسانی شده، و رخدادهای انسانی بزرگی را در سطح تمدن موجب می‌شود، نوعی از انباشت انسانی را در دفع ضرور کلان و جذب خیرات بزرگ در سطح تمدنی بوجود می‌آورد. بسط این معنا و تبیین ابعاد اجتماعی آن و پیامدهای فرهنگی و تمدنی آن، بالاخص در مقایسه با تمدن سکولار غرب، شاخص‌های ناب دینی در یک تمدن و آینده تمدن اسلامی را واضح‌تر می‌سازد و اسلامی بودن یک تمدن را معنادارتر می‌کند.

### اخوت انسانی

عنصر دیگری که در قرآن می‌توان به عنوان یکی دیگر از عناصر انحصاری تمدن در اسلام مطرح کرد، فرهنگ اخوت و برادری است (فان لم تعلموا آبائهم فاخوانکم فی الدین، احزاب/ ۵) که نظام مناسبات انسانی و اجتماعی را نه صرفاً بر اساس قانون، بلکه بر اساس نوعی از نزدیکی انسانی (در اخوت انسانی) و برادری دینی (در اخوت دینی و اسلامی) قرار می‌دهد. نکته مهمی که در عنصر برادری و اخوت در نگرش اسلامی وجود دارد و آن را با تمدن سکولار و سرمایه‌داری غرب متفاوت نشان می‌دهد، نوعی از اخوت و حس برادری قلبی است و از همین منظر قرآن وحدت صوری و وحدت اصیل بین انسان‌ها را از هم تفکیک کرده و تأکید می‌کند که تحسبهم جمیعا و قلوبهم شتی، (حشر/ ۱۴).

آنچه مقوله اخوت را می‌تواند در سطح تمدنی مفهوم و مفید نموده و بلکه تبدیل به یک شاخص مهم در پروسه تمدنی بکند، شمولیت اخوت انسانی و توسعه آن در اخوت دینی است. به بیان روشن‌تر، اخوت انسانی که اخوتی است برآمده از مشترکات انسانی، خود زمینه انسجام عام اجتماعی را آنهم بر اساس فطرت مشترک انسانی بوجود می‌آورد. مهم‌تر



اینکه، اخوت دینی و اسلامی اخوتی خارج از چارچوب اخوت انسانی نیست، بلکه ادامه و تکامل اخوت انسانی است. در حقیقت با استمداد از وحی و آموزه‌های وحیانی در اسلام، با شکوفایی فطرت‌ها، اولاً اخوت بین انسان‌ها بیشتر می‌شود و ثانیاً مسلمانان در پرتو پرورش اسلامی نسبت به انسان‌ها اخت و انس بیشتر پیدا می‌کنند و کرامت و ارزش انسانی انسان‌های دیگر را بیشتر درک و مراعات می‌کنند.

### پرهیزکاری انسانی و اجتماعی

مقوله دیگر قرآنی که جزو عناصر و شاخص‌های انحصاری تمدن در نگره اسلامی است، تقوی است. هر چند در نگاه نخستین تقوی یک امر فردی و باطنی است، لیکن دقت در آیات مربوط به تقوی در قرآن نشان می‌دهد که تقوی جنبه‌های اجتماعی نیز دارد و موجب مصونیت اجتماعی در برابر و مواجهه با دشمنان (ان تصبروا و اتقوا لا یضرکم کیدهم شیئا، آل عمران / ۱۲۰)، نصرت الهی در برابر کفار (بلی ان تصبروا و اتقوا و یا توکم من فورهم هذا یمددکم ربکم بخمسه آلاف من الملائکه، آل عمران / ۱۲۵)، گشایش و نزول برکات آسمانی و زمینی، (و لو ان اهل القری آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الارض، اعراف / ۹۶) می‌شود. جالب اینکه تقوی در برخی از آیات منحصر به مسلمانان نیست، بلکه اهل کتاب هم می‌توانند اهل تقوی باشند، همان‌طور که اساساً در آیات نخست از سوره بقره، تقوی پدیده‌ای است ماقبل از ایمان و نه بعد از ایمان. تقوی است که زمینه‌های ایمان به کتاب و عمل به آن را فراهم می‌کند. این نکته نیز عمومیت تقوی را معلوم می‌کند که می‌تواند به جهت عمومیت‌اش و به لحاظ کارکردهای اجتماعی و معنوی کلان آن در صورت‌بندی نظام مناسبات انسانی اثرگذار باشد و به عنوان مقوله‌ای تمدنی و شاخصی برای تمدن اسلامی در نظر گرفته شود. از این منظر نهادهای اجتماعی و مذهبی اگر بر اساس و پایه تقوا گزارده شوند ماهیت متفاوت و کارکردهای مثبتی خواهند داشت تا نهادی که نه بر اساس تقوی

بلکه بر اساس گناه و فساد شکل گرفته باشد. (لمسجد اسس علی التقوی من اول يوم، احق ان تقوم فيه،... افمن اسس بنیانه علی تقوی من الله و رضوان خیر ام من اسس بنیانه علی شفا جرف هار، توبه ۱۰۸-۱۰۹).

### مرجعیت عام معنوی و معرفتی (ولایت و اطاعت)

مقوله دیگری که می‌توان آن را از شاخص‌های اسلامی تمدن مطرح کرد، ولایت و اطاعت در تمدن اسلامی است که در تاریخ گذشته تمدن اسلامی به گونه‌های مختلفی تبلور یافته است. مهم‌ترین ثمره اطاعت خدا و رسول و اولوالامر این است که این اطاعت موجب رفع اختلاف و تنازع می‌شود. «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم فان تنازعتم فی شیء فردوه الی الله و الرسول ان کنتم تومنون بالله و الیوم الآخر ذلک خیر و احسن تأویلا، نساء/۵۹»، (و اطیعوا الله و رسوله و لا تنازعوا فتفشلوا و تذهب ریحکم و اصبروا ان الله مع الصابرين، انفال/۴۶). نکته مهم اینکه در آیات دیگر از قرآن، اطاعت از خدا و رسول، بعد از امر به معروف و نهی از منکر و اقامه صلو و ایتای زکات ذکر گردیده است. (و المومنون و المومنات بعضهم اولیاء بعض، یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و یمونون الصلو و یوتون الزکاه و یطیعون الله و رسوله اولئک سیرحمهم الله ان الله عزیز حکیم، توبه/۷۱). در این قبیل از آیات، اطاعت بعد از امر به معروف و نهی از منکر و نماز و زکات آمده است و این می‌تواند بدان معنا باشد که اساسا اطاعت و کاربرد آن نه صرفا در جایی که اختلاف نیست و مقام، مقام بیان احکام خداوندی است، بلکه مربوط به جایی است که در آن اختلاف و تنازع وجود دارد و امکان رفع تنازع در آن وجود ندارد که با مراجعه به رسول خدا و صاحبان امر و اطاعت از آنها اختلاف برطرف شده و تنازع حل می‌شود.

نکته مهم این است که آیا ولایت در مقیاس تمدن می‌تواند وجود داشته باشد و لو در عصر غیبت مدلل ایران و لبنان، معنای آن چه و امکان آن چگونه خواهد بود؟ آیت الله جوادی

و یا استاد مصباح به این سؤال چگونه پاسخ داده‌اند؟

### خاتمه

مسلمانان شاخص‌های متعدد و متنوعی را می‌توان از قرآن استخراج کرده و هر یک را به جهت مفهومی و تحلیلی بسط داد، ولی آنچه که در این مقاله بدان اشاره گردید، شاخص‌هایی است که می‌تواند تمدن اسلامی را از تمدن‌های مشابه و رقیب خود مانند تمدن غرب، متمایز و متفاوت بنشانند. به بیان دیگر، ما شاخص‌هایی از قرآن را در این مقاله فهرست کردیم که تمدن غرب را چه در مقام تحقق و چه در مقام تفکر تمدنی، فاقد چنین شاخص‌هایی یافته‌ایم. شاخص‌های دیگری که در تمدن مدرن غرب بر آن تأکید می‌شود، مانند کنترل خشونت، ایجاد آسایش، و غیره، همه به گونه‌ای البته با بازتفسیر دینی و توحیدی، قابلیت بیان و استناد در ادبیات اسلامی را دارند، ولی آنچه در مورد هویت تمدن اسلامی اهمیت دارد، تأکید بر نقطه‌های تمایز است که معلوم گردد که کجا ما با تمدن غرب متفاوت هستیم و کدامین نقاط تمدنی را در اندیشه اسلامی باید جدی گرفت و چه عناصری در گفتگوی تمدنی ما با دنیایی مدرن غرب، برای تمدن‌های غیر اسلامی جاذبه داشته و بلکه در یک حرکت انسانی و تمدنی می‌تواند برای تمدن‌های دیگر حیاتی و راهگشا باشد.

اما اینکه الگوی تمدنی اسلام با استفاده از همین آموزه‌های قرآنی چگونه است، و تجربه تاریخی مسلمانان و وضعیت زیستی امروز جهان اسلام با این آموزه‌ها و شاخص‌ها چقدر متفاوت است و تمدن اسلامی با تمدن مسلمانان چه میزان دور افتاده از جمله پرسش‌های مهم دیگری است که از قلمرو این مقاله بیرون است و باید در گام‌های دیگر این پژوهش بدان پرداخت.

## فهرست منابع

۱. قرآن کریم / ترجمه فولادوند
۲. نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، انتشارات مرکز نشر آثار فیض الاسلام
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، انتشارات داراحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۸ ق
۴. احمد بن زکریا، معجم المقاییس اللغة، انتشارات مکتب الاعلام الاسلامی، بی جا، ۱۴۰۴
۵. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق
۶. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، تصنیف غررالحکم و دررالحکم، انتشارات مکتب الاعلام الاسلامی، قم، بی تا
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، انتشارات دارالعلم الدار الشامیه، دمشق - بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق
۸. هانتینگتون، ساموئل، «برخورد تمدنها»، نظریه برخورد تمدنها، هانتینگتون و منتقدانش، ترجمه و ویراسته مجتبی امیری، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، چ چهارم، ۱۳۸۲
۹. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، انتشارات دارالکتب العربی، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۷
۱۰. شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم، فی ظلال القرآن، انتشارات دارالشروق، بیروت - قاهره، چاپ هفدهم، ۱۴۱۲ ق
۱۱. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه

مدرسین حوزه علمیه، قم، ۱۴۱۷ق

۱۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه مترجمان، انتشارات

فراهانی، تهران، ۱۳۶۰ش

۱۳. طوسی، محمدبن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، انتشارات دار احیاء التراث العربی،

بیروت، بی تا

۱۴. فضل الله، سید محمد حسین، تفسیر من وحی القرآن، انتشارات دار الملائک للطباعة و

النشر، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۱۹ق

۱۵. فضل الله، سید محمد حسین، دنیای زن، ترجمه دفتر پژوهش سهروردی، انتشارات

دفتر پژوهش و نشر سهروردی، تهران، ۱۳۸۱ش

۱۶. فضل الله، سید محمد حسین، زن از نگاهی دیگر، ترجمه مجید مرادی، چاپ و نشر

بین الملل وابسته به موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۳ه.ش

۱۷. فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر الصافی، انتشارات الصدر، تهران، چاپ دوم، ۱۴۱۵ه.ق

۱۸. قمی مشهدی، محمدبن رضا، کنز الدقائق و بحر الغرائب، چاپ و انتشارات وزارت

ارشاد اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۸ه.ش

۱۹. مصطفوی، حسن، التحقیقی کلمات القرآن الکریم، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر

کتاب، تهران، ۱۳۶۰ه.ش

۲۰. مطهری، مرتضی، بیست گفتار، انتشارات صدرا، قم، چاپ هفتم، ۱۳۷۰

۲۱. مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، انتشارات صدرا، قم، چاپ سی و پنجم،

۱۳۷۹

۲۲. مطهری، مرتضی، فلسفه اخلاق، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۱ه.ش

۲۳. موسوی همدانی، محمد باقر، المیزان فی تفسیر القرآن (ترجمه)، دفتر انتشارات

اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ش

۲۴. میلاد، زکی، المسأله الحضاریه، کیف نبتهکر مستقبلنا فی عالم متغیر، بیروت، مرکز

الحضاره لتنمیة الفکر اسلامی، ۲۰۰۸.

1. Bruce Mazlish, "Civilization in a Historical and Global Perspective"

International Sociology, 2001, 16: p 293-300

## چیستی و ارکان تمدن نوین اسلامی

مصطفی جمالی<sup>۱</sup>

۱. استادیار فرهنگستان علوم اسلامی - قم (نویسنده مسئول: ma.jamali313@gmail.com)

### چکیده

دستیابی به تمدن نوین اسلامی آرمان انقلاب اسلامی است و اولین گام در این راه، شناخت دقیق ماهیت، تناسبات و ارکان تمدن و نحوه جریان دین در ابعاد مختلف آن است. باطن هر تمدن، جریان اراده های اجتماعی حول اراده ای محوری و برتر است که تجسد آن، غالب های تمدنی را شکل می دهد و شاخصه تمدن نوین اسلامی نیز حاکمیت اراده توحیدی و جریان ولایت و تولی حول این محور در همه عرصه های حیات اجتماعی و تمدنی است. اینکه ائمه معصومین (ع) به عنوان مظاهر اراده توحیدی «ساسة العباد و ارکان البلاد» اند بدین معناست که بلد یا مدینه بر مدار امام شکل می گیرد و باطن مدینه جریان ولایت امام و تولی مومنین به ولایت اوست و تمامی ارزش های اجتماعی ظهور و بروز این جریان ولایت و تولی است. به دیگر سخن، برابند باور و عمل به مناسک مذهبی و انجام فعالیت های اجتماعی بر اساس جریان ولایت و تولی حول امام، شکل گیری تمدن است.

براین اساس، به دلیل تمایز ولایت الهی از ولایت شیطانی، تمدن بر مدار ولایت و تولی نیز دو گونه خواهد بود که یکی (تمدن الهی) بر مدار جریان ولایت ولأه حق و بلد امین ظهور می یابد و دیگری (تمدن شیطانی) بر محور جریان ولأه باطل و قریه یا تمدن مادی شکل می گیرد.

دو رکن اساسی تمدن یعنی سبک زندگی و زیرساخت سبک زندگی را می توان به مثابه نمونه ای ذکر کرد که در آن جریان ولایت و مدیریت اجتماعی ساری و جاری است. سبک زندگی «فردی، خانوادگی و اجتماعی» مبتنی بر الگوهای اسلامی و برگرفته از منابع دینی کاملاً متمایز از سبک حیات مبتنی بر ایدئولوژی های غربی است. تغییر سبک زندگی کنونی مستلزم ارائه نظامی از الگوهای متعدد در عرصه های مختلف زندگی همچون الگوی پوشش، الگوی خوراک، الگوی شهرسازی و.... است.

«نظام تمایلات اجتماعی، بینش ها و دانش ها، محصولات» سه رکن اساسی هر تمدن می باشد که در این میان جایگاه تمایلات اجتماعی - تمدنی بسیار مهم می باشد چرا که نقطه عزیمت تمایز هر تمدن از تمدنی دیگر، تغییر در تمایلات، عاطفه ها و زیباشناسی اجتماعی است. سپس متناسب با این تغییر، عقلانیت تمدنی شکل گرفته و شبکه علوم و دانش های تمدن ساز تولید شده و بر اساس این علوم، محصولات تمدنی تولید می شود. بر این اساس جهت نیل به تمدن اسلامی می بایست مبتنی بر ارزش های دینی و تغییر تمایلات بر اساس این ارزش ها، فقه تمدنی استنباط، علوم اسلامی و الگوهای اسلامی پیشرفت متناسب با شرایط زیست محیط هر نقطه از محیط تمدن اسلامی تولید گردد و در آخر محصولات تمدنی اعم از محصولات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، تولید شوند. این مقاله به تبیین تفصیلی چیستی و ارکان تمدن نوین اسلامی و نحوه جریان دین در آن با استفاده از روش تحلیل محتوا می پردازد.



کلید واژه: تمدن نوین اسلامی، توحید، سبک زندگی، نظام تمایلات، نظام بینش ها و دانش ها، محصولات تمدنی

## مقدمه

از سنن الهی در تاریخ بشریت وجود دو جریان حق و باطل یا نور و ظلمت است که در طول تاریخ درگیری مستمر و مدام دارند و حیات هریک در نفی دیگری می باشد و اینگونه صحنه تکلیف در دار دنیا رقم می خورد.

اللّٰهُ وَلِیُّ الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا یُخْرِجُهُمْ مِّنَ الظُّلُمٰتِ اِلَی النُّوْرِ وَالَّذِیْنَ کَفَرُوْا اُولَیّٰاُوْهُمْ الطَّاغُوتُ یُخْرِجُوْنَهُمْ مِّنَ النُّوْرِ اِلَی الظُّلُمٰتِ اُولٰٓئِکَ اَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِیْهَا خَالِدُوْنَ (بقره/۲۵۷)

این درگیری در طول تاریخ متناسب با بلوغ بشریت شکل های مختلفی به خود می گیرد و اقتضات عصری دارد و با ظهور آخرین دین الهی اسلام این دین جامع و خاتم، درگیری به اوج خود می رسد و تدوین تاریخ اسلام از منظر این درگیری اجتناب ناپذیر می باشد. داشتن فلسفه تاریخ شیعی در این راستا بسیار ضروری می باشد. با اینحال با مطالعه تاریخ اسلام و درگیری با جبهه باطل به خوبی می توان به این نکته اساسی اذعان نمود که در هیچ دوره ای از تاریخ درگیری حق و باطل به پیچیدگی عصر حاضر نبوده است. عصر تجدد عصر طغیان بشر مادی در مقابل بشر الهی در همه عرصه های حیات می باشد. جریان باطل در عصر حاضر نه تنها در غالب یک دولت یا حکومت و یا حتی فرهنگ به میدان کارزار با جریان حق آمده است بلکه با اقامه منکرات به نام معروف و حق بشر به شکلی تمدنی به دنبال مدیریت مادی تمامی عرصه های حیات بشری می باشد و تمدن مادی خود را تمدن پایان تاریخ می نامد و سخن از دهکده جهانی و جهانی سازی بر اساس ارزش های مادی خود می باشد.

ولی با دقت در معنای امت و معنای تمدن به خوبی می توان ایده «امت - تمدن» را به عنوان ایده ای متفاوت از ایده «ملت - دولت» معنا نمود. از این منظر انقلاب اسلامی اوج بلوغ جامعه ایمانی در عصر حاضر است که وجه همت خود را نه تنها تشکیل حکومت و نظامی اسلامی در گوشه ای از جهان بلکه افق حرکت خود را دستیابی به تمدن اسلامی با تمام لوازم تمدنی عصر حاضر می داند.

بنابراین انقلاب اسلامی سرآغاز ظهور اسلام تمدنی و یا تحقق تمدن نوین اسلامی در عصر حاضر است مخصوصاً با افول تمدن های مادی امروز همچون تمدن سوسیالیستی و تمدن لیبرال دمکراسی و لذا لازم است برای بشر خسته و ناامید از ایسم ها و مکتب های مادی توسعه دنیای امروز، نسخه جدیدی از زیست اجتماعی عاری از مشکلات و چالش های اجتماعی ارائه گردد. اولین گام در تحقق تمدن نوین اسلامی باور به امکان تحقق تمدن اسلامی با تمامی لوازم تمدنی آن متناسب با پیچیدگی های جامعه پردازی در عصر حاضر می باشد. دومین گام برای تحقق تمدن نوین اسلامی، مهندسی دقیق این تمدن و برنامه ریزی جامع در این راستا می باشد و جهت مهندسی دقیق تمدن اسلامی لازم است به خوبی چیستی و ارکان تمدن اسلامی شناخته شود.

## ۱- چیستی تمدن اسلامی

اگر چه در ادبیات منابع دینی همچون قرآن و روایات واژه تمدن نیامده است اما به کرات از واژه های مترادف آن همچون مدینه، بَلَد، مُلْک، دارالایمان در مقابل دارالکفر، حاکمیت و امت سخن به میان آمده است. با اینحال لازم است در سایه این اصطلاحات قرآنی، اصطلاح شناسی (Terminology) دقیقی نسبت به واژه داشته باشیم تا در سایه تعریف جامع از آن در گام های بعد بتوانیم تصویری دقیق از چیستی و ارکان آن داشته باشیم.

## مفهوم تمدن در ادبیات اندیشمندان

«Civilization» از کلمه لاتینی «Civilis»، متعلق به کلمه «Civis» یعنی «شهروند» مشتق شده است. یونانی‌های باستان با این کلمه نشان می‌دادند که شهر را مجموعه‌ای از نهادها و روابط اجتماعی می‌دانند که شکل برتری از زندگی است. (ویل دورانت - ۱۳۶۸: ۲۵۶) در ترجمه فارسی این واژه از اصطلاح تمدن و البته در قالب لغت عربی استفاده شده است. کلمه «تمدن» در زبان عربی از «مدن» اخذ شده است که به معنای اقامت کردن و پیدا کردن اخلاق شهرنشینان است. (لوئیس معلوف - ۱۳۷۴ - ج ۲: ۱۷۶۶) در فرهنگ‌های فارسی نیز «تمدن» به معنای شهرنشین شدن، به اخلاق و آداب شهریان خو گرفتن، همکاری افراد یک جامعه در امور اجتماعی، اقتصادی، دینی، سیاسی و مانند آن آمده است. (محمد معین - ۱۳۷۱: ۱۱۳۹) و البته عربها متفاوت از ایرانی‌ها از کلمه «الحضاره» در ترجمه این اصطلاح استفاده کرده‌اند. الحضاره در لغت از حضر بر وزن قعد است و الحاضره در مقابل البادیه اخذ شده است. این نام گذاری از آن جهت است که بادیه نشینان چادر نشین در یک منطقه حضور یافته و مسکن گزیده‌اند و قرار یافته‌اند. این منظور نیز حضر را خلاف بدو دانسته است. (ابن منظور، ۱۴۱۰ق، ج ۶: ۱۹۷)

اما در باب معنای اصطلاحی تمدن با رویکردها و تلقی‌های گوناگونی روبرو هستیم. پیش از ارائه بعضی از این تعاریف، این نکته را باید در نظر داشت که «تمدن» مفهومی بدیع و نسبتاً جدید است و در طول سده‌های اخیر، دچار تحول مفهومی نیز شده است. اصولاً این اصطلاح از قرن ۱۸ و در عصر روشنگری پدید آمد، هر چند واقعیت آن از گذشته موجود بوده است. حال با در نظر داشتن نکته مزبور، با بررسی تعاریف در باب تمدن با سه دسته از تعاریف روبرو می‌گردیم:

۱- تعاریفی که ناظر به بیان ماهیت و چیستی تمدن می‌باشند.

۲- تعاریفی که ناظر به بیان ارکان و سازه های شکل دهنده تمدن می باشند.

۳- تعاریفی که ناظر به بیان آثار حیات تمدنی می باشند.

در باب دسته اول نوعاً با تعاریفی مواجه می شویم که ماهیت تمدن و فرهنگ را به یک معنا می دانند. ادوارد تایلور می نویسد: کلمه تمدن یا فرهنگ به مفهوم وسیع کلمه که مردم شناسان به کار می برند ترکیب پیچیده ای شامل علوم، اعتقادات و هنرها، اخلاق و قوانین و آداب و رسوم و عادات و اعمال دیگری است که بوسیله انسان در جامعه خود به دست می آید. (آشوری، ۱۳۸۱: ۱۱۲) اما برخی با تفاوت گذاشتن بین تمدن و فرهنگ، تمدن را شامل فرهنگ و البته فرهنگ را روح تمدن می دانند و تمدن را صورت معنایی فرهنگ می دانند یعنی فرهنگ شامل همه عقاید و آفرینش های انسانی مربوط به اسطوره، دین، هنر و ادبیات میشود و تمدن شامل حوزه خلاقیت انسانی مرتبط به فناوری و علم است. (جولیوس، ۱۳۷۶: ۲۶۷) مالک ابن نبی متفکر الجزایری در عین تفکیک فرهنگ و تمدن، تمدن را مجموعه عوامل معنوی و مادی می داند که زمینه را برای جامعه به گونه ای فراهم می سازد که هر فردی از اعضای آن بتواند از همه وسایل و بسترهای اجتماعی ضروری برای پیشرفت، بهره مند شود. (بن نبی، ۱۹۸۸ م: ۵۰) علامه محمدتقی جعفری هم با نگاهی عام «تمدن» را این گونه تعریف می کند: «تمدن تشکّل هماهنگ انسان ها در حیات معقول با روابط عادلانه و اشتراک همه افراد و گروه های جامعه در پیشبرد اهداف مادی و معنوی انسان ها در همه ابعاد مثبت است.» (محمدتقی جعفری - ۱۳۵۹ - ج ۵: ۱۶۱) و بالاخره برخی تمدن را منحصر به سازوکارهای عینی و فنی و جنبه های سخت می دانند. (آشوری، ۱۳۸۱: ۴۱)

اما دسته دوم تعاریف به بیان مولفه ها و اجزاء تمدن می پردازند. هنری لوکاس «تمدن» را پدیده ای به هم تنیده می داند که همه رویدادهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حتی هنر و ادبیات را دربر می گیرد. (لوکاس، هنری - ۱۳۶۶، ج ۷: ۱۶۰)

اما دسته سوم تعاریف تمدن را به آثار آن تعریف کرده، آثاری همچون نظم، امنیت و اخلاق و هویت. از نظر ویل دورانت «تمدن نظامی است اجتماعی که موجب تسریع دستاوردهای فرهنگی شده و به منظور بهره‌گیری از اندیشه‌ها، آداب و رسوم و هنر، دست به ابداع و خلاقیت می‌زند؛ نظامی است سیاسی که اخلاق و قانون، نگه‌دارنده آن می‌باشد و نظامی است اقتصادی که با تداوم تولید، پایدار خواهد ماند (ویل دورانت - ۱۳۶۸ - ج ۱: ۳) از نظر ابن خلدون، جامعه‌ای که با ایجاد حاکمیت، نظم پذیر شده، مناصب و پایگاه‌های حکومتی تشکیل داده تا بر حفظ نظم نظارت نماید و از حالت زندگی فردی به سوی زندگی شهری و شهرنشینی روی آورده و موجب تعالی فضایل و ملکات نفسانی، چون علم و هنر شده، حایز «مدنیّت» است. (ابن خلدون - ۱۳۷۵ - ج ۱: ۷۵-۷۶) ساموئل هانتینگتون «تمدن» را بالاترین گروه بندی فرهنگ و گسترده‌ترین سطح هویت فرهنگی به شمار می‌آورد. (هانتینگتون - ۱۳۷۸: ۴۷)

از نظر آرنولد توین بی، «تمدن» حاصل نبوغ اقلیت مبتکر و نوآور است. (علی اکبر ولایتی - ۱۳۸۲ اسلام و ایران - ج ۱: ص ۳۰) یعنی در جامعه، طبقه ممتازی وجود دارد که واجد نبوغ و ابتکار و نوآوری است و در اثر تحولات و سیر تکامل جامعه، تمدن راپدیدار می‌نماید.

### مفهوم تمدن در ادبیات قرآنی

اگر چه واژه تمدن با این ترکیب خاص در قرآن و روایات نیامده است ولی از واژگان دیگری همچون مدینه، بلد، قریه، امت، ملک عظیم و ملک کبیر در قرآن استفاده شده است. لذا برای شناخت دقیق مفهوم تمدن بر اساس معارف دینی و ویژگی‌های آن لازم است به این اصطلاحات قرآنی توجه نمود تا در سایه این بررسی به خوبی به ابعاد مختلف

این اصطلاح دست یافت و با ادبیات دینی این اصطلاح را منحل در ادبیات دینی کنیم .

الف) مدینه ، بلد و قریه: اولین دقت در باب تفاوت کاربرد این سه واژه هم معنا ( به معنای شهر یا روستا) در قرآن می باشد . اگر چه در مواردی این سه واژه به یک معنا استعمال شده اند ولی در اکثر موارد در مواردی که سخن از بیان شهر منظم و دارای صفات خوب انسانی و محل حضور پیامبران الهی و مؤمنان است از واژه های بلاد و مدینه استفاده می شود و برعکس آنجا که صحبت از هلاکت اقوام و ارسال رسولان به منطقه ای است از کلمه قریه استفاده شده است . کاربرد تعبیر «بلد الامین» به آیه ۳ تین برمی گردد که در سال های آغازین بعثت نازل شده و خداوند به آن قسم خورده است: « وهذا البلد الامین » . در آیاتی دیگر که پس از این نازل شده اند، عباراتی به همین مفاد اشاره دارند: «واذ قال ابراهیم رب اجعل هذا بلدا آمنا وارزق اهله من الثمرات من آمن منهم بالله والیوم الآخر» (بقره ۱۲۶) در مقابل در برخی از آیات از واژه قریه استفاده شده است « وَلَوْطَأُ آتِنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَنَجِّنَاهُ مِنَ الْقَرْیَةِ الَّتِیْ كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ...» . (انبیاء / ۷۴) این جا که صحبت از گذشته مردمی است که فاسد بودند و انجام خبائث در این آیه به آنان نسبت داده شده، قریه اطلاق کرده است.

یا در سوره یس ابتدا می فرماید: «و اضرب لهم مثلا اصحاب القریة اذ جاءها المرسلون» (یاس / ۱۳) سپس می فرماید: «و جاء من اقصى المدینة رجل یسعی قال یا قوم اتبعوا المرسلین» . (یاس / ۲۰) چون در آیه اول صحبت از ارسال رسول برای مردم بی ایمان است، از مکان آنان به قریه یاد شده و در آیه دوم چون از آمدن یک انسان مؤمن که در آن مکان زندگی می کند سخن گفته، به آن مکان مدینه اطلاق شده است. (مصطفوی، ج ۹: ۲۵۴) مانند همین نسبت در سوره کهف هم آمده است، در آن جا که موسی و همراهش به منطقه ای رسیدند که مردم از پذیرایی این دو ولی خدا سر باز زدند، لذا در قرآن از آن مکان، تعبیر به

روستا شده است: «فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا أَتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطْعَمَا أَهْلُهَا فَأَبَوْا أَنْ يُصَيِّفُوهُمَا» (کَهف/۷۷) آن دو در همین روستا دیواری دیدند که در حال خراب شدن بودن؛ لذا بدون هیچ چشم داشتی آن دیوار را اصلاح کردند. در چند آیه بعد وقتی به فلسفه تعمیر دیوار اشاره می شود کلام درباره پدر مؤمن و صالح دو پسر است که در آن جا ساکن بوده، لذا تعبیر قرآن تغییر کرده و از همان منطقه به شهر یاد می کند و می فرماید: «وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ...» (کَهف/۸۲) اما دیوار از آن دو پسر یتیم از مردم این شهر بود. در زیرش گنجی بود، از آن پسران، پدرشان مردی صالح بود. پروردگار تو می خواست آن دو به حد رشد رسند و گنج خود را بیرون آرند. و من این کار را به میل خود نکردم. رحمت پروردگار بود.

ب) امت: واژه دیگری که در تبیین مفهوم تمدن بسیار راهگشا می باشد واژه امت است تا جایی که برخی معتقدند اصلاً باید به جای واژه تمدن از این واژه استفاده گردد. واژه امت در قرآن کریم ۶۵ بار به صورت مفرد یا جمع آمده است. «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ» (بقره/۳۱۳). اما در خصوص مفهوم «امت» باید گفت که از لحاظ لغوی از ریشه اُمّ، یَوْمٌ مرادف قَصْدٌ، يَقْضُدُ می باشد. (ابن منظور، ۱۴۱۰، ج ۱۲:۲۲) اطلاق «اُمّ» بر مادر نیز بدان جهت است که کودک در زمینه نیازمندی های خود یا به جهت احساس آرامش او را قصد می کند. اما در اصطلاح «امت» به مجموعه ای از انسان ها اطلاق می گردد که هدف و مقصد واحدی آنان را گرد هم جمع نموده باشد. برخی از ویژگی های امت در قرآن عبارتند از اولاً: امت بر مدار عقیده شکل می گیرد و لذا مرز آن نه جغرافیایی و بلکه مرز میان «امت ها» مرزی عقیدتی است. همه آنان که بر محور توحید، نبوت و معاد متمرکز گشته اند، امت واحد اسلامی را تشکیل می دهند. «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ

مندرين و أنزل معهم الكتاب بالحق ليحكم بين الناس فيما اختلفو فيه...» (بقره/۳۱۲) بر همین اساس ساموئل هانتینگتون با محوریت قرار دادن مفهوم کلیدی «امت» در اندیشه عقیدتی و سیاسی مسلمانان، به تقسیم‌بندی قابل توجهی از نسبت جامعه مسلمانان با سایر جوامع، اشاره می‌کند و در کتاب خود با عنوان «برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی» در این باره می‌نویسد: «دین اسلام با طرح جامعه‌ی دینی و تنظیم روابط اجتماعی براساس قوانین آسمانی، تقسیم‌بندی نوینی را در جوامع بشری به وجود آورد و آن را به دو بخش عمده‌ی «دار الاسلام» و «دار الحرب» دسته‌بندی کرد. در این دسته‌بندی، امت اسلام - بدون لحاظ تقسیم‌بندی‌های جغرافیایی و نژادی - در بخش «دار الاسلام» قرار گرفته و غیر مسلمانان در بخش «دار الحرب». لذا معیار اصلی در این طبقه‌بندی، ایمان و اعتقاد به دین اسلام یا عدم ایمان و اعتقاد بدان است.» (هانتینگتون، ۱۳۷۸: ۲۲۴) البته این تقسیم‌بندی از منظر معارف قرآنی درست نیست در مقابل دار الاسلام، دارالکفر است و اسلام هم دین توحیدی همه ادیان الهی است و بنای اسلام هم بر حرب نیست بلکه اصل بر دعوت با جدال احسن است و جهاد آخرین راه مقابله با کفار عنود است.

ثانیاً: امت بر مدار امام شکل می‌گیرد و امام هم از ریشه امت است. در ادبیات قرآنی انبیاء مدار شکل دهی و هدایت امت‌ها می‌باشند. «و لکل امه رسول فإذا جاء رسولهم قضی بینهم بالقسط و هم لا یظلمون» (یونس/۷۴)

ثالثاً: آنچه از منظر قرآنی اهمیت قابل توجهی دارد زندگی افراد در جمع و جامعه است و اصلاً انبیاء (ع) نیز برای هدایت گروه‌های مردمی و جوامع انسانی مبعوث می‌شدند و تعالیم آنان ناظر به بعد اجتماعی زندگی انسان‌ها بوده است و حتی تهذیب فردی آنها در شعاع تهذیب اجتماعی معنا پیدا می‌کند زیرا فرد در بستر جامعه رشد می‌کند و انسانها بر یکدیگر تاثیر می‌گذارند. لذا انبیاء (ع) تعالیم خود سعی بر این داشته‌اند که زندگی



اجتماعی و جوامع انسانی را برای زیست بهتر اعضای آن، اصلاح کنند تا سعادت فردی در بستر جامعه‌ای صالح تأمین شود چرا که تأثیر اصلاحی یا انحرافی جامعه بر اعضای خود امری است که در آن کمتر می‌توان تشکیک کرد و این بدان سبب است که چون زندگی انسان در کنار هم‌نوعان خود و در جامعه خود سپری می‌شود و فرد از آن جهت که در برخی نهادهای اجتماعی از قبیل خانواده، طبقه اجتماعی و سازمان‌های اجتماعی، عضویت دارد؛ تحت تأثیر عمیق جامعه و آداب و رسوم آن قرار دارد و در صورت اصلاح جامعه، صلاح و سعادت اعضای آن نیز تأمین می‌شود.

بر همین اساس در قرآن امر به معروف و نهی از منکر یکی دیگر از ویژگی‌های «امت اسلامی» شمرده می‌شود که موجب رستگاری امت اسلامی است؛ یعنی در صورتی که امت اسلامی به این دو وظیفه اجتماعی عمل کنند در جامعه، ارزش‌ها و معروف‌ها رایج خواهد شد و ضد ارزش‌ها و منکرات، فرصت شیوع و رواج، نخواهد داشت. در نتیجه جامعه‌ای سالم به وجود می‌آید و از آنجا که جامعه بر افراد خود تأثیر عمیق می‌گذارد در نهایت موجب اصلاح و رستگاری افراد شده و در کل، جامعه به رستگاری می‌رسد «و لئن منکم أمة یدعون إلی الخیر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و اولئک هم المفلحون» (آل عمران/ ۴۰۱) رابعاً: هر امتی دارای مناسک و برنامه خاصی می‌باشد که متناسب با آن به آرمان‌های خود دست پیدا می‌کند «لکل أمة جعلنا منسکام ناسکوه» (حج/ ۷۶) و مهمترین آرمان امت اسلامی اجتناب از طاغوت است «و لقد بعثنا فی کل أمة رسولا أن اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت..» (نحل/ ۶۳) بنابراین از مجموع این آیات در کنار آیات دیگر می‌توان فهمید که در هر مکانی که گروه‌های عمده انسانی و جوامع انسانی شکل می‌گرفت و زندگی اجتماعی برقرار می‌شد؛ «ارسال رسل برای آنان و ابلاغ رسالت الهی و تعیین مسیر و برنامه‌ی زندگی اجتماعی برای آنان و جهت‌دار کردن جامعه در راستای توحید و عبادت

خدا و آزادی و رهایی از طاغوت‌ها، از سنت‌های جاریه الهی در میان جوامع انسانی بوده است.» (طباطبایی، ۳۷/۳۷۳، ۴۱/۰۱) البته در قرآن پیرامون امت اسلامی ویژگی‌های دیگری همچون امت وسط بودن و واحده بودن ذکر شده است.

## تعریف تمدن اسلامی

در پرتو مباحث قرآنی فوق و متناسب با پیچیدگی تمدن‌ها در عصر حاضر می‌توان تعریف جامع تمدن اسلامی را در غالب ویژگی‌های زیر اینگونه برشمرد:

الف) تمدن با امت تعریف می‌شود یعنی تنها اندیشه‌ای می‌تواند شکل تمدنی به خود بگیرد که بتواند حول اندیشه خود امتی را شکل دهد امتی که هویت واحد و جهتگیری واحدی داشته باشند تا در سایه آن بتواند تمامی عرصه‌های حیات اجتماعی خود را ساماندهی کنند.

ب) همچنین با توجه به مفهوم امت می‌توان به این ویژگی دیگر توجه نمود که یک اندیشه تمدنی باید به منصف ظهور عینی برسد و امتی را شکل دهد تا شکل تمدنی پیدا کند. یعنی کارآمدی عینی از لوازم یک تمدن می‌باشد.

ج) مهمترین ویژگی در مفهوم تمدن، پذیرش اجتماعی می‌باشد. وقتی پدیده‌ای از پدیده‌های اجتماعی شکل تمدنی پیدا کرده و ماندگار می‌شود که به پذیرش اجتماعی برسد و شاید توجه به همین معنا است که برخی فرهنگ و تمدن را به یک معنا گرفته‌اند و حال اینکه این ویژگی در فرهنگ هم یافت می‌شود و اصلاً تفاوت مفهوم فرهنگ با باورها و ارزش‌ها - که برخی فرهنگ را به این دو مقوله تعریف می‌کنند - در این است که باورها و ارزش‌های می‌توان فرهنگ نامید که به پذیرش اجتماعی رسیده باشند و البته پذیرش دلیل بر حقانیت نیست و چه بسا باوری نادرست و یا خرافه‌ای در یک جامعه فرهنگ شود.

( حسینی الهاشمی ، )

د) عنصر مهم دیگر در مفهوم تمدن، توجه به مفهوم مدیریت و رهبری در یک تمدن می باشد. آنچه‌آنکه در مفهوم بلد و تمدن گذشت در بلد امام رکن بلد است. در زیارت جامعه کبیره در اوصاف امام آمده است « .. وساسه العباد و ارکان البلاد » ( شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان) و یا در قرآن هر امتی بر مدار رسول شکل می گیرد « لکل امه رسول فإذا جاء رسولهم قضی بینهم بالقسط و هم لا یظلمون » (یونس/۷۴) با توجه به این ویژگی شاید بتوان ترجمه این اصطلاح در ادبیات مغرب زمین را مرتبط با نگاه فلسفه تاریخی آنان دانست که با نگاه خطی به تاریخ معتقدند که توسعه حیات بشر پس از طی کردن مراحل غارنشینی و شکار به مرحله کشاورزی و سپس شهرنشینی رسیده است. لذا برخی در مقابل این نگاه اینگونه بیان می کنند که تمدن لزوماً به معنای شهرنشینی نیست، بلکه انسان متمدن انسانی است که وارد مرحله شهرنشینی شده است. در واقع، شهرنشینی معلول تمدن بوده است، نه علت آن. بر همین اساس جان برنال می گوید: شهر جزو تمدن است، نه اینکه شهرنشینی، تمدن را به وجود آورده باشد. (جان برنال، ۱۳۸۰: ۸۶) اما بنا بر معارف شیعی و مبتنی بر فلسفه تاریخ شیعی عالم با نبی و خلیفه خدا آغاز گردیده و جامعه و تمدن از ابتدا شکل گرفته و با نبی و امام ادامه پیدا کرده و با امام هم ختم خواهد شد هرچند در مسیر تکامل، تمدن الهی در حال گسترده‌گی و پیچیدگی مخصوص خود می باشد.

ه) مولفه دیگری که در باب تعریف تمدن باید بدان توجه نمود توجه به عنصر اراده در مفهوم تمدن است و شاید بتوان گفت تمدن، تعیین نظام اراده های اجتماعی می باشد که حول اراده های اولیاء تمدن ساز شکل می گیرد. لذا این اراده ها می باشد که تمدن ها را شکل می دهند « إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ » (رعد/۱۱) بر همین اساس می توان گفت: عالم تجدد و تمدن مادی امروز محصول ترکیب و فشردگی اراده هایی است

که می‌خواهند سمت و سوی تاریخ را تعیین کنند. در حقیقت عالم تجدد برآیند اراده‌های ظاهر و پیدایی است که با هماهنگی نسبی توانسته در مسیر توسعه مادی و سکولاریزاسیون، اراده‌های دیگر ملل و تمدن‌ها را به زنجیر کشیده و تسخیر کنند. بر همین اساس می‌توان گفت تمدن تمدن بر تمامی مولفه‌های اجتماعی گسترده می‌باشد چرا تمامی عناصر تمدنی محصول اراده بشری و قوه خلاق او می‌باشند.

و) ویژگی دیگر در مفهوم تمدن این است که تمدن‌ها بر خلاف حکومت‌ها محدود به مرزهای ملی نمی‌باشند بلکه مرز تمدن‌ها عقیدتی و تفاوت آنها به تفاوت در آرمان‌ها، مبانی و ارزش‌ها بازگشت می‌کند. لذا گستره یک تمدن به مراتب بیشتر از یک حکومت و یا حتی یک فرهنگ خاص می‌باشد و بالطبع عمر طولانی‌تر از عمر حیات اجتماعی و یک جامعه خاص را دارد.

ح) نکته آخر در مفهوم تمدن اسلامی آنست که اسلامیت یک تمدن هم از حیث جریان مشیت و اراده الهی و اراده‌های اولیاء الهی و هم از حیث بنا شدن تمامی ارکان و شئون تمدن بر اساس معارف و فقه تمدنی و هم از حیث کارآمدی و ایجاد علو برای امت اسلامی «الإسلام یعلو ولا یعلی علیه» و توسعه بندگی تاملین می‌شود. به عبارت دیگر تحقق اسلامیت یک تمدن هم به وجود ایمان‌های مومنین و تولی تام آنان به امام امت و هم به وجود فقه جامع اسلام و شبکه علوم و دانش‌های اسلامی و هم به وجود ساختارهای اجتماعی و الگوها و برنامه‌های اجتماعی و تحقق سبک زندگی اسلامی وابسته می‌باشد.

## ۲- ارکان تمدن اسلامی

در باب مولفه‌ها و ارکان اصلی یک تمدن و سهم تأثیر هر یک در ساخت یک تمدن، برخی چهار رکن را مطرح کرده‌اند: پیش‌بینی و احتیاط در امور اقتصادی، سازمان سیاسی،

سنن اخلاقی، کوشش در راه معرفت و بسط هنر.

در نظر ویل دورانت، عوامل تمدن عبارت‌اند از شرایط معرفت‌الارضی، جغرافیایی، اقتصادی، زیستی، روانی، نظم سیاسی، وحدت زبانی و قانون اخلاقی، و از نظر او اهمیت عوامل و اوصاف و احوال اقتصادی در شکل دهی به یک تمدن، بیش از عوامل دیگر است. (ویل دورانت، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۳۰۷) بعضی دیگر سازه‌های یک تمدن را نظامات مختلفی همچون نظام اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، حقوقی، ارزشی، تاریخی و... دانسته‌اند.

اما به نظر می‌رسد نگاه مقام معظم رهبری در باب تبیین ارکان تمدن اسلامی از قوت بالائی برخوردار می‌باشد. در نگاه مقام معظم رهبری، تمدن نوین اسلامی از دو بُعد اساسی تشکیل می‌گردد. یک بُعد آن بعد ابزاری که شامل تمامی برنامه‌ها، ساختارها و نهادها و حتی زیرساخت‌های آنان می‌باشد که در برخی از فرمایشات رهبری به این بخش زیرساخت‌ها، اطلاق نرم افزاری می‌شود. اما بُعد دوم تمدن نوین اسلامی، بُعدی که ظهور و بروز تمامی آن بُعد اول، در آن ظاهر می‌شود و آن چیزی جز سبک زندگی عینی در جامعه نمی‌باشد.

«ما اگر پیشرفت همه‌جانبه را به معنای تمدن‌سازی نوین اسلامی بگیریم - بالاخره یک مصداق عینی و خارجی برای پیشرفت با مفهوم اسلامی وجود دارد؛ اینجور بگوئیم که هدف ملت ایران و هدف انقلاب اسلامی، ایجاد یک تمدن نوین اسلامی است؛ این محاسبه‌ی درستی است - این تمدن نوین دو بخش دارد: یک بخش، بخش ابزاری است؛ یک بخش دیگر، بخش متنی و اصلی و اساسی است. به هر دو بخش باید رسید.» (۹۱/۰۷/۲۳)

بخش ابزاری تمدن اسلامی، ابزاری برای رسیدن به هدف اصلی این تمدن یعنی ساخت زیربنایی فرهنگ صحیح زندگی است و اکتفا به پیشرفت‌هایی که در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی یا اجتماعی داشته ایم نباید ما را به این نتیجه برساند که به فرهنگ اسلامی نیز دست یافته ایم. تعریف سبک زندگی و تعیین راههای اصلاح آن کار ساده‌ای نیست و نیاز

به بررسی‌های کارشناسانه نخبگان دانشگاه، حوزه و سایر دستگاه‌های مربوطه دارد و از طرف دیگر تغییر آن نیز بسیار دشوار است چرا که باید آداب و رسوم را تغییر داد که به عنوان یک فرهنگ در بین مردم رواج پیدا کرده‌اند و باید به این مساله توجه داشت که متأسفانه غرب‌گرایی در برخی عادت‌ها آن چنان نفوذ کرده که فرهنگ و آموزه‌های اصیل اسلامی جای خود را به آنها داده‌اند.

## ۲-۱- زیرساخت تمدن اسلامی

شاید بتوان با نظری دقیق سه رکن اصلی یک تمدن را «نظام گرایش، نظام اندیشه و فرهنگ، نظام محصولات» دانست که در تقویم با یکدیگر هویت تمدنی خاصی را شکل می‌دهند. بر خلاف بسیاری از دیدگاه‌ها که فرهنگ را روح و پایه اصلی تمدن مطرح می‌کنند، با نظر دقیق می‌توان گفت که اگر چه فرهنگ، پایه و اساس شکل‌گیری عینیت‌های تمدنی است و تمامی الگوها، مدل‌ها، ساختارها و دانش‌ها و علوم، بستر شکل‌گیری محصولات «سیاسی، فرهنگی و اقتصادی» را در سطوح مختلف فراهم می‌آورند؛ اما فرهنگ، خود در بستر نظام گرایش‌ها، تمایلات، عاطفه‌ها و اخلاق اجتماعی شکل می‌گیرد. به تعبیر دیگر با مطالعه و بررسی حیات اجتماعی انسان به خوبی نمایان می‌گردد که حیات اجتماعی مجموعه‌ای از «تمایلات، اندیشه‌ها و محصولات» شکل گرفته است که این سه بُعد در هماهنگی با یکدیگر تمامی حوزه‌های حیات زندگی انسان را پوشش می‌دهند و در این میان نظام تمایلات، سهم اصلی در شکل‌دهی یک جامعه و تمدن و نظام بینش‌ها و دانش‌ها سهم فرعی و محصولات سهم تبعی را در بُعد زیرساخت‌های تمدن اسلامی را دارند. مثلاً جامعه‌ای که تمایلات آن مبتنی بر ارزش‌های اسلامی شکل گرفته است، هیچگاه در اندیشه اقتصادی خود، سراغ الگوهای ربوی و نظام سرمایه داری نمی‌رود و روابط اجتماعی و فرهنگ خود را

متناسب با تمایلات خود شکل می‌دهد و بالطبع محصولات اجتماعی خاص را در حوزه‌های مختلف متناسب با تمایلات و اندیشه‌های خود تولید می‌کند. توجه به این نکته بسیار مهم، در امر شناخت تمدن اسلامی بسیار ضرورت دارد.

### نظام گرایشها و تمایلات

آنچنان که بیان شد تمایلات، عاطفه‌ها و احساسات، از مهمترین ارکان یک جامعه و تمدن بشری است که در حیات اجتماعی خود، بدان پای بند و تعلق دارد. هر جامعه‌ای متناسب با حس زیباشناسی خود، به موضوعات و مسائلی، گاه علاقه روحی و میل و کشش درونی پیدا می‌کند و گاه از موضوع و مطالب دیگری متنفر و گریز دارد، که همین تمایلات با تعامل با اندیشه‌ها است که مبدا ابراز رفتارها و موضع‌گیری‌ها می‌گردد.

بر این اساس می‌توان تمایلات اجتماعی را خاستگاه شکل‌گیری تمدن برشمرد و این ادعا با مطالعه تاریخی به خوبی قابل اثبات است؛ چرا که نقطه عزیمت هر شکل تمدنی به شکل دیگری، تغییر در تمایلات، عاطفه‌ها و زیباشناسی اجتماعی می‌باشد و به تعبیر ماکس وبر این اخلاق اجتماعی است که پایه شکل‌گیری یک تمدن می‌گردد. (ماکس وبر، ۱۳۷۴، ص ۶۲)

در باب تمایلات اجتماعی باید، به دو نکته توجه نمود:

اولاً: گرایشات و تمایلات اجتماعی نظام‌مند می‌باشند و همین نظام‌مندی باعث تفاوت جوهری نظامات اجتماعی متفاوت است. آنچه در نظام‌مندی این تمایلات مهم است، توجه به تمایل محوری در شکل‌گیری و هدایت دیگر تمایلات و گرایشات می‌باشد.

اگر جامعه به دنبال توسعه و تکامل روحیه خداپرستی باشد، بالطبع توسعه و تکامل آن جامعه در تمامی ابعاد به گونه‌ای خاص صورت می‌پذیرد و هرگز با شاخصه‌های مادی قابل

سنجش نمی‌باشد.

ثانیاً: اگر چه میان اندیشه و تمایلات همواره ارتباط تنگاتنگ وجود دارد، اما این تغییر در تمایلات و انگیزه‌ها است که به دنبال خود تغییر در اندیشه را به همراه دارد. ویل دورانت در کتاب تاریخ فلسفه خود به این مسئله اشاره دارد که «همواره تغییر در نگرش و روش با تغییر انگیزه‌ها همراه بوده است» (ویل دورانت، ۱۳۷۰، ص ۳۷۳)

بر این اساس می‌بینیم که غرب مدرن با تغییر تمایلات و زیباشناسی مردمان آن دیار آغاز می‌گردد. ویل دورانت، «پترارک» و «بوکاچیو» شاعر و نویسنده ایتالیایی قرن چهاردهم را نخستین انسانهای عصر مدرن می‌نامد.

«هر چه هست از حدود اواسط قرن چهاردهم نهضت فرهنگی - ادبی در برخی شهرهای ایتالیا به ویژه فلورانس پدید می‌آید که حکایتگر ظهور تدریجی بشر جدیدی بود که که دیگر دلبستگی‌ها و علایق و تعلقات قرون وسطانی نداشت. دیگر این بشر علاقمند به افق ناسوتی حیات و زندگی سوداگرانه و منش سودجویانه است.» (زرشناس، ۱۳۸۲، ص ۸۶)

بدینسان نطفهٔ مدرنیته در رنسانس با این میل محوری، یعنی دنیاگرایی و روی گردانی از اندک مایه‌های میراث معنوی تفکر غربی بسته می‌شود و لذا این تغییر در تمایلات، عاطفه‌ها و احساسات در مغرب زمین، به دنبال خود علوم و تکنولوژی مدرن را به همراه آورد و تمدنی به قامت مادی می‌سازد.

به عبارت دیگر به تعبیر ماکس وبر، روح نظام سرمایه داری، اخلاق پروتستانی است، اخلاقی با روحیه خوشگذرانی و میل به ثروت جویی و کسب در آمد بیشتر (ماکس وبر، ۱۳۷۴: ۵۴)

در تحقق تمدن اسلامی هم لازم است زیباشناسی اجتماعی و نظام تمایلات اجتماعی حول ایمان به خدا و تولی تام به رسول شکل بگیرد چرا که هسته اصلی امت اسلامی و ستون



خیمه تمدن اسلامی تولی تام به جریان ولایت الهیه می باشد که این تولی از طریق تولی به اولیاء الهی شکل می گیرد و توحید امت هم جز از این طریق امکان نخواهد داشت. تنها در سایه تحقق این بُعد از تمدن است که فرهنگ، معارف و مناسک اجتماعی و تمدنی معنا پیدا کرده و قابلیت تحقق پیدا می کند چرا که بدون تولی به امام نه تمدن و بلکه دین و مناسک دین هم بی معنا می باشد. این امام و تولی به امام است که اساس دین است «السلام علی الدین ماثور» (شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان)

ذکر این نکته لازم است که تغییر تمایلات اجتماعی، شیوه و روش های خاص خود را طلب می کند که در این راستا تولید هنر اسلامی ضرورت می یابد و می بایست از تمامی ظرفیت های جهان تشیع همچون حادثه عاشورا در تغییر عاطفه و زیباشناسی اجتماعی کمال بهره مندی را داشت.

### نظام اندیشه (بینش ها و دانش ها)

رکن دوم یک تمدن، اندیشه ها و بینش های تمدنی است که مبتنی بر آن، محصولات تمدنی شکل خواهد گرفت. این اندیشه ها لایه های متعددی دارد که از یک نگاه می توان آن را به اندیشه های «بنیادی، راهبردی و کاربردی» تقسیم نمود که همین اندیشه ها، فرهنگ جامعه را شکل می دهند.

به تعبیر دیگر «مفاهیم، ساختارهای اجتماعی، الگوها و مدل های گوناگون» در عرصه های مختلف «سیاسی، فرهنگی، اقتصادی» همه اینها رکن دوم و اساس یک تمدن را شکل می دهند که براساس آنها روابط اجتماعی و کنش و واکنش های متقابل در سطوح خرد و کلان شکل می گیرد. نکته مهمی که در این باب باید بدان توجه نمود وابستگی تمامی ابعاد تمدن به یکدیگر می باشد. توجه به این ویژگی با توجه به پیچیدگی جامعه پردازی در عصر حاضر

ضرورتی اجتناب ناپذیر می باشد. به عبارت دیگر هر تمدنی دارای نظامات اجتماعی متعددی می باشد که اساساً همین نظامات هستند که تمامیت یک تمدن را محقق می سازد مانند نظام های حقوقی، تربیتی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و دیگر نظامات کلان و خرده نظامات که به صورت هماهنگ تعیین بخش می باشند. (آشوری - ۱۳۸۱: ۱۲۸)

حال با توجه به نکته در باب مهندسی تمدن اسلامی می بایست سه لایه از معارف و علوم مورد نیاز در تحقق این بُعد از تمدن اسلامی به صورت هماهنگ استنباط و تولید گردد.

الف) فقه تمدنی: اولین لایه استنباط فقه تمدنی می باشد. مراد از فقه تمدنی فقهی است که بتواند تمامی سازها تمدنی و نظامات اجتماعی را از دین اسلام استنباط کند همچون نظام اقتصادی، نظام سیاسی، نظام فرهنگی، نظام قضائی و... آنچنانکه شهید صدر ضرورت استنباط این نظامات را تبیین نموده اند. (شهید صدر، ۱۴۲۴ق: ۳۳۷ الی ۳۴۶) حتی بالاتر از این معنا فقه تمدنی، فقهی است که علاوه بر ترسیم وضعیت مطلوب تمدنی و استنباط نظامات تمدنی بتواند معادله عام تغییر وضعیت موجود تمدنی را به وضعیت مطلوب تمدنی را عرضه کرده و طریق سرپرستی این تغییر را بیان کند. به عبارت دیگر فقه تمدنی فقه ولایت و سرپرستی جامعه در مقیاس تمدنی می باشد. (حسینی الهاشمی، ج ۷: ۳) البته پر واضح است که جهت استنباط چنین فقهی از منابع دین لازم است تحول و تکامل جدی در شیوه و روش استنباط موجود در حوزه های علمیه صورت گیرد چرا که ظرفیت فقاقت موجود استنباط احکام فردی می باشد.

ب) شبکه علوم اسلامی: دومین لایه از اندیشه های تمدن ساز تولید علوم اسلامی می باشد علوم می که از یک طرف مبتنی بر فقه تمدنی شکل گرفته باشد و از طرف دیگر کارآمدی بالایی در ایجاد تغییر جامعه به سمت تحقق تمدن اسلامی را داشته باشند و لذا می توان همین دو قید اسلامیت و کارآمدی در جهت تکامل بندگی را معیار صحت و حقانیت علوم اسلامی

دانست. پر واضح است که تولید چنین شبکه علوم کارآمدی تنها در سایه مدیریت شبکه ای آموزش و پژوهش امکان پذیر است تا در سایه آن بتوان از تمامی ظرفیت های جهان اسلام در راستای تحقق تمدن اسلامی بهره مند شد.

ج) الگوی ایرانی - اسلامی پیشرفت: سومین لایه از اندیشه های تمدن ساز دستیابی به الگوی ایرانی - اسلامی پیشرفت و الگوهای بخشی هماهنگ با الگوی مادر می باشد. الگوهایی که از یک طرف بر اساس فقه تمدنی و علوم اسلامی شکل گرفته اند و از طرف دیگر با محاسبه وضعیت عینی هر منطقه یا کشور می توانند نسخه خاص تغییر هماهنگ آن منطقه را بیان کنند کاری را که هم اکنون الگوهای توسعه تمدن لیبرال - سرمایه داری برای کشور های اسلامی انجام می دهند و توسعه کشورهای آنان را در راستای توسعه اهداف خود در مقیاس جهانی مدیریت می کنند.

## محصولات

نمود یک تمدن، در محصولات تمدنی است. محصولات تمدنی همواره مبتنی بر فرهنگ و اندیشه های خاصی شکل می گیرد و لذا خود حاصل فرهنگ و ارزش های خاصی هم می باشند و دقت در این معنا بسیار مهم است تا آنجا که بعضی، این محصولات را جزو ارکان فرهنگ بر شمرده اند. مثلاً رویتر فرهنگ را اینگونه معنا می کند:

«اصطلاح فرهنگ به معنای مجموع آفرینشهای بشری و برآیندهای سازمان یافته تجربه بشری تا کنون بکار می رود. فرهنگ شامل همه چیزهایی است که بشر به صورت ابزارها، جنگ افزارها، سرپناهها و دیگر کالاهای مادی و فرایندها ساخته است. شامل همه چیزهایی است که بر بنیاد دیده ها و باورها، اندیشه ها و داوریها به صورت قانونها، نهاد، هنرها، علوم، فلسفه و سازمان اجتماعی ساخته و پرداخته شده است.» (آشوری، ۱۳۸۱: ۶۷)

البته در باب محصولات تمدنی باید به این نکته توجه نمود که محصولات تمدنی اعم

از محصولات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی می‌باشد و اینگونه نیست که تنها محصولات به تکنولوژی معنا شود. اگر چه خود تکنولوژی هم در عصر حاضر حامل فرهنگ خاصی می‌باشد. به تعبیر دیگر علم و تکنولوژی و کلیه ساختارهای ناشی از تمدن مدرن هم به دلیل مبادی و مبانی - که محرک ایجاد و اختراع آنها بوده است - و هم به جهت شاکله و نوع کارکردهایشان، حامل گرایش‌ها و کشش‌های خاص خود هستند که با برخی از مبانی و اهداف فکری و اعتقادی، سازگاری بیشتری دارند تا برخی دیگر.

«فقط کسی که اطلاع چندانی از تاریخ تکنیک ندارد، می‌تواند بر این باور باشد که تکنیک فاقد جهت و لذا خنثی و بی‌طرف است... هر تکنیکی منطق خاص خود را دارد و دارای فراخسار و سیمایی درونی و چهره‌ای نامریی است و بر آن است که آن را باز و شکوفا سازد و نقاب از استعاره خود بردارد». (نیل پستمن، ۱۳۷۲: ۱۷۷)

بنابراین در مهندسی تمدن اسلامی باید به این جنبه مهم توجه نمود که تسخیر طبیعت و ساخت ابزار و تکنولوژی هرگز بصورت خنثی صورت نمی‌گیرد. تصرف مومنانه در جهان طبیعت نه تنها به تخریب طبیعت و حیات انسانی منجر نمی‌شود بلکه در راستای آسایش و آرامش به خلق تکنولوژی پاک و بی‌ضرر ختم می‌شود. تکنولوژی دنیای امروز اگر چه در نگاه ظاهری آسایش و رفاه را برای بشر به ارمغان آورده است اما با کمی مطالعه میدانی و به اقرار بسیاری از اندیشمندان و دانشمندان غربی تکنولوژی دنیای مدرن در مجموع هم به تخریب طبیعت منجر شده است و هم ضررهای فراوانی به جسم و بدن انسانی وارد کرده است. هم اکنون مشکل دنیای امروز آلودگی‌های هوایی، دریائی و زیست محیطی می‌باشد لذا می‌بینیم سخن از تکنولوژی سبز یا پاک در میان می‌باشد. (جمالی، ۱۳۹۴: ۱۳۵)

## ۲-۲- سبک زندگی، نماد تمدن

سبک زندگی خروجی هر تمدن می‌باشد و تمامی ارزش‌های تمدنی در سبک زندگی

متبلور می شود و به عبارتی دیگر هر تمدنی متناسب با زیرساخت های خود سبک زندگی خاصی را شکل می دهد.

سبک زندگی، هرچیزی است که متن و جوهره زندگی انسان را تشکیل می دهد. در واقع باید به نوعی آن را محصول همان فرهنگی دانست که مردم بر اساس آن زندگی می کنند. نظیر خانواده، آداب و رسوم ازدواج، نوع لباس، تفریحات، الگوی مصرف، کسب و کار و رفتارهای فردی و اجتماعی و هرچه که در اثر نگاه افراد به زندگی و تعریفشان از اهداف خود بوجود می آید.

در فرهنگ غربی که خاستگاه مفهوم سبک زندگی است، این عبارت بیشتر در خصوص تطابق زندگی فردی با تیپهای شخصیتی یا گروهی خاص به کار می رود. به عنوان مثال عده ای مانند خواننده یا بازیگر بخصوصی لباس می پوشند، حرف می زنند، راه می روند، و یا آرایش می کنند. گروهی از مرام یک آیین پیروی می کنند و سر می تراشند، ازدواج نمی کنند یا لباس خاص می پوشند. برخی با دوستان یا همفکران خود حول مورد مشترکی که می تواند ادبیات، سیاست، ورزش یا تفریح خاصی باشد، گرد هم می آیند و بعضی رفتارها را به عنوان نماد اشتراکشان انتخاب می کنند. در مجموع همه اینها سبک زندگی این افراد می شوند.

بنابراین سبک زندگی از منظر غربی شیوه و روش زندگی فرد در حوزه های مختلف زندگی او، اعم از فردی یا اجتماعی است. اما آنچه نگاه غربی از تعریف آن باز مانده است، «مبنا» و شیوه انتخاب این سبک است. به عبارت ساده، اگر فردی بخواهد سبک زندگی خود را شکل دهد، بر چه اساسی باید از انواع و اقسام سبکها و شیوه های رفتاری، یکی را انتخاب و یا حتی اختراع کند؟! در نگاه غربی و غیردینی این مبنا در فردگرایی و اصالت سود و لذت خلاصه می شود؛ یعنی هر شیوه ای که فرد آن را دوست داشته باشد یا بیشتر به مذاقش خوش بیاید سبک زندگی خوبی خواهد بود!

اما مبتنی بر معارف قرآنی تعریف از سبک زندگی، تعریفی دینی است. وقتی می‌گوییم دین اسلام برای تمام عرصه‌های زندگی فرد مسلمان حرفی برای گفتن دارد، به این معناست که فرد مسلمان می‌تواند - و می‌باید - زندگی خودش را بر اساس اصول و آموزه‌های دینی شکل دهد؛ و بر اساس نگاه و فلسفه دینی سبک زندگی خود را طراحی یا انتخاب نماید.

در باب طراحی سبک زندگی اسلامی توجه به نکات زیر ضروری می‌باشد:

۱- سبک زندگی انسانی دارای سه عرصه «فردی، خانوادگی و اجتماعی» می‌باشد که هر عرصه دارای آداب و مناسک خاصی می‌باشد. این سه عرصه سبک زندگی ارتباط و تاثیرگذاری مستقیمی بر یکدیگر دارند و لذا در طراحی الگوی سبک زندگی می‌بایست به ویژگی‌های هر عرصه و تاثیر و تاثر هر عرصه بر دیگری توجه تمام و تمام نمود.

۲- در تبیین سبک زندگی اسلامی تنها نباید به توصیه‌های کلی در باب سبک زندگی اسلامی بسنده گردد به اینکه مثلاً تنها شاخص‌های اسلامی پوشش در اسلام طبق روایات و آیات بیان گردد بلکه لازم است الگوی سبک زندگی اسلامی طراحی و عرضه گردد مانند الگوی پوشش، الگوی مصرف، الگوی معاشرت و... و در مجموع شبکه الگوهای هماهنگ طراحی و عرضه گردد.

۳- سبک زندگی اسلامی بسیار متأثر از زیرساخت‌های تمدن اسلامی همچون ساختارها و برنامه‌های توسعه اجتماعی می‌باشند و لذا مثلاً نمی‌توان با الگوی اقتصاد سرمایه داری که مبتنی بر مصرف دائم التزاید انسان در راستای تلذذ حداکثری او از دنیا بنا نهاده شده است انتظار ایجاد فرهنگ قناعت در الگوی مصرف و یا فرهنگ ایشارد در جامعه داشته باشیم. لذا می‌بینیم که مقام معظم رهبری به درستی و دقت نظر در فرایند تحقق تمدن اسلامی، تحقق دولت اسلامی را مقدم بر شکل‌گیری جامعه اسلامی مبتنی بر سبک زندگی اسلامی می‌دانند. (خامنه‌ای، ۷۹/۹/۱۲)

## جمع بندی و نتیجه گیری

تمدن اسلامی، عامترین مفهومی است که شامل تمامی شئون حیات اجتماعی می گردد. در مفهوم تمدن هماهنگی تمامی شئون با یکدیگر مطرح است که به پذیرش اجتماعی رسیده باشند. در حقیقت تمدن نظام اراده های اجتماعی می باشند که در ابعاد مختلف تمدنی ظهور و بروز عینی پیدا می کند. ابعاد یک تمدن از لحاظ زیرساختی «نظام گرایش، نظام بینش و دانش ها، نظام محصولات» و از لحاظ رو بنائی سبک زندگی می باشد. اسلامیت تمدن اسلامی اولاً: بازگشت به جریان اراده الهی از طریق اولیاء الهی و تولی امت به آن اراده های جامعه ساز می کند و ثانیاً: بازگشت به جریان روشمند دین در تمامی عرصه های حیات تمدنی می کند. لازمه تحقق تمدن اسلامی، استنباط فقه تمدنی، تولید شبکه علوم اسلامی و تولید الگوهای اسلامی - ایرانی پیشرفت می باشد که تمامی اینها بستر شکل گیری سبک زندگی اسلامی را فراهم می آورند.

## منابع

۱. قرآن کریم
۲. مفاتیح الجنان
۳. مقام معظم رهبری ، (۱۳۹۱/۷/۲۳) در دیدار جوانان خراسان شمالی
۴. \_\_\_\_\_ ، ( ۱۳۷۹/۹/۱۲ ) ، در جمع مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران
۵. مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۹، ص ۲۵۴، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۰ ش.
۶. محمدبن مکرم بن منظورالأفریقی المصری (۱۴۱۰ق)، لسان العرب، الطبعة الأولى، ناشر: دار صادر - بیروت
۷. هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۸) ، برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی، مترجم، محمد علی حمید رفیعی، چاپ اول ، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی
۸. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی تا
۹. شهید صدر ، محمد باقر (۱۴۲۴ق ) اقتصادنا ، مرکز الابحاث و الدراسات التخصصية للشهيد الصدر
۱۰. حسینی الهاشمی ، سید منیرالدین ( ) مبادئ اصول فقه حکومتی ، دفتر فرهنگستان علوم اسلامی
۱۱. ویل دورانت (۱۳۶۸) ، درآمدی بر تاریخ تمدن، ترجمه احمد بطحایی و خشایار دیهیمی، چ دوم، تهران، آموزش انقلاب اسلامی
۱۲. ویل دورانت (۱۳۷۰) تاریخ فلسفه، مترجم عباس زریاب، تهران.



۱۳. لوئیس معلوف (۱۳۷۴)، المنجد، ترجمه محمد بندر ریگی، تهران
۱۴. محمد معین (۱۳۷۱)، فرهنگ فارسی، چ هشتم، تهران، انتشارات امیرکبیر
۱۵. آشوری، داریوش (۱۳۸۱) تعریف و مفهوم فرهنگ، چ دوم، تهران، انتشارات آکه
۱۶. گولد جولیس، ویلیام کولب (۱۳۷۶) فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه گروه مترجمان، تهران، انتشارات مازیار
۱۷. بن نبی، مالک (۱۹۸۸م) مشکله الافکار فی العالم الاسلامی، لبنان، انتشارات دارالفکر
۱۸. محمدتقی جعفری (۱۳۵۹)، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
۱۹. هنری لوکاس (۱۳۶۶)، تاریخ تمدن، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران، آذرنگ
۲۰. ابن خلدون (۱۳۷۵)، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، چ هشتم، تهران، علمی و فرهنگی
۲۱. علی اکبر ولایتی (۱۳۸۲)، پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، چ دوم، تهران، مرکز اسناد و خدمات پژوهشی
۲۲. جان برنال (۱۳۸۰)، علم در تاریخ، ترجمه اسدپور پیرانفر، تهران، امیرکبیر
۲۳. ماکس وبر (۱۳۷۴) اخلاق پروتستان و روح نظام سرمایه‌داری، چ دوم، تهران، انتشارات سمت
۲۴. زرشناس، شهریار (۱۳۸۲)، مبانی نظری غرب‌مدن، چ دوم، تهران، انتشارات کتاب صبح
۲۵. شهید صدر، محمد باقر (۱۴۲۴ق) اقتصادنا، مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیه للشهید الصدر
۲۶. نیل پستمن (۱۳۷۲) زندگی در عیش مردن در خوشی، ترجمه سید صادق طباطبائی،

تهران انتشارات سروش

۲۷. جمالی، مصطفی (۱۳۹۴) استمرار انقلاب با کدام گفتمان؟، قم انتشارات تمدن نوین

## نگاه فلسفه تاریخی به تناسبات و الزامات شبکه قدرت و تمدن مدرن

محمد رضا خاکی قراملکی<sup>۱</sup>

۱. دانش آموخته مرکز تخصصی علم کلام، عضو هیئت علمی فرهنگستان علوم اسلامی mrkhkai54@gmail.com

### چکیده

این تحقیق به دنبال تبیین فلسفه تاریخی از ابعاد و روابط پیچیده میان اراده های سازمان یافته ای است که تبدیل به قدرت تاریخی و اجتماعی شده و در نتیجه مبدا ظهور تمدن ها شده است. در حقیقت ظرفیت تمدن ها از یک سوتابع ظرفیت قدرت کنشگری اراده های قاهر و غالب و از سوی دیگر به نوع ابزارها و نیز به مکانیزم گردش قدرت و تکامل آن بر میگردد. اما چه طیفی از اراده ها و با چه ضریب نفوذی میتواند مبدا ظهور تمدن ها شوند؟ اساس حرکت تمدنی، حاصل انضمام اراده های انفرادی و مستقل نیست، بلکه حاصل درهم تنیده شدن و هماهنگ شدن شبکه ای از اراده های جهت یافته است که به یک هویت ترکیبی جدیدی منجر میشود. در این هویت ترکیبی نیز کنشگری اراده ها، از یک سطح و ضریب نفوذ برخوردار نیستند. بلکه برخی از اراده های قاهر و کاریزما به دلیل قدرت روحی و عقلی، توانائی سلطه و

هژمونی داشته و طیفی از اراده‌ها نیز در سطح وسیع به دلیل اقناع و پذیرش، با اراده‌های برتر همراهی میکنند. به همین روی شکل‌گیری اجتماع و جامعه، برآیند ترکیبی نفوذ قدرت برتر و پذیرش آن می‌باشد. در حقیقت نظام اراده‌ها در سه مقیاس، نقش آفرینی میکنند، سطحی از اراده‌ها، محور تحولات تاریخی هستند، که نقطه عطفی برای ظهور تمدن می‌باشند و سطحی دیگر از اراده‌ها محور تغییرات اجتماعی بوده و مبدا تاسیس نظام و نهاد های اجتماعی می‌گردند. در نهایت برخی از اراده‌ها نیز قدرت نفوذ در مقیاس جامعه را ندارند، بلکه در مقیاس فردی نفوذ دارند و این سه لایه قدرت اراده‌ها در صورتی که بر محور و جهت واحدی هماهنگ شوند و از سوی دیگر به تبعیت و عهده‌سپاری همدلانه به روابط و قوانین سازمان تمدنی خود تن دهند، جامعه تاریخی در وضعیت تکاملی قرار گرفته و تمدن‌ها شکوفامیشوند. البته فرایند ظهور و بروز تمدن در یک روند خطی یک سویه صورت نمی‌گیرد، بلکه با نگاه عمیق فلسفه تاریخی، تمدن‌های تاریخی از بستر جدال و درگیری میان قدرت اراده‌های درونی با قدرت اراده‌های بیرونی مخالف با جهت حاکم عبور میکنند. تفوق و هماهنگی اراده‌ها که منشا ظهور تمدن میشود، بایستی بتواند جامعه تاریخی را در سه بعد زیر ۱- اخلاق ۲- عقلانیت ۳- کنش و رفتار هماهنگ کند. اما امکان و وقوع هماهنگی خود به خود و به صورت دفعی انجام نمی‌پذیرد. بلکه شبکه هماهنگ اراده‌ها متناسب با منزلت و جایگاه اراده‌هایشان از ابزارها و متدها و سازوکارهای خاص در تحقق قدرت خود بهره میگیرند.

کلید واژه: قدرت، شبکه اراده‌ها، تمدن، تجدید، ارگانیزم، الگوی زیست

## مقدمه

### تحلیل ظهور و انحطاط تمدن ها از منظر فلسفه تکامل

انسان در برخورد با عالم و محیط پیرامونی خود پیوسته نظاره گر حرکت، صیروت و تکامل عالم هستی است و شاهد ظهور و سقوط تمدن هایی است که در طول تاریخ، هریک پهنای ژرفای حیات اجتماعی بشر را دچار قبض و بسط میکند و بازتاب و نفوذ آن، بستر و محیط انگیزشی و پرورشی را برای تحریک و تحرک در زندگی فردی و شخصی ایجاد میکند، اگر نسبت به آن تعلقی داشته باشد و با آن همدل و همزبان باشد، به مشارکت مدنی دست میزند و در غیراین صورت بر حسب قدرت و جایگاه اجتماعی اش اقدام به مقابله و موضع گیری میکند. بدین سان حرکت و تکامل جز لاینفک حیات عالم هستی است و نه نمیتوان آنرا انکار کرد و نه میتوان مانع تحقق چنین صیوررتی شد.

### ۱- فرضیه طرح: الزامات و اقتضائات مهندسی اجتماعی تمدن (شکل

#### گیری تمدن؛ پروسه یا پروژه)

اساسا نقش بشر در حرکت و تکاپوی پرتلاطم عالم هستی و میزان دخالت آن در تکامل تاریخ و تمدن سازی و مهندسی جامعه و رقم زدن سرنوشت زندگی شخصی تا چه میزان است؟ آیا بشر در حرکت و تکامل حیات تاریخی و اجتماعی، محکوم به اقتضائات و الزامات تکوینی خلقت و قوانین مادی و غیرمادی آن میباشد؟ آیا با چنین تصویری از حرکت و فلسفه تکامل، میتوان معنا و مفهوم درستی از پیدایش و ظهور مهندسی عالم تمدنی و اجتماعی را انتظار داشت؟

اساسا باور و التزام بر حاکمیت اقتضائات و جبر تکوینی و تاریخی بر سرنوشت بشر با فلسفه حرکت و تکامل بشری مغایرت دارد. بی شک حرکت و تکامل در مقیاس تاریخی و اجتماعی

و فردی، مستلزم حضور ارادی و مشارکت فعالانه می‌باشد. با این عاملیت و نقش آفرینی است که روند حیات تاریخی و اجتماعی بشریت به صورت یک روند خطی و یکنواخت نبوده، بلکه دچار فراز و فرود بزرگ و سهمگین بوده است. با این عاملیت و حضور فعالانه است که تمدن‌ها و جامعه‌های بشری حول محور معینی شکل می‌گیرند و دچار تغییر و تحولات می‌گردند و در این سیر شتابان تغییر و تحول، زمان و مکان صیررت حیات جامعه و تمدن‌های بشری، یا آنچنان از ساختار و مناسبات بسیط و ساده برخوردار است که توسعه قدرت و دانش و ابزارهای آن تمدن در همان مرزهای جغرافیایی محدود مانده و ضریب نفوذشان در همان قلمرو تاریخی خود محصور می‌گردد و گاه چنان از ساختار و مناسبان پیچیده و درهم تنیده برخوردار می‌گردند که فاصله‌ها و دوئیت‌های زمانی و مکانی ساختارها و مناسبات حیات اجتماعی و تمدنی با توسعه قدرت و دانش و تکنولوژی، در سرعت و دقت و تاثیر محیرالعقول با وجود فاصله بسیار درهم کوبیده می‌شود و طرح و ساختاری جدید در می‌اندازد، و ضریب نفوذ و سلطه خود را فراتر از قلمرو و مرزهای خود توسعه می‌دهد، بدینسان این صیروت زمانی و مکانی در جهت و غایت خاص، تفاوت‌ها و تغییرهای بنیادین را در تمدن‌ها و جوامع را به لحاظ جهت‌گیری و ساختار تمدنی و اجتماعی و کارآمدی شان رقم می‌زند، البته نه آنگونه که بریده و منسلخ از هم باشند، که در هم دیگر رسوخ و نفوذ نداشته باشند. به این ترتیب تمدن‌های بشری به تناسب ضریب سرعت و دقت انسانی و تکنولوژیک، کثرت و وحدت حضور و نفوذ تمدنی و اجتماعی خواهند داشت. قابل توجه این که اساسا حرکت و تکامل در جوامع چگونه و با چه مکانیزمی رخ می‌دهد؟ آیا رشدپذیری و تکامل‌پذیری جوامع و تمدن‌ها امری است مدیریت‌پذیر که قابلیت مهندسی شدن دارد؟ و در نتیجه تمدن‌سازی و جامعه‌سازی یک پروژه محسوب می‌شود؟ یا خیر، اساسا روند رشد و تکامل اجتماعی و تمدنی را نمیتوان با مدیریت و مهندسی کلان هدایت و کنترل کرد، باید منتظر طی شدن ظهور پروسه آن و مهیا

شدن عالم آن بود؟

۱-۱- ظرفیت و توسعه قدرت متغیر اصلی حرکت و تکامل جامعه و تمدن

در پاسخ به این سوال باید متغیرها و عوامل حرکت و تکامل را مورد تحلیل فلسفی کرد. منشاء حرکت به متغیرشاملی به نام قدرت و نیرو که انرژی حرکتی و جنبشی را در همه موجودات عالم را خلق و ایجاد میکند تفسیر کرد، یعنی حرکت و رشد در هر موضوع و پدیده ای با شرط قدرت امکان پذیر است. همانطور در نظام حیات انسانی، قدرت، شرط فعلیت حقوق و تکالیف بوده و ارزش و معنای تکامل نیز به قدرت برمیگردد. اما سوال و پرسش بعدی این است که حقیقت قدرت که به خلق انرژی منجر می شود خود چگونه پدید می آید؟ آیا ذات قدرت یک حقیقت و عنصری مادی است؟ یا ذات قدرت به قدرت مطلق قدسی و ماورائی برمیگردد؟ آیا میتوان قدرت را در وراء متغیر مادی و قدسی تفسیر کرد؟

## ۲-۱- تحلیل تناسبات ذات قدرت و مکانیزم حرکت و تکامل

سه رویکرد کلی را میتوان نسبت به ماهیت و ذات قدرت به تصویر کشید. در یک سو تمدن های مادی در نگاه تمدنی خود از قدرت یک تحلیل مادی ارائه می کنند و در سوی دیگر تحلیل غیر مادی از قدرت می توان شاهد بود که در تحلیل حرکت و تکامل اجتماعی و تمدنی، ظرفیت قدرت را به پایگاه متافیزیکی و قدسی مطلق تفسیر میکنند.

## ۲-۱-۱- قانونمندی ماده و ایجاد قدرت حرکت و تکامل با

### مکانیزم تضاد دیالکتیکی

در یک تلقی منشاء قدرت به «ذات ماده» بازگشت میکند. یعنی انرژی های نهفته در متن عالم ماده در یک قانونمندی خاص، قدرت و توان حرکت و تکامل در هر موضوع و پدیده ای را

در هر سطح و مقیاسی ایجاد میکند. (روژه گاردی، ۱۳۶۲، صص ۱۶۷، ۱۶۸)

## ۱-۲-۲- قدرت مطلقه قدسی پایگاه قدرت حرکت و تکامل با مکانیزم علی و معلولی

در یک تحلیل دیگر، میتوان منشاء قدرت را به یک پایگاه غیرمادی تفسیر کرد، که یک اراده تام همه سطوح ولایه های حرکت و تکامل را در عالم رقم میزند. یعنی مشیت علی الاطلاق اراده واحد، با تجلی و ظهور خود در ظرف عالم کثرت و امکان، قدرت و انرژی را در عالم هستی از طریق واسطه های خود در عالم افاضه می کند. در این تفسیر از قدرت، الزامات و اقتضائات یک سویه مشیت علی الاطلاق یک قدرت واحد از بالا به پائین، انرژی و نیرو را در عالم افاضه میکند و حرکت و تکامل انسان و جامعه و تاریخ رقم میخورد، مناسبات و روابط و ساختارهای اجتماعی و تاریخی و خصلت و تعینات موضوعات عینی، در عالم شکل می گیرند. اما مشارکت فعالانه و اختیاری انسان (اراده آزاد) در معنای واقعی کلمه، در این مکانیزم علی و معلولی چرخه قدرت و حرکت، تابع علیت عمل میکند، نه برحسب اقتضاءات اراده آزاد، به همین روی با حذف اختیار آزاد در سرنوشت حیات جامعه و تمدن، مسوولیت پذیری بشردر وقوع پدیده های مثبت و منفی عالم در هاله ای از ابهام قرار میگیرد. (معارف، ۱۳۹۳، صص ۱۸، ۱۹) (فنائی اشکوری، ۱۳۸۶: صص ۱۱-۵۲)

## ۱-۲-۳- بازگشت و تفسیر قدرت به شبکه درهم تنیده نظام اراده های فردی، اجتماعی، تاریخی

اما برای گریز از لوازم جبرگرایی در تحلیل قدرت به عنوان متغیر حرکت و تکامل، بایستی جایگاه و نقش همه سطوح اراده ها را لحاظ کرد، یعنی بتوان در یک نگاه واقع بینانه تکلیف



و مسوولیت و تعهد انسان را در قبال جامعه سازی و تمدن سازی روشن کرد. به این ترتیب منشأ قدرت در این نگاه به «اختیار» باز می‌گردد. اما نه اختیار مطلق یک نفر، بلکه لایه‌ها و سطوحی از اختیارات بشری به صورت نظامند در تولید و خلق انرژی و قدرت حرکت و تکامل، سهم متناسب دارند. اما این سهم شدن و مشارکت به معنای برابری درجه و رتبه آنها نیست و یا به معنای هم عرض شان با آن مشیت مطلقه نیست. به این ترتیب قدرت به شبکه‌ای هماهنگ از اختیارات متکثر و مقومی باز می‌گردد. البته نباید این مفهوم از قدرت را با مفهوم قدرت در گفتمان فوکو خلط کرد و یکی دانست. (میلر، ۱۳۸۲: صص ۲۵۱، ۲۵۰) یعنی شبکه قدرت‌های اجتماعی و تاریخی ظهور و تجلی اختیارات مقوم و منعکس به هم است. حال از آنجا که در این تحلیل، قدرت تحرک و جولان اختیار نه تابع جبر سیستمی است و نه محکوم به جبر مشیت مطلق و تجلی اسماء است، تبعاً تکامل انسان با انتخاب هدف و جهت حرکت توسط اراده آزاد رقم می‌خورد. با قدرت آزادی اختیار است که امکان‌های متعددی در مسیر حرکت و رشد متصور است و گزینش هر کدام الزامات و تعهداتی ایجاد و ایجاد می‌کند که باید در این روند حرکت و تکامل به آن پایبند باشد و در غیر این صورت قوانین حقوقی و ارتکازات جامعه با آن مقابله می‌کند. به این ترتیب با امکان حرکت آزادانه اختیار در جهت‌های متعدد، میتوان درک روشنی از دو قطبی شدن شبکه قدرت و شبکه اراده را به تصویر کشید و از دو قطبی شدن و تضاد تمدن‌ها و تاریخ‌ها سخن گفت که در متن حرکت و تکامل تاریخ پیوسته در جدال و درگیری بوه‌اند و این جدال و کشاکش‌های بین قطب‌های تاریخی بیان و تفسیر عمیقی از حضور اراده‌ها در حوالت تاریخی است. (حسینی الهاشمی، ۱۳۷۹، کد پژوهش، ۴۲۹، ج ۴، ۸) (مرعشی، ۱۳۷۷: صص ۱۶، ۱۷)

### ۱-۳- درگیری اساسی رشد و تکامل جامعه با حاکمیت اصل اختیار بر قدرت

اگر درپیدایش قدرت و نیز پیدایش کیفیت و ارتقاء ظرفیت قدرت، اختیار را اصل حاکم دانستیم، درگیری و جدال، عنصر لاینفک و الزامی روند حرکت تکاملی است، بلکه اگر اختیار (قدرت کشش) و نه انتخاب (قدرت سنجش) اصل حاکم بر متغیر قدرت و حرکت باشد، حتماً درگیری، اساس رشد جامعه خواهد بود. هر تمدن و جامعه ای که خود در توسعه قدرت در سطح تاریخ محروم کند یا چنین بسط قدرت را ضروری نداند و از آن غفلت داشته باشد، بی شک در حرکت تکاملی تاریخ یا منزوی خواهد شد و در دل تاریخ منحل خواهد شد یا دیگر تمدن ها و جوامع الزامات توسعه قدرت خود را بر دیگران تحمیل و دیکته خواهند کرد. بر همین اساس رشد و توسعه جز در بستر جدال و درگیری ممکن نمیگردد. (حسینی الهاشمی، ۱۳۷۵: کد پژوهش، ۲۶۹، ج ۱۴، ۱۱)

### ۱-۳-۱- تحلیل مکانیزم جریان اختیار با اصل بودن اختیار در

#### ساختار قدرت

حال با تفسیر و تحلیل قدرت به اختیار هنوز جای سوال باقی است که چگونه فعل اختیار، در انسان به قدرت تبدیل میشود و پروسه حرکت و تکامل، در انسان و جامعه و تاریخ رقم میخورد، فعل اختیاری انسان از چه مکانیزم و قانون خاصی تبعیت میکند؟ اگر چنین مکانیزم و قانونی بر فعل اختیاری حاکم شود، با اقتضاءات قدرت اختیار میتواند سازگار باشد؟ اگر جواب منفی است، در این صورت فعل اختیاری انسان را میتوان در روابط فردی به میل و نفرت تفسیر کرد و در روابط اجتماعی و تمدنی به جهت گیری و گرایش، معنا کرد، اگر هیچ قاعده و سامانی نپذیرد، در این صورت در تمامی سطوح حرکت عالم هرج و مرج پدید می آید، مفهوم تکامل و رشد معنای روشنی نخواهد داشت. به نظر میرسد اگر به لوازم اختیاری بودن همه

کنش های فردی و اجتماعی پایند باشیم و از سوی دیگر از تبعات لجام گسیختگی اختیارات بخواهیم بگریزیم، بایستی برای مکانیزم چرخه اختیارات که به ایجاد چرخه قدرت در حرکت و تکامل می انجامد، منطق و سازوکاری اندیشید و تدبیر کرد، که قدرت اختیار را جزء به خود اختیار تفسیر نکند، که خروجی و لازمه آن نیز چیری نباشد، جز قدرت حرکت و تکامل که مسوولیت پذیر و قابلیت بازخواست و نمودن باشد. (مرعشی، ۱۳۷۷: صص ۱۰۹، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۱)

### ۱-۳-۲- روابط آزادانه اختیار در بستر اختلاف سطح و کثرت ظرفیت اختیارات

چنین تحلیلی در صورتی امکان پذیر که فعل اختیار در بستر کثرت اختیارات و تناسبات آن، از روابط آزادانه داشته باشد. یعنی همه روابط و سطوح ارتباطی انسان نیز، بتواند منزلتی از اختیار برخوردار باشد که بتواند در ازاء فشار و نیروی که از یک قدرت اختیار وارد می شود، یا آنرا بپذیرد و نسبت به آن منقاد میشود و یا با مقاومت خود، نسبت به آن تمرّد کرده و با قدرت اختیار خود در مقابل آن به واکنش داشته باشند، و برخلاف جهت نیروی وارده، ایستاری فعالانه و تلاشی متناسب در برابر آن انجام می دهد.

اما سخن در خور توجه اینکه کنشگران و سوژه های آزاد که میتوان از آن به فاعل تفسیر کرد، باز از یک درجه اختیار برخوردار نیستند. یعنی در روند خلقت و تکوین عالم، ظرفیت قدرت اختیاری فاعل ها و در نتیجه فاعلیت به نحو مساوی توزیع و تکثیر نشده است. به این ترتیب با لحاظ اختلاف سطوح و مراتب در ظرفیت قدرت تکوینی فاعل ها، میتوان نظام مندی فاعل را درک کرد، این مقدار از اختلاف سطح و مراتب فاعل ها با اصطکاک و برخورد، در حقیقت اختلاف پتانسیلی است که ضرورت حرکت و تکامل را در جهت و هدف تعریف شده تفسیر میکند. اما این ظرفیت قدرت نظام و حرکت هدف دار، کل نظام هنوز به خود فاعل ها نسبت

داده نمیشود، چرا که در آن مرحله حضور شان طفیلی و انقیادی است.

### ۱-۳-۳- اختیار جهت غائی، محوری ترین کنش اختیاری انسان و دو قطبی شدن جریان قدرت

حرکت و تکامل، آنجائی است که فاعل ها هوشمندانه، بخواهند، از این ظرفیت بکر قدرت اختیار بهره بگیرند و به واسطه آن دخل و تصرفی در نظام عالم داشته باشند. اما چنین تصرفی و حضور فعالانه در فعلیت بخشیدن و امتداد و بسط عینی آن، با اولین و اساسی ترین کنش اختیاری انسان صورت میگیرد، یعنی اختیار غایت و جهت حرکت، که بدون آن، اساسا اصل حرکت و تکامل آن قفل میشود و از سوی دیگر این جهت غائی حرکت نیز نباید به درون خود نظام برگردد، که جریان پیوسته رشد و تکامل بی معنا و آنرا به بن بست میکشاند و به شکسته شدن خود سیستم فاعل ها منجر میشود. حال روشن شد فاعلها برای ایجاد حرکت و تکامل بایستی، ظرفیت قدرت اختیار خود را با اختیار جهت خاص فعلیت بخشند، این جهت غائی، محورترین و ریشه ترین اصل حاکم بر سایر اهداف و جهت های فرعی نظام میباشد، یعنی اهداف و غایات خرد و کلان نظام بر محور این جهت غائی نظام مند میشود و هویت و تشخص خود را از آن دریافت میکنند. بر این اساس دو قطبی بودن و متضاد بودن جریان قدرت در حرکت و تکامل عالم رقم میخورد. تمامی حرکت ها و تکاپوهای توسعه و تکامل فردی و اجتماعی و تاریخی و تمامی طیف های قدرت در درون این دو طیف و قطب بزرگ قدرت تفسیر پذیر است، یعنی حرکت و بسط و قبض قدرت فاعل ها در نسبت با این دو جهت کلان رقم می خورد، به نسبت خلوص و اختلاط و التقاط قدرت اختیارات، نسبت به آن جهت غائی جبهه بندی و صف آرائی اراده ها طیف وسیعی به خود میگیرد.

### ۱-۳-۴- تفکیک اراده ها به انسانی و غیر انسانی و ایجاد

#### اختلاف سطح و ضریب نفوذ

گفته شد که با حاکمیت جهت غائی اختیار در فاعل های هوشمند، ظرفیت اولیه قدرت حرکت تکاملی اختیار آغاز شد، با آزاد سازی پتانسیل تکوینی قدرت، فاز و مرحله جدیدی از قدرت در فرد فرد کنشگران به عنوان عناصر فعال نظام و خود نظام رقم می خورد، این ظرفیت جدید در حقیقت پتانسیل جدیدی در فاعل و نظام فاعل ها رقم میزند که منشاء رشد و توسعه جدیدی می گردد و دامنه «کثرت و وحدت» قدرت اختیار را در موضوعات متعدد و جدید توسعه می دهد. این پتانسیل قدرت در افراد و عناصر نظام به دلیل سطوح و مراحل متعدد اختیار، اختلاف پذیر است، از این رو منشاء اصطکاک به درون نظام و بیرون نظام بر می گردد و بدینسان حرکت و تکامل در جهت خاص ایجاد می گردد.

اما این اختلاف مراتب چگونه است آیا همه کنشگران نظام هستی، فاعل انسانی هستند یا می توان فاعل های غیر انسان را نیز به عنوان کنشگران و فاعل های پذیرفت که در حرکت و رشد سهم تاثیر خاصی را ایفاء میکنند. یعنی در تحلیل فلسفی مورد نظر، ما کل عالم را در یک سیروت و شدن تکاملی، تصویر میکنیم، که همه عناصر عالم را به عنوان موجودات هوشمند، دارای درجه و سطحی از قدرت هستند که نسبت به نیروها و انرژیها و امواج محیط درونی و بیرونی خود، کنش و واکنش متناسب نشان می دهند، این سطح از عملکرد متناسب و هوشمندانه، در موجودات غیر انسانی را میتوان نازل ترین مرتبه، قدرتمندی معنا کرد، که دارای نوعی فاعلیت و عاملیت در نسبت با روابط درونی و روابط بیرونی خود می باشد. در حقیقت این سطح نازل از عناصر و فاعل حداقلی را میتوان فاعل های مسخر انسانی توصیف کرد که در جریان قدرت اختیار انسان در عالم تابع و مجری هستند و در حقیقت در جهت خاص از اعمال قدرت انسان، شکل پذیر و از سطح انعطافی پذیری بالای برخوردار هستند.

### ۱-۳-۵- طبقه بندی اراده های انسانی به فردی، اجتماعی، تاریخی

پس تا اینجا اختلاف سطح فاعل ها و کنشگران حرکت تکاملی را در یک حصر عقلی به دو دسته فاعل انسانی تسخیر کننده و فاعل های غیر انسانی تسخیر شونده تقسیم کردیم. اما در مرحله بعد، خود فاعل های انسانی به عنوان موجودات، دارای قدرت اراده تصرفی، دارای تفاوت منزلت و رتبه فاعلیتی می باشند، بر این اساس توان تمدن سازی و جامعه سازی را دارا هستند، به تبع دارای تکلیف و حقوق و تعهد و مسوولیت می باشند.

الف - قدرت فردی و نظام مندی قوای روحی و ذهنی و جسمی حول جهت غائی

با توجه به نکته فوق؛ برخی دامنه تصرف ارادی شان در نهایت و به تغییر جهت غائی نظام درونی وجود خود منتهی میشود، یعنی میتواند با میل و تعلق اختیاری خود، در عالی ترین حالت، نظام اخلاقی و عقلانی و رفتاری خود را حول محور و جهت خاص سامان دهند، البته حرکت و قدرت ساماندهی عناصر درون انسان، با تعلق و کشش به یک محور و جهت خاصی ممکن میشود، این به این معنا است که فاعل انسانی نفوذ و حضور قدرت اختیار محور و مافوق را در خود با میل و به نحو هوشمندانه پذیرفته و به الزامات و اقتضائات این تبعیت نیز ملتزم هستند. یعنی حرکت و تکامل حیات خود را در جهت غائی، با تبعیت و عهده سپاری به فاعل های قدرتمند بالائی رقم میزنند. به این ترتیب اولین حرکت و رشد فاعل های انسانی در مقیاس فردی در برخورد با سایر اراده ها، با مکانیزم تولی و ولایت به حرکت و تکامل و تصرف در نظام درون فرد ختم می شود، اگر پذیرفتیم که حرکت و تکامل فاعل انسانی در شکل دادن و نظام بخشی، در خلاء و انزوا صورت نمی پذیرد، بلکه در بستر درگیری و اصطکاک با فاعل انسانی دیگر ممکن میگردد، یعنی ظرفیت قدرت در بستر روابط با سایر اراده های انسانی، از پتانسیل بالائی برای تولید قدرت و شبکه منسجم قدرت برخوردار است، که روابط دیالکتیکی تولی و ولایت در دو منزلت از فاعل های انسانی، شبکه قدرتی را ایجاد و بازسازی و توسعه

و کثرت می بخشد. با ارتقاء ظرفیت اختیار و هوشمندی و قرار گرفتن جهت غائی در بیرون نظام، از خصوصیت تکامل پذیری مستمر برخوردار خواهد بود که پیوسته ظرفیت جدیدی از قدرت را خلق میکند. (میرباقری، ۱۳۹۳: صص ۷۱، ۷۲)

ب- قدرت اجتماعی و هماهنگی اختیارات اجتماعی حول جهت غائی و شکل گیری جامعه

به این ترتیب مکانیزم تولی و ولایت، حول جهت غائی، تک تک اراده های به هم گره خورده و به نحو متقوم ترکیب جدیدی را به نام جامعه می سازد، که دارای هویت حقیقی و مستقل از فرد می باشد، در بستر اختیارات جامعه، شبکه ای قدرت را خلق میکند که در آن دیگر فاعل انسانی به نحو مطلق عمل نمیکند، بلکه به نحو تاثیر و تأثر، سهم متناسب از قدرت و نفوذ را در این شبکه دارا هستند. اگرچه قدرت اجتماعی برتر و شاخص هر کدام میتوانند محور شکل یک جامعه تخصصی گردند، اما بالاترین مرتبه و سطح قدرت اجتماعی به قدرتی برمیگردد که توان ظرفیت هماهنگی و سرپرستی اراده های انسانی را در جهت غائی در مقیاس کل جامعه داراست، که میتواند سه لایه از قدرت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه را هماهنگ کند، و نظام ارزشی و بینشی و دانشی جامعه در جهت غائی هدایت کند. این سطح از قدرت اجتماعی در حقیقت به عهده ولی و سرپرست اجتماعی است، که دامنه قدرت و ولایت و سلطه اش مشروط به تبعیت و عهده سپاری اراده های پائینی است، این نوع قدرت حاکم اجتماعی به دلیل تغییراتی که در روند جوامع رخ می دهد، به دوره و عهد خاصی محدود است. با توجه به آنچه که گفته شد، روشن گشت که حرکت و تکامل جامعه با مکانیزم تولی و ولایت اجتماعی، از طریق ساختارها و تناسبات اجتماعی میسر میگردد، زیرا این ساختارها است، که اختیارات اجتماعی را به صورت یک شبکه قدرت اجتماعی، نظامند و بهینه و کنترل میکنند و با هماهنگی ساختارهای کلان اجتماعی، جامعه تمدنی شکل میگیرد، که ابزارها و تکنولوژی

ها تصرفی به عنوان تجسد عینی و تمدنی جامعه تلقی میشود، تا بتواند ارتباطات و تناسبات اراده های فردی و اجتماعی را با سرعت و دقت و تاثیر فوق العاده رشد و تکامل بخشند. (همان، ۱۳۹۳: صص ۷۵، ۷۶)

### ج- قدرت تاریخی و سرپرستی روند تکاملی تاریخ در جهت غائی

در ادامه بحث میتوان یک مرحله دیگر از لایه و سطح قدرت اراده های انسانی طرح کرد که ظرفیت قدرت شان محدود و محکوم به شبکه قدرت اجتماعی و ولی اجتماعی اش نیست. یعنی منزلت و ضریب نفوذ اراده شان، فراتر از مقیاس جامعه بوده و بلکه در مقیاس تاریخ، روند تکاملی تاریخ را رقم می زنند، یعنی از قدرت سرپرستی تاریخی برخوردار بوده و جوامع را در روند تکاملی تاریخ به جهت غائی سوق میدهند که از عهده قدرت اجتماعی خارج است، یعنی اراده تاریخی، جامعه را بر اساس چشم انداز و افق تکاملی تاریخ، به تدریج از مراحل اجتماعی عبور داده به آن جامعه معهود و مطلوب سوق میدهند، هرچند خود در صورت مهیا بودن شرایط، در منزلت ولی اجتماعی نیز ظاهر میشوند و به سرپرستی جامعه می پردازند. حال این جریان ولایت تاریخی چگونه در جامعه جاری می شود، باز در این مرحله نیز همه سطوح اراده های انسانی بایستی با تسلیم و انقیاد خود به قدرت های تاریخی، ولایت و سلطه آنها را بر خود مطالبه کنند، چرا که مسیر پر پیچ و خم حرکت کل نظام اجتماعی و تاریخی، مستلزم اعتماد بر بزرگترین و نافذترین استراتژسین ها عالم است، تا بتوانند با ترسیم هندسه کلان حرکت، نقشه رشد و تکامل را ارائه کنند، البته در این میان تولی قدرت اجتماعی به عنوان محور انسجام جامعه، به ولی تاریخی موثرترین حرکت سازمانی در الحاق و اتصال شبکه اراده های اجتماعی به شبکه قدرت های تاریخی است. با توجه به آنچه گفته شد حرکت و تکامل در عالم با قدرت امکان پذیر است و قدرت نیز ناشی از اختیار است. اما این اختیار با چه مکانیزمی و با چه نظامی میتواند برای حرکت تولید پتانسیلی کند، گفته شد



حرکت در تمامی سطوح با مکانیزم تولی و ولایت صورت میگیرد، این مکانیزم نیز با اختلاف سطح و درجه قدرت تولی و ولایت میان فاعل های انسانی صورت میگیرد، یعنی برابند نیروی وارده و اعمال قدرت اراده های فردی، اراده های اجتماعی و اراده های تاریخی بر یکدیگر و قدرت مقاومت و عدم مقاومتشان در برابر آن، نسبیت و تعینی از قدرت فاعل ها را رقم میزند که براساس آن به تصرف تسخیر فاعل های انسانی و دیگر فاعل های غیر انسانی می پردازند. (همان، ۱۳۹۳: صص ۸۷، ۸۸)



#### ۴-۱- تحلیل مناسبات قدرت و دانش

آنچه که گفته شد، تحلیل ماهیت قدرت بود که منشاء قدرت را به اختیار و نظام اختیارات تفسیر شد، اما در این مجال نکته مهم و کلیدی که در بحث حرکت تکاملی بر پایه اختیار بایستی گفته شود این است که اساساً صرف قدرت اختیار و تعیین جهت غائی، کافی برای

تحقق حرکت نیست، بلکه تجسد انرژی و پتانسیل، در حرکت عینی نیازمند ساختار جریان و ابزار عبور میباشد. هرچند در تحلیل ماهیت قدرت به این نکته اجمالاً اشاره شد، اما مستقلاً آنرا مورد توجه قرار ندادیم. به عبارتی قدرت اختیار بدون تناسبات و بستر تعین و تفصیل پیدا نمیکند. اینجا است که سه لایه از قدرت فردی و اجتماعی و تاریخی، هر یک به تناسب سطح، ساختار متفاوت برای جریان قدرت خواهند داشت. یعنی اراده های فردی با اختیار جهت غائی و شکل گیری نظام انگیزی، خودبایستی برای عملی شدن آن از فهم و سنجش متناسبی بهره بگیرند و بتوانند با ارائه طرح و نقشه تحقق انگیزه ها، قدرت تصمیم گیری داشته باشند. پس قدرت در مقیاس فردی مستلزم ساختار فهم سنجشی صحیح میباشد، اما در مقیاس اجتماعی، تحقق و جریان اجتماعی قدرت، نیازمند شبکه ای هماهنگ دانش و علوم اجتماعی است که در حقیقت ساختارهای علمی، مجری برای عبور و عینیت بخشیدن به توسعه قدرت میباشند. به همین روی علوم و دانش ها برخلاف تصور رایج در دل گفتمان و شبکه قدرت تولید میشوند و مشروط به تحقق نظام نیازهای موثر اجتماعی میباشند، یعنی مشروط شدن تولید دانش بشری در جهت غائی به قدرت اختیار، موجب میگردد که ذات دانش اساساً ایدئولوژیک باشد. در مقیاس تاریخی نیز، فعلیت تمایلات تاریخی، مستلزم یک عقلانیت تاریخی است، که نقشه عبور و تکامل جوامع را از مراحل مختلف اجتماعی، ارائه کند که در حقیقت دانش و بینش تاریخی محسوب میشوند. (میرباقری، ۱۳۹۴: صص ۷۳، ۷۴) (پروزمند، ۱۳۷۶: صص ۷۲، ۷۱، ۷۰)

### ۱-۵- تحلیل مناسبات قدرت و تمدن تکنولوژیک

پس از بیان اینکه فهم سنجشی و دانش های اجتماعی و عقلانیت تاریخی بستر و ساختار انتقال و تحقق قدرت میباشند، در گام نهائی، جریان و تحقق عینی قدرت اختیار در جهت غائی، خود را نشان میدهد. یعنی ظهور رفتار و کنش های هماهنگ در جهت غائی در فاعلیت فردی، که بر اساس شدت ظرفیت قدرت اراده و درک عقلانی خود میتواند وحدت و کثرت

های جدیدی را در حرکت و تکامل پوشش دهد. به عبارتی تقرب به جهت غائی و ابتهاج حاصل از آن، به معنای تحقق مرتبه ای از تکامل در فرد است. این تقرب نه لزوماً در زندگی انزوایی، بلکه میتواند با شدت حضور در تکامل جامعه و ارتقاء ضریب نفوذ و تصرف در آن ممکن گردد. در مقیاس اجتماعی نیز جریان قدرت اراده اجتماعی، به ظهور تکنولوژی های ختم میشود که روابط و مناسبات انسان را با طبیعت و انسان و امور ماورائی تعیین خاصی میبخشد. اینگونه جامعه تمدنی و تکنولوژیک پدید میآید. (میرباقری، ۱۳۹۴، صص ۲۴، ۲۳) در مرحله نهائی، تجسد و ظهور قدرت تاریخی، بر اساس نقشه تکامل تاریخ، به انحطاط و سقوط یک جامعه تمدنی و انتقال و تکامل به جامعه تمدنی دیگر ختم میشود و اینگونه ادوار تاریخی، مرحله به مرحله در بستر تاریخ جوامع ظهور میکنند. (پیروزمند، ۱۳۷۶: صص ۴۷، ۴۶)

## ۲- نگاه فلسفه تاریخی به تناسبات و الزامات شبکه قدرت و تمدن مدرن

باتوجه به تحلیلی که از فرایند حرکت و تکامل بر اساس فلسفه تکامل بیان شد، حال میتوان این نوع تحلیل فلسفی را در مقیاس درگیری تمدن مدرن با تمدن های دین محور، به خصوص تمدن اسلامی ملاحظه کرده و عمق درگیری وجدال تاریخی و تمدنی اراده های فردی و اجتماعی را در بستر ظهور و سقوط و انحطاط ملاحظه کرد و از پایگاه قدرت اختیار به تحلیل آن پرداخت. حرکت و پویائی حیات فرد و جامعه، همواره مشروط به زمینه فرهنگی و تمدنی است که در آن هویت فردی و اجتماعی و تمدنی خود را می یابند. معناداری، جایگاه، کارکرد و نسبت اجزاء و عناصر هر مجموعه با احاطه عالم و فضای تمدنی و تاریخی خاص روشن میشود، چه این محیط شدن به عالم ارزش های دینی مربوط باشد و چه به ارزش های دنیوی. با اندکی تسامح در ادبیات معاصر از این عالم به گفتمان و پارادایم میتوان یاد کرد.

البته عموماً افراد کمتر به این فضایی که در آن به سر میبرند، التفات دارند یا به دلیل مواجهه با امور جزئی و خاص، توان و قدرت درک این فضای کلی را ندارند. اما از منظر پارادایمی دیگر

و با نگاه درجه دو یا اساساً با قرار گرفتن در بیرون از آن پارادایم میتوان، فضای احاطه شده و عالم مسلط را تجربه و وجدان کرد و جهتگیری کلان آن را دریافت.

مثلاً میتوان از پیدایش دوره پساتجدد، به عنوان یک نقطه عطف تاریخی، مطلعی برای مطالعه و پژوهش عالم تجدد و پارادایم حاکم بر آن بهره گرفت. اگر بخواهیم این موضوع را با تمثیل و تشبیه بیان کنیم، میتوان این عالم محیط را در حکم میدان مغناطیسی تصور کرد که هرگونه حرکت و تغییر و نسبت ها و قوانین پدیده های مادی، در بستریک نظام جاذبه رخ می دهد، در حالی که جهتگیری حاکم بر جاذبه مغناطیسی عالم، برای عده ای که در متن میدان جاذبه و محیط مغناطیسی زندگی میکند، ممکن است ملموس و محسوس نباشد، در حالی که وجودش بر همه عالم هستی احاطه دارد.

در نظام زندگی اجتماعی و تاریخی بشر نیز، حرکت و مناسبات و ارزش موضوعات و اشخاص در عالم خاص و گفتمان خاص رقم می خورد که در ظاهر چنین احاطه ای پیدا نیست یا شخص چنین احساسی ندارد، اما در عمق و شدت سلطه گفتمان، خود را باز آزاد احساس میکند، هر چند اثر و نتیجه آن آشکار است. لذا ظهور هر عالم و گفتمان اگر چه خود برآمده از نظام اراده های مؤثر اجتماعی و تاریخی است، پس از شکل گیری و تکامل آن، و تبدیل آن به ساختارهای پیچیده اجتماعی، سایر اراده های بشری را در جهت خاصی پیش می برد. به ویژه اگر ذات و هویت این عالم اقتضای توسعه و جهانی شدن داشته باشد، میتواند همه تاریخ و تمدن های بشری را به تسخیر خود در آورد.

## ۲-۱- نقش اراده های تاریخی سکولار در جهت گیری مادی

### عالم تجد

در عصر کنونی، عالم تجدد، وسیع ترین و قدرتمندترین گفتمان و عالمی است که حضور و سلطه اش چندین سده است که بردوش دیگر تمدن ها و عوالم سنگینی می کند. بعضی

تمدن‌ها و فرهنگ‌های گذشته از شدت سلطه و سنگینی ابعاد آن، در عالم غرب منحل شده اند و هویت مستقلی از آنها است، باقی نمانده، جز اینکه در بایگانی تاریخی غرب به عنوان تمدن‌ها و فرهنگ‌های پست و عقب مانده طبقه بندی شده اند و در مطالعات تاریخی، برای ایجاد احساس برتری برای گفتمان مسلط و نگاه تحقیرآمیز نسبت به هویت گذشته و سنتی، کارائی دارد. تحقق چنین سلطه و قدرتی نیز با اتکاء بر تولید تکنولوژی‌های پیچیده و سنگینی است که نظام اراده‌های بشری چنان در سرعت و دقت و تاثیرگذاری شگرفی به هم گره زده که فاصله‌های زمانی و مکانی و جغرافیایی و فیزیکی را در مناسبات و ارتباطات انسان و طبیعت و جامعه بی معنا کرده است. به همین روی عالم تجدد بی‌شک در ذیل اراده‌های برتر و مؤثر تاریخی و اجتماعی شکل گرفته است و میتوان گفت این عالم، محصول ترکیب و فشردگی اراده‌هایی است که می‌خواهند سمت و سوی تاریخ را تعیین کنند. در حقیقت عالم تجدد، بر آیند اراده‌های ظاهرو پنهانی است که با هماهنگی نسبی توانسته، در مسیر توسعه مادی و سکولاریزاسیون، اراده‌های دیگر ملل و تمدن‌ها را به زنجیر کشیده و تسخیر کند. لذا عالم تجدد، عالم جهت‌دار و معطوف به دنیای مادی است و این جهتگیری سکولار نیز در اصول بنیادین و راهبردی و استراتژیک عالم تجدد حاکم بوده و در تمام تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، و عملیاتی کردن آنها رسوخ کرده است. لذا جهت‌داری عالم تجدد، حاکی از حضور اراده‌های سازمان‌یافته برای اقامه و برپائی دنیای مادی است. (میر باقری، ۱۳۹۴: صص ۱۵، ۱۶، ۶۰، ۵۷، ۵۸) البته بعضی از متفکران معاصر، از جهت‌داری به روح حاکم بر عالم تجدد یاد میکنند. اگرچه تعبیر روح‌مندی نیز به نیروی مسلط بر عالم تجدد اشاره می‌کند، اما این تعبیر نارساهائی دارد که واژه جهتمندی ندارد. واژه روح‌مندی بیانگر این است که عالم تجدد به مثابه ارگانیزمی است که به واسطه حضور عناصر پویا و زنده، حیات و بقا دارد، در واقع روح در یک ارگانیزم زنده، منشأ و عامل بقا آن است، که با فقدان آن، حیاتش از

بین می‌رود. اما اصطلاح روح با اینکه به حیات مندی و پویائی یک پدیده دلالت دارد و اما اینکه روح در حرکت و تغییر و تکامل به کدامین جهت و غایت متمایل است، چیزی را بیان نمی‌کند یا درباره اینکه آیا حرکت و تکامل روح در جهت حق است یا باطل یا درست است و غلط، جواب روشنی نمی‌دهد.

از سوی دیگر اصطلاح روح مندی شامل همه ارگانیزم‌های زنده اعم از انسان و غیرانسان می‌باشد، درحالی که پیدایش عوالم و پارادایم‌های متعدد و متقابل و درگیر، در حوزه زندگی اجتماعی و تمدنی انسان‌ها، به صرف روح مندی نیست، بلکه به دلیل تعیین هدف و جهت گیری از سر قدرت اختیار است و این گونه است که عوالم انسانی هویت و معنا و نوع تفاهم شان متفاوت می‌گردد. براساس حضور اختیار در تعیین هدف و جهت، می‌توان سؤال کرد که آیا عالم تجدد جریانی معطوف به حق است یا معطوف به باطل؟ وصف حق و باطل لزوماً در مورد موجودات مختار و دارای قدرت به کار گرفته می‌شود، لذا انسان مختار قدرت انتخاب حق و باطل را دارد و به واسطه چگونگی اختیار وجهتی که انتخاب می‌کند، تکلیف دارد و از او سؤال می‌شود. (داوری، ۱۳۷۹، صص ۳۰، ۳۱)

## ۲-۱-۱- لایه‌های دخالت اراده‌ها در تمدن‌سازی و تفاوت

### منزلت آنها

اختلاف پارادایمیک تمدن‌ها را براساس میزان و سطح دخالت قدرت اراده در این سه لایه می‌توان طبقه‌بندی کرد.

الف. جهت‌گیری: یعنی تعیین جهت و سمت سوی قدرت اراده و شکل‌گیری نظام اراده‌ها بر محور واحد

ب. موضع‌گیری: جریان قدرت اراده‌ها در ساختار عقلانی متناسب و هماهنگ و تاسیس فلسفه نظری و علوم کاربردی

ج. مجاهده: تلاش عملی در تحقق اهداف و غایات تعریف شده و شکل گیری حکومت

ها و دولت های مدرن و مهندسی اجتماعی

با توجه به سه محور فوق، جهت گیری حاکم بر عالم تجدد، مادی پرستی و دنیا پرستی است، نه در جهت توحید و پرستش الهی، از این رو در جهت جریان باطل حرکت می کند، پس از اینکه تمایز و تفاوت عوالم با جهت گیری اراده ها روشن شد، در گام دیگر استمرار و تداوم جهت گیری، منجر به تفاوت در موضع گیری و نوع عقلانیت نظری حاکم بر هر یک از پارادایم ها می گردد، و در نهایت بر اساس نوع موضع گیری، تلاش و مجاهده هر یک برای بقاء و توسعه و گسترش قلمرو خود بیشتر گشته و قدرت و میزان تفاهم و تقابل خود را در متن زندگی مشاع اجتماعی و تمدنی تعیین میکنند. البته اختلاف و تفاوت ها ممکن است در همه سه محور فوق باشد که به تبع در این صورت در گیری و نزاع تمدنی در بیشتر ابعاد قابل تصور است. اما به هر میزان که اختلافات در سطح جهت گیری محوری تمدن ها نباشد، اختلاف تمدنی به مراتب کمتر خواهد و امکان هم زیستی و تعامل تمدنی بیش از پیش قابل تصور است. هر چند این سخن بمعنی انکار امکان در گیری و جنگ نیست، بلکه این منازعه منجر به سلطه و هژمونی به معنی مدرن کلمه نمیشود.

روشن است که هر یک از این سه محور مذکور، با ضرب شدن آن در سطح و مقیاس فردی، اجتماعی و تاریخی و تمدنی، ابعاد و گستره وسیعی از تفاوت و لایه های عمیق در گیری پارادایم ها را نشان میدهد. به طور مثال جهت گیری قدرت اراده ها به صورت فردی در نازل ترین مرحله، نمیتواند، به یک در گیری تمدنی ختم شود، مگر اینکه این اراده های فردی بر محور یک اراده قاهر و کاریزما، نظام منسجم پیدا کند. و از سطح در گیری در مقیاس فردی به مقیاس اجتماعی و تمدنی ارتقاء یابد، از مرحله نظام اراده های جهت یافته به مرحله تشکیل حکومت و نظام سازی و مهندسی اجتماعی بپردازند، که این امر بالاترین سطح ساز و کار توسعه

قدرت اراده ها و برخورد قدرت هاست، که کثرت و تکثر در قدرت را بر محور واحد رقم می زنند.. (میرباقری، ۱۳۹۴: صص، ۶۰، ۶۲، ۶۱)

حاصل اینکه جهتمندی و هدف داری هر تمدن به وضوح بیانگر حضور نظام اراده ها در تکون و ظهور عالم تجدد است، و از حضور قدرت اراده های بشری و حتی اراده های باطنی و ناپیدای عالم حکایت میکند، در واقع طیف اراده های تاریخی و اجتماعی در شکل گیری یک تمدن به مثابه یک کل مرکب، از یک جایگاه و ارزش مساوی، درجه یکسان ندارند، بلکه برخی اراده ها در کانون و نقطه ثقل تحولات و تغییرات عالم تمدنی خود قرار دارند و برخی در ذیل و حاشیه تحولات تمدنی و اجتماعی، جایگاه و نقش فرعی دارند. اراده های انسانی که در ظهور و سقوط عوالم دینی و مدرن نقش ایفا میکنند، بر اساس میزان تاثیر و حضورشان، سه سطح و درجه دارند.

الف. اراده های تاریخ ساز (قدرت رهبری و توسعه تاریخی)

ب. اراده های جامعه ساز (قدرت و اراده های استراتژیک سیاسی، نظامی، علمی)

ج. اراده های انسان ساز (قدرت و اراده های فردی در تبعیت سازمانی)

اراده های دسته اول جایگاه شان در عالم تمدن، این است که سرپرستی و هدایت تاریخی تمدن های را به عهده دارند، به عبارتی این طیف اراده ها، تاریخ ساز می باشند و دارای قدرت جهت دهی کلان به تاریخ و ایجاد چشم انداز و افق گشائی جدید برای عبور یک جامعه از یک مرحله تاریخی به مرحله دیگر می باشند. این نوع از اراده ها در عالم مدرن، از منظر جامعه شناختی مدرن مربوط به شخصیت های کاریزماتیک میباشد، که از قدرت رهبری تاریخی برخوردارند و در یک دوره طولانی از تاریخ، حضور و نفوذ موثر دارند و نفوذ اراده شان استمرار دارد. این اراده ها با تکیه بر ارزش های محوری و پذیرفته شده یک جامعه و بهره مندی از عواطف و شور و هیجانات از قدرت کاریزماتیک خود، برای ایجاد یک انقلاب



بهره میگیرند. البته این طیف از اراده ها، تاریخ ساز را نمیتوان صرفاً در شخصیت ها و قدرت های سیاسی منحصر کرد، بلکه در عرصه انقلاب علمی و فلسفی و اقتصادی نیز میتوان آنها را به حساب آورد. در واقع اراده های تاریخی، حرکت و تکامل تمدنی و تاریخی جوامع را زمینه سازی میکنند، و شرایط پیدایش عالم جدید را فراهم میکنند. (مرعشی، ۱۳۷۷، صص ۱۹۵، ۱۹۴، ۱۹۳)



## ۲-۱-۲- تفکیک اراده های تاریخی به سکولار و دینی و دو قطبی شدن سرپرستی تاریخی

اراده های تاریخی بسته به نوع نظام ها و هنجارهای ارزشی و مکتبی در تفکیک کلان به دینی و سکولار تقسیم میشوند. اراده و قدرت تاریخی شخصیت های دینی؛ با داشتن مرجعیت علمی و فقهی یا عرفانی و اخلاقی و سیاسی و اجتماعی، در حفظ و حرکت و تکامل جهت گیری

کلان تاریخ، نقش اساسی ایفا میکنند و جایگاه قدسی و مرجعیت مورد احترام دارند. در عالم سکولار غربی، به همین منوال اراده و قدرت علمی فلاسفه و دانشمندان که به مثابه پیامبران عصر مدرن محسوب میشوند، در تلاشند بشر را به توسعه رفاه و بهشت و فلاح دنیوی برسانند. این سطح از اراده ها با زمینه سازی، برپائی عالم تمدنی مطلوب خود را دنبال میکنند. این افق گشائی و ایجاد چشم انداز وسیع مسیر حرکت، طیف دیگر از اراده ها را فرا می خواند، بنابراین سطح دوم از اراده ها که به اراده اجتماعی توصیف میشود و در درون پارادیم تاریخی، با افق گشائی، کارکرد اجتماعی خود را دارند، مَجری توسعه اختیارات تاریخی اراده های ما فو فوق می گردند. اراده های اجتماعی نیز در همه زمینه ها و حوزه ها بر جامعه ولایت دارند، اما ولایت شان در ذیل ولایت تاریخی اراده های مافوق، تعریف میشود. پس قدرت های تاریخ ساز، حضور و توسعه اختیارات آنها، بی شک بدون وساطت قدرت اراده های پائین و طریقت آنها ممکن نیست. این طریقت نیز با تسلیم و پذیرش قدرت و ولایت آنها ممکن می شود. در مرحله سوم؛ اراده های اجتماعی نیز، در تحقق و عملی کردن اهداف و توسعه قدرت شان، از طریق اراده های فردی عمل می کنند، در واقع طیف وسیع اراده ها و قدرت های فردی با تبعیت و تمکین از قوانین و مکانیزم های اجتماعی، بستر جریان اختیار و قدرت اراده ای اجتماعی و تبعاً ولایت تاریخی اراده های محوری را فراهم میکنند.

حاصل اینکه قدرت و ارزش و وزن هر تمدن و امکان بقا و حیاتش با هماهنگی این سه طیف از اراده ها امکان پذیر است. بر این اساس نظام اراده های متقوم و متراکم اکنون به هم گره خورده است و در یک هماهنگی تاریخی، در عالم تجدد، عینیت و تجسد یافته است و عالم تجدد را قدرت و اراده برتر در جهت و غایت مادی نموده است. به نحوی که غلبه و سلطه غرب مدرن بر بخش اعظم تمدنی های شرقی و آسیائی محقق شده است. بنابراین اگر بگوییم عالم تجدد تجسد و تجلی قدرت و اراده های مادی بشری است و بلکه عین قدرت و نفسانیت و خونبیا دی

است، سخن گزاف نگفته‌ایم. در حقیقت عالم تجدد در باطن و جان انسان‌ها پدیدار گشته و در آن مأوا گزیده، و با تعلق و میل مرکزی انسان گره خورده است. (داوری، ۱۳۶۳: ص ۱۵) (خاکی قراملکی، ۱۳۹۱، صص ۲۱۲، ۲۱۳)

## ۲-۱-۳- درگیری تاریخی اراده‌های محوری حق و باطل، مبدا شکل‌گیری تمدن‌ها

قدرت و اراده مادی با بسط و حضور خود در عمق نهاد استراتژیک تمدن‌ها، اکثر جوامع اسلامی و جهان توسعه نیافته را گرفتار خود کرده است. در این جوامع دغدغه‌ها و اولویت‌ها و نیازمندی‌های بومی و اقلیمی و برنامه ریزی و مدیریت کلان آن در ذیل عالم تجدد تعریف و تفسیر می‌شود. اینگونه است که صورت مساله سنت و تجدد، در جوامعی که هنوز از سنت خود نبریده و منسلخ نشده اند بساط درگیری و تقابل نیروهای سکولار و بومی و سنتی رقم می‌خورد و دو جبهه طرفدارن غرب مدرن و طرفدارن سنت بومی شکل می‌گیرد، این مساله کلیدی و صف بندی آن، از لایه سطح فرهنگ عمومی گرفته مثل سبک زندگی و الگوی مصرف و... تا فرهنگ بنیادی یعنی فلسفه و علوم سکولار و... ادامه دارد. حال با توجه به این نکته شاید برای بعضی شنیدن اینکه عالم تجدد عین قدرت است، سنگین و دشوار آید. اما با اندکی دقت این استبعاد برطرف می‌شود. عالم تجدد اگر عین قدرت نبود، با ورود و مواجهه و درگیری با دیگر عوالم و تمدن‌ها، نمی‌توانست و نبایستی آنها را به تصرف و سلطه خود درآورد. شاید در هیچ دوره‌ای سابقه نداشته است که پارادایمی تمدنی، به صورت تملک تمامیت خواه، تمدن و عالم دیگر را در خود منحل کند و ظرفیت ماده و عناصر باقی مانده را در نظام قدرت و صورت عالم جدید خود مصادره کند و در مسیر رشد و توسعه خود به کار گیرد. از این روی تمدن‌های تاریخی و زنده بشر بر آیند حضور و نفوذ شبکه‌ای منسجم از اراده‌های درهم تنیده‌ای است که به میزان شدت و حدت جهت‌گیری کلی خود، بی

آنکه حضور محسوسی داشته باشند، توانسته‌اند در تاریخ و عالم تمدنی ماندگار شوند و تمدن تاریخی و اجتماعی خود را سرپرستی کنند. درگیری سنگین قدرت و اراده‌های محوری عالم، در عمیق‌ترین و پنهانی‌ترین لایه نظام هستی قرار گرفته‌اند و منشأ و مبدأ تأسیس عالم تمدنی خود هستند. درگیری سیستم و دستگاه پرستش دنیا به محوریت ابلیس با سیستم و دستگاه الوهیت و توحید به محوریت نبی اکرم (ص) دو نمونه بارز و برجسته هستند. انسان‌ها و جوامع در نسبت با این اراده‌های تاریخی می‌توانند نوع تمدن اجتماعی خود را رقم بزنند. در حقیقت عالم تجدد حاصل مناسبات جدیدی است که انسان با اختیار خود نسبت به آدم و عالم پیدا کرده است. این نسبت در حقیقت بیش از هر امری، یک تعلق و تولی اختیاری در نسبت با محور پرستش دنیوی و مادی عالم است و تا انسان از درون با میل و تمنای خود اراده اش را با این محور گره نزند؛ و تسلیم نشود، امکان ندارد که نسبت جدیدی با عالم و آدم برقرار کند، هر چند دمیدن به تعلق و تمنای این جهانی و میل مادی از طرق مختلفی امکان پذیر است، مثل ابزار رسانه‌ها و تکنولوژی‌های تصویری مدرن و انسان‌های نافذ در ترویج مادی گرایی. به هر حال این نسبت ارادی انسان با محور پرستش است که سایر مناسبات عالم مدرن را رقم می‌زنند. از این روی درک و فهم جدید انسان از نسبت خود با انسان و جهان تابع تعلق و میل اختیاری اوست. (میر باقری: ۱۳۹۳، صص ۱۲۶، ۱۲۵، ۱۲۴، ۱۲۳)

## ۲-۱-۴- شالوده شکنی اراده‌های تاریخ ساز نسبت به الزامات

### و قوانین تمدنی حاکم

با توجه به این نکته که اراده‌های نظام‌ساز و عالم‌ساز که نقش سرپرستی و ولایت تاریخی را بر عهده دارند، محکوم به محدودیت‌ها و الزامات و قوانین عالم تمدنی نیستند، پس می‌توانند تناسبات و شرایط و محیط عالم را برهم بزنند و آن را به تصرف و تسخیر خود درآورند. البته این میزان از قدرت تصرف لزوماً از عهده انسان‌های عادی که خود به لوازم و

شرایط محیط خود تن داده‌اند، خارج است. مگر شخصیت‌های مؤثر و کاریزمای اجتماعی که با گره زدن و تسلیم اراده خود به قدرت اراده‌های بالادستی، می‌توانند از سیستم مسلط خارج شوند و عبور کنند. لذا اراده‌های محاط در یک عالم که جنس و سنخ اراده‌شان اجتماعی است و در مقیاس عالم تمدن اجتماعی، قدرت ظهور دارند، به تنهایی و به سادگی نمی‌توانند تناسبات حاکم بر عالم را برهم بزنند و داعیه خروج داشته باشند. البته این به معنای تعطیلی و صفر کردن اراده‌های مؤثر اجتماعی نیست یا به معنای جبری کردن حاکمیت یک عالم تمدنی نیست، والا نبایستی در طول تاریخ شاهد انحطاط و افول تمدن‌های بزرگ بشری باشیم؛ بلکه به این معناست که قدرت‌های اجتماعی بسته به اینکه چه نوع جهت و غایتی را در حرکت و توسعه اختیار کنند، نوع افق‌گشایی و ایجاد چشم‌انداز تمدنی و تاریخی، توسط اراده بالادستی و تاریخ‌ساز و عالم‌ساز، متفاوت خواهد بود. یعنی هماهنگی اراده‌های درون سیستم با اراده‌های بیرون سیستم، امکان نفوذ و رسوخ در عالم تمدنی را ممکن می‌سازد. این گونه می‌توان با ظرفیت‌سازی، از درون یک سیستم حاکم و محیط، به بیرون از آن گذر کرد. بی شک می‌توان در تاریخ تحولات اجتماعی معاصر، در بین شخصیت‌های و رهبران سیاسی و اجتماعی، شخصیت کاریزما و نافذ امام خمینی در قرن بیستم را مصداق بارز خروج و گذر از عالم تجدد معنا کرد. روشن است که چنین فرایندی یکباره رخ نمی‌دهد، بلکه نیازمند گذر زمان و متحول شدن باطن و تعلقات درونی انسانها و نظام یافتگی اراده‌های بشری است. اگرچه چشم‌ظاہرین، قدرت اراده‌های عالم را در همین قدرت‌های مادی و دنیوی انسانی محدود می‌کند، در پس قدرت‌های ظاہری، قدرت اراده‌های باطنی و محوری عالم، حواله تاریخی و تمدنی جوامع بشری را رقم می‌زنند. اما رقم زدن این حواله تاریخی از بستر اختیار و تمنا و تقاضای انسان‌ها در مرتبه پائین گذر می‌کند. اگر جامعه‌ای در درون عالم سلطه یک تمدن گرفتار شود و برای رهائی از آن، قدرت و اختیار خود را به هیچی نحوی

و متناسب با سطح سلطه به کار نگیرد و شدت طلب و تمنای گشایش و عقلانیت هم نداشته باشد، دست‌گیری و حضور قدرت‌های برتر تاریخی برای رهایی آن سودی نمی‌رساند، چرا که در عالم انسانی بر اساس اختیار و قدرت می‌توان حرکت و تغییر ایجاد کرد. البته خروج از این عالم نیز به صرف تمنا و قرار دادن اراده خود در مسیر اراده برتر حاصل نمی‌شود، بلکه این آغاز راه است و باید پیوستگی و امتداد اراده‌ها در تمامی ابعاد و مراتب حرکت تمدنی و تا اقامه عالم جدید، محقق شود.

### ۳- مراحل و مراتب توسعه اخلاق، عقلانیت، رفتار مادی اجتماعی و بسط و تکامل عالم تجدد

ظهور عالم تجدد در عصر کنونی نتیجه حضور اراده‌های برتر و مؤثر باطل تاریخی و انعکاس و مقوم شدن آن در اراده‌های اجتماعی و فردی است. بنابراین عالم تجدد، را در غلظت و شدت دنیاپرستی و طغیان در مقابل قدرت قهار الهی، بالاترین ظرفیت داشته است و توانسته تمدن سکولار و مادی را با نفوذ و عمق و سرعت فوق تصور برپا کند. از سوی دیگر سایر اراده‌ها و شخصیت‌های مؤثر اجتماعی که در قالب قدرت‌های علمی و نظریه‌پرداز سیاسی و اقتصادی ظهور کرده‌اند، در پیوند با این اراده‌های باطل تاریخی توانسته‌اند عالم تجدد را به عنوان مهم‌ترین و بزرگ‌ترین نظام تاریخی و تمدنی، براساس دنیا پرستی اقامه کنند. البته ایجاد سازوبرگ دنیاپرستی امروزه در قالب نظریه توسعه پویا و پایدار با نگرش کل نگر دنبال می‌شود و قبلا در ادبیات و اصول روشنگری در قالب پیشرفت و ترقی دنبال می‌شد. (داوری، ۱۳۷۹: صص ۵۳، ۵۲)

بدیهی است که تبیین مدل وار به شکل جدول ماتریسی از ابعاد توسعه مادی، می‌تواند لایه‌های جدیدی از توسعه مادی را مطالعه و بررسی نمود. ساز و برگ توسعه مادی و تداوم و تکامل قدرت عالم تجدد، از طریق حضور و فعالیت اراده‌ها و قدرت‌های تاریخی و اجتماعی

طغیانگر و باطل درسه مرحله و مقیاس و سطح متفاوت قابل ترسیم است. یعنی عمق و وسعت و سرعت و دقت حضور اراده های سازمان یافته و پیچیده عالم تجدد، در جهت توسعه مادی را این گونه می توان به تصویر کشید.

الف: مراحل و مراتب توسعه اخلاق، فرهنگ، رفتار مادی

۱. عالم تجدد و اقامه توسعه مادی

۲. عالم تجدد و اشاعه توسعه مادی

۳. عالم تجدد و اقدام توسعه مادی

ب: مقیاس و قلمرو توسعه اخلاق، فرهنگ، رفتار مادی

۱. توسعه مادی در مقیاس سازمانی

۲. توسعه مادی در مقیاس گروهی

۳. توسعه مادی در مقیاس فردی

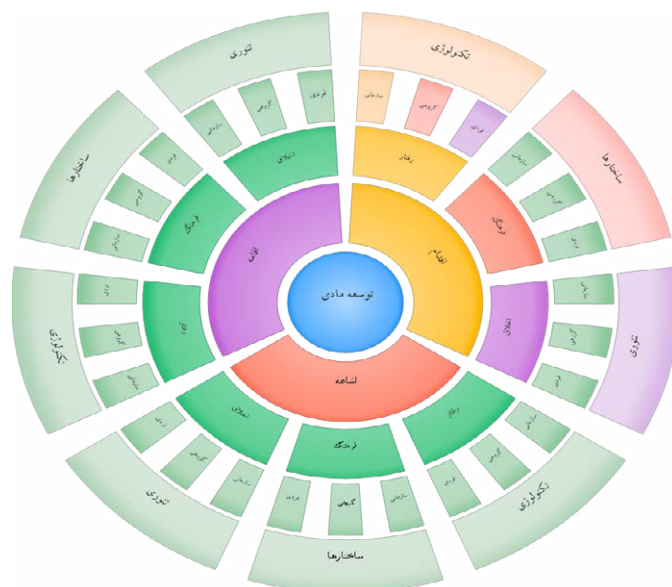
ج: سطوح و منزلت توسعه اخلاق، فرهنگ، رفتار مادی

۱. توسعه مادی در سطح علوم

۲. توسعه مادی در سطح ساختارها

۳. توسعه مادی در سطح تکنولوژی ها

با ضرب همه این ابعاد و سطوح در همدیگر به شکل ترکیبی، ابعاد جدیدی از توسعه طلبی مادی و دنیوی کردن عالم تجدد در همه قلمرو های زندگی بدست می آید. بنابراین معلوم میشود که عالم غرب جدید همه توان و قدرت خود را در تحقق مهندسی اجتماعی تمدن مادی به کار گرفته است. حال بخشی از این ابعاد و اوصاف توسعه مادی را در قالب جدول ماتریسی ارائه می کنیم و پس از آن برخی از ابعاد آن را توضیح میدهیم.



### ۳-۱- عوامل اقامه و برپائی اخلاق، فرهنگ، رفتار توسعه مادی

#### ۳-۱-۱- طراحی نقشه تئوریک عالم مدرن و اقامه توسعه

##### مادی

مرحله اقامه توسعه مادی به سطوح ولایه های متفاوت قابل تفکیک و تقسیم است. در یک سطحی، دنیاپرستی مربوط به بنیان ها و زیرساخت نظری عالم جدید میباشد، که عمیق ترین مرتبه و سطح دنیاپرستی است. اما در این میان طرح فلسفی عالم تجدد اساسی تر و ریشه ای تر از سایر نقشه ها در حرکت دادن و راه بردن جامعه به توسعه مادی میباشد. در این راستا برخی از اراده های تاریخی و اجتماعی به عنوان مؤسس و بنیان گذار این بنا و طرح فلسفی ظاهر می شوند.

طرح نقشه فلسفی عالم مدرن را در قدم اول پدر فلسفه مدرن، یعنی «دکارت» ارائه کرد و پس از وی «کانت» نهادینه و تثبیت و ازسوی «هگل» آنرا نهادینه و متکامل کرد. در طراحی نقشه



سیاسی و اجتماعی عالم تجدد که مبتنی بر نقشه فلسفی می باشد، نظریه پردازان سیاسی همچون «هابز» و «ماکیاولی» و «روسو»، بنای نقشه سیاسی را در انداختند، شخصیت های مثل «آدام اسمیت» و «کینز»، طرح و نقشه اقتصادی عالم تجدد را در علم اقتصاد مدرن، رقم زدند. در همه این نقشه ها، قدرت و اراده و انگیزه مصمم و جهت دار، طراحان، به صورت نظام مند در مهندسی کلان پروژه عالم تجدد و اقامه دنیاپرستی سازمان یافته جولان میکند و به نسبت حضور محوری دارد. این گونه است که اخلاق و فرهنگ و رفتار توسعه مادی بنیان گذاری میشود. (هاشم صالح، ۱۳۷۶: صص ۵۰۶ الی ۵۰۷)

### ۳-۲-۱- ساختارهای عالم مدرن و اقامه توسعه مادی

مرتبه دیگر از اقامه، مربوط به قدرت ها و اراده های ساختار ساز و نهاد ساز می باشد که با ایجاد ساختارها و نهاد های بزرگ جهانی، همچون بانک جهانی و ساختارهای چرخش پولی و مالی، صندوق جهانی پول، سازمان های حقوقی و سیاسی، مثل سازمان ملل و اقتصاد جهانی و توسعه جهانی و... بساط تعلق و میل دنیوی را با سرعت و دقت ریاضی بالا در سطح فرهنگ ملی و جهانی می گسترانند.

این شیوه از دنیاپرستی در عالم مدرن، تفاوت جوهری با دنیاپرستی عصر گذشته دارد، در عصر جدید دنیاگرایی سازمان پیچیده و وسیعی دارد که محاسبات ریاضی و آماری آن و دقت و سرعت ابزار و تکنیک و رسانه و گردش سریع پول و اعتبارات دنیوی آن، معطوف به ایجاد نسبت شدید روحی و روانی به حیات مادی است. بنابراین خود نهادهای بزرگ جهانی و بین المللی با صیانت و حفظ امنیت سرمایه و سود آن، توانسته اند، اعتماد توده های وسیع جامعه و دولت ها را به اصل ترقی و توسعه عالم تجدد جلب کنند، بدینسان ساختارهای مدرن نیز جامعه را به اقامه اخلاق، فرهنگ و رفتار توسعه مادی سوق میدهند.

### ۳-۱-۲- تکنولوژی های عالم مدرن واقامه توسعه مادی

اقامه پرستش مادی در مرحله دیگر مربوط به ابزارها و تکنولوژی های مدرن اعم از فرهنگی و اقتصادی می باشد، درحقیقت تکنولوژی تولیدی و اقتصاد محور در کارخانه های بزرگ با تولید و توزیع و مصرف انبوه و سرعت بالا، آسانی و آسایش را در بهره وری و مصرف مادی موجه نشان داده اند که توده های وسیعی از مردم را به مصرف گرایی و تجمل گرایی می کشانند، به نحوی که انگیزه های روانی مادی را شدت بخشیده و جامعه را از اهداف عالیه و دور اندیشی و قناعت، حتی در مصرف کالاهای استراتژیک باز داشته است. این مرحله به لحاظ وسعت و محسوس بودنش در اقامه و توسعه عالم تجدد بیش از سایر ارکان قابل توجه میباشد. به این ترتیب سهم تکنولوژی ها را در سرعت بخشی و گسترش دامنه اقامه اخلاق، فرهنگ، رفتار توسعه مادی نمیتوان نادیده گرفت.

### ۳-۲- عوامل اشاعه و ترویج اخلاق، فرهنگ و رفتار توسعه مادی

در مقام اشاعه مراتب دیگری از قدرت و اراده های باطل، ظاهر شده اند که به دنبال ترویج و تبلیغ عالم تجدد هستند، که منزلت و کارکردشان خواسته و ناخواسته با تبعیت و تسلیم شدن به قدرت اراده های محوری در سطح اقامه محقق میشود، به عبارتی اراده های اشاعه کننده عالم غرب، جریان و توسعه قدرت اراده های مرکزی را در اراده های پیرامونی و حاشیه ای تسهیل و امکان پذیر میکنند. به این ترتیب نقش تبلیغ و تکثیر و اشاعه اهداف توسعه مدرن را دنبال میکنند. نقش و کارکرد اشاعه توسعه مادی، نیز در سه سطح امکان پذیری و قابل مطالعه است. الف: نیروی انسانی ب: ساختارها ج: قدرت ابزارها و تکنولوژی

هریک از مراحل اشاعه با مراتب اقامه ارتباط وثیق دارد. درحقیقت عناصر و افراد انسانی مروج گفتمان مدرنیته، با تولی و تسلیم شدن به طرح و نقشه فلسفی اقامه کنندگان، سلطه و ولایت آن را بر خود می پذیرند و انگاره های جدید را به فرهنگ عمومی جامعه انتقال می

دهند. جامعه پذیری ادبیات مدرنیته بواسطه شاگردان مکتب فلاسفه بزرگ محقق میگردد. البته این ایفای نقش همیشه به نحو خود جوش وبدون هماهنگی صورت نمیگیرد، بلکه استراتژیست های عالم مدرن، با پذیرش و جذب نیروی انسانی نخبه، در دانشگاه های معتبر غرب، ابتدا با تحقیر و تضعیف میراث علمی و ناکارآمد جلوه دادن سنت های اقلیمی و بومی، مشروعیت آنها را زیر سؤال برده و قدرت مقاومت آنها را در برابر هژمونی انگاره های علمی می شکنند.

(برمن، ۱۳۷۳: ص ۲۵۴)

### ۳-۲-۱- جریان روشنفکری سکولار؛ اشاعه و ترویج توسعه مادی

برخی از جریان های روشنفکری غرب و روشنفکران سکولار شرقی و اساتید غرب گرائی که به سنت و ثراث خود باچشم تحقیرآمیز نظر میکنند، اساسا در انتقال و ترجمه دانش ها و فناآوری ها، نگاه انتقادی ندارند و مناسبات آن را با نیازهای بومی و فرهنگی ملاحظه نمیکنند. این نظریه پردازان مرعوب غرب با تحقیر و تضعیف توانائی سنت و فرهنگ گذشته، انگیزه های توسعه و پیشرفت مادی از نوع غرب مدرن را در طیف تحصیل کرده گان و توده ها القاء میکنند. درحقیقت شیوه این جریان سکولار فکری در اشاعه توسعه مادی، توصیف زائدالوصف ثروت و رفاه و قدرت تکنولوژیکی غرب، در قالب مقالات ترجمه ای و تقلیدی یا تدریس علوم مدرن می باشد، تصویری که از هژمونی عالم غرب ارائه میکنند، عملا قدرت روحی و عقلانی جوامع و انسان ها را منفعل و آماده پذیرش و تسلیم به هیمنه عالم غربی و منحل شدن در آن میکند، این تصویراز شیفتگی و مرعوبیت در برابر غرب مدرن، هرگونه عقلانیتی خارج از عقلانیت مدرن غرب را محکوم به شکست میداند. لذا در افق فکری این جریان سکولار، تمدن های شرقی و دینی اندوخته و ذخیره فرهنگی لازم برای عبور و مقابله با غرب مدرن را ندارند و تاریخ غرب را سرنوشت محتوم تاریخ بشر میدانند.

حاصل اینکه این جریان سکولار که یا در قامت روشنفکری و یا در قامت استاد

دانشگاهی و معلم و نویسنده و مترجم و یا در قامت سیاستمداران میانه رو و اصلاح طلب نقش پررنگی در انتقال فرهنگ و علوم مدرن سکولار دارند. (برمن، ۱۳۷۳: ص ۲۵۴)، به همین روی این جریان خط انتقال مقلدانه علوم و کارشناسی سکولار، عملاً و ناخواسته اشاعه دهنده سکولاریسم سیاسی و علمی و نظریه های اقتصادی، الگوهای توسعه، الگوی تغذیه و مصرف، اقتصاد سرمایه داری هستند، این روند پذیرش علوم مدرن، عملاً به امضاء و تایید نظام بانکی مبتنی بر ربا و الگوهای توسعه غربی، اشاعه نظریه های لیبرال دموکراسی و فلسفه های مدرن منتهی خواهد شد، که بی شک نقش آن را در ایجاد اخلاق، فرهنگ، رفتار توسعه مادی قابل کتمان نیست.

### ۳-۲-۲- ساختارها و نهادهای مدرن اشاعه توسعه مادی

با توجه به نقش جریان های فکری سکولار و وابسته به سلطه گفتمانی غرب، در نهادهای کردن و جامعه پذیری اخلاق و فرهنگ توسعه مادی، از سوی دیگر کارکرد ساختارهای سیاسی و فرهنگی و اقتصادی، در این راستا قابل توجه است و این ساختارها اعم از اینکه در خود عالم غربی باشند یا در جهان غرب زده، به ترویج اصول توسعه مادی مشغولند. به عبارتی جریان های روشنفکری سکولار در ایفای نقش خود و به مقبولیت عمومی رساندن و توجیه مشروعیت توسعه مادی در اذهان نخبگان و توده ها، از ساختارهای آموزشی و پژوهشی و تربیتی بهره میگیرند. به این ترتیب ساختارهای نظام آموزش و پرورش مدرن و دانشگاه ها نهاد های فرهنگی نقش ترویجی و اشاعه خود را بیش از سایر ساختارها در تبلیغ توسعه مادی محقق میکنند. سایر ساختارهایی همچون الگوی نظام لیبرال دموکراسی، نظام مدرن پارلمانی، حقوقی و قضائی و بانک ها و سایر ساختارهای وابسته، الزامات توسعه مادی را بر عموم جامعه حاکم میکنند، به نحوی که زندگی و زیست در خارج از این ساختارها را غیر مطلوب و غیر ممکن میکنند. در حقیقت این ساختارها آنهم با بورکراسی اداری پیچیده، از صورت بندی پیچیده و سازمان یافته عالم تجدد حکایت میکند، که چگونه سلطه اراده ها در مرکز عالم تجدد، اجازه

نمیدهند جامعه از اسرار توسعه مادی که در پوشش های علمی و فنی پنهان شده خبردار شوند. در حقیقت ساختار سازمان های مدرن در حکم قفس آهنین به قول ماکس وبر، به گونه ای آزادی جامعه را محصور کرده که رهائی از آن به سادگی امکان پذیر نیست.

### ۳-۲-۳- تکنولوژی ها و ابزارهای مدرن اشاعه توسعه مادی

تکنولوژی ها و رسانه های عظیم تبلیغی و هنری در مقام ترویج و نهادینه کردن اخلاق و فرهنگ و رفتار توسعه مادی در توده ها و همگانی کردن اصل توسعه بیش از سایر عوامل اشاعه، در اکثر افراد جامعه موثر است. در دو مرحله از عوامل ترویج توسعه مادی که گفته شد، بیش از همه بحث ناظر بر طبقه خواص و نخبگان جامعه بود. اما تکنولوژها و رسانه های صوتی و تصویری در قالب تولید و پخش و تبلیغ هنر و فیلم و.... با تحریک روانی و ایجاد هیجانات شدید در حرص و ولع و حسادت سازمان یافته به دنیا، جامعه را به تحرک و جنب و جوش و میدارند، تا بتوانند انگیزه ها و امیال برانگیخته شده خود را ارضاء کنند، در واقع تکنولوژی ها با تبلیغات و تحریک عمومی دوباره رفاه و آسایش و مصرف و.... میل و تقاضای شدید، احساس محرومیت و فقر روانی کاذب را ایجاد میکند، بنابراین در جامعه ای که دعوت به توسعه مادی میشود، افراد به دنبال پاسخ به تقاضاهای برانگیخته شده اند. اگر فرد قدرت ارضاء داشته باشد، توانسته از محرومیت عبور کند. هر چند این احساس محرومیت دوباره در سیکل بسته چرخه تولید و مصرف حذف نمی شود بلکه باز تولید و احیاء می شود. در غیر این صورت افراد به دلیل عدم ارضاء و تحقیر ناشی از آن دچار حسادت میگردند و باز این حسادت اهرم مهمی در حرکت چرخه توسعه مادی تلقی می شود. (خاکی قراملکی، ۱۳۹۵: صص ۱۱۱ الی ۱۳۲) شاید بتوان این ارتباط مراحل اقامه و اشاعه را این گونه جمع بندی کرد که یک دسته از عوامل در نقش تولید و ایجاد جریان نیازمادی و ترویج آن به صورت شبکه ای از نیازهای پیوسته و سلسله وار عمل میکنند، دسته دیگر در حکم شبکه هماهنگ از تکنیک و روش

های ارضای نیاز عمل میکنند این گونه ماشین توسعه مادی شتاب و نرخ شتاب سودانگاری مادی را به نحو دیالکتیکی بازآفرینی میکند. (مرعشی، ۱۳۷۷: صص ۲۶، ۲۷)

### ۳-۳- عوامل عملیاتی و عینی کردن اخلاق، فرهنگ و رفتار

#### توسعه مادی

آنچه تا به حال بحث شد، مربوط به مقام اقامه و شاعه توسعه مادی بود. اما مرتبه سوم، مربوط به حرکت و اقدام عملی افراد جامعه در کنش و واکنش مناسب نسبت با الزامات توسعه مادی است. در این مرحله بازعوامل اقدام عملی در سودانگاری یکپارچه نیستند، بلکه در این اقدام عملی، افراد وساختارها و تکنولوژی ها، نقش ها و وظایف متعددی دارند. یعنی در این مرحله شبکه هماهنگ تولید و توزیع و مصرف کالای مورد نیاز جامعه، اخلاق و فرهنگ و رفتار مادی را عینیت می بخشد. نیروی انسانی تولیدکننده در این مرحله نقش اصلی را در چرخه عملی توسعه مادی عمل میکند. لذا کارخانه های تولید کالای مصرفی، میتوانند در مکانیزم عرضه و تقاضا کالا نقش موثری ایفاء کنند، بی شک این شبکه تولید بریده از شبکه بانکی و شرکت سرمایه داری و نظام اقتصادی عمل نمیکند، این به معنای ارتباط هماهنگ مراحل اقامه و اشاعه و اقدام توسعه مادی است. کالای تولید با توجه به حجم عرضه و تقاضا ایجاد شده، نیازمند نیروی وساختارهای بزرگ توزیع کالا میباشد، که در گردش روابط تولید کالا و ایجاد چرخه نیاز و تقاضا نقش تاثیر گذاری دارد. به سازوکارهای مثل فروشگاه های زنجیره ای و سوپرمارکت های بزرگ و شرکت های عمده پخش و توزیع و سیستم حمل و نقل، در شکل سازمان یافته، در ایجاد بستر مناسب برای تهیه کالا های مصرفی اهمیت اساسی دارند، باز این سازوکارها به تنهایی نمیتواند مدل توسعه مادی را عملی کند، بلکه باید با قدرت خرید طبقات مختلف جامعه و حضور پرنگ شان در خرید کالا در مکان های شیک مدرن، چرخه توسعه را به حرکت و شتاب وا دارد، پس اقدام جامعه به مصرف انبوه و تجمل گرایی و تغییر

الگوی تغذیه و مصرف، میتواند اهمیت کلیدی در توسعه مادی داشته باشد. درحقیقت چرخش سریع و شتاب آلود شبکه هماهنگ تولید و توزیع و مصرف کالا در ذیل سیاست کلان توسعه اقتصادی، جامعه را دچار کالا وارگی می کند و پروسه ملال آور تولید برای مصرف و مصرف برای تولید را پیوسته تکرار میکند. در حقیقت توسعه مادی با عبور از تئوری ها و ساختارها و تکنولوژی های اقامه و اشاعه، در آئین و مناسک و رفتارهای دنیا پرستانه عموم باحضور پور شور در پرستشگاه های مدرن ظهور پیدا میکند. (میرباقری، ۱۳۹۳: صص ۱۴۷، ۱۴۶، ۴۳، ۴۲)

### نتیجه بحث

ممکن است گفته شود که این سازمان یافتگی توسعه، هیچ منافاتی با دینداری و دین ندارد، لذا نمیتوان مدعی شد که عالم غرب به دنبال اقامه دنیاگرایی است. و میگویند الزامات توسعه مادی به دنبال حذف دینداری جامعه نیست، بلکه در نظام های لیبرال دموکراسی، هرکسی آزادی مذهب و عقیده دارد و نظام های مدرن در گرویدن مردم به بی دینی و خروج از دین های قدسی، هیچ الزام و اجباری نمی کنند. واقعیت این است که اگرچه مردم در ظاهر دارای آزادی عقیده هستند، از آنجا که نظامات اجتماعی و ساختارهای اقتصادی و فرهنگی و تکنولوژیک مدرن بر پایه جهتگیری و ملاحظات دینی و مذهبی بنا نشده اند و حداقل در قضاوت اولیه چون نسبت به اصل دین لایشرطند، عملاً بخش وسیعی از این ابزارها و نهادها، بستر پرورشی و معیشتی جامعه را به تدریج و با مهندسی گام به گام به طرف دنیاگرایی و دین گریزی سوق داده است. چرا که الزامات و لوازم عالم تجدد و فرهنگ و جوهره مدرن، در ابزارها و ساختارها حضور دارد و دانش ها و الگوها و تکنولوژی ها جهت دارند و خشی نیستند، ابعاد عالم تجدد نمی توانند روح دین و مناسک دینداری را برتابند ولو در ظاهر هیچ مخالفتی با اعتقادات و دین شخصی افراد نداشته باشند، اما وقتی که شرایط زیست عمومی و اجتماعی در مقیاس وسیع بر اساس ساز و برگ علوم و ابزارها و نهاد ها مدرن، محیط و شرایط

و در نتیجه عالم متفاوت جدیدی از سنخ غیر قدسی و سکولار برپا و مهیا میکنند، مردم در عمل در این ساختار و چارچوب های اجتماعی گرفتار شده و مجبورند در درون آن حرکت کنند و در فضای قدسیت زدائی شده تنفس کنند و اینگونه دایره و فضای برای عرضه اندام کردن دین و ابراز دینداری در حوزه اجتماعی مشکل میشود و اساسا چنین رفتارهای عقب ماندگی تلقی میشود. پس وقتی گفته می شود عالم تجدد عین قدرت است و تمام ظرفیت قدرت را در تحقق غایات و امیال باطل و دنیوی به کار گرفته است، در حقیقت مویید این سخن است که عالم تجدد عین نفسانیت خواهد بود. لذا عالم تجدد از یک سو کانون حضور و جلوه نظام اراده های اجتماعی و تاریخی باطل است، از سوی دیگر مجرا و زمینه نفوذ قدرت های تمدن ساز و عالم ساز در مراتب زندگی اجتماعی و مهندسی آن است.



## فهرست منابع

۱. رضا داوری اردکانی، درباره علم، چ اول، تهران، هرمس، ۱۳۷۹ ش.
۲. رضا داوری اردکانی، شمه ای از تاریخ غرب زدگی ما، چ دوم، تهران، سروش، ۱۳۶۳ ش.
۳. سید جعفر مرعشی، توسعه اجتماعی، چ اول، تهران، سازمان مدیریت صنعتی، ۱۳۷۷ ش.
۴. برمن، ادوارد، کنترل فرهنگ، ترجمه حمید الیاسی، چ اول، تهران، نشر نی، ۱۳۷۳ ش.
۵. روزه گاردی، در شناخت اندیشه هگل، ترجمه باقر پرهام، چ اول، نشر آگاه، ۱۳۶۳ ش.
۶. پیتر میلر، سوژه، استیلاء و قدرت، ترجمه؛ نیکو سرخوش، چ اول، تهران، نشر نی، ۱۳۸۲ ش.
۷. سید مهدی میرباقری، هنر، دین، تجدد، چ اول، قم، نشر تمدن نوین اسلامی، ۱۳۹۳ ش.
۸. سید منیر الدین حسینی الهاشمی، فلسفه حکومت، کد پژوهش، ۲۶۹، (پژوهش منتشر نشده) (ج ۱۱-۱۴) ۱۳۷۵ ش.
۹. سید منیر الدین حسینی الهاشمی، مدیریت توسعه فرهنگی، کد پژوهش، ۴۲۹، (پژوهش منتشر نشده) (ج ۴-۸) ۱۳۷۹ ش.
۱۰. سید مهدی میرباقری، بینش تمدنی، چ اول، قم، نشر تمدن نوین اسلامی، ۱۳۹۳ ش.
۱۱. سید مهدی میرباقری، نسبت دین با علم و فن آوری، چ اول، قم، نشر تمدن نوین اسلامی، ۱۳۹۴ ش.
۱۲. علیرضا پیرومند، رابطه منطقی دین و علوم کاربردی، چ اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶ ش.
۱۳. سید عباس معارف، مبانی حکمی اقتصاد و معیشت، چ اول، تهران، نشر پرسش، ۱۳۹۳ ش.
۱۴. محمد رضا خاکی قراملکی، گفتمان تجدد، چ اول، قم، نشر فردا، ۱۳۹۱ ش.
۱۵. محمد رضا خاکی قراملکی، چالش های دین و معنویت در تمدن مدرن، فصل نام علمی - پژوهشی کلام اسلامی، ش ۱۳۹۴، ۹۶، صص ۱۱۱ - ۱۳۲
۱۶. محمد فنائی اشکوری، حکمت فردیدی تحلیل و نقد حکمت اُنسی و علم الاسماء

تاریخی سید احمد فردید، فصل نامه معرفت سال پنجم، شماره دوم، زمستان ۱۳۸۶،

۱۱-۵۲

۱۷. هاشم صالح، رهیافتی به «سخن فلسفی مدرنیته» ترجمه محمد تقی کرمی، فصلنامه نقد و

نظر، ش ۱۰ و ۱۱، ۱۳۷۶، صص ۵۰۶-۵۰۷

## درنگی در دو راهه ی اسلام و غرب در اندیشه پیشرفت

رضا غلامی<sup>۱</sup>

۱. دانش آموخته حوزه علمیه قم و اشتغال به دکترای علوم سیاسی

### چکیده

لازمه درک تمایزات موجود میان اندیشه پیشرفت در اسلام و غرب، بررسی سیر تاریخی دو تمدن اسلام و غرب در اعصار گوناگون، ارتباطات ایندو و همچنین فهم فراز و فرودهای هر یک می باشد. واقعیت این است که تمدن غرب از رنسانس به بعد، با حاکم کردن جهان بینی متفاوت و استقرار حیات اینجهانی، شرایط منحصر بفردی را در زمینه پیشرفت مادی برای خود رقم زد که جهان اسلام با آن فاصله معتنا بهی دارد. البته در اینکه چقدر این پیشرفت با جهان بینی الهی و آرمان های جهان اسلام انطباق دارد تردید جدی وجود دارد لکن موقعیت کنونی تمدن غرب با همه نقاط ضعفی که دارد، تهدیدات بزرگی را برای جهان اسلام و حیات فکری و فرهنگی آن آفریده است. آنچه مسلم است اولاً، اسلام با باطل معرفی کردن دنیاگریزی و به تبع آن، تعمیق عقب ماندگی مسلمانان از جهات مادی، اصل پیشرفت مادی را

منوط به پیوند با پیشرفت معنوی، لازم و برای تحقق اهداف عالیه اسلامی اجتناب ناپذیر می‌داند؛ ثانیاً، نه تنها درباره مسیر چنین پیشرفتی سکوت نمی‌کند بلکه بخش مهمی از تعالیم خود را به روشن سازی پیشرفت اسلامی و حتی ارائه ابزارها و نهادهای اختصاص برای آن اختصاص می‌دهد. با همه این‌ها، پیشرفت اسلامی و عقلانیت حاکم بر آن، تمدن غرب و خصوصاً پیشرفت‌های علمی و فناوری آن را یک سره سیاه و مضر تلقی نمی‌کند بلکه با در نظر گرفتن اقتضائات حیات طبیعی انسان و میل ذاتی و دائمی آن به پیشرفت، و همچنین زنده بودن فطرت الهی در وجود انسان‌ها، امکان تصرف و بهره‌گیری از بخش مهمی از دستاوردهای غرب در عرصه پیشرفت را با معیارهای مشخص منتفی ندانسته است. از طرف دیگر، اسلام، ضمن مخالفت با آن دسته از تفکراتی که با دعوت از جوانان مسلمان برای گوشه نشینی و انتظار منفعل، تنفس در دنیای کنونی را عین غربزدگی تلقی می‌کنند، امکان برنامه ریزی و تلاش برای تغییر شرایط به نفع فرهنگ و ارزش‌های اسلامی را در این عصر که عصر عینت یافتگی جهان بینی الحادی است، ممکن معرفی می‌کند.

واژگان کلیدی: پیشرفت، تمدن، غرب، مدرنیسم، دانش، فناوری، فرهنگ، اسلام و انقلاب

اسلامی

## مقدمه

روشن است که تمدن غرب و نقش ممتاز و فراگیر آن در جهان را نمی‌توان انکار کرد. بعضی معتقدند اساساً پیشرفت اسلامی خارج از اتمسفر پیشرفت غربی، ناممکن است؛ در این صورت، یا باید از پیشرفت اسلامی صرف نظر نمود و ضمن دوری از مظاهر پیشرفت غربی، منتظر معجزه‌ای از جانب خداوند متعال نشست، و یا باید تسلیم غرب شد و مدل غربی را به عنوان تنها مدل ممکن برای پیشرفت پذیرفت. در این وجه، تردیدی نیست که باید با سیرت

و گوهر وجودی اسلام خداحافظی کرد. البته ممکن است در چنین شرایطی صورت اسلام باقی بماند، اما شکی نیست که سیرت اسلام با روح حاکم بر پیشرفت غربی قابل جمع نیست هرچند استفاده از تجربه های جزئی غرب به طور گزینش شده امکان پذیر می باشد. برای ورود به این بحث مهم و در عین حال پیچیده و وسیع، ابتدا از باب مقدمه به چند بحث اشاره می شود:

## بحث اول

برای شناخت غرب، باید به تاریخ قرون وسطا مراجعه کرد. واقعیت این است که بعد از سپری شدن یک دوره تمدنی در خشان در غرب باستان، غرب در قرون وسطا با افول و غروب روبرو شد. البته خیلی ها معتقدند، درخشندگی غرب در عصر باستان، مدیون شرق و آموزه های باستانی شرق و از همه مهم تر، پیامبران الهی (ع) است. (مصباح، ۱۳۷۰: ۲۴) حتی افرادی با دلیل و مدرک ادعا می کنند که سقراط یعنی استاد افلاطون پیامبر بود و زایش فلسفه و دانش ژرف عقلی از یک منبع شبه وحیانی نشأت می گیرد. (جوادی، ۱۳۸۹) به نظر می رسد تأثیر پذیری غرب باستان از شرق باستان قابل دفاع است لکن درباره پیغمبر بودن سقراط یا افلاطون هنوز تردیدهای جدی وجود دارد. آنچه مسلم است، دوره تمدنی یونان باستان به دلیل مجاورت جغرافیایی با شرق و تمدن های عظیم مصر باستان، چین و ایران، نمی توانسته مستقل تلقی شود ضمن اینکه یونان باستان از جهات اخلاق اجتماعی و مدنیّت، از تمدن های شرقی پایین تر است. در واقع، مساله این است که نمی توان در تحلیل غرب باستان، چشم از بد اخلاقی های اجتماعی و مفاسد بزرگ و رایج، خصوصاً در طبقه نخبه و حاکم فروبست. (رک: دورانت، ۱۳۹۳ ج ۲) در قرون وسطا، تقریباً دین - یعنی مسیحیت - بر غرب حاکم بود. البته بعضی به دنبال یکسره سیاه معرفی کردن حاکمیت مسیحیت بر

غرب هستند در حالیکه همه ادوار حاکمیت مسیحیت کاملاً سیاه نیست؛ ( رهنمایی، ۱۳۷۹ : ۸۶ ) علاوه بر این، حاکمیت دستگاه مسیحی بر غرب نیز بلاانقطاع و حداکثری نبوده است. یعنی در مقاطعی مسیحیت از سلطنت جدا شده و از حاکمیت حداقلی برخوردار بوده است. ( رهنمایی، ۱۳۷۹ : ۶۳ ) در عین حال، نمی توان انکار کرد که مسیحیت تحریف و تکه تکه شده قرون وسطا، چه مظلومی علیه مردم و دانشمندان دگراندیش آن روزگار داشته است؛ رأس کلیسا، در بخش مهمی از قرون وسطا از جهت اخلاقی فاسد است و همین فساد، چهره دین در غرب را به شدت زشت کرده است. البته این فساد فقط اخلاقی نیست بلکه فساد اقتصادی نیز هست. ( رک: دورانت ج ۵ ) در واقع، کلیسا در برهه هایی، کاملاً با فئودالیسم یا نظام ارباب رعیتی پیوند می خورد و اصطلاحاً خون مردم را توی شیشه می کند. همچنین، برخورد با دانشمندان دگراندیش و تحجروزی به نام دین نیز که شهره آن دوران است؛ مثلاً تفتیش عقاید و محاکمه وزندانی کردن افراد به جرم داشتن استنباطی متفاوت از آموزه های مسیحیت تحریف شده که به هیچ وجه قابل دفاع نیست. ( رهنمایی، ۱۳۷۹ : ۶۹ )

## بحث دوم

این بحث، به آشنایی غرب با اسلام بر می گردد. سال ۵۷۱ میلادی، مصادف است با تولد با سعادت پیامبر گرامی اسلام (ص) و سال ۶۱۰ میلادی، مصادف است با بعثت پیامبر (ص). می دانیم که امپراتوری بزرگ روم در صدر اسلام، از دشمنان سرسخت اسلام محسوب می شد ( سبحانی، ۱۳۷۱ : ۳۸۵ ) و لذا مسلمانان چه در عصر پیامبر اکرم (ص) و چه بعد از رحلت ایشان (ص)، دوره خلیفه دوم و بعد از آن، جنگ هایی با رومی ها داشتند و بخشی از سرزمین های تحت سیطره آنها در اروپای شرقی را نیز فتح کردند. جزایر جنوب یونان ( قبرس )، جنوب ایتالیا ( منطقه سیسیل ) و از همه بیشتر، مناطق جنوبی اسپانیا ( آندلس )

به دست مسلمانان افتاد. (زیدان، ۱۳۹۲: ۷۶ تا ۸۱) حتی مسلمانان در مقاطع بعدی، تا جنوب فرانسه وارد اروپا می شوند لکن در یک نقاطی متوقف می گردند. این رویارویی با اینکه نظامی بود، فرهنگ و سبک زندگی اسلامی را وارد غرب کرد. هنوز نشانه های فرهنگ، هنر و معماری اسلامی در جنوب اسپانیا یا ایتالیا وجود دارد و نشان می دهد اسلام تا چه حد توانست در بطن جوامع غربی نفوذ کند. (میکل، ۱۳۸۱: ۲۵۲ تا ۲۵۶) بعد از این مقطع، در اواخر قرن یازدهم میلادی، یک رویارویی عظیم و طولانی، این بار از ناحیه غرب علیه جهان اسلام تحت عنوان جنگ های صلیبی رخ می دهد. این جنگ ها دو قرن طول کشید. در خلال این جنگ نیز غربی ها با اسلام مواجه شدند و از فرهنگ و دانش اسلامی بهره ها بردند. (کاشفی، ۱۳۸۰: ۷۹) روشن است که قرن ۴ و ۵ هجری قمری، دوران تمدن شکوهمند اسلامی است و طبعی است غربی ها با ورود به سرزمین های اسلامی، با پیشرفت های بزرگ و چشمگیری در جهان اسلام روبرو شوند. در آن مقطع، به ویژه جنوب غرب آسیا (خاورمیانه) برای غرب منطقه رازآلودی است و غربی ها نمی توانند علاقه وافر خود را برای اطلاع از وضع جنوب غرب آسیا به عنوان مرکز اسلام پیشرفته آن دوران، مخفی نمایند. همانطور که اشاره شد، در خلال جنگ های صلیبی، غربی ها چیزهای زیادی از مسلمانان یادگرفتند و با ایجاد دارالترجمه، کتاب های فروانی از دانشمندان مسلمان در رشته هایی مانند طب، هندسه، جغرافیا و دریانوردی را ترجمه کردند. فقط از ابن سینا دهها رساله ترجمه شد. (رک: شانه چی، ۱۳۸۰) البته اینکه چقدر از کتب ترجمه شده را عمیقاً فهم کردند بحث وجود دارد؛ واقعیت این است که خیلی از آثار دانشمندان مسلمان، تازه در قرون بعدی فهم شد. در این مقطع، هنوز دانشگاه در غرب وجود ندارد. دانشگاه در قرن ۱۳ در غرب متولد می شود، این در حالی است که در جهان اسلام قبل از دانشگاه، سابقه طولانی دارالحکمه و نظامیه با اسلوب آموزشی و پژوهشی پیشرفته دیده می شود (رک: حقیقی، ۱۳۷۴) و خود

این، فاصله زیاد جهان اسلام و غرب را از جهت تمدنی نشان می دهد. این پرسش به ذهن متبادر می شود که چطور غرب با وجود بهره مندی از آن عظمت فکری در دوره باستان، در این مقطع تا این حد از دانش و فرهنگ تهی است؟ یک پاسخ به این پرسش این می تواند باشد که فلسفه غرب باستان، بیش از اینکه از سوی غربی ها فهم شود، توسط مسلمانان فهم شد؛ بنابراین، غربی ها خیلی از این میراث مهم استفاده نکردند (رضوانی، ۱۳۹۳: ۱۱۶)

### بحث سوم

غرب حین و بعد از جنگ های صلیبی با تمام وجود به دنبال کسب قدرت بود؛ حتی دین در جنگ های صلیبی، بهانه ای بیش نبود (رک : لوی ییئل، ۱۳۹۴) و لذا غرب با بهره ای که از دانش اسلامی و کاربردی سازی آن گرفت، تدریجاً در مسیر پیشرفت قرار گرفت. این پیشرفت با ایجاد دانشگاهها و محیط های علمی، کمی سرعت پیدا کرد. البته دانشگاه را دستگاه مسیحیت تأسیس کرد و تا سالها با یک سیستم بسته توسط کلیسا مدیریت می شد لکن کلیسا آن آزادی عمل را که انتظار می رفت برای دانشمندان باشد، مهیا نکرد. با این وجود، از قرن ۱۳ به این طرف و با شکل گیری زندگی های شهری و تولد شهرهای بزرگ، روشنفکری نیز به تدریج ظهور کرد هرچند نتوانست در بدو امر در برابر اربابان کلیسا عرضه اندام جدی داشته باشد. جلوتر، یعنی قرن ۱۴ و ۱۵، به رنانس و عصر نوزایی و مدرنیسم در غرب می رسیم که عملاً بستر لازم برای بسته شدن پرونده حاکمیت مطلق کلیسای منحرف در غرب، مهیا می شود. برخورد کلیسا با دانشمندان مخالف علوم به اصطلاح کلیسایی هر قدر سخت تر می شود، به تبع آن، فشارها برای درهم شکسته شدن انحصارات کلیسا نیز بیشتر می شود. این وضع را در ارتباط با گاليله و رفتن او تا مرحله اعدام و سپس نجاتش از مرگ آن هم با اظهار پشیمانی، می توان مشاهده کرد. خود گاليله، از جمله کسانی است که



بعد از نجات از مرگ، نقش موثری در شکستن انحصارات کلیسا در عرصه دانش داشته است. نمی توان از نظر دور داشت که غرب از گاليله به بعد، در یک سرازیری برای کنار زدن نظام کلیسایی و استقرار سکولاریسم قرار می گیرد و این اتفاق، از اواسط قرن ۱۶ و به ویژه قرن ۱۷ کاملاً جا می افتد. در حقیقت، در رنسانس دو اتفاق بزرگ می افتد و آن، اولاً تغییر جهان بینی مسیحی با همه معایش به جهان بینی الحادی و ثانیاً، تغییر در روش و هدف علم است؛ روش علم، تجربی می شود، و هدف علم، از کشف حقیقت، به کسب رفاه و قدرت تغییر می کند. البته تغییر رویکرد به علم و تغییر جهان بینی، باهم رابطه متقابل دارند. امثال بیکن و دکارت می گویند: مساله ما در علم، رسیدن به حقیقت و ذات اشیاء نیست، بلکه ما به دنبال کشف قوانین حاکم بر اشیاء در جهت رسیدن به قدرت و زندگی بهتر هستیم. (رک : مجتهدی، ۱۳۹۲: ۷ و ۸) قبلاً علوم چنین هدفی را دنبال نمی کردند هر چند رسیدن به قوانین طبیعت در کنار دست یابی به حقیقت نیز ممکن بود. دانشمندان عصر مدرن به صراحت می گویند که برای رسیدن به این جنس از علم، باید سکولار شد و و خود را از شر معرفت دینی و حتی فلسفه قدیم نجات داد. (رک : نوروزی، ۱۳۷۶) در واقع، قرار گرفتن غرب در مسیر پیشرفت چشم گیر مادی، از این پیچ تاریخی یعنی رنسانس و مدرنیسم و تغییر نگرش نسبت به علم و معرفت آغاز می شود.

## بحث چهارم

جهان اسلام بعد از قرن ۴ و ۵ هجری که دوران شکوفایی تمدن اسلامی است، به دلایلی از جمله روی کار آمدن حاکمان بی لیاقت، تحجّر، انزوای علما، اختلافات و درگیری های داخلی، هجمه های بیرونی از جمله نیمه نخست هجمه مغول و غیره، در مسیر انحطاط قرار می گیرد. (الهی تبار، ۱۳۹۱: ۱۴۱ تا ۱۶۶) یعنی دقیقاً عکس آنچه در غرب رخ می دهد.

در این شرایط، دائماً عقب ماندگی بیشتر می شود تا دوران صفویه فرا می رسد. صفویه ۵۰ سال بعد از ظهور رنسانس در غرب بر سر کار می آید؛ در دوران صفویه، ایران اسلامی می تواند تا حدی خودش را پیدا کند و خود و جهان اسلام را در مسیر رشد دوباره قرار دهد (رک: سیوری، ۱۳۹۴) لکن بعد از صفویه، دوران افشاریه، زندیه و قاجاریه، ایران تدریجاً به دوران انحطاط برمی گردد. (نجفی، ۱۳۹۱: ۹۵-۹۶) نقاط دیگر جهان اسلام نیز که عمدتاً یا در گیر اختلافات درونی است یا در معرض حمله های بیرونی و استعمار؛ عثمانی نیز که در اواخر حیات خود در حال افول است، نهایتاً دچار فروپاشی می شود. (میکل، ۱۳۸۱: ۳۸۷ تا ۴۰۰) باید توجه نمود که قرن ۱۸ یعنی آغاز انقلاب صنعتی در انگلستان، مصادف است با دوران قاجاریه در ایران که ایران در شرایط خوبی به سر نمی برد. در قرن ۱۸، آغاز تفوق علم جدید در غرب و فراگیر شدن باور به توسعه و پیشرفت است. (نجفی، ۱۳۹۱: ۹۷) در این دوره، اصل با کاربرد علم و صنعت است و این اعتقاد به وجود می آید که قدرت، تنها از صنعت متولد می شود و لذا دومین نقطه عطف در پیشرفت غرب بعد از رنسانس، انقلاب صنعتی محسوب می شود.

### بحث پنجم

غرب برای انقلاب صنعتی به سرمایه نیاز داشت و این سرمایه را از سلطه و استعمار طولانی بر مناطق مهمی از جهان و به واقع، از طریق چپاول ثروت سایر ملل به دست آورده بود. بعد از انقلاب صنعتی نیز دسترسی به مواد خام ارزان و همچنین بازارهای انحصاری برای عرضه محصولات متنوع غربی، چیزی بود که اندیشه استعماری را در غرب تقویت کرد و استعمار نو و فرانو را به وجود آورد. (رک: عیوضی، ۱۳۹۱) لذا توجه داشته باشیم که غرب از چه طریقی هزینه های پیشرفت خود را فراهم کرد. این بیان شعار نیست که غرب، خصوصاً

امریکا، امروز بر روی کوهی از اجساد قربانیان استعمار و سلطه ایستاده است.

### بحث ششم

جا دارد به غرب مدرن همه جانبه نگاه شود. از انقلاب صنعتی به بعد، و با به حاشیه رفتن ارزش های دینی<sup>۱</sup> هر قدر جلوتر مشاهده می شود، وقایع انسانی در غرب تأسف بار تر می شود. برای مثال، فقط دو جنگ جهانی اول و دوم چند میلیون انسان را به کام مرگ کشاند. همین دو جنگ که به خاطر قدرت طلبی و افزون خواهی دول غربی رخ داد، در خود غرب و بیرون غرب مثلاً در ایران، چه مصائب بزرگی برای مردم به وجود آورد؟ (رک: ملک زاده، ۱۳۹۲) از جنگ جهانی دوم به بعد، و با دو قطبی شدن جهان، مسابقه ساخت سلاح های اتمی و کشتار جمعی آغاز شد و پس از فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد نیز تا اکنون، غرب منشأ اکثر جنگ ها و درگیری های جهان خصوصاً در جنوب غرب آسیا بوده است. واقعیت این است که کشتار و شکنجه مردم در عراق، در افغانستان، در بوسنی، در فلسطین و لبنان، در یمن و سایر نقاط عالم اسلام، آن هم با نقش آفرینی مستقیم یا غیر مستقیم غرب، سرجمع فاجعه ای کمتر از جنگ جهانی دوم را خلق نکرده است.

در حوزه اقتصادی، گرچه سطح رفاه بشر ارتقاء یافت و حتی تعریف و شاخص های فقر با تغییراتی روبرو شد اما فقدان عدالت، تبعیض و شکاف طبقاتی را روز به روز، چه در خود غرب و چه در کل جهان، شدیدتر کرد. امروز فقدان عدالت اقتصادی و حاکمیت ۱٪ قشر ثروتمند بر ۹۹٪ دیگر، عموم مردم جهان را در رنج عمیقی قرار داده است پیام جنبش وال استریت در اروپا و امریکا همین است. (رک: پرسمان، ۱۳۸۳)

در عرصه اجتماعی، ما شاهد ظهور انواع آسیب های اجتماعی هستیم که اکثراً مولود بی عدالتی ها و مفاسد اخلاقی جامعه لیبرال غربی است. در حال حاضر، چندین میلیون بی

---

<sup>۱</sup> همانطور که قبلاً اشاره شد، همه ارزش های مسیحی تحریف شده و غیرقابل دفاع نبود.

خانمان و اصطلاحاً کارتون خواب در اروپا و آمریکا وجود دارد. می‌گویند فقط در ایالات متحده ۱/۵ میلیون نفر کارتون خواب وجود دارد. از طرف دیگر، اعتیاد وسیع به مواد مخدر و مشروبات الکلی، و صنعتی و تجاری شدن فحشاء، رسمی شدن هم جنس بازی و امثال این‌ها، جهان غرب را از جهت انسانی کاملاً بی‌آبرو کرده است. (همان)

در عرصه فرهنگی، سقوط اخلاق و رواج وسیع منفعت طلبی در غرب و جهان، چیزی نیست که نتوان نسبت آن با غرب جدید و مدرنیسم را درک نکرد.

در حوزه سیاسی، حزب‌گرایی و حاکمیت اقلیت ثروتمندان و قدرت طلبان بی‌اخلاق بر کشورهای غربی و نگهداشتن بخش مهمی از مردم در حالت مستی و ناهوشیاری، و سیستم رسانه‌ای فریب، آزادی سیاسی را نه تنها در خود غرب، بلکه در خیلی از مناطق دنیا از بین برده و تنها پوسته و ظاهری از آن را باقی گذاشته است. در ارتباط با محیط زیست جهانی، غرب مدرن و به راه افتادن مسابقه تولید ثروت در جهان، بیشترین ضربه را به کره زمین زده و حیات انسان در آینده را به شدت به مخاطره انداخته است. (نصر، ۱۳۸۲: ۲۲۵)

از این موارد که به فور قابل طرح می‌باشد، این نتیجه حاصل می‌شود که نظریه پایان تاریخ فوکویاما<sup>۱</sup> و حرف‌هایی از این دست، نوعی یاوه‌بافی است و تاکنون مسیر غرب مدرن، مسیر سعادت و خوشبختی انسان- حتی با تعریفی که مدرنیسم از سعادت ارائه کرده- نبوده است بطوریکه باید گفت در این ۴ قرن اخیر، بشر روز به روز به مرز مرگ و نابودی گوه‌ر وجودی خود که روح انسان است، نزدیک‌تر شده است. در چنین شرایطی، انتظار از مسلمانان برای پیروی از مدل غربی برای پیشرفت، یک انتظار صد در صد نامعقول است و طبیعی است که اگر تحمیلی در کار نباشد، مردم مسلمان زیر بار پیشرفت غربی نخواهند

<sup>۱</sup> به کتاب پایان تاریخ و واپسین انسان، اثر فرانسیس فوکویاما، ۱۹۹۲ میلادی مراجعه شود.

رفت.

### بحث هفتم

این بحث مربوط به بحث مدرنیته که همان بُروز و ظهور عینی مدرنیسم است، می باشد. از قرن ها پیش در کل جهان اسلام و به تبع آن، ایران، یک بدفهمی و سطحی نگری درباره مفهوم مدرنیسم شکل گرفته است و همین نیز باعث خلق نگرش هایی به غرب شده که با تعالیم اصیل اسلامی و به تبع آن، منافع حقیقی ملل مسلمان قابل جمع نیست. در اینجا جا دارد مدرنیسم فلسفه اینجهانی شدن و فلسفه توسعه معنا شود که دارای نه مؤلفه اصلی است که البته این نه مؤلفه باهم روابط متقابل دارند: یک. الحاد؛ دو. اومانیسم؛ سه. دنیاگرایی؛ چهار. شهر نشینی و صنعت محوری؛ پنج. سکولاریسم؛ شش. علم گرایی و عقلانیت ابزاری؛ هفت. سرمایه داری؛ هشت. لیبرالیسم - دموکراسی و نه. جهانی سازی. به نظر می رسد، فهم غرب جدید و مدرن، بدون درک درست این نه مؤلفه، و به ویژه منسجم و اندام واره دیدن آنها، ممکن نیست.

### بحث هشتم

این سؤال است که پیشرفت صنعتی و فناوری در غرب، چه میزان مستقیماً مولود جهانی بینی الحادی و مدرنیسم است و چه میزان ناشی از رشد انسان به ما هو انسان - صرف نظر از جهان بینی است؟ در واقع، این سؤال، به این دلیل مطرح می شود که بعضاً اصرار می شود تا مظاهر غرب در دوران مدرن تماماً محصول مدرنیسم و اندیشه های الحادی حاکم بر آن معرفی شود. در حالی که لزوماً همه پیشرفت ها محصول مستقیم مدرنیسم نیست؛ یعنی نمی توان گفت اندیشه الحادی در آن حلول کرده است. به بیان دیگر، انسان در یک شرایط نسبتاً آزاد به سمت ایجاد بسترهای رفاه برای خود می رود و ممکن است در این عرصه به طور طبیعی

به بخشی از آنچه آن را زاییده مدرنیسم معرفی شده، برسد. البته جای هیچ شکی نیست که مدرنیسم مسیر پیشرفت بشر را در سرازیری انداخته و به آن سرعت منحصر بفردی بخشیده است. شاید نتوان در خارج از دنیای مدرنیسم به این سرعت از پیشرفت رسید. با این حال، همه چیز را صد در صد مولود مدرنیسم دیدن و به تبع آن، یکسره سیاه دیدن غرب و علم و فناوری غربی، و بی توجهی به خط رشد طبیعی بشر، واقع بینانه نیست هر چند بنا نیست برای رسیدن به پیشرفت پا جای پای غربی ها گذاشته شود لکن حتماً این انگیزه وجود دارد تا با چشمان باز و همراه با گزینش حساب شده، از نقاط قوت غرب در پیشرفت اسلامی استفاده گردد؛ حتی در صورت لزوم و در حد امکان، تصرفاتی به نفع ارزش های اسلامی در فناوری ها قابل انجام است چرا که این دیدگاه وجود دارد که مدرنیسم به طور حداکثری در تمام فناوری ها حلول نکرده بلکه در موارد فراوانی فناوری ها منضم به مدرنیسم شده اند و همین امر، امکان اخذ و تصرف در آنها برای پیشرفت اسلامی را مهیا کرده است.

بعد از این مقدمه نسبتاً طولانی، بحث را با این مطلب ادامه می یابد که ایستادن غرب امروز از جهات مادی در قله و تبدیل شدن آن به کانون علم و فناوری در جهان قابل انکار نیست؛ به عبارت دیگر، غرب امروز از نظر قدرت مادی، حدود دو قرن از جهان اسلام جلو افتاده و خود را در این میدان بی رقیب معرفی می کند. از طرف دیگر، غرب به مثابه یک کل، با علم و فناوری و صنعت، کم بیش همه جهان، از جمله کشور اسلامی را متأثر کرده است؛ یعنی در زندگی فردی و اجتماعی انسان ها در مواردی سطحی و در خیلی از موارد به طور عمیق نفوذ کرده است. در چنین شرایطی، صحبت کردن از پیشرفت اسلامی و جدا کردن راه کشورهای اسلامی من جمله ایران اسلامی از راه غرب، تا چه حد واقع بینانه است؟ حتی بعضی می گویند در شرایطی که عمده مسلمانان در اتمسفر غرب مدرن غرق شده اند و حتی لحظه ای نمی توانند خود را از این اتمسفر جدا کنند، چطور می شود که

از پیشرفت مستقل و غیرغربی صحبت به میان آید؟! البته این سخن محل نقد و تأمل است چراکه خود پدیده عظیم انقلاب اسلامی در قرن ۲۰ و ۲۱، مساوی است با ایجاد یک اتمسفر جدید در کنار اتمسفر غرب که با نگاه برون غربی، بنیادهای غرب را به چالش کشیده است؛ پس چیزی غیر از غرب، وجود عینی دارد هرچند تأثیرات جدی غرب بر زندگی فردی و اجتماعی را منکر نمی شویم لکن عالم انقلاب اسلامی دیگر عالم غربی نیست و توانسته عالم متفاوتی را خلق کند که در آن، از قدرتی صحبت می شود که غرب فاقد آن است.

البته عالم اسلامی از تعامل هوشمندانه، منتقدانه و فعال با غرب ابائی ندارد و این دعب در طول تاریخ در دنیای اسلام دیده شده است. برای اینکه بحث به نتیجه روشنی برسد، شایسته است به پنج دیدگاه عمده درباره نسبت اسلام و غرب اشاره شود و نهایتاً یکی از این دیدگاهها به عنوان دیدگاه مطلوب معرفی گردد:

### یکم، دیدگاه غربزده

براساس این دیدگاه، برای پیشرفت راهی خبر غربی شدن و هضم شدن در دستگاه هاضمه غرب وجود ندارد. (رک: سریع القلم، ۱۳۸۴) این دیدگاه، خود به دو شاخه قابل تقسیم است: شاخه ای که معتقد است اسلام تماماً مانع پیوستن و هضم شدن کشورهای اسلامی در غرب است و لذا باید حتی در امور فردی کنار گذاشته شود؛ و شاخه دوم که معتقد است نیازی به حذف کامل اسلام نیست چرا که اسلام حداقلی و ظاهری با غربی شدن تراحمی ندارد. این شاخه از دیدگاه اول، حتی برای دلخوش کردن مسلمانان، آماده انتقال برخی ظواهر بی خطر اسلامی در بطن پیشرفت غربی است. مثلاً خواندن نماز جماعت و پهن کردن سفره افطاری برای مسلمان حتی در کاخ سفید نیز امری ممکن است و غرب حاضر است با این ظواهر مادام که خالی از مغز باشد، کنار بیاید.

## دوم، دیدگاه اسلامی واپسگرا

با این دیدگاه، اساس پیشرفت زیر سؤال می رود؛ یعنی گفته می شود که اساساً چه نیازی به پیشرفت و نوگرایی وجود دارد؟ یا گفته می شود که در اسلام چیزی به نام پیشرفت نیست و پیشرفت، مسلمانان را از روح اسلام دور می کند. (رک: محسنی و رهدار، ۱۳۹۵) در این دیدگاه، طبیعی است که باب تعامل صحیح با غرب نیز بسته می شود. با تسلط این دیدگاه، شرایط کشور های اسلامی به شرایط خنثی و باری به هر جهت تبدیل می شود که طبیعی است در این وضع، یا عقب ماندگی ها تشدید می شود و یا غرب قدم به قدم در جوامع اسلامی نفوذ کرده و عملاً بر خلاف میل نخبگان، جامعه اسلامی غربی می شود. البته نباید از نظر دور داشت که با این دیدگاه، وجود برخی ظواهر اسلامی نیز امکان پذیر است. به نظر می رسد این دیدگاه، خصوصاً طی ۴۰ سال گذشته، طرفدار جدی نداشته و نتوانسته در جهان اسلام بر سایر دیدگاه ها غلبه کند.

سوم، دیدگاه شبه اسلامی مرعوب و متوقف کننده

این دیدگاه در نظریات امثال مرحوم فردید و قرائت های درست یا غلطی که از اندیشه ایشان ارائه می شود مشاهده می شود و طرفدارانی نیز دارد. بر اساس این دیدگاه، مدرنیسم در تمامیت غرب و تبع آن، محصولات برآمده از غرب، حلول کرده لذا هرگونه استفاده، حتی استفاده گزینشی از غرب، عین غربزدگی و تن دادن به مدرنیسم محسوب می شود اصولاً این دیدگاه فناوری را منحصرأ محصول ظهور مدرنیسم می داند و معتقد است فناوری در دنیایی دیگر جز دنیای غرب محل ظهور نداشته و نخواهد داشت. این دیدگاه، به تاریخی نگری و همچنین علم الاسماء معتقد است و ضمن تاکید بر ادوار تاریخی، حکمت تاریخی و علم الاسماء را برای شناخت این ادوار ضروری می داند. در واقع، می گوید هر دوره ای مساوی است با یک حوالت تاریخی و حوالت تاریخی، تابع ظهور اسماء الهی در تاریخ است. به



بیان دیگر، در هر دوره ای از تاریخ، اسمی از اسماء الهی بر اسامی دیگر غلبه داشته و اسماء دیگر در پرتو آن اسم ظاهر شده اند. با این وصف، اوضاع انسان در هر دوره، به مکر خداوند و مقدر الهی وابسته است و این انسان نیست که تغییر دهنده اوضاع و تغییر دهنده تاریخ است بلکه تنها تغییر دهنده، خداست. در این شرایط، تنها کاری که انسان مسلمان می تواند بکند التفات به وضع تاریخی خود و انتظار کشیدن برای بازگشت یا رسیدن دوران خودش است. همچنین این دیدگاه، انتظار فعال را هم معرفی می کند و آن، عبارت است از مطالبه و دعا برای تغییر شرایط از جانب خداوند متعال! نکته دیگری که در این دیدگاه قابل ملاحظه است، سیر انحطاطی تاریخ بعد از صدر اسلام است؛ با وجود این اندیشه، تاریخ تا ظهور منجی عالم (ع) همواره سیر نزولی خواهد داشت. (رک: فردید، ۱۳۹۵)<sup>۱</sup>

### برخی نقدها به دیدگاه سوم

گرچه در این جا بنای بر نقد تفصیلی هر دیدگاه وجود ندارد لکن به نظر می رسد ذکر چند نکته درباره دیدگاه سوم از باب نقد مفید می باشد:

اولاً. دعب اسلام، استفاده از نقاط قوت دیگران است. اینکه امام علی (ع) فرمودند: الحکمه ضاله المؤمن فخذ الحکمه و لو من اهل النفاق (بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۸)، یا اینکه پیامبر اکرم (ص) می فرمایند: الحکمه ضاله المؤمن فحيث وجدها فهو احق بها، (همان) یعنی اینکه حکمت در بیان منافقین و مشرکین هم یافت می شود و اسلام هیچ گاه جهان نفاق و شرک را یکسره سیاه ندیده است چرا که فطرت و گرایشات انسانی هیچگاه به طور کامل فاسد نمی شود. (جوادی، ۱۳۷۹: ۲۶) در صدر اسلام نیز پیامبر اکرم (ص) برخی از سنن

<sup>۱</sup> این کتاب که به تازگی از سوی انتشارات فرنو (بنیاد مرحوم فردید) منتشر شده است، به نحو گویایی دیدگاه های ایشان را بازگو می کند. علاوه بر این، آقای ..... شهرستانی در مقاله خود در شماره ..... مجله خردنامه همشهری دیدگاه های مرحوم فردید را شرح کرده است.

دوران جاهلی که با اساس اسلام منافات نداشت را امضا فرمودند. بنابراین، اینکه گفته شود غرب تماماً مساوی است با ظلمت، و هر گونه تلاش براس استفاده گزینشی از نقاط قوت آن، عین غربزدگی است، حرف صحیحی نیست.

ثانیاً چه کسی می تواند اثبات کند که فناوری فقط و فقط مولود دنیای مدرن است؟ مگر مسلمانان در نقاط عطف تمدنی اسلام به سمت تولید فناوری با تعریف همان دوران، نرفته اند؟ مثلاً آیا آسیاب بادی که غربی ها در جنگ صلیبی برای اولین بار با آن آشنا شدند فناوری آن عصر نبود؟ لذا این درست است که گفته شود گسترش و تنوع چشم گیر فناوری منحصر به دنیای مدرن است اما اصل تولید فناوری منحصر به دنیای غرب نیست. البته می توان پذیرفت که بخشی از فناوری های مولود غرب، آغشته به فرهنگ الحادی است لکن امکان تصرف در آنها و سالم سازی نسبی فناوری ها به نفع اهداف اسلام منتفی نیست.

ثالثاً. بحث حوالت تاریخ و ظهور و غلبه یک اسم به سایر اسماء الهی علاوه بر اینکه مساوی است با جبر (که در اسلام جبر به این معنی وجود ندارد)، نوعی شرک نیز هست. سؤال می شود که چرا شرک؟ در پاسخ می توان گفت، چرا که جدا کردن اسماء الهی و قائل نبودن به وحدت آن ها، یک فکر شرک آلود است هر چند شماری از عرفا به آن با نگاه تایید پرداخته اند<sup>۱</sup>. در واقع، اسماء خداوند به تمامه در عالم ظهور می کند و این ما (فرد یا جامعه) هستیم که با اختیار خود، بین برخی اسماء الهی و خودمان حجاب ایجاد می کنیم. (امام خمینی، ۱۳۸۹: ۱۶۴)

رابعاً. این انتظار فرجی که در این دیدگاه به آن توصیه شده است، مساوی است با توقف، یعنی تن دادن به سکولاریسم. این انتظار، با آن انتظار سازنده و پیشبرنده که مقبول

<sup>۱</sup> بارزترین بحث ها در این زمینه در آثار این عربی قابل جستجو است.

متفکرین به نام اسلامی است سازگار نیست و نمی تواند مقدمه ظهور منجی عالم (ع) تلقی شود. نتیجه این می شود که جوانان مسلمان را از کار و تلاش موثر برای تغییر شرایط در دوران غیبت ( در همان حد که بضاعت ها اجازه می دهد ) منحرف نموده و به درون خانه ها و مساجد برای دعا و تضرع می کشاند. از طرف دیگر، اگر مواجهه اسلام با حق و باطل، و نور و ظلمت را اینگونه درک شده و بر این مبنا نسخه پیچی شود، حرکت اکثر پیامبران الهی (ع) به ویژه پیامبر اسلام (ص) عبث بوده چرا که آنها باید به جای تحمل این همه رنج و سختی و به کشتن دادن خود و یارانشان، منتظر رسیدن حوالت تاریخی خودشان می ماندند! همچنین کاری که امام خمینی (ره) در سال ۱۳۴۲ کردند نیز با این دیدگاه قابل توجیه نیست.

### چهارم، دیدگاه خلوص گرایی و توقف

البته این خلوص گرایی به نوعی در دیدگاه امثال مرحوم فردید نیز هست لکن فرق این خلوص گرایی با خلوص گرایی فردیدی این است که در این دیدگاه، افراد به سمت خانه نشینی و بست نشستن در مساجد دعوت نمی شود بلکه به سوی تلاش برای تغییر شرایط تشویق می شوند لکن نگاهشان به شکل گیری پیشرفت اسلامی و مقدمات ضروری آن مانند علوم انسانی اسلامی و غیره، به اصطلاح صفر و صدی است. می گویند یا باید به نمره صد رسید و همه چیز را با تعریف خودمان و بدون توجه دقیق به قلمرو دین کاملاً اسلامی کرد و یا باید پذیرفت که در مسیر اسلام قرار نگرفته ایم. نتیجه این می شود که عده زیادی از جوانان مسلمان که رسیدن به قله را در عصر غیبت منتفی می بینند، مأیوس شده و به همان خانه نشینی و بست نشستن در مساجد به قصد دعا که در دیدگاه سوم بود روی می آورند. به عبارت دیگر، خلوص گرایی در دیدگاه چهارم، در نهایت دچار برآیند دیدگاه سوم می شود این در حالی است که ما در دوران غیبت به تعبیر امام خمینی (ره) می بایستی فارغ از نتیجه

به تکلیف عمل کنیم. البته راه را نباید اشتباه رفت، اما در این راه که بوسیله نایب امام زمان (عج) معرفی می شود، هر قدر جلو برویم به تحقق اسلام و پیشرفت اسلامی، جامعه عمل پوشانده ایم و خداوند نیز با امدادهای خود به حرکت مسلمین سرعت و شتاب می دهد.

### پنجم، رویکرد اسلامی واقع بینانه و پیشرو

این دیدگاه از چند مؤلفه روشن برخوردار است که در ادامه اجمالاً و تک تک به این مؤلفه ها اشاره می شود:

اولین مؤلفه، مرعوب نشدن در برابر غرب است. همانطور که اشاره شد، دیدگاه سوم مرعوبانه است اما این دیدگاه به استناد تعالیم اسلامی، به قوت جریان حق و داراییهای منحصر به فرد و پیروزی آن باور دارد. قرآن مجید در سوره غافر آیه ۴ خطاب به پیامبر اکرم (ص) می فرماید: فَلَا يَغْرُرُكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلَادِ. یعنی رفت و آمد کفار در شهرها (و وفور اولاد و اقتدارشان) تو را فریب ندهد؛ یا در سوره طه آیه ۱۳۱ که می فرماید: وَلَا تُمَدِّنْ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ. یعنی هرگز چشم خود را به نعمتهای مادی که به گروههایی از آنها داده ایم مینگاز که اینها شکوفه های زندگی دنیاست و برای آنست که آنان را با آن بیازمائیم.

در حقیقت، وقتی گفته می شود پیروزی جریان حق، گمان نشود منظور پیروزی نهایی در دروان ظهور است بلکه پیروزی حقیقی در هر زمان، متعلق به جبهه حق است البته مادام که فرمانبردار خداوند و اهل تقوی باشند. بنابراین، غرب به هزار برابر پیشرفت های فعلی اش نیز که برسد، نباید مرعوب و منفعل شد چراکه اسلام به طور بالقوه از قدرتی برخوردار است که نه تنها غرب مدرن از آن بهره مند نیست بلکه توان فهم آن را نیز ندارد. دومین مؤلفه، قائل بودن به اختیار و آزادی انسان است. در واقع، در این دیدگاه جبرگرایی قابل پذیرش نیست و انسان به اراده خداوند آزاد خلق شده و حق انتخاب دارد.

سومین مؤلفه، باور به خط تکاملی و صعودی تاریخ است. بر اساس فلسفه الهی تاریخ، انحطاط دائمی بعد از غیبت معصوم (ع) قابل قبول نیست. ممکن است در مقاطع گوناگونی شاهد انحطاط و سقوط نیز باشیم لکن کلان حرکت تاریخ در نظام احسن، روبه تکامل است؛ (نجفی، ۱۳۹۴: ۲۵۰ پ) اگر انحطاطی بودن مسیر تاریخ در دوران غیبت را بپذیریم، عملاً باید بر خلاف دیدگاه رایج اسلامی گفت، فطرت الهی از بین رفته (جوادی، ۱۳۷۹: ۲۶) و پیامبران الهی (ع) در رسالت خود شکست خوردند لکن امروز مشاهده می شود که بشر با وجود همه گرفتاری ها و مشکلاتی که به خاطر حذف دین اصیل از صحنه رسمی جامعه دارد، همچنان به پیامبران اولوالعزم (ع) تکیه دارد. بطوریکه حضرت موسی (ع)، حضرت عیسی (ع) و حضرت محمد مصطفی (ص) پیامبر اعظم و خاتم، سه پیامبری هستند که دنیا به تعالیم الهی آنها کم و بیش متکی است. یعنی با وجود جریان قدرتمند دین ستیزی در جهان آن هم عمدتاً با محویت غرب، همچنان این سه دین به ویژه اسلام زنده است و بیش از ۶۰ الی ۷۰ درصد جمعیت جهان را به طور نسبی از خود متأثر کرده اند.

چهارمین مؤلفه، تفکیک بین مدرنیسم و خط رشد مادی بشر است. در واقع، اگر مدرنیسم هم نبود، بشر به حکم مدنی بودنش به سمت پیشرفت و تولید علم و فناوری گرایش داشت و فطرت الهی نیز آن را از سیاهی کامل نجات می داد؛ البته قابل تأکید است که مدرنیسم سرعت و جهش بی نظیری به علم و فناوری داده بطوریکه در شرایط عادی این اتفاق نمی توانسته بیفتد. از طرف دیگر، همانطور که اشاره شد، انسان حتی در جامعه مدرن با فطرتش قهر می کند لکن کاملاً خدا حافظی نمی کند؛ سیر تاریخ نیز از فطرت الهی بی بهره نیست و لذا نمی توان گفت هر چه برآمده از جامعه مدرن است، مقابل فطرت الهی و عین نجاست است. (غلامی، ۱۳۹۰: ۸۴)

پنجمین مؤلفه، تفکیکی است که بین حُسن فعلی و حُسن فاعلی وجود دارد. باید توجه داشت

که حسن فعلی یک حقیقت است و اتفاقاً در نظام احسن خلقت جایگاه مهمی دارد لذا هر کس در این دنیا حسن فعلی داشته باشد براساس نظام احسن رشد می کند. لکن حسن فاعلی موجب می شود که حسن فعلی معنا و حقیقت پیدا کند و از آن سرمایه لازم برای زندگی انسان در آخرت بوجود بیاید. (جوادی، ۱۳۹۱: ۴۷۲) البته حسن فاعلی نیز در این جهان با معنا بخشی به حسن فعلی، انسان را به سعادت دینوی می رساند با این وجود، نمی توان وجود نظم، سخت کوشی، وجدان کاری، کیفیت گرایی، خوش عهدی، اتحاد، علم محوری به مفهوم دانایی محوری، صرفه جویی در منابع، شایسته سالاری (با تعریف عقلایی)، نقادی و امثالهم که در بعضی کشورهای غربی به طور نسبی وجود دارد را حسن فعلی در نظر نگرفت و آنها را عامل موفقیت در دنیا تلقی نکرد. امام علی می فرماید: ان الله سبحانه لم يعط احداً بفرقه خيراً ممن مضى و لا ممی بقی. یعنی خداوند نه به گذشتگان و نه به آیندگان چیزی را با تفرقه عطا نکرده حتی اگر اهل حق باشند. (نهج البلاغه ۱۷۶) این یعنی همچنان که حسن فعلی بدون حسن فاعلی عمل انسان را بالا نمی برد، حسن فاعلی نیز بدون حسن فعلی نه برای دنیا و نه برای آخرت سودمند نیست. چراکه انسان محصول عمل خود را به آخرت می برد و ایمان بدون عمل صالح خاصیت چندانی ندارد.

مؤلفه ششم، باور به توانایی بالقوه جهان اسلام برای بازسازی خود و جبران عقب ماندگی های مادی البته با الگو و روش خود در دوران غیبت است. به بیان دیگر، بر مبنای این دیدگاه، اسلام از دارایی هایی برخوردار است که هر زمان تصمیم جدی به جبران عقب ماندگی های خود بگیرد، امکان آن فراهم است و این در دوران ظهور به طور کامل محقق می شود.

مؤلفه هفتم تاکید دارد که این دیدگاه، به اسلام اجتماعی و سیاسی قائل است و لذا باور دارد که اسلام از ظرفیت های لازم برای ارائه الگو پیشرفت اسلامی برخوردار است. مؤلفه هشتم، این است که جهان اسلام پیشرفت و تمدن سازی را از سلطه گری کاملاً تفکیک

می کند و ایندو را لازم و ملزوم هم نمی داند. اصولاً بخشی از مؤلفه های توسعه غربی بر اساس منطق سلطه شکل گرفته است و پیشرفت اسلامی این مولفه ها را کنار خواهد گذاشت. مؤلفه نهم نیز این است که انتظار فرج طبق این دیدگاه، باید امید آفرین، زنده کننده، نشاط بخش، جلو برنده و سازنده باشد. در عصر غیبت امام (ع) کسی نمی تواند تکلیف اجتماعی را کنار بگذارد و به گوشه مساجد بخزد؛ برعکس باید تمام تلاش ها مصروف فهم و تحقق نسبی احکام و ارزش های الهی در زندگی فردی و جمعی بشود. (مطهری، ۱۳۷۰، ۶۱)

### **جمع بندی**

۱) رشد و تعالی مادی و معنوی در اسلام، از یک سابقه طولانی برخوردار است بطوریکه غرب در مقطع مهمی از قرون وسطا، به ویژه در خلال جنگ های صلیبی، با نگاهی حسرت آمیز به جهان اسلام، بخش مهمی از دارایی های علمی و فناوری خود را از رهگذر نفوذ به جهان اسلام و انتقال دانش و مدنیت از دنیای اسلام به دست آورد.

۲) از رنسانس به بعد، و در شرایطی که حوادث گوناگون، تمدن شکوهمند اسلامی را در سرازیری سقوط قرار داده بود، دنیای اسلام شاهد تحولات سریعی در غرب در عرصه پیشرفت مادی است که هزینه آن، تسلط تفکر اینجهانی بر عالم می باشد. البته با وجود رشد چشم گیر غرب در عرصه های مادی، طی سده اخیر، غرب به دلیل عبور از ارزش های انسانی و غفلت از گوهر وجودی انسان، بیش از گذشته خود و جهان پیرامون خود را با بحران جدی روبرو ساخته است.

۳) همیشه میان اسلام و غرب جدید تقابل وجود داشته است. واقعیت این است که مساله اصلی غرب با اسلام خالص، بر سر روح اسلام و بر سر خود آگاهی و هویتی است که اسلام به فرد و جامعه می دهد؛ بر سر قیام اجتماعی مسلمان برای تحقق عدالت، و بر سر قاعده امر به معروف و نهی از منکر در وجوه فردی و اجتماعی است که رمز تداوم حیات تمدن جدید غرب، مطرود نگاه داشتن آن می باشد. از سوی دیگر، مساله اصلی اسلام با غرب، بر سر

مسلط نمودن فرهنگ دیناپرستی، تضعیف گوهر وجودی انسان، تغافل از آخرت و به تبع آن، تحمیل منازعات نامعقول و غیر اخلاقی به عالم می باشد.

۴) در دنیای اسلام در ارتباط با پیشرفت رویکرد های متنوعی وجود دارد که از میان آنها، پنج رویکرد از اهمیت بیشتر برخوردار است. طبیعی است که همه این رویکردها نمی تواند مقرون به صواب تلقی شود و لذا با مروری بر عمق تعالیم اسلامی، رویکرد پنجم، به اسم **رویکرد اسلامی واقع بینانه و پیشرو** به عنوان رویکرد برتر و اسلامی انتخاب می شود. این رویکرد دارای نه مؤلفه می باشد که عبارتند از: یک. عدم مرعوبیت در برابر غرب؛ دو. قائل بودن به وجود اختیار و آزادی در حیات انسان مسلمان؛ سه. باور به خط تکاملی و صعودی تاریخ؛ چهار. تفکیک میان مدرنیسم و خط رشد بشری؛ پنج. تفکیک میان حسن فعلی و حسن فاعلی و اثر حسن فعلی در پیشرفت های غیر دینی؛ شش. باور به توانایی جهان اسلام برای بازسازی خود و پیشرفت و احیاء تمدن شکوهمند اسلامی؛ هفت. قائل بودن به اسلام سیاسی؛ هشت. تفکیک سلطه گری از پیشرفت و تمدن اسلامی و نه. قائل بودن به انتظار فرج فعال و سازنده.



## منابع

۱. قرآن مجید
۲. بحار الانوار
۳. پرسمان (نشریه)، ۱۳۸۳. صعود به سوی سقوط، مروری بر بحران های جامعه امریکا. شماره ۳۰
۴. جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۷۹. فطرت در قرآن. قم: مرکز نشر اسراء
۵. جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۸۹. سخنرانی در همایش دین و فلسفه. مدرسه عالی دارالشفاء (۸۹/۷/۱۶)
۶. جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۹۱. تفسیر تسنیم (جلد ۲). قم: مرکز نشر اسراء
۷. حقیقی، محمود. ۱۳۷۴. بررسی کتابخانه های مدارس و دانشگاه های تمدن اسلامی... فصلنامه مشکوه، شماره ۴۷
۸. خمینی (امام)، روح الله. ۱۳۸۹. تفسیر سوره حمد. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)
۹. دورانت، ویلیام جیمز. ۱۳۹۳. تاریخ تمدن (جلد دوم). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
۱۰. رضوانی، محسن. ۱۳۹۳. فلسفه سیاسی اسلامی در غرب. قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)
۱۱. رهنمایی، سید احمد. ۱۳۷۹. غرب شناسی. قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)
۱۲. زیدان، جرجی. ۱۳۹۲. تاریخ تمدن اسلام. ترجمه علی جواهر کلام. تهران: انتشارات امیر کبیر

۱۳. سبحانی، جعفر. ۱۳۷۱. فروغ ابدیت. قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
۱۴. سریع القلم، محمود. ۱۳۸۴. ایران و جهانی شدن چالشها و راهکارها. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام
۱۵. سیوری، راجر. ۱۳۹۴. ایران عصر صفوی. ترجمه کامبیز عزیزی. تهران: نشر مرکز
۱۶. شانه چی، حسن. ۱۳۸۰. ترجمه متون علمی مسلمانان در اروپا. ماهنامه تاریخ اسلام. شماره ۸
۱۷. عیوضی، محمد رحیم. ۱۳۹۱. شناخت ماهیت استعمار فرانسه. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
۱۸. غلامی، رضا. ۱۳۹۱. اسلام و جهانی شدن. تهران: موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر
۱۹. فردید، سید احمد. ۱۳۹۵. غرب و غرب زدگی. تهران: انتشارات فرنو
۲۰. فوکویاما، فرانسیس. ۱۳۹۵. پایان تاریخ و انسان واپسین. ترجمه عباس عربی و زهره عربی. تهران: انتشارات سخنگو
۲۱. کاشفی، محمد رضا. ۱۳۸۰. فرهنگ و مسیحیت در غرب. تهران: موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر
۲۲. لویل بیئل، تیموتی. ۱۳۹۴. جنگ های صلیبی. ترجمه سهیل سمی. تهران: انتشارات ققنوس
۲۳. مجتهدی، کریم. ۱۳۹۲. فلسفه در دوره تجدید حیات فرهنگی غرب. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۲۴. محسنی، عباس و رهدار، احمد. ۱۳۹۵. اسلام بنای بر تمدن سازی ندارد.... خبرگزاری

مهر، سرویس دین و اندیشه. ۹۵/۲/۲۶

۲۵. مصباح یزدی، محمد تقی. ۱۳۷۰. آموزش فلسفه (جلد اول). تهران: مرکز چاپ و

نشر سازمان تبلیغات اسلامی

۲۶. مطهری، مرتضی. ۱۳۷۰. قیام و انقلاب مهدی (عج) از دیدگاه فلسفه تاریخ. تهران:

انتشارات صدرا

۲۷. ملک زاده، الهام و همکاران. ۱۳۹۲. جنگ جهانی اول و دوم در ایران به روایت اسناد.

تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی

۲۸. میکل، آندره. ۱۳۸۱. اسلام و تمدن اسلامی. ترجمه حسن فروغی. تهران: انتشارات

سمت

۲۹. نجفی، موسی و حقانی، موسی. ۱۳۹۱. تاریخ تحولات سیاسی ایران. تهران: موسسه

مطالعات تاریخ معاصر ایران

۳۰. نجفی، موسی. ۱۳۹۴. فلسفه تحول تاریخ. تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران

۳۱. نصر، سید حسین. ۱۳۸۲. نیاز به علم مقدس. ترجمه حسن میاننداری. قم: موسسه

فرهنگی طه

۳۲. نوروزی، محمد جواد. ۱۳۷۶. مبانی فکری سکولاریسم. فصلنامه معرفت شماره ۲۲

۳۳. الهی تبار، علی. ۱۳۹۱. علل انحطاط مسلمین از دیدگاه شهید مطهری و ... قم: نشر

معارف



## بینش مردم شناسانه ابوریحان بیرونی از دیگری های فرهنگی در قالب دیگری تمدنی

سید قاسم حسنی<sup>۱</sup>

استادیار مردم شناسی دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول: Email:g.hassani@umz.ac.ir)

### چکیده

برخی از رشته ها در علوم غربی محصول استعمارگرایی است که بر اساس یک رابطه سلطه \_ سوژه: مسائل، فرضیات، سوالات و روشهایی مطابق با منافع و علایق تمدن غربی تنظیم می کردند. محققینی که از تمدن غربی به مطالعه فرهنگ دیگری می پرداختند تحت گفتمان نگاه تمدنی به دیگری غیر تمدنی می نگریستند که به طور عمده با واژه هایی چون بدوی، ابتدایی نامیده می شدند. به همین جهت در علم غربی می توان یک رابطه تمدن \_ بدوی را دید که مبتنی بر رابطه سلطه و قدرت بود که بر حوزه علمی سایه می انداخت. بنابراین این رابطه به نوعی بر ساختار علمی غرب تاثیر می گذاشت و تا مدتهای مدیدی بر نظریه های و روش ها حاکم بود. اما این رابطه در دنیای اسلام جهت دیگر را دنبال می کرد. با رجوع به متفکران جهان اسلام این رابطه را می توان متفاوت ارزیابی کرد. به عنوان مثال متفکرانی چون ابوریحان بیرونی در کار خود یعنی ماللهند مطالعه اش را در جهت رابطه موازی خود

تمدنی-دیگری تمدنی تحلیل نموده که به نوعی نسبی گرایی ذاتی را در خود دنبال می‌کرد. این مقاله در صدد بررسی تطبیقی تمدن اسلامی و تمدن غربی در پژوهش‌های مربوط به انسان و فرهنگ‌های دیگری از دیدگاه مردم‌شناسانه ابوریحان بیرونی است.

### مقدمه

از زمان آغاز شکل‌گیری مردم‌شناسی تاکنون، این رشته فاقد وحدت و دقت بوده است. دلیل این امر به انعطاف‌پذیری مردم‌نگاری به عنوان یک پارادایم روشن‌شناسی برمی‌گردد. که از آغاز مردم‌نگاری آکادمیک تاکنون فرم‌ها و ژانرهای متعددی را تولید کرده است. علارغم تنوع ژانر و فرم در مردم‌نگاری نسبت مرکزی و وحدت‌بخش مردم‌نگاری کارمیدانی است که همه مردم‌شناسان به آن اجماع فکری دارند. بسیاری معتقدند که مردم‌نگاری در اصل بعنوان یک استراتژی پژوهش در محافل آکادمیک توسعه یافته است که در این محافل نام‌هایی چون مالینونسکی، ایوانز پریچارد و مارگارت مید، روث بندیکت از معروف‌ترین افراد در تاریخ اولیه انسان‌شناسی به شمار می‌روند که به خلق آثاری پرداخته‌اند. حال سوال اساسی این است که چرا باید مردم‌نگاری آکادمیک را باید تنها در قرن ۱۹ دانست، یا پسوند آکادمیک را باید تنها به دلیل وجود نهاد دانشگاهی در نظر گرفت؟ یا اینکه محقق آکادمیک یک سری اصول و چارچوبی را برای مطالعه در پیش می‌گیرد که آگاهانه آن را دنبال می‌کند و او را از آکادمیک با غیر آکادمیک جدا می‌سازد؟ و یا اینکه مردم‌نگاری آکادمیک و یا انسان‌شناسی علمی از چارچوب‌های روش‌شناسی ویژه استفاده می‌کردند که بصورت آگاهانه در جمع‌آوری اطلاعات از آن بهره می‌جستند؟

از آنجا که این مقاله تمرکز اصلی‌اش بر یک اثر است بنابراین به خود اثر توجه می‌کند با توجه به این که خود اثر می‌تواند دارای ارزش‌های بالقوه برای یک کار علمی باشد و

حتی پدید آورنده آن اثر از منطق آکادمیک هم تبعیت نکند نمی توان از ارزش آن کم کرد. همچنین باید توجه داشت که ارزش یک اثر علمی را نباید به آگاهانه یا ناآگاهانه بودن پدید آورندگان یک اثر علمی در بکارگیری روش های علمی فروکاست. مثلاً برخی اعتقاد دارند، آثاری چون تحقیق ماللهند به دلیل اینکه نویسنده آن با قصد و آگاهی قبل اقدام به تدوین آن در زمینه مردم شناسی نکرده پس از حوزه علمی مردم شناسی به معنای مدرن آن خارج دانست (فاضلی ۱۳۸۹ ص ۳۱). اما مقاله بر این باور تأکید دارد که پتانسیل های یک اثر بوجود آمده چه بوده و این پتانسیل دارای چه ویژگی هایی است که یک اثر علمی را می تواند در یک رشته ای مانند انسان شناسی در شرایط کنونی مهم سازد و یا حتی سر آغاز یک انسان شناسی اسلامی باشد.

## روش مردم نگاری

مردم نگاری یک پارادایم روش شناختی و روشی است که به محقق اجازه می دهد تا فرهنگ و جوامع را مورد بررسی قرار دهد. از نقطه نظر اتنوگرافیک، برای مطالعه پدیده های اجتماعی و فرهنگی بهترین شیوه همان مطالعه محقق در عمل و میدان است. بنابراین موضوع مورد مطالعه یک محیط کنترل شده نیست. برای اینکه محقق بتواند به مطالعه فرهنگ دیگری پردازد نیاز به ابزارهایی دارد تا بتواند به پژوهش در مورد آن فرهنگ پردازد. معمولاً اتنوگرافی مدرن مفاهیمی چون میدان، مشاهده، مشارکت، مصاحبه و استفاده از مواد بصری، جداول و نمودارها و شیوه های جمع آوری داده هارا در میدان تحقیق میسر می سازد. اغلب مردم نگاران از این شیوه ها با توجه به شرایط محیط فرهنگی و الویت هستی شناسی میدان استفاده می کنند. بنابراین در یک سر طیف اتنوگرافی می توان گفت که محققان انسان شناسی یک وجه مشترکی در این ابزارها دارند اما در سر طیف دیگر به شیوه های

ارائه و مردم‌نگاری نهائی تولید شده و همچنین جایگاه بینش یک مردم‌نگار برمی‌گردد که چه چیزی را بعنوان یک اثر تولید می‌کند. تاریخ انسان‌شناسی و مردم‌نگاری نشان داده است که ما با اثرهای مردم‌نگارانه‌ی متنوع و متفاوتی روبرو بوده‌ایم. بنابراین در یک سرطیف مردم‌نگاری محققین یک وجوه مشترک و در سرطیف دیگر تفاوت‌هایی با همدیگر دارند که ژانرها و فرم‌های مختلفی را تولید کرده‌اند.

تحقیق ماللهند بعنوان یک اثر مردم‌نگاری انسان‌شناسانه از همین ویژگی‌ها برخوردار بوده است اما باید توجه داشت که این اثر را من در یک لایه دیگر بررسی می‌کنم که در یک شرایط زمانی ویژه که هنوز مردم‌نگاری و انسان‌شناسی بصورت علمی مطرح نبود ظهور پیدا کرد.

### ویژگی‌های مشترک تحقیق ماللهند بیرونی با آثار مردم‌نگاری مدرن

برای اینکه ویژگی‌های مشترک تحقیق ماللهند بیرونی را با اتنوگرافی مدرن بررسی کنیم ابتدا لازم است ویژگی‌های اتنوگرافی مدرن مشخص شود. مردم‌نگاری آکادمیک از آغاز شکل‌گیری خود تا به امروز مراحل متعددی را طی کرده است که می‌توان به مردم‌نگاری کلاسیک (مدرن) مردم‌نگاری پست مدرن و مردم‌نگاری پست مدرن تقسیم‌بندی کرده. همه مردم‌نگاری‌ها مبتنی بر نوعی رئالیسم ویژه بودند که ارائه مردم‌نگاری‌های را سبک و سیاق ویژه قرار می‌داد. (برویور ۲۰۰۰) مثلاً در مردم‌نگاری مدرن یا همان کلاسیک در اواخر قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم، رئالیسم بیشتر مبتنی بر نوعی رئالیسم ساده بود که در آن با نوعی مردم‌نگاری تپیکال روبرو هستیم که محقق در این نوع مردم‌نگاری بر ویژگی‌هایی چون بودن در آنجا، استفاده از فعل اول شخص، توصیف و تجزیه و تحلیل کلیت فرهنگ، فراگیری زبان، زمان بر بودن مطالعه، رابطه هژمونی محقق - موضوع، قومداری



و اغلب رویکرد اتیک مبتنی بود. اما در مردم‌نگاری‌های دیگر بیشتر به نقد مردم‌نگاری کلاسیک یا مدرن و رابطه تأملی و رابطه دیالوگ به جای رابطه هژمونی و عناصر دیگر تأکید دارد. کتاب ماللهند در این تقسیم‌بندی با برخی از ویژگی‌های مردم‌نگاری کلاسیک دارای ویژگی‌های مشترک و همچنین دارای تفاوت‌هایی است که این تفاوت‌ها مردم‌نگاری ماللهند را می‌تواند با مردم‌نگاری پست مدرن نزدیک سازد.

## **عناصر مشترک ماللهند با مردم‌نگاری مدرن یا کلاسیک**

### **میدان**

در مردم‌نگاری مدرن بودن در آنجا Being there یکی از مؤلفه‌های اصلی مردم‌نگاری کلاسیک بود. مردم‌نگاران با حرکت به سایت‌های میدانی‌شان برای اینکه کار میدانی انجام دهند به یک فاصله جغرافیایی دیگر می‌رفتند و اغلب داده‌های پژوهشی‌شان را مستقیماً از زندگی و تجربه‌ها در زندگی و ارتباطاتی که با مردم برقرار می‌کردند به دست می‌آوردند. اغلب مردم‌نگاران کلاسیک و مدرن برای بررسی به یک فاصله جغرافیایی می‌رفتند تا به بررسی بپردازند. این ویژگی در اثر بیرونی کاملاً دیده می‌شود. تحقیق ماللهند اثری است که در قالب یک سفرنامه نیست. ویژگی‌های این کتاب دقیقاً مثل آثار اتنوگرافیک مدرنی چون مالینوفسکی و ایوانز پریمچارد و دیگران درباره این فرهنگ است. ابوریحان بیرونی در طول سفرهای متعدد به هندوستان سفر کرد. سفر او به سرزمین هند در چندین مرحله انجام گرفت و آن را می‌توان از نخستین کتاب اتنوگرافیک از یک فرهنگ خاص به شمار آورد.

### **زبان آموزی**

یکی از فهم‌های رایج و عملکردهای معمول در کار اولیه مردم‌نگاری کلاسیک یادگیری زبان محلی بود. اهمیت یادگیری و مشارکت در زبان محلی در اغلب مردم‌نگاری‌های

کلاسیک دیده می‌شود. مطابق با دیدگاه مالینوفسکی آشنایی مردم‌نگار با زبان باید هدف اولیه یک مردم‌نگار باشد. زیرا مردم‌نگاری اساساً در یک فاصله جغرافیایی انجام می‌گرفت که زبان آن با زبان مردم نگار متفاوت بود.

ابوریحان بیرونی اولین کسی بود که زبان فرهنگ دیگری را برای تحقیق عینی در موضوعی آموخته است. او برای نفوذ در عمق جامعه هندی نخست به مطالعه زبان سانسکریت پرداخت.

این اهمیت را می‌توان در تأکید او بر زبان در ابتدای کتاب ماللهند اشاره کرد. او زبان را وجه ممیزه ملت‌ها می‌داند و حتی به تفسیر تفاوت زبان هندی و زبان تاریخی می‌پردازد. از طریق همین زبان‌آموزی بود که با اکثر علمای هند معاشرت، مباحثه و مذاکره می‌کرد و مانند شاگردان در خدمت آنان به فروتنی می‌ایستاد و کسب اطلاعات می‌کرد (ذبیح‌الله صفا ۱۳۰۲ ص ۹۲)

### مطالعه طولانی‌مدت

با شروع کار مالینوفسکی بر روی جزایر تروبریانند یک پذیرش کلی وجود دارد مبتنی بر اینکه اتنوگرافی نیازمند ماندن طولانی در میدان معمولاً یک سال یا بیشتر است. (ماچیسون ۲۰۱۰) ماندن در فرهنگ دیگری فهم عمیق و ژرف را برای یک مردم‌نگار فراهم می‌سازد. ابوریحان بیرونی هنگامی که به دربار محمود غزنوی نزدیک شد کم‌کم مورد اعتماد محمود غزنوی قرار گرفت. سکونت او در غزنه از سال ۴۰۷ هـ.ق تا ۴۴۰ هـ.ق به طول انجامید. او طی این سی و دو سال چندین بار به هند سفر کرد. این سفرهای متعدد و ماندن در آنجا درگیر شدن بیرونی را با فرهنگ مورد بررسی میسر ساخت و این باعث فهم فرهنگی عمیق و ژرف او شد.

## مردم‌نگاری تیپ‌کال

از آغاز شکل‌گیری مردم‌نگاری آکادمیک تابحال می‌توان به دو نوع سبک مردم‌نگاری

اشاره کرد که عبارتند از:

۱- مردم‌نگاری تیپ‌کال

۲- مردم‌نگاری تخصصی

ویژگی مردم‌نگاری تیپ‌کال این بود که محقق مردم‌نگار به تعریف و توصیف و تحلیل جامعی از فرهنگ مورد بررسی می‌پرداخت. اغلب رویکردهای معمول و رایج مردم‌نگاری شامل جمع‌آوری و ارائه گزارش‌های گسترده و جامع بود. در واقع مردم‌نگاران یک کاتالوگ و لیستی از ویژگی‌های فرهنگی یک فرهنگ بدست می‌دادند. این اطلاعات درباره موضوعاتی چون اقتصاد، سیاست، شعائر، دین، خویشاوندی و فرهنگ کلی یک گروه را در بر می‌گرفت. از یک مردم‌نگار انتظار می‌رفت که جمع‌آوری اطلاعات در مورد هر چیز مربوط به فرهنگ تحت مطالعه بپردازد. در بسیاری از جهات، این مردم‌نگاری‌ها، گواهی‌های فوق‌العاده‌ای برای سخت‌کوشی و کارهای طاقت‌فرسای مردم‌نگاران اولیه بود. اما در مقابل مردم‌نگاری تخصصی بر روی عناصر خاصی از یک موضوع را در یک زمینه فرهنگی مورد بررسی قرار می‌دهد که با آن نگاه کلیت‌گرای مردم‌نگاری تیپ‌کال متفاوت است. از این جهت مردم‌نگاری بیرونی در تحقیق ماللهند نوعی مردم‌نگاری تیپ‌کال به شمار می‌رود. کتاب حجیم ماللهند بسیاری از ابعاد فرهنگی هند را در بر می‌گیرد. بیرونی در این کتاب به شرح و توصیف دین، فلسفه هند، نظام طبقاتی (طبقه اجتماعی موروثی در هند) و آداب و رسوم ازدواج پرداخته است.

او همچنین قبل از اینکه وضعیت جغرافیایی هند را بررسی کند، دستگاه‌های نگارش و

اعداد هندی را مطالعه کرد. علاوه بر این، بیرونی در این کتاب «ستاره‌شناسی» اخترگویی و سالنامه هندی را اشاره می‌کند. او همچنین ادبیات هند را به زبان اصلی مطالعه نمود و چندین متن را از زبان سانسکریت به زبان عربی ترجمه کرد. موضوعاتی چون زندگی پس از مرگ، چگونگی معاد، تناسخ و مفهوم خدا، بتهای هندی، مسائل جهان‌شناختی، تقویم و مقیاس، اعیان و ایام مقدس هندوان، اغذیه و اشربه و برخی از اصول شرعی و آیینی مردم هند پرداخته است.

### **ویژگی‌های متمایز اتنوگرافی ماللهند با مردم‌نگاری مدرن**

همانگونه که در بالا اشاره کردیم برخی از ویژگی‌های مردم‌نگارانه کتاب ماللهند با ویژگی‌های مردم‌نگاری مدرن دارای شباهتهایی است. اما این اثر دارای تفاوت‌هایی با مردم‌نگاری مدرن است که دقیقاً به ویژگی‌های شخصی ابوریحان بیرونی و شرایط فرهنگی محقق و پارادایم جهان‌بینی بیرونی برمی‌گردد. ویژگی‌های متمایز بیرونی در کتاب تحقیق ماللهند را می‌توان در موارد زیر اشاره کرد:

۱- روش‌شناسی

۲- مردم‌نگاری کلان

۳- نسبت‌گرایی ذاتی و فقدان قوم‌مداری

### **۱- روش‌شناسی**

بسیاری از مردم‌نگاری‌های مدرن و کلاسیک به روش‌های تحقیق و سوال در مورد روش‌های تحقیق تأکید نداشتند و اگر هم این تأکید بوده تنها به صورت سراسری و بی‌دقتی

مطرح می‌شد. به عبارت دیگر در بسیاری از مردم‌نگاری‌ها میل مردم‌نگار به این نبود تا بگوید که چگونه تحقیق‌اش را انجام داده است (مارچیسون ۲۰۱۰)

اگرچه بیرونی ماللهند همانند مردم‌نگاران مدرن به صورت نظام‌مند بحث روش‌شناسی خود را مطرح نمی‌کند اما دو ویژگی عمده در کار ماللهند دیده می‌شود که می‌تواند وجه متمایز این اثر باشد. ویژگی اول اینکه بیرونی از عاری بودن تعصب و دروغ در کار خود تأکید می‌کند. در نظری تعصب‌ورزی چشم‌های بینا را کور و گوش‌های شنوا را کر می‌کند و به انجام آنچه عقول اعتقادی بدان نمی‌ورزد فرا می‌خواند (الآثار ص ۶۶) این همان چیزی است که در انسان‌شناسی انتقادی و پست مدرن به آن تأکید می‌شود. از ویژگی‌های دیگری که وجه متمایز کار بیرونی در ماللهند با مردم‌نگاری آکادمیک مدرن است میتوان تلفیق روش‌شناسی او در بررسی یک فرهنگ دانست. ویژگی عمده ترکیب روش‌شناسی بیرونی در این بود که او نگاه آمیخته با فلسفه را در کار خود دارد. این نشان از آن می‌دهد که از دانش نظری برای پرداختن به واقعیات فرهنگی بهره می‌برده است. بیرونی فلسفه را وسیله‌ای برای وصول به حقایق می‌دانست (الآثار ۱۳۶۳، ۸۷) برای روشن شدن کاربرد تلفیق روش‌شناسی در کار بیرونی می‌توان به عمده‌ترین روش‌ها اشاره کرد.

بیرونی با طبقه‌بندی علوم متعدد، حوزه هر کدام را جدا کرده، برای تحقیق در هر کدام، مفاهیم و روش‌های خاص خودش را به کار می‌برد. در ذیل به عمده‌ترین این روش‌ها به اختصار می‌پردازیم.

## ۱- روش حسی: استقرا

تجربه و عرف عملی: روش استقرا به طور گسترده در کتاب تحقیق ماللهند که اثری اتنوگرافیک است، آمده است. بر اساس روش استقرا: علم با مشاهده آغاز می‌شود. عالم

مشاهده گر باید دارای اعضای حسی معمولی و سالم باشد و باید آنچه را که با توجه به وضعیت مورد مشاهده می تواند ببیند، بشنود و غیره، با امانت داری تمام ضبط کند و این عمل باید با ذهنی خالی از پیش داوری انجام پذیرد.

ابوریحان با آگاهی کامل از این روش می نویسد: انما صدَقَ قول القائل: ليس الخبر كالعيان، لأنَّ العيان هو ادراك عين الناظر عين المنظور اليه في زمان وجوده و في مكان حصوله.

در این تعریف، مشاهده همان ادراک عینی مشاهده کننده درباره واقعه خاصی در زمان و مکان معین است. بدین ترتیب، بیرونی به هر دو قسم استقرای شخصی و کلی توجه کامل داشته است؛ «تعریفی که اندیشمندان اثبات گرای اروپایی» چندین قرن بعد ارائه داده اند. خلاصه، این که روش استقرایی بیرونی دارای سه رکن اساسی است: ۱ گردآوری مواد بر حسب مشاهده عینی و سندی؛ ۲ ذکر منابع خواه به صورت مکتوب باشد یا از طریق مصاحبه و ۳ سنجش و انتقاد. اما بیرونی به یکی از ارکان بسیار مهم استقرای کلیه نیز اشاره می کند که «دانش ثمره تکرار است».

## ۲- روش عقلی؛ قیاس و استدلال

همان طور که استدلال استقرایی کشف حکم و قانون کلی از جزئیات است، استدلال قیاسی شناخت حکم جزئی از حکم کلی می باشد، منتها اگر مقدمات استدلال صادق باشد نتیجه نیز صادق و منطقی خواهد بود و لذا قیاس با انگیزه های مختلف (برهان، خطابه، شعر و جدل) مورد استفاده قرار می گیرد. البته بیرونی بیشتر به روش تجربی و استقرایی تمسک می جست تا روش عقلی، چون علوم می را که برای تحقیق انتخاب کرده، متدشان تجربی و استقرایی است.

### ۳- ابزار و تکنیک انتقادی

امروزه تکنیک انتقادی بعضاً روش تلقی می گردد، ولی در بین قدما و اندیشمندان اسلامی تکنیک انتقادی همان روش عقلی محسوب می شود. به هر حال، روش انتقادی بیرونی، چنان صراحت و شیوع داشته که تقریباً همه بیرونی شناسان معتقدند: «در مشرق زمین، عالم نقاد کبیری به مانند او به وجود نیامده»، حتی برخی از محققان روش انتقادی وی را با روح انتقادی قرن نوزده اروپا تشبیه می کنند. بیرونی هر موضوعی را «به سبک تعلیمات ارسطو و افلاطون و بطلمیوس و جالینوس» با دیده انتقادی می نگریسته است و بر همین اساس، کتاب تحقیق ماللهند را کاملاً با شیوه نقادانه و در عین حال عالمانه و بی طرفانه تدوین کرده است و هدف و غایتش کشف حقیقت است، نه مجادلات بی حاصل علمی و لفظی. این عبارت بیرونی هم که «من از پذیرفتن حقّ از هر منبع که بیابم روی گردان نیستم»، (البیرونی، تحقیق ماللهند) نشان دهنده روح حقیقت جویی وی است.

### ۴- روش کشفی یا شهودی

روش دیگر کسب معرفت از نظر بیرونی، روش کشف و شهود است. راه و مقدمات آن، وجدان نورانی و وجود «اشراق یافته» می باشد. معرفت قلبی به واسطه زهد و پارسایی حاصل می شود. از این رو، هر گاه «من [حقیقی] از نفس خویش منسلخ شد» و از «شهوة و غضب» و حیات دنیا به «جز بر ضرورت» دوری کرد، به معرفت قلبی دست می یابد، و تمام وجود وی دگرگون می شود. نه تنها روح او منور می گردد، بلکه جسم او «سبک» و «لطیف» می شود. از دیدگاه بیرونی، معرفت قلبی تأثیر جدّی در زندگی اجتماعی و سیاسی دارد، به نحوی که اگر کسی با شناخت قلبی به حقایق هستی برسد زمینه حاکمیت سیاسی و اطاعت مردم

نیز فراهم می گردد. در جای دیگر ابوریحان در صدد مقایسه روش خلوص و قلبی و دوری از هوا و ریاست طلبی با دیگر روش ها، برآمده و آن را مطمئن ترین راه برای کشف حقیقت تلقی کرده است:

این روش بهترین راهی است که ما را به حقیقت مقصود می رساند و نیرومندترین یاری است که شبهه و تردید را از ما دور می سازد، چه جز این، راه دیگری نیست که ما را به حقیقت مقصود برساند، اگر چه در آن راه بسیار کوشش کرده و سختی های زیادی کشیده باشیم. در حقیقت انتقادهای اساسی وی و دیگر اندیشمندان به فلسفه مشائی در خصوص عدم توجه آن به معرفت اشراقی زمینه تضعیف فلسفه استدلالی را فراهم کرد و در سال های بعد فلسفه اشراقی به عنوان یکی از روش های شناخت حقیقت رشد چشمگیری یافت. آخرین نکته این که غایت روش قلبی، پاکیزگی اندیشه و درون انسان، به خصوص حاکمان سیاسی است که سبب خیرخواهی برای مردم می شود.

## ۵- روش اسنادی

از منظر بیرونی، برای مطالعه تاریخ امم گذشته و شناسایی آرا و احوال قرون گذشته نمی توان از روش عقلی بهره جست: در اغلب جاهای کتاب ماللهند می بینیم که البیرونی از اسناد و کتاب های مختلفی چون گیتا، بهارت، سانک، بشن دهرم و غیره استفاده می کند.

## ۶- ابزار و تکنیک مقایسه ای

روش مقایسه ای بیرونی نیز در کتاب تحقیق ماللهند آمده است. این کتاب مطالعه مقایسه ای بین ادیان یونانی، هندی و ایرانی است، «از این رو گفته اند که وی بنیان گذار مطالعه تطبیقی در فرهنگ بشری است». او در مقدمه تحقیق ماللهند ضمن مباحثات به چنین روشی،



معیارهای مطالعه مقایسه ای را متذکر می شود. روش مقایسه ای ابوریحان نه تنها برای سهولت در شناساندن حیات اجتماعی و فرهنگی سایر ملل است، بلکه موجب نزدیکی و پی بردن به مشابهت فرهنگی با یکدیگر نیز می شود که از اصول اصلی در انسان شناسی فرهنگی است.

## ۷ – هرمنوتیک (ابزار و تکنیک تفسیر، تأویل و تفهیم)

امروزه هرمنوتیک معنای گسترده ای یافته و تنها به تفسیر متن خلاصه نمی شود و رویکردهای مختلفی پیدا کرده است، ولی هرمنوتیک به معنای هنر تفسیر و تأویل متن، در طول تاریخ اندیشه به خصوص در قرون میانه مورد توجه اندیشمندان بوده است. بیرونی نه تنها از این روش آگاهی داشت، بلکه به محتوای برخی از رویکردهای آن اشاره و آن را به نقد می کشد و لذا، با پیش داوری و تحمیل ذهنیت و پیش فرض های بر متون به شدت مخالفت کرده و تنها راه را برای فهم متن «بی میل به سویی یا مداخلتی قصد حکایت محض داشتن» دانسته است و الا «بدان چه که موافق عقیدت خویش باشد، به تأویل در آن دست می اندازد».. نتیجه چنین برداشت و تفسیری از متون ملل و نحل (تحمیل پیش فرض ها بر متن) آن خواهد شد که «چیزی از آن کتب اخذ خواهد کرد که به نزد عارف به حقیقت احوال آن ملل جز سبب شرمساری او نخواهد بود».

هچنین بیرونی از اهمیت زبان شناسی و نقش آن در فهم درست متون مقدس غفلت نکرده، می گوید: «زبان، مترجمی است شنونده را، از آنچه که مراد گوینده باشد و از این روی، مقصور است بر زمان ثابت مانده به آن...قوه نطق از ابداع خطی که در امکان همچون باد ساری و از روزگاران به روزگار دیگر همچون سریان ارواح در سریان» است.

## ۸ – استفاده از یادداشت برداری

او در استفاده از یادداشت برداری می گوید: آنچه را به دست می آورم از ترس از دست

رفتن سلامتی و پیش آمده پیش آمده‌های ناگوار ثبت می‌کردم و به‌حافظه نمی‌سپردم (کتاب  
تحدید نهایات الامکان ص ۳۸)

## ۹- استفاده از اصلاع رسان ها

در کتاب ماللهند البیرونی می‌گویید از هدایت کسی در نهانگاه استفاده می‌بردم که در  
اغلب کارهای اتنوگرافی استفاده از اطلاع رسان های اصلی جزء اصلی روشهای اتنوگرافی  
است.

## رابطه خود تمدنی- دیگری تمدنی در کار ابوریحان بیرونی

کارهای متفکران اسلامی چون ابوریحان بیرونی نشان دهنده یک رابطه پویای تمدنی را  
نشان می‌دهد. این رابطه که در غرب معاصر با رابطه سلطه و هژمونیک بوده در تاریخ اسلام  
دیده نمی‌شود. نوشته‌های باقیمانده از سفرنامه نویسان و محققان اسلامی این امر را نشان می  
دهد. در کار ابوریحان بیرونی می‌توان این رابطه را برعکس رابطه تمدن-ابتدایی که در علم  
غربی بود به رابطه تمدن-تمدن دید. موارد این رابطه را می‌توان در کار مردم نگارانه ابوریحان  
بیرونی دید. که عبارتند از:

## ۱- از قوم شناسی به انسان شناسی

مردم شناسی مدرن غربی کلاسیک از همان آغاز شکل گیری این علم در پارادایم قوم  
شناسی به مطالعه فرهنگ های دیگری می پرداخت. مطالعه فرهنگ های دیگری در یک  
رابطه هژمونیک بود. اما بیرونی مطالعه فرهنگ دیگری بر اساس پارادایم انسان شناسی قرار  
داد. این اساسا به ماهیت تمدن اسلامی بر می گردد که بالقوه ای پلورال را درباره دیگری در

دوره اوج رشد و پیشرفت تمدنی اش اشاعه داده بود و محققان درون این حوزه به دیگری در یک رابطه برابر قرار می داد.

## ۲- روش شناسی

در مردم نگاری بیرونی دو ویژگی متمایز وجود دارد که با مردم نگاری مدرن غربی متمایز است. بیرونی در کتاب خود مستقیماً دیدگاه روش شناختی اش را بیان می کند. او می گوید تعصب چشم را می بندد و مانع شنیدن دقیق می شود و خرد را تحت تاثیر قرار می دهد. ویژگی متمایز دیگر در روش شناسی ماللهند بیرونی ترکیب روش های متعدد است. او از فلسفه برای فهم بهتر کار تحقیقی اش استفاده می کند. ترکیب مردم نگاری با فلسفه را او ابزار اصلی برای دستیابی واقعیت ها می داند. (الانثر ۱۳۶۳ ص ۸۷)

## ۳- مردم نگاری کلان

زمینه ظهور اتنوگرافی کلاسیک و آکادمیک ریشه در محلی دیدن و مطالعه جوامع روستائی، خرد دامنه و نسبتاً ایزوله برمی گردد. تمرکز مطالعات روی این نوع از جوامع ریشه در شیفتگی (Fascination) انسان شناسی به تفاوت های فرهنگی، فاصله جغرافیایی و روح بیگانه گرایی (Exotism) داشت و در مردم نگاری مدرن محققانی را درگیر می کرد که فاصله های طولانی را طی می کردند تا گروه های ظاهراً ایزوله را در اجتماعات کوچک مورد مطالعه قرار دهند. تحقیق ماللهند بیرونی را می توان بررسی درباره این فرهنگ کلان دانست. در واقع کار او از محلی بودن مبتنی بر اجتماع کوچک به فرهنگی بودن یک اجتماع بزرگ تر جهت دهی می شود. این کلان بودن مردم نگاری ماللهند را می توان در استفاده از روش تطبیقی او هم دید. بیرونی نه تنها از فرهنگ اجتماع بزرگ پژوهشی انجام می دهد

بلکه عناصر و اجزاء فرهنگ هند را با فرهنگ‌های دیگر مورد مقایسه قرار می‌دهد.

#### ۴- رابطه خود و دیگری

از تمایزات اصلی انسان‌شناسی و مردم‌نگاری بیرونی در پرداختن به دیگر با ویژگی متفاوت از پرداختن به دیگری در مردم‌نگاری مدرن آکادمیک غربی است. در پرداختن به دیگری در مردم‌نگاری مدرن آکادمیک غربی نوعی رابطه مبتنی بر رابطه تمدنی - ابتدایی بود. این رابطه در آثار و ژانرهای اتنوگرافیک وجود داشته و تا اواخر دهه ۱۹۷۰ میلادی نقدی بر آن نمی‌شد. همانگونه که می‌دانیم انسان‌شناسی و اتنوگرافی آکادمیک غربی بچه کلونیسیم غربی است که موضوعات، فرضیات، سوالات، روش‌ها با توجه به علایق امپراتوری غربی دیکته می‌شد و متقدمان انسان‌شناسی و مردم‌نگاری از یک پس زمینه امپراتوری غربی و تمدن به جوامع ابتدایی می‌آمدند. (ریچارد تاپر ۲۰۰۰) در انسان‌شناسی بیرونی، این رابطه یک رابطه تمدنی - تمدنی بوده و اتنوگرافیک او مبتنی بر ویژگی دیکته شده‌ای از یک رابطه بالا به پایین نبوده است. به همین جهت است در کتاب ماللهند تحلیل بیرونی را از مطالعه درباره عناصر فرهنگی هندی، یونانی و اسلامی، نوعی تحلیل موازی وجود دارد. بنابراین می‌توان گفت که در انسان‌شناسی و اتنوگرافی بیرونی از ناکامی‌ای که در انسان‌شناسی آکادمیک در ارتباط بین جامعه غربی و روابط بین‌المللی هنوز وجود دارد دیده نمی‌شود. پس می‌توان نتیجه گرفت که اگر شروع انسان‌شناسی را در انسان‌شناسی اسلامی با اتنوگرافی بیرونی بدانیم. وجه تمایز آن با انسان‌شناسی غربی در آن است که این شروع دیگری در قالب تمدنی قرار می‌گیرد اما در انسان‌شناسی غربی این شروع با تعریف دیگری در قالب جوامع ابتدایی و ساده قرار می‌گیرد.

## ۵- نسبت گرایی ذاتی و دوری از قوم مداری

بیرونی اساساً یک نسبت گرای فرهنگی است. این همان چشمه اندازی است که در انسان شناسی دقیقاً به آن تأکید می شود. تأکید او بر تفاوت در ادیان و اعتقادات این نسبت گرایی را نشان می دهد. مثلاً در بخشی از اثر او که در مورد اعتقاد هندیان در مورد خداوند می گوید: به این اشاره دارد که اعتقادات در هر امتی متفاوت است (ماللهند) در جایی از کتاب ماللهند وقتی که به مقایسه یونان و هند می پردازد می گوید: هندیان نسبت به یونانیان از خرافات بیشتری برخوردار بودند اما بلافاصله و سریع بعد اشاره می کند که گفتن در مورد هندیان تنها حکایت واقعیت است. در واقع اینکه بیرونی آگاهانه نسبت به قضاوت ارزشی خود با خبر بوده نشان از نسبت گرایی او دارد. باز در جایی از کتاب خود اشاره می کند که کتاب ماللهند یک کتاب حکایت از واقعیت است. پس کلام هندیان را به همان نحو که خودشان اعتقاد دارند نقل می کنم. و از عقاید یونانیان، آنچه که همانند باور هندیان است بر آن می افزایم. (تحقیق ماللهند ۹-۱۰) نسبی گرایی بیرونی یک نسبی گرایی ذاتی است که ریشه در فهم او از دین اسلام دارد. فراتر رفتن از تعصب در تفکر شخصی بیرونی دیده می شود مثلاً در انتخاب مذهب او خود را در یک موقعیتی بین مذهبی قرار می داد. مثلاً در کتاب الجماهر اشاره می کند که انگشتی بدست می کرد که از دو قسمت تشکیل می شد که قسمتی از آن را عبارت احترام امیز سنی و در قسمت دیگر نشانی از شیعیان داشته است (علی الشعابی ۶۲) گوا اینکه بیرونی بجای عقاید مذهبی به درکی از باور خود به ذات اسلام پی برده بود. اینکه در بیرونی نوعی نسبی گرایی ذاتی در تحقیق وجود دارد به درک اصلی او به ذات اسلام و فهم او از معرفت شناسی و هستی شناسی اسلامی برمی گردد. بیرونی اساساً بیرون از تقسیمات مذهبی بود. در واقع انسان شناسی اسلامی بیرونی ریشه در اصل اسلام دارد. هم از نظر منطقی، از نظر تئوریک و همچنین از نظر اخلاقی که به ماهیت

درک او از اسلام برمی گردد سعی می کرد خود را از تعصب و قوم مداری دور سازد. به همین جهت در بسیاری از نکاتی که بیرونی در مورد فرهنگ دیگری ذکر می کند، به نوعی دیدگاه شخصی و ایدئولوژیکی را دور می سازد و از این جهت او را می توان در ژانر و اتمسفر انسان شناسی پست مدرنیستی قرار داد. در واقع بیرونی در قرن هائی که تمدن اسلامی در اوج خود بوده و می توانسته نوعی قوم مداری را به مانند تمدن غربی در قرن ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ که برای مردم نگاران و انسان شناسی غربی به همراه آورد، بوجود آورد، او توانسته کتاب ماللهند را از قوم مداری اسلامی به سمت نسبی گرایی جهان گرا سوق دهد.

## نتیجه گیری

آنچه که از ویژگی های متمایز و مشابهت مردم نگاری بیرونی با مردم نگاری مدرن آمده است باید گفت که تحقیق ماللهند یک اثر مردم نگاری با بینش های عمیق انسان شناسانه است که می تواند هم در ژانر مردم نگاری کلاسیک در برخی از ویژگی ها و هم در ژانر اتنوگرافیک جدید در برخی از ویژگی های دیگر قرار گیرد. بنابراین آنچه که اتنوگرافیک آکادمیک از آغاز پیدایش خود در قرن ۱۹ تاکنون در خود توسعه بخشید، بیرونی در کتاب تحقیق ماللهند خود در هزار سال قبل بنیان گذاری کرده بود. اگر کاره دووا می گوید بیرونی در قرون وسطی از دانشمندی بود که در میدان پژوهش های علمی کار کرده و سرشت تفکر و عقاید او بسیار مدرن بوده و از زمان خود فراتر رفته و به قرن نوزدهم میلادی می رسد و یا زکی ولیدی از محققین ترک بیرونی را از شخصیت های علمی بزرگ در قرن وسطی در سراسر جهان می داند و یا اینکه جرج سارتن نیمه نخست سده یازدهم را در کتاب خود عصر بیرونی نامیده است، باید تأکید کرد با توجه به فرم مردم نگاری ماللهند؛ بیرونی را می توان بنیان گذار یک انسان شناسی اسلامی دانست که کار اتنوگرافی خود را بر یک رابطه خود و دیگری تعاملی و دیالوگی و نسبیته گرائی ذاتی بنیان گذاشت.

## منابع و مأخذ

۱. نجفی، محمدعلی، خلیلی مهیار، دانشمند و انسان، تهران، نشر اندیشه ۱۳۰۲.
۲. ابوریحان بیرونی، آثارالباقیه، ترجمه اکبر دانا سرشت، تهران، نشر امیرکبیر، ۱۳۶۳.
۳. الشابی، علی، زندگی‌نامه بیرونی، ترجمه پرویز اذکائی، تهران، نشر وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۲.
۴. صفاءذبیح‌الله، احوال و آثار بیرونی، تهران، نشر وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۲.
۵. ابوریحان بیرونی، تحقیق ماللهند، ترجمه منوچهر صدوقی سها، تهران، نشر مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، بی‌تاریخ
۶. بیرونیف ابوریحان، المجاهر، ترجمه یوسف هادی، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
۷. فاضلی، نعمت‌الله، انسان‌شناسی مدرن در ایران معاصر، تهران، نشر نسل آفتاب، ۱۳۸۹.
۸. ابوریحان بیرونی، تحديد نهايات الاماكن.



# نقش پیداری اسلامی در شکل‌دهی به تفسیر قرآن به قرآن؛ عرصه تفسیر متن گرایانه در تمدن اسلامی

علی غفرانی<sup>۱</sup>، سید کمال کشیک نویسنده رضوی<sup>۲</sup>

۱. دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد، [sjdmu529@um.ac.ir](mailto:sjdmu529@um.ac.ir)

۲. دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، (نویسنده مسئول) < [k.razavi1985@gmail.com](mailto:k.razavi1985@gmail.com)

## چکیده

متن‌گرایی<sup>۱</sup> و بافت‌گرایی<sup>۲</sup> دو رویکرد مهم در فهم قرآن است؛ در این مقاله با بررسی تاریخی، به روش مطالعه تطبیقی خرد متوازن<sup>۳</sup>، روش بهره‌گیری مفسران مسلمان از تفسیر قرآن به قرآن، که منبعث از جریان منطقی وحی، روشنگری درونی قرآن، قطعیت و صحت متن و تقدم متن بر دانش یا موضع مفسر بوده و تفسیرگری در آن فرآیند فهمی جامع از متن

<sup>۱</sup> Textualism.

<sup>۲</sup> Contextualism.

<sup>۳</sup> Symmetrical Micro-comparison.

دانسته شده، به بررسی تحول این رویکرد تفسیری در سده چهاردهم هجری پرداخته و روشن خواهد کرد که چگونه این رویکرد تفسیری و مفسران طرفدار آن، چون علامه سید محمد حسین طباطبایی در «المیزان فی تفسیر القرآن» و الشیخ محمد الامین الشنقیطی در «أضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن»، متن گرا بوده و ضرورت های فکری - اجتماعی عصر، آنان را به این رویکرد متوجه ساخته است.

## مقدمه

تلاش برای بازگشت به قرآن و دریافت پاسخ های پرسش های نوین به ویژه در سده های سیزدهم و چهاردهم هجری، نوآوری هایی را در پی داشت؛ نوآوری هایی که تفسیر قرآن را با رویکرد اجتماعی روبرو کرد. این نگاه جدید به تفسیر قرآن همراه نقدهایی به روش تفسیری قداماء بود؛ نقدهایی که بدون پژوهشی جامع و درخور صورت گرفت. با توجه به زیست انسانی هر مفسر و پیوندی که با جامعه اش دارد، این اندیشه به ذهن می رسد که تفاسیر این عصر در کدام اوضاع سیاسی اجتماعی نگاشته شده است؟ آیا توجه مفسران آنها به تفسیر قرآن صرفاً امری علمی انتزاعی و بدور از پاسخگویی به نیازهای جامعه عصرشان بوده است؟ ارزیابی گزارش های منابع تاریخی و متون تفسیری با رویکردی تطبیقی خرد متوازن در دو بستر شیعی و سنی، بسیار در فهم اوضاع فرهنگی اجتماعی هر عصر راه گشا خواهد بود. از سوی دیگر این زمینه کاوی روشن می سازد که مفسران چرا در میان روش های گوناگون تفسیری به تفسیر قرآن به قرآن روی آورده اند و آن را از سطح روشی در میان روش ها به سطح رویکردی غالب بر دیگر روش ها ارتقاء داده اند.

## سده های سیزدهم و چهاردهم هجری، عصر بیداری اسلامی

منظور از بیداری اسلامی در این مقاله تحولات روشنفکری و روشنگرانه و تجدد خواهانه ای است که در سده ی سیزدهم هجری در اغلب کشورهای اسلامی اتفاق افتاده است. پرچم داران بیداری اسلامی چهره هایی همچون سیدجمال الدین اسدآبادی، شیخ محمد عبده و سر سید احمد خان... بودند که اندیشه اصلاحات دینی و تجدد گرایی در دنیای اسلام را، تبلیغ می کردند[۱۳ و ۶۲]. این رخداد بزرگ تاریخی سبب حرکت کشورهای مسلمان به سمت تغییرات جدی فرهنگی و سیاسی در سده پس از آن شد. لازمه شناخت درست این رخداد، توجه به علل و زمینه های خاص آن است. این علل و زمینه ها را می توان در دو دسته زیر خلاصه کرد:

علل و زمینه های سیاسی: در این دوران، سرزمین های اسلامی در خاورمیانه و شمال آفریقا اغلب تحت حاکمیت دولت عثمانی بود. حکومت عثمانی در برابر اروپا، به شدت ضعیف و ناتوان شده و شکست های پی در پی از روسیه و انگلستان را تحمل می کرد[۱۵؛ ۴۰]. ایران همسایه شرقی عثمانی نیز در سایه حکومت ضعیف خاندان قاجار وضع چندان خوبی نداشت. مردمان این سرزمین ها علاوه بر دست و پنجه نرم کردن با حاکمان مستبد، که بر جان و مال مسلمانان حاکم بودند و آنان را از پیشرفت و ترقی باز می داشتند، گرفتار استعمار و استثمار دولت های اروپایی نیز بودند[۱۳؛ ۳۴؛ ۶۲].

در کشورهای مانند مصر و سوریه، جنبش هایی برای رهایی از این وضع ناخوشایند صورت می گرفت. این جنبش ها که اغلب به رهبری روشنفکران مسلمان تحصیل کرده در کشورهای اروپایی و یا متأثر از جریان های روشنفکری و سکولار غربی صورت می گرفت، راه حل های متفاوتی را برای کشورهای اسلامی پیشنهاد می کردند. برخی مانند جنبش عبدالرحمن کواکبی در پی احیای خلافت عربی بودند[۳۷]. گروهی دیگر همچون سید

جمال الدین اسد آبادی خواستار اصلاح شرایط داخلی سرزمین های اسلامی [۳۷]؛ برخی نیز در پی اصلاحات عمومی در دولت وقت [۱۳]. گروهی چون نجیب عازوری به تاثیر از اندیشه ناسیونالیسم شایع در اروپای آن روز، تحقق ناسیونالیسم عربی را هدف قرار داده بودند و جدایی سرزمین های عربی از عثمانی را تبلیغ می کردند [۳۷]. در مرکز عثمانی هم، اندیشه پان ترکیسم شکل گرفته بود [۱۳؛ ۵۴].

۲- علل و زمینه های اجتماعی: جوامع اسلامی آن روزگار به شدت آشفته بود. از یک طرف، اعتقادات و باورهای خرافی و اوهام با نام دین و مذهب در میان توده مردم و حتی برخی درباریان عثمانی و قاجار به شدت گسترش یافته بود [۲۴]. از طرف دیگر، به سبب مهاجرت و مسافرت بسیاری از مردمان با سواد و نسبتاً آگاه مناطق مصر و سوریه و ایران به اروپا برای تحصیل و تجارت [۳۸] و آشنا شدن با سبک زندگی جدید مردمانی که زمانی در نزد مسلمانان، کافر و مشرک تلقی می شدند، سوالات و چالشهایی را پیش روی آنان قرار می داد و آنان را به شدت متحول می کرد. به طوری که آنان پس از بازگشت به زادگاه شان، با تاسیس مدارس به سبک جدید و تشکیل انجمن های ادبی و علمی و نوشتن کتاب و انتشار نشریات ادواری در جهت گسترش عقلانیت و خرافه زدایی و اصلاحات اجتماعی و دینی تلاش می کردند [۳۲؛ ۳۸]. تاسیس دارالفنون از این نوع بود. عده ای مانند بطرس بستانی و ابراهیم یازجی، و نوفل نوفل در صدد احیای زبان و فرهنگ عربی در برابر زبانهای ترکی و اروپایی برآمدند [۳۷]. ایجاد چاپخانه ها و به دنبال آن گسترش کتاب و انتشار روزنامه و جراید که پدیده ای کاملاً اروپایی بود و موجب بیداری روزافزون جوامع اسلامی می گشت. این نوع کارهای تبلیغی و فرهنگی، موجب گسترش آگاهی مسلمانان از سابقه تمدنی خویش و شناخت عقب ماندگی های علمی، اقتصادی و اجتماعی جهان اسلام در برابر پیشرفت های غرب می شد. این پدیده ها، با تلاش مسیحیان پروتستان برای عقلانی سازی بنیادهای

نظری دین و توجه عمیق به کتاب مقدس و اینکه باید به آن نگاهی کلی کرد نه جزئی و کتاب مقدس خودش مفسر خویش است [۳۳؛ ۶۴؛ ۳۵]، و با گسترش پدیده تبشیر در سرزمین‌های اسلامی به بهانه حمایت از مسیحیان شرق همراه بود. اکتشاف نفت در کشورهای اسلامی و رفت و آمد تاجران و سفیران اروپایی به ویژه در مصر و شام و عراق و سبک زندگی آنان و دخالت‌های آنان در امور کشورهای تحت سیطره عثمانی، مسائل جدیدی را پیش روی مسلمانان قرار می‌داد [۴۷].

گاهی این چالش‌های فکری چنان شدید بود که برای بسیاری از فرنگ‌رفته‌ها اصل آموزه‌ها و تعالیم و اعتقادات دینی مسلمانان که بر اثر استناد به روایات ضعیف و دعوای کلامی دراز مدت، به شدت غیر قابل دفاع شده و با خرافات آمیخته بود، مورد تردید قرار می‌گرفت.

این رویدادها همیشه مورد قبول قرار نمی‌گرفت، بلکه گاهی حس تعهد و مسئولیت معنوی نسبت به اسلام را در میان بسیاری از مسلمانان بر می‌انگیخت [۱۳؛ ۲۲؛ ۴۵؛ ۴۱؛ ۳۴]. به گونه‌ای که برخی اندیشمندان مسلمانی که درد دین داشتند، برای آزادی عقل مسلمانان از تقلیدهای کورکورانه رایج در کشورهای اسلامی، فراخوانهای اصلاح‌گری منتشر می‌کردند که در آنها به توجه به قرآن و احیاء اجتهاد و کنار نهادن دینداری تقلیدی مبتنی بر روایات شبهه‌ناک، تاکید می‌شد و نتیجه عملی این امر توجه بیشتر به قرآن بود [۲۸؛ ۳۳؛ ۶۴؛ ۳۵].

### **اندیشه اصلاح‌گری در تفسیر نویسی، پیامد عصر بیداری اسلامی**

بی‌گمان، مهمترین پیامد بیداری اسلامی که در این مقاله مورد توجه قرار گرفته، اندیشه اصلاح و تجددخواهی در حوزه دین و آموزه‌های دینی بود؛ اصلاحاتی که باید در فکر دینی، هویت مشترک اسلامی، اصل اجتهاد، توجه به دانش‌های نوین و ساختار نظام‌های

سیاسی حاکم بر سرزمین های اسلامی، رخ می داد[۲۲؛ ۶۴؛ ۲۸؛ ۲۰].

جامعه اسلامی که در پی اصلاح گری بود، چاره ای جز بازخوانی قرآن به عنوان منبع اصلی دین نداشت؛ اما آنچه مهم می نمود فهم قرآن متناسب با نیازهای روز جامعه اسلامی برآمده از بیداری اسلامی بود. برای دست یابی به این مهم، باید روش ها و رویکردهای کهن که غبار بر فهم قرآن انداخته بودند و توان پاسخگویی به سوالات جدید را نداشتند، به کناری نهاده می شدند. در نتیجه، دامنه اصلاح گری به تفسیر قرآن نیز کشانده شد و روش های نوین در تفسیر قرآن مورد توجه قرار گرفت[۲۶؛ ۵۳].

به دنبال این بازخوانی قرآن، به ناچار جایگاه تفسیر نقلی و روایات و احادیث در فهم دین تنزل می یافت و اندیشه های کهن دینداری به زیر سوال می رفت. در این روند، لازم بود اسرائیلیات و قصه های پیامبران بی اعتبار شوند و مباحث ادبی و لفظی که عده ای از متکلمان و فقیهان و ادیبان را از قدیم به خود مشغول داشته بود، بسیار مختصر گردند و ضمن پرهیز از تفصیل در آیات الاحکام و میانه روی در تکیه بر روایات، جایگاه خود قرآن در تفسیر، بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد[۳۳؛ ۶۴؛ ۳۵].

رویکرد نوین به تفسیر قرآن یعنی تفسیر قرآن به قرآن، در مقایسه با رویکردهای کهن، سه ویژگی برجسته داشت؛ انگیزه های تفسیری، گزینش موضوع های تفسیری نوین و روشها[۶۰؛ ۶۴].

تفسیر قرآن به قرآن، به مثابه روشی ریشه دار در سنت تفسیری مسلمانان، در تفسیر برخی از آیات قرآن از قدیم کاربرد داشت[۵۷؛ ۴۸؛ ۲۷]، در حالی که رویکرد نوین به عنوان رویکردی مستقل به تفسیر، خواستار مبنا قرار گرفتن قرآن در تفسیر کل قرآن بود؛ زیرا رویکردهای کهن که در واقع نه تفسیر، بلکه یک نوع تطبیق آیات قرآن با روایات و احادیث بودند، از عهده پاسخگویی به نیازهای فکری و اعتقادی مسلمانانی که در تقابل با سایر ادیان و

اندیشه‌های جدید قرار گرفته بودند، بر نمی‌آمدند. در تفسیر قرآن به قرآن، علاوه بر دوری از تفسیر به رأی، مفاهیم آیات به سمت خاصی هدایت نمی‌شد و موضوع، روش و مستند از قرآن به دست می‌آمد نه از روایات و مُسَلَّمات شایع در میان مسلمانان. به همین علت باید آن را نه یک روش در تفسیر، بلکه یک رویکرد نوین دانست که در مقابل دیگر رویکردها، به ویژه تفسیر موضوعی [۱۲]، می‌تواند کار برد داشته باشد.

همچنین تاکید بر نظم و هماهنگی نظام مند آیات قرآن، به ویژه از نظر معنا، در رویکرد تفسیری قرآن به قرآن، پاسخی است برای روایات مدعی زیادت یا نقصان در قرآن و تطبیق‌های علمی نوین با آن [۲۲؛ ۵۶؛ ۵۷]. از سوی دیگر، رویکرد تفسیری قرآن به قرآن، می‌تواند به عنوان راه کاری برای وحدت اندیشه‌ای در جهان اسلام و احیاء جایگاه اجتماعی و اعتقادی و اخلاقی مناسب برای قرآن مورد استفاده قرار گیرد [۳۵؛ ۵۶].

## نمونه‌هایی از رویکرد تفسیری قرآن به قرآن در سده چهاردهم هجری

الف- رویکرد تفسیری قرآن به قرآن در المیزان علامه طباطبائی

المیزان فی تفسیر القرآن

المیزان فی تفسیر القرآن، از مهمترین کتاب‌های تفسیری جهان تشیع در سده چهاردهم هجری [۶۷]، تفسیر قرآن را به طور کامل و از آغاز تا پایان بیان کرده است. علامه طباطبائی بنیانگذار یا تنها کسی نبود که در تفسیر قرآن، از خود قرآن بهره برد؛ بلکه ایشان خط ائمه اطهار (ع) را در تفسیر پی گرفت و برپایه نیازسنجی که به هنگام ورود خویش به قم برای حوزه علمیه انجام داد، به اهمیت طرح مباحث تفسیری از این دست پی برد و چندین دوره به تدریس تفسیر قرآن پرداخت و سپس مباحث را به صورت مجلداتی به چاپ رساند [۱۹؛ ۲۱]. علامه طباطبائی در رویکرد خویش به تفسیر، بر مسلک‌های تفسیری پیشینیان خرده

گرفته است که آنان آراء خویش را بر قرآن حمل می کرده اند. از این رو، کار آنان تفسیر نبوده، بلکه تطبیق آیات قرآن با حوادث و اخبار مربوط به گذشته مسلمانان بوده است. علامه طباطبائی اختلاف در آراء تفسیری را برخاسته از همین تطبیق مصداق آیات بر حوادث و شخصیت های تاریخی می داند. به عنوان نمونه، ایشان در بحث های علمی، بدون هیچگونه پیش فرض درباره یک علم، نخست به وجود مبحث علمی در یک آیه پی برده و بعد به تفسیر و توضیح آن با کمک آیات دیگر پرداخته و سپس دیدگاه قرآن را درباره آن موضوع بیان می کند.

دوران حیات علامه طباطبائی، دوران نشاط و تحولات عظیم فرهنگی - علمی در جهان اسلام بود. این نشاط و تحول، در تفسیر المیزان تاثیر گذاشته و علاوه بر تفسیر قرآن، آن را نمونه ای از توجه یک دانشمند مسلمان به اصلاح گری دینی، ساخته است [۶۳؛ ۱۴]. ایشان در پرتوی مطالعه و تفسیر قرآن، به جنبه های گوناگونی توجه داشته است که مهمترین آنها توجه به رویکرد تفسیری قرآن به قرآن، طرح مباحث اجتماعی - اخلاقی می باشد [۵۹؛ ۵۵]. او دعوت به اخلاقی زیستن را با سه عنوان، اخلاق انتفاعی، اخلاق با پاداش اخروی و سرانجام اخلاق معرفتی در دستور کار خود قرار داد [۵۱]. علامه طباطبائی با توجه به پیشینه فلسفی خود، به مباحث فلسفی قرآن برای پاسخ گویی به فلسفه مادی نیز توجه داشت [۵۵]. علامه طباطبائی پس از تفسیر قرآن به قرآن و کشف براهین قرآنی، مباحث فلسفی و براهین عقلی را به قرآن عرضه کرده است؛ ایشان با آگاهی، مرز میان تفسیر و فلسفه را مشخص و قرآن را معیار سنجش، حتی در فلسفه دانسته است [۶۱؛ ۱۴].

## رویکرد علامه طباطبائی در تفسیر قرآن به قرآن

رویکرد علامه طباطبائی در المیزان فی تفسیر القرآن، رویکرد تفسیر قرآن به وسیله



قرآن است؛ ایشان بر سابقه دار بودن تفسیر قرآن به قرآن تاکید کرده و به نسیان سپردن آن را، سبب پنهان ماندن بسیاری از معارف قرآن دانسته است [۵۲]. به اعتقاد علامه طباطبائی، قرآن کلامی واحد از مصدري واحد است. از این رو، وی خواستار مقدم داشتن متن قرآن در فهم آن و کنار نهادن تمام **مقدمات ذهنی** مفسر چون علم، فلسفه، عرفان و... است [الحیدری]؛ ایشان این موارد را تکمیل شونده به کمک قرآن دانسته، نه تکمیل کننده فهم قرآن. از این رو، علامه طباطبائی سیاق (مناسبت آیات) و بافت کلام را در تفسیر بسیار مهم دانسته است. به طور مثال ایشان در بازشناسی آیات مکی و مدنی و تأیید یا رد دیدگاه برخی مفسران در باره این آیات، به سیاق و بافت کلام توجه داشته است («وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِّنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا»، الاسراء/۸۵؛ ۲؛ ۱۴؛ ۱۱). در این رویکرد، تفسیر به رأی نمی تواند نمود یابد، زیرا تفسیر باید با سیاق (مناسبت آیات)، بافت کلام قرآن و عقل، مطابقت داشته باشد؛ متن (ظاهر) آیه حجت بوده و آن تفسیر باطنی که سازگاری با متن (ظاهر) دارد، پذیرفته می شود [۴۳؛ ۵۶؛ ۴۴؛ ۱۴].<sup>۱</sup> علامه طباطبائی، توجه به پیوستگی و همبستگی آیات را که از ویژگی های تفسیری سده چهاردهم هجری است، ابزار تفسیر قرآن ساخته و با این رویکرد یعنی تفسیر قرآن به قرآن، اعجاز قرآن را در تبیین خویش و رفع هرگونه تناقض میان آیات، نشان داده است [۴۴؛ ۵۵؛ ۶۵]. همچنین در این رویکرد، آشنایی با محکّمات و عرضه متشابهات بر آنها، رعایت ترتیب آیات براساس زمان نزول، جایگاه آیات در سوره ها، فهم مردم و زمانه آنان، بسیار قابل توجه است [۳].

علامه طباطبائی کوشیده است تا با روش تجزیه ای (سوره به سوره) در ابتدای هر سوره، موضوع اصلی هر سوره را، که «بیان» یا «غرض سوره»

<sup>۱</sup> تفسیر علامه طباطبائی در آیه ۴۰ مریم خلاف ظاهر است و در آیه ۷۶ الحج نیز چندان نزدیک به نظر نمی رسد، مکارم شیرازی، ۱۳/۷۴ و ۱۴/۱۸۰.

می نامد، به خواننده بشناساند[۱۴]. علامه طباطبائی با آوردن این مقدمه، تفسیر خود را به روش محمد عبده نزدیک کرده و در بررسی آیات ابتدایی، انتهایی، سیاق سوره و تقسیم سوره به بخش هایی با مفهوم درونی، به همان راهی رفته که رشید رضا در تفسیر خود پیش گرفته بود[۴۹؛ ۱۴]. علامه طباطبائی برخلاف مفسران پیشین، هر آیه را در ارتباط با آیه دیگر تفسیر کرده است. در این بخش به آیه های دیگر نیز، که بر یک سیاق دلالت دارند، اشاره شده، که می توان آنها را آیات کلیدی قرآن(آیات

توحیدی یا غرر آیات) برای تفسیر قرآن به قرآن دانست. دریافت معانی یک دسته از آیات به وسیله گروهی دیگر از آیات، سبب شده تا برخی مفسران و متخصصان علوم قرآن، اثر علامه طباطبائی را گام نهادن در عرصه تفسیر موضوعی بدانند[۲؛ ۴۴؛ ۱۴]. علامه طباطبائی پس از این بخش، به بحث روایی که در آن از منابع شیعه و سنی بهره برده، پرداخته است[۴۶]. اختصار و استقلال در بیان مطالب، پرهیز از استناد به هرگونه فرضیه غیر مبرهن، در نیامیختن مباحث فقهی و کلامی با تفسیر، که علامه طباطبائی جای آنها را در علم فقه و کلام می داند نه تفسیر و پرهیز از روش سنتی لغت شناسی و نحو، از ویژگی های این بخش از تفسیر هرسوره در «المیزان» است[۴۴؛ ۱۴].

در عین حال، علامه طباطبائی بحث روایی را با توجه به پیشینه این گونه تفسیر در جهان اسلام، به طور مطلق رها نساخته؛ بلکه در برخی موارد، بهره گیری از سنت، راه گشای ایشان در تفسیر بوده است[۱۴]. اهتمام علامه طباطبائی به نقل های متعدد یک روایت از امتیازهای بحث روایی المیزان است. ایشان در بحث روایات، به گزینش سالم ترین روایت، که وابسته به همسویی و سنجش آن با قرآن است، بسنده کرده و آن را از مباحث تفسیری خویش جدا ساخته است. علامه طباطبائی درباره سند روایات به سه روش عمل کرده است: حذف کامل

سند، آوردن نخستین راوی و آوردن سند کامل به ویژه در مورد آیه ولایت [۴۴؛ ۴۶]. علامه درباره اسرائیلیات موضعی شدید داشته و بسیار سخت گیرانه عمل کرده است [۱۴؛ ۳]. از نکات جالب توجه در بحث روایی علامه طباطبائی، اشاره به روایات مشترکی است که در متون شیعی و سنی به یک صورت نقل شده است.

علامه طباطبائی در تفسیر آیات قرآن، به منابع فراوانی مراجعه و استناد کرده است؛ در این میان توجه ایشان به منابع اهل سنت، به ویژه الدر المنثور سیوطی، نشان از ژرفکاوی او در توجه به آراء صاحب نظران، دیدگاه های مفسران معاصر و نقد برخی آراء آنان برای کامل کردن بحث دارد [۱۴؛ ۲]. علامه طباطبائی همچنین با پرهیز از استطرادها و بحث های دراز دامن، مانند بحث های لغوی، نحوی و بلاغی آیات، اختلافات قرائات را تا آنجا که به روشن سازی مطلب کمک می رسانند، مورد توجه قرار داده است [۳].

#### ب- رویکرد تفسیری قرآن به قرآن در اضواء البیان شیخ شنقیتی

##### تفسیر اضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن

این تفسیر، از مهمترین کتاب های تفسیری جامعه اهل سنت در سده چهاردهم هجری به شمار می رود [۳۰]. شیخ شنقیتی تفسیر قرآن را از سوره الفاتحه (حمد) آغاز و تا سوره المجادله (سوره ۵۸، اول جزء ۲۸) ادامه داده است. سه جزء باقی مانده را، شاگرد وی شیخ عطیه محمد سالم، با همان رویکرد شیخ شنقیتی به تفسیر قرآن، به پایان رسانده است [۱۶؛ ۱۸]. پیش از شیخ شنقیتی، در میان اهل سنت و جماعت، تفسیر قرآن به قرآن، به صورت کامل انجام نگرفته بود. از این رو، شنقیتی در کتاب خود با رویکرد توضیح متنی (بافت/سیاق) آیات قرآن با قرآن و بسط آن از یک آیه به آیه دیگر، تفسیری کامل فراهم آورده است [۵۰]. شیخ شنقیتی به عنوان یک مومن، اعتبار ویژه ای برای تفسیر قرآن به قرآن قایل بود؛ زیرا به اعتقاد وی، خداوند آگاه ترین کس به تفسیر (معنی) کلام خویش است و دانشمندان

جهان اسلام بر برتری تفسیر قرآن به قرآن توافق دارند. همچنین در این رویکرد تفسیری به سبب اتکای صرف به آیات قرآن، پایبندی به مذهب، مسلک یا گرایش خاص فکری، مطرح نیست [۲۵؛ ۱۶؛ ۶۶]. در روش شنقیطی با بهره گیری از تفسیر قرآن به قرآن، احکام فقهی دقیق و مستدل به آیات استنباط شده و مسایل ادب عربی چون صرف، نحو و مسایل لغوی چندان مورد توجه واقع نشده است [۱۶]. شیخ شنقیطی در تفسیر خود، نگاهی اخلاقی-اجتماعی (اصلاحی) داشته و این رویکرد تفسیری را سبب توفیق بیشتر برای درک و عمل به فرامین الهی دانسته است [۲۵].

### رویکرد شیخ شنقیطی در تفسیر قرآن به قرآن

شیخ شنقیطی به جای اصطلاح تفسیر، از کلمه «بیان» [۵؛ ۹؛ ۱۷؛ ۲۳؛ ۷؛ ۳۱] استفاده کرده و آن را در برابر «مُجمل» [شنقیطی] به کار برده و تفسیرگری را فرآیند فهمی جامع از متن قرآن، هم در سطح مفردات هم در عبارات، دانسته است. وی گونه های بیان (تفسیر) را در قرآن برای مُجمل های آن بسیار دانسته و در مقدمه، شماری از آنها را توضیح داده است [۲۵؛ ۶۶]. مجمل های قرآن را، که شیخ شنقیطی آنها را نیازمند بیان (تفسیر) دانسته، می توان به دو دسته تقسیم کرد:

- ۱- آن دسته از مجمل ها که تبیین نحوی برای بیان آنها راه گشاست. از این دسته می توان به مواردی از قبیل امکان ارجاع ضمیر به چند مرجع، ابهام در اسم جنس یا صله موصول، اشتراک در اسم، فعل یا حرف، ظرف زمانی یا مکانی مشترک میان آیات، اشاره کرد که می توان با شناسایی آنها، بیان (تفسیر) یک آیه را در دیگر آیات به دست آورد [۲۵].
- دو: مجمل هایی که کشف ارتباط معنایی میان آیات، آنها را بیان (تفسیر) می کند. از این مجمل ها می توان به مواردی همچون پرسش و پاسخی روشن کننده در آیه ای دیگر، بیان شدن زوایای بیشتر رخدادی در آیاتی دیگر، یکسان بودن کاربرد اصطلاحی در آیات و ابهام

به دلیل آیه ای دیگر، اشاره کرد [۲۵].

در نگاه تفسیری شیخ شنقیطی، آیات به چهار دسته تقسیم می شوند:

۱- آیاتی که تنها بخشی از آنها تفسیر شده است؛ (برای نمونه نك ذیل تفسیر البقره/۴۵، به العنكبوت/ ۴۵ و طه/۱۳۲) ۲- آیاتی که تفسیرشان در يك آیه به طور کامل و دريك جا ذكر شده است (برای نمونه نك ذیل تفسیر الكهف/۲۶) ۳- آیاتی که تفسیرشان به بخشی از آیه یا تمام آیه پس از آن باز می گردد (برای نمونه ذیل تفسیر طه/۸۶، به طه/ ۸۷) ۴- آیاتی که تفسیرشان به كمك بخش دیگری از آیات همان سوره بیان می شود (برای نمونه نك: ذیل تفسیر النجم، آیات ۳۳-۴۱).

شیخ شنقیطی برای تفسیر آیات مذکور در قالب های بالا، از سه روش عمده بهره برده است:

يك- تماثل آیات: در این روش، شیخ شنقیطی آیاتی را که از نظر معنا و لفظ اشتراك دارند، گردآورده و با فهم هر آیه در موضع خود، به بیان (تفسیر) آیه مورد نظر خویش پرداخته است (برای نمونه نك ذیل تفسیر الاسراء/۶۱ با البقره/ ۳۴، الحجر/ ۳۱ و ص/ ۷۴-۷۶).  
دو- ایضاح: در این روش، شیخ سعی می کند يك آیه را به كمك آیاتی که در ظاهر با هم اشتراکی ندارند؛ اما در معنا، میان آنها پیوندی یافت می شود، تفسیر کند (برای نمونه نك ذیل تفسیر البقره/ ۴۷ با البقره/ ۴۹ و ۵۷، القصص/ ۵ و ۶).

سه- إحاله: ارجاع دادن تفسیر آیه ای به آیات مشابه در معنا یا لفظ، که تفسیر آنها پیش تر بیان شده است (۲۵؛ ۶۶).

این رویکرد به تفسیر آیات و پیوند آنها و عدم تلقی سوره به مثابه واحدی پیوسته، نشان می دهند که شیخ شنقیطی با آنکه در تفسیر قرآن رویکرد عصری را پذیرفته، اما در عمل همچنان از پیشینیان پیروی کرده است.

## جایگاه سنت در تفسیر قرآن به قرآن

رویکرد متن محور به تفسیر قرآن، از دخالت دادن سنت در فهم پرهیز می کند و سنت را از متعلقاتی می داند که ذهن مفسر را در مسیری خاص قرار می دهد. با وجود این، پیرامون سنت و کار آیی آن در روش تفسیر قرآن به قرآن، دو دیدگاه موجود است:

دیدگاه نخست، چشم پوشی کامل از سنت را پیشنهاد می کند؛ زیرا که صحت قطعی سنت نسبت به قرآن کمتر و احتمال جعل در آن بسیار است. این دیدگاه سبب شده تا برخی در این روش، بهای اندکی به سنت داده و مفسر را تنها مقید به قرآن بدانند. دیدگاه دیگر توجه به سنت صحیح و بهره گیری از آن به سبب تاکید قرآن بر جایگاه پیامبر خدا(ص) در روشنگری آیات است [۳۹؛ ۸؛ ۳۶]. در اینجا این سوال مطرح می شود که با توجه به این نکته که روش تفسیر قرآن به قرآن و بسیاری از شواهد آن، از طریق سنت انتقال پیدا کرده، چگونه می توان به سنت توجه نداشت، یا مراد از تفسیر قرآن به قرآن را، رها سازی سنت و پیروی از اندیشه «حسبنا کتاب الله»، دانست؟ [۴؛ ۵۹؛ ۱۹؛ ۲۱] بلکه رجوع به سنت از آنجا که گفتار پیامبر خدا(ص) و فهم ایشان از کتاب خدا بوده و برای دست یابی درست به موضوع آیات راه گشا و رفع کننده برخی ابهام ها است، ضروری به نظر می رسد و باید سنت صحیح را نگاه داشت و از آن، بهره گیری علمی و روشمند کرد.

در نگاهی به روش تفسیر قرآن به قرآن، که همان رجوع به نص است، برخی صاحب نظران، تفسیر به دست آمده براساس این روش را زمانی درست می دانند که در تائید آن سنتی ثابت از پیامبر خدا(ص) آمده باشد [۱۸]. به اعتقاد این قبیل صاحب نظران، توجه به آن دسته از سنت ها در تفسیر ضروری است که هم تفسیر آیه و هم روش تفسیر آن را می رساند. البته سنتها نیز جهت کسب اعتبار، باید با قرآن سنجیده شود.

بر اساس اندیشه تفسیری شیعه دوازده امامی، اهل البیت(س) عالم به قرآن و تفسیر آن

هستند، اغز این رو در این روش تفسیری نقش مهمی دارند. از این رو شیعیان با استناد به حدیث ثقلین، علاوه بر بهره‌گیری از روش قرآن به قرآن، به سنت نبوی و سخنان اهل البیت(س)، به عنوان حافظ و عالم به قرآن، توجه دارند.

### نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت، چنین بر می‌آید که بهره‌گیری دانشمندان مسلمان از روش تفسیری قرآن به قرآن در سده‌های پیشین وجود داشت؛ اما در سده چهاردهم هجری تحول شدیدی یافت و به رویکردی جدی و جدید در تفسیر کلام خداوند مبدل شد.

تفسیر قرآن به قرآن، روشی منبعث از جریان منطقی وحی و روشنگری درونی قرآن است که در نتیجه تأکید بر مبین بودن قرآن در همه چیز، به ویژه تفسیر خویش، بالندگی یافته است. در این رویکرد تفسیری، تفسیرگری فرآیند فهمی جامع از متن قرآن، هم در سطح مفردات و هم در عبارات، دانسته شده است. همچنین توجه به قرآن، به مثابه نخستین منبع در تفسیر، توجه به آگاهی خداوند از معنی (تفسیر) کلام خویش، ویژه بودن واژگان قرآن و لزوم تبیین آنها با دیگر واژگان قرآنی، ارتباط موضوعی آیات و تناسب آنها با یکدیگر، رعایت ترتیب سوره‌ها و نزول آیات، قطعیت و صحت متن قرآن، از ویژگیهای اساسی این رویکرد تفسیری به شمار می‌رود.

این رویکرد به ویژه در گفتگوهای بین‌ادیانی، ضمن تأکید بر شناسایی موضوع، روش و مستند از قرآن، تأیید سلامت روایات در همسویی و سنجش آنها با قرآن، تقدم قرآن(متن) بر دانش یا موضع مفسر، تحذیر و پرهیز از اعمال نظر مفسر، به مانند تفسیر به رأی که از نگاه مفسر به متن، بر می‌خیزد، تأکید بر کارایی این رویکرد در حفظ قرآن از تحریف معانی الفاظ و کشف معانی تازه و معارفی ناب از قرآن، که پاسخ‌گوی نیازهای فکری-اجتماعی هر عصری می‌تواند باشد، مفسران طرفدار این رویکرد تفسیری را، چون علامه سید محمد

حسین طباطبایی در "المیزان فی تفسیر القرآن" و الشیخ محمد الأمين بن محمد الشنقیطی در "أضواء البیان فی إیضاح القرآن بالقرآن"، به متن گرای و مؤلف محوری، در تفسیر نزدیک ساخته است.



## فهرست منابع

کتاب:

۱. قرآن کریم
۲. آلوسی، علی، (۱۴۰۵.ق)، الطباطبائی و منهجه فی تفسیر المیزان، معاونیه الرئاسة للعلاقات الدولية فی منظمة الاعلام الاسلامی، طهران.
۳. ———، (۱۳۷۰ش)، روش علامه طباطبائی در تفسیر المیزان، مترجم، سیدحسین میرجلیلی، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، [بی جا].
۴. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، (۱۴۲۳.ق)، شرح کتاب مقدمه فی اصول التفسیر، محمد عمر سالم بازمول، [بی جا].
۵. ابن فارس، (۱۴۰۴.ق)، معجم مقاییس اللغة، چاپ عبدالسلام محمد هارون، قم.
۶. الامین، السید محسن، (۱۹۸۳م)، أعیان الشیعة، حققه وأخرجه حسن الامین، دارالتعارف للمطبوعات.
۷. الجدیع، عبدالله بن یوسف، (۱۴۲۲ق/۲۰۰۱م)، المقدمات الاساسیة فی علوم القرآن، مرکز البحوث الاسلامیة، لیدز-بریطانیا، الطبعة الاولى.
۸. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۸ش)، تسنیم؛ تفسیر قرآن کریم، مرکز نشر اسراء، قم.
۹. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۳۶۸ش) الصحاح: تاج اللغة وصحاح العربیة، چاپ احمد عبدالغفور عطار، بیروت، [بی تا]، چاپ افست تهران.
۱۰. حسینی شیرازی، سید محمد، (۱۴۲۴.ق)، تقریب القرآن إلى الأذهان، دارالعلوم، بیروت.
۱۱. الحیدری، سید کمال، (۱۴۲۷.ق/۲۰۰۶م)، اصول تفسیر والتاویل: مقارنۀ المنهجیة بین آراء الطباطبائی و أبرز المفسرین، دار فراق، ایران.
۱۲. حسینی طهرانی، محمد حسین، (۱۴۲۳.ق)، مهر تابان، انتشارات نور ملکوت قرآن، مشهد.

۱۳. الخربولوطی، علی حسنی، (۱۹۶۹م)، اسلام وخلافة، دارالبیروت للطباعة والنشر، بیروت.
۱۴. خرّمشاهی، بهاء الدین، (۱۳۷۲ش)، قرآن پژوهی (هفتاد بحث و تحقیق قرآنی)، مرکز نشر فرهنگی شرق، تهران.
۱۵. الدلیشی الخالدي، عبداللطیف، (۱۳۹۶ه.ق/۱۹۷۶م)، من اعلام الفكر الاسلامی فی البصرة؛ الشيخ محمد أمين الشنقيطی، وزارة الاوقاف والشئون الدينية، الجمهورية العراقية، بغداد.
۱۶. الرومی، فهد، (۱۴۱۹ه.ق)، بحوث فی اصول التفسیر ومناهجه، مكتبة التوبة، الرياض.
۱۷. زرکشی، محمد بن بهادر، (۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م)، البرهان فی علوم القرآن، چاپ محمدابوالفضل ابراهیم، بیروت-لبنان.
۱۸. السّبت، خالد بن عثمان، (۱۴۲۱ه.ق)، قواعد التفسیر، دار ابن عفان، [بی جا]، الطبعة الاولى.
۱۹. سبحانی، جعفر، (۱۴۲۰ه.ق)، مفاهیم قرآن، گردآوری جعفر الهادی، موسسه امام الصادق (ع)، قم.
۲۰. سروش، عبدالکریم، (۱۳۸۴ش)، از شریعتی، موسسه فرهنگی صراط، تهران.
۲۱. سند، الشیخ محمد، (۱۴۲۱ه.ق)، الإمامة إلهیة، مرکز الأبحاث العقائدية، النجف.
۲۲. شریعتی، محمد تقی، (۱۳۴۶ش)، تفسیر نوین، شرکت سهامی انتشار، تهران.
۲۳. شریف، میر سید، (۱۴۱۲ق)، التعریفات، ناصر خسرو، تهران.
۲۴. شمیم، علی اصغر، (۱۳۷۵ش)، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران، افکار.
۲۵. الشنقيطی، محمد الامین، ([بی تا])، اضواء البیان فی إیضاح القرآن بالقرآن، إشراف بکربن عبدالله ابوزید، دار علم الفوائد، جدة.
۲۶. الصادقی، محمد، (۱۳۹۴ه.ق)، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن والسنة، دار التراث الاسلامیة، الجزء الثلاثون، القسم الاول، بیروت.

۲۷. \_\_\_\_\_، (۱۳۶۵ش)، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، انتشارات فرهنگ اسلامی، قم.
۲۸. طوقان، قدری حافظ، (۲۰۰۲م)، مقام العقل عند العرب، دارالقدس، بیروت.
۲۹. الطیار، مساعدين سليمان، (۱۴۲۶ه.ق)، شرح مقدمه فی اصول التفسیر لابن تیمیة، دار ابن الجوزی، الرياض.
۳۰. العباد البدر، عبدالمحسن بن حمد، ([بی تا])، أهمية العناية بالتفسیر والحديث والفقه، الجزء الاول، [بی جا].
۳۱. عجم، رفیق، (۲۰۰۴م)، موسوعة مصطلحات ابن خلدون والشریف علی محمد الجرجانی، مكتبة لبنان ناشرون، بیروت.
۳۲. عرب صالحی، محمد، (۱۳۹۰ش)، تاریخی نگری و دین، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۳. عزیز القس، فهمیم، (بی تا)، تاریخ علم التفسیر، قاهرة، دارالثقافة المسيحية.
۳۴. العقاد، عباس محمود، (بی تا)، الاسلام فی قرن العشرين، نهضة مصر، [بی جا].
۳۵. عمارة، محمد، (۱۴۲۳ه.ق/۲۰۰۲م)، الاسلام بین التنوير والتزوير، دارالشوق، القاهرة، الطبعة الثانية.
۳۶. عمیدزنجانی، عباسعلی، (۱۳۷۹ش)، مبانی وروش های تفسیر قرآن، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
۳۷. عنایت، حمید، (۱۳۶۳ش)، سیری در اندیشه سیاسی عرب، امیر کبیر، تهران.
۳۸. فاخوری، حنا، (۱۳۸۵ش)، تاریخ الادب العربی، تهران، توس.
۳۹. فتح الله، وسیم، (بی تا)، الاختلاف فی التفسیر؛ حقیقته وأسبابه، [بی جا]، [بی تا].
۴۰. فلسفی، نصرالله، (بی تا)، تاریخ قرن نوزدهم و معاصر، تهران، بی تا.
۴۱. مغنیة، محمدجواد، (۱۴۲۴ه.ق)، تفسیر الکشاف، دارالکتب الاسلامیة، تهران.

۴۲. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴ ش)، تفسیر نمونه، دار الکتب الاسلامیه، تهران.
۴۳. موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی، (۱۴۰۹ ه.ق)، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، موسسه اهل البيت (ع)، بیروت.
۴۴. موسوی همدانی، سید محمدباقر، (۱۳۷۴ ش)، ترجمه تفسیر المیزان، دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم.
۴۵. مونتگمری وات، ویلیام، (۱۳۷۳ ش)، برخورد آراء مسلمانان و مسیحیان، ترجمه محمدحسین آریا، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
۴۶. نفیسی، شادی، (۱۳۸۴ ش)، علامه طباطبائی و حدیث، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
۴۷. نقیب زاده، احمد، (۱۳۷۳ ش)، تحولات روابط بین الملل، تهران.
1. Jane Dammen McAuliffe, Barry D. Walfish, Joseph W. Goering, (2003), with Reverence for the word, Oxford university press.
2. Jane Dammen McAuliffe, (2007), Qur'anic Christians: An Analysis of classical and modern exegesis, Cambridge university press.
3. Salwa M.S. El-Awa, (2006), Textual Relations in the Qur'an, Routledge, London & New York.
۴۸. مقالات:
۴۹. امینی، ابراهیم، (۱۳۶۸ ش)، «اخلاق در المیزان»، یادنامه علامه طباطبائی؛ مقالات ارائه شده در کنگره سالانه بزرگداشت علامه طباطبائی و بررسی آثار و افکار ایشان در دانشگاه تبریز، انتشارات دانشگاه تبریز، تبریز، صص ۲۰۱-۲۱۱.
۵۰. ایزدی مبارکه، کامران، (۱۳۸۵ ش)، «مبانی روش تفسیر قرآن به قرآن و نمودهای بهروری از آن در پینش علامه طباطبائی»، الهیات، شماره ۱۱، بهار و تابستان، صص ۲۵-۴۴.
۵۱. خوش منش، ابوالفضل، (۱۳۸۶ ش)، «تفسیر اجتماعی قرآن و بیداری اسلامی»، پژوهش و حوزه، شماره ۳۰ و ۳۱، تابستان، وپائیز، صص ۱۲۹-۱۵۶.

۵۲. راس، لرد کین، (۱۳۷۳ش)، قرون عثمانی، ترجمه پروانه ستاری، تهران، کهکشان.
۵۳. رزاقی، ابوالقاسم، (۱۳۶۱ش)، «باعلامه طباطبائی در المیزان»، یادنامه مفسر کبیر استادعلامه طباطبائی، شفق، قم، تیرماه، صص ۲۰۹-۲۴۹.
۵۴. صادقی، محمد، (۱۳۷۶ش)، «گفت و گو با استاد دکتر محمد صادقی»، پژوهش‌های قرآنی، شماره ۹ و ۱۰، بهار و تابستان، صص ۲۸۴-۳۰۵.
۵۵. صدر، موسی، امان‌الله فرید، (۱۳۷۵ش)، «تحولات تفسیرنگاری در قرن چهاردهم»، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، شماره ۷ و ۸، پائیز و زمستان، صص ۱۰-۲۹.
۵۶. علیزاده، بیوک، (۱۳۸۵ش)، «علامه طباطبائی، فیلسوفی نو صدراایی»، مجله پژوهشی دانشگاه امام صادق(ع)، شماره ۲۹، بهار، صص ۲۳-۳۸.
۵۷. عیسی نژاد، سیدمحمد، (۱۳۸۳ش)، «تقارن و تغایر نظریه تفسیری علامه طباطبائی و مکتب تفکیک»، گلستان قرآن، شماره ۱۹۲، پائیز، صص ۱۸-۲۱.
۵۸. کریمی نیا، مرتضی، (۱۳۸۴ش)، «امین خولی بنیان‌گذار مکتب ادبی در تفسیر»، برهان و عرفان، شماره ششم، زمستان، صص ۹۵-۱۱۰.
۵۹. موسوی تبریزی، سیدمحسن، (۱۳۶۳ش)، «نظریات فلسفی علامه در المیزان»، دومین یادنامه علامه طباطبائی، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، صص ۳۰۵-۳۲۹.
۶۰. میرآقایی، سیدجلال، (۱۳۸۳ش)، «بیداری اسلامی مظاهر فرهنگی، سیاسی، و اجتماعی آن»، اندیشه انقلاب اسلامی، شماره ۱۰، تابستان، صص ۴۸-۶۳.
۶۱. هاشم زاده، محمدعلی، (۱۳۸۱ش)، «کتاب شناسی المیزان و علامه»، بینات، شماره ۳۴، تابستان، صص ۱۸۸-۲۰۸.
۶۲. هاشمی، سیدحسین، (۱۳۷۵ش)، «بازتاب تفکر اصلاحی در تفاسیر جدید»، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، شماره ۷ و ۸، پائیز و زمستان، صص ۳۰-۵۵.
4. Mustansir Mir, (2004), «The Surah as Unity», in The Koran, critical

concepts in Islamic studies, ed. By colin turner, First published by Rutledge Curzon.

63. پایان نامه:

٦٤. إلیشمی، أحمد سیدحسانین اسماعیل، (١٤٢٢هـ.ق/٢٠٠١م)، الشنقیطی ومنهجه فی التفسیر، رسالة الماجستير، إشراف الدكتور احمد يوسف سليمان، جامعة القاهرة.
٦٥. عاجل الأسدي، قيصركاظم، (١٤٢٩هـ.ق/٢٠٠٨م)، البحث القرآني عند د.محمد حسين علي الصغير، رسالة الماجستير، جامعة الكوفة، كلية الفقه، كوفة.
٦٦. علي ابراهيم، عبدالمجيد بن محمد، (١٤٢٣هـ.ق)، ترجيحات الشيخ الشنقيطی فی تفسيره اضواء البيان، رسالة جامعية لنيل درجة الماجستير فی قرآن وعلومه، إشراف الدكتور محمد محمد زناطي، جامعة ابن سعود الإسلامية، المملكة العربية السعودية.

## ظرفیت‌های عرفان اسلامی برای تحقق و تداوم تمدن نوین اسلامی

محمد محمودی<sup>۱</sup>

۱. دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی (نویسنده مسئول: [araki.mahmoodi@gmail.com](mailto:araki.mahmoodi@gmail.com))

### چکیده

علوم اسلامی، هریک تأمین‌کننده بُعدی از ابعاد تمدن اسلامی هستند. در این میان عرفان اسلامی با در اختیار داشتن منابع سرشار و آموزه‌های ژرف در تأمین ابعاد معنوی و عمیق‌سازی زندگی انسان در مقابل تمدن بی‌روح غرب نقش بی‌بدیلی دارد. عرفان اسلامی که شامل دو حوزه عرفان نظری و عرفان عملی است ظرفیت‌های فراوانی را در تمدن‌سازی پیش‌رو می‌نهد. پیوند ظاهر و باطن و اصالت داشتن باطن، نظام تجلی و ظهور، انسان کامل، زهد، مقام عبودیت، قرب و بعد انسان از حق تعالی و جایگاه شهود در مقابل عقل خود بنیاد. این تحقیق با توجه به جایگاه عرفان اسلامی در تمدن‌سازی در صدد است تا در ضمن برشمردن مؤلفه‌ها و ویژگی‌های تمدن نوین اسلامی، به تبیین مبانی عرفانی تمدن اسلامی، نقش تمدنی ابعاد و آموزه‌های عرفان اسلامی، کاربرست آموزه‌های عرفان اسلامی در تمدن‌سازی و تعیین چارچوب‌های کلی بپردازد.

## کلیدواژه: عرفان اسلامی، تمدن‌سازی، عرفان عملی، عرفان نظری، تمدن نوین اسلامی

### مقدمه

می‌توان گفت هر تمدنی، دارای سه سطح در طول هم می‌باشد؛ سطح نخست شامل باورها و بنیان‌های نظری است که به منزله زیربنای آن تمدن به شمار می‌رود. سطح دوم مربوط به بایدها و نبایدها و نظام ارزش‌شناختی است و سطح سوم نتایج و محصولاتی است که بر اساس دو سطح نخست بروز می‌کند. تمدن نوین اسلامی نیز بر بنیان‌های نظری و نظام ارزش‌شناختی خاصی استوار است و در نتیجه چهره آن یک چهره متمایز و مستقل از دیگر تمدن‌هاست. در حقیقت سه سطح یاد شده در تمدن نوین اسلامی متخذ از ظرفیت‌های موجود در مبانی و منابع اسلامی هستند. از جمله منابع و مبانی پربار که در طول سالیان طولانی حیات اسلامی شکل یافته و با فراز و فرودی که در این مسیر داشته همواره بر قدرت و نفوذ آن افزوده شده عرفان اسلامی است.

با طلوع شکوهمند اسلام توسط رسول الله ۶ و تداوم آن توسط اهل بیت: در دوره‌های آغازین، مسلمانان اهل دانش با شور و صف ناپذیری هر یک به تناسب استعداد خویش در رشته‌های تفسیر، حدیث، فلسفه، کلام، عرفان و علوم دیگر از تالاف این آفتاب فروزان بهره‌مند شدند، چنان شوری که تازه سه قرن بیشتر نگذشته بود که دنیای اسلام آغاز یک تمدن را در خود تجربه کرد.

از جمله آنچه در دامن اسلام پدید آمد و رشد چشمگیری یافت عرفان اسلامی است. در آغاز، دو واژه تصوف و صوفی به کار می‌رفت اما در دوران‌های متأخر به جای آن دو، واژه‌های عرفان و عارف رایج شد. از کاربرد این دو واژه اگر صرف نظر کنیم، پیدایش عرفان اسلامی به صدر اسلام برمی‌گردد. همان زمانی که شخصیت‌هایی چون سلمان فارسی،



کمیل بن زیاد، ابو خالد کابلی و حجر بن عدی از چشمه زلال معرفت پیامبر ۶ و اهل بیت: بهره‌مند بوده‌اند.

تصوف، در اواخر سده دوم به صورت یک جریان فرهنگی مستقل در عرض جریان‌های دیگر قرار گرفت، رفته رفته تکامل یافت و دوران‌های مختلفی را از سرگذراند و در دامن خود شخصیت‌های بزرگی را پرورانده، آثار برجسته‌ای را بر جای نهاد. عرفان اسلامی در طول سالیان طولانی در ابعاد مختلفی رشد نمود همچون عرفان عملی، عرفان نظری و عرفان ادبی، علاوه بر اینها در دوره‌هایی از حیات خود جریان‌های اجتماعی - سیاسی را نیز رهبری می‌کرد. مجموعه این‌ها در حقیقت ظرفیت‌هایی است که در جهت تمدن‌سازی پیش‌روی ما قرار دارد و این نوشتار نیز در پی تبیین نقش این ظرفیت‌ها در تمدن‌سازی است.

در ابعاد مختلف عرفان اسلامی، که مجموعاً انعکاس دهنده جلوه باطنی اسلام می‌باشند نگاه توحیدی و باطنی کاملاً عیان است و همین نگاه، جذابیت بسیار بالایی را برای عرفان اسلامی در دنیای امروز رقم زده است. بنابراین عرفان اسلامی با ظرفیت‌های فراوانی که دارد، در تمدن‌سازی نوین اسلامی نقش پررنگی خواهد داشت و با نقش‌آفرینی آن در تمدن‌سازی، سبکی از زندگی شکل خواهد گرفت که در آن معنویت و باطن اصالت دارد.

تمدن یک پدیده انسانی است از این‌رو مهمترین کارویژه آن سامان دادن به روابط اجتماعی بین انسان‌هاست و از آنجا که انسان دارای ساحت‌های گوناگون است از ساحت ظاهری و مادی گرفته تا ساحت‌های باطنی لذا منطق ریاضی کمی به تنهایی توانایی سامان دادن به این روابط را ندارد اما عرفان می‌تواند مهمترین دغدغه تمدن را که همان ارتباط بین انسان‌هاست، همانطور که نیاز حقیقی اوست، از سطح ظاهری و خشک تمدن غرب و حتی نگاه صرفاً فقه‌ای ارتقا داده و به سمت روابط معنوی سوق دهد.

ضرورت تبیین نقش عرفان در تمدن‌سازی این است که در تمدن اسلامی پیشرفت

همه‌جانبه- و نه فقط از حیث مادی و تکنولوژی- اهمیت دارد لذا در این تمدن معنویت جایگاه بسیار مهمی دارد که عرفان اسلامی در تحقق آن نقش پررنگی می‌تواند داشته باشد. مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) بارها در بیاناتشان به نقش معنویت اشاره کرده‌اند از جمله در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۹۲: «ما میتوانیم تمدن نوین اسلامی را برپا کنیم و دنیایی بسازیم که سرشار باشد از معنویت و با کمک معنویت و هدایت معنویت راه برود.»

این تحقیق با توجه به جایگاه عرفان اسلامی در تمدن‌سازی در صدد است تا در ضمن برشمردن مؤلفه‌ها و ویژگی‌های تمدن نوین اسلامی، به تبیین مبانی عرفانی تمدن اسلامی، نقش تمدنی ابعاد و آموزه‌های عرفان نظری، کاربرست آموزه‌های عرفان نظری در تمدن‌سازی و تعیین چارچوب‌های کلی بپردازد. البته ارائه راهکار و یا طرح تمدنی هدف این نوشتار نیست بلکه متناسب با عنوان مقاله تنها به بیان ظرفیت‌ها می‌پردازیم.

عرفان اسلامی ابعاد و آموزه‌های فراوانی دارد بنابراین پرداختن به نقش همه آنها در تمدن‌سازی از عهده این مقاله خارج است. از این رو از بُعد هستی‌شناختی وحدت شخصی وجود، اصالت داشتن باطن در عین پیوند آن با ظاهر، از بُعد انسان‌شناسی آموزه انسان کامل، از بُعد معرفت‌شناسی به نقش مکاشفه و از بُعد تربیتی به نقش برخی از ابعاد تأثیرگذار تربیتی پرداخته شده است.

## اهداف و مبانی تمدن‌ها

تمدن بستری است که نیروهای متعدد آدمی با هم‌افزایی سیستماتیک که دارند زمینه تحقق آرامش، آسایش، امنیت و رفاه را فراهم آورند تا در سایه آن انسان در مسیر رشد و

شکوفایی قرار گیرد. اما مسئله اصلی به تلقی ما از چیستی «رشد» و «هدف» انسان بازمی‌گردد. آیا رشد انسان در رسیدنش به نیازهای صرفاً مادی است و اگر آسایش، آرامش و رفاه آدمی تأمین شد انسان به آنچه که باید رسیده است یا اینکه پس از آن هنوز راه بسیار باقی است و بلکه تازه آغاز راه است؟ نقطه آغاز تمایز تمدن اسلامی و تمدن امروز غرب در پاسخ به همین پرسش رقم می‌خورد، به تعبیر بهتر تمایز تمدن‌ها بیش از هر چیز دیگری به مبانی و اهداف آنها برمی‌گردد. تمدن مادی با نگاهی غیر الهی و با مبانی سکولار و اومانیسمی به دنبال تحقق اهداف در نهایت مادی است. اما تمدن الهی به همه چیز توحیدی می‌نگرد و در نظر آن، هر چند انسان اشرف مخلوقات است اما محور هستی خداوند است. در تمدن اسلامی خداوند تکلیف انسان را مشخص می‌کند اما در تمدن مادی انسان جای خدا را می‌گیرد و خود تکلیف خویش را تعیین می‌کند. آنچه که در تمدن مادی به عنوان هدف نگریسته می‌شود در تمدن اسلامی هدف میانی است. هدف نهایی تمدن اسلامی نیل انسان به کمال، قرب الهی و عبودیت تام می‌باشد. پس تمدن اسلامی به گونه‌ای است که بستر رشد انسان را در جهت عبودیت فراهم می‌کند.

آنچه در این میان نقش عرفان اسلامی را در تحقق چنین تمدنی پررنگ می‌سازد ارتباط وثیق و بی‌واسطه آن با این هدف است. تار و پود عرفان اسلامی چه در بُعد عملی و چه در بُعد نظری سخن از تحقق این هدف است. عرفان اسلامی در بُعد عملی تماماً برنامه‌هایی است که سالک را با کمک و راهنمایی استاد به مقام فنا، قرب و عبودیت کامل می‌رساند. کانون مباحث بعد نظری نیز بحث از توحید و موحد یعنی وحدت وجود و انسان کامل می‌باشد. بسیاری از علوم اسلامی هر چند در تحقق تمدن اسلامی نقش دارند اما شاید هیچ‌یک ارتباطی این چنین بی‌واسطه با هدف نهایی تمدن اسلامی ندارند. عرفان اسلامی با برنامه‌های سلوکی که دارد آدمی را از قیودات و رنگ‌های دنیایی رها می‌سازد تا به سوی

مطلق سوق پیدا کند و این به معنای شکوفایی تمامی استعدادهای انسانی یعنی همه جنبه‌های ذهنی، عقلی، معرفتی، معنوی و اجتماعی.[۱]

### اصالت باطن در عین پیوند آن با ظاهر

در عرفان اسلامی هستی دارای مراتب ظاهر و باطن است. از ظاهر و پایین‌ترین سطح آغاز و تا اعماق باطنی ادامه دارد به دیگر بیان هر چیزی در عالم، دارای ظاهر و باطن است به گونه‌ای که تغییر در هر یک از ظاهر و باطن باعث تغییر در دیگری می‌شود و این به جهت پیوند ناگسستنی موجود بین آنهاست. هر چند باطن و ظاهر مراتب یک حقیقتند اما باطن همچون روح و ظاهر همچون بدن است؛ باطن اصل و ظاهر فرع آن؛ باطن ریشه و ظاهر شاخ و برگ آن است و هر چه در ظاهر تحقق دارد از مجرای باطن گذر کرده است.[۲]

در تمدنی که از زلال عرفان نیز بهره می‌گیرد اعمال به گونه‌ای است که به تقویت و تعالی باطن منجر می‌شود چرا که هدف، تعالی باطن است. پس همه اعمال فردی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی انسان معطوف به رشد باطن انسان است و ظاهر همچون طوقه بر محور باطن می‌چرخد. لذا عمل یا برنامه‌ای که مایه فساد باطن شود از نظر عرفان اسلامی مردود است.

عرفان اسلامی با نگاه عمیق به هستی و نیز برنامه پیشنهادی سلوکی راه را برای حرکت به سوی اعماق هستی و رشد ابعاد باطنی هموار می‌کند. بنابر آنچه گفته شد تمدن اسلامی یک تمدن مانده در سطح مادی نیست بلکه بر همه چیز ریشه باطنی قائل است که در قوس نزول از مبدأ عالی سرچشمه گرفته، تا پایین‌ترین سطح یعنی مادیت رسیده به دیگر سخن هر چند بعد مادی برای اهل معرفت نازل‌ترین سطح از وجود است اما در بالاترین سطح یعنی مبدأ عالی و حق تعالی ریشه دارد.

تمدنی که در آن چنین بینشی حاکم است دنیا را محصور در مادیت و انسان را در حصار دنیا محبوس نمی‌داند بلکه دنیای مادی را دروازه‌ای به سوی بی‌کران می‌داند که او در قوس صعود با عمل به شریعت و طی طریقت برایش دست‌یافتنی می‌شود. در مقابل این بینش ارمغانی که تمدن امروز غرب و مدرنیته برای بشر آورده دوری از باطن و حقیقت است. قائل نبودن به باطن و یا اصالت نداشتن باطن راه را به سوی رشد و تکامل می‌بندد.

از نگاهی دیگر حقایق جهان با نگاه مادی همچون شیئی تو خالی، بی معنا و بی محتوا هستند و از چیزی ورای خود حکایت نمی‌کنند. چنین جهانی چندان زیبا به نظر نمی‌رسد و ارزش‌هایی چون صبر، توکل و ایثار در انسان پدید نمی‌آید. در مقابل، عارف همه چیز و همه کس را از منظر هستی‌شناختی زیبا می‌بیند و این بدین جهت است که اشیاء و پدیده‌ها در نگاه او بی معنا نیستند بلکه از آنجا که ریشه در اعماق هستی دارند وجودشان بسیار معنا دار بوده هر یک به نوعی اشاره به باطن دارند. در نظر او نسبت ظاهر به باطن همچون لفظ است به معنا، لفظ فانی در معناست و همه وجودش از معنایی که ورای آن قرار دارد حکایت می‌کند. پس لفظ بدون لحاظ معنا تنها صوتی است که از دهان خارج می‌شود چنین لفظی شنیدنش خسته کننده و آزار دهنده است به طوری که شنونده با شنیدن آن نه چیزی می‌فهمد و نه لذتی می‌برد. برای اهل معرفت جهان زیباست و خسته کننده نیست چون همه چیز فلسفه وجودیش اشاره به حضرت حق است.

حال در تمدنی که نگاه به هستی این چنین باشد عالم با تمام سختی‌هایش بسیار زیباست چه آسمان‌ها و چه زمین، چه دریا و چه خشکی، چه گل‌های زیبا و چه ریگ‌های بیابان، چه آنچه در نگاه ابتدایی زیباست و چه آنچه که اینگونه نیست همه و همه زیباست. این نگاه به همه انسان‌ها و بلکه همه موجودات به دیده احترام می‌نگرد زیرا هر انسانی و هر موجودی حکایت از خالق یگانه می‌کند. به تعبیر دیگر هر چیزی جز خداوند تجلی و نمود

پروردگار است. بر این اساس عارف همه چیز را آیه و آینه معشوق می‌بیند لذا عالم و آدم در نظر او زیباست و هرگز خستگی سراغ او نمی‌رود. به همین جهت شاید بهترین مرهم برای حل مشکلات روحی- روانی که امروزه بشر را گرفتار خویش کرده بهره‌مندی از معارف زیبای عرفان اسلامی باشد.

### وحدت وجود و تمدن سازی

ابن عربی، عرفان نظری را بر پایه آموزه وحدت وجود بنا نهاد و هر چند به این اصطلاح تصریح نکرد، محتوای آن را با تمام لوازم مطرح نمود سپس شاگردان و پیروان مکتب او به تفصیل به آن پرداختند. طبق این دیدگاه، وجود، که حقیقت عینی و خارجی اصیل است، یکی بیش نیست، و هنگامی که از حقیقت اصیل وجود سخن می‌گوییم، از کثرت نمی‌توان سخن گفت، اگر کسی چنین قائل شود که حق تعالی تنها یک مرتبه از هستی را، یعنی بالاترین مرتبه را، شامل می‌شود و مراتب مادون را موجودات دیگر اشغال کرده‌اند، در واقع چنین کسی بی‌نهایت بودن حضرت حق را نپذیرفته یا به خوبی در نیافته است. «هو- آی الوجود- حقیقه واحده لا تکثر فیها و کثرة ظهوراتها و صورها لا تقدح فی وحده ذاتها»؛ [۳] وجود حقیقتی واحد است که هیچ تکثری در آن نیست و کثرت ظهورها و صورت های وجود، به وحدت ذات آن آسیبی نمی‌زند.

وحدت وجود از یکپارچگی حاکم بر عالم پرده برمی‌دارد. این وحدت بیانگر این است که همه چیز در جهان آهنگ وحدت سر می‌دهد و آنچه رو به کثرت و تفرقه دارد در حقیقت خود را از این مدار دور می‌کند. این ویژگی هستی در دستورات سلوکی نیز عرفان هویداست زیرا توصیه‌های سلوکی عارفانه همچون دستورات دینی و اخلاقی از هر آنچه در نهایت روی به کثرت دارد بر حذر می‌دارد همچون نفرت، کینه، حسادت و به هر آنچه در نهایت روی به وحدت دارد دستور می‌دهد همچون محبت، احسان و دستورات فراوان دیگری

که هر یک به نوعی پیوند و یکپارچگی بین افراد را تقویت می‌کند.

قبیح‌رذائل اخلاقی چون حسادت، کینه، نفرت، بخل، حرص و طمع و حُسن فضائل اخلاقی چون خوش خلقی، احسان، یاری مظلوم، حرمت نهادن به انسان‌ها، و سخاوت را هر انسانی وجداناً درمی‌یابد. اما فضائل و رذائل چگونه‌اند که انسان حسن و قبح آنها را وجداناً درمی‌یابد؟ ممکن است کسی چنین پاسخ گوید که حسن و قبح در اینگونه موارد فطری است اما سوال دوباره تکرار می‌شود که مگر فطرت چه ویژگی‌ای دارد که به رذائل ادبار و به فضائل اقبال نشان می‌دهد. پاسخ به این پرسش همان چیزی است که این بخش از نوشتار در پی اثبات آن است. فطرت انسان از نوع خلقت او پرده برمی‌دارد یعنی اینکه همه چیز در عالم آیه و آینه یک چیز است لذا رذائل باعث تفرق نیروهای انسان می‌شود و فضائل باعث یکپارچگی آن می‌شود، رذائل باعث تفرقه در میان افراد بشری می‌شود و فضائل باعث یکپارچگی و وحدت آن، رذائل باعث ایجاد نفرت می‌شود و فضائل باعث یکپارچگی و محبت. به طور کلی هر آنچه انسان را به وحدت می‌خواند از فضائل است و آنچه به کثرت می‌خواند از رذائل. علاوه بر فضائل و رذائل، دستورات اجتماعی اسلام نظیر حضور در جماعت، انجام صله رحم، رعایت حقوق دیگران و حرمت نهادن به انسان‌ها هر یک به نوعی به دنبال ایجاد پیوند و یکپارچگی هستند. بنابراین در تمدن نوین اسلامی که از عرفان نیز بهره می‌گیرد تخلق به فضائل و دوری از رذائل مورد تأکید است و نیز افراد حضور اجتماعی پررنگی خواهند داشت تا به وحدتی که در بنیان هستی حاکم است جلوه اجتماعی بخشند. تک‌روی، انزوا و جدایی از اجتماع در حقیقت جدایی از فطرت و دوری از مدار توحید عرفانی است.

با وجود حجب، کثرت نور وحدت پرتو ندهد. و با میل به طبیعت محبت روی نماید و با تفرق جهت عدالت صورت نبندد، وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ [۴].... با متابعت

اهوای متفرقه استقامت ممکن نباشد ... پس هر گاه که در سیر إلى الله طریق عدالت مسلوك باشد و زیغ و انحراف و میل به طریق تفریط و افراط از نفس برخیزد نور محبت در دل پدیدار شود و آفتاب توحید از افق اعلای عالم روح طلوع کند. [۵]

توحید عرفانی، علاوه بر اینکه مبنای وحدت نیروهای درون انسان است مبنای وحدت افراد جامعه و نیز حکومت‌های اسلامی و در نهایت حکومت جهانی و یکپارچه مهدوی می‌باشد.

### انسان کامل و جامعیت آن

در عرفان اسلامی اندیشه انسان کامل جایگاه بسیار پررنگی دارد تا جایی که اگر این اندیشه از عرفان جدا شود مباحث دیگر نیز جایگاه خویش را گم خواهند کرد. تار و پود عرفان نظری با بحث از انسان کامل گره خورده است از اینرو هر یک از آثار عرفان نظری به بحث از انسان کامل پرداخته‌اند و البته جدای از اینها برخی عارفان به طور جداگانه آثاری در رابطه با انسان کامل بر جای گذاشته‌اند در این رابطه می‌توان به الانسان الكامل نوشته عزیز الدین نسفی (م. ۶۸۶) و عبد الکریم جیلی (م. ۸۳۲) اشاره نمود که هر یک جداگانه اثر مستقلی در این رابطه دارند. ابن عربی نیز در آثار متعدد خود بحث انسان کامل را مطرح نموده و ابعاد آن را بررسی کرده است. به تبع ابن عربی شاگردان و شارحان وی نیز این اندیشه را بسط داده‌اند. اندیشه ابن عربی را در باب انسان کامل یکی از عرفان پژوهان معاصر به نام محمود محمود الغراب در الانسان الكامل من كلام الشيخ الأكبر منعکس کرده است.

در نگاه اهل معرفت همه ما سوی الله از مبدأ اعلی سرچشمه می‌گیرد و هر یک به تناسب خویش از مراتب قوس نزول عبور می‌کنند و دوباره راه قوس صعود را پیش می‌گیرند و به سوی او بازمی‌گردند. انسان نیز از این قاعده مستثنی نیست و از تعینات حقی جاری شده مراتب استیداعیه و استقراریه را پشت سر می‌نهد و تا پایین‌ترین حد هستی یعنی عالم ماده



می‌رسد.[۶] آدمی از هر یک از این مراتب که عبور می‌کند استعداد آن مرتبه را واجد می‌شود لذا آنگاه که پا به عرصه‌ی خاکی می‌نهد گوئی همچون دانه‌ی نشکفته تماماً استعداد است. با این تفاوت که انسان تنها یک استعداد ندارد بلکه استعداد این را دارد تا در هر رتبه‌ای قرار گیرد. از نظر اهل عرفان جز انسان هر چیز دیگر در مرتبه خود ثابت است و تنزل یا تکامل نمی‌یابد این فقط انسان است که از پایین‌ترین مرتبه‌ی هستی تا بالاترین آن شناور است و می‌تواند کمال هر مرتبه‌ای را در خود تحقق بخشد. او قوه‌ی این را دارد که در رتبه‌ی حیوان یا حتی پست‌تر از آن تنزل کند [۷] یا اینکه حتی از فرشتگان مقرب پیشی گرفته، قدم در صقع ربوبی نهد. بدین سان انسان همه‌ی مراتب را، از صقع ربوبی گرفته تا صقع خلقی یعنی عالم عقل، مثال و ماده، شامل است.

انسان در قوس نزول تنها استعداد و اجمال است به طوری که نه تنها به هیچ چیز آگاهی ندارد حتی از وجود خویش بی‌خبر است. شاید اینکه انسان از بدو تولد خویش هیچ یاد ندارد نیز به همین جهت است که او در آن مرتبه کاملاً اجمال و استعداد است اما به تدریج و با ابزاری که خداوند در اختیار او قرار داده یعنی بدن با تمام قوا و امکاناتش، راه کمال تکوینی را در قوس صعود در پیش می‌گیرد و همچنانکه همه‌ی ما سوی راه تکامل را طی می‌کند او نیز آهنگ حرکت به سوی حق می‌کند. اما این حرکت عام و کلی هر چند بخشی از کمال را عائد انسان می‌کند اما هرگز این مقدار شایسته او نیست. لذا باید راه هدایت تشریعی را در پیش گیرد و هدایت عام را در قالب هدایت خاص تشریعی تحقق بخشد.

هدایت تشریعی در عرفان دارای سه سطح است: شریعت، طریقت و حقیقت. شریعت عمل به دستورات شرع است. در نگاه عرفانی شریعت برای حقیقت همچون پوست است برای میوه. پوست میوه را از فساد حفظ می‌کند و ضامن سلامتی و بقا آن است. بدون شریعت حقیقت نه دست‌یافتنی است و نه تداوم یافتنی بلکه تحقق و تداوم آن مرتبه از کمال کاملاً

وابسته عمل به شریعت است. جز شریعت، طریقت نیز برنامه‌ای است که حقیقتاً انسان را متکامل می‌کند و مراتب را در او متحقق. با طی طریقت است که آنچه در قوس نزول اجمالاً در انسان به ودیعه نهاده شده بود تفصیل پیدا می‌کند، آنچه بالقوه بود بالفعل می‌شود و آنچه ناخود آگاه بود خود آگاه می‌شود.

شریعت پوست، مغز آمد حقیقت      میان این و آن باشد طریقت

شریعت چون چراغ راه باشد      طریقت راه آن در گاه باشد [۸]

انسان در قوس نزول از صقع ربوبی گذر می‌کند لذا واجد استعداد اسماء الهی نیز می‌گردد. او با سلوک مسیر طریقت مقامات و منازل سلوکی را یک‌به‌یک از یقظه و توبه گرفته تا فنا و بقا پشت سر می‌نهد تا در نهایت به مقام توحید می‌رسد. انسان در این مرتبه همه استعدادهایش شکوفا می‌شود و هر چه دارد بیرون می‌ریزد و به اسماء الهی متحقق شده، مظهر اسم جامع الله می‌شود. در این مرتبه کمال همه مراتب مادون را داراست لذا هر چند از مرتبه فنا عبور کرده اما همه چیز را بالله می‌بیند.

هر موجودی به میزان کمالی که دارد جلوه‌ای از پروردگار بوده، همچون آینه نمایانگر صفات الهی است. در این میان تنها انسان است که آینه تمام ناست و انسان این حقیقت را تازه در مقام فنا و پس از آن درمی‌یابد اما قبل از فنا انسان متوهم این است که مستقل از پروردگار است. به دیگر بیان انسان تنها شأنی که دارد عبودیت است و تا زمانی که جنبه‌ای از استقلال و عدم عبودیت در خود ببیند حقیقت خویش را به طور حضوری درک نکرده.

بنابراین در عرفان، چه در بعد نظری و چه در بعد عملی سخن از انسانی است که به جهت جامعیتش تعادل اسمائی یافته، هیچ اسمی در او بر اسم دیگر غلبه ندارد. هر چه اعتدال، به معنای عدم غلبه اسمی بر دیگری، بیش‌تر باشد در حقیقت به وحدت و قرب نزدیک‌تر است. پس نهایت اعتدال در این است که بتوان جمیع اسماء را، بدون غلبه هیچ کدام، در

خود پیاده کرد. «فمن كانت نسبته الى نقطة الاعتدال الحقيقي اقرب، كان اكمل استيعابا و أتم حیطة»؛ [۹] هر کس نسبتش به نقطه اعتدال حقیقی نزدیک‌تر باشد، از شمول و حیطه بیشتری برخوردار خواهد بود.

انسان در بالاترین منازل به بقای بعد از فنا می‌رسد یعنی سیر از حق به خلق. او در مقام فنا جز پروردگار چیز دیگری نمی‌بیند اما در مقام بقای پس فنا سیر او از حق به سوی خلق است تا خلق را با حق ببیند:

نهاية السّفر الرابع: عند الرجوع عن الحق إلى الخلق في مقام الاستقامة هو أحديّة الجمع و الفرق بشهود اندراج الحق في الخلق، و اضمحلال الخلق في الحق حتى يرى العين الواحدة في صور الكثرة، و الصور الكثيرة في عين الوحدة. [۱۰] نهایت سفر چهارم: به هنگام رجوع از حق به خلق در مقام استقامت همان احدیت جمع و فرق است، به این که اندراج حق در خلق و اضمحلال خلق در حق را ببیند، به طوری که عین واحد را در صور کثرت، و صور کثرت را در عین واحد مشاهده نماید.

در نظر اهل معرفت انسان کامل است که می‌تواند حاکمیت اجتماعی را بر عهده بگیرد زیرا انسانی که به تعادل درون دست نیافته چگونه می‌تواند عدالت و اعتدال را در اجتماع تحقق بخشد. انسان نامتعادل همواره تک بعدی می‌اندیشد، تک بعدی می‌بیند و تک بعدی عمل می‌کند. همچنانکه انسان امروز دچار همین معضل است؛ انسان امروز تنها به بعد مادی می‌اندیشد و همتش صرف تأمین این بعد از نیازهاست. عارفی که به کمال نهایی نرسیده نیز تنها به ابعاد درونی نظر دارد و نیازهای مادی را از یاد می‌برد لذا نمی‌تواند نیاز واقعی انسان‌های دیگر را درک کند و خود را در جایگاه آنان قرار دهد در مقام هدایت نیز شأنیت کامل برای دستگیری ندارد. به همین خاطر است که عارفان متوسط و اندیشه‌های خام عرفانی گاه دنیا‌گریزی و رها کردن دنیا را توصیه می‌کنند. [۱۱] اما انسان کامل، انسانی که

سفر چهارم را تکمیل نموده، هم نیازهای مادی را تشخیص می‌دهد و هم نیازهای باطنی را. او در عین اینکه مستغرق در پروردگار است ابعاد و نیازهای مادی را از یاد نمی‌برد. به تعبیر عارفان هم حق را ادا می‌کند و هم حق خلق را و هر چیزی را در جای خود می‌نشاند. [۱۲]

سفر چهارم، سفر از خلق بخلق بالحق است. سالک در این سیر، خلاق و آثار و لوازم آن را شهود می‌نماید. به تفصیل بمنافع و مضار اجتماع بشری و احوال خلاق پی می‌برد و بر جوع خلاق بحق و کیفیت آن، علم تفصیلی حاصل می‌نماید. و خلق را بمقام جمع دعوت می‌نماید. چنین شخصی صلاحیت از برای تشکیل مدینه فاضله استوار بر حق و حقیقت دارد، و شأن اوست که در جمیع شئون اجتماع بشری مداخله نماید. [۱۳]

عرفان اسلامی با این نگرش در دوره‌هایی از حیات خویش حاکمیت و رهبری اجتماعی-سیاسی جامعه را بر عهده داشته است. یعنی این نگرش فقط در حیطه اندیشه باقی نمانده بلکه نمونه‌های عینی شده نیز در تاریخ دارد. البته این حضور و نفوذ شکل‌های گوناگونی داشته است به این صورت که گاهی برخی از زوایای حکومت را در اختیار داشتند، گاهی بر اثر نفوذ، میزان خاصی از توقعات و انتظارات را بر عملکرد حاکمان تحمیل می‌کردند و گاهی نیز با حاکمان ستمگر مقابله می‌کردند. [۱۴]

از جمله حضور سیاسی عارفان می‌توان به حکومت مرعشیه اشاره نمود که توسط میر قوام الدین مرعشی شکل گرفت. وی فردی زاهد، عابد، متدین، متورع و عالم بود و متأثر از علوم مذهب امامی و اندیشه‌های صوفیانه و اجتماعی سربداری بود. او معتقد بود «العلماء ورثة الانبیاء» علما ورثه انبیا هستند یعنی علاوه بر ترویج شریعت، به رهبری مردم برای برقراری عدالت اجتماعی و احیای نظام مطلوب سیاسی موظفند. ایشان کار خود را در حدود سال ۷۵۰ق

آغاز نمود و با یاری مردم، آمل و سپس مازندران و گرگان و بخش‌هایی از قزوین را فتح نمود. یکی از شعارهای معروف ایشان همراهی دین و سیاست بود «الملک و الدین توأمان».

[۱۵]

از نمونه‌های دیگر، قیام سربداران و نیز حکومت صفویه می‌باشد. سربداران، در دورانی که به علت ظلم مغولان سایه یأس و ناامیدی بر سر ایران سایه افکنده بود، با الهام‌گیری از بن‌مایه‌های شیعی و تصوف یعنی فتوت، جوانمردی و بیگانه ستیزی علیه ظلم و ستم مغولان و عاملان آنها قیام کردند. صفویه نیز که بی تأثیر از نهضت‌های پیشین نبود از سلسله‌های صوفیه به شمار می‌رفتند، آنان چندان سازمان‌یافته و نیرومند شدند که توانستند حاکمیت خویش را در کل ایران تثبیت کنند. [۱۶]

بحث از انسان کامل علاوه بر نقش سیاسی نقش‌های دیگری نیز در تمدن‌سازی دارد. هر تمدنی بر اساس آرمان‌های خود انسان‌هایی آرمانی را معرفی می‌کند که نقطه اوج و قهرمان به شمار می‌روند. انسان آرمانی نقطه ایده‌آل انسانیت و هدف نهایی جهت‌گیری همه حرکت‌های آن جامعه است این انسان در بسیاری از تمدن‌ها در حد اسطوره باقی مانده است. اما عرفان اسلامی نمونه‌های تحقق یافته انسانیت در حد اعلا را به عنوان الگو و نقطه جهت‌گیری حرکت آدمی معرفی می‌کند. در حقیقت در تمدن اسلامی انسان کامل یک الگوی تمام عیار است. در سر سلسله قله انسانیت علی ابن ابی طالب<sup>۷</sup> و رسول الله<sup>۶</sup> قرار دارند. امام علی<sup>۷</sup> سر حلقه عارفان قهرمان میدان معرفت و نقطه ایده‌آل انسانیت است. بنابر این در تعبیر دینی حضرت به عنوان معیار سنجش عمل یا معیار انسانیت شمرده می‌شود. بسیاری از تعبیر دینی آشکارا به این نکته در مورد حضرت امیر المومنین<sup>۷</sup> اشاره دارند. [۱۷]

اهمیت کشف و شهود در مقابل عقل خود بنیاد

در معرفت‌شناسی میزان اعتماد به عقل بحثی جدی است و دیدگاه‌های مختلف، از بی

اعتمادی کامل به عقل گرفته تا اعتماد کامل در حد رضایت به کنار گذاشتن هر راه معرفت دیگری و بسنده کردن به عقل تنها را شامل می‌شود. اهل حدیث و اشاعره را می‌توان از مخالفان به کارگیری عقل در فهم دین دانست و از این تندتر ایمان‌گرایی است که در دامن مسیحیت رشد یافت هر چند این سه در میزان رودری با عقل یکسان نیستند. در مقابل می‌توان به معتزله در سنت اسلامی و عقل‌گرایی در فضای غرب اشاره کرد. بنابراین هر یک از دو سرافراط و تفریط هم در سنت مسیحیت و هم در سنت اسلامی قابل مشاهده است. یکی همچون ایمان‌گرایی مسیحیت و اهل حدیث برای عقل بهایی قائل نیست و دیگری همچون عقل‌گرایی در تمدن جدید غرب عقل خود بنیاد بشری را محور همه آورده‌های معرفتی می‌داند.

عرفان اسلامی که برآمده از شهود عارفان برجسته می‌باشد اما هیچیک از این دو نگاه افراط و تفریط را نمی‌پذیرد. بلکه عارف با سلوک راه طریقت به مقامات عالی واصل می‌گردد و رفته‌رفته چشم باطن‌بینش گشوده می‌شود، بینش او در باطن هستی رسوخ می‌کند و عقل در موطن دل کارگر شده حقایقی را دریافت می‌دارد. همچنانکه وقتی انسان با چشم ظاهر می‌نگرد در حقیقت عقل اوست که تنزل یافته و در موطن حس می‌بیند، وقتی چشم باطن نیز گشوده می‌شود در حقیقت با عقل است که یافته‌های شهودی را در موطن دل درمی‌یابد. این علم با آموختن کسب نمی‌شود چراکه اساساً علم گزاره‌ای نیست بلکه علم حضوری است که از راه تزکیه و تطهیر باطن به دست می‌آید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا. [۱۸]

قیل نور تفرقون به بین الشبهات و یقین تفرقون به المشکلات.<sup>۱۹</sup> گفته شده فرقان نوری است که تشخیص شبهات را باعث می‌شود و یقینی است که در مسائل مشکل قدرت تمیز می‌بخشد.

وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ. [۲۰]

قیل مخرجا من كل أمر ضاق على الناس و يرزقه من حيث لا يحتسب يعلمه علما بغير تعلیم و یفطنه بغير تجربه ای بالشاهد الصحيح و الحق الصريح. [۲۱] راه رهایی از هر مشکلی و از راهی که گمانش نمی‌رود روزی می‌دهد یعنی به او بدون آموزش دیدن [از استاد] علم می‌آموزد و بدون تجربه او را آگاه می‌گرداند یعنی با بینش صحیح و حقیقت صریح.

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا. [۲۲]

قیل: الذين يعملون بما يعلمون. قال يوفقهم و يهديهم إلى ما لا يعلمون حتى يكونوا علماء حکماء. <sup>۲۳</sup> گفته شده کسانی که به آنچه می‌دانند عمل می‌کنند. می‌گویند خداوند آنها را توفیق و هدایت به سوی آنچه نمی‌دانند عنایت کند تا عالم و حکیم گردند. تقوا و پیش گرفتن راه سلوک نوعی ریاضت نفس است تا از طریق آن دل از غیر خدا پاک شود به طوری که رفته رفته حجاب‌ها کنار زده می‌شود و باطن عالم بر عارف هویدا می‌گردد.

#### در ریاضت خویش را بگذاختم خانه را از غیر او پرداختم [۲۴]

عرفان اسلامی علاوه بر اینکه توصیه به آموختن دارد بر علم شهودی که با تزکیه درون حاصل می‌شود توصیه اکید دارد چرا که انسان با علم شهودی است که متحقق به کمال حقیقی می‌شود. نگاه تمدن غرب کاملاً کمی است و هر چند دانش روز به روز حجم بیشتری پیدا می‌کند، چندان به کیفیت بهایی قائل نیست سعی و تلاش غرب به ویژه از زمان دکارت کمی سازی علوم شد. توجه بیش از حد به عقل در فلسفه مشاء نیز دیده می‌شود لذا اگر در میان کلمات عارفان گاه تنازع با عقل دیده می‌شود ناظر به همین عقلانیت می‌باشد. [۲۵] عقل شهودی، عقل خود بسنده نیست که همه چیز را به عهده می‌گیرد و متوهم این می‌شود که توان درک همه معارف و حل همه غوامض را داراست بلکه این عقل علاوه

بر اتکاء به آموزه‌های دین از شهود نیز مدد می‌گیرد و خود را از معارف ژرف آن بی‌بهره نمی‌سازد. در تمدنی که عرفان در شکل‌گیری آن دخیل است بشر به تنها عقل ظاهر و خود بنیاد بسنده نمی‌کند و همه چیز را به عقل تنها نمی‌سپرد چرا که عقل ظاهر هر چند پیچیده استدلال کند و هر چند پیش رود باز هم در سطح ظاهر است و آورده‌های آن هر چند به ظاهر علم خوانده می‌شود اما در حقیقت حجابی است سد راه مشاهده باطن و لذا سیاهه و سوادی بیش نیست.

شناخت جهان بدون لحاظ ابعاد باطنی همچون شناخت و مطالعه چشم است بدون لحاظ اینکه نظامی بر آن حاکم بوده، عضوی از بدن است، چنین عقلی به جهت دوری از مبدأ اعلی و ماندن در سطح تقدسی هم ندارد. اما علم برآمده از شهود، خود آگاهی حقیقی است و نتیجه آن خداآگاهی و نیز جهان‌شناسی است.

### عرفان و تربیت عرفانی

روح و روان انسان دارای جنبه‌های مختلفی است که در مجموع می‌تواند در ابعاد بینشی و گرایشی خلاصه شود و هر یک از این دو دارای زیرشاخه‌هایی هستند مثلاً بعد بینشی را می‌توان به ادراک نظری و عملی و بعد ادراک نظری را دوباره به علم حضوری و علم حصولی تقسیم کرد. آنچه در مباحث آموزشی و تربیتی بایستی مورد نظر قرار گیرد این است که انسان آنگاه تربیت کامل می‌یابد که هیچ یک از این ابعاد در تربیت او مغفول نماند در حالی که امروزه، به جهت غلبه نگاه مادی، در مراکز آموزشی و تربیتی افزایش علم حصولی افراد مورد توجه قرار دارد. به تعبیر دیگر علم آموزی در سطح گسترش کمی یافته اما گامی فراتر از آن نمی‌نهد. لذا شناخت و اطلاعات حصولی افراد از جهان پیرامون گسترش می‌یابد اما به آنچه که باید در افراد درونی‌سازی و حضوری شود توجهی نمی‌شود. در حالی که علم حضوری مشاهده از نزدیک است اما علم حصولی اشاره به دور، علم حضوری



دیدن است ولی علم حصولی استدلال، علم حضوری مشاهده حقایق در آینه دل است اما علم حصولی تصویری است حاکی از بیرون از خود، لذا علم حضوری است که خودشناسی حقیقی به بار می‌آورد و دوری از خود آفت بسنده کردن به علم حصولی است. [۲۶]

عرفان اسلامی از آنجا که مقصد خود را قرب الهی می‌داند به ناچار می‌بایست شرایط، امکانات و روش نیل به این هدف را نیز فراهم آورد. به همین خاطر از سده‌های نخستین بر پیروی از استاد سلوک تأکید کرد. استاد با دستورات و روش ویژه‌ای که پیش روی سالک می‌نهد به تدریج روح او را ارتقا می‌دهد. به تعبیر دیگر این بعد از عرفان به تربیت جان‌ها می‌پردازد. از اینرو به کارگیری روش عارفان و توجه ویژه به کیفیت و درونی سازی معارف، سطح نگرش افراد را دگرگون کرده، از حوزه ظاهر ارتقا می‌دهد. نتیجه ارتقاء درون‌نگری، خودشناسی و افزایش تقواست و این دست‌آورد بسیار ارزنده‌ایست.

یکی از الزاماتی که بایستی در تمدن نوین اسلامی مورد توجه قرار گیرد انسان‌سازی و تربیت جان‌هاست به طوری که انسان در همه ابعادش رشد یابد. اما آیا این بدین معناست که امروزه نیز باید همان روشی که عارفان داشتند احیا گردد و تمدن نوین اسلامی دوباره به احیای خانقاه‌ها و روش پیر و سالک به همان شیوه‌ای که صوفیه در قرون سه و چهار داشتند مبادرت بورزد؟ آنچه در این مقاله مورد تأکید است توجه به تربیت عرفانی انسان‌هاست اما شیوه آن چه باشد سخن دیگری است. افزون بر این، اینکه سخن از تربیت عرفانی می‌شود و سلوک عارفانه پر اهمیت دانسته می‌شود آیا به این معناست که همه افراد جامعه بایستی قدم در این وادی نهند؟ در عرفان اسلامی مقامات نهایی چون مقام بقا نقطه اوج انسانیت معرفی می‌شود و در سر سلسله انسانیت امیر المؤمنین ۷ قرار می‌گیرد که قطب عارفان است و نیز عرفان، عارفان را نقطه آرمانی انسانیت به عنوان الگو معرفی می‌کند. این همه آیا به این معناست که در تمدن اسلامی بایستی چنان برنامه ریزی کرد که همه انسان‌ها عارف

شوند؟ و آیا توقع این است که همه افراد جامعه راه طریقت پیش بگیرند؟ در پاسخ به این پرسش‌ها باید گفت: آنچه مسلم است ضرورت تربیت عرفانی و توجه به جنبه‌های باطنی است اما مقصود این نیست که همه افراد جامعه بایستی به مقام فنا و بقا برسند زیرا اساسا همه انسان‌ها استعداد و توان قدم نهادن در این سطح از کمال را ندارند بلکه مقصود این است که معیارهای عرفانی نیز نقش خود را در جامعه ایفا نمایند. همچنانکه جویندگان دانش امروزه، کلیاتی از علوم مختلف از جمله ریاضیات، علوم تجربی و علوم انسانی را می‌آموزند اما هر یک در نهایت راه استعداد خویش را پی می‌گیرند و همین مقدار، تأثیر اولیه خود را بر افراد می‌نهد. با این روش علاوه بر اینکه هر یک به مقدار نیازشان آن علم را می‌آموزند، به استعداد خویش نیز پی می‌برند. نقش آفرینی عرفان اسلامی در تربیت افراد نیز به همین معناست که هر یک از افراد، حداقلی از تربیت عرفانی می‌یابد و همین مقدار، از طرفی درون‌نگری، تقوا، خودشناسی و درنهایت خداشناسی را به میزان استعداد افراد به بار می‌آورد و سطح درک افراد را از شناخت‌های ظاهری ارتقا می‌دهد و از طرف دیگر در بین افراد آنهایی که استعداد سلوک دارند راه خویش را می‌یابند و با طی طریقت به قله معرفت رسیده، خود به تربیت و دستگیری از افراد می‌پردازند.

## آزادی و آزادگی

یکی از نتایج ارزشمند دیگری که تربیت عرفانی به بار می‌آورد آزاد اندیشی به معنای حقیقی کلمه است. امروزه ادعای آزادی اندیشه بر زبان هر سیاست‌مدار طالب جایگاه اجتماعی مطرح می‌شود و آزادی همچون کالایی ارزشمند بر سر بازار سخن و قلم خودنمایی می‌کند اما آیا آنچه ادعا می‌شود حقیقتا آزادی است؟ تأمل عمیق و دقیق ما را به این نکته رهنمون می‌کند که آزادی حقیقی با تقوا، پالایش درون از قیودات و، بهتر از همه، سلوک عارفانه تحقق می‌یابد. آزادی‌ای که امروزه بانگ طرفداری از آن همه جا را پر کرده عملا بر

ضد آزادی عمل می‌کند و انسان را اسیر خود و دنیای مادی می‌گرداند.

تربیت عارفانه راه رهایی از اسارت نفس، و آزادی اندیشه را برای انسان به ارمغان می‌آورد. انسان گرچه نمی‌تواند بی‌نهایت باشد اما مقتضای سلوک طریقت این است که بتواند تعلقات را کنار نهاده، بی‌رنگ شود و این مستلزم ریاضت نفس و کوشش سالیانه است تا توان اندیشه‌ورزی بدون تعصب و تحجر کسب گردد. اهل طریقت عارفانه در مسیر سلوک، رنگ‌ها و لباس‌های ثقیل دنیوی را کنار می‌زنند و رفته رفته دنیا در نظر او رنگ می‌بازد و به قرب باری نائل می‌شود و از آنجا که پروردگار متعال، بی‌نهایت، بی‌رنگ و بی‌تعیین است عارف با قریبش به این مقام تعین خویش را نیز نمی‌بیند در این مراحل است که آزاد اندیشی به معنای حقیقی حاصل می‌شود.

این آموزه‌های عرفان دینی و توحیدی است که حریت و آزادی واقعی را برای بشر به ارمغان می‌آورد، و طبق همین اصول مترقی عرفانی است که همه انسان‌ها فقط باید در برابر اوامر الهی تسلیم و عید باشند و هیچ انسانی حق حاکمیت و وضع قوانین و تحمیل آنها را بر انسان‌های دیگر ندارد، مگر اینکه اطاعت او اطاعت از خداوند باشد. [۲۷]

امروزه عمدتاً معنایی از آزادی اراده می‌شود که انسان را نه تنها از تعلقات رها نمی‌سازد بلکه او را اسیر خویش می‌گرداند. چنین انسانی در پی چیزی است که به نفع خودش باشد و قانونی را می‌پسندد که سودی برای او داشته باشد. اما انسان آزاد اندیش حقیقی که تربیت عرفانی یافته باشد می‌تواند فارق از خواسته‌های نفسانی خویش بیاندیشد و به نتیجه درست برسد. عارف در بالاترین مقامات تابع محض پروردگار است از جمله مهمترین نتایج تحقق این مقام آزادگی است. عارف جز از پروردگار فرمان نمی‌برد و جز به رضایت او نمی‌اندیشد بنابراین برای او تن دادن به خواست مستکبرین و شیاطین معصیتی نابخشودنی است. نقطه اوج تحقق عینی این ویژگی را می‌توان در سلوک رهبر کبیر انقلاب اسلامی،

امام خمینی؛، مشاهده نمود.

به نظر صوفیان، آزادی از بندها رستن و از خواستها گذشتن است. حریت برای کسانی که قدم در راه حقیقت نهاده‌اند، از رقیّت شهوات رستن است که این نیز با فنا کردن اراده خود در اراده حق ممکن است. اما حریت اهل حق، خروج از رقّ جمله کاینات است. [۲۸]

### عرفان و تعامل با پیروان ادیان دیگر

در باب کثرت ادیان اهل معرفت بر این باورند که اسلام نه تنها حقانیت کنونی دارد بلکه جایگاه برتر و باطنی آن به گونه‌ای است که انبیاء گذشته: حتی در زمان نبوت‌شان آن را تبلیغ می‌کرده‌اند چرا که دین اسلام و نبوت پیامبر خاتم ۶ دین و نبوت باطنی است که با بعثت ایشان ظاهر گشت. «أنه لما كان المقام المحمود إليه ترجع المقامات كلها و هو الجامع لها لم يصح أن يكون صاحبه إلا من أوتى جوامع الكلم ... و لما كان بعثه عاما كانت شريعته جامعة جميع الشرائع فشريعته تتضمن جميع الأعمال كلها». [۲۹] با این همه در عرفان حرمت نهادن به انسان‌های دیگر نیز از یاد نمی‌رود. چرا که جوهره رفتار اجتماعی صوفیه، فتوت و جوانمردی است. [۳۰] جوانمرد، اهل صفا و کرم، حمایت از مظلومان، و اهل عفو و ایثار است. سالک جوانمرد با حضور فعال خود در اجتماع تلاش می‌کند درد و رنج جامعه را کاهش دهد. او همواره یار و همراه فقرا و مظلومین فارغ از دین، مذهب، نژاد، ملیت و جنسیت است. [۳۱] بدین سان در تمدن اسلامی که از مایه‌های عرفانی بهره‌مند است باب ارتباط انسانی و کریمانه با غیر مسلمانان گشوده است.

تساهل با پیروان ادیان دیگر باعث رشد سطح تعامل مسلمانان با اقوام دیگر می‌گردد و در نتیجه رشد علم می‌گردد. و این برای شکل‌گیری تمدن یک ضرورت است زیرا تمدن‌ها همواره در فضایی پدید آمده‌اند که زمینه اندیشه‌ورزی به صورت آزاد و بدون

تعصب در آن مهیا بوده است. تجربه تاریخی پیشرفت علمی مسلمین در اعصار گذشته نیز این را تأیید می‌کند چرا که آنان در اخذ علوم و فنون و صنایع و هنرها تعصب نمی‌ورزیدند و علم را در هر نقطه و در دست هر کس می‌یافتند، از آن بهره می‌گرفتند.

### نتیجه‌گیری

عرفان اسلامی دارای ظرفیت‌های فراوانی است که در در تمدن نوین اسلامی در معنادار سازی و عمیق سازی نگرش آدمی به هستی نقش بی‌بدیلی ایفا می‌کند. تمدن‌های مادی گرچه چند صباحی میدان‌دار عرصه باشند اما از آنجا که هماهنگ با فطرت و پاسخگوی نیازهای حقیقی انسان نیستند توان تحقق بخشی یا دست کم تداوم بخشی به حتی آنچه که هدف خود می‌دانند یعنی آرامش واقعی را ندارند در نتیجه اقتضای بقا نخواهند داشت. تمدن اسلامی از چشمه زلال معنویت اصیل بهره‌مند است و در رأس ظرفیت‌های معنویت بخش آن عرفان اسلامی قرار دارد از این رو تأمین‌کننده نیازهای حقیقی و معنوی انسان است و در آن آرامش به عنوان هدف میانی مطرح است. بنابراین اگر مانعی بر سر راه تحقق تمدن اسلامی قرار نگیرد علاوه بر تحقق، اقتضای بقا نیز دارد. و در نهایت نکته دیگر اینکه وجود آدمی ابعاد گوناگون و پیچیده‌ای دارد و به تناسب دارای نیازهای متفاوتی است و علوم اسلامی هریک عهده‌دار پاسخ به بخشی از این نیازها هستند به دیگر سخن در سنت اسلامی متناسب با شئون مختلف وجود آدمی علوم مختلف شکل گرفته است مثلاً فقه و اخلاق هریک به نوعی متکفل تبیین برخی بایدها و نبایدها هستند و فلسفه به تبیین نظام هستی‌شناسی می‌پردازد. و از آنجا که ابعاد وجودی انسان همچون شبکه به هم پیوسته هریک با دیگری در ارتباط است علوم اسلامی نیز بی ارتباط با یکدیگر نیستند لذا هریک، نه به تنهایی، که در کنار علوم دیگر نقش کامل خود را ایفا می‌نماید. بنابراین از آنچه در این نوشتار مطرح شد نباید نتیجه

گرفته شود که عرفان اسلامی توانسته یا خواهد توانست به تنهایی یک تمدن شکل دهد. بلکه تأکید این نوشتار بر این است که عرفان اسلامی ظرفیت‌های کم‌نظیری دارد که با نادیده گرفتن آن بخش قابل توجهی از میراث اسلامی نادیده گرفته می‌شود. این ظرفیت‌ها از یک نظر به چند دسته تقسیم می‌شوند: دسته نخست ظرفیت‌هایی است که در تمدن اسلامی گذشته نقش داشته‌اند دسته دوم آنهایی که نقشی نداشته‌اند. دسته نخست خود بر دو قسم است چراکه برخی از آنها نقش مثبت خود را در تمدن اسلامی گذشته ایفا نموده‌اند و برخی به جهت افراط یا تفریط در برداشت‌ها یا عملکردها نقش منفی داشته‌اند که در تمدن نوین اسلامی بایستی به عنوان آسیب‌های احتمالی مورد توجه باشند. دسته دیگر ظرفیت‌هایی که می‌توانسته‌اند نقش مثبت داشته باشند اما به جهت وجود موانع مجال بروز پیدا نکرده‌اند که در طراحی تمدن نوین اسلامی بایستی مورد توجه قرار گیرند. به دیگر بیان ظرفیت‌های تاریخی که در مجموع به عنوان میراث عرفانی برای تمدن‌سازی قابل بهره‌گیری است می‌تواند الگویی برای تمدن نوین اسلامی باشد به این صورت که از تأثیرات مثبتی که عرفان اسلامی در گذشته داشته به عنوان الگو برای تمدن نوین اسلامی بهره‌گیری شود و نقاط آسیب‌زا اصلاح گردد.

## فهرست منابع

۱. نصر، سید حسین، (۱۳۸۹)، آموزه‌های صوفیان از دیروز تا امروز، ترجمه حسین حیدری و محمد هادی امینی، تهران: قصیده سرا، ص ۷۶.
۲. ترکه، صائن الدین علی بن محمد، (۱۳۷۸)، شرح فصوص الحکم، تصحیح محسن بیدارفر، قم: انتشارات بیدارفر، ج ۲، ص ۶۲۵.
۳. قیصری، داود بن محمود، (۱۳۸۶)، مقدمه شرح فصوص الحکم، به کوشش سید جلال‌الدین آشتیانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۱۶.
۴. انعام: ۱۵۳.
۵. قاسانی (کاشانی)، عبد الرزاق، (۱۳۸۰)، مجموعه رسائل و مصنفات کاشانی، مصحح مجید هادی زاده، تهران: میراث مکتوب، ص ۳۹۴ و ۳۹۳.
۶. ترکه، صائن الدین علی بن محمد، (۱۳۶۰)، به کوشش سید جلال‌الدین آشتیانی، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ص ۲۰۳-۲۰۵.
۷. اعراف: ۱۷۹.
۸. عطار نیشابوری، فرید الدین، (۱۳۷۶)، مجموعه آثار عطار نیشابوری، تهران: انتشارات سنائی، ص ۱۰۵.
۹. قونوی، صدر الدین، (۱۳۷۵)، النفحات الإلهیة، تصحیح محمد خواجه‌ای، تهران: انتشارات مولی، ص ۶۸.
۱۰. قاسانی (کاشانی)، عبد الرزاق، (۱۴۲۶)، اصطلاحات الصوفیة، بیروت: دار الکتب العلمیة، ص ۸۴.
۱۱. یزدان‌پناه، سید یدالله، (۱۳۹۴)، ظرفیت‌های عرفان اسلامی در تمدن‌زایی، نقد و نظر،

- سال بیستم، شماره ۸۰، ص ۱۱.
۱۲. ابن عربی، محیی الدین، (۱۳۷۰)، فصوص الحکم، تهران: انتشارات الزهراء، ج ۱، ص ۹۳.
۱۳. آشتیانی، سید جلال الدین، (۱۳۷۰)، شرح مقدمه قیصری، تهران: انتشارات امیر کبیر، ص ۶۶۷.
۱۴. پارسائیا، حمید، (۱۳۸۷)، عرفان و سیاست، قم: بوستان کتاب، ص ۴۵.
۱۵. اسماعیلی، یوسف، (۱۳۸۷)، سیری در تاریخ تشیع مازندران، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ص ۱۱۰-۱۲۰.
۱۶. جعفریان، رسول، (۱۳۸۹)، صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ج ۱، ص ۱۸.
۱۷. نظیر تعبیر «مِیزَانُ الْأَعْمَالِ» که در زیارات آمده. ر. ک. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، (۱۴۲۳)، زاد المعاد - مفتاح الجنان، بیروت: موسسه الأعلمی للمطبوعات، ص ۴۵۹.
۱۸. أنفال: ۲۹.
۱۹. مکی، ابو طالب، (۱۴۱۷)، قوت القلوب فی معامله المحبوب، بیروت: دار الکتب العلمیه، ج ۱، ص ۲۱۶.
۲۰. طلاق: ۲-۳.
۲۱. مکی، ابو طالب، (۱۴۱۷)، همان.
۲۲. عنکبوت: ۶۹.
۲۳. مکی، ابو طالب، (۱۴۱۷)، همان، ص ۲۷۱.
۲۴. عطار نیشابوری، فرید الدین، (۱۳۷۶)، لسان الغیب، تهران: انتشارات سنائی، ص ۳۰۱.



۲۵. یزدان پناه، سیدیدالله، (۱۳۸۹)، مبانی و اصول، عرفان نظری، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره. ص ۱۳۹.
۲۶. در اهمیت علم حضوری و شهودی ر.ک. قیصری، داود، (۱۳۷۵) شرح فصوص الحکم، تصحیح آشتیانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۳۴۱ و ۷۱۶.
۲۷. قطب بن محیی، عبد الله، (۱۳۸۴)، مکاتیب عبد الله قطب، قم: انتشارات قائم آل محمد، ص ۲۵.
۲۸. گولپینارلی، عبد الباقي/توفیق سبحانی، (۱۳۷۱)، نشر و شرح مثنوی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ج ۱، ص ۶۰.
۲۹. ابن عربی، محیی الدین، (بی تا) الفتوحات المکیة، بیروت: دارالصادر، ج ۲، ص ۸۷.
۳۰. السلمی، ابو عبد الرحمن محمد بن الحسین، (۱۳۶۹)، مجموعه آثار السلمی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ص ۳۵۳.
۳۱. همدانی، سید علی/محمد ریاض، (۱۳۷۰)، احوال و آثار میر سید علی همدانی(شش رساله)، پاکستان: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ص ۲۹۷.



## روش‌شناسی مطالعات تمدن نوین اسلامی

مسعود مطهری نسب<sup>۱</sup>

۱. دکترای علوم سیاسی و رئیس اندیشکده تمدن نوین اسلامی (نویسنده مسئول: motahari1200@gmail.com)

### چکیده

رویکرد های متعددی در حوزه تمدن‌شناسی وجود دارد که از آن جمله می‌توان به؛ رویکرد های، تاریخی، فلسفی، جامعه‌شناختی، روانشناختی، جغرافیایی، رویکرد الهیاتی و... اشاره نمود. رویکرد تاریخی علی‌رغم توجه به عوامل شکل‌گیری تمدن‌ها، موجب کم‌توجهی به زمان حال و مقتضیات زمانی و مسائل مستحدثه است، رویکرد فلسفی ما را از شئون عینی جامعه دور نموده و در سطح نظریات ناظر بر مبانی تمدن‌شناسی در حوزه فلسفه تاریخ متوقف می‌کند. رویکرد جامعه‌شناسی نیز پژوهشگر را متوجه جامعه آماری خاص نموده و در زمان و مکان منحصر به فرد در قالب نظریه های مرسوم جامعه‌شناختی قرار داده و مطالعات تمدنی را در سطح حوادث جاری جامعه نگاه می‌دارد و رویکرد روانشناختی نیز بر تحلیل رفتاری و روانی تک‌تک افراد جامعه تاکید نموده و توجه به ساخت جمعی

یک تمدن کمرنگ می شود، رویکرد جغرافیایی نیز با تاکید بر عوامل زیستی و طبیعی تاثیر ساخت و محیط بر رفتار انسان را مورد تاکید قرار می دهد. مسئله اصلی این پژوهش تقلیل گرایی در به کارگیری رویکرد های مطالعاتی در رابطه با مطالعات تمدن نوین اسلامی است چرا که تاکید بر هر یک از این رویکرد ها و غفلت از رویکرد های دیگر، تفکر تمدنی را دچار تقلیل گرایی می نماید. در این مقاله سعی شده است، ضمن تبیین رویکرد های فوق و شناسایی نقاط ضعف و قوت آنها، رویکرد بین رشته ای برای مطالعات تمدن اسلامی مورد تاکید قرار داده شده و پیشنهاد گردد.

کلید واژه ها: تمدن نوین اسلامی، رویکرد، روش شناسی. بین رشته ای

## مقدمه

تمدن از دین، انسان و طبیعت تاثیر می پذیرد. همچنین تحقق و ایجاد یک تمدن، متأثر از گذشته، حال و آینده است. از سوی دیگر رابطه ای متقابل با فرهنگ، سیاست، اقتصاد، علم و تکنولوژی دارد. بنابراین، باید از تمامی روش ها و استراتژی ها برای طراحی و ایجاد یک تمدن جامع، متکامل و متعالی استفاده نمود تمدن پژوهی خصلتی میان رشته ای دارد. بر همین اساس در مطالعات تمدن اسلامی از رویکردهای مختلفی از جمله؛ تاریخی، فلسفی، جامعه شناسی، روان شناسی و جغرافیای استفاده شده است. رویکرد تاریخی علی رغم توجه به عوامل شکل گیری تمدن ها، موجب کم توجهی به زمان حال و مقتضیات زمانی و مسائل مستحدثه است، رویکرد فلسفی محقق را از شئون عینی جامعه دور نموده و در سطح نظریات ناظر بر مبانی تمدن شناسی و فلسفه تاریخ متوقف می کند. رویکرد جامعه شناسی متمرکز بر جامعه آماری خاص بوده و در زمان و مکان منحصر به فرد در قالب نظریه های مرسوم جامعه شناسی قرار داده و مطالعات تمدنی را در سطح حوادث جاری جامعه نگاه می دارد. رویکرد روان شناسی بر تحلیل رفتاری و روانی تک تک افراد جامعه تأکید نموده و توجه به

ساخت جمعی یک تمدن کمرنگ می‌شود، رویکرد جغرافیایی نیز با تأکید بر عوامل زیستی و طبیعی تأثیر بوم و محیط را بر رفتار انسان بررسی می‌کند و نقش اراده‌ی انسانی را در حاشیه قرار می‌دهد. با توجه به توضیحاتی که داده شد این سوالات مطرح می‌شود که: آیا نگرش تاریخی که در قالب تاریخ تمدن به توصیف جزء جزء حوادث تمدن‌ها می‌پردازد و نگرش فلسفی که در قالب نظریه‌های ذهنی و انتزاعی زائیده ذهن خلاق فیلسوفان مطرح شده و به دنبال مدینه فاضله، یوتوپیا نسیم و بهشت موعود هستند و نظریه‌های جامعه‌شناسی که به تحلیل پاره‌پاره پدیده‌های تاریخی و اجتماعی پرداخته است، توانمندی لازم برای تجزیه و تحلیل تمدنی را به‌صورت مجزا خواهند داشت؟

در پاسخی اجمالی باید اذعان داشت که تأکید بر هر یک از این رویکردها و غفلت از رویکردهای دیگر، تفکر تمدنی را دچار تقلیل‌گرایی می‌نماید. به نظر می‌رسد تکرار رویکردهای مطالعات تمدن پژوهی و عدم یک روال منسجم در زمینه مطالعات تمدن اسلامی و نقص تحلیل‌های تک بعدی ضرورت طراحی یک ساختار روش‌شناختی در حوزه مطالعات تمدن اسلامی را ایجاب می‌کند. بر این اساس در این مقاله تلاش شده است تا به اجمال همه رویکردهای مطرح‌شده در مطالعات تمدنی بررسی شود و از سوی دیگر جامع و مانع نبودن هر کدام از این رویکردها در مطالعات تمدن اسلامی تشریح گردد و نگرش چند بعدی و بین رشته‌ای پیشنهاد گردد.

## مفاهیم اصلی در مطالعات تمدنی

### الف- تمدن

در تعریفی تمدن از واژه ی « *civita* » که معادل « *polise* » در یونان قدیم است گرفته شده است. « *civilization* » یعنی تمدن و یونانیان باستان با این کلمه نشان می‌دادند که شهر را مجموعه‌ای از نهادها و روابط اجتماعی می‌دانند که شکل برتری از زندگی می‌باشد در

ادبیات فارسی علاوه بر تعریف یاد شده تمدن به معنای همکاری نزدیک جماعت در امور اجتماعی و اقتصادی و سیاسی می‌باشد و در جای دیگر تمدن به مفهوم خو گرفتن با اخلاق و آداب شهر نشینی نیز آمده است [۱]. هانتینگتون تمدن را این طور تعریف کرده است: «تمدن بالاترین گروه بندی فرهنگی و گسترده ترین سطح هویت فرهنگی به شمار می‌آید» [۲]. همچنین ویل دورانت تمدن را چنین تعریف می‌کند: نظامی است اجتماعی که موجب تسریع دستاوردهای فرهنگی شده و به منظور بهره گیری از اندیشه ها، آداب و رسوم و هنر دست به ابداع و خلاقیت می‌زند، نظامی است سیاسی که اخلاق و قانون، نگهدارنده آن می‌باشد و نظامی است اقتصادی که با تداوم تولید پایدار خواهد ماند [۳]. فرهنگ انگلیسی آکسفورد<sup>۱</sup> تمدن را به عنوان «عمل یا فرآیند متمدن شدن یا متمدن بودن یک دولت توسعه یافته و یا پیشرفته جامعه بشری» تعریف می‌کند. چنین تعریفی مملو از مشکلات است. به عنوان مثال، چگونه ممکن است ما دولت توسعه یافته و پیشرفته جامعه انسانی را به درستی بشناسیم؟ توسعه یافته یا پیشرفته در مقایسه با چه؟ به طور کلی یک تمدن به عنوان یک کشور پیشرفته ی جامعه انسانی، حاوی شکل های بسیار توسعه یافته از دولت، فرهنگ، صنعت و هنجار های اجتماعی مشترک تعریف شده است. البته همه پژوهشگران با این تعریف موافق نیستند. تمدن اشکال اجتماعی سازمان در سطح بالاتر از ملت و زیر جهانی است. تمدن یک یک روند ایجاد شده توسط شیوه های انسانی نیست. آنها تولید و بازتولید کنش های رفتاری و نمادین است [۴]. واژه تمدن مفهومی ترکیبی و چند لایه است. به همین دلیل با رویکرد های مختلف، تعاریف زیادی در رابطه با ماهیت و عناصر آن از سوی اندیشمندان تاریخ، جامعه شناسی و علوم سیاسی مطرح شده است. واضح و مبرهن است که نه تنها ذکر تعاریف متکثر و متعارض تمدن محقق را به یک جمع بندی نسبتا جامع پیرامون تمدن نمی‌رساند، بلکه

<sup>۱</sup> www.oxforddictionaries.com

بر ابهام این مسئله پیچیده و بین رشته‌ای خواهد افزود. بر همین اساس ضروری است تا با رویکرد ها و روش های مختلف به توصیف، تحلیل و تبیین تمدن پرداخته شود. مقام معظم رهبری معتقدند: تمدن یعنی زندگی توأم با نظم علمی، با تجربیات خوب زندگی، استفاده از پیشرفت های زندگی و تدین یعنی جهت درست در زندگی داشتن -جهت عدل، انصاف، صفا، صداقت و رو به طرف خدا- اینها با هم چه منافاتی دارد.<sup>۱</sup> آنگاه که نخبگان ما نقطه تعادل میان هرج و مرج و دیکتاتوری را شناسایی و تثبیت کنند، دوران جدید آغاز شده است. آری، نباید از آزادی ترسید و از مناظره گریخت و نقد و انتقاد را به کالای قاچاق و یا امری تشریفاتی تبدیل کرد، چنانکه نباید به جای مناظره، به جدال گرفتار آمد و به جای آزادی، به دام هتاک و مسئولیت گریزی لغزید، آن روز که «سهم آزادی، سهم اخلاق و سهم منطق» همه یکجا و در کنار یکدیگر ادا شود، آغاز روند خلافت علمی و تفکر بالنده ی دینی در این جامعه است و کلیه جنبش تولید نرم افزار علمی و دینی در کلیه علوم و معارف دانشگاهی و حوزوی زده شده است. اگر بخواهید از لحاظ علمی پیش بروید باید نوآوری داشته باشید، استاد و دانشجو باید از قید و زنجیره جزمی گری تعریف های علمی القاء شده و دائمی دانستن آنها خلاص شوند.

ما یک انقلاب اسلامی داشتیم، بعد نظام اسلامی تشکیل دادیم، مرحله بعد تشکیل دولت اسلامی، مرحله بعد تشکیل کشور اسلامی، مرحله بعد تشکیل تمدن بین الملل اسلامی است. ما امروز در مرحله دولت اسلامی و کشور اسلامی قرار داریم، باید دولت اسلامی را ایجاد کنیم.<sup>۲</sup>

## ب- روش شناسی

روش شناسی به معنای شناخت روش های موجود در یک حوزه از دانش است. توصیف،

<sup>۱</sup> (بیانات مقام معظم رهبری با گروهی از جوانان و نوجوانان ۷۶/۱۱/۱۴)

<sup>۲</sup> (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار طلاب و اساتید مدرسه علمیه آیت الله مجتهدی، ۸۳/۳/۲۱)

تحلیل و همچنین تفکیک و طبقه بندی روش های علمی از جمله کار ویژه های روش شناسی است. واژه ی «متد» از واژه ی یونانی «متا» به معنای «در طول» و «اودوس» یعنی «راه» گرفته شده و مفهوم آن راهی برای رسیدن به هدف و با نظم و توالی خاص است، همچنین روش شناسی شاخه ای از فلسفه است که به علم روش و رویه مربوط می شود. روش با عواملی مثل موضوع، هدف، معرفت، هستی شناسی و معرفت شناسی ارتباط دارد. روش از نظریه ای که مبتنی بر آن است تأثیر می پذیرد. اگر پژوهشگری بداند با یک نظریه ای که در علم هست، چگونه باید تحقیق کند، روش شناسی آن کاربردی است. در حوزه علوم انسانی روش هایی مانند چگونگی پرسش نامه، انجام دادن مصاحبه و گفت و گو و استفاده از روش های میدانی از نوع روش شناسی کاربردی است. اما اینکه یک نظریه علمی با چه روشی تولید می شود و اینکه یک اندیشمند چه راهی را پیموده تا به این نظریه رسیده روش شناسی بنیادین متکفل آن است. نظریه های علمی در دامن روش های بنیادین ایجاد می شوند [۵]. روش شناسی به روش توصیفی، روش تحلیلی، روش استدلالی، روش انتقادی و روش تعلیلی طبقه بندی می شود. در روش توصیفی یک نظریه یا پدیده طبیعی و یا واقعه انسانی بحث می شود. در روش تحلیلی به تجزیه و تحلیل پیش فرض ها و لوازم نظریه پرداخته می شود. در روش انتقادی به داوری نظریه (بررسی مطابقت و عدم مطابقت با واقع) پرداخته شده است. همچنین در روش علی به تبیین علل پیدایش نظریه ها پرداخته می شود. عللی مانند: انگیزشی، مکانیکی، ارگانیکی، اجتماع ی و الهیاتی از این جمله هستند. روش شناسی به معنای شناختن شیوه های اندیشه و روش های تولید علم در زمینه معرفت بشری است. موضوع این دانش، روش علم و معرفت است.

## بررسی رویکردهای مختلف در مطالعات تمدنی

### ۱- رویکرد تاریخی

در بررسی رویکرد تاریخی به دلیل تعدد اندیشمندان این حوزه تأکید بر دیدگاه های



اندیشمندانی شده است که یک دوره تاریخ تمدن و جهان تألیف نموده و دارای نظریه‌های فلسفی و علمی در مطالعات تمدنی هستند. در این بخش رویکردهای ترکیبی جامعه‌شناسی تاریخی، فلسفه تاریخ و تاریخ تمدن بررسی شده است.

### ۱-۱ تاریخ تمدن و نظریه تمدنی ویل دورانت

تاریخ، حرکت مستمر و مداوم زندگی انسان‌ها، از گذشته تا حال و آینده است؛ که حامل شکست‌ها و پیروزی‌ها، پیشرفت‌ها و پس رفت‌ها است. لیبرال‌ها تاریخ را به منزله پیشرفت به شمار می‌آورند؛ یعنی تاریخ هنگامی پدید می‌آید که هر نسل، از راه انباشت دانش و فهم، در مقایسه با نسل پیشین پیشرفت کند. از دیدگاه لیبرال‌ها پیشرفت از طریق اصلاح تدریجی صورت می‌پذیرد و نه از راه انقلاب. مارکسیست‌ها باور دارند که تضاد طبقاتی موتور تاریخ است و این که یک جامعه بدون طبقات و کمونیستی، نقطه از قبل تعیین شده تاریخ است. فاشیست‌ها تاریخ را یک فرآیند انحطاط و زوال، انحطاطی از یک گذشته عصر طلایی می‌دانند. با این وصف، آنان پذیرای یک نظریه چرخه‌ای تاریخ هستند و امکان تجدید حیات ملی از راه پیکار مداوم انجام می‌پذیرد [۶].

تمدن از دیدگاه ویل دورانت عبارت است از: نظامی اجتماعی که در نتیجه وجود آن خلاقیت فرهنگی امکان‌پذیر می‌شود و جریان پیدا می‌کند. در تمدن چهار رکن و عنصر اساسی می‌توان تشخیص داد که عبارت‌اند از: پیش‌بینی و احتیاط در امور اقتصادی سازمان سیاسی سنن اخلاقی و کوشش در راه معرفت و بسط هنر [۷]. در تمدن چهار رکن و عنصر اساسی می‌توان تشخیص داد، که عبارت‌اند از: پیش‌بینی و احتیاط در امور اقتصادی، سازمان سیاسی، سنن اخلاقی، کوشش در راه معرفت و بسط هنر. ظهور تمدن هنگامی امکان‌پذیر است که هرج و مرج و ناامنی پایان پذیرفته باشد، چه فقط هنگام از بین رفتن ترس است

که کنجکاو و احتیاج به ابداع و اختراع به کار می‌افتد و انسان را برای نسل‌های آینده باقی گذارد. وقتی فرهنگ عمومی به حد معینی برسد، فکر کشاورزی تولیدمی شود و تنها تمدن است که انسان را به فکر ایجاد شهر می‌اندازد. تمدن با سنجیه و خصلت مؤدب بودن و حسن معاشرت یکی می‌شود. در شهر است که ثروت و هوشمندی مردم مزارع و دهات اطراف شهرگرد می‌آید و در همین جاست که روح اختراع وسایل آسایش زندگی و تجمل و خوش گذرانی و راحت‌طلبی را فراهم می‌سازد. بازرگان در شهر به یکدیگر می‌رسند و کالای مادی و فکری خود را باهم مبادله می‌کنند. در محل برخورد راه‌های بازرگانی و در شهرهاست که عقل مردم بارور می‌شود و نیروی خلاق آن آشکار می‌گردد. در شهر است که دسته‌ای از مردم به فکر ایجاد علم و فلسفه و ادبیات و هنر می‌افتند. آری، مدنیت در کلبهٔ برزگر آغاز می‌شود، ولی در شهر به گل می‌نشیند و بار می‌دهد [۸].

«نژاد در ایجاد تمدن تأثیری ندارد» تمدن در جاهای مختلف، یا در نزد ملت‌هایی که رنگ‌های گوناگون دارند، آشکار می‌شود، از سوی دیگر خون، که نباید آن را با جنس و نژاد یکی دانست، می‌تواند بر روی تمدن معین تأثیری داشته باشد، زیرا در نتیجهٔ اختلاط خون‌ها ممکن است تمایلات اساسی یک ملت به شکل زیستی (بیولوژیک) (و نه به شکل نژادی) تغییر کند و به شکل عالی‌تر یا پست‌تری درآید [۹].

این شرایط مادی یا زیستی، که مورد بحث قراردادیم، برای پیدایش تمدن ضرورت دارد، ولی شروط کافی برای تولد آن به شمار نمی‌رود؛ لازم است بر آن‌ها عوامل دقیق روانی افزوده شود و نیز لازم است نظم سیاسی، ولو بسیار ضعیف و نزدیک به هرج و مرج، مانند آنچه در رم و فلورانس در دورهٔ رنسانس بود، برقرار گردد؛ باید مردم کم‌کم احساس کنند که سر هر پیچ راه زندگی، مرگ یا مالیات جدیدی در انتظار آن‌ها کمین نکرده است. ناگزیر باید وحدت زبانی تا حدود معینی وجود پیدا کند تا مردم بتوانند به راحتی افکار

خود را با یکدیگر مبادله کنند؛ و نیز لازم است که قانونی اخلاقی از راه معبد یا خانواده یا مدرسه یا غیر آن برقرار شود تا کسانی که در میدان بازی زندگی مشغول‌اند و حتی آنان که در خارج به تماشا نشسته‌اند، آن را بپذیرند و به‌این ترتیب، رفتار مردم با یکدیگر تحت انتظام درآید و هدفی در زندگی ایجاد شود. [۱۰]. [۱۱]

## ۲- فلسفه تاریخ و نظریه تمدنی توین بی

فلاسفه با مفاهیم و نظریه‌های کلی و انتزاعی مدعی تمدن‌سازی و خلق جوامع آرمانی هستند. افلاطون جامعه ایده‌آلی را ترسیم می‌کند که فیلسوف شاه در رأس آن و طبقات میانی پاسداران و طبقات پایین‌تر آن را پیشه‌وران و کارگران تشکیل می‌دهند و تحقق مدینه فاضله افق ایده‌آلی است که باید جامعه به‌سوی آن سیر داشته باشند. فلسفه تاریخ در عصر جدید احتمالاً از قرن هفدهم میلادی یعنی از طرح نظریه ولتر به بعد درباره تاریخ مکتوب بیان‌شده است و یکو در کتاب «اصول علم جدید» معتقد است: هر قومی در مدارج سیر خویش می‌بایست از سه مرحله‌ی پیاپی بگذرد: ربانی، قهرمانی و انسانی. این سه مرحله به ترتیب با مراحل سه‌گانه‌ی زندگی انسان: کودکی، جوانی و کهنسخت مطابقت دارد. در نظر کانت جوامع انسانی سیری از مرحله الهی، ربانی به عقلی، فلسفی و درنهایت علمی و طبیعی داشته‌اند و به‌سوی صلح و آزادی در حرکت هستند. این صلح ابدی یک نقشه‌ی خیالی برای مدینه‌ی فاضله‌ی فیلسوفانه نیست، ضرورتی است که ناشی از طبیعت اشیا است و بدین گونه تاریخ نوع انسان در نظر او عبارت است از تحقق تدریج یک طرح پنهانی طبیعت که با ایجاد حکومت قانونی جهان هم روابط دولت‌ها را تحت ضابطه می‌آورد و هم روابط افراد با دولت‌ها را. قول کانت که تاریخ را عبارت از ترقی و توسعه‌ی «آزادی» می‌دانست، منشأ افکار تازه، به‌ویژه نزد هگل شد [۱۲]. در دیدگاه هگل فلسفه‌ی تاریخ قسمتی از فلسفه‌ی روح

است. از نظر او تاریخ دارای روح یا عقلی است که او را به سمت هدف راهنمایی می‌کند. از دیدگاه او فیلسوف تاریخ به دنبال معنایی والاتر است و آن عبارت از حدس و گمان درباره‌ی مفهوم و هدف جریان‌های تاریخی است [۱۳]. همچنین مارکس نیز ساخت جامعه را به روبنا و زیربنا تقسیم می‌کند و به دو طبقات فرادست سرمایه‌دار و فرودست کارگر در جوامع صنعتی تقسیم می‌کند و با نگرشی خطی حرکت جوامع را از کمون اولیه به فئودالی، سرمایه‌داری و سوسیالیستی می‌داند. اما تنها هنگامی که فلسفه با تاریخ پیوند می‌خورد، توانمندی تحلیل تمدنی را خواهد داشت. فلسفه تاریخ به بررسی عوامل اساسی مؤثر در وقایع تاریخی و تحقیق در قوانین عمومی حاکم بر رشد و توسعه جوامع انسانی و دگرگونی‌های آن در طول زمان می‌پردازد [۱۴]. پرسش‌هایی مانند: ماهیت تاریخ چیست؟ نیروی محرکه تاریخ کدام است؟ آیا تاریخ تکرار می‌شود؟ آیا می‌توان از گذشته چیزی درباره آینده آموخت؟ پرسش‌هایی این چنین در فلسفه تاریخ پاسخ داده می‌شود [۱۵]. دیدگاه فیلسوفان تاریخ پیرامون تمدن را می‌توان به صورت زیر دسته‌بندی نمود:

۱- جامعه‌های بشری در حال تحوّل دائمی هستند و آن‌ها به تنهایی و در مجموع مسیر معینی را طی می‌کنند؛ ۲- طی این مسیر عبارت است از پیمودن مراحل که حاصل تضادها و برخوردهای داخلی جوامع یا اثرات محیط خارج است؛ ۳- جامعه‌های بشری، دائماً در حال پیشرفت هستند و در طی مراحل خود، به سمت کمال پیش می‌روند؛ ۴- این مسیر را می‌توان با علت‌یابی تاریخ، شناخت و از آن قوانینی استخراج کرد؛ ۵- بر اساس تجزیه و تحلیل این قوانین و بررسی سیر گذشته، می‌توان درباره آینده جامعه‌ها به پیش‌بینی پرداخت؛ ۶- در نظر دودسته از دانشمندان این دگرگونی به نحو خاص صورت می‌گیرد؛ به طور خلاصه یا ادواری است یا ثانوی و یا قهقرایی و یا حتی در جهت سقوط و اضمحلال جامعه‌ها و تمدن‌ها؛ ۷- در بحث سرنوشت بشر در تاریخ، هرکسی روال مطلق برای خود قائل شده است [۱۶]. در ادامه

به‌عنوان نمونه نظریه‌ی توین بی که با رویکرد فلسفه تاریخ به مطالعات تمدنی ورود کرده است، بررسی می‌شود.

توین بی معتقد است در عصر حاضر پنج تمدن وجود دارد: تمدن مسیحی غربی، تمدن مسیحی ارتودوکسی شرقی، تمدن اسلامی، تمدن هند و تمدن خاور دور (شامل چین، کره و ژاپن). او می‌گوید چهار تمدن از این مجموعه مرحله‌ی شکستگی را پشت سر گذاشته و دستخوش تلاشی هستند یا در حال جذب شدن به تمدن مسیحی غربی هستند. تمدن غرب تنها تمدنی است که هنوز از پرتو الهی نیروی خلاق برخوردار است.

یکی از اصول کلان یا ارکان اصلی فلسفه نظری تاریخ توین بی، انتخاب تمدن به‌عنوان «واحد مطالعه تاریخی» است. موضوع یا عنوان موردبررسی توین بی در فلسفه تاریخ و قانون‌مندی تاریخ، به نوع بشر به‌طور عام، نه ملت و نه طبقه اجتماعی است، بلکه تمدن، تنها واحد مطالعه تاریخی برای کشف قوانین تاریخی حاکم بر جوامع است. او تمدن را تنها واحد قابل‌درک در مطالعه تاریخی می‌داند و از قانون حاکم بر تمدن‌ها، قانون حاکم بر کل تاریخ را استنباط و استخراج می‌کند [۱۷].

از نظر توین بی تمدن‌ها دارای چرخه‌ی حیاتی ثابت نیستند اما رویکرد و روند حرکتی آن‌ها مشابهتی جدی با همدیگر دارد. لذا ترجیح توین بی در انتخاب واحد تمدن در جریان مطالعات فلسفی تاریخ، تنها یک اتحاد روش‌گرایانه نیست، بلکه مبتنی بر این است که روند حرکتی تمدن تحت قاعده است و بر اساس آن می‌توان قانون‌مندی تاریخ را تحلیل کرد. از دید توین بی، تمدن‌ها با تهاجم به وجود می‌آیند، با تهاجم رشد می‌کنند و با تهاجم نابود می‌شوند؛ اما تهاجم، تنها دلیل نابودی نیست. او البته این را نیز باور ندارد که تمدن‌ها بر اساس دوره‌های ثابت و معین ظهور کنند، رشد یابند و از بین بروند [۱۸]. وی حتی پیش‌گویی در مورد تمدن‌های زنده را سخت می‌داند. به نظر وی درست است که قواعد و الگوهای در

تاریخ دیده می‌شود، ولی بر اساس آن‌ها نمی‌توان پیش‌گویی کرد؛ چون امور بشری واجد عنصر پیش‌گویی‌ناپذیر، یعنی اراده آزاد است [۱۹]. اگر تمدنی نتواند از عهده حل تضادهایش برآید و پاسخ‌های مناسب و روزآمد به آن‌ها بدهد، محکوم به شکست است. ما موجودات انسانی، موهبت انتخاب داریم و نمی‌توانیم مسئولیت اعمال خود را به گردن خدا، طبیعت یا سرنوشت بیندازیم [۲۰].

توین بی در بررسی تاریخ به این نتیجه‌ی تلخ رسید که تاریخ بشر در یک خط مستقیم حرکت نمی‌کند، بلکه مشتمل بر رشته‌ای از تمدن‌ها است که زاده می‌شوند، تحول می‌یابند، سپس روبه‌زوال می‌روند و دست‌آخر از میان می‌روند. به گمان او هر تمدنی که مسیر کامل تحول را می‌پیماید ناگزیر از این مراحل می‌گذرد. توین بی می‌گوید هدف بررسی تاریخ، درک وحدت تاریخ است. انسان به این وسیله می‌تواند معنی و مقصود تاریخ را آشکار کند. او معتقد است که معنی و مقصود تاریخ «خارج از مرزهای تاریخ» آشکار می‌شود و تاریخ آینده‌ی حرکت مخلوقات خدا و جدایی آن‌ها از خدا و بازگشت آن‌ها به منشأ خود، یعنی خداست. این مفهوم الهی تاریخ است. قصد خدا یعنی آفریننده‌ی تاریخ مجهول است و فقط می‌توان آن را تا حدی از طریق عرفان و کشف و شهود درک کرد، اما خدا تاریخ را به دست مردم می‌آفریند. این نظر توین بی به ما امکان می‌دهد که از طریق مطالعه‌ی اعمال مردم، تصویری از نقشه‌ی الهی کسب کنیم. در نظر او تاریخ تحقق نقشه‌ی الهی است و بشر در محدوده‌ی این نقشه از آزادی اراده یعنی اختیار برخوردار است. تاریخ را افراد می‌سازند و اضافه می‌کنند همه‌ی افراد نمی‌توانند تاریخ بسازند، سازنده‌ی واقعی تاریخ «شخصیت خلاق» است و این برگزیدگان را «آبرانسان»، «نابغه»، «آبرمرد» و «انسان ممتاز» می‌نامد. توین بی معتقد است در عصر حاضر پنج تمدن وجود دارد: تمدن مسیحی غربی، تمدن مسیحی ارتودوکسی شرقی، تمدن اسلامی، تمدن هند و تمدن خاور دور (شامل چین، کره و ژاپن). او می‌گوید

چهار تمدن از این مجموعه در حال جذب شدن به تمدن مسیحی غربی هستند. تمدن غرب تنها تمدنی است که هنوز از پرتو الهی نیروی خلاق برخوردار است [۲۱].

سیر تکوین و پیدایش تمدن‌ها به دو شرط زیر وابسته است: توین بی معتقد است: الف. وجود اقلیتی خلاق در جامعه ب. وجود محیطی نه‌چندان مطلوب و نه‌چندان نامساعد جوامعی که واجد چنین شرایطی باشند و در فرآیند الگوی چالش - پاسخ یا پیکار متقابل یا الگوی تهاجم - تدافع قرار گیرند، در قالب تمدنی بزرگ جلوه‌گر می‌شوند. جوامعی که فاقد دو شرط مذکور باشند و در فرآیند این الگوی چالش - پاسخ قرار نگیرند، در سطح پاره تمدن یا مادون تمدن باقی می‌مانند. از نظر توین بی وقتی تمدن در چنین شرایطی قرار می‌گیرد، یعنی محیط جغرافیایی نه‌چندان مساعد و نه‌چندان نامساعد و وجود گروه‌های اقلیت خلاق، نتیجه چنین فرآیندی به وجود آمدن پیکار و پاسخ متقابل است که به تولد تمدن و رشد و پویایی آن می‌انجامد. بنابراین به‌صورت دورانی همیشه بین اقلیت خلاق و محیط جغرافیایی با شرایط گفته‌شده، درگیری و پیکار رخ می‌دهد که این درگیری و پیکار متقابل دورانی، به اقتضای ماهیت خویش همیشه پاسخ جدید دریافت می‌کند. این روند بی‌وقفه ادامه دارد و از حرکت نمی‌ایستد و چنین روندی جامعه را در مسیر مدنیت و تمدن قرار می‌دهد [۲۲]. از نظر توین بی بر اثر پیکار متقابل اقلیت خلاق جامعه با اکثریت فاقد خلاقیت جامعه، تمدن به مرحله انهدام می‌رسد. توین بی دوره سقوط تمدن‌ها را مشتمل بر سه مرحله فرعی می‌داند: الف. دوره انحطاط؛ ب. دوره فروپاشی؛ ج. دوره تجزیه و متلاشی شدن. فاصله زمانی بین مرحله انحطاط و مرحله متلاشی شدن از نظر توین بی قرن‌ها و گاه هزاران سال طول می‌کشد. [۲۳]. [۲۴].

تحلیل و نقد روش‌شناختی نظریه توین بی:

نظریه تاریخی توین بی در زمینه قانون‌مندی تاریخ، مثل نظریه‌ها و دیدگاه‌های بسیاری از فیلسوفان نظری و جوهری تاریخ غرب، دارای یک وجه جبرگرایانه یا ضرورت‌گرایانه است.

مفاد نظریهٔ توین‌بی حاکی از آن است که روند بلندمدت حوادث و تطورات تاریخی، یا به تعبیری جریان تاریخ، بدون توجه به تلاش‌ها و اقدامات و فعالیت‌های افراد بشر، مسیر خود را طی خواهد کرد. تاریخ چیزی بیش از آنچه باید باشد، نیست و هر کاری که انسان‌ها انجام دهند، در نهایت نوعی جبر مختوم و ضرورت اجتناب‌ناپذیر بر کل روند تاریخ حاکم است. جلوگیری از حرکت تاریخ یا توقف آن، در توان انسان‌ها نیست. جبرگرایی موجود در سطح نظریهٔ توین‌بی از نوعی قدری‌گرایی سر درمی‌آورد [۲۵]. [۲۶]. توین‌بی همواره روش خود را روشی اساساً «استقرایی» می‌شمرد و آن را رویکرد اساساً علمی در تحقیقات و مطالعات تاریخی خود قلمداد می‌کند تا به واسطهٔ آن، قوانین حاکم بر مراحل تاریخی تمدن‌ها را به دست آورد [۲۷].

توین‌بی در بررسی فرایند تاریخی تمدن‌ها برای کشف قوانین حاکم بر تاریخ، بر روش استقرایی بسیار خام و ابتدایی مبتنی بر مبنایی تجربی عمل کرده است. او به‌طور کلی کوشید بر اساس ملاحظات و مطالعات تجربی خود، در مورد شناسایی بیست‌وچند گونهٔ تمدنی، برای کشف قوانین کلی و جهان‌شمول اقدام کند. در این روش و شیوه، معیارهای مربوط به تعیین ماهیت و هویت تمدن‌ها، مبهم و نامشخص‌اند و موارد و نمونه‌های استنادی بسیار اندک و معدودند. شمار تمدن‌های بررسی‌شده، آن اندازه نبود که مبنایی برای تعمیم و قوانین کلی و قابل‌اطمینان به کار آید. توین‌بی که همواره از روش خود به‌عنوان روشی اساساً استقرایی نام می‌برد و با رویکرد علمی از آن یاد می‌کند، در صدد ارائه الگوی عام و فراگیر برای تطورات تاریخی بوده است [۲۸]. استقراء تام به لحاظ منطقی اگرچه امکان مفهومی دارد، به لحاظ تاریخی امکان وقوعی ندارد و استقراء ناقص نیز بر اساس مکاتب فلسفه علم، حجیت و اعتبار علمی ندارد که در جای خود اثبات شده است. در سطح نظریهٔ وی، انحصار روش گرایی قابل مشاهده است. این نظریه علاوه بر اینکه مبتنی بر استقراء ناقص تاریخی و یک مبنای



سست و شکننده تجربی است، با انحصار روش‌شناسی مواجه است. به لحاظ روش‌شناسی، روش عمده و اصلی در فلسفه نظری یا جوهری تاریخ روش عقلانی است و این روش را می‌توان در دو رویکرد و ساختار منطقی و تاریخی برای کشف و اثبات قوانین تاریخی به کار برد. با توجه به فرآیند روش‌شناسی یکی از عوامل اصلی کاهش اعتبار و حجیت علمی نظریه اوست. نظریه تاریخی وی که مبتنی بر یک فرایند تجربی شکننده و استقراء ناقص تاریخی است، این نظریه قدرت صدق‌پذیری یا کذب‌پذیری را از دست می‌دهد [۲۹]. نظریه تمدنی توین بی یک نظریه علمی نیست که بتواند پیش‌بینی را به نحوی توجیه و تعلیل کند، بلکه بیشتر گونه‌ای ادبیات ذهنی یا تخیلی و حدسی است که بیانگر و برانگیزاننده تأملاتی درباره سرنوشت و ارزش‌های غایی به شمار می‌رود [۳۰]. به‌طور کلی نظریه توین بی به لحاظ معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی مبتنی بر وحدت‌گرایی بنیان گذاشته شده است. توین بی در نهایت حتی پلورلیسم تمدنی را نیز بر نمی‌تابد چون «تمدن غربی، مسیحی» را آخرین تمدن ماندگار می‌داند.

### ۳- جامعه‌شناسی تاریخی و نظریه تمدنی ابن خلدون

جامعه‌شناسی تاریخی، به‌عنوان یک شاخه‌ی ترکیبی و حوزه‌ی میان‌رشته‌ای، نقطه‌ی تلاقی دو علم تاریخ و جامعه‌شناسی محسوب می‌شود. جامعه‌شناسی تاریخی از یک سو بر پدیده‌ها و ساختارها تأکید دارد و از سوی دیگر حوادث و وقایع را موضوع تحقیق قرار می‌دهد؛ به عبارت دیگر بررسی روندها و ریشه‌های تاریخی و فرایندهای تحول و یا کشف علیت‌های تاریخی وقایع، موضوع جامعه‌شناسی تاریخی است [۳۱]. از تلاقی جامعه‌شناسی و تاریخ در دهه‌های اخیر موجب پیدایی متدولوژی جامعه‌شناسی تاریخی گردیده که در پژوهش‌های علمی کاربرد وسیعی پیدا کرده است. جامعه‌شناسی تاریخی، بیشتر با تأکید بر فرایند فعال

به جای یک الگوی ایستا، مستقیماً تمایز میان تبیین‌های مبتنی بر ساخت و تبیین‌های مبتنی بر عمل را مدنظر دارد. از مهم‌ترین اندیشمندانی که در سنت جامعه‌شناسی تاریخی کار کرده‌اند. کارل مارکس و ماکس وبر هستند که در کارهای خود از تاریخ مدد می‌گیرند. از اندیشمندان متأخر می‌توان به برینگتون مور و تدا اسکاچپل اشاره نمود که در تحلیل انقلابات و تحولات اجتماعی از این روش استفاده کرده‌اند.

از جمله اندیشمندان اسلامی که در حوزه مطالعات تمدنی با طرح علم عمران نظریه‌پردازی کرده است، ابوزید عبدالرحمن بن محمد بن خلدون خَضْرَمی (۸۰۸-۷۳۲ هـ.ق، تونس) (تولد ۲۷ مه ۱۳۳۲- درگذشت ۱۹ مارس ۱۴۰۶) معروف به «ابن خلدون»، تاریخ‌نگار، جامعه‌شناس، مردم‌شناس و سیاست‌مدار مسلمان است. ابن خلدون اولین متفکری است که به وجود قانون در تحولات اجتماعی و تاریخی اذعان کرده است. زرین کوب، مسکویه را به همراه رشیدالدین فضل‌الله و ابن خلدون از پیشروان طریقه علمی تاریخ و در شمار پیش‌قدمان فلسفه تاریخ می‌داند [۳۲]. شاهکار ابن خلدون که به او جایگاه ممتازی در جهان علوم انسانی و فلسفه و تاریخ داده است، مقدمه او است. این کتاب حاوی دیدگاه‌های بدیع و نظری و ارزنده او است درباره تاریخ و جامعه انسانی. ابن خلدون با نگارش مقدمه نخستین گام‌ها را در باب فلسفه نظری تاریخ و فلسفه علم تاریخ برداشت. درواقع مقدمه او به تعبیر «عبدالرحمن بدوی» آمیخته‌ای است از سه گانه فلسفه تاریخ و روش آن، علم سیاست و جامعه‌شناسی که می‌توان آن‌ها را تحت عنوان علم عمران بشری به مفهومی که ابن خلدون در نظر دارد، به شمار آورد [۳۳]. سیدجواد طباطبایی در توضیح هدف ابن خلدون از تأسیس علم عمران می‌نویسد: علم عمران درواقع، علم مطابقت اخبار با واقع و دانش ضابطه تصحیح احوالی است که بر اجتماع انسانی عارض می‌شود. از این حیث، مقایسه‌ای که ابن خلدون، آگاهانه، میان اخبار شرعی و گزارش‌های تاریخی می‌کند، بسیار جالب توجه است و نبایستی سرسری گرفته

شود؛ زیرا به نظر می‌رسد که غرض ابن‌خلدون از این مقایسه، القای وضع و شرایط درک علم‌عمران به خواننده و تحدید حدود آن است. علم‌عمران، چنان‌که ابن‌خلدون به اشاره بیان می‌کند، دانشی وابسته به تاریخ و به منزله علم اصول آن است و از عوارض و احوالی از اجتماع انسانی بحث می‌کند که قانونی برهانی برای تمیز سره از ناسره در گزارش‌های تاریخی است [۳۴].

### روش‌شناسی ابن‌خلدون

با تحلیل ساختار فکری ابن‌خلدون، می‌توان هستی‌شناسی و جهان‌بینی وی را دارای خصوصیات زیر دانست: جهان هستی از حیث وجودی دارای مراتب است، هستی از طریق سلسله علت و معلول به نحو ناگسستگی به هم وابسته است، هستی‌ها به یکدیگر پیوسته و در هم، قابل استحاله و تبدیل می‌باشند. بنابراین، ابن‌خلدون جهان آفرینش را سراسر در حال تغییر و تحول و تبدیل پدیده‌ها به یکدیگر می‌بیند. این تغییر و تحول، تابع قوانین علت و معلول است و همین قوانین هستند که پدیده‌ها را همچون زنجیره‌ای به یکدیگر متصل می‌دارند و درعین حال، باعث ایجاد سلسله مراتب در جهان هستی می‌گردند [۳۵].

ابن‌خلدون در بیانی جامع پیش‌نیازهای ضروری برای پژوهشی‌های تاریخی پرداخته و روش‌های مطلوب پژوهشی در این عرصه را (که هدف اصلی این نوشتار است) به اجمال معرفی کرده است: مورخ، به دانستن قواعد سیاست و طبایع موجودات و اختلاف ملت‌ها و سرزمین‌ها و اعصار گوناگون از لحاظ سیرت‌ها و اخلاق و عادات و مذاهب و رسوم و دیگر کیفیات نیازمند است و هم لازم است در مسائل مزبور، وقایع حاضر و موجود را از روی احاطه کامل بداند و آن‌ها را با آنچه نهان و غایب است بسنجد و وجه تناسب میان آن‌ها را از لحاظ توافق یا تضاد و خلاف دریابد و موافق را با مخالف و متضاد تجزیه و تحلیل کند و به علل

آن‌ها پی‌برد و هم به درک اصول و شالوده‌های دولت‌ها و ملت‌ها و مبادی پدید آمدن آن‌ها و موجبات حدوث و علل وجود هر یک‌همت گمارد و عادات و رسوم و اخبار زمامداران را به کمال فراگیرد؛ و در این هنگام می‌تواند هر خبر منقول را بر قواعد و اصولی که به تجربه و مطالعه آموخته است عرضه کند؛ اگر آن را با آن اصول مزبور موافق یابد و بر مقتضای طبیعت آن‌ها جاری باشد، صحیح خواهد بود و گرنه آن را ناسره خواهد شمرد و خود را از آن بی‌نیاز خواهد دانست: الف: نظام‌های سیاسی و حکومت‌ها را همچون موجود زنده‌ای می‌داند که متولد می‌شود به اوج جوانی و قدرت می‌رسد و به کهولت و پیری و سرانجام مرگ و نیستی می‌رسد. ب: در به دست گرفتن قدرت حکومتی، عصبیت یعنی همبستگی (دینی و مذهبی) یا (ملی و قومی) و نژادی، نقش مهمی دارد و تأکید می‌کند، تأسیس «دولت و استیلا بر دیگران از راه غلبه یافتن حاصل می‌شود» [۳۶]. ساختمان کردن شهرها و بنیان نهادن خانه‌ها بی‌گمان از انگیزه‌ها و تمایلات شهرنشینی است که تجمل‌خواهی و ناز و نعمت و سکون و آرامش موجب بنیان‌گذاری آن‌ها می‌شود. و این وضع پس از مرحله‌ی بادیه‌نشینی و انگیزه‌ها و تمایلات آن است [۳۷]. ابن‌خلدون در مطالعات متنوع خود از روش‌های پژوهشی متعددی در مقام توصیف، تحلیل و نقد اسناد، گزارش‌ها دیگران بهره جسته است. مهم‌ترین این روش‌ها به شرح زیر است:

۱. بررسی منابع علمی مبتنی بر مشاهده مستقیم و غیرمستقیم: محمدعلی شیخ در این باره می‌نویسد: ابن‌خلدون به استقرای اعتنای فراوان دارد. او با مشاهده مستقیم دقیق و مشاهده غیرمستقیم (گردآوری اخبار معتبر) دست به استخراج اصول کلی می‌زند و سپس اصول کلی خود را بر حوادث جزئی انطباق می‌بخشد و با آنکه براستقرا و عناصر پراکنده علم تأکید می‌ورزد، هشیار است که این عناصر فقط در زمینه ذهن محقق مرتبط و بامعنا می‌گردند. از این رو، به اهمیت زمینه ذهن محقق و لزوم تصحیح آن پی می‌برد و به بیان دیگر به مقام

نظریه (تئوری) در تحقیق علمی واقف است [۳۸].

۲. برهان و استدلال: از نظر ابن‌خلدون تاریخ از حکمت (فلسفه) سرچشمه می‌گیرد و از دانش‌های فلسفی شمرده می‌شود [۳۹]. از این‌رو، به لحاظ روش‌شناسی نیز از روش‌های رایج فلسفی بهره می‌گیرد: ما در این کتاب آنچه را در اجتماع بشر روی می‌دهد، مانند عادات و رسوم اجتماع در کشور و پیشه‌ها و دانش‌ها و هنرها، با روش‌های برهانی آشکار می‌کنیم، چنانکه شیوه تحقیق در معارف خصوصی و عمومی روشن شود و به‌وسیله آن هم‌ها برطرف گردد و شک‌ها و دودلی‌ها زدوده شود [۴۰]. ابن‌خلدون بهره‌گیری از عقل سلیم و عقل عرفی را مهم‌ترین معیار تشخیص اخبار صحیح از سقیم، محتمل‌الوقوع از ممتنع‌الوقوع دانسته است: در این باره به هر چه برمی‌خوریم نباید بدان اعتماد کنیم و باید در اخبار بیندیشیم و آن‌ها را بر قوانین صحیح عرضه دهیم تا آن‌ها را به بهترین وجه دریابیم و صحیح را از سقیم بازشناسیم [۴۱].

۳- مقایسه و سنجش: ابن‌خلدون علاوه بر استقراء در موضوعی از دو روش مقایسه مبتنی بر مشابَهت و مقایسه مبتنی بر تباین در ارزیابی اوضاع و احوال اجتماعی استفاده کرده است [۴۲]. وی در موضوعی نیز به محدودیت روش مقایسه‌ای در مطالعات اجتماعی توجه داده است: هیچ‌یک از کیفیات اجتماع و عمران را بر دیگری نمی‌توان قیاس کرد؛ زیرا همچنان که در یک امر به هم شباهت پیدا می‌کنند شاید در اموری باهم اختلاف داشته باشند. [۴۳]. این سنخ تعابیر در اظهارات ابن‌خلدون، معرف موضع بینابین وی میان اثبات‌گرایی و تفهم‌گرایی است؛ چراکه وی در عین اعتقاد به تعمیم‌گرایی و تسری نتایج به‌دست‌آمده به موارد مشابه (موضع اثباتی)، به لزوم شناخت وجوه اختصاصی و منحصر‌به‌فرد هر پدیده (موضع تفهمی) در چارچوب یک مطالعه کیفی توجه داده است [۴۴]. در ادامه مراحل پیدایش شهرنشینی از دیدگاه ابن‌خلدون تشریح می‌گردد:

## ۲- رویکرد جغرافیایی و تمدن:

عوامل مختلف طبیعی تأثیرات بسزایی در جریان فعالیت‌های انسانی دارند. به گونه‌ای که در جریان بشری در عرصه‌های تربیتی، آموزشی، فردی، ختنوار و اجتماعی از جمله در زمینه سهولت جریان ارتباطات و غیره شکل می‌گیرد. در مکتب جغرافیایی واقعیات حیات اجتماعی به اتکا تأثیر عوامل جغرافیایی تبیین می‌شود. در این مکتب، مناطق مسکونی و اجتماعات انسانی بر اساس نوع آب‌وهوا تقسیم می‌شود و آنچه مورد توجه است، تطابق انسان در رابطه با جبر جغرافیایی است. بر اساس الگوهایی که مکتب جغرافیایی ارائه می‌کند، باید رشد و انهدام تمدن‌ها را در رابطه با تسلط جغرافیایی مورد بررسی قرار داد. [۴۵].

ارسطو در کتاب هفتم (سیاست) خود در خصوص روابط میان اقلیم و آزادی معتقد است: «مردم سرزمین‌های سردسیر، به‌ویژه در اروپا، بیشتر دلیر اما کم‌هوش و کم‌هنرند و اگرچه بالنسبه آزادی خود را همچنان نگه داشته‌اند، دارای سازمان‌های سیاسی نیستند و از فرمانروایی بر همسایگان‌شان ناتوان‌اند. آسیائیان هوشمندتر و هنرمندترند، اما از دلیری بی‌بهره‌اند و از این‌رو همیشه به حال بندگی و فرمان‌برداری به سر می‌برند. یونانیان که میان این دو سرزمین زیست می‌کنند، به علت آب‌وهوای کشورشان صاحب مجموعه‌ای از محسنات و خصوصیات این دودسته مردم می‌باشند. هم دلیرند و هم هوشیار، هم آزادی خود را پاس می‌دارند و هم در سیاست مدبّر و خردمند و اگر همه ایشان به‌صورت یک ملت در آیند و دارای یک حکومت باشند، می‌توانند بر سراسر جهان سروری کنند.» [۴۶].

ابن سینا، پستی و بلندی‌های زمین را در چگونگی سامان‌یابی تن و روان آدمی مؤثر می‌داند. وی کوهستانی بودن منطقه سکونت انسان را سبب چالاکی و دلیری دانسته و متقابلاً بر این باور بود که پستی و خفگی منطقه سکونت، افسردگی و بیماری را در پی دارد. وی در این باره می‌نویسد: «ساکنان مناطق مرتفع و کوهستانی، نیرومند، قوی‌بنیه، دلیر

و چالاک‌اند و کسانی که در مناطق خوش آب‌وهوا سکنی گزیده‌اند از نشاط و شادابی و سلامتی خاصی برخوردارند. مردمان سرزمین‌های مرتفع، تندرست، نیرومند، چست و چالاک و دارای عمر زیاد هستند و ساکنان مناطق سنگلاخی دارای تن سخت و درهم‌فشرده و مفاصل محکم‌اند، قوی‌بنیه و در جنگ‌ها دلیرند، در یادگرفتن حرفه‌ها زیرک و اغلب کم‌خواب و بداخلاق هستند.» [۴۷].

ابن خلدون معتقد است: ساکنان مناطق معتدل (که از حرارت سوزان جنوب و سرمای شمال کره زمین در امانند) از جهت خلق و خوی و صورت و سیرت در اعتدال قرار دارند و برای ایجاد تمدن و عمران، معاش و اقتصاد و هنر و دانش مناسب‌ترینند. او مرز این بحث را تا مسئله نبوت‌ها پیش برده و دلیل بعثت انبیاء در این مناطق را (چراکه خبری از بعثت پیامبری در مناطق قطب شمال یا جنوب به ما نرسیده است) در همین نکته دانسته و رشد علوم و صنایع را در این مناطق در ارتباط با همین مطلب می‌داند و متذکر می‌شود که دوری از اعتدال در آب‌وهوا، موجب دوری از دانش و دین و نیز دوری از رفتارهای انسانی می‌شود. وی در ادامه می‌گوید: محیط‌زیست بر هوش و استعداد، درایت و کفایت فردی اثر می‌گذارد و سلامتی عقل و روح و میانه‌روی در اعمال و رفتار در گرو سلامت محیط‌زیست است. ساکنان مناطق معتدل کره زمین، از نشاط و شادابی ویژه‌ای برخوردارند، روش آنان معتدل و منشی میانه دارند، افراط و تفریط در زندگی آنها کمتر و آبادانی و عمران در مناطق آنان بیشتر است. اعتدال بر جسم و رنگ پوست و اخلاق و عقاید آنان حاکم است، دوران‌دیشی و تعقل در امور و شیوه آنهاست و سبک‌سری و شادی بیش از حد کمتر در بینشان رواج دارد، نوع قد و قامت، رنگ و چگونگی اندام ظاهری و درونی و حتی فکر و اندیشه و اخلاق و منش هر کس به طبیعت و محیط‌زیست وی بستگی دارد [۴۸].

منتسکیو در کتاب «روح القوانين» خود اثر شرایط جغرافیایی ناشی از محیط طبیعی را در امور

اجتماعی و رفتار افراد بررسی کرده است. به اعتقاد او آب و هوا و شرایط اقلیمی پدیده‌های متفاوتی را از نظر عوارض اجتماعی ممکن است ایجاد کند. او بحث خود را با شرح جالبی از تأثیرات درجات مختلف هوا بر ارگانسیم انسان شروع می‌کند. او می‌گوید: هوای سرد جریان خود را در بدن تندتر و هوای گرم کندتر می‌کند؛ بنابراین در اقلیم‌های سردسیر، مردم قدرت بیشتری دارند. در نقاط سردسیر، کار قلب و واکنش انتهای الیاف بهتر صورت می‌گیرد... خون آزادانه‌تر به سوی قلب جریان پیدا می‌کند و در نتیجه قلب قدرت بیشتری می‌یابد. این برتری قدرت، نتایج متعددی به بار می‌آورد، مثلاً یکی از نتایج آن، گستاخی و دلاوری بیشتر است و نتیجه دیگر آن، احساس برتری و میل شدید به کینه‌جویی و نیز امنیت خاطر و صراحت بیشتر، بدگمانی و سیاست و حيله کمتر است. در سرزمین‌های گرمسیر چون اعضای بدن لطیف و حساس هستند، روح آدمی بیشتر به وسیله آنچه مربوط به آمیزش جنسی زن و مرد است، تحریک می‌شود... در اقلیم‌های گرمسیر عشق را به خاطر نفس عشق دوست دارند؛ در این کشورها، عشق تنها علت خوشبختی و عین زندگی است (منتسکیو، ۱۳۷۰: ۹۴-۴۸۱) وی معتقد است: تقوا و بالتیجه جمهوری در کشورهای سردسیر یعنی جایی که احساسات تند وجود ندارد، برقرار می‌شود و حال آنکه حکومت استبدادی متناسب حال کشورهای گرمسیر است و محیط مناسب برای حکومت سلطنتی مناطق معتدل است [۴۹]. تأثیرات متقابل ساختار جامعه و محیط که حاصل آن هم تنیدگی پدیده‌ها در سطح زمین و شکل‌گیری فضاهای جغرافیایی است که این محیط جغرافیایی می‌تواند نقش عمده‌ای در تعیین نوع زندگی بشر بازی کند. از نیمه دوم قرن نوزدهم مکتب تحول- تکامل در مورد حیوانات، گیاهان و زندگی انسان به وسیله چارلز داروین و دیگران مورد توجه قرار می‌گیرد و مسیر تحول- تکامل بیش از هر عاملی به عامل محیطی و تغییرات تأثیرگذار آن اعتبار علمی قائل می‌شود [۵۰].



## عوامل تأثیرگذار جغرافیایی بر رفتار انسان

همان‌گونه که دیویی ذکر می‌کند «هر محیطی یک فرصت یادگیری است» محیط‌های غنی که تجربیات زنده و متنوعی را ایجاد می‌کنند ذهن را به‌ویژه ذهن کودکان را بهتر پرورش داده و موجب افزایش توانایی یادگیری می‌شوند. امروزه روشن شده است که کارکردهای ذهن انسان بیشتر به این تجربیات زنده یا محیط‌های طبیعی غنی نیاز دارد به‌طور کلی عوامل پویا در محیط طبیعی به‌طور چشمگیری موجب رشد ذهنی انسان می‌شود [۵۱]. همان‌گونه که اشاره شد تحولات اکولوژیکی می‌تواند تأثیرات خاصی در رفتار انسان داشته باشد. این تحولات بر روی افراد مختلف و در شرایط آب و هوایی و محیط رفلکس‌های متفاوت از خود نشان می‌دهد. با توجه به این موضوع در اینجا به بعضی از این عوامل مؤثر اشاره می‌شود بدن انسان: در مقابل عوامل محیطی چهارگانه، دما، رطوبت، تابش و جریان هوا از حساسیت قابل‌ملاحظه‌ای برخوردار است. عوامل مختلف محیطی و فیزیولوژیکی در رفع گرمای متابولسمی مازاد بر نیاز بدن مؤثر هستند. در این میان دستگاه خودتنظیم گرمای انسان، دمای بدن را در حد معینی ثابت نگه می‌دارد. پس میزان فعالیت دستگاه خودکار بستگی به شرایط دارد و در بعضی مواقع فعالیت آن به حداقل ممکن می‌رسد در آن موقع انسان می‌تواند باران‌دما فعالیت داشته باشد. به‌خوبی بخوابد تا خستگی ناشی از کار روزانه را از بدن خارج سازد و به‌طور کلی احساس آسایش کند [۵۲]. فرهنگ‌ها تک اقلیمی و تمدن‌ها چند اقلیمی هستند. چند اقلیمی بودن تمدن‌ها، قابلیت ظرفیت‌سازی آن تمدن‌ها را افزایش می‌دهد. یکی از نقاط ضعف تمدن غرب این است که نمی‌توان آن را چند اقلیمی نامید تمام کشورهای اروپایی با اندکی تفاوت، یک اقلیم و آب‌وهوا دارند؛ اقلیم بر زبان، ژن، روحیه و بسیاری از فاکتورهای دیگر مؤثر است. از آنجا که تمدن غرب تک اقلیمی است، معمولاً ظرفیت‌های محدودی ایجاد می‌کند؛ درحالی‌که اقلیم‌های اسلامی بسیار گسترده

است و تقریباً در همه جا وجود دارد. این قضیه را با ایران مقایسه کنید که اقلیم‌های متفاوت دارد، اقلیم‌های متفاوت، ظرفیت‌های متفاوت ایجاد می‌کند. به طور کلی فرهنگ نوعاً تک اقلیمی است و تمدن‌ها چند اقلیمی هستند، اما تمدن‌های تک اقلیمی مانند تمدن غرب نیز وجود دارد و این پاشنه آشیل تمدن غرب است [۵۳]. واکنش در برابر جبر گرایی محیطی و جغرافیای منجر به نشأت گرفتن حتمیت گرایی فرهنگی شده است. یکی از گزاره‌های حتمیت گرایی فرهنگی این است که فرهنگ تعیین کننده مفهوم محیط نزد انسان است. [یعنی فرهنگ با نقش تعیین کننده خود، پدیده‌های جغرافیایی محیط را به خدمت می‌گیرد] یک دیدگاه قوی‌تر معتقد است از آنجا که ادراک تحت کنترل فرهنگ است، توضیح رفتار انسان نیز فرهنگی فرض می‌شود [۵۴].

«نظریه جغرافیائی، مظهر یک اعتقاد یک‌جانبه، طبیعی و ساختار محور بوده و منکر عامل انسانی در تعیین سرنوشت به تاریخ، پیدایش و تکامل آن است. آنچه از تیررس دید اصحاب نظریه جغرافیا گرا دور مانده، این حقیقت است که اگرچه بشر محصول محیط جغرافیایی خویش است، ولی نسبت به آن یک وجه منفعل منفی نیست؛ بلکه او در مقابل شرایط محیط خویش واکنش نشان می‌دهد و آن را تغییر می‌دهد. بشر ابزار کار خود را از طبیعت اخذ می‌کند و توسط همان ابزار بر طبیعت تأثیر می‌گذارد، ولی محیط جغرافیایی عامل قطعی تغییرات اجتماعی و تاریخی نیست، بلکه تنها یکی از شرایط ضرورت تکامل تاریخی است.» [۵۵]. در نهایت می‌توان این‌طور نتیجه گرفت که تأثیر جغرافیا بر فرد و جامعه، گاه مستقیم و گاه غیرمستقیم است. به میزان رشد فرد انسانی و پیشرفت تمدنی جامعه، رهایی از جبر جغرافیایی در حد خود انجام می‌پذیرد. همان‌گونه که این تکامل تمدنی تسلط عوامل دیگر چون عامل اقتصادی، نژادی و محیطی را می‌توان محدود کند [۵۶].

## رویکرد جامعه‌شناختی و تمدن

تمدن پژوهی بر خواسته از علوم اجتماعی به معنای کلان است. علاوه بر جامعه‌شناسی تاریخی که در ذیل رویکرد تاریخی تبیین شد، در ذیل رویکرد جامعه‌شناختی به دوشاخه جامعه‌شناسی تکاملی و روانشناسی اجتماعی که کاربرد بیشتری در مطالعات تمدنی دارد اشاره خواهد شد.

### ۱- جامعه‌شناسی تکاملی

بر اساس این نظریه، تاریخ همواره به‌سوی تکامل در حرکت است و هرچه زمان بگذرد، جامعه انسانی به کمال و سعادت خویش نزدیک‌تر می‌شود. جامعه‌شناسانی که از نظریه‌های تکاملی استفاده می‌کنند، به دنبال الگوهای تغییر و توسعه هستند که در جوامع گوناگون ظاهر می‌شوند تا ضمن شناسایی شباهت‌ها و یکسانی بین کل جوامع، عوامل تعیین‌کننده در تحول جامعه از مرحله ساده به مرحله پیچیده را بیابند [۵۷]. نظریه تکامل اجتماعی را می‌توان در اندیشه‌های امپدوکس<sup>۱</sup> در قرن پنجم قبل از میلاد و سنت اگوستین در قرن چهارم و پنجم میلادی جستجو کرد. همچنین در بین آثار صاحب‌نظران اسلامی نظیر ابن‌خلدون و در رسالات اخوان صفا در قرن هفتم در مورد تکامل تدریجی موجودات زنده بحث شده است. در قرن هجدهم، بوفن و کانت از نخستین کسانی بودند که درباره تحول و دگرگونی جهان تذکر دادند. در قرن ۱۹ با ظهور اسپنسر (پدر تکاملیون کلاسیک) و دیگر جامعه‌شناسان پس از آن مانند مارکس، این نظریه به نهایت گسترش خود رسید [۵۸]. نظریه‌هایی که سیر جوامع را به‌صورت پیش‌رونده و در طول زمان روبه‌پیشرفت می‌دانند نظریه‌های تکاملی هستند که می‌توان آن‌ها را به دو صورت دوری و خطی تقسیم نمود:

---

<sup>۱</sup> Empedocles

۱. نظریات دوری یا چرخه‌ای<sup>۱</sup>؛ طبق این نظریه حیات جوامع از زمان معینی شروع می‌شود، رشد پیدا می‌کند و به اوج خود می‌رسد و سپس به سمت انحطاط می‌رود و دوباره حرکت و مراحل تکامل جدید را از ابتدا شروع می‌کند و به تدریج مراحل تکاملی خویش را با همان شیوه قبل می‌پیماید. افرادی نظیر سورکین و توین بی و باکمی اختلاف ابن خلدون را می‌توان در این دسته جای داد.

۲. نظریات خطی<sup>۲</sup>؛ نوع نگرش مخالف نظریات دوری است، این نظریه حرکتی تصاعدی و روبه پیشرفت را برای جوامع در نظر می‌گیرد به طوری که در این سیر جوامع پیشرفته‌تر را در مراحل بالاتری نسبت به جوامع ساده و ابتدایی می‌داند. می‌توان این نظریه را بر سه گونه مختلف تقسیم نمود:

الف) تکامل راست گونه؛ طبق این دیدگاه حرکت جوامع صعودی و بدون هیچ توقف و برگشتی است و ارتجاع و شکستی در آن دیده نمی‌شود و بدون وجود مسئله‌ای که در آن حالت غیر تکاملی داشته باشد. نظریه تکاملیون اولیه بر همین مبنا است. امروزه این نظریه به دلیل وجود چنین جبری، مورد قبول نیست.

ب) تکامل تک خطی و مارپیچ (Linear Evolution)؛ این نظریه مانند دسته اول به حرکت صعودی جوامع در یک مسیر مشخص معتقد است اما در عین حال به شکستگی و توقف جوامع در برخی مراحل اذعان دارد [۵۹]. به عبارتی تکامل

در عین شکستگی محوری استوار دارد که از پایین به بالا امتداد می‌یابد و با نظامی موزون به بالا می‌گراید [۶۰].

ج) تکامل چندخطی (Multi-Linear Evolution)؛ با توجه به انتقادات وارده بر تکامل تک خطی حاکم بر قرن ۱۹، در قرن ۲۰ تکامل گرایی شدیداً تحول پیدا کرد. آن‌ها پذیرفتند

<sup>۱</sup> Cyclical Theories

<sup>۲</sup> Lineal Theories

که پیشرفت و تحول به یک معنی نیست و تکامل جوامع بدانسان که پیروان نظریه خطی اعتقاد داشتند به صورت پیوسته و بدون ایست و پسرفت نیست. ولی همچنان اعتقاد داشتند که در تاریخ انسانیت سیر تکاملی اصل بوده و سیر قهقرایی و ایستا، استثنا است. امکان دارد که برخی از جوامع از پیشرفت بازمانند یا در هم شکنند، اما باین همه جامعه انسانی کلاً به پیش می‌رود و فقط گاهی دست‌خوش درنگی موقتی که مقدمه جهشی به پیش است، می‌شود [۶۱]. تکاملیون جدید پذیرفته‌اند که خط تکامل ممکن است از یک جامعه به جامعه دیگر متفاوت باشد و جوامع مختلف مسیرهای پیشرفت تکاملی متفاوتی را دنبال می‌کنند. [۶۲].

در تکامل چندخطی پذیرفته شده است که تحولات همه جوامع به‌سوی یک هدف و یک شکل از پیش تعیین شده نیست بلکه هر منطقه و هر جامعه تکامل مخصوص به خود را دارد. تکامل چندخطی، سیر تاریخ را نه دایره‌ای مسدود و نه خطی راست و بی‌شکست می‌داند، بلکه بر آن ست که سیر تاریخ زیگزاگی یا مارپیچ است که در عین شکستگی، محوری استوار دارد که از پایین به بالا امتداد می‌یابد و با نظامی موزون به بالا می‌گراید. اینجاست که بسیاری از جامعه‌شناسان دم از ترقی زیگزاگ (Zigzag Progress) و مارپیچ اجتماعی (Social Spiral) می‌زنند [۶۳].

ذکر این نکته ضروری است که تکامل راست گونه و تک خطی و مارپیچ در بسیاری از کتب به یک معنا و تحت عنوان تکامل تک خطی در نظر گرفته می‌شود. درواقع نظریات تکاملی به صورت تکامل تک خطی و چندخطی تقسیم‌بندی شده است.

### نقد نظریه‌های تکامل

نظریه تکامل، به خصوص تکامل تک خطی امروزه مردود شده‌اند [۶۴]. اگرچه ممکن است تکامل از نظر زیست‌شناسی درست باشد، لیکن از لحاظ فرهنگی و اجتماعی درست

نیست. هر فرهنگ و جامعه پدیده‌ای منحصر به فرد است و بعضی ویژگی‌های یک فرهنگ را نمی‌توان به سایر فرهنگ‌ها تعمیم داد [۶۵]. لذا این نظریه با انتقادات ذیل روبرو بوده است:

- (۱) برخلاف نظر تکاملیون تک‌خطی تغییر هر جامعه الزاماً به‌سوی ترقی نیست.
- (۲) نمی‌توان فرهنگ را طبقه‌بندی کرد و برحسب مرحله تکامل در گروه‌های مختلف قرارداد.

(۳) تکامل بشر خط سیر معینی ندارد و نمی‌توان آن را از قبل پیش‌بینی کرد.

(۴) ژرژ گورویچ<sup>۱</sup> (۱۸۹۴-۱۹۶۵) جامعه‌شناس فرانسوی معتقد است که پیروان نظریه تکاملی، رشد جامعه را نظیر رشد سلولی انواع زیستی می‌دانند که در مسیری از پیش تعیین شده سیر می‌کنند و تصور دارند که به محض آنکه بتوانند جامعه ابتدایی را بشناسند کلید تبیین جوامع پیشرفته معاصر را خواهند یافت، اما مسئله این است که جامعه ابتدایی یک نوع نیست و انواع جوامع ابتدایی وجود دارد که هر کدام در نوع بسیار پیچیده‌اند و پیوستگی جوامع ابتدایی با جوامع معاصر، فرضیه‌ای نادرست است [۶۶].

(۵) منکران تکامل اجتماعی ادعا دارند که چون جامعه‌ها هدف‌ها و ملاک‌های مشترک مشخصی ندارند، سنجش پویش‌های تاریخی و تعیین تکامل و انحطاط میسر نیست [۶۷].

۲- روان‌شناسی اجتماعی:

تمدن پژوهانی که علاوه بر طبیعت و فرهنگ جامعه، نبوغ رهبری و اراده جمعی انسان را در شکل‌گیری تمدن‌ها مؤثر دانسته‌اند بی‌تردید به تأثیر عوامل

روان‌شناختی در تمدن‌سازی توجه داشته‌اند. در نحله روان‌شناسی اجتماعی نظریه زیگموند فروید (۱۸۵۶ - ۱۹۳۹) پدر علم روانکاوی، به‌عنوان نمونه طرح می‌شود. فروید در تحلیل مسائل و آسیب‌های اجتماعی جوامع در کتاب معروفش «تمدن و ملامت‌های آن» می‌گوید:

<sup>۱</sup> Georges Gurvitch

تمدن قوه جنسی مخرب افراد را سرکوب می‌کند؛ تمدن در راستای تأمین منافع جمع به سرکوب منافع فردی می‌پردازد. لذا تمدن خود موجب ناراحتی‌ها و نارضایتی‌هاست. تمام جوامع متمدن در ابتدا موجد فرهنگ بوده ولی در نهایت به تصلب متحجرانه‌ی تمدن گرفتار می‌شوند و فرهنگ آن از درون پوچ شده و می‌میرد. نقد بر نظریه‌ی فروید: او ویژگی تمدنی را جهان‌شمول فرض کرده بدون توجه به تفاوت‌های عمده‌ای که در نظام‌های تمدنی مختلف و نوع تعاملشان با نیازهای انسانی از جمله نیاز جنسی وجود دارد. سؤال اصلی فروید در این کتاب این است که چرا سعادتمند شدن انسان چنین دشوار است؟ او برای پاسخ دادن به این سؤال شیوه اصلی زیر را در پیش می‌گیرد. بحث در باب تضاد آشتی‌ناپذیری میان دو نیروی متخاصم در دروان نوع بشر که غالب شدن یکی بر دیگری سرنوشت تمدن و زندگی انسان‌ها و چه‌بسا آینده و سعادت آن‌ها را تعیین می‌کند. دو عامل تعیین‌کننده: فروید نیرویی را که در پس‌نیازها وجود دارد و ما را به‌سوی ارضای آن‌ها می‌کشاند، سایق می‌نامد. سایق‌های بسیار وجود دارند ولی می‌توان تمام آن‌ها را ذیل دو سایق اصلی دسته‌بندی کرد؛ که برهم تأثیر مخالف می‌گذارند؛ و تاریخ نوع بشر راه‌حلی برای از میان برداشتن تضاد میان این دونیرو نیافته است. الف) سایق عشق: که بر اصل لذت استوار است که باعث صیانت نفس. تولیدمثل؛ و حفظ نوع می‌شود و هدف آن اتصال آحاد به یکدیگر و ایجاد آحاد بزرگ‌تر است ب) سایق تخریب: هدف آن انفصال رابطه‌های آحاد و ویرانی ارگانسیم است [۶۸].

به نظر فروید ما می‌بایست به ارضای سایق‌هایی که به‌طور طبیعی در نهاد ما به ودیعه گذاشته شده است پردازیم و این کار در اصل فردی است و از انسانی به انسان دیگر متفاوت. همان‌طور که در بالا اشاره شد فروید هدف و کار اصلی انسان را ارضای سایق‌های خویش می‌داند که فردی‌اند. در ادامه فروید اشاره می‌کند که ما موجودات اجتماعی هستیم و برای

ارضای سایق‌های خویش به اجتماع نیاز داریم و این آغاز دشواری و تنگناهایی است که بر نوع بشر حادث می‌شود. چرا که بشر برای ارضای نیازهای خویش به جمع نیاز دارد ولی آن روی سکه آن است که اجتماع محدودیت‌هایی را برای انسان به بار می‌آورد. فروید اصل زندگی انسان را سعادت او می‌داندست و سعادت را به اصل لذت تقلیل می‌دهد. این گونه کار خویش را ادامه می‌دهد که چرا سعادت‌مند شدن انسان تا این حد دشوار است؟ او برای پاسخ به این سؤال سه عامل مهم ایجاد رنج را برای انسان بیان کرده بود. ضعف بدن. چیرگی طبیعت؛ و رابطه ما با خودمان [۶۹]. فروید تمرکز خویش را بر عامل سوم گذاشته و معتقد است دو عامل اول را انسان به‌خوبی درک می‌کند و همواره موجود ضعیفی در برابر طبیعت بوده ولی چه طور روابطی که مابین خودمان سامان می‌دهیم باعث شوربختی ما می‌گردد؟ از همین نقطه است که پای تمدن به میان می‌آید. او تمدن را این گونه تعریف می‌کند. تمدن به مجموعه دستاوردها و نهادهایی گفته می‌شود که زندگی ما را از زندگی اسلاف حیوانی ما دور می‌کند و دو مقصود دارد: یکی حفاظت از انسان در مقابل طبیعت و دیگر تنظیم روابط میان انسان‌ها. فروید پس از تعریف تمدن به انتظاراتی که ما از آن داریم می‌پردازد:

۱- سودمندی و امکان چیرگی بر طبیعت وحشی ۲- ارج نهادن به زیبایی ۳- پاکیزگی و نظم ۴- ارج نهادن به فعالیت‌های فکری ۵- فروید خصوصیت دیگر تمدن را تنظیم روابط اجتماعی میان انسان‌ها می‌داند فروید اعتقاد دارد که انسان‌ها برای رسیدن به لذت به‌عنوان هدف زندگی، باید سایق‌های خویش را ارضا کنند و تنها راه رسیدن به این مرحله، زندگی جمعی است. در زندگی جمعی است که امکان ارضای سایق‌های ما حاصل می‌شود؛ اما از آن‌سو زندگی جمعی که منجر به ایجاد تمدن می‌گردد وضعیتی را ایجاد می‌کند که ما را در ارضای سایق‌های خویش محدود می‌کند. کشمکش میان این دو عامل (تمایل به ارضای



سایق‌ها و محدودیت‌های که تمدن بر ما اعمال می‌کند) منجر به وضعیتی می‌گردد که فروید آن را تمدن و ملالت‌های آن می‌نامد. ۶- حال که در تمدن قدرت جمع به جای قدرت شخص در تمایل به ارضای سایق‌ها به وجود می‌آید دیگر خصوصیت غیرقابل‌انکار تمدن از پشت پرده نمایان می‌شود. عدالت. یعنی ضمانتی جهت نظام حقوقی استقرار یافته تا قوانین به نفع فرد شکسته نشود. نتیجه نهایی آنکه همگی جهت پذیرفته شدن در این نظام نوین (تمدن) می‌بایست از قوانین آن تبعیت کرده و با قربانی کردن سهمی از سایق‌هایشان تن به عدالت موجود در آن دهند [۷۰].

### نقد روش شناختی اندیشه فروید

افرادی با تمرکز فروید بر مسائل جنسی و پرخاشگری، به‌عنوان نیروی برانگیزنده اصلی به چالش برخاسته و معتقدند که ما بیشتر توسط تجربیات اجتماعی شکل می‌گیریم تا تجربیات جنسی و از سوی دیگر تمدن‌ها با تعامل نسبت به هم و در یک مناسبات پیچیده اجتماعی شکل می‌گیرند. مالدینوفسکی از منتقدان فروید با مشاهدات خود در جزیره تروبریانده، محدود بودن عقده‌ی ادیپ را به تمدن غرب ثابت کرده است. یکی از ایراداتی که پوزیتیویست‌ها نسبت به نظریه فروید مطرح می‌کنند این است که وی نگرش ارزشی و بینش عقیدتی خود را در روش تحقیقاتی خود دخالت می‌دهد و اساساً یکی از مهمترین دلایل قطع همکاری فروید و یونگ این بود که یونگ معتقد بود فروید روش تحقیق خود را با نظریه‌ای که درباره جنسیت داشت مخلوط و یکی می‌کرد، و این چیزی نبود که یونگ بتواند قبول کند. برخی منتقدین نظریه فروید با تصویر جبرگرایانه وی از ماهیت انسان مخالف هستند و معتقدند که ما اراده آزاد بیشتری نسبت به آنچه فروید قبول داشت داریم و می‌توانیم انتخاب عمل داشته و به‌طور خودانگیخته رشد کنیم، به‌صورتی که حداقل کنترل محدودی

بر سرنوشت‌مان داشته باشیم [۷۱]. همچنین آلفرد آدلر نظر فروید را درباره‌ی اهمیت «نیمه خودآگاه» و «ناخودآگاه» قبول ندارد و همه‌ی اهمیت را به خود آگاه می‌دهد و معتقد است که آدمی متوجه اعمال خود هست و با وجود خودنگری می‌تواند بفهمد چرا بفهمد چرا حالاتش متغیر است.

### روش‌شناسی مطالعات تمدن نوین اسلامی

بر اساس مطالب ارائه شده می‌توان چنین اذعان داشت که؛ تاکید بر هر یک از این رویکردها در مطالعات تمدنی باعث تقلیل‌گرایی و تحویل‌گرایی شده و از یک سو باعث توصیف و تبیین ناقص و فرو کاهنده از فهم تمدن‌های گذشته و فعلی خواهد شد و از سوی دیگر موجب عدم درک متکامل و متعادل برای ترسیم مختصات تمدن نوین اسلامی نیز خواهد شد. نهایتاً در مطالعات تمدن اسلامی می‌بایست مبتنی بر یک منطق مجموعه‌نگر و متعالی از تمامی رویکردهای مذکور استفاده نمود. لذا در پایان دو مدل برای هر چه بهتر روش مند شدن مطالعات تمدن نوین اسلامی ارائه می‌گردد؛

(۱) مدل مسئله‌شناسی تمدن نوین اسلامی:

مطابق شکل زیر باید به شش مسئله مهم و راهبردی در راستای تحقق تمدن نوین اسلامی پاسخ داد و این پاسخ‌دهی تنها از طریق تعامل تمامی رشته‌های مرتبط با موضوع تمدن پژوهی در یک چهارچوب میان رشته‌ای<sup>۱</sup> بدست می‌آید:

(۱) چیستی؟: این سوال به دنبال شناخت ماهیت، مختصات و تعریف تمدن‌ها است.

(۲) چرایی؟: علت نیاز به تمدن چیست چرا انسان‌ها در طول تاریخ تمدن‌سازی کرده

اند؟

(۳) چگونگی؟: روش‌شناسی مطالعات تمدنی و راهکارهای تحقق یک تمدن چیست؟

<sup>۱</sup> interdisciplinary

۴) چه کسی؟: چه افراد یا نژادی توانمندی تمدن‌سازی یا صلاحیت تفکر تمدنی را دارند؟

۵) چه زمانی؟: آیا تمدن‌ها تولد و مرگ دارند؟ در چه شرایطی یک تمدن ظهور و یا سقوط می‌کند؟

۶) چه مکانی؟: در چه شرایط جغرافیایی و با چه میزان منابع طبیعی امکان تحقق تمدن وجود دارد؟

۲) مدل بین رشته‌ای رویکرد‌های تمدن نوین اسلامی:

در اینجا لازم و ضروری است تا علاوه بر رویکرد‌هایی که به طور عام در حوزه مطالعات تمدنی مطرح شد چند رویکرد دیگر نیز در رابطه با تمدن‌های دینی و خصوصاً تمدن نوین اسلامی، به طور ویژه مطرح گردد؛ از جمله آنها رویکرد فقهی به تمدن اسلامی است. نسبت بین فقه و تمدن با دو دیدگاه قابل بررسی است: ۱- دیدگاه توصیفی: در این نگاه، فقه موجود (فقه سنتی) در بستر زمان و در قالب احکام و مسائل موجود مورد بررسی و کنکاش قرار می‌گیرد؛ ۲- نگاه تجویزی: این نگاه با تأکید بر فقه مطلوب به بررسی نسبت فقه و تمدن می‌پردازد. بر اساس نگاه اول، ما به مجموعه فقه موجود و احکام و مسائل آن از آغاز تدوین تاکنون می‌نگریم و بررسی می‌کنیم که فقه در چه جهاتی با مقوله تمدن و تمدن‌سازی در ارتباط بوده و به تأسیس و یا تکمیل آن کمک نموده است و بر طبق آنچه به عنوان میراث فقهی به ما رسیده، نسبت آن را با تمدن و تمدن‌سازی تعیین می‌کنیم. بنابراین در این نگاه ما با اینکه نسبت فقه و تمدن چه باید باشد، کاری نداریم، بلکه با آنچه تاکنون بوده، سروکار داریم اما بر اساس نگاه دوم، باید بررسی کنیم که نسبت حقیقی فقه و تمدن چه باید باشد و صرفاً نمی‌توانیم به آنچه موجود است، اکتفا کنیم. [۷۲]

برای ترویج دین مبین اسلام و گسترش حوزه نفوذ تمدن نوین اسلامی رویکرد فرهنگی یکی از مناسب‌ترین نگرش‌ها خواهد بود. حضرت علی (ع) در نامه تاریخی خود به مالک اشتر تذکر می‌دهد که اهالی مصر در ابتدا در انسانیت با تو مشترک هستند و از سوی دیگر

دارای آداب و سنتی هستند که مفید برای جامعه است و توسعی در حفظ آنها داشته باش. لذا تنها از طریق مفاهمه و احترام متقابل با سایر فرهنگ ها می توان حقیقت را که در ذات تک تک انسانها به صورت فطری نهفته است و بخشی از آن هم در همه فرهنگ ها وجود دارد را برای سایر ملل متمدن تبیین نمود و آنها را به سمت حقیقت اسلام رهنمون ساخت. رویکرد فرهنگی مبتنی بر «آیه انا جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا» می باشد و تعامل برای شناخت بیشتر ملل نسبت به هم و هم افزایی بیشتر مد نظر می باشد.

از دیگر رویکرد های مطالعات تمدنی رویکرد الهیاتی و همچنین عرفانی به مقوله تمدن است: چگونگی تاثیر گذاری الهیات بر تمدن ها و به نحو خاص اینکه الهیات وحدت گرا و کثرت گرا چه تاثیر گذاری بر جهت گیری تمدن اسلامی و تمدن غربی داشته است، امریست که قابلیت پژوهشی عمیق دارد. خوانش تمدنی بر الهیات مسیحی و الهیات اسلامی و همچنین تاثیر گذاری این دو الهیات بر مناسبات بر تمدن اسلامی و غربی در عصر پسامدرن، در این رویکرد مورد توجه است.

هنگامی که الهیات در موضوع تمدن شناسی مورد استفاده قرار گیرد الهیات تمدنی مد نظر خواهد بود. الهیات تمدنی الهیاتی معطوف به تمدن است که با رویکرد و روش الهیاتی (عقلانی - وحیانی) تمدن ها و قوانین حاکم بر آنها (سنن ظهور و سقوط تمدنی) را تفسیر و تبیین می کند و از سوی دیگر در حل معضلات تمدنی با ارائه راهکار های ارزش محور مشارکت می ورزد. الهیات تمدنی را می توان در چالش با تئوری های سکولاری دانست که با زیست دینی در سیستم اجتماعی مخالفت می ورزد. همین طور این الهیات در تضاد با تئوری های مخالف با تدبیر دینی دنیاست و بلکه با رویکردهای اجتماعی ای که دین را تنها به یک منطقه و یا یک ساحت از ساحات اجتماعی فرو می کاهند، تعارض دارد و تلاش می کند با نگرشی الهیاتی به مقولات تمدنی، زیست و هویت دینی را در زیست اجتماعی ممکن سازد. [۷۳].

بر این اساس در مدل زیر رویکرد های مورد نیاز برای تمدن پژوهی نوین اسلامی در

یک چهار چوب بین رشته‌ای مورد اشاره قرار گرفته است؛

## نتیجه‌گیری

با توجه به مباحثی که طرح شد می‌توان این‌طور نتیجه‌گیری نمود که تمدن‌سازی مرتبط با گذشته، حال و آینده است و از دین، انسان و طبیعت تاثیر می‌پذیرد. از سوی دیگر رابطه‌ای متقابل با فرهنگ، سیاست، اقتصاد، علم و تکنولوژی دارد و بر همه آنها تاثیر می‌گذارد. لذا نمی‌توان با یک روش و رویکرد انحصاری در یک وضعیت پژوهشی ایزوله شده و تقلیل‌گرا به توصیف، تحلیل و تبیین پدیده‌های مربوط به تمدن پرداخت. در این مقاله توضیح داده شد که؛ رویکرد‌های فلسفی، تاریخی، جامعه‌شناختی، جغرافیایی رویکرد فقهی، رویکرد الهیاتی و رویکرد فرهنگی جهت ورود به مقوله تمدن‌شناسی و تلاش برای روشمندسازی مطالعات تمدن نوین اسلامی لازم و ضروری است اما هیچ یک به تنهایی کافی و مطلوب نخواهد بود. بر همین اساس باید از تمامی روش‌ها و استراتژی‌های بنیادی، راهبردی و کاربردی جهت طراحی الگوهای تمدن‌سازی نوین اسلامی استفاده نمود.

## منابع و مأخذ

- [۱] معین، محمد (۱۳۶۸). فرهنگ معین، تهران: انتشارات امیرکبیر. ص ۱۱۴۹.
- [۲] هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۶). نظریه برخورد تمدن ها، ترجمه مجتبی امیری، تهران چاپ هفتم، نشر وزارت امور خارجه، ص ۴۸.
- [۳] دورانت، ویل (۱۳۸۶). تاریخ تمدن مشرق زمین، گاهواره تمدن، مترجم: احمد آرام، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۲۵۶.
- [4] Kroeber, A. L. and Kluckhohn, Clyde (1952) Culture: A Critical Review of Concepts and Definitions, Papers of the Peabody Museum of American Archaeology and Ethnology, Harvard University, Vol. 47, No. 1. Cambridge, MA: Peabody Museum. p145.
- [۵] پارسائیا، حمید (۱۳۸۳). روش شناسی و اندیشه ی سیاسی، فصلنامه ی علوم سیاسی، شماره ۲۸، ص ۱۰.
- [۶] کارگر، رحیم (۱۳۸۶). جستارهای در مهدویت، نشر مرکز تخصصی مهدویت، تهران، صص ۴-۵.
- [۷] دورانت، ویل (۱۳۶۵). تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام، ع. پاشایی و امیرحسین آریانپور، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ص ۳.
- [۸] دورانت، ویل (۱۳۶۵). تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام، ع. پاشایی و امیرحسین آریانپور، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ص ۳.
- [۹] دورانت، ویل (۱۳۶۵). تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام، ع. پاشایی و امیرحسین آریانپور، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ص ۴.
- [۱۰] دورانت، ویل (۱۳۶۵). تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام، ع. پاشایی و امیرحسین آریانپور، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ص ۴.
- [۱۱] دورانت، ویل (۱۳۶۵). تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام، ع. پاشایی و امیرحسین آریانپور، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ص ۵.

- [۱۲] زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۵). تاریخ در ترازو، تهران، امیرکبیر، ص ۲۰۹.
- [۱۳] زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۵). تاریخ در ترازو، تهران، امیرکبیر، ص ۹۳.
- [۱۴] صلیبا، جمیل (۱۳۸۵). فرهنگ فلسفی، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، تهران، حکمت، ص ۲۰۴.
- [۱۵] دادبه، اصغر (۱۳۸۰). کلیات فلسفه، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور، فروردین، ص ۲۸.
- [۱۶] کارگر، رحیم (۱۳۸۶). جستارهای در مهدویت، نشر مرکز تخصصی مهدویت، تهران، صص ۶-۸.
- [۱۷] والش، دیلو (۱۳۶۳). مقدمه‌ای بر فلسفه تاریخ، ترجمه ضیاءالدین علایی طباطبائی، تهران: ناشر امیرکبیر. ص ۱۷۸.
- [۱۸] توین‌بی، آرنولد (۱۳۵۲). تمدن در بوته آزمایش، ترجمه: ابوطالب صارمی، چاپ اول، انتشارات امیرکبیر، تهران، ص ۱۶.
- [۱۹] توین‌بی، آرنولد (۱۳۷۰). مورخ و تاریخ، ترجمه حسن کامشاد، چاپ اول، انتشارات خوارزمی، تهران، خرداد، ص ۵۸.
- [۲۰] توین‌بی، آرنولد (۱۳۵۲). تمدن در بوته آزمایش، ترجمه: ابوطالب صارمی، چاپ اول، انتشارات امیرکبیر، تهران، ص ۴۵.
- [۲۱] کاسمینسکی (بی تا). نقد فلسفه تاریخ توین‌بی، ترجمه علی کشتگر و عطا نوریان، تبریز، احیا، ص ۳۸.
- [۲۲] همان، ص ۱۴۲.
- [۲۳] همان، ص ۱۴۶.
- [۲۴] همان، ص ۱۴۴.

[۲۵] همان، ص ۱۴۸.

[۲۶] همان، ص ۶۱.

[۲۷] ادواردز، پل (۱۳۷۵). فلسفه تاریخ، ترجمه بهزاد سالکی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. ص ۳۱۵.

[۲۸] همان. ص ۳۱۶.

[۲۹] میرمحمدی، سیدضیاءالدین (۱۳۸۹). تاریخ اسلام در آینه پژوهش، نقد و بررسی نظریه توین بی در فلسفه تاریخ، سال هفتم، شماره اول.

[۳۰] ادواردز، پل (۱۳۷۵). فلسفه تاریخ، ترجمه بهزاد سالکی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. ص ۶۱.

[۳۱] استنفورد، مایکل (۱۳۸۷). مدخلی بر فلسفه تاریخ، گذشته حال آینده در فلسفه تاریخ، ترجمه حسینعلی نودری، نشریه تاریخ معاصر، شماره ۱۱ و ۱۲. ص ۱۲۸.

[۳۲] زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۵). تاریخ در ترازو، تهران: انتشارات امیرکبیر، ص ۷۱.

[۳۳] بدوی، عبدالرحمن (۱۹۹۶). ملحق موسوعه الفلسفه، بیروت، ص ۱۲.

[۳۴] طباطبایی، جواد (۱۳۷۴). ابن خلدون و علوم اجتماعی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص ۱۵۳.

[۳۵] خوش‌رو، غلامعلی (۱۳۷۲). شناخت انواع اجتماعات از دیدگاه فارابی و ابن خلدون، اطلاعات، ص ۸۹.

[۳۶] ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۵۹). مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۷۴۲.

[۳۷] ابن خلدون، همان، ص ۶۷۳.

[۳۸] شیخ، محمدعلی (۱۳۶۳). پژوهشی در اندیشه ابن خلدون، تهران: دانشگاه شهید



بهشتی، ص ۷۴.

[۳۹] ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۷۵). مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، بنگاه

ترجمه و نشر کتاب، ص ۳.

[۴۰] همان، ص ۷۴.

[۴۱] همان، ص ۲۱.

[۴۲] همان، ص ۷۱۴.

[۴۳] همان، ص ۱۱۴۷.

[۴۴] شرف‌الدین، سید حسین (۱۳۸۸). عیار پژوهش در علوم انسانی، روش‌شناسی

ابن خلدون، بهار و تابستان.

[۴۵] محسنی، منوچهر (۱۳۶۶). جامعه‌شناسی عمومی، تهران، کتابخانه طهوری، ص ۲۳۵.

[۴۶] ارسطو، ۱۳۶۴ (سیاست). ترجمه حمید عنایت، انتشارات خوارزمی، ص ۲۹۷.

[۴۷] ابن سینا (۱۳۷۰). قانون، کتاب اول، ترجمه عبدالرحمن شرف‌کندی، چ: ششم، سروش، ص

۲۱۳.

[۴۸] ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۵۹). مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، بنگاه

ترجمه و نشر کتاب، صص ۵۷-۱۵۵.

[۴۹] گائتانو، موسکا و بوتو (۱۳۶۳). تاریخ عقاید و مکتب‌های سیاسی، ترجمه شهید زاده،

تهران، انتشارات مروارید، ص ۲۴۱.

[۵۰] شکوئی، حسین (۱۳۷۸). اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا (جلسه اول)، انتشارات

گیتاشناسی، ص ۱۶.

[۵۱] یار محمدیان، محمد حسین (۱۳۷۷). اصول برنامه‌ریزی درسی، مبانی فلسفه و

روان‌شناختی، تهران: انتشارات یادواره کتاب، ص ۸۲.

- [۵۲] رازجویان، محمود (۱۳۶۷). آسایش به وسیله معماری همساز با اقلیم، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ص ۲۵.
- [۵۳] رهدار، احمد (۱۳۹۳). هفته نامه پنجره، نقطه ثقل فرهنگ اسلام، شماره ۲۱۰، تهران، شهریور، ص ۲۰.
- [۵۴] آتش پنجه، بایندر (۱۳۸۷)، فصلنامه جغرافیایی سرزمین، نقش عوامل جغرافیایی در رفتار انسان، سال پنجم، شماره ۱۸.
- [۵۵] حمید، حمید (۱۳۵۶). علم تحولات جامعه، کتاب های سیمرغ، ص ۳۴.
- [۵۶] آتش پنجه، بایندر (۱۳۸۷)، فصلنامه جغرافیایی سرزمین، نقش عوامل جغرافیایی در رفتار انسان، سال پنجم، شماره ۱۸.
- [۵۷] آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۱). نظریه های جامعه شناسی، تهران، سروش، ص ۱۶.
- [۵۸] همان، ص ۸۷.
- [۵۹] تنهایی، ابوالحسن (۱۳۸۷). نظریه های جامعه شناسی، مشهد، مرنديز، ص ۹۸-۱۰۰.
- [۶۰] آگبرن، ویلیام و نیم کوف، مایر (۱۳۸۰). زمینه جامعه شناسی، امیر حسین آریان پور، تهران، گستره، ص ۴۵۹.
- [۶۱] همان، ص ۴۵۹.
- [۶۲] شایان مهر، علیرضا (۱۳۷۷). دایرةالمعارف تطبیقی علوم اجتماعی، تهران، کیهان، ۱۳۷۷: ج ۱، ص ۱۷۵.
- [۶۳] آگبرن، ویلیام و نیم کوف، مایر (۱۳۸۰). زمینه جامعه شناسی، امیر حسین آریان پور، تهران، گستره، ص ۴۵۹.
- [۶۴] باتومور، تامس برتون (۲۵۳۵). جامعه شناسی، حسن منصور، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی ص ۴۸۲.

[۶۵] توسلی، غلام عباس (۱۳۶۹). نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران، سمت، ص ۱۱۵.

[۶۶] همان، ص ۱۱۷.

[۶۷] آگبرن، ویلیام و نیم کوف، مایر (۱۳۸۰). زمینه جامعه‌شناسی، امیرحسین آریان‌پور،

تهران، گستره، ص ۴۵۷.

[۶۸] فروید، زیگموند (۱۳۸۷). تمدن و ملامت‌های آن، ترجمه: محمد مبشری،

[۶۹] همان، ص ۲۰-۲۸.

[۷۰] همان، ص ۲۰-۲۸.

[۷۱] شولتز، دوان، شولتز، سیدنی الن (۱۳۸۴). نظریه‌های شخصیت، یحیی سید محمدی،

تهران، ص ۹۵.

[۷۲] مشکانی، عباس علی (۱۳۹۱). درآمدی بر فقه حکومتی، فصلنامه حکومت اسلامی،

شماره ۶۰.

[۷۳] بابایی، حبیب الله (۱۳۹۳). کاوش نظری در الهیات و تمدن، تهران، پژوهشگاه علوم و

فرهنگ اسلامی.



کسیون آئنده پڑھی



## سناریوهای تمدن ساز جهان اسلام و آینده بیداری اسلامی

سید محمود آقائی فیروزآبادی

### چکیده تحقیق

تحلیل آینده تحولات جهان در مسیری که امروز در جهان اسلام در شرف وقوع می باشد رغم خواهد خورد. خیزش مردمی در بعضی از کشورهای اسلامی ناشی از تحقیر ملت ها در اثر سیاست های اسرائیل گرا و آمریکا محوری حکومت های این کشورها می باشد. مواردی چون عدم اجرای احکام اسلامی، نبود آزادی، عدالت، حاکمیت تبارگرایی و تبارسالاری و هزار فامیل، نادیده گرفتن حقوق ملت ها دامنه این تحولات را گسترش می دهد. اگر چشم انداز این تحولات حرکت در جهت تحقق تمدن نوین اسلامی در جهان اسلام باشد و با الگوگیری از حرکت ملت ایران تقویت شود، موج اسلام گرایی و بیداری اسلامی هدفمند خواهد شد. در این چارچوب مروری بر برخی سناریوهای تمدن ساز در جهان اسلام در آینده، موج اسلام خواهی در غرب و از جمله در اروپا را تقویت می کند.

در این مقاله با محوریت طراحی سناریوهای آینده محقق تلاش دارد در مسیر شناسایی سناریوهای تمدن ساز جهان اسلام در جریان بیداری اسلامی، اقدام نماید. با این هدف و با بررسی و تحلیل خصلت ها و ویژگی های جهانی یا منطقه ای، سناریوهایی که در حال حاضر در جهان اسلام وجود دارد، این مهم دست یافتنی است. این پژوهش درصدد پاسخگویی به این پرسش است که «سناریوهای تمدن ساز جهان اسلام متأثر از جریان بیداری اسلامی در آینده چیست؟»

این مقاله از نوع کاربردی- توسعه ای است و از روش ترکیبی تحلیل محتوایی و گفتمانی با هدف معرفی آینده تمدن نوین اسلامی می باشد. اطلاعات مورد نیاز نیز به کمک تکنیک های مصاحبه عمیق، استفاده از اسناد و مدارک علمی، اسناد بالادستی انجام گردید. حجم جامعه آماری تحقیق متشکل از خبرگان با روش هدفمند نسبی ۲۰ نفر در نظر گرفته شده است. کلید واژگان: آینده پژوهی، جهان اسلام، سناریوهای تمدن ساز، بیداری اسلامی.

## ۱-۱- مقدمه

علی رغم گذشت بیش از یک صد و پنجاه سال از برنامه ریزی مدرن و همه جانبه علیه اسلام امروز در سراسر دنیا یک حرکت عظیم اسلامی به وجود آمده است که به موجب آن اسلام در آفریقا، آسیا و حتی در قلب اروپا حیات جدیدی را باز یافته و مسلمانان به شخصیت و هویت واقعی خود پی برده اند. بیانات حضرت امام خامنه ای (حفظه الله تعالی)، محمد رحیم عیوضی، ۱۳۹۴: ۴۹)

چند سالی است که در جهان اسلام شاهد تحولات عظیمی هستیم که امروز با تعبیر بیداری اسلامی از آن یاد می شود که در این تحول بیداری اسلامی دو عنصر مردمی بودن و



هدفمند بودن اسلامی شاخصه های مهمی به شمار می آید همچنان که مقام معظم رهبری برای این تحولات به همین دو ویژگی مهم اشاره نموده اند.

مقام معظم رهبری برای این تحولات دو ویژگی برشمرده اند؛ ((دو عنصر مهم این حرکت ها، حضور مردم در صحنه و جهت گیری دینی آن است)) بیانات حضرت امام خامنه ای (حفظه الله تعالی).

آمریکا و غرب از ابتدای این حرکت ها همواره سعی کرده با دخالت مستقیم و غیر مستقیم در جریانات کشورهای اسلامی در وهله اول مانع از به ثمر رسیدن اقدامات مردم شود و یا اقدام به مصادره حرکت های مردمی و بیداری اسلامی شود و نیز نفوذ در میان حکام جدید نماید، تا از این طریق منافع خود را حفظ کند. مروری بر دخالت آمریکا در این تحولات نمایانگر تلاش این کشور در جهت نیل به اهداف می باشد. نقطه اشتراک این کشورها مسلمان بودن آن ها است و نقطه اشتراک دیگر آن ها وجود حکومت هایی دست نشانده و دیکتاتور مآب در این کشور هاست که تا قبل از این حامی منافع غرب و تأمین کننده اهداف آن ها در منطقه بوده اند. از ابتدای شروع این تحرکات غرب مرتبا مواضع متناقضی اتخاذ نمود و هر جا که منافعش اقتضا می کرد تغییر موضع می داد که البته با شکست مواجه می شد، چرا که دریافت درستی از اوضاع نداشته اند، ولی همواره مرکز ثقل جهت گیری شان، غیر اسلامی و فرقه ای قلمداد کردن این تحرکات بوده است. آمریکا و متحدانش که در ابتدا خیال می کردند این حرکت ها به همان سرعتی که شکل گرفته اند، فروکش خواهند کرد، پس باید از دولت تونس و شخص زین العابدین بن علی حمایت کرد. وقتی که دیدند محاسباتشان اشتباه بوده، در یک چرخش ۱۸۰ درجه ای به سمت مردم تونس چرخیدند و سعی کردند خود را خیرخواه مردم تونس نشان دهند تا نفوذ خود را در دولت جدید هم حفظ کنند. غرب از اتفاقات تونس عبرت نگرفت و باز هم همان رویه

ضد و نقیض را در پیش گرفت و مرتباً تغییر موضع می داد. تا اینکه قیام مردم مصر منجر به برکناری حسنی مبارک، رئیس جمهور خائن و ظالم مصر شد. غرب و به خصوص آمریکا و اسرائیل که به شدت شکست خورده و احساس خطر کردند تلاش خود را برای نفوذ در دولت جدید متمرکز کردند تا دولت جدید مصر هم به مفاد قرارداد کمپ دیوید پایبند باشند. موج این بیداری به لیبی هم رسید و آتش آن دامن معمر قذافی را هم گرفت، ولی این بار قضیه قدری متفاوت پیش رفت. این موج هر چه که جلوتر می رفت قدرتمندتر می شد و غرب را بیشتر می ترساند. معمر قذافی خائن وقتی که احساس کرد که کنترل اوضاع از دستش خارج شده است، به جای پذیرش خواسته های مردم در برابر آن ها جبهه گرفت و سعی کرد با حمله نظامی انقلاب مردم را سرکوب کند و با به خاک و خون کشیدن مردم لیبی قدرتش را حفظ کند. آمریکا و غرب هم که دیگر امیدی به قذافی برای ماندن در راس قدرت نداشتند، سعی کردند با حمله نظامی به مثلاً مواضع قذافی دل مردم لیبی را به دست آورند، ولی به قول مقام معظم رهبری؛ «اگر آن ها طرفدار مردم لیبی هستند، چرا یک ماه نظاره گر کشتار مردم لیبی توسط دولت بودند و کاری انجام ندادند.» و در جای دیگر می فرمایند؛ «آمریکا و غرب فقط به دنبال نفت لیبی هستند و به دنبال ایجاد جای پا در این کشور، تا بتوانند دولت های آینده تونس و مصر را زیر نظر داشته باشند.» بیانات حضرت امام خامنه ای (حفظه الله تعالی). البته از طرفی هم می ترسیدند که اگر لیبی هم از دست برود دیگر در منطقه جایگاهی نداشته باشند، پس سعی کردند با دخالت نظامی شرایط را به نفع خود حفظ کنند. در این میان سازمان های به ظاهر مدافع حقوق بشر مثل سازمان ملل و پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) و ... که به اصطلاح بایستی خوراک خوبی پیدا کرده باشند و به قول مقام معظم رهبری: «باید در خدمت مردم و ملت ها باشند، به آلت دست آمریکا و غرب تبدیل شده اند و پیگیر منافع آن ها در منطقه شده اند و به جای صدور بیانیه های

حقوق بشری که تا به حال زیاد صادر کرده اند و هر ساله چندتا هم بر علیه ایران صادر می کنند تنها به ایجاد منطقه ممنوع پروازی در آسمان لیبی اکتفا کرده اند که آن هم تنها برای غیر غربی ها اعتبار دارد. تمام مردم دنیا بایستی تحت ولایت این ها باشند و جان و مالشان به دست این ها باشد، اصلاً نظم نوین جهانی و دهکده جهانی یعنی همین.»<sup>۱</sup> بیانات حضرت امام خامنه ای (حفظه الله تعالی).

موج بیداری اسلامی، که البته غرب و وابستگانش سعی دارند بگویند موج بیداری ملی، چرا که از اسلامی بودن آن به شدت هراس دارند. می ترسند انقلابی اسلامی مثل ایران دوباره پا بگیرد و همه نقشه هایشان نقش بر آب شود. می دانند که اگر بگویند اسلامی دیگر نخواهند توانست روی آن چنگ بیندازند، چرا دشمن اصلی اسلام و مسلمین همین ها هستند. می ترسند بگویند اسلامی و اوضاع بیشتر از دستشان خارج شود. البته اوضاع هیچ وقت به دست اینها نبوده که حالا بترسند خارج بشود از دستشان. ولی خب این ها عادت دارند به ایجاد جنگ روانی و بزرگتر نشان دادن خود از آنچه هستند. دو کشور یمن و بحرین که اتفاقاً با آل سعود همسایه هستند که علی عبدالله صالح در یمن مدافع منافع غرب و آل سعود است و آل خلیفه در بحرین همین نقش را ایفا می کنند. علی عبدالله در یمن از سرنوشت حکام مصر و تونس ترسیده است و به همین خاطر قبول خواست مردم را مشروط بر این کرده است که تحت تعقیب قرار نگیرد. در مورد بحرین قضیه پیچیده شده است. به قول مقام معظم رهبری؛ «مردم بحرین خواستار حق رای در انتخاباتی آزاد هستند که توقع زیادی نیست.»<sup>۲</sup> بیانات حضرت امام خامنه ای (حفظه الله تعالی). از آنجا که عده جمعیت بحرین شیعه هستند غرب این بار سعی کرد با فرقه ای جلوه دادن خواست مردم بحرین، به قول خودشان ارتباط بحرین را با دیگر کشور های اسلامی قطع کنند و با انتها یافتن آن ها حریف را ضعیف کنند. مقام معظم رهبری در این باره می فرماید: «آمریکایی ها تلاش

دارند تا با طرح موضوع شیعه و سنی در بحرین مانع از کمک و حمایت های مردمی از قیام مردم بحرین شوند.» بیانات حضرت امام خامنه ای (حفظه الله تعالی). برای پیشبرد این هدف هم مزدوران خود در منطقه را مأمور دامن زدن به این موضوع نمودند. گرچه آل سعود به بهانه اسلام و اسلام گرایی با حضور نظامی در بحرین قصد دارند این مأموریت را انجام دهند، و به همین دلیل همه مسلمانان جهان باید بدانند که «طرح موضوع شیعه و سنی در قضایای بحرین بزرگترین خدمت به آمریکا و دشمنان امت اسلامی است.» بیانات حضرت امام خامنه ای (حفظه الله تعالی). و خواست غرب و استکبار جهانی تا با تفرقه اندازی بین مسلمانان در جریان انقلاب مردم خلیج ایجاد کنند. همه مسلمانان در این مورد بایستی از ایران الگو بگیرند، چرا که «ایران در حالی از ملت فلسطین و حرکت های اخیر منطقه در تونس، مصر، لیبی و یمن حمایت کرده است که آن ها شیعه نیستند، زیرا در این قضایا بحث شیعه و سنی مطرح نیست» بیانات حضرت امام خامنه ای (حفظه الله تعالی). و اصل اساسی و مهم استقلال و عزت امت اسلامی و همه مسلمانان جهان است. دولت سعودی نیز که با دخالت نظامی در امور کشورهای منطقه در حال دامن زدن بر آتش این تفرقه و کشتار هرچه بیشتر مسلمانان هستند باید بدانند که؛ «این اقدام موجب منفور شدن حکومت سعودی در منطقه خواهد شد و قطعاً خسارات سنگینی برای عربستان خواهد داشت.» بیانات حضرت امام خامنه ای (حفظه الله تعالی). در مورد سوریه آنچه اتفاق افتاده با آنچه در یمن و بحرین در حال وقوع است، تفاوت زیادی دارد. در کشورهای مصر، یمن و بحرین، ملت ها یکپارچه به پا خواسته اند و با تمام قدرت در حال دست و پنجه نرم کردن با دیکتاتورهایی هستند که از حداقل پشتیبانی مردم برخوردار نیستند. ولی در سوریه اکثریت مردم در شهرهای مختلف با برگزاری راهپیمایی های میلیونی خود، ضمن محکوم کردن اغتشاشات به وجود آمده، از رئیس جمهورشان حمایت می کنند. دولت سوریه اسنادی در دست دارد که نشان می دهد

آشوب های سوریه معلول تحریکات رژیم صهیونیستی و سعد حریری است و به همین دلیل هم به مجامع جهانی شکایت کرده است. کشته شدن تنی چند از مردم سوری توسط افرادی نقابدار و با سلاح های اهدایی رژیم صهیونیستی که بعضا در بنادر این کشور کشف شده اند گویای این حقیقت است که اغتشاشات منشأ خارجی داشته است. درست مثل فتنه ۸۸ که عوامل غرب در ایران به راه انداختند و توسط مردم خنثی شد. این اغتشاشات توطئه ای که توسط آمریکا و اسرائیل برای برداشتن پل ارتباطی ایران با حزب الله و حماس طراحی شده است. بر اساس نظر یکی از سیاستمداران آمریکایی که معتقد است برای شکست حزب الله و حماس باید سوریه را از چنگ ایران درآورد. و در نهایت پیش بینی است از سوی مقام معظم رهبری در این باره؛ «حرکت جدیدی که در منطقه آغاز شده است، حرکت امت اسلامی و با سمت و سوی اهداف اسلامی است و این حرکت طبق وعده الهی قطعاً به پیروزی خواهد رسید و به توفیق الهی سلسله شکست های آمریکا در منطقه ادامه پیدا خواهد کرد.» بیانات حضرت امام خامنه ای (حفظه الله تعالی).

## ۲-۱- تشریح و بیان مسئله

خاورمیانه به دلیل موقعیت ژئوپولیتیکی و ژئواستراتژیکی و وجود ذخایر فسیلی و نیاز کشورهای صنعتی به آن، همواره مورد توجه قدرت های بزرگ به ویژه آمریکا بوده و به منظور نیل به اهداف و تأمین منافع ملی خود تا کنون راهبرد های متعددی در این منطقه به اجرا گذارده است، خاور میانه از جمله مناطقی است که همواره مورد توجه ایالات متحده بوده و برای آن کشور اهمیت حیاتی داشته است، زیرا منابع و ذخایر نفتی موجود در منطقه و سایر مولفه های اقتصادی و ژئوپولیتیکی، جایگاه خاصی در شکل گیری منطقه داشته و به نوعی حیات خلوت آمریکا محسوب شده و برای حفظ سلطه خود بر اقتصاد و سیاست بین المللی

تسلط بر این منطقه را بطور مداوم دستور کار خود قرار داده است، حضور وسیع نظامی آمریکا در خاورمیانه و تشکیل نیروی های واکنش سریع در این منطقه مبین این نگاه است، راهبرد جدید امنیتی آمریکا در جهان اسلام دارای دو وجه سخت افزاری و نرم افزاری است در حالی که، بخش نخست بر به کارگیری قدرت نظامی و مشت آهنین تأکید می کند، بخش دوم بر لزوم تغییر وضع موجود و انجام اصلاحات در عرصه های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی اصرار دارد. به نظر می رسد چنین راهبرد دوگانه و دو وجهی، ناظر بر تهدیدهایی است که آمریکا در منطقه نسبت به آن ها احساس خطر می کند. دومین تهدید ریشه در تند روی های مذهبی دارد که نماد اصلی آن در جهان اسلام بنیادگرایی، این گروه ها که عمدتاً واجد گرایش های مسلحانه، زیر زمینی، ضد غربی و آمریکایی هستند، هم برای صلح و ثبات کشورهای منطقه و هم برای امنیت جهانی به ویژه امنیت ملی آمریکا خطر آفرین هستند. در حقیقت آمریکا با اجرای این سیاست، در صدد است منافع خود را حفظ و هژمونی خود را در نظام بین الملل تثبیت کند. شاید بتوان گفت آمریکا با کنترل و حفظ موقعیت برتر خود در صدد است هژمونی و سلطه خود بر سایر مناطق دنیا تحمیل کند. لازم به یاد آوری است، پیوند امنیت ملی و ثبات سیاسی کشور ما با اهمیت و جایگاه جهان اسلام، کلید خورده و ماهیت روندها و دگرگونی های آن برای نظام ج.ا.ا. ضروری به نظر می رسد، در حقیقت جمهوری اسلامی ایران خواهان دستیابی به منافع ملی و امنیت پایدار خود است و خواستار ایفای نقشی فعال و سازنده و نه منفعل در خاورمیانه می باشد. در جوامع مختلف ملاک های ارزشی گوناگونی وجود دارد با این وجود این در تمام جوامع مقولاتی همچون عدالت نوع دوستی و رفع ظلم اصول ارزشی مشترک محسوب می شود به گفته طراحان نظم نوین جهانی این مقوله در پی تحقق اصول مشترکی است که مورد توجه تمامی انسان ها می باشد. رئیس جمهور آمریکا در تعریف نظم نوین جهانی می گوید که

نظم نوین جهانی به ما می گوید که بسیاری از کشورها با سوابق نامتجانس و به رغم داشتن اختلافات می توانند به دور هم جمع شوند و از اصل مشترکی پشتیبانی کنند آن اصل این است که هیچ کشوری نباید کشور دیگر را با زور اشغال کند بوش مدعی است که بحران خلیج فارس لحظه ای بی همتا و فوق العاده در تاریخ و فرصت نادری برای کشورهاست تا به طور دسته جمعی مانع اعمال تجاوز کارانه شوند. وی می گفت که از دل دوران سخت نظم نوین جهانی ظهور خواهد کرد امروز تلاش برای تولدی دیگر و ساختن جهانی کاملاً متفاوت با جهانی که می شناسیم آغاز شده است. جهانی که در آن حاکمیت قانون جای قانون جنگل را بگیرد جهانی که در آن کشورها مسئولیت مشترک برای آزادی و عدالت را به رسمیت بشناسند و جهانی که در آن توانمندان به حقوق ناتوانان احترام بگذارند. بنابراین خیزش مردمی در بعضی از کشورهای اسلامی ناشی از تحقیر ملت ها در اثر سیاست های اسرائیل گرا و آمریکا محوری حکومت های این کشورها در سیاست خارجی، عدم اجرای احکام اسلامی، نبود آزادی، عدالت، حاکمیت تبارگرایی و تبارسالاری و هزار فامیل، نادیده گرفتن حقوق ملت ها می باشد. الگوی خیزش اسلامی تحت عنوان تمدن نوین اسلامی در جهان اسلام و با الگوگیری از حرکت ملت ایران، موج اسلام گرایی و بیداری اسلامی، سناریوهای تمدن ساز در جهان اسلام در آینده، موج اسلام خواهی در غرب و از جمله در اروپا را تقویت می کند. در این پژوهش محقق در مسیر شناسایی سناریوهای تمدن ساز جهان اسلام در جریان بیداری اسلامی، سعی نموده است تا بر اساس حدس و احتمال، چگونگی تلاش هایی که بستر ساز تشکیل تمدن های متعدد در قلمرو اسلامی در آینده خواهد شد را تصویر نماید و در یک نگاه سیگنال های ضعیفی که در سناریوهای تمدن ساز حاصل از بیداری اسلامی در جهان اسلام اتفاق افتاده است را بیان نماید که در فضای کنونی، با معرفی تمدن نوین اسلامی، بررسی و تحلیل خصلت ها و ویژگی های جهانی یا منطقه ای سناریوهای

نامطلوب و محتمل که در حال حاضر در جهان اسلام وجود دارد، این مهم دست یافتنی است و در همین راستا می توان حرکت های تمدن ساز پر مخاطره را مدیریت کرد. که این پژوهش در همین راستا درصدد پاسخگویی به این مساله است که «سناریوهای تمدن ساز جهان اسلام متأثر از جریان بیداری اسلامی در آینده چیست؟»

### ۳-۱- اهمیت و ضرورت تحقیق

- اهمیت این تحقیق با رویکرد ایجابی شامل موارد ذیل است :

- ۱- ارائه تصاویری از آینده های ممکن و محتمل به منظور آزمودن پیامد تصمیمات و آمادگی برای وقایع احتمالی.
- ۲- با شناسایی سناریوهای تمدن ساز جهان اسلام و خصلت ها و ویژگی های جهانی آن، می توانیم حرکت های تمدن ساز پر مخاطره را مدیریت نمود.
- ۳- ارتقاء اثر بخشی تصمیمات و تاثیر گذاری مناسب بر تعاملات منطقه ای
- همچنین ضرورت انجام این تحقیق با رویکرد سلبی مشتمل بر موارد زیر است :
- ۱- عدم اقدام در ترسیم آینده های ممکن و محتمل بر اساس رویکرد سناریو نویسی موجب فقدان آمادگی مناسب برای پاسخگویی به تهدیدات خواهد شد.
- ۲- بدون استفاده از روش های نوین برنامه ریزی نظیر نگارش سناریو حیات یک نظام سیاسی در معرض نابودی قرار خواهد گرفت.
- ۳- عدم شناسایی پیشرانهای روندها، عوامل کلیدی تغییر با توجه به سرعت تغییرات در فضای توام با عدم قطعیت های متنوع کنونی تصمیم گیران را دچار سردرگمی و اتخاذ تصمیمات نادرست خواهد نمود.



## **۴-۱- اهداف تحقیق**

### **۴-۱-۱- هدف اصلی**

- شناسایی سناریوهای تمدن ساز جهان اسلام متأثر از جریان بیداری اسلامی در آینده

### **۴-۱-۲- اهداف فرعی**

(۱) - شناسایی سناریوهای تمدن ساز جهان اسلام.

(۲) - شناسایی آینده بیداری اسلامی.

## **۵-۱- سؤال های تحقیق**

### **۵-۱-۱- سؤال اصلی تحقیق**

سناریوهای تمدن ساز جهان اسلام متأثر از جریان بیداری اسلامی در آینده چیست؟

### **۵-۱-۲- سؤال های فرعی تحقیق**

(۱) سناریوهای تمدن ساز جهان اسلام کدامند؟

(۲) ابعاد و مؤلفه های آینده بیداری اسلامی کدامند؟

## **۶-۱- متغیر های تحقیق**

- متغیر تابع: آینده بیداری اسلامی.

- متغیر مستقل: سناریوهای تمدن ساز جهان اسلام.

## **۷-۱- فرضیه های تحقیق**

با عنایت به اینکه تحقیق پیش رو توصیفی است و محقق با راه گشایی و شیوه اکتشافی، از طریق مطرح کردن سوال های مربوطه به دنبال تولید ادبیات مربوطه می باشد. بنابراین فرضیه ای در این پژوهش در نظر گرفته نشده است و لذا اهداف فرعی تحقیق مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت.

## ۸-۱- پیشینه تحقیق

|                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                       |                                            |   |
|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------|---|
| عیوضی محمد رحیم، تأثیرات فرهنگی انقلاب اسلامی بر رشد بیداری اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ هنر و ارتباطات، چاپ اول، ۱۳۹۴.                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                     | مشخصات<br>محقق، تاریخ و محل<br>اجرای تحقیق | ۱ |
| انقلاب اسلامی در پیشبرد روند بیداری و خیزش اسلامی در جهان اسلام چه تاثیری داشته بروز و نمود آن چگونه بوده است؟                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                        | سؤال محوری                                 | ۱ |
| در این پژوهش با ارائه تصویری عمیق، پیچیده، سیال، چند بعدی از انقلاب اسلامی و تأثیرات فرهنگی آن در روند بیداری اسلامی و ظهور جنبش ها و جریان های فعال کنونی در جهان اسلام که شناخت و ارزیابی آن از یک سونیزمند توصیف و تشریح انقلاب اسلامی به منزله پدیده خاص و منحصر به فرد در چشم اندازی تاریخی و بررسی و مقایسه تأثیرات انقلاب در مکان ها و زمان های متفاوت است. و از سویی با پیگیری روش های علمی تلاش می کند با شناخت و تبیین روابط علی بین دو پدیده انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی در دهه چهارم آن به نتایج پایدار و قابل تعمیمی دست یابد.         | نتیجه تحقیق                                |   |
| پاژن مژگان، بیداری اسلامی و رقابت های راهبردی ج.ا.ایران و عربستان در آسیای جنوب غربی، ماهنامه اطلاعات راهبردی، دوره ۱۰ شماره ۱۱۴ - ۱۳۹۱                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                               | مشخصات<br>محقق، تاریخ و محل<br>اجرای تحقیق | ۲ |
| رہیافت عربستان برای مقابله با موج بیداری کدام است ؟                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                   | سؤال محوری                                 |   |
| بهره گیری از ابزار ایدئولوژیک در محیط فرهنگی و اجتماعی خاورمیانه همواره محور اصلی سیاست امنیتی انگلیس، آمریکا و جهان غرب بوده است. دلایل اصلی حمایت ساختاری ایالات متحده از عربستان در خلیج فارس و خاورمیانه را می توان براساس ضرورت مقابله با راهبرد ژئوپلیتیکی و هویتی ج.ا.ایران در منطقه دانست. هم اکنون جدال در سوریه توسط عربستان هدایت می شود. راهبرد توسعه بحران از طریق عملیات انتحاری و بمب گذاری به عنوان الگوی رفتار امنیتی عربستان در خاورمیانه محسوب می شود. الگویی که علیه هدف هایی سازماندهی گردیده که مورد حمایت ج.ا.ایران قرار دارد. | نتیجه تحقیق                                |   |

|                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                             |                                                     |          |
|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-----------------------------------------------------|----------|
| <p>محمدرحیم عیوضی، مهسا فلاح حسینی، اسلام هراسی و سناریوهای پیش روی آن، دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)، ۱۳۹۴.</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                       | <p>مشخصات<br/>محقق، تاریخ و محل<br/>اجرای تحقیق</p> | <p>۳</p> |
| <p>سناریوهای آینده پیش روی اسلام هراسی چیست؟</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                            | <p>سؤال محوری</p>                                   |          |
| <p>اسلام هراسی یکی از راهبردی ترین موضوعات جهان غرب می باشد که با ایجاد نوعی ذهنیت منفی نسبت به اسلام و مسلمانان در افکار عمومی جهان است که امروزه به پدیده ای بسیار نگران کننده و گسترده در جهان تبدیل شده است که این شیوه های دشمنی همواره و روز به روز پیچیده تر می شود. تقویت افراط گرایی در خاورمیانه خود به ایجاد اختلافات بیشتر در منطقه دامن می زد که در این مقاله به عنوان سناریوی نامطلوب عنوان شده است و تغییر جهت اسلام افراطی به درون کشورهای غربی به عنوان سناریوی محتمل این نوشتار می باشد. در نتیجه رهبران مسلمان، سازمان ها و دولت های کشورهای اسلامی در این خصوص و برای مقابله هر چه بیشتر با اسلام هراسی وظیفه سنگینی بر عهده دارند.</p> | <p>نتیجه تحقیق</p>                                  |          |

## ۲-۱- بیداری اسلامی از نظر تا عمل

### ۲-۱-۱- فرازهایی از قرآن کریم درباره مردم سالاری دینی

\*وقد مکر الذین من قبلهم فله المکر جمیعا یعلم ماتکسب کل نفس وسیعلم الکفر لمن

عقبی الدار\*

پیش از آنان نیز کسانی طرح ها و نقشه ها کشیدند؛ ولی تمام طرح ها و نقشه ها از آن

خداست، او از کار هر کس آگاه است و بزودی کفار خواهند دانست که سرای دیگر از آن

کیست. ((سوره مبارکه رعد آیه ۲۵۴))

همزمان با شروع و شکل گیری نهضت ها و جنبش های اسلامی در جهان اسلام که در چند نمونه منجر به سقوط رژیم های دیکتاتوری گردید و اکنون نیز در کشورهای مختلف منطقه ادامه دارد، غربی ها به ویژه آمریکایی ها به رسم سیاست و عادت همیشگی خود به دنبال انحراف و تغییر ماهیت این انقلاب ها می باشند تا بتوانند هزینه هایی که منافع آمریکا در منطقه را به خطر می اندازد، کاهش دهند. با توجه به بررسی تاریخ سیاست خارجی آمریکا و کشورهای استعمارگری چون انگلستان و فرانسه، اتحاد چنین سیاستی نسبت به مردم و انقلاب های آن ها طبیعی می باشد چراکه همیشه وقتی منافع و جایگاه خود را در حال از دست رفتن می بینند سعی می کنند بر موج بوجود آمده سوار شده و نهضت ها را از مسیر اصلی خود خارج نمایند. در رقابت های حاکم بر روابط بین الملل این موضوع که هر کس به دنبال منافع خود می باشد و سعی دارد که تغییرات و تحولات را در راستای منافع خود رقم بزند بسیار واضح است و در نتیجه باید گفت هر گونه تلاش غربی ها برای مصادره انقلاب های اخیر و تغییر ماهیت آن ها، امری طبیعی است و در واقع از غرب رفتاری جز این انتظار نمی رود. اما نکته جالب توجه این است که که انقلاب ها و نهضت های بوجود آمده، نشأت گرفته از بیداری اسلامی بوده و ریشه دینی دارد. (احمد دوست محمدی، صاحب مقالات و کتب در زمینه صهیونیسم، تحولات سیاسی اجتماعی خاور میانه و شمال آفریقا، بیتا) بسیاری از مفسرین و تحلیل گران خواسته یا ناخواسته انقلاب های اخیر را با مبانی فکری غربی تحلیل و تفسیر می کنند. در این صورت بسیاری از رویدادها را به حساب نمی آورند. و فقط با یک نسخه ثابت غربی مسائل را تحلیل نمایند. در نتیجه به ناچار نظریات از جنس موارد بالا را مطرح نمایند. برای روشن شدن بحث، مثالی را از انقلاب اسلامی ایران مطرح می

کنیم. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی که دارای ماهیت دینی است تاکنون گروه های زیادی از اندیشمندان غربی سعی کرده اند دلیل و ریشه ی اصلی انقلاب ما را غیر دینی جلوه دهند و آن را در یکی از نظریات معمول بگنجانند، اما انقلاب ایران از هر لحاظ هویت دینی داشت و این امر برای آن ها قابل قبول نبود، ولی بالاخره این مسئله را پذیرفتند. با این حال هنوز عده ای سعی دارند عامل اقتصادی را محرک اصلی انقلاب ایران معرفی نمایند. زیرا آن ها اساسا برای دین و یک رهبر دینی چنین شایستی قائل نیستند که بتواند این چنین، نیروی مردمی را بسیج نماید و با مبنا قرار دادن ایدئولوژی دینی حکومت نماید. در نهایت مجبور به پذیرش این مسئله شدند که انقلاب اسلامی ایران در هیچ یک از چارچوب های نظریات غربی نمی گنجد. انقلاب ایران بلاشک تعادل بلوک ها و نیز روابط سلطه اقتصادی و سیاسی را در یکی از طمع برانگیزترین مناطق جهان به هم ریخته است. این انقلاب، مشروعیت روابط بین الملل را زیر سوال برده است. این انقلاب، آرامش ذهنی تعداد قابل توجهی از تحلیل گران را نیز بهم ریخته است؛ تحلیل گرانی که از اصالت این حرکت متحیرند. این انقلاب، روش های قراردادی تحلیل آنان و نیز عادات معمول فکری و مفاهیم متداول ریشه دار آن ها را به مبارزه طلبیده است. دقیقا این سردرگمی و عدم تحلیل درست از واقعیت، امروز نیز وجود دارد و آن ها همچنان سعی دارند که انقلاب ها و حرکت های مردم مسلمان منطقه را در چارچوب قیام علیه ظلم و برقراری دموکراسی جلوه دهند. مقامات غربی در اظهار نظرهای خود در ابتدای حرکت مردم تونس و مصر، به این نکته اصرار داشتند که دولت ها باید امتیازاتی را جهت اصلاح نظام به مردم ارائه دهند تا مردم آرام شوند، یعنی بصورت تلویحی سعی می کردند تا هر دو طرف را جذب نمایند تا در نهایت با طرف پیروز مذاکره کنند. دلیل دیگر در جهت رد نظریه آمریکایی بودن انقلاب های منطقه این است که این رویدادها هزینه های زیادی را برای غرب بوجود آورده است و در آینده نیز باید شاهد هزینه های سنگین تری بود

که حتی هزینه های آن از جنگ عراق و افغانستان نیز شدیدتر خواهد بود. اگر به اصطلاح، خلیفه کشی در منطقه باب شود در این صورت هیچ وقت آمریکا حاشیه امنی برای حکام دست نشانده خود نخواهد داشت. هزینه و خطر مهم دیگری که بسیار حائز اهمیت است، تهدید رژیم اشغالگر قدس است. زیرا در خوش بینانه ترین حالت تا چند سال دیگر منطقه از لحاظ حمله ی اسرائیل به غزه و لبنان بیمه شده است و در صورت حمله اسرائیل، با واکنش سریع مردم انقلابی کشورهای عربی مواجه خواهد شد. کنترل افکار عمومی و دولت های آن ها برای غرب بسیار هزینه دارد و در واقع مشروعیت اسرائیل را زیر سوال می برد. در نتیجه جایگاه و اعتبار رژیم صهیونیستی آنقدر برای غرب اهمیت دارد که این چنین، فرزند ناخلف خود را به خطر نمی اندازد تا تحت فشار مردم مسلمان قرار گیرد. نکته دیگر، به خطر افتادن جایگاه نظامی و مشروعیت حضور نظامی آمریکا در چند کشور منطقه است که آمریکا در آن کشورها پایگاه دارد. (مانند بحرین) لاقابل اگر این تحولات به دست آمریکایی ها صورت گرفته است آن ها با آن همه مرکز تحقیقاتی و مطالعاتی مهم و معروف خود می بایست پیش بینی می کردند که امکان دارد این حرکت های مردمی به کشورهای نظیر بحرین که آن ها در آنجا پایگاه دارند سرایت نماید. نکته پایانی اینکه، هر انقلاب و جنبش را باید از چند لحاظ مورد بررسی قرار داد تا بتوان ویژگی ها و محرک های اصلی آن ها را تبیین نمود. (احمد دوست محمدی، صاحب مقالات و کتب در زمینه صهیونیسم، تحولات سیاسی اجتماعی خاور میانه و شمال آفریقا، بیتا)

یکی از با اهمیت ترین و اصلی ترین آن ها شعارها، رهبران و محل اولیه حرکت هاست. شعارهای اصلی مردم اسقاط نظام و از بین رفتن وابستگی به غرب است و آن ها در واقع به دنبال عزت اسلامی خود هستند. بعنوان مثال در تونس بلافاصله بعد از سقوط دیکتاتور مردم دست به اقامه نماز جمعه می زنند و آمد و شد به مساجد آزاد می شود. مردم بر رفع

ممنوعیت حجاب تاکید می کنند و در واقع خواهان اجرای احکام اسلامی هستند. مکان های اصلی و اولیه شروع راهپیمایی ها، نماز جمعه است و مردم تحت تاثیر نظرات شوراهای علمای اسلامی خود هستند. شواهد فراوانی در این زمینه وجود دارد که باید به دقت بررسی شود. البته این انقلاب ها، دارای کمبود هایی نیز هستند که می توان به نبود رهبر و نداشتن تئوری جایگزین حکومت ها و... اشاره کرد که در مجال دیگر باید به آن پرداخته شود. نکته ی آخر اینکه، باید این هشدار مهم را مطرح کنیم که اگر ماهیت اصلی انقلاب ها تبیین نشود با توجه به تلاش غربی ها به ویژه آمریکا در مصادره این حرکت های اسلامی، نمی توان آینده روشنی را برای این ملت ها پیش بینی نمود. بر متفکرین جهان اسلام واجب است که اجازه ندهند عده ای در داخل و خارج امت اسلامی این روحیه ی ناامیدی و ناباوری را دامن زنند. جملاتی از امام همیشه جاوید جهان اسلام حضرت روح الله الموسوی الخمینی (ره) در زمینه بیداری اسلامی:

بیداری، اول قدم است. کشورهای اسلامی، ملت های مسلم، ملت های مستضعف در سرتاسر جهان، این ها بیدار شده اند و سیاه های آمریکایی، کتک این بیداری را می خورند. (صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۱۴۱)

ملتی که بخواهد سر پای خود بایستد و اداره ی خودش را خودش بکند، لازم است که اول بیدار شود. در سیر الی الله هم اهل معرفت گفته اند که نقطه بیداری منزل اول است. (صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۱)

خاورمیانه در حال شکل گیری، به معنای واقعی کلمه، دیگر آن «خاورمیانه جدید»، «خاورمیانه بزرگ» و خاورمیانه ای که صهیونیست های حاکم بر آمریکا و اروپا خواب آن را دیده بودند، نیست. اکنون این «خاورمیانه اسلامی» است که در حال شکل گیری است، امروز دیگر این مردم مسلمان منطقه هستند که تعیین می کنند چه کسانی و چگونه بر آن

ها حکومت کنند. این بزرگترین دستاورد این انقلاب ها تا همین جای کار است. مفهوم «بیداری اسلامی» مناسب ترین عنوانی است که می توان به این حرکت ها داد و چیزی نبود که آمریکایی ها و صهیونیست ها در منطقه به دنبال آن بودند و این دستاورد کمی نیست. آینده کاملاً روشن، سرشار از امید و همراه با پیروزی مردم است. این روند را نمی شود معکوس کرد، مردم مسلمان منطقه بیدار شده اند و آینده منطقه را هم همین مردم رقم خواهند زد. این آرمان ها و آرزوهای امام راحل مان است که دارد محقق می شود؛ قیام پابرهنه ها علیه ظلم و زور و بی عدالتی و حکام فاسد منطقه؛ الیس الصبح بقریب؟ (احمد دوست محمدی، صاحب مقالات و کتب در زمینه صهیونیسم، تحولات سیاسی اجتماعی خاور میانه و شمال آفریقا، بیتا)

## ۲-۱-۲- مراحل بیداری در جهان اسلام

جهان اسلام معاصر سه مرحله اساسی بیداری سیاسی را پشت سر گذاشته، که هر یک از ویژگی های تاریخی و شرایط اجتماعی- سیاسی خاصی برخوردار می باشد. نخستین موج بیداری عرب که می توان از آن به عنوان ناسیونالیسم قومی عرب نام برد و پژوهشگرانی چون جرج آنتونیوس به خوبی زوایای آن را به تصویر کشیده اند، در نیمه دوم قرن نوزدهم آغاز شد و تا پایان جنگ جهانی اول تداوم یافت پیامد موج نخست بیداری عرب جدایی سرزمینهای عربی از امپراطوری عثمانی و آغاز استقلال کشورهای عربی بود. با این همه موج نخست بیداری عرب به تمامی اهداف و آرمان های خود دست نیافت و تنها توانست مرحله استقلال را آغاز نماید.

ناکامی موج نخست و سرخوردگی نخبگان سیاسی عرب در تحقق آرمان ناسیونالیسم عربی یعنی ایجاد یک کشور واحد عربی، زمینه های موج دوم بیداری عرب را فراهم ساخت. پراکندگی کشورهای عرب از یکسو و وابستگی آن ها به بازیگران بزرگ نظام جهانی همچون



انگلستان، فرانسه و آمریکا باعث شد تا ناسیونالیسم رادیکال عرب شکل بگیرد و موج دوم بیداری عرب را آغاز کند. این موج دوم که می توان از آن به عنوان مرحله ناسیونالیسم پان عرب برای یکپارچگی جهان عرب تفسیر کرد با پیدایش ایدئولوژی های رادیکال ناصری و بعثی آغاز شد و به تدریج به سراسر جهان عرب گسترش یافت. نمود اساسی این بیداری، روی کار آمدن رژیم های رادیکال عربی خواهان وحدت جهان عرب از راه کودتاهای نظامی بود. آغاز کننده این بیداری نوین، افسران آزاد به رهبری جمال عبدالناصر بودند که کودتای ۲۲ ژوئیه ۱۹۵۲ را علیه نظام پادشاهی مصر به فرجام رساندند و الگوی حرکت های بعدی نخبگان سیاسی و نظامی عرب را در سایر کشورهای عربی پایه گذاری کردند. کودتای ۱۹۵۸، ۱۹۶۳ و ۱۹۶۸ در عراق که به ترتیب چپ گرایان، ناصریست ها و بعثی ها را روی کار آورد، نمونه ای از سرایت الگوی مصری در موج دوم بیداری عرب بود. شکست های پی در پی از اسرائیل، تحقیر غرور ملی و اسلامی مردمان جهان اسلام، سرکوب سیاسی، عقب ماندگی اقتصادی و وابستگی به شرق و غرب. اینک موج سوم تحولات منطقه خاورمیانه، به تعبیر رهبری خواستی برای دموکراسی، از سوی مردمی است که در بستری اسلامی می زیند و می اندیشند. (مرادی، ۱۳۹۱: ۷۸)

کودتای بعثی ۱۹۶۳ در سوریه، کودتای نظامی در لیبی و سودان در سال های ۱۹۶۹ به رهبری سرهنگ قذافی و سرهنگ نمیری، کودتای ناصری ۱۹۶۲ سرهنگان دريمن، پیدایش جنبش نوین مقاومت فلسطین به رهبری چهره هایی همچون یاسر عرفات، جرج حبش و نایف حواتمه از نمونه های دیگر سرایت الگوهای مصری در جهان عرب بود. یکی از پیامدهای مهم موج دوم بیداری عرب ایجاد شکاف در جهان عرب میان دو قطب رادیکال و میانه رو و سرآغاز پدیده ای بود که مالکوم کر از آن به عنوان «جنگ سرد عربی» نام برد. کشمکش میان رژیم های رادیکال عربی به رهبری ناصر و رژیم های محافظه کار به رهبری

عربستان سعودی به مدت بیش از دو دهه جهان عرب را به خود مشغول کرد. پیامد دیگر موج دوم بیداری عرب، دامن زدن به کشمکش های ملی در جهان اسلام میان اعراب و غیر اعراب بویژه با ایرانیان و ترکها بود که سرانجام به کشمکش نظامی میان ایران و عراق پس از انقلاب اسلامی ایران منجر شد. با این همه، عمده ترین پیامد موج دوم بیداری عرب، بر پایی نظامهای اقتدارگرایی نظامی رادیکال و غیرنظامی محافظه کار در سراسر جهان عرب بود. در دوران اوج مرحله دوم بیداری عرب، آزادیهای عمومی قربانی شعارهای جذاب اما نافرجام رهبران رادیکال و میانه روی عرب همچون وحدت عربی، همبستگی اسلامی و مبارزه ضد صهیونیستی شدند. نه تنها تجربیات رهبران رادیکال پان عرب همچون وحدت مصر و سوریه در ۱۹۵۸، فدراسیون جماهیر عرب در ۱۹۷۱ و سایر تلاش های وحدت گرایانه با شکست روبرو شد، بلکه شعارهای جذاب مبتنی بر اندیشه سوسیالیسم عرب که درایدئولوژی ناصری و بعثی جلوه گر شده بود، هرگز تحقق پیدا نکرد. با توجه به این دگرگونی ها، پیامد و محصول عمده موج دوم بیداری عرب چیزی جز پیدایش رژیم های دیکتاتوری نظامی و نابرابری طبقاتی برای قشر گسترده توده های عربی نبود. رژیم های رادیکال و محافظه کار عرب که در این دوره اندیشه وحدت عربی و وحدت اسلامی را ابزار استحکام اقتدار خود قرار داده بودند، از نظر سرکوب آزادی های مدنی شهروندان عرب، ایجاد طبقات حاکم مرفه و فاسد در برابر موج بزرگ طبقات محروم متوسط و متوسط پائین و از میان بردن مخالفان خود، شباهت اساسی به یکدیگر داشتند. این وضعیت از سال های دهه ۱۹۵۰ تا اواخر دهه ۱۹۸۰ تداوم پیدا کرد و مشروعیت گفتمان های این دو گروه از نخبگان حاکم عربی را به چالش کشید. با توجه به همین وضعیت، جنبش مقاومت فلسطین نیز که در بعد سیاسی و اقتصادی از الگوهای عربی پیروی نمی کرد، نتوانست در رسیدن به آرمان خود یعنی آزادی سرزمین های فلسطین و احقاق حقوق ملی عرب موفق شود.

شکست موج دوم بیداری عرب و ابزاری شدن شعارهای محوری آن یعنی وحدت عربی، سوسیالیسم عربی و نابودی صهیونیسم، سرخوردگی گسترده ای در میان شهروندان کشورهای عربی بوجود آورد، و آن ها را نسبت به این گونه ایدئولوژی های ابزاری و شعارهای نخبگان سیاسی اقتدارگرای رادیکال و محافظه کار عرب بدبین کرد. در نتیجه در سال های دهه ۱۹۸۰ و دهه ۱۹۹۰، رژیم های مذکور و گفتمان های رسمی آن ها دچار بحران مشروعیت شدند و با مخالفت گسترده نیروهای جامعه مدنی روبرو شدند. از آنجا که تلاش های ابزار گرایانه برخی رژیم های عرب در مصر، الجزایر، اردن و یمن برای آغاز فضای باز سیاسی و اصلاحات از بالا در سال های دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ بی ثمر بود و آزمونهای نخست انتخابات پارلمانی در این کشورها باعث به صحنه آمدن نیروهای مخالف شد، موج اصلاحات رسمی در دهه ۱۹۹۰ به سرعت فروکش کرد و به استقرار دیکتاتوری های شدید و سرکوب گسترده احزاب و نیروهای جامعه مدنی در تمامی کشورهای عرب (بجز لبنان و تا حدی مراکش و کویت) منجر شد.

با این همه، دگرگونی های گسترده جهانی در عرصه اطلاعات و ارتباطات و نیز فروپاشی رژیم های اقتدارگرای اروپای شرقی و آمریکای لاتین در دهه ۱۹۹۰ که خود به گونه ای پیامد پدیده جهانی شدن و آثار آن بود، زمینه ساز رویدادها و دگرگونی هایی شد که می توان آن را موج سوم بیداری عرب نام نهاد. برخلاف دو موج پیشین، رهبری موج نوین بیداری عرب نه در دست نخبگان سیاسی ناسیونالیست محافظه کار و چپ گرا، بلکه در دست نیروهای جامعه مدنی و مردمی است. مشارکت گسترده جوانان و نیروهای محروم طبقات پایین و متوسط کشورهای عربی در خیزش های موفق در کشورهای تونس و مصر و تداوم این خیزش ها در لیبی، بحرین و سوریه نشان دهنده طرح نیازها و شعارهای واقعی و نه ایدئولوژی های آرمانی است. نیاز به برخورداری از برابری اجتماعی - اقتصادی، برخورداری

از توزیع عادلانه ثروت و فرصت های شغلی، و از همه مهمتر آزادیهای سیاسی واقعی که می تواند زمینه ساز برآورده شدن نیازهای اشاره شده باشند، عمده ترین جلوه موج سوم بیداری عرب است. بدین گونه، در حالیکه موج نخست و موج دوم بیداری عرب بر محور ناسیونالیسم قومی و ناسیونالیسم رادیکال عربی استوار بود. در جهان عرب، باورهای لیبرالی با حکومت های سلطنتی و جمهوری های مادام العمر از یک سو و ایدئولوژی های اسلام گرایی و سوسیالیسم، از سوی دیگر، در تعارض قرار گرفته و آن ها را به چالش می کشد. (یزدان فام، ۱۳۹۰: ۵۶) موج سوم بر محور نیازهای واقعی شهروندان کشورهای عرب به حل مشکلات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی به چرخش درآمده است. در حالیکه موج نخست و دوم بیداری عرب، فرهنگ نخبه گرایانه سیاسی را بر جهان عرب حاکم کرد و به گسترش و استحکام اقتدارگرایی انجامید، موج سوم بیداری عربی دوران جلوه فرهنگ سیاسی مشارکتی و به جولان درآمدن توده های شهروندان برای بدست آوردن آزادی های سیاسی و اجتماعی و حقوق اقتصادی را نشان می دهد.

موج سوم بیداری عرب، دوره فروپاشی مشروعیت نخبگان و مهندسان موج نخست و دوم بیداری عربی و زمینه ساز پیدایش نظام مردم سالار می باشد. گرچه در این موج، نخبگان رژیم های رادیکال موج دوم و رهبران سنتی اقتدارگرای موج نخست، مقاومت های شدید از خود نشان داده و در برابر خیزش های مردمی به سرکوب دست می زنند، اما بنظر نمی رسد که این سرکوب و فشار، بی پایان و بی حد و حصر باشد. پیچیدگی شرایط حاکم بر جهان اسلام از یکسو و سیاست بین المللی از سوی دیگر چنین مجالی را برای بقاء اقتدارگرایی سنتی و رادیکال عرب باقی نمی گذارد. رهبری موج نوین بیداری عرب نه در دست نخبگان سیاسی ناسیونالیست محافظه کار و چپ گرا، بلکه در دست نیروهای جامعه مدنی و مردمی است. در بیانات رهبری بیداری اسلامی دو چهره و نمود درونی و بیرونی دارد. نمود درونی و

جوهره بیداری اسلامی، خود آگاهی مکتبی امت اسلام و احساس هویت اسلامی است و چهره بیرونی و نمود ظاهری بیداری اسلامی، خیزش، قیام و تنقلاب هایی است که در برابر استبداد و استکبار صورت گرفته است. (حیدری، ۱۳۹۱: ۲۸-۲۹)

بیداری اسلامی به مفهومی که امروز در ادبیات سیاسی از آن سخن گفته می شود، در دوره تاریخی قبل از انقلاب اسلامی ایران سابقه ندارد. حرکت ها و جنبش هایی که در گذشته در گوشه و کنار جهان اسلام، به ویژه در منطقه بسیار مهم و استراتژیک خاورمیانه و شمال آفریقا، شاهد آن بوده ایم، دقیقاً به دلیل فقدان بیداری اسلامی در میان توده های مردم مسلمان منطقه، هرگز نتوانستند تغییر و تحولات سیاسی \_ اجتماعی تعیین کننده و انقلابی به وجود آورند، و فقط یک مورد انقلاب الجزایر بود که آن هم بلافاصله توسط فرانسه مصادره شد و به موفقیت های مقطعی و موردی کفایت کردند. یا مثلاً در خود مصر که امروز شاهد حضور میلیونی مردم در صحنه هستیم با روشنگری های مصلح بزرگ مشرق زمین، سیدجمال الدین اسدآبادی، در اواخر قرن نوزدهم، به شکل گیری انقلاب عربی پاشا انجامید، اما از آنجا که توده های وسیع مردمی در صحنه نبودند و با رسیدن قشون کمکی از انگلیس، به سرعت سرکوب شد. به همین دلیل بود که سیدجمال همان موقع موضوع «افکار عمومی» را مطرح کرد و اعتقاد داشت که ما تا افکار عمومی را آماده نکنیم، کاری از پیش نخواهیم برد. همین اخوان المسلمین مصر، که امروز در واقع بازیگر اصلی انقلاب مصر است، علیرغم همه سوابق مبارزاتی اش به شدت محدود شده بود و تا مردم به میدان نیامده بودند قادر به اصلاحات اساسی در این کشور نبود. (احمد دوست محمدی، صاحب مقالات و کتب در زمینه صهیونیسم، تحولات سیاسی اجتماعی خاور میانه و شمال آفریقا)

## ۲-۱-۳- تأثیر بیداری اسلامی از انقلاب اسلامی ایران

«خیزش های منطقه از انقلاب اسلامی ایران الهام گرفته است» این جمله ای از

مسئولان ایران یا یکی از سران احزاب عرب نیست این جمله از «تانیاهو» نخست وزیر رژیم صهیونیستی در کنفرانس خبری با مرکل است. چندی قبل و در اوج قیام های مردمی کشورهای خاورمیانه علیه دیکتاتورهای وابسته، بنیامین نتانیاهو در برلین و در کنفرانس خبری به همراه آنگلا مرکل صدراعظم آلمان گفت: «نمی دانیم که آیا تحولات در کشورهای عربی شبیه انقلاب های سال ۱۹۸۹ اروپای شرقی علیه رژیم های اقتدارگرا بوده و یا شبیه انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ است. البته امیدوارم این تحولات شبیه نوع اول باشد. ولی نمی توانیم در این زمینه اطمینان داشته باشیم.» نخست وزیر رژیم صهیونیستی با دخالت در امور داخلی ایران تصریح کرد که رهبران کشورهای جهان باید به ایران فشار آورند. وی همچنین دوباره کنار کشیدن بانک مرکزی آلمان را از فرآیند انتقال پول نفت هند به ایران خواستار شد. رژیم اسراییل و کشورهای غربی نمی خواهند ایران به عنوان الگوی مبارزه با غرب و آمریکا در منطقه شناخته شده و کشورهای منطقه از ایران به عنوان کشوری که مسیر استقلال و پیشرفت را طی کرده است پیروی کنند. انقلاب ۱۹۸۹، انقلابی علیه اقتدارگرایی بود که به سقوط کمونیسم در شرق آلمان منجر شد. بنابراین حذف مولفه های اسلامی، روحیه ضد استعماری و ضد استکباری تمام تلاش و آرزوی اسراییل و غرب از این قیام هاست. سه مولفه ای که ماهیت انقلاب اسلامی را تشکیل می دهد. حال سؤال این است: دلیل نگرانی و ترس غرب از تسری الگوی جمهوری اسلامی ایران چیست؟

در حدیث نبوی پیامبر اسلام، مؤمنان را همچون اعضا و پیکر یک انسان واحد می داند که اگر سر او به درد آید تمام بدنش به درد مبتلا می شود یا اگر چشمش به درد مبتلا گردد سایر اعضایش دچار درد خواهد شد. امروز شاهد بیداری و قیام در کشورهای اسلامی منطقه هستیم موجهی که، مردمان این کشورها

را در برگرفته و نظم گذشته را که متناسب با اهداف و منافع آمریکا و اسرائیل بوده است در هم ریخته، بنابراین اتاق فکر استکبار اکنون تمام تلاش خویش را به کار می برد تا نظام سیاسی ای که قرار است در کشورهای تونس، مصر، لیبی، بحرین و... جایگزین شود اولاً از جمهوری اسلامی ایران الگو نگیرد و دوم اینکه منافع غرب و امنیت اسرائیل را با چالش مواجه نسازد، در همین راستا آن ها ترجیح می دهند که این خیزش های مردمی فقط به تغییر ساختار سیاسی منتهی شود نه ساختار هویتی و ایدئولوژیک منطقه. بیداری امت اسلام که با انقلاب اسلامی ایران کلید خورد، پیش از این توسط امام راحل نوید داده شده بود: «کشورهای اسلامی و مستضعفان جهان قدرت اسلامی خود را بیابند و از عربده های شرق و غرب و وابستگان و تفاله های آنان نهراسند و با اعتماد به خداوند تعالی و اتکال به قدرت اسلام و ایمان بپاخیزند و دست جنایتکاران را از کشورهای خود کوتاه نمایند.» (صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۶۱)

رهبر انقلاب اسلامی، حضرت آیت الله خامنه ای با اشاره به تأثیر پیروزی انقلاب اسلامی ایران در تحولات اخیر و همچنین شکسته شدن ابهت غرب و در رأس آن آمریکا و اسرائیل، حرکت کنونی منطقه را نتیجه انباشت تدریجی انگیزه ها، فکرها و تصمیم ها دانسته و تأکید کردند: «این موضوع نشأت گرفته از ایستادگی و ثبات ملت ایران و نشانه های خوب پیشرفت در ایران اسلامی است. صورت عزت ملت، سربلندی سیاسی نظام اسلامی، پیشرفت ها و نوآوری ها در عرصه های مختلف علمی و اقتصادی، و کوتاه نیامدن در مقابل قدرت های زورگو، تداوم پیدا کرده و اکنون به الگویی برای ملت های منطقه تبدیل شده است.» (بیانات مقام معظم رهبری دیدار جمعی از فرماندهان و مسئولان نظامی و انتظامی در تاریخ ۱۳۹۰/۱/۱۴)

آمریکا سعی کرد راهپیمایی های هر ساله مردم ایران را با جریان قیام مردم منطقه مرتبط

بدانند، مقام معظم رهبری این گونه جوابشان را می دهد؛ «به زعم آمریکا مردم در میدان آزادی تهران، همان مردم مصر در میدان التحریر هستند، در حالی که مردم ما هر سال ۲۲ بهمن در میدان آزادی تهران جمع می شوند و شعار اصلی آن ها هم مرگ بر آمریکا است.» بیانات حضرت امام خامنه ای (حفظه الله تعالی).

جمهوری اسلامی ایران از ابتدای امر از کشور تونس و بعد مصر و لیبی و یمن و بحرین، نه تنها سعی نکرد که دخالتی در این حرکت های مردمی داشته باشد بلکه به شدت دخالت غرب و آمریکا و دول دست نشانده آن ها مثل عربستان سعودی را به شدت محکوم کرده و سعی کرده که عواقب این دخالت ها را به آن ها گوشزد نماید. ایران حتی به حکام کشورهای در معرض انقلاب هشدار داد که از حمایت های پوشالی غرب بترسید که سرنوشتان مثل شاه مخلوع ایران خواهد شد که پس از خلع غرب حتی از پذیرش آن ها سرباز زد. با شروع جنبش های مردمی از تونس سیاست خارجی کشور ما همواره بر محور حمایت از ملت های آزاده بود و از جنبش های اسلامی و ظلم ستیز مردم حمایت کرد و تا امروز هم این موضع را حفظ کرده است و هیچ گاه سعی نکرد دخالتی در اداره امور این کشور ها داشته باشد.

بیداری اسلامی در دنیای امروز، حقیقی است که فردایی بهتر را به امت اسلامی نوید می دهد. از سه دهه پیش که با پیروزی انقلاب اسلامی این حرکت پر قدرت آغاز شد، پیچیده تر شدن شیوه های دشمنی استکبار و تلاش پرهزینه آنان را در مقابله با انقلاب اسلامی شاهد هستیم، اکنون و با توجه به الگوگیری قیام های منطقه از ایران سنگ اندازی، شیوه های دشمنی و ایجاد اختلال در روند پیشرفت جمهوری اسلامی پیچیده تر و سخت تر خواهد شد و این مسئله هشیاری بیشتر مردم و مسئولان را می طلبد. تبلیغات وسیع دشمن در جهت اسلام هراسی، ایجاد موانع اقتصادی و تحریم، تلاش های فراوان برای ایجاد اختلاف میان



فرقه های اسلامی، خصوصا ایجاد اختلاف میان شیعه و سنی، تفرقه افکنی میان دولت های مسلمان و کوشش برای از بین بردن وحدت امت اسلام و... واکنش های غرب در برابر حرکت استوار «بیداری اسلامی شیوه های دشمنی غرب به سرکردگی آمریکا و اسرائیل را با ایران پیچیده تر می سازد تا آن ها الگوی کشورهای منطقه را کمرنگ کنند و در هر حال آن ها دست از مبارزه خویش برای زمین زدن الگوی مردم مسلمان منطقه برای بیداری و آزادی برنخواهند داشت.» امت اسلامی به سوی بیداری و آزادگی است. که راه حل مسئله تأکید بر مؤلفه ها و ماهیت حقیقی این بیداری برای جلوگیری از انحراف و مقابله با آن است. اولین مؤلفه در بیداری اسلامی مردمی، عمومی و خودجوش بودن آن است به عبارت دیگر حضور همه مردم و همه احزاب در صحنه این حرکت را قدرتمند و مداوم نموده است. این بیداری دعوایی طایفه ای و قومی نیست بلکه خیزشی عمومی است که مانند انقلاب اسلامی ایران از سوی همه جریانات، احزاب و گروه ها صورت گرفته است. دومین مولفه در تحولات و حوادث منطقه، اسلامی بودن آن است روح و ماهیت این خیزش ها کاملاً دینی و اسلامی است. حضور علما و جنبش های اسلامی همچون اخوان و المسلمین وجود شعارها و نمادهای مذهبی و شعار الله اکبر و اقامه نمازهای نشان دهنده بیداری عمومی ملت ها در جهت حذف سکولاریسم و توجه به هویت اسلامی این کشورهاست. سومین مؤلفه بیداری اسلامی، الگوگیری آن ها از انقلاب اسلامی در رد غرب و ماهیت استکبار ستیز و ضد آمریکا و ضداسرائیل این قیام هاست، نکته ای که نفوذ انقلاب ایران را بیش از پیش تایید می کند. مسئله ای که خشم نتائیا هو، نخست وزیر رژیم صهیونیستی را برمی انگیزد همین نکته است. آن ها از تسری الگوی ضداستکباری ایران به شدت بیمناکند و تمام تلاش خویش را به کار می برند تا همراهی کشورهای جهان را برای فشار و مقابله با ایران به دست آورند. (کوثر طوسی - روزنامه کیهان - اسلام تایمز)

نطفه بیداری اسلامی جاری در منطقه، با پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی بسته شد و به سرعت جهان اسلام، و به طور خاص منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، را در نور دید. پیروزی جبهه نجات اسلام در الجزایر، جنبش اسلامی النهضة تونس، حزب رفاه و فضیلت در ترکیه، انتفاضه مردم فلسطین، پیروزی های پی در پی حزب الله لبنان و ... تنها چند نمونه از پیامدهای انقلاب اسلامی در منطقه بود. هر چند دشمن توانست برخی از این جنبش ها را برای مدتی از حرکت بازدارد، اما هرگز نتوانست از الگو قرار گرفتن انقلاب اسلامی جلوگیری کند و امروز، سه دهه پس از انقلاب اسلامی و موفقیت های جمهوری اسلامی ایران در همه عرصه های حیات اجتماعی، به ویژه ایستادگی و مقاومت ملت ایران در مقابل دولت مستکبر و صهیونیستی آمریکا، آثار خود را به وضوح در منطقه نشان می دهد و به الگوی موفق برای مردم منطقه در مبارزه با استبداد، استعمار و استکبار تبدیل شده است و شما دیدید که پیام مقام معظم رهبری استقبال قرار گرفت و در میدان التحریر در بین انقلابیون مصر احساس عزت و پیروزی را تقویت کرد. چه شد که جریان بیداری اسلامی و جریان ناقد غرب که اتفاقاً این دومی مشخصاً از مصر شروع شده بود برای مدت های طولانی دچار رکود شد و چرا در فضای بعد از انقلاب اسلامی ایران، اثرات آنی قدرت گرفتن اسلام گراها را در منطقه شاهد نبودیم؟ علت تاخیر ۲۰ ساله چه بود؟ ببینید، وقوع یک انقلاب عظیم مردمی، خلق الساعه و یا دستوری نیست. انقلاب اسلامی خودمان، از روزی که طلعه آن در ۱۵ خرداد ۴۲ پیدا شد تا زمانی که به پیروزی رسید، ۱۵ سال طول کشید. باید زمینه های انقلاب به تدریج و به طور طبیعی به گونه ای فراهم شود که توده های عظیم مردمی آگاهی لازم را کسب کرده و آماده فداکاری و جانفشانی شوند. یعنی «افکار عمومی» آماده شود. مردم منطقه با پیروزی انقلاب اسلامی بیدار شدند و نیاز بود که این بیداری عمق و گستره لازم را پیدا کند که این، با رفتارها و سیاست های تحقیرآمیز آمریکا، حامی درجه اول رژیم

صهیونیستی اسرائیل، نسبت به مردم و بی توجهی به آلام و درد و رنج های مردم منطقه و نیز سرسپردگی حقارت آمیز حکام مادام العمر و دست نشانده سازمان فراماسونری \_ صهیونیستی جهانی در مقابل تفرعن و روحیه استکباری مقامات آمریکایی حاصل شد و خشم و نفرت از حاکمان خود به شدت افزایش یافت. مردم مصر به ویژه در جریان محاصره مردم مقاوم و مظلوم غزه و همدستی کامل رژیم مبارک با دشمن درجه یک جهان اسلام، یعنی رژیم صهیونیستی اسرائیل، به شدت تحقیر شدند و وقتی می دیدند، در حالی که آزادی خواهان و کاروان های کمک رسانی، از سرتاسر جهان، جهت کمک به مردم در بند غزه به حرکت درآمده اند، اما خودشان نمی توانند کمکی به هم کیشان خود در غزه بکنند، به شدت خشمگین شده، احساس حقارت کردند و از مبارک متنفر شدند و منتظر فرصت بودند تا هویت و غیرت اسلامی خود را به منصفه ظهور برسانند و این انتظار به سر آمد و در اولین اقدام پس از فرار مبارک، بازگشایی گذرگاه رفح، به عنوان اولین و مهمترین خواسته مردم مسلمان، غیرتمند و متمدن مصر محقق شد. بیداری مردم مسلمان منطقه هیچ شباهت و یا تجانسی با انقلاب های مخملی ندارد و اگر کسی چنین نسبتی را به انقلاب های مردم کشورهای منطقه بدهد، توهین به شعور و بیداری مردمی است. انقلاب های مخملی که در مناطق اوراسیا و قفقاز صورت گرفت، براساس همه شواهد و اعترافات، نظریه پردازی های آن در کانون های قدرت و محافل روشن فکری و علمی غربی و سرمایه گذاری های کلان سرمایه داران صهیونیست، نظیر جورج سورس، پوشش وسیع رسانه های غربی و به انقلابیون مصر به طور گسترده مورد صهیونیستی و به صورت کاملاً وارداتی، از بالا به پایین و صرفاً با حضور و مشارکت پایتخت نشینان، به وقوع پیوستند. یعنی این انقلاب ها اگر بشود اسم آن ها را انقلاب گذاشت، وارداتی و آمریکایی بودند، در حالی که انقلاب هایی که در حال حاضر در خاورمیانه و شمال آفریقا در جریان است خیزش های کاملاً مردمی، بومی و از

حرکت از پایین به بالا و به معنای واقعی کلمه «انقلاب» هستند که اتفاقاً همه آن‌ها در یک ویژگی شریک هستند و آن اینکه همه آن‌ها به شدت ضدآمریکایی و ضدحکام هم پیمان آمریکا و صهیونیست‌ها هستند. انقلابیون خواستار استقلال هستند نه وابستگی، وانگهی شما به میزان مشارکت مردم در تظاهرات‌هایی که در تمام شهرهای مهم این کشورها از جمله در پایتخت‌های این کشورها صورت گرفت، نگاه کنید به جرأت می‌توان گفت همه مردم این کشورها از شهری و روستایی گرفته تا پیر و جوان و همه اقشار جامعه، به ویژه اقشار محروم، در صحنه‌های انقلاب حضور دارند و حاضرند تا پای جان بایستند، که مشاهده می‌کنید تا اینجا موفق هم بوده‌اند. این انقلاب‌ها، انقلاب‌های اسلامی هم هستند چون کسانی که انقلاب کرده‌اند قریب به اتفاق آن‌ها مسلمان هستند، شعارهایشان، شعارهای اسلامی الله اکبر و لا اله الا الله است؛ پایگاه‌های اصلی آن‌ها مساجد هستند و همواره همراه با نماز جمعه و جماعات است. یعنی این انقلاب کاملاً مردمی و بومی هستند و به اعتقاد من کار خداست. خداوند همان تحولی که در انقلاب اسلامی ایران در مردم ایران به وجود آورد همین تحول را در مردم مسلمان منطقه به وجود آورد. و آن‌ها را به حرکت درآورده است این آه‌مظلومات غزه است که دامن مبارک و حامیان رژیم ظالم و نژادپرستی اسرائیل و رژیم‌های آمریکایی را منطقه را گرفته است. (احمد دوست محمدی، صاحب‌مقالات و کتب در زمینه صهیونیسم، تحولات سیاسی اجتماعی خاور میانه و شمال آفریقا)

در نظر اکثریت بازیگران عرصه بین‌المللی (همه کشورهای همسایه و سایر کشورهای حاضر در منطقه و بسیاری از کشورهای جهان) جمهوری اسلامی ایران از سه دهه پیش تاکنون همواره به عنوان الگویی استراتژیک و نوک پیکان خیزش‌های اسلامی در لبنان، فلسطین، عراق و دیگر کشورهای منطقه خاورمیانه بوده است. چه از منظر جامعه‌شناسی سیاسی و علوم ارتباطات؛ به رغم تهاجم فرهنگی و نرم‌افزاری چند دهه‌ای غرب علیه ایران و اسلام، یکی از

پیامدهای عصر اطلاعات یا همان دهکده جهانی غربی ها؛ صدور آرمان های اسلامی، افزایش معرفت و شناخت بین المللی نسبت به گفتمان اسلام و نزدیک شدن ملت های مسلمان به یکدیگر بود که در طول یک دهه گذشته باعث شد تومار طراحان پدیده پوشالی «جهانی شدن» در هم پیچیده شود و ملت ها به جای آنکه در انتظار تحقق «دهکده جهانی» و بروز و ظهور «کد خدا»ی آن باشند، به ناگاه با موجی از امید و رجا روبه رو شوند و بیداری و قیام اسلامی جهانی را به الگوگیری از جمهوری اسلامی ایران به نظاره بنشینند. امروز به راحتی می توان در فضای سایبری و با ابزارهای اینترنتی با یک رزمنده مسلمان بحرانی یا لیبیایی همدردی و فریاد «مرگ بر دیکتاتور» و «مرگ بر آمریکا» را با اوهمنوایی کرد. از این رو است که در این روزها شعار «الله اکبر» و «لیک یا حسین» در خیابان های بحرین طنین انداز می شود و در کشورهای دیگر منطقه و حتی جوامع غربی، درهمراهی با معترضان بحرانی و لیبیایی علیه آمریکا و رژیم صهیونیستی تجمع و تحصن می شود. درحقیقت می توان گفت، به رغم شبیخون نرم افزاری غرب علیه جمهوری اسلامی ایران، مفاهیم، ارزش ها و اصولی چون ثبات نظام، امنیت و آرامش اجتماعی، دموکراسی و مردم سالاری و اصولا پیشرفت و عدالت اسلامی حاکم بر جمهوری اسلامی ایران دیده، شنیده و فهمیده شده است. بی شک عزت و ابهت جمهوری اسلامی در حوزه های داخلی و خارجی یک واقعیت مسلم و انکارناپذیر است که در سایه آموزه های حضرت امام خمینی (ره) و تدبیر و مدیریت ولایی مقام معظم رهبری و بصیرت ملت ایران به ثمر رسیده است تا جایی که سردمداران بلوک غرب و شرق با همه ظرفیت ها و امکانات داخلی و خارجی خود نتوانستند بر صلابت و شکوهمندی نظام خدشه ای وارد سازند. به هر حال علاوه بر مواردی که به طور علمی و عقلی در ترازوی نقد مخاطبان قرار گرفت (پیامد های عصاره تباطات و صدور اسلام) بروز و ظهور دو مساله دیگر نشان دهنده آن است که ایران در نظر لایه های تصمیم گیر و پیش

برنده بیداری اسلامی در منطقه خاورمیانه، به عنوان یک الگو مطرح است؛

۱- نگرانی بیش از حد غرب از معرفی جمهوری اسلامی ایران به عنوان الگو

۲- اخبار و تحلیل های غربی ها مبنی بر افزایش نفوذ و قدرت ایران.

## ۲-۱-۴- خیزش عظیم مردمی مصر و تونس (محمد رضا جمالی، Farda

(news

وقوع انقلاب اسلامی در ایران واقعه ای را در دنیا رقم زد که از آن به بیداری اسلامی تعبیر می شود. موج بیداری اسلامی که امروز می رود شمال آفریقا و کشورهای خاورمیانه ای را دربر بگیرد مهم ترین اقدام جدی است که انقلاب اسلامی ایران از ۳۰ سال پیش طنین انداز کرده است. امروز به رغم تلاش های فراوان جبهه استکبار و رنگ باختن نگاه های ناسیونالیستی و قومیت گرایی، بازگشت به اسلام و خویشتن دینی به رغم تبلیغات فریبنده غربی و فضای سکوت و رعب آور سران خائن وابسته غربی در بین ملت ها و توده های امت اسلامی طنین انداز شده است. به صورت بارز بیداری اسلامی در تونس، مصر، الجزایر و یمن توانست نظام سلطه جهانی را با چالش هایی روبه رو کند. مصر از دیرباز کانون اندیشه دینی و رجوع به خویشتن اسلامی بوده است. تفکرات مصلح شرق مرحوم سیدجمال الدین اسدآبادی و حرکت های اصلاحی مرحوم استاد حسن البنا و پدیده اخوان المسلمین و اندیشه های سیدقطب و تا حدودی رشیدرضا توانست اندیشه بازگشت به خویشتن اسلامی را در برابر کانون استعمار انگلیس پررونق نگاه دارد اما نگاه غالب قومیت گرایی که در ناسیونالیسم عربی ناصری پدیدار شد، اندیشه اسلامی را به محاق برد. به طوری که گروه اخوان که بر مبنای اندیشه دینی و اصلاح گری بنیان نهاده شده بود، به یکباره از فعالیت سیاسی به شاخه های علمی و کسب کرسی های اندیشه پردازی و تئوری سازی رانده شد و عملاً در حاشیه

قرار گرفت و بخش هایی از آن نیز تجزیه شد و عملاً در خدمت نظامی قرار گرفت که داعیه اندیشه دینی نداشت و بیشتر به تحکیم مواضع قدرت ها و ایجاد حاشیه امن برای اسرائیل می پرداخت. سلطه آمریکا بر مصر یکی از بدترین دوران حیات سیاسی مصر بود چرا که آمریکا به خاطر اسرائیل و امنیت آن بیشتر ذلت و خواری را به مصر تحمیل کرد. پیمان کمپ دیوید و کمک های نظامی و اقتصادی به روسای جمهور مصر عملاً این کشور را تحت تأثیر گذار آفریقایی و مهم ترین کشور عربی را به عنوان مهره آمریکا در شطرنج معادلات اسلامی و عربی در منطقه قرار داد. همگامی مصر با اسرائیل در سیاست های جهانی و همسویی با رژیم صهیونیستی در محاصره غزه و فشار بر اسلامگرایان عملاً مصر را به عنوان یک مهره دست چپ آمریکا پایین آورد... سر دادن شعار الله اکبر از جانب معترضان و تظاهر کنندگان و بیان اینکه اسلام تنها راه حل می باشد نشان از خیزش موج بیداری اسلامی است که می رود تا شمال آفریقای خفته را بیدار کند. همان نویدی که انقلاب اسلامی به ملل محروم و مستضعفان دنیا داده بود. رسانه های آمریکایی و انگلیسی که امروزه موضع گیری مشکوکی در خصوص بیداری اسلامی مردم مصر دارند، مرتب می گویند اعتراضات مردمی، صبغه دینی ندارد و بیشتر نارضایتی اقتصادی است و به دفعات این خط خبری را تکرار می کنند. اما کیست که نداند خیزش مردم تونس و مصر براساس اندیشه بیداری اسلامی است و شعار الله اکبر مردم و رنگ باختن هر نوع شعار و بیرق دیگری نشان از بلوغ جوانانی است که دیگر تاب تحقیر دین و سنت های خود را ندارند و عزت خویش را در سایه اسلام می جویند. آمریکا و غرب نیز خوب می دانند که مردم شمال آفریقا به دنبال اسلام هستند و واهمه آن ها نیز به همین خاطر است و تناقض گویی های آن ها و اظهارات متفاوت مقامات صهیونیستی نیز چنین امری را ثابت می کند. (محمد رضا جمالی، Farda news)

## ۲-۱-۵- یمن و بیداری اسلامی

گرچه آتش بس میان شیعیان زیدی یمن، موسوم به الحوثی ها با دولت این کشور در فوریه گذشته (۲۰۱۰) به ظاهر به درگیری های مسلحانه و خونین میان دوطرف پایان داده است، اما سیر رویدادها نشانگر این است که این آتش بس همانند بسیاری از آتش بس های مرتبط با درگیری ها و جنگ های داخلی در کشورهای خاورمیانه، چندان پایدار نخواهد بود. تاکید یک جانبه این گونه آتش بس ها، که بیشتر بر گروه های مبارز ضد دولتی اعمال فشار می کند آن ها را به رعایت شرایط دشوار و بدون قید و بند سیاست ها و اعمال دولت، وادار کند، به گونه ای که طرفین را وادار می سازد تا ناخواسته تعهدات موجود را زیر پا گذارند. نگاهی به موارد آتش بس فوریه نشان می دهد که بیشتر شیعیان زیدی موظف به اجرای تعهدات خود هستند، بدون اینکه تضمینی از سوی دولت برای پاسخگویی به خواسته های آن ها داده شود که نادیده گرفتن آن جنگ داخلی را به ارمغان آورد. آزادی همه زندانیان از سوی زیدی ها بازکردن جاده ای شمال کشور، عقب نشینی از بناهای دولتی، بازگرداندن سلاح های نیروهای امنیتی، و تسلیم پست های ارتشی و سرانجام خودداری از حمله به عربستان سعودی از جمله شرایطی بود که بر طبق آتش بس ماه فوریه برای زیدی ها گذاشته شد. هر چند دولت یمن در رسانه های خبری جهان عرب، بویژه در کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس و عربستان سعودی، شیعیان زیدی را مقرر نا آرامی های داخلی در شمال یمن دانسته و با پوشش خبری گسترده خود موضوع را یک کشمکش منطقه ای میان ایران و کشورهای عرب جلوه داده اند، اما واقعیت آن است که دولت یمن و متحدان منطقه ای آن، با طرح این موضوع بر آن هستند که سیاست ها و اهداف گوناگون خود را که از مسایل داخلی و نگرانی های منطقه ای آن ها شکل می گیرند، پی گیری کنند. از سوی دیگر، بر خلاف تبلیغات انجام شده در رسانه های خبری منطقه، شیعیان زیدی در پی زیاده



خواهی و اتحاد استراتژیک با قدرت های شیعی برای از بین بردن اقتدار دولت یمن نبوده اند. در واقع مشکل اصلی میان زیدی ها و دولت یمن، مساله هویت خواهی یک گروه اقلیت قومی در جهان عرب است که با حاکم شدن آرمان های ملی و مذهبی دولت های عرب (همچون ناسیونالیسم پان عربی از یکسو و سیاست های سلفی گری ضد شیعی از سوی دیگر) خود را در آستانه نابودی می بیند. شیعیان زیدی در یمن، که به مدت یک هزار سال حکومت این کشور را در دست داشتند در اثر رخنه پان عربیسم ناصری و در جریان کودتای ۱۹۶۲، از قدرت برکنار شدند. شیعیان زیدی همانند برخی دیگر از اقلیت های دینی و قومی جهان عرب همچون قبطی های مصر، بربرهای شمال آفریقا و مسیحیان جنوب سودان، این احساس را دارند که گسترش ناسیونالیسم پان عربی از یکسو و سلفی گری افراطی از سوی دیگر هویت و موجودیت آن ها را در معرض خطر و چالش اصلی قرار داده است.

گرچه ضدیت با زیدی ها که خود جلوه ای از ضدیت با شیعیان در خاورمیانه است امر تازه ای نیست و در گذشته نیز در نوشته ها و سیاست های نخبگان حکومتی و غیرحکومتی جهان عرب، نظیر موضع گیری های رشید رضا پدر بنیادگرایی اسلامی معاصر، نظیر اظهارات او درباره امام یحیی بن زید رهبر یمن در سال ۱۹۲۴، جلوه گر شده است اما پیدایش اندیشه های سلفی گری افراطی در منطقه شبه جزیره العرب و خلیج فارس از اوایل دهه ۱۹۹۰ به بعد دامنه این حرکت ضد شیعی را که با انقلاب اسلامی ایران نیز تشدید شده بود گسترش داد. پیدایش وهابیت نوین در عربستان سعودی که آغاز تضاد میان دولت عربستان و افراطی طلبان وهابی بود، نشان دهنده موج تازه ای از احساسات و جنبش های ضد شیعی در منطقه بود که از درون خود عربستان سعودی آغاز شده بود. طرفداران جنبش نو وهابی سیاست های رهبران سعودی را برای تأمین برخی از خواسته های امنیت شیعه کشور مورد حمله قرار دادند و مخالفت با اقداماتی همچون توافق میان دولت عربستان با گروه شیعی سازمان انقلاب

اسلامی جزیره العرب و یا وارد کردن دو عضو شیعی در شورای مشورتی دولت عربستان را از درون عربستان به کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس، و سپس به کشورهای اطراف آن نظیر پاکستان، افغانستان، ایران و بعدها عراق گسترش دادند. یمن نیز بخشی از این نمایش بود. گروه های سلفی گرای نوین که به بهانه کمک به دولت یمن برای مبارزه با جدایی طلبان جنوب کشور وارد یمن شده بودند. حرکت های سیاسی و تبلیغی خود را از همان آغاز علیه شیعیان زیدی و جایگاه آن ها آغاز کردند. این حرکت برای شیعیان زیدی که همانند بسیاری از شیعیان منطقه، پس از انقلاب اسلامی ایران، دچار بیداری هویتی و امتیاز خواهی سیاسی شده بودند، بسیار دشوار بود. در واقع اعمال فشارهای فکری و عقیدتی علیه زیدی ها بسیار دشوارتر از اعمال فشارهای سیاسی بود. گرچه کودتای ۱۹۶۲ زیدی ها را از اقتدار سیاسی در یمن محروم کرد، اما آن ها با حفظ هویت عقیدتی خود توانستند به نوعی با رویدادهای داخلی کشور، کنار بیایند. اما هنگامی که این تبعیض سیاسی و اقتصادی از اواسط سال های دهه ۱۹۹۰ با فشارهای عقیدتی و تبلیغات گسترده وهابی ها برای محو هویت آن ها همراه شد، زیدی ها را به مقاومت برای حفظ موجودیت خود وادار کرد. در واقع مساله زیدی را در یمن نباید یک رویداد جداگانه و خاص در منطقه در نظر گرفت، رشد عقاید سلفی گرای افراطی در منطقه که دامنه آن به سایر کشورها نیز کشیده شد، موجی از احساسات و حرکت های سیاسی و نظامی ضد شیعی را در سراسر منطقه بدنبال آورد. این اقدامات نخست در اواسط دهه ۱۹۸۰ در پاکستان مشاهده شد، و موج نا آرامی ها و اقدامات خشونت بار فرقه ای میان گروه های تندروی سلفی و شیعیان پاکستان را در سالهای دهه ۱۹۸۰ و پس از آن بدنبال آورد، و سپس با پیدایش حرکت طالبان، دامنه این اقدامات به افغانستان نیز کشیده شد. تازه ترین جلوه این موج نوین فرقه ای در عراق پس از سقوط حزب بعث و رژیم صدام حسین آشکار شد. اقدامات خشونت بار گروه های افراطی سلفی در عراق علیه

شیعیان و اماکن مقدس شیعه و مراسم عزاداری شیعیان که تاکنون جان هزاران نفر را گرفته است، بهترین نماد این نوع اقدامات در منطقه بود. در سال های اخیر گروه های سلفی منطقه تلاش های زیادی را نیز برای گسترش این نوع اقدامات در ایران متمرکز کرده اند. تشکیل گروه های افراطی خشونت طلب سلفی در ایران و دامن زدن به تبلیغات نوین رسانه ای در داخل و خارج ایران برای گسترش اندیشه های سلفی نمونه آشکار این حرکت سلفی در منطقه بوده است.

با این همه، مساله زیدی ها و اقدامات سیاسی و نظامی علیه آن ها در یمن تنها دارای ابعاد عقیدتی و فرقه ای نیست و ملاحظات استراتژیک را نیز باید در ورای این ماجرا دید. دامن زدن به مساله زیدی ها در یمن در واقع بخشی از سیاست نخبگان سیاسی این کشور برای جلب حمایت و کمک خارجی به منظور مقابله با شرایط دشوار داخلی است. یمن کنونی که در نیمه دوم قرن بیستم و اوایل قرن کنونی فرازو نشیب های سیاسی و اجتماعی مهمی را پشت سر گذاشته است. در حال حاضر بدلیل مشکلات عمده سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در آستانه بحران گسترده ای قرار گرفته است که نه تنها مشروعیت نخبگان حاکم و حکومت آن ها بلکه یکپارچگی سرزمین کل کشور را با چالش روبرو کرده است. کودتای ۱۹۶۲ افسران ناصری و سپس کودتای افسران چپ گرای طرفدار اتحاد جماهیر شوروی یمن را به دو نیمه شمالی و جنوبی تقسیم کرد. این کشمکش ایدئولوژیک که به مدت سه دهه مردمان یمن را در دو سوی مرزهای سیاسی - ایدئولوژیک تقسیم کرد، سرانجام با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و آغاز فرایند وحدت در اوایل دهه ۱۹۹۰ به پایان رسید. با این همه از آنجا که ریشه بسیاری از کشمکش های به ظاهر قومی و ملی معاصر به رقابت نخبگان بر سر قدرت و منزلت مربوط می شود، مساله اتحاد یمن نیز با وجود چنین رقابتی نتوانسته است از استحکام لازم برخوردار شود. نخبگان یمن شمالی به رهبری علی عبدالله صالح آنگونه

مقام، سرانجام جنگ داخلی ۱۹۹۴ و پس از جنبش جدایی طلبانه جنوب را به همراه آورد. با وجود کمک های گسترده عربستان و سایر کشورها، تمایلات جدایی خواهانه نخبگان بخش جنوبی به پایان نرسید. وجود این مشکل خود باعث ورود تدریجی گروه های سلفی وهابی از عربستان سعودی به یمن برای مبارزه با تمایلات سوسیالیستی و جدایی خواهانه و کمک به رهبران یمن شد. نخبگان یمن نیز که به این کمک نظامی و سیاسی نیاز شدید داشتند، دست گروه های سلفی تندرو را برای تبلیغات گسترده وهابی و ضد شیعی باز گذاشتند. شیعیان زیدی در چنین شرایطی نه تنها از مشارکت در قدرت سیاسی و برخورداری از امتیازات اقتصادی که بخشی از حقوق شهروندی آنها است محروم بودند، بلکه با حضور گروه های سلفی وهابی و تبلیغات ضد شیعی، هویت خود را با چالشی اساسی روبرو می دیدند. در واقع بخش بزرگی از اخبار مربوط به شورش زیدی ها و اقدامات خشونت طلبانه آنها. تبلیغات رسانه های جمعی کشورهای عربی است که بنابر تعصبات ناسیونالیستی و مذهبی خود حقایق مساله یمن و بویژه شیعیان زیدی را مخدوش جلوه داده اند. نخبگان سیاسی یمن هم اکنون از یکسو با شکل جدایی طلبی جنوب و از سوی دیگر با مبارزات زیدی ها برای حفظ هویت خود و سرانجام خطر گسترش اقتدار سلفیون وهابی که یمن را به پایگاه تازه خود تبدیل کرده اند، روبرو هستند. گرچه هر سه مساله به نوعی یک چالش جدی برای حاکمیت و اقتدار نخبگان سیاسی حاکم بر یمن می باشد، اما مساله زیدی ها در مقایسه با مساله جدایی کل جنوب و خطر گسترش اقتدار القاعده کمترین چالش را برای حاکمیت آنها بوجود می آورد. با این همه، رهبران یمن با ارتباط دادن مساله زیدی ها به حمایت ایران، تلاش دارند با بین المللی کردن مساله از یک سو حمایت سعودی ها و از سوی دیگر حمایت غرب را برای مقابله با چالش های موجود فراهم آورند.

با این شرایط و با گسترش چالشهای امنیتی برای یمن و اقتدار دولت آن، می توان انتظار

که باید براساس شرایط اتحاد عمل نکردند و نخبگان سوسیالیست یمن جنوبی را در فرایند سیاسی مشارکت ندادند. گسترش اختلافات میان نخبگان بر سر مشارکت سیاسی و قدرت و مقام، سرانجام جنگ داخلی ۱۹۹۴ و پس از جنبش جدایی طلبانه جنوب را به همراه آورد. با وجود کمک های گسترده عربستان و سایر کشورها، تمایلات جدایی خواهانه نخبگان بخش جنوبی به پایان نرسید. وجود این مشکل خود باعث ورود تدریجی گروه های سلفی وهابی از عربستان سعودی به یمن برای مبارزه با تمایلات سوسیالیستی و جدایی خواهانه و کمک به رهبران یمن شد. نخبگان یمن نیز که به این کمک نظامی و سیاسی نیاز شدید داشتند، دست گروه های سلفی تندرو را برای تبلیغات گسترده وهابی و ضد شیعی باز گذاشتند. شیعیان زیدی در چنین شرایطی نه تنها از مشارکت در قدرت سیاسی و برخورداری از امتیازات اقتصادی که بخشی از حقوق شهروندی آنها است محروم بودند، بلکه با حضور گروه های سلفی وهابی و تبلیغات ضد شیعی، هویت خود را با چالشی اساسی روبرو می دیدند. در واقع بخش بزرگی از اخبار مربوط به شورش زیدی ها و اقدامات خشونت طلبانه آنها، تبلیغات رسانه های جمعی کشورهای عربی است که بنابر تعصبات ناسیونالیستی و مذهبی خود حقایق مساله یمن و بویژه شیعیان زیدی را مخدوش جلوه داده اند. نخبگان سیاسی یمن هم اکنون از یکسو با شکل جدایی طلبی جنوب و از سوی دیگر با مبارزات زیدی ها برای حفظ هویت خود و سرانجام خطر گسترش اقتدار سلفیون وهابی که یمن را به پایگاه تازه خود تبدیل کرده اند، روبرو هستند. گرچه هر سه مساله به نوعی یک چالش جدی برای حاکمیت و اقتدار نخبگان سیاسی حاکم بر یمن می باشد، اما مساله زیدی ها در مقایسه با مساله جدایی کل جنوب و خطر گسترش اقتدار القاعده کمترین چالش را برای حاکمیت آنها بوجود می آورد. با این همه، رهبران یمن با ارتباط دادن مساله زیدی ها به حمایت ایران، تلاش دارند با بین المللی کردن مساله از یک سو حمایت سعودی ها و از سوی دیگر حمایت غرب را

برای مقابله با چالش‌های موجود فراهم آورند.

با این شرایط و با گسترش چالش‌های امنیتی برای یمن و اقتدار دولت آن، می‌توان انتظار داشت که این کشور بعد از افغانستان و عراق به یکی از کانون‌های اصلی بحران در خاورمیانه تبدیل شود. آنچه که برای غرب نیز اهمیت دارد، نه مساله جدایی طلبی جنوب و نه مساله زیدی‌ها، بلکه خطر گسترش اقتدار القاعده در یمن است. در واقع آنچه که امکان مداخله غرب و بویژه ایالات متحده آمریکا در یمن را ممکن می‌سازد، مساله مبارزه با القاعده و ریشه کن ساختن پایگاه‌های آن در این منطقه بسیار استراتژیک خاورمیانه است. مشکل اصلی میان زیدی‌ها و دولت یمن، مساله هویت خواهی یک گروه اقلیت قومی در جهان عرب است که با حاکم شدن آرمان‌های ملی و مذهبی دولت‌های عرب (همچون ناسیونالیسم پان عربی از یکسو و سیاست‌های سلفی گری ضد شیعی از سوی دیگر) خود را در آستانه نابودی می‌بیند. اینکه چرا کشورهای بزرگ که مطرح‌ترین بازیگران در سطح سیستم بین المللی هستند تصمیم حمله به لیبی را غیر قابل نفی تشخیص دادند و یا آن را هدایت کردند بستگی مستقیم به جایگاه لیبی دارد. در گستره جهانی کشورهای مستقل در بطن شبکه‌ای از تعاملات حیات بخش درون سیستم بین الملل عمل می‌کنند. کشورها در این سیستم هر کدام جایگاه و منزلت برآمده از حجم و کیفیت توانمندی‌های خود را دارند. آن‌ها در عین اینکه اعضای سیستم بین الملل هستند در کنار آن واحدهای تشکیل دهنده، خرده سیستم‌هایی هستند که زیر مجموعه جای نظام فراگیر است. آنچه که همیشه مطرح می‌باشد رابطه خرده سیستم‌ها با سیستم بین الملل است. به عبارت دیگر این مسئله مطرح است که کیفیت روابط به چه شکلی می‌باشد و چه عناصری تاثیرگذار بر این کیفیت می‌باشند؟ حوادث رخ داده در کشور لیبی این امکان را ایجاد می‌کند که به شکلی ملموس به این رابطه توجه مبذول شود. لیبی در عین اینکه در مجموعه‌ای به نام سیستم بین الملل نقش ایفا

می کند در خرده سیستم خاورمیانه عربی نیز حضور دارد. اینکه چرا لیبی را در خرده سیستم خاورمیانه عربی جا داده ایم پرواضح است که دلایل خاصی دارد. اگر جغرافیا را ملاک اصلی برای تقسیم بندی قرار بدهیم گریزی جز این اقدام نیست. اما بسیاری هم اعتقاد دارند که ملاحظات ارضی نباید اساس و مبنای تقسیم بندی خرده سیستم ها باشد بلکه معیارهای فرهنگی باید اصل قرار گیرد. در این نگاه توجه معطوف به تقارن ارزشی می شود. کشورهایی که از نقطه نظر ارزشی همپوشی و یکسانی دارند باید واحدهای تشکیل دهنده خرده سیستم در نظر گرفته شوند. از این نظر هم لیبی کاملاً یک واحد مستقر در خاورمیانه عربی محسوب می شود در غیر این صورت پس چه معیار جغرافیایی را ملاک قرار دهیم و چه درک ارزشی را مبنا بگذاریم که لیبی یک کشور در منطقه خاورمیانه است. چگونگی رابطه ای که بین سیستم بین الملل و سیستم منطقه ای خاورمیانه عربی وجود دارد بسیار با رابطه نظام بین الملل و سیستم منطقه ای فی المثل اروپا متفاوت است. اینکه چرا کشورهای بزرگ که مطرح ترین بازیگران در سطح سیستم بین المللی هستند تصمیم حمله به لیبی را غیر قابل نفی تشخیص دادند و یا آن را هدایت کردند بستگی مستقیم به جایگاه لیبی دارد. لیبی کشوری است که در تمامی حیطه های سیاسی، اقتصادی، نظامی و اجتماعی باید آسیب پذیر مطرح شود. این آسیب پذیری ناشی از سطح توسعه و تحول در ماهیت ساختار تصمیم گیری، چگونگی کسب ثروت و استفاده از آن، میزان تناسب دانش و ادوات نظامی با نیازهای دفاعی کشور و مناسبات اجتماعی است. در مجموع شرایط داخلی یک کشور یا خرده سیستم است که معین می کند چه میزان و چه سطحی از آسیب پذیری در رابطه با سیستم بین الملل و کشورهای مطرح سیستم وجود دارد. حمله نظامی به لیبی بوسیله ناتو که بر اساس مجوز سازمان ملل متحد صورت گرفته است بر آمده از این واقعیت است که لیبی به شدت به عنوان یک عنصر خرده سیستم خاورمیانه عربی در موقعیت خطرپذیری قرار دارد.

این ویژگی فرصت را برای سیستم بین الملل پدید آورده است تا مولفه های مورد تأیید، ارزش های مورد نظر و اعتقادات مطلوب را برای خرده سیستم که لیبی در حال حاضر نقطه مرکزی برای آنان ترسیم شده است پیاده سازد. لیبی تاوان عدم موازنه توانمندی بین خرده سیستم خاورمیانه عربی به طور عام و با سیستم بین الملل بطور خاص را می پردازد. سیستم بین الملل از این خصلت درونی و مکانیزم طبیعی بهرمنند است که از یک سو خرده سیستم ها و بازیگرانی را که در چارچوب ارزش ها و اصول آن حرکت نمی کنند مواجه بامشکلات و هزینه های فراوان بنماید و از سویی دیگر این هدف را دنبال می کند که خرده سیستم ها و بازیگرانی را که مکمل و حامی ارزش ها و اولویت های سیستم بین الملل هستند تشویق و بهره مند سازد. در این چارچوب است که به شکلی مطلوب تر و منطقی تر می توان به درک این موضوع نایل شد که چرا غرب به رهبری آمریکا ضرورت حمله نظامی به لیبی را در اولویت قرار داد در حالیکه هیچگونه توجیح اخلاقی برای آن وجود نداشت. کشورهای دیگر در منطقه بودند که محققا توجیه اخلاقی برای جامعه جهانی بود که در خصوص آن به بحث و تبادل نظر پردازند. مجوز حمله به لیبی بر اساس رأی شورای امنیت سازمان ملل شکل گرفت. غرب و کشورهای عرب عضو اتحادیه عرب این کشور را به واقع به شورای امنیت «فروختند». حال لیبی به سوی یک فاجعه انسانی در حرکت است و نیاز به مداخله است تا این واقعیت شکل نگیرد. اما آنچه پر واضح است این نکته می باشد که کمترین حقیقتی در رابطه با این ادعا وجود داشته و دارد. حمله به لیبی برای جلوگیری از وقوع یک فاجعه انسانی نبود چرا که آنچه در این کشور وجود ندارد همانا باید جنگ داخلی محسوب شود. کشورهای در بطن بهار عرب هستند که می توان در آن ها وجود معضلات انسانی را به وضوح مشاهده کرد. اما اینان چون از نقطه نظر سیستم بین الملل دشمن محسوب نمی شوند و سیاست های آنان در چارچوب منافع سیستم است نه تنها مورد تنبیه قرار نمی گیرند بلکه



تشویق هم می شوند. حمله نظامی به لیبی هر چند که در قالب توجیه اخلاقی شکل گرفت اما باید دلیل آن را ناخشنودی بازیگران مطرح سیستم بین الملل از عملکرد معمر قذافی به عنوان یک بازیگر حاضر در خرده سیستم منطقه خاورمیانه عربی در نظر گرفت.

## ۲-۱-۶- بیداری اسلامی در بحرین

بحرین هم اکنون شرایط بحرانی و بسیار سختی را سپری می کند که تسلیم شدن مردم در برابر این شرایط را غیرممکن می نماید و آنچه بیش از پیش بر پیچیدگی اوضاع می افزاید توجه به دخالت دو عمل آمریکایی ورژیم صهیونیستی در این کشور است. این روزها شهرهای مختلف بحرین شاهد تظاهرات میلیونی مردم علیه رژیم حاکم بر این کشور استودر حالی که مردم این کشور مطالبات ملی دارند برخی رسانه های غربی در تلاشند که به این مطالبات صرفاً جنبه طایفه ای بدهند و آن را فقط تظاهرات شیعیان قلمداد کنند. حرکت معترضین بحرینی مبارزه ای ملی برای تحقق خواسته های مردمی است نه حرکت یک جریان خاص که رسانه های غربی در صدد القای آن بین افکار عمومی جهان هستند. در طول تمامی سال های اعتراض تنها تغییر رخ داده تجدید نظر در ساختار حکومت در سال ۱۹۹۷ یا خروج انگلیس از درگیری مستقیم با ملت بحرین و ورود آمریکا به این نزاع آن هم نه به صورت آشکار و مستمر بلکه مخفیانه و هرزگاه است. آنچه بر روند این بحران تاثیر گذاشت و آن را وارد مرحله جدیدی کرد سه عامل بود:

۱- تبدیل بحرین به پایگاه ثابت ناوگان پنجم نیروی دریایی آمریکا که نقش مهمی در جنگ های منطقه ای خلیج فارس ایفا کرد.

۲- حضور سفیر آمریکا در بحرین به عنوان جانشین سفیر انگلیس، برای دخالت در امور کشورهای منطقه و تغییر و تحولات منطقه ای که به مرور زمان مشاهده می کنیم.

### ۳- ورود صهیونیستی به روند نزاع ها از طریق سفارت آمریکا در بحرین.

بر این اساس به جرات می توان گفت که تشدید حملات علیه فعالان سیاسی و حقوقی بحرینی با چراغ سبز آمریکایی ها صورت گرفته است و دلایل بسیاری مویید این گفته هستند:

(۱) اطلاعاتی که از بحرین به بیرون درز کرده و عنوان می کند که «آدام ارلی» سفیر آمریکا در بحرین در مناسبت های مختلف گفته است که اگر معترضین بحرینی تغییری در سیاست های خود به وجود نیاورند باید در انتظار ضربات امنیتی مهلکی از سوی دولت بحرین باشند.

(۲) افزایش فشار بر معارضان توسط نیروهایی که به طرح و برنامه سیاسی ارائه شده از سوی سازمان اطلاعاتی آمریکا روی آورده بودند.

(۳) سفیر آمریکا در اظهاراتی که چندی پیش در بحرین در گفتگو با روزنامه «الوسط» ایراد کرد گفت: اگر شهروند با شرافتی باشید که به قوانین کشور خود احترام می گذارید هیچ گاه زندانی یا تبعید نخواهید شد و مبارزان به جای اینکه از لندن یا آمریکا اعتراضات خود را دنبال کنند بهتر است از راه های مسالمت آمیز و در داخل درخواست های خود را بیان کنند. (احمد دوست محمدی، صاحب مقالات و کتب در زمینه صهیونیسم، تحولات سیاسی اجتماعی خاور میانه و شمال آفریقا)

نکته جالب توجه در مورد انقلاب مردم بحرین و جهت گیری کشورهای عربی منطقه در این مورد، این است که این ها دخالت آشکار غرب و عربستان در امور بحرین و منطقه را می بینند و اعتراض نمی کنند. عربستان تا کنون چند هزار نیرو به بحرین اعزام کرده برای سرکوب کردن مردم (در واقع به این کشور لشکر کشی کرده است) و اتحادیه عرب از ایران به سبب حمایت از مردم مظلوم بحرین شکایت می کند. دولت اردن گارد ویژه خود را برای شکنجه و کشتار مسلمانان بحرین به یاری آل خلیفه می فرستد. نظامیان دولت سعودی به زور وارد خانه های مردم بحرین می شوند، دقیقاً مثل آنچه اسرائیلی ها در فلسطین و آمریکایی

ها در عراق و افغانستان انجام می دهند و جهان عرب هم چنان ساکت مانده است. تا کنون بیش از ۵۰ مسجد توسط آل سعود و آل خلیفه در بحرین تخریب شده است.

## ۲-۱-۷- اسلام سکولار در ترکیه

در کنار گرایش و برداشت رادیکال از اسلام، گرایشی نوین از اسلام در ترکیه شکل گرفته است که کثرت گرایی و دموکراسی را در بستر جامعه مدنی به مثابه ابزار رستگاری امت اسلامی تلقی می کنند و تاکید می کنند که در اندیشه اسلامی، مفاهیمی چون شورا، اجماع و بیعت، جامعه مدنی و دموکراسی کاملاً غایب نیست و می توان برداشتی دموکراتیک از اسلام دست یافت و آن را با دموکراسی منطبق ساخت. این برداشت بین اسلام و دموکراسی تباین ذاتی نمی بیند. فضای باز، رقابت، تساهل و نوآوری بین سنت های دینی هم وجود دارد که بر انطباق و سازگاری اسلام و دموکراسی دلالت می نماید. (موثقی، ۱۳۸۹: ۳۷) یکی از مهم ترین خصایص سیاست خارجی ترکیه را باید افزایش توجه به خاور میانه دانست. دو اهرم هویت و منافع ناشی از هویت، ترکیه را به سوی کشورهای خاورمیانه سوق می دهد. هویت و زمینه های اسلامی جامعه ترکیه و اثرپذیری از جریانات اسلام و نیز نیاز ژئوپولیتیکی کشور ترکیه به جهان اسلام تبیین کننده گرایش ترکیه به سمت اسلام سیاسی است. ترکیه برای رفع چالش های خود نیاز به باز تعریف هویت خود و ارائه هویتی اسلامی تر را برای پیگیری منافعش در حوزه بازیگری خود احساس نموده است و طبق این رویه به بازتعریف در هویت سیاسی لائیک خود اقدام کرده است. (افضلی و متقی، ۱۳۹۰: ۱۹۴)

## ۲-۲- سناریوهای پیش روی اسلام هراسی در جهان اسلام

استمرار ورود جدید اسلام هراسی ریشه در گذشته و سیاست های متأثر از تحولات آینده

دارد. نقطه تمرکز اسلام هراسی در دهه آینده دارای ابعاد است یکی بعد مشکلات افراطی اسلام است و دیگری سوء استفاده غرب در آینده علیه این وضعیت است افراطی گری یکی از معضلات آینده در جهان اسلام می باشد که اقدامات این گروه های افراطی و تندرو به نام اسلام و به اسم جهاد و خرابکاری ها و بمب گذاری های متعدد این گروه ها در مناطق مختلف باعث بدنامی و خدشه دار شدن اسلام و چهره مسلمانان در غرب شده است. علاوه بر این اعمال غیر متمدنانه و غیر اسلامی، تحلیل و تفسیری که این گروه های تندرو از اسلام ارائه می دهند نیز باعث شده برخی اسلام را دینی به دور از فرهنگ و تمدن و دین جنگ و ترور معرفی کنند. اعمال این گونه اقدامات خشونت آمیز از سوی قلیلی از مسلمانان موجب شده که برخی از محققان، روزنامه نگاران، رسانه ها و نیز برخی از احزاب سیاسی و سیاستمداران راستگرا با برجسته سازی و بزرگ نمایی افکار و اعمال این گروه ها، به ایجاد اسلام هراسی و در نهایت اسلام ستیزی اقدام نمایند و اما مسئله دیگر سوء استفاده غرب در آینده علیه این وضعیت است جنایت های گروه های تروریستی مثل القاعده و داعش علیه مسلمانان و حتی مسیحیان موجب شده است تا رسانه های غربی به افکار عمومی اینگونه وانمود کنند که اسلام واقعی همین است و به بهانه این که مسلمین امنیت غرب و اروپا را به خطر می اندازند در آینده ای نزدیک مسلمین را اخراج کنند، لذا تلاش آن ها انزوای مسلمین و رسیدن به اهداف بلندمدتی همچون اسلام هراسی است که ادامه این وضعیت در آینده موجب می شود که ما با دو سناریو رو به رو شویم: (محمدرحیم عیوضی، مهسا فلاح حسینی، اسلام هراسی و سناریوهای پیش روی آن، ۱۳۹۴)

۱. سناریوی نامطلوب: رشد افراطی گری در جهان اسلام و ایجاد شکاف و اختلاف میان شیعیان

۲. سناریوی محتمل: تغییر جهت اسلام افراطی به درون حوزه های کشور های غربی

## ۱-۲-۲- سناریوی اول (نامطلوب) رشد افراطی گری در جهان

### اسلام و ایجاد شکاف و اختلاف میان شیعیان

گسترش و تقویت افراط گرایی در جهان اسلام در دو دهه اخیر یکی از نگرانی های عمده کشورهای منطقه است. حمله آمریکا به عراق، فروپاشی رژیم بعث و ایجاد خلأ قدرت بستر و فرصت های مطلوبی برای افراط گرایان و تروریست ها به منظور فعالیت و تقویت و سازماندهی ایجاد کرد که این رشد افراط گرایی نتیجه تحولات عراق و تأثیرگذاری منفی آن بر امنیت و ثبات منطقه ای است. (اسدی، ۱۳۹۱: ۲۴۲-۲۴۳).

بر اساس این سناریو، تعارضات فرقه ای میان شیعه و سنی به یکی از مهم ترین اختلافات سیاسی در جهان اسلام تبدیل شده است. این اختلافات جنگ های متعددی را در لبنان، سوریه، عراق و یمن به پا کرده و منجر به احیاء افراط گرایی، بروز داعش و تشدید اختلافات میان ایران و عربستان شده است. این اختلافات در جهان اسلام امروزه به یکی از جریان های خشونت طلب و افراطی به ویژه در منطقه جهان اسلام تبدیل شده است. که در نتیجه منطقه استراتژیک جهان اسلام صحنه آشوب و برخوردهای خشونت آمیز میان برخی دولت ها نظیر سوریه و عراق می باشد. یکی از دلایل عمده بروز چنین خشونت هایی فعالیت ها و اقدامات گروه های بنیادگرای سلفی در سطح منطقه می باشد. بدین ترتیب تنش ها و اختلاف های مذهبی به وسیله سیاست های قدرت طلبانه کنشگران سنی مذهب و سلفی ها همچنان افزایش می یابد. در نتیجه در منطقه ابتدا ما شاهد اختلاف بین شیعه و سنی بودیم که با گذشت زمان باعث ایجاد اختلاف میان شیعه و جریان سلفی گری یعنی همان بنیادگرایان در منطقه شد اما ما در آینده شاهد یک اختلاف دیگری هستیم که سناریوی نامطلوب این نوشتار می باشد، همان رشد افراطی گری در جهان اسلام و شکاف و اختلاف میان شیعیان را در آینده شاهد خواهیم بود. (محمد رحیم عیوضی، مهسا فلاح حسینی، اسلام هراسی و سناریوهای پیش روی

آن، ۱۳۹۴)

گروه های سلفی، همزمان با اتحاد راهبرد ایجاد تقابل بین «قومیت ایرانی و مذهب شیعه» با «قومیت عربی و مذهب اهل سنت»، استراتژی تکمیلی بر مبنای تمایزگذاری بین شیعیان عراق و ایران طرح می کنند که هدف آن جذب شیعیان عراق است. گروه های سلفی با تمایزگذاری بین «گونه ایرانی تشیع» و «گونه عربی تشیع» (عراق)، شیعه ایرانی را متصف به تعابیری همچون «شیعه صفوی» در مقابل «شیعه علوی» کرده و موجبات تضعیف تشیع و ناکارآمدی سیاست خارجی ایران را فراهم می نمایند. (خسروی، ۱۳۹۰: ۱۲۸) در آینده خاورمیانه جدید بیشتر ساختار شیعی دارد و زمانی جریانی در یک منطقه یکدست شود مخالفین خود را می پرواند. در هر جریانی افراط و تفریط وجود دارد. ما در آینده شاهد رشد افراطی گری در جهان اسلام هستیم که این افراط گری باعث ایجاد شکاف و اختلاف در دهه آینده میان شیعیان می شود.

۲-۲- سناریوی دوم (سناریوی محتمل): تغییر جهت اسلام افراطی به درون حوزه های

کشور های غربی

بر اساس این سناریو، اسلام هراسی پس از حوادث ۱۱ سپتامبر به شکل ویژه ای در دستور کار کشورهای غربی قرار گرفت. در حقیقت چهره ای که از مسلمانان نمایش داده می شود زمینه بسیاری از اقدامات غیرقانونی کشورهای غربی در جهان و منطقه را فراهم نموده است. حمله به عراق و افغانستان به بهانه مبارزه با تروریسم، فروش گسترده تسلیحات به کشورهای منطقه خصوصاً اعراب حوزه خلیج فارس، افزایش حضور نیروهای نظامی در منطقه و ... آشفته گی هر چه بیشتر و بی نظمی در منطقه خاورمیانه در پی داشت در واقع سیاست های ضد تروریستی کشورهای غربی در جهان اسلام خصوصاً پس از ۱۱ سپتامبر و حمله به عراق زمینه گسترش اندیشه تکفیر را در منطقه خاورمیانه بیش از پیش فراهم نمود. استقاده

از تروریست به عنوان ابزاری برای به راه انداختن جنگ های نیابتی در منطقه، حمایت های مالی و اطلاعاتی از تروریست ها همه و همه از دلایلی است که می توان از آنها به عنوان اتخاذ «سیاست خارجی تروریسم پرور» از سوی کشورهای غربی نام برد؛ هرچند با گذشت زمان دامن خود آنها را نیز گرفته است در نتیجه در این قسمت به بررسی تغییر جهت اسلام افراطی به درون حوزه های کشورهای غربی یا به عبارتی تشدید جریان گروه های تکفیری و حوزه فعالیت آنها در غرب به عنوان سناریوی مطلوب این مقاله پرداخته می شود. به عبارتی اسلام هراسی در غرب به صورت در هم آمیختن ملیت (مثلاً عرب)، دین (اسلام) و سیاست (بنیادگرایی، تروریسم و مانند این ها) است.

براون و مایلز معتقدند که بسیاری از کلیشه هایی که در به وجود آوردن اسلام هراسی دخیل اند، در برداشت خاصی از اسلام، مانند این برداشت که اسلام مروج تروریسم است (برداشتی که به ویژه پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م غلبه یافت)، ریشه دارند (Brown, 2003: 166). اگوروا و تئودور به نقل از برخی محققان اروپایی چنین ابراز می دارند که اصلاحات به کار رفته در رسانه ها، مانند «تروریسم اسلامی»، «بمب های اسلامی» و «اسلام خشن» باعث برداشت منفی در قبال مسلمانان شده است (Egorova & Tudor, 2003: 2,3). در زمینه تحولات سیاسی که بعد از ۱۱ سپتامبر به وقوع پیوسته است تعدادی رو به افزایشی از گزارش ها دیدگاه تنگ نظرانۀ ای از اسلام منعکس ساخته اند و آن را به صورت دینی که تک بعدی و سرکوبگر و بنیادگراست و ارزش های دموکراتیک و مدنی را مورد تهدید قرار می دهد معرفی کرده اند. اشاعه یک تصویر خلاف واقع، منفی و غیرمتساو از اسلام به منظور ترویج یک حس توأم با تنفر و واداشتن ناخودآگاه مخاطبان به اتخاذ یک دیدگاه و رویکرد تعصب آمیز، جانبدارانه و تبعض آمیز نسبت به اسلام و جوامع اسلامی مخرج مشترک تعاریفی است که از اسلام ارائه شده است (Greenberg & Gottschalk, 2008: 2).

برانگیختن حس تنفر نسبت به مسلمانان و تهدید جلوه دادن اسلام، دو عنصر اساسی در اسلام هراسی به شمار می رود (Shryock, 2010: 2).

که همین امر زمینه بسیاری از اقدامات غیرقانونی کشورهای غربی در جهان و منطقه را فراهم نموده است که در نتیجه آن شکل گیری و گسترش فعالیتهای تروریستی گروههایی همچون القاعده، دولت اسلامی عراق و شام (داعش) و شاهد این مدعاست. تروریسم از دیدگاه غرب از مهم ترین مشکلات جهانی بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به شمار می رود که همه دولت و ملت ها را تهدید می کند؛ به گونه ای که مبارزه با تروریسم محور اصلی سیاست خارجی خود قرار دادند که باعث به راه انداختن جنگهای نیابتی در منطقه شدند. همین امر باعث تشدید جریان گروه های تکفیری و حوزه فعالیت آنها در غرب شد. هویتی که داعش با بازگشت به سلف و اصول نخستین صدر اسلام فراهم آورده است حاکی از به متن آمدن فرهنگ های حاشیه ای است که باعث شده داعش حتی در جوامع غرب برای خود پیروانی بیابد و همین امر باعث تشدید جریان داعش و حوزه فعالیت آنها در کشورهای غربی شده است. بنابراین اسلام هراسی یکی از راهبردی ترین موضوعات جهان غرب می باشد که با ایجاد نوعی ذهنیت منفی نسبت به اسلام و مسلمانان در افکار عمومی جهان است که امروزه به پدیده ای بسیار نگران کننده و گسترده در جهان تبدیل شده است که این شیوه های دشمنی همواره و روز به روز پیچیده تر می شود که پس از حوادث ۱۱ سپتامبر به یک جریان فراگیر و تأثیرگذار تبدیل شد و عواملی نظیر گسترش و تقویت افراط گرایی در جهان اسلام، آشوب و بی ثباتی در آن، سیاستمداران اسلام ستیز و چهره های منحرف مسلمان و رسانه ها باعث تشدید اسلام هراسی در جهان شدند. (محمدرحیم عیوضی، مهسا فلاح حسینی، اسلام هراسی و سناریوهای پیش روی آن، ۱۳۹۴)



### ۳-۱- نوع تحقیق کاربردی- توسعه ای

- با توجه به این که در این تحقیق علم جدیدی ارایه نمی شود و فقط جنبه کاربردی دارد و در جستجوی دست یابی به یک هدف عملی و مطلوب بودن فعالیت است و چنانچه درست انجام شود، اطلاعات سودمندی در زمینه شناسایی میزان تأثیر سناریوهای تمدن ساز جهان اسلام بر آینده بیداری اسلامی را خواهد داشت. تحقیقات کاربردی برای یافتن راه حلی درباره یک مشکل مهم در جامعه، سازمان صنعتی یا اداری انجام می شود، بنابراین نوع تحقیق کاربردی است. (محمد باقر نوبخت، ۱۳۹۳: ۴۱)

### روش تحقیق و شیوه انجام آن توصیفی

این تحقیق به روش توصیفی انجام شده است؛ زیرا محقق در این تحقیق سعی کرده است تا آنچه هست را بدون هیچ گونه دخالت یا استنتاج ذهنی گزارش نماید و با تحلیل داده های به دست آمده، شواهد خود را درباره پدیده ی مورد مطالعه از طریق تحلیل شواهد کیفی تکمیل نماید؛ روش تحلیل کلید واژه ای، روشی مناسب برای دستیابی به نتایج سریع و چشم اندازی نسبتاً روشن درباره موضوع مورد بحث است و با تحلیل محتوای مطالب گردآوری شده و طبقه بندی محتوایی آن ها پردازیم. (ماندانا تیشه دار، ۱۳۹۰: ۱۳۳) بنابراین تحقیق مذکور توصیفی تحلیلی با رویکرد تحلیل محتوایی است. محقق با مطالعه اسناد و مدارک موجود، سعی نموده است بر اساس دلایل منطقی و مصاحبه با صاحب نظران فضای آینده بیداری اسلامی و ارسال پرسش نامه برای اساتید صاحب نظر دانشگاهی، آینده بیداری اسلامی را شناسایی، برجسته و ارائه نموده است.

### ۳-۲- جامعه مورد مطالعه

جامعه آماری در این تحقیق از گروه خبرگان که از دانش و تجربه لازم نسبت به حوزه

بیداری اسلامی برخوردار می باشند و با عنایت به مفروضات این تحقیق حجم جامعه آماری خبرگی تحقیق از خبرگان حوزه ی آینده بیداری اسلامی، که تعداد آنان محدود می باشد، با ضرب در ضریبی خاص برابر ۲۰ نفر در نظر گرفته شده است.

### ۳-۳-جامعه نمونه و روش نمونه گیری

با عنایت به محدودیت در تعداد خبرگان حوزه ی بیداری اسلامی که بر روی موضوع آینده بیداری اسلامی اشراف کافی دارند، یعنی همان خبرگان جامعه آماری، تعداد جامعه نمونه خبرگان نیز با روش هدفمند نسبی همان ۲۰ نفر در نظر گرفته شده اند. (روش کیفی)

### ۳-۴-روش و ابزار جمع آوری اطلاعات و داده ها

الف- ابزار گردآوری اطلاعات میدانی: مصاحبه

ب- ابزار گردآوری اطلاعات کتابخانه ای: اسناد و مدارک

### ۳-۵-روایی (Reliability) و اعتبار (Validity) ابزار جمع آوری

#### داده ها

- تعیین روایی مصاحبه:

ابتدا یک نمونه از سؤال های مصاحبه آماده شده، به گروهی از صاحب نظران ارائه و نظرات آنان خواسته شد و سپس نظرات مشترک ثبت و نظرات متناقض مجدداً به گروه دیگری از متخصصان و صاحب نظران ارائه گردید، پاسخ مشترک آنان نیز ثبت و پایه سؤال های صاحب نظران را مشترکات ثبت شده تشکیل داد.

- تعیین پایایی (اعتبار) مصاحبه:

سؤالات مصاحبه به گونه ای که محقق را به اهداف تحقیق نائل نماید تهیه شده است.

صاحب نظران آشنا به حوزه ی آینده بیداری اسلامی جهت مصاحبه انتخاب شده اند.

- تعیین روایی اسناد و مدارک:

- استفاده از اسناد معتبر در رابطه با موضوع مورد تأیید افراد متخصص بوده و هم جنبه کاربردی داشت.

- محقق با دقت منابع مربوطه را ذکر و در ذیل هر مطلب درج نمود؛ بنابراین اعتبار مطالب توسط منابع مدارک علمی انتخابی مشخص گردید و از طرفی از مدارک موصوف که روایی و قابلیت تکرار آن وجود دارد، به علت دست اول بودن از اعتبار لازم نیز برخوردار و به تأیید سایر محققان نیز رسیده است، استفاده شد.

- با بررسی اسناد و مدارک و میزان سنجی مدارک یاد شده و تطبیق آن ها با یکدیگر، روایی آن ها مشخص گردید.

- تعیین پایایی (اعتبار) اسناد و مدارک:

- از اسناد مرتبط با موضوع تحقیق که گویای متغیرها و مفاهیم مورد نظر هستند استفاده شده است.  
- محقق تلاش نموده است تا منابع و مدارک متعدد را بررسی و مطالبی را که توسط چند منبع تأیید گردیده است با مشورت متخصصین امر (حوزه ی آینده بیداری اسلامی) انتخاب نماید.  
- شاخص ها به طور واقعی بیان کننده آن چیزی است که باید چگونگی آن در متغیر تابع تبیین شوند.

- مقایسه اسناد، مدارک و تطبیق نظرات مختلف مطروحه، نشان از اعتبار بالای این ابزار دارد.

### ۳-۶- روش تجزیه و تحلیل اطلاعات و داده ها

در این تحقیق پس از انجام مصاحبه با صاحب نظران، نظرات ارائه شده توسط گروه خبرگان دسته بندی و پس از بررسی مشترکات و موارد اختلاف آن ها، تحلیل کیفی اطلاعات و داده های جمع آوری شده از مصاحبه ها در خصوص موضوع انجام گرفت. سپس با دسته بندی اطلاعات جمع آوری شده از منبع مورد مطالعه و اسناد و مدارک موجود، موضوع تشریح گردید. سپس با استفاده از روش دلفی جهت نشان دادن هم پوشانی داده های

حاصل از مصاحبه با صاحب نظران توسط گروه خبرگان و مطالعه اسناد و مدارک و منابع، تحلیل نهایی انجام گرفت و پس از آن جهت بررسی راه کارهای ارائه شده توسط صاحب نظران پرسشنامه ای پس از جمع بندی نظرات گروه خبرگان تهیه و در نهایت جهت بررسی و تحلیل داده های به دست آمده جهت پاسخگویی و اخذ نظرات مربوطه در اختیار جامعه نمونه آماری قرار گرفت.

#### ۴-۱- تجزیه و تحلیل داده ها بر حسب رویکرد تحلیل محتوایی تحقیق

بر اساس هدف اصلی: شناسایی سناریوهای تمدن ساز جهان اسلام متأثر از جریان بیداری اسلامی در آینده

سه مرحله اساسی بیداری سیاسی جهان عرب معاصر :

جهان عرب معاصر سه مرحله اساسی بیداری سیاسی را پشت سر گذاشته است؛

نخستین موج بیداری عرب که می توان از آن به عنوان ناسیونالیسم قومی عرب نام برد و پژوهشگرانی چون جرج آنتونیوس به خوبی زوایای آن را به تصویر کشیده اند، در نیمه دوم قرن نوزدهم آغاز شد و تا پایان جنگ جهانی اول تداوم یافت پیامد موج نخست بیداری عرب جدایی سرزمین های عربی از امپراطوری عثمانی و آغاز استقلال کشورهای عربی بود. با این همه موج نخست بیداری عرب به تمامی اهداف و آرمان های خود دست نیافت و تنها توانست مرحله استقلال را آغاز نماید. ناکامی موج نخست و سرخوردگی نخبگان سیاسی عرب در تحقق آرمان ناسیونالیسم عربی یعنی ایجاد یک کشور واحد عربی. پراکندگی کشورهای عرب از یکسو و وابستگی آن ها به بازیگران بزرگ نظام جهانی همچون انگلستان، فرانسه و آمریکا باعث شد تا ناسیونالیسم رادیکال عرب شکل بگیرد و موج دوم بیداری عرب

را آغاز کند. این موج دوم که می توان از آن به عنوان مرحله ناسیونالیسم پان عرب برای یکپارچگی جهان عرب تفسیر کرد با پیدایش ایدئولوژی های رادیکال ناصری و بعثی آغاز شد و به تدریج به سراسر جهان عرب گسترش یافت. نمود اساسی این بیداری، روی کار آمدن رژیم های رادیکال عربی خواهان وحدت جهان عرب از راه کودتاهای نظامی بود. آغاز کننده این بیداری نوین، افسران آزاد به رهبری جمال عبدالناصر بودند. کودتا در عراق که به ترتیب چپ گرایان، ناصریست ها و بعثی ها را روی کار آورد. کودتای بعثی ۱۹۶۳ در سوریه، کودتای نظامی در لیبی و سودان در سال های ۱۹۶۹ به رهبری سرهنگ قذافی و سرهنگ نمیری، کودتای ناصری ۱۹۶۲ سرهنگان دریمن، پیدایش جنبش نوین مقاومت فلسطین به رهبری چهره هایی همچون یاسر عرفات، جرج حبش و نایف حواتمه از نمونه های دیگر سرایت الگوهای مصری در جهان عرب بود. یکی از پیامدهای مهم موج دوم بیداری عرب ایجاد شکاف در جهان عرب میان دو قطب رادیکال و میانه رو و سرآغاز پدیده ای بود که مالکوم کر از آن به عنوان «جنگ سرد عربی» نام برد. کشمکش میان رژیم های رادیکال عربی به رهبری ناصر و رژیم های محافظه کار به رهبری عربستان سعودی به مدت بیش از دو دهه جهان عرب را به خود مشغول کرد. پیامد دیگر موج دوم بیداری عرب، دامن زدن به کشمکش های ملی در جهان اسلام میان اعراب و غیر اعراب بویژه با ایرانیان و ترک ها بود که سرانجام به کشمکش نظامی میان ایران و عراق پس از انقلاب اسلامی ایران منجر شد. با این همه، عمده ترین پیامد موج دوم بیداری عرب، برپایی نظامهای اقتدارگرایی نظامی رادیکال و غیرنظامی محافظه کار در سراسر جهان عرب بود. محصول عمده موج دوم بیداری عرب چیزی جز پیدایش رژیم های دیکتاتوری نظامی و نابرابری طبقاتی برای قشر گسترده توده های عربی نبود.

رژیم های رادیکال و محافظه کار عرب که در این دوره اندیشه وحدت عربی و وحدت

اسلامی را ابزار استحکام اقتدار خود قرار داده بودند، از نظر سرکوب آزادی های مدنی شهروندان عرب، ایجاد طبقات حاکم مرفه و فاسد در برابر موج بزرگ طبقات محروم متوسط و متوسط پائین و از میان بردن مخالفان خود، شباهت اساسی به یکدیگر داشتند. این وضعیت از سال های دهه ۱۹۵۰ تا اواخر دهه ۱۹۸۰ تداوم پیدا کرد و مشروعیت گفتمان های این دو گروه از نخبگان حاکم عربی را به چالش کشید. با توجه به همین وضعیت، جنبش مقاومت فلسطین نیز که در بعد سیاسی و اقتصادی از الگوهای عربی پیروی نمی کرد، نتوانست در رسیدن به آرمان خود یعنی آزادی سرزمین های فلسطین و احقاق حقوق ملی عرب موفق شود. شکست موج دوم بیداری عرب و ابزاری شدن شعارهای محوری آن یعنی وحدت عربی، سوسیالیسم عربی و نابودی صهیونیسم، سرخوردگی گسترده ای در میان شهروندان کشورهای عربی بوجود آورد. با این همه، دگرگونی های گسترده جهانی در عرصه اطلاعات و ارتباطات و نیز فروپاشی رژیم های اقتدارگرای اروپای شرقی و آمریکای لاتین در دهه ۱۹۹۰ که خود به گونه ای پیامد پدیده جهانی شدن و آثار آن بود، زمینه ساز رویدادها و دگرگونی هایی شد که می توان آن را موج سوم بیداری عرب نام نهاد. برخلاف دو موج پیشین، رهبری موج نوین بیداری عرب نه در دست نخبگان سیاسی ناسیونالیست محافظه کار و چپ گرا، بلکه در دست نیروهای جامعه مدنی و مردمی است. مشارکت گسترده جوانان و نیروهای محروم طبقات پائین و متوسط کشورهای عربی، نیاز به برخورداری از برابری اجتماعی-اقتصادی، برخورداری از توزیع عادلانه ثروت و فرصت های شغلی، و از همه مهمتر آزادی های سیاسی واقعی. در حالیکه موج نخست و موج دوم بیداری عرب بر محور ناسیونالیسم قومی و ناسیونالیسم رادیکال عربی استوار بود، موج سوم بر محور نیازهای واقعی شهروندان کشورهای عرب به حل مشکلات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی به چرخش درآمده است. در حالیکه موج نخست و دوم بیداری عرب، فرهنگ نخبه گرایانه سیاسی را

بر جهان عرب حاکم کرد و به گسترش و استحکام اقتدارگرایی انجامید، موج سوم بیداری عربی دوران جلوه فرهنگ سیاسی مشارکتی و به جولان در آمدن توده های شهروندان برای بدست آوردن آزادی های سیاسی و اجتماعی و حقوق اقتصادی بود. موج سوم بیداری عرب، دوره فروپاشی مشروعیت نخبگان و مهندسان موج نخست و دوم بیداری عربی و زمینه ساز پیدایش نظام مردم سالار می باشد. گرچه در این موج، نخبگان رژیم های رادیکال موج دوم و رهبران سنتی اقتدارگرای موج نخست، مقاومت های شدید از خود نشان داده و در برابر خیزش های مردمی به سرکوب دست می زنند، اما بنظر نمی رسد که این سرکوب و فشار، بی پایان و بی حد و حصر باشد.

پیچیدگی شرایط حاکم بر جهان اسلام از یکسو و سیاست بین المللی از سوی دیگر چنین مجالی را برای بقاء اقتدارگرایی سنتی و رادیکال عرب باقی نمی گذارد. رهبری موج نوین بیداری عرب نه در دست نخبگان سیاسی ناسیونالیست محافظه کار و چپ گرا، بلکه در دست نیروهای جامعه مدنی و مردمی است.

## پسه مولفه ای ماهیت انقلاب اسلامی

مولفه های اسلامی، روحیه ضد استعماری و ضد استکباری

اولین مؤلفه در بیداری اسلامی مردمی، عمومی و خودجوش بودن آن است. حضور همه مردم و همه احزاب در صحنه این حرکت را قدرتمند و مداوم نموده است. سیدجمال موضوع «افکار عمومی» را مطرح کرد. تا افکار عمومی را آماده نکنیم، کاری از پیش نخواهیم برد. خیزشی عمومی است که مانند انقلاب اسلامی ایران از سوی همه جریانات، احزاب و گروه ها صورت گرفته است.

دومین مولفه در تحولات و حوادث منطقه، اسلامی بودن آن است روح و ماهیت این خیزش

ها کاملاً دینی و اسلامی است. حضور علما و جنبش های اسلامی همچون اخوان و المسلمین وجود شعارها و نمادهای مذهبی و شعار الله اکبر و اقامه نمازهای نشان دهنده بیداری عمومی ملت ها در جهت حذف سکولاریسم و توجه به هویت اسلامی این کشورهاست.

سومین مؤلفه بیداری اسلامی، الگوگیری آن ها از انقلاب اسلامی در رد غرب و ماهیت استکبار ستیز و ضد آمریکا و ضداسرائیل این قیام هاست. از تسری الگوی ضداستکباری ایران به شدت بیمناکند و تمام تلاش خویش را به کار می برند تا همراهی کشورهای جهان را برای فشار و مقابله با ایران به دست آورند.

- آموزه های حضرت امام خمینی (ره) و تدبیر و مدیریت ولایی مقام معظم رهبری و بصیرت ملت ایران در به ثمر رسیدن خیزش بیداری اسلامی:

- ایران، الگوی بیداری اسلامی در تحولات جهان اسلام

- وقوع انقلاب اسلامی در ایران در دنیا به بیداری اسلامی تعبیر می شود و خیزش های منطقه از انقلاب اسلامی ایران الهام و الگو گرفته اند.

### نقاط اشتراک در شاخصه های فوق

ج.ا. ایران از سه دهه پیش تاکنون همواره به عنوان الگویی استراتژیکی موفق برای مردم منطقه در مبارزه با استبداد، استعمار و استکبار تبدیل شده است و نوک پیکان خیزش های اسلامی در لبنان، فلسطین، عراق و دیگر کشورهای منطقه جهان اسلام بوده است.

بروز دو مساله دیگر نشان دهنده آن است که ایران در نظر لایه های تصمیم گیر و پیش برنده بیداری اسلامی در منطقه جهان اسلام، به عنوان یک الگو مطرح است.

۱- نگرانی بیش از حد غرب از معرفی جمهوری اسلامی ایران به عنوان الگو

۲- اخبار و تحلیل های غربی ها مبنی بر افزایش نفوذ و قدرت ایران



- ایران خواهان دستیابی به منافع ملی و امنیت پایدار خود است و خواستار ایفای نقشی فعال و سازنده و نه منفعل در خاورمیانه می باشد.

- پیوند امنیت ملی و ثبات سیاسی کشور ما با اهمیت و جایگاه جهان اسلام، کلید خورده و ماهیت روندها و دگرگونیهای آن برای نظام ج.ا.ا. ضروری است.

- به رغم شیخون نرم افزاری غرب علیه ج.ا. ایران، مفاهیم، ارزش ها و اصولی چون ثبات نظام، امنیت و آرامش اجتماعی، دموکراسی و مردم سالاری و اصولا پیشرفت و عدالت اسلامی حاکم بر ج.ا. ایران فهمیده شده است. چه از منظر جامعه شناسی سیاسی و علوم ارتباطات به رغم تهاجم فرهنگی و نرم افزاری چند دهه ای غرب علیه ایران و اسلام، یکی از پیامدهای عصر اطلاعات یا همان دهکده جهانی غربی ها صدور آرمانهای اسلامی، افزایش معرفت و شناخت بین المللی نسبت به گفتمان اسلام و نزدیک شدن ملت های مسلمان به یکدیگر بود که در طول یک دهه گذشته باعث شد.

این انقلابها، انقلابهای اسلامی هم هستند چون کسانی که انقلاب کرده اند قریب به اتفاق آن ها مسلمان هستند، شعارهایشان، شعارهای اسلامی الله اکبر و لاله الا الله است؛ پایگاه های اصلی آن ها مساجد هستند و همواره همراه با نماز جمعه و جماعات است.

انقلاب کاملاً مردمی و بومی هستند

انقلابهای مخملی که در مناطق اوراسیا و قفقاز صورت گرفت، براساس همه شواهد و اعترافات، نظریه پردازیهی آن در کانون های قدرت و محافل روشنفکری و علمی غربی و سرمایه گذاریهای کلان سرمایه داران صهیونیست، نظیر جورج سورس، پوشش وسیع رسانه های غربی و به انقلابیون مصر به طور گسترده مورد صهیونیستی و به صورت کاملاً وارداتی، از بالا به پایین و صرفاً با حضور و مشارکت پایتخت نشینان، به وقوع پیوستند.

یعنی این انقلابها اگر بشود اسم آن ها را انقلاب گذاشت، وارداتی و آمریکایی بودند.

«انقلاب» ها در یک ویژگی شریک هستند و آن اینکه همه آن ها به شدت ضدآمریکایی و ضدحکام هم پیمان آمریکا و صهیونیست ها هستند.

پیچیده تر شدن شیوه های دشمنی استکبار و تلاش پرهزینه آنان را در مقابله با انقلاب اسلامی

سنگ اندازی، شیوه های دشمنی و ایجاد اختلال در روند پیشرفت جمهوری اسلامی پیچیده تر و سخت تر هشیاری بیشتر مردم و مسئولان

تبلیغات وسیع دشمن در جهت اسلام هراسی، ایجاد موانع اقتصادی و تحریم، تلاش های فراوان برای ایجاد اختلاف میان فرقه های اسلامی، خصوصا ایجاد اختلاف میان شیعه و سنی، تفرقه افکنی میان دولت های مسلمان و کوشش برای از بین بردن وحدت امت اسلام و... واکنش های غرب در برابر حرکت استوار ((بیداری اسلامی شیوه های دشمنی غرب به سرکردگی آمریکا و اسرائیل را با ایران پیچیده تر می سازد

الگوی کشورهای منطقه را کمرنگ کنند و دست از مبارزه خویش برای زمین زدن الگوی مردم مسلمان منطقه برای بیداری و آزادی برنخواهند داشت کشمکش منطقه ای میان ایران و کشورهای عرب جلوه داده اند. . فسیلی و نیاز کشورهای صنعتی به آن، همواره مورد توجه قدرت های بزرگ به ویژه آمریکا بوده و به منظور نیل به اهداف و تامین منافع ملی خود تا کنون راهبردهای متعددی در این منطقه به اجرا گذارده است.

- خاورمیانه به نوعی حیات خلوت آمریکا محسوب شده و برای حفظ سلطه خود بر اقتصاد و سیاست بین المللی تسلط بر این منطقه را بطور مداوم دستور کار خود قرار داده است.

- حضور وسیع نظامی آمریکا در خاورمیانه و تشکیل نیروی های واکنش سریع

- راهبرد جدید امنیتی آمریکا در جهان اسلام دارای دو وجه سخت افزاری و نرم افزاری.
- مانع از به ثمر رسیدن انقلاب مردم و اقدام به مصادره آن و نفوذ در میان حکام جدید برای حفظ منافع خود.
- محور اصلی سیاست امنیتی انگلیس، آمریکا و جهان غرب همواره بهره گیری از ابزار ایدئولوژیک در محیط فرهنگی و اجتماعی جهان اسلام بوده است.
- غرب و وابستگانش سعی دارند بگویند موج بیداری ملی، از اسلامی بودن آن به شدت هراس دارند.
- غرب مواضع متناقضی داشته و هر جا که منافعش اقتضا می کرد تغییر موضع می داد.
- نظم نوین جهانی و دهکده جهانی یعنی تمام مردم دنیا باید تحت ولایت، جان و مالشان به دست اینها باشد
- سازمان های به ظاهر مدافع حقوق بشر مثل سازمان ملل و پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) و... که باید در خدمت مردم و ملت ها باشند، به آلت دست آمریکا و غرب تبدیل شده و پیگیر منافع آن ها در منطقه شده اند
- غربی ها به ویژه آمریکایی ها به رسم سیاست و عادت همیشگی خود به دنبال انحراف و تغییر ماهیت این انقلاب ها می باشند تا بتوانند هزینه هایی که منافع آمریکا در منطقه را به خطر می اندازد، کاهش دهند. - بسیاری از مفسرین و تحلیل گران، انقلابهای اخیر را با مبانی فکری غربی تحلیل و تفسیر می کنند. بسیاری از شواهد را نادیده گرفته و آن ها را در استدلال خود وارد نمی کنند و بسیاری از رویدادها را به حساب نمی آورند و فقط با یک نسخه ثابت غربی مسائل را تحلیل نمایند. عده ای سعی دارند عامل اقتصادی را محرک اصلی انقلاب ایران معرفی نمایند. زیرا آن ها اساسا برای دین و یک رهبر دینی چنین شایستی قائل نیستند که بتواند این چنین، نیروی مردمی را بسیج نماید و با مبنا قرار دادن ایدئولوژی دینی

- حکومت نماید. مرکز ثقل جهت گیری شان غیر اسلامی قلمداد کردن این تحرکات است. برچسب فرقه ای بودن به این تحرکات زده و دریافت درستی از اوضاع نداشته اند.
- آمریکا با کنترل و حفظ موقعیت برتر خود در صدد است هژمونی و سلطه خود بر سایر مناطق دنیا تحمیل کند
- انقلابها و حرکتهای مردم مسلمان منطقه را در چارچوب قیام علیه ظلم و برقراری دموکراسی جلوه دهند
- این رویدادها هزینه های زیادی را برای غرب بوجود آورده است و تهدیدی برای رژیم اشغالگر قدس است
- به خطر افتادن جایگاه نظامی و مشروعیت حضور نظامی آمریکا در چند کشور منطقه است.
- رهبران کشورهای جهان باید به ایران فشار آورند
- تمام تلاش و آرزوی اسرائیل و غرب از این قیام ها حذف مولفه های اسلامی، روحیه ضداستعماری و ضداستکباری است.
- اولا از جمهوری اسلامی ایران الگو نگیرد.
- دوم اینکه منافع غرب و امنیت اسرائیل را با چالش مواجه نسازد.
- آن ها ترجیح می دهند که خیزش های مردمی فقط به تغییر ساختار سیاسی منتهی شود نه ساختار هویتی و ایدئولوژیک منطقه
- موج بیداری به لیبی رسید ولی متفاوت. این موج هر چه که جلوتر میرفت قدرتمندتر میشد و غرب را بیشتر میترساند.
- آمریکا و غرب فقط به دنبال نفت لیبی هستند و با لشگر کشی به دنبال ایجاد جای پا در این کشور. البته از طرفی هم میترسیدند که اگر لیبی هم از دست برون دیگر در منطقه

جایگاهی نداشته باشند. پس سعی کردند با دخالت نظامی شرایط را به نفع خود حفظ کنند  
آمریکا و غرب هم که دیگر امیدی به قذافی برای ماندن در راس قدرت نداشتند، سعی  
کردند با حمله نظامی به مثلاً مواضع قذافی دل مردم لیبی را به دست آورند.

سازمان ملل و پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) تنها به ایجاد منطقه ممنوع پروازی در آسمان  
لیبی اکتفا کرده اند که آن هم تنها برای غیر غربی-ها اعتبار دارد.

آنچه در سوریه اتفاق افتاده با یمن و بحرین تفاوت زیادی دارد

- در کشورهای مصر، یمن و بحرین، ملتها یکپارچه به پا خواسته اند و با تمام قدرت در  
حال دست و پنجه نرم کردن با دیکتاتورهای هستند که از حداقل پشتیبانی مردم برخوردار  
نیستند

- در سوریه اکثریت مردم در شهرهای مختلف با برگزاری راهپیماییهای میلیونی خود،  
ضمن محکوم کردن اغتشاشات به وجود آمده، از رئیس جمهورشان حمایت می کنند  
- دولت سوریه اسنادی در دست دارد که نشان می دهد آشوب های سوریه معلول تحریکات  
رژیم صهیونیستی و سعد حریری است

- کشته شدن تنی چند از مردم سوری توسط افرادی نقابدار و با سلاح های اهدایی  
رژیم صهیونیستی که بعضاً در بنادر این کشور کشف شده اند گویای این حقیقت است که  
اغتشاشات منشأ خارجی داشته است

- اغتشاشات توطئه ای که توسط آمریکا و اسرائیل برای برداشتن پل ارتباطی ایران با  
حزب الله و حماس است.

- سیاستمداران آمریکایی معتقدند برای شکست حزب الله و حماس باید سوریه را از چنگ  
ایران درآورد.

- جدال در سوریه توسط عربستان هدایت می شود

- راهبرد توسعه بحران از طریق عملیات انتحاری و بمب گذاری به عنوان الگوی رفتار امنیتی عربستان در جهان اسلام محسوب می شود.

خیزش عظیم مردمی در مصر و تونس حاصل تحقیر تاریخی مردم مسلمان مصر از دیرباز کانون اندیشه دینی و رجوع به خویشتن اسلامی بوده است.

تفکرات مصلح شرق مرحوم سیدجمال الدین اسدآبادی و حرکت های اصلاحی مرحوم استاد حسن البنا و پدیده اخوان المسلمین و اندیشه های سیدقطب و تا حدودی رشیدرضا توانست اندیشه بازگشت به خویشتن اسلامی را در برابر کانون استعمار انگلیس نگاه دارد اما نگاه غالب قومیت گرایی که در ناسیونالیسم عربی ناصری پدیدار شد، قدرت نظامی قرار گرفت که داعیه اندیشه دینی نداشت و بیشتر به تحکیم مواضع قدرت ها و ایجاد حاشیه امن برای اسرائیل می پرداخت.

سلطه آمریکا بر مصر یکی از بدترین دوران حیات سیاسی مصر بود و آمریکا به خاطر اسرائیل و امنیت آن بیشتر ذلت و خواری را به مصر تحمیل کرد.

قیام مردم مصر منجر به برکناری حسنی مبارک، رئیس جمهور خائن و ظالم مصر شد پس از فرار مبارک، بازگشایی گذرگاه رفح، به عنوان اولین و مهمترین خواسته مردم مسلمان، غیرتمند و متمدن مصر محقق شد. غرب و به خصوص آمریکا و اسرائیل که به شدت شکست خورده و احساس خطر کردند تلاش خود را برای نفوذ در دولت جدید متمرکز کردند تا دولت جدید مصر هم به مفاد قرارداد کمپ دیوید پایبند باشند

- بخش نخست بر به کارگیری قدرت نظامی و مشت آهنین

- بخش دوم بر لزوم تغییر وضع موجود و انجام اصلاحات در عرصه های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی

- راهبرد دوگانه، ناظر بر تهدیدهایی است که آمریکا در منطقه نسبت به آن ها احساس

خطر می کند.

- دومین تهدید ریشه در تند روی های مذهبی دارد که نماد اصلی آن در جهان اسلام بنیادگرایی، این گروهها که عمدتاً واجد گرایش های مسلحانه، زیر زمینی، ضد غربی و آمریکایی هستند، هم برای صلح و ثبات کشورهای منطقه و هم برای امنیت جهانی به ویژه امنیت ملی آمریکا خطر آفرین هستند.

پیمان کمپ دیوید و کمک های نظامی و اقتصادی به روسای جمهور مصر عملاً این کشور تاثیرگذار آفریقایی و مهم ترین کشور عربی را به عنوان مهره آمریکا در شطرنج معادلات اسلامی و عربی در منطقه قرار داد. همگامی مصر با اسرائیل در سیاست های جهانی و همسویی با رژیم صهیونیستی در محاصره غزه و فشار بر اسلامگرایان عملاً مصر را به عنوان یک مهره دست چپ آمریکا پایین آورد. سر دادن شعار الله اکبر و بیان اینکه اسلام تنها راه حل می باشد نشان از خیزش موج بیداری اسلامی است که می رود تا شمال آفریقای خفته را بیدار کند. در واقع مشکل اصلی میان زیدی ها و دولت یمن، مساله هویت خواهی یک گروه اقلیت قومی در جهان عرب است که با حاکم شدن آرمان های ملی و مذهبی دولت های عرب (همچون ناسیونالیسم پان عربی از یکسو و سیاست های سلفی گری ضد شیعی از سوی دیگر) خود را در آستانه نابودی می بیند.

## **- ایران، الگوی بیداری اسلامی در تحولات جهان اسلام**

- وقوع انقلاب اسلامی در ایران در دنیا به بیداری اسلامی تعبیر می شود و خیزش های منطقه از انقلاب اسلامی ایران الهام و الگو گرفته اند. - موج بیداری به لیبی رسید ولی متفاوت. این موج هر چه که جلوتر میرفت قدرتمندتر میشد و غرب را بیشتر

میترساند.

- آمریکا و غرب فقط به دنبال نفت لیبی هستند و با لشکر کشی به دنبال ایجاد جای پا در این کشور. البته از طرفی هم میترسیدند که اگر لیبی هم از دست برود دیگر در منطقه جایگاهی نداشته باشند. پس سعی کردند با دخالت نظامی شرایط را به نفع خود حفظ کنند آمریکا و غرب هم که دیگر امیدی به قذافی برای ماندن در راس قدرت نداشتند، سعی کردند با حمله نظامی به مثلاً مواضع قذافی دل مردم لیبی را به دست آورند. سازمان ملل و پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) تنها به ایجاد منطقه ممنوع پروازی در آسمان لیبی اکتفا کرده اند که آن هم تنها برای غیر غریبها اعتبار دارد.

### خیزش مردمی در جهان اسلام

تحقیر ملتها در اثر سیاستهای اسرائیلگرا و آمریکا محوری حکومتهای این کشورها در سیاست خارجی، عدم اجرای احکام اسلامی، نبود آزادی، عدالت، حاکمیت تباگرایی و تباسالاری و هزار فامیل، نادیده گرفتن حقوق ملتها

الگوگیری از حرکت ملت ایران،

شروع جنبش هایی در منطقه جهان اسلام، جرقه ای بوده در انبار باروت مردم به ستوه آمده منطقه به خصوص مسلمانان که یک انقلاب تمام عیار را به راه انداخت بر علیه حکام ظالم خویش و مثل قطعات دومینو از کشوری به کشور دیگر که نقطه اشتراک این کشورها مسلمان بودن آن هاست.

- نقطه اشتراک دیگر آن ها وجود حکومت هایی دست نشانده و دیکتاتور و حامی منافع غرب و تأمین کننده اهداف آن ها در منطقه

در مورد بحرین قضیه پیچیده شده است



مردم بحرین خواستار حق رای در انتخاباتی آزاد هستند که توقع زیادی نیست.

- برخی رسانه های غربی در تلاشند که به این مطالبات صرفاً جنبه طایفه ای بدهند و آن را فقط تظاهرات شیعیان قلمداد کنند.

- خواست غرب و استکبار جهانی تا با تفرقه اندازی بین مسلمانان در جریان انقلاب مردم خلیج ایجاد کنند

- سکوت جهان عرب منطقه که دخالت آشکار غرب و عربستان در امور و انقلاب مردم بحرین و منطقه

- به خطر افتادن جایگاه نظامی و مشروعیت حضور نظامی آمریکا در بحرین که آمریکا در آن پایگاه دارد.

- از آنجا که عده ای از جمعیت بحرین شیعه هستند غرب اینبار سعی کرد تا با طرح موضوع شیعه و سنی و فرقه های جلوه دادن خواست مردم بحرین، که بزرگترین خدمت به آمریکا و دشمنان امت اسلامی است، ارتباط بحرین را با دیگر کشورهای اسلامی قطع کنند و مانع از کمک و حمایت های مردمی از قیام مردم بحرین شوند.

- دولت اردن گارد ویژه خود را برای شکنجه و کشتار مسلمانان بحرین به یاری آل خلیفه میفرستد

- آل سعود به بهانه اسلام و اسلام گرایی با حضور نظامی در بحرین قصد دارند این مأموریت را انجام دهند

- تا کنون بیش از ۵۰ مسجد توسط آل سعود و آل خلیفه در بحرین تخریب شده است.

- اتحادیه عرب از ایران به سازمان ملل به سبب دخالت در امور کشورهای منطقه و بحرین شکایت می کند.

آنچه بر روند این بحران تاثیر گذاشت و آن را وارد مرحله جدیدی کرد سه عامل بود:

- ۱- تبدیل بحرین به پایگاه ثابت ناوگان پنجم نیروی دریایی آمریکا که نقش مهمی در جنگهای منطقه ای خلیج فارس ایفا کرد.
  - ۲- ظهور سفیر آمریکا در بحرین به عنوان جانشین سفیر انگلیس در بحرین برای دخالت در امور کشورهای منطقه و تغییر و تحولات منطقه ای که به مرور زمان مشاهده می کنیم این نقش پررنگ تر و بر میزان دخالت ها افزوده می شود.
  - ۳- ورود بعد صهیونیستی به روند نزاع ها از طریق سفارت آمریکا در بحرین.
- آسیب پذیری ناشی از سطح توسعه و تحول در ماهیت ساختار تصمیم گیری، چگونگی کسب ثروت و استفاده از آن، میزان تناسب دانش و ادوات نظامی با نیازهای دفاعی کشور و مناسبات اجتماعی است.
- بر این اساس به جرات می توان گفت که تشدید حملات علیه فعالان سیاسی و حقوقی بحرینی با چراغ سبز آمریکایی ها صورت گرفته است و دلایل بسیاری موید این گفته هستند:
- ۱) اطلاعاتی که از بحرین به بیرون درز کرده و عنوان میکند که «آدام ارلی» سفیر آمریکا در بحرین در مناسبت های مختلف گفته است که اگر معترضین بحرینی تغییری در سیاست های خود به وجود نیاورند باید در انتظار ضربات امنیتی مهلکی از سوی دولت بحرین باشند.
  - ۲) افزایش فشار بر معارضان توسط نیروهایی که به طرح و برنامه سیاسی ارائه شده از سوی سازمان اطلاعاتی آمریکا روی آورده بودند.
  - ۳) سفیر آمریکا در اظهاراتی که چندی پیش در بحرین در گفتگو با روزنامه «الوسط» ایراد کرد گفت: اگر شهروند با شرافتی باشید که به قوانین کشور خود احترام می گذارید هیچ گاه زندانی یا تبعید نخواهید شد و مبارزان به جای اینکه از لندن یا آمریکا اعتراضات خود را دنبال کنند بهتر است از راههای مسالمت آمیز و در داخل درخواست های خود را بیان کنند.
- آنچه در سوریه اتفاق افتاده با یمن و بحرین تفاوت زیادی دارد

- در کشورهای مصر، یمن و بحرین، ملت‌ها یکپارچه به پا خواسته اند و با تمام قدرت در حال دست و پنجه نرم کردن با دیکتاتورهایی هستند که از حداقل پشتیبانی مردم برخوردار نیستند
- در سوریه اکثریت مردم در شهرهای مختلف با برگزاری راهپیماییهای میلیونی خود، ضمن محکوم کردن اغتشاشات به وجود آمده، از رئیس‌جمهورشان حمایت می‌کنند
- دولت سوریه اسنادی در دست دارد که نشان می‌دهد آشوب‌های سوریه معلول تحریکات رژیم صهیونیستی و سعد حریری است
- کشته شدن تنی چند از مردم سوری توسط افرادی نقابدار و با سلاح‌های اهدایی رژیم صهیونیستی که بعضاً در بنادر این کشور کشف شده اند گویای این حقیقت است که اغتشاشات منشأ خارجی داشته است
- اغتشاشات توطئه ای که توسط آمریکا و اسرائیل برای برداشتن پل ارتباطی ایران با حزب الله و حماس است.
- سیاستمداران آمریکایی معتقدند برای شکست حزب الله و حماس باید سوریه را از چنگ ایران درآورد.
- جدال در سوریه توسط عربستان هدایت می‌شود
- راهبرد توسعه بحران از طریق عملیات انتحاری و بمب گذاری به عنوان الگوی رفتار امنیتی عربستان در جهان اسلام محسوب می‌شود.
- خیزش عظیم مردمی در مصر و تونس حاصل تحقیر تاریخی مردم مسلمان
- مصر از دیرباز کانون اندیشه دینی و رجوع به خویشن اسلامی بوده است.
- تفکرات مصلح شرق مرحوم سیدجمال‌الدین اسدآبادی و حرکت‌های اصلاحی مرحوم
- استاد حسن البنا و پدیده اخوان المسلمین و اندیشه‌های سیدقطب و تا حدودی رشیدرضا

توانست اندیشه بازگشت به خویشتن اسلامی را در برابر کانون استعمار انگلیس نگاه دارد اما نگاه غالب قومیت گرایی که در ناسیونالیسم عربی ناصری پدیدار شد، قدرت نظامی قرار گرفت که داعیه اندیشه دینی نداشت و بیشتر به تحکیم مواضع قدرت‌ها و ایجاد حاشیه امن برای اسرائیل می‌پرداخت.

سلطه آمریکا بر مصر یکی از بدترین دوران حیات سیاسی مصر بود و آمریکا به خاطر اسرائیل و امنیت آن بیشتر ذلت و خواری را به مصر تحمیل کرد.

قیام مردم مصر منجر به برکناری حسنی مبارک، رئیس جمهور خائن و ظالم مصر شد پس از فرار مبارک، بازگشایی گذرگاه رفح، به عنوان اولین و مهمترین خواسته مردم مسلمان، غیرتمند و متمدن مصر محقق شد.

غرب و به خصوص آمریکا و اسرائیل که به شدت شکست خورده و احساس خطر کردند تلاش خود را برای نفوذ در دولت جدید متمرکز کردند

تا دولت جدید مصر هم به مفاد قرارداد کمپ دیوید پایبند باشند

- بخش نخست بر به کارگیری قدرت نظامی و مشت آهنین

- بخش دوم بر لزوم تغییر وضع موجود و انجام اصلاحات در عرصه های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی

- راهبرد دوگانه، ناظر بر تهدیدهایی است که آمریکا در منطقه نسبت به آن ها احساس خطر می کند.

- دومین تهدید ریشه در تند روی های مذهبی دارد که نماد اصلی آن در جهان اسلام بنیادگرایی، این گروهها که عمدتاً واجد گرایش های مسلحانه، زیر زمینی، ضد غربی و آمریکایی هستند، هم برای صلح و ثبات کشورهای منطقه و هم برای امنیت جهانی به ویژه امنیت ملی آمریکا خطر آفرین هستند.

پیمان کمپ دیوید و کمک‌های نظامی و اقتصادی به روسای جمهور مصر عملاً این کشور تأثیرگذار آفریقایی و مهم‌ترین کشور عربی را به عنوان مهره آمریکا در شطرنج معادلات اسلامی و عربی در منطقه قرار داد.

همگامی مصر با اسرائیل در سیاست‌های جهانی و همسویی با رژیم صهیونیستی در محاصره غزه و فشار بر اسلامگرایان عملاً مصر را به عنوان یک مهره دست‌چندم آمریکا پایین آورد. سر دادن شعار الله اکبر و بیان اینکه اسلام تنها راه حل می‌باشد نشان از خیزش موج بیداری اسلامی است که می‌رود تا شمال آفریقای خفته را بیدار کند.

در واقع مشکل اصلی میان زیدی‌ها و دولت یمن، مساله هویت خواهی یک گروه اقلیت قومی در جهان عرب است که با حاکم شدن آرمان‌های ملی و مذهبی دولت‌های عرب (همچون ناسیونالیسم پان عربی از یکسو و سیاست‌های سلفی گری ضد شیعی از سوی دیگر) خود را در آستانه نابودی می‌بیند.

با این همه، مساله زیدی‌ها و اقدامات سیاسی و نظامی علیه آن‌ها در یمن تنها دارای ابعاد عقیدتی و فرقه‌ای نیست و ملاحظات استراتژیک را نیز باید در ورای این ماجرا دید. ریشه بسیاری از کشمکش‌های به ظاهر قومی و ملی معاصر به رقابت نخبگان بر سر قدرت و منزلت مربوط می‌شود،

گسترش اختلافات میان نخبگان بر سر مشارکت سیاسی و قدرت و مقام، سرانجام جنگ داخلی ۱۹۹۴ و پس از جنبش جدایی طلبانه جنوب را به همراه آورد.

پیدایش وهابیت نوین در عربستان سعودی که آغاز تضاد میان دولت عربستان و افراطی طلبان وهابی بود، نشان دهنده موج تازه‌ای از احساسات و جنبش‌های ضد شیعی در منطقه بود که از درون خود عربستان سعودی آغاز شده بود.

طرفداران جنبش نو وهابی سیاست‌های رهبران سعودی را برای تأمین برخی از

خواسته‌های امنیت شیعه کشور مورد حمله قرار دادند و مخالفت با اقداماتی همچون توافق میان دولت عربستان با گروه شیعی سازمان انقلاب اسلامی جزیره العرب و یا وارد کردن دو عضو شیعی در شورای مشورتی دولت عربستان را از درون عربستان به کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس، و سپس به کشورهای اطراف آن نظیر پاکستان، افغانستان، ایران و بعدها عراق گسترش دادند.

موج نوین فرقه ای در عراق پس از سقوط حزب بعث و رژیم صدام حسین اقدامات خشونت بار گروه های افراطی سلفی در عراق علیه شیعیان و اماکن مقدس شیعه و مراسم عزاداری شیعیان که تاکنون جان هزاران نفر را گرفته است، بهترین نماد این نوع اقدامات در منطقه بود.

در سال های اخیر گروه های سلفی منطقه تلاش های زیادی را نیز برای گسترش این نوع اقدامات در ایران متمرکز کرده اند.

تشکیل گروه های افراطی خشونت طلب سلفی در ایران و دامن زدن به تبلیغات نوین رسانه ای در داخل و خارج ایران برای گسترش اندیشه های سلفی نمونه آشکار این حرکت سلفی در منطقه بوده است.

- دلایل اصلی حمایت ساختاری ایالات متحده از عربستان در خلیج فارس و جهان اسلام را می توان براساس ضرورت مقابله با راهبرد ژئوپلیتیکی و هویتی ج.ا.ایران در منطقه دانست ترکیه در کنار گرایش و برداشت رادیکال از اسلام، گرایشی نوین از اسلام که کثرت گرایی و دموکراسی را در بستر جامعه مدنی به مثابه ابزار رستگاری امت اسلامی تلقی می کند.

در اندیشه اسلامی، مفاهیمی چون شورا، اجماع و بیعت، جامعه مدنی و دموکراسی کاملاً غایب نیست و می توان برداشتی دموکراتیک از اسلام دست یافت

فضای باز، رقابت، تساهل و نوآوری بین سنت های دینی هم وجود دارد که بر انطباق و سازگاری اسلام و دموکراسی دلالت می نماید.

یکی از مهم ترین خصایص سیاست خارجی ترکیه را باید افزایش توجه به خاور میانه دانست.

دو اهرم هویت و منافع ناشی از هویت، ترکیه را به سوی کشورهای جهان اسلام سوق می دهد.

هویت و زمینه های اسلامی جامعه ترکیه و اثرپذیری از جریانات اسلام و نیز نیاز ژئوپولتیکی کشور ترکیه به جهان اسلام تبیین کننده گرایش ترکیه به سمت اسلام سیاسی است.

بازتعریف در هویت سیاسی لائیک در تونس بلافاصله بعد از سقوط دیکتاتور مردم دست به اقامه نماز جمعه می زنند و آمد و شد به مساجد آزاد می شود. مکانهای اصلی و اولیه شروع راهپیمایی ها، نماز جمعه است و مردم تحت تاثیر نظرات شورای علمای اسلامی خود هستند.

مردم بر رفع ممنوعیت حجاب تاکید می کنند و در واقع خواهان اجرای احکام اسلامی هستند.

آمریکا و متحدانش که خیال می کردند این حرکتها به همان سرعتی که شکل گرفته اند، فروکش خواهند کرد، از دولت تونس و شخص زین العابدین بن علی حمایت کرد.

وقتی که دیدند محاسباتشان اشتباه بوده، در یک چرخش ۱۸۰ درجه ای به سمت مردم تونس چرخیدند و سعی کردند خود را خیرخواه مردم تونس نشان دهند تا نفوذ خود را در دولت جدید هم حفظ کنند

- موج بیداری به لیبی رسید ولی متفاوت. این موج هر چه که جلوتر میرفت قدرتمندتر میشد و غرب را بیشتر میترساند.

- آمریکا و غرب فقط به دنبال نفت لیبی هستند و با لشگر کشی به دنبال ایجاد جای پا در این کشور. البته از طرفی هم میترسیدند که اگر لیبی هم از دست برود دیگر در منطقه جایگاهی نداشته باشند. پس سعی کردند با دخالت نظامی شرایط را به نفع خود حفظ کنند

آمریکا و غرب هم که دیگر امیدی به قذافی برای ماندن در راس قدرت نداشتند، سعی کردند با حمله نظامی به مثلاً مواضع قذافی دل مردم لیبی را به دست آورند. سازمان ملل و پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) تنها به ایجاد منطقه ممنوع پروازی در آسمان لیبی اکتفا کرده اند که آن هم تنها برای غیر غریبهها اعتبار دارد.

## ۱-۴- دسته بندی اطلاعات هدف یکم تحقیق شناسایی سناریوهای

### تمدن ساز جهان اسلام

دسته بندی و تجزیه و تحلیل اطلاعات از نظر اسناد و مدارک در رابطه با هدف یکم:

### تمدن های برتر تمدن ساز جهان اسلام

نقطه تمرکز اسلام هراسی جدید در جهان اسلام که ریشه در گذشته و سیاست های متأثر از تحولات آینده دارد، دارای ابعادی چون مشکلات افراطی اسلام و سوء استفاده غرب علیه این وضعیت است. تحلیل و تفسیر گروههای تندرو از اسلام باعث شده، اسلام به عنوان دینی به دور از فرهنگ و تمدن و دین جنگ و ترور معرفی گردیده و با انزوای مسلمانان جهان به اهداف بلندمدت اسلام هراسی دست یابند. ادامه این وضعیت در آینده دنیای اسلام را با دو سناریوی نامطلوب و سناریوی محتمل روبرو میکند.



۱. سناریوی نامطلوب: رشد افراطیگری در جهان اسلام و ایجاد شکاف و اختلاف میان

شیعیان

۲. سناریوی محتمل: تغییر جهت اسلام افراطی به درون حوزه های کشور های غربی

اسلام هراسی یکی از راهبردی ترین موضوعات جهان غرب می باشد که با ایجاد نوعی ذهنیت منفی نسبت به اسلام و مسلمانان در افکار عمومی جهان است که امروزه به پدیده ای بسیار نگران کننده و گسترده در جهان تبدیل شده است که این شیوه های دشمنی همواره و روز به روز پیچیده تر می شود. عواملی نظیر گسترش و تقویت افراطگرایی در جهان اسلام، آشوب و بی ثباتی در آن، سیاستمداران اسلام ستیز و چهره های منحرف مسلمان و رسانه ها باعث تشدید اسلام هراسی در جهان شدند. تقویت افراطگرایی در جهان اسلام خود به ایجاد اختلافات بیشتر در منطقه دامن می زد و به عنوان سناریوی نامطلوب عنوان شده است و تغییر جهت اسلام افراطی به درون کشورهای غربی به عنوان سناریوی محتمل در این نوشتار می باشد. در واقع اسلام هراسی یکی از چالش هایی است که ایران در دهه آینده در پیش روی خود دارد که در قالب ایران هراسی به مثابه مهار جمهوری اسلامی در کشورهای غربی دنبال میشود. که بارها ایران را به عنوان محور شرارت در منطقه و جهان معرفی کرده اند و از این نظر راهبرد اسلام هراسی و اسلام تیزی ناظر بر تلاش بر مهار همه جانبه جمهوری اسلامی و تقابل آن با کشورهای غربی در منطقه می باشد در نتیجه رهبران مسلمان، سازمانها و دولتهای کشورهای اسلامی در این خصوص و برای مقابله هر چه بیشتر با اسلام هراسی وظیفه سنگینی بر عهده دارند.

- تحقیر ملتها در اثر سیاستهای اسراییلگرا و آمریکا محوری حکومت های این کشورها در سیاست خارجی، عدم اجرای احکام اسلامی، نبود آزادی، عدالت، حاکمیت تباگرایی و تباسالاری و هزار فامیل، نادیده گرفتن حقوق ملتها.

- الگوگیری از حرکت ملت ایران.

## ۲-۱-۴- دسته بندی اطلاعات هدف دوم تحقیق شناسایی آینده

### بیداری اسلامی

دسته بندی و تجزیه و تحلیل اطلاعات از نظر اسناد و مدارک در رابطه با هدف دوم:

### تحلیل آینده بیداری اسلامی در جهان اسلام و خیزشهای اسلامی منطقه

- از عمق نفوذ و قدرت آمریکا بیشتر از گذشته می شود در منطقه کاسته می شود.

- در کشورهای منطقه و حتی جوامع غربی، درهمراهی با معترضان علیه آمریکا و

رژیم صهیونیستی تجمع و صف بندی می شود.

- ((خاورمیانه اسلامی)) در حال شکل گیری است.

- مردم مسلمان منطقه هستند که تعیین می کنند چه کسانی و چگونه بر آن ها حکومت

کنند.

- مفهوم «بیداری اسلامی» مناسب ترین عنوانی است که می توان به این حرکات داد.

- آینده کاملاً روشن، سرشار از امید و همراه با پیروزی مردم است.

- مردم مسلمان منطقه بیدار شده اند و آینده منطقه را هم همین مردم رقم خواهند زد.

- قیام پابرهنگه ها علیه ظلم و زور و بی عدالتی و حکام فاسد منطقه.

- شروع جنبش هایی در منطقه خاورمیانه، جرقه ای بوده در انبار باروت مردم به ستوه

آمده منطقه به خصوص مسلمانان که یک انقلاب تمام عیار را به راه انداخت بر علیه حکام

ظالم خویش و مثل قطعات دومینو از کشوری به کشور دیگر که نقطه اشتراک این کشورها

مسلمان بودن آن هاست.

- نقطه اشتراک دیگر وجود حکومت هایی دست نشانده و دیکتاتور مآب و حامی منافع

غرب و تأمین کننده اهداف آن ها در منطقه.

## ۵-۱- نتیجه گیری

پس از انجام تحقیقات لازم و تجزیه و تحلیل اطلاعات گردآوری شده از طریق بررسی اسناد و مدارک و مصاحبه با صاحب نظران مرتبط با موضوع تحقیق و به روش توصیفی با رویکرد تحلیل محتوایی به منظور تبیین اهداف تعیین شده اجرا گردید، نتایج مشروح زیر که اهداف تحقیق نیز مبتنی بر آن میباشد به دست آمد.

### سناریوهای برتر تمدن ساز جهان اسلام

سناریوهای برتر تمدن ساز جهان اسلام متأثر از جریان بیداری اسلامی در آینده باعث شد که تمدنهای متعددی در قلمرو اسلامی شکل بگیرد. تمدن های برتر ترکیه (ترکیه به دنبال سازی است ولی تمدن ترکیه تمدن پان ترکیسم از جنس اردکانی و اردوغانی می باشد) و عربستان (افراطی گری وهابیت) ایران و آمریکا (ظرفیت های خاص خود را دارد) (رویکرد آن خصم اسلام در فرهنگهای جهانی رویکرد جهانی بایک ادبیات جدید مدرنیته از اسلام که تمدن آمریکایی یک تمدن التقاطی برای جهان اسلام می باشد. حتی غرب تلاش می کند یک تمدن اسلامی التقاطی و دست نخورده ایجاد کند. از سوی دیگر اسلام هراسی یکی از راهبردی ترین موضوعات جهان غرب می باشد که با ایجاد نوعی ذهنیت منفی نسبت به اسلام و مسلمانان در افکار عمومی جهان است که امروزه به پدیده ای بسیار نگران کننده و گسترده در جهان تبدیل شده است که این شیوههای دشمنی همواره و روز به روز پیچیدهتر می شود. عواملی نظیر گسترش و تقویت افراطگرایی در جهان اسلام، آشوب و بی ثباتی در آن، سیاستمداران اسلام ستیز و چهرههای منحرف مسلمان و رسانه ها باعث تشدید اسلام هراسی در جهان شدند. تقویت افراطگرایی در جهان اسلام خود به ایجاد اختلافات بیشتر در منطقه دامن می زد و به عنوان سناریوی نامطلوب عنوان شده است و تغییر جهت اسلام افراطی به درون کشورهای غربی به عنوان سناریوی محتمل می باشد. در این مقاله ضمن

معرفی این سناریوها، مشخص کردیم که در این فضای تمدن نوین اسلامی از چه خصلتها و ویژگیهای جهانی نه منطقه ای، برخوردار بوده تا بتواند این حرکتهای تمدن پر مخاطره را مدیریت نمود. بنابراین الگوی خیزش اسلامی تحت عنوان تمدن نوین اسلامی در جهان اسلام در تمدن اسلامی ایرانی تجلی پیدا می کند.

| گزاره های منتخب                                                            | کد      | مفاهیم                                                                                                         | عوامل                |
|----------------------------------------------------------------------------|---------|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------|----------------------|
| تمدن افراطی گری وهابیت                                                     | عربستان | تمدن افراطی گری وهابیت                                                                                         | تمدن افراطی گری      |
| ترکیه به دنبال تمدن سازی است ولی تمدن پان ترکیسم از جنس اردکانی و اردوغانی | ترکیه   | تمدن ترکیه تمدن پان ترکیسم از جنس اردکانی و اردوغانی                                                           | تمدن پان ترکیسم      |
| وقوع انقلاب اسلامی در ایران در دنیا به بیداری اسلامی تعبیر می شود          | ایران   | خیزش های منطقه از انقلاب اسلامی ایران الهام و الگو گرفته اند                                                   | تمدن اسلامی - ایرانی |
| تمدن جهانی آمریکایی با رویکرد خصم اسلام                                    | آمریکا  | دارای ظرفیت های خاص با رویکرد خصم اسلام در فرهنگهای جهانی بایک ادبیات جدید مدرنیته از اسلام با یک تمدن التقاطی | تمدن اسلامی التقاطی  |
| تمدن اسلامی التقاطی غربی                                                   | غرب     | ایجاد تمدن اسلامی التقاطی و دست نخورده                                                                         | تمدن اسلامی التقاطی  |

## ۲-۵- پیشنهادها

اسلام هراسی به عنوان یکی از چالش هایی است که ایران در آینده پیش روی خود دارد که در قالب ایران هراسی به مثابه مهار جمهوری اسلامی در کشورهای غربی دنبال میشود. غرب و آمریکا، بارها ایران را به عنوان محور شرارت در منطقه و جهان معرفی کرده اند و از این نظر راهبرد اسلام هراسی و اسلام تیزی ناظر بر تلاش بر مهار همه جانبه جمهوری

اسلامی و تقابل آن با کشورهای عربی در منطقه می باشد در نتیجه رهبران مسلمان، سازمانها و دولتهای کشورهای اسلامی در این خصوص و برای مقابله هر چه بیشتر با اسلام هراسی وظیفه سنگینی بر عهده دارند. بنابراین تمدن اسلامی ایرانی به عنوان سناریوی برتر جهان اسلام متأثر از جریان بیداری اسلامی در آینده در قالب بهترین و مناسب ترین الگوی خیزش اسلامی تحت عنوان تمدن نوین اسلامی در جهان اسلام تجلی نموده است. در همین راستا پیشنهاداتی به شرح ذیل ارائه می گردد:

تبیین فضای تمدن نوین اسلامی با توجه به خصلتها و ویژگیهای جهانی، بر اساس تمدن اسلامی - ایرانی به منظور مدیریت حرکتهای تمدن پر مخاطره در منطقه و جهان.

ارتقاء اثر بخشی تصمیمات و تاثیر گذاری مناسب بر تعاملات منطقه ای با تکیه بر دستاوردهای پیش روی مدن اسلامی - ایرانی.

آمادگی پاسخگویی مناسب به تهدیدات با ترسیم آیندههای ممکن و محتمل بر اساس رویکرد سناریوی تمدن اسلامی - ایرانی.

کاهش اثربخشی و به انزوا کشیدن تمدنهای متعدد التقاطی در قلمرو اسلامی و جهان مانند تمدن های ترکیه (پان ترکیسم) و عربستان (افراطی گری وهابیت) و آمریکا (بایک ادبیات جدید مدرنیته از اسلام) و غرب (تمدن اسلامی التقاطی با تقویت سناریوی تمدن اسلامی - ایرانی).

تدوین برنامه ریزی های مدون با رویکرد تمدن اسلامی - ایرانی در جهان اسلام امری ضروری است.

شناسایی روندها، عوامل کلیدی تغییر با توجه به سرعت تغییرات در فضای متنوع کنونی و اتخاذ تصمیمات درست، به موقع و دقیق در سایه تمدن اسلامی - ایرانی و ترسیم فضایی که به واقعیت آینده نزدیکتر باشد.

## منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. حضرت روح الله الموسوی الخمينی(ره)، صحیفه نور، ج ۱۴ و ۱۵.
۳. امام خامنه ای، فرمایشات در دیدار جمعی از فرماندهان و مسئولان نظامی و انتظامی در تاریخ ۱۳۹۰/۱/۱۴.
۴. امام خامنه ای، بیانات رهبر معظم انقلاب (حفظه الله تعالی).
۵. اسدی، علی اکبر(۱۳۹۱)، روند دولت و ملت سازی در عراق جدید و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران: موسسه مطالعات اندیشه سازان نو
۶. افضلی رسول و متقی افشین، بررسی و تبیین ژئوپلیتیکی اسلام گرایی اعتدالی در سیاست خارجی ترکیه از سال ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۱ با رویکرد سازه انگاری، فصلنامه روابط خارجی، شماره ۴، ۱۳۹۰.
۷. پاژن مژگان(۱۳۹۱)، بیداری اسلامی و رقابت های راهبردی ج.ا.ایران و عربستان در آسیای جنوب غربی، ماهنامه اطلاعات راهبردی، دوره ۱۰، شماره ۱۱۴، تهران.
۸. تیشه دار ماندانا، آینده پژوهی در مطالعات استراتژیک، پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۰.
۹. خسروی، غلامرضا(۱۳۹۰)، چشم انداز عراق آینده، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
۱۰. حیدری عباسعلی، تاملی بر نهضت بیداری اسلامی، تهران، نشر نهضت نرم افزاری، ۱۳۹۱.
۱۱. جمالی محمد رضا، Farda news.
۱۲. دوست محمدی احمد، مدیر گروه مطالعات منطقه ای دانشگاه تهران و استاد

مسائل مطالعات خاورمیانه، صاحب مقالات و کتب در زمینه صهیونیسم، تحولات

سیاسی اجتماعی خاور میانه و شمال آفریقا، <http://www.9day.ir/?id=226>.

۱۳. طوسی کوثر، روزنامه کیهان، اسلام تایمز.

۱۴. عیوضی محمد رحیم، تاثیرات فرهنگی انقلاب اسلامی بر رشد بیداری اسلامی،

پژوهشگاه فرهنگ هنر و ارتباطات، چاپ اول، ۱۳۹۴.

۱۵. عیوضی محمدرحیم، فلاح حسینی مهسا، اسلام هراسی و سناریوهای پیش روی

آن، دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)، ۱۳۹۴.

۱۶. مرادی عبدالله، تحلیل گفتمانی از هویت و مولفه های بیداری اسلامی بر

مبنای بیانات مقام معظم رهبری، همایش نظریه بیداری اسلامی در اندیشه امام

خمینی (ره) و امام خامنه‌ای، تهران، نشر نهضت نرم افزاری، ۱۳۹۱.

۱۷. موثقی سید احمد، جنبش های اسلامی معاصر، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۹.

۱۸. یزدان فام محمود، تحولات جهان عرب: صورتبندی قدرت و هویت در

خاورمیانه، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۵۲، ۱۳۹۰.

19. Egorova, Y. & Tudor, P. (2003), *Jews, Muslims, and Mass Media: Mediating the other*, London: Routledge Curzon.

20. Brown, M & Miles, R. (2003), *Rasim*, London; New York: Routledge.

21. Gottschalk, Peter & Greenberg, G. (2008), *Islamophobia: Making Muslims the Enemy*, USA, Rowman & Littlefield Publishers.

22. Shryock, Andrew (2010), *Islamophobia, Beyond the Politics of Enemy and Friend*, Indiana: Indiana University Press.





## تمدن نوین اسلامی؛ عبور از مدیریت استراتژیک

حسین خزایی<sup>۱</sup>

۱. دکترای آینده پژوهی و هیات علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (نویسنده مسئول: h.k13434@yahoo.com)

### چکیده

امروزه الگوواره نوینی در برابر مدیریت راهبردی پدیدار شده است که در پرتو آن می توان بدیل موققی با عنوان مدیریت آینده پرداز معرفی کرد. آینده پژوهان بر این باور هستند که با بهره گیری از الگوهای توسعه غربی کنونی، شتاب حرکت به سوی افق های متعالی اسلامی اندک است و این الگوها، به ارزش های بومی پایبند نیستند. بنابراین مدیریت حوزه های حساس تمدنی نیازمند به کارگیری الگوهای نوینی از مدیریت با عنوان مدیریت آینده پرداز است. تمدن آینده پرداز ترجمانی از مدیریت آینده پرداز به شمار می رود که در آن، با بهره گیری از دانش آینده پژوهی، آینده های برای بخش تمدن ترسیم می شود که با ارزشهای اسلامی و ایرانی ما سازگار باشد. از اسناد معتبر که از سوی اندیشکده ها منتشر می شود، چنین برمی آید که هنجار برنامه ریزی بلندمدت یا آینده پرداز در بسیاری از کشورهای پیشرفته، ۱۰۰ سال است.. مدیریت آینده

پرداز در یک ساختار تمدنی، به معنای تغییر آفرینی متناسب با ارزش های مطلوب در آینده خواهد بود. مدیریت آینده پرداز ساختار و محتوای آینده مطلوب را بر پایه دو مفهوم ساختار آینده پرداز و نوآوری آینده پرداز طراحی و ترسیم می سازد.

کلید واژه: آینده پژوهی، مدیریت تمدنی، آینده پرداز، مدیریت راهبردی، تمدن نوین اسلامی، مدیریت استراتژیک

### آینده پژوهی و مدیریت تمدنی

جهان کنونی با دو ویژگی اساسی شناخته می شود؛ نخست دگرگونی های شتابان<sup>۱</sup> و دوم، پیچیدگی<sup>۲</sup> فزاینده. نگاهی ژرف به رویدادها و تحولات پیرامونی این واقعیت را آشکار می سازد که جهان امروز در روندی شتابان در حال تغییر و تحول چشم گیر است. آینده پژوهان بر این باور هستند چهار ویژگی کلیدی، ناپایداری، عدم قطعیت، پیچیدگی و ابهام جهان را در بر گرفته است به گونه ای که در بسیاری از مسائل، تصمیم گیری و اقدام دشوار و تاحدی غیرممکن شده است. از این رو نیاز به ابزارهایی جهت تصمیم گیری و برنامه ریزی روز به روز بیشتر می شود. از جمله مهم ترین این ابزارها، آینده پژوهی است که توجه اغلب سیاست گذاران و مدیران را به خود جلب کرده است. اهمیت راهبردی این دانش به حدی است که استکبار نهایت تلاش خود را به کار گرفته است تا از دسترسی غرب ستیزان به آن جلوگیری کند.

نکته در خور توجه این است که حتی اغلب مدیران و یا کارشناسانی که دانش آینده پژوهی را کم و بیش می شناسند، کاربرد و کارکرد آن را تنها در «پیش بینی آینده» خلاصه می کنند و از دیگر کاربردها و کارکردهای حیاتی این دانش پیشرو بی خبر هستند. از نظر آنان آینده پژوهی «علم پیش بینی» و مشتمل بر مجموعه ای از ابزارها و فنون است که پیش

<sup>۱</sup> Rapid

<sup>۲</sup> Complex

بینی آینده را امکان پذیر می کنند. اگرچه این تصویر به دور از حقیقت نیست، اما مسأله این است که پیش بینی آینده تنها یکی از کاربردهای آینده پژوهی به شمار می آید که البته همین کاربرد نیز چنانچه درست فهمیده شود، می تواند رویکرد دستگاه ها و سازمان های کشور از جمله سازمان های تمدن ی و امنیتی را به برنامه ریزی به کلی دگرگون سازد. ناگفته پیداست که برنامه ریزی، بستری کارآمد برای مدیریت و به ویژه مدیریت سازمان های تمدن ی پیشرو محسوب می شود. به عبارت دیگر، در راستای اداره مطلوب جوامع انسانی و پاسخگویی به نیازهای بی شمار انسانها از جمله امنیت و حل چالش های روزافزون فرارو، از دیرباز نخبگان و رهبران و حاکمان کوشیده اند تا با ابتکار، هنر و خلاقیت، مدیریت خود را بر جوامع، مسلط و آنها را بهبود بخشند و از این طریق، جایگاه خویش را ارتقا داده و پایدار سازند. اندیشمندانی همچون وبر<sup>۱</sup>، تیلور<sup>۲</sup>، فایول<sup>۳</sup>، گیولیک<sup>۴</sup> و ... را می توان نخستین پیشگامان مدیریت علمی دانست با نظریه پردازی های گوناگون، زمینه ساز توسعه و ترویج مدیریت بوده اند. با توجه به دگرگونی های شتابان و پیچیدگی فزاینده جهان کنونی، مدیریت راهبردی پدیدار شد که ادعای رفع چالش های اساسی جوامع را دارد و توجه مدیران و عالمان علم مدیریت را به خود معطوف ساخته است. (Dator, James, 1996) در حالی که روش های مرسوم مدیریتی، برنامه ریزی بر پایه هدف (برنامه ریزی هدف محور) را تجویز می کنند، که تنها به کار برنامه ریزی کوتاه مدت می آید، آینده پژوهی سازمان های تمدنی را به برنامه ریزی بر پایه چشم انداز (یا برنامه ریزی «چشم اندازمحور» و برنامه ریزی بر پایه سناریو فرا می خواند که تفاوت هایی اساسی با برنامه ریزی هدف محور دارند؛ و به تبع، نتایج متفاوتی نیز به بار می آورند.) (اسلاوتر، ۱۳۸۴، ص ۱۳)

<sup>۱</sup> Karl Emil Maximilian "Max" Weber

<sup>۲</sup> Frederick Winslow Taylor

<sup>۳</sup> Henri Fayol

<sup>۴</sup> Luther Gulick

## از مدیریت مرسوم تا مدیریت آینده پرداز

اندیشمندان علم مدیریت بنا به ادراکات گوناگون از جهان پیرامونی، نظریات متفاوتی برای اداره بهتر جوامع پیشنهاد داده اند. به عنوان نمونه، تیلور باور دارد که کارها باید بر اصول علمی استوار باشد و در واقع هدف وی افزایش کارایی و بهره‌وری است. پس از وی، فایول، سبک مدیریت اصول گرایی را مطرح کرد. وی سازمان را در چند محور از جمله مسائل فنی، بازرگانی، مالی، حسابداری، ایمنی و مدیریت طبقه بندی می کند. همچنین سازمان را به سطوح مدیریت عالی، میانی، سرپرستی و کارکنان تقسیم می کند که در سطح بالا، مهارت‌های ادراکی و در سطوح پایین، مهارت‌های فنی و تخصصی مورد نیاز است (سید جوادین، ۱۳۸۲: ۷۲، موسی خانی و منشی زاده نائین، ۱۳۸۴: ۵۱). فایول چنین باور دارد که مدیر برای انجام فعالیت‌هایش باید توانایی‌هایی از جمله توانایی جسمی، فکری، اخلاقی، معلومات عمومی، تخصصی و تجربی داشته باشد. از جمله نظرات دیگر در حوزه مدیریت مرسوم، بوروکراسی ماکس وبر است. وبر چند گونه سلطه را مطرح می کند که شامل سلطه سنتی، سلطه فرهمندی و سلطه قانونی است. مدل آرمانی وبر از ویژگی هایی همچون اعتبار حقوقی، جدایی مالکیت از مدیریت، تقسیم کار، سلسله مراتب، شایستگیها، قوانین و مقررات رسمی و غیرشخصی بودن فعالیتها و وضوح در وظایف برخوردار است. (Bell, 2003: 5)

بیتوجهی نظریات کلاسیک به شخصیت افراد و مسایل انسانی و اجتماعی به تدریج سبب شد که نهضت روابط انسانی و اخلاق اجتماعی شکل بگیرد و تحقیقاتی مشهور از جمله هاثورن<sup>۱</sup> که بیشتر مبتنی بر مسایل روانشناسی و نقش گروههای غیررسمی در سازمان بود، پایه‌ریزی شود. شاخص نهضت روابط انسانی، توجه به گروههای غیررسمی، یعنی مراوده‌ها و روابط اجتماعی موجود در سازمان است. گروههای غیررسمی در پیشبرد کارهای مدیریت

<sup>۱</sup> Hawthorne effect

سازمان بسیار موثر هستند ( Toffler, 1978 : 23)

با گذشت زمان و افزایش پیچیدگی در جوامع، به مرور با توجه به تغییرات محیطی گسترده که پیش روی سازمانها به ویژه سازمان های تمدن ی و امنیتی قرار داشت، ضرورت اتخاذ راهبرد برای رویارویی با تحولات محیطی بیش از پیش مطرح شد. راهبرد به شکل امروزی آن را می توان دستاورد پس از جنگ جهانی دوم و ثمره تحولات در برنامه ریزی دانست. آن چه تا پیش از جنگ جهانی دوم در سازمانها مرسوم بود، برنامه ریزی سالیانه و یا بودجه ریزی بود که با بهره گیری از آن، هزینه ها و درآمدها، پیش بینی و برآورد میشود. پس از جنگ جهانی دوم، پیشرفت فناوری و توسعه ارتباطات و حمل و نقل، تحول بیشتری در کسب و کار ایجاد کرد و برنامه ریزی در افق های بلندتر را ضروری ساخت (Binti Wan Zakaria, 2010: 67). عمده مباحث مربوط به راهبرد از آغاز دهه ۱۹۵۰ و برای نخستین بار در مدیریت بازرگانی مطرح شد، زیرا پس از انقلاب صنعتی و توسعه تولیدات انبوه در صنعت، بازار رقابتی بیش از پیش نمایان شد و داشتن راهبرد برای بقا و استمرار حیات در صحنه الزامی بود. در اواخر قرن بیستم، هیچ موضوعی در قلمرو بسیار وسیع مطبوعات، تجارت و بازرگانی به اندازه مدیریت راهبردی یا راهبرد جلب توجه نکرده است. آن چه که در ابتدا تنها بررسی محیط داخلی و خارجی برای تعیین قوت ها، ضعفها، فرصتها و تهدیدها بود، در مرحله بعد به مطرح کردن راهبردهای عام و کلی نگر رسید.

با توجه به مطالب بالا میتوان گفت که دو گونه مدیریت کلان را می توان شناسایی کرد که مدیریت عملیاتی یا اجرایی برای دستیابی به اهداف جزئی و اجرایی و نیز مدیریت راهبردی یا استراتژیک که اهداف بلندمدت را مد نظر قرار می دهد و کلان نگر است. تفاوت های برنامه ریزی عملیاتی و برنامه ریزی راهبردی عبارتند از:

برنامه ریزی عملیاتی در سطوح میانی و پایه سازمان انجام میگیرد، در حالی که برنامه ریزی

راهبردی در سطوح عالی شکل میگیرد. تاکید برنامهریزی عملیاتی بر کارایی و بازدهی است، در حالی که برنامهریزی راهبردی به اثربخشی نظر دارد. در اثربخشی منظور آن است که هدفهای اصلی و اساسی شناسایی شوند و به آنها دست یابیم، اما در کارایی می بایست هدف های شناسایی شده با حداکثر بازدهی به دست آیند. به عبارت دیگر برنامهریزی راهبردی با هدف اثربخشی می کوشد تا کارهای درست انجام شوند در حالی که در برنامهریزی عملیاتی با هدف کارایی، تلاش بر این است تا کارها به درستی انجام پذیرند.

در برنامهریزی عملیاتی بیشتر بر منافع کنونی سازمان تاکید میشود اما در برنامهریزی راهبردی توجه به منافع آتی است، به عبارت دیگر دید برنامهریزی عملیاتی، کوتاه مدت و رویکرد برنامه ریزی راهبردی، بلندمدت است.

در برنامهریزی عملیاتی، منابع و امکانات موجود سازمان در نظر گرفته میشود، در حالی که در برنامهریزی راهبردی به منابع و امکانات آینده سازمان توجه میشود.

در برنامهریزی عملیاتی ساختار جامعه و شرایط محیطی با ثبات نسبی در نظر گرفته می شوند، اما در برنامهریزی راهبردی ساختار جامعه منعطف و متناسب و همراه با تغییرات در طول زمان است.

در برنامهریزی عملیاتی، بیشتر روشها تجربه شده و بر پایه دستاوردهای گذشته است در حالی که در برنامهریزی راهبردی روشهای نو و تجربه نشده بیشتر پا به عرصه مینهند. (صادقی و صفایی، ۱۳۸۹).

امروزه الگوواره نوینی در برابر مدیریت راهبردی پدیدار شده است که در پرتو آن می توان بدیل موفقی با عنوان مدیریت آینده پرداز<sup>۱</sup> معرفی کرد. با پیدایش مدیریت آینده پرداز، مدیریت راهبردی را می توان دانشی از جنس گذشته و منسوخ دانست. همچنین باید گفت

<sup>۱</sup> visionary management

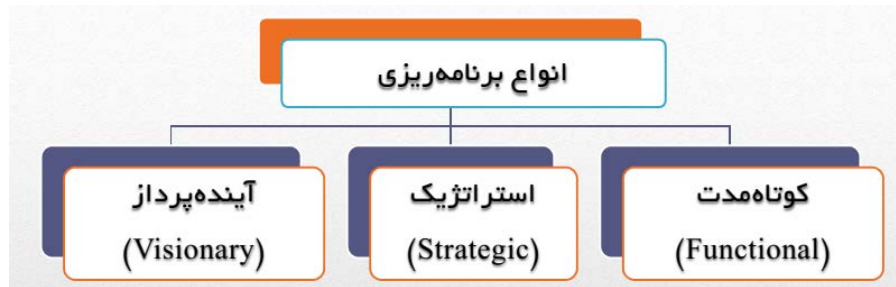
آن چه که در درجه اول، مدیریت دنیای امروز به ویژه مدیریت در حوزه های حساس تمدن ی و امنیتی به آن نیاز دارد، مدیریت راهبردی نیست، بلکه مدیریت آینده‌پرداز است. چراکه مدیریت راهبردی ویژه مدیران و خانواده‌های معمولی است، (Wessels, 2007) هر چند که هنوز کشور ما حتی با مدیریت راهبردی نیز فاصله زیادی دارد. کشورهای عالی، دولتهای عالی، سازمانهای عالی، نهادهای عالی، خانواده‌های عالی و ... گستره‌هایی هستند که از مدیران عالی با دیدگاه آینده‌نگر و آینده‌پرداز برخوردار بوده‌اند. (محمودی و داودآبادی، ۱۳۹۳) اگر بخواهیم یک ویژگی برای تمام موارد و سطوح عالی گفته شده بیان کنیم، «آینده‌پرداز»<sup>۱</sup> بودن آن‌ها است و دارا بودن شخصیت آینده‌پرداز ویژگی مشترک تمام آنها است. دومین ویژگی مشترک آنها «یادگیری خلاق»<sup>۲</sup> است که هر دو این ویژگی، در مدیریت آینده‌پرداز متجلی می‌شود. برای تبیین بیشتر این سه نوع مدیریت، به تفاوت‌های آن‌ها در حوزه برنامه‌ریزی اشاره می‌شود. تفاوت‌های برنامه‌ریزی آینده‌پرداز با برنامه‌ریزی راهبردی را می‌توان با بررسی نمودار ۱ دریافت.

در ادبیات پژوهش‌های مرتبط با دانش مدیریت چنین آمده است که دو گونه برنامه‌ریزی می‌توان داشت: برنامه‌ریزی عملیاتی و برنامه‌ریزی راهبردی. از این رو در جدول ۱ مقایسه‌ای میان سه گونه مدیریت مرسوم، راهبردی و آینده‌پرداز ارائه شده است. منظور از اصطلاح فرصت طلبانه در جدول ۱ آن است که این گونه مدیریت، یعنی مدیریت مرسوم، از فرصتهای موجود بهره‌برداری بیشینه را به عمل می‌آورد؛ اگرچه با بهره‌گیری از این مدیریت، در کوتاه مدت، خلق فرصت بسیار دشوار است.

---

<sup>۱</sup> visionary

<sup>۲</sup> Creative learning



نمودار ۱. سه گونه برنامه ریزی کوتاه مدت، راهبردی و آینده پرداز

در جهان امروز، آنچه از اهمیت چشمگیر برخوردار است، فرصت سازی است که هم زمان بر است و نیز در کوتاه مدت امکان پذیر نیست. برنامه ریزی راهبردی با این هدف تدوین می شود که نمیتوان هم اکنون و بی درنگ با هر تغییری که در جهان پدیدار می شود، همگام شد، بلکه برای همگامی دست کم ۳ تا ۱۰ سال باید فرصت داشت تا بتوان خود را با تغییرات هماهنگ کرد. همچنین پیش فرض و انگاره ذهنی این سبک از مدیریت، آن است که تغییرات قابل پیشبینی هستند. از این رو صاحب نظران مدیریت راهبردی چنین بیان می کنند که می توان تا ۱۰ سال آینده را پیش بینی کرد. منتقدان این سبک از مدیریت، بر این باور هستند که برنامه‌ریزی راهبردی تنها برای شرکتهای تجاری سودمند است و پیشینه افق آن ۱۰ ساله است؛ از این رو، به کارگیری آن برای حکمرانی و اداره یک کشور هفتاد میلیونی با پیشینه گرانسنگ همچون ایران چندان مناسب نیست.



### جدول ۱. مقایسه برنامه ریزی های مرسوم، راهبردی و آینده پرداز

| نوع برنامه ریزی | افق زمانی            | جنس یا هدف                      | روش اجرا                         |
|-----------------|----------------------|---------------------------------|----------------------------------|
| عملیاتی         | ۰-۳ سال (کوتاه مدت)  | فرصت طلبانه                     | روش های رایج و شناخته شده مدیریت |
| راهبردی         | ۳-۱۰ سال (میان مدت)  | سازگاری با تغییرات (تغییرپذیری) | آینده نگاری                      |
| آینده پرداز     | ۱۰-۱۰۰ سال (بلندمدت) | تغییرسازی                       | آینده پژوهی                      |

از اسناد معتبر که از سوی اندیشکده ها منتشر می شود، چنین برمی آید که هنجار برنامه ریزی بلندمدت یا آینده پرداز در بسیاری از کشورهای پیشرفته، ۱۰۰ سال است. حتا در جهان امروز، برخی از برنامه ریزی ها به صورت برنامه ریزی هزاره انجام می پذیرد. به عنوان مثال در دانشگاه سازمان ملل پروژه های به نام پروژه میلیونم یا هزاره در حال اجرا است که کشورهای بزرگ و غربی از جمله آمریکا از آن پشتیبانی میکنند؛ در راستای انجام این پروژه، شبکه های به وجود آمده است که آینده پژوهان سراسر جهان با آن ارتباط دارند و عضو آن شبکه می شوند. این مثال نشان میدهد که کشورهای دیگر نه تنها در حوزه حکمرانی به ویژه در مسایل تمدن ی و امنیتی به افق های کوتاه مدت باور ندارند، بلکه به مدیریت در افق های میان مدت با بهره گیری از مدیریت راهبردی نیز نمایندیشند و حتا هزارهای میانیشند. البته باید در نظر داشت هنگامی که افق پیشینی ها بلندمدت باشند، نتایج چندان قابل اعتنا نخواهند بود و دقیقا نمی توان گفت که صد سال آینده چه روی خواهد داد. اما در افق ۱۰ ساله، پیشینیها به طور نسبی قابل اعتنا هستند. از این رو، می توان چنین ادعا کرد که الگوی تمدن اسلامی می بایست دست کم رویکرد هزارهای داشته باشد و نباید در حد یک برنامه راهبردی تقلیل یابد.

## تمدن آینده پرداز

تمدن آینده پرداز ترجمانی از مدیریت آینده پرداز است. به عبارت دیگر، در تمدن آینده پرداز، باید با بهره گیری از دانش آینده پژوهی، آینده های برای بخش تمدن ترسیم شود که با ارزشهای اسلامی و ایرانی ما سازگار باشد. به عنوان نمونه، می بایست برای صنایع تمدنی و دیگر سازمان های فرهنگی و تمدنی نیز در تمدن آینده پرداز آینده اندیشی شود؛ (شجاعی، مروارید و محمودی، رضا، ۱۳۹۳: ۲۳) چراکه صنایع و فناوری های تمدنی به عنوان یکی از پیشران های، عرصه ای سرشار از دگرگونی های پویا و شتابان است که همواره پیشرفت ها و خط شکنی های پیایی علمی و فناورانه، سبب تغییر بسترها، شیوه ها و دستاوردهای این حوزه بوده است. ناگفته پیداست که تمدن آینده پرداز در پی دستیابی به موفقیت پابرجا است و برای دستیابی به موفقیت باید آینده ساز بود. اما پرسش بنیادین آن است که چگونه شایستگی آینده سازی را کسب میکنیم؟ عقل سلیم چنین فرمان می دهد که نخستین گام در این مسیر، توانایی تعریف ماموریت، هدفها و یا آرمانهای ما با نگاه به آینده است. از دیدگاه برخی صاحب نظران مانند جیم کالینز و جری پوراس، دو مولفه ماموریت و ارزشهای بنیادین، که مولفه های ثابت چشمانداز یک سازمان، جامعه یا کشور در بستر زمان به شمار می روند، برآمده از جهان بینی (ایدئولوژی) آن سازمان یا جامعه یا کشور هستند (Wessels, D. J., (2007) و به عبارت بهتر جهانی بینی آن سازمان یا جامعه یا کشور را باز مینمایانند. اهمیت ماموریت در آن است که از یک سو هویت افراد را تعیین میکند و از سوی دیگر، کمک میکند تا پا را از چالش ها و مسائل پیش پا افتاده و روزمره فراتر نهاده و به یک مقصد بزرگ و کلی بیندیشند. این مهم (ماموریت) درباره کشورها نیز صادق است. پژوهشگران از دیرباز با مشاهده سیاستها و عملکرد دولتهای مطرح جهان در سده بیستم، و به ویژه پس از جنگ جهانی دوم، آنها را به دو دسته مأموریتگرا و

اشاعه‌گرا تقسیم کرده اند.

(2013), Project Management Institute – PMI در این تقسیم بندی سه کشور آمریکا، انگلیس و فرانسه به عنوان دولتهای کلاسیک ماموریت گرا شناخته میشوند. ویژگی بنیادین این دولتها، گرایش فراوان آنها به مشارکت در رهبری جهانی و جهانیسازی اندیشهها و ارزشهای خویش است. به منظور تضمین این امر، دولتها در تمام دوران جنگ سرد و حتی کم و بیش تا امروز، بر تقویت بنیه تمدن ی خود به عنوان یک راهبرد پابرجا تاکید کرده اند. Johnson, G., Scholes, K. & Whittington, R., (2005) چنین برمیآید که برای این دولتها، اقتصاد در مرتبه دوم اهمیت قرار دارد و یا همچون تابعی از توان تمدنی تعریف شده است.

در مقابل، دولتهای اشاعه گرا که آلمان، کشورهای حوزه اسکاندیناوی و تا حدی ژاپن را دربر میگیرند، دولتهایی هستند که کمتر به امور تمدنی اهتمام دارند و بیشتر بر رشد اقتصادی و گسترش رفاه اجتماعی تاکید میکنند. اما اشاعه‌گرایی به این معنا نیست که این کشورها احساس ماموریت ندارند. ماموریت آنها واضح است: رشد اقتصادی و گسترش رفاه اجتماعی مردم خود. دو اصطلاح ماموریت‌گرایی و اشاعه‌گرایی در ادبیات سیاسی کلاسیک، بر دو پارادایم متفاوت دلالت دارند و در واقع دو روش اساسی حل مسئله توسط دولتها بوده اند؛ دولتهایی که مسائل خود را با تکیه بر قدرت تمدنی خود حل می کنند، Heerkens, G. , 2007 و دولتهایی که از قدرت اقتصادی و رفاهی به منظور حل مسائل خود بهره می گیرند. گرچه به باور بسیاری از اندیشمندان ایرانی، برای کشور ما مطلوب این است که بیناین این دو حالت باشیم. ولی قدرت تمدنی را نباید دست کم گرفت. با وجود این، چنین مطلوبیتی از مدیریت راهبردی برنمی آید و نیازمند معرفی و ترویج گونه نوینی از مدیریت با عنوان مدیریت آینده پرداز است که با بهره گیری از آن می توان تغییرات مطلوب خود را در جهان آینده به وجود آورد.

ایجاد تغییرات در محیط تمدنی دنیا که با ارزشهای ما سازگار باشند به بیش از ۱۰ سال زمان نیاز دارد. بنابراین تمدن آینده پرداز که شایسته مدیریت تمدنی آینده پرداز است، DyReyes, J. 2008 باید از امروز برای ایجاد تغییر در افق شروع به پرورش کنند سازمان تا آینده در دستور کار قرار گیرد. همچنین ضروری است تا نیروهای مسلح و تمدن حاکم بر آن نیز آینده پردازانه باشد. با توجه به همگی استدلال هایی که پیش از این ارایه شد، می توان چنین نتیجه گرفت که داشتن دیدگاه آینده پردازانه جزو ارزشهای شیعی ما نیز بوده است. از این رو تمدن آینده پرداز همراه و ملازم با تمدن آینده پرداز است.

### تمدن آینده پرداز، ارزشها را پاس می دارد

برای داشتن تمدن آینده پرداز، نخست تعریفی از مفهوم «تمدن» ارائه میشود؛ صاحب نظران تمدن جامعه را به صورت یک گزاره، چنین تعریف می کنند: برنامه ریزی جمعی ذهنها. دستیابی به توان برنامه ریزی جمعی ذهن ها با بهره گیری از فناوری های همگرا از جمله علوم شناختی، نانو، زیستی و فناوری اطلاعات میسر خواهد شد. دانشمندان بر این باور هستند دانش دگرگون ساز جهان آینده، متأثر از فناوری های همگرا یا به عبارت دیگر فناوری های گسستی خواهند بود که عبارتند از ان بی آی سی . پیش بینی دانشمندان بر این استوار است که با این فناوری ها پسانسان یا انسان بسیار توانمند به دست می آید که البته تصورش برای همگان تا حدی مشکل است. Callahan, K.R., ۲۰۰۴ & Brooks, L.M. یعنی مطلوبیت آینده از نظر آن ها، دستیابی به پسانسان است؛ انسانی که همچون اسفندیار رویین تن بوده و نقطه ضعف های آن پوشش داده شده باشد. بنابراین بهره گیری از چنین توانمندی، زمینه ساز ظهور تمدن آینده است تا به کمک این فناوریها پدیدار شوند. در این جا باید پرسید که تمدن آینده چگونه و بر اساس چه مؤلفه هایی ساخته می شود؟ پاسخ این پرسش باروش های آینده پژوهی و شناسایی فناوری های

نوینی همچون فناوری های شناختی به دست می آید.

مأموریت اساسی علوم شناختی مطالعه ذهن است، به عبارت دیگر پژوهش های آن در راستای دستیابی به پاسخ این پرسش است که چگونه میتوان اذهان را تغییر داد. اندیشمندان علوم شناختی، بستر دگرگونی حالات و عواطف و نیز کنش های آتی انسان ها را ذهن آدمی می دانند. ذهن آدمی همانند رایانه است؛ یا به عبارت دیگر رایانه از ذهن انسان الگوبرداری شده است. همان گونه که همگان می دانند، رایانه سه بخش دارد: سخت افزار، نرم افزار و محتوی. محتوای هر رایانه اطلاعاتی است که تولید و ذخیره میکند. ذهن انسان نیز دقیقاً همانند این عمل می کند. به عبارت دیگر مغز به منزله سخت افزار ذهن است. ذهن کارخانه تولید اندیشه ها و احساسات است. احساسات زودگذر هستند اما اندیشه ها پایدار می مانند. محتوای ذهن بشر، اندیشه های او است. اندیشه چهار گونه است؛ نخست مفاهیمی همانند آب، غذا، پدر، مادر. دوم نظریه ها، سوم داستانها و چهارم مهارتها. این چهار گونه اندیشه در ذهن همه انسان ها است. (محمودی، رضا، میرابوالحسنی، حمیده و شجاعی، مروارید، ۱۳۹۴) همگی این اندیشه ها باورهای بشر را میسازند. باورها نیز بخشی از اندیشه های ما هستند. اندیشه هایی که مقدس و یقینی هستند، باورهای مقدس ما به شمار می آیند. اندیشه های بشر به باورهای او منجر میشوند؛ باورها نیز ارزشها را می سازند و ارزشها به دستاوردها شکل میدهند. نرم افزارهای ذهنی بشر، مدل های ذهنی او هستند. نگرشهایی همچون منفیگر یا مثبتنگر، شیوه تفکر وی همچون گذشته نگر یا آینده نگر، این که جهان و پدیده ها را چگونه ببیند، چطور اندیشه میکند یا چه گرایش هایی دارد و ... همگی آن ها مدل های ذهنی را تشکیل میدهند. (محمودی، رضا، ۱۳۹۱: ۲۳) از این رو به نظر می رسد

باید در ساخت مدل های ذهنی سربازان و مدیران و متولیان آینده، فناوری های همگرا را نیز مد نظر قرار داد. یکی دیگر از ضعف های مدیریت راهبردی و برنامه ریزی راهبردی

در این بخش نمایان می شود. چرا که آنچه مدیریت راهبردی را منسوخ و دانشی از جنس گذشته می سازد، ناتوانی آن در به کارگیری ارزش های بومی و باورهای گستره های جغرافیایی گوناگون است.

همچنان که در نمودار ۱ نشان داده می شود، هدف مدیریت راهبردی، سازگاری با تغییرات محیطی است که بهره گیری از آن در حوزه های تمدن ی ممکن است به قربانی کردن ارزش ها بینجامد. حال آن که در حکمرانی و به ویژه در حوزه های تمدن ی و امنیتی، نمی توان و نباید خود را با هر تغییری در جهان هماهنگ کرد زیرا در این صورت ارزشها از بین خواهند رفت. مدیریت راهبردی چون در بستر اداره بنگاه های اقتصادی رشد یافته است و ریشه در بیشینه کردن سود و کمینه کردن زیان ها در افق حداکثر ده ساله است و از این رو نسبت به ارزشها حساس نیست. به عبارت عوامانه از رهبران سازمان می خواهد چشم های خود را ببندند و برای موفقیت، خود را با تغییرات جهان هماهنگ کنند. (صادقی، اسماعیل، ۱۳۸۹: ۴۳) در حالی که تمدن بومی جمهوری اسلامی ایران که غنی از آموزه های ارزشی متعالی اسلامی است، نمیتواند پیرامون ارزش ها بی تفاوت عمل کند و به عنوان مثال، خانوادهها را با بحث بیحجابی هماهنگ کند، یا با تروریسم هماهنگ شود، بلکه باید آنها را پالایش کند و به گونه فعالانه در برابر این گونه تغییرات ضدارزشی راهبرد مناسب اتخاذ کند. چراکه برخی از تغییرات و هماهنگی با آنها ارزشهای اسلامی را سست میکند و ناگفته پیدا است که نباید به بهای جهانی شدن، دست از ارزشها برداشت. دست برداشتن از ارزش ها در پرتو مدیریت راهبردی و در پی آن تدوین و اجرایی ساختن برنامه های راهبردی، جامعه انقلابی ایران را از درون دچار فروپاشی خواهد ساخت. متأسفانه برخی از نشانه های آشکار آن نیز در کشور مشاهده شده است. (محمودی، رضا و داودآبادی، علمدار، ۱۳۹۳)

صاحب نظران حوزه های راهبردی بر این باور هستند که در مدیریت کشور با بهره

گیری از الگوهای توسعه غربی کنونی، شتاب حرکت به سوی افق های متعالی اسلامی اندک است و این الگوها، به ارزش های بومی پایبند نیستند. اگرچه بخش کمی از الگوهای مدیریتی از ارزشها پیروی میکنند و بسیاری از تغییرات ناشی از الگوهای غربی سازگار با ارزشهای اسلامی نیست. از این رو باید از ادامه این روند جلوگیری کرد. در اینجا می توان از تجربه دیگر کشورها نیز بهره جست؛ برخی از این کشورها علیرغم باور اندک به ارزش ها، از روش مدیریت آینده پرداز بهره گیری میکنند که معتقد است نباید با پیشامد هر تغییری، خود را و ارزش های خود را دگرگون ساخت. به عنوان مثال، شرکتهای ژاپنی آینده پژوهی برای افق صد سال آینده را در دستور کار دارند چراکه نمیخواهند خودشان را با تغییرات ۱۰ یا ۲۰ سال آینده هماهنگ کنند، بلکه می خواهند تغییرات را با خود هماهنگ کنند. این یک باور قدرتمند است که تغییر ساز بودن از تغییر پذیری و غافلگیری راهبردی می کاهد.

### نهاد هاوسازمانهای تمدنی آینده پرداز

همچنان که اشاره شد، مدیریت آینده پرداز به عنوان یک رویکرد نوین مدیریتی زمینه ساز طراحی و راه اندازی نهاد ها، شکل ها و سازمان های آینده پرداز با محصولاتی از قبیل صنایع تمدنی آینده اندشی شده خواهد بود. بنابراین مدیریت آینده پرداز، به معنای تغییر آفرینی متناسب با ارزش های مطلوب در آینده خواهد بود. مدیریت آینده پرداز ساختار و محتوای آینده مطلوب را بر پایه دو مفهوم دیگر ترسیم می سازد:

نهاد آینده پرداز<sup>۱</sup>

نوآوری آینده پرداز<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> Visionary Organization

<sup>۲</sup> Visionary Innovation or Finnovation

<sup>۳</sup> Finnovation که از ترکیب دو واژه Futures Studies و Innovation گرفته شده است

پرسشی که در اینجا مطرح می شود آن است که ویژگی های نهادهای تمدن ی آینده پرداز چیست؟ پاسخ به این پرسش چندان آسان نیست زیرا اطلاعات نهاد های آینده پرداز بومی پراکنده و سخت در دسترس اند اما در ظاهر به نظر می رسد سازمان ها و نهاد های تمدن ی دو ویژگی دارند: نخست این که هر تمدنی فرهنگ و روش خود را دارد و ویژگی دوم آن است که ساختار آنها یادگیرنده و می تواند خلاق باشد. (صادقی ، اسماعیل ، ۱۳۸۹: ۴۳)

نهاد ها و سازمانهای تمدنی که ساختار یادگیرنده دارند، پیوسته و در تمام سطوح با بهره گیری از روش دیدبانی، به پایش و پویش شرایط آشوبناک محیط پیرامونی می پردازند. زیرا به تجربه دریافته اند که برای رقابتی بودن در محیطهای پویا، می بایست ساختار دیوان سالار گذشته را کنار گذاشته و خود را هر چه بیشتر انعطاف پذیرتر کنند. انعطاف پذیری راهبردی، نیازمند تعهدی بلندمدت به توسعه، تربیت و پرورش منابع کلیدی است. در نتیجه از ویژگیهای کلیدی نهاد و سازمانهای یادگیرنده، می توان به مهارت در ایجاد، اکتساب و انتقال دانش و نیز تعدیل رفتار، متناسب با دانش فراهم آمده اشاره کرد.

در یک جامعه تمدن ی آینده پرداز، اعضای ان یعنی افراد آن مانند رایانه اند و برای اینکه بتوان رایانه ها را به یکدیگر متصل و آنها را شبکه کرد، می بایست یک نوع برنامه و سیستم عامل بر روی آنها نصب شده باشد. در جامعه نیز باید بتوان چنان اقدام کرد که همه بتوانند آینده پردازانه اندیشه کنند، یعنی به عنوان مثال همه امیدوار باشند، نگاه مثبت به آینده داشته باشند، اندیشه آنها پیرامون چشم انداز جامعه یکسان باشد؛ و به یک عبارت همه آیندهانديش باشند نه گذشته نگر و در پی روزمره‌گی نباشند. همچنین اولویت نخست مدیران و متولیان باید آن باشد که روشهای گذشته نگر را در پیش نگیرند و پیگیر خلق آینده جدید باشند.

البته برخی مفاهیم همه زمانی مانند ارزشها یا ماموریت وجود دارد که تنها به گذشته یا



آینده تعلق ندارد و به عبارت بهتر وابسته به زمان نیست. افراد حاضر در جامعه تمدن ی آینده پرداز می بایست به جای تفکر ماشینی، تفکر خلاق داشته باشند، یعنی در اولویت نخست مدیران و متولیان و در مرحله بعد درجات پایین تر و حتی افراد دارای اندیشه های برآمده از ذهن خلاق باشند؛ ناگفته پیداست که با ذهن معمولی، نمی توان جامعه آینده پرداز طراحی و راه اندازی کرد. همچنین در چنین جامعه ای، تمدن باید آینده پژوهانه باشد و ارزش گذاری افراد باید بر اساس نوآوری، آینده نگری و تفکر مخترعانه باشد.

پیش از این اشاره شد، برای دستیابی به موفقیت، می بایست آینده ساز بود. از این رو در این سازمان ها باید توانایی تصور پیرامون تصویر آینده بلندمدت وجود داشته باشد تا بتوان آن را در چارچوب چشمانداز به افراد و دیگر اعضای جامعه معرفی کرد تا با تحول همراهی کنند. تدوین چشمانداز اثربخش، نخستین گام برای اجرایی کردن آینده پژوهی در چارچوب برنامه است. از ویژگیهای هر چشمانداز، می توان به افق بلندمدت (بالای ۲۵ سال)، جذاب، الهام بخش و تمدن ساز اشاره کرد. اگرچه تغییرآفرینی به معنای ایجاد و خلق فرصت و آینده مطلوب است تا نگذاریم دیگران آینده را به ما دیکته کنند، ممکن است

این پرسش مطرح شود که آینده خوب در حوزه تمدن چه آیندهای است؟ شاخصهای آن کدام اند؟ برای پاسخ به این پرسش ها، از سوی آینده پژوهان سه شاخص برای آینده خوب ارایه شده است:

آینده خوب تمدن ی آن آیندهای است که بازتابی از ارزشهای بومی باشد؛ یعنی ارزشها را بیشینه کند نه تضعیف.

تقلیدی و دست دوم نباشد. به عنوان مثال امروزه یکی از دلایل ترافیک تهران و سایر کلان شهرهای ما این است که آینده دست دومی را پیگیری میکنند و میخواهند کلان شهر صنعتی همانند لندن یا پاریس ۱۹۵۰ باشند. یعنی گذشته دیگران را که اکنون بی ارزش است

را از زباله دانی تاریخ برداشته و پس از رنگ و لعاب آن را به عنوان آینده مطلوب کلان شهرهای خود معرفی کرده ایم. راه حل برون رفت از این مشکل نیز این است که باید آینده خود را به دستان خود و بر اساس اندیشه های خود اختراع کنیم. آینده پژوهی ابزار اختراع آینده مطلوب است. اگر خلاقیت وجود نداشته باشد، اندیشه بردار و بچسبان همه گیر می شود.<sup>۱</sup> آینده پژوهی اختراع آینده مطلوب بر پایه ارزشها، خلاقانه و آینده نگرانه است.

### نوآوری آینده پرداز

یکی دیگر از مفاهیم مهم در مدیریت آینده پرداز نوآوری آینده پرداز است که مدیران و متولیان آینده پرداز سازمان ها یا صنایع تمدنی، محتوای آینده مطلوب را بر پایه آن ترسیم می کنند. همچنان که در اسناد و ادبیات این حوزه وجود دارد، نوآوری، خلاقیت یا اختراع نیست بلکه ابداع محصول یا خدمتی بر پایه دانش نوین است به گونه ای که مشتری و مصرف کننده آن را بپسندد.



نمودار ۲. ارتباط مدیریت آینده پرداز، سازمان آینده پرداز و نوآوری آینده پرداز

<sup>۱</sup> یعنی copy و paste

این نوآوری، هنگامی تحقق پیدا میکند که مشتری درون جامعه یا برون جامعه برای دستیابی به آن کالا یا خدمت هزینه های لازم را پرداخت کرده و آن را مورد بهره برداری قرار دهد. همچنان که در نمودار ۲ نیز دیده می شود، نوآوری آینده پرداز را نمی توان جدا از سازمان آینده پرداز و مدیریت آینده پرداز تصور کرد. (صادقی و صفایی، ۱۳۸۹).

هنگامی که صفت آینده پرداز به نوآوری اضافه میشود معنا و مفهوم نوآوری، گسترده تر میشود. اگر مدیران تمدن ی بتوانند با بهره گیری از دانش آینده پژوهی، نیازهای تمدن ی در افق ۲۰ سال آینده را شناسایی کنند. به عنوان مثال، پیشبینی شود که نیروهای مسلح برای رفع نیازهای بخش تمدن ی در ۲۰ سال آتی، به چه استعدادهایی مانند استعدادهای مدیریتی، فناوری، انسانی و ... نیاز دارند تا بتوان بر پایه چشم انداز، روش دستیابی به آنها نیز پیشبینی شوند. پس می بایست امروز آن نیازها به محصول ترجمه شوند؛ سپس آن محصول کالبدشکافی شده و به مرحله تولید برسد تا نیاز ۲۰ سال آینده تمدنی برطرف شود؛ این اقدام را می توان نوآوری آینده پرداز نامید.

اگرچه در سطح کشور نیز باید نظام ملی آینده پژوهی و نظام نوآوری وجود داشته باشد، برای این گونه نوآوری، دو ابزار در جامعه لازم است:

مرکز یا نهاد آینده پژوهی؛ که بتواند نیازهای آینده را کامل پیشبینی کند؛  
مرکز تحقیقات که نیازها را از نهاد آینده پژوهی بگیرد و روی آن سرمایه گذاری کند تا ۲۰ سال دیگر آن محصول به موقع به دست مصرف کننده برسد.

### **جمع بندی و پیشنهادها**

جهان کنونی با دو ویژگی اساسی شناخته می شود؛ نخست دگرگونی های شتابان و دوم، پیچیدگی فزاینده. نگاهی ژرف به رویدادها و تحولات پیرامونی این واقعیت را آشکار می

سازد که جهان امروز در روندی شتابان در حال تغییر و تحول چشم گیر است. آینده پژوهان بر این باور هستند چهار ویژگی کلیدی، ناپایداری، عدم قطعیت، پیچیدگی و ابهام جهان را در بر گرفته است به گونه ای که در بسیاری از مسائل، تصمیم گیری و اقدام دشوار و تاحدی غیرممکن شده است. از این رو نیاز به ابزارهایی جهت تصمیم گیری و برنامه ریزی روز به روز بیشتر می شود. از جمله مهم ترین این ابزارها، آینده پژوهی است که توجه اغلب سیاست گذاران و مدیران را به خود جلب کرده است. اهمیت راهبردی این دانش به حدی است که استکبار نهایت تلاش خود را به کار گرفته است تا از دسترسی غرب ستیزان به آن جلوگیری کند.

آینده پژوهان بر این باور هستند که با بهره گیری از الگوهای کنونی، شتاب حرکت به سوی افق های متعالی اسلامی اندک است و این الگوها، به ارزش های بومی پایبند نیستند. بنابراین مدیریت حوزه های حساس تمدن ی نیازمند به کارگیری الگوهای نوینی از مدیریت با عنوان مدیریت آینده پرداز است. تمدن ترجمانی از مدیریت آینده پرداز به شمار می رود که در آن، با بهره گیری از دانش آینده پژوهی، آینده های برای بخش تمدن ترسیم می شود که با ارزشهای اسلامی و ایرانی ما سازگار باشد. از اسناد معتبر که از سوی اندیشکده ها منتشر می شود، چنین برمی آید که هنجار برنامه ریزی بلندمدت یا آینده پرداز در بسیاری از کشورهای پیشرفته، ۱۰۰ سال است. حتا در جهان امروز، برخی از برنامه ریزی ها به صورت برنامه ریزی هزاره انجام می پذیرد. مدیریت آینده پرداز در یک ساختار تمدنی، به معنای تغییر آفرینی متناسب با ارزش های مطلوب در آینده خواهد بود. مدیریت آینده پرداز ساختار و محتوای آینده مطلوب را بر پایه دو مفهوم تمدن آینده پرداز و نوآوری آینده پرداز طراحی و ترسیم می سازد.

## منابع

- سید جوادین، نائین، ۱۳۸۴ مدیریت سازمانی، همایش بین المللی مدیریت، تهران.
- شجاعی، مروارید و محمودی، رضا، ۱۳۹۳، مدیریت استراتژیک پروژه های سرمایه گذاری، همایش بین المللی مدیریت، تهران.
- صادقی، اسماعیل و صفایی، ناهید، استراتژی بنگاه مادر: ارزش آفرینی در شرکتهای چندکسب و کاره (ترجمه کتاب تألیفی مایکل گولد، اندور کمپل و مارکوس الکساندر)، انتشارات آریانا قلم، ۱۳۸۹.
- محمودی، رضا، تهیه و ارزیابی گزارش توجیهی پروژه های سرمایه گذاری، انتشارات نیازدانش، ۱۳۹۱.
- محمودی، رضا، میرابوالحسنی، حمیده و شجاعی، مروارید، ۱۳۹۴، سرمایه گذاری و توسعه در سازمانها با مدیریت استراتژیک پورتفولیو پروژه ها، سومین کنفرانس بین المللی حسابداری و مدیریت با رویکردهای کاربردی و پژوهش نوین، تهران.
- محمودی، رضا و داودآبادی، علمدار، ۱۳۹۳، ساختار پورتفولیو در سازمانهای چندکسب و کاره با مطالعه سبد پروژه های بنیاد مستضعفان انقلاب اسلامی، دهمین کنفرانس بین المللی مدیریت پروژه، تهران.
1. \_Bell, D. The Cultural Contradiction of Capitalism. New York Basic Books, 1996
  2. \_ Bell, W. Foundations of Futures Studies (2th ed.), New Jersey Transaction Publishers, 2003. Callahan , K.R. & Brooks , L.M. , (2004) , “ Essentials of Strategic Project Management “ , USA , John Wiley&Sons .
  3. - Dator, James, (1996) Futur Studies As Applied Knowledge; In Slaughter R. Ed.) New Thinking For A New Millennium, London, Routeledge

DyReyes , J. ,(2008) , “ Strategic Project Management Aligning Strategic Business Objectives with Projects Management Strategy “ , University of Oregon , ADP, Inc.Heerkens , G. , (2007) , “ Introducing the Revolutionary Strategic Project Management Maturity Model (SPM3) “ , Annual North American Meeting of the PMI , Atlanta .Johnson, G., Scholes, K. & Whittington, R., (2005), “ Exploring corporate strategy “ , Essex ,Pearson Education, Ltd.Project Management Institute – PMI , (2013) , “ The Standard for Portfolio Management “ , 3 ed. ,Pennsylvania , PMI \_ Slaughter, R. Reflections on 40 years of futures studies and futures, 40 (10), pp 912-914, 2008.

4. \_ Toffler, A. The Third Wave, New York Bantam Books, 1991.
5. Wessels , D. J., (2007),” The Strategic Role of Project Management” ,PM World Today,Vol. IV.

## تمدن نوین اسلامی و عرصه های همگرایی آن با تمدن کنفوسیوسی

دکتر محمد رضا دهشیری<sup>۱</sup>، نجمه ملکیان بروجنی<sup>۲</sup>

۱. دانشیار علوم سیاسی دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه [mahammadreza\\_dehshiri@yahoo.com](mailto:mahammadreza_dehshiri@yahoo.com)

۲. دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه تهران شمال

### چکیده

انقلاب اسلامی ایران با اعطای خودباوری فرهنگی به ملت های مسلمان و بهره گیری از فناوری های مدرن ارتباطی برای انتقال پیام نواندیشی دینی در جهان اسلام، توانست رویکرد تمدنی خود را به منصفه ظهور رساند. همچنین از رهگذر احیای ارزش هایی چون عدالت محوری و عدالت گستری، توسعه و تعالی همه جانبه و درون زا، توسعه عدالت محور، کرامت انسانی و آزادی های مشروع، صلح طلبی، عزت نفس، استقلال گرایی، توسعه اخلاق و دین مداری، هنجار سازی، شکوفایی و بالندگی مجدد تمدن اسلامی توانست بلوک ایدئولوژیک

واحدی را تشکیل دهد که غرب را مجبور به دست کشیدن از ادعای جهانشمولی خود سازد. یکی از مهمترین چالش های جامعه امروز اسلامی موضوع فرهنگ سازی و مقابله با فروپاشی تمدن و تغییرات آزاردهنده موجود در روابط اجتماعی است از آنجا که مشکلات عصر کنفوسیوس شباهت زیادی با چالشهای امروز تمدن اسلامی دارد از روش و شیوه کنفوسیوس درسهای مفیدی میتوان گرفت. در این مقاله از روش کتابخانه ای برای جمع آوری مطالب استفاده شده است و یافته های تحقیق نشان می دهد که تغییر نگرش مهمترین نیاز در اصلاحات فرهنگی و اجتماعی است و این نیازی است که در تمدن امروز اسلامی به شدت احساس می شود.

**واژه های کلیدی:** تمدن اسلامی، کنفوسیوس، انحطاط، فرهنگ سازی، تمدن

## ۱- مقدمه

در طول تاریخ، اقوام معین و انگشت شماری را می توان سراغ گرفت که موفق به ارائه نقش مهم تاریخی، فرهنگ سازی و بر کشیدن تمدن شدند. تعداد اقوام و مللی که بر روی زمین پراکنده هستند، زیاد است اما همه آنها قادر نبوده و نیستند در تاریخ نقشی ماندگار بگذارند؛ فرهنگی را جاری کنند و تمدنی را بر کشند. شاید دلیل این مسئله این است که ظهور تمام عیار در عرصه تاریخ ملزوماتی لازم دارد که از آن همه ملل نیست. به عبارت دیگر همه اقوام صاحب این ویژگی ها نیستند. هیچ صورتی از تمدن بلند نمی شود مگر اینکه پشتوانه فرهنگی قوی داشته باشد. یعنی شرط مقدمه ظهور یک تمدن، پشتوانه فرهنگی است. جمعیتی که یک باره از دل جنگل بیرون زده نمی تواند سازنده تمدنی رفیع باشد. نمی تواند یک سازمان اجتماعی بزرگ بسازد. او در ابتدا به پیش نیاز فرهنگی محتاج است. بنابراین می بایست ساختار سالم و جامع فرهنگی داشته باشد تا بتواند به اتکای آن تمدنی را بر کشد. همچنانکه به یک ساختمان فرهنگی نیاز دارد، به یک بن و پایه فکری هم نیاز



دارد. ما در گذشته در حوزه تمدن اسلامی زندگی می کردیم اما امروز، تنها آثار و نشانه های آن تمدن را داریم. به عبارت دیگر زمانی در حوزه فرهنگ و تمدن اسلامی تمام عیار زندگی می کردیم، اما امروز خیر. از آن تمدن آثاری به جای مانده، کتاب هایی باقی مانده و کارشناسانی، که می توانند ویژگی های آن تمدن را مطالعه و بررسی کنند. نمونه های آن تمدن در این حوزه جغرافیایی پخش است اما در اثر عوامل مختلف که جای بحث آن این جا نیست حوزه تمدن اسلامی رو به ضعف رفته و تحت تأثیر حوزه تمدنی جدید منزوی شده و آن حوزه تمدنی جدید با معماری مخصوص خودش روی حوزه تمدن اسلامی ما سایه انداخته است. یعنی ما، روزی زیر سایه تمدن اسلامی تمام عیار زندگی می کردیم در حالی که حوزه های فکری، فرهنگی و مادی آن در هم تنیده و یک پارچه بود. اما الان دیگر تنها، در جغرافیای خاکی آن تمدن زندگی می کنیم، و نه در حوزه فرهنگی اش. در هرات و سمرقند و بخارا، ری و اراک زندگی می کنیم اما زمان ما زمان غلبه تمدن و تفکر اسلامی نیست. زمان غلبه تمدن غربی است. لذا در حوزه و تمدن غرب زیست می کنیم و ساختمان هایمان را روی خاکی می سازیم که زمانی تمدن اسلامی و تفکر اسلامی در آن جاری بوده. دیگر پیوند فرهنگ و تمدن اسلامی وجود ندارد. بلکه آن همه مخلوط و ممزوج شده و در سایه تمدن غربی قرار گرفته است.

در زمینه «تمدن نوین اسلامی و عرصه های همسویی آن با تمدن کنفوسیوسی» پژوهش زیادی صورت نگرفته است اما در این قسمت به برخی از این کتب و مقالات خواهیم پرداخت:

- موسی نجفی در کتابی تحت عنوان «تفکر و تمدن: تأملی در تمدن نوین اسلامی» معتقد است هر ملتی روح مخصوص دارد که در طول قرون پایدار و ثابت و کمتر دستخوش تغییر و تبدیل و غیر قابل انتقال به ملت دیگری است و همین خصوصیات روحی و اخلاقی

مایه تمایز اقوام گیتی است. وی در کتاب خود از احوال روحیه ملل و عوارض آن، از ارتباط عناصر مدنیت هر قومی با روحی ملی او، از کیفیت تغییر و تبدیل قوانین و فنون و معتقدات ملل و طبعا» از تبادلات اجتماعی و تاریخی و تاثیر دیانت و معتقدات در تمدن ها و از عواملی که قومیت ملتی را مستحکم یا ضعیف می کند بحث و مطالبی بیان کرده است.

- مایکل برگن در کتابی تحت عنوان «کنفوسیوس» معتقد است در جوامع کهن، مردان و زنانی می زیسته اند که اثر خود را بر جهان هستی گذاشته اند. هر چه درباره آنها بیشتر بخوانیم و بدانیم از دستاوردهایشان بیشتر شگفت زده می شویم و از آثار هنری و ادبیات آنها لذت می بریم. کنفوسیوس حکیم یکی از این افراد است. او سالها تنها یک هدف داشت: خدمت کردن در مقام مشاور اعظم یکی از فرمانروایان سرزمین پهناور چین. در آن هنگام، یعنی حدود پانصد سال پیش از میلاد، چین به قلمروهای فراوانی تقسیم شده بود. درون این قلمروها، شاهزادگان و اشراف زیادی بودند که بر سرزمین های گسترده ای فرمانروایی می کردند. کنفوسیوس سخت در این اندیشه بود که مقام دولتی معتبری به دست بیاورد. اگر چنین می شد می توانست با به کار گرفتن دانش عمیق خود روش فرمانروایی حاکمان را بهبود بخشد تا به این وسیله مردم عادی در زندگی خویش از رفاه و آسایش بیشتری برخوردار شوند. تعالیم کنفوسیوس باعث پدید آمدن نظامی فکری به نام آیین کنفوسیوس شد.

- محمد رضا بهمنی در مقاله ای تحت عنوان «تمدن نوین اسلامی در اندیشه آیت الله خامنه ای (چیستی و چگونگی تکامل تمدنی جمهوری اسلامی ایران)» معتقد است بسیاری از اندیشمندان و شخصیت های علمی و فکری جهان، بر این عقیده اند که رهبری معظم انقلاب اسلامی، حضرت آیت الله خامنه ای، پیش از آنکه رهبر سیاسی یک کشور اسلامی باشد، یک شخصیت علمی برجسته در جهان اسلام و عرصه بین الملل است. در میان موضوعات و

مسائل فکری جمهوری اسلامی ایران و فراتر از آن مسائل جهان اسلام، اندیشه ها و دیدگاه های ایشان در موضوع تمدن نوین اسلامی، از جایگاه ویژه ای برخوردار است.

با بررسی متون مذکور، می توان گفت که نویسندگان بالا هر یک به طور مستقیم به تمدن نوین اسلامی و عرصه های همسویی آن با تمدن کنفوسیوسی پرداخته اند یا به بخشی از آن پرداخته اند. اما این پژوهش سعی دارد این موضوع را مورد بررسی قرار دهد. اما ویژگی این پژوهش این است که نگارنده قصد دارد تا با بررسی روش تمدن کنفوسیوس راهکارهایی را در جهت همگرایی تمدن اسلامی ارائه دهد که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

و اما سوال اصلی که به آن پرداخته می شود این است که تجارب تمدن کنفوسیوسی چگونه می تواند به تمدن نوین اسلامی در ایجاد یک تمدن قوی شرقی کمک کند؟

و سپس گفته می شود از آنجا که مشکلات عصر کنفوسیوس شباهت زیادی با چالش های امروز جامعه ایرانی که سردمدار تمدن نوین اسلامی است دارد از روش و شیوه کنفوسیوس درس های مفیدی می توان گرفت. تغییر نگرش مهمترین نیاز در اصلاحات فرهنگی اجتماعی است و این نیازی است که در جامعه امروز ایران بشدت احساس می شود.

این پژوهش با استفاده از روش کتابخانه ای به جمع آوری مطالب پرداخته و سه هدف را دنبال می کند:

بررسی شرایط عصر کنفوسیوس

بررسی تمدن نوین اسلامی

تحلیل تمدن کنفوسیوسی و همسویی آن با تمدن نوین اسلامی

و با استفاده از روش تحلیلی عنوان می کند که وقتی پژوهش درباره شیوه ها و روشهای اصلاحات اجتماعی مد نظر است، مراجعه به طیف وسیعی از آموزه های موجود در تاریخ بشر و تجارب زیسته جوامع مختلف و روشهای اصلاح و تغییر و تحول که با توجه به شرایط

اجتماعی خاصی تدوین و اجرا شده و موفقیت‌هایی در پی داشته است می‌تواند راهگشا باشد. چنانچه اشاره شد کنفوسیوس مهمترین شخصیت تأثیرگذار در تمدن چین به شمار می‌رود و آموزه‌های وی در عصری که راه انتقال اطلاعات به دیگران به ارتباطات چهره به چهره و رو در رو خلاصه میشد در بخشهای وسیعی از شرق آسیا گسترش یافت و تأثیر آن حتی در فرهنگ امروز این جوامع قابل مشاهده است. از این رو، بررسی شیوه کنفوسیوس و موفقیت راه و روش وی در فرهنگسازی میتواند راهکاری ارزشمند برای تهیه برنامه عملیاتی فرهنگسازی در جوامع امروز اسلامی باشد. قابل ذکر است که تأکید این نوشتار عمدتاً بر روش کنفوسیوس است و نه بر محتوای اخلاقی آموزه‌های وی. زیرا آموزه‌های اخلاقی کنفوسیوس در مقایسه با محتوای غنی فرهنگ اسلام و متون والای آن از قرآن کریم تا ادعیه امامان معصوم (ع) و سیره پیامبر (ص) که اسوه حسنه امت بود مجالی برای خودنمایی ندارد.

سازماندهی این مطالب در چهار فصل کلیات، شرایط اجتماعی عصر کنفوسیوس، روش کنفوسیوس، راهکار تقویت تمدن نوین اسلامی صورت گرفته است و سپس به نتیجه گیری خواهیم پرداخت.

## ۱- کلیات تحقیق

کنفوسیوس را در چین معلم اول مینامند زیرا هیچ شخصیتی به اندازه وی در تمدن چین تأثیرگذار نبوده است. وی که بیش از ۵ قرن قبل از میلاد مسیح می زیسته است با آموزه‌های خود تمدن چین را پایه‌گذاری کرده که جمعیت کثیری را در طول قریب به دو هزاره تحت تأثیر قرار داده و از این رو یکی از تمدنهای چشمگیر تاریخ بشر به شمار می‌رود. آموزه‌ها و آیین کنفوسیوس در بین محققان و دانشگاہیان ایرانی تا حدودی شناخته شده است و گفته‌های عالمانه وی نیز در فرهنگ عام ناشناخته نیست. همچنین در مباحث مربوط به اینک آیا کنفوسیوس دین است یا مکتب یا فلسفه نوشته‌های مختلفی وجود دارد.

## ۱-۱-تمدن

«تمدن» از «مدینه» اخذ شده و به لحاظ لفظ در معانی ذیل به کار رفته است:

۱. شهرنشین شدن، به اخلاق و آداب شهریان خو گرفتن.

۲. هم کاری افراد یک جامعه در امور اجتماعی، اقتصادی، دینی، سیاسی و مانند آن.

۳. تخلّق به اخلاق اهل شهر و انتقال از خشونت و جهل به حالت ظرافت و انس و معرفت.

(لوکاس، ۱۳۶۶: ۷۱)

واژه معادل «تمدن» در زبان لاتین Civilization می باشد که از Civis و Civitas اخذ

شده و به معنای شهر است. (آشوری، ۱۳۸۵: ۱۴۵)

بنابراین، هم در زبان شرقی و هم در زبان لاتین، انتساب به شهر و شهرنشین را ملاک تمدن گرفته اند. تمدن در اصطلاح، «شامل مجموعه پیچیده ای از پدیده های اجتماعی قابل انتقال حاوی جهات مذهبی، اخلاقی، زیبایی شناختی، فنی و یا علمی و مشترک در همه اعضای یک جامعه وسیع و یا چندین جامعه مرتبط با یکدیگر است». (دانیل، ۱۳۶۳: ۷)

## ۱-۱-۱-تمدن اسلامی

تمدن اسلامی به لحاظ پیشینه با ۱۴ قرن حیات از ریشه دارترین تمدنهای انسانی به شمار می آید، و از جهت دامنه گسترش آن، باید این تمدن را از گسترده ترین تمدنها به حساب آورد. آنچه امروزه به عنوان تمدن اسلامی می شناسیم در واقع فرآیند و محصول چهارده قرن حضور مستمر و فعال «اسلام» در عرصه زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان می باشد. چهارده قرن است که مسلمانان با اسلام زندگی می کنند یعنی سعی نموده اند تا دیدگاهشان، راجع به جهان هستی و خالق جهان، نیایش هایشان آداب معاشرت و معاملاتشان، ازدواج و زاد و ولدشان، جشنها و ماتم هایشان و... بر پایه هایی از اعتقادات و دستورات اسلامی تنظیم نمایند.

(نصر، ۱۳۸۴: ۳۸)

«تمدن اسلامی که لااقل از پایان فتوح مسلمین تا ظهور مغول قلمرو اسلام را از لحاظ نظم و انضباط اخلاقی برتری سطح زندگی، سعه صدر و اجتناب نسبی از تعصب، و توسعه و ترقی علم و ادب طی قرنهای دراز پیشاهنگ تمام دنیای متمدن و مربی فرهنگ عالم انسانیت قرار داد. بی شک یک دوره درخشان از تمدن انسانی است و آنچه فرهنگ و تمدن جهان امروز بدان می‌یونست اگر از دینی که به یونان دارد بیشتر نباشد کمتر نیست با این تفاوت که فرهنگ اسلامی هنوز در دنیای حاضر تاثیر معنوی دارد و به جذبه و معنویت آن نقصان راه ندارد.»

سرگذشت پیدایش این تمدن و فرهنگ، سرعت پیشرفت و توسعه، عظمت و کمال، گستردگی دامنه و شرکت طبقات مختلف اجتماع و ملل گوناگون اموری هستند که اعجابها را در مورد تمدن اسلامی سخت برانگیخته است. (زیدان، ۱۳۸۲: ۶۷)

تمدن اسلامی در کنار سایر تمدنها، تمدن انسانی را پدید آورده اند؛ این تمدن از ویژگیها و شاخصه‌هایی برخوردار است که آن را از تمدنهای دیگر متمایز می‌کنند؛ هر گونه رهیافتی به تمدن اسلامی در گرو توجه به این ویژگیها است.

۱ - تمدن اسلامی وقتی که پا به عرصه وجود گذاشت، نسبت به تمدنهای پیشین موضع ویژه‌ای را اتخاذ نمود؛ بدین صورت که نه در مقابل آنها صف آرایی نمود و نه در برابر آن تمدنها منفعل شد بلکه دست آوردهای مثبت آنها را گرفت و در خود هضم نمود و جهات منفی را هم پذیرفت.

۲ - تمدن اسلامی با محوریت قرآن از آغاز دیدگاهی جهانی و فرا ملیتی داشت و هیچگاه خود را منحصر در یک قوم و نژاد ننمود، لذا در حوزه وسیع دنیای اسلام اقوام مختلف عرب ایرانی، ترک، هندی، چینی، مغولی، آفریقایی بهم آمیختند و همین نکته سبب شد که مسلمانان از هر قوم و ملتی که بوده‌اند خود را منادی اسلام بدانند. یعنی مایه اصلی این معجون که تمدن و

فرهنگ اسلامی خوانده می شود در واقع اسلام بود، نه شرقی و نه غربی. (بهمنی، ۱۳۹۲: ۶۲)

با تمامی دستاوردهای عظیمی که تمدن اسلامی با خود به همراه داشت متأسفانه عوامل متعددی باعث افول این تمدن عظیم شد که از جمله آنها می توان به روحیه استبدادی حاکم بر شاهان که عرصه را بر آزاد اندیشی و تفکر که پیش نیاز هر گونه شکوفایی تمدنی می باشد می بندد، حمله مغولان به امپراتوری عظیم اسلامی و از بین بردن بسیاری از مظاهر تمدن اسلامی از جمله کتابخانه ها و قتل دانشمندان، دور بودن دست اندرکاران تمدن بزرگ اسلامی از سرچشمه هایی که راهنما و راهگشای ساخت تمدن مستحکم و عظیم اسلامی بودند یعنی اهل بیت (ع) و در مقابل بنا شدن بسیاری از اصول تمدن اسلامی وقت بر مبنای اندیشه ای اهل سنت که نواقص مختلفی داشت و با توجه به این نواقص نمی توانست خط مشی صحیحی ارائه داده و به پایداری تمدن اسلامی کمک نماید به عنوان مثال اعتقادات اهل سنت مبنی بر اولوالامر بودن حاکمان ظالمی که با زور و غلبه به تخت نشسته بودند و یا دیدگاه های جبری برخی نحله های کلامی اهل سنت زمینه ساز بسط دیکتاتوری بود که خود به خود مانع از تقویت تمدن اسلامی می شد و به همین دلیل با بروز حوادثی در اواخر دوره عباسیان، این تمدن به پایان راه خود رسید و پس از آن شاهد انحطاط تمدن اسلامی بودیم. پس از این مقطع شاهد دوره ای از رکود در میان جوامع مسلمان بودیم و کشمکش ها و درگیری ها مانع از ساخت هر گونه تمدن نوین اسلامی می شد تا اینکه با آغاز دوره صفویه و رسمیت یافتن تشیع در ایران، زمینه هایی برای ایجاد تمدن نوین اسلامی فراهم شد و اقدامات بسیار خوبی هم به این منظور توسط شاهان صفوی انجام شد اما متأسفانه به دلایل متعدد از جمله بی لیاقتی شاهان صفوی و به ویژه پس از شاه عباس صفوی، درگیری های متعدد در شرق، غرب و جنوب کشور با مهاجمان بیگانه و سرانجام حمله افغان ها به ایران، تمدن نیم بند جدید نیز به پایان خط خود رسید. (جرادی، ۱۳۹۲: ۱۵)

همزمان با این تحولات از این زمان شاهد اتفاق جدیدی در زمینه موضوع تمدن در کشور بودیم و آن عبارت بود از آشنایی ایرانیان و به طور کلی مسلمانان با تمدن نوین غربی از طریق سفرای کشورهای اروپایی از جمله انگلستان که به تدریج به بهانه کمک به ایران در نبرد با عثمانی و تقویت روابط سیاسی و تجاری با ایران، حامل فرهنگ و تمدن مغرب زمین به ایران شدند و به این ترتیب غرب توانست تأثیرات تمدنی خود را بر فرهنگ و تمدن ایرانی آغاز نماید این در حالی بود که در مقابل تکاپوهای فراوان غرب برای تحمیل و واردات تمدن نوین غربی، عکس العمل از این سو، بسیار ضعیف بوده و به دلیل خالی بودن دست ها از طراحی الگوهایی که بتواند با الگوهای غربی تقابل نماید این عکس العمل ها عملاً حالت انفعالی داشت و این موضوع پس از مشروطه بسیار تشدید شد تا اینکه در دوران پهلوی ها رسماً غرب گرایی و غرب زدگی توسط رژیم و عمال مدعی روشنفکری آن به عنوان الگوی برتر برای زندگی، تبلیغ و ترویج گردید. اما در این میان مساله دیگری نیز در حال اتفاق افتادن بود و آن اینکه علیرغم این که موضوع طرح تمدن سازی اسلامی عملاً از دستور کار خارج شده بود، اما تقویت بنیان های تشیع که پتانسیل قوی برای ساخت تمدن اسلامی در صورت حاکمیت یافتن داشت از دستور کار خارج نشده و در طی چند صد سال اخیر، به تقویت این بنیانها پرداخته شد و سرانجام با درس های عبرتی که مردم و رهبران دینی از تجربه سلطنت شاهان، اعتماد به روشنفکران غربگرا، ناکامی در نهضت مشروطه که به دیکتاتوری رضاخانی منجر شد، شکست نهضت ملی شدن صنعت نفت با کودتای ۲۸ مرداد و ... گرفته بودند تصمیم گرفتند اساس دیکتاتوری شاهنشاهی را که در حال هضم و نابودی فرهنگ و تمدنشان بود از بین برده و تمدنی نوین را بنا نهند. (ولایتی، ۱۳۸۴: ۵۹)

در واقع انقلاب اسلامی ایران، نه فقط یک انقلاب سیاسی بلکه انقلابی در تمدن سازی نیز بود و ثمره آن در زمینه موضوع تمدن، طرح مساله ای بود به نام «تمدن نوین اسلامی»



که مبانی آن نه همچون تمدن غرب، بر اساس اومانیسم و اتکابه عقل ابزاری و با هدف تامین نیازهای محدود جامعه بشر که بر اساس خدامحوری و استفاده از وحی در کنار عقل بشری و با هدف تامین نیازهای واقعی انسان و بادر نظر گرفتن ابعاد کامل انسان شکل گرفته بود. مساله تمدن سازی نوین اسلامی از همان آغاز پیروزی انقلاب اسلامی در دستور کار رهبران انقلاب اسلامی قرار داشت و طرح حکومت جمهوری اسلامی و نیز موضوع ولایت فقیه که تنها با مبانی تمدن اسلامی قابل توضیح دادن می باشد یکی از ابعاد این تمدن سازی به شمار می آید. اما متأسفانه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، که در نقطه مقابل تمدن مادی گرای غرب قرار گرفته و آرمان های این تمدن را زیر سوال می برد، سردمداران این تمدن به تقابل با تمدن سازی نوین اسلامی پرداخته و از هیچ گونه توطئه ای در جهت برانداختن نظام جمهوری اسلامی که سردمدار این تمدن سازی بود دریغ نکردند و عملاً کار ساخت تمدن سازی نوین اسلامی را به تاخیر انداختند.

بنابر این تمدن سازی نوین اسلامی یعنی احیای تمدن اسلامی بر اساس الگوهای جدید و مطابق با مقتضیات زمان و مکانی که در آن قرار داریم و نیز با الگو گرفتن از تجربه های تمدن پرشکوه اسلامی در گذشته تاریخ و نیز درس عبرت گرفتن از علل و عواملی که باعث انحطاط آن تمدن شد و علت نوین خواندن آن این است که این تمدن، با الگوهای جدید و کارآمد تر و با رها کردن نواقص و ضعف های تمدن سابق در حال شکل گیری می باشد و به همین دلیل از دو جهت نو می باشد:

۱- از جهت الگوهای جدیدی که ساخت این تمدن به همراه داشته و با الگوهای تمدن اسلامی به انحطاط کشیده شده تفاوت دارد هر چند همین الگوهای نو نیز مبتنی بر یک سری اصول ثابت و ریشه دار در سنت کهن اسلامی می باشد.

۲- از جهت اینکه این تمدن پس از ظهور تمدن مادی گرای غرب و انفعال چند صد

ساله جهان اسلام در برابر آن، تجربه جدیدی می باشد که قابلیت عرض اندام و تقابل با آن تمدن را دارد و به همین دلیل تمدنی نو در برابر تمدن مغرب زمین که در حال تبدیل شدن به تمدن کهنه هست به شمار می آید. (پارسانیا، ۱۳۹۲: ۴۹)

## ۲-۱- فرهنگسازی

فرهنگ، مهم ترین جلوه و نماد بیرونی و خارجی از انسانیت بشر است. از این رو شخصیت هر کسی را براساس فرهنگ وی می سنجند. هم چنین فرهنگ هر جامعه به عنوان مهم ترین معیار سنجش و داوری درباره آن جامعه و بیانگر میزان رشد و تکامل آن در مسیر درست کمالی به شمار می آید. (آریان پور، ۱۳۸۷: ۹۸)

مبحث فرهنگسازی دیرگاهی است که یکی از مهمترین چالشهای سیاستگذاری و برنامه ریزی فرهنگی تمدن اسلامی بوده و هست. اگر چه همگان بر این باوریم که علاج بسیاری از دردهای جامعه و مشکلات اخلاقی و اجتماعی که گهگاه از گوشه و کنار سر بر می آورد با فرهنگسازی ممکن میشود، اما در عمل موفقیت چندانی در تهیه «برنامه عملیاتی» و «نقشه راه» برای این مهم نداشته ایم.

## ۲- شرایط اجتماعی عصر کنفوسیوس

کنفوسیوس در زمانهای میزیست که جامعه وی با فقدان نظم اجتماعی روبرو بود. کاهش قدرت حکومت مرکزی جامعه چین را با هرج و مرج روبرو ساخته بود و توده مردم از این بینظمی در رنج بودند. وقتی جامعه های دچار هرج و مرج شود افراد بیش از هر چیز به فکر خود و منافع شخصی خود هستند و روح اجتماعی شدیداً ضعیف میشود. پیامد حسوس چنین شرایطی عدم رعایت اخلاق در روابط اجتماعی است بدین معنا که هر فرد از افراد اجتماع آنچنان در گیر خود و منافع شخصی خود میشود که در روابط اجتماعی به چیزی جز منفعت آنی فردی توجه نمیکند و هرگاه رعایت اخلاق در حوزه ارتباط فرد با دیگران در تضاد با

منفعت آنی شخص باشد به راحتی اخلاق را در روابط با دیگران کنار میگذارد و بدون اینکه آگاهانه قصد آن را داشته باشد به امنیت اجتماعی خود و دیگران لطمه جدی وارد میکند. آنچه در چنین جامعهای از دست رفته آداب و رسومی است که تجسم ارزشهای اخلاقی یک جامعه به شمار می رود و به عبارت دیگر در چنین جامعهای بنیان فرهنگ رفتاری و آداب اجتماعی متزلزل گردیده است. با تأمل در این موضوع کنفوسیوس به این پرسش رسید که چه چیزی جامعه را یکپارچه میکند و اجزای آن را به هم متصل میکند؟ و پاسخ این بود که در جوامع مورچهها و زنبورها غریزه و در قبایل انسانی چیزی که این مهم را به عهده دارد «سنت» به معنای شیوههای تعامل افراد با یکدیگر است که با آزمایش و خطا نسل اندر نسل بتدریج شکل گرفته و همچون شیر مادر به نسل جدید منتقل میشود و ثبات قبیله را حفظ میکند. واژه «سنت» در مفهومی که کنفوسیوس به کار گرفته همان فرهنگ رفتار اجتماعی و آداب و رسوم اجتماعی است که تجسم ارزشهای اخلاقی و روح یک جامعه است (فاستر، ۱۳۸۸: ۸۱).

سنت در جامعه به مثابه ملات ساختمانی است. همانطور که ملات قطعات مختلف ساختمان را به یکدیگر می چسباند و فضای مابین آنها را پر می کند سنت هم فاصله بین افراد جامعه را پر می کند و آنها را به یکدیگر متصل می کند. ملات با یکپارچگی که ایجاد می کند باعث توزیع تقریباً یکنواخت نیرو در ساختمان می شود. سنت نیز جامعه را یکپارچگی و یکدستی می بخشد و آن را میزان می کند. ملات اختلاف اندازه در اجزا را جبران می کند. سنت ها نیز شکافهای مربوط به تفاوت های فردی و طبقاتی در جامعه را جبران می کند. ملات در ساختمان موجب می شود قطعات فلزی و مسلح کننده ها با دیوار به صورت کامل و یکپارچه عمل کنند. سنت نیز افراد جامعه را در ارتباط با یکدیگر هماهنگ می سازد و جامعه را یکپارچه می کند. ملات به کمک ایجاد خطوط سایه روشن و یا تاثیر رنگ موجب پدید آمدن ماهیتی زیبا می شود. سنتها نیز جامعه را رنگ و جلا می بخشد و هویتی جمعی

و معنادار برای افراد پدید می آورد. (نچکنیا، ۱۳۹۰: ۲۳۱)

جامعه چین پیش از کنفوسیوس سنت پایداری داشت. آنچنان که زنی از طبقه اشراف حاضر نشد حتی در زمان آتش سوزی سنت شکنی کرده و بدون محرم از خانه خارج شود و در آتش سوخت و جان باخت. اما در زمان کنفوسیوس شرایط تغییر کرده بود. دیگر کسی به سنتها پایبند نبود و احترام به سنتها کمرنگ شده بود. افراد براساس علایق شخصی عمل می کردند تا انتظارات اجتماعی و عرف. ملاتی که جامعه را به هم می چسباند و یکپارچه می کرد ترک برداشته بود و هرروز بیش از پیش ساییده و سست می شد. جامعه از هم وارفته بود و آنچه جامعه پیشین را قوت و استحکام می بخشید از میان رفته بود. وقتی سنت قوت خود را در جامعه از دست می دهد و نمی تواند نظم را در اجتماع برقرار سازد زندگی انسان با بحرانی سنگین روبرو می شود و سوالی که نخبگان با آن روبرو خواهند بود این است که چه چیزی می تواند جایگزین سنت تضعیف شده شود؟ این سوال ذهن کنفوسیوس را به شدت به خود مشغول کرد و تاثیر کنفوسیوس را باید در پاسخ وی به این سوال جست. نخبگان عصر کنفوسیوس راه حلهایی برای این مشکل ارایه کردند که می شود آنها را در دودسته اصلی تعریف کرد گروهی اتکا به قوه قهریه را تجویز می کردند. به دنبال وضع قوانینی بودند که مردم را به پیروی از سنتها مجبور سازد و متخلفان را سخت تنبیه کند. از نظر این گروه مردم ذاتا شهوتران، طماع و حسودند و برای رام کردن آنها باید همانگونه عمل کنیم که برای صاف و یکدست کردن چوب آن را تحت فشار قرار می دهیم. حاکمان باید اهداف دوربرد را در نظر بگیرند ولی رعایا قادر به این کار نیستند و به راحتی خرسندی نقد امروز را به نسیه آینده بهتر ترجیح می دهند. مثال کودکی که بیماری پوست سر دارد و برای علاج باید سرش را تراشید. البته که کودک گریه می کند و ضجه میزند حتی اگر در آغوش پر مهر مادر باشد. (اسمیت، ۱۹۹۴: ۱۰۶)

موتی که سردمدار این نظریه بود می گفت که صلح و آرامش تنها از طریق گسترش مهرورزی و خیرخواهی برای همگان میسر است. هرکس باید نسبت به دیگران همان احساسی داشته باشد که نسبت به عزیزان خود دارد و اصرار داشت که حمله دوسویه گروهها به یکدیگر غضب خانه های یکدیگر و آسیب رساندن به یکدیگر ریشه در تمنای محبت و احترام از یکدیگر دارد. برای آنکه شرایط را برگردانیم باید اموال و خانه ها و خانواده دیگران را همچون اموال و عزیزان خود بدانیم. اگر همه انسانها در دنیا به هم عشق بورزند قوی بر ضعیف مسلط نخواهد شد. اکثریت اقلیت را تحت ستم قرار نخواهد داد و ثروتمندان فقرا را به سخره نخواهند گرفت. (اسمیت، ۱۹۹۴: ۱۰۷)

هیچ یک از راه حلها برای اوضاع پریشان جامعه کنفوسیوس را راضی نمی کرد. از نظر وی به کار گیری قوه قهریه که راه حل واقع گرایان بود می توانست سورتارهای بزرگ را مهار کند اما در نگرش ها تغییری ایجاد نمی کرد. نظر موتی از این جهت بهتر بود که تغییر نگرش ها را مد نظر قرار می داد اما تکیه صرف آن بر روی مهرورزی غیرواقعی می نمود. روش محبت و مهرورزی برای آنکه بتواند در مقیاس بزرگ موثر واقع شود به ساختارهای اجتماعی و به صفات و شخصیت جمعی نیاز دارد. (اسمیت، ۱۹۹۴: ۱۱۱)

### ۳- روش کنفوسیوس

در چنین زمانه ای سوالی که ذهن همگان را مشغول کرده بود این بود که چگونه می توان فروپاشی جامعه را متوقف کرد. کنفوسیوس آموزه های خود را بر مبنای پاسخ به این سوال قرار داد و با بکار گیری روش سقراطی در تعلیم توانست شاگردان وفادار بسیار گرد خود جمع کند. شاگردانی که آموخته های استاد را به شاگردان خود منتقل کردند و پیش زمینه رشد اجتماعی و سیاسی تمدن چین را میسر نمودند. (اسمیت، ۱۹۹۴: ۱۱۵)

کنفوسیوس راهی متفاوت برای درمان درد جامعه خود برگزید. غرق در مطالعه بر روی

سنت و قدرت آن در ایجاد تمدن گشت و به این نتیجه رسید که حدود ۵۰۰ سال پیش از زمان وی در اوایل دوره سلسله چو تمدن چین به عصر طلایی خود دست یافته دوره ای که در آن هماهنگی های اجتماعی به حد کمال رسیده بود. تامل درباره آنچه که موجب این رخداد شده بود وی را به این نتیجه رسانید که راز این تمدن و دوران طلایی در شیوه زندگی یا سنتی نهفته که گذشتگان وی به کمال رسانیده و به نسل های بعد انتقال داده اند انتقالی که به صورت کاملاً طبیعی رخ داده بود همانطور که نسل خود را به دنیا آورده بودند انتقال سنت و روش زندگی نیز انجام شده بود. سوالی که در ذهن کنفوسیوس ایجاد شد این بود که چگونه می توان این عصر طلایی را دوباره تکرار کرد وقتی که نیروی پدید آورنده آن - سنت الگودهنده و خود جوش - فرو ریخته است. پاسخی که بدان رسید این بود که وقتی سنت خود جوش قدرت خود را از دست می دهد می توان آن را با سنت عامدانه تقویت کرد سنتی که به واسطه اهمیت حمایت منطقی از آن آگاهانه رعایت می شود. این راه حل گرچه به نظر ساده می آید اما نشانه نبوغ اجتماعی کنفوسیوس است (اسمیت، ۱۹۹۱: ۱۶۹).

در دوره گذار برنامه و طرحی موثر واقع می شود که دوشرط داشته باشد اول آنکه ادامه سنت گذشته باشد زیرا پیروی توده مردم از سنت آگاهانه فقط در صورتی ممکن است که از قبل تا حدودی با آن آشنایی داشته باشند. در ضمن سنت جدید باید آشکارا نشان دهد که نسخه پیشرفته ای از سنت پیشین است که به دلایلی کارآمدی خود را از دست داده است. پروژه پیشنهادی کنفوسیوس هردو این شرایط را به شیوه ای درخشان در خود داشت. کنفوسیوس در آموزه های خود مدام از بنیانگذار تمدن پیشین و سلسله چو مایه می گذاشت و به وی ارجاع می داد. همچنین در کلام و عمل نشان می داد که به آن دوره طلایی باستانی دلبستگی دارد. بدین طریق وی سنت را محور و مرکز آموزه های خود قرار داد. همانطور که یک سیاستمدار با دوراندیشی پایه های روش و برنامه های خود را بر قانون اساسی کشورش

استوار می کند کنفوسیوس با اشاره های مکرر به متون کلاسیک سیاسی و فرهنگی جامعه خود راهنمای پروژه اصلاحی خود را براین بنیان استوار کرد (بارتزو بکر، ۱۳۸۵: ۱۱۹).

به این ترتیب پروژه کنفوسیوس قدرت خود را از سنت و فرهنگ گذشته که برای مردم همچنان چراغی فروزان و ارزشمند بود می گرفت و در دلها نفوذ می کرد. دراین راه کنفوسیوس مدام در حال ارایه تفسیر، توضیح، اصلاح و بازسازی بود. این حرکت فرهنگی بدون آنکه وی یا مردمش بدانند سنت را از حالت ناخود آگاه به خود آگاه درآورد و تحولی عظیم در جهت یابی جامعه ایجاد کرد. برای ایجاد این تغییر تامل و تعمق بر روی دو موضوع و سنجیده عمل کردن بسیار ضروری بود. یکی نیروی سنت را دست نخورده نگه داشتن بدین معنا که آموزش ها و نحوه عملکرد به شیوه ای باشد که حس احترام و وفاداری به سنت های اجتماعی را به هیچ وجه تضعف نکند. کنفوسیوس خود را اعاده کننده سنتها و ارزش های پیشینیان معرفی می کرد (پوچسکی، ۲۰۰۹: ۴۲).

نکته دوم تبیین اینکه سنتها در خدمت چه اهدافی باید قرار بگیرد. پروژه کنفوسیوس به این صورت بود که مردم ابتدا باید مشخص می کردند که جا انداختن کدام ارزشها در جامعه اولویت دارد و سپس کلیه ابزار رسمی و غیر رسمی آموزشی و تربیتی - از گهواره تا گور- را در خدمت جا انداختن این ارزشها در جامعه به کار می گرفتند تا آنجا که در جامعه نهادینه شود. تبیین آرمانهای اخلاقی شامل یکدلی در روابط بین فردی تلاش بی وقفه در حفظ آسایش دیگران رفتار نیک در ارتباط با والدین، بزرگترها، کوچکترها، دوستان، روستا و زبردستان، اسوه حسنه بودن در هنگام قدرت در صدر قرار دادن اهل تحقیق، هنر و فرهنگ در اشکال مختلف همیشه و همه جا - اعم از مراکز مذهبی و غیره - محور اصلی پروژه کنفوسیوس بود تا این آرمانها بتدریج در روان همگان نهادینه شود. حتی جشنها و نمایشهای مردمی در خدمت این آرمانها بکار گرفته شدند. بدین ترتیب افراد جامعه حتی وقتی تحت

نظارت نبودند این آرمانهای اخلاقی را رعایت می کردند. این شیوه بسیار مقتدر احتمالاً تنها شیوه ای است که در عمل توانسته است در یک پروژه طولانی مدت جمعیت عظیمی را تحت نفوذ در آورد و به آنها نظم دهد. حدود دوهزار سال اولین جمله ای که هر کودک چینی می آموخت این بود که «انسانها ذاتاً خوب هستند» (اسمیت، ۱۹۹۴: ۱۱۰)

نکته مهمی که در زندگی کنفوسیوس قابل توجه به نظر می رسد این است که کنفوسیوس در اوایل کار تلاش زیادی برای به دست گرفتن پستهای دولتی کرد و گمان داشت که برای اثبات نظریه خود باید آن را پیاده کند و در عمل نشان دهد اما در این کار موفق نشد و سر انجام به معلمی روی آورد. در سن ۵۰ سالگی سفری ۱۳ ساله به ایالات مختلف چین آغاز کرد و طی آن به حاکمان آنها نصایحی در زمینه بهبود حکومت داری با شیوه های مشخص اجرایی ارائه کرد ولی این نصایح نپذیرفته شد. تنها کسانی که پای وی ایستادند گروهی از شاگردان وفادار بودند که در تمام لحظات رنج و محنت و وقتی که دست رد به سینه وی زده می شد در کنار وی ماندند اینچنین بود که پروژه کنفوسیوس از بالا به پایین اجرایی نشد ولی شاگردان وفادار وی گسترش یافتند و سرانجام وی آن شد که در طول زندگی خود دانشجویانی تربیت کرد که پایه گذار آموزه های وی شدند و پس از مرگ وی حرکتی جدی در گسترش آموزه هایش پدید آوردند (یائو، ۲۰۰۰: ۲۸۱)

بدین ترتیب پروژه آموزشی وی و نهادهای کردن سنت و ارزشهای مورد نظر وی در گوشه گوشه سرزمینش به وقوع پیوست. روش آموزشی وی سقراطی بود و به جای آنکه سخنرانی کند به سوالات شاگردان پاسخ می داد و جنبه های نادیده مسایلی را مطرح می کردند باز می کرد. در مقابل شاگردان طوری رفتار می کرد که یکی از آنهاست و وی نیز متقابلاً از آنها می آموزد. وی عمل به دانسته ها را اصل می دانست و سفارش می کرد که به دنبال نتیجه سریع یا مزیت حقیر نباشند. شاید به این دلیل که می دانست حوصله به خرج دادن در راه



پروژه ای اینچنین طولانی مدت از عهده هر کس برنمی آید. (اسمیت، ۱۹۹۱: ۲۲۵)

کنفوسیوس را فیلسوف می دانند اما آموزه های وی بیش از آنکه آموختگان را مخاطب قرار دهد توده مردم عامی را مخاطب می دانست. اگرچه تاکید این نوشتار برروش کنفوسیوس است و نه برمحتوای اخلاقی و سنتی که با این روش در جامعه چین نهادینه کرد اما نمونه ای از ارزشهای مورد توجه وی و شیوه ارایه آنها می تواند در روش آموزی راهگشا باشد.

کنفوسیوس درآموزش سنتهای جدید شیوه ای اتخاذ می کرد که برباورهای دینی مردم و آیین های مورد احترام آنان استوار باشد. برای نمونه شیوه وی درآموزش احترام متقابل در روابط بین اعضای خانواده، کوچکتر، بزرگتر و دوستان این بود که با بهره گیری از باور موجود در جامعه در احترام به روح گذشتگان به مردم آموخت که نمی توان به ارواح رفتگان احترام گذاشت وقتی روابط با زندگان و افرادی که در زندگی روزمره با آنها در تماس هستیم برمبنای احترام نباشد. بدین طریق آیین های دینی مربوط به احترام به ارواح گذشتگان که در جامعه رواج داشت به احترام در رفتار و برخورد با یکدیگر در زندگی روزمره تسری یافت و به عنوان ادامه آن آیین های دینی به راحتی در بین مردم رواج یافت.

اسمیت ویژگیهای تمدنی که کنفوسیوس پایه گذاری کرد را از این قرار می داند: جمع گرایی و امکان انجام فعالیتهای جمعی در مقیاس بسیار بزرگ معرفی باورهای دینی به شیوه ای که در خدمت زندگی نوع بشر باشد و عرصه زدگی عمومی را متخلق به اخلاق کند اهمیت به نهاد خانواده و نهادینه کردن روابط سالم و مبتنی به احترام و ایفای دین به یکدیگر در میان اعضای خانواده، احترام به سن که به احترام تجارب زیسته زندگی منجر می شود، گرایش به وساطت و صلح بین افراد در جامعه از طریق سیستم ریش سفیدی، احترام فراوان به محققان و پژوهشگران و قرار دادن آنها در صدر گروههای مورد احترام و توجه جامعه که در حقیقت به پایین راندن سربازان و ارتش در سلسله مراتب اجتماعی منجر شد و آموزه های

لثوتزو پایه گذار مکتب چینایی که هر نوع خشونت را در رفتار انسان رد می کند موجب شد که در سلسله مراتب اجتماعی جامعه چین سربازان از بالاترین رده به پایین ترین رده رانده شوند. اسمیت معتقد است که آمیزه این ویژگی های اجتماعی نهادینه شده در جوامع شرق آسیا با دستاوردهای تکنولوژی غرب موفقیت این جوامع را در قرن اخیر رقم زده است. (اسمیت، ۱۹۹۴: ۳۶۵)

#### ۴- راهکار تقویت تمدن نوین اسلامی

به رغم فرازها و درخشندگی تمدن اسلامی به ویژه در قرون چهارم، پنجم و ششم هجری، این مسیر با چالش های مهم تاریخی مواجه شده است. سلطه گری غرب و حمله اقوام وحشی در شرق، مدت ها این تمدن را کم جلوه کرد. استبداد داخلی کشورهای اسلامی و استعمار خارجی و نیز غرب گرایی روشنفکران موانع عمده شکوه و بالندگی تمدن اسلامی بوده است. اندیشمندان زیادی (اهل تشیع و اهل تسنن) از جمله سیدجمال الدین اسدآبادی و شیخ محمد عبده برای «بازگشت به اسلام» و احیای تفکر دینی تلاش کردند. اما اوج «خویشتن یابی اسلامی» با اندیشه حضرت امام خمینی (ره) شکل گرفت که تبلور آن وقوع انقلاب اسلامی در ایران بوده است و جمهوری اسلامی مبدأ حرکت و بیداری اسلامی در جهان شد و نگاه ها متوجه ایران شد. طرح ابتکاری «برپایی تمدن نوین اسلامی» توسط رهبر معظم انقلاب در شرایط کنونی که استعمار شکل جدیدی به خود گرفته، همان احیای عزت و کرامت مسلمانان و برخورداری از دستاوردهای علمی و تکنولوژیک و بدون سلطه گری و سلطه پذیری است.

از نظر رهبر معظم، تمدن غرب دارای کالبد پوچ و پوک است و جنبه ابزاری دارد و نتوانسته نیازهای حقیقی از جمله آرامش و سعادت زندگی را برای جامعه به همراه بیاورد اما تمدن نوین و اسلامی تمدنی است که ضمن پاسخگویی به نیازهای طبیعی انسان ها بعد

معنوی و روحی آنان را به سمت کمال و سعادت راهنمایی می کند و این ساختار به صورت متوازن هم به نیازهای مادی و هم به نیازهای معنوی توجه دارد و از آفاتی مانند پوچ گرایی، نداشتن احساس امنیت، بی هویتی و تبعیض و نابرابری به دور است. (سبحانی، ۱۳۹۲: ۱۵)

برای تحقق و برپایی تمدن نوین اسلامی، جهان اسلام زمینه ها و عوامل پیشران و موثر زیادی در اختیار دارد؛ جمعیت زیاد، سرزمین گسترده، موقعیت جغرافیایی ویژه، منابع طبیعی ارزشمند، نیروی انسانی برجسته و سابقه تمدنی ریشه دار و ... زمینه لازم را برای تحقق این مهم فراهم می کند. اگر این عوامل به خوبی و هنرمندانه به کار گرفته شود برپایی تمدن نوین اسلامی و جهانی شدن این تمدن امکان پذیر می شود. استعمار در شرایط کنونی، چهره جدیدی به خود گرفته، از اسلامگرایی و وحدت کشورهای اسلامی هراسان است و ابزارهای سلطه از جمله رسانه ها را در اختیار گرفته تا وحدت و همگرایی امت اسلام را از بین ببرد. صدها اندیشکده و پژوهشگاه را به خدمت گرفته تا به صورت علمی و کارشناسی از توسعه و جهان گستری اسلام بکاهد. در این شرایط با تلاش مجاهدانه و مجدانانه علمای امت اسلامی این طرح نو یعنی تحقق تمدن نوین اسلامی امکان پذیر خواهد بود.

## ۵- بحث و نتیجه گیری

بی تردید، نوع نگاه مکتب شیعه به مقوله تمدن نوین، از دیگر مکاتب پراگماتیک رایج امروز متفاوت است. برخلاف نگاه سایرین که منبعث از واقع گرایی مادی و آینده پژوهی مبتنی بر تحلیل سناریوهای ممکن است، در تفکر شیعه، انگاره تمدن سازی نوین اسلامی با یک آرمان موعود به نام مهدویت گره خورده و در حدود و ثغور آن تفسیر می شود. در این نگرش، واقع گرایی و آرمان گرایی در نسبت با تمدن سازی، توأمان دنبال شده و از هیچ کدام غفلت نمی شود. به این معنا که فرایند بسترسازی رویداد موعود، مبتنی بر نگرشی واقع گرایانه و با تکیه بر مؤلفه های کاملاً ملموس، منطقی و میدانی بوده و ابتدای چشم انداز

آرامانی آن، بر امداد موسع الهی و متکی بر برکات موعود در آیات و روایات خواهد بود. تحقق عدالت، توحید، علم و حکمت، رشد عقول، رفاه و آبادانی، امنیت و آرامش، فراوانی و برکت و... از اوصاف تمدن موعود در روایات ائمه معصومین (ع) است؛ اما توجه دقیق به این شاخصه ها حاکی از آن است که آن ها، صرفاً در یک مقدار مشخص محدود نمی شوند، بلکه قابل ارتقا هستند. از این رو، در تمدن آرامانی موعود، حرکت در جهت بهبود شاخصه های تمدنی، یک روند مستمر الی الابد است.

از سوی دیگر شهید مطهری فرهنگی را روح جامعه می خواند. بدین معنا که فرهنگ، هویت و شخصیت جامعه است که ورای ساختارها و نهادها و تعاملات و کنشگران قرار دارد و بر همه آنها سایه افکنده است. یکی از مهمترین چالش های امروز تمدن نوین اسلامی موضوع فرهنگ سازی و مقابله با فروپاشی جامعه و تغییرات آزاردهنده موجود در روابط اجتماعی است. از آنجا که مشکلات عصر کنفوسیوس شباهت زیادی با چالش های امروز جامعه ایرانی دارد از روش و شیوه کنفوسیوس درس های مفیدی می توان گرفت. تغییر نگرش مهمترین نیاز در اصلاحات فرهنگی و اجتماعی است و این نیازی است که در جامعه امروز ایران بشدت احساس می شود. روش کنفوسیوس تقویت سنت های اجتماعی با رعایت ملاحظات است که در موفقیت هر طرح فرهنگی نقش مهمی را بازی می کند. برنامه های فرهنگی که آگاهانه و برای ایجاد سنت در روابط اجتماعی ارائه می شود باید به گونه ای با سنت های موجود همخوانی داشته باشد تا برای مردم مانوس باشد و تبعیت و همراهی آنان را میسر سازد. همچنین باید به گونه ای ارائه شود که به وضوح نشان دهد نسخه بالنده و پیشرفته سنت موجود است و نه بدعتی آشکار که سنت های شناخته شده را تهدید کند و جامعه را با خطر تشت و چند دستگی روبرو سازد.

## منابع

۱. آشوری، داریوش (۱۳۸۵)، فرهنگ نامه سیاسی. تهران: آرش
۲. آریان پور، امیر حسین (۱۳۸۷)، زمینه جامعه شناسی، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی
۳. بهمنی، محمدرضا (۱۳۹۲)، «دین پژوهی (به مثابه مطالعه نسبت دین و زندگی) از منظر جریان های فکری ایرانِ معاصر»، اسلام و مطالعات اجتماعی، شماره ۲.
۴. بهمنی، محمدرضا (۱۳۹۳)، تمدن نوین اسلامی در اندیشه آیت الله خامنه ای (چیستی و چگونگی تکامل تمدنی جمهوری اسلامی ایران)، نقد و نظر، شماره ۷۴.
۵. برگن، مایکل (۱۳۸۹)، کنفوسیوس، ترجمه فرید جواهر کلام، تهران: ققنوس.
۶. پارسانیا، حمید (۱۳۹۲)، «نظریه و فرهنگ»، راهبرد فرهنگ، شماره ۲۳.
۷. جرادی، شیخ شفیق (۱۳۹۲)، «نگرش توحیدی و ارزش های تمدنی»، مجموعه مقالات اجتهاد و نوآوری فکری از دیدگاه آیت الله خامنه ای، تهران: انتشارات سروش.
۸. دانیل، گلین (۱۳۶۳)، تمدنهای اولیه و باستانشناسی خاستگاه آن، ترجمه هایده معیری، مطالعات و تحقیقات فرهنگی
۹. زیدان، جرجی (۱۳۸۲) تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، تهران: امیر کبیر
۱۰. سبحانی، محمد تقی (۱۳۹۲)، «نهضت علمی در اندیشه آیت الله خامنه ای»، مجموعه مقالات اجتهاد و نوآوری از دیدگاه آیت الله خامنه ای، تهران: انتشارات سروش
۱۱. فاستر، جرج (۱۳۸۸)، جوامع سنتی و تغییرات فنی، ترجمه صدی ثریا، تهران: معاونت پژوهشی و آموزشی وزارت ارشاد
۱۲. لوکاس، هنری (۱۳۶۶)، تاریخ تمدن، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، ج اول، تهران: نشر

کیهان

۱۳. نصر، سید حسین (۱۳۸۴)، علم و تمدن اسلام، چاپ چهارم، تهران: نشر اندیشه
۱۴. نچکنیا، میلینو (۱۳۸۹)، تاریخ مختصر جهان، تهران: آگاه
۱۵. نجفی، موسی (۱۳۹۱)، تفکر و تمدن: تاملی در تمدن نوین اسلامی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۱۶. ولایتی، علی اکبر (۱۳۸۴)، فرهنگ و تمدن اسلامی، قم: نشر معارف
17. Poceski.M.(2009).Introducing Chinese Religios.New York:Routledge.
18. Smith.h.(1991).The Worlds Religions:Completely Revised & Updated Edition Of The Religions Of Man.San Francisco
19. Smith.H.(1994).The ihhustrated worlds religions. A guide to our wisdom. Traditions. San Francisco:Harper SanFarncisco
20. Yao.X.(2000).An introduction to Confucianism. Cambridge University Press

## مساله شناسی آینده تحقق تمدن نوین اسلامی

محمد رحیم عیوضی<sup>۱</sup>

۱. استاد دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) (نویسنده مسئول: eivazi@ikiu.ac.ir)

### چکیده

عصر حاضر عصر تمدن سازی است. مروری بر نظریه های جهانی این واقعیت را بیشتر نشان می دهد تا جایی که آینده را عصر خیزش تمدنی معرفی کرده اند. افق تمدن اسلامی در این چشم انداز چگونه است؟ آنچه که در گذشته به عنوان نقش مؤثر جهانی تمدن اسلامی به یادگار مانده است، حاصل خصوصیات ویژه و برجسته ای است که با نیروی خلاق و پویا، بن مایه های معنوی متأثر از اسلام و میراث فکری و هنری جامعه اسلامی توانسته است جامعه جهانی را تحت تاثیر قرار دهد. عظمت یک تمدن به این است که با ظرفیتهای خویش از بین امکانات پیش روی، بهترین انتخابها را انجام دهد تا بهترین نقش تمدنی را بیافریند.

امروز برای جمهوری اسلامی ایران با توجه به نقش تمدنهای بشری در آینده، مهمترین مسأله تحلیل عمیق از جایگاه مؤثر تمدن اسلامی در تحولات معاصر است که می تواند نقش مؤثری بر آینده داشته باشد. آینده ای که در ادبیات اسلامی بسیار روشن و امیدآفرین ترسیم شده است. اما اسلام علاوه بر نوید آینده ای روشن، همواره پیروان خود را به رعایت مبانی و اصولی قانونمند برای تحقق جامعه ای مطلوب در هر عصر و زمانی دعوت کرده است. لیکن دستیابی به جامعه مطلوب اسلامی دارای مراتبی است و در هر عصری با توجه به اقتضائات زمانی و مکانی، برخی از ویژگی های مورد نظر اسلام درباره جامعه مطلوب امکان تحقق دارد. لذا باید تلاش کرد تا در آینده پیش تدبیرانه به باز تعریف تمدن نوین اسلامی پرداخت. لازمه حرکت در این مسیر تاکید بر حکمرانی مطلوب با اثر بخشی از ظرفیت مردم سالاری دینی، قوانین برگرفته از قرآن، پاسخگویی به نیازهای جدید بشر، پرهیز از تحجر، بدعت و التقاط، استقرار عدالت و گسترش اخلاق انسانی، پرورش خصلت نوآوری، خلاقیت و مسئولیت اجتماعی می باشد. چشم انداز آینده مطلوب تمدن ساز و نیل به تمدن نوین اسلامی نیاز به نگرشی اجتهادی و عالمانه با رویکردی آینده پژوهانه دارد. در این مقاله سعی خواهد شد ضرورت، امکان و مطلوبیت آینده تمدن نوین اسلامی بمنظور ایجاد زمینه ساخت آینده مطلوب با بررسی ابعاد مسأله شناسی آن در فرایند حرکت از نظام اسلامی به سمت تمدن نوین اسلامی بررسی شود.

**کلید واژه ها:** آینده، تمدن اسلامی، تمدن نوین اسلامی، آینده نگاری، الگوی

اسلامی ایرانی، انقلاب اسلامی

## مقدمه

اگر تمدن اسلامی را در سه زمان گذشته، حال و آینده مورد مذاقه قرار دهیم و در مسیر



صحیح حرکت کنیم با بهره‌گیری از ظرفیت‌های عظیم تمدن اسلام در گذشته و ترسیم واقع‌بینانه و دقیق از واقعیت‌ها، چالش‌ها و ظرفیت‌های موجود انقلاب اسلامی می‌توانیم یک دورنمای کلی و نقشه‌راهی دقیق از آرمان‌های انقلاب اسلامی در جهت تمدن‌سازی نوین اسلامی ایجاد نماییم.

رویاهای انسان معاصر چیست؟ آیا این رویاها ترسیم‌گر واقعیت‌های آینده هستند؟ سرعت بالای تحولات به گونه‌ای است که اغلب انسان‌ها، سازمان‌ها و ملت‌ها نمی‌توانند خود را با آن هماهنگ کنند و از زمان عقب می‌افتند. البته ناگفته پیداست که این مهم در سطوح ملی و کلان از اهمیت بالاتری برخوردار خواهد بود؛ چرا که غافلگیری کشور می‌تواند مرگ یک ملت یا فروپاشی یک تمدن را در پی داشته باشد. بنابراین در جهان آشوبناک و پیچیده امروز می‌بایست سازوکارهایی برای جلوگیری از غافلگیری به ویژه در سطح کلان و راهبردی اندیشیده شود.

امروزه آینده‌پژوهان بر این باور هستند که برای جلوگیری از غافلگیری، خلق فرصت و ایجاد جریان اجتماعی برای تحقق آینده مطلوب؛ می‌بایست برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری از حالت سنتی خارج شده و با رویکرد پابرجا انجام شوند. این نوع از برنامه‌ریزی به گونه‌ای است که شرایط عدم قطعیت و پیچیده را مدیریت کرده و شرایطی را فراهم می‌سازد تا در افق‌های بلندمدت کارگشا باشد. رویکرد برنامه‌ریزی پابرجا به جای پیش‌بینی‌های نقطه‌ای، گستره حالت‌هایی از احتمالات آینده است. که ویژگی مهم آن تکاملی بودن است.

در چنین شرایطی می‌توان افق دید را بلندتر کرد و چشم اندازه‌های با عظمت ایران اسلامی را به سوی تحقق تمدن اسلامی در جهان سوق داد تا زمینه‌های لازم برای شکل‌گیری آرمان‌های ملت فراهم شود.

برای رسیدن به این هدف، ضروری است روشن گردد چه عوامل و زمینه‌هایی باعث

بازگشت شکوه گذشته تمدن اسلامی و در پی آن، شکوفایی تمدن نوین اسلامی در آینده خواهد شد؟ جنبه های اصلی تمدن چیست و در تمدن نوین اسلامی کدام بخش می بایست مورد توجه و اهتمام بیشتری قرار گیرد؟

انقلاب اسلامی ایران شروع یک تحول تمدنی است. لیکن تمدن نوین اسلامی نگاه کلانی است که زمینه را برای دستیابی به افق آرمانی انقلاب اسلامی، که جامعه مهدوی است، فراهم کرده و مسیر راه را ترسیم می کند. این حوزه تمدنی مجموعه ای از چندین موضوع کلان را شامل خواهد شد که لازمه دستیابی به الگوی تمدن نوین اسلامی پژوهش عمیق آینده پژوهی در این عرصه می باشد. آینده پژوهی که به زمینه شناسی و محیط شناسی دقیق فردا پرداخته و مسیر را روشن خواهد نمود. و نه تنها به بیان تصاویری از محیط فردا می پردازد، بلکه مسیر را منعطف نموده و از صلیبیت آن خواهد کاست.

این امر موجب می شود در جهان سراسر پیچیدگی و متغیر امروز، غافلگیری در مواجهه با تغییرات محیطی به مراتب کاهش یافته، اقدامات از پیش برنامه ریزی شده و برای هدایت جهان آینده به سمت و سوی مطلوبیتهای خود گام بردارد. مزید بر علت اینکه جمهوری اسلامی ایران که داعیه ترسیم مسیر نیل به تمدن نوین اسلامی را بر اساس اصول متخذه از هویت اسلامی-ایرانی و ارزشهای آن با محوریت اسلام دارد باید در عرصه های مختلف و به عنوان دیدبان تمدن اسلامی تلاش کند تا سبک زندگی ایده آل و مطلوب برگرفته از هویت اسلامی-ایرانی را تدوین و بر اساس آن به افق آینده تمدن اسلامی بیندیشد.

از منظر آینده پژوهی، جمهوری اسلامی ایران برای نیل به تمدن نوین اسلامی بایستی از الزامات ذیل برخوردار باشد.

جامعه ای آینده نگر با نقش فعال و پیشرو در ساخت آینده های دلخواه مبتنی بر ارزشهای

انقلابی-اسلامی و هویت اسلامی ایرانی

ساختار منعطف و هوشمند در قبال تغییرات محیطی و رویدادهای روندشکن

نظام های آینده نگر و اثربخش در افق های بلند مدت

طراحی و پیاده سازی سناریوها و چشم اندازهای مطلوب آینده در حوزه تمدنی و جهانی

به طور کلی می توان گفت آینده پژوهی سه کارکرد را بر عهده دارد که در قالب آن،

اهداف متعددی تأمین می گردد:

این کارکردها موجب می گردد در جهان سراسر پیچیدگی و متغیر امروز، غافلگیری در

مواجهه با تغییرات محیطی به مراتب کاهش یافته و تدوین برنامه ها و اقدامات برای هدایت

جهان آینده به سمت و سوی مطلوبیت ها امکان پذیر گردد.

۱. رویارویی آگاهانه با روندهای آینده به منظور کاهش خسارت های ناشی از غافل

گیری؛

۲. تصحیح روندهای موجود با نگاه به آینده؛

۳. تلاش برای شکل گیری آینده مطلوب.

بر این اساس در این مقاله سعی خواهد شد با ادبیات آینده پژوهی و ضرورتها، امکانات

و مطلوبیتهای آینده تمدن نوین اسلامی تشریح گردد تا به این سوال پاسخ داده شود :

فرایند مساله شناسی ابعاد مختلف تمدن نوین اسلامی در جهت ایجاد زمینه های شکل

گیری مطلوب تمدن نوین اسلامی چگونه است؟

## مفهوم شناسی تمدن

تمدن مفهوم هوشمندانه ای است که به عنوان موجود ذی شعور جهان زیست ملتها به

شمار می آید از این منظر تعاریف موجود هر یک تلاش کرده اند جلوه ایی از این موجود

زنده را به سیاق معنایی خاصی تفسیر نمایند. میرایی و زندگی خصلت دیرینه این موجود زنده

می باشد که در بقا و فنا آن انسان، جامعه و آینده نقش موثری دارد. لذا تعاریف متنوعی در خصوص تمدن اشاره شده است که مروری بر تعاریف موجود خواهیم داشت.

کلمه تمدن از کلمه لاتینی شهرنشین بودن یا شهروندان و شکل وصفی آن مشتق می شود. تمدن در زبان عربی از مدن اخذ شده که معنای آن اقامت کردن است. ابن خلدون تمدن را مترادف اجتماع انسانی (ابن خلدون، ۱۳۶۶: ۵۷) و ویل دورانت تمدن را نظامی اجتماعی می داند که در نتیجه آن فعالیت های فرهنگی امکان پذیر می شود و جریان پیدا می کند (ویل دورانت، ۱۳۵۶: ۱۰۳). هانتینگتون تمدن را یک موجودیت فرهنگی می داند (هانتینگتون، ۱۳۷۸: ۴۴). هرسکویتس تمدن را مجموعه دانش ها، هنرها، فنون، آداب و رسوم نهادهای اجتماعی که در پرتو ابداعات و اختراعات و فعالیت های افراد و گروه های انسانی طی قرون و اعصار گذشته توسعه و تکامل یافته اند می داند (روح الامینی، ۱۳۷۷: ۴۹). (برخی دیگر از تعاریف تمدن عبارتند از:

تمدن پدیده ای در هم تنیده شده است که همه رویدادهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حتی هنر و ادبیات را دربر می گیرد (لوکاس، ۱۳۶۶، ج ۱: ۱۶).

تمدن به معنای کلی عبارت است از مجموعه ساخته ها و اندوخته های معنوی و مادی جامعه انسانی؛ مقصود از ساخته های انسانی آن چیزی است که در طبیعت در حالت عادی وجود ندارد و انسان آن را می سازد. مقصود از اندوخته ها عبارت است از انباری از تجربه ها و داده ها، دانش ها و قراردادهای اختراعات گذشته یا دیگران که به جامعه به میراث می رسد (شریعتی، ۱۳۵۹، ج ۱: ۵).

تمدن حاصل نبوغ اقلیت و نوآور است، یعنی طبقه ممتازی در جامعه که واجد نبوغ ابتکار و نوآوری است در اثر تحولات و سیر تکامل جامعه، تمدن را پدیدار می نماید (توین بی، ۱۳۷۶: ۱۵۴).

از نظر علامه جعفری شکل گیری، پایداری و توسعه تمدن ریشه در عوامل متعددی دارد. عدالت و کرامت انسانی نیروهای اصلی نگاهدارنده و پایدار کننده تمدن ها هستند که در قالب اعتراف انسان به حقانیت الهی نهفته اند و اگر انسان آن را اقرار نکند سقوط قطعی است. (محمد تقی جعفری، ۱۳۷۳ص ۴۶)

در این راستا، برخی از علل شکل گیری و اعتلای تمدن ها از منظر کلام وحی نیز عبارت اند از:

۱. وجود تقوا و ایمان به خدا در افراد جامعه
  ۲. رعایت حقوق مستضعفان
  ۳. رهبری و حاکم صالح
  ۴. وحدت و اتفاق درونی
  ۵. التزام همگانی افراد جامعه به امر به معروف و نهی از منکر
  ۶. پرورش ارزش های اخلاقی نیکو
  ۷. پرهیز از فساد
  ۸. وجود نیروی نظامی مقتدر
  ۹. وحدت و اتفاق درونی جامعه
  ۱۰. وجود قانون و رعایت آن
  ۱۱. شکر نعمت های الهی
  ۱۲. اجرای فرامین الهی و تعالیمی که توسط پیامبران ارائه شده است
- لذا هر گونه تلاش در جهت اعتلای تمدن اسلامی حاصل ظرفیت سنجی عناصری است که در تعاریف رایج شده سازنده تمدن محسوب می شوند و از منظر کلام وحی به آنها توجه شده است. عوامل سازنده و پیشرانهای

که بر پایه نظام تدبیر برگزیده می شوند معرف تمدن اسلامی محسوب می شوند.

## مفهوم تمدن اسلامی

ماهیت تمدن ریشه در خصلتهای فرهنگی و ارزشی مناسبات و روابط اجتماعی جوامع دارد که به هویت ملتها خصلت ثبات و پویایی می بخشد. رمز ماندگاری تمدنها عبور هوشمندانه از گذرگاه رودخانه ای هویتی تاریخی است که در پارادکس ثبات و پویایی بتواند تبدیل به حرکت زایشی شود و بر اساس ظرفیتهای درونی و پویایی بیرونی ماندگار باقی بماند. یکی از ویژگی های تمدن اسلامی، جهان بینی ثبات و پویایی است یعنی نظام هستی، نظام باثبات، محکم و معناداری است، و تمدن اسلامی بر سنن و قوانین الهی پایه ریزی شده است (لا تبدیل لخلق اله...)؛ اما در عین حال در آن جهان بینی پویایی هم هست. و خداوند یک رمز تعالی خواهی و کمال انسانی را برای هستی در نظر گرفته است. همانا راه شناخت این جهان ثابت و پویا با تمسک به قرآن کریم و سیره پیامبر اکرم (ص) و ائمه (ع) و عقلانیت انسانی کشف شدنی است.

رهبر معظم انقلاب اسلامی در خصوص شاخصها و ظرفیتهای تمدن اسلامی می فرمایند:

«آنچه آن تمدن (صدر اسلام) را پدید آورد - یعنی اسلام و معارف زندگی ساز آن - هم اکنون نیز در اختیار ما است و به ما هشدار می دهد که «یا ایها الذین امنوا استجیبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحیکم». اسلام ثابت کرده است ظرفیت آن را دارد که امت خود را به اعتلای مدنی و علمی و عزت و قدرت سیاسی برساند. ایمان و مجاهدت و پرهیز از تفرقه، تنها شرطهای تحقق این هدف بزرگ است و قرآن به ما می آموزد: «ولا تهنوا ولا تحزنوا و انتم الاعلون ان کنتم مؤمنین» و می آموزد: «و الذین جاهدوا فینا لنهذینهم سبلنا و ان الله لمع المحسنین» و می آموزد: «و اطیعوا الله و رسوله و لاتنازعوا فتفشلوا و تذهب ریحکم و اصبروا ان الله مع الصابرين».

در مراسم گشایش هشتمین اجلاس سران کشورهای اسلامی ۱۳۷۶/۰۹/۱۸

ایشان همچنان معتقدند که در تمدن اسلامی، علم همراه با اخلاق، پرداختن به مادیات، همراه با معنویت و دین و قدرت سیاسی، همراه با عدالت است. (بیانات رهبر معظم انقلاب ۱۳۷۹/۰۷/۱۴) جامعه و تمدن اسلامی، ترکیب و آمیخته ای از دنیا و آخرت می باشد. بنابراین تمدن اسلامی را می توان چنین تعریف کرد که مجموعه هماهنگ و سازمان یافته ای از عقاید، باورها، سنن، خلاقیت ها، اختراعات، فنون و علم که متأثر از اندیشه اسلامی شکل گرفته باشد. به تعبیری می توان گفت: منظور از تمدن اسلامی، مجموعه افکار، عقاید، علوم و هنرها و صنایع است که با الهام از آموزه های دینی و توسط مسلمین پدید آمده است (قربانی، ۱۳۷۴: ۱۸).

در تمدن اسلامی لایه های اعتقادی و باورهای دینی موجب شکل گیری ارزشهای اجتماعی، فرهنگی می شوند و این ارزشها تبدیل به رفتارهای اجتماعی و نمادهای ملی می گردد. تمدن اسلامی ابعاد مختلف جامعه از جمله ابعاد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی را به محصولات فرهنگی، هنری، تکنولوژیکی و بافت شهرسازی و معماری و کیفیت شهر نشینی تبدیل می نماید که این محصولات مظاهر بارز تمدن اسلامی می باشند. فقدان هر یک از مصادیق فوق در جامعه اسلامی که نمادهای مهم انقلاب اسلامی ایران و جهان اسلام تلقی می شوند را باید با جدیت و مسئولانه آسیب شناسی کرد. از این حیث تمدن اسلامی چیزی جز شکل گیری ابعاد مختلف تمدن بر پایه ی آموزه های دین اسلام نیست.. به تعبیری تحقق تمدن اسلامی به یک منظومه معرفتی نیازمندیم که در هسته ی آن، معارف اسلامی قرار دارد. (جمالی، مصطفی. ۱۳۹۳، ۲۶)

### **مفهوم تمدن نوین اسلامی**

در ادبیات تمدن اسلامی مسائلی چون ظهور، مدینه فاضله، آماده شدن برای آینده ها،

پیش بینی های دینی و قرآنی در خصوص آینده و سنتهای الهی همه نشاندهنده وجود ریشه های تاریخی پژوهش پیرامون آینده در متن تمدن اسلامی می باشد. بدیهی است برای ساخت تمدن نوین اسلامی شناسایی اقتضائات و الزامات زمان و مکان و نیز باز کاوی ظرفیتهای موثر تاریخی تمدن اسلامی لازم است. تمدن اسلامی سابقه درخشانی در تاریخ تمدن دارد. پیامبر اسلام (ص) در پرتو آموزه های حیات بخش اسلام، انقلاب اجتماعی کاملی در زندگی پیروانش ایجاد و تمدن شکوهمند اسلامی را بنیان نهاد. از همان آغاز رسالت، به شرایط و مولفه های تمدن ساز مانند: نظام ارزشی، دین مداری، حکومت، حاکمیت، قانون گرایی، امت سازی، عدالت پروری، دانش گستری، شهر نشینی، و نظایر آن اهتمام ویژه داشتند. تمدن نوپای اسلامی در اثر تلاش جدی مسلمانان، طی چندین سده، به بار نشست و آثار و برکات آن جهانی شد. هرچند تمدن اسلامی پس از اعتلا و پویایی بی نظیر، دچار انحطاط گردید، اما احساس بازگشت به اسلام و احیای تمدن اسلامی، همواره در جهان اسلام وجود داشت. نهضت های اسلامی صد ساله اخیر تجلی و تفسیر این احساس ارزشمند است. با توجه به به ماهیت تکاملی اسلام، قانون مندی تمدن اسلامی و روند پر شتاب بیداری اسلامی از یک سو، و ناتوانی تمدن شرق و غرب، اندیشه احیای تمدن اسلامی بار دیگر جوانه زده و انتظار امت اسلامی نسبت به آن عینیت یافت.

پیروزی انقلاب اسلامی و حاکمیت جمهوری اسلامی در ایران، نقطه عطف تاریخی در بازگشت به خویشتن و هویت یافتن انسان معاصر بود. رهبری دینی و الهی بنیان گذار این نظام مقدس و مقام معظم رهبری، موجب یک خیزش و نهضت علمی و فرهنگی تمدن ساز گردید که به رغم همه تهاجمات نظامی، فرهنگی و رسانه ای لستکبار جهانی، این انقلاب اسلامی به سرعت در حال پیمودن راه خود به سوی رسیدن به یک تمدن جهانی و الهی است که از آن می توان به تمدن نوین اسلامی تعبیر کرد. (جمعی از مولفان، ۱۳۹۱: ۴۶۶).



از منظر مقام معظم رهبری، افق نهایی انقلاب و چشم انداز بلند مدت نظام جمهوری اسلامی ایران، دستیابی به تمدن نوین اسلامی می باشد. ایشان با ترسیم چنین افق بلندمدت و چشم انداز بزرگی تلاش نموده اند تمامی امکانات را در راستای ساخت چنین تمدنی بسیج نمایند: لیکن سوال این است که تمدن نوین اسلامی چیست؟ در تعریف از تمدن نوین اسلامی به فرازی از بیانات رهبری اشاره خواهد شد.

«آنچه مهم است این است که نگاه نسل نووهمه ی کسانی که نیروی جوانی رادر خدمت به اهداف و آرمانهای بلند میخواهند، باید به آینده های روشن ودورباشد - فقط جلوی پای خودمان رانبینیم - آینده ی دور، ایجاد تمدن اسلامی است؛ تمدن نوین، متناسب با نیازها وظرفیتهای امروز بشریتی که از حوادث گوناگون قرنهای اخیر زخم خورده است، مجروح است، غمگین است ونسلهای جوان آن دچار یأس ونومیدی وافسردگی اند. اسلام میتواند این نسلها را به آفاق جدیدی برساند، دلهای آنها را شاد کند وآنها را آن چنان که متناسب وشایسته ی کرامت انسان است، کرامت ببخشد؛ تمدن نوین اسلامی یعنی این. وشما هسته های مهم واساسی واصلی در ایجاداین تمدنید».. (آیت الله خامنه ای، بیانات ۳۱/۰۲/۱۳۹۳)

در این راستا، برخی از ظرفیتهای و خصوصیات لازم برای رسیدن به تمدن نوین اسلامی عبارتند از:

### **مرجعیت علمی و شکستن مرزهای دانش**

رهبر معظم انقلاب در ضرورت و ظرفیت مرجعیت علمی و حرکت در مرزهای دانش می فرماید:

«ما میتوانیم به قله های رفیع علمی برسیم؛ میتوانیم مرجع علمی جهان بشویم؛ میتوانیم خودمان را از حقارت علمی نجات بدهیم، که امروز نجات دادند و دشمنان ما، مخالفین ما دارند اعتراف میکنند که ایران به دانش دست یافته؛ نه فقط در زمینه ی هسته ای، در زمینه

های دیگر هم همین را دارند میگویند و اعتراف میکنند. این «میتوانیم» را که در روح این جوانهای ما دارد جَوَلان میکند، نگذارید از بین برود؛ شما هم بگویید میتوانیم و دنبال کنید این میتوانیم را. ما میتوانیم تمدن نوین اسلامی را برپا کنیم و دنیایی بسازیم که سرشار باشد از معنویت و با کمک معنویت و هدایت معنویت راه برود؛ این کارها را میتوانیم انجام بدهیم، که به توفیق الهی هم [این کار را] میکنیم.» (در جمع اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم در مدرسه فیضیه ۱۳۷۹/۰۷/۱۴)

### سرمایه انسانی نیروی جوان آینده نگر

رهبری انقلاب اسلامی خطاب به جوانان تاکید بر توانمندی این قشر در تمدن سازی نوین اسلامی دارند.

«شما به توفیق الهی خواهید توانست الگو و نمونه ی کامل تمدن نوین اسلامی را در این آب و خاک تشکیل بدهید؛ برای اینکه بتوانید این وظائف بزرگ را انجام بدهید، بایستی دین را، تقوا را، عفت را، پاکیزگی روحی را در میان خودتان هرچه بیشتر ترویج کنید و تقویت کنید. جوان امروز احتیاج دارد به دین، به تقوا، به علم، به نشاط کار، به امانت، به عفت، به [انجام] خدمات اجتماعی و به ورزش؛ اینها خصوصیات است که جوان امروز به آن احتیاج دارد. (در دیدار شرکت کنندگان در ششمین همایش ملی نخبگان جوان ۱۳۹۱/۰۷/۱۲)

### تولید فکر و اندیشه دینی

یکی از پیشرانهای آینده تمدن ساز نوین تولید فکر و اندیشه دینی است.

«برای ایجاد یک تمدن اسلامی - مانند هر تمدن دیگر - (عناصر) اساسی لازم است (که) یکی (از آنها) تولید فکر (است). بزرگترین عبادت، تفکر است؛ تفکر در آفرینش، تفکر در وظائف انسان، تفکر در زندگی دنیا، تفکر درباره ی آخرت، تفکر در اوضاع سیاسی عالم، تفکر در مسائل اصولی و اساسی زندگی بشر. (در جمع اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم

در مدرسه فیضیه ۱۳۷۹/۰۷/۱۴

## نوگرایی، سماحت و عقلانیت

رهبر فرزانه انقلاب در خصوص ضرورت عقلانیت و نوگرایی می فرمایند:

نوگرایی و سماحت و عقلانیت، ارکان تفکر و تمدن (نوین) اسلامی اند. (خطبه های نماز جمعه تهران ۱۳۹۰/۱۱/۱۴) اسلام عقلانیت، اسلام تدبیر و تفکر، اسلام معنویت، اسلام توجه و توکل به خدای متعال، اسلام جهاد، اسلام کار، اسلام اقدام؛ اینها تعالیم خدای متعال و تعالیم اسلامی است به ما. (در دیدار شرکت کنندگان در اجلاس جهانی «جوانان و بیداری اسلامی» ۱۳۹۰/۱۱/۱۰)

من چند نمونه از مظهر عقلانیت امام عرض میکنم. اولین نمونه، همین گزینش مردم سالاری برای نظام سیاسی کشور بود؛ یعنی تکیه ی به آراء مردم... یک نمونه ی دیگر از عقلانیت امام و تکیه ی او به خرد و هوشمندی، عبارت است از سرسختی و عدم انعطاف او در مقابله ی با دشمن مهاجم... یک مظهر دیگر عقلانیت امام، تزریق روح اعتماد به نفس و خوداتکائی در ملت بود. از جمله ی مسائلی که مظهر عقلانیت امام بزرگوار بود، این بود که ایشان به مردم تفهیم کرد که آنها صاحب و مالک این کشورند. (در بیست و دومین سالگرد امام خمینی (ره) ۱۳۹۰/۰۳/۱۴)

## ضرورت، امکان و مطلوبیت مساله شناسی تمدن نوین اسلامی با رویکرد آینده پژوهی

مسئله شناخت آینده و قلمرو آینده پژوهی و مسئله شناسی آن تابع چارچوب ها، ضوابط و قواعد علمی است که مبانی و اصول معرفتی آن ریشه در تجربه اندیشه ورزی انسان دارد و انعکاس این تجارب و تلاش های علمی در مکاتب فکری جمع آوری خواهد شد. در واقع،

مسئله شناسی حول آینده های محتمل، آینده پژوهان را وادار می دارد تا به شناخت عوامل شکل گیری آن دسته از مسائلی بپردازند که منجر به ایجاد تغییرات اثر گذار نسبت به آیندگان خواهند شد تا فرآیندهای پویایی را که نظم های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، امنیتی و فرهنگی را دگرگون می کنند، شناسایی کنند. در واقع تعیین اهداف و ارزش ها، شناسایی روندها و توصیف شرایط و ترسیم تصاویری از آینده، ویژگی اقدام آینده پژوهانه است (عیوضی، ۱۳۹۱: ۲۰).

مسئله شناسی آینده در آینده پژوهی دایره مدار توجه به اصولی است که در قالب مبانی معرفت شناختی، هستی شناختی، انسان شناختی، جامعه شناختی و غایت شناختی متبلور می شود. این اصول عبارتند از: (عیوضی، ۱۳۹۱: ۱۵)

۱. معرفت شناسی و معیارهای درستی و نادرستی آن؛

۲. هستی شناسی و بیان چیستی و قوانین حاکم بر هستی؛

۳. انسان شناسی و ماهیت وجودی انسان؛

۴. جامعه شناسی و تبیین نیازها و مقتضیات خاص مناسبات اجتماعی؛

۵. غایت شناسی بشری و آینده پژوهی آن؛

در این راستا، پاسخگویی به سوال اصلی پژوهش - ضرورت، امکان و مطلوبیت مساله شناسی تمدن نوین اسلامی با رویکرد آینده پژوهی چیست؟ - مستلزم توجه به ماهیت و غایت آینده پژوهی است.

از آنجا که بهترین راه پیش بینی آینده، ساخت آن است، لذا در پیش بینی آینده تمدن نوین اسلامی از یک سو می بایست ضرورت های معرفت شناسی به آینده و تصویر سازی از آینده مطلوب را نقطه عزیمت دانست و از سوی دیگر به ظرفیتهای آینده پژوهی در مواجهه با مسائل را معرفی نمود. این فرایند با مروری بر ظرفیتهای آینده پژوهی قابل دسترسی است

که عبارتند از :

- نظام مند بودن مطالعات

- پدید آوردن نگرشی سیستماتیک، منظم و منطقی به تحولات آینده تمدن ساز با پشتوانه

معرفتی و خاستگاه هستی شناسی

- تحلیل روندهای گذشته و حال به منظور شناخت پیشرانها ، مسائل بازدارنده که محیط

تهدیدساز تمدن نوین اسلامی محسوب می شود؛

- ایجاد تعامل بین فرایندها و راهبردهای کلان که می تواند با تعیین محورهای اساسی

زمینه ها و الزامات لازم در دستیابی به تمدن نوین اسلامی را فراهم نماید .

- روند شناسی شناخت ایده ها، ارزش ها و نگرش های مثبت تمدن اسلامی در گذشته و

حال در خلق و ایجاد آن در آینده؛

- جایگاه دیده بانی آینده به عنوان ابزار هدایت مسیر حرکت به سوی تمدن اسلامی

ایرانی

اگر مسلمانان با شناخت عمیق از مولفه ها و شرایط پیدایش و اعتلای تمدن اسلامی، به

روند تکاملی آن ادامه دهند، به طور قطع، احیای تمدن اسلامی اتفاق خواهد افتاد. پیش بینی

نحوه حرکت برای آینده، ما را به سمت شناسایی گذشته و ناگزیر از بررسی وضعیت موجود

می نماید. بر همین اساس است که مطالعه تمدن نوین اسلامی، مطالعه گذشته جهان اسلام و

شکل گیری تمدن اسلامی را ضروری می کند. از طریق بررسی روندها و با شناسایی عامل یا

عوامل اصلی و پیشران های شکل گیری تمدن اسلامی در گذشته، راه برای مهندسی مجدد

و بازسازی تمدن اسلامی در قالب تمدن نوین اسلامی گشوده می شود (رحمانی، ۱۳۹۱: ۸۵)..

لذا تمدن به دست کسانی آغاز شده، رشد می کند و می ماند که به آینده فکرمی

کنند و در صدد ساخت آینده مطلوب و جامعه ای آرمانی باشند. آینده مطلوب حاصل تلاش

علمی نسبت به مقدرات یک ملت در آینده است و آینده پژوهان در ساختن تمدن ها نقش دارند و نیز در حفظ آنها موثرند. در هر فرآیند کلان برنامه ریزی که بنا دارد نقشه راه و زمینه حرکت روبه جلو داشته باشد می بایست بتوان مبتنی بر اقتضائات محیط فردا برای فردا برنامه ریزی نماید. در واقع همواره نیاز است محیط پیش رو شناخته شود و برای مواجهه با آن مهیا گردد و نسبت به مدیریت آن از امروز تلاش کرد تا بتوان آینده را بر اساس مطلوبات ارزشی و اعتقادی، تدبیر کند. این امر موجب می شود در جهان سراسر پیچیدگی و متغیر امروز، برای هدایت جهان آینده به سمت و سوی مطلوبیتهای خود مهیا گردد.

ترسیم مسیر نیل به تمدن نوین اسلامی بر اساس هویت اسلامی-ایرانی و ارزشهای آن با اقتدار در محیط آینده از ضروریترین نگرشهای آینده پژوهی ایران است. که لازم است تحت تاثیر اقتضائات محیط آینده سازماندهی شود. تمدن سازی در چشم انداز آینده انقلاب اسلامی یک ضرورت و ظرفیتهای امکان پذیری آن بالا می باشد. لذا ضرورت پردازش به حوزه مساله شناسی آینده تمدن نوین اسلامی در کنار توجه به امکان پذیری دستیابی به آینده مطلوب سوالاتی قابل طرح می باشد از جمله:

اینکه با تحلیل ظرفیتهای تمدن ساز اسلام و تحلیل روندهای تمدنی ایران در گذشته امکان شکل گیری تمدن نوین اسلامی در جهان آینده به چه میزان مقدور است؟ پیشرانهای تمدن ساز اسلامی چیست؟ آینده مطلوب تمدن نوین اسلامی چگونه قابل دسترسی است؟ در فرایند تمدن سازی نوین شناسایی پدیده های نوآیند و مسائل نوظهور آینده متأثر از چه عوامل است؟

### **پیشران و پیشران شناسی و ملاحظات باز پروری یک تمدن**

بروز و ظهور «تغییرات اجتماعی»، روال ذاتی، پیوسته و تکوینی جوامع انسانی و حیات بشری است. در جوامع مبتنی بر بینش توحیدی نیز، سنن لایتغیری برای تبیین و تدبیر غایات

تغییرات اجتماعی قابل شناسایی است. بخش مهمی از حرکت تمدنها نیز در فرایند تاریخ حاصل رخدادهای روندهای گذشته ملتها می باشد. تاثیر گذاری و تاثیر پذیری رویدادها و روندها در تحولات گذشته تمدنی ملتها اثر بخش است. هر تمدنی را بر پایه روندهای تاریخی آن می توان تجزیه و تحلیل کرد و بر اساس همین روندها چشم انداز آینده آن با فرض وضعیتهای احتمالی قابل پیش بینی است. این امر منوط به شناسایی پیشرانها و عوامل تغییر در درون و بیرون تمدنها قابل بررسی است. لذا پیشران (driver) اصطلاحی است کلی که برای اشاره به هر «نیروی تغییر ساز» مورد استفاده قرار می گیرد. این تغییر می تواند توسط اشخاص، نهادها و یا حتی شرایط ایجاد شود (Terms, 2007). بنابراین در گام نخست نمودار زیر فرایند حرکت از نظام اسلامی با تاکید بر پیشرانها و روندهای تاثیر گذار جهت نیل به تمدن نوین اسلامی را نشان می دهد. این نمودار به تعبیر آینده پژوهی نشان دهنده سیر حرکت نظام اسلامی به سوی تمدن نوین اسلامی مطلوب در آینده می باشد که در تحقق آن پیشرانها، روندهای جاری و رویدادهای روند ساز آینده با ابعاد مختلفی از مسائل مواجه اند که نقش مهم و اساسی را بر عهده دارند. البته در سیر حرکت تکاملی بسوی تمدن نوین اسلامی دو حالت را می توان فرض کرد

حالت اول: تمدن نوین اسلامی، باز تولید همان تمدن قدیم اسلامی است، در این حالت رویکرد ما صرفا سیاستگذاری نیست و نگاه بسیار متفاوتی نیاز است

حالت دوم: تمدن نوین اسلامی الزاما در امتداد تمدن اسلامی گذشته نیست، بلکه یک تمدن جدید است که می تواند از درون مایه های تمدن اسلامی پیشین هم استفاده کند، لذا بایستی از نظام اسلامی به سمت تمدن نوین اسلامی رسم گردد

### **سیر حرکت نظام اسلامی به سوی تمدن نوین اسلامی**

اکنون این امکان فراهم می گردد تا با کاربست مفهوم پیشران، چیستی، چرایی،

چگونگی پدیده های نوظهور فراروی تمدن نوین اسلامی در سطوح مختلف سازمانی، ملی و بین المللی را مدل سازی و به تصویر کشاند لذا از بین مجموعه عوامل با ملاحظه ابعاد مختلف هریک می توان پیشرانهای تغییر ساز را شناسایی کرد .

به طور کلی پیشران های منتج از مدل زیر را می توان شامل ابعاد ذیل برشمرد:

فرهنگی، اجتماعی

تکنولوژی و فناوری و فنون

اقتصادی

اطلاعاتی (دانشی)

طبیعی

علوم انسانی

از سویی با یک نگاه سیستمی می توان پیشرانهای تغییر ساز را تقسیم بندی کرد. از رویکرد سیستمی به موضوع ابتدا سیستم فردی است سپس سیستم از مجموعه افراد سیستم های اجتماعی کوچک تشکیل شده و در نهایت مجموعه آنها سیستم های بزرگ تر و در انتها سیستم جامعه به وجود می آید. از این منظر برای هر سیستم و زیرسیستم یک سری عوامل، علل و پیشران هایی برای نیل به تمدن داریم بعنوان مثال برای فرد عوامل فرهنگی، سنت ها، ارزشها، عقاید و برای سیستم خانواده یک سری عوامل مختص خانواده و تعیین کننده در مناسبات درون سیستمی خانواده و برای سیستم جامعه شهری نیز عوامل مختص آن و در نهایت برای سیستم ملت هم عوامل مختص در سطوح ملی قابل نامگذاری است که همواره برای همه این سیستمها نیز نیاز به شاخص سازی است و ارتباطات این سیستم ها و زیرسیستم ها هم عوامل ویژه خاص خود را می طلبد. لذا رویکرد سیستمی به موضوع معرف عوامل و پیشران های اثر گذار است.



ابعاد مساله شناختی تحقق تمدن نوین اسلامی

## مقدمه

شایان ذکر است امکان پذیری بازسازی و احیای یک تمدن مسئله ای مهم به شمار می رود؛ این مسئله به ویژه در زمان-مکان معاصر که جهانی شدن، برخورد تمدن ها، و گفتگوی تمدن ها در دستور کار جهان قرار دارد از اهمیت فزاینده تری برخوردار می باشد. از این روی، پاسخ مشخص و معینی برای این مسئله موجود نمی باشد. پردازش این مسئله عمدتاً به مفهوم سازی و ادراک سازی از «تمدن»، «افول»، «احیاء»، «بازسازی» و «نوسازی» بستگی دارد. در این رابطه برخی اقدامات و ملاحظات بازپروری یک تمدن به شرح ذیل معرفی می گردد.

پیوندسازی میان چشم انداز جهانی و نظام تاریخی؛

ظرفیت سازی نرم افزاری ( از طریق بهره برداری از مولفه های نرم افزاری تمدن: دین، دانش و هنر)؛

ظرفیت سازی سخت افزاری ( از طریق بهره برداری از مولفه های سخت افزاری تمدن: جمعیت، سرزمین، اقتصاد و فناوری)؛

بازتعریف هویت تمدنی؛

حکمرانی تمدنی؛

خودآگاه سازی، خودباورسازی و خوداتکاسازی تمدنی؛

فضاسازی تمدنی (فرصت پنداری و تهدیدزدایی)؛

گفتمان سازی تمدنی؛

ساختارسازی، فرایندسازی و نهادسازی تمدنی؛

فرهنگ سازی تمدنی (آزاداندیشی، خردورزی، انتقادگرایی، ...)

همگراسازی چشم اندازبنیان؛

نخبه پروری و نخبه گرایی (شایسته گزینی و شایسته سالاری)؛

نهادینه سازی فرهنگ آینده نگری؛

جامعیت سازی و مرجعیت سازی علمی؛

نهادینه سازی آموزش و پرورش تمدن ساز.

افزون بر این، اکتشاف، توصیف، تبیین و ارزیابی به عنوان اهداف کلان پژوهش در کانون و محور فعالیت های مساله شناختی قرار دارد. در این راستا، پردازش، اکتشاف، توصیف، تبیین، ارزیابی و شناخت تمدن نوین اسلامی و زمینه سازی شکل گیری و تحقق آن در آینده مستلزم اتخاذ رویکرد سیستمی و پدیده شناختی نسبت به

ابعاد مختلف تمدن در یک چارچوب کل گرایانه می باشد. این ابعاد مساله شناختی عبارتند از:

ماهیت شناسی: پردازش، اکتشاف، توصیف، تبیین، ارزیابی و شناخت سرشت، ماهیت، ویژگی ها و مولفه های تمدن؛

تمدن نوین اسلامی به توسعه یافته ترین و تکامل یافته ترین شکل زندگی اجتماعی اشاره دارد که با برخورداری از چشم انداز و سبک زندگی معین، در مکان و زمان معینی به وقوع خواهد پیوست و دستاوردهای معینی را محقق خواهد ساخت.

در این تعریف، ضمن برجسته سازی «متعالی ترین شکل زندگی»، به عنوان رکن بنیادین تمدن، بر چشم اندازمحوری (هدف مندی و جهت مندی)، سبک مندی (روش مندی)، زمانمندی (آینده نزدیک یا دور دست)، مکان مندی (منطقه جغرافیایی محدود یا وسیع)، و دستاوردمداری (کارکردمندی) به عنوان دیگر ارکان ضروری تمدن نوین اسلامی تاکید شده است.

مولفه های تمدن نوین اسلامی از دو دسته مولفه های نرم افزاری و سخت افزاری تشکیل می گردد. مولفه های نرم افزاری به عناصر ذهنی و معنوی تمدن نوین اسلامی - دین، هنر

و علم - اشاره دارد که در طول حیات تمدن نوین اسلامی منجر به دستاوردسازی خواهد گردید. مولفه‌های سخت افزاری مشتمل بر جمعیت انسانی، سرزمین، اقتصاد و فناوری می‌شود که تجلیات عینی مولفه‌های نرم افزاری می‌باشند.

مقام معظم رهبری در این زمینه می‌فرمایند: «این تمدن نوین دو بخش دارد: یک بخش، بخش ابزاری است؛ یک بخش دیگر، بخش متنی و اصلی و اساسی است. به هر دو بخش باید رسید.

آن بخش ابزاری چیست؟ بخش ابزاری عبارت است از همین ارزشهایی که ما امروز به عنوان پیشرفت کشور مطرح میکنیم: علم، اختراع، صنعت، سیاست، اقتصاد، اقتدار سیاسی و نظامی، اعتبار بین‌المللی، تبلیغ و ابزارهای تبلیغ؛ اینها همه بخش ابزاری تمدن است؛ وسیله است. البته ما در این بخش در کشور پیشرفت خوبی داشته‌ایم. کارهای زیاد و خوبی شده است؛ هم در زمینه‌ی سیاست، هم در زمینه‌ی مسائل علمی، هم در زمینه‌ی مسائل اجتماعی، هم در زمینه‌ی اختراعات - اما بخش حقیقی، آن چیزهایی است که متن زندگی ما را تشکیل میدهد؛ که همان سبک زندگی است که عرض کردیم. این، بخش حقیقی و اصلی تمدن است؛ مثل مسئله‌ی خانواده، سبک ازدواج، نوع مسکن، نوع لباس، الگوی مصرف، نوع خوراک، نوع آشپزی، تفریحات، مسئله‌ی خط، مسئله‌ی زبان، مسئله‌ی کسب و کار، رفتار ما در محل کار، رفتار ما در دانشگاه، رفتار ما در مدرسه، رفتار ما در فعالیت سیاسی، رفتار ما در ورزش، رفتار ما در رسانه‌ای که در اختیار ماست، رفتار ما با پدر و مادر، رفتار ما با همسر، رفتار ما با فرزند، رفتار ما با رئیس، رفتار ما با مأمور، رفتار ما با پلیس، رفتار ما با مأمور دولت، سفرهای ما، نظافت و طهارت ما، رفتار ما با دوست، رفتار ما با دشمن، رفتار ما با بیگانه؛ اینها آن بخشهای اصلی تمدن است، که متن زندگی انسان است.» [بیانات در دیدار جوانان خراسان شمالی ۱۳۹۱/۷/۲۳] (منبع سایت شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی)

## علت شناسی پردازش، اکتشاف، توصیف، تبیین، ارزیابی و شناخت علت یا علل رویدادی، وجودی و یا بقاپذیری تمدن؛

آموزه و اندیشه مهدویت، منابع غنی اسلامی، پیشینه تاریخی و تجربه تمدنی، سرمایه های عظیم انسانی، فقه جامع و پویا، گرایش روزافزون به اسلام از جمله علل رویدادی، وجودی و بقاپذیری تمدن نوین اسلامی به شمار می روند. سیر تمدن بشری را هدفمند دانسته و مهم تر این که با بشارت پیروزی صالحان و پرهیزکاران در آینده و ظهور امام مهدی، انگیزه درونی مضاعفی برای تلاش و استقامت، به انسان می بخشد. اسلام، انسان ها را به تمهید ظهور و انتظار فرج فرا می خواند، تا نه تنها به حل بهتر مسائل زندگی خود موفق شوند، بلکه در جایگاه اشرف مخلوقات، به کمال واقعی خود در معرفت و کشف راز های خلقت نایل گردند؛ لذا مفهوم عمیق انتظار را همچون ذخیره بی بدیلی برای معنا و هدف دهی به زندگی و ایجاد امید به آینده روشن، همراه دارد.

## کارکردشناسی: پردازش، اکتشاف، توصیف، تبیین، ارزیابی و شناخت عملکردها، کارکردها و نقش های تمدن؛

نهادینه شدن عقلانیت، انتظام بخشی متعالی اجتماعی، استانداردسازی متعالی رفتاری، بسترسازی متعالی خلاقیت و نوآوری، وحدت سازی و یکپارچه سازی متعالی و ارائه سبک زندگی متعالی از مهمترین کارکردهای تمدن نوین اسلامی به شمار می رود. سبک زندگی متعالی هم رفتاری او کارکردی و هم شناختی است. از جهت سبک به رفتار می پردازد و با شناختها و عواطف ارتباط مستقیم ندارد اما از آن جهت که اسلامی است، نمی تواند بی ارتباط با عواطف و شناختها باشد. بر این اساس در سبک زندگی متعالی عمق اعتقادات و عواطف و نگرش فرد سنجیده نمی شود بلکه رفتارهای فرد مورد سنجش قرار می گیرد، اما هر رفتاری که بر مبنای اسلامی قرار دارد، باید شناخت و عواطف اسلامی را پشتوانه خود

قرار دهد. (کاویانی، ۱۳۹۲، ۱۸) این ویژگی دو گانه سبک زندگی خصلت تمدنی اسلام را که در مفهوم شناسی بدان اشاره شد را نشان می دهد.

### **فرآیندشناسی پردازش، اکتشاف، توصیف، تبیین، ارزیابی و شناخت مراحل پیوسته و نظام مند-شکل گیری و ظهور تمدن؛**

انقلاب اسلامی ایران توانست موجب یک فضای گفتمانی هویتی شود که ضمن مفهوم سازی و بازسازی فکری و اندیشه ای، فرهنگ نوینی رقم بزند که مولفه های هویتی همچون مردم سالاری دینی، احیای تفکر اسلامی، وحدت گرایي، عدالت گرایي، مردم گرایی استکبارستیزی و استقلای خواهی را احیا نماید. لذا ضمن اینکه حرکتی در برابر سلطه سیاسی و فرهنگی غرب و استبداد داخلی تلقی می گردد، در عین حال حرکتی اصلاحی در تبیین نوع جدیدی از اسلام در برابر اسلام های رایج (اسلام مدرن و اسلام متحجر) است. یعنی (اسلام ناب محمدی) را معرفی نمود. ویژگی های این اسلام، توجه به ابعاد سه گانه (دین، اخلاق و شریعت)، اصالت دادن به فقه پویا و ناظر به زمان و مکان، تلاش برای پیوند و ارتباط منطقی بین خدا-جامعه-دولت (دین-شهروند-دولت)، لذا در فرایند انقلاب اسلامی بازتعریف هویت تمدن نوین اسلامی، تدوین چشم انداز تمدن نوین اسلامی، طراحی اقدامات و راهبردهای شکل دهنده، نهضت علمی و آموزشی و حاکمیت حکمرانی مطلوب از الزامات مساله ساز آینده در فرایندشناختی بازسازی، شکل گیری و ظهور تمدن نوین اسلامی به شمار می روند.

### **روندشناسی پردازش، اکتشاف، توصیف، تبیین، ارزیابی و شناخت الگوی تغییر منظم متغیرها و پارامترهای تمدن؛**

با توجه به آموزه های دین مبین اسلام، شکل گیری آینده صرفاً در بستر اراده الهی قابل بررسی است؛ لذا تصاویر و اقدامات به انضمام بررسی و پیش بینی رویدادها و روندهای

جاری سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، طبیعی، وقتی می تواند به ساخت آینده ای مطلوب بینجامد که مبتنی بر بررسی و مطالعه اراده الهی در جریان آفرینش باشد. به عبارتی دیگر در اسلام، گزاره ای مهم تر از آنچه آینده پژوهان غربی از عوامل شکل دهنده آینده مطرح می کنند، طرح می شود و آن «اراده الهی» است. بنابراین: علیرغم بسیج سازی تمامی منابع، امکانات و تلاش های بشری به منظور تحقق امری در آینده، فصل الخطاب برای شکل گیری آینده، اراده الهی خواهد بود. این گزاره، فقط در جهان بینی اسلامی قابل فهم و تحلیل می باشد (عظیمی، ۱۳۸۸). بر این اساس تمدن نوین اسلامی که نسخه ای مدرن و روزآمد از تمدن اسلامی است به دلیل ظرفیت بی بدیل فلسفی، ابتدا با همزیستی مسالمت آمیز با سایر تمدن های موجود به حیات خود ادامه خواهد داد و آنگاه با بلوغ نهایی به عنوان کامل ترین و جامع ترین و فراگیرترین تمدن، به تمدنی جهان شمول مبدل خواهد گردید که در آینده وحدت و انسجام بین المللی را به ارمغان خواهد آورد و در سایه آن نقطه عطف تاریخی در تجربه زندگی بشری رغم خواهد خورد.

شایان ذکر است این روند های پیشرونده و تاریخ ساز افزون بر ظرفیت نهادی تمدن نوین اسلامی به ظرفیت عاملی تمدن نوین اسلامی نیز بستگی دارد که مستلزم مدیریت و معماری اثربخش، کارآمدانه، مدبرانه و آینده نگرانه فرایند شکل گیری، ظهور، رشد، تکامل، تثبیت و فراگیری است.

### **ساختارشناسی پردازش، اکتشاف، توصیف، تبیین، ارزیابی و شناخت**

#### **ساختار، ارکان، عناصر، انتظام، انسجام و پیکربندی تمدن؛**

تمدن نوین اسلامی مستلزم «پیوندسازی مستحکم میان یک چشم انداز جهانی و یک نظام تاریخی» است که دین مبین اسلام به دلیل جامعیت هستی شناختی، معرفت شناختی و روش شناختی، از ظرفیت تامین تمامی الزامات فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی چنین

پیوند و پیکربندی برخوردار می باشد.

شایان ذکر است فرایند بازسازی یا نوسازی نمی تواند فرایندی مکانیکی باشد چرا که در این صورت شرایط اولیه شکل گیری تمدن نادیده انگاشته خواهد شد. این پیوند باید الزاماً منطبق با ضروریات و مقتضیات جهان نوین باشد. بنابراین، این امر به معنای بازنگری در هر دو رکن چشم انداز جهانی و نظام تاریخی می باشد.

هرچند که تمدن اسلامی از دست آوردهای سایر تمدن ها استفاده کرد ولی تقلید کننده صرف و ادامه دهنده محض نبود بلکه ترکیب کننده و تکمیل سازنده بود.<sup>۱</sup> و بنابراین اصول، پایه ها و مبانی خود که برگرفته از قرآن و سنت بود قرائت جدیدی از فرهنگ و تمدن بشری ارائه کرد. یعنی به نقد آنها پرداخت و به رفع نقاط منفی و جذب نقاط مثبت تمدن های دیگر همت گماشت.

اسلام از مبانی، علل و چگونگی پرورش، رشد و تکامل ذهنی، نفسانی و اخلاقی انسان قرائت و تفسیر جدید ارائه نمود و با تاکید بر دین مداری و ماهیت جهان وطنی، سادگی و بی پیرایگی تعلیم خویش، ارائه روش تربیتی مترقی و برنامه ای کامل در خصوص آزادی و برابری انسانها، طبیعی و فطری بودن قوانین و به ویژه با تساهل و تسامح دینی به رویارویی با سایر تمدن ها و نقد آنها پرداخت.

منابع اصیل اسلامی، مسلمانان را به درك واقعیات فراخوانده و آنها را به فراگیری حکمت راهنمایی کرده تا با مبنا قرار دادن عدالت و با هدف رشد روحی انسانها وارد میدان شوند. فرهنگ و تمدنی که اسلام ارائه کرد تقوا و پرهیزکاری را پایه و اساس قرار داد<sup>۲</sup> و برای ملیت و نژاد هیچ ارزشی قائل نبود. بنابراین رویارویی اسلام با فرهنگها و تمدن های دیگر برمبنای ایدئولوژی قوی و نیرومند صورت گرفت و به همین دلیل در تمدن اسلامی روش تحقیقات

---

<sup>۱</sup> زرین کوب، کارنامه اسلام، صفحه ۲۹

<sup>۲</sup> سوره مبارکه حجرات، آیه ۱۳

علمی پیشرفت نمود و با بینش علمی ایجاد شده در بین دانشمندان مسلمان، شناخت و درک جهان هستی و نوع انسان و نیز با به وجود آمدن تکاپوی علمی در بین آنان سمت و سوی معرفت تغییر یافت و این امر بدون ارج نهادن اسلام به علم، دانش و تمدن امکان پذیر نبود. نتیجه اینکه اسلام هسته اصلی تمدن اسلامی است که برخاسته از تعامل و آمیزش با تمدن های پیرامون خود بود.<sup>۱</sup> و به همین دلیل پ. ژ. مناشه بیان می دارد «حیاتی که اسلام در تمدن ایرانی دمید باعث شد که این تمدن جان تازه ای بگیرد.» یا نهرو می نویسد: «... و اسلام در ایران همانند هند یک حیات تازه برای فعالیت هنری ایجاد کرد».<sup>۲</sup>

با این وجود بی دلیل نیست که پیدایش و پیشرفت تمدن اسلامی را چیزی شبیه به معجزه می دانند که علت آن ذوق معرفت جوئی و حس کنجکاوی بود که قرآن و سنت در بین مسلمانان برانگیخت.<sup>۳</sup>

## **تکامل شناسی پردازش، اکتشاف، توصیف، تبیین، ارزیابی و شناخت چرخه حیات و سیر تکوین، تحول و رشد تمدن؛**

چرخه حیات و سیر تکوین تمدن نوین اسلامی به ظرفیت نظری و عملی آن در فرایند مستمر پاسخگویی به چالش ها و مسائل نوظهور و همچنین اصلاحات و بهپویی های ضروری و بهنگام آن بستگی خواهد داشت.

با این وجود، تمدن نوین اسلامی به عنوان یک ابرپدیده بر ساخته از چرخه حیات معینی برخوردار می باشد که عبارت است از: مرحله شکل گیری (نوسازی، بازسازی، بازپروری)، مرحله ظهور (تبلور، بازنمایی، معرفی)؛ مرحله رشد (پیشرفت)؛ مرحله تکامل (بلوغ)؛ مرحله تثبیت (استقرار، نهادینه شدگی)؛ و مرحله عمومیت (فراگیری، جهان شمولیت).

<sup>۱</sup> بورلو، ژوزف، تمدن اسلامی، صفحه ۱۳

<sup>۲</sup> نهرو، تاریخ جهان، جلد ۲، صفحه ۱۰۴۲

<sup>۳</sup> زرین کوب، کارنامه اسلام، صص ۳۴-۳۵



در تمدن نوین اسلامی تمامی چشم اندازها می بایست در راستای چشم انداز آرمانی بشر باشد که همانا سعادت و مقام قرب الهی است. اسلام تنها یک مسیر (راه راست) را برای تحقق این چشم انداز مشخص کرده است و تنها کسانی می توانند در این مسیر گام بردارند که هدایت شده باشند. تنها خداوند می تواند انسان را هدایت کند و خداوند تنها کسانی که ایمان آورده و از شرک دوری می جویند را هدایت کرده و رستگار می کند و به چشم انداز آرمانی می رساند. پس هدایت خداوند مهم ترین عامل ساختن آینده و تحقق آینده های مطلوب انسان و جامعه به شمار می آید.

«قُلْ إِنْ هُدَى اللَّهُ هُوَ الْهُدَىٰ وَأَمْرٌ نَّاسِلِمٌ لِّرَبِّ الْعَالَمِينَ»<sup>۱</sup>

«تنها هدایت خداوند، هدایت است و ما دستور داریم که تسلیم پروردگار عالمیان باشیم».

«الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ»<sup>۲</sup>

«آن ها که ایمان آورند و ایمان خود را با شرک و ستم نیالودند، ایمنی تنها از آن ها است و آن ها هدایت یافتگانند».

«أُولَٰئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»<sup>۳</sup>

«آنان بر طریق هدایت پروردگارشانند و آنان رستگارانند».

## مکان شناسی پردازش، اکتشاف، توصیف، تبیین، ارزیابی و شناخت مکان و فضای جغرافیای شکل گیری و وقوع تمدن؛

جمهوری اسلامی ایران به دلیل برخورداری از فرهنگ غنی و کهن ایرانی-اسلامی، اصالت نژادی، وسعت سرزمین، کمیت و کیفیت جمعیت، امکانات نظامی، اقتدار سیاسی، نفوذ منطقه

<sup>۱</sup>سوره انعام، آیه ۷۱

<sup>۲</sup>سوره انعام، آیه ۸۲

<sup>۳</sup>سوره بقره، آیه ۵

ای و بین المللی، منابع طبیعی، سرمایه اجتماعی، درایت و توانمندی رهبران فرهنگی و سیاسی، یکپارچگی و انسجام ملی و مهم تر از همه تمسک عمیق به فرهنگ و مکتب اهل بیت (ع) و شرایط ژئوپولیتیک منحصر به فرد، مرکز استراتژیک شکل گیری و ظهور تمدن نوین اسلامی به شمار می آید.

## **زمان شناسی پردازش، اکتشاف، توصیف، تبیین، ارزیابی و شناخت زمان شکل گیری، وقوع و استقرار تمدن؛**

بازسازی، شکل گیری و ظهور تمدن نوین اسلامی، بدون تردید، برونداد تعامل و برهم کنش ارکان شگل گیری آینده- روندها، رویدادها، تصاویر و اقدامات- خواهد بود. در این راستا، به دلیل عدم امکان محاسبه ظرفیت موجود در راستای مدیریت این ارکان، امکان ارائه زمانمندی شکل گیری، ظهور و استقرار تمدن نوین اسلامی میسر نمی باشد.

## **پیامدشناسی پردازش، اکتشاف، توصیف، تبیین، ارزیابی و شناخت آثار و پیامدهای تمدن بر محیط، انسان و سایر پدیده ها؛**

تمدن نوین اسلامی با برخورداری از چشم انداز راهبردی و کاربردی مبتنی بر جهان بینی متعالی نسبت به انسان، محیط و سایر پدیده ها، ضمن حفظ ظرفیت های تداوم بخش و پایدارساز حیات بشری، متضمن پیشرفت، توسعه، رفاه و آسایش خواهد بود و تجربه ای بی بدیل از «حیات طیبه» را به ارمغان خواهد آورد. دیدگاه قرآن درباره سرانجام بشر، دیدگاهی خوشبینانه بوده و پایان دنیا، پایانی روشن و سعادت آمیز است. قرآن درباره سرنوشت جوامع به روشنی سخن گفته است. از نظر قرآن مشیت الهی بر این تعلق گرفته است که در آینده، فقط صالحان وارثان زمین خواهند بود و حکومت جهان و اداره امور آن را به دست خواهند گرفت و حق و حقیقت در موضع خود استوار بوده و باطل برچیده خواهد شد. همه جهانیان زیر لوای حکومت صالحان قرار گرفته و حکومت واحدی بر جهان مستولی خواهد شد.

آینده در قرآن کریم مبتنی بر تحقق یک جامعه کامل و مطلوب، تشکیل حکومت واحد جهانی اسلام، است (کارگر، ۱۳۸۹: ۱۳۹).

### نتیجه گیری و پیشنهادات

انقلاب اسلامی ایران چشم انداز به تمدن نوین اسلامی را در عصری طراحی می نماید که جوامع کنونی در فضای دنیای پیچیده و ابهام آمیزی به آینده می اندیشند و بشریت امروز مواجه با معمای آینده می باشد. اما در اندیشه های رایج راهی بسوی آینده که به حوزه تمدنی جدیدی منتهی گردد، در اذهان آینده پژوهان نقشه راهی بسوی آینده پیش بینی می شود. لذا در مسئله شناسی موضوعات و رویدادهای آینده مساله تمدن سازی در دایره توجه به اصول علمی معرفت شناختی، هستی شناختی، جامعه شناختی، انسان شناختی و غایت شناختی قرار دارد و تاکید بر کاربست اصول، مفروضات، سطوح و مولفه هایی است که به تمدنی آینده ساز منتهی گردد. انقلاب اسلامی ایران در این شرایط و در راستای آرمانها و تحقق دستاوردهای خود چشم انداز تمدن ساز به آینده را رمز ماندگاری و پویایی می داند. لذا از منظر آینده پژوهی در این مقاله ضرورت و امکان نیل به تمدن نوین اسلامی و مطلوبیت آینده تمدن نوین اسلامی بمنظور ایجاد زمینه ساخت آینده مطلوب بررسی شد. برای دستیابی به هدف مذکور در حوزه مساله شناسی ابعاد مسایل پیش روی شکل گیری تمدن اسلامی در فرایند حرکت از نظام جمهوری اسلامی به سمت تمدن نوین اسلامی بررسی شد. در واقع آنچه که در فرایند تحقق تمدن نوین اسلامی در آینده مساله تلقی می شود در ابعاد ده گانه ای معرفی و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. در مسیر حرکت و گذار روندها و پیشرانهای تغییر ساز و تغییر پذیر از تحولات در قالب مدلهای طراحی شده معرفی و مورد تحلیل قرار گرفت. درنمودار این مقاله نیز با رویکرد تکاملی مسیر حرکت از نظام اسلامی به سوی تمدن نوین اسلامی با تاکید بر پیش بینی آینده مطلوب طراحی شد. در پایان به لحاظ

الزامات آینده پژوهانه در راستای نیل به اهداف و تقویت تفکر تمدن ساز پیشنهاد های ذیل  
ارایه می گردد-

طراحی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت جهت سیاستگزاری و تدبیر تحولات آینده  
استقرار مرکزی برای رصد دائم اطلاعات درونی و بیرونی (داخلی و خارجی) در خصوص  
شناسایی روندهای اصلی و تاثیر گذار بر جنبه های مختلف تمدن (اقتصاد - سیاست - اجتماع)  
تحلیل ویژگی های آینده مطلوب از دیدگاه ذینفعان تمدن اسلامی  
آسیب شناسی وضع موجود و شناسایی جدی و منتقدانه کاستیهایی که تا کنون در عملکرد  
نظام اسلامی وجود داشته است.

تعریف اصولی برای مطرح شدن در منطقه و سطح بینالمللی مانند  
ارتقا نقش منطقه ای از نظر سیاسی / اقتصادی / علمی و روحیه میانجیگری و توان حل  
مسایل منطقه

بازسازی هویت اسلامی  
رویکرد مشارکتی و تعامل سازنده در سطوح منطقه ای و بین المللی  
تلاش برای ارتقا جایگاه عزت اسلامی - ایرانی  
ترسیم نقشه راه دستیابی به وضع مطلوب  
رصد دائم مسیر حرکت به طوری که در این مرکز رصد تغییر در اهداف بر کل مسیر  
حرکت اعمال شود و چارچوب اصلی حرکت نیز حفظ گردد.

## فهرست منابع

- ابن خلدون (۱۳۶۶)، مقدمه، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی
- بیانات آیه الله خامنه ای در جمع اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم در مدرسه فیضیه  
۱۳۷۹/۰۷/۱۴
- بیانات در دیدار جوانان خراسان شمالی (منبع سایت شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی)  
۲۳/۷/۱۳۹۱
- توین بی، آرنولد (۱۳۷۶). بررسی تاریخ تمدن. ترجمه محمدحسین آریا. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- جمعی از مولفان (۱۳۹۱). مجموعه مقالات پانزدهمین جشنواره بین المللی شیخ طوسی، پژوهشگاه بین المللی المصطفی.
- جمالی، ۱۳۹۳ مصطفی. «مفهوم سازی، فرهنگ سازی و ظرفیت سازی برای تحقق تمدن اسلامی». فصلنامه علوم انسانی اسلامی صدر، شماره ۱۱ و ۱۲.
- جدید بناب، جستاری در فرهنگ و تمدن اسلامی، ([www.ido.ir](http://www.ido.ir))
- روح الامینی، محمود (۱۳۷۷)، زمینه فرهنگ شناسی، تهران: انتشارات مهدی.
- رحمانی، جعفر (۱۳۹۱). شناسایی پیشران های کلیدی در بازسازی تمدن اسلامی با رویکرد آینده پژوهی. مجموعه مقالات پانزدهمین جشنواره بین المللی شیخ طوسی، ۸۵-۹۸.
- شریعتی، علی (۱۳۵۹). تاریخ تمدن (جلد اول). تهران: دفتر تدوین و تنظیم مجموعه آثار دکتر شریعتی.
- جمعی از مولفان (۱۳۹۱). مجموعه مقالات پانزدهمین جشنواره بین المللی شیخ طوسی، پژوهشگاه بین المللی المصطفی.
- رحمانی، جعفر (۱۳۹۱). شناسایی پیشران های کلیدی در بازسازی تمدن اسلامی با

رویکرد آینده پژوهی. مجموعه مقالات پانزدهمین جشنواره بین المللی شیخ طوسی، ۸۵-۹۸. عیوضی، محمد رحیم (۱۳۹۱). آینده پژوهی و مطالعات دینی. دوماهنامه فارابی: شماره ۲۷، خرداد و تیر ۹۱.

عظیمی، سید علی اکبر (۱۳۸۸). بازنگری دستگاه نظری آینده پژوهی در جهان بینی اسلامی. فصلنامه انتظار موعود: سال ۹، شماره ۲۹، تابستان ۸۸. قربانی، زین العابدین (۱۳۷۴)، علل پیشرفت اسلام و انحطاط مسلمین، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج ۵.

لوکاس، هنری. (۱۳۶۶). تاریخ تمدن. ترجمه عبدالحسین آذر. تهران: انتشارات کیهان. کارگر، رحیم. (۱۳۸۹). آینده پژوهی قرانی و جایگاه مهدویت در آن. فصلنامه انتظار موعود: سال ۱۰، شماره ۳۲، بهار و تابستان ۱۳۸۹.

محمودرضا صنم زاده (۱۳۹۲). تمدن اسلامی ایرانی در بستر الگوی بومی پیشرفت؛ بایسته های احیاء و عملیاتی سازی. دومین کنفرانس الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت: مفاهیم، مبانی و ارکان پیشرفت؛ اردیبهشت ۱۳۹۲.

محمدتقی جعفری، عدالت و کرامت انسانی نیروهای اصلی نگاهدارنده تمدن ها هستند، تهران: جام ۱۳۷۳

ویل دورانت (۱۳۵۶)، تاریخ تمدن، تهران: بی نا. ، ج ۱ هانتینگتون، ساموئل. (۱۳۷۴). نظریه برخورد تمدن ها. ترجمه مجتبی امیری. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.

هانتینگتون، ساموئل، تمدن ها و باز سازی نظام جهانی . ۱۳۸۰ ، ترجمه مینو احمدسرتیپ، تهران، کتابسر

هانتینگتون (۱۳۵۶)، برخورد تمدن ها، تهران: دفتر پژوهش های فرهنگی.

8Coote, Jennifer(2012). A Simple Guide to Futurewatching. Journal of-  
.:Futures Studies, 16(3

Glossary of Futures Studies Terms (2007). Retrieved June 30, 2012,  
.from <http://www.audiencedialogue.net/gloss-fut.html>





## نقد و بررسی دلالت های ترنس مدرنیسم در حکمرانی و تمدن سازی آینده

محمد مهدی ذوالفقارزاده<sup>۱</sup>، رضا میرباقری<sup>۲</sup>

۱. دکتری مدیریت سیاستگذاری، استادیار دانشکده مدیریت دانشگاه تهران Email: zolfghar@ut.ac.ir

۲. کارشناسی ارشد، مدیریت پروژه-مهندسی نفت و گاز، دانشگاه تهران

### چکیده

رابطه میان تمدن سازی با مکاتب فکری و عملی پشتوانه آن، رابطه وثیق و مهمی است. صرف نظر از تقدم و تأخر میان این دو، آنچه مهم و غیر قابل انکار است، نفس وجود این رابطه و اهمیت و ضرورت آن است. مدرنیسم، به عنوان عمده ترین مکتب فکری در این خصوص شناخته شده است که پیش و پس از آن با پارادایم های پیشامدرن و پست مدرن، معرفی شده اند. حذف دین از عرصه حکومت و محوریت انسان، از عناصر اصلی مدرنیسم است. شالوده شکنی تا مرز نفی هویت و نقش انسان و نیز حکمرانی سرشار از ابهام نیز از مقولات مهم پست مدرنیسم به شمار می رود. اما تلاقی این مکاتب فکری با یکدیگر، از ظهور پارادایمی جدید با عنوان ترنس مدرنیسم حکایت دارد. این پارادایم فکری، تلاش می کند با استفاده از نقدهای پست مدرنیسم به مدرنیسم، نسخه جدیدی برای حکمرانی و تمدن آینده ارائه دهد. در این نوشتار، ضمن مرور عناصر مهم هر پارادایم و دلالت های آن برای حکمرانی و تمدن بشر، مؤلفه های اصلی ترنس مدرنیسم و دلالت های آن در این خصوص،

ارائه می شود. بازگشتی مرموز به معنویتی نظام نیافته و لجام گسیخته در کنار تعامل با علم و فناوری مدرن، از اصلی ترین عناصر دال بر حکمرانی برای تمدن آینده این پارادایم فکری است که باید به آن نگاهی تیزبین، آینده نگر، نقادانه و هوشیارانه داشت.

**واژگان کلیدی:** ترنس مدرنیسم، مدرنیسم، پست مدرنیسم، تمدن آینده، حکمرانی، آینده نگری.

## مقدمه و بیان مسأله

رابطه میان تمدن سازی با مکاتب فکری و عملی پشتوانه آن، رابطه وثیق و مهمی است. صرف نظر از تقدم و تأخر میان این دو در خلال سیر زندگی بشر بر کره زمین، آنچه مهم و غیر قابل انکار است، نفس وجود این رابطه و اهمیت و ضرورت آن است. پس از وقوع انقلاب صنعتی در اروپا این مکاتب بودند که نقش راهنما را براساس تجربیاتی چون سرعت پیشرفت علوم تجربی در دنیا، برای چگونگی شکل گیری تمدن ها ایفا نمودند. اما در دنیای امروز به سرکردگی مکتب مدرنیسم<sup>۱</sup>، بشریت<sup>۲</sup> به این نتیجه رسیده است که به تدریج به سوی زوال و نابودی خود ساخته می رود و در صورت ادامه این روند مرگ بشریت حتمی است. [۱۲] از عمده ترین مکاتب مؤثر بر تمدن بشری در قرنهای اخیر در غرب می توان به دو جریان مدرنیسم و پست مدرنیسم<sup>۳</sup> اشاره نمود. از سویی، تمرکز بر روند فعلی تغییرات بشری و رصد آینده آن، حکایت از ظهور پارادایم و مکتبی جدید در این راستاست، این تغییر روند که در متون علمی به صورت عمده در تمامی شئون زندگی از قبیل سیاست<sup>۴</sup>، علم<sup>۵</sup>، مذهب<sup>۶</sup>

<sup>۱</sup> Modernism

<sup>۲</sup> Humanity

<sup>۳</sup> Post Modernism

<sup>۴</sup> Politics

<sup>۵</sup> Science

<sup>۶</sup> Religion

و پارادایم های فلسفی<sup>۱</sup> سایه می اندازد، به عنوان تغییر پارادایم از مدرنیسم به ترنس مدرنیسم<sup>۲</sup> شناخته می شود. ترنس مدرنیسم توسط برخی صاحب نظران، به مانند یک چتر برای تغییرات فلسفی، سیاسی، اخلاقی و اقتصادی که در حال وقوع است، در نظر گرفته شده است [۱].

به طور کلی شاکیه تمدن های مختلف در مکاتب آن تمدن با شاخص هایی که از آن حاصل می شود، قابل شناسایی است؛ یکی از مهمترین این شاخص ها، حکمرانی<sup>۳</sup> و شیوه تحقق آن است. به عبارت دیگر، بشر در طول دوران حیات خود با انواع حکمرانی در تمدن های مختلف روبرو بوده است. تمدن پیشا مدرن<sup>۴</sup> در اروپا یک تمدن تقدس گرا<sup>۵</sup> بود که با محوریت خدا یا به تعبیر دقیق تر و صحیح تر، خدایان و بوسیله اربابان معابد یا کلیسا رهبری می شد و در این مکتب مرد عهده دار مسئولیت کارهای زن و فرزندان بود [۱۵]، با پیشرفت علم، به تدریج قدرت مراکز مذهبی که در ورطه خرافه گرفتار شده بودند، از بین رفت و در دوره مدرنیسم با کنار گذاشتن خدا و نفی وجود عوامل و عوالم غیر ماده، به یافته های علوم حسی<sup>۶</sup> و عالم طبیعت و مادی قناعت کردند و مذهب را خارج از محدوده لازم برای حکومت داری و حکمرانی قلمداد نمودند. بر این اساس، در عصر مدرن، جدایی<sup>۷</sup> میان دین و حکومت رقم خورد و این امر، بعنوان یک دکترین و چارچوب نظری مورد قبول واقع شد [۱۵].

این جدایی در عرصه حکمرانی، بعنوان دو ساحتی کردن زندگی خصوصی<sup>۸</sup> و عمومی<sup>۹</sup> خود را در عمل نمایان ساخت؛ اما با مرزی بسیار سیال که هیچ گاه به طور دقیق قابل

---

<sup>۱</sup> Paradigm

<sup>۲</sup> Transmodernism

<sup>۳</sup> Governance

<sup>۴</sup> Pre Modernism

<sup>۵</sup> Enchanted

<sup>۶</sup> Science

<sup>۷</sup> Secularization

<sup>۸</sup> Private

<sup>۹</sup> Public

تشخیص نبود و همواره محل مناقشه قرار گرفته است. با تشکیل شرکت ها و سازمان های خصوصی، به تدریج این مرز سیال نیز از بین رفت و در حال حاضر به دلیل گسترش شرکت های خصوصی و تفویض اختیارات نهادهای عمومی به خصوصی شاهد تأثیرگذاری بیشتر دین و مذهب (به عنوان یک معنویت سازمان یافته)<sup>۱</sup> در حکمرانی هستیم. در واقع، معنویت شخصی<sup>۲</sup> به طور فزاینده ای به عنوان یک مؤلفه بسیار اثرگذار در رهبری تمام حوزه ها در نظر گرفته می شود [۱۵].

بعد از نمایان شدن شکاف های مدرنیته و نقد مدرنیسم توسط پست مدرنیسم و پوچ گرایی حاصل از آن، غرب، به طور کلی این نحوه مدیریت جهان را، نوعی خودکشی انسانیت قلمداد نمود و برای رهایی از آن تصمیم به عبور از مدرنیسم گرفت. البته این عبور به معنی کنار گذاشتن کلی مدرنیسم نیست بلکه به معنی حفظ نقاط قوت مدرنیسم و کنار گذاشتن نقاط ضعف آن است [۱۵].

غرب بعد از مدرنیسم با بحران های زیادی از قبیل بحران محیط زیست، بحران اقتصادی، بحران روابط اجتماعی و بحران خانواده روبرو شد. این بحران ها، هشدار عبور از مدرنیته را به متفکران و صاحب نظران عرصه سیاست و حکمرانی گوشزد می نمود. از این رو، ارئه یک مکتب فکری جدید که بتواند با غلبه بر این مسائل، بشریت را راهنمایی کند تا به جهانی پایدار<sup>۳</sup> و رضایت بخش<sup>۴</sup> رهنمون گردد، ضروری به نظر می رسید. متفکرانی نظیر دوسول<sup>۵</sup>، لیکس<sup>۶</sup> و ضیاءالدین سردار<sup>۷</sup> یک مکتب جدید تمدنی با نام ترنس مدرنیسم را در این راستا،

<sup>۱</sup> organized spirituality

<sup>۲</sup> individual spirituality

<sup>۳</sup> Sustainable

<sup>۴</sup> Satisfaction

<sup>۵</sup> Enrique Dussel

<sup>۶</sup> Marc Luyckx Ghisi

<sup>۷</sup> Zia Uddin Sardar

در آثار خود معرفی کرده اند. هدف از این نوشتار، نشان دادن مولفه های اصلی این مکتب جدید و تفاوت های آن با مکاتب پیشین و نقد و بررسی دلالت های آن در عرصه تمدن و حکمرانی آینده است تا با گشودن باب توجه در این خصوص، زمینه آگاهی و هوشیاری بهتری در مقابل این مکتب نوظهور برای اندیشمندان، پژوهشگران و سیاست گذاران کشور فراهم گردد.

بر این اساس، در این نوشتار، ابتدا به معرفی اجمالی تمدن های بشری ناظر به تمدن غرب و اروپا پرداخته می شود. زیرا ترنس مدرنیسم به نوعی حاصل ترکیب و پیشرفت این تمدن ها معرفی شده است [۱]، [۱۳]. سپس مؤلفه های اصلی ترنس مدرنیسم مطرح می شود و پس از آن، شاخصه های تمدن ساز و مؤثر بر حکمرانی آینده موجود در ترنس مدرنیسم مورد واکاوی قرار می گیرد. در نهایت، تأملاتی انتقادی در خصوص این مؤلفه ها و دلالت های آن برای تمدن و حکمرانی آینده جامعه بشری ارائه می شود.

### **سیر تطور تاریخی مکاتب فکری عمده مؤثر بر تمدن سازی پیشامدرن حاکمیت سنت بر جامعه و تقدس گرایی خرافی**

در بخش عمده ای از تاریخ بشر، انسان ها در وضعیت خاصی زندگی می کردند که بهترین عنوان برای معرفی آن، دوران پیشامدرن است [۲۱]. پیشامدرن با دو شاخصه کلی سنتی بودن<sup>۱</sup> و حداقل تغییرات در طول زمان شناخته می شود. در دوران پیشامدرن، زندگی و سطح رفاه پایین بود و در عین حال، فعالیت های بشری برای رفع نیاز ها نیز ساده بود. اغلب فعالیت افراد در آن دوران به کشاورزی و دامداری محدود می شد [۵].

در این دوران، آموزش برنامه ریزی شده ای وجود نداشت و بیشتر ارتباطات و آموزش ها از طریق ارتباطات کلامی میان افراد منتقل می شد. با وجود دسترسی غیر حضوری پایین در

---

<sup>۱</sup> Traditional

آن دوران، افراد گوناگون مانند افراد جزایر مختلف با یکدیگر در ارتباط بودند. ارتباطات به ارتباطات شفاهی خلاصه می شد که بین شهروندان وجود داشت. [۴]

جوامع پیشامدرن همانند سبک زندگی پیشامدرن، شکلی ساده داشتند. خانواده و جوامع - که نوعی گسترده شده همان فامیل بودند - گسترش آموزش و اطلاعات خودشان را در یک چارچوب<sup>۱</sup> مذهبی دنبال می کردند [۱۰]. هویت های در جوامع پیشامدرن به سادگی به لحاظ عینی<sup>۲</sup> و ذهنی<sup>۳</sup> قابل شناسایی بود و هرکس می دانست که بقیه چه هستند و خودش چه نقشی دارد. یک سردار جنگ، سردار بود و یک کشاورز، کشاورز [۵].

تفکر پیشامدرن یک تفکر تقدس گرا بود که در جوامع ابتدایی بشری کارکرد داشت و در آن یک حقیقت وجود داشت و آن هم منتسب به یک عقل بالاتر به عنوان خدا یا خدایان بود و همین تقدس سرچشمه قدرت و ارزش آفرینی در جامعه بود. روحانیت کلیسا به عنوان تنظیم کننده دین و قوانین و نایبان خدا عمل می کردند و حتی در رفتارهای شخصی نیز حدود و ثغور را مشخص می ساختند و تا مسائل کشوری و لشگری و حتی هدایت امور جنگ نیز قدرت نفوذ داشتند. در آن دوره، قدرت از آن مردان بود و آن ها در قبال رفتار زنان و فرزندان مسئولیت داشتند [۱۵].

### **مدرن حکمرانی علم و خرد خودبنیاد بر جامعه و تقدس زدایی از دین (محوریت انسان در جهان)**

در مقابل پیشامدرن، مدرنیسم با یک رویکرد مسالمت آمیز و بر پایه دستاوردهای علم تجربی به مقابله با روحانیت کلیسا برآمد [۱۵].

مدرنیسم به عنوان یک پدیده نسبی انگارانه بوجود آمد. مدرنیسم حاصل تغییرات تدریجی

<sup>۱</sup> Framework

<sup>۲</sup> Objective

<sup>۳</sup> Subjective

در گذر زمان است و نباید به عنوان یک پدیده اتفاقی یا دفعی قلمداد شود. اختراع دستگاه چاپ و انتشار اخبار و قابلیت حمل راحت و سریع اطلاعات موجب رشد بالای مدرنیسم شد. چاپ، وسیله ای شد تا اطلاعات و دانش تجمیع، حفظ و منتقل گردد. این ابزار باعث ایجاد سیستم ساختارمند آموزش و توسعه شد و همین اقدام تغییرات ساختاری را در زندگی اجتماعی اغلب افراد نتیجه داد[۴].

تکیه گاه اصلی مدرنیسم تکیه بر منطق و عقلانیت مبتنی بر تجربه است. تجربه گرایی (پوزیتیویسم) و منطق تجربی دو دروازه فهم مدرنیسم هستند[۱۰]. در نتیجه، علم تجربی به جایگاهی از اهمیت رسید که در مرحله پیشامدرن قابل تصور نبود و همانند اهمیتی که دین در پیشامدرن داشت، این بار، علم تجربی در دوران مدرنیسم در کانون ارزش گذاری قرار گرفت و در مقابل، دین اهمیت خود را از دست داد[۲۲]. با تأکید بر روش منطقی و علم تجربی دیگر راهی برای اثبات یا رد خدا وجود نداشت و بدین ترتیب مؤسسات و نهادهای دینی منزوی شدند و اهمیت خود را در سایه مدرنیسم از دست دادند. مدرنیسم با گذاشتن نفس انسان به جای خدا به بازتعریف جهان حول محور انسان و لذت مادی او از جهان پرداخت[۵].

در این میان، انقلاب صنعتی یک نقطه عطف کلیدی برای ظهور مدرنیسم به شمار می آید و به عنوان یک عامل اصلی شمرده می شود. روند صنعتی شدن باقی ماندن افراد در زندگی روستایی و زندگی کشاورزی را تقریباً غیرممکن کرد و در نتیجه مهاجرت روستاییان کشاورز به حاشیه شهرها برای جذب و استخدام در مراکز صنعتی شروع شد. نتیجه این مهاجرت نابود شدن پیوندهای خانوادگی قدیمی پیشامدرنیته و آداب و رسوم و دین داری مردم شد. تغییر در شرایط کار ناشی از انقلاب صنعتی باعث شد مفهوم سنتی توسعه فردی و پیشرفت دگرگون شود. آزادی فردی در زندگی روستایی متناسب با کار روستایی با استخدام

در شهرهای صنعتی از بین رفت و افراد به تدریج، به صورت یک ماشین کامل یا ابزار در فرایند صنعتی درآمدند. بازتاب مدرنیته در حکمرانی، در زندگی جوانان مهاجر به شهرها و حاشیه آنها، به شدت قابل مشاهده است. لزوم دست کم، چهل ساعت کار در هفته با شرایط کاری سخت و طولانی، فرصت اندیشیدن و خودتأملی را از انسان می گیرد. در طرف دیگر، این کودکان هستند که در هیاهوی اشتغال والدین از بین می روند تا خانواده بتواند از لحاظ اقتصادی تعادل داشته باشد و از طرف دیگر شاهد رشد شدید مخارج زندگی در مقابل رشد پایین درآمدها هستیم. در واقع، مدرنیسم زندگی در لحظه و زودگذر و تکیه بر واقعیت های فیزیکی را جایگزین مفاهیم ارزشمند پیشین مانند خانواده، اجتماع یا دین نمود. [۵]

در مجموع، مدرنیسم قدرت کلیسا را به کنار گذاشت و باعث ایجاد جوامع سکولار شد و حاکمیت آن منجر شد که دین صرفاً محدود به فضای خصوصی زندگی قلمداد شود. این روند باعث شد تا سؤالات اساسی در خصوص معنا، ماهیت، اخلاقیات، احساس تجربی یا روح و روان در زندگی اجتماعی رشد یابد [۱۵].

پسامدرن: به سوی حکمرانی رمز و رازگونه و سرشار از ابهام در هیاهوی محو انسان (نفی نقش و هویت انسانی) از حدود نیم قرن پیش تاکنون، در بسیاری از جوامع پست مدرنیسم رایج شده است. رشد این جریان حاصل انقلابی بود که در دوره قبل در زمینه ی الکترونیک رخ داد. انقلاب الکترونیک باعث شد که جریان تولید، از تولید محصولات به تولید اطلاعات و خدمات تغییر رویه دهد. این پیشرفت باعث تغییر در ارتباطات به معنی آزادی کارمندان از حضور در یک مرکز و آزادی از شهری شدن حاصل از مدرنیته شد. تبادل نوشتاری اطلاعات در عصر مدرنیته به تبادل تصویری و شفاهی در عصر پست مدرن تغییر یافت. [۵]

سؤال اساسی در پست مدرن این است که کدام واقعیت، درست و عقلانی است؟  
در پسا مدرن، بسیاری از فرضیه های دوران مدرنیسم به چالش کشیده شد؛ به عنوان مثال،



زمان، حقیقتی ثابت فرض می شد ولی به مفهومی نسبی تغییر یافت؛ یا فضا که پیش از این به صورت مستقیم فرض می شد، به شکل منحنی در نظر گرفته شد. از این تحولات، این نتیجه حاصل شد که حقیقت قابل دستیابی نیست و آنچه از طریق علم کشف می شود آن چیزی است که ما فکر می کنیم حقیقت است. در واقع، وجود یک واقعیت مستحکم و یک حقیقت عینی نظیر علم، دین، عقلانیت، تاریخ که زیربنای مدرنیسم بود، در پست مدرنیسم رد شد [۱۹] و [۵]. پست مدرنیسم منطق تجربی و عقلانیت مدرنیسم را که به عنوان تاج و نشان آن بود، کنار گذاشت اما در عین حال جایگزینی را هم برای آن نداشت. در پست مدرنیسم حقیقت و دانش حقیقی به صورت عینی وجود ندارد و تمام آنچه به این عنوان گفته می شود دیدگاه ها و ذهنیات افراد است. برخلاف مدرنیسم، رشد پست مدرنیسم به وسیله ابزارهای چندرسانه ای مانند تلویزیون انجام می پذیرد؛ که در آن هیچ حقیقت ثابتی وجود ندارد؛ چه مانند پیشا مدرن یک حقیقت ازلی ثابت و چه مانند مدرنیسم یک حقیقت تکامل گرا. حقیقت در پست مدرنیسم یک تصویر ذهنی برای هر فرد است. وقایع و حقایق به یکدیگر ارتباطی ندارند از طرف دیگر تصویر حقیقت از یک واقعیت در زمان حاضر ممکن است با این تصویر در آینده متناقض باشد. داستان ها و رمان های ادبی پست مدرن حول سه محور (۱) سطحی گرایی، (۲) هنجارشکنی و (۳) ابتذال شکل گرفته است. همان گونه که دین و خدا در دوران مدرنیسم کنار گذاشته شد و انسان، مرکز عالم شد؛ در دوران پست مدرن، این مرکزیت انسان و نفس او بود که این بار از میان رخت می بست! [۵] و انسانها به ناکجا آبادی دیگر که پر از ابهام<sup>۱</sup>، شالوده شکنی<sup>۲</sup> و محو انسان بود، سوق داده می شدند. پست مدرنیسم به عنوان نقاد همه جانبه مدرنیسم وارد عمل شد و به صورت مبنایی مدرنیسم را به چالش کشید. پست مدرنیسم دیوار ایدئولوژی مدرن را خراب کرد ولی برای

---

<sup>1</sup> Ambiguity

<sup>2</sup> Deconstruction

زندانیان محصور در دنیای مدرن، هیچ جایگزین و مکان جدیدی برای زیستن نداشت، لذا ایشان را در فضایی آشوبناک و تکه تکه<sup>۱</sup> رها کرد؛ فضایی که چه بسا خطرناک تر از فضای فراگیر قبلی بود [۱۷].

با رد واقعیت عینی توسط پست مدرنیسم، حضور لنگرگاه نسبتاً دائمی مدرنیسم که نفس انسان<sup>۲</sup> بود از بین رفت [۸]. در مکتب پست مدرنیسم، تقید و پابندی به امور بی معناست. این اصرار پست مدرنیسم بر محور هر گونه پابندی و تقید به یک مبنا یا مبانی مشخص، در نهایت سرنوشت عجیبی دارد و منجر به نفی هر گونه هویت مستقل برای انسان می گردد. در این صورت، واقعیت نفس برای هر انسان، واقعیتی مبهم و سؤال برانگیز است [۹] و دیگر خودی وجود ندارد! به دیگر سخن، آن خود و نفس مطرح و محور در مدرنیسم، دیگر در پست مدرنیسم وجود و معنا ندارد. [۵]

پست مدرنیسم اگرچه برای شناسایی نقاط ضعف مدرنیسم مکتبی ارزشمند است ولی خود [۹] نقاط ضعفی دارد که از آن آگاه نیست. پست مدرنیسم یک چارچوب مشخص برای آینده بشریت و زندگی آینده ارائه نمی کند [۶]. پست مدرنیسم مشکلات و نقاط ضعف فرهنگ غرب را تشخیص می دهد ولی درمانی برای آن ندارد زیرا او فقط برای دیدن بیماری است و نه درمان. پست مدرنیسم نمی تواند مشکلات مدرنیسم را حل کند زیرا هر دو بر روی یک محور که نفس است بنا شده اند با این تفاوت که در مدرنیسم نفس به جای خدا در پیشا مدرن قرار داده شد و بسیار محترم شمرده شد و مرکز ارزش گذاری قرار گرفت ولی در پست مدرنیسم نفس انسان مرکز حملات و توهین ها قرار گرفت و تمام یافته های او بی ارزش شد. در مدرنیسم نفس به جای خدا قرار گرفت و در پست مدرنیسم با نابودی نفس انسان، خدای او نیز از بین رفت [۵]. گویی در پادارایم پست مدرن، برای نجات تمدن

<sup>۱</sup> Fragmented

<sup>۲</sup> Ego

بشر از مدرنیسم و پیامدهای ناگوار آن، باید «حاکمیتی رمزآلود و رازگونه بدون محوریت انسان» بر بشر حکمفرما باشد.

ترنس مدرن: تلاش برای حکمرانی رمزآلود در عین حفظ هویت انسان و در تعامل با او باید توجه داشت که به طور کلی روند تغییر پارادایم ها از پیشامدرنیسم تا مدرنیسم و پست مدرنیسم و تا ترنس مدرنیسم یک روند تغییرات خطی نیست [۱]. سردار در یک قیاس پرمعنا، روند بروز و ظهور ترنس مدرنیسم را، همچون نظم موجود در تئوری آشوب و تعادل برآمده از «لبه آشوب»<sup>۱</sup> توصیف می کند [۱۸] پست مدرنیسم صرفاً به عنوان یک نمایانگر پایان دوره مدرنیسم عمل کرد و ضرورت عبور از مدرنیسم را نمایان ساخت. پست مدرنیسم به طور کلان ناکارآمدی دوره مدرنیسم را برملا کرد ولی نمی توانست به صورت دقیق مشکلات آن را بیان کند و به همین دلیل راه حل مشکلات مدرنیسم را در خود نداشت. از این رو، ظهور یک فلسفه جدید و جایگزین مدرنیسم ضروری به نظر می آمد. از دید برخی صاحب نظران نظیر دوسل و لیکس، ترنس مدرنیسم می تواند این نقش را ایفا کند. از دید ایشان، ترنس مدرنیسم به طور مجدد توجه افراد را به سمت ارزش ها و مفاهیم پیشا مدرن جلب می کند و از این طریق به اشکالات شناسایی شده توسط پست مدرنیسم به مدرنیسم پاسخ می دهد. ترنس مدرنیسم تولد دوباره روابط بین فردی دوران پیش از مدرن، معناگرایی امیدوار، عقلانیت مطلوب، بازگشت به معنویت و بازیابی مفاهیم بنیادینی چون حقیقت، زیبایی، احساس و توازن را نوید می بخشد. و در عین حال، انسان و ابزارهای در دست او نظیر علم و فناوری را ارج می نهد.

می توان گفت ترنس مدرنیسم به بازسازی ارزش های قدیمی می پردازد. ترنس مدرنیسم تمام موفقیت ها و دستاوردهای مدرنیسم و پیشا مدرن را رد نمی کند، بلکه سعی می کند تا

---

<sup>۱</sup> 'edge of chaos'

با ترکیب اجزای هر دوی آن‌ها و با بهره‌گیری از آسیب‌شناسی‌های پست‌مدرن، یک مکتب جدید ارائه دهد. از این رو، خروجی آن در تقابل کامل با نفی هویت انسان، بی‌قانونی، تنهایی و درماندگی حاصل از پست‌مدرنیسم است. ترنس‌مدرنیسم، قصد دارد حکمرانی رمزآلود پست‌مدرن را در عین حفظ هویت انسانی در کنار یکدیگر نگاه دارد. در ادامه، مؤلفه‌های اصلی این مکتب جدید، به طور جداگانه بررسی می‌شود.

### مؤلفه‌های اصلی ترنس‌مدرنیسم

از اواخر قرن نوزدهم مدرنیزه کردن ملت‌ها به بهانه پیشرفت و توسعه شروع شد. مدرنیزه کردن ملت‌ها به معنی تبدیل آن‌ها از جوامع سنتی مبتنی بر کشاورزی به جوامعی که به رشد اقتصادی، علمی و فناورانه توجه دارند، بود. نتیجه این تغییر، تغییر در ارزش‌ها از شکل سنتی به شکل سکولار آن است. مدرنیزه یک نگاه نژادپرستانه<sup>۱</sup> است. مدرنیزه کردن در دنیای امروزی به معنی غربی کردن<sup>۲</sup> ملت‌ها و فرهنگ‌هاست و به نوعی نابود کردن تمدن‌های قدیمی خاورمیانه و آفریقا [۱۱] [۳].

توجه به معنویت، از مؤلفه‌های اصلی ترنس‌مدرنیسم است. البته معنویت در این نگاه، معنایی بسیار عام و شامل دارد و هرگونه ارتباط با ماورای مادی را خواه از طریق دین و مذهب و خواه از هر طریق دیگر را شامل می‌شود. در واقع، دین و معنویت در این نگاه لزوماً به یک معنا نیستند؛ بلکه با یکدیگر همپوشانی دارند. دین یا مذهب، رویکردی انحصاری و متن‌محور دارد و عموماً نسبت به سایر جهان‌بینی‌ها و نظام‌های فکری، بسته عمل می‌کند. ضمن آنکه، بخش عمیق هر دینی، بعد معنوی آن است. ترنس‌مدرنیسم تلاش می‌کند، این نوع معنویت عام را مبنا قرار دهد و از این طریق از مدرنیسم عبور می‌کند، اما پیشرفت‌های علمی و دستاوردهای انقلاب فناوری و دوران روشنگری را رد نمی‌کند؛ در عین حال، این

<sup>۱</sup> Ethnocentric

<sup>۲</sup> Westernization

به معنای پذیرش پست مدرنیسم (که در آن همه ارزش ها و دیدگاه ها شکلی کاملاً نسبی به خود می گیرد و هر گونه حقیقت نفی می شود) یا پیشامدرنیسم (که ناظر بر حاکمیت روابط فتودال است) نیست [۱۳].

از دیدگاه نظری، ترنس مدرنیسم یک الگوی منتقد برای مدرنیسم و پست مدرنیسم محسوب می شود که از خارج از سیستم و جامعه غربی به آن نگاه می کند و به دنبال یک حالت تعادل میان سنت، طبیعت و جامعه مدرن است که به صورت حفظ ارزش های خوب آن ها بتواند یک جایگزین برای مدرنیسم ارائه دهد. تغییرات اقلیم و آب و هوا، بحران جهانی مالی، حمله اتمی از مهمترین چالش های دنیای مدرن در عصر امروز است و این بحران ها ما را بر آن می دارد تا به دنبال یک جایگزین برای مدرنیسم باشیم. [۲]

جهانی سازی<sup>۱</sup> مدرنیسم شامل نتایج زیر است:

۱. سه چهارم مردم جهان در فقر به سر می برند.

۲. از دست رفتن هویت ملت ها از طریق تحت فشار قرار دادن توسط نهادهای مالی و سیاسی.

۳. خط مشی ۸۰-۲۰ به عنوان نتیجه مدرنیسم شناخته می شود که ۲۰ درصد مردم جهان در رفاه زندگی می کنند و صاحب جهان هستند و ۸۰ درصد دیگر قربانی آن ها هستند.

مفهوم ترنس مدرنیسم توسط یک فیلسوف لیبرال آرژانتینی - مکزیکی به نام دوسل مطرح شد. این مکتب به آهستگی در حال رشد است و در حال حاضر متفکرانی در سرتاسر جهان به آن می پردازند. دوسل به مدرنیسم و جهانی سازی نگاهی انتقادی دارد؛ از دیدگاه او، جهانی سازی و مدرنیزه کردن ملت ها به معنی اروپایی کردن و استعمار<sup>۲</sup> غربی آن هاست. بر پایه فلسفه لیبرالی او، آزادی به همه، تعلق می گیرد. این نگاه بنیادی و اعتقاد به لیبرالیسم

---

<sup>۱</sup> Globalization

<sup>۲</sup> Colonial

نقطه عزیمت او از پست مدرنیسم به ترنس مدرنیسم است. این نگاه لیبرال امکان گفت و گو بین شمال و جنوب جهان را بوجود می آورد به علت اینکه بدون عناد و تعصبی خاص به هر مکتب نگاه می شود [۱۶].

گفتگوی بین افکار و فرهنگ های مختلف نقطه کانونی ترنس مدرنیسم دوسل است. او پایه گذار یک مکتب فکری است که نگاه ذهنی و نسبی به افکار، ارزش ها و آرمان های غربی را رد می کند.

مبانی ترنس مدرنیسم یک روش فکری جدید بلکه یک روش زندگی مسالمت آمیز در کنار یکدیگر است، این مبانی نگاه ذهنی - عینی مکاتب مدرنیسم و پست مدرنیسم را رد می کند. ترنس مدرنیسم فضایی برای سازگاری فرهنگ های مختلف در کنار یکدیگر با تفاوت در ارزش ها، معنویت، فلسفه و آرمان ها، بدون توجه به مدرن و پیشرفته بودن یا سستی و توسعه نیافته بودن آن ها است. بنابراین این مکتب در ذات خود، حاکی از یک مفهوم نظری مبتنی بر پذیرفتن تفاوت هاست؛ تفاوت تاریخی، فلسفی، آرمانی و مردمی. این پذیرش تمایزها و تفاوت های جایی در میان پذیرش مطلق نسبی گرایی فردی در پست مدرنیسم و رد مطلق فردی نگری در مدرنیسم تعریف می شود. بنای ترنس مدرنیسم، غلبه بر مدرنیسم است، البته نه به معنی ایجاد یک چیز جدید، بلکه با حرکت از غربی نگری. اروپامحوری مدرنیسم به سمت همه جانبه نگری.

دوسل، ترنس مدرنیسم را بر پایه استدلال و بحث در سه حوزه جهانی سازی، تاریخ و اخلاق<sup>۱</sup> دنبال کرد. کانون استدلال او این است که جهانی سازی و مدرنیزه کردن ابزار غرب جهت استیلا بر دیگر ملت ها است. آفریقا و آسیا قربانی این دیدگاه غرب شده اند و این استیلا به معنی آن است که فلسفه و تاریخ «غرب» به مثابه فلسفه و تاریخ «جهان» فرض

<sup>۱</sup> Ethics

شود. دوسل نقطه کانونی چالش جهانی سازی را مغایرت با اخلاق می داند و با نگاه اخلاق گرا به نقد آن می پردازد. وی سه جنبه برای اخلاق در نظر می گیرد: جنبه مادی، جنبه رسمی و قانونی و جنبه امکانی [۱۶].

مؤلفه های ترنس مدرنیسم را به طور خلاصه می توان در موارد زیر مطرح کرد [۲]:

- ۱- بیشتر به معنی سبک زندگی مسالمت آمیز همه فرهنگها در کنار یکدیگر است تا یک چهارچوب فکری جدید.
  - ۲- منتقد مدرنیسم بویژه به لحاظ نفی معنویت، مذهب و سنت و حذف هرگونه ارتباط با ماورای ماده در مدرنیسم است.
  - ۳- منتقد پست مدرنیسم به لحاظ ورطه بیش از حد نسبی گرای آن و نفی هویت و فاعلیت انسان در آن است.
  - ۴- مخالف غربی شدن و اروپامحوری<sup>۱</sup> است.
  - ۵- مخالف امپریالیزم (قدرت آمریکا) است.
  - ۶- قائل به لزوم نگرستن به از بیرون به جهانی سازی است.
  - ۷- بر معنویت به معنای عام آن (ارتباط با ماورای دنیای ماده) تأکید جدی دارد.
  - ۸- رد ترکیب تمامیت خواهی<sup>۲</sup>
- در مجموع، ترنس مدرنیسم تلاش می کند تا یک فضای چند فرهنگی فراهم کند تا بتوان بدین وسیله در دنیا با قبول فرهنگ های متفاوت به گفت و گوی بین آنها پرداخت.

### مقایسه پارادایم ها

در دوران فعلی تقابل بین پارادایم ها در داخل ادیان و فرهنگ ها، جایگزین تقابل بین ادیان در دوران قبل شده است؛ چشم انداز جهانی یک حالت غیرقابل درک و مبهم را نشان

---

<sup>1</sup> Eurocentrism

<sup>2</sup> totalizing

می دهد. عوامل تقابل در میان پارادایم ها بسیار خطرناک هستند زیرا عموم طرفداران متعصب نمی دانند بر سر چه مجادله می کنند [۱۲].

تقابل میان مکاتب و پارادایم های مورد بحث را می توان به ۳ دسته تفکیک نمود [۳]:

۱. پیش از مدرن و مدرنیسم: این تقابل که در بسیاری از نقاط قابل مشاهده هست بین مکتب پیش از مدرنیسم که مکتبی مقدس و برپایه قدرت مذهبی و ارزش محوری و سنت مداری است در مقابل تفکر مدرن که بر اساس علم و عقل تجربی و حقوق بشر و تجارت آزاد با رویکرد سکولار است، قابل ردیابی است. بسیاری از کشورهای فقیرتر و بخصوص رهبران سیاسی آن ها با دیده تردید و دلسردی به تناسب سکولاریسم و ماتریالیسم به جوامع خود می نگرند و احساس می کنند شاید راه حل آن ها بازگشت به سنت های پیشینیان است.

۲. تقابل مدرنیسم و ترنس مدرنیسم: این تقابل، بین مدرنیته که اساس آن در حکمرانی، سکولاریسم، تجربه گرایی و ساختارهای هرمی قدرت و هم چنین خرد خودبنیاد است و از سوی دیگر ترنس مدرنیسم که بنیان آن در حکمرانی بر پایه پیچیدگی، شبکه سازی و تصمیم گیری بر اساس بالا بردن حداکثر رضایت برای دستیابی به محیطی پایدار است، رخ می دهد. اختلافات این دو مکتب در بین تفاوت دیدگاه شان نسبت به رشد اقتصادی، سیاست های مبتنی بر محیط زیست، شفافیت در سازمان های دولتی و شرکت های بزرگ، اهمیت جهان فیزیکی به عنوان منبع دریافت حقیق، نگاه جدید به جهان اطلاعات و قضاوت بر اینکه نیروی نظامی و نقش آن در مقابل سایر راهکارها حفظ امنیت چگونه است، رشد می کند [۱۵].

۳. تقابل پیشا مدرنیسم و ترنس مدرنیسم: این کمترین تقابل مشاهده شده در فرهنگ ها، در بین مکاتب است. از دید لیکس، امروز در ایران یک تقابل میان اکثریت مسلمانان، شامل تعداد زیادی از زنان که به رویکرد متعادل رأی داده اند و افراد سنتی که طرفدار روحانیت



سستی و ارزش های آن هستند، وجود دارد. در این بین آیت الله خامنه ای توجه بازتر، صبورانه و منصفانه تری نسبت به بعضی خطوط قرمز و امور حرام در ساحت اجتماعی دارند و می توانند این گفتمان را مدیریت کنند. تقابل بین دو جریان توسعه اقتصادی- اجتماعی و اقلیتی که حامی رهبری روحانیت پیشا مدرن است، تقابل بسیار خطرناکی است. شکست این رابطه منجر به یک شکاف داخلی بسیار بزرگی خواهد شد که در آن ارتباط بین بنیاد گران و سایرین به طور کلی قطع و به تقابل منتهی می گردد[۱۵].

### **دلالت های ترنس مدرنیسم در حکمرانی و تمدن سازی آینده**

همان طور که اشاره شد، در کنار دوسل، فرد دیگری که تفکر ترنس مدرنیسم را پیش برده است، قیسی لیکس است. رویکرد وی البته، در مقایسه با دوسل، کمتر به سوی غربی زدایی گرایش دارد. وی با همکاری کلوند، در مقاله ای در کنفرانس «حکمرانی و تمدن»<sup>۱</sup> که در سال ۱۹۹۸ در بروکسل برگزار شد، از منظر رابطه دین و حکمرانی و مقایسه آن در پارادایم های فکری مورد بحث در این مقاله، به جایگاه ترنس مدرنیسم در میان این مکاتب می پردازد. دوران مدرنیسم، دوره جدایی دین از حکومت است، در حالی که در ترنس مدرنیسم، دین و مذهب (به عنوان یک معنویت نظام یافته) و به طور کلی معنویت، در حکمرانی و حاکمیت<sup>۲</sup> (و نه لزوماً حکومت<sup>۳</sup>) وزن بیشتری می یابد[۷].

خصوصی سازی، سرمایه داری تکنولوژیک، استبداد و کاهش آزادی در سیستم های بوروکراتیک، جوامع را بر آن می دارد تا با تغییر رویکرد از مدرنیسم (سود، منفعت شخصی و مزایای خصوصی) به سمت ترنس مدرنیسم (روابط درونی جهانی و تعامل سازنده با حفظ منافع حاصل از معنویت) بشریت را از نابودی نجات دهند. لیکس با استفاده از استعاره کوه

---

<sup>۱</sup> “Governance and Civilizations”

<sup>۲</sup> Governance

<sup>۳</sup> Government

یخی، ۵ مرحله برای درک این تغییرات تعریف می کند (برخی از این تغییرات مشهود و برخی از آنها نامشهود یا ناملموس است) [۱]:

۱. در تاریک ترین و سردترین بخش، تمدن جهانی خود را در می یابد و متوجه عدم پایداری خود و اینکه این وضع، قابل ادامه نیست، می شود. این امر به نوعی از یک مرگ یا خودکشی دسته جمعی بشریت<sup>۱</sup> حکایت دارد.

۲. مرحله دوم، حاکی از زوال سیاست فرمان، کنترل و حاکمیت ارزش های مردسالارانه است که جهان را در ورطه رقابت و جنگ گرفتار کرده بود.

۳. مرحله سوم، بر مرگ مدرنیته و پارادیمی که در آن، جهان را به عنوان یک واقعیت عینی و مسلم و بی طرف، می نگرد، دلالت دارد.

۴. مرحله چهارم، حاکی از مرگ اقتصاد صنعتی و متکی بر ماده است.

۵. مرحله پنجم، بحران تمام عیار اداری و حکمرانی است که نتیجه حاکمیت نهادهای هرمی و بوروکراتیک است.

او در ادامه برای مراحل گذار از تمدن مدرنیسم به تمدن سازی ترنس مدرنیسم<sup>۴</sup> مرحله عمومی ذکر می کند:

۱. درک اولیه که بشریت به سمت خودکشی حرکت می کند

بشر متوجه می شود که اگر سیستم صنعتی یا نظام سرمایه داری نسبی گرایانه، رشد و توسعه پیدا کند، این یک زنگ خطر برای یک خودکشی بشریت است. این برای جوامع غربی و غیر غربی قابل درک است ولی تعداد کمی از مردم نسبت به این آگاهی صحبت می کنند! این درک، قوی ترین نیرو برای حرکت از مدرنیسم به ترنس مدرنیسم است. لیکس بر این باور است یک میلیارد نفر در جهان به عنوان فرهنگ سازان اصلی وجود دارند

<sup>۱</sup> death and collective suicide of humanity

که در سکوت و به آرامش تغییر فرهنگ را انجام می دهند، از قبیل مادران. این تغییرات شامل روابط داخل خانواده، روابط اجتماعی، رشد داخلی و یک منطق اقتصادی جدید است. فرهنگ سازان به طور گسترده در جهان پخش هستند و دوسوم این جمعیت را بانوان تشکیل می دهند [۱۲].

## ۲. زوال ارزش های پدرسالارانه و ظهور تقدس های جدید

ارزش های دوران مدرن چون، «فرمان، کنترل و پیروزی»<sup>۱</sup> دیگر منسوخ شدند، به دلیل اینکه برای زندگی پایدار و پایای انسان مفید نیستند. این ارزش ها برای پیشرفت علم و تکنولوژی مناسب هستند ولی برای حفظ زمین و محیط زیست مناسب نیستند. دو دسته ارزش های مقدس مطرح هستند که یکی برای ۵۰۰۰ سال قبل و دیگری برای دوران ترنس مدرنیسم است. مقدس برای دختران ما و مادر بزرگ های ما معانی بسیار متفاوتی دارد و مقدس ترنس مدرنیسم در دنیای کودکان ما بوجود می آید [۱۲].

## ۳. بخش سوم پایان راه مدرنیته

### ۳.۱. از مدرنیته به شدت مستبد به ترنس مدرنیسم آزاد

اگرچه گمان می رود که مدرنیسم تحمل بالایی در درک مخالفان دارد و به نوعی جهانی می اندیشد، اما این یک ایده صرفاً نظری است. در عمل مدرنیته تمامی فرهنگ های دیگر را به سمت نابودی می کشاند و فرهنگ های توسعه نیافته را از بین برده و حافظه تاریخی ملت ها را نابود ساخته است. در گزارش یونسکو آمده است که ۸ فرهنگ و تمدن آفریقایی به وسیله مدرنیسم نیست و نابود شدند. در جنوب آمریکا نیز گویی تاریخ نگاران از صفر مجدداً تاریخ را می نویسند. در مقابل این رویکرد، ترنس مدرنیسم یک نظریه متفاوت است. در آن هیچ هرم قدرتی وجود ندارد. حقیقت مطلق وجود ندارد و مرکزیت حقیقت خالی

---

<sup>1</sup> Command, Control, Conquer

است به همین دلیل تمام فرهنگ ها می توانند نسبتی با این پوچ برقرار کنند! برای ترنس مدرن ها زن و مرد برابرند و آن ها به دنبال زندگی مسالمت آمیز در کنار یکدیگر هستند تا در کنار یکدیگر پایدار باقی بمانند[۱۲].

۳،۲. مدرنیسم از جهان تقدس زدایی کرد و ترنس مدرنیسم دوباره تقدس را به آن باز می گرداند

همان گونه مکس وبر<sup>۱</sup> به درستی گفت: در تمدن غرب خارج از عقلانیت محسوس چیزی وجود ندارد؛ و بعد از مرگ، دنیا تمام می شود. این برای اولین بار بود در دنیا، که زندگی بعد از مرگ انکار شد و بعد از آن اضطراب های ناشی از مرگ بوجود آمد.

ترنس مدرنیسم با خود پتانسیل تقدس بخشی را به دنبال می آورد و دین و معنویت، ابعاد مختلف زندگی آدمی را به یکدیگر مرتبط می سازد[۱۲].

۳،۳. مدرنیته دانش را به جایگاه خدایی و تقدس رساند در صورتی که ترنس مدرنیسم دانش را پاسخ گو می سازد

به لحاظ عقلایی بودن روش علم تجربی، یک مسیر مستقیم برای کشف حقیقت فراهم می شود و از این طریق، دانش تجربی، جایگاهی مقدس می یابد. تقدسی که در حال حاضر با بحران روبرو شده است؛ چرا که مردم از علم و فناوری، درخواست ایجاد جهانی پایدار را دارند و این ابزارها، عاجز از ایجاد آن جهان هستند. اقتصاددانان و بقیه متخصصان و تکنوکرات های فعال در مدرنیته یک دسته کشیش های جدید خلق کردند، به نوعی که غیرقابل دسترس و نقد باشند.

یک دلیل منطقی دیگر برای تغییر پارادیم مدرنیته یافته های فیزیک کوانتوم بعد از انیشتین است. بعد از جوایز نوبل کوانتوم یک تفسیر شاعرانه از علم و رویکرد علم تجربی بدست

<sup>۱</sup> Max Weber

آمد و رویکرد دانش تجربی به عنوان یک راه حل برای کشف بعضی حقایق با شرایطی خاص معتبر دانسته شد. این پایانی بر روش مدرن دانش بود ولی متأسفانه تعداد خیلی کمی از دانشمندان این تغییر رویکرد را پذیرفتند و اقتصاددانان نیز به صراحت رد کردند. ترنس مدرنیسم رویکرد کاملاً متفاوتی در قبال علم دارد و علم را از جایگاه عقل کل زندگی بشر خارج می سازد؛ و به عنوان ابزاری پاسخ گو برای ساخت جهانی پایدار و جامعه ای به لحاظ اجتماعی همه جانبه<sup>۱</sup> تبدیل می کند [۱۲].

۳،۴. مدرنیته آخرین نسخه حکمرانی ارزش های پدرسالانه

ارزش های فرمان، کنترل و فتح در حال حاضر در بحران عمیقی هستند برای اینکه این ارزش ها برای آینده پایدار جامعه انسانی مناسب نیستند. ترنس مدرنیسم یک انقلاب گر ارزشی است، برای اینکه زن و مرد در آن باهم برابرند و در یک زمین قدم می گذارند [۱۲].

۴. ترنس مدرنیسم اقتصادی / پایان سرمایه داری صنعتی و تولد جامعه نامرئی پسا سرمایه داری

### **ابزارهای تولید در طول ۵۰۰۰ سال تغییراتی داشته است [۱]**

۱. تغییر از شبانی و چوپانی به کشاورزی پیش از مدرن (حاکمیت مردها)، این دوران خشونت هایی به همراه داشت از جمله جنگ های صلیبی و جنگ های مذهبی و تفتیش عقاید کلیساها، در این زمان مردم دوست دارند تسلیم قدرت شوند و در نتیجه جنگ ها بوجود می آید.

۲. تغییر از کشاورزی پیش از مدرن به صنعتی مدرن (کارخانه ها، تکنولوژی و سرمایه، دنیای سکولار، انسان ماشینی، بانک ها و سیستم جدید پولی) [۱۲]

۳. تغییر از صنعتی مدرن به دوران صنعت اطلاعات، در دوره فعلی کسب و کارها دیگر بر

---

<sup>۱</sup> Socially Inclusive World

روی تولید کالا تمرکز ندارد بلکه با پیشرفت تکنولوژی این جمع آوری و تحلیل اطلاعات و داده ها است که شرکت های بزرگ را تشکیل می دهد به نوعی می توان گفت این روند نوید تغییر رویکرد از نگاه ابزار گونه و ماشینی به انسان و بازیابی قوه تعقل در انسان می دهد. از دیدگاه دوسل ترنس مدرنیسم فرصت دیالوگ های بین فرهنگ ها را فراهم می کند [۱]. از دیدگاه دوسل برخلاف دوران مدرنیسم که جنگ بین مذاهب و فرهنگ ها وجود داشت، ترنس مدرنیسم جنگ مذاهب را از بین برده و چالش ها در داخل فرهنگ ها بر اساس مکاتب پیش از مدرن، مدرن و پست مدرنیسم شکل می گیرد. در دوران ترنس مدرنیسم دوران دیالوگ بین فرهنگ ها فراهم می شود.

ترنس مدرنیسم در حکمرانی آینده جهان نقش به سزایی را می تواند ایفا کند که نشانه های آن در اوایل قرن بیست و یکم مشاهده می شود. برای مثال به ۴ نتیجه از گسترش ترنس مدرنیسم اشاره می شود:

۱. تغییر رویکرد مردم از پیگیری نیازهای معنوی از نهادهای رسمی و قدیمی به سمت فرقه ها و گروه های خصوصی

۲. باز شدن فضای تاثیر گذاری برای بانوان به نسبت دوران استبداد مردانه مدرنیسم

۳. ایجاد فضای گفت و گو بین فرهنگ ها و مکاتب مختلف با قبول تفاوت ها و مرزهای یکدیگر

۴. رشد فرآیند جهانی شدن و تاثیر آن بر رفتار هر انسان از طریق پذیرش جهانی سازی

با شعار «با ایده های جدید بالا بیا...» [۷]

در خصوص گرایش مردم به پیگیری معنویت از طریق کلونی های خصوصی می توان به کاهش ۲۵ درصدی عضویت مردم در مذاهب رسمی در آمریکا اشاره کرد. از طرف دیگر گسترش اسلام در آمریکا نیز شاهد مثال دیگری از گسترش مرجعیت معنوی شبکه های غیر

رسمی مذهبی نسبت به نهادهای قدیمی رایج است. این گسترش به تعارض بین نهادهای رسمی مذهبی و نهادهای حکومتی منتج خواهد شد. این روند که مردم نیازهای معنوی خود را در جایی غیر از نهادهای رسمی مذهبی برطرف کنند، فضا را برای سکولاریزه کردن حکومت و کنار زدن نهادی رسمی مذهبی فراهم می کند [۷].

به طور کلی زنان احساسات قوی تری نسبت به مردان دارند و در گسترش فضای معنوی جامعه موثر ترند، زنان جامعه راحت تر و با سرعت بیشتری نسبت به ترنس مدرنیسم اقبال نشان می دهند و همین امر باعث گسترش سریعتر ترنس مدرنیسم می شود زیرا از آنجا که پل ری<sup>۱</sup> در تحقیقات خود اشاره کرده بود، دو سوم سازندگان فرهنگ جامعه زنان هستند.

برای گرایش و اقبال زنان به ترنس مدرنیسم به دلایل زیر می توان اشاره کرد:

۱. رهایی از سیستم پدرسالار دوران مدرنیسم

۲. باز شدن فضای دیالوگ برای زنان تا با پابندی به ریشه های خود بتوانند با صحبت با دیگر عقاید به صورت بی طرفانه سنت ها و باورهای خود را اصلاح کنند.

از دیگر نتایج ترنس مدرنیسم می توان به:

۱. گسترش ادیان رسمی و معروف از طریق گسترش فضای تبادل اطلاعات و تسهیل در رفت و آمد به مراسم مذهبی ادیان

۲. گسترش شبکه جهانی برای دستیابی به بازار جهانی برای فروش، مخاطب برای کارهای رسانه ای و ...

۳. بالا رفتن تاب و تحمل اختلافات و گسترش فضای غیر مغرضانه در تبادل فرهنگی [۷]

## بحث و نتیجه گیری

با توجه به مطالب فوق می توان نتیجه گرفت که دنیای معاصر یا دنیای قرن بیست و

---

<sup>۱</sup> Pual Ray

یکم با میراث عظیم خرابی های قرن بیستم که ناشی از نگاه ابزاراری و تجربی مدرنیسم به علم و ابزارهای کشف حقیقت و تعریف دگماتیسم حقیقت در علوم تجربی و نفی دنیای خارج از تجربه حسی و هم چنین نگاه نسبی گرایی مطلق پست مدرنیسم در نفی ارزش های مطلق روبرو است. در دوران مدرن، دین که پیش از آن در ورطه خرافه گرایی گرفتار شده بود، از محدوده حکومت حذف شد و به عرصه خصوصی زندگی افراد محدود شد. این انسان بود که محور عالم شمرده شد و نقش خدا در عالم کنار گذاشته شد. پست مدرنیسم، نیز با نقد مطلق انگاری های پیش از حد مدرنیسم، در ورطه نسبی گرایی مفرط افتاد و هویت انسانی و نقش خدا را به طریق اولی در این خصوص، به کلی زیر سؤال برد. این مکتب، دیوارهای مدرنیسم را تخریب نمود اما برای حاکمیت، انسانها را به ناکجا آبادی تکه تکه، سرشار از ابهام و رمزآلود، سوق می داد که در آن قرار نیست، انسانها از خود اراده و حاکمیتی بروز دهند و گویی اراده ای دیگر بر آنها حکمرانی می کند.

در این میان، سخن از ظهور تدریجی مکتبی جدید با عنوان ترنس مدرنیسم است. این مکتب جدید تلاش کرده است تا از ظرفیت آسیب شناسی پست مدرنیسم نسبت به مدرنیسم استفاده کند و نگاه نقادانه ای به مدرنیسم داشته باشد و از طرف دیگر با درک نیاز بشر به ارزش های حقیقی و عینی و لزوم فاعلیت انسان در امور، از نگاه افراطی ذهنی و نسبی نگرانه پست مدرنیسم رها شود. ترنس مدرنیسم راه حل جهان پایدار را در درک اختلاف ها و پذیرش تمایزها در وهله اول و سپس گفت و گو میان فرهنگ ها می داند. از این رو، درب را به روی هرگونه معنویت به هر طریق ممکن می گشاید و برای آن را در حکمرانی جوامع، وزن و جایگاهی مهم قائل است.

نکته قابل توجه در مواجهه با این خرابی ها آن است که مکتب بعدی از کجا، مبتنی بر چه ارزش هایی و توسط چه کسانی سر بر خواهد آورد. اگر ترنس مدرنیسم توسط همان



کسانی که مدرنیسم و پست مدرنیسم را برای بشریت هدیه آوردند، ارائه شده است با نگاه منتقدانه بایستی به آن نگریست و بایستی عوامل انحطاط مدرنیسم و پست مدرنیسم را به درستی تشخیص داد و به دنبال آن بود که این نظریه را از وجود آن ها خالی کرد.

از آنجایی که بشر به این نتیجه رسیده که بایستی ارزش های خود را به یک حقیقت والاتر مرتبط کند و اتصال خود را با آن حقیقت استحکام بخشد، نمی توان مانند ترنس مدرنیسم تمام درک های متفاوت از حقیقت را معتبر دانست و این نگاه معرفت شناسانه پاشنه آشیل ترنس مدرنیسم است. همان گونه که در مقاله ذکر شد از ویژگی های مکتب دوسل این است که مکتب ترنس مدرنیسم او به شدت به لیبرالیسم افراطی وابسته است و این تکثرگرایی اوست که تهی بودن حقیقت را نتیجه می دهد. از مؤلفه های اصلی ترنس مدرنیسم که در این نوشتار ارائه شد، آن است که این مکتب بیشتر از آنکه به تعریف مبانی فکری پردازد به راه حل زندگی مسالمت آمیز همگان با هر باور و نظری در کنار یکدیگر می پردازد که این نتیجه ای جز همان نسب گرایی پست مدرن و تکثرگرایی حقیقت ندارد. و نکته آخر و مهم تر از همه آنکه، ترنس مدرنیسم به درستی خلاء تقدس و معنویت و سنت را در اجتماع کنونی بشری تشخیص داده است ولی همان گونه که راه حل پست مدرنیسم برای این خلاء کارگشا نبود، راه حل ترنس مدرنیسم نیز راه حل جامعی نیست. معنویت «لجام گسیخته» یا به تعبیری فریبنده، نظام نیافته، که در ترنس مدرنیسم مورد تأکید است، بر همان عرصه رمزآلود مدنظر پست مدرنیسم دلالت دارد. این نوع معنویت، توان هدایت بشر و رساندن وی به سعادت را ندارد و ورود آن به عرصه حکمرانی و تمدن آینده بشر، ورودی خطرناک و هولناک خواهد بود. چرا که اگر پست مدرنیسم، به دلیل شالوده شکنی، نسبی گرایی و نفی هویت، نقش و فاعلیت انسان، امکان و توان ورود به حاکمیت را نیافت، خطر بزرگ ترنس مدرنیسم آن است که در کنار به رسمیت شناختن فاعلیت انسانی،

پای وی را به بهانه «معنویت» لجام گسیخته به عرصه ای باز می کند که در آن تعامل با دشمنان بشریت و موجوداتی غیرمادی، برای پیشبرد حاکمیت و ایجاد رفاه برای بشر، امری ارزشمند تلقی می شود! یعنی ملقمه ای از فناوری پیشرفته مدرنیسم در کنار حاکمیت رمزآلود و منحرف مدنظر پست مدرنیسم. همچنانکه در فیلم های اخیر سینمای غرب به عنوان ویتترین فرهنگی و فکری آنها، ردپای این تفکر را به خوبی و با اندکی دقت می توان دید. به عنوان مثال، در فیلم پرآوازه و پرخرج آواتار، «تعامل انسان» و بزرگترین ابزار امروزی او به نام علم و فناوری مدرن، با معنویتی لجام گسیخته و ماورایی منحرف به تصویر کشیده شده است که سرانجام خوش آن با برپایی زندگی مسالمت آمیز و تمدنی جدید از طریق «برقراری این تعامل»، به طوری دقیق و ظریف، به مخاطب القاء می شود تا نمادی مناسب برای پارادایم ترنس مدرن نیز به شمار آید [۱۴].

از سوی دیگر، باید توجه داشت که معنویت برآمده از دین، نیز باید راهگشا، کارآمد، و ضمن پابندی به وحی، توان نوآوری و پیش بردگی را در عرصه تمدن بشری و بحران های آن داشته باشد. این مهم برای تمدن نوین اسلامی که بی شک، در پی حاکمیت دین اسلام و معارف قرآنی بر زندگی و تمدن بشر است، امری حیاتی است. حیاتی بودن این مهم، به آنجا باز می گردد که طبق شواهد متعدد که برخی از آن در این نوشتار ارائه شد، به نظر می رسد معنویت دروغین و فریبده تحت لوای پارادایم ترنس مدرنیسم، قصد ورود به کارزار حکمرانی و تمدن آینده را دارد و بشری که از مادی گرایی محض مدرنیسم، خسته و نالان شده، قطعا در پی یافتن پناهی برای رفع نیازهای غیرمادی خود خواهد بود. میدان آینده تمدن و حکمرانی بشری، از این حیث، میدان رقابتی پرچالش است که باید با تیزبینی، هوشیاری، بصیرت، آینده نگری و آگاهی بخشی از آن عبور کرد.

## منابع و مأخذ

1. Ateljevic, I. (2013). Transmodernity: Integrating perspectives on societal evolution. *Futures.*: 47 :pp 38-48.
2. ATTWOOD, S. (2014). *A Future To Pine For Transmodernist Movement In Japan*. [Dissertation]: School Of Social Science University Of Adelaide.
3. Brugger, Hannan. (1983). *Modernization and revolution*. Routledge.
4. Budd, M., Craig, S., Steinman. (1999). Consuming environments: Television and commercial culture. New Brunswick. NJ: *Rutgers University Press*.
5. Burns, D. J. (2015). What comes after postmodernism? Implications for marketers. *Journal of Global Scholars of Marketing Science.*: 25(1):pp 59-74.
6. Calas, Smircich. (1999). Past postmodernism? Reflections and tentative directions. *Academy of Management Review.*: 24:pp 649–671.
7. Cleveland, H. &. (1998, May 14-16). Religion and governance. *Seminar on Governance and Civilizations*.
8. Cova. (1996). What postmodernism means to marketing managers. *European Managemen Journal.*: 14:pp 494–499.
9. Cummins, W. (1996). Love and liqueur: Modernism and postmodernism in advertising and fiction. In *Advertising and culture: Theoretical perspectives* (pp. 61-74). Westpoint: CT: Praeger.
10. Dillon, J. J. (2008). Reclaiming humanistic psychology from modernity: Problems and solutions. *Journal of Humanistic Psychology.*: 48: 221-242.
11. Dussel, E. D. (2002). World-system and” trans”-modernity. *Nepantla: Views from South.*: 3(2):pp 221-244.
12. Ghisi, M. L. (2010). Towards a Transmodern Transformation of our Global Society: European Challenges and Opportunities. *Futures Studies.*:15(1):pp

39 - 48.

13. Inayatullah, S. (2005). Spirituality as the fourth bottom line? *Futures.*: 37(6):pp 573-579.
14. Kelly, P. (2011). Avatar... and the 'Sustainabullies' of Higher Education. *Journal of Futures Studies.*: 15(3):pp 103-116.
15. Luyckx, M. (1999). The transmodern hypothesis: towards a dialogue of cultures. *Futures.*: 31:pp 971-982.
16. Mendieta, E. (2000). *Thinking from the underside of history: Enrique Dussel's Philosophy of Liberation*. New York: Rowman and Littlefield Publisher.
17. Rifkin, J. (2005). *The European Dream: How Europe's Vision of the Future is Quietly Eclipsing the American Dream*. New York: PenguinGroup.
18. Sardar, Z. (2004). Islam and the West in a transmodern world, online article, available from Islam online – contemporary issues. <[http://www.islamonline.net/servlet/Satellite?c=Article\\_C&pagename=Zone-English-Living\\_Shariah/LSELayout&cid=1158658505216](http://www.islamonline.net/servlet/Satellite?c=Article_C&pagename=Zone-English-Living_Shariah/LSELayout&cid=1158658505216)>.
19. Sardar, Z. (2010). Opening the Gates: An East-West Transmodern Discourse? In *Gated Communities: Social Sustainability in Contemporary and Historical Gated Developments* (pp. 9-14). Taylor & Francis.
20. Thomas, P. E. (2004). Toward the development of an integral approach to social work. *Human Behavior in the Social Environment.*: 9(3):pp 1-19.
21. Venkatesh. (1999). Postmodernism perspectives for macromarketing: An inquiry into the global information and sign economy. *Journal of Macromarketing*. 19 (2) :pp 153-169.

## پیشران های تمدن ساز و آینده تمدنی انقلاب اسلامی

محمدرحیم عیوضی<sup>۱</sup>، مهسا فلاح حسینی<sup>۲</sup>

۱. عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) [eivazi@ikiu.ac.ir](mailto:eivazi@ikiu.ac.ir)

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین الملل گروه علوم سیاسی دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

[Fallah\\_hoseini@yahoo.com](mailto:Fallah_hoseini@yahoo.com)

### چکیده

ایجاد تمدن اسلامی به معنای ایجاد وحدت در جهان اسلام با هدف افزایش کارآمدی و انسجام جهان اسلام در مواجهه با ساخت آینده جهان است. تمدن حاکم بر جهان که خودش را به نوعی به دنیا تحمیل می کند، تمدن غربی است. تمدن نوین اسلامی هرچند یک تقریر جدید و نواز تمدن گذشته است اما نو بودن آن به نظر من از این جهت است که انقلاب اسلامی ظرفیتی را ایجاد کرده است که آن میراث عظیم گذشته تمدنی ما در برخورد با تمدن غرب می تواند به یک وضعیت جدید برسد. آنچه امروزه انقلاب را دائم تحت تأثیر خود قرار می دهد وجود چالش است. درواقع چالش ها باعث پویایی جوامع می شوند به شرطی که مواجهه با آنها همراه با تدبیر باشد در غیر این صورت تبدیل به

بحران می شود. در نتیجه دو چالش آینده انقلاب را میتوان ایجاد تمدن اسلامی و تقابل تمدنی با جهان غرب عنوان کرد و در این تقابل جهان اسلام باید ارائه دهنده نسخه راهگشا و رهایی بخش برای جوامع انسانی در چارچوب نیازهای آینده بشری ارائه دهد. لذا هدف این مقاله پاسخ گویی به این پرسش است که پیشرانهای تمدن ساز انقلاب اسلامی در دهه آینده کدامند؟ لذا در این مقاله با استفاده از روش آینده پژوهی به بررسی پیشرانهای تمدن ساز آینده انقلاب اسلامی می پردازد که یکی از نکات تمدن سازی داشتن طرح برای آینده است. نظام مردم سالار دینی جمهوری اسلامی، رابطه سالم بین دین و سیاست و حفظ سرمایه اجتماعی سه پیشران اصلی برای ساختن آینده مطلوب کشور هستند. تمدن نوین اسلامی فراتر از تمدن غرب خواهد رفت و وفق آن افق جدیدی است و ما با انقلاب اسلامی می توانیم وضعیت آینده را طراحی کنیم.

کلید واژه: پیشران های تمدن ساز، آینده پژوهی، انقلاب اسلامی

## مقدمه

تمدن بر ایند حرکت تکاملی و اندوخته های مادی و معنوی بشر است. انسان ممکن است نیازهای مادی تمدن را با تلاش های تجربی و عقلی تأمین کند؛ اما رفع نیازهای معنوی که زیر بنای زندگی و اساسی ترین بعد تمدن انسانی است، هرگز در توان محدود بشر نیست. بلکه در قلمرو انتظارات بشر از دین قرار می گیرد. پس تمدن خاستگاه الهی - بشری دارد. همان گونه که اندیشه خلاق انسان عامل شکوفایی تمدن است، نقش آموزه های دین در پدیداری و اعتلای تمدن، به مراتب تعیین کننده تر مینماید. تمدن با هر سرزمین و نژادی سازگار و قابل دوام است، اما در سرزمینی که ارکان مادی و معنوی تمدن هماهنگ باشد، توسعه و دوام تمدن آسان تر خواهد بود. جامعه ای که خواهان تمدن و اعتلای آن است، بایستی در وهله اول، به استقرار یک نظام ارزشی بیانگر معیارهای خوبی و بدی، نائل گردد؛

زیرا تمدن محصول فکر فردی یا ملتی خاص نیست، بلکه زیربنای آن، عقیده مشترک مردم است. پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی «ره»، همه نوید بخش پیروزی اسلام و احیای تمدن اسلامی اند. در فرایند شکلگیری انقلاب اسلامی، همگام با اراده ملت ایران، هدایت و رهبری امام، سبب شد تا انقلاب اسلامی با مختصات اصیل اسلامی، آستانه ورود به قرن ۲۱ را با تحول عظیمی روبرو سازد. تشکیل دولت اسلامی در قرن بیستم، حرکت عظیمی در بین مسلمانان و همه آزادگان جهان ایجاد کرد و نشان داد که اسلام برای انسان و جامعه، ملاکها و استانداردهای خاصی قرار داده و انقلاب اسلامی در بوته آزمون حرکت عظیم ملت ایران، بهترین دستاورد را که همانا مطالبه قدرت به معنای مطالبه معنویت و تجدید حیات دینی است، به دست آورده است. آرمانهای انقلاب اسلامی که در قلمروهای مختلف در عصر حاضر زمینه ایجاد دگرگونیهای فراوانی را ایجاد کرده است، ریشه در دین و آموزه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی آن دارد. بدیهی است که انقلاب اسلامی در شرایط و مقتضیات پس از پیروزی و به علت میزان تأثیرگذاری بر روندهای منطقه‌ای و بین‌المللی با مشکلات و مسایل متعددی روبرو بوده است. بر همین اساس، در این مقاله ابتدا چالش‌های آینده انقلاب اسلامی را بررسی نموده سپس با استفاده از روش آینده پژوهی به بررسی پیشرانهای تمدن ساز آینده انقلاب اسلامی می‌پردازد که یکی از نکات تمدن سازی داشتن طرح برای آینده است.

## روش پژوهش

این مقاله مبتنی بر روش آینده‌پژوهی است. آینده‌پژوهی مطالعه‌ی نظام مند آینده‌های ممکن، محتمل و مرجح و دیدگاهها و جهان بینیها و اسطوره‌های بنیادین هر آینده است. آینده‌پژوهی از نیروهای خارجی تأثیرگذار بر آینده - طالع بینی و پیشگویی - به سمت ساختار و عامل انسانی حرکت کرده است [۱]. شکلگیری رشته «آینده‌پژوهی» که ماهیتی کاملاً میان

رشته‌های دارد در خلال جنگ جهانی دوم و دوران پس از آن بود، آینده‌پژوهی از دهه شصت آغاز شد و به عنوان یکی از رشته‌های جدید علوم، پایه‌ریزی شد [۲]. به تعبیر وندلبل، آینده‌پژوهی به دنبال مطالعه نظاممند، کشف، ابداع، ارائه، آزمون و ارزیابی آینده‌های ممکن، محتمل و مطلوب است. آینده‌پژوهی انتخاب‌های مختلفی را راجع به آینده روی افراد و سازمانها قرار می‌دهد و در انتخاب و پیریزی مطلوب‌ترین آینده به آنان کمک می‌کند [۳]. به عبارتی آینده‌پژوهی توانایی ایجاد و حفظ یک چشم انداز جامع و عملی از آینده برای اتخاذ برنامه‌های کارآمد در حوزه‌هایی چون:

شناسایی موقعیت‌های ناسازگار و شگفتی‌سازها

تدوین و توسعه سیاست‌ها

شکل دهی به راهبردها

مطالعه و بررسی بازارها و فرصت‌ها، محصولات و خدمات جدید

در نهایت این که، آینده‌پژوهی تا حد زیادی به مطالعه آینده می‌پردازد، دلایل این مطالعه نه تنها علمی هستند بلکه به تحول آینده می‌پردازند تا بتوان جهانی پایدارتر خلق کرد [۴]. در این مقاله با استفاده از روش آینده‌پژوهی به بررسی پیش‌رانه‌های تمدن‌ساز آینده انقلاب اسلامی می‌پردازیم. در ادبیات آینده‌پژوهی، پیش‌رانه‌ها اشاره به نیروهای عمده شکل دهنده آینده جهان دارد. مردم سالار دینی جمهوری اسلامی، رابطه سالم بین دین و سیاست و حفظ سرمایه اجتماعی سه پیش‌ران اصلی برای ساختن آینده مطلوب کشور هستند. که در این میان، روندها و پیش‌رانه‌ها به عنوان مهم‌ترین مولفه مطالعات آینده به حساب می‌آیند.

## آینده انقلاب اسلامی ایران

انقلاب اسلامی به عنوان یکی از نقاط عطف تاریخ معاصر ایران و یکی از بزرگ‌ترین رخدادهای جهان معاصر، است. تمدن اسلامی محتمل‌ترین و بسط یافته‌ترین آینده‌ای است



که می توان برای انقلاب اسلامی ترسیم کرد. بررسی های متعدد نشان می دهد که اسلام مهم ترین نامزد تمدن آینده است [۵]. انقلاب اسلامی بر مبنای یک حرکت دینی و به منظور فروپاشی نظام نامشروع و روی کار آمدن حکومت مردمی به وجود آمد و با استفاده از آموزه های اسلامی و با تأسی به حرکت انقلابی پیامبر اسلام تکامل یافت. لذا آینده انقلاب اسلامی متأثر از مدل راهبردی اسلام و سیره نبوی، تضمینی بر آینده انقلاب و تقویت آرمانهای آن می باشد، تا امکان نیل به آینده مطلوب از طریق احیای ارزشها و هنجارهای دینی با راهبرد مدیریتی کلان در حفظ و اجرای آن فراهم شود. در طی چهار دهه گذشته، مسائل بسیاری انقلاب اسلامی را با چالش هایی روبه رو نمود [۶]. از جمله مسائلی که می توان به عنوان دو چالش آینده انقلاب اسلامی در این پژوهش نام برد:

ایجاد تمدن اسلامی

تقابل تمدنی با جهان غرب

### ایجاد تمدن اسلامی

از جمله مسائلی که می توان به عنوان چالش آینده انقلاب اسلامی در این پژوهش نام برد ایجاد تمدن اسلامی است. به عبارتی تمدن مجموعه ای از عوامل معنوی و مادی است که با ایجاد فرصت برای جامعه و ادغام عرصه های زندگی، زمینه همکاری لازم را در راستای رشد و توسعه اجتماعی، فراهم می سازد [۷]. در نظر «ویل دورانت» تمدن عبارت از تجلی نظم اجتماعی و امکان پذیری خلاقیت فرهنگی است. از نگاه ویل دورانت تمدن نظامی است اجتماعی که موجب تسریع دستاوردهای فرهنگی شده و به منظور بهره گیری از اندیشه ها، آداب و رسوم و هنر، دست به ابداع و خلاقیت می زند. نظامی است سیاسی که اخلاق و قانون، نگهدارنده ی آن می باشد و نظامی است اقتصادی که با تداوم تولید، پایدار خواهد ماند [۸]. ساموئل هانتینگتون، متفکر آمریکایی «تمدن» را بالاترین گروه بندی

فرهنگ و گسترده ترین سطح هویت فرهنگی به شمار می آورد [۹]. بنابراین شکل گیری یک تمدن اسلامی نوین، مستلزم ایجاد منافع مشترک بین همه ی کشورهای اسلامی است. بیداری اسلامی در منطقه، حادثه ی مهمی است که در صورت مدیریت صحیح، می تواند در تغییر نگاه مسلمانان به دنیا و ایجاد منافع مشترک بین آن ها مؤثر واقع گردد. هرچند، سیر تکاملی تمدن اسلامی پس از چندین سده اعتلا و پویایی، در اثر عوامل درونی و بیرونی رو به انحطاط نهاد، اما احساس ارزشمند بازگشت به اسلام و احیای تمدن اسلامی، همواره در جهان اسلام وجود داشت که تجلی آن را در نهضت های اسلامی صد ساله اخیر می توان بازخوانی کرد. پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی «ره» نقطه اوج نهضت های اسلامی در صد ساله اخیر است [۱۰]. امام خمینی «ره» در طول انقلاب اسلامی، اصولی را به انگیزه ایجاد و تقویت خودباوری در مسلمانان و هدایت بیداری جهان اسلام مطرح و مورد تأکید قرار داد که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، به صورت اصول قانون اساسی تجلی پیدا کرد: نفی هر گونه سلطه جویی و سلطه پذیری، احیای اندیشه امت، حمایت از مبارزات حق طلبانه و..... می توان از آن نام برد [۱۱]. در نتیجه استقرار جمهوری اسلامی می تواند نویدبخش اعتلای تمدن و فرهنگ اسلامی و انتقال ویژگیهای آن به سایر تمدنها و فرهنگها باشد. انقلاب اسلامی از آغاز با تأکید بر رشد و شکوفایی فردی و اجتماعی در سایه آموزه های اسلامی، درونداشتهای بالقوه خود را در دستیابی به چنین هدف بزرگی آشکار ساخته است. سرزمین ایران در طول تاریخ بارها گهواره تمدن و الگوی سایر ملل در راه رسیدن به تکامل مادی و معنوی بوده و اسلام پیشینه درخشان تمدنسازی و بالندگی فرهنگی را آزموده است [۱۲].

بنابراین از جمله الزامات ایجاد تمدن اسلامی، ایجاد وحدت در جهان اسلام و مقابله با تمدن غربی می باشد.

وحدت و همدلی به عنوان عاملی نیروبخش و پیروزی آفرین، همواره مورد توجه انسان

ها بوده است. در مقابل، تفرقه و اختلاف همیشه از علل مهم ضعف و شکست محسوب شده است. جهان اسلام در حال حاضر سرزمینی با ترکیبی متنوع از نظر انسانی و طبیعی شامل می شود و با توجه به توانمندیهای مهم ژئوپلیتیکی، ژئواستراتژیکی و ژئواکونومیکی آن، دارای قابلیت های فراوانی به یک قدرت در عرصه نظام ژئوپلیتیک جهانی است. به اعتقاد کارشناسان، به لحاظ سیاسی می تواند با همگرایی و وحدت برای خود به ایجاد تمدن اسلامی کمک کنند. در مسیر وحدت جهان اسلام، عوامل و زمینه هایی چون اشتراکات دینی و تمدنی، تجانس و همگونی ساختاری و کارکردی، منافع و نیازهای مشترک، احساس تهدید مشترک وجود دارند که می توانند به عنوان زمینه و بستر اصلی همگرایی، نقش ایفا کنند و نقش موثری در ایجاد تمدن اسلامی داشته باشند [۱۳].

در مقابل، وحدت و همگرایی در جهان اسلام با یکسری موانع و چالش های جدی نیز روبه رو است. که از جمله میتوان به اختلافات قومی- مذهبی، اختلافات مرزی، رقابت داخلی قدرتهای برتر جهان اسلام و از جمله دخالت قدرتهای بزرگ در تشدید اختلافات و واگرایی در جهان اسلام انکارناپذیر است. که یکی از چالش های آینده انقلاب اسلامی تقابل تمدنی با جهان غرب می باشد.

### **تقابل تمدنی با جهان غرب**

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، هویت دین محور جامعه ایران با چالش هایی مواجه بوده که بخشی از این چالشها ادامه روند تقابل اسلام با مدرنیته غربی است. مدرنیته تغییرات ساختاری در جامعه ایجاد می کند که اضمحلال سنت را در پی دارد و بحران های متعدد هویتی و اجتماعی را برای جوامع سنتی در پی دارد.

برخی پژوهشگران مهم ترین ویژگی مدرنیته غربی را تمامیت آن می دانند. در واقع عناصر تشکیل دهنده مدرنیته در علم، فلسفه، فناوری، اقتصاد، سیاست و مذهب یک مجموعه

هماهنگ را تشکیل می دهند که در یک دوره تاریخی از رنسانس تاکنون شکل گرفته و همچنین این روند، هماهنگ با نیازهای جوامع اروپایی بوده است. این مسئله می تواند مهم ترین مانع در انتقال دستاوردهای مدرنیته به سایر جوامع باشد. به هر حال، مجموعه تحولات موسوم به مدرنیته، ابتدا در اروپا آغاز و سرمنشأ تسلط اروپا و دنیای غرب بر فرهنگ و تمدن های دیگر در چند سده اخیر شده است [۱۴]. از طرف دیگر تمدن اسلامی که تا قبل از رنسانس در اوج بود با ظهور تمدن غربی رو به افول نهاد، اما در قرن بیستم با آغاز بیداری اسلامی، تلاش برای احیاء عصر طلایی تمدن اسلامی آغاز شد. نتیجه این وضعیت شکل گیری رقابت سنگین تمدنی بین غرب و اسلام است. یکی از راهها و راهبردهای اساسی برای مقابله با هجمه تمدنی و فرهنگی دنیای غرب، تأکید بر روی هویت و اصالتها و ارزشهای دینی جوامع اسلامی و بالتبع تجدید اعتلای تمدن اسلامی میباشد و حرکت انقلاب اسلامی ایران در چنین مسیری خواناخواه مقابله به مثل و راهبرد مناسبی در تقابل و مبارزه با تهاجم و تغافل فرهنگی به شمار می آید و ضامن تأمین ابعاد مختلف امنیت ملی به ویژه بعد فرهنگی تواند بود [۱۵]. بدین ترتیب، احیای تمدن اسلامی در دوران معاصر از مسائل حساس و سرنوشت ساز جهان اسلام است. این مسئله، با در نظر داشت روند پر شتاب بیداری اسلامی به مثابه مهم ترین تحول اجتماعی - سیاسی معاصر، اهمیت دوچندان می یابد. اگرچه امروزه تمدن غربی تمدن مسلط در جهان شناخته اما با بحران هایی بنیادین از جمله بحران های اخلاقی و معنوی، بحران های زیست محیطی، و بحران های اجتماعی روبهروست که بسیاری آنها را نشانه آغاز دوره افول تمدن غربی می دانند.

### پیشرانهای تمدن ساز آینده انقلاب اسلامی

در متون آینده اندیشی، پیشرانها اشاره به نیروهای عمده شکل دهنده آینده جهان دارد. بدیهی است که پیشران ها به صورت غیرمستقیم بر حوزه های مختلف تأثیر گذارند. به عبارت

دیگر، مولفه ها یا عوامل اصلی متشکل از چند روند که باعث ایجاد تغییر در یک حوزه ی مورد مطالعه می باشند. مردم سالاری دینی جمهوری اسلامی، رابطه سالم بین دین و سیاست و حفظ سرمایه اجتماعی سه پیشران اصلی برای ساختن آینده مطلوب کشور هستند که در این قسمت به بررسی سه پیشران تمدن ساز آینده انقلاب اسلامی پرداخته میشود.

#### نظام مردم سالاری دینی جمهوری اسلامی ایران

«مردمسالاری» را معادل همان دموکراسی دانسته اند و دموکراسی نیز از کلمه یونانی «دموکراتیا»<sup>۱</sup> مشتق می شود. البته «دموس»<sup>۲</sup> مردم و «کراتس»<sup>۳</sup> یعنی «حکومت» و آن گونه که آبراهام لینکن می گوید: «دموکراسی همان حکومت مردم به وسیله مردم و برای مردم است.» بنابراین مردم سالاری به آن حکومتی گفته میشود که از اراده جمعی همه مردم نشأت گرفته شده باشد و همه انسانها به دور از هر گونه نفوذ ناشی از امتیازات طبقاتی و اقتصادی در زمینه قوانین کشوری و توزیع عادلانه قدرت و سرمایههای عمومی به صورت مساوی سهم هستند [۱۶]. مردمسالاری، به صورت ارزشی جهانی درآمده است. دلیل این امر بیش از آن که مطلوبیت آرمانی و یا استحکام نظری پشتوانههای خالص استدلالی آن باشد، نتیجهای است که بشر از جمعبندی حکومتهای خود به دست آورده است. بخش قابل ملاحظه‌ای از صاحب نظران در جهان به این نتیجه رسیده‌اند که مردمسالاری کمضررترین نوع حکومتی بوده است که بشر آن را تجربه کرده است. بخش قابل توجهی از صاحب نظران مسلمان، به ویژه کسانی که به طیف «روشنفکران مذهبی» تعلق دارند، مردم سالاری را به عنوان قابل قبولترین شیوه تصمیم گیری و اداره امور جامعه که توسط بشر شناخته شده است پذیرفته‌اند. از این رو مدتها پیش، جهان اسلام شاهد تلاشهای فکری متعددی بوده است که با این هدف انجام شده‌اند

---

<sup>۱</sup> Democratia

<sup>۲</sup> Demos

<sup>۳</sup> Kratos

تا نشان دهند که در جامعه دینداران نیز میتوان و باید به شیوه مردم سالارانه تصمیم گرفت و حکومت کرد [۱۷]. مردمسالاری با پیروزی انقلاب اسلامی، ظهوری دیگر یافته است که از آن به نام مردمسالاری دینی یاد میشود. مردم سالاری دینی ریشه در شکل حکومت اسلامی دارد و مؤلفه‌های بر دو پایه بنا گذاشته شده است. یکی جمهوری و دیگری اسلامیت؛ یعنی شکل حکومت، ساختار سیاسی و نحوه آرایش نهادهای آن «جمهوری» است اما محتوای آن اسلامی. مهمترین اقدام انقلاب اسلامی ترکیب جمهوری با اسلام است. اکثریت مردم کشور مسلمانند و خواهان مشارکت و بیعت با یک ساخت حکومت دینی هستند و مفهوم جدیدی را مقید به اسلام می دانند [۱۸]. به همین جهت است که در نظریه سیاسی اسلام، رأی و اساس مردمسالاری دینی برخاسته از خود اسلام است و مشروعیت آن را از دین میگیرد. یکی از پایه‌های مردمسالاری دینی از نگاه آیت الله خامنه‌ای الهی بودن خاستگاه آن است. بدین معنا که برخلاف نظامهای سیاسی غرب که مبتنی بر «قرارداد اجتماعی» شکل گرفته‌اند، این حقوق الهی است که مبدأ و منشأ حقوق سیاسی- اجتماعی در نظام مردمسالاری دینی است. از نگاه ایشان مردم سالاری دینی به معنای تأثیرگذار بودن مردم در تشکیل حکومت و تعیین حاکم و مسئولین نظام سیاسی اسلام است و این به معنای نقش آفرینی مردم در مشروعیت بخشی به نظام مردمسالاری دینی می باشد. در مجموع میتوان گفت که از منظر ایشان، حکومت مردمسالار دینی باید دارای چهار عنصر باشد:

۱. نقش مردم در تشکیل حکومت، تعیین حاکم و اداره کشور
۲. حکومت در خدمت ملت و تأمین کننده منافع همگانی
۳. بهره گیری حکومت از فکر و اندیشه مردم در راه اعتلای کشور
۴. آگاه سازی مداوم مردم توسط حکومت [۱۹].

در نتیجه کم ترین شرط لازم برای تحقق مردمسالاری این است که هیچ مانع ذهنی برای

پذیرش آن در میان مردم وجود نداشته باشد و حقیقت مردمسالاری دینی این است که یک نظام باید با هدایت الهی و اراده مردمی اداره شود و پیش برود.

### **رابطه سالم بین دین و سیاست**

دین و سیاست به طور نظری می توانند تعامل سازنده ای با هم در چارچوب قانون و به صورتی شفاف با حفظ حریم ها و حوزه های کاری هریک داشته باشند و آزادی و عدالت را به طور نسبی در پرتو حقیقت متکثر به ارمغان آورند و دموکراسی و توسعه را در تمدنی جدید شکوفا سازند [۲۰]. برای بررسی تحلیلی این رابطه را با ارائه تعریفی از دین و سیاست آغاز می کنیم.

دین را میتوان به مجموعه به هم پیوسته های از باورها و اندیشه های برگرفته از وحی الهی در رابطه با جهان، انسان، جامعه و جهان پس از مرگ تعریف کرد که هدف از آن، هدایت انسان به سوی روش بهتر زیستن و کاملتر شدن است.

سیاست به معنی مدیریت کلان دولت و راهبرد امور عمومی در جهت مصلحت جمعی و انتخاب روشهای بهتر در اداره شؤون کشور، یا علم اداره یک جامعه متشکل، و یا هنر تمشیت امور مردم در رابطه با دولت، همواره در ارتباط با بخشی از زندگی انسان مطرح است و چون به عمل انسان مربوط میشود، ناگزیر با دین که متکفل بیان شیوه های زیستن است، تماس پیدا میکند؛ و از اینرو یا در تضاد با آن و یا هم سوی آن عمل میکند. در هر دو حال، دین به سیاست نظر دارد و سیاست نیز به نوبه خود در قلمرو دین عمل میکند [۲۱].

استقلال دین از دولت و دولتی و سازمان یافته نشدن دین و استفاده ابزاری نکردن از آن توسط صاحبان قدرت و ثروت در راستای اغراض و منافع سیاسی اشان امری ضروری است و باید تدابیر لازم برای جلوگیری از این سوء استفاده ها به عمل آید. حریم علما و مراجع و حوزه های دینی باید حفظ و پاسداری شود و آنها بتوانند آزادانه و در چارچوب

قانون اظهارنظر اجتهادی داشته باشند. علما و روحانیت باید به عنوان یک سرمایه معنوی و ارتش ذخیره معنوی و مردمی تقدس و اعتبار و احترامشان حفظ شود تا بتوانند در مواقع بحرانی کمک و حامی جامعه و دولت باشند. برای حفظ این سرمایه و ارتش معنوی و مردمی باید تدابیری اندیشیده شود تا در مقام عمل و اجرا خارج از چارچوب و مجاری قانونی و به عنوان شرع و شریعت در حوزه عمومی و سیاسی دلبخواهانه و سلیقه ای مداخله صورت نگیرد. در جمهوری اسلامی دین از طریق قانون اساسی و با سازوکارهای قانونی پیش بینی شده حاکمیت دارد که اگر با فلسفه و فرهنگ سیاسی مدرن و در عین حال دینی نخبگان فکری و دینی و سیاسی، چارچوبهای قانونی و حریم ها و حوزه های کاری و تخصصی تعیین شده رعایت شود، تعامل دین و سیاست به تقویت هر دو و در نتیجه تقویت جامعه و دولت میانجامد [۲۲]. در نتیجه رابطه سالم بین دین و سیاست میتواند به عنوان یک پیشران نقش اساسی و مؤثری را در تمدن سازی آینده انقلاب اسلامی داشته باشد.

### حفظ سرمایه اجتماعی

سرمایه اجتماعی جامعه شامل رسوم، روابط، نگرشها و ارزشهاست که بر تعاملات بین مردم حاکم است و به توسعه اقتصادی و اجتماعی منجر میشود. با وجود این، سرمایه اجتماعی مجموعه‌ای از نهادها نیست که زیربنای جامعه را تشکیل دهد، بلکه چسبی است که کل جامعه را با هم نگه میدارد. سرمایه اجتماعی شامل ارزش ها و رسوم مشترک برای هدایت اجتماعی است که در روابط خصوصی افراد، اعتماد و یک عقل جمعی مسئولیت «مدنی» ظاهر میشود، و جامعه را به چیزی بیشتر از مجموعه افراد تبدیل می کند. آنچه همه بر آن متفقند این است که هنجارهای اجتماعی و یا شبکه‌های اجتماعی عناصر اصلی سرمایه اجتماعی هستند و اعتماد هم بخشی از آن است یا حداقل یک جانشین نزدیک برای آن. سرمایه اجتماعی به طور گسترده به عنوان منبعی در نظر گرفته میشود که همیاری در گروهها



یا بین آنها را تسهیل میکنند [۲۳]. طرح بحث سرمایه اجتماعی در دهه‌های اخیر در کنار انواع دیگر سرمایه‌ها، به اهمیت آن در نحوه اداره جامعه و رسیدن به جامع‌های مطلوب برای زیست تمام اعضای آن اشاره دارد؛ چنانکه امروزه دسترسی همگان به سرمایه اجتماعی و بهره‌گیری از آن برای تحولات جمعی، به عنوان یکی از اصلیت‌ترین شاخص‌های توسعه به طور عام و توسعه اجتماعی-فرهنگی به طور خاص است [۲۴]. اولویتهای عملی جمهوری اسلامی ایران در بسترسازی سرمایه اجتماعی در ایران می‌توان به سه حوزه معنویت، امنیت و عدالت اشاره نمود.

معنویت؛ بدون شک سرمایه اجتماعی و قدرت نرم، در واقعی و نابترین شکل آن در صحنه انقلاب اسلامی ایران متجلی گردید. پیروزی انقلاب اسلامی و پایداری ملت ایران در هشت سال دفاع، مرهون شناخت کامل حضرت امام (ره) از تأثیر مهم این دو عامل بود که توانست با اتکا بر این سرمایه معنوی، بر قدرت سخت نظام حاکم غلبه یابد [۲۵]. به عبارتی دین اسلام پایه تحولات مهم سیاسی در اواخر قرن بیستم، آنتونی گیدنز معتقد است این دقیقاً همان چیزی بود که در دهه ۱۹۸۰ در ایران رخ داد و بر سایر کشورهای خاورمیانه تأثیر بسزایی گذاشت. این اندیشه در کنار یادداشتهای میشل فوکو به عنوان اندیشمند پسا مدرن، انقلاب ایران را بیش از هر چیز دیگری به دلیل رهبری نهضت توسط روحانیت به یک انقلاب معنوی مشهور کرد. از عمده ترین عواملی که این نهضت را ملی و انقلاب را دینی جلوه داد، به خاصیت فرهنگی هر ایرانی و وجود نمودهایی از سرمایه اجتماعی در قالب هیئتهای مذهبی، گروههای دانشگاهی، شبکه بازار، کسبه و اصناف باز میگردد. البته این معنویت را باید در رابطه با انقلاب اسلامی ایران به صورت عام تلقی کرد و محدود به مسلمانان ندانست [۲۶].

امنیت؛ یکی از خواستههای بشر امنیت است که تأمین آن از مهمترین وظایف حکومتهاست و محققان بر این باورند که امروزه مفهوم امنیت تغییر یافته و دارای ابعاد تازه‌ای است. به

طور کلی مفهوم امنیت عبارت است از: در معرض خطر نبودن یا از خطر محافظت شدن. امنیت همچنین عبارت است از: رهایی از تردید، آزادی از اضطراب و بیمناکی و داشتن اعتماد و اطمینان موجه و مستند. امنیت، خواه فردی، یا ملی یا بین المللی، در زمره مسایلی است که انسان با آن مواجه می‌باشد. امنیت به صورت وسیع، در مفهومی به کار گرفته شده که به صلح، آزادی، اعتماد، سلامتی و دیگر شرایطی اشاره می‌کند که فرد یا گروهی از مردم، احساس آزادی از نگرانی، ترس، خطر یا تهدیدات ناشی از داخل یا خارج را داشته باشد [۲۷].

باری بوزان استدلال می‌کند مفهوم امنیت فی نفسه در کاربرد عامی که در روابط بین الملل و دیگر رشته ها دارد و به نظر می‌رسد که به عنوان یک مفهوم سازمان یافته محوری از سوی سیاستمداران و محققان مورد پذیرش قرار گرفته باشد، با ادبیات شدیداً نامنسجمی روبه‌روست. باری بوزان می‌گوید: «امنیت را نمی توان به طور کلی تعریف کرد. بلکه در مواردی مشخص میتوان آن را تعریف نمود.» او در جای دیگر می گوید: «امنیت ملی از لحاظ مفهومی، ضعیف و از نظر تعریف مبهم، ولی از نظر سیاسی قدرتمند باقی مانده است. زیرا راه را برای طرح راهبردهای بسط قدرت توسط نخبگان سیاسی و نظامی باز می گذارد.» [۲۸].

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و به عرصه آمدن مبانی هویت ساز ایران به ویژه گفتمان اسلام گرایی، ما شاهد آغاز مناقشه ایران و غرب در حوزه های سیاسی، امنیتی، فرهنگی و اقتصادی هستیم. با ظهور انقلاب اسلامی، حکومت جدیدی در دنیا پدید آمد که با استکبار جهانی سازگاری نداشت و به مبارزه با آن پرداخت. ظهور چنین حکومتی در منطقه خاورمیانه که به لحاظ اقتصادی و ژئوپلیتیکی بسیار اهمیت دارد، موجب گردید که نظام استکبار جهانی با تمام قوا به مبارزه با انقلاب برخیزد [۲۹].

عدالت؛ در ارتباط با مفهوم عدالت، مفاهیمی چون برابری، انصاف و مساوات نیز مطرح میشوند که گاهی مترادف با آن و گاهی با مفهومی متفاوت با آن به کار گرفته شده اند. در

واقع تحقق عدالت، سنگ پایه مشروعیت حاکمیت و مبنای توجیه ضرورت وجود دولت تلقی میشود. در حقیقت، عدالت از مفاهیمی است که عقل جمعی همه افراد بشر، آن را مستحسن و نیکو میشمرد. عدالت به مثابه مفهومی، با سطح انتزاع بسیار بالا، از دیرباز ذهن بشر را به خود مشغول داشته است تا جایی که مباحثه درباره چیستی عدالت، به مثابه یکی از محوریت‌ترین سؤالات فلسفه سیاسی همچنان استمرار دارد [۳۰]. به اعتقاد شهید مطهری سه رکن اصلی بقا و تداوم انقلاب اسلامی ایران، عدالت اجتماعی، استقلال و آزادی و معنویت اسلامی است. بنابراین «اگر این انقلاب و نظام جمهوری اسلامی می خواهد با موفقیت به راه خود ادامه دهد، در درجه نخست راهی جز اعمال و بسط روشهای عدالت جوینانه و عدالت خواهانه در پیش ندارد» [۳۱]. در نتیجه امروزه سرمایه اجتماعی به عنوان یک مفهوم علمی همانند سرمایه‌های انسانی، اقتصادی و فرهنگی در سیاست‌گذاریها، برنامه‌ریزیها و تحقق اهداف مورد توجه و حائز اهمیت است و به عنوان یک پیشران در توسعه بخشیدن آینده انقلاب اسلامی ایران نقش مؤثری را ایفا میکند.

### نتیجه گیری

تمدن، نظامی است اجتماعی، که آفرینش فرهنگی را شتاب می بخشد و عرف و اخلاق و قانون نگهدارنده آن است اگرچه امروزه تمدن غربی تمدن مسلط در جهان شناخته اما با بحران‌هایی بنیادین از جمله بحران‌های اخلاقی و معنوی، بحران‌های زیست محیطی، و بحران‌های اجتماعی روبه‌روست که بسیاری آنها را نشانه آغاز دوره افول تمدن غربی می دانند. در نتیجه ایجاد تمدن اسلام به معنای ایجاد وحدت در جهان اسلام به است که همواره وحدت و همدلی به عنوان عاملی نیروبخش و پیروزی آفرین، همواره مورد توجه انسان‌ها بوده است که با هدف افزایش کارآمدی و انسجام جهان اسلام در مواجهه با ساخت آینده جهان است. تأکید بر روی هویت و اصالت‌ها و ارزشهای دینی جوامع اسلامی و بالتبع تجدید

اعتلای تمدن اسلامی میباید بدین ترتیب، احیای تمدن اسلامی در دوران معاصر از مسائل حساس و سرنوشت ساز جهان اسلام است. این مسئله، با در نظر داشت روند پرشتاب بیداری اسلامی به مثابه مهم ترین تحول اجتماعی - سیاسی معاصر، اهمیت دوچندان می یابد. در نتیجه دو چالش آینده انقلاب را میتوان ایجاد تمدن اسلامی و تقابل تمدنی با جهان غرب عنوان کرد و در این تقابل جهان اسلام باید ارائه دهنده نسخه راهگشا و رهایی بخش برای جوامع انسانی در چارچوب نیازهای آینده بشری ارائه دهد. در نتیجه استقرار جمهوری اسلامی می تواند نوید بخش اعتلای تمدن و فرهنگ اسلامی و انتقال ویژگیهای آن به سایر تمدنها و فرهنگها باشد. انقلاب اسلامی از آغاز با تأکید بر رشد و شکوفایی فردی و اجتماعی در سایه آموزههای اسلامی، درونداشتهای بالقوه خود را در دستیابی به چنین هدف بزرگی آشکار ساخته است. بنابراین در ایجاد تمدن اسلامی، نظام مردم سالار دینی جمهوری اسلامی، رابطه سالم بین دین و سیاست و حفظ سرمایه اجتماعی سه پیشران اصلی برای ساختن آینده مطلوب کشور هستند. تحقق مردمسالاری این است که هیچ مانع ذهنی برای پذیرش آن در میان مردم وجود نداشته باشد و حقیقت مردمسالاری دینی این است که یک نظام باید با هدایت الهی و اراده مردمی اداره شود و پیش برود. تعامل سازنده میان دین و سیاست در چارچوب قانون و به صورتی شفاف با حفظ حریم ها و حوزه های کاری هریک می توانند دموکراسی و توسعه را در تمدنی جدید شکوفا سازند. سرمایه اجتماعی جامعه شامل رسوم، روابط، نگرشها و ارزشهاست که بر تعاملات بین مردم حاکم است و به توسعه اقتصادی و اجتماعی منجر میشود در نتیجه تمدن نوین اسلامی فراتر از تمدن غرب خواهد رفت و وفق آن افق جدیدی است و ما با انقلاب اسلامی می توانیم وضعیت آینده را طراحی کنیم.

## منابع

۱. عنایت الله، سهیل (۱۳۸۸)، پرسش از آینده، آینده پژوهی به مثابه ابزار تحول سازمانی و اجتماعی، مرکز آینده پژوهی علوم و فناوری های دفاعی - موسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی
۲. عیوضی، محمد رحیم (۱۳۸۸)، آینده انقلاب اسلامی و منازعات آینده جهان، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال ششم، شماره ۱۸، ص ۱۳
1. Bell, Wendell, (2003), Foundation of Futures Studies: History, Purposes, and Knowledge(Human Science for new era), London: Transaction Publishers
۳. لیند گرن، ماتس و هانس باند هولد (۱۳۹۰)، طراحی سناریو: پیوند بین آینده و راهبرد، مترجم: عزیز تاتاری، تهران: موسسه آموزش و تحقیقاتی صنایع دفاعی، مرکز آینده پژوهی علوم و فناوری دفاعی
۴. مظاهری، ابوذر (۱۳۹۲)، بررسی آینده انقلاب اسلامی بر اساس سه پیش بینی استحال، مهار و تکامل، معرفت سیاسی، سال پنجم، شماره اول، ص ۶۲
۵. عیوضی، محمد رحیم (۱۳۹۳)، تحلیلی بر چارچوب مطالعاتی آینده انقلاب اسلامی ایران، تهران: انتشارات آفتاب توسعه
۶. اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۷۸)، راهبردهای اعتلای تمدن و فرهنگ اسلامی و تضمین امنیت فرهنگی، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۳، ص ۷۵
۷. دورانت، ویل (۱۳۶۵)، تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام و همکاران، ج ۱، تهران: انقلاب اسلامی، ج ۲
۸. هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۴)، نظریه ی برخورد تمدن ها، ترجمه ی مجتبی امیری، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی

۹. مطهری، مرتضی (۱۳۷۲)، بررسی اجمالی نهضت های اسلامی در صد ساله اخیر، تهران: صدرا
۱۰. قانون اساسی
۱۱. اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۷۸)، راهبردهای اعتلای تمدن و فرهنگ اسلامی و تضمین امنیت فرهنگی، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۳، ص ۱۰۲
۱۲. حافظ نیا، محمد رضا و سید هادی زرقانی (۱۳۹۱)، چالش های ژئوپلیتیکی در جهان اسلام، پژوهش های جغرافیای انسانی، شماره ۸۰، ص ۱۳۹
۱۳. هودشتیان، عطاء (۱۳۸۳)، مدرنیته، جهانی شدن و ایران، تهران، چاپخش
۱۴. اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۷۸)، راهبردهای اعتلای تمدن و فرهنگ اسلامی و تضمین امنیت فرهنگی، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۳، ص ۷۸
۱۵. کواکبیان، مصطفی (۱۳۸۷)، موانع مردم سالاری در ایران، تهران: مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی پازینه
۱۶. علوی تبار، علیرضا (۱۳۷۹)، روشنفکری، دینداری، مردم سالاری، تهران: فرهنگ و اندیشه ۱۲۳-۱۲۴
۱۷. عیوضی، محمد (۱۳۸۹)، مقایسه مردم سالاری دینی و لیبرال دموکراسی، راهبرد توسعه، شماره ۲۱، ۲۹۱-۲۹۲
۱۸. سعیدی، مهدی (۱۳۹۲)، مردم سالاری دینی از منظر حضرت آیت الله خامنه‌ای، تهران: مؤسسه فرهنگی هنری و انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی
۱۹. موثقی، سید احمد (۱۳۸۲)، رابطه دین و سیاست در ایران، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۵۹، ص ۲۶۷
۲۰. عمیدزنجانی، عباسعلی (۱۳۸۷)، مبانی اندیشه سیاسی اسلام، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

۲۱. موثقی، سید احمد (۱۳۸۲)، رابطه دین و سیاست در ایران، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۵۹، ص ۲۶۸
۲۲. نصیری، مرتضی (۱۳۸۷)، سرمایه اجتماعی و تأثیر آن بر سیاستگذاری عمومی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی
۲۳. جاوید، محمدجواد و اصغر ایزدی جیران (۱۳۸۹)، سرمایه اجتماعی و وضعیت آن در ایران، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی
۲۴. قدسی، امیر (۱۳۸۹)، جایگاه سرمایه اجتماعی در بازتولید قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال هشتم، شماره ۳۰، ص ۱۳۴
۲۵. جاوید، محمدجواد و اصغر ایزدی جیران (۱۳۸۹)، سرمایه اجتماعی و وضعیت آن در ایران، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی
۲۶. میرعرب، مهرداد (۷۹)، نیم نگاهی به مفهوم امنیت، فصلنامه علمی-پژوهشی علوم سیاسی، دوره ۳، سال سوم، شماره نهم، ص ۱۳۳
۲۷. بوزان، باری (۱۳۷۸)، مردم، دولتها و هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی ۱۴
۲۸. رستمی، فرزاد و مسلم غلامی حسن آبادی (۱۳۹۴)، امنیت هستی شناختی و الگوهای پیشرفت در جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه علمی-پژوهشی الگوی پیشرفت اسلامی-ایرانی، دوره ۳، شماره ششم، ص ۲۴
۲۹. هزارجریبی، جعفر (۱۳۹۰)، بررسی احساس عدالت اجتماعی و عوامل موثر بر آن، جامعه شناسی کاربردی، شماره پیاپی (۴۳)، شماره سوم، ص ۴۲
۳۰. مطهری، مرتضی (۱۳۷۲)، پیرامون انقلاب اسلامی، تهران: انتشارات صدرا





## بررسی مولفه ها و الزامات آینده نگاری تمدن نوین اسلامی از منظر مقام معظم رهبری

عین الله کشاورز ترک<sup>۱</sup>، مجتبی تسنیمی<sup>۲</sup>، سودابه نصیرلو<sup>۳</sup>

۱. استادیار دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) e.keshavarz@soc.ikiu.ac.ir. a.keshavarz@gmail.com

۲. دانشجوی دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)، محقق حوزه علمیه شیخ الاسلام

۳. پژوهشگر و محقق پژوهشکده آینده پژوهی دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

### چکیده

با بررسی جایگاه انقلاب اسلامی و تاثیر مهم و اساسی که در احیای امت اسلامی دارد، نقش غیر قابل انکاری در تمدن سازی اسلامی دارد و تمدن اسلامی با بیداری اسلامی به اوج خود رسیده و تحقق تمدن نوین اسلامی از جمله مهم ترین چالش های امروز جهان اسلام تبدیل شده است. فرهنگ از سه بعد گذشته، حال و آینده قابل بررسی است: زمان گذشته شامل باورها و اعتقادات، زمان حال شامل رفتار کنونی افراد و آینده که در برگیرنده موضوع

ارزش هاست. با این تعریف از فرهنگ باید ارتباط آن را با تحقق تمدن نوین اسلامی برقرار کنیم. در رویکرد آینده پژوهی به این موضوع، بحث ما از گذشته که در آن باورها و ارزش های مبتنی بر جهان بینی ها و استعاره ها در جامعه اسلامی نهادینه شده، آغاز می شود تا در زمان حال حرکت هایی را شکل دهد. سپس به سوی آینده که همان تحقق تمدن نوین اسلامی است، حرکت می کند. پس فرهنگ مولفه ای است که با توجه به این سه دوره زمانی با تمدن نوینی که در چشم انداز نظام اسلامی می بینیم در ارتباط است. تحقق تمدن نوین اسلامی همواره مورد توجه اندیشمندان همچون مقام معظم رهبری بوده است. بر این اساس می توان بیان کرد، که نظام فکری ایشان نیز با نگاه به آینده، یعنی تحقق تمدن اسلامی آمیخته بوده و اصولی را در فواصل زمانی مختلف بیان نموده اند، آنچه در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته است، دسته بندی مهم ترین مؤلفه های و الزامات آینده نگاری تمدن نوین اسلامی از منظر مقام معظم رهبری است.

### واژگان کلیدی: انقلاب اسلامی، آینده نگاری، تمدن نوین اسلامی

#### مقدمه

تمدن شامل تحلیل ها و روش شناسی مبتنی بر طولانی ترین افق زمانی است، تا سایر سطوح تحلیل در ذیل آن قرار گیرد. تحقق تمدن نوین اسلامی نیازمند فعالیت ها، اقدامات و برنامه ریزی هایی است که باید با فرهنگ جامعه در ارتباط باشد. آینده پژوهی مورد نیاز در این مقوله، آینده پژوهی فرهنگی شده یا فرهنگی سازی آینده پژوهی است. این رویکرد ما را به سمت اهداف و آرمان ها و مدینه فاضله ای که برای جامعه تصویر سازی کرده ایم، می رساند. آینده پژوهی فرهنگی شده ریشه در جامعه اسلامی دارد و با آینده پژوهی ایرانی اسلامی برابر است که می تواند الگوهای بومی را به ارمغان بیاورد. مبنای آینده پژوهی فرهنگی شده، فرهنگی است که به متن «برنامه ریزی» جامعه وارد می شود. تمدن نوع

خاصی از توسعه مادی و معنوی در جوامع بشری است که شامل مجموعه ای از پدیده های اجتماعی قابل انتقال، حاوی جهات مذهبی، اخلاقی، زیبایی شناختی و هنر، امور فنی و علوم و مشترک در همه اجزای یک جامعه وسیع و یا چندین جامعه مرتبط با یکدیگر است [۱]. این امور در جوامع اسلامی طی ده قرن، به ویژه در قرن های سوم، چهارم و پنجم هجری به نحو بارزی تحقق یافت. دانشوران در معنای تمدن اسلامی چنین گفته اند که تمدن اسلامی، فرهنگی است که فرائز از خواستگاه خود، مدینه النبی، گسترش مکانی و زمانی یافته و اجتماعات متعدد را در بر گرفته و از حیات اجتماعی آنها تأثیر پذیرفته و بر حیات اجتماعی آنها تأثیر گذارده است [۲].

حرکت انقلاب اسلامی، مبتنی بر آموزه ها و مبانی دین اسلام شکل گرفته است، مبنای انقلاب اسلامی و تئوری انقلابی و مدیریتی کشور نیز بر پایه ی دین اسلام تدوین شده است. لذا توجه به دین اسلام در روند حکومت نقش برجسته ای دارد به هر میزان که حکومت بتواند دین اسلام را در ارکان و مردم نهادینه تر کند، به هدف اصلی که تمدن اسلامی است نزدیکتر شده است. تمدن نوین اسلامی که همان احیاء تمدن اسلامی است اوج و شکوفایی آن در سده چهارم هجری بود که با عنوان «رנסانس اسلامی» شناخته می شود. گرچه شکل گیری تمدن اسلامی از شبه جزیره عربستان بود، اما در پیشرفت و تعالی سایر جوامع و ملل مختلف نقش داشتند، مقام معظم رهبری همواره به این مسئله توجه داشته و ابعاد عملی دین اسلام را برای مسولین و مردم تبیین کرده است. در نظام اندیشه ای آیت ا... خامنه ای (مدظله)، نیل به تمدن نوین اسلامی، یک فرآیندی است که دولت اسلامی به عنوان یکی از حلقه های این زنجیره مطرح است. این حلقه از چند جهت در این فرآیند، جایگاهی کلیدی دارد. از یک سو این حلقه، مقدمه ساز حلقه ی بعدی - جامعه ی اسلامی - است، که آن نیز به نوبه ی خود مقدمه ساز شکل گیری حلقه ی نهایی - تمدن نوین اسلامی - است. از

سوی دیگر به تصریح رهبر انقلاب، گام اصلی حرکت تمدنی انقلاب اسلامی در مقطع فعلی، ایجاد دولت اسلامی می باشد و بدون تحقق آن، رسیدن به جامعه ی اسلامی امکان پذیر نخواهد بود. از منظر متفکران اجتماعی و جامعه شناسان، هر تمدنی بر پایه دو عنصر مادی، شامل تشکیل دولت، تشکیلات، نهادها و سازمان های گوناگون سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و غیره و دستاوردهای معنوی شامل دین، مذهب، اندیشه و هویت فرهنگی استوار است که به مجموعه آن دو تمدن گفته می شود [۳]. بنابر نظر ابن خلدون، تمدن در پرتو دولت (ساختار قدرت) پدید می آید؛ ایجاد دولت به نوبه خود معلول پیدایش نوعی عصیبت (همبستگی فکری و قومی) است که موجب جامعه ای متشکل و پویاست [۴].

تمدن اسلامی که در طول تاریخ، فراز و فرودهایی داشته است. فرهنگی است که فراتر از خواستگاه خود، مدینه النبی، گسترش مکانی و زمانی یافته و اجتماعات متعدد را در بر گرفته و از حیات اجتماعی آن ها تأثیر پذیرفته و بر حیات اجتماعی آن ها تأثیر گذارده است و با بیداری اسلامی در کشورهای مسلمان دوباره مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته است، در منظر مقام معظم رهبری، جایگاه ویژه ای دارد. از این رو ضروری می باشد که مؤلفه ها و الزامات تحقق تمدن نوین اسلامی در اندیشه معظم له مورد واکاوی و بررسی قرار گیرد. پژوهش حاضر بررسی الزامات و مؤلفه های رهبر معظم انقلاب درباره تحقق تمدن نوین اسلامی و بیان راهکارهایی جهت ترسیم نقشه راه تحقق تمدن نوین اسلامی می باشد.

### روش شناسی پژوهش

پژوهش هایی که در زمینه آینده نگاری و تمدن انجام می گیرد، بیشتر از نوع پژوهش های توصیفی - کیفی است. در پژوهش حاضر از روش توصیف داده ها و تحلیل تاریخی با استفاده از منابع و روش اسنادی و مراجعه به کتابخانه و اینترنت و سخنان ارزشمند مقام معظم رهبری در طول حیات رهبری شان می باشد. در پژوهش های تاریخی و توصیفی معمولاً از

روش تجزیه و تحلیل آماری استفاده نمی شود. به همین دلیل در پژوهش حاضر بیشتر از روش معمول و رایج در پژوهش های تاریخی یعنی تحلیل محتوا استفاده شده است.

### **پیشینه پژوهش**

در منابع دست اول مربوط به تاریخ اسلام از جمله «تاریخ طبری»، «الکامل»، «تاریخ ابن خلدون» و غیره به طور پراکنده در زمینه دستاوردهای تمدن اسلامی موضوعاتی مطرح شده است. در کتاب های پژوهشی مانند «تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی» تألیف جان احمدی، «فرهنگ و تمدن اسلامی» تألیف ولایتی و کتاب «تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی» تألیف زهرا اسلامی فر و غیره مطالب فراوانی نوشته شده است. در برخی از کتب مذکور درباره بیداری اسلامی در ایران از دیدگاه شخصیت های سیاسی - مذهبی از جمله امام خمینی (ره) صحبت شده است؛ ولی بر اساس مطالعات نظام مند تاکنون مقاله، پایان نامه و کتابی در زمینه مؤلفه ها و الزامات تحقق تمدن نوین اسلامی از منظر مقام معظم رهبری تألیف نشده است. از این رو، در پژوهش حاضر این موضوع مورد توجه قرار گرفته است.

### **تعریف مفاهیم**

معنی واژه تمدن: واژه civilization معادل تمدن یا حضاره است. این واژه در زبان انگلیسی از لغت لاتینی civis به معنی شهروند یا شهرنشین گرفته شده و برای دلالت بر ویژگی هایی مانند لطف، کیاست و لیاقت مورد استفاده قرار گرفته است که دستاورد شهرنشینی است یا برای پیشرفت و ترقی افراد و جمعیت هایی که در شهرها زندگی می کنند [۵]. یونانیان با استفاده از واژه civilization شهر را مجموعه ای از نهادها و روابط اجتماعی می دانستند [۶]. در فرهنگ فارسی تمدن چنین تعریف شده است: «شهرنشین شدن، خوی شهری گزیدن و با اخلاق مردم آشنا شدن، زندگانی اجتماعی؛ همکاری مردم با یکدیگر در امور زندگانی و فراهم کردن اسباب ترقی و آسایش خود» [۷]. به تعبیر دیگر تمدن در عربی از «مدن» اخذ

شده است که معنای آن اقامت کردن است و در زبان انگلیسی، امروزه واژه civilization را به این مفهوم اطلاق می کنند که آن نیز به معنای استقرار یافتن است و در تعریف اجتماعی، همان شهرنشینی است [۸].

فرهنگ های عربی برای واژه تمدن (حضاره) متفق اند و حضاره (شهر) را عکس بداوت (بادیه) می دانند. حاضِرَه به شهرها، روستاها و ده ها گفته می شود و حضاره به معنای اقامت در حضر است. واژه حَضَرَ و مشتقات آن ۲۵ بار در قرآن بیان شده است. همه این مشتقات که در ۱۶ سوره قرآن بیان شده است، به معنی حضور، وجود و استعداد است. واژه حاضره و مشتقات آن در آیات ۱۶۳ سوره اعراف، ۱۵۸ بقره، ۱۸ و ۱۹ توبه، ۹ روم و ۶۱ هود بیان شده است [۹]. بعضی مدینه را از «دان یدین» دانسته و میم آن را زائد گرفته اند [۱۰]. افزون بر این، مؤلف کتاب «التحقیق» واژه «مدن» را مأخوذ از لغت عبری و سریانی و واژه مدین و مدینه را مشتق از ماده «دین» و به معنای پذیرش و خضوع در برابر برنامه ها، قوانین و مقررات دانسته است [۱۱].

### تعریف اصطلاحی تمدن

ابن خلدون مؤلفه های مدنیت را جمعیت، ثروت، کار، صنعت، دانش، هنر، جغرافیا، شهرنشینی، دین و عصبیت دانسته است [۱۲]. وی حضارت را یکی از مراحل زندگانی جامعه دانسته است که مرحله بداوت آن را به کمال می رساند [۱۳]. ایشان درباره مدنیت بیان کرده است: «در این که اجتماع نوع انسان ضروریست و حکیمان این معنی را بدین سان تعبیر کنند که انسان دارای سرشت مدنی است، یعنی ناگزیر است اجتماعی تشکیل دهد که در اصطلاح ایشان آن را مدنیت گویند و معنی عمران همین است» [۱۴]. به اعتقاد ابن خلدون حضارت و بداوت همدیگر را کامل می کنند و حضارت به معنای تأسیس شهرها و شهرک ها و استقرار است که حکومت، مدنیت، مکاسب زندگی، صنایع و علوم، و وسایل رفاه و آسایش در آن

پدید می آید[۱۵].

به اعتقاد علامه جعفری «تمدن عبارت است از برقراری نظم و هماهنگی در روابط انسان های یک جامعه که تصادم ها و تزاخم های ویرانگر را منتفی ساخته و مسابقه در مسیر رشد و کمال را قائم مقام آن ها بنماید، به طوری که زندگی اجتماعی افراد و گروه های آن جامعه موجب بروز و به فعالیت رسیدن استعداد های سازنده آن ها باشد»[۱۶]. لوکاس، فرهنگ و تمدن را یکی دانسته، ولی دامنه و زمان فرهنگ را محدودتر از تمدن تلقی کرده است. «فرهنگ [و تمدن]، راه مشترک زندگی، اندیشه و کنش انسان است»[۱۷]. در اندیشه امام (ره) مفهوم تمدن در قالب تعریف مشخص و ثابتی ارائه نشده است و معانی مختلفی از آن برداشت می شود. ایشان تمدن را از فرهنگ متمایز کردند و آن ها را جداگانه به کار بردند که نشان می دهد معنای متفاوتی را از این دو مفهوم مورد توجه داشته اند: «فرهنگ یک ملت در رأس تمدن واقع شده، فرهنگ باید فرهنگی موافق با تمدن باشد». ایشان پیشرفت های صنعتی و اقتصادی در قالب آبادانی و تأسیس نهادها و ساخت ابزارهای جدید را مصادیق تمدن می دانند[۱۸]. تعریفی که امام (ره) درباره تمدن بیان کرده اند، بیانگر دستاوردهای مادی بشر برای ادامه زندگی و توسعه و ترقی است. در این تعریف، فرهنگ که بیشتر دستاوردهای معنوی انسان را شامل می شود، مقدم بر تمدن است.

### بررسی لغوی واژه تمدن اسلامی

واژه تمدن اسلامی از آن جا که یک ترکیب است لذا مستقلاً در لغت نامه ها، دارای معنا نیست بلکه هر یک از این واژه ها جای یکدیگر دارای معنا می باشند. لذا ابتدا معنای لغوی تمدن را بررسی می کنیم، سپس ترکیب آن را به صورت تمدن اسلامی بیان می کنیم. تمدن در لغت به معنای تخلق به اخلاق اهل شهر و انتقال از خشونت و جهل به حالت ظرافت و انس و معرفت، در شهر بود باش کردن و انتظام شهر نمودن و اجتماع اهل حرفه، مجازاً تربیت

و ادب می باشد [۱۹]. کلمه اسلامی نیز که به تمدن اضافه می شود در واقع یک وصف است و این ترکیب وصفی است یعنی تمدنی که متصف به اسلام است و بر اساس آن شکل گرفته است و بینش حاکم بر آن و در واقع روح فرهنگ آن، محصول یک دین آسمانی به نام اسلام است.

### بررسی اصطلاحی واژه تمدن اسلامی

با توجه به وجود تعاریف متعدد از فرهنگ و تمدن باید یک تعریف نسبتاً کلی که تا حدودی جامع همه تعاریف دیگر باشد را مبنا قرار دهیم تا بر اساس آن بتوانیم تمدن اسلامی را نیز مورد بررسی قرار دهیم، آن تعریف کلی عبارت است از این که تمدن وجه عملی و فیزیکی حیات بشری می باشد، در برابر فرهنگ که وجه نظری حیات بشری است.

در بیان معنای اصطلاحی تمدن اسلامی نیز با تکیه بر تعریف فوق برای تمدن باید گفت که تمدن اسلامی عبارت از آن دسته نمودهای عینی و فیزیکی است که در تمدن بشری با پشتوانه فرهنگ اسلامی به وجود آمده و یا بعضاً تحولات گسترده ای که در برخی نهادها و نمودهای عینی جامعه بشری با این پشتوانه پدید آمده است. این یک معنا اصطلاحی کلی برای تمدن اسلامی است. تمدن اسلامی بیانگر همه جنبه های سیاسی و فرهنگی و اقتصادی جامعه است که ابعاد وجودی فرد و جامعه را پوشش می دهد [۲۰]. تمدن اسلامی، تمدنی دینی است که همه مؤلفه های آن بر محور اسلام می گردد... بدین ترتیب، تمدن اسلامی از همه ویژگی های تمدن الهی در چهارچوب آموزه های قرآنی و متکی بر سنت پیامبر اکرم (ص) برخوردار است و مؤلفه های آن، دین، اخلاق، علم، عدالت، قوانین، مقررات، اصول دینی و غیره است [۲۱]. به اعتقاد ابن نبی برای حصول تمدن اسلامی، باید مجموعه ای از شروط اخلاقی و مادی حاصل گردد. عناصر تمدنی در نگاه وی «انسان، خاک و زمان» است [۲۲]. به اعتقاد زرین کوب «... جامعه اسلامی جامعه ای بود متجانس که مرکز آن قرآن بود...» [۲۳].



مقام معظم رهبری تمدن اسلامی را فضایی می داند که انسان در آن فضا به لحاظ معنوی و مادی می تواند رشد کند و به غایات مطلوبی برسد که خدای متعال او را برای آن غایات خلق کرده است. زندگی خوب و عزتمندی داشته باشد، انسان عزیز، انسان دارای قدرت، دارای اراده، دارای ابتکار، دارای سازندگی جهان طبیعت. تمدن اسلامی به این معنی است و هدف و آرمان نظام جمهوری اسلامی این است [۲۴]. در این تعریف ابعاد گوناگون فرهنگ و تمدن مادی و معنوی بشر مطرح شده است که منجر به تکامل او و قرب به خدا می شود.

### **در جمع بندی آرای فوق، نکات ذیل را می توان بیان کرد**

- (۱) تمدن اسلامی بر اساس آیات قرآن و توسط پیامبر (ص) پایه ریزی شده است.
- (۲) تمدن اسلامی همه ابعاد معنوی و مادی بشر در همه مکان ها و زمان ها را شامل می شود.

(۳) از آنجایی که تمدن اسلامی بر اخلاق دینی متکی است، دارای پویایی است. به طور کلی، مراد از تمدن اسلامی، همه دستاوردهای مسلمانان در ابعاد گوناگون اقتصادی، فرهنگی، مذهبی، اجتماعی، اخلاقی، مادی و معنوی، صنعت، اختراعات و اکتشافات است که از عصر پیامبر (ص) شروع شد و با گسترش قلمرو اسلامی از مرزهای غربی چین تا اندلس را در بر گرفت. بنابراین می توان در جمع بندی تعریف مفاهیم تمدن بیان کرد که شاخصه های تمدن در دیدگاه اندیشمندان اسلامی با توجه به مبانی فکری و شرایط محیط متفاوت است. یعنی تعدادی از شاخصه های تمدن در هر عصری بر اساس شرایط محیطی تغییرپذیر و دارای شدت و ضعف است.

### **مولفه ها و الزامات تحقق تمدن نوین اسلامی از منظر مقام معظم**

#### **رهبری**

حال با توجه به مفاهیم ارائه شده در باب تمدن اسلامی باید به مولفه هایی پردازیم

که تحقق آن را در پی خواهد داشت. به همین جهت مولفه ها و الزامات تحقق تمدن نوین اسلامی از منظر مقام معظم رهبری را در ادامه این مقاله مورد توجه قرار داده ایم.

### اصل معنویت

اصل معنویت در کلام مقام معظم رهبری مبنای حرکت انقلاب اسلامی است: «در دنیا، انقلابها، حکومتها، اداره ها و ریاستها از آن جا عیب پیدا می کند و منحرف می شود که از این جنبه - یعنی جنبه ی معنویت، جنبه ی رابطه ی با خدا، جنبه ی ارتباط و اتصال قلب به خدا - غافل ماندند و غافل می مانند. ما هم اگر دقت کنیم، آن جایی که پیش رفتیم، موفق شدیم، خوب عمل کردیم و راضی هستیم، آن جایی است که این جنبه را تأمین کردیم. هر جا هم ضربه خوردیم، به خاطر ضعف در این جنبه ی کار است. ارتباط با خدا را نباید دست کم گرفت. همه چیز ما، در گروی این رابطه است. این رابطه است که دل ما را قرص می کند، تا از دشمنیها هراس نکنیم. این رابطه ی با خداست که دلهای ما را از محبت به مؤمنین و پویندگان راه خدا پُر می کند، تا اختلاف نظرها و اختلاف سلیقه ها را نبینیم. این رابطه ی با خدا و اتصال به خداست که موجب می شود، ما برای احوای خودمان، حقیقت را زیر پا نگذاریم و مصلحت را فدای غرض شخصی نکنیم. این رابطه ی با خداست که موجب می شود، ما از راه خدا منحرف نشویم و از پیمودن این راه، پشیمان و خسته و ملول نگردیم. این رابطه ی با خدا، همیشه ممکن است و هیچ وقت دیر و محال نیست» [۲۵]. ایشان معنویت را عامل اصلی در حرکت و عدم انحراف معرفی نموده و آن را به عنوان محور حرکتی انقلاب معرفی نموده است، چرا که در صورت حذف معنویت، انحراف از اصل و اهداف شروع خواهد شد. و حال باید به این نکته توجه نمود که رسیدن به تمدن اسلامی بدون در نظر گرفتن معنویت ممکن نبوده و محال می باشد، چرا که تحقق تمدن نوین اسلامی بسته به رعایت موازین اسلامی از جمله معنویت است. اگر معنویت را حذف نماییم، انقلاب دچار

انحراف شده و این انحراف تمدن اسلامی را تحت الشعاع خود قرار می دهد. اما باید به این نکته توجه نمود که ایشان در راستای تحقق معنویت و تقویت بُعد دینی تنها به استفاده از عنوان معنویت اکتفا ننموده و از عناوین مختلفی همچون تقوا، اخلاص، ایمان و ... نام برده است که هر کدام از این کلمات در مجموع بیانگر اصل و جایگاه معنویت در انقلاب اسلامی دارد.

### **اصل عدم اشرافیت**

از اهداف انقلاب اسلامی رسیدگی به وضعیت محرومین و مستضعفان است. این مسئله همواره مورد توجه مقام معظم رهبری می باشد: «البته مردم نباید فراموش بکنند که ما هرچه داریم، به برکت اسلام ناب و اسلام انقلابی است؛ اسلامی که به فکر طبقات مستضعف و محروم است، نه اسلامی که در خدمت قدرتمندان و اغنیاست. بله، در دنیا کسان دیگری هستند که ادعای اسلام می کنند؛ اما اسلام آنها اسلام محمد نیست؛ اسلام ابوجهل و ابولهب است؛ اسلام امریکاست. کسانی هستند که ادعای اسلام و اسم اسلام را وسیله یی برای چاپیدن و سوء استفاده و تحمیق بیشتر قرار داده اند. آن اسلام، اسلامی است که به نفع سرمایه داران و زراندوزان و صاحبان میلیاردها دلار در بانک های خارجی است. ما آن اسلام را قبول نداریم» [۲۶]. ایشان اسلام را به دو دسته اسلام ناب و اسلام آمریکایی تقسیم می کند و یکی از ویژگی های اسلام ناب را رسیدگی به وضعیت محرومین و مستضعفان عنوان کرده است، درست برخلاف اسلام آمریکایی که مدافع سرمایه داران و اغنیا است. اما باید به این نکته توجه نمود که یکی از ویژگی های افرادی که می خواهند به محرومین کمک کنند این است که خود به دنبال ثروت و تجمل گرایی نباشند. این افراد اگر خود به دنبال جمع کردن ثروت باشند، هیچ وقت نمی توانند این هدف انقلاب اسلامی را به تمام و کمال اجرا نمایند. از جهتی دیگر ورود به مسئله ی اشرافیت انقلاب را نه تنها از هدف رسیدگی به

محرومین بلکه از رسیدگی به دیگر اهداف نیز باز می دارد. توجه به این موضوع به خوبی در تحلیل های مقام معظم رهبری از واقعه ی عاشورا قابل مشاهده است. ایشان در یکی از سخنرانی های خود دو عامل برای وقوع عاشورا ذکر می کنند که یکی از آن دو عامل دنیا طلبی مردم بوده است: «به نظر من این پیام عاشورا، از درسها و پیامهای دیگر عاشورا برای ما امروز فوری تر است. ما باید بفهمیم چه بلایی بر سر آن جامعه آمد که حسین بن علی علیه السّلام، آقازاده ی اول دنیای اسلام و پسر خلیفه ی مسلمین، پسر علی بن ابی طالب علیه الصّلاة والسّلام، در همان شهری که پدر بزرگوارش بر مسند خلافت می نشست، سر بریده اش گردانده شد و آب از آب تکان نخورد! از همان شهر آدمهایی به کربلا آمدند، او و اصحاب او را با لب تشنه به شهادت رسانند و حرم امیرالمؤمنین علیه السّلام را به اسارت گرفتند. حرف در این زمینه، زیاد است. من یک آیه از قرآن را در پاسخ به این سؤال مطرح می کنم. قرآن جواب ما را داده است. قرآن، آن درد را به مسلمین معرفی می کند. آن آیه این است که می فرماید: «فخلف من بعدهم خلف اضاعوا الصّلاة و اتبعوا الشهوات فسوف يلقون غيا» [۲۷]

دو عامل، عامل اصلی این گمراهی و انحراف عمومی است: یکی دور شدن از ذکر خدا که مظهر آن نماز است. فراموش کردن خدا و معنویت؛ حساب معنویت را از زندگی جدا کردن و توجه و ذکر و دعا و توسل و طلب از خدای متعال و توکل به خدا و محاسبات خدایی را از زندگی کنار گذاشتن. دوم «و اتبعوا الشهوات»؛ دنبال شهوات آنها رفتن؛ دنبال هوسها رفتن و در یک جمله: دنیا طلبی. به فکر جمع آوری ثروت، جمع آوری مال و التذاذ به شهوات دنیا افتادن. اینها را اصل دانستن و آرمانها را فراموش کردن. این، درد اساسی و بزرگ است. ما هم ممکن است به این درد دچار شویم. اگر در جامعه اسلامی، آن حالت آرمانخواهی از بین برود یا ضعیف شود؛ هر کس به فکر این باشد که کلاهش را از مرکه در ببرد و از دیگران در دنیا عقب نیفتد؛ این که «دیگری جمع کرده است، ما هم برویم جمع کنیم و

خلاصه خود و مصالح خود را بر مصالح جامعه ترجیح دهیم»، معلوم است که به این درد دچار خواهیم شد» [۲۸]. همانطور که در این سخنرانی مشخص است، ایشان در تحلیل واقعه ی عاشورا دنیا طلبی را یکی از عوامل این حادثه و انحراف جامعه ی نبوی می دانند و این تنها مختص به حکومت اسلامی آن زمان ندارد، بلکه اگر جلوی این انحراف گرفته نشود انقلاب اسلامی را از اهداف مورد نظر خود منحرف خواهد نمود و به همین سبب است که ایشان نسبت به تجمل گرایی و اشرافیت و دنیا طلبی مسئولین این گونه متذکر می شوند: «استفاده از قدرت برای به دست آوردن پول، یکی از بزرگترین جرائم است.» «در نظام اسلامی، مراکز قدرت و کسانی که دستگاههای مختلف و مدیریتهای و امضاءها را در اختیار دارند، باید به جمع ثروت شخصی برای خود، به عنوان یک گناه نگاه کنند» [۲۹]. «از جمله چیزهایی که روند حرکت به سمت عدالت را در جامعه کند می کند، نمود اشرافیگری در مسوولان بالای کشور است» [۳۰]. «مسوول و صاحب یک منصب در نظام اسلامی و نظام حق، نباید طوری زندگی کند که باب اعیان و اشراف و متمکنان و برخورداران جامعه، یا مسوولان کشورهای غیر اسلامی است» [۳۱]. «مسوولان اسلامی نباید در رفتار و عمل خودشان مسرفانه و متجملانه زندگی کنند» [۳۲]. ایشان در جایی دیگر اینگونه به مسئله ی اشرافیت و تجمل گرایی مسوولان اشاره می کنند: «مسوولان اسلامی نباید در رفتار و عمل خودشان مسرفانه و متجملانه زندگی کنند. بالاتر از آن، نباید طوری زندگی کنند که روش اسراف آمیز و تجمل آمیز به یک فرهنگ تبدیل شود. این هم نقطه بعدی است که اهمیتش از اولی بیشتر است، یا لافل کمتر نیست. فرض بفرمایید اگر به وسیله یک نفر در سطح عالی و در میان صاحبان مناصب حکومت اسلامی، کیفیت آرایش محلّ زندگی و محلّ کار، کیفیت زندگی خانوادگی، چگونگی ازدواج فرزندان، مهریه ها و جهیزیه ها و از این قبیل، به شکل غیر اسلامی آن - به معنای مسرفانه - انجام گیرد، این به فرهنگ تبدیل می شود؛ به این معنا که بقیه نگاه می

کنند و یاد می گیرند؛ مهریه ها بالا می رود، ازدواجها مشکل می شود، زندگی سخت می شود و همین رفتار بتدریج آثارش در طول مدتی کوتاه یا بلند، در متن جامعه منعکس می گردد. بنابراین مهمترین مطلب اصلی امیرالمؤمنین در باب حکومت این است: حاکم نباید حکومت را برای خود وسیله اعاشه و زندگی و کسب درآمد و اندوختن ثروت قرار دهد، بلکه باید آن را یک مسئولیت بداند. باری است بر دوش او؛ باید همه همت خود را بگذارد که این بار را به منزل برساند» [۳۳]. مقام معظم رهبری در این سخنرانی به مسئله تجمل گرایی به سبب این که فرهنگ شود، هشدار می دهند و نهادینه شدن این فرهنگ را در طولانی مدت به ضرر حکومت اسلامی می دانند. در نتیجه باید به مسئله ی اشرافیت به عنوان دومین مولفه تحقق تمدن نوین اسلامی توجهی ویژه داشت.

### اصل وحدت

یکی دیگر از مولفه های مهم تحقق تمدن نوین اسلامی وحدت است، چرا که در صورت نبود وحدت و وجود اختلاف، یکپارچگی ملت از بین رفته و زمینه آسیب پذیری حکومت بالا می رود. توجه به این مسئله هم در بیانات مقام معظم رهبری به خوبی نمایان است طوری که ایشان در یکی از سخنرانی های خود وحدت را به عنوان اولین اولیت برای دنیای اسلام معرفی می نمایند: «آنچه امروز در درجه ی اول اولویت برای دنیای اسلام قرار دارد، وحدت است» [۳۴]. و در جایی دیگر حفظ وحدت را وظیفه مسلمین می دانند و بیان می نمایند که مسلمین باید با تفرقه و اختلافات مقابله نمایند: «مسلمانها باید با هر عامل مخالف وحدت و ضدّ وحدت مقابله بکنند؛ این یک تکلیف بزرگ برای همه ی ما است» [۳۵]. مقام معظم رهبری به مسئله وحدت در چهار قسمت توجه نموده اند: الف- وحدت مردم باهم ب- وحدت مردم با مسئولین ج- وحدت حوزه با دانشگاه د- وحدت بین مسئولین

## الف- وحدت مردم با هم

اولین قسم از اقسام وحدت، مسئله ی وحدت مردم با هم است. مقام معظم رهبری به عناوین مختلف همواره سعی داشته اند تا در جمهوری اسلامی ایران که متشکل از اقوام گوناگون و مذاهب گوناگون و تفکرات مختلف می باشد وحدت را حفظ کرده و تمام مردم را حول محور انقلاب اسلامی جمع نمایند. به عنوان نمونه می توان به قسمتی از سخنرانی ایشان در اینجا اشاره نمود که ایشان با ذکر اهداف اصلی انقلاب به وحدت در بین مردم اشاره می نمایند: «ایران یکپارچه با اقوام مختلف و متعدّد، دارای یک هدفند؛ دارای یک مسیرند. بله، ممکن است زبانها مختلف باشد، مذاهب مختلف باشد اما اهداف عالی این ملت یکسان است؛ همه می خواهند ایران عزیز را به عنوان الگوی یک کشور اسلامی به دنیا معرفی کنند» [۳۶].

## ب- وحدت مردم با مسئولین

یکی دیگر از اقسام وحدت، وحدت مردم با مسئولین است که در عرصه مدیریتی یک جامعه بسیار مهم است و این وحدت موجب می شود که مردم، خود را از نظام بیگانه ندانند و دستورات حکومتی را به راحتی انجام دهند اما اگر این وحدت از بین برود، نوعی بی اعتمادی از طرف مردم به نظام شکل گرفته و این خود خطری بزرگ برای نظام اسلامی محسوب می شود. چرا که اصلی ترین حامیان نظام اسلامی مردم اند و این نظام به واسطه ی حمایت و حضور در صحنه مردم شکل گرفته و ادامه حیات می دهد. پس برای ادامه ی حیات انقلاب اسلامی لازم است که وحدت بین مردم و مسئولین حفظ شود و ما این اصل را به طرق مختلف در ادبیات مقام معظم رهبری مشاهده می نماییم. «همه باید به عنوان یک واحد، با دولتی که مسئول کار و بر سر کار است اتحاد کلمه نشان بدهند و به آن کمک کنند؛ مخصوصاً در آن مواردی که کشور با مسائل مهم و چالشهای مهمی روبه رو است» [۳۷].

«حقیقت این است که در کشور ما حکومت و مردمی وجود ندارد - همه یکی اند - مسئولین حکومت، از شخص حقیر این بنده گرفته تا دیگران، هر کدام قطره هائی هستیم در اقیانوس عظیم این ملت» [۳۸]. «امروز هم می توانیم به برکت اتحاد کلمه میان مردم و مسوولان، بزرگترین موانع را از مقابل راه حرکت این ملت برداریم» [۳۹]. همانطور که در این بیانات ایشان مشخص است، وحدت بین مردم و مسئولین بسیار دارای اهمیت بوده و به واسطه ی این اتحاد است که می توان مشکلات را حل کرد.

### ج- وحدت حوزه با دانشگاه

یکی دیگر از اقسام وحدت، وحدت حوزه با دانشگاه است. این مسئله از آنجایی اهمیت پیدا می کند که علل تشکیل و ماهیت دانشگاه مورد بررسی قرار می گیرد. ایشان در یکی از سخنرانی های خود، دو سیاست خاندان پهلوی در جهت منزوی کردن حوزه علمیه و جدایی آن از دانشگاه را نام می برند؛ سیاست اول منزوی کردن و ازین بردن حوزه علمیه و: «سیاست دوم این بود که حوزه باشد، متنها حوزه ای که مطلقاً رابطه ای با دانشگاه برقرار نکنند و براساس بدبینی به دانشگاه و هر دانش و فناوری جدید پیش برود. این از یک طرف. از طرف دیگر هم، تا آن جا که می توانند با تبلیغات و روشهای گوناگون، دانشگاه را ضدّ حوزه، ضدّ دین و ضدّ روحانیت بار بیاورند. واقعاً از لحاظ تبلیغاتی، روحانیت و علم دین را در محیطهای دانشجویی و محیط علمی جدید، بمباران کردند! روحانیون را به عنوان یک عده انسانیهای مزاحم، مضر، بیسواد و دنبال موقوفه و از این چیزهای عجیب و غریب معرفی کردند. چرا؟ برای این که جوان دانشجوی پاک و مؤمن و باصفا و باخلاص، اصلاً رغبت نکند که سراغ یک روحانی برود. در محیطهای دانشگاهی هم سرگرمیهای گوناگونی درست کردند که اصلاً قید همه چیز را بزنند. این نقشه ی آنها بود. نتیجه چه شد؟ نتیجه این شد که در یک دوره ی نسبتاً طولانی، در دانشگاه ما اشخاصی تربیت شدند که کشور و ملت ایران، از



علم آنها هیچ استفاده ای نکردند. نشانه ی استفاده نکردن از آنها را هم عرض میکنم» [۴۰]. این دو سیاست خاندان پهلوی بیانگر این نکته است که تشکیل دانشگاه به جهت مقابله ی با جایگاه و مقام حوزه علمیه بوده و پس از تشکیل آن، خاندان پهلوی سیاست جدایی حوزه از دانشگاه را دنبال می کردند. ایشان در همین سخنرانی، موضوع وحدت حوزه و دانشگاه را طوری دیگر بیان می کنند و جدایی بین این دو را بسیار خطرناک بیان می نمایند: «حال اگر از یک طرف دانشگاهی بر مبنای ضدیت با دین و ارزشهای اسلامی بنیانگذاری شده بود - یعنی بر اساس ضدیت با ارزشهایی که حوزه های علمیه می خواهند شکل علمی آن را تأمین کنند - و از طرف دیگر حوزه ی علمیه ای بر اساس ضدیت با تازه های علمی بنا شد و دو جریان که باید کمک و مکمل یکدیگر و دو پایه برای نظام و دو بال برای پرواز به سطوح عالی بشری و انسانی باشند؛ بنای کار کردن بر ضد هم را گذاشتند، تکلیف چه خواهد بود و نتیجه چه خواهد شد؟ در این صورت، بدترین نتایج حاصل می شود. زیرا دو نیرو به جای سازندگی، در جهت تخریب یکدیگر به کار خواهند رفت و این بسیار خطرناک است» [۴۱]. همانطور که از متن بالا به دست می آید وحدت حوزه با دانشگاه بسیار مهم بوده و اسلامی بودن علوم را تضمین می نماید. در ادامه این مقاله به اهمیت علم و علوم اسلامی اشاره خواهیم نمود.

## **د- وحدت بین مسولین**

یکی دیگر از اقسام وحدت، وحدت بین مسولین است. در نظام اسلامی که هدف آن تشکیل تمدن اسلامی است، وحدت بین مسولین نقش برجسته ای دارد، به طوری که این وحدت بسیار می تواند کارها را ساده تر کرده و حرکت نظام را سرعت بیشتری ببخشد. مقام معظم رهبری در زمان های مختلف به وحدت قوا با هم توجه ویژه ای داشته اند و همواره به جهت جلوگیری از اختلاف بین قوا تدابیری اندیشیده اند. همچنین ایشان به وحدت دیگر

ارگان‌های داخل کشور اشاره می‌کند که می‌توان به عنوان نمونه به وحدت بین سپاه و ارتش اشاره نمود. ایشان در یکی از سخنرانی‌های خود اینگونه این وحدت را بیان می‌نمایند: «من امروز به همه‌ی شما می‌گویم که نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران و نیروی دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، هر دو باید باشند و هر دو در کنار هم، مثل برادر و همسنگر - نه مثل رقیب - مهربان و مکمل یکدیگر خواهند بود. ما این را می‌خواهیم و همین را ان شاء الله به توفیق الهی عمل خواهیم کرد. هر کس غیر از این بگوید، خلاف گفته است» [۴۲].

### اصل توجه به جوانان

یکی دیگر از مولفه‌های تحقق تمدن نوین اسلامی در اندیشه مقام معظم رهبری، توجه به قشر جوان به عنوان محرک اصلی جامعه برای پیشرفت است. بدیهی است که آینده انقلاب اسلامی و تمدن نوین اسلامی به دست جوانان همین مرز و بوم ساخته خواهد شد، پس باید به این جوانان توجه داشت و با دادن رهنمودها و توصیه‌ها، مسیر درست انقلاب را به آنها نشان داد. می‌توان گفت به همین جهت است که مقام معظم رهبری هر ساله در دفعات مختلفی با قشر جوان جلساتی دارند و این ارتباط را حفظ نموده‌اند. ایشان در یکی از سخنرانی‌های خود از اهمیت قشر جوان برای آینده کشور اینگونه یاد می‌کنند: «جوان و نوجوان، چشمه‌ی جوشان نیرو و استعداد است. جوان، یعنی آینده. جوان خوب برای یک کشور، یعنی آینده‌ی خوب» [۴۳]. همچنین در یکی از سخنرانی‌ها، ایشان با ذکر اهمیت جوانان برای سازندگی کشور، به نقشه دشمن نیز متذکر می‌شوند و سازندگی جمهوری اسلامی را اینگونه بیان می‌نمایند: «من به جوانان عزیز عرض کنم که برای سازندگی کشور، نیروی کار، خیلی مهم است. دشمن سعی می‌کند نیروی کار را از ملت ایران بگیرد» [۴۴].

## اصل تربیت نیرو

یکی از دیگر مولفه هایی که برای تحقق تمدن نوین اسلامی باید به آن توجه بشود، تربیت نیرو و تربیت انسانهایی است که برای تحقق تمدن نوین اسلامی تلاش می کنند. تربیت نیروی انسانی کارآمد و فعال به عنوان یکی از اساسی ترین عنصرهای اداره ی جامعه همواره یکی از مسائل مورد توجه مقام معظم رهبری بوده است. ایشان در یکی از سخنرانی های خود این مسئله را اینگونه بیان می نمایند: «بچه ها را متدین بار بیاورید. متدین بار آوردن بچه ها همان چیزی است که می تواند آینده ی این کشور را آباد کند» [۴۵]. ایشان در این سخنرانی خود به مسئله تربیت نیروی انسانی کارآمد برای اداره ی آینده ی نظام اسلامی اشاره می کنند. بدیهی است که اداره ی آینده نظام اسلامی بدون توجه به تربیت نیروهای متعهد و متخصص امکان پذیر نیست و لازم است تا افرادی با این ویژگی ها در درون نظام تربیت شوند.

## اصل فرهنگ

مولفه ی دیگری که باید به عنوان یکی از اصول اساسی تمدن نوین اسلامی مورد توجه قرار دهیم، مسئله ی فرهنگ است. فرهنگ از آنجایی که بخش عظیمی از متن جامعه را تشکیل می دهد و خواه ناخواه بر اهداف جامعه تاثیر مستقیم میگذارد، از اهمیت بالایی برخوردار است. مقام معظم رهبری در یکی از سخنرانی های خود در خصوص اهمیت فرهنگ اینگونه مطرح می کنند که: «عزیزان من! فرهنگ از اقتصاد هم مهم تر است چرا؟ چون فرهنگ، به معنای هوایی است که ما تنفس می کنیم؛ شما ناچار هوا را تنفس می کنید، چه بخواهید، چه نخواهید؛ اگر این هوا تمیز باشد، آثاری دارد در بدن شما؛ اگر این هوا کثیف باشد، آثار دیگری دارد» [۴۶]. همچنین ایشان در یکی دیگر سخنرانی های خود اهمیت فرهنگ را اینگونه ذکر می کنند: «فرهنگ یک ملت است که می تواند آن ملت را

پیشرفته، عزیز، توانا، عالم، فناور، نوآور و دارای آبروی جهانی کند» [۴۷]. در این قسمت از سخنرانی به خوبی جایگاه فرهنگ برای پیشرفت انقلاب بیان شده است که به تمدن اسلامی منجر خواهد شد.

## اصل اقتدار

مولفه ی بعدی تحقق تمدن نوین اسلامی اقتدار است، اقتدار یکی دیگر از ویژگی هایی است که در صورت نبود آن شکل گیری و دوام یک نظام به مشکل خورده و استقلال یک حکومت است از بین خواهد رفت. اتفاقی که در صورت تحقق آن، نظام از مسیر اصلی و آرمان ها و اهداف خود منحرف خواهد شد. به این مسئله مقام معظم رهبری در یکی از سخنرانی های خود اینگونه اشاره می نمایند: «اگر مقتدر نباشیم، مقتدران عالم بر روی ما اثر می گذارند؛ دیگر مجالی باقی نمی ماند تا ما بخواهیم حتی روی همسایگان خود یا همکیشان خودمان تأثیر بگذاریم، چه برسد بر روی کل بشریت. پس باید قدرت پیدا کرد» [۴۸]. و همچنین در جایی دیگر نقش آفرینی کشور را به واسطه وجود اقتدار بیان می کنند و می فرمایند: «کشور را آماده کنیم برای اینکه نقش آفرینی کند. و این هم ممکن نخواهد شد مگر با قوی کردن کشور؛ کشور را باید قوی کنیم» [۴۹]. اما آنچه در اینجا لازم می آید که گفته شود، اقسام اقتدار است. اقتدار اقسامی دارد که در اینجا به ذکر مهمات آنها در اندیشه مقام معظم رهبری اشاره می نمایم.

## الف- اقتدار معنوی

از آنجایی که اقتدار معنوی مهمتر از دیگر اقتدارها می باشد در ابتدا آن را بیان می کنیم. مقام معظم رهبری در یکی از سخنرانی های خود اهمیت این اقتدار را اینگونه شرح می دهند: «سلاح مهم است و مرد مسلح، توانای دفاع است؛ اما مهمتر از سلاح، نیروی معنوی و قدرت

روحی مرد مسلح است. این آن چیزی است که اقتدار ملی یک کشور را به صورت یک اقتدار معنوی و حقیقی و غیر قابل زوال در می آورد» [۵۰].

### **ب- اقتدار اقتصادی**

یکی دیگر از انواع اقتدار اقتصادی است که مقام معظم رهبری اینگونه آن را بیان می نمایند: «تا یک کشور اقتصاد خود را قوی نکند، پایدار نکند، متکی به خود نکند، مستقل نکند، نمیتواند از لحاظ سیاسی و فرهنگی و غیره تأثیرگذار باشد» [۵۱].

### **ج- اقتدار نظامی**

یکی دیگر از انواع اقتدار، اقتدار نظامی است که با وجود دشمنی هایی که تمدن نوین اسلامی را تهدید می کند، بسیار لازم و ضروری است. مقام معظم رهبری اهمیت اقتدار نظامی را اینگونه آن را بیان می نمایند: «یقیناً پایه ی اقتدار نظامی هر کشور، میتواند نمایشگر توانایی های عمومی و بین المللی آن کشور باشد» [۵۲].

### **د- اقتدار فرهنگی**

یکی دیگر از انواع اقتدار که بسیار در عرصه تمدن اسلامی و صدور انقلاب اسلامی مهم است، اقتدار فرهنگی است. مقام معظم رهبری اهمیت این نوع اقتدار را اینگونه بیان می نمایند: «اقتدار فرهنگی هم همین طور است؛ یعنی از لحاظ فرهنگی، فرهنگ کشور اثرگذار باشد و اثرپذیر نباشد و تهاجم فرهنگی به شکل صحیحی دفع شود» [۵۳].

### **و- اقتدار قضائیه**

یکی دیگر از انواع اقتدار که برای هدایت و حفظ وضعیت داخلی نظام اسلامی مهم است، اقتدار قضایی است. و این اقتدار به قدری مهم است که مقام معظم رهبری در یکی از سخنرانی های خود رعایت قانون در داخل کشور را وابسته به آن می داند. «حفظ و رعایت قانون چگونه تضمین می شود؟ یک راه تضمین وجود دارد و آن، قدرت قوه ی قضائیه

است» [۵۴].

## ی- اقتدار علمی

یکی دیگر از انواع اقتدار که جایگاه مهمی در تحقق تمدن نوین اسلامی دارد، اقتدار علمی است. مقام معظم رهبری این اقتدار را اینگونه بیان می نمایند: «من توصیه ام به جوانها این است که اولاً جوانهای دانشجو و دانش آموز تحصیلات را خوب دنبال بکنند. علم وسیله ی قدرت است؛ یکی از مهم ترین مؤلفه های قدرت ملی، عبارت است از دانش؛ علم را دنبال بکنند؛ اهداف عمومی را بر خواسته های شخصی مقدم بدارند؛ بصیرت خودشان را نسبت به اوضاع کنونی، نسبت به گذشته ی تاریخی نزدیک، روزه روز افزایش بدهند و بتوانند صحنه ی امروز دنیا را مشاهده بکنند» [۵۵].

## اصل بصیرت

یکی دیگر از مولفه های مهم تحقق تمدن اسلامی بصیرت است. بهتر آن است که در ابتدا به معنا و مفهوم بصیرت توجه کنیم. مقام معظم رهبری در معنای بصیرت می فرمایند: «(بصیرت) یعنی چه؟ یعنی شناخت زمان، شناخت نیاز، شناخت اولویت، شناخت دشمن، شناخت دوست، شناخت وسیله ای که در مقابل دشمن باید به کار برد؛ این شناختها؛ بصیرت است» [۵۶]. حال با توجه به معنای بصیرت، باید جایگاه بصیرت در حکومت اسلامی را مورد بررسی قرار دهیم. یکی از اهداف حکومت اسلامی این است که مردم قدرت تشخیص داشته باشند و بتوانند مسیر درست را از بین مسیرهای مختلف پیدا کنند. با توجه به چنین هدفی، طبیعی است که جامعه ی اسلامی برای آگاهی و بصیرت مردم خویش هم باید برنامه ریزی نماید و هم باید هزینه کند. طبیعی است که اگر مردم به بصیرت و قدرت تحلیل درست دست پیدا نکنند، نمی توان انتظار داشت که در مواقع حساس و فتنه تشخیص درست بدهند و این یعنی دچار شدن حکومت اسلامی به انحراف از اهداف اصلی که تمدن اسلامی

را هم تحت تاثیر قرار می دهد. مقام معظم رهبری نیز در مواقع مختلف، همواره به این اصل توجه نموده و اینگونه این موضوع را بیان می کنند: «توصیه ی دوّم بصیرت، بصیرت. این جمله ی امیرالمؤمنین (علیه الصّلاه و السّلام) را من بارها در سخنرانی ها گفتم: الا ... وَ لَا يَحْمِلُ هَذَا الْعِلْمَ إِلَّا أَهْلُ الْبَصَرِ وَ الصَّبْرِ» [۵۷] اوّل اهل بَصَر، کسانی که دید درستی دارند، بصیرت دارند، صحنه را می فهمند. بصیرت را روزبه روز باید زیاد کرد، صحنه ی داخلی را بشناسیم، بدانیم الان در داخل چه دارد می گذرد، کجاها است که انسان گاهی حضور دشمن را احساس میکند، کجاها است که میتواند انسان در آنجا با خاطر جمع، با دل آرام حرکت بکند. بصیرت؛ جایگاه خودمان را در دنیا بشناسیم؛ ما کجایم امروز؟» [۵۸]. ایشان در جایی دیگر با اشاره به وضعیت فعلی حکومت اسلامی، اینگونه اهمیت بصیرت را متذکر می شوند: «برهه ی تاریخی ما هم برهه ی تاریخی مهمّی است؛ ملت ایران در حال تثبیت عزّت خود و در راه ترسیم نقشه ی کلان پیشرفت خود به سمت آرمانها است. بنابراین آگاهی جوانها مهم است، بصیرت نسبت به وضعیّت موجود مهم است و این جمع، فرصتی است برای اینکه در این زمینه ها قدری صحبت بشود» [۵۹].

## اصل عدالت

برای تداوم حکومت اسلامی و رسیدن به تمدن نوین اسلامی یکی دیگر از مهمترین مولفه ها عدالت است که باید در جامعه محقق شود. استقرار عدالت برای انقلاب اسلامی یک هدف اصلی بوده و از مبنای انقلاب اسلامی جدا نمی باشد، طوری که مقام معظم رهبری در یکی از سخنرانی های خود می فرمایند: «آن روزی که این انقلاب آغاز شد و این نهضت به وجود آمد، مثل نهضت احزاب نبود، مثل حرکت سیاسی حزبهای دنیا نبود که به قصد کسب قدرت باشد؛ حرکتی بود در عین مظلومیت، برای اجرای احکام الهی، برای ایجاد جامعه ی اسلامی، برای استقرار عدالت در جامعه» [۶۰]. به عبارتی دیگر ایشان در یکی

از سخنرانی های خود حتی پیشرفت را بدون عدالت بی معنا دانسته و عدالت را نیز با پیشرفت معنا می کنند: «بدون عدالت، پیشرفت مفهومی ندارد و بدون پیشرفت هم عدالت مفهوم درستی پیدا نمی کند؛ باید هم پیشرفت باشد و هم عدالت» [۶۱].

## اصل سازندگی

برای طی کردن مسیر تمدن نوین اسلامی، یکی از مسائلی که باید به آن توجه گردد، سازندگی است. سازندگی که یکی از مولفه های تحقق تمدن نوین اسلامی است، از همان اوایل انقلاب همواره مورد توجه بنیان گذار انقلاب اسلامی و همچنین مقام معظم رهبری بوده است. ایشان در یکی از سخنرانی های خود از سازندگی به معنای انقلاب اسلامی تعبیر می نمایند: «انقلاب یعنی سازندگی؛ یعنی رویش و بالندگی» [۶۲]. در جایی دیگر ایشان عزت و سعادت یک ملت را به سازندگی می دانند: «هر ملتی برای تأمین سعادت و عزت خود نیازمند به حرکت سازندگی در کشور خود می باشد» [۶۳]. سازندگی برای پیشرفت و رشد یک کشور بسیار لازم است و این نکته در عرصه ی تحقق تمدن نوین اسلامی باید مورد توجه قرار گیرد.

## اصل علم

یکی دیگر از مولفه های مهم تحقق تمدن نوین اسلامی، علم و پیشرفت علمی یک کشور است. با توجه به دستوراتی که دین اسلام در خصوص فراگیری علوم دارد، قدرت یک کشور در عرصه بین الملل و عرصه مدیریت داخلی، ارتباط مستقیم با پیشرفت علمی آن کشور دارد. علم در ادبیات مقام معظم رهبری به قدری دارای اهمیت است که ایشان در یکی از سخنرانی های خود علم را ابزار پیشرفت و اقتدار و آبرو می دانند و می فرمایند: «علم مهم ترین ابزار پیشرفت و اقتدار ملی است؛ این را باید مسلم گرفت؛ واقعاً همین جور است. علم



برای یک ملت مهم ترین ابزار آبرو و پیشرفت و اقتدار است» [۶۴]. پیشرفت نهضت علمی در درون نظام اسلامی بسیار مهم بوده و برای تحقق تمدن نوین اسلامی به عنوان یکی از مولفه های اصلی مورد توجه می باشد.

## اصل استقلال

یکی دیگر از مسائلی که باید در عرصه ی تمدن نوین اسلامی مورد توجه قرار گیرد مسئله ی استقلال است. اگر برای یک کشور اسلامی استقلال مهیا نباشد، انتظار تمدن اسلامی نیز غیر ممکن است، چرا که در صورت نبود استقلال، انحراف و تحمیل در یک نظام به سادگی رخ داده و انقلاب را از مسیر خود منحرف می نماید. مقام معظم رهبری در یکی از سخنرانی های خود پیرامون استقلال اینگونه بیان می کنند که: «استقلال، مرزی است برای کشور؛ این کسانی که سعی می کنند اهمیت استقلال یک ملت را - به عنوان جهانی شدن و حل شدن و منطبق شدن با جامعه ی جهانی - از بین ببرند و کم رنگ کنند، مقاله می نویسند، حرف می زنند، اینها هیچ خدمتی نمی کنند به این کشور» [۶۵]. همچنین ایشان در جایی دیگر اینگونه اهمیت استقلال کشور را متذکر شده و برای جلوگیری از نفوذ دشمنان آن را اساسی و مهم می دانند: «حفظ استقلال کشور در همه ی زمینه ها و جلوگیری از نفوذ و رخنه ی دشمنان، جزو اصول تغییرناپذیر انقلاب است» [۶۶]

## اصل خانواده

خانواده نیز یکی از اصول مهم بقای جامعه ی اسلامی است. در اندیشه مقام معظم رهبری، جامعه اسلامی تشکیل شده از خانواده ها است: «خانواده پایه و سلول اصلی در جامعه است» [۶۷]. در جامعه ی اسلامی این خانواده ها هستند که بسیاری از وظایف جامعه در عرصه تعلیم و تربیت و همچنین جلوگیری از فساد و انحراف را برعهده دارند: «همه ی

ارزشهای معنوی را می توان از درون کانون گرم خانواده بیرون کشید و معنویات را در سطح جامعه گستراند» [۶۸]. به این سبب ها است که توجه به مسئله ی خانواده و حفظ آن بسیار اهمیت دارد. آنچه که الآن در غرب به عنوان یک آسیب و نقطه ضعف بیان می شود، همین مسئله خانواده است.

### اصل دشمن

حکومت اسلامی از آنجایی که دغدغه ی تمدن نوین اسلامی داشته است، همواره با دشمنی های متفاوتی روبرو بوده است. در نتیجه یکی از ملزومات تحقق تمدن نوین اسلامی، دشمن شناسی و فهمیدن نقشه های دشمنان است. این مهم نیز از منظر مقام معظم رهبری دور نمانده و در این خصوص در یکی از سخنرانی های خود می فرماید: «امروز توطئه ها از گذشته پیچیده تر است؛ این را باید همه در دنیای اسلام بفهمند» [۶۹]. در این سخنرانی ایشان لزوم درک توطئه های دشمنان را بیان می کنند و عنوان می کنند که دنیای اسلام باید این توطئه ها را بشناسند. ایشان در یکی از سخنرانی های دیگر خود عدم توجه به نقشه های دشمنان را بزرگ ترین گرفتاری دنیای اسلام معرفی نموده و می فرماید: «بزرگ ترین گرفتاری دنیای اسلام این است که متوجه توطئه و دست خبیث دشمنان خود نیست؛ این یکی از بزرگ ترین یا بزرگ ترین گرفتاری دنیای اسلام است» [۷۰].

### نتیجه گیری

در اندیشه مقام معظم رهبری، تحقق تمدن اسلامی به مولفه های مختلفی وابسته است که هر کدام از این مولفه ها در ارتباط با هم هستند. در این نوشتار سعی شده است که مهمترین این مولفه ها ذکر شود تا به نوعی قسمتی از اندیشه مقام معظم رهبری و دقت ایشان در عرصه تمدن اسلامی ارائه شود. با توجه به اهمیت آینده نگاری فرهنگی و ارتباط آن با تحقق تمدن نوین اسلامی، فرهنگ از سه بعد گذشته، حال و آینده قابل بررسی است: زمان

گذشته شامل باورها و اعتقادات، زمان حال شامل رفتار کنونی افراد و آینده که دربرگیرنده موضوع ارزش هاست. با این تعریف از فرهنگ باید ارتباط آن را با تحقق تمدن نوین اسلامی برقرار کنیم. در رویکرد آینده پژوهی به این موضوع، بحث ما از گذشته که در آن باورها و ارزش های مبتنی بر جهان بینی ها و استعاره ها در جامعه اسلامی نهادینه شده، آغاز می شود تا در زمان حال حرکت هایی را شکل دهد. سپس به سوی آینده که همان تحقق تمدن نوین اسلامی است، حرکت می کند. پس فرهنگ مولفه ای است که با توجه به این سه دوره زمانی با تمدن نوینی که در چشم انداز نظام اسلامی می بینیم در ارتباط است.

تحقق تمدن نوین اسلامی نیازمند فعالیت ها، اقدامات و برنامه ریزی هایی هستیم که باید با فرهنگی که ما تعریف کرده ایم، پیوند بخورد. آینده پژوهی مورد نیاز در این مقوله، آینده پژوهی فرهنگی شده یا فرهنگی سازی آینده پژوهی است. این رویکرد ما را به سمت اهداف و آرمان ها و مدینه فاضله ای که برای جامعه تصویر سازی کرده ایم، می رساند. آینده پژوهی فرهنگی شده ریشه در جامعه اسلامی دارد و با آینده پژوهی ایرانی اسلامی برابر است که می تواند الگوهای بومی را به ارمان بیاورد. مبنای آینده پژوهی فرهنگی شده، فرهنگی است که به متن «برنامه ریزی» جامعه وارد می شود. اگر با رویکرد انتقادی آینده پژوهی را مورد بررسی قرار دهیم، ملزم هستیم با تعریفی که از فرهنگ ارائه شد، آینده پژوهی فرهنگی شده را پیگیری کنیم، زیرا مولفه «ارزش» در آن نهفته است. ارزش هایی که در زمان حال ایجاد می کنیم، می توانند باعث ساخت آینده شوند و این ارزش ها ریشه در جهان بینی ها و اعتقادات و باورهای ما دارند. وقتی فضای آینده پژوهی و تمدن نوین اسلامی را بررسی می کنیم، چشم انداز ما افق زمانی طولانی مدتی نسبت به دیگر برنامه ها برخوردار است. لذا شکل گیری تمدن اسلامی ارتباط دو سویه با شکل گیری آینده پژوهی اسلامی دارد، در راستای تحقق تمدن نوین اسلامی نیازمند آینده پژوهی با

رویکردهای هنجاری هستیم که هدف آن ساخت آینده است. از سوی دیگر توجه و حرکت برای رسیدن به مدینه فاضله تمدن نوین اسلامی می تواند به عنوان چشم انداز، جامعه را به جلو به حرکت درآورد. آینده پژوهی به معنای ساخت آینده است و می خواهد مولفه ها و الزامات تحقق تمدن نوین را در جامعه رصد کند تا آینده مطلوب در جامعه مستقر شود. در فضای فعلی باورها و اعتقاداتی که وجود دارد ما را به سمت ساخت تمدن نوین اسلامی مبتنی بر آینده پژوهی فرهنگی شده جهت می دهد اما تلاش و فعالیت می تواند در تسریع این جهت دهی کمک کند. جامعه ای که همه هنجارها در آن اسلامی هستند مسلماً به سمت تحقق تمدن نوین پیش می رود. مولفه ها و الزامات تحقق تمدن نوین اسلامی از منظر مقام معظم رهبری در چند اصل مهم قایل طبقه بندی است. اولین اصل معنویت است که مبنای حرکت انقلاب اسلامی است. دوم عدم اشرافیت و توجه به امور مستضعفان و محروم است. سوم وحدت به عنوان یکی از مولفه های اصلی عنوان شده که در صورت عدم وحدت امکان آسیب پذیری را ایجاد می کند. این وحدت شامل وحدت مردم با یکدیگر و وحدت مردم با مسئولان می شود. اصل چهارم قشر جوانان به عنوان محرک پیشرفت در جامعه عنوان شده است. اصل پنجم مولفه فرهنگ و ششم اقتدار است که در صورت نبود آن شکل گیری و دوام تمدن به مشکل برمی خورد. اقتدار شامل نظامی، اقتصادی، فرهنگی، قضایی و علمی می شود. هفتم اصل بصیرت است. هشتم اصل عدالت است که برای رسیدن به تمدن نوین اسلامی به آن نیازمندیم. نهم اصل سازندگی و دهم اصل علم، یازدهم اصل استقلال و دوازدهم خانواده هستند که مقام معظم رهبری به آن برای رسیدن به تمدن نوین اسلامی اشاره کرده اند. بر مبنای اصول گفته شده باید به برنامه ها و آینده پژوهی که در راستای تحقق تمدن نوین اسلامی در جامعه داریم، توجه شود و بتوان به نحوی این اصول را در نظام برنامه ای خود وارد کرده تا به نتایج مدنظر برسیم. ماموریت کلیدی آینده پژوهی

فرهنگی، حرکت به سوی تمدن نوین اسلامی می باشد. بلندترین افق زمانی آینده پژوهی فرهنگی رسیدن به تمدن نوین است اما در سطوح پایین تر مانند محله و شهر هم باید اقداماتی مانند ایجاد نقشه فرهنگی شهرها انجام بگیرد. در سطح منطقه ای هم نیازمند شکل گیری رصد فرهنگی و در سطح ملی نیازمند تدوین نقشه مهندسی فرهنگی و دیپلماسی و چشم انداز فرهنگی هستیم تا جامعه را به سوی اهداف خود پیش ببرد. اما در سطح کلان تر آینده پژوهی فرهنگی می تواند به دنبال تحقق تمدن نوین اسلامی باشد. چشم انداز مطلوب جامعه را می توان تحقق تمدن نوین اسلامی در نظر گرفت و آینده پژوهی فرهنگی درصدد است تا چشم اندازهای مطلوب را تدوین کند و به آنها دست یابد. در راستای رسیدن به تمدن نوین اسلامی نیازمند پیوند میان فرهنگ و آینده پژوهی هستیم و باید فرهنگ را به متن آینده پژوهی وارد کنیم. آینده پژوهی در جامعه مبتنی بر الگوی ایرانی اسلامی پیشرفت خواهد بود که می تواند آینده مطلوب را تصویر کند. در این راستا نظام برنامه ریزی ها از جمله اقتصادی، شهری، صنعتی و ... از پویایی کافی برخوردار نیست اما فرهنگ می تواند آنها را پویا کند پس باید فرهنگ در تمام ارکان برنامه ریزی ها خود را نشان دهد. این فرهنگ زمان های گذشته حال و آینده را در خود جای داده است و بسیاری از مولفه ها را در بطن خود دارد.

ارجاعات:

[۱] آلن بیرو، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقرساروخانی، ص ۴۷

[۲] فصلنامه تاریخ اسلام، ش ۲، ص ۳

[۳] مکی، ۱۳۸۳: ۳۱

[۴] ابن خلدون، ۱۳۷۶: ۱۶۰-۱۶۴

[۵] سپهری، ۱۳۸۵: ۳۵

[۶] فوزی و صنم زاده، ۱۳۹۱: ۹

[۷] عمید، ج ۱، ۱۳۸۹: ۵۳۰

- [۸] ولایتی، ج ۱، ۱۳۸۴: ۳۳
- [۹] سپهری، ۱۳۸۵: ۲۷-۳۰
- [۱۰] اصفهانی، ج ۱، ۱۴۱۵ ه.ق: ۶۶۳، ابن منظور، ج ۱۳، ۱۴۱۴ ه.ق: ۴۰۲، قرشی، ج ۶، ۱۳۸۳:
- ۲۴۴، فراهیدی، ج ۸، ۱۴۱۰ ق: ۵۳
- [۱۱] مصطفوی، ج ۱۱، ۱۳۶۰: ۵۵
- [۱۲] آدمی، ۱۳۸۷: ۳۹
- [۱۳] سپهری، ۱۳۷۵: ۳۱
- [۱۴] ابن خلدون، ج ۱، ۱۳۷۱: ۷۷
- [۱۵] سپهری، ۱۳۸۵: ۳۲
- [۱۶] جعفری، ج ۶، ۱۳۷۳: ۲۳۳
- [۱۷] لوکاس، ج ۱، ۱۳۸۴: ۲۰
- [۱۸] فوزی و صنم زاده، ۱۳۹۱: ۲۲
- [۱۹] لغت نامه دهخدا، ذیل واژه تمدن
- [۲۰] مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۳: ۱۱۳
- [۲۱] جان احمدی، ۱۳۸۸: ۵۱-۵۲
- [۲۲] بابایی، ۱۳۹۰: ۴۹-۴۶
- [۲۳] زرین کوب، ۱۳۸۴: ۲۹
- [۲۴] بیانات مقام معظم رهبری، ۸۳/۰۳/۲۲
- [۲۵] بیانات در دیدار مسئولان کشوری و لشکری در نخستین روز از سال نو ۶۹/۰۱/۰۱
- [۲۶] بیانات در حرم مطهر رضوی در آغاز سال ۶۹ ۶۹/۰۱/۰۲
- [۲۷] قرآن، سوره مریم ۵۹
- [۲۸] بیانات در دیدار فرماندهان گردان های عاشورا ۷۱/۰۴/۲۲
- [۲۹] بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم به مناسبت عید نیمه شعبان ۸۱/۰۷/۳۰

- [۳۰] بیانات در دیدار رئیس جمهوری و اعضای هیأت دولت ۸۰/۰۶/۰۵
- [۳۱] بیانات در خطبه های نماز جمعه تهران ۷۹/۰۹/۲۵
- [۳۲] بیانات در خطبه های نماز جمعه تهران ۷۹/۰۹/۲۵
- [۳۳] بیانات در خطبه های نماز جمعه تهران ۷۹/۰۹/۲۵
- [۳۴] بیانات در دیدار مسئولان نظام و میهمانان بیست و هشتمین کنفرانس بین المللی وحدت اسلامی ۹۳/۱۰/۱۹
- [۳۵] بیانات در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی ۹۲/۱۰/۲۹
- [۳۶] بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم ۹۵/۰۵/۱۱
- [۳۷] بیانات در حرم مطهر رضوی ۹۴/۰۱/۰۱
- [۳۸] بیانات در دیدار مردم قم در سالگرد قیام ۱۹ دی ۸۸/۱۰/۱۹
- [۳۹] بیانات در دیدار جمعی از کشاورزان ۸۰/۱۰/۱۲
- [۴۰] بیانات در دیدار طلاب و دانشجویان ۷۳/۰۹/۲۷
- [۴۱] بیانات در دیدار طلاب و دانشجویان ۷۳/۰۹/۲۷
- [۴۲] سخنرانی در میدان صبحگاه ناوگان منطقه ی یکم نیروی دریایی ارتش ۶۹/۰۹/۲۴
- [۴۳] بیانات در دیدار جمعی از دانش آموزان ۸۲/۰۶/۲۶
- [۴۴] بیانات در دیدار مردم استان هرمزگان ۷۶/۱۱/۲۸
- [۴۵] بیانات در دیدار جمعی از معلمان استان کرمان ۸۴/۰۲/۱۲
- [۴۶] بیانات در حرم مطهر رضوی ۹۳/۰۱/۰۱
- [۴۷] بیانات پس از بازدید از سازمان صدا و سیما ۸۳/۰۲/۲۸
- [۴۸] بیانات در دیدار وزیر علوم و استادان دانشگاه تهران ۸۸/۱۱/۱۳
- [۴۹] بیانات در دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری ۹۳/۰۶/۱۳
- [۵۰] بیانات در مراسم تحلیف و اعطای سردوشی در دانشکده ی افسری امام علی (ع) ۸۷/۰۷/۲۸
- [۵۱] بیانات در اجتماع کارگران کارخانجات تولیدی داروپخش ۹۱/۰۲/۱۰

[۵۲] بیانات در هشتمین مراسم دانش آموختگی دانشجویان دانشگاه های افسری ارتش

۹۳/۰۸/۲۶

[۵۳] بیانات در خطبه های نماز جمعه ی تهران ۸۰/۰۲/۲۸

[۵۴] بیانات در دیدار مسئولان دستگاه قضایی ۸۲/۰۴/۰۷

[۵۵] بیانات در دیدار دانش آموزان و دانشجویان ۹۴/۰۸/۱۲

[۵۶] بیانات در دیدار اعضای مجمع عالی بسیج مستضعفین ۹۳/۰۹/۰۶

[۵۷] نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳

[۵۸] بیانات در دیدار فرماندهان گردان های بسیج ۹۴/۰۹/۰۴

[۵۹] بیانات در دیدار دانش آموزان و دانشجویان ۹۴/۰۸/۱۲

[۶۰] بیانات در دیدار فرمانده و پرسنل نیروی هوایی ارتش ۸۸/۱۱/۱۹

[۶۱] بیانات در دیدار رئیس جمهوری و اعضای هیأت دولت ۸۷/۰۶/۰۲

[۶۲] بیانات در دیدار جمعی از مسئولان جهاد دانشگاهی ۸۳/۰۴/۰۱

[۶۳] پیام به مناسبت آغاز به کار پنجمین دوره ی مجلس شورای اسلامی ۷۵/۰۳/۱۱

[۶۴] بیانات در دیدار رؤسای دانشگاه ها، پژوهشگاه ها، مراکز رشد و پارک های علم و

فناوری ۹۴/۰۸/۲۰

[۶۵] بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری ۹۲/۱۲/۱۵

[۶۶] بیانات در سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (ره) ۸۱/۰۳/۱۴

[۶۷] بیانات در سومین نشست اندیشه های راهبردی ۹۰/۱۰/۱۴

[۶۸] بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم ۸۴/۰۳/۲۵

[۶۹] بیانات در دیدار شرکت کنندگان در سی و یکمین دوره ی مسابقات بین المللی قرآن

کریم ۹۳/۰۳/۱۳

[۷۰] بیانات در دیدار شرکت کنندگان در سی و یکمین دوره ی مسابقات بین المللی قرآن

کریم ۹۳/۰۳/۱۳



## منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. معینی پور، مسعود و رضا لک زایی، (۱۳۹۱)، «ارکان امت واحده و تمدن اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری»، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال نهم، شماره ۲۸.
۴. ولایتی، علی اکبر، (۱۳۸۴)، پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، جلد ۱، چاپ سوم، تهران: وزارت امور خارجه.
۵. عمید، حسن، (۱۳۸۹) فرهنگ فارسی عمید، جلد اول، تهران: انتشارات اشجع.
۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰ق)، العین، چاپ دوم، قم: انتشارات هجرت.
۷. فوزی، یحیی و صنم زاده، محمود رضا، (۱۳۹۱)، «تمدن اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره)»، فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ و فرهنگ تمدن اسلامی، سال سوم، شماره ۹.
۸. زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۴)، کارنامه اسلام، چاپ نهم، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۹. جان احمدی، فاطمه، (۱۳۸۸)، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، تهران: انتشارات نشر معارف.
۱۰. جعفری، علامه محمدتقی، (۱۳۷۳)، فرهنگ پیرو، فرهنگ پیشرو، جلد ۶. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۱. آدمی، ابرقویی، (۱۳۸۷)، درآمدی بر دانشگاه تمدن ساز اسلامی؛ بایسته های نظری، مقدمه: محمدباقر، - خرمشاد، تهران: انتشارات دفتر برنامه ریزی و مطالعات فرهنگی.
۱۲. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۰

۱۳. دورانت، ویل، تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام ج ۱، تهران انتشارات علمی و فرهنگی

۱۳۸۷،

۱۴. مسعود معینی پور، رضا لک زایی، ارکان امت واحده و تمدن اسلامی، از منظر امام

خمینی (ره) و مقام معظم رهبری، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی،

بهار ۱۳۹۱، سال نهم، شماره ۲۸

۱۵. مرتضی اکبری فریدون رضائی واکاوی شاخصه های تمدن نوین اسلامی در اندیشه

مقام معظم رهبری (مدظله)، مقاله ۴، دوره ۳، شماره ۵، بهار و تابستان ۱۳۹۴، صفحه

۸۵-۱۰۸

کمیون تعلیم و تربیت



## واکاوی مؤلفه های تربیت سیاسی از منظر ملا احمد نراقی و نقش آن در تحقق تمدن نوین اسلامی

دکتر محسن فرمهینی فراهانی<sup>۱</sup>، نجمه احمدآبادی آرانی<sup>۲</sup>، حمید احمدی هدایت<sup>۳</sup>

۱. دانشیار گروه علوم تربیتی دانشگاه شاهد [farehanifar@yahoo.com](mailto:farehanifar@yahoo.com)

۲. دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه پیام نور تهران

۳. دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شاهد

### چکیده

هدف پژوهش حاضر، واکاوی مؤلفه های تربیت سیاسی از منظر ملا احمد نراقی و نقش آن در تحقق تمدن نوین اسلامی است. این پژوهش، به روش تحلیلی و بررسی متون و با رویکرد نظری، دیدگاه های ملا احمد نراقی را در این زمینه مورد بحث و بررسی قرار داده است. یافته های مقاله دلالت دارد بر اینکه، نراقی در سرتاسر آثارش لحظه ای از توجه به تربیت سیاسی غافل نبود و حتی موضوعاتی را که در رساله های خودش به شکل آرای

اخلاقی و تعلیم و تربیت بروز می دهد باید برآمده از این اندیشه باشد که با سیاست پیوند داشته باشد. از مؤلفه های اساسی تربیت سیاسی ملا احمد نراقی میتوان مواردی همچون لزوم اجتماعی و مدنی بودن انسان، ولایت فقیه، شریعت معیار حکومت، آزادی، برابری و عدالت، استقلال، قانون و... را اشاره نمود که ارای ایشان در شکل گیری تمدن نوین اسلامی خصوصا در ابعاد سیاسی میتواند نقش مهمی ایفا کند.

واژگان کلیدی: ملا احمد نراقی، تربیت سیاسی، تمدن نوین اسلامی

### مقدمه

فلسفه تشریع اسلام، هدایت همه جهانیان است. پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد(ص) در انجام این رسالت الهی- انسانی، بسیار موفق عمل کرد و توانست انقلاب اجتماعی کاملی در جامعه زمان خودش ایجاد نماید. مسلمانان نیز با الهام گرفتن از اصول و شاخصه های اسلام و سیره رسول اکرم(ص) موفق شدند در مدت کمتر از یک قرن، با تأسیس امپراطوری عظیم اسلامی، طی چند قرن بر بخش عظیمی از جهان حکومت کنند. توفیق شگرف اسلام در تمدن سازی و اعتلای فرهنگ اعجاب برانگیز است. تمدن اسلامی پس از قرون متمادی درخشش در عرصه های جهانی، روندی نزولی را طی نمود در حالی که جهان غرب پس از انقلاب صنعتی و پیشرفتهای تکنولوژیک و ایجاد بهره برداری از ابزارهای مختلف، قدمهای بزرگی در راه آسایش و رفاه زندگی مادی انسانها برداشت. ضعفهای داخلی حکومتهای اسلامی و خودکم بینی مفرط ملت‌های مسلمان در رویارویی با پیشرفتهای غرب، باعث گردید عده ای از غرب زدگان راه پیشرفت را در پیروی از این تمدن جدید بدانند. اما فرهنگ و تمدن برخاسته از اندیشه اسلامی - به رغم گسستهای عملی سیاسی و اجتماعی دولتها هیچ گاه به فراموشی سپرده نشد و احساس بازگشت به اسلام و تمدن نوین اسلامی، به عنوان دغدغه اصلی اندیشمندان جهان اسلام همواره وجود داشت(خاری آرانی و علی اکبرزاده آرانی، ۱۳۹۴).

(۶۵:

در این راستا، یکی از اندیشمندان و متفکران مسلمان ملا احمد نراقی است که نکات قابل ملاحظه ای در این زمینه دارد و پرداختن به اندیشه های ایشان به این دلیل مساله است که او به عنوان اندیشمند ایرانی و اسلامی، بخشی از تاریخ تعلیم و تربیت این کشور را به خود اختصاص داده است اما علی رغم وجود نکات ظریف تربیتی، اخلاقی، سیاسی، اجتماعی و....، آثار ملا احمد نراقی کمتر مورد توجه محققان قرار گرفته است هر چند در بعضی کتب تاریخ به صورت مختصر و اخیرا در کنگره بزرگداشت مقام علمی فاضلین نراقی، زوایای علمی مورد بررسی قرار گرفته است و همچنین با توجه به نظرات تربیتی او و تالیف کتاب های غنی و با ارزش از جمله کتاب معراج السعاده که در زمینه تربیتی و اخلاقی از جمله آثار و منابع اخلاقی - تربیتی و همچنین ادبی و فلسفی است که در بین کتب اخلاقی، نامی آشنا و اثری بسیار گرانقدر است که از دیر باز هم در حوزه های علمیه و هم در محافل ادبی بین دانش دوستان مورد استقبال و توجه بوده و همواره خاص و عام آن را مورد مطالعه قرار داده اند و تحت تاثیر طیف تاریخی و فلسفه اجتماعی و سیاسی و فراز و نشیب های حاکم بر آن، توسط عالم ربانی (فاضل نراقی) در اوایل قرن سیزدهم هجری به رشته تحریر درآمده است اما آنچنان که در خور این دانشمند عالی مقام است ادا نشده و غالب محققان جهان اسلام از بررسی دقیق آثار او غفلت کرده اند و با وجود مطالعاتی در این زمینه بسیاری از ابعاد و دیدگاه های ایشان پنهان مانده است و آنگونه که شایسته این دانشمند مسلمان است به آرا ایشان پرداخته نشده است لذا در این زمینه سعی کرده ایم در پیچه ای بر محققان بگشاییم .

برخی پژوهش های داخلی در راستای پژوهش حاضر عبارت اند از: جمالی (۱۳۸۸) در پژوهشی با عنوان «تحلیل و آرای تربیتی ملا احمد نراقی و مقایسه آن با دیدگاه جان دیویی» نشان داد؛ مبنای اختلاف نظر این دو اندیشمند در نگاه ایشان به انسان به عنوان موضوع

تربیت است نراقی انسان را موجودی مرکب از روح و جسم ولی دیویی آن را مادی محض می داند. احمدآبادی آرانی و فرمینی فراهانی (۱۳۹۱) با عنوان «انسان شناسی از منظر ملا احمد نراقی و یاسپرس» در یافته‌های پژوهش خود نشان دادند؛ یاسپرس و ملا احمد نراقی گرچه به دو منظومه فکری متفاوت تعلق دارند ولی هر دو بر ضرورت شناخت انسان تأکید و به وجود هسته ای مرکزی به نام نفس اشاره دارند و نقش اختیار و انتخاب انسان را به عنوان عاملی مهم در ساختن و تعین انسان و مرگ را به عنوان مهم ترین پارادوکس های زندگی تلقی می کنند. در این راستا نیز چندین پژوهش انجام شده است که بطور اختصار ذکر می شود. عاشوری (۱۳۸۱) در پژوهشی تحت عنوان «نفس و انسان شناسی از دیدگاه فاضلین نراقی» اذعان می کند آدمی از دو بعد تن و روان ترکیب یافته است. تن همان جسم متعلق به آدمی است و شناختن آن آسان است ولی نفس با حرکت استکمالی خویش به خشنودی و درک لذت معنوی نایل می‌گردد و معرفت نفس را مقدمه خداشناسی و خودسازی و تهذیب نفس می داند. جلالی (۱۳۸۲) در پژوهشی تحت عنوان «معراج السعاده در آینه تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت» اذعان می کند که معراج السعاده از نظر تاریخی و تفکر فلسفی زمان خود، جایگاهی ویژه و نقشی عملی در ساختار و عملکرد اخلاق فردی و اجتماعی داشته است و این نقش تا این زمان، همچنان به عنوان یک اثر جامع و کاربردی مورد نظر صاحب نظران و عامه مردم نیز بوده است.

با نظر به اینکه، تا کنون پژوهشی مرتبط با مطالعه حاضر صورت نگرفته است همچنین ملا احمد نراقی به عنوان دانشمند و صاحب نظر در بسیاری از عرصه های مختلف دارای نظرات ارزشمندی است از جمله تربیت سیاسی؛ بنابراین این تحقیق تمرکز خود را بر دیدگاههای سیاسی، اجتماعی و تربیتی ایشان استوار کرده و در پی واکاوی و تحلیل و بررسی مؤلفه های تربیت سیاسی از منظر ملا احمد نراقی و نقش آن در تحقق تمدن نوین اسلامی است.



## روش پژوهش

روش مورد استفاده در مطالعه حاضر، روش تحلیل مفهومی است. هدف روش تحلیل مفهومی، عبارت از فهم و بهبود بخشیدن به مجموعه مفاهیم یا ساختارهای مفهومی که ما بر حسب آنها تجربه را تفسیر می کنیم، مقاصد را بیان می کنیم، مسائل را ساخت بندی می کنیم و پژوهشها را به اجرا در می آوریم (باقری و همکاران، ۱۳۸۹). بر این اساس در پژوهش حاضر، مؤلفه ها و ابعاد اصلی تربیت سیاسی ملا احمد نراقی از نظر مفهومی مورد تحلیل و واکاوی قرار گرفته شده است و نقش آنها در تمدن نوین اسلامی تبیین شده است.

ایران اسلامی با تاریخ درخشان، مهد پرورش علماء و دانشمندان بزرگ مسلمانی بوده است که به داشتن این ستارگان علم و فضیلت مباحثات دارد. یکی از این بزرگان ملا احمد نراقی معروف به فاضل نراقی که از علمای بزرگ شیعه و از مجتهدین به نام عصر خود می باشند است (رسولی، ۱۳۸۱). ملا احمد فرزند ملا مهدی مشهور به فاضل نراقی در چهاردهم جمادی الاخر ۱۱۸۵ هجری قمری مطابق ۱۱۵۰ هجری شمسی و مطابق ۱۷۷۱ میلادی در عصر کریم خان زند در نراق از روستای تابعه کاشان متولد شد (استادی، ۱۳۸۷: ۲۴۳). تا حدود بیست سالگی دروس مقدمات و صرف و نحو را در کاشان تحصیل نمود سپس فقه، اصول، حکمت، کلام و فلسفه را نزد پدرش محقق نراقی فرا گرفت و دروس منطق، ریاضی، نجوم، علوم معقول و منقول و سایر علوم غریبه را در محضر اساتید فن آموخت. با توجه به ذهن سرشار از پویایی و تحرک در یادگیری مسایل به سرعت پله های نردبان ترقی و تکامل را یکی پس از دیگری پیمود (حکیم، ۱۳۸۱: ۱۲).

ملا احمد تحت تعلیم و تربیت پدر به بالندگی و شکوفایی رسید و با بهره مندی از دانش و تفکر پدر که خود دانشمندی نوجو، فیلسوف و فقیهی وارسته و از درخشانترین چهره های علم و دانش و اجتهاد در نیمه دوم قرن سیزدهم بود قله های اندیشه و معرفت را فتح کرد و با

درک محضر عالمان بزرگ نجف و کربلا بر کمالات خویش افزود و در مدت کوتاه موفق به اخذ درجه اجتهاد از اساتید مشهور خود گردید (حسینی، ۱۳۸۱) ایشان چند صباحی را نزد پدر و دیگر اساتید فن تلمذ نمود و بقیه عمر را با هوش فوق العاده خود به تحقیق و تدبر در علوم و منابع علمی پرداخت و توانست بعد از مدت قلیلی در علوم معقول، منقول و حتی علوم غریبه صاحب نظر و مجتهد شود. وی مرجعیت عام و ریاست علمی در عصر خویش را عهده دار بوده و محل مراجعات مردم برای حل مشکلات و مصائب زندگی آنان به شمار می رفت (حکیم، ۱۳۸۱: ۱۷) وی از همان دوران جوانی مسئولیت مرجعیت و ریاست و زعامت دین و دنیای مردم کاشان و قسمتهای وسیعی از ایران را بر عهده داشت و کلمات معاصرین و علمای پس از وی شاهد بر این مطلب می باشد که تلاش بی وقفه او در تحصیل و تدریس علم و کمالات و اخلاق در ارشاد و هدایت نقشی بسزا داشته است (استادی، ۱۳۸۷)

گفته می شود که محضر استادان زیادی را درک نکرده است اما معلم واقعی و اصلی وی همان هوش و ذکاوت سرشارش بوده است که او را به این مقام و منزلت علمی و معنوی رساند (حسنی، ۱۳۷۴: ۴۹).

ملا احمد برای تکمیل درس عالی، راهی حوزه علمیه نجف اشرف گردید که در هزاره اول قمری از مهمترین و پررونق ترین حوزه های علمیه محسوب می شد و از محضر دروس اساتیدی همانند کاشف الغطاء و میرزا مهدی شهرستانی در نجف و کربلا بهره جست و با کسب درجه اجتهاد و اجازه نقل احادیث از اساتید خود عازم موطن خود شهر کاشان گردید (مولفی الامیه، ۱۳۷۹)

ملا احمد پس از تکمیل دانش خود و سپری کردن دوره های عالی عازم کاشان شد و در آنجا مسکن گزید عاشقان علم از گوشه و کنار به محضرش شتافتند و به کسب فیض از وجودش مشغول گشتند و به سبب وجود او بود که کاشان اندک اندک مرکزیت علمی

یافت. در سال ۱۲۴۰ ه ق، وقتی شیخ انصاری آوازه ملا احمد نراقی را در کاشان شنید به همراهی برادرش به سوی کاشان شتافت که مورد استقبال واحترام ملا احمد قرار گرفتند و وقتی شیخ انصاری چهره ملا احمد را بر بلندای مدرسه علمیه کاشان مشاهده نمود او را همانند دریایی از علم وحکمت وعرفان و اخلاق یافت و تصمیم بر ماندن گرفت چنانکه گویی شیخ گمشده خود را دریافته بود. لذا قریب به چهار سال از محضر علمی و اخلاقی او بهره جست و در حلقه درس او از سال ۱۲۴۱ ه ق تا سال ۱۲۴۴ ه ق قرار گرفت (موسوی، ۱۳۶۳: ۱۱۰). او نیز با کمال مهربانی و شفقت پذیرای طلاب بود به دستور فتحعلی شاه قاجار مدرسه ای در کاشان برای او بنا کردند. ملا احمد در جنگ ایران و روس به همراه برخی دیگر از علما اعلام جهاد نمودند و خود نیز به اتفاق مسلمین به عرصه های جهاد شتافتند (حسنی، ۱۳۷۴: ۴۹).

شیخ انصاری در این مدت سنگ بنای روشی نو در فقه و اصول را بنیان نهاد و اصول را با شیوه مدرن ومنسجم تدوین نمود به گونه ای که از آن زمان تا کنون کتب «رسائل ومکاسب» ایشان محور محافل علمی درسی حوزه های علمیه فقه جعفری واقع شد و در مدت این چهار سال استاد وشاگرد چنان با هم عجین شدند وجاذبه ای متقابل آن دو را بسوی همدیگر فرا می خواند چرا که استعداد ونبوغ ذاتی وعلمی شیخ از یکسو وعلم فراوان نراقی از سوی دیگر این دو را بهم پیوندی نا گسستنی داده بود (انصاری، ۱۳۷۲: ۵۰).

نراقی در سال ۱۲۴۴ ه ق در شهر کاشان به بیماری وبا مبتلا و دارفانی را وداع گفت و پیکر او را از کاشان به نجف حمل نمودند و در کنار آرامگاه پدرش در صحن مطهر حضرت علی(ع) به خاک سپردند (پسندیده، ۱۳۸۲).

### **جایگاه علمی ملا احمد نراقی**

علامه نراقی در بین علمای قرون اخیر از جایگاه خاصی برخوردار است. وی در علوم

مختلف اصول فقه، حدیث، رجال، درایه، ریاضیات، نجوم، حکمت، کلام، اخلاق و تربیت، ادبیات و شعر سرآمد علمای زمان خود بوده است. هوش سرشار، سهولت فراگیری علوم متعدد، عمق تحقیق و وسعت تتبع و عنایات خاص الهی، او را در طول تاریخ دانشمندان شیعه به عنوان فقیهی کم نظیر مطرح ساخته است (رسولی، ۱۳۸۱) و آثار گرانبهای علمی او در زمینه های گوناگون، نشانه جامعیت علمی اوست و از ویژگی ممتاز او در پدید آوردن این اثرهای ارزنده، پیروی و متابعت او از پدرش می باشد زیرا با تلاش او تصانیف پدرش (ملا مهدی نراقی) به دنیای علمی معرفی شد (استادی، ۱۳۸۷: ۲۴۴).

ملا احمد نراقی ۱۴ کتاب در موضوعات اخلاق و تربیت، عرفان، فقه، اصول، فقه، شعر و متفرقات تالیف کرده است و از مهمترین کتاب او که می توان در امر تعلیم و تربیت مورد توجه قرار داد کتاب معراج السعاده، تلخیص و ترجمه فارسی کتاب جامع السعادات پدرش ملا مهدی نراقی است. همچنین دو کتاب طاقدیس و دیوان شعر فارسی او که به دیوان صفایی نراقی معروف است دارای مطالب و اشعار اخلاقی عرفانی است که می توان در تبیین آرای تربیتی وی از آن استفاده کرد (بهشتی، ۱۳۸۶) ملا احمد نراقی نظری بر خلاف آرای تربیتی پدرش ذکر نکرده و به ظاهر همه دیدگاههای پدرش را پذیرفته و فقط به بسط و توضیح و تبیین آنها به زبان فارسی پرداخته است.

### **تحلیل و بررسی تربیت سیاسی ملا احمد نراقی و نقش آن در تحقق تمدن نوین اسلامی**

با مروری بر دوران پر مخاطره قرون ۱۲ و ۱۳ و تحولات جهانی و به ویژه ورود جهان غرب به عصر روشنگری و تأثیرات آن بر جهان اسلام و چالشهای فکری و سیاسی داخلی ایران، هر خواننده ای قانع می شود که هیچ متفکری در آن دوران نمی توانست نسبت به زندگی سیاسی بی اعتنا باشد و این حکم در مورد ملا احمد نراقی که به سبب مرجعیت

دینی از پایگاه اجتماعی بالایی در بین مردم و در حکومت قاجار برخوردار بود بیشتر صادق است و شواهد تاریخی در مورد حیات سیاسی او و به ویژه همکاری او با فتحعلی شاه قاجار و شرکت وی در بزرگترین جهاد علیه دشمنان اسلام موید این فرض است اما در گامی فراتر از گزارشهای تاریخی و روایات شارحان لازم است به درون آثار به جای مانده از او رفته و این فرضیه را به ارزیابی نشست. نوشتار حاضر بر آن است تا این مدعا را روشن نماید که نراقی در سرتاسر آثارش لحظه ای از توجه به سیاست و حیات سیاسی غافل نبود و حتی موضوعاتی را که در رساله های خودش به شکل عقاید و آرای اخلاقی و تعلیم و تربیت و... بروز می دهد باید برآمده از این اندیشه باشد که همه اینها با سیاست گره خورده اند (فرمehنی فراهانی و همکاران، ۱۳۹۴)

جریان فکری در ایران در عصر قاجار و زمانه ملا احمد نراقی یعنی زمانی که نهضت مردمی و ملی علیه حکومت استبدادی پادشاهان قاجار شکل می گرفت منبعث از دو زمینه خارجی و داخلی بود اولین زمینه فکری و فرهنگی، ساختار عقیدتی و مذهبی مردم بود که با الهام از آموزشهای ضد استبدادی و دیکتاتوری و استعماری فرامین اسلام و قرآن مانند کوهی بر سر استعمارگران فرو ریخت. اساسا مردم ایران با تفکرات عدالت خواهانه دین اسلام آشنا بودند و در مقابل ارزشها و آیین دین الهی سر تسلیم فرود می آوردند ایرانیان که در دامن تشیع رشد یافته بودند حکومت را وسیله ای برای اجرای فرامین شریعت و برپایی عدالت اجتماعی و زمینه ای برای وصول به اهداف و ارزشهای الهی بر شمردند. در اوایل عصر قاجار که ارتباط منظم تر و منسجم تری میان روحانیون و توده مردم فراهم آمد آنان به عنوان قشری دلسوز و جان بر کف در مسایل سیاسی و اجتماعی شرکت فعالانه داشتند و همانند اکسیری تازه در کالبد نیمه جان توده مردم دمیده شدند و به تقویت و ادامه آنان همت گماشتند. با شکل گیری حوزه های دینی در اکثر شهرهای بزرگ ایران و توسعه حوزه نجف

اشرف در هزاره اول و ظهور مراجع با کفایت ورهبران سیاسی اسلام، ارتباط عمیق و ژرف تری میان مردم و روحانیت ایجاد شد و باعث شد که مردم، روحانیون را مهمترین حل و فصل کننده اختلافات درون گروهی و حتی برون گروهی بر شمارند (حکیم، ۱۳۸۱)

آگاهان به تاریخ تحولات سیاسی- اجتماعی ایران معتقدند که مهمترین نیروی پشتیبانی کننده مردم در حرکت بسوی رستاخیزی جدید عالمان دین بوده اند که در خیزش علیه استبداد و استعمار کهن، اولین بارقه های امید را دل شیفتگان اسلام روشن نمودند. و رخدادهای تحولات سیاسی- اجتماعی ایران دلیل بر این مدعاست که نقش آگاهی دهی علما به مردم در کوره داغ صحنه های بین المللی و عرصه های داخلی و حتی جنگهای ایران و روس و دیگر تحولات و تطورات نظام بین الملل بر هیچ صاحب اندیشه پوشیده نیست (احمدآبادی آرانی، ۱۳۹۱)

اساسا بنای حکومت سلسله قاجار بر پایه ظلم و استبداد بنا نهاده شد و نه تنها ستمگری و بی عدالتی تقبیح نمی شد بلکه تقدیس هم می شد به هر تقدیر سلاطین قاجار میخواستند مشروعیت خویش را در ابقای سلطنت تحکیم کنند دست به دامان علما می شدند تا با اجازه نامه هایی، حکومتشان را مشروع و به حق جلوه دهند. اما گسترش حوزه قضایی غیر مذهبی، اصلاحات قانون، محدودیت حق بست نشینی، تجاوز به حوزه قضاوت شرع، رد پای بیش از حد استعمارگران، عدم اجرای شریعت و عدالت اجتماعی، مخالفت علما را که خود از زوال قدرت بیم داشتند برانگیخت. این مسایل، تهدیدی علیه اسلام برای تغییر شیوه سنتی زندگی و استقلال ملی تلقی می شد و از این رو مخالفت با آن رنگ مذهبی و ملی به خود گرفت و به تدریج زمینه بروز اغتشاشات داخلی را فراهم ساخت. علل این اعتراضات علاوه بر فشار اقتصادی بیشتر نشان دهنده این واقعیت بود که موقعیت موجود، مخالفت با حکومت اسلام ناب احساس می شد از طرفی سوء مدیریت نیز وجود داشت و به حدی رسیده بود

که گویا موجودیت حقیقی ایران و هویت ملی مورد تهدید جدی قرار گرفته است. از این رو حرکت‌های مردمی به رهبری علمای اسلام شروع به آغازیدن کرد و آن شد که بایستی می شد که به استقرار نظام ولایتی و امامتی اسلام انجامید. در این راستا ملا احمد نراقی در مورد دو گروه اظهار نارضایتی می کند:

اول: در مورد پادشاهان قاجار به ویژه فتحعلی شاه قاجار که گر چه گاهی از وی حمایت هایی نیز می کرد ولی این بار با عتاب آن را مورد بازخواست قرار می دهد و حتی از کرده خویش در آنچه که وی برای هماهنگی ساختن او با مسیر جامعه و پیمانهای اجتماعی و عهد نامه های سیاسی به راهی نادل خواه ره برده و آزادی اندیشه و عمل را از او گرفته و به خرد محض تکیه کرده است می تازد و این شعرها را این چنین نادمه می سراید:

|                              |                            |
|------------------------------|----------------------------|
| من اندر کنج تنهایی خزیده     | چه مرغی سر به زیر پر کشیده |
| من اندر گوشه غم افتاده       | زمام دل به دست عقل داده    |
| گهی در فکر نام و گاه ننگم    | گهی در کار صلح و گاه جنگم  |
| پشیمانی خورم هر دم به پرده   | گهی از کرده گاهی از نکرده  |
| زمن ای عقل جان فرسا چه خواهی | چه خواهی از من رسوا چه     |

خواهی؟ (نراقی، ۱۳۶۲)

دوم: در جای دیگر از فقیهان و هم سلکان خویش انتقاد می کرد که صرفاً به گفتارها بسنده می کردند و در عرصه عمل جا می ماندند و عملکردی غیر قابل توجیه انجام می دادند و اینچنین می نالد:

|                                |                            |
|--------------------------------|----------------------------|
| و آن دگر خود را فقیه شهر خواند | حکم بر مال و دماء خلق راند |
| مدرسی آراست از فوج آتاش        | شغل جمله درس لیکن درس آتش  |
| آش دانی چیست ای مرد سلیم؟      | مال امواتست و اوقاف یتیم   |

|                              |                               |
|------------------------------|-------------------------------|
| اصل واستصحاب وتنقیح المناط   | امر ونهی وحل وحرمت احتیاط     |
| نیک داند لیک بهر زید وعمر    | از برای او نه نهی آمد نه امر  |
| فقه اعضا را سراسر خوانده است | لیک اندر فقه جان در مانده است |
| آشکار است ای صفایی پر مگو    | از چراغی آفتابی را مجوی       |
| هست علم فقه احکام ای پسر     | گرچه نزد اهل ایمان معتبر      |
| لیک امروز آن همه تخیل شد     | سد راه و مانع تکمیل شد        |

فقه خوب آمد ولی بهر عمل نی برای بحث و تعریف وجدل (نراقی، ۱۳۶۲)

بنابراین اندیشه ایجاد و تشکیل حکومت به تدریج در حوزه های علوم دینی به اشکال مختلف در سطوح کلان و خرد شروع شد و در تمام منابع حدیثی، فقهی، کلامی و فلسفه سیاسی شیعه مطرح گردید. روحانیون و فقها که مبتکر این تئوری بودند در اثبات حق حکومت برای ولی فقیه که متخصص در علوم اسلامی و فقه اهل بیت می باشند به احادیث متعدد متواتر و یا متضافری که در کتب اربعه از پیامبر اکرم (ص) و ائمه نقل شده است استناد می جویند. با توجه به استنادات مزبور، یک بحث جامعه شناختی مطرح هست که هر آنچه را که علما، دانشمندان و اندیشه وران یک قرن در کتابها و نوشتارهای خویش مطرح کرده و یا می نگارند اندیشمندان قرون بعدی آن راه را به صورت کاربردی و عملی بکار گرفته و معمولاً بر همان اساس انقلابات جنبشها و نهضتها شکل خواهد گرفت. از صدر اسلام تا کنون و به خصوص در اوایل قرن هیجدهم و اوایل قرن نوزدهم، اکثر افکار و اندیشه های اندیشه گران و علمای اسلام به ویژه فاضل نراقی، ارائه طرح تئوریک و سیستماتیک ولایت فقیه و ارایه مسائل حکومتی با راهبردهای عملی بود که نتیجه اش در قرن بیستم این شد که اکثر جنبشها و نهضتها از جمله فلسطین و الجزایر و آفریقا و.... و حتی انقلاب اسلامی ایران از رهگذر همان اندیشه نضج گرفت.



تاریخ پرافتخار هزار ساله روحانیت شیعه از صدر اسلام تا کنون بیانگر این واقعیت است که علمای بزرگوار همواره با زمامداران ظالم و جور و فساد و تعدی به مبارزه برخاسته اند و لحظه ای از این مهم غفلت نورزیده اند. در هر عصری به اقتضای شرایط و اوضاع اجتماعی-سیاسی همان عصر، مسولیت سترگی را در عملی ساختن دستورات الهی و احکام شریعت عهده دار بوده و منادی اسلام ناب در نیل به سعادت و فضیلت این جهانی و آن جهانی بشر بوده اند.

فاضل نراقی نیز در شمار این حلقه متصله و استوار و از ارکان این سلسله پایدار محسوب می شود که با روحی لطیف و ذهنی سرشار از ظرافت و هنر و با زبان شعد در قالب حکایات و تمثیلات، این روحیه ظلم ستیزی خود را در دیوان طاقدیس و... نگاشته است.

گهی در فکر سلطان گه وزیرم      گهی در پادشاه و گه امیرم

مرا با شاه و با سلطان چه کار است      ز تاج و تخت سلطانیم عار است (نراقی، ۱۳۶۲).

پس معلوم می شود که روحانیون به مقتضای موقعیت و شرایط زمانه و دخالت عناصر زمان و مکان در فهم و استنباط مسائل شرعی به فراخور حیطه اقتدار خویش، وظایفشان را بدین گونه انجام میدهند و آنچه برایشان مهم و هدف محسوب می شود عمل به تکلیف و کسب نتیجه است فاضل نراقی با این فتاوی جهادی و صدور اعلامیه مبنی بر شرکت اقشار مردم در جنگ و حتی حضور خویش در میادین نبرد و مشورت با فرماندهان جنگی، هم به وظیفه اش عمل کرد و هم به تحریک و ترغیب مردم برای دفاع از نوامیس و اعراض و تمامیت ارضی و استقلال کشور همت گماشت.

فاضل نراقی سیاست را با دیانت آموخته و در نظر و حتی در عمل، وحدت دین با سیاست را ممکن ساخت و به کسانی که آهنگ سکولاریستی و جدایی دین از سیاست و عدم دخالت علما در حوزه حکومت و مسائل سیاسی را سر می دهند اثبات نمود که بدون حضور علماء

، حکام جامعه نمی توانند سعادت و فضیلت ملت را تامین کرده و در مقابل تهاجمات خارجی از استقلال کشور دفاع کنند. بنابراین سلطنت شاهان قاجار از نظر نراقی مشروعیت ندارد اما الزامات زمان سبب شده است تا وی با حاکمان قاجار درگیر نشود بلکه سعی در هدایت و اصلاح آنها داشته باشد. این سره رهبران بزرگ شیعه است که در صورت آماده نبودن شرایط برای تشکیل حکومت اسلامی از هدایت مردم و حاکمان غفلت نکنند مگر ناممکن باشد که در این صورت چه بسا تنها راه پیش روی، تقیه باشد.

آنچه توسط نراقی در مقدمه معراج السعاده آمده موید ادعای ما مبنی بر انتخاب رویکرد اصلاحی توسط وی می باشد. نراقی اذعان می کند؛ پاسخ فتحعلی شاه برای تدوین کتاب معراج السعاده را به این دلیل پذیرفته است که در مسیر ترویج شریعت توضیح معالم دین مبین و مناہج شرع متین و مشغول احیای علوم معجزی است همچنین ممالک دل و جان را از لوٹ غریبان رذایل صفات، پاک نموده دیار ممالک اخلاق را چون ممالک آفاق در قبضه تصرف درآورده و به دنبال تحقق مقاصد علم اخلاق و کمالات صوری و معنوی است (لک زایی، ۱۳۸۰).

بخش ارزشمند تفکر نراقی مربوط به مباحث فرا زمانی و پاسخهایی است که وی به پرسشهای جاودانه مربوط به زندگی سیاسی و اجتماعی انسان داده است. تاملات وی در زمینه انسان شناسی، توحید، معاد، عدالت و... از جمله این مباحث است. بدان که کلید سعادت دو جهانی شناختن نفس خود است؛ زیرا شناختن آدمی خویش را اعانت بر شناختن آفریدگار خود می نماید و نیز شناختن خود موجب شوق تحصیل کمالات و تهذیب اخلاق و باعث سعی در دفع رذایل می گردد.

دلیل نراقی، بر این مطلب که تاسیس جامعه ضروری است و این جامعه میبایست مطابق قوانین الهی به دست فردی که واجد الهام ربانی و رهبری او از نص یزدانی می باشد بنیان

شود این است فرد انسانی موقعی که از هموعان خویش جدا باشد خود بسنده و کافی بالذات نیست. بنابراین رابطه اش با اجتماع رابطه جز با کل است. خداوند نوعی تمایلات اجتماعی در نهاد این موجود به ودیعه گذاشته است.

در عین حال با آفریدن نیروها و تمایلات متضاد دیگر در وجود بشر که برخی خیر طلبند و برخی دیگر خواهان اعمال و رفتار شرارت آمیز، خداوند انسان را از صنف مخلوقات مجبور بیرون کشیده و جامعه اختیار بر او پوشانده است. انسان تنها در سایه چنین زندگی و چنین قانونی می تواند به سعادت برسد زیرا که چنین جامعه ای است که قادر رشته محکم عدالت را در جامعه برقرار سازد یک چنین دولتی علاوه بر اینکه نظم اجتماعی را برقرار می سازد امر تربیت و آموزش را نیز بر عهده دارد و به تمام معنی دولت مربی است مفهوم اختیار در انسان ایجاب می کند که قوانین امر و نهی ها و محدودیتهای ایجاد شده از سوی چنین دولتی را اطاعت می کند و این نشو و نماي اخلاقی و عقلانی او را تضمین و تسریع می کند.

اختیار ظلم و جهل اندر بشر      چون که گردیدند جفت یک دگر

قابل تکلیف ربانی شدند      مورد فرمان سلطانی شدند

گر نباشد اختیار آید خطا      امر و نهی و وعده و زجر و عطا (نراقی، ۱۳۶۲)

پژوهشگران اندیشه سیاسی معتقدند یک منظومه فکری در اندیشه سیاسی می بایست عناصر و اجزای ذیل را مورد توجه قرار می دهد.

دیدگاه نسبت به طبع بشر

دیدگاه نسبت به چگونگی و ضرورت تشکیل جامعه

دیدگاه نسبت به چگونگی پیدایش و ضرورت دولت

رابطه میان دولت ، جامعه و فرد

حدود حقوق جامعه و دولت

با توجه به اینکه فلسفه در ایران از یونان گرفته شده اندیشه سیاسی نراقی ترکیبی از عناصر اندیشه یونانی و شرعی است این ترکیب منظومه ویژه ای از اندیشه سیاسی نراقی را شکل داده است. اکنون برای بازسازی منظومه فکری نراقی و آشنایی با نمای کلی نظریه سیاسی این اندیشمند فقیه، جستجوی اجزای فوق از تالیفات نراقی ضروری است.

## ۱- طبع انسان

دیدگاه نراقی نسبت به طبع بشر، ناشی از تفکر اخلاقی اوست. کتاب اخلاقی معراج السعاده که قسمتهایی از آن ترجمه ای است از جامع السعادات پدرش ملا مهدی نراقی و حاوی نظریه ایشان به طرز شگفت انگیزی با فکر یونانی به ویژه تفکر افلاطون - ارسطویی همخوانی دارد و متاثر از تعلیمات یونانی در پیوستگی اخلاق و سیاست است و به علاوه حاوی مویدهایی از منابع مذهبی می باشد. به همین دلیل است که کتاب معراج السعاده می تواند منبع مهمی از اندیشه سیاسی فاضل نراقی تلقی شود.

نراقی در این کتاب همانند دو فیلسوف یونانی (افلاطون و ارسطو) ابتدا به انسان شناسی و تجزیه و تحلیل طبع انسانی می پردازد او همانند دو رهبر فکری یونان هرگز ماهیت آدمی را با انتخاب یک نیرو و کشش ویژه بررسی نمی کند موجود انسانی را نه صرفاً موجودی شرور و نه به طور کلی عاقل و خیرخواه که همواره رفتاری عقلانی داشته باشد تصور نمی کند، بلکه او موجودی است مرکب از نیروهای چندگانه می داند که نه صرفاً شر است و نه تماماً خیر، بلکه در کشاکش نیروها سعادت در گرو حفظ اعتدال و تعادل است (فیرحی، ۱۳۸۱: ۱۱۰). مهمترین قوای موجود در انسان عبارتند از عقل، شهوت، غضب و وهم که حکم کارفرمایان و اعمال مملکت را دارند و سایر قوا زیر دستان و فرمان برانند.

این شالوده یونانی تمام تصورات اخلاقی معراج السعاده نراقی را بر دوش می کشد نراقی در این رابطه می نویسد: ..... حضرت خداوند متعال و پادشاه لایزل و لایزال - عز شانه

وعظم سلطانه - چون به معماری قدرت کامله و سرکاری حکمت شامله در مرز وبوم عالم امکان شهرستان هستی را بنا نهاد و به محصلی امر کن صحرانشینان بادیه عدم را به آنجا کوچانید هر طایفه را در جهتی و هر قومی را در محلی جای داد در محله بالا هفت گنبد لاجوردی سبع سموات افراشته خیل افلاکیان را در آنجا جای داده و به جهت بنی نوع انسان که هر دو طایفه آشنا و مربوط و با هر دو فرقه منسوب و مخلوط است و.....(نراقی، ۱۳۸۸) نراقی با تمسک به اندیشه یونانی اعتدال و حد وسط را مورد توجه قرار می دهد زیرا که با نظر تحقیق هر چه حسن و شرافت هست به واسطه اعتدال و وحدت است فضیلت هر یک از قوای اربع در اعتدال و حد وسط آنها است از اعتدال قوه عاقله صفت حکمت حاصل می شود و از غضبیه شجاعت از قوه وهمیه یا عامله صفت عدالت و از اعتدال قوه شهویه نیز عفت حاصل می گردد(نراقی، ۱۳۸۸: ۲۶) نراقی منظور از عدالت را مطیع بودن قوه عامله از برای قوه عاقله و متابعت آن عاقله را در جمیع تصرفاتی که در مملکت بدن می کند یا در خصوص بازداشتن از غضب و شهوت در تحت اقتدار و فرمان عقل و شرع لازمه عدالت اجتماع جمیع قوا و اتفاقشان بر فرمانبرداری عاقله است.(نراقی، ۱۳۸۸: ۲۷)

نراقی معتقد است جامعه سیاسی نیز همانند بدن انسان دارای این قوای چهارگانه است و می بایست در آنجا نیز این تعادل را برقرار کرد به نظر وی از طریق این تعادل دو گانه در جامعه و انسان، می توان به سعادت کامل رسید. وی با اندام واره تلقی کردن جامعه و انسان گونه بودن آن به لحاظ ویژگیها و نیروها، بر این باور است که در هر دو مورد لازمه عدالت، اجتماع جمیع قوا و اتفاقشان بر فرمانبرداری از بهترین قوه عاقله است. چنانکه اشاره شد نراقی ۴ صفت را که حیث المجموع سازنده فضیلت و علو انسانی هستند را مطلوب می داند. بنابراین چنان که این ویژگی در انسان آثار مهمی دارد در ارتباط با جامعه سیاسی نیز ویژگی ثبات و وحدت افزینی آن موجب برتری نسبت به فضایل اجتماعی دیگر می گردد.

## ۲- تفاوت طبیعی انسان

نراقی جامعه و نیروهای آن را در یک نظام کلی با نیروهای موجود در نهاد انسان مقایسه می‌کند و سرانجام انسانها را به لحاظ توانایی‌های ذاتی و فطری طبقه‌بندی می‌کند و بر این باور است که انسانها در راستای ایفای نیازها و وظایف جامعه، از استعدادها و وظایف برابر برخوردار نیستند البته این نابرابری انسانها امری طبیعی است مصلحت کلی نظام اجتماع وجهان ایجاب می‌کند که هر کسی وظیفه معینی عهده‌دار شود و از سوی دیگر هر وظیفه و شغلی استعداد ویژه‌ای می‌طلبد بنابراین تفاوت طبیعی در انسان‌ها، فی‌نفسه در راستای مصالح نظام کلی والهی است.

|                                |                              |
|--------------------------------|------------------------------|
| خلق را گر حق به خود بگذاشتی    | گر نه هر کس را به کاری داشتی |
| ای بسیار کارها مهمل شدی        | بس دکان بی رونق و مختل شدی   |
| زین راه این دانای پنهان و پدید | هر کسی را بهر کاری آفرید     |

نراقی با چنین تحلیلی از ماهیت و سرشت انسان به دو نتیجه که در تحلیل بعدی نظریات مهم می‌رسد که در تحلیل بعدی نظریات وی حائز اهمیت است اولاً انسانها به دلیل داشتن طبایع متضاد در نهاد خود؛ که طبایع اربعه در راس آنها قرار دارند گرایشها و رفتارهای گوناگونی از خود نشان می‌دهند ثانیاً افراد بشر تفاوت‌های عمده‌ای با هم دارند و هر کدام را از بهر کاری آفریده‌اند.

## ۳- تشکیل جامعه، تابع وجود تمدنی و اجتماعی انسانی

نراقی ضرورت تشکیل جوامع بشری را تابع وجود اجتماعی و تمدنی بودن انسان می‌داند ولی هرگز همانند ارسطو در این مطلب اصرار ندارد که انسان حتماً مدنی بالطبع آفریده شده است و یا سرشتی اجتماعی دارد بلکه فقط به این امر اکتفا می‌کند که انسان عملاً موجودی است که رفتاری اجتماعی از خود نشان می‌دهد حال علت آن فطرت است عقل است و یا

تکرار عملی که موجب عادت می باشد مهم نیست آنچه مهم است این است که یک نیازی نوع آدمی را بسوی زندگی اجتماعی سوق می دهد و آنها را لزوما در کنار یکدیگر قرار می دهد فرد آدمی به گونه ای است که نمی تواند خود بسنده باشد (فیرحی، ۱۳۸۱).

ایشان در کتاب سیف الامة به این نکته به روشنی اشاره می فرمایند

«بدان ای صاحب بصیرت که بنی نوع انسان که اشرف انواع اکوان است خالق حکیم ایشان را مدنی الطبع آفریده یعنی در زندگانی و معاش محتاج به تمدن و اجتماع با یکدیگر هستند چه زندگی ایشان هستند چه زندگی ایشان به قوت و غذا و لباس و سکنی و سلاح به جهت دفع مضرت اعداء و ادویه بسیطه و مرکبه رافع اسقام و ناخوشی ها و امثال اینها محتاج و تهیه اینها موقوف به اجتماع و تمدن بلکه قطع نظر از این وجود تمدنی و اجتماعی ایشان ظاهر و روشن و هر جمعی را در مقامی منزل و مسکن حاصل است. خواه سبب آن را توقف بقاء نوع و معاش دان، یا مقتضای مدنیت طباع انسان بدان یا مسبب از جریان عاده ... بر این مگوی» (نراقی، ۱۳۷۶)

بدین ترتیب در اندیشه نراقی چگونگی تشکیل جامعه را به طور خلاصه چنین می توان توضیح داد که انسانها به هر دلیلی نیازمند زندگی در کنار یکدیگر هستند اعم از اینکه این نیاز به زندگی اجتماعی ناشی از عقل ؛ فطرت و یا عادت باشد. از سوی دیگر بشر طبیعت و استعدادی متفاوت دارند پس اگر طبیعت انسان منحصر به این دو عنصر (نیاز به زندگی اجتماعی و تقسیم طبیعی استعدادهای) بود احتمال داشت که آدمی بتواند بدون داشتن قانون اجتماعی ویژه و نیز قدرت سیاسی که مکمل و پشتیبان آن قانون است یک زندگی اجتماعی خوبی داشته باشد از آن نوع زندگی اجتماعی غریزی که برخی موجودات اجتماعی دارند و طبیعت و غریزه متفقا از چنین حیات و بقایی حمایت می کرد لکن انسانها در نهاد خود طبایع متضادی دارند که تفاوت آراء و گرایشهای این طبایع، مملکت تن را پیوسته به میدان محاربه

آنها و معرکه تنازع ایشان تبدیل می کند وجود چنین عناصری هرگز اجازه نمی دهند تا انسان بدون داشتن یک کنترل اساسی به حیات اجتماعی خود بقا و دوام بخشد.

#### ۴- منشا دولت و تاسیس جامعه سیاسی

پیگیری تفکر نراقی در مورد انسان به این نتیجه قطعی منجر می شود که با توجه به عوامل سه گانه یعنی وجود اجتماعی انسان، تقسیم استعدادها و گرایشهای متضاد در طبیعت انسان، در راستای کنترل زندگی اجتماعی نوع بشر و برقراری یک نظم اجتماعی ضروری است. نظمی که در پناه یک قانون صحیح بتواند امیدها و نیازهای انسان را تامین نماید. بر اساس یک چنین تحلیلی تاسیس جامعه سیاسی اجتناب ناپذیر است مهمترین ویژگی یک جامعه سیاسی در تقسیم آن به دو گروه عمده فرمانروا و فرمانبردار است نراقی با تکیه بر اندیشه مذهبی معتقد است خداوند انسانها را آفریده و آنها را با ایل والوس به محله وسطی و ربع مسکون زمین کوچ داده است و هموست که به تمام نیازها و طبایع انسان آشناست. بنابراین ایجاد نظم اجتماعی و وضع قانون و مقررات نه تنها در صلاحیت اوست بلکه عقلاً بر او واجب است زیرا هر صاحب گله ای و هر مالک رمه ای می بایست برای آنها شبان و پاسبانی برگزیند. خداوند چنین کاری را با ارسال رسل و پیامبران به انجام می رساند همچنین خداوند است که ابلاغ قانون و ایجاد جامعه سیاسی را بر عهده دارد. نراقی در پاسخ به این پرسش که چرا تشکیل جامعه سیاسی از طرف خداوند و توسط انبیا ضرورت دارد می نویسد: پس چگونه پادشاه حکیم و مطلق... این جمع کثیر و جم غفیر مختلفه الانواع والاثار والارا را بی سرور و فرمان فرما و حاکم لازم الاقتدا و این گله کثیر را در بیابان دنیا بی شبان و در چنگال گرگان درنده طباع واهوارها می فرماید؟ تعالی الله علوا ذلک

پس اگر کسی اعتراض کند و بگوید: از برای تاسیس قواعد به جهت رفع نزاع و مفاسد و نگهداری بنی نوع از قتال و جدال از نصب رییس مدبر و سروری دانا و ماهر گریز و گزیری



نیست ولکن چه ضرور که این سرور رسول و نبی از جانب خداوند اکبر بوده باشد چه همین امر از حکمای باهوش و فطنت و سلاطین با فرهنگ و شوکت صورت پذیر گردد گوئیم: با وجود اینکه از برای بیان تکالیف که اشاره به آنها شد وجود حکیم و سلطان بی فایده است (به علاوه) دانستی که نصب چنین شخصی و برانگیختن آن بر خدا لازم است (نراقی، ۱۳۸۸)

به دیده نراقی، همین خصیصه متضاد انسانی است که او را مکلف به تکلیف سبجانی و در عین حال محتاج به نظم و جامعه سیاسی می کند بر این اساس، ارسال رسل و تاسیس دولت بزرگترین نعمت و خیر خواهی است که خداوند به انسان ارزانی داده و به همین منظور وجود پیامبر به عنوان مراقب و مربی دائمی انسان ضروری است.

امروز از جامعه سیاسی به دولت تعبیر می کنند و عناصر اصلی آن عبارتند از؛ سرزمین، جمعیت، حکومت و حاکمیت؛ حال چه کسی حق دارد و یا وظیفه کیست که به تاسیس دولت و ایجاد جامعه سیاسی اقدام کند؟ برخی از متفکرین سیاسی پیشنهاد می کنند که به وسیله قرار داد ویژه ای می توان قدرت سیاسی را به دست عده یا افرادی از اجتماع سپرد این متفکرین تاسیس جامعه سیاسی را به عهده خود مردم می گذارند افلاطون تاسیس دولت را حق و وظیفه فیلسوف می داند زیرا که در اندیشه افلاطون فیلسوف به دلیل آگاهی از حقایق امور قادر است جامعه سیاسی و شهر را بنیان نهد.

## ۵- اهداف و وظایف دولت

پژوهش در چگونگی پیدایش جامعه، به ویژه شکل گیری جامعه سیاسی و انتخاب الهی رهبریت جامعه سیاسی از دیدگاه نراقی، بسیاری از کار ویژه ها و اهداف دولت را برجسته و آشکار کرد. در اینجا تلاش می کنیم تا یک جمع بندی اجمالی از کار ویژه های دولت به دست آوریم پیشتر دیدیم که چگونه طبیعت انسان، وی را به یک تنازع دائمی با هموعان خود متمایل می سازد. ولی همین طبیعت یعنی همان رغبتها و نفرتها یی که انسانها را به دشمنی

با یکدیگر بر می انگیزد ضرورت تاسیس جامعه سیاسی وقانون ورهبری الهی را موجب گردید تا محیطی ایجاد شود که انسان علاوه بر اینکه بتواند در کنار یکدیگر هموعانش در نهایت صلح و هماهنگی به سر برد مقدمات سعادت خود را فراهم نماید. بنابراین ایجاد فضیلت وسعادت در آحاد مردم به طور حتم از وظایف یک دولت شایسته است. انبیا و پیامبران الهی در عین حال که حکومت تشکیل می دهند ونظم برقرار می کنند و قانون اجرا می نمایند مهمترین وظیفه خود را تربیت و آموزش مردم معرفی می کنند که انی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق .

به نظر نراقی مهمترین وظیفه دولت در عین حال که می بایست نظم وعدالت جامعه را مورد توجه قرار دهد اصلاح عیوب اخلاقی مردم وتلقین فضایل نفسانی به آنهاست دقیقا از این لحاظ است که مردم به طور همه جانبه ونامحدود تحت پوشش رهنمودهای قدرت فائقه قرار می گیرند دولت مورد نظر نراقی اعم از دوران حضور ویا عصر غیبت دولتی است به مثابه نوعی آموزشگاه دائمی که تعلیم وتربیت مردم وایجاد فضایل اخلاقی را از روزی که پای به زمین می نهند تا زمانی که از دنیا می روند به عهده دارد از این حیث وظایف دولت در اندیشه نراقی از یک سو با اندیشه های کهن یونانی نظیر افلاطون ونیز ارسطو واز طرف دیگر با اندیشه های سیاسی متعلق به دوران جدید مثل اندیشه لاک تفاوت آشکار دارد هر چند افلاطون و ارسطو تقریبا به همان اندازه نراقی یک دولت مربی را پیشنهاد می کنند لکن به این دلیل که ملاک سنجش نظم اجتماعی وزندگی فردی مبتنی بر عدالت در نظر این دو متفکر یونانی منحصر به عقل است(احمدآبادی آرانی، ۱۳۹۱)

## ۶- حاکم یا حاکمان عصر غیبت

به نظر نراقی، بهترین دولت وجامعه سیاسی همان است که پیامبر تاسیس واداره می کند او می گوید که در این زمان قوانین لازم واساسی برای حیات وسعادت انسان، به عنوان

تکالیف الهی، در قالب وحی به انسانها ابلاغ گردیده است اما عصر غیبت هر چند طبق نظر نراقی هر جامعه ای که محروم از حضور نبی و امام معصوم باشد مسلماً جامعه سیاسی کاملی نیست اما این بدان معنا نیست که چنین جامعه ای همواره فاسد و ظالم باشد بلکه می توان با برقراری یک نظم عادلانه بسیاری از نابسامانیها را سامان داد عدالت یک چنین عاملی است که پیامبران نیز برای آن فرستاده شده اند بنابراین حاکمان عصر غیبت کسانی هستند که عدالت را بشناسند و آن را اجرا کنند (فیرحی، ۱۳۸۱).

نظریه سیاسی نراقی در باب ولایت فقیه نظر عمده متفکران و نویسندگان را به خود جلب کرده است او با ارائه نظریه ولایت مطلقه فقیه، هم ولایت فقیه را نهادینه کرد و هم زمینه وبستر گسترش نگرش ولایت فقیه را برای دیگران فراهم نمود. واقعیت آن است که رویکرد او در فرایند ولایت فقیه، مهمترین عامل تاثیر گذار در فرهنگ سازی ولایت فقیه بوده است. چنانکه فقیهانی همچون امام راحل در تبیین و گسترش ولایت فقیه، از دیدگاه نراقی بهره برده اند (انصاری، ۱۳۸۱: ۲۹۷) پس بر این اساس مهمترین محورهای ولایت فقیه از منظر فاضل نراقی را ذکر می نمایم.

#### الف) لزوم مشروعیت

یکی از مباحث مهم در فلسفه سیاسی، مشروعیت حاکمیت و حق حاکمیت سیاسی است اصولاً این پرسش مطرح است که چرا برخی در جامعه حق حاکمیت داشته و دیگران از آن اطاعت می کنند و حق حاکمیت از کجا به وجود می آید؟ پاسخ به این پرسش دو ضرورت را می طلبد.

۱- این حق طبیعی انسانها است که بر سرنوشت خود حاکم باشد همانگونه که بر اموال خود تسلط دارند. اسلام هم این اصل عقلایی را پذیرفته است و از دیدگاه اسلام حق حاکمیت مطلق از آن خداوند است کسی بر دیگری حق حاکمیت ندارد مگر با اذن خداوند آیات

ورویات زیادی بر این اصل دلالت دارد که برخی از آنها را ذکر می کنیم. «ان الحکم الا الله» (اعراف، ۵۶) «له الخلق وله الامر» (یوسف، ۶۵) امام علی (ع) نیز می فرماید «ولا تکن عبد غیرک وقد جعلتک الله حرا» (نهج البلاغه، ۱۳۷۵: ۹۲۹)

فاضل نراقی در کتاب شریف عوائد الایام در همان آغاز بحث ولایت فقیه اشاره می کند که به جز خداوند، پیامبر و امامان معصوم (ع) کسی حق ولایت بر دیگری ندارد. باید دانست ولایت خداوند بر بندگان برای پیامبر و اوصیای معصومش (ع) که سلاطین و شاهان حقیقی هستند امری ثابت و قطعی است .... اما نسبت به دیگر افراد، قانون و قاعده بر عدم ولایت و کسی را بر دیگری حق تعرض و دخالت نداشتن است.

۲- ضرورت دیگر تشکیل حکومت است که برای اجرای قوانین و برقراری عدالت و امنیت به وجود آید. بر این اساس خردمندان بر تشکیل آنها اتفاق نظر دارند. ضرورت تشکیل حکومت از یکسو و عدم ولایت کسی بر دیگری سبب شده که در فلسفه سیاسی به منشا مشروعیت حاکمیت برخی بر دیگران پرداخته شود و در خصوص منشا آن مبانی و رویکردهای مختلف به وجود آید.

ب) منشأ مشروعیت

در اندیشه اسلامی در خصوص منشأ مشروعیت (Legitimacy) دو نظر عمده وجود دارد.

۱- مشروعیت الهی

۲- مشروعیت مردمی

دیدگاه مشروعیت الهی که از آن به دیدگاه «انتصابی» نیز تعبیر می شود رهیافت مهمی است که از سوی اکثر فقیهان و نظریه پردازان دینی ارائه شده است. صاحبان این نظریه بر این عقیده اند که در زمان غیبت فقیهان به طور عام از سوی معصوم و با اذن خداوند به رهبری منصوب شده و حق حاکمیت سیاسی آنان از سوی شرع تأمین شده است. فقیهانی

مانند محقق اردبیلی، محقق حلی، مرحوم صاحب جواهر از طرفداران مبنای مشروعیت الهی هستند (انصاری، ۱۳۸۱: ۲۹۹)

فاضل نراقی نیز از طرفداران همین دیدگاه است او بعد از بررسی روایات متعددی نتیجه می گیرد که فقیه حاکمیت سیاسی از سوی شارع دارد. ایشان در کتاب عوائد الایام به این نکته اشاره می فرمایند:

«.....نتیجه آنکه جواز سرپرستس فقیه و ثبوت ولایت او یقینی است و هیچ تردیدی در آن نمی باشد. ولی دیگران ولایت شان قطعی نیست و با استناد به اصل قطعی عدم ولایت فردی بر دیگری، ولایت آنان و همچنین تصرف شان در امور مردم نفی می شود در عصر حاضر امام خمینی (ره) از طرفداران مبنای مشروعیت الهی بوده و با فاضل نراقی هم عقیده هستند.

دیدگاه مشروعیت مردمی حاکمیت سیاسی، مشروعیت مردمی است که از آن به عنوان دیدگاه «انتخابی» تعبیر می شود این نگرش در تفکر سیاسی غرب سابقه طولانی دارد اما در اندیشه سیاسی اسلام، اندیشمندان اهل سنت اولین کسانی باشند که این ایده را طرح کرده اند؛ زیرا اکثر آنها عقیده دارند که بعد از پیامبر (ص) اگر اصحاب اهل حل و عقد (که در حقیقت خبرگان و نمایندگان مردم هستند) کسی را به عنوان رهبر گزینش کردند حق حاکمیت سیاسی حاکم اسلامی ثابت می شود. برخی از نظریه پردازان شیعی نیز عقیده دارند که مشروعیت سیاسی از سوی مردم به وجود می آید آنان می گویند: خداوند در زمان غیبت چگونگی انتخاب رهبر را به مردم واگذار نموده و با گزینش رهبر از سوی مردم، مشروعیت سیاسی و وجاهت قانونی حاکمیت رهبر شکل می گیرد. البته شیعیان باور دارند که حق مشروعیت پیامبر و امامان از سوی شرع شکل می گیرد. با عنایت به مباحث ذکر شده می توان اذعان کرد که نراقی در باب ولایت فقیه در عصر غیبت می گوید:

۱. در همه اموری که پیامبر وائمه (ع) در آنها صاحب اختیار بوده و حق سرپرستی و ولایت دارند فقیه نیز چنین ولایت و اختیاری را دارد مگر اینکه مواردی به وسیله دلیل شرعی یا اجماع استثنا شده باشد.

۲. فقیه در همه اموری که با دین و دنیای بندگان خدا ارتباط دارد و باید صورت پذیرد و هیچ گریزی از آن نیست حق تصرف و ولایت دارد.

او در بیان بخش دوم ادعای خود می گوید توضیح آنکه اداره زندگی بشر عقلا یا به طور طبیعی به شرایطی وابسته است حال گاهی این وابستگی جنبه عمومی دارد و گاه جنبه خصوصی زمانی به نیازهای دنیوی باز می گردد و گاه به مثال اخروی برخی امور نیز به نوعی هستند که شرعا باید در جامعه صورت پذیرند چه شارع مستقیما فرمان داده باشد چه اجماع باشد وی یا از راه قواعد فقهی مانند «نفی ضرر»- زیان بردن- «نفی ضرر»- زیان رساندن - «نفی عسر و حرج» «نفی فساد از انسان مسلمان» و یا قواعد دیگر به آن دست یافته باشیم یا آنکه شارع انجام آن را مجاز دانسته ولی شخص معینی را عهده دار انجام دادن آن ننموده باشد خلاصه در موارد ضروری که فرد مشخصی برای انجام دادن آن تعیین نشده و معلوم نیست که چه کسی باید این کار را به عهده بگیرد و یا چه کسی نسبت به تصرف در این گونه امور مجاز است اجرای این موارد بر عهده فقیه بوده و او حق تصرف در آنها را دارد.

#### ۷. نقش عدالت در مشروعیت دولت

طبق اندیشه نراقی، حاکم واقعی عصر غیبت همان عادل واقعی است به عبارت دیگر، عالم واقعی به عدالت واقعی؛ اما مفهوم آن چیست؟

در اندیشه نراقی عدالت عبارت است از هماهنگی نیروها و قوانین انسانی در عدالت فردی و هماهنگی بین نیروهای اجتماع در عدالت اجتماعی؛ به عبارت دیگر عدالت فردی اطاعت مطلق تمام قوای انسانی از عقل انسان است و عدالت اجتماعی پیروی مطلق همه نیروها

و گروه های انسانی از فرمانروای جامعه یا فرمانروای عادل جامعه می باشد.

#### ۸. شریعت معیار عدالت و حکومت

در پاسخ این سوال که ملاک عدالت چیست و آن را چگونه می توان شناخت نراقی عقیده دارد که به منظور شناخت معیار حد وسط و ملاک عدالت - اعم از اجتماعی و فردی - آشنایی با قواعد شریعت الهی و علم به نوامیس نبویه ضروری است پس بر عادل واقعی است که حکیمی باشد دانا به قواعد شریعت الهی و عالم به نوامیس نبویه (نراقی، ۱۳۸۸: ۴۷) در نظریه نراقی، نظم صحیح جامعه در صورتی محقق خواهد شد که حاکمان جامعه با دریافت عدالت واقعی، عادل واقعی شوند یا آنان که عادل واقعی هستند حاکم جامعه گردند. بنابراین مهمترین مشخصه عادل واقعی این است که با دانستن قواعد شرع معیار عدالت را در دست داشته و می تواند خود و دیگران را اصلاح و هدایت کند. او به این نتیجه می رسد که اصلاح جامعه لزوماً منوط به اجرای عدالت است و درک عدالت محتاج درک شریعت است و درک شریعت نیز خود نیازمند علم ویژه می باشد علم فقه تنها دانشی است که عهده دار شناخت شریعت است و متکفل استنباط الاحکام الشرعیه الفرعیه عن ادلتها التفصیلیه

به بیان کلی می توان گفت به نظر نراقی اصلاح جامعه لزوماً مشروط به اجرای عدالت است و آن ممکن نیست مگر اینکه یا حاکمان جامعه فقیه شوند یا فقها حاکم جامعه .

فقیه حاکم یا حاکم فقیه درست قرینه جمله معروف افلاطون « فیلسوف حاکم یا حاکم فیلسوف » است (فیرح، ۱۳۸۱: ۱۸).

#### ۹. ولایت فقها و سلطان ظل ...

نراقی با این استدلال که هر سلطانی ظل ... نبوده و تنها سلطان عادل ظل ... است به این نتیجه می رسد که اگر سلطانی حتی به تقلید از فقیه هم بتواند عدالت - شریعت را اجرا کند سلطان ظل ... خواهد بود چرا که اگر به اجتهاد می توان عادل واقعی شد به تقلید هم باید چنین باشد؛ اگر به اجتهاد می توان عدالت را شناخت مقلد نیز از طریق تقلید خواهد شناخت و عملی خواهد کرد.

نراقی بدین ترتیب با این انگیزه که شاه زمانه را با شریعت- و در نتیجه عدالت- آشنا کند به فتحعلی شاه نزدیک می شود و با عنوان مرجع تقلید شاه، نوشته های خود را غالباً به پیشنهاد سلطان یا برای هدیه به سلطان تحریر می کند و ی چنین می اندیشد که اگر سلطانی- به تقلید یا تفصیل- بتواند عادل باشد و در جامعه عدالت را اجرا کند از مصادیق سلطان جور خارج و به منصب ظل الهی نایل خواهد شد.

نراقی سرانجام درباره نقش مشروعیت بخش عدالت در جامعه سیاسی می نویسد: عدالت..... تاجی است و هاج که تارک مبارک هر پادشاهی به آن مزین گشت به منصب والای ظل الهی سرفراز می گردد..... و از این جهت به شرف خطاب ظل الهی سرفراز کرده اند تا امر معاش و معاد زمره عباد در انتظام و سلسله حیاتشان را قوام بوده باشد (نراقی، ۱۳۸۸: ۳۴۷-۳۴۸)

وی همچنین انقدر به عدالت بها می دهد که با نزدیک شدن به سلطنت و شاهی ایران باستان به کلامی از امام علی (ع) تمسک می کند که از تغییرت نیه السلطان فسد الزمان و سپس اضافه می کند

چو نیت نیک باشد پادشه را      گهر خیزد به جای گل گیه را  
فراخیا و تنگیهای اطراف      ز عدل پادشاه خود زند لاف

با این همه عدالت سلطان در اندیشه نراقی مفهوم ویژه ای دارد عدالت سلطان امری قائم به شخص و اراده شخصی نیست بلکه وابسته به عدالت اولیه و بزرگتری است که همانا عبارت از شریعت الهی و طریقه سنت نبوی است. سلطان عادل نه اینکه اولین عادل باشد بلکه در بهترین حالت عادل اوسط و مجری شریعت است. مفهوم عادل اوسط در اندیشه یونانی - ارسطویی البته متفاوت از تعریف نراقی است. عادل اوسط را اولین بار ارسطو در اخلاق خود آورده و سپس مسکویه در تهذیب الاخلاق و همه نویسندگان بعد از خواجه نصیر تا جلال دوانی و... از او رونویسی کرده اند. منظور این است که سه عادل وجود دارد

۱. شریعت ۲. پادشاه ۳. درهم و دینار که هریک در قلمرویی مجری عدالتند و تضمین کننده به هر



روی نراقی با اشاره به آیه ای از سوره حدید شریعت الهی را عادل اکبر و سلطان عادل را که تابع شریعت مصطفویه بوده باشد عادل اوسط معرفی می کند که آن خلیفه ملت و جانشین شریعت است (نراقی، ۱۳۸۸: ۴۷)

۱۰. تأملی در دو قاعده فقهی نراقی در ولایت فقیه

تفکر فقهی - سیاسی ویژه کاشف الغطا تاثیرات متفاوتی در اندیشه فقههای خلف بر جا گذاشت و فقههای اصولی را به دو دسته متفاوت تقسیم کرد:

۱- اندیشه گران معتقد به ولایت عام و گسترده فقیه

۲- متفکرانی که گستره فوق را برای فقیه نمی پذیرند.

صاحب جواهر و فاضل نراقی هر دو متعلق به دسته اول هستند اما به نظر می رسد که نگاه آن دو با هم متفاوت باشد. صاحب جواهر عمدتاً بحث خود را روی مقبوله عمر بن حنظله متمرکز می کند و از همین مقبوله نصب مجتهد برای سرپرستی مطلق امور مسلمانان را نتیجه می گیرد. در مقابل مخالفان اختیارات گسترده فقیه که مهمترین نمایندگانش در آن دوره میر عبدالفتاح مراغی و شیخ انصاری می باشند چنین دلالتی از روایات فوق را منکر هستند. بنابراین بحث صاحب جواهر و این متفکران بر دلالت یا عدم دلالت روایت یا روایات فوق استوار است و نتیجه تابع مقدمه فوق است.

اما اگر بخواهیم و بتوانیم دو قاعده فقهی نراقی را با توجه به سیاق تفکر سیاسی این فقیه در دیگر متون تالیفی او تحلیل کنیم باید بگوییم که موضع او با صاحب جواهر علی رغم وحدت نتیجه تفاوت بنیادی دارد به گونه ای که استدلال مخالفان نظریه نراقی هرگز خدشه ای بر آن وارد نمی آورد (فیرحی، ۱۳۸۱: ۱۰۳)

بر اساس آنچه از نراقی گفتیم اکنون این پرسش را مطرح می کنیم که پیش فرض بنیادین نراقی در طرح دو قاعده عوائد الایام چیست؟ چرا چنین قاعده ای بنا می کند؟ موضع او در قبال صاحب جواهر، مراغی و شیخ انصاری چگونه است؟

به اشاره گذشت که نراقی به لحاظ تفکر سیاسی از حیث زمان متعلق به دوره قدیم

اندیشه سیاسی است. بر اساس اصول و مبانی فکر سیاسی این دوره، عنصر دانش فضیلتی تعیین کننده است و به دارنده آن لاجرم تشخص می دهد همچنین در چارچوب تفکر نراقی، دانش فقه از آن رو که عملاً بهترین وسیله شناخت شریعت (عدالت) است فضیلت دارد و فضیلت فقیه موجب برتری و شایستگی مطلق او در تصدی امور می گردد از این رو منطقی و ضروری است که عالمان به عدالت مطلق، حاکمان مطلق جامعه باشند.

با توجه به مطالب فوق به این نتیجه می رسیم که نراقی هر چند در ترسیم دیدگاه خود از روایات استفاده می کند اما بنیان نظریه او بر قاعده عقلی فضیلت و حاکمیت فقیه به سائقه دانش فقهی او استوار است؛ بدین معنا که برای مثال، روایتی مثل روایت عمر بن حنظله در نظام فکری نراقی و صاحب جواهر دو جایگاه متفاوت دارد. در اندیشه صاحب جواهر دلیل عمده اصلی است اما در تفکر نراقی مویدی بیش نیست و بدین دلیل است که نراقی آن را بدون استدلال جدی و در کنار یکدیگر روایات متناسب با بحث ذکر می کند. در واقع عمه روایات این باب برای نراقی ارزش یکسانی دارند از این دیدگاه اگر نقد روایتی مثل دلالت مقبوله عمر بن حنظله قادر است بنیان اندیشه و استدلال صاحب جواهر را فرو ریزد ولی هرگز نمی تواند خدشه ای در نظریه سیاسی نراقی وارد سازد نهایت آنکه یک یا چند موید از مویدات بسیار کنار گذاشته خواهد شد.

با توجه به گفتار فوق، مقایسه کوتاهی بین عوائد الایام نراقی و عناوین الاصول میر عبدالفتاح مراغی می تواند مفید باشد. مراغی و نراقی معاصر هستند و این نکته تا حدی آن دو را با هم نزدیک می کند چرا که مراغی نیز علی رغم اختلاف نظری بنیادین با نراقی نمی تواند خود را از دغدغه اجماع در ولایت سیاسی فقیه دور کند با این همه نراقی واجد تفکر سیاسی فلسفی ویژه ای است که مراغی فاقد آن است و این در نهایت منجر به دو دیدگاه متفاوت در اندیشه ولایت فقها گردیده است (فیرحی، ۱۳۸۱).

با چنین استدلالی نراقی دلالت ولایت بر فضیلت فقها را انکار نمی کند و این نکته در اندیشه سیاسی نراقی اهمیت ذاتی و بنیادین دارد. از دیدگاه اخلاق و فلسفه سیاسی افلاطونی

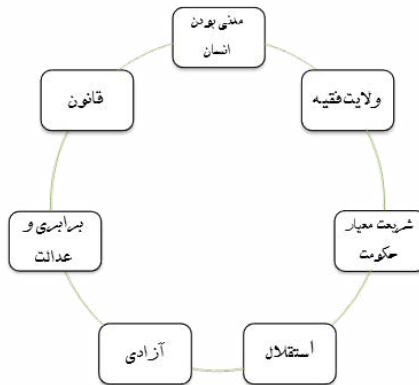
که راقی نیز به شهادت معراج السعاده و دیگر تالیفاتش ملتزم به آن است فضیلت علم در ذات خود موجد ولایت است و بدین دلیل لزومی ندارد که روایات فوق مستقیماً دلیل ولایت باشند بلکه دلالت آنها بر فضیلت عالم برای اثبات ولایت او کافی است؛ از این رو نظریه ولایت همه جانبه فقیه در دستگاه اندیشه نراقی نتیجه منطقی این فرض است که دانش فقه فضیلتی دارد که ولایت آور و موجد ولایت است.

با توجه به اندیشه نراقی حتی اگر هیچ کدام از این روایات نیز نبودند باز هم حکم قطعی عقل این بود که فقها باید ولایت داشته باشند در این اندیشه، عدالت و اجرای عدالت بالاترین فضیلت است و شناخت عدالت منوط به شناخت شریعت است و از آن رو که فقه تنها طریق این شناخت است طبعاً فقها بالاترین فضیلت را دارند و عقلاً ولی منصوب از قبل شارع تلقی می شوند. بدین ترتیب نراقی به دو قاعده مهم ذیل درباره ولایت فقها رهنمون می شود.

المقام الثانی در بیان وظیفه علمای ابرار و فقهائ اخبار در امور مردم و آنچه که فقها به طور کلی در آن ولایت دارند..... می گوئیم که آنچه فقیه در آن ولایت دارد کلیتاً دو چیز است.

۱- هر آنچه نبی و امام به عنوان سلاطین انان و حصون اسلام در آن ولایت دارند و جزو اختیارات آنان محسوب می شد فقیه نیز چنین ولایت و اختیاری را دارد مگر آنکه دلیلی برای استثنا موجود باشد از قبیل اجماع، نص و...

۲- هر کاری که مربوط به امور دینی و دنیای بندگان می باشد و عقلاً یا عادتاً.... یا شرعاً.. و یا به دلایل دیگری گریزی از آن نیست و یا شارع به انجام آن اذن داده و وظیفه معین شخص یا جماعتی نمی باشد بلکه فقط لزوم انجام یا اجازه انجام آن وارد شده و مأمور به یا ماذون فیه معلوم نیست همه این موارد از وظایف فقیه بوده و او می بایست در آنها تصرف و آنها را به انجام برساند. سنجش دو قاعده فقهی فوق با یکدیگر مطالبی که از نراقی نقل کردیم بدون تردید ما را به رابطه منطقی موجود میان آنها راهنمایی می کند.



نمودار یک : مؤلفه های تربیت سیاسی ملا احمد نراقی در تحقق تمدن نوین اسلامی

### بحث و نتیجه گیری

در تفکر نراقی اخلاق، بنیاد سیاست است یعنی پیوند اخلاق اسلامی و سیاست اسلامی، پیوندی ناگسستنی است، بنابراین قدرت سیاسی در صورتی برای مردم مفید است که آنها را به سمت ارزشهای اخلاقی سوق دهد. به عبارت دیگر از نظر ایشان، سیاست و حکومت، ابزار تحقق فضایل است و این اصلی است پایدار و ثابت، فرا زمانی و فرا تاریخی و ویژگی بارز سیاست دینی این است که در آن هیچ گاه هدف، وسیله را توجیه نمی کند. با عنایت به مباحث مطرح شده؛ میتوان بنیادهای تربیت سیاسی را در موارد ذیل ذکر نمود.

۱. غایت زندگی انسان و جامعه انسانی و دولت، سعادت است

۲. انسان دو زندگی و دو جهان دارد دنیا و آخرت؛ لذا موظف است در تمامی برنامه ریزیهای فردی و اجتماعی و حکومتی و سیاسی خود، هر دو جهان را مد نظر داشته باشد

۳. وجوب و لزوم برنامه ریزی دولتها و افراد در جهت تهذیب اخلاق

۴. اعتقاد به ارزشهای ثابت و لزوم تحقق آنها در سطح جامعه

## منابع

۱. احمدآبادی آرانی، نجمه. (۱۳۹۱). تبیین آرای تربیتی ملا احمد نراقی، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شاهد
۲. احمدآبادی آرانی نجمه، فرمehنی فراهانی محسن. (۱۳۹۱). انسان شناسی از منظر نراقی و یاسپرس، مجله علمی - پژوهشی انسان شناسی دانشگاه تهران، شماره ۱۶
۳. فرمehنی فراهانی محسن، رهنما اکبر، نجمه احمدآبادی آرانی. (۱۳۹۴). درآمدی بر آرای تربیتی ملا احمد نراقی، تهران: انتشارات دانشگاه شاهد
۴. ابراهیمی، محمد حسین. (۱۳۷۵). ترجمه و تحقیق قاعده غرر ملا احمد نراقی، جیرفت، دانشگاه آزاد اسلامی، پایان نامه کارشناسی ارشد الهیات و معارف اسلامی
۵. استادی، رضا. (۱۳۸۷). شرح احوال و آثار ملا مهدی نراقی وملا احمد نراقی، قم: انتشارات برگزیده، چاپ اول
۶. ایزدهی، سید سجاد. (۱۳۸۴). اندیشه سیاسی ملا احمد نراقی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
۷. آلگار، حامد. (۱۳۵۹). نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت، تهران: انتشارات توس
۸. انصاری، مرتضی. (۱۳۷۲). زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، قم: دبیر خانه کنگره شیخ اعظم انصاری
۹. باقری، خسرو. (۱۳۸۹). رویکردها و روشهای پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی
۱۰. برنجکار، فریبا. (۱۳۷۵). ترجمه و تحقیق قاعده اقرار ملا احمد نراقی، تهران: پایان نامه کارشناسی ارشد الهیات و معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی

۱۱. بیرجندی، احمد. (۱۳۸۳). گزیده معراج السعاده، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی
۱۲. حسینی، محمد. (۱۳۷۴). مروری بر زندگی آثار و آرای تربیت ملا احمد نراقی، مجله تربیت، سال ۱۱، شماره ۳۳، ص ۵۶
۱۳. حسینی، محمد رضا. (۱۳۸۱). ملا احمد نراقی بر بلندای قله دانش، قم: مجموعه مقاله های کنگره فاضلین نراقی، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
۱۴. حکیم، حسین. (۱۳۸۱). سیر زندگی فقهی - فرهنگی ملا احمد نراقی، مجموعه مقاله های کنگره فاضلین نراقی، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
۱۵. خاری آرانى مجید، علی اکبر زاده آرانى زهرا. (۱۳۹۴). مبانی و مؤلفه های تمدن نوین اسلامی با تأکید بر اندیشه های رهبر معظم انقلاب اسلامی، مجموعه مقالات اولین همایش تمدن نوین اسلامی دانشگاه شاهد
۱۶. جلالی، محمد رضا. (۱۳۸۱). معراج السعاده در آینه تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت، قم: مجموعه مقاله های کنگره فاضلین نراقی، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
۱۷. جمالی، محمود (۱۳۸۸) تحلیل و تبیین آرای تربیتی ملا احمد نراقی و مقایسه آن با دیدگاه جان دیویی، مجله علمی پژوهشی معرفت، شماره ۱۴۱
۱۸. سجادی، عبدالقیوم. (۱۳۸۱). جامعه و حکومت در اندیشه سیاسی نراقی، قم: مجموعه مقاله های کنگره فاضلین نراقی، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
۱۹. شبانی، طیه. (۱۳۸۲). بررسی خاندان نراقی تا اواخر حکومت ناصری، قم: دانشگاه باقر العلوم، پایان نامه کارشناسی تاریخ
۲۰. رسولی، محمد حسین. (۱۳۸۱). زندگینامه ملا احمد نراقی، مجموعه مقاله های کنگره فاضلین نراقی، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

۲۱. رضوی، عباس. (۱۳۸۱). تاریخ در نگاه نراقی، قم، مجموعه مقاله های کنگره فاضلین نراقی، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
۲۲. عاشوری لنگرودی، حسن. (۱۳۸۱). نفس و انسان شناسی از منظر فاضلین نراقی، نشریه پیام حوزه، شماره ۳۳
۲۳. لک زایی، نجف. (۱۳۸۱). ارزش تفکر سیاسی ملا احمد نراقی، قم: مجموعه مقاله های کنگره فاضلین نراقی، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
۲۴. موسوی، سید کاظم. (۱۳۶۳). زندگی و نقش فقهی ملا احمد، مجله نشر دانش، سال چهارم، شماره ۳
۲۵. نراقی، ملا احمد. (۱۳۶۲). مثنوی طاق‌دیس، ترجمه حسن نراقی، تهران: انتشارات امیر کبیر
۲۶. نراقی، ملا احمد. (۱۳۷۷). معراج السعاده، قم: انتشارات هجرت، چاپ پنجم
۲۷. نراقی، ملا احمد. (۱۳۸۸). معراج السعاده، تهران: انتشارات زهیر
۲۸. نجفی، موسی. (۱۳۸۱). ضرورت اخلاق الهی در تحدید قدرت سیاسی، قم: مجموعه مقاله های کنگره فاضلین نراقی، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی





# تأثیر مسجد تراز در تحقق تمدن نوین اسلامی از منظر مقام معظم رهبری

آیت الله دکتر حسین ردایی<sup>۱</sup>، حسن زالی<sup>۲</sup>

۱. مدرس حوزه و هیات علمی دانشگاه شاهد (نویسنده مسئول: [adradaei@gmail.com](mailto:adradaei@gmail.com))

۲. سطح سه (کارشناسی ارشد) حوزه علمیه

## چکیده

تمدن نوین اسلامی به عنوان یک آرمان و هدف بلند مدت در جامعه اسلامی مطرح می باشد که ریشه در صدر اسلام دارد به طوری که از ابتدای ظهور اسلام توسط رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) و دیگر اهل بیت علیهم السلام نوید اقامه قسط و عدل در جامعه به عنوان تمدن موعود یا همان تمدن نوین اسلامی را داده اند. مسجد تراز اسلامی به عنوان نهادی با ویژگیهای ممتاز و ظرفیتهای بالا، نقش بسیار موثری در تحقق تمدن نوین اسلامی دارد. ظرفیت های مسجد تراز اسلامی (مسجد نمونه)، به اندازه ای قابل توجه و وسیع است که نیاز به واکاوی و توجه ویژه دارد. زیرا علاوه بر اینکه به عنوان جایگاه ویژه ای برای عبادت مطرح است، می تواند به عنوان دانشگاهی جامع و تراز در تحقق تمدن نوین اسلامی موثر باشد.

البته در همین راستا مقالات و کتابهای گوناگونی به رشته تحریر درآمده است که در

آنها، به طور جداگانه جایگاه مسجد در اسلام و آثار آن و همچنین تمدن اسلامی بررسی شده است. اما غرض در این تحقیق عبارت از ارتباط بین این دو موضوع و تاثیر مسجد تراز در تحقق تمدن نوین اسلامی می باشد. چرا که مسجد تراز اسلامی می تواند در احیای تمدن نوین اسلامی با استفاده از ابزارهای نوین و ارتباط جمعی، ویژگیهای تمدن نوین اسلامی از قبیل: وحدت، سبک زندگی اسلامی، فرهنگ مشورت، مسئولیت پذیری، فقر زدایی و ایمان رادر جامعه نهادینه کند و آنگاه جامعه اسلامی با بهره گیری از قابلیت های مساجد تراز در جوامع اسلامی، می تواند در تحقق تمدن نوین اسلامی در عصر غیبت؛ بهره لازم و کافی را استمداد نماید.

**واژگان کلیدی:** مسجد؛ تراز، جامعه اسلامی، تمدن اسلامی

## مقدمه

نهاد مسجد در ابتدای تاسیس، صرفاً به عنوان محلی برای عبادت و راز و نیاز با ذات باری تعالی نبود، بلکه به عنوان مکانی برای ترویج و تحقق فرهنگ و تمدن اسلامی شناخته شده بود و اولین بار پیامبر ((ص)) بود که گسترش فرهنگ و تمدن اسلامی را با آموزه های الهی، از نهادی به نام مسجد آغاز نمود و ساختار تزریق فرهنگ اسلامی به جامعه را در حول نهادی به نام مسجد پایه گذاری کرد. به گونه ای که در صدر اسلام، می توان تمامی شئون اداره یک حکومت را حول مسجد یافت. شئونی از قبیل اخلاقی، فرهنگی، تجاری، سیاسی و حتی شئون جنگی.

این امر به اندازه ای تکامل یافت که مسجد به عنوان محل اداره و خط دهی فرهنگ اسلامی شناخته شد. حتی در مراودات بین حکومتها و تمدنها مسجد به عنوان مرکز تصمیم گیری و منشا تمدن اسلامی در بین حکومتها و تمدنها مورد توجه قرار گرفت. در واقع مسجد به عنوان مقیاس کوچکی از تمدن نوین اسلامی است که تمامی شاخص های یک تمدن

اسلامی را می توان در آن مشاهده کرد.

تأثیر مسجد در ساخت فرهنگ و مهیا کردن مسیر برای رسیدن به تمدن اسلامی بسیار بالا و بی نظیر است. در بسیاری از نقاط دنیا، فرهنگ و تمدن اسلامی، با نام مسجد گره خورده است، به گونه ای که تمدن و فرهنگ اسلامی را با نهادی به نام مسجد می شناسند. قدرت خط دهی مسجد در راستای رسیدن به تمدن نوین اسلامی بسیار حائز اهمیت است و نباید در زندگی مدرن امروزی مغفول واقع شود.

بنا به اعتقاد شیعیان، جامعه آرمانی و موعود، در حول نهادی به نام مسجد اداره می شود. کما اینکه اهل بیت علیهم السلام در روایات؛ پایتخت حکومت امام زمان را کوفه و ساختمان حکومت حضرت را مسجد جامع شهر کوفه معرفی کرده اند. (مجلسی، ۱۴۰۳ق) این دست از روایات می تواند نقش مسجد را در ایجاد تمدن نوین اسلامی بیش از پیش روشن کند. به تعبیر رهبر انقلاب اسلامی مسجد می تواند پایگاه همه ی کارهای نیک باشد؛ پایگاه ... زمینه سازی برای ایجاد تمدن اسلامی و بصیرت افزایی افراد؛ و هَلُمَّ جَرًا. مسجد یک چنین جایگاهی است (آیت الله خامنه ای/ ۱۳۹۵)

همانا راه یکپارچگی و سعادت جامعه اسلامی و رسیدن به تمدن نوین اسلامی، پیروی از خلفا الهی در روی زمین، یعنی همان انبیا و ائمه علیهم السلام است. اما شاید این پرسش به ذهن خطور کند که فی زمانه هذا اولیا الهی در دسترس نیستند تا با راهنمایی های نورانی شان گامی در رسیدن به تمدن نوین اسلامی برداریم؟ در پاسخ به این سوال باید گفت: خداوند بسیار مهربان تر از آن است که بندگان خود را یله و رها و بدون راهنما واگذارد بلکه زمانی که این بزرگواران در بین مسلمانان نیستند باید از بیانات و توصیه هایی که از حضرات معصومین در دسترس است و از نواب عام ایشان که با بیان ملاکات توثیق شده اند، بهره مند شویم. چه اینکه حکم عقل نیز در عصر غیبت رجوع به عالمان ربانی و فقهای جامع الشرایط است؛ از

این رو می توان گفت از بهترین راه های تبیین و ترسیم تاثیر مسجد تراز و نمونه در تحقق تمدن نوین اسلامی از بیانات و رهنمودهای مقام معظم رهبری که امروز سکان دار تمدن نوین اسلامی است دنبال نماییم. همانطور که فرموده اند: ما میتوانیم تمدن نوین اسلامی را برپا کنیم و دنیایی بسازیم که سرشار باشد از معنویت و با کمک معنویت و هدایت معنویت راه برود» (آیت الله خامنه ای/ ۱۳۹۲)

## مفاهیم کلیدی

### مسجد

مسجد مصدر میمی و یا اسم زمان و مکان بر وزن مشرق و مغرب می باشد آن از فعل «سَجَدَ یَسْجُدُ» گرفته شده است. در زبان فارسی به معنای محل و جایگاه عبادت مسلمانان به کار رفته است. نویسنده کتاب مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی درباره مسجد می نویسد: «المَسْجِدُ: موضع الصلاة اعتباراً بالسجود» یعنی مسجد جایگاه نماز است به اعتبار سجده ای که در آن وجود دارد (راغب/ ۱۳۸۳) سجده شریفترین رکن نماز و مظهر تام بندگی عبد در برابر معبود است به همین علت نام آن را مسجد گذاشته اند. اما در اصطلاح شرعی به فرموده و تعریف صاحب جواهر شیخ محمد حسن نجفی نورالله مرقده مسجد به مکانی گفته می شود که برای همه و عموم مسلمین به جهت اقامه نماز وقف شده باشد. «والمراد بالمسجد شرعاً المکان الموقوف علی كافة المسلمین للصلاة» (محمدحسین نجفی/ ۱۳۶۲)

### تراز (طراز)

هر دو نوشتار با تازی دو نقطه (تراز) و تازی بدون نقطه و مولف (طراز) صحیح می باشد؛ اصل این کلمه، تراز و فارسی بوده که معرب و تبدیل به طراز شده است. در لسان العرب (ابن منظور ۱۴۱۴)؛ کلمه طراز را اینطور تعریف می کند: «والطَّرْزُ: ما يُنْسَجُّ مِنَ الثِّياب لِلْسلطان؛ فارسیّ ایضاً و الطَّرْزُ و الطَّرَازُ: جَید کُلِّ شَیْءٍ و قیل: هو مُعَرَّبٌ اصله التقديرُ المُستوی

بالفارسیه» به لباسی که از پارچه برای سلطان بافته می شود طراز گفته می شود. کلمه طراز فارسی نیز می باشد. طراز به خوب و بهترین هر چیزی گفته می شود و در اصل به هر چیزی که متناسب و مستوی باشد طراز اطلاق می شود.

از کتب فارسی اینگونه استفاده می شود که واژه طراز یا تراز به معنای قاعده، قانون، روش، رتبه، قسم، نوع، هم شان، هم پایه و هم سطح است. (عباس رسولی/۱۳۹۰)

### جامعه اسلامی

برای جامعه اسلامی یک تعریف حداقلی و یک تعریف حداکثری می توان عنوان کرد. تعریف حداقلی اشاره به مفهوم فقهی آن دارد که هر جامعه ای که مردم آن شهادتین را به زبان جاری کنند و حکومت و قوانین آن را هرچند به حسب ظاهرو ادعا بپذیرند، جامعه اسلامی است. به عبارتی، قاعده فقهی اصل را بر حسن ظن می گذارد که همه افراد جامعه مسلمانند و اصل بر صحت فعل مسلم است که البته اصل صادقی بوده و مورد احترام همگان می باشد. اما تعریف حداکثری اشاره به معیارهای بالاتری از جامعه اسلامی دارد. به عبارتی، در این نگاه، مردمی که به لحاظ فقهی مسلمانند را نامسلمان نمی پندارد اما به معیارهای بلندی چنگ میزند که با آن هر جامعه ای دیگر جامعه اسلامی نخواهد بود. به نظر رهبر معظم انقلاب «جامعه ی اسلامی ... جامعه ای که در آن، آرمانهای اسلامی، اهداف اسلامی، آرزوهای بزرگی که اسلام برای بشر ترسیم کرده است، تحقق پیدا کند» (آیت الله خامنه ای//۹۰) «شاخص های این جامعه عبارتند از عدالت، آزادی، عزت ملی، رفاه، پیشرفت های همه جانبه، پیشرفت دائم و بدون وقفه است. از این جهت جامعه اسلامی «جامعه ی عادل، برخوردار از عدالت، جامعه ی آزاد، جامعه ای که مردم در آن، در اداره ی کشور، در آینده ی خود، در پیشرفت خود دارای نقشند، دارای تأثیرند، جامعه ای دارای عزت ملی و استغنا ی ملی، جامعه ای برخوردار از رفاه و مبرای از فقر و گرسنگی، جامعه ای دارای پیشرفتهای همه جانبه -

پیشرفت علمی، پیشرفت اقتصادی، پیشرفت سیاسی - و بالاخره جامعه ای بدون سکون، بدون رکود، بدون توقف و در حال پیشروی دائم» (آیت الله خامنه ای / ۱۳۹۰)

## تمدن اسلامی

تمدن اسلامی را پیامبر اسلام پایه ریزی و در متن جامعه پیاده کرد. اوج این تمدن اسلامی در قرون چهارم و پنجم به منصفه ظهور رسید که مبنا و منشأ حرکت و خط دهی به دنیا واقع شد. همانطور که پیشرفتهای اروپا و غرب مدیون دوران اوجگیری تمدن اسلامی بوده است. چون تمدن اسلامی در قرن های چهارم و پنجم از لحاظ علمی سرآمد بوده و بزرگان از علما از این نکته غافل نبوده و فرموده اند: «کما اینکه در تمدن اسلامی [اگر] شما نگاه کنید، می بینید اوج تمدن اسلامی در قرنهای چهارم و پنجم است که از لحاظ علمی سرآمد است و بزرگان علما، محققین، فلاسفه، دانشمندان مادی در دنیای اسلام به وجود آمدند که دنیا را توانستند پیش ببرند که بسیاری از این پیشرفتهای امروز غربی ها مرهون آن حرکت است» (آیت الله خامنه ای / ۱۳۹۵)

تعریفی که ما از تمدن اسلامی داریم، تعریفی جامع است و در حقیقت، بیانی است از همه ابعاد سیاسی و فرهنگی و اقتصادی جامعه ما. این تعریف، همه ابعاد وجودی فرد و جامعه را می تواند پوشش بدهد؛ مثلاً رفتارهای انسان اعم از رفتار سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، و نحوه گفتمان افراد اعم از گفتمان فردی و گفتمان کلان اجتماعی و حتی گفتمان جهانی، و از این بالاتر، محصولاتی که نمونه عینی و تحقیقی یک جامعه اند؛ یعنی محصولات تکنولوژیکی و صنعتی. همه اینها در حدود تمدن جای دارند. ساختار شهرسازی ارتباط مستقیمی با تمدن دارد، ساختار معماری نیز همین طور. مبانی علمی و نرم افزاری نیز همین طور و محصولات هنری که متکی بر این نرم افزارها شکل می گیرند. (مرکز مدیریت حوزه علمیه قم/ ۱۳۸۳)

لازم به ذکر است که برخی از صاحب نظران، اطلاق لفظ تمدن نوین اسلامی را صحیح

نمی دانند؛ زیرا ماهیت و محتوای تمدن نوین اسلامی همان ماهیت و محتوای تمدن اسلامی است. در جواب این نظریه باید چنین بیان کرد: اگرچه ماهیت و محتوای یکسانی دارند لکن با ظهور و پدید آمدن مسائل مستحدثه در ابعاد مختلف جامعه اسلامی، محتوای نیز در راستای رفع نیازهای مسلمانان گسترش پیدا کرده است و حیطه محتوایی اسلام بسسیار فراخ و باز شده است و در همین راستا با پیدایش ابزارهای جدید در جامعه مدرنیته جهانی، روشهای انتقال محتوا نیز پیشرفت کرده است. در نتیجه تمدن نوین اسلامی تمدنی است با محتوایی به روز، به همراه دارا بودن ابزارهای جدید ارتباطی و تبلیغی، برای انتقال محتوای اسلامی.

### **جایگاه مسجد تراز در طراحی تمدن نوین اسلامی**

مرتبه و ارزش مسجد تراز اسلامی جایگاهی ویژه و منحصر به فرد است که می تواند الگوی کامل و مناسبی برای تمدن نوین اسلامی باشد. چرا که مسجد تراز اسلامی به مثابه یک جامعه کوچکی است که دارای کارکردهای گوناگون است. همانطور که یک جامعه دارای رهبری متخصص و متعهد است؛ مسجد نیز دارای رهبری عالم است که معنویت و علم را توأمان به همراه دارد. همانگونه که در یک جامعه ساز و کار اقتصادی در نظر گرفته شده تا نیازهای آن جامعه را برطرف کند مسجد نیز دارای ساز و کار اقتصادی در جهت نیازهای عمرانی و فعالیتهای فرهنگی می باشد. همانطور که یک جامعه اسلامی دارای نور ایمان و معنویت است مسجد هم با محوریت ایمان و ارتباط با خدا مانند یک جامعه اسلامی ولکن کوچتر، نقش آفرینی میکند. در نگاه رهبری می توان اهمیت مسجد را بالعیان دریافت و اینکه بسیاری از حرکت های تاثیر گذار در تمدن سازی اسلامی از مرکزی به نام مسجد برخاسته است.

با تتبع و بررسی تاریخ اسلام، به این مهم دست خواهیم یافت که پیامبر اسلام (ص) مسجد را به عنوان مرکزیت جامعه اسلامی معرفی نموده است. و کارایی آن را در گفتار و در

عمل به مسلمانان معرفی کرده است.

«درباره اهمیت و کارایی مسجد رهبر انقلاب می فرماید: اولین مسئله، اهمیت خود مسجد است و این ابتکاری که اسلام در آغاز ولادت خود برگزید و محلّ تجمع مردم را بر محور ذکر و دعا و توجّه به خدای متعال قرار داد» (آیت الله خامنه ای/ ۱۳۹۵)

مهمترین مساجد در دنیای اسلام از جمله مسجد الحرام است که نشانگر اتحاد جوامع مختلف با هر نژاد و رنگ و زبان می باشد. این مرکزیت به دستور الهی و فرمایش پیامبر اسلام بود که در طول تاریخ این توصیه کم و بیش در بین مسلمان مورد توجه قرار گرفت. در نتیجه روستاها؛ شهرها و جوامع اسلامی با محوریت هویتی به نام مسجد شکل گرفت. این ابتکار پیامبر اسلام بود که در روستاها و آبادیها دست به ساخت مسجد زد. سپس حول مساجد اجتماعات مسلمانان شکل گرفت. از جمله مسجد قبا که با دست مبارک حضرت بناشد و همچنین مسجد الحرام که با دستور خداوند جل و علی و ابلاغ رسول الله تبدیل به یگانه قطب اجتماع مسلمانان شد.

با شکل دادن جامعه مدون و منضبط اسلامی است که می توان در برابر فشارهای بی امان دشمنان مستکبر و ظالم ایستادگی کرد و نا گفته پیداست که تشکیل جامعه مذکور با تعداد معدود و انگشت شماری از مسلمانان ناممکن است و نیاز به اجتماعات بزرگ مسلمانان دارد و این اجتماع عظیم و وحدت یگانه اسلامی را، اسلام در هویتی به نام مسجد پدید آورد تا آغاز تشکیل جامعه اسلامی از نهادی به نام مسجد باشد.

رهبر فرزانه انقلاب می فرماید: «پدید آوردن هویتی به نام مسجد نخست در قبا و سپس در مدینه، در شمار زیباترین و پر مغز ترین ابتکارهای اسلام در آغاز تشکیل جامعه اسلامی است» (آیت الله خامنه ای/ ۱۳۸۹)

چه اینکه رهبر انقلاب در سخنان مبسوطی پیرامون اهمیت مسجد و برکات آن می



گوید: «اولین مسئله، اهمّیت خود مسجد است و این ابتکاری که اسلام در آغاز ولادت خود برگزید و محلّ تجمّع مردم را بر محور ذکر و دعا و توجّه به خدای متعال قرار داد. اجتماعات مردم به طور طبیعی دارای تأثیراتی است. خب، یک عدّه ای دُور هم جمع میشوند، میگویند، می شنوند، تصمیم میگیرند، ارتباطات فکری برقرار میکنند، داده ها و گرفته های فکری بین خودشان دارند؛ این در کجا اتّفاق بیفتد؟ مثلاً در باشگاه های اشرافی و اعیانی برای کارهای مختلف اتّفاق بیفتد که در غرب معمول است، یا در قهوه خانه ها تشکیل بشود؛ [یا مثل] روم باستان که در حمامها آن وقت یک چنین اجتماعی تشکیل میشد و دُور هم مردم جمع میشدند و رفتن حمام بهانه بود برای اینکه بگویند و بشنوند؛ یا در جایی تشکیل بشود که محور آن اقامه ی صلات است؛ این خیلی فرق میکند. وقتی اجتماع بر محور نماز و ذکر به وجود آمد، آن وقت یک معنای دیگری پیدا میکند، یک جهت دیگری پیدا میکند، دلها را به سمت دیگری میکشانند؛ این ابتکار اسلام بود» (آیت الله خامنه ای / ۱۳۹۵)

مسجد یکی از ابتکارات مهم و اساسی پیامبر اسلام است که کاربردهای گوناگونی در جامعه اسلامی داشته و دارد. در صدر اسلام از مسجد به عنوان مکانی برای سر و سامان دادن به بی خانه مانها و یا محل اسکان موقت آنان استفاده می شده است به عنوان مثال می توان اصحاب صفه را نام برد که در مسجد اسکان داده شده بودند. کاربردهای دیگری نظیر قضاوت و اجرای عدالت در جامعه اسلامی که هنوز هم آثاری از این کاربرد مهم در بعضی از مساجد فعال دیده می شود مانند مسجد کوفه که جایگاه قضاوت علی بی ابی طالب علیه السلام به عنوان دکه القضا موجود و مورد بازدید عموم مسلمانان است. از مسجد به عنوان مکانی برای مشورت های نظامی، رفع مشکلات و مراجعات مردمی، مدیریت و خط دهی فرهنگی مسلمانان استفاده می شد.

جالب است بدانیم که تمامی شئون یک جامعه اسلامی، از جمله شئون سیاسی

نظامی، فرهنگی، تربیتی؛ اخلاقی، فقر زدایی و... در مسجد تراز اسلامی وجود دارد که نشان دهنده جایگاه ویژه مسجد در تمدن نوین اسلامی است.

مسجد در تمدن نوین اسلامی نهادی منحصر به فرد است و هیچ نهادی نمی تواند به اندازه مسجد تراز اسلامی در تمدن نوین اسلامی موثر باشد.

### مسجد نقطه احیای وحدت در تمدن نوین اسلامی

لازمه تمدن اسلامی وحدت، همبستگی و یکپارچگی بین افراد جامعه است. به طوری که اگر یکپارچگی و وحدت، تبدیل به تفرقه شود منجر به نابودی تمدن اسلامی خواهد شد. کما اینکه در طول تاریخ، هر تمدنی که وحدت خود را از دست داد در برابر هجمه های دشمن تاب نیاورده و از هم فرو پاشید.

مسجد کانونی است که می تواند این اصل و رکن مهم تمدن اسلامی را احیا کند.

«به طور کلی مسجد به عنوان یک پایگاه دین، عبودیت و معرفت، می تواند برای جوامع اسلامی منشأ و سرآغاز حرکات بزرگ و برکات ماندگار باشد» (آیت الله خامنه ای / ۱۳۷۵)

یکی از این برکاتی که از طریق مسجد شامل حال تمدن نوین اسلامی می شود وحدت (مطلق و چه معقول) بین مومنین است، تجلی وحدت در بین مومنین و صفوف نمازگزاران است که با عقاید مختلف و پیروی از مذاهب گوناگون دین اسلام؛ در یک صف و شانه به شانه در کنار یکدیگر می ایستند و معبود خویش را ستایش می کنند. وحدت در سر دادن اذان، وحدت در جهت به قبله، اتحاد در رکعات نماز، وحدت در پیروی از امام جماعت و .... همگی نشان از این می دهد که مسجد جایگاهی برای اعتصام به جبل الهی و مکانی برای ایجاد اتحاد و همبستگی مسلمانان است.

در گفتمان اسلامی، وحدت بین مسلمانان یک تاکتیک نیست بلکه یک اصل است و پیروان آن پایبند به وحدت هستند چرا که وحدت از مهمترین اصول شکل دهی تمدن اسلامی است.

اگر در یک جامعه وحدتی وجود نداشته باشد نوبت به فرهنگ سازی هم نخواهد رسید چه برسد به تمدن سازی؛ فلذا وحدت مهمترین اصل؛ در تشکیل یک تمدن اسلامی است.

مسجد به مثابه جامعه ای کوچک است که مومنین در آن؛ تمرین وحدت، همدلی و در کنار هم بودن را انجام می دهند. این وحدت مسجد در تربیت مومنین یکپارچه ای که در راه تمدن نوین اسلامی و پیشرفت و اعتلای تمدن نوین اسلامی قدم بر می دارند کمک شایانی میکند. چه اینکه افراد تربیت یافته در مسجد تراز اسلامی، می توانند این اصل مهم وحدت در تمدن نوین اسلامی را به درستی به نمایش بگذارند.

اولین قدم برای تمدن سازی اسلامی، ایجاد وحدت بین افراد داخل در جامعه است که این اصل را رهبر گرامی ایران التفات ویژه ای به آن دارد. زیرا که نقطه آغازین یک تمدن محسوب می شود.

«می دانید که در یک حرکت دسته جمعی، وحدت کلمه، ضامن همه امور است. بدون وحدت کلمه، حرکت دسته جمعی امکان ندارد؛ ولو آن حرکت، متوقف به پنج یا ده نفر آدم باشد. اگر همان ده نفر، با یکدیگر همسخن و همکلام نباشند و همکاری نکنند، امکان ندارد که آن کار پیش برود» (آیت الله خامنه ای / ۱۳۶۹)

«امروز بیش از همه چیز، در امت اسلامی اتحاد لازم است. وحدت پیدا کنیم، حرفمان را یکی کنیم، دلمان را یکی کنیم؛ این وظیفه ی یکایک کسانی است که در این امت بزرگ مسلمان قدرت تاثیر گذاری دارند. چه دولت ها، چه روشنفکران، چه علما، چه فعالان گوناگون سیاسی و اجتماعی، هر کدامی در هر کشوری از کشورهای اسلامی هستند، وظیفه دارند امت اسلامی را بیدار کنند و این حقائق را به آنها بگویند» (آیت الله خامنه ای / ۱۳۸۸)

«امروز از جمله ی این موضوعات مهم و دارای اولویت، مسئله ی اتحاد مسلمانان و گشودن گره های فاصله افکن میان بخشهای امت اسلامی است. حج، مظهر وحدت و یکپارچگی و

کانون برادری و همیاری است. در حج باید همگان درس تمرکز بر مشترکات و رفع اختلافات را فرا بگیرند. دستهای پلید سیاستهای استعماری از دیرباز تفرقه افکنی را برای تأمین مقاصد شوم خود در دستور کار داشته اند، ولی امروز که به برکت بیداری اسلامی، ملت‌های مسلمان دشمنی جبهه‌ی استکبار و صهیونیسم را بدرستی شناخته و در برابر آن موضع گرفته اند، سیاست تفرقه افکنی میان مسلمانان شدت بیشتری یافته است. دشمن مکار بر آن است که با افروختن آتش جنگ‌های خانگی میان مسلمانان، انگیزه های مقاومت و مجاهدت را در آنان به انحراف کشانده، رژیم صهیونیستی و کارگزاران استکبار را که دشمنان حقیقی اند، در حاشیه ی امن قرار دهد. راه اندازی گروه های تروریستی تکفیری و امثال آن در کشورهای منطقه ی غرب آسیا ناشی از این سیاست غدارانه است. این هشدار به همه ی ما است که مسئله ی اتحاد مسلمین را امروز در صدر وظایف ملی و بین المللی خود بشماریم» (آیت الله خامنه ای/ ۱۳۹۳)

درس اتحاد و همدلی را پیامبر اسلام از مسجد به مسلمانان آموخت؛ تا شانه به شانه و در کنار یکدیگر، در یک صف به رهبری امامی عادل و وحدت و یکپارچگی امت اسلامی را به نمایش بگذارند. باید به این نکته دقت لازم نمود که برپایی تمدن نوین اسلامی نیازمند این وحدت و اتحاد بین مسلمین است و اگر در صفوف مسلمانان رخنه و شکافی به نام تفرقه پدیدار شود، شالوده تمدن نوین اسلامی نیز از هم خواهد پاشید. فلذا افرادی که در مسجد تراز اسلامی تربیت شده باشند؛ اهمیت این وحدت را درک کرده و از تفرقه دوری می کنند تا به تمدن نوین اسلامی دست پیدا کنند. یعنی لازمه ایجاد تمدن نوین اسلامی، ایجاد اتحاد بین مسلمین است که مسجد می تواند در ایجاد این وحدت بین مسلمانها بسیار تاثیر گذار باشد.

### **فرهنگ سازی سبک زندگی اسلامی در مسجد برای دستیابی به تمدن**

#### **نوین اسلامی**

سبک زندگی اسلامی یکی از پرمغزترین کلماتی است که در عرصه فرهنگ سازی از

طرف مقام معظم رهبری برای نائل شدن به تمدن نوین اسلامی به عنوان اقدامهای اولیه و ابتدایی بیان شده است. و حقا که با اصلاح سبک زندگی اسلامی می توان قدم بزرگی در رسیدن به تمدن نوین اسلامی برداشت.

«باید ما به دنبال این باشیم که فرهنگ زندگی را تبیین کنیم، تدوین کنیم و به شکل مطلوب اسلام تحقق ببخشیم. البته اسلام بن مایه های یک چنین فرهنگی را برای ما معین کرده است. بن مایه های این فرهنگ عبارت است از خردورزی، اخلاق، حقوق؛ اینها را اسلام در اختیار ما قرار داده است. اگر ما به این مقولات به طور جدی نپردازیم، پیشرفت اسلامی تحقق پیدا نخواهد کرد و تمدن نوین اسلامی شکل نخواهد گرفت. هرچه ما در صنعت پیش برویم، هرچه اختراعات و اکتشافات زیاد شود، اگر این بخش را ما درست نکنیم، پیشرفت اسلامی به معنای حقیقی کلمه نکرده ایم. باید دنبال این بخش، زیاد کار کنیم؛ زیاد تلاش کنیم». (آیت الله خامنه ای / ۱۳۹۱)

«اولویت بسیار مهمّ کشور، فرهنگ است. فرهنگ از ادبیّات و هنر تا سبک زندگی تا فرهنگ عمومی تا اخلاق تا رفتار اجتماعی، شامل همه ی اینها است؛ ما در این زمینه ها تکلیف داریم» (آیت الله خامنه ای / ۱۳۹۳)

برای سبک زندگی اسلامی می توان سه رکن اصلی بیان نمود ارکانی مانند: قناعت، پرهیز از مسیر لهوی در زندگی، و باور به وجود مرزبندی میان حق و باطل که این ارکان بیشترین تأثیر را در سبک زندگی اسلامی دارند.

مسجد در همه ابعاد سبک زندگی اسلامی نقش راهنما و تربیت کننده ای را ایفا می کند به طوری که افرادی که سبک زندگیشان به عنوان یک سبک زندگی الگو و نمونه مطرح می باشد، از آموزه های مساجد توانسته اند به این سبک زندگی اسلامی دست یابند. چرا که مطابق آمار بیش از ۸۰ درصد شهدای دفاع مقدس تربیت شده مسجد بوده اند و این نشان

از موفقیت مساجد تراز در اثرگذاری دینی؛ معنوی و ترویج سبک زندگی اسلامی را دارد و شهدا نمونه‌هایی از زندگی سعادت‌مند آموخته‌های مساجد محسوب می‌شود.

«ما در بیان زندگی نامه‌ی شهیدان سعی کنیم خصوصیات زندگی اینها و سبک زندگی اینها و چگونگی مشی زندگی اینها را تبیین کنیم، این مهم است. خب، هیجان جنگ و رفتن در میدان جنگ یک مسئله است که چیز باارزشی است که کسانی جانشان را کف دست بگیرند و بروند بجنگند؛ لکن روحیات، خصوصیات زندگی، سابقه و پشتوانه‌ی فکری و اعتقادی شخص هم یک مسئله‌ی دیگری است که این خیلی مهم است. این شهیدی که شما از یاد او و فداکاری او و شهادت او در میدان جنگ به هیجان می‌آیید، در داخل زندگی خانوادگی چه جوری مشی میکرده، در محیط عادی زندگی چه جوری عمل میکرده؛ اینها خیلی مهم است؛ یا نسبت به مسائلی که امروز برای ما مهم است، اینها چه جوری عمل میکرده اند» (آیت الله خامنه‌ای / ۱۳۹۵)

اعتقاد و عمل شهدا به عنوان الگوی مناسبی برای سبک زندگی اسلامی به شمار می‌رود.

تحصیل، ازدواج؛ جهاد؛ عبادت و حتی افق بصیرت شهدا می‌تواند الگویی برای جوانان انقلاب اسلامی محسوب شود تا با اصلاح سبک زندگی، در تحقق تمدن نوین اسلامی مثمر ثمر باشند.

این را می‌توان در وصیت نامه شهدا پیدا کرد که دغدغه شهید در زندگی خصوصی و اجتماعی خودش چه چیزی بوده است و کیفیت زندگی اش به چه صورت بوده است. «تلویزیون یک برنامه‌ای را دیروز پریروزها پخش میکرد از بعضی از شهدا که بنده تصادفاً چند دقیقه‌ای دیدم؛ آنچه درباره‌ی آن شهیدان گفته میشد، یا در وصیت نامه‌ی آن شهیدان درج شده بود، انسان را واقعاً از عظمت روحی این شهید متحیر میکند. میگوید من درس

خواندم و میترسم که این درس خواندن من - که خرجی برایش شده و هزینه ای شده - تحمیل بر بیت المال بوده و این به گردن من باشد؛ وقتی که من شهید شدم موتور گازی من را بفروشید، پولهای بانک من را بگیرید، بروید بدهید به بیت المال به جای آن! اینها درس است؛ اینها درس است» (آیت الله خامنه ای / ۱۳۹۵)

مساجد و پرورش در محیط امنش یکی از دلایل حفظ اندیشه های اسلامی در جوانان و نوجوانان ایرانی بود که اغلب خانواده های مذهبی در دوران طاغوت به آن توجه شایانی داشتند. مروری بر زندگی تا شهادت بسیاری از رزمندگان و شهدای انقلاب به خوبی نشان می دهد که این جوانان تا چه میزان با محیط مساجد انس گرفته و آموزه های دینی، اجتماعی و حتی سیاسی که توسط روحانیون انقلابی به آنها منتقل می شد چون واکسنی در برابر امواج تبلیغات مسموم رژیم بیمه شان می کرد.

«مسجد، [هم] پایگاه مقاومت است، هم [پایگاه] رشد فعالیت های فرهنگی و هدایت فرهنگی و بصیرت فرهنگی [است]» (آیت الله خامنه ای / ۱۳۹۵)

از جاویدان اثر حاج احمد متوسلین گرفته که نقل می شود تقریباً عمده دوران نوجوانی اش را در کلاس های قرآن مساجد شرکت می کرد. یا شهید حاج محمدابراهیم همت که بر اثر انس و الفتش با مساجد، بخشی از دوران مبارزاتش علیه رژیم طاغوت را از تربیون مساجد پی می گرفت. شهدایی چون محمد بروجردی، کاوه، چراغی، دستواره و... هر کدام نمونه هایی از جوانان مسجدی بودند که مسیر مبارزه را از همین سنگر شروع کرده و در دوران جوانی و بالندگی شان تمام قد در خدمت نظام اسلامی و آرمان هایش قرار گرفتند.

اهمیت مسجد در اصلاح سبک زندگی امروزی و ترویج سبک زندگی اسلامی بر هیچ کس پوشیده نیست. زیرا با آموزه های تربیتی مسجدی توان در برابر ظلم طاغوتیان شجاعانه ایستاد و ندای الله اکبر سرداد. مسجد تراز اسلامی شاخص های سبک زندگی اسلامی

از قبیل: آداب و معاشرت صحیح، احترام متقابل، رعایت حقوق دیگران؛ قناعت، نظم، مسولیت پذیری، طهارت؛ ایمان؛ شهادت و... را به مومنین می آموزد و در راستای رسیدن به آن شاخص ها با برنامه مناسب اقدام به تربیت افراد می کند.

تمامی این آموزه هایی که مسجد طلایه دار ترویج آنهاست جزئی از زندگی خصوصی و اجتماعی ما محسوب شده و به آن اطلاق سبک زندگی اسلامی می شود. مسجد در فرهنگسازی و ترویج سبک زندگی اسلامی که رکن تمدن نوین اسلامی است به مثابه آموزگاری دانا و دلسوز، شاگردان مکتبش را تربیت می کند تا تمدن نوین اسلامی در عصر حاضر به سمت شکل گیری حرکت کند.

### **مرکزیت مسجد در تربیت نیروهای ارزشی در راستای تحقق تمدن نوین**

#### **اسلامی**

درباره قابلیتها و کاربردهای مسجد اگر مقالات؛ رساله ها و کتاب ها هم نگاشته شود باز هم این نهاد بزرگ و فاخر الهی حرفی برای گفتن و روشی برای تحقق تمدن نوین اسلامی ارائه می دهد. یکی از این روشها که می تواند بسیار در جامعه اسلامی موثر باشد، تربیت نیروهای ارزشی فرهنگی است که به عنوان مربی می توانند در جامعه اسلامی به دیگران کمک کنند.

در مسجد تراز اسلامی افرادی توسط امام جماعت عادل و عالم، به طور خاص تحت تربیت ویژه قرار می گیرند تا بتوانند در تبلیغ و جذب جوانان فعالیت داشته باشند.

ایجاد حلقه های تربیتی و آموزشی در مسجد تراز اسلامی به صورتی که مومنین با نگاه چهره به چهره که یکی از تاثیرگذارترین روش تبلیغات محسوب می شود، در رفع اشکالات و شبهات؛ فعالیت می کنند. می توان به عنوان نمونه در این زمان به حلقه های انصار که در پایگاههای بسیج مستضعفین و زیر نظر مساجد فعالیت می کنند اشاره نمود.



برای توضیح بیشتر باید بیان نمود که اگر پنج نفر در یک مسجد تراز اسلامی به عنوان مربی و سر حلقه تربیت شده و به جامعه تحویل داده شوند، هر کدام از آن پنج نفر می توانند نفرات دیگری را در حلقه های خود تربیت کنند. و اگر هر کدام از آنها به طور میانگین پنج نفر دیگر را آموزش دهند؛ تعداد آنها به بیست و پنج نفر خواهد رسید و اگر این بیست و پنج نفری که تحت تربیت مربی به درجه استادی رسیده اند متکفل آموزش پنج نفر دیگر شوند. تعداد افراد تربیت شده توسط این روش با دو واسطه به رقم قابل توجه ۱۲۵ خواهد رسید. و قس علی هذا که این ۱۲۵ نفر هم حلقه های خود را تشکیل خواهند داد و افراد دیگری را تربیت خواهند نمود.

دقیقا مانند روشهای جدید و مدرن جذب مخاطب در بازاریابی شبکه ای؛ که در آن هر کدام از افراد باید برای خود زیر شاخه جذب کند. مثلا اگر پنج نفر زیر شاخه داشته باشد آن پنج نفر هم باید برای خود زیر شاخه های دیگری را جذب نمایند و قس علی هذا... و در نتیجه در زمان کمی جمعیت اینگونه فعالیتها به طور تصاعدی و چشمگیر بالا خواهد رفت. مسجد تراز اسلامی از این قابلیت تبلیغ چهره به چهره توسط مربیان تربیت شده، غافل نبوده و از آن به طور خاص بهره می برد.

«البتة من اعتقاد دارم که تبلیغ سستی ما - که مسجد و منبر و سخنرانی روبرو روست - بدیل ندارد؛ این را باید حفظ کنیم. این که شما بنشینید بایک نفر روبرو صحبت کنید؛ نگاه شما به او بیفتد، نگاه او به شما بیفتد و نفس گرم شما به او برسد، این چیز خیلی خوبی است؛ این را باید حفظ کنیم» (آیت الله خامنه ای/ ۱۳۸۴)

افرادی که تحت تربیت ویژه مسجد تراز اسلامی قرار می گیرند در جامعه اسلامی می توانند بسیار کار آمد عمل کرده و در تمامی عرصه ها از جمله عرصه علم و فن آوری، اقل تا صاف، فرهنگ، سیاست، جهاد و جنگ و... سرآمد باشند. در نتیجه می توان اذعان کرد مسجد تراز

اسلامی با تربیت افراد مستعد که دوره های مربی گری را گذرانده اند و تحویل آنها به جامعه ، کمک شایانی در تحقق تمدن نوین اسلامی می کند.

### **ترویج حس مسئولیت پذیری در تحقق تمدن نوین اسلامی**

مسجد تراز اسلامی مکانی است که وظیفه شناسی و حس مسئولیت پذیری را در آموزه های خود به صورت تئوری و عملی جای داده است.

اولین حس مسئولیتی که مسجد به مومنین می آموزد مسئولیت انسان در برابر خالق است . به طوری که در عرصه قیامت باید به کردار خویش پاسخگو باشد. نهاد مسجد انسان را پرورش می دهد تا با مسوولیت های خود آشنا شود از جمله مسئولیت انسان در برابر خویش، مسئولیت در برابر خانواده، مسئولیت انسان در برابر جامعه، مسئولیت انسان در برابر محیط زیست.

مسجد به مومنین می آموزد که در زندگی خود نه تنها از ظلم کردن به دیگران دوری کنند بلکه از مظلوم واقع شدن و منظم شدن هم دوری کنند.

انواع مسئولیت هایی که بر عهده انسان گذارده شده است را می توان در رساله حقوق امام سجاد علیه السلام یافت. که به عنوان منشور آموزشی مسئولیت پذیری در مسجد تراز اسلامی مطرح است.

انسان تربیت یافته در مسجد خود را در برابر خدا ؛ خلق خدا و جامعه مسول می داند و از تساهل و تسامح دوری می گزیند. به طور نمونه زمانی که مسجد نعوذ بالله نجس شود بر همه نماز گزاران واجب کفایی است که در تطهیر مسجد پیش قدم شوند. که خود نماد پرورش احساس مسئولیت در بین مومنین است. یعنی فرد نمی تواند از بار مسئولیت شانه خالی کند و باید انجام آن کار را برای خود به عنوان یک وظیفه دانسته و به آن جامه عمل بپوشاند.

«باید همه احساس کنند که مسئولیت ایجاد تمدن اسلامی نوین بر دوش آنهاست» (آیت

علاوه بر آنکه شریعت ازاله نجاست را واجب فوری دانسته است، یعنی بر هر کاری حتی نماز مقدم است و چنانچه ابتدا نماز را بخواند و پس از آن مسجد را تطهیر نماید مرتکب حرام شده اند. و این نوع احکام مربوط به مسجد در نماز گزاران، درک اهم و مهم، راجح و مرجوح را آموزش می دهد که در مسوولیت های جمعی و اجتماعی نیز بتوانند تکالیف مهمتر را از سایر تکالیف تشخیص دهند آنگاه چنین افرادی قدرت درک و ادراک آرمان های اسلام عزیز را که یکی از آن، ترویج تمدن نوین آن است را خواهند دانست. مسجد تراز اسلامی، حس مسوولیت پذیری، که در آبادانی جامعه اسلامی و تحقق تمدن نوین اسلامی نقش پر رنگی دارد را در وجود نماز گزاران و مومنین نهادینه می کند.

### **مسجد تراز اسلامی مرکزی برای مشاوره در تمدن نوین اسلامی**

مسئله شوری و استشاره و مشاوره در جوامع روائی و تعالیم اسلامی به صورتها و تعبیرات مختلفی مطرح شده است و نصوص فراوانی پیرامون سوال از صاحب نظران، مشارکت در عقول مردم از طریق مشورت کردن با آنها، روی آوردن به آراء مختلف و بررسی آنها و گزینش بهترین سخن و ضمیمه کردن آراء به یکدیگر و تأمل و تانی در کارها و اجتناب از خود محوری و خودرایی و مذمت استبداد به رای و تک روی و پذیرش نقد و انتقاد و نصیح دیگران و دهها عنوان دیگر از این قبیل، وجود دارد. (حسن علی اکبری / [www.ghadeer.org](http://www.ghadeer.org))

اصولاً لفظ مشورت از شارالعمل به معنی غسل را از جای خود گرفتن و استخراج نمودن، می باشد و گویا انسان با مشورت کردن و به دست آوردن رای و نظر دیگران، به جمع آوری و استخراج چیزی، آن هم مثل غسل یعنی بهترین غذای طبیعی پرداخته و در مفهوم مشورت، ترغیب به آن نهفته است و خود این تشبیه قداست و اهمیت و ارزش مسئله شورا و مشورت را در اسلام می رساند. (همان / [www.ghadeer.org](http://www.ghadeer.org))

فبما رحمه من الله لنت لهم و لو كنت فظا غليظ القلب لانفضوا من حولك فاعف

عنهم و استغفرلهم و شاورهم فی الامر فاذا عزمتم فتوکل علی الله ان الله یحب المتوکلین (آل عمران، آیه ۱۵۹) پس به واسطه رحمت خدا به ایشان نرمی کرده و حسن خلقتش نشان دادی و اگر تند خو و خشن و سخت دل بودی، از اطراف تو پراکنده می شدند. بنابراین از آنها در گذر و برای آنها طلب مغفرت کن و در کارها با آنها مشورت نما، هرگاه تصمیم گرفتی به خدا توکل کن، خداوند توکل کنندگان را دوست دارد.

اهمیت مشورت در روایات به طور ویژه ای بیان شده است. امام صادق علیه السلام: لا یطمعن القلیل التجربه المعجب برایه فی ریاسته. انسان کم تجربه ای که دچار خودرایی باشد به ریاست خود طمع نکند. (مجلسی ۱۴۰۳ق)

یعنی مشاوره و مشورت گرفتن برای تداوم ریاست بسیار مهم و ذی اثر بوده و یکی از ملزومات آن محسوب می شود.

«برای بیدار کردن عقل جمعی، چاره ای جز مشاوره و مناظره نیست و بدون فضای انتقادی سالم و بدون آزادی بیان و گفتگوی آزاد با «حمایت حکومت اسلامی» و «هدایت علماء و صاحب نظران»، تولید علم و اندیشه دینی و در نتیجه، تمدن سازی و جامعه پردازی، ناممکن یا بسیار مشکل خواهد بود» (آیت الله خامنه ای / ۱۳۸۱)

مسجد تراز اسلامی به عنوان مرکزی برای مشاوره و استفاده از عقول عامه مردم می تواند در تحقق تمدن نوین اسلامی نقش آفرینی کند.

همانطور که در صدر اسلام پیامبر گرامی اسلام از مشورت گرفتن در مساجد در تمامی امور بهره می بردند. در مسجد تراز اسلامی که نمازگزاران از ویژگیهای موقی برخوردارند نیز می توان از عقل جمعی برای مشورت گرفتن در اداره حکومت و حل معضلات، مشکلات اجتماعی، سیاسی و حتی مشکلات نظامی استفاده کرد.

## فرهنگ سازی فقرزدایی در راستای تحقق تمدن نوین اسلامی

یکی از کارکردهای مسجد تراز اسلامی فرهنگ سازی و فعالیت در راستای فقر زدایی از جامعه اسلامی است.

از آنجایی که فقر در جامعه اسلامی با هر شکل و ماهیتی موجب تضعیف و سستی ارکان تمدن نوین اسلامی خواهد بود چرا که جامعه فقیر نمی تواند غایت بلند و حرکت مستمر متکامل را به سرانجام رساند. البته مقصود صرف فقر مالی و اقتصادی نیست، هر چند فقر اقتصادی، علمی و فرهنگی از سایر فقرها اهمیت بیشتری دارند. به همین دلیل معتقدیم که فقر در جامعه آثار بسیار مخربی را ایجاد می کند به طوری که در حدیثی از پیامبر آمده است «اگر رحمت پروردگارم بر فقرا نبود، نزدیک بود فقر به کفر بینجامد».

مسجد از جهت جایگاه و تأثیر می تواند در راستای غنابخشی به افراد جامعه خدماتی را در ضمن فرهنگ سازی در مسایل اقتصادی، علمی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اخلاقی ارائه نماید. چه اینکه اگر تلاش حکومت و مراکز اثر گذار در موارد مذکور اقدامات لازم را نداشته باشند، تبعات ضعف در موارد مذکور در افراد جامعه و چه بسا بر پیکره یک جامعه لطمه هایی را به همراه خواهد آورد که آثار مخرب آن به آسانی قابل زدودن نیست.

امام صادق (ع) در این باره می فرماید: چند چیز است که هر کس یکی از آنها را نداشته باشد، زندگی اش دچار کاستی و عقلش پریشان و ذهنش مشوش است: سلامتی، امنیت و وسعت روزی. و همچنین آفت مذکور موجب زوال و تضعیف جایگاه شخصیتی افراد و چه بسا موجب انزوا و غربت آنان در جامعه خواهد شد، حضرت علی (ع) نیز در این باره می فرماید: تهیدست کوچک شمرده می شود، سخن وی رانمی شنوند و جایگاه او رانمی شناسند. و در اشاره به فرجام تهیدست و گوشه گیری وی چنین می فرماید: اگر انسان

تهیدست شود، نومید و خوار می گردد. ...مستمند در وطن خویش منزوی و غریب است.  
(نهج البلاغه/۱۳۷۹)

مطلب ذکر شده در روایات فوق؛ گر چه ظاهر در افراد جامعه است ولی ضابطه ای را بیان نموده که قابل انطباق با کل جامعه در مواجهه با جامعه جهانی می باشد و برطرف نمودن این گونه نیازها و فقرها از جامعه یک تکلیف جهاد محسوب می گردد.

«در این جهاد بزرگ، کار اصلی شما این خواهد بود که چگونه یک تاریخ عقب ماندگی و استبداد و بی دینی و فقر و وابستگی حاکم بر کشورهایتان را در کوتاه ترین زمانها ان شاء الله جبران کنید» (آیت الله خامنه ای / ۱۳۹۰).

«اگر دولت به معنای واقعی کلمه اسلامی شد، آن گاه کشور به معنای واقعی کلمه اسلامی خواهد شد؛ عدالت مستقر خواهد شد؛ تبعیض از بین خواهد رفت؛ فقر بتدریج ریشه کن می شود؛ عزت حقیقی برای مردم به وجود می آید؛ جایگاهش در روابط بین الملل ارتقا پیدا می کند؛ این می شود کشور اسلامی. از این مرحله که عبور کنیم، بعد از آن، دنیای اسلامی است. از کشور اسلامی می شود دنیای اسلامی درست کرد. الگو که درست شد، نظایرش در دنیا به وجود می آید» (آیت الله خامنه ای / ۱۳۷۹/۰۹/۱۲).

مسجد تراز اسلامی تمامی انواع فقر را معضلی بسیار بزرگ تلقی نموده و مبارزه با آن را به عنوان حرکتی انقلابی معرفی می کند. به طوری که اکنون هم در مساجد تراز و نمونه فقر زدایی از یاد نرفته و برای رفع نیازهای مادی و اقتصادی فقرا تلاشهای وافری می نمایند. تلاشهایی مانند فعالیت صندوقهای خیریه به جهت یاری نیازمندان واقعی، تاسیس صندوق های قرض الحسنه برای ارائه خدمات اسلامی به مومنین؛ خدماتی از قبیل وامهای قرض الحسنه بدون سود و کمک هزینه هایی برای تهیه تجهیزات و ...

همچنین مسجد تراز در جهت رفع فقر علمی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اخلاقی با اقدام

و تاسیس مراکز علمی نظیر دانشکده، پژوهشکده، حوزه علمیه و موسسات فرهنگی، همایش‌های سیاسی و نشست‌های حقوقی به ویژه حقوق خانواده‌ها و تشکیل کلاسهای اخلاق در مقاطع مختلف می‌تواند یکی از بهترین و موثرترین مرکز رسمی یک جامعه اسلامی در تحقق تمدن نوین قرار گیرد.

### **مسجد و بنیان‌سازی ایمان در رسیدن به تمدن نوین اسلامی**

در اندیشه رهبر معظم انقلاب، نیاز تمدن نوین اسلامی به ایمان مطرح است. ایشان معتقدند جدایی دیانت از سیاست از مظاهر شرک است که تا مسلمانان به همه ابعاد اسلام که سیاست نیز یک بعد مهم آن است، ایمان نیاورند، وارد اسلام واقعی نمی‌شوند. معظم له نقطه اصلی در تمدن اسلامی را ایمان به خداوند سبحان و به معنای عمیق توحید ناب معرفی می‌کنند و معتقدند یک نقطه اصلی وجود دارد و آن، ایمان است و ما باید به تعیین هدفی پردازیم که به آن ایمان پیدا کنیم. ایشان معتقدند که بدون ایمان، پیشرفت در این بخش‌ها میسر نیست و کار به نحو صحیحی انجام نمی‌شود. اکنون آن چیزی که به آن ایمان داریم، می‌تواند لیبرالیسم، کاپیتالیسم، کمونیسم، فاشیسم یا توحید ناب باشد. بالاخره به یک چیزی باید ایمان داشت، اعتقاد داشت، به دنبال این ایمان و اعتقاد پیش رفت. مسئله ایمان، مهم است. ایمان به یک اصل، ایمان به یک لنگرگاه اصلی اعتقاد؛ یک چنین ایمانی باید وجود داشته باشد. بر اساس این ایمان، سبک زندگی انتخاب خواهد شد» (آیت الله خامنه‌ای / ۱۳۹۱) بنابرین، مهم‌ترین شاخص جامعه و تمدن نوین اسلامی در اندیشه رهبر انقلاب، همان خدامحوری و ایمان به خالق انسان‌هاست که باید در همه سطوح جامعه اجرا شود و روابط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بر اساس آن شکل می‌گیرد. (مرتضی اکبری فریدون رضائی/ ۱۳۹۴)

مهمترین کارکرد مسجد در گسترش روحیه خودباوری، کمک به تقویت ایمان است.

ایمان مذهبی نقش مهم و اساسی در زندگی بشر دارد. استاد مطهری می نویسد: ایمان مذهبی در انسان نیروی مقاومت می آفریند، تلخی ها را شیرین می گرداند. انسان با ایمان می داند هر چیزی در جهان حساب معینی دارد و اگر عکس العملش در برابر تلخی ها به نحو مطلوب باشد، فرضاً خود این غیر قابل جبران باشد به نحوی دیگر از طرف خداوند متعال جبران می شود.

اولین هدف بعثت پیامبران، دعوت انسان ها به یکتاپرستی و ایمان به خدا است. «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (نحل، ۳۶). «و در حقیقت در میان هر امتی فرستاده برانگیختیم تا خدا را پرستید و از طاغوت پرهیزید». رسالت پیامبر اعظم (ص) نیز در همین مسیر بود. ایشان در طی ۲۳ سال نبوت، لحظه ای از این هدف والا غافل نشد و همه جهادها، جنگ ها و دلسوزی هایشان برای همین هدف، یعنی خدامحوری و دعوت به سوی خداوند متعال بوده است. این موضوع از چنان اهمیتی برخوردار است که در همه تمدن ها، عامل اساسی همه پیشرفت ها محسوب می شود.

مسجد از جهت ارتباط با خالق و تقدس اضافی از اصلی ترین عوامل بیرونی و محیطی موثر در تقویت روح ایمان انسان است چه اینکه رهبر معظم انقلاب در موارد مکرر در این باره سخن به میان آورده اند.

«مسجد... کانون ذکر و عبادت و اندیشه و معرفت... است» (آیت الله خامنه ای / ۱۳۸۹)

«مساجد... پایگاه های معنویت و تزکیه و هدایت است» (آیت الله خامنه ای / ۱۳۶۹)

«مساجد... مراکزی هستند که به مردم معنویت می بخشند» (آیت الله خامنه ای / ۱۳۸۹)

در نتیجه می توان گفت مسجد تراز اسلامی با تقویت ایمان و تزریق روحیه خودباوری در وجود جوانان مسلمان، گام بزرگی در تحقق تمدن نوین اسلامی بر می دارد.



## سخن پایانی

مسجد تراز اسلامی می تواند در راستای رسیدن به تمدن نوین اسلامی و خط دهی سیاسی، فرهنگی، اقتصادی به طور ویژه موثر بوده و در تحقق تمدن نوین اسلامی در همه ابعاد و ارکان تمدن نوین اسلامی از جمله: عقل گرایی، ایمان گرایی؛ عدالت گرایی، علم گرایی، جامع گرایی، جهان گرایی، آسان گیری، اخلاق گرایی. به عنوان پایگاهی برای احیای تمدن نوین اسلامی نقش آفرینی کند.

در این مقاله به طور اختصار به برخی از سر فصلها اشاره شد. که اگر اراده بررسی و تشریح تمامی ابعاد موثر مسجد تراز اسلامی در تحقق تمدن نوین اسلامی می شد. چون این نوشتار گنجایش بررسی و تشریح تمام ابعاد موثر مسجد تراز اسلامی در تحفتمودن نوین اسلامی را ندارد و البته این موضوع به حدی دارای اهمیت و آثار و ابعادی می باشد که نیازمند نوشتن رساله ها و تدوین کتب مختلف است. چه اینکه در پایان نامه این حقیر با عنوان شاخص های مسجد تراز اسلامی از منظر مقام معظم رهبری، مشروحاً بحث شده است. فلذا در این مقاله به علت پرهیز از اطاله کلام به صورت مختصر به بعضی از شاخص های موثر در تحقق تمدن نوین اسلامی پرداختیم

در آخر لازم به ذکر است که موضوع مطرح شده در این مقاله، از جمله موضوعاتی است که دارای ظرفیت فراوانی است برای سازمانها و نهادهای مرتبط با مسجد که با نگرشی جامع و جهانی با محتوایی محکم و موثر اهتمام جدی به نهاد تمدن ساز مسجد بگمارند.

## منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. مجلسی، محمدتقی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۱، ۱۴۰۳ ق
۴. مجلسی، محمدتقی، بحار الانوار، ۷۵ / ۹۸؛ کتاب المعشره باب ۴۸ حدیث ۱۴۰۳، ۲ ق
۵. راغب اصفهانی، حسین، مفردات ألفاظ القرآن ص، ۱۳۸۳، ۳۹۷ ق
۶. ابن منظور، محمد، لسان العرب ج ۸ ص ۱۴۱۴، ۱۴۳ ق
۷. عباسی، رسول، مسجد تراز اسلامی، استاد عالی هماهنگی و نظارت عالی بر کانونهای فرهنگی و هنری مساجد، تهران، ۱۳۹۰
۸. آیت الله خامنه ای، سیدعلی؛ بیانات در دیدار ائمه جماعات مساجد استان تهران ۱۳۹۵/۵/۳۱
۹. آیت الله خامنه ای، سیدعلی؛ سخنرانی ۱۹/۰۹/۱۳۹۲
۱۰. آیت الله خامنه ای، سیدعلی؛ بیانات معظم له در دیدار دانشجویان کرمانشاه ۱۳۹۰/۷/۲۴
۱۱. آیت الله خامنه ای، سیدعلی؛ بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم ۱۳۹۵/۵/۱۱
۱۲. کتاب درآمدي بر آزاداندیشی و نظریه پردازی در علوم دینی (دفتر اول: مجموعه سخنرانی) (ص ۱۱۳)
۱۳. آیت الله خامنه ای، سیدعلی؛ بیانات در دیدار ائمه جماعات مساجد استان تهران ۱۳۹۵/۵/۳۱
۱۴. آیت الله خامنه ای، سیدعلی؛ بیانات در دیدار اعضا دفاتر نمایندگی رهبری در دانشگاه ها ۱۳۸۹/۰۴/۲۰
۱۵. آیت الله خامنه ای، سیدعلی؛ بیانات در دیدار ائمه جماعات مساجد استان

تهران ۱۳۹۵/۵/۳۱

۱۶. آیت الله خامنه ای، سیدعلی؛ بیانات در دیدار مردم قم ۱۳۷۵/۱۰/۱۹

۱۷. آیت الله خامنه ای، سیدعلی؛ بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۴ آذر ۱۳۶۹

۱۸. آیت الله خامنه ای، سیدعلی؛ بیانات در دیدار جمعی از مردم و مسوولان نظام، ۱۳

اسفند ۱۳۸۸

۱۹. آیت الله خامنه ای، سیدعلی؛ بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم به مناسبت عید غدیر

۱۳۹۳/۰۷/۲۱

۲۰. آیت الله خامنه ای، سیدعلی؛ پیام به حجاج بیت الله الحرام ۱۳۹۳/۰۷/۰۸

۲۱. آیت الله خامنه ای، سیدعلی؛ سخنرانی ۱۳۹۱/۰۷/۲۳

۲۲. آیت الله خامنه ای، سیدعلی؛ بیانات در دیدار رئیس جمهور و اعضای هیأت

دولت ۱۳۹۵/۰۶/۰۳

۲۳. آیت الله خامنه ای، سیدعلی؛ بیانات در دیدار اعضای ستادهای برگزاری کنگره شهدای

استان های کهگیلویه و بویراحمد و خراسان شمالی ۱۳۹۵/۰۷/۰۵

۲۴. آیت الله خامنه ای، سیدعلی؛ بیانات در دیدار ائمه جماعات مساجد استان تهران ۳۱

۱۳۹۵/۰۵/

۲۵. آیت الله خامنه ای، سیدعلی؛ بیانات در دیدار جمعی از روحانیون استان کرمان ۱۱

۱۳۸۴/۰۲/

۲۶. آیت الله خامنه ای، سیدعلی؛ سخنرانی ۱۳۹۱/۰۷/۲۳

۲۷. آیت الله خامنه ای، سیدعلی؛ بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی ۱۳۹۱/۷/۲۳

۲۸. علی اکبری؛ حسن، مشاوره در روایات، ۱۳۸۲، <http://www.ghadeer.org/Book/75>

7/116872

۲۹. ۱۵۹؛ سوره آل عمران، قرآن کریم
۳۰. محمدرضا، علی، محمد، حکیمی الحیاة: ج ۵، ص ۲۱۱
۳۱. آیت الله خامنه ای، سیدعلی؛ پاسخ به نامه جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه در مورد کرسی های نظریه پردازی ۱۶/۱۱/۱۳۸۱
۳۲. فراهانی فرد، سعید، نگاهی به فقر و فقرزدایی از دیدگاه اسلام، 1387. [http://library. 1387, tebyan.net/fa/Viewer/Text/92401/9#9](http://library.tebyan.net/fa/Viewer/Text/92401/9#9)
۳۳. آیت الله خامنه ای، سیدعلی؛ خطبه های نماز جمعه تهران + ترجمه خطبه عربی ۱۴/۱۱/۱۳۹۰
۳۴. آیت الله خامنه ای، سیدعلی؛ پیام به نوزدهمین اجلاس سراسری نماز ۱۳۸۹/۷/۲۰
۳۵. آیت الله خامنه ای، سیدعلی؛ پیام به مناسبت اولین سالگرد ارتحال امام خمینی ۱۳۶۹/۳/۱۰
۳۶. آیت الله خامنه ای، سیدعلی؛ بیانات در دیدار مسئولین اجرایی استان کرمانشاه ۱۳۸۹/۴/۲۰
۳۷. آیت الله خامنه ای، سیدعلی؛ بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۱/۷/۲۳
۳۸. اکبری، مرتضی؛ رضائی؛ فریدون؛ واکاوی شاخصه های تمدن نوین اسلامی در اندیشه مقام معظم رهبری، ۱۳۹۴

# تحول در علوم تربیتی و تمدن نوین اسلامی

دکتر حسن ملکی<sup>۱</sup>

۱. استاد برنامه ریزی درسی دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول: malaki\_cu@yahoo.com)

## مقدمه

فرهنگ پیشروی اسلامی دارای ظرفیت وسیع و عمیق است که امکان تأسیس تمدن رفیع و بی بدیل اسلامی را فراهم میسازد. در مرکزیت و فرهنگ نیز ارزشها قرار دارد که با ارزش و مقام انسان به عنوان خلیفه خدا در زمین متصل و مرتبط است. لذا شرط اساسی تحقق تمدن نوین اسلامی رشد و تعالی انسان است و محصول تمدن نیز قاعدتاً زمینهسازی پرورش انسان متعالی است. به سخن دیگر، تمدن و انسان رابطه علی دارند، تمدن از علل رشد آدمی و برعکس تعالی انسان نیز از علل تحقق عینی تمدن اسلامی است. چنانچه این نسبت به خوبی درک شود رابطه علم تربیت و ابعاد تمدن نیز آشکار میگردد. بنابراین در پایهگذاری تمدن اسلامی، مربیان بیش از معماران و مهندسان نقش دارند و به تناسب این نقش برتر است که باید در بُعد نرم افزاری به بازاندیشی و بازآفرینی علوم تربیتی تمدنسازی به دور از هر جهت

گیری غیراسلامی و غیر علمی اقدام نمود.

در این راه طولانی و حسّاس باید از بُعد نظری خالصانه عمل کرد تا در بُعد عملی علّو و تعالی به وجود آید. خلوص نظری، عاوّ عملی به دنبال خواهد داشت. منظور از خلوص نظری این است که تحلیلهای مبنایی در تحوّل علوم تربیتی براساس نظرات الهی انسان و واقعتهای همه جانبه موجود به عمل آید و دلالتهای واقعی آرمانگرایان به دست آید. چنانچه در این تحلیل ناخالصیهای فکری وارد شود به ناراستیهای عملی منجر میشود و تمدّن اسلامی را کم نور و کم رمق میسازد.

بنابراین چنانچه «خلوص نظری» در تمدّن سازی باشد، «علو تمدّن» محقّق میشود. تمدّن عالی انسان عالی پرورش میدهد. انسان عالی و متعالی که نام قرآنی در آیه مبارکه «إِنِّی جَاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیْفَه» (بقره: ) مندرج است. خلیفه خدا در زمین که شایستگی بی نظیری در کسب کمالات معنوی و علمی دارد و لذا طریق تربیت صحیح میتواند به مراتب بالاتر از فرشتگان نایل گردد. تمدّنی که به دست خلیفه خدا ساخته شود تمدّن اصیل و حقیقی است و در نقطه مقابل تمدّن عصبی است که به وسیله منکران آیات و حقایق الهی پدید میآید.

از جمله آیاتی که یک سند قرآنی برای تمدّنسازی است، آیه هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِیْهَا می باشد. «

در این آیه ابتدا به خالقیت خداوند اشاره شده است. خدایی که که خالق شماست، از شما میخواهد زمین را آباد کنید (تمدّنسازی کنید). لذا روح تمدّن شما باید عبودیت باشد. اگر رابطه خدا با تمدّن گسسته شود به سوی توحش گردش پیدا میکند. وقتی که نسبت فرد و جامعه با اخلاق و معنویت ضعیف نشود به همان اندازه صفات حیوانی بروز و ظهور مییابد.

تأمل در حقایق پیش گفته یک حقیقت مهمی را آشکار میسازد که تمدن اسلامی به وسیله انسانهای تحول یافته و تربیت شده ساخته میشود. هر قدر منارهای، گنبدها و عمارات بالاتر روند ولی انسانها از نظر اخلاقی – پایین بیایند تمدن اسلامی شکل نخواهد گرفت. شاهد مثال این واقعیت تمدن موجود غربی است که آثار مخرب آن در عرصههای گوناگون زندگی لذات معنوی و انسانی را سلب نموده است. تمدن موجود کارها را آسان کرده ولی در مقابل سختیها و تنگنهایی را برای رشد و تعالی انسان فراهم ساخته است. این تنگناها را انسانهای لذت پرست مادی و یا الینه شده در فرایند صنعت و فن سالاری احساس نمیکند ولی انسانهای آگاه و معنویت گر این ضایعات اخلاقی – تمدن غربی را به خوبی میفهمند. تمدن اسلامی، اخلاق محور است زیرا که تمامیت اسلام اخلاق است. انسانهای اخلاقی – میتوانند با کسب سایر تواناییهای تمدن ساز، زمینههای مساعد و مثبت برای اعتلای مادی و معنوی فراهم نمایند و با مادیگری حاکم بر دنیای امروز رقابت جدی داشته باشند. پیوند اخلاق و تمدن مولود علوم تربیتی تمدن ساز است. با علوم تربیتی موجود که در غرب به وجود آمده و به کشور ما نیز رسوخ پیدا کرده است نمیتوان تمدن ساخت بلکه به علومی نیاز داریم که بر مبنای آموزههای اسلامی و با بهره گیری صحیح از تجارب جهانی شکل گرفته باشند.

### ظرفیتهای تمدن اسلامی

هر تمدنی بر پایه فرهنگ آن تمدن استوار است و هر قدر فرهنگ غنیتر و انسانیت پر باشد تمدن به وجود آمده نیز از پایداری بیشتری برخوردار خواهد بود. مهمترین ویژگی فرهنگ اسلامی که قابلیت تمدن زایی بالایی به این دین کامل الهی میبخشد این است که به انسان به عنوان یک مخلوق الهی مینگرد. موجودی که نه فقط برای این دنیا بلکه برای یک حیات جاویدان آفرین شده است. این دیدگاه در خلق یک تمدن پایا تاثیر مستقیم دارد و

به طور صریح با تمدنهای مادی متمایز میشود. تمدنی که فقط دنیا را اصیل میداند و به همه امور حیات انسان نگاه دنیوی صرف دارد پایههای فراوانی دارد و به آسانی فرومیریزد. برای جلوگیری از فروریختن ارکان تمدن مادی «قرار دادهای اجتماعی» (و به تغییر خودشان، قانون) را جانشین اخلاق قرار دادند و سعی بشر غربی در این است که با اصالت دادن به قوانین مدنی و مقررات اجتماعی از اخلاق و شریعت بپناز گردد، به عبارت بهتر جامعههای بسازد که در آن هیچ کس نیازی به خوب بودن نداشته باشد و در عین حال که هیچ کس الزام اخلاقی در برابر وجدان خویش ندارد همبختانند بدون تجاوز به حقوق یکدیگر از حداکثر آزادی و ولنگاری برای ارضاء شهوات حیوانی و تمتع از لذایذ مادی برخوردار باشند (آوینی ۱۳۷۲) در نقطه مقابل فرهنگ و تمدن اسلامی قرار دارد که در آن انسان دارای عزت و کرامت است و فلسفه تأمین تمدن این است که این عزت خدایی و فطری فرد و جامعه را نهادینه کند. برای این اساس در اسلام هم به جنبه مادی انسان توجه شده است و هم به جنبه معنوی و ماورایی او. در فرهنگ اسلامی مواجهه با انسانهای دیگر و سایر قومیتها نیز با رویکرد عزت مدارانه انجام میپذیرد. لذا پرهیز از نگاه قومی، قبیلهای و نژادی به انسانها یکی از مختصات بارز تمدن اسلامی است و برخورد تمدن اسلامی با سایر تمدنها برخورد انسانی است و نژاد برتر در این تمدن معنا و مفهوم ندارد. برتری متعلق به آنانی است که در حرکت تکاملی به سوی خداوند شایستگی تقوایی به دست آوردهاند و تمدن شایسته نیز به دست چنین انسانهای شایسته پایبنداری میشود. در جهان تمدنها به دو گونه تمدن برمیخوریم. یک تمدن مادی که جنبه غیر مادی و ملکوتی انسان را رها میکند و دیگری تمدن معنوی صرف که به ابعاد مادی او بیتوجه است. تمدنهای بودائی و امثال آن را میتوان نمونههای از این نوع تمدن برشمرد. مهمترین خصوصیت تمدن اسلامی این است که جامعیت دارد و به هر دو بُعد حیات انسان متوجه است. گرچه تمدن اسلامی با چالشهای زیادی مواجه بوده و خواهد بود لیکن به دلیل



بصیرت و هوشیاری ناشی از همه جانبه‌نگری می‌تواند از موانع و چالش‌ها عبور کند و بنای رفیع و منیع اسلامیت را در دنیای بحران زده کنونی برپا نماید. با این استحکام و استعداد بیدیل است که اسلام می‌تواند به عنوان یک گفتمان نافذ و مؤثر در برابر غرب قد علم کند و تشنگان حق و حقیقت را به سوی خود جلب نماید. دنیای کنونی تشنهٔ چنین تمدنی است که بشریت را از سیطرهٔ مادیّت نجات دهد و از آفت و آسیب ریشه‌دار و ریشه کن یعنی تجربه ناروای وجود انسان و مصائب تک ساختی برهاند.

#### اصالت معنویت در تمدن اسلام

انسان در وجود خویش دو نوع نیاز دارد: نیازهای مادی از قبیل نیاز به نان، آب، مسکن و جامعه و دوا و امثال اینها و نیازهای معنوی از قبیل نیاز به تحصیل دانش، ادبیات، هنر، تفکرات فلسفی و ایمان کدام یک از این دو گونه نیاز بر دیگری تقدّم دارد؟ نظریه تقدّم نیروهای مادی بر آن است که نیازهای مادی تقدّم دارند و خاستگاه نیازهای معنوی نیز نیازهای مادی هستند. نقطه مقابل این نظریه، نظریه اصالت نیازهای معنوی است که شکل کامل آن در اندیشه اسلامی مورد تأکید قرار گرفته است. مطابق این دیدگاه در فطرت بشر از سوی خالق یکتا مجموعه قوا و نیروهایی قرار داشته است که آدمی را به سوی فعالیت‌های انسانی خاص سوق می‌دهد و ذخایر معنوی پایداری را رقم می‌زند. این گرایشات معنوی نه تنها ریشه در نیازهای مادی ندارند بلکه گاهی انسان برای گسترش آنها و دفاع از حریم معنویت از نیازهای مادی‌اش صرف نظر می‌کند. تمدن اسلامی اصیل با رویکرد معنویت‌گرایانه خدا محور پایه‌گذاری می‌شود و در متن زندگی از نیازهای مادی نیز غافل نمی‌ماند. نسبت معنویت و مادیّت در اندیشه اسلامی طوری تنظیم شده است که ضمن اصیل شمردن نیازهای مادی نیز در چارچوب موازین الهی پاسخ داده می‌شود.

اسلام و تمدن اسلامی دارای ظرفیتهای بالقوه و بالفعلی که نیروی بیدیل به این تمدن

میبخشد. راه عبور به سوی غایت این تمدن یعنی «تعالی انسان» را تهسیل میکند. اهم این ظرفیتهای به شرح ذیل مورد بررسی قرار میگیرد:

### ظرفیت اعتقادی

اصول اعتقادی اسلام در صورت درک صحیح و ایمان قوی در آنها ظرفیت بی بدیل در تمدنسازی به شمار میرود. کسی که موحد واقعی باشد چند ویژگی به دست میآورد که هر کدام نقش موتور محرکه به سوی تأسیس جامعه تمدن سازی و تمدن جامعه سازی را ایفا مینماید. موحد تعالی طلب است و به وضع موجود خود جامعه راضی نمیشود. به تناسب رشتداد فطری به انتظارش افزوده میشود و برای پیشرفت و مدنیت الهی تمایل قوی پیدا میکند. قرآن کریم میفرماید: یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا آمِنُوا. «ای کسانی که ایمان آوردهاید ایمان بیاورید.» تلاش و مجاهدت برای افزایش ایمان آثار و پیامدهای گوناگون در عرصه فردی و اجتماعی دارد. هر قدر ایمان قویتر باشد احساس مسولیت اجتماعی وسیع و همه جانبه به دنبال خواهد داشت. همه آنچه را که خداوند حکیم در قرآن نازل فرموده است گستره فعالیت های مومن را تشکیل میدهد. فرد موحد قاعدتاً انسان خودشناس است زیرا که مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ. انسانی که از ظرفیتهای فطری خود مطلع باشد متوجه تواناییها و مهارتهای خدادادی میشود و آنها را در راه تحکیم و تقویت جامعه پیشرفته اسلامی به کار میاندازد. ثنائیهای عقلانی بالا، ابداع و خلاقیت، حقیقت طلبی، جامعهگرایی و مهمتر از همه کمال جویی اجزا و مولفهی فطرت را تشکیل میدهند. تمام تلاشهایی که در جهت غنیسازی مادی و معنوی فرد و جامعه انجام میپذیرد از نشانهها و آثار کمالجویی فطری است. چنانچه این تحرک فطری در راستای تقرب الهی و تأسیس جامعه توحیدی رخ دهد بدون تردید تمدن نوین اسلامی شکل میگیرد. به عبارت دیگر مدنیت فطری در مدنیت اجتماعی منصهء ظهور میرسد. سایر جنبههای نظام اعتقادی اسلام نیز تحلیل شود، هر کلام به طریقی با پیشرفت و تعالی ارتباط پیدا میکند. که

برای رعایت اختصار به همین مقدار بسنده شد.

### ظرفیت علمی

خداوند متعال علم و دانش را علت کلی و اساسی آفرینش همه پدیده‌های هستی جهان – اعم آسمان و زمین – موفی کرده است. وقتی خداوند می‌خواهد چشم بصیرت انسان را در برابر این نکته و حقیقت باز کند و دل‌های خردمندان را آگاه و بیدار سازد در قرآن حکیم می‌فرماید: **اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَسْتَنْزِلُ الْأَمْرَ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَالِمُ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (طلاق: ۱۲)** «خدایی که هفت آسمان را آفرید و زمین را همسان و همانند با آن خلق کرد، هدف این است که از علم و بصیرت برخوردار گردید، بصیرتی که شما را به قدرت و توانایی همه‌گیر و گسترده‌ی خداوند رهنمود باشد.»

خداوند متعال با نخستین نعمت خویش – یعنی علم و بینش – بر آدم ابوالبشر منت نهاد، آنگاه که پروردگار جهان، آدم را آفرید و لباس نورانی هستی را بر قامت وی پوشاند بر او از آن جهت منت گذارد که وجود او با زیور علم بسیار است. لذا در اولین سوره‌های که بر پیامبرش محمد(ص) فرو فرستاد نعمت علم و دانش را بازگو فرمود. خداوند متعال دانشمندان را برتر و والاتر از همه رده‌های دیگر جامعه‌های انسانی موفی فرمود و آنان را در تارک تمام طبقات مردم قرار داده است. می‌فرماید: **هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَبَابِ (زمر: ۹)** «آیا آنان که با سلاح علم مجهزند و افرادی که با جهل و نادانی دست به گریبانانند با هم برابرند؟ صرفاً اندیشمندانند که تفاوت عظیم و بعد مسافت معنوی این دو گروه را درک میکنند و امتیاز میان آنان را باز میابند و از این رهگذر پند میگیرند.

پیامبر گرامی اسلام(ص) با این که از حکمت و بینش و زرف اندیشی عمیق برخوردار بود با این همه به او امر می‌فرماید که بگوید :

وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا (طه: ۱۱۴)

« بگو پروردگار را بر مراتب دانش و بیش من بیفزای »

از این آیه قرآن میتوان فهمید که رسالت نبوی که تأمین تمدن اسلامی یک هدف واسطه‌های عظیم در راه فردسازی و جامعه‌سازی محسوب میشود نیازمند علم و حکمت غنی و گسترده است. بر این اساس است که خطاب به مسلمین میفرماید: اَطِيبُوا لِعِلْمٍ وَ لَوْ بِالصَّيْنِ (بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۷۷) « جویای دانش باشید، هر چند که آن را در چین (و نقاط بسیار دور دست) سراغ گرفته باشید. یادگیری علم و دانش تا حدی اهمیت دارد که چنانچه کسی در راه کسب علم بمیرد مقام شهید را دارد. ابوذر غفاری میگوید: از رسول خدا (ص) شنیدم که میفرمود: « اگر مرگ دانشجویی هم زمان با تحصیل و دانشجویی او - در رسد به عنوان شهید و سرباز جان باخته در راه خدا محسوب میگردد. با این ظرفیت علمی و علمگرایی است که دنیای اسلام موفق به بنای تمدن عظیم اسلامی شده و هر گاه به تقلید و پیروی کورکورانه روآورده به سوی انحطاط گرائیده است.

از بعد علمی سه دلیل میتوان برای پیشرفت جهان اسلام در قرون گذشته و ساختن تمدن عظیم ذکر کرد:

اولین دلیل این است که مسلمانان دستورات مکرر قرآن کریم و حضرت پیامبر اکرم (ص) را دنبال میکردند. بنا به نظر دکتر محمد ایجاز الخطیب از دانشگاه دمشق، چیزی بیش از این نکته بر اهمیت علم تأکید نمیکند « در برابر ۲۵۰ آیه که به قانونگذاری مربوطند ۷۵۰ آیه از قرآن کریم یعنی تقریباً یک هشتم آن، مومنین را به مطالعه طبیعت و تفکر درباره آن به پیروی از استدلال و تبدیل تفکر علمی به جزء لاینفک زندگی تشویق میکند»

دلیل دوم که به دلیل اول مرتبط است مقام شامخ و والای دانشمندان و علما در اسلام است. قرآن کریم به برتری عالم یعنی انسان صاحب علم و دانش تأکید دارد و این سوال

را مطرح میکند که: چگونه میتوان آنها را که صاحب علم و دانشمند با آنهاست که علم ندارند یکی دانست؟

دلیل سوم خصلت بین المللی بودن علم در جهان اسلام است. جهان اسلام از ملتها و نژادهای مختلفی تشکیل شده است و انگهی جامعه صدر اسلام با انسلتهای غیر مسلمان طریق مدارا و تحمل بسیار را در پیش میگرفت. یکی از دلایل محترم شمردن علم در اسلام حمایتی است که از دانشمندان جهان اسلامی - عربی میشود (عبدالسلام ۱۳۶۹، ص ۲۹۳) قدرت سیاسی داشتهاند. مادام که شاهزادگان و وزیران در این یا آن پایتخت با پشتیبانی از علوم موردی عایدشان میشد یا آبرویی کسب میکردند مشعل علم همچنان فراوان میماند. امام غزالی بر کسب و ایجاد علمی که برای پیشرفت جامع اسلامی ضروری هستند تأکید داشته و به ویژه از علوم ریاضی و طب نام برده است. او میگوید «مسلماً هر کس که لصتور کند به نفی علوم ریاضی از اسلام دفاع کرده است گناهی نابخشیدنی مرتکب میشود، زیرا میبیند که در مورد حقایق عیان شده چیزی را در این علوم وجود ندارد که با مذهب مغایر باشد» (غزالی، نقل از عبدالسلام، ۱۳۶۹). دیری نگذشت که علی رغم دستورات او افکار مردم در این دوران از علم بر تافت و به صوفیگری روی آورد. بعد از آن عدم تحمل ایدههای علمی و تقلید در علوم و دیگر رشتهها در دستور کار قرار گرفت افول علم در جهان اسلام که از قرن ششم هجری (۱۱۰۰ میلادی) آغاز شد و در قرن هشتم هجری (۱۳۵۰) تکمیل شد چه بود؟ یقیناً علتهاى خارجی از نوع خرابیهایی که حمله مغولها به بار آورد دخالت داشتند، لیکن دمرگ علم پویا در جهان اسلام بیشتر به دلیل علتهاى داخلی از نوع تقلید در علم، دلیری در نوآوری و انزوای کار علمی بوده است.

### طرفیت مفهوم سازی

کانون آ حوزه علم انسانی، اجتماعی و تربیتی «شبکه مفاهیم» این دانشها و تکثیر آن در نظام

آموزشی کشور است. مفهومسازی این علوم به گونهای است که انسان را از فطرت خویش دور میکند. دنیای غرب توسط مفهوم سازیهای دیگران را مرعوب و مقهور میسازد و گاهی فرهنگ و ارزشهای سایر ملتها به سحره میگیرد. آنچه که تاریخ یک کشور را میسازد همین مفهومسازی است. هر تمدنی به مقدار زیادی زائیدهی نوع مفهومسازی خویش است و این میتواند تاریخ را عوض کند. متأسفانه در شرایط کنونی اغلب مفهومسازیهای ما از خودمان، جامعهمان و تعاملاتمان با جهان خارج دین مفهومسازیهای غربی صورت میپذیرد. در حالی که در اندیشه اسلامی به دلیل گستره معنایی که در آن موجود است و با توجه به پویایی که در اندیشه اسلامی تعیین شده است، فرصت و امکان بالایی برای نظریهپردازی و مفهومسازی نهفته است. در هر خطبه انقلاب اسلامی ایران که نهضت حرکت به سوی تمدن نوین اسلام - ایران را رهبری میکنند به ساختن مفاهیم جدید و ایجاد گفتمان به دنبال آنها، توجه بسیار زیادی قابل هستند. از حمله آنها آثار پربرکت سفر ایشان در سال گذشته به استان خراسان شمالی است. مقطع که در این سفر گفتمانسازی جدید را با دلالتهای واضح خود آغاز میکند تا مقدمات یک حرکت جدید در کشور فراهم آید. گفتمان انقلاب اسلامی ایران که در سالهای هفتاد تحت الشعاع گفتمانهای نامأنوس با حرکت اصیل تمدنسازی قرار داشت از سال هشتاد به بعد شعاری بینظیر ولایت مداری، خدمت صادقانه مردم، عدالت گستری، مبارزه با فقر، فساد و تبعیض، عزت و اقتدار ملی، ساده زیستی، مردمگرایی، رویکرد جهادی و غیره جان دوارهای گرفت. هدف مفهومسازی تبدیل مواد خام به قاعده گفتگوست. مفهومسازی از سه رکن اساسی ساخته میشود که عبارتند از مصداق، ذهن و نامگذاری زبان، (مظاهری، ۱۳۹۱، ص ۵۲). به دلیل گستردگی قلمرو مدیریتی نظام اعتقادی اسلام، زمینه بیدیلی برای کاوش و تفکر در واقعیتهای مفهومسازی و تولید گفتمان وجود دارد. برای تمدنسازی اسلامی باید هم در معانی گسترده و هم در واقعیتهای وسیع و پیچیده حیات بشر اندیشید و شبکه

مفهومی متناسب با این رسالت عظیم تاریخی به وجود آورد.

## ظرافت ولایی

تمدن اسلامی در وضع خالص و سالم خود وسیله و زمینه‌ای برای اتصال و ارتباط حیات دنیوی و اخروی انسانهاست. برخلاف تمدنهای مادی که بر پایه اندیشه مادی و با اهداف صرفاً مادی و زمینی به وجود آمده‌اند تمدن اسلامی بر پایه اندیشه معنوی و در عین حال واقعگرا و با اهداف انسانی و تعالی بخش شکل می‌گردد. قاعدتاً رهبری و هدایت چنین حرکتی باید به دست کسی باشد که به ولایت الهی متصل است. رهبران حقیقی تمدن الهی انبیای عظام هستند که هر یک، پیامبری خود یک حرکت تاریخی در جهت تمدن سازی الهی برداشته‌اند فراز و فرودهایی را پشت سر گذاشته و تحمل نموده تا آن که رسالت عظیم هدایت بشر، به خاتم پیامبران حضرت محمدبن عبدالله (ص) سپرده شده است. در قرآنی که از طریق این رهبر بیدیل الهی برای ساختن فرد و جامعه نازل شده است آمده است:

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَا هُمْ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ.

«خداوند ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند، آنها را از (بقره: ۲۵۷) ظلمتها، به سوی نور بیرون می‌برد. (اما) کسانی که کافر شدند، اولیای آنها طاغوت هستند که آنها را از نور به سوی ظلمتها بیرون می‌برند؛ آنها اهل آتشند و همیشه در آن خواهند ماند» آنچه که تحت عنوان سیاست و سیاستمداری نام برده میشود باید در این معنای ولایی تحلیل شود. میتوان گفت در جامعه اسلامی بهترین سیاستمدار کسی است که اول قدرت او به قدرت لایزال الهی متصل باشد و ثانیاً به حرکت فردی و جمعی انسان ها به سوی نور یاری رساند. تمدن اسلامی بدون هیچ تردیدی با نیروی ولایی مرتبط به حق امکانپذیر میباشد و این جاست که ولایت فقیه به عنوان یک نظام اعتقادی، سیاسی جایگاه پیدا میو موضوع ولایت

هم به عنوان روح تمدن و هم به عنوان هادی و قائد آن معنا و مفهوم مییابد.

ناگفته نماند که سرپرستی ولی صالح با مشارکت و حضور مردم توأم است. جمع بین ولایت صالحان و حضور موثر مردم یکی از ویژگیهای بسیار بارز اندیشه سیاسی اسلام است. در تاریخ ملاحظه میکنیم برخی از متفکران راه آرمانگرایی پیمودهند و از واقعیتها غافل ماندهاند و برخی نیز به بهانه توجّه به خیر عموم آرمانها را از یاد بردهاند. انقلاب اسلامی ایران «با پاسخ گویی همزمان به دو پرسش افلاطونی یعنی «چه کسی باید حکومت کند؟» و «ما کی ولی یعنی «چگونه باید حکومت کرد؟» نوعی نظام سیاسی را رقم زد که هم بر ویژگیهای معنوی و سیاسی حاکم و هم بر پیوند ارزشهای اسلامی با ساختار یا روش مردم سالارانه استوار باشد. (دهشیری، ۱۳۸۸: ۱۴۸)

انقلاب اسلامی ایران و الگویی که این انقلاب به جهان عرصه کرد تنها مسلمانان، بلکه طرفداران دیگر ادیان را نیز به تحقق آرمانهای دینشان در سطح جامعه و نظام سیاسی امیدوار کرد. فلسفه سیاسی انقلاب اسلامی بر پایه ولایت الهی و مشارکت مردمی استوار شده. انقلاب اسلامی توانسته است معقولیت این الگو را عینسازی کند و از سطح نظری به سطح عملی و عینی بکشانند (حدیث ولایت، ۱۳۸۲)

## ظرفیت روانی

جامعه ایمانی به خدا و باور عمیق به یاری نصرت الهی چنان قدرتی به دست میآورد که در راه رسیدن به قله های رفیع معنویت، معرفت و عزّت از هیچ کوششی فروگذار نمیکند. این که در قرآن حکیم خدای متعال میفرماید: اَشْلَا بِيذِكِرُ اللّٰهُ تَطْمَنُ الْقُلُوبُ «آگاه باشید که با یاد خدا دلها آرام میگیرد.» حاکی از این واقعیت است. خداوند مبدأ و منبع قدرتها و قوتهاست و هر کس به خدا ایمان آورد قوّت روحی. روانی پیدا میکند و سختیها را را به آسانی تحمّل مینماید. حضرت رسول اکرم (ص) که بنای تمدن اسلامی را در تاریخ بشریت



پایگذاری کرده است با پذیرش استقامت این رسالت را پذیرفت. فَاسْتَقِمَّ کَمَا امْرُتُ ( )  
« پس پایداری داشته باش همان طور که به تو امر شده است » نه تنها خودش بلکه همه  
آنانی که به او ایمان آورده‌اند باید صبر و پایداری پیشه کنند.

راه تمدن‌سازی راه آسان و بدون دردسر نیست. جامعهای که قصد بنای تمدن اسلامی در  
جهان معاصر را دارد باید از نظر روحی و روانی خود را برای قبول مصائب و مسائل گوناگون  
آماده کند. یکی از عوامل پدید آورنده سختیها موانع و تهدیدهایی است که در این راه  
خواهد بود. تمدن مادی که ریشه در اندیشه مادی دارد و با ترفندهای مختلف خدا را از  
تمدن‌سازی و تمایلات انسانی را جایگزین ساخته در برابر تمدن‌سازی نوین اسلامی بیتفاوت  
نشسته و نخواهد نشست. لذا تهدیدشناسی و آمادگی جهت مقابله با آنان تهدید است بلکه  
از لوازم ساختن تمدن می‌باشد.

عامل دیگر موثر در این راه ضرورت بسیج همه استعدادها در دنیای تمدن است. مقام  
معظمه رهبری در یکی از بیاناتشان میفرمایند: «مطمئن باشید این ملت آن ماتی است که اگر  
این حرکت را بکند خواهد رسید. همه مآتها این طور نیستند؛ بعضی ملتها این استعداد را  
ندارند، بعضی ملتها این موقعیت جغرافیایی را ندارند، بعضی ملتها استعداد انسانیشان این  
قدر نیست، ملتها همه یک جور نیستند، اما این ملت از همه این جهات تواناییهایی دارد که  
اگر همت را بکند و این تصمیم را بگیرد خواهد رسید. این ایران نمیتواند ایران دوره قاجار  
و پهلوی باشد. این ایران، ایران دوره اسلامی است؛ باید بتوانیم در قله تمدن بشری قرار  
بگیریم که حق ماست؛ به خاطر اسلامان به خاطر ایمانمان، به خاطر استعدادمان، به خاطر  
ایرانی بدنمان. (حدیث ولایت، ۸۵/۸/۱۹) خود باوری و امید از جمله ویژگیهای روحی و  
روانی است که در تمدن‌سازی اثر فوقالعاده دارد. فرد مومن و جامعه مومن به دلیل وعدهای  
که خداوند به علو و اعتلای مومنین در تاریخ داده است و به خاطر امیدی که از ظهور حضرت

ولی عصر (عج) و بنای جامعه خالص توحیدی بر دست ایشان کسب مینمایند همیشه با باور عمیق به پیروزی بر همه سختیها زندگی میکنند. میتوان گفت انسان منتظر انسان تمدن‌ساز نیز میباشد زیرا تا زمانی که مدنیّت اسلامی به معنای حقیقی آن در وجود افراد پدید نیاید حضرت مهدی موسس جامعه حقیقی اسلامی از پرده غیبت برون نخواهد آمد. حضرت پیامبر (ص) میفرمایند: امید رحمتی است از سوی پروردگار برای اُمت من و اگر اُمید نبود فرزندی شیر داده نمیشد و درختی کاشته نمیشد (بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۱۷۳). حضرت امام خمینی (ه) که خود بت اُمید به نصرت خدا و با روحیه بیدیل ایمانی انقلاب اسلامی ایران را رهبری فرمود و به پیروزی رساند از خداوند میخواهد که مَلّت ایران را «به آرزوی خود که ظهور حضرت مهدی (عج) است برساند.» (صفینه نور، ج ۱۷، ص ۳۰۷) علاوه بر اُمید داشتن اراده قوی نیز از دستاوردها و دستاوردهای تمدن‌سازی. «به فضل و مدد الهی و بنابر قوانین خلقت و تاریخ، در برابر عزم و اراده و آمادگی مَلّت، کاری ساخته نیست. جوهر یستادگی و مقاومت در یک مَلّت، جوهر نفیس و گرانقدری است. با همین جوهر است که مَلّت ایران به فضل پروردگار با هدایت الهی، با کمکهای معنوی غنی و با ادعیه زاکیه و هدایتهای معنوی ولی الله الاعظم درود خافده خواهد توانست تمدن اسلامی را بار دیگر در عالم سر بلند کند و کاخ یا عظمت تمدن اسلامی را برافراشته نماید. این آینده قطعی شماسست. (حدیث ولایت ۶۸/۳/۱۸ و ۷۶/۵/۲۸)

### ظرافیت اخلاقی

بین اخلاق و تمدن اسلامی رابطه محکم و اساسی وجود دارد که غایت بعثت بنی مکرّم (ص) اسلام اخلاق است. بدون تردید شکوه و عظمت تمدن برخاسته‌اند از دین اسلام به خاطر منارهای بلند، بنای رفیع، تولیدات انبوه و متنوع و در یک کلام جلال و جبروت مادی نیست بلکه به خاطر وضع بالغ و همه جانبه‌ای است که برای تربیت انسان‌های اخلاقی و

بروز و ظهور تمدنی چنین انسانی فراهم گشته است. هر جا از علو و عظمت اسلام حرفی به میان می‌آید در حقیقت از عظمت انسانسازی اسلام گفته میشود: حضرت رسول اکرم (ص) در آغاز بعثت، مأموریت اصلی و نهایی خود را اتمام مکارم اخلاقی و اعلام و من و این مکارم اخلاقی نیز در اثر بندگی خدا و اجتناب از طاغوت به دست آید. فرمود: *قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلَحُوا*. بدون تردید رستگاری حقیقی محصول بندگی است و بندگی نیز منشأ امرات اخلاقی فراوان است. فرمود من یک عنصر اخلاقی است که در همه عرصه‌های حیات با دلالت‌های اخلاقی و رعایت ارزشهای انسانی قدم مینهد. در عرصه علم آموزی که مهمترین عرصه زندگی از دیدگاه اسلام است، لزوم اخلاص و پاکسازی نیست شرط اولیه است. اهداف و اغراض دنیایی و که ارزش از قبیل: حب مال، حب جاه، حب نام، برتر جویی به همسالان بالیدن نسبت به برادران دینی و امثال آنها از هدفهای نادرستی است که مالا فرد را به سوی زیانکاری میکشاند. کسی که به علم‌آموزی اشتغال دارد باید خود را از این رزایل اخلاقی دور نگه دارد. خداوند متعال در خصوص اخلاص میفرماید: *فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ* *أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ* (زمر: ۲ و ۳) «پس خدای را با خلوص نیت در آیین داری، بندگی کن، همان ای انسان، دین و آئین خالص و پاکیزه از آن خدای متعال و برای اوست» پیامبر گرامی اسلام (ص) با روایت از جبرئیل (ع) و او از خدای (عزوجل) چنین آورده است که خداوند فرمود: «اخلاص و پاداش قصد و نیت یکی از اسرار من میباشد که در دل بندگان محبوب خویش به ودیعت نهادهام.» (منیته المرید نقل از حجّتی، بی تا) در سایر فعالیت‌های حیات نیز بدون اخلاق نمیتوان زیست اصول اخلاق است که توحش را از تمدن متمایز میسازد. در کارهای اقتصادی که معمولاً فریب دهنده و غافل کننده است بایدها و نبایدهای ظریفی در نظام اخلاقی اسلام معین شده است. *وَيْلٌ لِّلْمُطَّعِنِينَ* که از جمله هشدارهای اخلاقی قرآن به ترازو داران است یکی از این موارد اخلاقی است. فروشنده‌گان باید همیشه ارزش حق و

عدالت را به خاطر داشته باشند و کم فروتنی نکنند. یا افراد نمیتوانند به هر وسیله‌های پول و ثروت جمع‌آوری کنند. جایی که حرام خواری، رباخواری، امثال/انها باشد خشم خدا را به دنبال دارد. همراه با این پرهیزها دستوراتی برای مهارت و آبادانی از طریق انسان داده شده است. در قرآن به طور صریح از انسان می‌خواهد که به عمران و تولید پردازد. هُوَ أَنشَأَ كُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَ كُمْ فِيهَا» او (خداوند) شما را از زمین خلق کرد و از شما خواست به عمران و آبادانی زمین پردازید. «در ارتباطات اجتماعی نیز با میزان و معیار اخلاق باید حرکت کرد. چرا این همه به خوش خلقی تأکید شده است؟ آیا جز این میتوان باشد که خلق خویش قلب دیگران را شاد و به هم نزدیک می‌سازد و به وسیله تقویت مودت در بین مردم امت اسلامی پایدار شکل می‌گیرد؟ آنجا که به تعاون و همکاری دستور می‌دهد، برّو نیکوکاری را شرط اصلی آن قرار می‌دهد و از یاری کردن یکدیگر در گناه باز میدارد. اصولاً روابط اجتماعی بر پایه ارزشهای اخلاقی باید تنظیم شود تا وسیله‌های برای صعود معنوی فرد و جامعه نیز باشد. در عرصه سیاست و قدرت نیز اخلاق حاکم است. سیاست در اندیشه اسلامی تدبیر امور انسانها در جهت نزدیکی به خداوند است. اصولاً بین ولایت و سرپرستی جامعه اسلامی با نور و هدایت رابطه علی وجود دارد. چنانچه علتی به نام ولایت الهی باشد معلولی به نام حرکت از ظلمت به سوی نور تحقق پیدا میکند. اگر غیر از این باشد آن ولایت شیطانی است که به سوی کفر، انحطاط سوق می‌دهد. اصولاً قدرت پرستی و جاه طلبی سیاسی امر مذمومی است زیرا که زمینه‌های فساد، ظلم و انحراف را در حیات بشر رقم می‌زند. بنابراین باید گفت روح اسلام اخلاق است و روح تمدن اسلامی نیز باید اخلاقیات باشد: باید و نبایدهای اخلاقی مانند شاقولی هستند که دیواری مادی و معنوی تمدن اسلامی را تنظیم میکنند و انحرافات را نشان می‌دهد. انحراف از ارزشهای اخلاقی ممکن است صورت تمدن را پرزرق و برق را ایجاد کند ولی سیرت تمدنی پر راز و رمزی را به وجود نخواهد

آورد. تمدن اسلامی خالص از نیت‌های خالص سازندگان آن ریشه میگیرد.

## ظرفیت اجتماعی

در اندیشه اسلامی فرصتهای فراوان جهت همزیستی حساسیت آمیز و رشد دهنده قرار داده شده است. اصولاً اسلام دین جمعگراست و انسانها را به روابط اجتماعی دعوت مینماید. عبادات اسلامی مملو از دستورات اجتماعی و ارتباطات انسان است. در نماز که نخستین عبادتی است که واجب شمرده شده است و در هر روز، چند بار تکرار میشود عبارت‌ها و جملات به صورت جمع مقرر شده است. اَهِدِنَا، رَبَّنَا، آتِنَا از جمله کلماتی است که در آن جمعگرایی نهفته است و وقتی انسان به صورت فردی این فرضیه را به جا میآورد باید به صورت جمع با خدا ارتباط برقرار کند. انسان مسئولیت اجتماعی همه جانبه در زندگی دارد. در برابر خود، در برابر خانواده، در برابر همسایه، در برابر ملت و نهایتاً در برابر خداوند متعال مسئول است. اگر مسئولیت خود را در برابر دیگران انجام ندهد به وظیفه دینی خود عمل نکرده است. حتی در دعاها تأکید شده است که از دیگران بخواهید در حق شما دعا کند زیرا که زودتر به استجابت میرسد. اسلام به تبادل فرهنگی بین ملتها ارزش قائل است و بهره‌گیری از تجارب دیگران را مهم می‌شمارد از نظر عقلی نیز قطع ارتباط با سایر ملل موجب میشود که یک گروه یا ملتی از آوردههای مفید دیگران بیبهره نماند و دچار رکود شود. این که حضرت پیامبر (ص) فرمود: اَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصِّينِ، نمونه‌ای از تأکید است تبادل علمی و فرهنگی است. تمدنی که در مقابل تمدن کنونی به وجود میآید از طریق تبادل فرهنگی، به حرکت خود غنا میبخشد و با سرمایه اجتماعی بیشتری ساخته میشود. علاوه بر تبادل فرهنگی، استقلال فرهنگی نیز جنبه دیگر ظرفیت فرهنگی است. انقلاب اسلامی ایران به رغم ارتباطات فرهنگی با غرب توانسته استقلال خود را حفظ کند. این موفقیت معلول مهارتی است که ایرانیان در برخورد با فرهنگهای مختلف دارند؛ دوم به اسلام و شیع مربوط

است که بالاترش غنای فکری و فرهنگی را دربر دارد و مانع از این میشود که جامعه اسلامی در فرهنگ دیگران هضم شود. تاریخ ایران از یک ظاهر باطنی برخوردار است، باطن این تاریخ روح حقیقتجویی، خردمندی، عدالتخواهی و معنویت طلبی است و ظاهر آن قابلهای سیاسی و اجتماعی گوناگون است که درادوار تاریخی مختلف بروز و ظهور داشته است. گویی برای ایرانیان مطرح نبوده که چه رژیمی و چه ساختار سیاسی بر آنها حاکم است بلکه این باطن تاریخ و جامعه ایرانی بود که مردم ایران را هدایت میکرد. این نیروی قوی فرهنگی موجب میشود ملت ایران نیروی بسیار قوی نظامی را که به حدود و ثغور ایران تاخت و تاز میکردند مستحیل کند.

### ظرفیتهای تمدنی و رسالت دانشگاهی

شرح و تبیین ظرفیتهای متنوع و در عین حال مرتبط به هم تمدن اسلامی گویای آن است که نیروی عظیمی در بطن و متن شریعت اسلامی و جامعه ریشه دار ایرانی نهفته است که شناسایی و استفاده از آن، شرط اصلی فرایند تمدنسازی است، بینش از آن که بنای تمدن یک موضوع بیرونی باشد، مقولهای درونی است که به زمینسازی، مدیریت، هدایت، شکوفهسازی عوامل بیرونی نیازمند میباشد. ممکن است در اثر اهمال و ضعف تدبیر این سرمایه درونی هدر رود و باید از چند جهت ولی با یک برنامه حکیمانه و همه جانبه اقدام کرد و با مداومت معقول و پرمایه به غنیسازی حرکت افزود. حکومت اسلامی که مدیریت اصلی نهضت تمدنسازی را برعهده دارد به سعه صدر و تدبیر باید مجهز باشد. تمدن محتاج مشارکت و تعاون عمیق و اصیل اقشار مخصوصاً همه نخبگان است. تعاون وقتی عمیق است که به تمدنسازی به عنوان «بَر کلان» بنگرند و با رعایت تقوا به نتایج اثر بخش دست یابند. پیام آیه مبارکه (تَعَاوُتُوا عَلَى الْبَرِّ وَالتَّقْوَى وَلَا تَعَاوُا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ) این است که برای امور نیک، مبتنی بر تقوا همکاری کنید. کار نیک و برجسته که میتواند برای کارهای نیک

پی در پی زمینه سازی کند ساختن جامعه اسلامی پویا و سازنده است جامعهای که ظرفیت تمدن در آن باشد و محیط مناسب برای پرورش افراد مومن، آگاه و متفکر شکل گیرد.

یکی از عرصههای بسیار مهم حکومت اسلامی در ساختن تمدن نوین اسلامی دانشگاههاست. «دانشگاهها علاوه بر شکل دهی و باز تولید تمدنهای در پویایی و استمرار آنها نیز نقش اساسی ایفا میکنند. دانشگاهدرون داد اجتماعی کردن، فرهنگ را به سطح عمومی جامعه انتقال میدهد. در این انتقال ملت هویت خود را به دست میآورد و در مسیر هویتسازی حرکت، تلاش و میل به خود کفایی در او ایجاد شده، خلاقیت خود را به کار گرفته و از مسیر کارآفرینی، توسعه پایدار فراهم میشود. بر مدار این توسعه پایدار است که تمدن فراهم شده و استمرار مییابد و مدام پویا و بالنده حفظ شود.» (خرمشاد ۱۳۸۸: ۱۷۴). بدون شک دانشگاه زمانی میتواند به تمدنسازی کمک کند که براساس باورها، اندیشهها و اعتقادات اسلامی و بومی شکل بگیرد.

در وضع کنونی دانشگاهها نوعاً با کارکرد اصلی تولید علم و دانش یک مقوله غربی هستند. اصولاً دانشگاه با همه ویژگیهایش در تاریخ و فرهنگ ما تحقق نیافته بلکه از غرب اقتباس شده است. در تاریخ و فرهنگ اسلامی - ایران نظام آموزشی دارای خصوصیات همچون پیوستگی علم و دین، پیوند تعلیم با تربیت، سهولت و انعطاف در کارهای مدیریتی و اداری و غیره بوده است که نظام دانشگاهی غربی فاقد این خصوصیات است. علم سکولار و به دور از ارزشهای انسانی در چنین دانشگاهی پدید آمد. دانشگاهی که براساس یکسانهای نظری اومانیزم و سکولاسیم و نگاه به علم به عنوان یک وسیله قدرت و سیطره بر جهان شکل گرفته بود، توانست علوم انسانی مدرن را نیز با همین تفکر پايهگذاری کند. علم اقتصاد با نگرش حاکمیت سرمایه و اصالت مالکیت شکلگرفت، دانش سیاست براساس قدرت و قواعد رقابت بر سر آن تعریف شد. سایر علوم انسانی نیز با همین جهتگیری بروز و ظهور یافتند.

«در صدور چهار قرن پیش، یعنی در قرن شانزدهم، تحولی در علم و منطق پیدا شد و دو

نفر از فیلسوفان بزرگ جهان یعنی بیکن انگلیسی و دکارت فرانسوی به عنوان پیشوران علم جدید خوانده شدند.

تأپیش از بیکن، متفکران و بزرگان بشر علم را در خدمت حقیقت میدانستند نه در خدمت قدرت و توانایی یعنی هنگامی که انسان را به فراگیری علم و دانش تشویق میکند تکیه‌گاه این تشویق این بود که ای انسان عالم باش؛ آگاه باش؛ که علم مرا به حقیقت میرساند، علم وسیله رسیدن انسانیت به حقیقت است. از همین رو علم قداست داشت. یعنی حقیقتی مقدس و مافوق منابع انسانی و امور مادی بود. اما بیکن نظریه جدیدی مطرح کرد و گفت: این امور برای انسان سرگرمی است که به دنبال علم برود تا حقیقت را کشف کند. انسان باید علم را در خدمت زندگی قرار دهد. آن علم خوب است که بیشتر به کار زندگی انسان بخورد، علمی خوب است که انسان را بر طبیعت مسلط کند و آن علمی خوب است که به انسان توانایی دهد.

اینا بود که علم جنبه آسمانی خود را به جنبه زمینی و مادی داد. یعنی مسیر علم و تحقیق تغییر کرد و علم در مسیر کشف اسرار و رموز طبیعت افتاد، چرا؟ برای این که بیشتر بر طبیعت مسلط شود و بهتر بتواند زندگی کند و به عبارت دیگر، رفاهش را بهتر و بیشتر فراهم کند. البته این نظریه موجب شد تا انسان بتواند با تسلط بر طبیعت از آن بهره‌مند شود و از این نظر بسیار خوب بود اما در کنار این علم، علم دیگر آن قداست و والایی و مقام مقدس و طهارت خود را از دست داد. در تحصیلات جدید که ادامه همان روش بیکن است اصلاً مسئله تعلیم و تعلم آن قداست خود را به کلی از دست داده است. -----بیکن گفت علم برای قدرت و در خدمت قدرت، دانایی برای توانایی نه برای چیز دیگر این نظریه در ابتدا آثار نامطلوب و مخرب خود را آشکار نکرد اما به تدریج که بشر از علم تنها توانایی و قدرت میخواست به جایی رسید که همه چیز در خدمت قدرت و توانایی قرار گرفت. (دژکام،



(۱۳۷۷) در چنین فضای فکری علوم تربیتی نیز خود را وفق میداد. در در فضای مدرینه از این علم انتظار میرفت تمایلات، نگرشها و رفتارهایی در افراد ایجاد کند کهبا تغییرات ناشی از مدرینه سازگار شود و فضای مدرن را تحمل کند. در مدرینه امور نسبی هستند، هر گونه قطعیت و تعصب ارزش منفی محسوب میشود بدیهی است که علوم تربیتی نیز با این ارزشها باید خود را تطبیق دهد. هم آمیزی همه جانبه آموزش و پرورش مدرن با نظام سرمایه داری و مأموریت های بزرگ که برای نظام های آموزشی جامعه صنعتی تعریف شده بود باعث شد تا علوم تربیتی با الهام از مدیریت تولید به تراکم ساختن هر چه بیشتر دانش، مهارت و اطلاعات در فرد پردازد و افراد را برای نین نظامی آماده کند. در مقابل این تفکر، اندیشه امام خمینی به عنوان مؤسس نظام اسلامی قرار دارد که مقایسه این دو تفاوت دو مکتب را آشکار میسازد.

### انسان سازی رسالت اصلی دانشگاه

صرف نظر از نوع حکومتها، هر کشوری تلاش میکند انسان مورد نظر خود را از طریق دانشگاه تولید کند. در این راستا حضرت امام خمینی (ره) براین اعتقاد هستند که: «نقش دانشگاه در هر کشوری آن است که انسان درست کند.» (صحیفه نور، ج ۸، ص ۹۶) انسان بودن فراتر از یک مخلوق با مفهوم عام آن که آدم نامیده میشود میباشد. انسان بودن یعنی این که فرد قابلیت و تواناییهایی به دست آورد تا او را در کمالیابی حقیقی او یاری رساند. قاعدتاً دانشگاه باید شرایطی فراهم کند تا استعداد های فرد در جهت دست یابی بخره یک حیات متعالی انسانی بروز و ظهور پیدا کند. هر چند پرورش استعداد دوره قبل از دانشگاه آغاز میشود ولی در دانشگاه نیز در سطح بالاتر تداوم میابد. امام راحل (ره) در فراز دیگری می فرمایند که « شما دانشگاهیان کوشش کنید که انسان درست کنید. اگر انسان درست کردید، مملکت خودتان را نجات میدهید. اگر انسان متهد درست کردید، انسان امین، انسان معتقد به یک عالم دیگر، انسان معتقد به خدا، مومن به خدا، اگر این انسان در دانشگاههای

شما و ما تربیت شد، مملکتان را نجات میدهد. ....

دانشگاه کوشش کند، دانشگاههای دینی کوششی کنند، دانشگاههای علمی کوشش کنند، انسان درست کنند، همه به دنبال این باشید، انسان، اگر انسانیت را استثنا نکنید، یک فردی درست کنید دانشمندان، یک طبی که بهتر از همه اطبای دنیاست اگر این وجدان را نداشته باشد همین طبیب وقتی که میخواهد یک کسی را معالجه کند، دنبال منافع است نه دنبال معالجه ..... (صفیحه نور، ج ۸ ص ۶۷)

نگاه امام به دانشگاه از جهان بینی و مکتب اسلام ریشه میگیرد که در آن همه کس و همه چیز باید جهت خدایی داشته باشد. دانشگاهی که جهتش مادی و دنیا طلبی باشد همه اجزا و مولفهی خود را در این راستی تنظیم میکن و چنانچه رسالت دانشگاه الهی شد در همه اجزای آن الهی بودن ساری و جاری میشود. در وضع کنونی دانشگاههای ما هنوز این فرهنگ و طرز تلقی به دانشگاه جای خود را باز نکرده است و برنامهها، محتواها و جهتگیریهایی در مجموعههای از خواستههای مادی خلاصه میشود. بدون شک با این وضع، حرکت و پیشروی به سوی تمدن اسلامی - ایرانی جامعه عمل نمیپوشد. اصولاً ماهیت دانشگاه باید عوض شود ماهیت او را مولفههای تربیت یعنی استر، محتوا و روشها تشکیل میدهند. تا زمانی که چنین تحوّل به موقع پیوسته، از حرکتهای تعالی بخش خبری نخواهد بود. به همین دلیل حضرت امام (ره) رسالت انسانسازی دانشگاه را به طور مکرر متذکر میشود و از مسئولان میخواهد دانشگاهها را برای تربیت انسان ساماندهی نمایند. حضرت امام خمینی (ره) با یادآوری نقش دانشگاه تأکید مینماید: «دانشگاه در هر کشوری .... نقششان این است که انسان درست کنند، مأمور ساختن انسان هست دانشگاه، از دانشگاه ممکن است یک انسان پیدا شود که یک کشور را نجات دهد و ممکن است یک انسان پیدا شود کشور که کشور را به هلاکت کشاند. این نقش مهم در دانشگاه است. مقررات هر کشوری به دست دانشگاه و آنهایی که از دانشگاه

بیرون می‌آیند هست. بنابراین دانشگاه بزرگترین موسسه موثر در کشور، ویراگرین مسئولیت را هم دانشگاه دارد، این که اجابت به وسیله عمالشان این کار را انجام دادند که دانشگاه‌های ما را عقب نگه داشتند و به اصطلاح استعماری درست کردند، برنامه‌ها، برنامه‌های استعماری بوده، برای این بود که از دانشگاه می‌ترسند. (صحیفه نور، ج ۸، ص ۹۳)

#### علم دینی و دانشگاه تمدن‌ساز

دانشگاه تمدن‌ساز، دانشگاهی است که بر پایه اندیشه اسلامی، جهت‌گیری اسلامی و با محوری هم سو با فلسفه تربیتی اسلام پایه‌گذاری شده باشد. در چنین دانشگاهی باید متون آموزشی اسلامی شده و برای مواجهه منطقی با پیشرفتهای علمی در دنیای غرب آمادگیهای فکری و روشی مناسب پدید آمده باشد. تولید علم دینی رسالت بسیار عظیمی که قابل چشمپوشی و اهمال نمیباشد و از طرفی هم کار سادهای نیست. در سالهای پیشین پس از انقلاب اسلامی هر چند اقدامات فردی و بعضاً گروهی راجع به تحول علوم انسانی به عمل آمده است ولی هنوز در این خصوص کار موثر و نهادهای انجام نگرفته است. اکنون که رو به سوی تمدن نوین اسلامی ایران پیش میرویم؛ تلاش فکری و علمی در ارتباط با تولید علم دینی ضرورت ببیدیل است. «باید معرف، دین، مبنای توسعه تحقیقات و گسترش علوم و فناوری بشود؛ یعنی دین در همه آنها جاری شود. همچنان که دین و اعتقاد دینی در معارف دینی جاری میشود باید در معارف نظری و کاربردی هم جاری شود؛ یعنی همه اینها یک منطقه هماهنگ و یک شبکه شود. شبکه‌های که هر جا انسان اندیشمندی در این شبکه تفکر میکند، تفکرش سو و جهت واحد داشته باشد. (مر باقری، ۱۳۸۵) در این شبکه سازی از جدا افتادن وحی و معرف بشری باید به شدت پرهیز کرد زیرا که پدید آمدن تعارض بین آنها زمینه ساز تولید علم سکولار است. همه علوم چه در مباحث نظری و چه مباحث کاربردی باید جنبه وحیانی قابل دفاع داشته باشد. مطمئناً ارتباط با وحی با ماهیت

علوم رابطه مستقیم دارد. علوم کاربردی که عمدتاً با مجموعه‌های از مهارت‌ها و توانایی‌ها سروکار دارند، نافع بودنشان و تأمین نیازهای جامعه اسلامی ملاکی برای مطلوب بودنشان است. «از آن طرف هم اگر معارف دینی ما کارآمدی عملی نداشته باشند و در دفاع از اسلام توانمند نباشند حجت آنها مخدوش است. همان گونه که حجت معرف باید در عرصه نظری تمام باشد لازم است در عرصه عمل نیز تمام باشد.» (همان، ۱۳۸۳) کارآمدی علوم در جهت اسلام یکی از شاخصه‌های اسلامی بودن آنهاست. تولید علم در یک جامعه مسلمین موجب اسلامی شدن آن نمیشود، اهداف باید اسلامی باشند؛ پس از هجوم تمدن غرب و مدرنیته به جهان اسلام، نیازهای گوناگون و مشابه الگوی غربی در کشوری اسلامی پدید آمد. نمیتوان گفت هر علمی که این نیازها را برطرف نماید اسلامی است. بلکه نیازها و ضرورت‌هایی که در یک جامعه اسلامی و برای تحقق اهداف اسلامی بروز و ظهور دارند مبنای داوری میباشند. هر علمی که برای تأمین این نیازها کارآمدی داشته باشد اسلامی محسوب میشود.

### علم تربیت تمدن‌سازی

علوم تربیتی مجموعه معارفی هستند که با اساس‌ترین بُعد حیات بشر یعنی تربیت ارتباط پیدا میکنند. همانطور که در سطور پیشین شرح داده شده این علوم در فضای مدرنیته و ویژگی‌های متناسب با آن فضا را دارا بوده و هستند و در فضای فکری تمدن نوین اسلامی ایران مختصات دیگری باید داشته باشند. دگر در مدرنیته تلاش میشد علوم هم سو با نظام فن سالار و سرمایه سالار به وجود آورند در تمدن اسلامی انتظار است که علوم تربیتی هم سو با غایت و آرمانهای نظام اسلامی یعنی قرب الهی و مکارن اخلاقی تولید و ترویج شود. بدون تردید با علمی که، نگرستن و اندیشیدن به هستی را جز از دریچه علم ی روش علمی را نمیپذیرد و هر نوع توجیه دینی و سنتی را در توصیف پدیده‌ها ضعیف و ناهنجار عقلانی میداند، نمیتوان تمدن اسلامی بنا کرد. در این قسمت از مقاله‌برخی از ویژگی‌های علوم تربیتی هم سو با تمدن

مورد نظر واکاوی قرار میگیرد.

## بهره گیری از ظرفیت فطری انسان

تمدن اسلامی-ایران به وسیله انسانهایی بنا میشود که با ظرفیت کامل تواناییهای خود در عرصه فعالیتها ظاهر میشوند. افراد ناکام و نارس از جهت تربیتی میتوانند به کارهای پخته‌ای دست بزنند در زمینه تکوین یک جامعه پیشرفته اسلامی را فراهم کنند. یکی از تواناییهای آدمی تفکر و تعلیمات اوست. بدون تردید همه تمدنهای بشری بر پایه اندیشه کسانی به وجود آمده‌اند که با همه توان خود به صحنه آمده‌اند سرپیچه تدبیر و تلاش گرهارا گشوده‌اند و مسله را حل کرده‌اند و بنای تمدن را در طول تاریخ شکل داده‌اند. اکنون که حرکت به سوی تمدن نوین اسلامی در پرتوی نور انقلاب اسلامی ایران و بیداری جهان اسلام آغاز شده است باید همه علوم از جمله علوم تربیتی و روانشناسی نیز در این جهت متحول شوند. و نقش و رسالت تاریخی خود را به انجام رسانند. لازمه تمدنسازی، نوسازی علمی است که در پرتوی آن نظام معرفتی مستحکم و قوی د فرد و جامعه پایه‌گذاری شود و آمادگی فکری و عملی برای این هدف بزرگ فراهم آید. براین اساس جهت نشان دادن اهمیت و نقش روانشناسی و علوم تربیتی با ریکرد قرآنی در تکوین تمدن نوین اسلامی. تفکر به عنوان نیروی تمدن‌ساز موضوع مبحث قرار میگیرد دربرخی جاها با رانشناسی معاصر مورد مقایسه میشود.

## جایگاه تفکر در قرآن

خداوند متعال در آیات متعدد انسان را به تفکر در هستی و پدیده‌های مختلف و دقت در رموز آفرینش دعوت مینماید. موفقی که از قبل این دعوت نصیب ایشلن میشود بالابرنده است. در آیات گوناگون از انسانها میخواهد که در سرنوشت دیگران بیندیشند و سیر در زمین داشته باشند. قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ (عنکبوت: ۲۰) در رسول به

مردم بگو در زمین سیر کنید و ببینید که خدا چگونه تحت خلق را ایاد کرده است. أَفَلَسُمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونُ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوَإِذَا نَسْمِشَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَا كُنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ (حج: ۴۶) «آیا این کافران در روی زمین به سیر نمیروند؟ تا دلهاشان بینش و هوش یابد و با گوششان به حقیقت شنوا گردد که این کافران را چشم سر گرچه کور نیست لیکن چشم دل و دین دلها کور است.» گاهی قرآن آدمی را متوجه پدیده‌های خیلی نزدیک و مشهود مینماید: أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ، وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ، وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ، فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ (غاشیه: ۱۷-۲۱) آیا در خلقت بشر نمینگرند که چگونه خلق شده است و در خلقت آسمان فکر نمکنند که چگونه بلند گرهنده شده است و کوهها را نمیبینید که چگونهافراشته شده است و به زمین نظر نمکنند که چگونه گسترانیده شده است. ای رسول تو مردم را متذکر سازی مطیع پیغمبری تو غیر از این نیست. فَلْيُظَنِّ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ (تا: ۲۴) «آدمی به قوت و غذای خود به چشم خرد بنگرد.» در آیات فوق و امثال آن، از انسان آشکارا دعوت شده است که به نگرش و مشاهده و تفکر و کاوش علمی در آسمانها و زمین و همه مخلوقات و تمام پدیده‌های هستی پردازد. علاوه بر این نوع دعوتها قرآن انسان را به تفکر در نفس و اسرار بیولوژیک و روانی خلقت خود نیز تشویق میکند. أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى (روم: ۸) آیا در پیش نفوس خود تفکر نمیکند (تا بدین حکمت پی برند) که خدا آسمانها و در زمین و هر چه در بین آنهاست همه را اجرا بحق (حکمت و مصلحت) به دقت و حد معین نیافریده است (روم: ۸) فَلْيُظَنِّ الْإِنْسَانُ خُلِقَ. (طارق: ۵) «انسان (دذذ در بدوی خلقت خود) بنگرد که از چه آفریده شده است؟»

اصرار قرآن کریم در دعوت به تفکر را میتوان از آیات زیادی که در آنها عبارتهایی

همچون: أَفَلَا يَعْقِلُونَ (آیا تعقل نمیکنند)، أَفَلَا يَتَفَكَّرُونَ (آیا اندیشه نمیکنند)، لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (شاید تعقل کنید)، لَعَلَّكُمْ يَتَفَكَّرُونَ (شاید آنان بیندیشند)، أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ (آیا تدبر نمیکنند)، افل یتذکرون (آیا متذکر نمیشوند)، لقوم یتفکرون (برای مردمی که میاندیشند) لقوم یعقلون (برای گروهی که تعقل نمیکنند). قرآن ارزش افراد را که عقل و تفکرش را به خدمت میگیرد و علم کسب میکند بالا برده است: قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ. (زمر: ۹) « بگو در رسول آیا آنان که اهل علم دانشمندان با مردم جهل یکسانند؟ » و ارزش فردی را که باب تعقل را به روی خود بسته است به بدترین مرتبه برده است. اِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ. « بدترین جانوران ( وحشترین اشخاص ) نزد خدا کسانی هستند که از شنیدن و گفتن ( حرف حق ) کر و لالند و اصلاً (در آیات خدا) تعقل نمیکنند. » در فرهنگ قرآن تفکر در آیات الهی طریق بسیار مطمئن برای کسب معارف است. هر چند این نیروی فطری برای پیمودن راه کمال حقیقی کفایت نمیکند ولی در این طریق وسیله تعالی بخش به شمار میرود. در روانشناسی معاصر وقتی از تفکر بحث میشود نوعاً به مجموعه‌ای از مهارتهای ذهنی و حل مسئله تأکید میگردد. انواع و جواهرهای مختلف آن از قبیل: تفکر استقرایی، حل مسله و غیره مد نظر است که همه از مظاهر تعقل است ولی هیچگاه نشان دهنده ظرفیت بسیار بالای عقل که در قرآن معرفی میشود نمیباشد. ظرفیت بال عقل وقتی به فعلیت میرسد که به آیات الهی پیوند بخورد. داگر گکسی پدیدههای طبیعی را نیز بررسی کند به معرفت میرسد ولی وقتی به جای طبیعت، خلقت را قرار داد و مطالعه کرد از طریق تعقل و علم آموزی تعالی مییابد.

### تفکر آیه‌ای رکن تمدن اسلامی

« تفکر آیه‌ای از لوازم تمدنسازی است و بدون آن ممکن است تمدن پا بگیرد ولی صبغه اسلامی نخواهد داشت: اصولاً تمام ارکان و ابعاد تمدن با نیرنی بیدیل اندیشه، اندیشمندان

تکوین مییابد و هر قدر اندیشه عمیقتر و قویتر باشد اساس تمدنی قویتر به وجود خواهد آمد. از جمله تفاوتی که تمدن اسلامی با سایر تمدن دارد آن است که آیات الهی در روایات مختلف این تودن جلوهگر است. باطن تمدن را نظام معرفتی و معنوی آن تشکیل میدهد و ظاهر آن نیز در ابزار، وسایل و ابنیه و آثار جلوهگر خواهد شد. باطن تمدن که مجموعه معارف نظام یافته و رو به تعالی است باید بر مبنای تفکر آیه در تولید شده. این جاست که بین تولید علم اسلامی و شکل گیری تمدن نوین اسلامی رابطه برقرار میشود. همان گونه که تمدن مادی غربی بر پایه علم منهای خدا پا گرفت تمدن اسلامی براساس علمی که آیات الهی هسته مرکزی آن را تشکیل میدهد به وجود خواهد آمد. لذا تولید علم اسلامی چه در روانشناسی به عنوان علم توصیفی و چه در علوم تربیتی به عنوان علوم کاربردی و توصیفی مورد توجه اساسی باید باشد.

### تزکیه و تقویت عقل

توانایی عقل انسان در شناخت حقایق محدودیت زیرا انسان نمیتواند به همه حقایق هستی احاطه داشته باشد، به علاوه این که علاوه بر نیروی فکر از نیروی دیگری به نام قلب برخوردار است که در صورت استفاده درست از توانایی و ظرفیت آن میتواند نیروی بسیار زیادی برای ساختن جامعه و یاری به تأسیس تمدن اسلامی صرف کند. وقتی قلب در اثر تزکیه پرورش یابد منبع معرفت و علم میشود. هر قدر تزکیه تعقل را همراهی کند ظرفیت تمدنسازی ارتقا مییابد. قرآن به این موضوع اشاره میکند ظرفیت تمدنسازی ارتقا مییابد. قرآن به این کموضوع اشاره میکند که ایمان و تقوا و اخلاص در عبارت خداوند انسان را آماده دریافت یک سری الهامات از سوی خداوند میکند تا او را به راه حق و خیر و هدایت سوق دهد.

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَهُمْ صُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَهَّاعٌ بِالْمُحْسِنِينَ « و آنان که در راه ما به جان



و مال جهد و کوشش کردند، محققاً آنها را به راه خویش هدایت میکنیم و خدا همیشه با نیکوکاران است» وَالْتَقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمُكُمْ اللَّهُ (بقره: ۲۸۲) «و از خدا بترسید (نافرمانی حکمگم او نکنید) خداوند به شما تعلیم مصالح امور کند» روان شناسان معاصر درباره الهام الهی به تحقیق و بررسی نمیپردازد اما وقتی مساله تفکر خلاق را مورد بررسی قرار میدهند بر پیدایش اندیشههای نو که ظاهراً به طور ناگهانی در جریان تفکر درباره برخی از مشکلات علمی برای پاره‌ای از دانشمندان پیش می‌آید اصطلاح الهام یا شهود را اطلاق میکنند. آنها این نوع الهام را منبعث از عقل و اندیشه شخص اندیشمند می‌دانند که افاضه شده از طرف خداوند. در واقع میان تبیین علمی الهام که روانشناسان معاصر در جریان تبیین و تغییر تفکر خلاق ارایه میکنند و تبیین دینی آنان تضادی وجود ندارد. روانشناسان معاصر در مساله الهام تنها در محدوده عملیات فیزیولوژیک انجام شده در مغز و عملیات روانشناسی همراه آن متوقف میشوند. اما یک فرد متدین، گرچه نظر روان شناسان را قبول دارد ولی از سطح این تفسیر فراتر میرود و معتقد است که گاهی خداوند متعال تفکر را در برخی از افراد طوری تنظیم میکند که آنها به کشف پاره‌ای از حقایق به طور ناگهانی راه یابند. هر قدر او را طوری تنظیم میکند که آنها به کشف پاره‌ای از حقایق به طور ناگهانی راه یابند. هر قدر او را با تقوایر باشند از این الهامات بهره بیشتری ببرند. در حقیقت هر قدر نفس آدمی با ملکوت پیوند قویتر داشته باشد به علمی به دست می‌یابد که با تفکر و تعلیمات عادی نمیتوان به آنجاها رسید.

این ظرفیت عقلانی و علمی انسان تنها در جامعهای امکان بروز و ظهور دارد که با برنامه‌های اداره شود. اجرای برنامه‌های به دلیل انطباق با فطرت الهی شرایط مناسب برای فعلیت یافتن تواناییهای انسان (شناختها، گرایشها و توانماینها) به وجود می‌آورد و به کمالیابی او کمک میکند. از آنجایی که تمدن اسلامی به وسیله انسانهایی تربیت یافته و پیشرو و تحقق خواهد

یافت میتوان گفت شکوفایی قابلیت‌های فطری شرط اصلی تمدن‌سازی است. ناگفته نماند رابطه تمدن اسلامی با تربیت انسان از دو بُعد میتوان مورد توجه قرار داد. یکی از جهت ظرف و ظروف و دیگری از جهت فرایند و محصول. از جهتی تمدن اسلامی ظرف مناسبی تاست که در آن محتوای وجود انسانها و استعدادهای فطری ایشان رشد کند و دوم این که اصول بنای تمدن اسلامی با توانیهای فکری، معنوی و علمی انسانها پایه‌گذاری میگردد. در یک جا تمدن اسلامی معلول است و در جهت دیگر علت. در طراحی برنامه‌های حرکت به سوی پیشرفت و تعالی توجه دقیق به نسبت بین تربیت و تمدن کارگشا خواهد بود.

### بومی سازی

دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳ هجری شمسی تأسیس شد و موسسان این دانشگاه در گزارشی که به مسئولان وقت دارند رسالت و مأموریت اصلی در دانشگاه را «انتقال علوم جدید به نسلهای جوان» عنوان نمودند. (اجتهادی، ۱۳۹۲) دانشگاه تهران با این هدف تأسیس شد الگوی تأسیس سایر دانشگاههای کشور تبدیل گردید وزارت علوم نیز که در چند سال بعد تأسیس شد رسالت خود را در وارد کردن علوم جدید دانست که در بیرون از مرزهای کشور تولید میشود. نظر به اینکه علوم گوناگون در غرب مخصوصاً علوم انسانی، اجتماعی و تربیتی بر مبنای پیش فرضهای فلسفی غرب تولید میشد. با ساختار، ضرورتها، مسائل و نیازهای داخل کشور هماهنگی نداشت. با توجه به این که فعالیت علمی با تشخیص و تبیین مسایل حیات انسانها ارتباط دارد؛ تولید علم به شرط کشف مسایل و تلاش برای حل آنها رخ میدهد. پژوهشگر واقعی کسی است که مسله را تشخیص دهد و آن را به درستی تبیین مینماید و از این طریق زمینه نظریه پردازی فراهم میگردد. چنانچه از این زاویه به علوم تربیتی موجود در کشور بنگریم وضع رضایتبخش احساس نخواهیم کرد. در حوزه علوم تربیتی به عنوان مثال در رشته علمی مطالعات برنامه درسی نوعاً منابع و کتابهای مورد استفاده دانشجویان یا

ترجمه هستند و یا تألیفاتی که نسبتی با مسایل آموزشی داخل کشور ندارند. لذا این تصوّر در آنان به وجود آمده است که نظریه‌های مقبول همان نظریه‌های تولید شده در غرب است. ایت تصور به دلیل فقر تنویدیکی و عدم شناخت مسایل بومی شکل گرفته است. از جمله کارهایی که در فرایند تمدن‌سازی باید انجام داد بومیسازی علوم است. در بومیسازی یافته‌های علمی مختلف به محک مسایل داخلی زده میشود و کارآمدی آنها در پاسخگویی به مشکلات و ضرورت‌های موجود معلوم میگردد. در مواجه با مسایل بومی است که زمینه برای تولید نظریه نیز شکگل میگردد. برای نشان دادن ضرورت بومیسازی به یکی از گزارشات وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی اشاره میشود که از زبان معاون این وزارتخانه طرح گردیده است:

: آخرین مطالعه با بیماریشان میدهد که شیوع اختلالات روانی به ۲۳ درصد افزایش یافته است و متأسفانه باید بگویم که وزارت بهداشت ساختار تشکیلاتی مناسبی برای پیشگیری و کنترل اختلالات روانی تعریف نکرده است.....

بیماران روانی با بیماریهای جسمی به کلی متفاوت هستند و کنترل همه عوامل بروز آنها مشکل است. و علت تأثیر عوامل مختلف در پیدایش بیماریهای روانی کنترل آنها بسیار کار مشکلی است. شیوع این بیماریها طی سالهای گذشته افزایش پیدا کرده و از ۱۹ درصد به ۲۳ درصد رسیده است. (معاون وزارت بهداشت ۱۳۹۲) نظر به اینکه تمدن نوین اسلامی با محوریت ایران اسلامی در حال شگلگیری است سلامت روانی، اجتماعی مردم از یک طرف و تربیت کودکان و نوجوانان از سوی دیگر شدت ضروری انجام این رسالت عظیم میباشد. برای بومیسازی علوم تربیتی پژوهشگران باید:

الف. اعتماد به نفس داشته باشد و باور کگند که میتواند مسایل و مشکلات جامعه خود را حل کنند

ب. از منظر ارزشهای بومی و مقتضیات ملی به مسایل و مشکلات بنگرند

ج. قابلیت و توانایی تشخیص مسئله را داشته باشند

ممکن است پژوهشگران زیادی در جامعه باشند ولی تعداد خیلی از آنان مسایل اساسی را تشخیص دهند. جامعه رو به سوی تمئن نوین به پژوهشگران مسئله‌یاب نیاز دارد.

## رویکرد بین رشته‌ای

تخصّصی شدن و جدا انگاری علوم از یکدیگر ضمن داشتن آثار مثبت در قدرتمند ساختن انسان در سطره بر طبیعت، اجتماع و تاریخ سیاستمداری منفی فراوانی نیز داشته است. در حوزه علوم تربیتی نیز همانند سایر حوزه‌های معرفتی بشر تفکیک تفکر علوم و سلب مسئولیت کامل دانشمندان و نظریه پردازان از مسایل و امور خارج از قلمرو تخصّصی زمینه را برای بروز و ظهور اجتماعی، اخلاقی و تربیتی به وجود آورده است. مشکلاتی از قبیل افزایش اعتیاد، ناهنجاریها و کج رویهای اجتماعی و اخلاقی مختلف، بالا رفتن میزان طلاق، آسیبهای روانی و اجتماعی گوناگون، تهدید بسیار جدی نهادهای تربیتی مخصوصاً نهاد خانواده و امثال آنها معلول شرایط انحصار طلبانه و حصار گرایانه رشته‌های دانشگاهی است که عمدتاً به تحقیقات و تألیفات آشیانه‌ای در خود دلبسته‌اند و در نتیجه از مواجهه و ارایه راه حل جهت حل و حداقل کاهش آنها بازمانده اند: اصولاً رغبت و علاقه‌ای برای این قبیل امور ندارند. در حالی که علم نافع مورد نظر اعتقاد اسلامی علمی است که مفید به حال فرد و جامعه باشد. بدون تردید تمدن اسلامی نمیتواند برپایه یافته‌های بیخبر از اوضاع جامعه شکل بگیرد. مدنیت با اموری مانند «سلامت»، «سعادت»، «معرفت»، «وحدت»، «رأفت»، «معاضدت»، «عزت» و سایر ارزشهای انسانی پیوند ناگسستنی دارد. اصولاً تمدن نوین اسلامی به این دلیل به یک آرمان مقدس و عظیم بدل گشته است که قرار است از طریق آن فلاح و رستگاری فردی و اجتماعی تحقّق یابد. شعار نخستین پیامبر اکرم (ص) در پگاه شکلگیری جامعه اسلامی یعنی قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا در تمدن اسلامی جامعه عمل می‌پوشد. بدون شک در این

عبارت صرفاً گفتن چند کلمه در زبان فلاح نمیآورد بلکه عمل به توحید در همه عرصه‌های زندگی فلاح میآورد. علوم و معرف بشری یکی از عرصه‌های مهم و مؤلد زندگی انسانهاست و قاعدتاً همه آنها رو به سوی خدا باید داشته باشند و توحیدی گردند. روانشناسی توحیدی، مشاوره و رواندرمانی توحیدی، روشهای تربیت توحیدی، برنامه ریزی درسی توحیدی و غیره در جامعه اسلامی متمایل به تمدن نوین اسلامی انتظار نایجایی نیست در این ارتباط چند سوال مهم مطرح است که در مسیر تدریجی دستیابی تمدن اسلامی باید به آنها پاسخ داده شود:

- ۱- آیا بین علوم مختلف بشری از ارتباط ناگستنی میتوان سس به میان آورد؟
- ۲- آیا شاخه‌های علوم بشری باهم بیگانه‌اند؟
- ۳- آیا علوم میتواند سر منشأ واحد داشته باشد؟
- ۴- آیا فراگیرندگان رشته‌های علمی به یادگیری و دریافت جهانبینی علمی به معنای آگاهی از ساختار بهم پیوسته علوم نیاز ندارند؟
- ۵- آیا جدا انگاری و تفکیک علوم سرنوشت پیشرفتهای علمی است و یا جریانی است که در یک دوره خاص تاریخ تفکر انسان پدید آمده است؟
- ۶- آیا تجزیه و تفکیک علوم از یکدیگر آسیبهایی به همراه نداشته است؟
- ۷- چنانچه آسیبهایی در اثر جدا انگاری علوم به وجود آمده است، تحمل و تداوم این آسیبها به خاطر منافع تخصصگرایی قابل توجیه و منطقی میباشد؟
- ۸- آیا در تمدن نوین اسلامی که قله فعالیت‌های معنوی و مادی محسوب میگردد، یکپارچه‌سازی علوم با نگرش توحیدی، اجتناب ناپذیر نمیشد؟
- ۹- آیا جدا انگاری علوم با جامعه جهانی و یکپارچه حضرت ولعصر (عج) ناسازگار نمیشد.

۱۰- آیا بین معنای واژه university «یونیورسیتی» یعنی دانشگاه با معنای وحدت علوم

ارتباط معنایی وجود ندارد؟

### علوم تربیتی نافع

علم نافع در منابع اسلامی مورد تأکید فراوان قرار گرفته و از انسانها خواسته شده است که علم نافع را بیاموزد. مصداق علم نافع با توجه به گستره علوم، متعدد است لیکن در این کمقاله علوم تربیت نافع مورد نظر است. ابتدا باید معلوم شود که ویژگیهای علم نافع کدامند و پس آنها را در علوم تربیتی مورد تأکید و توجه قرار دارد. علم آموزی از برجستهترین و مهمترین معروفات اسلامی است که در منابع اسلامی بر آن تأکید فراوان گشته است. قرآن در آیه ۹ سوره زمر اهل علم را به هیچ وجه با نادانان یکسان نمیشمارد و فهم این نکته را از ویژگیهای خردمندان به شمار میآورد. قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ، «بگو: آیا کسانی که میدانند با کسانی که نمیدانند یکسانند؟ تنها خردمندان متذکر میشوند» همچنین در روایات متعددی علم در سلسله و نهایت بسیاری از خیرات و فضایل به شمار آمده است. پیامبر اکرم (ص) در مورد فضیلت علم بیانات فراوانی دارند از جمله فرمودهاند: العلم رأس الخير كله، والجهل رأس الشر كله (مجلسی، بی تا، ج ۷۷، ص ۱۷۵) علم در رأس همه امور خیر قرار دارد، همچنان که در رأس امور شر، جهل جای گرفته است. حضرت علی (علیه السلام) به کمیل بن زیاد فرمود: کمیل علم بهتر از مال است، زیرا علم و دانش از تو نگاهبانی و پاسداری کرده و وجودت را در پناه خود قرار میدهد، ولی در مورد مال، ناگزیری که خود نگاهبانم و پاسدار آن باشی. علم و دانش بر تمام شئون زندگی و پدیدههای هستی و ارادهها فرمانروا و حاکم است در حالی که مال و ثروت انسان و دستخوش اراده او میباشد. صرف مال و انفاق آن، موجب نقصان و کاهش آن میگردد در حالی که اتفاق علم یعنی تعلیم آن به دیگران اندوختههای علمی عالم و دانشمند را پربارتر و

فرایندهتر میسازد و کالای علم طبعاً رو به فراوانی میگذارد. ( نهج البلاغه، فیض الاسلام، نقل از شهید ثانی) «قسم به آن کسی که جان محمد در دست اوست، تحمّل وجود عالم برای شیطان از تحمّل هزار عابد سختتر است؛ زیرا [فایده] عابد برای نقش خویش است و [فایده] عالم برای دیگران است.» (محمدی ری شهری، بی تا، ج ۷ ص ۴۶۱)

### علم تربیت نافع

علم نافع علمی است که دارای ویژگیهای زیر باشد :

علم احسن : یکی از معانی ذکر شده در روایات برای علم نافع «بهترین و نیکوترین علوم و احسن دانشها» است . انواع دانشها و انواع نظریه در یک دانش متراکم شده است . باید بهترین آنها را شناخت و یاد گرفت . بدون تردید در حوزه علوم تربیتی رشتهها و دیدگاههای ترویج یافته است که با فرهنگ و ارزشهای اسلامی سازگاری ندارد . به عنوان نمونه دیدگاه «پسانوگرایی» پستمدرنیسم اکنون در اغلب رشتههای علوم انسانی و تربیتی مطرح است . یکی از ویژگیهای بارز این تفکر نفی هر فرا روایت و هر نظام فکری است که فوق خواسته فرد قرار گیرد . بدین تربیت مربی و با برنامه ریزی نمیتواند مجموعه قواعد و اصولی را براساس مجموعه ای از پیش فرصتها آماده کند و محتوای تربیت را بر آن اساس بنانهد . بدیهی است که نمیتوان این نوع دانشها را در زمره علم احسن قرار داد ، شایدئ مضر نیز باشد . چنانچه لازم باشد این قبیل نظریه آموخته شود باید همراه با نقد باشد.

علم اصلاحگر : امام علی (ع) میفرمایند بهترین دانشها علمی است که تورا اصلاح کند. (ری شهر، بی تا ج ۶ ص ۵۲۹) اصلاحگری علوم تربیتی را میتوان در دو بعد مورد توجه قرار دارد. یک بعد به محتوای تربیت و بعد دوم به مربی مربوط میشود . بعد نخست همان حُسن محتوایی است که در مبحث قبلی بیان شد . بدیهی است که مطالب علمی باید ارزشمند و احسن باشد تا بتواند اصلاح کند . دوم این که یک عالم و یک مربی باید پیامهای تربیتی

محتوا را دریافت کند و از طریق عمل آن خود را اصلاح نماید. نخستین شاگرد محتوای علمی خود عالم است. «دانشی که تو را اصلاح نکند مایه ضلالت و گمراهی است و مالی که به تو سودی نرساند وبال تو خواهد بود.» (همان، ص ۵۰۶) بدین ترتیب عالمان علوم تربیتی میبایست از پیشگامان انجام او به معروف و نهی از منکر باشند. خود را به معروف دعوت نمایند و از منکر بازدارند و سپس دیگران را. امام جواد (ع) فرموده‌اند: «دانشمندان چون از پند دادن خوداری کنند خیانت و ذی‌دهند دگر گمراهی را ببیند و او را راهنمایی نکنند، یا مرده‌دلی را ببینند و او را زنده نسازد بد کرده‌اند؛ زیرا خدای متعال در قرآن از ایشان پیمان گرفته است که به نیکی و به آنچه بدان فرمان رفته است فرمان دهند و از آن چه از آن منع شده‌اند دیگران را باز دارند و در نیکی و پرهیزگاری مددکار یکدیگر باشند و در گناه و دشمنی مددکار نباشند.»

علم فطری: امام علی (ع) در حکمت ۳۳۸ نهج البلاغه دو نوع علم مطبوع و کمسموع را مطرح می‌فرماید و شرط سودمندی علم مسموع را هماهنگی با علم مطبوع (فطری) میدانند. «الْعِلْمُ عِلْمَانِ: مَطْبُوعٌ وَ مَسْمُوعٌ، وَلَا يَنْفَعُ الْمَسْمُوعُ إِذَا لَمْ يَكُنِ الْمَطْبُوعُ» (نهج البلاغه، ح ۳۳۸) علم بر دو گونه است: علم فطری و علم اکتسابی، علم اکتسابی اگر هماهنگ با علم فطری نباشد سودمند و نافع نخواهد بود. بر این اساس چنانچه یافته‌های علمی (دانش اکتسابی) با فطرت الهی انسان هماهنگ نباشد مفید نخواهد بود. خداوند متعال در آیه شریفه فطرت این گونه معرفی می‌فرماید: «فَطَرَتِ اللَّهُ الثَّيِّ فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (روم: ۳۰) «این فطرتی است که خداوند انسانها را بر آن آفریده است.» علامه طباطبائی در خصوص فطرت می‌فرماید: «پس برای انسان آفرینش خاصی است که او را به روش خاص در زندگی و مسیر معینی گه دارای غایت و هدف مشخصی است، هدایت می‌کند که بدون پیمودن این مسیر به آن هدف نرسد و این هدایتگر و هادی چیزی جز فطرت و کیفیت خلقت انسان [که در همه



انسانها وجود دارد و تغییر و تحول میپذیرد [نیست و بدین سبب [قرآن] به دنبال تغییر فطرت الله اَلَّتِي النَّاسَ عَلَيْهَا فرمود: لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ، در آفرینش الهی دگرگونی نیست (طباطبایی، بی تا، ج ۱۶، ص ۱۷۹) علوم تربیتی تمدن‌ساز راهی جز تولید علم تربیت براساس فطرت الهی انسان ندارد. علوم تربیتی کنونی که از طریق ترجمه از غرب به کشور وارد شده و سالهاست به صورت نظریات مقبول علمی تدریس میشود بر پایه اومانیسم و فلسفه تربیتی غرب قرار گرفته‌اند. بر مبنای تحلیل دقیق و همه جانبه از فطرت، روان‌شناسی و علوم تربیتی مبتنی بر فلسفه تربیتی اسلام مورد نیاز است. یکی از صاحب نظران حوزه مطالعاتی روان‌شناسی اسلامی از کشور مصر روانشناسی امروز را این طور معرفی میکند: «روانشناسی جدید به دلیل این که در تحقیقاتشان روش علوم تجربی را میگیرد خود را تنها در چارچوب بررسی آن بخش از پدیده های روان که امکان مشاهده و بررسی موضوع آنها وجود دارد محصور میکنند و از تحقیق و کاوش درباره بسیاری از پدیده‌های مهم روان که در محدوده مشاهده و آزمون تجربی نمیگنجد دوری میکنند. از این رو کار بررسی در مورد خود «نفس» را از حوزه تحقیقاتی خود کنار گذاشته، چون «روان» چیزی نیست که بتوان آن را دید یا به آزمایش گذاشت. به همین دلیل اینها برسیهای خود را تنها به آن بخش از رفتار انسان که قابل مشاهده و ارزیابی است محدود میکنند.» (دنجاتی، ۱۳۷۷: ۲۷)

## علم کاربردی

کاربردی بودن علوم تربیتی و کارآمدی تحقیقات تربیتی یکی از شاخصهای اسلامی بودن علم تربیت است. اگر این علوم بتوانند مسایل و مشکلات موجود در جامعه اسلامی را بشناسند و برای حل آنها راه حل علمی کاربردی ارایه کنند در زمره علوم تمدن قرار میگیرند. فراموش نکنیم که با هجوم تمدن غرب و مدرینه به جهان اسلام الگوهایی مصرف مسلمین غربگرایانه و تجدد ما مسلط شد و جامعه از پویایی و اصالت انداخت امام علی (ع) فرمودند:

أَنْفَعُ الْعِلْمِ مَا عَمِلَ بِهِ (محمّدی ری شهری، بی تا، ج ۶ ص ۵۲۹) نافعترین علم، دانشی است که بدان عمل شود. از نظر این امام همام شدیدترین عذابها در روز قیامت نصیب کسی است که علم غیر سودمندی را آموزش داده است (حکیمی، نقل از اخوان کاظمی، ۱۳۹۰). بدون تردید با توجه به نقشی که امام در هدایت مردم به سوی عبودیت الهی دارد سودمندی علوم از سوی او در این جهت معنا پیدا میکند. گاهی در جامعه مسئله‌های رخ مینماید که در رشد سالم جامعه اسلامی اختلال به وجود می‌آورد؛ علوم تربیتی باید این قابلیت محتوایی و روشی را دارا باشند که بتوانند چنین مسایلی را حل کنند.

### نتیجه گیری

برای بنای تمدن نوین اسلامی ظرفیتهای تمدنی را باید شناخت و از آنها در ساختن ابعاد مادی و معنوی مدنیت اسلامی بهره برداری کرد. هر قدر نسبت به این ظرفیت شناخت بیشتر و عمقتر به دست آید توفیقات تمدنسازی نیز برای فرد و جامعه افزایش پیدا میکند. تعلیم و تربیت در بهره‌برداری از ظرفیتهای جایگاه بی بدیل دارد و اصولاً میتوان گفت باطن تمدن به وسیله تربیت شکل میگیرد و لایه بندیهای آن نیز با عملکرد و تأثیرگذاری انسانهای تربیت شده عمل میشود. علوم تربیتی که در دانشگاهها علوم انسانی کشود آموزش داده میشود در بنای تمدن نوین اسلامی نقش فوق العادهای دارد زیرا که انسانهای تمدنسازی از طریق علوم تربیتی هم سو با این تمدن پرورش پیدا میکنند: علوم که در زمینهای فکری و فرهنگی غرب پدید آمدند و از ریشه اومانیزم تغذیه میکنند در عرصه فرهنگ و تمدن اسلامی جایگاه اصلی و تأثیرگذاری نخواهد داشت، هر چند از نظریه مبرهن و مدلل تعلیم و تربیت به عنوان تجارب جهانی لایه بهره‌گیری. علوم تربیتی هم سو با تمدن اسلامی علوم است که بر مبنای انسانشناسی، هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی اسلامی-ایرانی تولید شده باشد. هر چند تحقق این خواسته کار سهلی نیست لکن راهی جز پذیرش سختیهای فرایند تولید

علم دینی وجود ندارد. علم دینی تربیت علم مبتنی بر فطرت الهی انسان است. از فطرت تا علم راه نزدیک و دوری وجود دارد. نزدیک از این جهت که منشأ هر نوع علم و آگاهی تواناییهای فطری است که در وجود انسان خلق شده است. انسان علاوه ساختار فطری دارای قوه عقلانی بی بدیل است که هیچ علمی بدون آن تولید نمی شود. همچنین در اثر تقوا علم حضوری در نهاد بشر به وجود می آید که در شناسایی حقایق امور و تشخیص حق از باطل و سره از ناسره به او کمک میکند. دوری علم از فطرت از این جهت است که یک رشته علمی به عنوان یک دیسپلین دارای قاعده مندیهای و ساختار ویژه‌ای است که تحقق آن به زمان و زمینه تولید علم محتاج است. قاعدتاً ضروری است، فلسفه علم دینی تدوین شده و پس فلسفه علوم تربیتی، تولید نظریه تربیتی و نهایتاً تولید علم تربیت به منصفه ظهور برسد. طی این فرایند علاوه بر شرایط اجتماعی، روانی و فکری لازم به نیروی انسانی و صاحب نظران قوی نیاز است لذا استقرار همه جانبه فرایند تولید علم دینی باید به درستی و به طور دقیق شناسایی و برابر تدارک آنها اقدامات مناسب و به موقع انجام پذیرد.

## فهرست منابع

۱. نهج البلاغه، ترجمه دکتر شهیدی
۲. اجتهادی، مصطفی (۱۳۹۲)، نشریه فصل تحوّل، شماره ششم، دانشگاه تربیت مدرس، نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاهها.
۳. آوینی، مرتضی (۱۳۷۲)، توسعه و مبانی تمدن غرب، تهران: مرکز حفظ و نشر آثار دفاع مقدس وزارت جهاد سازندگی
۴. حدیث ولایت، مجموعه رهنمودی مقام معظم رهبری، موسسه پژوهشی و فرهنگی انقلاب اسلامی، (حفظ و نشر آثار آیت اله خامنه‌ای)، ویراست دوم.
۵. حجّتی، محمد باقر (بی تا)، گزیده‌های از کتاب آداب تعلیم و تعلّم در اسلام، نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاهها.
۶. دهشیری، محمدرضا (۱۳۸۸) بازتاب مفهومی و نظری انقلاب اسلامی ایران در روابط بین الملل، تهران: انتشارات علمی، فرهنگی
۷. عبدالسلام (۱۳۶۹)، آرمانها و واقعیتهای ترجمان: ناصر نفری، مرتضی اسعدی، تهران: انتشارات انجمن فیزیک ایران
۸. صفینه نور، ج ۱۷۸
۹. طباطبایی، محمد حسین (بی تا) تفسیر المیزان، قم
۱۰. مظاهری، ابوذر، ظرفیت های تمدنی انقلاب اسلامی، چاپ شده در مجموعه تفکر و تمدن، موسی نجفی (۱۳۹۱)، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۱. میر باقری، مفهوم علم دینی، محمدحسن جعفرزاده (۱۳۸۵)، نهضت تولید علم، تهران: انتشارات فجر ولایت.
۱۲. مجلسی، مل محمد باقر، بحار الانوار، ج ۷۷

۱۳. محمدی ری شهری، (۱۳۸۳)، میزان الحکمه، ترجمه حمید رضا شیخی، تهران: دارالحدیث  
نامدار، مظفر (۱۳۸۷)، وضعیّت علوم انسانی در ایران معاصر (دفتر دوم)، تهران  
: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. نجاتی، محمد عثمان (۱۳۷۷) ترجمه  
عباس قریب، مشهد: آستان قدس رضوی



## تدوین مدل تربیتی تحقق تمدن نوین اسلامی بر پایه نظریه پیچیدگی

دکتر محسن فراهانی فرمهینی<sup>۱</sup>، علی خوش اقبال فرد<sup>۲</sup>

۱. دانشیار گروه فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شاهد farmahinifar@yahoo.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شاهد Ali.K.Fard@Gmail.com

### چکیده:

تحقق هر تمدنی را می توان از زوایای گوناگونی مورد بررسی قرار داد. در این مقاله بر مدل تربیتی پرداخته شده است که به شرط تحقق، دستیابی به تمدن نوین اسلامی را تسهیل نماید. نکته اساسی نگاه به تحقق تمدن در این مقاله، توجه به بازآفرینی آن در عصر حاضر می باشد، عصری سرشار از درهم پیچیدگی ها و درهم تنیدگی ها. از این رو ضمن بررسی نظریه تربیتی اسلام تلاش کرده ایم تا ویژگی های عصر حاضر را به کمک نظریه پیچیدگی مدل سازی کرده و در معماری مدل جدید تربیتی از آن به مثابه ابزار بهره مند کردیم. برای این منظور از روش بررسی اسنادی، مدل سازی و بسط مفهومی و هم چنین تطبیق آراء تربیتی اسلام و آراء تربیتی موجود در حاشیه نظریه پیچیدگی بهره برده ایم. در پایان به مدل مفهومی و منطقی از تربیت نائل آمده ایم که ضمن حرکت در مسیر آراء تربیتی اسلام قدرت فهم زمانه را از دریچه نظریه پیچیدگی یافته است و از این رو قدرت تبیین ارکان درهم تنیده تحقق

تمدن را داراست.

**کلمات کلیدی:** نظریه پیچیدگی، تمدن نوین اسلامی، تربیت تمدنی، مدل سازی

تربیتی،

### مقدمه

پس از خیزش مجدد اسلام در عصر جدید و لزوم پاسخگویی آن به عرصه های مختلف مدیریت سیاسی و اجتماعی جوامع مسلمان و حتی غیر مسلمان زمینه فراخی برای بحث بر سر موضوع تحقق تمدن نوین اسلامی فراهم نموده است. شکست اردوگاه شرق در قرن بیستم، ظهور پدیده انقلاب اسلامی با فلسفه سیاسی مستقل و عملکردی پویا و در قرن بیست و یکم تحولاتی همچون بیداری اسلامی در جوامع مختلف (که در غرب به اسلام هراسی و در شرق مسلمان به بازگشت به خویشتن منتهی شده است) دانشمندان بسیاری را به اظهار نظر در این زمینه به خود جلب کرده است. از سوی دیگر گرفتاری های اساسی پیش آمده در سبک زندگی آمریکایی که به شکلی هژمونیک تمام فرهنگ ها را در جامعه غربی تحت الشعاع قرار داده است، ضرورت پرداخت به مسئله تحقق تمدن نوین اسلامی را دو چندان نموده است.

عموم مقالات منتشر شده در زمینه تحقق تمدن نوین اسلامی را می توان به دو دسته تقسیم کرد: نخست مطالعاتی که افراد از منظر تخصصی خویش در پی تبیین نقش یک مولفه در موضوع مورد بحث بوده اند مانند بررسی نقش رسانه ها در تحقق تمدن نوین اسلامی [۱]، کارکردهای موضوع مهدویت در شکل گیری تمدن نوین اسلامی [۲]، و یا نقش اراده انسانی در ساخت و تحقق تمدن نوین اسلامی [۳]. عمده این مقالات در گیر قسمی از جزء نگری هستند که طی آن بیش از آنکه راهی به سوی تحقق تمدن نوین اسلامی بیان نمایند جایگاه موضوعات تخصصی را در مسیر تحقق روشن کرده اند. این دسته از موضوعات اغلب در کنار



هم مقدمه منسجمی برای ایجاد تمدن ارائه نمی دهند.

دسته دوم مقالاتی هستند که مسئله تحقق تمدن نوین را شامل اجزاء متعدد و در هم تنیده ای تلقی می کنند و در پی تبیین مولفه های موجود و نظم میان آنها به معرفی مسیر رسیدن به تمدن جدید را بحث می کنند. آثاری با عناوین مدلسازی تحقق تمدن نوین اسلامی [۴]، الزامات تحقق تمدن نوین اسلامی [۵]، و یا مراحل دستیابی به تمدن [۶] را می توان از این دسته تلقی کرد.

در دسته نخست، مقالات ارائه دهنده دیدگاهی هستند که جایگاه علوم مختلف و مولفه های متکثر را به صورت جداگانه در عرصه نیل به تمدن نوین اسلامی بیان می کنند. اگر چه این نوع نگاه مورد نیاز می باشد اما برای طی طریق و حل مسئله اساسی یعنی تحقق تمدن اسلامی در عصر جدید کفایت نمی کند. دسته دوم آثار که به مدلسازی و بیان الزامات به صورت یکپارچه می پردازند از نظر لمی در مرتبه بالاتری از دسته نخست قرار دارند و این گونه می توان گفت که پژوهش های دسته دوم نقشه ای برای ایفای نقش و یا بهره مندی از آثار بعدی در مسیر تحقق تمدن نوین پدید می آورند.

مقاله حاضر اگر چه از نظر عنوان به موضوع تربیت و نسبت آن با تحقق تمدن نوین اسلامی می پردازد اما تربیت را به معنای خاص چنان تبیین می نماید که به تحقق تام تمدن نیز منجر شود. از سویی دیگر تلاش شده است تا مسئله اقتضای زمانی و دیدگاه جهانی برای برون گرایی تمدن نوین اسلامی و عصر شناسی آن از نظریه پیچیدگی و ویژگی های آن بهره برده شود. از طرفی تربیت چنان شمولی در مسائل مختلف دارد که می توان آن را به عنوان تثبیت کننده آینده هر مولفه ای در جامعه مورد استفاده قرارداد و از آن جا که تحقق تمدن امری است موکول به آینده و وابسته به فعل امروزی می توان تربیت را به معنای حداکثری آن در تحقق تمدن به عنوان اصلی ترین موتور محرک به کار برد و مدلی طراحی کرد که

طی آن با حرکت چرخ محرک تمدن باقی ارکان نیز به حرکت درآمده و به تمدن نوین اسلامی دست یافت. از این رو مقاله حاضر اگر چه به امر تربیت و تحقق تمدن نوین اسلامی می پردازد اما عملاً می تواند ارکان و مولفه های دیگر تحقق تمدن را که غیر از تربیت هستند در خود تبیین و تعریف نماید و به آنها خط کلی و مسیر حرکت را روشن نماید. از این رو تربیت به عنوان یک موجودیت پیچیده و درهم تنیده از ارکان و مولفه های مختلف تحقق تمدن نوین اسلامی مورد بحث قرار گرفته است. هم چنین دین با تربیت از آن رو که هر دو به مسئله سعادت انسان و نه غیر از آن می پردازند در ادبیات اسلامی دارای این همانی عمومی هستند و غایت هر دو به یک مسیر با کلمات و عبارات متعدد که همان نیل به حیات طیبه و قرب الهی است منجر می شود. [۷]

### سوال های پژوهش

- ۱) نسبت مدل تحقق تمدن نوین اسلامی مبتنی بر تربیت با دیگر الگوها و مولفه های مطرح در این موضوع چیست؟
- ۲) نسبت پیچیدگی های عصر جدید به عنوان ظرف زمانی تحقق تمدن نوین اسلامی با مدل تربیتی مطرح چیست؟
- ۳) زمینه های مشترک میان تفکر اسلامی و نظریه پیچیدگی برای طراحی مدل تربیتی تحقق تمدن نوین اسلامی چیست؟
- ۴) مدل تربیتی مدنظر با چه فرآیندی امکان تحقق تمدن نوین اسلامی را فراهم نمود؟ (تبیین مدل)

### روش پژوهش

در این مقاله از ترکیب روش های مختلف پژوهشی جهت دستیابی به مطلوب بهره برده ایم. روش تحقیق به صورت عمده روش اسنادی و کتابخانه ای بوده است. علاوه بر آن بر

پایه مفاهیم کشف شده از بسط مفهومی و توسعه معانی در برگیرنده نیز استفاده شده است. در بخش مدلسازی نیز از مدل سازی مفهومی به عنوان روشی برای استحصال فرآیند تحقق تمدن نوین اسلامی بهره برده ایم. هم چنین در بخش هایی از این پژوهش، بیانان رهبر معظم انقلاب در جایگاه ولی امر مسلمین که اراده معطوف به تحقق تمدن نوین اسلامی دارند به عنوان دروازه ای برای درک اقتضائات زمانه مدار این مهم استفاده شده است.

## یافته ها

### ۱) نسبت مدل تحقق تمدن نوین اسلامی مبتنی بر تربیت با دیگر الگوها

#### و مولفه های مطرح در این موضوع چیست؟

شکل گیری تمدن ها از زوایای مختلفی قابل بررسی است. جوامع زمانی به خود نام تمدن می گیرند که با خلاقیت درونی خویش بسط و امتداد نظام فکری مطرح در جامعه را به مرحله کارکرد و بسط عمومی آن می رسانند و در حوزه های مختلفی قدرت پاسخگویی و حل مسئله و در کل پیشرفت سخت افزاری و نرم افزاری خویش را فراهم می نمایند. از این روست که تمدن ها را جامعه می دانند اما هر جامعه ای را نمی توان تمدن تلقی کرد.[۸] در این تبیین عرصه ها دارای تنوع بسیاری هستند. برای نمونه محسن فرمehینی فراهانی[۹] در یک جمع بندی لوازم سخت افزاری و نرم افزاری تحقق تمدن را در سه بعد دانشی، نگرشی و توانشی به بحث می گذارد و در مجموع ۳۹ لازمه برای تحقق تمدن نوین اسلامی مطرح می نمایند. در چنین رویکردی همانطور که از وسعت متغیرهای دخیل در شکل گیری تمدن اسلامی مشخص است تدوین نقشه جامع مهندسی تمدن اسلامی به عنوان یک ضرورت مطرح می گردد.

از سویی دیگر تحقق تمدن در مقام عمل دارای چالش ها و موانع اساسی است.[۱۰] مسئله تفرقه، تهاجم و تقابل فرهنگی، ظهور استعمارفرانو و مسائلی از این دست در مهندسی تحقق

تمدن نوین اسلامی مداخله منفی خواهند داشت. در نگاه فرآیندی به تحقق تمدن نوین اسلامی هم همین تنوع موضوع و درهم تنیدگی و اثر متقابل مراحل در یکدیگر قابل مشاهده است. اگر چه مراحل به ترتیب از انقلاب اسلامی، نظام اسلامی، دولت اسلامی و جامعه اسلامی به تمدن نوین اسلامی منجر می شود اما باید توجه داشت که میزان دستیابی به جامعه اسلامی به میزان نیل به دولت اسلامی محقق می شود. به زبان دیگر با تأثیر و تأثر متقابل دولت سازی بخشی و جامعه سازی بخشی در فرآیند تحقق تمدن نوین اسلامی روبرو هستیم. [۱۱] امیرالمومنین علیه السلام در اشاره به این درهم تنیدگی دولت-جامعه می فرماید:

«فَلَيْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِصَلَاحِ الْوَلَاءِ وَلَا تَصْلُحُ الْوَلَاءُ إِلَّا بِاسْتِقَامَةِ الرَّعِيَّةِ» [۱۲]

«رعیت اصلاح نمی شود جز آن که زمامداران اصلاح گردند، و زمامداران اصلاح نمی شوند جز با استقامت رعیت.»

از آن جا که تمام این تنوع ها به تبیین امر واحدی به نام تحقق تمدن نوین اسلامی اشاره می نمایند محتمل به نظر می رسد که بتوان مدلی زیرساختی فراهم نمود که در برگیرنده تمام ابعاد این موضوع باشد. تقسیم بندی های مطرح در تحقق تمدن نوین اسلامی را می توان با تمام افزاینده های آن در ساخت آدمی (نه به معنای فردی آن بلکه به معنای ویژگی های پیچیده و درهم تنیده آن) مورد جستجو قرارداد. در تبیین این امر می توان از اشاره ظریف رهبر انقلاب استفاده نمود:

«اگر ما خود را اصلاح کنیم، جامعه اصلاح شده است.» [۱۳]

این بیان تأثیر ژرف عنصر انسانی در ساخت جامعه و به طبع آن ساخت تمدن نوین اسلامی را نشان می دهد. ایشان در موقعیتی دیگر اینچنین عناصر اصلی تحقق تمدن نوین اسلامی را بیان می نمایند و طی آن به عنصر پرورش انسان تکیه می کنند:

«برای ایجاد یک تمدن اسلامی - مانند هر تمدن دیگر - دو عنصر اساسی لازم است:

#### یکی تولید فکر، یکی پرورش انسان» [۱۴]

این عناصر در نسبت با فرایندها، تأمین لوازم و رفع موانع تحقق تمدن نوین اسلامی عملاً اثر ریشه ای به خود می گیرند به گونه ای که مدل هدایت کننده این دو عنصر می تواند نقش ریشه و اساس را ایفا کند. در حالی که نسبت دیگر روش های تحقق تمدن نوین اسلامی با عناصر پرورش انسان و تولید فکر چنین نخواهد بود. از سوی دیگر نسبت میان این دو عنصر نیز قابل تأمل است. چرا که می توان گفت عنصر تفکر خود تابعی از فرآیند پرورش انسان و عوامل دخیل در آن می باشد و عملاً عنصر ریشه ای را می توان بدون اغماض پرورش انسان دانست. تولید علم نیز در این میان رابطه عموم خصوص من وجه را با پرورش انسان خواهد داشت. و اگر پرورش انسان به شکل حداکثری مدنظر باشد این رابطه به عموم خصوص مطلق بدل خواهد شد. از این رو می توان گفت مدل مبتنی بر تربیت انسان برای تحقق تمدن نوین اسلامی در نسبت با تبیین های دیگر تحقق تمدن نوین نقش ریشه و اصل را دارد. رابطه میان مدل های مختلف تحقق تمدن نوین اسلامی را می توان چنین نمایش

داد:



## ۲) نسبت پیچیدگی های عصر جدید به عنوان ظرف زمانی تحقق تمدن نوین اسلامی با مدل تربیتی مطرح چیست؟

یکی از ویژگی های مدل های مختلف تحقق تمدن نوین اسلامی می بایست نحوه رابطه آنها با زمان وقوع این پدیده باشد. یکی از فرصت های ظهور تمدن های جدید نفی تمدن رقیب و پاسخگویی سبک زندگی تمدن نوین برای معضلات موجود بشری است. از این رو می توان نشانه های افول تمدن غرب را که هم زمانی تاریخی قابل توجهی با ظهور انقلاب اسلامی دارد مورد توجه قرار داد و فرصت را از نظر تاریخی برای ظهور تمدن نوین اسلامی برجسته و حائز اهمیت تلقی نمود. رهبر معظم انقلاب در یک پیش بینی عقلایی می فرمایند:

« زوال تمدنها، مثل سر بر آوردن تمدنها، یک امر تدریجی است - یک امر دفعی و فوری نیست - و این تدریج [یعنی سقوط تمدن غرب] دارد اتفاق می افتد و گمان نمیکنم از چشم این نسل یا نسل بعد از این نسل دور بماند؛ خواهند دید که چه اتفاقی می افتد.» [۱۵]

توجه به دوره زمانی حاضر ویژگی های خاصی به مدل اضافه می نماید از آن جمله می توان به پیچیدگی و درهم تنیدگی عوامل مختلف در ظهورات تمدنی و تحولات سریع عصر جدید اشاره نمود. بدون لحاظ کردن این ویژگی در مورد طراحی تمدن جدید دچار یک جنبه گرایی و فروکاهش موضوع خواهیم شد. مورن<sup>۱</sup> در تبیین وضعیت اسفناک زندگی در عصر جدید به یک درهم تنیدگی و اثر متقابل اشاره می کند منشأ

بسیاری از بیماری ها را علاوه بر منشأ فردی به منشأ اجتماعی یا تمدنی نیز باز می گرداند و آنها را نشانگر آشفتگی تمدنی تلقی کرده و در نسبت اثر متقابل این عوامل بر هم چنین بیان می کند:

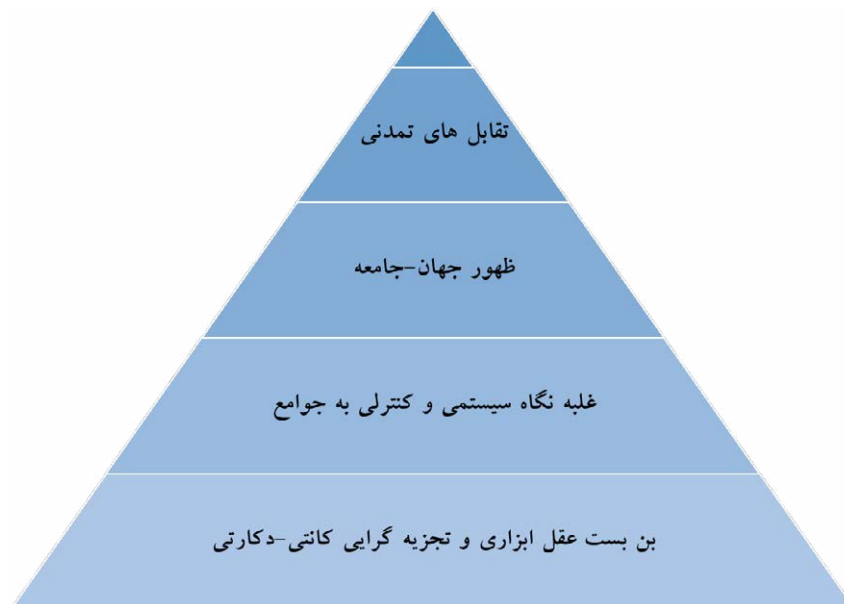
<sup>۱</sup> Edgar Morin (۱۹۲۱-)، فیلسوف و جامعه شناس فرانسوی و از نسل سوم اندیشمندان نظریه پیچیدگی است.

«به عنوان عوامل تولید این آشفتگی تمدنی [گمنام سازی، هسته ای کردن، بازاری کردن و مرکزیت یافتن سودجویی، افت کیفیت اخلاقی و کسالت آورشیدن زندگی در ارتباط با یکدیگر پیشرفت می کنند.]» [۱۶]

با به رسمیت شناختن درهم تنیدگی این عصر بهره مندی از ویژگی اندیشه پیچیده می تواند در زمانه شناسی و تحلیل آن برای مدلسازی راهگشا باشد. هم چنین باید دقت شود که «اندیشه پیچیده [در عین توجه به کلیت و در هم تنیدگی] آنچه را که ساده است کنار نمی نهد، بلکه ساده سازی را نقد می کند. پیچیدگی صورت دیگر ساده سازی نیست و در عین حال آن را حذف نمی کند بلکه پیچیدگی وحدت میان ساده سازی و درهم تنیدگی است.» از سویی دیگر با توجه به ویژگی های آموزشی توسعه یافته در نظریه پیچیدگی برقراری رابطه میان این اندیشه و مدل های مبتنی بر تعلیم و تربیت سبب تولد زاویه نگاهی نو خواهد شد. این دیدگاه قابلیت درک و کشف روابط جدایی ناپذیر و بین بازخوردی مولفه های ساخت تمدن خواهد داشت. روابطی که بین هر پدیده و متن آن، و بین هر متن و زمینه جهانی آن وجود دارد. از این راه می توان به سیاست گذاری پیچیده ای نایل شد که به عبارت «جهانی فکر کنیم و محلی عمل نماییم» اکتفا نکرده و زوج دوتایی اندیشه جهانی/عمل محلی و اندیشه محلی/عمل جهانی را مطرح می نماید.<sup>۱</sup> [۱۷] در ادامه مهم ترین ویژگی های عصر حاضر را که در طراحی مدل تربیتی تحقق تمدن نوین اسلامی اثر جدی خواهند داشت طبق الگوی زیر ارائه می شود.

---

<sup>۱</sup> توجه به یک نکته ظریف در این بخش حائز اهمیت است. یکی از جنبه های این زوج دوتایی مطرح در سیاست پیچیده ناشی از نگاه عدم قطعیت و رد هرگونه کلیت گرایی مطلق از سوی نظریه پیچیده است که می تواند در برخی بنیان های فلسفی این اندیشه و تفکر اسلامی تراحم های قابل توجهی کشف نمود اما از دو منظر می توان طرح این موضوع را مضر به بحث ندانست. نخست آنکه این تنها یکی از جنبه های طرح این زوج دوتایی است و جنبه ی عصر شناسی و نه فلسفی این تعبیر مورد عنایت ماست. چه آنکه این زوج دو تایی در تقابل با جهانی سازی مطرح در عصر جدید بیان شده است. از سوی دیگر کل گرایی مورد نفی در این گزاره بیشتر ناظر به نحوه عمل عقل ابزاری در ساخت قوانین کلی در دوره مدرن می باشد.



این تقسیم بندی استعلایی نشان از آن دارد که هر کدام از این موارد در موارد فوق اشراب شده است و به گونه ای زیر ساخت آن را به عنوان یک عامل ایجاد کرده است. اگر چه در کل منجر به ایجاد تصویری از یک تمدن در حال فروپاشی ایجاد نموده است و در کنار آن عوامل متضاد خود را هم تقویت کرده است اما هنوز دارای هژمونی قابل توجهی است و نمی شود به سادگی این ویژگی های اثر حاضر را مورد توجه قرار نداد. حال یک به یک شرح مختصری از این عوامل در هم تنیده و تأثیر آن بر مدل تربیتی تحقق تمدن نوین اسلامی بیان خواهیم کرد.

### **بن بست عقل ابزاری و تجزیه گرایی کانتی-دکارتی**

طرح دو گانه گرایی روح و جسم دکارتی اثر عمیقی بر فلسفه مغرب زمین نهاد. اوضاع



در غرب چنان شد که اغلب فیلسوفان یا به توجیه ارتباط جوهر مادی و جوهر غیر مادی پرداختند و یا یکی از آن دو را به عنوان اساس فلسفه خویش پذیرفتند. تجزیه گرایی پنهان در دو گانه ذهن و عین پس از دوران کانت طرفداران بسیار بیشتری نیز پیدا کرد. و این گونه اگر چه تجزیه گرایی با دو آلیسم دکارتی آغاز شد، ولی فلسفه کانت آن را گسترش داد. کمتر فیلسوف غربی را پس از دکارت می توان یافت که درگیر این دو گانه نشده باشند. اپینوزا، بارکلی، هگل و دیدگاه هایی همچون فلسفه تحصلی و ماتریالیسم نیز در همین زمینه به ایفای نقش فلسفی پرداختند. اندک اندک تجزیه گرایی کانتی به نفع ماده گرایی تحلیل رفت و علم جدید نیز با رویکرد ماتریالیستی توسعه یافت. در توسعه علم جدید علوم انسانی به عنوان بخش زیر ساختی تمدن جدید پدیده های مختلف را بر مبنای علیت اجتماعی یا علیت معطوف به ماده تبیین می نمود و هر چیزی را نتیجه ماده یا حرکت ماده تلقی می کرد. سنت کانتی-دکارتی منجر روش علم را به جستجوی روابط علی میان پدیده های مادی کاهش داد. [۱۸]

رنه گنون<sup>۱</sup> در مورد نتیجه تجزیه گرایی علمی در تمدن مغرب زمین معتقد است که «تلاش برای قطع علوم با هر اصل بالاتر، به بهانه تأمین استقلال امر علمی، علوم را از هر گونه معنای عمیق تر و حتی از هر گونه انتفاع واقعی از نظرگاه شناخت محروم می کند؛ و با محصور کردن آنها در قلمروی که به طرز مایوس کننده ای محدود است، فقط می تواند آنها را به بن بست سوق دهد.» [۱۹] اگرچه در دوران حیات گنون این موضوع خود را نشان داده بود اما حالت تام این تجزیه گرایی زمانی بیشتر خود را به رخ کشید که این علوم در عرصه تعلیم و تربیت به عنوان زیرساخت آموزش های عمومی پذیرفته شده و باتشکیل نهادهای بین المللی همچون یونسکو در دهه ۶۰ و ۷۰ قرن بیستم برای آموزش بخش عمده ای از جمعیت جهان تجویز شد. هر تمدنی در صورت تحقق در عصر حاضر می بایست توان

---

<sup>۱</sup>Gunon, Ren (1886-1951)

چالش با این موقعیت را داشته باشد و به احتمال فراوان بسیاری از افراد جامعه چنین تمدنی تجربه پرورش در این فضای تجزیه گرا را خواهد داشت. مدل تربیتی تحقق تمدن نیز علاوه بر این نکته از نظر جایگزینی روش نوین تربیتی که پیشراانه انسانی تحقق تمدن تلقی می شود با این موضوع دست به گریبان خواهد بود.

### غلبه نگاه سیستمی و کنترلی به جوامع

ظهور عقل ابزاری و تجزیه گرایی در علم منجر به پدید آمدن پاسخ های عینی و منطقی جدید شد. عینیت و منطقی که علم را فارغ از اخلاق و معنویت به کار می گرفت تا نتایج مادی مورد نظر را بدست آورد. شکل گیری اقتصاد مدرن، ظهور بروکراسی، تأسیس سازمان های قاعده مند مبتنی بر هماهنگی و سواس گونه مهارت های شخصی افراد با نیازهای مادی و عینی مطرح در آن نخستین گامی بود که برداشته شد. همین موضوع در پی خود نظم عقلانی جدیدی را در جامعه حکم فرما نمود که اگرچه به ظاهر بر مبانی فلسفی تجزیه گرا و تکثر مئاب استوار بود اما در واقع هژمونی نظم واحدی را بر جامعه تحمیل می کرد. پس از مدتی این نظم اساس حرکت دولت های مدرن را تشکیل داد. کنترل جامعه بر اساس قوانین زمینه را برای تأمین اهداف مادی آماده می کرد. ظهور سرزمین فرصت های مادی یعنی آمریکا، به عنوان مظهر تام چنین کنترلی از نتایج پسینی تجزیه گرایی علمی بود.

رویکردهای مکانیکی زاده شده از تجزیه گرایی تفکر مادی برای مدیریت جامعه خیلی زود نواقص خود را نشان داد اما به جای منسوخ شدن، این تجزیه گرایی بود که با تکیه بر علیت مادی، نظریه سیستم ها را برای به رسمیت شناختن دخالت عوامل گسترده تری از کنش های این جهانی و اهمیت دادن به بازخوردها مطرح نمود. موضوع مرز در تعریف سیستم ها نمود تعامل علی پدیده های مادی در مدیریت جوامع بود. اما هنوز ایرادات زیادی در بن بست های پیش روی نظریه سیستم ها مطرح بود. توجه به جوانب پیچیده جوامع انسانی منجر

به طرح علوم سایبرنتیک در فضای مدیریت جامعه گردید. توصیه به تفکر سیستمی آخرین تلاشی بود که برای خروج از بن بست مطرح می شد. این بار قرار بود عنصر انسانی دخالت بیشتری در کنترل سیستم ها داشته باشد و آزادی او منشأ مدیریت و کنترل گردد. اما برآیند همه آنچه مطرح شد هنوز بر علیت تجزیه گرا و مادی استوار بود و نتیجه تمدنی آن جز کنترل جوامع و نادیده گرفتن آزادی حقیقی انسان و ابعاد غیر مادی آن نداشت. [۲۰]

این کنترل بیمارگونه دولت مدرن برای رسیدن به موفقیت مادی و انکار هر آنچه غیر ماده (و یا در خدمت چیزی غیر از ماده) چنان پیشرفت کرده است که به قول ایوان ایلچ<sup>۱</sup> نهادها به سطحی از قدرت دست می یابند که طی آن خود نیاز می آفرینند و خود در جهت ارضای آن برنامه ریزی می کنند. آن وقت است که در پی این کنترل آرمان توسعه زمینی همه چیز را در اختیار خویش می گیرد و معنا بخشی به موضوعات مختلفی را منحصر در تجویزهای خود نگه می دارد. آنگاه حمل و نقل یعنی اتومبیل تندرستی شخصی داشتن، گذراندن اوقات فراغت یعنی تماشای برنامه های از پیش تعیین شده و مقرر، سیر و سیاحت یعنی توریسم هتل پر کن متظاهر و تأمین مایحتاج روزمره یعنی هجوم به جاهایی که تبلیغات تجارتی معین کرده اند. [۲۱] در این فرآیند تفاوتی هم میان چین، هند، عربستان، فرانسه یا ایالات متحده آمریکا وجود ندارد، آنچه وجود دارد کنترل ناشی از طراحی های دقیق برای رسیدن به اهداف اقتصادی است. چالش بعدی رویش الگوهای جدید تفوق اجتماعی بر چنین کنترلی است که در همه جا جاری و ساری می باشد.

## ظهور جهان-جامعه

جهانی سازی نتیجه طبیعی افزون طلبی انسان منقطع از غیب بود تا برای سودجویی بیشتر دامنه کنترل خود را بر تمام نقاط جهان توسعه دهد و در این مسیر ابزار ارتباط را نیز گسترده تر و پیشرفته تر سازد. نتیجه آن توسعه اقتصاد جهانی، شبکه ارتباطات جهانی (وب)، فرهنگی

<sup>۱</sup> Ivan Illich (1926-2002)

جهانی و همه چیز تمدن غربی در مقیاس جهانی بود.

همه جمعیت جهان در این عصر بیش از هر دوره دیگری دارای مصائب مشترک هستند. بحران اقتصادی به سرعت جهانی اثر می گذارد. محیط زیست اثر جهانی خود را به رخ می کشد. تروریسم هم حتی سریع تر از آنچه به نظر می رسید وجهه جهانی بودن خود را به رخ کشید. گسترش ابزارهای ارتباط جمعی اگر چه برای پیش برد جهانی سازی خلق و یا به کار گرفته شدند اما عملاً ضد خود را نیز تولید کردند. این ابزار فرصتی شد تا وجدانی جهانی در کنار جهانی سازی شکل گرفته و توسعه یابد و زمینه های درک متقابل امور انسانی را به اشتراک بگذارد و بیش از پیش تبدیل شدن جهانی سازی را به شکل گیری یک جهان-جامعه مبدل کند. اما به هر صورت برای تولد هر تمدن جدیدی می بایست زمینه دوگانه حاضر را درک کند. موقعیت دوسویه ای که میان جهانی سازی به سبک غربی، شکل گیری یک جهان-جامعه با ویژگی های انسانی تر را نوید می دهد.

### تقابل های تمدنی

بدون شک با شناخت نظام مسلط در جهان که به ظرافت می توان از آن به عنوان تمدن سلطه یاد کرد، طلوع هر تمدن نویی بدون تخاصم و تقابل با آن غیر قابل تصور است. این زاویه نگاه ربطی به ویژگی های تمدن نوظهور نداشته بلکه به ویژگی های پیش گفته تمدن سلطه تعلق دارد. تمدن سلطه به دلیل توجه جدی به ابزارهای کنترل ذاتاً در تلاش است تا هر گونه تغییر آسیب زا برای سبک زندگی مد نظر خویش که می تواند منافع او را در خطر اندازد مقابله کرده و او را یا مجدد به کنترل خود درآورد و یا دچار نابودی کامل گرداند.

در باب این تقابل می توان به نگاه راصد رهبر انقلاب اکتفا نمود و از بیان مثال های متعدد برای اثبات وجود چنین تقابلی چشم پوشی کرد. ایشان می فرمایند:

«ما در مقابلمان جبهه فرهنگی-سیاسی غرب وجود دارد که در دل این جبهه، باز یک

جبهه سرمایه داری خطرناک و آدم خوار وجود دارد؛ باز در کنار این، یک جبهه ارتجاع فکری و خوک صفتی در زندگی بشر وجود دارد... این ها همه یک مجموعه ای را تشکیل داده اند در مقابل ما؛ یک جبهه هستند.» [۲۲]

«امت اسلامی با یک تلاش مجاهدانه و مجدّانه می تواند تمدن اسلامی باب این دوران را طراحی کند، شالوده ریزی کند، به ثمر برساند و آن را در مقابل بشریت قرار بدهد.» [۲۳] و «جهاد یعنی مبارزه» [۲۴]

از این رو یکی دیگر از ویژگی های مدل تربیتی مطرح می بایست درک همین تقابل اجتناب ناپذیر در سطح تمدنی باشد.

۳) نسبت میان تفکر اسلامی و نظریه پیچیدگی برای طراحی مدل تربیتی تحقق تمدن نوین اسلامی چیست؟

ابندا لازم به نظر می رسد تا مقصد طرح چنین سوالی روشن تر بیان شود. رابطه اسلام با علوم جدید چنین است که در اندیشه اسلامی چهارچوب کلی حرکت انسان به سوی سعادت از طرف اسلام روشن شده است و در یقینی بودن آن بر پایه پذیرش عقلانی نبوت و امامت و اعتقاد به معصومیت امام و نبی علیهم السلام هیچ شکی نیست. و این چنین نیست که نخست در مرحله ای از این چهارچوب ها پیروی کنیم و در مسئله دیگر به چهارچوب علوم اجتماعی یا دیگر شاخه های علم تمسک بجویم. بلکه اصول کلی منتج به سعادت به صورت یقینی از اسلام استنباط می شود. اما علوم مختلف در شناسایی موضوع و تشخیص مسئله ها یاری کننده اند، بلکه حتی می توانند در کشف راه حل های عملی راه گشا و مفید باشند. [۲۵] از این رو نگاه ما به نظریه پیچیدگی و رابطه آن با اندیشه اسلامی کشف مؤیدات دینی این نظریه یا ساخت سازه ای التقاطی نیست. بلکه منظور استفاده از ابزارهای مطرح در

این نظریه برای تولید مدل تربیتی در چهارچوب تعالیم اسلامی می باشد. از این رو در ادامه به ظرفیت های مدل ساز این نظریه در تعامل با نگاه اسلامی می پردازیم. البته در این بین تراحم های بنیادی موجود میان تصور فلسفی مطرح در برخی ویرایش های نظریه پیچیدگی و آموزه های اسلام نیز از زاویه نگاه نگارنده دور نمانده و سطحی از آن که در نقد انحرافات دوره مدرن مطرح گردیده از همین زاویه نگاه مورد استفاده نیز قرار گرفته است اما از تکیه بر این گزاره ها بدون در نظر گرفتن خطر التقاط به جد پرهیز شده است.

۴) مدل تربیتی مدنظر با چه فرآیندی امکان تحقق تمدن نوین اسلامی را فراهم نمود؟ (تبیین مدل)

مدیریت امر پیچیده با موجودیت پیچیده

اگر بنا بر آن است تا تمدن به عنوان یک امر پیچیده به صورت همه جانبه مد نظر قرار گرفته و تحقق یابد باید عاملیت تحقق آن یعنی موجودیت پیچیده ای به نام انسان را که جامع ابعاد گوناگون و قابل توسعه و تعالی است مد نظر قرار دهیم. نقطه آغازین و محوری در این مدل موجودیت پیچیده ای به نام انسان است.

در این مدل تمدن اسلامی زائیده نفس انسانی است که خود را در رابطه با عالم بالا تصور می کند و طبق دیدگاه اسلامی این چنین نیست که انتساب آثار گوناگون تحریکی و ادراکی به نفس (به عنوان حقیقت انسان) از جهت وجود قوای متنوع در او باشد. بلکه قوای مختلف انسان شئون نفس اویند و این زاویه نگاه مناسب ترین برای جلوگیری از ساده سازی امور مرتبط با فعل اختیاری انسان در ابعاد مختلف است.

اما در باب توجه به چگونگی تأثیر استعلایی انسان بر ساخت تمدن و وجه عاملیت آن توجه به دو آیه زیرین می تواند کمک کننده باشد:

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا، فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا، لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ، ذَلِكَ

الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» [۲۶]

«پس با همه وجودت به دین یکتاپرستی روی آور! فطرت الهی که مردم را بر اساس آن پدید آورده، برای آفرینش خداوند هیچ گونه تغییری نخواهد بود، این است دین استوار، ولی بیشتر مردم نمی دانند.»

خلقت بر توحید به عنوان کلمه جامع اسلام در تفسیر این آیه مطرح شده است. [۲۷] اما با آنکه امکان بدل شدن فطرت به غیر آن طبق آیه شریفه محتمل نیست برای فعل اختیاری انسان و آثار آن می بایست به جنبه نتایج عملی انسان که شاکله او به معنای شدن انسان در مسیر سعادت را مد نظر قرار داد:

«قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا» [۲۸]

«بگو: هر کس طبق روش (و خلق و خوی) خود عمل می کند؛ و پروردگارتان کسانی را که راهشان نیکوتر است، بهتر می شناسد.»

پوشاندن فطرت نتیجه عملی حرکت در غیر مسیر سعادت است اگر چه هرگز فطرت با چیز دیگری جایگزین نمی شود. امیرالمومنین علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید:

«و پیامبرانش را به دنبال هم به سوی آنان گسیل داشت، تا ادای عهد فطرت الهی را از مردم بخواهند، و نعمتهای فراموش شده او را به یادشان آرند.» [۲۹]

از این رو فطرت قابلیت پوشیده شدن را داراست اما تبدیل پذیر نیست و احیا و یادآوری آن از رسالت انبیا است.

اما نقطه آغازین این حرکت قیام برای خداست. نفس انسانی حرکت به سوی تمدن اسلامی را با قیام برای خدا آغاز می کند. و این همان موعظه الهی است:

«قُلْ إِنَّمَا أَعْظُمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ خِزْيَةٍ» [۳۰]

«بگو: من فقط به شما یک اندرز می دهم که: دو دو و به تنهایی برای خدا به پا خیزید»

رهبر معظم انقلاب در تفسیر این آیه و انطباق آن بر شخصیت حضرت امام خمینی (ره) و اثر تمدنی آن اشاره ظریفی دارند که مقصود ما از نقطه آغاز بودن آیه شریف در ساخت تمدن را به وضوح بیان می کند:

«همه دیدند که [امام خمینی (ره)] حرکت و گفتن و سکوتش برای خداست و هر کاری که انجام میداد، با قصد قیام لله بود. تنها همین یک چیز هم بود که موجب شد به دست آن بزرگوار - که قطعاً مرتبه ی تالی پیامبران و ائمه (ع) بود - یک معجزه اتفاق بیفتد. این چیزی که اتفاق افتاده و تحول عظیم جهانی که به دنبال انقلاب اسلامی پدید آمده، واقعاً یک معجزه است. این معجزه، به دست امام (ره) اتفاق افتاد و امام هم با تکیه به «ان تقوموا لله» توانست این کار را بکند.» [۳۱]

توجه به ویژگی هولوغراماتیک انسان

در هر سازمان پیچیده نه تنها جزء در کل یافت می شود بلکه کل نیز در جزء وجود دارد. [۳۲] برای درک بهتر این موضوع می توان به ژنتیک موجود در سلول اشاره کرد. سلول اگر چه جزئی از یک ساختار کلی به نام موجود زنده است اما کلیت اطلاعات ژنتیکی آن را نیز در خود داراست و با یک سلول می توان کل موجود زنده را شبیه سازی کرد. جامعه نیز دارای چنین ویژگی است و به نوعی در هر فرد حضور دارد و قابل بازیابی است. از این ویژگی موجود در هر فرد می توان به فرهنگ یاد کرد. [۳۳]

از این رو می توان تربیت انسان به عنوان نخستین مرحله از قیام برای خدا تلقی کرد که طی آن تحقق تمدن نوین اسلامی نیز قابل تصور و بلکه الزامی است. اما این مسیر دارای لوازمی است. حضرت امیرالمومنین علیه السلام در این باره می فرمایند:

«کسی که خود را رهبر مردم قرار داد، باید پیش از آن که به تعلیم دیگران پردازد، خود را بسازد، و پیش از آن که به گفتار تربیت کند، با کردار تعلیم دهد، زیرا آن کس که



خود را تعلیم دهد و ادب کند سزاوارتر به تعظیم است از آن که دیگری را تعلیم دهد و ادب بیاموزد.» [۳۴]

هم چنین در مورد عمق اثر تربیت و احیای نفوس در اسلام با توجه به ویژگی هولوگراماتیک رابطه انسان و تمدن می توان به آیه شریف زیر استناد نمود:

«و من احياها فکانما احيا الناس جميعا» [۳۵]

«و هر کس انسانی را حیات بخشد (از مرگ نجات دهد یا هدایت نماید) گویی همه مردم را زنده کرده (و هدایت نموده) است.»  
این مدل پس از قیام الله با تمرکز بر ویژگی هولوگراماتیک رابطه انسان و تمدن به تربیت نفوس اشاره دارد.

اصل رابطه کثرت و وحدت و ظهور نسیان و ذکر در حرکت استعلایی انسان بازتاب کثرت و وحدت اگر چه در نمای ارتباط جزئی و کلی در اندیشه پیچیده جایگاه خاصی دارد اما هرگز ویژگی ها و دقت های فلسفی موجود در اندیشه اسلامی برای تبیین این موضوع را به شکل اصیل آن دارا نیست و شاید حتی قصد آن را ندارد از آن رو از نظریه پیچیدگی فاصله گرفته از مزیت اصل رابطه کثرت و وحدت در اندیشه اسلامی برای غنای مدل تربیتی تحقق تمدن بهره می بریم.

در اندیشه اغلب فیلسوفان مسلمان، نفس انسان در مسیر شدن و اشتداد وجودی و جلوه تام گشتن و در سیر صعود سه نشئه را درک می کند: نشئه نخست صورت حسی طبیعی است که مظهر آن بدن و حواس پنجگانه می باشد. نشئه دوم اشباح و صور غایب از حواس ظاهری است که بدان عالم غیب و آخرت گویند و نشئه سوم که مظهر قوه عاقله است نشئه عقلی است که دار مقربان است. این نشئه های سه گانه دارای ترتب طولی هستند و هر مرتبه شامل

مرتبه مادون است. و با توجه به اصل وحدت تشکیکی وجود این مراتب و تربیت متناسب با هر مرحله موضوعی مجزا نیست که به شکل الصاقی با هم دیگر به تکامل برسند بلکه تربیت جسم در واقع همان تربیت عقلانی است در مرتبه پایین تر و این چنین است که کل تربیت در اندیشه اسلامی دارای یکپارچگی و شأن واحد می شود و پرداختن به ابعاد آن به منزله ایجاد تربیت های مکمل برای رشد همه جانبه آدمی نیست.

از سوی دیگر حرکت انسان که لازمه صعود در این مسیر می باشد خود لوازمی را نیز ایجاد می کند. به هر حال نفس متحرک دارای اقبال و اقبال های مکرر به عالم های سه گانه می باشد. اقبال و ادبای نفس نسبت به مقامات مختلف سبب فراموشی ها و یادآوری هاست. از این روست که اصل اساسی و موجد تمام نقشه تربیت در انسان مسئله ذکر است. و اگر در آیه «الی الله تصیر الامور» [۳۶] دقت شود روشن خواهد شد که غایت تمام این صعود و بالا رفتن ها نیل به پروردگار عالم و رسیدن به کمال صرف است. و از این رو ذکر معنای دقیق تری به خود می گیرد. علامه طباطبایی مزیت دیدگاه اسلامی را در ارائه روش تذکر برای رشد روش کوتاهی معرفی می کند که از این قرار است:

از آنجا که شناخت پروردگار از طریق نفس نزدیک ترین راه بوده و کامل ترین نتیجه را در بر دارد شریعت اسلام بیشتر و قوی تر از دیگر ادیان بدان می پردازد.

احادیث بسیاری برای بیان ویژگی های گسترده شناخت نفس روایت شده است که از شناخت پروردگار آغاز شده و تا این بیان که هر کس خود را شناخت مشککش حل می شود امتداد می یابد. [۳۷] مدل تربیتی تحقق تمدن نوین اسلامی در زیر چتر بزرگی به نام ذکر که مبدأ و مقصد حرکت استعلایی در شکل گیری تمدن است توسعه یافته و به تکامل می رسد. هر فعل تربیتی در این مدل در سیطه امر کلی تری به نام ذکر تدبیر می شود و اینگونه جهت همه افعال در طراحی، ارزیابی و عمل روشن و مشخص می گردد.

### تحقق مدرسه-جامعه مقدمه جهان-جامعه

در مرحله اقدام و درک مراحل تحقق تمدن نوین اسلامی بازگشتی خواهیم داشت به نیاز همه انواع مدل های تحقق تمدن نوین به عنصر انسانی. از این رو طی مراحل مختلف تربیت از سویی جهت رشد تحقق جهان-جامعه است که الگوی تمدنی اسلام را با توجه به این اقتضای موجود درک و حل و فصل نماید. با چنین شرایطی مدارس در مراحل مختلف رشد پیشنهاد می گردد. مدرسه در این مدل نه به معنای کنونی آن بلکه به ساز و کار اجتماعی برای تربیت انسان اتلاق خواهد شد که البته می تواند دربرگیرنده شکل موجود آن نیز باشد. و برای جلوگیری از مغالطه مشترک لفظی از آن تعبیر به مدرسه-جامعه می کنیم تا ضمن حفظ معنای خاص آن از خاصیت فراکتالی آن برای تحقق جهان-جامعه بهره مند شویم.

نخست در اولین مراحل رشد انسان از آن رو که شناخت جهان پیرامون دارای اهمیت می باشد به بهره مندی از الگوهای ترکیب گرا برای شناخت جهان توصیه می شود. در این مسیر کودکان وقایع بیرونی را نه به انتزاع و تجزیه عقل مدرن که در هم تنیده با عالم بالا و در نقطه مشترک میان علوم و در ارتباط تلفیقی دانش ها درک کرده و جمیع قوای خویش را به صورت همکار در شناخت آنها دخیل خواهد کرد.

در مرحله دوم نگاه به جامعه و کشف مسائل پیرامونی برای درک و حل آنها با لحاظ کردن نگاه استعلایی مد نظر خواهد بود. تجربه دغدغه مندی منجر به درک مسئولیت پذیری فزاینده در آینده دخواهد شد. از سویی دیگر باعث تحقق عینی تر مدرسه-جامعه خواهد شد. در مرحله نهایی که از سویی امتداد همیشگی این مدرسه-جامعه در حیات آدمی است مأموریت گرایی می باشد. درک اولویت ها و شناخت مأموریت ها و تکالیف اجتماعی مسیری است که در این مرحله طی می شود و بیشترین اثر را نیز در ساخت فردی انسان به سوی عالم بالا خواهد داشت. این جنبه از مدرسه-جامعه ما را به درک چگونگی تولد تمدن

از میان مدل تربیتی سوق می دهد.

در کل مدرسه-جامعه کلی است که اجتماع انسانی را همان طور که هست زیر چتر اصل ذکر زمینه رشد و نمو انسان ها و ظهور تمدن نوین اسلامی قرار می دهد. قیام حضرت امام از حوزه علمیه قم نماد تام این مدل در ایجاد تحولات عمیق است. البته نباید فراموش کرد که طبق موارد پیش گفته عنصر اساسی در مرکز این مدرسه موجودیت پیچیده انسانی است که قیام الله را از خود آغاز کرده و میزان موفقیت و شکست این روش مساوی با میزان شکست و پیروزی این عنصر مرکزی در توجه و متذکر بودن به غایت الهی جهان است.

«اگر ما توانستیم، با بت درونی و شیطان درونی مبارزه کنیم، در همه میدان ها پیروزیم، اگر آنجا شکست خوردیم و مغلوب شدیم، در این میدان ها پیروزی پیدا نخواهیم کرد. حالا ممکن است در این میدان ها جوله ای یک وقت انسان پیدا کند اما دولت حق نخواهد شد.»

[۳۸]

این افق نگاه بلند به انسان و انحصار تحقق دولت حق به این انسان سازی اساسی ترین نقش مدرسه-جامعه را در مدل حاضر برای نیل به تمدن نوین اسلامی بیان می کند. هم چنین چرایی بالادستی بودن این مدل نسبت به دیگر مدل ها به خاطر منحصر بودن تحقق تمدن اسلامی به این تربیت انسان بر می گردد. مدرسه-جامعه نیز می بایست همین دیدگاه مترقی به تربیت انسان را در معرض نگاه متریان خود قرار دهد و آن را جایگزین رویکردهای مادی برای تعیین اهداف تربیت تلقی نماید.

### **استقلال-وابستگی زیر ساخت خودسازماندهی**

اغلب لازمه نقش آفرینی در آینده غیر قابل پیش بینی و در محیط های سیال که تحولات در آن از سرعت بسیار بالایی برخوردار هستند بالا بودن ویژگی رنگ پذیری و انعطاف پذیری و تطابق معرفی می شود. سرعت بالای تحولات جهانی در عصر حاضر و عدم امکان پیش

بینی پذیری به شکل قبل و متضاد بودن گزاره نخست برای ایفای نقش تمدن نوین اسلامی در این عصر مدل حاضر را با چالشی اساسی روبرو می کند.

اندیشه پیچیده برای حل این مشکل اصل استقلال استقلال-وابستگی را مطرح می نماید. این اصل فرآیند «خود بوم-سازماندهی» را مطرح می کند. برای مثال هر فرآیند زیست شناختی به نیازمند دریافت انرژی و اطلاعات از محیط خود است تا بتواند به حیات خویش ادامه دهد. و از این رو وابستگی های مفید بسیاری قابل تصور است که بدون نیاز به هم رنگ شدن با جامعه و از دست دادن معیارهای اصیل خویش امکان سازماندهی مستقل را فراهم می آورند. [۳۹]

ویژگی خود سازماندهی از عناصر اصلی این مدل تربیتی است که در مدرسه-جامعه به متریان منتقل می شود. این ویژگی کمک می کند تا متریان ضمن حفظ مسیر غایت مدار خویش در مواجهه با جامعه و تحولات سریع آن بتوانند صحیح ترین مسیر استفاده از منابع و ویژگی های جامعه را برای پیشبرد اهداف بکار گیرند. این ویژگی کمک می کند تا انسان تربیت شده قدرت ساماندهی هرگونه تغییری به نفع حرکت استعلایی خود را تأمین نماید و بدون آنکه به ورطه توجیه وسیله برای هدف بیفتد از ابزارهای ممکن خود برای پیشبرد اهداف خویش استفاده نماید. نقطه چالشی این ایده زمانی ظهور می کند که انسان تربیت شده در تنگنایی که هیچ گونه مسیری برای زندگی سعادت مندانه وجود ندارد از مرگ خویش ابزاری می سازد به نام شهادت که نه تنها موجب تعالی فرد که زمینه های رشد جامعه را نیز فراهم می کند و اینگونه در مضيقه تمام راهی به سوی پیشبرد اهداف الهی باز می کند.

### **اصل پیشرفت توأم با مقاومت**

آنچه بنا بر این اصل باید آموزش داده شود رابطه بازخوردی پیچیده بین سه موضوع

مقاومت، حفاظت و تحول است. این محور به برانگیختن مقاومت در برابر تکرار و گسترش وحشیگری مربوط است. وحشی‌گری که باید در برابر آن مقاومت نمود آن وحشی‌گری نیست که از بدو تاریخ ما را همراهی می‌کند، بلکه وحشی‌گری ناشی از اتحاد بین خشونت قدیمی و نیروهای سلطه‌گر و دیوان‌سالار نظام استکباری حاکم بر جهان است که قصد کنترل تمامیت امور مادی آن را دارد. [۴۰] در این اصل مربیان می‌آموزند پیشرفت بدون مقاومت محقق نخواهد شد و جهاد بدون فرض حضور دشمنی که به واقع حاضر است، جهاد نیست. جهاد و مبارزه و مقاومت در برابر نظام استکباری حاکم بر جهان در عین حفظ انسانیت و تکامل استعلایی نفس انسان‌ها و تحول نظامات حاضر به سمت تحقق تمدن نوین اسلامی همان سه موضوعی است که در مقاومت، حفاظت و تحول پنهان است.

این ترکیب به ظاهر متناقض نما بر خلاف بسیاری که مقاومت را منافی پیشرفت می‌دانند، اساس پیشرفت را در مبارزه و جهاد و مقاومت می‌داند و تنها مسیر پیشرفت را در سه گانه مقاومت، حفاظت و تحول جستجو می‌کند. رعایت این اصل در تأیین اولیوت‌های مأموریت‌گرایانه مربیان در مدرسه-جامعه راهگشای تحقق تمدن در جلوه جهادی آن خواهد بود.

### اصل بازپایداری فرآیند

اما آخرین اصل در طراحی مدل تربیتی متضمن پایداری آن برای تحقق تمدن و پویایی و رشد آن است. طبق نظریه پیچیدگی فرآیندی بازپایدار است که محصولات آن برای تولید آن فرآیند ضروری است. این اصل بیانگر پویایی خود تولیدی و خود سازماندهی می‌باشد. فکر حلقه بازپایدار فرآیندی است که در آن اثرات یا محصولات در عین حال علت مولد خود فرآیند بوده و در بطن آن برای به وجود آوردن مراحل آغازین و آخرین مراحل ضروری هستند. [۴۱] طبق این اصل مدرسه-جامعه به عنوان رکن اصلی تحولات منجر به تمدن

مأموریت بهترین متریان خود را عضویت در هسته انسانی مرکزی مدرسه-جامعه قرار می دهد و از این پایداری این سازو کار را حتی به شکلی رشد یابنده حفظ می نماید.

### جمع بندی

در مدل تربیتی تحقق تمدن نوین اسلامی که در این مقاله ارائه شد نخست موجودیت پیچیده انسانی در مسیر قیام لله قدم می گذارد و از این طریق مقدمات مدیریت امر پیچیده تری به نام تحقق تمدن اسلامی را فراهم می کند. بر اساس ویژگی هولوگراماتیک انسان در این مدل، تربیت او مترادف می شود با تربیت جامعه و استعلای انسانی استعلای جامعه تا رسیدن به هدف یکسان انسان و تمدن که غایت مندی آنها در نسبت با پروردگار است تحقق می یابد. اما انسان در مسیر صعود و اشتداد وجود دچار نسیان می گردد و این خاصیت حرکت انسان در عوالم سه گانه طبیعت و غیب و عقل است. از این رو چتر بزرگی تمامی فعالیت های تربیتی این مدل را به زیر خود دارد و آن مسئله ذکر و یاد پروردگار است. مسیر کوتاه این باور نیز از طریق دیدگاه اسلامی معرفت نفس معرفی می گردد که همانا شناخت خداوند و حل مسائل انسان است.

با روشن شدن این موضوع برای نمایش نمود عینی طلوع تمدن از میانه عمل به این مدل مفهوم مدرسه-جامعه مطرح می شود. مدرسه-جامعه در واقع سازه اجتماعی و نمود عینی این مدل می باشد که در هسته مرکزی آن انسان قیام کننده برای خدا قرار دارد که سر منشأ تحولات است به خواست خداوند. نمونه تاریخی این چنین موجودیتی را می توان تاحدی در رابطه امام خمینی(ره) و مدارس علمیه جستجو کرد. این مدرسه-جامعه متریان خود را از شناخت جهان به روشی ترکیب گرای و وحدت مئاب به پیش برده روحیه مسئله محوری را در مراوده با پیرامون در آنها ایجاد می کند و در نهایت به واسطه ایجاد روحیه مأموریت گرایی تا انتهای عمر کارکرد و

رابطه خود با متربیان را حفظ نموده و عملاً با توجه به نیاز همه مدل های تحقق تمدن به عنصر انسانی زمینه طلوع تمدن را فراهم می کند.

این مدل در مواجهه با چالش تحولات سریع جوامع و پیش بینی ناپذیری آینده به معنای ابزاری آن به روش رشد خود سازمانده متربیان می پردازد و از این طریق بدون حل شدن ایشان زمینه هماهنگی آنان برای استفاده از منابع موجود در جامعه برای پیشبرد اهداف متعالی را فراهم می کند و از این طریق تحقق تمدن را در بستر عصر تحولات بسیار سریع فراهم می کند.

چالش دیگر پیش روی این مدل برای تحقق تمدن نوین نوع برخورد با نظام سلطه و تمدن کنترل گر غربی است. این مدل با کنار نهادن تفکر تضاد مقاومت و پیشرفت اصل پیشرفت توأم با مقاومت را مطرح می کند. طی این اصل رابطه بازخوردی پیچیده بین سه موضوع مقاومت (در برابر سلطه و استکبار)، حفاظت (از اصول و انسانیت) و تحول (حرکت متکامل به سمت تمدن نوین اسلامی) به متربیان منتقل می شود.

اصل پویایی استعلایی و بازپایداری فرآیند آخرین اصلی است که با تجویز مأموریت متربیان زبده برای استقرار در هسته انسانی پیش برنده جامعه-مدرسه بقا و پیشرفت این مدل را در تحقق تمدن نوین اسلامی تضمین می نماید. طبق این مدل هرچه جامعه-مدرسه به پیش رفته و با حفظ اصول کیفی خود ظرف آن به ابعاد جمعیتی جامعه پیرامونی نزدیک تر گردد طلوع تمدن نوین اسلامی نیز محقق خواهد شد.



## منابع

۱. بابایی، محمد (۱۳۹۴). نقش رسانه در زمینه سازی تحقق تمدن نوین اسلامی (با تاکید بر گفتمان سازی و پویش فراگیر رسانه ای). مجله مطالعات رسانه و امت، شماره ۳، صص ۳۶-۵.
۲. ملایی، حسن (۱۳۹۴). جایگاه و کارکردهای آموزه مهدویت و انتظار در شکل گیری تمدن نوین اسلامی، از دیدگاه امام خامنه ای (دام ظلّه). مجله پژوهش های مهدوی، سال سوم، شماره ۱۲، صص ۸۴-۶۱.
۳. فقیهی، علی نقی؛ صالحی، لیلا؛ نجفی، حسن (۱۳۹۴). بررسی تحلیلی نقش اراده انسانی در ساخت و تحقق تمدن نوین اسلامی. مجموعه مقالات همایش ملی تمدن نوین اسلامی، سال نخست، صص ۷۶۲-۷۵۳.
۴. سمسار، حامد؛ سمسار، محمدصادق؛ کریمی، صدیقه (۱۳۹۴). مدل سازی تحقق تمدن نوین اسلامی به کمک شبکه سازی اجتماعی. مجله مطالعات جهان اسلام، شماره ۷، صص ۶۳-۲۰.
۵. فرمehنی فراهانی، محسن (۱۳۹۵). مجله مطالعات ملی، سال هفدهم، شماره ۶۷، صص ۱۰۲-۸۳.
۶. جهان بین، فرزاد؛ معینی پور، مسعود (۱۳۹۳). فرآیند تحقق تمدن اسلامی از منظر حضرت آیت الله خامنه ای. مجله مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۳۹، صص ۴۶-۲۹.
۷. رستمی نسب، عباسعلی (۱۳۸۸). هدف غایی در تربیت دینی با رویکرد اسلامی. در: مجموعه مقالات همایش تربیت دینی در جامعه اسلامی معاصر، جمعی از نویسندگان،

قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، صص ۸۲-۴۹.

۸. جهان بین، فرزاد؛ معینی پور، مسعود (۱۳۹۳). فرآیند تحقق تمدن اسلامی از منظر

حضرت آیت الله خامنه ای. مجله مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۳۹، صص ۴۶-۲۹.

۹. فرمehنی فراهانی، محسن (۱۳۹۵). مجله مطالعات ملی، سال هفدهم، شماره ۶۷،

صص ۱۰۲-۸۳.

۱۰. نبی زاده، محمد و دیگر نویسندگان (۱۳۹۴). آسیب شناسی، موانع و چالش ها در

تحقق تمدن نوین اسلامی. مجموعه مقالات همایش ملی تمدن نوین اسلامی، سال

نخست، صص ۳۳۶-۳۲۳.

۱۱. جهان بین، فرزاد؛ معینی پور، مسعود (۱۳۹۳). فرآیند تحقق تمدن اسلامی از منظر

حضرت آیت الله خامنه ای. مجله مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۳۹، صص ۴۶-۲۹.

۱۲. امیرالمومنین علی ابن ابیطالب علیه السلام، نهج البلاغه. خطبه ۲۱۶، ترجمه محمد

دشتی.

۱۳. سید علی خامنه ای، بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با کارگزاران ۱۳۸۰/۹/۲۱

۱۴. همان، بیانات رهبر معظم انقلاب در جمع اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم در

مدرسه فیضیه ۱۳۷۹/۰۷/۱۴

۱۵. همان، بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار جمعی از مداحان ۱۳۹۲/۰۲/۱۱

۱۶. مورن، ادگار و دیگر نویسندگان (۱۳۸۷). اندیشه پیچیده و روش یادگیری در عصر

سیاره ای. ترجمه: یمنی دوزی سرخابی، محمد. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و

اجتماعی، صص ۷۶-۷۷.

۱۷. همان.

۱۸. علم الهدی، جمیله (۱۳۸۹). نظریه اسلامی تعلیم و تربیت. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۱۹. گنون، رنه (۱۳۸۹). بحران دنیای متجدد. ترجمه: عزیزی، حسن. تهران: انتشارات حکمت. ص ۷۲.
۲۰. استیسی، رالف دی و دیگر نویسندگان (۱۳۹۱). پیچیدگی و مدیریت، نگرش سیستمی را فراموش کن. ترجمه: خالقی، امیرحسین. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۱. ایلچ، ایوان (۱۳۵۴). قتل عام پزشکی در پزشکی آفت زار. ترجمه: شیخاوندی. تهران: جاره؛ به نقل از: آوینی، مرتضی (۱۳۹۰). توسعه و مبانی تمدن غرب. تهران: واحه.
۲۲. خامنه ای، سید علی (۱۳۹۲). بیانات معظم له در تاریخ ۱۳۹۲/۲/۲ (این بیانات استثنائاً تنها در جزوه منتشره موسسه جهادی صهبا با نام قرارگاه های فرهنگی که در سال ۹۳ منتشر شده است قابل دسترس می باشد).
۲۳. خامنه ای، سید علی (۱۳۹۴). بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی ۱۳۹۴/۱۰/۰۸.
۲۴. خامنه ای، سید علی (۱۳۸۳). بیانات مقام معظم رهبری در دیدار رئیس جمهور و اعضای هیأت دولت ۱۳۸۳/۰۸/۲۰.
۲۵. محمدتقی مصباح (۱۳۷۲). مباحث بنیادی علوم انسانی. فصلنامه مصباح، سال دوم، شماره ۸، صص ۹-۲۴.
۲۶. قرآن کریم، سوره مبارکه روم، آیه شریفه ۳۰.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب. اصول کافی، جلد دوم، باب فطره الخلق علی التوحید. قم: دارالحديث.

۲۸. قرآن کریم، سوره مبارکه اسراء، آیه شریفه ۸۴.
۲۹. امیرالمومنین علی بن ابیطالب علیه السلام. نهج البلاغه، خطبه ۱. ترجمه انصاریان، حسین.
۳۰. قرآن کریم، سوره مبارکه سبأ، آیه شریفه ۴۶.
۳۱. خامنه ای، سید علی (۱۳۶۸). بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام ۱۳۶۸/۱۱/۰۹.
۳۲. مورن، ادگار و دیگر نویسندگان (۱۳۸۷). اندیشه پیچیده و روش یادگیری در عصر سیاره ای. ترجمه: یمنی دوزی سرخابی، محمد. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۳۳. مورن، ادگار (۱۳۸۴). روش جلد پنجم، انسانیت انسانیت. ترجمه: نیک پی، امیر؛ محمدی، فائزه. تهران: انتشارات قصیده سرا.
۳۴. امیرالمومنین علی بن ابیطالب علیه السلام. نهج البلاغه، حکمت ۷۳. ترجمه دشتی، محمد.
۳۵. قرآن کریم، سوره مبارکه مائده، آیه شریفه ۳۲.
۳۶. قرآن کریم، سوره مبارکه شوری، آیه شریفه ۵۳.
۳۷. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۸۷). ولایت نامه. ترجمه همتی، همایون. تهران: روایت فتح.
۳۸. خامنه ای، سید علی (۱۳۹۲). بیانات معظم له در تاریخ ۱۳۹۲/۲/۲ (این بیانات استثنائاً تنها در جزوه منتشره موسسه جهادی صهبا با نام قرارگاه های فرهنگی که در سال ۹۳ منتشر شده است قابل دسترس می باشد).

۳۹. مورن، ادگار و دیگر نویسندگان (۱۳۸۷). اندیشه پیچیده و روش یادگیری در عصر

سیاره ای. ترجمه: یمنی دوزی سرخابی، محمد. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی

و اجتماعی.

۴۰. همان.

۴۱. همان.



## تربیت مشرقی به روایت هانری کربن به مثابه پشتوانه معنوی تمدن نوین اسلامی

دکتر اکبر رهنما<sup>۱</sup>

دانشیار دانشگاه شاهد (نویسنده مسئول: rahnama\_akbar43@yahoo.com)

### چکیده

مشرق و مغرب از کلید واژه های اندیشه عرفانی هانر کربن است. وی این واژه ها را رمزهایی می داند برای به تصویر کشیدن موقعیت بشر در عصر حاضر. این معنای رمزی در مورد خود کربن صادق می کند. او زائری بود که از غرب به زیارت شرق آمده بود. به نظر وی جهان مدرن، جهانی عاری از رمز و راز، جهان افسون زدایی شده و قداست زدایی شده است. در مقابل باید تحت لوای تربیت مشرقی فهم رمزی از هستی پیدا کرد و برای رهایی از بی معنایی و پوچی به جهان شناخت سستی یا جهان شناسی آمیخته با حکمت روی آورد. د از این منظر عالم بیرونی فقط برای بهره برداری از مواهب آن نیست بلکه نقشه ای از عالم برای فرد عارف است که مانند یک شمایل در اختیار فرد و جماعت است که باید در آن تدبیر کرد و راهی به رهایی جست. در این مقاله با استفاده از روش تحقیق تحلیل مفهومی به شیوه ارائه شبکه مفهومی از تربیت مشرقی یا عرفانی، برآنیم که به استناد آثار فلسفی و عرفانی

کربن چارچوب تربیت مشرقی را به عنوان پشتوانه معنوی در ترسیم ویژگی های تمدن نوین اسلامی ارائه دهیم. نتیجه اجمالی تحقیق حاضر که مشروح آن در اصل مقاله خواهد آمد شامل یافته های زیر است: فلسفه غرب از زمان دکارت انسان و جهان را منحصر در دو ساحت مادی و مجرد می بیند و به ساحت میانه ای که در انسان از آن به نفس و در جهان به عالم مثال تعبیر می شود قائل نیست.

**کلیدواژه:** تربیت مشرقی، هانری کربن، تمدن نوین اسلامی، پشتوانه معنوی

### مقدمه

مشرق و مغرب از کلید واژه های اندیشه هانری کربن است. بویژه تفسیر رمزی این دو واژه رمزهایی برای تصویر موقعیت بشر، هم در بعد فردی و هم در بعد جمعی آن را در نظر می گیرد.

یک فرد یا جماعت ممکن است د رلایه ظلمانی وجود خویش به سر ببرد که در این صورت، وصف «مغربی» درباره اش صدق می کند. همین فرد یا جماعت می تواند از آن ظلمت به در شود و گام در وادی خورشید هدایت و معنویت بگذارد. در این صورت متصف به وصف «مشرقی» می شود (رحمتی، ۱۳۹۰). بدین ترتیب فرد یا جماعت باید از «غرب» رمزی خود عزیمت کرده و راه زیارت «شرق» رمزی را در پیش گیرد. امری که در مورد خود کربن مصداق پیدا کرده، چه او زائری از غرب بود که به زیارت شرق آمده بود.

در حقیقت می توان گفت هانری کربن تمامی اجزاء و عوامل فلسفه اش: یعنی مضامینی چون تأویل، پدیدار شناختی، تاریخ قدسی، مکاشفه معبد، فرشته شناخت، استشراق، دین نبوی، امام شناخت، تخیل خلاق، عالم مثال (خیال)، عقل فعال و... را برای تبیین وضع و حال آدمی در این عالم و یاری کردن او در دستیابی به درک صحیح از این وضعیت بشری، یعنی همان «غربت آگاهی» و در نهایت رها گشتن از این غربت، سامان می دهد (رحمتی، ۱۳۹۰).



کربن در دیدگاه شرق شناسی نوین خود که می توان به تعبیری آن را «گفتمان شرق شناسی وارونه» نامید (ابوطالبی، ۱۳۹۴) غرب را به عنوان یک «دیگری»<sup>۱</sup> نامقدس و امپراطور مآب برای ایران معنوی و سنتی به حساب آورده است. کربن متألهان غربی را به مثابه «تقلیل دهندگان» مادی گرا نقد می کند و ایران را به عنوان یک قلمرو معنوی سنتی به تمدن غربی معرفی می کند.

کربن در چهار جلد کتاب «اسلام ایرانی» که یکی از شاهکارهای او محسوب می گردد، از سنت شیعه پویا و پایدار که تاکنون حفظ شده و زنده مانده است، یاد می کند. از نظر کربن شیعه ایرانی و معنویت سنتی زمینه مناسبی برای بازشناسی سنت مسیحی غربی را فراهم می آورد.

برخلاف جهان بینی ساده انگارانه ی مسیحی، اسلام ایرانی توجه به مقوله حیاتی معادشناسانه مانند «رستگاری» را به زمان مرگ موکول نمی کند، بلکه معتقدان به این اسلام، به سفری معنوی در سپهر رستاخیز روحی قبل از رستاخیز جسمی ایمان دارند. مثلاً کربن در پاسخ به حقیقت شخصیت حضرت عیسی (ع) ما را به عارفی از اسلام ایرانی به نام «علاء الدوله سمنانی» ارجاع می دهد. [حکیم ایرانی قرن چهاردهم]. چرا که سمنانی براساس تجربه معنوی خویش بر آن است که حضرت عیسی (ع) با تمام اهمیت و جایگاهش، تنها یکی از مجموعه پیامبران است که از حضرت ابراهیم (ع) آغاز و به حضرت محمد (ص) ختم می گردد.

## حکمت مشرقی

به اقتضای حکمت مشرقی و به حکم دور هرمنوتیکی که میان فهم نوع رابطه دو گونه نفس (نفس انسانی و نفس فلکی) برقرار است، سهوردی بر آن است که همه ی این نفوس با واسطه ی علت شان به حقیقت حق نائل خواهند شد. و تمامی مکاشفات عرفانی انسانهای

---

<sup>1</sup>other

اهل معنا را نیز همین مبنا تبیین می نماید. همه اشراقات و مکاشفات انسانهای اهل معنا باید از طریق عقل فعال به آنها افاضه گردد (در کتب عرفانی عقل فعال را با جبرئیل امین یا دیگر ملاک مقرب تطبیق داده اند).

شکاف در فرشته شناخت، مایه تباهی تربیت مبتنی بر فرشته شناخت است. هدف تربیت فرشته شناختی، تأویل نفس است که باید مبدأ آن به ملاً اعلای باز گردانده شود (رحمتی، ۱۳۹۰).

### رمزپردازی<sup>۱</sup>

جهان شناخت سنتی سرشار از رمز پردازی است؛ در این نوع جهان شناخت، عالم هستی و به خصوص افلاک بیکران، همواره بر زمینیان و خاک نشینان الهام بخش معنا و معنویت بوده است. بدینسان بحث به خود ذات رمزپردازی محدود نمی گردد، بلکه ناظر به ماورای رمزپردازی است. یعنی همانگونه که رمز واقعیت دارد، (رموز یا مطلق رمز) نیز باید واقعی باشد که البته این امر با چشم نهان بین قابل رؤیت است نه با چشم ظاهر بین.

جهان شناخت سنتی یا جهان شناسی آمیخته با حکمت، فقط در پی بهره برداری از مواهب دنیوی نیست، بلکه نقشه ای از عالم را به صورت یک شمایل در اختیار آدمیان می گذارد، تا در آن تدبّر کنند و بر مبنای آن راهی برای رهایی از غربت خویش بیابند.

### فهم رمزی و رهایی از بی معنایی:

به نظر هانری کربن در اثر نگاه هندسی و فیزیکی به جهان، تجلی قدسی و تجلی آسمانی متوقف و به دنبال آن تصویر سازی فلکی<sup>۲</sup> ویران گردید. آسمانها از حضور هادی معنوی و روحانی خالی شدند. به بیان دیگر میان فرشته شناسی و ستاره شناسی فاصله و جدایی افتاد. نتیجه طبیعی آن این است که جهان مدرن، جهانی عاری از رمز و راز، جهان افسوس زدایی شده و جهان قداست زدایی گردیده شد. در این صورت برای انسان مغربی، جهان هستی و به

<sup>۱</sup>symbolization

<sup>۲</sup>Imago Caedi

خصوص افلاک بیکران آن دیگر نمی تواند منبع الهام و معنویت گردد.

به عبارتی برای انسانی که از طبیعت انسانی خویش بریده و ساحت الوهی (وجه ربّانی) خود را فراموش کرده است، برای چنین انسانی خداوند حیات و حضور ندارد. کُربن به پیروی از «ابن عربی» شناخت خداوند را مشروط به فعال شدن و بالفعل شدن دو ساحت ربّانی (ربوبیت) و مربوبی (مربوبیت مألوهیت) می داند (کُربن، ۱۹۷۸). بدینسان کُربن میان معبد<sup>۱</sup> و مکاشفه<sup>۲</sup> رابطه و پیوندی برقرار می کند. ویرانی معبد در اصل به معنای ویرانی وجود آدمی است و به معنای غیبت حضور الهی از جان آدمی است و به عبارتی ویرانی معبد وجود انسانها به معنای آن است که وجود آدمی دیگر آینده تمام نمای حق نیست و ویژگی «حق نُمائی» خود را از دست داده است. به تعبیر حضرت مسیح (ع) که خطاب به انسانها فرمود: «شما معبد را لانه رهنزان ساخته اید». مثال معبد در نظر هانری کُربن در مواجهه با معیارهای ناسوتی معنا پیدا می کند؛ یعنی بیرون شدن از دخمه به هدف وارد شدن در معبد، همانا راز و رمز رابطه بین معبد و مکاشفه است.

امتیاز نفس فلکی نسبت به نفوس بشری این است که از نیروی «خیال فعال» در حالت ناب آن بهره مند است و در نتیجه برخلاف نفوس بشری، هرگز تسلیم یاوه پردازی قوه واهمه و حواس نمی شود. آن تصور که این نفس از فلک خویش دارد، مثال معبد با همه خلوص آن است (کُربن، به نقل از رحمتی، ۱۳۹۳).

## تخریب مثال فلک

تخریب مثال فلک، فقط به موجب تخریب دیگری امکان پذیر شد و در آن تخریب انسجامی بود که ابتدا در ساختار سه وجهی هیکل های آسمان نمایان بود که شامل (عقل، نفس و جسم فلک) می شد. و سپس در ساختار انسان شناسی عرفانی که عبارت بود از: روح،

---

<sup>۱</sup>temple

<sup>۲</sup>Contemplation

نفس و بدن. به نظر کُربن این سه گانه انسان شناسانه به تدریج در تفکر مسیحی غربی در محاق افتاد. آنچه از آن باقی ماند ثنویت نفس و بدن یا ثنویت روح و بدن یا ثنویت فکر و امتداد بود.

در عالم اسلامی، مشابه همین تخریب را میتوان در کار «ابن رشد» دید. وی با اشتیاق به این که یک ارسطویی خالص باشد، تخریبی مشابه در سپهر فلکیات ایجاد کرد. نتیجه آن از میان رفتن سلسله ملکی دوم، یعنی سلسله فرشتگان فلکی یا نفوس فلکی به معنای مورد اعتقاد ابن سینا و سهروردی بود. به همین دلیل کُربن گناه حاکم شدن ثنویت بر فلسفه غرب را بیش و پیش از آنکه به گردن دکارت بیندازد، آن را متوجه ابن رشد می داند (کُربن، ترجمه طباطبائی، ۱۳۹۲).

این موجودات فلکی یا مجرد اگر به زبان دین تطبیق داده شود، همان ملائکه (فرشتگان) می باشند. به عبارتی مفهوم فرشته شناخت<sup>۱</sup> در اعتقاد ادیان ابراهیمی به ویژه در دین اسلام، اصلی ترین منبع الهام برای فیلسوفان اسلامی در مقام طرح و تصویر نظام شناسانه ی سه وجهی بوده است (عقل، نفس و جسم فلک). بدن ترتیب کُربن تأویل روحانی عبادت و معبد را مبنایی برای معنا بخشیدن به زندگی آدمی و دستیابی وی به ساحات وجود ژرف خویش قرار داده است. به علاوه براساس تلقی خاص وی از حقیقت ملکوتی معبد (بیت معمور، مثال معبد) می توان همه میراث و میراث داران معنویت ادیان ابراهیمی را در یک پژوهش تطبیقی به معنای دقیق کلمه، برای اجرای طرح واحدی که همانا احیاء و اعاده معبد براساس نمونه آسمانی آن است، به یاری گرفت (رحمتی، ۱۳۹۰).

#### تخیل خلاق

مفهوم تخیل خلاق به عنوان عمل مستقل نفس، مفهوم معاد همچون فرایندی که تدریجاً نفس را از تولد جسمانی اش در این جهان به تولد دوباره اش به صورت جسم مثالی در برزخ

<sup>۱</sup>angelology

و به بقای روحانی به صورت جسم عقلانی یا عقل فعال هدایت می کند (کربن، ۱۹۷۸، ۶۵۲).

## تعریف فرهنگ و تمدن اسلام

فرهنگ و تمدن اسلام مجموعه باورها و ارزش های اسلامی و نمود آن در پیشرفت علم و هنر و ظهور نهادهای اجتماعی و سیاسی در بین ملل و مردمی است که اسلام را به عنوان دین خود پذیرفتند. فرهنگ اسلام توانست در طول چند قرن تمدنی عظیم و بی نظیر را در مناطق وسیعی از جهان به وجود آورد. مسلمانان از نیمه دوم قرن دوم هجری تا اواسط قرن هشتم (در حدود ۶ قرن) رهبر علمی جهان را در دست داشتند (دانشنامه اسلامی<sup>۱</sup> موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت علیه). م السلام به دست صلاح الدین ایوبی

شکست نهایی صلیبیان مسیحی در شام و فلسطین بی (۱۱۸۷/م ۸۳۰ ه.ق) و همچنین شکست مغولان به دست مصریان (۱۲۶۰م) موارث علمی و فرهنگی باقی مانده در سرزمین های به غارت رفته و سوخته جهان اسلام باعث حفظ و نگهداری از فرهنگ و تمدن اسلامی شد و دوباره به تمدن اسلامی سامان بخشید.

## مولفه های تمدن اسلامی

به تناسب تجلی روح توحید و ولایت در طراحی و بازسازی تمدن اسلامی مفاهیم قدسی و متعال به تبع آن حضور و ظهور می یابد. این امر را به روشنی می توان در آثار مهم معماری اسلامی در مساجد و شهرهای اسلامی شاهد بود. در هنر و ادبیات نیز همه ابعاد تمدنی با نظامی خاص و مراتبی یکنواخت و ویژه تجلی می یابد. به طور کلی می توان مولفه های تمدن اسلامی را در ۵ مورد زیر خلاصه کرد: دین مداری ۲- امت سازی ۳- حکومت (اعمال حاکمیت اسلامی) ۴- قانون مداری ۵- تامین و حفظ و حراست از کیان نظام اسلامی مشتریان غربی عمدتاً صور غلطی از تمدن اسلامی چرا که نماد و سمبل تمدن اسلامی را حاکمان

اموی و عباسی میدانند. در حالی که باید از پوسته ظاهری تمدن اسلامی گذر کرد و به لایه های عمیق آن توجه نمود که آن عبارت است از: حضور معنوی اهل بیت (علیهم السلام) در روابط انسانی و الهی حاکم بر رفتار این بزرگان با آحاد امت اسلامی به خودی خود در مقطعی از تاریخ اسلام نشان داد که چگونه جوامع اسلامی با تکیه بر سرمایه های معنوی و عرفانی قادرند روابط تمدنی جدیدی را بر پایه بینش الهی پی ریزی نمایند. تمدن اسلامی در ذات و ماهیت خود در مقابل تمدن غرب قرار دارد چرا که تمدن غربی به شدت مادی گرا بوده و در نتیجه به جای اتصال به حقایق عالم علوی (معنویت و عرفانی الهی) به ابزارهای خود ساخته تکیه دارد (طاهرزاده). به همین دلیل مادی بودن تمدن غرب جدایی از عالم غیب و دور شدن از معنویت شاخصه اصلی آن است در مقابل تمدن اسلامی سرچشمه اصلی خود را به جای ظاهر و پوسته تمدن و مدنیت از عالم قدس معنویت حق تعالی بنا نهاده است. در نتیجه از دیدگاه تمدنی اسلام فناوری و علم به جای تخریب طبیعت دوستی و تعامل با طبیعت را به عنوان یک ودیعه الهی تلقی می کند و مهم تر از آن جایگاه انسان در چنین انگاره تمدنی عبارت است از تعالی به سوی عالم قدس و رسیدن به جوار رب العالمین (قرب ربوبی) در حالی که در تمدن غربی انسان برده ماشین و نظام بورژوازی (سرمایه داری) است و به جای خود شناسی بیشتر به از خود بیگانگی انسان از حقیقت وجود خود منجر شده است. بدینوسیله ملاحظه می گردد که تمدن اسلامی ابتدا با دعوت پیامبر گرامی اسلام از مکه شروع و در مدینه (یثرب) به تشکیل حکومت اسلامی توسط پیامبر می انجامد. بعد از قلمرو فرهنگ و تمدن اسلامی توانست از شبه قاره هند تا شاخ آفریقا را تحت تاثیر معنوی - عرفانی خود قرار دهد و تجلی عینی فرهنگ عمیق اسلامی و در عرصه های ادبیات، عرفان، هنر و معماری اسلامی به اوج شکوفایی و آفرینندگی خود رسید.

## تعریف و مفهوم شناسی تمدن نوین اسلامی

تمدن نوین اسلامی همانا احیاء تمدن اسلامی است تمدنی که اوج شکوفایی و زاینده‌گی آن به قرن چهارم هجری می‌رسد که به عنوان (رنسانس) از آن یاد می‌شود. شکل‌گیری تمدن اسلامی از شبه جزیره عربستان شروع گردید و لیکن در جریان پیشرفت و تعالی خود سایر جوامع ملل و تمدن‌ها را تحت تاثیر مثبت خود قرار داد. مشخص کردن نسبت تمدن نوین اسلامی با تمدن مهدوی که در دوران ظهور حضرت امام زمان(این تمدن را تشکیل می‌دهد که جلوه‌های آن را می‌توان در ابعاد مختلف حیات انسان مانند مسئله خانواده، سبک ازدواج، نوع مسکن، نوع پوشش، الگوی مصرف، مسئله کسب و کار، رفتار در محل کار، رفتار و فعالیت سیاسی، رفتار با یک دوست و رفتار با دشمن و... مشاهده کرد.

بخش ابزارهای تمدن نوین اسلامی شامل ارزش‌هایی است که امروزه در جلوه‌های مادی زندگی از جمله در عرصه علم، اختراعات، صنعت، سیاست، اقتصاد، اقتدار سیاسی و نظامی و اعتبار بین‌المللی قابل شمارش است. به نظر ایشان دو مرحله مهم در فرایند تمدن‌سازی نوین اسلامی عبارت است از:

مرحله تحقق جامعه اسلامی

مرحله نهایی تشکیل تمدن بزرگ اسلامی

عج) به وقوع خواهد پیوست نکته مهم و کلیدی است. یعنی تمدن نوین اسلامی منتهی درجه کمال و شکوفایی و بالندگی اش در عصر حاضر(عصر غیبت) این امر بر عهده نایب برحق حضرت می‌باشد. و وظیفه و تکلیف اصلی ایشان اتصال تمدن نوین اسلامی که با انقلاب اسلامی ایران آغاز گردید به دست حضرت حجت مهدی موعود(ع) می‌باشد.

## دیدگاه های مقام معظم رهبری درباره تمدن نوین اسلامی

مقام معظم رهبری در بیانات مختلف خود در نشست های مختلف با نخبگان، جوانان، دانشگاهیان و آحاد مردم تمدن نوین اسلامی را به دو بخش اصلی تقسیم می کند: ۱- بخش ایزاری تمدن و ۲- بخش حقیقی و محتوایی تمدن که همانا در ”سبک زندگی“ خود را نشان می دهد که بدون پیشرفت در بخش دوم اهداف تمدن بزرگ اسلامی متحقق نخواهد شد. به نظر معظم له کلیدواژه اصلی تمدن نوین اسلامی در واقع همان ایده ی احیای تمدن دیرپای اسلامی است که با پیروزی انقلاب اسلامی آغاز گردید علمی و فناوری که می تواند نوید بخش ایجاد تمدنی نمونه باشد. همچنین در این راستا ایشان به پیشرفت همه جانبه تاکید دارند که به عنوان ماهیت واقعی تمدن نوین اسلامی در جهت تحقیق جامعه توحیدی که بر عنصر حرکت و تعالی در همه عرصه ها و همه جنبه های زندگی مادی و معنوی پیش خواهد رفت. با اینکه هر دو بعد ایزاری و حقیقی تمدن نوین اسلامی مهم است. لیکن بخش محتوایی و حقیقی که همان سبک زندگی اسلامی است، اساس

به فرموده ایشان پیروزی اسلام و احیای تمدن اسلامی وعده حتمی الهی است و شرایط زمان به نفع اسلام و بیداری اسلامی در جریان است. ”من با اطمینان کامل می گویم این هنوز آغاز کار است و تحقق کامل وعده الهی یعنی پیروزی حق بر باطل و بازسازی امت قرآن و تمدن نوین اسلامی در راه است...“ نشانه این وعده تخلف ناپذیر در اولین و مهم ترین مرحله یعنی پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و بنای بلند آوازه نظام اسلامی بود که ایران را به پایگاه مستحکمی برای اندیشه حاکمیت و تمدن اسلامی تبدیل کرد (گزیده پیام مقام معظم رهبری به کنگره عظیم حج ۸۷/۹/۱۷). از دیدگاه رهبری رسیدن به جامعه آرمانی و مطلوب و شیرینی که هر انسان متفکری از این وضعیت آرمانی لذت ببرد، جامعه ای که در آن هم علم است، هم پیشرفت هست، هم عزت هست، هم عدالت است، هم قدرت مقابله با امواج



جهانی هست، هم ثروت هست. یک تصویر این جوری، ما به این می‌گوییم "تمدن نوین اسلامی" می‌خواهیم کشورمان به اینجا برسد (بیانات معظم له در دیدار جمعی از دانشجویان به تاریخ ۹۴/۴۰/۲۰).

همچنین وی در خصوص لوازم و زمینه‌های علمی ایجاد تمدن نوین اسلامی می‌فرماید: "نگاه اجتهادی و عالمانه به عرصه‌های گوناگون از علوم انسانی تا تعلیم و تربیت رسمی و از اقتصاد و بانکداری تا تولید فنی و فناوری و از رسانه‌های مدرن تا هنر و سینما و تا روابط بین الملل و غیره همه از لوازم این تمدن‌سازی است. (بیانات معظم له در دیدار اعضای شورای عالی مرکز طراحی و الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت مورخه ۹۱/۱۲/۲۱).

از دیدگاه رهبری بازگشت حقیقی به قرآن و اقتدا به سنت رسول الله و ائمه اطهار (علیهم السلام) الهام بخش بیداری اسلامی و شرط بنیادین احیای تمدن اسلامی است. چراکه شرط و مولفه‌های تمدن شامل نظام ارزشی، رهبری، حاکمیت مقتدر الهی، قانون‌مداری، شهرنشینی و ایجاد نهادهای سیاسی و اجتماعی‌همگی باید از قرآن و سنت الهام بگیرند.

ایشان همچنین می‌فرمایند: "...وقتی کشور اسلامی پدید آمد، تمدن اسلامی بوجود خواهد آمد و آن وقت فرهنگ اسلامی فضای عمومی بشریت را فراخواهد گرفت. این‌ها همه‌اش با مراقبت و با تقوا، عملی است. تقوی فردی و تقوی جماعت و امت (بیانات رهبری ۹۴/۵/۲۸). همچنین مهندسی معنوی (پشتوانه معنوی تمدن نوین اسلامی) از دیدگاه مقام معظم رهبری می‌باشد. در این باره ایشان می‌فرمایند: مراد از مهندسی معنوی و نظام معنوی، سیستمی یکپارچه از عناصر مختلف است که از زوایای مختلف معنویت را در تمدن نوین اسلامی شکل می‌دهد... ما از معنویت به هیچ عنوان صرف نظر نمی‌کنیم و روح و ساس کار ما معنویت است. (بیانات رهبری در مورخه ۸۳/۲/۲۵)... عناصر سازنده معنویت از دیدگاه اسلام به زعم رهبری رهبری شامل سه عنصر فرد معنوی خانواده معنوی و حاکمیت (نظام معنوی) است

(بیانات معظم له به تاریخ ۱۳۷۰/۱/۲ و ۷۵/۹/۱۹).

استقرار عدالت جهانی (۶۸/۴/۸) گسترش توحید (۷۸/۹/۳) نجات مستضعفان (۶۸/۴/۸) استکبار ستیزی (۶۸/۸/۱۰) ارمان هایی است که انسان معنوی از دیدگاه رهبری مطرح گردیده است. در اهمیت «سلوک معنوی و نقش آن در فرایند تمدن سازی اسلامی مقام معظم رهبری می فرماید: ارتباط روحی با امام زمان (عج) پیوند معنوی با مرکز تفضلات الهی و کانون رحمت حق بوده و عروج روحی و قرب الهی را به دنبال دارد (بیانات رهبری به تاریخ ۸۷/۱۰/۱۷). بدین ترتیب نقش معنویت و عرفان در موضوع تمدن سازی از دیدگاه رهبری به عنوان نقشهای کلیدی محسوب می گردد

### **تاریخچه و مراحل تشکیل تمدن اسلامی**

بی تردید عصر پیامبر (ص) به ویژه ده سال حضور آن حضرت در مدینه، نقطه ی آغاز تمدن اسلامی است. زمانی که مسلمانان عرب از زندگی قبیله‌ای خارج و به یک ملت یا امت تبدیل شدند از آن هنگام امت اسلامی شکل گرفت و با گسترش به سرزمین های مجاور، مردم غیر عرب را نیز شامل گردید. قلمرو جغرافیایی این امت «دارالسلام» و خارج از آن را «دارالکفر» نامیدند.

بدین ترتیب مراحل مختلف شکل گیری و گسترش تمدن اسلامی را میتوان در چند مرحله به ترتیب زیر خلاصه کرده و برشمرد:

الف) عصر پیامبر (ص) که عصر دعوت به اسلام بود و در آن زمینه های ایجاد تمدن اسلامی شکل گرفت و عوامل فکری و فرهنگی آن فراهم شد و عناصر و یافته های تمدنی آن روز جهان در دسترس مسلمانان قرار گرفت. این دوره تا پایان عصر بنی امیه ادامه داشت. ب) پس از فروکش کردن فتوحات نظامی و تثبیت نسبی قلمرو سرزمین های اسلامی، توجه به علوم اقوامی که تحت حاکمیت مسلمانان عرب زندگی می کردند شروع شد.

در این دوره که حدود دو سده به طول انجامید، با همت دولتمردان عباسی، کتابهای علمی بسیاری از زبانهای دیگر به زبان عربی ترجمه شد. اهتمام جدی به تولید علم و نگارش، زمانی پدیدار شد که مسلمانان مهم ترین کتابهای علوم یونانی، ایرانی و هندی را به عربی ترجمه کردند. و علاوه بر ترجمه آثار در مقام فهم آنها برآمده و با نوآوری خاص خودشان توانستند آثاری متفاوت و بلکه برتر از پیشینیان پدید آورند.

ج) مرحله مجاور شدن فرهنگ و تمدن اسلامی با تمدن های کهن جهان و کوشش برای شناخت و انتقال آن به درون جامعه اسلامی، این نهضت بطور جدی از سده دوم آغاز و تا سده سوم و چهارم ادامه می یابد. این انتقال به چند طریق صورت گرفت: ۱- از طریق ترجمه که جدی ترین شکل انتقال از تمدن های مجاور بود، ۲- تاسیس کتابخانه و مدارس و انتقال کتابها از حوزه های تمدنی مجاور به حوزه ی تمدن اسلامی و ۳- جذب دانشمندان و منتفکران به مراکز علمی و آموزشی جهان اسلام.

د) عصر خودجوشی و شکوفایی تمدن اسلامی که از سده ی سوم آغاز و تا سده ی پنجم هجری ادامه می یابد.

ه) عصر شکوفایی فرهنگ عمیق اسلامی و ادبیات عرفانی که این مرحله از سده ی چهارم آغاز و در سده ی هفتم به اوج می رسد.

ز) عصر هنر و معماری: که متعاقب دو ضربه هولناک جنگ صلیبی ها و مانده ناشی از غارت گری و ستیزه جوئی، نهضت هنری، ادبی و معماری ملهم از سنت های اسلامی در عصر صفوی- عثمانی- کورگانی را به ترتیب در ایران، عثمان و هند شاهد هستیم. و اوج هنر و ادب اسلامی از سده های نهم تا دوازدهم را در سه کشور یاد شده شاهد هستیم.

و) مرحله رکود و رخوت: در اثر دو مرحله بزرگ و طولنی یعنی جنگ های صلیبی از غرب و حمله مغولان از شرق باعث گردید که توان و رمق مسلمانان گرفته شود و خرابی

های بسیاری برجای ماند که اوج آن در سده هشتم و نیمه اول سده ی نهم پدیدار گردید. ژ- مرحله نهم خیزش مجدد جهان اسلام: بعد از دو قرن رکود، جهان اسلام توانست در دوران سه دولت اسلامی، عثمانی در غرب، صفوی و کورگانیان در شرق جهان اسلام دست به نوازی فرهنگی بزند. در این مقطع دولت هایی یاد شده توانستند شکوه تمدن از دست رفته مسلمانان را بازسازی کنند.

مرحله دهم، با هجوم استعمار و آغاز دومین دوره رکورد مواجه شدیم (ولایتی، ۱۳۸۴) در این عصر در اثر تلاقی و تعامل استعمار خارجی با استبداد داخلی عصر جدیدی از رکورد و ایستایی در تمدن اسلامی شروع شد و مهم ترین پیامد منفی آن خودباختگی و غرب زدگی را به عنوان نماد باور مسلمانان در آورد (ولایتی، ۱۳۸۴).

### پیدایش مفهوم تمدن نوین اسلامی

تمدن نوین اسلامی، پارادایم جدیدی است که ضمن پاسخگویی به نیازهای طبیعی و مادی انسانها، بعد معنوی و روحی آنان را فراموش نمی کند و از طریق پاسخگویی مناسب به این دو گونه نیاز در پی فراهم آوردن آنگونه ساختار و سهت افزاری عناصر تمدنی توجه دارد و هم با دمیدن روح معنویت و عرفان اسلامی به عناصر مادی و فقدان معنا را که به انحاء متخلفت تمدن لیبرال دموکراسی غالب فعلی از آن رنج می برد، را از میان برداشته و راهی برای رهایی بشر از تنگنای زندگی مادی و عوارض و آثار منفی گرفتار آمدن در دایره تنگ نفسیات بگشاید.

پیداست که عنصر معنوی، روحی و عرفانی جان مایه ی این پارادایم تمدن ساز جدید است. چیزی که رهبر معظم انقلاب نیز به عنوان یکی از عرصه های مهم در کنار عرصه های فکر، علم و زندگانی تحت عنوان عرصه معنویت بدان اشاره می کنند (بیانات ایشان در نخستین نشست اندیشه های راهبردی، ۸۹/۹/۱۰).

بدین ترتیب عرفان توان حماسه سازی و ایجاد روحیه جهادی را دارا می باشد. در اثر این پارادایم نو اندیشانه و به عبارتی با حضور عرفان و اشراق که در این نوشتار تحت عنوان «تربیت مشرقی» از آن یاد شده است. می توان به حضور و بروز ظرفیت بی پایان نقش آفرینی باورهای عینی، امور مکنون و پوشیده و به طور کلی عوالم ملکوت در نقش آفرینی امور مدنی، دنیوی و این جهان را شاهد بود و درهای آسمان را به روی زمینیان و خاک نشینیان گشوده و گشاده دید و با طرحی نو از توصیف هستی و انسان در مشرقی، در جهت پایه ریزی تمدن نوین اسلامی گام برداشت.

اصول تربیت مشرقی از دیدگاه هانری کربن:

۱. تکیه بر سیل عرفانی
۲. زیارت شرق و ترک غربت غربیه
۳. بازگشت به تمثیل عالم به عنوان معبد
۴. تأکید بر معنویت ناشی از عرفان شیعی
۵. تربیت مشرقی، جهت یابی یا اهداء در سایه تمدن نوین اسلامی

## ۱- تکیه بر سیل عرفانی در فرایند تمدن سازی

در جهان جدید و زمانه ی کنونی، در جریان امر مهم تمدن سازی نوین اسلامی، با توجه به تعامل با مردم غیر مسلمان، مهم ترین عنصر فرهنگ اسلامی که می توان به عنوان تکیه گاه و پشتوانه ی تمدن سازی اسلامی در نظر آورد، توجه به «سنت عرفانی» اسلام است. ایده ی عرفانی اسلامی شاید جذاب ترین و گیراترین پیام فرهنگ اسلامی به جهان جدید و تمدنهای جدید باشد. به عبارتی تمدن نوین اسلامی، درونمایه ی فرهنگی خودش را باید بیش از همه از سنت عرفانی اسلامی اخذ نماید و سعی در گسترش عناصر عرفانی فرهنگ اسلامی داشته است. به عبارتی برای ساختن جهانی آباد و مبتنی بر صلح و عدالت، تمدن اسلامی

بیش و پیش از همه باید بر سبیل عرفانی خود تکیه کند (رحمانی، ۱۳۹۲)

از نظر تاریخی نیز برخی از برجسته ترین چهره های علمی و تمدن ساز در طول تاریخ در میان عرفا ظهور کرده اند. چرا که آنان به معارف عمیق دینی مستخرج از قران کریم تکیه داشته و عزت امت اسلامی را در سایه شکوفایی تمدن و جان مایه اصلی تمدن را نیز عرفان و اشراق اسلامی تلقی می کرده اند. بر این اساس بسیاری از تمدن ها در جهان اسلام و در کشورهای مصر، ایران و کشورهای مسلمان در آفریقا و آسیای میانه شکل گرفت. به عنوان مثال سلسله صفوی که یکی از درخشان ترین سلسله های حکومتی ایران بعد از اسلام است، توسط یک عارف زاهد، به نام «شیخ صفی الدین اردبیلی» تأسیس شد که وی نیز از شاگردان «شیخ زاهد گیلانی» عارف بزرگ و برجسته تلمذ می کرده است.

بدینسان صفویه از بستر عرفان شکل گرفت و پس از آن بزرگان دیگری در اطراف و اکناف ایران، آثار عرفانی بی شماری از خود برجای گذاشتند. آثاری همچون «مسجد شیخ لطف الله» و «منارجنبان» متعلق به دوره صفویه است که با رویکرد عرفانی ظهور پیدا کردند و بزرگانی مانند «شیخ بهائی» «میرداماد» و «ملاصدرا» که همگی دارای مشرب عرفانی بودند، از عنصر تمدن سازی غافل نبوده و کمک های معنوی فراوانی به فرایند تمدن سازی اسلامی مبذول نموده اند.

تبیین اجمالی شکل گیری تمدن نوین اسلامی بر سبیل عرفانی در عنصر اصلی عرفانی اسلامی به ویژه عرفانی شیعی تحت عنوان «ولایت الله» نهفته است. بدین معنا که همه موجودات از دیدگاه عرفانی اسلامی، خواهان تجلی و لایت الهی برای هدایت آنها به سوی کمالاتشان هستند و تجلی تام ولایت الله تنها از طریق انسان کامل محقق می شود (سیدر حیدر آملی، ۱۴۲۲، ج ۳، قیصری، ۱۳۸۶، ص ۴۳۸). در نتیجه همه موجودات به حسب وجودی خواستار تجلی و لایت انسان کامل و براین اساس روشن می شود که تولی نسبت به ولایت الهی و

تبری نسبت به ولایت طاغوت امری فطری است که در ساختار وجودی تمامی موجودات تعبیه شده است و می تواند در حیات اجتماعی انسانها به عنوان عمیق ترین بعد فرهنگ عمومی بروز و ظهور یابد (همایون و خانی، ۱۳۹۲، ۱۸۵).

کربن نیز بر آن است که بعد عرفانی شیعه توانسته است در طول تاریخ و فرهنگ تمدن اسلامی، به عنوان چهره بارز این تمدن عمل نماید و ذخایر معنوی عالم شیعه مانند سیدر حیدر آملی، علاء الدوله سمنانی و بقلی شیرازی ملاصدرا شیخ محمود شبستری و ملاهادی سبزواری، نمونه های درخشان عرفان شیعی را معرفی نموده اند که نه تنها عزلت گزین و زندگی زاهدانه را توصیه نمی کنند بلکه در پایه ریزی و ساخت تمدن معنوی اسلامی نقش بزرگ و دوران سازی داشته اند.

## ۲- زیارت شرق و اشراق بر مفهوم غربت آگاهی<sup>۱</sup>

غربت آگاهی که مورد تأکید کربن است، بدان معناست که انسان در این غریبه ای بیش نیست و منزل و مأوای او جای دیگری است. «غربت آگاهی» مفهومی است که بر طبق آن هر کس در صورت توجه و تفتنی به وضعیت وجودی خویش و درک امکانات و قابلیت های آن، در هر جای عالم چه شرق و یا غرب که به سر می برد، باید از «غرب» رمزی عزیمت کند و راه زیارت «شرق» رمزی را در پیش گیرد. به عبارتی نجات انسان امروزی در دستیابی به درک صحیحی از وضعیت غربت آگاه شدن و در نهایت خارج گشتن او از این غربت است. به همین دلیل کربن، رساله تمثیلی سهروردی با عنوان «قصه العربیه الغریبه» را مرانامه (انجیل) درک این غربت و خروج از آن می دانسته معاد خویش را شناسد و جانفش آکنده از غم و غربت نباشد، نمی توان گوهر وجود خویش را کشف نماید. بدینسان در عالم اسلامی، پاره ای از اهل عرفان و اشراق، به عنوان مثال «اخوان الصفا» بر همین غم غربت تأکید داشتند؛ و آیات کریمه ی سوره کهف را چنان معنی می کنند که گویی در شأن آنان نازل شده است.

---

<sup>۱</sup> Stranger Consciousness

اخوان الصفاً بر مبنای تأویل روحانی خود، تمام هدف انبیاء را رهانیدن آدمی از این دنیای غریبه می دانند. دو مفهوم «ترس آگاهی» و «مرگ آگاهی» نیز در در راستای «غربت آگاهی» برای انسان حاصل می گردد؛ در سایه غربت آگاهی، سالک راه حقیقت، تشخیص می دهد که در دنیا، عقبی هم وجود دارد و نائل آمدن به مقام عقبی با رحلت کردن از دنیا فقط از طریق موت اجباری دست نمی دهد، بلکه رحلت راستین، رحلت از این دنیا در عین زیستن در متن آن است. در اصل دنیا و عقبی دو لایه یا ساحت حقیقت و احدی است. ولی اکثریت نوع بشر که از ساحت دیگر غافلند تا زمان مرگ در همین ساحت دنیا به سر می برند، ولی اکثریت نوع بشر که این غربت را به نیکی دریافته اند؛ در تمام آنات زندگی شان مانند اخوان الصفا در خواست در خواست مرگ می نمایند که در حقیقت به معنای مرگ آگاهانه زیستن است (رحمتی، ۱۳۹۰، ۲۴)

### ۳- بازگشت به ثمیل عالم به مثابه ی معبد

کربن در کتاب «معبد و مکاشفه» در حقیقت این ایده را مطرح می کند که با الهیات ناظر به «مرگ خدا» مقابله نماید. وی می نویسد: «نوید معبد نوین از همان مغاک ویرانی اش برمی خیزد، زیرا اگر آن ویرانی، نمایی [و همیشگی] باشد، نتیجه ای جز آنچه امروز به نام «الهیات ناظر به مرگ خدا» مرسوم است نخواهد داشت. الهیات معبد هرگز نمی تواند چنین مرگی را بپذیرد». (نصر، ۱۳۷۲، ص ۲۷۷ به نقل از رحمتی، ۱۳۹۰، ۹۶).

معبدها، مکان هایی هستند که در ادیان اصیل، به نوعی با عنایت و مشیت خداوندی تقدس یافته اند. ... این معابد در معنای راستین کلمه، مکان هایی هستند که تکویناً به حضور الوهی اختصاص یافته اند؛ و انسانی هم که در این معابد به عبادت می کند، به نوعی استحاله و استعالی وجودی نائل می گردد (رحمتی، ۱۳۹۰، ۹۸).

میان معبد و مکاشفه پیوندی وثیق برقرار است. کربن نیز با تأیید بر ریشه واژه ی لاتینی



templum که در اصل به معنای مکان وسیع و باز در همه اطراف است که می توان از آن به همه افق نظر کرد. و معنای واژه ی to Cotem plat که به معنای «دوختن چشم خویش بر» آسمان از temple که میدان دید را تعیین می کند، میان معبد<sup>۱</sup> و مکاشفه پیوندی<sup>۲</sup> برقرار میکند.

به طور خلاصه می توان گفت این معبد ظاهری در عالم خارج در صورتی که متناظر با معبد باطنی باشد. معنا و کارکرد حقیقی اش را پیدا می کند و آن معبد باطنی همان انسان، انسان- معبد، است (رحمتی، ۱۳۹۰، ۹۸).

تمدن غربی امروزی هرچه بیشتر کوشیده است این معبد را ویران نماید. پس در حقیقت اگر ظاهر معبد ار همان معبد حقیقی که باطن انسان اسن بدانیم، ویرانی معبد، در اصل به معنای ویرانی وجود آدمی است، به عبارتی به معنای غیبت حضور الهی از جان آدمی است و همچنین به معنای آن است که وجود آدمی دیگر آینه ای حق نما نیست.

بدین ترتیب هرگاه، تجلی ساخت ربّانی آدمی، که همانا تجلی فرشته گون است، متوقف گردد، آدمی با پدیده ای به نام «مرگ خدا» مواجه خواهد شد که فاجعه همه گیر و جهانی تمدن غربی با تمام جلوه ها و مظاهر آن می باشد؛ تمدن نوین اسلامی از آن جهت که می تواند نوید بخش دیدار ساحت ربّانی آدمی باشد و اذواق و مواجید آن را به وی بچشاند، و با بهجت و سرور ناشی از زیارت آن ساحت ربّانی، به حیرت و تردیدی در باب وجود خدا پایان دهد، مبشر دوره و عصری نو است که در آن وجود آدمی سرشار از خدا می شود و واقعه ای معنوی را در وجود خویش شاهد می گردد که در آن «سَر ربوبیت» را نه فقط در اتکای صرف به قوانین منطق و استدلال های عقلانی، بلکه در خدمت و عبودیت عاشقانه می جوید. آنچه در تمدن های امروزی به چشم می خورد، کسوف (غیبت) خداست و معیارهای

---

<sup>1</sup>Temple

<sup>2</sup>Contemplation

دنیوی و عرض نگری<sup>۱</sup> نیرومند تر از همیشه خودنمایی می کند. برای کثیری از انسهان های جوامع امروزی این معبد و مشهد ویران شده است.

البته از نگاه کُربن با رقه های امید در دل انسان امروزی کاملاً از میان نرفته است چرا که به تعبیری معبد باقی به بقای مثال معبد<sup>۲</sup> است. وی در نوشته ای تحت عنوان: “مثال معبد در مواجهه با معیارهای ناسوتی” می افزاید: اگر معیارهای ناسوتی این همه بر زندگی انسان معاصر چیره شده اند، در اثر آن است که او دیگر به «مجمع البحرین» قدم نمی نهد و دست او از مثال معبد کوتاه است.

در همه این موارد، کُربن بر آن است که بر مبنای قاعده ی «مکاشفه و مشاهده حقیقت معبد» پای انسان در غربت گرفتار آمده امروزی را به «مجمع البحرین»

باز کند و او را از رنج «مرگ خدا» که در حقیقت «مرگ خود اوست» نجات بخشد. وی همچنین در بیان «اسرار حج» از دیدگاه عالمی به نام قاضی سعید قمی می نویسد: چگونه می توان از عالمی که هرگونه درکی از ملکوت را از دست داده است، درخواست کرد که با هدایت قاضی سعید قمی، در تصویر بیت تأمل کند، حال آنکه خود به عیان می بیند که دیگر برایش حتی یک بیت هم موجود نیست تا بتوان درباره اش تأمل کرد (کُربن، به نقل از رحمتی، ۱۳۹۰: ۱).

در حقیقت کُربن با توسل به مثال معبد می خواهد معنویت مشترک ادیان ابراهیمی (یهودیت، مسیحیت و اسلام) را خاطرنشان کرده و امکان مکاشفه و مشاهد معبد را برای انسان غربت زده غرب؛ تمدن های امروزی فراهم آورد و امکان اتحاد معنوی شخصیت هایی را در این سه سنت الهی یادآوری می نماید که با وجود بعد زمانی و مکانی شان، در طرح واحدی که همانا اعاده و احیاء معبد است، بر اساس نمونه آسمانی آن، یعنی مثال معبد،

<sup>۱</sup> Secularism

<sup>۲</sup> Immago Templi

همکار و همیار هم بیابد (همو: ۱۰۸)

## ۴- تأکید بر معنویت ناشی از عرفان شیعی

از لحاظ معنوی و درونی، کربن همواره کشش خاصی نسبت به تشیع دوازده امامی احساس کرده و در طول عمر خود، پیوسته در طلب جزیره «خضرا» و ملاقات با پیر درون و رهبر باطنی بوده است. لذا در بسیاری از نوشته های خود و به بحث درباره «امامت» از دیدگاه شیعه دوازده امامی و رابطه بین ظاهری و باطن و تأویل و همچنین سهم «امام غایب» در هدایت خلق و جهد و کوشش از دیدگاه تشیع و نیز تحلیل آثاری دینی بزرگانی از تشیع مانند «سیدحیدر آملی»، «میرداماد»، «ملاصدرا» و «قاضی سعید قمی» پرداخته است.

وی بر آن بود که با تکیه بر معنویت شیعه و معارف عرفانی شیعیان قادر است بعد معنوی حیات را روشن کرده و بن بستنی که تمدن متجدد غربی بدان رسیده است را نجات بخشد. بنابراین تأکید وی بر قلمرو معنوی حیات انسانها هم در بعد فردی و هم در بعد اجتماعی بود، فلذا «اورشلیم» و «بنارس» و میان دنیای ابراهیم (ع) و دنیای عارفانی مانند «راما»، «کرشنا» و «بودا» پیوندی معنوی می دید. مهم تر از همه تأکید وی بر روی مفهوم «اسلام ایرانی» که ساخته و پرداخته خودش بود، و بویژه «حکمه الاشراق» سهروردی که به عنوان مرامنامه عرفانی و اشراقی ایرانیان مسلمان به حساب می آید، وی را ذاتاً بیشتر مجذوب حوزه ی ایرانی تمدن اسلامی گردانید. همانگونه که استاد وی «ماسینیون» فرانسوی بیشتر مجذوب حوزه عربی دنیای اسلام گردیده بود.

وی فلسفه اسلامی را همان معادل «فلسفه عربی» نمی دانست و معتقد بود که بعد از ابن رشد گسترش فلسفه اسلامی به هندوستان و حتی امپراطوری عثمانی به مدد فلسفه و عرفان ایران اسلامی صورت گرفته و به هیچ وجه ابن رشد پایان فلسفه اسلامی به شمار نمی رود، بلکه این فلسفه توسط سهروردی به ویژه در شرق عالم اسلامی به حیات خود ادامه داده است.

این در حالی است که برخی مورخان و صاحب‌نظران مانند «دبور»<sup>۱</sup> معتقد بودند که فلسفه اسلامی در قرن دوازدهم میلادی یعنی بعد از ابن رشد پایان یافته است.

تفاوت سهروردی با ابن رشد از دیدگاه کُربن در آن است که ابن رشد با حذف «نفوذ فلکی» از جهان «سینوی» سرانجام به ثنویت ذهن و ماده در نزد دکارتیان و پس از ایشان منتهی گردید. در مقابل سهروردی جهان میانجی مستقل بین دو عالم «حس» و «عقل» را تحت عنوان «عالم مثال» از نو مطرح ساخت. این تصور ذاتاً «شرقی» که هستی بیش از دو مرتبه دارد، تصویری است که با مفهوم «تخیل خلاق» زائر و متفکر غربی متعلق به شرق یعنی «ابن عربی» تحکیم شد و در نهایت در عالم اسلامی به ساختار سه گانه ی هستی، یعنی طبیعت، نفس و عقل در نزد ملاصدرا منجر گردید. (لندولت، به نقل از پازوکی، )

مفهوم «تخیل خلاق» به عنوان عمل خلاق مستقل نفس، مفهوم معاد همچون فرایند که تدریجاً نفس را از تولد جسمانی اش در این جهان به تولد دوباره اش به صورت «جسم مثالی» در برزخ و به بقای روحانی به صورت «جسم عقلانی» متحد با عقل فعال هدایت میکند. (پازوکی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۰). بدین ترتیب کُربن، پویایی ذاتی جهان بینی صدرای نوعی «عروج جهان» می داند نه تحول صرف از حالتی به حالت دیگری تبدیل شدن. به نظر وی، ملاصدرا چهره به هیجان آورنده ای است مرکب از ارسطو و افلوطین که باید، او را نمونه بارزی از «فیلسوف نبوی» تلقی کرد.

## ۵- تربیت مشرقی، جهت یابی یا اهتدا در سایه تمدن نوین اسلامی

تربیت مشرقی بر مبنای مفهوم «شرق یابی» عمل می کند. منظور از شرق یابی عبارت است از وضعیت خود را درک کرده کردن، خود را باز یافتن، خود را شناختن و... شرق یابی در حقیقت یافتن هویت اصلی خویش است، زیرا که شرق همانا جهت حقیقی هویت انسانی است، درک مقام انسان و نائل آمدن به مقام انسانیت در گروه یافتن شرق و رو به آن ایستادن

<sup>۱</sup> De Boer

است. مانند «قبیله» که به جانب آن رو میکنند تا به خداوند توجه نمایند. از این روست که کلمه اهتدا و یا هدایت یابی نیز به عنوان معادلی برای «اورپانتاسیون» ذکر گردیده است. مفهوم اصلی شرق یابی، به نظر کربن در عرفان ایرانی- اسلامی جلوه گر گردیده است چرا که به نظر وی جهان ایرانی، نه جهان غرب است و نه جهان اسلام، به طور کلی و نه جهان عثمانی، بلکه جد فاصلی است که بسیار به ما (منظور خود کربن است) مغرب زمینان نزدیکتر است... از این رو برای ما (غربیان به سیاحت شرق آمده) جهان معنوی ایران، بدل شده است به میهن برگزیده ی روح (ص ۱۵۵ همان منبع).

به نظر کربن، احیاء کننده این سنت و نگاه شرقی حکیم بزرگی به نام سهروردی است، خود سهروردی کلمه ی «احیاء» را بکار می برد. وی گفته است: این خبر در گذشتگان است که می خواهم احیاء کنم. در کار او چهره های قهرمانی اوستا و شاهنامه، همراه با عبارات و تفاسیر عرفانی احیاء گردید. در همین راستاست که سهروردی امر «تأویل» را به طرز ماهرانه ای انجام داده است. یعنی او همانگونه که قرآن را می خواند، یعنی با حضور قلب، شاهنامه را نیز به همان سبک می خواند و از هر دو الهام و اشراق می گیرد (ص ۱۵۶، همان منبع)

## نتیجه گیری

### نسبت تربیت شرقی با تمدن نوین اسلامی

امروزه در اثر نفوذ فناوری های مهاجم و فراگیر غرب و توسعه غرب زدگی در تمام شئونات زندگی بیم آن می رود که جان و روان انسانها کاملاً از بین برود؛ نگرانی که کربن نیز سالها پیش از آن دم می زد. به نظر می رسد ما در آستانه ی یک انقلاب معنوی قرار داریم که به مثابه یک رنسانس عرفانی و اسلامی دوباره باید به تکاپو و نقش آفرینی پردازد. تربیت مشرقی خود می تواند سر آغاز نوینی برای پایه گذاری تمدن نوین اسلامی باشد. یکی از ویژگی های تمدن غربی که دست کم از زمان رنسانس به این سو، به عنوان جریان اصلی

تفکر غربی مطرح گردید، اندیشه جدایی بنیادی عقل از وحی بود. در مقابل اندیشه اصلی هانری کُربن در طرح فلسفه «فلسفه شرقی» تأکید مجدد وی بر بستگس و وابستگی این دو به یکدیگر است. کُربن از همان آغاز با تأکید بر تفسیر «مشرقی» از فلسفه اسلامی در پی کشف قاره کامل و ناشناخته‌ای از تفکر و معنویت فلسفی بود که از سنت اسلامی سرچشمه می‌گرفت.

چنانچه به نظر «ویل دورانت» برای هر تمدنی چهار رکن اساسی قائل باشیم که عبارتند از: پیش‌بینی و احتیاط در امور اقتصادیسازمان‌سیاسیسنن اخلاقی کوشش در راه معرفت و بسط هنر، بدون شک تربیت مشرقی و احیاء دوباره سنت تفکر شرقی قادر است در هر چهار مورد بالا و به خصوص در موارد سوم و چهارم (سنن اخلاقی و بسط معرفت هنر) تمدن نوین اسلامی را یاری نماید و به عنوان پشتوانه معنوی قابل اطمینان تلقی گردد.

به تعبیری جهان کنونی، جهانی است فاقد عالم خیال، کربن در پی آن بود که عالم خیال با گسترگی و فراخی ذاتی که دارد و در میان متفکران عارف مسلک مسلمان جایگاه شایان توجهی دارد، دوباره احیاء و تجدید گردد. وی با طرح ایده‌ی «فلسفه تطبیقی» در پی آن بود تا راهی برای نفوذ و رسوخ در ریشه‌های عالم کنونی بگشاید. این ت‌عبیر معروف از کربن قابل توجه است که می‌گفت: زخم با همان تیغی درمان می‌شود که از آن بوجود آمده است. به تعبیر دیگر نجات از همان جایی می‌آید که خطر از آنجاست و یا به تعبیر حضرت امام صادق (ع): «تناهی الشده الفرَج» وقتی که شدت به نهایت می‌رسد، وقت گشایش فرا رسیده است (ص ۵۹). و امروز نیز احیای مجدد تربیت مشرقی می‌تواند به تمدن اصیل اسلامی که همانا تمدن بر اساس ارزشهای انسانی و اسلامی است کمک نماید.

همچنین در سایه تمدن مشرقی که باید در قالب تمدن نوین اسلامی به انجام رسد. انگاره‌های انسان‌شناختی نیز باید تحول یابد. به عنوان مثال امروزه نوعاً در تمدن‌های مغرب زمین

، انگاره و تصویری از «انسان فکور»<sup>۱</sup> غالب است که بر نوعی انسان شناختی مبتنی بر «انسان سازنده»<sup>۲</sup> استوار است. انسان شناسی تمدن نوین سلام، در مقابل «انسان سالک»<sup>۳</sup> و مطرح می کند. انسانی که به حالت کشف حجاب و نامستوری<sup>۴</sup> رسیده است. یا به تعبیر سهروردی به شهود امور در ملکوت نائل آمده است.

همچنین در سایه چنین نگاهی به انسان و جهان، سنت دیانای شرقی<sup>۵</sup> که همانا بیدای چشم مشرقی است باید به جای سنت تئوریای غربی<sup>۶</sup> بنشیند. سنت دیانایای شرقی تأکید بر اشراق، عرفان، درون بینی، کشف و شهود ذوات دارد در حالیکه در سنت تئوریای غربی تأکید بر استدلال، منطق عقلانی، جدا سازی امور (ماده- فکر) و (جسم و جان) از یکدیگر می باشد. به سخن دیگر؛ در فرهنگ و تمدن اسلامی به ویژه در تلقی نوین از تمدن اسلامی، آنچه ارجمند است، میراث عرفانی و اشراقی مسلمانان و ایرانیان است. به تعبیر یکی از مؤلفان (فردید، ۱۳۸۱: ۴۱۹)... اگر سقراط مظهر تمدن یونانی، آگوستین قدیس مظهر تمدن روم شرقی و امپراطوری مسیحی و دکارت مظهر تمدن غربی است، جهان آینده و تمدن نوین (اسلامی) توسط امام عصر (عج) تجلی پیدا میکند. به عبارتی ماحصل تفکر، فرهنگ و تربیت شرقی، در حضور منجی عالم بشریت خلاصه می گردد که با ظهور خود عالم مُلک را به ملکوت پیوند داده و عدالت و صلح را برای بشریت به ارمغان خواهد آورد.

---

<sup>۱</sup> Homo Sapiens

<sup>۲</sup> Homo- faber

<sup>۳</sup> Homo- vitator

<sup>۴</sup> Aletheia

<sup>۵</sup> diana

<sup>۶</sup> Theoria

## منابع

۱. کرین، هانری، ترجمه رحمتی، انشالله (۱۳۹۰)، معبد و مکاشفه. تهران: نشر سوفیا
۲. کرین، هانری، ترجمه رحمتی، انشالله (۱۳۹۳)، چشم اندازهای معنوی و فلسفی اسلام ایرانی (دوجلدی). تهران: نشر سوفیا
۳. کرین، هانری، ترجمه طباطبائی، جواد (۱۳۹۲)، تاریخ فلسفه اسلامی. تهران: انتشارات مینوی خرد
۴. پازوکی، شهرام (۱۳۸۲)، یادی از هانری کرین. تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت فلسفه ایران
۵. پازوکی، شهرام (۱۳۸۵)، زائر شرق. تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایرانی
۶. سهروردی، شهاب الدین (۱۳۷۲)، مجموعه مصنفات (جلد سوم). تصحیح. نصر، سیدحسین. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی
۷. دان، راس ئی و همکاران (۱۳۸۴)، تاریخ تمدن و فرهنگ جهان جلد دوم. تهران: انتشارات طرح نو
۸. متز، آدام ترجمه ذکاوتی قرار گوزلو، علیرضا، (۱۳۸۸)، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری. تهران: انتشارات امیر کبیر
۹. مددپور، محمد (۱۳۸۱)، دیدار فرهی و فتوحات آخرالزمان. تهران: مؤسسه فرهنگی و پژوهشی چاپ و نشر نظر
۱۰. کرین، هانری، ترجمه، رحمتی، ان شالله (۱۳۸۷)، ابن سینا و تمثیل عرفانی. تهران: نشر سوفیا
- ۱۱.
۱۲. ولایتی، علی اکبر (۱۳۸۴)، پویایی فرهنگ و تمدن اسلامی (جلد ۴). تهران



۱۳. بلخاری قهی، حسن (۱۳۹۴)، نظریه هنر و زیبایی در تمدن اسلامی، تهران انتشارات

سوره مهر

۱۴. پیام رهبر معظم انقلاب به کنگره حج، آذر ماه ۱۳۸۷

۱۵. بیانات مقام معظم رهبری در نخستین نشست اندیشه های راهبردی (۸۹/۹/۱۰)

۱۶. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با اعضای شورای عالی مرکز طراحی الگوی

اسلامی ایرانی پیشرفت (۹۱/۱۲/۱۴)

۱۷. بیانات مقام معظم رهبری در دیار با جمعی از دانشجویان (۹۴/۴/۲۰)

۱۸. بیانات مقام معظم رهبری در با جوانان استان خراسان شمالی (۹۱/۷/۲۲)

۱۹. نرم افزار حدیث ولایت (مجموعه رهنمود های مقام معظم رهبری) قم: تهیه شده

در مرکز تحقیقات کامپیوتری و دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت اله خامنه ای ،

بی تا

۲۰. معینی پور، مسعود و لکزایی ، رضا (۱۳۹۱) ارکان امت واحده و تمدن اسلامی از منظر

امام خمینی و مقام معظم رهبری ، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی،

سال نهم، شماره ۲۸، بهار ۱۳۹۱

۲۱. خرمشاد ، محمد باقر (۱۳۸۸) دانشگاه تمدن ساز - تمدن نوین اسلامی - ایرانی .

معاونت فرهنگی - اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

۲۲. فرهنگ و تمدن اسلامی (۱۳۸۸) چاپ هشتم، دفتر نشر معارف به سفارش معاونت

پژوهشی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها

۲۳. محرمی غلامحسین (۱۳۹۰) نقش امامان شیعه در شکل گیری و توسعه تمدن اسلامی

قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

۲۴. نجفی ، موسی (۱۳۹۱) تفکر و تمدن . پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۲۵. بهمنی، محمد رضا (۱۳۹۳) تودن نوین اسلامی در اندیشه های آیت اله خامنه ای ( چستی و چگونگی تکامل تمدنی جمهوری اسلامی ایران). فصلنامه علمی- پژوهشی فلسفه و الهیات ، سال نوزدهم، شماره دوم
۲۶. دورانت، ویل (۱۳۷۰) تاریخ تمدن، جلد ۱ ص ۳.
۲۷. زیدان، جرجی (۱۳۷۸) تاریخ تمدن اسلام، ص ۹۰۵.
۲۸. بیانات مقام معظم رهبری در اجلاس جهانی علما و بیداری اسلامی، ( ۹۲/۲/۹)
۲۹. دانشنامه اسلامی (۱۳۷۹). موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت علیهم السلام.

## بررسی مؤلفه ها و عناصر سواد فرهنگی تمدن نوین اسلامی و راهکارهای آن در نظام آموزش و پرورش

رنا صباغ اسماعیلی<sup>۱</sup>، محسن فرمهینی فراهانی<sup>۲</sup>، حامد بخشی<sup>۳</sup>

۱. نویسنده مسئول، کارشناسی ارشد برنامه ریزی آموزشی دانشگاه شاهد Email: R.sabagh@chmail.ir

۲. دانشیار گروه علوم تربیتی دانشگاه شاهد farahanifar@yahoo.com

۳. دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شاهد

### چکیده

تحقیق حاضر باهدف بررسی مؤلفه ها و عناصر سواد فرهنگی تمدن نوین اسلامی و راهکار جهت استقرار در نظام آموزش و پرورش انجام شده است. این تحقیق، از نوع بنیادی-کیفی است. در این روش، واحدهای مورد مشاهده-که جامعه مورد مطالعه را نشان میدهند- عبارت اند از اسناد و مدارک یعنی انواع متون و نوشتارهای منابع درجه دوم مرتبط با مقوله سواد فرهنگی؛ و نمونه ی تحقیق منتخب تعدادی از اسناد، متون نظری، کتب، پایانامهها، مقالات

داخلی و خارجی و سمینارهای مرتبط است که به منظور پاسخگویی به سؤالات پژوهش به کمک فرم فیشبرداری و روش کتابخانه ای گردآوری و با استفاده از روش استنتاج مبتنی بر تحلیل محتوا تحلیل شده است. در این راستا سه سؤال مورد طرح و بررسی قرار گرفته که عبارت اند از مؤلفه های سواد فرهنگی تمدن نوین اسلامی شامل چه مواردی است؟ عناصر سواد فرهنگی تمدن نوین اسلامی چه مواردی را در برمی گیرد؟ راهکارهای مبتنی بر مؤلفه ها و عناصر سواد فرهنگی تمدن نوین اسلامی برای نظام آموزش و پرورش چیست؟ در این تحقیق از میان بیش از مؤلفه های اصلی سواد فرهنگی، هشت مؤلفه شناسایی شده و بعد از احصاء و تبیین رسالت و نقش و کارکرد آنها در نظام آموزش و پرورش، راهکارهایی همچون تدوین «ماتریس سواد فرهنگی تمدن نوین اسلامی»، «گفتمان شناسی سواد فرهنگی تمدن نوین اسلامی» و طراحی «بانک اطلاعات سواد فرهنگی تمدن نوین اسلامی» ارائه شده است. کلمات کلیدی: سواد فرهنگی، مؤلفه های سواد فرهنگی تمدن نوین اسلامی، نظام آموزش و پرورش.

## مقدمه

پویایی ماهیت اسلام، تجربه اسلام دوره پیامبر، شکل گیری تمدن عظیم اسلامی در مدینه النبی (ص)، آرمانگرایی و قانون مندی تمدن اسلامی، احساس برگشت به اسلام و ارزش های دینی، پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی «ره»، همه نوید بخش تمدنی نوین به محوریت اسلام است (خاری آرانی و علی اکبرزاده آرانی، ۱۳۹۴). مقصود از تمدن، بینش ها، دانش ها، اخلاقیات، رفتارها، تکنولوژی و صنایع تولیدی و به تعبیر دیگر، همه دستاوردهای نرم افزاری و سخت افزاری جامعه یا تاریخ بشر است و مقصود از تمدن مدرن، همه دستاوردهای نرم افزاری و سخت افزاری مبتنی بر عقلانت سوپزکتیویسم است. مولفه های

تمدن عبارت اند از: عقلانیت و فلسفه، دانش (طبیعی، انسانی، هنری و پزشکی)، تکنولوژی (علوم مهندسی و صنعت)، سیاست، حکومت و امنیت، هنر و معماری، رسانه و ارتباطات، سلامت و بهداشت، معنویت و اخلاق (خسروپناه، ۱۳۹۵). فرهنگ، تبلور فکر بشری است که منجر به شکل گیری و پیشرفت تمدن می گردد و تحت شرایط جغرافیایی و اجتماعی، تمدن خاص خود را می آفریند. در نگرش قرآنی به نظر می رسد بین مفهوم فرهنگ و تمدن، رابطه ی معقولی برقرار است؛ و سیر تکاملی تمدن نیز از منطق خاصی برخوردار است. تمدن، زاییده فرهنگ است؛ و فرهنگ، نقشی اساسی در پایداری تمدن دارد و مبنای زیربنای آن به شمار می آید (آرمون پور، ۱۳۹۲).

یکی از مسایل مهمی که برای جامعه وجود دارد آموزش و انتقال ارزش های تمدنی خود نسل های آینده است و اینکار با آموزش و پرورش امکان پذیر است. امروزه آموزش و پرورش نقشی بی بدیل را در آینده جامعه ایفا می کند. بنیان همبستگی اجتماعی، پیشرفت اقتصادی، توسعه پایدار، تعالی انسانیت، صلح و دوستی همگی به آموخته ها و آموزه های آموزش و پرورش وابسته است. لیکن آموخته های دوران مدرسه به صورت صرف و عدم همراهی مؤلفه های ارزشی فرهنگ کشور، برای نیل به چنین اهداف متعالی، نارسا جلوه می کند. در نتیجه، یک بازاندیشی بنیادی در ساختار، روش ها، محتوی، شیوه های سازمان دهی و به ویژه تمرکز بر راهبردهای یادگیری در حوزه های فرهنگی ارزش های جامعه که به بهسازی آموزش و پرورش منجر شود، ضرورت دارد. به گونه ای که فرد در یک فرایند دائمی، آگاهانه و مسئولانه، درگیر یادگیری ارزش ها و مؤلفه های فرهنگی شود و تعهد خود را نسبت به میهن و سرزمین خود به صورت مادام العمر تضمین نماید. ازاین رو نیاز به دانستن و بالا بردن آگاهی های فرهنگی و ارزش های ملی و مذهبی جامعه و تمدن نوین اسلامی اهمیت بسیار پیدا می کند و ازاین رو مقوله سواد فرهنگی به عنوان رکن مهم آموزش این

ارزش های درمی آید (صباغ اسماعیلی و فرمehنی فراهانی، ۱۳۹۴). تردیدی نیست که دستیابی به اهداف توسعه ای کشور، مستلزم پرورش شهروندانی است که از سواد مفید و کافی در حوزه های فرهنگی و تمدنی به ویژه تمدن نوین اسلامی برخوردار باشند.

مفهوم «سواد فرهنگی» نخستین بار توسط اندیشمند برجسته ای به نام هیرش<sup>۱</sup> در سال ۱۹۸۲ تعریف شد. او در کتاب معروف خود با عنوان «سواد فرهنگی؛ هر آنچه یک آمریکایی باید بداند» سواد فرهنگی را مجموعه ای از دانش، اطلاعات و توانمندی هایی که یک فرد برای بقا و رشد در عصر حاضر باید بداند تعریف کرد (میرزا امینی و صفایی، ۱۳۸۸:۵). به طور کلی، از دیدگاه هیرش، در بررسی سواد فرهنگی هر جامعه، مؤلفه هایی همچون تاریخ ملی، تاریخ جهانی، ادبیات ملی، ادبیات جهانی، هنر و سبک معماری، علوم مدنی، نویسندگان مشهور، جغرافیا، علوم زندگی، ریاضیات و اقتصاد، موسیقی، اسطوره و دین، علوم فیزیکی، اصطلاحات و نقل قول ها و فناوری حائز اهمیت است (هیرش، ۱۹۸۲ به نقل از مرکز سوادآموزی). او بر این باور است که هیچ فرهنگی وجود ندارد که از سنت های خود بی خبر باشد؛ در یک جامعه ی باسواد، فرهنگ و سواد فرهنگی مترادف های نزدیکی هستند و برای بالا بردن سطح سواد یک جامعه، بهترین راه، تعریف دوباره ی فرهنگ و گسترش سواد فرهنگی است (روهاتی<sup>۲</sup> و همکاران، ۲۰۱۱).

در کشور ما در حوزه فرهنگی کارهای متعددی انجام شده اما به موضوع تأثیر سواد فرهنگی تمدن نوین اسلامی بر عملکرد نظام آموزش و پرورش - با توجه به قدمت فرهنگی ایران و اهمیت مباحث آموزشی و تربیتی - در این میان کمتر پرداخته شده است. به عنوان مثال؛ بهنیاfer (۱۳۸۸)، با بررسی آسیب شناسی فرهنگ و تمدن اسلامی در زمینه تولید علم در جهان امروز، چنین بیان می کند که در دوران اخیر با ایجاد تفکر احیای تمدن اسلامی، رشد

<sup>۱</sup> Hirsch

<sup>۲</sup> Rohaty

نسبی را در زمینه تولید و توسعه شاهدیم ولیکن آسیب هایی این مساله را از جهات مختلف تهدید می نماید که باید در صدد یافتن راه کارهایی برای مقابله با آنها بود. میرزا امینی و صفایی (۱۳۸۸) مسئله ی «ارتقای سواد فرهنگی؛ شالوده توسعه فرهنگی» را مورد مطالعه قرار داده اند، جعفری و رئیس میرزایی (۱۳۹۳) در پژوهش خود به «تأثیر سواد فرهنگی بر توسعه ی توریسم فرهنگی» پرداخته اند و رومیانی و ضیائی (۱۳۹۳) در پژوهش خود به «تأثیر سواد فرهنگی بر روی جامعه مبتنی بر دانایی» تمرکز داشته اند. در این تحقیق، سؤالات مطروحه عبارت اند از: مؤلفه های سواد فرهنگی تمدن نوین اسلامی شامل چه مواردی است؟ عناصر سواد فرهنگی تمدن نوین اسلامی چه مواردی را در برمی گیرد؟ راهکارهای مبتنی بر مؤلفه ها و عناصر سواد فرهنگی تمدن نوین اسلامی برای نظام آموزش و پرورش چیست؟

### روش تحقیق

تحقیق حاضر از لحاظ نوع، در دسته تحقیقات بنیادی قرار می گیرد و از نظر روش شناسی جزء تحقیقات توصیفی می باشد. به منظور بررسی و تحلیل اسناد و مدارک برای توصیف وضعیت موجود و بررسی مؤلفه ها و عناصر سواد فرهنگی، روش تحلیل محتوا بود که با استفاده از فرم فیش برداری گردآوری اطلاعات آن انجام پذیرفته است. اسناد، متون نظری و سوابق پژوهشی داخلی و بین المللی بررسی شده است تا بتوان در نهایت به بسط مفهومی موضوع پرداخت. برای تجزیه و تحلیل داده ها، از روش تحلیل کیفی محتوا استفاده شده است بدین صورت که ابتدا انواع متون و نوشتارهای منابع درجه دوم در ارتباط با موضوع پژوهش و سؤالات پژوهش، مورد مطالعه قرار گرفته و قطعاتی از متن -حاوی اطلاعات آگاهی دهنده، عمیق و غنی در مورد موضوع- انتخاب و معین شده است به طوری که هر قطعه حاوی اندیشه و مضمونی واحد و خاص باشد. پس از گردآوری اطلاعات مرتبط با موضوع پژوهش با روش کتابخانه ای و فیش برداری، مؤلفه ها و زیر مؤلفه های سواد فرهنگی تمدن نوین

اسلامی و راهکارهای پیاده سازی آنها در نظام آموزش و پرورش پیشنهاد شده است.

## یافته های تحقیق

### ۱- مؤلفه های سواد فرهنگی تمدن نوین اسلامی شامل چه مواردی

است؟

مسئله تمدن نوین با زمینه اسلامی از مسایل مهم دوران معاصر است. به طور قطع، پیروزی انقلاب اسلامی و نظام سازی بدیع بنیانگذار آن - بر پایه اسلام ناب محمدی از اتفاقات کم سابقه و شاید بی سابقه در طول تاریخ بوده است. نظامی که به گفته رهبری معظم انقلاب، خط کلی آن رسیدن به تمدن نوین اسلامی در پرتو اتکال به هدایت الهی است؛ «داعیه ما ایجاد تمدنی است متکی به معنویت، متکی به خدا، متکی به وحی الهی، متکی به تعلیم الهی و متکی به هدایت الهی». ایجاد و اعتلای تمدن از مولفه خاص تبعیت می کند؛ مهم ترین آنها عبارتند از: نظام ارزشی، شهر نشینی، قانون مداری، نقش قانون و قانون مداری، حکومت است (استفدیار، ۱۳۹۱). عنایت به مولفه های تمدن اسلامی به منزله ریشه یابی و بازیابی نخستین اندیشه های تمدن ساز اسلامی است که مهم ترین آنها عبارتند از: دین مداری، امت سازی، حکومت، قانون مداری، امنیت، افزون بر مولفه های مشترک میان همه تمدن ها، تمدن اسلامی از ویژگی هایی همانند خدامحوری، حق مداری، عدالت گستری، حاکمیت اخلاق و کرامت انسانی و مانند آن، برخوردار است. در مدنیت اسلامی و تمدن مورد نظر مسلمانان، «توحید»، تعالی انسان، احترام به مقدسات در درجه نخست قرار دارد. به تناسب تجلی روح توحید و ولایت در طراحی و بازسازی تمدن اسلامی، مفاهیم قدسی نیز حضور و ظهور می یابد. این مهم در معماری مساجد و شهرها، در هنر و ادبیات، در همه ابعاد با نظامی خاص و مراتبی ویژه تجلی می یابد (آرمون پور، ۱۳۹۲). اما مقام معظم رهبری نیز مولفه ها و شاخصه های تمدن نوین اسلامی بر می شمرد که عبارتند از: کرامت انسانی، علم و معرفت،



عدالت گستری، عزت، ولایت، آزادی، استقامت و مقاومت، اصلاح طلبی، استقلال، اخلاق عمومی و رفتار اجتماعی. الزامات تحقق تمدن نوین اسلامی از دیدگاه رهبری، ایمان، عمل به تعالیم قرآن، اهتمام در به کارگیری عقلانیت اسلامی، پرهیز از سطحی نگری، پرهیز از تقلید از غرب است (خاری آرانی و علی اکبرزاده آرانی، ۱۳۹۴). در این پژوهش، منظور از مؤلفه‌های سواد فرهنگی تمدن نوین اسلامی، عناوین فرعی (شاخه‌های فرعی) سواد فرهنگی تمدن نوین است که معیار مناسبی برای تشخیص و اندازه‌گیری میزان سواد فرهنگی افراد، گروه‌ها و جوامع است؛ به عبارت دیگر، مؤلفه‌های سواد فرهنگی تمدن نوین اسلامی به عمده‌ترین ابعاد، جنبه‌ها، ویژگی‌ها و همچنین بخش‌های کلی مفهوم سواد فرهنگی اطلاق می‌شود که عبارت اند از: عقلانیت و فلسفه، دانش (طبیعی، انسانی، هنری و پزشکی)، تکنولوژی (علوم مهندسی و صنعت)، سیاست، حکومت و امنیت، هنر و معماری، سلامت و بهداشت، معنویت و اخلاق، تاریخ اسلامی و ایرانی، ادبیات، مشاهیر ملی و اسلامی، اصول و احکام اساسی دین اسلام و مذهب تشیع، هنر و سبک معماری اسلامی، اقتصاد اسلامی، سیاست اسلامی، هنر اسلامی، علوم اسلامی، رسانه‌ها و مطبوعات و ضرب المثل ایرانی قابل ذکر است در این تحقیق از میان مؤلفه‌های مذکور، هشت مؤلفه انتخاب و تأثیرات و رسالت آن‌ها در نظام آموزش و پرورش تبیین شده است، که به ترتیب عبارت اند از: تاریخ اسلامی و ایرانی، ادبیات، ضرب المثل ایرانی و اسلامی، دین و تاریخ تشیع، سیاست، مشاهیر، هنر و معماری اسلامی.

## ۲- عناصر سواد فرهنگی تمدن نوین اسلامی چه مواردی را در برمی

### گیرد؟

منظور از عناصر سواد فرهنگی تمدن نوین اسلامی، مصادیق و زیر مؤلفه‌های هریک از مؤلفه‌های اصلی است که به بهترین نحو ممکن، کیفیت و وضعیت سواد فرهنگی را در وجوه

گوناگون نمایان می‌سازد. در این تحقیق از میان مؤلفه‌های اصلی سواد فرهنگی، عناصر و زیر مؤلفه‌های مربوط به تاریخ اسلامی و ایرانی، ادبیات، ضرب‌المثل ایرانی و اسلامی، دین و تاریخ تشیع، سیاست، مشاهیر، هنر و معماری اسلامی تحلیل و بررسی شده است.

## ۲-۱- تاریخ اسلامی و ایرانی

تاریخ را سه گونه می‌توان تعریف کرد: (۱) علم به وقایع و حوادث سپری شده و اوضاع واحوال گذشتگان. زندگی نامه‌ها، فتح نامه‌ها، سیره‌ها که در میان همه ملل تألیف شده و می‌شود از این مقوله است. این نوع تاریخ را «تاریخ نقلی» اصطلاح می‌کنیم. (۲) علم به قواعد و سنن حاکم بر زندگی‌های گذشته که از مطالعه و بررسی و تحلیل حوادث و وقایع گذشته به دست می‌آید. مورخ به معنی دوم در پی کشف طبیعت حوادث تاریخی و روابط علی و معلولی آن‌هاست تا به یک سلسله قواعد و ضوابط عمومی و قابل تعمیم به همه موارد مشابه حال و گذشته دست یابد. (۳) فلسفه تاریخ؛ یعنی علم به تحولات و تطورات جامعه‌ها از مرحله‌ای به مرحله‌ی دیگر و قوانین حاکم بر این تطورات و تحولات؛ به عبارت دیگر، علم به «شدن» جامعه‌ها نه «بودن» آن‌ها (علی پور، ۱۳۸۴). تاریخ برای خودشناسی انسان است، خودشناسی به این معنی است که اولاً، بدانید انسان بودن چیست؟ ثانیاً، بدانید بودن آن نوع انسانی که شما هستید چیست؟ و ثالثاً، بدانید بودن آن نوع انسانی که شما هستید و هیچ کس دیگر نیست چیست؟ خودشناسی یعنی این که بدانید چه می‌توانید بکنید و از آنجا که هیچ کس نمی‌داند چه می‌تواند بکند مگر آن که سعی کند و تنها سرنخ آنچه انسان می‌تواند بکند، چیزی است که کرده است. پس ارزش تاریخ آن است که به ما می‌آموزد انسان چه کرده است و به این ترتیب انسان چیست؟ بی‌خبری مردم نسبت به گذشته‌ی خود، موجب ناآگاهی آنان از زمان حال می‌شود، زیرا رشد و ترقی یکی به طور مستقیم با رشد دیگری مرتبط است. همواره این سؤال برای هر پژوهشگر تاریخی مطرح است که مطالعه‌ی تاریخ

چه فایده ای دارد؟ در پاسخ این سؤال باید گفت: درست است که از تاریخ به همان آسانی که از علم طب می توان در عمل بهره برد نمی توان استفاده کرد اما اگر خوب دقت کنیم متوجه می شویم که تاریخ نیز سودمند است. مطالعه تاریخ فوایدی دارد که عمده ترین آن ها به طور خلاصه عبارت اند از:

به انسان کمک می کند تا خود را بهتر بشناسد و از دیگران متمایز سازد و با مقایسه ی احوال خود و دیگران، انگیزه ها و اسرار نهفته ی رفتار خویش را چنانچه هست و باید باشد دریابد

عبرت آموزی از گذشته به عنوان چراغ راه آینده

آشنایی با میراث گذشتگان

شناخت علل عظمت و انحطاط جوامع و علم به قوانین و سن حاکم بر زندگی بشر (مقیسه و همکاران، ۱۳۹۲).

### ۱-۱-۲- نقش آموزش تاریخ در تعلیم و تربیت

تاریخ، به عنوان معلم عقل و احساس، نقش مهمی در حیات جامعه بازی می کند. اطلاعات تاریخی یکی از مهم ترین ابعاد درک و فهم اجتماعی است که بدون آن، انسان به زودی نمی تواند به کمال برسد. تاریخ با ذکر وقایع بزرگ، سرنوشت ها و سرگذشت های شگفت انگیز، اضطراب ها و موفقیت ها، فرصت های مغتنمی را در اختیار خواننده می گذارد تا از آن ها بیاموزد. رژه گال معتقد است: «اگر موضوعی از گذشته باشد که بتواند بر روی حال و آینده اثر داشته باشد همان تربیت است، زیرا در تمدن بشری هزاران آزمایش را می شناسیم که نیاز به آزمودن مجدد آن ها نداریم.» نقشی که تمدن های باستانی از نظر تربیتی در رشد و شکل گیری جوامع بعد از خود داشته اند حائز اهمیت است. به طور مثال سومری ها، علاوه بر تربیت فرزندان در زمینه های علمی و ادبی، اصول وطن دوستی و نیکوکاری را

نیز در مردمانشان تقویت می کردند. ویل دورانت بر تمدن سومر تأکید دارد و می گوید: «بشر در ادوار زندگی خود، گاهی از دستاوردهای تمدنی چون سومر در رشد و ترقی خود بهره می گیرد و گاهی از انحطاط و سقوط تمدنی چون بابل که بر اثر پابندی به اوهام و خرافات و توجه صرف به سحر و جادو و خرافات و تأثیر آن در سرنوشت، رو به قهقرا رفت، عبرت می گیرد؛ بنابراین حتی انحطاط تمدنی مانند تمدن بابل، باز برای آیندگان نقش تربیتی خود را ایفا می کند» (هاشم آبادی، ۱۳۸۹). تاریخ آئینه ای است که راز پیروزی و شکست مردمان، علل عظمت و انحطاط جوامع، دلایل ظهور و سقوط تمدن ها، عوامل عزت و ذلت دولت ها و راه نیک بختی و بدبختی امت ها را به خوبی نشان می دهد تا خردمندان بیندیشند و عبرت گیرند، لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ (یوسف/ آیه ۱۱۱) یعنی «به راستی در سرگذشت آنان، برای خردمندان عبرتی است.» به طور کلی هدف قرآن از نقل قصه ها و داستان هایش بیان عبرت و موعظه است (نایه، ۱۳۸۳).

## ۲-۲- ادبیات

ادبیات، عبارت است از آن گونه سخنانی که از حدّ سخنان عادی، برتر و والاتر بوده است و مردم، آن سخنان را در میان خود، ضبط و نقل کرده اند و از خواندن و شنیدن آن ها دگرگونه گشته و احساس غم و شادی یا لذت و آلم کرده اند (زرین کوب، ۱۳۷۴: ۲۵). شاعران، با لطف طبع و احساسات دقیق و نویسندگان چیره دست، با قدرت اندیشه و نیروی تخیل و به کارگیری بدیع زبان، جلوه و معنای خاصی به کلام بخشیده اند و بانفوذ در فکر و جان خواننده، آنان را در غم ها و شادی های خود شریک کرده اند و گاه با ارائه آثار ادبی متنوعی چون: شعر و ترانه، فیلم نامه، داستان، رمان و نمایش نامه، علاوه بر عاطفه و احساس، آگاهی ها و افکار و تجربیات خود را نیز منتقل کرده و جامعه را همدل و متحد ساخته و موجب پیشرفت های بزرگ مادی و معنوی شده اند؛ بدین طریق، گاه چنان تأثیر

ماندگاری به جا گذاشته اند که موجب دگرگونی و تعالی اخلاق و فرهنگ نسل ها شده اند (آقا جعفری، ۱۳۸۶). رسالت ادبیات، آشنا کردن انسان با شیوه های زندگی بهتر و تلاش برای کمال و پیشرفت، از طریق آموزش، نقد و اصلاحگری، اتحاد، مهرورزی و همدردی است و همواره بشر را به سوی آرمان های والای انسانی، هدایت کرده است. ادبیات، همواره با اخلاق، پیوندی دیرینه داشته و بر مسئله مهم خودشناسی تأکید فراوان کرده است و از آنجا که در آموزه های اسلامی، خودشناسی، پایه و پیش نیاز خداشناسی معرفی شده است، می توان به اهمیت و جایگاه ادبیات در رشد اخلاق و تقویت ارزش های اخلاقی و دینی بیشتر پی بُرد (زرین کوب، ۱۳۷۴). تولستوی، هنر و ادبیات را از عالی ترین تجلیات جمال الهی و به وجود آورنده عالی ترین لذت های روحی و معنوی برای انسان، تعریف می کند (آقا جعفری، ۱۳۸۶).

## ۱-۲-۲- مطالعه ادبیات چه ضرورت و اهمیتی در تعلیم و تربیت

### دارد؟

مطالعه ادبیات شامل تمرین چهار مهارت و فرآیند خواندن، تفکر، بحث و نوشتن می شود، می توان گفت که ارزش کاربردی این رشته تحصیلی در این است که باعث افزایش مهارت افراد در این فرآیندها می شود و دانشجوی این رشته می تواند این مهارت ها را در تمامی مراحل زندگی خود بکار گیرد. مطالعه دقیق که از ملزومات این رشته است، باعث افزایش دایره لغت افراد شده و حساسیت زبانی و لغوی آن ها را به شدت افزایش می دهد که در نتیجه به افزایش میزان کمال شخص منتهی می شود. در کلاس های درس، معلم دانش آموزان را وادی دارد تا در مورد آنچه در کلاس تدریس شده به صورت انتقادی فکر کنند و در نتیجه، بحث های کلاسی باعث تقویت مهارت های خواندن و تفکر شده و به آن ها کمک می کند در هر شرایطی بتوانند نظرات و افکار خود را به صورت شفاهی راحت تر

بیان کنند. می توان ادعا کرد که مطالعه ادبیات به دیسپلین ذهنی دانش آموز کمک می کند زیرا این رشته فراگیران را به صورت مستقیم با متون سخت ادبی درگیر می کند و آن ها می توانند با انجام چنین تمریناتی، مهارت های خود را به سایر متون و سایر موقعیت های زندگی تعمیم دهند. اصلی ترین ویژگی که فراگیران این رشته از مطالعه این دروس کسب می کنند قوه ی تخیل فعال است. مطالعه ادبیات به توانایی ما در همزادپنداری با سایر انسان ها کمک می کند، توانایی ما در دیدن و درک پیچیدگی های انسانی را افزایش می دهد و باعث گسترش افق های ذهنی انسان از طریق درک تجربیات نیابتی می شود (حق شناس، ۱۳۸۳).

### ۳-۲- ضرب المثل های ایرانی و اسلامی

مثل کلمه ای است عربی از واژه مثول که در فرهنگ ها به معنی مانند، برهان، پند، علامت، قصه و سرگذشت آمده است. در فارسی به آن داستان، دستان، نمون، نیوشه، ضرب المثل و تمثیل نیز گفته اند (پور نامداریان، ۱۳۶۸: ۱۱۱ تا ۱۱۴). «مَثَل» جمله ای مختصر و مشتمل بر تشبیه یا مضمونی حکیمانه است که به دلیل روان بودن لفظ و آشکاری معنا شهرت عام یافته است و همین سبب تفاوت آن با «تمثیل» می شود؛ چراکه بنای تمثیل بر تشبیه استوار است و لزوماً نباید شهرت داشته باشد یا در حجمی فشرده بیان شود (دهخدا، ۱۳۷۶).

### ۳-۲-۱- کاربرد ضرب المثل در تعلیم و تربیت چیست؟

کاربرد مَثَل زمانی است که گوینده قصد دارد برای مدّعی خود حجّتی بیاورد تا بتواند مُهر تأییدی بر گفته های خود بزند. گاهی ذکر یک مثال مناسب دریای از معرفت و شناخت نسبت به موضوع را برای دانش آموزان ارائه می نماید. خداوند در قرآن از ضرب المثل های فراوان استفاده کرده و بسیاری از حقایق عقلانی را در لباس مثال های حسی بیان نموده است. معلم از این طریق نیز می تواند نقش تأثیرگذار در تربیت و شکوفایی شناخت و بعد

عقلانی متریبان داشته باشد زیرا در قرآن ذکر مثال ها موضوعیت ندارد بلکه آنچه مهم است و داری اهمیت می باشد این است که از این طریق انسان ها به رشد و توانایی عقلی برسند چنانچه قرآن کریم می فرماید: *وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ* (حشر / ۲۱)، (ذوالفقاری، ۱۳۸۴: ۲۳). پند و امثال می توانند در خدمت معلم به عنوان وسیله ای برای شکستن جو ملال آوری که احتمالاً هنگام تدریس بعضی از نکات دشوار گرامری بر کلاس حکم فرما است و یا برای ایجاد انگیزه یادگیری و شادی بخشیدن به کلاس در آیند و موجب گردند دانش آموز از مثال های متنوع بهره ببرد و بدون خستگی و همراه با شور و اشتیاق به درس معلم گوش فرا دهد. برای تنوع بیشتر و افزایش جنبه آموزشی کلمات قصار و ضرب المثل ها، معلم می تواند مفهوم هر ضرب المثل را در قالب چند جمله ساده بیان کند، یا صحنه ای را توصیف نماید و از شاگردان بخواهد ضرب المثلی که مفهوم آن چند جمله را دربر داشته یا با آن صحنه مناسبت دارد را بیان کنند، یا چند دانش آموز نوبه نوبه نو پای تخته بیایند و ضرب المثلی را که تصور می کنند موردنظر معلم است روی تخته بنویسند. آن وقت ضرب المثل های نوشته شده به قضاوت کلاس گذارده شود و سپس دانش آموزان ضرب المثل موردنظر را حفظ کنند. میدانیم اکثر شاگردان علاقه مندند مسائل فکری را حل کنند. پس چرا ما آن ها کمک نکنیم و کار آموزش را ساده تر نسازیم؟ (عالی، ۱۳۶۵).

#### ۴-۲- دین اسلام و تاریخ تشیع

معنای لغوی دین، انقیاد، خضوع، پیروی، اطاعت، تسلیم و جزاست و معنای اصطلاحی آن مجموعه عقاید، اخلاق، قوانین و مقرراتی است که برای امور جامعه انسانی و پرورش انسان ها باشد. از آنجا که دین برای اداره امور جامعه انسانی و پرورش انسان هاست، هماهنگی قوانین و مقررات آن با نیاز واقعی جامعه و مناسبت آن با تحولات اجتماع و مطابقت آن با سرشت و سیر جوهری انسان، میزان حق بودن آن است. کسی می تواند انسان را راهبری

کند که او را به خوبی بشناسد و از رابطه او با جهان آفرینش باخبر باشد. دین حق، دینی است که عقاید، اخلاق، قوانین و مقررات آن از طرف خداوند نازل شده و دین باطل، دینی است که از ناحیه غیر خداوند تنظیم و مقرر شده باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۱۱ و ۱۱۲). دین آسمانی به طور کلی از دو بخش اعتقادی و عملی مرکب می باشد. بخش اعتقادی، یک رشته اعتقادات اساسی و واقع بینی هاست که باید انسان پایه زندگی خود را بر روی آن ها گذارد و آن ها سه اصل کلی: توحید، نبوت و معاد هستند که با اختلال یکی از آن ها پیروی دین صورت نگیرد. بخش عملی، یک رشته وظایف اخلاقی و عملی است که مشتمل است بر وظایفی که انسان نسبت به پیشگاه خدای جهان و وظایفی که انسان در برابر جامعه بشری دارد و از اینجاست که وظایف فرعی که در شرایع آسمانی برای انسان تنظیم شده بر دو گونه است: اخلاق و اعمال و هر یک از آن ها نیز بر دو قسم است: قسمتی اخلاق و اعمالی است که به پیشگاه خداوندی ارتباط دارد؛ مانند خلُق، صفات ایمان، تسلیم، رضا، خشوع و مانند عمل نماز و روزه و قربانی و این دسته به ویژه «عبادات» نامیده می شود و خضوع و بندگی انسان را نسبت به پیشگاه خدایی مسجل می سازد و قسمتی اخلاق و اعمال شایسته ای است که به جامعه ارتباط دارد؛ مانند اخلاق و صفات بشردوستی، خیرخواهی، عدالت و سخاوت و مانند وظایف معاشرت و دادوستد و غیر آن ها و این قسم به ویژه «معاملات» نامیده می شود (علامه طباطبایی، ۱۳۷۸: ۸۶).

#### ۱-۴-۲- نقش آموزش دین در تعلیم و تربیت

امروزه بسیاری از صاحب نظران در امر تعلیم و تربیت، دین و مسائل اجتماعی قائل به نوعی اثربخشی دین در تعلیم و تربیت و لزوم حضور چهره ای مناسب از آن در سطح مدارس هستند. اینکه چگونه می توان حضور مؤثرتر دین و حیانی را در حوزه تعلیم و تربیت به اثبات رساند، امری درخور توجه و تحقیق است. آیا دین صرفاً در اهداف اقدام به ارائه



طریق می کند یا فراتر از آن با روشنگری های دیگر در قالب اصل و حتی روش نیز ما را به سوی تعالی فرامی خواند؟ آیا در حوزه روش ها اهتمام بر روش های صرفاً عبادی است که از اختصاصات دین ست یا در دیگر گستره های زندگی انسان در ابعاد فردی و مناسبات اجتماعی نیز روش های خاص خود را ارائه می دهد؟ همه این سؤال ها از جمله مباحث قابل طرح در بحث دین و تربیت است. در طی قرون وسطا مطالب مذهبی نقش مهمی در محتوای دوره های آموزشی داشتند. در این دوره هدف اصلی آموزش عبارت بود از مطالعه کتب مذهبی و انجام رفتار در جامعه مطابق آن. کشورهای اروپایی نیز در این دوره تربیت، به میزانی کاملاً قابل ملاحظه تحت تأثیر و نفوذ مذهب قرار داشت. کودکان در این کشورها در صومعه ها و کلیساها آموزش می دیدند؛ بنابراین، در اروپای قرون وسطا نیز مذهب کاملاً بر آموزش و تربیت تأثیر داشت. در دوران جدید نیز سازمان ها و بنیادهای مذهبی گوناگون علاقه وافر خود را به امر آموزش و تربیت نشان داده اند. هم اکنون مدارس و دانشکده های بسیاری در سراسر جهان وجود دارند که توسط این بنیادها اداره می شوند. در بسیاری از کشورها نیز مؤسسات مذهبی نقش مهمی در گسترش آموزش در مناطق تحت فعالیت خود دارند (مشایخی راد، ۱۳۸۸).

## ۲-۵- سیاست

«ابوالبقاء» کلمه «سیاست» را این چنین معنی کرده است: «سیاست عبارت است از حفظ مصالح ملت و نشان دادن راه نجات، در حال و آینده، پیامبران الهی کسانی هستند که بر ظاهر و باطن عموم مردم ریاست دارند و زمامداران تنها بر ظاهر مردم حکومت می نمایند و سیاست مدنی عبارت است از تدبیر امور مردم به طریق راستی و عدالت. خلاصه «سیاست» از نظر لغت به معنی تصدی امور ملت و رعایت مصالح و تدبیر شئون آنان است (علومی، ۱۳۴۴، ج ۱: ۲۴). از آنجا که علم سیاست اساس مطالعه رفتار انسان است، در تمام زمینه های

این علم، مشاهدات در محیطی کنترل شده انجام می یابند، چراکه با تغییر محیط و ورود دیگر متغیرها به این مشاهده نتایج دستکاری شده و به مشاهده واقعی نمی رسیم و روش های تجربی هم به طور روزافزونی جای خود را در این علم باز کرده اند. به این خاطر دانشمندان علم سیاست در طول تاریخ همیشه به دنبال مطالعه از طریق مشاهده رفتار نخبگان سیاسی، نهادها و افراد یا گروه ها بوده اند تا بتوانند الگوهای کلی مناسبی را که بتوان نظریه های سیاسی را بر روی آن ها استوار کرد، ارائه دهند (عالم، ۱۳۸۱).

### ۱-۵-۲- نقش آموزش سیاست در تعلیم و تربیت چیست؟

کمال انسان در نظام تعلیم و تربیت اسلامی رسیدن به قرب الهی و حیات طیبه است. این هدف غایی از طریق اهداف زیر قابل دسترس می شود: اهداف اعتقادی، اهداف اخلاقی، اهداف علمی آموزشی، فرهنگی و هنری، اهداف اجتماعی، اهداف زیستی، اهداف سیاسی و اهداف اقتصادی، این اهداف با ریز مجموعه اهداف در دوره های تحصیلی و کتب درسی خود را نشان می دهند، یکی از اهداف کلی نظام آموزش و پرورش هدف سیاسی و به تبع آن تربیت سیاسی می باشد. شناخت قدرت و شبکه بسیار وسیع آن که تمامی شئون انسان را در بر گرفته است و مواجهه آگاهانه با نظام های بسیار پیچیده قدرت، از امور سرمقاله بسیار مهمی است که سیاست ورزی و تربیت سیاسی ناظر به آن ها است. ارتباط نظام تربیتی با نظام و عناصر نهاد سیاسی، از دیرزمان مورد توجه بوده و بسیاری از صاحب نظران رابطه میان مقوله ای این دو بخش، اشاره کرده اند و پیوند تنگاتنگ نهادهای آموزشی و قدرت را، مورد تأکید قرار داده اند. از جمله «ارسطو» اظهار می کند: «در میان تمام چیزهایی که بیان کرده ام، آنچه بیشترین سهم را در دوام و قوام قوانین دارد، سازگاری آموزش و پرورش با نوع دولت است و این چیزی است که جهانیان از آن غافل هستند. بهترین قوانین نیز - حتی اگر توسط تمام افراد جامعه هم معتبر و مشروع دانسته شود - در صورتی ارزش و اعتبار خواهند داشت که به وسیله

آموزش و پرورش به نسل جوان آموخته شوند و آموزش و پرورش نیز با قوانین مزبور تطابق داشته باشند. تأکید «ارسطو» بر ضرورت تجانس و سازگاری نظام آموزشی با نهاد حکومت، بی جهت نبود. حکومت ها و قوانین اجتماعی، در ارتباطی فعال با نظام آموزشی می زنند و امکان ادامه بقا می یابند به مرور و با حضور عصر تغییر و تحول، نقش نهادهای آموزشی در تغییرات سیاسی - اجتماعی نیز، مورد تأکید قرار گرفت. در این نگاه، نقش آموزش و پرورش نه در ثبات، بلکه در تغییرات سیاسی - اجتماعی مورد مطالعه قرار گرفت و رابطه های آن دو، تفحص و کنکاش گردید (اسمیت، ترجمه بهشتی، ۱۳۷۷: ۵۹). به نوشته برخی از مؤلفان: «نظام آموزش و پرورش یکی از کارگزاران مسئول در فرا گرد پرورش سیاسی است. «تربیت سیاسی» یعنی پرورش و شکوفاسازی استعدادهایی که مربوط به بعد سیاسی انسان و ویژگی عمومی او، یعنی قدرت است. تا از این راه، متربی ضمن فهم روابط قدرت و پیچیدگی نظام های سیاسی در درون شبکه وسیع قدرت، آگاهانه و فعال، عمل نماید. در پرورش سیاسی، بر سه عنصر اصلی تأکید شده است: ۱) شناخت: شخص درباره نظام سیاسی چه می داند و چه اعتقادی دارد؟ ۲) احساس: شخص چه احساسی نسبت به نظام دارد؟ (شامل وظیفه شناسی، وفاداری، حس تعهدات شهروندی) نظام های سیاسی - حتی عقلانی ترین آن ها - به احساساتی ویژه در شهروندان خویش، نیازمندند. احساسی که بتواند رابطه شناختی - معرفتی را، تعمیق بخشد، پایدار کند و یا حداقل در استواری آن مدد رساند. ۳) حس شایستگی سیاسی: نقش شخص در نظام سیاسی چیست؟ و چه می تواند باشد؟ تربیت سیاسی، علاوه بر دو رکن شناخت و احساس سیاسی، نیازمند تعیین جایگاه فرد در نظام سیاسی است. شخص و موقعیت او در نظام، بایستی تفسیر شود، قابلیت های خویش را پیدا کند و به درستی دریابد که چه کارهایی در توان و در مسئولیت اوست (قوام، ۱۳۷۳: ۷۶).

## ۶-۲- مشاهیر اسلامی و ایرانی

مشاهیر در عصر حاضر تا حد زیادی ناشی از تغییرات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است که تحولی عمیق در روند حرکت جهان ایجاد کرد و سبک زندگی و ارزش ها و باورهای تازه ای را به مردم آموخت (لزلی<sup>۱</sup>، ۲۰۱۱). تلاش برای تقویت هویت ملی و ارتقای پیشینه، گذشته غنی فرهنگی و تمدنی ملت ها و کشورها باعث شده آن ها هر کدام به ضرورت تقویت هویت ملی کشورهای مستقل شده از گستره ایران بزرگ، مدعی مالکیت علما، دانشمندان و شعرای گذشته جهان اسلام باشند. امروزه شاهدیم کشورهای مختلف منطقه ما مدعی مالکیت مولوی، ابن سینا، نظامی، ابوریحان بیرونی و سایر دانشمندان هستند و هر کدام از این کشورها، اعم از کشورهای فارس، ترک و عرب زبان مدعی ایرانی بودن، ترک بودن و عرب بودن مشاهیر قرون گذشته اند. همچنین هر کدام از این کشورها تقویت و ارتقای هویت ملی و تاریخی مردم و کشور خود را ضرورتی جدی می دانند (طرفداری، ۱۳۹۳).

### ۱-۶-۲- نقش مشاهیر در انتقال ارزش ها و فرهنگ به نسل

#### جوان

مشاهیر با ایفای نقش سازنده در تاریخ نام خود را در اذهان زنده نگه می دارند و امروز که نسل جامعه جوان به دنبال الگوهایی برای ترسیم آینده است مرور زندگینامه آن ها در کتاب های درسی می تواند به تقویت فرهنگ بومی و ترسیم یک الگوی سازنده کمک کند. مشاهیر ملی به ویژه در افزایش خودباوری و اعتماد به نفس یک ملت و مواردی که از آن به غرور ملی هم تعبیر می شود، می توانند مؤثر باشند و در همان حال جایگاه ملل گوناگون را در میان سایر جوامع بشری ارتقاء دهند. مشاهیر همچنین می توانند انگیزه تلاش و پیشرفت را در میان جوامع گوناگون تقویت کنند و نشانه ای عینی از سرزندگی و بلوغ فکری، فرهنگی، علمی یک ملت در مقاطع گوناگون تاریخی باشند. مشاهیر دارایی ها و

<sup>۱</sup> Leslie

اندوخته های، شاید بشود گفت، لایزال ملت ها و جوامع انسانی هستند که نادیده گرفتن آن ها آسیب های پرشماری را متوجه منافع ملی در درجه اول و حیات بشری به طور کلی کرده است. معرفی و بهره گیری از مشاهیر ملی در عرصه کشور ضرورتاً باید به هدف تقویت وحدت ملی و سرزمینی، شادابی و سرزندگی اجتماعی و فرهنگی، افزایش اعتمادبه نفس ملی، خودباوری، گسترش روحیه تلاش و ارتقاء انگیزه پیشرفت و تعالی جامعه ایرانی صورت عملی به خود بگیرد (شاهدی، ۱۳۹۳).

## ۷-۲- هنر و معماری اسلامی و ایرانی

هنر، انتقال عواطف و احساسات هنرمند به انسان است. هنرمندان چیره دست، قادر بوده اند در آثارشان، عواطف و تجربیات خود را به صورتی آشکار کنند که باعث برانگیخته شدن احساسات مخاطب شود و با ایجاد عواطف مشترک با مخاطبان، ارتباط و پیوندی معنوی برقرار کنند. هنرمندان، با خلق آثار بدیع، آنچه را که افراد عادی از درک آن عاجز بوده اند، برای همگان، قابل فهم کرده اند. تولستوی می گوید: هنر، یک فعالیت انسانی است و مقصدش انتقال عالی ترین و بهترین احساساتی است که انسان ها بدان ها دست یافته اند (تولستوی، ترجمه دهگان، ۱۳۸۴: ۸۶). معماری به لحاظ ماهیتش دارای دو بعد علمی و هنری است. با توجه به جنبه جهان شمولی هنر، معماری نیز از بعد هنری اش واجد معنای هستی شناسی است. از آنجا که بینش یا دیدگاه فکری در درک معنی و به تبع آن در ساختار یک نظام آموزشی، به خصوص در مقولاتی (مثل مقولات هنری) که دارای بعد هستی شناسی هستند، مؤثر است لذا مقدم بر آموزش معماری، لازم است که دیدگاه فکری ای که آموزش در آن انجام می گیرد و تعریف معماری که خود واجد معنی ناشی از بینش است، تبیین شود (اکرمی، ۱۳۸۲). هنر معماری در نزد ایرانیان دارای معنی متعالی و ماوراءالطبیعه نیز بوده است و همواره ایرانیان بر این معانی عمیق تأکید داشته اند. در تعریف معمار، علامه دهخدا آورده

است که مباشر بنایی و دانا به علم بنایی که به استاد بنا دستورالعمل می دهد آنکه عمارت کند و موجب رشد و تعالی گردد. گاه معماری به معنی بافرهنگ به کاربرده می شود. در معانی نازل تر، معماری به معنای ساخت و ساز است. به طور کلی، جملگی معانی معنوی عمران در ساختن مستتر است (مدد پور، ۱۳۷۷: ۹).

### ۱-۷-۲- نقش و تأثیر هنر و معماری در آموزش و پرورش

هنریکی از مقوله های جدی فرهنگی هر جامعه ای است و دانشمندان آن را عالی ترین شکل فعالیت معنوی انسان دانسته اند. هنر در رشد، بالندگی و شکوفایی انسان، در درک و شناخت جهان پیرامون در راه یابی به ژرفای درون آدم ها، در آشنایی با آداب و رسوم و فرهنگ و اعتقادات اقوام گوناگون جهان، در ایجاد فضای تفاهم و همبستگی میان ملل، در تبادل اطلاعات و غیره بازیگری است شایسته و بایسته (شفیعی و محمد پور، ۱۳۸۳: ۱۲). آشنا کردن دانش آموزان با تجربیات هنری، تفکرات و اصول بصری، زیبایی شناسی و تأثیر آن در فرایند یاددهی، یادگیری در مدرسه ها ضروری می نماید، لذا مربیان باید از طریق هنر دانش آموزان دوره ابتدایی را با میراث گذشتگان و هنرمندان ایرانی آشنا سازند. آموزش هنرهای کاربردی نیز برای کشف توانایی های فردی و اجتماعی دانش آموزان در زندگی و تحصیل نقش مهمی ایفا می کند. مربیان تربیتی، سازنده و تکمیل کننده آموزش های رسمی مدارس هستند. تربیت را می توان به هنر تشبیه کرد. هنر دو جزء اساسی دارد. روح هنر همانا احساس هنرمند است که هر قدر غنی تر و بارورتر باشد، به همان اندازه اثر هنری اصیل تر و کامل تر است. تربیت نیز شبیه هنر است و روح این هنر، وارستگی خود مربی و کمالات معنوی و الهی اوست که اگر این روح در میان نباشد، به کار بستن فن های تربیتی به تنهایی دردی را دوا نخواهد کرد (کریمی، ۱۳۸۷: ۷). نقش تربیتی هنر را می توان در چند بخش خلاصه کرد: ۱) ایجاد آرامش: ارسطو اعلام کرد که «همه ی هنرها از جمله نمایش وسیله ای است

برای تسکین آشوب های روانی و شنیدن آهنگ های موسیقی یا تماشای تابلوهای نقاشی یا حضور در صحنه ی تئاتر، با سبک باری و آرامش یعنی کاتارسیس می گردد.» (۲) توانایی پالایش و شگفتی و هیجان: در آموزش هنر، پس از طی یک دوران طبیعی با گذر سریع فرد از بازی های بی هدف به سوی مطالعه و کار هدفمند، همراه با آموزش بنیادین، هیجانی مداوم از رشد و توسعه شکل می گیرد. (۳) داشتن نقش اصلاحی غیرمستقیم: از آنجا که تمرکز فکر، توجه، دقت و یادگیری، حرکت کردن برخلاف طبیعت ضمیر آشکار است، تعلیم و تربیت در ذائقه ذهن ناگوار است و باید با ترفند و لطایف الحیل آن را رام کرده، زیر یوغ کشید. (۴) شکوفایی ارزش های اصیل انسانی: احترام به دیگر انسان ها در وهله ی نخست، مستلزم داشتن ینش و گرایش مطلوبی نسبت به انسانیت و ارزش های اصیل انسانی است. (۵) ایجاد خلاقیت و اعتماد به نفس: یکی از نقش های اصلی هنر ایجاد و تقویت نیروی شگفتی و هیجان است که اگر با تلطیف و پالایش روحی همراه گردد، منجر به ایجاد خلاقیتی مثبت و سازنده خواهد گردید و از سویی، به تأمین نیازهای اساسی و روانی کودک، مانند نیاز به ابراز خود، کمک شایانی می کند (جعفری، ۱۳۸۵). تاثیر معماری بر آموزش و پرورش را می توان در ذهن کودکان که مانند لوح نانوشته ای، آمادگی پذیرش تربیت ها و نوشته های جدید را دارد و بخشی از این آموزه ها هم از طریق رابطه ی ادراکی بین انسان و محیط به وجود می آید جستجو کرد. محیط، معانی و مفاهیمی را به ذهن انسان القا می کند و در نتیجه، ارزش هایی را یادآور می شود. مقایسه ای بین نقش شهرهای تاریخی و معاصر ایرانی در القای ارزش های فرهنگی به وضوح بحث کمک خواهد کرد. آنچه کودکان دیروز در معماری شهرها شاهد آن بودند شهری بود با کالبدی متوازن و متعادل با مقیاس انسانی و از همه مهم تر، معنویتی را به آن ها القا می کرد که ریشه در فرهنگ و تمدن دیرینه ی ایرانی و اسلامی داشت. بسیاری از نکات تربیتی به صورت ناخواسته از لایه وضعیت معماری

فعلی در ذهن و روح کودکان نفوذ می کند و باعث شکل گیری ابعاد مختلفی از شخصیت آنان می شود (نقی زاده، ۱۳۷۷: ۶).

### ۳- راهکارهای مبتنی بر مؤلفه ها و عناصر سواد فرهنگی تمدن نوین اسلامی برای نظام آموزش و پرورش چیست؟

الزامی که ساختار اجتماعی و فرهنگی جامعه، تعیین کننده ی آن است، بسیاری را به این باور رسانده که تعیین مرز دقیق بین مفاهیم باسوادی و بی سوادی، امری ناممکن است؛ زیرا مرز مشخصی وجود ندارد که فرد با عبور از آن، از وادی بی سوادی به حریم امن سواد قدم گذارد. طیف معنایی سواد، از بی سواد مطلق، یعنی وضعیتی که فرد نمی تواند بخواند و بنویسد، آغاز می شود و در درجه های بعدی، به بی سوادی عملکردی می رسد. در این مرحله، فرد تا حدودی توانایی خواندن و نوشتن دارد. اما این توانایی، در حد برطرف کردن نیازهای روزمره اش نیست. پس از این مرحله، طیف معنایی سواد، به باسوادی محدود می رسد که در این سطح، فرد می تواند تا حد برطرف کردن نیازهایش بخواند و بنویسد؛ اما توانایی خواندن و نوشتن، پاسخ گوی نیازهای معنوی وی نیست. باسوادی، مرحله ی بعدی طیف معنایی مفهوم سواد است. در این مرحله، فرد می تواند پاسخ گوی نیازهای مادی و معنوی خویش باشد و توانایی درک آنچه را می خواند، دارد. طیف معنایی سواد، پس از گذر از این مرحله، به مرحله شناختی می رسد. در این مرحله، فردی باسواد تلقی می شود که علاوه بر توانایی خواندن و نوشتن، به جست و جو و جمع آوری اطلاعات موردنیاز خویش پردازد. با توجه به اینکه آموزش و پرورش نقش خطیری در توسعه منابع انسانی یک جامعه دارد و همچنین با در نظر گرفتن اهمیت بالایی مقوله ی سواد فرهنگی و مؤلفه ها و عناصر آن در افزایش بازدهی آموزشی، در پاسخ به سؤال سوم تحقیق، راهکارهایی از سوی نگارنده توصیه شده است که برخی از آن ها عبارت اند از:



۱. طراحی و تدوین بسته آموزشی چندبعدی تحت عنوان «ماتریس سواد فرهنگی»: برنامه ریزی چندبعدی و فرآیند مدار در جهت تحقق اهداف متصور در مؤلفه ها و عناصر سواد فرهنگی و افزایش سطح آگاهی و سواد دانش آموزان نسبت به سواد فرهنگی ضروری است. یک محیط غنی و متنوع برای پرورش کل شخصیت دانش آموز، از طریق تولید، طراحی آموزشی، اجرا و ارزیابی با توجه به تنوع و چندبعدی نگری امکانپذیر است. به عبارت دیگر «ماتریس سواد فرهنگی» برنامه ریزی کلنگری است که کلیت موردنظر در پرورش شخصیت دانش آموز را در بیش از ده قلمروی سواد فرهنگی موردتوجه قرار میدهد.

۲. گفتمان شناسی سواد فرهنگی تمدن نوین اسلامی: جریان شناسی و گفتمان شناسی فرهنگی و ارزیابی جامع و کامل آنها در جامعه کنونی نیست، بلکه در پی شناسایی کلان جریان ها و گفتمان هایی است که مدعی پاسخ گویی به مسائل و مشکلات هستند که پاسخ های آنها در واقع آشکارا یا پنهان از یک دسته پیش فرض ها و اصول موضوع های خاص نشأت می گیرد و در نهایت ایده ها و آرمان هایی را مد نظر دارند و یک منظومه فکری را شکل می دهند. بررسی گفتمان های مطرح در جهان اسلام و حتی در جوامع پیرامونی دنیای مدرن (متناسب با فرهنگ و عقاید دینی و ملی هر جامعه) وجود این چهار گفتمان را مشاهده کرد. شناخت گفتمان های «تجددگرایی اسلامی، تجددگرایی، سنت گرایی و تمدن گرایی اسلامی» ضروری است. «گفتمان سنت گرایی» عمدتاً به تقابل و واکنش منفی با این پدیده پرداخت، «گفتمان تجددگرایی» با قبول این پدیده با رویکردی مثبت و با دلدادگی تمام، تنها راه فرا رو را آن راه طی شده می داند. «گفتمان تجددگرایی اسلامی» با نگاهی تجزیه نگر به استقبال وجوه مثبت این پدیده رفته و درصدد جمع بین اسلام و تجدد بوده است و در بعضی از حوزه های علوم، اسلامی سازی و در بعضی دیگر بومی سازی را در دستور کار خود قرار داده است. گفتمان «تمدن گرایی اسلامی» که به ظاهر دیرتر از جریانات پیشین

اعلام موجودیت کرده است، در بسیاری از کشورهای اسلامی در چند دهه اخیر و به ویژه با ظهور انقلاب اسلامی و نظریه سیاسی جمهوری اسلامی مطرح شده است. تمدن گرایی اسلامی معتقد به ساخت تمدن اسلامی با تمام لوازم تمدنی خود اعم از «علوم، ساختارها و محصولات» تمدنی بر پایه معارف و اصول دینی است. از این رو هر چند در دوران گذار ضرورتاً بر اساس الگویی گزینشی ناگزیر به اخذ و تعامل با تمدن مادی است، ولی به سمت ساخت تمدن اسلامی حرکت می کند (جمالی، ۱۳۹۵).

۳. استفاده از چند رسانه ای ها<sup>۱</sup> در طراحی و استقرار «بانک اطلاعات سواد فرهنگی»: تولید چند رسانه ای مواد آموزشی و تدارک برنامه آموزشی و درسی با توجه به تنوع و چندبعدی نگری لحاظ شده در برنامه، محیطی غنی و پویا را در نگرش به دانش آموز و آفرینشهای متنوع و خلاق در هر تعامل فراهم می آورد. طراحی و اجرای «بانک اطلاعات سواد فرهنگی» به کمک چند رسانه ای ای ها، با توجه به گستردگی و تنوع چند بعد نگری عرصه سواد فرهنگی، فرصت بروز خلاقیت یاد دهنده و یاد گیرنده و انعطاف پذیری را در برنامه فراهم می آورد.

## بحث و نتیجه گیری

تحقیق حاضر به منظور بررسی مؤلفه ها و عناصر سواد فرهنگی و ارائه راهکار جهت استقرار آن در نظام آموزش و پرورش انجام شده است. در این پژوهش، مؤلفه های سواد فرهنگی معیار مناسبی برای تشخیص و اندازه گیری میزان سواد فرهنگی افراد، گروه ها و جوامع است؛ به عبارت دیگر، مؤلفه های سواد فرهنگی به عمده ترین ابعاد، جنبه ها، ویژگی ها و همچنین بخش های کلی مفهوم سواد فرهنگی اطلاق می شوند. آنچه در این میان اهمیت دارد، آگاه سازی عمومی و نخبگانی به این هویت ملی و معنوی و میراث ارزشمند و برنامه ریزی های دقیق فرهنگی و آموزشی در جهت نگهداری از آن ها است. اگرچه پاسداری از ارزشها و میراث فرهنگی وجه ی جهانی یافته و نهادهای وابسته با تشکیل

ستادهایی برای بازیابی و نگهداری از آن ها می کوشند اما شکی نیست که امروزه ملل و اقوام برای گفتگو و هم اندیشی بیشتر نیازمند شناخت یکدیگر هستند؛ ازاین رو مؤلفه های تاریخ، ادبیات و دین بهعنوان مهمترین وجوه سواد فرهنگی از مهم ترین ابزارهای این گفتگو و شناخت است. مؤلفه ی هنر بیشک یکی از رساترین، نافذترین و ماندگارترین مؤلفه های سواد فرهنگی است. مؤلفه ی سیاست با کل زندگی انسان ها در جامعه سروکار دارد و از تعیین کننده ترین عوامل زندگی عصر کنونی است. درواقع با تعطیلی سیاست، جامعه دچار بی نظمی، آشفتگی، اخلال و خشونت بیش ازاندازه شده می شود همبستگی اجتماعی از میان می رود و افراد حتی در تأمین نیازهای اولیه خویش برای بقا دچار مشکلات و بحران های مختلف می شوند. بر این اساس در عصر حاضر سیاست عامل بقای اجتماع است.

## منابع

۱. آرمون پور علی (۱۳۹۲)، بررسی و تبیین مولفه های تمدن اسلامی در قرآن، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه اراک.
۲. آقا جعفری، هما (۱۳۸۶)، هنر چیست؟ ادبیات چیست؟ نشر در حدیث مجله حدیث زندگی، بهمن و اسفند، شماره ۳۹
۳. اسفندیار محمد (۱۳۹۲)، مولفه های اصلی تمدن سازی اسلامی ایرانی از منظر رهبری جمهوری اسلامی ایران، پایان نامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واد تهران مرکز.
۴. بهنیا فر احمد رضا (۱۳۸۸)، آسیب شناسی فرهنگ و تمدن اسلامی در زمینه تولید علم در جهان امروز، پژوهش های اعتقادی کلامی (علوم اسلامی)، دوره ۴، شماره ۱۳؛ از صفحه ۱۷۳ تا صفحه ۲۰۱.
۵. اکرمی، غلامرضا، (۱۳۸۲)، تعریف معماری، گام اول آموزش (چالش ها و تناقضات)، نشریه هنرهای زیبا، دوره شماره ۱۶، از صفحه ۳۳ تا ۴۸
۶. پور نامداریان، محمد تقی (۱۳۶۸)، رمز و داستان های رمزی در ادبیات فارسی، ج سوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۷. تولستوی، لئو، (۱۳۶۴)، هنر چیست؟ مترجم، دهگان، کاوه، تهران: امیر کبیر.
۸. خضرای، امین، (۱۳۸۳)، سیری در ریشه های مثل های فارسی، فصلنامه فرهنگ مردم، سال سوم، شماره ۸-۹، خرداد، ص ۲۴.
۹. خاری آرانى مجید، علی اکبرزاده آرانى زهرا (۱۳۹۴)، مبانی و مولفه های تمدن نوین اسلامی با تأکید بر اندیشه های رهبر معظم انقلاب اسلامی، اولین همایش ملی تمدن نوین اسلامی، دانشگاه شاهد تهران.

۱۰. خسروپناه عبدالحسین (۱۳۹۵)، در راه تمدن نوین اسلامی، هفته نامه پنجره، شماره مجله ۲۶۹، اهل قلم، شماره صفحه مجله ۲۱.
۱۱. جمالی مصطفی (۱۳۹۵)، استمرار انقلاب به کدام روایت؟ شناخت گفتمان های «تجددگرایی اسلامی، تجددگرایی، سنت گرایی و تمدن گرایی اسلامی»، نشر: تمدن نوین اسلامی.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۷)، شریعت در آینه معرفت، چاپ ۶، ناشر کتاب: اسراء، قم
۱۳. جعفری، مصطفی، رئیس میرزایی، نرگس (۱۳۹۳). تأثیر سواد فرهنگی بر توسعه توریسم فرهنگی. اصفهان، دانشگاه آزاد اسلامی واحد لنجان، مجموعه مقالات دومین همایش ملی مهندسی صنایع و مدیریت پایدار، شماره ۱۱۵۶، صفحات ۲ و ۳.
۱۴. حق شناس، محمدعلی، (۱۳۸۳)، نقش زبان و ادبیات در پیشرفت علوم، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، صص ۲۵ تا ۳۶
۱۵. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۶)، امثال وحکم، تهران، امیرکبیر، چهار جلد
۱۶. ذوالفقاری، حسن، (۱۳۸۴)، داستان های امثال، تهران، انتشارات مازیار
۱۷. رومیانی، فاطمه، ضیایان، فاطمه، (۱۳۹۳)، تأثیر سواد فرهنگی بر جامعه مبتنی بر دانایی، نخستین همایش ملی علوم تربیتی و روانشناسی، مردودشت، آذرماه
۱۸. زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۴)، آشنایی با نقد ادبی، تهران: سخن
۱۹. شاهی، مظفر، (۱۳۹۳)، سلسله مباحث چرا اثری از برخی مشاهیر تاریخی در کتاب های درسی نیست؟ خبرگزاری کتاب ایران (ایبنا)، کد مطلب: ۲۰۹۸۶۹
۲۰. شفیع، کمال الدین و محمد پور آیت الله، (۱۳۸۳). آموزش نمایش، بازی خلاق در مدارس دوره ابتدایی. تهران: انتشارات آزمون نوین. ص ۱-۱۲

۲۱. صباغ اسماعیلی رعنا، فرم‌هینی فراهانی، محسن (۱۳۹۴)، بررسی مؤلفه‌ها و عناصر سواد فرهنگی و راهکارهای تحقق آن در نظام آموزش و پرورش، چهاردهمین همایش سالانه انجمن مطالعات برنامه درسی؛ فرهنگ و برنامه درسی، دانشگاه بوعلی سینای همدان،
۲۲. طرفداری، علی محمد، (۱۳۹۳)، چرا اثری از برخی مشاهیر تاریخی در کتاب‌های درسی نیست؟ خبرگزاری کتاب ایران (ایبنا)، کد مطلب: ۲۱۱۸۵۴
۲۳. عالم، عبدالرحمان، (۱۳۸۱)، بنیادهای علم سیاست، تهران: نشر نی، چ ۹،
۲۴. عالی، احمد، ۱۳۶۵، استفاده از ضرب المثل‌ها در کلاس، مجله رشد زبان، زمستان ۱۳۶۴ و بهار ۱۳۶۵ (از صفحه ۳۶ تا ۳۹)
۲۵. علامه طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۸۸)، شیعه در اسلام، انتشارات بوستان کتاب قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه،
۲۶. علی پور، محمدعلی، (۱۳۸۴)، تاریخ، تعاریف و معانی، فصلنامه علوم انسانی دارای رتبه علمی - پژوهشی (علوم انسانی) به زبان فارسی - انگلیسی، سال یازدهم، شماره ۴۲، بهار ۱۳۸۴، ص ۹
۲۷. علوم، رضا، (۱۳۴۴)، اصول علوم سیاسی، ج ۱، انتشارات دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات، موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی
۲۸. علاقه بند، علی، (۱۳۷۹)، جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، نشر روان، تهران
۲۹. قوام، عبدالعلی، (۱۳۷۳)، توسعه سیاسی و تحول اداری، چاپ ۲، نشر قومس، تهران.
۳۰. کازنو، ژان، (۱۳۶۷)، جامعه‌شناسی وسایل ارتباط جمعی، مترجم: دکتر باقر ساروجانی و دکتر منوچهر محسنی، تهران: انتشارات اطلاعات.
۳۱. کاظمی سهلوانی، حسن، (۱۳۸۷)، امثال نهج البلاغه و تزکیه اخلاقی، فصلنامه فرهنگی،

مسائل اجتماعی به زبان فارسی- عربی، سال ۸، شماره ۲۸، نیمه دوم تابستان و نیمه اول

پاییز، صص ۶۳ تا ۷۴

۳۲. مدد پور، محمد، (۱۳۸۴)، ماهیت تکنولوژی و هنر تکنولوژیک، انتشارات سوره ی

مهر، تهران

۳۳. مقیسه، رضا؛ معلم، محمدحسین و علی دادی، علی، (۱۳۹۲)، فلسفه ی تاریخ؛ رویکردی

مناسب برای آینده پژوهی و آینده نگاری اسلامی، دومین همایش ملی آینده پژوهی،

تهران، شرکت یادگار درخشان آریا

۳۴. هاشم آبادی، زهرا، (۱۳۸۹)، نقش آموزش تاریخ در تربیت، مجله رشد آموزش،

شماره ۳۸

۳۵. مشایخی راد، شهاب الدین، (۱۳۸۸)، دین و تربیت، فصلنامه حوزه و دانشگاه، شماره

۱۹

۳۶. میرزا امینی، محمدرضا. صفایی، رضا. (اسفند ۱۳۸۷ و فروردین ۱۳۸۸). ارتقای سواد

فرهنگی؛ شالوده ی توسعه فرهنگی. تهران، نشریه پیام آموزش، معاونت آموزشی

دانشگاه تربیت مدرس، شماره ۱، صفحه ۵.

۳۷. مولایی، حسن، (۱۳۹۱)، حوزه را حوزه می شناسد؟ افق حوزه - ۲۱ اسفندماه، شماره

۳۶۰- سرمقاله

۳۸. نایه، مهدی، (۱۳۸۳)، عبرت های تاریخ از دیدگاه قرآن، انتشارات ساعت ناجا،

۳۹. نقی زاده، محمد، (۱۳۷۷)، نقش سیما و کالبد شهر بر تحقق وحدت جامعه ی اسلامی،

مجله ی پژوهش، پیش شماره ی ۲.

40. Hirsch, E. D. (1982). Cultural Literacy. www. Literacy Company.com

41. Leslie, L. Z. (2011). Celebrity in the 21st century: A reference handbook.

Santa Barbara, Calif: ABC-CLIO.





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ





**مجموعه مقالات دومین همایش ملی تمدن نوین اسلامی  
(جلد دوم: مقالات ارائه شده)**

**دبیرخانه دائمی همایش ملی تمدن نوین اسلامی**

**انتشارات دانشگاه شاهد (۱۶۳)**

|                                                                                                                                                                |
|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| <b>سرشناسه:</b> همایش ملی تمدن نوین اسلامی؛ (چیستی، چرایی، چگونگی) (دومین: ۱۳۹۵: تهران)                                                                        |
| <b>عنوان و نام پدیدآور:</b> مجموعه مقالات دومین همایش ملی تمدن نوین اسلامی (جلد دوم: مقالات ارائه شده) / پدیدآورنده: دبیرخانه دائمی همایش ملی تمدن نوین اسلامی |
| <b>مشخصات نشر:</b> تهران، دانشگاه شاهد، مرکز چاپ و انتشارات، ۱۳۹۶.                                                                                             |
| <b>مشخصات ظاهری:</b> ۳ج: مصور، جدول.                                                                                                                           |
| <b>شابک:</b> دوره ۹-۵۸-۶۱۲۱-۶۰۰-۹۷۸ ؛ ج ۱: ۷-۵۶-۶۱۲۱-۶۰۰-۹۷۸ ؛ ج ۲: ۴-۵۷-۶۱۲۱-۶۰۰-۹۷۸ ؛ ج ۳: ۱-۵۸-۶۱۲۱-۶۰۰-۹۷۸                                                 |
| <b>وضعیت فهرست نویسی:</b> فیبا                                                                                                                                 |
| <b>یادداشت:</b> کتابنامه.                                                                                                                                      |
| <b>موضوع:</b> تمدن اسلامی -- کنگره‌ها                                                                                                                          |
| <b>موضوع:</b> Islamic civilization -- Congresses                                                                                                               |
| <b>موضوع:</b> تمدن اسلامی -- آینده‌نگری -- کنگره‌ها                                                                                                            |
| <b>موضوع:</b> Islamic civilization -- Forecasting -- Congresses                                                                                                |
| <b>شناسه افزوده:</b> همایش ملی تمدن نوین اسلامی، دبیرخانه دائمی                                                                                                |
| <b>شناسه افزوده:</b> دانشگاه شاهد، مرکز چاپ و انتشارات                                                                                                         |
| <b>رده بندی کنگره:</b> DS۳۵/۳۲/۵۸۴ ۱۳۹۵                                                                                                                        |
| <b>رده بندی دیویی:</b> ۹۰۹/۰۹۷۶۷۱                                                                                                                              |
| <b>شماره کتابشناسی ملی:</b> ۴۸۹۰۳۹۰                                                                                                                            |



**عنوان کتاب:** مجموعه مقالات دومین همایش ملی تمدن نوین اسلامی (جلد دوم: مقالات ارائه شده)

**پدیدآورنده:** دبیرخانه دائمی همایش ملی تمدن نوین اسلامی

**تعداد:** ۵۰۰ نسخه

**نوبت و سال چاپ:** اول - ۱۳۹۶

**نشانی ناشر:** تهران، ابتدای آزادراه خلیج فارس، روبه‌روی حرم مطهر امام خمینی (ره)،

معاونت پژوهش و فناوری، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شاهد

**دورنگار:** ۵۱۲۱۵۱۲۴

**تلفن:** ۵۱۲۱۴۱۲۲

**کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است.**

## شورای سیاستگذاری

دکتر کامیار ثقفی

رئیس شورای سیاستگذاری

رئیس دانشگاه شاهد

دکتر زهرا کیاسالاری

رئیس همایش

معاون پژوهش و فناوری دانشگاه شاهد

دکتر فرزاد جهان بین

رئیس دبیرخانه دائمی و دبیر علمی

استادیار دانشگاه شاهد



## کمیته علمی

**دکتر محمد رحیم عیوضی:** رئیس کمیسیون آینده پژوهی

استاد گروه آینده پژوهی دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

**دکتر مصطفی ملکوتیان:** رئیس کمیسیون سیاسی

استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه تهران

**دکتر محمد علی محقق:** رئیس کمیسیون طب و سلامت

استادیار دانشگاه شاهد

**دکتر محمود شمس دولت آبادی:** رئیس کمیسیون طب و سلامت

استادیار دانشگاه شاهد

**حجت الاسلام دکتر مهدی امیدی:** رئیس کمیسیون مباحث بنیادین

استادیار موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

**دکتر سید مجتبی امامی:** رئیس کمیسیون مدیریت و حکمرانی

استادیار گروه مدیریت دانشگاه امام صادق (ع)

**دکتر محسن فرمهینی فراهانی:** رئیس کمیسیون تعلیم و تربیت

دانشیار گروه علوم تربیتی دانشگاه شاهد

**دکتر محسن ناظم بکایی:** رئیس کمیسیون اقتصاد

استادیار گروه مدیریت دانشگاه شاهد

**حجت الاسلام دکتر غلامرضا معارفی:** رئیس کمیسیون فرهنگی اجتماعی

استادیار گروه معارف دانشگاه شاهد

**محمد علی رجبی دوانی:** رئیس کمیسیون هنر و معماری

عضو هیئت علمی دانشکده هنر دانشگاه شاهد

## کمیته اجرائی

آقای مهدی کاشانی مهر

دبیر و رئیس کمیته اجرائی

آقای عبدالخالق همتی

رئیس کارگروه تدارکات و امور مالی

آقای محمد محسن دوباشی

رئیس کارگروه تبلیغات و تشریفات

خانم زهره مهدوی اصل

کارشناس دبیرخانه



| اعضای کمیسیون اقتصادی                            |                                        |
|--------------------------------------------------|----------------------------------------|
| عضو هیئت علمی دانشگاه تهران                      | دکتر الیاس نادران                      |
| عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق (ع)              | دکتر محمد جواد شریف زاده               |
| عضو هیئت علمی دانشگاه دفاع ملی                   | دکتر بیژن عبدی                         |
| عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی             | دکتر علیرزاده                          |
| عضو هیئت علمی دانشگاه تهران                      | دکتر فرهاد رهبر                        |
| عضو هیئت علمی دانشگاه تهران                      | دکتر ابوالقاسم توحیدی نیا              |
|                                                  | دکتر سید مهدی زریباف                   |
| اعضای کمیسیون آینده پژوهی                        |                                        |
| عضو هیئت علمی دانشگاه تهران                      | دکتر مجتبی امیری                       |
| عضو هیئت علمی دانشکده روابط بین الملل            | دکتر محمد رضا دهشیری                   |
| عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی     | دکتر حسین خزایی                        |
| عضو هیئت علمی دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) | دکتر حاکم قاسمی                        |
| عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق (ع)              | دکتر غلامرضا گودرزی                    |
| عضو هیئت علمی دانشگاه عالی دفاع ملی              | دکتر قدیر نظامی پور                    |
| اعضای کمیسیون تعلیم و تربیت                      |                                        |
| عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی             | حجت الاسلام و المسلمین دکتر سعید بهشتی |
| عضو هیئت علمی دانشکده روابط بین الملل            | دکتر محمد رضا دهشیری                   |
| عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی             | دکتر حسن ملکی                          |
| عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس                 | دکتر محسن ایمانی                       |
| عضو هیئت علمی دانشگاه شاهد                       | دکتر محمد حسن میرزامحمدی               |
| عضو هیئت علمی دانشگاه شاهد                       | دکتر اکبر رهنما                        |
| اعضای کمیسیون سیاسی                              |                                        |
| عضو هیئت علمی دانشگاه تهران                      | دکتر نورالله قیصری                     |
| عضو هیئت علمی دانشگاه تهران                      | دکتر محمد شفیعی فر                     |
| عضو هیئت علمی دانشگاه شاهد                       | دکتر زاهد غفاری                        |
| عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق (ع)              | دکتر جلال درخشه                        |
| عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی                 | دکتر محمد رضا مرندي                    |
| عضو هیئت علمی دانشگاه تهران                      | دکتر سید مهدی اسماعیلی                 |
| اعضای کمیسیون طب و سلامت                         |                                        |
| عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی تهران           | دکتر محمد رضا شمس اردکانی              |
| عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی تهران           | دکتر محمد مهدی اصفهانی                 |
| عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی تهران           | دکتر سید رضا مجدزاده                   |

|                                                                           |                                   |
|---------------------------------------------------------------------------|-----------------------------------|
| عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی مشهد                                     | دکتر عبدالله بهرامی               |
| <b>اعضای کمیسیون فرهنگی اجتماعی</b>                                       |                                   |
| عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه                                     | حجت الاسلام دکتر مجید کافی        |
| عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه                                     | حجت الاسلام دکتر حفیظ الله فولادی |
| عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی                              | دکتر فاضل حسامی                   |
| عضو هیئت علمی دانشگاه شاهد                                                | دکتر رسول محمد جعفری              |
| عضو هیئت علمی دانشگاه شاهد                                                | دکتر علی حسن نیا                  |
| <b>اعضای کمیسیون مباحث بنیادین</b>                                        |                                   |
| عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی                                | حجت الاسلام دکتر حسن خیری         |
| عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی                                | حجت الاسلام دکتر محمد بابایی      |
| عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی                                | دکتر محمد رضا بهمنی               |
| عضو هیئت علمی موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)                       | حجت الاسلام دکتر مهدی ابوطالبی    |
| عضو هیئت علمی موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)                       | حجت الاسلام دکتر مجتبی مصباح      |
| عضو هیئت علمی فرهنگستان علوم اسلامی                                       | حجت الاسلام دکتر مصطفی جمالی      |
| عضو هیئت علمی دانشگاه شاهد                                                | دکتر حسین زمانبها                 |
| <b>اعضای کمیسیون مدیریت و حکمرانی</b>                                     |                                   |
| عضو هیئت علمی دانشگاه شاهد با تخصص مدیریت صنعتی                           | دکتر رضا عباسی                    |
| عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی با تخصص مدیریت استراتژیک             | دکتر وحید خاشعی                   |
| عضو هیئت علمی دانشگاه امام حسین (ره) با تخصص مدیریت رسانه                 | دکتر جلال غفاری                   |
| عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق (ع) با تخصص رفتار سازمانی و مطالعات نهادی | دکتر علیرضا چیت سازان             |
| عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق (ع) با تخصص مطالعات حکمرانی               | دکتر محمد نعمتی                   |
| عضو هیئت علمی دانشگاه تهران با تخصص سیاستگذاری عمومی                      | دکتر محمد مهدی ذوالفقار زاده      |
| <b>اعضای کمیسیون هنر و معماری</b>                                         |                                   |
| عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس                                          | دکتر محمد خزایی                   |
| عضو هیئت علمی دانشگاه تهران                                               | دکتر سید غلامرضا اسلامی           |
| عضو هیئت علمی دانشگاه شاهد                                                | دکتر محسن مرانی                   |
| عضو هیئت علمی دانشگاه تهران                                               | دکتر حسن بلخاری                   |
| عضو هیئت علمی دانشگاه تهران                                               | دکتر حکمت الله ملاصالحی           |
| عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس                                          | دکتر اصغر فهیمی فر                |
| عضو هیئت علمی دانشگاه صدا و سیما                                          | دکتر محمدرضا معتمدی               |

## مقدمه

انقلاب اسلامی با بیان نظریه «نه شرقی، نه غربی» توانست ابر نظامی جمعی مبتنی بر برابری دولت‌ها و حاکمیت‌ها و تحقق حقوق الهی و انسانی ملت‌ها در نظام بین‌الملل را رقم زند و با احیای ظرفیت‌ها و امکانات فراموش شده ملت‌های غیر متعهد و نفی انفعال و مرعوبیت در برابر استکبار، درصدد قطع ریشه‌های وابستگی ملت‌ها به قدرت‌های بزرگ و درافکندن طرحی نو برآید. هدف نهایی انقلاب اسلامی رسیدن به تمدن اسلامی در زنجیره‌ای منطقی و مستمر است که بر چهار رکن دین، عقلانیت، علم و اخلاق بنا شده است. این زنجیره از حلقه انقلاب اسلامی آغاز شده و پس از شکل‌گیری نظام اسلامی وارد مرحله دولت اسلامی می‌گردد؛ و پس از دولت اسلامی، جامعه اسلامی اسوه تحقق می‌یابد و این برق که در این گوشه از جهان درخشیدن گرفته بسان تمام تمدن‌ها در بستری طبیعی در جهان اسلام و نیز در جهان بشریت تالو می‌یابد و فصلی نو در حیات بشر رقم می‌زند. پس از وقوع انقلاب اسلامی و تشکیل نظام اسلامی که ارکان، عناصر و ابعاد آن در قانون اساسی به‌طور اجمال بیان شده و البته هنوز به‌طور کامل و تفصیلی تحقق پیدا نکرده است، عبور از سه گام دیگر در زنجیره تمدن‌سازی فرآیندی پیچیده است. بر این اساس، تأمل و تعمق در این مفاهیم و مراحل و تلاش برای گفتمان‌سازی به‌منظور ایجاد نهضت نرم‌افزاری و تولید فکر و علم به شکل طبیعی در این مجرای امری ضروری و حیاتی است. از این‌رو دومین همایش ملی تمدن نوین اسلامی با همکاری جمع‌کنشیری از مراکز دانشگاهی و حوزوی و علمی پژوهشی کشور در چهارم و پنجم اسفندماه ۱۳۹۵ برگزار گردید. این همایش به جز شورای سیاست‌گذاری از ۱۰ کمیسیون تشکیل شده که مسئولیت هر کدام از این کمیسیون‌ها بر عهده یکی از اساتید دانشگاهی و حوزوی برجسته است و هر کمیسیون دارای ۵ تا ۷ نفر عضو هیئت علمی می‌باشد. این کمیسیون‌ها عبارتند از: مباحث بنیادین، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، اقتصادی، مدیریت و حکمرانی، آینده‌پژوهی، هنر و معماری، طب و سلامت، تعلیم و تربیت.

محورهای همایش نیز عبارتند از: معناشناسی تمدن نوین اسلامی، سبک زندگی اسلامی، دولت اسلامی و تمدن نوین اسلامی، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، علوم انسانی و تمدن نوین اسلامی، نظام‌سازی و نهادسازی و تمدن نوین اسلامی، جامعه اسلامی و تمدن نوین اسلامی، الگوهای رقیب و تمدن نوین اسلامی، بیداری اسلامی و تمدن نوین اسلامی، نقش و جایگاه علم در تمدن نوین اسلامی.

در پایان مهلت ارسال چکیده مقالات، ۳۰۰ چکیده به دبیرخانه همایش واصل شد که از آن میان ۲۳۰ چکیده مورد تأیید قرار گرفت. ۲۰۹ مقاله کامل به دبیرخانه همایش رسید. بر اساس داوری‌های صورت گرفته، ۴۰ مقاله در سطح علمی پژوهشی جهت ارائه و ۱۹ مقاله در سطح علمی ترویجی و تخصصی برای پوستر، تأیید گردید که در سه مجلد (دو جلد حاوی مقالات ارائه شده و جلد سوم حاوی مقالات پوستر) تقدیم حضور می‌گردد. در پایان وظیفه خود می‌دانم از همراهی‌های علمی و به‌ویژه حضور پرشکوه همه اساتید و پژوهشگران در همایش در مرکز همایش‌های دانشگاه شاهد و نیز سخنرانی حجت‌الاسلام و المسلمین جناب آقای غلامی رئیس محترم مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا سپاسگزاری کنیم.

از اعضای بزرگوار شورای علمی کنگره، حجج اسلام و آقایان دکتر غلامرضا معارفی، مهدی امیدی، محمد رحیم مصطفی ملکوتیان، محمد علی محقق، سید مجتبی امامی، محسن ناظم بکایی، محسن فرمehنی فراهانی، مرتضی افشاری که زحمات زیادی - را متحمل شدند به‌طور ویژه سپاسگزاریم. از مجموعه همکاران کمیته اجرایی همایش، آقایان کاشانی مهر (دبیر اجرایی)، همتی (رئیس کمیته تدارکات و مالی)، دوباشی (رئیس کمیته روابط عمومی و تبلیغات و تشریفات)، صادق (رئیس کمیته نمایشگاه) و نیز از آقایان نعمت زاده، حسینی و خانم‌ها مهدوی اصل، ساریجلو و همرنگ از همکاران دبیرخانه علمی و عزیزان بسیاری که با جان و دل برای برگزاری موفق همایش کوشیدند سپاسگزارم. از همکاران اداره کل انتشارات معاونت پژوهش بالأخص مدیر کل محترم و نیز جناب آقای قاسم‌زاده به خاطر مساعدت در آماده‌سازی و چاپ مجموعه مقالات قدردانی می‌نمایم.

## فرزاد جهان بین

رئیس دبیرخانه دائمی و دبیر علمی همایش

## فهرست

### کمیسیون مدیریت و حکمرانی

تبیین مؤلفه های ظرفیت خط مشی های انقلاب اسلامی در لایه های تمدنی بر اساس اندیشه مقام

- معظم رهبری ۳
- بازخوانی الگوی نهادی «تکافل اجتماعی» در اداره امور عمومی در گستره تمدن نوین اسلامی ۳۱
- حکمرانی علم در تمدن اسلامی؛ ۶۳
- رویکردی انتقادی به منطق اقتصادی متعارف در حکمرانی علم ۳۶
- اهمیت و لوازم فکری عملی کارآمدی نهادسازی در روند تحقق دولت اسلامی ۸۵
- (با تاکید بر تجربه نهادهای کارآمد [کمیته امداد] و ناکارآمد [احزاب سیاسی] در جمهوری اسلامی) ۵۸
- نگاه تطبیقی مصلحت از دیدگاه فقهی با تفکر سیستمی ۱۲۳

### کمیسیون فرهنگ اجتماعی

- نقش نظارت الهی در مدیریت سازمانی در راستای تحقق تمدن نوین اسلامی ۵۵۱
- بررسی مفهوم و جایگاه خانواده در تمدن اسلام و تمدن غرب و پیامدهای راهبردی آن ۱۷۱
- نگرشی بر بعد فرهنگی شکل گیری تمدن سازی نوین اسلامی: ۵۰۲
- مطالعه ی موردی؛ دیدگاه حضرت آیت الله العظمی خامنه ای ۲۰۵
- مطالعه اهمیت روحیه انقلابی و انقلابی بودن در تمدن سازی نوین اسلامی بر طبق اندیشه حضرت
- آیت الله سید علی خامنه ای ۲۴۱

### کمیسیون اقتصاد

- درآمدی بر معیارهای نظام پولی در تمدن نوین اسلامی ۲۹۱

رویکرد بایسته در مواجهه اقتصاد اسلامی با رویکردهای غالب

۳۱۳ در راستای تمدن نوین اسلامی

واکاوی جایگاه و مولفه های اقتصاد بخش عمومی با رویکردی اسلامی در رشد و تعالی تمدن

۳۳۷ نوین اسلامی

کمیسیون طب و سلامت

معیارهای تصمیم گیری برای اقدام به درمان در طب اسلامی (با تکیه بر دیدگاه اجتهادی آیه الله

۳۸۳ تبریزیان (پدر طب اسلامی))

۴۰۳ رمزگشائی از نقش های تمدن ساز جندی شاپور: درس هائی برای دانشگاه های امروز

۴۵۱ نقش های تمدنی طب سنتی ایران گذشته، حال، آینده

کمیسیون هنر و معماری

۴۷۷ بررسی چگونگی تجلی اصول دین و ارزشهای قرآنی در هنر

۴۹۹ جایگاه اخلاق در نقد دینی هنر

کمیسیون علوم سیاسی

۵۲۹ انقلاب اسلامی ایران و چرخش تمدنی جهان به سوی شرق

بایسته های دولت اسلامی در مسیر تحقق تمدن نوین اسلام براساس آراء و دیدگاه های مقام

۵۷۹ معظم رهبری (مدظله العالی)\*

کمیون مدیریت و حکمرانی





## تبیین مؤلفه های ظرفیت خط مشی های انقلاب اسلامی در لایه های تمدنی بر اساس اندیشه مقام معظم رهبری

سید مجتبی امامی<sup>۱</sup>

1.smemami@gmail.com

### چکیده

خط مشی عمومی یکی از ابزارهای دستیابی به آرمان انقلاب اسلامی یعنی تمدن نوین اسلامی است؛ لذا باید از توانایی متناسب با این آرمان بزرگ برخوردار باشد. توانایی خط مشی های عمومی که در علوم خط مشی تحت عنوان «ظرفیت خط مشی» مطرح می شود، برای اثرگذاری باید از مؤلفه های تمدنی برخوردار باشد. سطوح چهارگانه تمدنی یکی از ابزارهای مفید برای تحلیل خط مشی ها و برنامه ها است که برای بازپردازی و تحلیل مؤلفه های ظرفیت خط مشی انقلاب اسلامی در این پژوهش از آن بهره گرفته ایم؛ این مدل دارای چهار سطح رفتار (عینیات و ملموسات تمدنی)، اجتماع (ساختارها، قوانین و نظام ها)، ارزش ها و باورها (فرهنگ) و عقلانیت و اندیشه (مبانی فلسفی و اندیشه ای) است. منبع رجوع برای احصای این مؤلفه ها نیز بیانات و اندیشه های مقام معظم رهبری هستند که با روش تحلیل داده بنیاد انجام شده است. یافته های پژوهش نشان می دهد نظام اسلامی به دلیل برخورداری از ماهیت انقلابی دارای ویژگی هایی است که منجر به تولید مؤلفه های تمدنی ارزشمندی در جهت

افزایش ظرفیت خط مشی های عمومی می شود. «ایمان به الله» و «کفر به طاغوت» عناصر سطح عقلانیت و اندیشه؛ «اعتماد به خدا و سنن آفرینش» و «بی اعتمادی به دشمن و شناخت او» عناصر سطح باورها و ارزش ها؛ «درونازی در کنار برونگرایی»، «خردگرایی»، «آرمانگرایی واقع بینانه»، «نفی برونگرایی غیردرونا»، «عدم غفلت» و «عدم تبعیت» عناصر سطح اجتماع هستند. سطح رفتارها نیز موارد متعدد و بیشماری را شامل می شود نظیر: قدرت، عمران و آبادانی زندگی مادی، اراده و ابتکار، استقلال و عدم اتکا به دیگران، حفظ و مصونیت بخشی نظام، عزت.

**کلمات کلیدی:** خط مشی عمومی، ظرفیت خط مشی، تمدن نوین اسلامی، حیات طیبه، تحلیل

تمدنی.

## مقدمه و بیان مسئله

«خط مشی عمومی» ابزار حکومت جهت تحقق آرمان های ترسیم شده برای جامعه است. حکومت ها برای انجام کارویژه های مربوط به خط مشی گذاری، نیازمند برخورداری از یکسری توانایی ها هستند؛ این توانایی ها ذیل مفهومی با عنوان «ظرفیت خط مشی» مطرح می شود [۱]. راهکارهای ارائه شده در ظرفیت خط مشی به منظور افزایش توانمندی های حکومت، برای اثرگذاری باید از چهار سطح رفتار، اجتماع، فرهنگ و اندیشه برخوردار باشد [۲]. ظرفیت جمهوری اسلامی در انجام امورات مربوط به خط مشی گذاری نیز باید دربردارنده لایه های چهارگانه مذکور باشد تا بتواند آرمان های انقلاب اسلامی را محقق کند. در این نوشتار به دنبال تبیین ظرفیت خط مشی انقلاب اسلامی با توجه به لایه های چهارگانه تمدنی هستیم. منبع رجوع برای این تبیین باید برخوردار از دیدگاهی کلان نگر و باریکری حکومتی-تمدنی باشد. بهره گیری از افرادی باتجربه حضور در لایه های مختلف تصمیم گیری کشور می تواند به این امر کمک کند، اما باید توجه داشت که افراد مختلف، نظرگاه های متفاوتی دارند که ممکن است موجب تکثر در نگاه و مفهوم پردازی شود؛ لذا بهره گیری از یک فرد واحد با داشتن تجربه حضور در مناصب حکومتی مختلف و داشتن دانش تمدنی در اولویت قرار دارد. در میان افراد

حاضر، تنها کسی که تجربه حضور در لایه های مختلف تصمیم گیری مانند نمایندگی مجلس، ریاست جمهوری و رهبری را دارد، مقام معظم رهبری هستند. اجتهاد در علوم دینی نیز باعث برخورداری ایشان از دانش مرتبط با مباحث تمدنی است؛ لذا در پژوهش حاضر بیانات و اندیشه ایشان مبنای تبیین ظرفیت خط مشی بر اساس لایه های تمدنی در جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته است.

## ادبیات پژوهش

### خط مشی عمومی

خط مشی های عمومی جلوه عینی فلسفه و دکترین حکومت ها در امر اداره جامعه هستند [۳]. به عبارت دیگر، دولت ها برای جاری کردن فلسفه و دکترین خود در تاروپود جامعه از خط مشی های عمومی استفاده می کنند و جامعه آرمانی خود را به مدد خط مشی های عمومی، هستی بخشی می کنند [۴]. تعاریف متعددی از خط مشی عمومی وجود دارد. همه ی این تعاریف تلاش دارند تا این ایده را طرح کنند که خط مشی گذاری، فرآیندی فنی-سیاسی<sup>۱</sup> است که در آن بازیگران اجتماعی محدودی، اهداف و وسایل را تعریف و نظیر هم قرار می دهند. هرچند که تعاریف موجود از خط مشی، در برخی از زمینه های اساسی، مشترکاتی با هم دارند، با این حال تا حد قابل توجهی نیز در جزئیات با یکدیگر متفاوتند [۵]. توماس دای، در تعریف خط مشی عمومی یک فرمول مختصر و مشخص را ارائه کرده و خط مشی عمومی را اینگونه توصیف می کند: «هرآنچه که یک حکومت انتخاب می کند که انجام بدهد یا انجام ندهد» [۶]. جنکینز معتقد است خط مشی عمومی عبارت است از: «مجموعه ای از تصمیمات مترابط (به هم پیوسته)<sup>۲</sup> در خصوص انتخاب اهداف و وسایل دستیابی به آنها، که توسط یک یا گروهی از بازیگران سیاسی در موقعیت مشخصی که آن تصمیمات در قدرت آن بازیگران باشد، گرفته می شود» [۷]. اندرسون نیز خط مشی را چنین تعریف می کند: «مجموعه ای از اقدامات<sup>۳</sup> هدفمند

---

<sup>۱</sup> Techno-political process

<sup>۲</sup> Interrelated decisions

<sup>۳</sup> Course of action

و نسبتاً پایدار که توسط یک بازیگر یا مجموعه ای از بازیگران، در مواجهه با یک مسأله یا موضوع مورد توجه<sup>۱</sup> پیگیری می شود» [۸].

تعاریف ارائه شده از خط مشی را دو گونه می توان تقسیم بندی کرد: تعاریفی که می گویند خط مشی چیست؛ و تعاریفی که می گویند خط مشی چگونه اتخاذ می شود. دیدگاه نخست می گوید خط مشی، نتیجه انتخاب مرجع صاحب اقتدار است. این دیدگاه کلاسیک از خط مشی است که غالب مطالعات رشته خط مشی را شامل می شود. این دیدگاه مبتنی بر این پیش فرض است که خط مشی، بر اساس انتخاب عقلایی، توسط یک بازیگر سیاسی واحد اتخاذ می شود. در این دیدگاه، خط مشی به عنوان نتیجه پیگیری اهداف دولتی، تصمیم گیری و بررسی نتایج تصمیمات در یک فرآیند ساختاریافته مطرح می شود؛ که در آن بازیگران و ترتیب مراحل قابل شناسایی است. خط مشی در این دیدگاه سیاسی است به این معنا که بیانی از اولویت های انتخاباتی قوه مجریه است. خط مشی ها در این دیدگاه بیان گر یک چارچوب معتبر از اعتقادات و نیات دولت در حوزه خط مشی است. بنابراین عمل خط مشی نیز در درجه اول حمایت و مشاوره رهبران در امر تصمیم گیری است. دیدگاه دوم، خط مشی را نتیجه «تعامل ساختاریافته»<sup>۲</sup> می داند. در این دیدگاه خط مشی از طریق روابط افقی پیچیده تولید شده است و نتیجه نهایی محصول سازش و مصالحه منافع رقیب است. بر اساس این دیدگاه، نقش دولت در خط مشی گذاری کاملاً متفاوت است. در اینجا دولت به عنوان یک بازیگر بی چون و چرا و واحد که دستور کار منتخب خود را پیگیری می کند، دیده نمی شود. دولت در این دیدگاه به عنوان یک صحنه یا یک فضا دیده می شود که طیفی از بازیگران سیاسی، که هر کدام مکان مشروعی در میز خط مشی<sup>۳</sup> دارند، و برای تولید خط مشی با یکدیگر تعامل دارند. دولت به عنوان واکنش دهنده به اقدامات سایر مشارکت کنندگان به منظور تعیین اینکه چه مسائل و موضوعاتی مورد توجه خواهد گرفت و چه

<sup>۱</sup> Matter of concern

<sup>۲</sup> Structured interaction

<sup>۳</sup> Policy table

اقداماتی در پاسخ به آن ها اتخاذ خواهد شد دیده می شود [۹].

## ظرفیت خط مشی عمومی

وجود برخی عوامل، فرآیند خط مشی گذاری را با پیچیدگی هایی همراه کرده است؛ فرآیند خط مشی مملو از وجود بازیگران مختلف است که هر کدام دیدگاه ها، ارزش ها و منافع متفاوتی دارند و سعی می کنند آن ها را بر فرآیند خط مشی تحمیل کنند. علاوه بر این، در هر کدام از حوزه های خط مشی، فقط یک برنامه واحد وجود ندارد، بلکه خط مشی ها برای تحقق اهداف خود از برنامه های متعددی بهره می گیرند. در کنار این مسائل، زمان بر بودن فرآیند خط مشی و وجود مباحث فنی نیز بر پیچیدگی فرآیند خط مشی افزوده است [۱۰]. حکومت ها برای غلبه بر پیچیدگی های فرآیند خط مشی گذاری، نیازمند برخورداری از ظرفیت در انجام کارویژه های خط مشی گذاری هستند.

پژوهش های صورت گرفته در موضوع ظرفیت خط مشی را می توان به سه گروه اصلی تقسیم کرد: در گروه نخست، برخی پژوهشگران از جمله فیلیپ کرنی [۱۱]، علی رغم استفاده متداول از این مفهوم، هیچ گونه تعریفی ارائه نکرده اند. برخی دیگر از افراد گروه نخست، مثل کورزر [۱۲]، این اصطلاح را تعریف نکرده اند، اما آن را به صورت جایگزین با ظرفیت دولت<sup>۱</sup> و قوه مجریه<sup>۲</sup> به کار برده اند.

گروه دوم پژوهشگران، از جمله گای پیترز [۱۳]، به صورت گسترده به این مفهوم پرداخته اند و آن را شامل تدوین و اجرای خط مشی و حساسیت متقابل سیستم سیاسی در مورد خواسته های نیروهای اجتماعی می دانند. به طور مشابه فلگی [۱۴] نیز معتقد است این مفهوم هم شامل تدوین و هم اجرای خط مشی ها می شود. هونادل [۱۵] نیز ظرفیت خط مشی را شامل تدوین، اجرا و ارزشیابی خط مشی می داند. روی هم رفته گروه دوم معتقدند ظرفیت خط مشی هم شامل تدوین خط مشی و هم اجرای آن می باشد. گروه سوم با تفکیک مراحل خط مشی گذاری، مفهوم ظرفیت خط مشی را به طور محدود تعریف

---

<sup>۱</sup> State

<sup>۲</sup> Executive branch

کرده اند. برای مثال، کامینگ و نورگارد [۱۶] ظرفیت خط مشی را به عنوان «توانایی» استفاده ممکن از تمامی منابع فکری و سازمانی در تملک دولت که به فرآیند خط مشی گذاری اختصاص دارند، همانند تخصص یا تجربه داخلی یا خارجی، به منظور طراحی خط مشی های منسجم، مانا و به لحاظ سیاسی امکان پذیر» تعریف کرده اند. به طور مشابه، اولسن ظرفیت خط مشی را به عنوان «توانایی استفاده از منابع به صورت نظام مند به منظور اتخاذ تصمیمات جمعی هوشمند در یک نظام اداری-سیاسی دموکراتیک، بر اساس شناخت کافی، اطلاعات کافی و اقتدار کافی» تعریف کرده است [۱۷]. در این تعاریف دانش، خبرگی، تجربه و فهم، سنگ بناهای ظرفیت خط مشی هستند.

به نظر می رسد رویکرد گروه سوم با مفهوم حکمرانی که به عنوان خاستگاه شکل گیری موضوع ظرفیت خط مشی [۱۸] بیان می شود، نزدیکی بیشتری دارد. تعاریف ارائه شده توسط این گروه تمایز بهتری میان این موضوع و سایر موضوعات مطرح در خط مشی عمومی ایجاد می کند.

| پژوهشگران                               | تعریف                                                                                                                                                                                                        |   |
|-----------------------------------------|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|---|
| [۱۹]                                    | توانایی پیش بینی تغییر و تأثیرگذاری بر آن؛ اتخاذ تصمیمات آگاهانه و هوشمندانه در مورد خط مشی؛ تدوین برنامه هایی برای اجرای خط مشی؛ جلب و جذب منابع؛ مدیریت منابع؛ و ارزشیابی اقدامات جاری برای هدایت کنش آتی. | ۱ |
| [۲۰]<br>کریستینسن<br>و لئوگرید،<br>۲۰۰۵ | توانایی استفاده از منابع به صورت نظام مند، به منظور اتخاذ تصمیمات جمعی هوشمند، در یک نظام اداری-سیاسی دموکراتیک، بر اساس شناخت کافی، اطلاعات کافی و اقتدار کافی.                                             | ۲ |

| پژوهشگران                          | تعریف                                                                                                                                                                                                                                                                                                                               |   |
|------------------------------------|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|---|
| [۲۱]                               | مفهومی گسترده که همه مسائل مرتبط با آرایش های حکومت برای بازنگری، تدوین و اجرای خط مشی ها درون قلمرو حکومت را پوشش می دهد. بدیهی است که شامل موارد زیر می شود: ماهیت و کیفیت منابع در دسترس برای این اهداف- خواه در خدمات عمومی یا فراتر از آن-؛ اقدامات و رویه هایی که از طریق آن این منابع بسیج شده و مورد استفاده قرار می گیرند. | ۳ |
| [۲۲] گای<br>پیترز ۱۹۹۶             | توانایی بازیگران در غلبه بر موانع [اعم از موانع مهارتی و موانع ناشی از منابع، و غلبه بر مقاومت هایی که به واسطه خو گرفتن به خط مشی های موجود وجود دارد] <sup>۱</sup> و توانایی اداره فرآیند [خط مشی] باهدف ایجاد رهاوردهای مطلوب.                                                                                                   | ۴ |
| [۲۳] دیویس<br>و کیتینگ،<br>۲۰۰۰    | توانایی دولت ها برای اینکه درباره سیر کنش ترجیحی تصمیم بگیرد و آن را اجرا کند؛ سیری از کنش که جامعه و اقتصاد آن را تغییر می دهد.                                                                                                                                                                                                    | ۵ |
| [۲۴] پولیدانو<br>۲۰۰۰              | توانایی تصمیم گیری که:<br>بر اساس سنجشی مطلعانه از گستره ای جامع از اطلاعات مربوطه است، و<br>از طریق فرآیندی است که تشکیلات حکومتی مختلف در گیر در حوزه [خاص خط مشی] را یکجا باهم جمع می کند.                                                                                                                                       | ۶ |
| [۲۵] پولیدانو<br>۲۰۰۰              | توانایی ساختاردهی فرآیند تصمیم گیری، هماهنگی آن در سرتاسر حکومت، تغذیه آن با تحلیل آگاهانه، و اطمینان از اینکه این تحلیل جدی گرفته شده است.                                                                                                                                                                                         | ۷ |
| [۲۶] کامینگز<br>و نورگارد،<br>۲۰۰۴ | [توانایی] <sup>۲</sup> استفاده ممکن از تمامی منابع فکری و سازمانی در قلمک دولت که به فرآیند خط مشی گذاری اختصاص دارند، همانند تخصص یا تجربه داخلی یا خارجی، به منظور طراحی خط مشی های منسجم، مانا و به لحاظ سیاسی امکان پذیر.                                                                                                       | ۸ |

| پژوهشگران                          | تعریف                                                                                                                                                                       |    |
|------------------------------------|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|----|
| [۲۷] پارسونز<br>۲۰۰۴               | توانایی ترسیم نقشه سفر، نشان دادن مختصات روی نقشه، تعیین جهت و اتخاذ دید بلندمدت؛ و در یک کلمه، توانایی راهبری.                                                             | ۹  |
| [۲۸] پینتر و<br>پیپر، ۲۰۰۵         | توانایی آرایش منابع ضروری به منظور اتخاذ انتخاب های جمعی هوشمند درباره تخصیص منابع کمیاب به غایات عمومی، و تنظیم جهت های راهبردی برای این تخصیص.                            | ۱۰ |
| [۲۹] ادواردز<br>۲۰۰۹               | توانایی خدمات عمومی در تدوین گزینه های خط مشی با کیفیت بالا برای حکومت.                                                                                                     | ۱۱ |
| [۳۰] نیومن،<br>پرل، ولستد،<br>۲۰۱۳ | توانایی خدمات کشوری در تدارک و رساندن مشورت به مدیران عالی رتبه سیاسی خود، و اینکه خدمات کشوری این توانایی را داشته باشد که در چرخه خط مشی، نقش و وظیفه خود را ایفاء نماید. | ۱۲ |

جدول ۱: تعاریف ظرفیت خط مشی (گردآوری شده توسط پژوهشگر)

### تمدن و لایه های تمدنی

تمدن به معنای رسوب یک فرهنگ در زندگی اجتماعی چندین نسل از یک جامعه است [۳۱]. هنگامی که از تمدن سخن گفته می شود، مجموع اختصاصات فرهنگی ای مدنظر قرار داده می شود که به یک استقرار تاریخی و مدنی در سرزمینی خاص انجامیده و در طول تاریخ خود از پویایی و استمرار حول یک محور بنیادین برخوردار بوده است. هر کدام از تمدن های جهانی حول یک محور جهان شناختی می گردند و بر این اساس هر کدام از دیگری متمایز می شود. هر تمدنی مطابق یک خاستگاه معرفتی و رویکردی که از دل آن فرهنگی که آن را همراهی می کند، برمی خیزد. در تمدن اسلامی نیز دو ویژگی استخدام طبیعت برای کمال انسان و تسهیل امور برای شناخت بیشتر هستی از برجستگی زیادی برخوردار است. پس، در واقع ابزارها در خدمت کمال انسان هستند؛ اما در بخش دوم تسهیل برای آن است که زمینه هایی فراهم شود تا خود انسان به سادگی، طرق معرفت را بیاماید و ابزارهایی به دست بیاورد تا هم هستی را خوب بشناسد و هم به توحید برسد و به غایتی که در دین



مراد است، توجه کند. البته تمدن اسلامی کاملاً برگرفته از قرآن و سنت و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه طاهرين علیهم السلام است و انسان باید قوانین موزون فطری طبیعت را بشناسد و از آنها در جهت نیل خودش به نقطه کمال که غایت هستی شناسی و در حقیقت توحید که غایت یک انسان متعالی است، استفاده کند. پس انسان، کسی است که باید از طبیعت به خوبی استفاده کرده تا به آن دو غایت مهم برسد [۳۲].

همه مباحث مورد توجه خط مشی گذاران و برنامه ریزان عمومی جامعه ذیل یک کلیت واحد به نام «تمدن» جای می گیرند. تصمیم ها و برنامه ریزی های خط مشی گذارانه، در شکل گیری و روند تحولات موجودیتی به نام تمدن تأثیر می گذارند، در مقابل نیز پشتوانه تمدنی خط مشی گذاران است که به نحو تعیین کننده ای کیفیت و موفقیت فعالیت های آن ها را رقم می زند. راهکارهای ارائه شده در خط مشی گذاری عمومی باید برخوردار از چهار سطح زیر باشد:

رفتار: در نگاه اولیه به یک تمدن، آنچه به چشم می آید، لایه «رفتار» است. این لایه اشاره به تجلیات بیرونی و عینی تمدن دارد و از قابلیت سنجش و ارزیابی برخوردار است. بیشتر تحلیل های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، علمی و فنی رایج، ارتباط پدیده های موجود در همین سطح را شناسایی می کنند. تمام تحرکات فردی و اجتماعی در این لایه قابل مشاهده هستند، اما تفسیر و تحلیل آن ها تنها با بررسی در این سطح کامل نمی شود.

اجتماع: بستر تمام رفتارهای شکل دهنده سبک زندگی، اجتماع است. ساختارهای اجتماعی، قوانین و مقررات، دستورالعمل ها و سازمان ها، بستر و زمینه ای هستند که رفتارها در آن شکل می گیرند. قوانین و هنجارهای اجتماعی زمینه را برای ایجاد و تحول نهادهای گوناگون از خانواده تا تشکلهای مردم نهاد و سازمان های گسترده دولتی و غیر دولتی فراهم می آورد.

فرهنگ: این لایه شامل ارزش ها و باورهای اجتماعی است که به صورت گسترده فرهنگ نامیده می شود.

اندیشه و عقلانیت: بنیان های فلسفی و اندیشه های مبنایی سازنده تمدن در این لایه قرار می گیرند. به عبارت دیگر این لایه منشاء شکل گیری ارزش ها و باورهای اجتماعی است [۳۳].

## روش پژوهش

روش نظریه سازی داده بنیاد، اولین بار توسط گلیزر<sup>۱</sup> و استراوس<sup>۲</sup> معرفی گردید [۳۴] نظریه سازی داده بنیاد، یک فراگرد کیفی و نظام مند است که به منظور تولید یک نظریه مورد استفاده قرار می گیرد. این تئوری، در سطح مفهومی گسترده ای، یک فرایند، یک اقدام، یا یک تعامل پیرامون یک موضوع اساسی<sup>۳</sup> را توضیح می دهد؛ رهیافتی است برای بررسی نظام مند داده های (غالباً) کیفی (مانند مصاحبه های پیاده شده<sup>۴</sup> یا پروتکل های مشاهده ها<sup>۵</sup>)، باهدف تولید نظریه. کرسول (۲۰۰۷)، سه رهیافت متمایز در نظریه سازی داده بنیاد را شناسایی و معرفی کرده است [۳۵]:

الف. رهیافت نظام مند:

رهیافت نظام مند به نظریه سازی داده بنیاد، بر لزوم استفاده از چند گام مشخص به منظور تحلیل داده ها تأکید می کند: کدگذاری باز<sup>۶</sup>، محوری<sup>۷</sup> و انتخابی<sup>۸</sup>؛ و نهایتاً هم بر ضرورت توسعه یک پارادایم منطقی<sup>۹</sup> و یا یک تصویر بصری<sup>۱۰</sup> از نظریه تولید شده [۳۶]. بهره مندی از این سه فراگرد کدگذاری به این معناست که محققان، از فراگردهای تعیین شده ای<sup>۱۱</sup> به منظور توسعه نظریه خود بهره گرفته اند. آن ها داده های خود را مبتنی بر مقوله های مشخصی در کدگذاری محوری مورد تحلیل قرار می دهند و از

<sup>۱</sup> Glaser

<sup>۲</sup> Strauss

<sup>۳</sup> an interaction about a substantive topic

<sup>۴</sup> transcripts of interviews

<sup>۵</sup> protocols of observations

<sup>۶</sup> Open coding

<sup>۷</sup> Axial coding

<sup>۸</sup> Selective coding

<sup>۹</sup> logic paradigm

<sup>۱۰</sup> visual picture

<sup>۱۱</sup> set procedures

نمودارهایی برای نمایش نظریه خود استفاده می کنند [۳۷]

ب. رهیافت نوظهور:

گلنزر [۳۸] به عنوان مبدع رهیافت نوظهور، بر اهمیت این مسئله تأکید کرد که باید به یک نظریه اجازه دهیم تا از بستر داده ها خلق شود، به جای اینکه از یک مقوله بندی مشخص و از پیش تعیین شده (همانند آنچه در نظام کدگذاری محوری وجود دارد) استفاده کنیم. او تأکید کرد که هدف یک مطالعه بر اساس نظریه سازی داده بنیاد این است که به محقق اجازه شرح<sup>۱</sup> یک «فرایند ساده اجتماعی»<sup>۲</sup> را بدهد. درواقع تمرکز وی بر ارتباط دادن مقوله ها به نظریه های در حال ظهور است و نه صرفاً شرح مقوله ها. در انتهای کار نیز محقق یک نظریه را می سازد و در آن روابط میان مقوله ها را بدون ارجاع به شکل یا نمودار خاصی مورد بحث قرار می گیرد [۳۹] (کرسول، ۲۰۰۷: ۴۲۸-۴۲۹)

گلنزر [۴۰] (۱۹۷۶) اهم ایده های خود را بدین ترتیب بیان می کند:

نظریه مبتنی بر داده ها در انتزاعی ترین سطح مفهومی قرار دارد و نه در کمترین سطح انتزاعی که در ارائه داده به صورت بصری وجود دارد، مانند آنچه در پارادایم کدگذاری [استراوس] ادعا می شود. نظریه، مبتنی بر داده هاست و نه اینکه به زحمت<sup>۳</sup> در قالب مقوله ها درآمده باشد؛ نظریه مبتنی بر داده، بایستی حاوی چهار ویژگی باشد: انطباق<sup>۴</sup>، کار کردن<sup>۵</sup>، مربوط بودن<sup>۶</sup>، قابلیت اصلاح<sup>۷</sup>:

در صورتی که یک نظریه با دقت از دل مسائل حقیقی استقراء شده باشد، بایستی با واقعیات «مطابقت» کند و از منظر مشارکت کنندگان، افراد عامل در آن حوزه و نیز محققان این طور به نظر برسد [۴۱].

---

<sup>۱</sup> explain

<sup>۲</sup> basic social process

<sup>۳</sup> Forced into

<sup>۴</sup> fit

<sup>۵</sup> work

<sup>۶</sup> relevance

<sup>۷</sup> modifiability

ج. رهیافت ساخت گرا: چارمز

رهیافت ساخت گرا، که توسط چارمز<sup>۱</sup> پیشنهاد گردید، یک موضع فلسفی به شمار می آید [۴۲] به طور خلاصه، تمرکز او بر معنای موردنظر مشارکت کنندگان در یک مطالعه بود. او به مسائلی همچون نگرش ها، ارزش ها، باورها، احساسات، پیش فرض ها و ایدئولوژی های افراد علاقه مندتر بود تا به جمع آوری وقایع و توضیح اقدامات. چارمز مدعی شد هر چیزی که تجربه را به حاشیه ببرد، مانند اصطلاحات پیچیده و فنی، نمودارها، یا نقشه های مفهومی، از نظریه مبتنی بر داده دور می شود و تلاشی برای کسب قدرت را در آن استفاده نمایان می کند. او معتقد بود نظریه سازی داده بنیاد نبایستی نقش محقق را در فرایند محدود کند و این محقق است که در رابطه با مقوله ها، در طول تمام مطالعه تصمیم گیری می کند. وی سؤالات مشخصی را بر بالین داده ها می آورد، همراه با گستره ای از مفاهیم جامعه شناختی. محقق همچنین ارزش ها، تجربیات و اولویت های خود را نیز در این تحقیق مشارکت می دهد. بدین ترتیب، هر نتیجه ای که به آن برسد، پیشنهادی (هنجاری)، ناتمام و غیر قاطع<sup>۲</sup> خواهد بود [۴۳].

اولین سؤالی که باید به آن پردازیم این است که روش مورد استفاده در این پژوهش، تا چه اندازه با روش تئوری پردازی داده بنیاد مشابه بوده است؟ معیارهایی برای این امر پیشنهاد شده است [۴۴]:

لزوم تنگاتنگ بودن جمع آوری داده ها و تحلیل آن ها؛

آغاز نکردن تحقیق با یک نظریه مفروض در ذهن؛

آغاز با یک سؤال کلی و باز، به تدریج محدود شدن سؤال؛

استخراج نظریه از بستر داده ها؛

این پژوهش حاصل یک فرایند مستمر است؛ رفت و برگشت مستمر بین جمع آوری داده ها و تحلیل آن ها و انجام همزمان روال ها، جریان غالب در پژوهش حاضر است؛ فیش های جمع آوری شده تحلیل

<sup>۱</sup> Charmaz

<sup>۲</sup> inconclusive

می شد، ایده های جدیدی خلق می شد و مسیر جمع آوری داده را تغییر می داد و این روند مدام در کل فرایند پژوهش ادامه پیدا کرد.

پژوهش با یک سؤال اساسی آغاز شده است: توانایی های جمهوری اسلامی برای اداره عرصه های خط مشی عمومی جهت نیل به تمدن نوین اسلامی چیست؟ بدون هیچ پیش فرضی برای شروع فرایند پژوهش، ابتدا سعی شد «ظرفیت خط مشی جمهوری اسلامی» را بر اساس ادبیات مقام معظم رهبری فهم شود؛ از آنجایی که ایشان در مقام بیان و تبیین این موضوع تخصصی نبوده اند باید جوهره اصلی موضوع ظرفیت خط مشی در بیانات ایشان مورد بررسی قرار می گرفت. آنچه به عنوان ماهیت ظرفیت خط مشی بیان می شود مفهوم «توانایی» است [۴۵]. برای درک این مفهوم در ادبیات مقام معظم رهبری هیچ مسیر از پیش تعیین شده ای طی نشد و تمرکز اصلی بر فهم و انس با سخنان ایشان بود لذا ابتدای بر داده ها برای پژوهشگر اولویت بالاتری نسبت به گنجاندن آن ها در ذیل مقوله ها داشت. ابتدا تمامی سخنرانی های ایشان در جلساتی که به نحوی مخاطبان آن را می توان لایه خط مشی گذاران کشور دانست مطالعه شد؛ هیئت دولت، مجلس شورای اسلامی، قوه قضائیه، کارگزاران نظام، مجلس خبرگان؛ سپس کلیدواژه هایی که به نحوی به موضوع ظرفیت خط مشی ارتباط پیدا می کنند، مثل: توانایی، تصمیم گیری، قدرت و ... در تمامی سخنرانی های ایشان بعد از انقلاب اسلامی جستجو شد. در مجموع ۶۰ سخنرانی از ایشان مطالعه و ۳۷۰ کد استخراج شد.

رهیافت مورد استفاده به کدام رهیافت داده بنیاد نزدیک تر است؟

از میان رهیافت های ارائه شده در نظریه داده بنیاد از رهیافت نوظهور استفاده شده است. کرسول برای تمیز دادن این رهیافت از دو رهیافت دیگر معیارهایی ارائه کرده است [۴۶] که در ادامه به توضیح آن ها و چرایی انتخاب این رهیافت پرداخته ایم.

### **ویژگی های رهیافت نوظهور**

عدم التزام به ارجاع نظریه به شکل یا نمودار خاصی [۴۷]

پاسخ: با توجه به جدید بودن موضوع و اینکه حداقل در کشور به این موضوع بسیار محدود و کم پرداخته شده است مواردی برای ارجاع وجود نداشت البته پژوهشگر نیز التزامی برای این امر نداشته است.

مبتهی بر داده‌ها باشد و نه اینکه به زحمت در قالب مقوله‌ها درآمده باشد [۴۸]

پاسخ: حتی الفاظ و اصطلاحاتی که به عنوان مقوله انتخاب شده اند کاملاً بر اساس ادبیات متون استخراج شده از ادبیات مقام معظم رهبری است و خلق واژه و مفهوم صورت نگرفته است این امر از جای دادن صوری به تعبیر کرسول «با زحمت داده‌ها» در قالب مقوله‌ها جلوگیری کرد.

انطباق: بایستی با واقعیات «مطابقت» کند و از منظر مشارکت کنندگان، افراد عامل در آن حوزه و نیز محققان این‌طور به نظر برسد [۴۹]:

پاسخ: دو امر انطباق پژوهش را تأیید می‌کنند؛ نخست پابندی به متن سخنان مقام معظم رهبری حتی در تولید واژه‌ها و اصطلاحات، دوم تأیید نتایج حاصل از پژوهش در گروه‌های کانونی متشکل از پژوهشگران حوزه اندیشه مقام معظم رهبری.

### آیا مفهوم ظرفیت خط مشی انقلاب اسلامی به اشباع نظری رسیده است؟

دو معیار مهمی که گلنزر و استراوس [۵۰] در رابطه با اشباع نظری معرفی کرده‌اند عبارت‌اند از: اشباع نظری این گونه ادراک می‌شود که محقق با داده‌های مشابهی به صورت مکرر برخورد کند، که در این صورت به صورت تجربی مطمئن می‌شود که مقوله خاصی به اشباع رسیده و داده جدیدی به آن اضافه نخواهد شد.

محقق وظیفه دارد تا از طریق تلاش برای حفظ تنوع داده‌ها، این اطمینان را به دست آورد که اشباع حاصل، از گسترده‌ترین دامنه ممکن برخوردار است.

پاسخ: بعد از مطالعه سخنرانی‌های مقام معظم رهبری در جمع خط مشی گذاران کشور و جستجوی موضوعی در سخنان ایشان، مراجعه به سایر بیانات ایشان توسعه چندانی در مفاهیم ایجاد نکرد و

پژوهشگر با داده های تکراری مواجه می شد.

## یافته های پژوهش

«انقلاب اسلامی»، «نظام اسلامی»، «دولت اسلامی»، «جامعه اسلامی» و «تمدن اسلامی» زنجیره تکاملی انقلاب اسلامی است [۵۱]. هر کدام از این مراحل علی رغم تفاوت هایی که در عینیات دارند، تجسم یافته یک ماهیت و حقیقت واحد هستند و به میزانی که توانایی جامعه و حکومت افزایش می یابد، قدرت تجلی آن حقیقت واحد نیز بیشتر می شود. فهم این حقیقت واحد، سیر گذار از این مراحل و احصای اقتضائات حاکم بر هر مرحله را تسهیل می کند. آن حقیقت واحد مفهوم «انقلاب» است [۵۲]؛ این مفهوم در بردارنده عناصری نظیر: «جاری و مستمر بودن»، «رشد و بالندگی» است [۵۳]. تبیین انقلاب به مثابه یک جریان در مقابل تبیین آن به مثابه یک موجودیت، آن را با مشخصه هایی همراه می کند؛ یک موجودیت تنها در پی حفظ و بقاء خود است، در حالی که انقلاب، با ماهیت جاری بودن خود علاوه بر تلاش برای بقاء، هدفمند است و برای رسیدن به اهداف خود تلاش می کند.

در بخش مرور ادبیات بیان شد که «خط مشی عمومی»، ابزار تحقق آرمان ها و اهداف است؛ و «ظرفیت خط مشی عمومی»، بیانگر توانایی حکومت در انجام وظایف مربوط به خط مشی گذاری است؛ پس وجود این دو عنصر در انقلاب اسلامی می تواند به تحقق آرمان ها و اهداف آن کمک کند. آرمان ها و اهداف انقلاب اسلامی در ادبیات مقام معظم رهبری گره خورده با دو مفهوم «ساخت حقیقی» و «ساخت حقوقی» است [۵۴]. ساخت حقیقی همان آرمان های انقلاب اسلامی است. «ایجاد تمدن نوین اسلامی» و «حیات طیبه»، آرمان های بیان شده برای انقلاب اسلامی در بیانات مقام معظم رهبری هستند که در موارد مختلفی از آن ها به عنوان آرمان انقلاب اسلامی یاد شده است و به جای یکدیگر به کار رفته اند؛ یعنی ایجاد تمدن اسلامی همان دستیابی به حیات طیبه اسلامی است. با توجه به بیانات فوق، هدف انقلاب اسلامی نیز مشخص شد: «باز تولید و تامین حیات طیبه اسلامی» یا «ایجاد تمدن نوین اسلامی»، مفهومی که از آن به عنوان عنصر بقاء انقلاب اسلامی نیز یاد کردیم؛ به عبارت

دیگر می توان گفت علت مبقیه انقلاب اسلامی همان علت محدثه آن است؛ یعنی به میزانی که تمدن اسلامی تحقق می یابد، ظرفیت بقاء انقلاب اسلامی نیز افزایش می یابد. با مرور سخنرانی های مقام معظم رهبری، آنچه که ایشان به عنوان ماهیت ظرفیت انقلاب اسلامی در جهت باز تولید و تأمین حیات طیبه اسلامی بیان می کنند، «قدرت ملی» است [۵۵] که می توان آن را متناظر با عنصر «توانایی» در ادبیات مرسوم ظرفیت خط مشی دانست. «قدرت ملی در باز تولید و تأمین حیات طیبه اسلامی» مشخص کننده ظرفیت خط مشی انقلاب اسلامی برای ایجاد تمدن اسلامی خواهد بود.

قدرت ملی جهت تحقق دستیابی به تمدن نوین اسلامی، از دو عنصر نظری توحیدی تفکیک ناپذیر «ایمان به الله» و «کفر به طاغوت» منشاء می گیرد [۵۶]. این دو عنصر که سطح اول مؤلفه های قدرت ملی را تشکیل می دهند، پشتوانه فلسفی و نظری موضوع ظرفیت خط مشی نیز هستند؛ پشتوانه ای که تجلی آن را می توان در سایر سطوح نیز به وضوح مشاهده کرد. این دو عنصر، متناظر با لایه عقلانیت و اندیشه در سطوح چهارگانه تمدنی هستند. در توضیح لایه عقلانیت و اندیشه بیان شد که این سطح بنیان های فلسفی و اندیشه ای تمدن ساز را تشکیل می دهد و دو عنصر ایمان به الله و کفر به طاغوت نیز در اندیشه مقام معظم رهبری، نقش فلسفه حاکم بر عناصر شکل دهنده ظرفیت تمدن اسلامی را دارا هستند. دو عنصر بیان شده در لایه عقلانیت و اندیشه به مثابه فلسفه حاکم، شکل دهنده عناصر موجود در لایه باورها و ارزش ها هستند. لایه ارزش ها و باورها متشکل از دو مفهوم اصلی «اعتماد به خدا و سنن آفرینش» و «شناخت دشمن و بی اعتمادی به او» است [۵۷]؛ دو مفهومی که می توان آن ها را ترجمان رویکرد توحیدی سطح اول در عرصه نظام اجتماعی انقلاب اسلامی دانست. این دو عنصر، باورها و ارزش های لازم برای تحقق تمدن اسلامی را بیان می کنند، هر چند ممکن است در قالب های متفاوتی بیان شده باشد [۵۸]، [۵۹].

به میزانی که از سطح اول فاصله گرفته می شود، بر عینی بودن سطوح افزوده می شود؛ سطح اول بیان کننده رویکرد نظری توحیدی «ایمان به الله» و «کفر به طاغوت» در ظرفیت خط مشی برای رسیدن به



آرمان انقلاب اسلامی است؛ سطح دوم، تقلیل این رویکرد توحیدی در عرصه نظام اجتماعی، و مشتمل بر دو باور «اعتماد به خدا و سنن آفرینش» و «شناخت دشمن و بی اعتمادی به او» است [۶۰]. منظور از تقلیل یافته این است که جمع این مؤلفه ها لزوماً دربرگیرنده کامل و جامع ابعاد دو عنصر مذکور نخواهد بود، بلکه تا حدودی آنها را در بر می گیرد. سطح سوم، عناصر تقلیل یافته از «اعتماد به خدا و سنن آفرینش» و «شناخت دشمن و بی اعتمادی به او» هستند. این سطح تشکیل دهنده قوانین، نظام ها و ساختارهای اجتماعی لازم برای تحقق حیات طیه است.

عناصر حاکم بر ساختارها و نظام اجتماعی حکومت اسلامی جهت انجام وظایف خط مشی گذاری که ملهم یافته از دو عنصر سطح ارزش ها و بینش ها هستند، در قالب های متفاوت و به صورت مکرر در بیانات مقام معظم رهبری بیان شده اند. تمامی این موارد را می توان در شش عنصر «درون زایی در کنار برون گرایی»، «خردگرایی»، «آرمان گرایی واقع بینانه»، «عدم برون گرایی غیر درون زا»، «عدم غفلت» و «لحاظ کردن عنصر مبارزه در خط مشی ها» خلاصه کرد.

### **درونزایی در کنار برونگرایی**

«مردم» مهمترین و پرتکرارترین عنصر این مؤلفه در اندیشه مقام معظم رهبری است؛ تجلی این عنصر محوری در عرصه اداره کشور با عباراتی نظیر «توانایی درونی»، «ظرفیت های درونی»، «استعداد درونی»، «درونزایی» و مفاهیم مشابه در ادبیات مقام معظم رهبری بوده است؛ اما شاید بتوان گفت کامل ترین توصیف عبارت «درون زایی در کنار برون گرایی» است که ایشان در تشریح اقتصادی مقاومتی به عنوان یکی از عرصه های محوری حضور مردم از آن یاد کرده اند [۶۱].

### **خردگرایی**

قدرت ملی به مثابه کلید بازیابی و تامین حیات طیه اسلامی، نیازمند بهره گیری از ابزارها است؛ مفاهیمی در ادبیات مقام معظم رهبری می توان یافت که بیان کننده عنصر خردگرایی است از آن جمله می توان به «برنامه ریزی مدبرانه»، «به کارگیری ابزارهای در دسترس»، «استفاده از ظرفیت کارشناسی

کشور»، «شفافیت، انسجام، ثبات و استمرار سیاست ها»، «اولویت بندی در تصمیم گیری»، «به کارگیری علم، عقل، عزم»، «حکمت و خردگرایی» اشاره کرد که تمامی این موارد را می توان ذیل عنوان «خردگرایی» قرار داد [۶۲]، [۶۳].

### **آرمان گرایی واقع بینانه**

آرمان گرایی و واقع بینی معمولاً به عنوان دو عنصر متباین مطرح می شوند. در طراحی و برنامه ریزی ساختارها و نظام های اجتماعی توجه صرف به هر کدام این دو مورد می تواند به عنوان یک آفت تلقی شود. آرمانگرایی صرف و بدون توجه به واقعیت ها به خیال پردازی منجر خواهد شد. واقع بینی صرف نیز باعث درگیر شدن در روزمرگی و از بین رفتن پویایی می شود. واقعیات باید در خدمت آرمان ها باشند و ترکیب این دو امری اساسی برای حرکت کشور است [۶۴].

### **نفی برونگرایی غیر درونزا**

نظام ها و ساختارها در مواجهه با دشمن باید نسبت خود را با آن ها و همچنین نحوه مواجهه نرم افزاری با قواعد دشمن که در قواعد و قوانین بین المللی تجلی دارد، مشخص کنند به عبارت دیگر آن ها باید طوری طراحی شوند تا بتوانند نسبت حرکت انقلاب را با دشمنان آن نشان دهند و ترسیم کننده و محافظت کننده خطوط فاصل انقلاب با دشمن باشند و در مجموع بتوانند استقلال و عدم اتکاء انقلاب به سایرین را به خوبی نشان دهند [۶۵].

### **عدم غفلت**

نظام های اداره جامعه در انقلاب اسلامی باید در تقابل با نقشه دشمن طراحی شوند تا بتوانند در برابر آنها مصون و مقاوم باشند و منجر به باز تولید قدرت ملی شوند. آگاهی از نقشه، تدبیر و تاکتیک دشمن و عدم غفلت از حرکات دشمن [۶۶] باید در طراحی ساختارهای اجتماعی تعبیه شود.

### **عدم تبعیت**

عدم تبعیت از دشمن و به عبارت دیگر جهاد کبیر در حوزه های مختلف اجتماع نظیر اقتصاد،

فرهنگ، سیاست [۶۷] صدق می کند. این عنصر بر حفظ عناصر تمدن ساز برخاسته از بستر و بوم جامعه تاکید دارد و مانع از اختلاط عناصر تمدن اسلامی با عناصر و مؤلفه های وارداتی می شود.

| مؤلفه های ظرفیت خط مشی                                    |          |                          |                                                  |          |                             |                  |
|-----------------------------------------------------------|----------|--------------------------|--------------------------------------------------|----------|-----------------------------|------------------|
| کفر به طاعت                                               |          |                          | ایمان به الله                                    |          |                             | اندیشه و عقلانیت |
| شناخت دشمن و بی اعتمادی به او                             |          |                          | اعتماد به خدا و سنن آفرینش                       |          |                             | باورها و ارزش ها |
| عدم تبعیت                                                 | عدم غفلت | نفی برونگرایی غیر درونزا | آرمانگرایی واقع بینانه                           | خردگرایی | درون زایی در کنار برونگرایی | اجتماع           |
| استقلال و عدم اتکا به دیگران، حفظ و مصونیت بخشی نظام، عزت |          |                          | قدرت، عمران و آبادانی زندگی مادی، اراده و ابتکار |          |                             | رفتار            |

جدول ۲: مؤلفه های ظرفیت خط مشی انقلاب اسلامی در سطوح چهارگانه تمدنی

این شش عنصر محمل و بستر شکل دهنده رفتارهای اجتماعی هستند. رفتارهایی که برخاسته از این عناصر شش گانه باشند، تجلیات عینی تمدن اسلامی خواهند بود؛ الگوهای تولید و مصرف، تعامل با محیط زیست، علم و فناوری، تعاملات بشری، بناها و آثار هنری و تاریخی، نمونه هایی از موارد موجود در لایه رفتاری است [۶۸]. لایه رفتارها در بیانات مقام معظم رهبری بسیار فراوان و متعدد است، لذا به ذکر مثال هایی در جدول زیر بسنده می کنیم.

## جمع بندی و نتیجه گیری

هدف نهایی حکومت اسلامی به عنوان جامع ترین نهاد اداره بشر ساختن تمدن اسلامی است؛ تمدنی که در قرن های ابتدایی اسلام تا حدودی توانست خود را به منصف ظهور برساند. در عصر حاضر جمهوری اسلامی به عنوان احیاگر آموزه های وحیانی هدف و آرمان خود را دستیابی به تمدن نوین اسلامی قرار داده است. خط مشی عمومی به عنوان یکی از ابزارهای حکومت در تحقق اهداف و آرمان

ها باید از توانمندی لازم برخوردار باشد. این توانمندی که از آن به ظرفیت خط مشی یاد می شود باید مانند سایر راهکارها و تحلیل های اجتماعی ذوابعاد باشد و قابلیت تحلیل مسائل در سطوح مختلف را داشته باشد. یکی از تقسیم بندی های معتبر در تحلیل، استفاده از سطوح چهارگانه تمدنی است. این سطوح عبارتند از: رفتار، اجتماع، فرهنگ، اندیشه و عقلانیت. ظرفیت انقلاب اسلامی در خط مشی های عمومی نیز باید برای اثرگذاری بتواند خود را بر اساس این سطوح چهارگانه تبیین کند. به دلیل وابسته بودن مفهوم ظرفیت خط مشی به بستری که در آن مطرح می شود؛ تبیین مؤلفه های آن در انقلاب اسلامی بر اساس سطوح چهارگانه باید با در نظر گرفتن اقتضائات و لوازم انقلاب اسلامی باشد که در پژوهش حاضر برای این امر، اندیشه های مقام معظم رهبری منبع رجوع قرار گرفتند. عناصر و مؤلفه های استخراج شده بر اساس سطوح چهارگانه بیان گر توانمندی های نشأت گرفته از انقلاب در امر خط مشی گذاری است. لازمه اثرگذاری خط مشی های عمومی برخوردار از چهارسطح به طور همزمان است. عناصر این مدل دلالت هایی برای هر کدام از حوزه های عمومی دارند؛ به طور مثال: حوزه «علم» به عنوان یکی از حوزه های عمومی موثر در دستیابی به تمدن اسلامی، بر اساس مدل بیان شده باید در سطح رفتار قدرت حل مسائل اجتماعی، افزایش قدرت جامعه اسلامی، حفظ و نگهداری جامعه از خطرات و دشمن های خارجی را داشته باشد و مایه عزتمندی مسلمین شود. در بعد ساختاری برای اینکه بتواند رفتارهای بیان شده در سطح اول را تولید کند باید برخاسته از مسائل و بوم داخلی باشد، از تمامی ابزارهای در دسترس استفاده کند، در نگاه به آرمان ها و واقعیات جامعه اسلامی تولید شده باشد و بتواند خطوط فاصل جامعه اسلامی با نظام طاغوت را به خوبی ترسیم کند. در سطح باورها و بینش ها هم ملهم گرفته از عناصر اعتماد به خدا و سنن آفرینش و بی اعتمادی به دشمن و شناخت او باشد و هم بتواند این دو باور را در جامعه نشر و ترویج دهد. در سطح چهارم نیز باید دارای فلسفه توحیدی باشد و چپستی ایمان به خدا و کفر به طاغوت در آن قابل تبیین باشد. برخوردار از خط مشی های انقلاب اسلامی از این ویژگی ها، آن ها را به ابزارهای قدرتمندی برای تحقق تمدن نوین اسلامی تبدیل خواهد کرد

## منابع و ارجاعات

۱. دانایی فرد، حسن؛ امامی، سید مجتبی؛ حسینی، سید کاظم (۱۳۹۵): درآمدی تحلیلی بر فهم موضوع ظرفیت خط مشی عمومی: بررسی ماهیت، موضوع و کارکرد. سیاست گذاری عمومی. صص. ۷۹-۹۹، ۲(۳)
۲. زاهدی مطلق، حسین و فولادگر، محمد مجید (۱۳۹۵). تمدن و تحلیل تمدنی (بر مبنای گفت و گو با صابر میرزایی). تهران: بنیاد توسعه فردا.
3. Shafritz, Jay M.; Borick, Christopher P. (2008): *Introducing public policy*. Harlow: Longman.
۴. فرد، حسن دانایی (۱۳۹۵): فهم شکل گیری خط مشی های رفع تکلیفی در کشور: پردازش مفهومی، پیش آینده ها و پس آینده ها. فصلنامه سیاست علم و فناوری. صص. ۷۹-۹۶، ۸(۲)
5. Howlett, Michael; Ramesh, M.; Perl, Anthony (2009): *Studying public policy. Policy cycles & policy*, Oxford: Oxford University Press.
6. Dye, Thomas R. (2011): *Understanding public policy*. 13th ed., international ed. Harlow: Longman.
7. Howlett, Michael; Ramesh, M.; Perl, Anthony (2009): *Studying public policy. Policy cycles & policy*, Oxford: Oxford University Press.
8. Anderson, James E. (2006): *Public policymaking. An introduction*. 6th ed. Boston: Houghton Mifflin.
9. Sabatier, Paul A. & Weible, Christopher M. (2014). *Theories of the policy process*. Boulder, Colo: Westview press (third edition).
10. Sabatier, Paul A. & Weible, Christopher M. (2014). *Theories of the policy process*. Boulder, Colo: Westview press (third edition).

11. Cerny, Philip G. (1999): Globalization and the erosion of democracy. In *European Journal of Political Research* 36 (1), pp. 1–26.
12. Kurzer, Paulette (1997): Decline or Preservation of Executive Capacity? Political and Economic Integration Revisited. In *JCMS: Journal of Common Market Studies* 35 (1), pp. 31–56.
13. Peters, B. guy (2005): Policy Instruments and Policy Capacity. In Martin Painter, Jon Pierre (Eds.): *Challenges to state policy capacity: Global trends and comparative perspectives*. Houndmills Basingstoke Hampshire, New York: Palgrave Macmillan, pp. 73–91.
14. Fellegi, Ivan (1996): *Strengthening our policy capacity*. Ottawa, Ont.: Canadian center management development.
15. Honadle, Beth Walter (1981): A Capacity-Building Framework: A Search for Concept and Purpose. In *Public Administration Review* 41 (5), p. 575.
16. Cummings, Sally N.; Norgaard, Ole (2004): Conceptualising State Capacity: Comparing Kazakhstan and Kyrgyzstan. In *Political Studies* 52 (4), pp. 685–708. Olsen, J. P. (1983) *Organized Democracy* (Oslo: Scandinavian University Press).
17. Painter, Martin; Pierre, Jon (2005): Unpacking Policy Capacity: Issues and Themes. In Martin Painter, Jon Pierre (Eds.): *Challenges to state policy capacity: Global trends and comparative perspectives*. Houndmills Basingstoke Hampshire, New York: Palgrave Macmillan, pp. 1–18.
18. Painter, Martin; Pierre, Jon (2005): Unpacking Policy Capacity: Issues and Themes. In Martin Painter, Jon Pierre (Eds.): *Challenges to state policy capacity: Global trends and comparative perspectives*. Houndmills Basingstoke Hampshire, New

- York: Palgrave Macmillan, pp. 1–18.
19. Honadle, Beth Walter (1981): A Capacity-Building Framework: A Search for Concept and Purpose. In *Public Administration Review* 41 (5), p. 575.
  20. Christensen, Tom; Løegreid, Per (2005): Autonomization and Policy Capacity: The Dilemmas and Challenges Facing Political Executives. In Martin Painter, Jon Pierre (Eds.): *Challenges to State Policy Capacity: Global Trends and Comparative Perspectives*. London: Palgrave Macmillan UK, pp. 137–163
  21. Fellegi, Ivan (1996): *Strengthening our policy capacity*. Ottawa, Ont.: Canadian center management development.
  22. Peters, B. G. (1996): *The policy capacity of government*. [Hull, Quebec]: Minister of Supply and Services Canada (Canadian Centre for Management Development research paper no, 18).
  23. Davis, Glyn; Keating, Michael (Eds.) (2000): *The future of governance*. St. Leonards N.S.W: Allen & Unwin.
  24. Polidano, Charles (2000): Measuring Public Sector Capacity. In *World Development* 28 (5), pp. 1–47.
  25. Polidano, Charles (2000): Measuring Public Sector Capacity. In *World Development* 28 (5), pp. 1–47.
  26. Cummings, Sally N.; Norgaard, Ole (2004): Conceptualising State Capacity: Comparing Kazakhstan and Kyrgyzstan. In *Political Studies* 52 (4), pp. 685–708. Olsen, J. P. (1983) *Organized Democracy* (Oslo: Scandinavian University Press).
  27. Parsons, Wayne (2004): Not Just Steering but Weaving: Relevant Knowledge and the Craft of Building Policy Capacity and Coherence. In *Australian Journal of Pub-*

- lic Administration 63 (1), pp. 43–57.
28. Painter, Martin; Pierre, Jon (2005): Unpacking Policy Capacity: Issues and Themes. In Martin Painter, Jon Pierre (Eds.): Challenges to state policy capacity: Global trends and comparative perspectives. Houndmills Basingstoke Hampshire, New York: Palgrave Macmillan, pp. 1–18.
29. Edwards, Lindy (2009): Testing the Discourse of Declining Policy Capacity. In Australian Journal of Public Administration 68 (3), pp. 288–302.
30. Newman, Joshua; Perl, Anthony; Wellstead, Adam; McNutt, Kathleen (2013): Policy Capacity for Climate Change in Canada's Transportation Sector. Review of Policy Research 30 (1), pp. 19–41.
۳۱. باقری، شهلا (۱۳۹۳): ظرفیت تمدن سازی گفتمان انقلاب اسلامی. مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی. صص. ۵۹–۸۴، ۵ (۳)
۳۲. آئینه وند، صادق (۱۳۷۵): تمدن جدید اسلامی. معرفت. صص. ۱۶–۱۷، ۱۸ (۵).
۳۳. زاهدی مطلق، حسین و فولادگر، محمد مجید (۱۳۹۵). تمدن و تحلیل تمدنی (بر مبنای گفت و گو با صابر میرزایی). تهران: بنیاد توسعه فردا.
34. Glaser, Barney G.; Strauss, Anselm L. (1967): The discovery of grounded theory. Strategies for qualitative research. Chicago: Aldine Pub. Co (Observations).
35. Creswell, John W. (2007): Qualitative inquiry & research design. Choosing among five approaches. 2nd ed. Thousand Oaks: Sage Publications.
36. Creswell, John W. (2007): Qualitative inquiry & research design. Choosing among five approaches. 2nd ed. Thousand Oaks: Sage Publications.
37. Creswell, John W. (2007): Qualitative inquiry & research design. Choosing among five approaches. 2nd ed. Thousand Oaks: Sage Publications.



38. Glaser, Barney G.; Strauss, Anselm L. (1967): The discovery of grounded theory. Strategies for qualitative research. Chicago: Aldine Pub. Co
39. Creswell, John W. (2007): Qualitative inquiry & research design. Choosing among five approaches. 2nd ed. Thousand Oaks: Sage Publications.
40. Glaser, Barney G.; Strauss, Anselm L. (1967): The discovery of grounded theory. Strategies for qualitative research. Chicago: Aldine Pub. Co
41. Glaser, Barney G.; Strauss, Anselm L. (1967): The discovery of grounded theory. Strategies for qualitative research. Chicago: Aldine Pub. Co
42. Creswell, John W. (2007): Qualitative inquiry & research design. Choosing among five approaches. 2nd ed. Thousand Oaks: Sage Publications.
43. Creswell, John W. (2007): Qualitative inquiry & research design. Choosing among five approaches. 2nd ed. Thousand Oaks: Sage Publications
44. Corbin, Juliet M.; Strauss, Anselm L. (2015): Basics of qualitative research. Techniques and procedures for developing grounded theory. Fourth edition. Los Angeles: Sage.
۴۵. دانایی فرد، حسن؛ امامی، سید مجتبی؛ حسینی، سید کاظم (۱۳۹۵): درآمدی تحلیلی بر فهم موضوع ظرفیت خط مشی عمومی: بررسی ماهیت، موضوع و کارکرد. سیاست گذاری عمومی. صص. ۷۹-۹۹، ۲(۳)
46. Creswell, John W. (2007): Qualitative inquiry & research design. Choosing among five approaches. 2nd ed. Thousand Oaks: Sage Publications
47. Creswell, John W. (2007): Qualitative inquiry & research design. Choosing among five approaches. 2nd ed. Thousand Oaks: Sage Publications
48. Creswell, John W. (2007): Qualitative inquiry & research design. Choosing among

five approaches. 2nd ed. Thousand Oaks: Sage Publications

49. Creswell, John W. (2007): Qualitative inquiry & research design. Choosing among five approaches. 2nd ed. Thousand Oaks: Sage Publications

50. Glaser, Barney G.; Strauss, Anselm L. (1967): The discovery of grounded theory. Strategies for qualitative research. Chicago: Aldine Pub. Co (Observations).

۵۱. آیت الله العظمی خامنه ای، سید علی. (۱۳۹۵، ۰۶/۰۲/۱۳۹۴). در دیدار اعضای شورای عالی

«مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت»: دفتر حفظ و نشر آثار رهبری. [www.khamenei.ir](http://www.khamenei.ir)

۵۲. آیت الله العظمی خامنه ای، سید علی. (۱۳۷۴، ۱۴/۰۳/۱۳۷۴). بیانات در مراسم سالگرد ارتحال

حضرت امام خمینی (ره) در مرقد مطهر: دفتر حفظ و نشر آثار رهبری. [www.khamenei.ir](http://www.khamenei.ir)

۵۳. آیت الله العظمی خامنه ای، سید علی. (۱۳۸۶، ۲۸/۱۱/۱۳۸۶). بیانات در دیدار اقشار مختلف

مردم آذربایجان به مناسبت روز ۲۹ بهمن: دفتر حفظ و نشر آثار رهبری. [www.khamenei.ir](http://www.khamenei.ir)

۵۴. آیت الله العظمی خامنه ای، سید علی. (۱۳۸۷، ۲۴/۰۹/۱۳۸۷). بیانات در دیدار اساتید و

دانشجویان در دانشگاه علم و صنعت: دفتر حفظ و نشر آثار رهبری. [www.khamenei.ir](http://www.khamenei.ir)

۵۵. آیت الله العظمی خامنه ای، سید علی. (۱۳۷۶، ۲۱/۱۰/۱۳۷۶). بیانات در خطبه های نماز

جمعه: دفتر حفظ و نشر آثار رهبری. [www.khamenei.ir](http://www.khamenei.ir)

۵۶. آیت الله العظمی خامنه ای، سید علی. (۱۳۹۴، ۲۵/۰۶/۱۳۹۴). بیانات در دیدار فرماندهان سپاه

پاسداران انقلاب اسلامی: دفتر حفظ و نشر آثار رهبری. [www.khamenei.ir](http://www.khamenei.ir)

۵۷. آیت الله العظمی خامنه ای، سید علی. (۱۳۹۳، ۱۶/۰۴/۱۳۹۳). بیانات در دیدار مسئولان و

کارگزاران نظام: دفتر حفظ و نشر آثار رهبری. [www.khamenei.ir](http://www.khamenei.ir)

۵۸. آیت الله العظمی خامنه ای، سید علی. (۱۳۸۳، ۱۴/۰۳/۱۳۸۳). بیانات در مراسم سالگرد

ارتحال حضرت امام خمینی (ره) در مرقد مطهر: دفتر حفظ و نشر آثار رهبری. [www.khamenei.ir](http://www.khamenei.ir)

۵۹. آیت الله العظمی خامنه ای، سید علی. (۱۳۸۷، ۱۵/۰۸/۱۳۸۷). بیانات در دیدار کارگزاران فرهنگی و اجرایی حج: دفتر حفظ و نشر آثار رهبری. [www.khamenei.ir](http://www.khamenei.ir)
۶۰. آیت الله العظمی خامنه ای، سید علی. (۱۳۹۳، ۱۶/۰۴/۱۳۹۳). بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام: دفتر حفظ و نشر آثار رهبری. [www.khamenei.ir](http://www.khamenei.ir)
۶۱. آیت الله العظمی خامنه ای، سید علی. (۱۳۹۴، ۰۲/۰۴/۱۳۹۴). بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام: دفتر حفظ و نشر آثار رهبری. [www.khamenei.ir](http://www.khamenei.ir)
۶۲. آیت الله العظمی خامنه ای، سید علی. (۱۳۹۱، ۲۴/۰۷/۱۳۹۱). بیانات در دیدار بسیجیان استان خراسان شمالی: دفتر حفظ و نشر آثار رهبری. [www.khamenei.ir](http://www.khamenei.ir)
۶۳. آیت الله العظمی خامنه ای، سید علی. (۱۳۹۵، ۰۳/۰۳/۱۳۹۵). بیانات در دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین علیه السلام: دفتر حفظ و نشر آثار رهبری. [khamenei.ir](http://khamenei.ir)
- ۶۴.
۶۵. آیت الله العظمی خامنه ای، سید علی. (۱۳۹۱، ۰۳/۰۵/۱۳۹۱). بیانات در دیدار مسوولان و کارگزاران نظام: دفتر حفظ و نشر آثار رهبری. [www.khamenei.ir](http://www.khamenei.ir)
۶۶. آیت الله العظمی خامنه ای، سید علی. (۱۳۷۸، ۰۴/۱۰/۱۳۷۸). بیانات در دیدار کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران: دفتر حفظ و نشر آثار رهبری. [www.khamenei.ir](http://www.khamenei.ir)
۶۷. آیت الله العظمی خامنه ای، سید علی. (۱۳۹۵، ۰۳/۰۳/۱۳۹۵). بیانات در دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین علیه السلام: دفتر حفظ و نشر آثار رهبری. [khamenei.ir](http://khamenei.ir)
۶۸. آیت الله العظمی خامنه ای، سید علی. (۱۳۹۵، ۰۳/۰۳/۱۳۹۵). بیانات در دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین علیه السلام: دفتر حفظ و نشر آثار رهبری. [khamenei.ir](http://khamenei.ir)
۶۹. زاهدی مطلق، حسین و فولادگر، محمد مجید (۱۳۹۵). تمدن و تحلیل تمدنی (بر مبنای گفت و گو با صابر میرزایی). تهران: بنیاد توسعه فردا (setontooF)
- ۷۰.

۱- گای پیترز بعد از مطرح کردن این تعریف در مطالعه خود به توضیح این موانع می پردازد.

۲- در بسط و تشریح تعریف خود واژه ability را آورده اند.

## بازخوانی الگوی نهادی «تکافل اجتماعی» در اداره امور عمومی در گستره تمدن نوین اسلامی

علیرضا چیت سزایان<sup>۱</sup>، محمدرضا آرام<sup>۲</sup>

۱. استادیار دانشکده معارف اسلامی و مدیریت دانشگاه امام صادق علیه السلام chitsazian@isu.ac.ir

۲. کارشناسی ارشد معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق علیه السلام m.aram@isu.ac.ir

### چکیده

نهادهای اجتماعی یکی از مهمترین میراث های تمدنی است که بازنمای تجربیات موفق و خرد جمعی پیشینی یک تمدن بوده که در مواجهه با شرایط مختلف توانسته با ایجاد اصلاح در سازکارهای درونی خود و طول زمان کارآمدی خود را بهبود بخشد. از این رو شرط لازم تحوّل در یک تمدن، ایجاد تغییراتی بنیادین در سطح نهادها است. یکی از مهمترین چالشهایی که کشورهای مسلمان با آن مواجه هستند، نحوه تعامل با ساخت های تمدنی نوین است که بصورت تقلیدی و ترجمه ای از بافت بوم تمدن غرب به این کشورها وارد شده است و بی شک یکی از الزامات تحقق تمدن نوین اسلامی، نهادسازی منطبق با احکام و دستورات

اسلام است، به طوری که در هر زمان و مکان پاسخ گوی نیازها و حل همه مشکلات مسلمین در تمدن نوین اسلامی باشد. یکی از ساخت های نهادی که ریشه در فرهنگ و اندیشه اسلامی دارد، نهاد عام تکافل است که پس از رجوع به قرآن و عترت می توان نظام تکافل را در گستره متنوعی از نهادهای زیر مجموعه همچون نهاد خانواده، نهاد خویشاوندی، نهاد عشیره، نهاد همسایه، نهاد دوستی و نهاد برادری تعریف نمود. نهادهای موضوع تکافل، به مثابه نهادهایی حمایتی و نظارتی در تمدن اسلامی نقش مهمی در رفع نیازهای عمومی جامعه داشته و کمک شایانی در درگیر شدن سطوح مختلف مردم در حل معضلات دارند. برتری این نهادها بر نهادهای تمدن غرب را می توان در اصالت این نهادها، جامع بودن این نهادها از حیث تأمین تمام نیازها (مادی و غیرمادی)، تشخیص به هنگام و تسریع در حل مشکلات، دانست. این نهادها اولاً در اسلام اصالت دارند، لذا ما نمی توانیم به مقتضای نوین بودن این تمدن، از احیا و تقویت آنها چشم پوشی کنیم. ثانیاً همچون احزاب و تشکلات سیاسی و سازمانهای مردم نهاد نیستند که حول محور منافع یا علایق مشترک شکل بگیرند تا با از بین رفتن این منافع یا علایق مشترک این نهاد نابود شود. بلکه هر فرد به مقتضای زندگی اجتماعی به طور طبیعی و تکوینی عضو این نهادها محسوب می شود. ثالثاً در حل تمام مشکلات و تأمین تمام نیازها جامعیت دارند و می توانند در اثر تعاملات فراوان و شناخت پیشینی با تشخیص درست نوع و مقدار نیاز افراد زمینه ساز تمدن نوین اسلامی شوند.

کلمات کلیدی: تکافل، تکافل اجتماعی، نهادسازی، تمدن نوین اسلامی، جامعه اسلامی

## ۱- مقدمه

یکی از مهمترین چالشهایی که کشورهای مسلمان با آن مواجه هستند، نحوه تعامل با ساخت های تمدنی نوین است که بصورت تقلیدی و ترجمه ای از بافت بوم تمدن غرب به این کشورها وارد شده است. نهادها یکی از مهمترین ارکان تشکیل دهنده یک تمدن هستند

و لذا شرط لازم تحوّل در یک تمدن، ایجاد تغییراتی بنیادین در سطح نهادها است. بی شک یکی از الزامات تحقق تمدن نوین اسلامی، نهادسازی منطبق با احکام و دستورات اسلام است، به طوری که در هر زمان و مکان پاسخ گوی نیازها و حل همه مشکلات مسلمین در تمدن نوین اسلامی باشد. تمدن نوین غرب که ماحصل استیلای جریان مدرنیسم در کلیه شوون فکری، فرهنگی و ساخت تمدنی غرب است؛ سبک جدیدی از حکمرانی و اداره امور را ایجاد نمود. در این گذار اندیشه، اندیشمندانی چون هابز با طرح دولت مدرن، معتقد بودند که در نظم نوین، سامان بسیاری از امور و شوون زندگی انسان بایستی در ید قدرت حاکمیتی به نام دولت باشد. پس از رواج این ایده، در عمل دولت های مقتدر مرکزی در جای جای جهان ایجاد شدند. این روند در طول زمان و بر اثر جریان تقلید و البته فشارهای نهادی مختلف سبب همشکلی گردیده و منجر به شکل گیری دولت هایی در شرق تا غرب جهان شد. این دولت ها گستره فعالیت های متنوعی داشته و متکفل رفع نیازهای مختلفی شده و اداره اموری را در دست گرفتند که قبلا توسط نهادهای برخاسته از باورهای دینی و سنت های بومی مردم هر منطقه تامین و اداره می گردید. از رفع نیازهای اولیه گرفته تا مرتفع ساختن نیازهایی چون بهداشت و آموزش و تعلیم و تربیت و حتی سامان بخشیدن به آسیب های اجتماعی مانند فقر، همگی در زمره انتظارات از دولتها قرار گرفت. البته در این روند عملکرد دولت ها به مشکلات عدیده ای برخورد و به همین سبب منجر به روندهای جدیدی در ساخت نهادهای اداره امور عمومی در این جوامع شد. کوچک سازی دولت ها و حاکم شدن شرکتها و همچنین گسترش فزاینده نوع خاصی از اشکال نهادی در قالب سازمانهای مردم نهاد، از جمله تلاشهایی بود که با اصلاح و ساخت نهادی جدید الزام تحقق «تمدن مدرن» را تسهیل می نمود.

اما با بازگشت به گذشته تمدن اسلامی و معارف اصیل اسلامی می توان یافت که بر

اساس آموزه های اسلامی و احکام الهی، نهادهایی اصیل در متن دین تشریع شده و یا به اصلاح امضاء شده اند که این نهادها در زمان کنونی نیز می توانند پاسخگوی نیازهای جامعه اسلامی در زمان کنونی باشند. از جمله این مفاهیم، نظام یا نهاد عام «تکافل» است که پس از تأمل و تدبیر در مجموعه قرآن و عترت می توان نظام تکافل را در گستره متنوعی از نهادهای زیر مجموعه همچون نهاد خانواده، نهاد خویشاوندی، نهاد عشیره، نهاد همسایه، نهاد دوستی و نهاد برادری تعریف نمود. نهادهای موضوع تکافل، به مثابه نهادهایی حمایتی و نظارتی در تمدن اسلامی نقش مهمی در رفع نیازهای عمومی جامعه داشته و کمک شایانی در درگیر شدن سطوح مختلف مردم در حل معضلات دارند. برتری این نهادها بر نهادهای تمدن غرب را می توان در اصالت این نهادها، جامع بودن این نهادها از حیث تأمین تمام نیازها (مادی و غیرمادی)، تشخیص به هنگام و تسریع در حل مشکلات، دانست. این نهادها اولاً در اسلام اصالت دارند، لذا ما نمی توانیم به مقتضای نوین بودن این تمدن، از احیا و تقویت آنها چشم پوشی کنیم. ثانیاً همچون احزاب و تشکلات سیاسی و سازمانهای مردم نهاد نیستند که حول محور منافع یا علایق مشترک شکل بگیرند تا با از بین رفتن این منافع یا علایق مشترک این نهاد نابود شود. بلکه هر فرد به مقتضای زندگی اجتماعی به طور طبیعی و تکوینی عضو این نهادها محسوب می شود. ثالثاً در حل تمام مشکلات و تأمین تمام نیازها جامعیت دارند و می توانند در اثر تعاملات فراوان و شناخت پیشینی با تشخیص درست نوع و مقدار نیاز افراد زمینه ساز تمدن نوین اسلامی شوند.

از این رو در این مقاله بر آنیم با بازگشت به میراث گرانسنگ معارف اسلامی، ضمن بازخوانی مفهوم تکافل در جامعه اسلامی، به بررسی و بازتعریف الزامات طراحی نهاد تکافل اجتماعی در جامعه کنونی پردازیم. شناخت و بررسی این مهم ان شاء الله چراغ راهی برای نهادهاسازی در عرصه های امور عمومی در گستره تمدن نوین اسلامی است؛ به نحوی که



بتوان بر اساس آن ساخت های تمدنی طراحی نمود که ضمن رعایت شرایط و پاسخگویی به نیازهای روز، ارزشهای اصیل اسلامی بطور حداکثری در آن رعایت شده باشد.

از این رو در این مجال برای دستیابی به هدف این مقاله ابتدا به مفهوم نهاده سازی در علوم اجتماعی پرداخته و سپس به بررسی مفهوم و ابعاد تکافل از منظر اندیشه اسلامی می پردازیم. در نهایت نیز بر اساس مطالب مورد بحث به ارائه دلالت هایی در فهم دقیق مفهوم تکافل در راستای بهره گیری و استفاده از این نهاد اصیل اسلامی در سیاستگذاری و حل معضلات اجتماعی خواهیم پرداخت ان شاء الله.

## ۲- نهاد و نهاده سازی

### ۲-۱- معنای نهاد

واژه نهاد<sup>۱</sup> در گستره ی متنوعی از علوم اجتماعی از اقتصاد و علوم سیاسی گرفته تا جامعه شناسی مورد استفاده قرار می گیرد. بکارگیری این واژه در واقع برای تبیین جایگاه ساختارهای اجتماعی در شکل دهی و اثرگذاری بر رفتارهای افراد در قالب فعالیتهای اجتماعی اشاره دارد. همه جوامع بشری مرکب از نهادهای اجتماعی است. نهادهای اجتماعی قلمروهای اصلی زندگی اجتماعی، یا خرده سیستم هایی هستند که برای برآورده کردن نیازهای اولیه انسان به وجود آمده اند (عضدانلو، ۱۳۸۴: ۶۵۷).

اشمولر (۱۹۰۰) معتقد است نهادها مبین «مجموعه ای از عادات و قواعد اخلاقی، رسوم و قوانین هستند که محور یا هدفی مشترک دارند و با یکدیگر سازگارند و سیستم را می سازند» (به نقل از چاونس، ۱۳۹۰: ۴۲). در واقع نهاد در مقام اصطلاحی فنی در علوم اجتماعی بر یک روال اجتماعی منظم و همواره مکرر دلالت می کند. به این ترتیب، این اصطلاح حوزه ای وسیع تر از زندگی روزمره را شامل می شود و نه تنها امثال مدرسه و ادارات دولتی را دربرمی

---

<sup>1</sup> institution

گیرد، بلکه شامل زبان و رویه های اخلاقی و فرهنگی هم می شود (ادگار، ۱۳۸۷: ۲۸۶ و ۲۸۷). شاید مهمترین کارکردی که برای نهادها می توان در نظر گرفت، توان سازماندهی و نظام بخشی رفتارها در عرصه اجتماعات است. در بر این اساس برخی از صاحب نظران معتقدند که «نهاد را می توان در برخی ابعاد نوعی «ابر عرف»<sup>۱</sup> تلقی کرد، یعنی مجموعه ای از عادات و رسوم، شیوه های قومی، و الگوهای رفتاری که با منافع اصلی اجتماعی سروکار دارند. بنابراین یک نهاد اجتماعی متشکل از همه مولفه های ساختاری یک جامعه است که از طریق آن ها ملاحظات و فعالیت های عمده سازماندهی می شوند و نیازهای اجتماعی (از قبیل نظم، اعتقادات و بازآوری) برآورده می گردند» (مارشال، ۱۳۸۸: ۵۶۸ و ۵۶۹). بر این اساس نهاد در واقع یک نوع نرم افزار اجتماعی است که منجر به استقرار یک منطق اجتماعی می گردد. توجه گسترده ای که به بحث نهاد و نهادسازی در علوم اجتماعی می شود بر این باور استوار است که نهادها به عنوان ساختارها و شکل دهنده های رفتاری نقش کلیدی را در محدودسازی و در عین حال توانمندسازی کنش افراد در عرصه اجتماعی دارد. لذا نهادگرایان ضمن تبیین های متعددی که از نهاد ارائه می دهند در پی بیان الگوهایی برای ایجاد تغییرات در نهادها جهت دستیابی به کنش های مورد انتظار اجتماعی هستند. در واقع ایجاد تحول در چارچوبهای نهادها یکی از راه های بهبود و جهت دهی رفتارهای اجتماعی بوده و می توان با برنامه ریزی در حوزه نهادها از ظرفیت های اجتماعی مردم در رفع نیازها و مشکلات عمومی بهره گرفت.

می توان ادعا نمود که نهادهای استقرار یافته در بافت های تمدنی، حاصل انباشت تجربیات و نوآوری هایی بوده است که در یک تمدن نسبت به مساله ایجاد شده بازخور داده اند. در واقع در نگاهی دقیقتر می توان ادعا نمود که نهادهای اجتماعی یکی از مهمترین

<sup>۱</sup> Super-custom

میراث های تمدنی است که بازنمای تجربیات موفق و خرد جمعی پیشینی یک تمدن بوده که در مواجهه با شرایط مختلف توانسته با ایجاد اصلاح در ساز کارهای درونی خود و طول زمان کارآمدی خود را بهبود بخشد. با این دیدگاه ساز کارهای نهادی یکی از مهمترین سرمایه های ناملموس تمدنی است که اثراتی عمیق و گسترده در ترکیب و صورت یک تمدن دارد. مطالعات نشان می دهد که این ساز کارهای نهادی حاکم بر یک تمدن بوده است که سبب رشد و بالندگی یک ملت و تمدن شده و یا سبب شکست و از پافتادگی آنها (اوغلو و رابینسون، ۱۳۹۲: ۹۷)

حال سوالی که اینجا ظهور می یابد این است که آیا می توان از یک ساز کار نهادی در همه زمانها و مکانها استفاده نمود یا خیر؟ مرور تاریخ تمدنهای بشری نشان می دهد که مبانی و اصولی که برخاسته از نیازهای بشری بوده در گذار این تطورات ثابت مانده؛ اما صورت نهادهای اجتماعی غالباً در حال تغییر و تحول بوده و در طول زمان با تفاوت در اقتضائات زمان و مکان متفاوت می شود.

نکته ای که در فهم نهادها بایستی به آن توجه نمود، دولایه بودن نهادها است. در نگاه سامنر، نهاد شامل یک مفهوم (ایده، ایده، بینش، دکترین یا گرایش) و یک ساختار است. در این تعریف، مفهوم غایت یا کارکردهای یک نهاد را مشخص میکند؛ و ساختار ضمن در برداشتن ایده اصلی نهاد، ابزارهایی را فراهم میکند که ایده از طریق آن ظهور و بروز مییابد. وی معتقد است که سیر تکامل اجتماعی از فعالیتهای فردی آغاز شده و با گذار از آداب و رسوم قومی و اجتماعی و رسیدن به نهادهای تمام عیار مسیر ترقی خود را طی میکند. گرچه ساخت نهادها بطئی<sup>۱</sup> و تدریجی است، اما همین نهادها میتوانند به صورت برساخت<sup>۲</sup> در آیند که محصول یک قصد عقلایی و ابداع افراد باشند (مانند قوانین اساسی مکتوب شده) (به

---

<sup>۱</sup> cressive

<sup>۲</sup> enacted

نقل از اسکات، ۲۰۱۴: ۱۰). در دیگر سخن، آن دکتربین بر مبنای یک نیاز بشری شکل گرفته است و به همین اساس وجود آن ضروری است، اما پیوسته و ساختار کاملاً فرهنگی شکل گرفته و به عبارتی اعتباری است. البته باید توجه داشت که این ساختار اعتباری خود دارای اثرات واقعی بوده و در دراز مدت بر افراد و ساختار تربیتی و درونی آنها اثرگذاری دارد. لذا یکی از ضرورت‌های نهاد سازی توجه به دکتربین اصلی هر نهاد و بازتعریف ساختار و پیوسته ای است که برای هر نهاد در زمان و مکان نهادی شکل می گیرد. با این توجه می توان با بهره گیری از میراث نهادی تمدن اسلامی در طول دوره حیات خود، برای ساخت تمدن نوین بهره گرفت.

### ۳- تمدن نوین اسلامی

#### ۳-۱- تعریف

مجموعه ای به هم پیوسته و بسیار گسترده از انسان ها که در روابط چهارگانه (رابطه انسان با خود، خدا، دیگران و طبیعت) و ساحت های سه گانه (تفکر، فرهنگ و تمدن)، دارای اشتراکات بسیاری هستند؛ به نحوی که این اشتراکات، این مجموعه را از سایر مجموعه های بشری جدا می کند. در تمدن اسلامی عامل اصلی شکل دهنده به این روابط چهارگانه و ساحت های سه گانه، اسلام است.

#### ۳-۲- مراحل

مقام معظم رهبری در تشریح تمدن نوین اسلامی برای آن مراحل پنج گانه ذکر کرده اند:

اول. انقلاب اسلامی: انقلاب اسلامی که به معنای تحولی بنیادین در نوع نظام سیاسی از رژیم استبدادی و وابسته پهلوی به نظام مردم سالار دینی و تغییر حاکمان از پهلوی های سلطنت طلب به ولی فقیه جامع الشرایط بود که در سال ۱۳۵۷ با موفقیت تمام به سرانجام

خود رسید.

دوم. نظام اسلامی: در این مرحله که به نوعی به معنای تثبیت انقلاب اسلامی هم هست، قانون اساسی اسلامی و ساختارهای مبتنی بر شریعت شکل گرفت و حرکت مردم به سوی آرمان‌ها و اهداف دینی جهت داده شد.

سوم. دولت اسلامی: ما هنوز در مرحله دولت سازی اسلامی هستیم و موفق به عبور از این مرحله نشده ایم. اگر چند سال حکومت پیامبرص و امیرالمؤمنین و امام حسن ع را به عنوان شاخص دولت اسلامی قرار دهیم، ما هنوز تا تشکیل دولت اسلامی که عاری از فساد، ویژه خواری، کم کاری، اشرافی گری و بی اعتنایی به مردم باشد، فاصله بسیاری داریم. تقدّم این مرحله ناظر به مضمون احادیثی است که جامعه همانطوری شکل می گیرد که دولتمردان هستند. پیامبر اکرم ص می فرمایند: «الْأَنْسُ بِأُمَرَائِهِمْ أَشْبَهُ مِنْهُمْ بِأَبَائِهِمْ» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳: ۲۰۸). شباهت مردم به رهبرانشان، از تأثیر پذیری آنها از پدران و مادرانشان بیشتر است. چهارم. جامعه اسلامی: «جامعه اسلامی یعنی جامعه ای که در آن، آرمان های اسلامی، اهداف اسلامی، آرزوهای بزرگی که اسلام برای بشر ترسیم کرده است، تحقق پیدا کند» (دفتر حفظ و نشر آثار آیت الله خامنه ای: ۱۳۸۴/۰۶/۰۸).

پنجم. تمدن نوین اسلامی: پس از تکمیل مراحل پیشین، تمدن نوین اسلامی به عنوان تمدنی الهام بخش و الگو در سطح دنیا مطرح می شود.

### ۳-۳-۳- لایه ها

لازمه ایجاد تمدن نوین اسلامی تحول در هر سه لایه و ساحت زندگی یعنی تفکر، فرهنگ و تمدن هستیم.

اول. افکار: هر گزاره فلسفی و علمی بیانگر نوعی فکر است.

دوم. احساسات: احساسات اصیل بشر مثل حُب، بغض، بخل، حسد، خشم، ترس، یأس و

امید هستند. زمانی که افکار در قالب هنر و با بیان احساسات بیان شود، فرهنگ شکل می گیرد.

سوم. اعمال (تمدن): مجموعه دستاوردهای عینی بشر در عالم خارج که عمدتاً در نسبت با طبیعت ظهور و بروز می یابد، تمدن را شکل می دهد.

ان شاء الله در ادامه و این مجال، به بررسی مفهوم تکافل و بهره گیری از آن در تمدن نوین اسلامی خواهیم پرداخت.

## ۴- تکافل

### ۴-۱- تعریف لغوی

تکافل از ماده «كَفَلَ» برگرفته شده است که اشتقاقات فراوانی دارد. ماده کفل دلالت می کند بر اینکه چیزی ضامن چیز دیگری شود. معنای اصلی «کفل» به عنوان ریشه تکافل عبارت است از دادن تعهد به تأمین نیازهای جاری و معاش شخص. (مصطفوی، ۱۴۳۰ ه.ق، ج ۱: ۹۶) در فرهنگ لغت عربی عامه و فرهنگ لغت عربی معاصر ذیل معنای تکافل آمده است: «تکافل القوم به این معناست که با هم همزیستی و همیاری کردند و بعضی از آنها ضامن بعضی دیگر شدند. زمانی که فرزندان امتی با یکدیگر تکافل می کنند، تبدیل به قدرتی نفوذناپذیر می شوند» (بستانی، ۱۳۷۵: ۲۵۰).

### ۴-۲- تعریف مفهومی

تکافل اجتماعی به معنای شناسایی نوع و میزان نیازها و مشکلات یکدیگر برای یاری چندجانبه میان افراد در جامعه مدنی است، به طوری که تمام نیازهای افراد تأمین شود. این همیاری مدنی، در بستر نهادهای فعال در حوزه تکافل (مثل خانواده، همسایه، خویشاوندان، عشیره، دوستان، برادران دینی) به مثابه کمربندهای حمایتی-نظارتی پیشادولتی انجام می شود. نقطه مقابل تکافل اجتماعی فردگرایی و عقلانیت ابزاری قرار می گیرد که در آن منافع

شخصی تعیین کننده نوع و میزان مناسبات اجتماعی است.

### ۴-۳- دیدگاه اندیشمندان درباره جایگاه تکافل

با توجه به معانی ماده «کفل» در اشتقاقات متعدد و با اضافه شدن به صفت اجتماعی، تکافل اجتماعی به این معناست که افراد جامعه، چه در سطح فردی چه در سطح گروهی، همیار و پشتیبان یکدیگر باشند، خواه فرمانروا باشند یا فرمانبر تا مواضعی ایجابی همچون پشتیبانی از یتیم یا سلبی مانند ممانعت از احتکار اتخاذ کنند. سرمنشأ این اقدام، وجدانی آگاه است که آبشخور آن، اصل عقیده اسلامی است. تا فرد در حمایت و رعایت اجتماع و اجتماع در پشتیبانی فرد، امرار معاش کنند. به نحوی که همگان بایکدیگر در تعاملند و برای برپایی جامعه ای بهتر و دفع ضرر از افراد آن بایکدیگر همکاری می کنند. (ناصر علوان، بی تا: ۱۰)

تکافل عام به معنای اصلی است که اسلام بر مسلمانان کفالت و پشتیبانی یکدیگر را واجب کفایی ساخته است. اسلام این همیاری را وظیفه هر مسلمان در حدود امکانات و توانش دانسته که باید آن را در هر حال انجام دهد، همان طور که دیگر کارهای واجبه را انجام می دهد (الصدر، ۱۴۲۴ه.ق، ج ۳: ۷۷۴). حوزه تکافل اجتماعی در مورد تأمین نیازهای اساسی (خوراک، پوشاک و مسکن) می باشد، بلکه در مورد حقوق طبیعی پنج گانه (حق حیات، آزادی، آموزش، شرافت و تملک) نیز صدق می کند (السباعی، ۱۹۹۸م: ۱۷۵ و ۱۷۶).

تکافل اجتماعی از یک سو به معنای زندگی فرد تحت کفالت جامعه خویش است به نحوی که جامعه نیازهای او را متناسب با شرایطش تأمین نمایند. از سوی دیگر بدین معناست که هر فرد توانمندی، از طریق جایگاه و مقام و منزلتش، هر آنچه را که باعث جریان خیرات و نیکی ها و منجر به حفظ کیان جامعه و ارتقای جایگاه آن می شود را انجام دهد. (عبدالعال،

۱۹۹۷م: ۱۳)

تکافل اجتماعی به معنای دقیق کلمه عبارت است از اینکه «هر فردی، در قبال جامعه خویش احساس مسئولیت هایی کند که باید آنها را ادا نماید. به طوری که اگر در انجام مسئولیت هایش کوتاهی کند، این امر باعث فروپاشی شالکه جامعه ی او و دیگران خواهد. از سوی دیگر هر فرد در جامعه از حقوقی برخوردار است، که افرادی که در رفع این حقوق توانمند هستند، باید حق هر صاحب حقّی را بی کم و کاست به او دهند و مانع صدمه دیدن ضعفا شوند و مشکلات عاجزین را برطرف نمایند. اگر تکافل اجتماعی نباشد به مرور پایه های جامعه سست خواهد شد و باید شاهد سقوط آوار در آن باشیم» (ابوزهره، ۱۹۹۱: ۷).

#### ۴-۴- نهادهای فعال در حوزه تکافل

همان طور که بسیاری از جامعه شناسان عنوان کرده اند، در جامعه سنتی فرد و اجتماع در پیوندی ناگسستنی با یکدیگر قرار دارند و فردیتی که در جامعه مدرن شکل گرفته است در جامعه سنتی هنوز دیده نمی شود. به گفته یکی از منتقدان جامعه مدرن، در جوامع سنتی فرد تنها «در درون شبکه روابط اجتماعی خود جلوه و مقامی حقیقی دارد؛ او عضو جدایی ناپذیر پیوستاری ناگسستنی است که از وی فراتر می رود و او را در دل خود جای می دهد». اما در جوامع مدرن، برعکس، «فرد در گروه خود وضعیتی متزلزل دارد. او هویت های جمعی خود را از دست داده و -فاجعه اصلی در آن است که- به «یتیم جمع و مریض جامعه» بدل شده است» (بهنام، ۱۳۸۳: ۳۷ و ۳۸). در جامعه سنتی پیوند فرد با اجتماع به طور طبیعی شرایطی را پدید می آورد که فرد در زیر چتر حمایتی سایر افراد قرار می گیرد.

آمارتیا سن، که دیدگاه هایش درباره توسعه در سالیان اخیر باب تازه ای را در مباحث توسعه گشوده است، با تکیه بر اصل نیازمندی متقابل انسان ها به هم در اجتماع و با درک نقش مهم نهادهای سنتی غیردولتی در جامعه اظهار می دارد: «از آنجا که انسان ها در حالت کلی با هم زندگی می کنند، نمی توانیم این اندیشه را که اتفاقات ناگوار اطراف ما اساساً



مشکل همگی ماست نادیده بگیریم. رفع این مشکلات وظیفه و مسئولیت همگی ماست حتی اگر مربوط به فرد دیگری باشد. دیدگاه تک بُعدی اعتباری از مسئولیت فردی (حضور یک انسان تنها در جزیره تخیلی دوردست و بدون دخالت دیگران) باید نه تنها با پذیرش نقش دولت، بلکه با پذیرش و شناخت نقش نهادها و عوامل دیگر گسترده تر شود» (سن، ۱۳۸۱: ۳۱۸-۳۱۵).

براساس میزان و سطح علقه ها، وابستگی ها و مسئولیت پذیری های متقابل مشترک می توانیم نهادهای موضوع تکافل را طبقه بندی کنیم. «تکافل می تواند بین فرد و خودش، بین فرد و نزدیکانش، بین فرد و اجتماع، بین امت و امت ها و بین یک نسل و دیگر نسل ها باشد» (قطب، بی تا: ۵۳).

پس از تتبع در قرآن و عترت به نهادهای موضوع پی می بریم. این نهادها عبارتند از نهاد خانواده، نهاد خویشاوندی، نهاد عشیره، نهاد همسایه، نهاد دوستی و نهاد برادری. هر یک از این نهادها دارای مراتب و مقول به تشکیک هستند، یعنی برای شکل گیری، نیاز به حداقل هایی دارند و می توانند با گسترش و عمق روابط بر استحکام آنها افزوده گردد. طبعاً به میزانی که در هر کدام از این نهادها روابطی عمیق تر وجود داشته باشد، کارکرد آنها در تأمین نیازها و حل مشکلات گسترده تر خواهد بود.

یکی از شاخص های تمایزبخش این نهادهای اصیل از دیگر نهادهای غیرحکومتی هدف افراد از ارتباط با یکدیگر در چارچوب این نهادهاست. هدف از یاری گری در نهادهای موضوع تکافل بده بستان و سودجویی با رویکرد هزینه-فایده<sup>۱</sup> نیست. همیاری با دیگران بر مبنای تراحم، تعاون، عدالت، احسان، مسئولیت همگانی، ایثار، سیادت و سروری و جود و انفاق است. هرچند برآیند این تکافل در درازمدت به سود همگان خواهد بود. به طوری که

---

<sup>۱</sup> cost-benefit

اگر روزی فردی توانا ناتوان شد، دیگران به یاری او خواهند شتافت. در اینجا به طور گذرا به تعریف، اهمیت، شیوه عملکرد و وظایف هر کدام از این نهادها در ایجاد تمدن اسلامی، با تکیه بر قرآن و عترت، می پردازیم.

#### ۴-۴-۱- خانواده

خانواده نخستین و حقیقی ترین نهادی است که در تمدن اسلامی وجود دارد که پایه هر اجتماع بزرگتر است. بر این اساس ارتباط خانوادگی، مسأله اجتماعی و حقوق است که در تکوین ریشه دارد و اعتباری و قراردادی نیست که در آن داوری کنند (جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۲۴ و ۳۰). لذا این نهاد مهمترین سنگ بنای تمدن اسلامی محسوب می شود. رسول اکرم (ص) می فرماید: «مَا بُنِيَ بِنَاءٌ فِي الْإِسْلَامِ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ تَعَالَى مِنَ التَّزْوِيجِ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۳۸۳). در اسلام هیچ بنایی نزد خدا محبوب تر از ازدواج نیست.

با توجه به علقه شدید در محیط خانواده، امکان شناسایی دقیق نیازها و مشکلات یکدیگر و آشنایی با بهترین نوع تکافل برای تأمین آن نیازها و حل مشکلات، خانواده پیشتر و بیشتر از هر کس دیگری می تواند یاری رسان فرد باشد. اولین گام وسعت فرد با تشکیل خانواده اتفاق می افتد؛ با تشکیل خانواده است که فرد از حصار تنگ فردگرایی بیرون آمده و با ایجاد رابطه مودّت و رحمت، زوجین تبدیل به روحی واحد در دو جسم می شوند به طوری که نیاز هر یک نیاز دیگر و مشکل هر یک مشکل دیگر محسوب می شود.

آیت الله جوادی آملی خانواده را اینگونه تعریف می کنند: «خانواده واحد کوچک اجتماعی است که با پیمان ازدواج زن و مرد آغاز می شود و با تولد فرزندان، توسعه و استحکام می یابد. این نهاد به گروهی خاص از خویشاوندان اطلاق می شود که در برآوردن نیازهای اساسی اعضا، مسئولیت اصلی را برعهده دارد» (جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۲۵). «خانواده ابتدایی ترین هسته ای است که جامعه از آنجا می آغازد و به تدریج رشد می کند و به

ارحام نزدیک و دور و سپس از یکسو به عشیره، قبیله، قوم و امت و ملت و از سوی دیگر به روستا و شهر، کشور و قاره توسعه می یابد» (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۴۹).

دانشمندان علوم اجتماعی بر این باورند که خانواده، اگرچه کوچکترین نهاد اجتماعی محسوب می شود، اما در عین حال مهمترین نهاد اجتماعی است. خانواده علاوه بر این که محلّی امن همراه با صفا و صمیمیت است و وظیفه مهم تربیت نسل به عهده این نهاد گذارده شده، نقش مهمی در توسعه روابط اجتماعی با دیگران فراهم می کند. به طوری که «کاهش حمایت یا بی توجهی دولت ها به این نهاد مهم موجب بی ثباتی خانواده و به طور طبیعی موجب ناهنجاری های وسیع اجتماعی می شود» (معینی فر، ۱۳۹۰: ۷).

#### ۴-۴-۲- خویشاوندی

فامیل یا خویشاوند به معنای عام کلمه عبارت است از کسانی که به واسطه روابط خونی به هم منتسب هستند، خواه محرم باشند یا نامحرم، هرچند رابطه آنها دور باشد (مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج ۹: ۶). دومین نهاد فعال در حوزه تکافل، نهاد خویشاوندی است. حمایت و پشتیبانی خویشاوندان از یکدیگر باعث می شود تا نیازمندی در این نهاد باقی نماند. تأکیدات فراوانی در دین مبین اسلام بر اهمیت و وجوب صله رحم شده است. هدف اصلی از دستور دین اسلام بر صله رحم، اطلاع خویشاوندان از احوال و شناسایی مشکلات یکدیگر است تا به طور جمعی در صدد رفع آن بر آیند. صله رحم به معنای برقرار ارتباط با خویشان می باشد و کمترین میزان آن، به فرموده امام علی (علیه السلام) در حدّ سلام و احوالپرسی است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۱۵۵). هیچ شکی نیست که صله رحم در مجموع واجب است. این واجب درجه های متفاوتی دارد که بعضی از آنها از بعضی دیگر بالاتر است که پایین ترین حدّ آن سخن گفتن و سلام کردن و قطع رابطه نکردن است. همچنین به میزان توانایی افراد برای صله رحم و نیاز آنها به خویشاوندان، میزان این امر تغییر می کند. بنابراین ارتباط با بعضی از خویشاوندان می

تواند واجب باشد یا مستحب (مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج: ۹: ۶).

نهاد خویشاوندی از اهمیتی فوق العاده برخوردار است به طوری که خداوند متعال در مورد آن می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا» (النساء: ۱). ای مردم بترسید از پروردگار خود، آن خدایی که همه شما را از یک تن بیافرید و هم از آن جفت او را خلق کرد و از آن دو تن خلقی بسیار در اطراف عالم از مرد و زن برانگیخت و بترسید از آن خدایی که به نام او از یکدیگر مسئلت و درخواست می کنید (خدا را در نظر آرید) و در باره ارحام کوتاهی نکنید که همانا خدا مراقب اعمال شما است. در اهمیت خویشاوندان همین بس که خداوند متعال اولاً توصیه رسیدگی به خویشاوندان را در کنار توصیه به خود آورده است. ثانیاً کلمه «تقوا» را یک بار جداگانه برای خویشاوندان به کار برده است که نشانگر لزوم اهتمام تمام عیار به خویشاوندان است. بنابراین تقوا پیشه کردن نسبت به خویشاوندان به معنای مراقبت و محافظت از وحدت خویشاوندی و ارتباط رحمی است که خدا آن را در بین شما قرار داده است. وحدتی که یکی از شئون و شعبه های وحدت سنخی و نوعی افراد بشر است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج: ۴: ۱۳۸).

همچنین در حدیثی پیامبر (ص) به امت اسلامی اینگونه وصیت می کنند: «أَوْصِي الشَّاهِدَ مِنْ أُمَّتِي وَالْغَائِبَ مِنْهُمْ وَمَنْ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَأَرْحَامِ النِّسَاءِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَنْ يَصِلَ الرَّحِمَ وَإِنْ كَانَتْ مِنْهُ عَلَى مَسِيرَةِ سَنَةٍ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنَ الدِّينِ» (کلینی، ۱۳۶۳، ج: ۱: ۱۵۱). به شاهد و غائب امت خود، و کسانی که در صلب مردان و رحم زنان هستند، تا روز قیامت وصیت می کنم که صله رحم کنند، حتی اگر برای این امر لازم باشد یک سال در راه باشند، چرا که صله رحم جزء دین است.

#### ۴-۴-۳- عشیره

عشیره در لغت و به معنای عام کلمه عبارت است از تمام کسانی که با یکدیگر معاشرت، مصاحبت و نشست و برخاست می کنند (مصطفوی، ۱۴۳۰ه.ق، ج ۸: ۱۶۷). عشیره در معنای اصطلاحی «یک واحد اجتماعی است که همه اعضای آن از نیایی پدید می آیند که در خطی واحد به او منسوب می شوند و آن خط اولاد ذکور است (در عشایر پدرتباری) یا از خط اولاد اناث است (در عشایر مادرتباری). عشیره مشتمل بر چند واحد خانوادگی است. عشیره با خانواده تفاوت دارد از این جهت که افراد عشیره نسب خود را از طریق یکی از والدین پی می گیرند. روابط خانوادگی در داخل عشیره از مرزهای بیولوژیک فراتر می رود و وظایف و الزامات مقرر در افراد خاندان، هر چند درجه خویشاوندی آنها از هم دور باشد، به همه افراد عشیره امتداد می یابد» (غریبال، ۱۹۷۸م، ج ۲: ۱۲۱۳).

سومین لایه حمایت گر افراد در تمدن اسلامی عشیره آنها می باشد. عشیره که نهادی به مراتب بزرگتر و گسترده تر از نهاد خویشاوندی محسوب می شود کارکردهای زیادی در فقرزدایی ایفا می کند.

#### ۴-۴-۴- همسایگی

افراد به واسطه محل سکونت خود با عده ای از افراد دیگر هم محله ای می شوند. این قرابت مکانی زندگی افراد باعث ایجاد حقوقی است. در نظام همسایگی، همسایه ها از احوال هم مطلع هستند و اگر همسایه ای شب سر سیر بر بالین بگذارد و همسایه او گرسنه باشد از دایره مسلمانی خارج است.

پیامبر اکرم (ص) در باب ایجاد تمایز جامعه اسلامی از غیر آن می فرماید: «مَا آمَنَ بِي مَنْ بَاتَ شَبَعَانِ وَ جَارُهُ جَائِعٌ قَالَ وَمَا مِنْ أَهْلِ قَرْيَةٍ يَبِيتُ فِيهِمْ جَائِعٌ يُنْظَرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۲، ۱۳۰). به من ایمان نیاورده است کسی که شب سیر

بخوابد با اینکه همسایه او گرسنه باشد. نیز فرمود: خدا در روز قیامت به مردم آبادی (شهر یا روستایی)، که در آن کسی شب را گرسنه به روز رسانده باشد، نگاه نمی‌کند.

در روایات ما به تعریف دقیق همسایه و حدود آن اشاره شده است. طبق روایات چهل خانه از جهات متعدد همسایه انسان محسوب می‌شوند. امام صادق (علیه السلام) به نقل از رسول خدا (ص) نقل می‌کنند که: «کل أربعین دارا جیران من بین یدیه و من خلفه و عن یمینه و عن شماله» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۶۶۹). تا چهل خانه از چهار سمت، همسایه محسوب می‌شوند و از حقوق همسایگی برخوردار می‌شوند. با این تعریف اگر عدد چهل را ضربدر عدد چهار بکنیم به عدد صد و شصت می‌رسیم. با این حساب در نظام همسایگی هر خانه از یکسو تحت حمایت ۱۶۰ خانه و از سوی دیگر مسئول رسیدگی به ۱۶۰ خانه است. با در نظر گرفتن زندگی آپارتمان نشینی در دوران کنونی و اضافه شدن همسایه های طبقات بالا و پایین این رقم افزایش می‌یابد.

#### ۴-۴-۵-دوستی

هرفرد در طول زندگی خود بر اساس علایق و سلیق خود دوستانی صمیمی پیدا می‌کند که در خوشی ها و ناخوشی ها با او همراه هستند. بارزترین مصداق نهاد دوستی را می‌توانیم در پیمان دوستی صدر اسلام ملاحظه کنیم. رسول اکرم (ص) و پیامبر مهربانی ها برای تحقق عدالت اجتماعی مدّ نظر اسلام، نخستین اقدام سیاسی خود را با ایجاد برادری میان مهاجرین و انصار و پیاده سازی اصل تکافل در میان آنها آغاز کرد (الصدر، ۱۴۲۴ه.ق، ج ۳: ۳۳۲). به واسطه این پیمان بود که هر فرد از مهاجرین با فردی از انصار هم پیمان می‌شدند تا در امور زندگی همه چیز را با هم تقسیم کنند. در این ماجرا، پیامبر (ص) با امیرالمؤمنین (علیه السلام) هم پیمان می‌شوند. این پیمان سنگ بنای شکل گیری جامعه اسلامی پس از هجرت پیامبر ص به مدینه محسوب می‌شود. این پیمان در ماجرای غدیر خم نیز تکرار شد.

#### ۴-۴-۶- اخوت و برادری

انسان ها به واسطه اعتقادات و جهان بینی های خود اشتراکات و افتراقاتی می یابند. کمترین میزان این اشتراک، اشتراک در انسان بودن است. هر کس به واسطه انسان بودن نسبت به هموعان خود حقوق و تکالیفی دارد. در مرتبه ای بالاتر می توان از اشتراک موحدان در ایمان به خدای یگانه نام برد. با این ملاک تمامی خداپرستان و موحدان عالم از جمله اهل کتاب مشمول حقوق و تکالیفی مهم می شوند. در مرتبه ای بالاتر اعتقاد به نبوت پیامبر خاتم ص باعث ایجاد رابطه ایمانی اخوت و برادری دینی میان تمام مسلمان می شود. اعتقاد به امامت ائمه معصومین (ع) موجب حقوق و تکالیف بیشتری در ارتباط شیعیان با یکدیگر می شود. تجلی گاه بارز این روابط را می توان در نهادهایی چون مسجد و هیأت مشاهده نمود. در اینجا شرط لازم صدق عنوان برادری تولد از یک مادر نیست، تنها شرط برادری، ایمان است. لذا در قرآن کریم به تصریح بیان شده است که «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (الحجرات: ۱۰). رابطه میان مؤمنان چیزی جز رابطه برادری نمی تواند باشد.

اسلام تمام مسلمان ها را به حکم یک خانواده می داند، و همه را خواهر و برادر یکدیگر خطاب کرده، نه تنها در لفظ و در شعار که در عمل و تعهدهای متقابل نیز همه خواهر و برادرند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۲: ۱۷۲). اوج رابطه اخوت و برادری و مسئولیت های متقابل ناشی از آن در تعاملات میان شیعیان مشاهده می شود. احادیث مربوط به این قسمت در کتاب های حدیثی تحت عنوان «حقوق برادران» با هدف ایجاد همبستگی هر چه بیشتر میان جماعت شیعه تدوین شده است که خلاصه این حقوق را می توان در مفهوم «مواسات» فهم کرد. «مواساة به معنای شریک و سهم دانستن کسی است با خود در مال و مضایقه نکردن آن از او» (آقا جمال خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۶: ۱۷۹). امام علی (علیه السلام) درباره اهمیت مواسات می فرمایند: «ما حفظت الأخوة بمثل المواساة» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق: ۶۹۰). نظام برادری با

هیچ چیزی به اندازه مواسات، پایدار نمی ماند. در جای دیگری تکافل فردی و مواسات را به عنوان ویژگی های سامان بخش دین یاد می کنند: «نِظَامُ الدِّينِ خَصْلَتَانِ اِنْصَافُكَ مِنْ نَفْسِكَ وَ مُوَاسَاةُ اِخْوَانِكَ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق: ۴۱۷). نخ تسبیح دین، وابسته به دو خصلت است: برخورد منصفانه با خویشان و مواسات با دوستان خود. رفع فقر مادی با کمک های بلاعوض کمترین موضوعی است که در این رابطه به آن پرداخته می شود. امام باقر علیه السلام فرمودند: «مِنْ حَقِّ الْمُؤْمِنِ عَلَى أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ أَنْ يُشْبِعَ جَوْعَتَهُ وَ يُوَارِيَ عَوْرَتَهُ وَ يُفَرِّجَ عَنْهُ كُرْبَتَهُ وَ يَقْضِيَ دَيْنَهُ فَإِذَا مَاتَ خَلَفَهُ فِي أَهْلِهِ وَ وَلَدِهِ» (کلینی، ۱۴۰۷ه.ق، ج ۲: ۱۶۹). از جمله حقوق مؤمن بر برادر مؤمنش این است که گرسنگی او را سیر کند و پوشاک او را تأمین کند و از گرفتاریش نجات بخشد و بدهیش را پردازد و چون بمیرد سرپرستی خانواده و فرزندان او را عهده دار شود.

#### ۴-۴-۶-۱- مسجد، تجلیگاه نظام اخوت و برادری

از مصادیق بارز ظهور و بروز نظام اخوت و برادری، نهاد مسجد است. مسجد به عنوان اصلی ترین پایگاه شعائر دینی در جامعه و قلب جامعه اسلامی محلی است که مسلمانان هر روز چند مرتبه برای برپاداشتن اجتماعی عبادی و سیاسی خود در آن جمع می شوند (خامنه ای، ۱۳۹۳: ۳۰۲). مومنین هر روز یکدیگر را در مسجد ملاقات می کنند. از احوال هم باخبر می شوند و در صورت مبتلا شدن یکی از اعضای مسجد به فقر به یاری او می شتابند. در نهاد مسجد امام جماعت نقشی محوری و واسطه در فقرزدایی ایفا می کند. به این ترتیب که از یک سو مومنین آبرومند مشکلات مالی خود را به او انعکاس می دهند و از سوی دیگر مومنین متمکن امام جماعت را امین خود قرار داده و کمک های مالی خود را به او می سپارند.



#### ۴-۴-۷- نظام سیاسی

مهمترین کارویژه دولت در تمدن نوین اسلامی در درجه اول تلاش برای احیاء نهادهای موضوع تکافل و بسترسازی برای انجام خیرات در محیط جامعه است. بنابراین سیاستگذاری های کلان نه تنها نباید منجر به تضعیف و نابودی این نهادهای اصیل شود، بلکه همواره باید به تقویت کننده این نهادها باشد. در درجه دوم می توان دولت را آخرین و کلان ترین لایه حمایتی و مسئول تأمین نیازهای شهروندان دانست. اگر نهادهای پیشادولتی به هر دلیلی نابود یا تضعیف شدند این وظایف به نهاد دولت سرریز می شود و او نمی تواند از خود سلب مسئولیت کند. در این صورت از یکسو شاهد افزایش سطح توقعات شهروندان از دولت هستیم و از سوی دیگر با ناکارآمدی این دولت ها، شاهد نارضایتی ها و بی ثباتی سیاسی خواهیم بود.

#### ۴-۴-۸- نهاد ولایت

نهاد ولایت نهادی است که در بردارنده ولایت و سرپرستی خداوند متعال و اولیای معصوم او بر تمام موجودات می شود. این نهاد با نهادهای پیشین در حوزه تکافل، تفاوت هایی دارد. اولاً طبق صریح آیات و روایات نهاد ولایت مصداق اتم و اکمل تمام نهادهای پیشین است. تکافل در این نهاد در بالاترین سطوح جریان دارد. در حدیثی، امام رضا (علیه السلام) صریحاً امامت را مصداق اتم و اکمل نهادهای تکافل معرفی می کنند: «الإِمَامُ الْأَنْبِيُّ الرَّفِيقُ وَالْوَالِدُ الشَّفِيقُ وَالْأَخُ الشَّقِيقُ وَالْأُمُّ الْبَرَّةُ بِالْوَلَدِ الصَّغِيرِ وَ مَفْزَعُ الْعِبَادِ فِي الدَّاهِيَةِ النَّادِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۲۰۰؛ ابن ابی زینب، ۱۳۹۷ق: ۲۱۹). امام، همدل و دوست بامحبت است و پدری خیرخواه و با عاطفه است، برادری که از یک پدر و مادر باشد، و مادری نیکوکار نسبت به فرزند خردسالش است، و پناهگاه بندگان در مشکلات و مصیبت های بزرگ است. ثانیاً بر خلاف دیگر نهادهای فعال در حوزه تکافل، برای یاری رسانی به دیگران دچار محدودیت منابع

و امکانات نیست. افراد نیازمند در صورتی که مانعی در امور آنها وجود نداشته باشد، با دعا به درگاه خدای بی نیاز یا توسل به حضرات معصومین (علیهم السلام) و شفیع قرار دادن آنها، مشکلاتشان حل می شود. شواهد عینی این ماجرا را می توان به طور خاص در شفا یافتن و حاجت روا شدن افراد نیازمند، در حرم اهل بیت (علیهم السلام) ملاحظه نمود. امام رضا (علیه السلام) در اینباره می فرماید: «إِذَا نَزَلَتْ بِكُمْ شَدِيدَةٌ فَاسْتَعِينُوا بِنَا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ قَوْلُهُ «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا» (الأعراف: ۱۸۰)» (مفید، ۱۴۱۳ق: ۲۵۲؛ نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۵: ۲۲۸). هروقت برای شما مشکلی پیش آمد به واسطه ما از خداوند کمک بخواهید. چرا که معنای کلام خدا در این آیه همین است (بهترین اسم ها از آن خداست، پس به واسطه آن اسم ها، او را بخوانید). لذا فرد مؤمن زمانی که با دعا یا توسل به نتیجه دلخواه خود نمی رسد، پی به وجود نقصی در خود می برد و ضمن رفع آن مانع، نیاز خویش را برطرف می کند.

بنابراین سرمایه گذاری بر تبیین جایگاه و کارکردهای مهم نهاد ولایت و سیاستگذاری ها در راستای تسهیل اموری مثل امر زیارت یا برگزاری مراسم عبادی دسته جمعی مثل اعتکاف، نقش به سزایی در تحقق هرچه بیشتر تمدن نوین اسلامی ایفا می کند.

## نهاد ولایت

### ۵- بحث و نتیجه گیری

بازخوانی نهاد تکافل و درس های آن برای جهان امروز در همانگونه که در بخش نهادسازی تبیین شد، در هر بافت تمدنی نهادهای مختلفی برای رفع نیازهای فردی و جمعی ایجاد شده اند که شامل الگوها و ترتیبات اجتماعی پاسخ به آن نیازها هستند. هر نهاد اجتماعی که ایجاد می شود از دو لایه مفهوم و ساختار ایجاد شده که لایه مفهوم می تواند در برگیرنده آن نیاز اصیل بوده و ساختار به اقتضائات زمان و مکان شکل گیرد. بر این اساس کار اجتهادی و تمدن سازی در گستره علوم اجتماعی در واقع شناخت خمیرمایه های اصیل

یک نهاد و انطباق ساختارهای فرهنگی ساخت با اقتضائات زمان و مکان است. بر این اساس در بخش پایانی ضمن بررسی ظرفیت نهادهای موضوع تکافل، به برخی از اصول حاکم بر نهادهای موضوع تکافل برای نهادهاسازی در دوران جدید در دستیابی به افق تمدن اسلامی پرداخته می شود.

### **۵-۱- تکافل شرط لازم تحقق تمدن نوین اسلامی**

از مهمترین نتایج طرح مبحث تکافل اندماج و ادغام جامعه و دولت در منظومه تکافل اجتماعی است. توضیح اینکه تکافل اجتماعی نگاهی سلسله مراتبی به مفهوم قدرت دارد لذا تمایز دولت اسلامی از جامعه اسلامی در این ایده کم رنگ می شود.

#### **۵-۱-۱- ظرفیت سازی برای ایجاد جامعه اسلامی**

تکافل اجتماعی ارتباطی وثیق با جامعه اسلامی پیدا می کند به طوری که هر قدر فرهنگ تکافل در جامعه بسط و گسترش یابد، به جامعه اسلامی نزدیک تر شده ایم. توضیح اینکه ملاک های اصلی ایمان و دینداری و جامعه ایمانی با نهادهای فعال در حوزه تکافل گره خورده است. هر کدام از نهادهای موضوع تکافل در جامعه تضعیف یا نابود شوند از جامعه ایمانی فاصله بیشتری گرفته ایم. طبق آیات قرآن کریم و احادیث حضرات معصومین (علیهم السلام) عاق والدین شدن، قطع رابطه با خویشاوندان، بی توجهی به همسایگان و عدم اهتمام به امور مسلمانان و برادران دینی، هریک آنقدر آثار مخربی و زیانباری در جامعه ایجاد می کند که آن فرد یا جامعه را از دایره ایمان خارج می کند. بنابراین میزان و نوع تعاملات در نهادهای فعال در حوزه تکافل می تواند ملاک خوبی برای ارزیابی جامعه اسلامی و برنامه ریزی جهت نزدیک شدن به آن، در دست می دهد.

### ۵-۱-۲- ظرفیت سازی برای ایجاد دولت اسلامی

دولت به عنوان آخرین لایه حمایتی-نظارتی در منظومه تکافل اجتماعی، زمانی که وظایفی حداقلی بر عهده داشته باشد، دچار کارآمدی حداکثری می شود.

### ۵-۲- اصول حاکم بر نهادهای موضوع تکافل برای نهادسازی

#### در دوران جدید

نهادهای موضوع تکافل منطق و اصول خاصی دارند که آن را از نهادهای موضوع تکافل در دوران مدرن متمایز می کند. از منطق حاکم بر مجموعه نهادهای فعال در حوزه تکافل می توانیم اصولی را استنباط کرد که در ساخت تمدن نوین اسلامی از آن بهره برد. در ادامه به اهم این اصول اشاره می شود.

### ۵-۲-۱- شخصیت محوری در مقابل شخص محوری

در نهادهای موضوع تکافل شخصیت ها موضوعیت دارند. در این نهادها افراد به همراه هویت جمعی و شخصیت اجتماعی شان شناخته می شوند. اما در نهادهای مدرن اشخاص و افراد اتمی فارغ از هویت و پیشینه تاریخی و اجتماعی شان موضوعیت دارند. «مردان و زنان دنیای هابزی و دنیای نظریه محوری لیبرال دموکراسی، بنیاناً تنها هستند». در نظریه لیبرال دموکراسی جامعه انسانی فاقد امت است و فقط می تواند مجموعه ای از افراد اتمی و پیشینه سازان مجزا باشد که بنیاناً از یکدیگر و از خود جامعه مستقل هستند (لویس، ۱۳۸۰: ۱۲۰ و ۱۲۱). این در حالی است که در نهاد تکافل افراد بر اساس یافتن نوعی نقش اجتماعی، هویت اجتماعی منحصر بفردی یافته و در پذیرش مسوولیت خود فعال تر عمل می کنند.

### ۵-۲-۲- تأکید بر منفعت بلندمدت در مقابل تأکید بر منفعت

#### کوتاه مدت

در نهادهای مدرن منافع کوتاه مدت و ملموس از اهمیت اساسی برخوردار هستند چرا که

نوع روابط در این نهادها عمدتاً قراردادی و در قالب یک بده بستان است. اما در نهادهای موضوع تکافل بده بستان مستقیم و در یک زمان وجود ندارد، بلکه هر فرد در دوران توانمندی خود دیگران را دستگیری می کند و در دوران ناتوانی از دستگیری دیگران بهره مند می شود.

### **۵-۲-۳- روابط حقیقی چندجانبه و پایدار در مقابل روابط قراردادی یکجانبه و موقت**

در در نهادهای تکافل یک فرد با شبکه ای از افراد و گروه ها در ارتباط است اما در نهادهای مدرن هر فرد تنها با ما فوق خود در آن نهاد در ارتباط است و تنها خود را پاسخگوی او می داند.

### **۵-۲-۴- شکل گیری نهاد از پایین و غیرتأسیسی و دستوری در مقابل شکل گیری نهاد از بالا و تأسیسی و دستوری**

نهادهای موضوع تکافل به صورت کاملاً مردمی و خودجوش شکل می گیرند اما نهادهای مدرن برای ایجاد و دوام نیاز به مجوز و قانون گذاری دارند. ضمانت اجرا در نهادهای مدرن بیرونی و قانونی است، اما در نهادهای موضوع تکافل درونی و اخلاقی است. وضع قوانین نیاز به دستگاه عریض و طویل اداری دارد که این منجر به افزایش هزینه های عمومی می شود، این درحالی است که نهادهای موضوع تکافل باعث تقلیل هزینه های عمومی می شوند.

### **۵-۲-۵- تبادل خدمات در مقابل تبادل پول و ارزش افزوده و ایجاد مشکلات جدید**

در دوران مدرن، «بازار و روابط پولی» ارزش محوری در نهادهای مدرن ایفا می کنند به طوری که با حذف آن، این نهادها خود به خود فرو می پاشند. بسیاری از مسایل و مشکلات امروز تمدن غرب مثل مشکل تورم ناشی از این نوع رابطه است در حالی که اگر روابط میان انسان ها حول محور پول و خرید و فروش ارزش افزوده کالاها و خدمات نباشد، این

مشکلات اصلاً به وجود نمی آید. حال آنکه در نهادهای موضوع تکافل، «تبادل خدمات» ارزش محوری و نقش تعیین کننده در شکل گیری و استمرار این نهادها را داراست. تعاملات در نهادهای موضوع تکافل نه حول محور پول و نه برای آن تشکیل نمی شود، بلکه سطح و نوع خدمت رسانی به دیگران فلسفه وجودی این نهادهاست. بنابراین سنگ محک و ارزش گذاری در نهادهای مدرن «پول» و در نهادهای موضوع تکافل «خدمت» است.

## **۵-۲-۶- نیاز به خود نهاد به عنوان یک اهداف نیاز به نهاد به عنوان یک وسیله**

در نهادهای تکافل اجتماعی، وجود و ارتباط با این نهادها موضوعیت دارد چرا که نفس وجود داشتن این نهادها مانع مطرح شدن برخی نیازها و مشکلات جدید می شود، اما نهادهای مدرن در بهترین حالت سازکارها و وسایلی برای تسهیل تأمین برخی نیازها هستند. به عبارت ساده تر نهادهای فعال در حوزه تکافل خود موضوعیت دارند اما نهادهای مدرن طریقت دارند. به عنوان مثال نفس وجود نهادهای موضوع تکافل با چتر حمایتی-نظارتی خود، باعث مطرح نشدن بسیاری از نیازهای نوظهور مثل نیاز به نهاد بیمه و نهاد هتل می شود. اما با تضعیف یا از بین رفتن نهادهای موضوع تکافل در دوران مدرن، برای تأمین نیاز به امنیت مالی متوسل به نهاد بیمه می شویم.

## **۵-۲-۷- اتحاد با نهاد در نهادهای موضوع تکافل و انقطاع از**

### **نهاد در نهادهای مدرن**

در نهادهای موضوع تکافل فرد احساس یگانگی با نهادهایی که به طور اصیل عضو آنهاست می کند. به عنوان مثال پدری که مخارج روزمره فرزندانش را تأمین می کند، این مخارج را هزینه های غیرشخصی خود حساب نمی کند بلکه هزینه های شخصی خود می

داند. اما در نهادهای مدرن فرد نسبت به نهادهایی که عضو آنهاست، نه تنها احساس وحدت نمی کند بلکه نسبت به آنها احساس از خودبیگانگی می نماید.

### **۵-۲-۸- مسئولیت پذیری همگانی در مقابل مرزبندی مسئولیت**

#### **ها در نظام دیوان سالارانه**

در نهادهای مدرن با تفکیک و مرزبندی دقیق وظایف و مسئولیت ها هر کس تنها موظف به انجام مسئولیت های محوله خویشتن است و در صورت بروز نقص در دیگر اجزاء نهاد، فرد برای حل آن مشکل و در نتیجه ارتقای کل سیستم هیچ احساس مسئولیتی نمی کند. اما در نهادهای موضوع تکافل درست است که هرکسی مسئولیتی مشخص دارد، اما از آنجا که در قبال سلامت کل سیستم احساس مسئولیت می کند، متولی جبران نواقص دیگر اجزاء سیستم برای ادامه حیات سیستم می شود. به عنوان مثال اگر والدینی در تأمین نیازهای فرزندشان کوتاهی کردند، دیگر خویشان فرد همچون عموهایش متکفل تأمین نیازهای او می شوند. اما در نهادهای مدرن اگر یکی از اعضا در انجام وظیفه خود کوتاهی کند، دیگر اعضا جبران مافات نمی کنند. فرض کنید در یک خط لوله کشی سه نفر مشغول کارند. یک نفر موظف به چاله کردن، یک نفر موظف به لوله کشی و یک نفر موظف به پر کردن چاله است. اما اگر به هر دلیلی لوله کار بر سر کار حاضر نشود، با این الگو یک نفر دائماً چاله می کند و طرف دیگر چاله را پر می کند!

### **۵-۲-۹- انگیزه های اقدام فراوان در نهادهای موضوع**

#### **تکافل و انگیزه های اقدام محدود در نهادهای مدرن**

هر نهادی برای اینکه جامه عمل بپوشد و دوام و استمرار یابد نیاز به انگیزه ها و محرکاتی دارد. در نهادهای موضوع تکافل از چهار نوع انگیزه اقدام تشویق، تنبیه، اقناع و استدلال استفاده می شود. اما نهادهای مدرن به دلیل ماهیت اعتباری و متزلزلشان بیش از هر چیز

به ابزارهای تنبیهی برای کسانی که خط مشی های سازمان را زیرپا می گذارند متوسل می شوند تا نهادهایشان پابرجا بماند. در نهادهای مدرن اگر تشویقی هم انجام می گیرد، عمدتاً برای تنبیه کسانی است که تشویق نشده اند و سازگاری کمتری با نهاد داشته اند. لذا آزادی عمل کمتری در نهادهای مدرن نسبت به نهادهای موضوع تکافل وجود دارد. به عنوان مثال در نهاد خویشاوندی اگر یکی از طرفین روابط خویشاوندی را با قطع صله رحم فسخ کرد، طرف مقابل حق مقابله به مثل ندارد بلکه باید به دید و بازدید کسی برود که با او قطع رابطه کرده است.

### سخن پایانی

جهان مدرن سالهاست در مقابله با سنتهای برجای مانده از قبل تلاش می کند و در این مسیر گروهی از نواندیشان کشورهای دارای فرهنگ های اصیل را با خود همراه نموده است. غرب با اشاعه و گسترش اشکال نهادی خود از طریق فرایندهای همشکلی سعی داشته تا تز جهانی سازی یا به عبارت دقیقتر همگونی با تمدن جدید را ایجاد کند. در راه مقابله با این جریان فرهنگی، بازگشت به میراث اصیل تمدنی موجود در کشورهای مسلمان و بهره گیری از مبانی آموزه های اصیل آنها و تغییر و بروز رسانی ساختارها و پوسته های بیرونی بر اساس حفظ اصالتها و مبانی بنیادین آن، الگویی مناسب در رسیدن به تمدن نوین اسلامی می نماید. همانگونه که گذشت، در این مقاله سعی شد تا برخی از اصول حاکم بر این نهاد اصیل اسلامی که متکفل رفع گستره متنوعی از نیازهای از جامعه اسلامی مورد بحث و بررسی قرار بگیرد تا بتواند مبنایی برای شکل گیری نهاد نوین تکافل در افق تمدن اسلامی باشد ان شاء الله.



## منابع

۱. ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق). الغیة للنعمانی، تهران: نشر صدوق.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳. ابوزهره، محمد (۱۹۹۱م). التكافل الاجتماعی فی الإسلام، القاهرة: دارالفکر العربی.
۴. آقا جمال خوانساری، محمد بن حسین (۱۳۶۶)، شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم، تهران: دانشگاه تهران.
۵. ادگار، اندرو و سچ ویک، پیتر. مفاهیم بنیادی نظریه فرهنگی، (ترجمه مهران مهاجر و محمدنبوی)، تهران: آگه، ۱۳۸۷.
۶. بستانی، فواد افرام (۱۳۷۵). فرهنگ ابجدی، تهران: اسلامی.
۷. بهنام، جمشید (۱۳۸۳)، تحولات خانواده (پویایی خانواده در حوزه های فرهنگی گوناگون)، (ترجمه محمدجعفر پوینده)، ماهی، تهران.
۸. تیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ق). غرر الحکم و درر الکلم، قم: دارالکتب الإسلامیة.
۹. السباعی، مصطفی (۱۹۹۸م)، التكافل الاجتماعی فی الإسلام، ریاض: دارالوراق للنشر و التوزیع.
۱۰. سن، آمارتیا کومار (۱۳۸۱)، توسعه به مثابه آزادی، (ترجمه وحید محمودی)، تهران: دستان.
۱۱. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة، قم: موسسه آل البيت عليهم السلام.
۱۲. ذهیبات، عباس (۱۴۲۵ق)، التكافل الاجتماعی فی مدرسه اهل البيت (عليهم السلام)، قم:

مرکز الرسالة.

۱۳. جوادى آملی، عبدالله (۱۳۹۴). خانواده متعادل و حقوق آن، قم: مرکز نشر اسراء.
۱۴. جوادى آملی، عبدالله (۱۳۹۱). جامعه در قرآن، قم: مرکز نشر اسراء.
۱۵. چاونس، برنارد (۱۳۹۰) اقتصاد نهادهی . ترجمه دکتر محمود توسلی و همکاران. انتشارات دانشگاه تهران.
۱۶. خامنه ای، علی ۱۳۹۳. آموزش مصور احکام، تهران: فقه روز.
۱۷. الصدر، محمدباقر (۱۴۲۴ق). اقتصادنا (موسوعة الشهيد الصدر)، قم: مرکز الأبحاث والدراسات التخصصية للشهيد الصدر.
۱۸. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰ق). الميزان فی تفسیر القرآن، لبنان: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۱۹. قطب، سيد (بی تا). العدالة الإجتماعیة فی الإسلام، قاهره: دارالشروق.
۲۰. عبدالعال، احمد عبدالعال (۱۹۹۷م). التكافل الإجتماعی فی الإسلام، بی جا: الشركة العربیة للنشر و التوزيع.
۲۱. عجم اوغلو، دارون و جیمز راینسون (۱۳۹۲). چرا کشورها شکست می خورند. ترجمه پویا جبل عاملی و محمدرضا فرهادی پور. تهران: انتشارات دنیای اقتصاد.
۲۲. عضدانلو، حمید (۱۳۸۴). آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه شناسی، تهران: نی.
۲۳. غربال، محمدشفیق (۱۹۷۸م)، الموسوعة العربیة المیسرة، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ق)، الکافی، دار الکتب الإسلامیة، تهران
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۳۶۳)، گزیده کافی، (ترجمه محمدباقر بهبودی)، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۶. مارشال، گوردن (۱۳۸۸)، فرهنگ جامعه شناسی، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: میزان.

۲۷. مازندرانی، محمد صالح بن احمد (۱۳۸۲ق). شرح الکافی - الأصول و الروضة، تهران: المكتبة الإسلامية.
۲۸. مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ق). التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۲۹. معینی فر، حشمت السادات (۱۳۹۰)، دولت های رفاه و سیاست های حمایتی خانواده، تهران: میزان.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۳۱. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق). الاختصاص، قم: المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید.
۳۲. ناصح علوان، عبدالله (بی تا). التكافل الاجتماعی فی الإسلام، بی جا: دارالسلام للطباعة و النشر و التوزیع و الترجمة.
۳۳. نوری، حسین بن محمد تقی (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.



## حکمرانی علم در تمدن اسلامی؛ رویکردی انتقادی به منطق اقتصادی متعارف در حکمرانی علم

دکتر مقصودی

### چکیده

شیوه و سطوح تلاش نظامات حکمرانی در تأثیرگذاری بر فرایند رشد علمی در کشورها به تلقی آن ها از متغیرهای اثربخش در رشد علمی کشورها دارد. بسته به این که در نظریه حکمرانی، علم کالایی خصوصی باشد یا عمومی و این که محیط رشد علم محیطی آزمایشگاهی و دانشگاهی باشد یا محیطی بازاری، حکومت ها وظایف متفاوتی را در قبال رشد علمی کشورها برای خود قائل می شوند. نظامات حکمرانی علم نیز مبتنی بر این رویکرد در قالب هایی اعم از نظامات حکومتی و نظامات و نهادهای اجتماعی تعریف می شوند و حتی رفتارها، عادات و سنت ها را نیز شامل می شوند. این نوشتار با رهیافتی تحلیلی - فلسفی و با رویکردی مبنایی نگاشته شده است. روش پژوهش به کارگرفته در این نوشتار، عمدتاً کتابخانه ای است و در پاره ای از موارد با مرور تماتیک متون نظریه پردازانه در اقتصاد علم و همچنین متون دینی به شرح نظریه مختار پرداخته شده است. مبتنی بر نتایج این پژوهش، علم، موهبتی اجمالاً متفاوت از کالا های خصوصی و عمومی است. این موهبت بسته به سازوکاری که در آن تولید می شود، تعریف، ماهیت و کارکردی متفاوت دارد و تولیدکنندگان و مصرف کنندگان آن نیز متفاوت می شوند. مبتنی بر این رویکرد، هر کدام از نظامات

تمدنی سازوکارهای حکمرانی متفاوتی را برای علم و دانش طراحی می کنند. تمدن اسلامی نیز سازوکارهای حکمرانی متفاوتی در تولید علم دارد. سازوکارهایی که به عدالت و توازن در جامعه علمی می انجامد و علم نافع را برای حرکت جامعه اسلامی به سوی غایات خود فراهم می کند. نظام حکمرانی منبعث از تمدن اسلامی، مالکیت نامحدود خصوصی در علم را نمی پذیرد، کتمان علم را در مواردی روا می داند و در مواردی نیز بر افشای علم تأکید می کند؛ همچنین محیط نهادی متفاوتی را برای تولید، کاربست و بهره مندی از علم معرفی می کند.

**واژگان کلیدی:** حکمرانی علم، کالای عمومی، مالکیت علم، حقوق مالکیت علم

#### مقدمه

در ادبیات اقتصاد علم، بیش از آن که به توصیف و وضع شناسی محیط دانش اشاره شود، به هدایت گری، کنترل و سیاست گذاری در حوزه تنظیم عملکرد دانشی پرداخته می شود. لذا تنظیمات اقتصادی در حوزه دانش را می توان بیش از یک توصیفی علمی، به یک شیوه حکمرانی شبیه انست. شیوه ای که اعم از نظام حاکمیتی است و نظام عادات و سنت ها، رفتارها و کنش ها و نهادها را شامل می شود. در این نوشتار در ابتدا به شیوه حکمرانی دانش در گستره تمدنی مدرن پرداخته می شود. در این بخش، شیوه های مختلف تولید دانش معرفی می شوند و با نگاهی انتقادی به نقایص این شیوه ها و تأثیرات منفی آن ها بر نظام تولید و بهره مندی از علوم اشاره می شود. در بخش اصلی نوشتار نیز به اختصار به حکمرانی دانش در گستره تمدن اسلامی وارد می شویم و نکاتی را در این زمینه بیان می کنیم. در انتها نیز نتیجه ای موجز از مجموعه نوشتارها ارائه می شود.

#### شیوه حکمرانی اقتصادی علم در گستره تمدن مدرن

اسمیت در میان اقتصاددانان کلاسیک و شومپتر در میان اقتصاددانان قرن بیستم، این پرسش را مطرح می کنند که اگر تکنولوژی محرک اصلی رشد اقتصادی است، محرک اصلی تکنولوژی چیست؟ پاسخ به این پرسش در تاریخ اقتصاد معمولاً در یک جعبه سیاه بوده است و اقتصاددانان رفته

رفته تلاش می کنند در مورد محتوای این جعبه اظهار نظر کنند و در این اظهار نظر هاست که نقش دانش مطرح می شود (Diamond M., 2008, p2). پاسخ به این پرسش در طی قرن ها این نتیجه را حاصل کرده است که علم پیشران تکنولوژی و تکنولوژی پیشران رشد اقتصادی، بهره وری و کسب ثروت است (Diamond M., 2008, p1). زنجیره مختصر فوق، متخصصین اقتصادی را ناگزیر از توجه به مسئله «علم» به عنوان یکی از موضوعات اساسی در دانش اقتصاد می کند؛ موضوعی که نظریه پردازی های آن در دهه های اخیر در «دانش اقتصاد علم»<sup>۱</sup> صورت گرفته است و حتی نظریه پردازان رشد اقتصادی را بر آن داشته است که از علم و دانش به عنوان یکی از عناصر اساسی در توابع رشد اقتصادی بهره گیرند (Romer, 2012, p143).

از سوی دیگر، اقتصاددانان، ویژگی هایی را در علم احصا کرده اند که با تمسک به این ویژگی ها، با تبدیل علم به یک کومادیتی قابل مبادله، آن را هم عرض کالا هایی قرار می دهد که در اقتصاد در بازار خرید و فروش مورد مبادله قرار می گیرند. به عنوان مثال، وایبل می گوید: «علم، به سختی به نتایج مطلوب خود می رسد. فواید چشم گیری که از تحقیقات علمی بوجود می آیند، به تلاش، زمان و نبوغ بسیاری از بهترین ذهن ها و تیم های پژوهشی نیازمند است و این امر، نیازمند مخارج و صرف منابع مالی و مادی بسیاری است. نتیجتاً، دانش، پدیده ای اقتصادی است» (Wible, 2005, p1). رابینز می گوید «اگر من در دوره زندگی محدود خود بخواهم هم یک فیلسوف و هم یک ریاضی دان شوم، این دو دانش آن چنان فراگیرند که من نمی توانم به طور کامل به هر دو دست یابم. بنابراین بایستی از بخشی از علاقه خودم چشم پوشی کنم» (Robbins, 1935, p14). درواقع رابینز، از هزینه فرصتی سخن می گوید که انسان می پردازد تا تبدیل به یک دانشمند شود. وجود این هزینه فرصت نیز موجب می شود علم به یک کالا شبیه شود. رشر نیز بر همین معنا تأکید می کند: «هیچ کدام از فعالیت های انسانی، بدون هزینه نیستند. هر کاری که انجام می دهیم، هزینه زمانی، انرژی، تلاش و هزینه های مادی

<sup>۱</sup> Economics of Knowledge

و مانند آن دارد. علی رغم همه تلاش هایی که در این دنیا انجام می دهیم، با مخارج محدودیت منابع مواجه هستیم. دانش نیز استثنائی بر این قاعده وارد نمی کند. مسئله فراگیری دانش در غیاب انشعابات اقتصادی آن، مسئله ای واقعی محسوب نمی شود» (Rescher, 1989, p9). مارک بلاوگ نیز در نگاهی متفاوت اما در گستره انش اقتصاد، دانش را به مثابه یک بازار کارای ایده معرفی می کند (Boumans et al., 2013, p165). همه مثال های فوق از تلاش اقتصاددانان در وارد ساختن علم و دانش به عرصه موضوعات اقتصادی دارد. تلاشی که منجر به ایجاد شاخه دانشی اقتصاد علم شده است.

در حوزه دانشی اقتصاد علم، اقتصاددانان در تلاش اند که مؤلفه های اقتصادی حاکم بر رفتار دانشمندان و عملکرد نهادهای دانشی را ادراک کنند و با استفاده از ابزارهای تحلیلی دانش اقتصاد، به تنظیم و تکامل این رفتارها بپردازند. کارایی در تولید دانش، رساندن دانش به حد تعادلی بهینه، بهینه سازی رفتار تولیدکنندگان دانش یا همان دانشمندان و همچنین بهبود فضای کسب و کار در محیط های تولید و توزیع دانش از مهم ترین اهداف اقتصاد علم به شمار می رود. همه این موارد از ورود به شیوه ای از حکمرانی اقتصادی حکایت می کند که در دهه های اخیر و ذیل دانش هایی چون اقتصاد علم، سیاست گذاری علم و فناوری، مدیریت دانش و فناوری و ... نظریه پردازی شده است. این دانش ها، شأن خود را هدایت گری دانش در مسیر بهینه قلمداد می کنند. این حکمرانی گاه در قالب عناصری چون نوآوری اجتماعی<sup>۱</sup> و فناوری اجتماعی<sup>۲</sup> و اقتصادی معرفی می شود که عناصری از جنس تحرک درون زای اجتماعی به منظور دستیابی به سیاست های کلان ملی در حوزه علم و فناوری هستند و گاه نیز ناظر به نظریه دولت مطرح می شود. مطابق با مورد اخیر یعنی نظریه دولت، نظریه پردازان اقتصادی، دولت را به ابتدای زنجیره علم، تکنولوژی و ثروت می افزایند. کیلی و نیکسون، برگرفته از منظرهای فرانسیس بیکن می گویند: رشد اقتصادی نیازمند تکنولوژی پیشرفته است. تکنولوژی پیشرفته به تحقیقات علمی نیازمند است و این تحقیقات بنیادین نیز خود نیازمند تأمین مالی از جانب دولت است.

<sup>۱</sup> Social Innovation

<sup>۲</sup> Social Technology



از این زنجیره به زنجیرهٔ بیکن<sup>۱</sup> یاد می شود. (Diamond A., 2001, 1).

دانستن ابعاد این شیوهٔ حکمرانی نیازمند فهم دقیق از ماهیت دانش به عنوان یک موضوع اقتصادی است. به این معنا که باید دانست که آیا دانش، کالا (خصوصی یا عمومی) است یا خیر؟ رقابتی است یا غیرقابل رقابت؟ کمیاب است یا وافر؟ و .... پس از پاسخ گفتن به پرسش هایی از این قبیل می توان پی برد که آیا می توان دانش را به عنوان موضوع دانش اقتصاد، در معرض حکمرانی اقتصادی قرارداد یا خیر. لذا در ادامه به شناخت ماهوی دانش می پردازیم و این شناخت را با مرور شیوه های تولید دانش آغاز می کنیم.

### شیوه های تولید دانش و نقش آن ها در حکمرانی دانش

آن چه دربارهٔ دانش و در میان متفکرین اقتصاد دانش مفروض انگاشته شاه است این است که می توان دانش را به عنوان یک کالا یا به بیان دقیق تر کومادیتی<sup>۲</sup> تصویر کرد. بررسی شیوهٔ تولید این کالا نیز این سؤال را پاسخ می گوید که آیا دانش کالایی عمومی است یا خصوصی. کریشنا، واست و گایلارد<sup>۳</sup> (۲۰۰۰) در یک تقسیم بندی، سه شیوه را برای تولید [کالای] دانش معرفی می کنند. این شیوه ها عبارت اند از شیوهٔ خصوصی تولید دانش، شیوهٔ استعماری<sup>۴</sup> در تولید دانش و همچنین شیوهٔ ملی تولید دانش (Gaillard et. al., 1997, p12).

در شیوهٔ اول تولید دانش، همان گونه که از عنوان آن نیز پیداست، تولید دانش به بازار و بخش خصوصی سپرده می شود و این نهاد بازار است که بستر مناسب برای تولید دانش را فراهم می سازد (Gaillard et. al., 1997, p21).

در شیوهٔ دوم از تولید دانش، هدف از تولید دانش، استعمار و منفعت طلبی بیشتر است. به این معنا که بعضی از کشورها جهت بهره برداری از منابع اقتصادی مستعمرات، علومی را طراحی می کنند. وظیفهٔ

<sup>۱</sup> Bacon's Chain

<sup>۲</sup> Commodity

<sup>۳</sup> Jacques Gaillard, V.V. Krishna and Roland Waast

<sup>۴</sup> colonial mode

تولید این علوم بسته به شیوه تعامل استعمارگر با مستعمره، ممکن است بر عهده بخش خصوصی یا بخش دولتی باشد. به عنوان مثال، کمپانی هند شرقی به عنوان یک شرکت دولتی و سهامی عام به استعمار می پرداخت؛ لذا هزینه کردهای این کمپانی در موضوع تولید علم، هزینه هایی از محل بودجه عمومی انگلستان بودند. اما سرمایه گذاری های ویلیام ناکس داری در ایران که منجر به تولید نفت در ایران شد و طبعاً دانش هایی متناسب را نیز پدید آورد، از محل هزینه کردهای بخش خصوصی بود. علاوه بر این می توان دانش هایی را یافت که در نتیجه حرکت استعماری کشورهای انگلستان، فرانسه، هلند و اسپانیا از قرن هفدهم تا اواسط قرن بیستم در کشورهای آفریقایی و آسیایی حاصل شده اند (Gaillard et. al., 1997, p23).

در شیوه سوم از تولید دانش نیز، دانش در فرایندی اجتماعی اقتصادی و توسط واحدهای خرد و کلان اجتماعی تولید می شود. تصمیم سازی های اجتماعی در تولید این دانش ها جایگاه ویژه ای دارند (Gaillard et. al., 1997, p31).

در تقسیمی دیگر و در حذفی معنادار<sup>۱</sup>، با حذف شیوه استعماری تولید دانش، تنها به شیوه های دولتی و خصوصی پرداخته می شود. در این تقسیم بندی، اصطلاحاً به شیوه اول از تولید علوم، شیوه یا «مد یک»<sup>۲</sup> دانش و به شکل دوم نیز شیوه یا «مد دو»<sup>۳</sup> دانش گفته می شود. (Gibbons et. Al, 1994, p17) در اصطلاح مدیریت دانش، این شیوه های تولید دانش، علوم دانشگاهی<sup>۴</sup> و علوم پسادانشگاهی<sup>۵</sup> را به وجود می آورند (Ziman, 2000, p67) هر کدام از این دو شیوه، نیازمند بستر نهادی خاصی هستند. در شیوه اول، دولت ها به طور سنتی، نهاد دانشگاه را مکلف به تولید دانش می دانند. لذا سرمایه گذاری های مختلف دولتی در امر تولید دانش، حداقل تا دهه های میانی قرن بیستم، منحصر به سرمایه

<sup>۱</sup> اصولاً متفکرینی که تابع نظام حکمرانی اقتصادی متعارف هستند از نیمه دوم قرن بیستم بر آنند که وجود استعمار را انکار کنند و آن را متعلق به دوران سابق بدانند.

<sup>۲</sup> Mod 1

<sup>۳</sup> Mod 2

<sup>۴</sup> Academic Science

<sup>۵</sup> Post Academic Science

گذاری هایی می شد که دولت ها برای تقویت دانشگاه ها انجام می دادند. به عبارت دیگر، در شیوه اول، آن چه مطلوب سیاست گذاران دانش است، حکمرانی دولتی و تولید دانشگاهی دانش است. در این شیوه، دانش یا علوم دانشگاهی (رویکرد مرتونی به دانش)، علمی هستند که در انجام پژوهش های اجتماعی به نفع چارچوب حاکمیت اجتماعی - اقتصادی کشورها به کار می روند. موضوعات پژوهش در حوزه این علوم از درون فرایند تصمیم گیری کشورها خارج می شود و تحقیقات توسط متخصصان بومی کشورها صورت می گیرد. علم در این رویکرد، خرده نظامی مستقل و ابتدائاً غیر سودطلبانه انگاشته می شود و فرایند تولید دانش، مستقل از نهادهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشورهاست. این خود دانشمندان هستند که با حمایت دولت ها جهت تغییر در علوم را تعیین می کنند و در این تغییر جهت، لزوماً به تقاضای بازاری توجه ندارند؛ البته این به معنای استقلال کامل دانشمندان از تصمیمات کلان دولتی نیست. البته مکانیسم انسجام بین دولت، صنعت و دانشگاه نیز در تصمیم گیری های دانشمندان برای تولید علم مؤثر است. نظریاتی چون نظریه رشته مارپیچ سه گانه در صدد تبیین این انسجام هستند. مدل رشته مارپیچ سه گانه براساس سه پیچش است: دولت، دانشگاه و صنعت. پویایی بخش های مارپیچی از طریق افزایش همپوشانی و پیدایش سازمان های چند وجهی یا چند لایه ای در سطوح میانی تأمین می شوند. قضایای مهم در این الگوی نظری، عبارت اند از: نحوه آرایش های حکومت - صنعت و دانشگاه نسبت به هم (ربانی خوراسگانی و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۱۲۱). بنابراین، حکمرانی دانش در شیوه اول از تولید دانش در بستری حاکمیتی و از بالا به پایین صورت می گیرد. فرایندهایی چون تجاری سازی دانش هم به این منظور به فرایند حاکمیتی تولید دانش افزوده می شوند که بتوانند دانش تولید شده در نظام علمی را در اجتماعات سرریز کنند و به واسطه این دانش، اجتماعات را به سوی وضعیت مطلوب هدایت کنند.

اما در شیوه پسادانشگاهی یا مد دوم دانش، نهاد بازار به عنوان نهاد اصلی در مناسبات اجتماعی در کنار سایر نهادهای اجتماعی به گونه ای درون زا تکفل حکمرانی دانش را بر عهده دارد. نهادها، قواعد

و ضوابط نوشته و نانوشته ای را در خود دارند (گروینوگن، ۱۳۹۱، ص ۱۷) و به واسطه این ضوابط است که محدودیت هایی را برای رفتارها تعیین می کنند. نهادها برای تعیین تضمین های اطمینان بخش ویژه به وجود می آیند (گروینوگن، ۱۳۹۱، ص ۱۷) و از این روست که می توان بسترهای نهادی را بسترهایی برای حکمرانی دانست. در عصر مد دو دانش، نهاد بازار را ساختارمندترین نهاد در تنظیم ترتیبات اجتماعی حوزه علم و فناوری می دانند. لذا سیطره حکمرانی بازاری بر عرصه علم و فناوری از مختصات این عصر است. دانش در عصر مد دو، شرایط را برای گفت و گو میان جامعه و مردم فراهم می کند و پژوهش ها را به سمت و سوی تقاضا های اجتماعی و اقتصادی هدایت می کند. دانشی که در نتیجه این تعامل ایجاد می شود، دانشی «حساس به زمینه» است. منظور از زمینه نیز نیازها و شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی هستند. مطابق با فرض نئوکلاسیک، دانش به طور خودکار در جامعه سرریز می شود (Hayter, 2015, p135) و این سرریز در بستر نهادی بازار روی می دهد. بازاری شدن دانش و تبدیل دانش به کالا، تولید علم بر اساس سفارشات، سلاقی و نیازهای بازار، تولید دانش با حضور دیگر بازیگران و موسسات با استفاده از ترکیب بندی ها و فرمول بندی های جدید و همچنین پسا رشتگی و پیچیده بودن فرایند تولید دانش در الگوی دوم در کنار خطی نبودن و رشته ای نبودن علم، از دیگر خصوصیات مد دو دانش است.

به حاشیه رفتن دانشگاه ها و تغییر محل تولید علم از اجتماعات علمی صرف و دانشگاه های مستقل به بازار و صنعت از نتایج منطقی گرایش به مد دو دانش است و دانشگاه ها مادامی که بتوانند خود را در این روابط پیچیده باز یابی کنند در جرگه تولید کنندگان دانش باقی خواهند ماند اما چنان چه خارج از تعاملات بازاری به تولید و نشر دانش پردازند، کارایی و بهره وری خود را از دست می دهند و به نهادی دسته چندم در تولید دانش بدل خواهند شد. شبکه های پژوهش و مؤسسه های پژوهشی می توانند ضمن پیوند با شرکت ها، دانشگاه ها و حکومت، اشکال گوناگون پژوهش و توسعه را با هم ترکیب کنند و وارد فضای سرمایه گذاری مشترک همراه با ریسک شوند؛ بنابراین فناوری ها به طور عملی به تجاری

شدن نزدیک می شوند. مؤسسات تجاری نیز [با مشارکت این مؤسسات و] بدون مشارکت دانشگاهیان به سرعت وارد فاز تجاری شدن می شوند (Tassey, 2003, p6).

در دهه های اخیر، حرکت به سوی مد دوم در حال شدت گرفتن است و این حرکت، انحصار نهاد دانشگاه را در تولید دانش از بین خواهد برد. عدم ظرفیت کافی در دانشگاه ها برای جذب پژوهشگر موجب سرریز افراد به نهادهای موازی نهاد دانشگاه خواهد بود. کاهش اعتبارات دانشگاه ها در دهه های اخیر نیز دانشگاه ها را به این سو هدایت کرده است که جهت برطرف کردن تنگناهای مالی با شرکت های خصوصی وارد تعاملات اقتصادی شوند. در طرف مقابل، بازار و صنعت نیز به طور روزافزون به دانش و فناوری پیشرفته نیاز دارند و تلاش می کنند این نیازها را با ایجاد ارتباط با دانشگاه ها یا با ایجاد مراکز پژوهشی مختص به خود برطرف سازند.

## نگاهی انتقادی بر حکمرانی اقتصادی دانش در شیوه اول و دوم تولید

### آن

هر کدام از شیوه های تولید دانش که پیش از این معرفی شدند در دهه های اخیر ضمن تحلیل هایی اقتصادی سازمان دهی شده اند. درواقع، شیوه اول، به دنبال تحریک بازار و فرهنگ سازی برای نتایج فعالیت علمی خود است و این کار را از مجرای زنجیره ایده تا محصول دنبال می کند؛ در شیوه دوم نیز این خود بازار است که تعیین می کند کدام پژوهش علمی انجام شود. به عبارت دیگر، کنش علمی در شیوه اول به منظور ایجاد بازار انجام می شود و در شیوه دوم پیشران های بازاری تعیین می کنند که کدام کالا تولید شود. مد اول دانش به دنبال سازماندهی بازار به نحوی است که محصول تولیدی این شیوه را بازاری کند و در مد دوم دانش، تقاضای بالفعل بازاری است که تعیین می کند کدام دانش و در چه جهتی رشد کند.

از سوی دیگر، هر دوی این شیوه ها به طور کلی ذیل یک پارادایم عمده اقتصادی نظام مند می شوند. مفروضه غنه در هر کدام از این شیوه ها این است که یک دانش یا بایستی خود در معرض خریدوفروش

قرار گیرد یا این که محصولات آن بایستی اقتصادی شود. هیچ پارادایم فرهنگی، اجتماعی و سیاسی قدرتمندی به اندازه پارادایم اقتصادی کارایی لازم را برای حرکت علمی جامعه ندارند و علومی که یا قابلیت بازاری شدن ندارند یا مبتنی بر تقاضای بالفعل بازار ایجاد نشده باشند، محکوم به توقف هستند. در پی این روی داد، معرفت انسانی نیز ذیل نظریه اقتصادی شکل می گیرد و پس از نهادینه شدن نهاد بازار بر کنش های علمی، منطق فاهمه مرادف با منطق بازار خواهد شد. به عنوان مثال، در نگاه زیمن (۲۰۰۰)، علم پسادانشگاهی، با تمرکز بر مطلوبیت، کارکرد و ارزش پول حاصل می شود (berry, 2006, p488). به بیان دیگر، این پول و ارزش و مطلوبیت آن است که تعیین می کند کدام علم تولید شود. وی در ادامه می گوید: این دانش [یعنی دانش پسادانشگاهی] دارای مقیاس بالای تولید است و از شاخه های مختلف دانشی به وجود می آید. این شیوه، ساختار اجتماعی دانش را تغییر می دهد؛ لذا ما بایستی انتظار تغییراتی در معرفت شناسی را داشته باشیم (berry, 2006, p488). بازاری سازی می تواند رفتار تولیدکننده و مصرف کننده دانش را تحت الشعاع خود قرار دهد (Rimes, et al, 2015, p155). چرا که با تأثیرگذاری بر رفتار تولیدکننده و مصرف کننده که البته متأثر از قیمت های بازاری است می تواند بر محصول واقعی اثر بگذارد (Rimes, et al, 2015, p154). عبارات فوق روشن می کند که در شیوه های تولید دانش مرسوم که در قرن بیستم سازماندهی شده اند، حکمرانی اقتصادی به معنای تام در حال روی دادن است و عامل تصمیم ساز اساسی در تولید دانش، همین گونه حکمرانی است.

با توجه به آن چه گفته شد، اقتصاددانان علم به دنبال کاربرد مفهوم و روش های تحلیل اقتصادی برای ارزش و ماهیت معرفتی دانش علمی هستند (Bonilla, 2005, p2). اما آن چه در واقعیت رخ می دهد این است که در این رویکرد، در راستای جذب و انحصار عوامل و ساختارهای تولید علم در هاضمه تحلیل اقتصادی، کنش گره های اقتصادی در بستری مبادله ای و منفعت جویانه به ایفای نقش می پردازند و جامعه علمی را در بازار خودتنظیم گر اقتصادی به ایفای نقش وامی دارند؛ معنای معرفت علمی را دیگرگون می کنند و آن چه را بازار تقاضا می کند علمی می دانند. تبعاً آن چه نمی تواند در

مکانیسم بازار تحلیل شود، غیر علمی و چه بسا لغو و جهل تلقی می شود.

ابتنای علم بر اقتصاد، آن را به عنوان نهادی در اختیار نظام اقتصادی سرمایه مدار قرار می دهد و ربط و نسبت آن را با دیگر ساحات بشری منقطع می کند و رسالت های دیگر آن در نظام اجتماعی و انسانی به فراموشی سپرده می شود. حتی ارو (۱۹۶۹) که خود از نظریه پردازان پیشتاز در اقتصاد علم است نیز جهان شمولی بازارها<sup>۱</sup> را رد می کند: «بسیاری از مبادلات معنادار که در آینده رخ می دهد را نمی توان در بستر بازار امروزی توجیه کرد؛ تا جایی که می توان گفت، فرض جهان شمولی بازارها، فرضی نادرست است» (Arrow, 1969, p51). رد این جهان شمولی در بازار علم نیز متصور است و «اقتصاددانان آزاد نیستند که با دانش همان تعامل را داشته باشند که با خاک بتونه و پنکک دارند» (Mirowski and Sent, 2002, p33).

دانش به دلیل تفاوت ماهوی با کالا های فیزیکی، خصیصه های مکانیسم بازار را بر نمی تابد. اتفاقاتی چون مخاطرات اخلاقی، شکست بازار<sup>۲</sup>، جهت دهی به انگیزه عوامل دانش و اقتصادی سازی انگیزه ها و در نتیجه تبدیل فضای دانشورزی به فضای بازاری و سوداگرایانه توأم با چانه زنی های غیر معقول اقتصادی از جمله دلایل تفاوت ماهوی دانش با کالا های فیزیکی است. دانش قوه پیشران و جهت دهنده جوامع است و به عنوان ناظری بر عملگرهای اجتماعی، با نگاهی کلان و استراتژیک به ارزیابی مسیر حرکت اجتماع می پردازد. قرار گرفتن آن به عنوان عاملی پیرو نسبت به عملگرهای اقتصادی و بازاری در واقع راهبری اجتماع را به اقتصاد و منطق سوداگری منتقل می کند. در این صورت، اجتماع مسیری را دنبال می کند که نیروهای بازاری طلب می کنند. مسیری جبری، سودمحور و کاملاً مادی. در این صورت روابط علمی و در پی آن رفتار دانشمندان، مکانیزه می شود و قوه خلاقیت به شدت مختل می گردد. در ادامه به گونه ای تفصیلی تر به پیامدهای بازاری سازی دانش خواهیم پرداخت.

<sup>۱</sup> universality of markets

<sup>۲</sup> مطابق با رویکرد اقتصادی سنتی (رویکرد غیر بازاری)، دانش یک خیر بادوام عمومی (durable public good)، غیر قابل رقابت (non-rivalrous) و غیر قابل استثنا (non-excludable) است و لذا منجر به شکست بازار می شود (Rimes, et al, 2015, p155).

بازاری سازی روابط علمی و سودمحور ساختن آن‌ها، زمینه را برای انواع مخاطرات اخلاقی فراهم می‌سازد. فریدمان (۱۹۹۲) بر این باور است که فریب، جعل، دزدی، دزدی ادبی و آسیب‌های عمدی به دیگران به وسیله دانشمندان، اعتبار فرایندهای دانشی را تهدید می‌کند (Friedmann 1992, p19). این اتفاقات در صورتی رخ می‌دهد که انگیزه بازاری در تولید و توزیع دانش بر سایر انگیزه‌ها غلبه عرفی داشته باشد. یعنی عرف اجتماع به دانش به مثابه منبع سود و منفعت پولی و اقتصادی نگاه کنند. پیامد دیگری که در نتیجه بازاری سازی دانش رخ می‌دهد، شکست تکرار<sup>۱</sup> است (Wible, 2006, p24). در صورت حاکمیت پارادایم اقتصادی بر انگیزه دانشمندان، دانشمندی که مزیت‌های اقتصادی و مالی در استفاده از یک روش علمی برای رسیدن به نتایج را درک کرده‌اند و از منافع اقتصادی آن بهره‌برده‌اند، در صورت غلبه انگیزه بازاری، حاضر نیستند راه‌های نرفته را تجربه کنند. این دانشمندان همواره یا به روش‌های سابق پایبند هستند یا این که به دنبال کپی برداری از دیگران حرکت می‌کنند. در چنین شرایطی پا گذاشتن در مسیرهای تجربه نشده، امری غیرعقلانی و دارای ریسک بسیار بالاست و افرادی که این راه‌ها را انتخاب می‌کنند به سرعت در معرض ورشکستگی قرار می‌گیرند. لذا قرار گرفتن در محیط بازاری، بر خلاف آن‌چه که مشهور است از قوه نوآوری و خلاقیت دانشمندان می‌کاهد و دانشمندان خلاق و شجاع و ریسک‌پذیر را در معرض نابودی قرار می‌دهد. این اتفاق خود را در حوزه سرمایه‌گذاری بر روی خلاقیت و نوآوری نیز نشان می‌دهد.

ارو (۱۹۶۲) نیز علی‌رغم نظریه پردازی‌هایش در دفاع از منطق اقتصادی، ایراداتی را به این منطق وارد می‌داند. به عنوان مثال، او می‌گوید: از آن جایی که فواید اجتماعی تولید دانش از منافع خصوصی آن بیشتر است، عرضه آن با کمبود مواجه می‌شود و لذا دست نامرئی بازار نمی‌تواند به تنهایی پاسخگوی این کمبود عرضه شود (Rimes, et al, 2015, p155).

نتیجتاً، جایگزینی سوددهی به جای حقیقت‌گرایی و اکتشاف، تخصیص علم تنها به آن‌چه بازار می‌

---

<sup>1</sup> Replication Failure



خواهد، نفی بی طرفی علمی، انحراف سلوک دانشمندان از علم گرایی به منفعت طلبی، تبدیل دانشگاه به بنگاه، تبدیل پژوهشگران به پیمانکاران در محیطی غیر دانشگاهی و لذا خارج شدن دانشگاه ها از سلطه علوم، جایگزینی بنگاه داران آکادمیک به جای عالمان در مراکز علمی و دانشگاه ها، توقف رشته های تحصیلی غیربازاری، کاهش ارزش استقلال کنجکاوی و اکتشاف، نفی آزادی علمی در دانشگاه ها و تضعیف شدید دانش های بنیادینی که مبنای دانش های کاربردی تلقی می شوند از پیامدهای نگران کننده حکمرانی اقتصادی در عرصه دانش است. در بخش بعد از این نوشتار تلاش می کنیم دلالت هایی را در شیوه حکمرانی علم از منظر اسلامی استخراج کنیم.

### حکمرانی دانش در تمدن اسلامی

به طور کلی نعمات، مواهب و خیراتی که در عالم هستی وجود دارند و در حوزه موضوعی دانش های علوم اجتماعی از جمله اقتصاد به آن ها توجه می شود، عبارتند از: انواع کالا ها و خدمات<sup>۱</sup> (اعم از کالا های خصوصی و عموم)، انفال (ثروت هایی که حاکمیت آن از آن منصب امامت و یا شخص امام است)، پول (میتاق حکومت با مردم جهت تضمین قدرت خرید)، علم و دانش (اعم از آموزش، پژوهش، فلسفه، حکمت، دانش، فناوری، نوآوری و ...)، فرهنگ (اعم از نظام عادات، قواعد رفتاری، هنجارها، اعتقادات و ...)، امنیت (حفاظت فیزیکی از کیان تمدن اسلامی) و قدرت (دسترسی به مناصب و موقعیت های حاکمیتی).

در گستره های تمدنی مختلف، متناسب با هر کدام از مقوله ها و موهبت های فوق، با سازوکارهایی متفاوت از ایجاد و تولید، توزیع، بهره برداری و کاربست، و بهره مندی مواجه هستیم. انواع بازارها، دولت، بانک مرکزی، بانکداری تجاری دولتی یا خصوصی، اداره دموکراتیک یا غیر دموکراتیک، نظام تفکیک قوا، امنیت خصوصی یا عمومی، و ... سازوکارهایی هستند که بسته به تفاوت در رویکردهای تمدنی به وجود می آیند.

<sup>۱</sup> commodities

در میان موارد فوق، تنها کالا های خصوصی هستند که در مکانیسم بازاری قابلیت قیمت گذاری دارند. همان گونه که در بخش قبل به آن اشاره شد، اقتصاد متعارف در پی آن است که همه مواهب فوق را به کالای خصوصی تبدیل کند و با ارزش گذاری بازاری، به گسترش آن ها در محیط جوامع اقدام کند.

نظام حکمرانی جامعه در تمدن اسلامی، متکفل اتخاذ تصمیمات و ایجاد سازوکارهایی برای بهره‌مندی عادلانه<sup>۱</sup> از نعمت ها، مواهب و خیرات<sup>۲</sup> در اجتماع است. این تصمیمات و سازوکارها می تواند از طریق بسته ای از قواعد حکومتی، نهادها، مؤلفه های رفتاری، نظام عادات و نظام سنت های الهی حاصل شود. این نگرش به نظام حکمرانی در تمدن اسلامی، آن را از فراتر از نظام حکومتی اسلامی معرفی می کند؛ اگر چه حکومت اسلامی در آن نقشی ویژه دارد. نخ تسبیح همه تصمیمات و سازوکارها نیز حاکمیت اراده و سنن<sup>۳</sup>، اوامر و دستورات<sup>۴</sup> الهی است. به بیان دیگر، آن چه در تنظیمات حکومتی، رفتاری و نهادی محوریت حرکت جامعه اسلامی را بر عهده دارد، اراده و فرمان الهی<sup>۵</sup> است و این فرمان چه به گونه ای هدایت مدار و از مجرای نظام تربیت دینی و حکومت اسلامی و چه از مجرای

<sup>۱</sup> مراد از عادلانه در این بیان، نتیجه ای است که در پی عمل به اوامر الهی حاصل می شود. در این منظر، نگرشی پیشینی نسبت به حوزه تعینی عدالت اتخاذ نمی شود. به بیان دیگر، به طور پیشینی نمی توان گفت که عادلانه یعنی آزاد، برابر و ....

<sup>۲</sup> همان گونه که در بخش های قبل نیز اشاره شد، هر سه واژه در دکترین متعارف به کومادیتی (commodity) تحویل (re-duct) می شود. واژه good در عام ترین و مبنایی ترین معنای خود، دلالت بر خیرها و موهبت های موجود در عالم می کند. واژه ای که عموماً و به اشتباه در فارسی به «کیلا» ترجمه می شود.

<sup>۳</sup> فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا. هرگز برای سنت خدا دگرگونی نخواهی یافت (۴۳ فاطر).  
<sup>۴</sup> يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا. ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را اطاعت کنید و از فرستاده او و صاحبان امرتان (که جانشینان معصوم پیامبرند) اطاعت نمایید. پس اگر درباره چیزی (از امور دین یا دنیا) نزاع داشتید آن را به خدا و رسولش برگردانید (اختلاف در دین را به وسیله فقیه و اختلاف در دنیا را به واسطه قاضی به کتاب و سنت بازگردانید) اگر ایمان به خدا و روز واپسین دارید، این (برای شما) بهتر و خوش عاقبت تر است.

<sup>۵</sup> إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُشَاءُ. خداوند هر آن چه را که اراده کند انجام می دهد (۱۸ حج).

فرایند هدایت درون زای امام<sup>۱</sup> و هدایت قلب<sup>۲</sup> صورت می گیرد.

هدف از سازوکارهای حکمرانی در تمدن اسلامی، اقامه نماز و زکات و امر به معروف و نهی از منکر نهی از منکر است<sup>۳</sup> و همه این ها منجر به ایجاد عدالت و توازن میان اجزاء و ابعاد و ارکان اجتماع می شود<sup>۴</sup>. این عدالت و توازن، بهره مندی متعادل و متوازن از مواهب را به دنبال دارد و به توسعه در بهره مندی از مواهب منتهی می شود<sup>۵</sup>. از این رو، مهمترین مسئله موجود در سبک حکمرانی و حیات جامعه اسلامی نیز سازوکارهایی است که مانع برپایی نماز و زکات و امر به معروف و نهی از منکر می شود. سازوکارهایی که نهایتاً منجر به بهره مندی غیر عادلانه از این مواهب و نعمات می شود.

حکومت اسلامی در عمل هنگامی می تواند از وجود مستقل خود در کنار سایر رقبا و ادیان حرفی بزند که برخورداری خود از سازوکارهای متفاوت جهت مواجهه و تعامل با مواهب و مقولات فوق را تبیین نماید<sup>۶</sup>. در غیر این صورت، ناچار از پذیرش سازوکارهایی از نظامات حکمرانی رقیب است.

<sup>۱</sup> مباحث مربوط به هدایت باطنی یا هدایت به امر امام که در کتب متعدد علمای شیعه به آن پرداخته شده است به این امر اشاره دارد. به عنوان مثال «اعمال و نیات نیک و بد انسان سبب ایجاد واقعی در درون انسان می شود که نعمت های اخروی و خوشبختی های همیشگی از آن سرچشمه می گیرد که از آن به حیات معنوی تعبیر می کنند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۸۳: ۱۹۴)

<sup>۲</sup> «أَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ» آیا در زمین گردش نکرده اند تا دلهایی داشته باشند که با آن بیندیشند یا گوشهایی که با آن بشنوند در حقیقت چشمها کور نیست لیکن دلهایی که در سینه هاست کور است (۴۶ حج).

<sup>۳</sup> «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ ۗ إِنَّهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» همان کسانی که هر گاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می دارند، و زکات می دهند، و امر به معروف و نهی از منکر می کنند، و پایان همه کارها از آن خداست! (حج، ۴۱)

<sup>۴</sup> «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند (حدید، ۲۵).

<sup>۵</sup> «قَالَ الْإِمَامُ عَلِيٌّ (عليه السلام): «إِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً وَمَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ فَالْجَوْرُ عَلَيْهِ أَضْيَقُ»» گشایش و راحتی در عدل است و کسی که محیط عدل و داد در نظرش تنگ آید عرصه جور و ستم بر وی تنگ تر خواهد بود (نهج البلاغه، خ ۱۵).

<sup>۶</sup> مسأله ای که بعد از انقلاب کمتر به آن پرداخته شده است و این امر موجب شده است رفته رفته سازوکارهای وارداتی، غلبه یافته و ذیل تأییدی نشأت گرفته از مقام اضطراب، عنوان دینی به خود بگیرند. این موارد را می توان در نظام پولی (نظام بانکداری)، نظام قدرت (نظام تفکیک قوا)، نظام کالا و خدمات (بازار) و ... ب وضوح مشاهده کرد.

نظاماتی که مسئله عدالت با بیان دینی را مسئله خود نمی دانند و نتیجتاً به گسترش بی عدالتی می انجامند. به عنوان مثال، در نظام علمی در رویکرد تمدنی متعارف، اتخاذ سازوکارهای نشأت گرفته از شیوه های اول و دوم تولید دانش، مسائلی را نتیجه داده است. سازوکارهایی چون نظام دانشگاهی، نظام صنعتی، نظام نوآوری و خلاقیت، نظام آموزش و پرورش و ... منجر به گسترش برخی از بی عدالتی ها در بهره مندی از موهبت علم شده اند. دانشگاه هایی که در قرن بیستم ذیل نگرش اول تولید دانش تعریف می شوند، با مسائلی از قبیل سازوکار معیوب ارتقاء اعضاء هیئت علمی، روشن نبودن حقوق مالکیت مقالات و پایان نامه ها، فاصله با زندگی و مسائل واقعی مردم و دوری از ادراک انضمامی نظام مسائل، فاصله از بازار و صنعت، مهارت مبنا نبودن و ... مواجه هستند. حرکت به سمت شیوه دوم دانش نیز از جوامع علمی معنازایی می کند، دانش هایی چون فلسفه و متافیزیک و ادبیات را از درون تهی می کند، پول را یگانه سنگ محک برای کارامدی علم معرفی می کند، انگیزه های متعالی در دانش آموزی را از بین می برد و افسار نظام علمی را به مکانیسم بازار می سپارد. هردوی این شیوه ها، نظامات رفتاری و سنت های نهادینه شده در جوامع را می زدایند و از ظرفیت های بومی در جهت رشد علمی جهان استفاده نمی کنند؛ مکانیسم ماتریالیستی دانش ورزی را ترویج می کنند و به نقش عوامل فرا مادی در توسعه دانش بی توجه هستند؛ اوامر الهی در این نظامات جایگاهی ندارد؛ مفهوم حق به تبع بروکراسی سازمانی (در مد یک دانش) یا به تبع بازار (در مد دو دانش) تعریف می شود؛ انگیزه پولی در تولید دانش را ترویج می کنند و هدف از تولید دانش را اقتصادی می دانند. حتی نظریاتی که ذیل مفهوم نوآوری اجتماعی<sup>۱</sup> طراحی می شوند و دعوی این را دارند که متوجه نظامات اجتماعی متنوع هستند نیز نمی توانند اقتصادی بودن هدف از تولید دانش را انکار کنند.

جهت رفع بی عدالتی های فوق در حوزه علم و فناوری، نظام اسلامی ناچار از ارائه سازوکارهای راهبردی و کاربردی در چهارچوب نگرش اسلامی و ناظر به مسائل موجود است. نظام جمهوری اسلامی

<sup>۱</sup> Social innovation

در راهبردی‌ترین سطح باید برای تنظیم و تدبیر بهره‌گیری عادلانه از موهبت‌های اساسی فوق‌الذکر به نظام‌سازی، نهادسازی و طراحی سازوکارهایی نسبتاً متفاوت از سازوکارهای متکی به نظامات و مکاتب رقیب دست بزنند. برخی از این سازوکارها را می‌توان در موارد زیر برشمرد:

- تعیین قواعد مشخص جهت مرزبندی و تنظیم حوزه‌ی نهادی در نظام علمی (تنظیم نسبت میان نهادهای تولید، توزیع و بهره‌مندی از موهبت دانش)
- تعیین قواعد مشخص جهت مرزبندی و تنظیم حقوق مالکیت<sup>۱</sup> در انواع دانش‌ها
- تعیین تکلیف نسبت به مسئله‌ی جهان‌شمولی نظام علم و فناوری
- تعیین مکانیسم‌های تأمین مالی نظام علم و فناوری علم و فناوری (مالیات، بازار، حمایت دولتی و ...)
- تعیین نسبت میان انفال و نظام علم و فناوری
- تعیین ضوابط مشخص جهت تشخیص نافعیت علم در نظام علم و فناوری
- ...

پر واضح است که اقتصاد متعارف، پاسخ به همه‌ی موارد فوق را در نظام بازار خلاصه می‌کند. نگاهت نهادهای علم، نگاشتی بازاری و بنگاه‌دارانه است. حقوق مالکیت را بازار تعیین می‌کند؛ تنوع و جهان‌شمولی دانش به گستره‌ی جغرافیایی عرضه و تقاضا بستگی دارد؛ بازار یگانه پشتیبان نظام علم و فناوری است؛ انفال با مالکیت خصوصی در تضاد است و انکار می‌شود و نافعیت علم نیز به شدت تقاضای بازاری آن بستگی دارد.

در سال‌های دهه‌ی پیشرفت و عدالت، تلاش‌های گسترده‌ای برای طراحی چنین سازوکارهایی انجام شده است. برای مثال، اسنادی چون نقشه‌ی مهندسی فرهنگی کشور، نقشه‌ی جامع علمی کشور، سیاستهای

---

<sup>۱</sup> مطابق با متون دینی، برخی از علوم لازم‌الکتمان و برخی دیگر لازم‌الافشاء هستند. در متون فقها، مالکیت نامحدود محل خدشه‌ی جدی است و عدم مالکیت نیز پذیرفته نیست. لذا علی‌الاجمال، تمامیت نظام حقوق مالکیت دانش در نگاه اسلامی قابل قبول نیست. بنابراین بایستی به دقت مرز حقوق مالکیت دانش را تعیین و تنظیم کرد.

کلی اقتصاد مقاومتی، سیاست‌های کلی ایجاد تحول در نظام آموزش و پرورش و سیاست‌های کلی علم و فناوری نمونه‌نگاشت‌هایی در کشور هستند که در مقام راهبردی، مسیر حرکت علمی کشور را تعیین می‌کنند.

این نگاشت‌ها علی‌الجمال با سازوکارهای متعارف دارای تفاوت‌هایی هستند. البته تفاوت تفصیلی آن‌ها با نگاشت‌های متعارف و همچنین کارایی آن‌ها در نیل به تمدن اسلامی محل بحث و نظر است. این اسناد در صورتی که طراحی انضمامی دقیقی داشته باشند می‌توانند زمینه را برای حرکت به سوی نظام علمی متناسب با شأن تمدنی جامعه اسلامی فراهم سازند. لذا در صورت حصول توافقی نسبی، می‌توانند مبنایی برای تغییرات اساسی و اصلاحاتی بنیادین قرار گیرند. این سیاست‌ها مادامی که منبعث از نگرش انقلاب اسلامی به مسئله علم و فناوری باشند و استقلال آن‌ها نسبت به نگاشت‌های رقیب روشن باشد می‌توانند مبنای مناسبی جهت حرکت به سوی نظام علمی متناسب با تمدن اسلامی داشته باشند و مادامی که گرته‌برداری‌هایی از شیوه‌های متعارف تولید دانش و نظامات رایج علم و فناوری باشند نمی‌توانند مبنایی برای تمدن نوین اسلامی باشند.<sup>۱</sup> در این راستا، تک‌تک این اسناد بایستی بتوانند سازوکارهایی را از موضع استقلال نظر برای حرکت علمی کشور مهیا کنند. لذا لازم است با استفاده از این اسناد و همچنین مراجعه مجدد به اهداف انقلاب اسلامی و مرور نصوص دینی، پاسخ‌نگرش انقلاب اسلامی به مسائلی از قبیل نگاشت نهادی علم و فناوری، مالکیت علم و فناوری، نسبت انفال با علم و فناوری، شاخص‌های نافعیت علم و فناوری، نسبت نظام علم و فناوری با نظام قدرت ملی و جهانی و ... را استخراج کرد. در پی احصای این سازوکارها ممکن است تعاریفی متفاوت از علم، فناوری و نوآوری ارائه شود. عالمان شاخصه‌های متفاوتی داشته باشند و بستر نهادی تولید دانش نیز با بستر نهادی فعلی تفاوت داشته باشد. و همه این موارد در مسیری دیالکتیکی و البته انضمامی پس از انقلاب اسلامی در حال طی شدن هستند. تصریح به چگونگی فرایندها می‌تواند نیل به این اهداف تمدنی را تسریع بخشد

<sup>۱</sup> چرا که مشخصاً می‌توان مرزهایی اجمالی و تفصیلی را میان اجزاء و کلیت تمدن‌ها قائل شد.

و از آزمون و خطاهای زیاد از حد بکاهد.

### نتیجه گیری

با توجه به آن چه که در این نوشتار به آن پرداخته شد، شیوه حکمرانی، منحصر در شیوه حکومت داری نیست. این شیوه، به کلیه سازوکارها و فرایندهایی اطلاق می شود که به شکل گیری نظام بهره مندی از مواهب کمک می کنند. این سازوکارها گاه بر قانون مندی های نظام حاکمیت، گاه بر نظام تربیتی و گاه بر نهادها، رفتارها و عادات اجتماعی تأثیر می گذارند و بهره مندی از مواهب را دیگرگون می سازند. تمدن ها نیز از طریق طراحی و اجرای این سازوکارهاست که غایات خود را در جوامع مختلف پیاده سازی می کنند. از جمله این سازوکارها می توان به انواع بازارها، دولت، بانک مرکزی، بانکداری تجاری دولتی یا خصوصی، اداره دموکراتیک یا غیر دموکراتیک، نظام تفکیک قوا، امنیت خصوصی یا عمومی و ... اشاره کرد که در نظامات تمدنی امروز وظیفه هدایتگری جوامع را بر عهده دارند.

تمدن اسلامی به عنوان تمدنی متفاوت از تمدن مدرن، طبعاً سازوکارهایی متفاوت را برای بهرمندی از موهبت ها به کار می گیرد. این سازوکارها تا جایی موثرند که حتی موهبت ها را از لحاظ ماهیت، اولویت و شیوه به کارگیری متفاوت می سازند. انقلاب اسلامی در صورتی که نیل به تمدن اسلامی را غایت خود می داند ناچار از طراحی و کاربست چنین سازوکارهایی است؛ در غیر این صورت ناچار از اتخاذ سازوکارهای وارداتی و تن دادن به بی عدالتی هایی است که در نتیجه این سازوکارها به وجود می آید.

علم نیز به عنوان یکی از موهبت ها، تحت تأثیر سازوکارهای بخصوصی که از دنیای تمدنی متعارف منبعث شده، در حال تطور است. سازوکارهایی چون نظام بازاری تولید علم، نظام دانشگاهی، نظام صنعتی، نظام ملی نوآوری و خلاقیت، نظام آموزش و پرورش از جمله این سازوکارها هستند. نظام جمهوری اسلامی در راهبردی ترین سطح باید برای تنظیم و تدبیر بهره گیری عادلانه از موهبت

علم، به نظام‌سازی، نهادسازی و طراحی سازوکارهایی نسبتاً متفاوت از سازوکارهای متکی به نظامات و مکاتب رقیب دست بزند. این سازوکارها بایستی قواعد مشخصی جهت مرزبندی و تنظیم حوزه نهادی در نظام علمی (تنظیم نسبت میان نهادهای تولید، توزیع و بهره‌مندی از موهبت دانش) را تعیین کنند. قواعد مشخصی را جهت مرزبندی و تنظیم حقوق مالکیت در انواع دانش‌ها طراحی نمایند. نسبت به مسئله جهان‌شمولی نظام علم و فناوری تعیین تکلیف کنند. مکانیسم‌های تأمین مالی نظام علم و فناوری علم و فناوری (مالیات، بازار، حمایت دولتی و ...) را معرفی نمایند. نسبت میان انفال و نظام علم و فناوری را روشن کنند و ضوابط مشخصی را جهت تشخیص نافعیت علم در نظام علم و فناوری ارائه نمایند.

در سال‌های دهه پیشرفت و عدالت، تلاش‌های گسترده‌ای برای طراحی چنین سازوکارهایی انجام شده است. برای مثال، اسنادی چون نقشه مهندسی فرهنگی کشور، نقشه جامع علمی کشور، سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، سیاست‌های کلی ایجاد تحول در نظام آموزش و پرورش و سیاست‌های کلی علم و فناوری نمونه‌نگاشت‌هایی در کشور هستند که در مقام راهبردی، مسیر حرکت علمی کشور را تعیین می‌کنند. تک‌تک این اسناد بایستی بتوانند سازوکارهایی را از موضع استقلال نظر برای حرکت علمی کشور مهیا کنند. لذا لازم است با استفاده از این اسناد و همچنین مراجعه مجدد به اهداف انقلاب اسلامی و مرور نصوص دینی، پاسخ‌نگرش انقلاب اسلامی به مسائلی از قبیل نگاشت نهادی علم و فناوری، مالکیت علم و فناوری، نسبت انفال با علم و فناوری، شاخص‌های نافعیت علم و فناوری، نسبت نظام علم و فناوری با نظام قدرت ملی و جهانی و ... را استخراج کرد.



## منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. ربانی خوراسگانی علی، قاسمی وحید، ربانی رسول، ادیبی سده مهدی، افقی نادر (۱۳۸۹)، تحلیل جامعه شناختی شیوه های تولید علم؛ تأملی در رویکردهای نوین، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، دوره چهارم، شماره زمستان، صص ۱۱۷ تا ۱۵۸
۴. گروینوگن جان، اسپیتھوون آنتون، آنت وون دن برگ (۱۳۹۱)، مقدمه ای بر اقتصاد نهادگرا، ترجمه اصلاان قودجانی، مجلس شورای اسلامی، مرکز پژوهش ها
۵. طباطبائی سید محمدحسین (۱۳۸۳)، شیعه در اسلام، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه
6. Boumans Marcel, Klaes Matthias (2013), Mark Blaug: Rebel with Many Causes, Edward Elgar Publishing.
7. Diamond Arthur, (2001), Final Report on: "Science, Technological Progress, and the Role of the Government", Doubletree Hotel Pasadena, Pasadena, California, Colloquium Director Department of Economics, University of Nebraska at Omaha.
8. Diamond, M., Jr (2008). "economics of science". The New Palgrave Dictionary of Economics. Second Edition. Eds. Steven N. Durlauf and Lawrence E. Blume. Palgrave Macmillan. The New Palgrave Dictionary of Economics Online.
9. Gibbons, Michael, Camille Limoges, Helga Nowotny, Simon Schwartzman, Peter Scott and Martin Trow (1994), New Production of Knowledge: Dynamics of Science and Research in Contemporary Societies, Sage.
10. Hayter, Christopher S., Social responsibility and the knowledge production function of higher education: a review of the literature, in Routledge Handbook of the

Economics of Knowledge, Edited by Cristiano Antonelli and Albert N. Link First published 2015, by Routledge

11. Robbins, L. (1935), An Essay on the Nature and Significance of Economic Science, London: St Martin's Press.
12. Rescher, N. (1989), Cognitive Economy: The Economic Dimension of the Theory of Knowledge, Pittsburgh: University of Pittsburgh Press.
13. Rimes Heather, Welch Jennie, Bozeman Barry, "An alternative to the economic value of knowledge", in Routledge Handbook of the Economics of Knowledge, Edited by Cristiano Antonelli and Albert N. Link First published 2015, by Routledge.
14. Romer David(2012), Advanced macroeconomics, 4th ed. McGraw-Hill
15. Tassej Gregory (2001), R & D Policy Models and Data Needs, Innovation Policy in The Knowledge-Based Economy, Boston Kluwer Academic Publishers.
16. Wible James R. (2005), The Economics Of Science; Methodology and epistemology as if economics really mattered, Routledge.
17. Gaillard Jacques(1997), Vipin Krishna, Roland Waast, Scientific Communities in the Developing World, 1st Edition, SAGE Publications Pvt. Ltd.
18. Berry Michael, Nye Frs John F. (2006), "John Michael Ziman", Physics Laboratory, University of Bristol, Tyndall Avenue, Bristol BS8 1TL, UK
19. Mirowski Philip And Esther-Mirjamsent(2001), "Science Bought And Sold: Essays In The Economics Of Science" . Chicago: University Of Chicago Press
20. Arrow, K., (1969) "The Organization of Economic Activity: Issues Pertinent to the Choice of Market versus Nonmarket Allocation," in The Analysis and Evaluation of Public Expenditures: The PPB System, Washington: Joint Economic Committee.
21. Friedmann, T. (1992) "Ethical Duties of Scientists, their Institutions, and the Guild of Science," Journal of NIH Research, vol. 4, February, pp. 19–22.

# اهمیت و لوازم فکری عملی کارآمدی نهادهای در روند تحقق دولت اسلامی

## (با تأکید بر تجربه نهادهای کارآمد کمیته امداد و ناکارآمد احزاب سیاسی در جمهوری اسلامی)

مهدی نادری<sup>۱</sup>، عصمت احمدی<sup>۲</sup>

۱. استادیار علوم سیاسی، دانشگاه شاهد (نویسنده مسئول mahdinaderi35@gmail.com)

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی انقلاب اسلامی دانشگاه شاهد ahmadi.cr66@gmail.com

### چکیده

فرهنگ و تمدن اسلامی، مجموعه باورها و ارزشهای اسلامی است که نمود و ظهور آن در کاربست نهادهای اجتماعی و سیاسی مورد وفاق و قبول جامعه‌ی اسلامی، عملیاتی می‌گردد. جامعه مسلمانان به منظور ایجاد همگرایی میان آحاد جامعه در زمینه ارزشها، باورها و اهداف اسلامی و در نهایت تمدن سازی، به نهادهای متولی این امر نیاز دارد. با توجه به ارزشها و اهداف والای اسلام، برای رسیدن به این اهداف که در قالب احکام اسلامی برای تعالی و سعادت بشر وضع گردیده‌اند به نهادهای متناسب با این اهداف نیاز است. با تشکیل نظام جمهوری اسلامی به دستور حضرت امام خمینی ره برای تحقق اهداف انقلاب اسلامی برخی نهادها بازسازی و و برخی نهادهای دیگر تاسیس شدند. از جمله نهادهای موفق

در این زمینه می‌توان به نهاد کمیته امداد امام خمینی(ره) اشاره کرد. این نهاد از جمله اولین نهادهایی بود که به دستور امام تأسیس، رشد و گسترش پیدا کرد و توانست با توجه به ماهیت مردمی بودن آن، جهت تلاش در رفع نیازمندیهای قشر محروم جامعه با گسترش طرحها و برنامه‌ها در بسیاری از زمینه‌ها (اجتماعی، حمایتی، فرهنگی و معیشتی) کارنامه نسبتاً موفقی از خود ارائه دهد. در مقابل احزاب سیاسی به عنوان مصداقی از نهادهایی ناموفق تاکنون نتوانسته از کارکردها و کارویژه‌های خود به نحو احسن در راستای اهداف انقلاب اسلامی و منافع عمومی جامعه استفاده نماید. این پژوهش با رویکرد کیفی و روش تحلیل اسنادی با نگاهی تاریخی به تجربه نهادهایی در جمهوری اسلامی، درصدد پاسخ به این سوال اصلی است: «علل کارآمدی نهاد کمیته امداد و ناکارآمدی نهاد حزب سیاسی در جمهوری اسلامی چیست؟». یافته‌های تحقیق مبین آن است که اولاً بدون نهاد سازی، دست یافتن به اهداف دولت و در نهایت ایجاد تمدن نوین اسلامی امکان پذیر نیست و یا حداقل با مشکل مواجه خواهد شد. و در ثانی، به منظور کارآمدی نهادهایی باید لوازم فکری (جنبه تاسیسی و ارزشی) و لوازم عملی (جنبه کارکردی، توانشی و پیامدی) را مدنظر قرار داد.

**کلید واژه:** نهاد سازی، دولت اسلامی، تمدن اسلامی، کمیته امداد امام خمینی(ره)، احزاب

سیاسی

## مقدمه (بیان مسئله و اهمیت موضوع)

از لوازم ضروری و اساسی هر جامعه و نظام سیاسی، نهادهای متناسب با آن جامعه و نظام، جهت پیشبرد اهداف آن نظام است. در هر جامعه‌ای باید از سویی به حفظ نهادهای ضروری که میراث گذشتگان است و در طول تاریخ تکامل پیدا کرده‌اند، همت گذاشت و از سوی دیگر، باید متناسب با اهداف، رویکردها و ارزشهای اساسی هر جامعه، نهادهایی نو ایجاد کرد. بدون نهادهایی جدید تحول و اصلاح ساختارهای قبلی ممکن نخواهد بود.

با پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی(ره) و با توجه به فروپاشی ساختارهای سیاسی و

اجتماعی دولت پهلوی، برای تحقق آرمان ها و ارزش های انقلاب اسلامی برخی از نهادهای موجود بازسازی شدند و برخی نهادها و سازمان های جدید متناسب با اهداف و آرمانها انقلاب شکل گرفتند. امام خمینی ره با توجه به نیازهای جامعه و ضرورت استقرار هر چه سریعتر نظام و دولت اسلامی از همان روزهای نخستین پیروزی انقلاب، به ایجاد نهادهای متناسب با جامعه اسلامی پرداختند. ایشان برای رفع فقر و یاری مستضعفین، نهاد کمیته امداد را تأسیس کردند؛ در جهت افزایش سواد و آگاهی مردم مسلمان، نهضت سواد آموزی را بنا نهادند؛ جهت حفظ و پاسداری از انقلاب و اهداف آن، سپاه پاسداران و بسیج مستضعفین را پایه گذاری کردند و در جهت آبادانی و شکوفایی میهن اسلامی، جهاد سازندگی را بنا کردند. هر کدام از این نهادها باری را از دوش دولت اسلامی تازه تأسیس برداشتند و به دوام و بقای هر چه بهتر آن یاری رساندند.

در دیدگاه مقام معظم رهبری، هدف غایی انقلاب اسلامی ایجاد تمدن نوین اسلامی است. دولت اسلامی به عنوان حلقه سوم از حلقات پنج گانه (انقلاب اسلامی، نظام اسلامی، دولت اسلامی، جامعه اسلامی و امت اسلامی) فرآیند تمدن سازی اسلامی تا کنون محقق نشده است. در این مسیر، دولت اسلامی برای تحقق جامعه اسلامی در گام اول نیازمند نهادهاسازی است. نهادهایی مطابق با الگوی اسلامی نه نهادهایی تقلیدی مخصوص جوامع غیر اسلامی. رهبر انقلاب در رابطه با اهداف و آرمانهای نظام اسلامی بیان میدارند که این اهداف هیچ وقت کهنه نمی شوند بلکه نهادها ممکن است کهنه شوند، که باید متناسب با اقتضائات جامعه اسلامی به نهادهاسازی پرداخت. ایشان در این رابطه می فرمایند:

«وقتی انسان اهداف و آرمان های نظام اسلامی را نگاه می کند - یعنی جامعه ی اسلامی با این خصوصیات - می بیند اینها هیچ وقت کهنه نمی شود.... لیکن در راه رسیدن به اینها، آن حلقه ی قبلی، گفتیم دولت اسلامی است. دولت اسلامی، یعنی سازوکارها و نهادهاسازی های لازم برای ایجاد آن جامعه ی اسلامی؛ اینها چرا، ممکن است کهنه شود. ممکن است اقتضائات در دنیا جوری بشود که این سازوکار، این هندسه ی نظام، کامل نباشد، مطلوب نباشد، لازم باشد عوض شود؛ هیچ اشکال

ندارد. نظام اسلامی این ظرفیت را دارد. اگر نظامی دنبال آن آرمانهاست، آن آرمانها کهنه بشو نیست؛ اما سازوکارها، چینش این نهادهائی که میخواهد ما را به آن آرمانها برساند، قابل نو شدن است» [۱].

از اینرو، شناخت دقیق و علمی ابعاد نهادهای سیاسی و اجتماعی در روند تمدن سازی نوین اسلامی حائز اهمیت است. برای این منظور، می توان با بررسی کارشناسانه تجربه نهاد های موجود و مستقر در جامعه، ضمن شناخت زوایای پنهان کارآمدی و ناکارآمدی آنها، در جهت اصلاح و بازسازی این نهادها اقدام نمود و یا طرحی جدید برای نهادهاسازی، فراهم ساخت. در جمهوری اسلامی، برای تحقق اهداف و آرمانهای انقلاب همانطور که ذکر شد نهادهایی جدید، طراحی و برخی از نهادهای پیشین، بازسازی شدند. تجربه نهادهاسازی و رفتار نهادی در جمهور اسلامی، حکایت از این امر دارد که برخی از نهادها کارآمد و برخی دیگر ناکارآمد هستند. در این مقاله، به منظور شناخت لوازم نهادهاسازی، بصورت مطالعه موردی (Case Study) به بررسی تجربه کارآمدی نهاد کمیته امداد و ناکارآمدی نهاد احزاب سیاسی پرداخته شده است. ملاک کارآمدی و ناکارآمدی این دو نهاد، دیدگاه رهبران انقلاب اسلامی و نخبگان علمی کشور است که در متن نوشتار تفصیلاً مستند شده است. جهت جستارگشایی بحث، در مقدمه تنها به دیدگاه مقام معظم رهبری در رابطه با نهاد کمیته امداد و احزاب سیاسی پرداخته می شود. با توجه به تجربه فعالیت حزبی مقام معظم رهبری در حزب جمهوری اسلامی، در دیدگاه ایشان دو طیف احزاب از یکدیگر تفکیک شده اند: «یک حزب عبارت است از کانال کشی در درون جامعه، برای گسترش فکر درست - چه فکر عقیدتی و اسلامی، چه فکر سیاسی و تربیت کادرهای گوناگون - بسیار خوب است؛... یک جور حزب، تقلید از احزاب کنونی غربی است... احزاب کنونی غربی به معنای باشگاه هائی برای کسب قدرت است؛ اصلاً حزب یعنی مجموعه ای برای کسب قدرت... اگر کسانی در داخل کشور ما با این شیوه دنبال تحزب می روند، ما جلوییشان را نمی گیریم. اگر کسی ادعا کند که نظام جلوی تشکیل احزاب را گرفته است، یک دروغ واضحی گفته؛ چنین چیزی نیست؛ اما من اینجور حزبی را تأیید نمی کنم. اینجور حزب سازی، اینجور حزب بازی معنایش عبارت است از کشمکش

قدرت؛ این هیچ وجهی ندارد» [۲]. تاریخ حزب در ایران معاصر، گویای شکل گیری و فعالیت شبهه حزبی احزاب، به سبک احزاب غربی است [۳].

در مقابل، با پیروزی انقلاب اسلامی و با شروع به کار بخشهای مختلف کشور، لزوم حمایت از نیازمندان در صدر برنامه های نظام قرار گرفت. در راستای این امر نهاد کمیته امداد به عنوان دومین نهاد انقلابی و برای تحقق بخشیدن به اهداف و آرمانهای انقلاب در حمایت و امداد محرومان و مستضعفان و خود کفا کردن آنها با حفظ عزت، تأسیس گردید. با گذشت سالها از تأسیس، این نهاد توانسته است با ایجاد طرحهای گوناگون در متن و بطن جامعه به ارائه خدمت پردازد و در رفع فقر و محرومیت مؤثر واقع شود. رهبر معظم انقلاب در این رابطه میفرماید: «کمیته ی امداد امام که یکی از مبارک ترین نهادهای انقلاب بعد از پیروزی انقلاب بوده است و حقاً و انصافاً آثار بسیار خوبی را بی سروصدا داشته و بحمدالله همیشه هم مورد تأیید امام بزرگوار و فقیدمان (رضوان الله تعالی علیه) بوده است. باید باز هم ان شاءالله آن خدمات را دنبال کنند» [۴].

همانطور که ذکر شد، مطالعه تبارشناسانه تجربه کارآمدی و ناکارآمدی نهاد کمیته امداد و حزب سیاسی در جمهوری اسلامی، می تواند لوازم فکری و عملی لازم برای بازسازی برخی نهادها و ایجاد نهادهای جدید فراهم کند. شناخت این لوازم نیازمند تدقیق در چرایی کارآمدی و ناکارآمدی این نهادها است. در این راستا، این پژوهش با کاربرست روش کیفی از نوع تحلیل اسنادی درصدد پاسخ به این سوال اصلی است: «علل کارآمدی نهاد کمیته امداد و ناکارآمدی نهاد حزب سیاسی در جمهوری اسلامی چیست؟».

## ۱- مبانی نظری

### ۱-۱- مطالعات نهادی در علوم سیاسی

اندیشمندان در رشته های مختلف علمی، تعاریف متنوعی از «نهاد» ارائه کرده اند. در علوم سیاسی

نهادهای مبنای اکثر رفتارهای سیاسی هستند. اندیشمندان این رشته از ابتدا به دنبال شناخت و تحلیل نهادهای سیاسی و تشخیص عملکردها و تاثیرات آنها و مقایسه آنها با یکدیگر بوده‌اند [۵]. اندیشمندان سیاسی در گذشته، به فکر ماهیت نهادهای حکومتی بودند که چگونه رفتار افراد (حکومت‌کننده و حکومت‌شونده) را در راستای تحقق اهداف، جهت‌دهی میکند به اعتقاد آنها، ماهیت متغیر رفتار آدمی و لزوم جهت‌دهی این رفتارها به سمت اهداف جمعی، به شکل‌گیری نهادهای سیاسی انجامیده است. فیلسوفان سیاسی کلاسیک همچون «ارسطو» به تحلیل موفقیت نهادهای سیاسی در جهت‌دهی رفتارهای انسانی پرداخته‌اند. «هابز» ضرورت و بودن نهادهای حکومتی مقتدر را برای نجات بشر از خودخواهیها و تمامیت خواهیهای بشری، لازم می‌داند. «جان لاک» مفهوم قراردادی از نهادهای عمومی را توسعه داد. از اینرو میتوان گفت که تفکر سیاسی در تحلیل و طراحی نهادها ریشه داشته است [۶].

در علوم سیاسی دو موج مطالعات نهادگرایی قدیم و جدید قابل پیگیری و تفکیک است. «نهادگرایی قدیم»، از اواخر قرن نوزدهم تا سال ۱۹۵۰ مبنای تحلیل نهادی در علوم سیاسی بوده و مهمترین ویژگی آن قانونگرایی، ساختارگرایی، کلگرایی، تاریخگرایی و تحلیل هنجاری میباشد. «نهادگرایی جدید» در علوم سیاسی و علوم اجتماعی واکنشی به رویکرد رفتارگرایانی بود که کنش را نتیجهی هدفمندی و عقلانیت افراد میدانستند. در مکتب رفتارگرایی افراد بدون توجه به نهادهای اجتماعی و بیرونی، انتخابهای خود را انجام میدهند. حال آنکه نکته‌آنکه، آن‌ا به اعتقاد نهادگرایان، جایگاه افراد و ماهیت نهادی که در آن قرار دارند در تصمیمات آنها مؤثر است. مارچ و السن از نهادگرایان جدید ویژگیهایی چون کارکردگرایی، ابزارگرایی، فایده‌گرایی، کاهشگرایی و زمین‌گرایی را کانون تحلیل عمل جمعی قرار می‌دهند [۷].

## ۲- ابعاد نظری نهادگرایی در علوم سیاسی

### ۲-۱- ماهیت نهاد

به اعتقاد اسکات نهادها ساختارهای اجتماعی چند وجهی و پایداری اند که از عناصر نمادین،



فعالیت های اجتماعی و منابع مادی تشکیل شده اند. و قواعد، هنجارها و اعتقادات فرهنگی اجزای محوری آن به شمار می آیند [۸]. رهیافت نهادی در علوم سیاسی موضوع مطالعه ای است که قواعد، رویه ها و سازمان های رسمی و غیر رسمی حکومت را در بر می گیرد و از ابزارهای حقوق دانان و تاریخدانان برای تبیین محدودیت های موجود بر رفتار سیاسی بهره می گیرد [۹].

## ۲-۲- روش مطالعات نهادی

سه روش متداول در مطالعات نهادی به شرح ذیل می باشد [۱۰]:  
یک. توصیفی استقرائی: در این روش از تکنیک های تاریخی به منظور کشف حوادث، اعصار، مردم و نهادهای مشخصی که در گذشته وجود داشته اند استفاده می شود. در این روش، تاکید بر تبیین و فهم قوانین و نه ایجاد آنها است.  
دو. قانونی رسمی: این روش شامل مطالعه اسناد قانونی همچون قانون اساسی و سازمان های رسمی حکومتی میباشد. با این قید که این روش به اسناد رسمی محدود نمی شود.  
سه. مقایسه ای تاریخی: در این روش به بررسی شکل قانونی نهادها، تکامل و عملکرد آنها در بستر نظریه دولت پرداخته و تلاش می شود به مقایسه یک نهاد با نهاد دیگر و توضیح عینی چرایی پدیده های نهادی پرداخته شود.

## ۲-۳- رهیافت های مطالعات نهادی

می توان انواع رایج تحلیل نهادی را در سه قسم احصاء نمود [۱۱]:  
یک. مطالعات قانون اساسی: مطالعات قانون اساسی به عنوان مصداقی از روشهای قانونی رسمی در مطالعات نهادهای سیاسی همچنان تداوم دارد. ویژگی مسلط این تحلیل نهادی مسئله بازنگری در قانون اساسی با محوریت حمایت قانونی از آزادیهای مدنی و کاهش اقتدار قوه مجریه می باشد.  
دو. اداره عمومی: این رهیافت به مطالعه بوروکراسی های عمومی که در اداره عمومی دخیل هستند از جنبه های تاریخی، ساختاری، کارویژه ها، قدرتها و روابط آنها میپردازد.

سه. نهادگرایی جدید: این رهیافت بر نقش مستقلانه و بیشتر برای نهادهای سیاسی تاکید داشته و آنها را مجموعه‌هایی از رویه و ساختارهای عملیاتی استاندارد نظیر سازمان‌ها- می‌داند که به مثابه بازیگران سیاسی منافع را تعریف و از آنها دفاع مینمایند. این رهیافت در پی ارائه یک توضیح نهادی تاریخی است.

## ۲-۴- ویژگی‌ها و کارکرد نهادها

برای درک و شناخت عملکرد نهادها، بررسی ویژگی‌ها و کارکرد آنها لازم و ضروری است:

### یک- ویژگی‌ها

«پاسخگویی نهاد در ارضای نیازهای اجتماعی» [۱۲]؛ «پایداری و استمرار»، «انعطاف‌پذیری» [۱۳]؛ «جهت‌دهی رفتارها و عملکردها» [۱۴]؛ «تناسب و تضامن نهادها با قواعد رسمی و ارزشها و هنجارهای غیر رسمی» [۱۵]؛ «انحلال‌ناپذیری، الزام و اجبار» [۱۶]؛ «وجود ارزش‌ها و معنای مشترک میان اعضای یک نهاد» [۱۷]؛ «وابستگی نهادها به یکدیگر و پذیرش آرمانهای یک نهاد توسط بخش عظیمی از اعضای یک جامعه» [۱۸]؛ از جمله ویژگیهای نهادی به شمار می‌آیند.

### دو- کارکردها

نهادها کارکردهای مختلفی را انجام میدهند که برخی از آنها مشترک و برخی اختصاصی است و همین کارکردهای خاص باعث میشود که یک نهاد از نهاد دیگر متمایز شود. «جامعه‌پذیری افراد»، «تعریف نقش‌ها و انتظارات»، «القاء شیوه‌های رفتار نهادی به افراد» و «نظارت بر نقش‌ها و انتظارات» از جمله کارکردهای مشترک نهادها می‌باشند [۱۹].

براساس موضوع این نوشتار، بررسی علل کارآمدی و ناکارآمدی نهاد کمیته امداد امام خمینی ره و احزاب سیاسی در جمهوری اسلامی ایران در ماتریس ذیل قابل فهم است:

جدول شماره ۱

| فناوری | روش مطالعاتی نهادها |        | رهیافت مطالعاتی نهادها |             |                     | موج مطالعاتی   |                | فناوری           |
|--------|---------------------|--------|------------------------|-------------|---------------------|----------------|----------------|------------------|
|        | قانونی              | توصیفی | نهادگرایی جدید         | اداره عمومی | مطالعات قانون اساسی | نهادگرایی جدید | نهادگرایی قدیم |                  |
| ✓      | ✓                   |        |                        | ✓           |                     | ✓              |                | نهاد کمیته امداد |
| ✓      | ✓                   |        |                        | ✓           |                     | ✓              |                | نهاد احزاب       |

و با توجه به مبانی نظری مطالعات نهادی در علوم سیاسی می توان جهت فهم و شناخت چرایی کارآمدی نهادها از مدل نظری خود ساخته ذیل بهره جست:

## علل کارآمدی نهاد کمیته امداد امام خمینی ره

### ۲-۱- جنبه تاسیسی

نهاد کمیته امداد از نوع مؤسسات غیر انتفاعی و عام المنفعه میباشد [۲۰]. که با هدف یاری نمودن محرومان و مستضعفان از راه های قانونی تأسیس شده و در جهت امداد و خود کفا کردن نیازمندان و محرومان شهری و روستایی به فعالیت میپردازد [۲۱]. سابقه شکل گیری نهاد کمیته امداد مربوط به سال های قبل از پیروزی انقلاب اسلامی می باشد. اگرچه این اقدامات حمایتی تقریباً از سال های ۱۳۴۲ شروع شد اما اوج این اقدامات به سال های ۵۶-۱۳۵۷ می رسد. دورانی که برخی از انقلابیون و یاران امام ره به خانواده زندانیان سیاسی و مبارزین نیازمند، رسیدگی مالی و معنوی می کردند. از آنجا که یکی از گروه های هدف، مخاطب و حامی انقلاب اسلامی، محرومین و مستضعفین جامعه بودند با پیروزی انقلاب اسلامی، حمایت های بی دریغ و پیوسته حضرت امام ره از محرومین جامعه ادامه یافت. در هندسه معرفتی حضرت امام، محرومین و مستضعفین جامعه از جایگاه والایی برخوردار هستند: «انبیاء از قشر محروم بودند» [۲۲]، «عبادتی بالاتر از خدمت به محرومان وجود ندارد» [۲۳]، «فقرا و متدینین بی

بضاعت، گردانندگان و برپادارندگان واقعی انقلاب‌ها هستند» [۲۴]، «پایین شهری‌ها ولی نعمت ما‌ها هستند» [۲۵]، و «به همه در کوشش برای رفاه طبقات محروم وصیت می‌کنم که خیر دنیا و آخرت شما رسیدگی به حال محرومان جامعه است.» [۲۶]، با این تعبیرات حضرت امام ره چهره‌ای پردرد، انسان دوست و مبتنی بر کرامت انسانی از فقرا و محرومین ارائه می‌دهد و از این طریق می‌کوشد راهبرد حمایت‌گرانه خود از محرومین را با محور قرار دادن این اصل که «محرومیت زدایی، عقیده و راه زندگی ماست» [۲۷]، استوار نماید.

چنین زمینه فکری و اجتماعی سبب شد تا با شروع مجدد فعالیت بخش‌های اداری، اقتصادی و فرهنگی کشور در دوران پس از انقلاب اسلامی، لزوم حمایت از محرومین و نیازمندان جامعه به عنوان یکی از اولویت‌های نظام جمهوری اسلامی قرار گیرد. و با گذشت ۲۲ روز از پیروزی انقلاب (۱۴ اسفند ماه ۱۳۵۷)، دومین نهاد انقلابی (کمیته امداد امام ره)، با صدور حکم تاریخی حضرت امام خمینی (ره)، و بمنظور تحقق بخشیدن به اهداف عالیه نظام جمهوری اسلامی ایران و ولایت فقیه در حمایت و امداد محرومان و مستضعفان و خودکفا کردن آنان، برای مدت نامحدود تأسیس گردید. امام خمینی ره در سخنرانی در تاریخ ۱۳۶۲/۲/۱۸ نهادهای به وجود آمده پس از انقلاب را نوآوری‌هایی میدانند که در تاریخ بیسابقه بوده‌اند. ایشان تأسیس همچون نهادهایی، از جمله کمیته امداد را به برکت اسلام و تعهد ملت به آن قلمداد میکنند:

«از اموری که باید توجه به آن کرد این است که انقلاب اسلامی یک نوآوری‌هایی دارد که سابقه ندارد. بعد از انقلاب یک گروه‌هایی پیدا شدند و یک جمعیت‌هایی که نظیر اینها در تاریخ گمان ندارم سابقه داشته باشد. همین گروه امداد و کمیته امداد، من نشیده‌ام که در یک کشوری یک همچو کمیته‌ای باشد که همشان صرف رسیدگی به فقرا و مستمندان و دهقانانی که در دورافتاده شهرها قرار گرفته‌اند... این‌ها یک نوآوری‌هایی است که به برکت اسلام و تعهد ملت ما به اسلام پیدا شده است و بی سابقه است... اگر نبود این همت این محرومان و همت این روستاییان و همت این جنوب شهری‌ها،

اگر نبود این نه، رژیم سابق ظلمش از بین رفته بود و نه ما در مقابل مشکلات می‌توانستیم مقاومت کنیم. همه اینها از برکات اینهایی هستند که شما به امداد آنها برخاسته‌اید و آنها لایق این هستند که ما با تواضع به خدمت آنها برویم و برای آنها خدمت کنیم» [۲۸].

پیشینه و انگیزه تأسیسی نهاد کمیته امداد، بیانگر چند نکته است: یک. این نهاد درون‌زا است. دو. هر چند که با حمایت و تأیید رسمی ایجاد شده است اما نهادهای مردمی است. سه. مخاطبین این نهاد، طیف گسترده محرومین و فقرا می‌باشند که پیش از انقلاب و پس از آن همواره از حامیان جدی انقلاب و نظام اسلامی بوده‌اند.

## ۲-۲- جنبه ارزشی

ارزش‌های حاکم بر نهاد کمیته امداد، ارزش‌های فطری و اسلامی می‌باشند که ضمن سفارشات موکد اسلام به منظور رسیدگی به حال محرومان و مستضعفان جامعه، مویذات عقلی در تاریخ بشری دارد. این ارزش‌ها با بافت ارزشی جامعه مسلمانان همخوانی و همرویی دارد و عملاً مانع از تقابل و تعارض ارزشی جامعه مسلمانان ایران با این نهاد شده است. همین امر سبب ریشه دوانیدن و تقویت این نهاد بصورت غیررسمی و رسمی در جمهوری اسلامی شده است. خداوند متعال در آیات بسیاری از قرآن کریم سفارش به رسیدگی به حال این طبقه از جامعه کرده و آن را امر نیکویی دانسته است. خداوند متعال در سوره ابراهیم آیه ۳۱ در این رابطه می‌فرماید:

«بگو به بندگان من که ایمان آورده‌اند نماز را به پا دارند و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم پنهان و آشکار انفاق کنند پیش از آنکه روزی فرا رسد که نه در آن خرید و فروش هست و نه دوستی (نه با مال میتوانند از چنگال کیفر خدا رهایی یابند و نه با پیوندهای مادی)»<sup>۱</sup>.

و همچنین خداوند متعال در آیه ۲ از سوره انفال، انفاق دادن را از خصلت‌های مؤمنان حقیقی می‌داند:

داند:

<sup>۱</sup> قُلْ لِّعِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ يُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَ لَا خِلَالَ. (سوره ابراهیم آیه ۳۱)

«آنها (مومنان) که نماز را برپا می دارند و از آنچه به آنان روزی داده ایم انفاق می کنند مؤمنان حقیقی آنها هستند برای آنان درجات نزد پروردگارشان است و برای آنان آموزش و روزی بی نقص و عیب است»<sup>۱</sup> علاوه بر کلام نورانی وحی، روایات بسیاری نیز در زمینه رسیدگی به حال محرومان و فقیران وجود دارد و ارزش بالایی برای این امر قائل شده‌اند. در این رابطه رسول خدا (ص) می فرماید: «هر کس سرپرستی یتیمی از مسلمین را بر عهده بگیرد و احتیاجات غذایی او را تأمین نماید خداوند بزرگ او را قطعاً داخل بهشت خواهد کرد مگر آنکه گناهی مرتکب شود که قابل عفو و بخشش نباشد» [۲۹]. و همچنین امام صادق (ع) در رابطه با ارزش صدقه در پیشگاه حق تعالی چنین می فرماید: «خداوند میفرماید: هیچ چیز نیست مگر اینکه از طرف من دیگری آنرا میگیرد مگر صدقه که شخصاً خودم آنرا میگیرم حتی اگر مردی یا زنی به اندازه یک دانه خرما و یا نصف آن را صدقه دهد من آنرا گرفته و پرورش میدهم و روز قیامت صاحب صدقه آنرا همانند کوه احد میبیند.» [۳۰].

## ۲-۳- جنبه کارکردی

فقر از مهمترین مسائل و دردهای جوامع بشری است. کمیته امداد امام خمینی به عنوان نهادی جوشیده از بطن انقلاب اسلامی و با الهام از آموزه های وحیانی، تولیت و رسیدگی به مسائل و مشکلات مددجویان و محرومان در تمامی زمینه های ممکن را در رأس برنامه ها و اقدامات خود قرار داده است. بر اساس ماده دو اساسنامه کمیته امداد، اهداف این نهاد اینگونه بیان شده است: «توانمندسازی و شکوفایی استعدادها و تأمین خوداتکایی، تقویت و رشد ایمانی و اعتقادی نیازمندان و محرومان با ارائه خدمات اجتماعی، حمایتی، فرهنگی و معیشتی به آنان». برای داوری در میزان موفقیت این نهاد از لحاظ کارکردی، می بایست توفیق این نهاد را در تحقق اهداف پیش بینی شده تبیین شود. با توجه به گزارشی که از عملکرد این نهاد در سال ۱۳۹۲ منتشر شده است (آخرین گزارش موجود و مستند)؛ تلاش می شود

<sup>۱</sup> الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ (سوره انفال آیه ۲)

این امر مورد تحلیل و واکاوی قرار گیرد: [۳۱].

برطبق آمار منتشره از مرکز آمار در سال ۱۳۹۲، تعداد خانوار مورد حمایت طرح مدد جویی ۱۱۵۹۳۶۸ خانوار بوده است. که ۷۰/۷ درصد در مناطق شهری و ۳/۲۹ درصد در مناطق روستایی ساکن بوده‌اند.

در همین سال تعداد ۶۹۱۷۲۶ خانوار سالمند با جمعیت ۱۳۷۹۴۸۹ نفر نیز تحت پوشش طرح شهید رجایی قرار گرفتند.

در زمینه برنامه تأمین هزینه های معیشتی در طی سال ۱۳۹۲ مبلغ ۲۴۵۶۳۴ میلیارد ریال کمکهای مختلف به صورت نقد و کالا به مددجویان پرداخت شد.

در طرح رحمت اقدام به حمایت از خانواده های زندانیان و جلوگیری از انحطاط و از همپاشیدگی کانون خانواده های افراد زندانی میشود. این طرح در سال ۱۳۷۵ بنا به تصمیم دولت جهت حمایت از خانواده زندانیان به کمیته امداد امام خمینی واگذار گردید. در این طرح در سال ۱۳۹۲ از ۳۰۸۳۱ خانوار حمایت به عمل آمد. مبلغ اختصاص گرفته به این طرح ۲۲۰۸۹۴ میلیون ریال بوده است.

در زمینه تأمین سلامت نیازمندان و با توجه به این که بسیاری از بخشها و شهرها فاقد مراکز درمانی مجهز هستند، این نهاد با عنایت به اهمیت موضوع و نیاز ضروری محرومان جامعه از بدو تشکیل مطابق اساسنامه مصوب و بنا به دستورات مؤکد مسئولین، به خصوص امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری ارائه خدمات بهداشتی و درمانی به محرومان مورد حمایت و نیازمندان غیر مورد حمایت را در زمره برنامه های اصلی و مأموریتهای محوله خود قرار داده است. در طی سال ۱۳۹۲ تعداد ۵۸۳۷۶۶ نفر از طرحهای بهداشتی ارائه شده نهاد امداد بهره‌مند شدند.

در سال ۱۳۷۴ با تصویب قانون بیمه همگانی خدمات درمانی کشور، وظیفه بیمه کردن اقشار کم درآمد به عهده کمیته امداد امام خمینی (ره) گذاشته شده است. در این راستا اقدامات اجرایی لازم شامل تهیه و تدوین فرمها، دستورالعملها و آییننامه های مورد نیاز، توجیه و آموزش عوامل دستاوردکار،

تشکیل پرونده، معرفی بیمه‌شدگان به پزشک خانواده و ... انجام شده است. در طول سال ۱۳۹۲ مبلغ ۱۶۴۰/۳ میلیارد ریال در بخش بیمه خدمات درمانی هزینه شده است. این هزینه‌ها متعلق به هزینه‌های دارو، ویزیت پزشکان، خدمات تشخیصی، خدمات بستری، دندانپزشکی و سایر خدمات را در بر می‌گرفت.

در کل در قسمت بهداشت، درمان و امور بیمه تعداد ۱۱۹۷۶۶۶ نفر بیمه شدند. تعداد مراکز درمانی طرف قرارداد کمیته امداد امام ۹۶۳۳ مرکز بوده‌اند. مبلغ اختصاص یافته به این طرح نیز ۲۲۷۰۱۱۰ میلیون ریال بوده است.

در طرح فعالیت خودکفایی در سال ۱۳۹۲ نیز به تعداد ۴۴۵۲۸ نفر وام خودکفایی از امداد امام دریافت کرده‌اند. مبلغ وام‌های دریافتی در این طرح ۲۲۶۹۳۶۶ میلیون ریال بوده است. از محل تسهیلات بانکی نیز ۱۱۳۸۱ نفر به مبلغ ۸۶۵۷۸۵۰۱ میلیون ریال تسهیلات دریافت کرده‌اند. به ۳۹۳ نفر از زنان سرپرست روستایی از طریق بانک کشاورزی به مبلغ ۱۷۰۸۲ میلیون ریال وام پرداخت شده است.

۳۹۸۸۱۶ نفر نیز در این سال آموزش فنی حرفه‌ای دیده‌اند، تعداد کارگاه‌های آموزشی نیز ۳۵ کارگاه بوده است. تعداد خانوارهای مورد حمایت طرح‌های خودکفایی در سال ۱۳۹۲ برابر با ۹۳۰۷۲۵ خانوار ارزیابی شده است.

از جمله طرح‌های دیگر کمیته امداد امام خمینی، می‌توان به فعالیتهای عمرانی شامل (احداث، تعمیر و تکمیل) اشاره کرد. در این طرح در سال ۱۳۹۲، تعداد ۶۵۷۷۲ واحد مسکونی به مبلغ ۶۳۳۳۹۴ میلیون ریال، احداث، تعمیر و یا تکمیل شد. ۱۰۴۱ فضای خودکفایی به مبلغ ۱۶۲۲۲ میلیون ریال، و ۴۹۴ ساختمان حمایتی و اداری نیز به مبلغ ۳۷۵۹۰۸ میلیون ریال، احداث، تعمیر و تکمیل شدند. در این سال و در این بخش به ۲۹۳۳۹۹ نفر وام به مبلغ ۳۲۵۲۴۹۹ میلیون ریال وام تعلق گرفته است.

یکی از مهمترین کارکردهای امداد امام خمینی (ره) در رابطه با امور توانمندسازی محرومین و کاهش فقر است. این نهاد با الهام از تعالیم اسلام انجام اقدامات فرهنگی و توجه به مسئله تعلیم و تربیت



جامعه ۴/۶ میلیونی مورد حمایت دائمی را بر خود فرض دانسته و به عنوان یکی از سه محور اصلی فعالیتهای خود برگزیده و در انجام خدمات در این زمینه موفق عمل کرده است. این نهاد در محورهای مختلفی به فعالیتهای فرهنگی پرداخته است از جمله این محورها میتوان به محورهای زیر اشاره کرد:

۱. فراهم آوردن تسهیلات و امکانات لازم برای ادامه تحصیل دانشآموزان، دانشجویان و طلاب مورد حمایت.
۲. رسیدگی به مسائل آموزشی و تربیتی دانشآموزان، دانشجویان و طلاب مورد حمایت.
۳. برگزاری اردوهای تربیتی و آموزشی و یژه دانشآموزان و دانشجویان و خانواده های مورد حمایت.
۴. برگزاری اردوهای زیارتی مشهد مقدس و یژه خانواده های مورد حمایت.
۵. تلاش و کوشش در جهت رشد و اعتلای فرهنگ اصیل اسلامی در بین خانواده های مورد حمایت با برگزاری کلاسهای آموزشی، آموزش مکاتبهای، انجام کارهای هنری و ....
۶. ارائه مشاوره و راهنمایی به خانواده های مورد حمایت.

گرچه فعالیتهای فرهنگی امداد حول محورهای مختلفی صورت میگیرد اما مهمترین اقدام، فراهم آوردن تسهیلات و امکانات لازم برای ادامه تحصیل محصلین، دانشجویان و طلاب مورد حمایت میباشد.

در قسمت خدمات فرهنگی و آموزشی که در سال ۱۳۹۲ در استانهای کشور انجام شد ۳۳۱۳۹۸ دانشآموز، ۹۳۲۵۳ دانشجو و طلبه به مبلغ ۱۱۱۶۰۳۶ میلیون ریال مورد حمایت قرار گرفتند. در همین سال و در ذیل همین طرح به ۹۰۸۵۴ زوج به مبلغ ۹۱۵۴۳۲ میلیون ریال کمک تعلق گرفت.

در طرح اطعام و افطاریه به محرومین نیز از ۴۶۶۴۲۶ نفر به مبلغ ۴۳۸۳۰۱ میلیون ریال، حمایت به عمل آمد. در همین سال ۵۶۰۹۱ میلیون ریال نیز به خسارت دیدگان کمک شد.

در طرح اکرام نیز ۷۰۹۰۹۰ نفر از حامیان تعداد ۲۰۵۲۰۲ از ایتم را مورد حمایت قرار دادند. مبلغ کمک پرداختی حامیان به ایتم ۱۸۸۷۳۱۱ میلیون ریال بوده است.

در طرح بازگشت مهاجرین به روستا در سال ۱۳۹۲ تعداد ۸۱ نفر مورد حمایت قرار گرفتند.

در زمینه طرح کمک های خارجی کمیته امداد امام خمینی(ره)، به اولین کشوری که از سوی این نهاد کمک شد، کشور لبنان بود که بر اثر تجاوز و جنگ با اسرائیل دچار آسیبها و مشکلات فراوانی

شد. حضور امداد به دستور امام در کشور لبنان و تأسیس دفتر نمایندگی در این کشور مقدمه‌های شد برای فعالیتهای برون مرزی این نهاد. خدماتی که این نهاد در این کشورها ارائه می‌دهد شامل خدمات درمانی، خدمات فرهنگی، تعمیر و احداث مسکن، فعالیتهای خود کفایی و ... می‌باشد. از جمله کشورهایی که این نهاد در آنها به ارائه خدمات می‌پردازد عبارتند از: سوریه، تاجیکستان، افغانستان، عراق، کمور و فلسطین اشغالی. به عنوان نمونه ارزش ریالی کمکهای جمع‌آوری شده برای مسلمانان فلسطین در سال ۱۳۹۲ مبلغ ۳/۶ میلیارد ریال بوده است.

از دیگر اقدامات کمیته امداد امام(ره) اعتماد سازی و جلب مشارکتهای مردمی است. در این راستا کمیته امداد با توجه به ظرفیتهای جامعه اقدام به جمع‌آوری کمکهای مردمی از طریق نصب و توزیع صندوق صدقات، برنامه جشن نیکوکاری، جشن عاطفه‌ها، برنامه جمع‌آوری و توزیع فطریه‌ها و کفارات، جمع هدایا و نذورات عید سعید قربان و ... میکند. برنامه‌های اعتمادسازی و جلب مشارکتهای مردمی این نهاد حول پنج برنامه است:

فرهنگ سازی، و ترویج سنتهای حسنه اسلامی و اعتماد سازی.

توسعه مشارکتهای مردمی.

احیاء و ترویج زکات.

تأمین منابع نیروی انسانی مشارکتهای مردمی.

هماهنگی شبکه‌های مردمی و مؤسسات عام‌المنفعه.

در سال ۱۳۹۲ مبلغ هدایای عید سعید قربان، جشن نیکوکاری و جشن عاطفه‌ها به ترتیب برابر با ۲۰۷۹۴۲، ۴۰۲۰۴۷ و ۲۷۳۰۹۰ میلیون ریال بوده است. درآمدهای اختصاصی این نهاد نیز در طرح صدقات با تعداد ۷۳۲۹۲۰۸ صندوق به مبلغ ۲۱۳۹۷۹۵ میلیون ریال بوده است. مبلغ کل درآمدهای اختصاصی نیز ۱۶۵۱۵۲۶۲ میلیون ریال بوده است.

در سال ۱۳۹۲، توزیع نفقات طرح مددجویی، در سطح شهری و روستایی به صورت ۱۰۰٪ انجام

گرفته است. توزیع نفرات طرح شهید رجایی نیز به صورت ۱۰۰٪ انجام شده است.

نویسندگان متعددی در رابطه با اثربخشی برنامه ها و طرح های کمیته امداد، پژوهش هایی انجام داده اند. که به منظور تایید کارآمدی این نهاد به برخی از ابعاد آنها اشاره می شود.

در پژوهش انجام شده توسط دکتر مجتبی قدیری معصوم و همکاران با عنوان: «ارزشیابی طرحهای خودکفایی کمیتهی امداد امام خمینی (ره) در افزایش مشارکت مددجویان» به این نتیجه رسیده‌اند که اجرای طرحهای خودکفایی، از جمله طرحهای کشاورزی، خدماتی و صنعتی در روستاها، در افزایش مشارکت مددجویان مؤثر بوده است. به عبارتی فرضیه مورد مطالعه در رابطه با وجود رابطه معنی دار بین طرحهای اجرا شده کمیته امداد و مشارکت مددجویان با ضریب اطمینان ۹۵٪ مورد تأیید قرار گرفته است. نتایج به دست آمده حاکی از آن بود که میزان نگرش مثبت مشارکتی مددجویان واحد خودکفایی کمیتهی امداد بعد از اجرای طرحها افزایش یافته است [۳۲].

در پژوهش انجام شده توسط سید رضا صالحی امیری و همکاران در رابطه با تأثیر طرح نظام جامع آموزشی-تربیتی خانواده معاونت فرهنگی کمیتهی امداد امام خمینی (ره) بر تحکیم بنیان خانواده های تحت حمایت استان البرز، نتیجه به دست آمده با ضریب اطمینان ۹۵٪ نشان از تأثیر گذاری بالای طرح بر توانمندسازی و ارتقاء سطح آگاهیها و تواناییهای سرپرست و سایر اعضاء خانواده های تحت حمایت بوده است [۳۳].

در پژوهش دیگری در شهرستان فسا با عنوان: «ارزیابی طرحهای خودکفایی کمیتهی امداد امام خمینی (ره) در افزایش امنیت غذایی روستاییان» که توسط دکتر عبدالرضا رکنالدین افتخاری و همکاران صورت گرفته است فرضیه پژوهش (بین طرحهای اجرا شدهی کمیتهی امداد امام خمینی (ره) و امنیت غذایی روستاییان (مددجویان) رابطهی معنی دار وجود دارد) با ضریب اطمینان ۹۵٪ مورد پذیرش واقع شده است [۳۴].

توفیقیانفر و همکاران در پژوهش خود به این نتیجه رسیده‌اند که اجرای طرحهای خودکفایی به

وسیلهی کمیتهی امداد بر مقدار توانمندسازی زنان سرپرست خانوار تأثیر مستقیم دارد. و اجرای این طرحها موجب توانمندی زنان سرپرست خانوار میشود [۳۵].

مرتضی موصلی در پژوهش خود با عنوان: «بررسی اثر بخشی فعالیتهای کمیته امداد امام(ره) در اتحادیه کومور (از دیدگاه جامعه کومور)» به این نتیجه رسیده است که از دیدگاه جامعه کومور عملکرد امداد امام هم در مبحث اهداف استراتژیک و هم در اهداف عملیاتی از اثر بخشی لازم برخوردار بوده است. مهمترین فعالیتهای کمیته امداد در اتحادیه کومور عبارتند از: ایجاد کارگاه های آموزشی، انتقال تجربیات و مدل های حمایتی، فعالیتهای اشتغالزا، خدمات حمایتی و درمانی و خدمات مسکن. فعالیت های این نهاد در کشور آفریقایی کومور به گونهای بوده است که فضای بسیار مثبت و سازندهای را در سطح این کشور نه تنها نسبت به خود امداد، بلکه نسبت به کشور ایران ایجاد کرده است [۳۶].

## ۲-۴- جنبه توانشی

آنچه که از جنبه توانشی برای نهادها حائز اهمیت است ثبات و پایداری آنها و پاسخگویی به نیازهای نوظهور و جدید می باشد. به نظر می رسد که نهاد کمیته امداد با ۴۰ سال سابقه توانسته باشد ارزشها و هنجارهای نهادی خود را در جامعه عجین و همراه با تحولات پیچیده و سریع جهانی خود را به روز نماید. اقدامات کمیته امداد فراتر از فقرزدایی اقتصادی، ابعاد مختلف معنوی، فرهنگی، درمانی، آموزشی، خدماتی، پیدا کرده و بر دایره ماموریت اولیه این نهاد افزوده شده است. مقام معظم رهبری در این رابطه چنین می فرمایند:

«کمیته ی امداد یک دستگاه نمونه است؛ از جهت این که در آن، روح کار و حقیقت کار، بر اشکال ظاهری و سازماندهی و پرسنل گیری و کار اداری غلبه دارد» [۳۷].

تعمیق یافتن این نهاد در بافت جامعه ایرانی، زمینه ای ترسیم چشم انداز ۲۰ ساله ی کمیته امداد در افق ۱۴۰۴ را فراهم ساخته است. امری که بیانگر حرکت روبه جلو، پایدار و منعطف این نهاد در بستر تحولات اجتماعی آینده خواهد بود. بر اساس سند چشم انداز، کمیته امداد امام خمینی (ره) چنین

ویژگی هایی خواهد داشت: [۳۸]

۱. توسعه دهنده ی شبکه ارتباطی و حمایتی مردمی و کارآمد برای انجام کارهای عمیق، ماندگار، زودبازده و اثربخش در میان اقشار آسیب پذیر جامعه با رعایت اصول جامعیت و مطلوبیت.
۲. دارای نقش محوری و بازوی توانمند نظام جمهوری اسلامی در جهت تقویت تکافل و توازن اجتماعی و معین دولت در تحقق برنامه ها و خدمات و حمایت های اجتماعی.
۳. پیشتاز در احیاء و ترویج سنت های حسنه ی اسلامی و تأثیر گذار بر تقویت همبستگی های اجتماعی و حفظ همگرایی مردم با نظام اسلامی و تأمین اصل عدالت و رضایت اجتماعی.
۴. صیانت از تحکیم نهاد خانواده و احیای عزت و کرامت فردی، خانوادگی و ملی و توانمند سازی محرومین و زودون فقر با تأکید بر مناعت طبع و خود اتکایی.
۵. دارای تعاملی مؤثر و سازنده با سازمانها و نهادها، متکی به مشارکتهای مردمی و منابع اختصاصی و بهره گیرنده از منابع عمومی.
۶. الهام بخش، فعال و مؤثر در سطح ملی، جوامع اسلامی و بین المللی به عنوان تکیه گاه قابل اعتنای محرومان و مستضعفان.

## ۲-۵- جنبه پیامدی

همانطور که در اساسنامه کمیته امداد امام ره آمده است هدف از تشکیل این نهاد، توانمندسازی و شکوفایی استعدادها و تأمین خوداتکایی بیان شده است. در راستای تحقق این اهداف اقدامات فراوانی از زمان تأسیس این نهاد انجام گرفته است. اقدامات این نهاد با توجه به پژوهشهای انجام شده اثرات مفیدی در جامعه به جای گذاشتهاند و توانستهاند در رفع محرومیت و فقر در جامعه گامهایی بردارند. افزایش فقر و محرومیت اثرات نامطلوب فراوانی از جمله ناامنی، جلوگیری از رشد و پیشرفت جامعه، افزایش بزهکاری اجتماعی، فساد و جرم و... را به بار خواهد آورد. بنابراین رسیدگی به حال محرومان به شکوفایی استعدادهای افراد جامعه منجر شده و زمینه خلاقیت و شکوفایی را برای افراد جامعه و

در نتیجه آن جامعه فراهم می‌آورد. این قبیل اقدامات با توجه به اثرات بلندمدت و کوتاه مدت، باعث پیشرفت جامعه و به تبع آن دست یابی به امنیت اجتماعی، اقتدار ملی و منطقی‌های و .. میشود. در این رابطه نگاه نخبگان سیاسی و غیر سیاسی ملی و جهانی می تواند معیاری برای ارزیابی قلمداد گردد. مقام معظم رهبری در رابطه با مسیر و وسعت نهاد امداد امام می فرماید: «خوشحالیم که بحمدالله کمیته ی امداد - که متبرک به اسم مبارک امام (رضوان الله تعالی علیه) است - همچنان در راه درست و صحیحی که پیش گرفته، پیش میرود و امروز از گذشته خیلی هم تواناتر و مجرب تر و شاید هم پوشش و شمول وسیعتر و بیشتری دارد.» [۳۹].

دیدگاه برخی از صاحب نظران بین المللی در رابطه با عملکرد کمیته امداد گویای فعالیت های مثبت و سازنده این نهاد است. برخی از این دیدگاه ها به نقل از سایت اطلاع رسانی کمیته امداد به شرح ذیل است:

دکتر احمد محمد علی (رئیس بانک توسعه اسلامی)، در رابطه با خدمات کمیته امداد بیان میدارد: «از خدمات کمیته امداد تقدیر می کنم و امیدوارم تجربیات ارزشمند کمیته امداد مورد استفاده دیگر سازمانهای حمایتی در سطح بین المللی قرار گیرد.»

دکتر لی جونگ ووک (رئیس سازمان بهداشت جهانی) با توجه به اقدامات ملی و بینالمللی کمیته امداد این نهاد را از بزرگترین سازمانهای حمایتی جهان قلمداد میکنند که هیچ چیز نباید خدمات صادقانه کمیته امداد را تحت الشعاع قرار دهد. در این رابطه ایشان چنین می گوید:

«کمیته امداد علاوه بر مسئولیت مهم خدمت رسانی که بر عهده دارد چون به نام امام خمینی است باید طوری فعالیت کند که در شأن نام ایشان باشد که این منظور نیز عملی شده است»

آقای اندریاس ویگر (قائم مقام مدیرکل عملیات کمیته بین المللی صلیب سرخ) نیز در رابطه با عملکرد این نهاد چنین می گوید:

«برنامه ها و اقدامات کمیته امداد امام خمینی واقعاً تحسین برانگیز است و این نهاد توانسته است

بهترین خدمات را به افرادی ارائه دهد که کمتر مورد توجه دیگران قرار دارند» [۴۰].

## علل ناکارآمدی نهاد حزب سیاسی در جمهوری اسلامی

### ۳-۱- جنبه تأسیسی

شکل گیری احزاب سیاسی در غرب، ریشه در تحولات حاصل از مدرنیته و بازتابی از تعارض ها، شکاف ها و پیچیدگی هایی است که در آن جوامع وجود داشت. حال آنکه در جامعه ایران بررسی احزاب سیاسی از بعد تأسیسی حکایت از دو امر دارد: اول آنکه، جنبه تقلیدی و وارداتی دارد و اساساً هنجارها و ارزش های سیاسی و اجتماعی حاکم بر حیات سیاسی غرب را در جامعه ایران دنبال می کند و در ثانی، شکلگیری احزاب در ایران پیش از آنکه پاسخی به شکاف ها و تعارض های سیاسی و اجتماعی باشد ریشه در شخصیتگرایی، مصلحتگرایی، تحولات و چرخش های سیاسی و جناح بندی سیاسی دارد [۴۱].

نگاهی تاریخی به دیرینه احزاب سیاسی گویای این مطلب است. اواخر حکومت مظفرالدین شاه بتدریج زمینه پیدایش گروه های سیاسی فعال در ایران رقم خورد. ارتباط با دنیای غرب و آگاهی از تغییرات و دگرگونی ها سریع و پیچیده در جهان عامل پیدایش بسیاری از گروه ها، انجمن ها و احزاب سیاسی در ایران بوده است [۴۲]. بطور خاص، شکلگیری احزاب در ایران بر مبنای انجمنهای گذشته بوده، و عملاً آگاهی و شناخت حزبی در میان این احزاب اندک و بیشتر جنبه تقلیدی از احزاب قفقاز و اروپا داشته است. در آن زمان، در جامعه ایران نیز هنوز بستر و شرایط مناسب فکری و اجتماعی برای فعالیتهای حزبی فراهم نشده بود. در مقایسه با گذشته، ایران در دوره جمهوری اسلامی نیز همچنان زیرساختهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مورد نیاز برای شکل گیری احزاب و فعالیتهای حزبی ندارد [۴۳].

به عنوان نمونه، از اولین سازمان های سیاسی در ایران شکل گیری احزاب کمونیستی می باشد. جریان شناسی جنبش کمونیستی در ایران بر این نکته تأکید دارد که منشاء آن بر خلاف زادگاهش

طبقاتی و اجتماعی نبوده و حتی رهبران ایرانی این جنبش، شناخت ناچیزی از مبانی فکری مارکسیسم و کمونیسم داشته‌اند. مارکسیسم ایرانی، تقلید و اقتباس سطحی و عملیاتی از گروه‌های مارکسیستی مبارز و فعال روسی بود. به عبارتی دیگر، منشاء شکلگیری اولین احزاب در ایران جریان سوسیال دموکراسی قفقاز، بوده است. حزب همت در سال ۱۹۰۴ میلادی در بادکوبه با پشتیبانی سوسیال دموکراتهای روسیه شروع بکار کرد. و با کمک این حزب، حزب «اجتماعیون عامیون» ایرانیان در باکو در سال ۱۹۰۵ راه اندازی شد. این حزب در روسیه و ایران، بنام حزب مجاهد در نزد انقلابیون شهره یافت. شعب‌هایی از این حزب در تبریز و سپس در شهرهای دیگر تدریجاً تأسیس شدند [۴۴]. نگاه تاریخی به شکل‌گیری اولین حزب در ایران موید جنبه تقلیدی، و تعارض هنجاری و ارزشی اولویت‌های احزاب چپ با بافت اجتماعی و مسلمان جامعه ایران است.

در نگاه مقام معظم رهبری نیز آنچه که از تحزب در جمهوری اسلامی پیگیری می‌شود؛ بیشتر جنبه تقلیدی تا ابداعی دارد. ایشان در این رابطه چنین می‌فرمایند: «یک‌طور حزب هم هست که همان حزب‌های رایج امروز اروپا و امریکاست؛... این آقایانی که من می‌بینم الان برای تحزب در کشور تلاش می‌کنند، بیشتر ذهنشان دنبال این‌طور حزبی است؛ من این‌گونه حزب را قبول ندارم» [۴۵].

### ۳-۲- جنبه ارزشی

از جنبه ارزشی مهمترین ملاک و معیار حاکمیت برای شکل‌گیری و فعالیت احزاب سیاسی در جمهوری اسلامی، صیانت از ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی و همچنین حمایت و تقویت منافع ملی می‌باشد. نگاه اجمالی به فعالیت‌های شبه‌حزبی احزاب سیاسی در جمهوری اسلامی ایران کمتر به استثنای حزب جمهوری اسلامی چنین مسئله‌ای را تأیید می‌کند. به اعتقاد برخی از کارشناسان، مانع اصلی در راستای شکل‌گیری تحزب سالم در ایران معاصر، سیاست زدگی افراطی و قدرت‌طلبی حاکم بر فعالیت‌های حزبی بوده است. امری که اساساً منافع ملی و ارزش‌های اسلامی را فدای منافع و انحصارطلبی حزبی می‌کند. در زمان‌هایی (دوران نهضت مشروطه، دوره‌ی فطرت سیاسی پس از



سرنگونی رضا شاه و در حد فاصل بین سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲، سالهای آغازین انقلاب اسلامی و دوران پس از خرداد (۱۳۷۶) که فضای سیاسی مساعد برای نقش آفرینی احزاب فراهم بوده است؛ رقابت احزاب و گروه های سیاسی در ایران عمدتاً به صورت تنگنظرانه و قدرت طلبانه دنبال شده است. ریشه چنین امری را می توان در سهمخواهی بیشتر احزاب سیاسی از قدرت سیاسی حاکم دنبال نمود. در نتیجه چنین امری، احزاب در نگاه توده مردم ایران محملی برای قدرت طلبی و قدرت خواهی در راستای منافع گروهی خاص به شمار می آیند. فریدون آدمیت، قدرت طلبی حاکم بر احزاب دوران نهضت مشروطه را اینگونه تشریح می نماید: «فرقه دموکرات، آداب پارلمانی؛ یعنی قاعده اکثریت را زیر پا میگذاشت و حتی از ترور استفاده میکرد؛ از ترور نه در جهت انقلابی و برانداختن دشمنان حکومت ملی مشروطه، بلکه در جهت نابود عناصر حزب مخالف و در جهت تمایلات فردی بود.» [۴۶].

چنین فضای رفتاری و قدرت طلبانه حاکم بر احزاب سیاسی در سراسر تاریخ ایران، قابل مشاهده و پیگیری است. قانونگریزی، ترور مسلحانه و اشکال مختلف خشونت رفتاری، خط و مش حاکم بر فعالیت احزابی بود که پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران شکل گرفتند. اگر چه وقوع جنگ تحمیلی و پس از آن ضرورت نوسازی و توسعه اقتصادی تا حدودی این فضای رفتاری را به حاشیه برد. اما فضای سیاسی پیش آمده در دوران اصلاحات، «حکایت از چیرگی قابل توجه جامعه سیاسی قدرت بنیاد و تفوق منافع جناحی - حزبی بر جامعه مدنی اخلاقی و دموکراتیک» داشت. عملکرد غیر متساهل و انعطاف ناپذیر احزاب، عدم گفت و گوی مستدل و منطقی بین تشکیلات سیاسی، اتهامزنی، بزرگنمایی و کوچک نمایی رسانه ها و نشریات وابسته جناحی از جمله نشانه های حاکم بر رفتار حزبی در دوران اصلاحات می باشد [۴۷].

در نگاه مقام معظم رهبری که البته خودشان سابقه فعالیت حزبی در حزب جمهوری اسلامی داشته اند، قدرت طلبی و کشمکش حاکم بر فعالیت حزبی نفی شده است. ایشان در همین رابطه چنین میفرمایند:

«...اما هدف حزب نباید بدست آوردن قدرت باشد. هدف بایستی هدایت فکری مردم به سمت آن فکر درستی باشد که خود شما به آن اعتقاد دارید. این عقیده ی من درباره ی تحزب است. شما هم آزادید قبول بفرمایید یا نفرمایید.» [۴۸].

### ۳-۳- جنبه کارکردی

هر نهاد به منظور تحقق اهدافی خاص ایجاد می شود. احزاب سیاسی نیز از این امر مستثنی نبوده و در جامعه سیاسی کارکردهای مختلفی می بایست در راستای تحقق این اهداف، ایفا نمایند. به اعتقاد آلمون و پاول، عضوگیری، جامعه پذیری سیاسی، تجمع و پیوند منافع، مشارکت در امر حکمرانی و نفوذ در ارگان های قدرت از جمله مهمترین کارکردهای حزبی می باشد. به اعتقاد پیتر مرکل، «تربیت نخبگان سیاسی، تعیین و تعریف برنامه ها و سیاست های حکومتی، هماهنگی و نظارت بر ارگان ها و سازمان ها ی حکومتی، تجمع و بیان خواسته های جامعه، ادغام اجتماعی افراد از طریق بسیج آنها و جامعه پذیری سیاسی» از کارکردهای مهم احزاب سیاسی به شمار می آید [۴۹].

تاریخ شکل گیری تحزب و گسترش و تکامل آنها در ایران معاصر، حکایت از این امر دارد که احزاب سیاسی به دلایل مختلفی نتوانسته اند کارکردهای مذکور را به خوبی انجام دهند [۵۰]. پژوهشگران ضمن تاکید بر عدم توفیق احزاب در ایران، دلایل فکری، سیاسی، تاریخی، اقتصادی، فرهنگی و حقوقی، برای این مهم بیان می کنند:

یک. فقدان تحول حزبی: به اعتقاد هانتینگتون فراگرد تحول حزبی باید از «چهار مرحله جناح گرایی، گرایش دو قطبی، گسترش و نهادمندی» عبور نماید. حال آنکه در ایران، احزاب بازتابی از مرحله اول جناح گرایی بوده است. و عملاً احزاب در معنا و کارویژه نوین به رغم تضعیف چهارچوب های سنتی رفتار سیاسی، تاکنون شکل نگرفته است [۵۱].

دو. فقدان برنامه و خط و مش مدون: در ایران احزاب یا فاقد برنامه های مدون و مشخص هستند و یا برنامه و خط و مش خود را به موازات دگرگونیهای و تحولات سیاسی و اجتماعی تغییر می دهند و

پایبندی کمتری به ایدئولوژی سیاسی دارند [۵۲].

سه. فقدان نهادمندی: ساختار احزاب در ایران هیچ گونه تطابقی با نظام های تک حزبی، نظام های دو حزبی و نظام های چند حزبی رایج در دنیا ندارد. تعداد احزاب نظام های چند حزبی حداکثر بین ۱۵ تا ۲۰ حزب می باشد. حال آنکه در جامعه ایران، ۲۴۱ حزب پروانهدار هستند و این مسئله در دنیا بی نظیر می باشد. اعضای تشکیل دهنده بعضی از این احزاب از سه تا پنج نفر فراتر نرفته و عملاً نظام تحزب عملکرد و فعالیتی مثبت نداشته نداشته است [۵۳].

چهار. ناکامی در تامین منافع ملی و تقابل ایدئولوژیک تحزب با مبانی دینی: احزاب سیاسی در ایران سهم ناچیزی در تامین منافع ملی داشته و حتی برخی از آنها تقابل ایدئولوژیک با آموزه های وحیانی اسلام دارند [۵۴].

پنج. موانع سیاسی و حقوقی: موانع سیاسی و حقوقی، از جمله عوامل نهادینه نشدن احزاب در ایران می باشد. فرهنگ سیاسی، شخصی و فرمایشی بودن احزاب، و نقش گروه های ذی نفوذ از مهمترین موانع سیاسی تحزب در ایران است. به اعتقاد برخی از نویسندگان، موانع حقوقی و قانونی تحزب در جمهوری اسلامی ذیل دو مسئله قابل پیگیری است: اول. ضرورت یا عدم ضرورت اخذ پروانه فعالیت احزاب از طریق کمیسیون ماده ۱۰. دوم. اختلاف دیدگاه در رابطه با حوزه اختیارات این کمیسیون در خصوص فعالیت و اقدامات احزاب [۵۵].

شش. فقدان پایگاه مردمی: احزاب در ایران پایگاه مستقل مردمی عدم خود جوش بودن نداشته و عملاً از پایین به بالا شکل نگرفته اند. همین امر موجبات بی اعتمادی و بدبینی مردم نسبت به احزاب را، رقم زده است. در تاریخ صد و اندی ساله احزاب در ایران احزاب دستوری در سه قالب ظهور یافته اند: ۱. احزاب شخصی ۲. احزاب سفارشی (سفارش نظام سیاسی) ۳. احزاب واکنشی (تحت شرایط ویژه و در پاسخ به به مسئله ای خاص ایجاد شده اند) [۵۶].

هفت. ضعف ساختار حزبی: ضعف ساختار حزبی در ایران از مهمترین عوامل ایجاد انشعاب های

متعدد و مکرر در تاریخ تحزب ایران به شمار می آید. انشعاب «حزب ملت ایران» از «پان ایرانیست ها»، «نیروی سوم» از «زحمتکشان»، «فدائیان خلق» از «حزب توده»، «مجاهدین خلق» از «نهضت آزادی»، «انشعابات و ائتلافهای لرزان در جبهه ملی» و مانند آن نمونه های از این انشعاب های متعدد می باشد [۵۷].

### ۳-۴- جنبه توانشی

مقطعی و موسمی بودن، یکی از ویژگی های به نسبت ثابت احزاب سیاسی در ایران بوده است. این امر بویژه در زمان انتخابات بیشتر به چشم می خورد. به گونه های که در حال حاضر نیز چنین رویه ای وجود دارد. برخی از احزاب، گروه ها، ائتلاف ها و مانند آن در زمان انتخابات مطرح می شوند و بلافاصله پس از پایان موسم انتخابات اسم و رسمی از آنها باقی نمی ماند. این امر نشان دهنده بی پایه و کوتاه مدت بودن اهداف آنهاست. به طور طبیعی در چنین وضعی مردم به احزاب بی ریشه و در کل همه احزاب بدبین می شوند و آنها را فصلی، منفعت طلب، فرصت طلب و غیر پاسخگو تلقی می کنند [۵۸]. با وجود این، شخصیت های سیاسی کشور که در احزاب رسمی (ثبت شده) و غیر رسمی فعال هستند، به بیش از چند صد نفر نمیرسند. این امر نشان میدهد که برخی از این تشکلهای تنها بر روی کاغذ وجود دارند و واقعیت خارجی یا فعالیت سیاسی ندارند. امروزه احزاب سیاسی موجود و تا حدودی فعال نیز نقش اندکی در روند تحولات سیاسی کشور دارند و بیشتر آنها حاشیه نشین و نظاره گر میدان سیاست هستند. در حال حاضر هیچ یا گروه سیاسی با پیشینه طولانی در کشور وجود ندارد [۵۹].

امام خمینی ره نیز در نقد تحزب در دوران رژیم پهلوی بر صوری، ساختگی و موقت بودن آنها تاکید دارد و عملاً آن را اسمی بی مسمای دانست:

« دولت ها می آیند و می روند؛ هر دولتی هم می آید یک حزبی درست می کند- هر دولتی. شما از آن وقت تا حالا هر چه دیدید، یکی «حزب مردم» درست می کند، یکی حزب چی درست می کند، یکی «حزب ایران نوین» درست می کند، یکی حزب چه. هی حزب درست می کنند. اصلاً در ایران

حزب معنا ندارد؛ در هیچ جای دنیا؛ مگر آنهایی که مثل ایران هستند. مملکت یک حزبی اصلاً معنا ندارد، حزب زوری معنا ندارد. سِجَل‌های مردم را از دهات می‌گیرند؛ رجوع کنید به این دهات ببینید سِجَل‌هایشان را می‌گیرند نامنویسی می‌کنند در حزب.... آنجا‌هایی که حزب هست، دولتها از حزب وجود پیدا می‌کنند، نه اینکه اول دولت تشکیل بشود بعد حزب درست کند! [۶۰].

بررسی عملکرد احزاب در جمهوری اسلامی نیز گویای موقتی و زودگذر بودن آن است. حتی حزب جمهوری اسلامی که به نسبت سایر احزاب کارنامه موفق‌تر داشته، از این امر مستثنی نیست. حزب جمهوری اسلامی، هشت روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی با موافقت امام ره، تاسیس شد. مؤسسين طی بیانیه‌ای دلایل خود را از تشکیل حزب، «بهره‌گیری از تجارب تاریخی در راه مبارزه، ضرورت تشکیلات سیاسی-اجتماعی مورد اعتماد مردم، ایجاد مرکزی برای تجمع نیروهای اصیل انقلاب که به انقلاب اسلامی و خط امام عمیقاً مؤمن باشند و عدم وجود یک تشکل روحانی برای اداره و رهبری مبارزات» [۶۱]. اعلام کردند. این حزب با همه کارکردهایی که در دوره خود انجام داد سرانجام با شهادت برخی از چهره‌های سرشناس حزب، با افت شدید روبرو شد و به دلیل گستردگی کار و شرایط سهل‌عضویت، ضعف سازماندهی و آموزش ایدئولوژیک و سیاسی حزب، به مرور هسته‌های اولیه تفکرهای مختلف در حزب بوجود آمد و موجب تشتت آرا و چندگانگی حزب شد و لطمه شدیدی به انسجام تشکیلاتی آن وارد کرد. در نهایت با درخواست حضرات آیات خامنه‌ای و رفسنجانی و موافقت امام، کارنامه بزرگترین و فراگیرترین حزب سیاسی پس از پیروزی انقلاب اسلامی در خرداد ۱۳۶۶ بسته شد [۶۲].

در پژوهشی با عنوان «بررسی نگرش مردم نسبت به احزاب سیاسی در ایران» به این نتیجه رسیدها‌ند بیش از ۵۸ درصد پاسخگویان منبع آگاهی از عملکرد و برنامه‌های احزاب را صدا و سیما معرفی کرده‌اند. و نقش اندک تبلیغات و برنامه‌های عمومی احزاب برای شناساندن خود را قابل توجه دانسته‌اند و این موضوع را نشان‌دهنده فعال و فراگیر نبودن احزاب و فصلی و مقطعی بودن آنها

دانسته‌اند. از دیگر نتایج به دست از این پژوهش بدین قرار است؛ با توجه به کارکرد اصلی احزاب که شرکت در انتخابات است، مردم معرفی شدن نامزدها از سوی احزاب را کم‌اهمیت‌ترین عامل در انتخاب خود میدانند. در مقابل، عواملی مانند مورد اعتماد بودن، مدرک و سابقه بالا داشتن، معروف بودن و برخورداری از تبلیغات رسانه‌ها را بر مستقل بودن و یا حزبی بودن ترجیح داده‌اند دلیل این امر را ۶۳ درصد از پاسخگویان در این میدانند که احزاب و گروه‌های سیاسی توجه اندکی به خواسته‌های مردم دارند [۶۳].

### ۳-۵- جنبه پیامدی

لازمه کارآمدی و استمرار یک نهاد پاسخگویی به نیازهای جامعه و پیگیری منفعت عمومی و مصلحت جمعی است [۶۴]. سیاست زدگی و قدرت طلبی تنگ نظران حاکم بر احزاب، سبب شده است که آنها در راستای تقویت و حمایت از منافع ملی گام بر ندارند. در فرهنگ سیاسی ایرانیان، قاعده حاکم بر رقابت‌های سیاسی بجای قاعده همکاری گرایانه و مسالمت جویانه، غالباً غلبه «برد- باخت» بوده است. در ایران، اصول حاکم بر دموکراسی (رقابت‌های قاعده مند، شفاف و مسئولیت پذیری مدنی) چندان مورد اهتمام احزاب نبوده است. هر چند که رقابت بر سر دست یافتن به قدرت از ذاتیات احزاب است؛ اما این رقابت می‌باید «مسئولانه متعهدانه، تکلیف بنیاد، مسالمت آمیز و قاعده مند در مقابل مصالح جمعی و حقوق گروه‌ها و احزاب رقیب باشد». حال آنکه تاریخ صد ساله احزاب در ایران گویای «انحصار طلبی، سرپیچی از قواعد دموکراتیک، پنهان کاری سیاسی و عدم پاسخ‌گویی احزاب بوده است» [۶۵].

روند و قواعد حاکم این چنینی بر رفتار احزاب سیاسی در جمهوری اسلامی سبب شده است علی‌رغم موافقت مشروط امام خمینی ره با فعالیت احزاب سیاسی اما منتقد عملکرد متعارض و متضاد آنها که در خلاف جهت منافع ملی و ارزش‌های اسلامی بوده است باشد:

«من گمان می‌کنم که از اول که احزاب پیدا شده است در امثال ایران، این یک طرحی بوده است

از خارج. آنها احزاب دارند، آن مملکت های دیگر، لکن احزابی که آنها دارند فرمش یک جور دیگر است. این طور نیست که یک کاری بکنند که برای کشورشان مضر باشد. لکن وقتی صادر شد به این مملکت ها برای اینکه توجه به عمق مسائل ندارند، احزابی درست می شوند که به حال کشورشان مضر است... عمق این مطلب که احزاب آنجا، وضعشان چه جور است و احزاب اینجا باید چه جور باشد، این را درست ادراک نکردند. احزاب درست کردند، لکن هر حزبی برای دیگری کارشکنی می کند، آن حزب هم برای آن» [۶۶].

### نتیجه گیری

در این نوشتار تلاش شد اهمیت نهاد سازی و لوازم فکری عملی کارآمدی نهاد سازی در روند تحقق دولت اسلامی مورد بررسی قرار گیرد. برای این منظور، شاخصهای کارآمدی نهادها از جنبه های تأسیسی (درون زایی)، ارزشی (همخوانی با ارزشها)، کارکردی (تحقق اهداف)، توانشی (ثبات و انعطاف پذیری) و پیامدی (منفعت فراگیر و عمومی) در مدل نظری مورد توجه و علل کارآمدی نهاد کمیته امداد و ناکارآمدی نهاد احزاب سیاسی در محورهای مذکور، مورد تحلیل و تبیین قرار گرفت: با توجه به آمار و ارقام مستند و پژوهش های انجام گرفته در رابطه با نهاد کمیته امداد، این نتیجه حاصل شد که این نهاد از «جنبه تأسیسی»، با هدف یاری نمودن محرومان و مستضعفانی که به حق سهم مهمی در پیروزی انقلاب داشتند، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی از راه های قانونی تأسیس شد و در ادامه، با گسترش فعالیت ها به حیات خود ادامه داد. از «جنبه ارزشی» ارزشهای اسلامی و فطری حاکم بر این نهاد با ارزشهای مورد قبول اکثریت جامعه مسلمان ایرانی همخوانی داشته و در این جهت نیز فعالیتهای موثری را به انجام رسانده است. از «جنبه کارکردی»، این نهاد رسیدگی به مسائل و مشکلات محرومان و مستضعفان را در رأس برنامه های خود قرار داده و در این زمینه با تعریف طرحهای متنوع در زمینه های مختلف داخلی و حتی خارجی و برون مرزی توانسته اقدامات شایستهایی را به ثمر برساند. از «جنبه توانشی» نیز این نتیجه حاصل شد که اقدامات کمیته امداد فراتر از فقر زدایی اقتصادی، ابعاد

مختلف معنوی، فرهنگی، درمانی، آموزشی و خدماتی پیدا کرده و زمینهی ترسیم چشمانداز ۲۰ سالهی کمیته امداد در افق ۱۴۰۴ را فراهم کرده است که بیانگر حرکت رو به جلو، پایدار و منعطف این نهاد در بستر تحولات اجتماعی آینده خواهد بود. و از «جنبه پیامدی» این نتیجه حاصل شد که این نهاد در جهت رفع فقر و محرومیت در راستای منفعت عمومی، عملکرد مثبتی داشته است.

حال آنکه، نهاد احزاب سیاسی از «جنبه تأسیسی»، وارداتی بوده و شبه تقلیدی از احزاب غربی می باشند. از «جنبه ارزشی»، اکثر احزاب سیاسی به صورت تنگ نظران و رقابت طلبانه در مسیر خلاف ارزش ها و هنجارهای اسلامی مورد قبول جامعه گام برداشته اند. از «جنبه کارکردی» بدلیل فقدان تحول حزبی، فقدان برنامه و خط و مش مدون، موانع سیاسی و حقوقی، فقدان پایگاه مردمی نتوانستند در تحقق اهداف موفق باشند. از «جنبه توانشی»، احزاب سیاسی فعالیت مقطعی، موسمی و فصلی دارند و در نهایت از «جنبه پیامدی» نتوانستند در جهت تقویت و حمایت از منافع ملی گام بردارند.

اهمیت نهادسازی در روند تحقق دولت اسلامی بخاطر نقش آن در نهادینه کردن ارزش ها و هنجارهای اسلامی و پیشبرد وظایف و اهداف دولت است. تجربه نهادسازی در جمهوری اسلامی بر این نکته اذعان دارد که برای کارآمدی نهادها و یا نهادسازی باید به لوازم فکری [جنبه های تأسیسی و ارزشی] و عملی [کارکردی، توانشی و پیامدی] اهتمام داشت.



| لوازم کارآمدی نهادی | شاخص                               | تجربه ناکارآمدی نهاد احزاب سیاسی در جمهوری اسلامی                          | تجربه کارآمدی نهاد کمیته امداد امام خمینی ره                                             |
|---------------------|------------------------------------|----------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------------------------|
| لوازم فکری          | جنبه تاسیسی (درون زایی)            | برون زا و تقلیدی (تقلید غرب و متناسب با بافت ارزشی و هنجاری جوامع لیبرالی) | درون زا و ابتکاری (با وقوع انقلاب، دستور امام و مبتنی بر ارزشها و هنجارهای جامعه اسلامی) |
|                     | جنبه ارزشی (همخوانی با ارزش ها)    | اکثرا ارزش مادی (قدرت طلبی و منفعت گرایی) و خلاف جهت ارزش های اسلامی       | ارزشهای مادی و معنوی در راستای ارزش های اسلامی و فطری                                    |
| لوازم عملی          | جنبه کارکردی (توان تحقق اهداف)     | عدم تحقق اهداف و ماموریت ها                                                | تحقق نسبی اهداف و ماموریت ها                                                             |
|                     | جنبه توانشی (ثبات و انعطاف پذیری)  | موقتی و فصلی                                                               | ثبات و انعطاف پذیری                                                                      |
|                     | جنبه پیامدی (منفعت فراگیر و عمومی) | جناحی و گروهی                                                              | ملی و فراگیر                                                                             |

## فهرست منابع

۱. مقام معظم رهبری (۱۳۹۰/۷/۲۴). بیانات در دیدار دانشجویان کرمانشاه.
۲. مقام معظم رهبری (۱۳۹۰/۷/۲۴). بیانات در دیدار دانشجویان کرمانشاه.
۳. تبریزنیا، حسین (۱۳۷۱). علل ناپایداری احزاب سیاسی در ایران. تهران: امیر کبیر.
۴. مقام معظم رهبری (۱۳۶۸/۷/۱۲). بیانات در دیدار جمعی از مسئولان نهادها و سازمان های خدماتی و حمایت کننده از مستضعفان و محرومان.
۵. حسینیزاده، سید محمدعلی (۱۳۹۱). از نهادگرایی تا گفتمان: درآمدی بر کاربرد نظریه های نهادگرایی در علوم سیاسی. علوم سیاسی، سال ۱۵، شماره ۶۰، صص ۸۳-۱۰۹.
۶. قلیپور، آرین (۱۳۸۴). نهادها و سازمانها (اکولوژی نهادی سازمانها). تهران: سمت.
۷. قلیپور، آرین (۱۳۸۴). نهادها و سازمانها (اکولوژی نهادی سازمانها). تهران: سمت.
۸. اسکات، دبلیو. ریچارد (۱۳۸۷). نهادها و سازمانها. ترجمه مینا دده بیگی. تهران: سمت.
۹. مارش، دیوید و جری استوکر (۱۳۸۴). روش و نظریه در علوم سیاسی. ترجمه امیر محمد حاجیوسفی. تهران: پژوهشکده راهبردی.
۱۰. مارش، دیوید و جری استوکر (۱۳۸۴). روش و نظریه در علوم سیاسی. ترجمه امیر محمد حاجیوسفی. تهران: پژوهشکده راهبردی.
۱۱. مارش، دیوید و جری استوکر (۱۳۸۴). روش و نظریه در علوم سیاسی. ترجمه امیر محمد حاجیوسفی. تهران: پژوهشکده راهبردی.
۱۲. کوئن، بروس (۱۳۸۴). مبانی جامعه شناسی. ترجمه و اقتباس غلامعباس توسلی و رضا فاضل. تهران: سمت.
۱۳. قلیپور، آرین (۱۳۸۷). جامعه شناسی سازمانها؛ رویکرد جامعه شناختی به سازمان و مدیریت. تهران: سمت.

۱۴. حسینیزاده، سید محمدعلی (۱۳۹۱). از نهادگرایی تا گفتمان: درآمدی بر کاربرد نظریه های نهادگرایی در علوم سیاسی. علوم سیاسی، سال ۱۵، شماره ۶۰، صص ۸۳-۱۰۹.
۱۵. حسینیزاده، سید محمدعلی (۱۳۹۱). از نهادگرایی تا گفتمان: درآمدی بر کاربرد نظریه های نهادگرایی در علوم سیاسی. علوم سیاسی، سال ۱۵، شماره ۶۰، صص ۸۳-۱۰۹.
۱۶. قلیپور، آرین (۱۳۸۷). جامعه شناسی سازمانها؛ رویکرد جامعه شناختی به سازمان و مدیریت. تهران: سمت.
17. Peters, B. Guy, (1999). Institutional Theory in political science: the New Institutionalism, London and New York, Continm.
۱۸. کوئن، بروس (۱۳۸۴). مبانی جامعه شناسی. ترجمه و اقتباس غلامعباس توسلی و رضا فاضل. تهران: سمت.
۱۹. کوئن، بروس (۱۳۸۴). مبانی جامعه شناسی. ترجمه و اقتباس غلامعباس توسلی و رضا فاضل. تهران: سمت.
۲۰. حسینی ایری، سید حسن (۱۳۸۰). مدخلی بر جغرافیای روستایی ایران. دانشگاه اصفهان.
۲۱. ازکیا، مصطفی (۱۳۷۶). توسعه روستایی اولویت بخشی به فقرا، (حمایت از اقشار آسیب پذیر). دانشگاه تهران.
۲۲. خمینی (امام)، روحالله (۱۳۷۸). صحیفه امام خمینی. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۷.
۲۳. خمینی (امام)، روحالله (۱۳۷۸). صحیفه امام خمینی. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۷.
۲۴. خمینی (امام)، روحالله (۱۳۷۸). صحیفه امام خمینی. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۲۱.
۲۵. خمینی (امام)، روحالله (۱۳۷۸). صحیفه امام خمینی. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۲۱.

۱۶.

۲۶. خمینی (امام)، روح الله (۱۳۷۸)، وصیت نامه سیاسی - الهی، صحیفه امام. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام. جلد ۲۱.

۲۷. خمینی (امام)، روح الله (۱۳۷۸). صحیفه امام خمینی. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۲۰.

۲۸. خمینی (امام)، روح الله (۱۳۷۸). صحیفه امام خمینی. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۱۷.

۲۹. نوری، میرزا حسین (محدث نوری) (۱۳۶۵). مستدرک الوسائل. قم: انتشارات مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث. ج ۱.

۳۰. مجلسی، محمد باقر (بی تا). بحار الانوار. قم: دارالکتاب الاسلامیه. ج ۹۲.

31. <http://www.emdad.ir/mcontent/default.aspx?id=193>

۳۲. قدیری معصوم، مجتبی؛ شرفی، حجت الله (۱۳۸۰). ارزشیابی طرحهای خودکفایی کمیته های امداد امام خمینی (ره) در افزایش مشارکت مددجویان (مطالعه بخشهای مرکزی و نوبندگان شهرستان فسا). مجله جغرافیا و توسعه ناحیه های. شماره ۸، صص ۱۲-۱.

۳۳. صالحی امیری، سیدرضا؛ کوثری، مسعود؛ میر، سید محسن (۱۳۹۱). تأثیر طرح نظام جامع آموزشی - تربیتی خانواده معاونت فرهنگی کمیته امداد امام خمینی (ره) بر تحکیم بنیان خانواده های تحت حمایت استان البرز. مجله مدیریت فرهنگی، سال ۶، شماره ۱۷، صص ۱۲۱-۱۰۳.

۳۴. رکنالدینا فتخاری، عبدالرضا؛ شرفی، حجت اله (۱۳۸۰). ارزیابی طرحهای خودکفایی امام خمینی (ره) در افزایش امنیت غذایی روستائیان، پژوهشهای بازرگانی. شماره ۱۹، صص ۱۷۳-۱۳۵.

۳۵. توفیقیان فر، علی حسن؛ عزیزی، جمشید؛ صیفوری، بتول و دیگران (۱۳۹۵). بررسی رابطه

- طرحهای خودکفایی کمیته امداد امام خمینی (ره) و توانمندسازی زنان سرپرست خانوار (مطالعه موردی: استان گهگلویه و بویراحمد). فصلنامه زن و جامعه، سال ۷، شماره ۲، صص ۸۹-۱۱۴.
۳۶. مرتضی، موصلی (۱۳۸۸). بررسی اثر بخشی فعالیتهای کمیته امداد امام خمینی (ره) در اتحادیه کمور (از دیدگاه جامعه کمور). پژوهشنامه آفریقا. شماره ۳، صص ۸۰-۹۶.
۷۳. مقام معظم رهبری (۱۳۷۰/۱۲/۱۴). بیانات در دیدار مسئولان کمیته ی امداد امام خمینی (ره).  
38. <http://www.emdad.ir/central/moarefi/sanad.asp>
۳۹. مقام معظم رهبری (۱۳۷۰/۱۲/۱۴). بیانات در دیدار مسئولان کمیته ی امداد امام خمینی (ره).  
40. <http://emdad.ir/central/kalam/kalamkharejiha.asp>
۴۱. اشرف نظری، علی (۱۳۹۰). احزاب سیاسی و هویت ملی تأملی در کارکردها و چشم اندازها، فصلنامه مطالعات ملی، سال ۱۲، شماره ۱، صص ۷۳-۹۸.
۴۲. طیرانی، امیر (۱۳۹۴). گرایش یا رویگردانی به احزاب سیاسی در ایران. مجله چشم انداز ایران، شماره ۹۶.
۴۳. سالمیقمصری، مرتضی؛ مرتضایی فرد، محمود (۱۳۹۲). حزب و ساختار اجتماعی-اقتصادی ایران (مطالعه موردی دوره اول حزب ۱۳۰۴-۱۲۸۷ ه شل). فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۶۳، صص ۱۷۴-۲۱۹.
۴۴. امینزاده، محسن (۱۳۸۷). ظهور احزاب سیاسی در عصر مشروطیت در ایران. فرهنگ، شماره ۶۷، صص ۱-۵۴.
۵۴. مقام معظم رهبری (۱۳۷۷/۱۲/۰۴). بیانات در جلسه پرسش و پاسخ مدیران مسئول و سردبیران نشریات دانشجویی.
۴۶. سرادار نیا، خلیلاله (۱۳۹۳). تحلیل جامعه شناختی نهادهای نشدن و ناکامی حزب در ایران در سده اخیر (۱۲۸۵ تا کنون). پژوهشهای تاریخی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه

- اصفهان، سال ۵۰، دوره جدید سال ۶، شماره ۴ (پیاپی ۲۴)، صص ۴۳-۵۶
۴۷. سردار نیا، خلیلاله (۱۳۹۳). تحلیل جامعه شناختی نهادهای نشدن و ناکامی حزب در ایران در سده اخیر (۱۲۸۵ تا کنون). پژوهشهای تاریخی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، سال ۵۰، دوره جدید سال ۶، شماره ۴ (پیاپی ۲۴)، صص ۴۳-۵۶
۴۸. مقام معظم رهبری (۱۳۷۷/۱۲/۰۴). بیانات در جلسه پرسش و پاسخ مدیران مسئول و سردبیران نشریات دانشجویی.
۴۹. کریمی، عزیزه؛ غفاری هاشجین، زاهد؛ بهرامی، مهدی (۱۳۹۴). کارکردهای سیاسی «نهاد مرجعیت» از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی. سال ۱۲، شماره ۴۳، صص ۱۰۱-۱۲۰
۵۰. اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۶). بررسی تعاملات فرهنگ سیاسی و حزب در ایران. پژوهشنامه علوم سیاسی، سال ۲، شماره ۴، صص ۳۲-۷
۵۱. اشرف نظری، علی (۱۳۹۰). احزاب سیاسی و هویت ملی تأملی در کارکردها و چشم اندازها، فصلنامه مطالعات ملی، سال ۱۲، شماره ۱، صص ۷۳-۹۸
۵۲. اشرف نظری، علی (۱۳۹۰). احزاب سیاسی و هویت ملی تأملی در کارکردها و چشم اندازها، فصلنامه مطالعات ملی، سال ۱۲، شماره ۱، صص ۷۳-۹۸
۵۳. نقیب زاده، احمد؛ سلیمانی، غلامعلی (۱۳۸۸). نوسازی سیاسی و شکلگیری احزاب در جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال ۵، شماره ۱۷، صص ۱۸۷-۲۱۲
۵۴. قلجی، حسین؛ موسوی فرد، بابک (۱۳۹۳). بازشناسی علل ناکارآمدی احزاب سیاسی در ایران بر اساس نظریه مبنایی گراند تئوری. رهیافت انقلاب اسلامی، سال ۸، شماره ۱۲، صص ۶۶-۴۳
۵۵. ناظری، محمدرضا (۱۳۸۹). احزاب سیاسی در جمهوری اسلامی ایران؛ بررسی علل ناکارآمدی و حیات مقطعی. اسلام سیاست و ساختار بینالملل، صص ۱۴۸-۱۲۱

۵۶. تبریزنیا، حسین (۱۳۷۱). علل ناپایداری احزاب سیاسی در ایران. تهران: امیر کبیر.
۵۷. سرادار نیا، خلیلاله (۱۳۹۳). تحلیل جامعه شناختی نهادینه نشدن و ناکامی تحزب در ایران در سده اخیر (۱۲۸۵ تا کنون). پژوهشهای تاریخی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، سال ۵۰، دوره جدید سال ۶، شماره ۴ (پیاپی ۲۴)، صص ۴۳-۵۶.
۵۸. فاضلی، اشرف السادات؛ عنایتیشبکلائی، علی؛ نجف زاده، مهدی (۱۳۸۸). بررسی نگرش مردم نسبت به احزاب سیاسی در ایران. فصلنامه پژوهشهای ارتباطی. سال ۱۶، شماره ۱ (پیاپی ۵۷)، صص ۱۳۵-۱۵۵.
۵۹. فاضلی، اشرف السادات؛ عنایتیشبکلائی، علی؛ نجف زاده، مهدی (۱۳۸۸). بررسی نگرش مردم نسبت به احزاب سیاسی در ایران. فصلنامه پژوهشهای ارتباطی. سال ۱۶، شماره ۱ (پیاپی ۵۷)، صص ۱۳۵-۱۵۵.
۶۰. خمینی (امام)، روحالله (۱۳۷۸). صحیفه امام خمینی. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۱.
۶۱. قاسمی، فرید (۱۳۶۱). یادنامه شهید مظلوم آیت الله شهید دکتر بهشتی. قم: مؤسسه نشر قدس.
۶۲. مجتبی زاده، علی (بی تا). شهید بهشتی و حزب جمهوری اسلامی. نشریه پرسمان. شماره ۱۱۴.
۶۳. فاضلی، اشرف السادات؛ عنایتی شبکلائی، علی؛ نجف زاده، مهدی (۱۳۸۸). بررسی نگرش مردم نسبت به احزاب سیاسی در ایران. فصلنامه پژوهشهای ارتباطی. سال ۱۶، شماره ۱ (پیاپی ۵۷)، صص ۱۳۵-۱۵۵.
۶۴. سالمیقمصری، مرتضی؛ مرتضایی فرد، محمود (۱۳۹۲). تحزب و ساختار اجتماعی-اقتصادی ایران (مطالعه موردی دوره اول تحزب ۱۳۰۴-۱۲۸۷ ه. ش). فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۶۳، صص ۱۷۴-۲۱۹.
۶۵. سرادار نیا، خلیلاله (۱۳۹۳). تحلیل جامعه شناختی نهادینه نشدن و ناکامی تحزب در ایران در سده اخیر (۱۲۸۵ تا کنون). پژوهشهای تاریخی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه

اصفهان، سال ۵۰، دوره جدید سال ۶، شماره ۴ (پیاپی ۲۴)، صص ۴۳-۵۶

۶۶. خمینی (امام)، روح‌الله. (۱۳۷۸). صحیفه امام خمینی. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج



## نگاه تطبیقی مصلحت از دیدگاه فقهی با تفکر سیستمی

داود مشکی زاد<sup>۱</sup>، سید مجتبی نبوی فرد<sup>۲</sup>

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته معارف اسلامی و مدیریت بازرگانی دانشگاه امام صادق (علیه السلام) D.meshkizadeh@gmail.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته معارف اسلامی و مدیریت صنعتی دانشگاه امام صادق (علیه السلام) M.nabavifard@gmail.com

### چکیده

حکومت اسلامی از اساسی ترین ارکان تمدن اسلامی است و در تحقق آن نقش بسیار مهمی ایفا می کند. در این راستا یکی از مهم ترین وظایف حاکم دینی اتخاذ تصمیم روشن مند و مبتنی بر اصول اسلامی می باشد. تصمیم گیری مقوله ای مهم است که در علوم مختلف روش های متنوعی برای آن ابداع شده است که یکی از بهترین آنها به لحاظ جامع نگری، تفکر و نگرش سیستمی است. بررسی های انجام شده بر آموزه های اسلامی در زمینه تصمیم گیری نیز، به سازوکارهای مختلف مؤثر در آن اشاره دارد که یکی از آنها قاعده مصلحت می باشد. در این نوشتار پژوهشگران از طریق روش اسنادی به دنبال مقایسه تطبیقی بین دو مقوله مصلحت و تفکر سیستمی با یکدیگر هستند، تا نقاط اشتراک و امتیازات هر کدام مشخص گردد. نتایج حاصل بیانگر این است که دو مقوله در ویژگی های نگاه کل گرایانه به مسئله، عدم یکسویه نگری، تشخیص و استفاده از نقاط اهرمی و ویژگی های تصمیم گیرنده با یکدیگر اشتراک داشته و مصلحت نسبت به تفکر سیستمی در مبانی، منابع و وسعت جامع نگری امتیازاتی دارد. در پایان پژوهش علاوه بر توجیه قاعده مصلحت از دیدگاه تفکر سیستمی، ویژگی های ممتاز این قاعده در مقایسه با روش های دیگر تصمیم گیری بیان می شود.

کلمات کلیدی: قاعده مصلحت، تفکر سیستمی، حکومت فقهی، تصمیم گیری

## مقدمه

امروزه به دلیل افزایش پیچیدگی، بیش از هر زمان دیگری به تصمیم گیری جامع و شامل نیاز است. تا آنجا که برخی تصمیم گیری را به دلیل اهمیت ویژه اش مترادف با مدیریت دانسته اند [۱]. در عصر جدید، «تفکر سیستمی»<sup>۱</sup> را می توان از جمله مهم ترین رهیافت های نوین مؤثر در تصمیم گیری به شمار آورد. تفکر سیستمی، یعنی با نگاهی یکپارچه به پدیده ها نگرستن (اعم از ساخته بشر یا غیر بشر). جوهر اصلی تفکر سیستمی تغییر در نگرش هاست [۲]. تصمیم ها تحت تأثیر فشارها و عوامل اجتماعی اتخاذ می شوند و به طور کلی هرچه یک تصمیم مهم تر باشد، بیشتر تحت تأثیر این عوامل قرار می گیرد [۳].

حاصل آنکه برخی پیامدهای تصمیم های مدیران که با منافع افراد و گروه های صاحب قدرت ناسازگار است، تصمیم گیران را بر آن می دارد که از مسیر منطقی تصمیم گیری منحرف شده و این انحراف را با توجیه «مصلحت»، عقلایی و اخلاقی جلوه دهند. بنابراین باید در پی راهکاری بود تا بتوان مصلحت سنجی مشروع را از غیر مشروع تمایز داد و به نحوی این رفتارها را مدیریت نمود؛ اما در ادبیات موجود، راه حل قابل ملاحظه ای برای این مسئله وجود ندارد [۴]. در نتیجه یکی از چالش های اساسی در تصمیم گیری، مقوله «مصلحت» می باشد، که یا در فهم بدیل صحیح و یا در اجرا و تطبیق عملی یک بدیل، مؤثر خواهد بود. از آنجا که این واژه در نظام های ارزشی مختلف، بار معنایی خاص خود را دارد، در مدیریت از منظر اسلامی اهمیت اساسی می یابد [۵].

از منظر آموزه های اسلام یکی از دغدغه های فکری و پرسش های اساسی برای کارگزاران و مدیران نظام اسلامی این است که دین برای تصمیم گیری، خصوصاً در تراحم با مصالح اجتماعی به چه میزان انعطاف پذیر است و چگونه می تواند خود را با عصر حاضر تطبیق دهد. مصلحت از مکانیزم

<sup>۱</sup> System thinking

های مهم اسلام در برخورد با مسائل زمانه است که از نمونه های مهم آن در صدر اسلام می توان به حوادثی چون هجرت، سکوت امام علی (ع)، صلح امام حسن (ع)، قیام عاشورا، ولایت عهدی امام رضا (ع) و غیبت امام زمان (عج) اشاره کرد [۶]. هم چنین این مکانیزم در دوران غیبت و قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، توسط فقهای امامیه در حوادثی چون تحریم تنباکو توسط میرزای شیرازی، جریان ملی شدن صنعت نفت توسط آیت الله کاشانی مورد استفاده قرار گرفته است [۷] [۸] [۹]. علاوه بر این بعد از پیروزی انقلاب در صدور احکام حکومتی صادره از امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری آیت الله خامنه ای (مدظله) نیز می توان به قضایایی مانند حکم به مصادره اموال سلسله پهلوی، قطع رابطه با آمریکا، قبول قطعنامه ۵۹۸، فرمان تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام، حکم عزل منتظری از قائم مقامی رهبری، مدیریت فتنه ۸۸ و... اشاره کرد [۱۰]. با این همه به نظر می رسد که قاعده فقهی مصلحت که بیانگر ویژگی های جامع نگری و کل نگری در تشخیص مصالح عامه است می تواند دست آویزی بس ارزشمند برای مدیران در حکومت دینی باشد.

در این نوشتار ابتدا مصلحت را مبتنی بر منابع اسلامی تعریف کرده و ویژگی های آن مدقانه احصا می گردد و در ادامه ضمن بیان اهمیت آن در نظام اسلامی و تمایز مصلحت سکولار و مصلحت اسلامی، حکم حکومتی که ابزار اعمال مصلحت است را موشکافی کرده و آرا و نظریات امام خمینی (ره)، ذیل آن ذکر می شود. سپس به طور کلی تفکر سیستمی، ویژگی ها و لزوم بکارگیری آن بیان شده و در پایان نیز به مقایسه تطبیقی نقاط اشتراک و تمایز «قاعده مصلحت» و «نگرش سیستمی» پرداخته می شود و از همین رهگذر با روش استدلالی جایگاه مصلحت در نظام تصمیم گیری حکومت فقهی با رویکرد سیستمی تبیین می گردد.

## ادبیات تحقیق

### تعریف لغوی مصلحت

اکثر علمای لغت «مصلحت» از نظر ریشه لغوی از ماده «صلح» دانسته اند، در مقابل «مفسده» و

فساد؛ چنان که برخی آن را به «خیر» نیز تفسیر کرده اند [۱۱][۱۲][۱۳][۱۴][۱۵][۱۶]. در قرآن کریم هرچند این واژه به کار نرفته ولی مشتقات آن از قبیل «صالح»، «اصلح» و «اصلاح» بکار رفته اند [۱۷]. «مصلحت» به معنی صلاح است و به معنای یکی از مصالح نیز بکار می رود [۱۸]. دهخدا در تعریف خود از مصلحت آورده است که «مصلحت» به معنای صلاح، خیر کار و آنچه موجب آسایش و سود باشد. [۱۹]. «مصلحت» از حیث لغت شناسی هم وزن «منفعت» است که در وجه مصدری اش به معنای صلاح بکار می رود [۲۰]. البته در کتب لغت عرب از تفسیر این واژه به «منفعت» پرهیز شده و برخی قائل به تباین مفهومی این دو واژه هستند، [۲۱][۲۲]. نتیجه آن که برداشت ها و تعبیر از این واژه در بین دانشمندان تا حدی متفاوت می باشد که نمی توان تعریف دقیقی از آن ارائه داد، چراکه این واژه از جمله واژگانی است که بار ارزشی داشته و فهم آن ارتباط تنگاتنگی با مجموعه شریعت و دین و اهداف خرد و کلان شارع دارد [۲۳].

### تعریف اصطلاحی

«مصلحت» عبارت است از جلب منفعت و دفع ضرر و مقصود ما از مصلحت حفاظت از مقصود شرع است که این مقصود پنج چیز است: حفظ دین، نفس، عقل، نسل و مال مردم است. پس هرچه که دربردارنده ی این اصول پنج گانه باشد، مصلحت و هرچه که این اصول را از بین ببرد مفسده ای می باشد که دفع آن مصلحت است [۲۴] و البواطی همین تعریف را با قید شارع حکیم کامل می کند و می گوید: «مصلحت» منفعتی است که شارع حکیم برای بندگانش خواسته است، این منافع مشتمل بر حفظ دین، جان، عقل، نسل و مال مردم است [۲۵]. برخی مفهوم مصلحت را در کسب سود خلاصه کرده اند و گفته اند واژه مصلحت در معنای آنچه صلاح و سود شخص یا گروهی در آن باشد تعریف شده است [۲۶] با توجه به تعاریف ذکر شده، عنصر جلب منفعت و دفع ضرر نقش مؤثری در مصلحت دارد که البته باید این منافع را در محدوده منافع مشروع تعریف کرد. از این منظر هر ضرری، مفسده نیست؛ اگرچه درد و رنج فراوانی دارد، ولی درعین حال منافع بسیاری دارد، که به طور مثال می توان

به «جهاد» اشاره کرد.

## حضور فراگیر دین

دین حوزه های عمل شخصی، جمعی و حکومتی را در برمی گیرد و چنان نیست که بتوان آن را به امری شخصی پدیده های اجتماعی یا ابزار حکومتی صرف منحصر ساخت. دین در رویکرد جامع، همه شئون را مدنظر دارد و لذا هیچ زاویه ای از حیاط را نمی توان یافت که فارغ از ارزش های دینی باشد. در همین رابطه امام خمینی (ره) می فرماید: «هیچ عملی از فرد یا جامعه نیست مگر اینکه مذهب اسلام برای آن حکمی مقرر داشته است» [۲۷].

## ضوابط تشخیص مصلحت

مخالفت نکردن با قواعد و سیاست های کلی شریعت

مهم ترین حد و مرزی که برای مصلحت وجود دارد، آن است که مصلحت با قواعد کلی اسلام مخالف نباشد، البته این به آن معنی نیست که مصلحت تشخیص داده شده با تمام احکام شرعی همخوانی داشته باشد بلکه گاهی اوقات مرجع صدور مصلحت برای مصالح نظام و مسلمین احکام اولیه را کنار می گذارد.

رعایت اهم و مهم در حالت تعارض و تراحم دو مصلحت

باید مصلحت مهم تر و ارزشمند تر را بر مصلحت کم اهمیت مقدم داشت. شناخت مصلحت مهم تر آسان نیست، بنابراین به بررسی و استفاده از نظر کارشناسان و صاحب نظران احتیاج دارد. در تعارض میان مصالح باید اهمیت، شمول و نتیجه هر یک از مصلحت ها را در نظر گرفت، سپس مصلحتی که مهم تر و عام تر و دارای نتیجه بهتری است را انتخاب و اجرا کرد.

عمومی و کلی بودن

مصلحت باید مصالح همه مردم یا بیشتر آنان را شامل شود، نه آنکه به فرد یا گروه خاصی تعلق بگیرد و هیچ سودی برای نوع مردم نداشته باشد. این عمومیت نه تنها ناظر بر مصالح مسلمانان و اسلام

است، بلکه عمومیت آن به گونه ای است که علاوه بر رعایت مصالح نسل حاضر، مصالح نسل های آینده را نیز مورد توجه قرار می دهد [۲۸].

#### مصلحت و حکم حکومتی

علمای اسلام احکام اسلامی را به دسته های مختلفی تقسیم می کنند، یکی از این تقسیم بندی ها تقسیم احکام به حکم اولی، ثانوی و حکومتی است. احکام اولی آن احکامی است که شارع مقدس بر طبق مصالح و مفاسدی که در ذات موضوع قرار دارد آن ها را صادر کرده است و این صدور حکم بدون توجه و لحاظ حالات استثنایی است که بر مکلف عارض می شود.

اما احکام ثانوی احکامی است که با لحاظ وضعیت های خاص و استثنایی ای که مکلف با آن مواجه می شود صادر می گردد. حالات خاص مثل ضرر، اکراه، خوف و مرض. نکته مهم در احکام ثانوی در اینجاست که تا زمانی که شرایط حکم ثانوی برطرف نشده باشد، حکم اولی منتفی و تعطیل است [۲۹] مانند حرمت روزه بر مریض؛ حکم اولی و ثانوی هر دو از ناحیه ی شارع صادر شده و از احکام شرعی واقعی است، حکم حکومتی از سوی حاکم جامعه اسلامی - اعم از معصوم و غیر معصوم - صادر می شود. علامه طباطبایی درباره حکم حکومتی می فرماید:

«تصمیماتی که ولی امر در سایه قوانین شریعت و رعایت موافقت آن ها به حسب مصلحت زمان

اتخاذ می کند و طبق آن ها مقرراتی را وضع نموده و به اجرا درمی آورد» [۳۰]

در مورد حکم حکومتی نظرات مختلفی وجود دارد، برخی آن را همان حکم اولی دانسته اند، برخی حکم ثانوی و برخی دیگر هم اولی و هم ثانوی و برخی دیگر حکم حکومتی را قسم سوم دانسته اند؛ مشهور ترین نظر بیان می دارد که محتوای حکم حکومتی یا احکام اولیه است یا ثانویه یا اینکه هیچ کدام از آن ها نیست و صرفاً به خاطر مصلحت صادر شده است. به عبارت دیگر در برخی از موارد مصداق حکم ثانویه است و در برخی از موارد مصداق حکم حکومتی همان مصداق حکم اولیه است و در برخی موارد مصداق حکم حکومتی خارج از هر دو حکم اولیه و ثانویه است، بلکه صرفاً بر مبنای

مصلحت است [۳۱].

حفظ دین اسلام به واسطه حکومت، وابسته بودن اجرای بخش مهمی از احکام الهی از قبیل حدود، تعزیرات و قصاص به وجود حکومت و حاکم اسلامی، ازجمله ادله ای است که می تواند جایگاه حکومت اسلامی و حفظ منابع و مصالح اسلام و مسلمین را نشان دهد. دراین باره امام خمینی (ره) می فرماید: «حکومت که شعبه ای از ولایت مطلقه رسول الله است یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعی، حتی نماز و روزه و حج است. حاکم می تواند مسجد و یا منزلی را که در مسیر خیابان است خراب کند و پول منزل را به صاحبش رد کند. می تواند هر امری را چه عبادی و چه غیرعبادی را که جریان آن مخالف مصالح اسلام است، از آن مادامی که چنین است جلوگیری کند» [۳۲]. احکام حکومتی که حاکم اسلامی و ولی فقیه صادر می کند، محدود به چارچوب احکام فرعی نیست، بلکه وجود مطلق مصلحت برای مسلمانان و حکومت اسلامی می تواند مبنای صدور حکم حکومتی باشد.

### شرایط حاکم جامعه اسلامی و لزوم توجه به فقه پویا

در سخنان و سیره عملی امام خمینی (ره) بسیار مواردی یافت می شود که ایشان به ویژگی های حاکم اسلامی و اهمیت جامع نگری و شناخت مصالح جامعه و مسلمین اشاره کرده، و لزوم توجه به دو عنصر زمان و مکان در صدور احکام را یادآور شده اند.

«مهم شناخت درست حکومت و جامعه است که بر اساس آن نظام اسلامی بتواند به نفع مسلمانان برنامه ریزی کند و همین جاست که اجتهاد مصطلح در حوزه ها کافی نمی باشد، بلکه اگر عالم معهود حوزه ها هم باشد ولی نتواند مصلحت جامعه را تشخیص دهد و یا نتواند افراد صالح و مفید را از افراد ناصالح تشخیص دهد و به طور کلی در زمینه اجتماعی و سیاسی فاقد بینش صحیح و قدرت تصمیم گیری باشد، این فرد در مسائل اجتماعی و حکومتی مجتهد نیست و نمی تواند زمام جامعه را به دست بگیرد» [۳۳]. و همچنین در ادامه می فرماید: «اجتهاد به همان سبک جواهری صحیح است ولی این

بدان معنا نیست که فقه اسلام پویا نیست. زمان و مکان دو عنصر تعیین کننده در اجتهادند. مسئله ای که در قدیم دارای حکمی بوده است به ظاهر همان مسئله در روابط حاکم سیاسی و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدید پیدا کند» [۳۴]. تأکید امام خمینی (ره) بر مسئله «زمان و مکان» برای آن است تا همان محتوا و جوهره فقهی را برای شرایط متحول و پیچیده امروزی بازتعریف کند. آنچه از سیره عملی امام خمینی (ره) در جریان قانون اراضی شهری موجود است، نشان می دهد نیازی به اضطراب در مصلحت اندیشی نیست، بلکه همان قدر که بتوان تشخیص داد که مصلحت عامه در عمل به یک تصمیم است، باید به آن عمل شود؛ لذا امام در نامه خود به رئیس مجلس وقت می نویسد: «آنچه در حفظ نظام جمهوری اسلامی دخالت دارد که فعل یا ترک آن موجب اخلال نظام می شود و آنچه ضرورت دارد که ترک آن یا فعل آن مستلزم فساد است، پس از تشخیص موضوع به وسیله ی اکثریت و کلای مجلس شورای اسلامی با تصریح در تصویب و اجرای آن مجازند» [۳۵].

### مصلحت دینی و مصلحت سکولار

عنصر مصلحت در فقه شیعه با عنصر مصلحت در نظام های غربی و دیدگاه های تحصلی و پراگماتیستی یا سکولاریستی، در تهافتی آشکار است [۳۶]. از حیث مفهوم بسته به نگاه حاکم بر کاربرد مصلحت و مبانی تفکر قائلین تعاریف متعددی از مصلحت (interest) و مصلحت اندیشی (expediency) ارائه شده است؛ در نتیجه تعریف و محتوای مصلحت در غرب با آنچه در حقوق اسلامی، تحت عنوان مصلحت شناخته می شود متفاوت است. تفکر غربی بر مبنای اصالت انسان و آثار آن، مصلحت را که نتیجه حکم در نگاه پراگماتیسمی است معیار حق و باطل می داند، و درواقع مصلحت در نظر ایشان همان سودی است که برای زندگی انسان وجود دارد. هرچند ممکن است در تعریف های ارائه شده برای مصلحت به ویژه مصالح عمومی ضوابط مختلفی از سوی اندیشمندان غربی مطرح شده باشد اما فصل مشترک همه تعاریف در قرن اخیر، نگاه سکولار (دنیوی) به مصلحت است، که این خیر فقط در فضای زیستی و عینی انسان خلاصه می شود ولی مصلحت از منظر اسلام



با توجه به مبانی متفاوت معنی دیگری می‌یابد. در نظام فکری اسلامی مصلحت هم منافع دنیوی را شامل می‌شود و هم اخروی، که بین تمام مذاهب اسلامی مورد توافق است [۳۷].

باید توجه داشت که منفعت در مقابل ضرر بیشتر ناظر به بهره‌های شخصی و مادی و کوتاه مدت است، در حالی که مصلحت به جنبه‌های اخروی و معنوی نیز دلالت دارد. مطابق این معنا منافع مادی اگر در تضاد با معنویات باشند، عنوان مصلحت فقهی بر آن‌ها صدق نمی‌کند [۳۸].

نگاه مکتب امامیه را می‌توان در خطبه شماره ۲۱۲ نهج البلاغه ملاحظه کرد که در آن پیوند وثیق مصلحت دنیوی و اخروی مشاهده می‌شود [۳۹]. هرچند از حیث کاربردی و شیوه تمسک به مصلحت بین امامیه و اهل سنت تفاوت وجود دارد؛ اما از حیث مفهومی و به عنوان ضابطه‌ای برای احکام حکومتی یا مبنای جعل احکام منتسب به شریعت، سودمندی برای دین و دنیای مسلمین شاخص مصلحت است؛ به گونه‌ای که اهداف پنجگانه مطابق با مصلحت عیناً در کلام شیخ مفید به عنوان بنیان گذار مصلحت بیان شده است [۴۰].

پس در مقام مقایسه می‌توان بیان داشت که مصلحت‌گرایی در نظام سکولار که دین را تنها در راستای تأمین منافع اخروی و معنوی مؤثر دانسته، آن را در تأمین منافع دنیوی ناکارآمد می‌پندارد، در حقیقت، به معنای سودجویی و سودگرایی مادی برای به چنگ آوردن دنیا است. بدین معنا که در این گونه نظام‌ها، عنصر مصلحت تنها یک سویه و یک جانبه بوده، تمام نظر آن به دنیاگرایی محض، و در تقابل کامل با شریعت است. اما عنصر مصلحت در مکتب شیعه، به هیچ وجه، یک جانبه و تک محوری نبوده، هم تأمین‌کننده اهداف و اغراض والای شرع، و هم تأمین‌کننده منافع مادی در راستای نیل به منافع معنوی است. مصلحت سنجی و مصلحت اندیشی در فقه غنی شیعه، به منزله نادیده انگاشتن مبانی مستحکم شریعت نبوده، نه تنها هیچ گونه رویارویی با روح دین و شرع ندارد، بلکه در راستای تأمین و حفظ مقاصد عالی شریعت و ملاک‌های برتر احکام شریعت است [۴۱].

حال سؤالی که با مطالعه بحث مصلحت در اندیشه غربی به ذهن خطور می‌کند این است که آیا

پذیرش نظریه ی مصلحت در فقه شیعه متلازم با عرفی شدن فقه یا سکولاریزاسیون است؟ پاسخ این سؤال منفی است. توضیح این که فقیه برای استنباط صحیح برخی مفاهیم و مصادیقی که در آن ها عرف به عنوان مرجع شناخته می شود، با مراجعه به عرف به فتوای موردنظر خود دست می یابد. این مطلب با عرفی شدن فقه به معنای عبور از مفاهیم و آموزه های قدسی متفاوت است [۴۲].

### بنیان های کلامی برای مصلحت

در نگاه اسلامی، بنیان های کلامی برای مصلحت وجود دارند که حاکی از تفاوت بنیادین مصلحت اسلامی و غربی هستند. این مبانی را می توان به طریق زیر برشمرد:

کمال و سعادت اختیاری بشر: ازجمله مفاهیمی که گاهی اوقات با مفاهیم کمال و سعادت یکسان انگاشته می شوند مفاهیمی چون لذت و خیر است. درحالی که این دو مفهوم با دو مفهوم خیر و لذت شباهت ها و تفاوت هایی دارند لذت به معنای ادراک یا دست یابی فرد به آنچه او برای خود کمال می پندارد و باوجود فرد هم خوانی و ملایمت داشته باشد، تعریف شده است ولی خیر به آن چیزی گفته می شود که هر شخصی با طبع خویش به آن توجه پیدا کرده، آن را دوست داشته و مطالبه می نماید البته بازهم بین لذت و خیر تفاوتی وجود دارد، مبنی بر این که غالباً مفهوم لذت برای خواسته های نفسانی استفاده می شود، درحالی که در مفهوم خیر خواسته های عقل و غایت و نتیجه فعلی نیز مدنظر است.

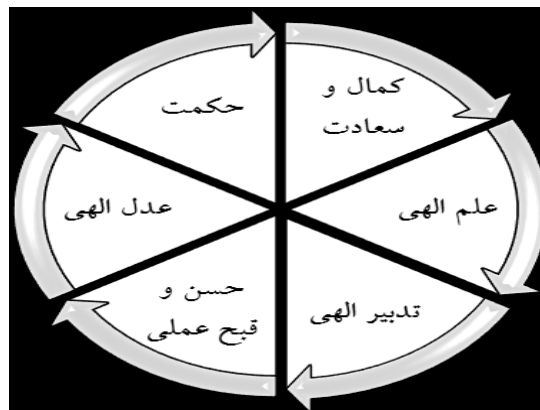
علم الهی: دومین عنصر پدیدآورنده مصلحت در نظام تشریع، پدیده علم است، از آنجا که مفهوم واژه علم بدیهی است، به اختصار به توضیح و تعریف آن می پردازیم، علم عبارت است از: «صورت پدید آمده از یک شیء در صفحه ذهن انسان» [۴۳].

تدبیر الهی: سومین عنصر پدیدآورنده مصلحت در نظام تشیع الهی، عنصر تدبیر یا مدیریت است. بدون شک پدیده مصلحت در افعال الهی از تدبیر و قدرت او بر سامان دهی امور و نظارت بر آن ها نشئت می گیرد. حسن و قبح عملی: مطابق این نظریه حسن و قبح اشیا در ذات آن ها نهفته و عقل انسان می تواند خوبی و بدی برخی از کارها را ادراک نماید. ازاین رو حسن و قبح اشیا، واقعی و خارجی

بوده و بدین سان دو مفهوم مصلحت و مفسده که دنباله رو حسن و قبح عقلی هستند نیز واقعی و خارجی خواهند بود. هر جا عنوان حسن صادق باشد، مفهوم مصلحت نیز صادق بوده و هر کجا عنوان قبح صادق باشد، مفهوم مفسده نیز صادق خواهد بود.

عدل الهی: این واژه که در اصطلاح متکلمین بامعنای لغوی آن همخوانی و تلازم دارد، به معنای تنزیه و دور دانستن ذات الهی از تمام کارهای زشت و قبیح، و توصیف او به تمام کارهای پسندیده و نیکوست.

حکمت: این اصل نیز که در کلام شیعه پس از حسن و قبح بحث می شود به این مطلب می پردازد که اراده الهی به گراف و بی حساب به هیچ چیزی تعلق نمی گیرد، بلکه آنچه در ابتدا به اراده الهی تعلق می گیرد، جهت کمال و خیریت اشیاست [۴۴].



شکل ۱. بنیان هایی کلامی برای مصلحت

از این رو می توان ارکان مصلحت در گفتمان اسلامی با رویکرد فقه امامیه و ارکان مصلحت غربی و سکولار را تعریف و مقایسه کرد:

### ارکان مصلحت سکولار

—منفعت محوری: به دلیل اصالت مادیات، مصلحت آن چیزی است که متضمن منفعت مادی باشد.

- تعصب باوری: مرز تفکیک بین خود و دیگری را عصیت های گروهی و قبیله ای و نه حق و حقیقت تشکیل می دهد.

- تجاوزگری: در حوزه مصلحت شناسی نوع روش های مجاز برای تعیین مصلحت نیز موردنظر است. در فرهنگ جاهلی و غربی از هر نوع ابزاری حتی زور و اجبار و تجاوز نیز بهره می برند. درحالی که در اسلام روح مسالمت آمیز و صلح طلبانه حاکم است.

- تکثرگرایی: ویژگی بارز جامعه سکولار تکثرگرایی و عدم وحدت و همگرایی است. که دلیل اصلی آن را می توان عدم پرستش خدای یکتا و میل به شرک و تکثر خدایگان دانست.

### ارکان مصلحت اسلامی

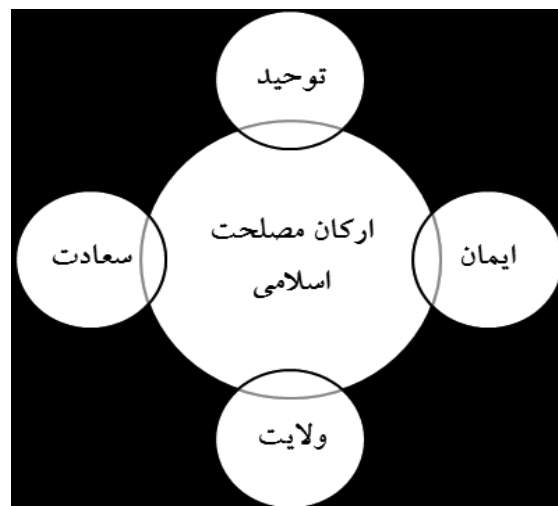
- مصلحت و توحید: به معنای حضور الله در همه عرصه های زندگی.

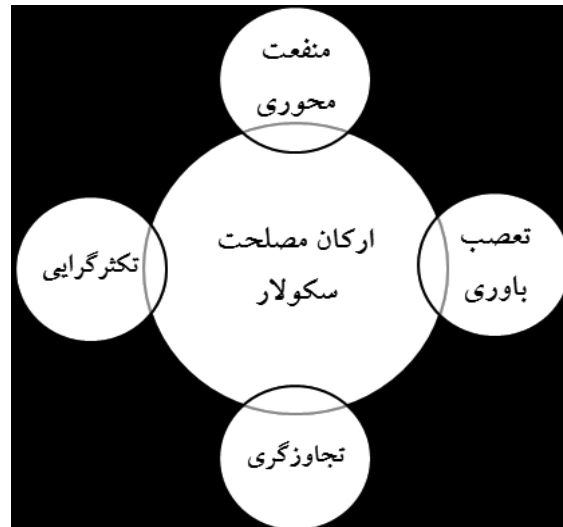
- مصلحت و ایمان: اسلام با نفی معیارهای نژادی اقتصادی، زبانی و ... مرزهای تصنعی میان مصالح و نظام سلسله مراتب مصالح را نقد و اصلاح نمود. در این رویکرد مصالح واقعی زمانی پدیدار می شوند که در شبکه مناسبات و تعاملات، اصل توحید لحاظ گردد. در این صورت است که پدیده موردبحث با الله مرتبط می شود و هر چیزی که با خدا مرتبط شد، مصلحت آن واقعی می گردد و ایمان است که مرزهای واقعی مصالح را ترسیم می نماید.

- مصلحت و ولایت: ولایت در گفتمان اسلامی معنایی عام داشته و ناظر بر اصالت ارتباط مستمر زمین و آسمان است. به همین خاطر است که خداوند متعال صیانت از ولایت و التزام به آن را از طریق اطاعت جزء توحید دانسته است. ولایت چنان قطب نمایی است که مساعی صورت گرفته را هدفمند می نماید و لذا فعالیت ها به نتیجه مطلوب منتهی می گردد. از این منظر مصلحت در نسبت به ولایت شکل می گیرد و خروج از دایره ولایت به معنای گام نهادن در وادی است که منافع تعریف شده در آن نمی تواند تأمین کننده مصالح واقعی افراد باشد.

- مصلحت و سعادت: مطابق این رکن اولاً مصالح انسانی محصور و محدود به منافع اندک دنیایی

نبوده و باید پاداش و یا مجازات اخروی را در معادلات مصلحت محور خود به حساب آوریم. ثانیاً مصلحت مسلمانان به صورت انفرادی تعریف نشده، بلکه در شبکه تعامل امت اسلامی و از طریق سازوکارهایی چون امر به معروف و نهی از منکر و یا نصیحت ائمه مسلمین و ... تأمین می شود. ثالثاً مصالح ضرورتاً محدود به جهان اسلام نیز نبوده و درنهایت با سرنوشت بشری از طریق آموزه هایی چون دلسوزی، دعوت و هدایت پیوند می خورد [۴۵].





شکل ۲. ارکان مصلحت اسلامی و سکولار

### تفکر سیستمی

شما نمی توانید در یک قسمت از یک سیستم پیچیده از بیرون مداخله کنید، بدون اینکه ریسک قطعی رخ دادن رویدادهای فاجعه بار که در قسمت های دیگر به آن توجه نکرده اید را بپذیرید. اگر می خواهید چیزی را بهبود ببخشید، پیش از هر کاری ناگزیرید کل سیستم را بشناسید [۴۶]. بدیهی است که اگر افراد دارای جهان بینی کل نگر بودند، با شناخت نقاط کلیدی سیستم جهت درک بهتر و دوری از مقاومت در برابر سیاست، در هماهنگی کامل با اهداف بلندمدت سیستم رفتار می کردند. سیستم های اجتماعی که پیش بینی آن ها بسیار مشکل است، در بیشتر موارد علاوه بر اینکه راه کارهای ارائه شده برای حل مسائل این سیستم نتیجه قابل قبولی به همراه ندارد، حتی نتیجه معکوس با خود به همراه می آورد. چنین پدیده ای را «رفتار غیرقابل پیش بینی سیستم های اجتماعی» می نامند؛ این رفتارهای پویای غیرقابل پیش بینی، غالباً به مقاومت در برابر سیاست ها منجر می شوند؛ یعنی سیستم تمایل به کمرنگ کردن، به تأخیر انداختن و برهم زدن هر اقدام اعمال شده روی خود را دارد [۴۷].

علاوه بر این باید یادآور شد که در حل مسائل، معمولاً افراد مسائل را به طور کامل درک نمی کنند

و مشکلات را صرفاً به خاطر اثر یک علت یا چندین عامل محدود تلقی می کنند. نبود دید سیستمی و کل نگر افراد به سیستم سبب می شود تا مسائل به وجود آمده را حاصل تأثیر عوامل محدودی بدانند و در نتیجه راه حل هایی که ارائه می دهند ممکن است مشکل بخشی از سیستم را حل کند ولی مشکلات بزرگ تر دیگری برای سیستم به وجود آورد که منجر به انحلال کل سیستم گردد. مدت هاست پذیرفته شده است که افرادی که به دنبال حل مشکل هستند غالباً اوضاع را بدتر می کنند؛ سیاست های ما ممکن است عوارض جانبی پیش بینی نشده ای به دنبال داشته باشد و تلاش ما برای پایدارتر کردن یک سیستم ممکن است به ناپایداری بیشتر آن منجر شود [۴۸].

پیچیدگی در یک سیستم ناشی از پیچیدگی اجزای آن نیست، بلکه پیچیدگی یک سیستم ریشه در پیچیدگی ارتباط بین اجزای آن دارد [۴۹]. بنابراین برای حل مسائل پیچیده که به فکر کردن در چارچوب تفکر سیستمی نیاز دارد، مکتب تفکر خطی که بینشی سطحی همراه با راه حل های موقت است، کارایی ندارد [۵۰].

بعد از نظریات کلاسیک ها و نئوکلاسیک ها از حدود سال ۱۹۶۰، نظریه نگرش سیستمی در امور مدیریت جوامع و سازمان ها ارائه شد [۵۱]. تفکر سیستمی، هنر و علم پیوند دادن ساختار به عملکرد و عملکرد به ساختار است. این طرز تفکر، روشی از درک حقیقت را ارائه می کند که بر ارتباط بین بخش های سیستم بیش از خصوصیات خود بخش ها تأکید می کند. همچنین مزیت دیگر آن این است که به جای غرق در پیچیدگی مسئله، فراتر از آن رفته، به راحتی آن را درک می کند و در حل مسائل کارا تر ظاهر می شود [۵۲]. تفکر سیستمی قالب ذهنی خاصی است که منبع آن تعقل و تفکر علمی بوده و چارچوب منطقی و علمی ارائه می دهد و با توجه به اینکه چندبعدی می اندیشد، شناخت کامل تری از محیط به دست می دهد [۵۳]؛ داشتن نگاه جزئی و کلی به صورت توأمان به مسئله [۵۴]، با تأکید بر نگاه کل گرایانه به جای نگاه تحلیل گرایانه از دیگر ویژگی های این نگرش است [۵۵]. رویکرد سیستمی از آن جهت که از نظر ماهوی، ویژگی های جامع نگری، تعامل و بازخورد، ساده سازی و قدرت تجرید

معانی را به همراه دارد، برای حل مسائل پیچیده ابزار مناسبی است [۵۶]. هدف تفکر سیستمی ایجاد انگیزه یادگیری به منظور خلق بینشی مشترک برای تصمیم گیری درست و آگاهانه است [۵۷].

### تعریف تفکر سیستمی

تفکر سیستمی فرآیند شناخت مبتنی بر تحلیل (تجزیه) و ترکیب در جهت دستیابی به درک کامل و جامع یک موضوع در محیط پیرامون خویش است. این نوع تفکر در صدد فهم کل (سیستم) و اجزای آن ها، روابط بین اجزاء و کل روابط بین کل با محیط آن (فرا سیستم) است [۵۸]. نگرش سیستمی دیدگاهی است که به ما اجازه می دهد تا نیروها و متغیرهایی که در محیط خارج و داخل سازمان تأثیر اساسی دارند، بشناسیم و به عملکرد و جایگاه آن در سازمان پی ببریم [۵۹]. آنچه تفکر سیستمی به ما می آموزد، آگاهی دقیق از چارچوب های فکری، در کنار هم قرار دادن و همسو ساختن آن ها به گونه ای است که در نهایت هدف سیستمی نگرستن به مسائل را فراهم آورد [۶۰]. نگرش سیستمی در اداره سازمان ها موجب آسان نمودن و یکپارچگی در ایجاد یک چارچوب کلی می شود [۶۱] تفکر سیستمی به مدیران کمک می کند تا ساختار، الگوها و وقایع را در پیوند با یکدیگر مورد بررسی قرار دهند و تنها به مشاهده وقایع اکتفا نکنند. این نوع تفکر به فرد کمک می کند تا به مسائل به صورت جامع و نظام مند نگاه کند. تفکر سیستمی، خطر محدود شدن نگرش مدیر به یک وظیفه را برطرف کرده، او را مجبور می سازد تا سایر خرده سیستم هایی که تأمین کننده ورودی ها یا استفاده کننده از خروجی های سیستم (سازمان) تحت مدیریت او هستند را شناسایی کند [۶۲].

### مبانی چهارگانه تفکر سیستمی

۱. تصور ارگانیك: تصویری که ارگانیسم را در مرکز طرح ادراک آدمی قرار می دهد.
۲. کل نگرى: هر پدیده به منزله ی موجودی زنده، دارای نظم، روابط باز با محیط، خودتنظیم و هدفمند در نظر گرفته می شود. (در اینجا نگرش فرد بجای توجه به اجزای پدیده ها به کلیت آن ها تأکید دارد).



۳. مدل سازی: یعنی تفکر سیستمی سعی می کند بجای شکستن کل به اجزای قراردادی، ادراک خود از پدیده های واقعی را بر پدیده های واقعی منطبق کند. این عمل با تجدید بخشی از عوامل مرتبط با پدیده های واقعی که با مسائل موردنظر فرد ارتباط دارند و نادیده گرفتن ویژگی هایی که برای پیش بینی و توصیف رفتار سیستم مورد نیاز نیستند صورت می پذیرد.
۴. بهبود شناخت: به طوری که یک متفکر و پژوهشگر نظام گرا درک کند که: الف) زندگی در یک سیستم ارگانیسم و در فراگردی پیوسته، استمرار دارد، ب) شناخت آدمی از یک کل از طریق مشاهده فراگردهایی که در درون آن به وقوع می پیوندند به دست می آید نه از طریق مشاهده اجزای آن کل، ج) آنچه فرد مشاهده می کند خود واقعیت نیست، بلکه ادراک وی از واقعیت است [۶۳].

### تفکر سیستمی و تجزیه گرا

تفکر سیستمی بر تغییر نگرش مبتنی بر تفکیک حوزه های تخصصی و ریز، به نگرش مبتنی بر ترکیب یافته های رشته های گوناگون علمی تأکید دارد [۶۳]. این نوع نگرش برای نظریه پردازان مدیریت و سازمان یک حوزه تفکر غالب ارائه می کند تا آن ها بتوانند دانش های مختلف متعلق به رشته های علمی ذی ربط را در الگوی سیستم های خود بگنجانند [۶۴]. تفاوت زیادی بین تفکر سیستمی و تفکر تحلیلی تجزیه مدار وجود دارد و تأکید بر تفکر سیستمی، روش قابل اعتمادتری برای شناخت پدیده های پیچیده و مطالعه آن ها ارائه می کند؛ البته تفکر سیستمی در تضاد با تفکر تحلیلی تجزیه مدار نیست؛ درواقع این دو رویکرد، جایگزین هم نیستند و مکمل هم اند. باین وجود همان گونه که متفکران سیستم دریافته اند، «مطالعه فراگردهای به هم پیوسته اجزای یک سیستم، مفیدتر از تحلیل ریز آن هاست» [۶۵]

تفکر سیستمی یک موضوع میان رشته ای است که با ابزارهای خود بر استفاده مؤثر از سایر علوم جهت حل مسائل تأکید دارد. یکی از مهم ترین تئوری های تفکر سیستمی کل گرایی خلاق است، به

این معنی که نباید صرفاً رویکرد تجزیه انگارانه را در مطالعه علوم استفاده کرد، بلکه علاوه بر رویکرد تجزیه انگارانه، رویکرد کل نگر را باید در مطالعه علوم بکار برد تا بتوان از ترکیب علوم مختلف موفق به حل مسائل شد.

### انبوه اطلاعات و تفکر سیستمی

جهان امروز، جهان پیچیدگی های روزافزون است و بسیاری از مدیران در این محیط اصلی عملکرد غیر مؤثر خود را فقدان یا کمبود اطلاعات می دانند. در صورتی که مسئله کمبود اطلاعات نیست، بلکه برعکس انبوهی از اطلاعات در دسترس آن هاست. چیزی که ما همواره باید به دنبال آن بود، دانستن تفاوت مطالب مهم و اطلاعات بی اهمیت است که کدام یک کلیدی است و کدام یک توجه بیشتری می طلبد [۶۷]. درواقع با توجه به محدودیت های متعدد، پژوهشگر نظام گرا تلاش می کند بجای به دست آوردن اطلاعات کامل و دقیق از یک کل، اطلاعاتی کافی درباره ی آن به دست آورد [۶۸]. هنر تفکر سیستمی آن است که ما را قادر می سازد تا از میان انبوه پیچیدگی ها به ساختارهای اصلی مسائل دست یابیم و قوانین آن ها را بشناسیم. تفکر سیستمی به معنی چشم پوشی از پیچیدگی ها نیست بلکه به معنی سازمان دهی آن هاست [۶۹].

با توجه به مطالب گفته شده این طور می توان جمع بندی کرد که در گذشته برای حل مسائل، محدودیت اطلاعات وجود داشت، به همین دلیل افراد نمی توانستند عوامل مهم و تأثیرگذار در ایجاد مسئله را شناسایی و راه حل مناسب ارائه دهند؛ به همین دلیل معمولاً اولین راه حل را بهترین راه حل می دانستند و همان را عملی می کردند به سایر تبعات آن در سیستم توجهی نداشتند؛ امروزه دو مشکل وجود دارد، یکی اینکه در بعضی مسائل به وجود آمده عامل کمبود اطلاعات همان مشکلات گذشته را پدید می آورد که حتی امروزه در بسیاری از سازمان ها به خاطر کمبود اطلاعات تصمیم گیری های نادرست انجام می گیرد و مشکل دیگر اینکه در سازمان های بزرگ که جریان اطلاعاتی آن ها زیاد است افراد با انبوهی از اطلاعات مواجه هستند که قادر به تفکیک آن ها از جهت اهمیت نیستند؛ استفاده

از ثنوری نگرش سیستمی راه حل و ابزار حل این مشکلات است.

## **تحلیل و بررسی مصلحت در تصمیم گیری از منظر نگرش سیستمی**

### **۳-۱- مقایسه مصلحت دینی با مصلحت غیردینی**

مصلحت دینی نسبت به سایر مصلحت سنجی ها امتیازاتی دارد که به نوعی آن را از سایر انواع مصالح و مراجع مربوط به صدور آن متمایز کرده است. از جمله آنان در اصطلاح دینی این است که دو بعد دنیایی و آخرتی را توأمان در برمی گیرد (البته بعد آخرتی مهم تر است) ولی در رویکرد غیردینی فقط بعد دنیوی مورد نظر است و منافع تصمیم گیرنده در همین دنیا پایان می پذیرد.

دومین تمایز مصلحت دینی و غیردینی دیدگاه آن ها در گستره ارزش مصالح است، به این صورت که در دیدگاه غیردینی اصالت با منافع مادی و کمی است و افراد را مکلف به تحصیل و ازدیاد این منافع می داند و تنها محدودیت موجود برای اصل مشخص شده قانون است که برگرفته از تجربه بشری و باهدف عدم اضرار به دیگری است؛ ولی در رویکرد دینی منافع معنوی مستقلاً مدنظر دارای ارزش و اعتبار هستند و حتی گاهی ارزش آن ها تا بدان هاست که بر ملاحظات مادی صرف اولویت می یابد، همانند اجبار در پذیرش زندگی در شعب ابی طالب.

سومین مورد از تمایزات مصلحت دینی بر مصلحت غیردینی در مرجع صدور مصلحت است. در مصلحت دینی اصلی ترین مرجع صدور مصلحت خداوند است؛ چراکه او منبع تمام هستی و آگاه به تمامی امور است و از آنجایی که حکیم است تصمیم یا حکم بی مورد از او صادر نمی شود و عادل است از آن جهت که مصلحت صادرشده از او مصالح عامه را در نظر گرفته است. در مراتب بعدی پیامبران و امامان منبع صدور مصلحت هستند، به دلیل عصمت از گناه و خطا مصون اند و همچنین به علم الهی متصل اند، فرمانی غیر از مصلحت از آن ها صادر نمی شود همانند مصلحت امام حسن در قبول صلح با معاویه.

منبع سوم در دوران غیبت معصوم فقیه جامع الشرایط است که با توجه به اصول اسلام (قرآن، سنت و

عقل) و توجه به مقتضیات زمانه اقدام به صدور حکم می کند، همانند حکم میرزای شیرازی در حرمت تنباکو؛ در مقام اجرا حکمی که از هر سه منبع صادر می شود لازم الاجراست. مرجع صدور در مصالح غیردینی انسانی است که منبع او تجربیات بشری است، و به علم قطعی متصل نیست، همچنین به دلیل اهمیت منفعت فردی یا گروهی خاص، چه بسا حکمی از او صادر شود که مصالح عموم را در نظر نگیرد.

### ۳-۲- اشتراکات و تمایزات تفکر سیستمی و مصلحت

مصلحت دینی و نگرش سیستمی دارای نقاط اشتراک بسیار و همچنین نقاط تمایز جدی نسبت به یکدیگر هستند که در نکات ده گانه ذیل به آن ها اشاره می گردد:

۱. اشتراک در نگاه کل گرایانه و در نظر گرفتن همه عوامل: در تفکر سیستمی، نگاه کل گرایانه وجود دارد به طوری که از نگاه تحلیلی که متوجه جزئیات است، پرهیز می شود. در هنگام بررسی مسئله، ماهیت جزئیات اهمیت چندانی ندارد، در عین حالی که اثر همه آن ها در مسئله لحاظ شده و به روابط میان آن ها توجه می شود. در مصلحت نیز این چنین است که تصمیم گیرنده، در هنگام بررسی و تصمیم گیری در مورد مسئله اصلی، به ماهیت جزئیات خرده مسائل توجهی ندارد و سعی در کلان نگری نسبت به عوامل مؤثر بر مسئله اصلی، روابط میان آن ها و عواقب سناریوها دارد.
۲. اشتراک در عدم یک سونگری: از دیگر ویژگی های تفکر سیستمی که در اثر کل گرایی به دست می آید، پرهیز از خطای بخشی نگری یا توجه صرف به بخش خاصی از سیستم است؛ درواقع نگرش سیستمی این امکان را به تصمیم گیرنده می دهد که همه قسمت های مسئله و عوامل مؤثر بر آن را بتواند با یک نگاه ببیند و بتواند میان بخش های مسئله یا عوامل اولویت بندی ایجاد کند؛ این ویژگی منجر به عدم خطای یک سونگری به مسائل توسط تصمیم گیرنده می شود و در نتیجه تصمیم اتخاذ شده را می توان راه حل اصلی کل مسئله تلقی کرد. در مصلحت نیز این چنین است که تصمیم گیرنده همه عوامل را در کنار هم می بیند و به بخش خاصی توجه صرف ندارد؛ شمول،

عمومیت تصمیم‌ها و رعایت مصالح عامه (دین، نفس، عقل، نسل و مال مسلمین) از ویژگی‌های ممتاز مصلحت است. نتایج حاصل از مصلحت‌اندیشی در طول تاریخ گواه این ادعاست که فرد تصمیم‌گیرنده دچار بخشی‌نگری نشده، به همه جوانب مسئله آگاهی کامل داشته و واقعاً مصلحت عامه را در تصمیم‌گیری رعایت کرده است.

۳. اشتراک در توجه به روابط بین اجزا: در تفکر سیستمی همان‌طور که اشاره شد، روابط میان‌خرده سیستم‌ها بیشتر از ماهیت آن‌ها مورد اهمیت است. درواقع برای تحلیلگر سیستم، روابط میان‌خرده سیستم‌ها با یکدیگر و با کل سیستم بیش از ماهیت تک‌تک عناصر خرده سیستم‌ها، موردنظر است. در مصلحت نیز، تصمیم‌گیرنده به روابط میان عوامل مؤثر توجه دارد و کمتر درگیر ماهیت و جزئیات است.

۴. اشتراک در تشخیص و استفاده از نقاط اهرمی: تحلیلگر سیستمی برای حل مسائل پیچیده به دنبال تشخیص نقاط اهرمی و چگونگی استفاده از آن‌هاست. به عبارت دیگر بعد از شناخت کامل سیستم و روابط میان عوامل موجود در سیستم، مهم‌ترین کار تحلیلگر سیستم شناسایی نقاط اهرمی است. اگر نقاط اهرمی به درستی شناسایی شوند به راحتی می‌توان به وسیله آن‌ها روی کل سیستم اثر گذاشت و مسائل پیچیده را حل کرد. در مصلحت نیز بدین صورت است که تصمیم‌گیرنده سعی در شناسایی مؤثرترین عوامل است تا به وسیله آن در کمترین زمان، بیشترین اثر را در مسئله بگذارد و آن را حل کند. نمونه این مورد به خوبی در جریان تحریم تنباکو قابل مشاهده است؛ میرزای شیرازی با تشخیص اهرم استعمار (تنباکو) و تحریم آن، نقشه استعماری دشمن را خنثی کرد.

۵. اشتراک در ویژگی‌های تصمیم‌گیرنده (یا تحلیلگر): حاکم اسلامی باید عالم به دین، جامعه و زمان خویش باشد، عادل بوده و توانایی مدیریت جامعه را داشته باشد و در اصطلاح باید یک فقیه جامع‌الشرایط حاکم جامعه اسلامی باشد؛ جامعیت در علوم مختلف و تجربه در تصمیم‌گیری، از

ویژگی های مشترک میان فقیه جامع الشرایط و یک متخصص نظام گراست که در تفکر سیستمی روی آن تأکید شده است.

۶. اشتراک در شناخت نقاط اهرمی در سیستم و جامعه: تفکر سیستمی بر شناخت نقاط اساسی و کلیدی در مسائل به وجود آمده در سیستم تأکید دارد. مصلحت نیز روی مهم ترین مصالح جامعه بشری که حفظ دین، نفس، عقل، نسل و مال مردم است تأکید کرده و در تصمیم گیری همواره این ۵ عامل مهم و اساسی حیات بشر و جامعه را در نظر گرفته است.

۷. اشتراک در رفتار با اختلال در سیستم: حکم حکومتی که جزئی از احکام ثانویه و موقتی است، نشان از ایجاد مشکلی در جامعه اسلامی است که به صورت عادی و با عمل به احکام اولیه قابل حل نیست؛ بنابراین لازم است تا حاکم اسلامی از مصلحت اندیشی استفاده کند و حکمی بدهد تا مشکل به صورت موقت حل شده و جامعه به ثبات برسد تا بعد از آن بتوان احکام اولیه را اجرا کرد. در نگاه سیستمی نیز وقتی سیستم دچار مشکل اساسی می شود که فعالیت آن را مختل می سازد، تحلیلگر سعی می کند تا نقاط اهرمی و اساسی سیستم را شناسایی کند و با استفاده از آن سیستم را به ثبات و استواری برساند تا پس از آن سیستم بتواند به فعالیت عادی خود ادامه بدهد.

۸. برتری مصلحت نسبت به تفکر سیستمی در منابع: تفکر سیستمی نسبت به مصلحت دارای منابع قابل اعتماد کمتری است. در تفکر سیستمی صرفاً تکیه بر تعقل، حس و تجربه است، در حالی که در مصلحت علاوه بر این منابع، وحی و سنت معصومین به عنوان دیگر منابع دیگر موجود است. تفکر سیستمی به جهت آزمایشی و تجربی بودن، شاید از نظر پوزیتیویستی ارزش علمی داشته باشد، ولی لزوماً بیانگر واقعیت نیست. نتایج حاصل از تفکر سیستمی در واقع خود واقعیت نیست، بلکه ادراک فرد یا گروه مشاهده کننده از واقعیت است.

۹. برتری مصلحت در جامع نگری نسبت به تفکر سیستمی: در تفکر سیستمی، جامع نگری تحلیلگر، لزوماً چیزی فراتر از دنیا و مادیات آن نمی تواند باشد، چراکه مبانی آن همین گونه ایجاب می

کند؛ این درحالی است که گستره جامع نگرى فرد تصمیم گیرنده در مصلحت، نه تنها به زمان حال و مادیات اختصاص ندارد، بلکه نسل های آینده جامعه اسلامی و ارزش های معنوی و اخروی را هم در برمی گیرد.

۱۰. تفکر سیستمی و شباهت آن به مصلحت سکولار، برتری مصلحت دینی نسبت به مصلحت سکولار: تفکر سیستمی از آن جهت که مبانی آن برگرفته از حس و عقل و تجربه بوده و سطح تحلیل آن نیز صرفاً در گستره مادیات و منفعت دنیایی است، بسیاری از ویژگی های مصلحت سکولار را داراست. در مقابل، مصلحت دینی در مبانی خود علاوه بر حس و عقل و تجربه، از منبع وحی و سنت معصومین نیز بهره مند است؛ سطح تحلیل آن نیز محدود به دنیا نیست، بلکه هم منافع دنیوی و هم منافع اخروی را در نظر داشته و از این جهات نسبت به تفکر سیستمی و مصلحت سکولار برتری دارد.

### نتیجه گیری

بنابر مقایسه صورت گرفته، تفکر سیستمی و قاعده مصلحت ویژگی های مشترک بسیاری مانند نگاه کل گرایانه و در نظر گرفتن همه عوامل، عدم یک سونگری، در توجه به روابط بین اجزاء، تشخیص و استفاده از نقاط اهرمی، ویژگی های تصمیم گیرنده (یا تحلیلگر)، شناخت نقاط اهرمی در سیستم و جامعه و تلاش برای به ثبات رساندن آن با نقاط اهرمی را دارا هستند. از طرفی برخی تمایزات هم میان این دو مقوله مانند تفاوت در منابع، جامع نگرى بیشتر مصلحت و شباهت تفکر سیستمی به مصلحت سکولار و برتری مصلحت دینی نسبت به آن وجود دارد.

به روشنی مشخص است که همه ویژگی های مثبت تفکر سیستمی در قاعده مصلحت وجود دارد و تفاوت میان آن ها ناشی از تفاوت جدی در مبانی و منابع آن هاست. بدین ترتیب می توان نتیجه گرفت که قاعده مصلحت به عنوان یکی از مکانیزم های مهم تصمیم گیری در اسلام، ویژگی های مهمی چون جامع نگرى و رعایت مصالح عامه که از ویژگی های اساسی در تفکر سیستمی است را داراست و به

لحاظ عقلی و منطقی از قواعد نگرش سیستمی پیروی می کند، اگرچه نسبت به آن برتری هایی هم دارد.

و در آخر می توان رابطه ای بسیار معنادار بین «مصلحت» و «تفکر سیستمی» یافت که به دلیل جامع تر بودن مصلحت و همچنین وجود نقص هایی چون مبانی در تفکر سیستمی این رابطه به شکل عموم خصوص من وجه در شکل ۳ به تصویر کشیده شده است.



شکل ۳. رابطه مصلحت و تفکر سیستمی



## منابع

- [۱] رضاییان، علی (۱۳۸۰). مبانی سازمان و مدیریت. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- [۲] قبادی، شهلا (۱۳۹۲). سیستم دینامیک (کاربردی از تفکر سیستمی). تهران: سازمان مدیریت صنعتی.
- [۳] رضاییان، علی (۱۳۸۵). مدیریت رفتارهای سیاسی در سازمان. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- [۴] رایینز، استیفون پی (۱۳۹۰). تئوری سازمان: ساختار و طرح سازمانی، ترجمه حسن دانایی فرد و سیدمهدی الوانی. تهران: صفار.
- [۵] رحیمی، احسان و یونس فرقانی (۱۳۹۴). بررسی جایگاه مصلحت در تصمیم‌گیری مدیران از منظر اسلامی (فقه امامیه)، کنفرانس بین‌المللی مدیریت. اقتصاد و مهندسی صنایع. تهران.
- [۶] امید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۴). فقه سیاسی. تهران: امیرکبیر.
- [۷] عطار زاده، مجتبی و میلانی، محسن و غوث، ارغوان (۱۳۸۶). شکل‌گیری انقلاب اسلامی از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی. تهران: انتشارات گام نو.
- [۸] تیموری، ابراهیم (۱۳۹۱). تحریم تنباکو. تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- [۹] منصوری، جواد (۱۳۸۶). سیر تکوینی انقلاب اسلامی. تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- [۱۰] ادیانی، سید علی رضا (۱۳۹۰). کاربرست مصلحت در نظام جمهوری اسلامی. قم: انتشارات زمزم هدایت.
- [۱۱] ابن فارس، احمد بن فارس (۱۳۶۲). معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون. قم: مکتبه الکلام الاسلامی، مرکز النشر.

[۱۲] الجوهری، اسماعیل بن حماد (۱۹۹۰). الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربیه)، تحقیق احمد عبد الغفور عطار، بیروت: دارالعلم للملایین.

[۱۳] راغب الاصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۸۳)، المفردات فی غریب القرآن، ترجمه و تحقیق غلامرضا خسروی حسینی، تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء آثار الجعفریه.

[۱۴] الطریحی، فخر الدین (۱۳۶۵)، مجمع البحرین و مطلع النیرین (معجم لغوی شیعی)، تحقیق السید أحمد الحسینی، تهران: المکتبه المرتضوی

[۱۵] الفیومی، احمد بن محمد (۱۳۷۲)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم: دارالهجره.

[۱۶] مصطفوی، حسن (۱۳۶۸). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد

اسلامی.

[۱۷] قرآن کریم.

[۱۸] البواطی، محمد سعید رمضان (۱۳۸۴). مصلحت و شریعت، ترجمه اصغر افتخاری. تهران:

انتشارات گام نو

[۱۹] دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت نامه . تهران: انتشارات دانشگاه تهران (ج ۲)

[۲۰] افتخاری، اصغر (۱۳۸۴). مصلحت و سیاست. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)

[۲۱] علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۸۸). فقه و مصلحت، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

[۲۲] ایزدشاهی، سید سجاد (۱۳۹۲). ضوابط مصلحت در فقه شیعه. مجله سیاست متعالیه، سال ۱،

شماره ۱، صص ۲۹-۵۸.

[۲۳] علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۸۸). فقه و مصلحت، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

[۲۴] غزالی، ابوحامد محمد (۱۳۲۲). المستصفی من الاصول. بغداد: مکتب مثنی (ج ۱).

[۲۵] البواطی، محمد سعید رمضان (۱۳۸۴). مصلحت و شریعت، ترجمه اصغر افتخاری. تهران:

انتشارات گام نو.

[۲۶] معین، محمد (۱۳۸۸)، فرهنگ فارسی، تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر. جلد ۳.

[۲۷] خمینی، روح الله موسوی (۱۳۶۹). صحیفه نور. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (ج ۴).

[۲۸] حبیب نژاد، سید احمد (۱۳۸۳). تشخیص مصلحت در آینه فقه و حقوق. قم: مرکز پژوهش

های اسلامی صدا و سیما.

[۲۹] البواطی، محمد سعید رمضان (۱۳۸۴). مصلحت و شریعت، ترجمه اصغر افتخاری. تهران:

انتشارات گام نو.

[۳۰] تقوی، محمد ناصر (۱۳۷۸). حکومت و مصلحت. تهران: امیر کبیر.

[۳۱] حبیب نژاد، سید احمد (۱۳۸۳). تشخیص مصلحت در آینه فقه و حقوق. قم: مرکز پژوهش

های اسلامی صدا و سیما.

[۳۲] خمینی، روح الله موسوی (۱۳۶۹). صحیفه نور. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (ج ۲).

[۳۳] خمینی، روح الله موسوی (۱۳۶۹). صحیفه نور. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (ج ۲۱)

[۳۴] خمینی، روح الله موسوی (۱۳۶۹). صحیفه نور. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (ج ۲۱)

[۳۵] خمینی، روح الله موسوی (۱۳۶۹). صحیفه نور. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (ج ۱۵)

[۳۶] خسروپناه، عبد الحسین (۱۳۷۹). گفتمان مصلحت در پرتوی شریعت و حکومت، تهران:

مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.

[۳۷] خوئینی، غفور و رضایی نژاد، همایون (۱۳۹۰). مصلحت ومسائل نوظهور حقوق. مجله

پژوهشنامه حقوق اسلامی، سال ۱۱، شماره ۳۳، صص ۵-۲۶

[۳۸] علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۸۸). فقه و مصلحت، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

[۳۹] نهج البلاغه

[۴۰] مدرسی طباطبایی، حسین (۱۳۸۶)، مقدمه ای بر فقه شیعه، ترجمه محمد آصف فکرت، مشهد:

بنیاد پژوهشهای اسلامی.

- [۴۱] ایزدپور، محمدرضا (۱۳۹۰). درآمدی بر بنیان های کلامی مصلحت در نظام تشریع. مجله اندیشه نوین دینی، سال ۷، شماره ۲۶، صص ۹۳-۱۱۸
- [۴۲] رحیمی، احسان و یونس فرقانی (۱۳۹۴). بررسی جایگاه مصلحت در تصمیم گیری مدیران از منظر اسلامی (فقه امامیه)، کنفرانس بین المللی مدیریت. اقتصاد و مهندسی صنایع. تهران.
- [۴۳] الحلی، حسن بن یوسف بن المطهر (۱۳۸۷ق). توضیح المراد. تبریز: بی نا.
- [۴۴] ایزدپور، محمدرضا (۱۳۹۰). درآمدی بر بنیان های کلامی مصلحت در نظام تشریع. مجله اندیشه نوین دینی، سال ۷، شماره ۲۶، صص ۹۳-۱۱۸
- [۴۵] افتخاری، اصغر (۱۳۹۰). مصلحت. تهران: دانشگاه امام صادق (ع)
- [۴۶] Sterman.J., (2000). Busiess Dynamycs. New York: McGrow-Hill Higher Education. pp 23.
- [۴۷] مدوز، دنلاچ (۱۳۹۳). تفکر سیستمی، ترجمه دکتر عادل آذر و حامد فلاح. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- [۴۸] Sterman.J., (2000). Busiess Dynamycs. New York: McGrow-Hill Higher Education. pp 23.
- [۴۹] Sterman.J., (2000). Busiess Dynamycs. New York: McGrow-Hill Higher Education. pp 23.
- [۵۰] Senge, P. M. (2006). The fifth discipline: The art and practice of the learning organization. New York: Crown Publishing Group.
- [۵۱] محمدی، بهزاد و قشقای زاده، نصرالله (۱۳۹۳). جایگاه تفکر اسلامی به نگرش سیستمی در مدیریت. مجله پژوهش های تعلیم و تربیت اسلامی، سال ۶، شماره ۹، صص ۹۵-۱۲۴
- [۵۲] Richmond. B. (1994). system dynamics/ systems thinking let's Just get on With It. International Systems Dynamics Confrance. Sterling. Scotland.
- [۵۳] زاهدی، شمس السادات (۱۳۸۹). تجزیه و تحلیل سیستم ها. تهران: انتشارات دانشگاه علامه

[۵۴] Hall, M. (1999). Systems thinking and human values: towards understanding the performance of social systems. PARRA LUNA, F. The Performance of Social Systems. Nueva York: Plenum.

[۵۵] Nonaka, I. (1994). A dynamic theory of organizational knowledge creation. Organization science.: Vol 5(1), PP 14-37.

[۵۶] برار پور، کورش (۱۳۸۵). مفهوم سازی پویایی های رشد و موانع یادگیری با استفاده از رویکرد سیستمی در دانشگاه های ایران، فصلنامه پژوهش و برنامه ریزی در آموزش عالی. شماره ۴۲. صص ۴۸ - ۲۱

[۵۷] راث، ویلیام (۱۳۸۴). نگرش سیستم در ریشه ها و آینده تئوری مدیریت، ترجمه مهدی جمشیدیان. تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی

[۵۸] ایکاف، راسل لینکن (۱۳۸۵). بازآفرینی سازمان: طرحی برای سازمانهای قرن بیست و یکم، ترجمه تقی ناصرشریعتی و اسماعیل مردانی گیوی و سیاوش مریدی. تهران: انتشارات سازمان مدیریت صنعتی

[۵۹] Boulding, K. E. (1956). General systems theory-the skeleton of science. Management science.: Vol 2(3). PP 197-208

[۶۰] قبادی، شهاب (۱۳۹۲). سیستم دینامیک (کاربردی از تفکر سیستمی). تهران: سازمان مدیریت صنعتی.

[۶۱] Boulding, K. E. (1956). General systems theory-the skeleton of science. Management science.: Vol 2(3). PP 197-208

[۶۲] محمدی، بهزاد و قشقایی زاده، نصرالله (۱۳۹۳). جایگاه تفکر اسلامی به نگرش سیستمی در مدیریت. مجله پژوهش های تعلیم و تربیت اسلامی، سال ۶، شماره ۹، صص ۹۵-۱۲۴

[۶۳] رضاییان، علی (۱۳۹۳). تجزیه و تحلیل و طراحی سیستم. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب

علوم انسانی دانشگاه ها (سمت).

[۶۴] رضایان، علی (۱۳۹۳). تجزیه و تحلیل و طراحی سیستم. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب

علوم انسانی دانشگاه ها (سمت).

[۶۵] رایینز، استیفون پی (۱۳۹۰). تئوری سازمان: ساختار و طرح سازمانی، ترجمه حسن دانایی فرد

و سیدمهدی الوانی. تهران: صفار.

[۶۶] رضایان، علی (۱۳۹۳). تجزیه و تحلیل و طراحی سیستم. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب

علوم انسانی دانشگاه ها (سمت).

[۶۷] Senge, P. M. (2006). The fifth discipline: The art and practice of the learning organization. New York: Crown Publishing Group.

[۶۸] رضایان، علی (۱۳۹۳). تجزیه و تحلیل و طراحی سیستم. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب

علوم انسانی دانشگاه ها (سمت).

[۶۹] Senge, P. M. (2006). The fifth discipline: The art and practice of the learning organization. New York: Crown Publishing Group.

کمیون فرہنگ اجتماعی





# نقش نظارت الهی در مدیریت سازمانی در راستای تحقق تمدن نوین اسلامی

غلامرضا معرفی<sup>۱</sup>، ابراهیم زارع پور<sup>۲</sup>

۱. استادیار و عضو هیات علمی دانشگاه شاهد (نویسنده مسئول: marefi.shahed@gmail.com)

۲. دانشجوی دکتری مدیریت دانشگاه تربیت مدرس zarepoor313@gmail.com

## چکیده

یکی از مهم ترین و اساسی ترین مولفه های مدیریت سازمانی عنصر نظارت و کنترل است. مدیران با استفاده از نظارت و کنترل سازمانی علاوه بر برانگیختن انگیزه های کارکنان سازمان از انجام برنامه ها و فعالیت های سازمانی اطمینان و از انحرافات احتمالی جلوگیری می کند در این راستا اسلام نیز برای نظارت و کنترل اهمیت زیادی قائل است و عنصر نظارت الهیه را فصل مقوم مدیریت سازمانی می داند. نظارت الهیه یک نظارت کامل و همه جانبه است بر این مبنا نظارت تمامی فعل و انفعالات سازمان از جمله کارکنان، مدیران و حتی خود مدیر تحت امر پروردگار عالم هستند. در این مقاله سعی شده است تا با طرح نظارت و کنترل الهی و گستره آن، نقش بی بدیل نظارت و کنترل الهیه نسبت به سایر روشهای نظارت و کنترل سازمانی بیان و تأثیر آن در تحقق تمدن نوین اسلامی تبیین گردد. امروزه نظام ارزشی اسلام، سیستم نظارت و کنترل فراگیر و جامعی را مطرح می کند که در آن، تمامی کارکنان در مقابل خدا، مدیر، مردم و سازمانشان مسئول و پاسخگو هستند. سیستم نظارت و کنترل اسلامی، با آموزش های مختلف، می کوشد مبانی اعتقادی نیروهای سازمان را قوی تر و زمینه های تقویت نظارت و کنترل الهی

را فراهم سازد. روش تحقیق روش اسنادی با رویکرد توصیفی و تحلیلی می باشد.

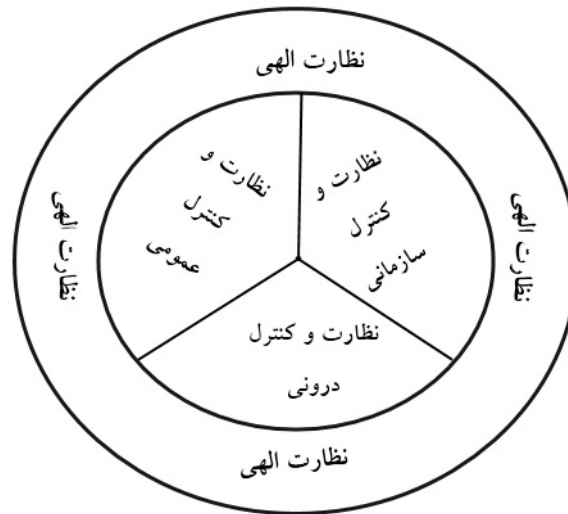
کلمات کلیدی: کنترل و نظارت الهی، کنترل و نظارت درونی، کنترل و نظارت همگانی، کنترل و نظارت سازمانی

## ۱- مقدمه

انحراف در اهداف سازمانی و هدر رفتن منابع، از جمله تهدیدهایی است که همواره متوجه سازمانهاست. مدیران سازمانی با بکارگیری روشهای نظارتی و کنترل در تلاش اند، ضمن مراقبت از اهداف سازمان در جهت تحقق اهداف سازمان (موفقیت) اقدامات لازم را بعمل آورند. روشهای نظارتی معمول علی رغم برخورداری از ویژگی های مطلوب بعضاً علاوه بر هزینه بودن، کارایی مطلوب را ندارند. بنظر می رسد یکی از دلایل اصلی عدم کارایی روشهای نظارتی متداول، درونی و ریشه دار نبودن آنهاست. پژوهشگران درصدد تبیین نقش نظارت الهی و میزان اثربخشی آن در جلوگیری از انحراف در اهداف سازمان و به هدر رفتن منابع آن می باشد. نظارت و کنترل، یکی از ارکان مدیریت است و مدیران به عنوان یکی از وظایف اصلی خود، شیوه ها، امکانات و عملیات گوناگون سازمان را زیر پوشش نظارتی قرار می دهند تا از حرکت مجموعه به سوی انحراف و هدر رفتن امکانات موجود جلوگیری کنند. یک سیستم کنترل موثر به ما اطمینان می دهد که فعالیتها، بصورت کامل انجام می شوند، بطوری که منجر به تحقق اهداف سازمانی گردد (Robbins, ۱۹۹۹). در این راستا اسلام نیز برای نظارت و ارزیابی اهمیت زیادی قائل است که معتقدان آن به کار سازنده و موثر، ارزیابی، ترغیب و تشویق شده اند. در قرآن کریم و روایات معصومین علیه السلام به موضوع نظارت و کنترل همه جانبه در سه بخش گستره نظارت، شاخصه های نظارت و انواع ناظران در مدیریت الهی اشاره شده است. (حدید، ۴. جن، ۲۷-۲۸. کهف، ۹۱. یونس، ۶۱. توبه، ۱۰۵. انفطار ۱۰-۱۲، سوره ق، ۱۸، امالی صدوق، ۱۰۸، نهج البلاغه خطبه ۱۵۷).

در فرهنگ اسلامی (قرآن و عترت) نظارت و کنترل لایه ها و سطوح مختلفی دارد. نظارت مردم بر

یکدیگر، نظارت بر خود، نظارت حجت های الهی، نظارت فرشتگان و نظارت خداوند، طیفی از نظارت های است که در قرآن کریم و روایات معصومین علیه السلام وارد شده است. تنوع نظارت ها در اسلام که در رأس آنها نظارت الهیه است عامل مهمی در خودکنترلی و خودتنظیمی می باشد.



## مدل مفهومی پژوهش

### ۲- مفهوم تمدن

اصولاً در تعریف یک مفهوم یا یک پدیده از نظر عملی رویکردهای مختلفی را می توان مطرح کرد و یا در نظر گرفت.

تمدن در ادبیات فارسی به معنای همکاری افراد یک جامعه در امور اجتماعی، اقتصادی، دینی، سیاسی و ... می باشد و در جای دیگر، تمدن به مفهوم خو گرفتن با اخلاق و آداب شهریان نیز آمده است (معین، ۱۳۶۷).

### ۲-۱- تعریف تمدن اسلامی

تمدن اسلامی بیانگر همه جنبه های سیاسی و فرهنگی و اقتصادی جامعه است که ابعاد وجودی فرد

<sup>1</sup> Civilization

و جامعه را پوشش می دهد (مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۳: ۱۱۳). تمدن اسلامی، تمدنی دینی است که همه مؤلفه های آن بر محور اسلام می گردد... بدین ترتیب، تمدن اسلامی از همه ویژگی های تمدن الهی در چهارچوب آموزه های قرآنی و متکی بر سنت پیامبر اکرم صلوات الله علیه برخوردار است و مؤلفه های آن، دین، اخلاق، علم، عدالت، قوانین، مقررات، اصول دینی و غیره است (جان احمدی، ۱۳۸۸).

مقام معظم رهبری تمدن اسلامی را فضایی می داند که انسان در آن فضا به لحاظ معنوی و مادی می تواند رشد کند و به غایات مطلوبی برسد که خدای متعال او را برای آن غایات خلق کرده است. زندگی خوب و عزتمندی داشته باشد، انسان عزیز، انسان دارای قدرت، دارای اراده، دارای ابتکار، دارای سازندگی جهان طبیعت. تمدن اسلامی به این معنی است و هدف و آرمان نظام جمهوری اسلامی این است (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۳/۰۳/۲۲). در این تعریف ابعاد گوناگون فرهنگ و تمدن مادی و معنوی بشر مطرح شده است که منجر به تکامل او و قرب به خدا می شود. (اکبری، رضائی، ۱۳۹۴).

## ۲-۲- تعریف تمدن نوین اسلامی

مقصود از تمدن نوین اسلامی همان مدنیتی است که بر اساس بنیادها و نظام های نظری عملی اسلامی ساخته می شود و در یک گستره وسیع جغرافیایی عینیت پیدا می کند. ما در واقع با ذکر صفت نوین می آییم و این تمدن را از تمدن اسلامی که از قرن یک شکل می گیرد و از قرن شش رو به انحطاط می گذارد و اوج آن در قرن چهارم و پنجم بوده است متمایز می کنیم. به عبارتی نمی خواهیم لزوماً تمدنی که در آن زمان وجود داشته است را احیا کنیم بلکه بر اساس عقلانیت اسلامی با توجه به اقتضائات زمانه از سویی و مبتنی بر معارف اصیل اسلامی تمدنی نوین را منهای ضعفهای تمدن مذکور ایجاد کنیم. مثلاً از جمله ضعفها این بود که در تمدن پیشین، علم به فناوری منجر نشد در حالی که در تمدن جدید علم به فناوری توجه دارد و البته همه اینها در سایه معنویت و اخلاق است (جهان بین، ۱۳۹۴).

## ۱- مفهوم مدیریت

مدیریت عبارت است از عملی که بصورت آگاهانه و مستمر انجام می شود و به سازمان شکل می دهد. در تعریفی دیگر می توانیم مدیریت را فرآیند برنامه ریزی، سازماندهی، رهبری و اعمال کنترل بر تلاش ها و کارهای اعضای سازمان و نیز استفاده نمودن از منابع انسانی برای دستیابی به هدف های اعلان شده سازمان تعریف کرد. در نهایت مدیر باید مطمئن شود، کارهایی را که اعضا و کارکنان انجام می دهند به گونه ای است که سازمان را در جهت هدف های مشخص و مورد نظر سوق می دهند. این کار را اعمال کنترل می نامند و یکی از وظایف اصلی مدیریت است (پارساتیان و اعرابی، ۱۳۸۶).

## ۲- مفهوم کنترل و نظارت

مفهوم منبع کنترل به عنوان یک سازه روان شناختی به نیمه دوم قرن بیستم بر می گردد. بر پایه این تئوری برخی افراد احساس می کنند که دلیل رفتار آنها در حوزه اختیار آنهاست یعنی هر رفتاری که از آنها سر می زند خودشان در آن دخالت دارند. افراد با منبع کنترل درونی انتظار تعمیم یافته ای مبنی بر این عقیده دارند که تقویت کننده ها یا پیامدها به رفتارهای خودشان مربوط است. (عزیزی مقدم، سید عباس زاده، ۱۳۸۹). یکی از تعاریف نظارت از نظر استیفن رابینز<sup>۱</sup> است. از نگاه او کنترل و نظارت عبارت است از فرآیند تحت نظر قرار دادن فعالیت ها به منظور حصول اطمینان از اینکه آنها همان گونه که برنامه ریزی شده اند، انجام پذیرد و همچنین اصلاح کردن انحرافات مهم. بنابراین کنترل و نظارت فرآیندی است که باید ها را به هست ها، مطلوب ها را با موجودها و پیش بینی ها را با عملکردها مقایسه می کند و تصویر روشنی از اختلاف یا تشابه بین این دو گروه از عوامل را در اختیار مسئولان و مدیران سازمان قرار می دهد. رابرت ماکلر<sup>۲</sup> در تعریفی دیگر، کنترل را تلاشی نظامند می داند که به منظور تعیین استانداردهای عملکرد صورت می پذیرد، آن هم برای اهداف برنامه ریزی شده، طراحی سیستم، بازخور نمودن اطلاعات، مقایسه عملکرد واقعی با استانداردهای از پیش تعیین شده، مشخص

---

<sup>۱</sup> stephen p robbins

<sup>۲</sup> Robert.J.Makler

کردن انحرافات و تعیین میزان اهمیت آنها و نیز انجام دادن اقدامات اصلاحی برای حصول اطمینان اینکه همه منابع شرکت با حداکثر کارایی ممکن، در جهت دستیابی به اهداف مورد استفاده قرار گرفته است (James, ۱۹۹۵)

در تفسیر قرآنی، مفهوم نظارت سازمانی، هم برنامه و هم کارکنان را شامل می شود. از اینرو، اصطلاح «مراقبت» برای آن مناسب تر می نماید. نظارت خداوند در ساختار مدیریت الهی نظارت کامل و همه جانبه است که تمامی فعل و انفعالات موجود انسانها و دیگر مدیران که تحت امر پروردگار هستند را شامل می شود.

### ۳- کنترل در مدیریت و اهمیت آن

در مدیریت، کارکردهای برنامه ریزی، سازماندهی، انگیزش و کنترل اهمیت بالایی دارند یکی از وظایف اساسی هر مدیر، نظارت و کنترل است که بدون آن، تحقق اهداف مدیریت امکانپذیر نیست. هر فعالیت جمعی ناظر به هدف، مستلزم کنترل است. اهمیت و ضرورت کنترل در سازمان تا آنجاست که بدون کنترل هیچ تضمینی برای دستیابی به اهداف سازمانی وجود نداشته و هیچ برنامه ای بدون کنترل به درستی اجرا نمیشود. از سوی دیگر، فقدان کنترلهای لازم در سیستمهای اداری، سبب بروز خودبزرگبینی و گرایش به اقدامهای خارج از سیستم میشود. پس نظارت، به سرنوشت هر سازمان بستگی دارد و توجه جدی، عمیق و دقیق به آن الزامی است. هرگاه یک سازمان از نظر اندازه بزرگ باشد، اعمال کنترل بهتر و بیشتر اجتناب ناپذیر میشود و سازمان به یک ارزیابی و کنترل سیستماتیک از طریق نظام بازخور نیاز خواهد داشت. یک کنترل مؤثر از نظر فایول چهار شرط را لازم دارد: ۱. کنترل با سرعت توأم باشد؛ ۲. نتایج حاصله از کنترل پیگیری شود؛ ۳. نتایج حاصله از کنترل، ضمانت اجرایی داشته باشد؛ ۴. کنترل، دربرگیرنده تدابیر و مقرراتی باشد که از تکرار انحرافات جلوگیری کند. اینگونه نظارتهای، غالباً بر افراد، منابع مالی، عملیات، اطلاعات و عملکرد کل سازمان اعمال میشود (نجات بخش اصفهانی، مطهری، ۱۳۹۲)

## **۴- روش تحقیق**

روش پژوهش، تحلیلی و روش گردآوری اطلاعات، کتابخانه ای و استفاده از اسناد مکتوب است، در واقع، روش پژوهش کیفی است. از اینرو، پژوهشگر با استفاده از اطلاعات مندرج در متون و منابع مکتوب و تجارت شخصی، مشاهده و مطالعه نظام اداری موضوع را تشریح و توصیف کرده است. سپس نظام نظارت در سه قسمت درونی، سازمانی و همگانی در سایه نظام کنترل و نظارت عالیه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

## **۵- انواع نظام های نظارت و کنترل**

### **۱-۱- نظارت و کنترل درونی**

این نوع کنترل در سطح کلان جای می گیرد یعنی نظارت و کنترل در سطح دولت خودکنترلی، ایجاد حالتی است درون فرد که او را به انجام وظایفش متمایل می سازد، بدون آنکه عامل خارجی او را در کنترل داشته باشد (الوانی، ۱۳۸۲).

هدفی که در خودکنترلی دنبال می شود، ارائه یک شخصیت سالم است که به بلوغ فکری رسیده است، در برابر انواع مشکلات از خود مقاومت نشان می دهد و علاوه بر محیط کار در زندگی شخصی خویش نیز کنترل می شود و این امر از طریق تدارک بسترهای مناسب در سازمان، نهادینه خواهد شد (خیری، ۱۳۸۲).

### **۱-۲- نظارت و کنترل سازمانی**

این نوع کنترل در سطح میانی قرار می گیرد یعنی برای افراد که رابط بین سطح خرد و سطح کلان جامعه قرار دارند مورد استفاده قرار می گیرد. مفهوم کنترل در سازمان عبارت است از مقایسه میان برنامه و عملکرد: از یک طرف هیچ برنامه ای بدون کنترل به درستی اجرا نمی شود و از طرف دیگر، بدون وجود برنامه، کنترل نیز معنی و مفهوم نمی یابد. در واقع برنامه ریزی و کنترل مکمل یکدیگرند و مانند

دو تیغه یک قیچی عمل می کنند. در زنجیره مدیریت، کنترل آخرین وظیفه مدیر است، بنابراین آن از اهمیت ویژه ای برخوردار است، برنامه ریزی ماهیت پیش بینی همواره با درصدی از خطا همراه است. لیکن ماهیت عملکرد، همواره نیاز به اقدام اصلاحی وجود دارد که برای نیل به این مهم، کنترل بهترین کارکرد را ارائه می دهد.

کنترل مدیریتی، فرآیند هدایت در چارچوب الگوی مناسب رشد و بهبود فعالیت ها در محیطی متغیر و پویا به شمار می رود، بحث کنترل سازمانی نمایانگر موضوعات اساسی مرتبط با ماهیت انسانی سازمانها و فعالیتهایی است که در آنها انجام می گیرد.

لاو نظام کنترل مدیریت را این گونه تعریف می کند نظام جست و جو و جمع آوری اطلاعات سازمانی و پاسخگو، برای اطمینان از این است که آیا سازمان خود را با تغییرات محیط واقعی اش انطباق می دهد یا نه و آیا رفتار کاری افراد سازمان با توجه به مجموعه ای از هدفهای عملیاتی اندازه گیری و با یکدیگر مقایسه می شوند یا نه.

وظیفه کنترل در سازمان می تواند به عنوان یک زیرنظام، از کل نظام مدیریت، نگریسته شود. کنترل وظیفه حیاتی و اجتناب ناپذیر مدیریت در هر سازمانی به شمار می رود.

## **نظارت سازمانی در دو دسته مستقیم و غیر مستقیم تقسیم می شود**

### **۱- نظارت و کنترل آشکار و رسمی یا مستقیم**

این نوع نظارت توسط مدیریت جامعه یا سازمان انجام می گیرد. از آنجا که نظارت الهی، نیاز به زمان و امکانات معنوی بسیاری از بابت انسان های مشغول در آن سازمان دارد، تا زمان تحقق این امر به طور مطلق نیز مدیران نباید غافل نشسته و سازمان را به حال خود رها سازند. برای پیشبرد این امر لازم است مدیران، با فراغت، پویایی و کارایی که لازمه مدیر بودن آنان است با حضور سرزده در محیط کار بر نحوه رفتار و کردار کارکنان آگاهی یابند و همچنین از طریق تماس با مراجعین سازمان، مدیران قسمت ها و



شنیدن سخنان آنان از چگونگی ارائه ی سرویس توسط کارکنان مطلع شوند.

## ۲- نظارت غیرمستقیم، مخفی یا پنهان

منظور از کنترل و نظارت پنهانی، نظارت بر بخش های مختلف سازمان، بررسی برنامه های در حال اجرا و مشخص کردن قوت ها و ضعف های آن ها، همچنین نظارت بر عملکرد کارکنان سازمان است، به گونه ای که آنها متوجه این نظارت نشوند (اصفهانی، ۱۳۸۹).

در این روش مدیر کار نظارت بر جامعه و سازمان را از طریق افراد مورد اعتماد وی و به شکل بازرسی های مخفی از طریق سازو کارهای مربوطه انجام می دهد.

مدیران: از کسانی که بر عملیات و فعالیت های سازمان، نظارت و کنترل دارند و نظارت و کنترل از وظایف اصلی و مهم آنها محسوب می شود، مدیران هستند. مدیران در برابر همه برنامه ها و اهداف سازمان مسئولند. مدیران فعالیت های سازمان را به دو صورت تحت نظارت و کنترل دارند: اول، نظارت مستقیم از طریق مشاهدات شخصی، دوم، نظارت غیرمستقیم از طریق گزارش های رسیده از ماموران و بازرسان تعیین شده. در نظام ارزشی اسلام، سیستم نظارتی و نظارت کنندگان بر همه مراحل، قبل اجرا (کنترل آینده نگر)، زمان اجرا (کنترل هم زمان)، پس از عمل (کنترل گذشته نگر) نظارت و کنترل دارند و این نظارت بر کنترل مستمر و دائمی است. در واقع سیستم کنترل اسلام یک سیستم فراگیر و جامع است. (ارجلو، سپهوند، جلیوند، نصراللهی وسطی، ۱۳۹۲).

## ۳- نظارت همگانی یا عمومی

این نوع کنترل و نظارت مناسب سطح خرد می باشد برای بوسیله همه افراد جامعه صورت میگیرد. نظارت به معنای سنجش و اصلاح عملکرد برای به دست آوردن این اطمینان است که هدف های سازمان و طرحهای اجرایی آن با کامیابی به انجام رسیده است به عبارت دیگر، نظارت به معنای بررسی این موضوع است که همه چیز بر طبق قوانین و دستورهای که قبلاً تعیین شده بود، انجام میشود یا خیر. بدین معنا، نظارت همگانی به معنای همگانی شدن این نظارت است. صفت همگانی خود، دارای دو

بُعدِ نظارت همگانی به معنای اعم شامل نهادهای نظارتی حاضر در سه عرصه دولتی، خصوصی و مدنی و نظارت همگانی به معنای اخص شامل مشارکت نظارتی شهروند ان بر عملکرد نهادهای فعال در حوزه های مختلف و نماد بُعد تعاملی روابط شهروند و مجموعه های مسئول در کشور است. (عطار، ۱۳۹۰)

نظارت همگانی به عنوان کنشی دوسویه و در معنای اعم آن، نظارتی معنادار در چارچوب نهادهای تکامل یافته و نظام اجتماعی توسعه یافته (یا نظام های متمایل به قرار گرفتن در این وضعیت) است.

نظارت همگانی بستر ساز پشتیبانی وسیع مردم از نظام و عملکردهای آن خواهد بود. درستی این گزاره، در کشورهای مختلف نیز تجربه شده است. تأکید بر توسعه درونزا، بومی و مردمی دقیقاً از همین مبنای نظری و تجربه عملی استخراج شده است. در توسعه بومی و درون زا، این اصل محوری پذیرفته است که چنانچه اقشار مختلف مردمی فعالانه در برنامه های توسعه دخالت داشته باشند، نسبت به امور توسعه احساس مسئولیت کنند و در این مسیر، نظارت محلی و ملی بر عملکردها و سیاست های جاری در کشور داشته باشند، این مشارکت توأم با نظارت سبب حمایت و پشتیبانی آن ها از نظام و توسعه مدنظر نظام خواهد شد (غفاری و نیازی، ۱۳۸۶).

## ۶- خودکنترلی در منابع اسلامی

مسئله حضور و نظارت از مهم ترین مؤلفه های خودکنترلی و بازدارندگی و مدیریت است. بدون وجود این عنصر هر چند ممکن است در مسئله مدیریت برانگیختگی اتفاق بیفتد ولی عنصر نظارت فصل مقوم مدیریت است. نکته مهم این است که صرف وجود نظارت به عنوان واقعیتی خارجی برای اعمال مدیریت کافی نیست بلکه علاوه بر آن درک شخصی از نظارت موجود مهم است به عبارتی درک نظارت موجود مهم تر از وجود نظارت است یعنی توجه فرد به این واقعیت و درک آن؛ موجب اعمال صحیح مدیریت می شود و کسانی که نظارت موجود را درک نمی کنند کار خود را به خوبی و تمام و کمال انجام نمی دهند.

عنصر سوم پس از وجود ناظر و درک نظارت؛ محترم بودن ناظر است، یعنی ناظری که دارای

ارزش و احترام است، این سه مورد می تواند عامل مهمی در خود تنظیمی انسان باشد. البته مبنای خود تنظیمی یا خود کنترلی ممکن است ترس؛ طمع و یا کرامت نفس و تکریم و تجلیل خداوند و رعایت حرمت او باشد.

## ۷- نظارت الهی

نظارت لایه های متعددی دارد ملموس ترین آن نظارتهای انسانی با استفاده از ابزارهای کنترلی استفاده قرار می گیرد. گاهی اوقات خویشتن انسان ناظر بر خود است. این ناظر همان نفس لواحه (سرزنشگر) است. در برخی موارد نظارت متوقف بر حضور فیزیکی نیست تا با عدم تحقق آن نظارت منتفی شود. اسلام برای اعمال کنترل و نظارت بر سازمانها و تشکیلاتشان شیوه های مخصوصی دارد که غیر از مکتب انبیا در هیچ سیستمی نمی تواند وجود داشته باشد، زیرا بخش عمده نظارت و کنترل به خدا محوری و ایمان به غیب باز می گردد و پیامبران بزرگ الهی در سیستم نظارتی خود نیروهای معنوی و ناظران به ظاهر غایب و بزرگ الهی را شاهد بر کارهای ریز و درشت انسان می گیرند و در واقع انسان را به حوزه غیب و ایمان به آن می برند تا نظارتی جامع و کامل را در تمامی ابعاد زندگی وی حاکم گردانند. از این رو نظارت خداوندی عالیتترین و فراگیرترین نوع نظارت است. یعنی والاترین و کامل ترین نوع نظارت بر عملکرد افراد در یک جامعه اسلامی توسط خداوند متعال انجام می گیرد. بر طبق این روش، انسان مومن، همواره او را بر اعمال و کردار خود، ناظر دانسته و این امر موثرترین عامل کنترل و خود تنظیمی انسان بویژه در سازمان است.

در قرآن کریم آیات متعددی به این مطلب اشاره دارند: «خداوند، تو، به آشکار و نهان ما واقفی و هیچ چیز در آسمان و زمین بر خدای متعال پوشیده نیست» (سوره ابراهیم/۳۸). «خداوند بر پنهان و آشکار شما داناست» (سوره نحل/۱۹). حضرت علی علیه السلام در خطبه ۱۸۲ نهج البلاغه در این زمینه می فرماید: پس بترسید از خداوندی که شما در برابر نظر او هستید و موهای پیشانی و افت و خیز و نشست و برخاست شما در دست اوست. اگر شما اعمالی را پنهانی انجام دهید و با کسانی نگویید او می

داند و اگر آشکار نمایید، می نویسد، نگهبانان گرامی (فرشتگان) را برای شما وا داشته که حقی از قلم نمی اندازند و بیجا و ناکرده را نمی نویسند».

همانگونه که اشاره شد نظارت الهیه لایه ها و سطوح متعدد دارد. از نظر قرآن کریم نخستین ناظر انسان خداوند است. (حج/۱۷) حجت های الهی مانند پیامبران الهی (نحل/۸۹) پیامبر اسلام (بقره/۱۴۳) و حضرات معصومین علیهم السلام (توبه/۱۰۵) فرشتگان (ق/۲۱ و ۱۸۰ و انفطار/۱۰-۱۲) زمین (زلزال/۴) و زمان از مهمترین لایه های نظارت الهیه هستند. حقیقت نظارت الهیه در قرآن کریم در قالب واژه های مانند رقیب (مائده/۱۱۷) شهید (بقره/۷۷) بصیر (بقره/۲۶۵) حسیب (اسراء/۱۴) خبیر (آل عمران/۱۵۳) بیان شده است. در هر صورت نظارت الهیه خداوند تمام اعمال، گفتار و نیت انسان را به سنجش می کشد و پاداش و کیفر مناسب را برای هر یک از آنها تعیین می کند. در بینش اسلامی هیچ موجودی نیست که زیر مشاهده دقیق خداوند عالم نباشد، از این رو در یک سازمان از بالاترین مقام تا پایین ترین سطح آن را، دستگاه خداوندی نظارت و کنترل می کند و کوچکترین حرکتهای مثبت و منفی انسان از دید خداوند و ناظران و شاهدان وی مخفی نمی ماند.

خداوند، در هر مکانی و هر زمان وجود و حضور دارد. هیچ مکان و زمانی بدون حضور خداوند نیست. در قرآن کریم آمده است:

هو معکم اینما کنتم والله بما تعملون بصیر (حدید، ۴).

بر اساس همین همراهی است که قرآن کریم می فرماید هیچ نجوایی از خداوند پنهان نیست (مجادله، ۷).

یعنی هر نهانکاری ای که در هر جا اتفاق بیفتد، خداوند، همراه پنهانکاران است و شاهد رفتارهایشان. حضرت امیر علیه السلام می فرماید: و انه لیکل مکان و فی کل حین و أو آن و مع کل انس و جان (نهج البلاغه، خ ۱۹۵). یعنی او در هر مکانی و در هر زمانی و با هر انسان و جنی هست. حضرت در این سخن نورانی به قلمرو حضور خداوند در هر مکان و زمان و هر موجودی اشاره می کنند یعنی تمام

موجودات در تمام زمان ها و تمام مکان ها در محضر خداوند است. بنابراین نظارت الهیه بر تمام آنچه در زمین و آسمان می گذرد یک واقعیت در آفرینش است.

علاوه بر آن توصیه و سیره اولیای دین در اهمیت حضور و نظارت انسانی و نقش آن در کنترل و خود تنظیمی از دیگر عناصر موثر می باشند .

. حضرت علی علیه السلام در باب کنترل و نظارت مستقیم مدیریت جامعه می فرماید: "الا ای مالک، هرگز از جریان امور کشور و طرز سلوک حکام با رعیت لحظه ای غافل مباش و به جزئیات امور شخصاً رسیدگی کن"

سیره مدیریتی پیامبر اکرم صلوات الله علیه در مورد نظارت و کنترل، این گونه بود که در موارد متعدد، شخصاً وظیفه کنترل را بر عهده می گرفت و بر عملکرد افراد نظارت می کرد. حضرت امام باقر علیه السلام می فرماید: پیامبر گرامی اسلام صلوات الله علیه در بازار مدینه از کنار یک (کالا) خوراکی رد شد. پس به صاحب آن فرمود: خوراکی تو را خوب می بینم و (آنگاه) از قیمت آن سوال کرد. (در این هنگام) خداوند عزوجل، به او وحی کرد که دستانش را در داخل آن خوراکی ببرد. آن حضرت چنین کرد و خوراکی نامرغوبی پدیدار شد. آنگاه به صاحب آن کالا فرمود: جز این نمی بینم که بین خیانت و فریب مسلمانان جمع کرده ای. (ولیعانی، ۱۳۹۲).

حضرت علی علیه السلام در فرمان خود به مالک اشتر در این زمینه چنین می فرماید: "مقتضی است به منظور انجام این مسئولیت بزرگ (کنترل و نظارت) بر اعمال خویش گروهی بازرسان مخفی بگماری تا پنهانی تو را از چگونگی امور مملکت مستحضر دارند" حضرت علی علیه السلام درباره ی وفاداری و صداقت بازرسان مخفی به مالک چنین می فرماید: "پس ای مالک در کارها کاوش کن و چشم هایی را به عنوان بازرس که دارای خصوصیات صداقت و وفاداری هستند بر آنان بگمار، چون بازرسی کارهای آنها در پنهانی، وادارشان می کند تا نسبت به امانتداری در برخورد با مردم به نرمی و محبت رفتار نمایند". حضرت علی علیه السلام همچنین به خدا ترس بودن بازرسان مخفی و فروتن بودن

آنان به عنوان یکی از شروط انتخاب آنان اشاره می فرماید: "ای مالک، از معتمدان خویش کسی که خدا ترس و فروتن باشد، برای نظارت بر زندگی محرومان برگزین تا امورشان را به تو گزارش دهند". (تصدیقی، ۱۳۸۸).

به هر تقدیر نظارت الهیه و لایه های آن در سطوح مختلف کامل ترین و جامع ترین روش های نظارت و کنترل است زیرا در هر زمان و مکانی جاری است و نقص های سایر روش های نظارتی مانند پر هزینه بودن و ... را ندارد.

## نتیجه گیری

نظارت الهیه بر تمام آنچه در زمین و آسمان می گذرد یک واقعیت در آفرینش است. خداوند نظارت مطلق بر تمامی هستی و کلیه اعمال و حرکات انسان دارد و هر مسلمانی قبل از هر چیز و هر کس بر این اعتقاد است که رفتار و اعمال و حتی نیات او در زیر ذره بین نظارت الهی و لایه های آن قرار دارد و کوچکترین خطا یا ثواب او ثبت و ضبط می گردد و، در سرای باقی و ابدی مورد رسیدگی و هر کس به سزای اعمال خود می رسد. در نگرش اسلامی، اعتقاد و ایمان به نظارت الهیه با لایه ها و سطوح مختلف آن نقش اساسی در جهت گیریهای اعمال انسان و نحوه رفتار او را دارد. به همین دلیل هر اندازه مسئله مهم نظارت الهیه در جامعه اسلامی بیشتر مورد توجه قرار گیرد بگونه ای که در عمق انسانها نفوذ کند میزان خطا و انحراف کاهش یافته موفقیت جامعه دینی در ابعاد مختلف آن تضمین و در نتیجه یکی از مهمترین مولفه های تحقق تمدن نوین اسلامی فراهم می گردد. یکی از تفاوت های اساسی نظارت الهیه با سایر نظارتها همین نظارت نامرئی است که عامل بسیار مهمی در خود تنظیمی انسان است. در دیدگاه اسلامی هر سه نظارت درونی، سازمانی و همگانی در نهایت به نظارت الهی منتهی می شوند و زیر چتر آن قرار می گیرند.

## ۷- منابع

۱. ارجلو، مهدی، سپهوند، رضا، جلیلونند، محمد رضا، نصراللهی وسطی سیمین، (۱۳۹۲)، «نقد نظریه کنترل سازمانی و ضرورت توجه به آن از منظر تعالیم اسلامی»، دوماهنامه علمی-تخصصی اسلام و مدیریت
۲. اصفهانی، راغب، (۱۳۸۹)، روش بزرگواری در اسلام، تهران: نشر صنوبر.
۳. اکبری، مرتضی، رضائی. فریدون، (۱۳۹۴)، واکاوی شاخصه های تمدن نوین اسلامی در اندیشه مقام معظم رهبری (مدظله)، دوره ۳، شماره ۵، صفحه ۸۵-۱۰۸
۴. تصدیقی، محمد علی (۱۳۸۸)، "الگوی نظارت در جامعه دینی با تاکید بر نظارت همگانی (امر به معروف و نهی از منکر)"، ماهنامه مهندسی فرهنگی، سال سوم، شماره ۳۱ و ۳۲
۵. جهان بین . فرزاد، (۱۳۹۴)، تمدن نوین اسلامی مدنیتی بر اساس بنیادهای نظری علمی اسلام، خبرگزاری مهر
۶. خیری، طاهر، (۱۳۸۲) خودکنترلی در سازمان، تدبیر، ۱۳۷
۷. سجادی، سید علی، (۱۳۸۵)، خودکنترلی در نظام کنترل و نظارت اسلامی (با نگاهی بر جایگاه خودکنترلی در نظریه های مدیریت، فصلنامه اندیشه صادق
۸. عزیزی مقدم، ابوبکر، سیدعباس زاده، میرمحمد، (۱۳۸۹) "بررسی رابطه کانون کنترل مدیران با سلامت سازمانی مدارس شهرستان مهاباد"، دوماهنامه دانشور رفتار
۹. عطار، سعید، (۱۳۹۰)، "آسیب شناسی نظارت همگانی در ایران، درآمدی بر نظریه مثلث نظارت همگانی"، دانش ارزیابی، شماره ۹
۱۰. علی احمدی و دیگران (۱۳۸۲)، "نقش ارزشهای اسلامی در نظارت و کنترل سازمان"، نشر تولید دانش
۱۱. غفاری، غلامرضا، نیازی، محسن، (۱۳۸۶). "جامعه شناسی مشارکت"، تهران، نشر نزدیک

۱۲. قران کریم، ترجمه ی مهدی الهی قمشه ای، تهران: بنیاد نشر قرآن، ۱۳۶۷.
۱۳. نجات بخش اصفهانی، علی؛ مطهری، عبدالهادی (۱۳۹۲). بررسی نظارت با تأکید بر خودکنترلی جهت ارتقای سلامت اداری در ایران اسلامی. اسلام و پژوهش های مدیریتی. س ۳. ش ۷: ۴۶.
۱۴. نهج البلاغه
۱۵. الوانی، سیدمهدی، (۱۳۸۲) "مدیریت عمومی"، تهران، نشرنی
۱۶. ولیخانی ماشاءالله، دل افکار علیرضا، کریم پور جلیل، (۱۳۹۱)، بررسی میزان ابعاد و مولفه های نظارت و کنترل اسلامی، فصلنامه مدیریت سازمان های دولتی، سال اول، شماره ۱
17. James soner&freedmin Edwald, management, prenticehall, 1995, p. 600
18. Robbins, Stephen,p., (۱۹۹۹) "management" prentice Hall Englewood cliffs, New jersey.



# بررسی مفهوم و جایگاه خانواده در تمدن اسلام و تمدن غرب و پیامدهای راهبردی آن

زهره صابری خوش اخلاق<sup>۱</sup>

۱. کارشناس ارشد توسعه اقتصادی و برنامه ریزی دانشگاه علامه طباطبائی و پژوهشگر گروه اقتصاد خانواده دانشکده حضرت زینب (س)  
zsaberi79@gmail.com:

## چکیده

هر تمدنی از دو بخش تشکیل می شود یکی بخش ابزاری یا سخت افزاری است که همان نمای ظاهری تمدن را تشکیل میدهد و امروزه تحت عنوان مولفه های پیشرفت جوامع مطرح می شود؛ بخش دیگر بخش حقیقی یا نرم افزاری خواهد بود که همان بخش اصلی و اساسی و روح تمدن است و متن زندگی مردم را تشکیل میدهد. این بخش حقیقی را که به عنوان کلی سبک زندگی می شناسیم مسائل گوناگونی از جمله مفهوم و جایگاه خانواده و الگوهای رفتاری درون خانواده را در برمی گیرد.

مرور بیانات مقام معظم رهبری بعنوان اندیشمند بزرگ اسلام شناس و مسلط بر مولفه های جامعه سازی و تمدن سازی نشان میدهد که رابطه متقابلی میان نهاد خانواده و یک تمدن وجود دارد. نهاد خانواده نقش بی نظیری در امر تمدن سازی داشته و اضمحلال آن افول تمدنی را در پی خواهد داشت و از سوی دیگر یک تمدن می تواند نهاد خانواده را مستحکم نماید و از پس آن آرامش و امنیت برای افراد به ارمغان آورد و تمدنی دیگر با بی توجهی و تخریب کارکردهای خانواده افسردگی و اضطراب و پوچی برای مردم در پی

داشته باشد.

مقایسه تطبیقی در این زمینه نشان می‌دهد تفاوت آشکاری میان دو رویکرد اسلامی و غربی در تعریف از خانواده و اهمیت و ارزش آن در جامعه سازی و تمدن سازی وجود دارد و آثار و پیامدهای گوناگونی را برای فرد، نهاد خانواده و اجتماع در پی خواهد داشت و همین امر، آینده متفاوتی را برای هر یک رقم خواهد زد که رشد و تعالی تمدن اسلامی و افول و انحطاط تمدن غرب آینده قطعی آنها خواهد بود.

در این مقاله سعی شده است با روش توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر کل بیانات مقام معظم رهبری در دو حوزه تمدن سازی و خانواده ضمن استخراج جایگاه خانواده در تمدن سازی به تمایزات میان دو رویکرد غربی و اسلامی به مفهوم خانواده و کارکردهای آن و همچنین آثار و پیامدهای هر دو رویکرد در عرصه های فردی، خانوادگی و اجتماعی و نهایتاً آینده تمدنی پرداخته شود.

کلید واژه ها: خانواده، کارکردهای خانواده، جایگاه خانواده، تمدن اسلام، تمدن غرب، تمدن سازی

## مقدمه و بیان مسئله

هدف و آرمان نظام جمهوری اسلامی را میشود در جمله ی کوتاه "ایجاد تمدن اسلامی" خلاصه کرد. [۱] لیکن شناخت چیستی و چگونگی آن امری پیچیده و دارای ابعاد گوناگون بوده که تعمق جدی نخبگان را می‌طلبد. هرچند در ابتدا فرهنگ نویسان برای واژه تمدن معانی چون «شهرنشینی»، «اسالیب شهرنشینی گزیدن» و «فره‌یختگی» را عنوان می نمودند. [۲] لیکن این معانی ناظر بر بیرون آمدن انسان از حالت بربریت و وحشیگری یعنی نخستین شرط و مرحله تمدن بوده و امروزه این واژه صورت اصطلاحی را به خود گرفته که مفاهیم گوناگونی از آن اراده می گردد. [۳] «تمدن» مرحله یا نوعی خاص از فرهنگ است که در عصر معینی موجودیت یافته است. [۴] یا «تمدن» عبارت است از تلاش برای آفریدن جامعه ای که کل بشریت بتواند با هم‌نواپی در کنار یکدیگر و به منزله اعضای از یک خانواده کامل و جامع در درون آن زندگی کنند.

[۵]

همچنین ویل دورانت تمدن را نظامی اجتماعی می‌داند که در نتیجه وجود آن خلاقیت فرهنگی امکان

پذیر می شود و جریان پیدا میکند و ظهور آن هنگامی امکان پذیر می شود که هرج و مرج و ناامنی پایان پذیرفته باشد. چه فقط هنگام از بین رفتن ترس است که کنجکاوی و احتیاج به ابداع و اختراع به کار می افتد و انسان خود را تسلیم غریزه ای می کند که او را به شکل طبیعی به راه کسب علم و معرفت و تهیه وسایل بهبود زندگی سوق میدهد. [۶] در تعریفی دیگر «تمدن» بر مجموع فعالیت های عینی، فنی و اطلاعاتی جامعه اطلاق می گردد و فرهنگ امور ذهنی مانند دین، فلسفه و هنر را دربر می گیرد. [۷]

بطور خلاصه میتوان عینیت یافتن یک تفکر و فرهنگ را در قالب نظم و ساختارهای مشخص جهت اداره امور انسان ها را در تعاریف جدید از مفهوم تمدن دریافت نمود. لذا تمایز تمدن ها از مبانی فکری و نظری متفاوت آنها نشأت گرفته لیکن نمود ظاهری خود را در تفاوت نوع نظم و ساختار های در نظر گرفته شده نشان میدهد و در نهایت مقایسه کارآمدی تمدن ها را با نتایجی که در تامین امنیت و سلامت جسمی و روحی توأمان افراد و دستیابی آنها به مفهوم خوشبختی و سعادت میتوان سنجید.

یکی از بهترین روش ها جهت تبیین چیستی و چگونگی دقیق تمدن اسلامی، بررسی وجوه تمایز آن با سایر تمدن های رقیب است که مشخص مینماید مولفه های حقیقی یک تمدن چه چیزهایی هست و چه چیزهایی نیست. اینکه تمدن های رقیب با مبانی نظری ویژه خود چه ساز و کارهایی برای نظامات اجتماعی خود در نظر گرفتهاند و پیامدهای عملی آن برای افراد و جوامع چه بوده است، برای انتخاب صحیح مسیر تحقق تمدن نوین اسلامی و اجتناب از خطاها و لغزشگاه های اساسی بسیار موثر خواهد بود.

مقام معظم رهبری بعنوان مجتهد اسلام شناس و اندیشمند اجتماعی در جایگاه هدایت و رهبری امت اسلامی به سوی آرمانها و اهداف نظام اسلامی ضمن تبیین معنا و مفهوم تمدن اسلامی در سخنرانی های متعدد خود طی دو دهه اخیر، به مولفه ها و ارکان و همچنین راه های وصول به تمدن نوین اسلامی اشاره نموده اند و در اغلب موارد از روش تطبیق و مقایسه با سایر رویکردها استفاده نمودند. به عقیده ایشان فرهنگ اسلامی و تمدن اسلامی همواره در مصاف با معضلات جدید و نیز در چالش با مکاتب و تمدنهای دیگر، شکفته است و پاسخ به شبهه نیز بدون شناخت شبهه، ناممکن است. [۸]

به عقیده ایشان: مسیر پیشرفت، مسیر غربی نیست، مسیر منسوخ و برافاده‌ی اردوگاه شرق قدیم هم نیست. بحرانهائی که در غرب اتفاق افتاده است، همه پیش روی ماست، می‌دانیم که این بحرانه‌ها گریبان‌گیر هر کشوری خواهد شد که از آن مسیر حرکت کند. پس ما بایستی مسیر مشخص ایرانی-اسلامی خودمان را در پیش بگیریم. [۹] و یکی از حدود و ثغور این کار، مواجهه‌ی با تمدن غرب است، به صورتی که تقلید از آن انجام نگیرد... تقلید از آن کسانی که سعی دارند روشهای زندگی و سبک و سلوک زندگی را به ملتها تحمیل کنند. امروز مظهر کامل و تنها مظهر این زورگوئی و تحمیل، تمدن غربی است. [۱۰] بشریت اگر بیندیشد و انصاف را رعایت کند، تصدیق خواهد کرد که نجات بشر و حرکت بشر به سوی کمال، به برکت اسلام ممکن خواهد شد و لاغیر. [۱۱]

یکی از این وجوه تمایز اساسی تمدن اسلامی با تمدن غرب بعنوان تمدن رقیب حاکم بر جهان معاصر، جایگاه و نقش نهاد خانواده در ساختار اداره امور و نیازهای افراد در جامعه است. مقام معظم رهبری به عنوان مجتهد اسلام شناس و متفکر اجتماعی در بیانات متعددی به تشریح ابعاد این وجه تمایز تمدن اسلام و غرب پرداخته‌اند.

## ۱- سوالات پژوهش

۱. تفاوت‌های مبنایی میان دو رویکرد اسلامی و غربی به خانواده در رویکرد مقام معظم رهبری دارد؟
۲. خانواده چه جایگاهی در تمدن غرب داشته و آثار و پیامدهای آن از منظر مقام معظم رهبری چه خواهد بود؟

۳. در رویکرد مقام معظم رهبری، نسبت میان دو مفهوم خانواده و تمدن اسلامی چیست؟
۴. مبانی، ادله و پیامدهای رویکرد مقام معظم رهبری به خانواده در افق تمدنی چه خواهد بود؟

## ۲- روش پژوهش

در این مقاله از روش توصیفی-تحلیلی و مطالعه منابع اسنادی و کتابخانه‌ای و مطالعه بیانات مقام معظم رهبری استفاده شده است. شیوه بهره‌گیری از بیانات نیز بصورت مطالعه کامل تمامی بیانات در دو موضوع

تمدن سازی و خانواده بوده است.

### ۳- یافته های پژوهش

#### ۴-۱- مبانی نظری جایگاه خانواده در تمدن غرب

خانواده در همه جوامع یافت می شود. در بین همه نهادها، خانواده جهان شمول ترین نهاد اجتماعی است. منظور از نهاد ترکیبی از ارزش ها، هنجارها، موقعیت ها، نقش ها و انتظاراتی که پیرامون یک نیاز اساسی جامعه گسترش می یابد. نهادها اجزای تشکیل دهنده جامعه هستند. علاوه بر خانواده، ما آموزش و پرورش، دین، سیاست، اقتصاد و قانون را به عنوان نمونه های دیگر نهادها می شناسیم. خانواده پنج کارکرد حیاتی را به عهده دارد که عبارتند از: ۱. تنظیم رفتار جنسی و تولید مثل؛ ۲. اجتماعی کردن؛ ۳. محافظت؛ ۴. حمایت عاطفی؛ ۵. اعطای منزلت اجتماعی. [۱۲]

قرن های متمادی در عصر پیشامدرن، شکل غالب خانواده در جهان، خانواده گسترده یا چیزی شبیه به آن بود. خانواده های که نسل های مختلف، در کنار هم و یا نزدیک به یکدیگر زندگی میکردند [۱۳] خانواده، دارای روابط عاطفی بود که نه تنها تعداد زیادی فرزند، بلکه افراد دیگری، مانند پدر بزرگ ها، مادر بزرگ ها، عمه ها، عموها، داییها، خاله و بچه های اینها را دربر میگرفت. [۱۴] لیکن امروزه به میزان زیادی شاهد برهم خوردن الگوهای ثابت خانواده و پیدایش شکل های جدید خانواده هستیم که عوامل مختلفی چون حذف تمام تعاریف و امتیازات سنتی و قانونی برای خانواده های رسمی و حتی در نظر گرفتن همجنسگرایان در تعریف خانواده و ترغیب به ارضای نیازهای جنسی و عاطفی تا سالهای طولانی بدون ازدواج رسمی سبب گردیده اند که خانواده در تطور تاریخی خود، در جهان کنونی تکه تکه شود و شکل های تازه ای از مناسبات که نامش را خانواده های جدید می نامند در حال رونمایی و ظهور باشد؛ فرآیندی که شاید نتوان پایانی برای آن قائل شد. [۱۵]

بنظر میرسد ریشه نظری و فلسفی پیدایش چنین وضعیتی را می توان در وجود دو فلسفه اصالت فرد و اصالت اجتماع در مبانی فکری تمدن غرب جستجو نمود. به موازات طرح مسأله به ظاهر علمی اصالت فرد یا

جامعه در عرصه دانش و حذف خانواده از این پرسش [۱۶] به تدریج از اهمیت نهاد خانواده در جوامع غربی کاسته شد و حتی رویکردهای ستیزه جویانه ای بر علیه آن شکل گرفت. آنان اغلب بر این امر اصرار می ورزند که خانواده مادامی که دارای ساختار انعطاف ناپذیری باشد که زنان و مردان، والدین و بچه ها مجبور به پیروی از آن باشند، هرگز نمی تواند چیزی به جز عامل نگرانی و اندوه باشد. [۱۷]

در حالی که از نظر حکما حیات سه گونه است: فردی، خانوادگی، اجتماعی که عدم فعلیت هر کدام فقدان کمالی برای او و خلل در سعادتش خواهد بود. و بر همین اساس، اخلاق، تدبیر منزل، و سیاست مدن، اقسام حکمت عملی واقع شده اند. لیکن در فلسفه و تمدن جدید، این سه نوع حیات، به دو نوع فردی و اجتماعی فرو کاسته شده و خانواده منحل در جامعه شده و بسیاری از نقش هایش را به اجتماع و نهاده است. [۱۸]

فردگراها افراد انسانی را در مقابل جامعه، واقعی و بنیادی می دانند که جدا از یکدیگر اصالت و واقعیت دارند. از نظر آنها عینیت و اصالت از آن فرد است و جامعه و ترکیب افراد با یکدیگر اعتباری است و نیاز به جامعه صرفاً برای دفع شرّ و عوامل بیرونی است [۱۹] لذا در مکتب اصالت فردی، همه چیز بر مبنای فرد و خواسته های او تعریف می شود و افراد تنها بر مبنای خواسته های شخصی و نیازهای فردی عمل می کنند و هیچ انگیزه ای نیرومندتر از این در زندگی آنان وجود ندارد. [۲۰] تعابیری مانند رابطه جنسی منعطف<sup>۱</sup> و عشق سیال<sup>۲</sup> در نظریه های فردگرایی به وفور دیده می شود تا نشان دهد که در جوامع معاصر انسان ها در قید و بند سنت ها نبوده و هیچ رابطه دائمی را به عنوان ساختاری از پیش تعیین شده نمی پذیرند و در واقع این گروه به تحوّل سنت زدایی<sup>۳</sup> به شدّت اصرار دارند. لذا این گروه معتقدند خانواده، جنسیت، طبقه اجتماعی، و مذهب، جزمیت گذشته خود را تا حدّ زیادی از دست داده اند. نظریه پردازانی که در زمینه فردگرایی مطالعه می کنند این قواعد را نوعی الزامات بی خاصیت می دانند که در عین حیات نابود شده اند یا نهادهایی

<sup>۱</sup> Plastic Sexuality

<sup>۲</sup> Liquid Love

<sup>۳</sup> Detraditionalization

هستند که پوست اندازی کنند و تنها شکل ظاهری آن‌ها باقی مانده است اما محتوای آن‌ها کاملاً دگرگون شده است [۲۱]

در مقابل، از نظر کسانی که اصالت را به جامعه می‌دهند، انسان قبل از وجود اجتماعی اش فاقد هویت انسانی است و مانند لوح نانوشته‌ای است که از سوی جامعه نقش می‌گیرد و ظرفی توخالی است که توسط روح جمعی پر می‌شود و شخصیت پیدا می‌کند. فرد وجود ندارد؛ همه چیز فرد، جامعه است. افراد به عنوان شخص‌ها و تن‌ها واقعی و مستقل از یکدیگرند اما به عنوان شخصیت‌ها هیچ استقلال و هویتی ندارند. آنچه از احساسات، تمایلات، گرایش‌ها، اندیشه‌ها، و عواطف که به هویت انسانی او مربوط می‌گردد و او را انسان می‌سازد در پرتو روح جمعی پیدا می‌شود [۲۲] در نظریات معتقدین به اصالت جمع نیز جامعه آنقدر پررنگ می‌شود که دیگر جایی برای خانواده باقی نمی‌ماند. فرد در ملک دولت و نه خانواده است. خانواده در مقابل دولت قرار می‌گیرد؛ بنابراین باید خانواده نباشد و همه تحت پوشش دولت قرار بگیرند. [۲۳] از نظر آنها نخستین ظلم طبقاتی، وجود خانواده «تکهمسری» است و بدین ترتیب، خانواده به مثابه پدیده‌ای طبقاتی، موضوع مجادلات مارکسیست‌ها قرار گرفت [۲۴]

افلاطون (۳۴۷-۴۲۷ قبل از میلاد)؛ فیلسوف یونانی و اولین متفکر اشتراکی گرا؛ معتقد بود مردان و زنان ما باید به وسیله قانون از زندگی با یکدیگر در خانه‌های جداگانه منع شوند و تمام زنان باید برای تمام مردان مباح باشند. همچنین کودکان باید به صورت همگانی نگهداری شوند. هیچ یک از والدین نباید فرزند خود را بشناسد یا کودک‌کی والدین خود را. [۲۵]

مارکس و انگلس نیز بعنوان اصلی‌ترین مروجان فلسفه اصالت اجتماعی معتقدند خانواده نهادی ظالمانه مبتنی بر ثروت شخصی است. [۲۶] برخی معتقدند مخالفت با نهاد خانواده و تجسم آن به مثابه نهاد ستمگری، در گرایش‌های مارکسیستی مبتنی بر کتاب «منشاء خانواده، مالکیت خصوصی، دولت» (۱۸۸۴) است که انگلس آن را بر اساس یادداشتهای فراوان مارکس تنظیم کرده بود. [۲۷] او در این کتاب اشاره می‌کند: خانواده هسته‌ای بر پایه بردگی خانگی پیدا و پنهان زن بنا شده. خانواده سرمایه‌داری بورژوا، اساساً یک

نظام اقتصادی است که در آن مالکیت از عشق ورزی مهم تر بوده و زن برده شوهر خویش می باشد؛ چرا که وابستگی اقتصادی وی مانع رها کردن نان آور خویش می شود، حتی اگر از وی متنفر باشد. راه حل او این است که «زن برای نجات خود باید بجای آنکه برده همسر و فرزندان خود باشند، برده نزدیک ترین شرکت دولتی یا خود دولت باشند.» و «نگهداری و آموزش کودکان نیز به عهده بخش عمومی باشد؛ یعنی جامعه از همه کودکان، چه مشروع و چه نامشروع به طور یکسان نگهداری کند.» [۲۸]

همان ایده ها امروزه توسط کسانی که هنوز خانواده سنتی را ظالمانه مینگرند به کار گرفته می شود. [۲۹] امروزه دیگر گرایشهای مختلف فمینیستی اعم از رادیکال، سوسیال، مارکسیستی و برخی گرایش های پست مدرن و موج سوم، «ضد خانواده» بوده و خانواده را نهاد ظلم، ستم بر زنان و بهره کشی از آنان می دانند. معدودی از چهره های فمینیسم لیبرال هم اگر چه در پارهای موارد شعار دفاع از خانواده را از نظر دور نمیدارند، با این حال از نگاه های انتقادی به ساختار خانواده هسته ای نیز اجتناب نمی کنند. [۳۰] زمانی که در جامعه چنین جریانها و تفکرهایی به وجود آمد، دولت نیز به تدوین قوانینی پرداخت که به گونه ای ضد خانواده بود که مهمترین آنها عبارت است از:

➤ زوجهایی که بدون ازدواج با هم زندگی میکنند، همان مالیاتی را میپردازند که زوجهای ازدواج کرده، میپردازند؛

➤ مزایای رفاهی را از متأهان، دریغ می کنند؛

➤ به همجنسبازان همان مزایا و موقعیت افراد متأهل اعطا می شود؛

➤ به زنان جوان برای زایمان و نگهداری از کودکان نامشروع یارانه میپردازند؛

➤ یکی از دو زوج غیر پایبند به ازدواج که به دنبال طاق بیتقصیر است، حق گرفتن نیمی از دارای یهای

زناشویی از شریک پایبند به زناشویی را میدهند. [۳۱]

#### ۴-۲- معنا و جایگاه ویژه خانواده در رویکرد مقام معظم رهبری

در مقابل این دو مکتب فکری در تمدن غرب، دیدگاه برخی متفکرین اسلامی وجود دارد که علاوه بر



این دو حیات، حیات دیگری هم برای انسان مطرح است که وجودی حقیقی و مستقل از فرد و جامعه دارد و آن حیات خانوادگی است. آنها نه تنها اصالت را هم به فرد و هم به جامعه می دهد و هر دوی آنها را اصیل و واقعی می داند بلکه برای حیات خانوادگی هم اصالت قائل اند. [۳۲] بر همین مبنا مقام معظم رهبری معتقدند: نگرش اسلام به خانواده، نگرشی درست، نگرشی اصیل و یک نگاه همراه با اهتمام است که خانواده اصل قرار داده شده و به هم زدن بنیان خانواده یا آشفته نمودن آن جزء بدترین کارهاست. [۳۳] «مسئله ی خانواده، مسئله ی بسیار مهمی است؛ پایه ی اصلی در جامعه است، سلول اصلی در جامعه است.» [۳۴]

ایشان خانواده را نه یک نهاد قراردادی صرف در جامعه که می توان کارکردهایش را به سایر نهادها واگذار نمود، بلکه کلمه طیبه ای می داند که از سوی خداوند با اساس صحیحش به بشر اهدا شده و لذا جزء اصول است «خانواده، کلمه ای طیب است. کلمه ی طیبه هم خاصیتش این است که وقتی یک جایی به وجود آمد، مرتب از خود برکت و نیکی می تراود و به پیرامون خودش نفوذ می دهد. کلمه ی طیبه همان چیزهایی است که خدای متعال آن را با همان اساس صحیح به بشر اهدا کرده. [۳۵]

خاصیت این کلمه طیبه بودن آنست که مرتب پیرامون خود را اصلاح می کند و برکات آن به همه جا نفوذ می کند، رشدش تمامی ندارد و میوه دهی او حتمی است. «نکته ای را خدای متعال به ما آموزش داده است که لُبِّ واقعیت و اصل حقیقت است و باید آن را بی دغدغه فهمید و پذیرفت و از آن استفاده کرد. آن نکته این است: «ضرب الله مثلا کلمه طیبه کشجره طیبه اصلها ثابت و فرعها فی السماء توتی اکلها کل حین باذن ربها» (۱). این، یک اصل است. [۳۶]

جایی که خدای متعال در قرآن مَثَل میزند... جای دَقَّت بیشتری است؛ چون در این گونه موارد، قرآن حقیقت بزرگ و پایداری را با تکیه بر یک مثال محسوس، برای بیان ما میکند. ما اگر عقل داریم، باید بفهمیم. یکی از آن موارد، همین جاست. شما یک درخت معمولی را نگاه کنید که آن را در خاکی حاصلخیز نشاندید و به آن رسیدید و آفت را از او دفع کردید و دیگر نگرانیای ندارید، «توتی اکلها کل حین باذن ربها». به هنگام فصل میوه، سبد را بر میدارید و میروید تا میوه بچینید. این، یک مثل است. کلمه طیبه مثل همین درخت

است. همه حقایق درستِ عالم، کلمه طیبه و کلمات اللّٰه. ما در زمینه مورد نظر خودمان، کلمه طیبه را پیدا میکنیم. کلمه طیبه... هر جا پیدا شد، بدانید که رشدش تمامی ندارد و میوه دهی او حتمی است. اگر در جایی دیدیم میوه ای نمیچینیم، بدانید که در اساس کار، اشکالی وجود دارد و ما نتوانستیم میوه لازم را بچینیم.» [۳۷]

نکته بسیار کلیدی در این رابطه نظریه خاص مقام معظم رهبری در نسبت میان خانواده و جامعه در رویکرد اسلامی است. در این نظریه نه تنها خانواده نهادی اثر گذار بر جامعه و آینده تمدن ها است بلکه رابطه مستقیم و یک به یک میان آنها وجود دارد. بدین معنا که در نظام فکری ایشان جامعه نه مجموعه ای از انسان ها بلکه مجموعه ای از خانواده هاست و انسان ها درون خانواده ها تعریف می شوند. «آدم تنها، مرد تنها و زن تنها که همه ی عمر را به تنهایی می گذرانند، از دید اسلام یک چیز مطلوبی نیست مثل یک موجود بیگانه است در مجموعه پیکره ی انسانی. اسلام این طور خواسته که خانواده، سلول حقیقی مجموعه ی پیکره ی جامعه باشد نه فرد تنها.» [۳۸]

«همچنان که بدن انسان از سلولها تشکیل شده... جامعه هم از سلولهایی تشکیل شده، که این سلولها خانواده اند. هر خانواده ای یکی از سلولهای پیکره ی اجتماع و بدنه ی اجتماع است.» [۳۹]

این بدان معناست که در این رویکرد:

۱. کوچک تر از واحد خانواده در اجتماع وجود ندارد لذا فرد تنها در این رویکرد معنا ندارد هر فردی در خانواده ای تعریف می شود.

۲. برخلاف دو دیدگاه اصالت فرد و اصالت جمع؛ هم فرد، هم خانواده و هم اجتماع دارای اصالت بوده و خانواده رابط میان فرد و اجتماع است و ارتباط مجزا میان فرد و جامعه معنا ندارد.

۳. نسبت میان سلول و پیکر نسبت میان یک جزء بسیار اساسی با یک کل است نه جزئی که بتوان نبود آن را تصور نمود.

لذا مبتنی بر این رویکرد اگر در جامعه ای خانواده نابود شود جامعه و افراد آن نیز بطور حتم نابود خواهد شد. هر تمدنی هم حتی اگر در سایر ابعاد تمدنی خود اقتدار داشته باشد ولی نهاد خانواده را از دست دهد به

سقوط و انحطاط خواهد انجامید و همین امر تمام آن مولفه های اقتدار را نیز در خود خواهد بلعید. از این رو مقام معظم رهبری معتقدند پاشنه آشیل تمدن غرب همین خانواده خواهد بود و وجه تمایز تمدن عظیم اسلامی نیز رویکرد خاص آن به نهاد خانواده خواهد بود.

در ادامه ضمن آسیب شناسی تمدن غرب در حوزه خانواده و بیان پیامدهای فردی و خانوادگی و اجتماعی و تمدنی آن از منظر مقام معظم رهبری به ارائه جایگاه خانواده در سیر تحقق تمدن اسلامی مبتنی بر بیانات ایشان پرداخته خواهد شد.

#### ۴-۳- آسیب شناسی تمدن غرب در حوزه خانواده از منظر مقام معظم رهبری

مقام معظم رهبری طی دو دهه اخیر خبر از فروپاشی و سقوط حتمی تمدن غربی حاکم بر جهان معاصر را داده اند. به عقیده ایشان «آرامش ظاهری جبهه ی مسلط جهانی امروز به هم خورده، نشانه های این به هم خوردگی را انسان میبیند.» [۴۰] و «تمدن غربی (که) بر پایه ی تفکر اومانیسم.. شکل گرفته است بعد از دوران اوج خود، اکنون نشانه های تباهی و انحطاط آن نمایان شده» [۴۱] ایشان در تبیین عوامل و ابعاد این فروپاشی، مکرر بر مسأله خانواده بعنوان اصلی ترین عامل تاکید کردند و عنوان فرمودند: «از بزرگترین بلا هایی که گریبان کشورهای غربی را به شدت گرفته و آنها را به وضعیت نامطلوب شدیدی دچار کرده، مسأله ی خانواده است.» [۴۲] «خانواده، نقطه ی ضعف غرب است.» [۴۳] «(آنها) نتوانستند خانواده را حفظ کنند... خانواده، غریب، مورد بی اعتنایی و تحقیر شده است.» [۴۴]

«امروز یکی از مشکلات بزرگ دنیای غرب، متلاشی شدن خانواده هاست، افزایش فرزندان بی هویت است. اینها گریبان غرب را خواهد گرفت. حوادث اجتماعی بمرور پیش می آید. غرب از همین نقطه سخت ترین ضربه ها را خواهد خورد و این تمدن مادی پر زرق و برق از همین نقطه فرو خواهد ریخت.» [۴۵]

به عقیده ایشان نوع رویکرد یک تمدن به دو موضوع زن و خانواده مسئله ای بسیار راهبردی و تعیین کننده است که اثرات کلان و اساسی در آینده جوامع و سلامت یا هلاکت تمدن ها خواهد داشت. لذا همین نگاه غلط فاحش تمدن غرب به زن و خانواده اساس مشکلات بوجود آمده در این جوامع است و همین امر آنها را

به نابودی خواهند کشاند» غرب در قضیه ی زن و خانواده، در یک گمراهی و ضلالت عمیقی به سر میبرد.»

[۴۶]

«دنیایی که زن را از داخل خانواده جدا می کند و با وعده های توهم آمیز بیرون می کشد و او را در مقابل نگاه و حرکت هرزه ی جامعه، بی پناه و بی دفاع می کند و میدان را برای تعرض به حقوق او باز می کند، هم زن را تضعیف می کند، هم خانواده را نابود می کند، هم نسل های آینده را به خطر می اندازد. هر تمدن و هر فرهنگی که این منطق را داشته باشد، دارد فاجعه ایجاد می کند؛ و این امروز در دنیا اتفاق افتاده است و روز به روز هم دارد بیشتر می شود. و به شما عرض کنم؛ این از آن سیل های خطرناکی است که آثار تخریبی آن در بلندمدت ظاهر می شود و بنای تمدن غرب را در هم خواهد کوبید و فرو خواهد ریخت. در کوتاه مدت چیزی فهمیده نمی شود؛ این ها چیزهایی است که صدساله و دویست ساله خودش را نشان می دهد.» [۴۷]

#### ۴-۳-۱- اشتباهات تمدنی غرب در حوزه خانواده از منظر مقام معظم رهبری

در بخش های پیشین به رویکردهای نظری حاکم بر تمدن غرب در رابطه به جایگاه خانواده پرداخته شد و مشخص گردید که نه در مکتب اصالت فرد و نه در مکتب اصالت جمع که هر دو بر مبنای هستی شناسی مادی گرایانه و انسان شناسی غیر توحیدی شکل گرفته اند نهاد خانواده نه تنها جایگاهی ندارد بلکه قوانین و ساختارهای حاکم بر آن با اهداف غایی آنها منافات دارد و در تراحم هستن و هر مکتبی بدنبال راهکارهای محدود نمودن و یا حذف ساختار خانواده برآمدند.

مقام معظم رهبری نیز معتقدند مبانی هستی شناسی و انسان شناسی حاکم بر تمدن غرب منجر به بروز اشتباهات فاحشی در برخی رویکردهای اساسی آنها در حوزه های انسانی بویژه در حوزه زن و خانواده شده است. «تمدن کنونی غرب بر اساس پاسداشت انسان به وجود آمد؛ بر اساس اومانیزم و اصالة الانسانیه همه ی این تمدن بنا شده است؛ معنای آن این است که «انسانیت»، عنصر اصلی و هدف اصلی و قبله ی اساسی برای این تمدن خواهد بود. [۴۸] (که) بعد از دوران اوج خود، اکنون نشانه های تباهی و انحطاط آن نمایان شده که مهم ترین آن، انحطاط جنسی و رواج بی بند و باری های اخلاقی و جنسی است.» [۴۹] و مبتنی بر

همین مبانی دست به اشتباهات اساسی در حوزه خانواده زده اند. این اشتباهات در رویکرد ایشان به چند محور تقسیم می شود:

#### ۴-۳-۱-۱- تغییر نوع نگاه به نقش و جایگاه زن در خانواده و اجتماع

زن بودن، برای زن یک نقطه ی امتیاز است، یک نقطه ی افتخار است. این افتخاری نیست برای زن که او را از محیط زنانه، از خصوصیات زنانه، از اخلاق زنانه دور کنیم. خانه داری را، فرزندداری را، شوهرداری را ننگ او به حساب بیاوریم. فرهنگ غربی (اینگونه) خانواده را متلاشی کرد. [۵۰]

دنیاپی که زن را از داخل خانواده جدا می کند و با وعده های توهم آمیز بیرون می کشد و او را در مقابل نگاه و حرکت هرزه ی جامعه، بی پناه و بی دفاع می کند و میدان را برای تعرض به حقوق او باز می کند، هم زن را تضعیف می کند، هم خانواده را نابود می کند، هم نسل های آینده را به خطر می اندازد. هر تمدن و هر فرهنگی که این منطق را داشته باشد، دارد فاجعه ایجاد می کند. [۵۱]

به عنوان این که می خواهند به زن خدمت کنند، بزرگترین ضربه را به زندگی او وارد آوردند. چرا؟ به خاطر این که با بی بندوباری، با اشاعه ی فساد و فحشا و با آزادی بی قید و شرط معاشرت زن و مرد، بنیان خانواده متلاشی شد. مردی که می تواند آزادانه در جامعه اطفای شهوت کند و زنی که می تواند بدون هیچ ایراد و اشکالی در جامعه با مردان گوناگون تماس داشته باشد، هرگز در خانواده، همسران خوب و شایسته ای نخواهند بود. لذا بساط خانواده متلاشی شد. [۵۲]

دامن زدن به مسئله ی شهوت - که متمرکز بود روی مسئله ی زنها؛ و امروز می بینید که در دنیا بدتر از اینها دارد میشود، این مسئله ی همجنس بازی و همجنس گرایی و این ازدواجها و خانواده های دو جنس مشابه و مانند اینها - اینها چیزهایی است که به زبان آسان می آید؛ اینها چاله های عظیم و عمیق و خطرناکی است پیش پای آن تمدن. [۵۳]

#### ۴-۳-۱-۲- تحقیر ازدواج و تشکیل خانواده

یکی از گناهان کبیره تمدن غرب نسبت به بشریت، این است که ازدواج را در چشم مردم سبک کرد.

تشکیل خانواده را کوچک کرد. مثل لباس که عوض می کنند... قضیه ی زن و شوهری را این طور کردند.  
[۵۴].

#### ۴-۳-۱-۳- ترویج الگوی تأخیر در زمان ازدواج

اینکه بعضی سن ازدواج را برای سالهای میانی عمر که در غرب و تمدن غرب معمول است، می گذارند مثل اغلب چیزهایشان، غلط و برخلاف فطرت و مصلحت بشر و ناشی از این است که به شهوترانی و بی بند و باری اقبال دارند. می خواهند جوانی خود را به اصطلاح خودشان، با خوشی سپری کنند، هوسرانی هایشان را بکنند، بعد که از کار افتاده شدند و آتشیهایشان فرو نشست، حالا سراغ خانواده بروند. [۵۵]

الآن، جوامع غربی .. حقیقتاً به نقطه های بسیار خطرناکِ سرایشی رسیده اند... این همه اش به این خاطر است که دخترها و پسرها در سنین مناسب، ازدواجهای کامیاب و ماندگار انجام نمی دهند. بعد هم محیطهای خانوادگی که آن جا تشکیل می شود، محیطهای محبت نیست. [۵۶]

در جوامع غربی جوانها، دوره ی نشاطِ جوانی و تُندی احساسات و غرایز را آزادانه می گذرانند و وقتی به خانواده و به ازدواج می رسند که در واقع بخش زیادی از میل طبیعی آنها و غرایز آنها فرو نشسته است. آن شوق و محبت و عشقی که باید در اعماق روح زن و شوهر جایگزین شود، در اینها نیست یا کم است. [۵۷]

#### ۴-۳-۱-۴- تخریب الگوی ساختاری خانواده

بعضی از مسلکهای غلط که مخصوص زنها هم نیست مردها هم گاهی همان مسلکها را دنبال می کنند دنبال این هستند که بگویند: نه! بیاییم اجناس این ترازو (نقشهای زن و مرد) را جابه جا کنیم. گاهی اتفاق می افتد مرد در خانه نقش زن را پیدا می کند. زن حاکم مطلق می شود و به مرد دستور می دهد این کار را بکن، آن کار را نکن. مرد هم دست بسته تسلیم است. خب چنین مردی دیگر نمی تواند تکیه گاه زن باشد. زن یک تکیه گاه خوب را دوست می دارد.

گاهی اوقات از این طرف مرد چیزهایی را به زن تحمیل می کند؛ فرض کنید که تمام خرید و کار و سر و کله زدن با مراجعان با خانم است. چرا؟ چون من کار دارم، وقت ندارم. مبنای وقت نداشتن است! می گوید

باید بروم اداره، کارها را باید خانم انجام دهد. یعنی کارهای بی جاذبه و سنگین برای زن. البته ممکن است چند صبحی سرگرمش کند، اما کار او نیست. حالا اگر این کار را بکنیم چه می شود؟ جز اینکه اشتباه می کنید و جز اینکه بوستان به زیبایی و نیکی پرداخته شده را خراب می کنید؟ غیر از این، کار دیگری نمی کنید. فواید همدیگر را می برید، محیط خانواده را هم بی اعتنا می کنید. زن و مرد را نسبت به هم دچار تردید و دودلی می کنید. آن محبت و عشقی را که مایه اصلی کار است، از دست می دهید. [۵۸]

#### **۴-۳-۱-۵- واگذاری کارکردهای اساسی خانواده به سایر نهادها و تبدیل خانواده**

##### **به نهادی تحمیلی و تشریفاتی**

در دنیای غرب و بخصوص در آمریکا و بعضی از کشورهای اروپای شمالی معروف است که بنیان خانواده خیلی متزلزل است. چرا؟ علت این است که در آن جاها آزادی جنسی و بی بند و باری جنسی زیاده تر است. وقتی بی عفتی رایج شد، یعنی مرد و زن این نیاز غریزی را در جایی دیگر غیر از خانواده، غیر از کانون خانواده، تأمین کردند، این کانون خانواده در واقع یک چیز بی معناست: یک چیز تحمیلی و تشریفاتی است. لذا از نظر عاطفی از هم جدا می شوند. حالا ظاهراً جدایی بیش از حد نیست اما به هم علاقه و دلبستگی ندارند. [۵۹]

اگر انسانها را ببینند که غریزه ی جنسی را هر طور می خواهند اشباع کنند، یا خانواده تشکیل نمی شد یا یک چیز سست و پوچ و تهدید پذیر و ویرانی پذیری می شد و هر نسیمی آن را به هم می زد. لذا در هر جای دنیا که می بینید آزادیهای جنسی هست، به همان نسبت خانواده ضعیف است؛ چون مرد و زن برای اشباع این غریزه، احتیاجی به این کانون ندارند. اما در آن جاهایی که دین حاکم است و آزادی جنسی نیست، همه چیز برای مرد و زن هست، لذا این کانون خانواده حفظ و نگهداشته می شود. [۶۰]

#### **۴-۳-۱-۶- مسئله ی ارزش شدن منکرات**

مثلاً همجنس بازی در غرب میشود ارزش؛ مخالفت با همجنس بازی میشود ضد ارزش! که اگر چنانچه - امروز در دنیای غرب این جوری است - با کسی، با یک مقام دولتی ای، رئیس جمهوری، شخصیت برجسته ای مصاحبه کنند و او بگوید من با همجنس بازی مخالفم، این به عنوان یک نقطه ی منفی در کارنامه ی او

در دنیا تلقی میشود؛ یعنی فضای اخلاقی غرب، به این جهت، به این سمت رفته. البته در این زمینه متوقف هم نخواهد ماند و پیش خواهد رفت و به جاهای بسیار بدتر و زشت تری خواهد انجامید. و این نکته را امروز - یعنی از چندی پیش، از چند سال قبل از این، شاید از ده پانزده سال قبل - متفکرین غربی و بعضی از خیرخواهان و دلسوزان غربی متوجه شده اند و مدام تذکر میدهند؛ لکن فایده ای ندارد؛ وقتی که یک نظام اخلاقی به این سراسیمه افتاد، دیگر قابل جلوگیری نیست و سرنوشتی جز متلاشی شدن ندارد. این یک عامل برای به چالش گرفته شدن ارزشهای غربی. [۶۱]

### ۴-۳-۲- پیامدهای رویکرد تمدن غرب به خانواده

از منظر ایشان پیامدهای چنین رویکردی به خانواده در چهار سطح فردی، خانوادگی، اجتماعی و در نهایت در افق تاریخی و تمدنی قابل تامل است.

### ۴-۳-۱- پیامدهای فردی فروپاشی خانواده

➤ جوامعی که در آن خانواده سست و بی بنیاد است یا خانواده اصلاً تشکیل نمی شود یا کم تشکیل می شود، یا اگر تشکیل شد متزلزل است و در معرض نابودی و فناست. در این جوامع مشکلات روانی و عصبی بسیار بیشتر از آن جوامعی است که در آنها خانواده هایی مستقر هستند و زن و مرد به یک نقطه و کانونی متصلند. [۶۲]

➤ خانواده که نبود، نوجوان نیست، کودک نیست، انسان نیت، مرد و زن صالح نیست، اخلاق نیست، انتقال تجربیات مثبت و خوب و با ارزش نسل گذشته به نسل بعد نیست. [۶۳]

➤ الآن دنیای اروپا و آمریکا را نگاه کنید، ببینید اینها چقدر دچار اضطرابند. چقدر ناآرامی دارند. چقدر دنبال آرامش می گردند. چقدر مصرف قرصهای مسکن و خواب آور زیاد است، چقدر جوانها به کارهای بی قاعده دست می زنند، موها را بلند می کنند، لباسهای تنگ می پوشند. برای این است که از وضع جامعه ناراحتند. عصبانی و خشمگین اند. می خواهند خودشان را به آرامش برسانند؛ آخرش هم با ناکامی می میرند. پیرمردها و پیرزنها در خانه ی سالمندان می میرند. بچه هایشان همراهشان نیستند. زنهایشان از آنها خبر ندارند.



زن و شوهر از هم دورند. [۶۴]

در کشورهای اروپایی و آمریکایی... از زنهای بی شوهر، مردهای بی زن، آمارهای بسیار بالا وجود دارد که تبعاً بچه‌های بی پدر و مادر، بچه‌های ولگرد، بچه‌های جنایتکار حاصل آن است، در آن جا فضا، فضای جنایت است. [۶۵]

چقدر زن‌ها تنها زندگی می‌کنند. زنی که تنهاست، از خانواده بریده و توی یک آپارتمان زندگی می‌کند. شب برمی‌گردد توی خانه تنهاست، صبح برمی‌خیزد تنهاست. نه انسی، نه همسری، نه فرزندی، نه نوه‌ای، نه خویشاوندی که با او گرم بگیرد. انسانها در آن محیط اجتماعی، تک‌زندگی می‌کنند. غالباً تنها هستند. چرا؟ چون محیط خانوادگی در آن جوامع فراموش شده است. [۶۶]

چقدر زنهایی که تا آخر عمر تنها زندگی می‌کنند. مردهایی که تا آخر عمر تنها زندگی می‌کنند. غریب و بی‌انس زندگی می‌کنند. چقدر جوانانی که به خاطر نبود خانواده، ولگرد می‌شوند. [۶۷]

۲-۳-۵. پیامدهای خانوادگی (وضعیت خانواده در غرب)

پیام متضمن مسأله خانواده، امروز برای غرب یک پیامی است مثل آب خنک گوارا. چون کمبود آن را حس می‌کنند. در آن جا یا خانواده نیست یا اگر باشد، مثل نبودن است. [۶۸]

در دنیای غرب، بنیان خانواده متزلزل شده است، خانواده‌ها دیر تشکیل می‌شوند، زود هم منهدم می‌شوند. [۶۹]

امروز آنچه در کشورهای غربی مشاهده می‌شود عبارت است از نسلهای بی هویت، نسلهای در مانده و سرگشته، پدر و مادرهایی که از فرزندانشان سالها خبر ندارند؛ در یک شهر هم زندگی می‌کنند چه برسد به اینکه در شهر دیگری باشند. خانواده‌های متلاشی شده، انسانهای تنها. [۷۰]

در دنیای غرب با اینکه بسیاری از آنها از علم و ثروت و سیاستهای قوی در صدر حکومتها برخوردار هستند، لیکن زندگی آحاد مردم در مقیاس خانواده، زندگی بسیار رقت‌باری است. [۷۱]

خانواده‌ها، آن جا گرم نیستند. خانواده اصلاً آن جا واقعیت ندارند. یک مرد و زن باهم توی یک

فضایی زندگی می کنند اما از هم جدایند. آن نشست و برخاستهای خانوادگی، آن محبتهای خانوادگی، آن انسهای فراوان به هم، اینکه مرد خودش را محتاج به زنش ببیند و زن خودش را محتاج شوهرش ببیند، اینها دیگر نیست. دو نفرند به صورت قراردادی که فقط در یک خانه ای زندگی می کنند. اسمش هم هست که با عشق شروع می شود. [۷۲]

امروز یکی از مشکلات بزرگ دنیای غرب، تلاشی شدن خانواده هاست، افزایش فرزندان بی هویت است. اینها گریبان غرب را خواهد گرفت. حوادث اجتماعی بمرور پیش می آید. غرب از همین نقطه سخت ترین ضربه ها را خواهد خورد و این تمدن مادی پر زرق و برق از همین نقطه فرو خواهد ریخت. [۷۳]

#### ۴-۳-۲- پیامدهای اجتماعی فروپاشی خانواده

جامعه ی بی خانواده جامعه ی آشفته ای است، جامعه ی نامطمئنی است.. جامعه ای است که در آن موارث فرهنگی و فکری و عقاید نسلها به یکدیگر آسان منتقل نمی شود. جامعه ای که در آن تربیت انسان به راحتی و روانی صورت نمی گیرد. اگر جامعه ای خانواده نداشته باشد یا خانواده در آن متزلزل باشد. انسان در بهترین پرورشگاه های خود پرورش پیدا نخواهد کرد. [۷۴]

آن کشورهایی که در آن خانواده دارد ضایع می شود، در واقع پایه های مدنیت آنها دارد می لرزد و نهایتاً فرو خواهد ریخت. [۷۵]

در کشورهای اروپایی و آمریکایی... از زنهای بی شوهر، مردهای بی زن، آمارهای بسیار بالا وجود دارد که تبعاً بچه های بی پدر و مادر، بچه های ولگرد، بچه های جنایتکار حاصل آن است، در آن جا فضا، فضای جنایت است.... همین طور سطح جنایتکارها از لحاظ سنی دارد پایین می آید... راحت آدم می کشند. این جامعه وقتی به این جا می رسد، دیگر تقریباً غیر قابل جمع کردن است. [۷۶]

اگر شما امروز به بعضی از جوامع غربی نگاه کنید، به خصوص آنهایی که بیشتر آمیخته به مسائل صنعت و ارتباطات صنعتی و ماشینی هستند، خواهید دید که روز به روز آلودگیها در آن جا زیاد خواهد شد. آلودگی اخلاقی و فساد هم که در جامعه ای رایج شود، آن جامعه را از هم خواهد پاشاند. حالا اینها مثل زلزله

و سیل، بلایای دفعی نیست. بلکه اینها بلایای تدریجی است؛ منتها بی علاج. بلایایی است که وقتی بر جامعه ای نازل شد، به زودی نمی فهمند، به تدریج می فهمند. آن وقتی که بیماری ضربه خودش را تا اعماق فروود آورد، آن وقت می فهمند. آن وقت هم دیگر هیچ علاجی نخواهد داشت. الآن، جوامع غربی دارند به این سمت حرکت می کنند، آن هم به سرعت. یعنی، حقیقتاً به نقطه های بسیار خطرناکِ سرایشی رسیده اند. [۷۷]

#### ۴-۳-۲-۴- پیامدهای متلاشی شدن خانواده در غرب در افق تمدنی

(انحطاط حتمی تمدن غرب از ناحیه بی توجهی به نهاد خانواده)

➤ یکی از مشکلات دنیای غرب که به تدریج پایه های تمدن غرب را مثل موریانه می خورد و علیرغم پیشرفتهای صنعتی و علمی اش مشرف به سقوط و هلاکت است - البته در بلند مدت - همین قضیه ی بی توجهی به خانواده است [۷۸]

➤ تمدن غربی چه بخواند، چه نخواهد، دیگر قادر نیست جلوی این سقوط را بگیرد. ترمز این وسیله بریده است، جاده هم بشدت لغزنده و سرایش است. اینها گناه کردند آن وقتی که ترمز را بردند و آمدند خودشان را در لب این پرتگاه قرار دادند؛ لذا محکوم به شکستند. زوال تمدنها، مثل سر بر آوردن تمدنها، یک امر تدریجی است - یک امر دفعی و فوری نیست - و این تدریج دارد اتفاق می افتد و گمان نمیکنم از چشم این نسل یا نسل بعد از این نسل دور بماند؛ خواهند دید که چه اتفاقی می افتد. [۷۹]

➤ دامن زدن به مسئله ی شهوت - که متمرکز بود روی مسئله ی زنها؛ و امروز می بینید که در دنیا بدتر از اینها دارد میشود، این مسئله ی همجنس بازی و همجنس گرایی و این ازدواجها و خانواده های دو جنس مشابه و مانند اینها - اینها چیزهایی است که به زبان آسان می آید؛ اینها چاله های عظیم و عمیق و خطرناکی است پیش پای آن تمدن و کسانی که آن تمدن را دارند اداره میکنند و پیش میبرند؛ لغزشگاه عجیبی است، پدر اینها را در خواهد آورد؛ حالا این نیمه ی راه است، نیمه ی سرایشی است. البته به نظر من قادر هم نیستند جلوی آن را بگیرند. یعنی مشکل آنها از این حرفها گذشته است [۸۰]

➤ در دنیای غرب، بنیان خانواده متزلزل شده است، خانواده ها دیر تشکیل می شوند، زود هم منهدم می

شوند. فساد و فحشاء روز به روز بیشتر می شود، اگر این اتفاق به طور کامل بیفتد، آن جامعه به بلیات عظیمی دچار خواهد شد، البته این طور بیماریها و گرفتاریها، چیزهایی نیست که ظرف ۵ سال یا ۱۰ سال خودش را نشان بدهد، لکن بعد از گذشت سالهای متمادی وقتی که اثر گذاشت، یک جامعه را به کلی منهدم و نابود می کند، ثروتهای علمی و فکری و مادی و همه چیز را از بین می برد. این آینده در انتظار بسیاری از کشورهای غربی است. [۸۱]

#### **۴-۴- تبیین رویکرد مقام معظم رهبری به نقش و جایگاه خانواده در سیر تحقق تمدن اسلامی**

بررسی بیانات مقام معظم رهبری در دو حوزه تمدن سازی و خانواده نشان میدهد که در نظام فکری ایشان مفهوم خانواده از سه منظر با موضوع تمدن سازی اسلامی مرتبط است:

#### **۴-۴-۱- ارتباط مستقیم ساختاری با تمدن سازی بعنوان نهادی با کارکردهای موثر فرهنگی**

در این منظر خانواده نهادی در نظر گرفته می شود که بواسطه دو کارکرد اساسی:

- 1-حافظ اصول و عناصر اصلی فرهنگی و تمدنی
  - 2-انتقال دهنده عناصر فرهنگی و تمدنی به نسل بعد؛
- بصورت مستقیم در امر تمدن سازی ایفای نقش می کند و در صورت نبود آن به تعبیر مقام معظم رهبری تمدنی وجود نخواهد داشت. «انتقال فرهنگها و تمدنها و حفظ اصول و عناصر اصلی یک تمدن و یک فرهنگ در جامعه و انتقالش به نسلهای بعد، به برکت خانواده انجام می پذیرد. خانواده که نبود، همه چیز متلاشی می شود.» [۸۲]

#### **۴-۴-۲- ارتباط مستقیم نرم افزاری با تمدن سازی بعنوان یکی از اجزاء شکل دهنده مفهوم سبک زندگی و مجموعه الگوهای رفتاری افراد در شکل گیری و تداوم خانواده**

در این منظر مفهوم خانواده به معنای مجموعه الگوهای رفتاری که افراد از زمان انتخاب همسر و ازدواج

تا شکل گیری خانواده و تولد فرزندان و ارتباطات درون خانوادگی را در برمی گیرد که بخشی از مفهوم کلی سبک زندگی خواهد بود. از آنجا که سبک زندگی بخش حقیقی و نرم افزاری تمدن را تشکیل میدهد، سبک زندگی خانواده نیز جزء بخش نرم افزاری تمدن اسلامی یا همان بخش متنی و اصلی و اساسی تمدن خواهد بود.

«تمدن سازی نوین اسلامی .. دو بخش دارد: یک بخش، بخش ابزاری است؛ یک بخش دیگر، بخش متنی و اصلی و اساسی است... بخش حقیقی، آن چیزهائی است که متن زندگی ما را تشکیل میدهد؛ که همان سبک زندگی است که عرض کردیم. این، بخش حقیقی و اصلی تمدن است؛ مثل مسئله ی خانواده، سبک ازدواج، نوع مسکن، نوع لباس، الگوی مصرف، نوع خوراک، نوع آشپزی، تفریحات، .... رفتار ما با پدر و مادر، رفتار ما با همسر، رفتار ما با فرزندان، ....؛ اینها آن بخشهای اصلی تمدن است، که متن زندگی انسان است... که در اصطلاح اسلامی به آن میگویند: عقل معاش. میشود این بخش را به منزله ی بخش نرم افزاری تمدن به حساب آورد.. اصل قضیه این است که ما بتوانیم متن زندگی را، این بخش اصلی تمدن را اصلاح کنیم.» [۸۳]

#### ۴-۳-۴- ارتباط غیر مستقیم ساختاری با تمدن سازی بعنوان نهادی مستقل و راهبردی

##### در ساختار جامعه و امر جامعه سازی بعنوان مرحله پیشینی تحقق تمدن اسلامی

رهبری در سال ۱۳۸۰ برای نخستین بار در دیدار کار گزاران وقت نظام مراحل پنج گانه ای را از سیر شگل گیری انقلاب اسلامی تا تحقق تمدن نوین اسلامی را تبیین نمودند و جامعه سازی اسلامی را بعنوان مرحله چهارم از سیر تحقق تمدن اسلامی ذکر کردند: «ما یک انقلاب اسلامی داشتیم، بعد نظام اسلامی تشکیل دادیم، مرحله ی بعد تشکیل دولت اسلامی است، مرحله ی بعد تشکیل کشور (جامعه) اسلامی است، مرحله ی بعد تشکیل تمدن بین المللی اسلامی است.» [۸۴]

از سوی دیگر اعتقاد ایشان به اصالت حیات خانوادگی در کنار دو حیات فردی و اجتماعی و بعنوان سلول اصلی پیکره جامعه که رابط میان فرد و اجتماع خواهد بود منجر به ارائه نظری بدیع در حوزه جامعه سازی شده

است. در این منظر «همچنان که بدن انسان از سلولها تشکیل شده که نابودی و فساد و بیماری سلولها بطور قهری و طبیعی، معنایش بیماری بدن است و اگر توسعه پیدا کند به جاهای خطرناکی برای کل بدن انسان منتهی می شود، همین طور جامعه هم از سلولهایی تشکیل شده، که این سلولها خانواده اند. هر خانواده ای یکی از سلولهای پیکره ی اجتماع و بدنه ی اجتماع است. وقتی اینها سالم بودند، وقتی اینها رفتار درست داشتند، بدنه ی جامعه، یعنی آن پیکره ی جامعه سالم خواهد بود. [۸۵]

«جامعه ی اسلامی، بدون بهره مندی کشور از نهاد خانواده ی سالم، سرزنده و بانشاط، اصلاً امکان ندارد پیشرفت کند. بالخصوص در زمینه های فرهنگی و البته در زمینه های غیر فرهنگی، بدون خانواده های خوب، امکان پیشرفت نیست. پس خانواده لازم است.» [۸۶] و «اگر در جامعه ای خانواده مستحکم شد و زن و شوهر حقوق یکدیگر را رعایت کردند و با هم اخلاق خوش داشته و سازگاری نمودند و با همکاری هم مشکلات را بر طرف نموده و فرزندان را تربیت کردند، جامعه ای که این طور خانواده ها را داشته باشد، به صلاح خواهد رسید و نجات پیدا خواهد کرد و اگر مصلحتی در جامعه باشد می تواند این طور جوامع را اصلاح نماید. اگر خانواده ای نبود، بزرگترین مصلحین هم بیایند نمی توانند جامعه را اصلاح کنند» [۸۷]

لذا به اعتقاد ایشان «پیوند ازدواج و زناشویی.. یکی از موجبات بقا و ماندگاری و صحت و صلاح جوامع است» [۸۸] و «تشکیل خانواده اگر به شکل سالمی صورت بگیرد و اخلاق حاکم بر زوجین، صحیح و منطقی و منطبق با اصول شرع، با آنچه که خداوند معین فرموده باشد، این پایه ی اصلاح جامعه است و پایه ی سعادت همه افراد جامعه است. [۸۹]

از این رو «تشکیل بنای خانواده، یک نیاز اجتماعی است، اگر چنانچه در یک جامعه ای، خانواده ها درست بودند، سالم بودند، استحکام داشتند، تزلزل نداشتند، حدود و ثغور خانواده محفوظ بود، این جامعه می تواند به خوبی اصلاح بشود.» [۹۰]

#### ۴-۵- کارکردهای خانواده سالم در تمدن اسلامی در رویکرد مقام معظم رهبری

در نظام فکری مقام معظم رهبری نهاد خانواده دارای کارکردهای منحصر به فردی است که جامعه سازی

و تمدن سازی منوط به بروز و ظهور صحیح و کامل آنهاست هیچ نهاد دیگری نمی تواند آن ها را به عهده بگیرد و از این رو است که بقا و ماندگاری جوامع به وجود خانواده سالم و کارکردهایش وابستگی تام دارد . لذا در ادامه بیان نظریه تناظر یک به یک میان خانواده سالم ، جامعه سالم ؛ ادله نظریه خود را در غالب کارکردهای خانواده برای جامعه بیان می کنند که بصورت اجمالی می توان آنها را چنین برشمرد(بدلیل محدودیت مقاله از ذکر اصل جملات خودداری شده است):

#### **۴-۵-۱- کارکردها در سطح فردی**

۱. اصلاح سه دسته انسان در خانواده: مردها، زن ها و کودکان که نسل بعدی اند. [۹۱]
۲. شکل گیری همهی هویت و شخصیت یک انسان بر اساس فرهنگ جامعه بطور طبیعی و غیر تصنعی [۹۲]
۳. سالم ماندن و رشد روح و فکر و ذهن فرزندان و والدین در محیط امن و قابل اعتماد خانواده [۹۳]
۴. ساخت و ساز انسان سالم از لحاظ عاطفی، رفتاری، روحی، رشد فضائل و تربیت های بعدی [۹۴]
۵. هدایت و تعالی و کمال انسان ها در محیط امن و بی عقده خانواده [۹۵]
۶. تعلیم صحیح، روان، طبیعی و فطری دو معلم که نسبت به فرزندان از همه ی انسانهای عالم مهربان ترند [۹۶]
۷. وسیله ی آرامش و آسایش روحی و وسیله ی دلگرم شدن به تداوم فعالیت زندگی برای زن و مرد [۹۷]
۸. پناهگاهی برای دوری از تلاطم های زندگی و تامین محیط شاد، سرزنده، قابل زیست و رفع کننده ی خستگی برای افراد [۹۸]

۹. تامین دو مکمل و دو پرستار برای هر انسانی [۹۹]

۱۰. تامین نیازهای جنسی و عاطفی زن و مرد در محیط امن [۱۰۰]

#### **۴-۵-۲- کارکردها در سطح اجتماعی**

۱. بالا بردن بهره کاری زن و مرد در بیرون خانواده [۱۰۱]

۲. اساس همه اصلاحات واقعی در جامعه [۱۰۲]

۳. اساس همه تربیت های اجتماعی و انسانی صحیح، روان، طبیعی، فطری و همراه با عشق و مهربانی نسل

بشر [۱۰۳]

۴. پرورش انسان های بی عقده و اشباع برای اجتماع [۱۰۴]

۵. تربیت مردم جامعه با صفات خوبی همچون شجاعت، استقلال عقل، با فکر، با احساس مسئولیت، با

احساس محبت، با جرئت، جرئت تصمیم گیری، با خیرخواهی - نه بدخواهی - با نجابت. [۱۰۵]

۶. مانع بروز مشکلات و اختلالات فرهنگی، اخلاقی و معنوی در جامعه [۱۰۶]

۷. ضامن بقای استقلال سیاسی و سایر جهات دیگر استقلال جوامع [۱۰۷]

#### ۴-۵-۳- کارکردها در افق تمدنی:

۱. بنای نسل بشر [۱۰۸]

۲. تولید مثل و حفظ تداوم نسل بشر [۱۰۹]

۳. ایجاد حفاظی برای نسل ها [۱۱۰]

۴. انتقال صحیح موارث فرهنگی، فرآورده های ذهنی و فکری، اعتقادات و مقدسات به نسل ها [۱۱۱]

#### ۵- نتیجه گیری

یک روزی مردم اروپا با استفاده از دانش مسلمین و فلسفه ی مسلمین توانستند از این دانش و فلسفه استفاده کنند و یک تمدنی را برای خودشان شالوده ریزی کنند. این تمدن البته تمدن مادی بود... و چون مادی بود از ابزارهای گوناگون بی محابا استفاده کردند... این تمدنی که آنها به دنیا عرضه کردند، جلوه های زیبایی از فناوری و سرعت و سهولت و ابزارهای زندگی را در اختیار مردم گذاشت اما خوشبختی انسانها را تأمین نکرد... امروز تضادهای تمدن غربی خود را دارد نشان میدهد. [۱۱۲]

یکی از این موارد، ادعای تمدن غرب برای خوشبخت نمودن انسان ها و در عین حال نابود نمودن بنیان خانواده های آنهاست. با ورود به عصر مدرن، تغییرات اجتماعی و تحولات ساختاری در جوامع غربی، اساس



خانواده را دچار معضلاتی جدی کرده و آن را به مرز بحران رسانده است. مکاتب فکری مادی (سیطره یافته در تمدن غرب) مبتنی بر اصالت فرد و اصالت جمع به همراه جنبش فمینیسم، با ایجاد زمینه های فکری و تغییر در باورها و واسپاری کارکردهای بی مانند مادری و خانواده به مؤسسات اجتماعی، بیشترین نقش را در ایجاد این بحران داشته اند [۱۱۳]

تجربه تاریخی در جوامع غربی نشان می دهد بسیاری از مناسبات جدید در خانواده، به تدریج از یک رفتار انحرافی و نابهنجار در چند دهه پیش، به یک هنجار رفتاری و پیش پا افتاده در حال حاضر برای آنان تغییر معنا داده است؛ که به تدریج به سایر جوامع نیز انتقال یافته است و این هشدار و پیش بینی نیز مطرح است که اگر به این سونامی تغییرات ارزشی و رفتاری، توجهی نشود، به تدریج در فرآیند انتقال فرهنگی، دامن کشورهای دیگر همچون ایران را نیز بگیرد. [۱۱۴] متأسفانه بررسی ها نشان می دهد جامعه ایرانی نیز با تغییرات فرهنگی و اجتماعی خود در دهه های اخیر از جمله افزایش سن ازدواج، افزایش طلاق، کنترل جمعیت، افزایش مهدکودک ها و نهادهای جایگزین نقش والدین، در حال پیمودن مسیر تجربه شده غرب است. [۱۱۵]

اصلاح این روند و قرار گرفتن در مسیر تحقق تمدن نوین اسلامی نیازمند رجوع به مبانی فکری اسلامی و جامعه سازی و ساختار سازی متناسب با همان مبانی است. برخی از متفکرین اسلامی ملهم از اندیشه سیطره یافته جهان غرب و در نزاع طرفداران اصالت فرد و اصالت جمع جانب یکی از آنها را گرفته و در همان راستا برای جامعه اسلامی نیز نسخه ای ارائه نموده اند لیکن در این میان اندیشمندی چون معظم رهبری در جایگاه هدایت امت اسلامی به سمت الگوهای اسلامی اداره جوامع؛ توجه به نهاد خانواده را به عنوان یکی از وجوه تمایز جدی تمدن اسلامی با تمدن غربی دانسته که توجه به آن در مسیر تحقق تمدن نوین اسلامی بسیار حائز اهمیت است. مقام معظم رهبری مبتنی بر آموزه های اسلامی و با تأکید بر نظر حکمای اسلامی اصالت حقیقی برای خانواده قائل است و آن را کلمه طیبه ای می داند که با همان اساس صحیح اش از سوی خدا به بشر اهدا شده است، رشدش تمامی ندارد و میوه دهی او حتمی است. این کلمه طیبه سلول اصلی در پیکره جامعه و اساس اصلاح آن خواهد بود که بقا و ماندگاری و صحت و سلامت جوامع در گرو سلامت این نهاد

است. در نظام فکری مقام معظم رهبری مفهوم خانواده رابطه مستقیم ساختاری با تحقق تمدن اسلامی و رابطه مستقیم نرم افزاری به عنوان بخشی از مفهوم سبک زندگی را با حقیقت تمدن اسلامی خواهد داشت. چنین رویکرد بدیعی به خانواده حاکی از جایگاه بی بدیل ساختاری خانواده در سیر تحقق تمدن اسلامی در مقابل سایر اندیشه‌هایی خواهد بود که خانواده را نهادی در کنار دیگر نهادهای اداره جامعه دانسته که می‌توان برخی از کارکردهایش همچون آموزش، تربیت، فرهنگ سازی، تامین نیازهای جنسی و عاطفی را به نهادهای دیگر و بصورت تخصصی واگذار نمود تا اداره نیازهای بشر به نحو بهتری انجام گیرد؛ تجربه چنین رویکردی در تمدن غرب نشان داده است که نه تنها نهادهای دیگر نمی‌توانند نقش جایگزین خانواده را در تامین نیازهای افراد به شکل جامع برطرف نمایند بلکه خانواده هم با از دست دادن کارکردهایش فروپاشیده خواهد شد.

بنظر می‌رسد اصلاح نگرش به جایگاه خانواده در دو سطح می‌تواند راهبردی باشد:

۱- سطح نخبگانی و اندیشه ورز که به تولید فکر و نظریه می‌پردازند و تامل جدی آنها بر اینکه چنین رویکردی در حوزه اندیشه‌ای و علوم تخصصی به چه نظریات جدیدی منتج خواهد شد و اگر به جای فرد که مبنای تحلیل علوم انسانی است، خانواده مبنای قرار گیرد چه تغییراتی رخ خواهد داد.....

۲- سطح سیاستگذاران، برنامه ریزان و مسئولین که در مقام قانون گذاری یا برنامه های اجرایی هستند و تامل آنها به عمق تمایز جامعه سازی و تمدن سازی با رویکرد اسلامی و الگوهای رایج جهانی جامعه سازی

## فهرست منابع

۱. حسینی خامنه ای، سید علی. (۱۳۹۲/۶/۱۴) بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری
۲. برای آگاهی بیشتر ر.ک. لغتنامه دهخدا، واژه «تمدن»
۳. بینش، عبدالحسین (۱۳۸۸) آشنایی با تاریخ تمدن اسلامی. پژوهشکده تحقیقات اسلامی. نشر زمزم هدایت ص ۱۷
۴. توین، بی بررسی (۱۳۷۵) تاریخ تمدن. ترجمه محمد حسین آریا. تهران. انتشارات امیرکبیر ص ۴۸
۵. همان
۶. ویل دورانت (۱۳۷۳). تاریخ تمدن. ج ۱. ص ۳ به نقل از بینش، عبدالحسین (۱۳۸۸) آشنایی با تاریخ تمدن اسلامی. پژوهشکده تحقیقات اسلامی. نشر زمزم هدایت
۷. آشوری، داریوش (۱۳۷۵) تعریف و مفهوم فرهنگ. تهران. مرکز اسناد فرهنگی آسیا، ص ۳۵
۸. حسینی خامنه ای، سید علی (۱۳۸۱/۱۱/۱۶) پاسخ به نامه جمعی از دانش آموختگان و پژوهشگران حوزه علمیه در مورد کرسی های نظریه پردازی
۹. حسینی خامنه ای، سید علی (۱۳۸۷/۲/۱۴) بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه های شیراز
۱۰. حسینی خامنه ای، سید علی (۱۳۹۱/۰۷/۲۳)
۱۱. حسینی خامنه ای، سید علی (۱۳۹۰/۴/۹) بیانات در دیدار مسئولان نظام در روز عید مبعث
۱۲. متا، اسپنسر (۱۳۸۳) جایگاه خانواده در غرب. ترجمه: مهدی محمدی حسن یوسف زاده. مجله معرفت. شماره ۸۰
۱۳. تانگ، رزمی (۱۳۸۳) درآمدی جامع بر نظریه های فمینیستی. ترجمه منیره نجم عراقی. تهران. نشر نی.
۱۴. بافکار، حسین (۱۳۸۰)، کانون مهر (ویژه خانواده)، چاپ اول، مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما.
۱۵. شریفی ساعی، محمد؛ حسین رباطی، محمد؛ فاطمی خصال، مجید. (۱۳۹۲) خانواده و تطورات

گفتمانی آن در جهان معاصر. مطالعات سبک زندگی. سال دوم - شماره ۵ و ۶

۱۶. همایون، محمدهادی، (۱۳۹۱) تاریخ تمدن و ملک مهدوی. تهران. انتشارات دانشگاه امام صادق

(ع). ص ۵۶۹-۵۷۰

۱۷. متا، اسپنسر (۱۳۸۳) جایگاه خانواده در غرب. ترجمه: مهدی محمدی حسن یوسف زاده. مجله

معرفت. شماره ۸۰

۱۸. کرمانی، طوبی؛ سلگی، فاطمه (۱۳۹۲) تحلیل حیات خانوادگی (منزلی) انسان در حکمت عملی با

تأکید بر آرای ابن سینا. مجله فلسفه و کلام اسلامی. سال چهل و ششم، شماره دوم

۱۹. آربلاستر، آنتونی (۱۳۷۶). لیبرالیسم غرب: ظهور و سقوط، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر مرکز.

20. Bauman, Zygmunt (2003). Liquid Love, Cambridge, Polity Press.

21. Giddens, Anthony (1999). Runaway World, How Globalization is Reshaping

Our Lives, London, Profile

۲۲. دورکیم، امیل (۱۳۵۵). قواعد روش جامعه شناسی، ترجمه علیمحمد کاردان، تهران، دانشگاه تهران.

۲۳. گاردنر، ویلیام (۱۳۸۷) جنگ علیه خانواده، ترجمه معصومه محمدی، قم. دفتر مطالعات و تحقیقات

زنان

۲۴. زائری، قاسم. (۱۳۹۱) بررسی مقایسه‌ای - تاریخی جایگاه خانواده در فکر فمینیستی و دیدگاه

اسلام با تأکید بر مسأله قواعد زن در توسعه و سیاست. شماره ۳۹

25. Plato, The Republic (London: Penguin, 1995)

۲۶. گاردنر، ویلیام (۱۳۸۷) جنگ علیه خانواده، ترجمه معصومه محمدی، قم. دفتر مطالعات و تحقیقات

زنان

۲۷. ریتزر، جورج (۱۳۷۴) نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر. مترجم: محسن ثلاثی، تهران

نشر علمی فرهنگی.

۲۸. گاردنر، ویلیام (۱۳۸۷) جنگ علیه خانواده، ترجمه معصومه محمدی، قم. دفتر مطالعات و تحقیقات

زنان

۲۹. متا، اسپنسر (۱۳۸۳) جایگاه خانواده در غرب. ترجمه: مهدی محمدی حسن یوسف زاده. مجله

معرفت. شماره ۸۰

۳۰. کرمی، محمدتقی (۱۳۸۷) از فمینیسم جهانی تا فمینیسم ایرانی نگاهی کل گرایانه به جنبش و نظریه

فمینیسم در ایران و جهان، ماهنامه حوراء، شماره ۲۷، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.

۳۱. عربیان، نسرين (۱۳۸۸) خانواده در غرب و مقایسه آن با اسلام. فرهنگ پژوهش شماره ۵

۳۲. کرمانی، طوبی؛ سلگی، فاطمه (۱۳۹۲) تحلیل حیات خانوادگی (منزلی) انسان در حکمت عملی

با تأکید بر آرای ابن سینا. مجله فلسفه و کلام اسلامی. سال چهل و ششم، شماره دوم

۳۳. حسینی خامنه ای، سید علی (۱۳۷۹/۱۰/۱۵) خطبه ی عقد

۳۴. ----- (۱۴/۱۰/۱۳۹۰) بیانات در سومین نشست اندیشه های راهبردی

۳۵. ----- (۱۳۷۹/۱۲/۱۵) خطبه ی عقد

۳۶. ----- (۰۵/۰۷/۱۳۷۴) بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان و پرسنل ارتش

۳۷. همان

۳۸. حسینی خامنه ای، سید علی (۱۳۷۵/۱۰/۵) خطبه ی عقد

۳۹. ----- (۱۳۸۱/۳/۸) خطبه ی عقد

۴۰. ----- (۱۳۹۲/۱۲/۱۵) بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری

۴۱. ----- (۱۳۹۱/۱۲/۱۴) دیدار اعضای شورای عالی مرکز طراحی الگوی

اسلامی ایرانی پیشرفت

۴۲. ----- (۱۳۷۶/۷/۳۰) بیانات در دیدار جمعی از زنان

۴۳. ----- (۱۴/۱۰/۱۳۹۰) بیانات در سومین نشست اندیشه های راهبردی

۴۴. ----- (۱۳۷۴/۱۲/۱) خطبه ی عقد

۴۵. ----- (۱۳۹۱/۴/۲۱) بیانات در دیدار شرکت کنندگان در اجلاس جهانی

#### «زنان و بیداری اسلامی

۴۶. ----- (۱۴/۱۰/۱۳۹۰) بیانات در سومین نشست اندیشه های راهبردی

۴۷. ----- (۱۳۸۴/۵/۵) بیانات در دیدار جمعی از مداحان

۴۸. ----- (۱۳۹۲/۱۲/۱۵) بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری

۴۹. ----- (۱۳۹۱/۱۲/۱۴) دیدار اعضای شورای عالی مرکز طراحی الگوی

#### اسلامی ایرانی پیشرفت

۵۰. ----- (۱۳۹۱/۴/۲۱) بیانات در دیدار شرکت کنندگان در اجلاس جهانی

#### «زنان و بیداری اسلامی

۵۱. ----- (۱۳۸۴/۵/۵) بیانات در دیدار جمعی از مداحان

۵۲. ----- (۱۳۷۶/۷/۳۰) بیانات در دیدار جمعی از زنان

۵۳. ----- (۱۳۹۲/۲/۲۱) بیانات در دیدار جمعی از بانوان فرهیخته ی حوزوی و

#### دانشگاهی

۵۴. ----- (۱۳۷۸/۱/۲۴) خطبه ی عقد

۵۵. ----- (۱۳۷۷/۱/۲۶) خطبه ی عقد

۵۶. ----- (۱۳۷۹/۱۲/۲۳) خطبه ی عقد

۵۷. ----- (۱۳۷۹/۱۱/۱۷) خطبه ی عقد

۵۸. ----- (۱۳۷۸/۱۲/۲۲) خطبه ی عقد

۵۹. ----- (۱۳۸۰/۱۲/۹) خطبه ی عقد

۶۰. ----- (۱۳۷۰/۴/۲۰) خطبه ی عقد

۶۱. ----- (۱۳۹۳/۶/۱۳) بیانات در دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری
۶۲. ----- (۱۳۷۹/۱۲/۲۱) خطبه ی عقد
۶۳. ----- (۱۳۷۹/۳/۳۰) خطبه ی عقد
۶۴. ----- (۱۳۷۴/۱/۲۲) خطبه ی عقد
۶۵. ----- (۱۳۷۶/۱۱/۹) خطبه ی عقد
۶۶. ----- (۱۳۷۵/۸/۵) خطبه ی عقد
۶۷. ----- (۱۳۷۶/۹/۲۴) خطبه ی عقد
۶۸. همان
۶۹. ----- (۱۳۷۹/۸/۳) خطبه ی عقد
۷۰. ----- (۱۳۷۴/۲/۲۸) خطبه ی عقد
۷۱. ----- (۱۳۷۵/۸/۵) خطبه ی عقد
۷۲. ----- (۱۳۷۳/۹/۲) خطبه ی عقد
۷۳. ----- (۱۳۹۱/۴/۲۱) بیانات در دیدار شرکت کنندگان در اجلاس جهانی «زنان و بیداری اسلامی
۷۴. ----- (۱۳۷۷/۱۰/۲۹) خطبه ی عقد
۷۵. ----- (۱۳۷۶/۱۱/۹) خطبه ی عقد
۷۶. همان
۷۷. ----- (۱۳۷۹/۱۲/۲۳) خطبه ی عقد
۷۸. ----- (۱۳۷۴/۱۲/۱) خطبه ی عقد
۷۹. ----- (۱۳۹۲/۲/۱۱) بیانات در دیدار جمعی از مداحان
۸۰. ----- (۱۳۹۲/۲/۲۱) بیانات در دیدار جمعی از بانوان فرهیخته ی حوزوی و

دانشگاهی

- ۸۱ ----- (۱۳۷۹/۸/۳) خطبه ی عقد
- ۸۲ ----- (۱۳۷۷/۱/۲۶) خطبه ی عقد
- ۸۳ ----- (۲۳/۰۷/۱۳۹۱) بیانات در دیدار با جوانان استان خراسان شمالی
- ۸۴ ----- (۰۶/۰۸/۱۳۸۳)
- ۸۵ ----- (۱۳۸۱/۳/۸) خطبه ی عقد
- ۸۶ ----- (۱۴/۱۰/۱۳۹۰) بیانات در سومین نشست اندیشه های راهبردی
- ۸۷ ----- (۱۳۷۲/۶/۱۴) خطبه ی عقد
- ۸۸ ----- (۱۳۷۹/۱۲/۲۳) خطبه ی عقد
- ۸۹ ----- (۱۳۸۱/۳/۸) خطبه ی عقد
- ۹۰ ----- (۱۳۷۴/۵/۱۱) خطبه ی عقد
- ۹۱ ----- (۱۳۷۴/۲/۱۹) خطبه ی عقد
- ۹۲ ----- (۱۳۷۹/۱۰/۱۵) خطبه ی عقد
- ۹۳ ----- (۱۳۷۶/۱۲/۱۸ و ۱۳۸۱/۱۰/۴) خطبه ی عقد
- ۹۴ ----- (۱۳۷۹/۴/۲۹) خطبه ی عقد
- ۹۵ ----- (۱۳۷۶/۵/۲۰) خطبه ی عقد
۹۶. همان
- ۹۷ ----- (۱۳۸۰/۱۲/۹ و ۱۳۷۶/۹/۶ و ۱۳۷۴/۱۰/۴ و ۱۳۷۶/۴/۳۱ و ۱۳۸۱/۶/۶ و
- ۱۳۷۹/۱۱/۱۶) خطبه های عقد
- ۹۸ ----- (۱۳۷۸/۱/۲۴ و ۱۳۸۱/۶/۶ و ۱۳۸۱/۳/۸ و ۱۳۷۷/۱۰/۲۹) خطبه های عقد
- ۹۹ ----- (۱۳۸۱/۱۰/۴) خطبه ی عقد



۱۰۰. ----- (۱۳۸۰/۱۲/۹ و ۱۳۷۶/۱۲/۱۸) خطبه های عقد
۱۰۱. ----- (۱۳۷۹/۱۲/۱۵) خطبه ی عقد
۱۰۲. ----- (۱۳۷۷/۹/۱۲) خطبه ی عقد
۱۰۳. ----- (۱۳۷۴/۵/۱۸) خطبه ی عقد
۱۰۴. ----- (۱۳۷۶/۵/۲۰) خطبه ی عقد
۱۰۵. ----- (۱۳۷۷/۹/۱۲) خطبه ی عقد
۱۰۶. ----- (۱۳۷۶/۹/۲ و ۱۳۷۸/۱/۱۶) خطبه ی عقد
۱۰۷. ----- (۱۳۷۷/۱/۲۶) خطبه ی عقد
۱۰۸. همان
۹۰۱. ----- (۱۳۷۳/۹/۲۳) خطبه ی عقد
۱۱۰. ----- (۱۳۷۶/۱۲/۱۸) خطبه ی عقد
۱۱۱. ----- (۱۳۷۸/۱/۱۶ و ۱۳۷۹/۱۰/۱۵) خطبه ی عقد
۱۱۲. ----- (۱۳۹۴/۱۰/۸) بیانات در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی
۱۱۳. سیاح، مونس؛ حسینی مجرد، اکرم (۱۳۹۰) بررسی بحران مادری در جهان غرب و تأثیرات آن بر جامعه ایرانی. مجله مطالعات راهبردی زنان. شماره ۵۳
۱۱۴. شریفی ساعی، محمد؛ حسین رباطی، محمد؛ فاطمی خصال، مجید. (۱۳۹۲) خانواده و تطورات گفتمانی آن در جهان معاصر. مطالعات سبک زندگی. سال دوم - شماره ۵ و ۶
۱۱۵. سیاح، مونس؛ حسینی مجرد، اکرم (۱۳۹۰) بررسی بحران مادری در جهان غرب و تأثیرات آن بر جامعه ایرانی. مجله مطالعات راهبردی زنان. شماره ۵۳



## نگرشی بر بعد فرهنگی شکل‌گیری تمدن‌سازی نوین اسلامی: مطالعه‌ی موردی؛ دیدگاه حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای

سعید قربانی<sup>۱</sup>، محمود قاضی رهبر<sup>۲</sup>

۱. دانشجوی دکترای مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی دانشگاه شاهد تهران، shahadat10425@gmail.com

۲. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

### چکیده

تمدن مهم‌ترین و اساسی‌ترین محور برای بقا و پایداری یک جامعه است به عبارتی تا زمانی که جامعه‌ای با توجه به ارزش‌ها و اصول خودش گام در مسیر تمدن‌سازی نگذارد در ادامه بقا دچار مشکلات گسترده‌ای خواهد شد. در رابطه با جوامع اسلامی نیز وضعیت به همین منوال است؛ یعنی اگر جوامع اسلامی با استفاده از ارزش‌ها و مبانی قرآنی و روایی دست روی به تمدن‌سازی بیاورند در ادامه تنازع بقا با نظام‌های استکباری سربلند خواهد بود ولی اگر در این وادی طی نکنند عمر محدودی خواهد داشت و با لرزه‌ها یا پس‌لرزه‌هایی دچار مشکلات و آسیب‌ها می‌گردد. فرضیه‌ی پژوهش حاضر این است که فرهنگ (مؤلفه‌ها و شاخصه‌های شکل‌دهنده‌ی آن) زیربنایی‌ترین عامل در شکل‌گیری

تمدن سازی نوین اسلامی است. برای شکل گیری تمدن نیاز به وجود مؤلفه ها و شاخص هایی هست و باوجود این عناصر است که تمدن سازی حاصل می گردد. در رابطه با اسلام نیز وضعیت به همین روش هست؛ یعنی برای این که تمدن سازی اسلامی در جامعه شکل بگیرد و رشد یابد نیاز به مؤلفه ها و شاخص هایی دارد. در پژوهش حاضر نویسنده درصدد است با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و با استناد بر بیانات حضرت آیت العظمی خامنه ای شاخص های شکل دهنده ی تمدن سازی اسلامی را مورد بررسی قرار دهد. سؤال پژوهشی این که شاخص های فرهنگی شکل دهنده ی تمدن نوین اسلامی با استناد بر بیانات حضرت آیت الله العظمی خامنه ای کدامند و در نحوه ی شکل گیری تمدن سازی چه تأثیری را بر عهده دارند؟ یافته های پژوهشی این که برای شکل گیری تمدن سازی نوین اسلامی به شاخص های فرهنگی چون وحدت، عدالت، حق طلبی، ایمان، توسل بر قرآن و مواردی از این قبیل نیاز اساسی وجود دارد.

کلیدواژه ها: آیت الله العظمی خامنه ای، فرهنگ، تمدن سازی اسلامی، ارزش ها.

## مقدمه

هر تمدنی که در نظام بین الملل شکل گرفته بر اساس مبانی و ارزش های خاصی شکل گرفته است و نوع نگاهی که انسان به ابعاد مختلفی دارد اجزای یک فرهنگ را شکل می دهد و با توجه به این نوع نگرش هم اهداف و محورهای فرهنگی شکل می گیرد و در اسلام هم به این صورت است یعنی بر اساس مبانی و ارزش های اسلامی است که فرهنگ اسلامی شکل می گیرد در نتیجه اهداف فرهنگی نیز با توجه به آن ارزش های اسلامی است که به وجود می آید و در سیر جامعه به کار گرفته می شود. مبتنی بر این اصل اساسی در اینجا سعی شده است به بیانات مقام معظم رهبری (مدظله) رجوع شود و با مرور دقیق بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت آیت الله خامنه ای (مدظله) به این نتیجه خواهیم رسید که اساس اهتمام ایشان در بیان مواضع و مقوله های فرهنگی و سیاسی بر اساس مبانی اسلامی است. در مبانی اسلامی انفکاک بین دین و سیاست امری محال است و در صورتی که این اتفاق حاصل

گردد جامعه غرق در مادیات شده و از معنویات فاصله خواهد گرفت، پیامبر اکرم (ص) به عنوان معمار بزرگ حکومت اسلامی، به تشکیل حکومت اهتمام ورزید و سعی ایشان بر این بود که حکومتی با مبنای الهی در جامعه حاکم شود. برای شکل‌گیری هر تمدنی و یا هر حکومتی نیاز به شاخصه‌ها و مؤلفه‌هایی است و تا زمانی که این شاخصه‌ها به صورت منسجم باهم در یک کالبد جمع نشود نمی‌توان انتظار شکل‌گیری یک تمدن را داشت و در رابطه با اسلام هم وضعیت به این شکل است یعنی اسلام شاخصه‌هایی را برای تمدن‌سازی بیان کرده است و مردم را برای برقراری این شاخص‌ها برای شکل‌گیری تمدن اسلامی تشویق کرده است و پیامبر اسلام (ص) با توجه به شاخصه‌های مطرح شده در اسلام در صدد برآمد که تمدن اسلامی را شکل دهد و این اتفاق حاصل گردید و تمدن اسلامی با محوریت شاخص‌های اسلامی در عربستان شکل گرفت و بعد از پیامبر این تمدن‌سازی ادامه پیدا کرد و هر جا که مسلمانان به امور و شاخص‌های اصلی که به عنوان آرمان‌های اسلامی هستند عمل کردند و پایبند بودند تمدن اسلامی در اوج بوده و هر جا که از این شاخص‌ها کناره‌گیری شده جوامع اسلامی در مسیر انحطاط قرار گرفته‌اند، از جمله شاخص‌های اساسی که زمینه‌های شکل‌گیری تمدن اسلامی را فراهم کرده و به نوعی خط و مشی تمدن اسلامی را مشخص و تعیین کرده است بعد فرهنگی بوده است، یعنی فرهنگ مشخص می‌کند که از لحاظ نظامی به چه نحوی باید اقدام کرد و در بعد سیاسی باید به چه اقداماتی دست زد و بعد اقتصادی باید دارای چه شرایطی باشد. در پژوهش حاضر هدف نویسنده بر این است که شاخص‌های فرهنگی که در فرآیند شکل‌گیری تمدن اسلامی و پایداری آن نقش داشته‌اند را با تمرکز بر بیانات حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای مورد بررسی قرار دهد، در بیانات رهبری محور اسلام و مبانی اسلامی است، در سخنرانی‌هایی که ایشان در دیدارهای مختلف دارند فرهنگ و شاخصه‌های آن را محور و زیربنا می‌دانند و عوامل سیاسی را نشئت گرفته از فرهنگ و ارزش‌های اسلامی می‌دانند، در تمامی ابعاد چه نظامی، چه اقتصادی و چه سیاسی، مبنا از نظر ایشان اسلام است و هر چه اسلام به آن استناد کرده باشد به همان شکل هم عمل می‌شود به عبارتی همه‌ی مسائل کشور حول محور

فرهنگ اسلامی می چرخند، برای شکل گیری تمدن ابعاد مختلف نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نیاز است یعنی در هر کدام شاخص هایی مطرح هست که زمینه های شکل گیری تمدن را فراهم می کند، در تمدن اسلامی هم وضع به این شکل است یعنی برای شکل گیری تمدن با مبنای اسلامی نیاز به شاخص های نظامی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است، که در پژوهش حاضر نویسنده درصدد است شاخص های فرهنگی نقش آفرین در شکل گیری تمدن اسلامی را با تمرکز بر بیانات رهبری معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه ای (مدظله) مورد بررسی قرار دهد. سؤالی که پژوهش حاضر برای نویسنده مطرح است و نویسنده درصدد پاسخ دهی به آن است، این که شاخص های فرهنگی که زمینه های شکل گیری تمدن سازی نوین اسلامی را به وجود می آورند کدامند؟

## الف - مفاهیم و مدل نظری پژوهش

### ۱- مفاهیم

برای فهم دقیق تر مباحث نیاز بر این است که مفاهیم اساسی پژوهش مورد بررسی قرار گیرد که به شرح زیر می باشند:

#### ۱-۱- فرهنگ

فرهنگ، یکی از عوامل غیر مادی اثرگذار بر تمدن و از مؤلفه های مهم در شکل گیری آن است. فرهنگ در حقیقت به مانند روح برای پیکره تمدن است و تمدن را بایستی تجسد فرهنگ و جلوه مادی آن انگاشت. مقصود آن است که فرهنگ هر جامعه که به صورت الگوها و باید و نبایدهای حاکم بر رفتار مردم آن جامعه جلوه گر می شود، در آن هنگام که جنبه ی عینی به خود گرفته و در قالب هایی همچون صنعت، فنون، ابزارهای تولیدی، معماری و شهرسازی و سایر ساختارهای مادی در بیاید، تمدن را پایه می نهد. بر این مبنا، همانگونه که فرهنگ، روح یک تمدن و مؤلفه ی معنوی آن است، تمدن نیز به مانند بعدی کمی برای فرهنگ و تجلی مادی آن محسوب می شود؛ بعدی که ملموس و قابل اندازه گیری و ارزیابی است و در قالب نمادها و ساختارهای مادی، جلوه گر می شود (اکبری و

همکارش، ۱۳۸۹: ۳۰۹).

مقام معظم رهبری در بیانات در حرم مطهر رضوی در رابطه با مفهوم فرهنگ فرمودند:

«فرهنگ، به معنای هوایی است که ما تنفس میکنیم؛ شما ناچار هوا را تنفس میکنید، چه بخواهید، چه نخواهید؛ اگر این هوا تمیز باشد، آثاری دارد در بدن شما؛ اگر این هوا کثیف باشد، آثار دیگری دارد. فرهنگ یک کشور مثل هوا است؛ اگر درست باشد، آثاری دارد» (بیانات رهبری در حرم مطهر رضوی، ۹۳/۱/۱).

### ۱-۲- تمدن

توین بی در رابطه با مفهوم تمدن می گوید:

«تلاش برای آفریدن جامعه ای که کل بشریت بتوانند باهم نوابی در کنار یکدیگر و به منزله اعضایی از یک خانواده کامل و جامع در درون آن زندگی کنند» (توین بی، ۱۳۷۶: ۴۸).

شریعتی در رابطه با تمدن می گوید:

«تمدن عبارت است از مجموعه ساخته ها و اندوخته های فراهم آمده از گذشته یا از دیگران (مادی و معنوی) که جامعه بشری می سازد» (شریعتی، ۱۳۷۸: ۱۱).

تمدن سازی فرآیندی بشری است و از این رو، امری عقلانی به حساب می آید. عامل تمدن سازی، بشر است که بر پایه ی عقل و توانایی عقلانی خود، نظم و مناسبات اجتماعی خاصی را در سطوح مختلف زندگی برقرار ساخته، در پرتو آن ساحت های مختلف زندگی به شکوفایی مستمر می رسد (میراحمدی، ۱۳۸۹: ۲۱۷).

### ۱-۳- تمدن اسلامی

تمدنی که پایه ها و ستون فقرات آن بر اساس مبانی و ارزش های اسلامی شکل بگیرد را تمدن اسلامی می گویند. تمدن اسلامی تمدنی است که ارزش های اسلامی از یک ثنوری صرف به بعد عملی رسیده باشد و نمود عینی پیدا کند.

حسن حنفی یکی از دانشمندان اسلامی معاصر در مورد تمدن اسلامی می گوید:

«تمدن اسلامی همه آثاری را مسلمانان در زمینه های علوم نقلی مانند قرآن، حدیث، تفسیر، سیره و فقه و علوم عقلی مانند حساب، هندسه، نجوم و موسیقی و علوم نقلی مانند اصول دین، اصول فقه، فقه، فلسفه و عرفان، تألیف کرده اند شامل می شود. این علوم متن تمدن اسلامی را تشکیل می دهند» (حنفی، ۱۳۷۹: ۲۵).

حضرت آیت الله العظمی خامنه ای در رابطه با تمدن اسلامی می فرمایند:

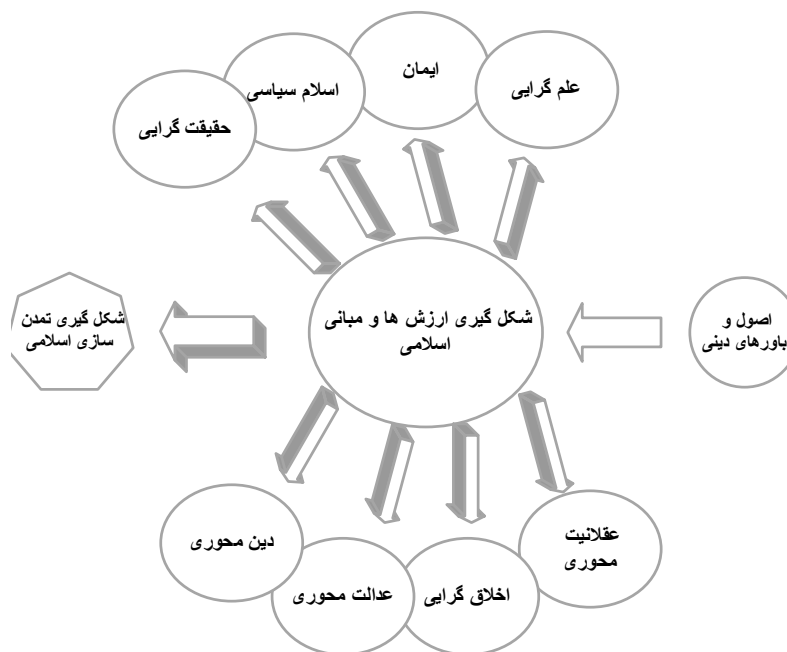
«با پیدایش تمدن اسلامی، همه چیز اروپا در مقابل آن رنگ باخت زیرا جوهره این تمدن بزرگ از مکتب اسلام بود. تمدن اسلامی با به کار گرفتن علم، کشف حقایق درجه یک عالم وجود و استخدام اندیشه ها، ذهن ها و فعالیت های عظیم علمی توانست دانشگاه های بزرگ را در مقیاس جهانی ایجاد کند و ده ها کشور ثروتمند و مقتدر و یک قدرت سیاسی بی نظیر را در طول تاریخ پدید آورد» (بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار فرماندهان سپاه، ۷۳/۶/۲۹).

## ۲- مدل نظری پژوهش

یکی از مهم ترین و اساسی ترین محورها در جوامع بحث تمدن سازی است. چون زمانی یک قوم یا کشور یا مکتب ماندگار می شود که از حالت رکود درآمده و با استفاده از مبانی خودش دست به تمدن سازی بزند. جوامعی که در لاک خود فرو رود و نگاهی آینده محور و چشم انداز محور نسبت به حیات خودشان نداشته باشند دیر یا زود به تاریخ خواهند پیوست و صرفاً در تاریخ است که از آن ها یاد خواهد شد. اسلام از زمانی که شکل گرفت، هدفش تمدن سازی بود. اسلام دین خاتم است و بعد از آن دینی نخواهد آمد در نتیجه خالق این دین که خدای رحمان است با آینده نگری ارزش هایی را برای شکل گیری تمدن فراهم کرده است تا پیامبر عظیم الشان و امامان معصوم (ع) و در ادامه نواب عام که علمای ربانی هستند دست به تمدن سازی بزنند. پیامبر اکرم (ص) اولین فرآیند تمدن سازی را شکل داد و حکومت اسلامی را در مدینه پایه گذاری کرد و این فرآیند ادامه دار است تا رسیده به انقلاب اسلامی ایران، جمهوری اسلامی ایران در صدد است که با استفاده از مبانی و اصول اسلامی دست به تمدن سازی



بزند که رویه‌اش همان رویه‌ی پیامبر اکرم (ص) است. در مدلی که در زیر خواهد آمد اصول دین که پایه‌های دین بر روی آن قرار گرفته است به پنج اصلی اشاره می‌گردد که سه اصل آن تحت عنوان توحید و معاد و عدل شکل‌دهنده‌ی و دو اصل دیگر گسترش‌دهنده هستند؛ به عبارتی در رابطه با بحث تمدن‌سازی مبانی شکل‌دهنده‌ی تمدن‌سازی اسلامی سه اصل توحید و معاد و عدل است و دو اصل نبوت و امامت عامل پیاده‌سازی این محورها در جامعه هستند. از اصول دین ارزش‌هایی صادر می‌شود که برای شکل‌گیری تمدن اسلامی باید به آن‌ها عنایت شود، اگر عنایت شد تمدن اسلامی شکل می‌گیرد ولی اگر عنایت نشود تمدن که هیچ، جامعه نیز در مسیر انحطاط قرار می‌گیرد. زنجیره‌ی شکل‌گیری تمدن‌سازی نوین اسلامی که حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای اشاره فرمودند، بدون توجه به مبانی و اصول اسلامی قابلیت پیاده‌سازی ندارد، ممکن است تمدنی شکل گیرد ولی آن تمدن دیگر نام اسلامی ندارد، تمدنی همچون تمدن غربی شکل خواهد گرفت.



نمودار ۱: مدل نحوه‌ی شکل‌گیری تمدن اسلامی (مدل محقق ساخته)

برای شکل‌گیری تمدن اسلامی نیاز به مؤلفه‌ها و شاخص‌هایی است که باید موردتوجه قرار بگیرند و جامعه اگر درصدد این است که پایدار باشد باید به این ارزش‌ها و اصول توجه کند. در این پژوهش نویسنده سعی بر این دارد که با استفاده از این مدل مواردی از این شاخص‌ها که دارای بعد فرهنگی هستند را با استفاده از بیانات مقام معظم رهبری موردبررسی قرار دهد.

### **ب- رویکردهای فرهنگی شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی**

دین اسلام از آغاز ظهور در مسیر تمدن‌سازی قرار داشت و در کنار دولت‌های ساختارمندی مانند ایران و روم، ساختارهای تمدنی و سبک زندگی مبتنی بر نظر خداوند بر پا ساخت؛ در مدت زمانی کوتاهی شاخصه‌های پیشرفت جامعه را تحقق بخشید و برای جامعه ساختارهای حقوقی، آموزشی، کشاورزی، اقتصادی، مدیریتی و مانند آن را بنیان نهاد. این ساختارها و برنامه‌ها موجب تحول و پدید آمدن تمدنی در جامعه جاهلی و بادیه‌نشین اعراب گردید و آنان را به بزرگ‌ترین و اثرگذارترین تمدن تبدیل نمود. اعتقاد به اسلام به عنوان سیستم جامعی که برای تمام ابعاد وجود انسان و جهان، در تمامی زمینه‌ها برنامه دارد، از مبانی و پیش‌فرض‌های امت واحده و تمدن نوین اسلامی است. تمدن نوین اسلامی که جوانه‌های شکوفایی آن با انقلاب اسلامی ایران پدیدار گردید، در سال‌های اخیر با بروز جنبش‌ها و قیام‌های مردمی در میان ملت‌های مسلمان جهان که بانام بیداری اسلامی شناخته شده است روندی رو به رشد به خود گرفته است. با الگوبرداری از انقلاب اسلامی ایران و مشاهده‌ی پیشرفت‌های شگرفی که با اتخاذ نگرشی نوین در فرآیند تمدنی جهان صورت گرفته است، جرقه‌های بازیابی شوکت و عظمت گذشته تمدن اسلامی زده شده است. با توجه به عدم اقتناع فکری و فرهنگی و تمدن اسلامی که موجبات نگرانی دولت‌های غربی را نیز فراهم نموده است، لزوم هوشیاری و توجه دقیق در مسئله ایجاد، پرورش و گسترش تمدن نوین اسلامی بیش ازپیش نمایان است (زنگویی و همکارانش، ۱۳۹۴: ۳۲۴). پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) و شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی ایران، تحولی بزرگ و فراگیری در پایان هزاره دوم میلادی در عرصه‌ی جهانی

پدید آورد، به گونه‌ای که با رجوع مجدد به ریشه‌های میراث گران قدر اسلام، شاهد تولد نگاه و نگرشی جدید نسبت به جهان، انسان و مناسبات گوناگون بشری در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عصر حاضر هستیم. از این نظر، پیروزی انقلاب اسلامی را نقطه‌ی عطفی در بازیابی هویت اسلامی و احیاء و بازیابی فرهنگ و تمدن اسلامی دانسته‌اند. در چند قرن اخیر و به دنبال افول جایگاه فرهنگ و تمدن اسلامی، شاهد تحولات عمده در دنیای غرب، پیشرفت روند موسوم به مدرنیته و غلبه رویکرد منفی به کارکرد سیاسی و اجتماعی دین و دین‌داری بوده‌ایم. این روند نگاه‌ها را از حیث نظر و عمل به دنیای ملموس و محسوس مادی محدود نموده و بر اساس دیدگاه‌های سکولاریسمی، اومانستی و لیبرالیستی، قدرتی خداگونه به انسان بخشید. پایه‌های فرهنگ و تمدن مدرن غربی بر اساس همین بینش و رویکرد شکل گرفته و از آنجا وارد بخش عمده‌ای از دنیای کنونی گردید.

پیروزی انقلاب اسلامی و شکل‌گیری نظام نوین جمهوری اسلامی پس از چندین سده، چالش بزرگی در راه جهانگیر شدن بینش و منش تمدن مدرن غربی بوده و موجی از بیداری، تحول و خیزش را در میان مسلمانان جهان در پی داشت. این روند، پس از سه دهه تجربه حاکمیت نظام جمهوری اسلامی در ایران، به تدریج تعمیق بیشتری یافته و زمینه‌های رونق و شکوه مجدد فرهنگ و تمدن اسلامی است (کمالی اردکانی، ۱۳۸۸: ۶۲).

در عصر کنونی که تمدن به عنوان بازیگری نوین در روابط بین الملل قلمداد شود و قابلیت آن را دارد که دوشادوش دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی به ایفای نقش پردازد، تمدن نوین اسلامی از رهگذر بازخوانی مجدد تمدن اسلامی با توجه به مقتضیات زمان و مکان و بازسازی مفهومی و عملی نظام اعتقادی اسلام قابلیت آن را دارد که در دوران گذار در نظام بین‌الملل به نقش‌آفرینی در هندسه جدید قدرت جهانی پردازد. نظر به این که اسلام نه محدود به مکانی خاص و نه زمانی خاص و نه طبقه‌ای خاص است بلکه متعلق به تمامی بشریت با افقی وسیع است تا برادری انسانی را تحقق بخشد، تمدن نوین اسلامی که بر نظام اعتقادی اسلام و آموزه‌های آن برای تحقق وظایف مختلف دینی متناسب با

دنیای جهانی شده استوار است، قابلیت آن را دارد که دستورات، سنت ها و آئین های ناشی از مجموعه اعتقادات اسلامی را فارغ از هرگونه تبعیض نژادی، قومی و زبانی تحقق بخشد. تمدن نوین اسلامی ضمن تحکیم اخوت و برادری همه گروه های قومی و نژادی، این امکان را برای آنان فراهم می آورد که با یکدیگر در زمینه های مختلف علمی، اجتماعی و فرهنگی همکاری کنند و به توسعه ی زندگی فکری و فرهنگی خود در سطح فراملی اقدام نمایند (دهشیری، ۱۳۹۴: ۹۵).

تمدن مرواریدی است که در خلأ شکل نمی گیرد لذا در ایجاد آن عوامل متعددی نقش دارد. در میان عوامل سازنده و شکل دهنده به تمدن مبانی دینی در کنار مبانی عقلی دارای نقش تعیین کننده و اساسی هستند. نقشی که علی رغم توجه محققان نظریه پردازان تمدن به دین و اخلاق، به عنوان عوامل تمدن ساز، مورد توجه اغلب آن ها قرار نگرفته است (جمشیدی، ۱۳۹۴: ۳۱). ضرورت توجه به تمدن نوین اسلامی جهت عبور از شرایط تاریخی موجود، چیزی است که هر اندیشمند مسلمان و متعهدی متوجه آن بوده و دغدغه تحقق آن تمدن را دارد. در این بین آنچه مهم است، مسیری است که باید برای رسیدن به این تمدن طی گردد. شناخت مؤلفه ها، مبانی و عوامل مختلف در تحقق بخشی و دستیابی بدان از الزاماتی است که هر متفکری باید به آن ها پردازد (بهزادی مقدم، ۱۳۹۴: ۲۴۱). از آغاز ظهور اسلام، همواره معیارها و شاخص هایی برای رشد و پیشرفت وجود داشته است که حضور آن ها در تمدن اسلامی برای همه دور آن ها لازم و واجب است و نبود هر کدام از این شاخص ها می تواند مسیر پیشرفت و ترقی تمدن اسلامی را به چالش بکشاند، از جمله محوریت قوانین قرآنی، خردورزی، علم، اخلاق، مجاهدت در راه خدا، حکومت مردمی، پرهیز از تحجر، ایجاد رفاه عمومی، استقرار عدالت، دوری از اقتصاد مبتنی بر ربا و تکاثر و امثال اینها. اما همگام با پیشرفت بشر، قطعاً معیارها و شاخص های جدیدی نیز مطرح گردید که اگر تمدن اسلامی قصد پیشرفت در دنیای مدرن را دارد، ناگزیر از توجه به آن هاست. مقام معظم رهبری با درایت خویش و با درک مقتضیات زمان، همواره ضرورت توجه به مسائل نوظهور را در رأس برنامه های خود قرار داده است (اکبری و همکارش، ۱۳۹۴: ۸۹). با توجه به

مقدمه‌ای که ذکر شد برای دست‌یابی به تمدن نوین اسلامی که مدنظر مقام معظم رهبری هست نیاز به شاخص‌هایی هست و این شاخص‌ها از بعد فرهنگی گرفته تا سیاسی یا اقتصادی و اجتماعی را در برمی‌گیرد. در پژوهش حاضر در رابطه با شاخص‌های فرهنگی شکل‌دهنده‌ی تمدن نوین اسلامی پژوهشی صورت خواهد گرفت تا نشان داده شود که شاخص‌های فرهنگی که تحت عنوان آرمان‌های فرهنگی شکل‌دهنده‌ی تمدن نوین اسلامی هستند کدامند و در فرآیند شکل‌دهی به تمدن نوین اسلامی چه نقشی را ایفا می‌کنند. شاخص‌های فرهنگی شکل‌دهنده‌ی تمدن‌سازی نوین اسلامی با تمرکز بر بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی به شرح زیر می‌باشد:

## ۱- حق‌گرایی

مهم‌ترین نگرش اسلام از لحاظ نظری و عقیدتی در حوزه اندیشه و عمل به ویژه در کنش فردی، اجتماعی و سیاسی و

جز آن، که می‌تواند به مثابه موتور محرکه‌ای برای ایجاد تمدن و ثبات و حفظ آن در نظر گرفته شود، حق‌گرایی، حق‌خواهی و حقیقت‌جویی تشکیل می‌دهد. حق‌محوری و حقیقت‌گرایی با برداشتن موانع جدی که بر سر راه ایجاد یا احیای تمدن وجود دارد زمینه‌ساز تحقق تمدن می‌گردد. حق‌محوری در تاریخ اسلام نیز در ایجاد تمدن اسلامی نقشی بسزا داشته است (جمشیدی، ۱۳۹۴: ۵۳). مبنا در تمدن اسلامی حق‌طلبی و حقیقت‌گرایی است به عبارتی یکی از ارزش‌های مغفول در تمدن غربی عدم توجه به حق‌گرایی و حقیقت‌طلبی است ولی اسلام به دنبال حق‌طلبی است. مقام معظم رهبری در رابطه با بحث حق‌طلبی به امام علی (ع) اشاره کرده و می‌فرمایند:

«یک سطر از سطور کتاب قطور منقبت امیرالمؤمنین (علیه السلام) این است که این بزرگوار در طول این زندگی پرماجرایی خود به چیزهایی اهتمام داشتند، از جمله عدالت و وحدت. اینها برای ما درس است. وحدت امت اسلامی برای امیرالمؤمنین مهم بود. استقرار عدالت در میان امت اسلامی هم

برای امیرالمؤمنین مهم بود. حق طلبی آن بزرگوار در هر دو جا خود را نشان می‌دهد؛ هم در آنجائی که در پی عدالت دشوارترین آزمونهای زندگی خود را تحمل میکند؛ آن سختیها را، آن مجاهدتهای دشوار را، آن جنگهایی را که بر آن بزرگوار تحمیل شد - آن سه جنگ دوران کوتاه حکومت، که اینها را تحمل میکند؛ چون دنبال عدالت است. حق را در اینجا با قاطعیت تعقیب میکند - هم در آنجائی که امیرالمؤمنین به خاطر خدا، به خاطر مصالح اسلام، به خاطر وحدت مسلمانان، از حقی که برای خود او مسلم است، چشم پوشی میکند و در مقام معارضه بر نمی آید؛ اسلام را، مسلمانان را، جامعه ی اسلامی را، وحدت اسلامی را پاس میدارد» (بیانات در دیدار جمعی از مردم در سالروز ولادت حضرت امیرالمؤمنین (ع)، ۸۸/۴/۱۵).

در هر شرایطی انسان باید به دنبال حقیقت باشد و پیشرفت واقعی نیز در همین حق طلبی است تا زمانی که قومی جامعه ای یا مکتبی به دنبال حقیقت نباشد و در روحيات آن حق طلبی نباشد راه به جایی نمی برد.

مقام معظم رهبری می فرمایند:

«ما به تجربه دریافته ایم که آنجایی سخن حق با منطق و آرایش لازم خودش به میدان می آید، هیچ سخنی در مقابل آن تاب پهلوی زدن و مقاومت کردن نخواهد داشت» (بیانات در دیدار رئیس جمهور و اعضای هیأت دولت، ۸۴/۶/۸).

## ۲- خدامحوری

دین اسلام به پشتوانه اصولی که در حوزه های هستی شناسی، انسان شناسی دارد، نظام فکری را برای حوزه سیاست می سازد که به کلی متفاوت از اندیشه سیاسی غرب و شرق و یا هر نظام ایدئولوژیک دیگری می باشد. بدون شک تفاوت اصول بنیادین اندیشه ها موجب می شود که تجویزات عملی و نیز پیش فرض های تئوریک هر نظام فکری متفاوت از دیگری باشد. اسلام با توجه به تعریفی که از انسان دارد اهداف معینی را برای آن تبیین می کند که پایه ای برای مفهوم مردم سالاری دینی در انقلاب

ایران شد. از سویی اصل بنیادین هستی‌شناسی اسلامی که در نظام اسلامی ایران نهادینه شده خداجویی و خدامحوری است.

برخلاف اندیشه‌ی سیاسی غربی که از انسان آغاز می‌کند، نقطه‌ی آغاز اندیشه‌ی سیاسی اسلام از خدا شروع می‌شود و اولین گزاره‌ها در مورد هستی، گزاره‌هایی ناظر به خدا هستند. در ادیان سامی و نیز اسلام خدا در مرکز کلیه‌ی گزاره‌های هستی‌شناختی دیگری قرار دارد و جهان‌بینی اسلام، پذیرش مفهوم خدا است که آغاز و انجامی می‌یابد که به طور کلی آن را از نگرش مدرن در اندیشه‌ی سیاسی غرب تفکیک می‌کند (خواجه‌سروی، ۱۳۹۰: ۶۷). در بحث تمدن‌سازی اسلامی نیز وضعیت به همین شکل است یعنی محور خداست و عملکردهای دیگر بر اساس این محور صورت می‌گیرد. مقام معظم رهبری در رابطه با خدامحوری می‌فرمایند:

«در صدر اسلام، رسول مکرم اسلام (ص) و صحابه و نیز جانشینان بزرگوار ایشان توانستند با اتکای به خدا، یک تمدن عظیم تاریخی را پایه‌گذاری کنند. آنها هم در برابر قدرتهای بزرگ زمان خود، علی‌الظاهر کوچک بودند؛ اما ایمان به آنها قدرت بخشید و توانستند برای چندین قرن، عظمتی را در تاریخ ایجاد کنند. ما چرا نتوانیم؟ «ولا تهنوا ولا تحزنوا و انتم الاعلون ان کنتم مؤمنین». شرطش ایمان است» (بیانات در دیدار جمعی از ائمه‌ی جمعه‌ی کشورهای نامیبیا، موزامبیک، آفریقای جنوبی و لسوتو، ۶۸/۱۲/۳).

تمدن‌سازی اسلامی به لحاظ هستی‌شناختی بر پایه اصل توحید و خدامحوری بنا می‌شود. به عبارت دیگر، تمدن‌سازی اسلامی بر شالوده هستی‌شناسی ساخته می‌شود. توحید در این گونه هستی‌شناسی محور فهم و شناخت هستی و معنای مکنون در آن است (میراحمدی، ۱۳۹۰: ۲۱۸). تمدن اسلامی و فرآیند تمدن‌سازی انقلاب اسلامی بر پایه مبانی و مبادی الهی و حیاتی حول محور وجود و حضور خداوند متعال در زندگی بشر استوار است. از این رو، برخلاف تمدن مادی مدرن که بر مبنای انسان عاقل خودمختار و بی‌نیاز از خدا شکل گرفته است، خاستگاه تمدن‌سازی انقلاب اسلامی، فرهنگ

و دین اسلام هست که بر نقش محوری خدا در حیات انسان متکی است. به گونه ای که تمدن سازی انقلاب اسلامی در چارچوب فرهنگ، ارزش ها، هنجارها و اصول و موازین اسلامی قوام و دوام می یابد (افتخاری، ۱۳۹۰: ۴۷۳). مقام معظم رهبری واقعیت های درخشان جمهوری اسلامی ایران را نتیجه ی خدامحوری و اعتماد به خداوند منان می داند و در این باره می فرماید:

«واقعیت های درخشان در جمهوری اسلامی که دشمنان ما بدان اعتراف میکنند، همه در سایه ی اعتماد به وعده ی الهی و صبر و مقاومت و استمداد از خداوند به دست آمده است. مردم ما همواره در برابر وسوسه ی ضعفائی که در مقاطع اضطراب انگیز، ندای: «اَنَا لِمَدْرَكُون» سر میدادند، نهیب زده اند که: «كَلَّا اِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِين».

امروز این تجربه ای گرانبهاء در دسترس ملت هائی است که در برابر استکبار و استبداد قد علم کرده و توانسته اند حکومت های فاسد و گوش به فرمان و وابسته به آمریکا را سرنگون ساخته یا متزلزل کنند. ایستادگی و صبر و بصر و اعتماد به وعده ی: «وَلْيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» خواهد توانست این مسیر افتخار را تا رسیدن به قله ی تمدن اسلامی، در برابر امت اسلامی هموار کند» (بیانات در اجلاس جهانی علما و بیداری اسلامی، ۹/۲/۹۲).

ایشان در جای دیگری در رابطه با خدامحوری و ذکر و یاد خدا می فرماید:

«در همه ی میدان های جنگ - هم میدان جنگ نظامی، هم میدان جنگ سیاسی، هم میدان جنگ اقتصادی، هم میدان جنگ تبلیغاتی - ذکر خدا کنید که این ذکر خدا موجب فلاح و کامیابی شماست. ذکر خدا پشتوانه ی ثبات قدم است. بنابراین ذکر موجب می شود که ما بتوانیم در آن صراط مستقیم سلوک کنیم؛ پیش برویم. آن هدفی که ترسیم کردیم برای خودمان به عنوان مؤمن، به عنوان مسلمان، به عنوان پیرو یک مکتب مرقی، به عنوان کسانی که انگیزه داریم برای برپاداشتن این بنای رفیعی که خبر از شکوفائی تمدن اسلامی در آینده و در قرون آینده می دهد، احتیاج داریم به ذکر خدا تا بتوانیم در این جاده حرکت کنیم» (بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۳۱/۶/۸۶).



تمدن اسلامی به دنبال شکل‌گیری تمدنی است که تکیه گاهش خدا باشد و زمانی می‌توان گفت که تمدنی تکیه‌اش به خداوند است که تمدن شکل گرفته بر اساس ارزش‌هایی باشد که خداوند منان مقرر فرموده است.

### ۳- استفاده از کارکردهای مسجد

اگرچه مساجد معمولاً به عنوان مکان‌های مقدس و کانون‌های عبادت و انجام اعمال و مراسم مذهبی در نظر گرفته می‌شوند، اما از کارکردهای مهم آموزشی و فرهنگی آن در طول تاریخ نمی‌توان چشم‌پوشی نمود. کارکردهایی که امروزه نیز می‌بایست مورد توجه قرار گیرد. تا قبل از تشکیل مدارس به طور رسمی، مساجد نقش تعیین‌کننده‌ای در پیشرفت علمی و آموزشی بلاد اسلامی به عهده داشته‌اند چراکه محتوای علمی که در دوران ابتدایی ظهور اسلام نشر داده می‌شد در ارتباط با مسائل مذهبی و دینی و معارف مرتبط با قرآن بوده است (طوقانی، ۱۳۹۰).

مسجد بزرگ‌ترین و مهم‌ترین پایگاه اسلام است. مسجد در شهرهای اسلامی، جایگاه محوری داشته و دارد و اصلی‌ترین مکان در تمدن اسلامی است. در صدر اسلام، تمامی اموری که در مسائل اجتماعی به جهان اسلام و مسلمین مربوط می‌شد، در مسجد صورت می‌گرفت. برخی از کارکردهای مهم مسجد در طول تاریخ را می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: ۱. کارکرد عبادی- معنوی ۲. کارکرد اجتماعی- سیاسی ۳. کارکرد تعلیمی و تربیتی (فرم‌هینی فرا هانی، ۱۳۹۴: ۱۳۹). اقدام اساسی پیغمبر اسلام در مدینه، تأسیس مسجد به عنوان پایگاه اداره‌ی حکومت بود. می‌بایست مرکزی پدید می‌آمد تا افزون بر ایفای نقش معبد برای مسلمانان، مرکز رتق و فتق امور سیاسی، قضایی، آموزشی و حتی نظامی آنان باشد. مسجد در آغاز، هم مصلی، هم مدرسه، هم محکمه‌ی قضا و هم دارالحکومه، جای نگهداری بیت‌المال و غنایم جنگی و حتی مکان نگهداری زندانیان و اسرای جنگی بود. مسجد در واقع، همه‌ی نهادهای سیاسی و اجتماعی را در بر می‌گرفت، از این رو نقش به‌سزایی در تثبیت و استقرار دولت مدینه داشت (ولایتی، ۱۳۸۸: ۴۳). مقام معظم رهبری در رابطه با نقش مسجد در تمدن اسلامی می‌فرمایند:

«بنابراین مسجد، هم مدرسه است، هم دانشگاه، هم مرکز تفکر و تأمل، هم مرکز تصفیه روح، هم مرکز خلوص و مرکز اتصال بنده به خداست» (بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی، ۷۵/۱۰/۱۹).

مرکز شکل‌گیری تمدن اسلامی مسجد است به عبارتی مسجد هم عبادتگاه است هم جایی برای حل مشکلات است و هم جایی برای آگاه‌سازی مردم. وقتی تمدنی بوی اسلامی به خود می‌گیرد که ریشه‌های آن از مسجد باشد.

#### ۴- ایمان به خدا

ایمان یعنی اعتقاد عارفانه و قاطع به زیرساخت‌های تمدن انسانی؛ مانند ایمان به توحید و نیز به جهان‌واپسین و رستاخیز و رهبران معصوم الهی. بدون این ایمان عالمانه، هیچ تحول مثبتی در زندگی تمدنی بشر شکل نخواهد گرفت و بی‌تردید تنها راه رسیدن به تمدن انسانی، توجه و اعتقاد و ایمان و التزام جامعه‌ی بشری به ندای فطرتش و آن توحید است (شریعتی تبار، ۱۳۹۴: ۸). اولین هدف بعثت پیامبران، دعوت انسان‌ها با یکتاپرستی و ایمان به خدا است. در اندیشه رهبر معظم انقلاب در درجه‌ی اول، نیاز تمدن نوین اسلامی به ایمان مطرح است (اکبری و همکارش، ۱۳۹۳: ۹۲). در اندیشه رهبر معظم انقلاب در درجه‌ی اول، نیاز به تمدن نوین اسلامی به ایمان مطرح است. ایشان معتقدند جدایی دیانت از سیاست از مظاهر شرک است که تا مسلمانان به همه‌ی ابعاد اسلام که سیاست نیز یک بعد مهم آن است، ایمان نیاورند، وارد اسلام واقعی نمی‌شوند. معظم‌له نقطه‌ی اصلی در تمدن اسلامی را ایمان به خداوند سبحان و به معنای عمیق توحید ناب معرفی می‌کنند و معتقدند یک نقطه‌ی اصلی وجود دارد و آن، ایمان است و ما باید به تعیین هدفی پردازیم که به آن ایمان پیدا کنیم. ایشان معتقدند که بدون ایمان، پیشرفت در این بخش‌ها میسر نیست و کار به نحو صحیحی انجام نمی‌شود. اکنون آن چیزی که به آن ایمان داریم، می‌تواند لیبرالیسم، کاپیتالیسم، کمونیسم، فاشیسم یا توحید ناب باشد. بالاخره به یک چیزی باید ایمان داشت، اعتقاد داشت، به دنبال این ایمان و اعتقاد پیش رفت، مسئله‌ی ایمان، مهم است. ایمان به یک اصل، ایمان به یک لنگرگاه اصلی اعتقاد؛ یک چنین ایمانی باید وجود داشته باشد.

بر اساس این ایمان، سبک زندگی انتخاب خواهد شد (بیانات مقام رهبری، ۹۱/۷/۲۳).

بنابراین، مهم‌ترین شاخص جامعه و تمدن نوین اسلامی در اندیشه رهبر انقلاب، ایمان به خالق انسان هاست که باید

در همه سطوح جامعه اجرا شود و روابط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی بر اساس آن شکل می‌گیرد (اکبری و همکارش، ۱۳۹۳: ۹۲). یک تمدن بزرگ و عمیق و ریشه دار زمانی می‌تواند فکر و فرهنگ خود را در دنیا گسترش دهد که با مکتب و ایدئولوژی خود و با ایمان به آن در جهت تحقق این امر برآید و بر آن استقامت ورزد. این در حالی است که دشمنان اسلام برای توقف این حرکت عظیم به دنبال کشاندن جامعه به بی‌ایمانی است که این امر یکی از توطئه‌هایی است که به فرموده‌ی رهبر معظم انقلاب اسلامی با شدت و جدیت دنبال می‌شود (خاری آرانی، علی اکبر زاده آرانی، ۱۳۹۴: ۷۴). مقام معظم رهبری بحث ایمان و نبود آن را در جامعه مورد بحث قرار داده‌اند و در این باره می‌فرمایند: «یک نقطه‌ی اصلی وجود دارد و آن، ایمان است. یک هدفی را باید ترسیم کنیم - هدف زندگی را - به آن ایمان پیدا کنیم. بدون ایمان، پیشرفت در این بخشها امکان‌پذیر نیست؛ کار درست انجام نمی‌گیرد. حالا آن چیزی که به آن ایمان داریم، میتواند لیبرالیسم باشد، میتواند کاپیتالیسم باشد، میتواند کمونیسم باشد، میتواند فاشیسم باشد، میتواند هم توحید ناب باشد؛ بالاخره به یک چیزی باید ایمان داشت، اعتقاد داشت، به دنبال این ایمان و اعتقاد پیش رفت. مسئله‌ی ایمان، مهم است. ایمان به یک اصل، ایمان به یک لنگرگاه اصلی اعتقاد؛ یک چنین ایمانی باید وجود داشته باشد. بر اساس این ایمان، سبک زندگی انتخاب خواهد شد.

در درجه‌ی اول، نیاز تمدن‌سازی اسلامی نوین به ایمان است. این ایمان را ما معتقدین به اسلام، پیدا کرده ایم. ایمان ما، ایمان به اسلام است. در اخلاقیات اسلام، در آداب زندگی اسلامی، همه‌ی آنچه را که مورد نیاز ماست، میتوانیم پیدا کنیم؛ باید اینها را محور بحث و تحقیق خودمان قرار دهیم» (بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی، ۹۱/۷/۲۳).

از مهمترین و اساسی ترین پایه های تمدن اسلامی، ایمان به خداست، ایمانی که به عمل تبدیل شود نه ایمان صرف. به عبارتی ایمان درست به همراه عمل عاقلانه محور.

## ۵- خردگرایی

خردگرایی یکی از مهم ترین شاخص های تمدن اسلامی و تمدن سازی انقلاب اسلامی است. چون عقل و خرد از جایگاه والا و منزلت بالایی در دین و فرهنگ اسلامی برخوردار است (افتخاری، ۱۳۹۰: ۴۷۵). رهبر معظم انقلاب بر خردورزی به عنوان مهم ترین بن مایه سبک زندگی در تمدن نوین اسلامی تأکید دارند. ایشان به استفاده ی از خرد اشاره کرده و می فرمایند:

«ایمانمان را در دل های خود و در عمل خود تقویت کنیم؛ از خرد انسانی، که هدیه ی بزرگ الهی به بشر است، استفاده کنیم» (بیانات در دانشگاه افسری امام حسین علیه السلام، ۹۳/۲/۳۱).

در لسان روایات، یک ساعت اندیشیدن در آغاز و فرجام زندگی و اعتقادات دینی که نوعی خردورزی، از عبادت چندساله برتر شمرده شده است (اکبری و همکارش، ۱۳۹۳: ۹۳). راه برون رفت از چالش هایی که مدرنیته برای عالم اسلام و جامعه ی اسلامی ما ایجاد نموده است، توجه تام و تمام به عقلانیت اسلامی و تبیین و توسعه ی جامعه ی دینی بر اساس آن است (لاریجانی، ۱۳۹۰: ۷۰).

## ۶- دانشگاه اسلامی

اگر کشوری بخواهد صاحب تمدن شود یا آگاهانه به تمدن سازی اقدام کند، لازم است در جهت اهداف تعیین شده به صورت فعال و در قالب برنامه های بلندمدت و کوتاه مدت، فرهنگ سازی، ساختار سازی و حرکت کند. در این راستا یکی از بخش های بسیار مهم و تأثیرگذار دانشگاه ها هستند. دانشگاه، فرهنگ عمومی کشور را متناسب با تمدن ترسیم شده در همه ابعاد آن و تعریفی که از تمدن ارائه شد می سازد و بالنده می کند. این بالندگی در برون داد دانشگاه به صورت خرده فرهنگ ها در حوزه های مختلف صنعتی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی دیده می شود؛ سپس همه این ها از مجرای فرهنگ عمومی در درازمدت تمدن را محقق می سازد.

از طرفی دانشگاه‌ها علاوه بر شکل‌دهی و بازتولید تمدن‌ها، در پویایی و استمرار آن‌ها نیز نقش اساسی ایفا می‌کنند. دانشگاه در روند اجتماعی کردن، فرهنگ را به سطح عمومی جامعه انتقال می‌دهد. در این انتقال، ملت هویت خود را به دست می‌آورد؛ ملت بی‌هویت، ملتی بی‌ریشه است و خود را در کوران حوادث روزگار گم کرده، مسخ می‌شود، به راحتی مرعوب بیگانگان می‌گردد، در کشاکش تهاجم فرهنگی استحاله شده و تمدن خود را از دست می‌دهد. دانشگاه به جامعه هویت می‌دهد و در مسیر این هویت‌سازی، حرکت، تلاش و میل به خودکفایی در او ایجاد شده، خلاقیت خود را به کار گرفته و از مسیر کارآفرینی توسعه پایدار فراهم می‌شود؛ برمدار این توسعه‌ی پایدار است که تمدن فراهم شده استمرار می‌یابد و مدام پویا و بالنده حفظ می‌شود (خرم‌شاد و آدمی، ۱۳۸۸: ۱۷۴). مقام معظم رهبری در رابطه با دانشگاه به منظور نقش‌آفرینی در ایجاد «تمدن نوین اسلامی» می‌فرمایند:

«نیازسنجی علمی برای حال و آینده، جلوگیری از کاهش سرعت پیشرفت علمی، اجرای دقیق نقشه جامع علمی، توجه به کیفیت در آموزش عالی، پیگیری جدی ارتباط دانشگاه و صنعت، نقش‌آفرینی دانشگاه‌ها در اقتصاد مقاومتی، گسترش فضای فرهنگ ایمانی و اسلامی، عمق بخشی بصیرت دینی و سیاسی، و میدان دادن به دانشجویان و اساتید ارزشی، انقلابی و متدین، از لوازم نقش‌آفرینی دانشگاه‌ها در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی است» (رهبر معظم انقلاب در دیدار رؤسای دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی، ۹۴/۸/۲۰).

ایشان در ادامه‌ی این بحث به نقش دائمی دانشگاه در فرآیند تمدن‌سازی اشاره کردند و فرمودند: «باید تمام برنامه‌ها و مسیر حرکت دانشگاه‌ها در جهت نقش‌آفرینی در ایجاد تمدن نوین اسلامی باشد» (رهبر معظم انقلاب در دیدار رؤسای دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی، ۹۴/۸/۲۰).

ایشان به نقش تربیت‌ساز دانشگاه اشاره کردند و فرمودند:

«هیچ یک از زیرساخت‌های گوناگون کشور اهمیت و نقش دانشگاه را ندارد؛ چون دانشگاه نیروی انسانی را تربیت می‌کند که مهم‌ترین سرمایه‌ی کشور نیروی انسانی است» (بیانات در دیدار اساتید و

دانشجویان در دانشگاه علم و صنعت، ۸۷/۹/۲۴).

## ۶-۱- ویژگی های دانشگاه تمدن ساز

### ۶-۱-۱- استقلال

مهم ترین و اساسی ترین و اولین ویژگی دانشگاه استقلال آن است. جامعه ای که در آن کارکردها از یکدیگر تفکیک و مستقل باشند، اسباب ظهور و بروز اندیشه ها و خودآگاهی عمومی به مقیاس وسیعی فراهم می شود و حضور نقش خودآگاه، استقلال عرصه های گوناگون جامعه و بروز اندیشه های فردی و سرانجام خرد جمعی را تضمین می کند.

## ۶-۱-۲- تخلق به اخلاق ایمانی و عقل و خرد

دانشگاه باید به سوی تدوین نظامی ارزشی و همگانی از ارزش ها و اخلاق عام که همه ی آحاد جامعه را شامل می شود، حرکت کند. بدیهی است در این کار با انبوهی از مشکلات و کمبودها مواجه خواهد شد، زیرا فرهنگ جامعه در آن سطح نیست که تعامل رشد یافته ای داشته باشد. متأسفانه نابرابری ها و بی عدالتی و از دست رفتن استعدادهای فراوان است. لازمه ی این کار تدارک نظامی هماهنگ برای ارتباط تنگاتنگ با کل جامعه است و این امر منوط به آن است که یک معیار یا ملاک عامی از ارزش های اخلاقی و عقلانی و فرهنگی حاکم گردد (سیاه پوش، ۱۳۸۹: ۱۱۶). مقام معظم رهبری در این باره می فرمایند:

«دانشجو را باید هم متدین و هم دارای باورهای ملی بار آورد» (بیانات در دیدار اساتید و اعضای هیئت علمی دانشگاه ها).

ایشان در جای دیگر در رابطه با اخلاق می فرمایند:

«در کنار علم؛ فرهنگ، تزکیه، اخلاق و معنویت هم لازم است؛ در این شبهه نکنید» (بیانات در

دیدار جمعی از دانشجویان، ۸۳/۸/۱۰).

ایشان به علم تهی از اخلاق اشاره کردند و فرمودند:

«اگر دانشگاه ما یک دانشگاه علمی محض باشد، اما تویش دین و اخلاق نباشد، همان بلائی بر سر جامعه‌ی ما و کشور ما و آینده‌ی ما خواهد آمد که بر سر جامعه‌ی دانشمند غرب آمد» (بیانات در دیدار جمعی از اساتید دانشگاه‌ها، ۹۰/۶/۲).

### ۱-۶-۳- مبارزه با فقر فکری و علمی جامعه

فلسفه‌ی وجودی دانشگاه صرفاً عرضه‌ی معارف روز نیست؛ یعنی دانشگاهی که از آن انتظار می‌رود جامعه را

بسازد و تمدن ساز باشد. وظیفه‌ی بسیار سنگینی دارد و آن وظیفه در چهارچوب تنگ وظایف رسمی اش نمی‌گنجد، بلکه مقابله با جهلی است که دامن گیر جامعه شده است (سیاه پوش، ۱۳۸۹: ۱۱۷). مقام معظم رهبری در رابطه با تقویت فکری می‌فرمایند:

«با مراجع فکری - چه فکر دینی، چه فکر سیاسی، که مورد اعتماد و اطمینان و سالم باشند - ارتباطات را افزایش دهید. مطالعات فکری را هم - همچنان که من همیشه به دانشجویان عزیز سفارش کردم و میکنم - تقویت کنید» (بیانات در دیدار دانشجویان، ۹۲/۵/۶).

ایشان در رابطه با علم می‌فرمایند:

«عزیزان من! به علم اهمیت دهید، کلید اصلی باز کردن قفل‌های گوناگون، اهمیت دادن به علم است» (بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان، ۸۳/۸/۱۰).

### ۱-۶-۴- انضباط

یکی دیگر از ویژگی‌های دانشگاه تمدن ساز، برخورداری از انضباط است. این عنصر تاریخی و تمدن ساز، در بعضی کشورها، موضوعی بسیار پیش پا افتاده تلقی می‌شود و به عبارتی کمترین بهایی به آن داده نمی‌شود. درحالی که تمامی ادیان و نحله‌های فکری، مدار زندگی اجتماعی خود را بر این أمر استوار کرده‌اند و نخستین گام آموزش آن‌ها تعلق به اخلاق و انضباط بوده است. شایسته است

دانشگاه‌ها در پیوند بین علم و خرد، یک نظم اجتماعی را در سایه‌ی تحول فرهنگی، سرلوحه‌ی کار خود قرار دهند که سرانجام آن رسیدن به یک تحول فکری است و باید اساس آن بر یک تحول ذاتاً معرفت‌شناسی استوار باشد (سیاه پوش، ۱۳۸۹: ۱۱۷). مقام معظم رهبری به نظم در دانشگاه‌ها و دوری از تخلفات و تابع قانون بودن اشاره کردند و فرمودند:

«مسئولان دانشگاهی (که اسم آن‌ها در این برگه آورده شده است) برای سرپوش گذاشتن بر تخلفات خود، قوانین را از دید دانشجو مخفی می‌کنند، تا جایی که عده‌ای از دانشجویان برای احقاق حق خود ناچار به مراجعه به محاکم قضائی می‌شوند. ضمناً وضعیت ظاهر اسلامی در دانشگاه علوم پزشکی بسیار زشت و تأسفار است؛ چرا کسی رسیدگی نمی‌کند؟ مگر می‌شود قانون را مخفی کرد؟ انسان قانون را می‌خواند. قانون که دست کسی نیست؛ قانون چاپ شده است و می‌شود رفت آن را پیدا کرد. بنابراین، این حرف درست نیست. اما درباره‌ی وضعیت اسلامی در دانشگاه علوم پزشکی؛ اگر همین‌طور باشد، باید آقایان رؤسا که اینجا تشریف دارند، آن را دنبال کنند. بله، هم بواطن را باید رعایت کنند، هم ظواهر را (بیانات در دانشگاه شهید بهشتی، ۸۲/۲/۲۲).

### ۱-۶-۵- تدوین مقررات و ضوابط نوین و طرد تشکیلات و مقررات فرسوده

ویژگی دیگر دانشگاه، دوری از اندیشه‌های کهنه و طرد تشکیلات و مقررات فرسوده و تدوین شالوده‌ای نو برای ایجاد محیطی بانشاط، جهت جذب استادان فرهیخته و مجهز به دانش روز و نیروی انسانی باتجربه و کاردان و برقراری جاذبه‌های علمی برای گسترش علم سازمان یافته با شیوه‌های نوین کسب معرفت و علم آموزی و هم چنین بسط روش‌هایی که به تنقیح و تصحیح مستمر روش‌های معرفت‌شناسانه پیشین منجر شود.

### ۱-۶-۶- ترویج پژوهش‌های بنیادی

توجه جدی دانشگاه‌ها به پژوهش‌های بنیادی که سرچشمه‌ی زاینده و فیاض اندیشه‌ها است و پرهیز از پژوهش‌های اقتصادمحور افتادگی دارد. این نکته به خصوص در مورد کشورهای درحال



توسعه که محتاج ترویج معرفت علمی برای بسط دانش و آموزه‌های فرهنگی است، بیشتر احساس می‌شود، ولی متأسفانه مغفول واقع شده است (سیاه پوش، ۱۳۸۹: ۱۱۸). مقام معظم رهبری در رابطه با این محور از دانشگاه می‌فرمایند:

«پژوهش خیلی مهم است. البته ما پژوهشگاه‌هایی داریم، خوب هم هست اما خود دانشگاه‌ها باید پژوهش محور بشوند؛ پژوهشگاه درست کنند، پژوهشکده درست کنند و خود دانشگاه بشود پژوهش [محور]. منافاتی هم ندارد که بیرون هم باشند، پژوهشگاه‌ها و پژوهشکده‌های بیرونی وجود داشته باشند اما خود دانشگاه‌ها بشوند پژوهش محور» (بیانات در دیدار رؤسای دانشگاه‌ها، پژوهشگاه‌ها و پارک‌های علم و فناوری، ۹۴/۸/۲۰).

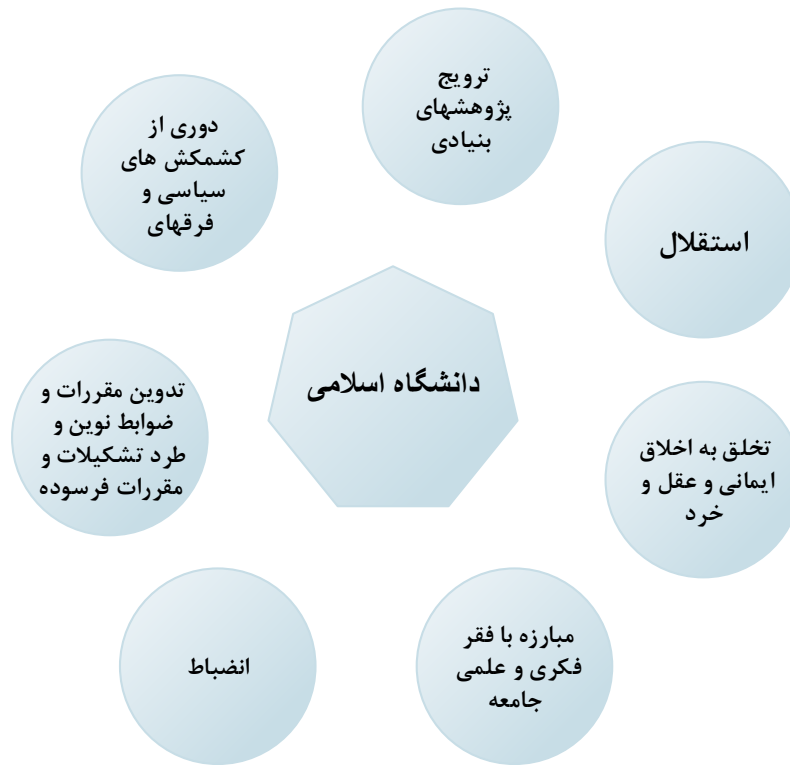
#### ۶-۱-۷- دوری از کشمکش‌های سیاسی و فرقه‌ای

دانشگاه باید از خطر کشیده شدن به کشمکش‌های فرقه‌ای و عقیدتی و گرفتار شدن در چنبره‌ی عوام‌فریبی و جهت‌گیری با نهادهای غیرعلمی و حزبی، عقیدتی که حرمت و ساحت علم را وسیله‌ای برای رسیدن به امیال و گرایش‌های خاص به کار می‌برند، پرهیز جدی نماید (سیاه پوش، ۱۳۸۹: ۱۹). مقام معظم رهبری در این باره فرمودند:

«اصل اینکه دانشجوی حرفش را روشن و صریح و آشکار بزند و دچار سیاسی‌کاری نشود، چیز مطلوبی است» (بیانات در دیدار دانشجویان، ۸۷/۷/۷).

ایشان در جای دیگری می‌فرمایند

«اگر مجموعه‌های سیاسی قدرت طلب بدنیت بددل بدسابقه، به طرف حرکت دانشجویی آمدند و خودشان را به آن چسبانند و بر آن دست گذاشتند، این آفت می‌شود» (بیانات در دانشگاه صنعتی شریف، ۷۸/۹/۱).



نمودار ۳: ویژگی های دانشگاه اسلامی

## ۷- تربیت نیروهای متعهد

یکی دیگر از عناصر فوق العاده مؤثر در تدوین و تحقق تمدن اسلامی، وجود نیروهای کارآمدی است که در این مسیر بتوانند هرکدام با مسئولیت پذیری و به تناسب توانایی های خویش، عهده دار بخشی از ساختن بنای عظیم تمدن اسلامی شوند؛ این همان کاری بود که در صدر اسلام نیز به وسیله پیامبر(ص) انجام شد(ملایی، ۱۳۹۴: ۷۹). مقام معظم رهبری در این باره می فرمایند:

«بیست و سه سال، زمان کوتاهی است. سیزده سال از این مدت هم با مبارزات غریبانه گذشت. در مکه اول با پنج نفر و ده نفر و پنجاه نفر شروع شد و جمعیت معدودی در زیر فشارهای طاقت فرسای دشمنان متعصب، کور و جاهل توانستند مقاومت کنند. ستون های مستحکمی ساخته شد برای این که

جامعه‌ی اسلامی و تمدن اسلامی بر روی این ستون‌ها قرار بگیرد. بعد هم خداوند متعال شرایطی را پیش آورد که پیغمبر توانست به مدینه هجرت کند و این نظام و این جامعه را به وجود بیاورد و این تمدن را پی‌ریزی کند. همه‌ی مدتی هم که پیغمبر اکرم این نظام نوپا را پرداخت، ساخت، آماده کرد و پیش راند، ده سال شده است؛ یعنی یک مدت کوتاه. یک چنین حوادثی معمولاً در طوفان امواج حوادث دنیا گم می‌شود، از بین می‌رود، فراموش می‌شود. ده سال خیلی مدت کوتاهی است؛ اما در همین مدت پیغمبر اکرم توانست این نهال را غرس کند، آبیاری کند، وسیله‌ی رشد و نمو آن را فراهم کند؛ یک حرکتی را ایجاد کند که این حرکت یک تمدنی را آفرید و این تمدن بر اوج قله‌ی تمدن بشری در دوران مناسب خود قرار گرفت» (بیانات در دیدار مسئولان نظام در روز عید مبعث، ۹/۴/۹۰۱). تمدن برای شکل‌گیری و در ادامه برای پایداری و بقا نیاز به نیروهایی دارد که بر اساس مبانی آن تربیت شده‌اند. به عبارتی در تمدن اسلامی باید نیروهایی را تربیت کرد و تربیت باید بر اساس مبانی و اصول اسلامی باشد تا باتربیتی درستی که شکل می‌گیرد نیروها در قبال تمدن متعهد باشند. اگر در جامعه‌ای برخلاف مبانی و ارزش‌های آن نیروهایی تربیت شود آن جامعه در معرض آسیب قرار خواهد گرفت. در جامعه‌ای که اسلامی است باید نیروهای آن بر اساس ارزش‌های اسلامی تربیت شوند نه بر اساس مبانی بیگانه. که اگر تربیت بر اساس مبانی بیگانه باشد یا در این مسیر تربیتی نفوذ باشد عاقبت جامعه آفت خواهد بود.

## ۸- ویژگی‌های مختص به تمدن اسلامی

تمدن‌ها دارای ویژگی و خصیصه‌های مشترک و مختص هستند. ویژگی‌های مشترک چون قانونمند بودن تمدن‌ها و این که تعالی و انحطاط آن‌ها دارای علل و عوامل خاصی است نه معلول تصادف و اتفاق و این که تمدن‌ها به دینی، علمی، اخلاقی و هنری تقسیم می‌شوند و در سطح کلان یا بشری هستند یا دینی و این که تمدن‌ها محصول فطرت و گرایش‌های متعالی بشرند. اما ویژگی‌های مختص، از تمایز و تفاوت تمدن‌ها حکایت دارند؛ چون مادی‌نگری به امور در تمدن‌های سوسیالیستی

و غرب سرمایه داری و روح تعالی جویانه و معنوی نگر در تمدن های دینی یا مانند عقلانیت و انسان گرایی در تمدن رنسانس و عقل گریزی و آزادی ستیزی در تمدن قرون وسطی. این که فرهنگ و تمدن انقلاب اسلامی به عنوان یک تمدن و فرهنگ نوظهور که بیش از دو دهه از عمر آن نگذشته است، دارای ویژگی های مشترک و مختص است. که در این پژوهش مدنظر نیست و آنچه در پژوهش حاضر مدنظر نویسنده است ویژگی های مختص انقلاب اسلامی است که آن را از دیگر تمدن ها متمایز می کند. مواردی از این ویژگی ها به شرح زیر می باشند:

### ۸-۱- جامعیت

مفهوم جامعیت این است که فرهنگ و تمدن انقلاب اسلامی به موجب حضور جوهره ی اصلی دین؛ یعنی خدا، با تمامی ابعاد و صفات خود دارای هویتی است که در آن عشق و حماسه، دین و دنیا یا هویت آسمانی با هویت زمینی، عقلانیت و وحیانیت، علم و دین، حقیقت و مجاز، عرفان و سیاست، فلسفه و هنر و مواردی از این قبیل در کنار هم می نشینند و هویت واحدی را تشکیل می دهند. بدین ساء، جامعیت، مهم ترین ویژگی یا فصل ممیز فرهنگ و تمدن انقلاب اسلامی است که آن را از فرهنگ های دیگر حتی از فرهنگ و تمدن های اسلامی متمایز می کند.

### ۸-۲- جهانی بودن در عین پذیرش فرهنگ و تمدن ملت ها

ویژگی اختصاصی دیگر تمدن انقلاب اسلامی، جهانی بودن، در عین پذیرش فرهنگ و تمدن ملت ها و دوری از انترناسیونالیسم استعماری است. این تمدن نه تمدن ناسیونالیستی است و نه نسبت به هویت ملی انسان ها بی تفاوت است؛ بلکه در عین پذیرش هویت ملت ها، اقوام و قبایل، بر لزوم تبادل فرهنگی و گفت و گوی میان ملت ها تأکید می ورزد و اصولاً فلسفه ی تمایز فرهنگ ها و تمدن ها را لزوم بهره گیری و تغذیه ی فرهنگ ها از یکدیگر می داند. تقسیم انسان ها به ملت ها و قبیله ها یکی از سنت های خداست تا آن که ملت ها و قبایل با یکدیگر تعامل معرفتی و فرهنگی داشته باشند که حاصل آن، رشد و تکامل فرهنگ ها و تمدن هاست؛ ولی فرهنگ و تمدن های ناسیونالیستی از ویژگی های بارز شان بت

ساختن فرهنگ و تمدن خودی و بیگانه شمردن تمدن‌ها و فرهنگ‌های دیگر است.

### ۸-۳- اصل مبارزه و عدم سازگاری با زورمداری، زرمرداری و تزویرمداری

حاصل این ویژگی در قلمرو روابط خارجی، نفی ذلت و خواری سلطه‌ی بیگانگان و مقاومت در برابر آن و در قلمرو داخلی عدم سازش با زورمداران، زرمداران و تزویرگران در عین حمایت از لزوم تبادل فرهنگی و گفت‌وگو با اهل فرهنگ و خرد است (ایزدپناه، ۱۳۷۸: ۱۱۰). مقام معظم رهبری در رابطه با حمایت از مظلوم و مبارزه با ظلم می‌فرماید:

«ما هر مقداری که بتوانیم از مظلوم حمایت میکنیم و هر مقداری که توانایی‌های ما و وسع ما باشد وظیفه‌ی ما است. ظالم هرکسی بود باید با او مقابله کرد و جلوی ظلم او را گرفت؛ مظلوم هرکسی هست باید از او حمایت کرد» (بیانات در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی، ۹۴/۲/۲۶).

### ۸-۴- حفظ سنت‌های اصیل بشری و دینی در عین همگامی با زمان

فرهنگ‌ها و تمدن‌هایی هستند که در ایجاد پیوند میان سنت و تجدد یا مدرنیسم عاجزند؛ همانند فرهنگ و تمدن غرب که بعد از رنسانس به ارزش‌های معنوی و بنیادین منطقی کهن پشت‌پا زد و به جای اصالت الهیات مسیحی و عرفان و فلسفه‌ی متعالی؛ اومانیسم، عقلانیت، لیبرالیسم را قرارداد و یا فرهنگ مارکسیستی که به جای سنت‌های دینی و معنوی، علم‌محوری را قرارداد. اما فرهنگ و تمدن انقلاب اسلامی به خوبی میان سنت‌های بشری و دینی و شرایط زمان‌سازی ایجاد می‌کند، بی‌آنکه ارزش‌های متعالی دینی و بشری را در پای مدرنیسم قربانی کند. مقام معظم رهبری بدترین وضعیت برای تمدن را فراموشی هویت آن می‌داند و می‌فرماید:

«بدترین مشکل یک کشور این است که تمدن و هویت خود را فراموش کند. ما باید امروز درصدد ساختن تمدن خود باشیم و باور کنیم که این ممکن است. در تبلیغات گذشته این کشور در خصوص ناتوانی ایرانی و توانایی غربیها آن قدر مبالغه شده که امروز اگر کسی بگوید ما کاری کنیم که غربیها

به علم ما احتیاج پیدا کنند، می بینید که در دلها یک حالت ناباوری به وجود می آید: مگر چنین چیزی ممکن است؟ بله؛ من عرض می کنم می شود. شما همت کنید پنجاه سال دیگر این طوری شود» (بیانات در دیدار جمعی از نخبگان علمی، ۸۱/۷/۳).

### ۸-۵- حمایت از آزادی و تکثیر در عین حساسیت به هدایت انسان

تمدن های دینی و فرهنگ های ایدئولوژیک یا به اصل آزادی و تکثیر گرایی تأکید داشته و از اصل هدایت غفلت می ورزند و یا با حساسیت مفرط به اصل هدایت، از اصل آزادی و تکثیر گرایی دینی، کلامی و فرهنگی و هنری دور می مانند. ولی در تمدن و فرهنگ انقلاب اسلامی ضمن حمایت بی شائبه از اصل آزادی و تکثیر در قلمرو اندیشه، دین و هنر، به اصل حساسیت نسبت به هدایت انسان به سوی کمال و خوشبختی واقعی، عنایت کامل وجود دارد. حضرت آیت الله خامنه ای در مورد آزادی می فرماید:

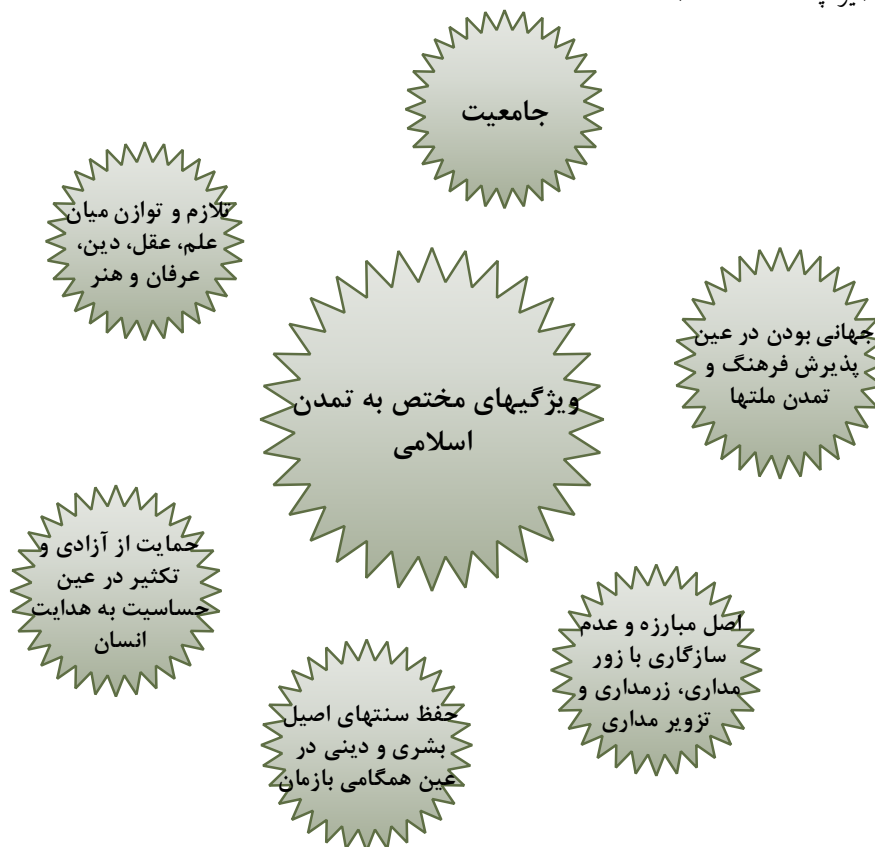
«اسلام به ملت ها استقلال و آزادی می دهد؛ هم آزادی در محیط زندگی خودشان، آزادی از قدرت های دیکتاتور و مستبد، آزادی از خرافات و جهالت ها، آزادی از تعصبات جاهلانه و کج فکری ها و هم آزادی از کمند قدرت اقتصادی و فشار سیاسی استکبار» (بیانات در دیدار با میهمانان دهمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (ره) ۷۸/۳/۱۲).

اهمیت آزادی در فلسفه ی سیاسی آیت الله خامنه ای تا آن جاست که ایشان آزادی را ملازم با اسلام می دانند به طوری که هیچ کدام بدون هم قابل تصور نیست، اسلام منهای آزادی را اسلام واقعی نمی دانند و آزادی در غیر اسلام را توهم می دانند (بیانات در دیدار با مدرسان معارف اسلامی آموزش و پرورش ۶۱/۶/۱).

### ۸-۶- تلازم و توازن میان علم، عقل، دین، عرفان و هنر

تمدن ها و فرهنگ های شناخته شده، یا عرفانی محض یا دینی یا علمی یا عقلانی یا هنری محض و گاهی ترکیبی از دو یا چند مورد هستند. اگرچه ممکن است در برخی تمدن ها و فرهنگ ها همه ی

عناصر یادشده یافت شوند؛ ولی به طور حتم تلازم و توازنی میان آن‌ها حاکم نیست. مثلاً تمدن غرب که عنصر دین و عرفان غایب و یا بسیار کم‌رنگ است. درحالی که فرهنگ و تمدن انقلاب اسلامی آینه‌ی تمام‌نمای این جامعیت و توازن است. در این تمدن، در عین این که حضور علم و اندیشه و عرفان و دین و هنر به اوج خود می‌رسد، میان آن‌ها تلازم و توازن کامل نیز وجود دارد؛ یعنی هنر انقلاب اسلامی، هنری است عرفانی، دینی و عقلانی؛ همان گونه که علم و فلسفه‌ی آن، عرفانی، دینی و هنری است (ایزدپناه، ۱۳۷۸: ۱۱۱).



نمودار ۴: ویژگی‌های مختص به تمدن اسلامی

## نتیجه گیری

از منظر حضرت آیت الله العظمی خامنه ای به مثابه ی یک متفکر و اندیشمند اسلامی، هدف نهایی انقلاب اسلامی رسیدن به تمدن اسلامی در زنجیره ی منطقی و مستمر است که بر چهار رکن دین، عقلانیت، علم و اخلاق استوار است. به عبارتی برای این که زنجیره ی شکل گیری تمدن سازی نوین اسلامی شکل گیرد باید ارکان دین، عقلانیت، علم و اخلاق در آن حضور مستمر داشته باشند و گرنه تمدنی هم ممکن است شکل گیرد ولی مثل تمدن غربی خواهد بود که نه در آن سایه ی دین حاکم است و نه سایه ی عقلانی و نه اخلاق بلکه علم و عقلانیت فارغ از مبانی اخلاقی است که بر آن حاکم شده است و برای این که این وضعیت برای جوامع اسلامی شکل نگیرد باید این محورهای یادشده در آن حضور دائم داشته باشند. در پژوهش حاضر نویسنده درصدد بود شاخص های فرهنگی برای شکل گیری تمدن نوین اسلامی با تمرکز بر بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی مورد بررسی قرار گرفت و به مواردی مانند وحدت اسلامی و امنیت و احیای اسلام سیاسی و مواردی از این قبیل اشاره شد. برای این که زنجیره ی تمدن سازی اسلامی روند اسلامی را طی کند و به نتیجه ی مطلوب که شکل گیری تمدن با مبانی اسلامی است برسد نیاز است که آرمان های فرهنگ به عنوان مبنا قرار گیرند که همان ارزش های اسلامی نهفته در آن است. همان آرمان هایی که به موارد زیادی از آن ها در این پژوهش اشاره شد. به عبارتی زمانی می توان انتظار داشت که آرمان های سیاسی و اقتصادی و امثال این ها در زنجیره ی تمدن سازی اسلامی مثمر ثمر باشند که به آرمان های فرهنگی توجه شود و به پیاده سازی آن ها در جامعه توجهی گسترده گردد.





نمودار ۵: شاخص‌های فرهنگی شکل‌گیری تمدن‌سازی اسلامی

### پیشنهادهای

۱. توجه در دو بعد نظری و عملی تمدن‌سازی نوین اسلامی و عدم افراط و تفریط در نگاه تک

بعدی.

۲. شکل‌گیری سناریوهایی در رابطه با فرآیند شکل‌گیری تمدن‌سازی و مسائل پیش‌رو.

۳. ایجاد کارگاه‌های تمدن‌سازی نوین اسلامی و شکل‌عملی دادن به خروجی‌ها.

۴. سعی در یک‌دل و یک‌زبان کردن دولت و مردم در فرآیند تمدن‌سازی؛ چون تا زمانی که این

دو محور صورت‌نگیرد شکل‌گیری دولت اسلام و بعد جامعه اسلامی مشکل و غیرممکن خواهد بود.

۵. رونق دادن به تحقیقات کاربردی و روی آوری به پژوهش هایی که با اعمال آن ها مشکلی از

مسائل پیش روی تمدن سازی حل می شود.

## فهرست منابع

۱. اکبری، رضا، شکرانی، یاسین (۱۳۸۹)، نقش تعلیم و تربیت اسلامی در تمدن‌سازی (برگرفته از مجموعه مقالات آفاق تمدنی انقلاب اسلامی)، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۲. افتخاری، اصغر (۱۳۹۰)، محیط امنیتی تمدن اسلامی؛ رویکردی آسیب‌شناسانه، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۳. اکبری، مرتضی، رضایی، فریدون (۱۳۹۴)، واکاوی شاخص‌های تمدن نوین اسلامی در اندیشه مقام معظم رهبری (مدظله)، دو فصلنامه الگوی پیشرفت اسلامی و ایرانی، شماره ۵.
۴. بهزادی مقدم، محمدرضا (۱۳۹۴)، تمدن، تبلور حکمت عملی مؤمن، حکیم در عمل، همایش تمدن نوین اسلامی در دانشگاه شاهد تهران.
۵. بیانات مقام معظم رهبری از سایت:  
www.leader.ir
۶. توین بی، آرنولد جی (۱۳۹۳)، بررسی تاریخ تمدن، مترجم: محمدحسین آریا، انتشارات علمی فرهنگی.
۷. جمشیدی، محمدحسین (۱۳۹۴)، مبانی دینی تمدن از منظر اسلام، همایش تمدن نوین اسلامی دانشگاه شاهد تهران.
۸. حنفی، حسن (۱۳۷۹)، اندیشه و تمدن اسلامی و مباحثی پیرامون آن، نامه علوم انسانی، شماره ۲.
۹. خاری آرانی، مجید، علی اکبرزاده آرانی، زهرا (۱۳۹۴)، مبانی و مؤلفه‌های تمدن نوین اسلامی با تأکید بر اندیشه‌های رهبر معظم انقلاب اسلامی، همایش تمدن نوین اسلامی دانشگاه شاهد.
۱۰. خرمشاد، محمدباقر، آدمی، علی (۱۳۸۸)، انقلاب اسلامی، انقلاب تمدن‌ساز؛ دانشگاه ایرانی، دانشگاه تمدن‌ساز، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، شماره ۶.
۱۱. خواجه سروی، غلامرضا (۱۳۹۰)، خدمات انقلاب اسلامی ایران به فرهنگ و تمدن اسلامی، نشریه

ی امام صادق(ع).

۳۱. دهشیری، محمدرضا(۱۳۹۴)، تمدن نوین اسلامی؛ بنیادها و چشم اندازها، همایش تمدن نوین

اسلامی دانشگاه شاهد تهران.

۱۴. زنگویی، اسدالله، نبی زاده بابکی، محمد، صالحی، محمدحسین(۱۳۹۴)، آسیب شناسی، موانع و

چالش ها در تحقق تمدن نوین اسلامی، همایش تمدن نوین اسلامی دانشگاه شاهد تهران.

۱۵. سیاه پوش، ابو تراب(۱۳۸۹)، ویژگی های دانشگاه تمدن ساز، فصلنامه جامعه پژوهی فرهنگی،

شماره ۲.

۱۶. شریعتی تبار، مهدی(۱۳۹۴)، نگاهی به تمدن اسلامی از منظر قرآن کریم، نشریه ی مشکوه،

شماره ۱۲۸.

۱۷. شریعتی، علی(۱۳۸۹)، تاریخ تمدن، انتشارات قلم.

۱۸. طوقانی، ابوذر(۱۳۹۲)، تمدن اسلامی، بستر سعادت و تکامل بشر، قابل دسترسی در پایگاه

تخصصی معارف اهل بیت(ع).

۱۹. فرمیهنی فرا هانی، محسن، احمدی هدایت، حمید، صحبت انور، سعید، کریمی، مصطفی(۱۳۹۴)،

چالش های ساختاری هویتی تمدن نوین اسلامی و نقش ایران در کاهش و رفع آن، همایش تمدن

نوین اسلامی دانشگاه شاهد تهران.

۲۰. کمالی اردکانی، علی اکبر(۱۳۸۸)، انقلاب اسلامی و بازایی تمدن اسلامی، فصلنامه رهیافت

انقلاب اسلامی، شماره ۹.

۲۱. لاریجانی، محمدجواد(۱۳۹۰)، چالش دین زدایی و یا التقاط در نظام سازی مدرن و راه برون

رفت، نشریه ی پژوهش های اجتماعی اسلامی، شماره ۵.

۲۲. ملایی، حسن(۱۳۹۴)، جایگاه و کارکردهای آموزه مهدویت و انتظار در شکل گیری تمدن نوین

اسلامی، از دیدگاه امام خامنه ای(دام ظلّه)، فصلنامه پژوهش های مهدوی، شماره ۱۲.

۲۳. میراحمدی، منصور (۱۳۹۰)، بنیان‌های فکری شیعه در تمدن‌سازی اسلامی، انتشارات دانشگاه اصفهان.

۴۲. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۹)، بنیان‌های فکری شیعه در تمدن‌سازی اسلامی (برگرفته از مجموعه مقالات آفاق تمدنی انقلاب اسلامی)، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

۲۵. ولایتی، علی‌اکبر (۱۳۸۸)، پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، نشر مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه.



## مطالعه اهمیت روحیه انقلابی و انقلابی بودن در تمدن سازی نوین اسلامی بر طبق اندیشه حضرت آیت الله سید علی خامنه ای

محمدجوادفتحی<sup>۱</sup>، محمداسفندیار<sup>۲</sup>

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گرایش آینده پژوهی انقلاب اسلامی، دانشگاه شاهد F.Mjavad@Yahoo.Com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی تهران، واحد تهران مرکز Esfandiar1300@Yahoo.Com

### چکیده

عبارت تمدن نوین اسلامی که توسط مقام معظم رهبری مطرح شده، در واقع همان احیاء تمدن اسلامی است که با پیروزی انقلاب اسلامی نگاه ها به آن معطوف گردیده است. یعنی احیاء عزت و کرامت انسان مسلمان در کنار برخورداری از دستاوردهای علمی و تکنولوژیکی که می تواند نوید ایجاد تمدنی نمونه باشد و تأکید مقام معظم رهبری بر عنصر پیشرفت همه جانبه به عنوان ماهیت واقعی تمدن نوین اسلامی در واقع به معنای تأکید بر عنصر حرکت و تعالی در همه عرصه ها و همه جنبه های زندگی مادی و معنوی می باشد. در کنار این مقوله نائل گردیدن به تمدن نوین اسلامی نیازمند طی مراحل است که اولین مرحله آن ایجاد انقلاب اسلامی است. بر طبق اندیشه مقام معظم رهبری وقوع

انقلاب به تنهایی کفایت نمی‌کند بلکه تداوم روحیه انقلابی و انقلابی بودن مرحله مهم‌تر می‌باشد که تا این مهم وجود نداشته باشد نائل گردیدن به تمدن نوین اسلامی به عنوان گام پنجم از هرم پنجگانه میسر نخواهد بود. سوال مهمی که نگارندگان در این مقاله درصدد پاسخگویی به آن هستند این است که بر طبق اندیشه مقام معظم رهبری روحیه انقلابی و انقلابی بودن چه تأثیری در شکل دهی به تمدن نوین اسلامی ایفا می‌کند؟ با بررسی اندیشه مقام معظم رهبری مبرهن می‌گردد که نائل گردیدن به تمدن نوین اسلامی منوط به کار و تلاش تدریجی و مستمر، داشتن روحیه انقلابی و واقع نهادن به ارزش‌های انقلابی می‌باشد و نمی‌توان تمدن نوین اسلامی را با ساختارهای مطمح نظر به منصفه ظهور رساند، مگر اینکه در بطن و متن کار افرادی با روحیه انقلابی، کار و تلاش بی‌وقفه و مستمر در حوزه‌های چندگانه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، امنیتی و ... را نصب العین خود قرار داده باشند.

کلیدواژگان: تمدن نوین اسلامی، روحیه انقلابی، سید علی خامنه‌ای، انقلاب اسلامی ایران، جامعه اسلامی.

## مقدمه

پس از جنگ جهانی اول جبهه استکباری رضا شاه را که تاریخ مصرفش برای آنان به اتمام رسیده بود از مسند قدرت به زیر کشید و پسرش که پرورش یافته غرب بود را جانشین وی کردند. این فرد کسی نبود جزء محمد رضا شاه پهلوی که در مدت صدرات خود از هیچ گونه کمکی در غربی سازی ایران و پاکسازی ظواهر و بواطن دین در این کشور دریغ نورزید. منتها ماحصل تمامی سیاست‌های وی خمیرمایه‌های لازم را برای به زیر کشیده شدن وی در انقلاب دین مردمی سال ۱۹۷۹ ایران فراهم ساخت. وقوع انقلاب کبیر اسلامی ایران در واپسین دهه‌های قرن بیستم موجب اعجاب کلیه تحلیل‌گران و محورهای استکباری جهان و عمال دیکتاتور منطقه‌ای آنها گردید. این انقلاب به مثابه زلزله‌ای سهمگین لرزه بر پیکره فاسد و پایه‌های لرزان استکبار جهانی و استبداد داخلی انداخت. اینک پس از گذشت قریب چهار دهه از این انقلاب سوالی که مطرح است اینکه چرا در کشوری انقلاب رخ



داد که رعب و وحشت توسط رژیم اقتدارگرایی مستقر مستولی شده بود و اینکه قدرت های جهانی از جمله ایالات متحده آمریکا و انگلیس در هیچ گونه کمکی جهت برقرار بودن این رژیم فاسد دریغ نمی ورزیدند؟ در کنار کلیه فاکتورها و نقاط ضعف رژیم سابق که بن مایه ای قوی برای ابراز مخالفت و به پاخواستن مردم و رهبران انقلاب فراهم ساخته بودند، نباید از نقش مردان و زنان انقلابی غافل ماند و مضافاً اینکه اهمیت فداکاری ها و جان فشانی های بی توقع و بی منت آنها مسئله است که اهمال و غفلت از آن پسندیده نیست. با این وجود بهتر است به صورت جزئی وارد موضوع انقلابی بودن و انقلابی گری به عنوان موضوعی شایسته بررسی وارد شد و در آن تدبر و تدبیر کرد. هیچ کسی بهتر از مقام معظم رهبری این مقوله را مورد توجه قرار نداده است. این پژوهش می کوشد تا به سوالات ذیل پاسخ دهد. انقلابی گری در چهارمین دهه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، چه معنایی دارد؟ عمل انقلابی چگونه عملی است و چه مؤلفه هایی دارد؟ بررسی، شناخت و تحلیل مفاهیم کلیدی هر پژوهش، مسیر را برای حصول به نتایج حقیقی تر نزدیک می نماید. تعریف واژه انقلاب در نظریه های گوناگون غربی و تعریفی که در منظومه فکری نخبگان مسلمان است تمایز دارد، این تمایز، ابعاد همه ی جانبه انقلاب و انقلابی گری را به خوبی تبیین خواهد کرد. آنچه که در متون و منابع اسلامی ما موجود می باشد ما را به تحلیل منطقی تر و عقلانی تر از مفهوم انقلاب خواهد رساند. نگرش فیلسوفان غربی با مبانی، اصول و فلسفه ای شکل پیدا می کند که دارای اختلاط های فکری من جمله انسان گرایی محض، عقل گرایی محض، تجربه گرایی، دنیا گرایی، جدایی دین از سیاست، سیاست زدگی، غلبه و زور در قدرت می باشد و این مفاهیم کاملاً در تضاد با مبانی فکری مسلمانان می باشد چرا که استدلالات علمی مسلمانان در تعاریف مفاهیم علوم انسانی بر مبنای وحی، عقل و علم مورد تحلیل قرار می گیرد. لذا انقلاب و انقلابی گری نیز به تبع این نگرش ها تعریف خواهد شد. قبل از پرداختن به ادامه بحث ذکر این نکته لازم است که در این مقاله کمتر به مقوله تمدن سازی توجه شده است و بیشتر به این مسئله پرداخته شده که لازمه تمدن سازی در ابتدا لازمه کار و روحیه انقلابی است و با روحیه خمودگی و جمود فکری و

کساد رفتاری نمی توان ایده تمدنی را جامه عمل پوشاند. لذا در این پژوهش با محورهای زیر به تبیین بحث می پردازیم.

- بنیان های مفهومی و نظری؛
- ضرورت انقلابی گری (چرا باید انقلابی بمانیم)؛
- ضرورت توجه و تعمیق روحیه انقلابی؛
- عرصه های انقلابی گری (در چه زمینه های باید انقلابی عمل کنیم)؛
- نهاد ها و عناصر انقلابی؛
- شاخص های انقلابی گری؛
- انقلابی گری، روحیه انقلابی و تمدن نوین اسلامی؛

## ۱- مبانی نظری و مفهومی پژوهش

### ۱-۱- انقلاب

نخستین گام در مطالعه هر پدیده، تبیین مفهومی آن است. تعاریف مختلفی در خصوص پدیده انقلاب وجود دارد. این تعاریف کم و بیش وجوه اشتراک و اختلافی نسبت به یکدیگر دارند و هر یک از دریچه ای خاص انقلاب را مورد مطالعه و امعان نظر قرار داده اند. از همین روی مبرهن می گردد که در خصوص انقلاب نظر واحدی وجود ندارد. در همین رابطه شایان توجه است که اندیشمندان حوزه انقلاب مبری از پایگا های فکری و بیشی خود نبوده و ویژگی هایی که هر کدام برای انقلاب برشمرده اند تا حدی متفاوت از دیگری است. از این نظرگاه ما شاهد این هستیم که تعریف انقلاب در بافتار فکری اندیشمندان غربی و با نگاه مادی گرایانه آنها با نوع نگاه متفکران اسلامی با نگاه غیرمادی متفاوت است. انقلاب قاطع ترین تغییری است که به پرسش اساسی از وضع موجود می پردازد و آن را قویاً به چالش می گیرد. وضع موجود در قالب نظام استقرار یافته مبادرت به واکنش در قبال چنین بحرانی می نماید و در صورت موفقیت آمیز بودن انقلاب، نظام سیاسی مضمحل گردیده فرومی پاشد)

عیوضی، ۱۳۸۷: ۶۴). برخی ارسطو را بنیان گذار مطالعه انقلاب می دانند که حدود ۳۵۰ سال قبل از میلاد زندگی می کرد. او در بررسی خود از انواع نظام های سیاسی و مبانی آنها، از پیام مردم علیه حکومت بحث می کند که در اثر نابرابری و احساس بی عدالتی رخ می دهد (mckeom, ۱۹۴۷: ۵۴۷). به نظر ارسطو انقلاب به دو صورت است: ۱) وقتی که مردم بخواهند شکل موجود حکومت را مثلاً از دموکراسی به اشرافی گری و یا بالعکس تغییر دهند؛ و ۲) وقتی که مردم بخواهند بخشی از سامان حکومت یا افراد آن را تغییر دهند (کوهن، ۱۳۶۹: ۵۸). از این رو ملاحظه می گردد، از منظر ارسطو ریشه انقلاب ها در نابرابری اجتماعی و احساس ظلم و بی عدالتی توسط مردم است. در ادامه سعی می شود برخی از مهم ترین نظریه های انقلاب ارائه شود. تدا اسکاچپول یکی از نظریه پردازان حوزه انقلاب ها به شمار می رود که در کتاب خود با نام "دولت ها و انقلاب های اجتماعی" با رد ارادی بودن وقوع انقلاب، تفسیر انقلاب را تنها مبتنی بر عوامل ساختاری و از پیش تعیین شده می دانست و حتی نقش انقلابیون در گسترش ایدئولوژی خود و موفقیتشان در این زمینه را انکار می کرد. وی بر این اعتقاد است بود که انقلاب ساخته نمی شوند، بلکه به وجود می آیند.

ولیفرد پاره تو، در نظریه مشهور خود به نام "گردش نخبگان" انقلاب را یکی از طرق خشونت آمیز گردش نخبگان معرفی می کند. بنابر نظریه پاره تو، هر جامعه ای متشکل از نخبه ها و توده هاست. نخبگان خود به نخبگان سیاسی حاکم و نخبگان غیرحاکم تقسیم می شوند. نخبگان حاکم نیز به نوبه خود به نوبه خود به چهار دست تقسیم می شوند: نخبگان سازش کار و انعطاف پذیر (نخبگان روباه صفت)، نخبگان وفادار به اصول نظام و یا محافظه کار (نخبگان شیرصفت)، نخبگان واقعی و شایسته حکومت کردن و نخبگان صوری و غیرواقعی که موقعیت نخبه سیاسی را به ناحق اشغال کرده اند. به نظر وی تعادل در جامعه وقتی برقرار است که در راس حکومت اولاً ترکیب مناسبی از نخبگان انعطاف پذیر و وفادار به اصول وجود داشته، و ثانیاً اکثریت این نخبگان نیز نخبگانی واقعی و شایسته باشند. نکته مهم دیگر نظریه پاره تو این است که حتی اگر در یک زمان خاص ترکیب مناسبی از نخبگان در

جامعه حاکم باشد، پس از مدتی، هم به علت تغییر کیفی در نخبگان حاکم و هم به سبب نفوذ نخبگان غیرواقعی به درون هیئت حاکم، ترکیب نخبگان نامناسب شده و تعادل جامعه در معرض خطر قرار خواهد گرفت (پناهی، ۱۳۹۳: ۱۷). جیمز دیویس با طرح منحنی جی بر این اعتقاد است که انقلاب‌ها زمانی پدید می‌آیند که مدتی طولانی از توسعه عینی اقتصادی و اجتماعی، توسط یک دوره کوتاه مدت عقب‌گرد سریع دنبال شود (ملکوتیان، ۱۳۹۲: ۹۶). از سوی دیگر ساموئل هانتینگتون بر این اعتقاد است که انقلاب یک دگرگونی سریع، بنیادی و خشونت‌آمیز داخلی در ارزش‌ها و اسطوره‌های مسلط بر یک جامعه، نهادهای سیاسی، ساختار اجتماعی، رهبری و فعالیت و سیاست‌های حکومتی است (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۳۵۸).

از سوی دیگر در اسلام نوع نگاه دیگری به پدیده انقلاب به چشم می‌خورد که با نظریه‌های غربی انقلاب تفاوت‌های پایه‌ای دارد. از دیدگاه اسلام انقلاب نوعی جهاد در راه خدا، در جهت منافع مستضعفان و محرومان و اصولاً نهضت‌های رهایی‌بخش انبیاء برای عقیده و ایمان به مکتب الهی، فطرت انسانی و برای محرومان است. لذا آرمان‌خواهی و عقیده به مکتب الهی عامل اصلی انقلاب در تحلیل اسلامی می‌باشند. بنابراین انقلاب اسلامی عبارت است از دگرگونی بنیادی در ساختار کلی جامعه و نظام سیاسی آن منطبق بر جهان‌بینی و موازین و ارزش‌های اسلامی و نظام امامت و بر اساس آگاهی و ایمان مردم و حرکت پیشگام متقیان و صالحان و قیام قهرآمیز توده‌های مردم است. بنابراین انقلاب اسلامی پدیده‌ای دفعی نمی‌باشد بلکه ریشه‌های عمیق تاریخی و ایدئولوژیک دارد. پس می‌توان گفت: «انقلاب یک حرف و یک حرکت دفعی نیست، یک حرکت مستمر است و اقتضائاتش در زمانهای مختلف متفاوت است. پس انقلاب تداوم و حضور دارد، در درون آن فصول و سطور معرفت وجود دارد: معرفت دینی، معرفت سیاسی و معرفت اخلاقی» (میرابی، ۱۳۹۰: ۵).

## ۲-۱- تمدن و تمدن‌سازی

مطالعات تمدن به عنوان یکی از مهم‌ترین حوزه‌های پژوهشی، از گذشته‌های دور ملحوظ نظر

محققان و پژوهشگران قرار گرفته است. تمدن در زبان انگلیسی از لغت لاتینی Civis به معنای شهرنشین گرفته شده است و به منظور دلالت بر ویژگی هایی مانند لطف، کیاست و لیاقت مورد استفاده قرار گرفته است (سپهری، ۱۳۸۵: ۳۵). یونانیان با استفاده از واژه Civilization، شهر را به عنوان مجموعه ای از نهادها و روابط اجتماعی می دانستند (فوزی و صنعم زاده، ۱۳۹۱: ۹). سوال مهمی که می توان مطرح نمود این است که تمدن در اصطلاح به چه معناست و ضرورت های تمدن سازی کدامند؟ ساموئل هانتینگتون تمدن را بالاترین گروه بندی فرهنگ و گسترده ترین سطح هویت فرهنگی به شمار می آورد (هانتینگتون، ۱۳۷۴: ۴۷). مک آیور تمدن را به معنای تشکل جامعه، نظام و کنترل شرایط اجتماعی و کسی مثل کروبر، تمدن را به واقعیت اجتماعی خلاصه می کنند (روح الامینی، ۱۳۷۹: ۴۹). از نظر آرنولد توین بی، تمدن حاصل نبوغ اقلیت مبتکر و نوآور است، یعنی طبقه ممتازی که در جامع، واجد نبوغ ابتکار و نوآوری است و در اثر تحولات و سیر تکامل جامعه، تمدن را پدیدار می نمایند (توین بی، ۱۳۷۶: ۱۵۴). عده ای نیز تمدن را حاصل تعالی فرهنگی و پذیرش نظم اجتماع، می دانند و اینکه تمدن خروج از بادیه نشینی و گام نهادن در شاه راه نهادینه شده امور اجتماعی و یا به قول ابن خلدون، عمران یافتن است (ولایتی، ۱۳۸۷: ۳۲).

## ۱-۲- مفهوم انقلاب در بیانات مقام معظم رهبری

براساس دیدگاهی که آیت الله خامنه ای در زمینه ی مبانی انسان شناسی انقلاب می پروراند، از آنجا که انقلاب درونی آغاز نقطه ی انقلاب است، موتور محرکه ی انقلاب نیز مردم هستند. مردم در اینجا وجه اجتماعی همان انسان انقلاب یافته از درون یا انسان انقلابی است؛ هنگامی که انقلاب درونی فراگیر شود و انقلاب از وجودهای انقلاب یافته به آحاد جامعه سرریز شود. قرار نیست آرمان های انقلاب به یکباره محقق شود و مسیری تدریجی و تاریخی در پیش است. مسئله ی دیگر جهت گیری کلی نظریه های انقلاب است. از یک نظر می توان موضع کلی نظریه های انقلاب را موضعی محافظه کارانه تلقی کرد؛<sup>۵</sup> موضعی که انقلاب را به مثابه ی یک عارضه و یک تب تند ناشی از یک بیماری

اجتماعی تلقی می‌کند. نظریه های انقلاب اغلب یا در موضع جلوگیری از وقوع انقلاب هستند یا آن را به مثابه ی عارضه ی اجتناب ناپذیر تعارض طبقاتی، تلقی و تجویز می‌کنند. انگاره ای که رهبر انقلاب در تشریح انقلاب اسلامی به آن می‌پردازند، براساس نگاه مثبت به انقلاب است. این انگاره انقلاب را تلاش برای تکامل می‌داند و در پی بازتولید آن است.

وقوع یک انقلاب منوط به وجود برخی شرایط است که همراه مردان انقلابی رخدادی عظیم مانند انقلاب ۱۳۵۷ ایران را رقم می‌زند. منتها این گام به عنوان مرحله اولی و پایانی به شمار می‌رود و مرحله نهایی نیست، در واقع ایستگاهی است جهت روحیه دهی به افراد در راستای نیل به آرمان های دیگر و به فتح ایستگاه های دیگر. از این رو اگر پس از انقلاب آرمان ها و افراد انقلابی استحاله شوند و آن شور و رمق ابتدایی به فراموشی سپرده شود بلاشک در دهه اول یا دوم، آن انقلاب دچار عقب گردهایی خواهد داشت. انقلابی به عظمت فرانسه در سال ۱۷۸۹ تنها پس از چند سال ناپلئونی از شور ابتدایی به اعوجاج و جنگ های داخلی کشیده شد که ناپلئونی از درون آن در آمد که در عرصه داخلی نوعی استبداد فراگیر حاکم ساخت و در صحنه روابط بین الملل نیز خون ریزی های دهشتناک و رقت انگیزی را در قالب جنگ های ناپلئونی در تاریخ فرانسه و نظام بین الملل ثبت نمود که همگی خدشه ای اساسی بر شعارهای پوشالی انقلاب این کشور همانند آزادی، برابری و برادری وارد ساخت. مقام معظم رهبری در این خصوص بیان می‌دارند که:

- کسانی که تاریخ انقلابهای دنیا را خوانده اند، میدانند که انقلابها در کشورهایی که انقلابهای بزرگ در آنها به وجود آمد، چه فجایی ایجاد کرد. همه آن انقلابها یا بیشترین و مهمترین آنها هم به دیکتاتوریهایی سیاه منتهی شدند. انقلاب فرانسه در دو قرن قبل، انقلاب روسیه شوروی در یک قرن قبل و انقلابهایی که به شکل کودتا و امثال آن به وجود آمدند، حقوق مردم را پایمال کردند، دموکراسیها را متوقف کرده و آرای مردم را به کلی نادیده گرفتند (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با مردم قم، ۱۳۸۱/۱۰/۱۹).

از این رو باید اهتمام جدی نسبت به این مسئله داشت که درخشندگی و بالندگی یک انقلاب مستلزم پایداری روحیه انقلابی و دامن گستره انقلابی گری در اعماق یک جامعه است و لذا عنصر پایداری از اهمیت وافر برخوردار است. انقلاب اسلامی ایران نیز با تمامی هیبت و هیمنه بارز منطقه ای و جهانی آن نیز از این امر مستثنی نیست و تا زمانی که این روحیه انقلابی گری در آن موج بزند دچار هیچ گونه خسرانی نخواهد گردید. امام خامنه ای رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران بهتر از هر کسی در سخنان گهر بار خود این مسئله را مورد واکاوی قرار داده اند و در سخنرانی های پرفحوای خود اهمیت این مقوله را بارها گوشزده نموده اند.

بنا به نظر مقام معظم رهبری انقلاب تنها شورش کردن، جنجال به پا کردن و به خیابان ریختن نیست. ایشان در این خصوص بیان می دارند که:

انقلاب فقط شورش کردن، به خیابان ریختن و جنجال کردن نیست. انقلاب یعنی تغییر بنیادین همه ی نهادهای اصلی زندگی جامعه؛ تغییر بنیادین آنچه غلط و کج و نابجاست، به آنچه صحیح و مستقیم و بجاست (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مسئولان سازمان صدا و سیما، ۱۳۸۱/۱۱/۱۵).

انقلاب سطح وسیعی را در بر می گیرد و تنها محدود به حرکت انقلابی و نهضت انقلابی نمی گردد. امام خامنه ای در این رابطه بیان می دارند که:

شاید اگرچنانچه کسی معنای انقلاب را درست ملاحظه کند، [میبیند] حرکت انقلابی و نهضت انقلابی یک بخش کوچکی از مجموعه ی انقلاب است. انقلاب یعنی یک دگرگونی همه جانبه در یک مجموعه ی بشری - یا در یک ملت یا فراتر از یک ملت، در یک نسل، در یک تمدن - معنای انقلاب این است. حالا در دنیا اسم کودتاها را هم گاهی انقلاب میگذارند اما انقلاب معنای خیلی عمیق تری دارد و این همان چیزی است که در کشور ما اتفاق افتاد. آنچه در کشور ما اتفاق افتاد، به معنای واقعی کلمه، یک انقلاب بود و هست و این ادامه دارد (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ۱۳۹۴/۶/۲۵).

معنای شورش های لجام گسیخته منجر کننده از انقلاب ها مستفاد نمی گردد بلکه هدف از نارآمی ها در انقلاب ها ایجاد دگرگونی های بنیادین است و اغتشاش و شورش در خصوص این مقوله صدق نمی کند. امام خامنه ای در این رابطه بیان می دارند که:

انقلاب که می گوئیم، حتماً به معنای زد و خورد و شلوغ کاری و امثال اینها نیست؛ برخلاف آن برداشتهایی است که می بینیم در بعضی از نوشته ها خوششان می آید با کلمه ی انقلاب بازی کنند! گاهی می خواهند انقلاب را به معنای شورش، اغتشاش، بی نظمی و بی سامانی وانمود کنند و بگویند ما انقلاب نمی خواهیم؛ یعنی انقلاب چیز بدی است! این برداشتهای غلط از انقلاب است. انقلاب یعنی دگرگونی بنیادی. البته این دگرگونی بنیادی در اغلب موارد بدون چالشهای دشوار و بدون زور آزمایی، امکانپذیر نیست؛ اما معنایش این نیست که در انقلاب حتماً بایستی اغتشاش و شورش و امثال اینها باشد؛ نه، ولی هر شورش و هر اغتشاش و هر تهییج عام و توده ای هم معنایش انقلاب نیست؛ هر تحولی هم معنایش انقلاب نیست؛ انقلاب آن جایی است که پایه های غلطی برچیده می شود و پایه های درستی به جای آن گذاشته می شود. این قدم اول است. (۷۹/۹/۱۲)

هدف از انقلاب ها معمولاً برچیدن بساط پیکره فاسد و بنای ضایع و زائد رژیم های استبدادی است. امام خامنه ای در این رابطه بیان می دارند که:

برای این که این کار تحقق پیدا کند، در درجهی اول ما یک حرکت انقلابی لازم داشتیم؛ برای این که بنای ضایع و پوسیده و کج و بدبنیان رژیم های استبدادی را از بین ببریم. (۸۴/۵/۲۸)

مردم نقش اصلی را در وقوع انقلاب اسلامی دارند و باید به این مقوله توجه داشت. امام خامنه ای در این رابطه بیان می دارند که:

انقلاب هویتش، معنایش به شعارهای انقلاب است؛ ز جمله ی برترین شعارهای این انقلاب، تعلق این انقلاب به عموم مردم است؛ پس صاحب این انقلاب مردمند. وظیفه ای بر دوش همگان سنگینی میکند و آن حفظ این امانت بزرگ الهی است. مردم باید خودشان را حافظ این انقلاب بدانند. (بیانات



مقام معظم رهبری در مراسم نوزدهمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (ره)، ۱۴/۳/۱۳۸۷).  
انقلاب ها استمرار دارند و به صورت جریانی مقطعی نمی باشند و معمولاً در طول سالیان دراز به ثمر می نشینند. امام خامنه ای در این خصوص بیان می دارند که:  
انقلاب یک دوره است؛ انقلاب یک حرکت مستمر است؛ انقلاب یک چیز دفعی و آنی نیست؛ انقلاب تحوّل است که به طور مستمر در طول سالیان دراز انجام میگیرد. هر چه که سریعتر و بهتر پیش برویم، البته زودتر و بهتر به هدفها خواهیم رسید (بیانات مقام معظم رهبری در جلسه پرسش و پاسخ با جوانان در دومین روز از دهه فجر (روز انقلاب اسلامی و جوانان)، ۱۳/۱۱/۱۳۷۷)  
علیرغم ناآرامی های قابل مشاهده در طول انقلاب ها معمولاً نوعی انضباط در حرکت انقلابیون ملاحظه می شود. امام خامنه ای در این رابطه بیان می دارند که:

- حرکت انقلابی بر خلاف القائنات افراد خبیث و یک عده از قلم به مزدهای داخلی که آن را ترویج میکنند و این طور القاء میکنند که انقلاب یعنی آشفته گی؛ سردرگمی؛ هیچی به هیچی نبودن و سنگ روی سنگ بند نشدن، نیست، بلکه انضباط انقلابی، برترین و قویترین انضباطهاست. بینظمی یی که اول انقلاب دیده میشود، به خاطر این است که بنای غلط و کج و پوسیده یی وجود دارد، که باید آن را به هم ریخت و بنای نویی گذاشت. آن به هم ریختگی متعلق به اول انقلاب است؛ انقلاب که آن به هم ریختگی نیست؛ انقلاب یک امر مستمر است؛ انقلاب یعنی سازندگی؛ یعنی رویش و بالندگی (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با جمعی از مسئولان جهاد دانشگاهی ۱۰/۴/۱۳۸۳).

علاوه بر نقش مردم وجود رهبری که دارای نفوذ در بین اقشار مختلف مردم باشد از دیگر عناصر یک انقلاب می باشد. امام خامنه ای در این رابطه بیان می دارند که:

انقلاب با نیرو و اراده مردم و با رهبران یا رهبری که صد در صد متکی به عواطف مردم است و مردم، عاشقانه دوستش میدارند، پیروز شده است (بیانات مقام معظم رهبری در خطبه های نماز جمعه،

۱۴/۱۱/۱۳۷۳)

امام خامنه ای موارد بالا را به صورت عام در مورد انقلاب ها به کار می برند، منتها برخی ویژگی ها را نیز خاص انقلاب اسلامی ایران می دانند. این مسائل نمایانگر تسلط ایشان بر تاریخ انقلاب ها و چرایی وقوع ناآرامی های منتهی به این رخداد های عظیم است.

انقلاب اسلامی ایران انقلابی همه جانبه است و تمامی ابعاد را در بر می گیرد. امام خامنه ای در این رابطه بیان می دارند که:

انقلاب اسلامی با همه ی انقلاب های دیگر متفاوت است؛ نه یک انقلاب صرفاً معنوی و فرهنگی است، نه یک انقلاب صرفاً اقتصادی است، نه یک انقلاب صرفاً سیاسی است؛ یک انقلاب همه جانبه است. مثل خودِ اسلام است. همانطوری که اسلام ابعاد معنوی و اخلاقی دارد، ابعاد الهی دارد، در عین حال ناظر به زندگی مردم است؛ بعد اقتصادی، بعد سیاسی، بعد اجتماعی در اسلام وجود دارد؛ انقلاب اسلامی هم دارای ابعاد مختلف بود و راز ماندگاری انقلاب اسلامی و روزه روز زنده تر شدن این انقلاب در سطح منطقه و جهان، همین ابعاد گوناگون آن است که با نیازهای بشر متوازن و همراه است (بیانات در مراسم نوزدهمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (ره)، ۱۴/۳/۱۳۸۷).

انقلاب اسلامی ایران با مشارکت مردم و تلاش مجدانه آنها به ثمر نشست و اهدافی همانند اسلام خواهی، استکبار ستیزی، دفاع از مظلومان را نصب العین قرار داده بود. امام خامنه ای در این رابطه بیان می دارند که:

انقلاب اسلامی یک استثناء است. انقلاب اسلامی حرکتی بود که با اهداف مشخصی - ولو آن اهداف که مشخص هم بود، در یک جا هائی کلی بود؛ بتدریج خرد شد، روشن شد، مصادیقش معلوم شد؛ اما اهداف، اهداف روشنی بود - به وجود آمد. هدف اسلام خواهی، هدف استکبارستیزی، هدف حفظ استقلال کشور، هدف کرامت بخشی به انسان، هدف دفاع از مظلوم، هدف پیشرفت و اعتلای علمی و فنی و اقتصادی کشور؛ مردمی بودن، متکی به ایمان مردم، عقاید مردم و انگیزه های مردمی و عواطف مردمی، جزو پایه های اصلی انقلاب است (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از

دانشجویان ۱۳۹۰/۵/۱۹).

### ۳- روحیه انقلابی و اهمیت آن

به نظر می رسد یک فرد قبل از اینکه خود را انقلابی بنامد باید رمق و روحیه انقلابی بودن را در درون خود نهاده‌ینه سازد و الا چنین فردی به مانند فرد دارای هیاهو منتها بدون عمل می ماند که نه تنها کمکی به انقلاب نمی کند بلکه دشمنان به وجود چنین افرادی در بدنه امیدوار می شوند؛ باید توجه داشت که دشمنان انقلاب و شهدا درصدد خالی کردن انقلاب اسلامی از همین روحیه هستند و این مقوله را نشانه رفته اند. از زاویه چنین بحثی باید توجه داشت نیل به گام پنجم از سلسله توالی مطمح نظر رهبر معظم انقلاب که همان برپایی تمدن نوین اسلامی است در گرو کار با روحیه انقلابی و احتراز از جمود فکری و خمودگی در جملگی حوزه های سیاسی، اقتصادی، علمی تحقیقاتی و فرهنگ اجتماعی است. در ادامه برخی از بیانات مقام معظم رهبری در این رابطه اشاره می شود:

امام خامنه ای سخنی دال مرکزی قدرتمندی ایران در منطقه و جهان را همین روحیه انقلابی و تأکید بر مقوله انقلابی بودن می دارند. ایشان در این رابطه بیان می دارند که:

میگویند آقا شما این کلمه ی انقلاب و مسئله ی انقلاب و روحیه ی انقلابی را این قدر دنبال نکنید. خب، اینها با هم متناقض است. اصلاً این اقتدار، این نفوذ، به خاطر انقلاب است؛ اگر انقلاب نبود، اگر روحیه ی انقلابی نبود، اگر عملکرد انقلابی نبود، این نفوذ وجود نداشت. اینکه شما بانفوذید، شما قدرتمندید، انقلاب را بگذارید کنار که بتوانیم با هم زندگی بکنیم، معنایش این است که انقلاب را بگذارید کنار تا از این قدرت بیفتید تا ما بتوانیم شما را ببلعیم. این را صریحاً به افرادی از جمهوری اسلامی میگویند و توجه نمیشود به معنا و مفهوم واقعی این حرف. تا کی میخواهید انقلابی باشید، تا کی میخواهید مرتب دم از انقلاب بزنید، بیاید جزو جامعه ی جهانی؛ معنای این [حرف] این است که این نفوذی که الان دارید، این قدرتی که دارید، این تأثیرگذاری ای که در منطقه دارید، این عمق راهبردی ای را که شما در میان ملت‌ها دارید کنار بگذارید و از دست بدهید؛ یعنی ضعیف بشوید، تا ما

بتوانیم شما را ببلعیم.. (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۹۴/۶/۲۵).

امام خامنه ای یکی از مهم ترین موانعی که تاکنون دشمن را ناتوان از آسیب به آرمان های انقلاب ساخته وجود همین روحیه انقلابی می داند. ایشان در این رابطه بیان می دارند که: یکی از مهم ترین راه های تقویت درونی، حفظ روحیه ی انقلابیگری است در مردم؛ بخصوص در جوانها. سعی دشمنان این است که جوان ما را لابلای بار بیاورند، نسبت به انقلاب بی تفاوت بیاورند، روحیه ی حماسه و انقلابیگری را در او بکشند و از بین ببرند؛ جلوی این باید ایستاد. جوان، روحیه ی انقلابیگری را باید حفظ کند. و مسئولین کشور جوانهای انقلابی را گرامی بدارند؛ (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با اقشار مردم، ۱۳۹۴/۶/۱۸).

امام خامنه ای وجود روحیه انقلابی که در برخی مواقع روحیه بسیجی از آن تعبیر می کند را در تمامی عرصه های دیپلماسی، اقتصادی، تولیدی، علمی و تحقیقی و ... لازم و ضروری می داند. ایشان در این رابطه بیان می دارند که:

عرصه ی دیپلماسی، یک چنین عرصه ای است؛ هوشمندی لازم است، ابتکار عمل لازم است، نوع برخورد مبتکرانه لازم است؛ اینها ناشی از همین روحیه ی انقلابیای است که ما از آن تعبیر میکنیم به روحیه ی بسیجی، روحیه ی جوان، مبتکر، پیشرو، دارای اعتماد به نفس. در زمینه ی اقتصاد هم همین جور، در زمینه ی فعالیتهای تولیدی هم همین جور، در زمینه ی پیشرفت علمی و تحقیقی هم همین جور. بنابراین منطقه ای که ما نام بسیج را بر آن اطلاق میکنیم و روحیه ی بسیجی را در آن گسترش میدهم، و این روحیه را هرچه میتوانیم، زنده بداریم ملت ایران به کمک همین روحیه های جوان و مؤمن و بسیجی و دارای ابتکار، ان شاءالله قله های اقتدار جهانی را فتح خواهد کرد و به دست خواهد آورد و ان شاءالله پرچم اسلام را بر این قله ها خواهید کوبید؛ همچنان که سی سال پیش کسی خیال نمیکرد که شعار اسلام و قرآن و ایمان به مبانی اسلامی در کشوری مثل تونس یا در کشوری مثل مصر بلند شود. امروز

این شعارها را مشاهده میکنید. ان شاء الله این روند رو به گسترش است.. (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با بسیجیان استان کرمانشاه، ۱۳۹۰/۷/۲۲).

امام خامنه ای پاسداری از انقلاب را یک امر دائمی قلمداد می کنند که مستلزم وجود روحیه انقلابی و توجه به این مقوله در درون نهادهای همانند سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است. ایشان در این رابطه بیان می دارند که:

اما انقلاب؛ عرض کردیم پاسداری از انقلاب. انقلاب یک امر مستمر است؛ یک امر دفعی نیست که بگوییم در تاریخ فلان، مثلاً یک حادثه ای اتفاق افتاد، یک عده ای به خیابان آمدند، ده روز، بیست روز، دو ماه، شش ماه طول کشید و حکومت سرنگون شد؛ انقلاب این است؛ نه، این انقلاب نیست؛ (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۹۴/۶/۲۵).

بالندگی و پویایی انقلاب اسلامی در گروه حفظ روحیه انقلابی می باشد. این روحیه خود موجب ابتکار، نوآوری و خلاقیت می گردد. امام خامنه ای در این رابطه بیان می دارند که:

امام بزرگوار ما از اول انقلاب تا روز آخر و در وصیت نامه ی خود تأکید میکند که روح انقلابی، روح حرکت به جلو است، روح پیشرفت است، روح ابتکار و نوآوری است و این در واقعیت ملت ایران هم تحقق پیدا کرد. این روح انقلابی، هر چه در ملت زنده تر و پویاتر باشد، روح نوآوری و ابتکار و خلاقیت زنده تر خواهد بود؛ همچنانی که خود انقلاب هم یک نوآوری بزرگ بود (بیانات مقام معظم رهبری در مراسم نوزدهمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (ره) ۱۳۸۹/۳/۱۴).

## ۴- ضرورت انقلابی گری از منظر مقام معظم رهبری

انقلابی گری نه به معنای پیروی از طرق سخت و در پیش گرفتن راه های متصلب بلکه به معنای پایبندی به اصول و آرمان های انقلاب اسلامی و همچنین استقامت در برابر تهدیدات و هجمه های نرم افزاری و سخت افزاری روانه شده از سوی دشمن از زمره حوزه های قابل اهتمام و زیربنایی در اندیشه مقام معظم رهبری به شمار می رود که اهمال نسبت به آن مطلوب نیست. در واقع به صرف داشتن روحیه

انقلابی کارها اگرچه ممکن است در کوتاه مدت پیش برود منتها مقوله انقلابی گری جزء حوزه های بلندمدت می باشد که تداوم پابندی به آرمان ها را از یک طرف و از سوی دیگر جامعه عمل پوشاندن به اهداف آینده نگرانه مطمح نظر رهبر معظم انقلاب در خصوص نیل به وضعیت های مرجح مد نظر و همچنین موقعیت تمدنی را میسر و مقدور می سازد:

### ۳-۱- انقلابی گری؛ شرط دستیابی به اهداف انقلاب

دسترسی به همه ی اینها [اهداف های انقلاب] ممکن است به یک شرط؛ آن شرط این است که قطار در همین ریل پیش برود؛ در ریل انقلاب... میتوانیم به آن هدفها برسیم، مشروط بر اینکه این قطار بر روی همین ریل حرکت کند؛ بر روی ریلی که امام، قطار جامعه ی اسلامی را به حرکت درآورد. بیانات در مراسم بیست و هفتمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه الله ۱۳۹۵/۳/۱۴)

### ۳-۲- انقلابی گری باعث پیشرفت و غفلت از آن، زمینه ساز ناکامی

بعد از رحلت امام، ما هرجا انقلابی عمل کردیم پیش رفتیم و هرجا از انقلابیگری و حرکت جهادی غفلت کردیم، عقب ماندیم و ناکام شدیم (بیانات در مراسم بیست و هفتمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه الله ۹۵/۳/۱۴). هرجا انقلابی بودیم، جهادی حرکت کردیم، بر روی آن ریل حرکت کردیم، پیش رفتیم؛ هرجا کوتاهی کردیم و غفلت کردیم، عقب ماندیم. میتوانیم برسیم به شرط اینکه انقلابی حرکت کنیم و انقلابی پیش برویم (بیانات در مراسم بیست و هفتمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه الله ۹۵/۳/۱۴)

### ۳-۳- غفلت از انقلابی گری، باعث سیلی خوردن اسلام و ملت ایران

همه باید بدانند میتوان این راه را با شیوه ی انقلابی حرکت کرد و آن وقت، پیشرفت قطعی است؛ و می توان به شیوه ی دیگری حرکت کرد و آنوقت سرنوشت سرنوشت رقت آوری خواهد بود (بیانات در مراسم بیست و هفتمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه الله ۹۵/۳/۱۴) امام تعبیر رایجی داشتند، مکرر در مواردی میگفتند: اسلام سیلی خواهد خورد». اگر راه را عوض کردیم، ملت ایران سیلی

خواهد خورد، اسلام هم سیلی خواهد خورد(بیانات در مراسم بیست و هفتمین سالگرد رحلت امام خمینی) (رحمه الله ۹۵/۳/۱۴)

### **۳-۴- پیدایش و بقای انقلاب محصول نیروی انقلابی مردم و ضرورت ادامه انقلابیگری؛ به دلیل در نیمه راه بودن انقلاب**

این انقلاب به وسیله ی مردم به وجود آمد؛ با عزم مردم، با نیروی انقلاب مردم، با ایمان مردم به وجود آمد؛ با همین نیرو از خود دفاع کرد، با همین نیرو هم باقی ماند و ریشه دواند... از این پس هم باید همین باشد. مردم ما، قشرهای مختلف ما، جوانهای ما، روحانیون ما، پیش هوران ما، دانشگاهیان ما، محققین ما، مسئولان ما، دولتی های ما، مجلسی های ما باید انقلابی بمانند و انقلابی حرکت بکنند... و همه انقلابی باشند تا بتوانیم این راه را با موفقیت پیش ببریم و ادامه بدهیم(بیانات در مراسم بیست و هفتمین سالگرد رحلت امام خمینی) (رحمه الله ۹۵/۳/۱۴).

### **۳-۵- برنامه ریزی دشمنان برای تغییر محتوا و رفتار و افکار انقلابی**

بایستی حادثه ی انقلاب و حقیقت انقلاب، دائم در ذهن و دل ما زنده باشد؛ باقی باشد. جبهه ی دشمن اتفاقاً، روی همین نقطه تکیه دارد...میگویند ... تا حالا رفتار نظام جمهوری اسامی رفتار انقلاب بود، رفتار انقلابی بود، در خدمت انقلاب بود، میخواستیم این را تغییر بدهیم. (بیانات در دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی و پدافند هوایی ۱۳۹۴/۱۱/۱۹). اینها از اسم جمهوری اسلامی خیلی باکی ندارند؛ حتی از اینکه یک عمامه به سری در رأس جمهوری اسلامی باشد هم [باکی ندارند]! گرچنانچه جمهوری اسلامی محتوای خود را از دست بدهد، اسلامی بودن را و انقلابی بودن را از دست بدهد، اینها با آن کنار می آیند. آنچه با آن دشمنی دارند عبارت است از محتوای جمهوری اسلامی. (بیانات در دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی و پدافند هوایی ۱۳۹۴/۱۱/۱۹)

### ۳-۶- احیاء و حفظ تفکر و جهت گیری انقلابی؛ مانع از پیروزی دشمن در

#### جنگ نرم

هدف جنگ نرم این است که مؤلفه های قدرت را از یک کشوری بگیرد و سلب کند؛ از نظام جمهوری اسلامی و ملت ایران مؤلفه های قدرت را بگیرد و او را تبدیل کند به یک ملت ضعیف، به یک ملت زبون، به یک ملت تسلیم پذیر... احیاء انقلاب در ذهن ها، حفظ و حراست از تفکر انقلابی و جهت گیری انقلابی در عمل، در بیان، در رفتار، در تصمیم گیری ها و در مقررات و قوانین؛ اینها کارهایی است که میتواند جلوی آن وضعیّت دهشتناک را بگیرد؛ میتواند ملت را در همین جاده ی استحکام و استقراری که دارد پیش ببرد (بیانات در دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی و پدافند هوایی ۱۳۹۴/۱۱/۱۹)

### ۳-۷- نفوذ ایران در منطقه ناشی از روحیه و عملکرد انقلابی و کنارگذاشتن

#### آن زمینه ساز بلعیده شدن نظام در هاضمه استکبار

نفوذ [جمهوری سامی در منطقه]، به خاطر انقلاب است؛ اگر انقلاب نبود، اگر روحیّه ی انقلابی نبود، اگر عملکرد انقلابی نبود، این نفوذ وجود نداشت (بیانات در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ۱۳۹۴/۶/۲۵). اینکه [دشمنان می گویند] شما بانفوذید، شما قدرتمندید، انقلاب را بگذارید کنار که بتوانیم با هم زندگی بکنیم، معنایش این است که انقلاب را بگذارید کنار تا از این قدرت بیفتید تا ما بتوانیم شما را بلعیم (بیانات در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ۱۳۹۴/۶/۲۵). تا کی میخواهید انقلابی باشید، تا کی میخواهید مرتّب دم از انقلاب بزنید، بیایید جزو جامعه ی جهانی؛ معنای این [حرف] ایناست که این نفوذی که الان دارید، این قدرتی که دارید، این تأثیرگذاری که در منطقه دارید، این عمق راهبردی ای را که شما در میان ملّتها دارید کنار بگذارید و از دست بدهید؛ یعنی ضعیف بشوید، تا ما بتوانیم شما را بلعیم. (بیانات در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ۱۳۹۴/۶/۲۵)



## ۵- شاخص های انقلابی گری از منظر رهبر معظم انقلاب

طبیعتاً در کنار تأکید فراوان مقام معظم رهبری بر لزوم توجه به انقلابی گری معظم له برخی شاخص های مهم هم در این رابطه معین می کنند که از اهمیت شایانی برخوردار هستند و حرکت در مسیر تمدنی بدون نیروی انسانی کیفی میسر نمی باشد. در این رابطه رهبری بر این اعتقادند که: مسئله ی شاخصهای انقلابیگری هم خیلی مهم است؛ یعنی واقعاً بدانیم شاخصها چیست، شاخصهای انقلابیگری را درست پیدا کنیم، در ذهن خودمان مشخص بکنیم، از کسانی که مطلع تر از ما هستند پرسیم. اگر این کارها انجام بگیرد، این ماندگاری انقلاب، بدون تردید، خواهد بود (بیانات مقام معظم رهبری در با دیدار مردم قم، ۱۳۹۴/۱۰/۱۹).

امام خامنه ای انقلاب اسلامی ایران را به جهت وجهه الهی و غیرمادی و همچنین وجود انسان های وارسته و معتقد انقلابی پایدار و دارای درخشندگی خیره کننده می داند. ایشان بر این اعتقادند که: دوران شکوفایی عواطف و احساسات انسانها در یک انقلاب و در پی آن، دوران خزان و بی بندوباری و افسردگی مخصوص نهضت های مادی و غیر الهی می باشد. در مواردی مانند انقلاب اکتبر شوروی منحل شده و انقلاب فرانسه در قرن هیجدهم، فاصله دوران شکوفایی با دوران خزان و انحطاط، بسیار کوتاه می شود؛ اما بوستان تفکر معنوی انقلاب اسلامی که از آن، گلهای عواطف، احساسات، اراده و تصمیم می روید، همیشه بهار است و در آن، خزان راه ندارد (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار خواهران و برادران بسیجی و سپاهی، ۱۳۷۶/۱۱/۳۰).

امام خامنه ای بالندگی و درخشندگی روز افزون انقلاب اسلامی را در منوط به کار انقلابی می داند. ایشان در این رابطه بیان می دارند که:

ما در هرجایی که کار انقلابی کردیم، اینها را داریم. ببینید! کاری که شهدای هسته ای ما در زمینه های هسته ای که بسیار هم حساس است پیشاهنگش بودند، کاری که شهید طهرانی مقدم پیشاهنگش بود، کاری که شهید کاظمی در زمینه ی سلول های بنیادی پیشاهنگش بود، کارهای بسیار بزرگی

است. در زمینه های فرهنگی [هم] کاری که شهید آوینی پیشاهنگش بود و در این اواخر [هم] مرحوم سلحشور - که اینها پیشروان کار انقلابی در این کشورند- اینها را باید ترویج کرد، اینها را باید تقدیر کرد و نام اینها را باید گرامی داشت. کار انقلابی این است. اینکه من بارها تکرار میکنم که نیروهای انقلابی را و نیروهای حزب اللهی را باید گرامی بداریم و باید نگه بداریم، به خاطر این است؛ کار وقتی با روحیه ی انقلابی شد، پیشرفت خواهد کرد (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با اجتماع زائران و مجاوران حرم رضوی، ۱۳۹۵/۱/۱).

راه سربلندی در مقابل دشمن و تحریم های ظالمانه و تهدید های استکبار جهانی انقلابی بودن بوده و جهت قامت خم نکردن در برابر آنها باید این مسیر ادامه داشته باشد. امام خامنه ای در این رابطه بیان می دارند که:

مدام تهدید شدیم، مدام گفتند حمله میکنیم، مدام گفتند تحریم میکنیم، مردم نه از تهدید نظامی ترسیدند، نه از تحریم ترسیدند، نه از تحریم فلج شدند؛ ترس، شجاع، سربلند، حرکت را ادامه دادند؛ از این پس هم باید همین باشد. مردم ما، قشرهای مختلف ما، جوانهای ما، روحانیون ما، پیشه وران ما، دانشگاهیان ما، محققین ما، مسئولان ما، دولتی های ما، مجلسی های ما باید انقلابی بمانند و انقلابی حرکت بکنند، و همه انقلابی باشند تا بتوانیم این راه را با موفقیت پیش برویم و ادامه بدهیم (بیانات مقام معظم رهبری در سی و هفتمین سالگرد ارتحال بنیانگذار کبیر انقلاب اسلامی، امام خمینی (ره)، ۱۳۹۵/۳/۱۴)

امام خامنه ای تأکید زیادی بر روی مستولی بودن و تلاش جهت نهادینه ساختن فضای انقلابی دارند. ایشان در این رابطه بیان می دارند که :

گرایش ها و جهت گیری های انقلابی، واقعی و کاملاً روشن و واضح و مبتنی بر بیانات امام رحمه الله است. امام رحمه الله مظهر انقلاب اسلامی است و بر همین اساس، بیانات ایشان که در ده ها جلد کتاب مدون شده، مبانی انقلاب است. براساس سخنان امام رحمه الله، موضوع مردم،

استقلال کشور، تدین و پابندی به مبانی اسلامی، مبارزه با استکبار و زورگویی، مسأله ی فلسطین، موضوع معیشت مردم، توجه به مستضعفین و رفع فقر، خطوط اصلی انقلاب هستند که از ترکیب آنها هندسه ی انقلاب به دست می آید. باید در شورای عالی امنیت ملی و دبیرخانه ی این شورا، تفکر انقلابی صحیح و خالص حزب اللهی حاکم باشد. از همان ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، برخی تفکر انقلابی را قبول نداشتند و برخی هم با اینکه در داخل نظام بودند اما اعتقادی به مبارزه با استکبار نداشتند که باید در مقابل این جریان ایستاد (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار دبیر و کارشناسان دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی با رهبر انقلاب، ۱۳۹۴/۱۱/۱۴).

امام خامنه ای ضمن نگرانی در خصوص آسیب های پیش رو به کرات این مسئله را گوشزد می کنند که رقابت های درونی در ادوار مختلف نباید به انقلاب اسلامی و شعارهای و آرمان های حق آن لطمه وارد سازد:

مسئله ی انقلاب جدی گرفته بشود. این مهم است. این رودخانه های کوچک و بزرگ از جوانب مختلف، همه به این اقیانوس انقلاب بریزد، به نفع انقلاب تمام بشود (گزیده ای از بیانات در دیدار عیدانه جمعی از مسئولان کشور، ۱۳۹۵/۱/۲۴).

امام خامنه ای بر این اعتقادند که تهدیدات سخت افزاری قادر به خدشه بر انقلاب نخواهد بود و آنچه یزی که دشمنان قسم خورده انقلاب را جهت لطمه به این انقلاب و انقلابیان راغب نموده، از بین بردن درون مایه و شیره پایه های نگهدارنده این انقلاب همانند اعتقاد به دین، رهبری، قرآن، جهاد و شهادت است. ایشان در همین رابطه بیان می دارند:

انقلاب اسلامی که آمد، مثل مشتی به سینه مهاجم خورده، او را عقب انداخت و تهاجم را متوقف کرد. شما در آن دوران اول انقلاب، ناگهان دیدید که مردم ما در ظرف مدت کوتاهی، تغییرات اساسی در خلقیات خودشان احساس کردند. دشمن با یک محاسبه فهمید که جمهوری اسلامی را نمی شود با تهاجم نظامی از بین برد!... با محاصره اقتصادی هم نمی شود، فهمیدند باید عقبه ما را بمباران کنند.

فرهنگ، اخلاق، ایمان، ایثار، اعتقاد به دین، اعتقاد به رهبری، اعتقاد به قرآن و جهاد و شهادت او را باید از بین برد و شروع کرد». (سخنان مقام معظم رهبری در دیدار با جمعی از صاحب‌نظران و کارکنان دستگاه‌های فرهنگی ۷۱/۵/۲۱).

امام خامنه‌ای نقش برخی بخش‌های داخلی همانند حوزه علمیه قم را خیل مهم قلمداد می‌کند. ایشان در این رابطه بیان می‌دارند که:

بنده عرض می‌کنم اگر بخواهیم نظام اسلامی -همین نظامی که الان تشکیلاتی دارد، قوای سه‌گانه ای دارد، نیروهای مسلحی دارد، دستگاه‌ها و سازمانهای گوناگونی دارد- انقلابی بماند، اسلامی بماند، حوزه‌ی قم باید انقلابی بماند؛ اگر حوزه‌ی قم انقلابی نماند، حوزه‌های علمیه اگر انقلابی نمانند، نظام در خطر انحراف از انقلاب قرار خواهد گرفت. من این را به شما عرض کنم: حوزه‌ی قم پشتوانه است. حرف من این است که می‌گویم حوزه‌ی علمیه‌ی قم بایستی به عنوان یک حوزه‌ی انقلابی، به عنوان مهد انقلاب، به عنوان آن کوره‌ی آتشفشانی که همین‌طور دارد انرژی انقلابی را صادر می‌کند از خودش، حضور داشته باشد و ظهور داشته باشد (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با اعضای مجمع نمایندگان طلاب و فضلاء حوزه علمیه قم، ۱۳۹۵/۱۲/۲۵).

از این رو بر طبق نظر ایشان تهدیدات اساسی در کمین انقلاب نشسته است و راه چاره‌گریز از این آسیب‌ها و عقب‌گرد نکردن، حفظ روحیه انقلابی مردم و مسئولان به صورت مستمر است. ایشان در این رابطه بیان می‌دارند:

برادران و خواهران عزیز! من این حرف را شاید با کم و زیاد ده‌ها بار گفته‌ام، باز هم تکرار می‌کنم: ما هرچا به انقلاب تکیه کردیم، به روحیه‌ی انقلابی تکیه کردیم، پیش رفتیم؛ هرچا از ارزشها کوتاه آمدیم، انقلاب را ندیده گرفتیم، از این گوشه‌اش زدیم، از آن گوشه‌اش زدیم، تأویل و توجیه کردیم، برای خوشایند عناصر استکبار که دشمنان اصلی اسلام و دشمنان اصلی این نظامند، مدام حرف را جویدیم، حرف را خوردیم، عقب ماندیم؛ قضیه این جوری است. راه پیشرفت ایران اسلامی، احیاء

روحیه ی انقلابی و احیاء روحیه ی مجاهدت است. (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار خانواده های شهدای هفتم تیر و جمعی از خانواده های شهدای مدافع حرم، ۱۳۹۵/۳/۱۹).

امام خامنه ای تأکید زیادی بر روی نیروهای انقلابی دارد؛ زیرا که این افراد کارها را با روحیه انقلابی خود به پیش می بردند و پیشرفت کارهای آنها نیز ملموس است:

اینکه من بارها تکرار میکنم که نیروهای انقلابی را و نیروهای حزب اللهی را باید گرامی بداریم و باید نگه بداریم، به خاطر این است؛ کار وقتی با روحیه ی انقلابی شد، پیشرفت خواهد کرد (بیانات در اجتماع زائران و مجاوران حرم رضوی، ۱۳۹۵/۱/۱).

امام خامنه حفظ هویت ملی، عزب و سربلندی انقلاب و مرعوب نشدن در مقابل دشمن را در گروه روحیه انقلابی می دارند. ایشان در این رابطه بیان می دارند که:

اگر بخواهیم این پیشرفت حقیقی انجام بگیرد، باید خصوصیات انقلابی مان را حفظ کنیم، حرکت جهادی مان را حفظ کنیم، عزت و هویت ملی مان را حفظ کنیم، هضم نشویم، و در هاضمه ی خطرناک فرهنگی و اقتصادی جهانی هضم نشویم؛ اگر اینها را رعایت نکنیم، این درست خواهد شد (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری ۱۳۹۴/۱۲/۲۰).

دانشگاه ها و مؤسسات علمی آموزشی نقش زیادی در مقوله انقلابی گری دارند. تا جایی که امام خامنه ای در این رابطه بیان می دارند که :

دانشگاه باید انقلابی باشد، دانشجو باید انقلابی باشد، دانشجو باید یک مسلمان مجاهد فی سبیل الله باشد؛ شما ها خیلی مسئولید، خیلی باید مراقب باشید؛ مراقب باشید محیط دانشگاه یک جایگاهی نشود برای واگرایی از انقلاب و مفاهیم انقلاب و ارزشهای انقلاب، از تدین، از انقلابیگری، از یاد و نام امام بزرگوار؛ این جزو الزامات حتمی است. بنابراین مسئله ی انقلابیگری و انضباط مهم است. البته سفارش بنده به دانشجویها و اساتید انقلابی ارزشی هم این است که نقش آفرینی کنند. (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از اساتید دانشگاه ها، ۱۳۹۵/۳/۲۹).

امام خامنه ای توجه زیادی به جوان انقلابی و تلاش در راستای تربیت درست و منطقی وی دارد تا جایی که وی به کرات خانواده ها، مسئولان نهادهی و ستادی و خود جوانان را در رابطه با اهتمام جدی و دلسوزانه به این مقوله مهم فصل الخطاب قرار داده اند. در ادامه برخی از بیانات گهر بار ایشان آورده خواهد شد:

وجود جوانان مومن، خالص و سرشار از انرژی و شور و شوق از ستون پایه های اصلی حفظ انقلاب بوده است. امام خامنه ای در این رابطه بیان می دارند که:

-انقلاب اسلامی با گذشت ۱۹ سال از عمر با برکت خود، اکنون به جوانان مؤمن، خالص و پرشوری می بالد که در دامن پاک اسلام عزیز پرورش یافته اند و با وجود آن که دوران امام (رض) و دفاع مقدس را درک نکرده اند، حاضرند تا پای جان در راه دفاع از سخن حق، فرمان خدا و علم سعادت انسان ایستادگی و مجاهدت کنند (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار خواهران و برادران بسیجی و سپاهی، ۱۳۷۶/۱۱/۳۰).

امام خامنه ای ضمن بر شمردن برخی شرایط برای امام خمینی (ره) مقوله انقلابی بودن را تا آنجا حائز اهمیت می داند که آن را یکی از اضلاع اصلی یاری دهنده به وی جهت برجیدن بساط جور و ستم رژیم ستم شاهی و عدم عقب نشینی از اهدافش می داند. ایشان در این رابطه بیان می دارند که:

مؤمن متعبد انقلابی؛ این، آن نقطه ای است که مایلم بر روی آن تکیه کنم و درباره ی آن سخن بگویم. امام، امام انقلاب بود. انقلاب یک کلمه است و در دل آن حقایق بی شماری وجود دارد؛ امام انقلاب یعنی پیشوای همه ی این خصوصیات که کلمه ی انقلاب متضمن آن است. قدرتهای مادی هم که نسبت به امام همواره غضبناک بودند، عصبانی بودند و البته میهراسیدند از امام بزرگوار، بیشتر به خاطر این صفت بود: صفت انقلابیگری امام؛ با این خصوصیت او دشمن بودند. امروز هم دشمنان ملت ایران با خصوصیت انقلابیگری او خصومت دارند و دشمنند. (بیانات مقام معظم رهبری در سی و هفتمین سالگرد ارتحال بنیانگذار کبیر انقلاب اسلامی، امام خمینی (ره)، ۱۳۹۵/۳/۱۴).

## ۶- شاخص های فرد انقلابی

با استناد به اهمیت مقوله انقلاب و ضرورت اهتمام نسبت به آن باید توجه داشت که از منظر مقام معظم رهبری فرد انقلابی و انقلابی بودن ویژگی های خاص خود را دارد که باید به آن عنایت داشت. توجه نسبت به این مقوله و عدم اهمال و غفلت نسبت به آن امری است که به تمامی مسئولان و دلسوزان حقیقی انقلاب و شهدا گوشزد شده است. از این رو در ادامه به برخی از بیانات وی در این رابطه و نهایتاً عنوان کردن آنها به صورت موردی پرداخته می شود:

ثبات قدمی، استمرار و پیوستگی و عدم ایجاد انقطاع همانگونه که در وقوع انقلاب نقش به سزایی داشت در ادامه نیز اهمیت غیرقابل انکاری دارد. امام خامنه ای در این رابطه بیان می دارند که:

در راه انقلاب اگر ثبات قدم وجود نداشت، اگر پیوستگی حرکت وجود نداشت، انسان رابطه اش با انقلاب قطع میشود. این بیوفائی به انقلاب است. همیشه بودند کسانی که به انقلاب بیوفائی کردند، به انقلاب دلبستگی خود را کم کردند، به انقلاب پشت کردند. وصیت امام این است که جوان ما، مردم ما، نسلهای گوناگون ما، با چشم واقع بینانه نگاه کنند. اصل، انقلاب است؛ اشخاص، اصل نیستند. انقلابی بودن به حفظ رابطه ی خود و عمل خود و پیوستگی خود با انقلاب است (بیانات مقام معظم رهبری در مراسم نوزدهمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (ره) ۱۳۸۷/۳/۱۴).

در نظر داشتن اخلاق به عنوان مقوله ای مهم به هیچ وجه قابل چشم پوشی نمی باشد و یک فرد انقلابی حتماً باید این مسئله را مد نظر قرار دهد. امام خامنه ای در این رابطه بیان می دارند که:

اگر به نام عدالت خواهی و به نام انقلابیگری، اخلاق را زیر پا بگذاریم، ضرر کرده ایم؛ از خط امام منحرف شده ایم. اگر به نام انقلابیگری، به نام عدالت خواهی، به برادران خودمان، به مردم مؤمن، به کسانی که از لحاظ فکری با ما مخالفند، اما میدانیم که به اصل نظام اعتقاد دارند، به اسلام اعتقاد دارند، اهانت کردیم، آنها را مورد ایداء و آزار قرار دادیم، از خط امام منحرف شده ایم. اگر بخواهیم به نام انقلابیگری و رفتار انقلابی، امنیت را از بخشی از مردم جامعه و کشورمان سلب کنیم، از خط امام

منحرف شده ایم (بیانات مقام معظم رهبری در بیست و دومین سالگرد امام خمینی (ره)، ۱۳۹۰/۳/۱۴).  
انقلابی گری به معنای شلوغ کاری، سردرگمی، بی نظمی و اغتشاش نمی باشد. امام خامنه ای در این رابطه بیان می دارند که:

بعضیها تصور میکنند انقلابیگری، یک حرکت انقلابی، یعنی حرکت بیانضباط همراه با شلوغی، سردرگمی و بینظمی! میگویند آقا، آنها انقلابی بود و تمام شد! این، غلط است. مطلقاً در ذات حرکت انقلابی، اغتشاش و بینظمی نیست. بنابراین انقلابیگری را با بینظمی و با شلوغکاری و با نشاختن ضابطه و قانون نباید اشتباه کرد. (بیانات مقام معظم رهبری در بیانات در بازدید از پژوهشکده ی رویان ۱۳۸۶/۴/۲۵)

ظاهر و باطن یک فرد انقلابی یکسان است و لذا عدم هم آوایی بین زبان و عمل مسئله تهدید کننده مهمی به شمار می آید. امام خامنه ای در این رابطه بیان می دارند که:

ظاهر، ظاهر ایمان، دهان پر از ادعای انقلابیگری؛ اما باطن، باطن پوک، باطن بیمقاومت در مقابل بادهای مخالف. این، آسیب شناسی است (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با جمعی از پرستاران نمونه کشور ۱۳۸۹/۲/۱).

داشتن روحیه نشاط، انگیزه لازم و کافی، اصرار در نائل گردیدن به هدف، امید فراوان و راضی نشدن به حداقل ها از زمره ویژگی های یک انقلابی فرد انقلابی می داند، امام خامنه ای در این رابطه بیان می دارند که:

انقلابی بمانید. روحیه انقلابی یعنی اسیر حدود تحمیلی نشدن؛ قانع به گیرندگی قطره چکانی نشدن؛ با امید دنبال هدف حرکت کردن، و با انگیزه، با نشاط، با اصرار و پیگیری آن را به دست آوردن. این، انقلاب و حرکت انقلابی است (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با مسئولان جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۳/۴/۱۰).

صراحت، رک بودن و صداقت در کنار جازم و قاطع بودن از زمره مهم ترین ویژگی های فرد



انقلابی می باشد. امام خامنه ای در این رابطه بیان می دارند:

من دیپلمات نیستم، من انقلابی ام، حرف را صریح و صادقانه می گویم. دیپلمات یک کلمه ای را می گوید، معنای دیگری را اراده می کند. ما صریح و صادقانه حرف خودمان را می زنیم؛ ما قاطع و جازم حرف خودمان را میزنیم (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با فرماندهان و جمعی از کارکنان نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۱/۱۱/۱۹).

درک پیچیدگی های زمانه، بصیر بودن در کنار تلاش مستمر جهت نیفتادن در دام مقولات نهی شدن ای همانند افراط و تفریط از جمله ویژگی یک فرد انقلابی است. امام خامنه ای در این رابطه بیان می دارند که:

از افراط و تفریط باید پرهیز کرد. جوان های انقلابی بدانند همانطور که کناره گیری و سکوت و بی تفاوتی ضربه می زند، زیاده روی هم ضربه می زند؛ مراقب باشید زیاده روی نشود. اگر آن چیزی که گزارش داده شده است که به بعضی از مقدسات حوزه، به بعضی از بزرگان حوزه، به بعضی از مراجع یک وقتی مثلاً اهانتی شده باشد، درست باشد، بدانید این قطعاً انحراف است، این خطاست. اقتضای انقلابی گری این ها نیست. انقلابی باید بصیر باشد، باید بینا باشد، باید پیچیدگی های شرایط زمانه را درک کند. مسئله اینجور ساده نیست که یکی را رد کنیم، یکی را اثبات کنیم، یکی را قبول کنیم؛ اینجوری نمی شود (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با طلاب، ۱۳۹۰/۷/۲۹).

پرهیز و دوری از سیاست زدگی یکی از ویژگی های فرد انقلابی می باشد. امام خامنه ای در این رابطه بیان می دارند که :

اگر به اسم انقلابی گری امنیت را از بخشی از مردم سلب کنیم، این هم از مصادیق انحراف از خط امام عزیزمان است. . . اگر عنوان مجرمانه ای بر حرکتی منطبق شود، دستگاه های مسئول موظف به پیگیری هستند اما اگر کسی به دنبال براندازی و اجرای دستور دشمن نیست ولی با مذاق و تفکر سیاسی ما مخالف است، نباید عدالت و امنیت را از او سلب و او را زیر پا له کنیم؛ چراکه به فرموده قرآن،

مخالفت با یک قوم نباید موجب بی تقوایی و بی عدالتی شود و همه باید در این زمینه ها هوشیار و مراقب باشند(بیانات مقام معظم رهبری در مراسم رحلت امام خمینی(ره)، ۱۳۹۰/۳/۱۴).

یک فرد انقلابی بدون ترس و وا همه تلاش مجدانه ای جهت نیل جهت حرکت بر روی ریل انقلاب و دفاع از آرمان های حق آن انجام می دهد. امام خامنه ای در این رابطه بیان می دارند که:

باید در هر شرایطی در اتخاذ مواضع انقلابی صراحت داشت و صریح و بدون رودربایستی، در مقابل دشمن مواضع انقلاب و مبانی امام بزرگوار را بدون ترس و خجالت بیان کرد(بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با رئیس جمهور و هیأت وزیران، ۱۳۹۴/۶/۴).

یک مجموعه انقلابی شجاعت، بصیرت، صراحت، نهراسیدن و تقوا را در هر زمان و مکانی در نظر دارند. امام خامنه ای در خصوص ملاک های انقلابی بودن و قضاوت در این خصوص بیان می دارند که:

اگر چنانچه بخواهیم جسارت کنیم و عرض بکنیم ملاک انقلابی بودن در این مجموعه ها چیست، بنده به نظرم میرسد ملاک انقلابی بودن، تقوا است، شجاعت است، بصیرت است، صراحت است، نرسیدن از «لَوْ مَهْ لَأْتِمُ» است؛ اینها ملاک انقلابی بودن است. اگر چنانچه ما تقوا داشته باشیم، شجاعت لازم را هم داشته باشیم، صراحت لازم را هم -[البته] در جایی که صراحت لازم است؛ آنجایی که تکلیف لازم است، نه؛ آنجا صراحت مضر است- داشته باشیم، اگر توانستیم اینها را انجام بدهیم [انقلابی هستیم]. (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۵/۳/۶).

امام خامنه ای در سخنان گهربار خود در سی و هفتمین مراسم رحلت امام خمینی (ره) ملاک های پنج گانه ای را برای انقلابی بودن برشمردند که می توان آنها را در جدول ذیل خلاصه نمود:

| پنج شاخص انقلابی گری، انقلابی بودن و انقلابی ماندن |                                                       |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                         |
|----------------------------------------------------|-------------------------------------------------------|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| ۱                                                  | پایبندی به مبانی و ارزشهای اساسی اسلام و انقلاب       | بنده در سال گذشته در همین جلسه راجع به مبانی امام صحبت کردم. مبانی اساسی ما آنهاست ... اگر این پایبندی وجود داشت، حرکت، حرکت مستمر و مستقیم خواهد بود. در تندباد حوادث این حرکت تغییر پیدا نمیکند... نقطه ی مقابل این پایبندی عمل گرایی افراطی است. یعنی هر روزی به یک طرف رفتن، هر حادثه ای انسان را به یک طرف کشاندن. |
| ۲                                                  | هدفگیری آرمانهای انقلاب و همت بلند برای رسیدن به آنها | بعضی سعی می کنند جامعه و جوان های ما را دچار ناامیدی کنند. بگویند آقا فایده ندارد! نمیشود! نمی رسیم! ... شاخص دوم این است که هرگز منصرف نشویم از رسیدن به آن اهداف بلند و آرمان های بلند. تسلیم نشویم در مقابل فشارها.                                                                                                  |
| ۳                                                  | پایبندی به استقلال کشور                               | استقلال سیاسی معنایش این است که ما در زمینه ی سیاسی فریب [دشمن را] نخوریم... استقلال فرهنگی که از همه مهم تر است در این است که سبک زندگی را سبک زندگی اسلامی ایرانی انتخاب بکنیم... استقلال اقتصادی هضم نشدن در هاضمه ی اقتصاد جامعه جهانی است.                                                                         |
| ۴                                                  | حساسیت در برابر دشمن و نقشه دشمن و عدم تبعیت از آن    | باید دشمن را شناخت، نقشه ی او را فهمید، از تبعیت دشمن سر باز زد؛ این شاخص چهارم، این عدم تبعیت را قرآن، جهاد کبیر نام نهاده است.                                                                                                                                                                                        |
| ۵                                                  | تقوای دینی و سیاسی                                    | اینکه ما عرض کردیم که باید به آرمان ها پایبند بود، اسلام اینها را از ما خواسته است. یک تکلیف دینی است و رعایت آن تقوای دینی است. تقوای سیاسی هم همراه همین است؛ تقوای سیاسی یعنی انسان از لغزشگاه هایی که دشمن می تواند از آن استفاده بکند پرهیز بکند.                                                                  |

آگاهی سیاسی از زمره مسائلی است که منجر به بصیرت می گردد و یک فرد انقلابی باید خود را به این سلاح مجهز نماید. امام خامنه ای در این رابطه بیان می دارند که:

ما قوی هستیم و به عزت پروردگار عزیزیم؛ منتها شما دانشجویان نقش خودتان را فراموش نکنید. آگاهی سیاسی کسب کنید و نسبت به آنچه که می گذرد، هوشیار باشید و انگیزه و تپش جوانانه ی انقلابی متناسب با قشر شما، در خدمت هدفهای نظام قرار گیرد. عده یی از افراد ساده اندیش خیال می کنند که اگر دانشجو بخواهد حضور انقلابی داشته باشد، راهش این است که بر سر مسئولان خود داد بکشد؛ خیر، اینکه انقلابی گری نیست. (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار بیعت دانشجویان،

۱۳۶۸/۳/۳).

ملاک انقلابی بودن حرف زدن های بدون عمل نمی باشد و یک فرد انقلابی بیاد اهداف اعلانی خود را در راستای انقلاب و آرمان های والای آن به کار گیرد. امام خامنه ای در این رابطه بیان می دارند که:

ارتش به عنوان یک مجموعه ی انقلابی و نه فقط انقلابی به زبان و ادعا، بلکه انقلابی در عمل، در عرصه ها باقی ماند، در وسط میدان باقی ماند و نقش ایفا کرد. بیست و نهم فروردین یعنی ارتش متعلق است به ایران، به انقلاب، به مردم؛ و در خدمت هدفهای مردم و در خدمت هدفهای انقلاب ایستاده است؛ همان طور که الان این جوانهای عزیزمان در سرود خواندند، ارتش به پای انقلاب ایستاد (بیانات مقام

معظم رهبری در دیدار با جمعی از فرماندهان و کارکنان ارتش جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۴/۱/۳۰). یک فرد انقلاب همیشه در اتخاذ و اعلان مواضع خود باید صراحت داشته باشد و از بیان نظرات خود واهمه ای به دل راه ندهد. امام خامنه ای در این رابطه بیان می دارند که:

به نظر من کاری که علی العجالة باید کرد این است که در اتخاذ مواضع انقلابی، باید صراحت داشت؛ یعنی رودربایستی نکنیم. مواضع انقلابی را، مبانی امام بزرگوار را صریح بیان کنیم، خجالت نکشیم، رودربایستی نکنیم، ترس نداشته باشیم و بدانیم که «وَلِلّٰهِ جُنُودُ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ وَ كَانَ اللّٰهُ عَزِیْزًا حَکِیْمًا». همه ی امکانات عالم و سنن عالم، جنود الهی هستند، میتوان آن جنود الهی را پشت سر خود قرار داد و به کمک خود کشاند با توکل به خدا، با پیمودن راه خدا (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با رئیس جمهور و اعضای هیئت دولت، ۱۳۹۴/۶/۴).

یکی از ملزومات انقلابی گری بینش بصیرت کافی و کار تشکیلاتی دقیق و حساب شده است و به علاوه فرد انقلابی از صراحت، قاطعیت و امید برخوردار است. امام خامنه ای در این رابطه بیان می دارند که:

برای خیلها که بین انقلابیگری و برخورد منطقی منافات میبینند، عمل انقلابی همراه با تشکیلاتی منطقی و دقیق و حساب شده، قابل جمع نیست. ما مشاهده میکنیم که اینها میتوانند با هم جمع شود. انقلابیگری به این نیست که ما آن جایی که نباید پرخاش کنیم، بیخودی پرخاش کنیم. انقلابیگری به آن است که ما مواضع اسلامی و انقلابی را قاطعانه و بدون رودربایستی و مرعوب شدن و خام شدن در مقابل برخی از چهره های امیدبخش کاذب، حفظ کنیم. وقتی توانستیم خط روشن مواضع انقلابی و اسلامی را دقیقاً حفظ کنیم و مرعوب قدرتها نشویم و با کسی رودربایستی نداشته باشیم و فریب نخوریم، در حقیقت به ممشای انقلابی و اسلامی توجه کرده ایم (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با وزیر و کارکنان وزارت امور خارجه ۱۳۶۸/۵/۳۱).

یک انقلابی همیشه آمادگی فداکاری دارد و هر کسی که چنین خصلتی بر وی صدق کند انقلابی است. امام خامنه ای در این رابطه بیان می دارند که:

این خطا است که گمان کنیم انقلابی فقط آن کسی است که در دوران امام بوده است، یا در دوران مبارزات در کنار امام بوده است؛ نه، بعضی کانه این جور خیال میکنند که انقلابیون آن کسانی هستند که در دوران امام یا در دوران مبارزات یا در دوران حکومت امام بزرگوار حضور داشتند، در کنار امام بودند؛ نه، اگر معنای انقلابی را این بگیریم، انقلابی همین ما پیروپاتال ها خواهیم بود. انقلاب مال همه است؛ جوانها انقلابی اند و میتوانند انقلابی باشند، با آن معیارها و شاخصهایی که عرض خواهم کرد. میتواند یک جوان امروز از من سابقه دار در انقلاب، انقلابی تر باشد؛ همچنان که در دوران دفاع مقدس دیدیم کسانی بودند که جان خودشان را کف دست گرفتند در راه این انقلاب و در راه انفاذ (۸) فرمان امام به جبهه رفتند، جانشان را فدا کردند؛ انقلابی صددرصد، انقلابی کامل، آنها هستند؛ آنهایی که آماده ی فداکاری اند؛ پس ما نباید انقلابی را منحصر کنیم به یک عده ای که در دوران مبارزات با امام بودند یا امام را می شناختند یا در کنار او بودند؛ نه، انقلاب یک شط جاری است و همه ی کسانی که در طول تاریخ با این ممیزات حضور دارند و تلاش میکنند انقلابی اند، ولو امام را ندیدند؛ مثل اغلب

شما جوانها) بیانات مقام معظم رهبری در سی و هفتمین سالگرد ارتحال بنیانگذار کبیر انقلاب اسلامی ، امام خمینی(ره)، ۱۳۹۵/۳/۱۴)

وجود معیارهای انقلابی گری در افراد و مجموعه ها برای نامیدن اینکه مجموعه ای انقلاب است و تفکر انقلابی بر آن حاکم است کفایت می کند هر چند ممکن است درجه آن پایین باشد. امام خامنه ای در این رابطه بیان می دارند که:

اینکه ما هر کسی خوب حرکت نکرد یا به طور کامل حرکت نکرد را متهم بکنیم به غیر انقلابی یا ضد انقلابی این هم خطا است؛ نه، ممکن است یک نفری صد درجه میزان حرکت او ارزش دارد، یک نفری کمتر ارزش دارد، یک نفری از او کمتر ارزش دارد اما همه در این راه حرکت میکنند. مهم این است که آن شاخصها تطبیق بکند. مهم شاخصها است. مهم این است که آن کسی هم که با آن شدت و با آن جدیت حرکت نمیکند، شاخصهای انقلابیگری را داشته باشد. اگر این شاخصها وجود داشت، آن وقت طرف انقلابی است، فرد انقلابی، مجموعه ی انقلابی، دولت انقلابی، سازمان انقلابی؛ عمده این است که شاخصها را بشناسیم (بیانات مقام معظم رهبری در سی و هفتمین سالگرد ارتحال بنیانگذار کبیر انقلاب اسلامی ، امام خمینی(ره)، ۱۳۹۵/۳/۱۴)

## ۷- عناصر و نهاد های انقلابی

مقام معظم رهبری تاکید می کنند که گفتمان انقلابی گری باید توسط نهاد ها و اقشار و عناصر درون جامعه اسلامی نهادینه و عملی گردد باید این گفتمان توسط عناصر و نهاد ها از حالت تئوری و نظری به عرصه عملی در تعاملات و تحولات جامعه تبدیل شود. لذا از همین رهگذر مقام معظم رهبری به بعضی از اقشار مانند دانشجویان، اساتید و دانش آموزان و جوانان اشاره می نمایند و همچنین در سطح نهاد ها و ارگان ها به مجلس خبرگان ، مجلس نمایندگان و سایر ارکان بر انقلابی عمل مودن در حوزه وظایفشان تاکید دارند.

## ۷-۱- دانشگاه

دانشگاه باید انقلابی باشد. مراقب باشید محیط دانشگاه یک جایگاهی نشود برای واگرایی از انقلاب و مفاهیم انقلاب و ارزشهای انقلاب، از تدین، از انقلابیگری، از یاد و نام امام بزرگوار. (بیانات در دیدار جمعی از اساتید دانشگاه ها ۱۳۹۵/۳/۲۹) حضور در دانشگاه بایستی آن هویت دینی و انقلابی را در... [دانشجو] تقویت کند، نه اینکه تضعیف کند... باید این هویت تقویت پیدا کند. دانشگاه هم، دانشگاه اسلامی است؛ دانشگاه هم متعلق به اسلام است؛ دانشگاه متعلق به انقلاب است، متعلق به همین ملت انقلابی است. [این هویت] تداوم پیدا کند؛ ثبات قدم پیدا کنید. (بیانات در دیدار اعضای انجمن های اسلامی دانش آموزان، ۱۳۹۵/۲/۱)

## ۷-۲- اساتید دانشگاه

خوشبختانه ما هزاران استاد مؤمن، انقلابی، علاقه مند داریم. (بیانات در دیدار رؤسای دانشگاه ها، پژوهشگاه ها، مراکز رشد و پارک های علم و فناوری ۹۴/۸/۲۰). سفارش بنده به دانشجویان و اساتید انقلابی ارزشی هم این است که نقش آفرینی کنند. ما به جوانان گفتیم افسران جنگ نرم هستید، شما [اساتید] هم فرماندهان جنگ نرم هستید؛ خیلی خوب، فرماندهی کنید، نقش آفرینی کنید (بیانات در دیدار جمعی از اساتید دانشگاه ها، ۹۲/۳/۱۳). اگر استاد ما متدین باشد، دارای غیرت ملی باشد، دارای انگیزه ی انقلابی باشد، دارای روحیه ی سختکوشی باشد، به طور طبیعی اینها به متعلم منتقل میشود. اگر عکس اینها هم باشد، همین جور. (بیانات در دیدار اساتید دانشگاه ها ۹۴/۴/۱۳)

## ۷-۳- دانشجویان

دانشجو باید انقلابی باشد، دانشجو باید یک مسلمان مجاهد فی سبیل الله باشد. (بیانات در دیدار جمعی از اساتید دانشگاه ها، ۹۵/۳/۲۹) دانشجو احساس کند که ایرانی بودن و مسلمان بودن و انقلابی بودن یک افتخار است. (بیانات در دیدار جمعی از اساتید دانشگاه ها، ۹۲/۳/۱)

## ۷-۴- دانش آموزان

برای دانش آموزان، نه فقط برای انجمن های اسلامی، فرصت فراغتی برای پرداختن به کار انقلابی داده بشود... بچه ها را باید انقلابی بار بیاورند؛ پس فرصت کار انقلابی بدهند، فرصت تفکر انقلابی بدهند. (بیانات در دیدار اعضای انجمن های اسلامی دانش آموزان، ۱۳۹۵/۲/۱). در بعضی از مدارس -اینجا هم یکی از این دو جوان عزیزمان گفتند؛ بنده هم اطلاع داشتم، شنیده ام- با کارهای انقلابی مخالفت میشود... بنده طرفدار درس خواندنم؛ میدانید، اما در کنار درس خواندن این کار انقلابی هم باید انجام بگیرد. (بیانات در دیدار اعضای انجمن های اسلامی دانش آموزان ۹۵/۲/۱)

## ۷-۵- جوانان مومن و انقلابی

سرجم وقتی که نگاه می کنم به محیط جوانی کشور، از خدای متعال سپاسگزاری می کنم. با این همه عوامل انحراف، با این همه انگیزه، با این جبهه ی وسیع دشمنی و تمرکز روی جوانها، ما یک مجموعه ی بزرگ جوان داریم که مؤمنند، متدینند، انقلابی اند، اهل توسلند، اهل شور و عشق به معنویتند (بیانات در دیدار اعضای انجمن های اسلامی دانش آموزان، ۱۳۹۵/۲/۱). جوانهای انقلابی... خیلی اوقات عقلشان و فهمشان و تعقلشان هم از بعضی از بزرگترها خیلی بیشتر است، خوب میفهمند، خوب تحلیل میکنند، خوب مسائل را تشخیص میدهند و سینه چاک انقلابند، سینه چاک اسلامند. (بیانات در دیدار دست اندرکاران برگزاری انتخابات ۱۳۹۵/۱۰/۳۰)

## ۷-۶- مجلس خبرگان

مسیر انقلاب و هدفهای انقلاب، مسیر این مجلس است؛ یعنی این مجلس بایستی در مسیر انقلاب و هدفهای انقلاب حرکت کند. (بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۵/۳/۶). مجلس خبرگان مهم ترین جایی است که بایستی متوجه به وظایف خودش باشد. من اگر بخواهم در یک کلمه عرض بکنم، آن یک کلمه این خواهد بود که مجلس خبرگان باید انقلابی بماند؛ باید انقلابی فکر کند و انقلابی عمل بکند. (بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری ۱۳۹۴/۱۲/۲۰)



## ۷-۷- مجلس شورای اسلامی

در قانون اساسی شما موظف شده اید از دستاوردهای انقلاب و مبانی اسلام دفاع کنید؛ در سوگندتان بود... شما که مجلس شورای اسلامی هستید، یک نهاد انقلابی هستید؛ مجلس شورای اسلامی یک نهاد انقلابی و برآمده‌ی از انقلاب است؛ باید انقلابی عمل کنید، باید انقلابی باشید و بمانید. (بیانات در دیدار رئیس و نمایندگان مجلس شورای اسلامی ۱۳۹۵/۳/۱۶)

## ۷-۸- سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

سپاه پاسداران؛ شما پاسدارید. پاسداری از انقلاب در واقع نماد اراده‌ی انقلابی کشور است؛ اراده‌ی انقلابی، حضور انقلابی؛ هویت انقلابی. (بیانات در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ۱۳۹۴/۶/۲۵)

وقتی شما می‌گویید من پاسدار انقلابم، یکی از معانی پاسداری و یکی از ابعاد مفهومی پاسداری، این است که انقلاب مورد تهدید است؛ بله، اگر تهدید نباشد، پاسداری لازم نیست. آنجایی انسان پاسداری میکند که تهدید وجود دارد؛ پس شما هم وجود انقلاب را دارید با اسم خودتان تأیید میکنید، هم تهدیدهایی را که متوجه انقلاب است دارید تبیین میکنید و از وجودشان خبر میدهید. خب اگر پاسدار انقلابیم باید این تهدیدها را بشناسیم... بنابراین یکی از ابعاد کلمه‌ی پاسداری، کمر بسته‌ی انقلاب بودن و هشیاری و بیداری دائمی است. (بیانات در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ۱۳۹۴/۶/۲۵)

## ۷-۹- ارتش جمهوری اسلامی ایران

ارتش به عنوان یک مجموعه‌ی انقلابی و نه فقط انقلابی به زبان و ادعا، بلکه انقلابی در عمل، در عرصه‌ها باقی ماند، در وسط میدان باقی ماند و نقش ایفا کرد. (بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان و کارکنان ارتش جمهوری اسلامی ایران ۱۳۹۴/۱/۳۰). ارتش متعلق است به ایران، به انقلاب، به مردم؛

و در خدمت هدفهای مردم و در خدمت هدفهای انقلابی استاده است... ارتش به پای انقلاب ایستاد (بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان و کارکنان ارتش جمهوری اسلامی ایران ۱۳۹۴/۱/۳۰)

### ۷-۱۰- بسیج مستضعفان

• حضور بسیج به معنای حضور مردم است... این حضور هم البته معلوم است که برای دفاع از آرمانها است، برای دفاع از ارزشها است، برای دفاع از هویت انقلابی و دفاع از هویت ملی است، برای کمک به این ملت و این کشور است در رسیدن به آن نقاطی که شایسته آن است و آنها را به برکت انقلاب ترسیم کرده است و دارد حرکت میکند؛ حضور بسیج طبعاً به این معنا است؛ باید دفاع کند. (بیانات در دیدار فرماندهان گردان های بسیج ۱۳۹۴/۹/۴)

### ۸- عرصه های عمل انقلابی

برخی حوزه های آسیب زا و از سوی قوام بخش در کشور به چشم می خورند که مقام معظم رهبری به دقت آنها را زیر نظر داشته اند و به صورت دقیق لزوم توجه به این مقوله ها را یادآور می شوند که در ادامه به مهم ترین این حوزه های پرداخته می شود:

### ۸-۱- معیشت و رفاه اقتصادی

گفتمان انقلابی گری همواره برای حل مشکل معیشت و بهبود اقتصاد کشور، دارای راهبردهای مهمی بوده است که نشان دادن مصادیق موفقیت این راهبرد در حل مسئله معیشت و ایجاد رفاه مردم و به تصویر کشیدن راهبردهای غیر انقلابی در موفق نبودن در حل این مسئله اجتماعی برای جامعه، در گذشته و حال می تواند صدق این مفاهیم را اثبات کند.

### ۸-۲- مبارزه با فساد و اشرافی گری مسئولین

یکی از پارامترهای ارزیابی وضع اقتصادی و اجتماعی کشورها، شاخص فساد اقتصادی و اشرافیت مسئولان است. این نوع فساد، سوء استفاده از اعتماد مردم در جهت منافع شخصی است. هیچ کشوری نمی تواند ادعا نماید که عاری از هرگونه فساد اقتصادی است. بنابراین گروه ها و گفتمان های مختلف

برای مبارزه با این امر درصدد تدوین راهکارها و راهبردهای مبتنی بر منظومه گفتمانی خود هستند. در این بین گفتمان انقلاب اسلامی با راهبرد مبارزه عملی با فساد و تبعیض از طریق پیشگیری از فساد به وسیله برخورد شدید و عبرت آموز و انضباط اقتصادی از طریق شفاف سازی اطلاعات و اصلاح قوانین و همچنین مقابله با اشرافیت مسئولان سعی در پاسخ به این مسئله اجتماعی دارد. گفتمان انقلاب اعتقاد دارد مبارزه با فساد باید از طریق روش های عملی و عبرت انگیز و با اشد تنبیهات و مجازات ها صورت گیرد. همچنین یکی دیگر از روش های عملی مبارزه با فساد و تبعیض ایجاد انضباط اقتصادی از طریق شفاف سازی اطلاعات و اصلاح قوانین مرتبط است. از طرفی اگر دو راهبرد پیشین را ناظر به فساد عمومی در نظر بگیریم، فساد مسئولان ریشه مشخصی دارد که عبارت است از اشرافی گری و روحیه تجمل خواهی و برای رفع آن نیز گفتمان انقلابی گری، به دنبال مبارزه عملی با اشرافیت مسئولان نظام اسلامی است. چرا که به تعبیر حضرت امام خمینی (ره) مدیران اشرافی سرچشمه همه مصیبت های ملت هستند و بر اساس تعبیر کنایه آمیز مقام معظم رهبری، با دستمال کثیف نمی توان شیشه را تمیز کرد. یکی دیگر از دلایل پررنگ کردن مساله اشرافی گری مسئولان در چارچوب فساد، ارتباط این مساله با پدیده نوظهور حقوق های نجومی مسئولان است که اخیرا تبدیل به دغدغه و تاسف عمومی شده است؛ مقوله ای که مقام معظم رهبری از آن به ریشه شکل گیری حقوق های غیرمتعارف یاد می کنند. علی ای حال، مبارزه با مفساد اقتصادی و تخلفات مالی در نظام اسلامی باید یکی از مهم ترین اولویت های مسئولان و دست اندرکاران امر قرار گیرد.

رهبر انقلاب با تاکید بر این مهم که حکومتی که مفتخر به الگو کردن نظام علوی است، باید در همه حال تکلیف بزرگ خود را کم کردن فاصله طولانی خویش با نظام آرمانی علوی و اسلامی بداند، مسئولان مملکت به ویژه دستگاه های نظارتی قوا را به اصلاح وضع اقتصادی جامعه و ایجاد فضایی سالم و به تبع، ایجاد اشتغال و سرمایه گذاری مطمئن مکلف کردند. در فرمان موصوف به ۸ ماده ای نکات مهم، برجسته و قابل مذاقه بسیاری دیده می شود که هر کدام به نوبه خود برای نیل به مقصود ا

صلی از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. ماده ۱۵ این فرمان حاوی نکاتی است که عمل به آن قادر خواهد بود آفت‌های عزم جدی نظام را برای مبارزه با مفاسد اقتصادی از میان بردارد یا به کمترین حد ممکن برساند. این ماده عبارت است از بخش‌های مختلف نظارتی در ۳ قوه از قبیل سازمان بازرسی کل کشور، دیوان محاسبات کشور و وزارت اطلاعات باید با همکاری صمیمانه، نقاط دچار آسیب در گردش مالی و اقتصادی کشور را به درستی بشناسند و محاکم قضایی و نیز مسئولان آسیب‌زدایی در هر مورد را یاری رسانند. «مبارزه با مفاسد اقتصادی حرکت حق طلبانه و اصلاح‌گرایانه‌ای است که مانند همه تلاش‌های عدالتخواهانه در معرض آسیب‌هایی است که می‌تواند آن را از مسیر اصلی منحرف کند و اتفاقاً آسیب جدی در بی‌توجهی به مواردی است که در مفاد این ماده آمده است. براساس سابقه و شواهد موجود، یکی از آسیب‌ها و آفت‌های عملیاتی شدن تا مرحله نتیجه‌گیری از تصمیمات کلان کشور، ناهماهنگی میان دستگاه‌ها و اقدامات موازی و گاهی دوباره کاری‌هاست که روند امور را دچار وقفه و خدشه می‌کند. قاچاق، خنجری است که به پشت‌نظام وارد می‌شود. یک‌عده‌ای برای خاطر منافع شخصی خودشان، منافع کشور را با قاچاق لگدمال می‌کنند؛ باید با این مبارزه کرد» (بیانات در دیدار رئیس‌و نمایندگان مجلس شورای اسلامی، در تاریخ ۱۳۹۵/۳/۱۶)

### ۸-۳- امنیت

امنیت یکی از مهم‌ترین مسائل اجتماعی و دغدغه مردم، مسئولان و نخبگان در سطح هر جامعه انسانی است. اهمیت مقوله امنیت در زندگی جمعی تا حدی است که گروهی از متفکران اجتماعی در تعاریف خود کلمه «امنیت» را مترادف با مفهوم «سامت» به کار می‌گیرند، و وجود آن را ضامن بقا و پایداری جامعه سالم می‌دانند. این روزها که مردم کشورهای منطقه از بی‌ثباتی و نبود امنیت رنج می‌برند به برکت انقلاب اسلامی در ایران امنیت در زندگی روزمره مردم برقرار است. گفتمان انقلابی در محیط ناامن پیرامون کشور که به کمر بند آتش نیز نامیده می‌شود، سعی دارد با راهبرد حمایت از مدافعان حرم و افزایش توان دفاعی کشور به امنیت بخشی به کشور مبادرت ورزد. در این بین دوری

از بیگانگان و دشمنان و پیشرف تهای چشمگیر در عرصه های دفاعی و نظامی با تکیه بر توانایی و توانمندی داخلی باعث شده است تا کشور ایران از عواملی از جمله کودتا و جنگ داخلی به دور باشد و امنیت قابل توجهی در سطح این کشور حکمفرما باشد. جامعه ایرانیا کنون بهتر از هر زمان دیگری قدر نعمت امنیت را می داند. متقابلا به طور مستقل م ی توان بحث کرد که برای طرف غربی نیز هیچ چیز بها ندازه خارج کردن ایرانا ز فازا منیتا ستراتژیک - که مدتیا ست در آن قرار دارد - اهمیت ندارد.

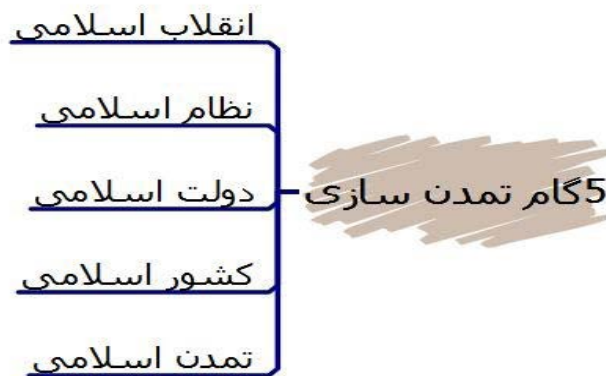
#### **۸-۴- مساله تحریم و اقتصاد مقاومتی**

اگر چنانچه اقدام و عمل بخواهد انجام بگیرد برای اقتصاد مقاومتی، این ده کار میتواند انجام بگیرد... این میشود جریان انقلاب، این میشود حرکت انقلابی در کشور، این میشود اقتصاد مقاومتی ای که کشور را نجات خواهد داد. (بیانات در جمع زائران حرم رضوی، ۱۳۹۵/۱/۱). اگر این کارها را بکنیم، ما میتوانیم در مقابل آمریکا بایستیم و تحریمهای او در ما اثر نکند. ما احتیاج نداریم از ارزشهای خودمان، از خطوط قرمز خودمان، از اصول خودمان صر فنظر کنیم تا آمریکا نتواند ما را تحریم بکند؛ ما با دنبال کردن همین سیاست اقتصاد مقاومتی، به معنای عملی مسئله و اقدام عملی موضوع، میتوانیم کشور را مصونیت سازی کنیم... اگر اقتصاد مقاومتی شد، تحریم دشمن تأثیر قابل توجهی نخواهد کرد. این میشود حرکت انقلابی و حرکت مؤمن. (بیانات در جمع زائران حرم رضوی ۱۳۹۵/۱/۱)

#### **۹- انقلابی بودن، روحیه انقلابی و تمدن نوین اسلامی**

پیش زمینه هر حرکت هدفمندی داشتن بن مایه های نظری منطقی جهت حصول نتایج بهتر است و در کنار این مسئله نائل گردیدن به برخی اهداف نیازمند توجه به پیشران های دیگر است و تا این مهم فراهم نباشد نیل به اهداف مطمح نظر میسر نبوده یا نتایج مناسبی حاصل نمی گردد. این مسئله در خصوص تمدن سازی نوین اسلامی به عینه ملاحظه می گردد. این تمدن همانطور که در نمودار مشخص است در سلسله توالی گام ها و ایستگاه های پنج گانه ای میسر می گردد و لذا هر کدام از این ایستگاه ها به عنوان متغیرهای مهمی تحت تأثیر برخی شرایط درون زا و بیرون زا هستند. طبیعتاً هر کدام از این

مراحل ویژگی های منحصر به فردی دارند. این پنج گام شامل مراحل ذیل می گردد.



حال سوال مهم اینجاست که از منظر رهبر معظم انقلاب اسلامی چه چیزی بن مایه اصلی این ۵ گام به حساب می آید؟ در پاسخ به این سوال ابتدا می توان به این نکته عنایت داشت که معظم له همگان را به اهتمام نسبت به تربیت افراد انقلابی و همچنین انقلابی عمل کردن جهت فراهم سازی و همچنین نائل گردیدن به وضعیت تمدنی فراخوانده اند. و مقوله انقلابی گری در حوزه تئوریک نیز مثمر ثمر نبوده مگر اینکه کارها با روحیه عملیاتی و به تعبیری با روحیه انقلابی کارها به پیش برده شوند. طبیعتاً روحیه انقلابی و انقلابی عمل کردن همانطور که در بسیاری از عرصه های علمی و جهادی مفید فایده واقع شده است در حوزه تمدن سازی نوین اسلامی نیز شایان توجه و بایسته تحت نظر قرار گرفتن است. حال این سوال پیش می آید که چه ارتباطی میان انقلابی گری و روحیه انقلابی با تمدن سازی نوین اسلامی وجود دارد؟ در همین رابطه می توان بیان داشت که گام اول در سلسله توالی تمدن سازی نوین اسلامی از منظر رهبر معظم انقلاب، وقوع یک پدیده ای بزرگ به نام انقلاب اسلامی است. این انقلاب به صورت خود به خود به وقع نیوسته است؛ بلکه پدیدار شدن آن نتیجه حرکت عظیم مردمی با روحیه انقلابی جهت انجام کارهای انقلابی و به رهبری مرجع عالی قدر یعنی امام خمینی (ره) بوده است و طبیعتاً در کنار شخصیت کاریزماتیک امام راحل به عنوان محرک مردم، یک مسئله مهمی زیربنای

حرکت بود و آن همان روحیه انقلابی است و کارهای انقلابی که چه پیش از انقلاب و چه در سال های ابتدایی همانند نزاع های داخلی و همچنین جنگ تحمیلی جهت نجات انقلاب انجام دادند. از همین روی با تأمل در اندیشه رهبر معظم انقلاب بدیهی می گردد که تداوم اهداف انقلاب شکوهمند ۱۳۵۷ که نائل گردیدن به تمدن نوین اسلامی و نهایتاً عصر مهدویت است در گرو انقلابی عمل کردن و با روحیه انقلابی خستگی ناپذیر است و لذا در ایشان در بیانات خود همواره اشاره داشته اند که هر کجا ما انقلابی عمل کردیم پیشرفت های محسوسی داشتیم و هر کجا که انقلابی عمل نکردیم و دچار عقب گردهایی شده ایم. معظم له در این رابطه بیان می دارند که:

بعد از رحلت امام، هر جا انقلابی عمل کردیم پیش رفتیم؛ هر جا از انقلابی گری و حرکت جهادی غفلت کردیم عقب ماندیم. این یک واقعیت است. بنده در این سال ها خودم مسئول بودم؛ اگر تقصیری در آن باشد متوجه این حقیر هم هست / مخاطب این سخن نسل امروز و نسل فردا و نسل های بعد است. همه مخاطب این سخن اند؛ می توان این راه را با شیوه ی انقلابی حرکت کرد؛ آن وقت پیشرفت قطعی است (بیانات رهبر معظم انقلاب در بیست و هفتمین سالگرد رحلت بنیانگذار کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی (ره)، ۱۴/۳/۱۳۹۵).

این مسئله به صورت بارزی اهمیت انقلابی گری در اندیشه رهبری را آشکار می کند که روی پنهان آن همان نقشی است که در تمدن سازی نوین اسلامی از خود بر جای می گذارد. و لذا به کار بردن کلیدواژه پیشرفت توسط معظم له به این خاطر است که پیش روندگی انقلاب اسلامی و نائل آمدن به وضعیت تمدن نوین اسلامی در گروه انقلابی عمل کردن در تمامی عرصه های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی اجتماعی، امنیتی و دفاعی است و عصر تمدن نوین اسلامی به تمامی این حوزه ها نیازمند است. بر افراشتن پرچم تمدن نوین اسلامی نیازمند تربیت نسل انقلابی است که ویژگی هایی همانند شجاعت، غیریت، خودباوری و ایمان را داشته باشند. یعنی مجموعه ویژگی های فرد انقلابی که در مباحث قبلی ذکر آن رفت از اهم موضوعات تمدن ساز به شمار می رود. مقام معظم رهبری در این

رابطه بیان می دارند که:

[راه برافراختن پرچم تمدن نوین اسلامی چیست؟] راهش تربیت نسلی است با یک خصوصیتی که آن خصوصیات اینها است؛ یک نسلی باید به وجود بیاید شجاع، باسواد، متدین، دارای ابتکار، پیش گام، خودباور، غیور؛ -البته خوشبختانه ما امروز در نسل جوان بسیاری از این خصوصیات را داریم اما این بایستی گسترش پیدا کند- چنین نسلی لازم داریم. بایستی ایمان داشته باشد، سواد داشته باشد، غیرت داشته باشد، شجاعت داشته باشد، خودباوری داشته باشد، انگیزه ی کافی برای حرکت داشته باشد، توان جسمی و فکری حرکت داشته باشد، هدف را در نظر بگیرد، چشم را به اهداف دور متوجه بکند و به تعبیر امیرالمؤمنین «أَعْرِ اللَّهَ جُمُوعَتَكَ»، زندگی خودش و وجود خودش را بگذارد در راه این هدف و با جدّیت حرکت کند؛ در یک کلمه یعنی یک موجود انقلابی؛ معنای انقلابی این است) بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با نخبگان علمی کشور، ۱۳۹۵/۷/۲۸.

داشتن روحیه علمی و تقویت مداوم آن در جنبه های مختلف از شاخصه های مهمی است که رهبر معظم انقلاب بر روی آن تأکی وافری دارند. معظم له در این رابطه بیان می دارند که:

انقلاب اسلامی تواناست. آن قدرتی و ظرفیتی و انرژی متراکمی که در انقلاب اسلامی وجود دارد، این توانائی را دارد که همه ی این موانعی را که من گفتم و بسیاری اش را هم نگفتم، از سر راه بردارد و آن تمدن ممتاز برجسته ی متعالی باشکوه اسلامی را جلوی چشم همه ی دنیا برقرار کند؛ و این در زمان شما خواهد بود، ان شاء الله به دست شما خواهد بود، با همت شما خواهد بود. هر چه میتوانید، خودتان را از لحاظ علم و عمل و تزکیه و تقویت روح و تقویت جسم - همان طوری که بارها عرض شده - آماده کنید و ان شاء الله این بار سنگین را به دوش بگیرید (بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی، در تاریخ، ۱۳۹۱/۷/۳۲).

کار و تلاش در حوزه های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، کشاورزی و ... از زمره مقوله های تمدن سازی هستند که عدم وقفه در آن می تواند ایران اسلامی را به وضعیت تمدن نوین اسلامی برساند. رهبر



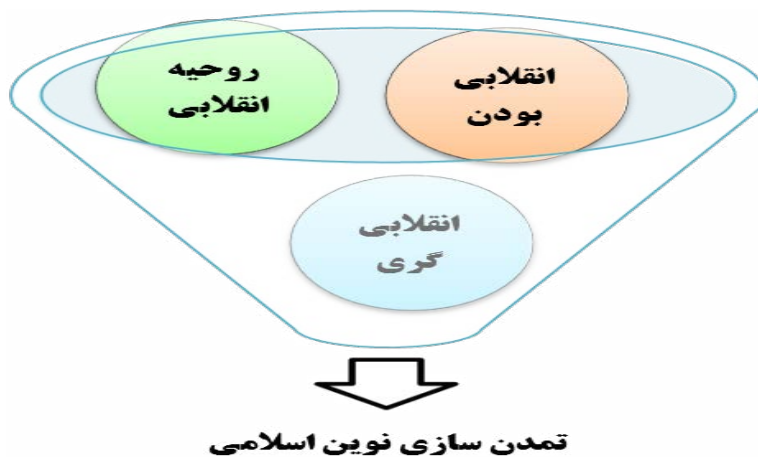
معظم انقلاب در این رابطه بیان می دارند که:

عزیزان من! کشور میتواند پیش برود. اینکه من بارها میگویم تمدن اسلامی و بارها میگویم ایران میتواند قلّه ی تمدن اسلامی قرار بگیرد، شعار و رجزخوانی نیست، این نگاه به واقعیتهای کشور است. ما میتوانیم؛ ما میتوانیم اقتصادمان را پیشرفت بدهیم، صنعتمان را پیشرفت بدهیم، کشاورزی مان را پیشرفت بدهیم و خود کفایی را در آنجا هایی که خود کفایی لازم است به وجود بیاوریم؛ مسئولین باید تلاش کنند. همان طور که اول گفتم، هر کس مسئول است حق آن مسئولیت را اداء کند و تلاش لازم را انجام بدهد (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با کارگران، در تاریخ ۱۳۹۵/۲/۸).

همانطور که در مباحث پیشین ذکر آن رفت یکی از مهم ترین ویژگی های فرد انقلابی که دارای روحیه انقلابی می باشد توجه به معنویت و عناصر غیرمادی هست. در خور توجه است که بر طبق اندیشه مقام معظم رهبری همین ویژگی تأثیر قابل توجهی در تمدن سازی و مهم تر از هم پایداری تمدن دارد. معظم له در این خصوص بیان می دارند که:

ملت عزیز ما و شما عزیزان باید این فرصتی را که خدای متعال در اختیارتان گذاشته است قدر بدانید. این اقبالی که دلهای شما به سوی خدا و معنویت و ذکر و خشوع و توجه و تضرع دارد، خیلی باارزش است. این، همان عامل است که یک روز اسلام را از یک جمع محدود غریب به یک تمدن عظیم جهانی تبدیل کرد و این تمدن، قرن‌ها- لااقل در چند قرن از قرون اولیه- دنیا را اداره کرد و امروز هم دنیا، مدیون تمدن اسلامی است. توجه به خدا و توجه به معنویت، باعث تکوین چنین تمدنی شد، و الا با انگیزه‌ها و تلاشهای مادی، چنین تمدن ماندگاری به وجود نمی آمد. به هر حال، ملت عزیز ما و شما عزیزان باید این فرصتی را که خدای متعال در اختیارتان گذاشته است قدر بدانید. این اقبالی که دلهای شما به سوی خدا و معنویت و ذکر و خشوع و توجه و تضرع دارد، خیلی باارزش است. این، همان عامل است که یک روز اسلام را از یک جمع محدود غریب به یک تمدن عظیم جهانی تبدیل کرد و این تمدن، قرن‌ها- لااقل در چند قرن از قرون اولیه- دنیا را اداره کرد و امروز هم دنیا،

مدیون تمدن اسلامی است. توجه به خدا و توجه به معنویت، باعث تکوین چنین تمدنی شد، و الا با انگیزه‌ها و تلاشهای مادی، چنین تمدن ماندگاری به وجود نمی‌آمد (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با کارگزاران نظام، ۱۳۹۵/۱۱/۲۱). لذا در پایان می‌توان نمودار ذیل را مطرح نمود.



### نتیجه گیری

بزرگترین خطری که انقلاب اسلامی را تهدید می‌کند، انحراف از برخی آرمان‌ها و اصول انقلاب است. و از همه مهم‌تر از بین رفتن روحیه انقلابی در بین مسئولین حوزه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی و اقتصادی می‌باشد. حال آن‌که، تفکر انقلابی، آرمان‌خواهی و روحیه انقلابی و جهادی، عامل اصلی پیشرفت خواهد بود. از سوی دیگر نائل آمدن به وضعیت تمدنی یکی از مهم‌ترین آرمان‌هایی است که همواره در طول تاریخ کشورهایی که حائز قابلیت‌ها و پتانسیل‌های درونی و فرصت‌های بیرونی درخوری بوده‌اند، این هدف و ایده را دنبال کرده و جامه عمل پوشاندن به آن هدف مهمی بوده که نصب‌العین بسیاری از این کنشگران قرار گرفته است. جمهوری اسلامی ایران نیز ابتدا به پتانسیل‌ها، ظرفیت‌ها و توانمندی‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی که دارد سعی در برپایی تمدن نوین اسلامی دارد که این هدف اساساً ایده پرداز این حوزه حضرت آیت الله سید علی خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب

اسلامی بوده است و بنا به اعتقاد معظم له این مسئله ایده ای مقدس است که باید تلاشی همه جانبه از سوی عامل انسانی جهت نیل به اهداف مطمح نظر صورت پذیرد. درخور توجه است که منظور رهبر معظم انقلاب از عامل انسانی این است که افراد باید با روحیه انقلابی و به دور از جمود و خمودگی فکری و روحیه کاری کمر همت ببندند و در چنین صورتی که عامل انسانی قوه محرکه باشد، فرصت بهره گیری از عوامل غیرانسانی همانند موقعیت مناسب ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی، منابع طبیعی و ... میسر می گردد. به همین اعتبار این مقاله درصدد پاسخگویی به این سوال بود که بر طبق اندیشه مقام معظم رهبری روحیه انقلابی و انقلابی بودن چه تأثیری در شکل دهی به تمدن نوین اسلامی ایفا می کند؟ با بررسی اندیشه مقام معظم رهبری مبرهن گردید که نائل گردیدن به تمدن نوین اسلامی منوط به کار و تلاش تدریجی و مستمر، داشتن روحیه انقلابی و وقع نهادن به ارزش های انقلابی می باشد و نمی توان تمدن نوین اسلامی را با ساختارهای مطمح نظر به منصفه ظهور رساند، مگر اینکه در بطن و متن کار افرادی با روحیه انقلابی، کار و تلاش بی وقفه و مستمر در حوزه های چندگانه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، امنیتی و ... را نصب العین خود قرار داده باشند. از این رو پس از همراستا و پس از مطرح شدن مسئله تمدن سازی و به ویژه تمدن نوین اسلامی و بر طبق اندیشه های رهبر معظم انقلاب بلافاصله این روحیه انقلابی و تحکیم ویژگی های مترتب بر آن است که پیشروندگی انقلاب به سوی وضعیت تمدنی را میسر می سازد. لذا با دقت در شاخصه ها و مؤلفه های روحیه انقلابی و انقلابی گری از یک سو می توان پی برد که این شاخصه های تا چه اندازه ای بر روی تمدن سازی نقش ایفا می کنند.

## منابع

۱. قرآن کریم
۲. انقلابی بودن و انقلابی ماندن، میرابی قشونی امیر هوشنگ، تهران، سازمان بسیج دانشجویی، ۱۳۹۰
۳. انقلابی گری در بیانات و اقدامات مقام معظم رهبری، خاک رنگین علی، تهرانف مرکز گفتمان انقلاب اسلامی ۱۳۹۵
۴. بیانات در دیدار اساتید دانشگاه ها ۱۳/۴/۱۳۹۴
۵. بیانات در دیدار مردم نجف آباد ۵/۱۲/۱۳۹۴
۶. بیانات در دیدار رؤسای دانشگاه ها، پژوهشگاه ها، مراکز رشد و پارک های علم و فناوری ۲۰/۸/۱۳۹۴
۷. بیانات در دیدار جمعی از اساتید دانشگاه ها، ۱۳/۳/۱۳۹۲
۸. بیانات در دیدار اساتید دانشگاه ها ۱۳/۴/۹۴
۹. بیانات در دیدار جمعی از اساتید دانشگاه ها، ۲۹/۳/۱۳۹۵
۱۰. بیانات در دیدار جمعی از اساتید دانشگاه ها، ۱/۳/۹۲
۱۱. بیانات در دیدار اعضای انجمن های اسلامی دانش آموزان، ۱/۲/۱۳۹۵
۱۲. بیانات در دیدار اعضای انجمن های اسلامی دانش آموزان، ۱/۲/۱۳۹۵
۱۳. بیانات در دیدار اعضای انجمن های اسلامی دانش آموزان، ۱/۲/۱۳۹۵
۱۴. بیانات در دیدار دس تاندرکاران برگزارى انتخابات ۳۰/۱۰/۱۳۹۴
۱۵. بیانات در جمع زائران حرم رضوی، ۱/۱/۱۳۹۵
۱۶. بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم ۱۸/۶/۱۳۹۴
۱۷. بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۶/۳/۱۳۹۵

۱۸. بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری ۱۳۹۵/۱۲/۲۰
۱۹. بیانات در دیدار رئیس و نمایندگان مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۵/۳/۱۶
۲۰. بیانات در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ۱۳۹۴/۶/۲۵
۲۱. بیانات در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ۱۳۹۴/۶/۲۵
۲۲. بیانات در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ۱۳۹۴/۶/۲۵
۲۳. بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان و کارکنان ارتش جمهوری اسلامی ایران ۱۳۹۴/۱/۳۰
۲۴. بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان و کارکنان ارتش جمهوری اسلامی ایران ۱۳۹۴/۱/۳۰
۲۵. بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان و کارکنان ارتش جمهوری اسلامی ایران ۱۳۹۴/۱/۳۰
۲۶. بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان و کارکنان ارتش جمهوری اسلامی ایران ۱۳۹۴/۱/۳۰
۲۷. بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان و کارکنان ارتش جمهوری اسلامی ایران ۱۳۹۴/۱/۳۰
۲۸. بیانات در دیدار فرماندهان گردان های بسیج ۱۳۹۴/۹/۴
۲۹. بیانات در دیدار جمعی از
۳۰. ولایتی، علی اکبر (۱۳۸۲)، پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، چ دوم ج ۱، تهران: مرکز اسناد و خدمات پژوهشی.



کمیون اقتصاد





## درآمدی بر معیارهای نظام پولی در تمدن نوین اسلامی

سیدمهدی حسینی دولت آبادی<sup>۱</sup>

۱. دکتری اقتصاد دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران و پژوهشگر مؤسسه پژوهشی میانی و مدل های اقتصادی بومی (نویسنده مسئول):

Email: sm.hosseini@ut.ac.ir

### چکیده

نظام پولی به معنای ترتیبات خلق پول (چگونگی ایجاد و ورود پول به جامعه) یکی از اجزاء و زیرساختهای اساسی تمدنها میباشد. نحوه ورود و خروج پول به اقتصاد در طول تاریخ چند هزار ساله، تحولات عمیق یافته است. به طور مشخص پول های مسکوک فلزی که صرفنظر از ارزش بازاری، مستقلاً ارزشمند بودند، جای خود را به پول های سپردهای که در واقع بدهی بانک ها محسوب شدند. این تحول اساسی یکی از محدودیتهای اصلی نظام اقتصادی یعنی محدودیت پولی و مالی را از بین برد، چرا که دیگر نیاز به استخراج و ضرب مسکوکات فلزی نبود و بانک ها میتوانند بدون هزینه و هرگونه محدودیت مقداری از هیچ پول خلق کنند.

نظام بانکداری مبتنی بر ذخیره جزئی که از قرن هفدهم ایجاد شده و کماکان در تمام کشورهای جهان حاکم است، به بیان بسیاری از اقتصاددانان مشهور، موجب تشدید نوسانات اقتصادی و ایجاد بحران و همچنین تشدید نابرابری میشود. [به عنوان نمونه: فیشر (۱۹۳۶)، فریدمن (۱۹۵۹) و اله (۱۹۸۷)]

از سوی دیگر منشأ ورود ربا به بانکداری، قراردادهای میان بانک و گیرنده تسهیلات و یا سپردهگذار نیست، بلکه به سازوکار استقراض ذخایر بانک ها از بانک مرکزی و به عبارت دیگر مدیریت خلق پول در نظام بانکداری مبتنی بر ذخیره جزئی برمیگردد.

بر این اساس نظام پولی (ترتیبات خلق پول) در تمدن اسلامی به گونهای میبایست سامان یابد که اولاً تسهیم منافع ناشی از خلق پول به صورت عادلانه باشد، ثانیاً منجر به افزایش بیشبانی از طریق ایجاد و یا تشدید نوسانات اقتصادی نشود و ثالثاً تعارضی با آموزه های اسلامی به ویژه منع ربا نداشته باشد.

**کلید واژه ها:** نظام پولی، خلق پول بانکی، نظام بانکداری مبتنی بر ذخیره جزئی، اقتصاد اسلامی

## ۱- مقدمه

نظام اقتصادی به معنای ترتیبات مربوط به توزیع اولیه نهاده ها، تولید و توزیع کالاها و خدمات یکی از اجزاء اصلی هر تمدنی است که ریشه در اصول و ارزشهای آن دارد. اسلام چارچوب مشخصی را برای سامان دادن نظام اقتصادی حکومت تعیین کرده و بر همین اساس یکی از اقدامات اصلی پیامبر اسلام (صلی الله و علیه و آله و سلم) به محض تشکیل حکومت اسلامی، ایجاد تحولات اساسی در نظام اقتصادی بود. منع ربا از معاملات و مبادلات پولی؛ پایش قراردادهای و حذف برخی از قراردادهای جاهلی و امضای برخی دیگر؛ و ایجاد منابع (زکات، خراج و ...) برای اداره تنظیم معاش مردم ایجاد کرد.

در نظام اقتصادی، پول نقش اساسی دارد. پول وسیله ای است برای تسهیل مبادلات و ارزشگذاری. پول ابزاری است که نقش واسطه ای میان کالاها و خدمات تولید شده توسط ما و کالاها و خدمات مورد نیاز ما و به بیان دیگر میان منابع و مصارف (خواسته های) ما را ایفا میکند. پول وسیله ای است که مبنای ارزشگذاری کالاها و خدمات و داراییها قرار میگیرد. پول به گونهای در تار و پود تعاملات و مبادلات انسانی وارد شده است که تصور دنیایی بدون پول غیرممکن است. در دنیای مدرن امروز، زندگی انسانها بدون وجود پول امری محال است.

با توجه به اهمیت پول، یکی از اقدامات مهم پیامبر (ص)، جواز استفاده از درهم و دینار در مبادلات

بود. مردم جزیره العرب پیش از ظهور اسلام با توجه به تجارت وسیع با امپراتوریهای روم و ایران، در مبادلات خود از درهم نقرهای ایرانی و دینار طلایی رومی استفاده میکردند. این رویه در دوره پیامبر نیز ادامه یافت (بخش فرهنگی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۵، ۱۳۲-۱۳۳) استفاده از مسکوکات طلا و نقره به عنوان پول در زمان خلفا بعد و حکومتهای اموی و عباسی نیز ادامه داشت، آنچنانکه در سایر ممالک نیز رایج بود.

یکی از تحولاتی که با ظهور سرمایه‌داری همراه شد، تحول در نظام پولی بود. بائرسیویل<sup>۱</sup> (۲۰۱۴) نظام پولی را قواعد تنظیم‌کننده نهادهای خلق پول می‌داند. به بیان دیگر از منظر او آنچه یک نظام پولی را از نظام پولی دیگر متمایز میکند، قواعد تنظیمات نهادهای خلق پول در آن نظام است. رواج پول‌های کاغذی و سپردهای و تحول در چگونگی خلق آن، تغییرات مهمی را در نظام اقتصادی ایجاد کرد و آثاری متفاوت از اقتصادهایی گذشته که در آن پول‌های فلزی بود، ظاهر شد. امکان خلق نامحدود پول، گسترش ربا و استفاده از آن در تنظیم نظامات پولی، بیثباتی ذاتی و تشدید نابرابری جزء و ویژگیهای اساسی نظام پولی کنونی (نظام بانکداری مبتنی بر ذخیره جزئی<sup>۲</sup>) است که در اقتصادهای مبتنی بر پول فلزی وجود نداشت.

با توجه به اهمیت پول و چگونگی خلق آن در نظام اقتصادی، یکی از سؤالات اساسی در مسیر تأسیس تمدن نوین اسلامی، شناسایی معیارهای نظام پولی مطلوب و به بیان دیگر ترتیبات خلق پول است. در این مقاله به دنبال آن هستیم تا ترتیبات خلق پول در نظام بانکداری مبتنی بر ذخیره جزئی و ابعاد و پیامدهای آن را تشریح کنیم، تا بر اساس برخی معیارهای نظام پولی مطلوب در تمدن اسلامی استخراج گردد. بر این اساس در بخش دوم مقاله، تحولات نظامهای پولی در طول تاریخ بررسی میشود. در بخش سوم، نظام بانکداری مبتنی بر ذخیره جزئی (نظام پولی که در حال حاضر در همه کشورهای جهان حاکم است) تبیین خواهد شد. در بخش چهارم آثار و پیامدهای این نظام پولی تبیین خواهد شد.

<sup>۱</sup>Baeriswyl

<sup>۲</sup>fractional reserve banking system

و در نهایت معیارهایی برای نظام پولی مطلوب بیان خواهد شد.

## ۲- تحولات تاریخی نظام پولی

تاریخ استفاده از پول به سه هزار سال پیش از میلاد (۳۰۰۰ BC) باز می‌گردد و اولین خطوط یافته شده مربوط به بیان حسابها<sup>۱</sup> بوده است. (هاچیسون و دیگران<sup>۲</sup>، ۲۰۰۲، ۴۷) متخصصان باستانشناسی به صراحت اذعان کرده‌اند که خط و نوشتار ریشه‌های اقتصادی دارد. (دیویس<sup>۳</sup>، ۲۰۰۲، ۵۰) بر این اساس تاریخ استفاده از پول به حتی پیش از پیدایش خط و نوشتن باز می‌گردد و بیان تاریخ دقیق ابداع پول ممکن نیست.

در دوره‌هایی از تاریخ و در میان برخی از جوامع، بعضی از اشیاء نقش پول را ایفا می‌کرده‌اند. صدف<sup>۴</sup> یکی از اشیائی بوده است که در پهنه جغرافیایی و زمانی گسترده‌ای به عنوان پول مورد استفاده قرار می‌گرفته است. این صدفها به طور گسترده در ساحل اقیانوس آرام و هند و به ویژه در جزایر مالدیو یافت می‌شود. صدفها علاوه بر ویژگیهای مذهبی و تزئینی، بادوام هستند و به سادگی تمیز میشوند و شمارش آنها به راحتی صورت می‌گیرد و در نهایت جعل و تقلب آن بسیار دشوار است. استفاده از صدف به عنوان پول در آفریقا تا اواسط قرن بیستم ادامه داشته است. (دیویس، ۲۰۰۲، ۳۶-۳۵)

پس از کشف فلزاتی چون مس و برنز انسان توانست برای تأمین نیازهای خود ابزارآلاتی چون چاقو، تیشه، نیزه و ... بسازد. به مرور زمان این ابزار جنبه نمادین پیدا کرد و در برخی از مناطق به عنوان پول (واسطه مبادله و واحد محاسبه) مورد استفاده قرار می‌گرفت. به عنوان نمونه در غرب آفریقا، پولی با عنوان مانیلا<sup>۵</sup> به شکل دستبند از جنس مس و یا برنج حتی پس از جنگ جهانی دوم نیز رواج داشته است. (دیویس، ۲۰۰۲، ۴۶)

<sup>۱</sup>statements of accounts

<sup>۲</sup> Hutchinson, et. al.

<sup>۳</sup> Davies

<sup>۴</sup> cowrie

<sup>۵</sup> manilla

ضرب سکه های فلزی را میتوان یک از مهمترین تحولات اقتصادی در طول تاریخ دانست. صرف نظر از منشأ و عواملی که باعث ابداع ضرب سکه شده است، این پدیده را میتوان به عنوان منشأ پیدایش پول های کنونی دانست. اولین سکه های یافته شده در مغرب زمین مربوط به سال ۶۰۰ قبل از میلاد است که توسط باستانشناسان در معبد آرتمیس<sup>۱</sup> در ترکیه امروزی کشف شده است. این سکه های لیدیایی<sup>۲</sup> از آلیاژ طلا و نقره ساخته شده و روی آن تصویری از سر یک شیر نقش بسته بود. (فرگوسن<sup>۳</sup>، ۲۰۰۸، ۲۴) البته ضرب سکه در چین قبل از ضرب سکه در دنیای غرب بوده است که تاریخ آن به هزاره دوم پیش از میلاد بر میگردد. ضرب سکه در چین با استفاده از فلزات پایه (غیر طلا و نقره) بوده و توسط دولت صورت میگرفته است. (دیویس، ۲۰۰۲، ۵۶) البته با توجه به جایگاه و نقشی که امپراتوریهای یونان و روم در تحولات دنیای غرب دارند، معمولاً به تحولات پول در چین در آثار آنها اشارهای نمیشود.

پس از ضرب سکه در لیدی به مدت ۲۰۰۰ سال در دنیای غرب، سکه های فلزی به عنوان پول غالب مورد استفاده قرار میگرفته است. در این دوره وقتی صحبت از پول به میان میآمده است، منظور سکه های فلزی بوده است. چوون<sup>۴</sup> (۱۹۹۴، ۱۹) بیان می کند که نگاه دولتها به ضرب سکه نه به عنوان ارائه خدمات به مردم بلکه به مثابه منبعی برای کسب سود بوده است. در این چارچوب هر گونه فشار مالی ناشی از افزایش هزینه های جنگها و ... یا کاهش درآمدها، خود را در ضرب سکه و به عبارتی دیگر کاهش محتوای فلزی یا وزن سکه (قلب پول<sup>۵</sup>) نمایان می ساخت. دولتها با این عمل به دنبال افزایش درآمد ناشی از حقالضرب پول بودند. به عنوان نمونه رومیها تا میانه های قرن دوم پیش از میلاد هزینه های ارتش خود را از طریق درآمدهای ناشی از ضرب سکه های برنزی تأمین مالی میکردند. (دیویس، ۲۰۰۲، ۸۸-۸۹) اما بزرگترین قلب سکه در دوره هنری هشتم (۱۵۵۱-۱۵۴۲) در انگلستان صورت

<sup>۱</sup> Artmis

<sup>۲</sup> Lydian

<sup>۳</sup> Ferguson

<sup>۴</sup> Chown

<sup>۵</sup> debasement

گرفت. او به طور همزمان وزن و محتوای فلزی سکه های نقره را کاهش داد به شکلی که ارزش نقره موجود در سکه های جدید یک ششم سکه های قدیمی بود. (چوون، ۱۹۹۵، ۴۲)

ظهور و رواج پول های کاغذی یکی دیگر از تحولات مهم در حوزه پول و ترتیبات خلق آن است. هزینه انتشار پول های کاغذی به مراتب کمتر از پول های فلزی است و در نتیجه درآمد ناشی از حقالضرب پول را به میزان قابل توجهی افزایش میدهد. از سوی دیگر محدودیت طبیعی که در مسیر ضرب سکه های فلزی وجود دارد، برای انتشار پول های کاغذی وجود ندارد و لذا عرضه پول به آسانی افزایش خواهد یافت. به مانند سکه های فلزی، این چینیه ها بودند که اولین بار به صورت نظاممند پول کاغذی منتشر کردند. چینیه ها برای اولین بار در سال ۱۱۸ قبل از میلاد اقدام به انتشار پول چرمی کردند که مقدمه های بر انتشار پول کاغذی بود. اولین پول کاغذی در قرن ۹ میلادی و به واسطه کمبود شدید مس برای ضرب سکه توسط چینیه ها منتشر شد. (دیویس، ۲۰۰۲، ۱۸۱)

انتشار اولین پول های کاغذی یا اسکناسهای بانکی<sup>۱</sup> در غرب توسط بانک ها صورت گرفت. اولین بانک مدرن تحت عنوان بانک آمستردام در سال ۱۶۰۹ میلادی ایجاد شد. مشتریان میتوانستند در ازاء پرداخت مبلغی، مسکوکات و اشیاء قیمتی خود را در بانک سپردهگذاری کنند. با توجه به گسترش تجارت در آن دوره و دشواری حمل و نقل پول های فلزی، بانک آمستردام خدمات پرداخت و نقل و انتقال و تسویه حسابهای تجار را نیز انجام میداد و در مقابل آن مبلغی دریافت میکرد. علاوه بر این، بانک آمستردام اقدام به اعطای وام یا اعتبار به مشتریان خود میکرد. البته این بانک اعلام کرده بود که هرگز از پول های سپردهگذاری شده برای وامدهی استفاده نمیکند. با الگوگیری از بانک آمستردام در سایر شهرهای اروپا نیز بانک هایی تأسیس شد. بانک سوئد که در سال ۱۶۶۱ میلادی تأسیس شد، اولین اسکناسهای بانکی به شکل کنونی را منتشر کرد. (چوون، ۱۹۹۵، ۱۲۹-۱۲۸) در انگلستان زرگران<sup>۲</sup> که در تعیین عیار و وزن سکه های خارجی و مبادلات آنها متخصص بودند، اقدام به پذیرش سکه ها به

<sup>۱</sup> banknote

<sup>۲</sup> goldsmiths

عنوان سپرده در مقابل پرداخت بهره کردند؛ به مشتریان خصوصی و دولت وام میدادند و خدمات نقل و انتقال پول (موجودی حسابهای جاری) از طریق چک را برای مشتریان خود ارائه میکردند و عملاً تبدیل به بانک های خصوصی شدند. آنها در مقابل سپرده های مشتریان، رسیدهایی<sup>۱</sup> به آنها میدادند که گواهی مبنی بر توانایی پرداخت دارنده آن بود. این رسیده ها در ابتدا به نام افرادی که در این بانک ها سپرده گذاری کرده بودند منتشر میشد، اما پس از مدتی بعضی از زرگران باهوش فهمیدند که این رسیده ها را میتوان بدون نام منتشر کرد و به وامگیرندگان نیز داد و بر این اساس بانکداری مدرن در انگلستان بنا نهاده شد. این پدیده پیش از میانه قرن هفدهم در انگلستان رواج یافته بود. (دیویس، ۲۰۰۲، ۲۵۳) رسیده های بانکی کمکم به عنوان پول در کنار پول رایج آن دوره یعنی پول های فلزی رایج شد و با توجه به مزایای آن به ویژه هزینه های پایین نقل و انتقال آن مقبولیت بیشتری یافت. بر اساس آنچه دیویس (۲۰۰۲، ۲۷۹) گزارش میکند، پیش از شروع قرن هجدهم حجم پول های کاغذی از پول های فلزی در انگلستان و ولز پیشی گرفت. بانک ها متعهد بودند که رسیده ها یا اسکناسهای بانکی را در صورت درخواست دارنده آن به پول مسکوک تبدیل کنند. از سوی دیگر بانک ها دریافته بودند که بسیاری از افراد اقدام به تبدیل رسید یا پول کاغذی به پول مسکوک نمیکند و در عوض از همان پول های کاغذی برای انجام مبادلات مالی خود استفاده میکنند. بر این اساس با توجه به منافع ناشی از انتشار اسکناس و وامدهی آن، اقدام به نشر اسکناس فراتر از ذخیره طلا و نقره خود کردند و بانکداری مبتنی بر ذخیره جزئی<sup>۲</sup> را بنیان نهادند. به بیان دیگر ذخایر طلا و نقره بانک ها تنها معادل جزئی از ارزش اسکناسهای منتشر شده توسط آنها بود.

الزام تبدیل اسکناسهای بانکی اگر چه تا حدی انتشار اسکناس توسط بانک ها را محدود میکرد، اما از منظر برخی از صاحب نظران پولی برای تنظیم انتشار یا خلق پول در آن دوره کافی نبود. به عنوان نمونه ریکاردو طرفدار آن بود که انتشار اسکناس تنها توسط یک نهاد دولتی صورت گیرد و عملاً مخالف

<sup>۱</sup> receipts

<sup>۲</sup> fractional reserve banking

انتشار اسکناس توسط بانک های مختلف در آن دوره بود. بر این اساس با توجه به آثار خلق یا انتشار بیرویه اسکناسهای بانکی بر اقتصاد، اقتصاددانان مکتب پولی در انگلستان در چارچوب قانون پیل ۱۸۴۴ خلق یا انتشار اسکناس توسط همه بانک ها جز بانک انگلستان را محدود کردند و بانک انگلستان نیز تنها تحت شرایط خاصی امکان انتشار اسکناس داشت. بر اساس این قانون انتشار اسکناس توسط بانک انگلستان تنها در صورت وجود پشتوانه اوراق بهادار دولتی و یا طلا و نقره ممکن بود. (دیویس، ۲۰۰۲، ۳۱۱-۳۱۶)

بر اساس قانون پیل اگر چه انتشار اسکناس تنها در انحصار بانک انگلستان قرار گرفت، اما سایر بانک ها امکان خلق سپرده های بانکی از طریق اعطای وام داشتند. سپرده های بانکی به ویژه سپرده های دیداری که امکان انتقال آن به افرادی دیگر از طریق چک بود، نیز نقش پول را ایفا میکردند. در قرن بیستم به این نکته که سپرده های دیداری نیز کارکرد پول های کاغذی را دارد، توجه شد و پول (M1) به صورت مجموع اسکناس و مسکوک نزد مردم و سپرده های دیداری نزد بانک ها تعریف شد. بر این اساس بانک ها اگر چه امکان خلق اسکناس نداشتند، اما امکان خلق پول سپرده های (ایجاد سپرده های بانکی) را داشتند. با گسترش فنآوریهای ارتباطی و اطلاعاتی و افزایش رقابتهای بانکی، میزان نقدشوندگی سپرده های پسانداز و مدتدار افزایش یافت و تمایز میان سپرده های دیداری با این سپرده ها بسیار کمرنگ شد. در حال حاضر در ایران نقدینگی (M2) -مجموع پول (اسکناس و مسکوک و سپرده های دیداری) و شبه پول (سپرده های پسانداز و سپرده های مدتدار) - به عنوان شاخص اندازهایگری حجم پول مورد استفاده سیاستگذاران و اقتصاددانان قرار میگیرد. در این چارچوب بخش اعظم پول نه به صورت کاغذی بلکه به صورت ارقام الکترونیکی در حسابهای بانکی مشتریان درآمد.

### ۳- ترتیبات خلق پول در نظام بانکداری مبتنی بر ذخیره جزئی

مکلی و دیگران<sup>۱</sup> (۲۰۱۴) بیان می کنند که در اقتصاد مدرن، پول، یک نوع بدهی (IOU) است؛

<sup>۱</sup> McLeay et. al.

<sup>۲</sup> I Owe You



بدهی نهاد منتشرکننده کننده به نگه‌دارند پول. در حال حاضر انواع مختلفی از پول در اقتصاد جریان دارد. پول رایج<sup>۱</sup> (شامل اسکناس و مسکوک)، سپرده‌های بانکی<sup>۲</sup>، ذخایر بانک مرکزی<sup>۳</sup> سه پول اصلی هستند که در همه کشورهای دنیا جریان دارند. پول رایج و ذخایر بانک مرکزی بدهی بانک مرکزی است<sup>۴</sup> و توسط بانک مرکزی خلق میشود و سپرده‌های بانکی بدهی بانک‌ها است و توسط آنها خلق میشود. بر اساس آمارهای منتشر شده بانک مرکزی در نماگر اقتصادی شماره ۸۳ در پایان اسفند ۱۳۹۴ بیش از ۹۶ درصد نقدینگی<sup>۵</sup> ۱۰۱۷ هزار میلیارد تومانی توسط بانک‌ها خلق شده است. بر اساس آنچه بیان شد، در نظام بانک‌داری مبتنی بر ذخیره جزئی بدهیهای بانک مرکزی و بدهیهای بانک‌ها پول محسوب میشود و این مؤسسات در چارچوب عملیات ترازنامه‌های میتوانند اقدام به خلق پول (بدهی) جدید کنند.

### ۳-۱- خلق پول بانک مرکزی

پولی که توسط بانک مرکزی منتشر میشود، پایه پولی<sup>۶</sup>، پول پر قدرت<sup>۷</sup> و یا پول بانک مرکزی نامیده میشود. پایه پولی اهمیت زیادی دارد، چرا که تنها بانک مرکزی است که امکان خلق آن را دارد و سیاستهای پولی بانک مرکزی به منظر کنترل و مدیریت نقدینگی از طریق آن اعمال خواهد شد. پول رایج (اسکناس و مسکوک در جریان) عمدتاً توسط مصرفکنندگان و برای نیازهای عملیاتی (خرید کالاها و خدمات) مورد استفاده قرار میگیرد. البته بانک‌های تجاری نیز به میزان مورد نیاز پول

<sup>۱</sup> currency

<sup>۲</sup> bank deposits

<sup>۳</sup> central bank reserves

<sup>۴</sup> در برخی از کشورها مثل انگلستان همچون مسکوکات توسط خزانه‌داری ضرب میشود. در ایران بانک مرکزی مسئول ضرب مسکوکات میباشد.

<sup>۵</sup> نقدینگی (M۲) مجموع پول رایج، سپرده‌های دیداری، سپرده‌های پس‌انداز و سپرده‌های سرمایه‌گذاری مدت‌دار میباشد.

<sup>۶</sup> Base Money

<sup>۷</sup> High-Powered Money

رایج جهت پاسخ به برداشت<sup>۱</sup> سپرده ها توسط مشتریان، نگه میدارند. لذا با توجه به کارکرد پول رایج حجم آن نسبت به حجم سپرده های بانکی و یا ذخایر بانک مرکزی ناچیز است.

همه بانک ها نزد بانک مرکزی حسابی تحت عنوان حساب ذخایر دارند که از آن برای نگهداری ذخایر قانونی<sup>۲</sup>، تسویه با سایر بانک ها، پرداخت به بانک مرکزی جهت بهره بدهیها و یا معاوضه با اسکناس و مسکوک در شرایطی که به پول رایج نیاز دارند، استفاده میکنند. ذخایر بانک مرکزی و یا به صورت خلاصه ذخایر یک واسطه مبادله مفید میان بانک ها است. در واقع آن نقشی که سپرده های بانکی برای مردم در پرداخت بدهیها و خرید و فروش کالاها و خدمات ایفا میکند، ذخایر (سپرده های بانک ها و مؤسسات مالی نزد بانک مرکزی) برای بانک ها ایفا میکند.

در ترازنامه بانک مرکزی ذخایر قانونی بانک ها نزد بانک مرکزی، ذخایر اضافی بانک ها و اسکناس و مسکوک منتشر شده (مصارف پایه پولی) ماهیت بدهی دارند و در سمت بدهی ترازنامه ثبت میگردد. ترازنامه بانک مرکزی همچون هر نهاد دیگر مالی، میبایست در تعادل باشد. خالص داراییهای خارجی بانک مرکزی، خالص بدهی بخش دولتی به بانک مرکزی، بدهی بانک ها به بانک مرکزی و خالص سایر داراییها (منابع بانک مرکزی) جزء داراییهای بانک مرکزی بوده و در طرف داراییهای ترازنامه ثبت میگردد. در این چارچوب خلق پول یا خلق بدهی توسط بانک مرکزی همواره میبایست همراه با افزایش برابر در داراییهای ترازنامه بانک مرکزی باشد. به عنوان نمونه در چارچوب اجرای عملیات بازار باز در نظام پولی متعارف، در شرایطی که بانک مرکزی اقدام به خرید اوراق بهادار میکند، به همان میزان پول پر قدرت یا ذخایر در اقتصاد خلق میشود. به همین ترتیب از بین رفتن پول و یا کاهش بدهیهای بانک مرکزی نیز با کاهش داراییهای بانک مرکزی همراه است. در شرایطی که بانک مرکزی به دنبال اجرای

<sup>۱</sup> withdrawals

<sup>۲</sup> در نظام بانکداری ذخیره جزئی که در اکثر کشورهای جهان حاکم است، بانک مرکزی بانک ها را ملزم میکند که در ازاء هر واحد پول سپرده، کسر معینی از آن را به عنوان ذخیره قانونی نزد بانک مرکزی نگاه دارند که به نسبت ذخایر قانونی به سپرده، نرخ ذخیره قانونی میگویند. (میشکین، ۲۰۰۴، ۳۵۹)

یک سیاست انقباضی پولی است، فروش اوراق بهادار باعث کاهش مانده پول پر قدرت و به عبارت دیگر از بین رفتن پول پر قدرت در اقتصاد به میزان ارزش اسمی اوراق بهادار فروخته شده خواهد شد. هنگامی که بانک های تجاری از بانک مرکزی قرض میگیرند، در واقع ذخایر قرض میگیرند. در این شرایط نیز بدهی یا پول پر قدرت توسط بانک مرکزی خلق میگردد و بدهیهای بانک مرکزی افزایش مییابد. بدهی بانک ها به بانک مرکزی جزء داراییهای بانک مرکزی محسوب شده و لذا ترازنامه بانک مرکزی در تعادل خواهد بود. در شرایطی که بانک های تجاری بدهیهای خود را به بانک مرکزی پرداخت میکنند، ذخایر بانک مرکزی و یا پول پر قدرت کاهش خواهد یافت.

### ۳-۲- خلق پول بانک های تجاری

سپرده های بانکی (بدهیهای بانک به فعالان اقتصادی) بخش اعظم پول مورد استفاده مردم را تشکیل میدهد. همانند خلق پول توسط بانک مرکزی، خلق پول بانک های تجاری نیز در قالب عملیات ترازنامه های صورت میگیرد. بانک ها از طریق اعطای تسهیلات و یا خرید داراییها، اقدام به خلق سپرده (پول) جدید میکنند و منجر به افزایش نقدینگی میشوند. به عنوان نمونه چنانچه بانک الف اقدام به اعطای وامی به اندازه ۱۰۰ میلیون ریال به بنگاه ب کند، هر دو طرف ترازنامه اش دچار تغییر خواهد شد. از یک سو وامی که بانک الف به بنگاه ب اعطا کرده است، دارایی بانک محسوب شده و در طرف داراییها ثبت میگردد. از سوی دیگر موجودی حساب سپرده بنگاه ب در بانک الف به میزان وام اعطایی افزایش مییابد و لذا سمت بدهیهای ترازنامه نیز افزایش خواهد یافت و ترازنامه بانک در تعادل خواهد بود. در این چارچوب میزان افزایش حساب سپرده بنگاه ب نزد بانک الف، پول جدیدی است که از طریق اعطای وام خلق شده است.

پول سپرده های از طریق خرید دارایی توسط بانک های تجاری نیز خلق میشود. به عنوان مثال چنانچه بانک الف اقدام به خرید اوراق قرضه بنگاه ج کند، نیز پول جدیدی در اقتصاد خلق خواهد شد. در این چارچوب از یک سو داراییهای بانک به میزان ارزش اوراق خریداری شده افزایش مییابد و از سوی

دیگر موجودی حساب سپرده معامله‌گر و یا دارنده اوراق به میزان ارزش اوراق افزایش خواهد یافت. این افزایش موجودی حساب سپرده، به معنای افزایش بدهیهای بانک بوده و لذا پول جدیدی است که در اقتصاد خلق میشود.

مکلی و دیگران (۲۰۱۴) بیان میکنند که تصور عموم و حتی برخی از اقتصاددانان از فرایند خلق پول و عوامل محدود کننده آن اشتباه است. یکی از این اشتباهات آن است که معمولاً بانک‌ها را به عنوان نهادهای واسطه‌ای تعریف میکنند که وجوهی را که پساندا از کنندگان سپرده گذاری کرده‌اند، وام میدهند. در این نگاه سپرده‌ها از طریق تصمیمات خانوارها ایجاد می‌شود و بانک‌ها نیز این سپرده‌ها را به قرض‌گیرندگان وام میدهند. جکسون و دیسون (۲۰۱۲، ۷۶) این رویکرد به خلق پول بانک‌ها را رویکرد ضریب فزاینده<sup>۱</sup> مینامند و آن را این گونه توضیح میدهند: «در رویکرد ضریب فزاینده اینگونه بیان میشود که بانک‌ها میبایست صبر کنند تا فردی اقدام به سپرده‌گذاری کند تا پس از آن و بعد از کسر ذخیره قانونی اقدام به وامدهی کنند. در حقیقت آنها [بانک‌ها] تنها واسطه‌هایی<sup>۲</sup> هستند که به صورت منفعلانه نسبت به رفتار مشتریان خود واکنش نشان میدهند. وامدهی بانک‌ها متوقف بر سپرده‌گذاری مشتریان است.» در این چارچوب نرخ ذخیره قانونی نقش اساسی دارد و با کاهش و افزایش آن قدرت و امکان خلق پول بانک‌ها تغییر میکند.

اما بسیاری از اقتصاددانان و بانکداران معتقدند آنچه در واقعیت اتفاق می‌افتد، متفاوت از روندی است که در قالب رویکرد ضریب فزاینده توضیح داده میشود. گودهارت<sup>۳</sup> (۱۹۸۴) رویکرد ضریب فزاینده‌ای به خلق پول را یک روش ناکامل در توضیح فرایند تعیین حجم پول در اقتصاد میدانند. مور<sup>۴</sup> (۱۹۸۳) بیان می‌کند که در دنیای واقعی بانک‌ها ابتدا اعتباردهی (خلق سپرده) را گسترش می‌دهند و سپس به دنبال ذخایر می‌گردند. بیان مور دلالت بر این دارد که وامدهی یا خلق پول بانک‌ها متوقف بر

<sup>۱</sup> money multiplier approach

<sup>۲</sup> intermediaries

<sup>۳</sup> Goodhart

<sup>۴</sup> Moore

سپرده‌گذاری مشتریان در بانک‌ها نیست. جکسون و دیسون (۲۰۱۲، ۷۸) رویکرد رقیب‌نگاه ضریب فزاینده به وامدهی و خلق پول بانک‌ها را نظریه پول درونزا<sup>۱</sup> معرفی می‌کند. «نظریه پول درونزا توضیح می‌دهد که بر خلاف آنکه بانک منتظر یک سپرده‌گذار باشد که با خود پول جدیدی وارد بانک کند، تحت محدودیتهای مشخص بانک‌ها می‌توانند هر زمان که بخواهند وام دهند. از طریق فرایند وامدهی است که بانک‌ها سپرده جدید خلق می‌کنند و عرضه پول در اقتصاد را افزایش می‌دهند.» بر این اساس خلق پول بانک‌ها متوقف بر جذب سپرده نیست و بانک‌ها امکان خلق پول از هیچ را دارد. در این چارچوب اگر چه بانک‌ها می‌بایست برای پاسخ به برداشت سپرده‌ها توسط مشتریان و تبعیت از نرخ ذخیره قانونی بانک مرکزی ذخایری نگاه دارند، اما حجم ذخایر محدودیتی در خلق سپرده (پول) ایجاد نمی‌کند، چرا که بانک‌ها می‌توانند در صورت نیاز از بانک مرکزی استقراض کنند.

#### **۴- ابعاد و پیامدهای ترتیبات خلق پول در نظام بانکداری مبتنی بر**

##### **ذخیره جزئی**

همانگونه که پیشتر بیان شد، بانک‌ها در نظام بانکداری مبتنی بر ذخیره جزئی امکان خلق پول (سپرده) از طریق تسهیلاتدهی و سرمایه‌گذاری مستقیم (خرید دارایی) را دارند و از این مسیر بخش اعظم پول اقتصاد را خلق می‌کنند. با توجه به نقش پول در اقتصاد و تأثیرگذاری آن بر فعالیتهای اقتصادی، این ترتیبات خلق پول، دلالتها و پیامدهایی در اقتصاد خواهد داشت.

##### **۴-۱- بیشاتنی اقتصادی**

در نظام بانکداری مبتنی بر ذخیره جزئی، فرایند وامدهی و سرمایه‌گذاری بانک‌ها و خلق پول در اقتصاد به هم پیوند می‌خورد و به نوعی حجم پول در اقتصاد وابسته به شرایط اقتصادی خواهد شد. پس از بحران بزرگ ۱۹۲۹ که اثرات عمیقی بر اقتصاد کشورها داشت، برخی از اقتصاددانان غربی خلق پول بانک‌ها در نظام بانکداری با ذخیره جزئی - که در حال حاضر نیز در همه کشورهای دنیا رایج

---

<sup>1</sup> endogenous money theory

است- عامل موجهه و یا تشدید کننده بحران دانستند. ایروینگ فیش (۱۹۳۶، ۸-۹) بیثباتی پول در نظام ذخیره قانونی جزئی را عامل تشدید نوسانات اقتصادی و ایجاد بحران میدانند. «یکی از حقایق فوقالعاده در بحران اخیر از میان رفتن<sup>۱</sup> هشت میلیارد دلار یعنی حدود یک سوم -پول مبتنی بر چک سپرده های دیداری بوده است. این نتیجه طبیعی نظام ذخیره جزئی کوتاهمدت بیثبات ما بود و البته دلیل اصلی شدت گرفتن بحران.» اقتصاددانان دانشگاه شیکاگو -سیمونز<sup>۲</sup>، مینتس<sup>۳</sup>، دایرکتور<sup>۴</sup>، نایت<sup>۵</sup>، شولتز<sup>۶</sup>، داگلاس<sup>۷</sup>، هارت<sup>۸</sup> و بعضی دیگر- در قالب برنامه شیکاگو<sup>۹</sup> پس از بحران بزرگ ۱۹۲۹ برنامه های اصلاح پولی را پیشنهاد کردند که محور آنها حذف امکان خلق پول بانک ها بود. (دی سوتو<sup>۱۰</sup>، ۲۰۱۲، ۷۳۱)

فریدمن<sup>۱۱</sup> (۱۹۵۹، ۶۸-۶۹) نظامی پولی را که در آن بانک ها امکان خلق پول دارند، ذاتاً بیثبات میدانند. «در نظام بانکداری با ذخیره جزئی، عاملان اقتصادی یا بانک به دنبال تاثیر بر حجم کل پول نیستند و این تغییرات کاملاً اتفاقی و ناخواسته است. این تغییرات در واقع اثرات جانبی هستند که البته نتایج نامطلوب اقتصادی- بحرانهای نقدینگی گسترده که شامل هجوم بانکی<sup>۱۲</sup>، بحران بانکی<sup>۱۳</sup> و تعلیق تبدیل سپرده به اسکناس و مسکوک در شدیدترین حالات- را به دنبال دارد. البته در حال حاضر با

<sup>1</sup> destruction

<sup>2</sup> Simons

<sup>3</sup> Mints

<sup>4</sup> irector

<sup>5</sup> Knight

<sup>6</sup> Schultz

<sup>7</sup> Douglas

<sup>8</sup> Hart

<sup>9</sup> hicago Pln

<sup>10</sup> de Soto

<sup>11</sup> Friedma

<sup>12</sup> bank un

<sup>13</sup> bankin panics

بیمه فدرال سپرده ها، اثرات جانبی بسیار شدید همچون بحرانهای نقدینگی گسترده، عملاً غیرمحتمل است. اما بهبودی این نقص نظام بانکداری با ذخیره جزئی به بهای تشدید نقص دیگر است. بیمه فدرال سپرده ها، باعث افزایش مداخله دولت در فرایند وامدهی و سرمایهگذاری میشود. صرفنظر از بحرانهای نقدینگی گسترده، نسبت پول رایج<sup>۱</sup> به سپرده و نسبت سپرده به ذخایر همواره در حال تغییر است که آشفته‌گیهایی<sup>۲</sup> را در رفتار حجم پول ایجاد میکند.»

#### ۴-۲- اختلال در توزیع در آمد

علاوه بر آثار خلق پول بانک ها بر ایجاد و یا تشدید نوسانات ادوار تجاری برخی از اقتصاددانان معتقدند که این ترتیبات خلق پول، اثرات توزیعی نیز دارد. به بیان دیگر خلق پول بانک ها توزیع بهره‌مندیهای اقتصادی را نیز تغییر میدهد. موریس اله<sup>۳</sup> برنده جایز نوبل اقتصاد در سال ۱۹۸۸ فعالیت خلق پولی که توسط بانک ها اتفاق میافتد را همچون جعل اسکناس و وام دادن آن در مقابل بهره میداند. به بیان دیگر اله بیان میکند که خلق پول توسط بانک ها نوعی جعل و دزدی به شمار میرود که البته به صورت قانونی تحت نظام ذخیره قانونی جزئی شکل میگیرد. «در واقعیت، معجزه‌های که از طریق اعتبار رخ میدهد به طور اساسی قابل مقایسه با آن چیزی است که جاعلان<sup>۴</sup> با وام دادن اسکناسهای تقلبیشان در مقابل دریافت بهره انجام میدهند. در هر دو مورد، اثر تحریکی بر اقتصاد یکسان است و تنها تفاوت در آن است که چه کسی نفع میبرد.» (به نقل از فیلیپس، ۱۹۹۲) رثارد<sup>۵</sup> (۲۰۰۱، ۴۴-۴۵) نیز به خلق پول بانک های تجاری در چارچوب نظام بانکداری با ذخیره جزئی نگاه منفی دارد. «به نظر من انتشار تعهدات به پرداخت آنی<sup>۶</sup> [پول های سپرده‌های] بیشتر از مقدار کالا های در دسترس، تقلب و دزدی<sup>۷</sup>

<sup>۱</sup>urrency

<sup>۲</sup>perturbations

<sup>۳</sup>aurice Allais

<sup>۴</sup>counterfeiters

<sup>۵</sup>Rothbard

<sup>۶</sup>on demand

<sup>۷</sup>fraud

است و لذا باید توسط نظام حقوقی در نظر گرفته شود. ... به طور خلاصه من معتقد هستم نظام بانکی مبتنی بر ذخیره قانونی جزئی فاجعه‌های هم برای اخلاق و هم برای پایه‌ها و نهادهای اساسی اقتصاد بازار است.»

### ۴-۳- منشأ ورود ربا به نظام پولی

در چارچوب هدفگذاری کلهای پولی - که در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ میلادی در کشورهایی چون آلمان، ژاپن، انگلستان و آمریکا دنبال میشود (مک کالم<sup>۱</sup>، ۱۹۹۹) - بانک مرکزی با کنترل حجم ذخایر یا پایه پولی به دنبال آن بود که خلق پول بانک‌ها را کنترل کند. در واقع تلقی آن بود که بر اساس ضریب فزاینده پولی، یک رابطه مستقیم میان حجم پایه پولی و حجم پول (M1) و یا حجم نقدینگی (M2) وجود دارد و بانک مرکزی از طریق تعیین حجم پایه پولی، حجم پول یا حجم نقدینگی را کنترل خواهد کرد.

اما بانک‌ها در نظام بانکداری مبتنی بر ذخیره جزئی، این امکان را دارند که به صورت مستقل خلق پول کنند و سپس برای تأمین نیاز خود به ذخایر، از بانک مرکزی قرض کنند. به بیان دیگر رابطه علیت میان خلق پول بانکی و ذخایر از سوی خلق پول بانکی است. در این چارچوب، کنترل بانک مرکزی روی ذخایر و به تبع آن کلهای پولی (خلق پول بانک‌ها) بسیار دشوار و عملاً غیر ممکن بود. دشواری کنترل کلهای پولی در دهه ۱۹۸۰ میلادی با مقرراتزدایی<sup>۲</sup> که در نظام مالی صورت گرفت و محدودیتهایی که بر بانک‌ها اعمال میشد را کاهش داد، بیشتر شد.

در همین راستا به علت دشواری کنترل کلهای پولی، کمکم بانک‌های مرکزی نرخ بهره را به عنوان ابزار اعمال سیاست پولی انتخاب کردند و تمرکز بر کنترل پایه پولی از میان رفت. در چارچوب هدفگذاری کلهای پولی، نرخ رشد حجم پول به صورت برونزا تعیین میشد و بر اساس میزان ورود پول به اقتصاد نرخ بهره به صورت درونزا تعیین میشد، اما با تغییر رویکرد بانک‌های مرکزی در استفاده از

<sup>۱</sup> Mc Callu

<sup>۲</sup> deregulation



ابزار نرخ بهره در واقع این نرخ بهره بود که به صورت برونزا تعیین میشد و حجم کلهای پولی بر اساس آن به طور درونزا تعدیل میشد. در این راستا بانک مرکزی با استفاده از ابزارهایی که در اختیار داشت، از طریق کنترل نرخ بهره، هزینه تأمین ذخایر را تغییر میداد و به صورت غیرمستقیم خلق پول بانک ها را مدیریت میکرد.

در سالهای اخیر چارچوب هدفگذاری تورم<sup>۱</sup> مورد استفاده بسیاری از بانک های مرکزی به عنوان یک چارچوب سیاستگذاری پولی مورد استفاده قرار گرفته است. در این چارچوب، هدف عملیاتی بانک مرکزی برای دستیابی به هدف تورمی خود، نرخ بهره کوتاهمدت در بازار بینبانکی است. بنابراین در این چارچوب نیز حجم پول و بالتبع میزان پول خلق شده در اقتصاد اهمیت چندانی ندارد و مهم آن است که نرخ بهره مورد نظر بانک مرکزی و در نهایت نرخ تورم هدفگذاری شده در اقتصاد تحقق یابد. به بیان دیگر مدیریت خلق پول بانک ها به صورت غیر مستقیم و از طریق کنترل هزینه تأمین ذخایر صورت میگیرد.

بر این اساس مدیریت خلق پول بانکی در نظام بانکداری مبتنی بر ذخیره جزئی متوقف بر به رسمیت شناختن بهره (ربا) در رابطه بانک ها با یکدیگر و با بانک مرکزی میباشد. لذا حتی با حذف بهره (ربا) از رابطه میان بانک با مشتریان نمیتوان ربا را از نظام بانکی حذف کرد، چرا که در یک لایه بالاتر تصمیمات بر اساس نرخ بهره بازار بین بانکی و نرخ بهره پنجره تنزیل بانک مرکزی شکل میگیرد.

## ۵- معیارهای نظام پولی در تمدن اسلامی

بر اساس آنچه در بخشهای پیشین بیان شد، بخش مهمی از پول در اقتصادهای امروز، توسط بانک ها خلق میشود. امکان خلق پول از سوی بانک ها، منافع قابل توجهی برای مدیران، سهامداران و مرتبطین بانک ها ایجاد میکند و توزیع درآمد در جامعه را به نفع آنان تغییر میدهد. بر این اساس نحوه تسهیم منافع ناشی از خلق پول میان مردم، به عنوان یکی از مسائل اصلی هر ترتیبات خلق پول و به عبارت

---

<sup>۱</sup> inflation target

دیگر هر نظام پولی است. لذا یکی از معیارهای نظام پولی در تمدن اسلامی، تسهیم عادلانه منافع ناشی از خلق میتواند باشد.

نحوه ورود پول در نظام بانکداری مبتنی بر ذخیره جزئی -در همتندگی وامدهی و سرمایهگذاری مستقیم بانک ها با خلق پول در اقتصاد- منجر به تشدید نوسانات اقتصادی و افزایش بیثباتی و ایجاد دوره های رکود (بیکاری) و رونق (تورم) در اقتصاد خواهد شد. از سوی دیگر ثبات اقتصادی یکی از لوازم اصلی سرمایهگذاری در اقتصاد و رشد اقتصادی خواهد بود. بنابراین تبعات فرایند خلق (ورود) پول در اقتصاد، یکی دیگر از مسائل نظام پولی خواهد بود و بر این اساس یکی از معیارهای نظام پولی در تمدن اسلامی عدم ایجاد و یا تشدید نوسانات اقتصادی خواهد بود.

معیار دیگری که نظام پولی در تمدن اسلامی باید داشته باشد، عدم تعارض با آموزه های اسلامی است. به طور مشخص مدیریت خلق پول در نظام بانکداری مبتنی بر ذخیره جزئی، متضمن وجود بهره (ربا) و استفاده از ابزارهای بهره ای است و از این حیث بهکارگیری آن از منظر آموزه های اسلامی صحیح نمیشود.

## ۵- جمع بندی و نتیجه گیری

پول یکی از مهمترین نهادهای جوامع بشری است که از گذشته های بسیار دور حتی قبل از پیدایش خط مورد استفاده قرار میگرفته است و در طول زمان دچار تحولاتی عمیقی شده است. یکی از مسائل اصلی که هر ساختار حکومتی و یا تمدنی میبایست برای آن طرحی داشته باشد، ترتیبات خلق پول و به عبارت دیگر نحوه ورود و خروج پول به اقتصاد است.

در حال حاضر نظام بانکداری مبتنی بر ذخیره جزئی در همه کشورهای جهان حاکم است. در این نظام پولی، بانک مرکزی و بانک ها امکان خلق پول دارند. بانک ها که نقش مسلط در خلق پول کشور را دارند، از طریق وامدهی و سرمایهگذاری مستقیم اقدام به خلق سپرده (پول) میکنند و برخلاف تصور عموم، خلق پول آنها متوقف بر جذب سپرده نیست. به بیان دیگر آنها امکان خلق پول از هیچ را دارند.

ترتیبات کنونی خلق پول آثار و پیامدهای نامطلوبی در اقتصاد دارند. بر اساس نظرات اقتصاددانان مشهوری چون فیشر، فریدمن، اله و ... نحوه خلق و از بین رفتن پول در این نظام پولی، منجر به ایجاد و یا تشدید نوسانات اقتصادی می‌شود. از سوی دیگر تسهیم منافع ناشی از خلق پول بانک‌ها، به صورت غیرعادلانه است و توزیع درآمد و به عبارت دیگر بهرهمندیهای اقتصادی را به نفع مدیران، سهامداران و مرتبطين بانک‌ها تغییر می‌دهد. علاوه بر این نحوه مدیریت خلق پول بانک‌ها در این ترتیبات خلق پول، متوقف بر وجود بهره و استفاده از ابزارهای بهره‌ای است.

از ارزیابی آثار و پیامدها و الزامات نظام بانکداری مبتنی بر ذخیره جزئی، میتوان معیارهایی برای نظام پولی مطلوب در تمدن اسلامی استخراج کرد. با توجه به مباحث فوق نظام پولی (ترتیبات خلق پول) در تمدن اسلامی به گونه‌ای میبایست سامان یابد که اولاً تسهیم منافع ناشی از خلق پول به صورت عادلانه باشد، ثانیاً منجر به افزایش بیش‌تری از طریق ایجاد و یا تشدید نوسانات اقتصادی نشود و ثالثاً تعارض صریحی با آموزه‌های اسلامی نداشته باشد.

## منابع

۱. بخش فرهنگی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم (۱۳۷۵)، پول و نظامهای پولی به ضمیمه تاریخ پول از آغاز اسلام تا زمان غیبت، قم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.
2. Baeriswyl, R. (2014). Intertemporal discoordination in the 100 percent reserve banking system. Studienzentrum Gerzensee.
3. Chown, J. F. (1994), A History of Money: from AD 800, New York: Routledge.
4. Davis, G. (2002), A History of Money, from Ancient Times to the Present Day, Cardiff: University of Wales Press.
5. Ferguson, N. (2008), The Ascent of Money, A Financial History of the World, New York: The Penguin Press.
6. Fisher, I. (1936, April). 100% money and the public debt, In Economic Forum, Spring Number (pp. 406-420).
7. Friedman, M. (1960). A program for monetary stability . New York: Fordham University Press.
8. Goodhart C. (1984), Monetary Policy in Theory and Practice, London: Macmillan.
9. Hutchinson, F.; Mellor, M. & Olsen, W. (2002), the Politics of Money, Towards Sustainability and Economic Democracy, London: Pluto Press.
10. Jackson, A. & Dyson, B. (2012), Modernising Money: Why our monetary system is broken and how it can be fixed, London: Positive Money.
11. Phillips, R. J. (1992), Credit Markets and Narrow Banking, the Jerome Levy Economics Institute Working Paper, No. 77, (Annandale-on-Hudson: The Jerome Levy Economics Institute of Bard College).
12. Mankiw, G. (2011), Essentials of Economics, 6<sup>th</sup> ed., Mason: South-Western Cengage Learning.

13. McCallum, B. T. (1999). Recent developments in monetary policy analysis: the roles of theory and evidence. *Journal of Economic Methodology*, 6(2), 171-198.
14. McLeay, M., Radia, A., & Thomas, R. (2014). Money in the modern economy: an introduction. *Bank of England Quarterly Bulletin*, Q1.
15. McLeay, M., Radia, A., & Thomas, R. (2014). Money creation in the modern economy. *Bank of England Quarterly Bulletin*, Q1.
16. Mishkin, F. (2004), *the Economics of Money, Banking and Financial Markets*, 7<sup>th</sup> ed., US: The Addison-Wesley series in economics.
17. Moore, B. J. (1983), Unpacking the post Keynesian black box: bank lending and the money supply, *Journal of Post keynesian economics*, 537-556.
18. Rothbard, M. N. (2001), *the case for a 100 percent gold dollar*, Alabama: Ludwig von Mises Institute.
19. de Soto, J. H. (2012), *Money, Bank Credit, and Economic Cycles*, Alabama: Ludwig von Mises Institute.



# رویکرد بایسته در مواجهه اقتصاد اسلامی با رویکردهای غالب در راستای تمدن نوین اسلامی

سید مهدی زرییاف<sup>۱</sup>، حسین زندی<sup>۲</sup>

۱. دانشجوی دکتری علوم اقتصادی دانشگاه علامه طباطبائی و رئیس مؤسسه پژوهشی مبانی و مدل های اقتصادی بومی.  
۲. دانشجوی دکتری علوم اقتصادی دانشگاه امام صادق علیه السلام و مدیر پژوهش مؤسسه پژوهشی مبانی و مدل های اقتصادی بومی.

## چکیده

تمدن نوین اسلامی در مسیر تکوین و شکل گیری خود، نیازمند برخورداری از علوم و نظام های اجتماعی برخاسته از مبانی بومی و اسلامی است. به شکل خاص در حوزه اقتصاد، ضرورت وجودی اقتصاد اسلامی، هم در سطح علمی و هم در سطح نظام سازی، یکی از ابعاد بسیار مهم تمدنی است. لکن با توجه به استیلای تمدن غرب بر وجوه مختلف حیات اجتماعی جوامع در شرایط کنونی، این مسأله مهم مطرح می شود که اقتصاد اسلامی به عنوان یک پارادایم علمی مستقل و برخوردار از مبانی معرفتی و روشی ویژه خود، در عمل با الگوهای اقتصاد متعارف که حاکم بر جامعه هستند مواجه است. لذا نمی تواند به راحتی آن ها را کنار زده و الگوهای بومی خود را جایگزین نماید و نیز نمی تواند بی

توجه به قواعد حاکم، خود را از همه آن‌ها برکنار دانسته و بدون تعامل با آن‌ها به ترسیم شرایط ایده آل و آرمانی پردازد. لذا مسأله اساسی این مقاله، نحوه مواجهه و تعامل اقتصاد اسلامی با پارادایم غالب است. اقتصاددانان مسلمان در مواجهه با این مسأله، طیفی از رویکردها را اتخاذ کرده‌اند. برخی رویکرد انفعالی و تقلیدی را پیشه کرده‌اند و گروهی رویکردی اصطلاحاً تطبیقی را دنبال می‌کنند. برخی دیگر قائل به تباین بین اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف بوده و ضرورتی در مواجهه این دونمی بینند. رویکرد حل مسأله هم وجود دارد که تنها به حل مسائل بدون توجه به روش‌ها توجه دارد. رویکرد مختار در این مقاله، قائل به ضرورت برخورداری از دستگاه تحلیلی مستقل و قدرتمندی است که در عین برخورداری از مبانی بومی قادر به هضم رویکرد رقیب در درون خود باشد.

### مقدمه

تحقق تمدن نوین اسلامی، فرایندی تدریجی است که ابعاد مختلف آن باید مورد توجه و دقت نظری قرار گیرد. مقوله علم و دانش از جمله محورهای اساسی در شکل‌گیری هر تمدنی به شمار می‌رود. امروزه با توجه به توسعه شاخه‌هایی از مطالعات بنیادین مانند فلسفه علم که به مسائلی همچون چپستی علوم و فرایند تکوین و تکامل نظریات علمی می‌پردازند، این واقعیت روشن شده است که بر خلاف ادعای جریان‌های پوزیتیویستی و علم‌زدگی افراطی در دهه‌های گذشته، جهانشمولی و یگانگی در علوم به نحوی که مورد ادعای این طیف بوده بی‌معناست و با توجه به مبانی هنجاری و ارزشی هر جامعه و همچنین ساختارهای نهادی آن و حتی متأثر از شرایط اقلیمی و جغرافیایی و تاریخی جوامع، می‌توان برون‌دادهای علمی متفاوتی را از آن‌ها انتظار داشت. به عبارتی سخن گفتن از «علوم بومی» در این چارچوب معنادار است. خصوصاً در حوزه علوم انسانی، با توجه به اینکه موضوع این علوم انسان و جامعه است این مسأله ظهور بیشتری دارد.

با این اوصاف عناوینی همچون علوم انسانی اسلامی، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، اقتصاد اسلامی و ... که در سال‌های بعد از انقلاب در ایران بر آن‌ها تأکیدات فراوانی صورت گرفته، مفاهیمی معنادار



و در منظومه تمدن اسلامی دارای جایگاه و اهمیت هستند. خصوصاً اقتصاد اسلامی به عنوان علمی بومی که با اتکاء بر آن بتوان به تدبیر و سیاست اقتصادی جامعه پرداخت، بیش از همه مسبوق بر سابقه بوده که در این مقاله مورد توجه است.

مسئله‌ی مهمی که در مسیر فرایند نظریه پردازی در اقتصاد اسلامی (به عنوان علمی بومی) وجود دارد، مسئله مواجهه و رویارویی با دیگر رویکردهای علمی است؛ خصوصاً مواجهه با آنچه که به عنوان رویکرد غالب یا همان اقتصاد متعارف به عنوان تنها پارادایم علمی ممکن پذیرفته شده و در عموم دانشگاه‌ها و مراکز علمی تدریس می‌شود. به عبارتی دیگر مسئله این است که اقتصاد اسلامی به عنوان یک پارادایم علمی مستقل، اولاً ناگزیر از مواجهه و رویارویی با پارادایم غالب است و از سوی دیگر باید در این مواجهه از رویکرد روشنی برخوردار باشد تا از ابتلاء به التقاط یا تحجّر و دیگر آفات برکنار باشد. در مقاله پیش رو، تلاش می‌شود ابتدا اصل مسئله و ضرورت مواجهه تمدنی با اقتصاد متعارف تبیین گردد. در بخش دوم، نشان داده شده است که در قبال این مواجهه، چه رویکردهایی وجود دارد و رویکردهای موجود به شکلی ابتکاری طبقه بندی شده‌اند. در نهایت رویکرد مختار ما در این خصوص تبیین خواهد شد.

## بیان مسئله

نظام اقتصادی، یکی از ابعاد مهم شکل دهنده هر تمدنی است. در واقع شاکله نظام اقتصادی، بر سایر ابعاد تمدنی تأثیر گذاشته و بر آن‌ها اثر می‌گذارد. به نحوی که بنیان‌های فرهنگی و حتی سیاسی در هر اجتماعی، بسیار متأثر از نظام اقتصادی حاکم بر آن است. لذا در مواجهه تمدنی با غرب، اقتصاد و به تعبیری نظام اقتصادی در تمدن اسلامی، از جمله ابعادی است که باید نسبت آن با نظام اقتصادی غرب روشن شود.

در حال حاضر، نظام‌های اقتصادی متکثری وجود دارند که نظام سرمایه داری رایج و غالب‌ترین این نظام‌ها در عصر حاضر است. در عرض نظام سرمایه داری، نظام‌های دیگری چون سوسیالیستی،

مارکسیستی و ... هم وجود دارند که به نوعی رقیب نظام سرمایه داری محسوب می شوند. اما باید توجه داشت که مجموع آن ها دارای اشتراکاتی هستند که مهمترین آن مادی گرایی و نگاه ماتریالیستی به اقتصاد است. به عبارتی «جهان بینی غرب و شرق در یک کلمه چیزی جز «اصالت ماده» نیست که گاه به صورت «اصالت سرمایه» مبنای نظام اقتصاد سرمایه داری را تشکیل می دهد و گاه به صورت «اصالت کار» مبنای نظام اقتصاد سوسیالیستی است» (درخشان، ۱۳۸۷، ص ۲۵۸). با این اوصاف وجه ممیزه اصلی نظام اسلامی و به تعبیری اقتصاد اسلامی با این نظام ها، رویکرد الهی و توحیدی در اقتصاد است. ضمن این که اقتصاد اسلامی با هر یک از این ها در حوزه های متعدد دیگری نیز دارای افتراقات فراوانی است.

به لحاظ علمی، اقتصاد متعارف به عنوان رویکرد غالب در همه مجامع علمی و دانشگاه های جهان و همچنین مراکز علمی کشورهای اسلامی از جمله ایران مطرح است و به لحاظ عینی نیز نهادهای برخاسته از نظام سرمایه داری (همچون بانک، بورس و ...) به عنوان نهادهای رسمی و تعیین کننده در اقتصاد کشور ایفای نقش می کنند. باید توجه داشت که در مواجهه با علم اقتصاد متعارف، با مجموعه ای از معارف و روش ها برای اداره اقتصاد روبرو هستیم که الزاماً انطباقی با نظام ارزشی بومی ما ندارند. با این تفصیل، مسأله اصلی این مقاله روشن می شود و آن این که اقتصاد اسلامی در مواجهه با اقتصاد متعارف به چه نحو باید با آن روبرو شده و تعامل نماید؟

موضوع این مقاله از جمله مسائلی است که در مسیر تکوین اقتصاد اسلامی باید به آن پرداخته شود؛ لکن مشخصاً در آن راجع به ماهیت، چیستی و محتوای اقتصاد اسلامی و یا رویکرد معرفت شناختی و روش شناختی آن سخن نمی گوئیم. بلکه هدف، روشن شدن این مسأله است که با فرض وجود یک پارادایم علمی مستقل با عنوان اقتصاد اسلامی، این پارادایم علمی با چه رویکردی باید با اقتصاد متعارف ارتباط برقرار کرده و با آن مواجهه نماید.

در دهه های گذشته اقتصاددانان مسلمان در مواجهه با این مسأله، طیف متنوعی از مواضع را اتخاذ

کرده اند. برخی با اتخاذ موضعی مطلق گرا در خصوص علم اقتصاد متعارف، آن را نسخه ای جهان شمول پنداشته اند که جهت نیل کشور به توسعه اقتصادی، آموزه های آن باید تماماً دنبال شوند. از سوی دیگر برخی منکر هر گونه دلالتی برای اداره اقتصاد یک کشور اسلامی در این علم شده و به نفی کلی آن روی آورده اند. در بین این دو موضع که دو سر طیف محسوب می شوند مواضع مختلف دیگری هم وجود دارند. در ادامه این مقاله تلاش داریم تا حد امکان به روشن نمودن این مواضع پرداخته و در نهایت موضع مختار خود را در خصوص نحوه مواجهه اقتصاد اسلامی با اقتصاد متعارف تبیین نماییم.

## ۱- رویکردها

در این بخش تلاش می شود رویکردهای مختلفی که در میان اقتصاددانان مسلمان در خصوص نحوه مواجهه با اقتصاد متعارف وجود دارد دسته بندی شده و به فراخور محتوای آن ها، عنوانی برای هر یک وضع شود که منعکس کننده نوع این مواجهه باشد. تأکید می شود که رویکردهای اقتصاد اسلامی از جهات مختلفی قابل دسته بندی و بررسی است. اما این دسته بندی با تأکید بر «نحوه مواجهه» با اقتصاد متعارف صورت گرفته است. ضمن اینکه این دسته بندی منحصر به فرد نیست و چه بسا بتوان با تأمل بیشتر، رویکردهای دیگری را نیز احصاء نمود. همچنین حتی الامکان تلاش بر تبیین رویکردها بوده و تطبیق نمایندگان فکری هر رویکرد به مخاطب واگذار شده است.

### ۱-۱- رویکرد انفعالی

این رویکرد معتقد است که تنها از یک علم اقتصاد می توان سخن گفت و اقتصاد کشور را مبتنی بر سیاست های تجویزی آن اداره کرد و آن نیز همان علم اقتصاد متعارف است. این دیدگاه عمدتاً برخاسته از نوع نگاهی است که علوم متعارف را علومی جهان شمول تلقی می کند. لذا علم اقتصاد را علمی فارغ از ارزش ها<sup>۱</sup> می بیند که در آن نظام ارزشی اقتصاددان و جامعه مورد بررسی، تأثیری بر یافته های علمی و سیاست گذاری اقتصادی ندارد و لذا در هر جامعه ای در هر نقطه از جهان و برخوردار از

---

<sup>۱</sup> value free

هر نوع نظام ارزشی، همان روابط موجود در علم اقتصاد متعارف جریان دارد. پس اساساً علم اقتصاد را نمی‌توان به اسلامی و غیراسلامی توصیف کرد و اقتصاد اسلامی به معنای یک علم، مفهومی غیرواقعی و وهم‌آلود بیش نیست. به تعبیری «واژه اقتصاد اسلامی یا توسعه اسلامی واژه درست و موجهی نیست و اقتصاد اسلامی از نظر علمی یک ترکیب بی‌معنی است. اینکه قید اسلامی را به اقتصاد اضافه کنیم همان قدر غیرمعقول است که بخواهید فیزیک اسلامی بنا کنید. اقتصاد اسلامی یک سیستم موهوم است» (غنی‌نژاد، ۱۳۷۹، ص ۲۸ و ۲۹).

گاهی از این رویکرد با عنوان «رویکرد تقلیدی» نیز یاد می‌شود که در آن، نظریات اقتصادی رایج برای تجزیه و تحلیل رفتارهای اقتصادی در جامعه اسلامی و همچنین تجویز سیاست‌های اقتصادی به کار گرفته می‌شوند و «لذا هیچ‌انگیزه‌ای وجود ندارد که درخصوص تناسب، ظرفیت و کارایی این نظریات در تحلیل مفاهیم، مقولات و رفتارهای اقتصادی در جوامع اسلامی مطالعات جدی صورت گیرد. زیرا در این رویکرد اساساً به این حقیقت توجه نمی‌شود که تحلیل رفتارهای اقتصادی در جوامع اسلامی ریشه در معرفت‌شناسی، جهان‌شناسی و انسان‌شناسی اسلامی دارد» (درخشان، ۱۳۹۱).

البته این نوع نگاه که به رویکرد غالب در دانشگاه‌ها و مجامع علمی کشور بدل شده است نیز از یک طیف برخوردار است. در کنار بخشی از طرفداران این نگاه که تمسک به روش‌ها و تکنیک‌های اقتصاد متعارف را تنها راه اداره اقتصاد جامعه می‌دانند، برخی دیگر به درجاتی از بومی‌سازی در اقتصاد معتقداند، اما در عمل دنباله‌رو رویکرد غالب هستند.

## ۲-۱- رویکرد تطبیقی

این رویکرد در مواجهه با اقتصاد متعارف، از یک سو تلاش می‌کند سطحی از ملاحظات بومی را در تحلیل‌های اقتصادی در نظر بگیرد و از سوی دیگر کماکان مباحث خود را در چارچوب تحلیلی اقتصاد متعارف ارائه می‌کند و مبانی و اصول پایه‌ای آن (همچون نفع شخصی، حداکثرسازی فایده و ...) را حفظ می‌کند. به این معنا که همان‌طور اقتصاد متعارف را اتخاذ کرده و تا جایی که ممکن باشد

مسائل، موضوعات و اصطلاحات مرتبط با اقتصاد اسلامی را در آن می ریزد. مثل اینکه پی و ستون های خانه ای را حفظ کرده و جای تیغه ها را در آن تغییر دهیم. شاید بارزترین نمونه این رویکرد در دهه های بعد از انقلاب، همان چیزی باشد که در بانکداری اسلامی در حال رخ دادن است که در آن با تغییر عناوین روابط بانک با مشتریان و گنجانیدن آن در قالب عقود شرعی، تلاش بر اسلامی کردن آن شده است. در واقع در این نگاه، روکشی اسلامی بر همان مباحث موجود در اقتصاد متعارف کشیده می شود. به عبارتی این رویکرد، «نظر به تصرف در روبنا و عملکرد نظریات اقتصادی غربی دارد. وجه مشخصه رویکرد تطبیقی، جداسازی نظام اقتصادی از نظام های سیاسی و فرهنگی و فراموش کردن ارتباطات متقابل آن هاست. بدین ترتیب، هدف رویکرد تطبیقی این است که صرفاً نظریات اقتصادی رایج را با مختصات اقتصادی کشور مطابقت بدهد و موارد اختلاف را شناسایی کند و با رفع آنها زمینه را برای کاربرد آن نظریات هموار سازد. البته در این فرآیند تطبیق، می توان فروض به کار رفته در نظریات و سیاستگذاری های اقتصادی، روش انتزاع مفاهیم اقتصادی، روش استنتاج در قضایای اقتصادی و نظایر آن را نقد کرد. رویکرد تطبیقی، به نقد روبنایی اکتفا می کند» (درخشان، ۱۳۹۱). برخی از مدافعان این رویکرد، آن را رویکرد دوران گذار می دانند و استدلال می کنند که مادامی که به نقطه نظام سازی تأسیسی اسلامی نرسیده ایم، باید به همین نحوه تعامل با اقتصاد متعارف ادامه داد. ویژگی این رویکرد از منظر فقهی، احراز عدم مغایرت ها است. به این معنا که در مواجهه با نهادهای پیشنهادی جدید برآمده از روش تطبیقی و یا نهادهای وارداتی از اقتصاد متعارف، تلاش بر آن است که روشن شود آیا این پدیده مغایرتی با احکام اسلامی و فقهی دارد یا نه و در صورت کشف عدم مغایرت، مورد پذیرش قرار می گیرد. در مقابل، این رویکرد به دنبال استخراج عین مطابقت نیست. یعنی به صورت ایجابی روشن نمی کند که واقعاً اراده اسلام در مسائل مختلف نظام اقتصادی بر چیست. اگرچه در این رویکرد ادبیات جدیدی در اقتصاد اسلامی شکل می گیرد، اما این تفکر عمدتاً به نوعی التقاط دچار می شود. چراکه چارچوب تحلیلی اقتصاد متعارف و نظام سرمایه داری را پذیرفته و نسبت به آن در مبانی منفعل می شود.

ضمن اینکه در مرحله اجرا و تحقق، اسیر مهندسی اقتصادی نظام سرمایه داری می شود. چون مجبور است خود را با تکنیک ها و روش های آن در حوزه عمل نیز تطبیق دهد و در سطح راهبردی و برنامه ریزی نیز وابسته به همین تکنیک ها است.

### ۱-۳- رویکردهای تبیینی

مراد از تبیین این است که اقتصاد اسلامی در فرایند تکوین و تکامل خود، مسیری کاملاً متفاوت و جدا از اقتصاد متعارف را طی می کند و در این مسیر هیچ مواجهه ای با اقتصاد متعارف و نظام سرمایه داری ندارد. رویکردهایی که در ذیل این نگاه از آن ها بحث می شود در این نقطه مشترک اند که اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف را دو خط جدا از هم می دانند. لذا برای پرداختن به اقتصاد اسلامی ضرورتی برای توجه به اقتصاد متعارف و نتیجتاً بررسی نحوه مواجهه با آن مشاهده نمی کنند. در ادامه به اقسام این رویکردها اشاره می شود.

### ۱-۳-۱- رویکرد مکتب به اقتصاد اسلامی

این عنوان برگرفته از یک رویکرد خاص و معروف در اقتصاد اسلامی است که اقتصاد اسلامی را همان مکتب اقتصادی اسلام می داند. فارغ از مبانی روش شناختی، این رویکرد اقتصاد متعارف را مجموعه ای از گزاره های علمی<sup>۱</sup> و محصول مطالعه رفتارهای اقتصادی جوامع غربی می داند که سیاستگذاران اقتصادی، از آن برای رفتارسازی و نظام سازی در جوامع خود استفاده می کنند. پشتوانه معرفتی این نگاه، نوع برداشت از علم اقتصاد متعارف است که آن را کشف قوانین اقتصادی جامعه توسط اقتصاددانان آن هم با روشی اثباتی می داند.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> scientific

<sup>۲</sup> اینکه ماهیت علم اقتصاد واقعاً چیست و اینکه آیا این علم واقعاً به کشف روابط اقتصادی بین عوامل می پردازد یا نه، بحث علی حده و مفصلی را می طلبد. اما در همین حد می توان اشاره کرد که در مباحث فلسفه اقتصاد روز دنیا، این نظریه به شدت در حال تضعیف است. تا جایی که برخی معتقدند بر خلاف این ادعا، علم اقتصاد متعارف بیشتر یک علم خطابی (rhetoric) است که توجه خود را به کاربرست استعاره، شیوه نگارش، شیوه سخن وری و نحوه بکارگیری ابزار تحلیلی و توصیفی گوناگون که به کار اقناع مخاطب می آیند (ریاضیات، آمار، تجویزهای ارزش شناختی و ...) و یک مؤلف اقتصادی با توسل به آن ها سعی بر القای منظور خود دارد، معطوف می کند (برای مطالعه بیشتر ر. ک: متوسلی، ۱۳۸۸).

با این توصیف، اقتصاد اسلامی در هیچ نقطه‌ای با اقتصاد متعارف تلاقی نمی‌کند. چراکه هر چند هدف نهایی اقتصاد اسلامی نیز نظام سازی اقتصادی است، اما این کار نه از طریق علم اقتصاد (به معنای بیان شده) بلکه از طریق مکتب اقتصادی اسلام انجام می‌گیرد و این نظام سازی باید با استخراج قواعد اقتصادی از بطن احکام و شرایع دین و اجرا نمودن آن‌ها صورت پذیرد. در این نگاه علم اقتصاد اسلامی به معنای مطالعه رفتار اقتصادی جامعه مسلمین در شرایط فعلی امکان پذیر نیست؛ چون چنین جامعه ایده آلی که اسلام در تمامی ابعاد آن متجلی شده باشد وجود ندارد و لذا نمی‌توان با اتکاء به مشاهده و مطالعه رفتار اقتصادی افراد این جامعه به تولید علم اقتصاد اسلامی (به معنای یاد شده) پرداخت. از سویی اگر هم روزی این جامعه ایده آل وجود داشته و زمینه برای تولید علم اقتصاد اسلامی ایجاد شود، عملاً این علم جایگاه و موضوعیتی در نظام سازی ندارد. چراکه هدف از مطالعه رفتارهای اقتصادی، قابلیت رفتارسازی و نظام سازی در جامعه است؛ در حالیکه با این نگاه، نظام سازی فعلاً از طریق اصول اقتصادی استنباط شده از مکتب اقتصادی انجام شده و نظام ایده آل اسلامی شکل گرفته است و دیگر نیازی به توسل به علم اقتصاد برای این مهم نیست.

لذا هر چند شاید در این نگاه تصریحی بر این موضوع نباشد، لکن اقتصاد اسلامی عملاً باید به جای هر نوع مواجهه و درگیری با اقتصاد متعارف، به استنباط مکتب اقتصادی اسلام و در مرحله بعد به ایجاد نظام اقتصادی اسلام از طریق آن پردازد و لذا متباین و مجزا از اقتصاد متعارف عمل خواهد کرد.

### ۱-۳-۲- رویکرد مبانی

این رویکرد ناظر به بومی سازی علم اقتصاد در سطحی عمیق تر از رویکرد تطبیقی است که به جای تصرف در روبناها، «نظر به تصرف در مبانی نظریات اقتصادی غربی دارد تا بدین ترتیب دلالت تئوری‌ها و سیاستگذاری‌های اقتصادی که مبتنی بر آن مبانی است در هماهنگی کامل با وجوه فرهنگی، سیاسی و اجتماعی در نظام اسلامی قرار بگیرد و موجبات رشد و تعالی جامعه را بر مبنای احکام، اخلاق و معارف اسلامی فراهم آورد.» (درخشان، ۱۳۹۱). این رویکرد ناظر به ایده آل ترین شرایطی است

که در آن اقتصاد اسلامی به معنای واقعی کلمه تحقق یافته است. یعنی یک نظام اقتصادی که در سطح تئوری و عمل، کاملاً منطبق با و متأثر از نظام ارزشی اسلامی و بومی است و بسیاری از مفاهیم، شاخص‌ها و معیارهای سنجش متغیرهای اقتصادی در آن مختص به این نظام اقتصادی است و چه بسا در سایر نظام‌ها قابل درک نباشند. این رویکرد از این جهت تبیینی است که اقتصاد اسلامی را به شکل کلی، بنایی متفاوت از اقتصاد متعارف می‌داند؛ به شکلی که تمامی اجزاء و ابعاد آن از زیربنا گرفته تا روبنا، مستقل و مجزا از اقتصاد متعارف و دیگر نظام‌های اقتصادی است. همانطور که بیان شد، این نگاهی ایده آل و آرمانی است که در عین برخورداری از تأیید نظری، نسبت به یک مقوله ساکت است و آن اینکه به لحاظ ایجابی به بیان جزئیات چنین نظام اقتصادی ایده آلی نمی‌پردازد. یعنی روشن نمی‌کند که این تصرف در مبنای، به لحاظ نظری و عملی با چه روش و کیفیتی انجام می‌پذیرد. خصوصاً در مورد شرایط گذار نظام اقتصادی جهت عزیمت از وضعیت کنونی و رسیدن به شرایط ایده آل بیان شده در این رویکرد و اینکه چه فرایندی باید طی شده و این کار با چه روش و ساز و کاری باید صورت پذیرد ساکت است. در واقع رویکرد مبنایی نسبت به تعامل با عینیت‌های موجود که برخاسته از اقتصاد متعارف هستند و روش عبور دادن اقتصاد از این عینیت‌ها به شرایط ایده آل خاموش است.

### ۱-۳-۳- رویکرد انزوایی

این عبارت ناظر به نوع نگاهی خاص به اقتصاد اسلامی است که قائلین به آن از یک سو معتقد به استقلال کامل ادبیات اقتصاد اسلامی از اقتصاد متعارف هستند و از نگاه آن‌ها، اقتصاد متعارف نمی‌تواند هیچ گونه دلالت مفید فایده‌ای برای اقتصاد اسلامی داشته باشد و از همین رو یک رویکرد تبیینی محسوب می‌شود که اقتصاد اسلامی را کاملاً متباین با اقتصاد متعارف تلقی می‌کند. از سوی دیگر این تفکر قائل به ضرورت برخورداری اقتصاد اسلامی از یک مبنای فکری مستقل از مبنای فکری اقتصاد متعارف است و در حوزه معرفت‌شناسی از موضع مستقلی برخوردار است و لذا این نگاه از التقاط برکنار است. اما نقطه ضعف آن در گام بعدی و حین برقراری ارتباط با عینیت‌های خارجی مشخص



می شود و آن اینکه متکی بر این مبنای مستقل، روشی برای حصول نتایج اقتصادی ندارد، ضمن اینکه با موضوعات و عینیت های خارجی اقتصادی هم رابطه برقرار نمی کند. به عبارتی این تفکر همواره در سطوحی از انتزاع در درون مبانی دور می خورد و هیچ وقت به عینیات خارجی برگشت ندارد. به تعبیر دیگر از انتزاع آغاز شده و به انتزاع ختم می شود و چون روشی برای حرکت از مبنا تا عینیت ندارد، عملاً نسبت به مسائل اقتصادی و وقایع پیرامونی منزوی شده و نمی تواند با مسائلی چون فقر، تورم، بیکاری و ... رابطه برقرار کند. می توان نقطه قوت این طرز فکر را در معرفت شناسی و نقطه ضعف آن را در روش شناسی و به تبع آن در موضوع شناسی دانست، چرا که از درگیری با موضوعات خارجی پرهیز می کند. این رویکرد، ادبیات مخصوص به خود را دارد و پیروان آن تلاش می کنند در گزینش مفاهیم و واژگان، از عبارات موجود در اقتصاد متعارف استفاده نکنند که همین مسأله در عین آنکه خبر از مبنای فکری مستقل آن ها می دهد، موجب ناتوانی آنان در برقراری مفاهیم مشترک با دیگر پارادایم های فکری می شود. آسیب های ذکر شده در مجموع موجب می شوند این رویکرد فاقد قدرت تغییر و تحول و توان نظریه پردازی و بروز خلاقیت باشد و در نتیجه توان حل مسأله و امکان عملیاتی شدن را از دست بدهد.

### ۱-۳-۴- رویکرد فقهی رایج

این نگاه معتقد است با استنباط و جاری شدن احکام و قواعد فقه اقتصادی همچون احکام معاملات و خمس و زکات و ... در جامعه، اقتصاد اسلامی محقق می شود. با این نگاه اگر مثلاً هر تاجری منفرداً احکام و مقررات فقه اسلامی را در معاملات و مبادلات خود رعایت کند، در مجموع اقتصاد اسلامی در کل حوزه تجارت هم تحقق می یابد. روشن است که این برداشت از اقتصاد اسلامی نیز با علم اقتصاد متعارف در هیچ نقطه ای تلاقی پیدا نمی کند تا بخواهد موضع ویژه ای را نسبت به آن اتخاذ نماید. چرا که تحقق اقتصاد اسلامی را در گرو عمل مکلفین به تکالیف فردی در حوزه اقتصاد می داند و لذا متباین از اقتصاد متعارف است.

ایراد مهم وارد بر این نگاه فقدان برداشت نظام وار از اقتصاد است. نباید از این مهم غافل شد که در اقتصاد اسلامی باید به نظام اقتصادی به عنوان یک کل واحد توجه نمود؛ به این معنا که فعالیت های هر بخشی از نظام اقتصادی در ارتباط با سایر اجزاء معنی پیدا می کند. لذا تنها زمانی می توان از اسلامی شدن تجارت در اقتصاد سخن گفت، که مجموعه روابط، رویه ها، فرآیندها، انگیزه ها و اهداف در کل نظام اقتصادی و در همه اجزاء آن اسلامی شده باشد. پس مثلاً اگر هر تاجری در عین رعایت تمامی احکام فقهی و تکلیفی خود، به واردات کالای خاصی پردازد و در عین حال مجموعه این واردات موجب آسیب وارد شدن به ساختار تولیدی کشور شود، مسلماً نمی توان نام تجارت اسلامی را بر آن گذاشت، ولو اینکه کلیه احکام فقهی فردی در حوزه تجارت و مبادله و معامله توسط هر یک از تجار رعایت شده باشد؛ چراکه مجموعه نظام اقتصادی در این نگاه نادیده گرفته شده است. همچنین ارتباط نظام اقتصادی با سایر نظام های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نیز در این نگاه دیده نمی شود.

ایراد دیگر وارد بر این رویکرد، ورود نکردن به بسیاری از حوزه های اجتماعی اقتصاد و بیگانگی با موضوعات و اقتضائات امروزی اقتصاد است. به عبارتی نگاه فقهی رایج، با آسیب در حوزه موضوع شناسی روبرو است و لذا در مواجهه با بسیاری از مسائل و معضلات اقتصادی که به عصر حاضر اختصاص داشته و از پیچیدگی های فراوانی برخوردارند، بلا تکلیف و ساکت است. چراکه در این نگاه، «اقتصاد اسلامی چیزی جز تبیین احکام فقهی وجوه متعدده اقتصاد نیست. لذا مسئله ای چون بانک و شبکه اعتبارات و نقش آن در جهت گیری و حرکت کل نظام برنامه ریزی برای رشد و توسعه اقتصادی، قاعدتاً نمی تواند در چنین رویکردی تحلیل و بررسی شود... به تعبیری هر چند تبیین احکام مربوط به موضوعات اقتصادی شرط لازم در تنظیم امور اقتصادی مسلمین است اما شرط کافی نیست» (درخشان، ۱۳۸۷، ص ۲۲۰).

#### ۱-۴- رویکرد حل مسأله

این نگاه معتقد است که نسبت ما با اقتصاد متعارف، باید ناظر به حل مسائل اقتصادی در جامعه

اسلامی باشد. به این معنا که آنچه موضوعیت دارد، حل مسائل و معضلات اقتصادی است و اقتصاد متعارف باید در همین راستا به خدمت گرفته شود و هر جا که امکان حل مسائل اقتصادی توسط آن وجود داشته باشد مورد استفاده قرار بگیرد و در باقی مواردی که رهیافتی برای حل مسائل ندارد و یا مواردی که توصیه های آن با مسلمات اسلامی ناسازگار است کنار گذاشته شود. مثلاً اگر بتوانیم به کمک ساز و کارهای اقتصاد سرمایه داری فقر را در جامعه اسلامی از بین ببریم، هدف اقتصاد اسلامی که رفع فقر است محقق شده است و البته اگر در این مسیر به مسأله ای همچون ربا توصیه شود طبعاً باید از آن احتراز شود. مشکل این رویکرد این است که به سطوحی از التقاط دچار می شود که التقاط در سطح روش است. چرا که در آن فقط حل مسأله مهم است، و روش حل مسأله اهمیتی ندارد. این مشکل از آنجا نشأت می گیرد که دیدگاه روشن و صحیحی در خصوص نحوه تأثیرگذاری نظام ارزشی بر روش شناسی و معرفت شناسی علم در این رویکرد وجود ندارد و در بهترین حالت، تأثیر نظام ارزشی بر موضوعات و اهداف علم اقتصاد را می پذیرد. لذا اسلامی نبودن را حداکثر در این می بیند که یک سیاست اقتصادی با بنیاد شریعت در تضاد باشد و وجهی برای اسلامی بودن یا نبودن روش تحقق اهداف اقتصادی اسلام قائل نیست. این طرز فکر در حال حاضر بر بدنه کارشناسی و مدیریت اقتصادی کشور، غالب است و مهندسين اقتصادی یا به تعبیری تکنوکرات های مسلط بر دستگاه های اجرایی را می توان نماینده این رویکرد قلمداد کرد.

## ۲- رویکرد مختار

در ابتدای مقاله این مطلب بیان شد که در فرایند تکوین اقتصاد اسلامی بسته به برداشت ما از این مفهوم، ناگزیر از اتخاذ موضعی روشن نسبت به سایر الگوهای اقتصادی از جمله اقتصاد متعارف و نظام اقتصاد سرمایه داری هستیم. با توجه به آنچه در خصوص رویکردهای مختلف به نوع تعامل با اقتصاد متعارف بیان شد، مشاهده شد که این رویکردها از مجموعه ای از نقاط ضعف و قوت برخوردارند. لذا ضروری است رویکردی که در این خصوص اتخاذ می شود، خالی از نقاط ضعف موجود در دیگر

رویکردها و برخوردار از نقاط قوت آن‌ها باشد. با توجه به این مسأله و به منظور تبیین رویکرد مختار باید به نکات ذیل توجه نمود:

۱- در فرایند تبیین اقتصاد اسلامی، نمی‌توان نسبت به اقتصاد متعارف بی‌تفاوت و به آن بی‌توجه بود. حداقل دلیل بر این عقیده ضرورت کشف مغایرت‌های آن با نگاه اسلامی با هدف انکشاف الزامات و زمینه‌هاست. به این معنا که در مسیر و فرایند تکوین و صیورورت بنای مستقلى با عنوان اقتصاد اسلامی، قبل از اینکه بگوییم اقتصاد اسلامی چه چیزی هست، ابتدا باید بدانیم که اقتصاد اسلامی چه چیزهایی نیست یا به تعبیر بهتر مشتمل بر چه چیزهایی نیست. توجه نکردن به این مسأله ممکن است پژوهشگران این حوزه را به یکی از دو ورطه التقاط یا تحجّر بکشاند. برای مبرّا کردن اقتصاد اسلامی از آنچه که از درون الگوهای رقیب به آن نسبت داده می‌شود (پرهیز از التقاط)، ابتدا باید اجزاء و مختصات این الگوها به خوبی شناسایی شده و نسبت آن‌ها با اقتصاد اسلامی روشن شود. لذا اگر ندانیم اقتصاد سرمایه‌داری چیست، نخواهیم دانست اقتصاد اسلامی چه چیزی نیست. همچنین باید توجه کرد که به لحاظ عینی در نظام اقتصادی جاری در کشور، نهادها و روابطی حاکم بوده و در حال راهبری اقتصاد هستند که به شکلی التقاطی برگرفته از اقتصاد متعارف و نظام سرمایه‌داری یا سایر نظام‌های اقتصادی‌اند و طبعاً بسیاری از مسائل اقتصادی موجود، خواه ناخواه در ارتباط با این نهادها شکل می‌گیرند. لذا نظام مسائل و به تعبیری مسأله‌شناسی ما در شرایط کنونی با اقتصاد متعارف پیوند انکارناپذیری دارد که ما را ناگزیر از پرداختن به آن می‌کند، هر چند مطلوب و باب میل ما نباشد (پرهیز از تحجّر). پس در رویکرد مختار، اعتقاد بر آن است که اقتصاد متعارف در تمامی سطوح آن باید به خوبی و با دقت مورد شناسایی و مطالعه قرار گیرد. علاوه بر مبانی و اصول، تمامی اجزای پارادایم غالب اعم از مباحث نظری موجود در علم اقتصاد متعارف و همچنین پدیده‌ها و عینیات خارجی موجود در نظام سرمایه‌داری مشمول این شناسایی هستند.

۲- در مواجهه با اقتصاد متعارف باید از یک **دستگاه تحلیلی مستقل** که یک دستگاه توحیدی

است برخوردار بود. مفاهیم پایه ای در اقتصاد اسلامی باید مبتنی بر جهان بینی توحیدی و الهی بوده و از محتوای موجود در کتاب و سنت و در حوزه معیشت و زندگی نشأت بگیرد<sup>۱</sup>. اقتصاد سرمایه داری با دیدگاه «فردگرایی» معتقد است که انسان اقتصادی در مقام مصرف کننده می خواهد مطلوبیت یا لذت حاصل از مصرف کالا و خدمات را حداکثر کند و در مقام تولید کننده در پی حداکثرسازی سود است. درخصوص این موضوع اجماع نظر وجود دارد و اگر در نظریات اقتصادی متعارف اختلافی هست، ناشی از مبنا و هدف نیست. به عبارت دیگر در این نکته که هدف انسان تمع هرچه بیشتر از مادیات است توافق وجود دارد و اختلاف بر سر راه های رسیدن به آن هدف در شرایط و مقتضیات متفاوت است. از سوی دیگر، این باور وجود دارد که اگر فرد به دنبال منافع خود باشد آنگاه جامعه هم از طریق سازوکار بازارهای رقابتی به منافع کلان خود خواهد رسید. حاکمیت این اندیشه به شکل علمی از زمان آدام اسمیت آغاز شده و توسط فیلسوفان و اقتصاددانان بعد از او تئوریزه شد و همچنان با قوت دنبال می شود. «این در حالی است که در تعالیم همه ادیان الهی هدف این است که انسان به سوی تعالی حرکت کند و به سمت کسب صفات الهی پیش برود که رستگاری و سعادت در ارتقای معنویت است و مادیات ابزاری برای تحقق آن هدف بیش نیست. فقر عامل بازدارنده رشد است، اما رفع فقر برای تقرب الهی است نه آنکه تولید و تکاثر ثروت، تضعیف ارزش های الهی در جامعه را سبب شود. لذا بسیاری از فعالیت های اقتصادی که ثمره آن را رشد اقتصادی می دانیم و جزو شاخص رشد تولید ناخالص داخلی به شمار می آوریم، در واقع می تواند شاخص فقر اقتصادی باشد به شرط آنکه جامعه را از هدف اصلی که تقرب الهی است دور کند» (درخشان، ۱۳۹۱).

این نقطه تمایز اساسی اقتصاد اسلامی با اقتصاد متعارف است. در حوزه معرفت شناسی نیز تمایز مهمی وجود دارد. اعتقاد به وجود حق و باطل در جهان هستی، از ارکان اساسی اندیشه اسلامی است. لذا

<sup>۱</sup> رهبر انقلاب ناظر به همین مسأله می فرمایند: «ریشه و پایه و اساس علوم انسانی را باید در قرآن کریم جستجو و پیدا کرد... آن وقت می توانند از پیشرفت های دیگران، غربی ها و کسانی که در علوم انسانی پیشرفت داشته اند، استفاده هم بکنند، لکن مبنا باید مبنای قرآنی باشد» (دیدار با جمعی از بانوان قرآن پژوه، ۱۳۸۸/۷/۲۸).

معرفت درست معرفتی است که از یک رابطه حقیقه در عالم پرده بردارد. لذا در عرض این معرفت مبتنی بر حق امکان وجود معرفت باطل نیز وجود دارد. بنابر آنچه در خصوص تأثیر جهان بینی بر نظریات اقتصادی بیان شد، باید گفت که فرآیند معرفت در تفکر اسلامی، فرآیندی ارزش مدار است و لذا سخن از معرفت حق و معرفت باطل در این دستگاه فکری معنادار است.<sup>۱</sup> لذا حرکت و فعالیتی هم که در بخش واقعی اقتصاد بر اساس این معرفت اقتصادی صورت می گیرد به سمت حق یا باطل جهت گیری خواهد داشت. پس در رویکرد صحیح، باید با اتکا به حق گرایی در مبانی و معرفت، نسبت به نظام اقتصادی متعارف جهت گیری وجود داشته باشد.

۳- در رویکرد مختار، هنگامی که نظریات اقتصاد متعارف با دستگاه تحلیلی مستقل توحیدی مواجهه می شوند، این نظریات توسط این دستگاه مستقل مورد بررسی، شناسایی و تجزیه و تحلیل موشکافانه و دقیق قرار می گیرند. لذا رویکرد مختار به هیچ عنوان از واردات فکری کناره گیری نمی کند. بلکه از هر جریان فکری استقبال کرده و آن ها را در دستگاه تحلیلی خود وارد می کند و پس از حصول شناخت کافی نسبت به ابعاد مختلف نظریات، آن ها را مبتنی بر اصول و مبانی خود مورد ارزیابی و نقد قرار می دهد. در توضیح این مسأله باید دقت داشت که هر مطلبی را می توان از مناظر مختلفی مشاهده و ارزیابی کرد. بسته به اینکه فرد منتقد با چه نوع نگاهی و به تعبیری از پشت چه عینکی به مسئله نگاه کند، نقاط ضعف و قوت از نگاه او می تواند متفاوت باشد.<sup>۲</sup> به همین دلیل است که یک مسأله می تواند از یک منظر به عنوان یک نقطه ضعف محسوب شود و از منظر دیگر همان مسأله یک نقطه قوت باشد. لذا بررسی و نقدی که دستگاه تحلیلی توحیدی از اقتصاد متعارف دارد قطعاً متفاوت از

<sup>۱</sup> بر خلاف اقتصاد متعارف که خود را علمی عاری از ارزش (value free) یا ارزش خنثی (value neutral) معرفی می کند.

<sup>۲</sup> این یک مسأله معرفت شناختی است که در جای خود نیاز به توضیح و تبیین تفصیلی دارد. لذا در اینجا تنها به ذکر یک مثال بسنده می شود. مثلاً اگر یک سیاست اقتصادی منجر به افزایش سرجمع سود (utility) در جامعه شود، از منظر اقتصاد رفاه این یک سیاست روا و بایسته است ولو اینکه در همان زمان باعث تضییع بخشی از حقوق طبیعی گروهی از افراد جامعه شود. اما همین سیاست از منظر یک اقتصاد عدالت محور یا تکلیف گرا، یک سیاست نارواست. چرا که در اولی، سیاست از منظر سود و رفاه مورد ارزیابی قرار می گیرد و در دومی از منظر حق.

نقدی است که در چارچوب خود اقتصاد متعارف و یا مثلاً از موضع اقتصاد مارکسیستی مطرح می شود. ۴- رویکرد مختار پس از بررسی و ارزیابی نظریات از موضع مستقل خود، بخشی از عناصر آن را که با مبانی و اصول خود سازگار می بیند اخذ می کند، برخی دیگر را با اعمال تغییراتی استحاله کرده و با چارچوب خود سازگار نموده و می پذیرد و باقی عناصر را به کنار می افکند. بدون اینکه منفعلانه و مقلدانه اسیر چارچوب ها و مبانی آن تفکر شود و یا اینکه سرسختانه در مقابل آن موضع تدافعی گرفته و آن را به کلی دفع کند. به عبارت دقیق کلمه، رویکرد مختار هیچ یک از نظریات و جریان های فکری را به کل نفی یا پذیرش نمی کند، بلکه آن ها را در در دستگاه تحلیلی خود «هضم» می کند. از همین رو شاید عنوان شایسته برای این رویکرد، «**رویکرد هضمی**» باشد. این نامگذاری به مناسبت شباهت سازوکار مطرح شده با ساختار هاضمه بدن انسان است که به طریقی مشابه عمل کرده و هر نوع غذای ورودی را در جهازات و دستگاه های خود به اجزاء تشکیل دهنده اش تجزیه می کند، برخی عناصر مفید آن را مستقیماً جذب کرده و برخی دیگر را با اعمال آنزیم هایی تحلیل کرده و مناسب با نیازهای بدن تغییر می دهد. در نهایت هم باقی عناصر غیرمفید را دفع می کند.

۵- در این رویکرد علاوه بر نگاه سلبی و نگاه ایجابی (از نوع امضائی)، بر نگاه ایجابی از نوع تأسیسی نیز تأکید می شود. به این معنی که در عین اینکه اجزائی از نظریات وارداتی نفی شده و اجزائی دیگر پس از تغییراتی اثبات و تأیید می شوند، این دستگاه با نگاه تأسیسی و ناظر به حل مسائل و موضوعات اقتصادی موجود، به ابداعات جدیدی نیز دست می زند. به شکلی که ممکن است ناظر به مبانی و همچنین اقتضائات و نیازهای روز کشور، نهادها و فرایندهایی را تأسیس کند که بیشترین تلائم و سازگاری را هم با وضعیت کنونی اقتصاد کشور و هم با مبانی مستقل اسلامی داشته باشد و بتواند با ترسیم یک دوران گذار، اقتصاد را از شرایط کنونی قدم به قدم به سمت وضعیت مطلوب آن عبور دهد. لکن در این بین نکته مهم آن است که این فرایند نفی و اثبات باید همگام با هم پیش برود و نفی بدون اثبات ثمره عملی را در پی نخواهد داشت.

با این اوصاف، رویکرد مختار ابتداءً یک تاکتیک برای برون رفت از وضع موجود است. یعنی اگر بپذیریم که وضعیت موجود نامطلوب است و باید از آن به وضع بایسته و مطلوب حرکت کرد، آنگاه این حرکت باید به روش خاصی صورت پذیرد که اولاً موجب انفعال ما در مقابله هجمه افکار و نظریات رقیب نشود. ثانیاً منعزل از واقعیات جاری و ساری در جامعه نباشد و ثالثاً بعد از مهار این هجمه و گذر از آن، بتواند متکی به مبانی و اصول خود، نظام اقتصادی مستقلی را بنیان گذارد. همه این ها ضرورت برخورداری از یک دستگاه تحلیلی مستقل را روشن می نماید.

## ۲-۱- دلالت های تمدنی رویکرد مختار

با توجه به مطالب فوق، وجه تمایز رویکرد مختار با سایر رویکردها در مواجهه تمدنی اقتصاد اسلامی با نظریات پارادایم غالب، روشن شد. اتخاذ این رویکرد در مواجهه با اقتصاد متعارف که بارزترین وجهه تمدن مادی در غرب است، ما را از قابلیت هایی برخوردار می کند که با تکیه به آن ها نه فقط در موضع سلبی و تقابل با جبهه مقابل، بلکه در موضع ایجابی و آمادگی جهت نظریه پردازی در اقتصاد اسلامی مبتنی بر مبانی بومی و در عین حال ناظر به مسائل عینی می توان عمل کرد. در ادامه به برخی از قابلیت های یاد شده اشاره می گردد:

### (۱) حق گرایی در عین واقع بینی؛

همانطور که اشاره شد اقتصاد اسلامی به لحاظ معرفتی و روشی باید مبتنی بر معارف و روش های حقیقه باشد که این مسأله ناظر به مبانی اقتصاد اسلامی است که پیش از این به آن اشاره شد. اما توجه به مبانی، نباید موجب غفلت از واقعیات جاری اقتصادی شود. همانطور که در آسیب شناسی رویکرد انزوایی بیان شد، این قبیل رویکردها به دلیل سیر در فضا های انتزاعی، با وجود برخورداری از مبانی معرفت شناختی صحیح، امکان برقراری ارتباط با واقعیات و مسائل عینی اقتصادی جامعه را نداشته و به تعبیری دچار ضعف در موضوع شناسی اند و از سویی فاقد روش مناسب برای حرکت از مبنا تا مدل و عینیت هستند. لذا در عمل از توان ارائه راهکارهای مقتضی برای حل مسائل باز می مانند و روش های



حرکت و اتصال مبانی به موضوعات اقتصادی بررسی و بازآفرینی می شوند. در رویکرد مختار، افراد در عین برخورداری از مبانی مستقل و مستحکم، از قابلیت ارتباط بین مبانی و موضوعات برخوردارند. لذا فرد در جایگاه سیاست گذار، با نظر به رویکرد مبانی مورد قبول خود، می تواند اقدام به سیاست گذاری و برنامه ریزی کند. در نتیجه اتکا به این رویکرد باعث ایجاد حلقه وصلی بین دانشگاه ها و نظام تصمیم گیری می شود و دیگر مسئولین نسبت به دانشگاهیان به دلیل بیگانگی آن ها از عینیت ها احساس بیگانگی نمی کنند و در نتیجه امکان مفاهمه و گفتمان سازی بین اندیشمندان، مسئولین و حتی عامه مردم را فراهم می کند.

## ۲) گسترش استقلال و اقتدار فکری در جامعه علمی؛

پذیرش این رویکرد موجب خارج شدن جامعه علمی (اعم از استاد و دانشجو) از موضع انفعال و ظاهر شدن آن ها در موضع اقتدار علمی می شود. چرا که از یک سو خود را از جریان فکری غالب برکنار و منزوی نمی دانند و از سوی دیگر نسبت به آن منفعل و مقلد نمی شود. دانشجو و پژوهشگر در مواجهه با هر جریان فکری اولاً با آغوش باز پذیرای آن است و ثانیاً با وارد کردن آن در دستگاه تحلیلی مستقل خود، آن را به خوبی شناسایی و به اجزاء تشکیل دهنده اش تجزیه می کند و در ساخت و پرداخت نظریه مستقل خود از تمامی دلالت های قابل استفاده آن بهره مند شده و آن ها را به کار می گیرد و از هر آنچه در مغایرت با مبانی، روش ها و موضوعات دستگاه فکری اوست پرهیز می کند. به تعبیری پژوهشگر، با هضم نمودن واردات علمی در دستگاه فکری خود منافع آن را جذب و مضار آن را دفع می کند. حتی ممکن است در این فرایند، برخی از اجزاء ناسازگار آن را استحاله کرده و تغییر ماهیت دهد و به نفع نظریه خود از آن ها بهره برداری نماید. به شرط آنکه نتیجه نهایی، با اجزاء و مفاد دستگاه تحلیلی او در تعارض نباشد.

## ۳) تدریجی و تکاملی در عین فرازمان و فرامکان بودن؛

در این رویکرد، نظریه پردازی در قالب یک فرآیند تکاملی و در طول زمان اتفاق می افتد. چرا که

با توجه به ماهیت متحوّل و دگرگون پدیده های اقتصادی و اجتماعی، نحوه مواجهه با آن ها نیز در هر زمان متفاوت از دوره قبل خواهد بود. این در حالی است که مبانی و اصول موضوعه ای که این روش بر آن ها استوار است فرازمانی و فرامکانی هستند و در طول زمان ثابت اند. شاید بتوان گفت تکاملی بودن این رویکرد ناظر به پویایی آن است و فرازمان و مکان بودن آن ناظر به ثبات نهفته در آن است. به این معنا، این رویکرد از نوعی «پویایی در عین ثبات» برخوردار است. مسلماً صرف برخورداری از ثبات نمی تواند ملاک مناسبی برای قضاوت درباره یک نظریه باشد و نظریه غیرپویا هر قدر هم باثبات باشد مرده است. به همین نسبت دانش پژوه و پژوهشگر نیز از این ویژگی برخوردار می شود.

#### ۴) موضوع شناسی با توجه به ظروف اقتضایی و عینی؛

همانطور که قبلاً هم اشاره شد، این رویکرد نسبت به موضوعات و اقتضائات زمانی و مکانی حساس است. لذا بر خلاف رویکرد انزوایی و رویکرد فقهی رایج که با ضعف در حوزه موضوع شناسی مواجه اند، افراد در این رویکرد به این مسئله توجه دارند که بنای اقتصاد اسلامی باید به نحوی استوار شود که با جامعه امروزی در تعامل بوده و ناظر به عینیات اجتماعی و اقتضائات زمانی و مکانی بتواند برای حل مسائل موجود راهکار ارائه دهد.

#### ۵) برخورداری از نگاه ماهیتی - پدیده ای:

افراد در این رویکرد به هر مسئله اجتماعی به عنوان یک پدیده می نگرند که هر چند ممکن است ابعاد و حیثیت های مختلف (فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و ...) داشته باشد، اما با نگاه به کلیت و ماهیت آن به عنوان یک پدیده اجتماعی، می توان فرایند اصلاح و تغییر را از هر بُعدی از مسئله آغاز کرد. لذا با این نگاه فرقی ندارد که تغییر از بُعد فرهنگی مسائل شروع شود یا از بُعد اقتصادی یا سیاسی؛ بلکه به دلیل نگاه پدیده ای، آغاز کار از هر حوزه ای که باشد نتایج آن به سایر حوزه ها نیز تسری یافته و در طول زمان اصلاح به شکل کلی صورت می پذیرد. این در حالی است که در روش های دیگر، این نوع جامعیت و کلان نگری لحاظ نمی شود.

#### ۶) برخورداری از نگاه نظام وار به مسائل؛

همانطور که اشاره شد آسیب جدی برخی از رویکردها، فقدان نگاه نظام وار به مسائل اقتصادی است. به این معنا که حتی با فرض برخورداری از مبانی و دستگاه مستقل تحلیلی، نمی توان بخش های اقتصادی را به شکل جداگانه و جزیره ای مورد توجه قرار داد و روابط بین اجزاء و بخش های مختلف در اقتصاد (یا به تعبیری همان نظام اقتصادی)، اقتضانات جدیدی را به همراه دارد که در نگاه جزیره ای مورد توجه نیستند. لذا افراد تحت این رویکرد ضرورت وجود نگاه نظام وار را دریافته و به آن ملتزم می شوند.

#### ۷) دارای قدرت طبقه بندی افکار و جریان ها؛

با توجه به اینکه این رویکرد برخوردار از مبانی و دستگاه مستقل تحلیلی بوده و همچنین نسبت به تمامی نظریات رقیب پذیرش داشته و از منظر مبانی خود اقدام به تجزیه و تحلیل آن ها می نماید، لذا فرد متکی بر آن قادر بر طبقه بندی افکار و جریان ها و یافتن جایگاه و منزلت هر یک از آن ها در نظام طبقه بندی مخصوص به خود می گردد. به این معنا که بر اساس روابط حقیقه معرفتی، روشی و موضوعی موجود در آن، می تواند هر فکر و نظریه ای را به نسبت میزان نزدیکی یا دوری به این مبانی مورد ارزیابی قرار داده و با ارائه یک طبقه بندی، جایگاه و منزلت مشخصی را برای آن معین کند.

#### ۸) برخورداری از قدرت انتخاب؛

این رویکرد با برخورداری از ویژگی های بیان شده به افراد این امکان را می دهد که در مواجهه با اندیشه های مختلف، آن ها را در فرآیند تحلیلی که پیش از این اشاره شد وارد کرده و از بین آن ها دست به انتخاب بزنند و به منظور برآوردن مقصود خاص خود مناسب ترین آن ها را برگزینند.

### نتیجه گیری

در مسیر تکوین و شکل گیری تمدن نوین اسلامی، نظام اقتصادی و به تبع آن دانش اقتصاد، از جمله ابعاد تعیین کننده ای هستند که تأثیر بسیار مهمی بر شاکله تمدنی دارند. تمدن نوین اسلامی از یک

سو باید از یک نظام اقتصادی متکی به مؤلفه های بومی و ملی و درونمایه های ارزشی مختص به خود برخوردار باشد. از سوی دیگر در شرایط کنونی، جامعه اسلامی تحت سلطه و استیلای نظام های تمدنی غرب قرار داشته و نظام اقتصادی حاکم بر آن نیز از این قاعده مستثنی نبوده و نهادها و سازوکارهای اقتصاد غرب بر آن حاکم است. ضمن آنکه در دانشگاه ها و مجامع علمی کشور نیز، آموزه های اقتصاد نئوکلاسیک به عنوان قواعد علمی جهانشمول به دانشجویان آموزش داده می شود که در ضمن این آموزش ها، خواسته یا ناخواسته، نظام ارزشی حاکم بر این آموزه ها نیز به آن ها منتقل شده و لذا از جهت فرهنگی نیز تأثیرات عمیقی بر جامعه بر جای می گذارد.

با این اوصاف مسأله مهمی که در شکل گیری این تمدن اسلامی در بستر عناصر تمدنی غربی حاکم بر جامعه مطرح می شود، چگونگی و نحوه مواجهه با این تمدن غالب است. مشخصاً در حوزه اقتصاد، این مسأله مطرح است که اقتصاد اسلامی به عنوان یک پارادایم علمی مستقل برخوردار از مؤلفه های بومی، چگونه و با چه رویکردی باید با پارادایم اقتصادی متعارف مواجه شده و با آن تعامل نماید؟ آیا باید مبانی معرفتی و روشی خود را فراموش کرده و کار بر اساس همین الگوها را ادامه دهد؟ یا اینکه باید بدون توجه به همه آنچه در جامعه و عینیت های اقتصادی در جریان است به تئوری پردازی برای شرایط ایده آلی که در آن همه چیز مهبای حاکمیت اقتصاد اسلامی است بپردازد؟ و یا همچون برخی رویکردها، مبانی معرفتی و روشی را از اقتصاد متعارف اخذ نموده و مفاهیم اسلامی را در ظرف آن بریزد؟ یا مانند برخی دیگر، حل مسائل و معضلات و یا تحقق اهداف اقتصاد اسلامی را با اتکاء به روش های اقتصاد متعارف دنبال نماید؟

این رویکردها که در مقاله از آن ها به ترتیب با عنوان رویکردهای تقلیدی، تبانی، تطبیقی و حل مسأله یاد شده است، هیچ یک تمام و قابل قبول نیستند. چراکه برخی از آن ها در این مواجهه از مبانی اقتصاد اسلامی عدول کرده و برخی دیگر در عین پایبندی به مبانی، از عینیات و واقعیت ها فاصله گرفته اند و عملاً از ارائه راهکار برای برون رفت از وضعیت نامطلوب موجود و حرکت به سمت وضع مطلوب

ناتوان اند. به عبارتی خطر وجود درجاتی از التقاط یا تحجّر در همه آن ها وجود دارد.

در این مقاله ادعا بر این است که رویکرد مختار مورد بحث، از نقائص موجود در سایر رویکردها برکنار است. اساسی ترین رکن در رویکرد مختار، ضرورت برخورداری از یک دستگاه مستقل تحلیلی توحیدی، به نحوی است که مبانی معرفتی و روشی در آن روشن و دقیق باشند. لکن این دستگاه تحلیلی نباید نسبت به الگوهای رقیب و عینیت های اقتصادی موجود منزوی باشد، بلکه باید راهبردی برای مواجهه با این موارد داشته باشد که عبارت است از هضم رویکردهای رقیب در دستگاه تحلیلی مستقل اقتصاد اسلامی. به این معنا که این دستگاه تحلیلی، رویکردهای رقیب را به درون خود می پذیرد و با معیارها و شاخصه های برگرفته از مبانی خود اقدام به بررسی، نقد و تجزیه و تحلیل آن ها در تمامی ابعادشان می نماید و مغایرت های آن ها را در مبانی و در روبرو با نظام مطلوب اقتصاد اسلامی شناسایی می کند. سپس تلاش می کند با روش هایی مبتنی بر مبانی معرفتی و روشی خود، نهادها و روابط تحلیل شده که برخاسته از الگوهای رقیب هستند را تغییر دهد، به نحوی که نهادهای جدید، قادر به حل مسائل اقتصادی موجود و تحقق اهداف اقتصادی مطلوب در اقتصاد اسلامی باشند. همچنین علاوه بر تغییر در نهادها و روابط و عینیت های موجود، با رویکردی تأسیسی و خلّاقانه نهادهای مورد نیاز دیگری را ایجاد می کند. به این ترتیب، این رویکرد می تواند بدون تسلیم شدن در برابر الگوهای رقیب یا منزوی شدن از آن ها، اقتصاد جامعه را از دوران گذار عبور دهد. به طور خلاصه می توان گفت:

«این رویکرد ضمن توجه و تأکید بر دستگاه تحلیلی مستقل و ضمن توجه به نظریه مبنا و مفاهیم پایه ای آن که منبعث از جهان بینی توحیدی و الهی یا به عبارتی نظام حق است، نسبت به شناخت واقع فاسد و اجزای آن موضع گیری نموده و تلاش می کند ضمن جهت بخشی به وضع موجود در راستای نظام مطلوب حق گرا، به تدریج به اصلاح نگرش ها، ارزش ها، روش ها و منش ها بپردازد و جریان اندیشه پردازی و عینی سازی آن را همزمان مدیریت کند».

## منابع

۱. درخشان، مسعود، ۱۳۹۱، بومی سازی اقتصادی و اقتصاد اسلامی: ملاحظات در رویکردهای تطبیقی و مبائی، فصلنامه پژوهش های اقتصادی ایران، سال هفدهم، شماره ۵۲.
۲. درخشان، مسعود، ۱۳۸۷، نظام های اقتصادی، مؤسسه فجر ولایت، چاپ دوم.
۳. متوسلی، محمود و رستمیان، علی، ۱۳۸۸، ریطوریکای علم اقتصاد در نگاه مک لاسکی: آثارشیم روش شناختی یا پلورالیسم روش شناختی، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۸۸.
۴. مقام معظم رهبری ۱۳۸۸، دیدار با جمعی از بانوان قرآن پژوه، ۲۸ مهر ماه.
۵. غنی نژاد، موسی، ۱۳۷۹، روشنفکری ایرانی و بی خبری از توسعه، بازتاب اندیشه، شماره ۵.
۶. کاتوزیان، همایون، ۱۳۷۴، ایدئولوژی و روش در اقتصاد، ترجمه م. قائد، نشر مرکز، تهران، چاپ اول.
7. Hausman, D.M. and McPherson, M.S. Economic analysis and moral philosophy, New York, NY: Cambridge University Press, 2006.

# واکاوی جایگاه و مولفه های اقتصاد بخش عمومی با رویکردی اسلامی در رشد و تعالی تمدن نوین اسلامی

امیر خادم علیزاده<sup>۱</sup>

۱. استادیار دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول : aalizadeh@atu.ac.ir)

## چکیده

اقتصاد بخش عمومی با رویکردی اسلامی، قلمرو، وظایف و مسئولیت هایی متفاوت با دیگر تمدن ها و نظریه های اقتصادی آنها دارد. سازگاری بخش عمومی، عاملی پیشبرنده در ایجاد و گسترش تمدن نوین اسلامی در عصر کنونی است. هدف این پژوهش که با روش توصیفی-تحلیلی به انجام رسیده، واکاوی مولفه های اقتصاد بخش عمومی سازگار با تمدن نوین اسلامی است. یافته های پژوهش نشان می دهد که اقتصاد بخش عمومی می تواند از طریق ایجاد عدالت و رشد، استقلال و اقتدار اقتصادی، نهاد سازی، تحکیم ارزش های اسلامی و تقویت سرمایه اجتماعی و دینی و وحدت تمدنی در تشکیل و بالندگی تمدن نوین اسلامی اثر گذار باشد. همچنین برقراری عدالت اجتماعی، ایجاد رشد و پیشرفت و رونق اقتصادی، فراهم آوردن زیرساخت ها، نهاد ها و زمینه های تمدنی و تحقق راهبری مطلوب اسلام در بستر تمدنی اسلام، برخی از مهمترین مولفه های بخش عمومی سازگار با تمدن نوین

اسلامی می باشند. نوآوری این پژوهش، خوانشی نو از چرایی حضور فعال بخش عمومی بر اساس آموزه های قرآن بنیان با رویکردی تمدنی است که با نگاهی جدید مولفه های بخش عمومی سازگار با تمدن نوین اسلامی و رشد و تعالی آن را با ادبیاتی اقتصادی بازتعریف می نماید و امتیازات اقتصاد بخش عمومی همسو با چنین تمدن بزرگی را نشان می دهد.

**واژگان کلیدی:** اقتصاد بخش عمومی، تمدن نوین اسلامی، رشد و تعالی اخلاقی، مولفه

## ۱- مقدمه

محیط تمدنی، ظرف شکل گیری نهادها، هنجارها و ارزش هایی است که در فرآیندی تاریخی بتدریج سیر تکاملی خود را طی می کنند و جلوه ها و محصولات تمدنی را در عرصه های علم و فرهنگ، سیاست و حقوق و اقتصاد جامعه متمدن به نمایش می گذارند. یکی از نهادهای اقتصادی، اقتصاد بخش عمومی است که بیشتر به تعامل دولت و بخش عمومی، رفتار کارگزاران و مدیران عالی و ارایه کالاها و خدمات عمومی، زیرساخت های رشد و پیشرفت اقتصادی می پردازد. این مقاله درصدد واکاوی جایگاه این بخش در رشد و تعالی تمدن نوین اسلامی با رویکردی اسلامی است. اهمیت و ضرورت پرداختن به چنین نوشتاری، در لزوم تبیین الگوهای تمدنی با رویکردی اسلامی برای جوامع اسلامی نهفته است البته این تبیین با اجتناب از کلی گویی باید به گونه ای تخصصی و علمی و عقلایی از نقش متغیرهای اساسی در تمدن نوین اسلامی و چگونگی تأثیرگذاری و راه های کاربردی در آن حوزه خاص تمدنی با زبانی جدید و شایسته نسل امروز سخن بگوید. در شرایط کنونی، پرداختن به موضوع تمدن نوین اسلامی از آن جهت اهمیت دو چندان دارد که قدرت های غربی به عنوان بخشی از نظام تمدنی غرب، پدیده داعش را برای خنثی سازی بیداری اسلامی بخصوص در شمال افریقا تا بین النهرین بر جهان اسلام تحمیل کرده اند و می روند تا خاطره سقوط آندلس را دوباره زنده کنند و از طریق جنگ نرم و جنگ های منطقه ای، مانع از نوسازی تمدن اسلامی شوند و نباید فراموش کرد که یکی از علل سقوط آندلس به عنوان نماد تمدن اسلامی، تحمیل جنگ های پیاپی و فرسایشی در مرزهای



شمالی اندلس بود. در خلاء فرهنگ تمدن ساز برای جامعه مسلمانان امروز، فرهنگی مصنوعی به نام اسلام جهادی در بین چند کشور اسلامی معرفی می شود که در واقع اسلام انگلیسی و امریکایی است و به جای مبارزه با اسرائیل، در بین مسلمانان جنگ نیابتی راه می اندازد. وقتی سیاست تمدنی و اقتصاد تمدنی با رویکردی اسلامی به جامعه اسلامی ارایه نشود، جنبش بیداری اسلامی که به فرموده رهبر انقلاب باید هدفش تشکیل «امت واحده اسلامی و ایجاد تمدن اسلامی جدید» (بیانات: ۱۳۹۰/۶/۲۶) باشد یا به فراموشی سپرده می شود و یا از اهداف واقعی فاصله می گیرد. اینهمه نشانگر ضرورت ارایه دیدگاه های تمدنی اسلام در ابعاد گوناگون از جمله «اقتصاد بخش عمومی» است. برخی از پرسش های این پژوهش عبارتند از: اول: مولفه های بخش عمومی سازگار با تمدن نوین اسلامی و رشد و تعالی آن کدامند؟ دوم: اقتصاد بخش عمومی چگونه و از چه راه هایی در تشکیل و بالندگی تمدن نوین اسلامی نقش و مسئولیت خود را ایفا می کند؟ با هدف پاسخگویی به این پرسش ها، فرضیه های زیر آزمون می شود: اول: برقراری عدالت اجتماعی، ایجاد رشد و پیشرفت و رونق اقتصادی، فراهم آوردن زیرساخت ها، نهاد ها و زمینه های تمدنی و تحقق راهبری مطلوب اسلام در بستر تمدنی اسلام برخی از مهمترین مولفه های بخش عمومی سازگار با تمدن نوین اسلامی می باشند. دوم: اقتصاد بخش عمومی از طریق ایجاد عدالت و رشد، استقلال و اقتدار اقتصادی، نهادسازی، تحکیم ارزش های اسلامی و تقویت سرمایه اجتماعی و دینی و وحدت تمدنی در تشکیل و بالندگی تمدن نوین اسلامی اثر گذار است. پژوهش پیش رو در بخش های زیر ساماندهی می شود: نخست در مقدمه، اهمیت، پرسش ها و فرضیه های پژوهش می آید. در بخش دوم، ادبیات پژوهش به بیان تعریف مفاهیم پایه و پیشینه علمی مقاله می پردازد. مؤلفه های بخش عمومی سازگار با تمدن نوین اسلامی و چرایی و چگونگی تأثیرگذاری آنها بر تمدن نوین اسلامی به تفصیل در بخش سوم می آید. بخش چهارم، با خلاصه و نتایج، این پژوهش را سامان می دهد.

## ۲- ادبیات پژوهش

مفاهیم و تعاریف پایه و پیشینه علمی پژوهش در این بخش، تبیین می شود.

### ۲-۱- مفاهیم و تعاریف پایه

ابتدا تعریف گستره بخش عمومی با رویکردی اسلامی، تعریف بخش عمومی سازگار با تمدن

نوین اسلامی و تعریف تمدن نوین اسلامی در زیر می آید:

### ✓ گستره بخش عمومی با رویکردی اسلامی از نظر این پژوهش

در ادبیات و متون مربوط به اقتصاد بخش عمومی، معمولاً از وظایف اقتصادی دولت ها و گاهی هم از بخش های عمومی غیردولتی مثل شهرداری ها و سایر نهادهای عمومی که غیردولتی تلقی می شوند، بحث می شود اما صرف نظر از تعریفی که آموزه های حقوقی و اقتصادی اسلام برای مالکیت خصوصی، عمومی و دولتی (نظریه مالکیت سه گانه) ارایه می نمایند، گستره بخش عمومی بر مبنای حق عموم مردم و توجه به منافع اجتماعی در جامعه اسلامی، اعم از بخش دولتی، بخش عمومی (مانند مسئولیت حقوقی- اقتصادی شورا های شهر و روستا و شهرداری ها) و مؤسسات عمومی غیردولتی و نهادهای مربوط به نظام و حاکمیت اسلامی همچون بنیادها و مؤسسات عمومی غیردولتی و مانند آن می باشد و این ویژگی بخش عمومی در رویکردی اسلامی، مسئولیت های بیشتری را متوجه متولیان و کارگزاران این بخش در جهت توجه به حقوق مردم و تأمین منافع جامعه اسلامی حتی شهروندان غیرمسلمان می نماید.

### تعریف بخش عمومی سازگار با تمدن نوین اسلامی

سازگاری نوعی چارچوب مفهومی ترکیبی است که از ویژگی ها یا سازگاری های منفرد متنوعی در اقتصاد بخش عمومی بدست می آید. مانند: سازگاری با مبانی هستی شناسانه تمدن نوین اسلامی، سازگاری با مبانی معرفتی تمدن نوین اسلامی، سازگاری با اهداف تمدن نوین اسلامی. علاوه

بر این سازگاری های منفرد که از مؤلفه های شاخص ترکیبی سازگاری می باشند و جنبه نظری دارند ، مؤلفه دیگری که جنبه عملکردی و عینیت خارجی دارد، میزان اثربخشی اقتصاد بخش عمومی است. یعنی میزان سازگاری آن در تحقق اهداف تمدن نوین اسلامی که مهم تر از بهره وری و کارآیی است چون ممکن است ایندو به طور نسبی وجود داشته باشند اما درصد تحقق اهداف و میزان عملکرد با اهداف فاصله زیادی داشته باشد. بدیهی است اهدافی همچون تحقق عدالت اقتصادی، رشد و رونق اقتصادی، حاکمیت قانون و نهادینه شدن ارزش ها و اخلاق اسلامی در جامعه و راستگویی و پاسخگو بودن و شفافیت بخش عمومی مؤلفه عملکردی بخش عمومی سازگار با تمدن نوین اسلامی می باشند.

### تعریف تمدن

در تعریف تمدن گفته اند: تمدن، نظم اجتماعی است که در نتیجه وجود آن، خلاقیت فرهنگی امکان پذیر می شود و جریان می یابد. نیز اموری از قبیل پیش بینی و احتیاط در امور اقتصادی، سازمان سیاسی، سنن اخلاقی و کوشش در راه معرفت و بسط هنر را از عناصر و ارکان تمدن شمرده اند و گفته اند: تمدن در شرایطی ظهور می کند که هرج و مرج و ناامنی پایان پذیرفته و به جای او نظم و امنیت حاکم شده باشد؛ در اثر حاکمیت نظم و برقراری امنیت، انسان می تواند در راه کسب علم و معرفت و تهیه وسایل بهبود زندگی حرکت کند. افزون بر عوامل جغرافیایی از قبیل آب و مواد معدنی و محصولات غذایی و شرایط محیطی مناسب، از عوامل سیاسی چون حکومت و دولت و قانون و همچنین از عوامل اخلاقی و عوامل عقلی و روحی به عنوان عوامل تمدن یاد می شود. (ویل دورانت، ج ۱، ۱۳۶۵:۶) البته جامعه ، اجتماعی از انسان هاست که در ذیل قوانین و آداب معینی ، افراد آن اجتماع به تعاملات مشترک می پردازند لیکن تمدن امری فراتر از تعریف مذکور است و نوعی خاص از جامعه را شامل می شود ، زیرا در آن بر اساس مبانی مطرح شده، قوانین و آداب اجتماعی ، اموری صرفاً اعتباری نمی باشند بلکه با دستیابی نسبی آن جامعه به تعین غایت مدنظر خود و مستقر شدن فرهنگ ناشی از آن ، آداب اجتماعی خاص آن جامعه، نسبتی ضروری با آن تعین و فرهنگ اجتماعی برقرار

نموده اند. در حقیقت، معیار سنجش برای تفکیک یک تمدن از یک جامعه به معنای عام آن، این خواهد بود که اجرای صحیح تعاملات اجتماعی در بستر یک تمدن تنها برآمده از صرف اعتباریات و الزامات قانونی نخواهد بود بلکه به حسب فرهنگ مستقر و مشترک اجتماعی، تعاملات اجتماعی خاص به نحوی ضروری در یک تمدن ظهور می یابد. به بیان دیگر اما ما با اجتماعی روبرو گشتیم که در آن التزام به انجام صحیح تعاملات اجتماعی صرفاً به دلیل الزامات قانونی باشد، خواهیم فهمید که این اجتماع در حد یک تمدن نیست، اما اگر مشاهده نمودیم که در این اجتماع، التزام به اجرای صحیح تعاملات اجتماعی، نه به دلیل الزامات قانونی، بلکه به دلیل فرهنگ مشترک و یک خواست عمیق اجتماعی است، خواهیم دانست که این اجتماع در حد یک تمدن ظاهر گشته است." (همایون و ابراهیم خانی ۱۳۹۲: ۱۷۹) از سوی دیگر تعریف هاجسن از تمدن، همان تعریفی است که لغت شناسان از تمدن ارایه می کنند. تمدن چیزی است که در ادبیات مربوط به یک زبان یا مجموعه زبان های مختلفی که به لحاظ فرهنگی درهم تنیده اند پدیدار می شود. (بابایی ۱۳۹۳: ۵) تیمور کوران می نویسد: یک تمدن، از یک سیستم اجتماعی با دوامی با خصیصه های مکمل تشکیل می شود. برخی از این ویژگی های تمدنی، عناصری از زندگی مادی و برخی دیگر برگرفته از فرهنگ می باشند. (کوران ۲۰۰۹: ۵۹۳) تمدن از منظر این پژوهش، تحقق فرهنگ و ارزش های خاص و نهادهایی برای نظم اجتماعی و اقتصاد و تعالی اخلاقی در جغرافیای سازگار با آنها می باشد.

### تعریف تمدن نوین اسلامی

مطالعه تاریخ تمدن های بزرگ نشان می دهد که تمدن ها همواره با علم و دانش و فرهنگ قرین بوده اند. «پیشرفت تمدن های بزرگ بشری، همواره در سایه تحولات فکری و فرهنگی جامعه بشری رخ داده است. تحولاتی که بر اساس متون نوشته شده و نانوشته ایده ها و آموزه های الهی و یا بشری صورت گرفته است. انقلاب اسلامی بزرگی که ۱۵ قرن پیش از شبه جزیره عربستان در مکه آغاز شد، بر اساس یک سند مکتوب و کتابی آسمانی، به نام قرآن، به وقوع پیوست و فرهنگ و تمدنی وحیانی

را بنیان نهاد که در قرن سوم و چهارم هجری، دوران طلایی را به خود دید.<sup>۱</sup> (خادم علیزاده ۱۳۹۲: ۵)

از دیر باز، تمدن و دین ۳ همزاد بوده اند و بین ایندو گونه ای از تعامل در تاریخ تمدن و ادیان دیده می شود. دین اسلام در عرصه این تعامل تاریخی پرونده ای درخشان دارد چون "یکی از آثار و فواید دین، شکوفایی تمدن است؛ زیرا هرجا که دین حضور پیدا کرد، تمدن جلوه های بیشتری از خود ارائه کرده است. بعد از تعریف تمدن و بیان مشخصه ها و عوامل آن، باید به دین و حقیقت آن توجه شود تا تمدن نوین اسلامی باز تعریف شود. دین، مجموعه ای از عقاید و اخلاق و احکام و مقررات فقهی و حقوقی است که برای راهنمایی انسان، جهت تحصیل سعادت واقعی در اختیار او قرار گرفته است. دین در مرتبه اول، انسان را از توحش حیوانی خارج و او را وارد وادی و حریم انسانی می کند و با پذیرش حیات انسانی و رعایت قوانین الهی و عمل به آن، که از طریق وحی آسمانی در دسترس او قرار گرفته، او کمالات عقلی و اغراض فطری را تأمین می کند و به سعادت ابدی بار می یابد. انسانی که از مرحله حیوانی گذر کرده، به مرتبه عقلانی می رسد، زمام گفتار و رفتار و کردار او را عقل به عهده می گیرد و در این حال، چنین انسانی امنیت و نظم را حاکم می کند و به دنبال حاکمیت امنیت و نظم، عناصر و عوامل تمدن در چهارچوب برنامه الهی شکل می گیرد و در واقع، انسان متمدن در این معنا انسان الهی است که در تمام اعمال و رفتار اجتماعی و فردی خود، جز با قانون خدا زیست نمی کند. در بین ادیان موجود، دین اسلام به لحاظ داشتن اصول و مبانی متقن و تاریخ مشخص و روشن، در آفرینش تمدن، نقش فوق العاده ایفا کرده است و کتاب های مختلفی که در زمینه تمدن اسلامی به نگارش درآمده است، بر آن گواهی می دهد." (جوادی آملی ۴۸: ۱۳۸۲) آمار تیاسن برنده نوبل اقتصاد در سال ۱۹۹۸ در نشست جهانی پکن سال ۲۰۰۶ در مقاله خود با عنوان "تمدن جهانی ما" دو رویکرد فراگیر و بخشی را نسبت به تمدن بشر مطرح می کند و سعی می کند با رویکرد فراگیر، از نقش تمدن های باستان مثل تمدن اسلام، ایران، عرب، هند، چین و... در تمدن غرب سخن بگوید. وی بطور مشخص از خوارزمی

---

۱. ر. ک: تاریخ تمدن اسلام، جرجی زیدان؛ تمدن اسلام و عرب، گوستا ولوبون فرانسوی، ترجمه فخر داعی گیلانی.

نام می برد که "علوم غربی" مرهون دانش اوست. (آمارتیا سن ۲۰۰۶) نقش بی بدیل تمدن اسلامی در تمدن بشری قابل کتمان نیست اما تمدن نوین اسلامی با ابزارهای جدید انتقال علم دانش باید برای جوامع امروزی در عالم، با زبان جدیدی تعریف و ارایه شود. ازیه سوریانی و دیگران (۲۰۱۲: ۵۵۰)، تشکیل سرمایه انسانی و هویت جامعه اسلامی در مالزی را مرهون آشنایی نسل مالایی از آموزه های اسلامی می دانند. چون این دانش، نقش مهمی در ساخت و شکل گیری جامعه مالایی مسلمان در مالزی داشته که با حفظ سنت محیط مالایی، به اوج موفقیت هم رسیده اند. از سوی دیگر در تعریف فرهنگ نوشته اند: «فرهنگ عبارت است از شیوه بایسته و یا شایسته برای آن دست از فعالیت های حیات مادی و معنوی انسان ها که به طرز تعقل سلیم و احساسات تصعید شده ی آنان در حیات معقول تکاملی مستند می باشد. « (علامه جعفری ۲: ۱۳۷۳) ویل دورانت، علم و فرهنگ را یکی از ارکان تمدن می داند و می نویسد: "در تمدن، چهار رکن اساسی را می توان تشخیص داد که عبارتند از: پیش بینی و احتیاط در امور اقتصادی، سازمان سیاسی سنن اخلاقی و کوشش در راه معرفت و بسط هنر" (ویل دورانت ۳: ۱۳۶۵) حتی در رویارویی مسلمانان و مواجهه تمدن اسلامی با تمدن یونانی، واژه علم، دلالت وسیع و کلی خود را از دست نداد و تنها در دانش عقاید و واجبات دینی اسلام محدود نشد. (ر.ک. مقاله نهضت ترجمه، ۱۳۸۲) "از نظر هاجسن، آنچه که در مدینه النبی (ص) رخ داد، یک دولت و یا یک قانون پیشرفته نبود، بلکه سه عنصر اصلی در مدینه النبی (ص) به شکل گیری جامعه جدید انجامید که عبارت بودند از: جهت گیری آرمانی، ارتباطات انسانی و هماهنگی فرهنگی در دورن گروه ها نکته مهم از نظر هاجسن، اهمیت فرهنگ در تحلیل تمدن هاست. البته در مطالعه هر فرهنگ، بررسی ابعاد سیاسی، فکری و اقتصادی در آن فرهنگ مهم است و هر کدام از این حوزه ها تأثیرات فرهنگی دارند. ولی در مطالعه یک تمدن خاص، نقطه مورد توجه و تمرکز، آن جهتی از فرهنگ است که بیشترین وجه تمایز را با دیگر تمدن ها درست می کند و این فرهنگ را از فرهنگ های دیگر در زمان و مکان خود متمایز می سازد. در سایه همین جنبه های خاص فرهنگی است که تمدن بزرگ ساخته می شود.

بی گمان با چنین تعریفی از تمدن و تمدن اسلامی که در آن بر مقوله فرهنگ تأکید می شود، جایگاه دین در تمدن برجسته می شود. دست کم در دوران پیشامدرن، آرمان های فرهنگی، معطوف به دین و برآمده از آموزه های دینی بوده است. اساسا امور الهام بخش و خلاق در ساحت دین قوی تر از دیگر ساحت های تمدنی ظاهر می شوند. " (بابایی ۱۳۹۳:۲۳) حال ملت ایران باید بتواند رفتارهای اقتصادی و مهارت های شغلی و فناوری خود را براساس آموزه های اسلامی با عنوان "تمدن اسلامی نوین" برای جهانیان به نمایش بگذارد که خوشبختانه این موفقیت را در بعد علم و دانش به نمایش گذارده اما باید با خلاقیت و نوآوری و ایجاد پتنت (علامت تجاری) به فناوری بومی و پیشرفته هم دست یابد تا به استقلال و اقتدار به عنوان یک ویژگی مهم از تمدن اسلامی دست یابد. چون تمدن نوین اسلامی از نظر این نوشتار به معنای وضعیتی از پیشرفت و توسعه یافتگی جامعه انسانی که کنش ها و رفتار خرد و کلان آن مبتنی بر ارزش های اسلامی است که علاوه بر تعالی اخلاقی فرد و اجتماع به آبادانی دنیا و مظاهر حیات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی نیز گرایش نظری و عملی دارد. تمدن نوین اسلامی با همان ریشه های تمدن دیرین اسلامی اما با شرایط و مقتضیات زمان و مکان و زبان علوم، فنون و مناسبات فرهنگی، اقتصادی، حقوقی و اجتماعی جدید تمدنی بشر می باشد.

### روح حاکم بر تمدن نوین اسلامی

تمدن ها همچون موجودات زنده دارای روح و کالبد می باشند. کالبد هر تمدن در ظهور آثار و مناسبات آن خلاصه می شود اما عامل قوام آنها، روحی است که هریک را از دیگری متمایز می کند. در این رابطه " مظفر اقبال در کتاب اسلام و علم می گوید: در میان کسانی مانند جمال الدین افغانی، نامیک کمال و سراحمدخان که نقش قابل توجهی در ایجاد گفتمان علم و اسلام ایفا کرده اند. سعید نورسی مهم ترین دانشمند ترکی بود که به این بحث پرداخت. (اقبال ۱۳۷۷:۲۰۰۷) " وی از نخستین کسانی بود که در جهان اسلام حرکت به سمت بومی سازی علوم را آغاز کرد، زیرا در ایجاد تمدن اسلامی نقش خاصی را برای علم قایل بود و همواره بر آموزش تأکید می کرد " همچنین " در مجموعه سازندگان

تمدن اسلامی<sup>۱</sup> از انتشارات آکسفورد که یک جلد آن به سعید نوری اختصاص یافته است، نوری را تأثیرگذارترین عالم مسلمان قرن بیستم و بنیانگذار مهم ترین جمعیت دینی ترکیه (نورکو) معرفی کرده اند.<sup>۲</sup> (ر.ک: تورنر و هورکاک ۲۰۰۸) اما مولفه اصلی در تکوین تمدن اسلامی چیست؟ بطوری که وجه ممیزه یک تمدن از تمدن دیگر باشد؟ در این ارتباط "پرسش از کلیدی ترین عنصر سازنده یک تمدن که آن را از دیگر تمدن ها متمایز می کند، مسئله ای مطرح در مباحث تمدنی است. سید حسن نصر از این پرسش ایده هدایت گر تمدن تعبیر می کند و می گوید هر تمدنی یک ایده هدایت گر<sup>۳</sup> دارد که ساخت آن تمدن و پویایی آن را تحت تأثیر قرار می دهد. (ر.ک: نصر ۲۰۰۹) می توان گفت که ایده هدایت گر تمدن نزد نوری، اخلاق و ارزش های اسلامی است." (نوروزی ۲۰: ۱۳۹۳) شهید مطهری در زمینه این روح حاکم بر تمدن اسلامی می نویسد: جامعه بشری دارای تمدن های متعدد است. این تمدن ها گاهی در عرض یکدیگر بوده اند. مثلاً در آن واحد تمدن یونان بود. تمدن ایران هم بود. تمدن مصر هم بود و هیچکدام هم بر دیگری حاکم نبود. و گاهی در طول تاریخ بوده اند. تمدنی می آید و می میرد. بعد تمدن دیگری به جای آن می آید. تمدن یونان می رود تمدن روم جانشین آن می شود. تمدن روم هم می رود، تمدن اسلام جای آن را می گیرد. بعد تمدن جدید می آید جای آنها را می گیرد. حال چه مانعی دارد که بگوییم هر تمدنی دارای یک روح مخصوص است؟ در جامعه شناسی این مطلب مطرح شده و لهذا می آیند میان تمدن ها فرق قائل می شوند. می گویند مثلاً روح تمدن اسلامی چه روحی است؟ ممکن است یک تمدن، روحش روح مذهبی باشد، یعنی در میان این نهادهای مختلف، آن که حاکم بر همه است و به منزله روح است، مذهب است و باقی دیگر به منزله عضو و تابع. فلسفه دارد ولی فلسفه اش تابع مذهب است طب دارد طبش هم روح مذهب بر آن حکمفرماست. فیزیک دارد بر فیزیکش روح مذهب حاکم است. تمدن یونان را اینطور توصیف می کنند و می گویند: تمدن

<sup>۱</sup> Makers of Islamic Civilization

<sup>۲</sup> See: Turner and Horkuc, 2008

<sup>۳</sup> Presiding idea



یونان تمدنی است که آن هم مثل تمدن اسلامی دارای نهادهای مختلف است یعنی هنر دارد، اخلاق دارد، علم دارد، صنعت دارد، علوم متعدد دارد، ولی روح حاکم بر این تمدن فلسفه است. دین هم دارد ولی دینش تابع فلسفه است. یعنی روح این تمدن فلسفه است نه چیز دیگر. درباره تمدن جدید (تمدن اروپا) می گویند: روحش علم است نه فلسفه است نه هنر است نه چیز دیگر. روحش علم است، آن هم علم حسی و تجربی. (مطهری ۱۳۷۷: ۱۷۲) روح حاکم بر تمدن نوین اسلامی، ارزش های پویای اسلام ناب محمدی (ص) است که علم و فرهنگ و هنر و معماری و اقتصاد و صنعت و کشاورزی و تجارت و مناسبات تولیدی همگی بر اساس ارزش های مکتبی و اخلاقی اسلام می باشد. برای مثال علم دینی تمدنی یعنی علمی که در محیط و چارچوب یک تمدن خاص، تولید شود، رنگ و بوی آن تمدن را دارد. مثل تمدن قدیم اسلامی، تمدن روم، یونان و غرب. اما محور اصلی این تمدن از منظر قرآن، "ما بانفسهم" یعنی درون و قلب و باورهای قلبی و انگیزه های اسلامی و الهی انسان هاست.

## ۲-۲- پیشنهاد علمی موضوع در مطالعه های داخلی

- پس از بررسی و تتبع کافی در آثار مکتوب مربوط به موضوع این پژوهش در داخل و خارج ، متأسفانه اثری در این زمینه بدست نیامد که نشانه نوآوری در طرح موضوع و نگارش آن می باشد. اما صرف نظر از تاکید خاص بر «نقش اقتصاد بخش عمومی در تمدن اسلامی»، برخی آثار به نوسازی ، فلسفه و شاخص های تمدن اسلامی پرداخته اند که برای نمونه چند مورد در زیر می آید:
- خیرخواهان (۱۳۸۸) در مقاله ای با عنوان «رابطه نوآوری نهادی با ظهور و افول تمدن اسلامی: یک ارزیابی مقدماتی» می نویسد: درجه بالای رقابت بین ادیان و فرهنگ ها و تحریک به نوآوری های نهادی همچون وام گرفتن از تمدن های بیگانه، ایجاد نهضت ترجمه، آزادی بیان، تبادل آزاد اندیشه ها، گسترش منطق، مباحثه و مناظره آزاد و تجارت آزاد، رشد اقتصادی را میسر ساخت. اما به تدریج منافع محدود برخی گروه های هم سود در تضاد با این نوآوری های نهادی در آمد و شروع به تضعیف و نابودی چنین نهادهایی کردند که در نتیجه ظرفیت جامعه برای اقتباس و ایجاد علم و فناوری و رشد

اقتصادی به شدت کاهش یافت.

• زمانی محبوب (۱۳۹۰) در مقاله خود با عنوان «نوسازی تمدن اسلامی» می نویسد: زاد و مرگ تمدن ها از جریان های مستمر تاریخ است. در طول تاریخ، تمدن های پرشماری متولد شده، رشد یافته و سرانجام به افول یا انحطاط رسیده اند. تمدن اسلامی نیز این مسیر را طی کرده و پس از چند قرن افول، در پی خیزشی دوباره است. گاه به جای «نوسازی تمدن اسلامی» عبارت «احیای تمدن اسلامی» به کار می رود که مفهوم دقیقی نیست. واژه «احیا» به طور طبیعی این مفهوم را به ذهن متبادر می سازد که تمدن اسلامی از میان رفته است و ما در پی تولد دوباره آنیم. این اندیشه، برگرفته از نظریه حیات و مرگ تمدن هاست که برخی صاحب نظران به آن قایل هستند.

• سعیدی روشن (۱۳۹۳) در مقاله ای با عنوان «شاخص های تمدن اسلامی براساس آموزه های قرآن کریم» می نویسد: در نگاه قرآنی، یکی از شاخص های جامعه آرمانی، فرزاندگی مردم آن در بعد معرفت و حکمت و برخورداری از درکی عمیق و همه جانبه از همه حقایق هستی است. همچنانکه داشتن فلسفه زندگی و ایمان به یک تکیه گاه اعتقادی معیاری دیگر در ساحت تمدن توحیدی و جامعه مطلوب اسلامی و تمایز بخش تمدن اسلامی از تمدن های غیراسلامی است. سومین شاخص در تمدن اسلامی، بسط فضیلت های والای انسانی و ارزش های اخلاقی است و سرانجام آنکه برتری جامعه اسلامی در مظاهر مادی و برخورداری از اقتدار اقتصادی، صنعتی و دفاعی از دیگر معیارهای تمدن در نگاه اسلامی ملاحظه می شود.

• واسعی (۱۳۹۴) در مقاله ای با عنوان «فلسفه تمدن نوین اسلامی؛ ماهیت و مبانی» می نویسد: تمدن نوین اسلامی بر پایه چند اصل بنیادین در حال بازآفرینی خویش است:

۱. هدفمندی هستی در پرتو خدامحوری یکتاپرستی
۲. اصل برابری همگان در پیشگاه خداوند و امکان برتری اکتسابی با پابندی به ارزش های متعالی
۳. اصل ساخت دنیا در راستای آخرت

۴. اصل تحقق امت اسلامی

۵. اصل جهان وطنی اسلام و نیز باور به اعتلای اسلام

۶. اصل علم مداری و معرفت جویی

• سلیمان پور و اکبری (۱۳۹۴) در مقاله ای با عنوان «بررسی نظام تمدن سازی اسلامی در قرآن کریم (با بهره گیری از رویکرد تحلیل گفتمان) تلاش نموده اند تا با استفاده از روش شناسی تحلیل گفتمان، اصول و ابعاد مختلف تمدن سازی اسلامی در قرآن کریم را استخراج، بازنمایی و تحلیل نمایند. آنها به این نتیجه رسیده اند که نشانه های اصلی و دال های کلیدی گفتمان های رقیب (تمدن سازی اسلامی و جاهلی) درک بهتری از برخی زوایای پنهان و واقعیت های نهفته در لایه های فکری و فرهنگی «نظام تمدن سازی قرآنی» در قرآن کریم ارائه می نمایند.

## ۲-۳- پیشینه علمی موضوع در مطالعه های خارجی

• هیشور (۱۴۱۷ق) در کتابی با عنوان "سنت های قران در ایجاد تمدن و سقوط آن" به جهانی بودن قوانین تمدن قران محور تصریح می کند و می نویسد: سنت اجتماعی به رابطه پایدار بین پدیده ها و رفتارهای اجتماعی جوامع اشاره دارد. سنت های الهی، تعبیر دیگری از قوانین اجتماعی می باشند که برای مؤمنان و غیرمؤمنان است.

• آرناسون و استاوس (۲۰۰۴) در مقاله ای با عنوان "تشکیل تمدن و دولت در یک فضای اسلامی : بازخوانی ابن خلدون" نتیجه می گیرند: روش تحلیل تاریخی ابن خلدون امروز برای غرب درس آموز می باشد. همچنین ابن خلدون، در تعبیر «عمران» تمام فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی را مدنظر داشته است.

• نورسی و دیگران (۲۰۰۸) در مقاله ای با عنوان «سازندگان تمدن اسلامی» به ویژگی های دینی و اخلاقی کسانی پرداخته اند که در خلق و ساختن پایه های تمدن اسلامی نقش آفرینی نموده اند.

• نصر (۲۰۰۹) در مقاله «گفتگوی تمدنی و جهان اسلام» وجوه گفتگوی تمدنی در جهان اسلام

و زمینه ها و روش های مناسب آن را مورد بررسی قرار داده است.

• ازیه سوریانی و دیگران (۲۰۱۲) در مقاله ای با عنوان «اهمیت یادگیری تاریخ و تمدن اسلامی مالزی در ساختن سرمایه انسانی و هویت جامعه مسلمانان در مالزی» به این نتیجه رسیده اند که دانش و مهارت، دو عنصر جدایی ناپذیر در شکل گیری سرمایه انسانی و هویت جامعه اسلامی در مالزی بوده اند که توانسته اند تاریخ درستی از امت اسلامی را به جامعه مسلمان مالزی یاد دهند. نوآوری این پژوهش، خوانشی نو از چرایی حضور فعال بخش عمومی بر اساس آموزه های قرآن بنیان با رویکردی تمدنی است که با نگاهی جدید مولفه های بخش عمومی سازگار با تمدن نوین اسلامی و رشد و تعالی آن را با ادبیاتی اقتصادی باز تعریف می نماید و امتیازات اقتصاد بخش عمومی همسو با چنین تمدن بزرگی را نشان می دهد.

### ۳- مولفه های بخش عمومی سازگار با تمدن نوین اسلامی

بخش عمومی سازگار با تمدن نوین اسلامی دارای ویژگی ها و مؤلفه های خاصی است که آن را از سایر تمدن های شرقی و غربی متمایز می کند حتی اگر با ویژگی های مشابه در آن تمدن ها اشتراک واژگانی داشته باشد چون ماهیت و روح تمدنی خاص خود را دارد. در این بخش پنج مورد از مهمترین مؤلفه ها به سبکی نگارش می یابند که مبانی نظری پژوهش یعنی چرایی و چگونگی هر مؤلفه نسبت به تمدن نوین اسلامی نیز پاسخی درخور یابد و از بحث جداگانه ای با عنوان "مبانی نظری پژوهش" اجتناب می شود.

### ۳-۱- برقراری عدالت اجتماعی و امنیت و آرامش در بخش های مختلف

#### تمدن نوین اسلامی

شهید صدر، معتقد است، اسلام به بیان شعار عدالت اجتماعی اکتفا نکرده است بلکه ویژگی ها و مبانی و عناصر آن را در یک چارچوب اسلامی بیان نموده است. و بر دو مبانی کلی تکافل عام و توازن اجتماعی استوار کرده است (صدر ۱۴۱۷: ۲۸۷). اما تبیین قرآن از عدالت با تبیین های بشری آن در

طول تاریخ متفاوت است و آن درون زا کردن رفتار و خوی و خصلت و منش عادلانه در بین تمام اقشار مردم می باشد چون به تصریح قرآن ، هدف ارسال رسولان از سوی خداوند ، هدایت بشریت-نه فقط گروه خاص دینی- براساس بینات یعنی دلایل آشکاری که با فطرت و عقلانیت انسانها سازگار باشد و کتاب و میزان یعنی معیارهای الهی بوده است. به دلیل تقارب و همبستگی بین عدالت و امنیت نیز این نقش برای امنیت و آرامش در گسترش تمدن اسلامی متصور است. برای آگاهی بیشتر از نقش امنیت و آرامش روانی در تمدن اسلامی قرآنی (ر.ک: عباس جلیلی، تبیان ۱۳۹۳)

## **چرا برقراری عدالت اجتماعی و امنیت و آرامش در ایجاد و گسترش تمدن نوین اسلامی تاثیر گذار است؟**

برای ایجاد و گسترش تمدن نوین اسلامی، عدالت و امنیت و ثبات سیاسی و اجتماعی جامعه نقش اساسی دارند و «هر دو از جمله دغدغه های اساسی و مهم افراد، جوامع و اندیشه های بشری بوده است. امنیت زمینه را برای فعالیت های مهم اجتماع در وجوه مختلف فراهم می سازد. بدون داشتن امنیت، بروز استعدادهای و خلاقیت ها امکان پذیر نیست و یا در اولیت بعدی افراد و جوامع قرار می گیرد. وجود امنیت زیست برای همه نوعی بستر عادلانه برای زندگی را فراهم می سازد.» (غریاق زندی: ۱۳۹۲: ۸) عدالت موجب کاهش اختلاف، تشتت و بی نظمی است و مبنایی محکم برای آرامش و آسایش و انسجام ملی است که همگی پیش نیاز مهمی برای رشد اقتصادی و پیشرفت تمدنی است. امام علی (ع) فرمود: «آیا به من دستور می دهید برای پیروزی خود، از جور و ستم در باره امت اسلامی که بر آنها ولایت دارم، استفاده کنم؟ به خدا سوگند، تا عمر دارم، و شب و روز برقرار است، و ستارگان از پی هم طلوع و غروب می کنند، هرگز چنین کاری نخواهم کرد! اگر این اموال از خودم بود به گونه ای مساوی در میان مردم تقسیم می کردم تا چه رسد که جزو اموال خداست! آگاه باشید! بخشیدن مال به آنها که استحقاق ندارند، زیاده روی و اسراف است، ممکن است در دنیا مقام بخشنده آن را بالا برد، اما در آخرت پست خواهد کرد، در میان مردم ممکن است گرامی اش بدارند، اما در پیشگاه خدا خوار و

ذلیل است." (نهج البلاغه / ترجمه دشتی، ص: ۲۴۱) استقرار امنیت و آرامش نیز پیشنیاز رشد اقتصادی و پیشرفت تمدن هاست و در فرهنگ قرآن، امنیت فردی و اجتماعی مثل نهاده های خداداد تولید همچون زمین و محیط زیست، یکی از نعمت های الهی به بشر است آنجا که می فرماید: الذی اطعمهم من جوع و آمنهم من خوف (قریش/۴)

### **چگونه برقراری عدالت اجتماعی و امنیت و آرامش در ایجاد و گسترش تمدن نوین اسلامی تأثیر گذار است؟**

برقراری عدالت اجتماعی و امنیت و آرامش در جامعه از طریق نظام انگیزشی افراد می تواند موجب بروز نوآوری ها و امید به بهره وری از بازدهی و نتایج مسرت بخش تلاش هایی باشد که در سایه آرامش و رفتار عدالت محور بدست آمده است. همچنین توزیع برابر امکانات از سوی بخش عمومی زمینه تولید را در بین شهروندان فراهم می کند و باز توزیع ثروت و درآمد از طریق نظام مالیاتی عادلانه علاوه بر تخصیص بهینه منابع عمومی، شکاف طبقاتی را کاهش داده و جامعه تمدنی را به آستانه توازن اسلامی مورد نظر قرآن نزدیک می کند آنجا که می فرماید: ما افا الله علی رسوله من اهل القری فله وللرسول ولذی القربی والیتامی والمساکین وابن السبیل کی لا یکون دوله بین الاغنیاء منکم وما اتاکم الرسول فخذوه وما نهاکم عنه فانتهوا واتقوا الله ن الله شدید العقاب (سوره حشر/۷) ترجمه: آنچه را خداوند از اهل این آبادیها به رسولش بازگرداند، از آن خدا و رسول و خویشاوندان او و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است، تا (این اموال عظیم) در میان ثروتمندان شما دست به دست نگردد! آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیریید (و اجرا کنید)، و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید و از (مخالفت) خدا پرهیزید که خداوند کیفرش شدید است. نتیجه آنکه برقراری عدالت اجتماعی و امنیت و آرامش به مثابه مؤلفه اصلی برای تحقق و پایداری تمدن نوین اسلامی است و بقای تمدن در گرو این مبنای مهم اسلامی است و پیش نیاز رشد اقتصادی و پایداری سیاسی و انسجام فرهنگی و بروز خلاقیت های تمدن ساز می باشد.

### **۲-۳- ایجاد رشد و پیشرفت و رونق اقتصادی توسط بخش عمومی به عنوان مکمل بخش خصوصی در تمدن نوین اسلامی**

رشد اقتصادی در سایه ایجاد زیر ساخت ها و حمایت های بخش عمومی از کارآفرینان و سرمایه گذاران بخش خصوصی بدست می آید. مطالعه تاریخ اقتصادی صدر اسلام و رابطه دولت اسلامی و بازار نشان می دهد که دولت در جغرافیای آن روز شبه جزیره عربستان، بیشتر به ایجاد راه ها، حفر نهرها و به طور کلی زیرساخت های اساسی و صنایع سنگین می پرداخت که بخش خصوصی قادر به تأمین مالی آنها نبود اما تولید کالاها و خدمات خصوصی بر عهده بخش خصوصی و بازار اسلامی بود یعنی یک رابطه مکمل بین بخش عمومی و خصوصی در نظریه اسلامی وجود دارد.

### **چرا ایجاد رشد و پیشرفت و رونق اقتصادی در ایجاد و گسترش تمدن نوین اسلامی تأثیر گذار است؟**

چون ساخت و گسترش تمدن اسلامی همچون پروژه عظیمی است که نیازمند سرمایه گذاری بلند مدت و سنگینی است و به کمک بخش عمومی و مردم امکان پذیر می باشد. از اینجا نقش رشد اقتصادی در تمدن سازی آشکار می شود چون بنیه قوی اقتصادی شرط لازم برای بنیان نهادن فرهنگ و فناوری و زمینه ساز رشد نهادی قانونی و نظامی و اقتصادی و حتی روابط خارجی با دیگر تمدن هاست.

### **چگونه ایجاد رشد و پیشرفت و رونق اقتصادی در ایجاد و گسترش تمدن نوین اسلامی تأثیر گذار است؟**

رشد اقتصادی علاوه بر توانمند سازی و تقویت بنیه اقتصادی کلان جامعه تمدنی، زمینه ساز ارتقای سطح درآمد خانوارها و در نتیجه بهبود رفاه، سلامت و بهداشت جسمی و روانی مردم است. حتی رشد اقتصادی بالاتر کمک کننده انجام امور خیر و عباداتی است که به نوبه خود سطح سرمایه اجتماعی و دینی جامعه تمدنی را بالاتر برده و اثر مجددی بر رشد اقتصادی دارد. لذا امام علی (ع) از

مال به خیر تعبیر می‌آورد. قرآن در آیات فراوانی با سبک خاص خود به مسایل اقتصادی پرداخته است. تأکید بر تصرف در منابع و نعمتهای خداوند و آبادانی زمین و اشاره به عوامل تولید همچون آب و زمین و... در بالغ بر صد ایه مورد بحث واقع شده است. مانند: «هو أنشأكم من الأرض و استعمرکم فیها...» (هود/۶۱) واژه «استعمار» و «اعمار» در لغت عرب در اصل به معنی تفویض آبادی زمین به کسی است و طبیعی است که لازمه آن این است که وسائل لازم را در اختیار او بگذارد. این چیزی است که ارباب لغت مانند «راغب» در مفردات و بسیاری از مفسران در تفسیر آیه فوق گفته‌اند. (خادم‌علیزاده ۱۳۹۲: ۲۵)

### لزوم استقلال، توانمندی و اقتدار نظام و تمدن اسلامی

رشد و پیشرفت اقتصادی به عنوان یک مولفه مهم تمدن نوین اسلامی، جلوه‌هایی دارد که یکی از آنها کسب استقلال و اقتدار اقتصادی در شرایط کنونی است. خاستگاه این راهبرد تمدنی، در توصیه‌ها و الزام آموزه‌های دین اسلام به فراهم آوردن توانمندی (قوه) با استفاده از بالاترین توانایی و امکانات دیده می‌شود که یکی از مصداق‌های آشکار آن در عصر کنونی، کسب توانایی علمی، فناوری و اقتصادی است چون این عرصه، نماد و ملاک آستانه بالاتر قدرت و توانمندی است آنطور که وجود اسبان جنگی و نیزه‌های نبرد در جنگ‌های صدر اسلام، معیار توانمندی و قوه جامعه اسلامی بود. «در ادبیات اقتصاد اسلامی، اخیراً گاهی از اقتدار اقتصادی امت اسلامی به «استقلال اقتصادی» آنها تعبیر می‌شود که می‌توان آن را شرط لازم اقتدار اقتصادی امت مسلمان دانست. گاهی نیز از آن به «خودکفایی اقتصادی» و زمانی به «خوداتکایی اقتصادی» تعبیر می‌شود گرچه در اصطلاح اقتصادی نمی‌توان از تفاوت مفهوم این تعابیر مختلف، چشم‌پوشی کرد. منظور از استقلال اقتصادی، عدم پذیرش سلطه دیگران در تصمیم‌گیری اقتصادی و تأمین تمام یا عمده کالاها و خدمات مورد نیاز اقتصادی است گرچه به دلایل اقتصادی همچون هزینه کمتر و مانند آن، دولت اسلامی تصمیم‌گیرنده به واردات برخی کالاها اقدام کند چون استقلال اقتصادی لزوماً با ارتباط و مراوده اقتصادی منافات ندارد. تکیه



بر دیگران به معنای پذیرش ورود بیگانگان در امور جامعه اسلامی است. تجارب اقتصادی بشری به خصوص در دو قرن اخیر نشان داده که کمکهای بیگانگان جز با هدف دخالت در امور اقتصادی کشورها نبوده است. (محبوب الحق ۱۹۷۸) قدرت اقتصادی به گفته آدام اسمیت، ثروت ملل است که در ادبیات اقتصادی و اقتصاد بازار، همان GNP یا تولید ناخالص ملی کشورهاست. امروز دیگر، عصر سلطه طلا سپری شده و عصر تولید ملی فرا رسیده است. در هزاره سوم پس از میلاد، کشوری ضعیف تر است که از سطح تولید پایین تری برخوردار باشد. (خادم علیزاده ۱۳۹۲: ۸۸) در شرایط کنونی استقلال و کسب اقتدار اقتصادی، قدرت چانه زنی تمدن اسلامی را در رویارویی با تمدن سیطره طلب غرب، افزایش می دهد.

### **تولید کالا ها و خدمات عمومی با پیامد های خارجی مثبت بیشتر**

بر اساس فرهنگ اسلامی باید در انجام کار خیر تسریع شود و با انگیزه دینی حتی در انجام امور خیر به سبقت گرفتن بر دیگران، تأکید شده است. این اصل موضوعه در فقه اقتصاد بخش عمومی با رویکردی اسلام، پایه تحلیل نظریه تولید کالا های عمومی در بخش عمومی نظام و تمدن اسلامی است. در اقتصاد بخش عمومی متعارف، بخش خصوصی برای سرمایه گذاری تولید کالا های عمومی، هزینه نمی کند چون نمی تواند قیمتی از افراد مصرف کننده، دریافت نماید. ولی در تفکر قرآنی، تولید کالای عمومی توسط بخش خصوصی، سرمایه گذاری برای جهان آخرت است که تا ۷۰۰ برابر بازدهی دارد و حتی در فرهنگ قرآن، این بازدهی و پاداش ماندگار «بغیر حساب» نامحدود است. برای نمونه در فرهنگ دینی اسلام بر علم مفید که فایده عام و فراگیری برای جامعه انسانی داشته باشد تأکید فراوانی شده است. مانند این روایت از امام علی (ع): «لا کنز انفع من العلم» (بحار ج ۱، ص ۱۶۵- میزان الحکمه ج ۶ ص ۴۴۷) که دانش سرمایه و گنجی معرفی می فرماید که بالاترین نفع را دارا می باشد و اینطور برداشت می شود که تولید و انتشار دانش به عنوان یک کالای عمومی خالص جهانی -در قرآن و روایات تعبیر "ینتفع به الناس" وجود دارد و محدود به جامعه اسلامی نیست پس دانش یک کالای

عمومی جهانی است که به افزایش خیر و مطلوبیت اجتماعی جامعه بشری می انجامد- مورد خواست و تاکید آموزه های اسلامی است که ما آن را "اصل انتشار منفعت دانش برای بشریت" از سوی دین اسلام در بستر تمدن اسلامی می نامیم. اما مهمتر از آن تاکید اسلام بر تولید آن دسته از کالا های عمومی است که پیامد های خارجی مثبت بیشتری داشته باشد.

## تقدم آبادانی و آسایش مردم بر افزایش درآمد های مالیاتی در تمدن نوین اسلامی

یکی از تفاوت های بخش عمومی سازگار با تمدن نوین اسلامی نسبت به بخش عمومی در تمدن غرب، چگونگی کسب درآمدهای بخش عمومی است. چون براساس آموزه های اسلامی، آسایش مردم و آبادانی و رشد اقتصادی جامعه تمدنی، مقدم بر کسب درآمد مالیاتی برای بیت المال و بودجه عمومی کشور می باشد. برای نمونه "در نگاه علی بن ابی طالب (ع) فلسفه وجودی دولت، خدمت به مردم و دفاع از حقوق مستضعفان است و بیت المال نیز فلسفه ای جز این ندارد؛ از این رو هرگاه بین سیاست افزایش درآمد بیت المال و سیاست بهبود زندگی مردم، تراحمی پیش آید، اولویت با بهبود زندگی مردم است. به اعتقاد وی، آبادانی بر قدرت تحمل مردم می افزاید؛ (ر.ک: نهج البلاغه، نامه ۵۳، بند ۸۵) ولی اگر دولت بخواهد همین هدف را نیز تأمین کند، باید در سال های رکود، به مردم تخفیف دهد؛ چرا که سنگینی بار مالیات، موجب از بین رفتن انگیزه کسب و کار، و عقب ماندگی اقتصاد جامعه در دوره های بعدی خواهد شد. (ر.ک: همان، بند ۶) امام این اصل متریقی را باور داشته است که افزایش درآمد مردم به منزله افزایش درآمد دولت است و اگر دولت بخواهد درآمد خود را افزایش دهد، باید نرخ مالیات خود را در حدی تنظیم کند که به نشاط اقتصادی مردم، لطمه ای وارد نشود و فقط در این صورت است که منافع بلندمدت مردم و دولت تأمین خواهد شد؛" (حسینی ۱۳۸۰: ۴۲۱) نتیجه آنکه، یکی دیگر از مؤلفه های بخش عمومی سازگار با تمدن نوین اسلامی، حمایت از فرآیند رشد اقتصادی از طریق ایجاد و گسترش زیرساخت های اقتصادی، فرهنگی و نهادی تمدن نوین اسلامی است که مبتنی

بر الگوهای بومی و هنجارهای فرهنگ اسلامی باشد و نقش مکمل برای بخش خصوصی را ایفا نماید.

### **۳-۳. فراهم آوردن زیرساخت ها، نهاد ها و زمینه های تمدنی تحقق سنت**

#### **های الهی در جامعه اسلامی**

این مولفه یکی از ویژگی های متمایز کننده بخش عمومی اسلام از بخش عمومی متعارف است چون بر اساس پذیرش نظریه نظام احسن در آفرینش هستی، بخش عمومی باید در راستای تحقق سنت های اقتصادی و اجتماعی خداوند حرکت کند یعنی در راهبردهای مدیریتی و سیاستی کلان خود، به روابط علت و معلولی یعنی سنت های الهی توجه جدی داشته باشد. برای مثال وقتی خداوند می فرماید: "تقوا موجب گشایش نعمت و برکات بیشتر خداوند روی زمین می شود و معصیت نتیجه عکس دارد"، به این سنت تخلف ناپذیر الهی در سیاست گذاری های فرهنگی و اجتماعی در جامعه بعنوان یک اصل اساسی، توجه نماید و همینطور صرفه جویی در هزینه ها و عدم اسراف و تبذیر و عدم خیانت به بودجه عمومی و فساد مالی و اداری که چارچوب نظری-دینی آنها در آموزه های تمدنی اسلام تبیین شده است.

### **چرا فراهم آوردن زیرساخت ها، نهادها و زمینه های تمدنی تحقق سنت های**

#### **الهی در جامعه اسلامی در ایجاد و گسترش تمدن نوین اسلامی تأثیر گذار است؟**

در فرهنگ اسلامی، عاقبت تاریخ و تمدن بشری به شکل جهانی از آن مستضعفان است که در مسیر بندگی و انجام دهنده عمل صالح در سطح خرد و کلان جامعه باشند. با پذیرش این سنت قرآنی، ایمان آورندگان به خدا و پیامبران او در بین جامعه بشری، مسئولیت اصلاح جامعه و آماده سازی فکری، فرهنگی و اقتصادی تحقق سنت الهی را بر روی زمین دارند و بدیهی است که تا پیشنیازها و زیرساخت های نهادی، اجتماعی و اخلاقی لازم برای گسترش تمدن جهانی اسلامی در زمین فراهم نباشد، این وعده با تأخیر طولانی تری تحقق می یابد و خداوند اراده کرده است تا از راه های عادی و بشری، وعده های خود را بر روی زمین تحقق بخشد تا سنت آزمون بندگانش به طور فراگیر جاری شود.

## چگونه فراهم آوردن زیرساخت ها، نهادها و زمینه های تمدنی تحقق سنت های الهی در جامعه اسلامی در ایجاد و گسترش تمدن نوین اسلامی تأثیر گذار است؟

تجربه تاریخی نشان می دهد که نهضت های بزرگ در طول تاریخ از پشتوانه فرهنگی، آگاهی عمومی و اراده جمعی و انسجام جامعه برای تغییری جدید برخوردار بوده اند. اقتصاد بخش عمومی و کارگزاران آن باید به ایجاد و گسترش سرمایه اجتماعی به عنوان عامل وحدت و اراده جمعی برای تغییر به سوی وضعیت حکمرانی مطلوب اسلامی تلاش کنند. همچنین با حمایت از مالکیت فکری و معنوی به بسط نوآوری ها در عرصه دانش، اقتصاد و انواع فناوری های پیشرفته پرداخته و تمدن نوین اسلامی را شکوفا سازند آن گونه که در صدر اسلام و قرن سوم، شاهد عصر طلایی در مسیر پرافتخار تمدن اسلامی بودیم. موضوع زیرساخت ها، در نظریه رشد اقتصادی درون زا، یکی از متغیرهای تأثیرگذار در تابع رشد اقتصادی است که در عرصه اقتصاد و پیشرفت تمدن نوین اسلامی یک ضرورت به شمار می آید.

### ضرورت وجود رویکرد اجتماعی در حوزه اندیشه ورزی تمدنی اسلام

قرآن به عنوان کتاب هدایت جامعه بشری، آنجا که به حیثیت جمعی و اجتماع انسان ها مربوط باشد، خطاب را به جای فرد، به سوی «جمع» و «جامعه» بیان نموده است. این الگو و اسلوب زبانی و خطابی قرآن برای ما راهنمای خوبی است تا در ساحت تمدنی اسلام، خطاب های جمعی را جایگزین خطاب فردی، تکلیف و وظیفه فردی بنماییم. قرآن مبداء تغییر و تحول را جامعه انسانی آن هم از درون و انفس آنها می داند و می فرماید: "ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یتغیروا بانفسهم" (رعد/۱۱) خطاب قرآن به جای «انسان» «انسانها» یا «قوم» است یعنی تغییر رفتار و نهادهای اجتماعی، دگرگونی ایجاد می کند. از منظر قرآن، تمدن به عنوان یک حالت خاص از تحول اجتماعی که با رفتار، منش و هنجارها

و عملکردهای پایداری همراه است، یک نظم خشک و ناسازگار و دستوری نیست بلکه حرکتی از جوهر درون جامعه است که با خواست درونی آنها همراه باشد. حال که قرآن و آموزه های دینی، تحول اجتماعی را حرکتی از درون جامعه می خواهد که با آگاهی و انتخاب و عزم و اختیار درونی همراه است پس نظام اجتماعی و بخش عمومی نیز باید با این جوشش و اختیار درونی انسان های مسلمان، سازگار باشد. یعنی مؤلفه های اقتصاد بخش عمومی که «جامعه اسلامی» باشد ضرورتاً باید برخاسته از آموزه های اسلامی و الگوهای عملی آن باشد. و در این رهگذر توجه به نقش سنت های الهی در تکوین تمدن نوین اسلامی باید مورد نظر برنامه ریزان بخش عمومی در جامعه اسلامی باشد. اصلاً انقلاب اسلامی که الگوی تمدن اسلامی در عصر نوین است با نگاه فقیه و معماری ایجاد گردید که به تکلیف فردی در حد رساله عملیه اکتفا نفرمود و از رویکرد جامعه محور، به فقه سیاسی اسلام توجه نمود. و فرمود: حیثیت رسالت پیامبر(ص)، بیان و تبلیغ احکام تنها نبود بلکه تشکیل حکومت بود که فلسفه عملی فقه است.

### همسویی بخش عمومی با سنت های الهی

سنت اجتماعی به رابطه پایدار بین پدیده ها و رفتارهای اجتماعی جوامع اشاره دارد. سنت های الهی، تعبیر دیگری از قوانین اجتماعی می باشند که برای مؤمنان و غیرمؤمنان است. (ر.ک: هیشور) سنت های قرآن که به بیان روابط علت و معلولی و سنت های تخلف ناپذیر الهی حاکم بر جامعه بشری می پردازد، علل رشد و تعالی و سقوط تمدن ها را تبیین کرده است. مانند «و اذا اردنا ان تهلک قریه امرنا مترفیهاففسقوا علیها القول فدمرناها تدمیرا» (سوره اسراء/۱۶) که می توان سنت «تدمیر» نامید. و در این بیان قرآنی، تدمیر و نابودی کامل تمدن و بنیان های جامعه معلول زندگی اشرافی، رفتار و کردارهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اخلاقی است که ناشی از عدم درک و عمل نکردن به اصول و ارزش های اسلامی در قرائتی درست و معتبر است. چون مترفین در توجیه رفتارهای خود نیز به تفسیری خاص از ارزش های اسلامی استناد می جویند. سنت های خداوند در عرصه رشد و تحول تمدن

های بشری؛ آموزه های اسلامی و در راس آنها اصلی ترین سند مکتوب اسلام، مسلمانان را به تدبیر در احوال تمدن ها و درس آموزی از علل سقوط و رشد آنها توصیه می نمایند. به طوریکه در منظومه معرفت شناسانه قرآنی، استفاده از تجربه های تمدنی در بستر تاریخ یکی از منابع شناخت تلقی می شود در برخی آیات، فراموشی نسبت به سنت های الهی، محور نظر و تدبیر معرفی شده است. (آل عمران ۱۳۷) در برخی دیگر به دوران رشد و شکوفایی و رکود و شکست تمدن ها در قرآن دعوت شده است (ابراهیم ۵) در موارد پرشماری تجربه تاریخی و عبرت آموزی از رویداد های تمدنی در پهنه تاریخ مورد تاکید قرار گرفته است. (فاطر ۴۴، یوسف ۱۱۱، احزاب ۶۲) **برای نمونه** خداوند در ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یتغیروا بانفسهم» (رعد/۱۱) به تبیین رابطه سنت الهی تقدیر و اراده و اختیار انسان ها پرداخته و می فرماید: پس از اراده و خواست جامعه انسانی، قضای حتمی الهی، اتفاق می افتد. پس رشد اقتصادی به عنوان نتیجه اصلی اقتصادی تمدن نوین اسلامی، با اراده انسان ها رقم می خورد. ولی در این میان، مدیران بخش عمومی باید با مبانی رشد اقتصادی و خاستگاه های اسلامی آن آشنا و عقیده مند بوده و آن را باور داشته باشند تا با عزم جدی به اجرای برنامه هایی در چارچوب تمدن نوین اسلامی بکوشند.

### رابطه دولت و تمدن در چارچوبی اسلامی

ابن خلدون معتقد است که دولت مسئول حفظ دستاوردهای تمدن است و به نظر او اگر محصولات توسعه یافته ترین تمدن را در نظر آوریم یک رابطه مثبت بین دولت و تمدن ظهور خواهد کرد. (آرناسون و استاوس ۷: ۲۰۰۴) از سوی دیگر در عرصه اقتصاد بخش عمومی (سنتی و مدرن) به تعامل دولت و ملت و تأثیرگذاری بخش عمومی بر پیشرفت و رشد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جامعه پرداخته می شود. اما با مراجعه به گزاره ها و آموزه های دینی این تعامل از ضمانت اجرای بیشتری برخوردار می باشد از سوی دیگر در شرایط کنونی جامعه بشری و بر اساس نظریه سیستمی در نظام های اجتماعی و اقتصادی، نقش ساختار های کارآمد در ساخت و پیشرفت تمدن ها اهمیت زیادی دارد. تیمور کوران اقتصاد دان ترک تبار در دانشگاه یورک امریکا با عنوان: "تمدن ها و مسیرهای اقتصادی

آنها" می نویسد: در دو قرن اخیر عوامل زیادی مانند شکل سازماندهی، آموزش، روش های راهبری، قراردادهای حسابداری، برخورد با خارجیان، روابط بین افراد جامعه برای مقابله با عقب ماندگی در کشورهای مختلف طراحی شده است ولی این پرسش وجود دارد که چرا این اقدامات و اصلاحات در برخی محیط ها، کشورها و دوره هایی نسبت به محیط ها و کشورهای دیگر موفق تر بوده است؟ وی تعامل و ارتباط بین متغیرهای فوق را علت پیشرفت یا عقب ماندگی در کشورهای مختلف می داند. (کوران ۲۰۰۹: ۵۹۴) و این تعبیر دیگری از نوع تعامل متغیرهای کلان اقتصادی و بستر نهادی آن برای رشد است که بی توجهی به آن موجب تقسیم کشور های دنیا به فقیر و غنی شده است که متأسفانه کشور های اسلامی زیادی در لیست کشور های با درآمد پایین جای دارند و بیانگر فاصله عملی آنها از ساختار مطلوب تمدنی اسلام می باشد.

### **ضرورت نهادسازی در تمدن نوین اسلامی براساس ارزش های اسلامی**

تاکنون دانشیان مسلمان پرشماری در زمینه تمدن اسلامی سخن گفته و کتاب ها و مقاله هایی نگاشته اند اما اغلب بر کلیات تکیه نموده و کمتر به نمای واقعی و بخشی تمدن اسلامی پرداخته اند. ابن خلدون (۱۳۳۲-۱۴۰۶م) سید جمال الدین اسدآبادی، محمد عبده، کواکبی، اقبال لاهوری، سعید نوری ترکیه ای، طه جابر العلوانی عراقی (متولد ۱۹۳۵ میلادی) ضیاءالدین سردار (متولد ۱۹۵۱) پاکستانی، مالک بن نبی الجزایری (۱۹۷۳-۱۹۰۵) سید محمد نقیب العطاس مالزیایی، حسن حنفی مصری (متولد ۱۹۳۵)، علامه طباطبایی نقش بسزایی در تبیین خطوط کلی تمدن اسلامی داشته اند اما فقدان الگوهای خرد و کلان تمدنی اسلام در زندگی امروز ملت های مسلمان کاملاً محسوس می باشد که اینهمه تأکیدی جدی بر ضرورت مدل سازی تمدنی به طور بخشی و معین (نه کلی) دارد. امروز در رویارویی تمدن اسلامی با تمدن غربی، نیازمند تعریف واقعی تر و بخشی تمدن نوین اسلامی می باشیم تا نقش و سهم هر بخش در منظومه تمدنی اسلام بازشناسی و بازنگری گردد. سهم و نقش و مسئولیت حوزه های علمی، دانشگاه ها، بازار کار، بازار کالا ها و خدمات، بخش سلامت و درمان، معماری، مسکن، شهرسازی

و... به خوبی و کارشناسانه ترسیم شود تا تمدن نوین اسلامی در پازل کامل خود نمایان شود. آنهم در کشوری که حکومت دینی به دست معمار انقلاب اسلامی، بر بنیان مرصوص «ولایت فقیه» بنیان نهاده شده است که ضرورت بازسازی و باز تعریف بخش های خرد و کلان تمدن نوین اسلامی را دو چندان نموده است. یکی از اندیشمندان اقتصاد توسعه در ایران در این باره معتقد است: «نقطه اتکا و بنیاد هر تمدن را اندیشه هایی اساسی می داند که این اندیشه ها، ظرفیت های آن تمدن را مشخص می سازند. او صرف وجود ارزش ها را در یک تمدن کافی ندانسته و معتقد است باید نهادهایی در جامعه ایجاد شوند که اجازه دهند ظرفیت آن تمدن عملاً در اختیار مردم قرار گیرد نهادهایی که بتوانند آن اندیشه را شکوفا کرده و جامعه را از ظرفیت های آن بهره مند کنند. در جریان شکوفایی یک تمدن تازه، بصیرتی تازه ایجاد می شود که می خواهد به یک تمدن جدید تبدیل شود.» (ایرانمنش ۱۳۹۰: ۸۹) یکی از الزامات اندیشه تمدنی بر مدار ارزش های اسلامی و حتی فقه و اصول اسلامی، رویکرد اجتماعی در عرصه اندیشه ورز و نظریه پردازی است. به طوری که تحولات اجتماعی و دگرگونی های تمدنی در پرتو اندیشه های اجتماعی و جامعه محور رخ داده است. ابن خلدون، پیشاهنگ جامعه شناسی در قرن چهارده میلادی به نگاه فردی اکتفا نکرد و در هر مبحثی اعم از روان شناسی، جامعه شناسی، تاریخ، اقتصاد و... که وارد می شد به جامعه و آثار اجتماعی این شاخه های علمی توجه ویژه ای داشت لذا به اذغان دیگران، توجه ایشان به عوامل اقتصادی، محیط زیستی و جامعه شناسی موجب گسترش و پیشرفت تمدن انسانی گردید.

### تبیین چگونگی مدل سازی و نظریه پردازی اقتصادی در تمدن نوین اسلامی

یکی از زمینه های نظری لازم برای پرورش ایده ها و تبدیل کردن آنها به یک سیستم فکری منسجم یا نظریه و مدل نظری و کاربردی، توجه به بحث مدل سازی<sup>۱</sup> و الزامات روش شناسانه و اصول موضوعه آن در چارچوب اندیشه دینی است. بطوری که مدل سازی در مسیر ارایه تمدن نوین اسلامی، با دغدغه

<sup>۱</sup> Model building



های نظری و تجربی امروز اقتصاد در ارتباط باشد برای نمونه، مدل های بازار کار با توجه به بافت بازار کار در ایران، ساخته و ارایه شوند. همینطور مدل های کاربردی در بازار سرمایه، با نگاه به امکانات بومی و ارزش های اسلامی در زمینه سرمایه و بازار کسب و کار و نظام مناسب پاداش دهی، بطور شفاف، تنظیم و اجرا شوند. در ادبیات نظریه پردازی، نظریه را سیستمی از ایده های مرتبط تعریف می کنند. پس نظریه ها مهم می باشند چون ایده های منفرد کاری از پیش نمی برند. (لارنس بلاند ۱۹۸۹ ص ۳۶) متأسفانه اکنون، اکثر ایده های نخبگان دانشگاهی در ایران، در تنهایی می مانند و به نظریه مفید و راهگشا تبدیل نمی شوند. پس تبدیل ایده های جدید به نظریه های بنیانی و کاربردی براساس اصول موضوعه و اکیسوم های علمی، بومی و ارزشی، یک ضرورت قطعی هم برای جنبش نرم افزاری و هم تحقق تمدن نوین اسلامی می باشد. مدل ها به محض و کاربردی تقسیم می شوند.<sup>۱</sup> (گیل بوا ۲۰۱۲) و هریک از آنها نیازمند اصول موضوعه عام و خاص می باشند. اصول موضوعه عام، مجموعه ای از قضایا، اصول و آموزه های اسلامی است که اولاً در علمی مانند فلسفه و کلام اسلامی اثبات شده و آنها در هر علم دینی قطعی و اثبات شده تلقی می شوند مانند مبانی هستی شناسی و معرفت شناسی و اصول موضوعه خاص هر علم، قضایا و آموزه هایی کلی در عرصه خاص آن علم می باشند برای نمونه قضایایی مانند "حقیقت وجودی جامعه"، "جایگاه وجودی اعتباریات اجتماعی برای احکام اقتصادی در سطح کل"، "فقه سیاست های کلان پولی و مالی"، "ضمان شرعی کاهش قدرت خرید مردم ناشی از سیاست های دولت و جبران آن" و..... برخی از اصول موضوعه (پذیره های) علم اقتصاد کلان تلقی می شوند. و قضایایی مانند "فقه حقوق مالکیت فکری"، "مبانی فقهی کالا های عمومی"، "قواعد فقهی مربوط به آلودگی محیط زیست" و ... برخی از اصول موضوعه (پذیره های) علم اقتصاد بخش عمومی در عرصه تمدن نوین اسلامی بشمار می روند. در این رابطه «گاه به جای «نوسازی تمدن اسلامی» عبارت «احیای تمدن اسلامی» به کار می رود که مفهوم دقیقی نیست. واژه «احیا» به

---

<sup>1</sup> Lawrence A. Boland

<sup>2</sup> Gilboa

طور طبیعی این مفهوم را به ذهن متبادر می‌سازد که تمدن اسلامی از میان رفته است و ما در پی تولد دوباره آنیم. این اندیشه، برگرفته از نظریه حیات و مرگ تمدن هاست که برخی صاحب نظران به آن قایل هستند. تمدن اسلامی مانند بسیاری تمدن‌های دیگر، در طول حیات خویش، دوره‌های افت و خیز را پشت سر گذاشته و در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، در مدینه و کوفه و شام و بغداد و قاهره و قرطبه تا هرات و اصفهان و دهلی و استانبول در چرخش بوده است امروزه نیز شاهد بیداری اسلامی و حرکت دوباره مسلمانان برای نوسازی فرهنگ و تمدن اسلامی هستیم. ساموئل هانتینگتون، رئیس انجمن علوم سیاسی امریکا معتقد است: «مسلمانان به گونه‌ای چشمگیر به سوی هویت اسلامی می‌روند و تأکید دارند اسلام تنها راه حل است. احیای اسلامی، تلاشی برای یافتن راه حل، نه در ایدئولوژی غربی، بلکه در اسلام مدرن است که فرهنگ غربی را رد می‌کند و تعهد به اسلام را راهنمای زندگی در جهان مدرن می‌داند.» (زمانی محبوب ۴: ۱۳۹۰) نتیجه آنکه تحقق سنت‌های الهی در جامعه اسلامی به عنوان یک اصل متمایز کننده برای تمدن نوین اسلامی از تمدن موجود غربی، نیازمند ایجاد زیر ساخت‌ها، زمینه‌ها و لوازم عادی بشری است که بخش عمومی، مسئولیت ایجاد قوانین نهادی، زیرساخت‌های پژوهشی، اقتصادی و دینی را به عنوان عوامل زمینه ساز و مقتضی تمدن نوین اسلامی در شرایط کنونی برعهده دارد.

### ۳-۴- تحقق راهبری مطلوب اسلام در بستر تمدنی اسلام

بخش عمومی به مفهوم گسترده اسلامی، نماینده و جلوه‌ای از ولایت الهی و رسولان او و جانشینان معصوم و راهبران دینی و در عصر غیبت امام معصوم (ع)، ولایت فقیه می‌باشد که حاکمیت و راهبری مطلوب اسلام را در بستر تمدنی اسلام متبلور می‌کند. راهبری مطلوب، ریشه در باورهای قلبی دینی کارگزاران حکومت و مسئولان بخش عمومی و آحاد مردم مسلمان دارد که نفوذ و قلمرو آن را فراتر از راهبری خوب (Good Governance) در تمدن غربی موجود می‌کند چرا که ویژگی‌های آن ریشه در فرهنگ و حیانی دارد که گزاره‌های آن درباره پاسخگویی در برابر خدا و مردم، وظیفه‌گرایی در

انجام امور، شفافیت تقوا محور و اعتماد و راستگویی، بعضاً فرا تجربه ای است و ریشه وحیانی دارد که دائم الصدق می باشد.

### **چرا تحقق راهبری مطلوب اسلام در ایجاد و گسترش تمدن نوین اسلامی تاثیر گذار است؟**

چون راهبری مطلوب اسلام می تواند موجب شفافیت و بالابردن انگیزه افراد برای تلاش بیشتر و ظهور نوآوری و سرمایه گذاری برای گسترش و ارتقای تمدن نوین اسلامی در عرصه های گوناگون باشد. پاسخگویی شامل اعطا کردن و درخواست حساب از دلیل انجام عمل یا رفتار می باشد. بحران مالی اخیر، نقش حاکمیت و سیاست های بودجه ای را در پاسخگویی سازمان های بخش خصوصی و عمومی نمایان کرده است. بودجه به عنوان ابزار بخش عمومی می تواند برای انتقال اهداف سازمان ها به بازیگران سازمانی مورد استفاده قرار گیرد. پاسخگویی یک رفتار فردی یا سازمانی است که عمل خود را توضیح داده یا مسئولیت آن را از طریق ارائه دلایل و چرایی آنچه که باید انجام می شد، می پذیرند.

### **چگونه تحقق راهبری مطلوب اسلام در ایجاد و گسترش تمدن نوین اسلامی تاثیر گذار است؟**

راستگویی بخش عمومی به عنوان یک رکن اساسی از راهبری مطلوب اسلامی در کنار آگاهی بخشی نسبت به تنگنا ها و کمبودها، اعتماد و انگیزه مردم برای مشارکت در حل مشکلات اقتصادی و اجتماعی را بهبود می بخشد و دولت با اتکا به سرمایه اجتماعی موجود، موفقیت بیشتری در اجرای برنامه های عمومی خواهد داشت. بدیهی است پاسخگویی غیرشفاف بخش عمومی زمینه فساد اداری و اقتصادی در اجرای پروژه های عمومی را فراهم می کند. حکمرانی مطلوب اسلام نقش اساسی را در رشد اقتصادی و پیشرفت تمدن اسلامی داشته است نقشی که پس از قرن ها در مطالعات تجربی کشورهای پیشرفته به اثبات رسیده است. چون «بیش از یک دهه بررسی های مفصل و کمی کافمن و همکاران وی در بانک جهانی نشان می دهد یک انحراف معیار بهبود در وضعیت حکمرانی در

بلندمدت منجر به ۲۰۰ درصد افزایش درآمد سرانه یا سه برابر شدن درآمد سرانه می شود به طوری که مثلاً کشوری با درآمد سرانه ۳۰۰۰ دلار را به سطح درآمد ۹۰۰۰ دلار می رساند. البته این بهبود حکمرانی به سادگی صورت نگرفته و معمولاً زمان بر است اما بدیهی است که منافع بسیار زیادی به همراه دارد. (کافمن ۱۱: ۲۰۰۸) پژوهشگران در مطالعات جدیدتر خود، علاقه مند به تعیین وزن و تأثیر جنبه های مختلف حکمرانی خوب بر رشد اقتصادی هستند. (خیرخواهان ۴: ۱۳۸۸)

### اتحاد و انسجام جامعه اسلامی علت بقای تمدن اسلامی

امام علی(ع) در خطبه معروف قاصعه در باره یکی دیگر از سنت های الهی در عرصه علل پیروزی و شکست تمدن ها می فرماید: "از کیفرهایی که بر اثر کردار بد و کارهای ناپسند بر امت های پیشین فرود آمد خود را حفظ کنید، و حالات گذشتگان را در خوبی ها و سختی ها به یاد آورید، و بترسید که همانند آنها باشید! پس آنگاه که در زندگی گذشتگان مطالعه و اندیشه می کنید، عهده دار چیزی باشید که عامل عزت آنان بود، و دشمنان را از سر راهشان برداشت، و سلامت و عافیت زندگی آنان را فراهم کرد، و نعمت های فراوان را در اختیارشان گذاشت، و کرامت و شخصیت به آنان بخشید، که از تفرقه و جدایی اجتناب کردند، و بر وحدت و همدلی همت گماشتند، و یکدیگر را به وحدت واداشته به آن سفارش کردند. و از کارهایی که پشت آنها را شکست، و قدرت آنها را در هم کوید، چون کینه توزی با یکدیگر، پرکردن دلها از بخل و حسد، به یکدیگر پشت کردن و از هم بریدن، و دست از یاری هم کشیدن، پرهیزید، و در احوالات مؤمنان پیشین اندیشه کنید، که چگونه در حال آزمایش بودند" (نهج البلاغه / ترجمه دشتی، ص: ۳۹۵) امام (ع) مواظبت از سرمایه اجتماعی و دینی را به عنوان عامل اتحاد مردم و حمایت کننده برنامه های بخش عمومی در این نامه که با رویکردی اخلاقی و اجتماعی بیان شده با صراحت یاد فرموده است. بررسی های تجربی نیز نشان می دهد که رابطه معکوسی بین شفافیت و فساد اداری و مالی وجود دارد. بطوری که با افزایش شفافیت از میزان فساد کاسته می شود. و در شرایط اقتصاد مقاومتی که نیازمند عزم و اراده عاملان اقتصادی هستیم، عدم شفافیت موجب از بین

رفتن انگیزه کار و تلاش و مقاومت می شود و در نتیجه چنین بخش اقتصادی به عنوان بخش ناسازگار با اقتصاد مقاومتی تلقی میشود. گزارش برنامه توسعه ملل متحد با عنوان "عدم تمرکز و حکمرانی محلی می نویسد: دولت های محلی و منطقه ای، غالباً در رأس ارائه خدمات عمومی به مردم می باشند. حکمرانی محلی (استانی) در برخی از کشورها، بهتر به شهروندان خدمات مؤثر رسانده است که از کارآیی بیشتری برخوردار بوده است و شهروندان در آنجا احساس بهتری از پاسخگویی حکمرانی محلی دارند که همراه با مسئولیت پذیری بیشتر هم بوده است. (برنامه توسعه ملل متحد ۵۶: ۲۰۱۰) در شرایط وجود تهدیدات و شوک های اقتصادی داخلی و بیرونی و رویایی تمدنی، بکارگیری راهبردهای حکمرانی مطلوب در زمینه شفافیت می تواند از طریق آثار زیر، روند و میزان مشارکت مردم و ایستادگی آنان در برابر مشکلات و تاب آوری آنها را در فرایند تمدن نوین اسلامی افزایش دهد:

۱. شفافیت در بخش عمومی به مردم کمک می کند تا با پیش بینی درست از روند متغیرهای اقتصادی با آرامش و انگیزه بیشتر وارد تصمیم گیری های اقتصادی شوند و در رشد اقتصادی مشارکت بالاتری داشته باشند.

۲. شفافیت به آگاهی و درک بیشتر مردم از چالش ها می انجامد که زمینه اعتماد به بخش عمومی و مشارکت و حتی ابراز راه حل ها و بروز نوآوری ها را فراهم می کند.

۳. شفافیت، زمینه و شرایط وقوع فساد را کاهش می دهد.

۴. شفافیت در ارائه گزارش های اقتصادی بخش عمومی، مانع استفاده رانتی بر شرکت های خاص می شود.

۵. شفافیت زمینه نظارت بر عملکردها و نقد سیاست ها و ارزیابی نقاط ضعف و قوت بخش عمومی را فراهم می کند.

امام علی (ع) در نامه حکومتی ۵۳ خود، رفتار راهبر اسلامی را تشریح فرموده است که فرازهایی از آن در زیر می آید: "بخشی از کارها به گونه ای است که خود باید انجام دهی، مانند پاسخ دادن به

کارگزاران دولتی، در آنجا که منشیان تو از پاسخ دادن به آنها درمانده‌اند، و دیگر، بر آوردن نیاز مردم در همان روزی که به تو عرضه می‌دارند، و یارانت در رفع نیاز آنان ناتوانند، کار هر روز را در همان روز انجام ده، زیرا هر روزی، کاری مخصوص به خود دارد. نیکوترین وقت‌ها و بهترین ساعات شب و روزت را برای خود و خدای خود انتخاب کن، اگر چه همه وقت برای خداست، اگر نیت درست و رعیت در آسایش قرار داشته باشد. و در جای دیگر می‌فرماید: همانا زمامداران را خواص و نزدیکانی است که خود خواه و چپاولگرند، و در معاملات انصاف ندارند، ریشه ستمکاریشان را با بریدن اسباب آن بخشکان، و به هیچ کدام از اطرافیان و خویشاوندان زمین را واگذار مکن، و به گونه‌ای با آنان رفتار کن که قرار دادی به سودشان منعقد نگردد که به مردم زیان رساند، مانند آبیاری مزارع، یا زراعت مشترک، که هزینه‌های آن را بر دیگران تحمیل کنند، در آن صورت سودش برای آنان، و عیب و ننگش در دنیا و آخرت برای تو خواهد ماند.“ (نهج البلاغه / ترجمه دشتی: ۵۸۷)

### **نقش نظارت کارشناسانه و منصفانه در پاسخگو بودن بخش عمومی و**

#### **جلب مشارکت مردم**

نظارت وقتی کارساز است که قبل از آن با تعریف و ارایه نهادها و قوانین و ساختار شفاف و کارآمد، وظایف و مسئولیت‌ها برای تمام افراد مشخص شده باشد. در این راستا در برخی کشورهای اسلامی، در چارچوب نظریه ساختارسازی از انگیزه‌های عبادی و باورهای قلبی برای پاسخگویی کمک گرفته‌اند: مفهوم پاسخگویی امروزه در موارد زیادی از جمله مدیران و افراد یا کارگزاران بخش عمومی مورد استفاده قرار می‌گیرد. البته براساس ارزش‌های کاپیتالیستی و فردگرایی که زمینه برای فساد بخصوص در کشورهای در حال توسعه را فراهم می‌سازد. آنها تئوری ساختارسازی را با هدف ساختارسازی عبادت در بین کارگزاران بخش عمومی، تغییر داده‌آنگاه براساس پارادایم اسلامی، مقوله پاسخگویی را مورد بررسی قرار داده‌اند. (عبدالغفور و دیگران ۲۰۱۵) در این راستا نقش مهم نهادها را پاسخگو کردن بخش عمومی نباید نادیده گرفت نتیجه این پاسخگویی، افزایش سرمایه اجتماعی

و رشد اقتصادی است. نتایج یک بررسی تجربی ۸۰ کشور در دوره ۲۰۱۰-۱۹۷۰ نشان داد که هرگاه نهادها دولت مردان را در پاسخگویی در برابر شهروندان واداشته، سرمایه عمومی هزینه شده دولت، رشد اقتصادی را افزایش داده است. (موروزومی و جوز ویگا ۲۰۱۶). راستگویی بخش عمومی در کنار آگاهی بخشی نسبت به تنگناها و کمبودها، اعتماد و انگیزه مردم برای مشارکت در حل مشکلات اقتصادی و اجتماعی را بهبود می بخشد و دولت با اتکا به سرمایه اجتماعی موجود، موفقیت بیشتری در اجرای برنامه های عمومی خواهد داشت. بدیهی است پاسخگویی غیرشفاف بخش عمومی زمینه فساد اداری و اقتصادی در اجرای پروژه های عمومی را فراهم می کند. برای نمونه در سال های اخیر مشارکت بخش دولتی و خصوصی (PPPS) برای انجام پروژه های زیربنایی به طور گسترده ای مورد استفاده قرار گرفته است. در این میان، برخی دچار خطا و برخی دیگر عملکرد ضعیفی داشته اند. عملکرد نامطلوب آنها ناشی از پاسخگویی مبهم دولت بوده است. آنها با انجام یک مطالعه موردی از یک پروژه مشارکتی در چین، نشان دادند: پاسخگویی دولت باید در جهت کمک به اثربخشی کیفیت خدمات و کارآیی منابع عمومی برای کاربران و عموم مردم، شیفیت کند و پیشنهاد می کنند که دولت در این پروژه ها باید پس از اطمینان از پاسخگو بودن آنها به تأمین مالی پروژه ها بپردازد. (جین هو و دیگران ۲۰۱۶). امام علی (ع) در نامه ۵۳ به مالک اشتر کارگزار بخش عمومی، رمز تاکید بر مشارکت عموم مردم در تحقق اهداف راهبری و تمدن اسلامی را چنین شفاف بیان می فرماید: ”دوست داشتنی ترین چیزها در نزد تو، در حق میانه ترین، و در عدل فراگیرترین، و در جلب خشنودی مردم گسترده ترین باشد، که همانا خشم عمومی مردم، خشنودی خواص (نزدیکان) را از بین می برد، اما خشم خواص را خشنودی همگان بی اثر می کند. خواص جامعه، همواره بار سنگینی را بر حکومت تحمیل می کنند زیرا در روزگار سختی یارشان کمتر، و در اجرای عدالت از همه ناراضی تر، و در خواسته هایشان پافشارتر، و در عطا و بخشش ها کم سپاس تر، و به هنگام منع خواسته ها دیر عذر پذیرتر، و در برابر مشکلات کم استقامت تر می باشند. در صورتی که ستون های استوار دین، و اجتماعات پر شور

مسلمین، و نیروهای ذخیره دفاعی، عموم مردم می‌باشند، پس به آنها گرایش داشته و اشتیاق تو با آنان باشد.“ (نهج البلاغه / ترجمه دشتی، ص: ۵۷۱) عدم شفافیت در بیان چگونگی اجرای طرح آزاد راه تهران - شمال و برخی طرح های آبرسانی در سال های اخیر که عمر برخی از این طرح های مشارکتی به بیش از یک دهه می رسد نمونه هایی آشکار در ایران می باشند.

### راستگویی و شفافیت در رفتار کارگزاران بخش عمومی با مردم

صداقت در اصطلاح بخش عمومی به رفتار درستی اطلاق می شود که از رشوه و کلاهبرداری و دروغ، مصون مانده باشد. پاسخگویی نیز شامل اعطا کردن و درخواست حساب از دلیل انجام عمل یا رفتار می باشد. بحران مالی اخیر، نقش حاکمیت و سیاست های بودجه ای را در پاسخگویی سازمان های بخش خصوصی و عمومی نمایان کرده است. بودجه به عنوان ابزار بخش عمومی می تواند برای انتقال اهداف سازمان ها به بازیگران سازمانی مورد استفاده قرار گیرد. پاسخگویی یک رفتار فردی یا سازمانی است که عمل خود را توضیح داده یا مسئولیت آن را از طریق ارائه دلایل و چرایی آنچه که باید انجام می شد، می پذیرند. برخی پاسخگویی را حق یک جامعه تعریف کرده اند که بدنبال ارتباط بین مردم و تشکیلات خاص، ایجاد می شود. برخی نیز پاسخگویی را در چارچوب مسئولیت اجتماعی بیان می کنند که باید در حق جامعه ادا شود. (ماتی گوند ۶۶۱: ۲۰۱۳) امام علی الگوی حکمرانی مطلوب اسلام را طی بخش نامه های حکومتی بر اساس آموزه های وحیانی برای ما به یادگار گذاشته و در بخشی از نامه معروف ۵۳ در زمینه اهمیت راستگویی کارگزاران بخش عمومی خطاب به مالک اشتر می فرماید: «تا می توانی با پرهیزکاران و راستگویان پیوند، و آنان را چنان پرورش ده که تو را فراوان نستانند، و تو را برای اعمال زشتی که انجام نداده ای تشویق نکنند، که ستایش بی اندازه، خود پسندی می آورد، و انسان را به سرکشی وادار می دارد. هرگز نیکو کار و بدکار در نظرت یکسان نباشند، زیرا نیکوکاران در نیکوکاری بی رغبت، و بدکاران در بدکاری تشویق می گردند، پس هر کدام از آنان را بر اساس کردارشان پاداش ده. بدان ای مالک! هیچ وسیله ای برای جلب اعتماد والی به رعیت بهتر از



نیکوکاری به مردم، و تخفیف مالیات، و عدم اجبار مردم به کاری که دوست ندارند، نمی باشد، پس در این راه آنقدر بکوش تا به وفاداری رعیت، خوشبین شوی، که این خوشبینی رنج طولانی مشکلات را از تو بر می دارد.» (نهج البلاغه / ترجمه دشتی، ص: ۵۷۳)

### **نقش راستگویی در پاسخگو بودن بخش عمومی**

فرهنگ لغت آکسفورد، پاسخگویی را این گونه تعریف می کند "مسئول بودن در برابر تصمیمات و اعمال به گونه ای که دیگران هنگامی که از شما سؤال می کنند انتظار توضیح آن عمل و تصمیم را دارند." فرهنگ لغت حقوقی بلک نیز پاسخگویی را این گونه تعریف می کند: هنگامی که یک گروه نسبت به گروهی دیگر پاسخگو است. بدین معنا که آن گروه باید در مورد اعمال خود گزارش دهد و مسئولیت آن را بپذیرد. این کار با هدف نشان دادن صداقت و مسئولیت انجام می شود. دایره المعارف حکمرانی، پاسخگویی را این گونه شرح می دهد: پاسخگویی بدین معنا است که شخص الف در وضعیت حقوقی مسئولیت زا نسبت به منفعت فرد ب قرار دارد و لذا باید نسبت به چگونگی انجام وظیفه خود در مورد تأمین منافع ب به او پاسخگو باشد. در مقابل نیز ب در این رابطه در موقعیتی قرار دارد که می تواند با توجه به نحوه رفتار الف، نسبت به تأمین منافعش، او را مجاب کند یا پاداش دهد. (جلالی و همکار ۲۴: ۱۳۹۵) یافته ها در یک مطالعه تجربی در فنلاند نشان دهنده دو نهاد راهبری بودجه ای سیاسی و فنی است. شیوه های پاسخگویی نشان می دهد چطور و چگونه سیاست های نهادینه شده کاهش می یابد یا شکاف بین واقعی و آنچه که بازیگران سازمانی نشان می دهند، افزایش می یابد و سیاست حکومت که در یک دامنه معین از واقعیت است (یعنی بین آنچه اتفاق می افتد و دولتی ها می گویند تفاوت وجود دارد) همچنین اطلاعات بودجه ای دولت به عنوان ابزار حاکمیت و پاسخگویی نمی تواند مبنایی برای اعطای بودجه به آنها باشد. (چون حداقل واقعیت را کامل نمی گویند و بیشتر پول برمی دارند) (چین کلو مو تی گاندا ۲۰۱۳) امروزه، راهبری در اداره عمومی یک موضوع جهانی شده است که ناشی از ادامه جریان شکست دولت، کلاهبرداری، عدم کارآیی، فساد و کنترل داخلی ضعیف

و مدیر مالی ضعیف می باشد. (محمد عزیز و دیگران ۲۰۱۵) در این رابطه امام و پیشوای مومنان خطاب به کارگزار عالیرتبه دولت اسلامی می فرماید: "سپس در امور کارمندانت بیندیش، و پس از آزمایش به کارشان بگمار، و با میل شخصی، و بدون مشورت با دیگران آنان را به کارهای مختلف وادار نکن، زیرا نوعی ستمگری و خیانت است. کارگزاران دولتی را از میان مردمی با تجربه و با حیا، از خاندانهای پاکیزه و با تقوی، که در مسلمانی سابقه درخشانی دارند انتخاب کن، زیرا اخلاق آنان گرامی تر، و آبرویشان محفوظتر، و طمع و روزی شان کمتر، و آینده نگری آنان بیشتر است. سپس رفتار کارگزاران را بررسی کن، و جاسوسانی راستگو، و وفا پیشه بر آنان بگمار، که مراقبت و بازرسی پنهانی تو از کار آنان، سبب امانت داری، و مهربانی با رعیت خواهد بود." ( نهج البلاغه / ترجمه دشتی، ص: ۵۷۹ ). امروز نظارت بر شفافیت و کارآیی اداره امور بخش عمومی به عنوان حق عمومی شناخته می شود. برای افزایش پاسخگویی در بخش عمومی، این مطالعه، عوامل سازمانی داخلی را که بر پاسخگویی در بخش عمومی مؤثرند را مورد بحث قرار می دهد. یعنی درستکاری سیستم، کنترل داخلی سیستم و شیوه های راهبری. آنها در ادامه مقاله خود می نویسند: از منظر سازمانی، درستکاری یا رفتار اخلاقی در کیفیت یا ویژگی های رفتار فردی و سازمانی نهفته است که نشانگر کیفیت انجام عمل براساس ارزش های اخلاقی، استانداردها و قوانین پذیرفته شده توسط اعضای سازمان و جامعه است. در تعریفی دیگر، پاسخگویی، عنصر انسجام و سازگاری بین اهداف سازمانی، ارزش ها و باورهای شخصی و رفتار فردی است. و درستکاری عمدتاً روابط اعتمادآمیزی در بین هیأت مدیره ایجاد می کند. در این زمینه عوامل نهادی در این ساختار پاسخگو، نقش زیادی دارند. چون در بسیاری از مطالعات انجام شده، از عوامل کیفی که بر سطح مالیاتها تأثیر می گذارند، استفاده شده است. که از جمله این عوامل کیفی می توان به کیفیت مدیریت امور مالیاتی، صداقت مؤدیان مالیاتی، درجه شیوع فساد و نادرستی بین مأموران وصول مالیات که می تواند متأثر از سطح دستمزدهای آنان باشد، حدود مجازات هایی که در مورد تخلف مؤدیان و همچنین فساد مقامات ممیزی و وصول مالیات اعمال می شود، وضع توزیع درآمدها، اقتصاد موازی و دیدگاه شهروندان در مورد دولت- که می تواند متأثر از نحوه هزینه کردن درآمدهای مالیاتی

و کیفیت خدمات باشد- اشاره نمود. این عوامل اگر چه به صورت برآورد، کمی دشوار هستند، اما از این نظر که سطح مالیاتی کشور می تواند پایین یا بالا باشد، حائز اهمیت هستند. (پورمقیم و دیگران ۶: ۱۳۸۴) نتیجه آنکه، مؤلفه متمایز کننده تمدن نوین اسلامی، حکمرانی مطلوب در برابر حکمرانی خوب تمدن غربی است که مبانی آن باورهای قلبی و آخرت گرایی و وظیفه محور کارگزاران بخش عمومی اسلامی است و اعتماد، راستگویی، شفافیت و پاسخگویی در برابر خدا و مردم از متغیرهای اصلی آن می باشند. این عوامل موجب ایجاد تمدن طلایی اسلام در قرون درخشان تمدن اسلامی گردید و می تواند با زبان و ادبیات امروزی، موجب گسترش و نوسازی تمدن نوین اسلامی شود.

#### ۴- خلاصه و نتایج

پژوهش پیش رو با روش توصیفی- تحلیلی، با هدف واکاوی مولفه های اقتصاد بخش عمومی سازگار با تمدن نوین اسلامی در صدد یافتن پاسخ علمی و منطقی برای پرسش های زیر برآمد: اول: مولفه های بخش عمومی سازگار با تمدن نوین اسلامی و رشد و تعالی آن کدامند؟ دوم: اقتصاد بخش عمومی چگونه و از چه راه هایی در تشکیل و بالندگی تمدن نوین اسلامی نقش و مسئولیت خود را ایفا می کند؟ و با هدف پاسخگویی به این پرسش ها، فرضیه های پژوهش آزمون گردید و نتایج زیر بدست آمد:

• اهدافی همچون تحقق عدالت اقتصادی، رشد و رونق اقتصادی، حاکمیت قانون و نهادینه شدن ارزش ها و اخلاق اسلامی در جامعه و راستگویی و پاسخگو بودن و شفافیت بخش عمومی مؤلفه عملکردی بخش عمومی سازگار با تمدن نوین اسلامی می باشند.

• تمدن نوین اسلامی از نظر این نوشتار به معنای وضعیتی از پیشرفت و توسعه یافتگی جامعه انسانی که کنش ها و رفتار خرد و کلان آن مبتنی بر ارزش های اسلامی است که علاوه بر تعالی اخلاقی فرد و اجتماع به آبادانی دنیا و مظاهر حیات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی نیز گرایش نظری و عملی دارد.

• بخش عمومی سازگار با تمدن نوین اسلامی دارای ویژگی ها و مؤلفه های خاصی است که آن را از سایر تمدن های شرقی و غربی متمایز می کند حتی اگر با ویژگی های مشابه در آن تمدن ها اشتراک واژگانی داشته باشد چون ماهیت و روح تمدنی خاص خود را دارد.

• عدالت موجب کاهش اختلاف، تشتت و بی نظمی است و مبنایی محکم برای آرامش و آسایش و انسجام ملی است که همگی پیش نیاز مهمی برای رشد اقتصادی و پیشرفت تمدنی است.

• رشد اقتصادی در سایه ایجاد زیر ساخت ها و حمایت های بخش عمومی از کارآفرینان و سرمایه گذاران بخش خصوصی بدست می آید. مطالعه تاریخ اقتصادی صدر اسلام و رابطه دولت اسلامی و بازار نشان می دهد که دولت در جغرافیای آن روز شبه جزیره عربستان، بیشتر به ایجاد راه ها، حفر نهرها و به طور کلی زیرساخت های اساسی و صنایع سنگین می پرداخت که بخش خصوصی قادر به تأمین مالی آنها نبود اما تولید کالاها و خدمات خصوصی بر عهده بخش خصوصی و بازار اسلامی بود یعنی یک رابطه مکمل بین بخش عمومی و خصوصی در نظریه اسلامی وجود دارد. بنابراین فرضیه اول پژوهش رد نگردید. (تایید شد)

• بر اساس پذیرش نظریه نظام احسن در آفرینش هستی، بخش عمومی باید در راستای تحقق سنت های اقتصادی و اجتماعی خداوند حرکت کند یعنی در راهبردهای مدیریتی و سیاستی کلان خود، به روابط علت و معلولی یعنی سنت های الهی توجه جدی داشته باشد.

• امروز در رویارویی تمدن اسلامی با تمدن غربی، نیازمند تعریف واقعی تر و بخشی تمدن نوین اسلامی می باشیم تا نقش و سهم هر بخش در منظومه تمدنی اسلام بازشناسی و بازنگری گردد. سهم و نقش و مسئولیت حوزه های علمیه، دانشگاه ها، بازار کار، بازار کالاها و خدمات، بخش سلامت و درمان، معماری، مسکن، شهرسازی و.. به خوبی و کارشناسانه ترسیم شود تا تمدن نوین اسلامی در پازل کامل خود نمایان شود. آنهم در کشوری که حکومت دینی به دست معمار انقلاب اسلامی، بر بنیان مرسوم «ولایت فقیه» بنیان نهاده شده است

• راهبری مطلوب، ریشه در باورهای قلبی دینی کارگزاران حکومت و مسئولان بخش عمومی و اتحاد مردم مسلمان دارد که نفوذ و قلمرو آن را فراتر از راهبری خوب (Good Governance) در تمدن غربی موجود می کند.

• نظارت وقتی کارساز است که قبل از آن با تعریف و ارایه نهادها و قوانین و ساختار شفاف و کارآمد، وظایف و مسئولیت ها برای تمام افراد مشخص شده باشد. در این راستا در برخی کشورهای اسلامی، در چارچوب نظریه ساختارسازی از انگیزه های عبادی و باورهای قلبی برای پاسخگویی کمک گرفته اند.

• مؤلفه متمایز کننده تمدن نوین اسلامی، حکمرانی مطلوب در برابر حکمرانی خوب تمدن غربی است که مبانی آن باورهای قلبی و آخرت گرایی وظیفه محور کارگزاران بخش عمومی اسلامی است و اعتماد، راستگویی، شفافیت و پاسخگویی در برابر خدا و مردم از متغیرهای اصلی آن می باشند بنابراین فرضیه دوم نیز تایید شد.

## منابع فارسی و عربی

۱. ایرانمنش، محمد (۱۳۹۰) «چارچوب نظری توسعه از دیدگاه زنده یاد دکتر حسین عظیمی» نشریه چشم انداز ایران سال ۱۳۹۰
۲. بابایی، حبیب الله (۱۳۹۳)، «پیوستگی در تمدن اسلامی (بررسی نظریه مارشال هاجسن)» فصلنامه علمی- پژوهشی فلسفه و الاهیات سال ۱۹ ش ۲
۳. جعفری، محمدتقی (۱۳۷۳)، فرهنگ پیرو و فرهنگ پیشرو، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی
۴. جلالی، محمد و اژئر، زهرا (۱۳۹۵) «پاسخگویی دولت: جایگاه، ارکان و پیش شرط ها» پژوهش های حقوق تطبیقی دوره ۲۰ شماره ۱ بهار ۱۳۹۵ صص ۴۳-۲۱
۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۲)، «انتظار بشر از دین»، تنظیم محمدرضا مصطفی پور، مرکز نشر اسراء، چاپ دوم
۶. حسینی، سیدرضا (۱۳۸۰)، سیره اقتصادی امام علی (ع)، دانشنامه امام علی (ع) ج هفتم، به اهتمام پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی - چاپ اول، تهران ۱۳۸۰
۷. خادم علیزاده، امیر (۱۳۹۲) "تفسیر موضوعی قرآن کریم با رویکرد اقتصادی" دفتر نشر معارف چاپ اول
۸. خانی، ابراهیم، همایون، محمد هادی (۱۳۹۲)، تبیین حقیقت تمدن بر اساس مبانی فلسفه و عرفان اسلامی، دو فصلنامه علمی- پژوهشی دین و ارتباطات: سال ۲۰ پاییز و زمستان صص ۱۶۱- ۱۸۵
۹. خیرخواهان، جعفر (۱۳۸۸) «رابطه نوآوری نهادی با ظهور و افول تمدن اسلامی: یک ارزیابی مقدماتی»، جامعه و اقتصاد، سال ششم شماره ۲۲-۲۱ ۱۳۸۸
۱۰. دشتی، محمد (۱۳۸۱)، ترجمه نهج البلاغه موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیر مومنان
۱۱. زمانی محبوب، حبیب (۱۳۹۰)، «نوسازی تمدن اسلامی» نشریه تاریخ در آینه پژوهش سال هشت شماره اول بهار ۱۳۹۰ صص ۱۱۷-۱۳۵

۱۲. سعیدی روشن، محمد باقر (۱۳۹۳) «شاخص های تمدن اسلامی براساس آموزه های قرآن کریم» نشریه آموزه های قرآنی، دانشگاه علوم انسانی رضوی شماره ۱۹، ۱۳۹۳
۱۳. سلیمان پور، علی و اکبری، امیر (۱۳۹۴)، «بررسی نظام تمدن سازی اسلامی در قرآن کریم (با بهره گیری از رویکرد تحلیل گفتمان)» نشریه مشکوه شماره ۱۲۸ پاییز ۱۳۹۴
۱۴. الصدر، السید محمد باقر، اقتصادنا، مکتب الاعلام الاسلامی، مرکز النشر، الطبعة الاولى ۱۴۱۷ ق
۱۵. غریایق زندگی، داوود (۱۳۹۲)، «نسبت عدالت اجتماعی و امنیت ملی: چارچوب نظری»، فصلنامه مطالعات راهبردی شماره ۶۱ پاییز ۹۲
۱۶. لوکاس (۱۳۶۹) تاریخ تمدن، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۶۹
۱۷. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار، (۱۴۰۳ق). دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۱۸. محبوب الحق، ستار الفقر، ترجمه احمد فواد بلع، الهیئة العامة للكتاب، القاهرة، ۱۹۷۸
۱۹. محمدی الری الشهري، (۱۳۶۲). میزان الحکمه، مکتب الاعلام الاسلامی. الطبعة الاولى.
۲۰. مطهری، مرتضی (۱۳۷۷)، فلسفه تاریخ ج ۲، صدرا
۲۱. نوروزی فیروز، رسول «در جستجوی مدرنیته اسلامی» نقد و نظر، فصلنامه علمی - پژوهشی فلسفه و الهیات سال ۱۹ ش ۲ تابستان ۹۳
۲۲. واسعی، سید علی (۱۳۹۴) «فلسفه تمدن نوین اسلامی؛ ماهیت و مبانی»، نشریه مشکوه شماره ۱۲۸ پاییز ۱۳۹۴
۲۳. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ترجمه احمد بطحایی و همکاران (۱۳۶۵)، سازمان انتشارات انقلاب اسلامی، چاپ اول، تهران
۲۴. هیشور، محمد (۱۴۱۷ق) سنن القرآن فی قیام الحضاره و سقوطها، القاهرة: المعهد العالمی للفکر الاسلامی

al Sciences 2 (2010) 6996–6999

26. Atsuyoshi Morozumia, n, Francisco José Veiga,(2016)European Economic Review

27. Basma Ahmad Sedki Dajani» (2015)The Ideal Education in Ibn Khaldun’s Muqad-dimah» Social and Behavioral Sciences 192 ( 2015 ) 308 – 312

28. Dario, Castiglione, “Accountability”, in Bevir, Mark (ed), *Encyclopedia of Gover-nance*, Volume I, SAGE publication, California, 2007.

29. Gilboa, Itzhak, Andrew Postlewaite, Larry Samuelson, and David Schmeidler (2013). Economic Models as Analogies. *The Economic Journal*, forthcoming.

30. Government accountability within infrastructure public–private partnerships Jin Wu, Junxiao Liu, Xiaohua Jin, Michael C.P. Sing International Journal of Project Manage-ment 34 (2016) 1471–1478

31. Iqbāl, Muzaffar (2007), Science and Islam, London: Greenwood Publishing

32. Izziah Suryani,Ermy Azziaty Rozali& Azmul Fahimi Kamaruzzaman» (2012)The importance of learning islamic history and civilization of Malaysia in the building of human capital and identity of the muslim society in Malaysia » Social and Behavioral Sciences ( 2012 ) 59 550 – 557

33. Jean Claude Mutiganda (2013) Budgetary governance and accountability in public sector organisations: An institutional and critical realism approach

34. Johann P. Arnason and Georg Stauth(2004)CIVILIZATION AND STATE FORMA-TION IN THE ISLAMIC CONTEXT: RE-READING IBN KHALDU`N(Thesis Elev-en (Number 762004)

35. Lawrence A. Boland 1989 The Methodology of Economic Model Building Methodology after Samuelson London and New York



36. Majali, Abdel Salam (2014) Ethical decision-making: Towards Solidarity within a Global Civilization. Amman, Jordan: *Islamic World Academy of Sciences*.
37. Naili a Akhtyamov a Mikhail Panasyuk, Rustam Azitov *Kazan (Volga Region)*, (2014) "The Distinctive Features of Teaching of Islamic Economics: Philosophy, Principles and Practice" *Social and behavioral sciences* 191 2015 2334-2338
38. Nasr, Seyyed hossein (2009), "Civilizational Dialogue and the Islamic World" in: Al-Idrus Mohamed A jmal bin Abdul Razak (ed.), *Islam Had hari: Bridging Tradition and Modernity*, Kuala Lumpur: International Institute of Islamic Thought and Civilization Oxford Advance Learner's Dictionary, edition 8.
39. Said Nursi Turner Colin and Horkuc Hasan (2008): *Makers of Islamic Civilization*, oxford: oxford university press
40. Seyyed Hossein Nasr, Giorgio De Santillana (1968) *Science and civilization in Islam* Harvard University Press.
41. Timur Kuran (2009) *Explaining the economic trajectories of civilizations: The systemic approach* *Journal of Economic Behavior & Organization*



کمیون طب و سلامت



## معیارهای تصمیم‌گیری برای اقدام به درمان در طب اسلامی (با تکیه بر دیدگاه اجتهادی آیه الله تبریزیان (پدر طب اسلامی))

علی آراسته<sup>۱</sup>

۱. دکترای فلسفه و دکترای پزشکی عمومی؛ استادیار و عضو هیئت علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

aliarasteh@akiu.ac.ir

### چکیده

اقدام به درمان در طب اسلامی مبانی و معیارهایی دارد که ضامن سلامتی حداکثری انسان است؛

این مبانی عبارتند از:

۱. بیماری فوایدی دارد ولی نباید درمان را واگذار کرد و سلامتی نسبت به بیماری (با وجود فوایدی

که بیماری دارد) افضل است

۲. در خصوص بیماریهای چهارگانه مفید (سرماخوردگی، دمل، ورم ملتحمه چشم و سرفه) درمان

نکردن ارجح است، چرا که این بیماریها موجب پیشگیری از ابتلا به بیماریهای مهمتری هستند (به

ترتیب جذام، پسی، کوری و فلج)

۳. در خصوص سایر بیماریها اگر چه توصیه به عدم درمان نشده است ولی نباید در اقدام به درمان

تعجیل کرد و مادام که صحت بدن بر بیماری اش غلبه دارد (فرد زمینگیر نشده است و توان تحمل بیماری را دارد) اقدام به درمان انجام نشود.

«معیار تصمیم‌گیری برای درمان» هم عبارت است از این که «بیماری بر صحت غلبه یابد»  
کلید واژه ها: معیار، طب اسلامی، اجتهادی، تصمیم‌گیری، اقدام به درمان، آیه الله تبریزیان

## مقدمه

در طب «اجتهادی» اسلامی که طی ده سال اخیر توسط آیه الله تبریزیان ارائه شده است دیدگاه های خاصی در خصوص اقدام به درمان یا خودداری از درمان ارائه شده است.

در این مقاله با بررسی طب اجتهادی اسلامی بر اساس دیدگاه های پایه گذار آن (عباس تبریزیان) معیارهای اقدام به درمان در طب اسلامی مورد بررسی قرار گرفته است.

عباس تبریزیان در سال ۱۳۸۵ (۲۰۰۶ میلادی) پس از فیش برداری از یازده هزار روایت طبّی و بهداشتی و بررسی اجتهادی آیات و روایات طبّی، حاصل تلاش پانزده ساله خود را در قالب سه جلد کتاب «دراسة فی طب الرسول المصطفی» و یک جلد کتاب «ارشادات الرسول المصطفی فی الصحه و طول العمر» ارائه کرد.<sup>۱</sup> پس از انتشار این کتابها برای اولین بار علم طب در زمره موضوعات فقهی درآمد.<sup>۲</sup>

این مقاله عمدتاً بر اساس دیدگاه های نویسنده در کتابهای فوق تدوین شده است.<sup>۳</sup>

## سوالات پژوهش

معیارهای تصمیم‌گیری در خصوص اقدام به درمان در طب اسلامی چیست؟

<sup>۱</sup> سایت مدرسه ففاهت به آدرس <http://www.eshia.ir/Feqh/Archive/text/tabrizian/teb/93/931028>

<sup>۲</sup> نگارنده کتابها، پس از تحقیقات نظری در خصوص روایات، و با اشراف به طب سنتی به ارائه دستورات طبّی بر اساس روایات به بیماران پرداخت و تجارب خود در این زمینه را به صورت آموزشهای طبّی در اختیار علاقمندان طب اسلامی قرار داد؛ در حال حاضر بیماران زیادی روزانه توسط ایشان با طب اجتهادی اسلامی درمان می شوند که نتایج آن توسط بیماران بنحو قابل ملاحظه ای رضایتبخش بوده است.

<sup>۳</sup> فایلهای صوتی تدریس چهار جلد کتاب مذکور (قریب به سیصد فایل صوتی) مکمل پژوهش حاضر بوده است.

این پرسش به چند پرسش فرعی تقلیل می‌یابد:

(الف) آیا لازم است نسبت به درمان بیماری، اقدامی انجام شود؟

(ب) آیا همه بیماریها را باید درمان کرد؟

(ج) آیا به محض ابتلا به بیماری باید درمان را شروع کرد؟

### روش پژوهش

در این پژوهش به روش توصیفی تحلیلی به بررسی روایات مربوطه به مسئله تصمیم‌گیری در مورد اقدام به درمان پرداخته شده است؛ بدین منظور منابع موجود در باب طب اجتهادی اسلامی مورد بررسی قرار گرفته است.

### یافته‌ها

(الف) پرسش اول ناظر به این مسئله است که بیماری خوب است یا بد؟ به عبارت دیگر بیماری برای انسان مفید است یا مضر؟

### ارزش‌گذاری بیماری و سلامتی

در این باره روایات مختلفی داریم که برخی، از بیماری تمجید می‌کنند و برخی از سلامتی؛

### (الف) روایات موید ارزشمندی بیماری

روایاتی که از بیماری تمجید می‌کنند مضامین مختلفی دارند که به چهار گروه اشاره می‌شود:

گروه اول: روایاتی هستند که دلالت بر این دارند که بیماری خیر و رحمت است؛

در این گروه، ابتلا به بیماری با تعابیر مختلفی مورد تمجید قرار گرفته است؛ این تعابیر تمجید آمیز

که برای بیماری به کار رفته اند عبارتند از:

- ورود به باغی از باغهای بهشت و غوطه ور شدن در آب حیات و مشمول مغفرت شدن نسبت به گناهانی که به دین مومن آسیب می‌زند (هنگام عیادت ابوذر)[۲]
- دریافت سهم مومن از بلای سازنده و نشانه واجد خیر بودن او [۳]
- تطهیر و رحمت [۴]

- گروه دوم: روایاتی که فواید و منافع بیماری را بیان می کند.
- در این گروه تعبیر ذیل به کار رفته است:
- رفع قلم از بیمار مادام که بیمار است
- نوشتن تمام اعمال صالحی که بیمار در سلامتی انجام می داد
- خارج ساختن گنا هان هر عضو
- اگر بیمار فوت کند مغفور است و اگر به زندگی ادامه دهد مغفور است [۵]
- مذکور خداوند بودن
- استجابت دعا
- نابود شدن گنا هان (هنگام عیادت سلمان)
- گروه سوم: روایاتی که بر مذمت کسی که بیمار نمی شود، دلالت دارد.
- در این روایات این تعبیر به کار رفته است
- اهل آتش بودن فردی که بیمار نمی شود [۶]
- کراهت رسول الله از وضعیت چنین فردی [۷]
- معادل بودن بیمار نشدن با بیماری
- بیمار نشدن، خودش بیماری است «کفی بالسلامه داء» [۸]
- ملعون بودن بدنی که بیمار نمی شود [۹]
- ملعون بودن بدنی که هر چهل روز یک بار بیمار نمی شود [۱۰]
- گروه چهارم: روایاتی است که مضمونش این است که مومن حقیقی بیماری را دوست دارد.
- مضامین این روایات به قرار زیر است:
- تنها راه رسیدن به برخی درجات ، ابتلاء است [۱۱]
- شرط رسیدن به حقیقت ایمان این است که بیماری محبوب تر از سلامتی باشد [۱۲]
- ثوابی که در ابتلا به بیماری هست چنان است که اگر کسی [آن ثوابها را] بداند دوست دارد همیشه بیمار باشد تا زمانی که پروردگارش را ملاقات کند [۱۳]
- ناله مومن تسبیح است



- فریادش تهلیل است
- خوابش در بستر، عبادت است
- از این پهلوی به آن پهلوی شدنش جهاد فی سبیل الله است [۱۴]
- ابتلا به بلای فراوان، نشانه محبوب بودن بنده نزد خدا است [۱۵]
- هدیه خداوند به بنده ای که محبوب او قرار گرفته یکی از این سه بیماری است؛ میگرن یا تب یا ورم ملتحمه [۱۶]

## ب) روایات موید ارزشمندی سلامتی

روایاتی که سلامتی را ارزشمند دانسته اند:

روایات مختلفی با این مضمون وارد شده است:

- **والعافیه أحب إلینا [۱۷]**

روایتی داریم که پیامبر از کنار شخصی عبور کردند که دعا می‌کرد و از خداوند صبر می‌خواست.

پیامبر فرمودند: »

- **سألت البلاء فأسأل الله العافیه.» [۱۸]**

یعنی «از خدا بلا خواستی. از خدا عافیت طلب کن.» درست نیست که بلا طلب کنی.

روایت دیگری داریم که پیامبر (ص) وارد بر بیماری شدند و فرمودند: به من خبر بده چگونه اینطور

بیمار شدی؟

- قال: صلیت بنا المغرب فقرأت القارعه، فقلت: «اللهم ان كان لی عندک ذنب ترید ان تعذبنی به فی الآخره فعجل ذلک فی الدنیا، فصرت کما تری، فقال: بئسما قلت! الا قلت ربنا آتانا فی الدنیا حسنه و فی الآخره حسنه و قنا عذاب النار. فدعا له حتی افاق» [۱۹]

یعنی «عرض کردم نماز مغرب خواندید، ما هم اقتدا کردیم. سوره قارعه خواندید و من گفتم:

خداوندا اگر من گناهی دارم که قصد داری بخاطر این گناه، مرا در آخرت عذاب کنی، آن را در دنیا

قرار بده. بدنبال آن گرفتار این وضعیت شدم. پیامبر (ص) فرمود: بد چیزی گفتمی. آیا بهتر نبود بگویی

خدایا در دنیا و آخرت به ما حسنه (سلامتی) عطا بفرما و ما را از آتش جهنم دور بدار. پیامبر برای او

دعا کرد تا خوب شد.

روایاتی داریم که دال بر این معناست که سلامتی نعمت است.

پیامبر (ص) می فرماید: «

- نعمتان مکفورتان (مجهولتان): الامن و العافیه؛ [۲۰]

یعنی «دو نعمت مجهول هستند: امنیت و تندرستی.» و در روایت دیگری الصّحه و الامان یعنی

سلامتی و امنیت آمده است.

در روایت دیگری آمده است: «

- خمس خصال من فقد واحده منهن لم یزل ناقص العیش زائل العقل مشغول القلب: فاولها

صحه البدن، و الثانيه الامن ...؛ [۲۱]

یعنی «پنج خصلت است که اگر شخصی یکی از آن ها را نداشته باشد زندگی ناقصی دارد،

عقلش ناقص است، قلبش همیشه مشغول هست؛ اول آن ها سلامتی بدن است و دومی امنیت و..»

روایت دیگری می فرماید:

- النعیم فی الدنيا الامن و صحه الجسم و تمام النعمه فی الاخره دخول الجنة و ماتمت النعمه علی

عبد قط لم بدخل الجنة؛ [۲۲]

یعنی «نعمت دنیا امنیت و سلامتی بدن است و مکمل این نعمت این است که در آخرت وارد بهشت

شود و هیچ وقت نعمت، بر بنده ای تمام نمی شود، مگر اینکه وارد بهشت شود.»

### جمع بین روایات در ارزشگذاری بیماری و سلامتی

روایاتی که در مدح بیماری وارد شده است (که به منظور اختصار، تنها محتوای مورد نظر با ذکر

منبع، مورد اشاره قرار گرفته و متن روایات ذکر نشده است) در زمانی است که پیامبر ص یا ائمه ع به

عیادت یک بیمار تشریف برده بودند و در مدح بیماری سخن گفته اند و این برای شاد کردن بیمار است

که از بیماری اش ناراحت نباشد و روحیه اش تضعیف نشود؛ این تدبیر یکی از مراحل درمان بیماری

است و معصومین با روحیه دادن ضمن شاد کردن بیمار، یک گام مهم را برای بهبودی او بر می داشتند؛

علاوه بر این از برخی روایات استفاده می شود که اگر بیمار وضعیش را نپذیرد، بیماری اش سخت

تر می‌شود و اساساً در نگاه اسلامی، یک پایه مهم طبابت روحیه دادن به بیمار است؛

### همانند روایتی که می‌فرماید:

إن الحمى طهور، من رب غفور، قال الرجل: بل الحمى يفور بالشيخ الكبير حتى تحله في القبور، فغضب رسول الله صلى الله عليه وآله فقال: لیکن بک ما قلت، فمات منه [۲۳]

یعنی «پیامبر فرمودند: تب طهور است از جانب پروردگار بسیار آمرزنده و آن شخص پاسخ داد: تب می‌جوشد در بدن پیرمرد تا وارد قبرش کند. پیامبر (ص) ناراحت شد، سپس فرمود: چون این طوری فکر میکنی این طوری هم خواهد شد. آن شخص به همان شکل مرد. این روایت گویای این مطلب است که اگر فردی باور داشته باشد که بیماری او مصیبتی بی‌ بازگشت و لاعلاج است و موجب مرگش می‌شود همان اتفاق هم برایش می‌افتد به عبارت دیگر این که بیماری را رحمت ببیند یا نعمت تاثیر مستقیمی در بهبودی یا زوال سلامتی دارد؛ و به همین دلیل می‌بینیم که معصومین همواره در بالین بیمار جلوه‌های رحمت خداوند در بیماری را بیان می‌کردند.<sup>۱</sup>

## جمع‌بندی در خصوص پرسش اول

(آیا لازم است نسبت به درمان بیماری، اقدامی انجام شود؟)

با توجه به گروه دوم روایات (موید افضلیت سلامتی بر بیماری)، سلامتی برتر از بیماری است و لازم است نسبت به درمان بیماری اقدام شود؛ اما در خصوص گروه اول روایات (موید ارزشمندی بیماری) لازم است از همان مشاهده اولیه بیمار با ذکر فضایل بیماری و تقویت روحیه بیمار و میدن امید در وجود او، آمادگی او را برای غلبه بر بیماری بیشتر کرد تا او بتواند حتی در بیماریهای سخت روحیه خود را نبازد و بر بیماری فائق آید؛ چه این که غلبه ناامیدی و استرس شدید می‌تواند با تضعیف سیستم ایمنی موجب پیشرفت سریع بیماری شود. در این مرحله فقط باید به جنبه‌های مثبت بیماری توجه داد مانند این

<sup>۱</sup> ارزشگذاری بیماری و سلامتی در روایات در مواردی نسبی و در مواردی نفسی است؛ در مواردی که از بیماری تمجید شده است بدون مقایسه آن با سلامتی ارزشگذاری انجام شده است در حالی که هنگامی که سلامتی از بیماری برتر دانسته شده در مقایسه با بیماری ارزشگذاری انجام شده است؛ بنابراین بیماری خوب است اگر فواید آن را در نظر بگیریم (ارزشگذاری نفسی) و بخوبی سلامتی نیست اگر آن را با فواید سلامتی مقایسه کنیم (ارزشگذاری نسبی).

که محتوای روایات مربوط به فواید بیماری و محسنات آن ذکر شود (روایاتی که در متن ذکر شد)، و نیز بیماری انبیا و اولیا و استثنا نبودن آن بزرگواران از این ابتلا ذکر شود تا بیمار با حس همانندپنداری خود را مغضوب خداوند نداند و بیماری را نشانه عدم محبت خداوند به خود نپندارد.

اما نکته دیگری که از روایات فوق به دست می آید این است که با وجود فواید بیماری، سزاوار نیست انسان از خدا طلب بلا و بیماری کند؛ چرا که این ناشی از کوتاه بینی فرد است که گمان کند خداوند فقط با بیماری و بلا گناهان بنده اش را می بخشد، در حالی که خداوند قادر است با توبه و استغفار و انجام کارهای خیر گناهان بنده اش را مورد مغفرت قرار دهد؛ علاوه بر این در مجموعه های عظیم روایی ما، حتی یک دعا نداریم که معصومین ع در آن از خداوند بیماری طلب کرده باشند در حالی که ادعیه و روایات متواتری هست که در آنها از خداوند طلب عافیت شده است. نتیجه این که:

فواید بیماری برای روحیه دادن به بیمار ذکر شده است و نه برای تشویق مومنین به طلب بیماری. نکته ای که در این بحث حائز اهمیت است این است که اساسا در نگاه طب اسلامی روحیه دادن و دلخوش کردن بیمار عین طبابت است؛ این نکته در روایت ذیل منعکس شده است:

**«موسی بن عمران: قال یا رب من این الداء؟ قال منی؛ قال فالشفاء؟ قال منی؛ قال فما یصنع عبادک بالمعالج؟ قال یطیب انفسهم؛ فیومئذ سمی المعالج الطیب» [۲۴]** (حضرت موسی بن عمران از خداوند سوال کردند: «ای پروردگار من، بیماری از کجا نشأت می گیرد؟ خداوند فرمودند: از من؛ سوال کردند: شفا (از کجا نشأت می گیرد)؟ فرمودند: از من؛ پرسیدند: پس معالجه کننده چه می کند؟ فرمودند: جانهایشان را دلخوش می کند (به آنها روحیه می دهد)؛ و از آن روز معالجه کننده را طیب نامیدند)<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> اگر چه طیب از ریشه ط ب است و تطیب از ریشه طب، ولی هر دو واجد معنای مشترکی با عنوان دلخوش کردن هستند

## و اما پرسش دوم

ب) آیا همه بیماریها را باید درمان کرد؟

به عبارت دیگر آیا بیماری هم داریم که درمان نکردنش ارجح باشد؟

در این خصوص در روایات بخصوص چهار بیماری ذکر شده است که مفیدند و درمان کردن آنها به صلاح نیست مگر این که عوارضی به وجود بیاید و شدت یابد و کنترل بیماری بخواهد از دست برود؛ این بیماری ها خودشان موجب پیشگیری از بیماریهای خطرناک ترند و عامل بازگشت ژنهای جهش یافته به حالت اولیه و شرایط طبیعی می باشند. البته این منافاتی با پرهیز و پیشگیری و ترک فعالیت شدید در زمان ابتلا به این بیماری ها برای پیشگیری از شدت یافتن این بیماریها و بروز عوارض بیماری ندارد، اما در عین حال درمان آن ها غالباً به صلاح بیمار نیست.

بیماری اول: سرماخوردگی

روایتی از پیامبر ص نقل شده است که فرمودند

«لا تکرهوا الزکام ، فانه امان من الجذام» [۲۵]

از امام صادق علیه السلام روایتی نقل شده است که فرمودند:

کان رسول الله ص لا يتداوی من الزکام و يقول: «ما من احد الا و به عرق من الجذام ، فاذا اصابه

الزکام قمعه» [۲۶]

پیامبر ص زکام را درمان نمی فرمودند و می فرمودند «هیچکس نیست مگر این که ژن جذام در او

هست که با ابتلا به زکام سر جایش نشانده می شود.»

این روایت نشان می دهد که هر انسانی حامل ژن جذام است و آن چه جای نگرانی دارد فعالیت و

جهش این ژن است ، و عامل سرماخوردگی ژن جذام را در جای خود آرام می کند.

روایتی دیگر:

روی ان رسول الله قال: «ما من احد من ولد آدم الا و فيه عرقان؛ عرق فی راسه یهیج الجذام ... فاذا

هاج العرق الذی فی الراس سلطه الله عزوجل علیه الزکام حتی یسیل ما فیہ من الداء...» [۲۷]

«هیچکس نیست از فرزندان آدم ع مگر این که دو ژن در او هست، ژنی در سرش که جذام را بر می انگیزد ... پس آن گاه که ژنی که در سر است جهش یافت، خداوند سرماخوردگی را بر آن مسلط می کند تا آن چه از بیماری در آن است سیلان یابد»

این روایت نشان می دهد که موادی داخل ژن می شوند یا در آن شکل می گیرند و موجب جهش یا ناهماهنگی با سایر ژنها می شود و منتهی به بروز بیماری می شود در حالی که زکام یا عامل آن موجب خروج آن مواد و سیلان آنها می شود.

البته اکثر روایات قید «در سر» را ندارند که بعضی از آنها معتبر هم هستند؛ و فایده سرماخوردگی منحصر در سرکوب ژن جذام نیست بلکه شامل همه بیماریهای ژنتیکی می شود که منشأ آن جهش ژن است؛ روایت دیگری از پیامبر ص وارد شده است:

«الزکام جند من جنود الله عزوجل یبعثه علی الداء فیزيله» [۲۸]

«سرماخوردگی لشگری از لشگریان خدای عزوجل است که آن را بر سر بیماری بر می انگیزاند تا آن را از بین ببرد»

بیماری (داء) شامل همه انواع بیماری است ولی تقیید اثر سرماخوردگی به سرکوب ژن، آن را مقید به بیماریهایی با منشأ ژنتیک می کند.

به هر تقدیر با توجه کثرت اخبار وارده تردیدی در سودمندی سرماخوردگی نیست چه این که در بعضی از آنها از سرماخوردگی تعبیر به دارو شده است.

ائمه ع لازم می دانستند از بروز سرماخوردگی فرزندانشان مطلع شوند؛ چنان که امام صادق ع به معلم فرزندان فرموده بود ابتلای فرزندان به سرماخوردگی را به ایشان خبر دهند، و هنگامی که خبر داد امام ع فرمودند «هیچکس نیست مگر این که ژن جذام را دارد و هنگامی که جهش می یابد خداوند

با سرماخوردگی آن را سرکوب می کند» [۲۹]

این روایات مشعر به این مطلب است که سرماخوردگی معلول جهش ژن زکام است، اگر چه نهایتاً همین سرماخوردگی ژن جهش یافته زکام را به وضعیت اولیه باز می‌گرداند؛ و امر امام ع به معلم فرزندانندش که او را از سرماخوردگی فرزندان خبر دهند احتمالاً به این دلیل بوده است که در خصوص سایر اهل خانه که شرایط مشابهی دارند اقدامات پیشگیرانه برای عدم ابتلا به جهش ژن جذام انجام شود. و شاید هم در خصوص همان فرزند که امام ع از ایمنی او در برابر جذام اطمینان یابد.

بیماری دوم: دمل

دمل جوشی است که از آن چرک خارج می‌شود و مورد دیگری است که منفعتش خارج کردن عامل بیماری پیسی است.

روایتی از پیامبر ص نقل شده است که فرمودند:

«لا تکرهوا الدمامیل؛ فانها امان من البرص» خصال؛ [۳۰]

«از دمل‌ها کراهت نداشته باشید، چرا که باعث پیشگیری از پیسی است»

در روایت دیگری از پیامبر ص نقل شده است که فرمودند:

«ما من احد من ولد آدم الا وفيه عرقان: عرق فی راسه یهیج الجذام و عرق فی بدنه یهیج البرص فاذا هاج العرق الذی فی الراس سلط الله عزوجل علیه الزکام حتی یسیل ما فیهِ من الداء و اذا هاج العرق الذی فی الجسد سلط الله علیه الدمامیل حتی یسیل ما فیهِ من الداء فاذا رای احدکم به زکاماً و دمامیل فلیحمد الله عزوجل علی العافیة؛ و قال الزکام فضول فی الراس» [۳۱]

«هیچ یک از فرزندان آدم ع نیست مگر این که در او دو ژن هست یکی در سرش که جذام را باعث می‌شود و ژنی در بدنش که موجب پیسی می‌شود؛ پس هنگامی که ژنی که در سر است جهش می‌یابد خداوند سرماخوردگی را بر آن مسلط می‌کند تا آن چه از بیماری در آن است را روان کند؛ و هنگامی که ژنی که در بدن است فعال می‌شود خداوند دملها را بر آن مسلط می‌کند تا عوامل بیماریزای آن را روان کند؛ پس هنگامی که یکی از شما دید سرماخورده است یا دمل در بدنش ایجاد شده، باید

خدای عز و جل را بخاطر سلامتی شکر کند؛ و فرمودند سرماخوردگی زائداتی در سر است»  
عامل دمل که باعث جوش و دمل در بدن می شود همان چیزی است که به ژن حمله می کند و بر  
آن مسلط می شود، یا به تعبیر دیگر وارد ژن می شود و مواد بیماریزا را خارج می کند و به تعبیر سوم  
مواد تحریک کننده ژن پیسی را روان کرده و از ژن خارج می کند.

بیماری سوم: ورم ملتحمه

روایتی از پیامبر ص نقل شده است که فرمودند

«لا تکرهوا الرمء فانه امان من العمی» خصال؛ [۳۲]

«التهاب و ورم ملتحمه چشم را ناخوش ندارید چرا که موجب در امان ماندن از کوری است»

بیماری چهارم: سرفه

روایت از پیامبر ص نقل شده است که فرمودند

«لا تکرهوا السعال فانه امان من الفالج» خصال؛ [۳۳]

«سرفه را ناخوشایند ندارید که مایه در امان ماندن از فلج است»

ظاهرا این سرفه، سرفه معمولی ناشی از بیماری میکروبی دستگاه تنفسی فوقانی (حلق) یا تحتانی

(ریه) است نه سرفه ناشی از بیماریهای دیگر مانند بیماریهای قلبی و ...

تبریزیان با استشعار از این روایات معتقد است ورم ملتحمه و سرفه و زکام و دملها کارکرد مشابهی

دارند و همگی یک نحو درمان ژنتیکی انجام می دهند چه این که نهی از درمان آنها سیاق واحدی دارد:

در روایتی از پیامبر ص وارد شده است:

«لا تکرهوا اربعة فانه لاربعة: لا تکرهوا الزکام فانه امان من الجذام و لا تکرهوا الدما میل فانه امان

من البرص و لا تکرهوا الرمء فانه امان من العمی و لا تکرهوا السعال فانه امان من الفالج» خصال؛ [۳۴]



### پرسش سوم

ج) آیا به محض ابتلا به بیماری باید درمان را شروع کرد؟

آیا درمان سایر بیماریها غیر از بیماریهای مفید، از ابتدای بروز بیماری باید انجام شود یا بهتر است مدتی از بروز بیماری بگذرد و بعد اقدام به درمان انجام شود؟  
در این خصوص در طب اسلامی دیدگاه ویژه‌ای وجود دارد مبنی بر تحمل بیماری تا زمانی که بدن توان دفع بیماری را دارد؛

روایتی از پیامبر ص نقل شده است که فرمودند:

«تجنب الدواء ما احتمل بدنك الداء ، فاذا لم يحتمل الداء فالدواء» [۳۵]

«مادام که بدنت تحمل بیماری را دارد از دارو اجتناب کن و آنگاه که از عهده بیماری بر نیامد دارو مصرف کن»

در این روایت توصیه شده تا نهایت توان و صبر بیمار؛ از دارو استفاده نشود ولی اگر بیمار توانش تمام شد و قدرت مقابله با بیماری را نداشت و از پا افتاد، اقدام به درمان انجام شود.

در روایتی از امام صادق ع نقل شده است که فرمودند:

«من ظهرت صحته علی سقمه فيعالج نفسه بشيء فمات فانا الى الله برىء منه» [۳۶]

«هر کس مادام که سلامتی اش غالب بر بیماری اش باشد خود را با چیزی درمان کند و بمیرد، من از او برائت می‌جویم»

روایت از امام موسی بن جعفر ع

«ادفعوا معالجه الاطباء ما اندفع الداء عنکم؛ فانه بمنزله البناء قليله یجر الى کثیره» [۳۷]

«مادام که بیماری خودش بهبود می‌یابد درمان اطبا را رد کنید، چرا که درمان، بمنزله ساختن ساختمان است که کمش به زیادهش منتهی می‌شود»

این روایت پرده از این حقیقت بر می‌دارد که مداومت بر مصرف دارو موجب بی‌تاثیر شدن آن و

اعتیاد به دارو و افزودن روز به روز دارو می شود و نهایتاً بیماری بر بدن غالب می شود چرا که مقدار زیاد دارو هم دیگر اثر نمی کند.

روایت دیگری از امام کاظم ع موبد این مطلب است که داروی نابجا موجب تحریک بیماری می شود:

«لیس من دواء الا و هو یهیج داء و لیس شیء فی البدن انفع من امساک الید الا عما یحتاج الیه» [۳۸]

«هیچ دارویی نیست مگر این که تحریک کننده یک بیماری است؛ و هیچ چیز در بدن مفیدتر از اجتناب از دارو نیست مگر زمانی که واقعاً نیاز باشد»

دلیل این مطلب این است که با مصرف دارو علیه بیماری مکانیسم ایمنی بدن برای مواجهه با بیماری به اندازه کافی فعال نمی شود و بدن مهارت و تجربه دفع بیماری را به دست نمی آورد و قدرت کافی برای مقابله با بیماری را از دست خواهد داد.

## بحث و نتیجه گیری

روایات مختلفی در خصوص ارزشگذاری بیماری و سلامتی وجود دارد که برخی بیماری را ارزشمند دانسته اند و برخی سلامتی را؛ گروه اول روایات ناظر به فواید بیماری برای مومن است که ذکر آنها در بالین بیمار موجب شاد شدن و دلخوش شدن بیمار می شود؛ دلخوش کردن و امید دادن و روحیه بخشیدن، گام اول درمان در طب اسلامی است و لذا محتوای روایات مذکور با همین کاربرد در درمان بیماران استفاده می شود؛

گروه دوم روایاتی هستند که سلامتی را نسبت به بیماری ارجح می دانند؛ این روایات موبد لزوم پیشگیری از بیماری و عنداللزوم درمان بیماری هستند.

باب دیگری که در روایات گشوده شده است؛ باب بیماریهای نافع است که در آن از چهار بیماری سرماخوردگی، دمل، ورم ملتحمه و سرفه به عنوان بیماری مفید نام برده شده، چرا که موجب پیشگیری

از ابتلا به بیماریهای جذام، پسی، کوری و فلج می‌شوند. در خصوص این بیماریها ارجح این است که درمان نشوند اگر چه در صورت شدت یافتن و احتمال از کنترل خارج شدن می‌توان آنها را درمان کرد. دستورالعملی که در خصوص درمان عام بیماریها در طب اسلامی وجود دارد و شاید به این شکل در طب رایج وجود ندارد این است که مادام که سلامتی بر بیماری غلبه دارد نباید اقدام به درمان بیماری کرد، و باید به بدن فرصت داد تا خودش بر بیماری فائق آید و بهبودی حاصل شود؛ اما اگر بیماری پیشرفت کرد تا حدی که فرد را از پا انداخت و بدن دیگر تحمل آن بیماری را نداشت باید اقدام به درمان انجام شود.

بنابراین دستور العمل اقدام به درمان در طب اسلامی مطابق الگوریتم ذیل می‌باشد

- بیماری یکی از چهار بیماری نافع است
  - ✓ بیماری عارضه ای نداده است
    - در این صورت بیماری درمان نشود
  - ✓ بیماری عوارضی ایجاد کرده است
    - در این صورت مطابق دستور العمل بیماریهای غیرنافع باید بیماری را درمان کرد
- بیماری از بیماریهای نافع نیست
  - ✓ بدن تحمل بیماری را دارد
    - درمان انجام نشود
  - ✓ بدن تحمل بیماری را ندارد و بیمار از پافتاده است
    - اقدام به درمان انجام شود

حاصل بحث فوق این است که بهتر این است که بیماری درمان نشود مگر این که بیمار را از پا انداخته باشد یا نگرانی از زمینگیر شدن بیمار جدی باشد؛ با این توضیح که اگر بیماریهای نافع درمان شود خوف ابتلا به بیماریهای جدیتر وجود دارد ولی در خصوص سایر بیماریها نگرانی از بابت ضعف عمومی بدن وجود دارد؛ یعنی کسانی که بیماریهای نافع را درمان می‌کنند به احتمال بیشتری به بیماریهای سختی

مانند جذام و کوری و پیسی و فلج مبتلا می شوند و کسانی که هر بیماری را زود درمان می کنند غالب اوقات بیمارند چرا که بدن آنها ضعیف می شود و توان مقابله با بیماری را پیدا نمی کند.

## منابع

۱. آراسته، علی (۱۳۹۵)؛ طبایع در طب اسلامی؛ تهران: انتشارات افق آینده؛ چاپ اول ص ۸
۲. مجلسی، محمد باقر؛ بحار الانوار، انتشارات دارالاحیاء، ج ۷۸، ص ۱۸۸
۳. تبریزیان، عباس (۱۳۹۲)؛ درسه فی طب الرسول المصطفی (الامراض)؛ مشهد: انتشارات سنبله؛ چاپ دوم؛ جلد ۱ ص ۱۶۰
۴. تبریزیان، عباس (۱۳۹۲)؛ درسه فی طب الرسول المصطفی (الامراض)؛ مشهد: انتشارات سنبله؛ چاپ دوم؛ جلد ۱ ص ۱۶۰
۵. تبریزیان، عباس (۱۳۹۲)؛ درسه فی طب الرسول المصطفی (الامراض)؛ مشهد: انتشارات سنبله؛ چاپ دوم؛ جلد ۱ ص ۱۶۰
۶. تبریزیان، عباس (۱۳۹۲)؛ درسه فی طب الرسول المصطفی (الامراض)؛ مشهد: انتشارات سنبله؛ چاپ دوم؛ جلد ۱ ص ۱۶۰
۷. تبریزیان، عباس (۱۳۹۲)؛ درسه فی طب الرسول المصطفی (الامراض)؛ مشهد: انتشارات سنبله؛ چاپ دوم؛ جلد ۱ ص ۱۶۰
۸. تبریزیان، عباس (۱۳۹۲)؛ درسه فی طب الرسول المصطفی (الامراض)؛ مشهد: انتشارات سنبله؛ چاپ دوم؛ جلد ۱ ص ۱۶۰
۹. تبریزیان، عباس (۱۳۹۲)؛ درسه فی طب الرسول المصطفی (الامراض)؛ مشهد: انتشارات سنبله؛ چاپ دوم؛ جلد ۱ ص ۱۶۰
۱۰. تبریزیان، عباس (۱۳۹۲)؛ درسه فی طب الرسول المصطفی (الامراض)؛ مشهد: انتشارات سنبله؛ چاپ دوم؛ جلد ۱ ص ۱۶۰
۱۱. تبریزیان، عباس (۱۳۹۲)؛ درسه فی طب الرسول المصطفی (الامراض)؛ مشهد: انتشارات سنبله؛ چاپ دوم؛ جلد ۱ ص ۱۶۰

۱۲. تبریزیان، عباس (۱۳۹۲)؛ *دراسة فی طب الرسول المصطفی (الامراض)*؛ مشهد: انتشارات سنبله؛ چاپ دوم؛ جلد ۱ ص ۱۶۲
۱۳. تبریزیان، عباس (۱۳۹۲)؛ *دراسة فی طب الرسول المصطفی (الامراض)*؛ مشهد: انتشارات سنبله؛ چاپ دوم؛ جلد ۱ ص ۱۶۲
۱۴. تبریزیان، عباس (۱۳۹۲)؛ *دراسة فی طب الرسول المصطفی (الامراض)*؛ مشهد: انتشارات سنبله؛ چاپ دوم؛ جلد ۱ ص ۱۶۲
۱۵. تبریزیان، عباس (۱۳۹۲)؛ *دراسة فی طب الرسول المصطفی (الامراض)*؛ مشهد: انتشارات سنبله؛ چاپ دوم؛ جلد ۱ ص ۱۶۲
۱۶. تبریزیان، عباس (۱۳۹۲)؛ *دراسة فی طب الرسول المصطفی (الامراض)*؛ مشهد: انتشارات سنبله؛ چاپ دوم؛ جلد ۱ ص ۱۶۲
۱۷. تبریزیان، عباس (۱۳۹۲)؛ *دراسة فی طب الرسول المصطفی (الامراض)*؛ مشهد: انتشارات سنبله؛ چاپ دوم؛ جلد ۱ ص ۱۶۳
۱۸. تبریزیان، عباس (۱۳۹۲)؛ *دراسة فی طب الرسول المصطفی (الامراض)*؛ مشهد: انتشارات سنبله؛ چاپ دوم؛ جلد ۱ ص ۱۶۳
۱۹. تبریزیان، عباس (۱۳۹۲)؛ *دراسة فی طب الرسول المصطفی (الامراض)*؛ مشهد: انتشارات سنبله؛ چاپ دوم؛ جلد ۱ ص ۱۶۳
۲۰. تبریزیان، عباس (۱۳۹۲)؛ *دراسة فی طب الرسول المصطفی (الامراض)*؛ مشهد: انتشارات سنبله؛ چاپ دوم؛ جلد ۱ ص ۱۶۳
۲۱. تبریزیان، عباس (۱۳۹۲)؛ *دراسة فی طب الرسول المصطفی (الامراض)*؛ مشهد: انتشارات سنبله؛ چاپ دوم؛ جلد ۱ ص ۱۶۴
۲۲. تبریزیان، عباس (۱۳۹۲)؛ *دراسة فی طب الرسول المصطفی (الامراض)*؛ مشهد: انتشارات سنبله؛

چاپ دوم؛ جلد ۱ ص ۱۶۴

۲۳. تبریزیان، عباس (۱۳۸۶)؛ *دراسة فی طب الرسول المصطفی (العلاج الخاص و الوقایه)*؛ مشهد؛

انتشارات سنبله؛ چاپ دوم؛ جلد ۳ ص ۳۸ و ۳۹

۲۴. تبریزیان، عباس (۱۳۹۲)؛ *دراسة فی طب الرسول المصطفی (الامراض)*؛ مشهد: انتشارات سنبله؛

چاپ دوم؛ جلد ۱ ص ۵۵

۲۵. تبریزیان، عباس (۱۳۹۲)؛ *دراسة فی طب الرسول المصطفی (الامراض)*؛ مشهد: انتشارات سنبله؛

چاپ دوم؛ جلد ۱ ص ۷۹

۲۶. تبریزیان، عباس (۱۳۹۲)؛ *دراسة فی طب الرسول المصطفی (الامراض)*؛ مشهد: انتشارات سنبله؛

چاپ دوم؛ جلد ۱ ص ۷۹

۲۷. تبریزیان، عباس (۱۳۹۲)؛ *دراسة فی طب الرسول المصطفی (الامراض)*؛ مشهد: انتشارات سنبله؛

چاپ دوم؛ جلد ۱ ص ۷۹

۲۸. تبریزیان، عباس (۱۳۹۲)؛ *دراسة فی طب الرسول المصطفی (الامراض)*؛ مشهد: انتشارات سنبله؛

چاپ دوم؛ جلد ۱ ص ۸۰

۲۹. تبریزیان، عباس (۱۳۹۲)؛ *دراسة فی طب الرسول المصطفی (الامراض)*؛ مشهد: انتشارات سنبله؛

چاپ دوم؛ جلد ۱ ص ۸۱

۳۰. تبریزیان، عباس (۱۳۹۲)؛ *دراسة فی طب الرسول المصطفی (الامراض)*؛ مشهد: انتشارات سنبله؛

چاپ دوم؛ جلد ۱ ص ۸۱

۳۱. تبریزیان، عباس (۱۳۹۲)؛ *دراسة فی طب الرسول المصطفی (الامراض)*؛ مشهد: انتشارات سنبله؛

چاپ دوم؛ جلد ۱ ص ۸۲

۳۲. تبریزیان، عباس (۱۳۹۲)؛ *دراسة فی طب الرسول المصطفی (الامراض)*؛ مشهد: انتشارات سنبله؛

چاپ دوم؛ جلد ۱ ص ۸۳

۳۳. تبریزیان، عباس (۱۳۹۲)؛ *دراسة في طب الرسول المصطفى (الامراض)*؛ مشهد: انتشارات سنبله؛

چاپ دوم؛ جلد ۱ ص ۸۳

۳۴. تبریزیان، عباس (۱۳۹۲)؛ *دراسة في طب الرسول المصطفى (الامراض)*؛ مشهد: انتشارات سنبله؛

چاپ دوم؛ جلد ۱ ص ۸۳

۳۵. تبریزیان، عباس (۱۳۸۵)؛ *دراسة في طب الرسول المصطفى (العلاج العام)*؛ مشهد؛ انتشارات

دارالانتر؛ چاپ دوم؛ جلد ۲ ص ۴۸

۳۶. تبریزیان، عباس (۱۳۹۲)؛ *دراسة في طب الرسول المصطفى (الامراض)*؛ مشهد: انتشارات سنبله؛

چاپ دوم؛ جلد ۱ ص ۸۳

۳۷. تبریزیان، عباس (۱۳۹۲)؛ *دراسة في طب الرسول المصطفى (الامراض)*؛ مشهد: انتشارات سنبله؛

چاپ دوم؛ جلد ۱ ص ۴۸۵

۳۸. تبریزیان، عباس (۱۳۹۲)؛ *دراسة في طب الرسول المصطفى (الامراض)*؛ مشهد: انتشارات سنبله؛

چاپ دوم؛ جلد ۱ ص ۴۸۵



## رمزگشائی از نقش های تمدن ساز جندی شاپور: درس هائی برای دانشگاه های امروز

محمدعلی محقق<sup>۱</sup>

استادیار جراحی سرطان، گروه آموزشی جراحی دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی - درمانی  
تهران، مرکز تحقیقات سرطان: انسیتو کانسر (نویسنده مسئول: mamohagheghi@gmail.com)

### چکیده

#### زمینه و طرح مسئله

مکتب دارالعلم جندی شاپور، نماد شکوه تمدن ایران و چراغ راه و پل ارتباط گذشته به آینده است. این مکتب کهن، ریشه دار، خردمدار، اخلاق محور و دین مدار، طی قرنهای متمادی بر مکاتب پزشکی معاصر خود در اقصی نقاط عالم تأثیر تمدن سازانه داشته است. وفق اسناد تاریخی، دانشگاه جندی شاپور، اولین دانشگاه جامع در تمدن بشری و بیش از ۱۷ سده قدمت دارد. طب مهمترین رشته و بیمارستان نخستین بنای جامع آکادمیک آن است. تاریخچه علمی این دانشگاه با ترجمه آثار علمی ملل دیگر آغاز شده است. برخی کتاب ها از زبان های هندی، سریانی، و یونانی به زبان پهلوی ترجمه شد که از آن جمله می توان به خدای نامه، کلیله و دمنه، هزار افسانه، سندبادنامه، ویس و رامین، آیین

نامه، و تاج نامه اشاره کرد. انوشیروان در گردآوری و ترجمه ی متون یونانی و هندی کوشید و در زمان او جندی شاپور به اوج شکوفایی علمی رسید. تمامی کتاب های مهم شناخته شده پزشکی آن دوران، در کتابخانه جندی شاپور گردآوری و ترجمه شده بود. با نگرش جامع به علم، جندی شاپور از کانون های اصلی دانش ورزی، فلسفه و پزشکی در جهان باستان شد. در پرتو تعاملات همه جانبه با مراکز علمی معاصر، جندی شاپور تبدیل به کانون اصلی انتقال دانش میان شرق و غرب گشت. در دوره اسلامی، میراث جهانی علم و فرهنگ با واسطه جندی شاپور به جهان اسلام انتقال یافت. عمده پیشرفت و خدمات جندی شاپور در دوره اسلامی بوده است و استادان و دانشمندان مسلمان، این مرکز بزرگ علمی را به پایگاه بزرگ بسط دانش بشری و خدمات انساندوستانه و خداپسندانه درآوردند. مسلمانان آن چنان در علوم و فنون پیشرفت کردند و از سه تمدن آن روز یعنی یونان و هند و ایران بهره مند شدند، که بانی تمدنی نوین و خالق دورانی مشهور به عصر ترجمه شدند. در این مطالعه اسرار و ریشه های تمدنی و تمدن ساز جندی شاپور بعنوان نماد طب ایران و اسلام کنکاش و معرفی خواهد شد. تمام این رموز در شرایط جاری و آتی علم و طب و فن آوری کشورمان، با تفسیر و تحلیل معتبر و منطقی، برای ابتدای تمدن نوین اسلامی موضوعیت خواهند داشت.

**کلمات کلیدی:** فرهنگ- تمدن- تمدن اسلامی- تمدن سازی- جندی شاپور- طب سنتی-

تمدن نوین اسلامی

## روش

این مطالعه بصورت کتابخانه ای و با مراجعه به نوشتجات و اسناد معتبر مرتبط، اعم از داخلی و خارجی انجام گرفت. موضوع شناسی، پیشنهاد عناوین اصلی و فرعی، طبقه بندی، تحلیل، تفسیر، نتیجه گیری و توصیه های راهبردی و کاربردی توسط نویسنده انجام پذیرفت.

## یافته ها

در مطالعه منابع تاریخی، فرهنگی و تمدنی، اسرار مکتوم یا آشکاری وجود دارد که به بسط علم و

تجربه و پایه گذاری تمدن جدید یا ارتقاء تمدنهای موجود منتهی شده است. در این مطالعه بیست رمز از اسرار تاریخی، فرهنگی، مدیریتی، علمی، تحقیقاتی، اجتماعی، اخلاقی، و خدمات انسانی، شناسائی و به شرح مندرج در این مقاله معرفی شده است.

## ادبیات مطالعه، مفاهیم و تعاریف پایه

### علم، تعلیم و تربیت

«علم<sup>۱</sup> مجموعه دانسته هایی است منسجم و روشمند در باره یک موضوع یا مطالعاتی است که در کار دستیابی به یک هدف معرفتی است؛ گزاره های یک علم ممکن است اعتباری و موضوع آن جزئی و مشخص باشد. مانند فیزیک (توصیفی)، بهداشت، علم اخلاق، منطق (هنجاری)، فقه و حقوق (هنجاری، توصیفی و اعتباری)، کلام (هدف محور) جغرافیا (موضوع جزئی)، و... فیلسوفان علم، علم را باور صادق موجه هم توصیف می کنند<sup>۲</sup>. وفق نظام آموزش و پرورش جاری کشور، فرایند اشاعه علم، تعلیم و محصول آن تربیت دانش آموختگان است. فرایند تعلیم و تربیت تمام ساحات اعتقادی، عبادی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، زیستی، زیبا شناختی<sup>۳</sup> «هنری»، اقتصادی، و فناوری را در بر می گیرد<sup>۴</sup>.

### فرهنگ

ادوارد بارنت تیلور<sup>۴</sup> انسان شناس انگلیسی در قرن نوزدهم فرهنگ و تمدن را کلیت درهم تافته ای می داند که شامل دین، هنر، قانون، اخلاقیات، آداب و رسوم و هرگونه توانائی و عادت است که آدمی در مقام عضوی از جامعه بدست می آورد (۱). بر این اساس اندیشمندان سده های ۱۸ و ۱۹ میلادی افتراقی میان فرهنگ و تمدن قائل نبودند (۲). امه سه زر نویسنده اندیشمند آفریقائی و سایر اندیشمندان بعدی فرهنگ را مجموعه ای از ویژگی های خاص قومی، نژادی و ملی می شناسند، در حالی که وجوه عام بشری را در تمدن می جویند (۲). دکتر علی شریعتی، با تکمیل تعریف امه سه زر تمدن را مجموعه

---

<sup>۱</sup> Knowledge

<sup>۲</sup> ویکیپدیا- دانشنامه آزاد

<sup>۳</sup> سند تحول بنیادین آموزش و پرورش - شورای عالی انقلاب فرهنگی

<sup>۴</sup> Edward Burnet Tylor

ای از اندوخته ها و داشته های معنوی و مادی انسان در طول تاریخ و فرهنگ را مجموعه ای از یافته ها و اندوخته های مادی و معنوی یک قوم یا نژاد خاص در طول تاریخ می داند (۳)

## تمدن

ویل دورانت اندیشه ها و فعالیتهای فرهنگی جوامع را در صورت شکل گیری شهرنشینی در شمار تمدن در می آورد و تمدن را نظم اجتماعی می داند که در اثر آن خلاقیت فرهنگی امکان پذیر شده، جریان می یابد (۴). فرهنگ زیربنای تمدن است و تمدن از دل آن جوشش می کند و با گذر از مرز آن به قلمرو تولیدات عینی، سخت افزاری، مادی، صنعتی و ... می رسد. تمدن صورت خارجی فرهنگ، خلاقیت درون فرهنگی، تجسم و عینیت بیرونی آن است و بمنزله داشته ها و دستاوردهای معنوی و نرم افزاری، الهام گرفته از سنن، تاریخ، آداب و رسوم و شاعران مبتنی بر دانش، دربردارنده توسعه مادی و معنوی یک ملت است (۵)

## تمدن اسلامی

«میراث گرانبار اسلامی، در برگیرنده همه ابعاد سیاسی و فرهنگی و اقتصادی جامعه، همه ابعاد وجودی فرد و جامعه، همه رفتارهای (بایسته و شایسته و نبایسته) انسان، اعم از رفتار سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، نحوه گفتمان، اعم از گفتمان فردی و گفتمان کلان اجتماعی و حتی گفتمان جهانی، و فراتر از این امور، محصولاتی که نمونه عینی و تحقیقی یک جامعه اند؛ ساختار معماری و شهرسازی، مبانی علمی و نرم افزاری، محصولات تکنولوژیکی و صنعتی»<sup>۱</sup>

«میراث انسانی منبعث از دین مبین اسلام، متشکل از هنر، علوم، فنون، قوانین، مکتب اخلاقی، مکتب حقوقی، آداب، رسوم، و همه توانمندیهایی که مسلمانان در ادوار متمادی و متوالی تاریخ اسلام به آنها دست یافته اند و در جوامع خود بکار گرفته اند و در سایر جوامع نیز تسری یافته و با تغییرات نوعاً تکاملی به نسل ها و جوامع بعدی منتقل شده است. در تعاملات تاریخی و فرهنگی بین ملل این

<sup>۱</sup> برگرفته از "مفهوم تمدن اسلامی" - کتاب درآمدی بر آزاداندیشی و نظریه پردازی در علوم دینی (دفتر اول: مجموعه سخنرانی) <http://www.hawzah.net/fa/Book>

دستاوردها با تأثیرپذیری از عوامل گوناگون تحول و تکامل یافته و بعنوان بخشی از میراث بشری به تمدنهای دیگر ارزانی شده است.<sup>۱</sup>»

## تمدن سازی

سازه های تمدنی متشکل از محورها، فرایندها، زیرساختها و کلان سیستمهای مشروح زیر میباشند<sup>۲</sup>:

- چهار اَبَر محور: ارتباط با محیط، ارتباط با ممنوع، ارتباط با خود، ارتباط با ماوراء
- سه اَبَر فرآیند: فکری معرفتی (مناسازِ قوانین و اخلاق، هدف ساز و آرمان ساز)، قانونی، و فرهنگی
- ده زیر ساخت: سیستم و مدل حکومت، آمایش سرزمین و شهرسازی، جمعیت و منابع انسانی، منابع غذایی و انرژی و مواد اولیه، لباس و پوشش، مسکن و معماری، زبان و خط و ارتباطات، حقوق و تکالیف و جرم و مجازات، دولت و ادارات، نیروی انتظامی و نظامی و دفاعی و امنیتی
- چهل کلان سیستم: مالکیت، کشاورزی (فرآیندهای تولیدی)، محیط زیست، خانواده و ازدواج، جامعه سازی، سرمایه اجتماعی، ثبت اسناد و احوال، ابزارسازی و صنعت، کار، مشاغل، استخدام و دستمزد (فرآیندهای درآمدزایی)، ارتباطات، اطلاع رسانی، مطبوعات (فرآیندهای رسانه ای)، پلیس و نیروی انتظامی و اطلاعاتی، ادارات و مراتب اداری، انتخابات، برنامه ریزی، مدیریت منابع و زمان، شهرداری و خدمات شهری، آموزش و تحقیقات (فرآیندهای دانشی)، فرهنگ و اخلاق و شهروندی، اقشار آسیب پذیر (فرآیندهای تامین اجتماعی)، بیمه و بازنشستگی (فرآیندهای پشتیبانی)، الگوی رفاه عمومی، دین و ورزی، مناسک و مکان ها و مراسم عبادی، تجارت، بازرگانی، بازار، واردات و صادرات، بهداشت و درمان (جسمی، روحی، خانوادگی، کاری، شهری)، محیط زیست و حیوانات، دادگستری، پول، بانک، اقتصاد، بازارهای سرمایه و بورس، تولید توزیع مصرف، مالیات و عوارض، سفر، جهانگردی

---

<sup>۱</sup> تعریف پیشنهادی محقق مطالعه

<sup>۲</sup> تحلیل مفهوم "تمدن، سیستم های تمدنی و تمدن سازی" مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام.  
<http://isinqom.ir>

و حمل و نقل، احزاب، سازمان ها، تعاونی ها (فرآیندهای همکاری و هم افزایی)، نظارت، بازرسی، سنجش (فرآیندهای کنترلی و ارزیابی)، روابط بین الملل، استانداردسازی، بهره ورزی، اقلیت ها دینی، اقوام و گروه های اجتماعی خاص، ورزش، تفریح، اوقات فراغت و استراحت، بیت المال و بودجه، تاریخ و میراث فرهنگی، هنر و زیبایی شناسی، نمادها، حقوق و فرهنگ کودک، زن، کهنسال.

«مجموعه پدیده های درهم تنیده، هدفمند، پویانده، پرشتاب، مستمر، جوینده مرزها، خلق کننده ارزشها، عالی و متعالی، درهم شکننده موانع، یابنده راه های میان بر، فتح کننده قله ها: در همه زمینه های علمی، اجتماعی، اخلاقی، قانونی، اقتصادی، سیاسی، هنری، ادبی، و فرهنگی: که در مقطعی از تاریخ حیات یک مجموعه انسانی (یک ملت، یک مکتب، مجموعه ای از ملل) شکل گرفته، تدبیر و رهبری و نهادینه شده، و در همان مجموعه و سایر مجموعه های انسانی پذیرفته شده، تبدیل به واقعیتی به مفهوم تمدن می شود.<sup>۱</sup>»

### تمدن نوین اسلامی

بهره مندی انسان ها از همه ظرفیت های مادی و معنوی که خداوند برای تأمین سعادت و تعالی آنان، در عالم طبیعت و در وجود خود آنان تعبیه کرده است. مؤلفه های این تمدن در کلام مقام معظم رهبری عبارتند از (۶):

- محوریت قوانین قرآنی، خردورزی، علم، اخلاق، مجاهدت در راه خدا، حکومت مردمی، پرهیز از تحجر، ایجاد رفاه عمومی، استقرار عدالت، دوری از اقتصاد مبتنی بر ربا و تکاثر،
- مؤلفه های جدید بر حسب مقتضیات زمان: ابتکار و خلاقیت، توجه به رسانه های مدرن، هنر، سینما، بهبود روابط بین الملل و صدور احکام فقهی متناسب با نیازهای جدید بشر
- پویایی در رقابت با دنیای مدرن غرب
- همت و خرد دسته جمعی

<sup>۱</sup> تعریف پیشنهادی محقق مطالعه

• وحدت، انضباط، کار، تلاش، ایمان به خدا، خلاقیت، عقلانیت، توانایی علمی و داشتن رسانه

های قوی

«تمدن جدید منبعث از دین مبین اسلام مبتنی بر استقلال و آزادی ملل عالم، عدالت و معنویت، ترک ستیزه جوئی و صلح مبتنی بر عدالت، تدبیر و اصلاح امور زندگی مادی و معنوی مردم بر اساس آداب، سنن، اخلاق، رفتار، کردار، فرهنگ و اندیشه اسلامی و نیز علوم و فنون و صنایع پیشرفته بشری<sup>۱</sup>».

### جندی شاپور (شهر)

گندی شاهپور یا گندی شاپور یا جندی شاپور یکی از مهمترین شهرهای دوره ساسانی بود که توسط شاهپور یکم ایجاد گردید. جندی شاپور از همان بدو تأسیس بتدریج بصورت یکی از مراکز علمی و پزشکی جهان آن روز درآمد و بنا بگفته تاریخ نویسان شاپور دستور داده بود تعداد زیادی از کتاب های طب یونانی را به زبان پهلوی ترجمه و در آنجا نگهداری کنند، خسرو انوشیروان در این شهر بیمارستان بزرگی ساخت و بر توسعه دانشکده پزشکی آن افزود<sup>۲</sup>. شهر جندی شاپور در شمال غربی خوزستان در محل دهکده شاه آباد کنونی واقع بوده است. این شهر پس از پیروزی شاهپور اول بر والریانوس، امپراطور روم (۲۵۸-۲۵۰ م) بدستور شاپور توسط اسرای رومی ساخته شد. نام شهر ابتدا وه آندیو شاپور/ وه آنتیوک شاپور «به از انطاکیه شاپور» (یعنی شهری که شاپور آن را بهتر از انطاکیه بنا کرد)، بود و بعدها به گندی شاپور و در دوره اسلامی جندی شاپور نامیده شد (۷). این شهر کهن در ۱۷ کیلومتری جنوبشرقی دزفول، هشت فرسخی شمال شرقی شوشتر واقع شده است و ویرانه های آن هنوز در محلی بنام شاه آباد وجود دارد (۸).

### مدرسه (دانشگاه) جندی شاپور

دانشگاه گندی شاپور که اعراب آن را جندی شاپور می خواندند، یکی از آثار به جای مانده از سلسله ساسانیان است. و بیش از ۱۷ سده قدمت، از باستانی ترین دانشگاه های خاورمیانه محسوب

<sup>۱</sup> تعریف پیشنهادی محقق مطالعه

<sup>۲</sup> ویکی پدیا-دانشنامه آزاد.

میشود. گندی شاپور شهری است کهن در شمال استان خوزستان و در نزدیکی شهرستان دزفول که امروزه ویرانه های آن باقی است و به سبب بیمارستان و دانشگاهی که در آن بوده شهرت بسیار داشته است. در دانشگاه گندی شاپور، برخی کتاب ها از زبان های هندی، سریانی، و یونانی به پهلوی ترجمه شد که از آنجمله می توان به خدای نامه، کلیله و دمنه، هزار افسانه، سندبادنامه، ویس و رامین، آیین نامه، و تاج نامه اشاره کرد.<sup>۱</sup> این دارالعلم دنیای باستان، از همان بدو تأسیس مرکزیت علمی و اشتهار جهانی پیدا کرد. دانشمندان زیادی از اقصی نقاط عالم در آنجا مشغول تدریس و طبابت بودند(۸).



نمایی از دانشگاه جندی شاپور

## رمز

مصدر مجرد از باب «نَصَرَ، يَنْصُرُ» و «ضَرَبَ، يَضْرِبُ» است و به معنی با لب، چشم، ابرو، دهن، دست و یا زبان اشاره کردن است. رمز در زبان فارسی به معنای اشاره، سر، ایما، نکته، دقیقه، علامت، اشارت پنهان، نشانه مخصوصی که مطلبی خاص از آن درک شود، بیان مقصود با نشانه ها و علائم قراردادی و... است(۹).

## رمزگشایی

کشف رازهای باستان، راز گشایی از زبانهای باستانی، تعریف کدها و علائم مرموز، ترجمان متون قدیمی و نوشتجات تاریخی و منابع علمی کهن، افشای اسرار مکتوم، توصیف مفاهیم ایمانی، آرایه ها و تشبیهات ادبی، بازخوانی کتیبه های تاریخی و امثال آنها به مفاهیم و نگاشته ها و متن های قابل فهم،

<sup>۱</sup> <https://fa.wikipedia.org>



صریح و شفاف<sup>۱</sup>

## رموز و اسرار تمدن ساز، در تطور تاریخ جندی شاپور

بخش اصلی مطالعه به کشف اسرار و رموز نهفته در تاریخ پرفراز و نشیب گندی شاپور، اختصاص یافته است. با مطالعه منابع عمدتاً تاریخی، در این مرحله از مطالعه، بیست نکته (رمز) تأثیر گذار در نقش های تمدن ساز اولین دانشگاه جامع تاریخ علم بشرح زیر ارائه می شود:

۱- داشتن نظام آموزشی، اهتمام به علم و توسعه دانش بشری، و بویژه علم طب و خدمات ارزشمند و خداپسندانه به دردمندان و نیازمندان:

"دانش و هنر، برتر از شمشیر و ثروت است" این جمله ای است که بر سر دانشگاه جندی شاپور حک شده بود (۱۰). واژه های برجای مانده از زبان پهلوی ساسانی، که زبان رایج علم و از جمله زبان علمی در جندی شاپور بوده است، حکایت از وجود یک نظام خردمندانه علمی و ارزش والای دانش و دانشمندان در آن ادوار کهن دارد. «dānišn hūdānākih» ، به معنای دانش، dānāk ، virōmand ، به معنای دانشمند، dipivar ، به معنای دبیر، čāšišn ، āmōžišn ، به معنای آموزش، frahangistān ، به معنای آموزشگاه، hērpānistān ، به معنای مدرسه، همگی نشان دهنده وجود و اهمیت سیستم آموزشی در ایران باستان است" (۱۱). پنج رکن و ۴۰ موضوع (از مبانی، اصول، فروع، حواشی، عوارض،....) نظام آموزشی در دارالعلم جندی شاپور، از نوشتجات معتبر و تحلیلی در کدواژه های مکتب علمی و پزشکی دانشگاه جندی شاپور، احصاء شد:

پنج رکن نظام آموزشی جندی شاپور عبارت بودند از:

رهبری (مدیریت)، استادمحوری، شاگردپروری، دانش پژوهی، تجربه نگاری

بیست و پنج مسئله/عنصر مهم از اجزاء متشکله نظام آموزشی جندی شاپور عبارتند از:

خط، عنصری مهم در آموزش، کتب و منابع معتبر، کتابخانه و مکان دسترسی به منابع، فضای

<sup>۱</sup> تعریف پیشنهادی محقق مطالعه

مناسب برای اجتماعات آموزشی، تلفیق آموزش نظری با آموزش عملی (بالینی)، فضای مناسب برای آموزش عملی/بالینی مانند بیمارستان، تجهیزات پیشرفته بیمارستانی در خدمت آموزش و درمان بصورت توأم، مؤسسات آموزشی، مناظرات فرا آموزشی (کنفرانس علمی)، علم آموزی و دانش پژوهی، داشتن مکتب علمی با هویت شفاف، استفاده از میراث نیاکان و پیشینیان، استفاده از میراث بشری، داشتن مکتب اخلاقی و نظامات تنبیهی و تشویقی، داشتن شاخه ها و حیطه های آموزشی، نظیر داروسازی، کارد پزشکی ....، تألیف و ترجمه، جامعیت و اهتمام به عموم شاخه های علمی زمان و یک بعدی نبودن، اهتمام به ارتباطات بین الملل، داشتن پشتوانه حکومتی، داشتن پایگاه و حمایت مردمی، الگوبرداری از دیگران، الهام بخش بودن و الگو بودن برای دیگران، داشتن زیر نظام پذیرش دانشجو، برخورداری از شیوه نامه جذب استاد، داشتن برنامه رفاهی برای استادان، بهره مندی از خوابگاه و سایر رفاهیات دانشجویان، داشتن زیر نظام آزمون و صدور گواهی و مجوز طبابت، .... (۱۲).

از شاخص های تمدن ایرانی وجود مراکز و مدارس علمی در بلاد مختلف و اجتماع دانشمندان و مراجعه جویندگان علم و دانش از اقصای نقاط عالم به سرزمین های محل استقرار و فعالیت این مراکز بوده است. جندی شاپور مشهورترین مراکز علمی در تمدن ایران و اسلام است. «این دانشگاه و بزرگترین مرکز علمی زمان خود بود. درست است که مقدمات تاسیس این دانشگاه را اردشیر بابکان و نخستین پادشاه سلسله ساسانی فراهم آورد، ولی گشایش آن و به زمان فرزندش شاپور اول باز می گردد و به همین سبب و به جندی شاپور مشهور شد. با تاسیس این دانشگاه و ایران بزرگترین کانون علمی دنیا گشت و دانش پژوهان دنیا از هر قوم و دین و نژادی رهسپار ایران شدند (۱۳).

در شرایطی که مراکز علمی و مؤسسات تمدنی دنیای باستان در مواجهه با تحولات و تعرضات و هجومهای نظامی بشدت آسیب پذیر بودند و نوعاً منقرض می شدند، دوام بیش از ۵۰۰ ساله جندی شاپور پدیده بسیار قابل تأملی در تاریخ علم است که ریشه در اسرار مکتوم دارد. بدون تردید داشتن نظام علمی و آموزشی از اهم این اسرار است.

## ۲- داشتن نظر و نظریه و مبانی نظری و اهتمام برای نقد و تقویت، اثبات یا رد نظریات و ارائه نظریات جدید

نظریه مزاجی پیشینه ای بسیار کهن دارد و در دوره جندی شاپور نیز از ارکان علمی طب بوده و توسعه نیز یافته است. سایر رشته های علمی نیز بر پایه نظریات علمی زمان خود استوار بوده و یا مبنای نظریات جدید علمی بوده اند. در دانشگاه جندی شاپور در دوره ساسانی، با تلفیق پزشکی ایرانی، مزدیسنائی، یونانی، هندی و سریانی مکتب پزشکی جدیدی بوجود آمد که برتر از سایر مکاتب بوده، قرنهای مهمترین مرکز پزشکی جهان بشمار می رفته است (۱۷). مزایای مکتب پزشکی جندی شاپور باعث شد بزرگان علمی دنیا به آن دیار اقبال نمودند، بطوری که در اوج شکوفائی، در دوره انوشیروان (۵۳۱ تا ۵۷۹ میلادی)، نزدیک به ۵۰۰ استاد تدریس می کردند و بیش از ۵۰۰۰ دانش پژوه تحصیل کرده اند (۱۵). از ویژگی های مکتب پزشکی جندی شاپور چند مورد زیر برای نمونه ارائه می شود:

• زبان تدریس عمدتاً سریانی بوده که با زبانهای رایج عصر قرابت داشته و همین امر موجب تسهیل ارتباطات علمی و انتقال دستاوردها، بویژه به دنیای اسلام شده است. زبانهای زنده دیگر معاصر مانند هندی، یونانی، پهلوی نیز مرسوم بوده و این تنوع امکان انتقال و تبادل دانش بشری و دستاوردهای علمی ملل را بیشتر مهیا می ساخته.

• از مزایای تدریس و انتقال تجارب استادان برجسته سایر ملل برخوردار بوده است

• برای ارزیابی فارغ التحصیلان نظاماتی دایر بوده و اعطای گواهینامه شرط طبابت بوده است

• شیوه تدریس، استاد محور و تجربه محور و تلفیق آموزش نظری با فراگیری بر بالین بوده است

• سبک علمی و مراکز آموزشی جندی شاپور بحدی نافذ بود که در دوره اسلامی عیناً اقتباس شد و بیمارستان بغداد با الهام از بیمارستان جندی شاپور بنا گردید

• در جندی شاپور در کنار تدریس علم طب، علوم یونانی به زبان آرامی (سریانی)، تجارب مدرسین رومی، تعالیم فرهنگی مغان زرتشتی و بدایع هنری ایرانی نیز تدریس می شد (۱۶).

### ۳- احترام به دانش و دستاوردهای علمی ملل دیگر، استفاده از آنها، افزودن دانش و تجارب جدید به آنها، به شتراک گذاری دانش و تجارب جدید

الگوی مورد اقتباس در نخستین سالهای فعالیت جندی شاپور به احتمال زیاد اسکندریه بوده است و اساس تدریس بر مکتب طبی بقراط و کتب جالینوس استوار بوده است.

علیرغم جنگهای طولانی و مکرر ایران و روم و تقابل فرهنگی منبعث از جدال نظامی، در صحنه های علمی وضعیت بگونه ای دیگر بوده است. حاکمان درک کرده بودند که بعد از تفوق نظامی، تثبیت ارکان حکومت و تجلی عظمت ملی در سایه اقتدار علمی و شکوه فرهنگی بدست می آید. بهمین سبب دانشمندان سایر ملل، حتی ملل مخاصم و رقیب خود را گرامی می داشتند.

با حضور تئودوسیوس<sup>۱</sup> پزشک نصرانی، شرایط و زمینه برای رشد طب و طبابت در جندی شاپور فراهم شد. به احترام این پزشک در جندی شاپور کلیسایی بنا گردید و شاپور دوم بدخواست وی جمعی از اسرای هموطنش را آزاد ساخت. ماروئا پزشک غیر ایرانی دیگری بود که یزدگر اول را درمان نمود. Gabriel و Estephen Oddessi نیز در زمره دیگر پزشکان غیر ایرانی بودند که به جندی شاپور آمده و در امور درمانی دربار شاهان ساسانی مشارکت داشتند (۱۷). در زمان انوشیروان متون علمی یونانی و هندی ترجمه و برای توسعه علوم و تبادلات علمی بعدی بین ملل متمدن آن زمان زمینه سازی شد. برخلاف برخورد متعصبانه حکومت روم شرقی با مسیحیان نسطوری و تعطیلی مدرسه رها در ۴۸۹ میلادی، جندی شاپور پذیرای مهاجرین نسطوری و بویژه دانشمندان آنها شد (۱۸). ژوستی نیان امپراتور روم با سخت گیری بر نوافلاطونیان و تعطیلی مدرسه آتن در سال ۵۲۹ میلادی موجب شد هفت نفر از پیروان نوافلاطونی آن مدرسه به ایران مهاجرت کنند. این جریان بر اندیشه های فلسفی ایران باستان تأثیر قابل توجه و بر رشد مکتب طبی جندی شاپور نیز، هرچند اندک، بدون تأثیر نبود (۱۹). در دوره اسلامی نیز جندی شاپور پل ارتباطی بین طب ایران، هند، یونان، و روم با جهان اسلام شد.

<sup>۱</sup> Theodorus

## ۴- مبادلات راهبردی علمی (استاد-دانشجو-محصولات و دستاوردهای علمی-منابع علمی) با سایر ملل

قبل از اسلام در جندی شاپور سه گروه از برجسته ترین اساتید تدریس می کردند: مسیحیانی که بزبان سریانی تدریس می کردند، ایرانیان اصیل زرتشتی که بزبان پهلوی تدریس می نمودند و علمای هندی که در اقلیت بودند<sup>۱</sup>.

از رموز پیشرفت و تعالی در جندی شاپور، اهتمام به تبادلات علمی با تمدن های معاصر خود بوده است. مرصاد غفاری در این باره چنین نگاشته است: «دانشگاه جندی شاپور در عصر خود بزرگترین مرکز فرهنگی شد. دانشجویان و استادان از اکناف جهان بدان روی می آوردند. مسیحیان نسطوری در آن دانشگاه پذیرفته شدند و ترجمه سریانی های آثار یونانی در طب و فلسفه را به ارمغان آوردند نو افلاطونیها در آنجا بذر صوفی گری کاشتند. سنت طبی هندوستان، ایران، سوریه و یونان در هم آمیخت و یک مکتب درمانی شکوفا را به وجود آورد. به فرمان انوشیروان، آثار افلاطون و ارسطو به پهلوی ترجمه شد و در دانشگاه تدریس شد» (۲۰). بسیاری از شخصیتهای علمی ایران زمین و سایر ملل در جندی شاپور پرورش یافته اند. عبدا... بن میمون اهوازی منجم، دعبل خزایی؛ شاعر شیعه عرب و حارث بن کلدی در این دانشگاه تحصیل کرده بودند. اعضای خاندان جورجیس بن بختیشوع ریاست دانشگاه جندی شاپور را برعهده داشتند و در زمان حضور خلیفه عباسی یکی از اعضای این خاندان پزشک دربار خلفا شد.

ارتباط طب ایرانی با طب هندی در دوره انوشیروان رقم خورد. دروازه ورود طب هندی به دنیای عرب نیز، جندی شاپور بوده است. «برزویه حکیم از سوی خسرو انوشیروان به سفری تحقیقاتی به هند نیز اعزام می شود و در بازگشت از این سفر کتاب های زیادی را به ایران می آورد و به زبان پهلوی ساسانی ترجمه می کند که کلیله و دمنه از جمله آنهاست» (۲۱). در دوره اسلامی، جندی شاپور به

---

<sup>۱</sup> احمدی-عزیزالله: دانشگاه باستانی جندی شاپور. <http://a-a-ahmadi.blogfa.com>

چهار راه علمی دنیا تبدیل و موجبات انتقال علوم و فنون و دستاوردهای ملل دیگر به جهان اسلام شد. یونانیان نیز در این انتقال دستاوردهای علمی به جهان اسلام نقشی غیرمستقیم و با واسطه داشتند. شاهراه ارتباط علمی یونانیان با دنیای اسلام از جندی شاپور عبور می کرد.

«جندی شاپور در انتقال فرهنگ یونانی به جهان اسلام نقشی در خور ایفا کرده است» (۱۸).

## **۵- در هم آمیختگی استقلال علمی و مدیریتی با حمایت حکومتی، رمز پایداری در تحولات تاریخی و پیشگیری از سقوط و اضمحلال**

علاقه پادشاهان ایرانی به تندرستی، موجبات پیشرفت طب را بویژه در دوره ساسانی فراهم ساخت. خسرو انوشیروان که در منابع به عنوان شاه خردمند، شاه دانش دوست، دوستدار ادب و صاحب نظر دقیق فلسفه ی یونان، معرفی شده است، برای توسعه ی فلسفه و حکمت در جندی شاپور تلاش زیادی انجام داد. علاقه ی وی به فلسفه و دانش باعث شد که وی در صدد جمع آوری متن های گوناگون علمی در زمینه فلسفه و حکمت از روم و هند برآید (۲۲-۲۳). انوشیروان برزویه طبیب را به هنوستان فرستاد. هدف وی انتقال کتب معتبر علمی در زمینه طب، اخلاق، نجوم، ریاضیات، و .... به ایران بود (۲۴). "در این دوره مغان و موبدان از نقش تعیین کننده ای برخوردار بودند؛ به طوری که سرفصل های آموزشی، نحوه تدریس اساتید در کلاس ها، و محتوای آموزشی را مشخص می کردند" (۲۴). حمایت حکومتی و دخالت آشکار در مدیریت نهادهای مطرح علمی، با رویکرد آزاد اندیشانه استادان بزرگ در تضاد بود. هوشمندترین استادان با نفوذ علمی و معنوی خود بر درباریان و وابستگان آنها، موجبات تأمین و تضمین منافع علمی و مؤسسات تمدنی را فراهم می ساختند. مراقبت هوشمندانه دیگر که از ذیل نوشتجات تاریخی استنباط می شود، حفاظت دستاوردها و میراث های علمی و تمدنی از اضمحلال در فراز و فرودهای حکومتی و جنگ ها و مناقشات نظامی بوده است. جندی شاپور قبل از اسلام تأسیس شد و در دوران ظهور اسلام با درایت و بدون درگیریهای مخرب نظامی، اسلام را پذیرفت و عمده رشد و شکوفایی و خدمات علمی آن در دوران اسلامی انجام شد. دروازه های شهر شاپور در حدود سال

هيجدهم هجری بوساطت یکی از ایرانیان تازه مسلمان بر روی اعراب گشوده شد و شهر از ویرانی و انهدام نجات یافت، بدین ترتیب تا اوایل دوران خلفای عباسی این شهر به حیات اجتماعی خود ادامه داد. گندی شاپور در قرون سوم و چهارم هجری که بر اهمیت بغداد افزوده شد، بتدریج موقعیت خود را از دست داد<sup>۱</sup>.

## ۶- اهتمام به اصل شاگرد پروری و نقش آفرینی دانشمندان و طبیبان سرشناس و جامعیت ایشان در حیطه های دانشی روز، تعالیم و تجارب

تدریس، تحصیل و طبابت در جندی شاپور در هم آمیخته و عجین و قرین و مکمل همدیگر بودند. از آنجا که این دانشگاه فاخر دوران کهن محل اجتماع دانشمندان ملل مختلف و جامع ترین مرکز پزشکی عصر خود بشمار می رفت، سنتهای پزشکی یونانی، هندی و ایرانی را با هم در آمیخته و زمینه را برای شکوفائی طب در دوران اسلامی آماده ساخت. شاید بجرأت بتوان ادعا نمود که سلسله اساتید جندی شاپور، میراث داران و شاگردان همان دانشگاه بودند. بسی از دانش آموختگان آن مهد علم و طب و تمدن، به دانشمندان و سردمداران علوم و فنون و اطبای اقضا بلاد دوران خود مبدل و بازتابی از کانون نورانی جندی شاپور در سرزمین های ملل مختلف معاصر خود بودند. «عبد... بن میمون اهوازی منجم، جورجیس پسر جندی شوری، دعبل ابن علی خزایی؛ شاعر شیعه عرب و حارث بن کلده از شاگردان مکتب جندی شاپور بشمار می روند» (۲۵).

شاگردان مکتب جندی شاپور پیوستگی سرنوشت سازی با نسلهای ماقبل و مابعد خود داشته اند. استاد دکتر محمود نجم آبادی پیوستگی در سلسله طبیبان این مدرسه کهن را بسیار زیبا ترسیم نموده و به جهت اختصار به ذکر اسامی اکتفا می شود (۲۶):

از اطباء مکتب جندی شاپور، در درجه اول خاندان بختیشوع می باشند. این خاندان عده ای طبیب داشتند که عبارتند از:

---

<sup>۱</sup> گندی شاپور (شهر). از ویکی پدیا، دانشنامه آزاد. <https://fa.wikipedia.org/wiki>

۱. بختیشوع بزرگ سر سلسله خاندان مزبور
  ۲. جورجیس (جرجیس) فرزند بختیشوع جندی شاپوری رئیس بیمارستان جندی شاپور<sup>۱</sup> (طیب منصور خلیفه ۷۶۹ میلادی ۱۵۲ هجری قمری)
  ۳. بختیشوع دوم فرزند جورجیس<sup>۲</sup> (وفات ۸۰۱) میلادی ۱۸۵ هجری قمری)
  ۴. جبرئیل فرزند بختیشوع دوم<sup>۳</sup> (۲۱۳ هجری قمری - ۸۲۸ میلادی).
  ۵. جورجیس دوم فرزند بختیشوع دوم و برادر جبرئیل.
  ۶. بختیشوع سوم<sup>۴</sup> پسر جبرئیل، پسر بختیشوع، پسر جورجیس (وفات ۲۵۶ هجری قمری مطابق ۸۷۰ میلادی)
  - ۷ و ۸. عبیدالله اول<sup>۵</sup> فرزند دیگر جبرئیل و میکائیل فرزند دیگر جبرئیل
  ۹. یحیی یا یوحنا فرزند بختیشوع سوم
  ۱۰. جبرئیل دوم<sup>۶</sup> (وفات ۳۹۷ هجری قمری = ۱۰۰۵ میلادی)
  ۱۱. بختیشوع چهارم<sup>۷</sup> فرزند یحیی (یا یوحنا) متوفی ۳۲۹ هجری قمری مطابق ۹۰۴ میلادی
  ۱۲. ابوسعید عبیدالله دوم فرزند جبرئیل دوم متوفی ۴۵۰ هجری قمری مطابق ۱۰۵۸ میلادی
- عده ای از اطباء غیر از خاندان بختیشوع پزشکی و خدمت خلفای عباسی را کرده اند و همه ی آنان در حقیقت شاگردان و پرورده شدگان جندی شاپور می باشند، مانند خاندان ماسویه و حنین که اولی ها

<sup>۱</sup> این شخص همان طبیبی است که وقتی منصور خلیفه عباسی بیمار شد و اطباء بغداد در معالجه وی عاجز ماندند منصور وی را از جندی شاپور به بغداد خواست.

<sup>۲</sup> طبیب معالج مهدی (دوران خلافت ۱۶۹-۱۵۸ هجری قمری مطابق ۷۸۵-۷۷۴ میلادی) و هادی (دوران خلافت ۱۷۰-۱۶۹ هجری قمری مطابق ۷۸۶-۷۸۵ میلادی) و هارون الرشید (دوران خلافت ۱۹۳-۱۷۰ هجری قمری مطابق ۸۰۸-۷۸۶ میلادی) خلفاء عباسی بود.

<sup>۳</sup> اولین طبیبی است که نخستین کتاب پزشکی را از زبان یونانی به عربی ترجمه کرده است.

<sup>۴</sup> وی پزشکی معتز خلیفه عباسی (۲۵۳ هجری قمری = ۸۶۷ میلادی) را داشته است

<sup>۵</sup> طبیب المتقی خلیفه

<sup>۶</sup> فرزند عبیدالله اول که طبیب عضدالدوله دیلمی بوده است

<sup>۷</sup> طبیبی بسیار حاذق و به پزشکی المقتدر بالله خلیفه اشتغال و با سنان بن ثابت بن قره الصابی پدر ثابت بن سنان معاصر بود.



مستقیماً و دومی ها غیر مستقیم با این دستگاه بزرگ علمی سرو کار داشتند.

۱۳. عیسی بن شهلافا<sup>۱</sup>

۱۴. شاپور فرزند سهل<sup>۲</sup> متوفی ۲۵۵ هجری قمری (۸۶۸ میلادی)

۱۵. دهشتک<sup>۳</sup>

۱۶. میخائیل<sup>۴</sup> برادر دهشتک

۱۷. سر جیس<sup>۵</sup> شاگردان جورجیس معروف

۱۸. ماسویه<sup>۶</sup>

۱۹. جورجیس<sup>۷</sup> فرزند میکائیل طیب ، فرزند میکائیل (میخائیل) فرزند ماسویه

۲۰. عیسی بن صهاربخت<sup>۸</sup> (یا عیسی بن چهار بخت) از شاگردان جورجیس

دسته دیگر از پزشکان جندی شاپور که در شاهنشاهی ساسانی خدمت کرده اند:

۲۱. تنودوروس<sup>۹</sup>

۲۲. جورجیس<sup>۱۰</sup>

---

<sup>۱</sup> از فارغ التحصیلان جندی شاپور، از پرورده های جورجیس اول ، پزشک مخصوص منصور خلیفه که نزد وی تقرب زیادی داشت.

<sup>۲</sup> از اطباء مقیم بیمارستان جندی شاپور، داروسازی بسیاری قوی و پزشک متوکل عباسی (۲۲۲-۲۴۸ هجری قمری ۸۴۸-۷۶۲)

<sup>۳</sup> از پزشکان بیمارستان جندی شاپور و برادر ماسویه و رئیس بیمارستان جندی شاپور بود

<sup>۴</sup> وی نیز با دهشتک در بیمارستان جندی شاپور به خدمت اشتغال داشته است.

<sup>۵</sup> در غیبت استاد ریاست بیمارستان را به عهده داشت

<sup>۶</sup> از استادان بزرگ جندی شاپور ، قریب سی سال به خدمت و تدریس داروسازی (صیدله) و چشم پزشکی اشتغال داشت

<sup>۷</sup> سال ها در بیمارستان جندی شاپور نزد پدرش تحصیل می کرد، اما به مقام پدر در پزشکی و داروسازی نرسید.

<sup>۸</sup> از اطباء سریانی در ابتدای ظهور دولت عباسیان ، نامش عیسی و از جندی شاپور و مؤلف کتابی به نام «فی قوی الادویه المفردة»

<sup>۹</sup> طبیب یونانی شاپور دوم، که نام وی در کتاب الفهرست ابن الندیم یادداشت شده است. مؤلف کتاب پزشکی که بعدها به عربی ترجمه و تا قرن دهم میلادی وجود داشته (مجموعه و یا فرمولر پزشکی) به نام «کناش تیادوروس» این طبیب یونانی و کیش عیسوی داشت

<sup>۱۰</sup> از اطباء سریانی و از نژاد جبرئیل (گابریل) طبیب انوشیروان می باشد.

۲۳. تریبونوس<sup>۱</sup>

۲۴. برزویه طبیب<sup>۲</sup>

جمع بزرگی از طبیبان جندی شاپور از سایر ملل بوده اند، که در زمره آنها موارد زیر ذکر میشود:

۲۵. کنکه یا منکه هندی<sup>۳</sup>، وی کتابی به نام «کتاب السموم» تألیف شانا ق طبیب دانشمند و قدیمی هندی را از زبان هندی به پهلوی برگردانده است. این کتاب درباره سموم و در جندی شاپور جزو کتاب های درسی آن دوران بوده است.

۲۶. بیادق<sup>۴</sup> وی از اطباء عصر انوشیروان بوده است.

۲۹. بیدپای هندی<sup>۵</sup>، مؤلف کتاب «کلیله و دمنه»

۳۰. ماروئا<sup>۶</sup>

۳۱. سرجیس راس العینی سریانی<sup>۷</sup>

۳۲. اصطفان ادسی<sup>۸</sup>

۳۳. جبرئیل<sup>۹</sup> (گابریل)

۳۴- جمع دیگری از پزشکان جندی شاپور نظیر ما سرجیس و سلمویه و عیسی بن ماسه و یعقوب

ما هان

<sup>۱</sup> این همان طبیبی است که خسرو در موقع ترک مخاصمه با امپراطور روم شرط کرد که به خدمت خسرو بماند. وی به جای مال و مقام خلاصی ۳۰۰۰ اسیر رومی را خواست، و خسرو آن را اجابت کرد.

<sup>۲</sup> از اطباء مائه اول هجری قمری که در دربار انوشیروان مقامی رفیع داشت

<sup>۳</sup> (۲۱) - وی از هند به ایران آمده و کتبی از زبان هندی به پهلوی برگرداند، که بعداً به عربی ترجمه شده است

<sup>۴</sup> وی در فلسفه و پزشکی دستی به سزا داشته و کتابی در باب «اکل و شرب» دارد. اندرز و پندهائی که ابن سینا به نظم در آورده از این کتاب مأخوذ می باشد.

<sup>۵</sup> از فلاسفه و حکمای قدیم هندوستان و در دوران «دایشلم» شاه هندوستان می زیسته است.

<sup>۶</sup> اسقف بین النهرین که با نمایندگان روم به دربار ایران آمد و جلوس امپراطور روم را تبریک گفت

<sup>۷</sup> بسیاری از آثار بقراط و جالینوس را به سریانی ترجمه کرده است

<sup>۸</sup> وی پدر خسرو را درمان کرده و خود خسرو نیز تحت تربیت او بوده است

<sup>۹</sup> رئیس پزشکان (درستبد) خسرو پرویز می باشد

علاوه بر طبیبان، جمع کثیری از فلاسفه، حکما، ریاضیدانان، علمای منطق، اخلاق، هنر و موسیقی، مترجمین زبانهای زنده وقت، و سایر علوم قدیمه در جندی شاپور تحصیل و تدریس نموده اند که شایسته است در تحلیل تاریخی این مهد کهن تمدن باستان مورد توجه و عنایت قرار داشته باشند. شاگردپروری رمز دیرینه و راز مکنون و سنت آشکار جندی شاپور و همه مؤسسات تمدنی تاریخ بشر بوده است و راهبرد نافذ تمدن سازی جدید اسلامی نیز بشمار می رود.

## ۷- ریشه دار بودن، قدمت، پیشینه درخشان، و اهتمام به درخشش همواره در طول تاریخ

"تمدنهای اولیه ایران در شهر سوخته در سیستان، سیلک در کاشان، ماسوله در گیلان، حسنلو در کردستان، لیان در بوشهر، سوزیانا در شوش، خوروبین در تهران، تپه حصار در دامغان، ... بودند. حداقل طبق گفته فردوسی این اقوام اولیه دارای سواد و خط پیشرفته ای بودند".<sup>۱</sup>

"واژه زیبای پزشکی یک واژه دیرینه ایرانی است که با وجود تحولات ۸ هزار ساله هنوز ریشه و بن آن محفوظ مانده است. نخستین ریشه این واژه در اوستا بنام بئشه زه به معنی آسیب زدا یا به چم بسوی اشا برنده آمده است".<sup>۲</sup> "واژه اوستایی سپس در زبان پهلوی به صورت بئشه زک و سپس در ادوار بعدی به صورت بزشک و پزشکی در آمده است".<sup>۳</sup>

علم طب ریشه در تاریخ کهن سرزمین ایران دارد. ۷۰۰ سال قبل از میلاد مسیح، زمانی که از طب یونانی هیچ اثری وجود نداشت، قوانین طب، دستورات بهداشتی و درمانی در کتاب اوستا بصورت مدون موجود بود.<sup>۴</sup> اسکندر مقدونی پس از پیروزی بر هخامنشیان، دستور داد مطالب طبی و نجوم این میراث بزرگ مدون را که در گنج شاپیگان و خزانه استخر نگهداری می شد، بزبان یونانی ترجمه نمایند و پس از آن دستور سوزاندن اوستا را صادر نمود. در حوادث تاریخی بعد باردیگر این علوم اصیل

<sup>۱</sup> پزشکی ایران باستان از دکتر حسن تاج بخشی

<sup>۲</sup> اطوکش-حسن: تاریخ درخشان پزشکی در ایران. <http://www.iranspn.com/history.pdf>، ۱۳۹۰

<sup>۳</sup> استاد پورداد - محمد معین: مزدیسنا و تاثیر در ادب پارسی

<sup>۴</sup> نجم آبادی محمود. تاریخ طب ایران. تهران: هنر بخش؛ ۱۳۷۱. ۳۴۰ - جلد اول، ص

ایرانی، از یونان وارد سرزمین ایران شد (۱۷). طب کهن ایران بشدت تحت تأثیر تعالیم آئین زرتشتی قرار داشته و به همین علت مشحون از دستورات و آداب اخلاقی بوده است. جالب است بدانیم که داشتن مهارت در درمان بیماری تنها شرط پیوستن در جرگه پزشکان نبوده، بلکه حرف اول را اخلاق و وجدان پزشکی می زده است (۲۷).

دانشگاه یا دارالعلم گندی شاپور نخستین دانشگاه جامع در تاریخ تمدن بشری است که قرنهای متمادی بر تارک علم درخشیده و در دنیای پرتلاطم آن افتخار آفریده است. بسیاری از دانشگاه ها و بیمارستانهای آموزشی و درمانی معاصر نیز ریشه خود را در تاریخ تمدن ساز جندی شاپور دارند. بیمارستان گندی شاپور و مرکز آموزش طب و حکمت آن دانشگاه نیز الهام بخش و الگوی بیمارستانهای مهم دوران اسلامی بشمار میرود. "جندی شاپور (یا گندی شاپور) به طوری که صاحب «مجمل التواریخ» نوشته «به از اندیوشاپور» است؛ یعنی شهر شاپور که بهتر از «انطاکیه» است. چه گویند که «اندیو» در زبان پهلوی به معنی «انطاکیه» است. شهر «جندی شاپور» را شاپور اول ساسانی (۲۴۱-۲۷۲ م) به هم چشمی «انطاکیه» که از بلاد رومی محسوب می شد، در اهواز ساخت. بعداً انوشیروان (۵۳۱-۵۷۹ م) که خود پادشاهی عالم و حکیم بود، در آن شهر مدرسه و بیمارستان عظیم و نامدار «جندی شاپور» را تأسیس کرد که هم مدرسه و مرکز تحصیل طب و فلسفه بود، و هم بیمارستان و دارالشفاى مریضانی که بدانجا رجوع می کردند" (۱۸).

این مرکز تمدنی کهن و تمدن ساز تاریخ طب و تاریخ علم از اصیل ترین و ریشه دارترین مراکز تمدنی تاریخ بشر محسوب می شود و ریشه در اعماق تاریخ علم و سرچشمه در سرگذشت خدمات انساندوستانه به ابنای یشر در قدمتی به درازای عمر انسان دارد.

## ۸- زنده بودن، مطرح بودن، در صحنه و وسط میدان بودن، مفید

### بودن، خدمت رساندن مستمر، حیات علمی، معنوی و اجتماعی

"در آثار به جا مانده از کتابهای این دانشگاه از زبان رازی و ... می شنویم که خوز چنین گفت یا

خوزی چنین گفت و یا در جامع الخوز چنین نوشته شده یعنی دانشمندان خوزستان چنین گفتند یا یک پزشک خوزی (زن یا مرد) چنین گفت و یا نوشته شده توسط پزشکان جندی شاپور چنین آمده است. ««خوز» نام سرزمین خوزستان است و به اهالی آن «خوزی» گفته می شود که هنگام نسبت دادن کسی به آنجا از «خوزی» استفاده می شود. این قوم با ویژگیهای رفتاری خاص و دارای زبان خاص به نام زبان خوزی بودند. آنها پس از مدتی، ساکن سرزمین وسیعی شدند که به نام ایشان، خوزستان خوانده شد. یکی از ولایات سرزمین کهن خوزستان، جندی شاپور بود و خوزیان، گروهی از اندیشمندان مکتب پزشکی جندی شاپور بوده اند که با تألیف کتاب هایی مانند: «کناش الخوز»، «جامع الخوز» و «شوسماهی للخوز» نظرات رزشمندی از مکتب پزشکی ایران را در عرصه دنیای پزشکی ارائه نمودند» (۲۸).

طبق استاد تاریخی، جندی شاپور با بحث و جدال علمی، تردد اندیشمندان و محفل دانشمندان، تلاش شاگردان و دانش پژوهان، خدمت رساندن به مردم و مراجعان، ترجمه و نگارش آثار علمی، کشفیات و نوآوری های علمی، و جویایی و پویایی و فرهیختگی، کانون همواره جوشان، سرچشمه همواره فیاض، مرکز دائماً فروزان و منبع لایزال زنده و حیات آفرین بوده است. در فراز و فرودهای تاریخی و اجتماعی، شعله های حیات علمی در آن هرگز خاموش نگشته و با سیاست مدیران و حضور استادان و جوشش شاگردان و کرامت حامیان و حتی حمایت سردمداران حکومتها، با فروغ و روشنائی تلاش و تدبیر، نه تنها به حیات خود ادامه داده است، بلکه بارقه های حیات و امید را به پیکره جامعه و پیکار مردم ارزانی داشته است. زنده بودن و پایمردی در دل تحولات اجتماعی و علمی و سیاسی زمان رمز ماندگاری و راز بزرگ تمدن ساز کهن ترین دانشگاه تاریخ علم بشری است. استاد زرین کوب دوران ساسانیان را به «عصر رنسانس ایران باستان» توصیف نموده است (۲۹).

«ادوارد براون در کتاب تاریخ طب اسلامی می نویسد به سبب گسترش پزشکی، بویژه طب بقراطی در شهر گندی شاپور آن را شهر بقراط می نامیدند و ریچارد فرای ایران شناس و استاد دانشگاه آمریکا،

از گندی شاپور به عنوان مرکزی فعال که توانسته سنت های پزشکی بقراط و جالینوس را همراه با سنن طبی ایران و هند حفظ کرده و آن را به جهان اسلام انتقال دهد، یاد کرده است» (۳۰).  
 قفطی می نویسد " کار پزشکی در آن دانشگاه رو به پیشرفت نهاد و سرآمد پزشکی جهان شد؛ به حدی که طریقه آنها از طریقه یونان؛ هند و مصر پیشی گرفت؛ قانونها نهادند و کتابها جمع کردند تا در سال بیستم پادشاهی انوشیروان به فرمان او یک گردهمایی از پزشکان جهان در آن دانشگاه برگزار شد. میان ایشان

مناظراتی صورت گرفت و سخن هر کس را ثبت و ضبط نمودند. واسطه این مجلس جبرئیل درستباد نام داشت که وزیر بهداری ایران بود. چنان که مطالعه کننده در آن تعمل نماید هر آینه استدلال به کمال و فضل و دانش آنها خواهد کرد".

## ۹- دوام و بقاء و جریان یافتن در طول تاریخ: دریافت موارث پیشینیان، امانتداری، افزودن ارزشهایی به آن، تحویل به نسل بعدی

تأسیس اولیه جندی شاپور بسیار کهن و به ماقبل تاریخ و تجدید بنای آن به شاپور ساسانی منسوب و اوج شکوفائی اولیه علمی آن به زمان انوشیروان ساسانی برمی گردد. دانشمندان در پرتو فضای امن و معنوی این دانشگاه کهن، ضمن تلاش و سخت کوشی، با پایبندی به اخلاقیات علمی، سنن حسنه ای را پایه گذاری کردند. استفاده از میراث دیگران، افزودن ارزشهای علمی و معنوی به آن و سپردن میراث جدید به نسل بعد. اگرچه در تحولات دوران صدر اول اسلام، این پایگاه علمی به بغداد منتقل شد، اما نه تنها فروغ علم و خدمت و تلاش در این میراث تمدنی هرگز به خاموشی نگرائید، بلکه با درهم آمیختن با موارث تمدنی اسلام و مسلمانان، علیرغم فراز و فرودها در تاریخ استوار و باشکوه باقی ماند. کارکردهای این مرکز کهن تنها به نشر علم و تربیت عالم و ارائه خدمت محدود نبوده است. کارکرد اصلی تر آن ایفای نقش الگو و الهام بخش برای سایر مراکز علمی

و تمدنی زمان خود بوده است. فرهنگ سازی علم و خدمات علمی، الگو سازی برای مؤسسات علمی، نظریه پردازی برای جریانات تمدنی و ایفای نقش تمدن سازی در گستره تاریخ، از نقش ها و کارکردهای بنیادین و مهمتر آن بوده است.

سید حسن نصر معتقد است «پیوستگی بزرگ میان طب اسلامی و یونانی را باید در پزشکی اواخر عصر ساسانی خصوصاً در مدرسه جندی شاپور جستجو کرد نه اسکندریه. به هنگام ظهور اسلام جندی شاپور بهترین دوران خود را می گذرانده است. مدرسه مزبور که مهمترین مرکز پزشکی عصر به شمار می آمد محیطی بود که مرکز تجمع دانشمندانی با ملیتهای گوناگون بود و سنتهای پزشکی یونانی، هندی و ایرانی را با هم در آمیخته زمینه را برای پزشکی اسلامی آماده می کرد.» (۳۱).

در فرازی از تاریخ، در عصر حاضر، این میراث ارزشمند بشری به نسل زمان حاضر در قلب طپنده عالم اسلام به ودیعت گذاشته شده و دستمایه داعیه دگر بار مرجعیت علمی در جهان شده است. اتفاقات تاریخ هر چه باشد، میراث تمدنی مادام که از سرچشمه جوشان علم و فضیلت، کانون فیاض دانشگاه جاری و در پهنه پهنای جامعه سیلان داشته باشد، زنده و باقی خواهد بود.

اگر جندی شاپور را در بستر تاریخ زنده بدانیم و تداوم آن را در پویائی نهاد دانشگاه در نظام علم و فناوری حال حاضر و آینده انقلاب اسلامی کشورمان جویا باشیم، رمزگشائی از اسرار و تحقق اصول تمدن ساز زیر را باید اهتمام نمائیم (۵):

الف) تولد و تداوم تمدن ها به اراده های انسانی بستگی دارد؛

ب) تولد و تداوم تمدن ها مرهون کمال خواهی و ترقی اراده های انسانی است؛

ج) حفظ و توسعه بصیرت تاریخی در هر تمدن بعهدده نهاد علمی (دانشگاه) است؛

## ۱۰- تلاش و سخت کوشی استادان، شاگردان و مدیران

سنن حسنه دانشگاهی در پرتو تلاش های عظیم استادان و دانش پژوهان و شاگردان مکتب جندی شاپور شکل گرفته است. سفرهای علمی با وسائل آن روزگار یکی از شواهد سخت کوشی استادان و

دانشجویان مکتب گندی شاپور است که در تاریخ به ثبت رسیده است. تلاش این دستمایه سرنوشت ساز بشری، رمز ظهور و افول همه تمدنها بوده است. نمونه هائی از تلاشهای موفق براساس بررسی منابع ارائه می گردد. بررسی سایر مثالهای تلاش و پایداری به مطالعات بعدی احاله می شود.

- «**خاندان بختیشوع**» با فعالیتهای با تلاش در حوزه های بالینی، علمی، ترجمه و تألیف و مدیریتی، تأثیرات سرنوشت سازی بر جریان علمی و توسعه جندی شاپور برجای گذاشتند. این خاندان نقش میراث داران علمی این دانشگاه را ایفا نمودند و حلقه اتصال طب ایرانی با طب اسلامی محسوب می شوند. «بخش قابل توجهی از تجلیات عقلی تمدن اسلامی در حوزه علم پزشکی مدیون پزشکی جندی شاپور و خاندان بختیشوع بوده است» (۳۱).
- «**خوزیان**» پزشکی از جندی شاپور بوده اند که در طب و داروسازی تلاش علمی و فعالیت تحقیقاتی داشته اند و مکتب مستقلی داشته اند. بعضی از آثار ایشان با عناوینی نظیر «کناس الخوز»، «جامع الخوز» و «شومساهی للخور» در ردیف کتب پزشکی کهن آمده است (۳۲).
- اهتمام جهت ثبت و ضبط تجارب علمی. قفطی در توصیف مناظرات علمی جندی شاپور مضمونی پرمعنی آورده است: «و سخن هر کس را ثبت و ضبط نمودند...» (۳۲).
- «خاندان حنین بن اسحاق عبادی در شغل طبابت اشتغال داشتند و کتب علمی را نیز از یونانی و سریانی به عربی ترجمه می کردند از جمله آنها می توان به ابوزید حنین بن اسحاق عبادی و فرزندش اسحاق بن حنین اشاره کرد که با پشتیبانی بنوموسی و خاندان بختیشوع کار ترجمه کتب علمی از یونانی و سریانی را به عربی انجام می دادند. اسحاق بن حنین ترجمه آثار بقراط، جالینوس و دیوسکوریدس گیاه شناس را به زبان عربی انجام داده است» (۳۳).
- یوحنا ابن ماسویه از پزشکان بزرگ جندی شاپور است که از خاندان مشهور ماسویه می باشد. پدر یوحنا از اطباء جندی شاپور و تربیت یافته این مکتب و در طب و داروسازی مشهور بود.



او قریب سی سال در بیمارستان جندی شاپور و نزد جبرئیل فرزند بختیشوع خدمت کرد.<sup>۱</sup>

- نقش آفرینی پزشکان مسیحی نسطوری در جندی شاپور.
  - طیفی از برجسته ترین دانشمندان ایرانی و سایر ملل دوران تحصیل خود را در جندی شاپور سپری ساخته اند که در کتب تاریخی و علمی به سرگذشت ایشان اشاره شده است
  - عبدالمیمون اهوای منجم، جورجیس پسر جندی شاپوری، دعبل خزایی؛ شاعر شیعه عرب و حارث بن کله در این دانشگاه تحصیل کرده بودند.
- عنصرتلاش از رموز تمدن ساز جندی شاپور در طول دوران فعالیت این نهاد بزرگ علمی دوران کهن بشمار میرود.

## ۱۱- حمایت مردمی، بموازات حمایت حکومت ها، پایگاه مردمی داشتن ،

### مردم داری و خدمت بی منت و بی واسطه به مردم

مقدمات تاسیس دانشگاه جندی شاپور را اردشیر بابکان نخستین شاهنشاه ساسانی در هزار و هفتصد سال پیش فراهم آورده و پس از او فرزندش شاپور رسماً آن را افتتاح نموده است. گزنفون نوشته است اردشیر هم در میدان نبرد و هم در مجلس بحث و تحقیق فردی بی مانند و شکست ناپذیر بوده است و در دربارش هزاران دانشمند بوده اند که اردشیر با آن ها ساعت ها بحث می نموده است.<sup>۲</sup> فردوسی توسی هم درباره ی این پادشاه دانش پرور فرموده است:

به دیوانش کار آگهان داشتی      به بی دانشی کار نگذاشتی

بلاغت نگه داشتندی و خط      کسی کوبدی چیره بر یک نقط

ز دانش جهان یک سر آباد کرد      دل زیردستان به خود شاد کرد

---

<sup>۱</sup> نجم آبادی، دکتر محمود؛ تاریخ طب در ایران پس از اسلام، انتشارات دانشگاه تهران

<sup>۲</sup> نخعی-حسین: تاریخ کهن و باستان-پیشینه تاریخی دانشگاه جندی شاپور.

## همان کودکان را به فرهنگیان سپردی چو بودی وراهننگ آن

به هر برزنی بر، دبستان بدی همان جای یزدان پرستان بدی

علاوه بر نقش کم نظیر حکومت های معاصر تأسیس و فعالیت جندی شاپور، مردم، اعم از فرهیختگان و دانشمندان و پزشکان و سایر طبقات، خاصه طبقه عمومی مردم و بیماران، از امهات رونق و پیشرفت و خدمات علمی و پزشکی در این مهد کهن تاریخ علم بوده اند. مطالعات نشان می دهد که هر زمان در طول تاریخ حکومت ها و مردم توأماً از دانشمندان و مراکز علمی حمایت نموده اند، موجبات شکوفائی و تمدن سازی فراهم شده است و بالعکس.

جامعه ساسانی یک جامعه طبقاتی بوده و براساس این نظام اجتماعی گروه های بزرگی از مردم از حق آموزش و پیشرفت علمی محروم بوده اند. حمایت مردمی از نهادهای علمی، خاصه نهادهای سلامتی روشها و دقایق خاص خود را داشته است. در پیشرفتهای بالینی، مردم سرمایه اصلی بوده اند و تجارب بالینی حاصله از درمان آنها دستمایه طبیبان و استادان برای تدریس و تحقیق و نگارش علمی بوده است. حمایت های مادی و معنوی مردمی از این مرکز علمی موضوعی است که به بررسی دقیق تحلیل گرانه توسط مورخین و تحلیل گران تاریخ و تمدن نیاز دارد.

"شواهدی مبنی بر امکان تحرک و ارتقای طبقاتی در دوره ساسانی وجود دارد. هم چنین، به نظر می رسد که جامعه طبقاتی عهد ساسانی بیش تر به منظور تخصص گرایی و هویت خاص هر طبقه مطرح بوده است. این موضوع سبب می شد مشاغل در خاندان ها موروثی شود و فرزندان تجارب نیاکان و پدران خود را به ارث برند و آن را به نسل های بعد از خود انتقال دهند. این امر تا حدودی در دوره اسلامی نیز (مانند موروثی بودن پزشکی در خاندان بختیشوع) حفظ شد" (۳۵).

«نوشته اند شاپور در اعلامیه ای که در سراسر ایران و انیران منتشر کرد، اعلام داشت که «در دانشگاه جندی شاپور بر روی همه رعایای من و بر روی هر کس که شور و شوق دانشوری و دانش پژوهی در سر داشته باشد، گشوده است. همه ی مردم می توانند به دانشگاه جندی شاپور بیایند و جان و دل را با

نور دانش و معرفت روشن کنند». او به دنبال این پیام، فرمان داد تا به همه‌ی دانشجویان دانشگاه جندی شاپور از خزانه‌ی کشور مقررری کافی بدهند تا آنان با خاطری آسوده خود را از دانش و معرفت آکنده کنند و مردم جهان را از قید جهل و اسارت رهایی بخشند<sup>۱</sup>»

## ۱۲- اخلاق گرایی، اهتمام خاص و همواره نسبت به آداب، اخلاق و

### معنویات

وظیفه شناسی، پرکاری، مسئولیت پذیری، همکاری و رقابت در امور خیر. به طور کلی، حاکمیت فضایل اخلاقی در تمام آثار منسوب به جندی شاپور، پایبندی به اخلاق علمی، آداب تعلیم و تعلم، رفتار انسانی، و سلوک الهی بچشم می خورد. بارزترین نمونه مکتوب مرتبط با مکتب اخلاقی طبی جندی شاپور، باب برزویه در کتاب کلیله و دمنه است. در این باب از جمله آمده است: .... در کتب طب آمده آورده اند که فاضل تر اطبا آنست که بر معالجت از جهت ذخیرت آخرت مواظبت نمایند که بملازمت ابن سیرت نصیب دنیا هر چه کامل تر بیابد و رستگاری عقب مدخر گردد (ذخیره گردد)؛ چنانچه غرض کشاورز در پراکندن تخم دانه باشد که قوت اوست، اماگاه که علف ستوران است به تبع آن هم حاصل آید .... (۳۶). این طبیب دانشمند که «در آغاز به طبابت روی آورد، سرانجام به دنبال عرفان رفت، معاصر بزرگمهر وزیر خردمند انوشیروان بوده است..... او چنین می گوید که شایسته ترین راه آن است که به درمان بیماران مراقبت نمائی و به این توجه نکنید که مردمان ارزش پزشک را ندانند، بلکه در این موضوع بنگر که اگر پیروز باشی و یک تن را از سختی نجات دهی، ارزشی بر شما بوجود می آید...» (۳۶).

صفات یک طبیب شایسته در عصر ساسانی بشرح زیر بوده است:

- دانائی
- ترس از خدا

---

<sup>۱</sup> نخعی-حسین: تاریخ کهن و باستان، پیشینه تاریخی دانشگاه جندی شاپور. سایت ایران بوم: <http://www.iranboom.ir>

- شناخت نسبت به اعضای بدن و داروها
  - دنیاپرست نبودن
  - بیماران را دقیق معاینه و مداوا کردن
  - با صبر و خوصله به سخنان بیمار گوش فرا دادن
  - پرهیز از انجام سقط جنین در بارداری غیرمشروع و هرنوع عملی که از نظر عرف طبابت خلاف محسوب می شود (وفق آئین زردشتی)
- طبییان و حکیمان و استادان، علاوه بر منزلت علمی، از شأن و جایگاه روحانی و معنوی نیز برخوردار بوده اند و التزام آنان به رعایت اخلاق و معنویات کاملتر بوده و در حفظ ارزش های اخلاقی بسیار می کوشیده اند. آنها در منظر مردم به نجابت، نیکی و دلسوزی شناخته می شدند و شاگردان و مردم را به این صفات نیک دعوت و راهنمایی می نموده اند (۳۷).
- در دوره اسلامی اخلاق پزشکی پیشرفت نموده، براساس تعالیم دین مبین اسلام رهنمودهای با ارزشی در زمینه های مختلف نظیر رفتار طبیب با بیمار، اصول اخلاقی که رعایت آن توسط طبیب لازم است، رابطه دانشمندان با خداوند تبارک و تعالی، مردم و سایر دانشمندان، حقوق متقابل معلم و متعلم، طبیعیان و بیماران، اجتناب طبیعیان از پلیدیها و گناهان، ضمانت طبیعیان در درمانهایی که انجام میدهند، وجوب طلب العلم، وجوب کفائی علم طب، رازداری، محرمیت طبیعیان در حدود نیاز برای معاینات و معالجات، حفظ خرم و نوامیس بیماران، امانتداری و بسیار ابواب اخلاق و حقوق و احکام و آداب طب و طبابت شکوفا شد (۳۷).

### ۱۳- عقل گرایی و تمدن سازی با اندیشه

در همه تمدن ها، بویژه تمدن اسلامی، توجه به عقل و استدلال و رواج مباحث عقلی از عوامل مهمی است که زمینه ساز شکوفایی علمی و فرهنگی و پیمودن مسیر تکامل بوده است. بالعکس تحجر و مخالفت با عقلانیت موجبات افول و رکود و مرگ تمدنها را فراهم می سازد.

ترجمه پل واسط بین فرهنگ ها و تمدنها و عنصر شاخص مبادلات فرهنگی و علمی در حیات اولیه جندی شاپور بوده است. این دستمایه بشری ابزاری برای شروع تلاشهای علمی بشمار می رفته، اما عناصر اصلی تلاش و تدریس و تحقیق، همانا تفکرات، ابداعات و ابتکارات اساتید و تلاشها و پیشرفتهای شاگردان بوده است. نگاشته های بعدی محصول اندیشه، تجربه، و دستاورد نوآوریها و خردگرایی دانشمندان جندی شاپور بوده است. تجلی عقل گرایی در جندی شاپور در رواج بحث های فلسفی و توسعه حکمت و فلسفه بوده است. «در این دوره برای تدریس فلسفه و حکمت در جندی شاپور و ترجمه ی متون فلسفی و حکمت، از هند و روم تلاشهای زیادی انجام شد. با ورود اسلام به ایران نیز پرورش یافتگان جندی شاپور به دلیل آشنایی با حکمت و متون فلسفی، اقدام به تألیف و ترجمه ی کتاب های فلسفی کردند. ضمن اینکه پرورش یافتگان جندی شاپور با تدریس فلسفه نیز عامل انتقال تجربیات فلسفی پیشینیان به عالم اسلامی شدند (۳۸)». بویژه در دوران اسلامی. اسلام به اندیشیدن بها داد، عقل و اندیشیدن را با عباراتی بی نظیر ستود. بدین سان، مسلمان بودن، با تفکر و تعمق کار و تلاش، و با خدا بودن عجین شد. تا زمانی که به اندیشه های اصیل اسلامی توجه می شد و جریانات منحرف و متعصب آفت پیشرفت علم و رونق و شکوه تمدن ایران و اسلام نبودند، روند توسعه ادامه داشت. رفته رفته تسلط گروه ها و احزاب متعصب و منحط، جامعه را فرا گرفت و حوادث تاریخی ناخواسته ای موجبات افول این تمدن بزرگ بشری را فراهم ساخت.

«تمدن اسلام و ایران در طی قرون سوم، چهارم و پنج و حتی شش هجری دوران شکوه و شوکت خویش را گذراند اما کم کم با گسترش تعصبات مذهبی و بلند شدن چماق های توهین و تکفیر و بستن راه تعقل و تاویل آزادانه قرآن (قرآن یا جهان تدوین، روح و صورت تمدن اسلامی بود که همه چیز تمدن اسلامی حول آن شکل گرفته بود و می چرخید و تاویل آزادانه قرآن،، موتور محرک این گردش و پویش بود). همچنین طرد تفکرات عقلی معتزلی و نیز توجه بیش از حد و افراطی به نص و متن مقدس و «نص بس» شدن و بی توجهی یا کم توجهی به علوم طبیعی و تجربی و علوم ریاضی

و فنی، به عنوان نمایندگان جهان هستی یا قرآن تکوین، موجبات قرار گرفتن تمدن اسلام و ایران در ورطه اضمحلال و نابودی شد. (در تفکر اسلامی قرآن و جهان معادل هم اند از این رو به قرآن، جهان تدوین و به جهان، قرآن تکوین هم می گویند و معتقدند قرآن قول خدا و جهان فعل خدا و لذا هر دو محترم و مهم اند و باید اهتمام یکسان بدیشان داشت. اما در گذشته زمانی که یکی پای دگری ذبح شرعی شد انحطاط تمدن آغاز شد) (۳۹).

در زمان حاضر نیز باید به عنصر خردگرایی و عقلانیت در مؤسسات تمدن ساز بهای ویژه ای قائل شد، تا جریانات علمی، فناوری، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی با شتاب بیشتری بسوی تمدن آرمانی اسلامی حرکت نمایند.

## ۱۴- خلاقیت و التزام به نوآوری و ورود به عرصه های جدید و ناشناخته و

### کشف و شهود آنها

در گستره ی کلان، فعالیت خستگی ناپذیر و پرهیز از کاهلی و تنبلی، با توسعه و تعالی رابطه ای ناگسستنی دارد. رعایت این اصل در مؤسسات جامع علمی، به شکوه و تعالی حرکت تمدن سازی منتهی و غفلت از آن موجب رکود و اضمحلال میشود. تلاشهای مبتکرانه و نوآورانه همیشه به بنیادهای علمی و تمدنی روح تازه بخشیده و شور و هیجان و حرکت و دست آورد ایجاد نموده. نوآوریها در دانشگاه جندی شاپور شگرف و از اسرار زیبای تمدن سازی ای بنیاد کهن آموزش و تحقیقات و خدمات بشری محسوب می شود.

طب، بخش حیاتی همه تمدن ها و مجموعه ای از معارف و تجارب بشری است که بهم پیوسته و در هم تنیده است. این منظومه حیات بخش از بدو خلقت بشر آغاز و تا به امروز امتداد و تا همیشه با حیات انسان در تاریخ آینده تداوم خواهد داشت. اقوام و ملل مختلف در شکل گیری و دوام و پیشرفت آن سهم داشته اند. مشارکت ایرانیان در این بخش از تمدن بشری قدمتی به درازای همه تاریخ دارد و بسیار عظیم و باشکوه است. پایه گزاریها در طب نقاط عطف و بنیادین تمدن سازی محسوب می شوند. شاگردان در مکتب پزشکی جندی شاپور مفتخر به استفاده از میراث تمدنی پیشینیان می شدند و وظیفه

داشتند ضمن حفظ ودایع علمی و تجربی استادان و پیشینیان، چیزی به آن افزوده و در اختیار نسل بعدی قرار دهند. این سنت که در دانشگاه های بعدی نیز تبعیت شد، رمز پویائی و کلید گنج های حکمت و معارف بشری در طول تاریخ بوده است. در زیر به گوشه ای از نوآوریهای جندی شاپور به شهادت مستندات تاریخ علم اشاره می شود:

### **الف) پایه گزاری مدرسه طب و داروسازی در قلب و کانون خدمات اولین دانشگاه جامع در دنیا**

جندی شاپور بر خلاف مراکز علمی قبل از خود، از نوعی جامعیت برخوردار بود. کیمیا (علم شیمی)، زیست شناسی و طب سه پایه بزرگ علمی بشمار می روند که جندی شاپور بر آنها استوار گشت. داروشناسی و سایر رشته های علمی مطرح زمان بتدریج پایه گذاری شد. «انوشیروان گذشته از تاسیس دانشکده طب جندی شاپور به تاسیس مدرسه دیگری که در آن ریاضیات، فلسفه و نجوم تدریس می شد در جندی شاپور اقدام کرد»<sup>۱</sup>. ویل دورانت می نویسد «تعلیمات عالی در ادبیات، طب، علوم و فلسفه، در دانشگاه مشهور جندی شاپور در خوزستان داده می شد». دکتر محمود نجم آبادی، مؤلف کتاب تاریخ طب در ایران می نویسد که علاوه بر دانشکده طب مرکزی نیز برای تعلیم ریاضیات، فلسفه و نجوم در جندی شاپور تأسیس شد و علاوه بر اینها مطالعاتی در باره گیاهان داروئی انجام میشد (۴۰).

### **ب) پایه گزاری اولین بیمارستان آموزشی در تاریخ طب**

افتخار ابداع روش درمان بیمارستانی را باید تا اندازه زیادی از آن ایرانیان دانست. بیمارستان و تاریخچه احداث آن در ایران باستان به مدتهای مدید قبل از دوره ساسانیان بر می گردد. در آثار منتسب به مکاتبی مانند شوش، ری، اکباتان، پرسپولیس، نصیبین و در اوستا و سایر آثار مذهبی ایران باستان به این مراکز بالینی اشارات مستوفائی شده است. «در مزدیسنا بنای مؤسسات عام المنفعه بهترین سخاوت

---

<sup>۱</sup> تاریخچه جندی شاپور-دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی، درمانی جندی شاپور اهواز. <http://hraziajumsac.ir>

ها دانسته شده و تأسیس مدارس و ایجاد مریضخانه بسیار ستوده شده» (۴۱). سرآمد تمام مراکز علمی و طبی در ایران باستان، بیمارستان و دانشگاه جندی شاپور می باشد. بروایت قفطی بیمارستان جندی شاپور که بدست اردشیر ساسانی بنیان گذاری شده، بمدت چندین قرن به حیات پرثمر خود ادامه داده و مرکز علم ایران شد<sup>۱</sup>. ویژگی ممتاز این بیمارستان کهن تاریخ باستان، که سایر مراکز درمانی بیمارستانی قبلی نداشته اند، آموزشی بودن آن است و بجرأت بیمارستان جندی شاپور را باید نخستین بیمارستان آموزشی در تاریخ طب جهان دانست. بیمارستانهای دوره اسلامی اغلب براساس نمونه ها و اصول بیمارستانی جندی شاپور ساخته شده بودند. خلیفه عباسی به جبرئیل فرزند بختیشوع دستور داد در بغداد بیمارستانی به سبک جندی شاپور احداث کند و این فرمان توسط وی اجرا شد<sup>۲</sup>.

### ج) ابتدای مدیریت و آموزش بر محور استادان و دانشمندان تمام وقت

«شاپور بن سهل؛ در کتب و تراجم معتبر مثل الفهرست ابن الندیم او را به عنوان «صاحب» یعنی رئیس بیمارستان جندی شاپور نام برده اند. وی از ایرانیان نژاد مسیحی مذهب بود که بیشتر اوقات شبانه روز در بیمارستان جندی شاپور می گذشت یعنی به اصطلاح امروز «استاد تمام وقت» بود». سایر استادان و مدیران جندی شاپور نیز در مسئولیتهای خود تمام وقت در خدمت بوده اند. حضور اساتید در محفل بحث و درس و خدمت، رمز اصلی تمام دستاوردهای دیگر مرتب بر آن است، اصلی که در زمان حاضر نیز به قوت خود باقی و رمز پیشرفت و تعالی است و عدول از آن ریشه عقب ماندگی و رکود بشمار می رود.

### د) ساخت و ارائه نخستین فراورده دارویی، سایر نوآوریها در داروسازی و کیا هان داروئی

«یکی از داروسازان دانشگاه جندی شاپور ماسویه ”Masve“ بود که مدت ۴۰ سال در

<sup>۱</sup> قفطی-ج: تاریخ الحکما. انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۷، ص ۱۸۳

<sup>۲</sup> جرجی زیدان: تاریخ تمدن. ترجمه ع-جواهر کلام. انتشارات امیرکبیر ۱۳۵۲.



بیمارستان جندی شاپور به کار داروسازی و داروشناسی مشغول بود. وی کتابی در باب داروها نوشته است که تا قرن شانزدهم میلادی کتاب درسی و تحصیلی مشتاقان علم داروشناسی بوده است» (۴۲). زبان تدریس داروسازی زبان پهلوی بوده در حالی که طب عمدتاً بزبانهای یونانی و سریانی تدریس می شده. «از افراد دیگری که در جندی شاپور به تدریس داروسازی مشغول بودند، می توان شاپور فرزند سهل را نام برد که ریاست بیمارستان و دانشگاه جندی شاپور را برعهده داشت. شاپور تألیفات زیادی در رابطه با داروسازی دارد که از آن جمله می توان «قربادین بزرگ» یا «الاقربادین الکبیر» را می توان نام برد، این کتاب در شناسایی گیاهان دارویی است که اغلب در بیمارستانها مورد استفاده قرار می گرفته است» (۴۲). نخستین فرآورده دارویی اسلامی نیز از این مرکز بزرگ پزشکی جهان بوده است. در این میان نقش دانشگاه جندی شاپور را در انتقال علم کیمیا نیز به هیچ وجه نمی توان نادیده گرفت.

### ه) نخستین سمینار پزشکی در تاریخ طب

" انوشیروان در گردآوری و ترجمه متون یونانی و هندی کوشید و گویا خود از تلفیق آثار یونانی و هندی کتابی در پزشکی تألیف کرد. وی چنانکه گفته شد برزویه حکیم، که بفارسی بزرگمهر نامیده می شده است، رئیس پزشکان ایرانی و سرپرست مدرسه و بیمارستان جندی شاپور، را برای جمع آوری برخی کتابهای پزشکی به هند فرستاد و پزشکی هندی به نام برده را برای تدریس طب هندی به گندی شاپور فراخواند. در سال ۵۵۰ میلادی برابر با بیستمین سال پادشاهی انوشیروان، به دستور وی، اولین گردهمایی، به را تشکیل داد. در این گردهمایی گروهی از پزشکان در اجتماع، «سمینار پزشکی» به تعبیر امروزی، در گندی شاپور گرد آمدند و به بحث در باره موضوعات پزشکی پرداختند، مناظرات آنها ثبت و ضبط می شد. در واقع، گندی شاپور به روزگار پادشاهی انوشیروان در اوج شکوفایی علمی بود براساس گفته روشن برزوی پزشک، انوشیروان به پزشکان توجه مخصوصی داشته و آنها را جایگاه ویژه ای داده ..... هر سال در این دانشگاه، انجمن پزشکی به ریاست «دُرُسْتِید» وزیر بهداری عصر ساسانی برگزار می شد. در این انجمن علمی، علاوه بر درستید پزشکان مخصوص شاه و پزشکان

برجسته ایران و سایر کشورها حضور می یافتند و در باب علم پزشکی، بیماری ها و نحوه درمان آنها گفتگو می کردند. این سمینار در تالارهای جندی شاپور برگزار می شد. نتیجه بحث ها در دفتری ثبت می شد و پس از تطبیق با منابع و کتب علمی و اثبات کارآمدی آنها، به صورت کتابچه ای در اختیار پزشکان سراسر دنیا قرار می گرفت. این همایش علمی نماد درخشش دانش ایرانیان و تلاش دلسوزانه آنان در ارتقای علم و تمدن بشری بود" (۴۳ و ۴۴).

نخستین کنگره بین المللی نیز در حضور انوشیروان در سال ۵۵۵ میلادی در شهر تیسفون برگزار شد که در آن از دانشمندان سراسر جهان آن روز دعوت به عمل آمده بود (۱۵).

## **و ( احداث کتابخانه جامع و بزرگترین مرکز تحقیقات و تسهیل دسترسی دانشمندان و دانش پژوهان به منابع علمی**

به نقل از ابن ندیم در کتاب معروف خود «الفهرست»: کتابخانه بزرگ گندی شاپور توسط اردشیر بابکان پی ریزی و به کوشش فرزندش شاپور اول از لحاظ جمع آوری و ترجمه کتب، پیگیری و بالاخره در زمان انوشیروان دادگر برای دانشگاه بنیان نهاده شد<sup>۱</sup>. ابن ندیم می نویسد: اردشیر ساسانی تمام کتابهای باستانی ایرانیان که باقی مانده اما پراکنده شده بودند را از هند و چین جمع آوری و در خزانه نگهداری کرد. پسر او شاپور اول راه پدر را ادامه داد و تمام کتابهایی که از زبانهای دیگر به پارسی ترجمه شده بود را جمع آوری کرد. او همچنین اوستا را به صورت یک کتاب گردآوری کرد. بنابر این پس از آنکه اسکندر اوستا را سوزاند آن را احیا کرد. کتابخانه دیگری که در این زمان ساخته شد، کتابخانه خسرو اول در جندی شاپور برای دانشگاه آن بود. علاقه خاص او به جمع آوری کتابها از دورترین نقاط جهان مشهور است. جندی شاپور بهترین مرکز تحقیقاتی در دوران ساسانی بود. بسیاری از دانشمندان از ملیتهای مختلف مخصوصا نسطوری ها در آنجا گرد آمده بودند و بسیاری از کتابها به

<sup>۱</sup>مختصری از سیر تاریخی دانشگاه گندی شاپور ساسانی تا دانشکده پزشکی اهواز. <http://fmedicine.ajums.ac.ir>

دستور خسرو اول به فارسی ترجمه شده بود. علاوه بر این دو کتابخانه، کتابخانه های بزرگ و معتبر دیگری هم وجود داشت. همه آتشکده ها و پرستشگاه ها مانند همه بیمارستانها و مراکز تحقیقاتی و آموزشی گنجینه کتابهای خودشان را داشتند<sup>۱</sup>.

«در سال ۲۵۰ پ.م کتابخانه گندی شاپور (جندی شاپور در خوزستان) که بزرگترین کتابخانه دنیای باستان بشمار آورده شده است آغاز بکار کرد. این دانشگاه بزرگترین مرکز آموزش و پژوهش پزشکی، فلسفه (حکمت) و ادبیات دنیای قدیم خوانده شده است. در این دانشگاه استادان ایرانی، هندی، یونانی و رومی تدریس می کردند. بعد از اینکه اعراب مسلمان ایران را تسخیر کردند، به زودی به اهمیت این مؤسسه آموزشی پی بردند و بر آن شدند که شکوه سابق آن را حفظ کنند. آنها همه سازمان های شهر را باقی نگاه داشتند، از جمله بیمارستان، کتابخانه، مدرسه پزشکی و معابد آن را. و علاوه بر این برای دκτηهایی که در گندی شاپور تحصیل کرده بودند شغل ایجاد کردند» (۴۵).

اهتمام وافر به تهیه، نگهداری، و ترویج منابع علمی و کتابخانه ای از رموز سرنوشت ساز گندی شاپور است که ابتکارات تمدن ساز بشمار می رود. کتابخانه ی عظیم دانشگاه ۲۵۹ اطاق بزرگ داشته که در همه آنها کتاب های پهلوی و سریانی و هندی و یونانی در جایگاه های مخصوص چیده شده بوده است، ادوارد براون نوشته است نظیر کتابخانه دانشگاه جندی شاپور هیچ گاه در تاریخ تمدن دنیا دیده نشده است، این دانشگاه عظیم و کتابخانه بزرگ آن که فقط به پایمردی و همت و کوشش شاپور اول در صحنه ی گیتی قد برافراشته بوده است، محل تلاقی افکار و اندیشه ها و دانشمندان و هنروران و دین پروران بوده و به تمام معنی یک دانشگاه مترقی و آزاد به شمار می رفته است. دانشگاه جندی شاپور گذشته از آن که مرکزی بزرگ برای اشاعه و تعلیم دانش های گوناگون زمان، مانند پزشکی و داروسازی و داروشناسی و دامپزشکی و نجوم و ریاضیات و فلسفه و حکمت و الهیات و موسیقی بوده است.

---

<sup>۱</sup>مختصری از سیر تاریخی دانشگاه گندی شاپور ساسانی تا دانشکده پزشکی اهواز. <http://fmedicine.ajums.ac.ir>

## ز) نخستین مرکز بیماری های دریایی جهان

در دانشگاه جندی شاپور، دوره ساسانیان، بخشی به گردآوری اطلاعات در باره بیماری های دریانوردان و راه های درمان آنها اختصاص داشته است. در سفرهای دریایی اکتشافی که در زمان هخامنشیان انجام می شد، همواره پزشکانی با کاروان های دریایی همراه بودند که وظیفه مراقبت های بهداشتی دریانوردان را بر عهده داشته اند. در کتاب دینکرد آمده است که «در دوران ساسانی سدر بندر سیراف و بندر هرمز نوعی دانشکده افسری به نام نوارتشتارستان به آموزش و پرورش افسران نیروی دریایی ایران می پرداخت» (۴۶).

" در یک فراگرد جامع، بازرگان سیرافی در انتقال پایه های طب آیورودایی (هندی) و معرفی گیاهان دارویی هند و چین، مصر و شرق آفریقا به مکتب پزشکی رو به رشد جندی شاپور در دوران ساسانیان تلاش نمودند و تا چند سده پس از افول ستاره ی درخشان شهر دانشگاهی جندی شاپور، با معرفی دستاوردهای مکتب پزشکی جندی شاپور در زمینه داروهای گیاهی و روش های درمانی در سرزمین های اقیانوس هند تا خاور دور نقش بی همتایی را از خود نشان دادند. دستاوردهای این گفتمان پزشکی، هنوز با گذر قرن ها، همچنان در سرزمین های اقیانوس هند-آرام پابرجا است " (۴۷).

## ح) نخستین آزمون دانشگاهی برگزاری آزمون برای اعطای مجوز طبابت

### برای نخستین بار در تاریخ طب

«در برخی منابع اشاراتی به انجام آزمون و امتحان برای اعطاء اجازه طبابت به دانش آموختگان دانشگاه جندی شاپور شده است. کتاب «تاریخ الحکمه» (سرگذشت فرزاندگی) به توصیف این مسئله می پردازد. شاید این نمونه نخستین برگزاری آزمون دانشگاهی در جهان بوده باشد» (۴۸).

## ۱۵- عدالت گرائی، با الهام از آموزه های زرتشت در قبل از اسلام و عدالت

### اسلامی در دوره بعدی

اساس طب ایرانی دین زرتشت بوده است (۴۹). توجه به طب در متون کهن دینی ایرانیان آشکار

است. تعالیم زرتشت و اوستا، خدمات طبی را از مظاهر عدالت و ارزشهای متعالی دانسته، در ترویج آن و شکل گیری آداب طبی نقش بسزائی داشته اند. در دوره اسلامی نیز تحت تأثیر تعالیم دین مبین اسلام، رشته طب بزرگ و گرامی داشته و علم الابدان در ردیف علم الادیان قرار داده شده. عدالت از فروع دین و رعایت آن در ارائه خدمات طبی واجب و از مصادیق مهم این اصل اساسی اسلامی برشمرده شده. دانشگاه و بیمارستان جندی شاپور با الهام از این مکاتب بزرگ الهی، صحنه ارزش آفرینی با ارائه خدمات گسترده طبی و آموزشی، در طول دوران فعالیت خود بوده اند.

## **۱۶- الهام بخش بودن، توسعه الگوهای الهام بخش، مقتدای ملل دیگر قرار گرفتن، بسط آثار، ابنیه و مؤسسات با الگوبرداری از آثار و منابع قبلی**

دارالعلم و بیمارستان جندی شاپور الگو و الهام بخش بسیاری از بیمارستانها در دوره اسلامی بوده اند. در سال ۱۴۸ هجری، منصور خلیفه عباسی، جورجیس ابن بختیشوع رئیس بیمارستان جندی شاپور را جهت معالجه خود به بغداد فراخواند. وی با احاطه به زبانهای پهلوی، یونانی، سریانی و عربی، چند کتاب مهم طبی را از زبانهای فوق به عربی ترجمه نمود. این واقعه فتح بابی بود برای رونق مراکز بیمارستانی بغداد و مهاجرت بعدی پزشکان جندی شاپور به آنجا و بنوعی موجب افول و بروایتی تعطیلی بیمارستان گندی شاپور (۵۰). تا سال ۱۶۵ هجری با مهاجرت استادان، بقیه مدرسه گندی شاپور نیز به بغداد انتقال یافت. نخستین بیمارستان پس از اسلام در دوره هارون الرشید (۱۹۳-۱۷۰) زیر نظر جبرئیل یا جورجیس فرزند بختیشوع، رئیس بیمارستان گندی شاپور، در بغداد ساخته شد (همان منبع). مأمون به سال ۲۰۱ هجری به تقلید از گندی شاپور «بیت الحکمه» را در بغداد ساخت (۵۱ و ۵۲). شهر جندی شاپور بروایتی تا سال ۳۷۲ هجری هنوز آباد بوده است و بعد بکلی ویران شده است<sup>۱</sup>. فترتی که اگرچه ۱۲ قرن بدرازا کشید، در سایر مراکز و مؤسسات علمی و تمدنی و بیمارستانی جهان اسلام تداوم یافت. "عموم نویسندگان به هنگام سخن از مکتب علمی جندی شاپور تنها به نقش این مرکز در انتقال

<sup>۱</sup> کتاب حدود العالم من المشرق والمغرب

سنت طب یونانی، هندی و ایرانی به دوره اسلامی سخن گفته اند، اما قراین و دلایل متقن تاریخی چون وجود زیج شهریار در اواخر دوره ساسانی از رواج نجوم و ریاضی و احتمالاً کیمیا در این حوزه - اگرچه در سطحی نازل - حکایت دارد" (۱۸).

تعاملات جندی شاپور در صدهای اول دوران اسلامی، از نوع الهام بخش و الگو قرار گرفتن و مورد اقتباس واقع شدن بوده و تدریجاً کلیت آن به تمدن اسلامی منتقل شده است.

## ۱۷- تعامل با تمدن های دیگر بجای تقابل با آنها ، برخورد گفتمانی توأم با احترام، بجای تعارض خصمانه و رقابت مخرب

تعاملات تاریخی و تمدنی در گندی شاپور از تاریخ اولین سنگ بنای آن شروع و تا افول غم انگیز این بنیاد تمدن ساز و مهاجرت دانشمندان آن به بغداد، ادامه یافت. این سنت حسنه بعنوان میراثی تمدنی تا به امروز ادامه یافته است. شهر گندی شاپور شاهکار تعامل تاریخی سه تمدن بزرگ زمان، ایران - یونان و روم و الهام بخش مبادلات علمی بین تمدنی در ادوار بعدی است. آغاز بنای گندی شاپور به دستور شاپور اول با همکاری معماران ایرانی، طراحان یونانی و کارگران مزدبگیر رومی، در سال ۲۷۱ میلادی، بوده است. تأسیس دانشگاه و بیمارستان گندی شاپور موجب رونق شهر و اقبال دانشمندان از سراسر دنیا به آن دیار شده است (۱). انتخاب گندی شاپور بعنوان پایتخت توسط افرادخت مادر شاپور دوم و سپس خود او بین سالهای ۳۱۰ تا ۳۴۰ میلادی از تحولات مهم تاریخی قبل از طراحی و سپس احداث بنای دانشکده پزشکی و واحدهای مختلف آن به فرمان شاپور دوم بین سالهای ۳۴۲ تا ۳۶۵ میلادی در گندی شاپور بوده است (۶). تیودوروس پزشک مشهور یونانی به ریاست دانشکده پزشکی منصوب برگزیده و موجبات انتقال دانش و منابع پزشکی از یونان به ایران فراهم شد. مسیحیان نسطوری رومی پس از تعطیلی مرکز بزرگ علمی رها توسط امپراطور روم، عزتمندانه در گندی شاپور پذیرفته شدند و موجبات انتقال تجارب علمی و تمدنی روم به ایران را فراهم ساختند (۶).

«جندی شاپور یک دانشگاه قدیمی است که به خصوص در حوزه علم پزشکی خدمات عظیمی

داشته و انتقال دهنده علم پزشکی قبل از اسلام به علم پزشکی بعد از اسلام بوده است. دانشگاه جندی شاپور نقش مهمی در ترویج و گسترش علم همگانی داشت و در تجمیع تمدن های مختلف هندی، یونانی، رومی و ایرانی ایفای نقش کرد «(۵۳)».

## ۱۸- تاریخ نگاری توأم عقلی و نقلی و قضاوت را به تاریخ و آیندگان

### سپردن

«جندی شاپور» شهر دانش و دانشمندان جهان باستان بود. در مجمل التواریخ و القصص<sup>۱</sup> از این شهر با نام «گندی شاپور» یاد شده و وجه تسمیه، جغرافیا، بانی، مراکز علمی، ترجمه و انتقال کتب یونانی به زبان پهلوی، تأسیس کتابخانه، دانشمندان و مدیران و سایر اطلاعات تاریخی توصیف شده است. تحولات و سیر تطور گندی شاپور در معتبرترین مراجع تاریخی عالم به ثبت رسیده است. مورخین و تحلیل گران تاریخی با مراجعه به این منابع فرصت نگاشت حقایق و رمز گشائی از اسرار فراز و فرود این مهد بزرگ تمدن بشری در ادوار ممتد تاریخ را خواهند داشت. در این بررسی به لیستی از منابع و موضوعات مورد توجه منابع تاریخی که در باب جندی شاپور روایت نموده اند ارائه و مطالعه بیشتر را به مطالعات بعدی احاله می نماید:

- دانشگاه جندی شاپور در ایران باستان (بدیع الله دبیری نژاد). [www.fareiran.com](http://www.fareiran.com)
- مجمل التواریخ و القصص: تأسیس-وجه تسمیه-زبان-ابنیه-دانشمندان-رشته های علمی-تخریب و ترمیم در دوره شاپور ذوالاكتاف .....
- شاهنامه فردوسی:
- تاریخ الحکماء جمال الدین ابوالحسن علی قفطی: حوادث تاریخی منجر به تأسیس شهر جندی شاپور-سبب بنای شهر-پزشکان جندی شاپور-سبب رونق آن .....
- کتاب «الفهرست» ابن ندیم: نقش رومیان در بنای گندی شاپور-تخریب توسط مهاجمان در

---

<sup>۱</sup> نسخه چاپی کتاب مجمل التواریخ و القصص برای اولین بار به سال ۱۳۱۸ توسط محمدتقی بهار تهیه شد (ویکی پدیا)

دوره شاپور ذوالاکتاف-تجدید و مرمت به همت شاپور دوم-انتخاب بعنوان پایتخت ساسانی

.....

- «حمزه اصفهانی» مورخ: مصالح بناها و دیوارهای گندی شاپور
- برزویه حکیم و نوشتجات باقی مانده از وی در باب طب و حکمت و اخلاق .....
- مسعودی در مروج الذهب: ساسله شاهان ساسانی که در گندی شاپور نقش یا اقامت داشته اند

.....

• .....

- مقاله تاریخی: دانشگاه تاریخی جندی شاپور قدیمی ترین دانشگاه جهان .

## ۱۹- الهام گرفتن از مکاتب فلسفی مختلف، بویژه مکاتب یونانی، مکاتب

### ابن رشد و ابن سینا

طبق روایت استاد همایی قسمتی از استادان بزرگ اولیه جندی شاپور مسیحی نسطوری مذهب بودند که پس از بسته شدن مدارس فلسفی یونانی به فرمان امپراطور روم ، در سنه ۵۲۹ میلادی از «رُها» و دیگر مراکز علمی و فلسفی گریخته بودند. این استادان تابعیت ایران را پذیرفته و بعد از اسلام نیز وارد حوزه اسلام شدند<sup>۱</sup>. اسامی آنها:

- ۱- دمسیقیوس سوری
- ۲- سنبلیقیوس کیلیایی
- ۳- یولامیوس فروکی
- ۴- پریسکیانوس لیدی
- ۵- دیوجانس (= دیوژن) فیثقی

<sup>۱</sup> به روایت استاد همایی ، تاریخ علوم اسلامی ، تهران ، نشر هما، ۱۳۶۳،

<sup>۲</sup> فلاسفه یونانی که به دربار انوشیروان پناهنده شدند دکتر نجم آبادی



۶- ايسيدوروس غزى

۷- هرمياس فنيقى

آموختن خسرو فلسفه را نزد فيلسوف سوري به نام اورانيوس همه دست به دست هم دادند و جندی شاپور بزرگ ترين (با يکى از بزرگ ترين مراکز طبى قبل از اسلام) در دنيا شد.

## ۲۰- اهتمام به تجديد حيات در گذر تاريخ

گندی شاپور یک نهضت علمی تمدن ساز در تاريخ علم و تمدن بشرى و يک جريان تمدنى پرفراز و نشيب در طول تاريخ بوده است. ايم ميراث گرانبها هنوز جريان دارد. مرحوم دکتر حسن حبيبي در يکى از مراسم هفتادمين سال تأسيس دانشگاه تهران، در تالار ابن سينا، دانشکده پزشکى، اين دانشگاه را در امتداد دانشگاه گندی شاپور و فعاليتهاى دانشگاهى دوران معاصر را «تجديد حيات جندی شاپور» توصيف نمود. اهتمام به تأسيس دانشگاه در اهواز و دزفول و ساير مناطق خوزستان، در مجاورت جغرافياى با همان دانشگاه اوليه و بعضاً با همان نام و وجه تسميه تاريخى، نيز نويد بخش احياى عظمت علمى و تمدنى گذشته، در دوران معاصر است. ويل دورانت مؤلف کتاب تاريخ تمدن مى گويد: تمدن، نظامى اجتماعى است که در نتيجه آن، فعاليتهاى فرهنگى امکان پذير مى شود و جريان پيدا مى کند. از نظر ويل دورانت تمدن چهار رکن اساسى دارد (۵۴):

۱- پيش بينى و احتياط در امور اقتصادى،

۲- سازمان سياسى

۳- سنن اخلاقى،

۴- کوشش در راه معرفت و بسط هنر

تجديد حيات فرهنگ و تمدن در زمان حاضر، مرهون نهضت عالمانه و فناورانه و همه جانبه است که با مشارکت مجموعه جامعه علمى و دانشگاهى و حاميان حکومتى و مردمى، امکانپذير است. طرح سياست نورانى و مدبرانه مرجعيت علمى توسط مقام معظم رهبرى، سند چشم انداز نظام مقدس

جمهوری اسلامی، نقشه جامع علمی کشور، برنامه های توسعه و سایر اسناد راهبردی نظام، از عزم راسخ ملت بزرگ و تمدن ساز ایران برای نقش آفرینی در عرصه های پرتلاطم و میداین خطیر تمدنی معاصر حکایت می کند. تدوین الزامات و اجرای برنامه های عملیاتی با تقسیم کار ملی، نوید بخش است.

### نتیجه گیری و توصیه

مطلوب ترین سیمای تمدن نوین اسلامی، کمال گرایی، آرمانگرایی و الهام بخشی در راستای شناخت و پاسخ به نیازهای همه جانبه تمام ابعاد و ساحات وجودی انسان و صیانت وی از جمیع آفات و بلاهاست: ابعاد بیولوژیک و طبیعی، جسمانی و مادی، روحانی و معنوی و نهایتاً فردی و اجتماعی انسان. طب عرصه فاخر هنرنمایی میداین تمدنی است که بیشترین ظرفیت نرم افزاری را برای اصلاح سبک های زندگی و پیشرفت و تعالی توأمان روانی-جسمانی، معنوی و مادی، فردی و اجتماعی بشر در اختیار دارد. طلیعه تمدن ساز این حرفه مفید و دیرین بشری، در عصر حاضر، ریشه در شناخت و تحلیل و کاربرد درسهای تمدن ساز بنیادهای فرهنگی-علمی و تمدنی پیشین دارد. جندی شاپور نماد این مراکز در تاریخ و فرهنگ ایران و اسلام و مطالعه و رمزگشائی از اسرار تمدن ساز آن برای دانشگاه های امروز راهگشا و الهام بخش خواهد بود.

### شایسته است الگوی پیشرفت تمدن نوین اسلامی

- یک الگوی جهانی باشد
- بر پایه عدالتخواهی و دفاع از مظلومان مستقر باشد
- بر مبنای تعالیم حیات بخش اسلام استوار باشد
- از درس های عبرت آموز تاریخی تمدن های ماقبل استفاده نماید
- انعطاف و سعه صدر و انتقادپذیری و ابتنای بر شواهد علمی و تمدنی از دستمایه های آن باشد
- بر مبنای تلاش و دستیابی و فتح قله علم و فناوری استوار باشد

- بر پایه گفتمان و آزاد اندیشی استوار باشد
- بر اساس نظریه های جدید و پویای تمدنی استوار باشد
- همه ساحات حیات بشر و اقتضائات زندگی سالم و مفید بشر را در بر داشته باشد
- الگوی شفاف و متعالی اخلاقی و فرهنگی و حقوقی براساس تعالیم اسلامی داشته باشد
- بر اساس تعامل با همه تمدن های بشری پایه ریزی شود
- طب و سلامت از ارکان آن باشد
- به نظریات و تمدن های دیگران احترام بگذارد
- از بن مایه های حمایت مردم دنیا و مؤسسات تمدنی جهان برخوردار باشد

والسلام

## منابع

- ۱- آشوری-داریوش: تعریف ها و مفهوم فرهنگ، مرکز اسناد فرهنگی آسیا، ۱۳۵۷- تهران
- ۲- منشی طوسی-محمدتقی: ترجمه، حلقه پیوند فرهنگ ها و تمدن ها. فصلنامه تخصصی فقه و تاریخ تمدن، سال ۴، شماره ۱۶، سال ۱۳۸۷
- ۳- شریعتی-علی: تاریخ و تمدن، دفتر تدوین و تنظیم مجموعه آثار، ۱۳۵۹، تهران
- ۴- دورانت-ویل: مشرق زمین گاهواره تمدن. احمد آرا. تهران. اقبال. ۱۳۳۷
- ۵- خرمشاد-محمدباقر: انقلاب اسلامی، بیداری اسلامی، و تمدن نوین اسلامی. راهبرد فرهنگ، شماره ۲۳، پائیز ۱۳۹۲.
- ۶- اکبری-مرتضی، رضایی-فریدون: واکاوی شاخصه های تمدن نوین اسلامی در اندیشه مقام معظم رهبری (مدظله). دوفصلنامه پژوهشی الگوی پیشرفت اسلام ایران، دوره ۳، شماره ۵، بهار و تابستان ۱۳۹۴، صفحه ۸۵-۱۰۸
- ۷- علیزاده-احمد: پیشینه دانشگاه جندی شاپور. مجله علمی پزشکی، دوره ۷، شماره ۱، بهار ۱۳۸۷.
- ۸- پیرمیرادیان-مصطفی، کریمی بابازیدی-آزاده: بررسی توصیفی، موقعیت جغرافیائی، پیشینه پزشکی و وجه تسمیه دانشگاه جندی شاپور. پژوهش در تاریخ: <http://www.sciencejournals.ir>
- ۹- رمز در ادبیات فارسی: تبیان. <http://www.tebyan.net>
- ۱۰- براون، ادوارد، طب اسلامی، ترجمه مسعود رجب نیا، ۱۳۳۷
- ۱۱- زرگران-آرمان، دانش آموز-سعید، محقق زاده-عبدالعلی: آموزش علوم پزشکی در ایران باستان. مجله ایرانی آموزش در علوم پزشکی، ۱۱ سال، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۰.
- ۱۲- کاویانی پویا-حمید، طیبی-سیدمحمد: تشکیلات داخلی بیمارستانهای آل بویه. فصلنامه تاریخ پزشکی، سال ۲، شماره ۴، پائیز ۱۳۸۹.
- ۱۳- نخعی، حسین، پیشینه دانشگاه گندی شاهپور، هشتمین کنگره تحقیقات ایرانی، فرهنگستان

ادب و هنر ایران، ۱۳۵۸،

14- Tadjbakhsh H. [History of Human and veterinary medicine in Iran]. Second Edition. Tehran:

Tehran University; 2000. [Persian]

۱۵- گلشنی-سیدعلی رضا، یارمحمدی - حسن، دانش فرد- بابک: تاثیر مکتب جندی شاپور بر مکتب پزشکی بغداد. مطالعات تاریخ پزشکی<sup>۱</sup>، ۱۳۹۲، دوره ۲، شماره ۲؛ از صفحه ۴۹ تا صفحه ۵۶.

۱۶- ثقفی- سید محمد: گنجینه معارف: علم و اندیشه در تمدن اسلامی (۵). درسهایی از مکتب

اسلام، شماره ۶ (۸۰)، ۱۳۸۸، <http://www.hawzah.net/fa>

۱۷- شریفیان- فریبا: پزشکی در زمان ساسانیان. مجله ایرانی اخلاق و تاریخ پزشکی، دوره ششم،

شماره ۱، فروردین ۱۳۹۲

۱۸- فرهنگد-یونس: مرکز علمی جندی شاپور و جایگاه آن در تحولات فرهنگی مسلمانان. تاریخ

و تمدن اسلامی، شماره ۱، تابستان ۱۳۸۴

۱۹- صفا-ذبیح الله: تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۴

۲۰- غفاری- مرصاد: تاریخ و تمدن ایران باستان: دانشگاه جندی (گندی) شاپور قدیمی ترین

دانشگاه جهان، <http://persian-edu.blogfa.com>

۲۱- زرگران، آرمان، محقق زاده، عبدالعلی. قاسمی، یونس. مروت، محمد حسین. اخلاق پزشکی

در ایران باستان. فصلنامه اخلاق پزشکی در ایران باستان. فصلنامه اخلاق پزشکی. ۲۰۰۸

۲۲- ابن مسکویه رازی، احمد بن محمد، (۱۳۶۹)، تجارب الامم، ترجمه علینقی منزوی، تهران: توس

۲۳- ثعالبی، ابومنصور عبدالملک بن محمد، (۱۳۶۸)، تاریخ ثعالبی (غرر الخبار ملوک الفرس و

سیرهم)، ترجمه محمد فضائلی، تهران: نقره.

۲۴- باقری-اصغر، کریم اف-موسی: تحلیلی نقادانه از روند تاریخی آموزش عالی در ایران. جامعه

پژوهی فرهنگی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال چهارم، شماره اول، بهار ۱۳۹۲،

صص ۲۳-۵۷

۲۵- تاریخچه جندی شاپور- دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی، درمانی جندی شاپور

اهواز. <http://hrazi.ajums.ac.ir>

۲۶- نجم آبادی - محمود: پزشکان جندی شاپور. <http://rasekhoon.net>

۲۷- اوستا. ترجمه دوست خواه ج. تهران: مروارید؛ ۱۳۷۰، ص. ۷۸۰-۸۸۶

۲۸- ناصری-محسن: خوز و خوزی در مکتب پزشکی ایران. با مقدمه دکتر علی اکبر ولایتی-۲۰۱۲

۲۹- زرین کوب- عبدالحسین: روزگاران، تاریخ ایران از آغاز سقوط عصر پهلوی، انتشارات

سخن، چاپ چهارم-۱۳۸۱.

۳۰- عزیزی-محمدحسین: پیشینه مدرسه ی گندی شاپور، مهمترین مرکز پزشکی دوران باستان.

طب و تزکیه- شماره دوره ۱۹- شماره ۳

۳۱- قیم-بهادر، ساکی منفرد - صفیه: بختیشوع؛ یادگار جندی شاپور و نقش عملی آنها در تمدن اسلامی.

فصلنامه علمی- پژوهشی جنتا شاپیر، دوره دوم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۰

۳۲- غفاری-فرزانه، ناصری-محسن: «خوزیان» پزشکانی از جندی شاپور. مجله طب سنتی اسلام

و ایران، سال ۱، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۹

۳۳- دانشمندان جندی شاپور: سایت پیام آوران دانش دنیای روز. <http://donya-e-rooz.com/>

index.

۳۴- مجموعه مقالات و اسناد تاریخی: سیر تحولات علم پزشکی از جندی شاپور تا بیمارستان

عضدی: و <http://asnad-doc.blogfa.com>

۳۵- گیلانی-نجم الدین: تأملی بر جامعه طبقاتی عصر ساسانی و تداوم آن در قرون اولیه اسلامی (با

تکیه بر خاندان بختیشوع). پژوهشنامه تاریخ اجتماعی و اقتصاد، ی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات

فرهنگی، سال ۴-شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۴

۳۶-صحت-سیاوش، عباسیون-کاظم: برزویه حکیم و اخلاق پزشکی. نشریه جراحی ایران، دوره ۲۴، شماره ۱، سال ۱۳۹۵.

۳۷- خدادوست-کاظم، حسینی-سیدفاضل، محجل شجا-محمدعلی: اخلاق پزشکی و اهمیت آن در ایران باستان و اسلام. مجله اخلاق و تاریخ پزشکی، دوره ۳-شماره ۵-آذر ۱۳۸۹.

۳۸- گیلانی-نجم الدین: نقش حکیمان جندی شاپور در انتقال حکمت دنیای باستان به عالم اسلامی. تاریخ محلی، <http://www.localhistory.ir>

۳۹- تمدن اسلام و ایران، سومین تمدن بزرگ و محوری تاریخ: پایگاه اطلاع رسانی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه اراک <http://nahad.araku.ac.ir/nahad/index>

۴۰- آیت الهی-محمدباقر: نگاهی بر دانشگاه جندی شاپور از طلوع تا افول. مجموعه مقالات کنگره بین المللی تاریخ پزشکی در اسلام و ایران. انتشارات مؤسسه توسعه دانش و پژوهش ایران. چاپ دوم ۱۳۹۴.

۴۱- کاویانی پویا-حمید: نخستین بیمارستانها و مراکز درمانی در ایران باستان. مجله اخلاق و تاریخ پزشکی، دوره ۳، شماره ۳، تابستان ۱۳۸۹.

۴۲- صبا تاریخ داروسازی ایران (قسمت اول) - تاریخ علوم پزشکی ایران و جهان اسلام <http://parsateb.parsiblog.com>

۴۳- ممتحن، حسینعلی، پژوهشی در تاریخ و فرهنگ اسلام و ایران، تهران: دانشگاه شهیدبهشتی، ۱۳۷۴،

۴۴- دکتر مصطفی، پیرمادیان ۱-آزاده کریمی بابازیدی: بررسی توصیفی موقعیت جغرافیایی، پیشینه پزشکی و وجه تسمیه دانشگاه گندی شاپور: پژوهش در تاریخ. <http://www.sciencejournals.ir>

۴۵- تاریخ کتابخانه در ایران، از ویکی پدیا، دانشنامه آزاد. <https://fa.wikipedia.org/wiki>

۴۶- دانشگاه گندی شاپور (جندی شاپور) نخستین دانشگاه جهان <http://>

mihanamiranzamin.mihanblog.com

۴۷- نبی پور-ایرج: بندر سیراف، پیوند دهنده گفتمان مکتب پزشکی جندی شاپور با سرزمین های اقیانوس هند- آرام. دوماهنامه طب جنوب، سال ۱۸، شماره ۱، صفحه ۱۶۷-۱۵۸، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۴.

۴۸- تاریخ و تمدن ایران باستان: دانشگاه جندی(گندی) شاپور قدیمی ترین دانشگاه جهان:

<http://persian-edu.blogfa.com>

۴۹- نیز-نک: ونیداد، فصل هفتم، شرط طبابت .... ۱۵۷-۱۴۲.

۵۰- عزیززاده-احمد: پیشینه دانشگاه جندی شاپور. مجله علمی پزشکی، دوره ۷، شماره ۱، بهار

۱۳۸۷.

۵۱- شروینی-م: دانشگاه گندی شاپور در گهواره تاریخ، تهران، پورشاد، ۱۳۸۱، ص ۶۱.

۵۲- براون ادوارد: طب اسلامی، بنیاد ترجمه کتاب، تهران، ۱۳۴۳

۵۳- دکتر علی اکبر ولایتی: نقش "دانشگاه جندی شاپور" در تجميع تمدن های دنیا. <http://www.ghatreh.com/news>

۵۴- ولایتی- علی اکبر: تجدید حیات فرهنگ و تمدن اسلامی . <http://library.tebyan.net>

net



## نقش های تمدنی طب سنتی ایران گذشته، حال، آینده

فرزانه غفاری<sup>۱</sup>، محسن ناصری<sup>۲</sup>

۱. دکترای فلسفه و دکترای پزشکی عمومی؛ استادیار و عضو هیئت علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

۲. نویسنده مسئول، دانشیار مرکز تحقیقات کارآزمایی بالینی طب سنتی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران naserishahed@yahoo.com

### چکیده

طب سنتی ایران یکی از شاخه های ارزشمند در تمدن سازی جهانی قبل و بعد از اسلام بوده است. در دوران پس از اسلام این مکتب خدمات ارزشمندی را در زمینه پیشگیری و درمان بیماری ها، توسعه آموزش، تأسیس بیمارستان ها و دانشگاه ها انجام داده است تا جایی که پادشاهان اروپا فرزندان خود را برای امر آموزش به جهان اسلام می سپردند. امروزه نیز طب سنتی ایران می تواند در زمینه نوآوری در حیطه ی سلامت و درمان و همچنین بازگردانی اخلاق و معنویت به دنیای پزشکی به عنوان بستری قوی عمل نماید و نام ایران و اسلام را از مسیر دانش و صلح و دوستی، بلند آوازه کند. این پژوهش نقش تمدن سازی طب سنتی ایران را در ادوار مختلف مورد بررسی قرار می دهد و به شفاف سازی و اهمیت طب سنتی ایرانی- اسلامی در خودباوری، سلامت، درمان و همچنین توسعه جنبه های اخلاقی،

اقتصادی و نوآوری در امر غذا و دارو می پردازد.

کلید واژه: تمدن سازی، طب سنتی ایران، سلامت، دارو

طب سنتی ایران [۱]، یک مکتب طبی کامل و پویا است که جهان را به عنوان نظام احسن [۲] و آفریده خالق علیم و حکیم می نگرد و پزشک را از بابت تسلط و احاطه اش به علوم مختلف و درک صحیح از جهان هستی حکیم نامیده است. این مکتب نقش های مهمی را در توسعه فرهنگ و تمدن اسلام و ایران در دنیا بر عهده داشته است و همچنین می تواند نقش های جدیدی را توسعه فرهنگ و تمدن امروز داشته باشد در ذیل بصورت مختصر تاریخچه و نقش های تمدنی طب سنتی ایران تقدیم می گردد.

### نقش خودباوری و اتکا به خود

مکتب طب سنتی ایران طبق گفته پاول هیسن سابقه ده هزار ساله دارد و مکاتب بزرگ طبی دنیا مانند طب سنتی چین و آیورودا و طب یونانی چند هزار سال بعد از آن و بر اساس آن شکل گرفته اند [۳]. طبق نقل سیریل الگود مورخ پزشکی «قبل از طب یونانی وجود داشته است و ایرانیان اصول آن چیزی را که طب یونانی نامیده شده، به یونانیان تعلیم دادند و در ایران قدیم وضعیت طب پیشرفته تر از آشور بود» [۴]. ستارگان طب سنتی ایران مانند ابن سینا، رازی، علی بن عباس بن طبری، مجوسی اهوازی، ابن ابی الصادق نیشابوری، سید اسماعیل جرجانی و ... حدود پنج قرن هدایت دانشگاه های طب در غرب و شرق را برعهده داشتند. دکتر نرمن هاوارد جونز در مجله سازمان جهانی بهداشت در سال ۱۹۷۲ می نویسد: «مهم ترین مؤلف کتاب های طبی در اسلام ابوعلی الحسین ابن سینا است. کتاب طبی او که به نام قانون موسوم است و تاکنون هرگز کتابی به این اندازه شهرت نداشته است، مدت ۵۰۰ سال در دانشکده های پزشکی اروپا و آسیا تدریس می شده است» [۵]. گوستاو لوبون (۱۸۴۱-۱۹۳۱ میلادی) در کتاب تمدن اسلام و عرب می نویسد: «دانشمندان اروپا تا قرن پانزدهم قولی را که مأخوذ از مصنفین عرب نبود مستند نمی شمردند. تمام دانشکده ها و دانشگاه های اروپا تا پانصد الی ششصد

سال روی همین ترجمه ها دایر و مدار دانش های ما فقط علوم مسلمین بوده است و در بعضی رشته های علوم مثل طب می توان گفت که تا زمان ما هم جاری مانده است، چه در فرانسه مصنفات بوعلی سینا تا آخر قرن گذشته باقی بوده و شروحنی بر آن نوشته می شد» [۵]. «فالیبر» مورخ معروف غربی از سه گروه دانشجویان اروپایی یاد میکند که برای تحصیل در زمان هشام سوم در ۱۰۳۵ میلادی به اندلس اسلامی رهسپار گشته اند و از هزینه های رایگان تحصیلی برخوردار شده اند:

۱. گروه دانشجویان بریتانیا با سرپرستی شاهزاده ژرژ

۲. گروه دانشجویان فرانسه با سرپرستی شاهزاده الیزابت دختر دایی لویی ششم امپراتور فرانسه

۳. هیئت دانشجویان هلندی

در میان دانشجویان بریتانیا ۱۸ تن از دختران امرا و اعیان و اشراف کشور بودند که رئیس دربار انگلستان به نام «ژرژ سفلیک» از آنان سرپرستی میکرد و از سوی پادشاه انگلستان به هشام سوم خلیفه اموی نامه ای داشت که متن آن چنین بود:

«از ژرژ دوم پادشاه بریتانیا و فرانسه و سوئد و نروژ به صاحب عظمت و جلالت هشام سوم خلیفه و پادشاه مسلمانان مملکت اندلس. با تقدیم احترام و تعظیم به عرض عالی می‌رساند: پیشرفت فوق العاده ای که در اثر توجهات آن حضرت نصیب دانشگاه ها و مراکز علمی مملکت آباد شما گردیده است و شما هم اکنون از آن بهره مند هستید، جای نهایت خوشوقتی ماست و همین امر ما را وا داشت که فرزندان خود را برای کسب فراورده های علمی و صنعتی شما به آن دیار گسیل داریم تا سراغی نوین و مبارکی در پیروی از آثار شما باشد. شما که سعی و کوشش می کنید انوار علوم و فرهنگ خود را در ممالکی که چهل و تاریکی از هر سو به آن احاطه کرده است پخش نمایید. سرپرستی دختران اشراف انگلستان را به دختر برادرمان شاهزاده دویانت محول کردیم تا با رفقای خویش مورد لطف و عنایت خاص و مشمول محبت های اطرافیان شما قرار گیرند در پایان خاطر نشان می سازد با شاهزاده خردسال هدیه ای که نسبت به مقام ارجمند شما بس ناقابل است همراه نمودم. امیدوارم با قبول آن بر خدمتگذار فرمانبردارتان

منت بگذارید». با تقدیم محبت شایان. ژرژ (هدیه ای که ژرژ به وسیله هیئت دانشجویان فرستاده بود دو شمع دان طلای خالص با ۲۲ ظرف غذا خوری زرین بود) هشام در پاسخ پادشاه بریتانیا چنین نوشت:

«به نام خداوند بخشنده مهربان، ثنا و درود فراوان بر پیامبر بزرگواری باد که سرور تمام انبیاست، به جلالت مآب پادشاه انگلستان و کشور اسکاندیناوی. از درخواست شما راجع به پذیرفتن دانشجویان اعزامی بریتانیا اطلاع حاصل کردم پس از مشاوره با مسئولین امور آموزش و پرورش کشور، با درخواست شما موافقت گردید و اعلام می گردد که ما مسئولیت تعلیم آنان را به عهده می گیریم و روی محبت و علاقه ای که به شخص شما داریم مخارج تحصیلی آنان را از بیت المال مملکت می پردازیم و هدیه ارزنده جنابعالی را با سرور و انبساط خاطر کامل دریافت کردیم و متقابلاً از قالی های اندلسی که دستباف مردم کشور خویش می باشد، به عنوان هدیه به شما فرستاده می شود و این هدیه رمز محبت و علاقه فراوانی است که به شخص جنابعالی داریم». جانشین پیامبر خدا در سرزمین های اندلس [۶].

میرشتینگ و کارل زودهف در کتاب تاریخ طب خود می نویسند: «اثر طب رازی در طب اروپا قرون متمادی برقرار بوده است، کتاب بزرگ وی که حاوی نام داشته و به زبان لاتین نیز ترجمه گردیده مدت ها مرجع طالبین علم طب بوده است» [۷]. طب سنتی ایران نه تنها دانش طبی تمدن های گذشته را به صورتی جدید و مدون به نسل های بعد انتقال داد، بلکه دانشمندان این مکتب پایه گذار روش مشاهده و تجربه علمی بودند. کینگستون مورخ و نویسنده کتاب تاریخ تمدن و طب اسلامی می نویسد: «تا مدت مدیدی چنین فکر می کردند که مسلمانان از نظر علمی و فلسفی بندگان پیرو مکتب های یونان بودند و تنها کاری که کرده اند آن بوده که منابع مزبور را به صورت فسیل نگاه داشته اند، بدون این که کوچک ترین دخل و تصرفی در آن ها بکنند. اما این نظریه کاملاً غلط است، زیرا در آن وقت که مسلمانان در افق پدیدار گشتند تمدن یونان در حال افول بوده و طب منحصر به نوشتن اوراد، استعمال طلسم و جادو گشته بود و حتی کتب علمی و فلسفی قدیمی یونان منسوخ شده بود. در این موقع مسلمانان نه فقط مدارک گرانهای یونان قدیم را حفظ و ترجمه و مورد استفاده قرار دادند، بلکه با نوشتن تفسیر، شرح

و حاشیه به طور منطقی آن ها را مورد انتقاد قرار دادند و اولین روش علمی و تجربی را در طب بنیان گذاردند» [۸]. بسیاری از مسائلی که پزشکان مسلمان در مواجهه با بیماران خود با آن رو به رو بودند، اختصاص به سرزمین های اسلامی و شرایط خاص آن داشت که در نوشته های یونانی از آن ذکری به میان نیامده بود. بدیهی است که به صرف عدم ذکر این موارد در آثار پیشینیان، پزشکان اسلامی نمی توانستند به آن بی اعتنا باشند. بنابراین رویکرد خاصی در مواجهه با این موارد آغاز شد. به عنوان نمونه در کتاب حشایش دیوسکوریدوس خواص دارویی ۵۰۰ گیاه مورد بحث قرار گرفته بود در حالی که تنها در بخش گیاه داروشناسی کتاب الحاوی، اثر بسیار مهم و پر ارزش محمد بن زکریا رازی، تقریباً ۷۰۰ گیاه مورد بررسی قرار گرفته است و در کتاب الجامع لمفردات الادویه والاغذیه به ۱۴۰۰ فقره رسیده است» [۹]. خانم دکتر زیگرید هونکه در مورد عدم توجه تاریخ نگاران غربی به نقش عظیم فرهنگ و تمدن اسلامی در اروپا می نویسد: «شکوفایی تمدن اسلامی دو برابر تمدن یونان بود و همین مسلمانانند که خیلی مستقیم تر و چند جانبه تر از یونان، جهان غرب را تحت تأثیر قرار دادند. آنچه این تاریخ نویسان اروپایی در مورد نقش هشتصد ساله تمدن اسلامی بیان می کنند این است که مختصراً می گویند مسلمانان سبب رساندن گنجینه تمدن یونان به اروپا بودند [۱۰]. اما ایرانیان به ترجمه بسنده نکردند و رفته رفته عقاید پزشکان یونان باستان را به محک نقد و تحقیق آزمودند و پس از سپری شدن دورانی که باید آن را دوره ترجمه و انتقال دانش های یونانی به عربی نامید، دست به کار تألیف و تصنیف زدند و صدها، بل هزاران کتاب و رساله در فنون گوناگون طب نوشتند. در این رشته از معارف بشری، بزرگانی همچون محمد بن زکریا رازی و شیخ الرئيس ابوعلی سینا برخاستند و تصانیفی را پرداختند که تا قرن ها وسیله تعلیم و تعلم دانش پزشکی و راهنما و دستور کار پزشکان جهان از ایرانی و هندی و ترک و تازی و فرنگی بود [۱۱]. مرحوم پروفیسور نیر واسطی از بزرگان طب سنتی پاکستان در رابطه با اهمیت نقش ایران در توسعه طب سنتی در جهان می نویسد: «پس طب سنتی، طب خاورمیانه بخصوص طب فارس است، زیرا بسیاری از استادان چیره و برجسته این فن از اهل ایران بوده اند و این طب بیش تر در

ایران توسعه و شیوع پیدا کرده و به وسیله همین مصنفین در همه جهان گسترش یافته است. در شبه قاره پاکستان و هند هنوز کتاب های رازی و ابن سینا و ملا نفیس در درس های طب مطالعه می شود و صبح تا شب هر لحظه اسامی این پزشکان ماهر و استاد ایرانی بر زبان ها جاری است و هزاران هزار مریض در بیمارستان ها به وسیله این روش معالجه می شوند و بهبود و شفا می یابند. از این جهت دولت پاکستان برای ترقی و تعالی این فن قوانینی را به تصویب رسانیده است [۱۲]. همچنین حکیم سید ظل الرحمان در رابطه با نقش پزشکان و حکمای ایرانی در پیشرفت پزشکی هندوستان می نویسد: «بسیاری از پزشکان بزرگ ایرانی مانند ابو فاتح گیلانی، فتح ... شیرازی، جلال الدین اردستانی، عین الملک شیرازی، علی گیلانی، باقر تبریزی، محمد هاشم شیرازی، سید محمد اصفار، و حسین اصفهانی که در هندوستان مقیم شده بودند، موجب پیشرفت پزشکی اسلامی در هندوستان شدند. تمامی مدارس و دانشمندان فعلی طب اسلامی در هندوستان ریشه های آموزشی و علمی خود را به پزشکان ایرانی نسبت می دهند» [۱۳]. طب سنتی ایران بر پیشگیری از بیماری ها با آموزش روش صحیح زندگی تأکید دارد و پزشک موفق را پزشکی می داند که سلامتی جامعه را حفظ کند و خودبه خود با این تدبیر تعداد بیماران و مصرف دارو کاهش خواهد یافت. استاد مرحوم دکتر سید جلال مصطفوی کاشانی [۱۴] از برجسته ترین محققین جهان در زمینه مبانی و اصول طب سنتی ایران در مقدمه کتاب نهضت پزشکی در این باره می فرماید: «حکمای قدیم ایران و یونان قوانینی صحیح برای حفظ سلامت بشر وضع کرده بودند که مردم به آن ها عمل می کردند و اجرای این دستورات بهداشتی به تدریج جزء عادات و آداب اجتماعی درآمد و در نتیجه مردم مزاجی سالم داشتند و استعداد ابتلا به انواع بیماری ها اصولاً کم بود» [۱۵].

### نقش توسعه نظریه پردازی

در این قسمت به ترتیب ۳ حیطه اشاره می شود که با استفاده از ایده های مطرح شده در منابع طب سنتی ایران و دانشمندان و حکمای این مرز و بوم می توان آینده پزشکی کشور را تغییر داد.

## الف – سلامت محوری

حفظ سلامتی بخش اعظم طب سنتی ایران است، چنانکه در تعریف طب از کلام ابن سینا میخوانیم: «ان الطب علم يتعرف منه احوال بدن الانسان من جهة ما يصح و يزول عن الصحة ليحفظ الصحة حاصله و يستردها زائله» ترجمه: پزشکی دانشی است که به وسیله آن چگونگی احوال بدن انسان از نظر سلامت و بیماری شناخته می شود تا سلامت را نگهدارد و چنان که از دست رفته باشد بازآورد [۱۶] و یا به قول ربیع بن احمد اخوینی در کتاب هدایه المتعلمین «پزشکی پیشهای بود که تندرستی آدمیان را نگاه دارد و چون رفته باشد باز آرد از روی علم و عمل» [۱۷]. طب سنتی ایران نه گیاه درمانی است و نه حجامت، اگرچه در این طب از گیاهان دارویی نیز استفاده می شود و حجامت یکی از روش های جزیی مورد استفاده در طب سنتی ایران می باشد. دستورات حفظ سلامتی در طب سنتی ایران، بر شش اصل ضروری برای زندگی، استوار است. این شش اصل عبارتند از: «آب و هوای سالم، حرکت و سکون کافی، خواب و بیداری مناسب، استفاده از خوردهای مناسب، آشامیدنی های مناسب هر فرد، دفع مواد غیر ضروری و حفظ مواد ضروری بدن و کنترل صحیح حالات روحی و روانی». این شش اصل، هم برای سالم زندگی کردن لازم است و هم برای بهبود بیماران. همچنین، برای این که بیماری پس از بهبود عود نکند، توجه به این اصول لازم است [۱۸].

## ب – سلامت معنوی

تمامی وجهه همت مکاتب مادی که موجودیت و هویت انسان را فقط در سه بعد جسمی، روانی و اجتماعی می شناسند، اگرچه اخیراً از بعد معنوی<sup>۱</sup> نیز سخن به میان آورده اند نگاه شان به معنویت کاملاً با معنویتی که در ادیان الهی به عنوان تعالی و تقرب به ذات پروردگار مطرح است، متفاوت است. در تأمین سلامت، دستیابی به رفاه جسمی، روانی و اجتماعی خلاصه میشود و از بخش مهمی از حیطه ی حیات ملکوتی و روحانی انسان، دانسته یا ندانسته، غفلت میکنند و صد البته این غفلت کاستی بزرگی

---

<sup>۱</sup> spirituell

است که دنیای مادی فعلاً اسیر آن است. اما اگر با نگاه وسیع تر در سایه آموزه های ادیان الهی به هویت انسان بنگریم، آدمی را با ویژگی های روحانی، جسمانی، روانشناختی و اجتماعی<sup>۱</sup>، یک موجود برتر از همه ی آفریدگان خواهیم یافت که در تأمین سلامت او به معنای وسیع کلمه به همه ابعاد حیات مادی و معنوی او باید توجه نمود [۱۹].

استاد آیت الله حسن زاده آملی می فرماید: «چاره ی بسیاری از بیماریها تنها دارو نیست، بلکه تدبیر نفسانی طبیب حاذق و روحانیت و تاثیر کلام وی راه علاج است» [۲۰]. استاد دکتر اصفهانی در این رابطه می فرماید: «فرض بفرمایید یک بیماری که مشکل حسادت دارد و این مشکل حسادت آثار سوئی روی دستگاه گوارشش می گذارد، آن اختلال گوارش را فقط با داروهای ضد آن اختلال نمی شود درمان کرد، بلکه باید بعضی مسایل را بطور ریشه ای حل کرد» [۲۱].

پرداختن به معنویت از امور مهم دیگری است که با تقویت قوه مدبره در سالم ماندن و پیشگیری از بیماری ها نقش اساسی دارد. امور اخلاقی و معنوی و توجه با ذات لایزال که همواره در میان حکما مورد توجه بوده است، امروزه پس از سال ها قهقرا در علوم نوین طبی دوباره مورد توجه قرار گرفته است. در اجلاس سالیانه بهداشت جهانی در سال ۱۹۸۳ میلادی نماینده نروژ اعلام کرد علیرغم شرایط اقتصادی و اجتماعی بسیار خوب در کشورش، متأسفانه اعتیاد، یأس از زندگی و سایر اختلالات روانی برای نروژ مشکل آفرین است و متعاقب این بحث در اجلاس سی و ششم بهداشت جهانی مسیله بعد معنوی سلامت مطرح گردید [۲۲]. و یک دهه پیش دولت های اروپایی بیانیه کپنهاک را که آنها را متعهد می کرد به نیازهای معنوی مردمشان بپردازند را امضا نمودند [۲۳].

## ج- روشهای درمانی منطقی

ابن سینا علیه الرحمه در مبحث درمان بیماریها می فرماید: «ان امر العلاج یتم عن اشیاء ثلاثه احدها التدبیر و التغذیه، و الثانی استعمال الادویه و الاخر استعمال اعمال الید» ترجمه: امر مهم درمان با سه

<sup>۱</sup> spritobiopsychosocial



چیز کامل می گردد. ۱- مدیریت روش زندگی بخصوص تغذیه ۲- استفاده از داروها و ۳- استفاده از کارهای دستی [۱۶]. همانطور که ملاحظه می شود ابن سینا در درمان بیماری ها که علت آن معمولاً بهم ریختن روش زندگی مانند بی حرکتی، اختلالات خواب و تغذیه و عدم کنترل حالات روحی روانی می باشد، تصحیح امور مربوطه را در رأس درمان قرار می دهد و در این بین تغذیه درمانی را مهمترین آنها بر می شمرد. ابن سینای بزرگ درمان اتیولوژیک و نه علامتی را وظیفه پزشک حاذق و مجرب می داند و اوست که با شرح حالگیری صحیح و توجه کامل و دقیق به زمان بروز بیماری و وضعیت زندگی بیمار علت و سبب اصلی بروز بیماری را تشخیص می دهد و درمان را با باز گرداندن و مدیریت عاملی از روش زندگی که بروز بیماری را موجب شده است، درمان را به انجام می رساند و خود این روش را تحت عنوان انتخاب «حسن التدبیر المهم» در کلیات علم علاج بوضوح مطرح می نماید. بدیهی است که با اینچنین دیدگاه والایی درمان با دارو در پله اول قرار نمی گیرد [۱۶]. رازی استاد بزرگ بالینی تاریخ نیز همین دیدگاه را دارند و می فرمایند: «زنها که تا آنجایی که می شود با غذا درمان کنی با دارو قطعاً درمان مکن» [۲۴] و در اینجا است که تفاوت تمدن طبیبی این ملت با جریان تمدن مادی و پول محور غرب و نه با اندیشمندان غرب بروز می نماید و این تفکر می تواند محور طلایی توسعه پزشکی در فرهنگ ایران و اسلام قرار گیرد. در مطالعه ای که اخیراً در دانشگاه شاهد توسط خانم دکتر نوری با همکاری مرکز تحقیقات گوارش دانشگاه شهیدبهشتی و زیر نظر استاد دکتر زالی انجام گرفت. دو گروه سی نفره بیماران مبتلا به سوء هاضمه عملکردی نفاخ تحت مورد مطالعه قرار گرفتند، گروه اول رژیم غذایی برگرفته از طب سنتی و دیدگاه های ابن سینا و رازی که عمدتاً عاری از غذا های سرد را مورد مصرف قرار دادند و گروه دوم رژیم غذایی معمولی به عنوان گروه کنترل مصرف نمودند، نتایج بسیار جالب بود و حدود ۸۲ درصد افرادی که پرهیز از سردیجات را انجام داده بودند نسبت به گروه کنترل بهبود نشان می دادند و این پاسخ به درمان نسبت به تمام داروهای رایج عملکرد بهتری را نشان می دهد. استاد مرحوم دکتر سید جلال مصطفوی کاشانی رحمه الله در کتاب حل مسئله لاینحل دارو یا

نقد بر کتاب طب داخلی هاریسون می فرمایند «از هر ده تن بیمار که برای درمان بیماری های خود به پزشکان مراجعه می کنند نه تن از آنها ابتدا نیاز به هیچ دارویی اعم از شیمیایی یا گیاهی ندارند و آنها را می توان صرفاً به وسیله روان درمانی توام با رژیم های غذایی مناسب به خوبی و به طور کامل درمان کرد» و علت را نیز این می دانند که همه این تشکیلات در قبضه صنایع عظیم داروسازی مدرن قرار دارند و پزشکان به جز داروهای شیمیایی کنونی هیچ داروی دیگری نه در کتاب های پزشکی خوانده اند و نه هنگام کار در بیمارستان ها از استادان خود شنیده اند [۲۵].

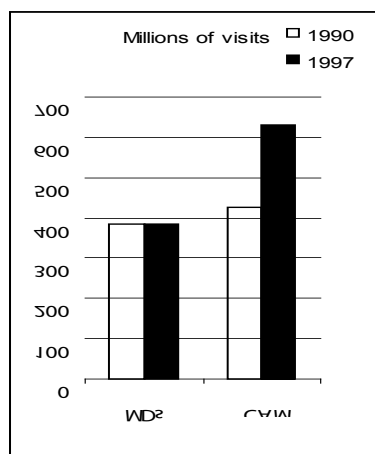
ابن سینا در قسمت دیگر کلیات علم علاج قانون از درمان های مشترک خوب برای درمان اکثر بیماری ها را ایجاد نشاط و روحیه مناسب در بیمار می داند و ملاقات با افرادی که بیمار با آنها انس دارد و در او روحیه مناسب ایجاد می کنند و همچنین بوهای خوش و صدا های و نغمات دلنشین را توصیه می نماید [۱۶].

متأسفانه تکه پاره شدن بدن و واحد پزشکی و ایجاد قسمت های جداگانه تحت عنوان دانشکده بهداشت، دانشکده تغذیه، دانشکده توانبخشی (که همان اعمال یدای است) و نگاه داشتن تشخیص و درمان دارویی در دانشکده پزشکی موجب گردید که هیچ فردی در این مجموعه سیستم پزشکی جدید بصورت معمول آگاهی کلی و صحیح به امر سلامتی و درمان پیدا ننماید و هر کسی مانند فیل مولانا با قسمتی سر و کار می یابد و از ظن خود کاری را مطابق نظر طراحان اصلی جریان که آگاه به امور هستند انجام می دهد. دانشجویان پزشکی واحدهای اندکی در بهداشت و تغذیه و بسیار ناچیز یا هیچ از توانبخشی می خوانند و دانشجویان تغذیه و توانبخشی ناچیز از تشخیص و بهداشت و بیمار سرگردان در وادی بیماری که بعثت اختلال در تغذیه، بهداشت و روش زندگی ایجاد شده است.

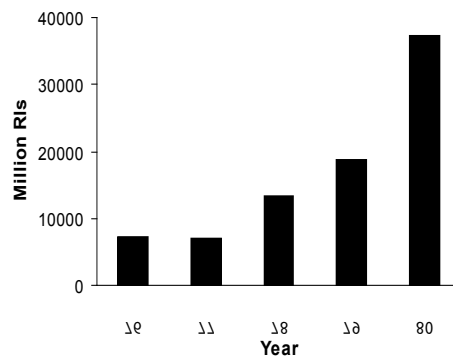
## نقش اقتصادی

پس از عزم ملی در چین برای بازگشت به طب سنتی خود در سال ۱۹۴۹ و تشکیل آکادمی طب سنتی چین در سال ۱۹۵۱ و انکار تبلیغات گسترده غربی ها بر علیه این مکتب، هم اکنون طب سنتی چین

۴۰ درصد خدمات بهداشتی درمانی را در این کشور برعهده دارد. در چین ۳۰ دانشگاه طب سنتی و ۱۷۰ مرکز تحقیقات طب سنتی وجود دارد. تعداد مراجعین به طب مکمل در آمریکا از سال ۱۹۹۰ تا سال ۱۹۹۷ از ۴۲۷ به ۶۲۹ میلیون رسیده، در حالی که تعداد مراجعه به پزشکان عمومی در سال ۱۹۹۷ به ۳۸۶ میلیون (نمودار ۱) بوده است [۱۴]. در ایران، آمار دقیق میزان استفاده از طب سنتی و مکاتب مختلف طب مکمل مشخص نیست، ولی مطالعه ای که در سال ۱۳۷۹ در شهر اصفهان انجام شده نشان داد که در طی ۵ سال گذشته ۶۲/۵ درصد از افراد حداقل یک بار از روش های طب جایگزین استفاده کرده اند و استفاده از گیاهان دارویی، دعا درمانی، حجامت و طب سوزنی با ۷۶/۶، ۱۰/۱، ۹/۵ و ۵/۵ درصد به ترتیب بیش تر از روش های دیگر مورد توجه بوده است [۲۶]. در ایران فروش داروهای گیاهی در سال ۱۳۷۶ حدود ۷ میلیارد ریال بوده که در سال ۱۳۸۰ به ۳۷ میلیارد ریال (نمودار ۲) رسیده است [۲۷] و کارشناسان در سال ۱۳۹۵ این عدد را ۵۰۰ میلیارد تومان بر آورد کرده اند و این منحنی رشد توانایی خاص این صنعت را در زمینه ایجاد اشتغال سالم و توسعه اقتصاد مقاومتی را نشان می دهد.



نمودار ۱: تعداد مراجعین به پزشکان جدید در مقایسه با پزشکان طب مکمل در سال ۱۹۹۰ و ۱۹۹۷



نمودار ۲: فروش ریالی داروهای گیاهی ایران از سال ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۰. میزان فروش در طی پنج سال حدود ۵ برابر افزایش یافته است.

## توسعه جنبه های اخلاقی

حکما علم نافع طب را طبق فرمایش رسول اکرم (ص) که «خیرکم انفعکم للناس» برای حفظ سلامتی خود و مردم می آموختند و در انتشار آن به طالبان علم می کوشیدند و ثواب معنوی آن را توشه راه آخرت می دانستند. آن سرفرازان و فرزندان دنیای دانش و تقوا، کتمان علم را گناهی غیرقابل بخشش می دانستند و انتقال دانش به مردم را واجب به حساب می آوردند. بهاءالدوله رازی طرشتی [۲۸] که پوینده راه رازی بزرگ در قرن دهم است در علت تألیف کتاب ارزشمند «خلاصه التجارب» به زبان پارسی چنین توضیح می دهد که بنا به فرموده پیامبر اکرم (ص) «من کتم علما نفعاً الجمه الله تعالی یوم القیامه بلجام من النار» برای انتشار دانش نافع و عدم کتمان آن تصمیم به تألیف این کتاب ارزشمند می گیرد [۲۹]. آنان سعی می کردند فروتنی را مشی خود قرار دهند و با روشهای ساده و ارزان به مداوا بپردازند، استاد دکتر محمد مهدی اصفهانی که خود متخلق به این خلق و خوی می باشند در رابطه با استاد خود می فرمایند: «در عهد جوانی که برای تشرّف و تلمذ در محضر استاد فقید مرحوم پروفیسور حکیم سید علی احمد نیر واسطی وارد لاهور شده بودم؛ تلفنی ورود خود را به استاد اطلاع دادم و قرار

گذاشتم که روز بعد به خدمتشان بروم، چند ساعت بعد استاد فرزانه عصازنان شخصاً به دیدار من آمد و این اولین درسی بود که از تفقّد استادانه آن بزرگوار نسبت به یک طالب علم که از راهی دور به لاهور آمده بود آموختم». استاد در همان دیدار کتابی را به همراه آورده بود که تا فردا و قبل از ملاقات حضوری به مطالعه آن مشغول باشم و این درس دیگری از اولین دیدار بود.

مرحوم پروفیسور حکیم نیر واسطی بعد از ظهرها در درمانگاهی که مطب ایشان بود می نشست و بیماران را معاینه و مداوا می کرد و نسخه بیمار را به دست او می داد تا در همانجا داروی خود را دریافت کند، دو نفر کارگر تعلیم یافته در همان اطاق بزرگ، روبروی استاد نشسته بودند و دارو را مثلاً با کوبیدن در هاون دستی و غربال کردن و مخلوط کردن با مفردات دیگر آماده می کردند و به بیمار تحویل می دادند. این منظره که به ساده ترین شکل، کمترین هزینه و آماده کردن دارو در برابر چشم استاد صورت می گرفت ممکن است امروزه عملی نباشد اما در آن روزگار، درس همدمی با بیمار، ساده زیستی و ارتباط نزدیک و عاطفی طبیب و بیمار را به افراد می آموخت، بیماران هم به ندرت به دارویی که تهیه آن در همان معاینه و در درمانگاه امکان تهیه آن نباشد و لازم باشد از بیرون تهیه شود نیاز پیدا می کردند. تمام مخارج بیمارانی که اینجانب می دیدم از چند روپیه تجاوز نمی کرد که قسمت عمده همین رقم اندک نیز مخارج تهیه مفردات دارویی بود. در درمانگاه علاوه بر مفردات، چند داروی پایه آماده نیز وجود داشت که گاهی لازم می شد مثلاً مفرده ای را بکوبند و به یکی از آن داروها اضافه نمایند - این روش ساده برای تأمین دارو نیز درس های قابل تأسی داشت. درس دیگر اینکه روزی حکیم بعضی از مجربات را املاء می کرد و من می نوشتم ناگهان به نوشته من نگاه کرد و گفت چرا هوالشافی نوشته ای؟ گفتم بالای صفحه نوشته ام با لحن تقریباً تندی گفتم: در ابتدای هر نسخه و نه فقط در بالای صفحه، هوالشافی را بنویس، این هم درس دیگری بود که در هر لحظه و به تکرار، ضرورت اتّکاء به پرودگار و شفا را فقط از او دانستن را القاء می کرد [۳۰].

این مشعلداران علم و اخلاق بشری به دانشمندان پیش از خود احترام فراوان قائل بودند و گرچه در

بسیاری مواقع نظرهای علمی اساتید قبل از خود را به نقد می کشیدند، ولی در آثار خود منبع و مرجع سخنان خود را به منظور بزرگداشت اساتید فن بیان می داشتند. « رازی » عقاید و روش های درمانی پیشینیانش را توأم با نظر و برداشت های شخصی به گونه ای روشن نگاشته و هرگونه دستور یا نسخه مفیدی را که از پزشکان مقدم به دست آورده به نام آنان در کتاب خود درج کرده است [۳۱]. متأسفانه اکثر شاگردان غربی این مکتب بزرگ، احترام اساتید خود را نگاه نداشتند و ضمن استفاده های فراوان بدون ذکر منابع [۳۲] این مکتب طبی را به سخره گرفتند و اعمالی را که شایسته حیطه علم و دانش نبود انجام دادند و گستاخی را به آن جا رساندند که پاراسلسس در روز افتتاح کرسی استادی خود برابر دانشجویان پزشکی قانون ابن سینا را به آتش کشید [۳۳]. همچنین وسالیوس پایه گذار علم تشریح نوین در ۱۵۱۴ میلادی در بروکسل به دنیا آمد و پایان نامه کارشناسی پزشکی خود از دانشگاه لوون را به شرح و تفسیر فصل نهم کتاب منصوری رازی در درمان بیماری ها اختصاص داد و این رساله را به نیکولائوس پزشک دربار پاریس هدیه کرد. وسالیوس علت انتخاب رازی را پیشرو بودن این دانشمند در هنر درمان نسبت به هم نسلیهایش بر شمرده است. بنابر گزارش نانسی سیراسی او در سال ۱۵۴۳ میلادی نسخه ای از این کتاب را سوزاند، زیرا برای مقام جدیدش به عنوان پزشک در دربار اسپانیا سند بحث بر انگیزی شده بود [۳۴].

حکما و اطباء مسلمان نه در پی به ثبت رساندن و انحصار و نه به دنبال پنهان ساختن آن به منظور به دست آوردن ثمن بخش و دستیابی به تجملات آنچنانی دنیوی بودند، بلکه به بیماران نیازمند نیز کمک می کردند. دکتر گودرزی داماد مرحوم دکتر احمدیه از اساتید معاصر و برجسته بالینی طب سنتی ایران می فرماید: روزی از استاد پرسیدم گران ترین حق العلاجی که تاکنون دریافت فرموده اید چقدر بوده است؟ ایشان فرمودند: «من حق ویزیت از کسی دریافت نمی کنم. مردم اگر بخواهند حق العلاجی می پردازند که از نظر من مقدار آن مهم نیست چقدر باشد». دکتر جهانگیر درویش نیز می گویند: « مطب او در آن زمان در خیابان چراغ برق نبش پا منار قرار داشت که بیش تر به یک خانه شبیه بود تا

به یک مطب. کاسه ای روی میز در بیرون اتاق معاینه و دفتر گذاشته شده بود. هر کسی حق ویزیت را به صلاحدید خود در آن کاسه می گذاشت و اگر دکتر به اشخاص بی بضاعت حواله ای می داد وجه آن از همان کاسه برداشته می شد. نمی دانم آخر هر روز این کاسه بدهکار می شد یا بستانکار؟» [۳۵]. مرحوم حجت الاسلام سید علی اصغر حکیم در رابطه با پدر خود، مرحوم حاج سید حسین حکیم (۱۳۰۵-۱۲۴۶ هجری قمری) از اطبا و دانشمندان شوشتر چنین نوشته است: «سلوک آنجناب با مرضی چنان بود که طمعی به مال ایشان نداشت، از فقرا چیزی نمی گرفت یعنی حق العمل یا حق القدم مطالبه نمی کرد، و اگر بدون مطالبه می دادند قبول نمی کرد، و از اغنیا بدون مطالبه هر چه می دادند قبول می کرد و کم و زیاد نمی نمود، بلکه بسیاری از فقرا که تمکن معالجه و مداوا نداشتند از مال خود به ایشان می داد، و با تمام مرضی با حسن خلق و بشاشت و خوش رویی و خوش زبانی و مهربانی رفتار می نمود و ایشان را و کسانشان را مطمئن و خاطر جمع می کرد و هر قدر ناخوشی صعب و دشوار بود، آن را در نظر ایشان سهل و سبک و آسان و سهل العلاج می نمود و با اندک دواى سهل، کم خرج، و قریب الحصول مداوا می کرد و به اسرع زمانی صحت می یافتند» [۳۶].

دستیابی به داروها و روش های جدید

استفاده از تجارب سنتی احتمال کشف مواد مؤثر دارویی را تا ۴۰ درصد افزایش می دهد، در حالی که این میزان در پژوهش های اتفاقی فقط ۱ درصد است [۳۷]. داروهایی مانند کانابینوئیدها، وینکریستین، آرتیمیزینین [۳۸]، اپیوئیدها و کلشیسین [۳۹]، پیلوکارپین [۴۰]، استفاده از دستگاه کشش در جا انداختن مهره دررفته در ستون فقرات [۴۱] و استفاده از سوند به منظور تزریق دارو و همچنین خارج نمودن ادرار احتباس یافته [۴۲]، چگونگی خارج کردن جنین با هیدروسفالی ایجادکننده دیستوشی [۴۳] و استفاده از ماریپیچ مبرد در استخراج اسانس توسط ابن سینا [۴۴]، استفاده از سیم طلا برای ثابت کردن دندان متحرک و استفاده از پروتز دندانی تراشیده از دندان گاو [۴۵]، استفاده از بادرنجویه در درمان تپش قلب و بیخوابی و اضطراب [۴۶]، و حب الشفا در درمان معتادان [۴۷] و فلوس در بیوست مزمن اطفال [۴۸] و

گلنار پارسی در درمان هیپرمنوره [۴۹] شواهدی غیرقابل انکار بر این مطلب هستند.

طب سنتی ایران که ثمره تجربه های گسترده دانشمندان و حکمای این سرزمین طی قرون و اعصار متمادی است، توانایی ارائه راه حل در بعضی از بیماری هایی را که امروزه طب جدید در برخورد با آن ها ناتوان است و یا در بسیاری موارد تنها به درمان علامتی بسنده می کند دارا است [۵۰]، از جمله در سال ۱۴۸ هجری قمری منصور خلیفه عباسی دچار بیماری گوارشی گردید و به درمانهای مختلف پاسخ نمی داد. منصور به ربیع دستور داد که اطباء را جمع کند تا با آنها مشورت کند. چون اطباء در محضر منصور حاضر شدند به آنها گفت: آیا طبیبی را در ولایات و شهرستانها سراغ دارید که ماهر و مطلع باشد؟ همگی در جواب گفتند میان اطبایی که ما می شناسیم بهتر از جورجیس وجود ندارد. او رئیس پزشکان گندی شاپور می باشد و در طب مهارت کامل و مصنفات معتبری دارد. جورجیس به همراه برخی از دانشجویان با تجربه اش به بغداد آورده شدند و او توانست خلیفه را به خوبی درمان کند. همچنین در سال ۱۷۱ هجری قمری هارون الرشید دچار سردرد صعب العلاجی گردید و پزشکان در درمان آن فرو ماندند و بختیشوع جندی شاپوری به پایتخت فرا خوانده شد و درمان او را بر عهده گرفت [۵۱]. از موارد دیگر تجربیات بالینی حکیم عمادالدین محمود بن مسعود شیرازی از پزشکان معروف قرن دهم هجری و از پزشکان دربار شاه طهماسب صفوی در رابطه با مشکل اعتیاد می باشد. عمادالدین در رابطه با افراد معتاد که قادر به ترک نیستند و مصمم به گرفتن روزه در ماه مبارک رمضان می باشند، تدابیر جالبی را بکار می برد تا شخص معتاد از مزایای معنوی اطاعت دستور الهی در ماه مبارک رمضان بهره مند گردد. ایشان در رساله افیونیه طرز ساخت یک نوع حب ساخته شده از موم، روغن بادام و تریاک را شرح می دهد که به آرامی در دستگاه گوارش آزاد می گردد و در طی روز معتاد نیازی به مصرف افیون پیدا نمی کند و می تواند روزه را کامل نماید. قابل ذکر است که داروهای آهسته رهش که توسط عمادالدین بیان شده از صور دارویی مدرن در داروسازی جدید محسوب می گردد [۵۲].

از موارد دیگر تجربه بالینی ارزشمند میرزا سید حسن خان نظام الحکماء با طب قدیم ایران در درمان



پای تیر خورده ستارخان می باشد. برای معالجه وی مجمعی از اطبای فرنگی و ایرانی تشکیل و پس از معاینه و شور با یکدیگر به قطع پا رأی دادند. مگر آقای میرزا سید حسن خان نظام الحکماء که بدون قطع عضو معالجه سردار را به عهده حذاقت گرفت و در معالجه این مریض هنر معجزه آسایی را از خود نشان داد که شگفتی و اعجاب تواناترین اطبای ایرانی و اروپایی را برانگیخت [۵۳].

حکیم مرحوم دکتر سید احمد علی خسروی موسوی همدانی که هم به طب جدید و هم به طب قدیم مسلط بود در این باره می نویسد: «پس از آنی که سال های متمادی این فقیر روی دستور و معالجات اطبای قدیمه و جدیده عمل کردم و هر یک از آن قواعد و ادویه مناسب به آن را در محل و مورد آن به تجربه رسانیدم به این نتیجه رسیدم که دستورات اطبای قدیمه که سال ها مورد تجربه و آزمایش قرار گرفته است در معالجه اکثر امراض متقن و محکم و خلل ناپذیر است» [۵۴]. ایشان همچنین در انتهای مبحث بیماری های آنورت از دیدگاه طب جدید می فرمایند: «لذا باید روی دستور قدیمه عمل نمود تا نتیجه گرفت و الا به این دستور عمل کردن تضییع وقت طیب و اتلاف عمر مریض است» و در مبحث بیماری های وریدهای اجوف فوقانی و تحتانی فرموده اند: «پس راه علاج همان دستور قدماست و از اقوال متجددین اطبا چیزی شناخته نخواهد شد به دردخور در علاج این گونه امراض داخلی» [۵۴]. مرحوم دکتر عبدالله احمدیه [۵۵] که به عنوان یکی از پانزده استاد برجسته مدرسه پزشکی دارالفنون در کنار اساتیدی مانند دکتر لقمان الدوله ادهم و دکتر غلامحسین اعلم قرار داشت، به حق از احیاگران طب سنتی بالینی ایران در دوران معاصر و الگوی نشاندهنده کارامدی این مکتب در عصر جدید است. ایشان با حادثه جالبی نظرشان به استفاده از تجارب ارزشمند طب سنتی ایران پا به پای طب جدید جلب گردید و سپس تحقیقات گسترده ای را در این زمینه آغاز کرد [۵۶]، تجارب بالینی ایشان در باب بیماری های صعب العلاج توجه بسیاری از دانشمندان را به خود جلب کرد به طوری که پس از سخنرانی ایشان تحت عنوان «موارد بهره گیری از داروهای گیاهی در طبایع گوناگون» که با حضور اساتید ایرانی و استادان روسی و خارجی به ریاست دکتر امیر اعلم در بیمارستان شوروی سابق

تشکیل شد، پروفیسور میشینین ریاست پزشکان شوروی در قسمتی از سخنان خود می گوید: «در تاریخ طب دیده ام که در زمان خلفا، پزشکان عالی مقامی بودند و برخی معالجات حیرت آور می کردند که ما امروزه از چگونگی آن بی خبریم، به ویژه محمدبن زکریا رازی و ابوعلی سینا که ایرانی و سرآمد اطبای آن عصر به شمار می آمدند. بنابراین ما اظهارات آقای دکتر احمدیه را می پذیریم، زیرا پیروی از روش آنان می کند، اما از آن جا که شرط کاربرد داروهای قدیم دانستن طبایع بوده و در غیر آن صورت ممکن است نتیجه ای معکوس ببار آید بنابراین پیگیری این رشته از درمان ها تخصص لازم دارد» [۵۶]. ایشان در آستانه جشن هزاره ابن سینا که در سال ۱۳۳۱ در تهران برگزار شد با اطمینان کامل از تجارب حکمای طب سنتی ایران و دانش خود، این متن را در روزنامه اطلاعات منتشر می کند: «مکتب پزشکی ابن سینا با روش و داروهای مخصوص، بسیاری از امراض صعب العلاج مزاجی از قبیل سنگ کلیه، آلبومینوری، ورم پروستات، فشار خون، مرض قند، و غیره را به سهولت معالجه می کرد که طب امروزی از آن ها به کلی بی خبر است. استادان و متخصصان خارجی تا قبل از انعقاد این جشن می توانند بعضی از آن ها را عملاً ببینند» [۵۷].

## منابع

4. Mosaddegh, M. & Naghibi, F. (2002). Iran's traditional medicine, past and present. In: Mosaddeg M, editor. Traditional medicine and materia medica, Tehran Published by TMRC. Vol.1: PP.2-20 .
۵. ناصری، محسن (۱۳۰). نظام احسن و تحقیق. ماهنامه رازی، شماره بهمن ماه، صص ۵۰-۴۷.
۶. Hysen, Paul (۲۰۱۰). <http://www.traditionalmedicine.net.au/timeline.htm>, accessed .
۷. الگود، سیریل (۱۳۷۱). تاریخ پزشکی ایران و سرزمین های خلافت شرقی، ترجمه باهر فرقانی. تهران: انتشارات امیرکبیر. صص ۲۲، ۳۷.
۸. مصطفوی کاشانی، سیدجلال و پاکدامن، ابوالقاسم (۱۳۵۸). مقایسه طب قدیم ایران با پزشکی نوین. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، صص ۸-۱۱.
۹. مصطفوی کاشانی، سید جلال (۱۳۶۷). دارو مسئله پزشکی قرن. تهران: انتشارات کیهان، صص ۱۵.
۱۰. نجم آبادی، محمود (۱۳۵۶). مقدمه ترجمه قصص و حکایات المرضی رازی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، صص ۱۴.
۱۱. صدر، سید محمد (۱۳۷۱). مقدمه اختیارات بدیعی، تصحیح و تحشیه مرحوم دکتر محمد تقی میر. تهران: انتشارات شرکت دارویی پخش رازی، صص ۱۲.
12. Bannerman, R.H. (1983). Traditional medicine and health care system. World Health Organization, Geneva. PP. 319.
۱۳. زیگرید، هونکه (۱۳۶۱). فرهنگ اسلام در اروپا، ترجمه مرتضی رهبانی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، صص ۳۶.
۱۴. امیری، منوچهر (۱۳۵۳). فرهنگ داروها و واژه های دشوار یا تحقیق در باره کتاب الالبیه عن حقائق الادویه موفق الدین ابو منصور هروی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ، صص ۹.

۱۵. واسطی، نیر (۱۳۶۲). طب سنتی چیست، در کتاب مجموعه مقالات در باره طب سنتی ایران. تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، صص ۱۳۰.
16. Rehman, S.Z. (1992). The role of Iranian scholars in the development of Islamic medicine in India. The international congress of the history of medicine in Islam and Iran. Tehran, Iran.
17. Naseri, M. Mostafavi, M. & Mostafavi Kashani, S.J. (2002). The pioneer of Traditional Iranian Medicine (TIM). 38<sup>th</sup> international congress on the history of medicine. Istanbul, Turkey.
۱۸. مصطفوی، جلال (۱۳۳۳). نهضت پزشکی یا لزوم تجدید نظر در اصول و مبانی طب امروز. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، شماره ۱، صص ج.
۱۹. ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۲۰ هـ - ۱۹۹۹ م). القانون فی الطب، دارالکتب العلمیه. جلد اول، صص ۱۳، ۲۶۷، ۲۷۱.
۲۰. اخوینی، ربیع بن احمد (۱۳۷۱). هدایت المتعلمین فی الطب. مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد، صص ۱۶.
۲۱. ناصری، محسن (۱۳۹۵). حفظ سلامتی از دیدگاه طب سنتی ایران. تهران: انتشارات طب سنتی ایران. صص ۲۲.
۲۲. اصفهانی، محمد مهدی (۱۳۹۵). مقدمه حفظ سلامتی از دیدگاه طب سنتی ایران. تهران: انتشارات طب سنتی ایران.
۲۳. حسن زاده آملی، حسن (۱۳۸۱). طب و طبیب و تشریح. نشر الف. لام. میم، صص ۲۳.
۲۴. محمد مهدی، اصفهانی (۱۳۹۵). تدابیر نفسانی و معنوی در پیشگیری، درمان و ارتقاء سلامت. تهران: انتشارات طب سنتی ایران، ویرایش دوم، صص ۴.
۲۵. عزیزی، فریدون (۱۳۹۳). سلامت معنوی. انتشارات حقوقی، صص ۱۳.

۲۶. مصباح، مجتبی (۱۳۹۳). سلامت معنوی از دیدگاه اسلام. انتشارات حقوقی، چاپ دوم.
۲۷. رازی، ابوبکر محمدبن زکریای (۱۳۸۴). المرشد أو الفصول، پژوهشگر البرزکی اسکندر، ترجمه محمد ابراهیم ذاکر. تهران: دانشگاه علوم پزشکی تهران، چاپ اول، صص ۱۳۸.
۲۸. مصطفوی کاشانی، سید جلال (۱۳۹۵). حل مسیله لاینحل دارو یا نقد بر کتاب طب داخلی هاریسون. انتشارات نوین پژوه سینا، صص ۱۲۲.
۲۹. زمانی، احمدرضا. مهدیزاده، مرتضی و یکتا، زهرا (۱۳۸۱). بررسی جایگاه پزشکی جایگزین در ارائه خدمات درمانی اصفهان. فصلنامه آموزشی پژوهشی سلامت برتر، سال اول، شماره اول، ۱۳۸۱.
۳۰. آمارنامه رسمی دارویی (۱۳۸۰-۱۳۷۶). وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی.
۳۱. اصفهانی، محمد مهدی (۱۳۷۶). نگاهی به آثار و جایگاه علمی محمد بن زکریای رازی و بهاء الدوله رازی. تهران: انتشارات دانشگاه علوم پزشکی ایران، چاپ اول.
۳۲. رازی، بهاءالدوله (نسخه ی خطی). خلاصه التجارب. دانشگاه تهران، شماره ۹۴ دانشکده پزشکی، صص ۱.
۳۳. عبدالحمید (۱۳۹۲). کتاب داروهای ساده در طب سنتی هند. انتشارات طب سنتی ایران، صص ز مقدمه.
۳۴. احمدیه، عبدا... (۱۳۷۷). راز درمان. انتشارات اقبال، جلد دوم، چاپ اول، صص ۱۱.
۳۵. مصطفوی، جلال (۱۳۳۶). اسراری از کیمیاگران قدیم. مجله دنیای علم، شماره ۱، صص ۳۵.
۳۶. مصطفوی کاشانی، سید جلال (۱۳۷۶). دارو مسئله پزشکی قرن. تهران: انتشارات کیهن، چاپ اول.
۳۷. مینز، راشل (۱۳۹۰). دایره المعارف پزشکی اسلام و ایران. تهران: انتشارات امیر کبیر، صص ۱۲۷.

۳۸. احمدیه، عبدا... (۱۳۷۷). راز درمان. انتشارات اقبال، جلد سوم، صص ۲۷۵، ۲۸۷.
۳۹. حکیم، سید علی اصغر. شجره نامه سادات جزایری. نسخه خطی کتابخانه آیت... سید محمد تقی حکیم.
۴۰. فولدر، استیفن (۱۳۶۷). طب تکمیلی. فصلنامه پیام یونسکو، شماره ۱۴۳، صص ۱۶-۱۹.
۴۱. Katzung, B.G. (۲۰۰۱). Basic and clinical pharmacology. Edition. PP. ۱۰۸۸-۱۰۸۹.
۴۲. ناصری، محسن (۱۳۷۴). فارماکولوژی بالینی در طب سنتی ایران. ماهنامه رازی، شماره ۱۲، صص ۱۲-۶.
۴۳. Packer, M. (۱۹۹۲). Ophthalmology's Botanical Heritage. Vol: Survey of ophthalmology. ۳۶, No. ۵.
۴۴. محمدی، عباس (۱۳۸۱). بررسی داروهای مؤثر بر تروما های نخاعی در طب سنتی ایران، رساله دکتری، دانشگاه شاهد، تهران، ایران.
۴۵. ناصری، محسن (۱۳۷۱). لطایفی از قانون ابن سینا. ماهنامه رازی، شماره ۱، صص ۷۲-۷۱.
۴۶. ناصری، محسن (۱۳۷۱). دیدگاه ابن سینا در رابطه با دیستوشی به علت هیدروسفالی. کنگره بین المللی تاریخ پزشکی در اسلام و ایران، تهران، ایران.
۴۷. لاوایر، مارسل (۱۳۸۰). رایحه درمانی، ترجمه احمد امامی. تهران: انتشارات سبز آرننگ، صص ۱۹.
۴۸. زهرای، ابوالقاسم (۱۳۷۴). التصریف لمن عجز عن التألیف. انتشارات مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران و مؤسسه بین المللی اندیشه و تمدن اسلامی مالزی، ترجمه مرحوم استاد احمد آرام و دکتر مهدی محقق. صص ۹۰-۸۹.
۴۹. علیجانیها، فاطمه (۱۳۹۳). بررسی تأثیر بادرنجبویه (*Melissa officinalis*) بر درمان تپش قلب. رساله دکتری، دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، تهران، ایران.

۵۰. نظری، سید محمد (۱۳۹۱). تبیین اعتیاد و روش های درمانی آن در طب سنتی ایران و بررسی تأثیر حب الشفا در کنترل علائم محرومیت در معتادین به مواد افیونی در سم زدائی حاد. رساله دکتری، دانشگاه شاهد، تهران، ایران.
۵۱. مظفرپور، سیدعلی (۱۳۹۱). تعیین اثر داروی فلوس در درمان یبوست فانکشنال کودکان. رساله دکتری، دانشگاه شاهد، تهران، ایران.
52. Goshtasebi, A. Mazari, Z. Behboudi Gandevani, S. & Naseri, M. (2015). Anti-hemorrhagic activity of *Punica granatum* L. flower (Persian Golnar) against heavy menstrual bleeding of endometrial origin: a double-blind, randomized controlled trial. Med J Islam Repub Iran: Vol: 29: PP. 1-8.
53. Bhikha, R. & Abdulhaq, M. (2001). traditional roots of medicine in modern routes to health. Mountain of light publisher. Gauteng. South Africa. PP. 8-12.
۵۴. أبی أصیبغه، احمد ابن قاسم. عیون الأنباء فی طبقات الأطباء. شرح و تحقیق نزار رضا، دار مکتب الحیاء، بیروت، صص ۱۸۶-۱۸۵.
۵۵. روستایی، محسن (۱۳۸۲). تاریخ طب و طبابت در ایران. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، جلد ۲، صص ۶۳۷-۶۳۶.
۵۶. کافیه، رفیع (۱۳۸۹). میرزا سید حسین خان هنجن نظام الحکما و حکایت درمان پای سردار ملی ستارخان. مجله عطارنامه شماره ۱۳، صص ۲۰.
۵۷. خسروی، سید احمدعلی (۱۳۵۲). راهنمای داروهای تندرستی، انتشارات مدرسه عالی کشاورزی، صص ۲، ۲۳۱ و ۲۳۴.
۵۸. ناصری، محسن (۱۳۸۱). یاد نامه حکیم دکتر عبدالله خان احمدیه. تهران: موزه ملی تاریخ علوم پزشکی، صص ۳۴-۲۷.
۵۹. احمدیه، عبدا... (۱۳۶۳). راز درمان. انتشارات اقبال، جلد اول، چاپ دوم، صص ۲۱-۱.
۶۰. احمدیه، عبدا... (۱۳۷۷). راز درمان. انتشارات اقبال، جلد سوم، به نقل از روزنامه اطلاعات، مورخه ۱۳۳۱/۷/۲۴، صص ۲۰۲.





کمیسیون هنر و معماری



## بررسی چگونگی تجلی اصول دین و ارزشهای قرآنی در هنر

بهرام احمدی

دکترای تاریخ هنر، استادیار، عضو هیات علمی گروه نقاشی دانشگاه یزد (نویسنده مسئول: Email: Bahmadi@yazd.ac.ir)

### چکیده

با بررسی مفهوم توحید درمی یابیم که بین ویژگیهای «هنر اسلامی» نمایان ساختن توحید از اصلترین صفات هنر اسلامی است که در پی آن، با برخورداری از اصل نبوت و اصل معاد، هنر اسلامیشده و با دور نشدن از اصول عدل و امامت هنری اسلامی در مذهب شیعه خواهد بود؛ اما این اصول چگونه در هنر متجلی میگردند؟ سؤالی که این مقاله در پی پاسخ به آن است. تجلی هر یک از صفات شناختهشده هنر اسلامی، چون زیبایی همه برخاسته از همان اصل توحید است؛ و سوره توحید که گویی دربردارنده کل قرآن است و به بیان توحید پرداخته است باید الگوی هنر اسلامی باشد و پس از آن هنر باید جلوههای از تسبیح و ذکر خداوند باشد؛ بنابراین هدف از تدوین این مقاله بررسی تأثیر جهانیابی اسلامی بر هنر و نسبت آن با اصول دین است و اینکه دریابیم که هنر اسلامی چه نسبتی با توحید و تسبیح و ذکر دارد. با تحقیق در دیدگاه قرآن و اسلام درمی یابیم که خدای یگانه و صمد که نه کسی را زاده و نه زاده شده است و هیچ کس هم او را همتا نیست، سرچشمه و پدید آورنده همه زیباییها است؛ و زیبایی میتواند

تسبیح و ذکر خداوند باشد لذا در این تحقیق با روش بررسی «توصیفی - تحلیلی» به مبانی امکان وجود هنر اسلامی پرداخته و ارتباط زیبایی حقیقی و الهی (و نه زینت شیطانی) هنر مورد بررسی قرار میگیرد. ابتدا با بررسی مفهوم توحید و تسبیح و ذکر، ویژگی «زیبایی» بررسی شده و در حد امکان آن دسته از آیات قرآن کریم که به نحوی به زیبایی و هنر مربوط بوده را گردآورده و از تجلی آنها در هنر برخاسته از تفکر اسلامی سخن خواهد رفت. اصولی که به جهت ویژگیهای بارزشان مترادف با دین مبین اسلام میباشند و هنگامی که در هنر بروز نمایند میتوان هنر را با عنوان اسلامی توصیف نمود.

**کلید واژه ها:** توحید، اصول دین، تسبیح، ذکر، زیبایی، هنر اسلامی.

## مقدمه

هنر اسلامی توسط پژوهشگران مختلف به شکلهای گوناگون تعریف شده است، که هر یک ویژگیهای مختلف و جنبه های گوناگونی را برای آن معرفی کرده اند که هر یک بیانگر خصیصه ای از خصوصیات آن به شمار میآید. در این میان ما مبنا را در این مقاله بر شناخت و معرفت گذاشته ایم. در تمدن اسلامی اولین قدم شناخت و معرفت بر توحید است. توحید از اصیلترین صفات همه فعالیت های انسان مسلمان است و در موضوع هنر نیز این اساسیترین صفت همه فعالیت های انسان را باید در نظر داشت. اگر با این نگاه به تاریخ هنر از دوران صدر اسلام تا کنون نظری داشته باشیم، درمیابیم که آثاری وجود دارند و یا مواردی هستند که با تعالیم و شریعت اسلام انطباق نداشته باشند. در واقع قرآن یکی از اهداف نزول خود را آگاه ساختن مردم از توحید در الوهیت قرار داده است و در آیه ۵۲ سوره ابراهیم میفرماید: «هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ وَلِيُنذَرُوا بِهِ وَلِيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهٌُ وَاحِدٌ» این (قرآن) بیان رسایی برای مردم است تا بدان یم داده شوند و تا آنکه بدانند که خدا، یگانه معبود و موجود شایسته پرستش است. چنانچه هنرمندان بتوانند به این آگاهی که در آیه مذکور آمده است دست یابند هنرشان یا بهتر بگوییم آثار هنریشان واسطه ی بسیار قدرتمند خواهند بود برای پیام رسانی. زیرا بر اساس آنچه در تاریخ شاهد آن بودهایم هنر در زندگی انسانها بسیار تأثیرگذار است. نقش هنر در همه تمدنهای از ابتدا تا به امروز غیر

قابل انکار می‌باشد. برای شناخت چنین هنری نگاه ما تاریخی نیست که میدانیم با نگاه تاریخی محققین اینگونه بیان نموده‌اند: که هنر اسلامی بعد از ظهور اسلام (در سده هفتم میلادی) در دوره های تاریخی مختلف و در مناطق جغرافیایی مختلف ظهور و نشو و نمود کرد. این هنر از نظر بُعد زمانی و مکانی و از نظر تنوع آثار چنان گسترده است که از نظر برخی در هیچ تعریف خاصی نمی گنجد و تنها میتوان ویژگی های خاصی را برای آن برشمرد [۱]. بنابراین نگاه ما تاریخی نیست و نیز اینگونه که محققین غربی به مطالعه هنر سرزمینها پرداختند موضوع را بررسی نکردهام که میدانیم: واژه هنر اسلامی واژه‌ای است که ابتدا مستشرقین به کار برده‌اند و در این زمینه به تحقیق و تفحص دست زده‌اند. هنر اسلامی برای محققان غربی از سده نوزدهم میلادی موضوع تحقیق بوده است [۲]، اکثر این پژوهشگران غربی برای هنر اسلامی پشتوانهای غربی معرفی میکنند و با چنین رویکردی به نتایج خود رسیده‌اند. و یا هنر اسلامی را به دوره های تاریخی برخی سرزمینها تقلیل دادند، که مسلما در این پژوهش موردنظر ما نیست، چه‌بسا هنر و آثار هنری متأثر از اسلام را میتوان در سرزمینهای غیر اسلامی هم مشاهده نمود و همچنین هنرهای غیر اسلامی را میتوان در برخی سرزمینهای اسلامی نظاره‌گر بود؛ و نیز آن پژوهشگران هنر اسلامی را با هنر تجریدی مترادف کردند و هنر اسلامی را در نقش اسلیمی و ختایی و نقشمایه های هندسی و انتزاعی، خلاصه کرده‌اند؛ رویکردی که مورد نظر ما نیست. در این تحقیق ما ابتدا به هنرمند و طرز فکر وی می‌پردازیم و از این طریق هنر را مورد شناسایی قرار میدهیم. پس چستی و وظیفه هنر اسلامی با محوریت هنرمند برای ما مطرح است.

### سؤالهای پژوهش

در این تحقیق که پژوهشی «توصیفی - تحلیلی» است با پرداختن به موضوع هنر و بررسی تأثیر جهانبینی اسلامی بر هنر و نسبت آن با اصول دین، با دو سؤال روبرو هستیم که ۱- در تمدن اسلامی چگونه میتوان هنر اسلامی را تعریف نمود و چه ویژگیهایی میتوان برای آن قائل بود؟ ۲- نسبت هنرمند به اثر هنری در تمدن اسلامی چگونه است؟ با روش کتابخانهای و مطالعه اسنادی به بررسی تعاریف

صاحب نظران در حیطه هنری اسلامی سعی خواهد شد به سؤالات جواب داده شود.

## کلیات

در ابتدا و قبل از هر مبحثی میتوان یک سؤال مهم را مطرح نمود که آیا اساساً میتوان قائل به هنر اسلامی بود؟ در جواب باید گفت: گروهی قائل به هنر اسلامی نیستند زیرا اسلام را با موضوع عرب بودن ارتباط میدهند و از آنجا که احتمالاً مردمان عرب مسلمان شده‌ای که فاتح سرزمینهای دیگر بودند سابقه‌ای در دستاوردهای هنری، بخصوص تجسمی نداشتند، پس آنها قائل به وجود هنر اسلامی نیستند؛ اما باید بدانیم وقتی از اسلام صحبت میکنیم از یک جهانی و روش زندگی صحبت میکنیم که میتواند هر ملیت یا نژادی را شامل شود؛ و البته امتیازی برای اول بودن و تقدم زمانی وجود ندارد. پس اگر اولین افرادی که اسلام آوردند مردمی از یک نژاد خاص و دقیقتر بگوییم عرب بودند، آن نژاد مساوی با اسلام نیست. اسلام یک روش زندگی است که همه نژادها و مکانها و زمانها را شامل میشود. لذا بر اساس تعالیم اسلام، تنها ساخته شدن روح و تربیت انسان مهم است؛ تربیتی که فارغ از هر نژادی و در هر مکان و زمانی قابل پیاده سازی خواهد بود؛ بنابراین وقتی انسان تربیت شده بعنوان فرد مسلمان هنروری کند - آنگونه که در ادامه خواهیم دید، باید صفات خداوندی را متجلی سازد؛ به عبارت دیگر وقتی روح انسان پاک شود جانش آینه صفات خداوند میشود و آنوقت زیبایی خداوندی را بروز میدهد؛ و زیبایی بطور خاص با بحث هنر همراه میشود. پس میتوان ادعا نمود که هنر اسلامی میتواند وجود داشته باشد؛ و از اینجا که انسان مسلمان همه فعالیت هایش باید هم راستا باشند و اگر در اسلام همه فعالیتها به توحید میرسد باید فعالیت هنری هم توحید و ارزشهای اسلامی را نمایان سازد. برای انتساب یک اثر هنری به یک جهانی - و در اینجا اسلام - باید به دنبال اصول آن جهانی بود؛ اصولی که در هنر صورت «خود را پیدا خواهند نمود. هر جهان بینی، مبانی و اصول و ارزشهایی را بیان میکند که پیروان آن جهانی باید آن اصول را در تمام شئون زندگی و از جمله هنرها نمایان سازند؛ بنابراین هنرمندان در چنین بستری به فعالیت میپردازند و محصول فعالیتشان خود حاصل تأثیر اندیشه اسلامی است که البته

ممکن است با شرایط زمانی و مکانی خاص بصورت نمودی محلی و یا زمانی خاصی ظهور و بروز کرده باشند. البته بنا بر میزان شناخت و یا ارتقاء فکری فرد مسلمان میتوان با درجات مختلفی از محصولات هنری نیز روبرو شد. با پذیرفتن تربیت هنرمند و هماهنگی با جهانیابی، تأکید میگردد در جهانیابی اسلام، این «توحید» است که رکن میباشد.

### جلوه «توحید» در هنر

اسلام مانند هر مکتب فکری دیگری اصول خود را دارد و برخی از آن اصول ممکن است با دیگر جهانیابیها مشترک باشند. در خصوص اصول مشترک هم اسلام تعریف خاص خود را ارائه میدهد. توحید در اسلام مهمترین اصل از اصول دین اسلام، بلکه ادیان ابراهیمی به شمار میآید. توحید در لغت به معنای یکی دانستن و در اصطلاح اهل کلام، یگانه دانستن و یکتا شمردن حق تعالی است و در نقطه مقابل آن، شرک به خدا قرار دارد. توحید در اسلام با سایر مذاهب متفاوت است. بطور مثال توحید مسیحیت با تثلیث و توحید آیین زردشت با ثنویت همراه است. در اسلام نخستین آموزهای که پیامبر (ص) برای مردم بیان کرد باور به خدای یکتا بود که با جمله «لا اله الا الله» ابراز میشود. تمام آموزه های اعتقادی، اخلاقی و فقهی اسلام به توحید باز میگردد [۳]. مسلمانان همه روزه در اذان و نماز به وحدانیت خداوند شهادت میدهند. این توحید را خداوند خود در قران در سوره توحید بدین ترتیب بیان فرموده است: به نام خداوند بخشنده مهربان، بگو او خداوند یکتاست، خداوند بینا است، فرزندی ندارد و فرزند کسی نیست و همتا و همانندی ندارد. از طرف معصومین مطرح شده است که این سوره توحید برابر با ثلث قران است [۴]. و آنگاه که توحید در اسلام مهمترین اصل از اصول دین است پس آنچه در این سوره مطرح شده است باید در همه ابعاد زندگی حضور داشته باشد و بدین ترتیب وقتی هنرمندی آنچه در این سوره مطرح شده است را درک کرده باشد (بطور نسبی) و در زندگی خود پیاده نماید، خود به خود در هنرش نیز متجلی میشود. آری برای به ظهور رسیدن آن اصل باید به تربیت خود هنرمند پرداخت. در تفکر اسلامی این اعتقاد وجود دارد که اگر انسان جانش پاک شود و دلش

آینه میشود. اگر بطور کلی انسان و بطور خاص هنرمند، صالح گردد دل به شهود میرسد و دل آینه صفات خداوند میگردد. آنوقت هنرمند میتواند توحید خداوندی و زیبایی الهی را با کسب مهارت لازم هنری بروز دهد. در فرهنگ و اندیشه اسلامی ما هنرمند بودن یعنی پاک و شریف و انسان بودن؛ که حکایت از یک روش تربیتی دارد؛ یک روش تربیتی که دل را به شهود میرساند و دل آینه صفات خداوند میگردد. بورکهارت در توضیح هنر (که البته «هنر سنتی» مینامد) به همین روش اشاره دارد و از شهود معنوی و مهارت فنی اینگونه سخن میگوید: «هر سنتی نه به مثابه ی یک شیء بلکه بهعنوان یک روش که مهارت فنی را با شهودی معنوی که از «توحید» سرچشمه میگیرد در هم میآمیزد» [۵].

این نکته نشان میدهد که در هنروری نمیتوان دنبال یک دستورالعمل بود بلکه باید به تربیت و پرورش هنرمند فکر کرد؛ و البته هر دو حالت مستقیم و یا شهودی قابل تصور است. انسان مؤمن و پاک و البته هنرمند در چنین مسیری، قلبی آماده الهام پیدا میکند. این الهام را از زبان آیتالله جوادی آملی اینگونه میتوان دریافت کرد که وحی دو نوع است «وحی گاهی علمی و گاهی عملی است. وحی علمی همان علوم غیبیه، احکام و شریعت است که خداوند آن را برای انبیاء و معصومین بازگو میکند... وحی عملی اختصاص به ائمه و انبیاء ندارد بلکه هر کسی که ولی از اولیای الهی شود ممکن است ذات اقدس اله در قلب آن فرد مطلب و تصمیمی را الهام کند. پس عدهای که به راه آمدهاند خداوند تصمیم های خوب را در قلب آنها میاندازد» [۶]. درواقع اعمال انسانی بایستی به صفات فعل الهی متصف باشند زیرا انسان خلیفه خداوند در زمین است خدای رحمان در قرآن میفرماید: «من در روی زمین، جانشینی [نماینده ای] قرار خواهم داد» [۷]. پس هنرمند هم به واسطه انسان بودن و به دلیل هنرمند بودن باید بتواند صفات خداوندی را در خود نشان دهد پس مرحله اول تربیت هنرمند است و سپس به هنروری پرداختن. همچنین به مصداق: «و فی کل شیءٍ له آیه» در هر چیز و در همهی ذرات آفرینش، نشانهای از آفریننده وجود دارد؛ هنرمند باید با کسب معرفت و مهارت و شناختی که از این نشانه ها دارد آنها را در اثر خود آشکار سازد. نشانه ها باید در آثار هنری شکل بگیرند که به دست هنرمند مسلمان تربیت



شده آفریده شده باشند تا به دور از یهودگی باشند.

هنر اسلامی در تجلیات گوناگون خود هنری عقلانی و معرفتی است؛ و البته موضوع معرفتی و اصل اساسی هنر اسلامی توحید است. اشاره به توحید در هنرهای اسلامی میتواند در قالب مضمونهای مختلفی نشان داده شود. مثل مضامین و موضوعاتی ملهم از قرآن و یا مضامینی که به نبوت پردازد- نبوتی که برای تحقق هدف آفرینش و رسیدن انسان به کمال مطلوب، ضرورت یافته است؛ و یا مضامین دیگری چون معاد - که در دین اسلام، اهمیت بسیاری دارد و حدود یک سوم آیات قرآن کریم، درباره معاد و مسائل پیرامونی آن است؛ و یا مضامین عدل و امامت و یا مفاهیمی مرتبط با انسانشناسی مثل ستایش عشق، غم دورافتادگی از اصل و شوق بازگشت، همه میتوانند با زبان هنر بیان شوند. همه این مضامین وقتی در گسترهی اندیشه اسلامی بیان شود همه در یک راستا هستند و همه اشاره به حقیقت توحید دارند، هنرمند با تکیه بر توحید ظهور و پرداخت اجزاء را با زیبایی و هماهنگی میآراید و کیفیتی بیزمان و جاودانه به آثار هنرهای اسلامی میبخشد. وقتی به تاریخ هنر نگاهی میکنیم نمونه های بارزی از این دست میبینیم، مثل شاهکارهای معماری، شعر، خوشنویسی، نقاشی و دیگر هنرها؛ که همه با درک جامع توحید و با تکیه بر حقایق باطنی قرآن، به دور از یهودگی و به دور از ایجاد غفلت و تحریک شهوت، انسان را متوجه بعد والاتری میکنند و از این راه وسیلهای برای ذکر خداوند میگردند.

### نسبت هنر با ذکر و تسبیح

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا» [۸] (ای کسانی که ایمان آوردهاید خدا را یاد کنید، یاد بسیار) این آیه همچون بسیاری آیات دیگر، مؤمنین را به ذکر و تسبیح دعوت میکند؛ زیرا «ذکر الله» هدف نهایی تمام اعمال و شعائر مذهبی در اسلام است. «یاد خدا» نجات از خود فراموشی و از خود بیگانگی است. اگر انسان خدا را به یاد آورد، خداوند هم او را یاد میکند: «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ» [۹] (پس مرا (خدا را) یاد کنید، من هم شما را یاد میکنم و مرا سپاس گویند و کفر نورزید). بدین ترتیب وقتی هدف نهایی تمام اعمال انسان ذکر و یاد خدا باشد، آثار هنری هم

میتوانند و باید تذکردهنده به یاد خدا باشند. در همین راستا علی علیه السلام میفرماید: «ذِكْرُ اللَّهِ سَجِيَّةٌ كُلُّ مُحْسِنٍ وَشِمَّةٌ كُلُّ مُؤْمِنٍ» [۱۰] یعنی: یاد خدا خصلت هر نیکوکار و خوی هر مؤمنی است. میدانیم که منظور از ذکر، تنها ذکر زبانی نیست، گرچه آنهم در مکتب اسلام دارای اهمیت است، اما در بحث ما مقصود از ذکر خدا، رسیدن به درجهای از ایمان و اعتقاد است که بر این اساس هنرمند ابتدا باید خود به آن درجه رسیده باشد و سپس موجب دستیابی مخاطبین اثر هنریاش نیز بشود. با این درجه از ایمان و اعتقاد، انسان پیوسته خدا را شاهد و ناظر اعمالش میداند لذا حقیقت ذکر، توجه قلبی به خداوند متعال است که در اعمال انسان پرتو افکند. همانگونه که در قرآن آمده است «الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» [۱۱]؛ (آنها که به خدا ایمان آورده و دلهایشان به یاد خدا آرام میگیرد، که یاد خدا آرامبخش دلهاست) و علی علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى جَعَلَ الذِّكْرَ جِلَاءً لِلْقُلُوبِ» همانا خداوند سبحان، ذکر را جلا دهنده ی قلبها قرار داد [۱۲]. بنابراین انسان هنرمندی که همیشه بیاد خدا باشد، هر اثر هنریاش نیز میتواند متذکر گردد و یاد خدا را در ذهن مخاطب یادآور باشد.

با توجه به «ذکر الله» بعنوان هدف نهایی سید حسین نصر میگوید: «منشأ هنر اسلامی و سرشت نیروها و اصولی را که موجب این هنر بوده است، باید به جهانبینی اسلام و وحی اسلامی ربط داد که یکی از جلوه های آن بیواسطه، هنر قدسی اسلام و با واسطه، هنر اسلامی در کلیت خودش است. افزون بر آن، ارتباط ارگانیک میان هنر و پرستش اسلامی، میان تفکر و تعمق درباره ی خداوند به صورتی که در قرآن توصیه شده و سرشتتفکرآمیز این هنر، بین «ذکر الله» که هدف نهایی تمام اعمال و شعائر مذهبی در اسلام است و نقشی که هنرهای تجسمی و شنیداری در زندگی هر مسلمان بهطور خاص و امت اسلامی بهطور عام ایفا میکند، مؤید رابطهی علی میان وحی و هنر اسلامی است. اگر این هنر به نزدیکترین وجه ممکن صورت و معنای دین اسلام پیوند نداشت، هرگز نمیتوانست از عهدی انجام این وظیفهی معنوی برآید» [۱۳].

هر اثر هنری باید بتواند نمایشگر تسبیح الهی باشد، اما برای روشن شدن این موضوع باید بگوییم برای صفات ثبوتی (مانند علم، قدرت، حیات، اراده) خداوند را ثنا میگوییم که «حمد» نام دارد و برای صفات سلبیه (مانند ترکیب، جسمیت، رؤیت) ثنا میگوییم که «تسبیح» نامیده میشود. در حقیقت انسان با تسبیح، هرگونه نقص و حاجت را از خداوند نفی میکند. این ثنا در حقیقت، برخاسته از اصل «توحیدی» است که ریشه تمام اعتقادات انسان مسلمان است. در مفهوم تسبیح، اثبات صفات ثبوتی و کمالی نیز نهفته است و بنابراین ستایش و حمد صفات کمالی را نیز با خود به همراه دارد. بطور مثال وقتی خدا را از جهل که نوعی نقص است منزّه میداریم مفهومش این است که او عالم است و صفت علم یک صفت ثبوتی و کمالی است؛ و وقتی هنرمندی حمد و تسبیح را در گوشه گوشه زندگی خود همیشه به همراه داشته باشد (که این خود به تربیت و پرورش و آموزش او بر میگردد) در هنروری وی نیز تجلی پیدا میکند؛ و آنگاه که در هنر صحبت از تسبیح میشود هنرمند پرورش یافته خود بخود این وظیفه را در آثار هنری بروز میدهد؛ بنابراین هنرمند، تسبیحی را به نمایش میگذارد که هماهنگ است با هر آنچه در آسمان و زمین هست آنگونه که در قرآن آمده است: «تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا» [۱۴]؛ (هفت آسمان و زمین و هر چه در آنهاست همه به ستایش و تنزیه خدا مشغولند و موجودی نیست، جز آنکه ذکرش تسبیح و ستایش حضرت اوست ولیکن شما تسبیح او را فهم نمیکنید. همانا او بسیار بردبار و آمرزنده است). میبینیم که موجودات آسمانی و زمینی و خود آسمان و زمین همه بهطور صریح کاشف از وحدانیت خداوند هستند و او را منزّه میدارند. همچنین باز قرآن میفرماید: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْبِيحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَّاتٍ كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ» [۱۵]؛ (آیا ندیدی که هر کس در آسمانها و زمین است تا مرغهایی که در هوا پر گشایند همه به تسبیح و ثنای خدا مشغولند؟ و همه آنان صلاه و تسبیح خود بدانند و خدا به هر چه کنند آگاه است). اشاره به روایتی کمک میکند که ملموستر موضوع را دریابیم در روایات است که: امام صادق علیهالسلام هنگامی که

صدای گنجشکی را شنید فرمود: این پرنده مشغول دعا و تسبیح است [۱۶]. و نیز قرآن باز در رابطه با تسبیح و ستایش میفرماید: «هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» [۱۷]؛ (اوست خدای آفریننده عالم امکان و پدیدآورنده جهان و جهانیان، نگارنده صورت خلقان. او را نامهای نیکوتر بسیار است و آنچه در آسمانها و زمین است، همه به تسبیح و ستایش (اوصاف) جمال و جلالش مشغولند و اوست یکتا خدای مقتدر حکیم). با این توضیح میتوان گفت: یکی از مهمترین وظایف انسان در ایجاد آثار هنری آن است که هر شیء انسان ساخته‌ای این تسبیح را به مخاطب نشان دهد و القا نماید. به بیان دیگر هر اثر هنری باید بتواند نمایشگر تسبیح الهی باشد و این جز با تربیت هنرمند رخ نمیدهد.

### نسبت هنر با زیبایی

هنرمندی که با پایبندی به توحید، تذکر و تسبیح خدا را در هنرش به نمایش بگذارد، دارای هنری زیبا است و این یک هنر اسلامی است. بر این اساس ذات هنر اسلامی، زیبایی خداوندی است. هر اثر هنری که تجلیگاه زیبایی خداوندی باشد، هنر اسلامی به معنای وسیع کلمه است؛ اما همانگونه که بارها تأکید کردیم و همانگونه که «فلوطين» میگوید: «روح اگر خود زیبا نباشد زیبایی را نمیتواند ببیند. از این رو کسی که میخواهد نیکی و زیبایی را ببیند، نخست خود باید همانند خدا گردد و نیک و زیبا شود؛ زیرا خداوند منشأ هستی یعنی زیبایی است. روح، موجودی خدائی و خود جزئی از زیبایی است، به هر چه نزدیک شود و دست یابد، آن را تا آن حد که قابلیت بهره‌وری از زیبایی دارد، زیبا میسازد» [۱۸]. این گفتهی «فلوطين» اصل ظهور زیبایی و تحقق اثر هنری را توصیف کرد که با منظور اما در هماهنگی کامل است. پس چنین میتوان نتیجه گرفت که اگر با تربیت کردن بتوان هنرمند تربیت کرد؛ برای هنر اسلامی داشتن باید هنرمند مسلمان واقعی تربیت کرد و لذا آنچه مهم است پرورش و آموزش و تربیت است. پس اگرچه یک نجار و یا یک مکانیک هم میتواند روح زیبا داشته باشد، این تنها هنرمند تربیت شده است که میتواند اثری بیافریند که مفاهیم مطرح شده را در محصول و اثر هنری خود نمایان

سازد؛ یعنی وقتی هنرمندی محصول کار خود را با «زیبایی» همراه سازد چیزی به آن محصول اضافه کرده است و ما با یک اثر هنری روبرو هستیم.

اما زیبایی چیست؟ زیبایی جز نمود و نمایش نیست و به اصطلاح دیگر، امری عرضی است که از نحوه وجود موجودات درک میشود. نمیتوان ادعا نمود که تعریف کاملی از زیبایی وجود دارد یا ارائه شده است ولی میتوان بهترین تعریف را انتخاب نمود. با تعریف واژه شروع میکنیم، زیبایی واژه‌ای است که با حسن و جمال (در عربی) مترادف است. این دو واژه حسن و جمال، برابر «نیکی» هم آورده شده‌اند «هر دو معنی، زیبایی و نیکی را میتوان بر پایه آیات قرآن پذیرفت» برای تأیید این موضوع ابن فارس، درباره معنی «حَسَن» مینویسد: «الحاء و السين و النون، اصل واحد، فَالْحُسْنُ ضِدُّ الْقُبْحِ»؛ این واژه ریشه تک معنایی دارد و به معنای ضد و مخالف زشتی است [۱۹]. البته ضد و مخالف زشتی ممکن است هر یک از معانی زیبایی و یا نیکی باشد و در نتیجه واژه حسن در هر یک از «جمال و زیبایی» و «خوبی و نیکی» قابل کاربرد و اطلاق است. مطلبی که راغب اصفهانی از واژه «حَسَن» ارائه میدهد نیز مؤید مطلب فوق میباشد؛ ایشان مینویسد: «الْحَسَنُ عبارة عن كل مبهج مرغوب فيه؛ حَسَن عبارت است از هر چیز بهجت آفرین و شادی بخش که مورد رغبت و آرزو باشد» [۲۰]، زیرا بدیهی است که امر خوشایند شامل هر یک از «زیبایی» و «نیکی» میگردد. واژه «حَسَن» که در آیه ۳۷ سوره آل عمران دو بار آمده، هر کدام در یکی از دو معنای مذکور «زیبا» و «نیکو» به کار رفته است، نخست در معنی «نیکو» و سپس در معنی «زیبا» اینگونه آمده است: «فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا» بدین معنی که: پس پذیرفتش خدا پذیرفتنی نیکو و رویانیدش روئیدنی زیبا. در این آیه - که درباره حضرت مریم و تولد او و پذیرش و پرورشش از سوی خداوند میباشد - حَسَن دو بار و به توالی آمده است؛ در بار اول معنای آن رفتار «نوازشگرانه و نیکویی» است که خداوند نسبت به حضرت مریم نشان میدهد؛ و در بار دوم پرورش «تندرستانه» او را تا زمانی که زنی زیبا شود، متبادر ذهن میسازد [۲۱]. همچنین در قاموس قرآن به مطلب فوق تصریح شده است: حَسَن بر وزن قفل، زیبایی، نیکویی، هر دو این معنی

در قرآن یافت میشود [۲۲].

مناسب است در مورد جمال نیز صحبت شود. معین «جمال» را به معنی، زیبا بودن، نیک صورت و سیرت بودن آورده است [۲۳]. و دهخدا «جمال» را خوب صورت و نیکو سیرت گردیدن، زیبا بودن، نیکویی، زیبایی، خوبی صورت و سیرت؛ معنی کرده است [۲۴]. وی همچنین در تبیین ماهیت جمال، به نقل از «بحر الجواهر» میگوید: «جمال بر دو نوع اطلاق میشود: یکی از آنها معنایی است که همهی مردم به آن آشنا باشند، مثل صفای رنگ بدن و صورت و نرمی پوست و غیر از آن، از آنچه که ممکن است حاصل آید و آن بر دو نوع است: ذاتی و ممکن الاکتساب، معنی دیگر جمال، جمال حقیقی است و آن عبارت از آن است که هر عضوی از اعضای آدمی چنانچه باید آفریده شود آفریده شده باشد، در ماهیت و ترکیب و مزاج» [۲۵]. راغب اصفهانی نیز در «مفردات القرآن» در توضیح جمال میگوید: «جمال عبارت است از زیبایی فراوان و آن دو نوع است: نوعی از آن مختص به انسان است که در نفس بدن و اعمال او تحقق پیدا میکند. نوع دوم عبارت از چیزی است که از جانب دیگری به انسان میرسد و حدیث: «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ» به همین معنی گرفته شده است، برای اشاره به این که نعمات و برکات فراوانی از خدا میرسد و او کسی را که منشأ خیر و برکت برای دیگران باشد دوست میدارد» [۲۶].

با آنچه بیان از حسن و جمال مطرح شد میتوان زیبایی را با کمال مرتبط دانست. علامه جعفری بیان میدارد: زیبایی عبارت است از پردهای نگارین و شفاف که بر روی کمال کشیده شده است و کمال عبارت است از قرار گرفتن در مجرای بایستگی ها و شایستگی های خود [۲۷]. با این نظریه که شاید جامعترین نظر درباره زیبایی باشد بدین نتیجه خواهیم رسید که نه چنان است که زیبایی تنها حسی خاص را در ما اشباع کند، چنانچه مثلاً آب خوردن تشنگی را... نه این نیست، بلکه زیبایی در این تعریف، طریقی است برای دریافت کمال، یعنی با دقت در یک اثر همانند زیبایی خلقت، در عین آنکه حس زیباجویی انسان اشباع میشود، به دریافت کمال نیز نائل میگردد [۲۸]. بگونه ای دیگر هم

میتوان از ارتباط انسان با زیبایی صحبت نمود. میدانیم که انسان خلیفه و جانشین خداوند بر زمین است. خلیفه یا جانشین باید بتواند برخی از کارهای کسی که او را به خلافت برگزیده است انجام دهد و به فرجام رساند (البته با اجازه و اذن او)؛ هنرمند هم با وحی و اجازه‌ی خداوند که به صورت الهام به او، انجام میگیرد، اثر هنری را میآفریند تا زیباییهای خداوندی و نشانه‌های او را آشکار کند و برای انسانها لذت دیدار پدید آورد [۲۹]. انسان مؤمن و پاک و البته هنرمند اینچنین قلب آماده «وحی» یا الهام را پیدا میکند. همانگونه که در ابتدا از زبان آیتالله جوادی آملی مطرح شد «وحی عملی اختصاص به ائمه و انبیاء ندارد بلکه هر کسی که ولی از اولیای الهی شود ممکن است ذات اقدس اله در قلب آن فرد مطلب و تصمیمی را الهام کند» [۳۰].

در اسلام شروع و سرچشمه همه چیز از خداست و پایان همه چیز نیز به سوی اوست. «وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ» [۳۱]؛ (و از برای خداست حکومت و مالکیت آسمانها و زمین؛ و بازگشت (تمامی موجودات) بسوی اوست)؛ لذا سرچشمه همه زیباییهای محسوس و سرچشمه همه زیباییها و حسنهای نامحسوس و عقلی نیز اوست؛ پس مبنای هر کار پسندیده‌های خداست و از خدا نشأت میگیرد. در این خصوص بورکهارت زیبایی در هنر اسلامی را اساساً جلوه‌های از حقیقت کلی میدانند و معتقد است که منشأ زیبای اشیاء، صفات جمال و کمال الهی است. یک شیء تا به آن حد که یکی از صفات الهی را منعکس میکند، کامل یا جمیل است، باری ما نمیتوانیم کمال را در چیزی تشخیص دهیم مگر این که بدانیم چگونه آن چیز میتواند آینه‌ی تجلی خداوندی باشد. همچنین بورکهارت میگوید: «هنر عبارتست از ساخت و پرداخت اشیاء بر وفق طبعشان که خود حاوی زیبایی بالقوه است، زیرا زیبایی از خداوند نشأت میگیرد و هنرمند فقط باید بدین بسنده کند که زیبایی را بر آفتاب اندازد و عیان سازد، هنر بر وفق کلیترین بینش اسلامی از هنر، فقط روشی برای شرافت‌روحانی دادن به ماده است» [۳۲]. با این نگاه هست که میتوان فرمایش پیامبر گرامی اسلام - صلی الله علیه و آله وسلم - را بهتر درک نمود. پیامبر میفرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَمِيلٌ يَحِبُّ الْجَمَالَ وَيَحِبُّ أَنْ يَرَى اثر نعمته علی عبده» [۳۳].

بدین معنی که: «خداوند متعال زیباست و زیبایی را دوست دارد و خواستار آن است که اثر نعمت خود را در بنده اش ببیند» با استناد به این حدیث مسلمین همواره در فرایند خلق آثارشان سعی در زیبا آفرینی داشته‌اند؛ و به زیبایی یا بهتر بگوییم جنبه‌های مختلف زیبایی که معنوی و مادی است توجه مینمودند- و البته باید توجه کرد تا «زینت» شیطانی، جایگزین زیبای الهی و معنوی نگردد. و یک اثر هنری زیبا (زیبا آنگونه که مطرح شد) واسطه‌های میشود برای توجه به خدا؛ بنابراین وقتی مخاطب یا بیننده با یک اثر هنری واقعاً زیبا و یا یک حقیقت زیبا روبرو میشود، او را به‌واقعیتی دیگری متوجه میسازد. علامه محمدتقی جعفری میگوید: «مسئله این است که آیا ذهن ما نباید یا نمیتواند از آن نمود عبور نموده، واقعیت دیگری را که عالیت و معقولتر و اصیلتر است دریابد، یا اینکه ما باید و یا میتوانیم آن حقیقت زیبا را به‌عنوان رمزیکه واقعیت دیگری پشت پرده‌ی آن وجود دارد، تلقی نمائیم؟» [۳۴]. اما در بحث هنری آیا هنرمندی که تربیت نشده باشد میتواند اثری بیافریند که مخاطب را به‌واقعیتی دیگر عالیت‌متوجه سازد؟ این مورد نشان میدهد که باز ساخت و تربیت هنرمند برای زیبایی قابل طرح است چون دو قطبی است [۳۵]. بنابراین «هنرمند لازم است که پیش از هر چیز، خویش را از مرتبه انسانی به مراتب آسمانی علم حضوری اعتلا بخشد» [۳۶].

انسان به جهت مخلوق بودن خود یک اثر هنری است. نفس بشر وقتی تهذیب یابد و به فضایل معنوی آراسته شود، خودش برترین نوع زیبایی در این جهان است که مستقیماً جمال الهی را منعکس میسازد. انسان یک اثر هنری است زیرا خداوند، هنرمندترین است این مطلب در اسلام به این صورت بیان شده است که خداوند را المصور یعنی آفریننده صورتهای نامیده‌اند. انسان یک اثر هنری برین است زیرا بر صورت خداوند خلق شده است؛ هنرمند نیز هست که به تقلید از نیروهای خلاقه صانعش، سرشت خدا گونه خویش را متحقق میسازد [۳۷]. در اصل، مقصود اصلی هنر اسلامی تعلیم است. هنر در دیدگاه اسلام با انتقال ارزشهای متعالی، کارکردهایی را به انجام میرساند. در همین انتقال ارزشهای متعالی است که کارکردهای معرفتی، اخلاقی و مفید مختص هنر نمایانگر میشود، بدین لحاظ هنر در



چنان بستر اسلامی هرگز به مثابه هنر برای هنر تصور نمیشود. (لازم به ذکر است که برخی محققین این هنر را سنتی نام میگذارند).

هنرمند مسلمان واقعی برای آفرینش یک اثر هنری و برای این که بخواهد کمالی را در خارج متحقق کند باید خود آن کمال در او متحقق باشد و گر نه در واقع به نوعی دورویی دچار میشود و اگر به آن حقیقت نفسانی متخلق شده و به آن کمال رسیده باشد (بطور نسبی) و سعی کند آن را در اثر هنری بیافریند، هنری فارغ از دورویی خواهد داشت؛ بنابراین هنر با عقل و فهم حقایق ارتباط دارد. با توجه به این مطالب میتوان به این نتیجه کلی رسید که هنر اسلامی چیزی جز یک سیر و سلوک معنوی برای تحقق فضایل و تخلق به اخلاق الهی و تعالی وجود انسانی به مراتب بالا نیست. در این میان، نقش اساسی را هنرمند ایفا خواهد کرد زیرا وی ابتدا باید موجبات کمال نفس خویش را فراهم کند و در واقع فضایل اخلاقی خویش را پرورش دهد تا بتواند آیینۀ آن کمال مطلق باشد و آن را در اثر هنری خود به نمایش بگذارد و در این نمایش است که رسالت تعلیم انسانها در بالاترین حد خود بر عهده هنر خواهد افتاد. هر اثر هنری که تجلی گاه زیبایی خداوندی باشد، هنر اسلامی به معنای وسیع کلمه است؛ و باز تأکید مکرر که نباید تنها مصداق زیبایی را زیبایی ظاهری بدانیم. زیباییهای معنوی و معقول، به دلیل سنخیت و نزدیکی با روح انسان، از عالیترین درجات پرجاذبه زیبایی مورد تأکید و تشویق دین هستند و در قرآن به آنها توجه خاصی شده است؛ و نیز امیرمؤمنان میفرماید: «زیبا بودن و به زیبایی پرداختن از اخلاق و صفات مؤمنان است.» [۳۸]. از آنجا که انسان دارای دو بعد روحی و جسمی است، آنگاه که زیبایی با روح انسان ارتباط پیدا کند، زیبایی معنوی مصداق پیدا میکند و آنگاه که با بعد جسمی انسان ارتباط پیدا کند، زیبایی مادی و ظاهری مصداق پیدا میکند.

## قرآن و زیباییهای مادی

در اینجا مناسب است به زیباییهای مادی اشاره کنم؛ و از انسان شروع میکنیم [۳۹]. در قرآن، علاوه بر زیبایی روحی انسان که خلیفه الهی است، به زیبایی جسمی و اندامی انسانها هم توجه شده است.

بطور مثال در مورد زنان بهشتی می‌فرماید: «فیهن خیرات حسان» [۴۰]؛ (در بهشت زنان زیبا که وجود آن‌ها خیر است، وجود دارند)؛ و یا در مورد زیبایی مردها در سوره یوسف فرموده است: «فلما رآینه اکبر نه و قطعن ایدیهن و قلن حاش الله ما هذا بشرا» [۴۱]؛ (چون آن زن‌ها یوسف را دیدند، او را فوالمعاده بزرگ (زیبا) دانستند و دست‌های خود را بریدند (بدون توجه) و با تعجب گفتند: پاک است خدا، این [یوسف] بشر نیست!).

همچنین در قرآن به مناظر زیبا و دلنواز و بهجت‌انگیز طبیعت بعنوان مصداق‌هایی از زیبایی اشاره شده است: «أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنبِتُوا شَجَرَهَا أَلِلَّهِ مَعَ اللَّهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ» [۴۲]؛ [آیا آنچه شریک می‌پندارند بهتر است] یا آن کس که آسمانها و زمین را خلق کرد و برای شما آبی از آسمان فرود آورد پس به وسیله آن باغهای بهجت‌انگیز رویانیدیم کار شما نبود که درختانش را برویانید آیا معبودی با خداست [نه] بلکه آنان قومی منحرفاند. آری طبیعت به هنرمندان، درس زیبا آفرینی می‌دهند خداوند همچنین در خصوص آسمان‌ها نیز در قرآن می‌فرماید: «أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ» [۴۳]؛ (پس آیا به آسمان بالای سرشان ننگریستند که چگونه آن را بنا نمودیم و بیاراستیم و آن را هیچ گونه شکافی (نقص و خللی) نیست)؛ و نیز می‌فرماید: «إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ» [۴۴]؛ (ما آسمان دنیا را با ستاره‌ها تزئین کردیم)؛ و همچنین باز در خصوص طبیعت در پایان آیه ۵ در سوره حج می‌فرماید: «أَنْتَبَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ» [۴۵]؛ (از همه گیاهان بهجت‌آور و ماده برویاند)؛ که بهجت‌آور را میتوان از آثار زیبایی دانست. در طبیعت حیوانات وجود دارند و در قرآن، حیوانات نیز از مظاهر زیبایی در خلقت هستند که به زیبایی آن‌ها اشاره شده است: «وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ» [۴۶]؛ (برای شماس در آن زیبایی، هنگامی که صبحگاهان جانداران را به چرا می‌برید و در شامگاهان آن‌ها را به جایگاه‌های خود برمی‌گردانید). به رنگها نیز اشاره شده است. زیبا آفرینی رنگ‌ها از دیگر نمودهای زیبایی در فرهنگ زیباشناسی قرآن است. بطور مثال می‌فرماید: «مُتَكِينٍ عَلَى رُقْرُقٍ خُضِرٍ وَ

عَبْقَرِي حِسَانٍ» [۴۷]؛ (تکیه می‌کنند بر بالش‌های سبز و بساط قیمتی زیبا). قرآن به مصنوعات بشر از بعد زیبایی نیز نظر دارد. قرآن می‌فرماید ما امکانات را در اختیار قرار دادیم تا شما مصنوعات زیبا را استخراج کنید؛ «و هو الذی سخر البحر لتأکلوا منه لحما طریا و تستخرجوا منه حلیه تلبسونها» [۴۸]؛ (خداوند تسخیر کرد دریا را تا بخورید از آن گوشتی تازه و تهیه کنید لباس‌ها و پوشاندنی‌های زیبا). این آیات به این نکته جالب اشاره می‌کند که خداوند در ذات انسان غریزه زیبا جویی و زیبا یابی قرار داده و بهترین اثرهای هنری و زیبایی را به‌عنوان نسخه شبیه به اصل به وجود آورده است. آنگاه به این غریزه خفته هشدار می‌دهد که بنگرد و ضمن الگو گیری، به عظمت و خلاقیت هنرمندانه او پی برد. از منظر اسلام، زیبایی‌های هستی چه طبیعی باشند و چه مصنوعات دست بشر، به خداوند نسبت داده شده‌اند. چون آثار زیبای بشری برخاسته از روح زیبا طلبی است که در انسان نهاده شده است که آن بعد الهی است. پس تمام زیبایی‌ها و مظاهر آن، مورد تأیید و تشویق قرآن هستند. این که آثار هنری و زیبایی در مسیر انحراف باشند، به حقیقت زیبایی ارتباطی ندارد. بلکه یک نوع سوءاستفاده از هنر و زیبایی است که خیانت است و مورد مذمت و نهی قرآن است.

### جمع‌بندی

موضوع این مقاله را در قالب دو سؤال اساسی شروع کردیم که آیا میتوان قائل به هنر اسلامی بود؟ سپس اینکه وظیفه هنر اسلامی چیست؟ با جستجوی جواب دریافتیم که بر اساس تعالیم اسلام، آنچه مهم است تربیت روح انسان است؛ و آنگاه که انسان تربیت شده بعنوان فرد مسلمان هنروری کند مسلماً همان تعالیم اسلامی را متجلی می‌سازد؛ بنابراین هنر اسلامی وجود دارد. در خصوص وظیفه این هنر اسلامی باید گفت از اینجا که یک فرد مسلمان باید همه فعالیت‌هایش همراستا باشد و در اسلام همه فعالیت‌ها به توحید میرسد، پس فعالیت هنری هم باید توحید و ارزشهای اسلامی را نمایان سازد. در تمدن اسلامی توحید در همه ابعاد زندگی حضور می‌یابد؛ و وقتی هنرمندی خود توحید را درک کرده باشد در محصولات فکری و دستی وی یا همان آثار هنری وی آشکار میگردد. بر این اساس هنرمندی که

با پایبندی به توحید، تذکر و تسبیح خدا را در هنرش به نمایش بگذارد زیبایی خداوندی را به نمایش گذاشته است و لذا در حوزه هنر اسلامی فعالیت میکند؛ بنابراین ذات هنر اسلامی، زیبایی خداوندی است. به عبارتی روح انسان هنرمند اگر خود زیبا باشد میتواند زیبایی را در اثر هنریاش نمایان سازد. در این راستا بارها به این تأکید رسیدیم که برای داشتن هنر اسلامی تربیت هنرمند اولین قدم است. به همین دلیل در قرآن هم به زیبایی روحی انسان که خلیفه الهی است توجه شده است و البته زیبایی مادی نیز فراموش نشده است. در خصوص موضوع این مقاله همچنان جای تحقیقات مختلف خالی است و بطور مثال ابعاد مختلف هنر اسلامی و هنر از صدر اسلام تا کنون میتواند زمینه های تحقیقاتی مکمل بعدی باشند.

## منابع

۱. کتاب: پاکباز، رویین (۱۳۸۵). دایرةالمعارف هنر. تهران: انتشارات فرهنگ معاصر، ص ۷۲۵.
۲. ترجمه کتاب: نصر، حسین (۱۳۷۵). هنر و معنویت اسلامی. ترجمه: رحیم قاسمیان، تهران، نشر دفتر مطالعات دینی هنر، ص ۷.
۳. کتاب: مطهری، مرتضی (۱۳۷۶). آشنایی با قرآن. انتشارات صدرا، ج ۲، ص ۹۸.
۴. از امیرالمؤمنین (علیهالسلام) روایت شده که: هر کس «قل هو الله احد» را یک بار بخواند گویا ثلث قرآن را خوانده و هر کس دوبار آن را بخواند گویا دو سوم قرآن را خوانده و هر کس سه مرتبه تلاوت نماید، گو اینکه کل قرآن را تلاوت نموده است. (کتاب: فیض کاشانی، ملا محسن. الصافی فی تفسیر القرآن. چاپ ششم، ج ۲، ص ۸۶۶)
۵. ترجمه کتاب: بورکهارت، تیتوس (۱۳۷۰). نقش هنرهای زیبا در نظام آموزشی اسلام. ترجمه و گردآوری سید محمد آوینی، تهران: انتشارات برگ، ص ۳۶.
6. <http://www.khabaronline.ir/detail/415108/culture/religion>
۷. قرآن مجید، سوره بقره، ۳۰.
۸. قرآن مجید، سوره احزاب، ۴۱.
۹. قرآن مجید، سوره بقره، ۱۵۲.
۱۰. کتاب: عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی. شرح غررالحکم، غررالحکم و دررالکلم، ج ۴، ص ۳۰.
۱۱. قرآن مجید، سوره رعد، ۲۸.
۱۲. کتاب: عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی. شرح غررالحکم. ج ۲، ص ۵۵۸.
۱۳. ترجمه کتاب: نصر، سید حسین (۱۳۷۵). هنر و معنویت اسلامی؛ ص ۱۰.
۴۱. قرآن مجید، سوره اسراء، ۴۴.

۵۱. قرآن مجید، سوره نور، ۴۱.
۱۶. کتاب: تفسیر کبیر فخر رازی، روح البیان
۷۱. قرآن مجید، سوره حشر، ۲۴.
۱۸. ترجمه کتاب: افلوطین (۱۳۶۶)، دوره آثار افلوطین. ترجمه محمد حسن لطفی، تهران: انتشارات خوارزمی، چاپ اول. (این سخن گرچه از افلوطین است ولی بخوبی منظور ما را نمایان و بیان می کند).
۱۹. کتاب: احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۵۷، دارالکتب العلمیه، قم.
۲۰. کتاب: راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، ص ۲۳۵.
۲۱. ترجمه کتاب: ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۷۸). مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید. ترجمه دکتر فریدون بدره ای، ص ۵۵۴، نشر و پژوهش فرزانه، تهران، به نقل از پایگاه اطلاع رسانی حوزه به آدرس اینترنتی:
22. <http://www.hawzah.net/fa/magazine/view/5211/5650/55095>
۲۳. کتاب: قرشی، سیدعلی اکبر (۱۳۷۵). قاموس قرآن، ج ۲، ص ۱۳۴-۱۳۵، چاپ هفتم، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۴۲. معین، ص ۹۷۵.
۲۵. دهخدا، ۷۸۴۵.
۲۶. دهخدا، ۷۸۴۵.
۲۷. ترجمه کتاب: راغب اصفهانی، (۱۳۸۸) ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، ترجمه: غالمرضا خسروی، ناشر: مرتضوی، ج ۲، ص ۱۶۷.
۲۸. کتاب: جعفری، محمدتقی. (۱۳۶۴). زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام. انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ص ۲۷۹

۲۹. کتاب: جوزی، محمد رضا (۱۳۸۰). زیبایی و الفاظ وابسته. نشریه اشارت، شماره ۲، ص ۱۶۳؛ برگرفته از: مقاله: رفیقدوست، رضا؛ شهبان، پویان (۱۳۸۷). درآمدی بر شناخت وجوه زیبایی در قرآن با تأکید بر تجلی جمال توحیدی در صفات شهر اسلامی. پژوهش دینی، بهار، شماره ۱۶، ص ۱۴۱.
۳۰. هسته اولیه این موضوع خلیفه بودن را از آموزه های استاد گرامی آقای دکتر حبیب آیتاللهی گرفتم.
۳۱. به نقل از سایت خبر آنلاین: <http://www.khabaronline.ir/detail/415108/culture/religion>
۲۳. قرآن مجید، سوره نور، ۴۲.
۳۳. ترجمه کتاب: بورکهارت، تیتوس (۱۳۶۹). هنر مقدس. ترجمه جلال ستاری، انتشارات روش، تهران، ص ۴۳۱.
۳۴. کتاب: محمدی ری شهری، محمد (۱۳۶۷). میزان الحکمه، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ دوم، ج ۲، ص ۲۴۶۳.
۳۵. کتاب: محمد تقی جعفری. (۱۳۶۴). زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام، ص ۶۱.
۳۶. نظر فلاسفه اسلامی درباره زیبایی با این دیدگاه توافق دارند که زیبایی، دو وجه دارد و آن پدیده های است وابسته به دو قطب درونذات و برون ذات هستی. پس زیبایی، امری دو قطبی است، درونذاتی و برونذاتی و آن به این معناست که نمودهای زیبا مانند دیگر حقایق و جریانات و پدیده های طبیعی واقعیت دارند، خواه انسانی وجود داشته باشد که آنها را ببیند و از آنها لذت ببرد و خواه انسانی نباشد (محمد تقی جعفری. زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام، ص ۶۱).
۳۷. ترجمه کتاب: کوما را سوامی، فلسفه هنر مسیحی و شرقی، ترجمه امیرحسین ذکرگو، فرهنگستان هنر، تهران. فلسفه هنر مسیحی و شرقی، ص ۲۲۵.

۳۸. ترجمه کتاب: نصر، سید حسین (۱۳۷۵). هنر و معنویت اسلامی، ص ۴۹۶-۴۹۸
۳۹. این فرمایش امیرمؤمنان «التجمل من اخلاق المومنین» از «غرر الحکم و دررالکلم»، عبدالواحد آمدی، ص ۴۳۵.
۴۰. عمدتاً مطالب این بخش که به زیبایی انسان و آسمان و حیوان و طبیعت و رنگها و مصنوعات پرداخته از مقاله آقای محمد علی عادل‌ی مقدم، با نام «مصادقهای زیبایی در نگاه قرآن کریم» گرفته شده است.
۴۱. مقاله: عادل‌ی مقدم، محمدعلی (۱۳۸۳). مصادقهای زیبایی در نگاه قرآن کریم، مجله رشد (آموزش قرآن)، پاییز، شماره ۶.
۴۲. قرآن مجید، سوره الرحمن، ۷۱.
۴۳. قرآن مجید، سوره یوسف، ۳۲.
۴۴. قرآن مجید، سوره نمل، ۶۰.
۴۵. قرآن مجید، سوره ق، ۶.
۴۶. قرآن مجید، سوره صافات، ۶.
۴۷. قرآن مجید، سوره حج، ۵.
۴۸. قرآن مجید، سوره نحل، ۶.
۴۹. قرآن مجید، سوره الرحمن، ۷۶.
۵۰. قرآن مجید، سوره نحل، ۱۴.



## جایگاه اخلاق در نقد دینی هنر

زهره کرامت<sup>۱</sup>، اصغر فهیمی فر<sup>۲</sup>

۱. دانشجوی دکترای پژوهش هنر دانشکده هنر و معماری دانشگاه تربیت مدرس

۲. عضو هیئت علمی دانشکده هنر و معماری دانشگاه تربیت مدرس

### چکیده

نقد دینی هنر به عنوان صورتی از نقد آثار هنری که مبتنی بر شاخصه ها و معیارهای دینی است، نقدی در حال تکوین است؛ لذا هنوز ماهیت کاملاً روشنی ندارد و میبایست اصول و مبانی آن به طور دقیق تبیین شوند. اخلاق، سوای از اهمیتی که در حوزه های غیردینی دارد، از مقولات مهم دین است. لذا برای تبیین ماهیت نقد دینی هنر، لازم است به آن پرداخته شود و جایگاه آن در نقد آثار هنری مشخص گردد. در این مقاله تلاش شده پس از تعریف اخلاق، جایگاه آن در نظام دین و سپس مبتنی بر آن در نقد دینی هنر مشخص شود. باتوجه به نتایج به دست آمده به نظر میرسد اخلاق دینی در معنای وسیعش که شامل احکام فقهی نیز می باشد، در واقع پوشش دهنده همه بخش های نقد دینی هنر است. روش انجام این پژوهش، کتابخانه ای و تحلیلی بوده است.

**واژگان کلیدی:** نقد دینی هنر، دین، اسلام، اخلاق، فقه.

## مقدمه

نقد به معنای تمیز نیک از بد و سره از ناسره، ریشه در اعماق تاریخ اندیشه انسان دارد و گستره آن همه امور انسانی را در بر میگیرد. یکی از حوزه های مهم بشری که از دیرباز به انحاء مختلف مورد تجزیه و تحلیل و نقادی قرار گرفته، هنر است. بنا به اینکه معیارهای نقد، چه خاستگاهی داشته باشند میتوان آن را به دو نظام الهی و بشری تقسیم نمود. آنچه امروزه تحت عنوان نقد هنر مطرح است در همه انواع و رویکردهایش، ذیل نظام بشری یا انسانمدار یا اومانستی قرار میگیرد، چرا که شاخصه ها و معیارها، به صورتهای گوناگون زاییده ذهن بشر است و در مواقعی نیز که سخنی از دین به میان میآید، به فراخور موضوع اثری خاص و به صورت سطحی است نه اینکه ملاک ارزشگذاری تلقی شود؛ ضمن اینکه دین مورد بحث در غالب نقدها، معمولاً دین تحریف نشده و حقیقی نیز نیست و گاه اموری مغایر با دین اصیل تحت عنوان دین مطرح میشوند. لازم به ذکر است که نظام بشری نقد، در ذات خود متکثر است و پیوند حقیقی میان اجزایش وجود ندارد و اصطلاح نظام برای آن مسامحتاً به کار میرود.

نقد دینی هنر به معنای نظامی مشخص مبتنی بر تقلید (قرآن کریم و کلام معصومین علیهم السلام) که به اعتقاد تشیع، منابع اصلی و موثق دین هستند، نظامی است که شاخصه ها و معیارهای آن نه بشری بلکه دارای مبنایی الهی است. همین امر، خود به خود این نظام را از نظام نقد بشری متمایز میسازد. البته این تمایز مبنایی به این معنا نیست که هیچ شباهتی میان این دو وجود ندارد. نقد دینی هنر علیرغم سبقه طولانی دین متاسفانه طی سالیان دراز مغفول مانده و اصول و مبانی و اجزای آن به طور مشخص تدوین نشده است و صرفاً تلاشهایی مختصر و غالباً خودجوش و البته نه همه جانبه و ترکیبی در راستای نقد آثار هنری از دیدگاه دینی، صورت گرفته است. در این پژوهش تلاش خواهد شد اندکی از شاکله این نقد آشکار

شود.

## بیان مساله

ارتباط میان هنر و اخلاق از افلاطون<sup>۱</sup> تا هیوم<sup>۲</sup> دلمشغولی شمار کثیری از اندیشمندان بوده است و تنها در سده هجدهم میلادی نظرات متفاوتی دایر به استقلال این دو از یکدیگر مطرح شد. اما تولستوی<sup>۳</sup> در پایان قرن نوزدهم و به ویژه جریانی همچون مارکسیسم<sup>۴</sup> در قرن بیستم پیوند آن دو را مجدداً احیاء کردند. این مساله علاوه بر فلسفه هنر و زیباییشناسی در نقد هنر نیز موضوعیت داشته و در نظام غربی نقد، تحت عنوان، نقد اخلاقی هنر مطرح است که به دلیل تفاوت مبانی و خاستگاه احکام ارزشی به نظر میرسد با اخلاق مد نظر در نقد دینی هنر تفاوت‌هایی دارد.

آنچه امروزه به عنوان رویکرد نقد اخلاقی شناخته شده، ساختاری یکدست و منسجم نداشته و آراء گوناگونی در باب اخلاق ذیل آن مطرح شده است که وجه مشترک غالب آنها اخلاقی اساساً انسان‌محور و نه خدام‌محور<sup>۵</sup> است. این رویکرد را اگرچه میتوان به جهاتی - غالباً ظاهری - نزدیکترین رویکرد در میان رویکردهای غربی نقد، به نقد دینی دانست اما وجود تفاوت‌هایی عمده، از این دست که مربوط به تعریف اخلاق در این دو ساحت است سبب میشود که نتوان اخلاق در نقد دینی را با آن یکی دانست و یا ذیل آن قرار داد و این امر تفکیک دو حوزه نقد را اجتناب ناپذیر میکند.

<sup>۱</sup> آریستو کلس ملقب به افلاطون یا پلاتون، فیلسوف یونانی، قرن ۴ و ۵ ق.م.

<sup>۲</sup> David Hume، فیلسوف اسکاتلندی و از پیشروان مکتب تجربه گرایی، ۱۷۱۱-۱۷۷۶ م.

<sup>۳</sup> Count Lev Nikolayevich Tolstoy، نویسنده و متفکر روس، ۱۸۲۸-۱۹۱۰ م.

<sup>۴</sup> Marxism، مکتب سیاسی و اجتماعی که توسط کارل مارکس، فیلسوف-جامعه شناس آلمانی در اواخر قرن نوزدهم ساخته شد.

<sup>۵</sup> البته در مقطعی زمانی چون قرون وسطی نیز بحث از اخلاق دینی به میان می آید، اما به دلیل انحرافات که در دین مرجع آن دوره یعنی مسیحی بوجود آمده بود، اخلاق مطرح در آن دیدگاه چندان نمیتواند با دین حقیقی منطبق باشد، ضمن اینکه رویکرد اخلاقی شناخته شده در نقد هنر غربی، پیوند چندانانی با نگرش اخلاق دینی مسیحی نیز ندارد و آنچه به عنوان نقد اخلاقی هنر در ساحت غربی‌اش شناخته میشود نه مبتنی بر اخلاق دینی بلکه مبتنی بر اخلاق انسان‌محور است.

به دلیل مبنای غیرالهی و طبیعتاً متکثر نقد غربی و عدم وجود مبنایی واحد برای ارزشگذاری، رویکردهای آن مستقل از یکدیگرند و الزاماً پیوستگی با یکدیگر ندارد؛ به عبارتی هدف شبه نظام غیر الهی نقد، ارائه نقدی یکدست و همه جانبه از اثر هنری نیست، اقتضای چنین امری را نیز ندارد و تلاشهای صورت گرفته در دامنه چنین نظامی بسیار شبیه به حکایت مولوی از فیلی است که هر کس در تاریکی وجهی از آن را می‌شناسد<sup>۱</sup> و این شناختها شناختی حقیقی و کلی از آن نیست. به دلیل این خصلت نقد غربی، رویکرد اخلاقی در آن نیز رویکردی مستقل محسوب میشود و پیوند محکمی با سایر رویکردها ندارد.

در راستای رسیدن به شناختی جامع و مبتنی بر حقیقت از هنر و آثار هنری، خوانش و نقد اثر در منظومه‌های به نام دین که خاستگاهی الهی و مبتنی بر حق دارد و انسان را به حقیقت رهنمون میشود، تنها راه ممکن به نظر میرسد. برای فراهم شدن چنین امکانی، تبیین نظام دینی نقد هنر، امری ضروری است. برای تبیین چنین نظامی نیز شناخت ساختار و اجزای آن، و روشن نمودن ارتباط میان اجزا و کارکرد آنها در نقد اثر هنری اجتنابناپذیر است. برای حصول این منظور، گام مقدماتی، شناخت شاکله دین و گام بعدی ایجاد ارتباط میان اجزای این نظام با نقد آثار هنری به عنوان گونهای از فعل انسانی است.

با توجه به اینکه اخلاق علاوه بر مطرح بودن و اهمیتش در نظام غیردینی، به نحوی پررنگ و اساسیتر در ساختار دین (توحیدی و مشخصاً اسلام و تشیع)، مطرح است، این پژوهش به دنبال یافتن جایگاه اخلاق در پیکره نقد دینی هنر - به عنوان نقادی ترکیبی و جامع - است. برای این منظور نیز ابتدا به ماهیت و چیستی اخلاق در دایره دین پرداخته و جایگاه آن در نسبت با کل دین و سایر اجزای آن بررسی میشود. سپس به چگونگی کاربرد

<sup>۱</sup> مولوی در قسمت چهل و نهم از دفتر سوم مثنوی معنوی داستانی را نقل میکند با عنوان «اختلاف کردن در چگونگی و شکل پیل». در این داستان پیلی در فضایی تاریک قرار دارد و افراد برای شناسایی ماهیت آن از لامسه استفاده میکنند و به علت محدودیت حس هر کدام به شناختی از پیل میرسند که با دیگری مخالف است (۱۷۸).

اخلاق در نقد دینی آثار هنری پرداخته میشود.

## **سوال تحقیق**

**اخلاق در نقد دینی اثر هنری چه جایگاهی دارد؟**

## **فرضیه تحقیق**

اخلاق نه به عنوان یک رویکرد مجزا و جزئی، هم‌مرتبه با سایر رویکردهای نقد دینی، بلکه پوشش دهنده و منبع استخراج احکام سایر رویکردهای نقد دینی و از حوزه های کلان آن است که سایر رویکردها نیز اصول و معیارهای خود را از آن برداشت میکنند. در این معنا اخلاق در همهٔ ساحات هنر و نقد آن جاریست.

## **ضرورت و هدف تحقیق**

تبیین و تدوین مبانی نقد دینی هنر، به عنوان نقدی نوپا در حیطهٔ هنر، برای دست یابی به نقدی بومی و مبتنی بر حقیقت که میتواند در جهتدهی آثار هنری نیز موثر باشد، امری ضروری به نظر میرسد و در این راستا فهم چیرستی و جایگاه اخلاق در این حوزه، به عنوان یکی از فصول مهم دین، اجتنابناپذیر است.

## **پیشینه تحقیق**

مبحث نقد دینی هنر، مبحثی نو و در حال تکوین میباشد، لذا به استثنای پایاننامهٔ مقطع کارشناسی ارشد نگارنده در دانشگاه تهران با عنوان «درآمدی بر مبانی نقد دینی هنر» به راهنمایی استاد محترم جناب آقای دکتر مصطفی گودرزی، که توسط نشر ساقی در سال ۱۳۹۴ به چاپ رسیده، پژوهش دیگری با این موضوع انجام نشده است. اما مطالب فراوانی حول موضوع هنر و دین، و هنر و اخلاق چه از منظر اسلامی چه غیر آن توسط مولفان داخلی و خارجی تولید شده که برای انجام این پژوهش نیز به فراخور نیاز به برخی از آنها مراجعه خواهد شد.

## روش تحقیق

این مقاله به لحاظ نوع، بنیادی و از جهت سطح پژوهش، نظری است. گردآوری مطالب نیز به صورت کتابخانه‌ای انجام می‌پذیرد و روش پردازش داده‌ها تحلیلی خواهد بود.

## چهار چوب نظری تحقیق

این تحقیق در راستای تبیین مبانی صورتی از نقد هنر بر مبنای دین حقیقی و تحریف نشده، یعنی اسلام شیعی است و لذا مبتنی بر اصول موضوعه‌های صورت خواهد گرفت. از جمله اینکه عالم مخلوق خداوند یگانه است و انسان آفریده و اشرف مخلوقاتش و موجودی دارای اختیار که به تبع مختار بودنش می‌تواند در مسیر رضایت خالقش عمل نماید یا در جهت مخالف. اصالت انسان به روح اوست و حیاتش نیز محدود به ساحت جسمانی و دنیوی نیست بلکه عالمی دیگر و حساب و جزا و پاداشی در انتظار اوست. خداوند برای هدایت انسان پیامبران و کتب آسمانی را فرستاد و از آن طریق و همچنین بواسطه فطرت و عقل راه سعادت و شقاوت را به او نشان داد. لذا دین برنامه و نقشه راه و حاوی معیارهای زندگی سعادتمندانه انسان است. دین حقیقی واحد به نام اسلام دارد که در زمانهای مختلف در قالب شریعتهای گوناگون پیامبران الهی و به فراخور زمان به انسان رسیده است. اما کاملترین شکل دین که طی ادوار زمانی از تحریف نیز مصون مانده، شریعت پیامبر خاتم حضرت محمد مصطفی (ص) است. دو ثقل عظیم در این شریعت، قرآن به عنوان متن مرجع، و سنت و سیره معصومین (به عنوان قرآن ناطق) در حکم تفسیر آن می‌باشد. نقد هرگونه از اعمال انسانی از جمله هنر، در حوزه دین مبتنی بر شاخصه‌های مستخرج از این دو ثقل خواهد بود. لازم به ذکر است مبتنی بر همین ثقلین، عقل و تجربه نیز اهمیتی درخور برای کشف حقیقت دارند، منتها عقل و تجربه ای در ساحت وحی.

## اخلاق تعریف اخلاق

اخلاق جمع «خُلُق» است و چنانچه در کتاب «التحقیق فی کلمات القرآن» آمده است «خُلُق و خُلُق - بر وزن فُعْل و فُعْل - مانند شُغْل و شُغْل، به معنای چیزی است که انجام میشود؛ یعنی طبیعت و سجّهای که خلق شده و درباره سجایای باطنی به کار میرود» (مصطفوی، ۱۴۳۰ ه.ق). همچنین در کتاب «مفردات الفاظ القرآن» اینگونه نوشته شده «خُلُق و خُلُق در اصل یکی است مثل - شَرَب و شُرْب - و - صَرَم و صُرْم (قطع کردن و بریدن) ولی کلمه - خَلَق - مخصوص اشکال و اجسام و صورتهائی است که با حواس درک می شود و خُلُق، ویژه قوا و سجایائی است که با فطرت و دید دل درک می شود» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ه.ق). بنابراین اخلاق مجموعه صفات روحی و باطنی انسان است (اخلاق صفاتی) و گاه به بعضی اعمال و رفتاری که از خلقیات درونی انسان ناشی میشود نیز گفته میشود (اخلاق رفتاری) (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷ ق). بنا به این تعاریف، اخلاق (خُلُق) در حقیقت وجه درونی دارد و کیفیاتی نفسانی به شمار میروند که منجر به بروزاتی رفتاری از سنخ خود میگردند. و علت اطلاق اصطلاح اخلاق به اعمال بیرونی انسان نیز در واقع به حکم سرمنشأ آنها و طبیعتا سنخیت این دو وجه درونی و بیرونی با یکدیگر است.

اخلاق را به جهت ارزشی به دو بخش تقسیم می کنند: ملکاتی که سرچشمه پدید آمدن کارهای نیکو است و اخلاق خوب و ملکات فضیله نامیده می شود، و آنها که منشأ اعمال بد است و به آنها اخلاق بد و ملکات رذیله می گویند. البته برخی نیز اخلاق را تنها بر فضایل اخلاقی اطلاق می کنند و آن را در مقابل ضد اخلاق به کار می برند.

غایت اخلاق دینی بر خلاف اخلاق غیردینی که محدود به سعادت و خوشبختی دنیوی میباشد، علاوه بر تأمین زندگی سعادت‌مندانه دنیوی، تأمین سعادت حقیقی و اخروی انسان

است. هدف خلقت انسان از منظر دینی، تکامل معنوی و رسیدن به مقام عبودیت است.<sup>۱</sup> این تکامل را میتوان اینگونه معنی کرد: «قرب به خداوند و پیمودن راهی که انسان را به صفات کمال او نزدیک می‌سازد» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷: ۹). از آنجا که مسلماً این قرب، قرب مادی و فیزیکی نمیتواند باشد، منظور از قرب، نزدیکی معنوی و سنخیت است، سنخیتی که بواسطه جوهره انسان یعنی روحی که خداوند در او دمیده، بسترسازی شده است. لذا معنای قرب را میتوان به تعبیری مظهر اسماء الهی شدن و تخلق به اخلاق الله دانست. چنانچه در کتاب «اخلاق در قرآن» نیز به این مطلب اشاره شده: «خداوند بزرگترین معلم اخلاق و مربی نفوس انسانی و منبع تمام فضائل است، و قرب و نزدیکی به خدا جز از طریق تخلق به اخلاق الهی امکانپذیر نیست» (همان). بنابراین معیار اخلاق را میتوان تمام صفات افعالی دانست که انسان را برای پیمودن این راه آماده می‌سازند و نظام ارزش‌گذاری دینی نیز بر محور ارزشهای والای انسانی و کمال معنوی و قرب به خداست. (همان).

چنانکه بیان شد اخلاق صفاتی بواسطه عمل (اخلاق رفتاری) در انسان ایجاد و تقویت میشود و خود، مصدر بروز اعمال (اخلاق رفتاری) دیگری متناسب با خود میگردند. اخلاق صفاتی در حقیقت سازنده صورت باطنی انسان (حقیقت باطنی) هستند. صورت ظاهری انسان یعنی ظاهر مادی و جسمانی او، خارج از اراده او ساخته شده اما صورت باطنی انسان که وجه اصلی وجود او و تعیین‌کننده عاقبت اوست توسط خودش و بواسطه اعمالش ساخته میشود (تهرانی، ۱۳۹۱: ۸۶). تاکید قرآن کریم بر ایمان و عمل انسان و انذار و تبشیرهای مکرر نیز از همین روست. در واقع انسان بواسطه اختیارش میتواند صورت باطنی خود را به گونهای شکل دهد که به قرب پروردگارش برسد، همان پروردگاری که به حکم آیه شریفه «انا لله و انا الیه راجعون» بازگشت انسان به سوی اوست، و یا به مرتبه پستتر از خودش نزول کند و

<sup>۱</sup> وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (ذاریات/۵۶) [و من جن و انس را نیافریدم مگر برای اینکه عبادتم کنند].



مصدق «اولئك كالانعام بل هم اضل» شود و آینده‌های نیک یا ناگوار برای خود رقم بزنند.

### منابع و ابزار تشخیص فضیله و رذیله اخلاقی

اخلاق دینی، هماهنگ و منطبق با فطرت الهی انسان است، چنانکه اساسا دین، امری فطری است. تشخیص حسن و قبیح یا فضیله و رذیله اخلاقی در نظام دینی با عقل است اما این عقل تفاوت عمده‌های با عقل غیر دینی دارد. عقلی که در منظر غیردینی مطرح میشود عقل جزوی است که در بسیاری موارد نیز تحت‌الشعاع نفسانیات واقع میشود و توهم تشخیص عقلانی و صحیح را پیش می‌آورد. اما عقل دینی مرتبهای عالی دارد و به عنوان نبی درونی و همشأن و هماهنگ با نبی بیرونی است<sup>۱</sup> و آیات و روایات بسیاری در باب جایگاه و اهمیت چنین عقلی آمده است. این عقل، در تشخیص خود خطا نمیکند<sup>۲</sup> و حاصلش حکمت است. تشخیص چنین عقلی کاملاً منطبق با احکام شرعی و هر آن چیزی است که بواسطه وحی و یا در قالب کلام و سیره معصومین (ع) در قالب دین ارائه شده است؛ و از همین روست که میگویند: «ما حکم به العقل، حکم به الشرع» آنچه عقل حکم میکند بر اساس شرع است و آنچه شرع حکم میکند بر اساس عقل است.

دست یافتن به مرتبه والا و عالی عقل، بواسطه تزکیه و غبارزدایی از نفس ممکن است و نفس آلوده به انواع شهوات نمیتواند بهره‌های از عقل سلیم ببرد. از این رو محک زدن تشخیص عقلانی با معیاری محکم و خطاناپذیر ضروری است. چنانکه بیان شد در اساس، احکام اخلاقی دین، احکامی عقلی و فطری و منطبق با وحی هستند و مغایرتی میان آنها نیست، لذا با عرضه تشخیص عقلی به وحی، میتوان دریافت که هر زمان مغایرتی میان این دو وجود داشت باید در سلامت و صحت عقلی که منجر به آن تشخیص شده تردید نمود چرا

<sup>۱</sup> «ان الله على الناس حجتين: حجة ظاهرة و حجة باطنة؛ فأما الظاهرة فالرسل، والانبياء و الائمة (عليهم السلام)، وأما الباطنة فالعقول» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۱۶).

<sup>۲</sup> در حدیث معروف معراج آمده است: «کسی که عقلش را به کار گیرد خطا نمیکند» (دیلمی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۲۰۵).

که وحی (قرآن) خطاناپذیر و به دور از تحریف است و عقل سلیم نیز موید آن. از آنجا که مرجع اصلی دین و به تبع نقد دینی هنر، قرآن است، بهترین منبع شناخت فضائل و رذائل اخلاقی نیز همین کتاب است و در مرتبه بعد روایات و ادعیه منقول از معصومین علیهم السلام که در حقیقت تفسیر و شرح قرآن محسوب میشوند از منابع استخراج احکام اخلاقی هستند. به عنوان مثال دعای بیستم از صحیفه سجاده که به دعای «مکارم الاخلاق» معروف است فهرستی نسبتاً مفصل از فضائل و رذائل اخلاقی ارائه مینماید.

## اصول اخلاق دینی

در باب اصول اخلاق، دسته بندیهای مختلفی صورت گرفته است. از قدیمیترین آنها دسته بندی مربوط به فلاسفه یونان است. اخلاق توسط فیلسوفان یونانی دارای تعریفی است و در دسته بندی خاصی از علوم قرار میگیرد و برای آن اصول و مبانی ویژه‌ای تعریف میشود.<sup>۱</sup> این تعریف و دسته بندی اگرچه منتج از معارف دین الهی نیست اما به حکم تناسب و جوهی از آن با عقل و متاثر بودنش از فطرت، یکسره نیز نمیتواند باطل باشد<sup>۲</sup> و از جهاتی قابل تصدیق و پذیرش است. فلاسفه اسلامی که اساساً قالب فلسفه و اصول منطق را از فلاسفه یونان اخذ کرده و سعی در هماهنگی آن با دین و شاید بتوان گفت گاهی نیز هماهنگی دین با آن داشته‌اند، در تعریف و دسته بندی علوم نیز متأثر از همان فلاسفه عمل نموده و در بسیاری موارد با تغییراتی اندک و گاهی نیز بدون تغییر، معارف دین و علوم دینی را نیز در همان چهارچوب طبقه‌بندی و تعریف نموده‌اند. از این جمله میتوان به اخلاق اشاره نمود.

<sup>۱</sup> فلاسفه یونان که از بنیانگذاران علم اخلاق به شمار میروند عقل را به بخش نظری و عملی تقسیم کرده و بر این اساس حکمت نظری و عملی تعریف نموده‌اند. اخلاق در کنار سیاست مدن و تدبیر منزل، زیرمجموعه‌ای حکمت عملی به حساب می‌آیند (سبزواری، ۱۴۲۵ ه.ق: ۵۷). در این دیدگاه اما اخلاق شکلی فردی دارد، و در برابر «تدبیر منزل» و «سیاست مدن» قرار می‌گیرد و این در حالی است که اخلاق در دیدگاه دینی، دایره‌های وسیع‌تر دارد و دارای دو جنبه فردی و جمعی است.

<sup>۲</sup> تقریباً هیچ دانشی یکسره باطل نیست و در مواردی نیز که باطلی را مطرح میکند، غالباً برای حصول مقبولیت، با حق آمیخته شده است.

برخی از دانشمندان اسلامی ضمن پذیرش دسته بندی و اصول اخلاق یونانی، پایه های محکمتری برای آن چیده اند، و آن را مبنای نگرش های اخلاقی خود در همه زمینه ها قرار داده اند. آنها در نگرش تازه خود به این اصول می گویند: نفس و روح انسان دارای سه قوه عقل (ادراک)<sup>۱</sup>، شهوت<sup>۲</sup> و غضب<sup>۳</sup> است. سپس اعتدال هر یک از سه قوه را یکی از فضائل اخلاقی دانسته اند که به ترتیب «حکمت» و «عفت» و «شجاعت» نامیده اند. سپس افزوده اند: هرگاه نیروی شهوت و غضب در اختیار قوه ادراک و تمیز نیک و بد قرار گیرد، «عدالت» حاصل می شود که اصل چهارم است. به این ترتیب، این گروه از دانشمندان اسلام، تمام فضائل و صفات برجسته انسانی را زیر پوشش یکی از این چهار اصل قرار داده اند، و عقیده دارند فضیلتی نیست جز این که تحت یکی از این چهار عنوان جای می گیرد؛ و به عکس، رذائل همواره در طرف افراط و تفریط یکی از این چهار فضیلت است.<sup>۴</sup> اما به این دسته بندی منتج از اندیشه یونانی نیز ایراداتی وارد شده، از جمله اینکه این چهار دسته همه فضائل و رذائل را پوشش نمیدهند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷: ۹).

به نظر میرسد برای استخراج اصول و مبانی نقد دینی هنر در همه اجزایش باید قرآن و کلام و سیره معصومین علیهم السلام را مبنا و مرجع اصلی قرار داد و از برداشتهای غیرقرآنی و شخصی دوری گزید و در مواجهه با آرائی که مصدرش حوزهای غیردینی است، آنها را به متن قرآن عرضه نمود و یکسره نپذیرفت.

آیت الله مکارم شیرازی در باب اصول اخلاقی در قرآن مینویسد: «از تقسیم هایی که از مجموع آیات قرآن استفاده می شود این است که اصول اخلاق را می توان در چهار

<sup>۱</sup> قوه تشخیص حقایق

<sup>۲</sup> (البته نه شهوت جنسی فقط، بلکه هرگونه خواسته ای به معنی وسیع کلمه). جاذبه یا نیروی جلب منافع.

<sup>۳</sup> نیروی دافعه

<sup>۴</sup> برای توضیح بیشتر درباره این مکتب اخلاقی به کتاب «احیاء العلوم» و «محجة البیضاء» و سایر کتب معروف اخلاقی مراجعه شود. (به نقل از مکارم شیرازی، ۱۳۸۷).

بخش خلاصه کرد: ۱- مسائل اخلاقی در ارتباط با خالق. ۲- مسائل اخلاقی در ارتباط با خلق. ۳- مسائل اخلاقی در ارتباط با خویشتن. ۴- مسائل اخلاقی در ارتباط با جهان آفرینش و طبیعت. ۵- مساله شکرگزاری (شکر منعم) و خضوع در مقابل خداوند و رضا و تسلیم در برابر فرمان او و مانند این ها، جزء گروه اول است. تواضع و فروتنی، ایثار و فداکاری، محبت و حسن خلق، همدردی و همدلی و مانند آن، از گروه دوم می باشد. پاکسازی قلب از هرگونه ناپاکی و آلودگی، و مدارا با خویشتن در برابر تحمیل و فشار بر خود و امثال آن، از گروه سوم است. عدم اسراف و تبذیر و تخریب مواهب الهی و مانند آن، از گروه چهارم است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷: ۹). البته از منظری تمامی اینها به نحوی ذیل دسته نخست می‌گنجند. در متن قرآن و روایات میتوان ارزشها یا فضائل اخلاقی را در ریزترین و کلیترین مسائل زندگی انسان یافت. بنا به دسته بندی ارائه شده توسط آیتالله مکارم شیرازی دامنه اخلاق بسیار وسیع است و همه روابط و ابعاد زندگی انسان را پوشش میدهد و لذا در بستر دین بحث از اخلاق سیاسی، اخلاق جنسی، اخلاق نژادی و امثال اینها را نیز میتوان دید.

### جایگاه اخلاق در ساختار دین

شناخت شاکله دین برای تبیین اصول و مبانی و ساختار نقد دینی هنر، و یافتن جایگاه اخلاق در آن امری ضروری است. در بحث از شاکله دین و اجزای سازنده آن، دسته بندیها

<sup>۱</sup> لازم به ذکر است که این شعب چهارگانه با شعب چهارگانهای که در کتاب «اسفار» ملاصدرا آمده است، متفاوت است. او مطابق روش معروف خود که انسان را در مسیر سعادت به مسافری تشبیه می کنند و مسائل خودسازی را به سیر و سلوک تعبیر می نمایند، برای انسان چهار سفر قائل شده است: او می گوید سالکان از عرفا و اولیاء الله چهار سفر دارند:

۱- سفر از خلق به سوی حق (السفر من الخلق الى الحق)

۲- سفر به حق در حق (السفر بالحق فی الحق)

۳- سفر از حق به سوی خلق به وسیله حق (السفر من الحق الى الخلق بالحق)

۴- سفر به حق در خلق (السفر بالحق فی الخلق)

ناگفته پیداست که این سفرهای اربعه یا مراحل چهارگانه خودسازی و سیر و سلوک الی الله، راه دیگری را می پیماید، هر چند شباهتهایی در پاره ای از قسمت ها میان آن و شاخه های چهارگانه اخلاق که به آن ها اشاره کردیم وجود دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷: ۹).

و اصطلاحات مختلفی مطرح است که هر یک حاصل نگریستن از منظری خاص به دین می‌باشد. دین اسلام که در بحث از نقد دینی هنر منظور نظر است، دینی است که هویت آن حول کتاب مقدس قرآن شکل می‌گیرد. کتابی که معجزه پیامبر خاتم (ص) و تماماً کلام خداوند است. وجه استنادی آن برای استخراج اصول و مبانی نقد دینی هنر نیز این است که اولاً جامع روح همه ادیان توحیدی پیشین و ثانیاً بر خلاف آنان مصون از تحریف می‌باشد. سایر منابع و ابزار مطرح در حوزه دین نظیر روایات معصومین (ع) و عقل نیز اعتبار خود را از این کتاب می‌گیرند و در راستای یکدیگرند.

از جمله تقسیمات درون دینی اسلام که شاکله آن را به نمایش می‌گذارد، گونه‌ایست که علامه طباطبایی (ره) مطرح نموده‌اند؛ ایشان دین را دارای سه بخش اعتقادات، اخلاق، عمل میدانند.<sup>۱</sup> طبق دسته بندی علامه، اخلاق حوزه‌های مستقل از اعتقادات و عمل است. این نظر که نظر مشهوری نیز در میان علمای قدیم و جدید بوده مبنای شکلگیری علوم سه‌گانه اصلی اسلامی یعنی کلام (و فلسفه) و اخلاق یا عرفان و فقه شده است. به نظر میرسد این دسته بندی ناظر به تفکیک اخلاق صفاتی از اخلاق رفتاریست و در حقیقت آنچه تحت عنوان اخلاق آمده، منظور اخلاق صفاتی و خصوصیات نفسانی انسان و آنچه از آن به عمل یاد شده، همان اخلاق رفتاری است. این در حالیست که طبق تعاریف ارائه شده در بخش پیشین، اصطلاح اخلاق به هر دو وجه صفات و رفتار اطلاق میشود؛ و با این وصف، و با توجه به اینکه اخلاق رفتاری همه آن اعمالی است که صورت باطنی انسان را شکل میدهد، به نظر نمیرسد عملی از این دایره بیرون بماند. در واقع اخلاق رفتاری جامع همه اعمال و رفتار انسان میشود و به عبارتی اخلاق تمام حوزه عمل را پوشش میدهد. اما در صورت قائل شدن تمایز میان این دو وجه صفات و رفتار و اطلاق اخلاق به صفات و بیرون نمودن رفتارها از حوزه

<sup>۱</sup> «عقاید و دستورات عملی و اخلاقی که پیامبران از طرف خدا برای راهنمایی و هدایت بشر آورده‌اند. داشتن این عقاید و عمل کردن به این دستورها سبب خوشبختی انسان در دو جهان است» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۴).

اخلاق و قرار دادن آنها در بخش سوم تقسیم علامه یعنی بخش عمل، بسیاری از رفتارهایی که در متن دین به عنوان اخلاق از آنها یاد شده<sup>۱</sup>، وضعیتی مبهم میابند.

علاوه بر مسأله فوق، با توجه به تأکیدات مکرر قرآن بر زوج مفهومی ایمان و عمل صالح<sup>۲</sup> که در حقیقت زیربنای نقد دینی هنر نیز می باشد، به نظر میرسد دین را میتوان به دو دسته کلان اعتقادات و عمل یا به تعبیر دقیقتر اعتقادات و اخلاق تقسیم نمود. در حقیقت اخلاق در اینجا هر دو وجه اخلاق رفتاری و صفاتی را پوشش میدهد. با این نگاه، فقه و احکام عملی شرعیه نیز ذیل اخلاق قرار میگیرند و همه عملکرد انسان را در بر میگیرند. در باب جایگاه و جامعیت اخلاق و پوشش تمام حوزه های مرتبط با رفتار انسان، در کتاب اخلاق در قرآن آمده است: اهتمام فوق العاده قرآن مجید به مسائل اخلاقی و تهذیب نفوس به عنوان یک مسأله اساسی و زیربنایی است که برنامه های دیگر از آن نشات می گیرد؛ و به تعبیر دیگر، بر تمام احکام و قوانین اسلامی سایه افکننده است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷: ۴). در دانشنامه الکترونیکی «ویکی فقه» آمده است: اخلاق از دو بعد، حائز اهمیت و در خور بررسی است: نخست، شناسایی ماهیت خوی ها و خصلت های نیک و زشت و دیگر، ابراز و بروز دادن آن ها در ارتباط با دیگران. موضوع اول در علم اخلاق بحث می شود؛ لیکن محور دوم در فقه مطرح است (Ur1۲). این توضیح نیز گواه دیگری بر جامعیت اخلاق است و احکام فقهی را در حوزه اخلاق رفتاری قرار میدهد و به تعبیری دیگر اخلاق صفاتی را موضوع علم اخلاق و اخلاق رفتاری را موضوع علم فقه معرفی مینماید و علم فقه و علم اخلاق (دو ساحت نظری اخلاق) را نیز ذیل اخلاق به معنای وسیعش قرار میدهد. در ادامه تلاش میشود نسبت

<sup>۱</sup> به عنوان مثال در روایات متعددی از برخی رفتارها به عنوان اخلاق و مثلاً اخلاق پیامبران یاد شده، نظیر مساواک زدن، بوی خوش استفاده کردن و نظایر اینها.

<sup>۲</sup> از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که فرمودند: «الایمان و العمل قرینان لا یصلح کل واحد منها إلا مع صاحبه» [ایمان و عمل قرین یکدیگرند و هیچ یک از این دو بدون هم نشینش، صحیح و کامل نخواهد بود] (رستگاری، ۱۳۷۷: ۲۷۷).

میان اخلاق و فقه روشنتر شود.

اخلاق و فقه ریشه‌هایی قرآنی دارند لذا در حوزه اصطلاحاتی مهم و پرکاربردند اما در تعریف و تعیین حدود آنها همیشه تقید تام و تمام به قرآن و حتی معنای واژگانی آنها وجود نداشته لذا تعاریف متعدد، و حدود و نسبت آنها با یکدیگر نیز محل اختلافاتی بوده و هست. مشخص شدن حدود هر یک از این دو اصطلاح به روشن شدن نقش آنها در نقد دینی هنر کمک میکند.

«فقه در اصل به معنای شَقّ است یعنی شکافتن. هروی می‌گوید: «معنای حقیقی فقه، شکافتن و گشودن است و فقیه کسی است که کلام را می‌شکافد».<sup>۱</sup> ابن اثیر می‌گوید: «فقه در اصل به معنای فهم است و از شکافتن و گشودن مشتق شده است».<sup>۲</sup> فقه در معروفترین معنا به معنای دانستن و فهمیدن است»<sup>۳</sup> (جمعی از مولفان، بیتا، ج ۳۲: ۴). گذشته از معنای لغوی، فقه دو معنای اصطلاحی دارد که یکی را که عامتر است «فقه اکبر» و دیگری که محدودهای خاص دارد «فقه اصغر» مینامند. «فقه در ابتدا مرادف لفظ شرع به کار می‌رفت و علم فقه یعنی علم به هر آنچه که به عنوان دین از جانب خداوند آمده است، اعم از اصول دین و تعالیم اخلاقی و اعمال جسمانی و معرفت نفس و علوم قرآنی. فقهی که در آیه شریفه «فَلَوْ لَا نَفَرَمِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لَيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ»<sup>۴</sup> واجب شمرده شده است، فقه به همین معنای جامع آن است و برخی آن را «فقه اکبر» نامیده‌اند»<sup>۵</sup> (همان). معنای اصطلاحی دوم فقه، فقه اصغر است، یعنی همان که امروزه بیشتر به عنوان فقه شناخته میشود؛ که در حقیقت

<sup>۱</sup> الغریبین (مخطوط)، ج ۲، ص ۱۲۶- فقه.

<sup>۲</sup> النهایه ابن اثیر، ج ۲، ص ۴۶۵.

<sup>۳</sup> «قَالَ الْوَلَايَا شُعَيْبٌ مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا مِمَّا تَقُولُ» (هود/۹۱). العین ۳۱: ۳۷۰؛ صحاح اللغه ۶: ۲۲۴؛ المعجم فی اللغة: ۵۵۱؛ معجم مقاییس اللغة ۴: ۴۴۲؛ النهایه ابن اثیر ۳: ۴۶۵؛ المغرب: ۳۶۴. المصباح المنیر: ۴۷۹۰. القاموس المحيط ۴: ۲۸۹؛ لسان العرب ۱۰: ۳۰۵.

<sup>۴</sup> توبه/۱۲۲

<sup>۵</sup> الغریبین (مخطوط)، ج ۲، ص ۱۲۶- فقه.

انشعابی (زیرمجموعه‌ای) از فقه اکبر می‌باشد. تعریف اصطلاحی فقه اصغر منحصر است به «علم به احکام فرعی<sup>۱</sup> شرعی از روی ادله تفصیلی<sup>۲</sup>» (همان).

در تبیین فقه اکبر و فقه اصغر و ارتباط اجزای دین، یک نظر این است: میرداماد در تبیین حدیث "العلم ثلاثة"<sup>۳</sup> می‌فرماید: «علم به آیه محکمه علم نظری است، که آن معرفت به خداوند و انبیاء و حقیقت امر در بدو و در عود است؛ و این فقه اکبر است. و علم به فریضة عادلّه علم شرعی است، که در آن معرفت به شرائع و سنن و قواعد و احکام در حلال و حرام است؛ و این فقه اصغر است. و علم به سنت قائمه علم تهذیب اخلاق و تکمیل آداب سفر إلى الله است؛ و سیر و سلوک به سوی او و شناختن منازل و مقامات و بینش «بما فیها من المَهْلِکَاتِ وَ الْمُنْجِیَّاتِ» است<sup>۴</sup>. (تهرانی، ۱۴۲۱ هـ ق: ۲۴۲). در واقع ایشان علم به آیه محکمه را فقه اکبر، فریضة عادلّه را علم فقه مشهور که همان فقه اصغر است و سنت قائمه را علم اخلاق گرفته است. بنابراین از ساحت عملی سخن نگفته و البته ادعای تعریف کامل زیرمجموعه های دین را نیز نداشته بلکه صرفاً زیرمجموعه های بخشی از دین را تبیین نموده است. اما در دسته بندی دیگری که در سطور گذشته و در تعریف اول فقه اکبر آمد، کل دین به دو ساحت نظر و عمل، یعنی فقه

<sup>۱</sup> مقصود از احکام فرعی، احکام مربوط به افعال و تروک مکلفان است، چه این احکام، تکلیفی مانند وجوب و حرمت باشد و چه احکام وضعی مانند ملکیت و طهارت، و چه احکام مربوط به فرد و رفتارهای شخصی یا خانوادگی او، نیز احکام مربوط به جامعه و دولت و رفتارهای عمومی. با قید «فرعی» دانشهایی مانند اصول دین و اصول فقه از تعریف خارج می‌شود.

<sup>۲</sup> با قید ادله تفصیلی، فقه تقلیدی یعنی علم مقلد به فتوای مرجع تقلید، از تعریف اصطلاحی فقه خارج می‌شود. بر این اساس، علم فقه اختصاص به علم اجتهادی دارد همچنان که عنوان فقیه اختصاص به عالم مجتهد دارد نه عالم مقلد.

<sup>۳</sup> حدیث مشهوری از امام موسی کاظم (ع) است که نقل کرده اند از رسول خدا (ص): «انما العلم ثلاثة: آیه محکمه، اءو فریضة عادلّه، و ما خلا هن فهو فضل» (بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۱۱).

<sup>۴</sup> ان اثبات المبدء تعالى لا ینفک عن التوحید ضرورة. «کتاب التوحید»، الشیخ محمد هادی الطهرانی النجفی، بی تا، بی جا، من منشورات مکتبه دار العلم اهواز/ ۵. میرزای آشتیانی نیز نوشته است: به موجب حدیث شریف «انما العلم ثلاثة: آیه محکمه و فریضة عادلّه و سنّه قائمه و ما خلا هن فضل» علوم حقیقه و معارف یقینیّه و ادراکات نافعّه، منحصر در این علوم سه گانه می باشد. و «آیه محکمه» عبارت است از: علم حکمت و عرفان و دانش عقاید اصلیه و معارف الاهیه و علم آغاز شناسی و خودشناسی و انجام شناسی و «فقه اکبر» است، اتم و اکمل اقسام سه گانه. «اساس التوحید» (سبزواری، ۱۴۲۵ هـ ق، ۵۷).



اکبر و اخلاق عملی تقسیم میشود. در تعریف میرداماد فقه اکبر زیرمجموعه بخش نظری دین است و در کنار (و البته مهمتر از) فقه اصغر و علم اخلاق قرار میگیرد. در صورتی که در آن تعریف، فقه اکبر جامع همه بخش علمی (نظری) دین است.

چنانکه در ابتدا نیز اشاره شد فقه در معنای حقیقی و کلانش که ناظر به معنای قرآنی و لغوی آن است، شکافتن و دانستن و فهم دین است که فقه اکبر نامیده میشود و همانطور که بیان شد جامع تمام علوم نظری اسلامی است. در این معنا به نظر میرسد فقه به معنای شناخت و فهم، در حقیقت، تمام دین است از حیث معرفت و شناخت. به تعبیری ساحت نظری دین و بستر ساحت عملی آن، که اخلاق است، میباشد. در این معنای وسیع از فقه، اخلاق نیز در سطح شناخت فضایل و رذایل و... (علم اخلاق)، نیازمند تفقه است و ذیل فقه اکبر قرار میگیرد.

اما دین از ساحتی دیگر نیز قابل تبیین است. میتوان گفت اخلاق (اخلاق عملی و نه علم اخلاق) نیز به مثابه تمام دین است از حیث اعمال و رفتار که در حقیقت هم، سازنده و شکل دهنده خلقیات (صفات نفسانی انسان) هستند و هم صادر شده از خلقیات. و لذا آنچه تحت عنوان علم اخلاق از آن یاد میشود از حیث علم بودن و ساحت نظریاش ذیل فقه به معنای کلان و حقیقیاش یعنی فقه اکبر قرار میگیرد و خود اخلاقیات (رفتاری که ناشی از خلقیات و منتج به خلقیات خاصی میشوند)، حوزههای مستقل از مباحث نظری و بواقع حوزههای عملی است که طبیعتاً و مسلماً بر مبنای نظر (فقاہت اکبر) استوار است. به تعبیری دیگر، فقه، دین از منظر نظری و ساحت شناختی و علمی (و البته رهنما و زمینهساز عمل) است و اخلاق، دین از منظر عملی است. در حقیقت با تفقه در دین میتوان مسیر اعمال اخلاقی را هموار نمود. انجام اعمال اخلاقی نیز منجر به صفات و ملکات اخلاقی (فضیله) میشوند و نفسی که متخلق به اخلاق حسنه که همان اخلاق الله است، باشد، به قرب الهی که غایت سعادت‌مندانۀ انسان

است خواهد رسید.

با توجه به مطالب ارائه شده، دین در یک دسته بندی کلان به دو بخش اعتقادات و اخلاق (عمل) تقسیم شد. اخلاق نیز خود به دو ساحت نظری (علم و شناخت) و عملی تقسیم میشود، ساحت نظری، تحت عنوان فقه (اکبر) و در بر گیرنده علم اخلاق و فقه اصغر است و ساحت عملی نیز شامل همه اعمال انسان و مبتنی بر فقه اکبر میباشد.

آنچه حائز اهمیت است اینکه فقه چه اکبر و چه اصغر مربوط به ساحت نظری و علمی است و این امر با معنای لغوی فقه نیز تناسب دارد. اما در حوزه غیرنظری یعنی در حوزه رفتار و صفات همه آنچه هست اعم از اینکه حکمش بواسطه علم فقه حاصل شده باشد یا علم اخلاق، ذیل اخلاق قرار میگیرد. اخلاق نیز دو ساحت رفتاری و صفاتی دارد و اصالت رفتارها و ارزشگذاری آنها نیز به صفات است. از آنجا که هر عملی چه حکمش با روشهای خاص علم فقه استخراج شده باشد چه با روشهای خاص علم اخلاق، در شکلهی خلق انسان و در حقیقت صورت باطنی او موثر است و از طرف دیگر آن خلق یا صورت باطنی منجر به بروز اعمالی متناسب با خود میشود، لذا همه اعمال انسان ذیل عنوان اخلاق میگنجند.

در باب پیوستگی غیرقابل انکار اخلاق با احکام شرعی برخاسته از فقه اصغر تردیدی نمیتوان داشت. بدین معنا که یک حکم شرعی حتما اخلاقی است. لذا احکام شرعی حاصل علم فقه اصغر به طور قطع ذیل اخلاق با تعاریفی که شد قرار میگیرند. چنانکه گفتهاند: اخلاق در شریعت مانند جریان خون در رگها و روح در پیکر آدمی است. اخلاق در همه جهات و زوایای قاعده شرعی، اعم از غایت، وسیله، شکل، موضوع، ظاهر و باطن حضور دارد و از هر سو همه سطوح قاعده شرعی را احاطه کرده و به همین دلیل است که هیچ حکم شرعی را نمی یابیم، مگر اینکه مسئله اخلاقی یا در مقدمات و مبادی یا در هدف و نتیجه یا در اجزا و ارکان، آن را احاطه کرده است (جمعی از مولفان، بیتا، ج ۳۷: ۱۲۴). همچنین در

باب یکی بودن هدف اخلاق (عملی) و احکام شرعی منتج از فقه اصغر آمده است: عمل به قاعده شرعی، از نوع وضعی، تکلیفی، ترک و یا فعل، بنفسه مرتبه ای از مراتب کمال نفسانی به حساب می آید و بر این اساس مسئله شرعی با مسئله اخلاقی از لحاظ هدف واحد پیوند زده می شود. یکی از بزرگان فقههای معاصر در کتاب فقهی خود در این باره می گوید: «نخستین مرتبه جهاد با نفس که خداوند از همه بندگان خود خواسته است، همانا انجام واجبات و ترک محرمات است» (سبزواری، ۱۴۱۶ هـ.ق: ۲۷۲).

لازم به ذکر است که بخش اعتقادات نیز قرابت و پیوستگی غیرقابل انکاری با اخلاق (به معنای کلان آن) دارد. ساحت وجودی اعتقادات که از آن به ایمان یاد میشود جزء لاینفک رفتار و اعمال انسان است و هیچ عملی نیست مگر اینکه بر مبنای اعتقاد و باوری انجام میگیرد، حال یا باور به باطل است یا باور به حق که ایمان نامیده میشود و یکی از اساسیترین عوامل تعیینکننده فضیله یا رذیله بودن عمل نیز همین ایمان است. لذا در علم فقه و علم اخلاق نیز به آن به عنوان لوازم عمل پرداخته میشود. با این توضیح در حقیقت دو دسته کلان دین یعنی اعتقادات و اخلاق نیز با یکدیگر پیوسته و ممزوجند و این تفکیک و دسته بندیها اعتباری و ذهنی و برای شناخت دقیقتر است. چنانکه ایمان و عمل صالح چنان در هم تنیده و پیوستهاند که یکی بدون دیگری وجود و معنا نخواهد داشت.

همچنین برای تبیین بیشتر جایگاه اخلاق در دین باید گفت: اخلاق پیوستگی غیرقابل انکاری با عرفان دارد. در حقیقت مسیر رسیدن به معرفت از راه شهود از طریق تهذیب نفس از رذائل اخلاقی و آذین شدن به فضائل و محاسن اخلاق ممکن است. غایت عرفان، قرب الهی و به تعبیری لقاء الله است؛ و این امر با غایتی که برای اخلاق ذکر شده یکی است و همچنین با غایت حکمت.

## اخلاق در نقد دینی هنر

### نقد دینی هنر

نقد دینی هنر به معنای عرضه آثار هنری و مسائل پیرامونی آنها به متن دین (قرآن و سنت) به منظور شناخت و ارزیابی آنها از منظر دین است. این نقد در کاملترین وجه خود، علاوه بر توجه به اثر هنری، به هنرمند، مخاطب، زمینه ها و همچنین به بُعد پیش از تولید، تولید و پس از تولید اثر میپردازد و در حقیقت نقدی ترکیبی و جامع است؛ و در تفاوتی بنیادین با سایر نقدها مبنایی کاملاً الهی داشته و به بُعد آخرتی و باطن اثر هنری نیز تا حد ممکن توجه دارد.

در باب نقد دینی هنر باید گفت: از منظر عقل اگر انسان مخلوق خداوند قادر علیم حکیم است، بنابراین خالق او بهتر از خودش می تواند او را به هدف نهایی خلقتش هدایت کند. از این رو برنامه همه امور زندگی را در قالب دین در اختیارش قرار داده و عقلاً امکان ندارد که به بخش قابل توجهی از اختصاصات انسان نظیر هنر بی توجه باشد. بنابراین اصول آفرینش و نقد هنر نیز چون سایر امور در متن دین آمده است. از منظر دیگر، یعنی از منظر آیات و روایات، خداوند متعال، به طور مکرر کتاب آسمانی را منبع و مبنای داوری معرفی می کند<sup>۱</sup> و آن را جامع همه امور لازم برای سعادت انسان می داند<sup>۲</sup> و صراحتاً امر به داوری بر مبنای کتاب دارد و رفتن از راه های دیگر را محکوم به ضلالت میدانند<sup>۳</sup>. روایات معصومین (ع) نیز چنین مطلبی را تأیید می کنند. همچنین از آنجا که هنر تا کنون با مبانی و اصول غیردینی و صرفاً انسانی، از زوایای مختلف نقادی شده است. با توجه به معنا و جایگاه نقد از منظر دین

<sup>۱</sup> «إِنَّهُ لَقَوْلُ فَضْلٍ» [که این (قرآن) سخنی است که حق را از باطل جدا می کند] (طارق/۱۳).

<sup>۲</sup> «[...] وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَى لِّلْمُسْلِمِينَ» [و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز، و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است] (نحل/۸۹).

<sup>۳</sup> «[...] وَ مَن لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» [و هر کس به احکامی که خدا نازل کرده حکم نکند، ستمگر است] (مائده/۴۵).

و ضرورت انجام آن در همهٔ امور انسانی، لازم است هنر نیز از این منظر نقادی شود.

به نظر میرسد یکی از ملاکها و میزانهای رویکرد دینی در خوانش، تحلیل و تفسیر اثر هنری، توجه به اخلاق حمیده و اخلاق رذیله و بازتاب آنها در اثر هنری و یا حاصل اثر هنری برای شخص یا جامعه است. بازشناسی اخلاق حمیده و اخلاق رذیله در اثر هنری و تاثیر آنها در شخص و جامعه، می تواند به میزان موفق یا ناموفق بودن اثر هنری و پذیرش و یا عدم پذیرش آن در پیشگاه حق کمک نماید.

با توضیحاتی که تا کنون ارائه شد، جایگاه اخلاق در دین، و دایرهٔ آن مشخص گردید. چنانکه گفته شد اخلاق دارای دو وجه صفاتی و رفتاری است و در این میان اصالت با وجه صفاتی است که بیانگر صورت باطنی انسان است و رفتار تنها صورت مرئی و در عین حال شکل دهندهٔ آن می باشد. بخش رفتاری اخلاق در واقع تمام حیثیت عملی انسان را پوشش میدهد؛ چه آنها که متعلق احکام فقه اصغر است و چه آنها که در علم اخلاق از باب حُسن و فضل ارزشگذاری میشوند. با توجه به اینکه هنر و هنرورزی در دایرهٔ رفتار و عملکرد انسانی به شمار می رود و از این رو نمود مرئی صورت باطنی یا صفات اخلاقی است لذا احکام اخلاقی (به معنای اعم) بر آن صادق و قابل ارزیابی است.

ارزیابی اخلاقی یک اثر بنا به تعریف ذکر شده در ابعاد مختلفش میتواند روشنگر صورت باطنی اثر باشد و به درک مرتبهای از مراتب طولی معنای حقیقی اثر منجر شود. خلق و دریافت اثر هنری فرایندی است که به نظر میرسد تمام اجزا و مراحل آن میتوانند متعلق نقد اخلاقی دینی باشند. اثر، کلی متشکل از اجزاء است و روشن شدن رابطهٔ اجزاء با اخلاق به درک بهتری از نسبت کل اثر با اخلاق میانجامد.

با توجه به اینکه نیک و بد و فضیله و رذیلهٔ اخلاقی را چنانکه گفته شد در سطوح مختلف میتوان از احکام فقهی و اخلاقی (آنچه در علم فقه اصغر و علم اخلاق آمده) شناخت

که مبتنی بر قرآن و سنت پیامبر و معصومین علیهم السلام و عقل هستند. در واقع نقد اخلاقی دینی هنر شامل نقد فقهی نیز هست. و لذا همه حلال و حرام و واجب و مستحب و مکروه و مباح از ملاکهای نقد یک اثرند. و نقد اعتقادی نیز از آن حیث که با فقه و اخلاق پیوستگی غیرقابل انکار دارد ذیل آن می‌گنجد.

به نظر میرسد پرسش اساسی که نقد اخلاقی یک اثر هنری در پی پاسخ به آن می‌باشد این است که اثر مورد نظر به طور کلی حاکی از چه خلقی است (چه صفت اخلاقی در آن بروز بیشتری دارد) و چه خلقی را میتواند در مخاطب زمینه‌سازی کند. برای پاسخ به این پرسشها باید همه ارکان و جوانب اثر هنری و همه عوامل موثر در شکلگیری و دریافت اثر، با محک اخلاق دینی سنجیده شوند. در واقع بنا به روال معمول غالب نقدها، ابتدا باید اثر را تحلیل کرد و هر جزء را به شاخصهای اخلاقی دین عرضه نمود. برای روشن شدن بحث ابتدا باید به فرایند خلق و دریافت اثر هنری اشاره شود. برای خلق اثر به طور معمول موضوعی وجود دارد که میتواند موضوعی محسوس باشد و یا معنایی و غیرمحسوس. هنرمند بر اساس نگرش و جهانبینی خاص خود به موضوع مینگرد و ایده‌های در ذهن می‌پرورد؛ سپس بر اساس آن، رسانه، تکنیک، نمادها و نشانه‌ها و عناصر تجسمی را انتخاب مینماید و فرم را سامان میدهد. با پیدایش فرم، همزمان محتوا نیز پدید می‌آید (مرئی میشود)<sup>۱</sup>. پس از پایان خلق اثر، نوبت به نحوه و زمان و مکان ارائه اثر میرسد که در معنای دریافتی توسط مخاطب تاثیرگذار است. در واقع از این مرحله است که دریافت (ادراک) اثر صورت می‌گیرد.

از آنجا که دین مترصد ساحات مختلف زندگی آدمی است، اخلاق نیز که فصلی مهم از آن می‌باشد، چنانکه در دسته بندی مسائل آن ذکر شد، گسترهای فراخ دارد که چهار وجه روابط انسانی را در بر می‌گیرد. لذا اثر هنری و اجزا و عوامل موثر در خلق و دریافت آن به

<sup>۱</sup> آرنه‌ایم در کتابش به نقل از بن شان نقاش مینویسد: «فرم، صورت مرئی محتواست» (۱۳۹۲: ۱۱۹). با این معنا فرم و محتوا یک حقیقت واحد دارند و تفاوت آنها در مرئی یا نامرئی بودن است.

اقتضای خود با بخش یا بخشهایی از این چهار حوزه مرتبط هستند. حوزه ارتباط با خدا، با طبیعت، سایر انسانها و خود و ذیل هر کدام از این حوزه ها نیز دسته بندیهایی ممکن است و برای هر جزء از دسته، شاخصها و احکام و قوانینی اخلاقی موجود میباشد. لذا بنا به اینکه هر وجه از اثر، به عنوان مثال موضوع، نماد یا نشانه ها یا خود فرم یا نحوه ارائه و یا سایر بخشها، در کدام حوزه از حوزه های چهارگانه و ذیل کدام بخشش قرار میگیرند، میتوان به قواعد و احکام دینی مربوط به آن بخش مراجعه نمود و آن وجه اثر را با آن ارزیابی نمود. سپس داده هایی که حاصل عرضه جزء جزء اثر به اخلاق دینی است کنار هم قرار داده و از مجموع آنها درکی از معنای اثر مورد نظر و جایگاه آن در منظر دین به دست آورد.

اگر نقد دینی هنر را بتوان بر اساس موضوعات به رویکردهای مختلفی نظیر رویکرد اجتماعی، سیاسی، نژادی، جنسیتی، خانوادگی، فردی، فرمی و امثال اینها تقسیم نمود و اثر را از جنبه های مختلف و البته هماهنگ با اقتضائات خود اثر با این رویکردهای مختلف تحلیل و نقد نمود؛ با توجه به گستره قلمرو اخلاق که پیش از این نیز به آن اشاره شد، اخلاق منبع استخراج احکام همه این رویکردهاست و لذا یک رویکرد جزئی نمیتواند باشد.

هر اثر هنری بنا به موضوع و فرم و سایر اجزایش خود تعیین میکند که ذیل کدام بخش از اخلاق دینی قرار گرفته و نقد شود. به عنوان مثال اثری که موضوعش سیاسی-اجتماعی است باید شاخصهای نقد موضوعش را میان احکام و ارزشهای سیاسی-اجتماعی اخلاق دینی که از آن به اخلاق سیاسی نیز یاد میشود یافت. همچنین انتخاب عوامل تشکیل دهنده فرم و بیان کننده محتوایش را نیز باید متناسب با موضوع و در نسبت با احکام اخلاقی مربوط به هر عامل سنجید. به عنوان مثال تابلوی نقاشی «سوم ماه مه» اثر فرانسیسکو گويا، موضوعی سیاسی-اجتماعی دارد. خود واقعه تاریخی به عنوان موضوع اثر، قابل عرضه به دین و سنجش از طریق اصول اخلاق دینی است. در این سنجش بواسطه دیدگاه اخلاقی دینی میتوان دریافت

کدام یک از دو طرف ماجرایی درگیر (نظامیان و کارگران) بر حق هستند. سپس باید در خلال واکاوی فرم اثر و همچنین با بهره‌گرفتن از اطلاعات پیرامون شخصیت و اندیشه هنرمند و شرایط خلق اثر، دریافت که ایده هنرمند نسبت به موضوع چه بوده و هنرمند کدام یک از طرفین را حق میدانسته و آیا اثر او نشانگر عدالتخواهی و حمایت از مظلوم است یا برعکس. بعد از تحلیل و سنجش موضوع و فرم و محتوا میتوان اثر هنری را با توجه به تاثیری که بر اخلاق جامعه (مخاطب) میتواند داشته باشد نیز بررسی کرد. و مشخص نمود که آیا این اثر مصداق یک فعل نیک اخلاقیست؟ آیا رفتار مردم را فاسد میکند؟ و آیا جنبه تعلیمی و آموزش اخلاق دارد یا نه؟ چرا که یک نکته بسیار مهم در آثار هنری این است که یک فضیله یا رذیله اخلاقی صرفاً در خلق و خوی فاعلش موثر نیست، بلکه مشاهده (ادراک) عمل توسط دیگران نیز بر آنها میتواند موثر باشد. و به همین دلیل نیز اسلام بر عدم افشای عمومی مفاسد و گناهان تا حد ممکن اصرار دارد و با فحشای علنی مقابله میکند. اثر هنری تا زمانی که توسط هنرمند و در خلوت او خلق میشود و عرضه عمومی نمیشود از حیث تاثیر بر مخاطب طبیعتاً نقد نمیشود اما به محض نمایش آن این مساله نیز در منظر نقد اخلاقی قرار میگیرد. به عنوان مثال میتوان به تابلوی «نوشندگان» اثر ولاسکز اشاره کرد که به لحاظ موضوع، امری حرام و طبیعتاً غیراخلاقی - نوشیدن شراب - را مورد توجه قرار داده و به تصویر کشیده است. نمایش چنین آثاری قبح عمل حرام را برای مخاطب از میان میبرد، خصوصاً که موضع منفی نسبت به این موضوع نیز در اثر مشهود نیست. در نمونه ای دیگر میتوان به تابلوی «ناهار در سبزهزار» اثر ادوارد مانه اشاره نمود. این اثر به لحاظ موضوع، چنانکه از عنوان نیز بر میآید صرف ناهار چند مرد و زن در طبیعت است. فرم این اثر، به معنای وجهی از اثر که قابل رویت حسی است، مغایر با حیاست. این اثر پیکر زنی برهنه را در میان مردان به نمایش میگذارد. ارائه چنین اثری و آثاری نظیر آن به حیازدایی جامعه منجر میشود.



چنین مسأله‌ای در بسیاری آثار هنری بویژه پس از رنسانس مشهود است. چنانکه حتی آثاری با موضوعات مقدس نظیر حضرت مریم (س) و مسیح (ع) نیز به لحاظ فرمی به نحوی مغایر با حیا به تصویر کشیده شده‌اند.

### نتیجه

چنانکه گفته شد اخلاق، جمع خُلق به معنای خصلتهای نفسانی انسان، اعم از فضایل و رذایل است. مجموع این خصلتها یا ملکات، صورت باطنی انسان را میسازند و در واقع حقیقت انسان را شکل میدهند، بنابراین اخلاق از این جهت که سازنده صورت حقیقی انسان و تعیین کننده سعادت و شقاوت اوست، در دین جایگاه ویژه‌ای دارد. از آنجا که اعمال انسان (که البته پیوستگی غیرقابل انکاری نیز با اعتقادات او دارند) سازنده ملکات درونی و از این طریق شکل دهنده صورت باطنی اوست، هر عملی متعلق احکام یا ارزشگذاریهای اخلاقی قرار میگیرد و هنر نیز از این قاعده مستثنا نیست به تعبیر دیگر هر عملی که منجر به ساخته شدن ملکات نفسانی شده و یا از ملکهای نفسانی صادر شده باشد در دایره اخلاق قرار میگیرد و میتواند ارزشگذاری شود، از این حیث همه اعمال انسان در حوزه اخلاق رفتاری قرار دارند. نقد اخلاقی اثر هنری همچنین از این حیث قابل توجه است که اعمال انسان و همچنین دریافتهایی که از طریق حواس دارد بر شاکله یا صورت باطنی او موثر است و از وجهی دیگر هر عمل صادره از انسان میتواند اشاره به خُلقِ مصدرش داشته باشد. اعمالی که منجر به شکلگیری خصلتی فضیله یا رذیله در انسان میشوند در حقیقت زمینه صدور فضائل یا رذائل بعدی را نیز فراهم مینمایند. نسبت این تاثیر و تاثیر اعمال و شاکله انسان در هنر بویژه از حیث ارتباطی که هنر با مخاطبان و جامعه دارد بسیار حائز اهمیت است. از این روست که نقد اخلاقی آثار هنری از منظر دین اهمیت ویژه دارد.

با تعریفی که از اخلاق و حوزه های تحت پوشش آن یعنی روابط چهارگانه انسان ارائه

شد، همه احکام و شاخصهای عملی اعم از احکام فقهی نیز ذیل اخلاق قرار میگیرند و اخلاق، تمام رویکردهای ذیل نقد دینی هنر را پوشش میدهد و منبع احکام آنهاست. به تعبیری میتوان نقد دینی هنر را اساسا نقدی اخلاقی دانست. چرا که عرصهای از نقد دینی هنر بیارتباط با اخلاق نیست و در همه زیرمجموعه های آن و همه سطوحی که نقد در آن صورت میگیرد یعنی هنرمند، موضوع، محتوا، فرم، مخاطب و از منظرهای فردی و اجتماعی و مشخصا رویکردهای سیاسی و خانوادگی، نژادی، جنسی و غیره، اثر میتواند با شاخص های اخلاقی و بر اساس فضائل و رذائل اخلاقی مورد نقد قرار بگیرد.

بنابراین اخلاق، جزئی از اجزای نظام نقد دینی هنر نیست بلکه روح جاری در همه اجزای پیکره این نقد است و اثر هنری را در همه ابعاد و لایه هایش با فضائل و رذائل اخلاقی که احکام شرعی (فقهی) نیز جزئی از آن است میسنجد.

## منابع

۱. قرآن کریم
۲. آرنهایم، رودلف، (۱۳۹۲)، هنر و ادراک بصری: روانشناسی چشم خلاق، مترجم: مجید اخگر، چاپ پنجم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۳. تهرانی، سید محمد حسین حسینی، (۱۴۲۱.ه.ق)، ولایت فقیه در حکومت اسلام، ج ۲، مشهد: انتشارات علامه طباطبائی.
۴. تهرانی، مجتبی، (۱۳۹۱)، ادب الهی (کتاب پنجم: تربیت مربی)، تهران: موسسه فرهنگی پژوهشی مصابیح‌الهدی.
۵. جمعی از مؤلفان، (بیتا)، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام (فارسی)، ج ۳۲، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
۶. جمعی از مؤلفان، (بیتا)، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام (فارسی)، ج ۳۷، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
۷. دیلمی، حسن بن ابی الحسن، (۱۳۷۳)، ارشاد القلوب، مترجم: سید عبدالحسین رضایی، چاپ سوم، ج ۱، تهران: انتشارات اسلامی.
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۳۸۳)، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، چاپ سوم، تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء آثار الجعفریه.
۹. رستگار جویباری، یعسوب الدین، (۱۳۷۷)، تفسیر البصائر، چاپ اول، قم: ناشر مؤلف.
۱۰. سبزواری، سیدعبدالاعلی، (۱۴۱۶)، مذهب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام، ج ۱۵، چاپ چهارم، قم: مؤسسه المنار.
۱۱. سبزواری، مولی هادی بن مهدی، (۱۴۲۵.ه.ق)، اسرار الحکم فی المفتاح و المختتم، قم: انتشارات مطبوعات دینی.

۱۲. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، مترجم: محمدباقر موسوی، ج ۹، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۳. کلینی، محمدبن یعقوب، (۱۳۶۵)، الکافی، ج ۱، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۴. مجلسی، محمد باقر، (۱۳۶۲)، بحار الانوار، تحقیق و تعلیق: سید جواد علوی، ج ۱، ناشر: دارالکتب اسلامی، تهران، ۱۳۶۲ ق.
۱۵. مصطفوی، حسن، (۱۴۳۰ ه.ق)، التحقيق فی کلمات القرآن، چاپ سوم، بیروت: دارالکتب العلمیه-مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.
۱۶. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۷)، اخلاق در قرآن (ج ۱: اصول مسائل اخلاقی)، قم: انتشارات امام علی بن ابیطالب (ع).
۱۷. Url۱: سایت آثار سخنسرایان پارسیگوی «گنجور»، ([WWW.Ganjoor.net](http://WWW.Ganjoor.net)).
۱۸. Url۲: سایت دانشنامه فقهی «ویکی فقه»، ([WWW.Wikifeqh.ir](http://WWW.Wikifeqh.ir)).

کمیسیون علوم سیاسی



## انقلاب اسلامی ایران و چرخش تمدنی جهان به سوی شرق

رضا واعظی<sup>۱</sup>

۱. استادیار دانشگاه صداوسیما (نویسنده مسئول: Email: emadvaezi@yahoo.com)

### چکیده

سیر تاریخ تحول جهان و جامعه بشری در هزاره های گذشته، نشان از رقابت و برخورد میان دو تمدن بزرگ و به تبع آن دو قدرت بزرگ بین المللی است که عموماً یکی در شرق عالم و دیگری در غرب عالم بوده اند. در هر دوره یکی از این تمدنها مهاجم و دیگری از خود دفاع می کرده است. گاهی این پیروز و گاهی آن دیگری پیروز این رقابت بوده است. نگارنده در پژوهش حاضر با رویکردی تاریخی-توصیفی و روش تحلیلی از علل این ظهور و برتری و یا برعکس انحطاط و زوال تمدنهای غربی و شرقی، که همواره به دنبال یک سری اتفاقات و رویدادهای تاثیرگذار اساسی از جمله بعثت پیامبر(ص) و ظهور اسلام در شرق و در مقابل قرون وسطی در غرب، و یا عصر رنسانس و انقلاب صنعتی در غرب در مقابل افول و انحطاط تمدن اسلامی و سیطره غرب بر شرق، بوده است. در عصر حاضر نیز آنگونه که بسیاری از صاحب نظران، خصوصاً صاحب نظران غربی اذعان دارند، تمدن غرب

به دلایل مختلف متوقف و در حال افول بوده و دوره گذار تمدنی آغاز شده است. نگارنده، رویداد انقلاب اسلامی در ایران را یکی از متغیرهای مهم در تغییر مسیر و چرخش تمدنی از غرب به سوی تمدن های شرق با محوریت تمدن اسلامی می داند و در این زمینه به برخی از مهمترین مؤلفه های این چرخش تمدنی از نگاه صاحب نظران، عموماً غربی اشاره می کند.

کلیدواژه ها: انقلاب اسلامی ایران، تمدن، چرخش تمدنی، شرق، غرب، امریکا

### مقدمه

با اینکه اکنون بیش از دو دهه از پایان نظام دوقطبی می گذرد، جهان همچنان در دوران گذار به سر می برد و نه تنها هیچ گونه نظام ثابتی به عنوان جایگزین نظام دوقطبی مستقر نشده، بلکه نوعی آنارشیزم بر روابط بین الملل حاکم است که نظریه پردازان خصوصاً صاحب نظران غربی، نه توجیه مشخصی برای بیان آن دارند و نه قانونمندی ثابتی برای آن تعریف کرده اند. با این حال در مورد آنچه در قرن بیست و یکم بر بشر خواهد گذشت، نظریه ها و دیدگاه هایی از اندیشمندان آینده نگر تاکنون مطرح شده است. از آن جمله "نظریه نظم نوین جهانی" که متعلق به رئالیست ساختاری، کنت والتز است. "نظریه پایان تاریخ" که فرانسیس فوکویاما آن را مطرح کرده است، "نظریه برخورد تمدنهای" نظرمحقق دیگر، ساموئل هانتینگتون است، "نظریه بی قطبی" که ریچارد هاس، رئیس شورای روابط خارجی امریکا مطرح کرده و "نظریه برخورد با سلطه" که دکتر منوچهر محمدی استاد دانشگاه تهران، به آن معتقد است. [۱] برپایه نظریه نظم نوین جهانی، به دنبال حذف نظام دوقطبی در دهه ۱۹۹۰ میلادی، امریکا به عنوان قدرت بی رقیب در نظام جهانی باقی ماند. براساس این ایده، شرط استحکام و تداوم نظم جدید، دو اصل اساسی است؛ اول آنکه دولت امریکا همچنان و به تنهایی توانایی و اقتدار رهبری نظام سلطه را از نظر سیاسی، اقتصادی، نظامی و اجتماعی داشته باشد. دوم؛ اینکه دیگر اعضای جامعه جهانی از او پیروی کرده و در برابر امریکا تمکین نمایند. این درحالی است که از همان آغاز هزاره سوم دولت امریکا نتوانست این دو اصل را محقق سازد. [۲] نظریه پایان تاریخ نیز، ایده یک محقق ژاپنی



مقیم امریکا به نام فرانسیس فوکویاما است، که در کتابی تحت عنوان "پایان تاریخ و آخرین انسان" نگاشته و در آن با ارائه سلسله استدلالهایی تئوریک کوشیده ثابت کند که جامعه بشری در قرن بیست و یک روبرو سوی لیبرال دموکراسی خواهد رفت تا در سایه چنین نظامی به اساسی ترین نیازهای انسانی دست یابد. او معتقد است که لیبرال دموکراسی نقطه پایان تکامل ایدئولوژیک بشریت و آخرین شکل حکومت بشری خواهد بود و هنگامی که بشر به این مقام رسید، بشریت به پایان تاریخ نزدیک شده است. فوکویاما همچنین معتقد است که مسیری که در غرب به سوی توسعه طی شده است راه همه ملتها خواهد بود و هیچ کس گریزی از آن نخواهد داشت. به معنای دیگر، همه دنیا از نظر فرهنگ و سیاست و اقتصاد در یک فرایند جهانی شدن، غربی و مشابه غرب خواهند شد.<sup>[۳]</sup> اما او از این حقیقت غافل مانده که اگر ناسیونالیسم افراطی، تعصبات مذهبی، درگیریهای قومی، حرکت های سوسیالیسم طلبانه و سایر حرکت ها از جمله حرکت های اسلامی، شکل بگیرد- که خیلی هم به سرعت شکل گرفته است- آن وقت چگونه برقراری لیبرال دموکراسی در جامعه بشری قابل توجیه خواهد بود؟ محقق دیگر ساموئل هانتینگتون نام دارد که استاد علوم سیاسی دانشگاه هاروارد امریکا است. او نظریه برخورد تمدنها را مطرح و با اشاره به احتمال نزدیکی یا اتحاد تمدنهای اسلامی و کنفوسیوسی و برخورد آنها با تمدن غرب، مسائلی را عنوان کرده که جنبه هشدار دهنده به جهان غرب دارد و منشاء آثار عملی و مبنای اتخاذ سیاستهای خاص از سوی برخی از دولت ها شده است. هانتینگتون در نوشته های خود توسعه را یک امر جهانی و ناگزیر میداند که با سکولاریسم فرهنگی<sup>۱</sup> و تمایز ساختاری<sup>۲</sup> همراه است و در مسیر آن ممکن است بحرانهایی رخ دهد و نیز در مسیر جهانی توسعه، به برخورد تمدنها (تمدن اسلامی و کنفوسیونی در مقابل تمدن غربی) منجر خواهد شد.<sup>[۴]</sup> "نظریه بی قطبی" را ریچارد هاس، رئیس شورای روابط خارجی امریکا مطرح کرده است، او معتقد است که جهان بعد از یک دوره سلطه امریکا وارد عصر بی قطبی گردیده: «ویژگیهای اصلی روابط بین الملل قرن بیست و یکم در حال

<sup>۱</sup> Cultural Secularization

<sup>۲</sup> Cultural Differentiation

حرکت به سمت جهان بی قطبی می باشد؛ جهانی که سلطه بر آن نه توسط یک دولت با دو دولت یا حتی دولتهای متعدد، بلکه توسط ده ها بازیگر که دارند و اعمال کننده انواع گوناگون قدرت می باشند تحقق میابد.» [۵] به نظر هاس، ورود به این دوره بی قطبی برای امریکا آثار منفی زیادی خواهد داشت. اما نظریه "برخورد با سلطه" دکتر منوچهر محمدی، جهان را به دو اردوگاه سلطه گر و سلطه ستیز تقسیم می نماید و معتقد است که تضاد و کشمکش بین این دو اردوگاه ادامه خواهد داشت. از نظر او اردوگاه سلطه ستیز با محوریت جمهوری اسلامی ایران موفق خواهد شد. [۶] در کنار این نظریه ها دیدگاه تافلرها (الوین و هایدی) به عنوان دو متفکر مشهور آمریکایی در مقام تئوریهایی «تمدن موج سوم» مطرح است. آنها معتقدند که جهان تاکنون دو تمدن عمده را از سر گذرانده است، در حالی که بسیاری تمدنها و تمدنهای فرعی در طول تاریخ سر بر آورده و به زوال انجامیده، تنها دو ابر تمدن وجود داشته که دیگر تمدنها در دل آنها جای گرفته اند یکی ابر تمدن ده هزار ساله کشاورزی که نخستین موج دگرگونی را آغاز کرد و در زمان خود، گونه های کنفوسیوسی، هندو، اسلامی یا غربی خود را داشت. دیگر ابر تمدن صنعتی که موج دومی از دگرگونی در سراسر اروپای غربی و آمریکای شمالی به راه انداخت و هنوز در سایر بخشهای جهان دامن می گستراند. [۷] از متن نظریه تافلرها درباره تمدن، به عنوان «نظامی ویژه برای تولید ثروت» رد پای اندیشه های مارکس و انگلس بروشنی هویدا است. اینکه ما شکل گیری همه بن ساختهای<sup>۱</sup> یک تمدن را صرفا به منظور تولید ثروت قلمداد نماییم، نه تنها بی انصافی نسبت به حوزه های مختلف اندیشه گی تمدنهای گوناگون است بلکه نادیده گرفتن دستاوردهای معنوی انسانها و تمدنهای گذشته نیز می باشد. به عقیده تافلرها (الوین و هایدی)، درگیری اصلی قرن بیست و یکم مقوله ای است که نه می تواند مؤید نظر هانتینگتون باشد و نه نظریه فوکویاما. این دو متفکر با رد نظریه تعارض آتی اسلام و غرب، گونه دیگری از برخورد تمدنها را مطرح می کنند و معتقدند: «امروز صف آرای تمدنهای جهانی شکل دیگری به خود گرفته است. ما با شتاب تمام به سوی ساختاری کاملاً

<sup>۱</sup> Deep structures

متفاوت از قدرت در حرکتیم که جهانی را ایجاد می‌کند که دیگر دو نیمه نیست، بلکه به وضوح میان سه تمدن متضاد و رقیب تقسیم شده است.» [۸] از نظر تافلرها این برخورد بالقوه آنقدر بزرگ است که می‌توان از آن به عنوان برخورد «ابر تمدنها» یاد کرد. سه ابر قدرت مورد نظر تافلرها عبارتند از: تمدن کشاورزی، تمدن صنعتی، تمدن دانایی. [۹] تقسیم بندی تافلرها یادآور این اندیشه حکیم بزرگ توس، فرودسی، است که هزار سال پیش از این متفکران گفت: «توانا بود هر که دانا بود».

در حال متفکران غربی همواره جهان را از زاویه سلطه غرب، نگریسته و به دنبال توجیه نظری برای تداوم سلطه گری آن بوده اند، از آنچه در حاشیه تحولات نظام بین الملل رخ داده و تاثیر به سزایی در شکل گیری شرایط جدید بین المللی داشته، غافل بوده و یا به عمد چشمان خود را بر این تحولات غرب ستیزانه بسته اند و اگر هم بدان توجهی دارند، سعی کرده اند آنها را بی اهمیت و ناکارآمد جلوه دهند. از جمله این تحولات، انقلاب اسلامی ایران است. فوریه ۱۹۷۹، ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ دنیا شاهد پیروزی بزرگترین انقلاب قرن بیستم و سرنگونی قوی ترین متحد غرب در قلب جهان اسلام بود. این انقلاب که زلزله سیاسی قرن بیستم لقب گرفت توانست ژاندارم امنیتی غرب، خصوصاً آمریکا را در کشوری که جزیره ثبات آمریکا نام گرفته بود به زانو در آورد و بجای نظام سلطنتی مورد حمایت غرب، نظامی مردمی بر پایه آموزه های دینی حاکم سازد. اکنون با گذشت نزدیک به چهار دهه از پیروزی انقلاب اسلامی، بررسی تاثیرات این انقلاب بر تحولات بین الملل و در واقع بر تغییرات تمدنی جهان، ملموس تر است. در این پژوهش به این پرسش اساسی پاسخ خواهیم داد که با توجه به اذعان و نگرانی صاحب نظران غربی نسبت به افول و زوال غرب، و تاثیرات و ظرفیت های بسیاری که انقلاب اسلامی بوجود آورده است، و همچنین در سایه توجه و رویارویی غرب با انقلاب اسلامی و نتایج و پیامدهای آن بر جهان اسلام و نظام بین الملل و حتی خود تمدن غرب، آیا زمینه رشد و شکوفایی تمدنهای شرقی خصوصاً تمدن اسلامی فراهم شده و در حال چرخش تمدنی به سوی شرق اتفاق خواهد افتاد؟

## روش پژوهش

در پژوهش حاضر با رویکردی تاریخی-توصیفی و روش تحلیلی به علل ظهور و برتری و یا برعکس انحطاط و زوال تمدنهای غربی و شرقی، که همواره به دنبال یک سری اتفاقات و رویدادهای تاثیر گذار اساسی بوده است می پردازیم. و براساس تحولات عصر حاضر و چشم اندازهای آینده، تغییر تمدنی آینده را بررسی خواهیم کرد.

## یافته های پژوهش

### ۱- تقابل تمدن غرب و شرق در گذر تاریخ

به گواه تاریخ و اغلب صاحب نظران، غرب و شرق از دیرباز نقطه ی تقابل و تضاد یکدیگر بوده اند. تمدن های این مناطق از اولین صدهای تشکیل حکومت دریافتند برای حفظ بقا و تسلط بر زمین ناچار به رقابت و جنگیدن با یکدیگرند، به طوری که اگر شما افسانه ها و داستان های غربی را مطالعه کنید هرگاه پلیدی، شر و بلایی به آنها رسیده آن را به شرقیان نسبت داده و خانه ی همه ی زشتی ها را شرق معرفی میکنند؛ در افسانه ها و داستان های شرقی نیز به غرب روی خوش نشان داده نشده و آنها نیز غرب را همیشه در داستان ها به ذلت کشیده و خود را از آنان بالاتر میدانند؛ این طرز تفکر را میتوان تا حدودی در افسانه ها ریشه یابی کرد. در افسانه های یونان جهان آفریده ی ژوپیتر است و پسر ژوپیتر هرکول دنیا را از زشتی ها نجات میدهد؛ اما در شرق افسانه های ایرانی اقبال بهتری دارند؛ آنان فریدون را ناجی جهان از دست اهریمن دانسته و فرزندان او را وارث زمین [۱۰]

اما در واقعیت نیز دست روزگار تمدن های شرق و غرب را به جان هم می اندازد؛ در غرب یونان به دلیل موقعیت سوق الجیشی مناسب از هجوم اقوام بربر مصون می ماند و به شدت رشد می کند و در شرق پارسیان در ایران با مغلوب کردن حکومت های محلی و تمدن بابل، رفته رفته قدرت می گیرند. با تسلط ایرانیان بر مدیترانه و آناتولی، به فکر پیشروی در اروپا و سرزمین های غربی افتادند که به سد یونان که دروازه ی غرب بود، برخوردند و نبردهای سنگینی بین این دو قدرت شکل گرفت. در این

جنگ ابتدا ایرانیان که نماینده شرق بودند پیروزی هایی یافتند و حتی آتن شهر بزرگ یونان را به آتش کشیدند. اما با زوال پارسیان یونانیان بودند که در شرق پا گذاشته و توانستند تا هند پیشروی کنند. با تسلط رومیان بر یونان و اروپا نبرد بین ایران و آنان سخت تر شد. رومیان توان شکستن سد دفاعی دولت اشکانی برای تسلط بر شرق را نداشتند و جنگ های فرسایشی بسیاری در گرفت که در دوره ی روم شرقی و ساسانیان نیز ادامه داشت. با ظهور اسلام نمایندگی و سد مقابل غرب به دست مسلمانان افتاد و آنها توانستند رومیان را به بیزانس و نواحی اطراف آن عقب برانند و در این زمان تنش میان شرق و غرب در آناتولی و مدیترانه کاهش یافت و محور جدیدی در اندلس باز شد. با پیشروی مسلمانان در افریقا و تسلط آنان بر جبل الطارق توجه آنان به اسپانیا جلب شد و در زمان خلافت عباسی بخش اعظم اسپانیا در دست مسلمانان بود و اگر ارتش فرانک ها به سختی مسلمانان را در فرانسه عقب نمیراندند، بخش زیادی از اروپا در دست مسلمانان بود. در دوره ی هارون الرشید عباسی خلافت اسلامی توانست در اسپانیا بیشترین ها را انجام دهد اما بخت شرقیان در مقابل غریبان چندان ندرخشید. با پیشروی ترکان سلجوقی و تضعیف خلافت، جنگ های زیادی در شرق در گرفت که آنان را به شدت تضعیف کرد و حمله ی مغولان ضربه ای کاری به این تمدن زد و تمدن غرب فرصتی برای جان گرفتن پیدا کرد و در زمانی اندک توانست مسلمانان را از اندلس بیرون و جنگ های صلیبی را به راه اندازد. جنگ های که اهمیت بسیاری داشت؛ برای اولین بار بود که کل جهان غرب علیه شرق بسیج شده و به جنگ می آیند. بعد از فروکش کردن جنگ های صلیبی حکومت های شرقی دیگر رمق تشکیل امپراتوری را نداشتند تا اینکه عثمان رهبر قبیله ی قایی توانست قبایل ترک مسلمان را متحد کرده و بر آناتولی مسلط شود. در زمان حکومت محمد فاتح، تمدن غرب ضربه ی سنگینی خورده و بیزانس سقوط می کند و نام آن به استانبول تغییر می یابد و این آغاز دوباره ی پیشروی شرقیان در غرب است تا جایی که در زمان سلطان سلیمان مسلمانان توانستند تا وین نیز پیشروی کنند اما این وضعیت زیاد دوام نیاورد. با قدرت گرفتن صفویه در ایران فشار در صفحات شرقی امپراطوری عثمانی افزایش یافت و با نارضایتی های داخلی

رفته رفته زوال پیدا کرد، اما در غرب اروپاییان با انقلاب صنعتی و تصرف سرزمین های دور، توانستند ثروت زیادی جمع کرده و بشدت پیشرفت کنند. رفته رفته پای انگلستان به سرزمین های شرقی باز شد و سرزمین های شرقی یکی پس از دیگری سقوط کرده و با جنگ جهانی اول تقریباً ۶۰ درصد سرزمین های شرقی تحت تصرف غربیان بود و همین موضوع باعث نفوذ فرهنگی غرب بر شرق شد.[۱۱]

این تحولات تاریخی بین شرق و غرب را اغلب مورخان و اندیشمندان جهان، به سه دوره تقسیم می نمایند؛[۱۲]

اول؛ دوره قرون قدیم یا عهد عتیق<sup>۱</sup> که عموماً برای آن یک دوره هزار ساله قائل می شوند. این دوره از ۴۰۰ سال قبل از میلاد آغاز و تا اوایل قرن هفتم که مطابق با بعث پیامبر اسلام و ظهور اسلام در سال ۶۱۰م است، ادامه می یابد.

این دوره با شکوفایی تمدن هلنیک در یونان شروع شد؛ تمدنی که به عنوان زیربنای تاریخ تمدن غرب، با مهاجرت اقوام سلت از سواحل رودخانه رن و لوآر (سرزمینی که بعد ها اروپا نامیده شد) آغاز و موجب گردید که مهاجران گوناگونی درهم آمیزند. سرانجام نیز اقوام هلن به یونان حمله بردند و تمدن یونان باستان را پایه گذاری کردند.[۱۳] قوم هلن حدود سال ۵۰۷ ق.م یک رژیم دموکراتیک در یونان برپا کردند و بهره گیری از عقل و بزرگانی چون سوفوکل شاعر دراماتیک (۴۰۶-۳۴۹ ق.م)، پریکلز سیاستمدار معروف (حدود ۴۹۰-۴۲۹ ق.م) و سقراط فیلسوف مشهور (۴۶۹-۳۹۹ ق.م) بستری مناسب برای شکوفایی تمدن یونان فراهم آوردند.[۱۴] دوران شکوفایی علمی و تمدن هلنیک یونانی بیش از چهار قرن (تا میلاد حضرت مسیح) طول نکشید و غرب بار دیگر به دوران جاهلیت و حاکمیت اوام و خرافات و ماوراء الطبیعه بازگشت؛ چنانکه خود غربی ها از آن به دوران تاریکی یاد می کنند.[۱۵]

در عهد عتیق امپراطوری ایران در دوران باستان نیز از جایگاه مهمی برخوردار بود. پیشینه سرزمین ایران به ۴۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح باز می گردد، ولی آغاز امپراطوری متحد و یکپارچه آن، سال

<sup>1</sup> old Ages

۶۲۵ ق.م است؛ یعنی زمانی که سلسله هخامنشی شکل گرفت و از شبه جزیره بالکان تا شمال آفریقا و آسیای مرکزی گسترش یافت. آخرین سلسله نیز امپراطوری ساسانیان بود که به دست اعراب مسلمان سقوط کرد. در واقع امپراطوری ایران یک هزار سال دوام یافت.

در همین دوران امپراطوری روم بوجود می آید که از حدود سه قرن قبل از میلاد مسیح با پیوستن تدریجی ایالات مختلف به شهر رم آغاز شد و چهار قرن به درازا کشید. این امپراطوری از وسعت و عظمت بی نظیری برخوردار شد، به نحوی که در قرن اول و دوم میلادی بیش از ۵ میلیون کیلومتر مربع وسعت و حدود ۶۰ میلیون جمعیت داشت. امپراطوری روم با گل ها و یهودیان در اروپا و با ایرانی ها در آسیا جنگ های بسیاری داشت و در سال ۴۷۶ م سقوط یافت و به دو بخش غربی و شرقی تقسیم شد. [۱۶] در واقع دوران عهد عتیق و یا قرون قدیم در شرایطی با ظهور اسلام به پایان رسید که دیگر اثری از دانش و دانشمندی بر جای نماند و اوهام و خرافات بر جهان غرب و شرق حاکم شده بود و دوره اقتدار تمدنهای غرب و شرق یعنی ایران و روم رو به زوال گذاشته بود. [۱۷]

دوره قرون وسطا<sup>۱</sup> که از قرن هفتم تا قرن هفدهم میلادی یعنی آغاز دوره رنسانس در سال ۱۶۴۸م را شامل می شود و از آن به عنوان هزاره دوم یاد می کنند. در این دوره با ظهور اسلام در شبهه جزیره عربستان، این آیین الهی در کمترین مدت مورد اقبال ملت های ستمدیده قرار می گیرد و موجب تحول عظیمی می گردد. اولین برخورد دنیای شرق و غرب با تولد تمدن اسلامی، در سده های ۷ و ۸ و ۹ میلادی بود که منجر به پیروزی های چشمگیر تمدن نوپای اسلامی و بسط و گسترش اسلام تا عمق اروپا شد. غرب درواکنشی که نسبت به این تهاجمات از خود نشان داد باعث آغاز جنگ های صلیبی به مدت ۲۰۰ سال گردید. در همین دوران بود که غرب به علت تماس نزدیک با جهان اسلام، بهره های فراوان از فرهنگ، هنر، علم و دانش مسلمین برد. پس از این دوران زاویه انحراف موجود در جهان اسلام باعث ایجاد سستی و آغاز ضعف و زوال تمدن اسلامی گردید. حمله ناموفق مسلمانان به غرب

---

<sup>۱</sup> Middle Era

توسط طارق به اروپا مهمترین عامل بیداری اروپاییان از خواب آلودگی قرن های تاریک قرون وسطی بود. با فروپاشی نظام واحد دینی کاتولیک، پاپ ناچار شد برای ممانعت از قدرت مسلمانان، امپراتوری مقدس روم را به رسمیت بشناسد و بدین ترتیب قدرت واحد پاپ تقسیم شده و دنیای مسیحیت بین دو قدرت مذهبی (پاپ) و سیاسی (امپراطوری) به دو نیمه تقسیم گردد.[۱۸]

سوم؛ قرون معاصر<sup>۱</sup> که عصر مدرنیته نامیده می شود و به مدت ۳۰۰ سال تا آغاز دوره پسامدرنیسم را شامل می گردد، با پیشرفت صنعت در اروپا نیاز به مواد اولیه و انرژی افزایش می یابد و در لوای کاپیتالیسم و مبتنی بر تفکر ماکیاولی که هدف وسیله را توجیه می کند و بواسطه از بین رفتن ارزشها و کرامت انسانی و فضائل اخلاقی غربی ها به بهانه آبادانی (استعمار) کشورها، راه استثمار ملل مستضعف را در پیش می گیرند از برده داری و غارت منابع اقتصادی افریقا گرفته تا جنایات کمپانی هند شرقی در آسیا سوغات مدرنیته است که باعث فقر هر چه بیشتر ملل محروم و عقب افتاده می شود. در همین دوران است که قاره آمریکا کشف و سنگ بنای تمدن آمریکائی با شاخصه هایی چون سرمایه سالاری، اومانیزم، سکولاریسم، داروینیزم، پراگماتیسم، و هیومنیزم از فرهنگ مدرنیته بنا می گردد. ترجمان این ایسم ها در سنگ بنای تمدن آمریکائی قتل عام میلیونها سرخ پوست از صاحبان اصلی این قاره و انتقال چند میلیون سیاه پوست برای بردگی و کارگری می باشد. در دوران رنسانس و مدرنیته است که شاهد افول و حذف ارزشها و فضائل اخلاقی از بستر اجتماع بودیم؛ ماحصل این موضوع گریبانگیر خود غریبهها گردید؛ در دو جنگ جهانی و جنگهای داخلی آمریکا میلیونها انسان در قربانگاه مدرنیته ذبح گردیدند. این شیوه ها در پسا مدرنیسم اشکال دیگری پیدا می کند. پسا مدرنی که به باور بسیاری با تحولات آخر قرن بیستم از جمله انقلاب اسلامی ایران ظهور و بروز کرده است. به سخنی دیگر انقلاب اسلامی در واقع پایان بخش قرون معاصر و آغازگر دوران جدید شده است.[۱۹]

<sup>۱</sup> New Era



## ۲- چرخش های و پیچ های تمدنی در پهنه تاریخ

در زمینه رویایی و افول و شکوفایی تمدنهای غربی و شرقی، آنچه مهم است بررسی علل این تحولات تمدنی و حوادث و رویدادهایی است که باعث پایان یک دوره و آغاز دوره دیگر شده است. یعنی اینکه چه شد که دوران قدیم غرب با افول تمدنی مواجهه و پایان یافت و دوره شکوه و عظمت تمدن شرق یعنی تمدن اسلامی آغاز و ظهور و بروز یافت و شکوفا شد و برعکس در قرن هفده میلادی، باری دیگر تمدن غرب شکوفا و تمدن اسلامی به خواب رفت و تمدن غرب توانست با تکیه بر مادیگرایی، سودانگاری و بهره کشی از سایر جوامع بر سایر جوامع جهانی سیطره یابد. نکته مهم اینکه در پایان هر یک از این مقاطع تاریخی امپراطوریهای بزرگی که در شرق و غرب استیلا داشتند فروپاشیدند. آنچه از بررسی این فراز و فرود های تمدنی قابل برداشت است، پیچ هایی است که باعث چرخش تمدنی شده است. همانگونه که در پیچ اول بعث پیامبر اسلام باعث استیلای تمدنی شرقی با محوریت جهان اسلام شده است، در پیچ دوم تاریخ نیز در سال ۱۶۴۸م مارتین لوتر آلمانی علیه خرافات کلیسایی قیام و نهضت رنسانس را شکل می دهد و باعث تحول عظیم تاریخی در غرب تا عصر حاضر می گردد. اکنون پس از عصر مدرن و افول قدرت امپراطوری های این دوران، انقلاب اسلامی ایران را می توان پیچ سومی دانست که حرکت تمدنی جهان را تغییر داده و به حاکمیت اقتدارگرایانه غرب در طول سه قرن پایان خواهد داد و عصر جدید با محوریت و حاکمیت وحی، معنویت، خدا و اسلام شکل گرفته و شکوفا خواهد شد. [۲۰] زیرا انقلاب اسلامی نه تنها بسیاری از معادلات قدرت را در نظام بین الملل به هم ریخته که باعث ظهور بیداری در مناطق مختلف جهان خصوصا جهان اسلام شده است و چالشی جدی بین ارودگاه سلطه گران و سلطه ستیزان بوجود آورده است. نکته قابل تأمل اینکه به هنگام وقوع انقلاب اسلامی، جهان شاهد وجود دو امپراطوری در شرق، شوروی و در غرب، امریکا بوده است که اکنون یکی فروپاشیده و دیگری به اذعان بسیاری از صاحب نظران غربی در حال افول است. براین اساس است که آیت الله خامنه رهبر انقلاب اسلامی نیز تأکید می نماید که: «بدانید

امروز تاریخ جهان، تاریخ بشریت، بر سر یک پیچ بزرگ تاریخی است. دوران جدیدی در همه ی عالم دارد آغاز میشود. نشانه ی بزرگ و واضح این دوران عبارت است از توجه به خدای متعال و استمداد از قدرت لایزال الهی و تکیه ی به وحی. بشریت از مکاتب و ایدئولوژی های مادی عبور کرده است. امروز نه مارکسیسم جاذبه دارد، نه لیبرال دموکراسی غرب جاذبه دارد - می بینید در مهد لیبرال دموکراسی غرب، در آمریکا، در اروپا چه خبر است؛ اعتراف میکنند به شکست - نه ناسیونالیستهای سکولار جاذبه ای دارند. امروز در میان امت اسلامی، بیشترین جاذبه متعلق است به اسلام، به قرآن، به مکتب وحی؛ که خدای متعال وعده داده است که مکتب الهی و وحی الهی و اسلام عزیز میتواند بشر را سعادتمند کند. این یک پدیده ی بسیار مبارک و بسیار مهم و پرمعنائی است.» [۲۱]

در همین حال ایشان هوشیاری و مراقب را مهمترین عنصر برای عبور از این پیچ تاریخی عنوان می کنند: «امروز دنیا دارد یک بخش مهمی از تاریخ خود را میگذراند. ما باید در این فصل، در این بخش، در این مقطع، خیلی بهوش باشیم، خیلی مراقب باشیم؛ بفهمیم چه کار داریم میکنیم.» [۲۲] به واقع انقلاب اسلامی با همه عظمت آن، پدیده ای نو در تاریخ چند هزار ساله ایران است؛ انقلابی که با فروپاشاندن نظام ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی و تأسیس جمهوری اسلامی، نقطه عطفی در تاریخ ایران و جهان اسلام به شمار می رود. افزون بر این، انقلاب اسلامی نظام سلطه جهانی سیصد ساله را نیز به چالش کشیده و در نبرد سیاسی و فکری توانسته است بر نظام جهانی تأثیرانکارناپذیری بگذارد؛ ضمن آنکه در تاریخ مدون بشری نیز تحولی شگرف ایجاد کرده است. از نظر صاحب نظران انقلاب اسلامی را از این روی می توان و باید پیچ عظیم تاریخ نامید که تغییرات و تحولات مهمی را در حوزه نظر و عمل به وجود آورده است؛ [۲۳]

- این انقلاب با تکیه بر عنایات الهی و با انگیزه های دینی بر همه قدرت های مادی غلبه کرد و به پیروزی رسید و جوامع مادی گری را بعد از گذشت سه قرن با خدای متعال آشتی داد و بر الحاد و بی خدایی فایق آمد. اگر نیچه مرگ خدا را اعلام کرده بود، انقلاب اسلامی کذب و پوچی این گفته را

اثبات کرد و نشان داد که خداوند قادر متعال، ناظر بر اعمال ما و یاری گر مجاهدین فی سبیل الله است.

- با دست خالی و تنها با تکیه بر قیام و اراده یک ملت یکپارچه، در مقابل رژیم قدرتمند - که مورد حمایت همه قدرت های بزرگ بود - به پیروزی رسید و اثبات نمود که اراده ملت ها هر قدرت مادی را به زانو درمی آورد.

- به اثبات رساند که سعادت تنها در به دست آوردن امکانات مادی نیست، بلکه در اقناع روحی و معنوی است و آرامش آدمی نیز نه در کسب مادیات و رفاه، بلکه در سیر الی الله است.

- میان دین و دانش که قرن ها از یکدیگر جدایی افتاده بود، آشتی برقرار کرد و حوزه علوم را از علوم تجربی، به علوم فلسفی و ماوراء الطبیعه، معرفت شناسی، انسان شناسی و ارزش شناسی گسترش داد و نه تنها تجربه، بلکه عقل و استدلال را نیز وارد حوزه علوم کرد و پشتوانه آن را نیز ایمان به حاکمیت و اراده الهی قرار داد.

- نشان داد که خصومت میان کاپیتالیسم و سوسیالیسم (دو ابرقدرت و دو امپراطوری مدرن) پوچ و توخالی است، یا به سخنی دیگر معارضه آنها صرفاً بر سر تقسیم غنائم و استثمار ملت هاست. انقلاب اسلامی اثبات نمود که تعارض واقعی، میان قدرت های مستکبر و استثمارگر از یک سو، و توده های عظیم و مستضعف ملت ها از سوی دیگر است و به همین دلیل نیز آن را علنی نمود.

- اثبات کرد که حق نه با زور و قدرت، بلکه با عدالت و با توده های ملت هاست. همچنین ثابت نمود که حق نه دانی، بلکه گرفتنی است، آن هم با قیام و ایثار و فداکاری.

- نشان داد که ایدئولوژی ها و مکاتب مادی اعم از لیبرالیسم، مارکسیسم، ناسیونالیسم و فاشیسم نه تنها تأمین کننده سعادت، امنیت و رفاه جوامع نیست، بلکه موجب شقاق و جنگ و خون ریزی است.

- شکاف عمیق حکومت های مردم سالار و حکومت های دینی را با طرح و اعمال نظریه مردم سالاری دینی پر نمود و به اثبات رساند که حکومت های دینی نه براساس خواست و اراده مدعیان کلیسا، بلکه برپایه اراده و خواست توده های مردم تحقق پذیر است. در این راستا، هم دموکراسی های

نوع نوع غربی را به چالش کشانید و هم تئوکراسی های قرون وسطا را - که در جهان اسلام و مسیحیت بود - نفی نمود. به بیان دیگر، حکومت صالحان را برپایه انتخاب و قدرت و اراده مردم و با تکیه بر عنایات الهی مطرح کرد.

- آزادی را نیز باز تعریف نمود؛ بدین بیان که آزادی های مطرح در جوامع غربی را به نوعی بردگی هوای نفس و به تبع آن اسارت در دست صاحبان قدرت و ثروت دانست و از این سو آزادی واقعی را بندگی خدای متعال معرفی کرد.

- استقرار صلح جهانی را نه در موازنه قوا و نه در امضای عهد نامه ها و پیمان های بین المللی، بلکه در نابودی مستکبران و برقراری حکومت مستضعفان در جهان دانست؛ چنان که امام خمینی اظهار داشت تا وقتی مستکبران در عالم وجود دارند، بشر روی آرامش را نخواهد دید.

بدون تردید، این مؤلفه ها و باورهایی که انقلاب سلامی ایران بوجود آورد و بسیاری از آنها انسانی و جهانی است، نقش بسزایی در شکل گیری بیداری جهانی در جوامع مختلف داشته و باعث افول هیمنه قدرتهای برتر جهان و نظام دوقطبی شد است و این باور را بوجود آورد که سایر ملت ها نیز می توانند نقش تعیین کننده ای در قدرت جهانی داشته باشند، بازگشت به خویشتن و رواج معنویت گرایی و منفور شدن ظلم و استثمار ملت ها، از جمله رویدادهایی است که چالش عظیمی پیش روی سلطه گران قرار داده و عنصر خودباوری و مقاومت در برابر نظام سلطه و در واقع تمدن غرب را ترویج و تقویت کرده است. در واقع انقلاب سلامی و نظام برآمده از آن توانست قواعد بازی سیصد ساله مدرنیسم را تغییر دهد و صف بندی ها و قطب بندی های جهان را برهم بزند. از سوی دیگر، توانست دین و مذهب و خدا را که چندین قرن فراموش شده بود، بار دیگر به صحنه زندگی بشر آورد و به جهان، دنیای سعادت مند و متعالی تری را نشان دهد که هم رفاه مادی و هم از معنویات و اخلاق و تقوای الهی و عدالت برخوردار باشد. این دوره را عصر خمینی، دوره بازگشت به دین و خدا و دوره اقتدار و حاکمیت توده های مستضعف نامیده اند؛ تعبیری که نوید دهنده دوره ای است که بعد از عبور از این پیچ تاریخی در

پیش روی بشر قرار دارد.[۲۴]



منبع: منوچهر محمدی، دستاوردهای کلان انقلاب اسلامی، قم نشر معارف ۱۳۹۲.

### ۳- انقلاب اسلامی ایران و نظام بین الملل؛ تأثیرات تمدنی<sup>۱</sup>

براساس تقسیم بندی صاحب نظران رشته روابط بین الملل، نظام بین الملل به دو سیستم عینی و تحلیلی تقسیم می شود که سیستم عینی، ناظر به ساختار، یعنی تعداد و نوع بازیگران نظام بین الملل و در سه سطح: ساختارسیاسی. (نحوه توزیع قدرت، سیستم رقابتی، بازیگران روابط بین الملل)، ساختار اقتصادی (وابستگی نامتقارن اقتصادی، وابستگی اقتصادی) و ساختار فرهنگی (بحران فرهنگی، مسئله هویت واستقلال فرهنگی) مورد بررسی قرار می گیرد. و سیستم تحلیلی که ناظر به کارکرد سیستم بین المللی یعنی نوع اتحادها، همکاری ها و روابط متقابل بازیگران اصلی و فرعی است که در بحث سطح کارکردی روابط بین الملل، یعنی سه بحث اصلی عدالت، صلح و امنیت، نمود پیدا می کند.[۲۵]

<sup>۱</sup> در مورد تأثیرات انقلاب اسلامی بر نظام بین الملل و ساختار سیاسی و بلوک بندی های جدید، و در نتیجه تأثیرات تمدنی و جابه جایی عناصر قدرت در سطح بین المللی، آثار بسیاری نگاشته شده است. به همین دلیل در این پژوهش بسیاری از نتایج آن تحقیقات مفروض گرفته شده و صرفاً به بخشی از آنها اشاره می گردد و محقق عزیز را به منابع موجود در این زمینه ارجاع می دهم.

انقلاب اسلامی در همه این سطوح تأثیرات شگرفی داشته است به عنوان نمونه در سطح ساختار سیاسی و توزیع قدرت، اگر در قبل از انقلاب اسلامی، چگونگی توزیع قدرت بعد از جنگ جهانی دوم، سبب شکل گیری ساختار نظام بین الملل دو قطبی و باعث تشدید وابستگی ساختاری کشورهای ضعیف به کشورهای قوی شده و در نتیجه کشورها به دو قسمت استثمارگر و استثمارشونده تقسیم شدند و کشورهای استثمارگر برای دخالت در دیگر کشورها خود را دارای حق می دانند و جنگ سرد میان دو ابر قدرت آمریکا و شوروی بر نظام بین الملل سایه افکند بود و هریک از کشورها با توجه به عضویتشان در یکی از بلوک بندی های قدرت در نظام بین الملل و ایجاد پیمان ها و ائتلاف های منطقه ای، مواضع منسجم و همگونی را در برخورد با قطب دیگر ارائه می کردند، [۲۶] در دوره بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، با به چالش کشید نحوه توزیع قدرت در جهان، این نظم با شعار و سیاست «نه شرقی و نه غربی» زیر سؤال رفت؛ زیرا از نظر انقلاب اسلامی ایران، آنچه در ساختار سیاسی عینی نظام بین الملل رخ داده، ناشی از روابط سیاسی نابرابر، اعمال سلطه، نفوذ قدرت های بزرگ و وابستگی سیاسی کشورهای تحت سلطه است. لذا نحوه توزیع قدرت در ساختار سیاسی روابط بین الملل، نابرابر و ناقض حقوق ملت ها و کشورهای ضعیف و توزیع منابع مادی و طبیعی قدرت در سطح جهان یکسان نبوده است. [۲۷]

انقلاب اسلامی با تأثیری که در کشورهای اسلامی از جمله افغانستان و جمهوری های آسیای مرکزی و قفقاز داشت، زمینه های فروپاشی شوروی را فراهم کرد و غرب نیز پس از انقلاب اسلامی، با از دست دادن ایران، فروپاشی پیمان های منطقه ای سنتو و سیتو و در نتیجه فراهم شدن زمینه های رشد حرکت های استقلال خواهی، اسلام گرا و ضد غربی، قدرتتش در منطقه با چالش جدی مواجه شد. در نتیجه قدرت سومی به رهبری انقلاب اسلامی در جهان شکل گرفت که قدرت شرق و غرب را به چالش کشید. به گونه ای که منطقه گرایی، دموکراسی گرایی و افول سکولاریسم، یعنی چیزی که انقلاب اسلامی از ابتدای ظهور خود در پی آن بود، در جهان و منطقه گسترش پیدا کرد. به عبارت

دیگر، مهم‌ترین نوآوری انقلاب اسلامی این بود که ساختار نظام بین‌الملل را که عمدتاً بر اساس ابزار قدرت مادی شکل گرفته بود، با تکیه بر ابزار معنوی قدرت برهم زد و نشان داد که می‌توان با تکیه بر ارزش‌های اسلامی و حرکت‌های توده مردم به قدرت رسیده و جامعه را اداره کرد. از این رو زنگ خطر جدی برای قدرت‌های سلطه‌گر به صدا درآمد؛ چراکه بیداری اسلامی با وقوع انقلاب اسلامی، شتاب فزاینده‌ای گرفت و گسترده‌گی آن نیز بیشتر شد (از شمال آفریقا تا جنوب شرقی آسیا) و ملت‌های مسلمان، سعادت و خوشبختی خود را در بازگشت و توسل به آموزه‌های اسلامی دیدند. [۲۸] در واقع انقلاب اسلامی ایران حداقل در سه سطح توانست بر مناسبات بین‌المللی تأثیر گذار باشد. [۲۹] این سطوح که بیشتر متأثر از قدرت نرم انقلاب اسلامی است، در قالب «گشایش جبهه ثالث در نظام بین‌الملل»، «به چالش کشیدن هژمونی فرهنگی غرب» و «پرچمداری انقلاب فرهنگی جهانی» مورد مذاقه و مطالعه است؛

الف) گشایش جبهه ثالث در نظام بین‌الملل: انقلاب اسلامی ایران بر اساس اصل «نه شرقی نه غربی» توانست علاوه بر شکستن ابهت استکبار جهانی و قطع دخالت بیگانگان در امور داخلی کشورهای مستضعف، پیام و راه‌ثانی را به جهانیان عرضه کند که بر استقرار و اجرای عدالت، اجرای قوانین و مقررات الهی، تکیه بر آزادی توأم با مسئولیت انسان در برابر خداوند، ایجاد محیط مساعد برای رشد فضائل اخلاقی، مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی، تأمین حقوق همه جانبه مستضعفان، نفی استعمار و سلطه خارجی در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، حمایت از مسلمانان و مظلومان جهان، قوت بخشیدن به قدرت اسلام و مسلمانان، گسترش فرهنگ اسلامی و اعتقادات معنوی در سراسر جهان و تحکیم وحدت امت اسلامی در جهت استقرار عدالت و نفی سلطه قدرتهای استکباری تأکید می‌کرد. انقلاب اسلامی با ایستادگی در برابر زورگوئیهای قدرتهای شرق و غرب و مقابله با چپاولگران جهانی، حمایت از حرکت‌های ظلم ستیز و استقلال طلبانه، تکیه بر بیداری ملتها و نجات آنان از دنیای سلطه، تشویق ملتها به پیروی از معنویت و فرهنگ انسان ساز اسلام، نشان داد

قدرت و انرژی انقلابی اسلام به عنوان نیروبخش ترین و با قدرت ترین عامل تحرک و پویایی و زیر سؤال بردن هنجارهای نظام بین الملل، توانست روابط و معادلات سیاسی جهان را بر هم زند و موجبات تحقق و بروز نظم جدیدی را در مناسبات بین المللی فراهم نماید. افزون بر این، تکیه بر ارزشهای انسانی و اسلامی نظیر عفاف، فداکاری، اخلاق، اخلاص و فرهنگ استقلالی به عنوان شالوده های فکری و سیاسی اندیشه «نه شرقی، نه غربی» در انقلاب اسلامی، دستاوردی جهانی برای کلیه مسلمانان و مستضعفان جهان و تمامی انسانهای آزادیخواه و استقلال طلب محسوب می گردید. بدین ترتیب، انقلاب اسلامی ایران توانست عملاً قدرت و قطب سومی را در جهان ایجاد کند. بروز قطب و قدرت سوم در عرصه جهانی به دلیل عدم وابستگی به قطبهای پذیرفته شده جهانی ناشی از اعتقادات دینی، ایمانی و اسلامی و حمایت و پشتیبانی گسترده مستضعفان جهان از آرمانهای انقلاب بود که توانست نظم تحمیلی مبتنی بر سرمایه داری و کمونیسم را بشکند. انقلاب اسلامی با گشایش این جبهه ثالث توانست در جهت صدور پیام انقلاب در ابعاد سیاسی و معنوی تلاش نماید که این مهم ناشی از تقویت وحدت جهان اسلام در عرصه بین الملل، تحکیم هویت تمدن اسلامی با توجه به محصور نبودن در قلمروی جغرافیایی خاص، مخاطب قرار دادن مسلمانان و مستضعفان سراسر جهان و بهره گیری از جاذبه قدرتمند پیام استقلال طلبانه آن بود. انقلاب اسلامی با توجه به ماهیت نه شرقی نه غربی خود توانست ابعاد صدور پیام جهانی انقلاب را با تکیه بر معنویت، استقلال، عدالت و آزادی گسترده تر سازد و الگویی ثالث را فرا راه تمامی کشورهای جهان سومی و اسلامی قرار دهد. از این رو، انقلاب اسلامی ایران با تکیه بر اهمیت قدرت نرم افزاری توانست قواعد و هنجارهای بین المللی را زیر سؤال ببرد و نگرشی ثالث در ساختار نظام بین الملل را به ارمغان آورد که بر نفی سلطه و استقلال فکری و فرهنگی ملت‌های مسلمان در روابط بین الملل استوار باشد. انقلاب اسلامی با تغییر معادلات قدرت در سطح جهانی و با اطلاع رسانی پیرامون توان اسلام در احیای مناسبات سیاسی و اجتماعی، توانست جهان اسلام را از حاشیه به متن بکشد و با آگاهی بخشی به افکار عمومی جهانی در مورد نظام سلطه، به متحول سازی



محیط بین المللی مبادرت ورزد و از این رهگذر تعادل قدرت در عرصه بین الملل را به نفع کشورهای غیرمتعهد و جهان سومی رقم زند.

ب) به چالش کشیدن هژمونی فرهنگی غرب: انقلاب اسلامی ایران با هدف متحول سازی محیط بین الملل از رهگذر تحول و دگرگونی در افکار و اذهان و فراهم ساختن شرایط ذهنی برای تغییر قواعد و هنجارهای بین المللی توانست با تفکرات رهایی بخش خود نظام سلطه را زیر سؤال برد و پیام سیاسی اندیشه استکبارستیزی، استقلال طلبی و راهبرد نه شرقی نه غربی را برای جهانیان آشکار سازد. انقلاب اسلامی ایران نه تنها به چالش فکری و سیاسی با غرب مبادرت ورزید که توانست با اتکاء به قدرت نرم افزاری خود و باز تعریف نسبت نوین از معنویت و سیاست، الگوی روش زندگی و مدل جدید اجتماعی جایگزین را نمایان سازد. انقلاب اسلامی با اعطای خودباوری به ملتها مبنی بر توان آنان برای مقابله با سلطه گری قدرتهای یکه تاز و شکستن قدرت دروغین آنها و دعوت ملتها به خوداتکایی و پایداری در برابر سلطه جویی غرب، جریان ثالثی را در نظام بین المللی رقم زد و ضمن مقابله با نفوذ سیاسی و فرهنگی آنان توانست مسلمانان را به عزت و افتخار خود آگاه سازد و با تکیه بر فرهنگ مستقل اسلامی، غرب را وادار به عقب نشینی در برابر قدرت اسلام نماید. انقلاب اسلامی با پیشتازی در عرصه اندیشه ورزی و سیاست پردازی و آگاهی بخشی و اطلاع رسانی و ترویج گفتمان ها و آموزه های اسلام، توانست اهمیت جغرافیای فرهنگی جهان اسلام را آشکار سازد و اسلام را به عنوان یک شیوه زندگی و تمدن معنوی در عصر حاکمیت تمدن های مادی شرق و غرب معرفی نماید. انقلاب اسلامی به عنوان یک انقلاب فکری و فرهنگی، تفکر و اندیشه سومی را در جهان مطرح کرد تا از این رهگذر اعضای ایدئولوژی های مادی لیبرالیسم و سوسیالیسم را به چالش کشد. انقلاب اسلامی با داعیه نظم جهانی اسلامی و با دامنه و برد جهانی توانست خود را به عنوان یک نیروی سوم در معادلات جهانی عرضه کند و جمهوری اسلامی ایران را به عنوان تجربه واقعی مردم سالاری دینی معرفی نماید. حجم عظیم عملیات های نرم افزای جبهه غرب بویژه امریکا علیه انقلاب اسلامی نشان از

تأثیرات فرهنگی انقلاب اسلامی است. آمریکا با گسترش جدال نرم افزاری و مقابله گرایی هنجاری با ایران، سازماندهی انگاره سازی تهاجمی و الگوی تعارض بر آمریکا با دامن زدن به اسلام هراسی از رهگذر پیوند دادن بنیادگرایی اسلامی با تروریسم، علیه رهبران سیاسی ایران به جنگ نرم مبادرت ورزیده است. مبنای قالب های رسانه ای، دامن زدن به اسلام هراسی از رهگذر پیوند دادن بنیادگرایی اسلام با تروریسم، به راه اندازی جنگ نرم علیه رهبران سیاسی ایران در راستای کاهش اعتماد جامعه بین الملل و تخریب چهره سیاسی و الگوی رفتاری نخبگان و مقامات اجرائی ایران مبادرت ورزیده است. حمایت از نیروهای شورشگر و اعمال «جنگ کم شدت»<sup>۱</sup> علیه ایران همگی در راستای تخریب فضای سیاسی و نیز چهره های سیاسی جمهوری اسلامی ایران سازماندهی شده است. آمریکا با بهره گیری از موج «دیپلماسی عمومی» درصدد است به ایجاد تغییر در حس اعتماد مردم به نظام و دگرگونی در فرآیندهای باورپذیری جامعه پردازد. بنابراین موج جدید مبتنی بر جلوه هایی از الگوهای رفتاری و خلق واژه های جدید به منظور بسترسازی برای تحقق انگاره سازی تهاجمی علیه انقلاب اسلامی تدارک دیده شده است چرا که این انقلاب توانسته است با ماهیت قدرت نرم افزاری خود شالوده فکری و هنجاری نظام سلطه را خدشه دار سازد.

ج) پرچمداری انقلاب فرهنگی جهانی؛ انقلاب اسلامی ایران با تبیین اندیشه تحول بر مبنای معنویت و اسلام و احیای دین در سطح جهان توانست ضمن به چالش کشیدن مکاتب مادی و ضد ارزش ساختن سلطه گری قدرتهای جهانی به دگرگون سازی معادلات سیاسی بین الملل مبادرت ورزد. این رستاخیز فرهنگی که بر همگرایی اسلامی و پی ریزی قطب جهانی دنیای اسلام تأکید می ورزید توانست پرچمداری مبارزه با تهاجم فرهنگی شرق و غرب را به عهده گیرد و با ارائه تصویری جدید از دین به عنوان مجموعه ای از اعتقادات، آمال، اعمال و احساسات حول مفهوم حقیقت نمایی سامان یافته که با ساختارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی پیوند و نسبت مداوم دارد به بازسازی تمدن اسلامی

<sup>۱</sup> Low intensive war

همت گمارد و انقلاب اسلامی توانست ضمن اهتمام به صدور پیام انقلاب، از قدرت نرم افزاری اندیشه به عنوان بستری برای تعامل پویا و تبادل سازنده استفاده نماید و بدین ترتیب زمینه ساز تحقق انقلاب فرهنگی جهانی گردد. انقلاب اسلامی با ارائه تصویری کارآمد از دین به عنوان پدیده ای معنوی، ملموس و پویا و محتوی عبادات، معاملات و سیاسیات و در تعامل با مقوله های حق، اقتدار و تکلیف توانست نقش آموزه ها و اعتقادات دینی را به عنوان منبع معرفتی و راهنمای زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی به منصه ظهور رساند و توان دین را به عنوان پرچم معنوی مبارزه برای رفع استیلای بیگانگان فراروی بشریت قرار دهد و با شاخصه دین باوری و آرمان خواهی، دین را به عنوان پدیده ای سیاسی و عنصری فرهنگی معرفی نماید. از دیگر دلایل پرچمداری انقلاب اسلامی در انقلاب فرهنگی جهانی، ترویج روحیه استقلال طلبی در میان مستضعفان بوده است. انقلاب اسلامی با نفی وابستگی به قدرتهای بزرگ شرق و غرب، تکیه بر اسلامگرایی و معنویت باوری، تأکید بر ضرورت احقاق حق ملت ها در تعیین سرنوشت خود، بر هم زدن هنجارهای سلطه جویانه بین الملل و خدشه دار کردن معادلات سیاسی و امنیتی قدرتهای بزرگ توانست جایگاه واقعی سیاست غیرمتعهد را بر اساس عزت اسلامی و افتخار جهانی بازنمایاند و استقلال عمل و نظر خود را در تصمیم گیری، سیاستگذاری و اجرای سیاست بین الملل به منصه ظهور رساند.

بنابراین؛ انقلاب اسلامی ایران ساختار سیاسی نحوه توزیع قدرت و بازیگران روابط بین الملل را تحت تأثیر قرار داده و نظام دو قطبی را به چالش طلبید و باعث تقویت و ظهور بازیگران جدید دولتی (جهان سوم) و غیر دولتی (جنبش ها و ملت ها) در صحنه ساختار بین المللی شد و در (سطح کارکردی) مباحث اصلی عدالت، صلح و امنیت را تحت تأثیر قرار داده است.

## ۱- شرق؛ مهد تمدن های جهان

این نظریه ما نیست که به خودستایی و گزافه بافی متهم شویم. در این زمینه دیدگاه ویل دورانت محقق برجسته آمریکایی متفقد است او معتقد است: «از زمان تدوین تاریخ دست کم شش هزار سال

می‌گذرد و در نیمی از این زمان خاورمیانه مرکز امور و مسائل بشری بوده است. از این اصطلاح مبهم خاورمیانه منظور ما تمام جنوب باختری آسیاست که در جنوب روسیه و دریای سیاه و مغرب هندوستان و افغانستان قرار دارد و با مسامحه بیشتری این نام را شامل مصر نیز می‌دانیم. چه این سرزمین از زمانهای بسیار دور با خاور پیوستگی داشته و با یکدیگر شبکه پیچ‌درپیچ فرهنگ و تمدن خاوری را ساخته‌اند. در این صحنه‌ای که تحدید حدود دقیق آن مقدور نیست و بر روی آن مردم و فرهنگهای مختلف وجود داشته‌اند، کشاورزی و بازرگانی، اهلی کردن جانوران، ساختن ارابه، سکه زدن، سند نوشتن، پیشه‌ها و صنعت، قانونگزاری و حکومت رانی، ریاضیات و پزشکی، هندسه و نجوم، تقویم و ساعت و منطق البروج الفبا و خط‌نویسی، کاغذ و مرکب، کتاب و کتابخانه و مدرسه، ادبیات و موسیقی، تجارت و معماری، سفال لعابدار و اسبابهای تجملی، یکتاپرستی و تک همسری، اسباب آرایش و جواهر، مالیات بردرآمد، نرد و شطرنج و... برای نخستین بار پیدا شده و رشد کرده است و فرهنگ اروپایی و آمریکایی ما در طی قرون از راه جزیره کرت و یونان و روم از فرهنگ همین خاورمیانه گرفته شده است. یونانیان سازنده کاخ تمدن به شمار نمی‌روند زیرا آنچه از دیگران گرفته‌اند به مراتب بیش از آن است که از خود بر جای گذاشته‌اند. یونان در واقع همچون وارثی است که ذخائر سه هزار ساله علم و هنر را که با غنائم جنگ و بازرگانی از خاورمیانه به آن سرزمین رسیده بناحق تصاحب کرده است. با مطالعه مطالب تاریخی مربوط به خاور نزدیک و احترام گذاشتن به آن، در حقیقت وامی را که نسبت به مؤسسان واقعی تمدن اروپا و آمریکا داریم، ادا کرده‌ایم.» [۳۰]

از سوی دیگر اگر بپذیریم که تاریخ تنظیم گاتها و بخشهای مختلف اوستا خیلی قبل از روی کار آمدن سلسله ماد و حکومت پارسیان بوده است، [۳۱] و اگر چنانچه بر این قول خاورشناس معروف هلندی «تیل»<sup>۱</sup> تمکین نماییم که اوستا را حداقل پایین‌تر از هشتصد سال قبل از میلاد مسیح نمی‌توان قرار داد، [۳۲] و به این گفته صاحب «تاریخ ماد» توجه کنیم که مادها در قرن هفتم ق.م دارای خط

---

<sup>۱</sup> Tiele

و کتابت بودند و این خط همان است که امروز «خط باستانی پارسی» یا خط هخامنشی ردیف اول می‌خوانیم ولی در واقع از لحاظ اصل و منشاء مادی می‌باشند، [۳۳] آنگاه قدمت تمدن خاورمیانه و بویژه تمدن ایرانی و نقش آن در تکوین فرهنگ و تمدن جهانی به روشنی دانسته می‌شود، اگرچه ویل دورانت معتقد است که: «این دولت مستعجل (دولت ماد) فرصتی پیدا نکرد که بتواند در بنای مدنیت سهم بزرگی داشته باشد، تنها کاری که کرد این بود که راه را برای فرهنگ و تمدن ایرانی باز و هموار ساخت.» [۳۴] بهر حال پیش از ظهور و شکل‌گیری تمدن اسلامی، ملل مختلفی از جمله ایران، بابل، مصر، کلد، آشور، هند، یونان و دیگر ملل و اقوام متمدن باستانی در تکوین فرهنگ و تمدن هر یک، کم و بیش سهمی داشته‌اند. عمده تمدنهای قدرتمند پیش از اسلام که در منطقه بین‌النهرین مستقر بودند و به همین نام نیز مشهورند عبارتند از: تمدن سومری: این تمدن پس از ساقط شدن حکومت سومریان، کماکان بر جای ماند و حاملان آن، اعم از قدیسان و حکیمان و صنعتگران و هنرمندان، میراث فوق را به بابل و آشور رساندند. تمدن بابلی: با تدوین قانون‌نامه بزرگ تاریخ حمورابی به اوج رسیده است. تمدن آشوری: با سازمان جنگ و خشن سلاطین خود شناخته آمده است. تمدن فنیقی: با صنعت دریانوردی مطرح شده است. تمدن مصری با قوانین مدنی و جنایی مدون، دیوانسالاری پیشرفته، سرشماری، مالیات بردرآمد، هنر حجاری و مجسمه‌سازی و فلسفه و دین، شکل گرفته است. به گفته ویل دورانت، مورخان فلسفه را عادت بر آن است که تاریخ این علم را از یونان آغاز کنند و این مایه ریشخند هندیان و چینیان است که دسته اول خود را مخترع فلسفه و دسته دوم خود را کامل کننده آن می‌دانند... حکمت مصری ضرب‌المثل مردم یونان بود که خود را نسبت به این نژاد قدیمی کودک‌پیش نمی‌شمردند و ناگفته نگذاریم که کهنه‌ترین اثر فلسفی «تعالیم پتاح حوتپ» (وزیر شاه در شهر ممفیس) مربوط به ۲۸۸۰ ق.م یعنی ۲۳۰۰ سال پیش از عصر کنفوسیوس، سقراط و بودا می‌شود.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> پتاح- حوتپ، در زمان سلسله پنجم، فرماندار و نخست وزیر شاه در شهر ممفیس بود. زمانی که از کار کناره گرفت، در صدد برآمد که دستورالعمل حکمتی برای پسر خود بنویسد؛ پس از وی، و پیش از دوران سلسله هجدهم، برخی از دانشمندان، به عنوان اینکه کتاب وی از متون و امهات است، رونوشت‌هایی از آن برداشتند.

تمدن چینی: این تمدن اگر چه پیش از کنفوسیوس، از حکمت لائوتزه تاثیر پذیرفته است اما باید گفت که مبانی نظری این

تمدن بر مبنای آرای حکمی کنفوسیوس رقم خورده است. به عقیده «رالف لیتون» اروپاییان در دوره شکفتگی و گسترش (قرنهای ۱۷ و ۱۸) از بسیاری جهات از تمدن چینها عقب تر بودند... با این همه تمدن چینی به هیچ وجه از کهنه ترین تمدنهای روی زمین نیست، لیکن ساکنان آن سرزمین از لحاظ وحدت تمدنی، گذشته ای طولانیتر و مداومتر از کلیه اقوام دارند. [۳۵]

تمدن یونانی: این تمدن از طریق آمد و شد سکنه این شبه جزیره اروپایی به مصر و آسیای صغیر و آشنایی با فرهنگ و تمدن ممالک خاورمیانه و شرق نزدیک، شکل گرفت. [۳۶] عبدالرحمن بن خلدون اندلسی، یونانیان را به واسطه اسکندر، میراث خوار تمدن ایرانی می داند و معتقد است: «و اما ایرانیان بر شیوه ای بودند که به علوم عقلی اهمیتی عظیم می دادند و دایره آن علوم در کشور ایشان توسعه یافته بود زیرا دولتهای ایشان در منتهای پهنای و عظمت بود و هم گویند که این علوم پس از آنکه اسکندر بر کشور کیانیان غلبه یافت از ایرانیان به یونانیان رسید. چه اسکندر بر کتب و علوم بی شمار و بی حد و حصری از ایشان دست یافت.» [۳۷]

علاوه بر نکاتی که ابن خلدون اشاره کرده است، قاضی صاعد اندلسی معتقد است که: «دومین امت متمدن دنیا، ایرانیان می باشند که ملتی با شرف و عزیز به شمار می روند.» [۳۸] از گفته های «ابن سینا» چنین بر می آید که پیش از اسلام نوعی حکمت و فلسفه به گونه غیر یونانی در ایران و مشرق زمین حیات داشته است. [۳۹]

### تقسیم بندی تمدن های معاصر

مهمترین تمدن هایی که به باور صاحب نظران در آینده جهان نقش آفرینی بیشتری خواهند داشت و آنگونه که ساموئل هانتینگتون با جایگزین ساختن تمدن و فرهنگ به جای اقتصاد و ایدئولوژی، مدعی منازعه و برخورد بین آنها خواهد شد، در دوسوی عالم یعنی غرب و شرق جهان هستند. هانتینگتون

که بینش "ژئوکالچرال" را جایگزین اصطلاح "ژئوپلیتیکال" نموده است، بر پایه پایان منازعات سوسیالیستی کاپیتالیستی، برخورد هفت تمدن مشخص را نزاع اصلی جهانی آینده تصویر و تصور می‌کند: «۱. تمدن غرب (آمریکا و اروپا)، ۲. تمدن ژاپنی، ۳. تمدن کنفوسیوسی (چین و همسایگانش)، ۴. تمدن هندی، ۵. تمدن اسلامی (کلیه کشورهای مسلمان)، ۶. تمدن اسلاو ارتدکس (روسیه و بخشی از کشورهای بلوک شرق سابق)، ۷. تمدن آمریکای لاتین (کلیه کشورهای آمریکای جنوبی)» در حاشیه این هفت تمدن درگیر، هانتینگتون یک تمدن فرعی دیگر به نام تمدن آفریقایی نیز به حساب می‌آورد که ظاهراً در جدال تمدنها چندان کارآمد نخواهد بود. [۴۰] نکته قابل تأمل اینکه؛ تمرکز اغلب صاحب نظران نیز بر رقابت و منازعات احتمالی میان تمدن غرب با محوریت امریکا و تمدنهای شرقی اسلام و کنفوسیوسی است.

#### ۴- خطوط گسل وعوامل تعارض و تقابل غرب و شرق

غرب و شرق همانگونه که از گذشته دور در حال رقابت و منازعه بوده اند، در عصر حاضر نیز به اعتقاد بسیاری از صاحب نظران همچنان دارای گسل های بسیاری برای رقابت و منازعه هستند تا جایی که این عوامل به حدی است که برخی مثل هانتینگتون آنها را عامل منازعه و برخورد جدی میان تمدن ها می داند. اگر چه برخی دیگر نیز براساس تجربه قرون اخیر به برخوردهای میان تمدنی بیشتر قائل می باشند [۴۱] با وجود این؛ مهمترین عوامل تعارض و تقابل غرب و شرق را می توان اینگونه خلاصه کرد؛ [۴۲]

۵-۱. خودآگاهی تمدنی<sup>۳</sup> در حال افزایش است. واین خودآگاهی تمدنی، به اختلاف و دشمنی میان تمدنها دامن می‌زند.

۵-۲. تجدید حیات مذهبی به عنوان وسیله‌ای برای پر کردن خلاء های فرهنگی و سیاسی و هویتی

<sup>1</sup> Geo-cultural

<sup>2</sup> Geo-political

<sup>3</sup> Civilization consciousness

در حال رشد است.

۳-۵. رفتار منافقانه غرب موجب رشد خودآگاهی تمدنی (دیگران) شده است.

۴-۵. ویژگیها و اختلافات فرهنگی تغییر ناپذیرند. از آنجا که کمتر می‌توان بر ویژگیها و تفاوت‌های فرهنگی سرپوش گذاشت، لذا هانتینگتون در مقوله برخورد تمدنها می‌گوید؛ پرسش اساسی در ارتباط با هویت انسانها این است که «شما کیستید؟» در چنین شرایطی مذهب حتی بیش از بنیادگرایی قومی،<sup>۱</sup> افراد را از هم متمایز می‌سازد. یک نفر می‌تواند نیمه فرانسوی نیمه عرب باشد و حتی تابعیت مضاعف داشته باشد، ولی نیمی مسیحی بودن و نیمی مسلمان بودن دشوار است.

۵-۵. منطقه‌گرایی اقتصادی<sup>۲</sup> و نقش مشترکات فرهنگی در حال رشد است ولی علیرغم گسترش پیمانهایی مانند «نفتا» و «اگو» کشورهای غیر عرب مسلمان و... باید توجه داشت که اقتصاد منطقه‌ای تنها در صورتی می‌تواند رشد کند که ریشه در یک تمدن مشترک داشته باشد.

۶-۵. شکست «دولت ملت»<sup>۳</sup> به عنوان واحد اصلی روابط بین‌المللی در آینده بسیار محتمل است.

۷-۵. تشدید تنشهای ناسیونالیستی، گرایش فزاینده به درگیری، افزایش سلاحهای امحاء جمعی، رشد بی‌نظمی در جهان و بروز تنشهای بین‌المللی ناشی از بحران هویت<sup>۴</sup>، که به باور هانتینگتون از مؤلفه‌ها و بسترسازهای اصلی برخورد تمدنهاست.

۸-۵. قدرت جهانی و جامعه جهانی<sup>۵</sup> توهمی بیش نیست و هیچ کشوری در کشور دیگری منافع استراتژیک ندارد.

۹-۵. جهان در حال کوچک تر شدن و برهم کنش بین ملتهای وابسته به تمدنهای مختلف در حال افزایش می‌باشد. این افزایش فعل و انفعالات (مهاجرتهاو ارتباطات رسانه‌ای) هوشیاری تمدنی و آگاهی

<sup>1</sup> Ethnic fundamentalism

<sup>2</sup> Economic regionalism

<sup>3</sup> Nation - state

<sup>4</sup> Identity

<sup>5</sup> The world community



به وجود اختلاف بین تمدنها و همچنین حس مشترک در درون هر تمدن را شدت می‌بخشد.

۵-۱۰. روند نوسازی اقتصادی و تحول اجتماعی در سراسر جهان، انسانها را از هویت دیرینه و بومی‌شان جدا می‌سازد. در بسیاری از نقاط جهان، مذهب، آن هم به صورت جنبشهایی که «بنیادگرا» لقب می‌گیرند در جهت پرکردن خلاء هویت، حرکت کرده است.

۵-۱۱. قوت گرفتن پدیده بازگشت به خویش در تمدنهای غیرغربی، آسیایی شدن ژاپن، پایان یافتن میراث نهر و هندو شدن هندوستان، شکست اندیشه‌های غربی سوسیالیسم و ناسیونالیسم، دین سالاری<sup>۱</sup> تجدید اسلامگرایی<sup>۲</sup> در خاورمیانه و خلیج فارس و...

۵-۱۲. خصومت هزار و چهارصد ساله اسلام و غرب در حال افزایش است و روابط میان دو تمدن اسلام و غرب، آبستن بروز حوادثی خونین می‌شود. [۴۳]

با این حال بسیاری از نظریه پردازان غربی از جمله ساموئل هانتینگتون، چالشهای اساسی بین جهان غرب و شرق را حول و حوش محورهای عمده؛ بنیادگرایی اسلامی،<sup>۳</sup> لیبرالیسم غربی و چندگانگی فرهنگی<sup>۴</sup>، خودکامگی کنفوسیوسی<sup>۵</sup>، بنیادگرایی قومی<sup>۶</sup> و خود بزرگ بینی غرب؛ عنوان می‌کنند و معتقدند که این عوامل بیشترین تنش و منازعه را به دنبال دارد.

هانتینگتون اذعان دارد که؛ «مشکل ریشه‌ای غرب بنیادگرایی اسلامی نیست، خود اسلام است. مشکل اصلی اسلام نیز سازمان C.I.A یا وزارت دفاع آمریکا نیست، خود غرب است. یعنی تمدنی متفاوت که مردمانش به جهانشمول بودن فرهنگ خود ایمان دارند. اینها سوختبار اصلی آتش درگیری میان اسلام و غرب است.» [۴۴]

---

<sup>۱</sup> Theocratic proclivity

<sup>۲</sup> re-Islamization

<sup>۳</sup> Islamic Fundamentalism

<sup>۴</sup> multi cultural

<sup>۵</sup> confucian authoritarianism

<sup>۶</sup> Ethnic fundamentalism

## ۷- افول غرب؛ دیدگاه صاحب نظران

با اضمحلال و تجزیه اتحاد جماهیر شوروی و انحلال حزب کمونیست مادر و بالطبع تضعیف و فروپاشی وحدت نظامی، اقتصادی و سیاسی بلوک شرق، آمریکا در مقام رهبر جهان غرب، خود را قدرت بلامنازع دید و بدین ترتیب پایان پیروزمندانه جنگ سرد نیز در بوق و کرنا دمیده شد و دیپلماتهای آمریکایی، هیجان زده از ضربه فنی کردن رقیب چهل پنجاه ساله خود، عرصه سیاست جهانی را برای تاخت و تاز منحصر به فرد باز دیدند و از نظم نوین جهانی و تک قطبی شدن جهان سخن گفتند و برای چارچوب روابط بین الملل، طرحی نو در انداختند و بر آن شدند تا همه راه ها را به سوی واشنگتن تغییر جهت دهند. دقیقاً در چنین شرایطی بود که «فرانسیس فوکویاما» از شرایط تازه جهانی به پایان تاریخ<sup>۱</sup> تعبیر کرد و مدعی شد که: «جهان آینده در سیطره نظام تک قطبی لیبرال دموکراسی غرب خواهد بود.» [۴۵] وی شکست ایدئولوژی کمونیسم روسی را دلیلی بر پیروزی ارزشهای لیبرال دموکراسی غرب و به فرجام رسیدن منازعات ایدئولوژیکی تصور کرد. رؤیای خوش فوکویاما چندان تعبیر نشد. با تغییر و تحولات سیاسی، اقتصادی و نظامی، پس از بی رنگ شدن حضور روسها و پایان یافتن به اصطلاح جنگ سرد، جهان وارد دوران تازه ای گردید و غولهای دیگری وارد مناسبات بین المللی شدند و خیلی زود مشخص شد که سخن گفتن از نظام تک قطبی جهان، ادعایی بیش نیست و با شرایط تازه جهانی، نه تنها غرب و آمریکا قدرت اول پایان قرن نیستند، بلکه با توجه به سه عامل ذیل، ممکن است منافع آنها حتی به اندازه شرایط حاکم بر دنیای به اصطلاح دو قطبی هم تأمین نشود؛ [۴۶]

الف) قدرت گرفتن مجدد تمدن و حوزه های سیاسی، نظامی و حتی اقتصادی جهان اسلام و به تعبیر غریبها رشد حیرت انگیز «بنیادگرایی اسلامی»؛

ب) سربر آوردن قدرتهای تازه ای به نام چین و هند از یک سو و ژاپن از سوی دیگر؛

ج) تشکیل اتحادیه اروپا و نضج گیری اندیشه های ژئو اکونومیکال.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> The End of history

<sup>۲</sup> Geo - Economical

متفکران امریکایی برای حفظ منافع آمریکا و غرب که به دنبال خلاء به وجود آمده از سقوط ابر قدرت شوروی، یکسره تأمین و بیمه شده تلقی می‌شد و با توجه به شرایط جدید جهانی ناشی از حضور ۳ جریانی که پیشتر یاد شد، و فقدان یک تئوری که قادر باشد مناسبات جدید جهانی را به تصویر بکشد - دست به کار نظریه پردازی شدند. از جمله «گراهام فولر»، کارشناس ارشد سابق امور خاورمیانه سازمان C.I.A و متفکر مرکز مطالعاتی «راند» طی مقاله‌ای تحت عنوان «فراسوی جنگ سرد»، از غوطه‌ور شدن جهان در یک بحران فرهنگی بی‌سابقه و رد فرضیه‌های برتری فرهنگی غرب در دامن دو پیکره فرهنگی اسلام و کنفوسیوسیسیم، سخن گفت. اگر نگاهی به نظریات و اظهارات دولتمردان و متفکران آمریکا بیندازیم، دقیقاً مشخص می‌شود که برخورد تمدن اسلامی و تمدن غربی فی‌الواقع چیزی جز احساس هراس آمریکاییان از گسترش اسلامخواهی نیست. «ریچارد نیکسون» در کتاب «فرصت را از دست ندهید»<sup>۱</sup> جهان اسلام را مهمترین خطر برای غرب و آمریکا برمی‌شمارد. وی همچنین در اثر دیگرش به نام «فراتر از صلح»<sup>۲</sup> به تجزیه و تحلیل نظریه ساموئل هانتینگتون پرداخته و مصداق بارز و عینی برخورد خونین اسلام و غرب را در جنگهای داخلی یوگسلاوی، جنگهای منطقه قره‌باغ و منازعات داخلی لبنان دانسته است. نیکسون وحشتزده از جنگ اسلام و غرب می‌نویسد: «آمریکا نباید اجازه دهد که برخورد تمدنها به خصیصه غالب بر عصر بعد از جنگ سرد تبدیل شود.» [۴۷]

"امانوئل والرشتاین" محقق برجسته و جامعه شناس دانشگاه ییل<sup>۳</sup> و نظریه پرداز «نظام نوین جهانی» در اعتراف به موضوع فروپاشی نظام های سرمایه داری در غرب می‌گوید؛ این بحران فراتر از بحران اقتصادی است و در حقیقت خود نظام سرمایه داری<sup>۴</sup> در حال سقوط می‌باشد. امانوئل والرشتاین تئوری خود را این گونه شرح می‌دهد: «نظام سرمایه داری به پایان خط رسیده است و نمی‌تواند خود را نجات بدهد. آنچه که ما اکنون مشاهده می‌کنیم بحران ساختاری این نظام می‌باشد. این بحران همچنان

<sup>۱</sup> Seize the moment

<sup>۲</sup> Beyond peace

<sup>۳</sup> Yale University

<sup>۴</sup> Capitalism

ادامه خواهد داشت. در حقیقت این بحران از دهه ۱۹۷۰ میلادی آغاز و تا ۳۰، ۲۰ یا ۴۰ سال دیگر ادامه خواهد یافت. این پدیده بحرانی نیست که در مدت یک سال یا یک مدت کوتاه برطرف بشود بلکه آنچه آشکار است ریزش ساختار این نظام بوده و ما در حال انتقال به یک نظام دیگری هستیم، در حقیقت چالش‌های سیاسی که هم اکنون در جهان وجود دارد به خاطر جایگزین کردن نظام جدید دیگر می‌باشد، اما بسیاری تلاش می‌کنند که چشم خود را بر این واقعیت ببندند.» [۴۸] وی همچنین به بیان دو دیدگاه درباره جایگزین کردن نظام سرمایه داری می‌پردازد: «اینجانب جهان نسبتاً دموکراتیک و نسبتاً مساوات طلبانه را بیشتر می‌پسندم که این خود یک دیدگاه است. ما هرگز چنین دیدگاهی را تا کنون در جهان نداشته ایم اما به وجود آمدن آن امکان پذیر است. دیدگاه دیگر آن است که نظامی بسیار نابرابر، استثمار و پلاریزه (قطبنده) داشته باشیم. ضرورتی ندارد که این نظام سرمایه داری باشد، زیرا خود نظام سرمایه همین گونه است، اما می‌توانید آن را به شیوه‌های مختلف و حتی هزاران برابر بدتر از آن نظام سرمایه داری اعمال کنید.» [۴۹]

خلاصه نظریه امانوئل والرشتاین این است که؛ به موازات تهاجم‌های پرهزینه‌ی نظامی آمریکا به افغانستان و عراق که به زوال هژمونی آمریکا شتاب بخشید، شاهد تضعیف موقعیت دلار به عنوان ارز واحد جهانی، بروز نوسانات شدید در بازارهای ارزی و نیز شکل‌گیری چشم اندازهای گذار به نظام چن‌دارزی هستیم. در شرایط کنونی شاهد افول هژمونی آمریکا و چیرگی شرایط آشفتگی در سیستم جهانی و نوعی بازنظم‌یابی ژئوپلیتیک جهانی هستیم که دلایل و نشانه‌های آن را در عوامل زیر می‌توان مشاهده کرد:

- کساد بازارهای اروپایی و آمریکایی و کاهش رشد گروه کشورهای بریکس
- کاهش شدید توان نظامی آمریکا
- چشم انداز حرکت به نظام چن‌دارزی
- ظهور قدرت‌های ژئوپلیتیک جهانی (آمریکا، روسیه، فرانسه، بریتانیا، چین، برزیل، ...)

ائتلاف های شککننده میان این قدرت ها. [۵۰] در همین حال، «میشل کاکس»<sup>۱</sup>، استاد روابط بین الملل به این موضوع می پردازد که در اوایل قرن ۲۱، ما شاهد حقیقتی جدید به نام «تغییر قدرت» هستیم. در این فرایند، آمریکا و غرب در حال سقوط بوده و نظم جدید بین المللی توسط به اصطلاح بریکس<sup>۲</sup>، شامل کشورهای برزیل، روسیه، هند و چین، در حال شکل گیری است. [۵۱]

علاوه بحران های یاد شده در غرب، اکنون نتایج زیر در حال اوج گیری است: [۵۲]

۱. کاهش قدرت مانور جهانی غرب

۲. ناتوانی غرب از حل چالش ها و مشکلات جدید در داخل و محیط بین الملل

۳. از دست رفتن اعتماد به نفس در غرب و شکسته شدن تصور غرب توانا در اذهان جهانیان

۴. دشمن تراشیهای مصنوعی بین المللی توسط دولتهای غربی برای حفظ وحدت و هویت و ماهیت

غربی و ندادن اجازه دور شدن عضوی از این کشورها از این هویت و ماهیت.

۵. تشدید روند چندقطبی شدن نظام جهانی با توجه به اینکه به دلایل مختلف دولتهای بزرگ و

قدرتمندی مانند روسیه، چین، ایران و غیره از فرصت ایفای نقش جهانی بزرگتری برخوردار هستند.

۶. آمادگی و اجبار غرب برای دادن امتیازات بزرگ به دشمنان به منظور تضمین موجودیت خود.

۷. افزایش احتمال فروپاشی برخی ساختارهای غربی مانند اتحادیه اروپایی و غیره.

## ۸- افول قدرت امریکا به عنوان محور تمدن غرب

دلایل متقن و جدی وجود دارد که نشان می دهد قدرت امریکا به عنوان محور تمدن غرب رو به

افول و در سراسی قرار دارد و در عوض سایر مناطق جهان از جمله شرق در حال رشد و شکوفایی

هستند. این به این معناست که چنانچه ایالات متحده امریکا به عنوان لکوموتیو جریان تمدن غربی

دچار ضعف و افول گردد، لاجرم سایر بخش های وابسته به آن نیز دچار مشکل شده و در نتیجه تمدن

غرب افول کرده و در مقابل تمدنهای دیگری شکوفا خواهند شد. انگونه که از اظهار نظر خود غربی ها

<sup>1</sup> Michael Cox

<sup>2</sup> BRICs

برمی آید، ظرفیت شکوفایی در تمدنهای شرقی وجود دارد و در بسیاری از جهات نیز اتفاق افتاده است. زیگنیو برژینسکی مشاور سابق امنیت ملی جیمی کارتر رئیس جمهور اسبق امریکا، در حال حاضر مشاور و عضو هیئت امنای مرکز مطالعات استراتژیک و بین المللی امریکا و استاد کرسی سیاست خارجی امریکا در دانشکده مطالعات بین المللی پیشرفته دانشگاه جان هاپکینز است. وی نویسنده کتابی به عنوان "بینش استراتژیک؛ امریکا و بحران قدرت جهانی" است. این کتاب که در چهار بخش تدوین شده است، دریچه ای است به دنیایی که امریکا برای کسب مشروعیت از دست رفته اش باید آن را باز کند. او در فصل اول به غرب در حال افول و در فصل دوم به ادله رنگ پریدگی رؤیای مشترک امریکایی می پردازد. از نکات مهم کتاب آن است که با مطالعه آن، خواننده درمی یابد که چرا پروژه ها و پرونده هایی که امریکا در دو دهه اخیر باز کرده، از جمله در عراق و سوریه، توسط امریکا بسته نشده است و خود زمینه ساز بحرانی دیگر و در نتیجه افول قدرت امریکا شده است. برژینسکی با نقادی ویژه خود سیاست داخلی و خارجی یک جانبه گرایی امریکا را بررسی می کند. «در آن روزها، زمانی که تمدن به چهره ما لگد زد؛ زمانی که آب مقدس به ابروان درهم ما سیلی زد؛ لاشخورها در سایه چنگال های خود؛ بنای یادبود خون آلود قیمومیت ما را ساختند» به اعتقاد برژینسکی این شعر شاعر سنگالی "شعر لاشخورها" نمادی از تمایلات ضدامپریالیستی بخش عظیمی از روشنفکران نوین مناطق فرامستعمراتی است که امریکا در ایجاد آن نقش وسیعی داشته و نگرانی عمیق از نظم و بی نظمی دنیای هزاره سوم به ویژه دنیای پس از ۱۱ سپتامبر است. [۵۳] که در درازمدت با تمرکز قدرت در دست یک کشور خاص تعارض پیدا می کند. [۴۸] در بخش پراکندگی قدرت جهانی برژینسکی بر پنج تغییر چشمگیر در سلسله مراتب قدرت جهانی از ۱۹۱۰ تا ۲۰۱۰ تأکید می کند که شامل تغییرات در جنگ جهانی اول، در جریان وقفه بین دو جنگ جهانی، سقوط اروپا و آغاز جنگ سرد پس از جنگ جهانی دوم، شکست نهایی شوروی در جنگ سرد و ظهور مؤلفه رو به رشد آسیایی و ایجاد شتابی تاریخی در تغییر توزیع قدرت جهانی، در کنار امریکای کماکان قدرتمند می شود. [۵۴] از نظر وی پراکندگی

قدرت جهانی شامل صعود آسیا با افزایش برتری جهانی ژاپن، چین و هندوستان است.[۵۵] برژینسکی در ادامه به نگرانی امریکایی‌ها درباره چین به صورت یک ابرقدرت جهانی اشاره می‌کند و معتقد است شتاب توسعه در چین با توجه به مؤلفه‌هایی همچون قدرت تصمیم‌گیری، عدم تعهد خارجی ناتوان‌کننده و قدرت نظامی، این کشور را به عنوان دومین قدرت بین‌المللی بعد از امریکا توجیه می‌کند.[۵۶] از نظر وی اتحادیه اروپا خود را با پول مشترک تعریف کرده و نه با یک قدرت مرکزی واقعی و سیاست مالی مشترک. حفظ پرهزینه امنیت بین‌الملل را به امریکا واگذار کردند تا منابع مالی خود را صرف ایجاد زندگی بهتر برای شهروندان خود کنند که این امر هیچ ارتباطی با رشد اقتصادی‌اش نداشته و تنها به افزایش قرض ملی اروپا منجر شده است... در نتیجه اتحادیه اروپا یک قدرت مهم و مستقل در صحنه جهانی نیست.[۵۷] از نظر برژینسکی روسیه بدون سلاح‌های اتمی یا وابستگی برخی کشورهای اروپایی به نفت و گاز آن، روی هرم ژئوپلیتیک جهانی خیلی بالا نیست.[۵۸] از نظر برژینسکی عدم اطمینان مردم نسبت به دوام موقعیت رهبری بین‌المللی امریکا، پایان نقش مرکزیت اروپا در رویدادهای جهانی، ناتوانی سیاسی اتحادیه اروپا، حسرت روسیه برای یک نقش مهم جهانی که قادر به اعمال آن نیست، این فکر که چین ممکن است خیلی زود به قله برتری جهانی برسد، آسیب‌پذیری داخلی و خارجی هندوستان و جاه‌طلبی بی‌صبرانه آن کشور و بی‌میلی طولانی ژاپن در استفاده از قدرت و وزن اقتصادی خود برای به دست آوردن جسارت سیاسی، همه با هم منعکس‌کننده واقعیت یک رهبری جهانی با دامنه وسیع‌تر و همبستگی کمتر است.[۵۹] در بخش سوم، برژینسکی معتقد است پراکندگی در حال تکوین قدرت جهانی با ابتدا بر دنیای وابسته به هم رسانه‌ای و افزایش جمعیت جوان به ویژه در جوامع عقب‌مانده و یا در حال توسعه، با ظهور پدیده‌ای به نام «بیداری سیاسی» تشدید شده ... و اثر پویای این پدیده نوظهور اجتماعی از نظر تاریخی چیز تازه‌ای است.[۶۰] از نظر او، وقتی مشکلات فرهنگی و اقتصادی با کاربرد فناوری ارتباطات ترکیب شود، جمعیت جوان حکم نوعی ماده منفجره خطرناک را در خاورمیانه یعنی عراق، افغانستان، فلسطین، عربستان سعودی، پاکستان، کشورهای آفریقایی مانند

کنگو و نیجریه، تونس، مصر و... خواهد داشت. [۶۱] برژینسکی معتقد است که تنفر فزاینده فقرا از ثروتمندان باعث شده که میلیون ها دانشجو، امروز همان نقشی را بازی می کنند که پرولتاریای مارکس در قرن ۱۹ به عهده داشت... قیام عمومی در آفریقای شمالی و خاورمیانه (بهار عربی) مثال بسیار روشن از بیداری شتابزده سیاسی و نتایج بالقوه آن نشان داد. [۶۲] نزول جایگاه و الگوی امریکا در سطح داخلی و خارجی یک موضوع جدی است تا آنجا که برژینسکی سه سناریو برای چگونگی وقوع آن ترسیم می کند: ۱- وقوع یک بحران مالی سخت با رکودی ویران کننده به همراه شورش جهانی، ۲- حرکت به سوی فرسودگی سیستماتیکی به همراه سیاست خارجی غلط و ظهور رقبای بالقوه امریکا در آسیا و ۳- ایجاد یک رکود عمیق داخلی و تضییع منافع بین المللی امریکا توسط پاکستان و ایران که امریکا را در گیر یک جنگ یک تنه و تحلیل برنده می کند. [۶۳] این سناریو حاصل چهار پرسش اساسی است که برژینسکی در طول کتاب در چهار فصل شامل «غرب در حال افول»، «رنگ پریدگی رؤیای امریکایی»، «دنیا بعد از امریکا تا سال ۲۰۲۵» و «ماورای سال ۲۰۲۵ و نقش دوگانه» سعی دارد به آنها پاسخ بگوید. این چهار پرسش عبارتند از: ۱- آثار تغییر در توزیع قدرت جهانی از سوی غرب به سمت شرق چیست و اثر بیداری سیاسی انسان ها واقعیت تازه ای که دنیا با آن روبه رو شده، روی این مسئله کدام است؟ ۲- چرا رنگ و روی جاذبه «جهانی بودن» امریکا پریده است؛ عوارض نزول قدرت سیاسی و اقتصادی امریکا در داخل و در سطح بین المللی چیست و چگونه امریکا موفقیت جهانی ممتازی را که در اثر پایان یافتن جنگ سرد و فرویزی اتحاد جماهیر شوروی برایش پیش آمد، به هدر داد؟ از سوی دیگر، توانایی بهبوددهنده امریکا کدام است و چه نوع جهت گیری ژئوپلیتیکی لازم است تا جان تازه ای در کالبد نقش جهانی امریکا بدمد؟ ۳- نتایج ژئوپلیتیکی افول امریکا از موقعیت برجسته جهانی خود چیست؟ چه کسانی قربانی ژئوپلیتیکی سریع و بدون وقفه این چنین افولی خواهند بود؟ این مسئله چه اثری روی مشکلات جهانی قرن بیست و یکم دارد؟ و آیا چین می تواند تا سال ۲۰۲۵ نقش فعلی امریکا را در رویدادهای جهانی بازی کند؟ ۴- نگاهی به ماورای سال ۲۰۲۵ می کنیم؛ چگونه



یک امریکای احیاشده، هدف های ژئوپلیتیکی درازمدت خود را تعریف می کند؟ چگونه امریکا به همراه دوستان قدیمی اروپایی خود سعی خواهد کرد ترکیه و روسیه را درگیر رویدادهای جهانی کند تا بتواند یک غرب وسیع تر، کوشاتر و جدی تر بسازد؟ همزمان با این مسئله چگونه امریکا می تواند به یک توازن در شرق برسد؟ توازن بین نیاز به همکاری نزدیک با چین و این حقیقت که نقش سازنده امریکا در آسیا نباید نقطه نظرش فقط چین باشد و درگیر برخوردهای خطرناک آسیایی نیز نشود. [۶۴]

این پرسش ها نشان از واقعیتی بنام افول قدرت امریکا و کاهش توان تمدن غرب و به بن بست رسیدن آن دارد به همین دلیل برژنسکی تلاش می کند تا نسخه ای برای درمان آن ارائه دهد. او معتقد است که بخش زیادی از ضعف های امریکا مربوط به داخل این کشور است و به صراحت می گوید که : «ما امریکایی ها باید بفهمیم که قدرت ما در خارج از امریکا به صورت فزاینده ای بسته به این است که چگونه با مشکلات داخلی خود روبرو می شویم. او تصمیم های حساب شده ملی در مورد بهبود سیستماتیک مسائل داخلی را شرط لازم و اولیه برای هرگونه ارزشیابی منطقی از چشم انداز جهانی امریکا می داند [۶۵] و با این رویکرد به شش مسئله بحرانی اصلی، ولی فزاینده امریکا می پردازد:

بحران نخست: قرض ملی امریکا... که برابر است با ۶۰ درصد ارزش تولید ناخالص داخلی ...از نظر برژنسکی میزان قرض ملی امریکا با ادامه شرایط فعلی در سال ۲۰۲۵ معادل ۱۰۸/۶ درصد تولید ناخالص داخلی خواهد بود که آسیب پذیری امریکا را در برابر چین زیاد خواهد کرد، توانایی اش را برای حل مسائل داخلی محدود کرده و به جایی خواهد رسید که امریکا نتواند مخارج سنگین یک جنگ الزامی را تهیه کند. [۶۶]

دومین عامل: سیستم مالی معیوب امریکاست که علاوه بر تهدید اقتصاد جهانی، در داخل امریکا سبب خشونت شده است. از نظر وی این سیستم مالی معیوب و بحران مالی ناشی از آن در سال ۲۰۰۸ منجر به:

-افزایش کسر بودجه کشورهای عضو گروه ۲۰ از یک درصد به هشت درصد،

- کاهش ثروت ملی آمریکا از ۶۴ تریلیون دلار به ۵۱ تریلیون دلار،

- افزایش سلب مالکیت خانه ها از ۷۴ هزار در تابستان ۲۰۰۸ به ۳۶۰ هزار خانه در جولای ۲۰۰۹،

- ورشکستگی سه بانک در هفته در سال ۲۰۰۹،

- و سقوط ۵۷ درصدی بازار سهام به عنوان بزرگترین نزول بعد از رکود عظیم سال ۱۹۲۸ شده است.

«جان ایکنبری»، نظریه پرداز روابط بین الملل و سیاست خارجی آمریکا و استاد علوم سیاسی و روابط بین الملل دانشگاه پرینستون آمریکا نیز در سال ۲۰۱۴ در مقاله ای با عنوان «آینده نظم جهانی لیبرال» که توسط مجله فارین افرز منتشر شده، به تغییر قدرت جهانی اشاره می کند. وی معتقد است تغییر قدرت جهانی و افول قدرت آمریکا و تغییر نظام تک قطبی در جریان است. عصر آمریکا در حال پایان است و نظم جهانی شرقی جایگزین نظم جهانی غربی شده است. ما شاهد پیدایش قدرت های نوظهور هستیم؛ در حالی که قدرت آمریکا در حال فرسایش است. تغییر قدرت جهانی، به این دلیل در جریان است که قدرت در حال انتقال از غرب به شرق است. [۶۷]

«گیدون راشمن»<sup>۱</sup> تحلیل گر سیاسی مجلات آمریکا، بر این نظر است که آمریکا باید به فکر سقوط خود باشد. ایالات متحده آمریکا دیگر هرگز موقعیت تسلط جهانی بعد از سقوط اتحاد جماهیر شوروی را تجربه نخواهد کرد. آمریکا از سال ۱۹۹۱ تا سال ۲۰۰۸ که دچار بحران اقتصادی شد، ۱۷ سال از موقعیت هژمونی جهانی برخوردار بود. اما با معضلات اجتماعی و اقتصادی ناشی از بحران سال ۲۰۰۸، این موقعیت خود را از دست داده و دیگر هم این موقعیت را تجربه نخواهد کرد. در مقابل ضعف آمریکا، قدرت های نوظهور از جمله چین، برزیل، ترکیه، هند و ایران هستند. هر کدام از این کشورها، اولویت های سیاست خارجی خود را دارند که توانایی آمریکا برای شکل دهی نظام جهانی را محدود می کنند. [۶۸]

«نوام چامسکی»، اندیشمند آمریکایی، آمریکا را امپراطور در حال سقوط می داند. از نگاه وی،

<sup>1</sup> Gideon Rachman

اگرچه اصول تسلط امپریالیستی آمریکا تغییر کرده اما ظرفیت پیاده سازی آن، به شکل قابل ملاحظه ای، کاهش یافته است. آمریکا هم در داخل و هم در خارج در حال سقوط است. [۶۹]

«فرید زکریا»، نظریه پرداز نئورئالیست معتقد است جهان در حال انتقال از عصر آمریکایی به عصر پساآمریکایی است. جهانی که در پیش داریم جهانی است که در آن ایالات متحده آمریکا نه رهبری اقتصادی و ژئوپلیتیک آن را بر عهده خواهد داشت و نه بر فرهنگ آن چیره خواهد بود بلکه قدرت آن سقوط خواهد کرد.. [۷۰]

«مؤسسه بروکینگز» در زمینه افول قدرت آمریکا معتقد است؛ بسیاری از ناظران سیاسی و اقتصادی اظهار می دارند که آمریکا در حال سقوط است. از زمان وقوع بحران اقتصادی بین المللی در سال ۲۰۰۸، مسئله سقوط آمریکا در چین و سایر کشورها مطرح شد. برخی از افراد از جمله خود آمریکایی ها بر این باورند که «سقوط برگشت ناپذیر» در ایالات متحده آمریکا شروع شده و جهان در حال ورود به عصر پسا آمریکا است. [۷۱]

بر اساس یافته های «دانشکده تجارت هاروارد»، نظام سیاسی آمریکا شکست خورده و اقتصاد آن هم در حال سقوط بوده و دست و پا می زند. رشد و رفاه اقتصادی آمریکا ۲۰ سال پیش به پایان رسید. رویای آمریکایی در معرض خطر است. آمریکایی ها به رهبران سیاسی اعتماد ندارند و قطب بندی سیاسی به طرز چشم گیری افزایش یافته است. [۷۲]

از نگاه «جوزف نای»، تئوریسین جنگ نرم و دیپلماسی عمومی، آینده قدرت آمریکا به شدت مورد چالش است. بحران اقتصادی جهانی سال ۲۰۰۸ را می توان شروع سقوط آمریکا تفسیر کرد. «شورای اطلاعات ملی امریکا» پیش بینی کرده که در سال ۲۰۲۵، ایالات متحده به عنوان یک قدرت باقی می ماند اما سلطه آمریکا از بین خواهد رفت. در قرن حاضر، قدرت امریکا را می توان با قدرت انگلستان در قرن گذشته مقایسه کرد و سقوط هژمونی امریکا را پیش بینی کرد.. [۷۳]

«آلفرد مک کوی»<sup>۱</sup> استاد و مورخ آمریکایی معتقد است مرگ ایالات متحده آمریکا به عنوان ابرقدرت جهانی می تواند به مراتب سریع تر از آن باشد که هر کس تصور می کند. این مرگ، تا سال ۲۰۲۵ کامل خواهد شد. انتقال ثروت و قدرت اقتصادی جهانی از غرب به شرق در حال جریان است. در سال ۲۰۱۲، ۶۵ درصد مردم آمریکا معتقد بودند که کشور در شرایط سقوط قرار دارد. مک کوی، استدلال می کند که بزرگترین عامل سقوط آمریکا، نظامی گری است. [۷۴]

ویلیام نورمن گریچ دیگر صاحب نظر آمریکایی، معتقد است؛ سقوط آمریکا اتفاق افتاده و دلیل آن هم این است که آمریکا ویژگی هایی مانند فقر، جرم، بیسوادی و بیماری های موجود در جهان سوم را از خود به نمایش گذاشته است. نورمن گریچ، ریشه سقوط آمریکا و تشدید اختلاف و خشونت در آن را در «ثروت بدون کار، لذت بدون وجدان، دانش بدون شخصیت، تجارت بدون اخلاق، علم بدون انسانیت، عبادت بدون ایثار و سیاست بدون اصول» می داند. [۷۵]

«استفان کوهن» نیز می گوید؛ ایالات متحده آمریکا، قدرت و نفوذ خود را از دست خواهد داد. نفوذ آمریکا در جهان در حال اتمام است و بازگشت آن غیرقابل پیش بینی است. استانداردهای زندگی آمریکا در مقایسه با کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه، کاهش یافته است. ایالات متحده آمریکا، کشوری با ثروت، قدرت و نفوذ بود. اما همه این ها در حال تغییر است و رویای لیبرالیسم رو به پایان است. [۷۶]

## ۹- نظم جهانی آینده؛ دیدگاه صاحب نظران و اندیشکده های غربی

از نگاه اندیشمندان و اندیشکده های غربی و آمریکایی، در سال های اخیر تحولاتی مانند بحران اوکراین، افزایش قدرت روسیه، بحران اقتصادی اخیر و عوارض آن در اسپانیا و یونان، بی نظمی منطقه غرب آسیا و به ویژه بحران سوریه، گسترش تروریسم جهادی و در پی آن ناامنی در جهان، همه بیان

<sup>۱</sup> Alfred McCoy

گر شکست نظم آمریکایی در نظام بین الملل است. در این بخش از نوشتار، این سوال مورد کاوش قرار می گیرد که با وجود در جریان بودن افول نظم لیبرال به رهبری آمریکا، نظم جهانی جایگزین و آینده چگونه خواهد بود؟ به عبارتی با وجود افول سلطه آمریکا و غرب و خیزش قدرت های نوظهور، چه نوع نظمی برای جهان آینده قابل پیش بینی است؟ نظم جدید چرخش تمدنی را به سوی خواهد چرخواند؟ محافل سیاسی و علمی آمریکا و کشورهای غربی در تلاش برای پاسخ به این سوال هستند. آنها تقریباً دیدگاهی مشترک دارند. شاه بیت همه این نظرات، افول قدرت غرب و شکوفایی و قدرت یابی شرق است.

«جان ایکنبری» در مقاله ای با عنوان «بین الملل گرایی بعد از آمریکا»، بیان می کند که فرایند انتقال به نظم جدید جهانی در حال وقوع است. در این فرایند، شاهد کاهش و تنزل قدرت آمریکا و ظهور قدرت های جدید از جمله چین هستیم. اغلب قدرت های نوظهور، قدرت های شرقی هستند و در ۵۰۰ سال اخیر، این برای اولین بار است که قدرت های نوظهور غیر غربی، نظام جهانی را رهبری خواهند کرد. ویژگی اصلی نظم جدید، فروپاشی هژمونی آمریکایی و غربی است. در نظم بعدی جهانی، آمریکا و اروپا نخواهند بود و احتمالاً چین تلاش خواهد کرد تا نقش آمریکا را بر عهده بگیرد.[۷۷]

براساس گزارش «آکادمی فراتلانتیک» در سال ۲۰۱۴، هژمونی مادی و ایدئولوژیک دراز مدت آمریکا رو به پایان است و نظم بین المللی لیبرال در سال های پیش رو با چالش های زیادی روبرو خواهد شد. در نظم جدید بین المللی کشورهای نوظهور از جمله برزیل، چین، هند و قدرت های دیگر هستند که مجموعه متفاوت از فرهنگ، اقتصاد و سیاست خود را دارند و نگاه ضدامپریالیستی و ضداستعماری به جهان دارند.[۷۸]

آلفرد مک کوی استاد دانشگاه ویسکانسین، معتقد است که یک احتمال برای نظم جهانی آینده این است که بین سال های ۲۰۲۰ تا ۲۰۴۰، شاهد ظهور قدرت هایی مانند چین، روسیه، برزیل و هند خواهیم بود که با هم همکاری خواهند داشت و در مقابل، قدرت هایی مانند انگلیس، آلمان، ژاپن و آمریکا

عقب نشینی و افول خواهند کرد و اتحاد خود را از دست خواهند داد.[۷۹]

گزارش موسسه کارنگی با عنوان «نظم جهانی در سال ۲۰۵۰» نیز بیان می کند که موازنه قدرت اقتصادی به سرعت در حال تغییر است. در این روند، چین بر آمریکا به عنوان بزرگترین قدرت اقتصادی جهانی غلبه خواهد کرد و در اواسط قرن، چین و هند هر دو در جایگاه رهبران جهانی خواهند بود. موازنه قدرت اقتصادی در جهان به تدریج در حال انتقال از جهان غرب به آسیا و آمریکای لاتین است و در طول ۴۰ سال آینده، انتظار می رود این روند تسریع شود. پیش بینی ها نشان می دهد که در طول ۴۰ سال آینده، کشورهای آسیایی و آمریکای لاتین به نیروهای قدرتمند در اقتصاد و سیاست جهانی تبدیل شوند. آمریکا تبدیل به بازیگر منطقه ای می شود و قدرت نسبی به چین منتقل خواهد شد.... نهادهای بین المللی تحت رهبری قدرت های سنتی غربی هم مجبور خواهند بود خود را با نظم جدید سیاسی و اقتصادی تطبیق دهند.[۸۰]

ریچارد هاس، رئیس سابق شورای روابط خارجی آمریکا، معتقد است ماهیت قدرت متحول شده است و گسست از گذشته، گسستی ماهیتی است و جهان آینده نه در سلطه قدرت بزرگ، بلکه تحت نفوذ چندین نوع بازیگر مختلف که بر خوردار از انواع مختلف قدرت هستند، شکل داده خواهد شد. او جهان آینده را جهان بی قطبی خوانده، جهانی که شاخصه آن وجود کانون های متعدد قدرت است.[۸۱] واحد تحقیقات پنتاگون هم اخیراً در گزارشی اعلام کرد آمریکا در سال ۲۰۳۵، دیگر ابرقدرت جهان نخواهد بود.... در نظم جهانی آینده، تعدادی از دولت ها با اراده سیاسی، ظرفیت اقتصادی و توانمندی های نظامی، جهان را وادار به قبول نظم نوین به بهای کشورهای دیگر می کنند.[۸۲] قدرت های نوظهور از جمله چین، روسیه، هند، ایران یا برزیل به شکلی فزاینده نارضایتی شان را از نقش خود، دسترسی و قدرت در درون نظام بین المللی حاضر اعلام کرده اند.[۸۳]

«زیگنیو برژینسکی» نیز با فرض اتحاد سه کشور ایران، روسیه و چین، درباره «خطر ائتلاف ایران، روسیه و چین» این گونه می گوید: «چنین ائتلافی گرداب عظیمی از خشونت به بار می آورد که

به طور طولی و در عرض نقطه شرق آسیا امتداد دارد. گستره آن از شرق به غرب، از دریای آدریاتیک به بالکان و تا مرز چین در منطقه سین کیانگ تداوم می یابد و از جنوب به شمال نیز اطراف خلیج فارس دور می زند و بخشی از خاورمیانه سپس ایران، پاکستان و افغانستان را در برمی گیرد و در جنوب نیز در امتداد مرز روسیه قزاقستان و در شمال تا مرزهای روسیه اوکراین امتداد می یابد.» [۸۴]

از نگاه آیت الله خامنه ای رهبری معظم انقلاب اسلامی ایران، نظام سرمایه داری در بن بست کامل قرار دارد و نتایج آن در حال ظهور و بروز است و منشأ این بن بست و ظهور شرایط جدید، یعنی انقلاب اسلامی است. ایشان معتقدند: «آن کسانی که توصیه می کردند ما روشهای نظام سرمایه داری را دنبال کنیم، آنها را یاد بگیریم، آنها را عمل کنیم، به این واقعیتها نگاه کنند، ببینند که نظام سرمایه داری چیست؛ بن بست کامل. امروز نظام سرمایه داری در یک بن بست کامل است. ممکن است نتایج این بن بست سالها بعد به نتایج نهائی برسد، اما بحران غرب به طور کامل شروع شده. دنیا در حال یک پیچ تاریخی است. ملت عزیز ما، ملتهای مسلمان، امت عظیم اسلامی، میتوانند نقش ایفاء کنند. اینجاست که اسلام، تعالیم اسلام، روش اسلام به کار نیاز مردم دنیا می آید؛ و اینجاست که نظام جمهوری اسلامی میتواند الگو بودن خودش را برای همه ی مردم دنیا اثبات کند.» [۸۵]

ایشان در بیانی دیگر ضمن تبیین شرایط بوجود آمده در جهان پس از انقلاب اسلامی، ظهور جمهوری اسلامی را عامل ظاهر شدن مشکلات نظام سلطه می دانند و معتقدند: «به نظر من امروز نظام سلطه در مواجهه ی با حرکت اسلامی یک چنین حالتی دارد. جاپایش محکم نیست؛ زیرا بسیاری از شگردهای تبلیغاتی استواربنیان قدیمی آنها برای مردم دنیا رو شده است. امروز در جامعه ی آمریکا، خشم عمیق از حضور قدرتمند لابی صهیونیستی بتدریج دارد توسعه پیدا میکند. این نارضائی در بین مردم آمریکا - که مرکز تحرک صهیونیستها و قدرتمندان صهیونیستی و سرمایه داران صهیونیست است - بتدریج دارد به وجود می آید؛ .... این اطلاعات موثق ماست. در کشورهای اروپائی هم به یک نحو دیگر. کشورهای اسلامی که معلوم است. کشورهای خاورمیانه که معلوم است. ملتها حالت نفرت - و

بعضاً بغض - نسبت به رژیم ایالات متحده و مجموعه ی سلطه در دنیا دارند. این را هم نمیتوانند جمع کنند؛ هی تلاش میکنند، اما نمیتوانند جمع کنند. اگر نظام جمهوری اسلامی در دنیا سر نکشیده بود و طلوع نکرده بود، مشکل آنها به این زودی پیش نمی آمد و ممکن بود این مشکل پنجاه سال دیگر برای آنها بروز پیدا کند. [۸۶]

### نتیجه گیری

بررسی سیر تاریخی تمدنهای بشری حکایت از آن دارد که؛ اولاً؛ اینکه تمدنها همواره با فراز و فرود روبه رو بوده و به تبع آن در معرض پیچ تاریخ قرار داشته اند. برخی از تمدن ها نیز با توجه به برخی مولفه های مهم، توانسته اند از این پیچ به سلامت بگذرد و حتی مسیر تاریخ را عوض کنند. ثانیاً؛ توجه به این نکته است که تاریخ حاوی اصول، قوانین و سنتهای قطعی است اگرچه گاه و بیگاه دچار تغییر می شوند. ثالثاً؛ اینکه در چرخش حرکتیهای تاریخی و تمدنی، یک سری رویدادهای مهم و سرنوشت ساز، نقش عامل اصلی را داشته اند. در بررسی صورت گرفته در پژوهش حاضر، بعثت پیامبر اسلام (ص) و عصر رنسانس از مهمترین رویدادهایی است که باعث چرخش تمدنی در جهان شده است. براساس نظر بسیاری از صاحب نظران، برغم فروپاشی نظام دوقطبی در جهان و سقوط ابرقدرت شرق، تمدن غرب با محوریت امریکا، نتوانست به قدرت بلامنازع جهان تبدیل شود که یکی از مهمترین علل این موضوع، بروز و وقوع انقلاب اسلامی در ایران است که در اوج قدرت نمایی بلوک غرب و شرق اتفاق افتاد و باعث برهم خوردن بسیاری از معادلات بین المللی شد و همین امر باعث شد تا برغم فروپاشی شوروی، نظم نوین بین المللی با محوریت امریکا شکل نگیرد و جهان دوران گذار جدیدی را تجربه کند. بررسی اتفاقات و رویدادهای اخیر جهان و نظر صاحب نظران، خصوصاً صاحب نظران غربی از افول قدرت غرب با محوریت امریکا حکایت دارد و نظام و قدرت بین المللی در حال چرخش به سوی شرق است. بنابراین؛ انقلاب اسلامی ایران یکی از نقاط عطف مواجهه تمدنهای غربی و شرقی است و این مواجهه باعث خواهد شد که تمدنهای شرقی از تمدن غرب پیشی گرفته و شکوفا شوند و در واقع قدرت



جهانی از غرب به شرق انتقال یابد. حال ممکن است این تمدن پیشی گرفته، تمدن اسلامی با محوریت جمهوری اسلامی ایران باشد و یا اینکه منازعه بین تمدن اسلام و غرب، منجر به رشد و شکوفایی تمدن شرقی دیگری از جمله تمدن کنفوسیوس با محوریت چین گردد. بنابراین توجه به الزامات رشد تمدنی جهان اسلام و نگاه دقیق تر به برنامه های نظام سلطه به رهبری امریکا برای خنثی سازی تاثیرات تمدنی انقلاب اسلامی و همه چنین طراحی توطئه های علیه ائتلاف و اتحاد مسلمانان، از جمله ضرورت هایی که لازم است در دستور کار تصمیم گیران و تصمیم سازان فعال در کشورهای اسلامی، خصوصا جمهوری اسلامی ایران به عنوان محور تمدن نوین اسلامی باشد.

## منابع

۱. محمدی، منوچهر، (۱۳۹۲) دستاوردهای کلان انقلاب اسلامی در سطوح ملی، منطقه ای، جهانی و تاریخی، دفتر نشر معارف، قم، صص ۱۵۵-۱۱۲.
۲. همان، ص ۱۱۴.
۳. تافلر، الوین و هایدی، (۱۳۷۴) به سوی تمدن جدید، ترجمه محمدرضا جعفری، نشر سیمرخ، ص ۹ و محمدی، ص ۱۲۰.
۴. محمدی، همان، صص ۱۲۰-۱۱۵.
۵. ریچارد هاس در مصاحبه با بی بی سی؛ <https://www.tasnimnews.com/fa/news/15/02/1394>
۶. محمدی، همان، صص ۱۶۵-۱۲۳.
۷. تافلر، همان، صص ۴۵-۴۲.
۸. همان، ص ۴۴.
۹. همان، صص ۴۹-۳۱.
۱۰. علیرضا سیدزادگان النجفی <http://iran-parsian.blogfa.com/post>
۱۱. همان
۱۲. محمدی، منوچهر، همان، ص ۱۷۰.
۱۳. توین بی، آرنولد، تاریخ تمدن، ترجمه یعقوب آژند، ویراست جدید، ص ۲۰۸.
۱۴. همان، ص ۲۳۹-۲۳۸.
۱۵. محمدی، همان، ص ۱۸۶.
۱۶. توین بی، همان، ص ۳۹۰.
۱۷. محمدی، همان، ص ۱۸۸.
۱۸. سید زادگان، همان.

۹۱. همان.
۲۰. منوچهر محمدی، همان، ص ۱۷۱.
۲۱. آیت الله خامنه ای، بیانات در دیدار شرکت کنندگان در اجلاس جهانی «جوانان و بیداری اسلامی» ۹۰/۱۱/۱۰.
۲۲. همان، بیانات، ۱۳۹۰/۰۶/۰۹.
۲۳. محمدی، همان، صص ۲۴۸-۲۴۳.
۲۴. همان، ص ۲۴۴.
۲۵. حسین رضاپور، حسین، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی شماره ۳۷، صص ۱۴۴-۱۴۳.
۲۶. مجرد، محسن، ۱۳۸۶، تأثیر انقلاب اسلامی بر سیاست بین الملل، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۵۴، ۵۱.
۲۷. همان، ص ۵۱.
۲۸. محمدی، منوچهر، ۱۳۸۶، آینده نظام بین الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، وزارت امور خارجه مرکز چاپ و انتشارات، صص ۴۶-۴۷.
۲۹. رضاپور، همان، صص ۱۵۸-۱۴۱.
۳۰. ویل دورانت، (۱۳۷۶) تاریخ تمدن، انتشارات علمی و فرهنگی، جلد اول، بخش اول، ص ۱۷۶.
۳۱. راوندی، مرتضی، (۱۳۴۰) تاریخ اجتماعی ایران، ج ۱، نشر امیرکبیر، ص ۱۴۳.
۳۲. معین، محمد، (۱۳۲۶) مزدیسنا و ادب فارسی؛ ج ۱، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۱۷۵.
۳۳. دیاکونف، ای.م. (۱۳۸۰) تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، انتشارات علمی و فرهنگی. ص ۳۴۷.
۳۴. ویل دورانت، پیشین، ص ۵۱۶.

۳۵. لیتون، رالف، (۱۳۸۸) سیر تمدن، ترجمه پرویز مرزبان، انتشارات علمی و فرهنگی، صص ۲۲۴-۲۲۵.

۳۶. آ. کاژدان و نیکولسکی، (۱۳۸۶) تاریخ جهان باستان، ترجمه؛ صادق انصاری، نشر فردوس، ج ۲، ص ۱۲۹.

۳۷. ابن خلدون؛ (۱۳۶۲) مقدمه ابن خلدون، ج ۲، ترجمه؛ محمد پروین گنابادی، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۱۰۶۸.

۳۸. صاعد اندلسی؛ (۱۹۱۲م) طبقات الامم، بیروت لبنان، ص ۱۷۱.

۳۹. ابن سینا، الشفا، ص ۱۰، نرم افزار حکیم بوعلی سینا، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.

۴۰. قراگوزلو، محمد، خطوط گسل در نظریه برخورد تمدنها / [http://library.tebyan.net/](http://library.tebyan.net/fa/Viewer/Text)

#### fa/Viewer/Text

۴۱. همان.

۴۲. همان.

۴۳. منوچهر محمدی، همان، ص ۱۱۶.

۴۴. ساموئل هانتینگتون، اسلام و غرب از درگیری به گفت و گو، (مقاله سخنرانی) سمینار اسلام سیاسی و غرب.

۴۵. فرانسیس فوکویاما، (۱۳۹۳)، فرجام تاریخ و آخرین انسان، ترجمه عباس عربی و زهره عربی، نشر سخنکده.

۴۶. محمد قراگوزلو، همان.

۴۷. همان.

۴۸. <http://www.598.ir/fa/news> / مانوئل والرشترین، نظریه پرداز نظام سرمایه داری

امریکایی، 25564

۴۹. همان.
۵۰. <https://pecritique.com/2014/02/28/> امانوئل والرشتاین و پایان سرمایه داری.
۵۱. خبرگزاری فارس به نقل از؛ Michael Cox, "Power Shifts, Economic Change and the Decline of the West?", *International Relations*, 2012, p.369
۵۲. ملکوتیان، مصطفی، (۱۳۹۴) ظهور تمدن نوین اسلامی و افول تمدن غربی، مجموعه مقالات همایش ملی تمدن نوین اسلامی، تهران دانشگاه شاهد، صص ۵۷۶-۵۷۷.
۵۳. زیگنیو برژینسکی، (۱۳۹۲) بینش استراتژیک؛ امریکا و بحران قدرت جهانی، ترجمه علی بهفروز، نشر صمدیه، صص ۶۱-۶۲.
۵۴. همان، ص ۲۷.
۵۵. همان، ص ۵۱.
۵۶. همان، ص ۳۹.
۵۷. همان، ص ۴۸.
۵۸. همان.
۵۹. همان، ص ۴۹.
۶۰. همان، صص ۵۱-۵۲.
۶۱. همان، ص ۵۳.
۶۲. همان، ص ۵۷.
۶۳. همان، ص ۵۸.
۶۴. همان، صص ۱۱۸-۱۲۰.
۶۵. همان، ص ۱۸.
۶۶. همان، ص ۸۱.

۶۷. همان، ص ۸۳-۸۲

68. John Ikenberry, "The Future of the Liberal World Order", Foreign Affairs, May/June 2014, p. 56
69. Gideon Rachman, "Think Again: American Decline", foreign policy, JANUARY 3, 2011
70. . Noam Chomsky, "Noam Chomsky: The Decline of American Empire", salon, MAY 10, 2016
71. Fareed Zakaria, "The Post-American World", W. W. Norton & Company, 2008
72. Chu Shulong, "Is America Declining?", The Brookings Institution, November 11, 2011 <https://www.brookings.edu/opinions/is-america-declining/>
73. Michael E. Porter & others, "PROBLEMS UNSOLVED AND A NATION DIVIDED", Harvard Business School, SEPTEMBER 2016, p.5
74. Joseph S. Nye, "The Future of American Power: Dominance and Decline in Perspective", Foreign Affairs, November/December 2010, Vol. 89, No. 6, p.2
75. Alfred W. McCoy, "The Decline and Fall of the American Empire", The Nation, DECEMBER 6, 2010
76. William Norman Grigg, America's Engineered Decline, John Birch Society, 2004
77. Stephen S. Cohen, The End of Influence: What Happens When Other Countries Have the Money, Basic books, 2010, p.3-6
78. . G. John Ikenberry, "The Future of the Liberal World Order: Internationalism After America ", Foreign Affairs, May/June 2014, p. 56
79. Charles A. Kupchan & others, "Liberal Order in a Post-Western World", Transatlantic Academy, May 2014, p.3-5

80. Alfred W. McCoy, "The Decline and Fall of the American Empire", The Nation, DECEMBER 6, 2010 <https://www.thenation.com/article/decline-and-fall-american-empire/>
81. Uri Dadush and Bennett Stancil, "The World Order in 2050", The Carnegie Endowment for International Peace, April 2010, p.7.21
82. Haass, Richard N., "The Age of Nonpolarity: What Will Follow U.S. Dominance," Foreign Affairs, December 3, 2013. <http://www.foreignaffairs.com/articles/63397/richard-nhaass/the-age-of-nonpolarity>.

۸۳. برای مطالعه بیشتر ر.ک: «کاهش عناصر قدرت ارتش آمریکا»، اندیشکده راهبردی تبیین،

قابل بازیابی در: <https://goo.gl/1IROm6>

۸۴. "World order in 2035: US could lose ability for global dominance", 30 Jul, 2016

<https://www.rt.com/news/354013-us-global-dominance-2035/>

۸۵. ن.ک به: هانتینگتون و منتقدانش، ص ۱۶۸.

۸۶. آیت الله خامنه ای، بیانات در اجتماع بزرگ مردم کرمانشاه، ۱۳۹۰/۷/۲۰.

۷۸. همان، بیانات، ۱۳۸۹/۴/۲.





## بایسته های دولت اسلامی در مسیر تحقق تمدن نوین اسلامی بر اساس آراء و دیدگاه های مقام معظم رهبری (مدظله العالی)\*

خدیدجه محمدی مزرعی<sup>۱</sup>، مهدی نادری<sup>۲</sup>

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد، جامعه شناسی انقلاب، دانشگاه شاهد Email:m.mohammadi.kh@chmail.ir

۲. استادیار علوم سیاسی، دانشگاه شاهد (نویسنده مسئول) Email:mahdinaderi35@gmail.com

### چکیده

تحقق تمدن نوین اسلامی، امری تدریجی و حاصل یک فرآیند محتوایی و شکلی منطقی و نظام مند است. در دیدگاه مقام معظم رهبری (مدظله العالی) که از منادیان تشکیل تمدن نوین اسلامی در عصر حاضر هستند، مهم ترین حلقه این فرآیند «تحقق دولت اسلامی» است که تاکنون شکل نگرفته است. دولت اسلامی به عنوان حلقه سوم از حلقات پنج گانه (انقلاب اسلامی، نظام اسلامی، دولت اسلامی، جامعه اسلامی و امت اسلامی) فرآیند تمدن سازی نوین اسلامی، مستلزم شاخص ها و بایسته هایی است. این مقاله با روش تحلیل اسنادی، درصدد پاسخ به این سوال اصلی است: «بایسته های ساختاری و کارگزاری دولت اسلامی در روند تحقق تمدن نوین اسلامی از دیدگاه حضرت آیت الله خامنه ای (مدظله العالی) چیست؟». یافته های تحقیق نشان می دهد؛ سازه فکری در روند تحقق دولت اسلامی، شریعت مقدس اسلام است که مفسر وظایف، ارزش ها، جهت گیری ها و اهداف حاکم بر

دولت اسلامی می باشد. حکمرانی موفق رسول اکرم (ص) و امام علی (ع) در دولت نبوی و علوی، الگوی آرمانی تحقق دولت اسلامی در بافت نظام جمهوری اسلامی است. بایسته های دولت اسلامی، در دو سطح «بایسته های ساختاری» و «بایسته های کارگزاری» در جهت تحقق تمدن نوین اسلامی در اندیشه مقام معظم رهبری (مدظله العالی) قابلیت پیگیری دارد. از یک سو، نظام سازی، نهادسازی، جنبش نرم افزاری و سبک زندگی از جمله بایسته های ساختاری در راستای تحقق دولت اسلامی می باشند. و از سوی دیگر، بایسته های کارگزاری دولت اسلامی در ابعاد سه گانه سلامت اعتقادی، اخلاق و رفتار اسلامی دولتمردان نمود می یابند؛ که با حاصل شدن این امور، دولت اسلامی در راستای تحقق تمدن نوین اسلامی شکل می گیرد.

کلیدواژه: تمدن نوین اسلامی، دولت اسلامی، مقام معظم رهبری، ساختار، کار گزار.

## مقدمه

حضرت آیت الله خامنه ای (مدظله العالی) به مثابه رهبر انقلاب اسلامی، رویکردی تمدنی به انقلاب داشته و فرآیند انقلاب اسلامی را رو به جلو و نقطه ی آغازین حرکت به سمت تمدن نوین اسلامی می داند. این رویکرد تمدنی در مجموعه بیانات ایشان مشهود است. به عنوان نمونه می فرماید: «خط کلی نظام اسلامی، رسیدن به تمدن اسلامی است» [۱]. از منظر ایشان «تمدن اسلامی یعنی آن فضایی که انسان در آن فضا از لحاظ معنوی و از لحاظ مادی می تواند رشد کند و به غایات مطلوبی که خدای متعال او را برای آن غایات خلق کرده است برساند» [۲]. به باور ایشان آرمان و هدف جمهوری اسلامی تحقق تمدن اسلامی می باشد که در یک سیر تکاملی می بایست محقق گردد: «ما یک انقلاب اسلامی داشتیم، بعد نظام اسلامی تشکیل دادیم، مرحله ی بعد تشکیل دولت اسلامی است، مرحله ی بعد تشکیل کشور اسلامی است، مرحله ی بعد تشکیل تمدن بین الملل اسلامی است» [۳]. مراحل پنجگانه مذکور در واقع سیر حرکت به تمدن اسلامی است که با توجه به آرا و اندیشه های ایشان، جمهوری اسلامی

در مرحله ی سوم یعنی تشکیل دولت اسلامی قرار دارد: «ما امروز در مرحله ی دولت اسلامی و کشور اسلامی قرار داریم؛ باید دولت اسلامی را ایجاد کنیم. امروز دولت ما- یعنی مسئولان قوه ی مجریه، قوه ی قضائیه، قوه ی مقننه، که مجموع این ها دولت اسلامی است- سهم خوبی از حقایق اسلامی و ارزش های اسلامی را دارد؛ اما کافی نیست» [۴]. با توجه به مطالب فوق در اهمیت و جایگاهی که دولت اسلامی در راه رسیدن به تمدن اسلامی دارد؛ این نوشتار با کاربری نظریه ساختار کارگزار و روش تحلیل اسنادی درصدد پاسخ به این پرسش اصلی است: «بایسته های ساختاری کارگزاری دولت اسلامی در روند تحقق تمدن نوین اسلامی از دیدگاه حضرت آیت الله خامنه ای (مدظله العالی) چیست؟»

## ۱- چارچوب نظری: تحلیل دیالکتیکی نظریه ساختار کارگزار

در تحلیل نقش ساختار- کارگزار در شکل گیری پدیده های سیاسی اجتماعی دیدگاه های مختلف بیان شده است. در این مقاله از نظریات کالین های استفاده شده است. از نظر وی دیدگاه های ساختار- کارگزار به سه دسته دیدگاه تکاملی، دیدگاه انقلابی و دیدگاه دیالکتیک تقسیم می شوند [۵].

در دیدگاه های تکاملی و انقلابی برای تحلیل ساختار- کارگزار، تبیین های بسیار ساده و فراگیر ارائه می شود. با این حال تبیین کردن ظرایف دگرگونی اجتماعی و سیاسی پیچیده در این دیدگاه ها، اندک است. حال آن که در دیدگاه دیالکتیکی در تحلیل ساختار کارگزار، افزون بر عوامل ساختاری و عوامل کارگزاری به عوامل فکری نیز توجه می گردد و در قالب یک تبیین پیچیده، دگرگونی اجتماعی و سیاسی با هم ترکیب می گردد. از اینرو دیدگاه دیالکتیک در این پژوهش مبنای تحلیل قرار خواهد گرفت. عوامل سه گانه ساختاری، کارگزاری و فکری از لحاظ هستی شناختی در هم تنیده ولی از لحاظ تحلیلی جدایی پذیر هستند. در این دیدگاه هر یک از عوامل سه گانه این گونه تقریر می شود:

۱- عوامل ساختاری: بستر و عوامل محیطی تا چه اندازه و از طریق چه سازوکارهای خاصی، رفتار

سیاسی و بنابراین تحولات سیاسی را تحت تاثیر قرار می دهند [۶]. در واقع عاملان اجتماعی در بستر ساختارها به کنش اجتماعی می پردازند و به بیانی دیگر ساختارهای اجتماعی کنش را ممکن می سازند [۷].

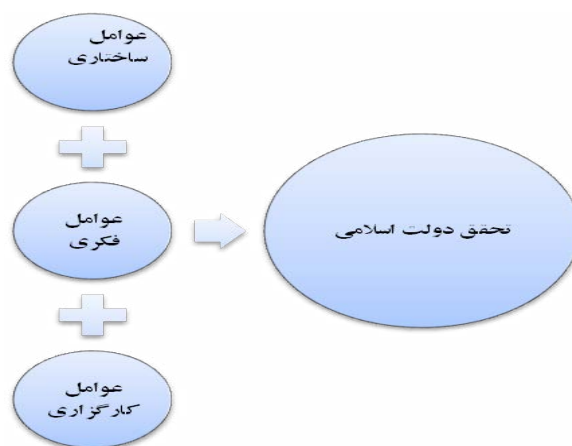
۲- عوامل کارگزارانه: اگر چه عوامل ساختاری برای دگرگونی اجتماعی و سیاسی مهم هستند اما کارگزاران سیاسی در بازتولید، تحول ساختارها و نهادهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی نقش بی بدیل دارند. در واقع کارگزاران هستند که تاریخ را می سازند. از این رو می بایست به کاریزما، شخصیت، انگیزها و نیت کنشگران سیاسی در فرآیندهای دگرگونی سیاسی- اجتماعی تاکید نمود [۸].

۳- عوامل فکری: افکار و تصورات نقش بسیار مهمی در رابطه میان ساختار و کارگزار ایفا می کنند. می توان چنین اذعان داشت که عوامل فکری در ساختار و روابط علی تاثیر گزار است. دگرگونی در افکار و تصورات است که موجب می شود کنشگران (کارگزاران) به صورت استراتژیک در محیط (ساختار) عمل نمایند [۹].

از نظر گیدنز «ساختارها بستر کردار عاملان اجتماعی را فراهم می کنند و از سویی دیگر عاملان انسانی با کنش های انسانی شان به بازتولید ساختارها می پردازند. به تعبیر وی، کردار عاملان همواره ساخت را تولید و در ادامه بازتولید می کند و همین بازتولید ساخت در برگشت کردار انسان ها را محدود (به واسطه قواعد) و البته ممکن (به واسطه منابع) می سازد. بنابراین می توان گفت ساختارهای اجتماعی هم همزمان نتیجه کردار انسان هستند و هم بر کردار انسان تاثیر می گذارند» [۱۰] همچنین «هر کنش اجتماعی در برگیرنده ی ساختاری است و هر ساختاری به کنش اجتماعی نیاز دارد؛ بنابراین عاملیت و ساختار به گونه ای جدایی ناپذیر در فعالیت روزمره در یکدیگر تنیده شده اند» [۱۱]. به اعتقاد نگارنده در تحلیل و تبیین ماهیت دولت، تحلیل دیالکتیکی نظریه ساختار کارگزار بسیار حائز اهمیت بوده و فراتر از شناخت ماهیت دولت ها و تفاوت های آن ها؛ می توان در روند شناسایی و چگونگی رفتار و ساخت دولت از آن استفاده کرد. از اینرو می توان در هم تنیدگی کنش هدفمند

کنشگران در بستر محیط ساختاری دولت را، متأثر از عوامل ساختاری، فکری و کارگزاری حاکم بر ساخت دولت دانست و با شناخت ظرایف و دقایق آن، طرح مناسبی برای دولت اسلامی افکند:

نمودار شماره ۱: مدل نظری تحلیل دیالکتیکی تحقق دولت اسلامی



### ۳- شاکله معنایی و هویتی دولت اسلامی در دیدگاه مقام معظم رهبری (مدظله

العالی)

فهم و شناخت عوامل فکری، نیازمند موشکافی در سازه هایی است که بر اساس آن ماهیت، اهداف، ارزش ها و کارکرد دولت در نظام سیاسی اسلام تفسیر و عینیت می یابد. از اینرو تلاش می شود این مهم در دیدگاه مقام معظم رهبری تبیین شود.

#### ۳-۱- ماهیت و ابعاد دولت اسلامی

در اندیشه ی آیت الله خامنه ای (مدظله العالی) دولت ماهیت ساختاری کارگزاری دارد و صرفاً قوه ی مجریه نیست بلکه تمام قوا و کارگزاران را شامل می شود. ایشان در این باره می فرمایند: «اکنون

دولت باید اسلامی شود. دولت به معنای عام، نه به معنای هیئت وزراء؛ یعنی قوای سه گانه، مسئولان کشور، رهبری و همه» [۱۲].

حضرت آیت الله خامنه ای (مدظله العالی) نگاهی دیالکتیکی و چند وجهی به دولت دارد و ابعاد مختلف ساختاری، کارگزاری و فکری را در تبیین ماهیت و روند شکل گیری و تداوم دولت اسلامی را مد نظر قرار می دهند:

یک. بُعد کارگزاری: «معنای شعار دولت اسلامی این است که ما می خواهیم اعمال فردی، رفتار با مردم، رفتار بین خودمان، و رفتار با نظام های بین المللی و نظام سلطه ی امروز جهانی را به معیارها و ضوابط اسلامی نزدیکتر کنیم. این شعار، بسیار باارزش است» [۱۳].

دو. بُعد ساختاری: «برای این که آن مقصود - یعنی کشور اسلامی - به طور کامل محقق شود، احتیاج است که دستگاه حاکمه ی کشور در عمل خود، در سازماندهی خود و در چگونگی رفتار خود، به طور کامل اسلامی عمل کند» [۱۴].

سه. بُعد فکری: در نگاه آیت الله خامنه ای (مدظله العالی) دین به عنوان زیربنا و شالوده ی دولت اسلامی در دو بعد ساختاری و کارگزاری است: «دین، مایه و پایه و محور قانون و اجرا در این کشور است. حرکت مردم به سمت اهداف و آرمان های دینی است؛ این معنای نظام اسلامی است» [۱۵].

### ۳-۲- الگوی آرمانی دولت اسلامی

مقام معظم رهبری (مدظله العالی)، نه تنها دولت اسلامی بلکه اساس و بنیان انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی برگرفته از مکتب حضرت علی (علیه السلام) می دانند و در این باره می فرمایند: «انقلاب اسلامی الگو و نمونه ی خود را از امیرالمومنین گرفت و نظام جمهوری اسلامی به وجود آمد» [۱۶]. به باور ایشان، دولت اسلامی در امر حکمرانی باید همچون حکومت حضرت امیر (علیه السلام) پایبند به اصول اسلامی باشد: «اصول اسلامی عبارت است از عدالت، توحید، انصاف با مردم، ارج

نهادن به حقوق مردم، رسیدگی به حال ضعفا، ایستادگی در مقابل جبهه های ضداسلام و دین، پافشاری بر مبانی حق و اسلام و دفاع از حق و حقیقت. این ها در همه ی زمان ها هم قابل پیاده شدن است. البته امروز وقتی ما این حرف ها را می زنیم، در حقیقت از قله حرف می زنیم. چه کسی می تواند حتی تصور کند که به امیرالمؤمنین شباهت پیدا کند؟ نه، هیچ کس شبیه امیرالمؤمنین نمی شود» [۱۷].

البته ایشان تصریح می کنند که الگوگیری از حکومت امیرالمؤمنین (علیه السلام) به معنای همسانی مسئولین با حکومت علوی نیست بلکه جهت گیری در این راستاست: «سخن در این نیست که کسی یا جامعه یی بتواند خود را همگون و همسان با علی بن ابی طالب (علیه السلام) بکند؛ سخن در پیدا کردن جهت حرکت جامعه و اشخاص، مخصوصاً زمامداران و اولیای امور در نظام اسلامی است. جهت حرکت، باید این جهت باشد» [۱۸].

### ۳-۳- اهمیت دولت اسلامی در تحقق تمدن اسلامی

در نگاه تمدنی آیت الله خامنه ای یکی از اهداف جمهوری اسلامی ایران احیای امت اسلامی است: «ایران به دنبال ایرانی کردن اعراب یا شیعی کردن سایر مسلمین نیست؛ ایران به دنبال دفاع از قرآن و سنت پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) و احیاء امت اسلامی است» [۱۹]. جهت رسیدن به این هدف باید ایران اسلامی به عنوان یک کشور نمونه و الگو در دنیا مطرح شود و این امر با رفع مشکلات کشور به عنوان موانع رسیدن به اهداف تمدنی میسر می شود. در این باره می فرمایند: «مسئولان باید به وظایف خودشان عمل کنند؛ نیازهای مردم را بفهمند، درک کنند و تأمین کنند. مشکلاتی که امروز در بین مردم وجود دارد - محرومیت ها، نابسامانی ها، تبعیض ها و بیکاری ها که تذکر مشفقانه ی ما به مسئولان دائماً درباره ی این چیزهاست - موانع راهند. برطرف کردن اینها هدف نیست؛ برطرف کردن اینها برای رسیدن به هدف لازم است. هدف عبارت است از ساختن کشوری که بتواند در دنیا الگو

باشد؛ لتکونوا شهداء علی الناس<sup>۱</sup>». آن چنان بالا قرار گیرید که بتوانید ناظر بر همه ی عالم باشید؛ بر همه ی روش ها، بر همه ی تمدن ها و مدنیّت ها» [۲۰]. از اینرو مسئولان و کارگزاران دولت اسلامی در تحقق تمدن اسلامی اهمیت می یابند.

### ۳-۴- وظایف تمدن ساز دولت اسلامی

رهبر معظم انقلاب، تشکیل جامعه ی اسلامی را از اهداف انقلاب اسلامی و گام چهارم در تحقق تمدن نوین اسلامی می دانند: «هدف از این انقلاب هم تشکیل جامعه ی اسلامی است و معیارها و شاخص های عمده ی جامعه ی اسلامی هم اینهاست: جامعه ی برخوردار از علم، برخوردار از اخلاق و برخوردار از عدالت» [۲۱]. به باور ایشان، این جامعه ایجاد کردنی است و دولت ها در این زمینه دارای تکلیف و وظایفی می باشند: «همه باید تلاش کنند جامعه ای برخوردار از علم، برخوردار از اخلاق، برخوردار از عدالت به وجود بیاورند. وظیفه ی دولت ها هم این است، وظیفه ی آحاد مسئولان هم این است، وظیفه ی مدیران بخشهای مختلف هم همین است، آحاد مردم هم آرزویشان این است. آن چیزی را که طلب می کنند و مطالبه ی از مسئولان می کنند، این است: یک جامعه ی برخوردار از علم و اخلاق و عدالت» [۲۲].

### ۳-۵- ارزش های تمدن ساز دولت اسلامی

آیت الله خامنه ای به اسلام نگاهی زندگی ساز دارند و آن را مناسب برای زندگی دنیایی و آخرتی انسان می دانند. دولت اسلامی بر پایه سازه اسلامی باید ایجاد شود و وظیفه آن اقامه احکام الهی است. از اینرو می توان گفت ارزش های مقبول دولت اسلامی ابعاد معنوی و مادی زندگانی انسان مسلمان را در بر می گیرد: «آن کسی که تصور می کند اسلام فقط به جنبه های معنوی، آن هم با برداشت و تلقی خاص از جنبه های معنوی- عبادت و زهد و ذکر و امثال اینها- می پردازد، به دنیای مردم، به لذات مردم، به خواسته های بشری مردم نمی پردازد، او اسلام را درست نشناخته؛ اسلام این جور نیست.

<sup>۱</sup>سوره بقره، آیه ۱۴۳

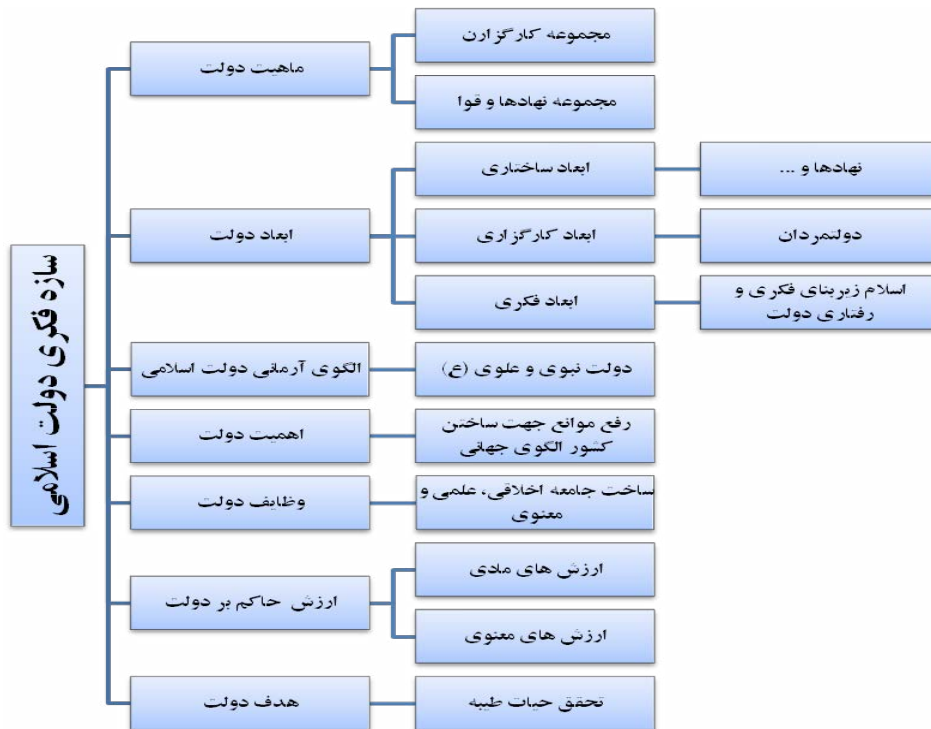


همه‌ی این چیزهائی که گفتیم؛ هم آن چیزی که مربوط به مسائل دنیائی جامعه است - مثل عدالت، مثل امنیت، مثل رفاه، برخورداری از ثروت، برخورداری از آزادی و استقلال - هم آنچه که مربوط به مسائل اخروی است؛ مثل رستگاری، تقوا، پرهیزگاری، رشد اخلاقی، تکامل معنوی انسان، در کلمه‌ی اسلامی مندرج است» [۲۳].

### ۳-۶- اهداف تمدن ساز دولت اسلامی

دولت اسلامی به عنوان سومین مرحله از فرآیند انقلاب اسلامی درصدد تحقق اهداف انقلاب اسلامی است. به اعتقاد آیت الله خامنه‌ای، «تحقق این اهداف، تدریجی است» [۲۴]. بر اساس دیدگاه ایشان، هدف نهایی انقلاب اسلامی تحقق حیات طیبه است: «انقلاب اسلامی به وجود آمد تا به ملت ایران، حیات طیبه بدهد. حیات طیبه، یعنی آن چیزی که قرآن می‌فرماید: «فلنحیینه حیاة طیبه». این ثمره و هدف نهایی این انقلاب است.» [۲۵]. در دیدگاه ایشان حیات طیبه ابعاد مادی و معنوی زندگی انسان را در بر می‌گیرد: «حیات طیبه، یعنی یک ملت، هم از لحاظ مادی و زندگی روزمره و رفاه و امنیت و دانش و سواد و عزت سیاسی و استقلال اقتصادی و رونق مالی و اقتصادی برخوردار باشد و هم از جهت معنوی، انسان‌های مؤمن و خداشناس و پرهیزکار و برخوردار از اخلاق والای الهی در آن زندگی کنند. این حیات طیبه است» [۲۶]. در این راستا، به اعتقاد حضرت آیت الله خامنه‌ای (مدظله العالی)، هدف از تشکیل نظام جمهوری اسلامی و تحقق دولت اسلامی، ایجاد حیات طیبه است و کارگزاران و دولتمردان نظام در بازتولید این هدف نقش اساسی دارند: «ما فرقمان با بقیه‌ی گروه‌هائی که در کشورهای مختلف می‌آیند یک رژیم را تغییر می‌دهند، بر سر کار می‌آیند و قدرت را به دست می‌گیرند، این است که ما آمدم برای این که یک جامعه‌ی اسلامی به وجود بیاوریم؛ ما آمدم تا حیات طیبه‌ی اسلامی را برای کشورمان و برای مردمان بازتولید کنیم؛ آن را تأمین کنیم.. هدف، جز این چیز دیگری نبود، الان هم هدف جز این چیز دیگری نیست» [۲۷].

## نمودار ۲: مدل مفهومی سازه فکری دولت اسلامی



## ۴- بایسته های دولت اسلامی در تحقق تمدن نوین اسلامی

### ۴-۱- بایسته های ساختاری دولت اسلامی در تحقق تمدن نوین اسلامی

#### ۴-۱-۱- نظام سازی

هر دولتی اعم از اسلامی و یا غیردینی برای پیشبرد اهداف خود نیاز به نظام های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دارد. در دیدگاه شهید صدر «نظام به معنای مطلق، مجموعه ای به هم پیوسته و دارای «مبانی» و «غایات» مخصوص به خود است [۲۸]. واسطی نیز با توجه به اجزا و تأثیرات آن ها بر یکدیگر نظام را مجموعه ای از عناصر مرتبط با یکدیگر که برای تحقق یک هدف در تلاش اند. در هر نظام، تغییر هر جزء بر اجزای دیگر و بر کل تأثیر دارد و هیچ یک از عناصر، اثری مستقل و

جدا از مجموعه نمی گذارد و نمی پذیرد [۲۹]. به باور حضرت آیت الله خامنه ای (مدظله العالی)، نظام سازی در جمهوری اسلامی مبتنی بر آموزه های فقهی انجام گرفته و در گستره زمانی، یک نظام سیاسی نیازمند تاسیس نظام های جدید یا تکمیل نظام های پیشین است: «نظام سازی - که گفتیم امام بزرگوار ما بر اساس مبانی فقهی، نظام سازی کرد- یک امر دفعی و یک باره نیست؛ معنایش این نیست که ما یک نظامی را بر اساس فقه کشف کردیم و استدلال کردیم و این را گذاشتیم وسط، و این تمام شد؛ نه، این جوری نیست. نظام سازی یک امر جاری است؛ روزه روز بایستی تکمیل شود، تتیم شود» [۳۰].

#### ۴-۱-۲- نهاد سازی

منظور از نهادها مجموعه قواعد، رویه ها و سازمان های رسمی و غیر رسمی حکومت است که در اختیار دولت برای پیشبرد اهداف قرار می گیرد [۳۱]. درواقع نهادها ابزاری برای تحقق اهداف از پیش تعیین شده ی دولت ها هستند. دولت اسلامی نیز از این قاعده مستثنی نیست و جهت جامعه سازی اسلامی و رسیدن به تمدن اسلامی باید نهادهای متناسب با دولت اسلامی استقرار یابند. مقام معظم رهبری به این امر توجه کرده اند و به نهادهای و همچنین تحول در آن ها تاکید می کنند. ایشان در جایی دولت اسلامی را با نهادهای یکی دانسته اند. در این باره می فرمایند: «دولت اسلامی یعنی ساز و کارها و نهاد سازی های لازم برای ایجاد آن جامعه ی اسلامی» [۳۲]. همچنین نهادهای را از ضرورت ها هر انقلابی دانسته اند و آن را در کنار واژه سازی به کار می برند: «یکی از چیزهایی که در هر حرکت عمومی و در هر نهضت لازم است، این است که بر اساس تفکرات و مبانی پایه ای این نهضت و این جریان، هم بایستی «واژه سازی» بشود، هم بایستی «نهادهای» بشود... وقتی یک انقلاب و یک حرکت تحقق پیدا می کند، بایستی دستگاه های مجری خود را آن مجموعه هائی که آن هدف ها را باید دنبال کنند به وجود بیاورد» [۳۳]. ایشان نهادهای را ناظر بر دو امر می دانند اولاً تحول در نهادهای موجود و دوم ایجاد نهادهای جدید که معتقدند در انقلاب اسلامی هر دو کار انجام شده است. این مسئله را می توان از این بیان ایشان درک کرد: «یکی از کارها این است که دستگاه های موجود

جامعه را متحول کند، یکی دیگر این است که دستگاه متناسب با خواست خود را به وجود بیاورد. هر دو سخت است، هر دو جزو کارهای دشوار است. انقلاب اسلامی هر دو را انجام داد» [۳۴].

اهمیت نهادسازی از نگاه ایشان تا آن جاست که گاهی بدون نهادسازی های جدید، تحول و اصلاح ساختارهای قبلی برای متناسب سازی آن ها با انقلاب اسلامی نیز میسر نمی شود. در این باره مثال ارتش و سپاه را ذکر می کنند که در ارتش تحولات متناسب با فضای انقلاب اسلامی در آن ایجا شد اما سپاه طبق اهداف انقلاب اسلامی بنیان گذاشته شد. ایشان می فرمایند: «در مقوله ی نظامی، ارتش که ساخته و پرداخته ی فرهنگ دیگری و نظام دیگری و کسان دیگری بود، تبدیل شد به یک ارتش انقلابی، به یک ارتش متدین و مؤمن؛ ساخت هایش هم تغییر پیدا کرد، روش هایش هم تغییر پیدا کرد، شعارهایش هم تغییر پیدا کرد؛ در آن، تحول به وجود آمد. در کنار این، نهاد نوپا و تازه ای از خود انقلاب روئید و آن، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بود؛ که اگر این دومی نمی شد، اولی هم امکان پذیر نبود. این ها هنرهای انقلاب است که امام بزرگوار ما مظهر اعمال این هنرها و فهم دقیق از نیاز جامعه و نیاز آینده بود و این را با قدرت، با قاطعیت و با پیگیری انجام داد» [۳۵].

#### ۴-۱-۳- جنبش نرم افزاری و نهضت تولید علم

پیشگامی و نوآوری در تولید علم و دانش جهانی از ملزومات و مقدمات نظام سازی و نهادسازی است. «نهضت تولید علم» مشتمل بر تک واژه هایی است که هریک بار عنای ۳ی خاصی دارند و درواقع هر کدام بخشی از معنای جمعی و ترکیبی آن را پوشش می دهند. «در این ترکیب «نهضت» به معنای جریان سازی برای تغییر فرهنگ یا نهادهای عینی و اجتماعی، همراه با احساس مسئولیت در اقصاء مختلف جامعه برای دستیابی به هدف اساسی و مورد قبول است. «تولید» یعنی به وجود آوردن و مطرح ساختن چیزی که تاکنون مطرح نبوده است. وقتی دانشمندان در برخورد با پدیده ها نظریه تازه ای را مطرح می کنند، در واقع تولید علم صورت گرفته است.» [۳۶]. در تعریف جنبش نرم افزاری می توان گفت «جنبش نرم افزاری نیز به یک حرکت اجتماعی گویند که برای ایجاد تحول مثبت در روند

فکر و اندیشه به منظور تمدن سازی شکل می گیرد» [۳۷].

مقام معظم رهبری همواره بر تبیین نظام معرفتی اسلام و ابعاد نظریه حقوقی، اقتصادی، تربیتی، سیاسی و فرهنگی اسلام تاکید داشته [۳۸]. و نهاد حوزه علمیه و دانشگاه ها را متولیان اصلی این مهم می دانند. به اعتقاد ایشان، دولت اسلامی برای پیشبرد اهداف خود نیازمند نظام های اقتصادی، سیاسی، تربیتی و ده ها نظام دیگر است که باید مبانی و اصول آن مأخوذ از شریعت اسلام باشد. و تکلیف حوزه های علمیه در این مسئله را این گونه بیان می کنند: «دولت اسلامی داعیه دولتی بر مبنای دین را دارد باید این نظام ها و اصول مربوط به آن ها باید از متن شریعت الهی استخراج شود. تشکیل نظام اسلامی که داعیه دار تحقق مقررات اسلامی در همه ی صحنه های زندگی است، وظیفه ای استثنائی و بی سابقه بر دوش حوزه ی علمیه نهاده است، و آن تحقیق و تنقیح همه ی مباحث فقهی ای است که تدوین مقررات اسلامی برای اداره ی هر یک از بدنه های نظام اسلامی بدان نیازمند است» [۳۹].

حضرت آیت الله خامنه ای (مدظله العالی) با تاکید بر این که پیشگامی در دانش و مدنیت جهانی لازمه تحقق حیات طیبیه اسلامی است [۴۰]؛ همواره بر فرارفتن از جنبه های تقلیدی و وارداتی دانش و رسیدن به مرزهای علم جهانی و درون زایی آن تاکید داشته اند [۴۱]. در این میان، به باور ایشان نقش دانشگاه در این جنبش نرم افزاری اساسی و بسیار حائز اهمیت است: «باید مغزهای متفکر استاد و دانشجوی ما بسیاری از مفاهیم حقوقی، اجتماعی و سیاسی را که شکل و قالب غربی آن ها در نظر بعضی مثل وحی منزل است و نمی شود درباره اش اندک تشکیکی کرد، در کارگاه های تحقیقاتی عظیم علوم مختلف حلّاجی کنند؛ روی آن ها سؤال بگذارند؛ این جزمیت ها را بشکنند و راه های تازه ای بیابند؛ هم خودشان استفاده کنند و هم به بشریت پیشنهاد کنند. امروز کشور ما محتاج این است؛ امروز انتظار کشور ما از دانشگاه این است. دانشگاه باید بتواند یک جنبش نرم افزاری همه جانبه و عمیق در اختیار این کشور و این ملت بگذارد تا کسانی که اهل کار و تلاش هستند، با پیشنهادها و با قالب ها و نوآوری های علمی خودی بتوانند بنای حقیقی یک جامعه آباد و عادلانه مبتنی بر تفکرات و ارزش

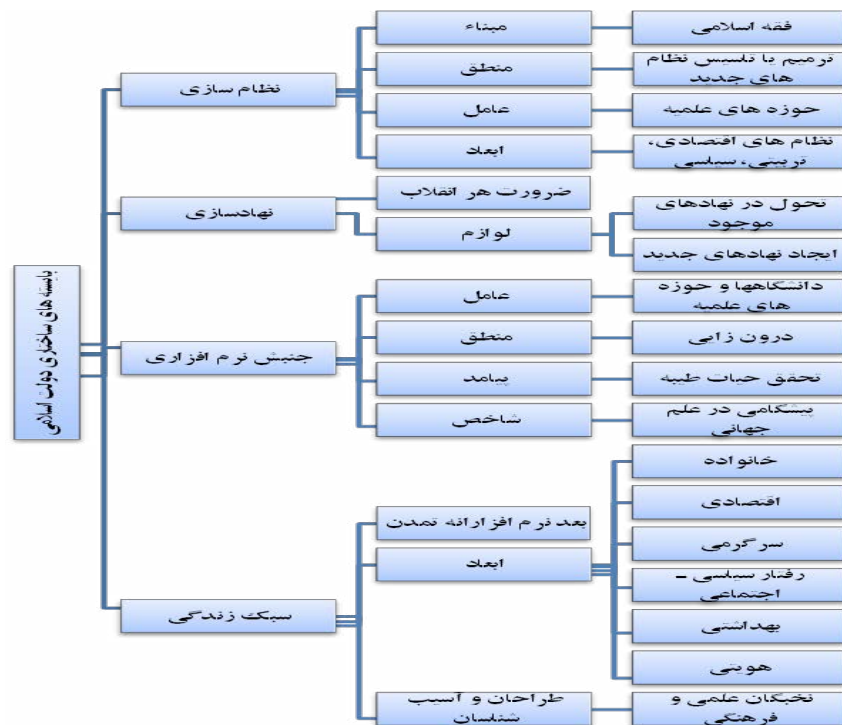
های اسلامی را بالا ببرند» [۴۲].

#### ۴-۱-۴- سبک زندگی

از بین تعاریف گوناگونی که برای سبک زندگی بیان شده است، می توان این تعریف که سبک زندگی «الگوی همگرا (کلیت تاملی) یا مجموعه ی منظمی از رفتارهای درونی و بیرونی، وضع های اجتماعی و دارایی ها که فرد یا گروه بر مبنای پاره ای از تمایلات و ترجیح ها (سلیقه) اش و در تعامل با شرایط محیطی خود ابداع یا انتخاب می کند» [۴۳] و به عبارتی دیگر «الگو یا مجموعه ی نظام مند کنش های مرجح» [۴۴] را مناسب دانست.

از طرفی حضرت آیت الله خامنه ای (مدظله العالی) در تبیین ابعاد تمدن نوین اسلامی، به دو بعد نرم افزاری و سخت افزاری تمدن اشاره می نمایند. به اعتقاد ایشان، بخش نرم افزارانه تمدن اسلامی که در بیانات ایشان «سبک زندگی» است؛ در واقع، «بخش متنی و اصلی و اساسی» یک تمدن را تشکیل می دهد [۴۵]. به اعتقاد ایشان مصادیق سبک زندگی ابعاد خانواده (شیوه ازدواج، نوع مسکن، لباس، خوراک، آشپزی)، فراغت (سرگرمی، سفر، تفریح و ورزش)، اقتصاد (الگوی مصرف، کسب و کار)، سلامت (نظافت و طهارت)، تعامل (رفتار خانوادگی، رفتار اداری، رفتار دانشگاهی، رفتار سیاسی، رفتار با بیگانگان)، و هویت جامعه (زبان و خط) و ده ها مسئله خرد و کلان دیگر را در بر می گیرد [۴۶]. از اینرو، تبیین و آسیب شناسی سبک زندگی اسلامی و صیانت از حدود و ثغور آن را، از وظایف نخبگان دانشگاهی و حوزوی و همچنین مدیران فرهنگی و رسانه ای می دانند: «نخبگان موظفند، حوزه موظف است، دانشگاه موظف است، رسانه ها موظفند، تربیون دارها موظفند؛ مدیران بسیاری از دستگاه ها، بخصوص دستگاه هایی که با فرهنگ و تربیت و تعلیم سروکار دارند، موظفند؛ کسانی که برای دانشگاه ها یا برای مدارس برنامه ریزی آموزشی می کنند، در این زمینه موظفند؛ ... در این زمینه باید کار کنیم، حرکت کنیم. بنابراین باید آسیب شناسی کنیم؛ یعنی توجه به آسیب هایی که در این زمینه سبک زندگی - وجود دارد و جستجو از علل این آسیب ها» [۴۷].

نمودار شماره ۳: مدل مفهومی بایسته های ساختاری دولت اسلامی



## ۴-۲- بایسته های کارگزاری دولت اسلامی در تحقق تمدن نوین

### اسلامی

در نگاه مقام معظم رهبری رکن کارگزاری دولت نقش مهمی در روند اسلامی کردن دولت ایفاء می نماید و اساسا بدون توجه به رکن کارگزاری نمی توان تحقق دولت اسلامی که زمینه ساز تمدن نوین اسلامی باشد؛ را متصور شد. شاید بتوان بیشترین الگوپذیری از حکمرانی امام علی (ع) را برای کارگزاران در ابعاد مختلف اعتقادی، اخلاقی و رفتاری انتظار شد. با این قید که در دنیای مدرن، ساختارها و نهادهای سیاسی و اجتماعی مطرووف رفتار کارگزاران دولتی می باشند و عملا تصورات و تصدیقات کارگزاران دولت است که رفتار و جهت دهی نهادها و ساختارها را تعریف و شکل می

بخشد. از نظر ایشان بایسته های کارگزاران دولت اسلامی باور اسلامی، رفتار اسلامی و اخلاق اسلامی هستند که در همه ی این موارد باید منطبق با شریعت اسلام و منبعث از الگوی آرمانی دولت علوی (ع) باشند.

#### ۴-۲-۱- سلامت اعتقادی (باور اسلامی)

در اندیشه ی مقام معظم رهبری باور اسلامی کارگزاران، منشا عمل و گفتار آن ها بوده و بسیار حائز اهمیت است. از اینرو به باور ایشان، از الزامات مسئولیت در دولت اسلامی اعتقاد قلبی داشتن به اصول قانون اساسی و آرمان های جمهوری اسلامی است. تا جایی که از نظر ایشان اشغال پستی توسط کارگزاری که به این موارد اعتقاد و باور قلبی نداشته باشد حرام است: «اگر کسی در نظام جمهوری اسلامی در مسئولیتی مشغول کار است، ولی آرمان های نظام جمهوری اسلامی را آن گونه که امام بزرگوار ترسیم کرده است و در قانون اساسی تجسم پیدا کرده، در دلش قبول ندارد، اشغال آن پست برای او حرام شرعی است... اگر یک مسؤول عقیده ای غیر از این دارد، می تواند شهروند جمهوری اسلامی باشد - مانعی ندارد - اما نمی تواند مسؤول باشد؛ بخصوص در مسئولیتهای بالا» [۴۸].

به اعتقاد آیت الله خامنه ای (مدظله العالی)، سلامت اعتقادی، اخلاقی و عملکردی کارگزاران دولت اسلامی مهم ترین سنجه در ارزیابی دولت اسلامی می باشد. از منظر ایشان امام راحل (ره)، مفسر و عینیت یافته طراز کارگزار دولت اسلامی در دوره معاصر است که مورد وفاق و قبول سلاقی و برداشت های مختلف اسلامی است. از اینرو تاسی از ایشان در امر حکمرانی، شاخصی برای شناخت مبانی و ارزش های انقلاب اسلامی است: «اولین شاخص دولت اسلامی، شاخص اعتقادی و اخلاقی است - بخصوص در مسئولان رده های بالا - سلامت اعتقادی، سلامت اخلاقی، سلامت عملکردی که از اعتقاد درست و نگاه درست به حقایق جامعه ناشی می شود. ..علاوه بر منابع اسلامی - که حالا ممکن است از منابع اسلامی، افراد گوناگونی تلقی های مختلفی داشته باشند - ما مجموعه ی رهنمودهای امام بزرگوار را داریم؛ امام، مورد اعتقاد و قبول و اذعان همه ی ما است. خب، مجموعه ی بیانات امام،



مجموعه ی موضع گیری های امام، مجموعه ی رهنمودهای امام در اختیار ما است. این شد آن شاخص؛ به این باید اعتقاد داشته باشیم؛ بر طبق این باید عمل بکنیم؛ در موارد اشتباه، به این شاخص اصلی مراجعه بکنیم؛ این می شود سلامت اعتقادی. اصول و ارزش های انقلاب هم همین ها است، مبانی ارزشی انقلاب هم در همین بیانات وجود دارد» [۴۹].

مقام معظم رهبری بصورت مصداقی در ابعاد ایجابی و سلبی به برخی از مولفه های باور اسلامی مورد نیاز کارگزاران اسلامی اشاره می کنند:

یک. از ابعاد اعتقادی که رهبری آن را برای کارگزاران دولت اسلامی لازم می دانند اعتماد به وعده های الهی است: «یکی از چیزهایی که من بر روی آن تکیه می کنم در این زمینه ی اعتقاد و نگاه قلبی و گرایش قلبی، مسئله ی اعتماد به خدای متعال است، اعتماد به وعده های الهی است؛ این از جمله ی مطالبی است که بنده اصرار دارم ما روی این کوتاهی نکنیم. وقتی خدای متعال صریحاً به ما وعده می دهد که «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ»<sup>۱</sup>، «وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ»<sup>۲</sup>، وقتی اینجور خدای متعال با صراحت، با تأکید به ما وعده می دهد که اگر شما از دین او حمایت کردید، از راه خدا پیروی کردید و آن را نصرت کردید، خدا شما را نصرت خواهد داد، ما باید به این وعده اعتماد داشته باشیم، باید همین جور عمل بکنیم. به هر حال این یکی از شاخصها است: اعتماد [به خدا] و انس با معنویات» [۵۰].

دو. بعد اعتقادی دیگری که ایشان مورد توجه قرار می دهند توجه به محاسبه ی الهی و مواخذه الهی از کارگزاران دولت اسلامی است: «بعضی برای حرف مردم و نظارت مردمی نقش قائل می شوند؛ اما برای نظارت الهی و چیزی که فردای ما مشتمل بر آن است، نقش قائل نمی شوند... آن طرفِ مرز مرگ، محاسبه ی الهی و مؤاخذه ی حساب کش های دقیق الهی است. باید به فکر باشیم؛ حیات و ابدیت و سرنوشت حقیقی آن جاست؛ این را نقش بدهیم. ما این چند صباح آمده ایم آن جا را آباد کنیم. در نطقی که می کنیم، در امضایی که می کنیم، در مشورتی که می دهیم، در تصمیمی که می

<sup>۱</sup> سوره محمد، آیه ۷

<sup>۲</sup> سوره حج، آیه ۴۰

گیریم، در عزل و نصبی که می کنیم، به آخرت و رضای الهی و محاسبه ی اُخروی نقش و تأثیر دهیم. این به نظر من مهمّ است» [۵۱].

مقام معظم رهبری در بعد ایجابی امام خمینی (ره) مصداقی از الگوی کارگزاران دولت اسلامی می دانند: «سه باور در امام بزرگوار ما وجود داشت، که همین سه باور به اوقاطیت می داد، شجاعت می داد و استقامت می داد: باور به خدا، باور به مردم، و باور به خود. این سه باور، در وجود امام، در تصمیم امام، در همه ی حرکت های امام، خود را به معنای واقعی کلمه نشان داد» [۵۲]. و در بعد سلبی، شاه سلطان حسین صفوی را مصداقی از کارگزاران حکومتی می دانند که دولتمردان باید از داشتن روحیات وی برحذر باشند: «آن روزی که شهر اصفهان در دوره ی شاه سلطان حسین مورد غارت قرار گرفت و مردم قتل عام شدند و حکومت با عظمت صفوی نابود شد، خیلی از افراد غیور بودند که حاضر بودند مبارزه و مقاومت کنند؛ اما شاه سلطان حسین ضعیف بود. اگر جمهوری اسلامی دچار شاه سلطان حسین ها بشود، دچار مدیران و مسئولانی بشود که جرأت و جسارت ندارند؛ در خود احساس قدرت نمی کنند، در مردم خودشان احساس توانائی و قدرت نمی کنند، کار جمهوری اسلامی تمام خواهد بود» [۵۳].

مقام معظم رهبری در تبیین اخلاق کارگزاران در دولت اسلامی آن ها را به اهتمام و تاسی از سیره سیاسی پیامبر اکرم (ص) و امام علی (ع) فرا می خواند: «پیامبر اسلام .... که باید برای همه ی ما هم برای مسئولان کشور، هم برای آحاد مردم اسوه و الگو باشد» [۵۴]. و در جایی دیگر در این رابطه می فرماید: «امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه آلاف التحية والثناء) یک قله ی مرتفع است؛ هم برای حاکم اسلامی و حکومت اسلامی، هم برای هر فرد مسلمان» [۵۵].

حضرت آیت الله خامنه ای (مدظله العالی) در تبیین سیره سیاسی پیامبر اکرم (ص) و امام علی (ع) به برخی از توصیه های اخلاقی که به جد مورد اهتمام آن بزرگ مردان بی نظیر تاریخ بشریت در امر حکمرانی و زمامداری بوده است؛ اشاره می نمایند و دولتمردان را به الگوپذیری از این انوار اخلاقی

فرا می خواند. خلق و خوی مردمی، محبت و رفق نسبت به مردم، عدالت ورزی، دوستی و رفاقت با طبقات پایین جامعه، عدم تغییر رفتار با مردم در سختی و راحتی یا دست یابی به قدرت و ثروت، [۵۶] عدم منت گذاری، عدم بزرگنمایی اقدامات، عدم خلف وعده، عدم عجله ورزی، عدم اهمال و سستی، عدم تعویق انداختن امور، عدم لجاجت و پافشاری در کارها از جمله رهنمودهای اخلاقی در امر سیاست هستند که مقام معظم رهبری (مدظله العالی) مستند به بیانات پیامبر اکرم (ص) و امام علی (ع) به آن ها اشاره می نمایند [۵۷].

به نظر می رسد در دیدگاه مقام معظم رهبری (مدظله العالی)، رسوب خوی اشرافی گری در مسئولان و کارگزاران دولتی سرآغاز و منشاء رذایل اخلاقی باشد و این مسئله را به عنوان آفت مسئولیت در دولت اسلامی همواره به دولتمردان گوشزده کرده اند: «آفت مسئولیت در یک نظامی که متکی به آراء مردم و متکی به ایمان مردم است، این است که مسئولین به فکر رفاه شخصی بیفتند؛ به فکر جمع آوری برای خودشان بیفتند؛ در هوس زندگی اشرافیگری، به این در و آن در بزنند؛ این آفت بسیار بزرگی است. امام خودش از این آفت به کلی برکنار ماند و مسئولین کشور را هم بارها توصیه می کرد که به کاخ نشینی و به اشرافی گری تمایل پیدا نکنند، سرگرم مال اندوزی نشوند، با مردم ارتباط نزدیک داشته باشند» [۵۸].

#### ۴-۲-۳- رفتار اسلامی کارگزاران

سومین بعد از بایسته های کارگزاران در دولت اسلامی، رفتار آن ها است. آیت الله خامنه ای (مدظله العالی) رفتار اسلامی را این گونه معنا می کنند: «رفتار دینی یعنی گسترش عدالت در جامعه و خدمت به آحاد مردم» [۵۹] و الگوی رفتاری کارگزاران دولت اسلامی را رفتار علوی (ع) می دانند: «باید رفتار علوی در میان ما مسوولان نظام جمهوری اسلامی نهادینه شود. آن روز است که هیچ گونه آسیب و خطری این نظام را تهدید نخواهد کرد» [۶۰]. همچنین در این رابطه می فرمایند: «ما مسوولان وظیفه و تکلیف داریم که خودمان را با رفتار امیرالمومنین تطبیق دهیم و جهت حرکت خودمان را با او بسنجیم»

[۶۱]. می توان شاخص های رفتاری کارگزاران در دولت اسلامی در دیدگاه مقام معظم رهبری را به شرح ذیل احصاء نمود:

۱. تقوا، تعبّد الهی و عمل صالح در آحاد مسئولان و التزام شدیدتر در مسئولیت های سنگین تر [۶۲].

۲. عدالت گستری در برخورداری ها و دسترسی های همه ی افراد به امکانات کشور [۶۳].

۳. صراحت در اتخاذ مواضع انقلابی بر اساس اندیشه های امام (ره) [۶۴].

۴. ایستادگی و استقامت در راه ارزش های اسلامی [۶۵].

۵. اجتناب از انقطاع و احتجاب از مردم (با مردم هیچ مواجه نشدن) [۶۶].

۶. اخلاص و قصد قربت الهی در انجام وظایف [۶۷].

۷. اولویت دادن به مصالح عمومی نسبت به مصالح فردی [۶۸].

۸. جهد و خستگی ناپذیری [۶۹].

۹. اجتناب از خودشیفتگی [۷۰].

۱۰. اجتناب از لذت جوئی [۷۱].

۱۱. اجتناب از اسراف، تجملگرایی و اشرافیگری [۷۲].

۱۲. آرمان گرایی حقیقی در عین واقع گرایی [۷۳].

۱۳. جدیت و تعصب در جهتگیری دین [۷۴].

۱۴. استکبار ستیزی و مبارزه با زورگویان عالم [۷۵].

۱۵. خدمت رسانی و خدمتگذاری به مردم و رفع مشکلات مردم واستبقوا الخیرات<sup>۱</sup> «برای کارهای

نیک، مسابقه بگذارید» [۷۶].

۱۶. انتقادپذیری و برخورد مناسب با منتقدان [۷۷].

<sup>۱</sup>سوره مائده، آیه ۴۸

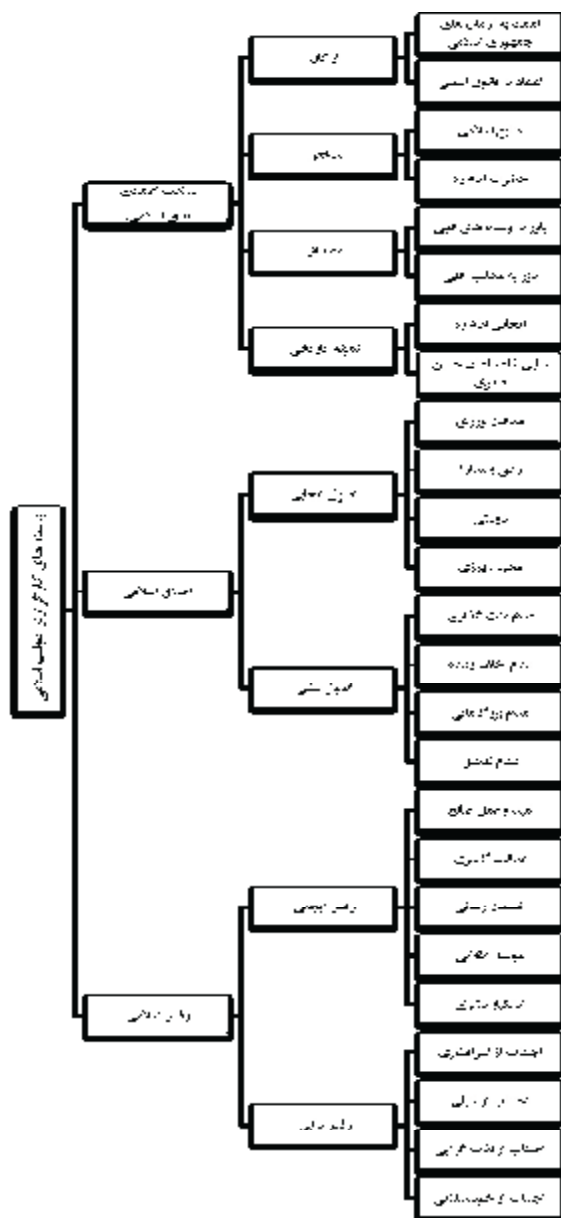
۱۷. در نظر گرفتن رضایت الهی در انجام وظایف [۷۸].

۱۸. رفتار جهادی و سبقت در خدمتگذاری [۷۹].

۱۹. اجتناب از سپردن کارها به حوادث و قضا و قدر [۸۰].

۲۰. اجتناب از تنبلی، بی حالی و سهل انگاری [۸۱].

۲۱. سرعت در تصمیم گیری و اقدام [۸۲].



نمودار شماره ۴: مدل مفهومی بایسته های کارگزاری دولت اسلامی

## نتیجه گیری

در دیدگاه تمدنی مقام معظم رهبری (مدظله العالی)، دولت اسلامی به عنوان مرحله ی سوم از فرایند تمدن نوین اسلامی، رسالت سنگینی در راستای ایجاد جامعه اسلامی بر عهده دارد. با توجه به اهمیت و جایگاه دولت اسلامی در این امر و عدم تحقق آن به صورت کامل در سال های پس از انقلاب، ضرورت توجه به این مقوله آن هم در دیدگاه معظم له را دو چندان کرده است. با بررسی های بیانات ایشان مبرهن است که رهبر انقلاب دولت اسلامی را فراتر از قوه ی مجریه و شامل همه ی دستگاه ها، نهادها و مجموعه کارگزاران دانسته و همچنین آن را در سه بعد ساختاری، کارگزاری و فکری قابل تبیین می داند:

در بعد فکری، شریعت اسلام به عنوان سازه و محتوای نظری، مبنای طراحی ساختاری و طراز رفتاری کارگزاران دولتی است و مفسر ارزش ها، اهداف و جهت دهی های رفتاری حاکم بر دولت در نظام سیاسی اسلام است.

در بعد ساختاری، تحقق دولت اسلامی منوط به ایجاد، کاربست و طراحی نظام سازی، نهادسازی، شبکه زندگی اسلامی و جنبش نرم افزاری است. هر یک از این مولفه ها در هم تنیده و تاثیر و تاثر متقابل بر یکدیگر دارند. با این قید که جنبش نرم افزاری و نهضت تولید علم، سنگ بنای وجوه دیگر است. در این مسیر، وظایف سنگینی جهت فراهم نمودن ساختارهای دولت اسلامی بر دوش دانشگاهیان و حوزویان می باشد.

در بعد کارگزاری، کارگزاران دولت اسلامی باید از نظر اعتقادی، اخلاقی و رفتاری منطبق بر دین و با الگوگیری از سیره سیاسی پیامبر اکرم (ص) و امام علی (ع) مشی کنند. سلامت اعتقادی کارگزاران از آن جهت که شکل دهنده اخلاق و رفتار آنها است؛ حائز اهمیت می باشد. از جهت اخلاقی، معیارهایی از جمله مردمی بودن و پرهیز از خوی اشرافیت را برای کارگزاران لازم برمی شمارند. در بیانات ایشان رفتار کارگزاران نیز دو جنبه سلبی و ایجابی دارد. از جمله ویژگی های رفتاری کارگزاران، می توان به تقوا، عدالت گستری، صراحت در اتخاذ مواضع انقلابی، پرهیز از احتجاج مردم، خدمتگزاری و موارد

بسیار دیگر اشاره کرد. ایشان امام خمینی(ره) را به عنوان الگو و همچنین عینیت یافته ی طراز کارگزار دولت اسلامی در عصر حاضر معرفی می کنند.

بر اساس دیدگاه مقام معظم رهبری، تحقق دولت اسلامی در مسیر تمدن اسلامی، حرکتی تدریجی و عملی است. و در صورت توجه به همه ی ابعاد دولت اسلامی و تلاش در تحقق آن ها، دولت اسلامی که نقش مهم و اساسی در تمدن سازی دارد شکل خواهد گرفت.



## منابع

۱. بیانات در جمع اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم در مدرسه فیضیه ۱۳۷۹/۷/۱۴
۲. بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری ۱۳۹۲/۶/۱۴
۳. بیانات در دیدار کارگزاران نظام ۱۳۸۳/۸/۶
۴. بیانات در دیدار کارگزاران نظام ۱۳۸۳/۸/۶
۵. های، کالین. (۱۳۸۵). درآمدی انتقادی برتحلیل سیاسی. ترجمه احمد گل محمدی. تهران: انتشارات نشرنی.
۶. های، کالین. (۱۳۸۵). درآمدی انتقادی برتحلیل سیاسی. ترجمه احمد گل محمدی. تهران: انتشارات نشرنی.
۷. سیدمن، استیون. (۱۳۹۳). کشاکش آرا در جامعه شناسی. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نشرنی.
۸. های، کالین. (۱۳۸۵). درآمدی انتقادی برتحلیل سیاسی. ترجمه احمد گل محمدی. تهران: انتشارات نشرنی.
۹. های، کالین. (۱۳۸۵). درآمدی انتقادی برتحلیل سیاسی. ترجمه احمد گل محمدی. تهران: انتشارات نشرنی.
۱۰. مارش دیوید و جری استوکر (۱۳۸۸). روش و نظریه در علوم سیاسی. ترجمه امیر محمد حاجی یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۱. آقامحمدی، ابراهیم. (۱۳۹۰). چهارچوب تحلیلی ساختار- کارگزار در سیاست خارجی ایران. پژوهشنامه علوم سیاسی. سال ۶، شماره ۴، صص ۴۰-۷.
۱۲. بیانات در دیدار کارگزاران نظام ۱۳۷۹/۹/۱۲
۱۳. بیانات در دیدار رئیس جمهور و اعضای هیأت دولت ۱۴۸۴/۶/۸
۱۴. بیانات در خطبه های نماز جمعه ۱۳۸۴/۵/۲۸

۱۵. بیانات در خطبه های نماز جمعه ۲۸/۰۵/۱۳۸۴
۱۶. بیانات در دیدار زائرین و مجاورین حرم مطهر رضوی ۱۳۸۰/۱/۱
۱۷. بیانات در خطبه های نماز جمعه ۱۳۸۳/۸/۱۵
۱۸. بیانات در خطبه های نماز جمعه ۱۳۷۰/۱/۱۶
۱۹. خطبه های نماز جمعه تهران ۱۳۹۰/۱۱/۱۴
۲۰. بیانات در دیدار پاسداران، جانبازان، دانشجویان و دانش آموزان ۱۳۷۹/۱۱/۸
۲۱. بیانات در دیدار کارگزاران نظام در سالروز مبعث - ۱۳۸۶/۵/۲۰
۲۲. بیانات در دیدار کارگزاران نظام در سالروز مبعث ۱۳۸۶/۵/۲۰
۲۳. بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه های شیراز ۱۳۸۷/۲/۱۴
۲۴. بیانات در جلسه پرسش و پاسخ دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر ۱۳۷۹/۱۲/۲۲
۲۵. بیانات در دیدار مردم ساری ۱۳۷۴/۷/۲۲
۲۶. بیانات در دیدار مردم ساری ۱۳۷۴/۷/۲۲
۲۷. بیانات در دیدار رؤسای سه قوه و مسئولان نظام ۱۳۸۷/۶/۱۹
۲۸. رضایی منش، بهروز و بابایی جرد، حسین (۱۳۹۴). معناشناسی نظام سازی و روش شناسی کشف نظام از منابع دینی. قبستان، سال ۲۰، صص ۱۵۹-۱۸۶
۲۹. رضایی منش، بهروز و بابایی جرد، حسین (۱۳۹۴). معناشناسی نظام سازی و روش شناسی کشف نظام از منابع دینی. قبستان، سال ۲۰، صص ۱۵۹-۱۸۶
۳۰. بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری ۱۳۹۰/۶/۱۷
۳۱. مارش دیوید و جری استوکر (۱۳۸۸). روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه امیر محمد حاجی یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۳۲. بیانات در دیدار با دانشجویان کرمانشاه ۱۳۹۰/۷/۲۴

۳۳. بیانات در دیدار با دانشجویان کرمانشاه ۱۳۹۰/۷/۲۴

۳۴. بیانات در دیدار بسیجیان کرمانشاه ۱۳۹۰/۷/۲۲

۳۵. بیانات در دیدار بسیجیان کرمانشاه ۱۳۹۰/۷/۲۲

۳۶. بی نام، (۱۳۹۴). نهضت تولید علم و جنبش نرم افزاری. دو ماهنامه فرهنگی اجتماعی پایش،

شماره ۷، ص ۱۰۸

۳۷. بی نام، (۱۳۹۴). نهضت تولید علم و جنبش نرم افزاری. دو ماهنامه فرهنگی اجتماعی پایش،

شماره ۷، ص ۱۰۸

۳۸. بیانات در دیدار طلاب و فضلا و اساتید حوزه علمیه قم ۸۹/۷/۲۹

۳۹. پیام به جامعه ی مدرسین حوزه علمیه قم ۱۳۷۱/۸/۲۴

۴۰. بیانات در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ۱۳۹۴/۶/۲۵

۴۱. بیانات در دیدار اساتید دانشگاه های استان خراسان در دانشگاه فردوسی ۱۳۸۶/۲/۲۵

۴۲. بیانات در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر ۱۳۷۹/۱۲/۹

۴۳. مهدوی کنی، محمدسعید (۱۳۸۶). مفهوم «سبک زندگی» و گستره آن در علوم اجتماعی.

سال اول. شماره ۱. صص ۲۳۰-۱۹۹

۴۴. مهدوی کنی، محمدسعید (۱۳۸۶). مفهوم «سبک زندگی» و گستره آن در علوم اجتماعی.

سال اول. شماره ۱. صص ۲۳۰-۱۹۹

۴۵. بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی ۱۳۹۱/۷/۲۳

۴۶. بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی ۱۳۹۰/۷/۲۳

۴۷. بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی ۱۳۹۱/۷/۲۳

۴۸. بیانات در دیدار مردم اصفهان ۱۳۸۰/۸/۸

۴۹. بیانات در دیدار رئیس جمهور و اعضای هیأت دولت ۱۳۹۲/۶/۶

۵۰. بیانات در دیدار رئیس جمهور و اعضای هیأت دولت ۱۳۹۲/۶/۶
۵۱. بیانات در دیدار کارگزاران نظام ۱۳۸۲/۵/۱۵
۵۲. بیانات در مراسم بیست و چهارمین سالروز رحلت حضرت امام خمینی ۱۳۹۲/۳/۱۴
۵۳. بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان در دانشگاه علم و صنعت ۱۳۸۷/۹/۲۴
۵۴. بیانات در خطبه های نماز جمعه ۱۳۷۰/۷/۵
۵۵. بیانات در دیدار مردم به مناسبت عید غدیر ۱۳۸۸/۹/۱۵
۵۶. بیانات در خطبه های نماز جمعه ۱۳۷۰/۷/۵
۵۷. بیانات در دیدار اعضای هیأت دولت ۱۳۸۴/۷/۱۷
۵۸. بیانات در بیست و دومین سالگرد امام خمینی (ره) ۱۳۹۰/۳/۱۴
۵۹. بیانات در دیدار زائرین و مجاورین حرم مطهر رضوی ۱۳۸۸/۱/۲
۶۰. بیانات در دیدار زائرین و مجاورین حرم مطهر رضوی ۱۳۸۰/۱/۱
۶۱. بیانات در دیدار زائرین و مجاورین حرم مطهر رضوی ۱۳۸۰/۱/۱
۶۲. بیانات در دیدار نمایندگان مجلس شورای اسلامی ۱۳۹۴/۳/۶
۶۳. بیانات در دیدار مردم شهرستان رفسنجان ۱۳۸۴/۲/۱۸
۶۴. بیانات در دیدار رئیس جمهور و اعضای هیأت دولت ۱۳۹۴/۶/۴
۶۵. بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری ۱۳۸۳/۶/۳۱
۶۶. بیانات در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر ۱۳۷۹/۱۲/۹
۶۷. بیانات در دیدار فرماندهان نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ۱۳۹۴/۲/۶
۶۸. بیانات در دیدار کارگزاران نظام به مناسبت عید سعید فطر ۱۳۸۵/۸/۲
۶۹. بیانات در دیدار کارگزاران نظام به مناسبت عید سعید فطر ۱۳۸۵/۸/۲
۷۰. بیانات در مراسم سالگرد رحلت امام خمینی (ره) ۱۳۹۱/۳/۱۴

۷۱. بیانات در مراسم سالگرد رحلت امام خمینی(ره) ۹۱/۳/۱۴
۷۲. بیانات در خطبه های نماز جمعه تهران ۱۳۷۹/۹/۲۵
۷۳. بیانات در دیدار نمایندگان مجلس ۱۳۸۳/۳/۲۷
۷۴. بیانات در دیدار رئیس جمهور و اعضای هیأت دولت ۱۳۸۹/۶/۸
۷۵. بیانات در دیدار رئیس جمهور و اعضای هیأت دولت ۱۳۸۹/۶/۸
۷۶. بیانات در دیدار زائرین و مجاورین حرم مطهر رضوی ۱۳۸۲/۱/۱
۷۷. بیانات در حرم مطهر رضوی ۱۳۹۴/۱/۱
۷۸. بیانات در دیدار رئیس جمهور و اعضای هیئت دولت ۱۳۹۰/۶/۶
۷۹. بیانات در دیدار زائرین و مجاورین حرم مطهر رضوی ۱۳۸۲/۱/۱
۸۰. بیانات در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری ۱۳۷۲/۵/۱۲
۸۱. بیانات در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری ۱۳۷۲/۵/۱۲
۸۲. بیانات در دیدار مردم شهرستان زرند ۱۳۸۴/۲/۱۴



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ







**مجموعه مقالات دومین همایش ملی تمدن نوین اسلامی  
(جلد سوم: مقالات پوستر)**

**دبیرخانه دائمی همایش ملی تمدن نوین اسلامی**

**انتشارات دانشگاه شاهد (۱۶۴)**

**سرشناسه:** همایش ملی تمدن نوین اسلامی؛ (چیستی، چرایی، چگونگی) (دومین: ۱۳۹۵: تهران)

**عنوان و نام پدیدآور:** مجموعه مقالات دومین همایش ملی تمدن نوین اسلامی (جلد سوم: مقالات پوستر) / پدیدآورنده: دبیرخانه دائمی همایش ملی تمدن نوین اسلامی

**مشخصات نشر:** تهران، دانشگاه شاهد، مرکز چاپ و انتشارات، ۱۳۹۶.

**مشخصات ظاهری:** ۳ج: مصور، جدول.

**شابک:** دوره ۹-۵۸-۶۱۲۱-۶۰۰-۹۷۸؛ ج ۱: ۷-۵۶-۶۱۲۱-۶۰۰-۹۷۸؛ ج ۲: ۴-۵۷-۶۱۲۱-۶۰۰-۹۷۸؛ ج ۳: ۱-۵۸-۶۱۲۱-۶۰۰-۹۷۸

**وضعیت فهرست نویسی:** فیبا

**یادداشت:** کتابنامه.

**موضوع:** تمدن اسلامی -- کنگره‌ها

**موضوع:** Islamic civilization -- Congresses

**موضوع:** تمدن اسلامی -- آینده‌نگری -- کنگره‌ها

**موضوع:** Islamic civilization -- Forecasting -- Congresses

**شناسه افزوده:** همایش ملی تمدن نوین اسلامی، دبیرخانه دائمی

**شناسه افزوده:** دانشگاه شاهد، مرکز چاپ و انتشارات

**رده بندی کنگره:** DS۳۵/۳۲/۵۸۴ ۱۳۹۵

**رده بندی دیویی:** ۹۰۹/۰۹۷۶۷۱

**شماره کتابشناسی ملی:** ۴۸۹۰۳۹۰



**عنوان کتاب:** مجموعه مقالات دومین همایش ملی تمدن نوین اسلامی (جلد سوم: مقالات پوستر)

**پدیدآورنده:** دبیرخانه دائمی همایش ملی تمدن نوین اسلامی

**تعداد:** ۵۰۰ نسخه

**نوبت و سال چاپ:** اول - ۱۳۹۶

**نشانی ناشر:** تهران، ابتدای آزادراه خلیج فارس، روبه‌روی حرم مطهر امام خمینی (ره)،

معاونت پژوهش و فناوری، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شاهد

**دورنگار:** ۵۱۲۱۵۱۲۴

**تلفن:** ۵۱۲۱۴۱۲۲

**کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است.**

## شورای سیاستگذاری

دکتر کامیار ثقفی

رئیس شورای سیاستگذاری

رئیس دانشگاه شاهد

دکتر زهرا کیاسالاری

رئیس همایش

معاون پژوهش و فناوری دانشگاه شاهد

دکتر فرزاد جهان بین

رئیس دبیرخانه دائمی و دبیر علمی

استادیار دانشگاه شاهد



## کمیته علمی

**دکتر محمد رحیم عیوضی:** رئیس کمیسیون آینده پژوهی

استاد گروه آینده پژوهی دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

**دکتر مصطفی ملکوتیان:** رئیس کمیسیون سیاسی

استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه تهران

**دکتر محمد علی محقق:** رئیس کمیسیون طب و سلامت

استادیار دانشگاه شاهد

**دکتر محمود شمس دولت آبادی:** رئیس کمیسیون طب و سلامت

استادیار دانشگاه شاهد

**حجت الاسلام دکتر مهدی امیدی:** رئیس کمیسیون مباحث بنیادین

استادیار موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

**دکتر سید مجتبی امامی:** رئیس کمیسیون مدیریت و حکمرانی

استادیار گروه مدیریت دانشگاه امام صادق (ع)

**دکتر محسن فرمهینی فراهانی:** رئیس کمیسیون تعلیم و تربیت

دانشیار گروه علوم تربیتی دانشگاه شاهد

**دکتر محسن ناظم بکایی:** رئیس کمیسیون اقتصاد

استادیار گروه مدیریت دانشگاه شاهد

**حجت الاسلام دکتر غلامرضا معارفی:** رئیس کمیسیون فرهنگی اجتماعی

استادیار گروه معارف دانشگاه شاهد

**محمد علی رجبی دوانی:** رئیس کمیسیون هنر و معماری

عضو هیئت علمی دانشکده هنر دانشگاه شاهد

## کمیته اجرائی

آقای مهدی کاشانی مهر

دبیر و رئیس کمیته اجرائی

آقای عبدالخالق همتی

رئیس کارگروه تدارکات و امور مالی

آقای محمد محسن دوباشی

رئیس کارگروه تبلیغات و تشریفات

خانم زهره مهدوی اصل

کارشناس دبیرخانه

| اعضای کمیسیون اقتصادی                            |                                        |
|--------------------------------------------------|----------------------------------------|
| عضو هیئت علمی دانشگاه تهران                      | دکتر الیاس نادران                      |
| عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق (ع)              | دکتر محمد جواد شریف زاده               |
| عضو هیئت علمی دانشگاه دفاع ملی                   | دکتر بیژن عبدی                         |
| عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی             | دکتر علیرزاده                          |
| عضو هیئت علمی دانشگاه تهران                      | دکتر فرهاد رهبر                        |
| عضو هیئت علمی دانشگاه تهران                      | دکتر ابوالقاسم توحیدی نیا              |
|                                                  | دکتر سید مهدی زریباف                   |
| اعضای کمیسیون آینده پژوهی                        |                                        |
| عضو هیئت علمی دانشگاه تهران                      | دکتر مجتبی امیری                       |
| عضو هیئت علمی دانشکده روابط بین الملل            | دکتر محمد رضا دهشیری                   |
| عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی     | دکتر حسین خزایی                        |
| عضو هیئت علمی دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) | دکتر حاکم قاسمی                        |
| عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق (ع)              | دکتر غلامرضا گودرزی                    |
| عضو هیئت علمی دانشگاه عالی دفاع ملی              | دکتر قدیر نظامی پور                    |
| اعضای کمیسیون تعلیم و تربیت                      |                                        |
| عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی             | حجت الاسلام و المسلمین دکتر سعید بهشتی |
| عضو هیئت علمی دانشکده روابط بین الملل            | دکتر محمد رضا دهشیری                   |
| عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی             | دکتر حسن ملکی                          |
| عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس                 | دکتر محسن ایمانی                       |
| عضو هیئت علمی دانشگاه شاهد                       | دکتر محمد حسن میرزامحمدی               |
| عضو هیئت علمی دانشگاه شاهد                       | دکتر اکبر رهنما                        |
| اعضای کمیسیون سیاسی                              |                                        |
| عضو هیئت علمی دانشگاه تهران                      | دکتر نورالله قیصری                     |
| عضو هیئت علمی دانشگاه تهران                      | دکتر محمد شفیعی فر                     |
| عضو هیئت علمی دانشگاه شاهد                       | دکتر زاهد غفاری                        |
| عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق (ع)              | دکتر جلال درخشه                        |
| عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی                 | دکتر محمد رضا مرندي                    |
| عضو هیئت علمی دانشگاه تهران                      | دکتر سید مهدی اسماعیلی                 |
| اعضای کمیسیون طب و سلامت                         |                                        |
| عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی تهران           | دکتر محمد رضا شمس اردکانی              |
| عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی تهران           | دکتر محمد مهدی اصفهانی                 |
| عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی تهران           | دکتر سید رضا مجدزاده                   |

|                                                                           |                                   |
|---------------------------------------------------------------------------|-----------------------------------|
| عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی مشهد                                     | دکتر عبدالله بهرامی               |
| <b>اعضای کمیسیون فرهنگی اجتماعی</b>                                       |                                   |
| عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه                                     | حجت الاسلام دکتر مجید کافی        |
| عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه                                     | حجت الاسلام دکتر حفیظ الله فولادی |
| عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی                              | دکتر فاضل حسامی                   |
| عضو هیئت علمی دانشگاه شاهد                                                | دکتر رسول محمد جعفری              |
| عضو هیئت علمی دانشگاه شاهد                                                | دکتر علی حسن نیا                  |
| <b>اعضای کمیسیون مباحث بنیادین</b>                                        |                                   |
| عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی                                | حجت الاسلام دکتر حسن خیری         |
| عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی                                | حجت الاسلام دکتر محمد بابایی      |
| عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی                                | دکتر محمد رضا بهمنی               |
| عضو هیئت علمی موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)                       | حجت الاسلام دکتر مهدی ابوطالبی    |
| عضو هیئت علمی موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)                       | حجت الاسلام دکتر مجتبی مصباح      |
| عضو هیئت علمی فرهنگستان علوم اسلامی                                       | حجت الاسلام دکتر مصطفی جمالی      |
| عضو هیئت علمی دانشگاه شاهد                                                | دکتر حسین زمانبها                 |
| <b>اعضای کمیسیون مدیریت و حکمرانی</b>                                     |                                   |
| عضو هیئت علمی دانشگاه شاهد با تخصص مدیریت صنعتی                           | دکتر رضا عباسی                    |
| عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی با تخصص مدیریت استراتژیک             | دکتر وحید خاشعی                   |
| عضو هیئت علمی دانشگاه امام حسین (ره) با تخصص مدیریت رسانه                 | دکتر جلال غفاری                   |
| عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق (ع) با تخصص رفتار سازمانی و مطالعات نهادی | دکتر علیرضا چیت سازان             |
| عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق (ع) با تخصص مطالعات حکمرانی               | دکتر محمد نعمتی                   |
| عضو هیئت علمی دانشگاه تهران با تخصص سیاستگذاری عمومی                      | دکتر محمد مهدی ذوالفقار زاده      |
| <b>اعضای کمیسیون هنر و معماری</b>                                         |                                   |
| عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس                                          | دکتر محمد خزایی                   |
| عضو هیئت علمی دانشگاه تهران                                               | دکتر سید غلامرضا اسلامی           |
| عضو هیئت علمی دانشگاه شاهد                                                | دکتر محسن مرانی                   |
| عضو هیئت علمی دانشگاه تهران                                               | دکتر حسن بلخاری                   |
| عضو هیئت علمی دانشگاه تهران                                               | دکتر حکمت الله ملاصالحی           |
| عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس                                          | دکتر اصغر فهیمی فر                |
| عضو هیئت علمی دانشگاه صدا و سیما                                          | دکتر محمدرضا معتمدی               |



## مقدمه

انقلاب اسلامی با بیان نظریه «نه شرقی، نه غربی» توانست ابر نظامی جمعی مبتنی بر برابری دولت‌ها و حاکمیت‌ها و تحقق حقوق الهی و انسانی ملت‌ها در نظام بین‌الملل را رقم زند و با احیای ظرفیت‌ها و امکانات فراموش شده ملت‌های غیر متعهد و نفی انفعال و مرعوبیت در برابر استکبار، درصدد قطع ریشه‌های وابستگی ملت‌ها به قدرت‌های بزرگ و درافکندن طرحی نو برآید. هدف نهایی انقلاب اسلامی رسیدن به تمدن اسلامی در زنجیره‌ای منطقی و مستمر است که بر چهار رکن دین، عقلانیت، علم و اخلاق بنا شده است. این زنجیره از حلقه انقلاب اسلامی آغاز شده و پس از شکل‌گیری نظام اسلامی وارد مرحله دولت اسلامی می‌گردد؛ و پس از دولت اسلامی، جامعه اسلامی اسوه تحقق می‌یابد و این برق که در این گوشه از جهان درخشیدن گرفته بسان تمام تمدن‌ها در بستری طبیعی در جهان اسلام و نیز در جهان بشریت تالو می‌یابد و فصلی نو در حیات بشر رقم می‌زند. پس از وقوع انقلاب اسلامی و تشکیل نظام اسلامی که ارکان، عناصر و ابعاد آن در قانون اساسی به‌طور اجمال بیان شده و البته هنوز به‌طور کامل و تفصیلی تحقق پیدا نکرده است، عبور از سه گام دیگر در زنجیره تمدن‌سازی فرآیندی پیچیده است. بر این اساس، تأمل و تعمق در این مفاهیم و مراحل و تلاش برای گفتمان‌سازی به‌منظور ایجاد نهضت نرم‌افزاری و تولید فکر و علم به شکل طبیعی در این مجرای امری ضروری و حیاتی است. از این‌رو دومین همایش ملی تمدن نوین اسلامی با همکاری جمع کثیری از مراکز دانشگاهی و حوزوی و علمی پژوهشی کشور در چهارم و پنجم اسفندماه ۱۳۹۵ برگزار گردید. این همایش به جز شورای سیاست‌گذاری از ۱۰ کمیسیون تشکیل شده که مسئولیت هر کدام از این کمیسیون‌ها بر عهده یکی از اساتید دانشگاهی و حوزوی برجسته است و هر کمیسیون دارای ۵ تا ۷ نفر عضو هیئت علمی می‌باشد. این کمیسیون‌ها عبارتند از: مباحث بنیادین، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، اقتصادی، مدیریت و حکمرانی، آینده‌پژوهی، هنر و معماری، طب و سلامت، تعلیم و تربیت.

محورهای همایش نیز عبارتند از: معناشناسی تمدن نوین اسلامی، سبک زندگی اسلامی، دولت اسلامی و تمدن نوین اسلامی، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، علوم انسانی و تمدن نوین اسلامی، نظام سازی و نهادسازی و تمدن نوین اسلامی، جامعه اسلامی و تمدن نوین اسلامی، الگوهای رقیب و تمدن نوین اسلامی، بیداری اسلامی و تمدن نوین اسلامی، نقش و جایگاه علم در تمدن نوین اسلامی.

در پایان مهلت ارسال چکیده مقالات، ۳۰۰ چکیده به دبیرخانه همایش واصل شد که از آن میان ۲۳۰ چکیده مورد تأیید قرار گرفت. ۲۰۹ مقاله کامل به دبیرخانه همایش رسید. بر اساس داوری‌های صورت گرفته، ۴۰ مقاله در سطح علمی پژوهشی جهت ارائه و ۱۹ مقاله در سطح علمی ترویجی و تخصصی برای پوستر، تأیید گردید که در سه مجلد (دو جلد حاوی مقالات ارائه شده و جلد سوم حاوی مقالات پوستر) تقدیم حضور می‌گردد. در پایان وظیفه خود می‌دانم از همراهی‌های علمی و به‌ویژه حضور پرشکوه همه اساتید و پژوهشگران در همایش در مرکز همایش‌های دانشگاه شاهد و نیز سخنرانی حجت‌الاسلام و المسلمین جناب آقای غلامی رئیس محترم مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا سپاسگزاری کنیم.

از اعضای بزرگوار شورای علمی کنگره، حجج اسلام و آقایان دکتر غلامرضا معارفی، مهدی امیدی، محمد رحیم مصطفی ملکوتیان، محمد علی محقق، سید مجتبی امامی، محسن ناظم بکایی، محسن فرمehنی فراهانی، مرتضی افشاری که زحمات زیادی - را متحمل شدند به‌طور ویژه سپاسگزاریم. از مجموعه همکاران کمیته اجرایی همایش، آقایان کاشانی مهر (دبیر اجرایی)، همتی (رئیس کمیته تدارکات و مالی)، دوباشی (رئیس کمیته روابط عمومی و تبلیغات و تشریفات)، صادق (رئیس کمیته نمایشگاه) و نیز از آقایان نعمت زاده، حسینی و خانم‌ها مهدوی اصل، ساریجلو و همرنگ از همکاران دبیرخانه علمی و عزیزان بسیاری که با جان و دل برای برگزاری موفق همایش کوشیدند سپاسگزارم. از همکاران اداره کل انتشارات معاونت پژوهش بالأخص مدیر کل محترم و نیز جناب آقای قاسم‌زاده به خاطر مساعدت در آماده‌سازی و چاپ مجموعه مقالات قدردانی می‌نمایم.

## فرزاد جهان بین

رئیس دبیرخانه دائمی و دبیر علمی همایش

## فهرست

### کمیسیون مباحث بنیادین

- ۳ سنت‌های پژوهش اخلاقی و سیاست‌ورزی دین‌مدارانه؛ ارایه یک الگو
- ۳۱ نقش بیداری اسلامی در فراهم کردن بسترهای تمدن نوین اسلامی
- ۴۷ مراحل تحقق تمدن بزرگ اسلامی از دیدگاه مقام معظم رهبری
- ۹۱ مفهوم شناسی تمدن نوین اسلامی از دیدگاه مقام معظم رهبری
- ۱۱۳ بررسی ضرورت، اهداف و وظایف کلی دولت اسلامی با تکیه بر آراء علمای معاصر

### کمیسیون آینده پژوهی

- ۱۳۹ تاثیر سبک زندگی اسلامی - ایرانی بر آینده شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی
- ۱۸۱ نقش و تاثیر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی
- الگوی تنزیلی قرآن کریم در فرآیند آینده‌نگاری راهبردی تحول ذیل محور «نظام سازی و نهادسازی و تمدن نوین اسلامی»
- ۲۰۳

### کمیسیون تعلیم و تربیت

- ۲۴۱ حیات طیبه هدف غایی تربیت در تمدن نوین اسلامی
- ۲۵۳ تبیین نقش اصل تربیتی تولی و تبری در تحقق تمدن نوین اسلامی
- ۲۸۳ جایگاه رویکرد حل مسئله در تعلیم و تربیت تراز تمدن نوین اسلامی
- ۳۰۷ ارائه الگوی زن تمدن ساز مبتنی بر رویکرد اسلامی در راستای تحقق تمدن اسلامی
- ۳۳۹ اصول تربیت سیاسی در تمدن نوین اسلامی از منظر قرآن

### کمیسیون فرهنگی - اجتماعی

- ۳۸۱ بررسی موانع تحقق تمدن سازی نوین اسلامی و ارائه راهکارهای کاربردی
- خودآگاهی و کارکرد اقوام در شکل‌گیری و تکوین تمدن نوین اسلامی براساس الگوی راهبردی اسلامی - ایرانی پیشرفت
- ۴۰۵
- ۴۲۵ بررسی و آسیب‌شناسی ظرفیت‌های فرهنگی انقلاب اسلامی در سپهر اندیشه‌ی رهبر معظم انقلاب

## کمیسیون اقتصاد

۴۴۷

ابعاد اقتصادی تمدن اسلامی بر اساس سنت نبوی

## کمیسیون هنر و معماری

۴۷۷

محاکات اسلامی و عالم خیال

۵۰۳

تقابل تمدن اسلام و غرب از نگاه سینمای هالیوود

کمیسیون مباحث بنیادین



## سنت‌های پژوهش اخلاقی و سیاست‌ورزی دین‌مدارانه؛ ارایه یک الگو

مهدی براتعلی‌پور<sup>۱</sup>

۱. دانشیار گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی تهران (نویسنده مسئول: Baratalipour@yahoo.com)

### چکیده

همزمان با ورود امواج تجدد اروپایی و مظاهر مادی آن به ایران و افزون بر آن، تاثیرپذیری از انقلاب سوسیالیستی در روسیه، سنت‌های پژوهش اخلاقی متفاوتی در برابر هم صف‌آرایی کردند. آنچه که این سنت‌ها را به لحاظ فکری تغذیه می‌نماید، چهار جریان غالب در حوزه‌ی اندیشه‌ی سیاسی شامل لیبرالیسم، سوسیالیسم، ناسیونالیسم و اسلامگرایی بوده است. سنت‌های سه‌گانه‌ی پژوهش اخلاقی از زمان قاجار تاکنون، وفاق سیاسی- فرهنگی را در ایران با مشکل مواجه ساخته است. به ویژه آن که در هیچ دوره‌ای راه‌حل‌های اتخاذی از سوی قدرت حاکم نتوانست الگویی مناسب برای وفاق که تا حدودی از پذیرش همگانی برخوردار باشد، ارائه نموده و در این راه توفیق حتی نسبی پیدا کند. پیروزی انقلاب اسلامی و وحدت آغازین مردم در سرنوشت حکومت پهلوی امکان شکل‌گیری این وفاق را بر محور دین، معنویت و آموزه‌های اخلاقی نوید می‌داد. اما دیر زمانی نگذشت که با فروکش کردن احساسات برانگیخته شده‌ی همگانی و طرح مسائل جدی در زمینه‌ی فرهنگ، اقتصاد، اجتماع و سیاست کشمکش‌های گذشته دوباره نمایان شد و فضای جامعه را به نحو چشمگیری تحت تأثیر قرار داد.

این پژوهش با هدف آشکارسازی ظرفیت‌های کنونی در آموزه‌های سیاسی دینی به عنوان پیش‌شرط ضروری برای سازوکار اجرایی دولت دینی و بررسی چگونگی عملکرد این دولت در رابطه با سنت‌های پژوهش اخلاقی موجود در ایران، به این پرسش می‌پردازد که آیا سیاست‌ورزی دینی ظرفیت‌های لازم را برای ایجاد ارتباطات میان‌فرهنگی بین سنت‌های پژوهش اخلاقی ایرانی داراست؟ ضرورت طرح و پاسخگویی به این مساله زمینه‌ساز تعیین مجموعه سیاستگذاری‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و

اقدامات اجرایی دولت دینی و دنبال آن، نقد و اصلاح عملکردهای آن در دوره‌های متفاوت خواهد بود. این نوشتار به لحاظ روش‌شناسی از روش پژوهش توصیفی به معنای اخص بهره می‌جوید و در گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای است.

یافته‌های این پژوهش بیانگر آن است که به رغم تمایزات و رویارویی‌های فراوان میان سنت‌های پژوهش اخلاقی ایرانی، این سنت‌ها در یک صد سال اخیر تعاملات بسیار و تأثیرپذیری‌های متفاوتی را از یکدیگر به نمایش گذاشته‌اند. نمونه‌های این تأثیرپذیری‌های متقابل را می‌توان در کاهش جهت‌گیری ضد دینی روشنفکری ایرانی از یک سو، و تن در دادن مروجان گرایش‌های دینی به نیازهای نهادی و فکری عصر کنونی در بسیاری از زمینه‌ها از دگر سو، ردیابی کرد. سیاست‌ورزی دینی با بهره‌گیری از سیاستگذاری خردگرایی جمعی می‌توانسته است زمینه مساعد را برای تاملات خردورزانه و ارتباطات میان‌فرهنگی بین این سنت‌ها فراهم نماید. توسل جستن به آمریت دولت‌مدارانه در عرصه فرهنگ عمومی پیامدهای ناگواری به همراه دارد.

**کلید واژه‌ها:** سیاست‌ورزی دینی، سنت‌های پژوهش اخلاقی، ایران، سیاستگذاری خردگرایی جمعی.

## ۱- مقدمه

همزمان با ورود امواج تجدد اروپایی و مظاهر مادی آن به ایران و افزون بر آن، تأثیرپذیری از انقلاب سوسیالیستی در روسیه، سنت‌های پژوهش اخلاقی متفاوتی در برابر هم صف‌آرایی کردند. آنچه که این سنت‌ها را به لحاظ فکری تغذیه می‌نماید، چهار جریان غالب در حوزه‌ی اندیشه‌ی سیاسی شامل لیبرالیسم، سوسیالیسم، ناسیونالیسم و اسلامگرایی بوده است. همزمان با نهضت مشروطه میان سنت‌های پژوهش اخلاقی ایرانی، اسلامی و غربی رقابتی کامل شکل می‌گیرد. تا پیش از این، میان عناصر فراوانی از سنت‌های ایرانی و اسلامی همخوانی‌هایی پیدا شده بود که امکان زیست مشترک را در پرتو این دو منبع هویت‌بخش فراهم می‌کرد. اما با ظهور اندیشه‌های مدرن در ایران، میان سنت جدید و سنت گذشته و حتی میان دو وجهه سنت گذشته، یعنی سنت‌های ایرانی و اسلامی تضادها و کشمکش‌هایی پدیدار گشت. پیدایش تضاد و کشمکش میان سنت‌های ایرانی و اسلامی در این دوره متأثر از تضاد و کشمکش نخست بود، زیرا طرح ناسیونالیسم افراطی، آموزه‌ی لزوم زدودن فرهنگ ناب



ایرانی از عناصر فرهنگی اعراب بیگانه و دین‌زدایی از عرصه‌ی فرهنگ اجتماع و سیاست دارای وجوه اشتراک فراوانی با اندیشه‌های وارداتی جدید بود. اوج این حرکت، در دوره‌ی پهلوی اول و دوم به نمایش گذاشته شد. در این دوره، بر جنبه‌هایی از سنت ایرانی تاکید گذاشته شد که در تعارض آشکار با سنت‌های اسلامی بود.

به هر ترتیب، سنت‌های سه‌گانه‌ی پژوهش اخلاقی از زمان قاجار تاکنون، وفاق سیاسی- فرهنگی را در ایران با مشکل مواجه ساخته است. به ویژه آن که در هیچ دوره‌ای راه‌حل‌های اتخاذی از سوی قدرت حاکم نتوانست الگویی مناسب برای وفاق که تا حدودی از پذیرش همگانی برخوردار باشد، ارائه نموده و در این راه توفیق حتی نسبی پیدا کند. پیروزی انقلاب اسلامی و وحدت آغازین مردم در سرنگونی حکومت پهلوی امکان شکل‌گیری این وفاق را بر محور دین، معنویت و آموزه‌های اخلاقی نوید می‌داد. اما دیر زمانی نگذشت که با فروکش کردن احساسات برانگیخته شده‌ی همگانی و طرح مسائل جدی در زمینه‌ی فرهنگ، اقتصاد، اجتماع و سیاست کشمکش‌های گذشته دوباره نمایان شد و فضای جامعه را به نحو چشمگیری تحت تأثیر قرار داد.

این پژوهش با هدف آشکارسازی ظرفیت‌های کنونی در آموزه‌های سیاسی دینی به عنوان پیش‌شرط ضروری برای سازوکار اجرایی دولت دینی و بررسی چگونگی عملکرد این دولت در رابطه با سنت‌های پژوهش اخلاقی موجود در ایران، به این پرسش می‌پردازد که آیا سیاست‌ورزی دینی ظرفیت‌های لازم را برای ایجاد ارتباطات میان‌فرهنگی بین سنت‌های پژوهش اخلاقی ایرانی داراست؟ ضرورت طرح و پاسخگویی به این مساله زمینه‌ساز تعیین مجموعه سیاستگذاری‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و اقدامات اجرایی دولت دینی و دنبال آن، نقد و اصلاح عملکردهای آن در دوره‌های متفاوت خواهد بود.

## ۲- مبانی نظری پژوهش

### ۲-۱- پیشینه پژوهش

پیشینه این پژوهش را در آثار اندیشمندان و نویسندگان فراوانی می‌توان جستجو کرد که با تلاش قابل تقدیر به ارایه رویارویی‌های فکری و سیاسی ایران معاصر پرداخته‌اند. سخن از پیشگامان فضیلت و آزادی در نگرش‌های سیاسی - دینی ایران معاصر (از نهضت مشروطه تا انقلاب اسلامی) (براتعلی‌پور،

(۱۳۹۵)، گفتمان سیاسی شیعه در ایران معاصر (درخشه، ۱۳۸۴)، نخبگان سیاسی ایران بین دو انقلاب (ازغندی، ۱۳۸۸)، نگاهی کوتاه به تاریخچه روشنفکری در ایران: نسل دوم روشنفکری مشروطه و روشنفکری دوران پهلوی (زرشناس، ۱۳۸۷)، روشنفکران ایرانی و غرب: سرگذشت نافرجام بومی‌گرایی (بروجردی، ۱۳۹۳)، صورت‌بندی روشنفکری در جمهوری اسلامی ایران (عبدالاحسین پورفرد، ۱۳۹۲)، کالبدشکافی جناحهای سیاسی ایران ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۸ (ظریفی‌نیا، ۱۳۷۸) و دهها کتاب و مقاله دیگر کمک ارزنده‌ای به توصیف رویارویی‌های فکری و سیاسی ایران در سده اخیر می‌کند. با این وجود، بداعت این نوشتار در بهره‌گیری از چهارچوب نظری سنت‌های پژوهش اخلاقی مک‌اینتایر و صورت‌بندی رویارویی‌های فکری و سیاسی ایران معاصر بر اساس این چهارچوب است.

## ۲-۲- ادبیات پژوهش

### ۲-۲-۱- چهارچوب نظری

چارچوب نظری به مجموعه‌ای از گزاره‌ها گفته می‌شود که توانایی تبیین یا طبقه‌بندی متغیر وابسته یا اصلی تحقیق را دارد. همگرایی این گزاره‌ها به لحاظ نظری، توسط پژوهشگر ثابت می‌شود. اینگونه همگرایی ممکن است از یک نظریه خاص یا تلفیقی از نظریات مختلف باشد. بی‌توجهی به چارچوب نظری، به معنای تکیه بر حدس و گمان احساسی است. فایده استفاده از چارچوب نظری، خردورزی جمع‌کثیری از محققان برجسته، درباره یک موضوع است. در این پژوهش، بهره‌گیری از چارچوب نظری سنت‌های پژوهش اخلاقی مک‌اینتایر موجب می‌شود تا صورت‌بندی مناسبی از رویارویی‌های فکری و سیاسی در سده اخیر ایران انجام پذیرد. بدون ارجاع به پیش‌فرض‌ها، اصول موضوعه، بینان‌های معرفت‌شناختی و روش‌شناسی‌های هر یک از این نگرش‌ها تبیین عمیقی از منازعات کنونی ارایه کرد. این مهم با کاربست مناسب چارچوب نظری سنت‌های پژوهش اخلاقی مک‌اینتایر محقق می‌گردد.

پژوهش کنونی درباره «رابطه سنت‌های پژوهش اخلاقی و سیاست‌ورزی دین‌مدارانه در ایران» نیازمند آن است که به دو مساله مهم «قیاس‌ناپذیری سنت‌ها» و «نفی معیار جهانشمول عقلانیت» توجه نماید. توجه به این دو نکته، هرچند به شکل انکار و سلبی، موجب خواهد شد تا در جمع‌آوری داده‌ها و توصیف نتایج ابعاد جدیدتر و گسترده‌تری لحاظ گردد. طراحی پرسش‌هایی چون «امکان و مبنای سیاست‌ورزی دین‌مدارانه چیست؟»، «چرا و چگونه نتایج را به تفکیک سنت‌های پژوهش اخلاقی غالب

ارائه می‌کنیم؟»، «دلیل سنجش سیاست‌ورزی دینی بر اساس سنت‌های پژوهش اخلاقی چیست؟» و ... نیاز به این چارچوب نظری خاص را توجیه می‌کند. همچنین، تبیین موضوع این پژوهش و متغیرهای آن، فایده مهم در بهره‌گیری از چارچوب نظری سنت‌های پژوهش اخلاقی مک‌اینتایری است. لذا در شرایطی که قصد پاسخ به پرسش‌های مربوط به چرایی و چگونگی را داریم، استفاده از این چارچوب نظری بسیار ضروری است. در اینجا، چارچوب نظری یک پاسخ محتمل در باره چرایی و چگونگی مساله ارایه می‌کند که صحت و سقم آن در جریان مطالعه خاص بررسی می‌گردد.

## ۲-۲-۲- تعریف مفاهیم

### ۲-۲-۲-۱- سنت‌های پژوهش اخلاقی

مک‌اینتایر در کتاب سه تقریر رقیب در پژوهش‌های اخلاقی: *دائرة المعارف، تبارشناسی و سنت*، از سه دیدگاه در پژوهش‌های اخلاقی که رقیب یکدیگرند، نام می‌برد. او در ترسیم ویژگی یک روش پژوهشی که بنیان ویراست نهم *دائرة المعارف بریتانیکا* را تشکیل می‌دهد، بر این باور است که این نوع پژوهش موضوعات را به صورتی جداجدا و برکنار از سیاق‌های تاریخی و اجتماعی که در آن به وجود آمده‌اند، بررسی می‌کند. بر این اساس، همه اشخاص عاقل و فکور می‌توانند از این سبک پژوهشی استفاده کنند. *دائرة المعارف* نویسان تصور واحدی از عقل به‌عنوان فراهم آورنده یک نظر واحد درباره جهان هستی دارند. در نظر ایشان تمام افراد تحصیل کرده در یک تصور بنیادی واحد از عقلانیت توافق دارند. معیارها و روش‌های این عقلانیت موردقبول همگان است. به کمک این عقلانیت می‌توانیم تصویر جامعی از علوم طراحی کنیم که همخوان با طراحی کل عالم است و ما در این صحنه در حال پیشرفت هستیم، گرچه این پیشرفت علوم و عقل نامنظم بوده و در طول تاریخ گاهی دچار وقفه شده است.

به نظر مک‌اینتایر، در دومین نوع پژوهش که نیچه سردمدار آن است، پژوهش‌های پیشین اخلاق همه اخلاق ابرمردی را سرکوب و اخلاق گله‌ای را ترویج می‌کنند و می‌خواهد که انسان‌ها تابع و فرمان‌بردار اموری موهوم همچون حقیقت اخلاقی باشند که دیانت یهودی و مسیحی ادعای آن را دارند. پژوهش نیچه‌ای به‌زعم خود نقاب از رخ این ادعای دروغین اخلاق و حقیقت برمی‌دارد و اراده معطوف به حقیقت را تبدیل به اراده معطوف به قدرت می‌کند. به نظر نیچه، عقل بی‌طرف و بی‌غرض

در مسیر کشف حقیقت، ادعای دروغینی بیش نیست که انگیزه قدرت‌طلبی را در نهان دارد. به نظر نیچه، هر کس ادعای حقیقت کند، صرفاً می‌تواند از دیدگاهی که منظر خاصی در اختیارش می‌نهد، چنین ادعایی داشته باشد. به نظر او، حقیقت فی‌نفسه وجود ندارد، بلکه تنها حقیقت از این دیدگاه یا از آن دیدگاه است. این همان منظر‌گرایی نیچه است.

از دید مک‌این‌تایر، تلخیص این دو موضوع به‌هیچ‌وجه نمی‌تواند خواننده را از بررسی دقیق جزئیات بحث بی‌نیاز کند و به‌ویژه آنکه ممکن است خوانندگان به این نتیجه نادرست برسند که اگر بنا باشد دو نظام فکری که در نظر و عمل باهم متضادند تا حد چشم‌گیری باهم قیاس‌ناپذیر باشند و امکان ترجمه مفاهیم هر یک به اصطلاحات آن دیگری وجود نداشته باشد، امکان بحث منطقی بین پیروان دو نظام وجود نخواهد داشت و این دو نظام نمی‌توانند با یکدیگر به بحث سودمند پردازند. به نظر مک‌این‌تایر، این نتیجه‌گیری اشتباهی است که برخی از فیلسوفان بدان رسیده‌اند. پذیرش قیاس‌ناپذیری و ترجمه‌ناپذیری و ترجمه‌ناپذیری چشمگیر در دو نظام متضاد فکری و عملی می‌تواند زمینه‌ای برای یک بحث منطقی به دست دهد تا به صورتی منطقی یکی بر دیگری تفوق یابد. این در صورتی اتفاق می‌افتد که دو نظریه در بوته نقد و آزمایش و چالش معرفت‌شناختی قرار گیرند. در این هنگام، گاهی برای یکی از این دو نظام فکری معلوم می‌شود که طبق اصطلاحات خودش و با معیارهای خودش با شکست مواجه شده است و توان پاسخگویی به اشکالات واردشده را ندارد. این ویژگی قیاس‌ناپذیری و ترجمه‌ناپذیری که اختلافات رفع‌نشده و گسترده در مباحثات اخلاقی عصر کنونی است ما را بدان جا می‌کشاند که از عقلانیت‌های رقیب در نظر و عمل سخن به میان آوریم.

آنگاه مک‌این‌تایر به نظام سومی که از سنت ارسطویی برخاسته، اشاره می‌کند. او این نظام را ارسطوگرایی توماسی می‌نامد. بر اساس این سنت، تاریخ فلسفه پس از دکارت، دچار یک گسست شده است. حال آن که بنابر دو سنت دیگر، تاریخ فلسفه یک تداوم بدون گسست است. دائرةالمعارف نویسان این تداوم را تداومی در پیشرفت عقلانیت می‌بینند و نیچه و پیروان او این تداوم را در پنهان‌سازی اراده معطوف به قدرت در پس نقاب ادعایی حقیقت. به نظر مک‌این‌تایر، دائرةالمعارف نویسان مخاطب خود را به عقلی‌فرامی‌خوانند که بی‌طرف و بی‌غرض است و هیچ تعهد پیشینی را به اخلاق یا الهیات برنمی‌تابد. در مقابل، ارسطوگرایان توماسی معتقدند که عقل از یک تعهدات پیشینی آغاز می‌کند و اگر این تعهدات پیشینی نباشد، نمی‌تواند به سمت احکام کلی و غیرشخصی پیش رود.

هر یک از ما عضو جامعه‌ای هستیم و پژوهش‌های خویش را از یافته‌ها و دانسته‌های اخلاقی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در این جامعه آغاز می‌کنیم. در این سنت، فلسفه یک فن، بلکه برترین فن است، زیرا این فن خیر فنون دیگر را تعیین می‌کند. با یادگیری این فن و عمل به آن ما قابلیت‌های خاص می‌یابیم. کسب این قابلیت نیازمند فضایل اخلاقی و عقلانی است. کسانی که واجد این فضایل نباشند، نمی‌توانند به پژوهش در مورد ماهیت خیر و شر بپردازند و به‌غایت آن دست یابند. عقلانیت شرکت‌کنندگان در یک فن برخلاف عقلانیت به سبک دائرةالمعارف نویسان و به سبک نیچه، همواره عقلانیتی است که موقعیت تاریخی دارد و این‌گونه درک می‌شود. بدین ترتیب، افراد دارای یک عقل بی‌زمان نبوده و محلی برای منافع خاصی تلقی نمی‌شوند، بلکه افرادی هستند که باید با برترین فن آشنا شوند، در ابتدا با رشد و نمو در یک جامعه اخلاقی تا عقل و منفعت را بیابند و آنگاه شاید به پیشرفت عینی آن فن به‌سوی فهمی از غایتش که عقلاً قابل تأیید باشد کمک رسانند.

بنابراین، پژوهش عقلی، داری ماهیت گفتگو بین سنت‌ها و درون آن‌هاست که اهداف و پیش‌فرض‌های نهایی‌شان همواره به همین نحو در معرض بازبینی و حتی طرد احتمالی هستند. همواره ممکن است رویارویی با سنت دیگر به این شناخت منجر شود که این سنت منابعی برای حل مشکلات و ناسازگاری‌ها درون خودش است و می‌تواند تبیین کند که چرا در حال حاضر این منابع در دسترس او نیستند. مک‌اینتایر بر این باور است که برتری توماس‌گرایی نسبت به صورت‌های پژوهشی دائرةالمعارف‌نویسان و نیچه‌گرایان، می‌تواند از طریق این قابلیت عقلاً توجیه و تبیین گردد که چرا منابعی که در حال حاضر داراست، برای این کار ناکافی می‌باشد. این توجیه عقلی نیز توجیهی دارای وضع و موقعیتی تاریخی و در فضای رویارویی همین سنت‌ها بوده که در این مراحل خاص پیشرفت روی می‌دهد.

قیاس‌ناپذیری این سه تقریر رقیب در برداشتی است که از پژوهش دارند: تقریر اول: پژوهش به‌عنوان کشف مبانی اخلاق، تقریر دوم: پژوهش به‌عنوان نقاب برداشتن از خود اخلاق به‌عنوان اراده معطوف به قدرت. و تقریر سوم: پژوهش به‌عنوان الهام تاریخی خیر. ما نمی‌توانیم در مورد این سه تقریر رقیب با برداشتی بی‌زمان از عقلانیت داوری کنیم؛ بدون آن که در گام پیشین موضع خود را نسبت به دائرةالمعارف نویسان یا دو همتای دیگرشان مشخص نماییم و یکی را برگزینیم. نیز نمی‌توانیم مسئله داوری را به کناری نهاده آن را به ترجیحات فردی شخص فروگذاریم، زیرا این کار بازی را به دست

نیچه گرایان یا وابستگان ایشان می‌دهد. راه‌حل مک‌این‌تایر این است که ادعا کنیم یک بررسی درونی در باب یکی از دو تقریر اول پژوهش (برداشت دایره‌المعارف نویسان و برداشت نیچه گرایان) از مشکلی حل نشده پرده برمی‌دارد که تنها از طریق تاریخی می‌توان خصوصیات ذاتی آن را تبیین و توجیه کرد. این توصیف تاریخی نشان می‌دهد که آن دو شکل پژوهش فاقد یک خصوصیت مهم‌اند و این امر موجب می‌شود نتوانند پاسخ کافی برای آن مشکل بیابند. درحالی‌که تقریر سوم آن خصوصیت را داراست و دیگر جایی برای آن‌چنان مشکلی باقی نمی‌گذارد. خصوصیت این تقریر این است که مرجعیت ارزش‌های اخلاقی در جوامعی که در سنت سوم زندگی می‌کنند، به باور مشترکی وابسته است که همه ایشان از خیر انسان‌ها دارند و به‌سوی آن حرکت می‌کنند (ر.ک: مک‌این‌تایر، ۱۳۹۲؛ مقدمه مترجم).

## ۲-۲-۲- سیاست‌ورزی دین‌مدارانه

سیاست‌ورزی دین‌مدارانه تلفیقی از نگاه آرمانی و واقعی به جهان‌اندیشگی کنونی را در برمی‌گیرد. نگاه نخست بر مطلوب‌ها و رجحان‌ها و نگاه دوم بر ضرورت‌ها و تنگناها اشاره دارد. این سیاست‌ورزی تلاش دارد تا با معرفت‌شناسی خاص خود، جهان اخلاقی را به سیاست روزمره پیوند زند. اخلاق فردی و اجتماعی با بهره‌گیری از حقایق جاودان دینی رفتارهای سیاسی ویژه‌ای را مجاز می‌شمرد که وصول به غایات انسانی را تسهیل می‌بخشد. دین‌مداری تنها به زندگی شخصی افراد محدود نمی‌گردد. فزون‌تر، زندگی اجتماعی آنان را نیز تحت تاثیر خود قرار می‌دهد. آرمان‌ها و اهداف فردی در پیوند کامل با برداشت‌ها و باورهای دینی تصویر می‌گردد. این سیاست‌ورزی به دو شکل متفاوت نمایان می‌گردد: در وجه نخست، صرفاً باورهای اعتقادی خاص محرک مجاز برای رفتارهای جمعی خواهد بود. اما در وجه دوم، انتخاب و گزینش افراد ملاک عمل به شمار می‌آید؛ به گونه‌ای که انسان باورمند انتخابی غیراخلاقی نخواهد داشت. وجه نخست بر «دین» و وجه دوم بر «مومنان» تاکید می‌ورزد.

## ۳- روش‌شناسی پژوهش

روش پژوهش در تقسیم نخستین به پنج دسته عقلی (فلسفی)، تجربی (علمی)، نقلی (تعبدی مثل روش علم فقه)، شهودی و تاریخی تقسیم می‌گردد. بنابر تقسیم ثانویه، در یک منظر، از توصیفی، تحلیلی و تجویزی، و در منظری دیگر، از هرمنوتیک، پدیدارشناسی، تحلیل گفتمانی و شالوده شکنی

سخن گفته می‌شود. در تقسیم دوم، روش پژوهش به شکل کلی به دو قسم تقسیم می‌شود: توصیفی<sup>۱</sup> به معنای اعم و هنجاری.<sup>۲</sup> قضایای توصیفی به معنای اعم در مقابل قضایای هنجاری هستند. قضایای هنجاری «باید» و «نباید» دارند. اصولاً تقسیم روش تحقیق به عقلی و تجربی و نقلی و شهودی و تاریخی یا تقسیم به روش پدیدارشناسانه و ساختارگرایانه و امثال آن، تقسیمی نورماتیو نیست. روش توصیفی به معنای اعم خود به سه قسم تقسیم می‌شود:

الف. گزارش یا توصیف به معنای اخص: گزارش یعنی مجموعه آرا و نظریات یا نظریه فلان متفکر، یعنی می‌تواند «موضوع محور» یا «متفکر محور» باشد. توصیف و گزارش به دو قسم تقسیم می‌شود: اول؛ توصیف تعلیلی<sup>۳</sup> که به آن تبیین<sup>۴</sup> هم گفته می‌شود. دوم؛ توصیف مشاهدتی، که به مرحله تبیین و تعلیل نمی‌رسد و صرفاً مشاهدات را گزارش می‌دهد.

ب. تحلیل:<sup>۵</sup> در اینجا، درست و غلط بودن، ملاک و مقصد نیست و فقط به دو مسأله پرداخته می‌شود: استکشاف همه پیش‌فرض‌های یک رای و نظر، و بیان آثار و نتایج مترتب بر یک رای.

پ. نقد:<sup>۶</sup> در این جا داوری مطرح است و از دو دیدگاه نظری و عملی می‌توان به داوری نشست. در دیدگاه نظری، این مسأله مطرح می‌شود که آیا این رای مطابق با واقع است، یا نه. در دیدگاه عملی، این مسأله مهم است که اعتقاد به این رای چه آثار و نتایجی در فرد و جامعه ایجاد می‌کند. روش‌های پدیدارشناسانه و امثال آن به دو مقام تحلیل و نقد مربوط می‌شوند؛ نه به مقام گزارش (توصیف). نقد می‌تواند نقد تاریخی (از تقسیم اولیه روش تحقیق) یا نقد پدیدارشناسانه (از تقسیم ثانویه روش تحقیق) باشد (ر.ک: ملکیان، ۱۳۸۰).

بدین سان، این نوشتار به لحاظ روش‌شناسی از روش پژوهش توصیفی به معنای اخص بهره می‌جوید و در گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای است.

---

<sup>1</sup> Descriptive.

<sup>2</sup> Normative.

<sup>3</sup> Causal Description.

<sup>4</sup> Explanation.

<sup>5</sup> Analysis.

<sup>6</sup> Critic.

## ۴- یافته‌های پژوهش

می‌توان محورهای اصلی جدال و تقابل سنت‌های پژوهش اخلاقی امروز ایران را تحت چهار عنوان کلی مبنای مشروعیت نظام سیاسی، مبنای نظم اجتماعی، حدود و قلمرو آزادی‌های اجتماعی و سیاسی و حدود قلمرو دخالت دین در عرصه‌ی زندگی اجتماعی و سیاسی جمع‌بندی و ارایه کرد. البته لازم به ذکر است که ما در این جا بر تقسیم‌بندی خاص خود از گرایش‌های فکری اسلامی ایران، یعنی تقسیم به گرایش‌های بنیادگرایی (یا احیاء اسلامی)، اصلاحگری اسلامی و بازخوانی (و بازسازی) اسلامی تمرکز خواهیم داشت. اما با توجه به این که گرایش‌های بنیادگرایانه و اصلاحگری اسلامی در صحنه‌ی فکری امروز ایران از بسیاری جهات همپوشی‌هایی دارند، می‌توان تا حدود زیادی شاهد ائتلاف و اتحاد اندیشمندان متعلق به این دو گرایش در برابر صاحبان گرایش اخیر بود. از دگر سو، گرایش بازخوان نیز صف خود را آن چنان از دو گرایش دیگر جدا ساخته که به جرأت می‌توان گفت بیشتر با گرایش آزادیخواهی غیر مذهبی شباهت و همخوانی دارد تا با دیگر گرایش‌های اسلامی. بدین سان، می‌توان خطوط اصلی صف‌بندی و تقابل فکری - سیاسی امروز ایران را در راستای لایه‌های فرهنگی ایران و از منظری دیگر، شکاف سنت و مدرنیته تصویر کرد و به این دلیل که گرایش بازخوان تا حدود بسیار زیادی منعکس‌کننده‌ی دیدگاه‌های آزادیخواهی غیر مذهبی در ایران است، لذا از بیان دیدگاه‌های گروه اخیر صرف‌نظر کرده و تنها در مورد دو گرایش عمده‌ی اسلامی که صحنه‌ی اندیشه و سیاست ایران را در اختیار گرفته‌اند، بحث می‌کنیم. بنابراین، با اذعان به تنوعات درونی گسترده‌ی هر یک از این دو گرایش، پژوهش حاضر در صدد است تا خطوط اساسی تماس و رویارویی را در ایران امروز به نمایش بگذارد.

## ۴-۱- مبنای مشروعیت نظام سیاسی

از منظر گرایش نخست، یعنی بنیادگرایی و احیاء اسلامی، یکی از مهم‌ترین مسائل فلسفه‌ی سیاسی همواره این بوده است که ملاک حقانیت امر و نهی دولت به افراد و انتظار اطاعت از ایشان چیست. همان‌طور که پیداست این امر از یک سو، با حق صدور اوامر و فرامین از ناحیه‌ی دولت و تکلیف به اطاعت از ناحیه‌ی مردم پیوند وثیقی دارد. بدین سان، اگر حق حاکمیت و در دست گرفتن قدرت و حکومت برای فردی ثابت شود، این امر تلازم با وظیفه و تکلیف عمومی به اطاعت خواهد داشت



(مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ۱۰). این گرایش مسأله‌ی فوق را در ارتباط با منشأ کل هستی، یعنی خداوند متعال مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد. از این منظر، علت و مالک همه‌ی هستی خداوند است و همه‌ی انسان‌ها عبد و مملوک او به شمار می‌روند. این نوع مالکیت هم مالکیت حقیقی است و نه اعتباری و قراردادی. بر این اساس کل هستی ما واقعاً متعلق به او است. از طرف دیگر، عقل هر انسانی درک می‌کند که تصرف در ملک غیر بدون اجازه‌ی او جایز نیست. بنابر این هیچ انسانی حق تصرف، نه در شئون مربوط به خود و نه در شئون مربوط به انسان‌های دیگر را بدون کسب اجازه و اذن از خداوند ندارد.

از سوی دیگر، روشن است که حکومت بر انسان‌ها یکی از مصادیق تصرف است. پس لازم است به صاحب حق، یعنی خداوند متعال مراجعه کنیم. بر اساس ادله‌ای که در دست داریم، خداوند این اجازه و حق را تنها به پیامبر اسلام و امامان معصوم و سپس به فقیه جامع‌الشرایط داده است و هیچ دلیلی وجود ندارد که این حق به دیگران، و از آن جمله به آحاد مردم و افراد یک جامعه داده شده باشد. بنابر این در اینجا وظیفه‌ی ما این است که «کشف کنیم» که آیا چنین صلاحیتی در او هست یا خیر. بنابراین کار ما «خلق و ایجاد» صلاحیت نیست، بلکه «کشف و شناسایی» آن است. با این بیان، معلوم می‌شود که تعیین نمایندگان ماهیتی جز کشف فردی که واجد صلاحیت باشد، ندارد. اما این امر هرگز به معنای آن نخواهد بود که فقیه برای تأسیس حکومت خود، متوسل به زور و اجبار فیزیکی شود، بلکه نظیر همه‌ی پیامبران و امامان تنها در صورتی که خود مردم به حکومت وی تمایل نشان دهند، دست به تشکیل حکومت خواهد زد. در این مورد هم نظیر همه‌ی احکام و دستورات الهی، مردم می‌توانند به اختیار خودشان آن را بپذیرند و اگر نپذیرفتند، در پیشگاه خداوند گناهکار و معاقب خواهند بود. پس به طور کلی، می‌توان گفت که «حق مردم» در حکومت در امتداد «حق الهی» است، چنان که حق مالکیت انسان نیز در طول مالکیت خداوند قرار دارد. بنابراین در حکومت اسلامی، مردم در تحقق عینی و عملی احکام و ارزش‌های دینی و نیز در نظارت بر عملکرد حاکمان نقش جدی دارند (مصباح یزدی، ۱۳۷۹).

اما از منظر گرایش بازخوان پرسش از حق حکومت اساساً پرسشی غیر فقهی بوده و به حوزه‌ی فلسفه‌ی سیاسی تعلق دارد. از این رو، برای پاسخ به آن باید به عقل بشری رجوع کرد و نه منابع و ادله‌ی شرعی و فقهی. پس «حکومت و ولایت، امری فقهی نیست، بلکه در کلام و دین‌شناسی قرار می‌گیرد».

”مردم بر اساس حقوق فطری و طبیعی این حق را دارند که نوع حکومت خود را انتخاب کنند و روشن است که جامعه‌ی دینی حکومت غیر دینی را انتخاب نمی‌کند.“ بدین‌سان، ”مردم با اعمال حق خود، کار دین‌پسندانه و خردپسندانه می‌کنند“ (سروش ۱۳۷۲: ۵۰-۵۱). بر این اساس، ”جمهوری اسلامی“ بدین معناست که در این نظام، آن اسلام و دینی حاکمیت می‌یابد که اولاً، جمهور مردم درک و فهم می‌کنند، و ثانیاً، جمهور مردم خواهان تحقق آن در زندگی سیاسی و اجتماعی خود هستند. بدین ترتیب، گفتمان جمهوریت و دموکراسی، خود از یک سو به جمهوریت و دموکراسی گفتمانی تبدیل می‌شود و از سوی دیگر گفتمان دینی و اسلامی را به دین و اسلام گفتمانی و دموکراتیک برای حضور در حکومت، بسط می‌دهد. بر اساس چنین منطقی حاکمان دینی تا زمانی برای حکومت کردن مشروعیت دارند که منتخب ملت و محصول اراده‌ی جمعی و دموکراتیک مردم باشند، هم‌چنان که خود حکومت دینی نیز برای دینی ماندن، افزون بر روند ادعایی منطبق بر اصول، ارزش‌ها و آرمان‌های دینی، نیازمند انتخاب و آرای عمومی ملت است (آغا‌جری ۱۳۷۹: ب).

## ۴-۲- مبنای نظم اجتماعی

دیدگاه نخست، رعایت اخلاقیات و حقوق اجتماعی را مبنای اصلی نظم اجتماعی می‌داند. اما منشأ اخلاق و حقوق در ورای عقل بشری نهفته در جوامع و خواست‌های طبیعی انسان جست‌وجو می‌کند. بر این اساس، حقوق اجتماعی صرفاً از ناحیه‌ی پروردگار متعال صادر می‌شود و تنها چنین قانونی صلاحیت دارد تا به رسمیت شناخته شود، زیرا اساساً هیچ حقی جز آنچه از طرف خداوند اعطا شده، وجود ندارد (جوادی آملی ۱۳۷۵: ۱۱۶-۱۱۷). بدین‌سان، فرد مسلمان با اعتقاد به منشأ آفرینش کل هستی، جایگاه خود را در این نظام کاملاً در ارتباط با مسئولیتی که متوجه او می‌شود، ارزیابی می‌کند، زیرا او باید یا خدا محور باشد و یا انسان محور. ”تمی‌توان هم انسان‌مدار بود و هم خدا‌مدار. پذیرش این دو اصل علاوه بر این که تضاد و تعارض می‌انجامد، نوعی شرک است و اگر خدا را حذف کنیم، کفر و الحاد است“ (مصباح یزدی ۱۳۷۸ الف: ۱۷۸-۱۷۹).

بنابر تحلیل نگرش نخست، در اندیشه‌ی لیبرالیسم قانون یگانه مبنای برقراری نظم در جامعه تلقی می‌شود. کارویژه‌ی این قانون صرفاً جلوگیری از هرج و مرج اجتماعی است. اما در عمل، پیامد این طرز تفکر در کشورهای غربی به صورت فسادهای اخلاقی، جنسی و اجتماعی نمود پیدا می‌کند. اما

قانونی که مبنای نظم اجتماعی قرار می‌گیرد، باید دارای دو شرط باشد؛ نخست آن که باید مصالح واقعی انسان‌ها را تامین کند و نه خواسته‌ها و آزادی‌های فردی را. بنابراین، "چه اکثریت مردم بخواهند و چه نخواهند"، آن مصالح واقعی باید به اجرا درآید. البته اگر مردم آن را پذیرفتند، به اجرا و عمل در می‌آید و اگر نپذیرفتند در همان عالم انشا باقی خواهد ماند. پس مردم در رأس امورند، اما باید دید که مشروعیت قانون به چیست؟ آیا قانون مطلوب فقط قانونی است که به دلخواه مردم باشد و خواسته‌های آن‌ها را تامین کنند و یا قانون مطلوب آن است که مصلحت مردم را تامین کند؟ و دوم آن‌که در این قانون باید مصالح اجتماعی بر مصالح فردی مقدم داشته شود. از این منظر، در اسلام قانون‌گذاری حق انحصاری خداوند است، زیرا تنها اوست که حق امر و نهی به دیگران را دارد. از سوی دیگر، هر دو شرط قانون در قوانین الهی در کامل‌ترین شکل خود متجلی است، زیرا در این قانون هم به تمام مصالح مادی و معنوی واقعی انسان آگاهی کامل وجود دارد و هم به هیچ وجه منافع فردی و گروهی بر منافع جامعه مقدم داشته نمی‌شود (مصباح یزدی ۱۳۷۸ الف: ۱۷۹، ۱۹۲، ۲۴۶-۲۴۷، ۲۷۰، ۲۸۵).

نگرش رقیب نیز مبنای نظم و سامان بخشی به روابط اجتماعی را تبعیت کامل از قانون می‌داند. اما تفاوت اصلی میان این دو نگرش در مرجع تعیین حقوق و انتظام بخشی به روابط اجتماعی افراد است. در حالی که نگرش نخست، مبنای این نظم را پیروی از قوانین الهی دانسته و غایت آن را نیز سعادت و خیر دنیوی و اخروی تصویر می‌کرد، نگرش دوم اساساً بر این باور است که "آن‌چه را نتوانیم بدست آوریم، دین می‌دهد و آن‌چه را می‌توانیم به دست آوریم، لازم نیست از دین بگیریم، چون دین آمده است آن چیزهایی را در اختیار مردم قرار دهد که مردم با پای خویش نمی‌توانند به آن برسند" (سروش ۱۳۷۲: ۶۵). بدین لحاظ، "از دین روش و برنامه و ایدئولوژی و اصول و چارچوب‌های مشخص برای زیست این جهانی فردی و اجتماعی نباید خواست (سروش ۱۳۷۲: ۶۸). در این صورت، نمی‌توان "شکل زندگی" و "محتوای معیشت" را از دین گرفت، بلکه کارویژه‌ی دین تنها تعیین "محدوده‌ی زندگی" است (سروش ۱۳۷۲: ۶۶).

این نگرش پیامدهای بسیار مهمی در چگونگی برداشت ما از دین، و به ویژه در علم فقه به همراه دارد، زیرا در این صورت، برای حل مشکلات جامعه‌ی دینی نمی‌توان تنها به فقه تکیه کرد، زیرا اولاً روش‌های فقهی روش‌های حداقلی هستند، نه حداکثری. و ثانیاً، فقه تنها به صحت و فساد ظاهری عمل نظر دارد. در داخل دین، روش‌هایی خرد وجود دارد که اگر مصلحت ایجاد کند، باید در پای غایات

قربانی شوند. از سویی، تفکیک امور بالعرض از امور بالذات در حوزه دین، از وظایف جدی دین‌شناسان است. این روش‌های خرد و امور بالعرض هیچ کدام مقدس و ابدی نیستند؛ نه عربی خواندن صیغه‌ی نکاح، نه جنگیدن با شمشیر، نه داد و ستد با زرو سیم ... نباید پنداشت بریدن دست دزد روش کامل جلوگیری از دزدی است، بلکه باید به شیوه‌های دیگر متوسل شد. بریدن دست دزد کمترین کاری است که برای درمان دزدی می‌توان کرد و نه بیشترین کار. برای حل مشکلات جامعه تنها به فقه نمی‌توان تکیه کرد و با عمل کردن به فقه هم نمی‌توان به دینی شدن جامعه دل خوش داشت. باید توجه داشت که هیچ دینی در محیط تهی ظهور نمی‌کند و لذا ظرف و مظهر دینی همیشه با هم آمیخته می‌شوند. اسلام را چنان فهمیدن که مناسب‌ترین محل برای تحقق آن جامعه‌ی عربی بدوی باشد، با ابدی و جهانی دانستن اسلام منافات دارد. نباید پنداشت که با تغییر احکام فقه، شریعت از دست می‌رود. اصولاً همه‌ی آدمیان، متعلق به هر عصری که باشند، با یک وحی تفسیر نشده مواجهند و این راز خاتمیت است. تفاوت پیامبر خاتم با سایر پیامبران در این است که آن حضرت، عین تجربه‌ی باطنی خود را بدون تفسیر در اختیار مردم نهاده است؛ و این وحی و تجربه باطنی با یک تفسیر، مشکلات عربستان آن روز را حل می‌کرد و با یک تفسیر دیگر، مشکلات امروز را (سروش ۱۳۷۲: ۵۶-۷۸. همچنین ر.ک: سروش ۱۳۷۳: ۱۷).

### ۴-۳- حق شهروندی و آزادی‌های اجتماعی و سیاسی

بنابر دیدگاه نخست، در هر جامعه‌ای افراد به لحاظ حقوق و تکالیف با یکدیگر تفاوت دارند. این تفاوت می‌تواند از دو امر نشأت گرفته باشد: اول، اختلافات طبیعی افراد. دوم، اختلافاتی که برابند انتخاب و اختیار افراد است. برای مثال، شرایط، ویژگی‌ها، توانمندی‌ها و قابلیت‌های اکتسابی متفاوت، تکالیف و حقوق متفاوت را نیز نتیجه خواهد بخشید. از نظر اسلام، هم چنان که پذیرش هر پست و مقامی نیازمند یک سری شرایط طبیعی و اکتسابی است، برخورداری از حقوق اجتماعی و سیاسی نیز دائر مدار وجود شرایط خاصی است. بدین لحاظ، پذیرش اصول و مبانی خاص می‌تواند در درجه‌ی تابعیت و شهروندی افراد موثر باشد (مصباح ۱۳۷۸ الف: ۳۲۰).

در این جا، ممکن است گفته شود که آن چه اسلام با یک دست می‌بخشد، یعنی مساوات اساسی همه‌ی انسان‌ها، با دست دیگر پس می‌گیرد، یعنی با حکم به این که غیر مسلمانانی که در کشور اسلامی

زندگی می‌کنند، باید کهنتر از مسلمانان باشند، و این کار را با وضع جزییه‌های سنگین و محروم‌سازی از حقوق مدنی انجام می‌دهد. برخی این‌گونه پاسخ داده‌اند که هیچ یک از مکاتب مساوات‌گرا خواهان یا مدعی برابری مطلق نیست، مگر این که کاملاً خیال‌پرداز و جویای آرمان‌شهر باشد، و یا هرگز هوای کسب قدرت سیاسی نداشته باشد. بدین‌سان، رفتار اسلام با اهل کتاب و نفی حقوق سیاسی ملحدان و مرتدان، می‌تواند بر وفق سختگیری‌هایی که طبیعت هر رژیم سیاسی ایجاب می‌کند، توجیه شود. ولی آن چه نهایتاً معلوم می‌دارد که رژیمی با وجود این محدودیت‌ها واقعاً وفادار به اصل مساوات است، باید این باشد که آیا عامل آشکاری که آن محدودیت‌ها را پدید آورده، همانند عضویت در یک نژاد یا کاست ثابت و لایتغیر است، یا بر عکس همانند عضویت در یک حزب یا موقعیت ساکنان بیگانه‌ی یک کشور عرضی و موقت است. واقعیت مسلم این است که محدودیت‌هایی که شریعت در مورد حقوق غیر مسلمانان اعمال می‌کند، ثابت و لایتغیر نیست، چرا که غیر مسلمانان همواره این امکان و اختیار را دارند که به اسلام در آیند و بدین‌سان، بر محرومیت سیاسی خود غلبه کنند. پس، هر چند مساوات مورد نظر اسلام هم مبتنی بر یک پیش‌شرط سیاسی، یعنی عضویت در امت یعنی جامعه‌ی مؤمنان است؛ ولی این پیش‌شرط به صرف عمل ساده‌ی قبول اسلام قابل حصول است (عنایت ۱۳۷۲: ۲۲۲).

از منظر کلی‌تر، این نگرش اساساً انسان‌گرایی و آزادیخواهی دوران مدرن را عناصر اصلی فرهنگ کفر و الحاد تلقی می‌کند. و در برابر آن، خدامحوری، اصالت دین، ولایت فقیه و تحدید قانونی فعالیت انسان را به دایره‌ی اطاعت از خدای یگانه عناصر اصلی تفکر اسلامی می‌داند. بنابر این دیدگاه، این دو فرهنگ در برابر هم قرار دارند؛ فرهنگ اول انسان را به آزادی مطلق از همه چیز، حتی آزادی از اطاعت خداوند دعوت می‌کند و فرهنگ دوم ما را به اطاعت محض از خداوند دعوت می‌کند. فرهنگ اول حذف خدا از تفکر و زندگی انسان را وجهه‌ی همّت خود ساخته است و فرهنگ دوم، سودای برافراشتن پرچم توحید و حفظ اندیشه‌ی یکتاپرستی در زندگی انسان را در سر می‌پروراند. بدین لحاظ، در آزادیخواهی غربی، هدفی جز لذت بردن از دنیا وجود ندارد و رسالت قانون نیز تنها فراهم نمودن زمینه برای کسب لذت بیشتر است. از این رو، هر آن چه که از لذت بردن انسان‌ها در زندگی جلوگیری به عمل آورد، باید از میان برداشته شود. بنابراین، تا آن جا که استفاده بردن از قدرت و لذت‌ها، آزادی دیگران را به خطر نیاندازد، قانون با آن کاری ندارد. پس فلسفه‌ی قانون در اندیشه‌ی لیبرالیسم، تنها

حفظ آزادی‌های دیگران و امکان بهره‌مندی انسان‌ها از خواسته‌ها و نیل به هوس‌های آنان است (مصباح ۱۳۷۸ الف: ۱۷۶).

اما در اندیشه‌ی دینی، آزادی انسان به هیچ‌وجه به معنای عدم پذیرش مسئولیت متقابل و تن در ندادن به قانون نیست، چرا که اصولاً این امر توحش و بربریت و هرج و مرج را نتیجه می‌دهد. لذا این تلقی و برداشت که انسان چون آزاد است، می‌تواند به هر نحو که بخواهد، عمل کند، در جنگل نیز قابل اعمال نیست؛ چون در آن‌جا نیز قوانین خاصی وجود دارد که حیوانات بدان عمل می‌کنند. پس ما که دم از تمدن و مدنیّت می‌زنیم، باید بپذیریم که اولین رکن مدنیّت پذیرش مسئولیت و تعهد در قبال قوانین است و با بی‌قیدی و عدم پذیرش محدودیت و مسئولیت، نه تنها نمی‌توان داعیه‌ی تمدن نوین داشت، بلکه باید خود را فرو غلتیده در پست‌ترین شکل توحش یافت (مصباح ۱۳۷۸ الف: ۷۹-۸۰). بدین ترتیب، بارزترین مشخصه‌های غرب‌اندیشان و طرفداران پر و پا قرص آزادیخواهی غربی را می‌توان خودباختگی، راحت‌طلبی، برتری‌جویی و استکبار، خودمحوری، اعتقاد به اصالت لذت، دوری از تعبد و عبودیت، اعتقاد به آزادی مطلق، نفی قداست‌ها و باور به تساهل دانست (نوایی ۱۳۷۹).

اما بنابر دیدگاه دیگر، آزادی یک هدف تلقی می‌شود، زیرا آزادی یکی از حقوق آدمیان است و تحقق بخشیدن به حقوق عین اشباع وجود آدمی است. در حالی که مخالفان آزادی برای کوچک کردن و تخفیف آزادی و برای آن که آن را چون موم به دست بگیرند، آزادی را وسیله می‌نامند. همین که شما نام وسیله بر چیزی می‌گذارید، به این معناست که تعریف و کاربرد آن منوط به هدف است و اگر وسیله‌ی رقیبی یافت شد، می‌توان آن را کنار گذاشت. اما وقتی چیزی برای خود موضوعیت و ارزش داشت، البته حکم و نقش و اهمیت دیگری پیدا می‌کند. آن‌ها مفهوم آزادی چون وسیله را پیش می‌کشند تا آزادی چون حق و آزادی چون هدف را متروک و مغفول بنهند. اخلاق جدید به ما می‌گوید که آزادی یک حق است و باید آن را ادا کرد (سروش، ۱۳۷۸).

بدین سان، در این دیدگاه حقوق انسانی و از آن جمله حق آزادی لازمه‌ی وجود آدمی به شمار می‌رود و نه اثبات آن نیازمند دلیل است و نه نفی آن، ممکن.

اگر حق داریم اندیشه‌های خود مختار خود را داشته باشیم، دیگران هم حق دارند اندیشه‌های خود را داشته باشند. (ما و دیگران در این‌جا دقیقاً تقسیمی است بر اساس میزان برخوردار از قدرت. "ما" یعنی اکثریت قدرتمند، "آن‌ها" یعنی اقلیت کم قدرت. اگر ترازوی قدرت را کنار بگذاریم هیچ معلوم

نیست "ما" سنگین‌تر از "آن‌ها" باشد) ... بحث حق و باطل را به معنای فلسفی منطقی نباید پیش بیاوریم. بحث حق انسانی را باید مطرح کنیم ... آدمی به صرف آدم بودن یک رشته حقوق جدایی‌ناپذیر دارد. مقوله‌ی شهروندی در آغوش این حقوق متولد می‌شود (سروش ۱۳۷۷: ۲۷).

از این منظر، پذیرش دین منوط به عادلانه بودن و انسانی بودن آن‌ها است. از این رو، باید از هر دینی که به حقوق آدمی (و از آن میان، حاجت آدمی به آزادی و به عدالت) بی‌مهری ورزد، چشم پوشید. از این رو، بحث حقوق بشر یک بحث کلامی - فلسفی، و مهم‌تر از آن، یک بحث فرادینی است؛ یعنی دقیقاً همانند بحث از حسن و قبح و جبر و اختیار و خدا و نبوت، مقدم بر دین و بیرون از عرصه‌ی دین است. برای نمونه، عالمان اسلامی امروزه به شیوه‌های گوناگون می‌کوشند تا اتهام برده‌گیری را از دامن اسلام بزدایند و توضیح دهند که آن امر متعلق به دوره‌ی خاصی بوده و یا الغای کامل آن به یکباره ممکن نبوده، و یا عکس‌العملی در برابر برده‌گیری دیگران بوده است. همه‌ی این توضیحات، یک معنا بیشتر ندارد و آن این که این عالمان به درستی دریافته‌اند که بردگی با حقوق انسان و کرامت وی سازگار نیست و همین دریافت درست را در فهم مجدد دین به کار گرفته‌اند. پس این تجدید فهم نیاز به دانسته‌های بیرون دینی دارد (سروش ۱۳۷۲: ۲۷۴-۲۷۵).

در برابر این دعوی که آزادی ذاتاً ارزشمند است و می‌باید فی نفسه به خاطر خود آن تعقیب شود، دیدگاه رقیب از موضعی غایت‌انگارانه بر ارزشمندی و مصلحت نهفته در برنامه‌ها و رویه‌های زندگی تأکید می‌گذارد. از این رو، آنان به هیچ وجه نمی‌پذیرند که چون آزادی ارزشمندترین چیز است، پس ما باید آزادی انتخاب برنامه‌هایمان را به خاطر خود آزادی داشته باشیم، زیرا لازمه‌ی این امر آن است که در تعارض با حقوق دیگر همواره آزادی مقدم باشد؛ یعنی هیچ حقی در عرض آن قرار نگیرد و نتواند از تقدم آن بکاهد. به بیان دیگر، در تعارض آزادی با دین یا قانون، همواره باید جانب آزادی را مقدم داشت. برای نمونه، از آن‌جا که حجاب با آزادی تا حدی منافات دارد، باید آزادی را مقدم داشت. این در حالی است که برای یک مسلمان، دین اعظم نوامیس به شمار می‌آید. از این رو، همگان موظف هستند که جان، مال و آبروی خویش را در راه پاسداری از آن فدا کنند (بازتاب اندیشه فروردین ۱۳۷۹: ۴۹، ۵۱).

#### ۴-۴- حدود قلمرو دخالت دین در عرصه‌های زندگی اجتماعی و سیاسی

بر اساس دیدگاه نخست، دین تنها مربوط به زندگی آخرت و تنظیم رابطه‌ی انسان با خدا نیست، بلکه شیوه‌ی رفتار صحیح انسانی - آن‌گونه که خدا می‌خواهد - را نیز شامل می‌گردد. اگر عقاید، ارزش‌ها و اعمال فردی و اجتماعی شخص بر خلاف خواست و دستور پروردگار متعال باشد، دین او ناقص خواهد بود. زمانی که ما زندگی دنیا را در پیوستگی کامل با زندگی آخرت دیدیم و معتقد شدیم که مجموعه‌ی رفتارها و اعمال انسان در تکامل و یا انحطاط او نقش دارند و رفتارهای ما می‌تواند در کمال نهایی و سعادت ابدی ما تأثیر گذارد، آن‌گاه به دین حق می‌دهیم تا در باره‌ی آن‌ها قضاوت کند. به همین ترتیب، اگر رفتار فردی ما در سعادت یا شقاوت ما تأثیر دارد، رفتار سیاسی و اجتماعی ما نیز در شقاوت و یا سعادت ما تأثیر دارد؛ بلکه تأثیر آن‌ها در این بخش افزون‌تر است. بدین لحاظ، به هیچ‌وجه نمی‌توان ادعا کرد که نحوه‌ی اداره جامعه هیچ ارتباطی با سعادت نهایی انسانی و یا شقاوت او ندارد و افراد جامعه مختارند که فارغ از دخالت دین، هر سبک و روشی را که خواستند برای سامان‌دهی به جامعه‌ی خود برگزینند (مصباح، ۱۳۷۸ الف)

این نگرش با رد این ادعا که ما برای همه‌ی مسائل و شؤون زندگی خود نیازمند حکم شرعی نیستیم و در بخشی از مسائل، تشخیص و حکم عقل کفایت می‌کند، معتقد است که این امر مستلزم آن است که خدا در زندگی انسان حاکمیت نداشته باشد، و اعمال فرد را به عقل او سپرده باشد. پس عرصه‌ی زندگی ما به دو بخش تقسیم خواهد شد: در بخشی از آن خدا حاکمیت دارد و در بخش دیگر عقل ما حاکم است (مصباح ۱۳۷۸ ب). این بدان معناست که خدا در همه جا حاکمیت ندارد. این در حالی است که در بین مسائل فردی و اجتماعی موردی را نمی‌توان یافت که مشمول حکم خدا نباشد، چرا که هر مسأله و موضوعی متعلق یکی از احکام پنج‌گانه - یعنی حرمت، وجوب، استحباب، کراهت و اباحه - قرار می‌گیرد. پس در مجموع، به رغم این که دین بیان بسیاری از مسائل را به حوزه‌ی علوم غیر دینی و انهادده، به نوعی آن مسائل نیز در قلمرو دین قرار می‌گیرند؛ و آن هنگامی است که رنگ ارزشی به خود گیرند (مصباح، ۱۳۷۸ الف).

تا این جا روشن شد که بنا بر نگرش نخست، گستره‌ی دین و دولت دینی تا آن جا اقتدار می‌یابد که همه‌ی ساخت‌های گوناگون آدمی زیر پوشش آن قرار گیرد. لذا، علاوه بر ارائه‌ی نشانه‌های اصلی هدایت و اهداف کلی ارزشی و تامین حیات اخلاقی و آسایش درونی و کمال معنوی فرد، مسؤولیت



ارائه‌ی همه‌ی جزئیاتی نیز که بشر در زندگی بدان نیاز دارد، بر عهده‌ی دین گذاشته شده است. بر این اساس، نظام‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دینی شکل می‌گیرد تا دین در انجام کارکردهای گسترده‌اش توفیق یابد. و در همین رابطه، بحث از کارویژه‌ی تربیتی دولت اهمیت بسزایی پیدا می‌کند. دولت دینی وظیفه دارد تا ضمن راهنمایی و ارشاد افراد، آن‌ها را به مصلحت واقعی خود آگاه نماید و در این راستا، مبنای عمل این دولت مصلحت واقعی افراد و غایت قصوای آن، تأمین سعادت دنیوی و اخروی برای افراد جامعه است.

از همین‌رو، این نگرش لیبرالیسم را به دلیل طرفداری از آنچه تفکیک حوزه‌های عمومی و خصوصی و بی‌طرفی قانون و دولت نسبت به ارزش‌ها و مصالح و کمالات اشخاص مورد نکوهش قرار می‌دهد. از این منظر، ”تفکیک حیطه‌ی عمومی و خصوصی و تقلیل نقش دولت در جامعه‌ی مدنی و تقویت نهادهای فعالیت افراد در جامعه‌ی مدنی از مهم‌ترین آموزه‌های لیبرالیسم است.“ در حالی که این آموزه به هیچ‌وجه درست نیست، زیرا ”هیچ‌گاه جامعه‌ی مدنی از دولت جدا نیست، چون چارچوب قانونی برای فعالیت‌های جامعه‌ی مدنی از طریق دولت تعیین می‌شود.“ در ایدئولوژی لیبرالیسم قانون باید نسبت به ارزش‌ها و مصالح و کمالات اشخاص بی‌طرف باشد. قانونی که از طریق دولت تدوین و توجیه می‌شود، نباید دارای جهت‌گیری‌های خاص خودش باشد، بلکه فقط باید بستر مناسب برای ارضای خواسته‌ها و حصول اهداف خاص شهروندان باشد. دولت حق ندارد به ادعای تبعیت از ارزش‌ها، قانون‌هایی را تجویز کند که با اراده عمومی یا رضایت عمومی سازگار نباشد. ”دولت در ایدئولوژی لیبرالیسم بی‌طرف است و این اندیشه‌ای است که به گمان ما با اندیشه‌ی اسلامی سازگار نیست.“ ”مگر آن که شخص آن چنان شیفته و فریفته‌ی لیبرالیسم باشد که به این ناهمخوانی اهمیت ندهد.“ بر این اساس،

لازمه‌ی اندیشه‌ی لیبرالیسم این است که هر قانون غیر اخلاقی، اگر مورد رضایت عمومی باشد، مجاز و قابل اجرا است و دولت موظف به تبیین اجرای آن است. چون دولت مبنایی در تعیین صواب و خطا و توجیه و تجویز ندارد، کارش فقط حفظ آزادی‌ها است. اگر مردم خود اختیار کردند که سقط جنین آزاد باشد، همجنس بازی مجاز باشد...، دولت باید به این امور تن در دهد و قوانین خود را با آن‌ها منطبق سازد (لاریجانی ۱۳۷۶: ۲۱۸-۲۲۰).

در نقطه‌ی مقابل دیدگاه‌های فوق، نگرش دوم حدود و قلمرو دخالت دین را در زندگی اجتماعی و

سیاسی حداقلی دانسته و دقیقاً به همین خاطر الگوی "حکومت دموکراتیک دینی" را پیشنهاد می‌کند. حکومت دموکراتیک دینی دغدغه‌ی حقوق خدا را نیز دارد. دموکراتیک کردن حکومت دینی، اگر به معنی دست شستن از رضایت خالق و اهتمام محض ورزیدن به رضای مخلوق باشد، این عین دست شستن از حکومت دینی است. ناهم‌بانی میان حاکمان دینی و طرفداران حقوق بشر از آن‌جا نشأت می‌گیرد که این حاکمان احساس می‌کنند. دعوت به دموکراتیک کردن حکومت دینی، عین دعوت به تهی کردن حکومت دینی از دین و غیر دینی کردن جامعه دینی و بنا نهادن آن بر مبانی لایمانی است و لذا ترجیح می‌دهند غیر دموکراتیک، اما دینی بمانند.

حکومت‌های دینی هم می‌توانند دموکراتیک و هم می‌توانند غیر دموکراتیک باشند و این بستگی دارد به اولاً، میزان بهره‌ای که از عقل جمعی می‌برند. و ثانیاً، میزان حرمتی که به حقوق بشر می‌نهند (سروش ۱۳۷۲: ۲۷۸-۲۷۹)

این نگرش با دیدی جامعه‌شناختی، ادغام و یکسان‌انگاری دین و دولت را مورد آسیب‌شناسی قرار می‌دهد. از این منظر، دین هرگاه در کنار قدرت و ثروت نشسته، حقیقت خود را از دست داده است، چرا که مخاطب دین در مرتبه‌ی اول، دل و ضمیر و وجدان آدمی است و در مرتبه‌ی دوم اندیشه و تفکر و عقیده انسان. و این دو جز بر بنیاد انتخاب و آزادی عمل نمی‌کند. اما دین وقتی که با قدرت و ثروت پیوند می‌خورد، دیگر یک موضوع انتخابی و آزاد برای دل و ذهن انسان نیست. تبدیل به یک چارچوب نهادینه‌ای می‌شود که صاحبان قدرت و سرمایه از آن برای تحکیم قدرت و سرمایه‌ی خود استفاده می‌کنند، زیرا قدرت نیازمند وحدت نظر است. نیازمند قاطعیت و سرعت است. میل به یک نوع تک‌گرایی و فاصله گرفتن از تنوع و تکرار و تأمل و رقابت‌های فکری دارد. دین وقتی با قدرت آمیخته شد، به لحاظ معرفتی میل به تک‌گرایی، انحصار و تمامیت‌خواهی پیدا می‌کند؛ زیرا که ضرورت حکومت و قدرت، وحدت‌انگاری و یک‌سالاری است. به همین دلیل، دین حاکم تمام قرائت‌های دیگر را به عنوان ارتداد و کژاندیشی سرکوب می‌کند. و به لحاظ تجویزی نیز این دیدگاه بر آن است که اگر خواهان آن باشیم تا دین به جنگ عقل، اندیشه و علم برنخیزد، روحانیت تبدیل به یک طبقه و بدتر از آن، تبدیل به یک کاست حکومتی علیه ملت نشود و هسته و گوهر دین، (که همانا ایمان و اعتقاد آزادانه و داوطلبانه‌ی انسان‌ها به دین خاصی است) جای خودش را به ظاهرگرایی، ریاکاری و مناسک پرستی عاری از حقیقت ندهد، نهاد دین باید از نهاد دولت تفکیک شود (آغاچری ۱۳۷۹الف).

بر اساس نگرش نخست، این امر دقیقاً همان سکولاریسمی است که اندیشه‌ی لیبرالیسم در غرب آن را ترویج می‌کند. در این معنا، دین تنها در قالب یک نهاد اجتماعی در کنار سایر نهادهای سیاسی، اقتصادی، آموزشی و فرهنگی تعریف می‌شود و هیچ نقشی در هدایت و دخالت در نهادهای دیگر ندارد. نقش دین تنها در مناسبات فردی تعریف می‌شود. نخستین لازمه‌ی این سخن، نفی حکومت دینی و خارج ساختن کلیه ساخت‌های سیاستگذاری و نظارتی دینی از قانون اساسی است. افزون بر آن، هر چند مخاطب اصلی دین، دل و جان آدمی است، اما یک دین کامل که نمونه‌ی عالی آن اسلام است، برای تمام ابعاد فردی و اجتماعی انسان نیز برنامه دارد. بنابراین، هر دینی در کنار رسمیت بخشیدن به آزادی افراد در انتخاب آن، الزام‌ها و محدودیت‌هایی را نیز تحمیل می‌نماید که اصولاً دینداری بدون آن کامل نخواهد بود (بازتاب اندیشه مرداد ۱۳۷۹: ۱۷).

بنا بر این دیدگاه، تنها در این صورت است که دین تبدیل به ایدئولوژی نمی‌شود. در حالی که در نگرش نخست، کارویژه‌ی تربیتی دولت مستلزم اقدام جهت تولید و ظهور نیروی انسانی همساز، بهنجار و جامعه‌پذیر می‌شود. بدین ترتیب، همسان‌سازی عناصر ناهماهنگ جامعه، رشد و شکوفاسازی یقین، ایمان و وفاداری در افراد و ایجاد اطاعت، انضباط و همبستگی بر اساس هویت مشترک ویژگی‌های دین ایدئولوژیک در مفهوم نخست به شمار می‌آیند (علوی تبار ۱۳۷۱: ۱۱). برخی نیز ویژگی‌های دیگری از ایدئولوژی چون باور بی‌دلیل، جزم‌اندیشی، ستیز با دگرگونی و تغییر، حمایت از منافع گروهی، آرزواندیشی و اتوپیاگرایی را بر دین رسمی و عدم تفکیک دین از دولت قابل تطبیق دانسته‌اند (ملکیان ۱۳۷۹).

اکنون ادعای آغازین ما کاملاً روشن گردیده است که در ایران پس از انقلاب اسلامی نمی‌توان وجود یک مبنای نظری مشترک در باب شهروندی را نظاره کرد. این امر از آن رو است که ما به طور همزمان شاهد حضور مؤثر سنت‌های پژوهش اخلاقی متعدد و رویارویی شدید فکری و سیاسی میان طرفداران پر و پا قرص آن‌ها هستیم (برای اطلاع بیشتر از جدال تاریخی فضیلت و آزادی، رک. براتعلی‌پور، ۱۳۷۹).

## ۵- بحث و نتیجه‌گیری

در یک جمع‌بندی کلی، می‌توان فضای اندیشگی ایران را شامل چندپارگی لایه‌های فرهنگی، هویت‌های ناهمگون و متعارض، تقابل و رویارویی برداشت‌های متفاوت از دین و عدم سهولت قدر مشترک‌گیری میان اندیشه‌ورزان ایرانی دانست.

## ۵-۱- چندپارگی لایه‌های فرهنگی

اگر خواسته باشیم با بهره‌گیری از مفاهیم جامعه‌شناسی وبری، دوره‌های تاریخی را در ایران مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم، می‌توان گفت که پایه‌های مشروعیت نظام حکومتی در دوره‌های مختلف ایران را سنت، فره و عقلانیت تشکیل می‌داده است (برای اطلاع از بررسی تطبیقی این الگوهای سه‌گانه بر دوره‌های تاریخی ایران، ر.ک: کشاورز شکری ۱۳۷۸-۱۳۷۹: ۹۶-۹۸). به طوری که در هر دوره‌ای هویت اجتماعی افراد در رابطه‌ای دوسویه یا لایه‌های فرهنگی و پایه‌های مشروعیت نظام حکومتی قابل بازنمایی و تفسیر است. از یک سو، لایه‌های فرهنگی شکل‌دهنده‌ی نوع خاص و ویژه‌ای از هویت اجتماعی است. و از دگر سو، این هویت پایه‌های مشروعیت نظام حکومتی را استوار می‌ساخته است. این امر بالطبع نمایانگر ناهمگونی و تعارض میان منابع هویت بخش و آن «ما»یی است که هویت جمعی افراد را به نمایش می‌گذارد.

## ۵-۲- تقابل و رویارویی برداشت‌های متفاوت از دین

جدا از لایه‌های فرهنگی پیش‌گفته، امروزه اساسی‌ترین جدال در حوزه‌ی فرهنگ و سیاست ایران را باید در درون یکی از این لایه‌ها، یعنی لایه‌ی فرهنگی اسلامی جست‌وجو کرد. هم‌چنان که می‌دانیم هیچ کدام از این لایه‌های فرهنگی به طور خالص و ناب به حیات خویش ادامه نداده است. ترکیب با عناصری از لایه‌های دیگر امری کاملاً مشهود و غیر قابل انکار است. لایه‌ی فرهنگی اسلامی نیز از این امر مستثنی نبوده است. در واقع، شاید بتوان مهم‌ترین جلوه‌ی این ترکیب را در پیدایش و رویارویی در برداشت متفاوت از دین موسوم به دین سیاسی و دین مدنی مشاهده کرد. حضور همزمان عوامل قدسی و عرفی کننده موجب نفی تنظیمات و ترتیبات هویتی، نهادی و کارکردی یکدیگر شده است.

### ۵-۳- عدم سهولت قدر مشترک‌گیری میان اندیشه‌ورزان ایرانی

اگر در این‌جا، با توجه به وضوح نقاط افتراق میان لایه‌های سه‌گانه‌ی فرهنگی، بحث را به لایه‌ی فرهنگی اسلامی توأم با تنوعات درونی آن محدود نماییم، می‌توانیم ویژگی‌های هر یک از دو برداشت اصلی از دین را برجسته نماییم. به طور کلی، ویژگی‌های دین سیاسی را می‌توان وحدت‌گرایی مذهبی، نفی منازعات و چند پارگی‌های اجتماعی - سیاسی، ارائه‌ی برنامه‌ی کاملی برای زندگی، فرهنگ مبارزه‌جویی و رهایی از استبداد و طاغوت بر شمرد. و در مقابل، دین مدنی بر ویژگی‌هایی چون تقدس‌زدایی از شخصیت‌ها، فعالیت‌ها و نهادها، تحدید کارویژه‌ی نهادهای دینی به ارضای نیازهای معنوی، تحول‌پذیری احکام و دستورات دینی بر اساس قرائت‌های تازه از متون، پذیرش اصل تساهل مدنی و عمومیت‌پذیری همگانی حق شهروندی تأکید دارد. بر این اساس، نه تنها میان اندیشه‌ورزان و سیاستمداران وابسته به هر یک از لایه‌های سه‌گانه‌ی فرهنگی، بلکه حتی میان دل‌بستگان به لایه‌ی فرهنگی اسلامی نیز اختلافات چنان دامنه‌دار است که عملاً یافتن وجوه اشتراک بسیار سخت و مشکل است.

لیبرال‌های مذهبی ایران با نگاهی عام‌گرا در باب گستره‌ی شهروندی بر این باور تأکید دارند که همه‌ی شهروندان به لحاظ اخلاقی دارای ارزش برابرند. بر این اساس، توزیع موقعیت‌های اجتماعی و سیاسی میان افراد هیچ تناسبی با فضیلت و شایستگی‌های اخلاقی آنان ندارد. این الگوی شهروندی در صدد است تا با بهره‌گیری از عنصر ملیت سیاسی، احساس تعهد و پیوند نسبت به هموطنان را در افراد زنده کند. دشواری سیاست همگون‌سازی اقلیت‌های قومی و مذهبی و انکار تفاوت‌ها، نه تنها گریبانگیر هر گونه نظریه‌ای است که بر هویت‌های فرهنگی خاص تأکید می‌نهد، بلکه فزون‌تر، هواخواهی از ملیت سیاسی نیز زمانی که با قدرت سیاسی در آمیخته شود، در صدد بر می‌آید تا با تأکید بر هویت یکسان‌ساز و وحدت‌بخش ملیت سیاسی بر شکاف‌های اجتماعی بالقوه بی‌ثباتی‌زا غلبه نماید و به این ترتیب، بر هر گونه تنوع و تکثر فرهنگی خط بطلان کشد. بدین‌سان، به همان میزان که شهروندی فضیلت‌گرای ایرانی با تأکید بر خاص‌گرایی فرهنگی قادر نیست تا از تمایزات فرهنگی فراتر رود، ملی‌گرایی سیاسی نیز با اصرار ورزیدن بر اصل عام‌گرایی در شهروندی قادر نخواهد بود تا از تمایزات فرهنگی فراتر رود و بر ناهمگونی فزاینده‌ی جوامع غلبه نماید و شهروندی را به یک مفهوم صرفاً سیاسی و جدا از مفاهیم مغشوش و غیر واضح فرهنگ، قومیت و ملت تبدیل نماید. این الگو سامان

اجتماعی و سیاسی جامعه را بر حقوق اساسی افراد مبتنی می‌سازد و تنش میان فرد و جامعه را از پیش مسلم می‌گیرد. در این معنا، زندگی سیاسی نمایانگر تقابل آشکاری میان حقوق و مسؤولیت‌ها دانسته می‌شود. در این میان، مفهوم شهروندی اساساً به مثابه‌ی مجموعه‌ای از حقوق فردی تعریف می‌شود که مهم‌ترین کارکرد آن، بهره‌مند سازی افراد از استقلال فردی است. حقوق از پیش تعیین شده‌ی اجتماعی و سیاسی به افراد امکان می‌دهد تا در جامعه منافع خاص خود را پیگیری نمایند و نیروهای بالقوه‌ی خود را بدون دخالت جامعه تحقق بخشند. بدین ترتیب، اخلاق حق‌گرای لیبرال‌های ایرانی، با بدگمانی نسبت به آرمان‌های جامعه، حقوق افراد و تعهدات آنان به جامعه را در تقابل با یکدیگر درک می‌کند. این امر موجب می‌شود تا لیبرال‌های ایرانی در الگوی شهروندی فراگیر سیاسی خود میان قلمروهای اخلاق عمومی و خصوصی تفکیک جدی قائل گردند و تلاش نمایند تا دولت را از به کارگیری مفاهیم خیر دور نگاه دارند، آزادی افراد را در عمل به مفاهیم و برداشت‌های خاص خود از خیر به رسمیت بشناسند و گونه‌ی ویژه‌ی از اخلاقیات عمومی را مطرح سازند که به دلیل ملحوظ داشتن حقوق فردی افراد مقبولیت همگانی داشته باشد.

آیا اصولاً ارتباطات میان سنت‌های پژوهش اخلاقی ایرانی به طور آگاهانه صورت می‌گیرد یا حکایت از سازوکاری ناخودآگاه دارد؟ می‌دانیم که این ارتباطات هنگامی ظهور می‌کند که مردمانی با فرهنگ‌های هویتی یا سنت‌های پژوهش اخلاقی متفاوت به ارتباط میان خود بپردازند. در این میان، فرد هنگامی در فرایند ارتباطات میان فرهنگی وارد می‌شود که به لحاظ فرهنگی خود را از دیگران متمایز ببیند. یافته‌های این پژوهش بیانگر آن است که به رغم تمایزات و رویارویی‌های فراوان میان سنت‌های پژوهش اخلاقی ایرانی، این سنت‌ها در یک صد سال اخیر تعاملات بسیار و تأثیرپذیری‌های متفاوتی را از یکدیگر به نمایش گذاشته‌اند. نمونه‌های این تأثیرپذیری‌های متقابل را می‌توان در کاهش جهت‌گیری ضد دینی روشنفکری ایرانی از یک سو، و تن در دادن مروجان گرایش‌های دینی به نیازهای نهادی و فکری عصر کنونی در بسیاری از زمینه‌ها از دگر سو، ردیابی کرد. سیاست‌ورزی دینی می‌توانسته است زمینه مساعد را برای تاملات خردورزانه و ارتباطات میان‌فرهنگی بین این سنت‌ها فراهم نماید. توسل جستن از آمریت دولت‌مدارانه در عرصه فرهنگ عمومی پیامدهای ناگواری به همراه دارد. از این منظر، مورد ایران عملاً پیش شرط اساسی چارچوب نظری سنت‌های پژوهش اخلاقی یعنی قیاس‌ناپذیری و تطبیق‌ناپذیری سنت‌های پژوهش اخلاقی رقیب را به چالش می‌کشد.

## ۶- راهبردهای پیشنهادی

اکنون با توجه به وجود سنت‌های پژوهش اخلاقی رقیب در سپهر اندیشه و عمل سیاسی ایرانی، چه سازوکاری را می‌توان برای پرهیز از منازعات دامنه‌دار اجتماعی و سیاسی پیشنهاد کرد؟ بی‌تردید نابرابری‌ها و تمایزهای فرهنگی در جوامع زمینه‌ی لازم را برای پیدایش بحران هویت فراهم می‌سازند؛ به طوری که در یک نگاه گذرا می‌توان این امر را - نه پیامد تعاملات مثبت فرهنگی، بلکه - منتج از کنار گذاشتن این تعاملات و سرگردانی در این زمینه دانست. اما آیا تأکید بر هویت ملی به معنای پذیرش نابرابری‌ها و تمایزها است؟ آشکار است که هویت ملی در مفهوم فرهنگی آن دقیقاً با این نابرابری‌ها و تمایزها هم‌ردیف است. در این رابطه، مفهوم چندلایه از شهروندی و هویت شهروندی می‌تواند بر این مشکل غلبه نماید؛ به طوری که ما هم هویت ملی و یگانه‌ای را پاس بداریم و هم دچار نابرابری در روابط بین گروهی و بین قومی نشویم. در این معنا، هویت‌های خرد و ضعیف‌تر در هویت‌های کلان و قوی‌تر ادغام نمی‌شوند، بلکه همه‌ی آن‌ها جزیی از هویت شخص را تشکیل می‌دهند و در روابط دو و چند جانبه‌ی مثبتی با یکدیگر به سر می‌برند. در این صورت، ضرورت دارد تا اقوام زبانی و مذهبی ایران را به مشارکت داوطلبانه، ارادی و آگاهانه در ابعاد گوناگون زندگی فرهنگی جامعه، به منظور گسترش توسعه‌ی پایدار، متوازن و همه جانبه‌ی زندگی فرهنگی دعوت کرد. این دعوت نیازمند آن است که حقوق فرهنگی از سوی نظام جمهوری اسلامی کاملاً پشتیبانی شود. حقوق فرهنگی عبارت است از دسترسی همه انسان‌ها به حق مشارکت در امر تولید فرهنگی و حق استفاده از فرآورده‌های فرهنگی (اجلالی ۱۳۷۹: ۲۹). از منظر برون‌مرزی هم ضرورت دارد تا به داد و ستد فرهنگی اهمیت دهیم، زیرا همه‌ی فرهنگ‌ها تنها از طریق داد و ستد با فرهنگ‌های دیگر سرزندگی، زایایی و نیرومندی می‌یابند. از این رو فرهنگ اسلامی-ایرانی ما در شرایط کنونی در صورتی می‌تواند در چالش با فرهنگ‌های پیش‌روی خود ایستادگی کند که به داد و ستد دلیرانه با آن‌ها پردازد و به معنای واقعی کلمه، تجدید حیات کند. سیاست فرهنگی ما اگر بخواهد بر مبنای واقعیت عینی و تحولات جدید حرکت کند، باید طرحی نو در اندازد و عرصه‌هایی نو در اندیشه‌های انسان‌ها بگشاید.

## منابع

۱. اجلالی، پرویز. (۱۳۷۹). سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی در ایران، تهران: آن.
۲. ازغندی، سیدعلیرضا. (۱۳۸۸). *نخبگان سیاسی ایران بین دو انقلاب*. تهران: قومس.
۳. آغاجری، سید هاشم. (۱۳۷۹ الف). تفکیک نهاد دین و نهاد دولت. عصر ما، ۷۹/۵/۲۶.
۴. آغاجری، سید هاشم. (۱۳۷۹ ب). حکومت دموکراتیک. عصر ما. ۷۹/۷/۳۰. ۷، ۱۴، ۲۱، ۷۹/۸/۲۸.
۵. *بازتاب اندیشه در مطبوعات روز ایران*. شماره‌های ۱-۲ (فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۹) و ۵ (مرداد ۱۳۷۹).
۶. براتعلی‌پور، مهدی. (۱۳۷۹). جدال فضیلت و آزادی در اندیشه سیاسی غرب. حوزه و دانشگاه، سال ششم، شماره ۲۴-۲۵.
۷. براتعلی‌پور، مهدی. (۱۳۹۵). *پیشگامان فضیلت و آزادی در نگرش‌های سیاسی - دینی ایران معاصر (از نهضت مشروطه تا انقلاب اسلامی)*. قم: دانشگاه علوم انسانی مفید.
۸. بروجردی، مهرزاد. (۱۳۹۳). *روشنفکران ایرانی و غرب: سرگذشت نافرجام بومی گرایی*. ترجمه جمشید شیرازی. تهران: فرزانه روز.
۹. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۵). *فلسفه حقوق بشر*. قم: نشر اسراء.
۱۰. دارابی، علی. (۱۳۹۵). *جریان‌شناسی سیاسی در ایران*. قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۱. درخشه، جلال. (۱۳۸۴). *گفتمان سیاسی شیعه در ایران معاصر*. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۱۲. زرشناس، شهریار. (۱۳۸۷). *نگاهی کوتاه به تاریخچه روشنفکری در ایران: نسل دوم روشنفکری مشروطه و روشنفکری دوران پهلوی*. تهران: کتاب صبح.
۱۳. سروش، عبدالکریم. (۱۳۷۲). *فربه‌تر از ایدئولوژی*. تهران: موسسه‌ی فرهنگی صراط.
۱۴. سروش، عبدالکریم. (۱۳۷۸). *آزادی عادلانه*. کیان. سال نهم، شماره‌ی ۵۱، بهمن و اسفند.
۱۵. سروش، عبدالکریم. (گفتگو) (۱۳۷۷). *دیانت، مدارا و مدنیت*. کیان. سال هشتم، شماره‌ی ۴۵، بهمن و اسفند.
۱۶. ظریفی‌نیا، حمیدرضا. (۱۳۷۸). *کالبدشکافی جناح‌های سیاسی ایران ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۸*. تهران: انتشارات آزادی اندیشه.



۱۷. عبدالحسین پورفرد، مسعود. (۱۳۹۲). صورت‌بندی روشنفکری در جمهوری اسلامی ایران. تهران و قم: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۸. علوی تبار، علیرضا. (۱۳۷۱). دین، ایدئولوژی و تعبیر ایدئولوژیک از دین. فرهنگ توسعه. سال اول، شماره چهارم، بهمن و اسفند.
۱۹. عنایت، حمید. (۱۳۷۲). اندیشه سیاسی در اسلام معاصر. چاپ سوم. ترجمه‌ی بهاءالدین خرمشاهی. تهران: انتشارات خوارزمشاهی.
۲۰. کشاورز شکری، عباس. (۱۳۷۸-۱۳۷۹). وفاق اجتماعی، فرهنگ سیاسی و مشروعیت سیاسی. فصلنامه مطالعات ملی. شماره‌ی ۲ و ۳، زمستان ۷۸ و بهار ۷۹.
۲۱. لاریجانی. صادق. (۱۳۷۶). دین و جامعه‌ی مدنی. تحقق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی ایران (مجموعه مقالات)، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
۲۲. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۷۷). پرسش‌ها و پاسخ‌ها. قم: موسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۳. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۷۸ الف). نظریه‌ی سیاسی اسلام. جلد اول. قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۴. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۷۸ ب). نظریه‌ی سیاسی اسلام. جلد دوم. قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۵. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۷۹). جمهوریت در نظام سیاسی اسلام. پرتو. مورخ ۴، ۱۱ و ۷۹/۹/۱۸.
۲۶. مک‌اینتایر، السدیر. (۱۳۹۲). سه‌تقریر رقیب در پژوهش‌های اخلاقی: دائره المعارف، تبارشناسی و سنت. ترجمه حمید شهریاری. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲۷. ملکیان، مصطفی. (۱۳۷۹). آیا ایدئولوژیک شدن دین، ممکن و مطلوب است؟. روزنامه‌ی ایران. ۱۴ و ۷۹/۸/۱۶.
۲۸. ملکیان، مصطفی. (۱۳۸۰). روش‌شناسی در علوم سیاسی. فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۱۴.
۲۹. ملکیان، مصطفی. (۱۳۸۰). روش‌شناسی در علوم سیاسی. فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۱۴.
۳۰. نوایی، علی‌اکبر. (۱۳۷۹). غرب‌اندیشی و منکرات اجتماعی. روزنامه‌ی جام جم. ۷۹/۷/۱۱.



## نقش بیداری اسلامی در فراهم کردن بسترهای تمدن نوین اسلامی

حسن پناهی آزاد<sup>۱</sup>، لیلا جبّاری<sup>۲</sup>

۱. استادیار گروه مبانی نظری اسلام دانشگاه معارف اسلامی

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد مبانی نظری اسلام دانشگاه معارف اسلامی (نویسنده مسئول: leailajabary@yahoo.com)

### چکیده

این مقاله در نظر دارد تا به موضوع بیداری اسلامی و تمدن نوین اسلامی بپردازد. در این مقاله سعی شده است که به شاخصه‌های بیداری اسلامی و نقش بیداری اسلامی در تمدن نوین اسلامی پرداخته شود. و با توجه به مطرح شدن مسئله‌ی تمدن نوین اسلامی از سوی مقام معظم رهبری، ضروری است که به نقش بیداری اسلامی در سرعت بخشیدن به احیای تمدن نوین اسلامی که با پیروزی انقلاب اسلامی نگاه‌ها به آن معطوف گردیده است، یعنی احیاء عزت و کرامت انسان مسلمان در کنار برخورداری از دستاوردهای علمی و تکنولوژیکی که می‌تواند نوید بخش ایجاد تمدنی نمونه باشد، باعث شده است مبانی تشیع در جهان اسلام گسترش یابد و موج شیعه‌گرایی در کشورهای اسلامی، کاملاً مشاهده شود، تبیین شود. و هدف اصلی از بیداری اسلامی، تشکیل تمدن نوین اسلامی از طریق کنترل قدرت سیاسی برای پیاده نمودن تعالیم و آموزه‌های دینی در تمامی ابعاد زندگی آدمی است. در نتیجه طلعه این تمدن نوین اسلامی، همان تداوم و استمرار انقلاب اسلامی و برپائی و استقرار نظام جمهوری اسلامی است، که نقطه عطف بیداری اسلامی است. تمدن نوین اسلامی با بهره مندی از شیوه زندگی و نوع نگاه اسلامی و دینی به زندگی است که شکل خود را پیدا می‌کند. احیاء تمدن اسلامی و تأکید مقام معظم رهبری بر عنصر پیشرفت همه جانبه به عنوان ماهیت واقعی تمدن نوین اسلامی در واقع به معنای تأکید بر عنصر حرکت و تعالی و بیداری در همه عرصه‌ها و همه جنبه‌های زندگی مادی و معنوی می‌باشد. بدین منظور نخست بیداری اسلامی را معرفی می‌کنیم و سپس تمدن نوین اسلامی را تعریف می‌نماییم و آن‌گاه نقش و جایگاه بیداری اسلامی در تمدن نوین اسلامی را به بحث می‌نهمیم.

کلید واژه: بیداری اسلامی، تمدن نوین اسلامی، فرهنگ، انقلاب اسلامی

## مقدمه

بیداری اسلامی جنبشی است اصلاحی، که با شناخت واقعیت‌های موجود در جامعه اسلامی از دو قرن پیش آغاز شده است و در صحنه‌های علمی و عملی روز به روز تکامل یافته و تا به امروز ادامه داشته و در حال حاضر به عنوان یک واقعیت در صحنه سیاسی و اجتماعی جهان اسلام و دنیای بشریت نقش آفرینی می‌کند. و با این نگاه، گستره‌ی بیداری اسلامی، به وسعت تمامی ابعاد زندگی بشر است. و چیزی که بیش‌تر از همه در بیداری اسلامی نمود دارد، بعد سیاسی آن است؛ زیرا دین تا در جامعه حاکمیت نداشته باشد، نمی‌تواند در اجتماع، هدایت زندگی بشر را به دست بگیرد. و این حاکمیت تنها از طریق قدرت سیاسی به دست می‌آید. به تعبیر دیگر، نقطه عزیمت بیداری اسلامی، تحول و تغییر در حاکمیت است. به همین علت نیز انقلاب اسلامی ایران، به عنوان نخستین جامعه‌ی اسلامی است که توانست قدرت سیاسی را به دست گیرد و نظام اسلامی را در جامعه حاکم سازد، نقطه‌ی عطفی مهم، در تاریخ بیداری اسلامی شمرده می‌شود. و هدف از نهضت بیداری اسلامی تشکیل یک تمدن محمدی جهانی است، تمدنی که بر اساس بنیادها و نظام‌های نظری عملی اسلامی ساخته می‌شود و در یک گستره وسیع جغرافیایی عینیت پیدا می‌کند. تمدن نوین اسلامی مولفه‌ای جدید در گفتمان سیاسی و فرهنگی این روزگار محسوب می‌شود و می‌توان شاهرگ اصلی آن را انقلاب اسلامی ایران دانست. انقلابی که بعد از مدت‌ها توانست در جهانی که معنویت را در عرصه‌های کلیدی زندگی به فراموشی سپرده بود دوباره احیا کند و برای دین نقش مهمی را در عرصه‌هایی چون سیاست، فرهنگ، اجتماع و بسیاری دیگر از ساحات زندگی تعریف و البته به صحنه بیاورد تا پیش از آن دین و معنویت از ورطه سیاست، فرهنگ و تمدن به کنار رانده شده بود و صرفاً مادی‌گرایی حرف اول را می‌زد با این حال انقلاب اسلامی ایران آن معادله را بر هم زد و شکل نوینی از تمدن مبتنی بر اسلام را به جهان و بالاخص به جهان اسلام معرفی کرد. بنابراین با توجه به شرایط امروز جهان و جهان اسلام، انتظار می‌رود موج بیداری اسلامی با حفظ عناصر بنیادین خویش یعنی بازگشت به اسلام، وحدت اسلامی و استکبارستیزی، و به پشتوانه نسخه آزمون پس داده انقلاب و جمهوری اسلامی ایران، به شکل‌گیری جلوه جدیدی از تمدن اسلامی در قالب‌های نو و متناسب با شرایط زمانی و مکانی موجود بینجامد. و بیداری اسلامی با تأثیرپذیری از انقلاب اسلامی ایران که نقش امام خمینی(ره)، با احیای نظریه‌ی «ولایت فقیه» و سیاست استکبارستیزی، در این زمینه برجسته است؛ و پس از ایشان حضرت آیت‌الله

خامنه‌ای به عنوان زعیم انقلاب، خود صاحب مبانی نظری تمدن نوین اسلامی و دیدگاه‌های نوینی، مانند جنبش نرم‌افزاری و تولید علم بوده که در تعمیق و تسریع این جریان در جهان اسلام نقش مؤثری را ایفا می‌نمایند. حال با توجه به نیاز حیاتی جهان اسلام به این جریان، برای بازیابی مجد و عظمت اسلامی و سرمایه‌گذاری غرب برای شکست و انحراف آن، شناخت شاخصه‌های اصیل بیداری اسلامی و پیدا کردن یک خط سیر دقیق و چشم‌انداز مناسب ضروری می‌باشد. این پژوهش بر آن است تا با در نظر گرفتن مبانی نظری تمدن نوین اسلامی خصوصاً مقام معظم رهبری، نقش بیداری اسلامی را در فراهم نمودن بسترهای تمدن نوین اسلامی بررسی نماید.

## ۱- مفهوم‌شناسی

### ۱-۱- بیداری اسلامی

مفهوم بیداری معمولاً معطوف به بیداری عقل، شعور و فهم است. بدین معنا که انسان خواب، معمولاً قوه عاقله و هوشیاری خود را از دست می‌دهد و به همین سبب نیز سایر اعضا و جوارح نیز از کار می‌افتند، اما هنگامی که بیدار می‌شود، قوه‌ی عاقله وی به کار می‌افتد و می‌تواند سایر حواس را نیز به کار گیرد و آن‌ها را کنترل کند. پس فعالیت‌های فیزیکی انسان بیدار تحت کنترل و هدایت قوه‌ی عاقله و اندیشه وی است. و بیداری اسلامی به مفهوم زنده شدن دوباره در پرتو اسلام اصیل است؛ در نتیجه بیداری اسلامی به مجموعه تحولات فکری، اجتماعی و سیاسی جوامع اسلامی در جهت بازگشت به حاکمیت قرآن، سنت و ارزش‌های اسلامی در زندگی سیاسی و اجتماعی و ساخت تمدن اسلامی اطلاق می‌شود. موج بیداری اسلامی در اثر حرکت مصلحان بزرگ دینی در مصر شکل گرفت و تداوم یافت و در سایر کشورهای عربی و اسلامی نیز رونق گرفت و امروزه ما تأثیرات آن را در سطح بین‌المللی شاهد هستیم. [۱] بیداری اسلامی در حقیقت بازگشت به ارزش‌های اسلامی و ساختن یک تمدن جدید اسلامی با به کارگیری ارزش‌های خالص اسلامی در قالب تمدن اسلامی است. از این رو هدف نهضت بیداری اسلامی، تشکیل یک تمدن محمدی جهانی است که در آن، عقلانیت با معنویت، قدرت با اخلاق، دانش با ارزش و علم با عمل جمع شود.

## ۱-۲- تمدن نوین اسلامی

تمدن از واژه لاتین «Civitas» گرفته شده است. تمدن یعنی انتظام شهر نمودن و اجتماع اهل حرفه و اقامت کردن در شهر و شهرنشینی و به معنای متمدن شدن به کار می‌رود. و در ادبیات فارسی به معنای همکاری افراد یک جامعه در امور اجتماعی - اقتصادی، دینی، سیاسی، و ... می‌باشد. [۲] و در اصطلاح تمدن عبارت است از مجموعه دستاوردها و اندوخته‌های مادی و معنوی بشر است؛ یعنی از آن هنگام که آدمی به رشد و تعالی روی آورد، هم به نیازهای حیاتی جسمانی و هم به احتیاجات معنوی خویش توجه کرد؛ از این رو کوشید تا به هر دو نیاز جدی پاسخ داده و آن‌ها را اقناع کند. حاصل این کوشش، دستاوردها و اندوخته‌های مادی و معنوی‌ای بود که آن را تمدن می‌نامیم. [۳] و بعد معنوی «تمدن» را «فرهنگ» می‌نامند، در واقع فرهنگ یکی از اجزای تمدن به شمار می‌رود. به طور کلی تمدن با واژه فرهنگ قرابت دارد و گاهی این دو به جای هم بکار می‌روند یا هر کدام طوری استعمال می‌شود که معنای دیگری در آن مشاهده می‌شود. هنگامی که این دو در مقابل هم قرار می‌گیرند، باید فرق این دو را شناخت. تمدن بیشتر به ظواهر زندگی اجتماعی توجه دارد اما آنجا که پای معنا به میان می‌آید با فرهنگ ارتباط پیدا می‌کند. پس وقتی می‌گوییم تمدن اسلامی یعنی آن ویژگی‌های زندگی اجتماعی که متأثر از اسلام است.

آرمان نظام جمهوری اسلامی «ایجاد تمدن اسلامی» که تابعی از مقصد نهایی حکومت حضرت حجت عجل ... تعالی فرجه الشریف است. مقام معظم رهبری در رابطه با معنای تمدن اسلامی می‌فرمایند: «تمدن اسلامی یعنی آن فضایی که انسان در آن فضا از لحاظ معنوی و از لحاظ مادی می‌تواند رشد کند و به غایات مطلوبی که خدای متعال او را برای آن غایات خلق کرده است برسد؛ زندگی خوبی داشته باشد، زندگی عزتمندی داشته باشد، انسان عزیز، انسان دارای قدرت، دارای اراده، دارای ابتکار، دارای سازندگی جهان طبیعت؛ تمدن اسلامی یعنی این؛ هدف نظام جمهوری اسلامی و آرمان نظام جمهوری اسلامی این است». [۴]

تمدن نوین اسلامی مولفه‌ای جدید در گفتمان سیاسی و فرهنگی است. که می‌توان شاخصه‌ی اصلی آن را انقلاب اسلامی ایران دانست. و هدف ملت ایران و هدف انقلاب اسلامی، ایجاد یک تمدن نوین اسلامی است. در جهت ایجاد و شکوفایی تمدن نوین اسلامی، ضروری است که به طور همزمان هر دو جنبه ابزاری و حقیقی تمدن مورد توجه قرار گیرد. جنبه ابزاری آن عبارت است: «از ارزش‌هایی

که در نظر اغلب افراد شاخصه های پیشرفت محسوب می گردد، مواردی نظیر علم، اختراع، صنعت، سیاست، اقتصاد، اقتدار سیاسی و نظامی، اعتبار بین المللی، تبلیغ و ابزارهای تبلیغ. جنبه حقیقی تمدن عبارت است از: «شاکله های اصلی زندگی یا همان سبک زندگی است که از مواردی همچون مسئله ی خانواده، سبک ازدواج، نوع مسکن، نوع لباس، الگوی مصرف، نوع خوراک، نوع آشپزی، تفریحات، مسئله ی خط و زبان، مسئله ی کسب و کار و رفتارهای فردی، خانوادگی و اجتماعی انسان ها تشکیل می شود». [۵]

در تمدن سازی نوین اسلامی، علاوه بر تلاش در عرصه پیشرفت در جنبه ابزاری، اهتمام اصلی در جنبه حقیقی تمدن که همانا سبک زندگی انسان است باید صورت گیرد. در این راستا می بایست نیازهای اساسی و بنیادین بشر در نیل به پیشرفت در جنبه حقیقی تمدن و ارائه سبک زندگی اسلامی مورد مذاقه قرار گیرد. ما در واقع با ذکر صفت نوین این تمدن را از تمدن اسلامی که از قرن یک شکل می گیرد و از قرن شش رو به انحطاط می گذارد و اوج آن در قرن چهارم و پنجم بوده است متمایز می کنیم. به عبارتی نمی خواهیم لزوماً تمدنی که در آن زمان وجود داشته است را احیا کنیم بلکه بر اساس عقلانیت اسلامی با توجه به اقتضائات زمانه از سویی و مبتنی بر معارف اصیل اسلامی تمدنی نوین را منهای ضعف های تمدن مذکور ایجاد کنیم. مثلاً از جمله ضعف ها این بود که در تمدن پیشین، علم به فناوری منجر نشد در حالی که در تمدن جدید علم به فناوری توجه دارد و البته همه این ها در سایه معنویت و اخلاق است.

## ۲- شاخصه های بیداری اسلامی

### ۲-۱- اسلامی بودن

اسلام و ارزش های آن کانون و مرکز گفتمان های بیداری اسلامی است. به عبارت دیگر جرقه و نقطه شروع بیداری اسلامی در واقع دینامیزم اسلام بوده، چرا که همه انقلاب ها ریشه در فرهنگ آن جامعه و مؤلفه های فرهنگی و ارزش های مردم یک جامعه دارند و هدف آن انقلاب ها هم رسیدن به آن آرمان ها و ارزش های موجود در فرهنگ یک ملت است. و نیروهای مذهبی، به عنوان رهبران و پیشقراولان آن، از جایگاه ویژه ای برخوردارند. به همین سبب هر چه نقش نهادهای دینی، در جنبش های اسلامی پررنگ تر باشد، موفقیت آن بیش تر خواهد بود. و این انقلاب ها بیش تر در کشورهایی

اتفاق افتاد که بیش از آن که مسأله استبداد در آن مطرح باشد، جریان اسلام‌ستیزی و تعامل با دشمنان اصلی اسلام، مطرح بود. مثلاً در تونس «حبيب بورقيه» و پس از وی «بن علی» تلاش بسیاری برای از میان بردن اسلام انجام دادند. احزاب اسلام‌گرا به شدت نابود شدند، کشف حجاب، ممنوعیت روزه در ماه مبارک رمضان، ممنوعیت پوشیدن لباس دینی و ... نمایانگر رویکرد دین‌ستیزی آنان بوده است. در مصر تعامل شدید «حسنی مبارک» با اسرائیل که مهم‌ترین دشمن جهان اسلام شمرده می‌شود و در لیبی، گرایش سوسیالیستی و تعریف اسلام التقاطی توسط «قذافی»، همه نشانگر نوعی اسلام‌زدایی و اسلام‌ستیزی و یا حداقل قرائتی التقاطی از اسلام است. [۶]

روح و ماهیت این خیزش‌ها کاملاً دینی و اسلامی است. در نتیجه شعارهای مردم در این انقلاب‌ها، ماهیت اسلامی بودن آن را مشخص می‌کند. چرا که اسلام هم یک مذهب است و هم یک تمدن. و شاخص‌های بیداری اسلامی که برگرفته از قرآن کریم است نشان از جهان‌شمولی آن دارد که بر پایه آن می‌توان روح و روان مسلمانان را پرورش داد و معارف الهی را در زندگی عملی انسان گستراند و این تأثیر مستقیم در فراگیری وحدت و انسجام تمدن نوین اسلامی دارد. چرا که قرآن به معنای دقیق کلمه، محور اسلام است.

## ۲-۲- ضديت با آمريکا و صهيونيست

جنبش‌های انقلابی مردم در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا نشان دهنده این است که این اقدامات عمدتاً در میان کشورهای پیوسته که یا حامیان اصلی رژیم صهیونیستی در منطقه هستند یا این که حداقل نسبت به فجایع رژیم صهیونیستی بی‌تفاوت بوده‌اند و این امر می‌تواند به عنوان خط شاخصی در روند این تحولات مطرح باشد. مردم در شعارها و جهت‌گیری‌های خود علناً به ضديت با رژیم صهيونيستي اشاره می‌کنند. وجه مشترک تقریباً تمامی بنیانگذاران و رهبران اصلی و مورد اتفاق بیداری اسلامی، تأکید بر استکبارستیزی و مقابله با کفر و الحاد بوده است. و الگوگیری آن‌ها از انقلاب اسلامی در رد غرب و ماهیت استکبارستیز و ضد آمریکا و ضد اسرائیل نشان‌دهنده‌ی شاخصه این بیداری اسلامی است.



## ۲-۳- مردمی بودن

شاخص اصالت بیداری اسلامی این است که یک انقلاب مردمی باشد. یعنی جوان‌ها و توده‌های مردم در آن نقش برجسته‌ای داشته باشند. لذا مؤثر واقع شدن مردم در شکل‌دهی به نظام‌های اجتماعی در کشورهای اسلامی، و تنگ شدن عرصه برای جولان دهی نظام سلطه، به ویژه کشورهای غربی و به طور خاص برای آمریکا از دستاوردهای این خیزش‌های عظیم مردمی به شمار می‌رود، تنگ شدن عرصه برای غرب و آمریکا به معنی در معرض خطر انقراض قرار گرفتن رژیم غاصب صهیونیستی خواهد بود. لذا رهبر معظم انقلاب در این مورد می‌فرمایند: «انقلاب بزرگ اسلامی به ما نشان داد که کلید حل مشکلات بزرگ، در دست خود ملت‌هاست و اراده‌ی انسان‌هاست که در صورت تکیه به خدا و اعتماد به وعده‌ی الهی، بر تدبیر و خواست قدرت‌های مسلط غلبه خواهد کرد. و امروز با حوادثی که در نقاط متعددی از جهان رخ داده، نقش ملت‌ها بیش از پیش به اثبات رسیده است.» [۷] در نتیجه در بیداری اسلامی مردمی، عمومی و خودجوش بودن آن خصوصاً حضور همه مردم و همه احزاب در صحنه این حرکت را قدرتمند و مداوم نموده است.

## ۳- نقش بیداری اسلامی در احیای بسترهای تمدن نوین اسلامی

تمدن نوین اسلامی یک افق است، اگر ما بتوانیم تمدن اسلامی را به عنوان یک هدف غایی و افق مطلوب در جامعه‌مان جا بیندازیم در این صورت هر فرد می‌تواند نقش خود را در ذیل این افق تعریف کند. واقعیت آن است که قبل از انقلاب اسلامی در عصر غربت دین قرار داشتیم و این مسأله نه فقط در مورد دین اسلام بلکه در مورد سایر ادیان آسمانی نیز صدق می‌کرد. در واقع انقلاب باعث شد تا دین به عرصه سیاسی و اجتماعی بازگردد. قبل از انقلاب، دین را یا محصول ترس بشر و یا محصول عقده‌های جنسی بشر می‌دانستند و هرگز جایگاهی برجسته برای دین قائل نبودند. بر این اساس انقلاب اسلامی را مرحله تجدید حیات دین در عرصه سیاست و نقطه آغازین فرآیند تمدن نوین اسلامی می‌دانیم. چرا که بیداری اسلامی برگرفته از حرکت عظیم ملت ایران است، و این انقلاب بزرگ، ملت ایران را به یک اسوه تبدیل کرد. بیداری اسلامی در کشورهای مصر، تونس، لیبی، یمن و بحرین متأثر از دستاوردهای مهم انقلاب اسلامی است. این کشورها با الهام گرفتن از این دستاوردها، در مسیر انقلاب خود حرکت کردند. همچنین با توجه به این که بیداری اسلامی امروز در انقلاب اسلامی به

عنوان یک الگو خلاصه می‌شود و انقلاب اسلامی نیز الهام گرفته از مکتب اهل بیت (ع) است، در نتیجه شکل‌گیری یک تمدن اسلامی نوین، مستلزم ایجاد منافع مشترک بین همه‌ی کشورهای اسلامی و تغییر بنیادین در نگاه عقلانیت دینی است. بیداری اسلامی در منطقه، حادثه‌ی مهمی است که در صورت مدیریت صحیح، می‌تواند در تغییر نگاه مسلمانان به دنیا و ایجاد منافع مشترک بین آن‌ها مؤثر واقع گردد. لذا در این قسمت از مقاله، نقش بیداری اسلامی را در فرام کردن بسترهای تمدن نوین اسلامی بررسی می‌کنیم:

### ۳-۱- احیای ارزش‌های اسلامی

یکی از مؤلفه‌های تمدن نوین اسلامی احیای ارزش‌های اسلامی است. و بیداری اسلامی یعنی دعوت مجدد به اسلام، احیای ارزش‌های اسلامی و دعوت به سوی احیای ارزش‌های اسلامی است. و هدف از این ارزش‌ها، ساختن یک تمدن جدید اسلامی با به کارگیری ارزش‌های خالص اسلامی در قالب تمدن اسلامی است. از این رو هدف نهضت بیداری اسلامی، تشکیل یک تمدن محمدی جهانی است که در آن، عقلانیت با معنویت، قدرت با اخلاق، دانش با ارزش و علم و عمل جمع شود. بازگشت به اسلام ناب که در صدر اسلام توانست بر قدرت بزرگ آن زمان غلبه یابد. در کشورهای اسلامی، بازگشت به قرآن، تکیه به فرهنگ غنی اسلامی و الهام‌گیری از انقلاب ایران مسأله‌ای نبود که هضم آن برای صاحبان قدرت آسان باشد. لذا انقلاب‌های ایجاد شده در کشورهای مختلف ناشی از روح اصیل اسلام است که همه جوانان را به میدان مبارزه آورده است.

سید حسین نصر در مورد نقش محوری تأسیس تمدن اسلامی می‌نویسد: «یکی از اصول بنیادی اسلام که نقش محوری در تأسیس اسلام و تمدن اسلامی دارد، رسول اعظم (ص) پیام آورنده وحی و قرآن است. زندگی، شخصیت و جایگاه پیامبر اعظم (ص) به جهات تمدنی بسیار پر اهمیت است. و قرآن کریم به وضوح تأکید می‌کند که پیامبر (ص) یک انسان است و هم‌چون تمام انسان‌ها مشتقات و پیشامدهای دنیوی را تجربه کرده و با کمترین امکانات، اساس تمدن و جامعه دینی نوینی را پایه‌گذاری کرده است و این نشان دهنده وظیفه تمام انسان‌ها در برابر رسول خدا (ص) است. بدین ترتیب الگو برداری از رفتار او را برای انسان‌ها میسر می‌سازد». [۸] از این رو سنت و احادیث نبوی دومین منبع اساسی شریعت اسلامی در کنار قرآن مجید است.

در نتیجه از نظر قرآن کریم، پیامبر گرامی اسلام در همه زمینه‌ها، از جمله تمدن سازی الگو و الهام بخش است: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا؛ برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی است، برای آنها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار زیاد می‌کند».[۹] علامه طباطبایی «ره» تبیین زیبایی در تفسیر آیه شریفه ارائه کرده است: «کلمه اسوه به معنای اقتدا و پیروی است، و اسوه در مورد رسول خدا عبارت است از پیروی او. این وظیفه همیشه ثابت است، و شما همیشه باید به آن جناب تأسی کنید».[۱۰]

بر اساس فرمایش قرآن کریم، پیروی از سیره رسول الله (ص) بهترین شیوه تبلیغ حق و بازگشت به اسلام است. شناخت و تبیین سیره ایشان از نیازهای مبرم زمان بیداری اسلامی است. چرا که تقویت و تداوم نهضت اسلامی تا حاکمیت اسلام و احیای تمدن اسلامی فقط با الهام گرفتن از اقدامات ارزنده رسول الله (ص) امکان پذیر است. همان گونه که محتوا، زیبایی، شور انگیزی، جاذبه، و عمق قرآن (معجزه پیامبر اکرم) عامل اصلی نفوذ و توسعه سریع اسلام است. پس از قرآن، شخصیت پیغمبر اکرم (ص)، سیره و رفتار، [۱۱] طرز دعوت، [۱۲] نوع رهبری و مدیریت ایشان، [۱۳] عامل دوم توسعه و نفوذ اسلام است.

### ۳-۲- انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی

تجربه عملی انقلاب اسلامی ایران در عرصه‌های معنوی، به خصوص در دوران هشت سال دفاع مقدس در برابر دشمنان متجاوز، نقش و عوامل مسائل معنوی را در سازندگی نیروی انسانی به عنوان یک دستاورد جهانی، نشان داده است. لذا نخستین و بنیادی‌ترین اصل در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی «دین» است. و دین مجموعه عقاید، اخلاق و قوانین و مقرراتی است که برای اداره‌ی فرد و جامعه‌ی انسانی و پرورش انسان‌ها از طریق وحی و عقل در اختیار آنان قرار دارد. [۱۴] در بحث بیداری اسلامی، منظور از تأسیس نظام الگو برداری از حکومت نبوی، بر پایه دین و عقلانیت و متناسب با شرایط زمان و مکان و اجتناب از مدل‌های حکومتی متداول شرقی و غربی است. و توجه به مسائل معنوی، ارزشی و اعتقادی در مبارزه و حرکت ملت‌ها از اهمیت زیادی برخوردار است. و غفلت از آن می‌تواند، قیام و حرکت را به فساد و تباهی و ضد ارزش‌ها کشانده و توان و انرژی سازنده نهضت را خنثی نماید. مقام معظم رهبری با اشاره به اهمیت عقلانیت، تحقق آن را مهم‌ترین هدف رسالت نبی

اکرم(ص) و یکی از مؤلفه‌های تحقق تمدن نوین اسلامی می‌دانند: «عقلانیت اولین و مهم‌ترین مسئله است و در درجه اول در بعثت پیغمبر مسلخ عقل مطرح شده است. اولین کار پیامبر اکرم(ص) به فعلیت رساندن عقل، بر شووراندن قدرت تفکر و تقویت کردن آن در جامعه است.» [۱۵] لذا با در نظر داشتن آرمان‌ها و شعارهای انقلابیون در کشور های اسلامی، بهترین گزینه در بحث نظام سازی الگوی « مردم سالاری دینی» یعنی تأسیس حکومت اسلامی بر پایه خواست مردم است. نظامی که در آن زمامداران با رأی مردم برگزیده می‌شوند و ارزش‌ها و اصول حاکم بر جامعه، اصول مبتنی بر معرفت و شریعت اسلامی است. و بیدارگران جهان اسلام برای نظام سازی، قانون نویسی و سروسامان دادن اوضاع و شرایط در راستای اهداف و مصالح جهان اسلام بایستی از قرآن کریم و سیره نبوی الهام بگیرند. لذا اگر انقلاب بر پایه اسلام باشد در واقع حرکت بیداری اسلامی به ثمر می‌نشیند و مطالبات متراکم ملت‌های اسلامی که تأسیس نظامی بر پایه اسلام است، تحقق می‌بخشد و انقلاب اسلامی در سایه نهضت بیداری اسلامی بازسازی می‌شود.

### ۳-۳- احیاء عزت و کرامت انسان مسلمان

یکی از دستاوردهای مهم بیداری اسلامی در سرعت بخشیدن به احیای تمدن نوین اسلامی، احیای عزت و کرامت انسان مسلمان است؛ چرا که تمدن توحیدی عزت آفرین است. و رهبر معظم انقلاب که سکاندار اصلی این جریان مقدس است، در این راستا چنین می‌فرماید: «ملت‌هایی که در آن‌ها انقلاب اتفاق افتاده است، همواره تحت سلطه حاکمان قرار داشته‌اند. سلطه و بی‌توجهی به مردم در طی سال‌های متمادی، تحقیر را برای مردمان این کشورها به همراه آورده است. هر یک از این حکومت‌ها ده‌ها سال، به صورت خودکامه سکان قدرت را در دست داشته‌اند و از طرف دیگر، به سبب نفوذ غرب و آمریکا و پیروی از فرهنگ و تمدن تهوع‌آور آن، عزت و کرامت ملی جامعه را نابود کرده‌اند. این در حالی است که آرزوی هر جامعه‌ای حفظ عزت، اقتدار و کرامت ملی است. به همین سبب نیز یکی از آرمان‌های مهم این انقلاب‌ها احیای عزت و کرامت ملی است.» [۱۶] لذا انسان‌ها نیز در نگاه قرآن از کرامت ذاتی تکوینی برخوردارند و لذا مادامی که خود با انتخاب راه باطل، منزلت خود را تنزل نداده‌اند، تکریم آنان، تکلیف همگانی است. «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ؛ همانا فرزندان آدم را گرامی داشتیم».

### ۳-۴- سبک زندگی اسلامی

سبک زندگی اسلامی مقدمه‌ای برای تمدن‌سازی نوین اسلامی است. و بیداری اسلامی نوعی سبک زندگی است که مبتنی بر ایدئولوژی اسلامی است و تمدن غرب مبتنی بر ایدئولوژی مدرن و مادی است. در نقطه مقابل این تمدن می‌خواهیم، سبکی را ایجاد کنیم که همه در سایه انوار توحید و در کلمه توحید زندگی کنند و آن راهکار مسلم در بیداری مسلمانان در قبال زندگی روزمره خود می‌تواند باشد؛ چرا که مهم‌ترین بحرانی که ذهن اندیشمندان اسلامی را به خود مشغول کرده، نفوذ و گسترش فرهنگ و تمدن غربی در میان مسلمانان و پیامد آن، یعنی فراموشی ارزش‌ها و اندیشه‌های اسلامی بوده است. و با توجه به جایگاه غرب در نظریات اندیشمندان مسلمان، نوع تعامل یا تقابل با غرب می‌تواند معیاری برای طبقه‌بندی ایده‌های بیداری اسلامی باشد. لذا بیداری اسلامی آغازی برای بازگشت به زندگی اسلامی است. در خصوص سبک زندگی الهی و اسلامی ما الگوهای فراوانی فراروی خود داریم به طور مثال فرهنگ عاشورا خود یک سبک اصیل زندگی اسلامی مبتنی بر بیداری اسلامی و مقاومت است و می‌تواند به عنوان الگویی برای پایداری و مقاومت اسلامی در برابر استکبار جهانی و توطئه‌ها و حمله‌های فرهنگی آنها مورد استفاده و بهره‌برداری ما قرار گیرد. یکی از مهمترین برنامه‌های نظام استکباری و کشورهای غربی توسعه سبک زندگی اروپایی و آمریکایی در جوامع جهان است. غرب خواهان تفکیک سبک زندگی از اعتقادات مردمی و باورهای دینی است تا از این طریق سبک زندگی غربی را در بین مردم مشرق زمین گسترش دهند. زمانی که شیوه زندگی و سلوک اروپایی در جوامع مذهبی و سنت‌مدار گسترش می‌یابد، فرهنگ مهاجم غرب در طول زمان به فرهنگ غالب و برتر تبدیل گشته و موجب بیگانگی مردم از ارزش‌های دینی و هنجارهای بومی خود می‌شود. سبک و سلوک زندگی، متن تمدن‌سازی نوین اسلامی را تشکیل می‌دهد. و برای نیل به اهداف و آرمان‌های جامعه و موفقیت در زمینه اقتصادی و سیاسی می‌بایست سبک زندگی بومی و دینی را در بین مردم گسترش داد، چنین حیاتی متفاوت از شیوه زندگی غربی است و با ارزش‌های اصیل و هنجارهای بومی سازگاری دارد. آن چیزی که متن زندگی انسان را تشکیل می‌دهد؛ همان سبک زندگی است و بایستی در جهت گسترش آن برنامه‌ریزی‌های لازم را نمود.

### ۳-۵- وحدت و همبستگی

یکی از رهیافت‌های اصلی تمدن نوین اسلامی، وحدت و همبستگی و دوری جستن از تفرقه است. وحدت میان مسلمین به معنی نزدیک شدن فرقه‌های اسلامی به یکدیگر، با حفظ کیان و ماهیت آن‌ها و حفظ اصول مشترک و آزاد گذاشتن و معذور داشتن هر فرقه در فروع ویژه خود او است. لذا مسلمانان باید با وحدت خود از ثمره‌های بیداری اسلامی حراست کنند. امروز مسلمانان منطقه باید بیش از هر زمان دیگری هوشیار باشند تا مبدا دشمن در سایه اختلاف میان آن‌ها، ثمره‌های بیداری اسلامی را از آن‌ها بگیرد. امروز دشمنان اسلام، چشم‌انتظار فرصتی هستند تا بتوانند به اهداف شوم خود در کشورهای اسلامی که نسیم بیداری اسلامی در آن وزیدن گرفته دست یابند. اختلاف در صفوف انقلابیون و ایجاد درگیری‌های مذهبی، قومی، فرقه‌ای، قبیله‌ای و مرزی، امت اسلامی را تضعیف کرده و به دشمنان اسلام فرصت می‌دهد تا توطئه‌های خود را علیه مسلمانان عملی سازند. ضروری است آحاد مردم ضمن به رسمیت شناختن و مدیریت تفاوت‌ها، از فرو افتادن در دام این گونه درگیری‌ها و تکفیر و اهانت به مقدسات و تخطئه یکدیگر جدا اجتناب نمایند.

در شرایط کنونی جهان، آن‌چه بیش از همه چیز آمریکا و کشورهای سلطه‌گر را نگران می‌کند این است که امت اسلامی بر محور ارزش‌های اخلاقی و شعارهای عدالت‌طلبانه و حق خواهانه گرد هم آیند و در پرتو بیداری، اسلام حقیقی اتخاذ کنند. برای آن‌ها سخت است که مردم عراق، غزه، لبنان، سوریه، افغانستان، یمن، بحرین و مظلومان عربستان و انقلابیون مصر و ایران دور هم جمع شوند. از ابزار مهم و کارآمد قدرت‌های استکباری برای استعمار امت اسلامی و تضعیف فرهنگ و هویت آنان، دمیدن در آتش اختلافات میان مذاهب اسلامی و برجسته کردن شکاف‌های اجتماعی میان امت اسلامی است.

[۱۸]

توجه به این که جامعه اسلامی هر روز رو به پیشرفت است و این طبیعی است که با هر پیشرفتی در هر جامعه‌ای دشمنان نیز بیکار نمی‌نشینند و با ایجاد تفرقه و از بین بردن وحدت در بین مسلمین تمدن اسلامی را که از نظر خود غربی‌ها در سه تمدن اولیه موجود در جهان است را از بین می‌برند. وظیفه هر مسلمان شیعه و سنی این است که در برابر دشمن وحدت خود را حفظ کند و عوامل تفرقه را از بین ببرند و از اختلاف با دیگر مسلمانان در دیگر کشورها و با هر فرقه‌ای و مذهبی پرهیز کنند. هدف دشمن از بین بردن یک میلیارد مسلمان در سراسر جهان از طریق خود مسلمانان است که باید مواظب

این مکرها بود و با تمدن سازی نوین اسلامی دست رد بر سینه آن‌ها زد. بلاشک وحدت در برابر دشمن در بین فرق اسلامی از جمله شیعه و سنی باعث تمدن سازی شده و مشت محکی بر دهان دشمنان اسلام، تشیع و تسنن است. این نظر کلیه صاحب نظران این حوزه از جمله مقام معظم رهبری (دامت برکاته) است.

### ۳-۶- انقلاب نرم‌افزاری

انقلاب نرم‌افزاری، تحول بنیادین در حوزه‌ی علم و دانش است. به این معنا که پس از تشکیل انقلاب و نظام دینی، بر اساس اندیشه اصول‌گرایی اسلامی، دین می‌تواند پاسخ‌گوی تمامی نیازهای بشر در تمامی حوزه‌ها باشد. مقدمه چنین شرایطی، تولید علم و دانش و دینی کردن دانش است. که هویت-سازی برای جهان اسلام را نیز به دنبال دارد. بر اساس این دیدگاه، جهان اسلام نه تنها تاکنون در علوم طبیعی، بلکه در علوم انسانی نیز مصرف‌کننده‌ی علوم غربی بوده است.

آنچه در انقلاب نرم‌افزاری اهمیت دارد، تولید علم است نه مصرف‌کننده بودن آن. و نماینده این جریان فکری، مقام معظم رهبری است و می‌توان ایشان را بنیانگذار این اندیشه برشمرد. بنابراین رکن انقلاب نرم‌افزاری، علم دینی است که در برابر علم سکولار قرار دارد. بی‌شک اگر انقلاب سیاسی اسلامی (انقلاب سخت‌افزاری) که تحولی بنیادین در جامعه را رقم می‌زند با انقلاب علمی (انقلاب نرم-افزاری) همراه شود، بیداری اسلامی محقق خواهد شد. [۱۹]

لذا اندیشه سنتی مسلمانان نه فقط نیازمند تصفیه از رسوبات اندیشه غرب است بلکه باید از خطاها و کج‌هایی که در گذشته تاریخ مسلمانان یعنی از همان سال‌های اولیه پس از رحلت پیامبر(ص) پدید آمد، پالایش شود. تأثیر غرب بدون شک‌کشنده و خسارت‌بار بوده، اما اگر اصلاح همه جانبه نباشد و این مشکلات برطرف شود به بحرانی در آینده منجر خواهد شد. و حرکت نرم‌افزاری نمی‌تواند خارج از چارچوب مبارزات سیاسی نهضت اسلام، تعریف شود. در حقیقت جنبش نرم‌افزاری تنها به شرطی موفق می‌شود که توأم با نهضتی سیاسی باشد. منعم دشمنی غرب با اسلام و نهضت بیداری اسلامی، نقطه جوهری برای آغاز حرکت است. هر تلاشی برای تحقق انقلاب نرم‌افزاری در اندیشه اسلامی، مادامی که موضع سیاسی آن در برابر دشمنان خنثی و بی‌طرفانه و یا حتی تحت اشراف موسسه‌های

آکادمیک غرب انجام می‌شود، نه فقط پرونده نهضت بیداری را می‌بندد بلکه در خدمت اهداف غرب برای اسلام‌ستیزی درخواهد آمد.

هیچ جامعه‌ای بر پایه اندیشه‌های بیگانه پیشرفت نکرده است، چه رسد به جامعه اسلامی که خود صاحب ارزش‌های بنیادینی است که نه فقط با سیطره تمدن غرب انکار شده بلکه هدف جنگ صلیبی نوین آنان نیز قرار گرفته است. برای مسلمانان تنها یک راه مانده است: «بازگشت به سیره و سنت پیامبر خدا(ص) و بازسازی تمدن اسلامی از طریق ارزش‌های اسلامی». [۲۰]

#### ۴- نتیجه‌گیری

تبیین روند شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی و نقش تأثیرگذار بیداری اسلامی بر آن، با هدف نشان دادن نادرستی شاخصه‌های تمدن مادی غرب از رسالت‌های امروز مسلمانان است. چرا که شناخت اصالت اسلام و تمدن اسلامی مهم‌ترین عامل تداوم بیداری جهان اسلام و احیای تمدن نوین اسلامی در دوران معاصر است. و با توجه به بیداری اسلامی بار دیگر زمینه تحقق امت اسلامی پدید آمده است و در عصر حاضر برای پویایی و بالندگی این امت و مقابله با جهان کفر، راهی جز پیمودن مسیر تحقق تمدن نوین اسلامی نیست. و هم‌چنین بیداری اسلامی با فراهم کردن بسترهای تمدن نوین اسلامی از جمله؛ احیای ارزش‌های اسلامی، تأسیس نظام بر پایه دین و عقلانیت، سبک زندگی اسلامی، وحدت و همبستگی، احیاء عزت و کرامت انسان مسلمان و انقلاب نرم‌افزاری که تمدن نوین اسلامی ظرفیت‌هایی برای تحقق آن‌ها در متن و بطن خود دارد.

#### ۵- پی‌نوشت

۱. علیزاده موسوی، مهدی، ۱۳۹۰، بیداری اسلامی، تهران، حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت، ص ۲۴-۲۰.
۲. معین، محمد، ۱۳۶۳، فرهنگ فارسی، ج ۱، تهران، امیرکبیر، ص ۱۱۳۹.
۳. کاشفی، محمدرضا، ۱۳۸۹، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی(ص)، ص ۳۵.
۴. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری: ۱۳۹۲/۶/۱۴.



۵. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با جوانان استان خراسان شمالی: ۱۳۹۱/۰۷/۲۳.
۶. علیزاده موسوی، بیداری اسلامی، ص ۱۰۶-۱۰۷.
۷. پیام مقام معظم رهبری به مناسبت روز قدس: ۱۳۶۹ / ۰۱ / ۲۴.
۸. عالمی، علیرضا، ۱۳۸۹، آسیب‌شناسی تمدن اسلامی مبتنی بر اندیشه‌های سید حسین نصر، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص)، ص ۶۴-۶۵.
۹. احزاب / ۲۱.
۱۰. طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۸۴، تفسیر المیزان، ج ۱۶، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، انتشارات اسلامی، چ ۲۰، ص ۱۴۶.
۱۱. آل عمران / ۱۵۹.
۱۲. نحل / ۱۲۵.
۱۳. آل عمران / ۱۵۹.
۱۴. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۰، دین‌شناسی، قم، مرکز نشر اسراء، ص ۲۷.
۱۵. بیانات مقام معظم رهبری: ۱۳۸۸/۰۴/۲۹.
۱۶. بیانات مقام معظم رهبری، همایش بین‌المللی بیداری اسلامی: ۹۰/۰۶/۲۶.
۱۷. اسراء / ۷۰.
۱۸. معینی‌پور، مسعود، ۱۳۹۴، مدنیت، عقلانیت، معنویت در بستر اربعین، تهران، انتشارات سوره مهر، ص ۹۰-۹۱.
۱۹. علیزاده موسوی، بیداری اسلامی، ص ۳۶-۳۹.
۲۰. ظفر بنگاش، شهریور ۱۳۸۵، ماهیت و نقش جنبش نرم‌افزاری در بیداری اسلامی معاصر، ماهنامه سوره، شماره ۲۷.

## منابع و مأخذ

\*. قرآن کریم

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری: ۱۳۹۲/۶/۱۴.
۲. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با جوانان استان خراسان شمالی: ۱۳۹۱/۰۷/۲۳.
۳. بیانات مقام معظم رهبری، همایش بین‌المللی بیداری اسلامی، ۹۰/۰۶/۲۶.
۴. پیام مقام معظم رهبری به مناسبت روز قدس: ۱۳۶۹/۰۱/۲۴.
۵. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۰، دین‌شناسی، قم، مرکز نشر اسراء.
۶. طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۸۴، تفسیر المیزان، ج ۱۶، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، انتشارات اسلامی، چ ۲۰.
۷. ظفر، بنگاش، شهریور ۱۳۸۵، ماهیت و نقش جنبش نرم‌افزاری در بیداری اسلامی معاصر، ماهنامه سوره، شماره ۲۷.
۸. عالمی، علیرضا، ۱۳۸۹، آسیب‌شناسی تمدن اسلامی مبتنی بر اندیشه‌های سید حسین نصر، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص).
۹. علیزاده موسوی، مهدی، ۱۳۹۰، بیداری اسلامی، تهران، حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت.
۱۰. کاشفی، محمدرضا، ۱۳۸۹، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص).
۱۱. معین، محمد، ۱۳۶۳، فرهنگ فارسی، ج ۱، تهران، امیرکبیر.
۱۲. معینی‌پور، مسعود، ۱۳۹۴، مدنیت، عقلانیت، معنویت در بستر اربعین، تهران، انتشارات سوره مهر.

## مراحل تحقق تمدن بزرگ اسلامی از دیدگاه مقام معظم رهبری

حسین حاجی حسینی<sup>۱</sup>، رضا عسکری<sup>۲</sup>

۱. دانشجوی دکتری فقه و حقوق جزا دانشگاه خوارزمی تهران (نویسنده مسئول)

۲. طلبه سطح سه حوز علمیه قم

### چکیده

فرایند تشکیل تمدن اسلامی از جمله مسائل بسیار مهم و بنیادین اسلام و فقه سیاسی اسلام است که در دوران پس از انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ و خصوصاً در زمان رهبری حضرت آیت الله العظمی خامنه ای بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته است. تمدن اسلامی، ارائه دهنده الگوی پیشرفتی انسان است که ناخواسته در مقابل غرب قرار می گیرد، الگویی با دو عنصر معنویت و مادیت که معنویت به عنصر اصلی آن است. تکیه بر مردم سالاری دینی، مبارزه با فرهنگ اشرافی گری، اتحاد مسلمین و پیوند امت اسلامی با تاریخ خود جزء اهتمامات بیدارگران و در راستای تحقق همین غایت ایجابی - یعنی تحقق تمدن نوین اسلامی - می باشد، و استقامت بزرگترین شرط پیمایش این مسیر و مقدمه ی نزول لطف الهی ست. روند شکل گیری این آرمان بزرگ الهی از دیدگاه معظم له از پنج مرحله انقلاب اسلامی، برپائی نظام اسلامی، تشکیل دولت اسلامی، ایجاد کشور اسلامی و بالاخره تشکیل تمدن بین الملل اسلامی تشکیل شده است. در کشور ما طبق بیانات مقام معظم رهبری برخی از این مراحل که عبارتند از انقلاب و تشکیل نظام اسلامی به خوبی طی شده است اما رسیدن به مراحل بعدی بایسته ها شرایطی را به دنبال دارد که وظایفی را برای آحاد مردم، وظایفی برای دولتمردان کنونی جامعه ایران و همچنین وظایفی را برای عموم مسلمانان جهان و حکمرانان کشورهای اسلامی ایجاب می کند، وظایفی همچون حفظ وحدت و انسجام درونی کشورهای اسلامی و اتحاد بین کشورها و ممالک اسلامی.

**کلید واژه:** انقلاب اسلامی، نظام اسلامی، دولت اسلامی، جامعه ی اسلامی، تمدن اسلامی،

بایسته ها.

## مقدمه

ظهور و پیدایش اسلام صرفاً یک پدیده‌ی تاریخی و یا اجتماعی نیست که سیزدهمین سال قبل از هجرت اتفاق افتاده باشد، که البته از این منظر هم شایستگی بررسی دارد، اما آنچه که در بیست و هفتمین روز از ماه رجب این سال رخ داد آغاز پیمایش راهی با داعیه‌های بلند و آرمانهایی متعالی بود که پیامی جهانی داشت. گستره آن پیدایش و حیانی به یک روز و یک سال و حتی یک نسل ختم نشد و تمام مرزهای جغرافیایی را هم در نوردید. با اندک تبعی در کلام برانگیزاننده آن پیدایش و واسطه‌ی بظاهر زمینی و در باطن آسمانی آن میتوان دریافت که آن رخداد از ابتدا افقی به شعاع نوع انسان و در طول تمام دوران را ترسیم کرده تا با نور پیام وحی آن را روشن سازد.

پیامبر اکرم (ص) در انجام این رسالت الهی به خوبی عمل نمود و توانست دگرگونی اجتماعی عظیمی بر احیاء فطرا الهی ایجاد کند که این دگرگونی به سرعت و در زمان کمتر از یک قرن جهان را در نوردید و با مولفه‌های خاص خود به مدت پنج قرن مجموعه‌ای سرآمد را برای جهانیان به نمایش گذاشت که امروزه آن را تمدن اسلامی می‌نامیم.

هر چند این سیر بعد از دوران طلایی خود رو به زوال رفت اما اندیشه بر خواسته از آن رخداد الهی در طول زمان امتداد یافت. انقلاب اسلامی مردم ایران به رهبری امام خمینی(ره) را می‌توان بزرگترین گام عملی برای تحقق تمدن اسلامی در چارچوب آن اندیشه و حیانی دانست که در میدان تمدن‌سازی رقیب قدرتمند با داعیه جهانی سازی که همان تمدن غرب است، دارد.

از طرفی انسان موجودی است دو بعدی و هر بعد او نیازمند نیازی است که باید تامین شود در این راستا در طول تاریخ نظریه‌های بسیاری برای زندگی بشریت ارائه شده که هر کدام ویژگی‌هایی را دارا بوده است. در دو، سه قرن اخیر تمدن غالب دنیا، تمدن غرب بوده است که مبنای خود را بر پایه نیازهای مادی بشریت قرار داده است و البته در این راه پیشرفت‌هایی را هم داشته اما فجایی را هم به بار آورده که قابل انکار نیست از جمله آن فروپاشی خانواده، از بین رفتن شأنیت زن، استعمار و... بوده است که باعث شده پیشرفت‌های مادی او در نظر نیاید.

از طرفی دیگری از مشکلات بسیار مهم امروز دنیای اسلام نداشتن نقشه راه و عدم آگاهی کامل از هدف نهایی است؛ به همین علت غالباً در دام حربه‌های نظام سلطه قرار گرفته؛ یا انقلابشان به انحراف کشیده شد و نهایتاً مزدوران غرب بر مسند قدرت نشستند و یا به طور کلی حرکت آنها سرکوب

شد. در تمام سرزمین های مسلمان چه آنجایی که حرکت ها و جنبش های مردمی شروع شده و چه کشورهایی که هنوز به این قافله ی بزرگ آزادی خواهی و عدالت خواهی نپیوسته اند، این حلقه ی مفقوده؛ یعنی نبود یک نقشه راه متقن که مردم و سرمداران این قیام ها بتوانند با نگاه به آن حرکت خود را پیش ببرند، تاثیر خود را نشان می دهد.

بنابراین در این میان وظیفه انقلابیون ایران اسلامی به عنوان پرچمداران عدالتخواهی و اسلامخواهی در دنیا، با توجه به اینکه تعدادی از مراحل این مسیر سخت را گذرانده اند، این است که به هر طریق ممکن برادران خود را در اقصی نقاط عالم از این راهبردها و خطوط اصیل اسلامی مطلع کنند و با همه توان خود، از آنها حمایت کرده و به آنها در رسیدن به اهداف و آرمان هایشان \_ که هدف و آرمان همه امت اسلام است \_ کمک کنند.

این نوشتار سعی دارد سیمایی از ماهیت تمدن اسلامی به عنوان تمدنی الهی در مقابل تمدن مادی غرب و همچنین مراحل تحقق آن را برای مخاطبان خود ترسیم کند؛ تمدن اسلامی که به دو بعد مادی و روحی انسان می پردازد و هر دو را رشد می دهد. تمدن اسلامی که تاریخچه ای دارد به درخشانی قرن ۴ و ۵ هجری. البته سیمایی از این ماهیت و مسیر آن، طبق نظر رهبر انقلابی که خود مفتخر است اولین انقلاب اسلامی ای است که پا در این مسیر گذاشته و تا به امروز با عنایات خداوند و تلاش مردم و تدبیر زعیم آن در این مسیر با ثبات قدم، گام برمی دارد، انقلابی که اولین جرقه ی شعله ی بزرگ عدالتخواهی و مبارزه ی با ظلم را رقم زد و این شعله امروز خود را در جای جای عالم نشان می دهد.

رهبر معظم انقلاب اسلامی مراحل تحقق تمدن بزرگ اسلامی را اینگونه برمی شمرد: «بنده دو سه سال قبل در یکی از همین جلسات گفتم ما یک انقلاب اسلامی داشتیم، بعد نظام اسلامی تشکیل دادیم، مرحله ی بعد تشکیل دولت اسلامی است، مرحله ی بعد تشکیل کشور اسلامی است، مرحله بعد تشکیل تمدن بین الملل اسلامی است.<sup>۱</sup> «اینک لازم است تا هر یک از این مراحل مورد بررسی قرار داده شود و طبق بیانات مقام معظم رهبری باید از گام اول؛ یعنی انقلاب اسلامی سخن آغاز شود.

---

<sup>۱</sup> بیانات در تاریخ ۸۳/۰۶/۰۸

## ۱- انقلاب اسلامی

### ۱-۱- مفهوم شناسی انقلاب

انقلاب در لغت هر نوع دگرگونی و از حالتی به حالت دیگر شدن است.<sup>۱</sup> اصطلاحاً حرکت‌های توده مردم برای ایجاد تغییرات و اصلاحات بنیادین در نظم حاکم بر جامعه‌ی خود را انقلاب می‌گویند. بنابراین اگر توده مردم نقشی نداشته باشند و صرفاً یک اقلیت نظامی یا حزبی موجب تغییرات مذکور بشود به آن جنبش انقلاب اطلاق نمی‌شود.

شهید مطهری انقلاب را این‌گونه تعریف می‌کند: «انقلاب، عبارت است از طغیان و عصیان‌های مردم علیه نظام حاکم موجود برای ایجاد وضع و نظم‌ی مطلوب انجام می‌دهند؛ یعنی انقلاب از مقوله عصیان و طغیان است علیه وضع حاکم برای وضعی دیگر. پس ریشه‌های انقلاب دو چیز است: یکی نارضایتی و خشم وضع موجود و دیگر آرمان یک وضع مطلوب»<sup>۲</sup>

از نگاه شهید آیت الله سید محمد باقر صدر؛ انقلاب، جنبشی سرسختانه و پر مبنای اصول مکتبی معینی است که با درک واقعیت‌های موجود، به دنبال تغییر و دگرگونی بنیادین در تمامی ابعاد زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی و معیارها، اصول و ارزش‌های حاکم است.<sup>۳</sup>

با بررسی شاخصه‌های انقلاب اسلامی از دیدگاه مقام معظم رهبری به این نتیجه می‌رسیم که انقلاب اسلامی را نمی‌توان صرفاً یک حرکت اجتماعی محدود در مرزهای مشخص دانست چرا که مرزهای هر ایده‌ای را اولاً پشتوانه‌ی فکری و ثانیاً آرمان و اهداف آن مشخص می‌کند و انقلاب اسلامی ایران در این هر دو بی‌نظیر است چرا که هم پشتوانه‌ی آن متصل به علم و قدرت لایزال الهی است و هم آرمان‌ها و اهداف و به تبع آن برنامه‌های خرد و کلان آن را مکتب اسلام معین می‌کند. این انقلاب از دیدگاه مقام معظم رهبری شاخصه‌هایی دارد که ذیلاً بیان می‌شوند.

<sup>۱</sup> فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ج ۵، ص: ۱۷۱، انتشارات هجرت.

<sup>۲</sup> مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲۴، ص ۱۳۹، انتشارات صدرا، تهران.

<sup>۳</sup> جمشیدی، محمدحسین، اندیشه سیاسی شهید رابع سید محمدباقر صدر، ص ۱۲۰، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۷۷ش

### ۱-۱-۱- مردمی بودن انقلاب اسلامی ایران

نقش اساسی مردم در شروع و فراگیری جنبش و در نهایت پیروزی آن یکی از مهمترین مواردی است که رهبر انقلاب بر آن تاکید دارند. ایشان از دو حیث نقش مردم در روند شکل گیری انقلاب اسلامی را بازنگری می کنند، اول فراگیر بودن انقلاب در میان همه اقشار و اصناف و اقوام. ایشان در این باره می فرمایند: «نه کودتای نظامی شد، نه افسران جوانی آن طور که در دنیا معمول بود آمدند میدان که رژیم طاغوت را سرنگون کنند، نه احزاب سیاسی فعالیتی میتوانستند بکنند یا کردند، نه نخبگان نقش مهمی داشتند، نقش مال توده‌ی مردم بود»<sup>۱</sup>.

نکته ی اساسی کلام ایشان مقایسه ایست که مخاطب می تواند با توجه به این سخن میان انقلاب اسلامی ایران و حرکت های چند دهه اخیر در مناطق مختلف جهان انجام دهد. به درستی انقلاب اسلامی ایران نه مانند مصر و لیبی بود که کودتای چند نظامی آن هم با پشتیبانی بیگانگان موجب تغییرات حکومتی شده باشد و نه شبیه به انقلاب شوروی بود که یک قشر خاص مثلاً کارگر، طالب انقلاب و دگرگونی باشند و نه شبیه به انقلاب فرانسه بود که خود طبقه اشراف موجبات سرنگونی حکومت را فراهم آورند و نه حتی شبیه به انقلاب های مخملی در اوکراین و گرجستان بود که عده ای روشنفکر و احزاب خاص به پشتوانه قدرتهای بیرونی و ثروت های آنان و در قبال تعهدات خیانت بار، به زعم خود اصلاحاتی را در درون به وجود آوردند و مردم خود را فریب دادند. بنابراین از نظر رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران از این جهت که میان اقشار مختلف جامعه فراگیر بود و این همه ی مردم ایران بودند که خواهان انقلاب بودند، در دنیا بی نظیر است. دومین مساله ای که در دیدگاه مقام معظم رهبری درباره نقش مردم مطرح می شود این است که علاوه بر فراگیر بودن انقلاب در تمام مناطق ایران نکته ای که توجه دنیا را به خود جلب کرده شعار و آرمان و عقیده ی واحد مردم در این حرکت بود. ایشان می فرمایند: «در انقلاب ما، در حرکت عمومی ملت ما، در سرتاسر این کشور بزرگ شاید روستائی نبود، شهر کوچکی نبود که در او شعبه‌ای از این شعله‌ی مقدس چشمها را خیره نکند. همه جا، سرتاسر کشور یک شعار، یک مطالبه، یک همت بر همه‌ی دلها و ذهنها حاکم بود.»<sup>۲</sup> به تعبیر برخی

---

<sup>۱</sup> بیانات در دیدار نیروهای مسلح منطقه شمال کشور و خانواده های آنان ۱۳۹۱/۰۶/۲۸

<sup>۲</sup> بیانات در دیدار نیروهای مسلح منطقه شمال کشور و خانواده های آنان ۱۳۹۱/۰۶/۲۸

اندیشمندان غربی اراده‌ی جمعی که گفته می‌شود در خارج مصداق ندارد به راحتی در انقلاب مردم ایران قابل لمس و مشاهده شد.

### ۱-۲- دینی بودن انقلاب

یکی دیگر از مهمترین امتیازات انقلاب اسلامی ایران که از نظر مقام معظم رهبری منشاء اثر در تمامی روند انقلاب بود روح اسلامی و مذهبی انقلاب است. بنا بر نظر ایشان آنچه که مردم را حول یک محور جمع کرد و خواسته‌های مردم را یک پارچه کرد و شعار آنان را واحد ساخت اسلام بود. حضرت آیت الله خامنه‌ای سبب اصلی خیزش مردم و وحدت آنها را گوهر ایمان می‌داند و می‌فرماید: «دست ملت ایران سلاح نبود. با دست خالی، با جسم خودشان آمدند وسط میدان. دل خودشان را، قلب خودشان را، خون خودشان را کف دست گرفتند آمدند میدان. خب این بدون ایمان نمیشود؛ این بدون یک ایمان عمیق امکان ندارد. این ایمان عمیق در بین مردم گسترده شد، آمدند وسط میدان، و خون بر شمشیر پیروز شد و این طبیعت همه جاست»<sup>۱</sup> البته اگر به عمق مساله و عواملی که باعث شدند این گوهر مخفی دوباره رخ عیان کند و محرکی بشود برای آغاز یک جنبش بزرگ فکر کنیم، به عوامل گوناگونی برخورد می‌کنیم که از مهمترین آنها بی‌عدالتی و همچنین دین زدایی و ارزش زدایی بود که رژیم گذشته به آن اهتمام داشت.

علاوه بر اینکه مردم انگیزه خود برای آغاز حرکت را از دین گرفتند، در مراحل بعد هم نقش دین در تک تک اجزاء و ارکان انقلاب و جمهوری اسلامی هویداست. مردم ایران تمام اهداف، ارزشها، اصول ها و بنیان های جدید خود را کاملاً مطابق با اسلام شکل دادند و همه جا اسلام را مبنا قرار دادند. رهبر معظم انقلاب در این رابطه می‌فرماید: «این انقلاب متکی به دین اسلام بود، بسیاری انقلابهایی که ریشه‌های مبارزاتی آن از ایمان دینی تغذیه کرده است، هر چند در ساختار انقلاب این ایمان چندان یا هیچ به حساب نیامده است. اما انقلاب ما همه چیزش را، هدفها را، اصول را، و حتی روشهای مبارزاتی را و نیز شکل نظام نوین و نوع اداره آن را از اسلام گرفت. این ابعاد شگفت آوری

<sup>۱</sup> بیانات در دیدار نیروهای مسلح منطقه شمال کشور و خانواده های آنان ۱۳۹۱/۰۶/۲۸



به انقلاب می بخشد، و تعریف تازه ای از پیروزی آن ارائه می دهد<sup>۱</sup> همچنین ایشان در مورد پشتوانه تئوریک انقلاب اسلامی می فرمایند: «یک هویتی به وجود آمد به نام انقلاب اسلامی که متکی بود به مبانی وحی، مبانی الهی، اخلاق الهی، حرکت الهی و آنچه قرآن با صراحت دارد آن را بیان میکند؛ این حرکت ملت ایران است»<sup>۲</sup>

### ۱-۱-۳- رهبری واحد

مساله رهبری در انقلاب اسلامی ایران از دو جهت قابل بررسی می باشد: اولاً از جهت شخصیت حقوقی و دوماً از جهت شخصیت حقیقی بنیانگذار انقلاب اسلامی ایران. ولایت فقیه رکن اساسی انقلاب اسلامی و حکومت آن بود که تا پیش از امام آنچنان که می باید، شناخته شده نبود ولی امام خمینی در ضمن تدریس، ابتداءً به گونه ای مجمل آن را مطرح کردند اما پس از آن و با توجه به شرایط حاکم بر ایران این مساله ی مهم را مفصلاً بیان فرمودند و شیوه ی حکومتی نوینی را در دنیا مطرح نمودند.

برای پی بردن به نقش بسیار مهم و تعیین کننده حضرت امام در انقلاب اسلامی مناسب است که مختصراً به واکاوی شخصیت کم نظیر ایشان بپردازیم. رهبر معظم انقلاب، حضرت امام خمینی رحمه الله علیه را اینگونه معرفی می کنند: «امام عزیزمان و با آن همه ابعاد گوناگون: ایمان قوی، عقل کامل، دارای حکمت، هوشمندی، صبر و حلم و متانت، صدق و صفا، زهد و بی اعتنایی به زخارف دنیا، تقوا و ورع و خداترسی و عبودیت مخلصانه برای خدا، دست نیافتنی است»<sup>۳</sup>. ایشان همه امتیازات یک رهبر الهی برای اداره ی یک جامعه اسلامی را داشتند. ابعاد شخصیتی امام آنقدر متعدد است که رسیدگی به همه آنها در این مجال نمی گنجد.

---

<sup>۱</sup> بیانات در دیدار عمومی ۷۹/۰۷/۱۴

<sup>۲</sup> بیانات در دیدار اعضای ستادهای «کنگره شهدای امور تربیتی»، «کنگره شهدای دانشجوی»، و «کنگره شهدای هنرمند ۱۳۹۳/۱۱/۲۷

<sup>۳</sup> بیانات مقام معظم رهبری در مراسم بیعت گروهی از فرماندهان و اعضای سپاه ۱۳۶۸/۰۳/۱۷

این شخصیت الهی موثرترین رکن انقلاب اسلامی است. حرکت ایشان مانند روح جدیدی بود که در پیکره‌ی کم‌جان این جامعه دمیده شد و همه را برای عدالتخواهی و اسلام‌خواهی و عزت‌طلبی شوراند به گونه‌ای که حاضر بودند جان شیرین خود را هزاران بار در این مسیر تقدیم کنند. رهبر انقلاب در مورد نقش تاثیرگذار امام در انقلاب می‌فرماید: «در حقیقت، فاتح این فتح‌الفتوح، خود او بود. او بود که این انسانها را ساخت. او بود که این فضا را مهیا کرد. او بود که مسیر را به وجود آورد. او بود که ارزشهای اسلامی را بعد از انزوا و خمول، دوباره احیا کرد»<sup>۱</sup>. نقش دیگر امام در انقلاب اسلامی جلوگیری ایشان از تفرقه و محکم کردن صفوف ملت در کنار هم بود. وحدت شیرین‌ترین ثمره‌ی شجره‌ی طیبه‌ی ولایت فقیه بود همچنانی که تا به امروز هست. با اندک تأملی پیرامون نهضت‌های اخیر در کشورهای اسلامی می‌توان به این نکته پی برد که یکی از مهمترین عوامل انحراف انقلاب از مسیر صحیح و نهایتاً شکست آن، نبود رهبری مقتدر و دارای نفوذ بود.

#### ۱-۱-۴- عدم دخالت بیگانه

مساله‌ی مهم دیگری که انقلاب اسلامی ایران را از دیگر حرکت‌ها و نهضت‌های مردمی و غیر آن ممتاز می‌کند بیگانه‌ستیزی بود: «هدف انقلاب در درجه‌ی اول این بود که در داخل نظامی به وجود بیاورد که وابسته نباشد بلکه مستقل باشد»<sup>۲</sup>. در انقلاب اسلامی هم مردم و هم امام امت به شدت با دخالت بیگانه برخورد می‌کردند و این نوع رفتار ناشی از یک عامل مهم بود: دخالت‌های قبلی قدرت‌های استکباری و استعمار و استثمار ملل ضعیف موجب شده بود که مردم ایران به هیچ وجه نتوانند به اعمال و گفتار آنان اعتماد کنند و البته دولت‌های زورگو نیز نه تنها هیچ تلاشی برای جلب اعتماد مردم نکردند بلکه روز به روز فشارها را بر مردم انقلابی ایران بیشتر نمودند. با توجه به یکی از اصلی‌ترین اهداف انقلاب اسلامی که مساله‌ی «استقلال» می‌باشد، خود انقلاب به مراتب اولی باید از دخالت بیگانگان در امان باشد و به عبارت روشن‌تر اصل استقلال این نتیجه را به دنبال دارد که از دخالت بیگانگان جلوگیری شود. تجربه نشان داده حرکت‌هایی که توسط دشمنان ملت‌های انقلابی حمایت

<sup>۱</sup> بیانات مقام معظم رهبری در مراسم بیعت گروهی از فرماندهان و اعضای سپاه ۱۳۶۸/۰۳/۱۷

<sup>۲</sup> بیانات در سابگرد ارتحال امام خمینی (ره) ۱۳۷۴/۰۳/۱۴

شده و این قدرت های زورگو در شروع آن نقش داشته اند، نهایتاً از روند اصلی خود منحرف شده اند و افراد دست نشانده و مزدور مسند قدرت را در اختیار گرفته اند.

## ۱-۲- اهداف انقلاب اسلامی

از دیدگاه مقام معظم رهبری انقلاب اسلامی یک هدف نهایی و کلان دارد و آن ایجاد تمدن اسلامی است. ایشان در این باره می فرمایند: «آرمان اسلامی را می شود در یک جمله ی کوتاه ایجاد تمدن نوین اسلامی خلاصه کرد.»<sup>۱</sup> سایر اهداف انقلاب همگی به نوبه ی این هدف، برنامه های کوتاه مدت و بلند مدتی تلقی می شوند که باید بستر را برای رسیدن به یک تمدن بزرگ اسلامی فراهم کنند: «انقلاب اسلامی از اولی که پدید آمده است تا امروز، اهداف مشخص خود را حفظ کرده، به سمت این اهداف حرکت کرده، به پیشرفت های حیرت انگیز در بخش های مختلف نائل شده است»<sup>۲</sup> اما مهمترین اهداف انقلاب اسلامی از نظر رهبر معظم انقلاب عبارتند از:

### ۱-۲-۱- عدالت اجتماعی

ایشان می فرمایند: «عدالت، شعار اصلی و هدف بزرگ انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی بوده و هست.»<sup>۳</sup> و در همین رابطه فرموده اند: «ملت ایران در راه ایجاد جامعه عادلانه مبارزه و تلاش کرد.»<sup>۴</sup> شاید بتوان دلیل این همه تاکید رهبر انقلاب بر مقوله عدالت را در این بیان ایشان یافت: «در دنیایی که بر پایه ظلم می چرخد اگر ما بتوانیم علم عدالت را در این جا برافراشته نگه داریم، دلهای ملتها\_ حتی ملت های غیرمسلمان\_ مجذوب خواهد شد، چون همه تشنه ی عدالتند.»<sup>۵</sup> بنابراین انقلاب اسلامی ایران، عدالت را نه تنها برای رفاه مردم جامعه ی خود و یا حتی برای ثبات حاکمیتی مورد توجه

---

<sup>۱</sup> بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری ۹۲/۰۶/۱۴

<sup>۲</sup> بیانات در دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی ارتش ۹۲/۱۱/۱۹

<sup>۳</sup> بیانات در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری ۸۴/۰۵/۱۲

<sup>۴</sup> بیانات در دیدار مردم شهر رفسنجان ۸۴/۰۲/۱۸

<sup>۵</sup> بیانات در دیدار مسئولان دستگاه قضایی ۸۱/۰۴/۰۵

قرار داده، بلکه گستردن عدالت عاملی خواهد شد تا همه جهانیان متوجه ظرفیت های بی نظیر حکومت اسلامی بشوند و این مهم دریچه ای از تمدن اسلام به روی جهانیان باز کند.

### ۱-۲-۲- استقلال همه جانبه

حضرت آیت الله العظمی خامنه ای استقلال را اینگونه تعریف کرده اند: «استقلال یعنی چه؟ استقلال یعنی آزادی از اراده ی بیگانگان و اراده ی دیگران، این معنای استقلال است» همچنین فرموده اند: «معنای استقلال این است که یک ملتی سرنوشت خودش را خودش تعیین کند.»<sup>۱</sup> اهداف انقلاب اسلامی همگی برخواسته از مبانی و معارف الهی اسلام هستند. مستقل بودن جامعه ی اسلامی نیز بنابر همین قاعده ی کلی نفی ظلم پذیری توسط اسلام مورد توجه و تاکید انقلاب اسلامی قرار گرفته است. این استقلال همه ی ابعاد جمهوری اسلامی اعم از اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، نظامی و ... را در بر می گیرد. البته این بدان معنا نیست که کشور مسلمان خود را در حصر و انزوا قرار داده و ارتباط خود را با دنیا قطع کند چنان که برخی این چنین گمان کرده اند، مقام معظم رهبری در پاسخ به همین مساله میفرمایند: «استقلال به معنای قهر کردن با کشورها نیست. به معنای ایجاد کردن سدی در مقابل نفوذ کشورهاست که نتوانند منافع آن کشور را، منافع ملت را تحت الشعاع منافع خودشان قرار بدهند. این معنای استقلال است»<sup>۲</sup> و همچنین میفرمایند: «استقلال یعنی یک کشوری مداخله گر را بشناسد، با آن مقابله کند و در مقابل آن بایستد. استقلال به معنای بداخلاقی کردن با همه دنیا نیست: استقلال به معنای مقابله با آن قدرتی است که می خواهد مداخله کند، می خواهد دستور دهد.»<sup>۳</sup>

### ۱-۲-۳- زمینه سازی برای رشد و تعالی معنوی افراد جامعه

اصلی ترین هدف فرستادگان الهی \_ که انقلاب اسلامی ایران خود را دنباله رو آنها می داند \_ ایجاد یک بستر است تا جامعه ی انسانی بتواند در آن به کمال و سعادت برسد و آنگونه بشود که غایت خلقت \_ که همان عبودیت است \_ به منصه ی ظهور برسد. ابعاد این زمینه به اندازه گستره ی ابعاد

<sup>۱</sup> بیانات در دیدار مسئولان نظام ۹۳/۰۴/۱۶

<sup>۲</sup> بیانات در دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی ارتش ۹۲/۱۱/۱۹

<sup>۳</sup> همان

انسان، گسترده است. یعنی انقلاب اسلامی هم باید در زمینه ی علم به حد اعلا برسد چیزی که رهبر معظم انقلاب از آن با عنوان «مرجعیت علمی در منطقه و سپس دنیا» یاد می کنند و بر دستیابی به آن مصمم هستند. و هم اقتصاد انقلاب اسلامی به گونه ای باشد که هیچ عامل خارجی نتواند در راستای تضعیف آن گام موثری بردارد. همان چیزی که رهبر انقلاب آن را «اقتصاد مقاومتی» نام نهاده اند. و بسیاری مقوله های مهم که همگی در رسیدن انسان مسلمان به کمال نهایی تاثیر گذارند و بررسی همه ی آنها از حوصله این نوشته خارج است. اما نظر کلی مقام معظم رهبری را در این رابطه می توان در این بیان ایشان مشاهده کرد: «وظیفه ی حاکم اسلامی است که مردم به بهشت و سعادت اخروی برسند.<sup>۱</sup>»

## ۲- نظام اسلامی

«نظام اسلامی، یعنی طرح مهندسی و شکل کلی اسلامی را در جایی پیاده کردن. مثل این که وقتی در کشور ما نظام سلطنتی استبدادی فردی موروثی اشرافی وابسته برداشته شد، به جای آن، نظام دینی تقوایی مردمی گزینشی جایگزین می شود با همین شکل کلی که قانون اساسی برایش معین کرده، تحقق پیدا می کند؛ یعنی نظام اسلامی<sup>۲</sup>» باید مهمترین مرحله از مراحل تشکیل تمدن بزرگ اسلامی را مرحله ی ایجاد نظام اسلامی دانست. تمام اهداف و آرمان ها و برنامه های کوتاه و بلند مدت انقلاب اسلامی تنها زمانی تضمین اجرایی شدن دارند که پشتوانه و زمینه ی آنها نظامی متقن و مقتدر با ساختاری منسجم و الهی باشد. از سوی دیگر دولت و جامعه اسلامی فقط در بستر یک نظام متعالی و مبتنی بر قوانین الهی اسلامی شکل می گیرند. نظام سازی به معنای این است که ظاهر و باطن و صورت و سیرت همه ی اجزای نظام و حکومت، اسلامی شود. در طی فرآیند نظام سازی و در نتیجه ی آن باید تمامی اجزای یک حکومت صددردر صد اسلامی باشد و اینکه فقط ظاهر مسئولان و حاکمان آن نظام، ظاهر اسلامی باشد و برخی ظواهر دین رعایت شود اما در اصول اساسی جامعه و حکومت، روش ها، روش های غیر اسلامی و طاغوتی باشد، آن نظام، نظام اسلامی کامل نخواهد بود.

---

<sup>۱</sup> بیانات در دیدار مردم ایلام سالروز ولادت حضرت علی علیه السلام سال ۹۲

<sup>۲</sup> بیانات در تاریخ ۷۹/۰۹/۱۲

نمود اصلی نظام اسلامی ایران که بلافاصله پس از تحقق انقلاب شکل گرفت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. مقام معظم رهبری در مورد قانون اساسی می فرمایند: «قانون اساسی ما یک قانون مترقی، بسیار مستحکم و بسیار هوشمندانه نوشته شده است. براساس این قانون، همه چیز در جای خود قرار دارد و قرار گرفته است»<sup>۱</sup> جایگاه قانون اساسی در منظر رهبری جایگاهی رفیع و منحصر به فرد است، ایشان این مساله را اینگونه بیان میکنند که: «قانون اساسی ستون فقرات نظام است؛ در حقیقت مرکز اصلی سلسله اعصاب نظام است؛ معیار و ضابطه است»<sup>۲</sup>. دلیل این تاکیدات ویژه رهبر معظم انقلاب مشخص است، چرا که اگر در جامعه ای اعتماد و احترام به قانون اساسی خدشه دار شد دیگر برای هیچ امنیتی، چه امنیت اجتماعی، چه امنیت اقتصادی، چه امنیت فرهنگی و دیگر موارد ضمانتی وجود ندارد و همه ی اینها در معرض خطر جدی قرار می گیرند و در یک کلام آن نظام از هم پاشیده خواهد شد. لذا رهبر معظم انقلاب همواره مسئولین و آحاد جامعه را دعوت به قانون کرده اند و خطرات ناشی از قانون گریزی را به همه گوشزد نموده اند. ایشان می فرمایند: «توصیه من به همه مسؤولان، به همه مراکز قانونگذاری، به همه مراکز قانونی و به همه آحاد ملت، رعایت قانون است. اگر ما قانون را رعایت کنیم، دشمن نمیتواند به طمع ورزی خود ادامه دهد. قانون باید رعایت شود»<sup>۳</sup> و «عمل به قانون اساسی، علاج اساسی دردهای این کشور است»<sup>۴</sup>.

قانون اساسی که نمود عینی و بیرونی نظام اسلامی است خصوصیت های بسیاری دارد، خصوصیت هایی من جمله اینکه: تنها قانونی است که بر اساس مذهب شیعه جعفری و فقه امامیه نگاشته شده و اینکه چه در مرحله ی اول تدوین و چه در مرحله ی تنظیم متمم و اصلاحیه آن که ده سال بعد انجام گرفت این قانون هر دو بار به همه پرسى گذاشته شد و با اکثریت قریب به اتفاق آحاد ملت تصویب شد. خصوصیت دیگر اینکه این قانون، قانونی مبتکرانه بود، یعنی رونوشت هیچ قانون دیگری نبود و حتی از هیچ قانون دیگری در دنیا کمک نگرفت. تنها مرجع قانون اساسی برای اخذ راهبردها و

<sup>۱</sup> بیانات در اجتماع بزرگ مردم قم ۷۹/۰۷/۱۴

<sup>۲</sup> بیانات در دیدار با اعضای هیات های نظارت شورای نگهبان ۷۴/۱۱/۱۴

<sup>۳</sup> بیانات در اجتماع بزرگ مردم قم ۷۹/۰۷/۱۴

<sup>۴</sup> بیانات در دیدار نمایندگان مجلس ششم شورای اسلامی ۷۹/۰۳/۲۹

اصول و قوانین، فقه پویای جعفری مبتنی بر کتاب و سنت بود. قانون اساسی مشتمل بر اصول و تبصره های بسیاری است که مهمترین آنها عبارتند از:

## ۲-۱- اصل ولایت فقیه

طبق این اصل که مآخوذ از فقه شیعی و خصوصاً نظریات امام راحل بود مردم پذیرفتند که فردی با شرایط مذکور در قانون از طریق نمایندگان مردم در خبرگان رهبری به عنوان امام امت انتخاب شود. قانون اساسی حدود اختیارات ولی فقیه را نیز مشخص کرده است. امام خامنه ای در مورد ولی فقیه می فرماید: «فقیه یعنی کسی که دین را می شناسد: راهی را که دین برای مردم ترسیم کرده است تا بتوانند سعادت و خوشبختی و آزادی و خوشی دنیا و آخرت را بدست بیاورند، او را می شناسد و در مقابل مردم میگذارد: فقیه یعنی این. حاکمیت یک چنین انسانی، منطق عقلانی پشت سرش هست. یک استدلال محکم دارد.<sup>۱</sup> ولایت فقیه طبق قانون اساسی به شکل مطلق است یعنی تمامی وظایف و اختیاراتی که نبی اکرم و ائمه (علیهم السلام) داشته اند را دارا می باشد به جز برخی موارد خاص که به خاطر وجود دلایل خاص از این اطلاق استثناء شده است. پس از اثبات اصل ولایت فقیه آنچه که بیش از همه مورد بحث مجامع علمی و متفکرین شده است حدود اختیارات ولی فقیه یا همان قید «اتلاق» است. ولایت مطلقه فقیه ابعاد مهمی دارد که یکی از مهمترین این ابعاد «انعطاف پذیری است» که امام خامنه ای درباره آن میگویند: «من تصورم این است که بُعد مهمی از قید اطلاق که امام منضم کردند به ولایت فقیه - که در قانون اساسی اول قید «مطلقه» نبود؛ این را امام اضافه کردند - ناظر به همین است؛ یعنی انعطاف پذیری. دستگاه ولایت - که دستگاه عظیم ولایت، یعنی در واقع مجموعه ای آن دستگاه های تصمیم ساز و تصمیم گیر که در رأسش رهبری قرار دارد؛ اما مجموعه، یک مجموعه است - باید بتواند به طور دائم خودش را پیش ببرد، متحول کند؛ چون تحول جزو سنتهای زندگی انسان و تاریخ بشری است.<sup>۲</sup> ایشان نقش رهبری برای حرکت انقلاب اسلامی در مسیر صحیح خود را، نقشی تعیین کننده و بسیار موثر میدانند و می فرمایند: «در واقع رهبری، یک مدیریت کلان ارزشی است.

---

<sup>۱</sup> ر.ک کتاب ولایت فقیه سایه ی ولایت عظمی ج ۳ ص ۱۳

<sup>۲</sup> بیانات در دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری ۹۰/۰۶/۱۷

همین طور که اشاره کردم، گاهی اوقات فشارها، مضیقه‌ها و ضرورتها، مدیریتهای گوناگون را به بعضی از انعطافهای غیر لازم یا غیر جائز وادار میکند؛ رهبری بایستی مراقب باشد، نگذارد چنین اتفاقی بیفتد. این مسئولیت بسیار سنگینی است<sup>۱</sup> طبق این بیان رهبران هر جامعه ای باید از روحیه انعطاف برخوردار باشند اما به شرطی که در موضع صحیح خود به کار برده شود یعنی فقط در مواردی که فشار و مضیقه ای باشد، در مواردی که ضرورتی وجود داشته باشد برای کوتاه آمدن از یک اصل ارزشی مهم، در این موارد انعطاف به خرج دهد نه اینکه به محض اندک گرهی که در کار ایجاد شود رو به انعطاف بیاورد و از اصول ارزشی خود دست بکشد بلکه باید مقاوم باشد و مستحکم در راه تحقق اصول و ارزشها عمل کند و اگر کار به مرحله ضرورت رسید آن وقت انعطاف به خرج بدهد. طبق فرمایش اخیر مقام معظم رهبری این روحیه که در موارد لازم انعطاف به خرج داده شود از ابعاد مهمی است که در ولایت مطلقه فقیه وجود دارد و لذا اگر این اطلاق ولایت را برای فقیه قائل نشویم عملاً فقیه در این موارد قادر به اداره جامعه نخواهد بود و مدیریت کشور و جامعه با مشکل مواجه خواهد شد در حدی که ممکن است باعث نابودی یک نظام یا ارزش های دینی زیادی شود.

## ۲-۲- مردم سالاری دینی

در ادبیات سیاسی جهان واژه ی مردم سالاری دینی یک واژه جدید است. این عنوان را برای اولین بار جمهوری اسلامی مطرح کرد. امروزه یکی از مهمترین اصول مبارزات نرم در دنیا قدرت واژه سازی و جریان سازی در مقابل گزاره ها و جریانات دشمن است. مقام معظم رهبری با تدبیر هوشمندانه ی خود واژه مردم سالاری دینی را در مقابل دموکراسی غربی مطرح کردند و توانستند به خوبی آن را برای آحاد ملت تبیین کنند. این شیوه از مشارکت مردم در همه امور، یک شیوه ی نوین است. قید دین همه چیز را اصلاح می کند. مقام معظم رهبری در مورد ریشه ی مردم سالاری دینی و محل اقتباس آن می فرمایند: «افرادی گمان نکنند که امام بزرگوار ما، انتخابات را از فرهنگ غربی گرفت و آن را قاطی کرد با تفکر اسلامی و شریعت اسلامی؛ نه، اگر انتخابات و مردم سالاری و تکیه ی به آراء مردم، جزو دین نبود و از شریعت اسلامی استفاده نمیشد، امام هیچ تقیدی نداشت؛ آن آدم صریح و قاطع، مطلب

<sup>۱</sup> بیانات در اجتماع مردم کرمانشاه ۹۰/۰۷/۲۴



را بیان میکرد. این جزو دین است، لذا شریعت اسلامی چهارچوب است؛ در همه‌ی قانونگذاری‌ها و اجراها و عزل و نصب‌ها و رفتارهای عمومی که تابع این نظم سیاسی و مدنی است، باید شریعت اسلامی رعایت بشود. و گردش کار در این نظام به‌وسیله‌ی مردم‌سالاری است؛<sup>۱</sup> مقام معظم رهبری مردم‌سالاری دینی را یکی از اصلی‌ترین راهبردهایی می‌داند که حرکت نهضت را به سوی آرمان بزرگ خود یعنی تمدن اسلامی تسهیل و تسریع می‌کند. ایشان در بیانی می‌فرمایند: «راهبرد تکیه‌ی به آراء مردم و آنچه که مردم‌سالاری را تشکیل میدهد و راهبردهایی از این قبیل؛ اینها سیاستهای کلان و اساسی و راهبردهای اصلی نظام جمهوری اسلامی است برای رسیدن به آن آرمانها»<sup>۲</sup>

از نگاه آیت الله خامنه‌ای مشروعیت ثبوتاً دارای یک ملاک است و اثباتاً دارای ملاکی دیگر، ملاک ثبوتی مشروعیت اعمال سلطه، اتصال و رابطه‌ی آن است به ذی السلطه و ذی الولاية ی حقیقی که خداوند متعال است، ایشان در این باره می‌فرمایند: «... در بینش اسلامی ولایت متعلق به خداوند است، اگر خداوند متعال برای این ولایت مجرای مشخص کرد، این مجرا می‌شود همان مجرای الهی».<sup>۳</sup> (یعنی اتصال به نحو مجرا بودن). اما ملاک اثباتی مشروعیت اعمال سلطه آن است که حکومت مورد تایید شریعت باشد و حاکمیت و تصرفات آن در اموال و نفوس مردم بر طبق شریعت و مطابق قوانین شرعی باشد. به عبارت دیگر از نظر اسلام جلب نظر مردم شرعاً لازم است و مشروعیت ولایت یک فقیه معین مرهون دو امر است: الف) صفاتی که در ادله‌ی ثبوت ولایت لازم شمرده شده است. ب) انتخاب و پسند مردم. لازمه این امر اینست که ایشان بیان می‌کنند: «...در قانون اساسی توزیع قدرت به نحو منطقی و صحیح وجود دارد و همه‌ی مراکز قدرت هم مستقیم یا غیر مستقیم با آراء مردم ارتباط دارند و مردم تعیین‌کننده و تصمیم‌گیرنده هستند و اگر مردم حکومتی را نخواستند این حکومت در واقع بنیه‌ی مشروعیت خود را از دست داده است».<sup>۴</sup> ایشان در جایی دیگر می‌فرمایند: «در مردم‌سالاری دینی و در شریعت الهی این موضوع مطرح است که مردم باید حاکم را بخواهند تا او مورد

---

<sup>۱</sup> بیانات در سالروز رحلت امام خمینی (ره) ۹۳/۰۳/۱۴

<sup>۲</sup> بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان ۹۲/۰۶/۱۴

<sup>۳</sup> بیانات رهبری در تاریخ: ۱۳۸۷/۳/۲۱

<sup>۴</sup> ۱۳۷۷/۱۲/۴

قبول باشد و حق داشته باشد که حکومت کند. ای کسی که مسلمانی، چرا رای مردم معتبر است؟ می گوید چون مسلمانم چون به اسلام اعتقاد دارم و چون در منطق اسلام، رای مردم بر اساس کرامت انسان پیش خدای متعال معتبر است. در اسلام هیچ ولایتی و حاکمیتی بر انسانها مقبول نیست، مگر این که خدای متعال مشخص کند... آن وقتی این ولایت مورد قبول است که شارع آن را تنفیذ کرده باشد و تنفیذ شارع به این است که آن کسی که ولایت را به او می دهیم - در هر مرتبه ای از ولایت - باید اهلیت و صلاحیت یعنی عدالت و تقوا داشته باشد و مردم هم او را بخواهند. این منطق مردم سالاری دینی است که بسیار مستحکم و عمیق است.<sup>۱</sup>

تاکنون مردم سالار بودن حکومت اسلام تبیین شد اما اکنون لازم است قید آن یعنی «دینی بودن» نیز روشن شود و لذا بیان می کنیم که منظور از دینی بودن مردم سالاری اینست که مردم در چارچوب احکام الهی و قوانین شرعی در سرنوشت خود مؤثر باشند، چنین تعبیری با دین مخالفت ندارد. در قانون اساسی این معنا به روشنی تأیید شده و مقصود امام امت که فرمودند: میزان، رأی مردم است، بدون تردید همین بوده است؛ نه آنکه هر چه مردم خواستند - حتی اگر مخالفت حکم خدا باشد - ارزش و اعتبار دارد. میزان، رأی مردم است تا زمانی که از قوانین الهی خارج نشود و با مبانی شرع مخالفتی نداشته باشد؛ در غیر این صورت، رأی مردم ارزشی ندارد.

## ۲-۳- اصل تفکیک قوا

یکی دیگر از اصول برجسته ی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصل تفکیک قوا می باشد. بنابر این اصل، قوای جمهوری اسلامی ایران یعنی قوه ی مجریه به ریاست رئیس جمهور، قوه مقننه متشکل از نمایندگان مستقیم مردم و قوه ی قضائیه به ریاست فقیه منصوب از طرف ولی فقیه رابطه ای متباین و تحت نظارت رهبری و دستگاه های ایجاد شده توسط ایشان به کار خدمات خود می پردازند. این سه قوه در عین اینکه هر کدام به نحوی بر کار دیگری نظارت دارند و ارتباط ناگسستنی در اجرای امور با هم دارند، از هم مجزا هستند. اسناد اجرایی قوه ی مجریه باید به تصویب مجلس برسد و مجلس اختیاراتی مثل استیضاح و حتی عزل وزراء و رئیس جمهور را برای خود طبق مفاد قانون اساسی محفوظ

<sup>۱</sup> کتاب دانشگاه اسلامی و رسالت دانشجوی مسلمان؛ صفحه ی ۱۴۵

میداند. همچنین قوه قضائیه بر هر دوی این نهادها نظارت قضائی دارد و تخلفات را مورد پیگیری قرار می دهد. وجه میزبانی این اصل با آنچه که در دنیا حاکم است زمانی مشخص می شود که بدانیم در کشوری مثل ایالات متحده آمریکا که مدعی آزادی و دموکراسی است رئیس جمهور هم حق وتوی رای مجلس را دارد و هم تمام قضات کشور را خود او معین میکند.

اما دستگاه های دیگری نیز وجود دارند که هر کدام طبق قوانین بالادستی بر اختلافات و تخلفات این قوا نظارت می کنند. نهادهایی مثل شورای نگهبان که وظیفه رفع اختلافات میان مجلس و دولت را بر عهده دارد و البته بر همه ی مراحل انتخابات ها و همه پرسی ها از مرحله ثبت نام تا احراز صلاحیت افراد و اجرای انتخابات نظارت دقیق دارد. نهاد دیگر مجمع تشخیص مصلحت نظام است که هم اختلافات میان شورای نگهبان و مجلس شورای اسلامی را از بین می برد و هم وظیفه دارد اسناد بالادستی را به قانون اساسی عرضه کند و در صورت وجود تمایز، مشکلات آن را مرتفع کند.

نهادهای دیگری نیز در قانون اساسی برای نظارت و تنظیم روابط قوا تشکیل شده است و همه این موارد ما را به این نتیجه می رساند که نظام اسلامی و قانون اساسی و ساختار آن به گونه ای پی ریزی شده و شکل گرفته که هیچ بن بستى در آن وجود ندارد و همه چیز در آن پیش بینی شده است.

### ۳- تشکیل دولت اسلامی

در بیان مرحله سوم ابتدا به تعریفی که مقام معظم رهبری راجع به دولت اسلامی بیان داشته اند پرداخته ، سپس شاخص هائی که از دیدگاه معظم له مورد نیاز یک دولت اسلامی می باشد بیان می گردد و در آخر به بیان وظائف دولت در عرصه های مختلف برای تشکیل جامعه اسلامی می پردازیم.

#### ۳-۱- تعریف

آنچه که در بیانات معظم له در تعریف دولت اسلامی آمده است وسیع تر و گسترده تر از آن معنائی است که امروزه به عنوان معنای دولت رائج می باشد که عموماً دولت را قوه ی مجریه کشور و دستگاههای مربوط به این قوه می دانند ؛ بنا به فرموده ایشان منظور از دولت اسلامی این است که بر اساس آنچه که در دوره ی تعیین نظام اسلامی به وجود آمد، یک قانون اساسی درست شد؛ نهادها و

بنیانهای اداره‌ی کشور و مدیریت کشور معین شد؛ این مجموعه‌ی نهادهای مدیریتی، دولت اسلامی است.

«در اینجا منظور از دولت، فقط قوه‌ی مجریه نیست؛ یعنی مجموع دستگاه‌های مدیریتی کشور که اداره‌ی یک کشور را برعهده دارند؛ نظامات گوناگون اداره‌کننده‌ی کشور؛ دولت اسلامی به معنای سازوکارها و نهادهای لازم برای ایجاد جامعه‌ی اسلامی می‌باشد»<sup>۱</sup>؛ این سازوکارها و نهادهای سازوکارها برعهده همه‌ی دستگاهها اعم از قوای مجریه، مقننه، قضائیه و همه‌ی دستگاهها و تشکیلات حکومتی می‌باشد و به فرموده ایشان: «دولت اسلامی شامل همه‌ی کارگزاران نظام اسلامی است؛ نه فقط قوه‌ی مجریه؛ یعنی حکومتگران و خدمتگزاران عمومی»<sup>۲</sup>

### ۳-۲- شاخصها

قبل از پرداختن به شاخص‌ها بیان دو نکته لازم است اول اینکه شاخص‌هایی که در اینجا مطرح می‌گردند اصلی‌ترین و بارزترین شاخص‌های مطرح شده در بیانات مقام معظم رهبری برای دولت اسلامی می‌باشند و ممکن است شاخص‌های دیگری نیز مطرح باشد که به دلیل اهمیت پایین‌تر آنها و نیز طولانی شدن مطلب از ذکر آنها صرف نظر شده و نکته دوم اینکه شاخص‌های مطرح شده برای دولت اسلامی به منزله‌ی زیربنایی برای فعالیت‌های دولت می‌باشد و برنامه‌ها و وظائف دولت از این مولفه‌ها نشأت می‌گیرند لذا این امر باعث قرابت حدوداً زیادی بین شاخص‌ها و وظائف دولت می‌گردد.

بنابر تعریفی که از دولت اسلامی ارائه شد که متشکل از مجموعه‌ی دستگاه حکومت، اعم از قوه‌ی مجریه، قوه‌ی قضائیه و دستگاههایی که هر کدام به نحوی در کار اداره‌ی کشور دخالت دارند؛ می‌باشد مولفه‌هایی برای دولتمردانی که در این مجموعه‌ی عظیم و گسترده قرار می‌گیرند توسط مقام معظم رهبری مشخص گردیده که برای اسلامی شدن دولت پایبندی به این مولفه‌ها و در اصطلاح شاخص‌ها مورد نیاز می‌باشد تا دولت به اسلامی شدن نزدیک تر شود و دولت اسلامی شکل گیرد البته به فرموده

<sup>۱</sup> بیانات در دیدار دانشجویان کرمانشاه ۹۰/۷/۲۴

<sup>۲</sup> بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت ۸۴/۰۶/۰۸

معظم له : « دولت اسلامی کامل به معنای واقعی کلمه، در زمان انسان کامل تشکیل خواهد شد؛ ان شاء الله<sup>۱</sup>. »

و اما این شاخص ها عبارتند از :

### ۳-۲-۱- اعتقاد و اخلاق

«اولین شاخص، شاخص اعتقادی و اخلاقی است - بخصوص در مسئولان رده‌های بالا - سلامت اعتقادی، سلامت اخلاقی، سلامت عملکردی که از اعتقاد درست و نگاه درست به حقایق جامعه ناشی میشود.<sup>۲</sup>» مسلماً مسئولانی که در این دولت اسلامی قرار می‌گیرند باید با مراجعه به منابع دینی اسلامی در کسب معارف و اعتقادات اسلامی و تطابق آراء، نظرات و اعتقادات خود با این معارف بکوشند و این اعتقادات و معارف را محور عملکرد خود قرار دهند، اینها باید جهت‌گیری‌ها و رفتار اجتماعی و رفتار فردی خود و رابطه‌شان با مردم را با معیارهای اسلامی تطبیق دهند تا بتوانند به آن اهداف برسند، بعد هم باید آن جهت‌گیری‌ها را در مد نظر خودشان قرار دهند و بسرعت به سمت آن جهت‌گیری‌ها حرکت کنند؛ معظم له در تبیین این موضوع اینچنین بیان می‌کنند: « باید بیشتر به سمت اسلامی شدن، مسلمان شدن و مؤمنانه و مسلمانانه زندگی کردن برویم. باید به سمت زندگی علوی برویم. رفتن به سمت زندگی علوی معنایش این نیست که اگر آن روز گنگ می‌بستند و راه می‌رفتند، امروز هم گنگ ببندیم و راه برویم؛ نه، امروز دنیا پیشرفته است. باید روح زندگی علوی- یعنی عدالت، تقوا، پارسایی، پاک‌دامنی، بی‌پروائی در راه خدا و میل و شوق به مجاهدت در راه خدا- را در خودمان زنده کنیم؛ باید به سمت این‌ها برویم؛ این اساس کار ماست<sup>۳</sup>. »

همچنین مسئولان دولت باید هرچه بیشتر ارتباط خود را با معنویات و امور الهی بیشتر کنند و انس و الفت روز افزون با مسائل معنوی داشته باشند زیرا که یکی از مولفه‌های دولت اسلامی مسئله‌ی اعتماد به خدای متعال، اعتماد به وعده‌های الهی و انس با معنویات است که این روحیه نه تنها برای دولت

---

<sup>۱</sup> بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت ۱۳۸۴/۰۶/۰۸

<sup>۲</sup> بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت ۱۳۹۲/۰۶/۰۶

<sup>۳</sup> بیانات در دیدار کارگزاران نظام ۱۳۸۳/۰۸/۰۶

اسلامی ضروری است بلکه برای شکل گیری کشور اسلامی که عمده ترین وظیفه دولت می باشد امری اجتناب ناپذیر می باشد و بنا به فرموده ی رهبر انقلاب: «اول، ما (دولت) اسلامی می شویم؛ وقتی اسلامی شدیم، «کنونا دعاء الناس بغير السنتکم»؛ آن وقت عمل ما مردم را مسلمان واقعی خواهد کرد و کشور، اسلامی خواهد شد؛ هم احکام و مقررات اسلامی است، هم اجرا اسلامی است، هم دولتمردان اسلامی اند، هم مردم به تبع حال و به تبع دولتمردان از لحاظ اخلاقی اسلامی خواهند شد.<sup>۱</sup>» و در حقیقت شعار دولت اسلامی در نظر ایشان بدین معناست: «معنای شعار دولت اسلامی این است که ما می خواهیم اعمال فردی، رفتار با مردم، رفتار بین خودمان، و رفتار با نظامهای بین المللی و نظام سلطه‌ی امروز جهانی را به معیارها و ضوابط اسلامی نزدیکتر کنیم.<sup>۲</sup>»

### ۳-۲-۲- خدمت به خلق

«شاخص دوم، مسئله‌ی خدمت به خلق است؛ روحیه‌ی خدمت، که این گفتمان اصلی دولت اسلامی همین خدمت است؛ اصلاً فلسفه‌ی وجود ما جز این نیست ما آمده‌ایم خدمت کنیم به مردم و هیچ چیز نباید ما را از این وظیفه غافل کند.<sup>۳</sup>» خدمت کردن به مردم که به فرموده معظم له فلسفه‌ی وجودی دولت می باشد در حقیقت برای تامین و ایجاد بستری برای رشد و کمال جامعه و حرکت به سوی جامعه اسلامی می باشد، دولت با خدمت رسانی به مظلومان و مستضعفان در راه رفع تعدی و ظلم در جامعه گام بر میدارد تا عدالت اجتماعی برقرار گردد و انسانها درسایه‌ی عدالت، امنیت، آسایش و رفاه در جامعه به سوی کمال فردی و اجتماعی حرکت کنند.

### ۳-۲-۳- عدالت

«شاخص سوم، مسئله‌ی عدالت است بنده بارها عرض کرده‌ام - در جلسات خصوصی با بعضی از شماها در طول این سالها - معتقد نیستم به پیشرفت بدون عدالت. ما پیشرفت را لازم داریم، پیشرفت به همان معنایی که امروز در ادبیات غربی به عنوان توسعه یاد میشود، ما اسمش را میگذاریم پیشرفت؛ این

<sup>۱</sup> بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت ۱۳۸۴/۰۶/۰۸

<sup>۲</sup> بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت ۱۳۸۴/۰۶/۰۸

<sup>۳</sup> بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت ۱۳۹۲/۰۶/۰۶

پیشرفت، قطعاً بایستی همراه با عدالت باشد. خب، در قرآن هم شما ملاحظه میکنید؛ همه‌ی ارسالِ رُسُل و انزال کتب و مانند اینها «لَيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» است؛ برای این است که جامعه با قسط زندگی بکند.<sup>۱</sup> دولت مردان باید روحیه‌ی عدالت خواهی و عدالت گستری داشته باشند تا با را استفاده از اختیارات و توانمندی هایشان عدالت را در جامعه بگسترانند البته عدالت به معنای اسلامی اش که منظور از آن توزیع عادلانه و عاقلانه امکانات کشور بین همه‌ی مردم و اقشار مختلف جامعه می باشد.

### ۳-۲-۴- سلامت اقتصاد

شاخص چهارم سلامت اقتصادی و مبارزه‌ی با فساد است از آنجا که منصب حکومتی و دولتی جایگاه قدرت و منابع مالی است و دولت مردان و مسئولین دولتی نیز که به راحتی به این منابع دسترسی دارند بیشتر در معرض وسوسه‌ها می باشند لذا برای دوری از فساد اقتصادی و نظارت و مبارزه‌ی با فساد در رده‌های پایین تر دولت مردان باید از سلامت اقتصادی برخوردار باشند و دائماً به مراقبت از خود و مسئولین پایین تر بپردازند. « اما دولت اسلامی‌یی که بتواند مقاصدی را که ملت ایران و انقلاب عظیم آنها داشت، تأمین کند، دولتی است که در آن رشوه نباشد، فساد اداری نباشد، ویژه‌خواری نباشد، کم‌کاری نباشد، بی‌اعتنایی به مردم نباشد، میل به اشرافی‌گری نباشد، حیف و میل بیت‌المال نباشد، و دیگر چیزهایی که در یک دولت اسلامی لازم است.<sup>۲</sup>»

### ۳-۲-۵- قانون‌گرایی

« شاخص بعدی، مسئله‌ی قانون‌گرایی است. خب قانون‌گرایی خیلی مهم است. قانون ریل است؛ از این ریل اگر چنانچه خارج شدیم، حتماً آسیب و صدمه است.<sup>۳</sup>» با توجه به اینکه قانون اساسی کشور بر اساس اسلام تدوین شده است دولت ملزم می باشد تا عملکرد و فعالیت های خود را بر اساس و منطبق بر این قوانین انجام دهد تا در مسیر صحیح اسلامی حرکت نماید همچنین رعایت کردن قانون برای

---

<sup>۱</sup> بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت ۱۳۹۲/۰۶/۰۶

<sup>۲</sup> بیانات در خطبه‌های نماز جمعه ۱۳۸۴/۰۵/۲۸

<sup>۳</sup> بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت ۱۳۹۲/۰۶/۰۶

جلوگیری از انحراف و بی‌نظمی الزامی می‌باشد. سیاستهای کلی، سند چشم‌انداز، مصوبات شوراهای عالی نیز جزء قانون می‌باشد که پایبندی و رعایت آنها نیز رعایت قانون محسوب می‌شود.

### ۳-۲-۶- حکمت و خردگری

«یک شاخص دیگر، مسئله‌ی حکمت و خردگرایی در کارها است؛ کار کارشناسی، مطالعه‌ی درست، ملاحظه‌ی جوانب و آثار و تبعات یک اقدام، و حتی گاهی ملاحظه‌ی تبعات یک اظهارنظر.<sup>۱</sup>»

### ۳-۲-۷- شایسته‌سالاری

شایسته‌سالاری شاخصه‌ی دیگری است که برای دولت اسلامی مطرح می‌باشد. دولت مردان باید با توجه به میزان شایستگی و مطابقت افراد با ملاک‌ها و معیارهای اسلامی به گزینش افراد برای سمت‌ها و مسئولیت‌های دولتی اقدام نمایند. مقام‌معم‌رهبری در این زمینه می‌فرماید: «در زمینه‌ی شایسته‌سالاری، من باز این حدیث را از پیغمبر اکرم برای شما بخوانم. در فتح مکه، پیغمبر یک جوان نوزده ساله را گذاشتند حاکم مکه. «فلیس الاکبر هو الافضل بل الافضل هو الاکبر»؛ آن کسی که بزرگتر است، لزوماً برتر نیست؛ بلکه آن کسی که برتر است، در واقع بزرگتر است. افضل، یعنی شایسته‌تر. این شایسته‌سالاری است؛ در همه‌ی نظامات جمهوری اسلامی، در قوه‌ی مجریه، در قوه‌ی مقننه، در قوه‌ی قضائیه، در نیروهای مسلح، در نهادهای گوناگون، این اصل شایسته‌سالاری باید رعایت شود. شایسته‌گزینی؛ گزینش باید بر طبق معیارها و صلاحیتها باشد، نه بر طبق امیال و چیزهای شخصی. این در اسلام خودش یک اصل است. تمام این تغییرها و تبدیل‌هایی که در اسلام وجود دارد، بر اساس این است.<sup>۲</sup>»

### ۳-۲-۸- ساده‌زیستی

شاخص بعدی که با توجه به بیانات معظم له برای دولت مطرح می‌باشد ساده‌زیستی است. سطح زندگی مسئولین دولتی در حکومت اسلامی باید هم طراز سطح زندگی مردم عادی در جامعه باشد و از

<sup>۱</sup> بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت ۱۳۹۲/۰۶/۰۶

<sup>۲</sup> بیانات در دیدار دانشجویان کرمانشاه ۱۳۹۰/۰۷/۲۴



اسراف و تجمل گرایی بپرهیزند تا مبدا دچار اشرافی گری شوند زیرا این کار باعث فاصله گرفتن آنها از جامعه و همچنین رواج این صفات ناپسند در جامعه می گردد.

« آن حضرت در جایی دیگر از نهج البلاغه می فرماید: «ان الله تعالى فرض على ائمة الحق ان يقدروا انفسهم بضعة الناس»؛ یعنی صاحبان مناصب در نظام حق، حق ندارند خودشان را با اعیان و اشراف مقایسه کنند و بگویند چون اشراف و اعیان این گونه خانه و زندگی دارند و این طور گذران می کنند، پس ما هم که صاحب این منصب و این مسئولیت در جمهوری اسلامی یا در نظام اسلامی و حاکمیت اسلامی هستیم، سعی کنیم مثل آنها زندگی کنیم. پس با چه کسانی باید زندگی خودشان را اندازه بگیرند؟ «ان يقدروا انفسهم بضعة الناس»؛ با مردم معمولی، آن هم ضعیفها و پایین ترهایشان. در این عبارت، این تعبیر نیست که مثل آنها زندگی کن ممکن است هر کسی نتواند آن گونه زندگی را بر خودش تنگ بگیرد اما این هست که خودت را با او اندازه بگیر و با او مقایسه کن؛ نه با اعیان و اشراف و با فلان پولدار و فلان سرمایه سرمایه دار<sup>۱</sup>»

### ۳-۲-۹- تقوا و شجاعت و خودآگاهی

آخرین شاخص هائی که در اینجا بیان می گردد تقوا، شجاعت و خودآگاهی می باشد: «سه خصوصیت در مسؤولان کشور لازم است، که اگر این سه خصوصیت در آنها وجود داشت، آن گاه این نیروی عظیم ملی می تواند جلوه هر گونه خباثت و دشمنی دشمنان را بگیرد. این سه خصوصیت، تقوا و شجاعت و خودآگاهی است. اگر تقوا نباشد، همه کارها خراب است. وقتی تقوا بود، هر تصمیمی که انسان می گیرد و هر حرفی که می زند، برای مصلحت مردم و رضای خداست. در این صورت صراط مستقیم پیموده خواهد شد. وقتی تقوا نباشد، انسان از روی عصبانیت و کینه ورزی و طمع حرف می زند یا اقدام می کند یا دستور می دهد یا حکم می کند. اگر تقوا بود، اما شجاعت نبود، باز کافی نیست. چه بسا آدمهای باتقوا که به خاطر نداشتن شجاعت لازم، در آن وقتی که باید اقدامی بکنند، نمی کنند و حرفی بزنند، نمی زنند. وقتی امام بزرگوار این حرکت عظیم را به وجود آورد، یک عامل عمده آن، شجاعت امام بود؛ و الا خلیفها بودند که تقوا داشتند و مردمان مؤمن و باخدا بودند؛ اما شجاعت لازم را

---

<sup>۱</sup> بیانات در خطبه های نماز جمعه تهران ۱۳۷۹/۰۹/۲۵

نداشتند. اگر شجاعت نباشد، انسان مرعوب می‌شود و دشمن از همین نقطه ضعف استفاده می‌کند. به مجرد این که یک مسؤول در هر نقطه از نقاطی که گفتم چه در مجلس، چه در دولت، چه در قوه قضائیه، چه در مجمع تشخیص مصلحت نظام، چه در شورای نگهبان و چه در سایر مراکز مهم - شجاعت نداشت و آن صفت مهم و مؤثر در او نبود، او را مرعوب می‌کنند. این تهدیدها، این حرفها و این خط و نشان کشیدن، اغلب برای مرعوب کردن مسؤولان کشورهاست. بسیاری از ملتها بدبخت شدند، به خاطر این که رؤسا و مسؤولان نشان شجاعت نداشتند. ملت، شجاع و آماده حضور در صحنه بود؛ اما مسؤولانی که باید زمامها را در دست گیرند و پیشرو باشند و حرکت کنند، شجاعت لازم را نداشتند. شما اگر اهل تاریخ باشید، وقتی به تاریخ نگاه می‌کنید، می‌بینید هرجایی که مسؤولان و رؤسا و کارگزاران و دست‌اندرکاران اداره کشور از شجاعت برخوردار نبودند، آن‌جا یک پای زندگی مردم لنگید. اگر همه آنها دچار بی‌شجاعتی و ترس شدند، مردم بدبخت شدند. صفت سوم، خودآگاهی است. مسؤولان باید آگاه باشند و بفهمند پیرامون آنها چه می‌گذرد؛ والا اگر مسؤولان و مدیران کشور، نمایندگان مردم، مؤثرین در دستگاه قضایی و دیگر جاها، آدمهای خوبی باشند؛ باتقوا باشند و شجاعت هم داشته باشند، اما ندانند امروز صف‌بندی دنیا کجاست و دشمن کجا نشسته است و از کجا حمله می‌کند، ضربه خواهند خورد. امروز خودآگاهی یکی از مهمترین نیازهای مسؤولان کشور ماست. باید بفهمند دشمن از کجا حمله می‌کند.<sup>۱</sup>

### ۳-۳- وظائف دولت اسلامی

بر اساس بیانات مقام معظم رهبری می‌توان وظائف دولت را به دو دسته تقسیم نمود: وظائف دولت در قبال مردم و جامعه درونی کشور و وظائف دولت در برابر کشورهای دیگر و جامعه‌ی بین‌المللی که البته این کشورها نیز به دو دسته تقسیم می‌شوند کشورهای اسلامی و غیر اسلامی که در اینجا اجمالاً به بیان برخی از مهم‌ترین این وظائف پرداخته می‌شود. شاید بتوان گفت اصلی‌ترین وظیفه‌ی دولت اسلامی تلاش برای تحقق بخشیدن جامعه‌ی اسلامی می‌باشد که بر اساس این امر مهم وظائف دیگر دولت مشخص می‌گردد. مسؤولین باید در راه اصلاح امور مادی و معنوی مردم بکوشند تا

<sup>۱</sup> بیانات در دیدار مردم قم ۱۳۸۰/۱۰/۱۹

بستری فراهم آوردند برای رشد و کمال جامعه و تحقق جامعه اسلامی و لازمه‌ی این امر این است که دولت مردان مسئولیتی که بر دوش آنها نهاده شده را با این نیت و هدف تحمل نمایند و به سرمنزل مقصود برسانند.

« آن حضرت (امام علی) در نامه‌ی دیگری به اشعث بن قیس می‌فرماید: «و إنَّ عملک لیس لک بطعمه و لکنه فی عنقک أمانة»؛ یعنی این مسئولیت و منصبی که در نظام اسلامی داری، طعمه و سرمایه و کاسبی نیست اشتباه نشود مسئولیت در نظام اسلامی باری بر دوش انسان است که باید آن را به خاطر هدف و نیتی تحمّل کند. برداشت صحیح از دولت اسلامی و مسئولیت اسلامی این است. بنابراین مهم‌ترین مطلب اصلی امیر المؤمنین در باب حکومت این است: حاکم نباید حکومت را برای خود وسیله‌ی اعاشه و زندگی و کسب درآمد و اندوختن ثروت قرار دهد، بلکه باید آن را یک مسئولیت بداند. باری است بر دوش او؛ باید همه‌ی همّت خود را بگذارد که این بار را به منزل برساند.<sup>۱</sup>»

با توجه به بیانات مقام معظم رهبری یکی از وظائفی که دولت در قبال جامعه دارد تامین نیازهای مادی و معیشتی دنیوی آن می باشد. دولت باید سعی کند تا با برنامه‌ها و فعالیت‌های مناسب به به عدالت‌گستری در زمینه نیازهای مختلف مردم بپردازد. بخشی از این نیازها عبارتند از: توزیع عادلانه منابع مادی، ایجاد رفاه، آسایش، امنیت اخلاقی و اجتماعی، مبارزه با فساد، تامین عزت و استقلال ملی، گسترش علم و دانایی و ... که تامین همه‌ی اینها از وظایف دولت میباشد.

اما دولت اسلامی علاوه بر اهتمام بر تامین نیازهای مادی جامعه باید به فکر نیازهای معنوی آن نیز باشد و در راستای برآورده کردن این نیازها نیز قدم بردارد؛ حتی می‌توان گفت هدف از برآوردن نیازهای مادی نیز ایجاد بستر و فضا برای حرکت بهتر جامعه به سوی معنویات می باشد. «نیازهای مادی مردم با نیازهای معنوی مردم، باید با هم دیده شود؛ یعنی دولت اسلامی فقط به شکم و مسکن و آسایش و آرامش ظاهری زندگی مردم اکتفا نمیکند؛ به اخلاق آنها، به دین آنها، به صراط مستقیمی که جوانهای آنها باید بروند، به آموزش و پرورش آنها، به رشد علمی آنها، به رشد دینی و تقوایی آنها هم اهمیت میدهد. این جور نیست که ما بگوئیم آن دیگر کار دولت نیست؛ نه، دولت باید بسترهای لازم را

---

<sup>۱</sup> بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران ۱۳۷۹/۰۹/۲۵

برای سریان و جریان اندیشه‌ی درست و اخلاق فاضله در کشور به وجود بیاورد. این خود در عین اینکه یک کار فرهنگی است، یک کار سیاسی هم هست.<sup>۱</sup>

علاوه بر اینها دولت اسلامی موظف است تا کار هدایت مردم را نیز بر عهده بگیرد و مردم را به سمت دین داری و عمل به احکام دین سوق دهد: «آیا ما به عنوان دولت اسلامی میتوانیم هدایت فرهنگی جامعه‌ی خودمان را رها کنیم؟ قطعاً نه، جزو وظائف ماست. ما وظیفه داریم مردم خودمان را هدایت بکنیم؛ هدایت. ریاست در جامعه‌ی اسلامی، ریاست مادی محض و صرف نیست؛ اداره‌ی امور زندگی مردم هست، همراه با هدایت. تا آنجائی که میتوانیم، باید راه هدایت مردم را باز کنیم و مردم را هدایت کنیم. باید در جهتی حرکت کنیم که مردم متدین بار بیایند، متدین عمل بکنند، به مبانی دینی معتقد بشوند، عملاً پایبند بشوند؛ جهت گیری ما در همه‌ی زمینه‌ها باید این باشد.»<sup>۲</sup>

اما قسم دوم از وظایف دولت که مربوط به دیگر کشورها و جامعه‌ی بین‌المللی می‌شود؛ دولت در قبال کشورهای اسلامی و ملتها و دولت‌های مستضعف دنیا وظیفه دارد تا هرچه بیشتر با آنها ارتباط مستحکم تری برقرار نماید و از آنها حمایت کند و از حمایت آنها برخوردار گردد تا در مقابل مستکبران عالم بایستند و با آنها مبارزه نمایند. پس دولت باید اسلامی باید به مبارزه‌ی با کشورها و دولت‌های سلطه‌گر و مستکبر نیز پردازد: «مبارزه‌ی با سلطه هم یکی از وظایف دولت اسلامی است. نظام سلطه، نظامی است که مثل بختک سنگینی روی پیکر جامعه‌ی بشری می‌افتد- و افتاده است- و او را نابود می‌کند و از بین می‌برد. این نظام سلطه دو طرف دارد؛ سلطه‌گر و سلطه‌پذیر. با این نظام باید مبارزه کرد. مبارزه‌اش هم با شمشیر نیست؛ مبارزه‌اش با عقل، با کار حرفه‌ای سیاسی، و با شجاعت در میدان‌های لازم و متناسب خودش است.»<sup>۳</sup>

البته ناگفته نماند که در مناسبات بین‌المللی سهم هر کشوری به قدر قدرت درونی اوست؛ هر مقداری که واقعاً در درون اقتدار داشته باشد، سهمش از مجموعه‌ی مناسبات بین‌المللی به همان نسبت بالاتر است. پس دولت اسلامی باید بکوشد تا با برآوردن نیازهای مادی و معنوی مردم مقدمات تشکیل

<sup>۱</sup> بیانات در دیدار اعضای هیأت دولت و مدیران اجرایی کشور ۱۳۸۶/۰۴/۰۹

<sup>۲</sup> بیانات در دیدار اعضای هیئت دولت ۱۳۸۸/۰۶/۱۶

<sup>۳</sup> بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت ۸۴/۰۶/۰۸

جامعه اسلامی را فراهم سازد و مردم را به سوی آن سوق دهد و همچنین با ارتقاء سطح اقتدار درونی جایگاه کشور را در مجامع بین المللی ارتقاء دهد تا زمینه ای شود برای پیشبرد هرچه بیشتر اهداف جهانی اسلام: « اگر دولت به معنای واقعی کلمه اسلامی شد، آن گاه کشور به معنای واقعی کلمه اسلامی خواهد شد؛ عدالت مستقر خواهد شد؛ تبعیض از بین خواهد رفت؛ فقر بتدریج ریشه کن می شود؛ عزت حقیقی برای مردم به وجود می آید؛ جایگاهش در روابط بین الملل ارتقاء پیدا می کند؛ این می شود کشور اسلامی. از این مرحله که عبور کنیم، بعد از آن، دنیای اسلامی است. از کشور اسلامی می شود دنیای اسلامی درست کرد. الگو که درست شد، نظایرش در دنیا به وجود می آید.<sup>۱</sup>»

#### ۴- تشکیل جامعه (کشور) اسلامی

در ابتدای توضیح راجع به این مرحله به تبیین معنای جامعه ی اسلامی و کشور اسلامی بر اساس بیانات مقام معظم رهبری می پردازیم: « جامعه ی اسلامی یعنی چه؟ یعنی جامعه ای که در آن، آرمانهای اسلامی، اهداف اسلامی، آرزوهای بزرگی که اسلام برای بشر ترسیم کرده است، تحقق پیدا کند. جامعه ی عادل، برخوردار از عدالت، جامعه ی آزاد، جامعه ای که مردم در آن، در اداره ی کشور، در آینده ی خود، در پیشرفت خود دارای نقشند، دارای تأثیرند، جامعه ای دارای عزت ملی و استغنائی ملی، جامعه ای برخوردار از رفاه و مبرای از فقر و گرسنگی، جامعه ای دارای پیشرفتهای همه جانبه - پیشرفت علمی، پیشرفت اقتصادی، پیشرفت سیاسی - و بالاخره جامعه ای بدون سکون، بدون رکود، بدون توقف و در حال پیشروی دائم؛ این آن جامعه ای است که ما دنبالش هستیم.<sup>۲</sup>»

همانطور که بیان شد حرکت برای ایجاد جامعه ی اسلامی و بسترسازی برای این امر از وظائف اصلی دولت می باشد: « اهداف بزرگ اجتماعی، ایجاد حیات طیبه ی اسلامی و جامعه ی اسلامی [است]؛ جامعه ای که افراد خود را فرصت بدهد که بتوانند به سوی این هدف حرکت کنند: جامعه ی آباد، جامعه ی آزاد، جامعه ی مستقل، جامعه ی دارای اخلاق والا، جامعه ی متحد، یکپارچه، جامعه ی متقی و پرهیزگار؛ اینها اهداف جامعه ی اسلامی است. دنیایی که مقدمه ی آخرت است، دنیایی که انسان را

---

<sup>۱</sup> بیانات در دیدار کارگزاران نظام ۷۹/۰۹/۱۲

<sup>۲</sup> بیانات در دیدار دانشجویان کرمانشاه ۹۰/۰۷/۲۴

ناگزیر به بهشت می‌رساند، ایجاد یک چنین دنیایی هدف کلان اجتماعی و سیاسی اسلام است؛ اینها را در مقابل ما ترسیم کردند.<sup>۱</sup>

اما مسلماً شکل‌گیری جامعه‌ای که شاخصه‌های اصلی آن در تعریف بالا ذکر شده از عهده‌ی دولت به تنهایی ساخته نیست بلکه تک تک اعضای جامعه در فرآیند شکل‌گیری جامعه‌ی اسلامی دخالت دارند؛ وقتی بستر برای مردم از جهت برخورداری نیازهای مادی و معنوی آنها توسط دولت فراهم شد و البته در حین انجام این مهم مردم در این جامعه باید سعی کنند با استفاده از بسترهای فراهم شده و امکاناتی که در اختیار آنها قرار گرفته زندگی شخصی و اجتماعی خود و اطرافیانشان را هرچه بیشتر با ملاک‌های اسلامی تطابق دهند تا به جامعه آرمانی اسلامی نزدیکتر شوند.

«کشور اسلامی یعنی کشوری که اسلام حیات بخش، اسلام نشاط آور، اسلام تحرک آفرین، اسلام بدون کج‌اندیشی و تحجر و انحراف، اسلام بدون التقاط، اسلام شجاعت بخش به انسانها، و اسلام هدایت کننده‌ی انسانها به سوی علم و دانش بر آن حاکم است؛ اسلامی که با همان شکلی که در قرن اول اسلامی به آن عمل شد، توانست یک مجموعه‌ی پراکنده را به اوج تمدن تاریخی و جهانی برساند و تمدن و دانش او بر دنیا سیطره پیدا کند. سیطره و تسلط علمی به دنبال خود عزت سیاسی هم می‌آورد؛ رفاه اقتصادی هم می‌آورد؛ فضایل اخلاقی هم می‌آورد؛ اگر کشور به معنای واقعی کلمه اسلامی شود.<sup>۲</sup>»

اعضاء این جامعه نباید نسبت به یکدیگر بی تفاوت باشند زیرا جامعه به مثابه‌ی یک واحد به هم پیوسته می‌باشد که ضعف یا قوت یک بخش از آن به بخش‌های دیگر آن سرایت می‌کند لذا همه باید در کنار یکدیگر به رشد و تعالی این جامعه اهتمام ورزند؛ بنابراین یکی از مهم‌ترین وظائف جامعه اسلامی انجام فریضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر است. این کار باید به یک فرهنگ عمومی تبدیل شود و همگان باید خود را مسئول بدانند تا معروف روز به روز در جامعه فراگیرتر شود و مردم از منکر و گناه و انحراف فاصله بگیرند: «اگر معنای امر به معروف و نهی از منکر و حدود آن برای مردم روشن شود، معلوم خواهد شد یکی از نوترین، شیرین‌ترین، کارآمدترین و کارسازترین شیوه‌های تعامل

<sup>۱</sup> بیانات در دیدار جمعی از مداحان اهل بیت علیهم‌السلام ۱۳۱/۰۱/۹۳

<sup>۲</sup> بیانات در خطبه‌های نماز جمعه ۱۳۸۴/۰۵/۲۸

اجتماعی، همین امر به معروف و نهی از منکر است و بعضی افراد دیگر در نمی آیند بگویند «آقا! این فضولی کردن است!» نه؛ این همکاری کردن است؛ این نظارت عمومی است؛ این کمک به شیوع خیر است؛ این کمک به محدود کردن بدی و شر است؛ کمک به این است که در جامعه‌ی اسلامی، گناه، همیشه گناه تلقی شود.<sup>۱</sup>

وظیفه‌ی دیگری که برعهده‌ی جامعه‌ی اسلامی می باشد مقاومت و ایستادگی در برابر ظالمان و مستکبران می باشد، جامعه‌ی ای که در راه اسلامی شدن گام برمی دارد مسلماً با هجمه‌ها و فشارهای زیادی از داخل و خارج مواجه خواهد شد لذا استقامت و مبارزه‌ی با ظالمان و مستکبران باید جهت حرکت جامعه اسلامی قرار گیرد تا به اهداف و آرمانهایش که ریشه کن کردن ظلم و جور و حمایت از مظلوم و گسترش عدالت می باشد نائل گردد: «راهی که خداوند متعال و اسلام به ما می آموزد، این است: «فلذلک فادع و استقم کما امرت و لا تتبع اهلهم»؛ راهی را که شناختید، با دقت پیش بروید، قدمها را محکم و استوار بردارید و استقامت به خرج بدهید. اگر استقامت به خرج دادیم، آن وقت به اهداف عالی اسلامی خواهیم رسید.<sup>۲</sup>

اگر جامعه‌ی اسلامی با شاخصه‌هایی که مطرح گردید تشکیل شود و اعضاء تشکیل دهنده این جامعه به وظایف خود به نحو احسن اهتمام ورزند آن گاه این جامعه الگوئی می شود برای ملت‌ها و جوامع دیگر خصوصاً در کشورهای اسلامی و زمینه‌ای فراهم می آورد برای تحقق مرحله‌ی بعد یعنی ایجاد تمدن بزرگ اسلامی: «این جامعه وقتی تشکیل شد، مهمترین مسئولیت این جامعه این است که انسانها بتوانند در سایه‌سار چنین اجتماعی، چنین حکومتی، چنین فضائی، به کمال معنوی و کمال الهی برسند؛ که: «ما خلقت الجنّ و الانس الاّ ليعبدون»؛ انسانها به عبودیت برسند. «ليعبدون» را معنا کردند به «ليعرفون». این معنایش این نیست که «عبد» به معنای «عرف» است - عبادت به معنای معرفت است - نه؛ بلکه به معنای این است که عبادت بدون معرفت معنی ندارد، امکان ندارد، عبادت نیست. بنابراین جامعه‌ای که به عبودیت خدا میرسد، یعنی به معرفت کامل خدا میرسد، تخلق به اخلاق الله پیدا میکند؛ این، آن نهایت کمال انسانی است. بنابراین هدف نهائی، آن است؛ و هدف قبل از آن، ایجاد جامعه‌ی

---

<sup>۱</sup> بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران ۱۳۷۹/۰۹/۲۵

<sup>۲</sup> بیانات در اجتماع مردم کنگاور ۹۰/۰۷/۲۷

اسلامی است، که هدف بسیار بزرگ و بسیار والائی است. خب، وقتی یک چنین جامعه‌ای به وجود آمد، زمینه برای ایجاد امت اسلامی، یعنی گسترش این جامعه هم به وجود خواهد آمد.<sup>۱</sup>

## ۵- تشکیل تمدن اسلامی

همانطور که بیان شد اگر جامعه‌ی اسلامی به معنای واقعی خود ایجاد شود این جامعه مبداء و پایه‌ی یک تمدن اسلامی خواهد شد و جوامع دیگر به الگو برداری از این جامعه خواهند پرداخت خصوصاً جوامع اسلامی دیگر و این حرکت ایجاد یک تمدن بزرگ اسلامی را رقم خواهد زد.

## ۵-۱- تمدن در لغت و اصطلاح

تمدن از نظر لغوی از ریشه‌ی عربی «مدینه» گرفته شده و به معنای اقامت در شهر و خو گرفتن با اخلاق مردم آن به کار رفته است.<sup>۲</sup> این واژه اگر چه از دیرباز وجود داشته است و به صورت عام مورد استفاده قرار می گرفته، اما در معنای اصطلاحی آن تفاوت دیدگاه‌های گسترده‌ای میان اندیشمندان شرق و غرب وجود دارد که البته میان طیف گسترده‌ای از آن‌ها می توان معنای جامعی تصویر کرد. در میان اندیشوران غربی هنری لوکاس تمدن را پایه‌ای به هم تنیده شده می داند که همه‌ی رویدادهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حتی هنر و ادبیات را در برمی گیرد.<sup>۳</sup> به نظر ویل دورانت تمدن عبارت از تجلی نظم اجتماعی و امکان پذیری خلاقیت فرهنگی می باشد.<sup>۴</sup> در میان متفکران اسلامی عبدالرحمن بن محمد بن خلدون قدیمی ترین تعریف برای تمدن را ارایه کرده است، از نگاه وی تمدن حالت اجتماعی انسان است.<sup>۵</sup> و فرآیند آن در انتقال از بدایت تحقق می یابد؛ اهل بادیه تنها به لوازم ضروری زندگی توجه می کنند ولی شهرنشینان این مرحله را سپری کرده، به بهره‌های غیر ضروری و تجمل در

<sup>۱</sup> بیانات در دیدار دانشجویان کرمانشاه ۹۰/۰۷/۲۴

<sup>۲</sup> مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم: ج ۱۱ ص ۵۵

<sup>۳</sup> هنری لوکاس، تاریخ تمدن: ج ۱ ص ۷ الی ۱۶

<sup>۴</sup> ویل دورانت، تاریخ تمدن: ج ۱ ص ۳

<sup>۵</sup> ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون: ج ۱ ص ۱۸۳



شئون زندگی می پردازند، از این رو تمدن در نهایت بادیه نشینی و در پی آن پدید می آید.<sup>۱-۲</sup> علامه محمد تقی جعفری در تعریف تمدن می نویسد: تمدن عبارت است از تشکل هماهنگ انسان ها در حیات معقول با روابط عادلانه و اشتراک همه ی افراد و گروه های جامعه در پیشبرد اهداف مادی و معنوی انسان ها در همه ابعاد مثبت.<sup>۳</sup>

حال مناسب است همانگونه که در ابتدای بحث گفته شد معنای موردنظر برای تمدن را ترسیم کنیم تا علاوه بر جامعیت برای تعاریف گذشته، بدون نقص های هر کدام از آن ها باشد، طبق این تعریف «تمدن می تواند حاصل تعالی فرهنگی و پذیرش نظم اجتماعی جامعه ای باشد که از شرایط بربریت یا بادیه نشینی خارج شده و قدم در شاهراه نهادینه شدن امور اجتماعی نهاده است، یا به گفته ابن خلدون عمران یافته است. به تعبیری جامعه ای که با ایجاد حاکمیت نظم پذیر شده، مناصب و پایگاه های حکومتی تشکیل داده، تا بر حفظ نظم نظارت نمایند و از حالت زندگی فردی به سوی زندگی شهر و شهرنشینی روی آورده و در این مقطع به رشد و تعالی فضایل و ملکات انسانی چون علم، هنر و ... پرداخته است؛ چنین جامعه ای حایز مدنیّت است.»<sup>۴</sup>

با توجه به این تعریف می توان تمدن اسلامی را هم اینگونه توصیف کرد: «تمدن اسلامی یعنی آن فضایی که انسان در آن فضا از لحاظ معنوی و از لحاظ مادی می تواند رشد کند و به غایات مطلوبی که خدای متعال او را برای آن غایات خلق کرده است برسد؛ زندگی خوبی داشته باشد، زندگی عزتمندی داشته باشد.»<sup>۵</sup> نکته ای که در تعریف و شناخت تمدن اهمیت به سزایی دارد و در بعضی تعریف های ارایه شده هم مورد دقت لازم قرار نگرفته بود تفاوت فرهنگ و تمدن و تعیین مرز دقیق میان این دو

---

<sup>۱</sup> همان ص ۱۲۲

<sup>۲</sup> همان ص ۳۶۸

<sup>۳</sup> علامه محمد تقی جعفری (ره)، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه: ج ۵ ص ۱۶۱

<sup>۴</sup> علی اکبر ولایتی، تجدید حیات فرهنگ و تمدن اسلامی، نشریه قیاسات، شماره ۱۴

<sup>۵</sup> سید علی حسینی خامنه ای مد ظله العالی، بیانات در دیدار با رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری حفظهم الله، ۱۳۹۲/۶/۱۴

است، برای پاسخ به این سوال ابتدا تعریف فرهنگ را بیان می‌کنیم، فرهنگ طبق بهترین تعریف عبارت است از: «مجموعه‌ی اندوخته‌های معنوی، فکری، روحی، عقلی، و اجتماعی یک قوم»<sup>۱</sup> بر اساس دقت در این تعریف و تعریف‌ها و تحقیقات ارایه شده حول تمدن می‌توان (حداقل)

پنج تفاوت اساسی بین فرهنگ و تمدن بر شمرد که عبارتند از:

- اول آن که فرهنگ نمایانگر معلومات و خواسته‌ها و آرمان‌های یک جامعه است، در صورتی که تمدن بیان‌گر فعالیت عوامل اصیل حیات فردی و اجتماعی است. بر همین اساس است که تمدن‌ها به طور طبیعی به جوامع مختلف راه می‌یابند، اما انتقال فرهنگ‌ها از جامعه‌ای به جامعه دیگر به طور طبیعی نبوده، نیاز به قدرت فرهنگ غالب یا ضعف فرهنگ مغلوب دارد.
- دوم آن که اگر عوامل به وجود آورنده یک فرهنگ از میان بروند، پویایی آن فرهنگ نیز از میان خواهد رفت و فقط نمودی از آن باقی خواهد ماند، در صورتی که تمدن‌ها به دلیل وابستگی شدید به عوامل اصیل حیات هرگز دچار رکود نمی‌شوند، در واقع ایستایی یک تمدن موجب سقوط آن تمدن می‌شود.
- سوم آن که در طول تاریخ، فرهنگ‌های گوناگون به وجود آمده‌اند، به طوری که به شماره‌ی اقوام و مللی که تاکنون پا به عرصه‌ی وجود گذارده‌اند، فرهنگ‌هایی به وجود آمده است و برخی از آن‌ها نیز از میان رفته‌اند، اما تمدن‌هایی که در طول تاریخ پیدا شده‌اند، حداکثر بیست و یک تمدن می‌باشد.<sup>۲</sup>
- چهارم آن که تمدن، جهانی است و فرهنگ ملی.<sup>۳</sup>
- پنجم آن که هر جامعه‌ای حتی اگر بدوی باشد فرهنگ دارد اما لزوماً متمدن نیست.

<sup>۱</sup> مطهری، یادداشت‌های استاد مطهری: ج ۶ ص ۴۰۵

<sup>۲</sup> عبدالله نصری، تکاپوگر اندیشه‌ها: ص ۳۷۲ و ۳۷۳

<sup>۳</sup> علامه شهید مرتضی مطهری (ره)، یادداشت‌های استاد مطهری: ج ۶ ص ۴۰۴

## ۵-۲- مؤلفه های تمدن

تمدن به مانند هر پدیده ی اجتماعی دیگری از مولفه هایی خاص تبعیت می کند که مهمترین آنان عبارتند از:

۵-۲-۱- نظام ارزشی: جامعه ای که خواهان تمدن و اعتلای آن است، بایستی در وهله اول، به استقرار یک نظام ارزشی بیانگر معیارهای خوبی و بدی، نائل گردد؛ زیرا تمدن محصول فکر فردی یا ملتی خاص نیست، بلکه زیربنای آن، عقیده مشترک مردم است.

۵-۲-۲- قانونمداری: نقش قانون و قانونمداری در زایش و اعتلای تمدن بسیار برجسته است. قانون بسان خون در رگهای جامعه است. استحکام جامعه و ماندگاری تمدن در گرو قانون مطلوب و وفاداری آحاد جامع به آن است، در غیر این صورت، اجتماعی شکل نمی گیرد تا تمدنی ایجاد گردد.

۵-۲-۳- حکومت: نقش رهبری در رأس نهادهای حکومتی بسیار برجسته می نماید. وجود قانون و حکومت شرط لازم نظم اجتماعی و تمدن سازی است، اما کافی نیست. جامعه، زمانی سامان می یابد و به تمدن مطلوب، نایل می گردد که از رهبری آگاه و پایبند به اصول جامعه برخوردار باشد تا مردم با تعاون و همیاری برمحور او، حرکت تکاملی خود را آغاز کنند.

به وسیله تطبیق این مولفه ها در فضای اسلامی میتوان مولفه های تمدن اسلامی را اینچنین دانست:

۵-۲-۴- اسلاممداری: هیچ فرهنگ و تمدنی را نمی توان یافت، مگر آنکه عنصر عقیده حق یا باطل در آن نقش دارد؛ تمدن اسلامی نیز استثناء از ای قاعده نمی باشد. جهانبینی توحیدی در اسلام سنگ بنای رستگاری دنیوی و اخروی، زندگی انسانی و فرهنگ و تمدن اسلامی است. مسلمین نیز نظام ارزشی خود را بر همین پایه بنا کرده، این اعتقاد و اعتماد به جهانبینی توحیدی اصلی ترین فرق آنها با تمدنهای انسان محور است.

۵-۲-۵- عدالت محوری: قانونمداری، که بسیار مورد تاکید اسلام است، در منابع اسلامی و میان مسلمین به شکل عدالت محوری تبلور یافته است، این امر چندان اهمیت یافت که حتی صورت الهی آن را در ردیف اصول دین می شمرند. تاکید بنیانگذار کبیر انقلاب امام خمینی (رضوان الله علیه) بر تحقق جهانی عدالت را می توان مستفاد از این جهانبینی قرآنی دانست. عدالت محوری اسلامی را میتوان از دیگر نقاط جدایی آن از تمدنهای انسان محور دانست، از آن رو که قانونمداری در آن اندیشه ها متبلور در اصل تساوی حقوق و متجلی در نقاطی تاریک مانند فیمینسیم می باشد.

۵-۲-۶- حاکمیت خدا: وجود حکومت شرط اساسی تحقق تمدن است اما هنگامی حکومت ناآل به اهداف خود می شود که حاکمی آگاه بر مسیر، پایبند بر اصول و توانای بر حرکت دادن جامعه در مسیر صحیح داشته باشد. در جهان بینی اسلامی به مقتضی اصل اساسی توحید حق حاکمیت فقط برای خدا است و حاکم اسلامی زمانی مشروعیت دارد که به صورت عام یا خاص منصوب از جانب خدا باشد. بنابراین هیچ انسانی به دلیل اعتماد و نظر اکثریت حق حاکمیت بر دیگران پیدا نمی کند؛ برخلاف تفکرات آنارشیستی (نفی احتیاج به حاکمیت)، تفکرات تغلبگرایانه (حق حاکمیت هرکس که توانست قدرت را قبضه کند)، مردم سالاری و دموکراسی غربی و سایر مدلهای رایج انسانی.

### ۵-۳- اهداف تمدن اسلامی<sup>۱</sup>

تمدن اسلامی به طور کلی وظایفی را بر عهده دارد و اهداف و اغراضی الهی از آن مطالبه می شود؛ اما این وظایف متکی به مبنایی فکری می باشند که عینی و خارجی کردن این مبانی فکری و جریان دادن آنها به همراه لوازم خاص هر اصل فکری در جامعه و جهان هدف غایی و نهایی از تمدن محسوب می شود. شایسته است قبل از ورود به بحث، مهمترین و مؤثرترین نقاط آن مجموعه معارفی که خطوط اصلی عملکرد و وظایف ما از آنها به دست می آید- یعنی جهان بینی اسلامی- بیان می شود. ذکر این اصول از این جهت در این بحث اهمیت دارد که این اصول باید در جامعه جهانی اسلام نمود و تحقق پیدا کنند و تمامی اعمال و رفتارها اعم از فردی و خانوادگی مبتنی بر آنها باشد و به عبارت روشن تر ایجاد و شکلگیری تمدن اسلامی مهمترین ظرف و زمینه برای رسیدن به این نقطه است و بدون در نظر گرفتن این هدف، تشکیل تمدن اسلامی بی معنا خواهد بود. این اصول و مبانی فکری عبارتند از:

۵-۳-۱- توحید: یعنی اعتقاد به اینکه این ترکیب پیچیده ی بسیار عجیب و شگفت آور و قانونمند کائنات و عالم آفرینش، از کهکشانها و سحابیها و حفره های عظیم آسمانی و کرات بی شمار و میلیونها منظومه ی شمسی بگیرید، تا سلول کوچک جزء فلان پیکر، فلان جسم و ترکیب ریز شیمیایی (که آن قدر نظم در این ترکیب عظیم متنوع پیچیده وجود دارد که هزاران قانون از آن استنباط کرده اند؛ چون وقتی نظم غیر قابل تخلف شد، از آن قوانین تکوینی و بی تخلف استفاده می شود) ساخته و پرداخته ی

<sup>۱</sup> بیانات در جمع کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ۱۳۷۹/۹/۱۲ کارگزاران نظام

یک فکر و اندیشه و تدبیر قدرت است و تصادفاً به وجود نیامده است ... و این که این فکر و تدبیر و اندیشه و قدرت عظیم و بی‌نهایت و توصیف ناپذیری که این ترکیب عجیب و پیچیده را به وجود آورده، فلان بت ساخته‌ی بشر، یا فلان انسان محدود مدعی خدایی، یا فلان سمبل و نماد افسانه‌ای و اسطوره‌ای نیست؛ بلکه ذات واحد مقتدر لایزالی است که ادیان به او «خدا» می‌گویند و او را با آثارش می‌شناسند. بنابراین، هم اثبات این قدرت و اراده و مهندسی پشت سر این هندسه‌ی عظیم و پیچیده است؛ هم اثبات این که آن مهندس ب بی‌نظیر و غیرقابل توصیف، این چیزهای کوچک دم‌دست بی‌ارزشی که بشر یا خودش می‌سازد، یا مثل خودش کسی آن‌ها را می‌سازد، یا از قبیل خودش یک موجود زایل شدنی است. توحید رکن اصلی بینش و نگاه و تلقی این اسلامی است که ما می‌خواهیم بر اساس آن این حکومت و این نظام و این حرکت را راه بیندازیم.

۵-۳-۲- تکریم انسان یا می‌توانیم به آن گفت انسان محوری. البته انسان محوری در بینش اسلامی، به کلی با اومانیزم اروپای قرون هجده و نوزده متفاوت است. آن یک چیز دیگر است، این یک چیز دیگر است. آن هم اسمش انسان محوری است؛ اما این‌ها فقط در اسم شبیه هم اند. انسان محوری اسلام، اساساً اومانیزم اروپایی نیست؛ یک چیز دیگر است. «أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاءِ وَاتُوا مَا فِي الْأَرْضِ» کسی که قرآن و نهج البلاغه و آثار دینی را نگاه کند، این تلقی را به خوبی پیدا می‌کند که از نظر اسلام، تمام این چرخ و فلک آفرینش، بر محور وجود انسان می‌چرخد. در آیات زیادی هست که خورشید مسخر شماست، ماه مسخر شماست، دریا مسخر شماست؛ ... مسخر شماست، یعنی چه؟ یعنی الآن بالفعل شما مسخر همه‌شان هستید و نمی‌توانید تأثیری روی آن‌ها بگذارید؛ اما بالقوه طوری ساخته شده‌اید و عوالم وجود و کائنات به گونه‌ای ساخته شده‌اند که همه مسخر شماست. مسخر یعنی چه؟ یعنی توی مشت شماست و شما می‌توانید از همه‌ی آن‌ها به بهترین نحو استفاده کنید. این نشان دهنده‌ی آن است که این موجودی که خدا آسمان و زمین و ستاره و شمس و قمر را مسخر او می‌کند، از نظر آفرینش الهی بسیار باید عزیز باشد. همین عزیزبودن هم تصریح شده است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» این «کَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» بنی آدم را تکریم کردیم تکریمی است که هم شامل مرحله‌ی تشریع و هم شامل مرحله‌ی تکوین است؛ تکریم تکوینی و تکریم تشریعی با آن چیزهایی که در حکومت اسلامی و در نظام اسلامی برای انسان معین شده؛ یعنی پایه‌ها کاملاً پایه‌های انسانی است.

۳-۳-۵- تداوم حیات بعد از مرگ: یعنی زندگی با مردن تمام نمی شود. بعد از مرگ ما وارد مرحله ی جدیدی می شویم. اینطور نیست که انسان نابود شود؛ از جوی جستن و رفتن به یک مرحله دیگر است.

۴-۳-۵- استعداد بی پایان انسان: در دارا بودن تمام چیزهایی که برای تعالی کامل انسان لازم است. انسان استعداد دارد که تا آخرین نقطه ی تعالی حیات ممکنات بالا برود؛ اما بقیه ی موجودات این امکان را ندارند. در آیه ی شریفه ی «لقد خلقنا الإنسان فی احسن تقویم»، «احسن تقویم» معنایش این نیست که ما جسم انسان را طوری آفریده ایم که مثلاً سرش با دستش با چشمش با تنش تناسب دارد؛ اینکه مخصوص انسان نیست؛ هر حیوانی نیز همین طور است. در بهترین تقویم، یعنی در بهترین اندازه گیری انسان را آفریده ایم؛ یعنی آن اندازه گیری ای است که رشد او دیگر نهایت و اندازه ای ندارد؛ تا آنجایی می رود که در عالم وجود، سقفی بالاتر از آن نیست؛ یعنی می تواند از فرشتگان و از موجودات عالی و از همه ی این ها بالاتر برود. اگر بشر بخواهد این سیر را داشته باشد، جز با استفاده از امکانات عالم ماده ممکن نیست. اینهم جزو مسلمات است؛ لذا می گوید «خلقلکم ما فی الأرض جمیعاً». بنا براین سیر تعالی و تکاملی انسان در خلأ نیست؛ با استفاده ی از استعدادهای ماده است؛ بنابراین با هم سیر می کنند؛ یعنی شکوفایی انسان، همراه با شکوفایی عالم ماده و عالم طبیعت است؛ این در شکوفایی او اثر می گذارد، او در شکوفایی این اثر می گذارد و پیشرفتهای شگفت آور را به وجود می آورد.

۵-۳-۵- اعتقاد به حرکت عالم به سمت حاکمیت حق و به سمت صلاح: ...همه ی انبیا و اولیا آمده اند تا انسان را به آن بزرگ راه اصلی ای سوق دهند که وقتی وارد آن شد، بدون هیچ گونه مانعی تمام استعدادهایش می تواند بروز کند. انبیا و اولیا این مردم گمگشته را مرتب از این کوه و کمر و دشتهای و کویرها و جنگلها به سمت این راه اصلی سوق دادند و هدایت کردند. هنوز بشریت به نقطه ی شروع آن صراط مستقیم نرسیده است؛ آن در زمان ولی عصر ارواحنا فداه محقق خواهد شد؛ لیکن همه ی این تلاشها اصلاً بر اساس این بینش است که نهایت این عالم، نهایت غلبه ی صلاح است؛ ممکن است زودتر بشود، ممکن است دیرتر بشود؛ اما بروبرگرد ندارد. قطعاً این طوری است که در نهایت، صلاح بر فساد غلبه خواهد کرد؛ قوای خیر بر قوای شر غلبه می کنند. این هم یک نقطه از نقاط جهان بینی اسلامی است که در آن هیچ گونه تردیدی نیست.

## ۵-۴- مهمترین وظایف مبتنی بر جهان بینی اسلامی (اهداف اساسی از

### تحقق تمدن اسلامی)

حال بر اساس این ها یک نتایج عملی به دست می آید و وظایفی بر عهده ی انسان هایی که معتقد به این مبانی اند، قرار می گیرد. این وظایف چیست که این ها نتایج عملی آن بیش است؟

- وظیفه اول عبارت است از عبودیت و اطاعت خداوند. چون عالم مالک و صاحب و آفریننده و مدبر دارد و ما هم جزو اجزاء این عالمیم، لذا بشر موظف است اطاعت کند. این اطاعت بشر به معنای هماهنگ شدن او با حرکت کلی عالم است؛ چون همه ی عالم «یسبح له ما فی السموات والأرض»؛ «قالنا اتینا طائعین». آسمان و زمین و ذرات عالم، دعوت و امر الهی را اجابت می کنند و بر اساس قوانینی که خدای متعال در آفرینش مقرر کرده است، حرکت می کنند. انسان اگر بر طبق قوانین و وظایف شرعی و دینی که دین به او آموخته است عمل کند، هماهنگ با این حرکت آفرینش حرکت کرده؛ لذا پیشرفتش آسان تر است؛ تعارض و تضاد و اصطکاکش با عالم کمتر است؛ به سعادت و صلاح و فلاح خودش و دنیا هم نزدیک تر است. البته عبودیت خدا با معنای وسیع و کامل آن مورد نظر است؛ چون گفتیم توحید، هم اعتقاد به وجود خداست، هم نفی الوهیت و عظمت متعلق به بتها و سنگها و چوبهای خود ساخته و انسانهای مدعی خدایی و انسان هایی که اسم خدایی کردن هم نمی آورند، اما می خواهند عمل خدایی کنند. پس درعمل، دو وظیفه وجود دارد: یکی اطاعت از خدای متعال و عبودیت پروردگار عالم، و دوم سرپیچی از اطاعت «أنداد الله»؛ هر آن چیزی که می خواهد در قبال حکمروایی خدا، بر انسان حکمروایی کند. ذهن انسان فوراً به سمت این قدرتهای مادی و استکباری می رود؛ البته این ها مصادیقش هستند؛ اما یک مصداق بسیار نزدیک تر دارد و آن، هوای نفس ماست. شرط توحید، سرپیچی کردن و عدم اطاعت از هوای نفس است؛ که این «أخوفماً أخاف» است.

- دوم، هدف گرفتن تعالی انسان است تعالی خود و دیگران. این تعالی شامل تعالی علمی، تعالی فکری، تعالی روحی و اخلاقی، تعالی اجتماعی و سیاسی یعنی جامعه تعالی پیدا کند و تعالی اقتصادی است؛ یعنی رفاه امور زندگی مردم. همه موظفند برای این چیزها تلاش کنند: گسترش و پیشرفت علم برای همه؛ حاکمیت اندیشه ی سالم و فکر درست؛ تعالی روحی و معنوی و اخلاقی، خُلق کریم و مکارم اخلاق؛ پیشرفت اجتماعی بشری نه فقط جنبه های معنوی و علمی و اخلاقی

یک فرد، بلکه جامعه هم مورد نظر است و پیشرفت امور اقتصادی و رفاهی انسانها، و بایستی مردم را به سمت رفاه و تمتع هر چه بیشتر از امکانات زندگی پیش ببرند. این یکی از وظایف همه است؛ مخصوص دورهی قدرت و حکومت هم نیست؛ در دورهی حکومت غیر خدا هم این وظیفه وجود دارد.

- سوم، ترجیح فلاح و رستگاری اخروی بر سود دنیوی، اگر با هم تعارض پیدا کردند. این هم یکی از وظایف عملی هر انسانی است که معتقد به آن جهان بینی است. یعنی اگر در موردی پیش آمد که یک سود دنیوی در جهت هدفهای اخروی قرار نگیرد، تا آنجایی که ممکن است، انسان باید سعی کند این سود دنیوی را در جهت هدفهای اخروی قرار دهد. اگر یکجا با هم سازگار نبود، انسان یا بایستی از یک سود چشم بپوشد چه سود مالی، چه سود قدرت و مقام و محبوبیت و ... یا بایستی گناهی را مرتکب شود که موجب وزر اخروی است. لازمه‌ی اعتقاد به آن جهان بینی این است که انسان جنبه‌ی اخروی را ترجیح دهد؛ یعنی از آن سود صرف نظر کند و آن گناه را مرتکب نشود. بر عهده‌ی هر مسلمانی است که این گونه عمل کند. انسان باید فعالیت‌های خودش را برنامه ریزی کند؛ به نحوی که با تلاشهای عظیم دنیوی که ناگزیر است آن‌ها را انجام دهد، منافاتی پیدا نکند و بر خلاف فلاح اخروی و وظایفی که تخلف از آن‌ها ممکن است در آخرت برای انسان وزر و وبال به بار آورد، نباشد.

- چهارم، اصل مجاهدت و تلاش و مبارزه است. یکی از کارهای واجب و اصلی برای هر انسانی چه در موضع یک فرد، چه در موضع یک جمع؛ که حکومت و یا یک قدرت باشد این است که مبارزه کند؛ یعنی دائم باید تلاش کند و به تنبلی و بی عملی و بی تعهدی تن ندهد. گاهی انسان عمل هم دارد، اما نسبت به وظایف اصلی تعهد ندارد؛ می‌گوید به ما چه! کج رویهای برخاسته از هوس نیز همین طور است. انسان به این‌ها نباید تن بدهد. بایستی حتماً با تنبلی و بی عملی خودش مبارزه کند؛ تلاش و مجاهدت کند و در این راه قبول خطر کند. این یکی از وظایف است. البته این مجاهدت باید مجاهدت فی سبیل الله باشد.

- پنجم، امید به پیروزی در همه‌ی شرایط است؛ به شرط آن که جهاد فی سبیل الله باشد. کسی که مشغول مجاهدت است، حق ندارد ناامید شود؛ چون یقیناً پیروزی در انتظار او است. آن مواردی که پیروزی به دست نیامده و ناکامی حاصل شده است، به این خاطر بوده که مجاهدت فی سبیل الله



نبوده است یا اگر مجاهدت بوده، فی سبیل الله نبوده؛ یا اصلاً مجاهدت نبوده است. شرط مجاهدت فی سبیل الله چیست؟ این است که انسان به سبیل الله ایمان و باور و معرفت داشته باشد و آنرا بشناسد؛ بنابراین می تواند در راه آن مجاهدت کند.

## ۵-۵- بایسته های تمدن اسلامی

- اسلامی شدن دولت و کشور ایران که معنی و شرح وظایفشان گذشت.
- اتحاد مسلمین: امروز دنیای اسلام احتیاج به وحدت دارد. باید یک صدا در دنیای اسلام بلند شود. این است که می تواند جلو این ستم بر مردم فلسطین را بگیرد؛ این است که می تواند جلوی دخالت های مستکبرانه ی امریکا در خاورمیانه و در کشورهای اسلامی را بگیرد. آنها دارند از همین شکافها استفاده می کنند و می خواهند آن را توسعه بدهند؛ برای اینکه بر سرنوشت کشورهای اسلامی مسلط شوند.<sup>۱</sup>
- پیوند امت اسلامی با تاریخ خود و سرنوشتی که باید رقم بزند: که شایسته است بخصوص در این زمان و مکان به آن اندیشیده شود... تسلط بر ذخایر مادی و انسانی در کشورهای اسلامی و به دست گرفتن سرنوشت ملت های مسلمان که هدف استعمارگران، مستقیم و غیر مستقیم، از اواخر قرن هجدهم میلادی به این طرف بوده به طور طبیعی ایجاب می کرد که احساس غرور و شخصیت ملل مسلمان شکسته شود و آنها از گذشته ی پُرشکوه کاملاً منقطع شوند و بدین گونه فرهنگ و اخلاق خود را رها کرده، آماده ی پذیرش فرهنگ غرب و تعالیم استعماری شوند. و این حيله، در زمینه ی کاملاً مساعدی که تسلط حکومت های فاسد و مستبد در کشورهای اسلامی فراهم آورده بود، کارگر افتاد و سیل فرهنگ مهاجم غربی و همه ی مفاهیمی که استعمار رواج آن را در میان ملل مسلمان برای تأمین سلطه ی سیاسی و اقتصادی خود بر آن ملت ها ضروری می شمرد، به راه افتاد و نتیجه آن شد که در طول دو بیست سال، کشورهای اسلامی یکسره به سفره ی گسترده و بی مانع و رادعی برای غارتگران غربی تبدیل شد و آنان از حاکمیت مستقیم گرفته، تا مالکیت ثروتهای زیرزمینی و تغییر خط یا زبان و حتی تصرف کامل یک کشور اسلامی مانند فلسطین و تحقیر مقدسات اسلامی

---

<sup>۱</sup> سید علی حسینی خامنه ای (زید عزه): ۲۳ / ۸ / ۱۳۸۶

و غیره، در این کشورها پیش رفتند و مسلمین را از همه ی برکات استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی که از جمله ی آن، رشد علمی و فرهنگی است بازداشتند.

یک نگاه به وضعیت فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی و نظامی کشورهای مسلمان امروز و مشاهده ی ضعف روحی و مادی آن و مذاقه در نظامهای سیاسی و وضع دولتهای اغلب این کشورها که در آن همه چیز حاکی از احساس حقارت و ناتوانی است، روشن می سازد که از مهم ترین علت های این وضع، بیگانگی و بریدگی این کشورها و ملتها از گذشته های تاریخی خود و مجد و عظمتی است که از ورای قرن ها می تواند هر انسان ضعیف و نومید را به حرکت و تلاش امیدوارانه سوق دهد. آن مجد و شکوه تاریخی، در آغاز با قیام لله و جهاد مخلصانه برای خدا و عمل به احکام آزادی بخش و زندگی ساز اسلام و به برکت حرکت مسلمین در صدر اسلام و در غربت روزهای مکه و جهاد دوران مدینه، پایه گذاری شد. مولود مبارکی که «جامعه ی اسلامی» نامیده می شود، به برکت جهاد و مبارزه ی حجاز توانست به جوانی نیرومند و هوشمند بدل شود و سپس در طول قرن ها توانست مشعل علم و معرفت و درفش قدرت و سیاست را بر سر جهانیان بگستراند. آن عظمت، از عظمت مبارزه ی مکه و مدینه سرچشمه گرفت ... امروز که ملتهای مسلمان، پس از چند قرن انحطاط و رکود و ذلت، در چهار گوشه ی جهان اسلام، به بیداری و قیام لله گراییده اند و عطر آزادی و استقلال و بازگشت به اسلام و قرآن، در فضای بسیاری از کشورهای اسلامی منتشر گشته است، بیش از همیشه مسلمانان نیاز دارند که پیوند خود را با آن گذشته ی نورانی و معجز نشان، با دوران قیام لله و مبارزه ی اسلامی دوران نخستین اسلام مستحکم کنند. خاطرات اسلامی در این سرزمین، برای هر مسلمان متدبر، در حکم داروی شفا بخشی است که او را از ضعف و زبونی و یأس و بدبینی نجات می دهد و راه دستیابی به هدفهای اسلام را که همیشه برای هر انسان برخوردار از عمق و حکمت، هدف زندگی و تلاش است نشان می دهد ... از آنچه گفتیم، می شود فهمید که چرا استعمارگران دیروز و سردمداران سلطه ی استکبار جهانی امروز، این همه از پیوند فکری و عاطفی مسلمین با گذشته ی خود بیمناک و با آن در ستیزند. آری، این پیوند با گذشته است که حال و آینده را رقم می زند.

## ۶-۵- نقش دولت در تحقق تمدن اسلامی

منظور از حکومت، نهادها، تأسیسات و سازمان‌هایی است که به استناد قانون جهت اداره کشور پدید می‌آیند. طبعاً حکومت اسلامی حکومتی است که قانون و مام نهادها و سازمان‌هایی که به استناد آن شکل می‌گیرند برگرفته از اسلام و به دنبال تحقق شریعت اسلامی باشند. ضرورت چنین حکومتی از دو جهت قابل بررسی است:

گاه این حکومت را فی نفسه و فارغ از نقش آن در تعاملات و معادلات جهانی بررسی می‌شود، در چنین دیدی ضرورت تشکیل حکومت اسلامی اجرای احکام اجتماعی، سیاسی، قضایی و .... اسلامی است که از حیطة توانایی‌های افراد خارج است بلکه برای تحقق نیازمند ساختار و تشکیلات منسجم حکومتیند. آن گاه اگر ما قائل به این شویم که اسلام دستور (و اجازه) به تشکیل حکومت نداده معنایش این است که مسلمین مکلف به دسته‌ای از تکالیفند بدن اینکه قدرت (و اجازه) بر اجرای آن‌ها را داشته باشند؛ که از این عدم تناسب تکالیف و اختیارات لغویت لازم می‌آید حال که شارع حکیم از آن منزّه است.

و گاهی حکومت اسلامی را با توجه به نقش جهانیش برای تحقق تمدن اسلامی بررسی می‌شود؛ در این فضا - همانگونه که در فصل مولفه‌های تمدن اسلامی بیان کردیم - علاوه بر ضرورت مذکور، ضرورتی دیگر نیز وجود دارد و آن این که فقط در سایه تشکیل حکومت است رفاه اجتماعی، رشد علمی و اقتصادی و درنور دیده شدن مرزهای علم و هنر صورت می‌گیرد؛ و همه‌ی این‌ها از شاخص‌های تحقق تمدنند. به همراه ضرورت سومی که مختص به زمان ماست (و شاید کمتر در گذشته وجود داشته) و آن تبلیغ وسیع ناکارآمدی اسلام می‌باشد که در این صورت تنها با تحقق حکومت کارآمد اسلامی می‌توان مسلمین را به خود باوری رساند و در مسیر تمدن‌سازی از ظرفیت عظیم جهان اسلام بهره گرفت. علاوه بر اینکه تحقق حکومت سرآمد اسلامی بهترین وسیله برای دعوت تشنه‌گان معارف الهی به اسلام است.

## نتیجه

نتایج حاصل از این پژوهش را می توان این گونه بر شمرد :

۱. اسلام دینی است الهی که برای هدایت و به کمال رساندن بشریت در ابعاد گوناگون زندگی اش فرستاده شده است اما این برنامه ی جامع الهی برای محقق شدن به تشکیل حاکمیت الهی بر زمین و اجرای احکامش نیازمند می باشد. تشکیل این حاکمیت الهی بر زمین یا در اصطلاح ایجاد تمدن اسلامی نیازمند به مراحل است که یکی پس از دیگری و گاهی در خلال یکدیگر رخ می دهند که این مراحل از دیدگاه مقام معظم رهبری پنج مرحله دارد: انقلاب، نظام سازی، دولت اسلامی، کشور اسلامی و تمدن اسلامی که در حال حاضر ما در مرحله سوم هستیم.
۲. امروز دولت های اسلامی باید با محوریت قرار دادن معارف و مضامین ناب اسلامی و فراهم آوردن بستری برای رشد و تعالی مسلمین بکوشند؛ تا جوامع اسلامی نیز با اتحاد و انسجام و مجاهدت در راه حق موفق به ایجاد یک تمدن عظیم اسلامی گردند و زمینه را برای ظهور و حضور امام عصر(عج) و حاکمیت الهی بر زمین فراهم سازند تا در سایه ی این حاکمیت احکام الهی دین اسلام اجرا گردد.
۳. تمدن اسلامی یعنی آن فضایی که انسان در آن فضا از لحاظ معنوی و از لحاظ مادی می تواند رشد کند و به غایات مطلوبی که خدای متعال او را برای آن غایات خلق کرده است ، برسد .
۴. اسلام مداری ، عدالت محوری و اعتقاد به حاکمیت خدا مهم ترین مولفه های تمدن اسلامی هستند.
۵. مجموعه تحت حاکمیت اسلام اهداف پنج گانه ای را دنبال می کند که عبارتند از: تحقق عبودیت و اطاعت خدا، هدف گرفتن تعالی انسان ، ایجاد روحیه ترجیح فلاح و رستگاری اخروی بر سوددنیوی ، پرورش روح مجاهدت و تلاش و مبارزه در افراد جامعه و تقویت اعتقاد و امید به پیروزی در همه ی شرایط .
۶. فرآیند تحقق هدف های اسلامی ، یک فرآیند طولانی و البته دشواری است . به طور نسبی انسان به آن اهداف نزدیک می شود، اما تحقق آن ها بسیار طولانی است .
۷. تکیه بر مردم سالاری دینی ، مبارزه با فرهنگ اشرافی گری ، استقامت ، عدم نسیان ، دچار زیغ نشدن ، پرهیز از تفرقه و نزاع بی مورد ، کنترل خشم و شهوت ، امر به معروف و نهی از منکر

درمسائل اجتماعی ، اتحاد مسلمین و پیوند امت اسلامی باتاریخ خود و سرنوشتی که باید رقم بزند؛مهم ترین بایسته های مسیرند.

۸. وابستگی هر گونه رشد به نظم و حاکمیت اجتماعی ، تبلیغات وسیع دشمنان برای ناکارآمد نشان دادن اسلام ودعوت وترویج اسلام مهم ترین ضرورت های نقش پذیری حکومت اسلامی درقبال تمدن اسلامی می باشند .

## منابع و مأخذ

### - قرآن کریم

۱. ابن خلدون، محمد بن عبدالرحمن، مقدمه ابن خلدون، ترجمه گنابادی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۲
۲. پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه ای: WWW.KHAMENEI.IR
۳. پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، فصل نامه علمی - پژوهشی قبسات، شماره ۱۴
۴. جعفری، محمد تقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۵
۵. حجازی، فخرالدین، نقش پیامبران در تمدن انسان، تهران: بعثت، ۱۳۵۲
۶. دفتر حفظ و نشر آثار امام خمینی، صحیفه امام، تهران: دفتر حفظ و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۷
۷. سبحانی، جعفر، سیمای فرزندگان، قم: موسسه امام صادق (علیه السلام)، ۱۳۷۹
۸. سید قطب، آینده در قلمرو اسلام، ترجمه سید علی حسینی خامنه ای، تهران: نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۹
۹. شریف الرضی، محمد بن حسین (سید رضی)، نهج البلاغه، ترجمه دشتی، قم: وجدانی، ۱۳۸۹
۱۰. مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۵
۱۱. مطهری، مرتضی، یادداشت های استاد، تهران: صدرا، ۱۳۸۱
۱۲. نصری، عبدالله، تکاپوگر اندیشه ها، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۶
۱۳. واحد پژوهش دفتر فرهنگی فخرالائمه (اسفند ۱۳۸۸). ولایت فقیه، سایه ی حقیقت عظمی، جلد ۳، چیستی ولایت فقیه (چاپ اول). تهران: نشر اسوه
۱۴. ولایتی، علی اکبر، فرهنگ و تمدن اسلامی، تهران: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۳
۱۵. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام و همکاران، تهران: انقلاب اسلامی، ۱۳۶۵
۱۶. هنری لوکاس، تاریخ تمدن، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۶۶

## مفهوم شناسی تمدن نوین اسلامی از دیدگاه مقام معظم رهبری

یوسف فتحی<sup>۱</sup>

۱. عضو هیات علمی و استادیار دانشگاه زنجان (نویسنده مسئول: fathi@znu.ac.ir)

### چکیده

عبارت «تمدن نوین اسلامی»، سالهاست در بیانات مقام معظم رهبری به صورت مداوم، تکرار می شود، به گونه ای که در حال تبدیل شدن به یک گفتمان غالب در جامعه است. مقاله پیش رو، پاسخ سئوالات مهم از قبیل: «تمدن چیست؟»، «نوین» به چه معنی است؟ و «اسلامی» چیست؟ را در آثار و بیانات معظم له جستجو کرده و ضمن مفهوم شناسی عبارات فوق به مهم ترین زمینه ها و عناصر این تمدن در آثار و بیانات ایشان پرداخته است. یافته های مقاله نشان می دهند که «تمدن نوین اسلامی»، تعبیر دیگری از عبارت «الگوی پیشرفت ایرانی اسلامی» است که علاوه بر بهره گیری از همه عناصر تمدن های پیشرفته دنیا، دو مولفه اصلی آن، جوهره اندیشه اسلامی و فرهنگ اصیل ایرانی است. وجه تمایز اساسی این تمدن نسبت به تمدن گذشته اسلامی و تمدن های مادی دیگر، رویکرد معنویت گرایی و سبک زندگی اسلامی است. این تمدن، قابل دستیابی است و شواهد و قرائن آن در ایران و برخی نقاط جهان اسلام قابل مشاهده است و تنها راه ماندگاری مکتب اسلام با همه ابعاد سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و اقبال ملتها به آن، در گرو تحقق آن است.

کلید واژه ها: تمدن، تمدن نوین اسلامی، تمدن غرب، آیت الله خامنه ای

### طرح مساله

تمدن، حاصل دوره زندگی اجتماعی و تلاش اقوام و ملل در سالیان دراز است و هیچ قومی یا ملتی نمی تواند ادعای سهم انحصاری در تمدن سازی داشته باشد، لیکن تاثیر و تاثر تمدن ها از همدیگر و قابل توجه بودن سهم بعضی تمدن ها غیر قابل انکار است. تمدن با حیات و مرگ مکاتب و جوامع ارتباط تنگاتنگ دارد. جوامعی ماندگار هستند که پویایی خود را از طریق تمدن سازی و باز تولید آن

به طور مداوم حفظ کنند. تمدن هر ملتی نشانه تعالی، پیشرفت و پویایی آن است. سابقه ایجاد تمدن در هر کشوری حکایت از این دارد که جامعه مولد فکر، دانش، اخلاق، حقوق، فرهنگ، سرمایه، قدرت، مدنیت، پذیرش شهرنشینی، نظم، قانون و سایر شئون اجتماعی است. بدون این عناصر، تمدنی شکل نمی‌گیرد و جامعه تداوم نمی‌یابد و هر مکتبی بدون تمدن سازی در معرض تهدید، تهاجم و تحمیل است. در سالهای اخیر مقوله «تمدن نوین اسلامی» مکرر در گفتارهای مقام معظم رهبری تکرار شده است این مقاله سعی می‌کند مولفه های این تمدن را با تاکید بر آثار وی بررسی و تبیین کند و عناصر تمدن سازی که در اسلام از دیدگاه ایشان مطرح هستند واکاوی نماید. این مقاله در چهار بخش واژه شناسی، زمینه ها، عناصر و موانع تنظیم شده است.

## ۱- واژه شناسی

در این بخش به تعریف و تبیین مفاهیم تمدن، نوین، اسلامی، پیشرفت اسلامی ایرانی و تمدن نوین اسلامی می‌پردازیم.

### ۱-۱- تمدن

تفاوت فرهنگ<sup>۱</sup> و تمدن<sup>۲</sup> از نظر دامنه و زمان است و از نظر محتوی یکی هستند و دامنه و زمان فرهنگ از تمدن محدودتر است (لوکاس، ۱۳۶۹: ۳). تمدن مجموعه ای از عناصر فعاله و متری - مادی، فکری و اجتماعی -، مجموع دریافت ها، راهنماییها و عناصر پایداری یک جامعه، نتیجه دو عامل تحولات اجتماعی و فکری، تعادل عاقلانه بین نیروی عمران و آبادی و نیروی تخریب و ویرانی است (مخبر شبانی، ۱۳۴۷، ج ۱: ۴) و به شکل کلی، نظم اجتماعی است که امکان خلاقیت فرهنگی، بالاترین گروه بندی فرهنگی، گسترده ترین سطح هویت فرهنگی (هانتینگتون، ۱۳۷۴: ۴۵) و پایه ای به هم تنیده ای از همه رویدادهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، هنری و ادبیات را فراهم می‌کند (لوکاس، ج ۱، ۱۳۶۹: ۱۶). تمدن میراث معنوی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، علمی، صنعتی و اقتصادی مجسم یک ملت با بهره گیری از توانمندیهای خود و عناصر تمدنی سایر ملل و اقوام است.

<sup>1</sup> Culture

<sup>2</sup> civilization



## ۱-۲- نوین

عبارت «نوین» به این معنی است که رویکردها و رهیافت‌ها، ماهیت محتوایی و روشی، ارکان و مبانی، اهداف و پیامدها، گرایش‌ها، آرمان‌ها، ارزش‌ها و نظام تمایلات، نظام بینش‌ها و دانش‌ها که ماندگاری هر تمدنی به آنها بستگی دارد، سبک زندگی که رکن اساسی هر تمدن است در حوزه‌های خرد، متوسط، کلان و حوزه دانشی، حقوقی، نظم و امنیت و تعاون و پویایی تمدن اسلامی جدید متفاوت از تمدن کهن اسلامی و تمدن غرب است. نوین بودن تمدن اسلامی به این است که ایران اسلامی با الگو قراردادن مبانی و ارزش‌های اسلام و انقلاب اسلامی، بنای تمدن جدید را در حوزه دانش، ارزش، نظم اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و سبک زندگی پایه‌ریزی می‌کند. محرک‌های مولفه‌های این تمدن ارزش‌های الهی و اصالت‌های فرهنگی ایرانی هستند. دنیای اسلام امروز وظیفه دارد مثل خود اسلام و پیغمبر، روح تازه‌ای به دنیا بدمد، فضای جدید و راه تازه‌ای ایجاد کند. این پدیده‌ای مورد انتظار «تمدن نوین اسلامی» است (۱۳۹۴/۱۰/۸).

## ۱-۳- اسلامی

قرآن تمدن قبل از اسلام را تمدن جاهلی نام می‌نهد (فتح: ۲۶، احزاب: ۳۳)، جاهلیت نه بیسوادی، بلکه تمدنی که جان مایه و روح آن مرگ انسانیت، فضیلت، جفا، ظلم، تبعیض و قساوت بود (۱۳۹۴/۱۰/۸) که با بعثت رسول اکرم، روح تازه‌ی دمیده شد و تمدنی بر مبنای اسلام و مولفه‌های کرامت، فضیلت، عدالت، برابری، مساوات، برادری، رحمت، رافت و همبستگی شکل داد (بورلو، ۱۳۶۸: ۲۶). دنیای امروز هم، دنیای آفت‌زده، ظلم، قساوت، تبعیض، مرگ فضیلت، عدالت، انسانیت و اخلاق بوسیله‌ی قدرتهای مادی است (۱۳۹۴/۱۰/۸). تمدن جاهلیت مدرن با تصرف سرزمین‌ها، تجاوز به حقوق ملت‌ها، تحمیل اخلاق و فرهنگ خود بر دیگر ملت‌ها ادامه دارد، این تمدن با استفاده از دانش و فلسفه‌ی مسلمانان شالوده‌ریزی و با اصلاحات دینی و استفاده از ارزش‌های دین مسیحیت، علم و فناوری، رشد و سیطره یافت و جلوه‌های زیبایی از فناوری، سرعت، سهولت و ابزارهای زندگی را در اختیار مردم گذاشت اما سعادت انسانها را تأمین نکرد (۱۳۹۴/۱۰/۸). رهاورد بزرگ پیامبر (ص) بخشیدن یگانگی دینی به شبه جزیره عربستان و رفع تخاصمات مذهبی و قبیله‌ای و برانگیختن همنوایی دینی نوین، عاطفه دینی عمیق بود. زندگی وی نشان داد که دین نو می‌تواند تمدن را نو کند و بستر شکل

گیری یک تمدن بزرگ را فراهم کند (لوکاس، ۱۳۶۹: ۳۵۲). یگانگی معنوی مسلمانان باعث پیروزیهای آنها شد. مسجد مرکز و پایگاه همه کارهای نیک، خودسازی، انسان‌سازی، آبادانی دنیا، دفاع از سرزمین‌های اسلامی و زمینه‌سازی برای ایجاد تمدن اسلامی گردید (۳۱/۰۵/۱۳۹۵). فرهنگ تسامح و سعه صدر، رشد و شکوفایی تمدن اسلامی را از طریق گسترش مناظرات دینی، کلامی و علمی در قلمرو اسلام را ممکن ساخت و عامل عمده تعاون اهل کتاب با مسلمانان شد. علت اصلی سقوط و انحطاط تمدن ایران عصر ساسانی و تمدن اسلامی، اسیر شدن به تعصبات قومی و کج اندیشی‌های دینی و از میان رفتن وحدت و همگرایی بود (زرین کوب، ۱۳۶۲: ۲۲-۲۳). فهم زرین کوب، اشتباه نیست، یکی از عوامل اصلی همگرایی امت اسلامی و گروه‌های اسلامی در داخل یک کشور اسلامی روح تسامح و سعه صدر است. بسیاری از افراط و تفریط‌ها منبعث از تنگ نظری، قشری گرایی و تحجر است که از موانع مهم تمدن اسلامی است و اسلام اساساً مخالف تحجر، قشری گری و تنگ نظری است.

#### ۱-۴- تمدن نوین اسلامی

تمدن اسلامی با دعوت پیامبر در مکه آغاز و با تشکیل حکومت در یثرب و گسترش اسلام در جزیره العرب و جهان متمدن آن روزگار- بین‌النهرین، ایران، روم، مصر، حبشه، هند، ماورالنهر، چین، شمال آفریقا و جنوب اروپا - و مجاور شدن تمدن نوپای اسلامی با تمدن‌های کهن جهان و کوشش برای شناخت و انتقال آن تمدن‌ها به حوزه تمدن اسلامی با نهضت ترجمه و تأسیس کتابخانه‌ها و مدارس و انتقال کتاب‌ها از حوزه‌های تمدنی مجاور به حوزه تمدن اسلامی، و انتقال دانشمندان و به تعبیر امروز «جذب مغزهای متفکر» به مراکز علمی و آموزشی جهان اسلام و شکوفایی تمدن اسلامی است از سده سوم تا سده پنجم هجری ادامه یافت. تمدن نوین اسلامی نیز تمدنی دینی است که همه مؤلفه‌های آن مأخوذ از متن اسلام و در چهارچوب آموزه‌های قرآن و سنت پیامبر اکرم (ص) و مشتمل بر همه ابعاد معنوی و مادی زندگی بشر و فضایی است که انسان به لحاظ معنوی و مادی می‌تواند رشد کند و به غایات مطلوب برسد که خدای متعال او را برای آن غایات خلق کرده است. انسان، زندگی خوب و عزتمند داشته باشد. آرمان نظام جمهوری اسلامی همین است (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۳/۰۳/۲۲). تمدن نوین اسلامی درواقع احیاء عزت و کرامت انسان مسلمان در کنار برخورداری از

دستاوردهای علمی و تکنولوژیکی و پیشرفت همه‌جانبه در ابعاد مادی و معنوی زندگی انسان است (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با جوانان خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۷/۲۳) و پاسخگوی نیازهای طبیعی و معنوی انسان است. هدف نهایی تمدن غرب تمتع مادی و هدف نهایی تمدن اسلامی، تعبد و تقرب الهی است. البته با حاکمیت سیاسی اسلامی اقتصاد هم به عنوان یک وسیله و ابزار برای کمک به تحقق آرمان‌ها استفاده می‌شود.

### ۱-۵- پیشرفت اسلامی ایرانی

مفهوم پیشرفت اسلامی ایرانی همه‌جانبه با مفهوم تمدن نوین اسلامی مترادف است (۲۲/۰۷/۱۳۹۱). منظور از الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی، الگوسازی در عرصه معنویت و پیشرفت مادی، رشد علمی، توسعه عدالت، کم شدن فاصله‌های طبقاتی و برداشته شدن قلّه‌های اشرافی‌گری (۱۳۹۵/۵/۱۱) و پیشرفت در عرصه اخلاق، عدالت، معنویت و امنیت متناسب با فرهنگ، تاریخ، جغرافیا، اقلیم، آداب و سنن و سرمایه‌های انسانی و طبیعی کشور، توجه توأمان به آرمان‌ها و واقعیات، کاربردی بودن و برخورداری از قوت و مقاومت علمی در برابر نظرات معارض و مخالف است (۱۳۹۵/۲/۶). الگوی پیشرفت ایرانی - اسلامی مخالف تبعیض و پی‌گیر عدالت و اخلاق انسانی (۱۳۹۲/۵/۱۵) در واقع ارائه‌ی محصول انقلاب اسلامی و طراحی یک تمدن جدید و پیشرفته در همه‌ی عرصه‌ها بر مبنای تفکر و اندیشه‌ی اسلام است. بن‌مایه‌های اصلی الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی، خردورزی، اخلاق، حقوق مبتنی بر اسلام هستند. از شاخصهای پیشرفت یک ملت، عزت ملی، اعتمادبه‌نفس ملی و عدالت است. ملت ایران در شاخص اعتمادبه‌نفس در عرصه‌ی سیاست داخلی و بین‌المللی پیشرفت کرده است. اسلام این اعتمادبه‌نفس را داده است. ایران در شاخص عدالت نسبت به قبل از انقلاب پیشرفت کرده لیکن با عدالت اسلام فاصله زیادی است. الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی در برگیرنده پیشرفت در ثروت، علم، نظامی، فناوری و پیشرفت در اخلاق، عدالت، رفاه عمومی، اقتصاد، عزت و اعتبار بین‌المللی، استقلال سیاسی، عبودیت و تقرب به خدای متعال است. هدف نهایی انقلاب اسلامی هم تقرب به خدا و پیشرفت در امور دنیوی بر اساس اندیشه اسلامی «اعمل لدنیاک کأنک تعیش ابدًا و اعمل لأخرتک کأنک تموت غدا» است (۱۳۹۱/۷/۱۹). یکی از مسائل اصلی الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی، تحول در نظام آموزش و پرورش است. نظام کنونی آموزش و پرورش ما توانایی لازم را برای تربیت نسل مورد

نظر انقلاب را ندارد. علت اصلی این است که این نظام، وارداتی است و برخاسته‌ی از نیازهای درونی نیست. مفهوم این سخن عدم بهره‌مندی از تجارب دیگران نیست. آنچه بد است، پذیرفتن الگوهای ملتهای دیگر به طور دربست است. این عمل چه با نیت خیر و از روی بد فهمی و چه بدخواهانه و از روی خیانت باشد، نتیجه یکسان دارد. این تحول باید بر اساس ایجاد یک الگوی مستقل ایرانی و برخاسته‌ی از معنویت اسلامی و نیاز کشور باشد. هدف، تربیت نیروی انسانی طراز جمهوری اسلامی است. اگر جمهوری اسلامی میخواهد پرچم اسلام را در دست بگیرد و سعادت دنیا و آخرت را تأمین کند و اگر میخواهد به ملتهای دیگر کمک برساند و «کنتم خیر امه اخرجت للناس» باشد، نیاز به انسانهای شریف، دانا، با استعدادهای جوشان، دارای ابتکار، دارای اخلاق نیک انسانی، دارای شجاعت، قوت خطرپذیری، ورود در میدانهای جدید، بدون هیچگونه عقده‌ی خودکم‌بینی یا خودبرتربینی، انسانهای دلداده‌ی به خدای متعال و متکی به قدرت الهی و دارای توکل کامل، انسانهای صبور، انسانهای بردبار و حلیم، انسانهای خوشبین و انسانهای امیدوار دارد. نظام آموزش و پرورش باید اینچنین انسان تربیت کند. انسانهای تنگ‌نظر، بدبین، ناامید، افسرده، بی‌تقوا، ناپرهیزگار و آلوده‌دامن نمیتوانند جوامع را پیش ببرند و ملتها را خوشبخت کنند (۱۳۹۰/۲/۱۴). این تبیین از الگوی پیشرفت ایرانی اسلامی با مفهوم تمدن نوین اسلامی انطباق دارد. عبارت پیشرفت ایرانی اسلامی و پیشرفت همه‌جانبه مترادف با تمدن نوین اسلامی است و منوط است باینکه جهان اسلام، بخصوص ایران بعنوان نقطه کانونی تحولات جهان اسلام با استفاده از علم و فناوری جهان امروز و روح دانش‌پرور اسلام و روحیه اخذ علوم و لوازم دهان‌کفار و منافقیان، پیشرفت همه‌جانبه‌ی در عرصه اقتصاد، اجتماع، فرهنگ، سیاست، حقوق و شان و منزلت انسان را بوجود آورد.

## ۲- زمینه‌های تمدن نوین اسلامی

تأسیس تمدن نیاز به زمینه‌های مختلف دارد. این زمینه‌ها برای تأسیس تمدن نوین اسلامی یا الگوی پیشرفت ایرانی اسلامی فراهم است، به اختصار به این زمینه‌ها اشاره می‌کنم.

## ۲-۱- تجربه تمدن اسلامی کهن

تجربه تمدن اسلامی در سده های سوم تا ششم زمینه خوبی برای امکان پذیر بودن تاسیس تمدن نوین اسلامی است. علیرغم اخذ عناصر تمدنهای آریایی، یونانی، ایرانی و هندی (مخبر شیبانی، ج ۱، ۱۳۴۷: ۱۳۸) در صدر اسلام، هسته اصلی تمدن اسلامی خود اسلام بود که از شعاع رونق تمدن اسلامی در چند قرن اول ظهور اسلام، کشورهای غربی به حرکت در آمدند و با استفاده از علم و فلسفه اسلامی و تلاش بی وقفه خود، تمدن غربی را بنیان نهادند. تمدن اسلامی لا اقل از پایان فتوحات اسلامی تا ظهور مغول در قلمرو اسلام از لحاظ نظم سیاسی و انضباط اخلاقی، برتری سطح زندگی، توسعه و ترقی علم و ادب گسترش یافت و چندین قرن پیشاهنگ تمام دنیای متمدن بود و از میراث فرهنگی و تمدنی یونان - روم و بیزانس، کاملتر، قدرت انتشار بیشتر، از آفرینش فرهنگی اصلتر و پرمایه تر بود، تمدن اروپای غربی، مدیون این تمدن است (لوکاس، ۱۳۶۹: ۳۵۱) تمدن جهان امروز بیش از یونان به تمدن اسلامی مدیون است (زرین کوب، ۱۳۶۲: ۲۱). تمدن اسلامی، در قرنهای چهارم و پنجم و ششم هجری، با جوهر زنده خود و استخدام اندیشه ها و فکرها و ذهنها و فعالیتهای عظیم علمی رشد یافت (۲۹/۰۶/۱۳۷۳)، از دوره رنسانس، تمدن غربی با تغذیه از تمدن اسلامی اوج گرفت.

## ۲-۲- بیداری اسلامی

بیداری اسلامی در ایران از عصر قاجاریه شروع و با پیروزی انقلاب اسلامی با رهبری امام خمینی (ره) در سال ۱۳۵۷ ه.ش به اوج خود رسید و باعث بیداری اسلامی در جهان اسلام گردید. استفاده از ظرفیت جهان جدید با بیداری اسلام که یکی از پدیده های اصلی عصر حاضر است، کلید خورده است (بورلو، ۱۳۶۸: ۱۱). بعد از گذشت قرن ها، مسلمانان برای نخستین بار در مرکز حوادث دنیا قرار گرفته و نقش مهمی در امور بین المللی بازی می کنند (آدلر، ۱۳۸۴، ج ۲: ۸۶۱)، این بیداری با وقوع انقلاب اسلامی در منطقه و جهان، فرصتی برای بیداری جوامع اسلامی و بنیانگذاری تمدن نوین اسلامی را فراهم کرده است.

## ۲-۳- ظرفیت جهان اسلام

کشورهای اسلامی با تکیه بر توانمندیهای درونی، قدرت ایجاد یک تمدن بزرگ را دارند. شمارمسلمانان یک پنجم کل جمعیت جهان است. جهان اسلام سرزمین وسیع وموقعیت جغرافیای استراتژیک دارد و اسلام مذهب مسلط در سی و هشت کشور از جنوب شرقی آسیا تا سواحل آفریقا در اقیانوس اطلس است. دنیای اسلام صحنه بسیار وسیع تر از کشورهای عربی در خاورمیانه است، از یک میلیارد و چند صد میلیون جمعیت مسلمان، فقط یکصدو چهل و هشت میلیون عرب و بقیه غیر عرب هستند(آدلر، ۱۳۸۴، ج ۲: ۸۶۱)، برخوردار از منابع طبیعی بسیار زیاد و نیروی انسانی توانمند و مستعد است.

## ۲-۴- ظرفیت تمدن جدید

جهان اسلام با استفاده از امکانات موجود جهان، دانش و فناوری تمدن غرب و تجربه تاریخی صدر اسلام در نحوه بهره برداری از تمدن های موجود آن روز، می تواند تمدن نوین اسلامی را تاسیس کند. امروز نوبت مسلمان ها است که با همت خود از دانش و ابزارهای موجود جهان و با معنویت اسلامی بهره برده و تمدن نوین اسلامی را شالوده ریزی کنند، چنان که اروپایی ها از دانش، تجربه و فلسفه ی آنها استفاده کردند (۱۳۹۴/۱۰/۸). در صدر اسلام این کار انجام شد، این رخداد با توجه به روح تسامح اسلامی و قدرت اخذ و هضم ایرانی، امکان پذیر است، همانگونه که در قرون اولیه با توجه به بن مایه پوینده اسلام و قرآن با جذب تمدن یونانی - رومی، هندی و ایرانی و با افزودن سهم خود فرهنگ غنی و پیچیده ای آفرید(لوکاس، ۱۳۶۹: ۳۶۸). جان مایه این تمدن، اسلام است نه شرق و نه غرب و مرکزیت این تمدن، قرآن است که مرز، نژاد، شرق و غرب نمی شناسد و روح، معنویت اسلامی و فهم جدید از اسلام است. غرب بیش از اعتراف خود به تمدن اسلامی مدیون است و هنوز هم در غرب روشن بینانی هستند که انتظار دارند که الهامات تازه ای از شرق و اسلام دریافت کنند(زرین کوب، ۱۳۶۲: ۱۷۴).

## ۲-۵- ظرفیت تمدن ایرانی

سهم تمدن ایران در تمدن جهان به تفصیل در کتاب «سهم ایران در تمدن جهان» در حوزه عناصر هشتگانه تمدن یعنی مادی، دولت، دین، حکمت و فلسفه، علم، هنر، ادبیات و اخلاق نشان داده و بطور مستند به آن پرداخته شده است (نگا: نیر نوری، ۱۳۷۹). تمدن ایرانیان چه قبل و چه بعد از اسلام، هم قدرت اخذ و هضم عناصر دیگر تمدن ها و باز تولید تمدن جدید و هم سهم بسزایی در رونق سایر تمدن ها داشته است. هگل بالندگی تمدن ایران دوره امپراطوری هخامنشی را از این جهت تقدیس می کند (نیر نوری، ۱۳۷۹: مقدمه) و بسیاری از باستان شناسان و فرهنگ شناسان معتقدند منشاء انتشار تمدن به بین النهرین بلکه تمام نقاط عالم، ایران است (نیر نوری، ۱۳۷۹: ۱-۴)، چند قرن اول دوره ایران پس از اسلام، باز محل انتشار علم و فرهنگ بود. در واقع فرهنگ اصیل ایرانی اسلامی نقش بنیادین در تغییر و تحول مبنایی و بنایی تمدن ها داشته است. آنچه تمدن را تولید و تقویت می کند، روحیه آزاد اندیشی است که هم در متون دینی و هم در فرهنگ ایرانی وجود دارد.

## ۲-۶- جامعه الگو

هر حرکتی نیاز به ترسیم راه و الگو دارد. تمدن سازی از این قاعده خارج نیست. انقلاب اسلامی ایران نمودی از بیداری اسلامی و ائتلاف چند طبقه ای از اقوام، زبانها و مذاهب که توانست با سقوط یک نظام سیاسی طاغوت، نظام جمهوری اسلامی ایران را تاسیس کند، تداوم این جریان با به کارگیری عناصر خردورزی، اخلاق و حقوق می تواند تبدیل به الگو شود و با فراهم کردن زمینه جلب گرایش جهان اسلام به این مسیر به حل مسائل داخلی، منطقه ای و بین المللی دست یابد. الگو شدن جمهوری اسلامی منوط به معنویت، پیشرفت مادی، رشد علمی، توسعه ای عدالت و رفع فاصله های طبقاتی، احساس خوشبختی، امنیت، آرامش و بهره مندی مردم است (۱۱/۰۵/۱۳۹۵) که در این مسیر گام بر می دارد. نیل به این نوع جامعه، بزرگ ترین تبلیغ ملتهای دیگر به اسلام و تشکیل امت بزرگ اسلامی است. تمدن و مدنیت اسلامی در این مرحله تحقق می یابد. این قضیه یک قضیه بلندمدت است (۱۱/۰۵/۱۳۹۵). جامعه آرمانی که در آن، علم، پیشرفت، عزت، عدالت، قدرت مقابله ای با امواج جهانی و ثروت اهمیت دارد (۲۰/۰۸/۱۳۹۴). تمدن نوین اسلامی، به عنوان نظریه نجات بخش جهان، لازم است مسیر، مراحل و نمونه ایده آل خود را تعیین کند. مدعیان این دیدگاه «جامعه الگو» ممکن

است ترکیه، مالزی، اندونزی، عربستان، مصر و ایران باشد. ایران بدلیل ظرفیت انقلاب اسلامی و مرکز انتشار بیداری اسلامی و سابقه تمدن سازی می تواند این ادعا را به تحقق برساند.

## ۲-۷-ایمان

ایمان کلید پیروزی در حرکتی است. بعثت پیامبران با دعوت انسان‌ها به یکتاپرستی و ایمان به خدا و اجتناب از طاغوت آغاز شده است. «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» و در حقیقت در میان هر امتی فرستاده برانگیختیم تا خدا را پرستید و از طاغوت بپرهیزید (نحل، ۳۶). نقطه اصلی در تمدن اسلامی ایمان به خداوند سبحان و به معنای عمیق توحید ناب است، بدون ایمان، پیشرفت میسر نمی شود. اکنون آن چیزی که به آن ایمان داریم، می تواند لیبرالیسم، کاپیتالیسم، کمونیسم، فاشیسم یا توحید ناب باشد. بالاخره به یک چیزی باید ایمان داشت، اعتقاد داشت، به دنبال این ایمان و اعتقاد پیش رفت (۱۳۹۱/۷/۲۳). مهم ترین شاخص تمدن نوین اسلامی، ایمان به خدا و خدامحوری است. موتور حرکت تمدن اسلامی، تربیت نسل مومن، شجاع، باسواد و آگاه، متدین، مبتکر، پیش گام، خودباور، توانمند، خردمند، منضبط و هدفمند (خامنه ای ۱۳۹۵/۰۷/۲۸)، عدالتخواه، داری قدرت تحلیل سیاسی و سبک زندگی اسلامی (۱۳۹۵/۰۵/۳۱)، انقلابی، جامعه ساز و تمدن ساز (۱۳۹۴/۱۲/۲۰)، است. نخبگان حوزه و دانشگاه، رسانه ها، تربیون دارها، مدیران دستگاه ها در ترسیم فرایندهای رسیدن به عقل معاش، آسیب شناسی و یافتن راههای علاج موثر هستند. دانشگاه می تواند با ایجاد اعتماد به نفس و امید به آینده، خودکم بینی را از میان دارد و جوانان معتقد به استقلال فکری، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را تربیت کند (۱۳۹۴/۰۸/۲۰)، کلید حل معمای پرورش نسلی با ویژگی های مذکور، نهادینه شدن خردورزی، اخلاق و حقوق در جامعه است. مبانی رفتار اجتماعی و سبک زندگی سازنده، تابع تفسیر ما از زندگی و سه عنصر ذکر شده است و تعیین هدف زندگی متناسب با سبک زندگی است. ایمان هدف به هر هدفی و مکتبی چه لیبرالیسم، کاپیتالیسم، کمونیسم، فاشیسم و چه توحید ناب، سبک زندگی ویژه دارد، هیچ ملت مدعی تمدن سازی، بدون ایمان نمیتواند حرکت کند (۱۳۹۳/۷/۲۳).



## ۲-۸- خردورزی

خردورزی مهم‌ترین بن‌مایه سبک زندگی در تمدن نوین اسلامی است. در لسان روایات، یک ساعت اندیشیدن، از عبادت چندین ساله برتر شمرده شده است. خداوند در قرآن سیصد مرتبه انسان را به خردورزی دعوت کرده است (طباطبایی، ج ۳، ۱۳۷۴: ۵۷، نقل از اکبری و رضایی ۱۳۹۴). امام خمینی برای انسان سه مرتبه یا نشئه- دنیا و مقام مُلک و عالم شهادت- قائل است، از این رو، به اعتقاد ایشان انسان از سه لایه عقلی، قلبی و ظاهری برخوردار است که بعد عقلی، نیازمند به کمال، بعد اخلاقی نیازمند تربیت، و بعد ظاهری او نیازمند به عمل است و دستورات انبیا و اولیاء الهی برای عقل، کمال و برای قلب، تربیت و برای جوارح حسی، عمل مناسب محسوب می‌شود (امام خمینی ره، ۱۳۷۷، نقل از اکبری و رضایی ۱۳۹۴). ایشان معتقد به سه سطح برای عقلانیت انسان هستند. «عقلانیت معرفتی»، «عقلانیت اخلاقی»، «عقلانیت ایزاری» (معینی‌پور و لک‌زایی، ۱۳۹۱: ۶۶-۶۵، نقل از اکبری و رضایی ۱۳۹۴). از دیدگاه امام (ره) مراد از عقل مستند به حدیث شریف «العقلُ ما عُبدَ بهِ الرَّحْمَنُ» (کلینی، ج ۱، بی تا: ۱۱، نقل از اکبری و رضایی ۱۳۹۴) عقل سلیمی است که بتواند انسان را به ارزش‌های انسانی برساند. مقام معظم رهبری عقلانیت را که یکی از شاخصه‌های بارز و مهم تمدن اسلامی می‌داند «عقلانیت یعنی نیروی خرد انسان را استخراج کردن و آن را بر تفکرات و اعمال انسان حاکم قرار دادن. برای تشکیل مدینه فاضله و امت واحده اسلامی و تمدن بزرگ اسلام، باید عقل را معیار و ملاک قرار بدهیم. اولین کار در این راستا این است که تقویت نیروی عقل و خرد در جامعه انجام شود. عقلانیت به معنای محافظه‌کاری، مسامحه و تساهل نیست» (۱۳۸۸/۴/۲۹). حال سؤال بسیار اساسی قابل طرح است که آیا نظام تعلیم و تربیت، نظام رسانه‌ای و نظام تبلیغی ما جامعه را بسمت عقلانیت می‌برند یا عواطف و احساسات؟

## ۲-۹- علم

رسالت پیامبر(ص) با خواندن آغاز (علق:۱) شد. قرآن در آیات مختلف عالمان را بر جاهلان برتری داد. اهتمام ویژه اسلام به دانش باعث گردید مسلمانان درصدد توسعه علم و دانش و گسترش فرهنگ و پیشرفت تمدن انسانی برآیند (اکبری و رضایی ۱۳۹۴). از این رو، در اندیشه رهبری، مجاهده علمی و شکستن مرزهای علم، چراغ راه تمدن نوین اسلامی است. به اعتقاد ایشان، فردای بدون علم

تاریک و چراغ راه تحقق تمدن اسلامی، مجاهده علمی است. علم، قدرت و سلطه آور و جامعه علمی قدرتمند و تحجر و جزم گرایی در خصوص یافته های علمی گذشتگان یا متفکران غربی، آفت اصلی تحقق رشد علمی است و آزاداندیشی راه برون رفت از این آفت است (۱۳۷۹/۱۲/۹). لیکن، ارزش علم منوط به معنویت است. علم بدون معنویت، فساد آور و فتنه انگیز است (۱۳۸۵/۸/۲۰). خلط این دو مقوله می تواند آفات زیادی ایجاد کند.

## ۲-۱۰- اخلاق

اخلاق جمع «خُلُق» به معنای نیرو و سرشت باطنی انسان است. علم اخلاق، علمی است که صفات نفسانی خوب و بد و اعمال و رفتار اختیاری متناسب با آن ها را معرفی می کند و شیوه تحصیل صفات نفسانی خوب و انجام اعمال پسندیده و دوری از صفات نفسانی بد و اعمال ناپسند را نشان می دهد (دیلمی و آذربایجانی، ۱۳۸۴: ۱۶-۱۵ بنقل از اکبری و رضایی، ۱۳۹۴). قرآن مسأله اخلاق را در ردیف اهداف اصیل عامه نبوت می داند و زندگی انسان را در ساحت اخلاق، زندگی سعادت مندانه و زندگی بدون اخلاق را مضر می داند (عصر، ۱). اخلاق یکی از مهم ترین شاخصه های بارز تمدن نوین اسلامی در اندیشه مقام معظم رهبری است (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۵/۱۱/۲۱). رهبر انقلاب شرط اصلی ساختن یک تمدن پیشرفته و دارای کمترین اشکالات را معنویت و اخلاق متکی بر دین اسلام می داند (۱۳۹۱/۱۲/۱۴). اخلاق هوای لطیف جامعه بشری است که، تنفس و زندگی سالم انسان ها را فراهم می کند. انسان ها به همان مقدار به اخلاق نیاز دارند که به هوای پاک، نه به آب و نه به غذا (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۸/۴/۲۹). تمدن در محیط سالم، شکل می گیرد.

## ۳- عناصر اصلی تمدن نوین اسلامی

دورانت پیش بینی و احتیاط در امور اقتصادی، سازمان سیاسی، سنت های اخلاقی و کوشش در راه معرفت و بسط هنر را چهار رکن و عنصر اساسی تمدن بر می شمارد (دورانت، ج ۱، ۱۳۶۵: ۳). عناصر اصلی تمدن ترکیبی از زندگی مادی، سازمان اجتماعی، زندگی معنوی و فکری و تکامل این عناصر در اثر تحولات اجتماعی و فرهنگی بشری است (مخبر شیبانی، ۱۳۴۷: ۳). مهمترین مؤلفه های آن، اخلاق،

علم، عدالت، قانون و دین مداری است. از دیدگاه مقام معظم رهبری تمدن دو بخش دارد که به اختصار بررسی می کنیم.

### ۳-۱- عناصر ابزاری

آرنولد توین بی معتقد است تمدن، حاصل نبوغ اقلیت مبتکر و نوآور است (نبوی و ملایری، ۱۳۷۳: ۱۶)، ظهور آن هنگامی امکان پذیر است که هرج و مرج، ترس و نا امنی پایان یابد و کنجکاوی و احتیاج به ابداع و اختراع بکار افتد و انسان خود را تسلیم راه کسب علم و معرفت و تهیه وسائل بهبود زندگی کند (دورانت، ج ۱، ۱۳۶۵: ۳) و جامعه از نظر اقتصادی، سیاسی، اخلاقی و فرهنگی و معنوی، علمی و هنری به حدی برسد که آرامش و امنیت اعضای خود را تامین کند. تمدن انسان را به فکر ایجاد مدینه و شهر و نظم سیاسی، سنجیه های اخلاقی، ثروت و رفاه، روح اختراع و صنعت، وسایل آسایش زندگی، عقلانیت و خلاقیت، علوم و معارف می اندازد، بالتبع با انحطاط عقلی، اخلاقی، علمی، فقر و نا عدالتی و تبعیض اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و ناتوانی نظام سیاسی حاکم از حل مسائل اقتصادی، بهداشتی و درمانی، اجتماعی و سیاسی، تمدن از بین می رود. علم، اختراع، صنعت، سیاست، اقتصاد، اقتدار سیاسی و نظامی، اعتبار بین المللی و تبلیغ، همه بخش ابزاری تمدن هستند (۲۳/۷/۱۳۹۱). در واقع همه اینها جنبه های روبنایی تمدن هستند، البته روبنایی بودن از اهمیت آنها نمی کاهد.

### ۳-۲- عناصر محتوایی

بخش محتوایی تمدن، متن زندگی یا سبک زندگی است. الگوی تشکیل خانواده، ازدواج، نوع مسکن، نوع لباس، الگوی مصرف، تفریحات، نظافت و طهارت، ادبیات گفتاری و نوشتاری، کسب و کار، الگوهای رفتاری در محل کار، فعالیت های سیاسی، فعالیت رسانه ای، تعاملات انسان با پدر، مادر، همسر، فرزند، تعامل دولت و مردم، همه اینها بخش محتوایی تمدن هستند (۲۳/۷/۱۳۹۱). هسته اصلی بخش محتوایی تمدن، عقل معاش است. عقل معاش، به مثابه بخش نرم افزاری تمدن تاثیر گذار در بخش جنبه سعت افزاری آن است. بخش محتوایی و نرم افزاری تمدن استفاده صحیح از بخش سخت افزاری است. هدف تمدن تامین آرامش و آسایش انسان است، پیشرفت های بخش اول بدون پیشرفت در عقل معاش و سبک زندگی، نمیتواند رستگاری، امنیت، آرامش روانی و اجتماعی و آسایش به جامعه

ببخشد. بن مایه های اصلی عقل معاش یا سبک زندگی در اسلام خردورزی، اخلاق و حقوق است (۲۳/۹۱/۷). تفاوت اصلی و بنیادی تمدن اسلامی و تمدن غرب، پیشرفت در بخش محتوایی، نرم افزاری، عقل معاش، سبک زندگی، رفتار اجتماعی و شیوه ی زیستن و بن مایه های اصلی یعنی خردورزی، اخلاق و حقوق است. برای ساختن بخش محتوایی تمدن نوین اسلامی، توجه به سبک و سلوک زندگی اسلامی ضروری است. تمدن اسلامی منوط به تشکیل دولت و کشور اسلامی است. صرف تشکیلات ظاهری لازم است ولی کافی نیست. کفایت شکل گیری دولت اسلامی به این است که مسئولان طراز اول کشور و مردم سبک زندگی اسلامی، مؤمنانه یعنی زندگی مبتنی بر عدالت، تقوا، پارسایی، پاکدامنی، مجاهدت در راه خدا باشند (۱۳۸۳/۸/۶). راه احیای تمدن اسلامی به شکل نوین، بازگشت به قرآن و روح تسامح، سعه صدر، تعاون و تعامل، روحیه اخذ و هضم و ارتباط با تمدن های شرق و غرب و باز تولید تمدن اسلامی متناسب با جان مایه اسلام و قرآن است.

عدالت به عنوان نقطه کانونی اخلاق از شاخص های اصلی پیشرفت و تمدن سازی است. پیشرفت یا تمدن سازی در منطق اسلام، علاوه بر - انباشت ثروت، رفاه عمومی، علم، فناوری -، اخلاق، عدالت، عبودیت و توسعه معنویت مهم هستند (۱۳۹۱/۷/۱۹). تقوا یعنی مراقبت دائمی انسان از اعمال و رفتار، اعضا و جوارح و جوانح، مراقبت از میل دل به هوی و هوس، فریفته شدن به جلوه های پست (حسد ورزیدن، بدخواه دیگران بودن، وسوسه به دل راه دادن دچار لغزش شدن، تعطیلی و بیکارگی، بددلی، کینه، بخل، ترسهای بیمورد، طمع به مال و منال دنیا و طمع به ناموس و مال دیگران در دل) و دل را جایگاه فضایل و ذکر خدا و عشق به اولیای الهی و عشق به انسانها قرار دادن، است (۱۳۸۴/۵/۲۸).

#### ۴- موانع تمدن نوین اسلامی

موانع، عواملی هستند که جلو یک حرکت یا وقوع یک پدیده را می گیرند. موانع ایجاد تمدن اسلامی ممکن است بیرونی و تحمیلی باشند و عوامل داخلی. موانع ممکن است فرهنگی، فکری، اقتصادی، سیاسی و طبیعی و جغرافیایی باشند. به طور کلی در دسته قابل تقسیم بندی هستند.

۴-۱- موانع تحمیلی، مشکلاتی که دشمنان ایجاد میکنند. در این عرصه ی رویارویی اراده ها مطرح است. تصمیم و اراده از روی آگاهی و روشن بینی، وحدت و اتحاد کلمه ی مسئولان کشور، همکاری دستگاه های مختلف، وظیفه شناسی و مسئولیت شناسی آحاد مردم میتواند این مانع را از سر راه کشور

بردارد. غرور به داشته های خود و غفلت از کید و مکر دشمن، عوامل موثری در ایجاد این مانع هستند (۱۳۹۱/۷/۲۲). سهم موانع تحمیلی در عقب ماندگی جوامع اسلامی و تاخیر تمدن سازی بسیار کمتر از موانع داخلی هستند. در واقع زمینه موانع تحمیلی ضعف بنیان های داخلی است. ۴-۲- موانع داخلی، موانع داخلی ممکن است، طبیعی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، علمی و دینی باشند.

### ۴-۲-۱- غرب گرایی و تحجر گرایی

عامل غرب گرایی و تحجر و قشری گرایی اسلامی باعث زوال تمدن اسلامی و یا انحراف از آن خواهند بود. بنیان مادی و ضد معنویت تمدن غرب (۱۳۹۳/۷/۲۳) و سطحی نگری، ظاهر گرایی، تحجر گرایی، تبلیغات ظاهر گرایانه و متحجرانه دینی با باطن سکولاریستی و جدائی دین از زندگی اجتماعی از موانع اصلی تمدن نوین اسلامی هستند. آنچه بر زبان جاری میشود، در برنامه ریزی ها و در عمل دخالتی ندارد (۱۳۹۳/۷/۲۳). سکولاریسم گاه مذهبی و گاه غیر مذهبی است. قشری گرایی مذهبی یکی از مصادیق سکولاریسم مذهبی است. تحجر ضد آزاد اندیشی است. تحجر به ایستایی، تحول ناپذیری، جمود و برنتابیدن فرهنگ و ارزشهای حقیقی و متعالی اشاره دارد که در حوزه اندیشه و تفکر رخ می دهد و در گرایش و رفتار ظاهر شود. قرآن، تحجر را مانع شناخت یاد می کند (بقره: ۷۴). متحجر از اسلام فقط آموزه های بسته، رسوب یافته و انعطاف ناپذیر را می فهمد و اقتضائات زمان و مکان و تغییرات شرایط اجتماعی را یا نمی فهمد و یا نمی پذیرد. هرگز فقر اندیشه و عمل خویش را نمی پذیرد و به باز شناسی فکر و فعل به اصطلاح، اسلامی خود توجه نمی کند. معنای تحجر این است که از هر آنچه که به صورت یک باور در ذهن انسان وارد شده، بدون این که پایه های استدلالی و استناد مستحکمی داشته باشد، بی دلیل و متعصبانه دفاع کند (۱۳۸۱/۱۱/۰۸). متحجر در مقابل نوآوری و تحول و اندیشه دیگران انعطاف نشان نمی دهد (مروتی، ۱۳۹۱: ۱۵۹)، از موانع و بازدارنده های جدی نوآوری و شکوفایی در تمدن نوین اسلامی است. امام علی (ع) با تعابیر تندی درباره آن ها فرمودند: «من می کوشم که دردها را با شما درمان کنم، در حالی که شما خود درد بی درمان شده اید. کسی را مانند شده ام که خار در پایش خلیده است و او ناگزیر است با کمک خاری دیگر، خار را از پای بیرون کشد؛ و حال اینکه می داند آن خار در جای خار اول بشکند» (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۰). خطر تحجر و قشری نگری در

تمدن نوین اسلامی روشن است. مقام معظم رهبری مدام بر تولید فکر و نوآوری در تمامی زمینه‌ها تأکید دارد. ایشان دو عنصر اساسی را در ایجاد تمدن اسلامی، همانند سایر تمدن‌ها لازم می‌داند: یکی تولید فکر، دیگری پرورش انسان. رهبر انقلاب ضمن حمایت از طرح الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت آن را نیازمند جرأت، شجاعت و انگیزه بسیار قوی می‌داند که در این میان فکر و اندیشه، روح اصلی این حرکت است. «باید در طراحی الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، بر چهار حوزه فکر، علم، معنویت و زندگی تأکید شود که در این میان، موضوع «فکر» بنیانی‌تر از بقیه حوزه‌ها است. همچنین ایشان درباره برتری فکر اسلامی می‌گویند: «خود فکر اسلامی مثل یک دریای عمیق است؛ یک اقیانوس است. هر کس که لب اقیانوس رفت، نمی‌تواند ادعا کند که اقیانوس را شناخته است. هر کس هم که نزدیک ساحل پیش رفت یا چند متری در آب در یک نقطه‌ای فرو رفت، نمی‌تواند بگوید اقیانوس را شناخته است. سیر در این اقیانوس عظیم و رسیدن به اعماق آن و کشف آن کاری است که همگان باید انجام دهند؛ کاری است که در طول زمان باید انجام شود. تولید فکر در هر زمانی متناسب با نیاز آن زمان از این اقیانوس عظیم معارف ممکن است (۱۳۹۱/۱۲/۱۴ و ۱۳۷۹/۰۷/۱۴).

#### ۴-۲-۲- عصیت جاهلی

عصیت جاهلی به این است که یک ملت بی دلیل با ملت‌های دیگر در افتد و با توهم خود را برتر و بزرگ‌تر از آنها بداند، این جامعه نه تنها رو به سعادت نمی‌رود بلکه خودخواهانه در سرایشی سقوط قرار گرفته است. جامعه اسلامی به سبب تسامح، وحدت و همکاری تمام عناصر دارالاسلام و ارتباط با دنیای غیر اسلامی، با قدرت و بنیه قوی توانست هر چیز تازه و مطبوعی را جذب و هضم کند و انحطاط از وقتی آغاز شد که رابطه اش با دنیای خارج قطع شد و در داخل با تمایلات تجزیه طلبی و تعصب گرایی مواجه شد (زرین کوب، ۱۳۶۲: ۳۰). نظام جمهوری اسلامی با رهیافت اخوت اسلامی و همزیستی مسالمت آمیز می‌تواند رابطه خود را با جهان اسلام و جهان غیر اسلام برقرار سازد و ضمن انتقال تجارب خود به دیگران از تجارب آنها بهره مند گردد.

#### ۴-۲-۳- اختلافات

مشکل امروز جهان اسلام تفرقه داخلی و اختلاف بنیان کن میان کشورهای اسلامی و شیعه و سنی است. اختلاف عامل غارت ثروتهای جهان اسلام و تسلط قدرتهای جهانی بر کشورهای اسلامی شده

است (۱۱/۰۵/۱۳۹۵). ایجاد تفرقه بین سنی و شیعه و جنگ بین آنها و جنگ های داخلی از نقاط ضعف کشورهای اسلامی و سیاسیون مسلمان است. اختلافات ناشی از پان ایرانیسم و پان ترکسیم و پان عربیسم و از این قبیل چیزها کاربرد خود را از دست داده، اختلاف مذهبی کارآترین مساله در ایجاد جنگ و خونریزی شده است. دشمنی غرب با شیعه برای همراه سازی جهان اهل سنت یا بالعکس، تظاهر و دروغ است. کشتن و زوال شیعه و سنی هردو، هدف غرب است. دانیل پاییز سیاستمدار آمریکایی می گوید، دشمن آمریکا نه اسلام سنتی و نه اسلام میانه رو است بلکه دشمن آمریکا «اسلام گرایی» است (فرهنگ نیوز، ۱۳۹۳). اسلام گرایی، پابندی، تقید به اسلام و حاکمیت اسلام است (خامنه ای، ۱۳۹۴/۱۰/۸). پاییز سالهاست از خطر اسلام رادیکال و مبارز برای غرب اظهار نگرانی می کند و سرزنش اسلام به صورت کلی را کار اشتباه می داند و معتقد است اسلام مبارز، مشکل غرب است نه اسلام میانه رو و سنتی. مسلمانان میانه رو از نظر او مصطفی کمال آتاتورک در ترکیه و محمود محمد طاهای، متفکر سودانی هستند. بنظر می رسد، ضدیت اسلام هم با سنت گرایان و میانه رو های غرب نیست بلکه با اقلیت نئو محافظه کار رادیکال تمامت خواه و نژاد پرست غرب است. اسلام با بدنه اکثریت سنتی و میانه رو غرب مشکلی ندارد. غرب رادیکال متشکل از نئو محافظه کاران تند از جمهوری خواهان و لابی های صهیونیستی مسیحی - یهودی در مقابل اسلام سیاسی است.

#### ۴-۲-۴- توسعه تک بعدی

بی توجهی به مسائل اخروی و دنیوی یا اصل قراردادن یکی و غفلت از دیگری از موانع مهم تمدن نوین اسلامی است (۱۳۸۸/۲/۲۷). در واقع محور توسعه در تمدن نوین اسلامی انسان است و انسان دارای ابعاد وجودی مادی و غیر مادی است، برنامه ریزیها و سیاستگذاریها لازم است در راستای توسعه ابعاد وجودی انسان باشد.

#### نتیجه گیری

تمدن، حاصل تلاش ملل مختلف در سالیان دراز است. هیچ ملتی سهم انحصاری در تمدن سازی نداشته، لیکن تاثیر و تاثر تمدن ها از همدیگر غیر قابل انکار است. آنچه تمدن را تولید و تقویت می کند، روحیه آزاد اندیشی، علم و فضایل اخلاق است. قرآن کریم به آزاد اندیشی، علم، تفکر، اخلاق و حقوق تاکید دارد. تمدن مجموعه ای از عناصر فعاله و مترقی (مادی، فکری و اجتماعی)، دریافت ها،

راهنماییها و عناصر پایداری یک جامعه، تعادل عاقلانه بین نیروی عمران و نیروی تخریب و به شکل کلی، نظم اجتماعی موجد خلاقیت فرهنگی است. تمدن اسلامی، چندین قرن پیشاهنگ دنیاى متمدن بود و از میراث فرهنگی و تمدنی یونان، روم و بیزانس، کاملتر، از آفرینش فرهنگی اسیلتر و پرمایه تر بود، تمدن اروپای غربی مدیون آن است. تمدن اسلامی با جوهر زنده خود و استخدام اندیشه‌ها و فکرها و ذهنها و فعالیت‌های عظیم علمی رشد یافت. بعد از گذشت قرن‌ها، مسلمانان برای نخستین بار با وقوع بیداری اسلامی در مرکز حوادث دنیا قرار گرفته و نقش مهمی در امور بین‌المللی بازی می‌کنند، این بیداری با وقوع انقلاب اسلامی در منطقه و جهان، فرصتی برای بیداری جوامع اسلامی و بنیانگذاری تمدن نوین اسلامی را فراهم ساخته است. کشورهای اسلامی با تکیه بر توانمندی‌های درونی، شمار مسلمانان، سرزمین وسیع و موقعیت جغرافیای استراتژیک، گستره مذهب اسلام از جنوب شرقی آسیا تا سواحل آفریقا در اقیانوس اطلس، منابع طبیعی بسیار زیاد، نیروی انسانی توانمند و مستعد و امکانات موجود جهان، دانش و فناوری تمدن غرب و تجربه تاریخی صدر اسلام، قدرت ایجاد یک تمدن بزرگ را دارد. امروز نوبت جهان اسلام است که با همت خود و استفاده از دانش و ابزارهای موجود جهان و با معنویت اسلامی، تمدن نوین اسلامی را شالوده‌ریزی کند. جان مایه این تمدن، اسلام است نه شرق و نه غرب و مرکزیت این تمدن، قرآن است. پیشرفت ایرانی اسلامی، پیشرفت همه جانبه و تمدن نوین اسلامی هستند و منوط است به اینکه جهان اسلام، به خصوص ایران بعنوان نقطه کانونی تحولات جهان اسلام با استفاده از علم و فناوری جهان امروز و روح دانش پرور اسلام و روحیه اخذ علوم و لو از دهان کفار و منافقیان، پیشرفت همه جانبه‌ی در عرصه اقتصاد، اجتماع، فرهنگ، سیاست، حقوق و شان و منزلت انسان ایجاد کند.

تمدن از دو بخش سخت افزاری و نرم افزاری تشکیل می‌شود. علم، صنعت، اقتصاد، اقتدار سیاسی نظامی، همه بخش ابزاری و سبک زندگی بخش نرم افزاری تمدن هستند. هسته بخش محتوایی، عقل معاش است. پیشرفت‌های بخش اول بدون پیشرفت در عقل معاش و سبک زندگی، نمیتواند رستگاری، امنیت، آرامش روانی و اجتماعی و آسایش جامعه را تامین کند. بن مایه‌های اصلی عقل معاش یا سبک زندگی اسلامی، خردورزی، اخلاق و حقوق است. تمدن اسلامی با بعثت پیامبر ص و با از بین رفتن تخصیصات مذهبی و قبیله‌گی، هرج و مرج، ترس و ناامنی و ایجاد هم‌نوایی و عاطفه دینی عمیق، کنج‌کاو، ابداع و اختراع، تسلیم به علم و تهیه وسائل بهبود زندگی بر اثر تعالیم اسلامی شکل گرفت.



احیای تمدن اسلامی، ضرورت بازگشت به اسلام و قرآن را آشکار می سازد. انحطاط تمدن اسلامی از زمانی آغاز گشت که تعصبات قومی و محلی پدید آمد، آزاد اندیشی و تسامح از میان رفت، تحجر و قشری و ظاهر گرایی اسلامی بوجود آمد و اسلام را از هویت انداخت، غرب نقطه آرمانی قرار گرفت و اختلاف شیعه و سنی، اشتراکات اصلی را بی اثر ساخت.

انقلاب اسلامی ایران نمودی از بیداری اسلامی و ائتلاف چند طبقه ای از اقوام، زبانها و مذاهب بود، جمهوری اسلامی در صورت تداوم این جریان با به کار گیری عناصر خردورزی، اخلاق و حقوق می تواند تبدیل به الگو شود و با فراهم کردن زمینه جلب گرایش جهان اسلام به این مسیر به حل مسائل داخلی، منطقه ای و بین المللی دست یابد. الگو شدن جمهوری اسلامی منوط به معنویت، پیشرفت مادی، رشد علمی، توسعه ای عدالت و رفع فاصله های طبقاتی، احساس خوشبختی، امنیت، آرامش و بهره مندی مردم است.

## منابع

الف) منابع فارسی و عربی

۱. قرآن کریم
۲. آدلر، فیلیپ جی، ۱۳۸۴، تمدنهای عالم، ترجمه محمد حسین آریا، دوره دو جلدی، تهران، موسسه انتشارات امیر کبیر
۳. اکبری، مرتضی و رضایی، فریدون، ۱۳۹۴، واکاوی شاخصه‌های تمدن نوین اسلامی در اندیشه مقام معظم رهبری (مدظله)، دوره ۳، شماره ۵، صص ۸۵-۱۰۸
۴. بورلو، ژوزف، ۱۳۶۸، تمدن اسلامی، ترجمه اسد الله علوی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی
۵. خامنه‌ای (آیت الله)، علی، ۱۳۹۵/۰۷/۲۸، بیانات در دیدار نخبگان علمی جوان
۶. -----، ۱۳۹۵/۰۵/۳۱، بیانات در دیدار ائمه جماعات مساجد استان تهران
۷. -----، ۱۳۹۴/۱۲/۲۰، بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری
۸. -----، ۱۳۹۴/۸/۲۰، بیانات در دیدار رؤسای دانشگاه‌ها، پژوهشگاه‌ها، مراکز رشد و پارک‌های علم و فناوری
۹. -----، ۱۳۹۱/۷/۲۳، بیانات در دیدار جوانان خراسان شمالی
۱۰. -----، ۱۳۹۵/۰۵/۱۱، بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم
۱۱. -----، ۱۳۹۱/۷/۱۹، بیانات در اجتماع بزرگ مردم بجنورد
۱۲. -----، ۱۳۸۴/۵/۲۸، بیانات در خطبه‌های نماز جمعه
۱۳. -----، ۱۳۸۳/۸/۶، بیانات در دیدار کارگزاران نظام
۱۴. -----، ۱۳۷۳/۶/۲۹، بیانات در دیدار فرماندهان سپاه
۱۵. -----، ۱۳۹۰/۶/۲۶، بیانات در اجلاس بین‌المللی بیداری اسلامی
۱۶. -----، ۱۳۹۵/۲/۶، دیدار اعضای شورای عالی «مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت» با رهبر انقلاب
۱۷. -----، ۱۳۹۲/۵/۱۵، بیانات در دیدار اساتید دانشگاه‌ها
۱۸. -----، ۱۳۹۵/۵/۳۱
۱۹. -----، ۱۳۸۸/۴/۲۹

۲۰. -----، ۱۳۹۰/۲/۱۴، بیانات در دیدار جمعی از معلمان سراسر کشور
۲۱. -----، ۱۳۷۹/۱۲/۹
۲۲. -----، ۱۳۹۱/۷/۲۲، بیانات در اجتماع مردم اسفراین
۲۳. -----، ۱۳۸۵/۸/۲۰
۲۴. -----، ۱۳۸۸/۲/۲۷، بیانات در دیدار استادان و دانشجویان کردستان
۲۵. -----، ۱۳۸۱/۱۱/۸، بیانات در دیدار جمعی از اعضای انجمن قلم
۲۶. -----، ۱۳۹۱/۱۲/۱۴
۲۷. -----، ۱۳۷۹/۰۷/۱۴
۲۸. -----، ۱۳۷۵/۱۱/۲۱
۲۹. خمینی (امام)، روح الله، ۱۳۷۷، شرح چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره.
۳۰. دیلمی، احمد و مسعود آذربایجانی، ۱۳۸۴، اخلاق اسلامی، قم: معارف، ویراست دوم.
۳۱. زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۶۲، کارنامه اسلام، تهران، موسسه انتشاراتی امیر کبیر
۳۲. طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۷۴، المیزان فی تفسیر القرآن، جلد ۳ و ۱۴، ترجمه: موسوی همدانی - سید محمد باقر، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۳. هانتینگتون، ساموئل، ۱۳۷۴، نظریه برخورد تمدن‌ها، ترجمه مجتبی امیری، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی
۳۴. معینی پور، مسعود و رضا لک زایی، ۱۳۹۱، «ارکان امت واحده و تمدن اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری»، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال نهم، شماره ۲۸. لوکاس، هنری، ۱۳۶۹، تاریخ تمدن، ج ۱ ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران، کیهان
۳۵. مخبر شیبانی، نظام الدین، ۱۳۴۷، تاریخ تمدن، دو جلدی، تهران، موسسه انتشارات امیر کبیر
۳۶. مروتی، سهراب و فرشته دارابی، (۱۳۹۲)، «واکاوی بازدارنده‌های فردی خلاقیت در سبک زندگی اسلامی با رویکردی بر قرآن کریم و حدیث»، مجموعه مقالات برگزیده هفتمین

همایش بین‌المللی پژوهش‌های قرآنی ۹۲، تهران: انتشارات اسوه نبوی، مرتضی و ملایری، محمد حسین، ۱۳۷۳، جوامع تمدن ساز، پویایی و میرایی تمدن‌ها، مجله مجلس و پژوهش، سال دوم، ش ۷، فروردین ص ۹-۱۶.

۳۷. نهج‌البلاغه، (۱۳۸۶)، ترجمه حسین انصاریان، تهران: پیام آزادی

۳۸. نیر نوری، حمید، ۱۳۷۹، سهم ایران در تمدن جهان، تهران، انتشارات فردوس

ب) منابع الکترونیک

۱. سایت فرهنگ نیوز، ۱۳۹۳/۶/۱۳، <http://www.farhangnews.ir/content/88579>، تاریخ

دریافت ۱۳۹۵/۹/۲۷

۲. پایگاه اطلاع رسانی آیت الله خامنه‌ای [www.leader.ir](http://www.leader.ir)

# بررسی ضرورت، اهداف و وظایف کلی دولت اسلامی

## با تکیه بر آراء علمای معاصر

### (آیات عظام امام خمینی، علامه طباطبایی، خامنه‌ای، جوادی آملی و مصباح یزدی)

علی نجات‌بخش اصفهانی<sup>۱</sup>، علیرضا سلیمانی<sup>۲</sup>

۱. عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول: hany.orveh@gmail.com)

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت دولتی، دانشگاه علامه طباطبایی (ره)

حکومت و دولت اسلامی را می‌توان عینی‌ترین نمود اجرای احکام اسلامی دانست. پیامبر گرامی اسلام (ص) با تاسیس حکومت و همچنین تعیین جانشین بعد از خود، ضرورت وجود حکومت و دولت اسلامی را در طول تاریخ نمایان ساختند. در دوران مختلف تاریخ اسلام از صدر اسلام تا کنون تقریباً هیچ گروهی منکر ضرورت تاسیس حکومت و دولت اسلامی نبوده است و همه گروه‌های فکری مسلمانان بر لزوم وجود حکومت و دولت تأکید دارند. در این مقاله ما بر آنیم تا با روش تحقیق تحلیل محتوا مبتنی بر اسناد کتابخانه‌ای، زوایا و ابعاد مختلف ای امر مهم را از منظر علمای معاصر جهان تشیع از منظر فقهی و فلسفه اجتماعی و سیاسی روشن کنیم. بحث را با ضرورت وجود حکومت و دولت اسلامی آغاز نموده و سپس با برشماری اهداف و سپس کارویژه‌های حکومت و دولت اسلامی، تصویر روشنی از حکومت و دولت اسلامی به عنوان رکن اصلی تحقق تمدن نوین اسلامی ارائه خواهیم داد. اهمیت این موضوع در آن است که تحقق دولت اسلامی به مثابه طولانی‌ترین و مشکل‌ترین مرحله در تحقق تمدن نوین اسلامی، نیازمند وجود یک تصویر روشن از آنچه که باید تحقق یابد می‌باشد. در انتها خواهیم دید که حکومت و دولت اسلامی در تمامی زمان‌ها و بویژه در مسیر تحقق تمدن نوین اسلامی، باید واجد چه ویژگی‌هایی باشد و به چه اموری اهتمام داشته باشد. حوزه‌های اصلی عمل دولت اسلامی را در پنج دسته «سیاست، اقتصاد، فرهنگ، اجتماع و امنیت» بررسی و وظایف دولت در این زمینه‌ها را احصاء خواهیم نمود. نتیجه این تحقیق مشتمل بر ارائه یک تصویر روشن از مبانی تا وظایف حکومت و دولت اسلامی خواهد بود.

**کلیدواژه‌ها:** حکومت اسلامی - دولت اسلامی - علمای معاصر - تمدن اسلامی - اهداف دولت

اسلامی - وظایف دولت اسلامی

## ضرورت وجود حکومت و دولت در جوامع بشری

در دوران‌های مختلف حیات بشری، اندیشمندان و متفکران بر لزوم وجود حکومت و دستگاه قدرتمندی که بتواند زندگی جوامع بشری را سازمان بخشد، اتفاق نظر داشته‌اند. ظاهراً فقط خوارج در صدر اسلام و نیز آنارشئیست‌ها در قرون اخیر، منکر ضرورت وجود حکومت شده‌اند. خوارج در باب حکومت و امامت عقیده داشتند که اقامه حکومت و تعیین خلیفه یا امام، واجب نیست؛ بنابراین به طور مطلق جایز است که جامعه اسلامی روزگاری بدون حکومت و امام به سر برد، بدین سان با نفی وجوب وجود حکومت این حکم را تجویز می‌کردند که هر فرد مسلمان بنا به تشخیص خود، اقدام به امر به معروف و نهی از منکر نماید. به نظر آنارشئیست‌ها، جامعه به جای هر نوع حکومت باید براساس یک سلسله پیمان‌ها و قراردادهای اجتماعی اداره شود و امور مربوط به تولید و توزیع در دست خود تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان قرار داشته باشد. [۱]

در بُعد عقلی، اصلی‌ترین دلیلی که برای ضرورت وجود حکومت بیان شده است، اجتماعی بودن انسان و بالتبع خوی استخدام‌گری او، و در نتیجه لزوم وجود قانونی برای ایجاد نظم و بالتبع وجود نهادی قدرتمند برای اجرای صحیح و کامل قانون است. حضرت امام خمینی وجود حکومت به منظور «گسترش عدالت، تعلیم و تربیت، حفظ نظم و رفع ظلم و پاسداری از مرزهای جامعه از تجاوز اشرار و بیگانگان» را از واضح‌ترین احکام عقلی می‌دانند «بدون این که میان زمان با زمان و یا مکان با مکان دیگر کمترین تفاوتی وجود داشته باشد». [۲]

بنا بر نظر علامه طباطبائی «اگرچه انسان بر اساس فطرتش موحد است و عبودیت ذات اقدس اله را می‌پذیرد ولی طبیعتاً مستخدم دیگری است.» از نظر ایشان، این خصلت انسان، «برخاسته از طبیعت اوست و اگر او را بر اساس طبیعتش رها کنند بر مبنای استخدام دیگران حرکت می‌کند و هیچ گاه حد یقف و نهایی ندارد، و از آنجایی که نیازهای فراوان دارد و به تنهایی قادر به تأمین خواسته‌هایش نیست از هر چیز و از هر شخص بهره می‌جوید و آنها را به خدمت خود در می‌آورد.» با این توضیحات، ایشان نتیجه می‌گیرند که «بدیهی است که جامعه ای متشکل از انسانهایی اینچنین اگر دارای نظم و قانونی

درست نباشند تراحم و هرج و مرج و فساد آن را نابود خواهد کرد و هرگز به چنین حیاتی که حیات ممتاز از حیوان و گیاه است، نخواهد رسید. بنا براین باتوجه به این ویژگی ها نیاز به قانون برای بقای جامعه و رسیدن به حیات طیبه انسانی، اصلی ضروری به نظر می رسد.» [۳]

آیت الله جوادی آملی بر این باورند که «اصل اجتماعی بودن برای ساختار انسان، طبیعی است نه اضطراری. هرچند تعادل متقابل، پذیرش قانون عدل مدار و قبول محکمه‌ی حق محور و مانند آن، نسبت به فطرت وی طبیعی و نسبت به طبیعت طین زده او تحمیلی است.» [۴] ایشان همچنین عقیده دارند «هیچ عاقلی نمی تواند بپذیرد که جامعه انسانی، بدون نظم و قانون باشد. وجود قانون، اگرچه سبب محدود گشتن انسان و کم شدن آزادی او گردد و به دنبال آن نتیجه می گیرند که باید نظامی حاکم باشد تا هیچ کس خود را بر دیگری تحمیل نکند و تنها در سایه این نظم عادلانه است که جامعه شکل می گیرد و حیثیت اجتماعی افراد انسان، ظهور می کند و حیات اجتماعی آنان تحقق می یابد و از زندگی حیوانی و نباتی ممتاز می شود. بدون نظم، هرج و مرج بر جامعه بشری حاکم می گردد و سعادت انسان بر باد می رود.» [۵]

آیت الله مصباح یزدی معتقدند که «زندگی اجتماعی برای انسان ضرورت دارد و هدف از آفرینش انسان در صورتی تحقیق می یابد که انسان ها زندگی اجتماعی داشته باشند و با یکدیگر همکاری کنند و از همدیگر بهره گیرند.» [۶] اما در عمل، انسان ها به دنبال ارضای خواست های مادی و اجتماعی خود، با تراحم و تعارض منافع و خواست ها روبرو می شوند و «از آنجا که جامعه از افراد تشکیل شده و انسان ها نیز دارای امیال و خواسته های بسیار متفاوت و متنوعی هستند؛ اگر هر کدام بخواهند بدون هیچ محدودیت و ممنوعیتی به ارضای غرایز و خواسته های فردی خویش بپردازند؛ طبیعی است که حیات اجتماعی از هم می گسلد در نتیجه انسان ها از وصول به سعادت نهایی خویش باز می مانند. بنابراین ضرورت وجود عاملی که هرچه بیشتر بتواند موجب پیوستگی آحاد جامعه باشد عمیقاً احساس می شود و آن عامل چیزی جز قانون نیست.» [۷] ایشان همچنین هفت دلیل «ضرورت نظم و امنیت داخلی جامعه»، «لزوم تصدی کارهای بی متصدی»، «لزوم تعلیم و تربیت»، «لزوم ایجاد تعادل بین فعالیت های اقتصادی»، «لزوم آمادگی و دفاع در برابر دشمنان»، «لزوم رفع اختلاف ها و کشمکش ها» و «لزوم وضع احکام و مقررات جزئی» را برای اثبات ضرورت نیاز جوامع به وجود حکومت بیان می کنند. [۸]

آیت الله جعفر سبحانی نیز معتقدند «ضرورت وجود حکومت در زندگی اجتماعی بشر، آنچنان روشن است که نیازی به دلیل و برهان ندارد؛ حکومتی که آزادی‌های فردی را در چهارچوب مصالح اجتماعی نگهداری کند و در پرورش استعدادها بکوشد و مردم را به وظایف خود آشنا سازد و قوانین را اجرا کند، ایشان همچنین ضمن رد نظریاتی که بر موقتی بودن نیاز به حکومت ابراز شده است از قبیل نظریات «مارکس»، با تأکید بر نیاز دائمی جوامع به وجود حکومت، «حفظ نظام اجتماعی و تمدن انسانی»، «آشنا کردن افراد به حقوق و وظایف»، «رفع هر نوع اختلاف و نزاع در جامعه» و «نظم در اجتماع به عنوان پایه تمدن» را به عنوان دلایلی برای ضرورت وجود حکومت بیان می‌کنند. [۹]

### ضرورت وجود حکومت و دولت اسلامی

طبق نظر حضرت امام خمینی حکومت از اسلام جدا شدنی نیست و «خداوند متعال در کنار فرستادن یک مجموعه قانون، یعنی احکام شرع، یک حکومت و دستگاه اجرا و اداره مستقر کرده است. رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در راس تشکیلات اجرایی و اداری جامعه مسلمانان قرار داشت. علاوه بر ابلاغ وحی و بیان و تفسیر عقاید و احکام نظامات اسلام، به اجرای احکام و برقراری نظامات اسلام همت گماشته بود تا دولت اسلام را به وجود آورد». ایشان همچنین ضرورت حکومت اسلامی را منحصر به دوران پیامبر نمی‌دانند چرا که «سنت و روئے پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دلیل بر تشکیل حکومت است، زیرا اولاً خود تشکیل حکومت داد. و تاریخ گواهی می‌دهد که تشکیل حکومت داده، و به اجرای قوانین و برقراری نظامات اسلام پرداخته و به اداره جامعه برخاسته است؛ ثانیاً برای پس از خود به فرمان خدا تعیین حاکم کرده است به این معنا که حکومت پس از رحلت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز لازم است.» [۱۰]

ایشان با برشماری تعدادی از وظایف عقلی و احکام قطعی اسلام از جمله «حفظ سیادت قانون الهی»، «اجرای احکام الهی»، «جلوگیری از اختلال امور مسلمانان»، «حفظ مرزها و سرزمین‌ها»، «گسترش عدالت»، «تعلیم و تربیت» و «اجرای حدود شرعی»، حکم به ضرورت تحقق حکومت اسلامی می‌دهند. [۱۱] ایشان همچنین ضمن اشاره به جامعیت و جاودانگی دین اسلام، استنباط می‌کنند که «بقا و دوام همیشگی احکام، نظامی را ایجاب می‌کند که اعتبار و سیادت احکام را تضمین کرده، عهده دار اجرای آن‌ها شود؛ چه، اجرای احکام الهی جز از رهگذر برپایی حکومت الهی امکان پذیر نیست.»



ایشان در این زمینه می‌فرمایند «هر که اظهار کند که تشکیل حکومت اسلامی ضرورت ندارد، منکر ضرورت اجرای احکام شده و جامعیت و جاودانگی دین مبین اسلام را انکار کرده است.» [۱۲]

علامه طباطبایی یکی دیگر از مدافعان سرسخت برپایی نظام اسلامی است. ایشان در تفسیر المیزان ذیل آیه ۴۱ سوره حج می‌فرمایند: «تمکن در زمین به معنای فراهم آمدن امکاناتی است که آنان را در گسترش اسلام و اقامه ی حدود از قبیل نماز، زکات، امر به معروف و نهی از منکر یاری می‌دهد و اینها نمونه‌هایی از ابعاد مختلف نظام اسلامی است که جز از طریق حکومت قابل اجرا نیست. تمکین در این آیه به معنای برپایی حکومت است.» [۱۳] ایشان همچنین سیره پیامبر مبنی بر تشکیل حکومت را مورد اشاره قرار داده و می‌فرمایند: «در زمان حیات رسول الله (ص) بخصوص پس از هجرت، همه طرق و شعب ولایت از قبیل اداره امور مردم، نصب ولات و قضات، اداره صدقات و اوقاف و تعلیم و تربیت عمومی صورت می‌گرفت.» [۱۴] ایشان همچنین معتقدند که «اهتمام به امر اجتماع در حکومت و نظام اسلامی بیش از هر نظام دیگر است.» این مفسر کبیر قرآن در عبارات گوناگون، اجرای قوانین اسلام را از طریق حکومت اسلامی دانسته و معتقد است که اسلام «ضمانت اجرا را در درجه اول به عهده حکومت اسلامی و در درجه دوم به عهده جامعه نهاده، تا تمامی افراد جامعه با تربیت صالحه علمی و عملی با داشتن حق امر به معروف و نهی از منکر در کار حکومت نظارت کنند.» و یا در همین راستا در عبارتی دیگر این گونه می‌نویسند که اسلام «حکومت و مقام ولایت اسلامی را نیز مأمور کرد تا سیاسات و حدود و امثال آن را با کمال مراقبت و تحفظ اجرا کند.» [۱۵]

آیت الله جوادی آملی روح جمعی منتشر در احکام اسلامی را به مثابه گلاب در برگ گل می‌دانند و معتقدند «اگر از احکام اسلامی، دستورهای اجتماعی آن، دور و از مسلمانان، روح جمعی آنان گرفته شود، بی‌خاصیت می‌گردد.» و ضمن نام بردن از اهم وظایف اجتماعی اسلام، بر این باورند که «اگر اسلام، نظارت و ارشاد و امر به معروف و نهی از منکر و جهاد و دفاع دارد و اگر حدود و مقررات و قوانین اجتماعی و جامع دارد، این نشان می‌دهد که اسلام یک تشکیلات همه‌جانبه و یک حکومت است.» ایشان همچنین با تاکید بر وعده غلبه دین حق بر تمامی ادیان و مکاتب بشری، نتیجه می‌گیرند که «اگر اسلام آمده است تا جلوی همه مکتب‌های باطل را بگیرد و تجاوز و طغیان طواغیت را در هم کوید، چنین انگیزه‌ای، بدون حکومت و چنین هدفی بدون سیاست، هرگز ممکن نیست.» استدلال دیگری که ایشان برای ضرورت حکومت اسلامی بیان کرده‌اند، استناد به خاتمیت دین اسلام و اهداف

بلندی است که در اسلام مطرح شده است بدین گونه که «اسلام از آن جهت که دینی الهی است و از آن جهت که کامل و خاتم همهٔ مکتب‌هاست، برای اجرای احکامش و برای ایجاد قسط و عدل در جامعه، حکومت و دولت می‌خواهد؛ برای نبرد با طاغوت و ستیز با ظلم و تعدی طاغوتیان، حکومت و حاکم می‌خواهد.» [۱۶]

آیت الله مصباح یزدی نیز معتقدند که «در اسلام احکامی وجود دارد که اجرای آن فقط از طریق حکومت ممکن است مثل اجرای حدود، احکام مالی، نظامی، قضایی و برپایی عدالت. پس بنا به حکم عقل تشکیل حکومت برای تحقق همه جانبه اسلام امری ضروری است.» ایشان همچنین با تأکید بر بدیهی و عقلی بودن نیاز جوامع به حکومت، و همچنین نیاز اجرای برخی احکام اسلام به وجود حکومت، نتیجه می‌گیرند «جای هیچ شک و شبهه‌ای نیست در این که اسلام وجود حکومت را برای امت اسلامی ضروری می‌داند. احتمال این که این دین ضرورت وجود حکومت را نفی کند یا حتی درباره این مسأله ساکت باشد، به کلی منتفی است.» [۱۷]

همچنین به نظر آیت الله سبحانی «روشن ترین گواه بر لزوم تشکیل حکومت در اسلام روش پیامبر مکرم اسلام است. زیرا از بررسی سیره پیامبر این مطلب کاملاً پیداست که وقتی حضرت وارد مدینه شدند و زمینه نظام سیاسی مستقل فراهم گردید در اولین فرصت به تشکیل حکومت پرداختند و خود شخصاً اداره جامعه را بر عهده گرفتند و نظام توحیدی را در قالب یک حکومت پیاده کردند. این نشان می‌دهد که پیامبر نخستین مؤسس و پایه گذار حکومت دینی است» ایشان دلیل اصلی برپایی حکومت را در این می‌دانند که «اجرای یک رشته از احکام - که حافظ نظم و انضباط در اجتماع است - بدون تشکیل حکومت شدنی نیست؛ بنابراین، پیامبر به حکم عقل و خرد و به حکم ولایتی که خدا به وی داده بود، تشکیل حکومت داد و نظام توحیدی را در قالب یک حکومت اسلامی پیاده کرد.» [۱۸]

## اهداف حکومت و دولت اسلامی

از آنجا که حکومت خود یکی از احکام دین است و طبق نظر حضرت امام خمینی جزو احکام اولیه‌ای است که حتی بر نماز و روزه و حج هم تقدم دارد، باید هدف حکومت اسلامی را در هدف دین جستجو کرد. از نظر حضرت امام خمینی «مهم‌ترین وظیفه انبیا، برقرار کردن یک نظام عادلانه اجتماعی از طریق اجرای قوانین و احکام است». ایشان برقراری حکومت و نظام عادلانه اجتماعی را

جزو مهمترین وظایف و رسالت‌های انبیا می‌دانند اما تاکید دارند که «همه این‌ها مقدمه این است که یک آرامشی در این بلاد پیدا بشود و دنبال این آرامش، یک سیر روحی پیدا بشود، یک هدایت به سوی خدا پیدا بشود، آن چیزی که اساس است سیر الی الله است، توجه به خداست. همه عبادات برای اوست. همه زحمات انبیا از آدم تا خاتم برای این معنا هست که سیر الی الله باشد، شکستن بت نفس که بالاترین بت‌هاست دنبال او شکستن بت‌های دیگر». یعنی از نظر ایشان تمام احکام اسلام و حتی برپایی حکومت و نظام عادلانه اجتماعی، مقدمه است و نه هدف. هدف نهایی اسلام و بالتبع حکومت اسلامی، همان سیر روحی و پیشرفت معنوی آحاد مردم جامعه است. [۱۹] حضرت آیت الله خامنه‌ای نیز عدالت اجتماعی را مقدمه‌ای برای کسب معنویات در جامعه می‌داند بطوریکه «چنانچه مقررات الهی مستقر شد نظم متکی به اسلام به وجود آمد و عدالت اجتماعی تحقق پیدا کرد، هنوز یک هدف متوسط، یا در واقع یکی از مراحل راه، طی شده است. مرحله بعد، آن است که مردمی که در این نظام، به آسودگی، بی‌دغدغه و با برخورداری از عدل زندگی می‌کنند، برای تخلق به اخلاق حسنه، فرصت و شوق پیدا کنند». [۲۰]

آیت الله جوادی آملی نیز اهداف حکومت را به دو بخش «میانی یا واسطه» و «نهایی یا غایی» تقسیم می‌کند. از نظر ایشان «هدف میانی حکومت دینی، اهتمام به اجرای عدالت در جامعه است» و برای این هدف میانی شأن مقدمی برای هدف نهایی قائلند و تصریح دارند که «اجرای عدالت - که وظیفه و هدف همه پیام‌آوران و زمامداران دینی است - از زمینه‌ها و شرایط قطعی هدف نهایی حکومت دینی به شمار می‌آید». از سوی دیگر، هدف نهایی و غایی حکومت از دیدگاه ایشان «نورانی کردن جامعه انسانی و رهایی از ظلمت‌ها» یا به تعبیر دیگر «حرکت به سمت خلیفه‌الله شدن» است. ایشان نیز همانند حضرت امام خمینی تمامی شئون احکام اسلامی را مقدمه‌ای برای رسیدن به این هدف غایی می‌دانند. [۲۱]

آیت الله مصباح یزدی نیز با تاکید بر هدف نهایی آفرینش انسان که «قرب الهی و بهره‌مندی از رحمت بی‌کران او» است، تاکید می‌کنند که «وقتی ثابت شد که هدف از تدوین قانون اجتماعی، علاوه بر تأمین نیازها و مصالح مادی، مصالح معنوی نیز هست، بالطبع هدف دولت نیز مشخص می‌شود و دولت هم نباید وظیفه خود را تنها تأمین امنیت جان و مال شهروندان بداند؛ بلکه علاوه بر آن باید

زمینه‌سازی برای رشد معنوی انسانها و مبارزه با آنچه را نیز با این هدف ضدیت دارد وظیفه خود بداند.» [۲۲]

### حیطه وظایف حکومت و دولت اسلامی

برای روشن شدن حیطه وظایف دولت، ابتدا نیاز به یک دسته بندی از امور جاری در زندگی انسان احساس می شود تا در پرتو آن دسته بندی، حیطه وظایف حکومت و دولت اسلامی تبیین شود. از نظر آیت الله جوادی آملی، «اموال و اموری که در یک کشور وجود دارد، سه قسم است؛ اموال و امور شخصی، اموال و امور عمومی، اموال و امور حکومتی». طبق نظر ایشان، «خداوند، مردم را در دو حوزه امور شخصی و امور عمومی، صاحب حق و آزاد قرار داده است» و این بدان معناست که حوزه شخصی و عمومی مملکت اسلامی در اختیار امت اسلامی قرار دارد که با توجه به اوضاع و احوال، در آن موارد به تصمیم گیری می پردازند. اما بخش دیگری از امور و اموال وجود دارند که شارع، حق تصرف در آنها را مستقیماً به حاکم اسلامی سپرده است یعنی «بخش‌هایی که مربوط به حکومت و مکتب است، نظیر انفال و مانند آن، این بخش‌ها به صورت مستقیم، به خود امام امت مربوط می شود و علاوه بر امور مالی اختصاصی امامت، احکام و حدود و تعزیرات و قوانین الهی نیز مربوط به مکتب و شارع است و قابل تصرف و دخالت از سوی مردم نیست.» نتیجه آنکه حکومت اسلامی در حوزه شخصی مردم، دارای وظیفه تصرف نمی باشد و در حوزه عمومی نیز اتخاذ تصمیم به مردم یا نمایندگان آنها یا کارگزاران حکومت واگذار شده است، لکن در زمینه هایی که اختصاصاً از طرف شرع مقدس به امام امت محول شده است، رای و نظر مردم دخلی ندارد و حوزه اختصاصی حاکم اسلامی است. [۲۳]

آیت الله مصباح یزدی نیز طی یک تقسیم بندی، امور را در دو دسته کلی شامل «اموری که تنها حکومت می تواند متکفل آنها باشد» و «اموری که توسط مردم قابل اجرا است» قرار می دهند. از نظر ایشان «تأمین نیازمندی‌ها منافع را عاید جامعه می سازد و اگر کاستی و خللی در تأمین آنها به وجود آید، جامعه زیان می بیند و چنانکه گفتیم این نیازمندی‌ها توسط افراد تأمین نمی شود، بلکه باید دستگاهی که وظیفه حکمرانی و حکومت بر جامعه را دارد متکفل انجام آن وظیفه شود»، فلذا دسته اول امور که تنها توسط حکومت قابل اجراست، مسائلی از قبیل تأمین امنیت، قانونگذاری، جنگ و صلح، ارتباط با حکومت‌های خارجی را شامل می شود. دسته دوم اما شامل مسائلی است که مردم توانایی

تصدی آنها را دارند و نیازی به تصدی‌گری مستقیم دولت در این زمینه‌ها نیست. بنابر نظر ایشان، «ضرورت ندارد دولت انجام همه کارها و ایفای همه مسؤولیت‌های اجتماعی را به عهده بگیرد؛ بلکه بسیاری از مسؤولیت‌ها را مردم خود می‌توانند عهده‌دار شوند و داوطلبانه بودجه آن را تأمین کنند» اما در خلال تصدی‌گری مردم، باز هم وظایف دولت به کلی ساقط نشده و همچنان برخی وظایف برای دولت ثابت است. ایشان معتقدند «برای ایجاد انسجام و پرهیز از ناهماهنگی و گنجاندن مشارکت‌های مردمی و ایفای مسؤولیت‌ها از سوی آنها، در ساختار برنامه‌های کلان و مدوّن، لازم است که دولت در آن عرصه نقش سیاست‌گذاری را به عهده گیرد.» و این بدان معناست که حتی در زمینه‌هایی که حکومت، قصد تصدی‌گری مستقیم ندارد، باید حداقل وظیفه خود در زمینه سیاست‌گذاری و نظارت را انجام دهد و نمی‌توان هیچ دسته‌ای از امور اجتماعی را از حیطه وظایف دولت خارج دانست. [۲۴]

### کارویژه‌های حکومت و دولت اسلامی

پیش از پرداختن به وظایف حکومت و دولت اسلامی، لازم است تا عرصه‌های وظایف حکومت و دولت را مشخص نماییم. با بررسی آرا و نظرات تفصیل یافته علمای مورد بحث در این مقاله، می‌توان عرصه‌های اصلی وظایف حکومت و دولت اسلامی را در یک نگاه کلی و در عرصه «اجرا» در پنج حیطه اصلی «اقتصاد»، «فرهنگ»، «اجتماع»، «سیاست» و «امنیت» دسته‌بندی کرد. لازم به ذکر است که دو کارویژه «تقنین» و «قضا» در این مقاله مورد بحث نبوده و مراد از وظایف، امور مربوط به عرصه «اجرا» می‌باشد. هر چند بسیاری از امور حاکمیتی وجود دارند که تنها در یک بعد از این ابعاد قابل دسته‌بندی نیستند و با تعمیق در هر یک از امور حاکمیتی به وضوح درهم‌تنیدگی و ارتباط زیربنائی این حوزه‌ها با یکدیگر قابل ملاحظه است، اما به جهت ارائه یک دسته‌بندی در وظایف حکومت و دولت اسلامی، می‌توان از این دسته‌بندی بهره گرفت. توجه به این نکته ضروری است که این دسته‌بندی بر مبنای استقرای نویسندگان از نظرات و آراء علمای مورد بحث بنا شده است و وجه عقلی غیر قابل خدشه ندارد.

#### الف) اقتصاد

آیت الله جوادی آملی تبیین خطوط کلی «مال» در نظام اسلامی را جزو وظایف حاکمان اسلامی بر شمرده و معتقدند «در قوانین الهی، افزون بر آن که مردم، به حضور در همه شئون اقتصادی دعوت

می‌شوند و حلال بودن آن در همه مراحل تحصیل، نگهداری و توزیع مال و صرف و هزینه آن، ارکان لازم یک اقتصاد سالم در نظر گرفته شده به مسائل اساسی دیگر آن نیز پرداخته شده است» و سپس با تاکید بر امضایی بودن مالکیت خصوصی در اسلام، تاکید می‌کنند که «اسلام، مجموع مال‌ها را برای اداره شئون مجموع انسان‌ها می‌داند؛ یعنی اصل مالکیت خصوصی نباید مایه حرمان جامعه باشد و امت اسلامی را به دو گروه مالمند زراندوز و نیازمند تقسیم کند.» یعنی حکومت و دولت اسلامی وظیفه دارد طبق دستور اسلام، وضعیت اقتصاد را طوری سامان دهد که انحصار مال شکسته شود و این عنصر حیات بخش فعالیت‌های اقتصادی، به‌سان خونی در رگ‌های جامعه جاری گردد. ایشان راه‌های انحصار مال در دست گروه‌های حقیقی و حقوقی را در دو شکل «لیبرالیسم» و «مارکسیسم» مردود دانسته و بر این باورند که «مال نباید در اختیار اشخاص حقیقی خاص یا شخصیت‌های حقوقی مخصوص محصور باشد؛ بلکه باید در تمام قشرهای جامعه جاری گردد. این ره‌آورد اسلام، پایه و اساس برین اقتصاد سالم است که از بین فرث سرمایه‌داری و دم‌دولت‌سالاری و مارکسیسم، لبن خالص و شیر شفاف اقتصاد دینی را استنباط می‌کند تا از افراط اول و تفریط دوم رهایی یابیم و به هسته مرکزی عدل اسلامی نایل شویم.» ایشان همچنین در زمینه بهره‌برداری از مواهب طبیعی در فرآیند صنعتی معتقدند که «استفاده از تکنولوژی در تمام امور سازنده و سودمند، رواست؛ ولی بهره‌برداری از آن در امور تخریبی، تهاجمی، سوزنده، کشنده و تباه‌کننده زمین، دریا، هوا، گیاهان، جانوران، انسان‌ها، مناطق معمور و غیره هرگز روا نیست.» [۲۵]

آیت الله مصباح یزدی معتقدند «یکی از وظایف مهم حاکم اسلامی مربوط به امور مالی و اقتصادی می‌شود» و در توضیح این وظیفه می‌فرمایند «حق مردم بر حاکم اسلامی کمک به افزایش درآمدهای عمومی و پیشرفت اقتصادی است.» و با تاکید بر عمومی بودن برخی اموال در جامعه، می‌فرمایند «حاکم اسلامی باید این اموال را به گونه‌ای حفظ و بهره‌برداری کند که علاوه بر بهره‌برداری مردم زمان حاضر، نسل‌های آینده نیز از آن بهره‌مند گردند. حاکم اسلامی باید در صدد حفظ و بهره‌برداری صحیح این اموال باشد تا هرچه بیشتر رفاه اقتصادی مردم تأمین گردد و آنان از فقر و بی‌کاری نجات یابند.» [۲۶]

از جمله وظایف مهم دیگر حکومت و دولت اسلامی در عرصه اقتصادی، «اخذ مالیات از مردم» جهت تامین بودجه مورد نیاز حکومت است. اساساً حکومت برای انجام وظایف خود در هر عرصه‌ای

از وظیف خود، نیازمند بودجه است. حضرت آیت الله خامنه‌ای در دیدار با دولتمردان، «اخذ مالیات» را یکی از مهمترین وظایف دولت در قبال مردم می‌دانند و این موضوع را یکی از فزاینده‌های مهم نام‌ حضرت امیرالمومنین(ع) به مالک اشتر برمی‌شمارند. اهمیت این موضوع به اندازه‌ای است که امیرالمومنین(ع) ابتدایی‌ترین وظیفه مالک را جمع‌آوری خراج عنوان می‌کنند و می‌فرمایند «این فرمان بنده خدا، علی امیرمؤمنان، به مالک اشتر، پسر حارث، است، در عهدی که با او دارد، هنگامی که او را به فرمانداری مصر بر می‌گزیند تا خراج آن دیار را جمع آورد». ایشان همچنین در فزاینده‌های مختلف این نام، اثرات مختلفی برای اخذ مالیات ذکر میکنند که شامل «اصلاح امور حکومت»، «تأمین نیازهای عمومی»، «دوام حکومت» و «امور نیروهای مسلح» می‌شود. [۲۷]

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که بر پایه شرع مقدس اسلام و زیر نظر متخصصین اسلام‌شناس تدوین شده است، اصول مترقی و مهمی در عرصه اقتصادی ذکر شده است. در طلیعه قانون اساسی که محکمت و مباحث زیربنائی حکومت اسلامی ذکر شده است، پیرامون اقتصاد آمده است که «در مکاتب مادی، اقتصاد خود هدف است و بدین جهت در مراحل رشد، اقتصاد عامل تخریب و فساد و تباهی می‌شود؛ ولی در اسلام اقتصاد وسیله است و از وسیله انتظاری جز کرائی بهتر در راه وصول به هدف نمی‌توان داشت». این فراز در حقیقت اصلی‌ترین رویکرد حکومت اسلامی به اقتصاد را نشان می‌دهد و نسبت مساله اقتصاد با اهداف عالی حکومت اسلامی را روشن می‌کند. در اصل چهل و سوم قانون اساسی، هدف جمهوری اسلامی ایران در عرصه اقتصادی، «استقلال اقتصادی» و «ریشه کن نمودن فقر و محرومیت» و «برآورد نمودن نیازهای انسان در مسیر رشد» عنوان شده است و برای رسیدن به اهداف فوق، اصول کلی را ذکر نموده است که عبارتند از «تأمین نیازهای اساسی: مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه»، «تأمین شرایط و امکانات کار برای همه»، «تنظیم برنامه اقتصادی کشور به صورتی که شکل و محتوا و ساعت کار چنان باشد که هر فرد علاوه بر تلاش شغلی، فرصت و توان کافی برای خودسازی معنوی، سیاسی و اجتماعی و شرکت فعال در رهبری کشور و افزایش مهارت و ابتکار داشته باشد»، «رعایت آزادی انتخاب شغل، و عدم اجبار افراد به کاری معین و جلوگیری از بهره‌کشی از کار دیگری»، «منع اضرار به غیر و انحصار و احتکار و ربا و دیگر معاملات باطل و حرام»، «منع اسراف و تبذیر در همه شئون مربوط به اقتصاد، اعم از مصرف، سرمایه‌گذاری، تولید، توزیع و خدمات»، «استفاده از علوم و فنون و تربیت

افراد ماهر به نسبت احتیاج برای توسعه و پیشرفت اقتصاد کشور، «جلوگیری از سلطه اقتصادی بیگانه بر اقتصاد کشور»، «تأکید بر افزایش تولیدات کشاورزی، دامی و صنعتی که نیازهای عمومی را تأمین کند و کشور را به مرحله خودکفایی برساند و از وابستگی برهاند».

اصل چهل و چهار قانون اساسی، سازماندهی کلی اقتصاد را ذکر می‌کند و فعالیت‌های اقتصادی در جمهوری اسلامی را در سه بخش «دولتی»، «تعاونی» و «خصوصی» تقسیم‌بندی می‌کند. اصل چهل و پنجم قانون اساسی نحوه اعمال قدرت حکومت در انفال و ثروتهای عمومی را تبیین می‌کند و آن را در اختیار دولت اسلامی قرار می‌دهد. اصل چهل و شش و چهل و هفت قانون اساسی نیز اصل مالکیت خصوصی مشروع را تأیید و امضا می‌کند و بر آن صحه می‌گذارد. اصل چهل و هشت قانون اساسی توجه به توانمندی‌ها و عدالت جغرافیایی در فعالیت‌های اقتصادی را مورد تأکید قرار می‌دهد. اصل چهل و نهم قانون اساسی نیز نحوه اعمال قدرت حکومت در مواردی که فعالیت‌های اقتصادی مغایر با شرع مقدس باشد را تبیین می‌کند و به دولت می‌سپارد.

### ب) فرهنگ

با نگاهی به سیره حکومتی پیامبر گرامی اسلام و امیرالمومنین به خوبی می‌توان اهمیت امور فرهنگی در جامعه را تبیین نمود. پیامبر گرامی، هنگام اعزام معاذ بن جبل به یمن، به او فرمان می‌دهند: «ای معاذ، کتاب خدا را به مردم آن سامان بیاموز و آنها را با اخلاق شایسته و نیکو تربیت کن، کوچک و بزرگ مسائل اسلام را آشکار کن، مردم را متذکر آخرت کن و برای نشر تعالیم اسلام، معلمینی را به هر سو بفرست.» امیرالمومنین نیز می‌فرمایند: «ای مردم، حق شما بر من آن است که از خیرخواهی شما دریغ نورزم، بیت‌المال را میان شما عادلانه تقسیم کنم، شما را آموزش دهم تا بی‌سواد نباشید و شما را تربیت کنم تا راه و رسم زندگی را بدانید» [۲۸]

از نظر آیت الله جوادی آملی «جهالت و ضلالت، دو عامل قطعی انحطاط جامعه جاهلی است و مهم‌ترین وظیفه حکومت اسلامی در بخش فرهنگ به معنای جامع، جهالت‌زدایی و ضلالت‌روبی است تا با برطرف شدن جهل و نادانی، علم و کتاب و حکمت، جایگزین آن گردد و با برطرف گشتن ضلالت و گمراهی اخلاقی و انحراف عملی، تزکیه و تهذیب روح، جانشین شود». [۲۹] ایشان در جایی دیگر با تأکید بر روح متعالی و توحیدی حکومت اسلامی، در باب اهمیت ارزشهای فرهنگی در جامعه



اسلامی می‌فرمایند «نظام اسلامی، نظام تعاون، احسان، عدل و ایثار است نه نظام استثمار، استخدام، استعباد و استعمار» [۳۰]

پس روشن است که حکومت و دولت اسلامی در زمینه فرهنگی، وظیفه ترویج و حاکمیت ارزشها را بر عهده دارد و حاکم اسلامی نمی‌تواند به این قسم از امور بی تفاوت باشد. آیت الله مصباح یزدی در این زمینه معتقدند «مهم‌ترین ویژگی دولت اسلامی، ترویج باورها و ارزش‌های دینی و اجرای قوانین اسلامی است. اگر دولتی فاقد این رویه و عملکرد باشد به هیچ وجه نمی‌توان آن را «دولت اسلامی» نامید» ایشان شرط اسلامی بودن دولت را پیگیری ارزشهای اسلامی می‌دانند و به صراحت حرکت در جهت مخالف این رویه را غیر اسلامی می‌دانند. ایشان در جایی دیگر می‌فرمایند «مهم‌ترین وظیفه حکومت اسلامی احیای سنت‌های دینی و مبارزه با بدعت‌ها است. از این رو، یکی از وظایف دولت اسلامی، تبدیل «آداب و رسوم غیراسلامی» به «آداب و رسوم اسلامی» است.» یعنی نه تنها دولت باید از ترویج آداب و رسوم غیر اسلامی جلوگیری نماید، بلکه وظیفه تبدیل آنها به آداب و رسوم اسلامی را نیز برای دولت قائل می‌شوند. [۳۱]

### ج) اجتماع

حکومت و دولت اسلامی مانند هر حکومت دیگری، وظایفی در قبال نیازمندی‌های عمومی جامعه دارد. همچنان که در بخش ضرورت و اهداف حکومت در اسلام بیان شد، اساسا یکی از دلایل نیاز به حکومت و دولت در جوامع، تامین نیازهای عمومی جامعه است. این دسته از نیازها فارغ از هر نوع دسته‌بندی در تمام نوع بشر در هر زمان و مکانی محسوس بوده و نیاز به نهادی قدرتمند برای برطرف نمودن آن احساس میشود. عمران و ساخت و ساز، بهداشت و درمان، حمایت از فقرا و مسائلی از این دست، همگی در حیطه مسائل اجتماعی و جزو وظایف حکومت و دولت اسلامی جای دارند.

آیت الله مصباح یزدی در زمینه نیازهای جامعه معتقدند «دولت‌ها، از جمله دولت اسلامی، وظایفی دارند که از جمله آنها تأمین نیازمندی‌های عمومی جامعه اسلامی است که از حوزه عمل محدود فردی خارج است.» و با ذکر چند مثال از نیازمندی‌های جامعه، نیازهای بهداشتی را بعنوان یک نیاز عمومی مطرح و توضیح می‌دهند «از جمله نیازمندی‌های عمومی که از عهده افراد بر نمی‌آید و دولت باید متصدی تأمین آن گردد، نیازمندی‌های بهداشتی جامعه است. امروزه با برنامه‌ریزی دولت‌ها و با استفاده

از دستاوردهای علوم پزشکی، پیشرفت‌های زیادی در مهار کردن بیماری‌ها حاصل شده است و به مدد تلاشهای دولت مردان و عزم ملی و مشارکت همگانی برخی از آنها ریشه کن شده‌اند. بی‌شک بدون برنامه‌ریزی دولتی و مشارکت عمومی چنین طرح‌هایی تحقق نمی‌یافت. ایشان نقش پررنگ و حضور قدرتمند دولت در اجرای این برنامه‌ها را لازمه تامین این نیاز جامعه دانسته و می‌فرمایند «باید قدرتی برتر از قدرت افراد، یعنی دولت، با برنامه‌ریزی و تهیه امکانات و صدور دستورات لازم و تدوین آیین‌نامه‌ها و مقررات ویژه، پا در صحنه عمل نهاد و مردم نیز از دستورات دولت تبعیت کنند، تا نیاز جامعه به بهداشت تأمین شود و ریشه بیماری‌هایی که جامعه را به خطر می‌افکنند برکنده شود.» ایشان ضمن ذکر مثالی دیگر در زمینه مقابله با مواد مخدر و لزوم برخورد با آن از سوی دولت اسلامی، این موضوع را نیز از جمله موضوعات اجتماعی می‌دانند که جز با مداخله و حضور جدی و برنامه‌ریزی شده دولت حل و فصل نخواهد شد.

آیت الله مصباح یزدی نیازهای دیگری را نیز مطرح می‌کنند که در سطح جامعه وجود دارد، ولی ممکن است توسط خود مردم تامین گردد. البته ذکر این نکته ضروری است که تامین نیازهای اجتماعی توسط مردم، نافی مسئولیت کلا دولت در این زمینه نیست و «سیاست‌گذاری کلان در امور اجتماعی، در همه کشورها، به عهده دولت است و برنامه‌ریزی‌های عملی و مراحل گوناگون اجرایی حتی المقدور به عهده مردم نهاده می‌شود.» با این توضیح و مقدمه، ایشان معتقدند «شماری از نیازمندی‌های جامعه را افراد می‌توانند تأمین کنند، اما انگیزه تأمین آنها برای همه عمومیت ندارد یا چندان قوی نیست» و اضافه می‌کنند که هر چند تامین این نیازها از ضروریات جامعه است و به دست خود مردم نیز قابل تامین است اما «اگر چنانچه به خود افراد واگذار شود، در حد کفایت و نیاز تأمین نخواهد شد و لاقابل‌بخشهایی از جامعه از آن امکانات و نیازها محروم می‌مانند؛ از این رو تأمین آن نیازمندی‌ها نیز به دولت واگذار شده است تا خللی در تأمین آنها به وجود نیاید» پس در اینجا دسته دیگری از نیازهای اجتماعی به جهت عدم کفایت تامین مردمی، به حوزه وظایف دولت وارد می‌شوند. مسائلی از جمله تجارت، ساخت و ساز مدارس، حمایت از فقرا و مسائلی از این دست، امکان تامین توسط مردم جامعه را دارند، ولی به هر دلیلی اگر این نیازها توسط مردم تامین نشد، دولت ملزم به تامین آنها خواهد بود. از نظر ایشان «اصل این است که مردم امور را داوطلبانه به دست گیرند و نیازهای اجتماعی را خود برطرف سازند و کارها به خود مردم واگذار شود، اما اگر مردم اقدام نکردند و در حد کفایت نیازهای اجتماعی داوطلبانه تأمین

نشد، دولت موظف است که با تمهیدات ویژه و وضع و اجرای قوانین الزامی مردم را مجبور به پرداخت مالیات و تأمین هزینه نیازمندی‌های اجتماعی کند» [۳۲]

#### (د) سیاست

سیاست به طور کلی به دو دسته کلی تقسیم می‌شود؛ سیاست داخلی و سیاست خارجی. در عرصه داخلی مسائلی از قبیل ساختار حکومت و دولت، خط‌مشی سیاسی دولت، لایه‌های مختلف قدرت، نقش مردم در حکومت و این دست مسائل مطرح می‌شوند. برخی از این مسائل در بخش ضرورت و برخی در بخش اهداف بررسی و بحث شده است. در عرصه سیاست خارجی نیز کلیه مسائلی که مربوط به ارتباط میان حکومت و دولت اسلامی با سایر حکومت‌های جهان برقرار می‌شود، بررسی و تبیین خواهند شد.

مهمترین موضوع در بررسی سیاست داخلی حکومت و دولت اسلامی، منشا حکومت و دولت است. آیت الله جوادی آملی با توضیح دو نوع حکومت رایج در جوامع بشری که حکومت فرد بر مردم و حکومت مردم بر مردم نام گرفته است، نوع سومی از حکومت که با تعبیر حکومت خدا بر مردم معرفی می‌شود، را مطرح کرده و می‌فرماید «در نظام اسلامی هیچ یک از این دو نحوه حکومت راه ندارد، چون انسان آفریده خداست، شرائط فراوانی را پشت سر گذاشته، سرنوشت‌های فراوانی را نیز در پیش رو دارد و اداره کننده انسان کسی است که از گذشته، حال و آینده او با خبر باشد و حقیقت انسان، جهان و کیفیت ارتباط انسان با جهان را بداند و او تنها خداست، از این رو حکومت در نظام اسلامی «حکومت خدا بر مردم» است نه «حکومت فرد بر مردم» یا «مردم بر مردم» ایشان در تکمیل این موضوع، اشاره دارند که این نوع نگاه به حکومت، منتج به مکلف بودن مردم در قبال حکومت می‌شود. یعنی «چون حکومت اسلامی حکومت خدا بر مردم است، مردم در هیچ عصری صاحب حق نیستند، بلکه در برابر خدا مکلفند، مردم گرچه نسبت به یکدیگر آزادند اما نسبت به ذات اقدس اله بنده‌اند و بر اثر این بندگی از قید و بند بندگی هر چیز و هر کس آزاد هستند و اگر بنده خدایند موظفند که قوانین الهی را خوب درک و حفظ نمایند و از ضایع شدن آن جلوگیری کنند و مجریان را مورد حمایت قرار دهند.» [۳۳] در طلعه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز ذکر شده است که «حکومت از دیدگاه اسلام، برخاسته از موضع طبقاتی و سلطه‌گری فردی یا گروهی نیست بلکه تبلور آرمان سیاسی ملتی هم

کیش و هم فکر است که به خود سازمان می‌دهد تا در روند تحول فکری و عقیدتی راه خود را به سوی هدف نهایی (حرکت به سوی الله) بگشاید.»

موضوع دیگری که در عرصه سیاسی مطرح است، نحوه نگاه به منشا مشروعیت حکومت و دولت است. در نظام‌های سکولار و دموکراتیک، منشا مشروعیت و حق اعمال حاکمیت از سوی مردم دانسته می‌شود. چنانکه پیش از این بحث شد، حکومت اسلامی از سنخ حکومت «مردم بر مردم» نیست و بر اساس بینش اسلامی، تنها خداوند و کسانی که او امر کند حق اعمال حاکمیت دارند. آیت الله مصباح یزدی در این زمینه می‌فرماید «مشروعیت در «نظام دینی» و «نظام سکولار» متفاوت است. طرفداران نظام سکولار معتقدند که مشروعیت حکومت با رأی مردم حاصل می‌شود.» اما «مشروعیت نظام اسلامی از خدا است». نکته‌ای که در این زمینه قابل توجه است و غالباً محل شبهات و سوالات متعدد واقع می‌شود، عدم تمایز میان دو مفهوم «مشروعیت» و «مقبولیت» است. حکومت اسلامی همواره مورد این سوال واقع شده است که به آرای مردم توجهی ندارد و نقشی برای مردم قائل نیست، در حالیکه بسیاری از علمای اسلامی، قبول مردم و خواست آنها را شرط برقراری حکومت می‌دانند اما تأکید دارند که این همراهی و پذیرش مردم، تأثیری در مشروعیت حکومت ندارد. آیت الله مصباح یزدی در این زمینه معتقدند «طرفداران نظام سکولار معتقدند که مشروعیت حکومت با رأی مردم حاصل می‌شود. ما نیز هیچ‌گاه نقش مردم را نفی نمی‌کنیم، بلکه بر اهمیت آن تأکید داریم. تا کمک مردم نباشد، فعالیت‌های اجتماعی، و به طریق اولی کار حکومت به سامان نمی‌رسد؛ اما در عین حال نباید آن را با مشروعیت خلط کرد.» و می‌افزایند «بیعت و همکاری مردم، زمینه عملی را برای انجام وظایف حاکم اسلامی فراهم می‌سازد. این همان چیزی است که از آن به مقبولیت تعبیر می‌شود». اسلام بر حضور فعال مردم در صحنه تأکید دارد و حتی تأکید نموده است تا جای ممکن از وظایف دولت کاسته و امور اجتماع را به خود مردم واگذار کرد که توضیح آن در بخش قبل گذشت. [۳۴]

از ابعاد دیگر مشارکت مردم در حکومت، مساله امر به معروف و نهی از منکر است. به فرموده آیت الله جوادی آملی «قرآن کریم نوع احکام را متوجه جامعه کرده است و جامعه را مسئول اجرای آنها می‌داند. مسئله امر به معروف و نهی از منکر در جامعه اسلامی یک قانون رسمی است» ایشان با اشاره به وجود قوای انتظامی برای پیشگیری و برخورد با انحرافات و خطاهای اجتماعی، وجود این نیروها را نافی وظیفه مردم نمی‌دانند و می‌فرمایند «در نظام اسلامی اگر گروهی به عنوان نیروی نظامی یا انتظامی

معرفی شدند، وظیفه از دوش مردم ساقط نمی‌شود گرچه راه اجرای آن همان نیروی انتظامی است اما حضور، دخالت، اعتراض، نقد، نهی و امر مردم باید باشد» و بدین ترتیب وظیفه نظارت در سطح ملی بر عهده خود مردم گذاشته شده و هیچگاه رفع نمی‌شود. [۳۵]

مسئله مهم دیگری که در عرصه سیاست داخلی حکومت اسلامی مطرح است، نحوه سازماندهی و ساختار حکومت اسلامی است. چنانکه در قسمت‌های قبلی گذشت، علمای شیعه معتقدند که خداوند امت اسلامی را پس از پیامبر و پس از دوران غیبت به حال خود رها نکرده است و از آنها خواسته تا برای اجرای احکام دین اسلام، اقدام به برپایی حکومت کنند. حال این سوال مطرح است که آیا خداوند برای حکومت اسلامی ساختار مشخص و معینی را تعیین فرموده است؟ پاسخ به این سوال نیاز به یک مقدمه دارد و آن اینکه طبق نظر علمای شیعه، در زمان غیبت امام معصوم، تشکیل حکومت و اداره آن بر عهده فقهای جامع الشرایط نهاده شده است. یعنی در اینکه هدایت و اداره کلی حکومت باید به دست فقها باشد، اتفاق نظر وجود دارد و از این امر امروزه به «ولایت فقیه» نام برده می‌شود. اما در جزئیات اداره حکومت، ساختار حکومت چگونه باید باشد؟ از نظر علامه طباطبایی ساختار حکومت در هر عصری «مصلحتی» است. ایشان با پذیرش اصول کلی و ضرورت تشکیل حکومت، معتقدند در هر عصری بنا به نیاز و توجه به مقتضیات زمان، شکل خاصی از حکومت نیاز است و همه آنها مورد تایید دین است. [۳۶] آیت الله مصباح یزدی نیز در این زمینه معتقدند «ساختار حکومت، بر حسب شرایط زمانی و مکانی و تحولات فرهنگی و اجتماعی، دائماً در حال تغییر و تحول است و نمی‌شود برای زندگی اجتماعی، در طول تاریخ، تنها یک شکل حکومتی تعیین کرد که در همه زمانها، سرزمین‌ها و شرایط قابل اجرا باشد». ایشان با توضیح احکام ثانویه که مقید به زمان و مکان خاص هستند می‌افزایند «ساختار حکومت از احکام متغیر و احکام ثانویه اسلام است که بر حسب شرایط زمانی و مکانی تغییر می‌یابند و تشخیص و معرفی آنها بر عهده ولیّ امر مسلمین نهاده شده است که در زمان حضور معصوم، ایشان ولیّ امر مسلمین است و در زمان غیبت، جانشینان ایشان ولیّ امر مسلمین محسوب می‌گردند.» پس در هر زمانی حکومت و دولت اسلامی موظف اند با توجه به نیاز زمان، شکل و ساختار حکومت را طراحی کرده و به اجرا درآورند. [۳۷]

در عرصه سیاست خارجی، حکومت اسلامی وظایف عمده و مهمی بر دوش دارد. در دنیای کنونی که ارتباطات بین الملل به جز مهمی از اداره کشورها بدل شده است، و همچنین با توجه به ابعاد جهانی

و آرمانی اسلام، توجه به این بخش بسیار مهم و ضروری است. از نظر آیت الله جوادی آملی در عرصه بین المللی توجه به سه اصل «نفی هرگونه سلطه گری و سلطه پذیری»، «رعایت عهدها و موثقیق بین المللی» و «پرهیز از خیانت و رعایت امانت» ضامن منافع نظام اسلامی خواهد بود. [۳۸] همچنین حضرت آیت الله خامنه‌ای رعایت سه اصل اساسی «عزت، حکمت و مصلحت» را بعنوان خطوط راهنمای اصلی سیاست خارجی نظام اسلامی ذکر نموده‌اند. [۳۹]

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، خطوط کلی سیاست خارجی حکومت و دولت اسلامی در چند بخش عنوان شده است. در اصل سوم قانون اساسی، «تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی دریغ از مستضعفان جهان» بعنوان اصلی‌ترین وظیفه دولت در عرصه سیاست خارجی ذکر شده است. همچنین فصل دهم قانون اساسی به طور کامل مربوط به سیاست خارجی نظام اسلامی است. در اصل یکصد و پنجاه و دوم بنیان‌های اساسی سیاست خارجی نظام اسلامی ذکر شده‌اند که عبارتند از: «نفی هرگونه سلطه جویی و سلطه پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه گر و روابط صلح آمیز متقابل با دول غیر محارب» اصل یکصد و پنجاه و سوم اعلام می‌دارد که «هرگونه قرارداد که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شئون کشور گردد ممنوع است». اصل یکصد و پنجاه و چهارم نیز دامنه و گستره فراگیر آرمانهای انقلاب در عرصه سیاست خارجی را این چنین تصویر می‌کند که «جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد. بنا بر این در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملتهای دیگر، از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند»

#### هـ) امنیت

امنیت و دفاع یکی از اساسی‌ترین فلسفه‌های وجودی حکومت‌ها و دولت‌هاست. امنیت نیز مانند سیاست در دو عرصه عمده داخلی و خارجی قابل بررسی است. به هر حال از وظایف و مسئولیت‌های دولت‌ها تأمین امنیت کامل و جامع است که به شکل‌های پیش گفته می‌تواند تحقق یابد. البته این همه آن وظایفی نیست که برعهده دولت‌ها گذاشته شده است بلکه قرآن در آیات مختلف از جمله سوره

بقره آیه ۲۴۶ و ۲۵۱ و سوره یوسف آیات ۹۹ تا ۱۰۱ برقراری نظم و دفاع از جان و مال مردم را به عنوان وظیفه دولت ها مطرح می سازد. در سیره پیامبر گرامی اسلام، دفعات متعددی جنگ وجود دارد که یا جهاد ابتدایی بوده اند و یا جهاد دفاعی. نکته قابل توجه این است که اکثر این نبردها را شخص ایشان فرماندهی می کرده اند و نصب فرماندهان دیگر نیز تماما با حکم ایشان صورت می گرفته است. امیرالمومنین در نامه به مالک اشتر، یکی از اصلی ترین اهداف انتصاب او به حکومت مصر را «نبرد با دشمنان» عنوان می کنند. لذا در سیره حکومتی صدر اسلام، امنیت و دفاع جزو وظایف بدیهی حاکم اسلامی به شمار می رفته است. [۴۰]

آیت الله مصباح یزدی با نام بردن از امنیت داخلی و خارجی بعنوان یک نیاز عمومی، ایجاد یک سازمان قدرتمند جهت برقراری امنیت را ضروری دانسته و می فرمایند «تأمین چنین نیازی توسط فرد خاصی و یا سطح محدودی از افراد تأمین نمی شود، باید به وسیله کل جامعه تأمین شود که بی شک دولت به نمایندگی از جامعه می تواند با تدوین مقررات و اعمال راهکارهای لازم این قبیل نیازها را برآورده سازد» ایشان امنیت را در دو بعد داخلی و خارجی به عهده دولت می دانند و تصریح می کنند که «حفظ امنیت داخلی و راهکارهای عملی برای مجبور ساختن متخلفان به عمل به قانون به عهده نیروهای انتظامی نهاده شده است» و در عرصه خارجی نیز «دفاع از کشور و مقابله با دشمنان خارجی به نیروهای نظامی مرکب از ارتش و سپاه» این وظیفه را بر عهده دارند. ایشان همچنین تذکر می دهند که وظیفه دفاع منحصر در هنگامه جنگ و درگیری نیست، وظایفی از قبیل آماده سازی سازوبرگ جنگی و تسلیحات و آماده سازی نیروی انسانی مورد نیاز در موقع لزوم، جزو وظایفی است که زمان و مکان خاصی ندارد و چه در هنگام صلح و چه در هنگام جنگ باید پیگیری شده تا قدرت بازدارندگی نظام اسلامی را بالا ببرد. [۴۱] لازم به ذکر است که در تقسیم بندی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نیروهای نظامی و انتظامی همگی زیرمجموعه قوه مجریه و دستگاه اجرایی کشور محسوب می شوند ولی به جهت مصالحی، توسط خود قانون اساسی اختیار اداره آنها به رهبری واگذار شده است.

## نتیجه گیری

با مرور مطالبی که گذشت، روشن شد که حکومت اسلامی و برپایی دولت اسلامی، در همه زمان ها و مکان ها، در بین علمای معاصر مورد اتفاق نظر بوده است. ضرورت حکومت و دولت اسلامی

نیز از جمله مسائلی است که علمای بزرگ معاصر بر ضرورت آن تاکید داشته و آن را جزو بدیهیات عقلی برشمرده‌اند. همچنین دولت اسلامی به عنوان مهمترین رکن تحقق تمدن نوین اسلامی، دارای وظایفی اضافه بر وظایف عادی دولت‌های سکولار در سایر مکاتب فکری است. دولت اسلامی دولتی است که علاوه بر آن که در مقابل رفاه اقتصادی مردم وظیفه دارد، باید در جهت استقلال اقتصادی از بیگانگان نیز حرکت کند. دولتی است که علاوه بر آن که حقوق مردم را محترم می‌شمارد اما وظیفه دارد که با ارزش‌های غیر اسلامی مبارزه کرده و ارزش‌های اسلامی را نهادینه کند. دولتی است که هر چند به نیازهای اجتماعی مردم اهمیت می‌دهد و آن‌ها را به بهترین وجه پاسخ می‌دهد، اما رفع نیازها را هدف نمی‌داند و آن را مقدمه‌ای برای سیر روحی مردم می‌داند. دولت اسلامی دولتی است که با وجود آن که با مردم خویش مهربان است و خود را خادم مردم می‌داند، اما خود را آنچنان از نظر قدرت نظامی تقویت می‌کند که بیگانگان تصور تعرض به مرزهای اسلامی را هم نداشته باشند. در یک کلام حکومت و دولت اسلامی، همه عرصه‌های اقتصادی و فرهنگی و سیاسی و اجتماعی و امنیتی را وسیله‌ای می‌داند برای سیر روحی و رشد معنوی و نورانی شدن آحاد مردم جامعه. هر گاه دولت اسلامی به وظایف خود واقف و عامل شد، آنگاه جامعه ما جامعه‌ای اسلامی خواهد شد و یک قدم به تمدن نوین اسلامی نزدیک‌تر خواهیم شد.



## منابع و ارجاعات

- [۱] خانی، راضیه (۱۳۹۱). ضرورت حکومت دینی از منظر آیت الله جوادی آملی و آیت الله مصباح یزدی، مجله فرهنگ پژوهش، ص ۵-۶
- [۲] موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۸۱). کتاب البیع، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ص ۴۹۲
- [۳] جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵). ولایت فقیه ولایت فقاها و عدالت، مرکز بین المللی نشر اسراء، ص ۶۱
- [۴] جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱). جامعه در قرآن، مرکز بین المللی نشر اسراء، ص ۲۴
- [۵] جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵). ولایت فقیه ولایت فقاها و عدالت، مرکز بین المللی نشر اسراء، صص ۵۰-۵۲
- [۶] مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۷). حقوق و سیاست در قرآن، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ص ۲۴۷
- [۷] مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۷). حقوق و سیاست در قرآن، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ص ۱۴۵
- [۸] مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱). نظریه سیاسی اسلام، ج ۱، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، صص ۱۸۱-۱۸۸
- [۹] سبحانی، جعفر (-). ضرورت تشکیل حکومت، پایگاه اطلاع رسانی دفتر آیت الله العظمی سبحانی
- [۱۰] موسوی خمینی، سید روح الله، (-). ولایت فقیه، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ص ۱۸
- [۱۱] موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۸۱). کتاب البیع، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ص ۱۵۵
- [۱۲] موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۸۱). کتاب البیع، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ص ۴۹۱
- [۱۳] طباطبایی، سید محمدحسین (-). تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۱۳۴

- [۱۴] طباطبایی، سیدمحمدحسین (-). مقاله ولایت و زعامت
- [۱۵] اکبری آهنگر، رضا (۱۳۹۴)، کلید حکومت، مجله عصر اندیشه، آبان ۹۴
- [۱۶] جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵). ولایت فقیه ولایت فقاها و عدالت، مرکز بین المللی نشر اسراء، صص ۶۸-۷۶
- [۱۷] مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۷). حقوق و سیاست در قرآن، مرکز بین المللی نشر اسراء، ص ۱۸۱
- [۱۸] سبحانی، جعفر (۱۳۷۰). مبانی حکومت اسلامی، انتشارات توحید، ص ۱۱
- [۱۹] صحیفه امام خمینی، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ج ۱۹، ص ۵۱
- [۲۰] بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با کارگزاران نظام، ۱۳۷۵/۹/۱۹
- [۲۱] جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵). ولایت فقیه ولایت فقاها و عدالت، مرکز بین المللی نشر اسراء، صص ۲۶-۲۸
- [۲۲] مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱). نظریه سیاسی اسلام، ج ۱، صص ۲۶-۲۷
- [۲۳] جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵). ولایت فقیه ولایت فقاها و عدالت، مرکز بین المللی نشر اسراء، صص ۱۰۶-۱۰۷
- [۲۴] مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱). نظریه سیاسی اسلام، ج ۲، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، صص ۴۶-۴۹
- [۲۵] جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵). ولایت فقیه ولایت فقاها و عدالت، مرکز بین المللی نشر اسراء، صص ۱۰۶-۱۱۱
- [۲۶] مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱). نظریه حقوقی اسلام، ج ۲، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، صص ۱۹۶-۱۹۷
- [۲۷] نهج البلاغه، نامه ۵۳
- [۲۸] عظیمی شوشتری، عباسعلی (۱۳۸۸). اهداف و وظایف کلی دولت در اسلام، مجله معرفت سیاسی، بهار و تابستان ۱۳۸۸، ص ۱۲۴
- [۲۹] جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵). ولایت فقیه ولایت فقاها و عدالت، مرکز بین المللی نشر اسراء، ص ۱۰۶

- [۳۰] جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴). مجله پاسدار اسلام، شماره ۲۸۴، ص ۶
- [۳۱] مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱). نظریه حقوقی اسلام، ج ۲، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ص ۶۵
- [۳۲] مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱). نظریه حقوقی اسلام، ج ۲، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، صص ۴۳-۴۹
- [۳۳] جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴). مجله پاسدار اسلام، شماره ۲۸۴، ص ۷
- [۳۴] مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱). نظریه حقوقی اسلام، ج ۲، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، صص ۲۰۴-۲۰۵
- [۳۵] جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴). مجله پاسدار اسلام، شماره ۲۸۴، ص ۶
- [۳۶] رخشاد، محمدحسین (۱۳۸۵). در محضر علامه طباطبائی (ره)، صص ۴۱۰-۴۱۱
- [۳۷] مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱). نظریه سیاسی اسلام، ج ۲، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، صص ۱۵۶-۱۵۸
- [۳۸] جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵). ولایت فقیه ولایت فقاها و عدالت، مرکز بین المللی نشر اسراء، ص ۱۱۷
- [۳۹] بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار مسئولان وزارت امور خارجه، ۱۳۷۰/۴/۱۸
- [۴۰] نهج البلاغه، نامه ۵۳
- [۴۱] مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱). نظریه سیاسی اسلام، ج ۲، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، صص ۴۳-۴۵



کمیسیون آینده پژوهی



## تأثیر سبک زندگی اسلامی – ایرانی بر آینده شکل گیری تمدن نوین اسلامی

سید محمود آقائی فیروزآبادی

### چکیده

امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) حرکت انسان را به سوی خدا می‌داند و می‌فرماید: «همه آفرینش، ... به طرف یک مقصد حرکت می‌کند و آن مقصد، خداست. سعادت هر انسانی، این است که این مقصد را بشناسد و رفتار اختیاری خود را با آن تطبیق کند.» (۱۳۷۵/۰۷/۱۸) تعالیم اسلام تمام وظایف زندگی را پوشش می‌دهد و سبک زندگی برگرفته شده از آن، سبک زندگی ایده‌آل و مطابق با فطرت بشریت است.

در نگاه نوین آینده‌پژوهی، آینده را می‌توان شناخت و می‌توان و باید ساخت. وجه غالب در این نگاه امکان تعیین آینده (سرنوشت) توسط انسان و نقش محوری آن است. در این دیدگاه آینده‌پژوهی به معنی تعیین آینده مطلوب و تلاش برای دستیابی به آن با استفاده از شرایط و ویژگی‌های آن در راستای منافع خویش می‌باشد. در کنار تلاش‌های بشری برای شناخت و تأثیرگذاری بر آینده، مکاتب فلسفی و ادیان الهی نیز به گونه‌ای به این نیاز بشر پاسخ داده و به مباحث آینده پرداخته‌اند. دین اسلام متناسب با ویژگی‌های اساسی؛ جامعیت، خاتمیت و نگاه متوازن به جنبه‌های مادی و معنوی انسان و تفسیر وسیع از حیات و نشأت هستی به طور ذاتی از مشی آینده‌نگرانه برخوردار بوده و توجه ویژه‌ای به این امر مبذول داشته است. با وجود پیشینه طولانی توجه به آینده در تفکر اسلامی و وفور آموزه‌ها و منابع ارزشمند و غنی برای کسب شناخت نسبت به آینده و هدایت آن در مسیر مطلوب، همچنان ابعاد گوناگون نگاه اسلام به آینده تبیین نشده و پرسش‌های متعددی پیرامون نگاه به آینده از منظر دین و تفکر اسلامی وجود دارد که هنوز پاسخ مناسب برای آنها ارائه نشده یا حداقل به صورت منسجم گردآوری و تدوین نگردیده است. بنابراین، این پژوهش درصدد پاسخگویی به این پرسش است که "سبک زندگی اسلامی – ایرانی چه تأثیری بر آینده تمدن سازی نوین اسلامی دارد؟"

این مقاله از نوع کاربردی- توسعه‌ای است و تلاش دارد میزان تاثیر سبک زندگی اسلامی- ایرانی بر آینده شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی بر اساس بیانات مقام معظم رهبری را تبیین نماید. در این تحقیق از روش تحلیل محتوایی با هدف دستیابی به ابعاد، مؤلفه‌ها و شاخص‌های آینده پژوهانه در تمدن سازی نوین اسلامی استفاده شده و اطلاعات مورد نیاز نیز به کمک تکنیک‌های مصاحبه عمیق، استفاده از اسناد و مدارک علمی، اسناد بالادستی انجام گردید.

حجم جامعه آماری تحقیق از متشکل از خبرگان مرتبط با حوزه بیداری اسلامی، با توجه به هدف اصلی تحقیق "میزان تأثیر سبک زندگی اسلامی- ایرانی بر آینده تمدن سازی نوین اسلامی" می‌باشد. تعداد جامعه نمونه خبرگان با روش هدفمند نسبی ۲۰ نفر در نظر گرفته شده است و حجم جامعه نمونه تحقیق نیز همان تعداد در نظر گرفته شده که برای کلیه افراد مذکور پرسشنامه تنظیم و از روش نمونه‌برداری هدفمند استفاده شده است.

روش تحقیق، توصیفی با رویکرد تحلیل محتوایی می‌باشد و در این پژوهش فرضیه‌ای در نظر گرفته نشده است و اهداف فرعی تحقیق مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته اند. روش گردآوری اطلاعات و داده‌های این تحقیق کتابخانه‌ای و میدانی بوده است.

**کلید واژگان:** آینده، سبک، سبک زندگی اسلامی- ایرانی، تمدن نوین اسلامی.

## ۱-۱- مقدمه

بر اساس آموزه های قرآنی هدف از آفرینش، تکامل انسان و دریافت فیض و رحمت الهی است و خداوند متعال در قرآن مجید هدف از خلقت انسان و همه موجودات هستی را عبودیت و بندگی بیان نموده است. و ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ؛ من جن و انس را نیافریدم جز برای عبودیت و بندگی. (سوره مبارکه الذاریات/آیه ۵۶) و سرانجام انسان خالق خودش را ملاقات خواهد کرد. یا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدًا فَمَلَأَقِيهِ، ای انسان حقاً که تو به سوی پروردگار خود به سختی در تلاشی و او را ملاقات خواهی کرد. (سوره مبارکه انشقاق/آیه ۶) و نیز هدف بعثت انبیاء هم نشان دادن راه بندگی خداست. وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ. و در حقیقت در میان هر امتی فرستاده ای برانگیختیم (تا بگوید) خدا را پرستید و از طاغوت (=فریب گر) پرهیزید پس از ایشان کسی است که خدا (او را) هدایت کرده و از



ایشان کسی است که گمراهی بر او سزاوار است. (سوره مبارکه نحل/آیه 36) و برای رسیدن به این بندگی و توحید مداری، بی شک سبک زندگی از مهم ترین لوازم آن است. مبدأ انسان خدا است و هم مقصد وی، چه آن که آغازش از خداست و پایان و سرانجامش نیز به سوی اوست. *إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ*. ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می گردیم. (سوره مبارکه بقره/آیه ۳۶) سیر انسان به سوی خداست، یعنی این که با انتخاب سبک زندگی مناسب، مراتب وجودی را طی کرده و با شدن های خویش، خود را به هدف آفرینش نزدیک تر ساخته، به سوی هستی مطلق بکشانند. بین عمل انسان در این عالم و نتیجه آن در عالم دیگر پیوستگی و رابطه وجود دارد. انسان مسافری است که در چند ایستگاه از جمله جنین، دنیا و برزخ ساختمان مادی و معنوی او تکمیل و برای جهان دیگر آماده بهره برداری می شود. آیت الله جوادی آملی (دام ظلّه العالی) در این رابطه می فرماید: همواره از منظر دین و نصوص معتبر دینی با تأکید و اصرار اعلام شده که مرگ، بازتاب زندگی است و در جهان آخرت، انسان محصول سعی و تلاش دنیایی خود را می بیند و موارد فراوان دیگری که انسان آگاه و بیدار را وادار می دارد تا حیات و زندگی راستین را بهتر بشناسد و با حفظ و عمل به آن، به بهترین شیوه، گذران عمر نماید. هیچ یک از ابعاد فردی و اجتماعی حیات بشری، از آموزه های وحیانی تهی نیست، بلکه جریان عبودیت و بندگی در جای جای زندگی نفوذ داشته و تنها با پذیرش و عمل به آن تعالیم، بندگی معنا یافته و محقق می شود. امام خامنه ای (مدظله العالی) هم حرکت انسان را به سوی خدا می داند و می فرماید: همه آفرینش، به طرف یک مقصد حرکت می کند و آن مقصد، خداست. سعادت هر انسانی، این است که این مقصد را بشناسد و رفتار اختیاری خود را با آن تطبیق کند. بدبختی و روسیاهی هر انسان، در این است که این مقصد را نشناسد و رفتار فردی و احساسات و عملکرد او، در جهت این حرکت، عمومی و یکسان و جهان شمول قرار نگیرد. (بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم، ۱۳۷۵/۰۷/۱۸)

## ۱-۲- تشریح و بیان مسئله

### ۱-۲-۱- تشریح مسئله

مقام معظم رهبری تأکید بر احیای ارزش های اساسی دارند که در چارچوب اهداف الهی باشد. ایشان می فرمایند: آنچه می تواند کشور را آباد کند چسبیدن به ارزش های اسلامی است (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۳/۳/۲۸)

ترویج و نهادینه‌سازی سبک زندگی اسلامی-ایرانی و مقابله با ابعاد نامطلوب سبک زندگی غربی. بیانات حضرت امام خامنه‌ای (حفظه الله تعالی) (۱۳۹۳/۰۲/۳۰) همین بحث سبک زندگی و اسلوب زندگی به حسب نظر اسلام، این ... می‌تواند یک معیار برای خودشناسی باشد... بیانات حضرت امام خامنه‌ای (حفظه الله تعالی) (۱۳۹۱/۰۹/۰۱)

در کنار تلاش‌های بشری برای شناخت و تاثیرگذاری بر آینده، مکاتب فلسفی و ادیان الهی نیز به گونه‌ای به این نیاز بشر پاسخ داده و به مباحث آینده پرداخته‌اند. تمدن نوین اسلامی در جهان اسلام و با الگوگیری از حرکت ملت ایران، موج اسلام‌گرایی و بیداری اسلامی، سناریوهای تمدن ساز در جهان اسلام در آینده، موج اسلام‌خواهی در غرب و از جمله در اروپا را تقویت می‌کند. دین اسلام متناسب با ویژگی‌های اساسی؛ جامعیت، خاتمیت و نگاه متوازن به جنبه‌های مادی و معنوی انسان و تفسیر وسیع از حیات و نشأت هستی به طور ذاتی از مشی آینده‌نگرانه برخوردار بوده و توجه ویژه‌ای به این امر مبذول داشته است. از طرفی سبک زندگی هم موضوعی است که در حوزه مطالعات فرهنگی و جامعه‌شناسی از آن بحث می‌شود و مخصوصاً از دهه ۱۳۷۰ (۱۹۹۰م) به بعد آثار پژوهشی زیادی در مورد آن صورت گرفته است. بنابراین با وجود پیشینه طولانی توجه به آینده در تفکر اسلامی و وفور آموزه‌ها و منابع ارزشمند و غنی برای کسب شناخت نسبت به آینده و هدایت آن در مسیر مطلوب، همچنان ابعاد گوناگون نگاه اسلام به آینده تبیین نشده و پرسش‌های متعددی پیرامون نگاه به آینده از منظر دین و تفکر اسلامی وجود دارد که هنوز پاسخ مناسب برای آن‌ها ارائه نشده یا حداقل به صورت منسجم گردآوری و تدوین نگردیده است که این پژوهش در همین راستا درصدد پاسخگویی به این مساله است که؛ "میزان تأثیر سبک زندگی اسلامی - ایرانی بر آینده شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی چه می‌باشد؟"

## ۱-۲-۲- بیان مسئله

بررسی میزان تأثیر سبک زندگی اسلامی - ایرانی بر آینده تمدن‌سازی نوین اسلامی

### ۱-۳- اهمیت و ضرورت تحقیق

#### ۱-۳-۱- اهمیت تحقیق

- با شناسایی سناریوهای تمدن ساز جهان اسلام و خصصت‌ها و ویژگی‌های جهانی آن، می‌توانیم حرکت‌های تمدن ساز پر مخاطره را مدیریت نمود.

- ارتقاء اثر بخشی تصمیمات و تأثیر گذاری مناسب بر تعاملات منطقه ای.

- انجام این پژوهش (بررسی میزان تأثیر سبک زندگی اسلامی - ایرانی بر تمدن سازی نوین اسلامی) موجب می‌شود تا بتوانیم محیط پیش‌رو را شناخته، برای آن آماده شده و بعضاً نسبت به تغییر آن از امروز تلاش کنیم و آینده را براساس مطلوبات ارزشی و اعتقادی، تدبیر کنیم. این امر موجب می‌شود در جهان سراسر پیچیدگی و متغیر امروز، غافلگیری در مواجهه با تغییرات محیطی به مراتب کاهش یافته، اقدامات از پیش برنامه‌ریزی شده و برای هدایت جهان آینده به سمت و سوی مطلوبیت-های خود گام برداریم.

- بدون ترسیم مسیر نیل به تمدن اسلامی ایرانی براساس اصول متخذه از هویت اسلامی-ایرانی و ارزش‌های آن با محوریت اسلام در شناسائی مسائل و چالش‌ها و تهدیدهای آینده، آینده‌نگری در ارکان آن امکان‌پذیر نمی‌باشد.

- از سوی دیگر می‌بایست دیده‌بان تمدن اسلامی-ایرانی تلاش کند تا سبک زندگی ایده آل و مطلوب برگرفته از هویت اسلامی-ایرانی را تدوین نموده و برای نسل‌های آینده از یک‌سو و نیز جهت تبدیل شدن به عنوان یک سبک زندگی مطلوب برای ملل اسلامی و همسایه بتواند قدرت رقابت داشته باشد. در اینجا است که اهمیت تدوین سبک زندگی اسلامی-ایرانی لازم است تا براساس آن ویژگی‌ها و ظرفیت‌های مبانی، و افق، تمدن نوین اسلامی را تشریح نمود.

#### ۱-۳-۲- ضرورت تحقیق

- عدم توجه به انجام موضوع این پژوهش، مانعی اساسی در توسعه درون‌زاد دینی و متناسب با آرمان‌ها و اهداف انقلاب اسلامی برای زادبوم و خاستگاه آن یعنی ایران می‌باشد و موجب انحراف روند تمدن سازی نوین اسلامی در مسیر انقلاب اسلامی ایران خواهد شد.

- از طرفی تحقق کامل اهداف تعیین شده در سند چشم‌انداز که می‌تواند جامعه را به آرمان‌های انقلاب اسلامی بسیار نزدیک کند مستلزم نگرش اسلامی - ایرانی به سبک زندگی اسلامی است. در

صورت نپرداختن به این مسئله فرصت ارتقاء موقعیت ایران را از یک قدرت منطقه‌ای نسبی به قدرت بزرگ منطقه‌ای را می‌گیرد و مانعی جهت پرداختن جدی و مطمئن به آرمان‌های اسلامی و انقلابی در ورای مرزهای جغرافیایی انقلاب اسلامی و موجب ناکامی در ساخت تمدن نوین اسلامی می‌شود.

#### **۴-۱- اهداف تحقیق**

##### **۴-۱-۱- هدف اصلی**

- شناسایی میزان تأثیر سبک زندگی اسلامی - ایرانی بر آینده تمدن سازی نوین اسلامی

##### **۴-۱-۲- اهداف فرعی**

(۱) - شناسایی سبک زندگی اسلامی - ایرانی.

(۲) - شناسایی آینده تمدن نوین اسلامی.

#### **۵-۱- سؤال‌های تحقیق**

##### **۵-۱-۱- سؤال اصلی تحقیق**

میزان تأثیر سبک زندگی اسلامی - ایرانی بر آینده تمدن سازی نوین اسلامی چه می باشد؟

##### **۵-۱-۲- سؤال‌های فرعی تحقیق**

(۱) - سبک زندگی اسلامی - ایرانی چگونه می باشد؟

(۲) - ابعاد و مؤلفه‌های آینده تمدن نوین اسلامی کدامند؟

#### **۶-۱- متغیرهای تحقیق**

- متغیر تابع: آینده تمدن سازی نوین اسلامی.

- متغیر مستقل: سبک زندگی اسلامی - ایرانی.

## ۱-۷- فرضیه‌های تحقیق

با عنایت به اینکه تحقیق پیش رو توصیفی است و محقق با راه گشایی و شیوه اکتشافی، از طریق مطرح کردن سوال های مربوطه به دنبال تولید ادبیات مربوطه می باشد. بنابراین فرضیه‌ای در این پژوهش در نظر گرفته نشده است و لذا اهداف فرعی تحقیق مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت.

## ۱-۸- پیشینه های تحقیق

موضوع رساله: چیستی آینده پژوهی اسلامی و راهبرد های تحقق آن.

|                |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                       |
|----------------|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| محقق           | عبدالرحیم، پدرام                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                      |
| محل و سال اجرا | ۱۳۹۲، دانشگاه بین المللی امام خمینی قزوین                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                             |
| سؤالات         | آینده پژوهی اسلامی را چگونه می توان توصیف کرد؟                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                        |
| نتایج          | <p>نتایج تحقیق بیانگر این است که چون آینده پژوهی یک علم - فناوری است این امکان پذیری می بایست ناظر به دو بُعد توصیفی (علمی) و تجویزی (فناورانه) باشد. بر این اساس می توان آینده پژوهی اسلامی را امکان پذیر دانست. اما باید توجه داشت که این دانش بخشی از نظام "نگرش - آینده پژوهی" است و تا زمانی که بخش های این نظام (آینده- اندیشی و نگرش حاکم بر جامعه اسلامی نباشند، آینده پژوهی اسلامی محقق نخواهد شد. بنابراین آینده پژوهی در نظام "نگرش-آینده پژوهی" اسلامی می تواند به صفت اسلامی موصوف شود. آینده پژوهی دانشی معطوف به عمل است و تنها با تأملات نظری شکل نمی گیرد. بنابراین تا زمانی که آینده پژوهی اسلامی در عمل شکل نگیرد نمی توان آن را به خوبی توصیف کرد اما در حال حاضر می توان گزاره هایی از آن ارایه داد. ضمن آنکه باید توجه داشت که آینده پژوهی اسلامی افزون بر سازگاری با جهان بینی اسلامی و بهره حداکثری از آموزه های این دین تابع شرایط و اقتضائات مکانی و زمانی نیز هست و این امر در شکل گیری آینده پژوهی اسلامی تأثیرگذار هستند. برای تحقق نسخه اسلامی آینده- پژوهی، باید کوشید که با رهیافتی راهبردی و بهره گیری از آموزه های اسلامی، به سوی آینده پژوهی اسلامی گذار کرد و چشم انداز عملیاتی را محقق ساخت.</p> |

موضوع مطالعات گروهی: طراحی الگوی سبک زندگی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران

|                |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                       |
|----------------|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| محققین         | دانشجویان دوره هفتم مدیریت راهبردی نظامی (محسن صادقی نصب و همکاران)                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                   |
| محل و سال اجرا | ۱۳۹۲، دانشگاه دفاع ملی                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                |
| سؤالات         | فقدان الگوی سبک زندگی ایرانی اسلامی نیروهای مسلح به صورت مدوّن و مناسب                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                |
| نتایج          | <p>نتایج تحقیق بیانگر این است که در سبک زندگی نیروهای م. ج. ا.، مسائلی مورد نظر است که اسلام در آنجا نظر دارد؛ یعنی موضوع هایی که مورد قبول اسلام، یا مورد انتقاد، طرد و نفی اسلام است. با توجه به جایگاه تشکیلاتی ن. م. ج. ا. و تابعیت آن ها از ولی فقیه به عنوان فرماندهی کل قوا و رسالت و مأموریت های ن. م. و با عنایت به الگو بودن ن. م. در جامعه، باید الگویی برای سبک زندگی آنان ارائه شود که علاوه بر دارا بودن ویژگی های فوق، به یکپارچگی فرهنگی در سطح ن. م. نیز کمک کرده و سبک زندگی ن. م. را از هویت اسلامی برخوردار سازد، لیکن ن. م.، دارای حریم های شرعی، عرفی و سازمانی خاص خود بوده و پرداختن به مصادیق موجود در سبک زندگی آنان نیازمند داشتن استانداردی تعریف شده و برنامه ریزی قوی و البته اجرای صحیح و مناسب آن است تا راه رسیدن به آرمان های متعالی اسلامی و انقلابی و به بیان دیگر کمال وجودی انسان در ن. م. و ارتقاء صلاحیت ها و شایستگی های پاسداران و حافظان انقلاب اسلامی و دستاوردهای آن در شرایط گوناگون، هموارتر گردد.</p> |

عنوان مقاله: الگوی مطلوب توسعه ایرانی اسلامی

|                |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                        |
|----------------|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| محقق           | محمدباقر نوبخت (دانشیار دانشگاه شهید بهشتی)                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                            |
| محل و سال اجرا | کتاب نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                        |
| سؤالات         | الگوی مطلوب توسعه در نظام جمهوری اسلامی ایران باید از چه ویژگی‌هایی برخوردار باشد و اساساً توسعه موردنظر دارای چه اصول، ابعاد و اهدافی است؟ راهبردهای نیل به توسعه مطلوب کدامند؟ با تأکید بر دین‌محور بودن نظام جمهوری اسلامی ایران، اخلاق و فرهنگ چه جایگاهی در الگوی مطلوب توسعه کشور خواهند داشت؟                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                   |
| نتایج          | با توجه به یافته‌های پژوهش، توسعه مطلوب در سند چشم‌انداز بیست‌ساله به جهت دفاعی، امنیتی، سیاسی، اجتماعی، علم و فناوری، اقتصادی و برخورداری از ابعاد توسعه‌ای همه‌جانبه و متوازن و به دلیل استفاده بهینه از منابع «فرهنگی و دینی»، حفاظت از محیط‌زیست و رعایت پایداری محیطی، نوعی توسعه پایدار و باوجود رویکردی دانایی‌محور، توسعه‌ای دانش‌بنیان است. با عنایت به این‌که توسعه موردنظر از یک‌سو جامع شاخص‌های توسعه انسانی، شامل شاخص‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، حقوق انسانی و آزادی‌های مدنی و همچنین شاخص‌های پایداری محیطی است که مغایرتی با آموزه‌های اسلامی ندارد و از سوی دیگر دربردارنده مفاهیمی است که مبتنی بر اصول و ارزش‌های اخلاقی و با محوریت دین مبین اسلام است، لذا می‌توان آن را توسعه انسانی دین‌محور دانست. همچنین به دلیل آنکه این توسعه متناسب با مقتضیات تاریخی، جغرافیایی و اجتماعی ایران و ملهم از ایده‌های اسلامی است نوعی توسعه بومی یا ایرانی-اسلامی است. |

## ۲-۱- آینده تمدن سازی اسلامی

در گفتمان اندیشه‌ی معاصر اسلامی، آثاری که ترکیبی از تفکر و روش‌شناسی آینده‌نگرانه هستند، عبارتند از: "آینده‌ی تمدن اسلامی"<sup>۱</sup> (سردار، ۱۹۸۸) و "آینده‌پژوهی اسلامی: تجسم طرح‌های آینده"<sup>۲</sup> (سردار، ۱۹۸۵). سردار در کتاب "آینده‌ی تمدن اسلامی"، اهمیت آینده‌پژوهی را، به عنوان راهی برای ایجاد پارادایم و روش‌شناسی تازه، در فهم و بکارگیری آموزه‌های اسلامی در چشم‌اندازی متمدنانه، مورد تاکید قرار می‌دهد، تا بازسازی تمدن اسلامی را، در آینده آسان کند. وی، نمونه‌ای از طرح متمدنانه را، با نام "پروژه عمران"، پیشنهاد می‌دهد و طرحی عملی را، تشریح می‌کند که می‌بایست، توسط امت اسلامی و به ویژه خردمندان این امت، تحقق یابد. به گفته‌ی عنایت... (۱۹۹۸)، کانون بحث سردار از آینده را می‌توان به سه زمینه‌ی بسیارمهم تقسیم کرد، که عبارتند از، آینده‌ی تمدن اسلامی، دانش اسلامی و رابطه‌ی بین اسلام و پست مدرنیسم. به طور کلی، سردار، مسئله‌ی آینده‌ی تمدن اسلامی را از رویکردی متمدنانه درمی‌یابد که به موجب این رویکرد، فرایند بازسازی و بازگردانی آن از طریق روش‌شناسی و نگرشی آینده‌محور باید باشد. (عبدالرحیم پدرام، ۱۳۹۲: ۱۰۱)

از سوی دیگر، مسئله‌ی علم اسلامی، از دیدگاه ایجاد یک علم اسلامی جداگانه، یا علمی اسلامی به طوری که وجودش مبتنی بر پارادایم‌ها و جهان‌بینی خودش باشد، درک می‌شود، درحالی‌که مسئله‌ی پست‌مدرنیسم که وی آن را به عنوان بسطی از مدرنیسم مورد ملاحظه قرار می‌دهد - که تا حدی به معنای ضمنی تحت‌اللفظی آن درست است. از طریق روش دوازشی<sup>۳</sup> ادراک می‌شود، که در این روش، جهان‌بینی اسلامی درمقابل جهان‌بینی غربی مطرح می‌شود. بر این اساس، آینده‌اندیشی اسلامی سردار به خدمت تمدن اسلامی درآمده است. البته این نگاه تمدنی منحصر به سردار نیست و همواره از صدر اسلام و با طرح حکومت واحد در زمان ظهور قائم آل محمد (علیه السلام)، مطرح بوده است. اما آن چه در نگاه غیر شیعه پر رنگ شده است، نظام‌هایی همچون امپراتوری عثمانی است که مرجع مقایسه‌ی تمدن اسلامی آرمانی قرار می‌گیرد.

<sup>۱</sup> The Future of Muslim Civilization

<sup>۲</sup> Islamic Futures: The Shape of Ideas to Come

<sup>۳</sup> dichotomic



سردار در کتاب خود با نام "آینده‌ی تمدن اسلامی"، نشان می‌دهد که تمدن اسلامی باقی خواهد ماند "... همانند یک دریاچه راكد - كه تنها پر از منابع بالقوه است - مگر اینکه مسلمانان متوجه آینده خودشان شوند و بكوشند تا آن را دردست گیرند." وی تأکید می‌کند که مسلمانان دو گزینه از آینده را در اختیار دارند: آن‌ها می‌توانند آینده‌ای گسترش‌یافته داشته باشند که اساساً بسط خطی از وضعیت عقب‌افتاده و استعمارشده حال حاضر آن‌ها باشد (آینده‌ای بی‌هدف)؛ یا این که آن‌ها می‌توانند آینده‌ای روشن‌تر و چه بسا آینده‌ای درخشان داشته باشند، به شرطی که "به طور سازنده برنامه‌ریزی کنند و با آینده‌نگری (آینده‌نگاری)<sup>۱</sup> اقدام کنند". (عبدالرحیم پدرام، ۱۳۹۲: ۱۱)

کلیدواژه‌ی طرح تمدنی سردار، "پروژه‌ی عمران" است که در کتاب "آینده‌ی تمدن اسلامی" (سردار، ۱۹۹۸) معرفی شده است. به بیان او، اصطلاح "عمران" توسط ابن خلدون برای توصیف "تمدنی پویا، درحال رشد و عملیاتی" مورد استفاده قرار گرفته است. شکل زیر طرح گرافیکی کلی پروژه را نشان می‌دهد. سردار با خلاصه کردن بخش‌های اصلی پروژه‌ی عمران، توضیح می‌دهد که این فرایندها به شرح زیر است: (عبدالرحیم پدرام، ۱۳۹۲: ۱۰۲)

- (۱) تبیین<sup>۲</sup> مدل حکومتی مدینه؛
- (۲) تبیین پارامترهای متمدنانه‌ی اسلام؛
- (۳) ابداع نظریه‌ها، مدل‌ها و پارادایم‌ها مبتنی بر موارد ۱ و ۲؛
- (۴) ارزیابی واقع‌بینانه از محیط معاصر و برآورد محیط آینده‌ی احتمالی؛
- (۵) تبیین اهداف برای امت اسلامی؛
- (۶) رشد بازدهی اسلامی - طرح‌ها و ارزیابی‌ها برای به بار آوردن گزینه‌هایی برای آینده؛
- (۷) ارزیابی تازه و پیوسته از آینده‌های اسلامی بدیل، که از موارد ۱ تا ۶ استنتاج می‌شود (همان: ۱۳۳-۱۳۴).

این پروژه‌ی متمدنانه، به طور خاص معطوف به "گسترش دادن دوباره‌ی حس سرنوشت خودسامان"<sup>۳</sup> است تا ما را برای گرفتن تصمیماتی بهتر و برای برپاسازی استانداردهایی از عملکرد همتای

<sup>۱</sup> foresight

<sup>۲</sup> articulation

<sup>۳</sup> self-determined

مدل حکومتی مدینه توانمند سازد." سردار از طریق این پروژه‌ی متمدنانه می‌کوشد تا فرایند بازسازی تمدن اسلامی را در چارچوبی هدایت کند که وی از آن چارچوب به عنوان "حکومت امت"<sup>۱</sup> یاد می‌کند، که این حکومت، مبتنی بر مدل جامعه‌ای مدنی می‌باشد که پیامبر(ص) بنیاد نهاده بود.

به طور نسبی، توفیق نسل‌های اسلامی پیشین در برخورد با تغییرات در طول تجارب گوناگون خود از آشنایی با تمدن‌های دیگر، سبب زوال آن‌ها نمی‌شد، بلکه در عوض آن‌ها قوی‌تر می‌شدند و از دانش، ادبیات و سامانه‌های حکومتی دیگر درس می‌گرفتند. به عبارت دیگر، این تعهد خلاقانه، سبب سنتزی سازنده و مثبت شده بود که منجر به تمدنی پررونق و پویا از اسلام می‌شد. سردار در این رابطه معتقد است که "در هر ارتباطی، تمدن اسلامی قادر بود تا مفاهیم و ارزش‌های این تمدن‌ها را پالایش کند، و آنچه را با اصول و ویژگی‌های اساسی خود سازگار بود، می‌پذیرفت و جذب می‌کرد و آنچه را مغایر با ارزش‌ها و هنجارهای خود بود، طرد می‌کرد. وفق‌پذیری و انعطاف‌پذیری اسلام با ارزش‌های دیگر از تمدن‌های دیگر، مشخصه‌ی متمایز تمدن‌های اسلامی در تاریخ است، و این امر به سبب گشودگی آن نسبت به تغییرات می‌باشد (سردار، ۱۹۹۸: ۳۵).

بنابراین از نظر سردار، تغییر باید با تکریم و تواضع مورد مطالعه قرار گیرد و به شیوه‌ای نظام‌مند و برنامه‌ریزی شده، با نوآوری و با مشارکت و وفاق کامل جامعه، ایجاد شود. این شیوه از مطالعه‌ی تغییرات، امت اسلامی را قادر خواهد ساخت تا بر مسائل و مشکلات خود غلبه کنند. سردار پس از تاکید خود بر مطالعه‌ی تغییرات، تلاش خود را متوجه ایجاد هوشیاری در میان مسلمین در فهم تغییرات جهان و چالش‌های آینده‌ی خود می‌کند و پیوسته خواستار آماده‌سازی مناسب و برنامه‌ریزی برای اقدامات موثر است. او در ادامه تاکید می‌کند که امت اسلامی باید اصول اسلامی مربوط به ثبات و تغییر را ارزیابی کند و بین اصول ازلی و قطعی اسلام و فهم مسلمانان از شرایط زمانی و خاص خود تمایز قائل شود (یا به اصطلاح سردار، "عملیاتی کردن فضا-زمان"<sup>۲</sup>) (همان: ۳۷).

انقلاب اسلامی در ایران را باید نقطه‌ی عطفی در تاریخ تمدن بشری دانست. این انقلاب سبب تغییر نگرش جهانی و زیرسؤال بردن پارادایم غربی حاکم بر جهان شد. یکی از دستاوردهای عظیم انقلاب ایران، شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی است. یکی از مهم‌ترین اهداف این نظام، برپایی تمدن اسلامی

<sup>۱</sup> the Ummah state

<sup>۲</sup> space-time operationalization

در جهان است. این امر سبب شده است که افزون بر تأثیر روزافزون و شگرف بر جهان اسلام<sup>۱</sup>، جمهوری اسلامی ایران به درستی داعیه‌ی رهبری جهان اسلام را داشته باشد.

یکی از اقدامات مهم در جهت نائل شدن به این آرمان، طراحی آینده مطلوب اسلامی و ترسیم مسیر تحقق آن است. بدون شک آینده‌پژوهی در این راه، بسیار کلیدی است. حرکت در این مسیر با آینده‌پژوهی غربی، غیرممکن است و باید با استفاده از یک نسخه اسلامی از آینده‌پژوهی بهره گرفت نسخه‌ای که هم با جهان‌بینی اسلامی سازگار بوده و از آموزه‌های دینی به طور حداکثری استفاده می‌برد. ارزش‌ها و جهان‌بینی اسلامی و غربی تا حد زیادی متفاوت هستند و این مساله سبب آن می‌شود که بهره‌گیری از آینده‌پژوهی غربی برای چنین مأموریت خطیری نامناسب باشد و انگیزه‌ای دیگر برای پرداختن به آینده‌پژوهی اسلامی فراهم شود.

آینده‌اندیشی، شیوه تفکر و نگاه کردن به آینده است. بر اساس آینده‌اندیشی می‌توان چارچوبی برای تفکر به آینده در آینده‌پژوهی، فراهم ساخت. بدون شک هر انسان، سازمان و جامعه‌ای شیوه‌ی خاصی برای تفکر در خصوص آینده دارد و از دریچه‌ی ویژه‌ی خود به آینده می‌نگرد. حتی این مساله در افق نگاه نیز تأثیرگذار است، به گونه‌ای که برخی در افق‌های کوتاه‌مدت سیر می‌کنند و برخی دوراندیش هستند و افق‌های بلندمدت را پویش می‌کنند. به عنوان مثال اکرام اعظم<sup>۲</sup>، امام خمینی (ره) را به دلیل نگاه بلندمدت و تلاش او برای شکل‌بخشیدن به تمدن اسلامی<sup>۴</sup> می‌ستاید و معتقد است برپایی آینده مطلوب نیازمند آینده‌اندیشانی چون امام خمینی (ره) است.<sup>۵</sup> عبدالرحیم پدرام، شهریور ۱۳۹۲: ۱۵۱

---

<sup>۱</sup> بیداری اسلامی که از سال ۱۳۸۹ در منطقه آسیای غربی و شمال آفریقا آغاز شده است، شاهدهی بر این مدعا است.

<sup>۲</sup> Ikram Azam

<sup>۴</sup> آینده‌پژوه پاکستانی

<sup>۵</sup> آینده مطلوب در نگاه امام خمینی (ره)

<sup>۶</sup> اعظم، ا. (۲۰۱۲) کارگاه مباحث نوین در آینده‌پژوهی، موسسه آینده‌پژوهی پاکستان و مرکز آینده‌پژوهی، تهران.

## ۲-۱-۱- آینده تمدن اسلامی- ایرانی

هر انقلاب و جنبش را باید از چند لحاظ مورد بررسی قرار داد تا بتوان ویژگی‌ها و محرک‌های اصلی آن‌ها را تبیین نمود. بی‌شک عزت و ابهت جمهوری اسلامی در حوزه‌های داخلی و خارجی یک واقعیت مسلم و انکارناپذیر است که در سایه آموزه‌های حضرت امام خمینی (ره) و تدبیر و مدیریت ولایی مقام معظم رهبری و بصیرت ملت ایران به ثمر رسیده است تا جایی که سردمداران بلوک غرب و شرق با همه ظرفیت‌ها و امکانات داخلی و خارجی خود نتوانستند بر صلابت و شکوهمندی نظام خدشه‌ای وارد سازند. رهبر انقلاب اسلامی، حضرت آیت الله خامنه‌ای با اشاره به تأثیر پیروزی انقلاب اسلامی ایران در تحولات اخیر و همچنین شکسته شدن ابهت غرب و در رأس آن آمریکا و اسرائیل، حرکت کنونی منطقه را نتیجه انباشت تدریجی انگیزه‌ها، فکرها و تصمیم‌ها دانسته و تأکید کردند: «این موضوع نشأت گرفته از ایستادگی و ثبات ملت ایران و نشانه‌های خوب پیشرفت در ایران اسلامی است. صورت عزت ملت، سربلندی سیاسی نظام اسلامی، پیشرفت‌ها و نوآوری‌ها در عرصه‌های مختلف علمی و اقتصادی، و کوتاه نیامدن در مقابل قدرت‌های زورگو، تداوم پیدا کرده و اکنون به الگویی برای ملت‌های منطقه تبدیل شده است.» (بیانات مقام معظم رهبری دیدار جمعی از فرماندهان و مسئولان نظامی و انتظامی در تاریخ ۱۳۹۰/۱/۱۴)

از سوی دیگر؛ آینده پژوهی در عرصه‌های مختلف و به عنوان دیدبان تمدن اسلامی ایرانی نموده و تلاش می‌کند تا سبک زندگی ایده آل و مطلوب برگرفته از هویت اسلامی- ایرانی را تدوین نموده و برای نسل‌های آینده از یک سو، و نیز جهت تبدیل شدن به عنوان یک سبک زندگی مطلوب برای ملل اسلامی و همسایه بتواند قدرت رقابت داشته باشد. این حوزه علمی را به صورت یک فرهنگ عمومی سازمانی و فردی گسترش دهد چراکه در ایران متمدن آینده می‌بایست همگان رو به سوی آینده و ساخت آینده داشته باشند چنانکه آموزه‌های دینی نیز بر این امر تأکید دارند. (محمد رحیم عیوضی، شش پرسش و پاسخ آینده پژوهانه پیرامون سند پایه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، ۱۳۹۲)

از طرفی «جامعه آرمانی» موضوعی است که در طول تاریخ بشری، همواره ذهن اندیشمندان و متفکران اجتماعی را به خود مشغول داشته است. این امر موجب پدید آمدن طرح‌های متعددی گردیده که در خلال آن‌ها جامعه‌ای مطلوب ترسیم شده است. دین مبین اسلام نیز همانند تمام ادیان آسمانی موجود، فرجام تاریخ و جامعه بشری را بسیار روشن و امیدآفرین ترسیم کرده است. اما نکته مهم دیگر

آن است که، اسلام علاوه بر نوید آینده‌ای روشن در پایان تاریخ، همواره پیروان خود را به رعایت برخی امور برای تحقق جامعه‌ای مطلوب در هر عصر و زمانی دعوت کرده است. بر اساس آموزه‌های شیعی، ظهور حضرت مهدی موعود عج و شکل‌گیری جامعه آرمانی اسلام، آخرین حلقه مبارزات اهل حق و باطل است. اما اسلام از پیروان خود می‌خواهد که در راستای آن جامعه آرمانی به تلاش و کوشش بپردازند و «انتظار» را پیشه خود سازند. روشن است که تحقق ویژگی «انتظار» در جامعه اسلامی، مستلزم احراز شرایط و شاخص‌هایی است که نشان‌گر تحقق برخی مراتب حداقلی جامعه مطلوب اسلامی است. نگاه انقلاب اسلامی نیز در راستای همان نگاه اسلامی، مفهومی جدید به آرمانشهرها و انتظار داده است. در این نگاه، آرمانشهرها متخذ از اهداف و اولویت‌ها و ارزشهای اسلامی و انقلابی هستند که نتیجه آن چشم اندازهای منطبق بر اصول دینی و انقلابی خواهد بود. همچنین نگاه انقلابی به انتظار نیز یک نگاه پویا و رونده و سیال است که در آن شیعیان مسئول و مکلف هستند. در سند الگوی پایه آرمانها و آرمان شهر مطلوب مبتنی بر آموزه‌های دینی و قرآن و روایات تدوین شود. اسلامی در عرصه‌های گوناگون به طراحی آرمانشهر مطلوب پرداخته و شیعه نیز به عنوان یک جریان منتظر این آرمانشهر را به شکل ویژه پرداخته و حتی در طی قرن‌ها آن را تشریح و توصیف نموده است. لذا توجه به آرمانشهر مطلوب شیعی (جامعه مهدوی) و طراحی مطلوبیت‌های سند بر اساس این آرمانشهر لازم و ضروری می‌نماید. اگر افاق و آرمانهای سند اسلامی و شیعی باشند می‌توان ادعا نمود در تمامی مراحل اجرا، سند در مسیر الگوی اسلامی پیشرفت حرکت خواهد کرد. (پایگاه جامع مهدویت) نکته دوم آنکه می‌بایست در ترسیم آرمانها و آرمانشهر، به ملاحظات کنونی و وضع موجود نیز توجه شود. آرمانها می‌بایست نیازها و خواستهای کنونی جامعه و نظام را نیز در نظر گرفته و به آنها پاسخ گویند. اگر آرمانها نتوانند نسبت خود را با شرایط کنونی تعریف کنند نخواهند توانست خود را در عموم جامعه تثبیت و جریان سازی کنند. از سوی دیگر، آرمان‌ها می‌بایست در کنار ترسیم افاق مطلوب، روح حرکت و پیشروی به سمت مطلوبیتها را نیز تزریق کرده و در فرآیندهای خود دخیل نمایند. در واقع مطلوب، صرفاً بیان کردنی نیست بلکه می‌بایست برای رسیدن به آن نیز تلاش کرد. بدین منظور آرمانها می‌بایست در درون خود مفاهیمی مانند «حرکت» «امید» «تغییر» «تحول» «ساختن» و امثالهم را به جامعه تزریق نمایند. تصویر مطلوب و آرمانشهر سند نبایستی یک جامعه ساکن و بدون حرکت و یک حالت ایستا را به نمایش بگذارد بلکه حتی تصویر مطلوب نیز می‌بایست بتواند جامعه در

حرکت و پویا و متغیر و رو به جلو را نشان دهد تا از این رهگذر زمینه برای کج فهمی های سند (مانند برخی کج فهمی ها در فرآیند انتظار که انتظار را به سکون تعبیر می کنند) بسته شود.

آرمان ها می بایست بتوانند به حد کافی دغدغه ساز و انگیزش بخش باشند، بالاخص آرمان ها بایستی برای محیط آینده نیز همچنان قابلیت انگیزشی داشته باشند. نه آنکه آرمانشهری ترسیم شود که در میانه راه به آن دست یابیم و در نتیجه عامل انگیزشی آن کاهش یابد. بنابراین ابتدا می بایست محیط آینده، مخاطبان آینده و ویژگی های ایشان ترسیم شود برای آن محیط و آن مخاطب آرمانشهرها ترجمان شده و طراحی شود تا در نسل های پیش رو و سال های آتی نیز همچنان یک نقطه امید و یک افق دوردست و آرمانی برای جامعه قلمداد شود. آخرین نکته آنکه دین مبین اسلام تاکید زیادی بر آینده نگر بودن یک فرد مسلمان داشته و همواره وی را به اندیشیدن به آینده خود (فردی و جمعی، این جهانی و آن جهانی) تشویق می کند. بنابراین بدون شک، آینده نگر بودن جامعه ایرانی در افق بلندمدت، می بایست یکی از آرمان های سند الگوی پایه باشد تا از این رهگذر در افق مطلوب خود یک جامعه آینده نگر (هم در سطح فردی و هم در سطح اجتماعی) را شاهد باشیم. (محمد رحیم عیوضی، شش پرسش و پاسخ آینده پژوهانه پیرامون سند پایه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، ۱۳۹۲)

## ۲-۲- سبک زندگی اسلامی

نوع نگاه و تفسیر انسان نسبت به چیزی، در درجه ی اول منبعث از نوع نگاه و جهانی بینی ای است که مکتب و آیین شخص نسبت به آن چیز ارائه می دهد. ایدئولوژی ها و مکتب ها زاده جهان بینی ها هستند. همه دین ها، آیین ها، مکتب ها و فلسفه های اجتماعی خواه ناخواه بر نوعی جهانی بینی متکی بوده و هستند. (مطهری، ۱۳۹۱: ۱۲) از آن جا که انسان برای زندگی با واقعیت های جهان سروکار دارد و برخورد با این واقعیت ها، بر اساس برداشت و تصویری است که از آن ها در ذهن دارد و با داشتن یک تصور غلط به همان نسبت دچار اشتباه خواهد شد پس زندگی انسان در تمام ابعاد وجودی، به جهان بینی اش متکی است. (حکیم، ۱۳۷۹: ۱۴) هر اندیشه نظام مندی بر دو پای جهان بینی (شناخت عالم هستی و قوانین حاکم بر آن) و ایدئولوژی (مجموعه قوانین جهت تنظیم رفتارهای انسان) استوار شده و ایدئولوژی ها، همواره از نوع نگرش انسان به جهان هستی متأثر بوده اند (فقیهی مقدس، ۱۳۸۹: ۱۵۹)

## ۲-۲-۱- معنای سبک زندگی ایرانی اسلامی

آن چه در این پژوهش مدنظر هست سبک زندگی ایرانی اسلامی است و اسلامی در این عنوان قید توصیفی است که جهت سبک ایرانی را تعیین می کند یعنی آن بخش از عادات و رسوم و رفتارهای برخاسته از فرهنگ ایرانی که با اصول و مبانی اسلامی سازگاری داشته باشد، مورد توجه خواهد بود. ترکیب سبک زندگی اسلامی - ایرانی هم می تواند توصیفی باشد و هم تجویزی. هم در تاریخ و فرهنگ این مرزوبوم و هم در زندگی روزمره ی مردمان امروز می توان به الگوهای متعدد رفتاری اشاره کرد که برآمده از ترجیحات اسلامی و شیعی است. همچنین می توان از میان آموزه های دینی، الگو هایی رفتاری را تجویز کرد که مردم را با توجه خصائص تاریخی و جغرافیایی شان بهتر از هر مرجعی به سعادت برساند. الگوی اسلامی - ایرانی از یکسو تجویز است و رو به سعادت و معنویت انسان دارد و از سوی دیگر با واقعیات زندگی انسان ایرانی و محیط او پیوند و تناسب دارد. (مهدوی کنی، ۱۳۹۲/۲/۳)

## ۲-۲-۲- سبک شناسی ایرانی - اسلامی

بر اساس تحقیقات تاریخی و دین پژوهی، ایرانیان به خداوند یکتا ایمان داشته اند و سبک زندگی اغلب آن ها بر اساس تعالیم دین زرتشت شکل گرفته بود. (بویس، ۱۳۷۵: ۸). که این موضوع از چند لحاظ حائز اهمیت است: نخست این که ریشه و حیانی بعضی از تعالیم دینی ایران باستان، مانند اعتقاد به خالق متعال و بهشت و دوزخ، مشخص می سازد؛ ثانیاً این عقیده که همه مردم ایران، آتش پرست، خورشیدپرست و مانند آن بودند را رد می کند و در مقابل، این احتمال را قوت می بخشد که هنگام ورود اسلام به ایران، آثاری از تعالیم انبیاء الهی و حکیمان یکتا پرست باقی بوده است) چنانکه ایرانیان اهل کتاب قلمداد شدند. (و در نتیجه خدمات متقابل اسلام و ایران، تمدن اسلامی به شکوفایی رسید؛ ثالثاً سخنان حکیمانی مانند شیخ اشراق، مبنی بر وجود حکمت ویژه ای منسوب به حکیمان یکتا پرست ایران باستان اثبات می شود. ( دهقانزاده، ۱۳۹۲: ۷) در ایران علاوه بر آیین زرتشتی که دین رسمی کشور بوده ادیان دیگری (در سبک زندگی ایرانیان مؤثر بوده اند) که عبارت اند از: یهودی، نصارا، طریقه مانوی، طریقه مزدکی، بودائی (مطهری، ۱۳۹۱: ۱۴۶-۱۴۸) دو مطلب در مورد تمدن ایرانی قطعی است؛ یکی اینکه ایران قبل از اسلام از خود دارای تمدنی درخشان و با سابقه بوده و این تمدن

سابقه طولانی داشته است، دیگر اینکه این تمدن در دوره اسلامی مورد استفاده واقع شده و به قولی: ایرانیان بقایای تمدن تلطیف شده و پرورده‌ای به اسلام تحویل دادند که بر اثر حیاتی که این مذهب در آن دمید جان تازه گرفت. (مطهری، ۱۳۹۱: ۳۲۵)

### ۲-۲-۳- معیارهای مطلوب زندگی اسلامی

ادای واجبات الهی، ادب، اخلاص، امانتداری، مسئولیت پذیری، صداقت و راستگویی، کسب مال حلال، وفای به عهد، ایثار و فداکاری، نظم و انضباط، حق مداری، قانون مداری، رعایت حقوق دیگران، استقامت در راه حق، وجدان کاری، صرفه جویی، بهداشت و طهارت.

### ۲-۲-۴- معیارهای جهان بینی مطلوب

مطابق نتایج حاصل از جمع بندی مباحث و مطالعات و بررسی دیدگاه ها و نظرات صاحب نظران، منشأ پیدایش سبک های زندگی متفاوت در جوامع بشری و مکاتب مختلف، منبعث از نوع نگاه و جهان بینی آن جوامع و تابع تفسیرهای متفاوت آنان از زندگی در آن جوامع بوده و ایدئولوژی ها، همواره از نوع نگرش انسان به جهان هستی متأثر بوده اند و بر این اساس منطقی بودن یک جهان بینی زمینه پذیرش عقلی آن را برای انسان ها فراهم ساخته و به نوعی باعث ایجاد تعهد و مسئولیت در قبال خویش و جامعه می گردد.

گرچه معیارهای متفاوتی برای یک جهان بینی خوب وجود دارد لیکن بر پایه یافته های پژوهش (محسن صادقی نصب و همکاران، طراحی الگوی سبک زندگی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران، مطالعه‌ی گروهی، دانشگاه دفاع ملی، ۱۳۹۲)، جهان بینی مطلوب دارای معیارهای ذیل است:



جدول (۱-۲): معیارهای جهان بینی مطلوب

|                                                                                                                                                               |                                                                                                                                             |
|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| در عین جامعیت و فراگیری ابعاد مختلف اعتقادی، اخلاقی، رفتاری و پوشش همه نیازهای فردی، خانوادگی و اجتماعی، از انسجام و پیوند عمیقی در همه بخش ها برخوردار باشد. | در راستای بصیرت و شکوفاسازی خرد و اراده انسانی از شیوه ها و روش های مختلفی بهره گرفته و باید هر فرد یا گروهی را متناسب با خود راهنمایی کند. |
| به حیات و زندگی معنی بدهد اندیشه لغو بیهوده بودن زندگی را و این که همه راه ها به پوچی و هیچی منتهی می شود از ذهن ها خارج سازد.                                | همگانی بوده و به همه سلیقه ها، نژادها، قومیت ها و طبایع توجه داشته باشد. (بیان کلیات پدیده ها و ناپاکی ها)                                  |
| واقع نگر، جامعه بین و به دوراز تخیلات و همراه با ضمانت اجرایی باشد. (بازدارنده باشد و بتواند انسان را تغییر بدهد)                                             | دارای فراگیری همه نسل ها باشد. (از نسل حضرت آدم تا به امروز و آینده را جوابگو باشد)                                                         |
| توازن و تعادل در تأمین نیازها داشته باشد. (بین دنیا و آخرت تعادل داشته باشد)                                                                                  | قدرت تقدس بخشیدن به هدف های انسانی و اجتماعی داشته باشد.                                                                                    |
| قابل اثبات باشد، به عبارت دیگر از ناحیه عقل و منطق حمایت شود.                                                                                                 | اعتدال، میانه روی و پرهیز از افراط و تفریط را سرلوحه کار خود قرار دهد.                                                                      |
| قابل دستیابی و دارای سهولت و سماحت باشد.                                                                                                                      | تعهد آور و مسئولیت ساز باشد.                                                                                                                |
| از خطا و انحراف مصونیت داشته باشد.                                                                                                                            | نشأت گرفته از احاطه علمی به عالم و انسان باشد.                                                                                              |
| آرمان ساز و شوق انگیز و امیدبخش باشد                                                                                                                          | قطعی و غیرقابل تردید و شک باشد.                                                                                                             |
| همزبانی با فطرت انسانی داشته باشد.                                                                                                                            | فرازمانی باشد. (رویکرد ابدی داشته باشد)                                                                                                     |
| تکامل گرا باشد. (پله پله ما را به کمال برساند)                                                                                                                | شوق آفرین و امیدزا باشد.                                                                                                                    |

### ۳-۱- نوع تحقیق: کاربردی

- با توجه به این که در این تحقیق علم جدیدی ارایه نمی‌شود و فقط جنبه کاربردی دارد و در جستجوی دست‌یابی به یک هدف عملی و مطلوب بودن فعالیت است و چنانچه درست انجام شود، اطلاعات سودمندی در زمینه شناسایی میزان تأثیر سبک زندگی اسلامی- ایرانی بر آینده تمدن سازی نوین اسلامی را خواهد داشت. تحقیقات کاربردی برای یافتن راه حلی درباره یک مشکل مهم در جامعه، سازمان صنعتی یا اداری انجام می‌شود، بنابراین نوع تحقیق کاربردی است. (محمد باقر نوبخت، ۱۳۹۳: ۴۱)

### ۳-۲- روش تحقیق و شیوه انجام آن: توصیفی

این تحقیق به روش توصیفی انجام شده است؛ زیرا محقق در این تحقیق سعی کرده است تا آنچه هست را بدون هیچ‌گونه دخالت یا استنتاج ذهنی گزارش نماید و با تحلیل داده‌های به دست آمده، شواهد خود را درباره پدیده‌ی مورد مطالعه از طریق تحلیل شواهد کیفی تکمیل نماید؛ روش تحلیل کلید واژه‌ای، روشی مناسب برای دستیابی به نتایج سریع و چشم اندازی نسبتاً روشن درباره موضوع مورد بحث است و با تحلیل محتوای مطالب گردآوری شده و طبقه بندی محتوایی آن‌ها پردازیم. (ماندانا تیشه دار، ۱۳۹۰: ۱۳۳) بنابراین تحقیق مذکور توصیفی تحلیلی با رویکرد تحلیل محتوایی است. محقق با مطالعه اسناد و مدارک موجود، سعی نموده است بر اساس دلایل منطقی و مصاحبه با صاحب نظران سبک زندگی اسلامی- ایرانی و آینده تمدن نوین اسلامی و ارسال پرسش‌نامه برای اساتید صاحب نظر دانشگاهی، سبک زندگی اسلامی- ایرانی و آینده تمدن نوین اسلامی را شناسایی، برجسته و ارائه نموده است.

### ۳-۲- جامعه مورد مطالعه

جامعه آماری در این تحقیق از گروه خبرگان که از دانش و تجربه لازم نسبت به حوزه سبک زندگی اسلامی- ایرانی و آینده تمدن نوین اسلامی برخوردار می‌باشند و با عنایت به مفروضات این تحقیق حجم جامعه آماری خبرگی تحقیق از خبرگان حوزه ی سبک زندگی اسلامی- ایرانی و آینده

تمدن نوین اسلامی، که تعداد آنان محدود می‌باشد، با ضرب در ضریبی خاص برابر ۲۰ نفر در نظر گرفته شده است.

### ۳-۳- جامعه نمونه و روش نمونه‌گیری

با عنایت به محدودیت در تعداد خبرگان حوزه ی بیداری اسلامی که بر روی موضوع سبک زندگی اسلامی - ایرانی و آینده تمدن نوین اسلامی اشراف کافی دارند، یعنی همان خبرگان جامعه آماری، تعداد جامعه نمونه خبرگان نیز با روش هدفمند نسبی همان ۲۰ نفر در نظر گرفته شده اند. (روش کیفی)

### ۳-۴- روش و ابزار جمع آوری اطلاعات و داده‌ها

الف- ابزار گردآوری اطلاعات میدانی: مصاحبه

ب- ابزار گردآوری اطلاعات کتابخانه ای: اسناد و مدارک

### ۳-۵- روایی (Reliability) و اعتبار (Validity) ابزار جمع آوری داده‌ها

- تعیین روایی مصاحبه

ابتدا یک نمونه از سؤال‌های مصاحبه آماده شده، به گروهی از صاحب نظران ارائه و نظرات آنان خواسته شد و سپس نظرات مشترک ثبت و نظرات متناقض مجدداً به گروه دیگری از متخصصان و صاحب نظران ارائه گردید، پاسخ مشترک آنان نیز ثبت و پایه سؤال‌های صاحب‌نظران را مشترکات ثبت شده تشکیل داد.

- تعیین پایایی (اعتبار) مصاحبه

سؤالات مصاحبه به گونه‌ای که محقق را به اهداف تحقیق نائل نماید تهیه شده است. صاحب‌نظران آشنا به حوزه سبک زندگی اسلامی ایرانی و آینده تمدن نوین اسلامی جهت مصاحبه انتخاب شده‌اند.

- تعیین روایی اسناد و مدارک

- استفاده از اسناد معتبر در رابطه با موضوع مورد تأیید افراد متخصص بوده و هم جنبه کاربردی داشت.

- محقق با دقت منابع مربوطه را ذکر و در ذیل هر مطلب درج نمود؛ بنابراین اعتبار مطالب توسط منابع مدارک علمی انتخابی مشخص گردید و از طرفی از مدارک موصوف که روایی و قابلیت تکرار آن وجود دارد، به علت دست اول بودن از اعتبار لازم نیز برخوردار و به تأیید سایر محققان نیز رسیده است، استفاده شد.

- با بررسی اسناد و مدارک و میزان سنجی مدارک یاد شده و تطبیق آن‌ها با یکدیگر، روایی آن‌ها مشخص گردید.

#### **- تعیین پایایی (اعتبار) اسناد و مدارک**

- از اسناد مرتبط با موضوع تحقیق که گویای متغیرها و مفاهیم مورد نظر هستند استفاده شده است.  
- محقق تلاش نموده است تا منابع و مدارک متعدد را بررسی و مطالبی را که توسط چند منبع تأیید گردیده است با مشورت متخصصین امر (حوزه‌ی سبک زندگی اسلامی- ایرانی و آینده تمدن نوین اسلامی) انتخاب نماید.

- شاخص‌ها به طور واقعی بیان کننده آن چیزی است که باید چگونگی آن در متغیر تابع تبیین شوند.

- مقایسه اسناد، مدارک و تطبیق نظرات مختلف مطروحه، نشان از اعتبار بالای این ابزار دارد.

### **۳-۶- روش تجزیه و تحلیل اطلاعات و داده‌ها**

در این تحقیق پس از انجام مصاحبه با صاحب نظران، نظرات ارائه شده توسط گروه خبرگان دسته بندی و پس از بررسی مشترکات و موارد اختلاف آن‌ها، تحلیل کیفی اطلاعات و داده‌های جمع آوری شده از مصاحبه‌ها در خصوص موضوع انجام گرفت. سپس با دسته بندی اطلاعات جمع آوری شده از منبع مورد مطالعه و اسناد و مدارک موجود، موضوع تشریح گردید. سپس با استفاده از روش دلفی جهت نشان دادن هم پوشانی داده‌های حاصل از مصاحبه با صاحب نظران توسط گروه خبرگان و مطالعه اسناد و مدارک و منابع، تحلیل نهایی انجام گرفت و پس از آن جهت بررسی راه کارهای ارائه شده توسط صاحب نظران پرسشنامه‌ای پس از جمع بندی نظرات گروه خبرگان تهیه و در نهایت جهت بررسی و تحلیل داده‌های به دست آمده جهت پاسخگویی و اخذ نظرات مربوطه در اختیار جامعه نمونه آماری قرار گرفت.

#### ۴-۱- تجزیه و تحلیل داده‌ها بر حسب رویکرد تحلیل محتوایی تحقیق

بر اساس هدف اصلی: شناسایی میزان تأثیر سبک زندگی اسلامی - ایرانی بر آینده تمدن سازی نوین اسلامی

##### - ویژگی های تمدن پویا، در حال رشد و عملیاتی از تمدن اسلامی - ایرانی

- ۱) تبیین مدل حکومتی مدینه
- ۲) تبیین پارامترهای متمدنانه‌ی اسلام
- ۳) ابداع نظریه‌ها، مدل‌ها و پارادایم‌ها مبتنی بر موارد ۱ و ۲
- ۴) ارزیابی واقع‌بینانه از محیط معاصر و برآورد محیط آینده‌ی احتمالی
- ۵) تبیین اهداف برای امت اسلامی
- ۶) رشد بازدهی اسلامی - طرح‌ها و ارزیابی‌ها برای به بار آوردن گزینه‌هایی برای آینده
- ۷) ارزیابی تازه و پیوسته از آینده‌های اسلامی بدیل، با استنتاج از موارد ۱ تا ۶.

##### - معیارهای مطلوب زندگی اسلامی عبارتند از:

ادای واجبات الهی، ادب، اخلاص، امانتداری، مسئولیت پذیری، صداقت و راستگویی، کسب مال حلال، وفای به عهد، ایثار و فداکاری، نظم و انضباط، حق مداری، قانون مداری، رعایت حقوق دیگران، استقامت در راه حق، وجدان کاری، صرفه جویی، بهداشت و طهارت.

تبیین میزان تأثیر سبک زندگی اسلامی-ایرانی بر آینده شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی بر اساس  
بیانات مقام معظم رهبری و خبرگان

نقاط اشتراک در گزاره‌های منتخب

- همه آفرینش، ... به طرف یک مقصد حرکت می‌کند و آن مقصد، خداست.
- سعادت هر انسانی، این است که این مقصد را بشناسد و رفتار اختیاری خود را با آن تطبیق کند.
- تعالیم اسلام تمام وظایف زندگی را پوشش می‌دهد و سبک زندگی برگرفته شده از آن، سبک زندگی ایده‌آل و مطابق با فطرت بشریت است.
- در نگاه نوین آینده‌پژوهی، آینده را می‌توان شناخت و می‌توان و باید ساخت.
- وجه غالب در این نگاه امکان تعیین آینده (سرنوشت) توسط انسان و نقش محوری آن است.
- آینده‌پژوهی به معنی تعیین آینده مطلوب و تلاش برای دستیابی به آن با استفاده از شرایط و ویژگی‌های آن در راستای منافع خویش می‌باشد.
- دین اسلام متناسب با ویژگی‌های اساسی؛ جامعیت، خاتمیت و نگاه متوازن به جنبه‌های مادی و معنوی انسان و تفسیر وسیع از حیات و نشأت هستی به طور ذاتی از مشی آینده‌نگرانه برخوردار است.
- خداوند متعال هدف از خلقت انسان و همه موجودات هستی را عبودیت و بندگی بیان نموده است.
- هدف بعثت انبیاء هم نشان دادن راه بندگی خداست.
- برای رسیدن به این بندگی و توحید مداری، بی شک سبک زندگی از مهم‌ترین لوازم آن است.
- مبدأ انسان خدا است و هم مقصد وی، چه آن که آغازش از خداست و پایان و سرانجامش نیز به سوی اوست.
- سیر انسان به سوی خداست، یعنی این که با انتخاب سبک زندگی مناسب، مراتب وجودی را طی کرده و با شدن‌های خویش، خود را به هدف آفرینش نزدیک تر ساخته، به سوی هستی مطلق بکشد.
- هیچ یک از ابعاد فردی و اجتماعی حیات بشری، از آموزه‌های وحیانی تهی نیست، بلکه جریان عبودیت و بندگی در جای جای زندگی نفوذ داشته و تنها با پذیرش و عمل به آن تعالیم، بندگی معنا یافته و محقق می‌شود.
- بدبختی و روسپاهی هر انسان، در این است که این مقصد را نشناسد و رفتار فردی و احساسات و عملکرد او، در جهت این حرکت، عمومی و یکسان و جهان شمول قرار نگیرد.

### نقاط اشتراک در گزاره‌های منتخب

- احیای ارزش‌های اساسی که در چارچوب اهداف الهی باشد.
- آنچه می‌تواند کشور را آباد کند چسبیدن به ارزش‌های اسلامی است.
- ترویج و نهادینه‌سازی سبک زندگی اسلامی-ایرانی و مقابله با ابعاد نامطلوب سبک زندگی غربی.
- سبک زندگی و اسلوب زندگی به حسب نظر اسلام، می‌تواند یک معیار برای خودشناسی باشد.
- تمدن نوین اسلامی در جهان اسلام و با الگوگیری از حرکت ملت ایران، موج اسلام‌گرایی و بیداری اسلامی، سناریوهای تمدن ساز در جهان اسلام در آینده، موج اسلام‌خواهی در غرب و از جمله در اروپا را تقویت می‌کند.
- تا زمانی که نظام آینده‌اندیشی و نگرش حاکم بر جامعه اسلامی نباشند، آینده‌پژوهی اسلامی محقق نخواهد شد.
- آینده‌پژوهی در نظام "نگرش-آینده‌پژوهی" اسلامی می‌تواند به صفت اسلامی موصوف شود.
- تا زمانی که آینده‌پژوهی اسلامی در عمل شکل نگیرد نمی‌توان آن را به خوبی توصیف کرد.
- آینده‌پژوهی اسلامی افزون بر سازگاری با جهان‌بینی اسلامی و بهره‌حداکثری از آموزه‌های این دین تابع شرایط و اقتضائات مکانی و زمانی نیز هست و این امر در شکل‌گیری آینده‌پژوهی اسلامی تأثیرگذار هستند. برای تحقق نسخه اسلامی آینده‌پژوهی، باید کوشید که با رهیافتی راهبردی و بهره‌گیری از آموزه‌های اسلامی، به سوی آینده‌پژوهی اسلامی گذار کرد و چشم‌انداز عملیاتی را محقق ساخت
- در سبک زندگی اسلامی، مسائلی مورد نظر است که اسلام در آنجا نظر دارد؛ یعنی موضوع‌هایی که مورد قبول اسلام، یا مورد انتقاد، طرد و نفی اسلام است.
- سبک زندگی نیازمند داشتن استاندارد تعریف شده و برنامه ریزی قوی و البته اجرای صحیح و مناسب آن است تا راه رسیدن به آرمان‌های متعالی اسلامی و انقلابی و به بیان دیگر کمال وجودی انسان و ارتقاء صلاحیت‌ها و شایستگی‌های جامعه انقلاب اسلامی و دستاوردهای آن در شرایط گوناگون، هموارتر گردد.
- توسعه مطلوب در سند چشم‌انداز بیست‌ساله به جهت دفاعی، امنیتی، سیاسی، اجتماعی، علم و فناوری، اقتصادی و برخورداری از ابعاد توسعه‌ای همه‌جانبه و متوازن و به دلیل استفاده بهینه از منابع فرهنگی و دینی، حفاظت از محیط‌زیست و رعایت پایداری محیطی، نوعی توسعه پایدار و باوجود

### نقاط اشتراک در گزاره‌های منتخب

رویکردی دانایی محور، توسعه‌ای دانش‌بنیان است

- توسعه مطلوب از یک سو جامع شاخص‌های توسعه انسانی، شامل شاخص‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، حقوق انسانی و آزادی‌های مدنی و هم‌چنین شاخص‌های پایداری محیطی است که مغایرتی با آموزه‌های اسلامی ندارد و دربردارنده مفاهیمی است که مبتنی بر اصول و ارزش‌های اخلاقی و با محوریت دین مبین اسلام است، لذا می‌توان آن را توسعه انسانی دین محور دانست. این توسعه متناسب با مقتضیات تاریخی، جغرافیایی و اجتماعی ایران و ملهم از ایده‌های اسلامی است نوعی توسعه بومی یا ایرانی- اسلامی است.

- اهمیت آینده‌پژوهی، به عنوان راهی برای ایجاد پارادایم و روش‌شناسی تازه، در فهم و بکارگیری آموزه‌های اسلامی در چشم‌اندازی متمدانه، مورد تاکید قرار می‌دهد، تا بازسازی تمدن اسلامی را، در آینده آسان کند

- کانون بحث از آینده را می‌توان به سه زمینه‌ی بسیار مهم تقسیم کرد، که عبارتند از، آینده‌ی تمدن اسلامی، دانش اسلامی و رابطه‌ی بین اسلام و پست مدرنیسم.

- مسئله‌ی آینده‌ی تمدن اسلامی از رویکردی متمدانه است که به موجب این رویکرد، فرایند بازسازی و بازگردانی آن از طریق روش‌شناسی و نگرشی آینده‌محور باید باشد.

- مسئله‌ی علم اسلامی، از دیدگاه ایجاد یک علم اسلامی جداگانه، یا علمی اسلامی به طوری که وجودش مبتنی بر پارادایم‌ها و جهان‌بینی خودش باشد، درک می‌شود.

- جهان‌بینی اسلامی درمقابل جهان‌بینی غربی مطرح می‌شود.

- آینده‌اندیشی اسلامی به خدمت تمدن اسلامی درآمده است و این نگاه تمدنی همواره از صدر اسلام و با طرح حکومت واحد در زمان ظهور قائم آل محمد (علیه السلام)، مطرح بوده است.

- تمدن اسلامی باقی خواهد ماند تا مسلمانان متوجه آینده خودشان شوند و بکوشند تا آن را در دست گیرند

- مسلمانان دو گزینه از آینده را در اختیار دارند: آن‌ها می‌توانند آینده‌ای گسترش‌یافته باشند که اساساً بسط خطی از وضعیت عقب‌افتاده و استعمارشده حال حاضر آن‌ها باشد (آینده‌ای بی‌هدف)؛ یا این که آن‌ها می‌توانند آینده‌ای روشن‌تر و چه بسا آینده‌ای درخشان داشته باشند، به شرطی که "به طور سازنده برنامه‌ریزی کنند و با آینده‌نگری اقدام کنند.



### نقاط اشتراک در گزاره‌های منتخب

- گسترش دادن دوباره‌ی حس سرنوشت خود سامان است تا ما را برای گرفتن تصمیماتی بهتر و برای برپاسازی استانداردهایی از عملکرد همتای مدل حکومتی مدینه توانمند سازد
- این پروژه‌ی متمدنانه می‌کوشد تا فرایند بازسازی تمدن اسلامی را در چارچوبی هدایت کند که از چارچوب آن به عنوان حکومت امت یاد می‌شود، که مبتنی بر مدل جامعه‌ای مدنی می‌باشد که پیامبر(ص) بنیاد نهاده بود.
- به طور نسبی، توفیق نسل‌های اسلامی پیشین در برخورد با تغییرات درطول تجارب گوناگون خود از آشنایی با تمدن‌های دیگر، سبب زوال آن‌ها نمی‌شد، بلکه درعوض آن‌ها قوی‌تر می‌شدند و از دانش، ادبیات و سامانه‌های حکومتی دیگر درس می‌گرفتند.
- تعهد خلاقانه، سبب سنتزی سازنده و مثبت شده بود که منجر به تمدنی پرونق و پویا از اسلام می‌شد
- در هر ارتباطی، تمدن اسلامی قادر بود تا مفاهیم و ارزش‌های این تمدن‌ها را پالایش کند، و آنچه را با اصول و ویژگی‌های اساسی خود سازگار بود، می‌پذیرفت و جذب می‌کرد و آنچه را مغایر با ارزش‌ها و هنجارهای خود بود، طرد می‌کرد.
- وفق‌پذیری و انعطاف‌پذیری اسلام با ارزش‌های دیگر از تمدن‌های دیگر، مشخصه‌ی متمایز تمدن‌های اسلامی در تاریخ است، و این امر به سبب گشودگی آن نسبت به تغییرات می‌باشد.
- تغییر باید با تکریم و تواضع مورد مطالعه قرار گیرد و به شیوه‌ای نظام‌مند و برنامه‌ریزی شده، با نوآوری و با مشارکت و وفاق کامل جامعه، ایجاد شود. این شیوه از مطالعه‌ی تغییرات، امت اسلامی را قادر خواهد ساخت تا بر مسائل و مشکلات خود غلبه کنند.
- تاکید بر مطالعه‌ی تغییرات، تلاش خود را متوجه ایجاد هوشیاری درمیان مسلمین در فهم تغییرات جهان و چالش‌های آینده‌ی خود می‌کند و پیوسته خواستار آماده‌سازی مناسب و برنامه‌ریزی برای اقدامات موثر است.
- امت اسلامی باید اصول اسلامی مربوط به ثبات و تغییر را ارزیابی کند و بین اصول ازلی و قطعی اسلام و فهم مسلمانان از شرایط زمانی و خاص خود تمایز قائل شود. یا به اصطلاح عملیاتی کردن فضا- زمان.
- انقلاب اسلامی در ایران را باید نقطه‌ی عطفی در تاریخ تمدن بشری دانست.
- این انقلاب سبب تغییر نگرش جهانی و زیرسؤال بردن پارادایم غربی حاکم بر جهان شد.

### نقاط اشتراک در گزاره‌های منتخب

- یکی از دستاوردهای عظیم انقلاب ایران، شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی است. یکی از مهم‌ترین اهداف این نظام، برپایی تمدن اسلامی در جهان است. این امر سبب شده است که افزون بر تاثیر روزافزون و شگرف بر جهان اسلام، جمهوری اسلامی ایران به درستی داعیه‌ی رهبری جهان اسلام را داشته باشد.

- یکی از اقدامات مهم در جهت نائل شدن به این آرمان، طراحی آینده مطلوب اسلامی و ترسیم مسیر تحقق آن است. بدون شک آینده‌پژوهی در این راه، بسیار کلیدی است.

- حرکت در این مسیر با آینده‌پژوهی غربی، غیرممکن است و باید با استفاده از یک نسخه اسلامی از آینده‌پژوهی بهره‌گرفت نسخه‌ای که هم با جهان‌بینی اسلامی سازگار بوده و از آموزه‌های دینی به طور حداکثری استفاده می‌برد.

- ارزش‌ها و جهان‌بینی اسلامی و غربی تا حد زیادی متفاوت هستند و این مساله سبب آن می‌شود که بهره‌گیری از آینده‌پژوهی غربی برای چنین مأموریت خطیری نامناسب باشد و انگیزه‌ای دیگر برای پرداختن به آینده‌پژوهی اسلامی فراهم شود.

- آینده‌اندیشی، شیوه تفکر و نگاه کردن به آینده است. بر اساس آینده‌اندیشی می‌توان چارچوبی برای تفکر به آینده در آینده‌پژوهی، فراهم ساخت. بدون شک هر انسان، سازمان و جامعه‌ای شیوه‌ی خاصی برای تفکر در خصوص آینده دارد و از دریچه‌ی ویژه‌ی خود به آینده می‌نگرد. حتی این مساله در افق نگاه نیز تاثیرگذار است، به گونه‌ای که برخی در افق‌های کوتاه‌مدت سیر می‌کنند و برخی دوراندیش هستند و افق‌های بلندمدت را پویش می‌کنند.

- امام خمینی (ره) به دلیل نگاه بلندمدت و تلاش او برای شکل‌بخشیدن به تمدن اسلامی ستودنی است و برپایی آینده مطلوب نیازمند آینده‌اندیشانی چون امام خمینی (ره) است.

- هر انقلاب و جنبش را باید از چند لحاظ مورد بررسی قرار داد تا بتوان ویژگی‌ها و محرک‌های اصلی آن‌ها را تبیین نمود.

- بی‌شک عزت و ابهت جمهوری اسلامی در حوزه‌های داخلی و خارجی یک واقعیت مسلم و انکارناپذیر است که در سایه آموزه‌های حضرت امام خمینی (ره) و تدبیر و مدیریت ولایی مقام معظم رهبری و بصیرت ملت ایران به ثمر رسیده است تا جایی که سردمداران بلوک غرب و شرق با همه ظرفیت‌ها و امکانات داخلی و خارجی خود نتوانستند بر صلابت و شکوه‌مندی نظام خدشه‌ای وارد

### نقاط اشتراک در گزاره‌های منتخب

سازند.

- رهبر انقلاب اسلامی، حضرت آیت الله خامنه ای با اشاره به تأثیر پیروزی انقلاب ا.ا. در تحولات اخیر و همچنین شکسته شدن ابهت غرب و در رأس آن آمریکا و اسرائیل، حرکت کنونی منطقه را نتیجه انباشت تدریجی انگیزه ها، فکرها و تصمیم ها دانسته و تأکید کردند: «این موضوع نشأت گرفته از ایستادگی و ثبات ملت ایران و نشانه های خوب پیشرفت در ایران اسلامی است.

- عزت ملت، سربلندی سیاسی نظام اسلامی، پیشرفت ها و نوآوری ها در عرصه های مختلف علمی و اقتصادی، و کوتاه نیامدن در مقابل قدرت های زورگو، تداوم پیدا کرده و اکنون به الگویی برای ملت های منطقه تبدیل شده است.

- آینده پژوهی در عرصه های مختلف و به عنوان دیدبان تمدن اسلامی ایرانی تلاش می کند تا سبک زندگی ایده آل و مطلوب برگرفته از هویت اسلامی-ایرانی را تدوین نموده و برای نسل های آینده از یک سو، و نیز جهت تبدیل شدن به عنوان یک سبک زندگی مطلوب برای ملل اسلامی و همسایه بتواند قدرت رقابت داشته باشد. این حوزه علمی را به صورت یک فرهنگ عمومی سازمانی و فردی گسترش دهد چراکه در ایران متمدن آینده می بایست همگان رو به سوی آینده و ساخت آینده داشته باشند چنانکه آموزه های دینی نیز بر این امر تأکید دارند.

- جامعه آرمانی موضوعی است که در طول تاریخ بشری، همواره ذهن اندیشمندان و متفکران اجتماعی را به خود مشغول داشته است. این امر موجب پدید آمدن طرح های متعددی گردیده که در خلال آن ها جامعه ای مطلوب ترسیم شده است.

- دین مبین اسلام نیز همانند تمام ادیان آسمانی موجود، فرجام تاریخ و جامعه بشری را بسیار روشن و امیدآفرین ترسیم کرده است.

- اسلام علاوه بر نوید آینده ای روشن در پایان تاریخ، همواره پیروان خود را به رعایت برخی امور برای تحقق جامعه ای مطلوب در هر عصر و زمانی دعوت کرده است.

- بر اساس آموزه های شیعی، ظهور حضرت مهدی موعود عج و شکل گیری جامعه آرمانی اسلام، آخرین حلقه مبارزات اهل حق و باطل است. اسلام از پیروان خود می خواهد که در راستای آن جامعه آرمانی به تلاش و کوشش بپردازند و «انتظار» را پیشه خود سازند.

- تحقق ویژگی «انتظار» در جامعه اسلامی، مستلزم احراز شرایط و شاخص هایی است که نشان گر تحقق

### نقاط اشتراک در گزاره‌های منتخب

- برخی مراتب حداقلی جامعه مطلوب اسلامی است.
- نگاه انقلاب اسلامی نیز در راستای همان نگاه اسلامی، مفهومی جدید به آرمان شهرها و انتظار داده است. در این نگاه، آرمان شهرها متخذ از اهداف و اولویت‌ها و ارزش‌های اسلامی و انقلابی هستند که نتیجه آن چشم اندازهای منطبق بر اصول دینی و انقلابی خواهد بود.
  - نگاه انقلابی به انتظار نیز یک نگاه پویا و رونده و سیال است که در آن شیعیان مسئول و مکلف هستند.
  - در سند الگوی پایه آرمان‌ها و آرمان شهر مطلوب مبتنی بر آموزه‌های دینی و قرآن و روایات تدوین شود.
  - اسلام در عرصه‌های گوناگون به طراحی آرمانشهر مطلوب پرداخته و شیعه نیز به عنوان یک جریان منتظر این آرمانشهر را به شکل ویژه پرداخته و حتی در طی قرن‌ها آن را تشریح و توصیف نموده است.
  - توجه به آرمانشهر مطلوب شیعی (جامعه مهدوی) و طراحی مطلوبیت‌های سند بر اساس این آرمانشهر لازم و ضروری می‌نماید.
  - اگر افق و آرمان‌های سند اسلامی و شیعی باشند می‌توان ادعا نمود در تمامی مراحل اجرا، سند در مسیر الگوی اسلامی پیشرفت حرکت خواهد کرد.
  - در ترسیم آرمان‌ها و آرمان شهر، به ملاحظات کنونی و وضع موجود نیز توجه شود.
  - آرمان‌ها می‌بایست نیازها و خواست‌های کنونی جامعه و نظام را نیز در نظر گرفته و به آنها پاسخ گویند
  - اگر آرمان‌ها نتوانند نسبت خود را با شرایط کنونی تعریف کنند نخواهند توانست خود را در عموم جامعه تثبیت و جریان سازی کنند.
  - آرمان‌ها می‌بایست در کنار ترسیم افق مطلوب، روح حرکت و پیشروی به سمت مطلوبیت‌ها را نیز تزریق کرده و در فرآیندهای خود دخیل نماید.
  - در واقع مطلوب، صرفاً بیان کردنی نیست بلکه می‌بایست برای رسیدن به آن نیز تلاش کرد
  - آرمان‌ها می‌بایست در درون خود مفاهیمی مانند «حرکت» «امید» «تغییر» «تحول» «ساختن» و ... را به جامعه تزریق نمایند.
  - تصویر مطلوب و آرمان شهر سند نیایستی یک جامعه ساکن و بدون حرکت و یک حالت ایستا را به

### نقاط اشتراک در گزاره‌های منتخب

نمایش بگذاورد بلکه حتی تصویر مطلوب نیز می‌بایست بتواند جامعه در حرکت و پویا و متغیر و رو به جلو را نشان دهد تا از این رهگذر زمینه برای کج فهمی‌های سند (مانند برخی کج فهمی‌ها در فرآیند انتظار که انتظار را به سکون تعبیر می‌کنند) بسته شود.

- آرمان‌ها می‌بایست بتوانند به حد کافی دغدغه ساز و انگیزش بخش باشند، بالاخص آرمان‌ها بایستی برای محیط آینده نیز همچنان قابلیت انگیزشی داشته باشند. نه آنکه آرمان شهری ترسیم شود که در میانه راه به آن دست یابیم و در نتیجه عامل انگیزشی آن کاهش یابد.

- ابتدا می‌بایست محیط آینده، مخاطبان آینده و ویژگی‌های ایشان ترسیم شود برای آن محیط و آن مخاطب آرمان شهرها ترجمان شده و طراحی شود تا در نسل‌های پیش رو و ساکنان آن نیز همچنان یک نقطه امید و یک افق دوردست و آرمانی برای جامعه قلمداد شود.

- دین مبین اسلام تأکید زیادی بر آینده نگر بودن یک فرد مسلمان داشته و همواره وی را به اندیشیدن به آینده خود (فردی و جمعی، این جهانی و آن جهانی) تشویق می‌کند.

- آینده نگر بودن جامعه ایرانی در افق بلندمدت، می‌بایست یکی از آرمان‌های سند الگوی پایه باشد تا از این رهگذر در افق مطلوب خود یک جامعه آینده نگر (هم در سطح فردی و هم در سطح اجتماعی) را شاهد باشیم.

- نوع نگاه و تفسیر انسان منبعث از نوع نگاه و جهانی‌بینی‌ای است که مکتب و آیین شخص نسبت به آن چیز ارائه می‌دهد.

- ایدئولوژی‌ها و مکتب‌ها زاده جهان‌بینی‌ها هستند.

- همه ادیان، آیین‌ها، مکتب‌ها و فلسفه‌های اجتماعی خواه ناخواه بر نوعی جهان‌بینی متکی بوده و هستند.

- از آن جا که انسان برای زندگی با واقعیت‌های جهان سروکار دارد و برخورد با این واقعیت‌ها، بر اساس برداشت و تصویری است که از آن‌ها در ذهن دارد و با داشتن یک تصور غلط به همان نسبت دچار اشتباه خواهد شد پس زندگی انسان در تمام ابعاد وجودی، به جهان‌بینی‌اش متکی است.

- هر اندیشه نظام مندی بر دو پایه جهان‌بینی (شناخت عالم هستی و قوانین حاکم بر آن) و ایدئولوژی (مجموعه قوانین جهت تنظیم رفتارهای انسان) استوار شده و ایدئولوژی‌ها، همواره از نوع نگرش انسان به جهان هستی متأثر بوده‌اند.

### نقاط اشتراک در گزاره‌های منتخب

- عنوان اسلامی در سبک زندگی ایرانی اسلامی توصیفی است که جهت سبک ایرانی را تعیین می کند یعنی آن بخش از عادات و رسوم و رفتارهای برخاسته از فرهنگ ایرانی که با اصول و مبانی اسلامی سازگاری داشته باشد.
- ترکیب سبک زندگی اسلامی- ایرانی هم می تواند توصیفی باشد و هم تجویزی. هم در تاریخ و فرهنگ این مرزوبوم و هم در زندگی روزمره ی مردمان امروز می توان به الگوهای متعدد رفتاری اشاره کرد که برآمده از ترجیحات اسلامی و شیعی است.
- از میان آموزه‌های دینی، الگو هایی رفتاری را تجویز کرد که مردم را با توجه خصائص تاریخی و جغرافیایی شان بهتر از هر مرجعی به سعادت برساند.
- الگوی اسلامی- ایرانی از یکسو تجویز است و رو به سعادت و معنویت انسان دارد و از سوی دیگر با واقعیات زندگی انسان ایرانی و محیط او پیوند و تناسب دارد.
- ایرانیان به خداوند یکتا ایمان داشته اند و سبک زندگی اغلب آن ها بر اساس تعالیم دین زرتشت شکل گرفته بود.
- ریشه وحیانی بعضی از تعالیم دینی ایران باستان، مانند اعتقاد به خالق متعال و بهشت و دوزخ.
- همه مردم ایران، آتش پرست، خورشیدپرست و مانند آن نبودند و در مقابل، این احتمال را قوت می بخشد که هنگام ورود اسلام به ایران، آثاری از تعالیم انبیاء الهی و حکیمان یکتاپرست باقی بوده است.
- ایرانیان اهل کتاب قلمداد شدند و در نتیجه خدمات متقابل اسلام و ایران، تمدن اسلامی به شکوفایی رسید.
- سخنان حکیمانی مانند شیخ اشراق، مبنی بر وجود حکمت ویژه ای منسوب به حکیمان یکتاپرست ایران باستان اثبات می شود.
- در ایران علاوه بر آیین زرتشتی که دین رسمی کشور بوده ادیان دیگری (در سبک زندگی ایرانیان مؤثر بوده اند) که عبارت اند از: یهودی، نصارا، طریقه مانوی، طریقه مزدکی، بودائیان.
- ایران قبل از اسلام از خود دارای تمدنی درخشان و باسابقه بوده و این تمدن سابقه طولانی داشته است.
- این تمدن در دوره اسلامی مورد استفاده واقع شده و به قولی: ایرانیان بقایای تمدن تلطیف شده و پرورده‌ای به اسلام تحویل دادند که بر اثر حیاتی که این مذهب در آن دمید جان تازه گرفت.

#### نقاط اشتراک در گزاره‌های منتخب

- منشأ پیدایش سبک های زندگی متفاوت در جوامع بشری و مکاتب مختلف، منبعث از نوع نگاه و جهان بینی آن جوامع و تابع تفسیرهای متفاوت آنان از زندگی در آن جوامع بوده و ایدئولوژی ها، همواره از نوع نگرش انسان به جهان هستی متأثر بوده اند و بر این اساس منطقی بودن یک جهانیابی زمینه پذیرش عقلی آن را برای انسان ها فراهم ساخته و به نوعی باعث ایجاد تعهد و مسئولیت در قبال خویشتن و جامعه می گردد.

#### ۵-۱- نتیجه گیری

پس از انجام تحقیقات لازم و تجزیه و تحلیل اطلاعات گردآوری شده از طریق بررسی اسناد و مدارک و مصاحبه با صاحب نظران مرتبط با موضوع تحقیق و به روش توصیفی با رویکرد تحلیل محتوایی به منظور تبیین اهداف تعیین شده اجرا گردید، نتایج مشروحه زیر که اهداف تحقیق نیز مبتنی بر آن می باشد به دست آمد.

#### آینده پژوهی تمدن نوین اسلامی

آینده پژوهی اسلامی افزون بر سازگاری با جهان بینی اسلامی و بهره حداکثری از آموزه های این دین تابع شرایط و اقتضائات مکانی و زمانی نیز هست و این امر در شکل گیری آینده پژوهی اسلامی تأثیرگذار هستند. برای تحقق نسخه اسلامی آینده پژوهی، باید کوشید که با رهیافتی راهبردی و بهره گیری از آموزه های اسلامی، به سوی آینده پژوهی اسلامی گذار کرد و چشم انداز عملیاتی را محقق ساخت.

#### کانون بحث از آینده را می توان در سه زمینه بسیار مهم تقسیم کرد، که عبارتند از:

آینده ی تمدن اسلامی، دانش اسلامی و رابطه ی بین اسلام و پست مدرنیسم.  
مسئله ی آینده ی تمدن اسلامی از رویکردی متمدنانه است که به موجب این رویکرد، فرایند بازسازی و بازگردانی آن از طریق روش شناسی و نگرشی آینده محور باید باشد. مسئله ی علم اسلامی، از دیدگاه ایجاد یک علم اسلامی جداگانه، یا علمی اسلامی به طوری که وجودش مبتنی بر پارادایم ها و جهان بینی خودش باشد، درک می شود. آینده اندیشی اسلامی به خدمت تمدن اسلامی درآمده است

و این نگاه تمدنی همواره از صدر اسلام و با طرح حکومت واحد در زمان ظهور قائم آل محمد (علیه السلام)، مطرح بوده است. تمدن اسلامی باقی خواهد ماند تا مسلمانان متوجه آینده خودشان شوند و بکوشند تا آن را در دست گیرند که در این باره مسلمانان دو گزینه از آینده را در اختیار دارند: آن‌ها می‌توانند آینده‌ای گسترش‌یافته داشته باشند که اساساً بسط خطی از وضعیت عقب‌افتاده و استعمار شده حال حاضر آن‌ها باشد (آینده‌ای بی‌هدف)؛ یا این که می‌توانند آینده‌ای روشن‌تر و چه بسا آینده‌ای درخشان داشته باشند، به شرطی که "به طور سازنده برنامه‌ریزی کنند و با آینده‌نگری اقدام کنند.

از طرفی توفیق نسل‌های اسلامی پیشین در برخورد با تغییرات در طول تجارب گوناگون خود از آشنایی با تمدن‌های دیگر، سبب زوال آن‌ها نمی‌شد، بلکه در عوض آن‌ها قوی‌تر می‌شدند و از دانش، ادبیات و سامانه‌های حکومتی دیگر درس می‌گرفتند. تعهد خلاقانه، سبب سنتزی سازنده و مثبت شده بود که منجر به تمدنی پررونق و پویا از اسلام می‌شد. در هر ارتباطی، تمدن اسلامی قادر بود تا مفاهیم و ارزش‌های این تمدن‌ها را پالایش کند، و آنچه را با اصول و ویژگی‌های اساسی خود سازگار بود، می‌پذیرفت و جذب می‌کرد و آنچه را مغایر با ارزش‌ها و هنجارهای خود بود، طرد می‌کرد. وفق‌پذیری و انعطاف‌پذیری اسلام با ارزش‌های دیگر از تمدن‌های دیگر، مشخصه‌ی متمایز تمدن‌های اسلامی در تاریخ است، و این امر به سبب گشودگی آن نسبت به تغییرات می‌باشد. تغییر باید با تکریم و تواضع مورد مطالعه قرار گیرد و به شیوه‌ای نظام‌مند و برنامه‌ریزی شده، با نوآوری و با مشارکت و وفاق کامل جامعه، ایجاد شود. این شیوه از مطالعه‌ی تغییرات، امت اسلامی را قادر خواهد ساخت تا بر مسائل و مشکلات خود غلبه کنند. تاکید بر مطالعه‌ی تغییرات، تلاش خود را متوجه ایجاد هوشیاری در میان مسلمین در فهم تغییرات جهان و چالش‌های آینده‌ی خود می‌کند و پیوسته خواستار آماده‌سازی مناسب و برنامه‌ریزی برای اقدامات موثر است. امت اسلامی باید اصول اسلامی مربوط به ثبات و تغییر را ارزیابی کند و بین اصول ازلی و قطعی اسلام و فهم مسلمانان از شرایط زمانی و خاص خود تمایز قائل شود. یا به اصطلاح عملیاتی کردن فضا-زمان. یکی از اقدامات مهم در جهت نائل شدن به این آرمان، طراحی آینده مطلوب اسلامی و ترسیم مسیر تحقق آن است. بدون شک آینده‌پژوهی در این راه، بسیار کلیدی است. حرکت در این مسیر با آینده‌پژوهی غربی، غیرممکن است و باید با استفاده از یک نسخه اسلامی از آینده‌پژوهی بهره گرفت نسخه‌ای که هم با جهان‌بینی اسلامی سازگار بوده و از آموزه‌های دینی به طور حداکثری استفاده می‌برد. ارزش‌ها و جهان‌بینی اسلامی و غربی تا حد زیادی متفاوت



هستند و این مساله سبب آن می شود که بهره گیری از آینده پژوهی غربی برای چنین ماموریت خطیری نامناسب باشد و انگیزه ای دیگر برای پرداختن به آینده پژوهی اسلامی فراهم شود. بدون شک هر انسان، سازمان و جامعه ای شیوه ای خاصی برای تفکر در خصوص آینده دارد و از دریچه ای ویژه خود به آینده می نگرد. حتی این مساله در افق نگاه نیز تاثیرگذار است، به گونه ای که برخی در افق های کوتاه مدت سیر می کنند و برخی دوراندیش هستند و افق های بلندمدت را پویش می کنند. آینده پژوهی در عرصه های مختلف و به عنوان دیدبان تمدن اسلامی ایرانی تلاش می کند تا سبک زندگی ایده آل و مطلوب برگرفته از هویت اسلامی-ایرانی را تدوین نموده و برای نسل های آینده از یک سو، و نیز جهت تبدیل شدن به عنوان یک سبک زندگی مطلوب برای ملل اسلامی و همسایه بتواند قدرت رقابت داشته باشد. این حوزه علمی را به صورت یک فرهنگ عمومی سازمانی و فردی گسترش دهد چراکه در ایران متمدن آینده می بایست همگان رو به سوی آینده و ساخت آینده داشته باشند چنانکه آموزه های دینی نیز بر این امر تاکید دارند.

### **الگوی اسلامی - ایرانی و تمدن نوین اسلامی**

الگوی اسلامی - ایرانی از یکسو تجویز است و رو به سعادت و معنویت انسان دارد و از سوی دیگر با واقعیات زندگی انسان ایرانی و محیط او پیوند و تناسب دارد. ایرانیان به خداوند یکتا ایمان داشته اند و سبک زندگی اغلب آن ها بر اساس تعالیم دین زرتشت شکل گرفته بود. ریشه وحیانی بعضی از تعالیم دینی ایران باستان، مانند اعتقاد به خالق متعال و بهشت و دوزخ می باشد. همه مردم ایران، آتش پرست، خورشیدپرست و مانند آن نبودند و در مقابل، این احتمال را قوت می بخشد که هنگام ورود اسلام به ایران، آثاری از تعالیم انبیاء الهی و حکیمان یکتاپرست باقی بوده است. ایرانیان اهل کتاب قلمداد شدند و در نتیجه خدمات متقابل اسلام و ایران، تمدن اسلامی به شکوفایی رسید. سخنان حکیمانی مانند شیخ اشراق، مبنی بر وجود حکمت ویژه ای منسوب به حکیمان یکتاپرست ایران باستان اثبات می شود. در ایران علاوه بر آیین زرتشتی که دین رسمی کشور بوده ادیان دیگری (در سبک زندگی ایرانیان مؤثر بوده اند) که عبارت اند از: یهودی، نصارا، طریقه مانوی، طریقه مزدکی، بودائی. ایران قبل از اسلام از خود دارای تمدنی درخشان و باسابقه بوده و این تمدن سابقه طولانی داشته است. این تمدن در دوره اسلامی مورد استفاده واقع شده و ایرانیان بقایای تمدن تلطیف شده و

پرونده‌ای به اسلام تحویل دادند که بر اثر حیاتی که این مذهب در آن دمید جان تازه گرفت. تمدن نوین اسلامی در جهان اسلام و با الگوگیری از حرکت ملت ایران، موج اسلام‌گرایی و بیداری اسلامی، سناریوهای تمدن ساز در جهان اسلام در آینده، موج اسلام‌خواهی در غرب و از جمله در اروپا را تقویت می‌کند.

یکی از دستاوردهای عظیم انقلاب ایران، شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی است. یکی از مهم‌ترین اهداف این نظام، برپایی تمدن اسلامی در جهان است. این امر سبب شده است که افزون بر تاثیر روزافزون و شگرف بر جهان اسلام، جمهوری اسلامی ایران به درستی داعیه‌ی رهبری جهان اسلام را داشته باشد. بی‌شک عزت و ابهت جمهوری اسلامی در حوزه‌های داخلی و خارجی یک واقعیت مسلم و انکارناپذیر است که در سایه آموزه‌های حضرت امام خمینی (ره) و تدبیر و مدیریت ولایی مقام معظم رهبری و بصیرت ملت ایران به ثمر رسیده است تا جایی که سردمداران بلوک غرب و شرق با همه ظرفیت‌ها و امکانات داخلی و خارجی خود نتوانستند بر صلابت و شکوهمندی نظام خدش‌های وارد سازند. رهبر انقلاب اسلامی، حضرت آیت الله خامنه‌ای با اشاره به تأثیر پیروزی انقلاب ا.ا. در تحولات اخیر و همچنین شکسته شدن ابهت غرب و در رأس آن آمریکا و اسرائیل، حرکت کنونی منطقه را نتیجه انباشت تدریجی انگیزه‌ها، فکرها و تصمیم‌ها دانسته و تأکید کردند: «این موضوع نشأت گرفته از ایستادگی و ثبات ملت ایران و نشانه‌های خوب پیشرفت در ایران اسلامی است. عزت ملت، سربلندی سیاسی نظام اسلامی، پیشرفت‌ها و نوآوری‌ها در عرصه‌های مختلف علمی و اقتصادی، و کوتاه نیامدن در مقابل قدرت‌های زورگو، تداوم پیدا کرده و اکنون به الگویی برای ملت‌های منطقه تبدیل شده است.

### سبک زندگی ایده‌آل از نگاه اسلام

همه آفرینش، ... به طرف یک مقصد حرکت می‌کند و آن مقصد، خداست. سعادت هر انسانی، این است که این مقصد را بشناسد و رفتار اختیاری خود را با آن تطبیق کند. تعالیم اسلام تمام وظایف زندگی را پوشش می‌دهد و سبک زندگی برگرفته شده از آن، سبک زندگی ایده‌آل و مطابق با فطرت بشریت است. وجه غالب در این نگاه امکان تعیین آینده (سرنوشت) توسط انسان و نقش محوری آن است. دین اسلام متناسب با ویژگی‌های اساسی؛ جامعیت، خاتمیت و نگاه متوازن به جنبه‌های مادی و

معنوی انسان و تفسیر وسیع از حیات و نشأت هستی به طور ذاتی از مشی آینده‌نگرانه برخوردار است. خداوند متعال هدف از خلقت انسان و همه موجودات هستی را عبودیت و بندگی بیان نموده است. هدف بعثت انبیاء هم نشان دادن راه بندگی خداست که برای رسیدن به این بندگی و توحید مداری، بی شک سبک زندگی از مهم ترین لوازم آن است. مبدأ انسان خدا است و هم مقصد وی، چه آن که آغازش از خداست و پایان و سرانجامش نیز به سوی اوست. با انتخاب سبک زندگی مناسب، مراتب وجودی را طی کرده و خود را به هدف آفرینش نزدیک تر ساخته، به سوی هستی مطلق بکشانند.

### **سبک زندگی اسلامی - ایرانی**

عنوان اسلامی در سبک زندگی ایرانی اسلامی توصیفی است که جهت سبک ایرانی را تعیین می کند یعنی آن بخش از عادات و رسوم و رفتارهای برخاسته از فرهنگ ایرانی که با اصول و مبانی اسلامی سازگاری داشته باشد. ترکیب سبک زندگی اسلامی - ایرانی هم می تواند توصیفی باشد و هم تجویزی. هم در تاریخ و فرهنگ این مرزوبوم و هم در زندگی روزمره ی مردمان امروز می توان به الگوهای متعدد رفتاری اشاره کرد که برآمده از ترجیحات اسلامی و شیعی است. سبک زندگی نیازمند داشتن استانداردی تعریف شده و برنامه ریزی قوی و البته اجرای صحیح و مناسب آن است تا راه رسیدن به آرمان های متعالی اسلامی و انقلابی و به بیان دیگر کمال وجودی انسان و ارتقاء صلاحیت ها و شایستگی های جامعه انقلاب اسلامی و دستاوردهای آن در شرایط گوناگون، هموارتر گردد. توسعه مطلوب در سند چشم‌انداز بیست‌ساله به جهت دفاعی، امنیتی، سیاسی، اجتماعی، علم و فناوری، اقتصادی و برخورداری از ابعاد توسعه‌ای همه‌جانبه و متوازن و به دلیل استفاده بهینه از منابع فرهنگی و دینی، حفاظت از محیط‌زیست و رعایت پایداری محیطی، نوعی توسعه پایدار و باوجود رویکردی دانایی محور، توسعه‌ای دانش‌بنیان است. توسعه مطلوب از یک سو جامع شاخص‌های توسعه انسانی، شامل شاخص‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، حقوق انسانی و آزادی‌های مدنی و همچنین شاخص‌های پایداری محیطی است که مغایرتی با آموزه‌های اسلامی ندارد و دربردارنده مفاهیمی است که مبتنی بر اصول و ارزش‌های اخلاقی و با محوریت دین مبین اسلام است، لذا می‌توان آن را توسعه انسانی دین‌محور دانست. این توسعه متناسب با مقتضیات تاریخی، جغرافیایی و اجتماعی ایران و ملهم از ایده‌های اسلامی است نوعی توسعه بومی یا ایرانی - اسلامی است. منشأ پیدایش سبک‌های زندگی

متفاوت در جوامع بشری و مکاتب مختلف، منبعث از نوع نگاه و جهان بینی آن جوامع و تابع تفسیرهای متفاوت آنان از زندگی در آن جوامع بوده و ایدئولوژی‌ها، همواره از نوع نگرش انسان به جهان هستی متأثر بوده‌اند و بر این اساس منطقی بودن یک جهانی‌بینی زمینه پذیرش عقلی آن را برای انسان‌ها فراهم ساخته و به نوعی باعث ایجاد تعهد و مسئولیت در قبال خویشتن و جامعه می‌گردد که در این مقاله ضمن شناسایی سبک زندگی اسلامی - ایرانی و بررسی و تحلیل شکل‌گیری آینده تمدن نوین اسلامی مشخص کردیم که اثر سبک زندگی اسلامی - ایرانی بر آینده تمدن نوین اسلامی، اثری مستقیم داشته و بسط آثار آن در فضای تمدن نوین اسلامی دارای چه خصلت‌ها و ویژگی‌های جهانی و منطقه‌ای، برخوردار بوده تا بتواند این حرکت‌های تمدن ساز غربی پر مخاطره را مدیریت نمود. بنابراین سبک زندگی اسلامی - ایرانی تحت عنوان سبک زندگی ایده‌آل از نگاه اسلام در تمدن نوین اسلامی تجلی پیدا می‌کند.

## ۵-۲- پیشنهادها

با شناسایی تاثیر مستقیم سبک زندگی اسلامی - ایرانی بر شکل‌گیری آینده تمدن نوین اسلامی و بسط آثار آن در فضای تمدن نوین اسلامی، و شناسایی خصلت‌ها و ویژگی‌های جهانی و منطقه‌ای آن، حرکت‌های تمدن ساز پر مخاطره را مدیریت می‌نماییم. بنابراین سبک زندگی اسلامی - ایرانی تحت عنوان سبک زندگی ایده‌آل از نگاه اسلام در تمدن نوین اسلامی تجلی پیدا می‌کند. بنابراین:

۱- با شناسایی آینده تمدن نوین اسلامی و خصلت‌ها و ویژگی‌های آن در این تحقیق، می‌توانیم حرکت‌های تمدن ساز پر مخاطره را مدیریت کرده و با رهیافتی راهبردی و بهره‌گیری از آموزه‌های اسلامی، به سوی آینده پژوهی اسلامی گذار کرد و چشم‌انداز عملیاتی را محقق ساخت.

۲- خبرگان اسلامی باید آینده‌ای روشن‌تر و چه بسا آینده‌ای درخشان را به طور سازنده برنامه‌ریزی کرده و با آینده‌نگری نسبت به ارتقاء اثر بخشی تصمیمات و تاثیر گذاری مناسب بر تعاملات منطقه‌ای در جهان اسلام اقدام نمایند.

۳- انجام این پژوهش (بررسی میزان تاثیر سبک زندگی اسلامی - ایرانی بر تمدن سازی نوین اسلامی) موجب می‌شود تا بتوانیم محیط پیش‌رو را شناخته، برای آن آماده شده و بعضاً نسبت به تغییر آن از امروز تلاش کنیم و آینده را براساس مطلوبات ارزشی و اعتقادی، تدبیر کنیم. این امر موجب می‌-

شود در جهان سراسر پیچیدگی و متغیر امروز، غافلگیری در مواجهه با تغییرات محیطی به مراتب کاهش یافته، اقدامات از پیش برنامه‌ریزی شده و برای هدایت جهان آینده به سمت و سوی مطلوبیت‌های خود گام برداریم.

۴- تمدن نوین اسلامی در جهان اسلام و با الگوگیری از حرکت ملت ایران، موج اسلام‌گرایی و بیداری اسلامی، سناریوهای تمدن ساز در جهان اسلام در آینده، موج اسلام‌خواهی در غرب و از جمله در اروپا را تقویت می‌کند. بنابراین با ترسیم مسیر نیل به تمدن اسلامی ایرانی براساس اصول متخذ از هویت اسلامی-ایرانی و ارزش‌های آن با محوریت اسلام در شناسائی مسائل و چالش‌ها و تهدیدهای آینده، آینده‌نگری در ارکان آن امکان‌پذیر می‌باشد.

۵- دیده‌بان تمدن اسلامی-ایرانی باید تلاش کند تا سبک زندگی ایده آل و مطلوب برگرفته از هویت اسلامی-ایرانی را تدوین نموده و برای نسل‌های آینده از یک‌سو و نیز جهت تبدیل شدن به عنوان یک سبک زندگی مطلوب برای ملل اسلامی و همسایه بتواند قدرت رقابت داشته باشد. در اینجا است که اهمیت تدوین سبک زندگی اسلامی-ایرانی لازم است تا براساس آن ویژگی‌ها و ظرفیت‌های مبانی، و افق، تمدن نوین اسلامی را تشریح نمود.

۶- عدم توجه به انجام موضوع این پژوهش، مانعی اساسی در توسعه درون‌زاد دینی و متناسب با آرمان‌ها و اهداف انقلاب اسلامی برای زادبوم و خاستگاه آن یعنی ایران می‌باشد و موجب انحراف روند تمدن‌سازی نوین اسلامی در مسیر انقلاب اسلامی ایران خواهد شد.

۷- تعالیم اسلام تمام وظایف زندگی را پوشش می‌دهد و سبک زندگی برگرفته شده از آن، سبک زندگی ایده‌آل و مطابق با فطرت بشریت است. وجه غالب در این نگاه امکان تعیین آینده (سرنوشت) توسط انسان و نقش محوری آن است. دین اسلام متناسب با ویژگی‌های اساسی؛ جامعیت، خاتمیت و نگاه متوازن به جنبه‌های مادی و معنوی انسان و تفسیر وسیع از حیات و نشأت هستی به طور ذاتی از مشی آینده‌نگرانه برخوردار است. بنابراین با تحقق کامل اهداف تعیین شده در سند چشم‌انداز که می‌تواند جامعه را به آرمان‌های انقلاب اسلامی بسیار نزدیک و با نگرش اسلامی-ایرانی به سبک زندگی اسلامی، فرصت ارتقاء موقعیت ایران را از یک قدرت منطقه‌ای نسبی به قدرت بزرگ منطقه‌ای را ایجاد نموده و با پرداختن به آرمان‌های اسلامی و انقلابی در ورای مرزهای جغرافیایی انقلاب اسلامی و موجب کامیابی در ساخت تمدن نوین اسلامی می‌شود.

۸- آمادگی پاسخگویی مناسب به تهدیدات با ترسیم آینده‌های ممکن و محتمل بر اساس رویکرد سناریوی تمدن نوین اسلامی.

۹- سبک زندگی نیازمند داشتن استانداردی تعریف شده و برنامه ریزی قوی و البته اجرای صحیح و مناسب آن است تا راه رسیدن به آرمان‌های متعالی اسلامی و انقلابی و به بیان دیگر کمال وجودی انسان و ارتقاء صلاحیت‌ها و شایستگی‌های جامعه انقلاب اسلامی و دستاوردهای آن در شرایط گوناگون را هموارتر نماید بنابراین با شناسایی روندها، عوامل کلیدی تغییر با توجه به سرعت تغییرات در فضای متنوع کنونی و اتخاذ تصمیمات درست، به موقع و دقیق در سایه تمدن اسلامی – ایرانی، فضایی که به واقعیت آینده نزدیکتر باشد را ترسیم نماییم.

## منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم ترجمه آیت الله مکارم شیرازی.
۲. امام خامنه‌ای، بیانات رهبر معظم انقلاب (حفظه الله تعالی). بیانات قابل دسترسی در سایت : [www.khamenei.ir](http://www.khamenei.ir)
۳. امام خامنه‌ای، بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم، ۱۳۷۵/۰۷/۱۸.
۴. امام خامنه‌ای، بیانات مقام معظم رهبری دیدار جمعی از فرماندهان و مسئولان نظامی و انتظامی در تاریخ ۱۳۹۰/۱/۱۴.
۵. پدرام عبدالرحیم، چستی آینده پژوهی اسلامی و راهبردهای تحقق آن، رساله دکتری رشته‌ی آینده پژوهی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه بین المللی امام خمینی (رحمت الله علیه) قزوین، گروه آینده پژوهی شهرپور ۱۳۹۲.
۶. تیشه دار ماندانا، آینده پژوهی در مطالعات استراتژیک، پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۰.
۷. محسن صادقی نصب و همکاران، طراحی الگوی سبک زندگی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران، دانشجویان دوره هفتم مدیریت راهبردی نظامی، مطالعات گروهی، دانشگاه دفاع ملی، ۱۳۹۲.
۸. عیوضی محمدرحیم، شش پرسش و پاسخ آینده پژوهانه پیرامون سند پایه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، ۱۳۹۲.
۹. محمدباقر نوبخت (دانشیار دانشگاه شهید بهشتی)، مقاله الگوی مطلوب توسعه ایرانی اسلامی، کتاب نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت.
۱۰. پایگاه اینترنتی مرکز مجازی مهدویت به نشانی (<http://www.mahdi313.ir>)





# نقش و تأثیر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی

شعیب بهمن

## چکیده

توسعه به مفهوم متداول، خصلت‌ها، ویژگی‌ها و اهدافی دارد که با تمدن غربی همسو است و هم‌خوانی چندانی با خواستگاه تمدن اسلامی ندارد. همین امر ضرورت‌های تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت را دارای اهمیت می‌کند؛ چرا که تعبیر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، نشان‌دهنده ضرورت تطبیق الگوی پیشرفت با شرایط و ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ایران است و طراحی چنین الگویی می‌تواند زمینه‌ساز شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی نیز گردد. از این رو پژوهش حاضر در صدد پاسخگویی به این سوال اساسی است که «الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت چه نقش و تأثیری در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی دارد؟» یافته‌های بحث نشان می‌دهد که «الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت با استفاده از مولفه‌هایی همچون پویایی و استعداد ملت ایران، بین‌المللی بودن ایران، ماهیت مستقل نظام جمهوری اسلامی ایران، رویکرد اسلامی ایران، سیاست خارجی انقلابی و رهایی‌بخشی، موقعیت منحصر به فرد ایران در جهان اسلام و تجربه موفق گفتمان‌سازی و جبهه‌سازی می‌تواند زمینه‌ساز شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی گردد.»

کلمات کلیدی: توسعه، پیشرفت، الگوی پیشرفت، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، تمدن نوین

اسلامی

## مقدمه

پیشرفت یکی از کهن‌ترین دغدغه‌های اندیشه بشری در طول تاریخ و همچنین دغدغه اساسی انسان معاصر محسوب می‌شود که بیشترین تأثیر و نفوذ را در سبک زندگی و نحوه ساخت نظام‌های اجتماعی داشته است. در واقع مفهوم پیشرفت، یکی از اساسی‌ترین انگیزه‌های جهان بشری برای حرکت بوده است و تمدن غالب عصر حاضر، آن را اصلی‌ترین ثمره خویش می‌داند. با توجه به آنکه شاخص‌ها و

معیارهای پیشرفت در هر برهه از تاریخ اندیشه و تمدن انسان متغیر و متفاوت معرفی شده‌اند، پرسش از شیوه‌ها، ابزارها و سازوکارهای رسیدن به پیشرفت و تعالی، پرسشی جدی فراوی گرایش‌ها، نگرش‌ها، بینش‌ها، دانش‌ها و دانشمندان گوناگون است.

در این بین نظریه‌های غربی توسعه سعی دارند قرائتی را که برخاسته از یک تمدن و تجربه غربی است و تنها در متن همان تمدن معنا پیدا می‌کند، به تمام جوامع تسری دهند. این در حالیست که تجربه غرب تنها یک تجربه اتفاقی، محدود و مقید به متن تمدنی اروپاست. از این رو در شرایطی که نمی‌توان در علوم اجتماعی و مسایل فرهنگی به نظریه‌ای واحد رسید، ضروری است توجه جدی به مبانی فرهنگی و تمدنی توسعه در هر کشور به صورت مجزا صورت گیرد. بر این اساس بسیاری از شکست‌های نظریه‌های غربی توسعه در کشورهای توسعه‌نیافته، به این علت بوده که عوامل و ویژگی‌های فرهنگی و تمدنی این جوامع نادیده گرفته شده‌اند.

بر این اساس توسعه به مفهوم متداول، خصلت‌ها و ویژگی‌هایی دارد که با خواستگاه تمدن اسلامی ایرانی هم‌خوانی ندارد. همین امر ضرورت‌های تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت را دارای اهمیت می‌کند؛ چرا که تعبیر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، نشان دهنده ضرورت تطبیق الگوی اسلامی پیشرفت با شرایط و ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ایران است و طراحی چنین الگویی می‌تواند زمینه ساز شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی نیز گردد؛ چرا که فکر تمدنی، اندیشه‌ای جزئی نیست و در درجه والاتری نسبت به سیاست‌گذاری‌های عمومی و حتی برنامه‌های توسعه و پیشرفت قرار دارد.

## سوال‌ها، فرضیه و مفاهیم

### سوال و فرضیه

پژوهش حاضر در صدد پاسخگویی به این سوال اساسی است که «الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت چه نقش و تاثیری در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی دارد؟»

در پاسخ به این سوال، فرضیه بحث چنین تبیین شده که «الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت با استفاده از عناصری همچون پویایی و استعداد ملت ایران، بین‌المللی بودن ایران، ماهیت مستقل نظام جمهوری اسلامی ایران، رویکرد اسلامی ایران، سیاست خارجی انقلابی و رهایی‌بخشی، موقعیت منحصر به فرد

ایران در جهان اسلام و تجربه موفق گفتمان‌سازی و جبهه‌سازی می‌تواند زمینه‌ساز شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی گردد.»

### مفاهیم

- پیشرفت: پیشرفت به معنای فرآیند حرکت از وضعیت موجود به سمت وضعیت مطلوب است. این تعریف در هر مکتب با بینش و ارزش‌های متفاوت، تعریف می‌شود. بر این اساس منظور از پیشرفت در پژوهش حاضر، تعمیق معرفت دینی و تعالی انسان است. چنین تعریفی از پیشرفت به معنای نادیده گرفتن امور دنیوی و مادی نیست، بلکه در این تعریف، اصول معنوی و سعادت اخروی بر توسعه و رفاه مادی و دنیوی اولویت دارد.

- الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت: الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت به مجموعه نظام مندی از مفاهیم، اصول موضوعه، قوانین و راهبردها اطلاق می‌شود که در ساختاری منطقی و مبتنی بر مبانی معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی اسلام و در چارچوب حقوق و اخلاق اسلامی به تحلیل وضعیت موجود ایران و تبیین وضعیت مطلوب آن و ارایه راهبردها برای تغییر وضعیت موجود می‌پردازد. این الگو که برآمده از آموزه‌های و حیاتی اسلامی و مبتنی بر میراث عظیم فقه و حکمت اسلامی است، معطوف به شرایط زمان و نیازهای جامعه کنونی ایران است و توسط متفکران ایرانی تدوین خواهد شد.

- تمدن: تمدن در فرهنگ واژگان به معنای شهرنشینی آمده است (لغت نامه دهخدا، ج ۴، ۶۱۰۹)؛ در این معنا شهرنشینی همچون اجتماع انسانی در یک منطقه با خانه‌ها و خیابان‌ها و کوی و برزن‌های پیوسته به کار نمی‌رود، بلکه منظور از شهرنشین و مدنیت به معنای وجود قوانین مکتوب و سنت‌های نوشته شده و مدیریت شهری است. بنابراین تمدن و مدنیت در اصطلاح به نوع خاصی از توسعه مادی و معنوی اطلاق می‌گردد که در جامعه‌ی خاصی رخ می‌نماید. از این منظر تمدن مجموعه‌ای پیچیده از پدیده‌های اجتماعی قابل انتقال، شامل جهات دینی و مذهبی، اخلاقی، زیباشناختی، فنی یا علمی مشترک در همه اجزای یک جامعه وسیع و یا چندین جامعه مرتبط با یکدیگر به شمار می‌آید. از نظر متفکران عصر روشنگری، مفهوم تمدن، پیوند جدایی‌ناپذیری با اندیشه پیشرفت اجتماعی داشته و به معنای پیروزی عقلانیت بر دین، زوال راه و رسم‌های محلی و خاص و محدود و اعتلای علوم طبیعی بوده است. (هیل و دیگران، ۱۳۶۷: ۶۶)

به طور کلی تمدن از مفهومی وسیع و چند جانبه برخوردار است که متناسب با نیازها و دیدگاه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، تعاریف متفاوتی نیز از آن ارائه شده است. در نخستین گام علیرغم قرابت نزدیکی که میان تمدن و فرهنگ وجود دارد، باید آن دو را از یکدیگر متمایز کرد و تمدن را فراتر از یک ملت یا فرهنگ خاص دانست. بنابراین می‌توان تمدن را نوعی گروه بندی میان مردم به شمار آورد که گسترده ترین سطح هویت بخشی فرهنگی را به وجود می‌آورد. این گروه بندی یا تقسیم بندی می‌تواند شامل یک دولت ملت (نظیر ایران) یا چند دولت ملت (همانند کشورهای اسلامی یا غربی) گردد. همچنین می‌توان تمدن را نظامی اجتماعی محسوب نمود که به واسطه ی آن خلایقیت فرهنگی امکان پذیر می‌شود و جریان می‌یابد. در تمدن چهار رکن و عنصر اساسی می‌توان تشخیص داد که عبارتند از: پیش‌بینی و احتیاط در امور اقتصادی، سازمان سیاسی، سنن اخلاقی، و کوشش در راه معرفت و بسط هنر. ظهور تمدن هنگامی امکان‌پذیر است که هرج و مرج و ناامنی پایان پذیرفته باشد؛ زیرا فقط هنگام از بین رفتن ترس است که کنجکاو و احتیاج به ابداع و اختراع به کار می‌افتد و انسان خود را تسلیم غریزه‌ای می‌کند که او را به شکل طبیعی به راه کسب علم و معرفت و تهیه وسایل بهبود زندگی سوق می‌دهد. (دورانت، ۱۳۴۳: ۳)

به هر روی در تحلیل مفهوم تمدن و چگونگی شکل‌گیری آن عواملی نظیر پایان ناامنی و هرج و مرج و ایجاد سازمان‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی موثر می‌باشند. همچنین پیش‌بینی در امور اقتصادی، سازماندهی سیاسی، سنن اخلاقی و کوشش در راه بسط معرفت و هنر نیز از جمله دیگر موارد نظم و نضج‌گیری یک تمدن محسوب می‌گردد. ضمن آنکه تحولات فکری و اندیشه روحی بشر که در تاسیسات شهری و فرآورده‌های مادی و صنعتی و سازمان زندگی تجلی می‌یابد، در زیر ساخت تمدن سازی از نقش اساسی و بنیادی برخوردار است.

در حال حاضر مفهوم تمدن در فرهنگ عام جهانی با مفهوم تکامل قرین و مترادف شده است؛ آنچنان که غالباً لفظ «تمدن» به معنای متکامل و پیشرفته مورد استعمال قرار می‌گیرد. در تعریف فوق امور معنوی تمدن کنار گذاشته می‌شود و تنها به وجه مادی آن که در ابزار تولید و تکنولوژیک نهفته است، توجه می‌شود. اما به همان میزان که نیازها، استعدادها، خواست‌ها و انگیزه‌های زندگی بشر به جنبه‌های مادی آن منحصر نیست، فرهنگ و تمدن بشری نیز تنها در ساختن خانه، جاده، سلاح، لباس، ماشین و سایر امور مادی خلاصه نمی‌شود، بلکه فلسفه، دانش، اخلاق، هنر، دین، قانون و... نیز جزو

ساز و کارهای تمدن بوده و انسان عمیقا به آنها نیازمند است. بنابراین دو مفهوم تمدن و تکامل نیز از یکدیگر تمایز دارند.

### روش پژوهش

روش تجزیه و تحلیل داده‌ها جهت بررسی نقش و تاثیر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی، روش کیفی است. زیرا اساسا ماهیت بحث، کیفی است و نمی‌توان آن از طریق روش‌های کمی مورد تحلیل و بررسی قرار داد. در میان روش‌های کیفی نیز روش عقلی از کارآیی بیشتری به منظور بررسی نقش و تاثیر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی برخوردار است. روش عقلی با تمام محدودیت‌ها و انتقادهایی که بر آن وارد است، اگر با تفسیر اسلامی مورد استفاده قرار گیرد، می‌تواند مبنای مناسبی برای بررسی ضرورت‌های تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت باشد. به خصوص که شیعیان با بهره‌گیری از معارف ناب اهل بیت (ع) از عقل به منزله حجت باطنی، بنیان حیات معقول، راه خداشناسی و ابزار شناخت خوبی‌ها و بدی‌ها بهره برده‌اند. شهید مطهری در این باره اعتقاد دارند: «طرح مباحث عمیق الهی از طرف ائمه اطهار (ع) و در رأس آنها علی (ع) سبب شده که عقل شیعی از قدیم الایام به صورت عقل فلسفی و استدلالی درآید.» (مطهری، ۱۳۵۰: ۱۱)

در مجموع توجه به مولفه‌های زیر می‌تواند استفاده از روش عقلی را در بررسی نقش و تاثیر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی جایز گرداند:

نخست آنکه عقل مورد نظر سکولاریسم، عقل جزئی‌نگر و متکی بر خرد ابزاری است و به‌نفع دنیای مادی‌گرای انسان است. در صورتی که عقل در سنت الهی، عقل توحیدی کل‌نگر است؛ که هدایت‌گر انسان به سوی خدا و تسلیم و عبودیت در پیشگاه او می‌باشد. بحث از عقلانیت در اسلام بیش از آن که صیغه‌ای معرفت‌شناسانه داشته باشد از رنگ و بویی هستی‌شناسانه برخوردار است؛ بر این اساس، بنابر نگاه تشکیکی متفکران اسلامی به هستی، مقوله عقل نیز از منظری سلسله‌مراتبی نگاه می‌شود که در آن عوالم در سه ساحت مادی (حسی)، خیال (مثال) و عالم عقل طبقه‌بندی می‌گردد. این دیدگاه، برخلاف دیدگاه مدرن، بر بینش سلسله‌مراتبی واقعیت، هم از جنبه عینی و هم از جنبه ذهنی مبتنی است که در آن از سطح مادی تا ذات حق، یعنی خداوند، گسترده شده است. (هاشمیان، ۱۳۸۷:

۱۶۵-۱۶۴) چنین برداشتی از عقل می‌تواند نگاه توحیدی و متعالی نقش و تاثیر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی را عمق بخشد.

دوم آنکه بالاترین مرتبه عقل از این منظر عقل قدسی است که در پرتو اشراق و افاضه مستقیم الهی از روح القدس بهره می‌برد و وحی و کلام خداوند را به بشر عرضه می‌کند (بکار، ۱۳۸۱: ۳۵) و دیگر مراتب نیز در سطوح بعد از آن قرار می‌گیرند. از این منظر، معنویت نمی‌تواند از دایره عقل بیرون باشد یا خلاف آن باشد. ثمره چنین نگاهی آن است که معنویت و قداست نه تنها در مراتب بالای تعقل و تجرد پابرجاست، بلکه در شئون مادی و دنیوی، عقل معاش و تدبیرگر مسلمان برای رتق و فتق امورش نیز رنگ و بوی الهی دارد. (نصر، ۱۳۸۱: ۴۶) این رویکرد برای بررسی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در برابر الگوهای غربی توسعه که مبتنی بر مادی گرایی و جهان بینی دنیوی هستند، می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. ضمن آنکه جنبه‌های توجه به معنویت و جهان بینی اخروی را نیز در تحلیل تمدن نوین اسلامی برجسته می‌سازد.

سوم آنکه اگر چه اسلام بالاترین اهمیت و بها را به عنصر عقل داده است و عقل را در کنار کتاب و سنت از منابع اصیل دین شمرده است، اما عقل را به تنهایی برای شناخت و قضاوت کافی نمی‌داند. در واقع برخلاف رویکرد مدرن که ابتدا و انتهای علوم طبیعی را قطع نموده و تنها به عقل معاش و تجربی اکتفا می‌کند، رویکرد اسلامی می‌کوشد تا دو منبع عقل و وحی را هماهنگ با یکدیگر و پیام‌آور معصومی بداند که عالمان در هر حوزه علمی از محصول آن بهره‌برد. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۹ و ۱۷) از این رو استفاده از روش عقلی می‌تواند موجب کاربرد دو منبع عقل و وحی به صورت همزمان در بررسی نقش و تاثیر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی شود.

چهارم آنکه اگر چه در روش عقلی خطر مواجه شدن با تفسیر به رأی وجود دارد، اما هنگامی که معیارها، اصول و علوم متعارف دینی مورد استفاده قرار گیرند، عملاً نمی‌توان خارج از دایره دین به تفسیر نقش و تاثیر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی پرداخت. بنابراین امتزاج عقل و اصول دینی می‌تواند از هرگونه تفسیر به رأی در بحث نقش و تاثیر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی جلوگیری نماید. زیرا عملاً ارایه گزاره‌های عقلی اما فاقد جنبه‌ها و اصول دینی غیر قابل قبول تلقی می‌گردند.

در مجموع روش عقلی هنگامی می‌تواند در شناسایی و فهم مسائلی که مربوط به مجردات و امور غیر مادی است، کاربرد وسیعی داشته باشد که مبانی و بدیهیات و همچنین فرد یا افرادی که از این روش استفاده می‌کنند، به اصول دینی و امتزاج عقل و وحی پایبند باشند. اگر چنین رویکردی در روش عقلی وجود نداشته باشد، این روش در دستیابی به حقیقت دچار خطا می‌شود و نتایج حاصل از آن، اعتبار چندانی نخواهند داشت.

## یافته‌ها

در بخش یافته‌ها به سه مسئله اساسی در بحث توجه خواهد شد. نخستین مسئله، نحوه تعامل و رویارویی ایرانیان با مسئله توسعه است که جنبه‌های مواجه تمدنی با توسعه غربی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. دومین مسئله، بحث درباره ارتباط الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت با تمدن نوین اسلامی است که با توجه به بیانات و رهنمودهای مقام معظم رهبری مورد مطالعه قرار گرفته است. در بخش سوم نیز به عناصری توجه شده که الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت می‌تواند با کمک آنها به تمدن‌سازی بپردازد.

### ۱- مواجه تمدنی با توسعه غربی

سابقه تاریخی تفکر توسعه در ایران به دوره آشنایی ایرانیان با دستاوردها و پیشرفت‌های کشورهای غربی باز می‌گردد. شاید بتوان جنگ‌های ایران و روس در ابتدای قرن ۱۹ میلادی را اولین برخورد ایرانیان با تمدن جدیدی نامید که شالوده آن را «مدرنیته» تشکیل می‌داد. قرار گرفتن در مقابل «دیگری» و نگرستن در «خود»، موجب شکل‌گیری اندیشه تجدید در منظومه فکر ایرانی درگیری نظری و عملی با مدرنیته به عنوان جوهر تمدن مغرب زمین شد. از آن زمان به بعد، اندیشمندان ایرانی در صدد استفاده از الگوهای توسعه برای پیشرفت ایران برآمدند و هر یک، نسخه‌ای را پیشنهاد کردند. به نحوی که یکی از اهداف انقلاب مشروطه، توسعه ایران و ارتقای جایگاه کشور به سطح کشورهای اروپایی بود. با این حال از دست رفتن اقتدار حکومت مرکزی و ناکارآمدی دولت و مجلس، به همراه تاخت و تاز دول خارجی و بروز هرج و مرج نه تنها از توسعه کشور جلوگیری کردند، بلکه دوره‌ای از بی‌ثباتی را نیز در پی داشتند. با کودتای ۱۲۹۹ و برآمدن رضا شاه و تشکیل دولت مدرن (شبه مدرن) به همراه شکل‌گیری دستگاه دیوان سالاری (بوروکراسی) گام بلند و مهمی در راستای گسترش اندیشه توسعه در کشور برداشته شد. با این حال این گام نیز به دلیل استبداد رضاشاه و حوادث شهریور ۱۳۲۰ به جایی نرسید.

پس از آن، ایران در دوره محمدرضا شاه، الگوی توسعه وابسته به غرب را برگزید اما این الگو نیز با وقوع انقلاب اسلامی راه به جایی نبرد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز دولت‌های متعددی سر کار آمدند که هر یک، ایده و الگوی خاص خود را از توسعه مد نظر داشتند. نکته قابل توجه در تمام ادوار مورد بحث و رویکردهای موجود به مقوله توسعه، نحوه تعامل و رویارویی ایرانیان با تمدن غربی است. به طور کلی با ظهور و گسترش تمدن جدید غربی و مواجهه ایرانیان با ارزش‌های اروپایی، هویت ایرانی نیز با چالش‌های نوینی روبرو گشت. به نحوی که طی یکصد و پنجاه سال گذشته، کشور ایران به طور جدی با تمدن جدید و تبعات مثبت و منفی غرب مواجه بوده است. در واقع یکی از مهمترین مسائل سده اخیر ایرانیان در اختلالاتی نمایان شد که از سوی مدرنیته، هویت ایرانی را آماج حملات خود قرار داده بود. بر این اساس بخش اعظمی از تقسیم‌بندی‌های جریان‌های فکری، اجتماعی و سیاسی ایران در تاریخ معاصر، زاینده عصر مشروطیت و در گرو درک مفهوم تجدد و ترقی است. در واقع مفاهیم و مضامینی نظیر دینی و سکولار، سنت‌گرا و متجدد، چپ و راست، آزادی خواه و مستبد، ارتجاع، ترقی و... که به نحوی تاریخ معاصر ایران را تحت تاثیر قرار داده‌اند، همگی از زمان انقلاب مشروطه و تلقی انقلابیون از کیفیت دگرگونی و خاستگاه آن نشئت گرفته‌اند. علاوه بر این، هریک از الگوها و رهیافت‌هایی که طی سال‌های گذشته در خصوص چگونگی حرکت به سوی توسعه ارایه شده‌اند، حول محور مدرنیته گام بر داشته و در صدد نفی یا در راستای جذب آن کوشیده‌اند. بر این اساس مواجهه تمدنی ایرانیان با توسعه غربی را می‌توان در چهار دسته مورد بررسی قرار داد:

دسته اول، محور را اندیشه و ایده‌های غربی قرار داده و سپس کوشیدند عقاید اسلامی را با آن تطبیق دهند؛ به این معنا که بُعد فن‌آوری و علمی را از بُعد فرهنگی و اخلاقی تفکیک کرده و تلاش دارند بعد مادی تمدن را از غرب و وجه معنوی آن را از شرق و سنت‌های خود کسب کنند. این افراد، تحولات دوران مدرن را واقعیتی می‌دانند که زیست بشری را از خود متأثر ساخته است و در قبال پدیده‌های جدید، اقتباسی آگاهانه دارند و کوشش می‌کنند که ارزش‌های دینی را با مظاهر فکری، سیاسی و فرهنگی تمدن غربی آشتی دهند.

دسته دوم، غرب‌زدگان افراطی می‌باشند که توسعه غربی را در همه ابعاد علمی، فن‌آوری و فرهنگی توصیه می‌کنند و اعتقاد دارند که باید اسلام و فرهنگ شرق را به دور انداخت و نظام ارزشی و



فرهنگی غرب را به طور کامل پذیرفت. در واقع این افراد، کلید توسعه ایران را در در اخذ بی چون و چرای تمدن غربی جست و جو می‌کنند و چنین عملی را مترادف پیشرفت جامعه ایرانی می‌پندارند. دسته سوم که پرچمداران رنسانس معاصر اسلامی بودند، قرآن و اسلام راستین - اسلام زودوده شده از همه پیرایه‌ها - را به عنوان اصل و نیز جنبه‌های مثبت تمدن غرب را، آن‌طور که با روح اسلام تضاد نداشته باشد، پذیرفتند؛ این دیدگاه معتقد است که نه تنها تولید ابزارهای نوین و طراحی ساختارها و نهادهای جدید، در چارچوب ارزش‌ها و احکام دینی و در جهت مقاصد و آرمان‌های انبیای الهی، امری مجاز و مشروع است، بلکه توسعه قدرت اقتصادی و سیاسی مسلمین نیز امری لازم و واجب است. گروه چهارم نیز برخی نیروهای سنتی هستند که پیشرفت‌های مدنی غرب را به طور کامل رد می‌کنند و توسعه مبتنی بر مبانی و الگوهای غربی را ناروا می‌انگارند. این عده، انحطاط حقیقت انسانی و دوری از معنویت را در تلاش مادی انسان برای تصرف بیشتر در مناسبات طبیعی، تولید ابزارها و ساختارهای جدید جستجو می‌کنند.

در مجموع بررسی روند تاریخی و تفکرات موجود نشان می‌دهد که دو مسئله، شالوده‌سازی پیشرفت و مدیریت آن را در ایران آسیب‌پذیر کرده است: نخست آنکه تمام ایده‌های مرتبط با توسعه کشور در تعامل و یا تقابل با تمدن غربی تعریف شده‌اند.

دوم آنکه مکتب فکری معین و شفافی برای پیشرفت کشور وجود نداشته است. دو ویژگی فوق باعث شده‌اند که همواره پیشرفت ایران از یک سو با شاخصه‌های توسعه در الگوهای غربی و از سوی دیگر با دوری و نزدیکی به تمدن غربی اندازه‌گیری شود. با این اوصاف فقدان یک مکتب فکری معین، زمینه‌ساز پیدایش بحران نظری قابل اعتماد در میان نظریه‌پردازان و محققان پیشرفت در کشور گردیده و برفرآیند و همچنین مدیریت پیشرفت، تأثیری منفی گذارده است. از این رو انتخاب الگوی مناسب برای پیشرفت کشور، به معنای انتخاب زیربنای پیشرفت، از اهمیت زیادی برخوردار است. همچنین ترسیم الگوی پیشرفت می‌تواند شاخصه‌هایی را برای تمدن‌سازی بوجود آورد. بر این اساس ارایه الگویی از پیشرفت که دارای جنبه‌های اسلامی و ایرانی باشد، به یکی از دغدغه‌های مهم مردم و مسئولان مبدل شده است. در واقع ارایه الگویی که مطابق با آموزه‌های اسلامی، ضمن حفظ فرهنگ و ارزش‌های بومی، عوارض و پیامدهای ناگوار الگوهای غربی را هم نداشته باشد و جنبه‌های مادی و

معنوی پیشرفت را در بر گیرد و بتواند تمدن نوین اسلامی را برپا سازد، مسئله مهمی است که انقلاب اسلامی در دهه چهارم حیات خود با آن مواجه است.

## ۲- ارتباط الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت با تمدن نوین اسلامی

در چشم‌انداز بیست ساله جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۴۰۴ ه. ش (۲۰۲۵ م) قرار است ایران به کشوری توسعه‌یافته تبدیل شود که در جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح آسیای جنوب غربی خواهد بود. در سند نهایی چشم‌انداز بیست ساله تأکید شده است که «ایران کشوری متکی بر اصول اخلاقی و ارزش‌های اسلامی، ملی و انقلابی با تأکید بر مردم سالاری دینی، عدالت اجتماعی، آزادی‌های مشروع، حفظ کرامت و حقوق انسان‌ها و بهره‌مند از امنیت اجتماعی و قضایی خواهد بود». (سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴، ۱۳۸۲)

بررسی مفاد و محتوای سند چشم‌انداز ۲۰ ساله نشان از عزم جدی کشور برای پیشرفت دارد. با این حال سند صرفاً اهداف و دورنمای پیشرفت ایران را مشخص کرده و درباره چگونگی دستیابی به این اهداف، نقشه راهی را مشخص نکرده است. به همین دلیل در فضای کشور ضرورت داشت که الگویی جهت دستیابی به پیشرفت و دستیابی به اهداف بلندمدت جمهوری اسلامی ایران همچون سند چشم‌انداز ۲۰ ساله تدوین شود. اگر چه ضرورت تدوین چنین الگوی جامعی از دیرباز مدنظر بسیاری از فرهیختگان و اندیشمندان کشور بود و اساساً یکی از علل عدم دستیابی به پیشرفت کامل در همه ابعاد را می‌توان در عدم وجود چنین الگویی جستجو کرد، با این حال نخستین فردی که به طرح الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت پرداخت، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای بود.

ایشان ابتدا در آغاز سال ۱۳۸۷ گفتمان دهه چهارم انقلاب اسلامی را با دو شاخصه پیشرفت و عدالت مطرح فرمودند (بیانات در جمع زائران حرم رضوی، ۱۳۸۷) و سپس در جمع اعضای هیأت دولت آن را به عنوان گفتمان مسئولان و مدیران کشور در دهه چهارم تعیین نمودند: «مطلب بسیار مهمی که باز می‌خواهم عرض کنم، این است که این دهه‌ای که ما در پیش رو داریم، دهه پیشرفت و عدالت است. این دو شعار، شعار دهه آینده است: پیشرفت، عدالت. نه اینکه تا حالا پیشرفت نکرده ایم، نه اینکه تا حالا به کلی به عدالت بی‌اعتنایی شده باشد؛ نه، ما می‌خواهیم در این دهه یک پیشرفت جهشی همه جانبه و یک عدالت گسترده و وسیع همه جانبه اتفاق بیفتد. خوشبختانه زمینه‌هایش هم فراهم

است. در این دهه، گفتمان مسئولان کشور بایستی پیشرفت و توسعه باشد؛ پیشرفت و عدالت باشد.» (بیانات در دیدار ریاست جمهوری و اعضای هیأت دولت، ۱۳۸۷)

پس از آن حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در اولین نشست اندیشه‌های راهبردی در تاریخ ۱۰ آذر ۱۳۸۹ توجه مسئولان، مردم، اندیشه ورزان، متفکران و نخبگان دانشگاهی و حوزوی را به ضرورت و لزوم تبیین و طراحی «الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت» به عنوان سند فرادستی همه اسناد و قوانین و حتی چشم‌اندازهایی که برای پیشرفت کشور تعیین می‌شود، معطوف کردند. از فرمایشات متعدد ایشان درباره الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت اینگونه استنباط می‌شود که یکی از نیازهای کشور و انقلاب در دهه چهارم حیات خود، ارایه تعریفی از مفهوم پیشرفت است که چند ویژگی اساسی داشته باشد:

۱. برآمده از آموزه‌های و حیاتی اسلامی و مبتنی بر میراث عظیم فقه و حکمت اسلامی باشد.
۲. معطوف به شرایط زمان و نیازهای جامعه کنونی ایران باشد.
۳. توسط متفکران ایرانی تدوین شده باشد.

از این رو حضرت آیت‌الله خامنه‌ای هدف مطرح شدن الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت را برای دهه چهارم انقلاب چنین بیان کردند: «بحثی که برای الگوی پیشرفت می‌کنیم برای این نیست که می‌خواهیم پیشرفت را شروع کنیم. پیشرفت از انقلاب شروع شده؛ بلکه به این معناست که با بحث نظری و تعریف شفاف و ضابطه‌مند از پیشرفت قصد داریم یک باور همگانی در درجه اول در بین نخبگان بعد در همه مردم به وجود بیاید که بدانند دنبال چه هستیم و به کجا می‌خواهیم برسیم و بخش‌های گوناگون نظام بدانند چه کار باید بکنند. این را باید پیدا کنیم. مدلسازی و الگوسازی کار خود شماست، یعنی کار نخبگان ماست. در تحقیقات دانشگاهی باید دنبالش بروند، بحث کنند و در نهایت مدل پیشرفت را برای ایران اسلامی، برای این جغرافیا، با این تاریخ، با این ملت، با این امکانات، با این آرمان‌ها ترسیم و تعیین کنند و براساس آن، حرکت عمومی کشور به سوی پیشرفت در بخش‌های مختلف شکل بگیرد.» (بیانات در جمع دانشگاهیان دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۶)

بی‌شک شکل‌گیری چنین الگویی با توجه به ارزش‌های بومی - مذهبی در ایران و در حوزه جغرافیایی و تمدنی ویژه خود، با آنچه که در منظومه فکری غرب وجود دارد، ناهمخوان است. فرهنگ لیبرال دموکراسی به عنوان نقطه اتکای تمدن غرب تلاش دارد در عرصه جهانی‌سازی، سایه خود را بر سایر فرهنگ‌ها و تمدن‌های جهانی بگستراند. این در حالیست که هدف انقلاب اسلامی در تفکر امام

خمینی(ره) ایجاد یک تمدن نوین مبتنی بر پایه ارزش‌های انسانی و دینی بود که بتواند در برابر هویت سکولار غرب ایستادگی کند. این اندیشه و فکر تمدنی در سال‌های گذشته توسط حضرت آیت‌الله خامنه‌ای بارها مورد تایید و تاکید قرار گرفته است. به نحوی که حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در تحقق اهداف انقلاب اسلامی و نسبت آن با الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، مراحل پنج‌گانه‌ای را تبیین نموده‌اند:

۱. شکل‌گیری انقلاب اسلامی؛
  ۲. تشکیل نظام اسلامی؛
  ۳. تشکیل دولت اسلامی براساس الگوها و معیارهای کاملاً اسلامی؛
  ۴. تشکیل جامعه اسلامی؛
  ۵. تحقق تمدن اسلامی. (دیدار اعضای شورای عالی «مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت» با رهبر انقلاب، ۱۳۹۵)
- به این ترتیب هدف نهایی انقلاب اسلامی از نگاه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای «تحقق تمدن اسلامی» است. در این راستا گذر از مبانی غلط و ناکارآمدی الگوهای غربی توسعه و ضرورت ارایه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، بارها از سوی ایشان مورد تاکید قرار گرفته است.

### ۳- الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و عناصر تمدن‌ساز انقلاب اسلامی

کشور ایران با تاریخی بسیار درخشان و طولانی و تمدنی بسیار پیچیده و شگفت‌انگیز، در چهار راه تمدن‌های بزرگ بشری قرار گرفته و به لطف حفظ فرهنگ خاص خود که شگفت‌انگیزترین ویژگی ایرانیان محسوب می‌شود، از دیرباز تا کنون درخشان‌ترین محصولات تمدنی را به بشریت عرضه داشته است. با این اوصاف به نظر می‌رسد الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت با استفاده از عناصر نهفته در ملت ایران و انقلاب اسلامی می‌تواند زمینه‌ساز شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی گردد. از جمله این عناصر می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱. پویایی و استعداد ملت ایران: مردم ایران در طول تاریخ نشان داده‌اند که به رغم تمام مشکل‌ها و چالش‌ها می‌توانند در بزنگاه‌های تاریخی به شکلی موثر عمل کنند. این امر که از پویایی ملت ایران و در هم آمیختگی دو عنصر ملی و مذهبی نشئت می‌گیرد، در طول تاریخ ایران را به کشوری پیشرو در

عرصه‌های مختلف تبدیل کرده است. در این راستا مقام معظم رهبری اعتقاد دارند که مردم ایران توانایی ارایه یک الگوی پیشرفت را برای تمدن‌سازی در جهان دارد: «ملت ایران این استعداد را دارد که آنقدر پیشرفت کند که بتواند در جهات گوناگون به عنوان یک الگویی در دنیا خودش را نشان دهد. چرا ما به خودمان بدبین باشیم؟ چرا با نظر تحقیر به خودمان و ملت خودمان و آینده خودمان نگاه کنیم؟ دشمن می‌خواهد این را به ملت ما تلقین کند و در طول سال‌های متمادی تلقین کرده است. اینجور باوراندند که حتماً عنصر غربی پیشرو است و باید دنبال او حرکت کرد؛ نه، یک روزی تاریخ ما به ما نشان می‌دهد که قضیه بعکس بوده است. ما در دنیا پیشرو بودیم؛ پیشرو در علم بودیم، پیشرو در صنعت بودیم، پیشرو در تمدن‌سازی بودیم، پیشرو در فرهنگ بودیم؛ دیگران از ما یاد می‌گرفتند، می‌آموختند؛ چرا امروز همان طور نشود؟ همت جوانان ما و نگاه آن‌ها به مقوله پیشرفت باید آنجور باشد که ما آن آینده را در نظر بگیریم.» (بیانات مقام معظم رهبری در اجتماع مردم اسفراین، ۰۲/۰۷/۱۳۹۱)

۲. بین‌المللی بودن ایران: ایران به دلیل برخورداری از ویژگی‌های ممتاز ژئوپلیتیکی، یک کشور بین‌المللی محسوب می‌شود و نمی‌تواند در تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی، نقشی حاشیه‌ای را انتخاب نماید. بدین معنا که از یک سو محیط بین‌المللی در صورت تغییر رویه‌ها و بازیگران سیاسی در ایران، از آن تاثیر می‌پذیرد و از سوی دیگر هرگونه تغییر در ساختار و فرآیند در روابط بین‌الملل به تغییر ساختار و فرآیند محیط داخلی سیاست ایران نیز منتهی خواهد شد. نمونه بارز چنین امری را از یک سو می‌توان در متمتع نظر بودن ایران از سوی قدرت‌های بزرگ و از سوی دیگر در انقلاب اسلامی مشاهده نمود که روابط شرق و غرب را به رقابت و تنش در عین همکاری بدل کرد؛ جایگاه جهان سوم را در نظام دوقطبی ارتقا بخشید و بافت سیاسی جهان را از تقابل ایدئولوژیک کمونیسم - کاپیتالیسم به تقابل معنویت‌گرایی - مادی‌گرایی تغییر داد. بر این اساس بین‌المللی بودن ایران یکی از دلایلی محسوب می‌شود که جمهوری اسلامی ایران را از قابلیت‌ها و ظرفیت‌های لازم جهت تمدن‌سازی برخوردار می‌کند.

۳. ماهیت مستقل نظام جمهوری اسلامی ایران: ایران کشوری مستقل به شمار می‌آید که در نظام بین‌الملل نه تنها به همراهی با قدرت‌های بزرگ نپرداخته، بلکه در بسیاری از موارد رو در روی آنها قرار گرفته است. ماهیت مستقل و متفاوت نظام جمهوری اسلامی ایران از مبنا و اصول توسعه در غرب

موجب وارد آمدن فشارهای بی‌شمار به ایران شده که هم در برگیرنده تهدیدها و چالش‌ها و هم فرصت‌های قابل توجهی بوده است. بر این اساس جمهوری اسلامی ایران به منظور تبدیل چالش‌ها و تهدیدها به فرصت، ناگزیر است الگوی قابل قبول خود را در طراز انقلاب اسلامی ارایه دهد. ضمن آنکه ماهیت مستقل جمهوری اسلامی ایران می‌تواند به مثابه عاملی جهت طراحی یک الگوی پیشرفت که دارای تفاوت‌های اساسی با الگوهای غربی است، عمل نماید. علاوه بر این ماهیت مستقل نظام جمهوری اسلامی ایران می‌تواند زمینه‌ساز تحقق تمدن نوین اسلامی نیز باشد. زیرا اساساً تمام تمدن‌ها در طول تاریخ به شکلی مستقل و با اتکا به نیروهای درونی خود به دوران بالندگی رسیده‌اند.

۴. رویکرد اسلامی ایران: ایران مروج یک ایدئولوژی مشروعیت‌بخش مبتنی بر آموزه‌های اصیل اسلام است که با ایدئولوژی‌های حاکم بر جوامع غربی کاملاً در تضاد قرار دارد. در واقع انقلاب اسلامی نخستین جنبش سیاسی و اسلامی بود که به موفقیت رسید و بر اساس اصول و ارزش‌های اسلامی با قدرت‌های شرق و غرب به ستیزه پرداخت و بدین وسیله روحی از شادی و شمع را در جهان اسلام ایجاد کرد. (اسپوزیتو و وال، ۱۳۹۰: ۱۲۸)

انقلاب اسلامی ایران به عنوان نخستین تجربه موفق و پیروزمندانه نهضت دینی که توانست، اهداف و آرمان‌های خیزش‌های اسلامی و جنبش‌های دینی را جامه عمل بپوشاند، به بازسازی و بازتولید بسیاری از ارزش‌های اسلامی، احیای الگوها، نمادها و شخصیت‌های اصیل دینی پرداخت و خودآگاهی‌ها و هویت‌های فردی و جمعی را بر اساس آموزه‌های اسلامی، شکل داد. انقلاب اسلامی توانست هویت مذهبی مردم را برجسته‌تر سازد و همین امر را به مثابه قدرت نرم نظام جمهوری اسلامی در برابر هویت مبتنی بر لیبرال دموکراسی غربی در آورد. بر این اساس یکی از ویژگی‌های بارز انقلاب اسلامی ایران، رویکرد جهانی آن است که به ویژه در حوزه جهان اسلام از قابلیت تبدیل شدن به یک الگوی عام و تمدن‌ساز برخوردار است.

۵. سیاست خارجی انقلابی و رهایی‌بخشی: ایران دارای یک سیاست خارجی انقلابی است که ضمن عدم پذیرش و نفی سلطه بیگانگان می‌تواند الگویی رهایی‌بخش برای جوامع اسلامی نیز باشد. از نظر آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی، اصول سیاست خارجی انقلابی در قانون اساسی شامل تعهدات برادرانه به همه‌ی مسلمانان جهان، حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان، طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب در همه‌ی زمینه‌ها، حفظ استقلال همه‌جانبه، دفاع از حقوق همه‌ی مسلمانان،

عدم تعهد به قدرت‌های سلطه‌گر، روابط صلح‌آمیز متقابل با دولت‌های غیرمحراب، خودداری از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌ها و حمایت از مبارزات حق‌طلبانه‌ی مستضعفان در مقابل مستکبران در هر نقطه از جهان می‌شود. به اعتقاد ایشان، «این اصول جذاب، نو و والا، ذهن ملت‌ها به‌خصوص نخبگان را به خود جلب کرده است. سیاست خارجی جمهوری اسلامی با این راهبردها و مختصات، سیاست خارجی انقلابی است و اگر در اجرا با راهکارهای هوشمندانه همراه شود، آثار شگفت‌انگیزی به همراه می‌آورد و ظرفیت حل بخش مهمی از مشکلات جهان اسلام را داراست.» (دیدار وزیر امور خارجه، سفیران و مسئولان نمایندگی‌های ایران در خارج از کشور با رهبر انقلاب، ۱۸/۸/۱۳۹۴)

رویکرد مقام معظم رهبری نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی به دلیل بینش دینی و انقلابی در حوزه سیاست خارجی دارای ظرفیت‌های زیادی جهت الگوسازی و تاثیرگذاری بر جوامع اسلامی است. کما اینکه اکثر جنبش‌های رهایی‌بخش جهان اسلام که داعیه مبارزه با سلطه داخلی و استعمار خارجی دارند، همگی از پیروان و حامیان خط مشی جمهوری اسلامی ایران بوده‌اند. در این خصوص می‌توان به حزب الله در لبنان، حماس و جهاد اسلامی در فلسطین، جنبش اسلامی در بحرین، جنبش اسلامی در نیجریه، حزب نهضت اسلامی در تاجیکستان، حزب صدای اسلام در جمهوری آذربایجان، انصارالله در یمن و... اشاره نمود. از این رو جمهوری اسلامی ایران به منظور دوام و قوام بخشی به جنبش‌ها و نهضت‌های اسلامی و همچنین کمک به دولت‌های اسلامی جهت پیشرفت ناگزیر است دست به تمدن‌سازی بزند.

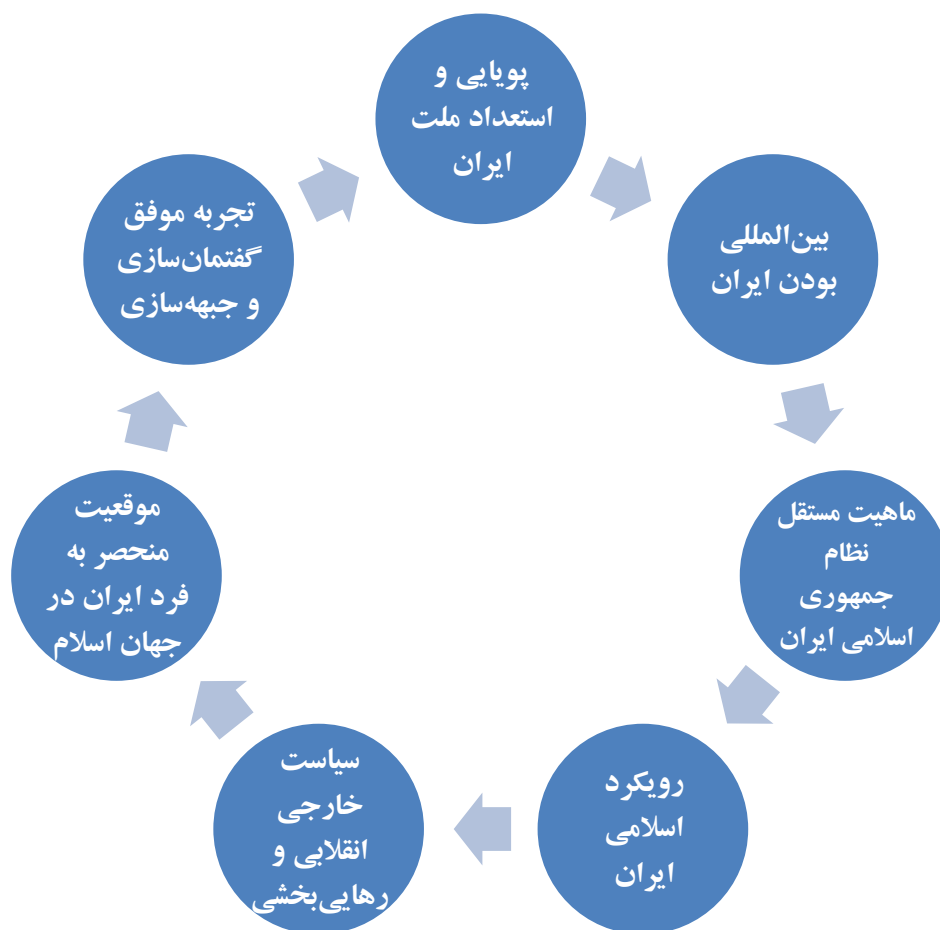
۶. موقعیت منحصر به فرد ایران در جهان اسلام: در حال حاضر نظام جمهوری اسلامی - به عنوان راه جدید زیستن، که در آن هدف، تعالی انسانی و حیات طیبه است - با توجه به ثبات سیاسی و اقتصادی و بهره‌گیری از مردم‌سالاری دینی، تنها کشوری است که از قابلیت الگوسازی در جهان اسلام برخوردار می‌باشد. زیرا الباقی کشورهایی که داعیه دار رهبری و یا تبدیل شدن به الگو در جهان اسلام هستند، با مشکلات و چالش‌های بی شماری مواجه می‌باشند و هر یک به دلایلی قادر به انجام چنین کاری نیستند. به عنوان مثال، عربستان سعودی به دلیل وجود خاندانی حاکم در راس نظام سیاسی و بی‌توجهی به حقوق اولیه مردم از چنین قابلیتی برخوردار نیست. مصر در سال‌های اخیر درگیر تحولات داخلی نظیر انقلاب و کودتا بوده و هنوز نتوانسته ثبات اقتصادی و سیاسی لازم را برای تثبیت خود بدست آورد. ترکیه با سیاست‌های نادرست و اشتباهات راهبردی خود درگیر دوره‌ای از بی‌ثباتی

داخلی شده و خود را درگیر مبارزه قومیتی با کردها و تروریسم و افراط‌گرایی در کشورهای همسایه کرده است. کشورهای نظیر مالزی و اندونزی هم که تقریباً نظام‌های سیاسی با ثبات و اقتصادهای پیشرفته دارند، به دلیل دوری جغرافیایی با کانون جهان اسلام عملاً از تاثیرگذاری چندان زیادی برخوردار نمی‌باشند. در این بین تنها جمهوری اسلامی ایران است که از قابلیت تاثیرگذاری قابل توجهی بر مسلمانان برخوردار می‌باشد. زیرا هم از لحاظ سیاسی دارای نظامی مردم‌سالار است و هم از لحاظ اقتصادی به رغم تحریم‌ها و فشارهای فلج‌کننده، همچنان توانایی‌های اقتصادی برجسته‌ای دارد. ضمن آنکه ایران از لحاظ جغرافیایی نیز در همسایگی کشورهای اسلامی قرار دارد و کانون ژئوپلیتیک تشیع به شمار می‌آید. بر این اساس ایران می‌تواند با افزایش توانمندی‌های خود، به عنوان کشوری پیشرفته و قدرتمند در حیطه‌های فرهنگی، اقتصادی و امنیتی شناخته شود. در واقع ایران با شکل‌گیری تمدن اسلامی می‌تواند از یک سو به عنوان الگویی برای سایر کشورهای همسایه و مسلمانان شناخته شود و از سوی دیگر با توجه به قدرت درونی و ذاتی خود، کشورهای حوزه‌های ملی و دینی را نیز به خویش جذب نماید.

۷. تجربه موفق گفتمان‌سازی و جبهه‌سازی: یکی از ویژگی‌هایی که جمهوری اسلامی ایران از آن برخوردار است، توان گفتمان‌سازی و جریان‌سازی در جهان اسلام است. به عنوان مثال، شکل دادن به «گفتمان مقاومت اسلامی» و «گفتمان بیداری اسلامی» در جهان اسلام، دو رویکرد موفق جمهوری اسلامی در حوزه سیاست خارجی بوده که نشان می‌دهد ایران از یک سو تجربه موفق در گفتمان‌سازی و جبهه‌سازی داشته و از سوی دیگر از ظرفیت‌های بسیار زیادی برای تاثیرگذاری و الهام بخشی بر مسلمانان برخوردار است. در این راستا طراحی و تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت جهت تحقق تمدن اسلامی می‌تواند گفتمان این تمدن را در پهنه جغرافیایی جهان اسلام بگستراند.



### مولفه‌های تمدن‌سازی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت



## نتیجه‌گیری

بازخوانی تعاریف توسعه، به خوبی نشان می‌دهد که در فرآیند توسعه تغییر تمدنی مد نظر است. عبارت‌هایی مثل «تغییر نهادها»، «تغییر باورها»، «تحول در زیربنای اجتماعی» و «زندگی انسانی‌تر» همه به نوعی دلالت بر این نکته دارند که در توسعه، هدف تغییر سبک و الگوی زندگی مد نظر است. جملات فوق به این مفهوم نیست که توسعه به مفهوم متداول از نظر ارزشی مثبت تلقی نمی‌شود، بلکه به این معنا است که توسعه به مفهوم متداول خصلت‌ها و ویژگی‌هایی دارد که با خواستگاه تمدن اسلامی ایرانی هم‌خوانی ندارد. همین امر ضرورت‌های تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت را دارای اهمیت می‌کند. چرا که تعبیر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، نشان دهنده ضرورت تطبیق الگوی اسلامی پیشرفت با شرایط و ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ایران است.

در قرن‌های اخیر با وجود همه تغییرات بوجود آمده در الگوهای توسعه، به علت اینکه همه این الگوها از نگاه اومانیستی و جهان‌بینی سکولار سرچشمه گرفته‌اند، نتوانسته‌اند اهداف مورد نظر جوامع بشری را تأمین کنند. بنابراین علاوه بر تفاوت‌های ایدئولوژیک، جغرافیای پیشرفت ایران نیز متفاوت است. به همین دلیل تبیین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت بر مبنای تعمیق معرفت دینی و تعالی انسان، یکی از ضروریات نظام جمهوری اسلامی در چهارمین دهه تشکیل آن است و می‌تواند زمینه تمدن‌سازی نوین اسلامی را فراهم نماید.

در حال حاضر علیرغم برخورداری ایران از عناصر تمدن‌ساز، با این حال، شکل‌گیری تمدن اسلامی مستلزم رعایت برخی جنبه‌ها و استفاده صحیح از عناصر تمدن‌ساز است. مباحث مطرح شده در پژوهش نشان می‌دهند که در حال حاضر ایران در یک موقعیت تاریخی منحصر به فرد قرار دارد و در شرایطی که به عنوان یک کشور در حال پیشرفت با مسائل و چالش‌های متعدد دوران انتقال نظیر تهدیدهای خارجی و معضلات اقتصادی مواجه است، باید به بازسازی خود و تحقق ایده شکل‌گیری تمدن اسلامی بپردازد. به هر روی در حال حاضر در ایران مسأله‌ای که نتیجه تضاد زندگی به شکل گذشته و سنتی با نیازهای ناشی از هجوم زندگی جدید و مدرن است، نوعی عدم تعادل بین زندگی گذشته و نیازهای حال و آینده بوجود آورده و باعث بروز بی‌نظمی و چالش‌هایی از قبیل ناکارآمدی آموزش و پرورش، بیکاری، فقر، افزایش بی‌رویه جمعیت، مهاجرت روستائیان به شهرها، فرار مغزها، بی‌هویتی، توسعه ناپایدار، آسیب‌های اجتماعی و شده است. از این رو باید هر چه سریع‌تر جامعه ایرانی را به

سمت پیشرفت سوق داد. بدیهی است که یک پیشرفت موفقیت آمیز باید از نیروهای داخلی جامعه نشأت بگیرد و در واقع پیشرفت، بخشی از فرآیند طبیعی درونی و با در نظر داشتن مقتضیات کشور باشد. بر این اساس تمدن‌سازی در ایران مستلزم تغییر و پیشرفتی مبتنی بر ویژگی‌های فرهنگی و بومی و اصول و آموزه‌های اسلامی است.

همچنین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت به منظور تمدن‌سازی باید دارای دو جنبه توصیفی و دستوری باشد. در جنبه توصیفی، الگو نیازمند توصیف شرایط موجود و ارایه تصویری دقیق و صحیح از واقعیت‌ها است. این امر می‌تواند موجب افزایش آگاهی و درک صحیح از شرایط و اقتضائات پیرامونی گردد. در جنبه دستوری نیز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت باید ضمن بیان درست و مناسب واقعیت، آنچه را که باید انجام شود، توضیح دهد. به عبارت دیگر الگو باید دارای چنان قابلیت‌هایی باشد که بتواند زمینه لازم را برای تحقق تمدن اسلامی فراهم نماید.

در مجموع الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت با استفاده از مولفه‌هایی همچون پویایی و استعداد ملت ایران، بین‌المللی بودن ایران، ماهیت مستقل نظام جمهوری اسلامی ایران، رویکرد اسلامی ایران، سیاست خارجی انقلابی و رهایی‌بخشی، موقعیت منحصر به فرد ایران در جهان اسلام و تجربه موفق گفتمان‌سازی و جبهه‌سازی می‌تواند زمینه‌ساز شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی گردد. بر این اساس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت با تاکید بر معنویت متکی بر دین اسلام می‌تواند زمینه‌ساز شناخت استعدادها و بهره‌گیری مناسب از آنها و پیشرفت مطلوب در همه ابعاد و با کمترین آسیب شود و تاثیر شگرفی بر شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی بگذارد.

## منابع

۱. اسپوزیتو، جان و وال. جان، ۱۳۹۰، جنبش‌های اسلامی معاصر (اسلام و دموکراسی)، ترجمه: شجاع احمدوند، تهران: نشر نی
۲. بکار. عثمان، (۱۳۸۱)، طبقه‌بندی علوم از نظر حکمای مسلمان، مقدمه سیدحسین نصر و جواد قاسمی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی
۳. بیانات در جمع دانشگاهیان دانشگاه فردوسی مشهد، (۱۳۸۶)، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای - مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی، ۲۵ اردیبهشت
۴. بیانات در جمع زائران حرم رضوی، (۱۳۸۷)، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای - مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱ فروردین
۵. بیانات در دیدار ریاست جمهوری و اعضای هیأت دولت، (۱۳۸۷)، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای - مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی، ۲ شهریور
۶. بیانات در اجتماع مردم اسفراین، (۱۳۹۱)، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای - مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی، ۲۲ مهر
۷. جوادی آملی. عبدالله، (۱۳۸۶)، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، قم، اسراء،
۸. دورانت. ویل، (۱۳۴۳)، تاریخ تمدن، ترجمه: احمد آرام، تهران: اقبال،
۹. دیدار وزیر امور خارجه، سفیران و مسئولان نمایندگی‌های ایران در خارج از کشور با رهبر انقلاب، (۱۳۹۴)، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای (مدظله‌العالی) - مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۸ آبان
۱۰. دیدار اعضای شورای عالی «مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت» با رهبر انقلاب، (۱۳۹۵)، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای - مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی، ۶ اردیبهشت
۱۱. سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴، (۱۳۸۲)، سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ ابلاغی مقام معظم رهبری، ۱۳ آبان

۱۲. لغت نامه دهخدا

۱۳. مطهری. مر تفضی، (۱۳۵۰)، اصول فلسفه و روش رئالیسم، قم، دارالعلم،

۱۴. نصر. حسین، (۱۳۸۱)، معرفت و معنویت، انشاءالله رحمتی، تهران، دفتر نشر پژوهش و

سهروردی،

۱۵. هاشمیان. محمدحسین، (۱۳۸۷)، بررسی نسبت میان دو پارادایم انتظار و مدیریت استراتژیک،

مجموعه مقالات دومین کنگره سراسری عاشورا پژوهی: عاشورا، انقلاب؛ انتظار، تهران، سازمان

اوقاف و امور خیریه و دانشگاه امام صادق، ج ۱،

۱۶. هیل. استفن و دیگران، (۱۳۶۷)، فرهنگ جامعه‌شناسی، ترجمه: حسن پویان، تهران: چاپخش،



# الگوی تنزیلی قرآن کریم در فرآیند آینده‌نگاری راهبردی تحول ذیل محور «نظام سازی و نهادسازی و تمدن نوین اسلامی»

احمد آکوچکیان<sup>۱</sup>، مرضیه فرجیان شوشتری<sup>۲</sup>

۱. دانشیار مرکز تحقیقات استراتژیک توسعه (رشد) (نویسنده مسئول: a\_akoochekian@yahoo.com)

۲. کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث پژوهشگر مرکز تحقیقات استراتژیک توسعه (رشد)

و با سپاس از رضوانه دستجانی کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث و مرضیه بخشی کارشناس ارشد مدیریت مالی

## چکیده

قرآن کریم، کتاب هدایت به رشد تا برترین سطوح خودتوانمندی حکمت‌بنیان عدالت‌گرا است. پس از عصر بعثت و حضور اولیاء معصومین، همچنان مرجعیت تعالیم قرآن کریم مستند به جریان سازوکار ترکیبی دو الگوی ترتیبی و تنزیلی به شایستگی در اندیشه‌پردازی پیشرفت و نظام مدیریت راهبردی، به مثابه (یک) مرجع پارادایمی، الگوی معیار رشد و آینده‌نگاری راهبردی پیشرفت در راستای الگوی تفسیری و تدبیری سنت نبوی - اوصیایی، جریان نیافته است. در این میان و از منظر روش‌شناسی پردازش اندیشه و مدیریت راهبردی تغییر، ماهیت الگوی تنزیلی و نقش آن در پردازش مدل عملیاتی الگوی دین‌شناخت رشد - توسعه‌ای و در نظام آینده‌نگار راهبردی جامعه و تمدن هدف چیست؟

پژوهش حاضر با بازتحلیل ادبیات آینده‌نگاری راهبردی و سازوکارهای درونی یک الگوی پیشرفت و با اشاره به الگوی دین‌شناخت پیشرفت و نیم‌نگاهی به جایگاه الگوی تنزیلی، برآنست که الگوی تنزیلی، منطق مبنا و حاکم بسط زمان‌مند مدل مفهومی الگوی رشد و نظام و سازوکار (فرآیند و روش) مرجع الگوپردازی آینده‌نگار راهبردی در ذیل الگوی کلان راهبری تحول برای گذار به انسان، جامعه و تمدن آرمانی همواره تازه شونده است. منطق مزبور در سنت نبوی و اوصیایی (ع) تفصیل روش‌مند و الگویی می‌یابد. نقشه راه کارکرد داد و ستدی دو الگوی ترتیبی و الگوی تنزیلی در پردازش الگوی قرآن‌شناخت پیشرفت در مقتضیات جامعه هدف، این چستی و کارکرد را آشکارتر می‌سازد.

**کلمات کلیدی:** الگوی پیشرفت، الگوی تنزیلی، قرآن کریم، الگوی راهبری تحول، روش - شناسی تفسیر، آینده نگاری راهبردی تحول

### پیشگفتار

قرآن کریم، کتاب هدایت به رشد (جن: ۲) تا برترین سطوح خودتوانمندی (اسراء: ۹) حکمت بنیان و عدالت گرای (حدید: ۲۵) انسان، جامعه و تمدن مخاطب است. دیر زمانی است که فرآیند عینیت بخشی فرآوری و راهبری جهان معاصر مسلمانی، مشارکت در ساخت جهان جدید و پیش روی بشری، تحقق دولت - ملت و تمدن نوین و عالی اسلامی، به مهمترین مسئله جهان اسلام تبدیل شده و اندیشمندان اسلامی در جستجوی الگوی راهبری آینده نگار تحول جوامع خویش اند؛ لیکن کاستی حضور روش - شناخت سره، جامع نگر و کارآمد الگوی راهبری راهبردی قرآنی مستند به جریان سازوکار ترکیبی دو الگوی ترتیبی و تنزیلی قرآن کریم، به چشم می آید و مرجعیت تعالیم قرآن کریم به گونه ای شایسته در اندیشه پردازی پیشرفت و نظام مدیریت راهبردی، به مثابه مرجع پارادایمی، الگوی معیار رشد و آینده - نگاری راهبردی، در نظام پیشرفت و حیات فردی، اجتماعی و تمدنی، در راستای الگوی تفسیری و تدبیری سنت نبوی - اوصیایی، به تفصیل تبیین نشده و جریان نیافته است. در این میان و از منظر روش - شناسی پردازش اندیشه و مدیریت راهبردی تغییر، ماهیت الگوی تنزیلی و نقش آن در پردازش مدل مفهومی و عملیاتی الگوی دین شناخت رشد - توسعه ای و در نظام آینده نگار راهبردی جامعه و تمدن هدف چیست؟

عرصه های دانشی تازه ای مانند آینده پژوهی<sup>۱</sup> و آینده نگاری<sup>۲</sup> این پرسش را وضوح معرفت شناخت و روش شناخت افزونتری بخشیده است. تبیین خط آخر این عرصه های دانشی تازه آمد، امکان گذار تحلیلی تری را به آغاز یک نگره تازه به عرصه اندیشه پردازی و مدیریت دین شناخت پیشرفت و پیشرفت شناخت دین و از این مجرا به دو الگوی حضور قرآن در عرصه حیات بشری یعنی الگوی ترتیبی و تنزیلی را، مهیا می سازد.

---

<sup>۱</sup> Futures Studies

<sup>۲</sup> Foresight



مفسران قرآنی بر اساس ترتیب مصحف موجود، تفاسیر ارجمندی با رویکردهای اجتماعی، اجتهادی و تربیتی تألیف نموده‌اند که باید کارکرد آنها را در جای خویش غنیمت شمرد؛ لیکن و اما این رویکرد تفسیری، همچنان با «پژوهش مسئله رشد محور» و اهتمام به پردازش تفسیری «نظریه قرآن- شناخت رشد» به مدد تفسیر ترتیبی فاصله دارد. در راستای تکاپوهای تفسیری معاصر در نیمه دوم قرن چهاردهم هجری قمری، اندیشه تفسیر بر اساس ترتیب نزول نیز، به میان آمد و شماری از دانشمندان علوم قرآنی، بر طبق روایات و اسباب نزولها، جداول و ترتیب نزولهای متعددی بر اساس وثوق خود رقم زدند و به دنبال کشف منطق این ترتیب نزول بوده‌اند و تعداد اندکی از این شمار، به دریافت تحول فرهنگی فرد و جامعه از این منطق تنزیلی نظر داشته‌اند و با این رویکرد به تکامل و رشد فرهنگی جامعه و فرد بها داده‌اند؛ اگر چه هنوز چرخه تفکر تنزیلی اندیشمندان قرآنی به رشد کامل نرسیده و به آستانه ورود به نظام برنامه‌ریزی تربیتی - توسعه‌ای در نیامده است و همچنان جایی در «الگوپژوهی پیشرفت» و به طور خاص «منطق مدیریت برنامه‌ای» تحول نداشته و از این رهگذر با اندیشه آینده‌پژوهی و سازوکار اقدامی آینده‌نگاری راهبردی نسبت دادو ستدی نیافته است و تنها قدم‌های آغازینی در جهت دریافت روش‌ها و الگوهایی از تفسیر تنزیلی و آموزه‌های قرآنی برای پیشبرد اهداف تحولی در جامعه هدف در چارچوبه الگوی مبنای مدیریت دین‌شناخت راهبردی اجتماعی برداشته شده است.

با تبیین بنیان ایده آینده‌پژوهی و آینده‌نگاری و در چارچوب تبیین مراحل الگوپردازی راهبری تحول، مقدمه مناسبی برای بازتعریف جایگاه الگوی تنزیلی، در این فرآیند جامع معین می‌شود و سهم تأثیر آن در مرجعیت قرآن کریم و نیز مرجعیت سنت نبوی و اولیایی در گذار به الگوی درون‌زای آینده‌نگار راهبردی، چشم‌انداز تازه‌ای را پیش روی نظریه‌پژوهی پیشرفت، روش‌شناسی پژوهش تفسیری مسئله‌محور، دانش تمدنی، نظام مدیریت دین‌شناخت تحقیق و توسعه و «ولایت فقه در دین بنیان» و گفتمان‌پردازی‌های هر کدام از این دستاوردها، می‌گذارد.

مقاله پیش‌رو تبیین این نظر است که الگوی تنزیلی، روش‌شناسی مرجع در پردازش الگوی آینده-نگار راهبردی پیشرفت (رشد - توسعه ای) قرآنی در فضای مقتضیاتی انسان و جامعه هدف است. تفصیل اجزای این نظر در مجلات مربوط به آن حاضر است.

اول: مدخل آینده‌پژوهی تا آینده‌نگاری بر دو الگوی قرآنی

قرآن کریم دارای دو الگوی تفسیری «ترتیبی و تنزیلی» است:

- ۱- الگوی ترتیبی قرآن کریم، الگوی رشدنکر در منظومه ترتیبی موجود قرآن کریم بر اساس این الگو، مدل مفهومی رشد (الگوی فلسفه هنجارین رشد)، استنباط و تفسیر و تبیین می‌شود؛
- ۲- الگوی تنزیلی قرآن کریم؛ الگوی برنامه‌نگر توسعه‌ای در نظام ترتیب تاریخی تنزیل قرآن کریم است که بر اساس ترتیب نزول آیات و بعضاً سوره‌ها در راستای نظام برنامه‌ای پیشنهادی قرآن کریم برای راهبری جامعه هدف در موارد قابل پی‌آیندی به مثابه نمونه مصداق‌های ممکن و قابل پی‌آینده در روزگار پسین می‌تواند بکار آید؛ بدین معنا که در هر موقعیتی با چنان مختصات موقعیتی، چه رویکردی لازم است؛ به بیان دیگر، در فرآیند برنامه‌ای تدبیر رشد جامعه هدف در قالب یک نظام تحقیق و توسعه‌ای بر اساس الگوی مرجعی در شناسایی و برگزینی موقعیت‌های مسئله‌ای و مقتضیات پایدار آنها، بایستی در نسبت با آرمان رشد و نظام‌های مطلوب پیرامونی آن و نظام ارزش‌داورانه حاکم بر راهبردها و نظام پایش، به تدوین نظام اولویت‌های مدیریت تغییر (در مثل اولویت تربیت منابع انسانی بر سازماندهی حاکمیت جامعه هدف: مکی - مدنی، یا اولویت ظرفیت شخصیتی بر ادب سلوک ظاهر، در نسبت با افق‌های چشم‌انداز جای‌گیر در اهداف مرحله‌ای رو به آرمان رشد)، پرداخت.
- الگوی تنزیلی قرآن کریم منطق حاکم بر نظام برنامه‌ریزی آینده‌نگار راهبردی است. سنت آل‌البیت (ع) این منطق مبنا را توسعه سازوکاری (مفهومی، فرآیندی و روشی) بخشیده است. تبیین این نظر نیازمند مدخلی تحلیلی درباره آینده‌پژوهی و آینده‌نگاری است.
- برای نیل به پیشرفت، رویکرد آینده‌پژوهانه ضرورت دارد. فراگرد پیشرفت، فراگرد پیچیده است که باید در ورای نسل و عصرها دنبال شود [۱۵]. همواره مسائل راهبردی و کلان کشور را باید در بعد زمان ملاحظه کرد. زیرا اهداف راهبردی چون پیشرفت، در قالب برنامه‌های بلندمدت از حال تا آینده دور، برنامه‌ریزی می‌شوند [۴۷] بلوغ معنایی و کارآمدی تصمیم‌سازی و سیاست‌گذاری در گرو گره‌خوردن با بصیرت‌های آینده‌پژوهانه است و از این رهگذر آن‌چنان قیمتی می‌یابند که دیگر نگرش‌ها و رویکردها را هم دچار تحول خواهد کرد. کارکرد درونزای دانش آینده‌پژوهی و فناوری آینده‌نگاری در فضای پارادایمی - ارزشی قرآنی - اولیایی ضرورت یک منطق مرجع را پیش می‌کشد.

## ۱- نگره بیرون دینی و آینده پژوهی

قرآن مجید، کتاب هدایت به رشد، راهبری به جهت برتر هستی در متن عینیت زمان امر انسانی است. بدین سان است که کتاب کریم، کتاب وعده صدق، کتاب دیرند محض کیفی<sup>۱</sup> و کتاب عینیت- بخشی الهی زمان- مکان<sup>۲</sup> در ذیل زمان- مکان قدر است،<sup>۳</sup> راهبری رشد وجودی، راهبری برنامه‌ای در زمان، سه اصل پایه زیست فردنگر، جامعه‌نگر و تمدن‌نگر دینی است. [۲۴] اندیشه پژوهی پیشرفت، خاستگاه معرفت‌شناخت تنزیل پژوه است.

اعتقاد به ترقی حاکی از این است که اوضاع در آینده به مفهومی بهتر از این خواهد شد [۱۶] و می- تواند در چارچوب حرکتی آگاهانه و هدفدار، نظام‌مند، برنامه‌ریزی شده، تکاملی و رو به جلو، همه- جانبه، جمعی، مستمر و متداوم، بر بنیان خرد و دانشی راهبرنده، راهبری شود. بر اساس این اعتقاد مدیریت پیشرفت در رویکرد به افق بلندمدت و میان‌مدت (هدف‌های مطلوب و قابل تحقق) برگزیده خویش به ناگزیر وام‌دار الگوی برنامه‌ای و تحقیق و توسعه‌ای مشخصی با رویکرد آینده‌نگری و آینده- نگاری مبتنی بر نگرش و تفکر راهبردی در چارچوب مکتب برگزیده پیشرفت است. هر مکتب و

---

<sup>۱</sup> دیرند محض کلاً کیفی است. نمی‌توان آن را سنجید مگر اینکه به طور رمزی در مکان تصویر شده باشد. بدین ترتیب دیرند محض که خودآگاهی آن را درک می‌کند، اگر بتوان شدت‌ها را مقادیر نامید، باید در زمره مقادیر اشتدادی محسوب شود: هر چند به بیان دقیق‌تر، کمیت نیست و به محض اینکه می‌کوشیم تا آن را بسنجیم ندانسته مکان را به جای آن می‌گذاریم.

<sup>۲</sup> یک مکان واقعی وجود دارد، خارج از دیرند، که پدیدارها مقارن با احوال خودآگاهی ما در آن ظهور می‌کنند و ناپدید می‌شوند. یک دیرند وجود دارد که لحظه‌های نامتجانس آن متداخلند؛ بدین ترتیب دیرند شکل مبهم یک واسطه متجانس را به خود می‌گیرد و فصل مشترک میان او دو حد، یعنی مکان و دیرند مقارنه است که باید آن را به عنوان محل تقاطع یا ملتقای زمان و مکان تعریف کرد. دیرند کمی کیفی مقصود نظر برای راهبری، هنگامی که بر سان الگوی دین شناخت رشد، راهبری می‌بندد این عینیت زمان - مکان مایه الهی اتفاق می‌افتد.

<sup>۳</sup> نقطه زمان - مکان خود آفریده رشد، قدر انسانی است. همه کوشایی این قلم در این مدخل آن است که چشم انداز قرآنی به زمان اندکی مهیا باشد تا بتوان از آینده نگاری سخن گفت. لحظه قدر را و آن میزان فهم مورد نیاز برای سامان بخشی الگوی مفهومی مدیریت زمان با سوره قدر آمده است.

رویکرد مدعی و داعیه‌دار نظریه‌داری پیشرفت و الگوداری راهبری تحول، بایستی منطق مدیریت زمان و منطق مدیریت برنامه‌ای تغییر و تحول مطلوب موردنظر خویش را از زمره اصول و اوصاف خودویژه مکتب خویش داشته و پیش روی انسان و جامعه هدف قرار دهد تا شالوده‌های تمدنی مطلوب خویش را پایه‌گذاری کرده و در خط افق برگزیده، خودبان مبنای، آرمان‌ها و رسالت جای‌گیر در سند مرجع الگوی پایه پیشرفت خویش باشد. مدیریت این گونه‌ای تغییر، معطوف به آینده مطلوب در قالب یک نظام برنامه‌ای معین از موقعیت‌های ممکن گوناگون، در فرآیندی از آینده‌پژوهی تا آینده‌نگاری ممکن است. [ن.ک. ۳۵] ضرورت در اختیارداشتن این دو مقوله نظری - اقدامی، با بنیانهای پارادایمی درونزای آن ناگزیری داشتن الگوی مرجعی برای تدبیر بایسته این دو مقوله را، به روشنی افزونتری خاطر نشان می‌سازد.

آینده‌پژوهی، دانش در نظر گرفتن بدیل‌های گوناگون در آینده و تصویرسازی کنش‌گرانه و راهبردی خلاق آینده‌ی مطلوب خود است. این دانش تلاش می‌کند تا با آشکارکردن دورنماهای ممکن و پیامدهای تصمیم‌های متفاوت، به مطالعه و ارتقای ارزش‌ها و رویه‌ها در راستای آرمان برگزیده فاعلان تغییر بپردازد. بر این قیاس، آینده‌پژوهی یک دانش ارزش‌بنیان است [۵۰] و در پی شناسایی رویدادها، فرصت‌ها و مخاطرات احتمالی آینده برای تعیین موقعیت‌های در اختیار برای مدیریت است تا ابهام‌ها، تردیدها و چالش‌های آن را بکاهد و ملت‌ها و سازمان‌ها با اقدام‌ها و انتخاب‌های هوشمندانه بدانند از چه مسیرهایی می‌توانند با سهولت بیش‌تری به آینده‌ی مطلوب خود (آرمان و نظام‌های مطلوب) برسند [۱۴]. فرهنگستان زبان و ادب فارسی، آینده‌پژوهی را کوششی نظام‌مند برای بررسی همه‌ی حوزه‌های مربوط به آینده می‌داند [۳۷].

در راستای تعریف برداشتی از آینده‌پژوهی، کارگروه فورن<sup>۱</sup> [به نقل ۳۱] «آینده‌نگاری» را این گونه تعریف می‌کند: «آینده‌نگاری فرایند نظام‌مند گردآوری اطلاعات، نگرش‌ساز و معطوف به آینده، در افق میان‌مدت یا بلندمدت است که تصمیم‌های امروز و اقدام‌های پیش‌برنده به‌هم‌پیوسته را هدف گرفته است. آینده‌نگاری از همگرایی روندهای نهان‌شده در توسعه حوزه‌های دانشی تحلیل سیاست، برنامه‌ریزی راهبردی و آینده‌پژوهی پدید آمده است.» آینده‌نگاری راهبردی به آینده‌نگاری مسائل و

<sup>۱</sup> FOREN

موقعیتهای راهبردی نسبت داده می‌شود. در واقع فرآیند آینده‌نگاری راهبردی به افزایش درک فرد، سازمان و یا جامعه از مخاطره‌ها و فرصت‌های مساوی با مرگ و زندگی سازمان نوپدید، وابستگی به مسیر، پیشران‌ها، هم‌تکامل‌ها، انگیزه‌ها، نیروها و روابط علی در مدیریت تغییر می‌انجامد. [ن.ک. ۴۶] مجموعه این عوامل بر تصمیم‌های بدیل تاثیر گذاشته و فضای آینده‌های ممکن، باور کردنی، محتمل و مطلوب را شکل می‌دهند. این درک بهتر سبب تصمیم‌گیری آگاهانه‌تر در مسائل گوناگون می‌شود، تصمیم‌هایی که به طرح راهبردی عمومی سازمان و ابزارهای دستیابی به اهداف بلندمدت آن ارتباط دارند. [۴۹ به نقل ۳۱] آینده‌نگاری نیز فرآیندی از جنس پیش‌بینی<sup>۱</sup> را فراهم می‌کند، به این معنا که دورنماهای گوناگون را تصویر کرده و جامعه را برای استقبال از آینده و مدیریت آرمان‌گرایی آن آماده می‌سازد. این زمان است که باید با بهره‌مندی از بینش جدید، برای اقدام امروز تصمیم گرفت. میشل گوده<sup>۲</sup> [۴۸] در این باره می‌گوید: «آینده‌نگاری راهبردی<sup>۳</sup> پیش‌بینی را به خدمت اقدام درآورده و به هم‌افزایی‌های عظیم و استعدادی میان آینده‌نگاری و راهبرد تکیه می‌کند. ترکیب آرمانی رویکردی است که از سناریو (تصویر تفصیلی موضوع و اقدام برنامه‌ای) نویسی برای برنامه‌ریزی راهبردی بهره می‌برد.» با این دیدگاه، آینده‌نگاری پاسخی طبیعی به نیازهای راهبردی است [۳۱]. در این رویکرد می‌خواهیم آینده را در دسترس اقدام امروز قرار دهیم. برای این مهم، گامهای لازم است:

- ۱- آینده، در صورت و نماد زمان‌مایه آرمان و نظام‌های مطلوب پیشرفت باز تعریف شود؛
- ۲- الگوی آینده‌نگاری مضمون اصیل الگوی راهبری راهبردی زمان‌مایه پیشرفت تلقی گردد؛
- ۳- رویکرد آینده‌پژوه و آینده‌نگار راهبردی پیشرفت، در متن سازوکارهای راهبری فرآیند زمان‌مند تغییر، در الگویی مطبق (سازوکارها بر فراز یکدیگر) رو به افق پیشرفت، سامان یابد؛
- ۴- منظومه سازوکاری یاد شده در ذیل یک نظریه معین پارادایمی و ارزشی، و مستند به یک مدل مفهومی جامع رشد، سامان هماهنگ درونزا بیابد؛
- ۵- نظام برنامه مرجع تبدیل سازوکارها در ضمن نظام دیرند مبنای فرا تاریخی تحقق یافته، در نمونه قابل پی‌آیند تاریخی آینده‌نگار، استنباط شده و در دسترس باشد بدینسان، این تصویر از عرصه‌های

<sup>۱</sup> Forecast

<sup>۲</sup> Michel Godet

<sup>۳</sup> Strategic Foresight

جریان آینده‌پژوهی و آینده‌نگاری و اسناد ناظر به آن، مبانی و اهداف از متن مدل مفهومی و فراتاریخی استنباط می‌شود که بتواند در سطوح اسناد نیز جای‌گیر باشد و در ساختار سند، روح آینده‌پژوهی و آینده‌نگاری را دمیده و از الزامات اصلی سند قلمداد شود و ابتدای این حوزه نظر - اقدام را به یک الگوی مرجع نشان می‌دهد و در این گام آغازین در ساختار تحلیلی زیر پیشنهاد می‌شود:

۱- نیازمندی سطح مبانی به مباحثی مانند ظهور و انتظار، موضوع زمان و کثرت ازمنه و عدم قطعیت- های محیطی.

۲- نیازمندی یک تصویر روشن از آرمان و نظام‌های مطلوب که در محیط آینده نیز دغدغه‌ساز و انگیزه‌بخش باشد و نیز اصل آینده‌نگری جامعه هدف تا سطح تمدن آرمانی.

۲- نیازمندی شناخت موقعیت‌هایی ممکن در آینده به مثابه مصداق‌های الگوی راهبری.

۳- نیازمندی سازوکارهایی سامان یافته در قالب یک نقشه راه جامع در دو وجه نگاشت مسیر دانشی و نگاشت مسیر اقدامی و راهبرنده.

۴- نیازمندی منابع انسانی آینده‌نگار از سطح الگوهای عینی فاعل تغییر مطلوب تا منابع انسانی اقدام- گر با ویژگی‌های پیوسته با الگوی مطلوب انسانی.

دین الگوی راهبری به آرمان رشد بر بنیان دو حجت ظاهر و باطن است که، برآیند یافته در یک الگوی عینی زیسته (سنت نبی - اوصیایی) برآیند یافته است که بایستی قابلیت راهبرندگی آن در این فرآیند آینده‌پژوهی و آینده‌نگاری آشکار گردد. ماهیت معرفت‌شناخت وحی انبیایی، منطق مرجع آینده‌پژوهی و آینده‌نگاری را در خویش دارد. تصویر تحلیلی از آینده مطلوب در نگره کلان قرآنی تفسیری سنت آل‌البیت (ع)، فلسفه ختم و نبوت و فلسفه غیبت حضرت حجت (عج) در ضمن آموزه- های دینی، ملحوظ نظر است. ماهیت نزولی قرآن کریم دارای این منطق مرجع است.

ظرفیت آینده‌پژوهی و آینده‌نگاری آموزه‌های اسلام، مستند به ماهیت معرفت‌شناخت حکمت دینی - قرآنی، برآمده از یک فرآیند درونزای دین‌شناخت از مبانی نظری تا آرمان و نظام‌های مطلوب، تا افق و نظام تدبیر برنامه‌ای معینی است.

## ۲- نگره دین‌شناخت آینده‌پژوهی - آینده‌نگاری

با لحاظ قابلیت جریان آموزه‌های دین در متن عینیت و زمان- مکان و مدیریت برنامه‌های موقعیت فردی، اجتماعی و تمدنی، و اصالت‌های درونزا و دین‌شناخت مدیریت زمان و مدیریت برنامه‌ای تغییر، نگره خودویژه معرفت‌شناختی و راهبرنده به دو مبحث آینده‌پژوهی و آینده‌نگاری ایجاد می‌شود. آینده‌پژوهی اسلامی و مدل اسلامی آینده‌نگاری راهبردی، دارای چه عوامل نقش آفرین معینی است؟ اجزای مؤثر در انواع فضای مقتضیاتی آینده‌نگاری راهبردی و در ضمن چه فرآیند مناسبی و برای آینده‌نگاری راهبردی اسلامی در فضای مقتضیاتی جامعه هدف مانند جهان معاصر ایرانی است؟ مضمون آینده‌نگری و نگاری تعالیم اسلامی در دو وجه «سامانه معنایی» و «نظام و سازوکار مدیریتی» است:

۱- در وجه مفهومی و شناختی سامانه تعالیم و کارکردهای آن:

۱-۱- در ماهیت معرفت‌شناخت اندیشه دین‌شناخت پیشرفت و علم دینی و نیز نظام نسبت علم دینی و عمل و اقدام توسعه‌ای (حکمت نظری و عملی: چارچوب شناختی - هنجاری) تا تبدیل به نظام نظری - عملی دینی

این فرآیند تا انضمامی شدن آینده‌نگار در منظومه تفقه در دین و در گذار به شکل‌گیری هویت اجتماعی، با اصول سامان بخشی ادامه می‌یابد و نگرش به انسان و خدا و حقیقت دین، دامنه انتظار از دین، ماهیت جامعه آرمانی (امت)، بیان نقش اراده انسانی در تدبیر تغییر و تاریخ خویش [۴۱] انتظار فرج، را مشخص می‌کند و در ماهیت قرآن‌شناخت زمان امر انسانی و به طور خاص فلسفه تاریخ و نسبت اراده آزاد و اختیار خلاق انسانی با قضا و قدر [۳۳] در حکمت اصیل قرآن با آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ...» [رعد: ۱۱] و خودتوانمندی عدالت بنیاد مردمان با آیه «يَقُومُ النَّاسُ بِالْقِسْطِ..» (حدید: ۲۵) و مردم سالاری دینی، اصل مهدویت به مثابه اندیشه‌ای معطوف به آینده و نقش آن در تعیین راهبردها براساس آینده موعود و وضعیت‌های ممکن و محتمل و مرجح [۳۸]، حکومت جهانی موعود در آیه «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ..» (نور: ۵۵) و نیز آینده‌نگری‌ها در الگوی تربیتی منابع انسانی تجلی می‌یابد.

۲-۱- در سنت اولیای معصومین علیهم السلام: پیش‌بینی‌ها و سفارش‌های اولیای معصومین چونان

امام علی (ع) و امام حسین (ع) و عملکردهای راهبردی آنان، به تناسب مقتضیات پیش رو؛

۲- در وجه «نظام و سازوکار مدیریتی»: مدل اسلامی آینده‌نگاری راهبردی در فضای مقتضیاتی جامعه هدف را زمانی می‌توان ارایه داد که در عمل فعالیت‌های موفق در این عرصه انجام شده باشد. دو سطح عملی در دو سطح فرآیندی:

۱-۲- در نمونه روش شناختی فرآیند قرآنی برنامه‌ای مدیریت تغییر، در الگوی تنزیلی قرآن کریم؛  
۲-۲- در فرآیند قرآن شناخت سنت آل‌البیت (ع) در ضرورت دوره‌ای مدیریت موقعیت امام به امام و هر امام چونان از امام حسن مجتبی به امام حسین، به امام سجاد، به امام باقر علیهم السلام.  
برای پردازش مدل مرجع اسلامی آینده‌نگاری راهبردی و مضمون‌بخشی و صورت‌سازی و مفهوم‌سازی و عملیاتی‌سازی دین‌شناخت الگوی مدیریت پیشرفت، در فضای مقتضیاتی و شرایط پایدار جامعه هدف (مانند شرایط جامعه ایرانی)، دو تجربه مرجع مطبق و بر فراز یکدیگر، برای سازماندهی قرآن‌محور نظام برنامه توسعه‌ای در جامعه هدف وجود دارد.

اول: می‌بایست به یک گذار بزرگ به آینده‌پژوهی دین‌شناخت و جریان‌بخشی آن در نظریه و مدل اسلامی-ایرانی آینده‌نگاری راهبردی توجه داشت و الزامات و نیازمندی‌های تحقق سریع‌تر این گذار را فراهم ساخت.

دوم: نگاشت مسیر و سازوکارهای ایجادکننده پیشرفت و گذار از نظر به اقدام و اقتدار توسعه‌ای هر مکتب داعیه‌دار پیشنهاد الگوی پیشرفت، ناگزیر از پیشنهاد دو الگوی پیوسته است:  
۱- الگوی معیار رشد مطلوب یا نظریه پیشرفت، شامل مدل مفهومی و تفسیری از رشد مطلوب با تأکید بر دو سطح مبانی نظری و اصول ارزش‌دورانه مطلوب و توصیه‌های ارزشی مبتنی بر آنها؛  
۲- الگوی راهبری تحول یا مدل عملیات راهبرنده توسعه‌ای، شامل نظام برنامه‌ای تحول، مستند به مدل مفهومی و الگوی معیار رشد، در قالب یک سازوکار معین راهبرنده. دو رکن فرآیند و سازوکار در مدیریت برنامه‌ای تغییر نقش راهبردی دارند.

هرگونه حرکت، جریان و گذاری در فرآیند پیشرفت دارای یک مکانیزم یا سازوکار خودویژه و البته زمان‌مایه است؛ سازوکاری که همواره نوبه‌نوشونده بوده رو به آرمان وافق مبتنی بر آن است به‌این‌معنا که همواره در هر سطح مقطعی از فرآیند آینده‌نگاری، یک چرخه رفت و شدی معرفتی - اقدامی در سطوح پیوسته فردی، اجتماعی و تمدنی قابل ملاحظه است. ایده مدیریت زمان و آینده‌پژوهی - آینده‌نگاری راهبردی، مستند به دو نگاشت مسیر یا دو نقشه راه است:



۱- اول نگاشت مسیر و نقشه راه نظام فراتاریخی رشد در ضمن نظام ادراکی جامع رشد، بدین معنا که مجموعه عناصر نظام‌واره تعالیم دین یا مکتب مدیریت تحول، از وجه نظر برش عرضی، یک ارتباط سیستمی و شبکه‌ای میان نظام و مفاهیم دارد تا بتوان برای مثال از نظام فکری، نظام اخلاقی، نظام تربیتی، نظام فرهنگی، نظام سیاسی و نظام اقتصادی سخن گفت و از سوی دیگر ظرفیت یک ارتباط طولی و خطی یا عمودی نیز داشته باشد؛ بدین معنا که، عناصر معنایی آن الگوی جامع زیستی، بتواند در یک سازوکار یا مکانیزم یا مسیر نیز این ارتباط شبکه‌ای، عمقی و ژرفایی و معنایی را نشان دهند، به گونه‌ای که تناسب گام به گام یا مرحله‌ای یا فرآیندی یا منزل به منزل جریان رشد-توسعه‌ای فردی و اجتماعی نیز از ماهیتی دین‌شناخت برخوردار بوده و دارای مرز فارقی با سکورالیزم معرفتی باشد؛ بدین سان نگاشت مسیر دانشی، مسیر مفهومی در دو سطح افقی یا عرضی و عمودی یا طولی و بایستی مد نظر باشد؛

۲- از سوی دیگر این نظام اندیشه‌ای و نظام مفهومی، بایستی در عمل و اقدام نیز در فرآیند مدیریت تحول نظر گرفته شود.

به سخنی دیگر، هم نظام اندیشه‌ای حاجت‌مند یک نگاشت مسیر، نقشه راه، و مکانیسم خودویژه است، هم نظام اقدام، نظام مدیریت عملیات، مدیریت تغییر، مدیریت آینده‌نگار راهبردی بایستی مستند به آن نگاشت مسیر مفهومی، اندیشه‌ای و دانشی، در قالب یک فرآیند، تعریف شود. مدیریت برنامه‌ای دقیقاً در چارچوبه این فرآیند گام به گام تحول جای دارد و تفسیر و تعریف می‌شود.

مقوله نگاشت نقشه راه مسیر، همانگونه که گفته شد، در هر دو فصل نقشه جامع معرفتی و نقشه راه اقدامی، بایستی دارای این دو برش سیستمی عرضی، عملی و افقی و ژرفایی باشد. تصور روشن از مفهوم «مکانیزم» یا «سازوکار»، این امکان را می‌بخشد تا بتوان این تناسب داد و ستدی در برش افقی و ژرفایی را در نظام مدیریت تحول مد نظر گرفت. ملاحظه و روشن‌بینی، خودآگاهی و توجه به وجود چنین مکانیسم عرضی و ژرفایی، تضمین‌کننده آن وجه درونزای دین‌شناختی است. آشنایی با مفهوم سازوکار، درک روشن‌تری از نقشه دانشی و کاربردی اصیل دو مدل ترتیبی و تنزیلی قرآن کریم و سنت آل‌البیت به دست می‌دهد. اکنون با آشنایی با دو مفهوم سازوکار می‌توان دریافت که در الگوی تنزیلی قرآن کریم، تطور آینده‌نگار راهبردی سازوکارهای رشد، مد نظر است. بدین معنا که مجموعه تقریبی دویست قطعه تنزیلی [۶]، در حقیقت فرآیندی از دویست حلقه سازوکاری ترتیب یافته برنامه‌ای

درنسبت عمقی، ژرفایی و برنامه‌ای آینده‌نگارانه با یکدیگر، منطق مرجع نظام برنامه توسعه‌ای جامعه هدف را در هر دوره از شرایط پایدار خویش، در اختیار می‌گذارد.

سازوکار یاد شده دارای دو نقشه جامع علم [نظام تولید دانش مبنای پیشرفت] و علمی (نظام پیشرفت دانش بنیان) و دو جزء پیوسته فرآیند و روش در چارچوب الگوی راهبری تحول است. راهبری فرآیند تغییر، به ناگزیر دارای سازوکاری است و مدل هنجاری حاکم بر این فرآیند، بایستی ظرفیت جریان‌یابی در سازوکار مفهومی و عملیاتی هماهنگ با آن را داشته باشد. بدینسان وجه اصیل مکتب انبیایی پیشرفت و کتاب حکیم و دیانت محمدی صلوات الله علیه، به پیشنهاد یک سازوکار خودویژه است. خاستگاه فلسفه دینی این اصالت در تعریف مبنای یاد شده حاضر است. عقلانیت بیرون دینی معطوف به پیشرفت همچنین عقلانیت حکمی-اجتهادی از موضع آموزه‌های درون‌دینی رشد - توسعه، در تناسب داد و ستدی با یکدیگر و ناظر به کلیت فرآیند پیشرفت، در این سازوکار جریان یافته و دانش مبنای مدیریت تغییر را فرآوری و مدیریت پیشرفت حکمت بنیان را خودویژه می‌سازد. این سازوکار در توالی زمان به صورت پلکانی در سیر تحول تاریخی به سمت آرمان و افق برگزیده و هدف‌های مطلوب و قابل تحقق، به صورت فتری رو به جلو، در چارچوب آن رویکرد آینده‌نگار راهبری می‌شود.

برآمدن دو دانش آینده‌پژوهی و آینده‌نگاری، چشم‌انداز روشن‌تر استقبال‌کننده‌ای نسبت به الگوی تنزیلی قرآن کریم می‌گشاید. اینک به مدد فرآوری درونزای دو دانش یادشده، می‌توان تصویری واقعی‌تر و راهبرنده‌تری نسبت به الگوی یادشده داشت. الگوی یاد شده در داد و ستد مستمر با الگوی ترتیبی یک منظومه حدافلی شش‌گانه سازوکاری را تمهید می‌کند و از این چشم‌انداز در هر سطح مقطعی از الگوی یاد شده تنزیلی، می‌توان این سازوکار دست کم شش‌وجهی را ملاحظه نمود؛ گوئیا که در الگوی ترتیبی، سطح مفهومی این سازوکار جامع، با سازوکارهای زیر مجموعه‌ای قابل مشاهده است که به موقع خود، می‌توان تطور و صیورورت زمان‌مند منظومه‌های سازوکاری را، نیز در الگوی تنزیلی قرآن کریم، مشاهده کرد. به این قرار الگوی تنزیلی قرآن کریم، پیوستگی مدیریت برنامه‌ای سازوکاری به سازوکاری دیگر، از سطح سازوکار تربیت محور آغازین تا سازوکار مدنیت‌نگر نهایی است. سازوکار شش‌گانه مدیریت تغییر در افق آینده‌نگاری راهبردی جریان عینی می‌یابد.

در هر سطح مقطعی از آموزه‌های تنزیلی (قطعات آیه‌ای و سوره‌ای وارد شده در هر نوبت) قرآن کریم، می‌توان بخشی و یا تمامی این «سازوکارهای راهبرنده پیشرفت» را ملاحظه نمود. گویا که هر نوبت تنزیل حاوی یک سازوکار خودویژه قرآنی ناظر به راهبردی‌ترین موضوع و موقعیت در آن هندسه زمان - مکان است؛ بدین‌روی است که تمامیت کتاب کریم، سازوکار هدایت به رشد در زمان - مکان قدر است.<sup>۱</sup> (قدر: ۱) این سازوکارها در هر موقعیتی از شأن نزولی تا شأن نزول دیگر، در مصداق-های متطور پی‌آینده حیات انسان، جامعه و تمدن هدف موجود است.<sup>۲</sup>

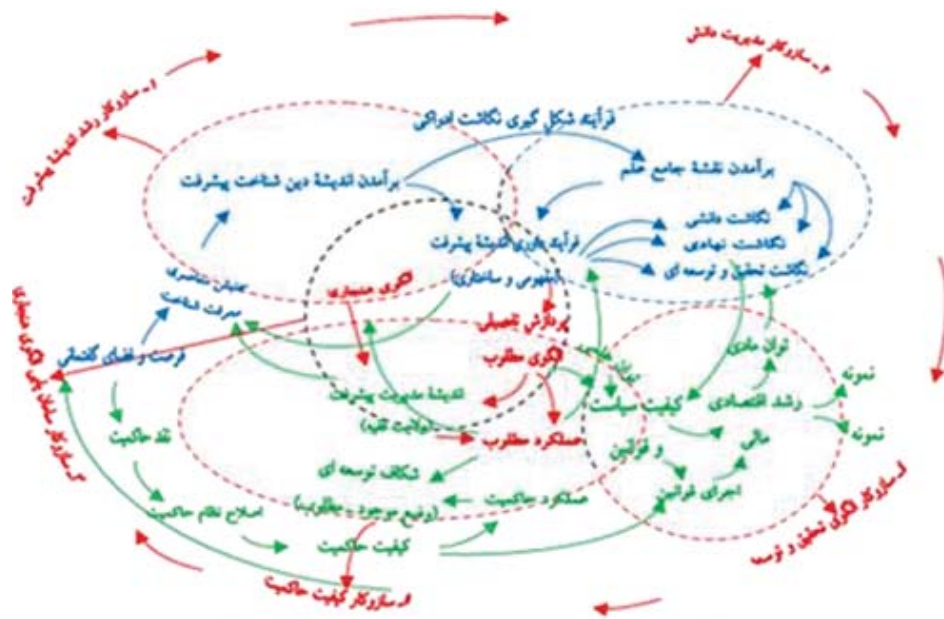
در این سطح تحلیل، سازوکارهای ایجاد الگو در ره‌نگاشت یا نگاشت مسیر معینی به قرار زیر شکل می‌گیرد. شکل [۱]، شش سطح سازوکاری را معرفی می‌کند:

- ۱- سازوکار رشد اندیشه‌ها، در قالب یک نقشه جامع راهبرنده نظام اندیشه‌ای و نگاشت‌های مربوط؛
- ۲- سازوکار رشد کیفیت نظام دانش‌های پیشرفت جاری در دو نظام آموزش و پژوهش، مستند به نظام اندیشه‌ای پیشین؛
- ۳- سازوکار رشد داد و ستد نظام دانش پیشرفت با الگوی عملیاتی پیشرفت، در سطوح سیاست‌ها و قوانین و مقررات توسعه‌ای؛
- ۴- سازوکار رشد کیفیت حاکمیت، یا الگوی کیفیت حاکمیتی (قوة مقننه، قوة قضائیه و دولت اجرایی) در تدبیر پیشرفت؛
- ۵- سازوکار پیشرفت جامع‌نگر پایدار و فناورانه دانش‌بنیان در فرآیند حاکمیتی مدیریت پیشرفت؛
- ۶- سازوکار گفتمان‌سازی پیشرفت.

---

<sup>۱</sup> نقطه زمان - مکان خود آفریده رشد، قدر انسانی است. همه کوشایی این قلم آن است که چشم انداز قرآنی به زمان اندکی مهیا باشد تا بتوان از آینده نگاری سخن گفت. لحظه قدر را و آن میزان فهم مورد نیاز برای سامانبخشی الگوی مفهومی مدیریت زمان با سوره قدر آمده است.

<sup>۲</sup> ساختار زبانی واژگان قرآنی در متن هر سوره‌ای حیث گفتمانی این شأن نزول را رقم می‌زند و معین می‌کند و در الگوی ترتیبی نظریه قرآن‌شناخت رشد، سطوح کاربردی مدیریت تغییر، به گونه‌ای نمادین و روش‌شناخت و نمونه‌ای در مثال‌های شان نزولی و در مثال‌های تاریخی از ابولهب تا بنی اسرائیل تا زنان پیامبر و تا قریش آمده است.



شکل ۱: سازو کار مرجع در الگوی راهبری تحول

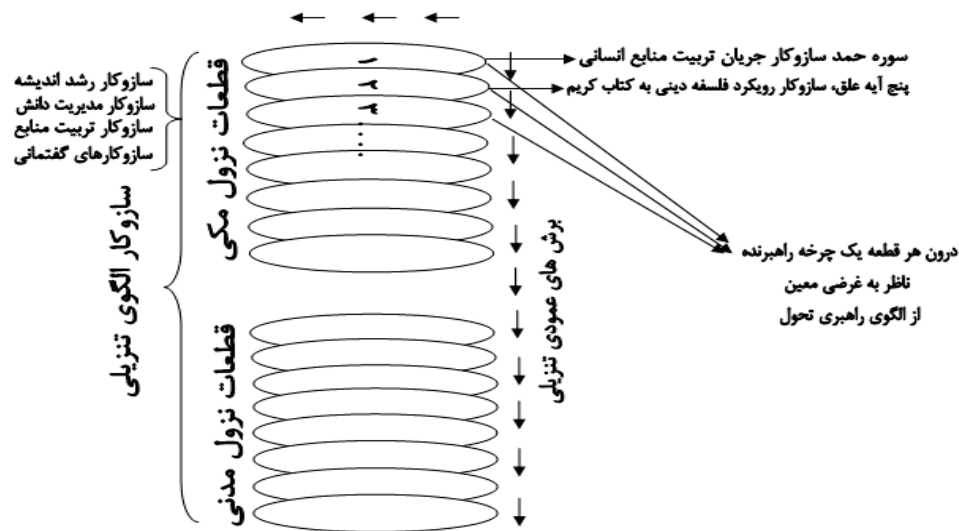
هر جامعه‌ای بایستی از زاویه سازوکارهای مذکور مورد توجه قرار گیرد و به دنبال کشف و رشد سازوکارهای خودویژه پیشرفت خویش باشد.

از همین‌روست که می‌توان از تفسیربندی کلان این مجموعه سازوکارها و از نقشه جامع اندیشه و دانش پیشرفت (نقشه جامع علم) گذر کرد و رهسپار الگوی پیشرفت دانش‌بنیان [نقشه جامع علمی] گردید. بدینسان دو رویه نظریه نظام مدیریت تغییر، در سومین سطح تحلیل یعنی «دستگاه فکری مبنای مدیریت تغییر» شناسایی می‌شوند. سازوکار کلان عینیت‌بخش یک نظام اعتقادی معطوف به پیشرفت بایستی بتواند منجر به سازوکار جامع مدیریت علم و مدیریت عینیت علم‌بنیان بشود که به نوبه خود در پنج سازوکار تفصیل یافته اندکی تبیین گردیده است.

میان این سطوح تحلیلی سازوکاری و الگوی راهبری تحول، نوعی روش‌شناسی خودویژه پیش-رونده و بازخورنده، جریان دارد که می‌تواند سطح مبانی پارادایمی را در عیار معرفت‌شناخت اندیشه

پیشرفت به مدد عقلانیت نظری به سطح تحقیق و توسعه‌ای به مدد عقلانیت مدنی سوق دهد و از این رهگذر دو منظومه جامع نقشه جامع علم و نقشه جامع علمی را شکل بخشید.

تامل در شکل [۲] می‌آموزد که هر گونه مدیریت برنامه‌ای، در حقیقت مدیریت سازوکار است. دو نظام جامع و دو قطعه اصلی طولی و زمانی این فرآیند، «فرآیند سازوکاری مکی» و «فرآیند سازوکاری مدنی» دیده می‌شود.



شکل ۲: فرایند سازوکار الگوی تنزیلی

به همراه بُردارهای بازخورنده‌ای که چه در برش‌های افقی و یا چه در برش‌های عمودی و جغرافیایی، طولی و ژرفایی، میان اجزاء آموزه‌های ترتیبی و تنزیلی برای انسجام هویتی آن وجود دارد و آموخته می‌شود.

در درون سازوکار مکی، فرآیند برنامه‌ای با رویکرد مکی، مشخصاً، سازوکار رشد اندیشه، سازوکار مدیریت دانش، سازوکار تربیت منابع، به همراه سازوکارهای گفتگویی متناسب با آن قرار دارد که البته در درون هر سازوکار نیز در هر قطعه تنزیلی، یک سازوکار یا فرآیند روش خاص وجود دارد. در مثل سوره حمد، سازوکار جریان تربیت منابع انسانی و یا برای مثال در پنج آیه علق، سازوکار

رویکرد فلسفه دینی به کتاب کریم، دیده می‌شود. ملاحظه می‌شود که در سوره‌های کوچک نیز مبتنی به غرض واحد، خاص و خودویژه در هر سوره، نوعی سازوکار تربیتی و رفتاری به عنوان غرض مبنا، وحدت‌بخش و نظام‌واره‌بخش تعالیم درونی آن سوره در یک قطعه خاص است.

بدینسان هر قطعه از قطعات تنزیل یک قطعه سازوکاری هستند که در درون خویش یک چرخه راهبرنده ناظر به غرضی معین را شامل می‌شوند. این چرخه، پیچیدگی نظام‌واره و نظام وارگی پیچیده‌ای را، به‌ویژه در مواردی که قطعاتی از چند آیه و یا سوره‌ای به شکل مجتمع در یک برهه تنزیل دارد، نشان می‌دهد. برای مثال می‌توان به یکصد و هفتمین بازه نزول [۶] اشاره نمود که در این قطعه، آیات (۱ تا ۳۴)، (۶۶ تا ۴۳) و (۱۰۰ تا ۱۰۷) از سوره نحل، در سالیان پایانی دوره مکی، آشکارگر سامان‌دهی مبانی پارادایمی مدیریت حاکمیتی (فرمان هجرت و سامان بخشی منشور حکومت) و تربیت منابع انسانی مهیای کارسازی مدنیت پیش رو [در عصر مدنی] است تا جایگاه شگفت سوره را در تطور برنامه‌ای سازوکار درونی چرخه نزول، بیاموزد. قطعات نیامده الگوی تربیتی سوره در فصل اول تنزیل سوره، در عصر هجرت، آموزگار سازوکارهای دوره شکوفایی مدنیت قرآنی، هستند. بدین گونه کلیت سامان مکی و مدنی سوره در حکم مفصل نسبت نظر و اقدام مدیریت تغییر، در سامانه جامع تربیتی کتاب مجید، دیده می‌شود.

سوم: چیستی الگوی تنزیلی در نظام پژوهش تفسیری.

دین انبیایی اسلام با تصریح به دو منبع وحی (به مثابه حجت ظاهر) و عقل جامع (به مثابه حجت باطن)، دارای الگوی خودویژه‌ای برای تفسیر و تدبیر ترقی (رشد - توسعه) است. قرآن کریم کتاب هدایت به رشد است تا عقل جامع در نسبت با آن بتواند در فرآیند حکمی - اجتهادی روش‌مندی، این جریان تفسیر و تدبیر را راهبری کند.

کتاب خداوند کریم، در دو سامانه تربیتی و تنزیلی از عصر بعثت تا اینک در اختیار مردمان است. پردازش نظریه دین‌شناخت پیشرفت (تبیین مبانی نظری و الگوی مطلوب) و ام‌دار منظومه تربیتی موجود قرآن کریم و سوره‌های آن است و طراحی الگوی راهبری تحول (پردازش نقشه راه مدیریت تحقیق و توسعه در فضای مقتضیاتی جامعه هدف) در اولین سطح تفکر راهبردی، در گرو استنباط منطق حاکم بر مدیریت آینده‌نگار راهبردی در رویکرد تنزیلی قرآن کریم است.

بدینسان قرآن کریم، دارای دو وضع و ساختار است و بر این منوال در اساس شناخت آن، می‌تواند دارای دو وضع و الگوی تفسیری باشد. نوع تفسیر موضوعی برگزیده، مبتنی بر این دو نگرش ساختاری تفسیری مبنا است<sup>۱</sup>:

۱- یک سامان ساختاری قرآن کریم، شکل ترتیبی کنونی آن از سوره مبارکه «الحمد» تا سوره مبارکه «الناس» است که از صدر ظهور اسلام تا به اینک بر این گونه ثابت بوده است؛ [۲۹]  
چه بنابر نظر توقیفیت متن سوره‌ها [۴۲] و نوع پیوستگی ساختاری سوره‌ها با یکدیگر و چه بنابر غیر توقیفی انگاشتن ترتیب سوره‌ها و البته با لحاظ اتکاء صحابه پیامبر و نیز امامان معصوم به صورت سنت و سیره قطعی آن ارجمندان بر این ترتیب، در نزد جامعه اسلامی. در تاریخ تفسیر قرآن کریم صدها تفسیر بر اساس همین ترتیب نوشته شده و به جامعه اسلامی عرضه گردیده است.

۲- سامان ساختاری دیگر، سامان تنزیلی قرآن کریم است، سامانی که به ترتیب و تناسب اسباب نزول و در دو وهله دوران مکی و مدنی بر رسول خدا نازل شده است. الگوی تفسیر تنزیلی تفسیر قرآن کریم بر اساس ساختار نزول تاریخی آن است که در دهه‌های اخیر در نیمه دوم قرن چهاردهم هجری قمری، شماری از دانشوران اسلامی، رویکرد تفسیر بر اساس ترتیب نزول را عملی کردند و تفاسیری نیز بر همین اساس نگاشته‌اند و در دسترس جامعه اسلامی قرار داده‌اند.

تعاریف چندی از اهل نظر درباره الگوی تفسیری تنزیلی در دست است. گذار از این تعاریف، مقدمه مناسبی برای برگزینی تعریفی برصواب‌تر، روشمندتر و کارگشای‌تر و دارای سهم تقریب افزون‌تر با فلسفه ساختار تنزیلی کتاب خدا است:

۱- «در تعریف آغازین جمعی: الگوی تنزیلی با نظر به کارکردهای تحلیلی آن در آستانه تعاریف

اولیه است:

- ترتیب بر اساس تنزیل برترین روش فهم قرآن است چرا که بدین وسیله لحظات سیره نبوی و حکمت، حالات و مراحل نزول، مشخص شده و خواننده در فضای نزول قرآن و شرایط و مناسبات و غایات و مفاهیم آن قرار گیرد.» [۲۷، ۴۰]

---

<sup>۱</sup> برای مثال بسته به اینکه آیا الگوی تفسیر ترتیبی را مدل سازی سیستمی بدانیم و یا خیر، نوع تفسیر موضوعی، تفسیر سیستمی موضوعی، یا تفسیری موضوعی جزء نگر خواهد شد.

- ترتیب سور قرآن از جهت سیر تربیتی و تغییر و تحول و رشد و تکامل بشر [۴].
- ترتیب قرآن بر اساس سلسله‌ای منطقی، سازگار با حوادث آن روزگار، بر اساس مسیر و دعوت نبی اکرم و فهم منطقی از متن تکوینی قرآن و با ملاحظه دگرگونی و تحولات شرایط هر عصری، کوشش برای کسب فهم امروزی از قرآن [۲۰].
- ارزشمندی ترتیب تاریخی تنزیل قرآن کریم از جهت خود پیامبر اکرم و تثبیت و رشد ایشان و در راستای وظیفه خطیر رشد و آموزش گام به گام امت اسلام و تعیین و استحکام راه اسلام است [۲۸].
- تفسیر تنزیلی اهمیت چندانی در فهم و تفسیر و نیز تأثیرگذاری تربیتی قرآن ندارد... [۳۰].
- ترتیب تنزیل، با هدف برنامه‌داری تغییر اجتماعی در جهان انسانیت، از طریق راهنمایی بشر برای این تغییر و تشکیل پایگاه انقلابی بر پایه این برنامه [۲۳]. هدف اصلی تنزیلات قرآن کریم را می‌توان در تعداد نزول و مکانهای آن، تغییر و تحول ریشه‌ای اجتماعی دانست که باعث تعیین راه زندگانی درست و یک قاعده اساسی برای رشد می‌باشد [۲۲]. فرآیند خروج از ظلمات به سوی نور (خروج از یک قطب و ورود به قطب مقابل)، یکی از اهدافی است که قرآن در کار تحقق بخشیدن آن بوده و جزئی از تعریف قرآن است، بلکه هدف از اصل نزول قرآن است [۲۳]. در کل، فلسفه تنزیل قرآن کریم به دلایل متعددی ارتباط پیدا می‌کند از جمله برای تذکر و انذار (انعام: ۱۹؛ اعراف: ۲؛ طه: ۳۱؛ یس: ۶۹؛ زمر: ۲۷؛ ....)، ضرب‌المثل‌ها و عبرت گرفتن (اسراء: ۸۹)، اقامه حجت و برهان و معجزه (احقاف: ۴؛ بقره: ۲۳؛ اسراء: ۸۸)، تشریع و تفصیل احکام (حدید: ۲۵؛ نساء: ۱۰۵؛ نحل: ۸۹)، جدایی بین حق و باطل و مشخص‌کننده آن (بقره: ۲۱۳؛ نحل: ۶۴؛ نمل: ۷۶)، همچنین، تصدیق رسولان و ادیان گذشته (اسراء: ۱۰۶؛ مائده: ۴۸؛ بقره: ۸۹؛ آل عمران: ۳ و ۴) و تصحیح و تکمیل آنها و... بوده است [۲۲].
- تنظیم قرآن بر اساس سبب نزول‌ها و شأن نزول‌های آیات قرآن کریم در عصر پیامبر اکرم (ص)، با ملاحظه تکرار این شأن نزول‌ها و دلالت آیات در اعصار و قرون متمادی بوده و نص قرآن کریم تا بحال مستمراً در همه وقایع و حوادث استفاده شده است. [۳۲]
- ترتیب نزولی قرآن کریم، برای بنا کردن یک پایگاه بشری به عنوان نمونه است، چون مشخص است که همه بشریت در آن زمان کوتاه رسالت، تغییر ریشه‌ای نمی‌یافت [۳۴].
- سامان هر دسته از آیات نازل شده و دریافت معانی و منظوره‌های مربوطه با توجه به زمان و ضرورت نزول آنها [۵] آن طور که تدریجاً و عملاً بر پیامبر بزرگوار نازل گردیده و در دل و جان او



ثابت شده است، آن گونه که به مقتضای نیاز و پیشرفت دعوت و دریافت آدمیان از یک طرف، و رشد و توان پیام‌رسان از طرف دیگر متحول شده، طی ۲۳ سال رسالت پیگیر، اجرا گردیده و به مرحله «اکمال و اتمام» رسیده، از راه‌های دشوار گذشته، مشکلات و مخالفت‌های بی‌شمار را پشت سر گذارده و کاخی از دانش و دین و امت را پی‌ریزی کرده است [۵]، تا بدینسان بر ایمان رمز موفقیت و اعجاز قرآن در اختلاف با شیوه‌ها و روش‌های خودمان تا حدود زیادی آشکار گردد. [۵].

- ترتیب نزول قرآن کریم برای آماده کردن ذهن اعراب جاهلی و قبول آئین جدید، در شش دوره کلی برای ثبات دین و پیشرفت آن در زمان رسالت پیامبر از ظهور و استحکام دین اسلام و تربیت فردی، تا حرکت به سوی یکتا پرستی و توحید، تا دوران آزار مسلمانان، تبعید و مهاجرت و تشکیل امت اسلامی، تا سال اول هجرت و تعیین قبله و قانون اساسی تا بیعت‌الرضوان و قرارداد حدیبیه (فتح) و تا آشنایی کلی با شرایع اسلامی و رهنمودهای قرآن برای زندگی اجتماعی، تکالیف واجب برای مسلمانان در مثل احکام جزایی اسلام، حقوق خانواده در قرآن (آل عمران: ۲۲۳؛ نساء: ۱۲۹، ۴، ۳، ...)، قوانین ارث در اسلام (نساء: ۶ تا ۱۲) و حقوق بشر اسلامی در قرآن است [۴۴].

- ترتیب قرآن کریم با ملاحظه ارزش راهنما بودن آن در حیات فردی و اجتماعی به عنوان تجربه-ای اصیل و میراث ارج‌دار تاریخی که می‌توان از آن الهام گرفت [۹].

- ترتیب قرآن کریم، به تناسب مواقع و مناسبت‌های لازم و حالات و مقتضیات مردم عصر نزول و مطابقت و موافقت و تناسب قرآن با حاجات و مسائل و رخداد‌های مردم عصر نزولش برای بیرون-آوردن مردمان آن عصر از چاه تاریکی و جهالت و گمراهی و بالا کشیدن به مقام قرب الهی به مثابه الگویی برای راهنمایی گرفتن از این کتاب جاوید و تطبیق درست حاجات و مسائل و رخداد‌های اعصار و امصار بعدی و تبیین آنها از رهگذر این تطبیق مبتنی بر این نگرش که در هر عصر و نسل باید آیات قرآن را از نو بر حاجات و مسائل و رخداد‌های آن عصر و نسل تطبیق کرد [۴۳] و تا زمانی که مناسبات و مقتضیات عصر نزول قرآن شناخته نشود، به نحو صحیح نمی‌توان از قرآن برای اعصار بعدی بهره برد [۴۳] و نادیده گرفتن قرائن فهم هر کلامی هرگز قابل دفاع نیست. (نکونام، پایگاه مدهامتان)

- نزول تدریجی قرآن با هدف رقم‌خوردن تحول همه‌جانبه در فرد و جامعه صورت پذیرفت؛ [۷] و این روش در پاسخگویی به نیازهای هدایتی مخاطبان از طریق حکمت‌ها، ظرفیت‌سازی‌ها و نظام خاصی که در هر سوره وجود داشت و چالش و تحوّل که به دنبال بیان هر گروه از آیات نازل شده به منظور

راهبری تا مرز کمال و سعادت جوامع، پدید می‌آمد [۱۱] تا دستیابی به الگوی اسلامی تغییر و تحول [۹] به گونه‌ای که دستاوردهای آن (مگر در پاره‌ای موارد که خلافتش ثابت شود) در محتوا و روش قابل انطباق و جریان در جوامع انسانی دیگر باشد [۱۱] و چگونگی دستیابی به شیوه‌های تغییر و تحول و تثبیت و روش‌های نهادینه‌سازی ارزش‌های فرهنگی در جامعه از منظر اسلام [۹] و مدل‌سازی جهانی و جاودانه تغییر و تثبیت [۱۰]، امکان پذیر باشد.

۲- در تعریف جمع بندی، مؤلفه‌های مفهومی قابل استنتاج از این برجسته‌ترین تعاریف، نقطه شروع تحلیل میدان معنی‌شناخت الگوی تنزلی را توضیح می‌دهد. نظام تنزلی قرآن کریم، یعنی:

- نظام قابل شناسایی نزول آیات به تناسب ترتیب زمان و مصداق‌ها و مقتضیات زمان، بر اساس سبب نزول<sup>۱</sup> و شأن نزول<sup>۲</sup>؛

- در پاسخ به نیازهای هدایتی بشر به مثابه رکن هویت بخش مقتضیات زمان؛

- بر اساس منطقی تحول همه جانبه برای هدایت فرهنگی بشر و ایجاد تحول فرهنگی و شکل‌گیری سند تحول و ایجاد تحولی برای سرایت به جوامع در پاسخ به نیازهای هدایتی یاد شده؛

- معطوف به سعادت برنامه‌ای بشر و دستیابی به الگوی اسلامی (محتوا و روش) تغییر و تحول، به منظور حضور انسان و جامعه مخاطب در فضای نزول و شرایط و مناسبات و غایات و مفاهیم، مبتنی بر این رویکرد که تعالیم قرآن کریم، آموزه‌های جاودان و قابل استفاده در همه وقایع و حوادث است؛

- با ملاحظه تکرار این شأن در اعصار و قرون متمادی، به گونه‌ای که دستاوردهای آن (در محتوا و روش) امکان تکرار و انطباق و جریان برنامه‌ای مصداق‌های آینده در راستای مصداق‌های پیشین در جوامع هر دوره‌ای وجود دارد؛

- در قالب یک نظام برنامه‌ای و دوره‌ای قابل شناسایی؛

- به منظور ایجاد نمونه‌های تجربی اصیل و قابل الهام برای راهبری حیات فردی و اجتماعی؛

<sup>۱</sup> «سبب نزول» اولین مصداق موقعیت ساز برای نزول آیه است. ابولهب صدر اسلام جای گیر در سبب نزول است.

<sup>۲</sup> «شأن نزول» موقعیت شکل گرفته به ضمیمه آیه نازل شده است و با مصداق‌های پی‌آمده بعدی همواره حاضر است. ابولهب‌های دوره‌های بعد، نمونه مصداق‌های تازه‌ای هستند که در شأن نزول حاضرند.

- متناسب و هماوای آموزه‌های قرآنی، تجربه در دسترس‌تر عینی الگوی مدیریت حیات، با سنت نبی اکرم(ص)؛

- با تأکید بر تأثیرگذاری تربیتی بر منابع انسانی جامعه هدف، در متن قاعده‌مند راه درست زندگی. اجزای تعریفی یاد شده، تعریف نقطه شروع الگوی تنزلی است تا با ضرب در برخی اصول پارادایمی و اصول ارزش‌داورانه و برنامه‌ای، به تعریف دانشی‌تر، تخصصی‌تر و کاربردی‌تری دست یافت.

۳- در تعریف نهایی برگزیده، با نظر به نگرش به قابلیت هدایتی قرآن کریم، می‌توان گفت:  
۳-۱- الگوی تنزلی قرآن کریم، ساختار برنامه‌ای و زمان‌مند نزول آیات قرآنی بر رسول خدا (ص) در پاسخ به منظومه عظیم نیازها و فرایندهای هدایتی بشر، ناظر به مصداق‌ها و مقتضیاتی معین برای راهبری حکمت‌بنیان به آرمان رشد و حیات طیه (اسباب نزول) است.

۳-۲- تنزیل قرآن کریم در دو بازه زمانی بلندمدت پارادایمی مکی (در جریان تربیت وجه انسانی) و مدنی (در جریان راهبری وجه علم‌الاجتماعی) و خلاق دیرند<sup>۱</sup> کیفی متکثر فردی، اجتماعی و تمدنی، به تناسب فرآیند ابلاغ رسالت، قابل پی‌آیند در دوره‌ها و اعصار بعدی (در چارچوب مفهومی و مصداقی شأن نزول) می‌باشد و به منظور تدبیر انسان و جامعه مسلمانان و موقعیت‌های پیرامونی در راستای یک نظام برنامه راهبرنده آینده‌نگر و آینده‌نگار راهبردی پیشرفت (رشد - توسعه)، در ضمن تطور رشد - توسعه‌ای سازوکاری (فرآیندها و روش‌ها) طی فرآیند تحلیلی معینی (همپای تفصیلیابی عینیت آن در سنت نبوی) در چارچوب این نظام برنامه، عینیت یافته است.

۳-۳- این الگو به مثابه منطق مرجع و مبنای پارادایمی تفسیری - تدبیری پیشرفت و تحول، در چارچوب جریان عقلانیت حکمی - اجتهادی است.

۳-۴- ساختار یادشده در یک دوره موازی (عصر رسول)، با سنت نبی مدیر و رسول راهبر و یک دوره تفصیلی پس از آن در عصر اولیاء معصومین، چارچوب روش‌شناخت خودویژه‌ای، در تناسب عقل و وحی و در برآیند آن عقلانیت حکمی و تفقه در دین‌بنیان، تفصیل و توسعه نظری - کاربردی خویش را یافته است.

---

<sup>۱</sup> زمان برآمده از کیفیت حرکت امر انسانی

از این رهگذر، تفسیر تنزیلی، پژوهش قرآن‌شناخت مسئله‌محور عینیت‌های نو به نو شونده پیشرفت می‌باشد که در مقتضیات مثالی عصر نزول با رویکرد آینده‌نگر و آینده‌نگار راهبردی در داد و ستد شناختی با تفسیر ترتیبی یا پژوهش منظومه‌ای مدل مفهومی الگوی رشد است.

مدنیت معاصر جهان مسلمانی با لحاظ واقعیت‌های عینی نو به نو شونده آن، به صراحت با مسئله چیستی، چرایی و چگونگی الگوی برنامه‌ای دین‌شناخت تدبیر پیشرفت و تحول روبه‌روست و دانش تفسیر در این میان به مدد دو پژوهش مفهومی و برنامه‌ای - عملیاتی با دو الگوی تفسیر ترتیبی و تنزیلی می‌تواند اندیشه و دانش مبنای گذار به تحقیق و توسعه درونزای حکمت‌بنیان را برای دو نقشه راه بزرگ مهیا سازد: یکی دانش مبنا در نقشه جامع علم و به طور خاص حوزه علوم انسانی و دیگری دانش مبنا در الگوی دین‌شناخت پیشرفت. مضربهای تکمیلی این مؤلفه‌های مفهومی، اینک شناخته می‌شوند:

۱- گذار روش‌تر به نگرش برنامه‌ای و تحقیق و توسعه‌ای

۲- ورود افزون‌تر و روشمندتر روش‌شناسی پیش‌رونده و بازخورنده در روش‌شناسی استنباط به گونه‌ای که بتوان از مبانی نظری و ارزش‌داورانه در قالب یک نظام برنامه‌ای رهسپار الگوی اجرایی و عملیاتی شد

۳- لحاظ آخرین دستاوردهای نظام دانش مدیریت از سویی و الگوهای آینده‌پژوهی و آینده‌نگاری از سوی دیگر

۴- لحاظ سازوکار برنامه‌ای مرجع،

۵- لحاظ ارتباط داد و ستدی الگوی تنزیلی و الگوی ترتیبی

۶- لحاظ نسبت برنامه‌ای قطعات نازل شده در منظومه‌های سوره‌ای دربردارنده تعداد مقدم یا مؤخری فرازهای نازل شده در درون آن سوره در قالب فرآیند جزءنگر برنامه‌ای

۷- لحاظ نسبت دقیق داد و ستدی سنت برنامه‌ای نبی اکرم و آل‌البیت علیهم‌السلام در دست نظام- برنامه اقدام آموخته شده الگوی تنزیلی

۸- مجالی افزون‌تر برای کاربرد روش‌شناسی‌های کارآمد در پژوهش سیستمی و تحقیق و توسعه‌ای با ملاحظه مضرب‌های تعریفی یاد شده، الگوی تنزیلی به مثابه روش‌شناسی گذار از مدل مفهومی (نظریه) دین‌شناخت پیشرفت به الگوی آینده‌نگار راهبردی تحول، دیده می‌شود.

با دانستنی آغازینی که درباره الگوی تنزیلی شکل گرفت و در برآیند مقایسه‌ای با دیگر نظریات جاری، مرجعیت ممتاز و خودویژه ظرفیت پیشاهنگی آن دانسته تر شد. اینک می‌توان عقلانیت حکمی برآیندی از «منظومه دادو ستدی الگوی ترتیبی و تنزیلی» و نیز «سنت نبوی و اوصیایی» را در ضمن یک «نقشه راه» به سامان آورد.

چهارم: نقشه راه کارکرد دو الگوی ترتیبی و الگوی تنزیلی در پردازش الگوی قرآن‌شناخت پیشرفت در مقتضیات جامعه هدف، خلاصه چارچوب مفهومی (در عنوان ارتباط مشخص نیست)

با لحاظ کارکرد متعامل دو الگوی یاد شده در پردازش «مدل قرآن‌شناخت مفهومی رشد: نظریه پیشرفت» به مدد الگوی ترتیبی و «مدل برنامه‌ای آینده‌نگار راهبردی: الگوی راهبری تحول» به مدد الگوی تنزیلی، می‌توان به منطق راهبری رشد - توسعه‌ای حکمت‌بنیان دست یافت. در این نقشه‌راه، به منظور طی فرآیند نظریه‌پژوهی قرآنی رشد به مدد الگوی ترتیبی - الگوی تنزیلی، چارچوب روش - شناختی آغازینی از مدل قرآنی، نبوی و اوصیایی آینده‌نگاری راهبردی با محوریت الگوی تنزیلی عرضه می‌شود.

جمع‌بندی نسبت دو الگوی ترتیبی، تنزیلی و سنت نبوی و اولیایی با یکدیگر و تناسب عقلانیت اجتهادی - حکمی با برآیند آنها، برای درک بهتر سیر دستیابی به مدل ضروری است. الگوی جامع مدل، الگوی هنجاری آینده‌نگاری راهبردی انتخاب شده است، سپس در فرآیند مدل‌سازی با تکیه بر نظام معارف اسلامی و مبانی فکری، و با پیش‌فرض‌های خاص موضوع، ابعاد مختلف مدل تبیین می‌شوند. مجموع این داده‌ها، چارچوب مفهومی این مدل روش‌شناختی را تشکیل می‌دهند. خلاصه این چارچوب مفهومی شامل این رئوس است:

۱- پیش‌فرض‌های مدل: عقلانیت بیرون دینی یا فلسفه دینی مقدماتی، برای ورود به عقلانیت درون دینی و الگوی حکمت قرآنی، اصولی را مفروض آغازین می‌سازد که در مجال می‌تواند تفصیل یابد؛ مانند: اصل مبنای معرفت‌شناخت محوریت خواهانی تعالی در دو فصل اندیشه پیشرفت و مدیریت

قدرت، اصل پیش‌رونده و بازخورنده عقلانیت نظری - عقلانیت عملی<sup>۱</sup>، اصل تفکر، مدیریت و برنامه‌ استراتژیک با محوریت فرآیند آینده‌نگاری راهبردی موجود، اصل مدل‌شش‌وجهی [۲] مدیریت تحول (نگاشت گزاره‌ای، نگاشت مسیر<sup>۲</sup>، نگاشت نهادی، نگاشت فرهنگی، نگاشت راهبردی آینده‌نگار و نگاشت نگاشت معرفت‌شناختی)، اصل نگاه سیستمی به مدل چهار وجه فعلی، فاعلی، مفعولی و زمانی و از جمله توجه به اصل روش‌شناسی تحقیق در عملیات و اصلاح مدل در اجرا<sup>۳</sup>.

۲- سامان نظریه‌ رشد در ضمن الگوی ترتیبی (چارچوب شناختی - هنجاری در ضمن سامانه مفهومی رشد) در سه سطح تحلیلی نظریه قرآن‌شناخت پیشرفت را به معرض می‌آورد. این مدل یک مدل هنجاری با رویکرد اکتشافی (در کشف روابط و علیت‌های متناسب با دو منظومه ترتیبی و تنزیلی قرآنی و ویژگی‌های جامعه هدف)، هنجاری (در توصیه و تجویز در قالب منظومه‌ای مطلوب)، سیستمی (با طراحی ورودی و خروجی‌های مشخص)، اقتضایی (گزاره‌های اقتضایی پایا و پویا برای تعدیل اقتضایی سیستم)، است. سه سطح نظریه یاد شده:

۱-۲- مبانی بینشی و پارادایمی با مباحثی چون توحید، معاد، تحقق وعده‌های الهی، جریان‌داشتن سنت‌های الهی، عدم تفکیک دنیا و آخرت، نظام امامت و ولایت فقیه، مردم‌سالاری دینی، مسئولیت‌پذیری انسان، مهدویت، قابل جریان‌یابی سامان‌مند در دو منظومه ادراکی در دادوستد گزاره-های حقیقی و اعتباری، مُنتج به سطوح معارف پارادایمی تا معارف ارزش‌دوارانه تا معارف تحقیق و توسعه‌ای.

<sup>۱</sup> اصل پیش‌رونده و بازخورنده، گذارهای از نظر به عمل و بازخورندهای عمل به نظر است که در سرتاسر این فرایند مدیریتی به گونه‌ای شگفت‌حاضرند و آموزگاری می‌کنند.

<sup>۲</sup> نگاشت مسیر، نقشه راه با افق چشم انداز میان مدت (بیست تا پنجاه ساله) است که هویت پیوسته کلیت جریان تاریخی تحول را تصویر می‌کند و بدین‌معناست که مجموعه عناصر نظام‌واره تعلیم دین یا مکتب مدیریت تحول، از وجه نظر برش عرضی، یک ارتباط سیستمی و شبکه‌ای میان نظام و مفاهیم دارد.

<sup>۳</sup> اصل روش‌شناختی دارای مبانی متنوعی بر مبنای انواع روش‌شناسی‌های تفسیری چونان روش‌شناسی استنباطی، روش‌شناسی سیستمی و یا روش‌شناسی تجزیه و تحلیل معانی است.

۲-۲- مبانی ارزشی: الگوی نظام‌های مطلوب، در سه سطح نظام ارزش‌های معطوف به آرمان رشد، نظام مطلوبیت‌های تغییر (نظام فرهنگی، تربیتی، اخلاقی، سیاسی، اجتماعی و ...) تا اصول ارزش‌داورانه نقد وضعیت موجود، راهبردگذاری و پایش و نظارت. اتخاذ ارزش‌ها و روش‌هایی برای رسیدن به مقصد، مبتنی بر اعتقاد و مبانی، لازم است. مبانی اعتقادی به عنوان مبدأ، می‌توانند جهت رسیدن به مقصد را مشخص نمایند. بنابراین با توجه به تفاوت در مبانی نظری، ارزشی و روشی، تفاوت در روش و جهت برای رسیدن به مقصد قابل تصور است.

۲-۳- از رهگذر مدل‌شناختی - هنجاری مفهومی الگوی پیشرفت، می‌توان به نظام، سپهر و عرصه انسان و جامعه هدف وارد شد و راهبری راهبردی اقتضائی نمود. دو پیش‌نیاز برجسته برای گذار از مدل مفهومی به مدل عملیاتی عبارتند از:

۲-۳-۱- شناخت نظام، سپهر: نگرش‌ها به زمینه‌نیازها، از طریق روش‌ها پاسخ می‌دهند. نیازها و نگرش‌های درون‌زای دین‌شناخت ناظر به شرایط پایدار جامعه هدف، زمینه‌ساز بومی‌شدن روش، فرآیند و خروجی مدل هستند.

۲-۳-۲- اسناد بالادستی: مستندات الگوی مدیریت پیشرفت و چکیده اقدامی آن که در مانند سند افق چشم‌انداز بیست‌ساله، سند نقشه جامع علم، سند تحول در آموزش و پرورش و اسناد بالادستی حوزه‌های فرهنگ و سیاست و اقتصاد و امنیت و دفاع، قابل استحصال است. چارچوب مفهومی، چارچوبه تفسیری تغییر یا چارچوبه مبانی مدیریت تغییر است. بر اساس تفسیر برگزیده از فرآیند تغییر، در چارچوبه نظام معرفتی و مفهومی، الگوی منتخب برگزیده منقح از فرآیندهای آینده‌نگاری تا تقریر و بسط‌های سیاستی، از جمله سامان‌بخشی نظام اهداف در راستای آرمان مبانی الگو، افق تغییر و نظامهای تدابیر، در سطح نظامهای مطلوب، (نظام فرهنگی، تربیتی، اخلاقی، سیاسی، اجتماعی و ...) و سپس مدل عملیاتی مستند به آن، هستند.

### ۳- الگوی راهبری آینده‌نگار تحول برنامه‌ای

جامعه مسلمانی در عصر غیبت به برکت وحی انبیایی، سنت انبیایی و مصطفای رسول (ص) و اولیای معصومین (ع) سه دسته سند مرجع رشد و حیات طیبه یعنی قرآن کریم، سنت نبوی و سنت آل‌البیت (ع)، در داد و ستد مستمر با عقلانیت جامع معطوف به تغییر، در اختیار دارد و می‌تواند الگوی

مرجع، نظام راهبری تحول برنامه‌ای جامعه هدف باشد. منطق درونزای حاکم بر نظام تنزیل قرآن کریم، الگوی مرجع راهبری آینده‌نگار تحول است. «توجه به ترتیب نزول، تقویم نزول و اسباب نزول و شأن نزول [۲۱]، اصول خودویژه شناخت این الگوست» [۴۵، ۳]

ترسیم دورنماهای مرجع، برای بازیگری فرآیند تغییر و بازنگری تفصیلی و کاربردی آن در فضاها، تازه مقتضیاتی و ارائه راهبردهای کلان همسو با چشم‌انداز بلندمدت، میان مدت، در ضمن فرآیند آینده‌نگاری، به مدد این الگوی مرجع بدین گونه انجام می‌پذیرد:

۱-۳- حادثه‌های شأن‌نزولی به عنوان موقعیت‌های سبک زیستی، در عصر بعثت رخ نموده‌اند و کلام راهبرنده وحیانی آن نازل شده است. فرآیندهای آینده‌نگار در مرحله تمهید و بسترسازی فرآیند آینده‌نگاری (شأن‌نزول‌شناسی)، سه گام را تشکیل می‌دهند:

اول - دیده‌بانی یا داده‌آوری: در این گام به دنبال این هستیم که چه چیزی رخ می‌دهد؟  
دوم - آینده‌نگاری مقدماتی یا تحلیل: در این گام تحلیل می‌شود که چه چیزی در حال رخ دادن است؟ بدین گونه سبب نزول معین می‌گردد؛

سوم - آینده‌نگاری پیشرفته: در این گام با تفسیر و تحلیل؛ حقیقت رویداد بررسی می‌شود و با درگذشتن از سبب نزول در موقعیت مثالی پی‌آینده رویداد محتمل مقصود نظر تبیین می‌گردد.

۲-۳- در ارزیابی وضعیت اقتضایی و به تعبیری دیگر شأن‌نزولی، فرآیند راهبری، در چارچوب نظام‌های وضعیت مطلوب و در تأمین افق مطلوب، به تناسب مقتضیات پایدار پیش رو، فرآیند اصلی راهبری در سه مرحله شکل می‌گیرد که جهت دهنده مرجع آن در سطح نظری معین است و در سطح فرآیندی همان الگوی تنزیلی است.

اول - ارزیابی گزینه‌های راهبردی: بررسی راهبردهای ممکن و ارزیابی آنها با دورنماها وظیفه این گام است. دو گام آینده‌نگاری پیشرفته و ارزیابی گزینه‌های راهبردی مرحله اصلی آینده‌نگاری یعنی پردازش را تشکیل می‌دهند؛

دوم - گزینش راهبرد: در این گام انتخاب راهبرد مطلوب صورت می‌گیرد؛

سوم - تدوین رهنمودهای سیاستی: در این گام تلاش می‌شود خروجی نهائی برنامه‌های عملیاتی یا بسته‌های سیاستی در عرصه‌های علم، فکر، معنویت و زندگی و اقدام توسعه‌ای ارائه شود. دو گام گزینش راهبرد و تدوین بسته‌های سیاستی به عنوان مرحله تصمیم‌گیری شناخته می‌شود.



**اصول پیش فرض**

**الگوی تربیتی**

میانی بینشی ارزشی فلسفه الگوی رشد

الگوی ارزشی نظام های مطلوب

نظریه قرآنی پیشرفت

**الگوی ارزشی**

۱- سپهر انسان و جامعه هدف  
۲- اسناد بالادستی

دیدبانی عینیت

آینده نگاره مقدماتی

آینده نگاری پیشرفته

اصول ارزشدوارانه سه گانه

اولویت جاری راهبردی

شکل گیری سازه های ... نبوی باوصایی

**سازوکار تربیتی**

**سازوکار اجرا**

تغرش

سبدا

چفت

روش ها

مطلوبیت

مقصد

نیازها

سنت راهبرده نظری به عمل

سنت بازخوانده عمل به نظری

مناطق (منطقه) کار از الگوی تربیتی به الگوی ارزشی

مناطق بازخوانده الگوی تربیتی به الگوی ارزشی

شکل ۳: جریان مستمر سنت نبوی - اوصیایی در فرآیندهای رشد

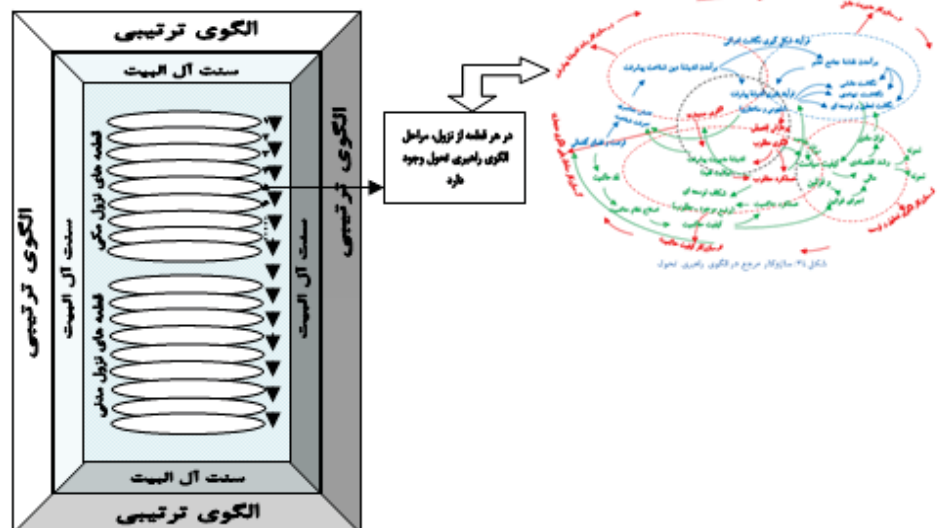
<sup>۱</sup> این شکل نشان دهنده آن است که در الگوی ترتیبی، مبانی بینشی ارزشی فلسفه الگوی رشد و الگوی ارزشی نظام های مطلوب نظریه قرآنی پیشرفت بدست آمده، سپس در الگوی تنزیلی با توجه به سپهر انسان و جامعه هدف، اسناد بالادستی، دیدهبانی عینیت بدست می آید که در خلال آن باید آینده نگاری های مقدماتی، پیشرفته، ارزشدورانه و اولویت های جاری راهبردی توجه جدی بعمل آورد و به شکل مسئله محور، زندگی انبیاء و اوصیاء را الگوی قرار داد. در این مدل همزمان با منطق پیش رونده و بازخورد از عمل تا نظر که ما را از میدا به مقصد می رساند، به نگرش ها، روش ها و نیازها باید توجه نمود.

سنت تفصیلی و عینیت‌بخش نبوی تعالیم ترتیبی و تنزیلی نیز به گونه یک نظام راهبرندگی خودشنودگی<sup>۱</sup> (اگزستانسیال)، نظری و اقدامی یعنی همان ترتیب نزول مکی - مدنی (سلوک انسان - شناخت - مدنیت جامعه‌شناخت) است. به سخنی دیگر، یک دوره زمانی سه‌دهه‌ای برای تحقق‌بخشی الگوی راهبری اقدامی تحول، در ذیل یک مدنیت قابل توسعه در یک عینیت معین تازه به تازه شونده تاریخی شکل گرفته است. این تنزیل سه دهه‌ای گزارش یک منطق خودویژه در مدیریت تحول است و آن منطق آینده‌نگار راهبردی است. در الگوی تنزیلی، هر دو فصل الگوی ترتیبی و تنزیلی قرآن کریم بررسی شده و با یک پیشنهاد واحد، مخاطب را راهبری می‌کند به این صورت که:

۴- بازخوردهای مدل: تاثیر متقابل فرآیند آینده‌نگاری راهبردی بر خط‌مشی‌های الگوی استنباطی پیشرفت (از طریق مشارکت حداکثری برای اصلاح الگو، تحقق اهداف پیشرفت الگو) و سند چشم‌انداز (از طریق ترسیم دورنماهای بدیل برای بازنگری، و ارائه راهبردهای کلان همسو با چشم‌اندازهای بلندمدت و میان‌مدت). اگر بازخورد در سه حیطه مبانی پارادایمی (و از جمله متافیزیک) و نظام ارزش‌های مستند و روش و سیاست باشد، بهترین ابزار برای بومی‌سازی است.

۵- سنت آل‌البیت در دو سطح نبوی و اوصیایی این ساختار دوجبهی ترتیبی و تنزیلی و دو فرآیند پیوسته مفهومی و عملیاتی را تفصیل نظری - کاربردی تر راهبردی بخشیده است تا قابلیت دانش‌بنیانی و مدیریتی آن، آشکارگی تفصیلی تر و افزون‌تری بیابد. تفاوت میان سنت آل‌البیت (ع)، تنوع‌های فراگیرنده مدیریت‌های هماهنگ راهبردی در راستای یک الگوی واحد آینده‌نگار است.

<sup>۱</sup> منطق مزبور در سنت نبوی و اوصیایی (ع) تفصیل روش‌مند و الگویی می‌یابد و حضور اولیاء معصومین، همچنان در مرجعیت تعالیم قرآن کریم مستند به جریان سازوکار ترکیبی دو الگوی ترتیبی و تنزیلی است.



شکل ۴: انسجام هویتی دو نظام جامع ترتیبی و تنزیلی

شکل ۴، مستند به مدل تدوین و آینده‌نگاری راهبردی الگوی ترتیبی - تنزیلی است.<sup>۱</sup>

## یافته‌ها و پیشنهادات

### ۱- نتایج و یافته‌ها

۱- وجه آینده‌نگار متاتئوری پیشرفت و قابلیت گذار از نظریه‌شناسی پیشرفت به الگوشناسی راهبری تحول، در اولین سطح روش‌شناخت خویش وام‌دار یک منطق مرجع جریان بخش مضمون اصیل وحی قرآنی در عینیت زمان، یعنی منطق تنزیلی قرآن کریم است؛ آموزه‌های منابع دین و به طور خاص حضرت قرآن حکیم مبتنی بر منطق راهبردهای از کینونت فرازمانی - مکانی لوح محفوظی و منظومه ترتیبی خویش می‌تواند در تفسیر زمان‌مایه و تدبیر زمان‌مند و برنامه‌ای جامعه هدف جریان یابد.

<sup>۱</sup> در این شکل، جایگاه هر یک از الگوهای ترتیبی، تنزیلی و سنت آل البیت مشخص شده و هر بازه نزول، شامل یک فرایند از مراحل راهبری تحول و سازوکارهای شش‌گانه از مفهوم تا اجرا و به تعبیری دیگر از نظر تا عمل است.

۲- آینده‌نگاری فرایند نظام‌مند گردآوری اطلاعات، نگرش‌ساز و معطوف به آینده، در افق میان‌مدت یا بلندمدت است که مدیریت تغییر، معطوف به آینده مطلوب در قالب یک نظام‌برنامه‌ای معین از موقعیت‌های ممکن گوناگون، در فرآیندی از آینده‌پژوهی تا آینده‌نگاری ممکن است. در واقع فرآیند آینده‌نگاری راهبردی به افزایش درک فرد، سازمان و یا جامعه از مخاطره‌ها و فرصت‌های (مساوی با مرگ و زندگی سازمان) نوپدید، وابستگی به مسیر، پیشران‌ها، هم‌تکامل‌ها، انگیزه‌ها، نیروها و روابط علی در مدیریت تغییر می‌انجامد.

۳- اصل کارآمدی فکر دینی و در کانون آن اندیشه قرآنی تابعی از تناسب دادوستدی الگوی ترتیبی - تنزیلی قرآن کریم است. تناسب درونزای سیستمی اندیشه قرآنی، وامدار الگوی ترتیبی و ظرفیت کاربردی، کارآمدی و توسعه‌ای آن در گرو الگوی تنزیلی آن است؛

۴- الگوی تنزیلی قرآن کریم، منطق مرجع آینده‌نگاری راهبردی تولید تاریخ و تمدن در جامعه بشری و تکاپوی برنامه‌ای توسعه‌ای و سطوح مطبق سامانه سازوکاری تحقیق و توسعه دین‌شناخت است. گذار از نظریه دین‌شناخت پیشرفت به الگوی راهبری تحول و تحقق ولایت‌مندی فقه و حکمت قرآنی - اوصیایی وامدار لحاظ جای‌مندی الگوی تنزیلی است.

۵- سنت نبوی و اوصیایی (ع)، الگوی روشمند نسبت دادوستدی نظام ترتیبی و تنزیلی قرآن کریم در تفسیر و تدبیر رشد در صراط اقوم و بدینسان مترجم و نمونه ایده‌آل عینی فرآیند تکاپوی عقلانیت اجتهادی حکمی است. یک رکن روش‌شناختی شناخت نقش سنت نبوی - اوصیایی، وامدار تبیین ماهیت و کارکرد الگوی تنزیلی است. سنت آل‌البیت، بسط عینی و اقدامی دو نظام جامع توقیفی یاد شده است؛

۶- فرآیند خودویژه آینده‌نگاری راهبردی، متأثر از منطق مرجع تنزیلی، از مراحل داده‌آوری اولیه تا سطوح سیاستی توسعه‌ای را، شامل است؛

۷- فرآوری سازوکاری خلاق هماهنگ فردنگر، جامعه‌نگر و تمدن‌نگر مدنیت معاصر اسلامی و عینیت‌یابی نظام ولایت‌مندی «تفقه در دین»، در گرو به رسمیت‌شناختن کارکرد الگوی تنزیلی و جریان‌بخشی آن در نظام مدیریت راهبردی تحقیق و توسعه‌ای است. سرنوشت سره نظام جمهوری اسلامی ایران و هر گونه مدنیت معاصر و دولت - ملت اسلامی وامدار جریان این منطق مرجع در نظام تربیتی و توسعه ملی است. تحقق نظام مدنیتی و حاکمیتی جمهوری اسلامی حاجت‌مند این منطق مبنا در

نظام تحقیق و توسعه خویش است. مطالعات آینده‌نگار راهبردی در فضای اندیشه‌ای و گفتمانی دین- شناخت پیشرفت هر گونه مقتضیات پایدار، وامدار به‌ناگزیر الگوی قرآن‌پژوهی تنزیلی است.

۸- یک چارچوب گزاره‌ای قابل تفکیک در تبیین دامنه معنی شناخت الگوی تنزیلی قرآن کریم که به مدد عقلانیت اجتهادی بایستی جنبه کاربردی و عملیاتی در راهبری قرآن‌شناخت جامعه هدف بیاید، به چهار وجه فاعلی (افراد و نهادهای فاعلان تغییر)، فعلی (فرآیندها و روش‌های راهبری رشد - توسعه - ای)، مفعولی (موضوع و مخاطب یا انسان، جامعه و تمدن هدف) و قیدی (هماهنگی زمانی سامانه و زمانه‌شناسی در ذیل نظام برنامه‌ای معین) می‌تواند به مثابه چارچوب مفهومی شناخت الگوی تنزیلی، به کارگرفته شود. چارچوب مزبور به نوبه خود عضوی از سامانه مدیریت تغییر است که به مدد الگوی ترتیبی شکل می‌گیرد. برای تعیین این وجوه، شاخص‌های مطرح در خط مشی‌های الگوی تنزیلی و سنت نبوی و اوصیایی به مدل‌های موجود از آینده‌نگاری راهبردی اعمال می‌شوند.

## ۲- پیشنهادات

مدل این پژوهش یک مدل هنجاری است که به بیان آن چه می‌تواند به مدد الگوی تنزیلی محقق شود، می‌پردازد. بر این اساس با لحاظ نقش منطق مرجع تنزیلی در درون‌سازی دو یال مدیریت تفقه در دین‌بنیان پیشرفت (نقشه جامع علم و نقشه جامع علمی)، توصیه‌هایی ذکر می‌شود که به تحقق هر چه بهتر رویکردهای تحقیق و توسعه‌ای و مدل‌های آینده‌نگار کمک خواهد کرد.

۱- تحقق اهداف بعثت انبیایی در هر سه عرصه حیات فردی و به طور خاص اجتماعی و نیز تمدنی، وام‌دار منطق تفسیری و راهبرنده برنامه‌ای قرآنی است تا به مدد آن الگوی ترتیبی و مدل مفهومی اسلام قرآنی تحقق عینی یابد و نظام پژوهش تفسیری و بلکه مدیریت برنامه‌ای دانش قرآنی بدان اهتمام راهبردی ورزد. بازشناسی الگوی تنزیلی به مثابه نظام برنامه مرجع اقدام توسعه‌ای یک ضرورت در تحقق مدنیت و جامعه و حاکمیت و امت اسلامی است.

۲- ضرورت به رسمیت شناختن منطق مرجع تنزیل قرآن کریم در نقشه جامع اندیشه و دانش دینی و نظام پژوهش قرآنی برای تمهید قابلیت کارآمدی فکر دینی و ظرفیت تحقیق و توسعه‌ای مدنیت معاصر اسلامی در مقتضیات پایدار جامعه هدف؛

۳- ضرورت به رسمیت شناختن مرجعیت منطق تنزیلی در آینده‌پژوهی و آینده‌نگاری راهبردی و سامان تحقیق و توسعه‌ای ملی؛ بایستی تفکر الگوی تنزیلی را در عرصه‌های روش‌شناختی آینده‌نگاری راهبردی، از جمله در آینده‌اندیشی اسلامی و نسبت آن با آینده‌اندیشی سکولار، کارکرد سنت آل-البیت (ع) در تفصیل تعالیم برنامه‌ای در راه‌اندازی سامانه‌ی آینده‌نگاری راهبردی، سامانه‌ی آینده‌نگاری راهبردی و نظام نوآوری منابع انسانی، مطالعه‌ی روش‌های آینده‌پژوهی و نقش آینده‌پژوهی در تحقق تمدن نوین اسلامی، جریان‌بخشید.

۴- پیشنهاد ایجاد گرایش دانشی رشته تخصصی آموزش پژوهش محور مطالعات تنزیلی در نظام ملی تولید علم و به طور خاص تحصیلات تکمیلی نظام پژوهش و آموزش عالی قرآنی در معاضدت و دادوستد برنامه‌مند با نظام گرایشی، دانشی و رشته‌ای آینده‌پژوهی و آینده‌نگاری راهبردی در دوره‌های تحصیلات تکمیلی؛

۵- ضرورت اهتمام روشن‌بین و روشمند به نقطه پیونددهنده گذار از نظریه‌پژوهی دینی به الگوپردازی راهبری تحول و نظام تحقیق و توسعه ملی برای بسط مباحث الگوی تنزیلی و جریان‌بخشی آن در نظام بازخوانی نظریه‌پژوهی پیشرفت. باید مدل‌های اجتماعی در مدیریت برنامه‌ای تغییر را در عمل آزمود و همواره در راستای منطق مرجع ضمن اصلاح کلیات، به جزئیات آن‌ها شکل داد. این رویکرد به بومی‌سازی هر چه شایسته‌تر مدل کمک شایانی می‌کند.

۶- فهم ارزش فرآیند و سامانه‌ی آینده‌نگاری راهبردی مهم‌تر از فهم جزئیات روشی آن است. باید برای بسط سامانه در سطح کشور از کل به جزء حرکت کرد تا کل جامعه آرام آرام با آینده‌نگری روش‌مند آشنا شوند.

۷- نگره پیشنهادی در تبیین ماهیت و ارزش مرجعیت الگوی تنزیلی و پیشنهاد مدل پایانی، تبیینی آغازین و مدل پیشنهادی، یک مدل بسیار مقدماتی است. پردازش ادبیات درونزای علوم قرآنی این الگو و نقد مقایسه‌ای با دیگر نظریات و بسط اجزای فرآیند درونی آن و کارکرد تفصیلی آن بر فرآیندهای مدیریت برنامه‌ای آینده‌نگار و پرورش آینده‌پژوهان، باید به عنوان یک نیاز اساسی تحقق مدل، همواره مد نظر اهل پژوهش قرآنی و متولیان حاکمیتی باشد.

## فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. آکوچکیان، احمد (۱۳۹۳ش)، رضوانه دستجانی، زهرا صفری، اندیشه دین شناخت پیشرفت، اندیشه ولایتمندی مدیریت تغییر، تهران: مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت.
۳. اکرمی؛ ایوب (۱۳۹۱ش)، سید محمد مرتضوی، «مبانی و پیش فرض های رویکرد تفسیر ترتیب نزولی قرآن»، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات تفسیری، سال سوم، شماره ۱۱، (صفحه ۱۰۹ تا ۱۲۸).
۴. احمدعلی، اسعد (۱۹۹۶م)، تفسیر القرآن المرتب منهج لیسر التربوی، دمشق: دارالسؤال.
۵. بازرگان، مهدی (۱۳۷۴ش)، پا به پا وحی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۶. .... (۱۳۸۶ش)، سیر تحول قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۷. بهجت پور، عبدالکریم (۱۳۸۸ش)، درآمدی بر اصول تحول فرهنگی، قم، بوستان کتاب.
۸. .... (۱۳۸۷ش)، همگام با وحی، قم، سبط النبی.
۹. .... (۱۳۹۳ش)، «روش کشف الگوی اسلامی مهندسی فرهنگ»، قم: راهبرد فرهنگ، شماره ۲۷، (ص ۹۲ تا ۱۱۸).
۱۰. .... (۱۳۸۹)، «رویکردی نو در تفسیر بر اساس ترتیب نزول»، پژوهشهای قرآنی، شماره ۶۲-۶۳.
۱۱. .... (۱۳۹۲ش)، تفسیر تنزیلی (به ترتیب نزول)، قم: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۲. پاپر، رافائل (۱۳۸۹م)، روش های آینده پژوهی چطور انتخاب می شوند، در: انتخاب روش های آینده نگاری، ترجمه: سعید منزوی، تهران، مرکز آینده پژوهی علوم و فناوری دفاعی.
۱۳. پدرام، عبدالرحیم، جلالی وند، عباس (۱۳۹۰ش)، آشنایی با آینده پژوهی، تهران، مرکز آینده پژوهی علوم و فناوری های دفاعی.
۱۴. پدرام، عبدالرحیم، جلالی وند، عباس (۱۳۹۱ش)، روش شناسی آینده پژوهی، تهران، مرکز آینده پژوهی علوم و فناوری های دفاعی.
۱۵. پورعزت، علی اصغر (۱۳۹۰ش)؛ عهدنامه امیر؛ تهران؛ انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

۱۶. پولارد، سیدنی (۱۳۵۴ش)، اندیشه ترقی تاریخ و جامعه، ترجمه حسین اسدپور پیرانفر، تهران؛ شرکت سهامی انتشار.
۱۷. تقوی، مصطفی و همکاران (۱۳۸۷ش)، راهبردهای طراحی و راه اندازی رشته آینده پژوهی، همایش آینده پژوهی، نوآوری و همگرایی فناوری.
۱۸. تقوی، مصطفی (بی تا)، تبیین امکان آینده پژوهی اسلامی، از مقالات منتشر نشده، بی جا.
۱۹. تقوی، مصطفی (بی تا)، دو سطح بدیل اندیشی برای فناوری، از مقالات منتشر نشده، بی جا.
۲۰. جابری، محمدعابد (۱۳۸۷ش)، فهم القرآن الحکیم، التفسیر الواضح حسب ترتیب النزول، بیروت: مرکز دراسات الوحده العربیه، ۲۰۰۸م، ج ۱.
۲۱. جوادی آملی (۱۳۷۸ش)، تفسیر تنسیم، جلد ۱، قم، اسراء.
۲۲. حکیم، محمد باقر (۱۴۱۲ق)، الهداف من نزول القرآن و آثاره علی منهجه فی التغبیر، قم، موسسه امام حسین.
۲۳. .... (۱۴۱۷ق)، علوم قرآن، قم، مجمع الفکر الاسلامی، چاپ سوم.
۲۴. حکیمی، محمد رضا (۱۴۰۹ق)، الحیات، محمد حکیمی، علی حکیمی، تهران: مکتب نشر فرهنگ اسلامی، چاپ پنجم.
۲۵. خزائی، سعید، و همکاران (۱۳۸۷ش)، راهنمای گام به گام آینده پژوهی راهبردی، تهران، دانشگاه صنعتی مالک اشتر.
۲۶. خلیلی شورینی (۱۳۸۹ش)، سیاوش، روش های پژوهش آمیخته، تهران، انتشارات دانش پژوه.
۲۷. دروزه، محمد عزه (۱۳۸۳ق)، التفسیر الحدیث، قاهره، عیسی البابی.
۲۸. رأفت سعید، محمد (۱۴۲۲ق. ۲۰۰۲م)، تاریخ نزول القرآن الکریم، دارالوفاء للطباعه و النشر و التوزیع.
۲۹. شاکر، محمد کاظم (۱۳۸۹)، «تفسیر بر اساس ترتیب نزول با سه قرائت»، پژوهش های قرآنی، سال شانزدهم، شماره ۶۲، ۶۳، (۳۴ صفحه - از ۹۰ تا ۱۲۳).
۳۰. صدر، سید موسی (۱۳۸۹)، «سنجش ادله موافقان و مخالفان تفسیر بر اساس ترتیب نزول»، پژوهش های قرآنی - سال شانزدهم، شماره ۶۲، ۶۳، (۱۶ صفحه - از ۱۵۰ تا ۱۶۵).



۳۱. صلاحی کجور، اسحق (۱۳۹۲ش)، طراحی مدل اسلامی - ایرانی آینده‌نگار راهبردی، تهران؛ دانشگاه عالی دفاع ملی.
۳۲. الضامر، عبد الرحمن (۱۴۳۵ق. ۲۰۱۴م)، تنزیل الایات علی الواقع نظره تاصيلیه، بیروت، لبنان: دار ابن حزم.
۳۳. طباطبایی سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه.
۳۴. عاملی، جعفر مرتضی (۱۳۷۵ش)، تفسیر سوره الفاتحه؛ قم، الهادی.
۳۵. عالی زاده، عبدالرضا (۱۳۸۸ش)، آینده‌پژوهی چه نسبتی با برنامه‌ریزی استراتژیک دارد؟، تهران، هنر رسانه اردیبهشت.
۳۶. فراستخواه، مقصود (۱۳۹۳ش)، تدبری در آیات، با ترتیب نزول بر حسب سیاق تاریخی، تهران: شرکت انتشارات قلم.
۳۷. فرهنگستان زبان و ادب فارسی، زیر نظر علی‌اشرف صادقی (۱۳۸۹ش)، تهران، فرهنگ واژه‌های مصوب فرهنگستان، دفتر هفتم.
۳۸. کارگر، رحیم (۱۳۸۹ش)، جستارهای در مهدویت، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج).
۳۹. معرفت، محمد هادی (۱۳۸۲ش)، تاریخ قرآن، چاپ پنجم، تهران، سمت.
۴۰. ملاحویش آل غازی، سید عبدالقادر (۱۳۸۲ق)، بیان المعانی علی حسب ترتیب النزول، دمشق، مطبعه الترقی
۴۱. مطهری، مرتضی (۱۳۸۵ش)، جامعه و تاریخ؛ قم: صدرا، چاپ هیجدهم.
۴۲. نکونام، جعفر (۱۳۷۸)، «بررسی جدیدترین نظریه در باره ترتیب آیات قرآن»، پژوهشهای فلسفی - کلامی، شماره ۱، (۱۶ صفحه - از ۲۰ تا ۳۵).
۴۳. .... (۱۳۸۰ش)، درآمدی بر تاریخ گذاری قرآن، تهران: نشر هستی نما.
۴۴. نیازمند، سید رضا (۱۳۹۰ش)، شرحی بر قرآن به ترتیب نزول آیات، اصفهان: بنی هاشم.
۴۵. هاشمی، سید حسین (۱۳۸۹ش)، مبانی تفسیر قرآن براساس ترتیب نزول، پژوهش های قرآنی، سال شانزدهم، شماره ۶۲-۶۳، (۱۸ صفحه، از ۷۲ تا ۸۹).

۴۶. یونیدو (گروه آینده‌نگاری سازمان توسعه ملل متحد) (۱۳۸۷)، راهنمای آینده‌نگاری فناوری یونیدو جلد اول: سازمان و روش‌ها؛ سونیا شفیعی اردستانی و همکاران، تهران، مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی.

47. Conn, R.W. (1994). "Strategic goals and development pathways for fusion". Fusion Engineering and Design,
48. Godet, Michel, Durance, Ph., (2011) Strategic foresight for Corporate and Regional Development, DUNOD.
49. Kuosa, Tuomo, (2011) Practicing Strategic Foresight in Government. S. Rajaratnam School of International Studies, Nanyang (Singapore).
50. Malaska, Pentti, (2003) Futures and Penetration to the Futures, Acta Futura Fennica, Helsinki,

۵۱. نکونام، جعفر، « نقد و بررسی رویکردهای مختلف تفسیر بر اساس نزول، پایگاه اینترنتی مدهامتان

آدرس: <http://nekoonam.parsiblog.com>

کمیسیون تعلیم و تربیت



# حیات طیبه هدف غایی تربیت در تمدن نوین اسلامی

مریم تقی زاده<sup>۱</sup>، مریم پاپازاده<sup>۲</sup>، مولود سعو<sup>۳</sup>

۱. دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شاهد تهران (نویسنده مسئول: Maryam\_taghizadee@yahoo.com)

۲ و ۳. دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه شاهد تهران

## چکیده

هدف کلی پژوهش معرفی حیات طیبه به عنوان هدف غایی تربیت انسان در تمدن نوین اسلامی است. تمدنی که جامعه انسانی آن بر اساس این ویژگی بنا شده باشد مایه تداوم و استمرار آن می شود. روش تحقیق با توجه به موضوع، از نگاه تحلیلی، روش توصیفی-تحلیلی است. با توجه به ویژگی ها و فرهنگ اصیل اسلامی، با عنایت به شمول مراتب حیات طیبه و گستردگی ابعاد آن و قابلیت تحقق عینی جلوه های آن در تمدن نوین اسلامی، می توانیم حیات طیبه را مصداق قابل تحقق همه مفاهیم ناظر به غایت زندگی برای هر انسان طبیعی سالم و خردمند باقی بر اصل فطرت بدانیم. حیات طیبه برترین نوع حیات است و یکی از جنبه های متمم بودن انسان در همه عصرها است.

**کلید واژه:** قرآن کریم، حیات طیبه، هدف غایی، تمدن نوین اسلامی.

## مقدمه

تمدن چهره آشکار فرهنگ و نگرش انسانی برای تحقق رشد، توسعه و کمال است؛ همچنین برآیند رشد کمال انسانی در تمام ابعاد زندگی اعم از مادی و معنوی است و در کلیت خویش تصویر نمادین آرمان ها و ایده آل های او در زندگی بر روی کره خاکی می باشد. افراد یا تربیت یافتگان هر تمدن هستند که در همه حال می توانند نماینده آن تمدن باشند و در شکل گیری و اشاعه آن نقش بارزی ایفا کنند. نظام تربیتی اسلام در مواجهه با چالش های فکری و تحولات گسترده اخلاقی، اجتماعی، آموزشی و فرهنگی، می بایست ضمن حفظ اصول و مبانی خود و در عین حال پاسخگویی به نیازهای حال و آینده جامعه تصویری توانمند و کارآمد از خود ارائه داده و با تبیین انتظارات و تدوین برنامه های قابل تحقق در نظام آموزشی، الگویی قابل قبول در سطح جهان به ویژه در بین جوامع اسلامی، فراهم آورد در این

راستا تعلیم و تربیت به عنوان مهم‌ترین عامل بسترساز جوامع بشری و پایه‌گذار تمدن‌ها به شمار می‌رود و برنامه‌ریزی برای تربیت افرادی که در شکل‌گیری آن تمدن نقش اساسی دارند، همیشه در رأس سایر برنامه‌ها قرار می‌گیرد. در تاریخ فرهنگ و تمدن بشری مکاتب فلسفی و تربیتی گوناگونی برای تعلیم و تربیت انسان به عنوان موضوع تربیت وجود آمده و او را محور تربیتی خویش قرار داده‌اند. زیرا تربیت از حیاتی‌ترین ابعاد زندگی انسان است که او را قادر به درک واقعیت انسانی خویش می‌نماید و موجب مشخص شدن او از سایر مخلوقات می‌شود. بنابراین ممتازترین انسان‌ها کسانی هستند که از تربیتی سازنده‌تر برخوردار باشند (قائمی، ۱۳۶۵). به همین علت در مجموعه تحولات اخیر گرایش به تعلیم و تربیت گرایشی فراگیر و جهانی شده و تمامی ملل با هر نظام اجتماعی و سیاسی پیشرفته و یا در حال پیشرفت به تعلیم و تربیت توجه خاصی یافته و آن را در صدر برنامه‌های خود قرار داده‌اند. در تمدن نوین اسلامی تعیین اهداف تعلیم و تربیت برای توسعه و پایداری آن از وظایف مهم دست‌اندرکاران می‌باشد. در نگرش اسلامی، انسان، آفریده برجسته و ممتاز پروردگار جهان است که قدرت منطق و نیروی اختیار و توانایی اراده و اخذ تصمیم مسلح گشته است. انسان موجود والایی است که از نفحه روح الهی در او دمیده شده و دارای دو بعد جسمانی و روحانی گشته است که از ارزشی برتر در جهان و در میان سایر موجودات هستی برخوردار می‌باشد. حال مسئله اینست که فرد تربیت‌یافته در تمدن نوین اسلامی واجد چه ویژگی‌هایی باشد که مظهر تمدن نوین اسلام باشد؟ هدف از این مقاله ضمن معرفی ویژگی‌های تمدن اسلامی، به تعریف «حیات طیبه» به عنوان هدف غایی تربیت در تمدن نوین اسلامی، پرداخته می‌شود و در صدد پاسخ به سوالات زیر است:

۱- منظور از حیات طیبه در قرآن کریم و منابع اسلامی چیست؟

۲- شاخص‌های حیات طیبه در سند تحول بنیادین نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی، به عنوان

چشم‌انداز تربیتی تمدن نوین اسلامی کدامند؟

۳- جایگاه و نقش حیات طیبه در تمدن نوین اسلامی چیست؟

۴- منظور از حیات طیبه به عنوان هدف غایی تربیت در تمدن نوین اسلامی، چیست؟

## روش تحقیق

روش تحقیق باتوجه به موضوع از نگاه تحلیلی، روش توصیفی - تحلیلی است.

## حیات طیبه در لغت و اصطلاح

واژه حیات کلمه‌ای عربی از ریشه (حی) مقابل (میت) و به معنای زندگی و زیست است و در مقابل (موت) و (ممات) به معنای مرگ و مردن بکار می‌رود (دهخدا، ۱۳۷۳). «حیات، یکی از مخلوقات خداوند که دارای دو معنی است: یکی «حیات» در برابر مرگ و دیگری «حیاء» نقطه مقابل وقاحت و بی‌شرمی ولی بعضی از محققان هر دو را به یک ریشه بازگردانده‌اند و گفته‌اند حیاء و استحیاء نیز نوعی طلب حیات و سلامت است در برابر وقاحت و بی‌شرمی که نوعی از دست دادن زندگی و سلامت محسوب می‌شود» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳؛ ج ۴، ص ۲۰۰)

«طیب، در لغت به معنای دلچسپی و طبع‌پسندی (طاب الشی طیباً) یعنی دلچسب و طبع‌پسند شد. اصل آن طیب است که حواس از آن لذت می‌برد. نقیض طیب، خبیث است» (قرشی، ۱۳۷۸؛ ص ۲۵۷). «حیات طیبه، حیاتی واقعی و جدید است که خداوند آن را به کسانی که سزاوارند افاضه می‌فرماید و این حیات جدید و اختصاصی جدای از زندگی سابق که همه در آن مشترکند، نیست. پس کسی که دارای آنچنان زندگی است، دو جور زندگی ندارد بلکه زندگیش قوی‌تر، روشن‌تر و واجد آثار بیشتر است» (طباطبایی، ۱۳۸۶؛ ج ۱۲، ص ۴۹۱)

## حیات طیبه در قرآن کریم و منابع اسلامی

یکی از قابل‌استنادترین منابع مهم در زندگی انسان، قرآن است که به عنوان کتاب تربیتی انسان معرفی می‌گردد و معلم انسان در درجه اول خداوند سبحان و سپس پیامبران و اوصیاء آنان می‌باشند. دیدگاه اسلام نسبت به انسان دیدگاهی الهی است که وی را شایسته جانشینی خداوند بر روی زمین دانسته است (بقره، ۳۲ - ۳۰). قرآن کریم مهم‌ترین راه دست‌یابی به حیات طیبه را ایمان و عمل صالح معرفی می‌کند و در این مورد بین زن و مرد هیچ تفاوتی قائل نمی‌شود و همچنین دیگر قیود و شرایطی مانند سن، نژاد، جنسیت، پایگاه اجتماعی و... را لحاظ نمی‌داند. مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ اُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ اَجْرَهُمْ بِاَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. هر کسی که کار شایسته-

ای انجام دهد؛ خواه مرد باشد یا زن در حالی که مؤمن است؛ او را به حیاتی پاک، زنده می‌داریم و پاداش آن‌ها را به بهترین اعمالی که انجام می‌دادند، خواهیم داد (نحل، ۹۷). همچنین در قرآن کریم آمده است: وَاللَّهُ وَلِيُّهُمَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ. و خداوند ولی آن دو گروه است و مؤمنان بر خداوند توکل می‌کنند (آل عمران، ۱۲۲). در این آیات پس از اشاره به ایمان و عمل صالح که در آیه حیات طیبه هم آمده بود جایگاه راستین بهشتیان را توصیف نموده و در نهایت، صبر را با صیغه‌ی ماضی و توکل را با فعل مضارع بیان فرموده که نشان می‌دهد شکیبایی گذشته، چه بسا پیش از تحقق حیات طیبه و زمینه‌ساز آن بوده و توکل، علاوه بر آن همراه و نگهدار حیات طیبه نیز هست (نجفی فراشاه، ۱۳۹۲).

«قرآن حیات طیبه را به ما وعده داده است: «فلنحییه حیا طیبه» (نحل، ۹۷) حیات طیبه یعنی چه؟ زندگی پاکیزه یعنی چه؟ یعنی زندگی‌ای که در آن، هم آخرت انسان و هم زندگی فردی در آن تامین است، آرامش روحی در آن هست، سکینه و اطمینان در آن هست، آسایش جسمانی در آن وجود دارد، فوائد اجتماعی، سعادت اجتماعی، عزت اجتماعی، استقلال و آزادی عمومی هم در آن تامین است. قرآن این‌ها را به ما وعده داده است» (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۹). «دعوت اسلام به سوی حیات و زندگی پاک است که ابعاد مختلف حیات را از جمله حیات معنوی، مادی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی در بر می‌گیرد؛ اگر کسی بپرسد اسلام هدفش چیست؟ و چه چیزی می‌تواند به ما بدهد؟ در یک جمله کوتاه می‌گوئیم: هدفش حیات طیبه در همه زمینه‌هاست و این را به ما می‌بخشد» (مکارم شیرازی، ۱۳۶۸؛ ج ۲، ص ۱۲۷).

## حیات طیبه در سند تحول بنیادین نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی بعنوان

### چشم انداز تربیتی تمدن نوین اسلامی

هدف در تعلیم و تربیت به معنای وضع نهایی و مطلوبی است که آگاهانه و پس از بررسی‌های لازم، سودمند تشخیص داده شده است و برای تحقق آن، فعالیت‌های مناسب تربیتی انجام می‌گیرد (شکوهی، ۱۳۷۸). انسان «آن گونه که باید» خود هدف نهایی تربیت است، انسان آن گونه که هست، منبعی است برای تعیین هدف نهایی و اهداف بین راه (اهداف واسطه‌ای). درک فاصله بین خود و هدف، یعنی فاصله بین خود «آن گونه که هست» با هدف نهایی «آن گونه که باید»، انگیزه‌ای برای



حرکت به سمت هدف نهایی و نماندن در وضعیت کنونی خواهد شد (صفایی‌مقدم، ۱۳۸۷). بنابراین می‌توان در تمدن اسلامی منظور از تربیت تام و کامل، شکوفا شدن تمام استعدادها و پر شدن کامل ظرفیت وجودی انسان است به همین دلیل بعضی از انسان‌ها مربی و امام دیگران می‌شوند زیرا آنان (ائمه اطهار) دارای آخرین درجه‌ی کمال یافتگی بوده و تمام ظرفیت و استعداد آنان از قوه به فعل رسیده و آینه تام و تمام فضایل‌اند.

به رغم توجه و توصیه‌های فراوان اندیشمندان مسلمان و فراهم آوردن پیشینه درباره تعلیم و نظام آموزش و پرورش ایران اسلامی - با وجود تغییرات متناوبی که تجربه کرده - تربیت اسلامی بر مبنای نظری مشخص و مدونی استوار نبوده است. در این راستا دلیل جمعی از صاحب‌نظران با پشتیبانی دبیرخانه شورای عالی آموزش و پرورش به تدوین مبنای نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی جمهوری اسلامی ایران بر اساس آموزهای قرآن کریم و روایات معصومین (ع) و استناد به قانون اساسی پرداخته‌اند.

از آنجا که غایت تربیت در راستای غایت زندگی است، غایت زندگی انسان: غایت هستی خداوند است و تمامی اجزا و عناصر هستی، که از هدایت تکوینی او بهره می‌برند، به سوی خداوند در حرکت‌اند و انسان، به منزله موجودی آزاد و دارای اختیار، از این امکان و فرصت برخوردار است تا به سوی غایت هستی (خداوند) حرکتی اختیاری و آگاهانه داشته باشد که هدایت تشریعی خداوند (ویژه انسان و برخی دیگر از موجودات مختار عالم) ناظر به جهت‌دهی این حرکت آگاهانه و اختیاری (در راستای تحقق کمال ارزشی انسان و رسیدن به غایت هستی؛ یعنی قرب الی الله و بالیدن و حرکت به سوی خدا) است. نیل آدمیان به قرب الی الله، مستلزم تحقق اختیاری نوعی زندگانی شایسته انسان بر اساس نظام معیار دینی است که «حیات طیبه» نام دارد. حیات طیبه، وضعیت مطلوبی از زندگانی است. در آن انسان‌ها با عنایت به شناخت و پذیرش خداوند (که غایت هستی و انتخاب و التزام آگاهانه و اختیاری نظام معیار دینی است)، نسبت به جذب عوامل هستی‌زا و دفع عوامل هستی‌زدا برای دستیابی به آسایش و نیکبختی جاودانه اقدام می‌نمایند. از این منظر، به راستی آنچه بشر در زندگی روزمره‌اش (از قبیل مدنیت، علم و فناوری) برای تداوم هستی خود فراهم آورد تنها در جهت تحقق مراتب حیات طیبه اوست و در همه ابعاد، معنا و ارزش حقیقی می‌یابد. بنابراین در نگرش اسلامی، سازماندهی تمامی نهادهای اجتماعی، اعم از سیاست، اقتصاد، فرهنگ، بهداشت و تمامی اعمال فردی و

اجتماعی، باید در راستای تحقق مراتب حیات طیبه در همه ابعاد صورت پذیرد. لذا، در تحقق مراتب حیات طیبه در همه ابعاد، تمام افراد و نهادهای جامعه اسلامی متناسب با ظرفیت‌ها و تأثیرات خود مسئولیت دارند و باید در مشارکتی همدلانه و هماهنگ فعالیت کنند.

و اما در پی این هدف زندگی، نتیجه تربیت به شرح ذیل است: در مسیر وصول جامعه اسلامی به قرب الی الله (غایت زندگی انسان)، لازم است که زمینه هدایت افراد جامعه در جهت تحقق مراتب حیات طیبه در همه ابعاد فراهم آید. لذا، جامعه اسلامی برای رسیدن به این مقصود از فرایند تربیت کمک می‌گیرد تا افراد جامعه (به مثابه یک مجموعه انسانی هدفمند و پویا) اختیاری و آگاهانه برای تحقق مراتب حیات طیبه در همه ابعاد آماده شوند. براین اساس، نتیجه فرایند تربیت، **آماده شدن افراد جامعه برای تحقق آگاهانه و اختیاری مراتب حیات طیبه در همه ابعاد، در مسیر قرب الی الله است** (سند تحول بنیادین، ۱۳۹۰).

### برخی اهداف کلان سند تحول بنیادین آموزش و پرورش

مطابق مبانی تحول بنیادین، تحقق حیات طیبه به شکوفایی فطرت و رشد همه جانبه استعدادهای طبیعی و تنظیم متعادل عواطف و تمایلات و در نتیجه تکوین هویت افراد منجر می‌شود و مقدمات شکل‌گیری و پیشرفت پیوسته جامعه صالح را فراهم می‌کند، بر اساس مبانی نظری تحول بنیادین، تعاملی بودن، پیوسته و تدریجی بودن، یکپارچگی و دستیابی به مراتبی از حیات طیبه بر اساس آگاهی و اختیار ویژگیهای تربیت به معنای عام آن است. (صادق زاده و همکاران ۱۳۹۰/۱۳۹۱). ۵ تربیت انسان-های موحد، مومن، معتقد به معاد و متعهد به مسئولیت-ها جزو اهداف کلان در فرآیند تحول بنیادی نظام تعلیم و تربیت می‌باشد.

الف) تربیت انسانی موحد، مؤمن و معتقد به معاد و آشنا و متعهد به مسئولیت‌ها و وظایف در برابر خدا، خود، دیگران و طبیعت. ب) ارتقای نقش نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی و خانواده در رشد و تعالی کشور، بسط و اعتلای فرهنگ عمومی و زمینه‌سازی برای اقتدار و مرجعیت علمی و تکوین تمدن اسلامی - ایرانی. ج) ارتقای اثربخشی و افزایش کارایی در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی د) استقرار نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی براساس مبانی نظری و فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی. ه) گسترش و تعمیق فرهنگ پژوهش و ارزشیابی، خلاقیت و نوآوری، نظریه‌پردازی و مستندسازی

تجربیات علمی - تربیتی بومی در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی (د) ارتقای جایگاه علم و علم آموزی به عنوان عاملی مؤثر در دستیابی به حیات طیبه با تأکید بر حیثیت کاشفیت و مطلوبیت علم. با توجه به شمول مراتب حیات طیبه و گستردگی ابعاد آن و نیز با عنایت به قابلیت تحقق عینی جلوه‌های آن در زندگی روزمره بشر، می‌توانیم حیات طیبه را مصداق قابل تحقق همه مفاهیم ناظر به غایت زندگی (مواردی نظیر کمال، رستگاری و فلاح، سعادت و فوز) برای هر انسان طبیعی و سالم و خردمند و باقی بر اصل فطرت بدانیم. بنابراین از سویی، این گونه مفاهیم، کانون و هسته اصلی حیات طیبه به شمار می‌آیند و از سوی دیگر، تحقق حیات طیبه، از منظر دینی غایت قابل وصولی برای همه اعمال فردی و جمعی آدمیان است و می‌توان دستیابی به مراتبی از آن را با عنایت به علاقه ذاتی همه انسان‌ها نسبت به تداوم و پیشرفت زندگی پاکیزه، گوارا و متوازن مطلوب فطری همه انسان‌ها دانست و همه افراد جامعه را به سوی تحقق مراتب حیات طیبه در همه ابعاد فراخواند (سند تحول بنیادین، ۱۳۹۰).

### جایگاه و نقش حیات طیبه در تمدن نوین اسلامی

انقلاب اسلامی ایران از آغاز با تأکید بر رشد و شکوفایی فردی و اجتماعی در سایه آموزه‌های اسلامی پا گرفت و استقرار جمهوری اسلامی نویدبخش تحقق تمدنی نوین بود. سرزمین ایران در طول تاریخ بارها مهد تمدن و الگوی سایر ملل در راه دستیابی به تکامل مادی و معنوی بوده و اسلام سابقه درخشان تمدن‌سازی را تجربه کرده است (مهاجرانی، ۱۳۷۵).

برای ورود به بحث و قبل از هر چیز باید به این سؤال پردازیم که تمدن چیست و چرا بشر بدان نیازمند است؟ علت نیاز انسان به تمدن در درون خود او نهفته است. این موجود، طبیعتاً اجتماعی و به اصطلاح مدنی الطبع است، در نتیجه حتماً نیازمند زندگی اجتماعی بوده که این حیات اجتماعی را تمدن می‌گویند. علت نیاز انسان به تمدن در درون خود او نهفته است. این موجود، طبیعتاً اجتماعی و به اصطلاح مدنی الطبع است، در نتیجه حتماً نیازمند زندگی اجتماعی بوده که این حیات اجتماعی را تمدن می‌گویند. در اثبات نیاز بشر به اجتماع و تمدن فیلسوفان شواهد و دلایل خوبی آورده اند؛ مثلاً فارابی می‌گوید: اینکه بشر قدرت گفتگو کردن دارد نشان می‌دهد که ما به ارتباط با غیر خود نیاز داریم، وی همچنین معتقد است که این نیاز، نیازی است که توسط خالق در ما نهاده شده است؛ ما زبان را از روی

تفَنّ و تفریح اختراع نکرده‌ایم، بلکه استعداد گفتگو و ایجاد صوت همراه ارتباط با غیر با معانی، ذاتی ماست (فارابی، ۱۳۶۱). تمدن نوین اسلامی سعی بر آن داشته است که با بهره‌گیری از ابزارها، مواهب و دستاوردهای مفید تمدن بشری، به ایجاد تمدن نوین اسلامی بپردازد که بتواند تمامی جنبه‌های تمدنی را در برداشته باشد (فرمehنی، و همکاران، ۱۳۹۵). تمدن و مدنیت در اصطلاح، نوع خاصی از توسعه مادی و معنوی است که در جامعه ویژه رخ می‌نماید. تمدن مجموعه‌ای پیچیده از پدیده‌های اجتماعی قابل انتقال، شامل جهات دینی و مذهبی، اخلاقی، زیباشناختی، فنی یا علمی مشترک در همه اجزای یک جامعه وسیع و یا چندین جامعه مرتبط با یک دیگر است (جولیوس گولد و ویلیام کولب، ۱۳۸۰). در تمدن اسلامی نوعی وحدت بر اساس فرهنگ و دانایی در اوج شکوفایی تمدن اسلامی و حتی بعد از آن می‌بینیم، چنانچه ملاک وحدت، دیگر نه نژاد است و نه طایفه و نه حقوق یا اموری نظیر اینها بلکه وحدت بر اساس فرهنگ است (مطهری، ۱۳۹۴).

به نظر الیاس (۱۹۹۷) مفهوم تمدن با داده‌های گوناگون ارتباط می‌یابد: با درجه تحول تکنیک (فن)، با قواعد رفتار یا آداب‌دانی، با تکامل شناخت علمی و با اندیشه‌ها و آیین‌های دینی. این مفهوم را می‌توان در مورد نوع سکونت، زندگی مشترک یا هم‌زیستی زن و مرد، نحوه کیفر قضایی یا تدارک و تهیه خوراک نیز به کار بست (پهلوان، ۱۳۸۲).

سبک زندگی اسلامی در «حیات طیبه»، یک حیات جدید غیر از آن حیاتی است که دیگران زندگی می‌کنند، می‌باشد - سبک زندگی در حیات طیبه، زندگی حقیقی و واقعی است، نه مجازی - بردباری و صبوری برای رضایت خدا، شرط ورود به «حیات طیبه» است. زیرا صبر در راه خدا، پایه عزم و اراده قوی و کارآمد در صحنه مبارزه با نفس است - حیات طیبه و لقای پروردگار، هر دو، با ایمان و عمل صالح به دست می‌آید - از جمله آثار «حیات طیبه» افزون بر شادی و آرامش در زندگی و شعور و بینش و بصیرت شهودی، زندگی تحت ولایت خدا است که در آن، سختی، فرسودگی، ذلت و شقاوت راه ندارد (رجب نژاد و همکاران، ۱۳۹۱). خدا باوری و زندگی بر محوریت توحید از مشخصه‌های ممتاز تمدن نوین اسلامی است به طوری که روح این تمدن را تشکیل می‌دهد و آن را از سایر تمدن‌های بدون این خصیصه ممتاز می‌کند. و اگر کسی بخواهد تعریف اجمالی از این تمدن داشته باشد، بدون اهتمام به توحیدباوری آن نمی‌تواند از مؤلفه‌های آن نام ببرد. تمدن نوین اسلامی ضمن اهتمام به جنبه‌های مادی و معنوی انسان خواستار توازن در شیوه زندگی انسان معاصر است که البته با

شیوه انسان‌گرایی سکولار و نگاه تنگ و تقلیل‌گرایانه اومانیزم "خودخواهی مقدس" را جایگزین خدامحوری انسان ساز نموده است. چنین شیوه زندگی مستلزم تدبیر در طبیعت، اعتقاد به جهان غیب، نظر افکندن انسان به سرشت وجودی خویش و ارتباط همدلانه و نوع‌دوستانه با هموعان خویش است. تمدن نوین اسلامی از رهگذر معرفی ارکان هویت اصیل دینی و تمدنی، تحکیم هویت فرهنگی جهان اسلام و هویت‌سازی ایجابی در عین تقابل با نظام سلطه و استعمار فرانو، بازسازی و توسعه ظرفیت‌های رسانه‌ای و قدرت نرم‌افزاری، تقویت همکاری‌های علمی با دیگر حوزه‌های تمدنی، برنامه‌ریزی جامع و همه‌جانبه آموزشی، به کارگیری همه توانایی‌های فکری و فرهنگی جهان اسلام، اتخاذ سیاست‌های متعادل و متوازن بر اساس "آرمان‌خواهی واقع‌بینانه" و نظریه‌پردازی، اندیشه‌ورزی و تقویت جنبش نرم‌افزاری و تولید علم در سطح جهان می‌تواند به تصحیح محیط ادراکی - روانشناختی جامعه بین‌المللی پردازد (دهشیری، ۱۳۹۴).

### حیات طیبه بعنوان هدف غایی تربیت در تمدن نوین اسلامی

راه یافتن به جهان «عندالله» و «حیات طیبه»، پاداش صبر و بردباری مؤمنان است که عهد و پیمان خدا را نشکسته و به بهای ناچیز آن را نفروخته‌اند و به جهت بهتر عمل کردن، به سود بی‌نظیر و غیر قابل وصف دست یابند، این نتیجه و پاداش بهتر از عمل آدمی که به سبب عمل صالح مشروط به ایمان، نصیب زن و مرد می‌شود، «حیات طیبه» است (رجب نژاد و همکاران، ۱۳۹۱). در جامعه‌ای که بر حیات طیبه بنیاد نهاده شود انتظار می‌رود که عدالت‌محوری، احترام متقابل، شهروند فعال بودن در عرصه‌های دینی و فرهنگی و اجتماعی و... در مسیر خدا گام برداشتن، قانون‌مدار بودن، مسئولیت‌پذیر بودن، حق‌شناسی و همه‌زندگی‌اش صبغه الهی داشته باشد، دیگر کمتر شاهد جرم و جنایت و هجوم فرهنگ‌های دیگر و گرفتاری‌های کنونی هستیم. انسان پرورش یافته در مبنای حیات طیبه رو به کمال می‌رود و نمونه شایسته تمدن و فرهنگ بشری می‌شود. باید شرایط تحقق حیات طیبه فراهم شود تا رشد دهنده تمدن نوین اسلامی باشد. «ما می‌توانیم تمدن نوین اسلامی را برپا کنیم و دنیایی بسازیم که سرشار باشد از معنویت و با کمک معنویت و هدایت معنویت راه برود» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۲).

تحقق ارزش‌ها و آرمان‌های متعالی انقلاب اسلامی مستلزم تلاش همه‌جانبه در ابعاد فرهنگی، علمی، اجتماعی و سیاسی و اقتصادی است. عرصه تعلیم و تربیت از مهم‌ترین زیرساخت‌های تعالی همه

جانبه کشور و ابزار جدی برای ارتقای سرمایه انسانی شایسته کشور در عرصه های مختلف است و تحقق آرمان های متعالی انقلاب اسلامی ایران مانند احیای تمدن عظیم اسلامی، حضور سازنده، فعال و پیشرو در میان ملت ها و کسب آمادگی برای برقراری عدالت و معنویت در جهان در گرو تربیت انسان های عالم، متقی و آزاده و اخلاقی است. تعلیم و تربیتی که تحقق بخش حیات طیبه، جامعه عدل جهانی و تمدن اسلامی ایرانی باشد. در پرتو چنین سرمایه انسانی متعالی است که جامعه بشری آمادگی تحقق حکومت جهانی انسان کامل را یافته است و در سایه چنین حکومتی ظرفیت و استعداد های بشر به شکوفایی و کمال خواهد رسید (سند تحول بنیادین، ۱۳۹۰).

### نتیجه گیری

حیات طیبه، همان مسیر گمشده نسل هاست؛ در طول تاریخ همواره عده ای در بیراهه ها آن را جستجو کرده اند و عده ای نیز حیات دست سازی برای خود ساخته اند که حتی با بررسی سطحی آنها نیز می توان به این نکته دست یافت که هرآنچه از غیر وحی در زندگی آدمی ورود پیدا کرده لزوماً ناقص و ابتر بوده و هیچ گاه نتوانسته در مسیر تعلیم و تربیت آدمی، انسان کاملی را بسازد. نقش اصلی والدین، مدارس، رسانه ها، دانشگاه ها، حوزه ها این است که اعتقاد به «توحید» را در انسان شکوفا نمایند، و نسبت به شناخت آیات الهی و عمل به آن ها خود را بسازد و در جهت تحقق حیات طیبه سعی باشند این انتظار دور از دسترس نیست که با تربیت افراد فرهیخته و اسلامی در معنای کلمه پایه گذار تمدنی باشیم که با کلمه ناب اسلام عجین شده باشد و نمونه فرهنگ و تمدن بشری در سرتاسر جهان شود. بررسی منابع روایی مکتب اسلام بیانگر این واقعیت است که ما به عنوان پیروان این مکتب از نظر استقلال فکری و اصالت فرهنگی و غنای علمی و تربیتی در کل عالم و در میان تمامی مکاتب بی نظیر هستیم. اگر با داشتن چنین کیفیتی به کمیت ها نیز پردازیم و انواع طرح ها و شیوه های آموزشی را در جهت تفهیم مفاهیم این منابع به کار گیریم، باعث تداوم استقلال و اصالت فرهنگی خود شده، راه را در جهت دستیابی به نسلی فرهیخته و پایه گذاری تمدنی اصیل هموار می نماییم.

## منابع

۱. پهلوان، چنگیز (۱۳۸۲). فرهنگ‌شناسی گفتارهایی در زمینه‌ی فرهنگ و تمدن، تهران: قطره، چاپ دوم
۲. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳) و لغت‌نامه، تهران: دانشگاه تهران، جلد ۶
۳. دهشیری، محمدرضا (۱۳۹۴). تمدن نوین اسلامی؛ بنیادها و چشم‌اندازها، مجموعه مقالات همایش ملی تمدن نوین اسلامی، دانشگاه شاهد تهران
۴. رجب‌نژاد، محمدرضا؛ حاجی، یحیی؛ طالب، امیرمهدی و رجب‌نژاد، سعید (۱۳۹۱). بررسی سبک زندگی اسلامی از منظر حیات طیبه در قرآن کریم. نشریه وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی، شماره ۱
۵. شکوهی، غلام حسین (۱۳۷۸). مبانی و اصول آموزش و پرورش. مشهد: به نشر.
۶. صادق‌زاده قمصری، علیرضا و دیگران (۱۳۹۰). مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی جمهوری اسلامی ایران، تهران، شورای عالی انقلاب فرهنگی،
۷. صفایی مقدم، مسعود (۱۳۸۸). مبانی تربیت از نگاه امام سجاد (ع). اهواز، نشر رشش.
۸. طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۸۶). المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: محمدباقر موسوی همدانی، تهران: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ بیست و دوم،
۹. فارابی، ابونصر محمد (۱۳۶۱). اندیشه‌های اهل مدینه فاضله، ترجمه جعفر سجادی . تهران: طهوری، چاپ چهارم
۱۰. فرمehنی فراهانی، محسن؛ احمدی هدایت، حمید، صحبت‌انور، س، (۱۳۹۵). بررسی نقش ایران در رفع چالش‌های ساختاری هویتی تمدن نوین اسلامی، پایگاه خبری - تحلیلی طلیعه
۱۱. قائمی، علی (۱۳۶۵). زمینه تربیت. چاپ چهارم. تهران: انتشارات امیری
۱۲. قرآن کریم
۱۳. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ هشتم، ۱۳۷۸
۱۴. گولد، جولوس و کولب، ویلیام (۱۳۸۰). فرهنگ علوم اجتماعی. ترجمه: باقر پرهام. تهران: انتشارات مازیار

۱۵. مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۰). شورای عالی انقلاب فرهنگی، وزارت آموزش و پرورش، دبیرخانه شورای عالی

آموزش و پرورش

۱۶. مطهری، مرتضی (۱۳۹۴). خدمات متقابل اسلام و ایران. تهران: انتشارات صدرا، چاپ پنجاه و

دوم

۱۷. مقام معظم رهبری (۱۳۹۲). دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، مورخه ۱۳۹۲/۰۹/۱۹

۱۸. مقام معظم رهبری (۱۳۸۹). دیدار قاریان قرآن با رهبری، مورخه ۱۳۸۹/۰۴/۲۴

۱۹. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از همکاران، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ بیست

و سوم، ۱۳۸۳

۲۰. مهاجرانی، سید عطاءالله (۱۳۷۵). تمدن نوین اسلامی، پژوهش‌های تمدن نوین اسلامی، شماره

۱۲

۲۱. نجفی فراشاه، زینب (۱۳۹۲). حیات طیبه از دیدگاه قرآن، قابل در دسترس از

<http://hayatetayebe.blogfa.com>



## تبیین نقش اصل تربیتی تولی و تبری در تحقق تمدن نوین اسلامی (با تأکید بر دیدگاه های مقام معظم رهبری آیت الله خامنه ای)

محمد دارایی<sup>۱</sup>، محسن فرمehنی فراهانی<sup>۲</sup>، اکبر رهنما<sup>۳</sup>

۱. دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شاهد (نویسنده مسئول: m.daraei611@chmail.ir)

۲ و ۳. دانشیار فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شاهد

### چکیده

تولی و تبری به فرموده پیغمبر گرامی اسلام، دستگیره محکم ایمان است و با توجه به اهمیت فراوانی که قرآن کریم برای آن قائل است، کلیات آن مورد قبول همه مذاهب اسلامی بوده و تأثیرات مهمی - با توجه به اهمیتی که به آن داده شده - بر همه جنبه های زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان گذاشته است. این اصل تربیتی بعنوان یکی از مهمترین فروع دین اسلام در جهت دهی به تربیت انسانها نقش کم نظیری دارد. حضرت آیت الله خامنه ای از همان ابتدای رهبری خویش خط سیر انقلاب اسلامی را رسیدن به تمدن نوین اسلامی معرفی نموده اند؛ و در تبیین شاخص ها و مقتضیات این تمدن، بارها و بارها تربیت اسلامی با محوریت تبری و تولی را مطرح نموده اند. هدف اصلی تحقیق حاضر، تبیین نقش تولی و تبری در شکل گیری تمدن نوین اسلامی با توجه به دیدگاه های آیت الله خامنه ای است. برای نیل به این هدف، سه سوال پژوهشی به شرح زیر تنظیم شده است: ۱. اصل تربیتی تولی و تبری چه مختصات دارد؟ ۲. اصل تربیتی تولی و تبری چه نقشی در شکل گیری تمدن نوین اسلامی دارد؟ ۳. دیدگاه حضرت آیت الله خامنه ای در تثبیت این اصل تربیتی بعنوان یکی از مقدمات شکل گیری تمدن نوین اسلامی چیست؟ برای پاسخگویی به سوالات مطرح شده، از روش توصیفی تحلیلی استفاده شده و نتایجی از این دست حاصل شده است: - اصل تربیتی تولی و تبری یکی از مهمترین اهداف تمدن نوین اسلامی یعنی رسیدن مسلمانان به ایمان کامل را فراهم می نماید؛ همچنین این اصل، تربیت سیاسی جامعه را که یکی از مقدماته های شکل گیری تمدن نوین اسلامی است، فراهم می نماید. نتیجه

دیگر اینکه: تولی و تبری همه جانبه بعنوان یک اصل تربیتی باید در بخش نرم افزاری تمدن، اجرایی گردد تا باعث رستگاری جامعه اسلامی شود.

**کلمات کلیدی:** اصل تربیتی تولی و تبری، تمدن نوین اسلامی، آیت الله خامنه ای

### مقدمه

بخش عملی اسلام که با نام فروع دین شناخته می شود، در طول تاریخ تبیین و تعریف شده است، اما متأسفانه در حوزه تعلیم و تربیت فقط دریافت های فردی از آنها انجام شده و هیچ گاه در خیلی از موارد نظام تربیتی بر اساس دلالت های تربیتی منتج از فروع دین تنظیم نشده است. انگار که این شاخه های مستحکم روئیده بر روی درخت اصول دین هیچ کارکردی جز اعمال عبادی و گاه احتی فردی ندارند و تلاش جدی و نتیجه بخشی برای بنای نظام تربیتی بر روی اصول و فروع دین انجام نشده است؛ اکنون که نظام اسلامی بعد از قرن ها به معنای واقعی مستقر شده است، از ضروریات آن استفاده از این احکام عملی در کنار اصول دین برای تبیین و نظام سازی در همه عرصه های اجتماعی و بخصوص تعلیم و تربیت است. تولی و تبری نیز بعنوان دو مورد از دستورات ده گانه (فروع دین) دارای اهمیتی بی بدیل در اسلام هستند که متأسفانه نقش تعیین کننده ای در نظام تعلیم و تربیت حاکم بر کشور ما ایفا نمی کنند.

### تعریف تبری و تولی

شهید مطهری می گوید: تولی و تبری یعنی پیوند دوستی با دوستان خدا برقرار کردن و پیوند بیزاری با دشمنان خدا برقرار کردن. در تفسیر آیه ۴ سوره ممتحنه «إِنَّا بُرَأُؤُا مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ» حضرت ابراهیم به کافران و دشمنان خدا (که اتفاقاً از اقوام او نیز بودند) گفتند ما از شما تبری می جوئیم، هم از شما و هم از معبودهای شما، یعنی از شما و از فکر و عقیده و راه شما تبری می جوئیم. «كَفَرْنَا بِكُمْ» (این تعبیر جالب است و در قرآن مکرر آمده است) تنها شما کافر نیستید، ما هم کافریم؛ شما کافرید به آنچه ما ایمان داریم، ما هم کافریم به شما و به عقیده و مسلک شما (گفتیم در مفهوم «کفر» ستیزه کردن و مبارزه و مخالفت کردن عملی خوابیده است) یعنی به شدت با شما و با عقیده شما مبارزه خواهیم کرد. [۱]

## اهمیت تولی و تبری

بر اساس دو آیه زیر و تعداد زیادی از آیات و روایات، تولی و تبری بر مومنین واجب است. آیه ۲۲ سوره مجادله می گوید: «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ...» (هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز قیامت دارد نمی یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند، هر چند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندان آنها باشند، آنها کسانی هستند که خدا ایمان را بر صفحه قلوبشان نوشته و با روحی از ناحیه خودش آنها را تقویت فرموده، آنها را در باغهایی از بهشت داخل می کند....) و آیه ۱۳ سوره ممتحنه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَئِسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ» (ای کسانی که ایمان آورده اید با قومی که خداوند آنها را مورد غضب قرار داده دوستی نکنید، آنها از آخرت مأیوسند همانگونه که کفار مدفون در قبرها مأیوس می باشند).

یکی از بارزترین و برجسته ترین مشخصه های ایمان، تولی و تبری است که حتی در نباتات و حیوانات به صورت جذب و دفع وجود دارد و در انسانها به صورت حب و بغض یا نفرت و ارادت جلوه می کند. هر انسانی بر اساس بیش خویشتن برخی چیزها را پسندیده می داند و به آن محبت می ورزد و برخی دیگر را ناپسند می شمارد و مورد بغض و غضب خویش قرار می دهد. در روایات نیز حب بغض معیار دینداری شمرده شده است. از امام باقر علیه السلام رسیده است: «آیا دین داری چیزی جز محبت و دوستی اولیای خدا و بغض و دشمنی دشمنان الهی است؟» «هل الدین الا الحب والبغض». امام باقر علیه السلام در جای دیگر می فرماید: «حقیقت ایمان با دوستی دوستان خدا، دشمنی دشمنان او و همراهی با صادقان تکمیل می گردد». در حدیث دیگری امام صادق علیه السلام آن را محکم ترین دستگیره ایمان معرفی کرده است؛ دستگیره ای که از نماز، روزه، زکات، حج، عمره و جهاد در راه خدا محکم تر است. [۲] انقلاب اسلامی در عرصه سیاسی با عمل به این اصل آسمانی موفقیت های چشم گیری بدست آورده است؛ اما در عرصه های تربیتی این دستگیره های محکم ایمان با نظام آموزشی ما فاصله ای طولانی دارد و ناگفته پیداست که نظام تربیتی یکی از مهم ترین عوامل استحکام حکومت بوده، و باعث تربیت صحیح جامعه اسلامی در تلاش به سمت تمدن نوین اسلامی نیز خواهد بود.

روش پژوهش حاضر از نوع تحلیل اسنادی بوده که با تبیین مختصات اصل تربیتی تولی و تبری به بررسی نقش این اصل تربیتی در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی و همچنین دیدگاه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در تثبیت این اصل تربیتی پرداخته‌ایم؛ و سپس با استفاده از آثاری که در این ارتباط وجود دارد نتیجه‌گیری لازم انجام شده است. جامعه متنی تحقیق شامل کلیه منابع دست اول (سایت رهبری <http://farsi.khamenei.ir>) و منابع دست دوم از منابع غنی اسلامی و همچنین نشریات و سایتهای اینترنتی مرتبط و پژوهشها و تحقیقات مرتبط با موضوع تحقیق موجود می‌باشد. که با گردآوری صداها فیش از این منابع تحقیق فعلی کامل گردیده است.

## سوال اول: اصل تربیتی تولی و تبری چه مختصاتی دارد؟

### معیارهای تولی و تبری

معیارهای راستین: قرآن با تعبیر گوناگون، خداوند را برترین و بهترین دوست و برتر از این‌ها، تنها دوست حقیقی تلقی می‌کند. آیات زیر نشانگر این امرند: ۱- آیه ۹ سوره شوری «أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ...» (آیا آنها غیر از خدا را ولیّ خود برگزیدند؟! در حالی که «ولیّ» فقط خداوند است...) ۲- آیه ۴۱ سوره عنکبوت «مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (مثل کسانی که غیر از خدا را اولیای خود برگزیدند، مثل عنکبوت است که خانه ای برای خود انتخاب کرده در حالی که سست ترین خانه های خانه عنکبوت است اگر می دانستند!) آیات دیگری مانند: آیه ۱۶۵ بقره، آیه ۳۰ اعراف، آیه ۲۴ توبه، البته تولی نسبت به خدا و تبری نسبت به دشمنان خدا باعث می‌شود تا ما نسبت به دوستان خدا یعنی پیامبر و اهل بیت او و اولوالعمر ایشان تولی داشته و نسبت به دشمنان ایشان تبری داشته باشیم.

معیارهای دروغین: ۱- ملیت، نژاد و روابط خویشاوندی، ۲- مال و ثروت، ۳- بدعت ها و سنت‌های خرافی، ۴- فرقه گرایی. [۳]

### ملازمت تولی با تبری

انسانی که می‌خواهد از پریشانی‌ها نجات یافته و به دستگیره ایمان چنگ زند لازم است درحوزه تولی و تبری هم جنبه‌های جاذبه‌ای و هم جنبه‌های دفعه‌ای را به خوبی رعایت نماید زیرا تا تعادل

روحی و عملی فراهم نیاید دسترسی به کمال و سعادت هم امکان‌پذیر نیست. آیت الله جوادی آملی در شرح زیارت جامعه کبیره می‌فرماید: بدون تردید هیچ یک از تولی و تبری بدون دیگری کفایت نمی‌کند؛ نه با تولی محض می‌توان به سعادت رسید و نه با تبری تنها می‌توان از شقاوت رهید. اسماعیل جعفی به امام باقر علیه‌السلام عرض کرد: شخصی محبت امیرالمؤمنین علیه‌السلام را در دل دارد، لیکن از دشمن او تبری نمی‌جوید و می‌گوید: علی‌علیه‌السلام نزد من محبوب‌تر است. امام باقر علیه‌السلام فرمود: چنین کسی پریشان حال و آشفته‌خاطر است و دشمن محسوب می‌شود؛ پشت سر او نماز نگذار، او کرامت و ارزشی ندارد، مگر این که از او بترسی و مجبور به تقیه باشی... شخصی به امیرمؤمنان علیه‌السلام گفت: من در کنار دوستی شما فلان کس را - نام یکی از دشمنان آن حضرت را ذکر کرد- نیز دوست دارم. آن حضرت در جواب گفت: اکنون تو اعور و یک چشم هستی که تنها فضایل ما را می‌نگری و به ما علاقه‌مندی. باید چشم دیگر تو باز باشد تا به وسیله آن رذایل دشمنان ما را نیز ببینی و به آنان بغض و کینه داشته باشی، لیکن این وضع دوام نمی‌یابد؛ زیرا حق و باطل و نور و ظلمت در یک‌جا نمی‌گنجد. در آینده یا هردو چشم خویش را از دست می‌دهی و کور می‌گرددی یا چشم دیگریت بینا می‌شود و بغض و کینه دشمنان ما را نیز به دل خواهی گرفت... [۴]

### برتری تبری بر تولی

برائت از دشمنان اهل بیت رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌خانه دل را آب و جارو می‌کند، و بعد تولی عزیزترین مهمانان را به خانه دل دعوت می‌نماید. در بخشی از آیه الكرسی (آیه ۵۷) آمده است: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (خداوند سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ آنان را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی هدایت می‌کند).

دلایل برتری تبری بر تولی عبارت‌است از: ۱- در کلمه شریفه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» تبری بر تولی مقدم است. شهید مطهری با اشاره به کلمه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» که جمعی است میان نفی و اثبات، می‌گوید: «اسلام دین تولی و تبری است، دین نفی و اثبات با یکدیگر است، دینی است که حتی نفیش تقدم دارد بر اثباتش؛ به قول علمای اخلاق «تخلیه» تقدم دارد بر «تحلیه»؛ یعنی اول بریدن از غیر او، بعد به او پیوند کردن». ۲- در قران کریم کفر به طاغوت مقدم بر ایمان به خدا آورده شده است. «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ». ۳- ذکر صد لعن در زیارت عاشورا (که یک حدیث قدسی است)، بر تولی

مقدم داشته شده است. ابتدا باید ظلمات و شیاطین و دشمنان اهل بیت را رهاسازی، بعد به سرزمین پاک ولایت قدم بگذاری. تا تبری نجسته‌ای، تا خود را از دشمنان اهل بیت و انسانیت رهانکرده‌ای، اجازه نداری به سرزمین ولایت که سرزمین نور است قدم بگذاری. [۵]

### خصوصیات اصل تولی

از نظر اسلام دو نوع ولاء وجود دارد: منفی و مثبت؛ یعنی از طرفی مسلمانان، مأموریت دارند که نوعی ولاء را نپذیرند و ترک کنند، و از طرفی دیگر دعوت شده اند که ولاء دیگری را دارا باشند و بدان اهتمام ورزند.

ولاء منفی: عبارت است از اینکه یک مسلمان همواره در مواجهه با غیر مسلمان بدانند با اعضای یک پیکر بیگانه مواجه است و معنی اینکه نباید ولاء غیر مسلمان را داشته باشد به این معنی که مسلمان عملاً عضو پیکر غیر مسلمان قرار گیرد و یا به همین شکل درآید که عضویتش در پیکر اسلامی به هیچ وجه در نظر گرفته نشود. و منافاتی نیست میان آنکه مسلمان به غیر مسلمان احسان و نیکی کند و در عین حال ولاء او را نپذیرد، همچنان که منافاتی نیست میان ولاء منفی و اصل بشردوستی و رحمت برای بشر بودن. پیغمبر هم به نص قرآن «رحمه للعالمین» است. قرآن منشأ اصلی خطر را گوشزد می کند: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دشمن من و دشمن خودتان را «ولی» نگیرید که دوستی بر آنان افکنید و حال اینکه به حقی که شما را آمده است کافر شده اند.» تا آنجا که می فرماید: «اگر به شما دست یابند، دشمنان تان هستند و دست و زبان شان را به بدی به سوی شما می گشایند و دوست دارند کافر شوید.» (ممتحنه آیه ۲۱) آنها وقتی دوست دارند، تنها دوستی و تمایل شان نیست بلکه برای نیل به این هدف می کوشند و از هر راهی جدیت می کنند. پس بنابراین همه اینها ایجاب می کند روابط مسلم با غیر مسلم در حوزه های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی محتاطانه باشد، و از خطر غفلت نکند. [۶] باید به این نکته هم اشاره کنیم که تجربه ۳۰۰ ساله اخیر روابط مسلمانان با استعمار این واقعیات را به صورت کامل تأیید می نماید....

ولاء مثبت: ولاء اثباتی اسلامی به نوبه خود بر دو قسم است: ۱. ولاء اثباتی عام: در اینجا خداوند یک قانون کلی را بیان نموده است. این ولاء هم ناظر به محبت و وداد قلبی است و هم نوعی تعهد و مسئولیت برای مسلمین در زمینه حسن روابط مسلمین با یکدیگر اثبات می کند. ۲. ولاء اثباتی خاص: این

ولاء همان ولاء اهل بیتعلیهم السلام است. مسأله ولاء علی علیه السلام و سایر اهل بیت مورد تأیید همه مسلمانان است اما در معانی ولاء اختلاف نظر وجود دارد. موارد استعمال خصوصی کلمه «ولاء» و «ولایت» عبارت اند از: ۱- ولاء محبت یا ولاء قرابت ۲- ولاء امامت ۳- ولاء زعامت ۴- ولاء تصرف (که این نوع آخر، بالاترین مراحل ولایت است). [همان]

### خصوصیات اصل تبری

نکته مهمی که مطابق روایات و ادعیه باید به آن توجه جدی شود این است که ایجاد تبری در جان و روح انسان و عمل به این آموخته گران قدر موهبتی است که باید رزق معنوی انسان گردد و توفیق آن را باید خداوند متعال به انسان دهد؛ در زیارت عاشورا از خداوند می خواهیم که: «وَرَزَقْنِي الْبِرَّاءَةَ مِنْ أَعْدَائِكُمْ».

بعضی از روایات تبری را نشانه صداقت در محبت دانسته اند. امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که ادعای دوستی و محبت ما را دارد و از دشمنان ما برائت نمی جوید، در اظهار دوستی ما صادق نیست، بلکه دروغ می گوید.» [۷]

یکی از معدود پژوهش ها پیرامون تبری، چهار اصل را بعنوان چهارچوب نظری تبری بیان نموده است: ۱- اصل درون یافتی دینی: این اصل گزاره ای توصیه ای- توصیفی می باشد که ریشه اش در درون و قلب انسان و جامعه مومنین است. خواستگاه تبری در این مرحله، خواستگاهی بیش باوری است که دو سویه دارد: یک سو در آسمان شهود و دریافت قلبی طیران می کند، و سوی دیگر، سراسر کردار و گفتار و رفتار انسان مومن و جامعه ایمانی را، با رعایت شرائط تقیه و حسن خلق و مدارا، اشراب می کند. این بیش شهودی- عملی، هم بر عنصر احساس و هم بر عنصر اندیشه و نگرش توأمان استوار است، پس بسیار مستحکم و پایدار می ماند. ۲- معنا شناسی معرفتی تبری: در حوزه دین، آنچه در ساحت پرورش و پیرایش وجود دارد، دو رکن رحمت و شدت است، نه خشم و خشونت «محمد فرستاده خداست، و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید و در میان خود مهربانند...» سوره فتح آیه ۲۹. دین راستین حقیقتی فعال است که برای پرورش استعداد های بشری در مسیر تکامل توحیدی به نیروی رحمت تمسک می جوید و در جهت پیرایش علف های هرز و آفت های ساقه خوار و ریشه سوز به نیروی شدت دست می یازد و البته این شدت در برخورد، برای حفاظت از ثمرات پرورش یافته در

مزرعه انسان‌های مومن، عین رحمت است. یکی از کارکردهای جامعه‌شناختی تولی و تبری، نوعی بازتاب روان‌شناختی آن، در همین ساحت پرورش و پیرایش تجلی دارد که از دو منبع رحمت و شدت اشراب می‌شود. ۳- تبری و نفی هرج و مرج: بی‌شک هرج و مرج و فتنه اجتماعی از نگاه دین و والیان آن سخت مذموم و مطرود است؛ هیچ یک از الگوهای آسمانی-انسانی، یعنی معصومین علیهم السلام برای پیاده کردن دین و احقاق حقوق الهی خود، بسترسازی آشوب اجتماعی را گزینه مناسب ندیدند، از امیر المومنین علیه السلام نقل شده که «والی ظالم بی‌انصاف بهتر از فتنه و هرج و مرج دائم است». ۴- تبری و حرکت رادیکال: معمولاً در توضیح تبری تصور می‌شود که صرفاً نفرت از بدی و زشتی است؛ به این نکته توجه شود که صرف نفرت از پلیدی و بی‌زاری از مشاهیر پلیدی به معنای عکس‌العملی در برابر ظلم ظالم و کوششی در مقابل تغییر بنیادین موضوع پلید، بیشتر جنبه گرایشی دارد یعنی یک مفهوم رادیکال و حرکتی رادیکال است. اما این تعبیر از تبری تعبیری سطحی است زیرا حرکات رادیکال کمتر دارای یک نظام منسجم راهبردی و هدفمند برای پیاده کردن یک سیستم مطلوب است در حالی که تبری، معرفتی پویا است که خردورز و احساس برانگیز برای حرکت در مسیر هدایت و سعادت عمل می‌کند. و مایه تقرب به خداوند یکتا است. [۸]

### تقرب به خداوند مهمترین هدف تربیتی تولی و تبری

هدف نهایی این اصل تربیتی تقرب به خداوند متعال است؛ روش‌های رسیدن به تقرب از دیدگاه این اصل تربیتی در این فراز از زیارت عاشورا «اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ فِي هَذَا الْيَوْمِ وَفِي مَوْقِفِي هَذَا وَ أُنَامُ حَيَاتِي بِالْبَرَاءَةِ مِنْهُمْ وَ اللَّعْنَةُ عَلَيْهِمْ وَ بِالْمُؤَالَاهِ لِنَبِيِّكَ وَ آلِ نَبِيِّكَ (عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ)» مشهود است که عبارت‌اند از: اول، اظهار دوستی به پیغمبر و آل او (تولی). دوم، اظهار برائت به حسب تمام مراتب وجود از ذوات و افعال و صفات دشمنان پیغمبر و آل او (تبری). سوم، لعن بر دشمنان خدا که همان دشمنان پیغمبر صلی الله علیه و آله و دشمنان آل او هستند. [۹]

### آثار تولی و تبری

- ۱- اطمینان و آرامش قلب: امام علی علیه السلام فرمود: هنگامی که آیه «الابذكر الله تطمئن القلوب» نازل شد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «این مربوط به کسانی است که خدا و رسولش را دوست داشته باشد». ۲- حکمت: امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که اهل بیت ما را دوست داشته باشد و



محبّت ما در قلب او تثبیت شود چشمه های حکمت بر زبانش جاری می شود و ایمان در قلبش تازه می گردد.»

۳- استكمال دين: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «محبّت به اهل بیت و ذریّه من سبب کامل شدن دین است.» ۴- امنیت در قیامت: همچنین فرمود: «کسی که ما اهل بیت را دوست داشته باشد خدای سبحان او را در روز قیامت با امان محشور فرماید.» ۵- تکامل معنوی: از آن جایی که هر جنسی به جنس تمایل دارد و از غیر جنس خود گریزان، انسانی که توکلی اولیاء الهی و تبری دشمنان آن ها را با عمق جان بدست آورد خود را به ویژگی های مثبت اولیاء الهی می آراید و از زشتی دشمنان آنها دوری می کند و در قیامت نیز با اولیاء الهی محشور می شود از این رو پیامبر فرمود: «انسان با محبوب خویش همراه است و با او محشور می شود و این همراهی در عمل به همراهی با آن ها در رفتار منتهی خواهد شد.» ۶- انسجام اجتماعی و مصونیت از آسیب دشمنان: انسانی که دارای توکلی و تبری است از سویی با انسان هایی که دارای این ویژگی هستند متحد شده و در پرتو اتحاد، انسجام اجتماعی ایجاد شده که نتیجه آن پیروزی است و از سویی با تبری با دشمنان حق نزدیک نشده و آن ها را به اسرار خود راه نمی دهد و در نتیجه بیگانگی با دشمن را حفظ و به صورت بیگانه با او برخورد می کند که پی آمد آن مصونیت از آفات و آسیب های دشمنان است. [۱۰] ۷- تربیت اخلاقی و اصلاح افراد: تجربه نشان داده است که آن اندازه که مصاحبت نیکان و ارادت و محبت آنان (عشق به اولیاء الله) در روح موثر افتاده است، خواندن صدها جلد کتاب اخلاقی موثر نبوده است. [۱۱] ۸- ایجاد اتحاد و همبستگی فرازمانی و فرامکانی ۹- آبرومندی و وجاهت در پیشگاه خداوند: اگر کسی اهل تولی و تبری واقعی باشد، بواسطه پیامبر اسام و اهل بیتش بخصوص امام حسین علیه السلام این نیاز برآورده می شود. در زیارت عاشورا داریم: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي عِنْدَكَ وَجِيهًا بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» بارالها مرا در نزد خودت بخاطر امام حسین علیه السلام در دنیا و آخرت آبرومند قرار ده. ۱۰- موالات اهل بیت باعث شناخت معارف دین و بطون قرآن و اصلاح مفاسد زندگی و قبولی طاعت واجبه است: در زیارت جامعه کبیره داریم: «بِمُؤَالَاتِكُمْ عَلَّمَنَا اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا وَ أَصْلَحَ مَا كَانَ فَسَدَ مِنْ دُنْيَانَا وَ بِمُؤَالَاتِكُمْ تَمَّتِ الْكَلِمَةُ وَ عَظُمَتِ النِّعْمَةُ وَ انْتَلَفَتِ الْفُرْقَةُ وَ بِمُؤَالَاتِكُمْ تُقْبَلُ الطَّاعَةُ الْمُفْتَرَضَةُ» (در پرتو دوستی شما، دستورات دین مان را به ما آموخت، و از دنیای مان آنچه که فاسد شده بود، اصلاح نموده، و به موالات شما دین کامل شد، و نعمت عظمت یافت، و جدایی به گردهمایی رسید، و به موالات شما طاعت واجب شده پذیرفته می

گردد. ۱۱- عزت، معرفت، عبودیت: «امامت، یعنی دستگاهی که عزت خدایی را برای مردم به وجود می- آورد. علم و معرفت به مردم می دهد. رفق و مدارا را میان آنها ترویج می کند. ابّهت اسلام و مسلمین را در مقابل دشمن حفظ می کند.» [۱۲]

و بالاخره تولی و تبری نسبت به آل الله آثار فراوانی چون رسیدن به مقام شفاعت، خلاصی از گناهان، نور و روشنایی روز قیامت، ثبات و پایداری بر صراط و نجات از جهنم و ورود به بهشت و محشور شدن با ائمه و خیر دنیا و آخرت، به دنبال دارد. با توجه آثار ذکر شده، مهم ترین اثر تولی و تبری بهره مندی از هدایت خداوند و اولیاء الله است که در دو حوزه خود را نشان می دهد یکی اینکه باعث کامل شدن ایمان ها شده و دیگر اینکه باعث تربیت سیاسی جامعه می گردد. اگر در طول تاریخ اسلام مردم تولی و تبری را رعایت می کردند، از هدایت عترت پیامبر اسلام محروم نمی شدند. ائمه به این دلیل کشته می شدند که مردم تولی و تبری نداشتند. اگر امت ایشان را دوست و سرپرست و امام و زعیم خود می دانستند و حاضر بودند به صورت عملی از دشمنان ایشان که همان دشمنان خدا بودند براءت قلبی و عملی داشته باشند هیچ امامی و هیچ رهبر صالحی کشته نمی شد. تا زمانی که اهل تولی و تبری در جامعه وجود داشته باشند جان امام و رهبر زمانه در امان خواهد بود. بعنوان شاهد این واقعیت تاریخی می توان مردم ایران را مثال زد که خمینی کبیر بارها عظمت آن را یادآور شد و برتری آنها نسبت به مردم صدر اسلام را یادآوری کرد و حتماً یکی از مهمترین دلایل این برتری تولی و تبری این ملت بزرگ است.

سوال دوم: اصل تربیتی تولی و تبری چه نقشی در شکل گیری تمدن نوین اسلامی دارد؟

### تولی نسبت به الگوی اسلامی و تبری از الگوی غرب در تمدن سازی

تحقق تمدن نوین اسلامی نیازمند یک الگوی جامع الاطراف است که بتواند سیاستگذاری ها، برنامه ریزی ها، اقدامات عملی، اهداف و خلاصه همه جوانب این هدف انبیاء را تعیین نماید. الگوی مورد نظر رهبری از لحاظ بنیانی با الگویی که غرب در تأسیس تمدن خویش استفاده نمود در تعارض است زیرا: «پیشرفت غربی هیچ جاذبه ای برای انسان آگاه امروز ندارد. پیشرفت کشورهای پیشرفته ی غربی نتوانست فقر را از بین ببرد، نتوانست تبعیض را از بین ببرد، نتوانست عدالت را در جامعه مستقر کند، نتوانست اخلاق انسانی را مستقر کند. اولاً آن پیشرفت بر پایه ی ظلم و استعمار و غارت کشورهای دیگر بنا شد. فقط ایران نبود. در این منطقه ی شرق آسیا، جاهای مختلفی پرتغالی ها رفتند، هلندی ها

رفتند. مگر هلند چه اندازه عرض و طول جغرافیائی و تاریخی و ارزش علمی دارد؟ یا پرتغال یا اسپانیا یا انگلیس همین جور؟ تمام این قاره‌ی عظیم آسیا را، قاره‌ی آفریقا را اینها در مشت گرفتند و فشردند؛ اینها مراکز ثروت بود. نگاه کنید به نوشته‌ی نهرو در «نگاهی به تاریخ جهان»؛ او تشریح می‌کند پیشرفتهای علمی و فنی موجود در هند را پیش از ورود انگلیس‌ها؛ یک کشوری در مسیر علمی معقول و صحیحی حرکت می‌کند، بعد می‌آیند به کمک علم و به کمک سلاح این کشور را تصرف می‌کنند، بی‌دریغ انسانها را می‌کشند، منابع ثروت او را از بین می‌برند و خودشان را بر او تحمیل می‌کنند. ثروت را از هند بیرون می‌کشند، می‌روند در کشور خودشان سرمایه‌گذاری می‌کنند، ذخیره درست می‌کنند. انگلیس‌ها آمریکا را با پولی که از هند به دست آوردند، گرفتند.... به‌رحال اینها پایه‌ی تمدن خودشان را با مکیدن خون ملتها شروع کردند؛.... پیشرفت تمدن غربی، یک چنین پیشرفتی است با این خصوصیات؛ این را ما به‌هیچ‌وجه نمی‌پسندیم. ما دنبال الگوی مطلوب و آرمانی خودمان هستیم، که یک الگوی اسلامی و ایرانی است؛ از هدایت اسلام سرچشمه می‌گیرد، از نیازها و سنتهای ایرانی بهره می‌برد؛ یک الگوی مستقل. [۱۳]

از نظر آیت الله خامنه‌ای مراحل شکل‌گیری تمدن اسلامی بعد از انقلاب اسلامی عبارت‌اند از: ۱- تشکیل نظام اسلامی ۲- ایجاد دولت اسلامی ۳- شکل‌گیری جامعه اسلامی ۴- شکل‌گیری امت اسلامی و تمدن نوین اسلامی. بنابراین نقش تولی و تبری در هریک از این مراحل سلسله‌مراتبی را بررسی خواهیم کرد:

### تولی و تبری پیرامون نظام اسلامی

۱. حاکمیت دینی هدف انبیاء و ائمه‌علیهم‌السلام: ایشان با تأکید بر الگوپذیری نظام اسلامی از قرآن و ائمه طاهرین تشکیل حکومت دینی را در ادامه مسیر ائمه‌علیهم‌السلام به تبعیت از آنها دانسته، همه اتحاد جامعه را در این حاکمیت دارای وظایف بزرگ سیاسی و فرهنگی می‌دانند: «زمانی نظام اسلامی دچار اختلال واقعی خواهد شد که فراموش کند نماد و سرمشق بزرگی مثل علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام دارد.» [۱۴] «حاکمیت دین، هدف مهم همه‌ی ادیان است؛ «لیقوم الناس بالقسط». قیام به قسط، قیام به عدل و حاکمیت الهی، هدف بزرگ ادیان است. اصلاً ائمه‌ی ما علیهم‌الصلاة و السلام تمام زجر و مصیبت‌شان به خاطر این بود که دنبال حاکمیت الهی بودند؛ و الا اگر امام صادق و امام باقر صلوات الله

علیهما یک گوشه می‌نشستند و چند نفر دور خودشان جمع می‌کردند و فقط یک مسأله‌ی شرعی می‌گفتند، کسی به آن‌ها کاری نداشت. امام صادق دنبال امامت بود یعنی ریاست دین و دنیا، منتها شرایط جور نمی‌آمد؛ اما ادعا که بود. برای خاطر همین ادعا هم آن بزرگواران را کشتند. پس، این معنای حاکمیت دین است که پیامبران برایش مجاهدت کردند، و ائمه برایش کشته شدند. حالا حاکمیت دین، در بلد و در وطن خود ما نه آن سر دنیا به وجود آمده است؛ آیا می‌شود یک نفر بگوید من دین دارم، من آخوندم، اما خودش را سرباز این دین نداند؟ هرکسی که ادعای دین‌داری کند و حاکمیتی را که بر مبنای دین است، از خود نداند و دفاع از آن را وظیفه‌ی خود نشمارد، دروغ می‌گوید. [۱۵]

۲. پایبندی به اصول تولی و تبری عامل پیروزی و حفظ حکومت اسلامی: «امام بزرگوار ما به برکت پایبندی به اصول بود که توانست انقلاب را پیروز کند و انقلاب را حفظ کند و جمهوری اسلامی را ثبات ببخشد؛... یکی از اصول، «أَشَدُّ آءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحْمَاءُ بَيْنَهُمْ» است. ما با دشمنان، با استکبار سرِ آشتی نداریم و با برادران مسلمان بنای بر دشمنی و عداوت نداریم؛ بنای بر دوستی و رفاقت و برادری داریم؛ ما در حمایت از مظلوم نگاه به مذهب طرف مقابل نمی‌کنیم؛ و نکردیم؛ خطِ امام بزرگوار این بود. ما همان حمایتی را که از برادران مان در لبنان کردیم، از برادران مان در غزه [هم] کردیم؛ بدون هیچ تفاوتی. آنها سنی بودند، اینها شیعه‌اند. مسئله برای ما، دفاع از هویت اسلامی است، حمایت از مظلوم است. مسئله مسئله‌ی سنی و شیعه و مذهب و مانند اینها نیست؛ مسئله مسئله‌ی اصول اسلام است: کونوا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا؛ این دستور اسلام است. این راه ما است؛ [۱۶] امروز جبهه‌ی استکبار در تلاش و معارضه‌ی با این نظام است؛ هیچ کس تصوّر نکند که دشمن از دشمنی چشم می‌پوشد؛ نه، آن وقتی که شما قوی باشید، آن وقتی که شما آماده باشید، آن وقتی که شما دشمن را و ترفندهای دشمن را بشناسید، دشمن بناچار از دشمنی دست خواهد کشید. [۱۷]

### تولی و تبری پیرامون دولت اسلامی

۱. تولی عملی کارگزاران دولت اسلامی نسبت به امیرالمومنین: مسئولین دولت اسلامی با تولی به دولت امیرالمومنین باید در ایجاد دولت اسلامی نهایت تلاش خویش را انجام داده و مقدمات عبور از دولت اسلامی به جامعه اسلامی را فراهم نمایند؛ تربیت اسلامی و سیاسی مسئولین از ضروریات این

فریضه مهم بوده و اجرای عدالت از مهمترین وظایف دولتمردان می‌باشد. «امیر المؤمنین علیه الصلوة والسلام درس همیشگی خودش را به همه‌ی کسانی که در امور سیاسی جامعه‌ی خود نقشی دارند، بیان کرده است: «من نصب نفسه للناس اماما فليبدأ بتعليم نفسه قبل تعليم غيره»؛ هر کس که خود را در معرض ریاست، امامت و پیشوایی جامعه می‌گذارد- در هر محدوده‌ای- اول باید شروع به تأدیب و تربیت خود کند؛ بعد شروع به تربیت مردم کند. یعنی اول خودش را اصلاح کند، بعد به سراغ دیگران برود.» [۱۸] از لحظه‌ای که (امیر المؤمنین) این مسئولیت را قبول کرد، تا لحظه‌ای که فرق مبارکش در محراب عبادت شکافته شد، یک‌روز و یک ساعت از مطالبه‌ی آن حقی و حقیقتی که اسلام به خاطر او بنا شده بود، دست برداشت؛ نه رودربایستی، نه مجامله، نه ملاحظه، نه ترس، نه ضعف، مانع او نشد... رفقای قدیمی از او بریدند؛ متوقعان بهشان برخورد؛ کسانی که تا دیروز او را ستایش می‌کردند، عدالت او را که دیدند، تبدیل به دشمن خونی او شدند؛ لکن ملامت ملامتگران- «لا تأخذهم فی الله لومة لائم»- ذره‌ای در امیر المؤمنین اثر نگذاشت؛ راه را محکم ادامه داد؛ بعد هم در همین راه به شهادت رسید؛ «قتل فی محراب عبادته لشدة عدله». شخصیت امیر المؤمنین و ظواهری که ما می‌بینیم، اینهاست. ببینید چقدر شگفت آور است! چقدر این تابلو پُر از ظرافت و پُر از زیبایی و شگفتی است! [۱۹]

ما امروز در مرحله‌ی دولت اسلامی و کشور اسلامی قرار داریم؛ باید دولت اسلامی را ایجاد کنیم. باید به سمت زندگی علوی برویم.... باید روح زندگی علوی- یعنی عدالت، تقوا، پارسایی، پاکدامنی، بی‌پروایی در راه خدا و میل و شوق به مجاهدت در راه خدا- را در خودمان زنده کنیم؛ باید به سمت اینها برویم؛ این اساس کار ماست. و به شما عرض کنم، در آن صورت کارآمدی جمهوری اسلامی هم مضاعف خواهد شد؛ چون مشکل اساسی بی که ممکن است برای نظام اسلامی پیش بیاید، کارآمدی در نگاه جهانی است؛ [۲۰]

۲. برائت از انحرافات و عیوب دولت اسلامی: «اما دولت اسلامی‌ای که بتواند مقاصدی را که ملت ایران و انقلاب عظیم آنها داشت، تأمین کند، دولتی است که در آن رشوه نباشد، فساد اداری نباشد، ویژه‌خواری نباشد، کم‌کاری نباشد، بی‌اعتنایی به مردم نباشد، میل به اشرافی‌گری نباشد، حیف و میل بیت‌المال نباشد، و دیگر چیزهایی که در یک دولت اسلامی لازم است. در تعالیم امیر المؤمنین در نهج‌البلاغه، همه‌ی اینها وجود دارد. نگویند اینها مربوط به هزار و چهارصد سال قبل است. این حرفهای تکراری و شبهه‌های صدها بار رد شده را بعضی‌ها باز تکرار می‌کنند.» [۲۰]

دولت‌مردی که سنت الهی را زیر پا گذاشته و دشمنان را بعنوان ولی خود می‌پذیرد، از دایره هدایت حق خارج شده است و با کیش همان دشمنان محشور خواهد شد. خداوند در آیه ۵۱ سوره مائده می‌فرماید: (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یهود و نصاری را وکی (و دوست و تکیه گاه خود) انتخاب نکنید! آنها اولیای یکدیگرند و کسانی که از شما با آنان دوستی کنند، از آنها هستند...) بعضی از مفسرین از جمله آیت‌الله جوادی آملی در تفسیر این آیه عدم ولایت‌پذیری از این دشمنان را در سه حوزه بسط داده‌اند: ۱- عدم دوستی با آنها ۲- عدم همکاری با آنها ۳- عدم پذیرش هژمونی و رهبری آنها.

عامل‌کنندی حرکت به سمت تمدن نوین اسلامی، مسموم‌شدن تعدادی از ساختارهای دولتی و عمومی مانند حوزه اقتصادی، فرهنگ عمومی و عرفی، معماری و... به وسیله فرهنگ غیرتوحیدی و مادی غرب است، از جمله این که آموزش و پرورش حاکم پرکشور دانش‌آموزانی را راهی جامعه می‌نماید که نه تنها با فرهنگ توحیدی تربیت نشده‌اند، [تولای ضعیف]، بلکه حساسیت کاملی نسبت به انحرافات و زشتی‌های موجود در فرهنگ خودی و غیرخودی هم ندارند [تبرای ضعیف]. ایشان در این باره می‌گویند: «نظام کنونی آموزش و پرورش ما توانایی لازم را برای تربیت نسل‌های گوناگون ما نشان نداده است. علت هم در درجه‌ی اول این است که این نظام و این تشکیلات، وارداتی است؛ برخاسته‌ی از نیازهای درونی ما نیست. این، یکی از مشکلات بزرگ ماست. خیلی چیزهای دیگر ما به خاطر خیانت یا بدفهمی نخبگان سیاسی دورانهای طاغوت، به این بلا مبتلا شد... هنوز بسیاری از بنیان‌ها به همان حال سابق موجود است؛ از جمله همین مسئله‌ی آموزش و پرورش. ما باید از تجربه‌های دنیا - چه دنیای غرب، چه دنیای شرق؛ ملتهای گوناگون - حتماً استفاده کنیم برای کیفیت بخشیدن به الگوی خودمان. [۲۱]

### تولی و تبری پیرامون جامعه اسلامی

۱. جامعه اسلامی و وظیفه تمدن‌سازی و الگو سازی: «باورهای مردم باید عوض بشود؛ باور به اسلام، باور به انقلاب، باور به اسلام سیاسی، باور به اینکه اسلام غیر از کارهای شخصی و وظایف عمومی هم دارد، حکومت هم دارد، جامعه‌سازی هم دارد، تمدن‌سازی هم دارد؛ اینها باید از ذهن مردم زدوده بشود، عکسش در ذهن مردم جا بگیرد.» [۲۲] ایران یکپارچه با اقوام مختلف و متعدد، دارای یک هدف - ند؛ دارای یک مسیرند. بله، ممکن است زبان‌ها مختلف باشد، مذاهب مختلف باشد اما اهداف عالی این

ملت یکسان است؛ همه می‌خواهند ایران عزیز را به‌عنوان الگوی یک کشور اسلامی به دنیا معرفی کنند. الگوی کشور اسلامی هم به معنای این نیست که در این کشور همه‌ی مردم فقط مشغول نماز و روزه و دعا و توسلاتند؛ نه، اینها هست، اینها معنویت است اما در کنار این معنویت، پیشرفت مادی هست، رشد علمی هست، توسعه‌ی عدالت هست، کم شدن فاصله‌های طبقاتی هست، برداشته شدن نمونه‌ها و قله‌های اشرافی‌گری هست؛ خصوصیت جامعه‌ی اسلامی اینها است. [همان]

۲. جامعه اسلامی و الگوگیری از اهل بیت: ایشان با اشاره به نیاز همگان به استفاده از الگوهای کامل، ولایت به اهل بیت را راه نجات جامعه می‌دانند: «زنهار درس بگیرند، مردها هم درس بگیرند؛ همه-عالم و جاهل-درس بگیرند... این آن چیزی است که می‌تواند برای ما به‌عنوان الگو، به‌عنوان اسوه مطرح بشود... صرف محبت کافی نیست. البته محبت کارساز است اما کافی نیست، ولایت لازم است. ولایت یعنی تولی کردن، دنباله‌روی کردن، دست به دامن اینها زدن؛ راهی را که اینها رفته‌اند انسان آن راه را برود؛ این لازم است. [۲۳]

۳. نقش خواص جامعه بسیار تعیین کننده است: آیت‌الله خامنه‌ای دنیادوستی خواص را علت مردودی آنها در امتحان سخت تولی و تبری می‌داند! ایشان خواص اهل حق را به دو گروه تقسیم می‌کنند: «اگر در جامعه‌ای، آن نوع خوب خواص طرفدار حق؛ یعنی کسانی که می‌توانند در صورت لزوم از متاع دنیوی دست بردارند، در اکثریت باشند، هیچ وقت جامعه‌ی اسلامی به سرنوشت جامعه‌ی دوران امام حسین علیه‌السلام مبتلا نخواهد شد و مطمئناً تا ابد بیمه است. اما اگر قضیه به‌عکس شد و نوع دیگر خواص طرفدار حق - دل سپردگان به متاع دنیا، آنان که حق‌شناسند، ولی در عین حال مقابل متاع دنیا، پایشان می‌لرزد- در اکثریت بودند، و امصیت است! آری! وقتی خواص طرفدار حق، یا اکثریت قاطعشان، در یک جامعه، چنان تغییر ماهیت می‌دهند که فقط دنیای خودشان برایشان اهمیت پیدا می‌کند؛ وقتی از ترس جان، از ترس تحلیل و تقلیل مال، از ترس حذف مقام و پست، از ترس منفور شدن و از ترس تنها ماندن، حاضر می‌شوند حاکمیت باطل را قبول کنند و در مقابل باطل نمی‌ایستند و از حق طرفداری نمی‌کنند و جانشان را به خطر نمی‌اندازند؛ آن‌گاه در جهان اسلام فاجعه با شهادت حسین بن علی علیه‌السلام- با آن وضع- آغاز می‌شود. حکومت به بنی‌امیه و شاخه‌ی مروان» و بعد به بنی‌عباس و آخرش هم به سلسله‌ی سلاطین در دنیای اسلام، تا امروز می‌رسد! [۲۴]

۴. ایمان و مقاومت در برابر دشمن عامل حفظ کشور: «امروز هم مهم‌ترین عاملی که این کشور و این ملت را حفظ کرده است، همین ایمان است. روحیه‌ی سلحشوری، روحیه‌ی مقاومت و ایستادگی در مقابل دشمن، روحیه‌ی نفرت از دشمنی که نه فقط با جان و مال این ملت، بلکه با فرهنگ، ایمان و اسلام این ملت دشمن است، روحیه‌ی بی‌اعتمادی به دشمن و آمادگی برای دفاع، روحیات عالی‌ای است که یک کشور را عزیز و استقلال آن را حفظ می‌کند و استعدادهاى یک کشور را به بروز و ظهور می‌رساند و به آقایی و عزت، نایل می‌نماید.» [۲۵] دشمن می‌خواهد این را به ملت ما تلقین کند.. که حتماً عنصر غربی پیشرو است و باید دنبال او حرکت کرد؛ نه، یک روزی تاریخ ما به ما نشان می‌دهد که قضیه بعکس بوده است. ما در دنیا پیشرو بودیم؛ پیشرو در علم بودیم، پیشرو در صنعت بودیم، پیشرو در تمدن‌سازی بودیم، پیشرو در فرهنگ بودیم؛ دیگران از ما یاد می‌گرفتند، می‌آموختند؛ چرا امروز همان طور نشود؟ همت جوانان ما و نگاه آنها به مقوله‌ی پیشرفت باید آن‌جور باشد که ما آن آینده را در نظر بگیریم.» [۲۶]

### تولی و تبری پیرامون امت اسلامی

۱. پیامبر الگوی تمدن سازی: «امروز، امت اسلامی وظیفه دارد مثل خود اسلام و مثل خود پیغمبر، روحی در این دنیا بدمد، فضای جدیدی ایجاد کند، راه تازه‌ای را باز کند. ما به این پدیده‌ای که در انتظار آن هستیم می‌گوییم «تمدن نوین اسلامی». ما باید دنبال تمدن نوین اسلامی باشیم برای بشریت؛ این تفاوت اساسی دارد با آنچه قدرتها درباره‌ی بشریت فکر می‌کنند و عمل می‌کنند؛ این به معنای تصرف سرزمین‌ها نیست؛ این به معنای تجاوز به حقوق ملت‌ها نیست؛ این به معنای تحمیل اخلاق و فرهنگ خود بر دیگر ملت‌ها نیست؛ این به معنای عرضه کردن هدیه‌ی الهی به ملت‌ها است، تا ملت‌ها با اختیار خود، با انتخاب خود، با تشخیص خود راه درست را انتخاب کنند. راهی که امروز قدرت‌های جهان ملت‌ها را به آن راه کشانده‌اند، راه غلط و راه گمراهی است. این وظیفه‌ی امروز ما است.» [۲۷] دنیای اسلام باید رابطه‌ی معنوی و قلبی و عاطفی خود با نبی مکرم را روز به روز تقویت کند؛... آن از خودگذشتگی، آن مجاهدت، آن ایستادگی. همه‌ی بشر آن روز که با او مواجه بودند و در مقابل او بودند، نقطه‌ی مقابل او حرکت می‌کردند و ضدیت با او می‌کردند. این همه فشار، این سیزده سال مکه، چه سال‌های سختی بود؛ پیغمبر ایستاد و ایستادن او مسلمانهای مقاوم و مستحکمی به وجود آورد که هیچ فشاری روی آنها



اثر نمی‌کرد. اینها درس است برای ما. بعد هم جامعه‌ی مدنی را تشکیل داد، ده سال بیشتر هم حکومت نکرد. اما پی‌ریزی یک بنائی را کرد که در طول قرنهای متمادی، قله‌ی بشریت در علم، در تمدن، در پیشرفت معنوی، در پیشرفت اخلاقی، در ثروت، همین جامعه بود.» [۲۸]

۲. تولی و تبری، نشانه‌های امت اسلامی: ایشان با اشاره به آیه «وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رَحِمَاءُ بَيْنَهُمْ...» دو ویژگی استواری در مقابل دشمنان و مهربانی با برادران ایمانی، یعنی همان تولی و تبری را نشانه‌های انسان تربیت یافته در امت اسلامی دانسته، ویژگی‌های این انسان را چنین بیان می‌نماید: «در مقابل خدای متعال، خاضع؛ با برادران ایمانی، مهربان؛ اما در مقابل مستکبران، در مقابل ظالمان، مثل کوه استوار می‌ایستند؛ و مثلهم فی الانجیل کزرع اخرج شطئه فأزره فاستغلظ فاستوی علی سوقه». این، همان مراحل رشد امت اسلامی است؛ رشد می‌کند، بالندگی پیدا می‌کند، مستحکم می‌شود. «یَعْجَبُ الزَّرَّاعُ»؛ خود آن کسانی که این زمینه را فراهم کردند، به شگفت می‌آیند. این دست قدرت الهی است که این جور انسانها را رشد می‌دهد. «لِيَغِظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ»؛ دشمن مستکبر وقتی به این انسان مسلمان تربیت شده‌ی بالیده‌ی در دامن اسلام نگاه می‌کند، معلوم است که به خشم می‌آید و ناراحت می‌شود. ما باید این - جوری عمل کنیم. اخلاق خود را، رفتار خود را، با دوستان، با معارضان و معاندان، با مستکبران، طبق برنامه‌ی قرآن تنظیم کنیم. [۲۹]

۳. ذات حج تولی و تبری است: ایشان در پیام به حجاج بیت‌الله الحرام می‌گوید: حج در جوهر و ذات خود دارای دو عنصر اصلی است: تقرب به خدا در اندیشه و عمل، و اجتناب از طاغوت و شیطان با جسم و جان. و این در حقیقت خلاصه‌ی از اسلام و همه‌ی دعوت‌های الهی نیز هست که: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ ابْعُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ». [۳۰]

۴. دشمن و ایجاد تفرقه در میان امت اسلامی: «ما امروز مشکلمان این است؛ استکبار جهانی و استعمار، از یکی دو قرن پیش، مصلحت خود را در این دانست که بین ملت‌های مسلمان اختلاف بیندازد. چرا؟ چون در این صورت می‌توانست ثروتهای این‌ها را غارت کند؛ استثمار کند. قدرتهای جهانی به برکت علمی که پیدا کرده بودند و فناوری که بدست آورده بودند؛ وسایلهایی که ساخته بودند، هدفشان را این قرار دادند و متأسفانه تا حدود زیادی هم موفق شدند. اینکه ما از اوّل انقلاب تا امروز دائم دست‌دوستی را به سمت ملت‌های مسلمان و به سمت دولتهای مسلمان دراز کردیم، دعوت کردیم به اتحاد، به وحدت، به ایستادگی در مقابل توطئه‌های دشمن، به خاطر این است. [۳۱]

سوال سوم: دیدگاه حضرت آیت الله خامنه ای در تثبیت این اصل تربیتی بعنوان یکی از مقدمات شکل گیری تمدن نوین اسلامی چیست؟

رهبری، تمدن سازی و اصل تولی و تبری: ایشان بعنوان رهبر جامعه اسلامی و در ادامه راه امام خمینی (ره) از نخستین روزهای رهبری خویش بدنبال هدف بزرگ تمدن نوین اسلامی بوده اند و اقدامات فراوانی در این زمینه انجام داده اند. ایشان بر مسند ولایت فقیه، و مرجعیت دینی جلوس کرده اند و بنابراین اعتقاد راسخی نسبت به اصل تولی و تبری دارند. حضرت آیت الله خامنه ای بر نکات زیر پیرامون بحث تولی و تبری تأکید می نماید: امیرالمؤمنین علیه السلام را مثال عالی تربیت اسلامی می داند و از ایشان به عنوان قله ای که باید برای رسیدن به آن تلاش کرد یاد می کنند. نقش خواص را بسیار مهم می دانند. عزت را نتیجه تولی و تبری و پذیرش حاکمیت باطل را نتیجه عدم تولی و تبری می داند. برای دشمن شناسی اهمیت فراوانی قائل است. غفلت و کوتاهی را دو عنصر اساسی در موفقیت برنامه ها و طرح های دشمنان می داند. مهمترین شرط داشتن تولی و تبری که باعث دفاع از دین می شود را بصیرت می داند. با الگو قرار دادن امام حسین علیه السلام نهایت تولی و تبری را فداکاری و گذشتن از همه چیز بخاطر خدا می داند. وی با اشاره به درس های عاشورا معتقدند جبهه ی دشمن با همه ی تواناییهای ظاهری، بسیار آسیب پذیر است. دردیدگاههای ایشان و البته با توجه به سخنرانی ها و فتاوی زبانی که از ایشان صادر شده است تعریف دوست و دشمن کاملاً مشخص بوده به هیچ عنوان مسلمین و بخصوص اهل تسنن را دشمن نمی دانند و به شدت به دنبال جلوگیری از تفرقه در جهان اسلام می باشند.

بحث مهمی که در اینجا باید مدنظر قرار گیرد این است که آیت الله خامنه ای با شیوه های علمی و عملی اصل تولی و تبری را تثبیت و ترویج نموده اند. پرواضح است که مهم ترین راه اشاعه یک عقیده و فرهنگ ترویج عملی آن است. بعنوان مثال ایشان بعنوان حاکم جامعه اسلامی موقعی که می گوید قله هدف گذاری حکومت اسلامی، علی علیه السلام است - با اذعان به ناتوانی بشریت در رسیدن به علی علیه السلام -، ولی اصرار دارد که جمهوری اسلامی در این مسیر قدم بردارد. در حوزه زندگی شخصی، ساده - زیستی ایشان که مورد توجه همه جهانیان قرار گرفته، الگو گرفته از شیوه زندگی امیرالمومنین و سایر معصومین علیهم السلام است. در حوزه دشمن شناسی و دشمن ستیزی که رکن دیگر تولی و تبری است؛ سابقه ایشان به بیش از نیم قرن مجاهدت می رسد به نحوی که الگوی بسیاری از مستضعفین، آزادی خواهان و استعمارستیزان دنیا شده اند. ایشان دشمن شناسی را مقدم بر دشمن ستیزی می دانند و به شیوه های مختلف

اصول آن را یادآور شده‌اند. علاوه بر زندگی عملی و نوع حکومت داری ایشان که مهم‌ترین علت تثبیت تولی و تبری در جامعه است از بعد نظری هم با ایراد صدها سخنرانی و پیام اصول تولی و تبری را در جامعه اسلامی مطرح و بازسازی نموده‌اند. بدون تردید علاوه بر فرهنگ غنی ایرانی اسلامی، ولایت فقیه که خود جزئی از فرهنگ این مرز و بوم است نقش بی‌بدیلی در استحکام تولی و تبری در جامعه اسلامی داشته است. از نشانه‌های تولی حضور تنها حکومت شیعی در این سرزمین و از نشانه‌های تبری شجاعت بی‌نظیر مردم ایران در مقابله با استکبار و استعمار جهانی است.

### تولی نسبت به چه کسی و چگونه؟

۱. معرفی ولایت: «خداوند متعال درباره‌ی اهل بیت پیغمبر با صراحت تمام در قرآن بیانی دارد که این بیان درباره‌ی کمتر مجموعه‌ای در قرآن تکرار شده است و آن این است «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» معرف اهل بیت طهارت آنها و تطهیر الهی نسبت به آنها است؛ خب، این تطهیر ابعاد زیادی دارد.» [۳۲]

۲. تبعیت عملی از ولایت: امام صادق علیه السلام فرمود: «كونوا لنا زیناً و لا تكونوا غلیناً» فرمود زینت ما باشید. زینت ما بودن یعنی چه؟ یعنی جوری عمل کنید که وقتی کسی نگاه کرد بگوید: به! شیعیان امیرالمؤمنین چقدر خوبند! آن که رشوه می‌طلبد، این زینت نیست، عیب است؛ آن که از بیت‌المال زیادی می‌خواهد و زیادی می‌گیرد، این عیب برای شیعه است؛ آنکه بر بدی‌ها چشم می‌بندد و برای هدایت جامعه به سوی تقوا هیچ احساس مسئولیتی نمی‌کند، این عیب است برای نظام اسلامی و جامعه‌ی اسلامی؛ آن کسی که در زندگی شخصی خود اهل اسراف است، این عیب است. [وقتی می‌گوییم] «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَوْلَادِهِ الْمَعْصُومِينَ» این تمسک به ولایت چه جوری است؟ بله، یک بخشی از این تمسک به ولایت، قلبی است یعنی شما قبول دارید ولایت را؛ خیلی هم خوب است، بلاشک مؤثر هم هست اما همه‌ی تمسک، این نیست؛ تمسک این است که ما نگاه کنیم و این صفاتی که برای ما قابل دنبال‌گیری است - آن ایثار و آن معنویت و آن معرفت و آن خداشناسی و آن عبادت و آن ناله‌ها و آن توجه به خدا و مانند اینها که از ماها بر نمی‌آید و در این زمینه‌ها که ما خیلی خیلی عقییم - در زمینه‌ی صفات بشری، در زمینه‌ی صفات مربوط به اداره‌ی جامعه و حکومت و غیره، و اینها از ما بر می‌آید، [البته] در حد آن بزرگوار و کمتر از او نمی‌رسیم اما

می‌توانیم در این جهت حرکت بکنیم؛ این کارها را باید بکنیم؛ آن وقت این شد تمسک به ولایت امیرالمؤمنین. [۳۳]

۳. مودت، پشتوانه ولایت و اطاعت: «این عاطفه‌ی نسبت به اولیاء خدا، اولیاء دین، این پیوند عاطفی، پشتوانه‌ی بسیار ارزشمند پیوند فکری و پیوند عملی است. بدون این پشتوانه، خیلی سخت می‌شود در این راه حرکت کرد. این پیوند عاطفی، خیلی مهم است. ببینید در قرآن نسبت به اولیاء الهی سه تعبیر وجود دارد: یک تعبیر، ولایت است؛ «أَمَّا وَلَیْکُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَیُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاکِعُونَ»؛ معلوم است که پیوند، ارتباط، معرفت، اینها داخل در زیرمجموعه‌ی ولایت است. یک بحث، بحث اطاعت است؛ «اطیعوا اللَّهَ وَاطیعوا الرَّسُولَ وَاولی الامر منکم»؛ اطاعت رسول و اطاعت اولیاء امر، این، در عمل است. در میدان عمل باید اطاعت کرد، پیروی کرد. اما یک بحث سومی وجود دارد و آن بحث مودت است. «قُلْ لَا اسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ اجْرًا اَلَا الْمَوَدَّةُ فِی الْقُرْبٰی». این مودت چیست دیگر؟ ولایت اینها را داشته باشید، اطاعت هم از اینها بکنید؛ مودت برای چیست؟ این مودت، پشتوانه است. اگر این مودت نباشد، همان بلائی بر سر امت اسلامی خواهد آمد که در دورانی‌های اول بر سر یک عده‌ای آمد که همین مودت را کنار گذاشتند، بتدریج اطاعت و ولایت هم کنار گذاشته شد. بحث مودت خیلی مهم است. این مودت، با این ارتباطات عاطفی [مراسم محرم و صفر] حاصل می‌شود؛ ماجرای مصیبت‌های اینها را گفتن، یک جور ایجاد ارتباط عاطفی است؛ ماجرای مناقب اینها و فضائل اینها را گفتن، یک جور دیگر پیوند عاطفی است. [۳۴]

## تولی، محور تمدن سازی

۱. غدیر و تعیین ضابطه برای تمدن‌ها: کارکرد اصلی واقعه غدیر-بعنوان منشاء تولی و تبری-تعیین ضابطه برای انتخاب رهبر جامعه اسلامی است: «در قرآن کریم آیاتی هست که به غیر از مسئله‌ی غدیر به مسئله‌ی دیگری قابل تطبیق نیست. همین آیه‌ی معروف «الْیَوْمَ یُبْسِلُ الذِّینَ کَفَرُوا مِنْ دِیْنِکُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَ اِخْشَوْنِ الْیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دِیْنَکُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَ رَضِیْتُ لَکُمُ الْاِسْلَامَ دِیْنًا» که در اوایل سوره‌ی مائده است، با غیر مسئله‌ای در وزن و اهمیّت و اندازه‌ی مسئله‌ی غدیر، قابل تطبیق نیست؛ فقط یک چنین مسئله‌ای است که می‌تواند تعبیر «الْیَوْمَ یُبْسِلُ الذِّینَ کَفَرُوا مِنْ دِیْنِکُمْ» درباره‌اش بیاید. این بخش از آیه قابل تأویل نیست. امروز روزی است که دشمنان-کفار-از دین شما مأیوس شدند. چه چیزی مگر

بر دین اضافه شد که دشمن را مأیوس کرد؟ این تعبیر درباره‌ی نماز نیامده است، درباره‌ی زکات نیامده است، درباره‌ی جهاد نیامده است؛ درباره‌ی هیچ یک از احکام فرعی الهی نیامده است که «الْیَوْمَ یُنَسِّ الْأَذِینَ کَفَرُوا مِنْ دِینِکُمْ»؛ پس این یک قضیه‌ی دیگری است؛... آن قضیه چیست؟ قضیه‌ی رهبری جامعه‌ی اسلامی؛ قضیه‌ی نظام حکومت و امامت در جامعه‌ی اسلامی.... ماجرای غدیر، ماجرای تعیین ضابطه است،... پیغمبر اکرم در ماه‌های آخر عمر، این قاعده را وضع کرد؛ آن قاعده چیست؟ قاعده‌ی امامت؛ قاعده‌ی ولایت... معلوم شد که در جامعه‌ی اسلامی، حکومت سلطنتی معنا ندارد، حکومت شخصی معنا ندارد، حکومت زور و زور معنا ندارد، حکومت اشرافی معنا ندارد، حکومت تکبر بر مردم معنا ندارد، حکومت امتیازخواهی و زیاده‌خواهی و برای خود جمع کردن و افزودن معنا ندارد، حکومت شهوت‌رانی معنا ندارد؛ معلوم شد که در اسلام این جوری است. این قاعده در غدیر وضع شد. وقتی این قاعده وضع شد، آن وقت «یُنَسِّ الْأَذِینَ کَفَرُوا مِنْ دِینِکُمْ»؛ دیگر دشمنها از اینکه بتوانند مسیر این دین را تغییر بدهند مأیوس می‌شوند؛ چون مسیر دین آن وقتی تغییر پیدا می‌کند که آن نقطه‌ی اصلی، آن هسته‌ی اصلی تغییر پیدا کند؛ یعنی هسته‌ی قدرت، هسته‌ی مدیریت، هسته‌ی ریاست؛ اگر تغییر پیدا کند، همه چیز تغییر می‌کند. [۳۵]

۲. معارف قرآنی و اهل بیت، سنگ بنای تمدن نوین اسلامی: «معارف بلند اسلامی و قرآنی را از خود قرآن و از نهج‌البلاغه و از بعضی از روایات اهل بیت اخذ کنید.... روایتی است در تحف‌العقول، که وصیت امام صادق علیه‌السلام است به عبدالله بن جندب. همین طور قسمت قسمت است: یا ابن جندب، یا ابن جندب. این روایت، پر از حکمت است. واقعاً همه‌ی چیزهایی که ما برای خلیقات شخصی مان، معاشرتهای اجتماعی مان، فعالیت‌های عمومی مان و برای بنای تمدن اسلامی نیاز داریم، در این روایت و نظائرش پیدا می‌شود. [۳۶]

### دشمنی که باید از او تبری جست

از نظر ایشان خطرناک‌ترین دشمن برای مسلمانان و جامعه اسلامی که باید شناخته شود و مورد برائت قرارگیرد، سلطه جهانی و سلطه کفر و استکبار جهانی است. «دشمن که ما می‌گوییم، به یک موجود خیالی و توهمی اشاره نمی‌کنیم. مراد ما از دشمن عبارت است از نظام استکبار؛ یعنی قدرتهای استکباری؛ قدرت‌هایی که حیانتشان متوقف بر سلطه‌ی بر دیگران است، دخالت در امور دیگران، در

اختیار گرفتن منابع مالی و حیاتی دیگران؛ اینها استکبارند؛ مظهر کامل نظام سلطه، رژیم ایالات متحدهی آمریکا است. بعضی‌های دیگر هم البته هستند، منتها از همه عینی‌تر، واضح‌تر و روشن‌تر، رژیم ایالات متحدهی آمریکا است؛ که از اخلاقیات انسانی هیچ بهره‌ای ندارند، در انجام جنایت - همه‌جور جنایتی - هیچ ابایی ندارند و این جنایت و این فشار و این خشونت را هم خیلی راحت در زیر لب‌خند، در زیر الفاظ متعارف، الفاظ خوب و زیبا پنهان می‌کنند. مظهر آن این است. بنابراین دشمن که می‌گوییم یعنی این. نقشه‌ی این دشمن در این منطقه عمدتاً بر دو پایه استوار است - البته شعب زیادی دارد لکن عمده این دوتا است - یکی عبارت است از ایجاد اختلاف، دومی عبارت است از نفوذ. [۳۷] در جاه‌های مختلفی نیز دشمنان را با واژه شجره ملعونه مورد خطاب قرار می‌دهد. که از این جمله عبارت اند از: شجره ملعونه صهیونیزم، شجره ملعونه طواغیت و ... آیت‌الله خامنه‌ای تبری عملی را باعث ایجاد عظمت در افراد و ملت‌ها می‌داند. وی با اشاره به دلایل عظمت شهدای کربلا می‌فرماید: «این است که یک آدم را، یک رهبر را، یک ملت را عظمت می‌بخشد: نرسیدن از عظمت پوشالی دشمن.» [۳۸]

### روش‌شناسی دشمنی‌ها برای مقابله با ایجاد تمدن نوین

ایشان به‌عنوان دیده‌بان نظام اسلامی با شناخت عمیق نسبت به دشمن، روشهای مختلفی که غرب برای مقابله با انقلاب اسلامی بکار برده است را در قالب واژه‌هایی مانند تهاجم فرهنگی، شیخون فرهنگی، ناتوی فرهنگی و جنگ نرم بارها و بارها مطرح نموده اند.

۱. کشاندن جامعه به بی‌ایمانی: «بدون مکتب و بدون ایدئولوژی نمی‌توان یک تمدن را به وجود آورد؛ احتیاج به ایمان است. این تمدن دارای علم خواهد بود، دارای صنعت هم خواهد بود، دارای پیشرفت هم خواهد بود؛ و این مکتب، هدایت‌کننده و اداره‌کننده‌ی همه‌ی اینها خواهد شد. آن که مکتب توحید را مبنای کار خودش قرار می‌دهد، آن جامعه‌ای که به دنبال توحید حرکت می‌کند، همه‌ی این خیراتی را که متوقف بر تمدن‌سازی است، به دست خواهد آورد؛ یک تمدن بزرگ و عمیق و ریشه‌دار خواهد ساخت و فکر و فرهنگ خودش را در دنیا گسترش خواهد داد. بنابراین، این مطلب اول، که احتیاج به ایمان است. کشاندن جامعه به بی‌ایمانی، یکی از همان توطئه‌هایی است که دشمنان تمدن‌سازی اسلامی دنبال آن بوده‌اند و الان هم با شدت این را دارند دنبال می‌کنند.» [۳۹]

۲. جنگ نرم تبلیغاتی: «امروز کار عمده‌ی دشمن در جنگ نرم، غبارپراکنی در فضای سیاسی کشور است؛ این را توجه داشته باشید. امروز مهم‌ترین کار دشمن این است. افرادی که در کار سیاسی و مسئله‌ی سیاسی واردند و مطلع‌اند، می‌دانند امروز قدرت ابرقدرت‌ها بیش از آنچه که در بمب هسته‌ای‌شان باشد، در ثروتهای انباشته‌ی در بانک‌هاشان باشد، در قدرت تبلیغاتی آنهاست، در صدای بلند آنهاست که به همه جا می‌رسد. یکی از اساسی‌ترین کارهای آنها این است که تبلیغ کردن را بلدند. با این شیوه‌های تبلیغی، با جنجال، با فرستادن انبوه حرفهای خلاف واقع، سعی می‌کنند فضای جوامع را دگرگون کنند و تأثیر بگذارند؛ باید به این نکته توجه داشت، باید این را مراقب بود. امروز وظیفه‌ی جوانهای ما از این جهت سنگین است. نه فقط خودتان باید حقیقت را تشخیص دهید، بلکه باید فضا و محیط پیرامونی خودتان را هم با بصیرت کنید و برای آنها هم قضایا را روشن کنید.» [۴۰]

### شیوه‌های تبری و مقابله با دشمنان

۱. بصیرت: ایشان شرط لازم برای مقابله با دشمن را بصیرت می‌داند: «بصیرت، نورافکن است؛ بصیرت، قبله‌نما و قطب‌نماست. توی یک بیابان انسان اگر بدون قطب‌نما حرکت کند، ممکن است تصادفاً به یک جایی هم برسد، لیکن احتمالش ضعیف است؛ احتمال بیشتری وجود دارد که از سرگردانی و حیرت، دچار مشکلات و تعبهای زیادی شود. قطب‌نما لازم است؛ بخصوص وقتی دشمن جلوی انسان هست. اگر قطب‌نما نبود، یک وقت شما می‌بینید بی‌ساز و برگ در محاصره‌ی دشمن قرار گرفته‌اید؛ آن وقت دیگر کاری از دست شما برنمی‌آید. پس بصیرت، قطب‌نما و نورافکن است. در یک فضای تاریک، بصیرت روشنگر است. بصیرت راه را به ما نشان می‌دهد البته برای موفقیت کامل، بصیرت شرط لازم است، اما شرط کافی نیست.» [۴۰] ایشان در بیانات دیگری به تعریف بصیرت پرداخته: «بصیرت یعنی چه؟ یعنی شناخت زمان، شناخت نیاز، شناخت اولویت، شناخت دشمن، شناخت دوست، شناخت وسیله‌ای که در مقابل دشمن باید به کار برد؛ این شناختها؛ بصیرت است.» [۴۱]

۲. جهاد کبیر: ایشان شاخصه چهارم انقلابی بودن را جهاد کبیر می‌نامد: «شاخص چهارم، حساسیت در برابر دشمن و کار دشمن و نقشه‌ی دشمن و عدم تبعیت از او، که البته باید دشمن را شناخت، نقشه‌ی او را فهمید و از تبعیت دشمن سر باز زد؛ قرآن این عدم تبعیت را «جهاد کبیر» نام نهاده است «فَلَا تُطِيعُ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا» (بنابراین از کافران اطاعت مکن، و بوسیله آن [=قرآن] با آنان جهاد

بزرگی بنما!) (فرقان، آیه ۵۲) [۴۲] این آیه در مکه نازل شده. درست توجه کنند جوانهای عزیز! در مکه جنگ نظامی مطرح نبود؛ پیغمبر و مسلمانها مأمور به جنگ نظامی نبودند، کاری که آنها می‌کردند کار دیگری بود؛ آن کار دیگر، ایستادگی و مقاومت و عدم تبعیت [است]. جهاد اصغر، مجاهدت با دشمن است، منتها در بین جهاد اصغر یک جهاد هست که خدای متعال آن را «جهاد کبیر» نام نهاده که آن همین است. تبعیت نکردن در کجا؟ در میدانهای مختلف؛ تبعیت در میدان سیاست، در میدان اقتصاد، در میدان فرهنگ، در میدان هنر. در میدانهای مختلف از دشمن تبعیت نکن؛ این شد «جهاد کبیر». این تبعیت نکردن آن قدر مهم است که خدای متعال پیغمبر خود را مکرر به آن توصیه می‌کند. [۴۳]

۳. مقابله با دشمن با تبعیت از انبیاء: «سیر حرکت ابراهیم علیه السلام به این ترتیب بود که اول حرکت تندی انجام داد، تا وجدانها و ذهنها را متوجه کند. بعد از آن که بیداری در مردم به وجود آمد، نوبت به دشمن رسید تا عکس العمل نشان دهد. دشمن کیست؟ همان است که قرآن فرمود: «و یرید الذین یتبعون الشهوات ان تمیلوا میلاً عظیماً» کسانی که مست شهوت و قدرت و پولند. آنها هستند که می‌خواهند همه مردم در حال غفلت باشند. همه مست باشند؛ چون آنها مستند! مسأله این است. ملت و رهبر الهی ایران همین راه را طی نمودند و امروز شما ملاحظه می‌کنید که در دنیا، بیداری به وجود آمده است. این سخن، سخنی اغراق آمیز و مبالغه آلود نیست؛ بلکه یک حقیقت است. می‌بینید که عکس العمل دشمن چگونه است؟! می‌بینید که قدرتهای استکباری و در رأس آنها قدرت استکباری امریکا چگونه به تهدید می‌پردازند و برای تبلیغات علیه ملت ایران و نظام اسلامی پول خرج می‌کنند؟! این عکس العمل آنهاست. اگر آنها از حرکت عظیم ملت ایران ضربه نخورده بودند عکس العمل نشان نمی‌دادند. وقتی ابراهیم علیه السلام آن حرکت را کرد و مردم را بیدار نمود، آن وقت: «قالوا حرّقه و انصروا الهتکم». گفتند: «ابراهیم را بسوزانید!» چرا ابراهیم را بسوزانند؟ چون ابراهیم برای آنها ضرر دارد؛ چون ابراهیم مردم را بیدار می‌کند؛ چون ابراهیم سخنی را مطرح می‌کند که پایه‌های شوکت ظالمانه مادی مستان قدرت را می‌لرزاند. این همان کاری بود که ندای به حق امام بزرگوار و شما ملت مؤمن، با قدرت‌های استکباری دنیا کرد. [۴۴]

۴. پیشرفت: رهبری دهه چهارم انقلاب اسلامی را به عنوان دهه‌ی پیشرفت و عدالت نام‌گذاری نمودند و این پیشرفت را بهترین روش برای مقابله با دشمنان می‌دانند: «دشمن منتظر خاکریز نرم است که



نفوذ کند. دشمن منتظر توقف است تا حمله کند. بهترین راه برای متوقف کردن حمله دشمن و بر هم زدن آرایش او، حمله شماست. پیشرفت شما حمله به دشمن است.» [۴۵]

### بحث پایانی نتیجه گیری

الف) باتوجه به دیدگاه‌های حضرت آیت‌الله خامنه‌ای پیرامون تمدن سازی، ایشان تمدن نوین را دارای دو بخش می‌دانند، یکی بخش ابزاری؛ دیگری بخش حقیقی (نرم افزاری). ایشان در صدد ساخت و اصلاح بخش‌های این تمدن و بخصوص بخش حقیقی و فرهنگی تمدن بوده و اصالت را به این بخش می‌دهند. این بخش از نظر ایشان شامل «آن چیزهایی است که متن زندگی ما را تشکیل می‌دهد؛ که همان سبک زندگی است. این، بخش حقیقی و اصلی تمدن است؛ مثل مسئله‌ی خانواده، سبک ازدواج، نوع مسکن، نوع لباس، الگوی مصرف، نوع خوراک، نوع آشپزی، تفریحات، مسئله‌ی خط، مسئله‌ی زبان، مسئله‌ی کسب و کار، رفتار ما در محل کار، رفتار ما در دانشگاه، رفتار ما در مدرسه، رفتار ما در فعالیت سیاسی، رفتار ما در ورزش، رفتار ما در رسانه‌ای که در اختیار ماست، رفتار ما با پدر و مادر، رفتار ما با همسر، رفتار ما با فرزند، رفتار ما با رئیس، رفتار ما با مرئوس، رفتار ما با پلیس، رفتار ما با مأمور دولت، سفرهای ما، نظافت و طهارت ما، رفتار ما با دوست، رفتار ما با دشمن، رفتار ما با بیگانه؛ اینها آن بخش‌های اصلی تمدن است، که متن زندگی انسان است.» [۴۶] همان‌طور که بارها در این مقاله ذکر شد، ایشان برای ساخت و اصلاح این بخش از تمدن، ولایت پیامبر مکرم اسلام و ائمه اطهار را مبنای عمل خویش قرار داده اند و بهترین سبک زندگی را در این حوزه سبک زندگی این انوار مقدس می‌دانند.

ب) ایشان با برائت از فساد موجود در تمدن غرب، ساخت بخش نرم افزاری تمدن اسلامی را منوط به عدم تقلید از بخش‌های فاسد فرهنگ غرب می‌دانند: «ما برای ساختن این بخش [اصلی و اساسی] از تمدن نوین اسلامی [که همان سبک زندگی است]، بشدت باید از تقلید پرهیز کنیم؛ تقلید از غرب برای کشورهایی که این تقلید را برای خودشان روا دانستند و عمل کردند، جز ضرر و فاجعه به بار نیاورده؛ حتی آن کشورهایی که بظاهر به صنعتی و اختراعی و ثروتی هم رسیدند، اما مقلد بودند. علت این است که فرهنگ غرب، یک فرهنگ مهاجم است. فرهنگ غرب، فرهنگ نابودکننده‌ی فرهنگ-هاست. هر جا غربی‌ها وارد شدند، فرهنگ‌های بومی را نابود کردند، بنیانهای اساسی اجتماعی را از بین

بردند»[۴۶] «ارزشهای غربی که در کشورهای آنان به فروپاشی اخلاقی و رواج شهوترانی و خشنونت و قانونی کردن همجنس‌بازی و فضااحت‌های دیگری از این قبیل انجامیده، قابل تقلید نیست.»[۴۷]

پ) تولی و تبری دستگیره محکم ایمان است؛ این اصل یکی از مهم‌ترین علل تربیت سیاسی مردم است. اما نکته این جاست که این اصل مثل خیلی از احکام دینی دیگر، متأسفانه فقط در عرصه‌های خاص مذهبی مورد بررسی قرار گرفته‌اند و نقش‌های تربیتی، اجتماعی و... آنها کمتر مورد توجه قرار گرفته است؛ فعالیت علمی مشترک فقه‌های حوزوی و عالمان تربیتی می‌تواند گره‌گشای رفع این نقیصه بزرگ باشد.

## فهرست منابع

[۱] مطهری، مرتضی، (۱۳۷۲). مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تهران: انتشارات صدرا، ج ۲۷، صص

۲۱۷-۲۱۵

[۲] جوادی آملی، عبد الله (۱۳۸۱). ادب فنای مقربان، ج ۱. قم: مرکز نشر اسرا. صص ۵۹-۶۰

[۳] صفوی، سید محمود (۱۳۸۶). دوستی و دشمنی از دیدگاه پیامبر اعظم، قم، کتاب طه، صص ۲۹-۴۰

[۴] جوادی آملی، عبد الله (۱۳۸۱). ادب فنای مقربان، ج ۱. قم: مرکز نشر اسرا. ص ۶۱

[۵] هاشمی ایلامی، سعید، (۱۳۸۹). شرح زیارت عاشورا، قم: براق. صص ۱۹۰-۱۹۳

[۶] مطهری، مرتضی، (۱۳۷۲). مجموعه آثار، تهران: انتشارات صدرا، ج ۳، صص ۲۵۳-۳۰۷

[۷] جوادی آملی، عبد الله (۱۳۸۱). ادب فنای مقربان، ج ۱. قم: مرکز نشر اسرا. ص ۶۲

[۸] مومنی، سید محمد حسن (۱۳۸۵). از این صبح روشن، قم: انتشارات دلیل ما، صص ۳۳۸-۳۵۸

[۹] هاشمی ایلامی، سعید، (۱۳۸۹). شرح زیارت عاشورا، قم: براق. صص ۳۰۵-۳۰۶

[۱۰] جوادی آملی، عبد الله (۱۳۸۷). فلسفه تولی و تبری از نگاه قرآن و روایات، مجله پاسدار

اسلام، شماره ۳۲۵ <http://www.hawzah.net/fa/Magazine/View/89/6816/81884>

[۱۱] مطهری، مرتضی (۱۳۸۶). جاذبه و دافعه علی، تهران: انتشارات صدرا، صص ۶۹-۷۰

[۱۲] بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران ۷۹/۱/۲۶ <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3002>

[۱۳] بیانات در دیدار اساتید دانشگاه‌ها ۹۵/۵/۱۵ <http://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=1001>

[۱۴] بیانات در یادگان دو کوه ۰۹/۰۱/۱۳۸۱ <http://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=4890>

[۱۵] بیانات در دیدار جمعی از روحانیون استان لرستان ۳۰/۰۵/۱۳۷۰

<http://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=1475>

[۱۶] بیانات در دیدار اعضای مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام و اتحادیه‌ی رادیو و تلویزیون‌های

اسلامی ۲۶/۰۵/۱۳۹۴ <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=30524>

[۱۷] بیانات در دیدار مردم قم ۱۷/۱۰/۱۳۹۳ <http://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=14177>

[۱۸] <http://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=1733>

- [۱۹] بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم در سالروز ولادت امیرالمومنین ۰۶/۰۵/۱۳۸۶  
<http://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=4890>
- [۲۰] تمدن سازی نوین اسلامی ۲۶۳۴ <http://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=2634>
- [۲۱] بیانات در دیدار جمعی از معلمان سراسر کشور ۱۴/۰۲/۱۳۹۰  
<http://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=1001>
- [۲۲] تمدن سازی نوین اسلامی ۲۶۳۴ <http://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=2634>
- [۲۳] <http://farsi.khamenei.ir/speechcontent?id=32740>
- [۲۴] بیانات در دیدار فرماندهان لشکر ۲۷ محمد رسول الله - <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=4790>
- [۲۵] بیانات در دیدار زائران شلمچه ۰۸/۰۱/۱۳۷۸ - <http://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=14177>
- [۲۶] بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی ۲۳/۰۷/۱۳۹۱  
(<http://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=1001>)
- [۲۷] تمدن سازی نوین اسلامی ۲۶۳۴ <http://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=2634>
- [۲۸] بیانات در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی ۱۰/۱۱/۱۳۹۱  
<http://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=1466>
- [۲۹] بیانات در دیدار مسئولان نظام در روز میلاد پیامبر ۰۲/۱۲/۱۳۸۹  
<http://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=173>
- [۳۰] پیام به حجاج بیت الله الحرام ۱۴/۰۲/۱۳۷۴ - <http://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=1883>
- [۳۱] تمدن سازی نوین اسلامی ۲۶۳۴ <http://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=2634>
- [۳۲] بیانات در دیدار اعضای مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام و اتحادیه‌ی رادیو و تلویزیون‌های اسلامی ۹۴/۵/۲۶ <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=30524>
- [۳۳] بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم به مناسبت عید غدیر ۳۰/۰۶/۱۳۹۵  
<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=34429>
- [۳۴] بیانات در دیدار با جمعی از طلاب و روحانیون ۱۳۸۸/۹/۲۲  
<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=8513>
- [۳۵] بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم به مناسبت عید غدیر ۹۵/۶/۳۰  
<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=34429>

- [۳۶] تمدن سازی نوین اسلامی <http://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=2634>
- [۳۷] بیانات در دیدار اعضای مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام و اتحادیه‌ی رادیو و تلویزیون‌های اسلامی ۹۴/۵/۲۶ <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=30524>
- [۳۸] بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم ۱۳۷۱/۴/۱۰ <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2626>
- [۳۹] بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی ۱۳۹۱/۷/۲۳ <http://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=1001>
- [۴۰] بیانات در دیدار دانشجویان و جوانان استان قم ۱۳۸۹/۸/۰۴ <http://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=1062>
- [۴۱] بیانات در دیدار اعضای مجمع عالی بسیج مستضعفین ۱۳۹۳/۹/۰۶ <http://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=1062>
- [۴۲] بیانات در مراسم بیست و هفتمین سالگرد رحلت امام خمینی (ره) ۱۴/۰۳/۱۳۹۵ <http://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=12938>
- [۴۳] بیانات در دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین ۱۳۹۵/۳/۰۳ <http://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=1464>
- [۴۴] بیانات در دیدار زائرین و مجاورین حرم مطهر رضوی ۱۳۷۳/۱۱/۰۱ <http://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=1464>
- [۴۵] بیانات در دیدار جمعی از پاسداران ۷۵/۹/۲۴ <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2821>
- [۴۶] بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی ۱۳۹۱/۷/۲۳ <http://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=1001>
- [۴۷] پیام به کنگره عظیم حج ۱۳۸۴/۱۰/۱۹ <http://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=1235>



## جایگاه رویکرد حل مسئله در تعلیم و تربیت تراز تمدن نوین اسلامی

محسن فرمehنی فراهانی<sup>۱</sup>، مهدی رضایی<sup>۲</sup>

۱. دانشیار علوم تربیتی دانشگاه شاهد

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم تربیتی دانشگاه شاهد (نویسنده مسئول: mrmr.rezaee71@gmail.com)

### چکیده

لازمه‌ی تحقق تمدن نوین اسلامی، تربیت افراد تراز می‌باشد که این افراد نتیجه‌ی نظام تعلیم و تربیت می‌باشند. در این پژوهش سعی شده است با تکیه بر مبانی اسلامی، جایگاه یکی از رویکردهای مطرح شده به نام رویکرد مسئله‌محوری را در نظام تعلیم و تربیت مناسب برای دست‌یابی به این تمدن بررسی شود. سؤال اساسی این است که آیا می‌توان از این رویکرد در راستای هدف تصریح شده استفاده کرد؟ و این که ارتباط مکاتب فلسفی مسئله‌محور (مانند پراگماتیسم) با تعلیم و تربیت اسلامی چیست؟ اطلاعات مورد نیاز در این پژوهش به روش کتاب‌خانه‌ای جمع‌آوری شده و با استفاده از روش تحلیل کیفی جوانب مختلف این سؤال‌ها تحلیل شد و در آخر نتیجه‌گیری شده است که می‌توان از رویکرد مسئله‌محور با قید قیودی مانند ارزش‌مداری مسئله، موضوعیت روش حل مسئله و ... در تعلیم و تربیت تراز تمدن نوین اسلامی استفاده‌های فراوانی برد؛ ضمناً، نتایج حاصله بیانگر این است که نظام تعلیم و تربیت اسلامی با وجود اشتراکاتی با مکاتب مختلف فلسفی، دارای تفاوت‌های بنیادینی با این مکاتب می‌باشد.

**کلیدواژه‌ها:** تعلیم و تربیت، تمدن نوین اسلامی، یاددهی-یادگیری، مکاتب فلسفی

### مقدمه

برای راه‌یابی به تمدن نوین اسلامی، بایسته‌هایی لازم است که در حوزه‌های مختلف قابل احصاء و بررسی می‌باشند که در جهت‌دهی به فعالیت‌ها در هر زمینه‌ای با توجه به این بایسته‌ها باید برنامه‌ریزی و تلاش کرد. تعلیم و تربیت به عنوان زیربنای ساخت جامعه‌ی اسلامی- که جامعه‌ی اسلامی، خود مقدمه-

ی ساخت تمدن نوین اسلامی می‌باشد<sup>۱</sup>، یکی از مهم‌ترین این حوزه‌ها می‌باشد. در الگوهای تعلیم و تربیت رایج در دنیا، رویکردهای متفاوتی برای دستیابی به اهداف مورد نظر طراحی، تدوین و توصیه شده‌اند که رویکرد حل مسئله یکی از این رویکردها می‌باشد؛ رویکردی که سعی دارد دانش‌آموزان به جای درگیر شدن با موضوعات مختلف، در ابتدا با مسایل روبه‌رو شوند. «همه یادگیریهای سطوح پایین‌تر، وسایل مقدماتی رسیدن به مرحله حل مسئله هستند. به همین سبب، روان‌شناسان پیرو نظریه‌ی محرک-پاسخ (تداعی گرایان) و نظریه‌پردازان میدانی شناختی، این اصل را پذیرفته‌اند که: «معلم باید تا حد امکان، دانش‌آموزان را تشویق کند تا مشکل‌گشایان مستقلی باشند.» ولی بر سر بهترین راه انجام دادن این کار، اختلاف نظر دارند.[۱]

با توجه به این که «نتایج پژوهش‌ها و گزارش‌های ارائه شده در مورد تنگناها و اشکالات نظام آموزش و پرورش ایران در سال‌های اخیر نشان می‌دهد که فرآیند یاددهی-یادگیری در مدارس ما با مشکلات جدی روبه‌روست. برای مثال، نتایج حاصل از «سومین مطالعه‌ی بین‌المللی ریاضیات و علوم TIMSS 2» که در بیش از ۴۰ کشور جهان انجام شده، بیانگر آن است که وضعیت برنامه‌های درسی، روش‌های تدریس، عملکرد و نحوه پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان کشور ما در سطوح ابتدایی و راهنمایی در دو درس ریاضی و علوم در مقایسه با سایر کشورهای شرکت‌کننده در این طرح وضعیت نامطلوبی دارد.» [۲] و ضمناً «نتایج این مطالعه‌ی بین‌المللی نشان می‌دهد که توانایی دانش‌آموزان در سطوح بالای یادگیری و به ویژه مهارت‌های عملکردی و فرایندی در مقایسه با دانش‌آموزان کشورهای دیگر بسیار کم‌تر است. از آن‌جا که محتوای برنامه‌های درسی ما در این دو درس با دیگر کشورها یکسان است، این ضعف بیش‌تر از روش‌های نامناسب آموزش و یادگیری ناشی می‌شود که عملاً دانش‌آموزان را به سوی یادگیری‌های حافظه‌ای سوق می‌دهد. بر این اساس، ضرورت بازنگری در روش‌های آموزش و یادگیری علوم بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود.» [۲] لزوم بازنگری جدی در رویکردهای تعلیم و تربیت در جهت تحقق تمدن نوین اسلامی بیش از پیش نمودار می‌شود. بنابراین، رویکرد مسئله‌محوری در تعلیم و تربیت، به عنوان رویکرد مناسب برای نظام تعلیم و تربیت تراز تمدن نوین اسلامی پیشنهاد می‌شود، اما با توجه به مبانی غیرالهی ارائه شده برای این رویکرد، به

<sup>۱</sup> بیانات مقام معظم رهبری (حفظه الله تعالی) در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت - ۰۸/۰۶/۱۳۸۴



دنبال کسب مبانی سازگار با مبانی الهی پیش رفته و ویژگی‌های یک مسأله‌ی خوب از نظر مبانی اسلامی بررسی می‌شود.

## روش پژوهش

در این پژوهش با مراجعه به کتب و مقالات مرتبط با هر دو حیطه‌ی مبانی تعلیم و تربیت اسلامی و رویکرد حلّ مسأله، از روش کتاب‌خانه‌ای بهره گرفتیم. در بررسی متون به دست آمده، برای رسیدن به پاسخ پرسش‌های مطرح شده، از روش تحلیل کیفی استفاده شده است.

## یافته‌ها

«تحلیلگرانی که به مطالعه‌ی تاریخ تحولات نظری و عملی برنامه درسی پرداخته‌اند؛ میزان توجه به منابع گوناگون اطلاعات، یعنی یادگیرنده، اجتماع و موضوعات مدون درسی، در مقاطع زمانی مختلف را مهم‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین عامل در این تحولات معرفی کرده‌اند. این عامل به قدری حایز اهمیت است که به تعبیر کلیارد کلیه‌ی «خون‌ریزهای ایدئولوژیک» یا مناقشه‌ای این عرصه را می‌توان در آن جستجو کرد. تانر، دیگر مورخ سرشناس برنامه‌ریزی، اعتقاد دارد که به اتکای این عامل، یعنی این که کدام یک از این سه منبع اطلاعاتی مورد توجه انحصاری نظریه‌پردازان یا دست‌اندرکاران عملی بوده است، نه تنها می‌توان نهضت‌ها و حرکت‌های اصلاحی برنامه‌ی درسی گذشته را توضیح داد، بلکه حتی می‌توان دور بعدی تحولات و سمت‌گیری‌ها را پیش‌بینی کرد. خلاصه این که تاریخ برنامه‌ی درسی مملو از تلاش‌ها و نهضت‌هایی است که ریشه در توجه کم و بیش انحصاری و محدود به یکی از سه منبع اطلاعاتی داشته و با معارض پنداشتن آن‌ها با یک‌دیگر، یکی را به قیمت کاستن اهمیت و حتی حذف آن دو دیگر مبنای کار برنامه‌ریزی قرار داده است.» [۳]

هر گروه از صاحب‌نظران، برای تعلیم و تربیت هدفی را بیان می‌کنند و بر این اساس آن را به گونه‌ای خاص تعریف می‌کنند. گروهی تعلیم را از تربیت جدا می‌دانند و گروهی دیگر آن دو را یک مقوله به شمار می‌آورند. سند تحول<sup>۱</sup> بنیادین آموزش و پرورش موضوع را تربیت و آن را اعم از تعلیم می‌

---

<sup>۱</sup> مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی جمهوری اسلامی ایران

داند. عده‌ای از صاحب‌نظران موضوع را ادب<sup>۱</sup> و تادیب را اعم از تعلیم و تربیت و اخلاق می‌دانند. عده‌ای دیگر هم تعلیم و تربیت را دو مقوله‌ی جدا از هم و مکمل یک‌دیگر می‌دانند. با توجه به اختلاف دیدگاه‌های نظری درباره ماهیت آموزش و پرورش، شاید نتوان به طور روشن به برتری قطعی دیدگاهی رای داد. اما نگاهی به بیانات رهبر معظم انقلاب و اهداف عملیاتی بیان شده در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش می‌تواند در انتخاب مبانی، اهداف، و مسیر حرکت راه‌گشا باشد. مقام معظم رهبری (حفظه الله تعالی) در بیانات خود در باب مبانی فلسفی نظام آموزش و پرورش می‌فرماید: آموزش و پرورش کنونی کشور ما، ساخته و پرداخته‌ی فکر ما و برنامه‌های ما و فلسفه‌ی ما نیست، بنای کار بر آن فلسفه‌ای نبود که ما امروز دنبال آن فلسفه هستیم.<sup>۲</sup> در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش دورنمایی از ویژگی‌های خروجی مطلوب نظام آموزش و پرورش ترسیم شده است. در فصل هدف-های کلان این سند آمده است: تربیت انسانی موحد، مؤمن و معتقد به معاد و آشنا و متعهد به مسئولیت-ها و وظایف در برابر خدا، خود، دیگران و طبیعت، حقیقت جو و عاقل، عدالت خواه و صلح جو، ظلم ستیز، جهادگر، شجاع و ایثارگر و وطن دوست، مهرورز، جمع‌گرا و جهانی اندیش، ولایت‌مدار و منتظر و تلاش‌گر در جهت تحقق حکومت عدل جهانی، با اراده و امیدوار، خودباور و دارای عزت نفس، امانتدار، دانا و توانا، پاک‌دامن و باحیا، انتخاب‌گر و آزادمنش، متخلق به اخلاق اسلامی، خالق و کارآفرین و مقتصد و ماهر، سالم و بانشاط، قانون‌مدار و نظم پذیر و آماده‌ی ورود به زندگی شایسته فردی، خانوادگی و اجتماعی براساس نظام معیار اسلامی.<sup>۳</sup>

### رویکردهای بنیادین تعلیم و تربیت

هدف غایی تعلیم و تربیت اسلامی و تعلیم و تربیت غیرالهی یکی نیستند. هدف غایی در تربیت غیرالهی، کسب بیش‌ترین منفعت مادی برای فرد یا جامعه در بستر رشد استعدادهای جسمی و ذهنی انسان است. از دیدگاه دیویی، هدف تعلیم و تربیت، «جامعه دموکراتیک» است و در تعریف آن

<sup>۱</sup> اندیشکده یقین - دکترین ملی ادب

<sup>۲</sup> بیانات معظم له - ۱۳۸۶/۵/۳

<sup>۳</sup> سند تحول بنیادین در آموزش و پرورش - فصل پنجم

می‌گوید: جامعه دموکراتیک، جامعه‌ای است که از پیدایش اختلافات و تبعیضات طبقاتی، قومی و نژادی جلوگیری می‌کند.

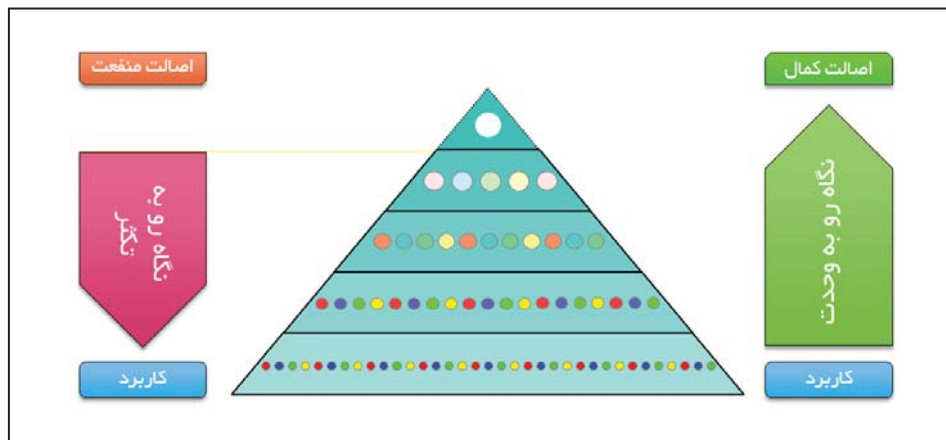
هدف غایی تربیت اسلامی، پرورش انسان مقرب الهی است که شاکله دینی در وجود او به طور کامل شکل بگیرد و رفتارهای دینی ریشه دار از او سرزنند. فلسفه خلقت بشر را نیز در همین نکته می‌توان یافت که خداوند انسان را برای این آفرید که او به وسیله تربیت صحیح، کمال یابد و به سر منزل مقصود برسد. با علم به این هدف غایی، تربیت اسلامی اهمیت و جایگاه خاصی پیدا می‌کند. تربیت اسلامی به ایجاد وضعیت مناسبی اطلاق می‌شود که زمینه را برای بروز و ظهور استعدادهای فطری آدمی فراهم می‌کند و او را بالنده‌تر و کمال یافته‌تر می‌سازد. [۴]

در جهان‌بینی الهی هدف از تربیت نزدیک کردن انسان و جامعه انسانی به کمال مطلوب، یعنی الهی شدن است. در این نظام علاوه بر عالم شهود که به وسیله حواس مادی قابل مشاهده است، عالم غیب نیز موجود است، هرچند با حواس مادی قابل درک نباشد. قوانین عالم، تنها قوانین حاکم بر عالم ماده نیستند و اعمال انسان در هر دو عالم دارای اثر و نتیجه است. در این نظام، دنیا محل کار و تلاش و آخرت محل نتیجه و پاداش است. طبق فرمایش رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) «دنیا مزرعه آخرت است.» در جهان‌بینی غیر الهی، هدفی فراتر از عالم ماده وجود ندارد و تمام تلاش انسان باید معطوف به عالم ماده باشد. با توجه به این که کسب منفعت برای انسان مطلوب تلقی می‌شود و این منفعت هم چیزی جز منفعت مادی نیست، نتیجه می‌شود که انسان باید همه تلاش خود را در راستای کسب بیشترین منفعت در دنیا به کار گیرد.

اکنون به بررسی رویکردهایی که از این دو نوع جهان‌بینی مشتق می‌شوند می‌پردازیم. با توجه به جهان‌بینی اسلامی، عالم خالق، مدبر، مبداء، و معادی واحد دارد که خدا است. و کمال همه موجودات در حرکت به سوی این معاد واحد است. انسان مسلمان همواره خود را در محضر خدا می‌بیند و تمام تلاش‌های خود را در راستای رضای خدا و تحقق ارزش‌های اصیل حاکم بر نظام آفرینش جهت می‌دهد. رویکرد انسان در این نظام تلاش حداکثری در دنیا برای رسیدن به رضوان الهی و جاودانگی در این رضوان است. به فرموده امیر مومنان علی (ع) «برای دنیایت چنان باش که گویی جاویدان خواهی ماند و برای آخرت چنان باش که گویی فردا می‌میری.» این رویکرد بهره‌گیری از دنیا، کسب منفعت مادی از راه درست و آباد کردن دنیا را در جهت کسب سعادت اخروی مجاز و بلکه لازم

می‌شمرد. ما این رویکرد را رویکرد کمال‌گرا و این نوع نگاه را نگاه توحیدی می‌نامیم. در این نگاه دانش، فناوری، مهارت، اخلاق، تعلیم و تربیت، کسب و کار، تندرستی و همه شئون زندگی مادی به عنوان ابزارهایی برای رشد انسان در مسیر کمال به سوی خالق هستی دیده شده و تنها در صورتی که در خدمت این مسیر باشند ارزشمند تلقی خواهند شد.

در مقابل رویکرد کمال‌گرا، در جهان‌بینی غیرالهی بدون در نظر گرفتن عالمی دیگر ورای این عالم و هدفی ورای منفعت مادی، تنها کسب منفعت مادی بیشتر ارزشمند است. منفعت مادی شامل لذت بردن، کسب مال، کسب مقام اجتماعی، و حتی کسب دانش بدون اتصال به مبدا و معاد عالم هستی اصالتاً دارای ارزش تلقی می‌شود. در این رویکرد جهت‌گیری دانش، فناوری، مهارت، اخلاق، تعلیم و تربیت، کسب و کار، تندرستی و سایر شئون زندگی مادی تنها بر کسب منفعت مادی متمرکز شده و ارتباطشان از مبدا و معاد انسان بریده می‌شود. این نوع نگاه را نگاه کثرت‌گرا و این رویکرد را رویکرد منفعت‌گرا می‌نامیم.



شکل ۱- رویکردهای بنیادین تعلیم و تربیت

به میزانی که از مبدا عالم به سمت عالم ماده نزول می‌کنیم، تکرر موجودات بیشتر می‌شود. در زمینه علوم نیز، هر قدر از علوم مبنایی به سمت علوم کاربردی پیش می‌رویم، به مصادیق متنوع و شاخه‌های متکثر روبه‌رو می‌شویم. زمانی که می‌خواهیم برای تسهیل و تسریع امور جاری زندگی دنیوی ابزارها را تدارک ببینیم، از علوم کاربردی بهره می‌گیریم. در واقع برای حل مسایل روزمره که با

پدیده‌های مادی سروکار دارند، از علوم کاربردی مادی بهره می‌گیریم. این بهره‌گیری از منظر هر دو رویکرد مطرح شده قابل بحث و بررسی است.

در نگاه توحیدی به عالم و رویکرد کمال‌گرا، استفاده از علوم کاربردی و ابزارهای مادی با شرایطی مجاز یا حتی مطلوب است. از مهم‌ترین این شرایط می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- داشتن فهم صحیح انسان دانشمند، انسان سازنده فناوری، و انسان استفاده کننده از فناوری از نظام توحیدی و مبداء و معاد عالم، علم، و خود.
- عدم ارتکاب به فعل حرام در مسیر کسب دانش، تولید فناوری، یا بهره‌گیری از فناوری.
- چنان‌چه از علم و فناوری برای طی طریق کمال بهره گرفته شود، بهترین استفاده از آن صورت گرفته است.

در نظام توحیدی، ارزش و اعتبار علوم کاربردی، ناظر به میزان تاثیری که این ابزارها در دستیابی به اهداف متعالی دارند تعریف می‌شود. هم‌چنین در کنار توجه به علوم کاربردی، علوم محض، علوم وحیانی، و علوم عقلانی نیز دارای اهمیت بالایی بوده و مورد توجه انسان موحدی که تلاش می‌کند عالم را آن‌گونه که هست بشناسد و دچار نگاه تک‌بعدی نشود قرار می‌گیرد.

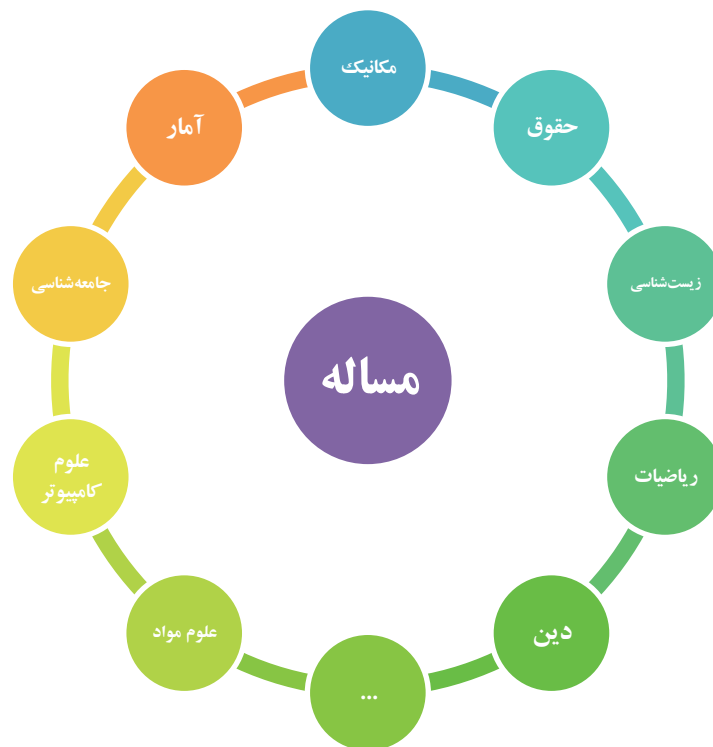
اما در نگاه تک‌ترگرا، همه این ابزارها در خدمت کسب منفعت مادی بیشتر درمی‌آیند و لذا ارزش و اعتباری بیش‌تر از علوم عقلانی می‌یابند. این نگاه موجب فرجه شدن بُعد کاربردی علوم شده و انسان را از نگاه عمیق، و جامع باز می‌دارد.

### شیوه آموزش مسأله محور

برای بررسی این روش و مقایسه آن با روش دانش‌محور، نگاهی به سیر تولید علم می‌اندازیم. بشر در طی زمان با نیازهای گوناگونی روبرو بوده است. زمانی به حفاظت از خود در برابر حیوانات وحشی نیازمند بوده، و زمانی دیگر به برطرف کردن تاریکی. زمانی به نیروی بیش‌تر برای انجام کارهای کشاورزی نیاز داشته، زمانی به راه‌های درمان بیماری‌های مرگ‌بار، و گاهی هم به دانستن بیش‌تر در مورد ناشناخته‌ها علاقه‌مند بوده. هم‌چنین بشر در تمام طول تاریخ خود به هدایت نیازمند بوده است. این نیازها بشر را به سوی بهره‌گیری از سرچشمه‌های معرفت، یعنی عقل، تجربه، وحی، و شهود سوق داده است تا با کمک این سرچشمه‌ها پاسخ نیازهای خود را بیابد.

نیازهای بشر مساله‌های او هستند، آنجایی که آن‌چه او می‌بیند با آن‌چه می‌خواهد تفاوت دارد. اگر هر مساله را به یک قفل تشبیه کنیم که با حل شدن مساله گشوده می‌شود، می‌توانیم راه‌حل آن مساله را به کلید تشبیه کنیم. انسانی که با مساله‌های واقعی در زندگی فردی و اجتماعی خود روبرو بوده به تدریج راه‌حل‌هایی برای این مساله‌ها پیدا کرده. از کنار هم قرار گرفتن این راه‌حل‌ها و دسته‌بندی آن‌ها علم تولید شده است. علم در واقع انباری بزرگ از کلیدهاست که به دقت دسته‌بندی شده و مشخص است برای باز کردن هر قفلی باید به سراغ کدام کلید رفت. روش آموزشی دانش‌محور، هدف خود را بر آموزش راه‌حل‌ها به مخاطب قرار داده است. دانش‌آموز یا دانش‌جویی که در این نظام آموزش می‌بیند، راه‌حل‌های مساله‌های زیادی را حفظ کرده است و در واقع در حال حمل تعداد زیادی کلید از پیش ساخته شده است. این فرد کلیدی را به دست گرفته و به دنبال قفلی می‌گردد که به این کلید بخورد! او زمان، استعداد، و هزینه بسیاری برای آموزش دیدن صرف کرده ولی، در نهایت سود قابل توجهی در این کار نمی‌بیند و از شرایط خود، زندگی و کشور ناامید می‌شود. این فرد هرچه باهوش‌تر باشد، چون بین نهاده و ستانده خود از نظام آموزشی تناسب کم‌تری می‌بیند، احساس بیهودگی بیش‌تری می‌کند. گاه این بیهودگی را به عوامل درونی خود نسبت می‌دهد و گاه به عوامل بیرونی؛ در حالت نخست، به فردی کم‌اثر و عادی در جامعه تبدیل خواهد شد و در حالت دوم با فراهم بودن شرایط به کشوری دیگر مهاجرت می‌کند. او گمان می‌کند شرایط کار و استفاده از دانشی که آموخته در آن کشور دیگر بهتر از کشور خود اوست، در حالی که شاید مشکل اصلی جای دیگری باشد؛ او آموخته که مساله‌های آن کشور را حل کند، نه مساله‌های کشور خود را. او کلید قفل‌های آن کشور را در اختیار دارد نه کلید قفل‌های کشور خود را. در بسیاری از رشته‌هایی هم که مساله‌های مربوط به آن‌ها در کشورمان وجود دارد، روش‌های حل مساله به روز، و تعداد دانش‌جویان تربیت شده برای آن رشته متناسب با نیاز واقعی کشور نیست.

شیوه پیشنهادی در فرآیند آموزش، رویکرد مساله‌محور است. این شیوه آموزشی مبتنی بر حل مساله‌های واقعی توسط دانش‌آموز یا دانش‌جو است. مساله واقعی مساله‌ای است که حل آن موجب دستیابی به یک ارزش و یا جلوگیری از تضییع یک ارزش باشد. مساله را در حالت اول از نوع فرصت و در حالت دوم از نوع مشکل می‌دانیم.



شکل ۲-مدل دانشی آموزش مساله‌محور

در این روش مخاطب به دنبال دانش می‌گردد، آن هم پس از درگیر شدن با مساله. زمانی که با مساله به طور واقعی روبرو می‌شود، گویی به یک در بسته برخورد کرده که نیاز دارد از آن عبور کند. برای عبور از این در به کلید نیاز دارد، پس به دنبال کشف دانش تولید شده یا تولید دانش جدید برای حل این مساله می‌رود. در این شیوه، ابتدا دانش‌های مورد نیاز برای حل مساله و منابع به دست آوردن هر کدام تعیین می‌شود و سپس مخاطب با برنامه مشخص و به صورت هدف‌مند دانش‌های معین شده را از منابع خود کسب می‌نماید. (شکل ۲)

در این رویکرد مخاطب یاد می‌گیرد که ابتدا مساله‌ها را ببیند و سپس به دنبال خلق راه حل باشد. او یاد می‌گیرد نسبت به محیط اطراف خود مسئولیت پذیر باشد. در این شیوه نیازی به آموزش‌های یکسان تخصصی برای تعداد زیادی از دانش‌آموزان و دانش‌جویان نداریم، بلکه روش‌های دیدن مساله و

استفاده از منابع و توانایی تفکر برای حل مساله مورد تاکید قرار می گیرد. مساله هدایت تحصیلی و اشتغال فارغ التحصیلان در این روش نسبت به روش دانش محور به شدت بهبود پیدا می کند.

خروجی های این نظام افرادی هستند دغدغه مند و مساله بین. این افراد همواره به دنبال مساله جدید هستند و پس از یافتن مساله با انگیزه بالا و با تمام وجود، شبانه روز برای یافتن راه حل مساله تلاش می کنند بی آنکه انتظاری از کسی داشته باشند. با هدایت کردن دانش آموزان به چنین مسیری می توان به گشودن عرصه ای امیدوار بود که در آن نه فقط دولت ها و سازمان ها بلکه، آحاد مردم با انگیزه بالا به دنبال حل کردن مسائل خرد و کلان جامعه هستند.

| وضعیت فعلی                                                | وضعیت بهبود یافته                                 |
|-----------------------------------------------------------|---------------------------------------------------|
| جدا دیده شدن آموزش و تربیت                                | نگاه واحد به آموزش و تربیت به عنوان یک موجودیت    |
| نداشتن دید و نقشه کلان در مسیر تحصیلی و شغلی              | به دست آوردن دید کلان و یافتن جایگاه خود          |
| ناامیدی از آینده زندگی شخصی و آینده کشور                  | امیدواری در زندگی شخصی در سایه امید به آینده کشور |
| دغدغه نداشتن و مسئولیت پذیر نبودن                         | به دست آوردن دغدغه از سطوح خرد تا کلان            |
| تربیت غیر هم راستا با اهداف نظام یا هم راستا با اهداف غرب | تربیت هم راستا با اهداف انقلاب اسلامی             |
| ناتوانی در حل مساله های واقعی                             | آموختن مهارت های حل مساله                         |
| هدایت تحصیلی ناکارآمد                                     | هدایت تحصیلی منطبق با اهداف نظام                  |
| ناکارآمدی نظام آموزشی                                     | حرکت به سوی نظام آموزشی کارآمد                    |
| فراפקتی و انداختن بار حل مساله ها به دوش مسئولان          | در درجه اول خود را مسئول دانستن                   |

### چرا مساله محوری اهمیت دارد؟

با شیوهی آموزش مساله محور به صورت اجمالی آشنا شدیم. در این بخش می خواهیم نگاه دقیق تری به برخی از نارسایی های نظام آموزشی که معتقدیم با تغییر رویکرد به سمت مساله محوری قابل حل هستند بپردازیم.



## تفکیک آموزش و تربیت

یکی از چالش‌های نظام‌های تعلیم و تربیت در جهان و در کشور ما برقرار کردن نسبت درستی میان دو مقوله تعلیم و تربیت است. هر چند هر تعلیمی نوعی از تربیت را به همراه خود دارد و هیچ تربیتی بدون تعلیم اتفاق نمی‌افتد، نسبت میان تعلیم و تربیت باید به روشنی تبیین گردد. به علت سهولت سنجش کیفیت تعلیم و قرار داشتن این معیار در مرکز توجه مسئولین مدارس و خانواده‌ها، عملاً تعلیم سهم اصلی فعالیت‌ها و توجه‌ها را در نظام تعلیم و تربیت به خود اختصاص داده است. از طرف دیگر، به علت ماهیت سکولار نظام تعلیم و تربیت کشور، مقوله تربیت به صورت یک معاونت به نام معاونت پرورشی، و دروسی تحت عنوان تعلیمات دینی و آموزش قرآن در کنار سایر فعالیت‌های مدرسه که وظیفه برآورده ساختن اهداف آموزشی را برعهده دارند قرار داده شده است. این تفکیک از طرفی و قابل سنجش بودن کیفیت تعلیم از سوی دیگر موجب شده تا امر تربیت در نگاه مدرسه، خانواده، و دانش‌آموز مسأله‌ای حذاقلی و بی‌اهمیت جلوه نماید.

نوع نگاه ما به مقوله تربیت باید به گونه‌ای تغییر کند که تربیت به محور اصلی برنامه‌ریزی‌ها و فعالیت‌های تعلیم و تربیت تبدیل شود و تعلیم به عنوان زیرمجموعه‌ای از آن تعریف گردد. دانش‌آموزی که می‌داند از کجا آمده است، به کجا آمده است، چه باید بکند و به کجا خواهد رفت، تعلیم علوم مورد نیاز برای طی این راه را با معرفت و انگیزه‌ی کافی پیگیری خواهد کرد و این یادگیری برای او معنا پیدا کرده و ارزشمند می‌شود.

### • نداشتن نگاه کل‌نگر

هر فردی به طور نسبی می‌تواند دو نوع نگاه به محیط خود داشته باشد. گاهی تنها خود و دور و بر خود را می‌بیند؛ ما به این نگاه، نگاه جزء نگر یا محلی می‌گوییم. و گاهی تلاش می‌کند کل محیط را برانداز کند و سپس جایگاه خود را در این محیط پیدا کند؛ به این نگاه، نگاه کل‌نگر یا جهانی می‌گوییم. روش آموزشی دانش‌محور به علت رشته‌ای و تخصصی بودن، فرد را به سمت جزءنگری سوق می‌دهد. این روش بر مبنای اصل تقسیم کار توسعه پیدا کرده و به نظام آموزشی کنونی رسیده است. این نظام از دانش‌آموز و دانش‌جو می‌خواهد بدون اندیشیدن در مورد کل سیستم تنها وظیفه جزئی خود را فرا گیرد و در موقعیت شغلی خود به عنوان یک جزء از سیستم تنها کاری که به او محول شده را

انجام دهد. این موضوع در فیلم «عصر جدید» به خوبی مورد نقد قرار گرفته است. در بخشی از این فیلم بازیگر اصلی که کارگری در حال کار در یک خط تولید صنعتی است، آن قدر وظیفه ثابت خود را تکرار می کند که خودش به جزیی از ماشین آلات تبدیل می شود.

در واقع دانش آموز و دانش جوی ما به درستی نمی داند در کجای نقشه ایستاده است. برای او روشن نیست اهداف خالق هستی، نظام جمهوری اسلامی، سیاست های اقتصادی کشور و حتی مدرسه و دانش گاه اش چیست و او با این اهداف چه نسبتی دارد. به علت نامشخص بودن هدف و مقصد حرکت خود، انگیزه کافی برای تحصیل و کار را از دست می دهد. از طرفی افرادی که استعداد قوی تر و اراده ای بلندپروازانه تر دارند سقف پرواز خود را پایین می بینند. چنین نظام آموزشی ای افرادی کوتاه بین تولید می کند که هیچ گاه توجه شان به مساله های کلان جلب نمی شود.

در مسیر آموزش و تربیت باید بلندترین افق های عالم هستی را به دانش آموزان نشان داد، لایه های مختلف آن را تشریح کرد و ارتباط میان این لایه ها را تبیین نمود. از طرف دیگر باید توانمندی های الهی فرد را به او نشان داد تا به حداقل ها راضی نشود. در چنین شرایطی هر فرد با توجه به استعداد خود و داشتن نگاه کلان، می تواند به انتخاب جایگاه خود در این نقشه پردازد. ممکن است جایگاهی که برای خود انتخاب می کند خرد یا کلان باشد ولی در هر حال این جایگاه را در نسبت با کل تعریف می نماید.

### • سرگردانی در انتخاب مسیر تحصیلی

هدایت تحصیلی یکی از دغدغه های مهم دانش آموزان و والدین و یکی از نقاط استراتژیک در ساختار تربیت نیروی انسانی نظام است. آمار دانش آموزان کشور در سال ۹۵ بیش از ۱۲ میلیون نفر اعلام شده است. این پتانسیل عظیم نیروی انسانی، می تواند با هدایت درست به سمت نیازهای واقعی کشور کشور را در دهه پیشرفت و عدالت و در افق چشم انداز به راحتی به جایگاه شایسته خود در میان کشورهای منطقه و جهان برساند. اما در حال حاضر این تعداد دانش آموز طبق کدام معیارها مسیر تحصیلی خود را انتخاب می کنند؟ شاید بتوان مهم ترین معیارهای انتخاب رشته در دبیرستان و دانشگاه را این گونه برشمرد: موقعیت اجتماعی رشته، درآمدزایی، علاقه، و استعداد. دانش آموزان در درجه اول مهم بودن رشته از نظر دیگران را مد نظر قرار می دهند. با وجود آزادی در انتخاب رشته برای دانش آموزی که در آزمون ورودی دانشگاه ها در ریاضی رتبه خوبی کسب کرده، گویا برای او انتخابی جز

مهندسی برق و مکانیک وجود ندارد. علی‌رغم اهمیت حیاتی هدایت تحصیلی - که می‌توان گفت اصل وجود نظام آموزشی به آن وابسته است-، در نظام آموزشی ما به صورت جدی جایی برای این موضوع در نظر گرفته نشده است. از مباحث معرفتی این مقوله مانند مبانی اعتقادی و فلسفه علم گرفته تا بحث‌های کاربردی چون معرفی رشته‌ها و مشاغل.

اگر دانش‌آموزان به گونه‌ای هدایت شوند که بتوانند مسیر تحصیلی و در ادامه مسیر شغلی خود را بر اساس مسایل یا نیازهای واقعی کشور تعیین نمایند، هزینه‌های انجام شده در نظام آموزشی بازدهی بسیار بالاتری خواهد داشته و بسیاری از مسایل کشور توسط نیروهای داخلی حل خواهد شد.

### • دغدغه نداشتن نسبت به مسایل کشور

افراد در نظام آموزشی ما یاد نمی‌گیرند چگونه باید مساله را ببینند و حل کنند. بسیاری از فارغ-التحصیلان منتظرند تا کسی بیاید و آن‌ها را استخدام کند و به آن‌ها حقوق خوبی بدهد. در حالی که این افراد باید خود به دنبال مساله بگردند و با حل کردن آن احساس رضایت خاطر کنند. در شرایطی که خود کسب درآمد هم یک مساله است.

یکی از مشکلات این افراد، آگاهی نداشتن و واقع‌گرا نبودن نسبت به مسایل کشور است. چنین افرادی به جای این که خود را مسوول ببینند، مدام نسبت به مشکلات کشور غر می‌زنند و هیچ‌گاه خودشان اقدامی برای رفع مشکل نمی‌کنند و همیشه طلب کار هستند.

### • انگیزه تحصیلی و شغلی

«چرا باید درس بخوانم؟» پرسشی که بسیاری از دانش‌آموزان با آن مواجه هستند و بسیاری از آن‌ها این پرسش را در خانواده یا مدرسه مطرح می‌کنند. معمولاً پاسخ قانع‌کننده‌ای به این پرسش داده نمی‌شود. یکی از عوامل ضعف انگیزشی تحصیلی در دانش‌آموزان، پیدا نکردن پاسخ همین پرسش است. کسی که نمی‌داند چرا باید درس بخواند، انگیزه بالایی برای درس خواندن نخواهد داشت. او تحت فشار دیگران درس خوانده ولی هیچگاه انگیزه‌های واقعی و قانع‌کننده را به دست نیاورده است. بنابراین در بسیاری از موارد دانش‌آموزان جدیتی در درس خواندن از خود نشان نمی‌دهند.

همین امر در عمل کردن به وظایف شغلی هم بروز پیدا می‌کند. کسی که در کار کردن تنها به درآمد پایان ماه چشم دوخته و ارتباط رضایت‌بخشی با کار خود برقرار نکرده است، نمی‌تواند فرد موفقی از منظر کاری باشد.

### • مهاجرت نخبگان

در بسیاری از موارد سرفصل‌های درسی بر مبنای نیازهای واقعی کشور طراحی نشده‌اند و به صورت ترجمه‌ای، صرفاً از طرح درس‌های کشورهای دیگر کپی برداری شده‌اند. این گونه، در برخی از رشته‌ها مهندسين ما به خوبی یاد می‌گیرند چگونه مساله‌های کشورهای که منشاء آن رشته‌ها بوده‌اند را حل کنند. زمانی که شخص میان آموخته‌ها خود و شرایط واقعی کشور نسبتی نمی‌بیند و در نتیجه تقاضایی برای او وجود ندارد و از طرف دیگر با کاربرد و در نتیجه تقاضای دانش خود در آن‌سوی مرزها مواجه می‌شود، تصمیم می‌گیرد برای استفاده مفید از دانش و مهارت خود مهاجرت کند.

### مساله و انواع آن

مساله به موقعیتی گفته می‌شود که در آن بر سر رسیدن به هدف یا مطلوب، مانع یا موانعی وجود داشته باشد. مطلوب در نظام ارزشی غرب، هر هدف ممکن را در بر می‌گیرد. هر آن‌چه که انسان تمایل به رسیدن به آن را داشته باشد، مطلوب تلقی شده و اگر بر سر راه تحقق آن مانعی وجود داشته باشد، یک مساله به وجود می‌آید.

در نظام ارزشی دینی، هدف باید با ارزش‌های اساسی هم‌سو باشد و هرچه به ارزش‌های اساسی‌تر نزدیک باشد، ارزش‌مندتر است. همچنین حل مساله باید در بستر این ارزش‌ها انجام شود و راه‌حل مساله نباید ناقض این ارزش‌ها باشد. در این نظام ارزشی، تنها کاریکه برای خدا انجام شود، ارزش‌مند است و هر کاری که برای غیر خدا انجام شود، هیچ ارزشی ندارد. حضرت امام خمینی (ره) می‌فرمایند:

«گمان نکنند که دنیا یک چیزی است که باقی می‌ماند، چند روز می‌ماند دست این و از بین می‌رود. آن چیزی که باقی می‌ماند آنی است که لله تعالی است. ما عِنْدَکُمْ یَنْفَدُ و ما عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ، ما عندالله آن چیزهایی است که انسان برای خدا می‌کند، آنها باقی هست و آن چیزی که پیش خود ما هست از دنیا و از جهاتی که نفسانیت ما دارد، اینها از بین می‌رود.»

مساله گاهی به طور مستقیم به ارزش های اساسی مرتبط می شود و گاهی به صورت غیر مستقیم. اگر بخواهیم تعداد دانش آموزانی که نمازشان را در مدرسه می خوانند بیشتر کنیم، با مساله ای مواجه هستیم که به طور مستقیم با ارزش های اساسی در ارتباط است. اگر بخواهیم برای تامین هزینه خرید هدیه برای تولد مادرمان فکری کنیم، مساله تهیه پول به صورت غیر مستقیم و از طریق خرید هدیه با ارزش اساسی خوشحال کردن مادر ارتباط یافته است.

با توجه به توضیحات بالا مساله را به این شکل تعریف می کنیم:

«موقعیتی که در آن بر سر دست یابی مستقیم یا غیر مستقیم به یک یا چند ارزش اساسی مانع یا موانعی وجود دارد.»

سپس مساله ها را به دو نوع تقسیم می کنیم، مشکل و فرصت. زمانی مساله از نوع مشکل است که در آن یک یا چند ارزش اساسی در حال ضایع شدن است. و زمانی مساله از نوع فرصت است که در آن بدون این که ارزش های اساسی در حال تضییع باشد، امکان دست یابی به یک یا چند ارزش اساسی وجود دارد. به عبارت دیگر زمانی که یک مشکل را حل می کنیم، شرایط بد را به شرایط معمولی تبدیل می کنیم و زمانی که یک فرصت را بالفعل می کنیم، شرایط معمولی را به شرایط خوب تغییر می دهیم. باید توجه داشت که در بسیاری از موارد مشکل ها به کمک فرصت ها حل می شوند و در واقع، وضعیت بد به وضعیت خوب تغییر موقعیت می دهد.

به دلیل ماهیت واقعی مساله ها، این تعریف ها کاملاً دقیق و جامع و مانع نیستند ولی به میزان قابل قبولی فضای بحث را روشن می کنند.

### ✓ معیارهای انتخاب مساله

هدف نهایی از حل مساله، حرکت به سمت تحقق ارزش های اساسی در جامعه و جهان است. برای جهت گیری درست در این مسیر، باید معیارهای دقیق و روشنی را قرار داد تا این حرکت در هر شرایط و سطح و مقیاسی به سوی هدف های اصلی مشخص شده حرکت کند. این معیارهای باید در تمام سطوح به خوبی مورد بررسی و تفکر قرار گیرد تا در عرصه عمل راهنمایی موثر و در عرصه آموزش و تربیت چهارچوبی روشن باشد.

### ✓ واقعی بودن

معمولا حل مساله‌ای که ارتباطی با واقعیت‌های اطراف ما ندارد، برای کسی سودمند نیست. بیش‌تر مسایلی که با آن‌ها درگیر هستیم مساله‌های مرتبط با واقعیت هستند. ممکن است بتوان مساله‌های مختلفی را طرح کرد که از جذابیت بالایی برخوردار باشند و ذهن افراد باهوش را با این مساله‌ها درگیر ساخت بدون این‌که حل شدن آن‌ها فایده‌ای داشته باشد. در حالی که اگر همین مساله‌ها با مساله‌های واقعی جایگزین شوند، حل آن‌ها از ارزش بسیار بالاتری برخوردار خواهد بود.

### ✓ ارزش‌مندی

نقطه شروع انجام دادن هر کاری توسط انسان اراده و خواست اوست. موضوعی که برای انسان مطلوبیت دارد و خواستنی است، می‌تواند منشأ حرکت او برای دست‌یابی به آن باشد. می‌توانیم منشأ کارهای انجام شده توسط هر شخص را به فعال شدن یک میل در درون او نسبت دهیم. از بهترین کارها گرفته تا بدترین آن‌ها، انگیزه انجام دهنده آن بر یک میل مبتنی است. حاکمی که اقدام به تصرف سرزمین‌های دیگران می‌کند، به دنبال میل به قدرت طلبی خویش است و شخصی که به امور مستمندان رسیدگی می‌کند، میل به کسب رضای خدا را پی می‌گیرد.

در زمان انتخاب، انسان باید بتواند بهترین کار را تشخیص دهد و به آن عمل کند. همه افراد کمابیش فعالیت‌های روزمره زندگی را انجام می‌دهند. ارزش‌ها آن‌جایی نمایان می‌شوند که ببینیم کدام کار با کدام نیت انجام شده است. در موقعیت تصمیم‌گیری، باید دانست کدام میل در راستای ارزش‌های الهی است و در این فضا کدام کار از الویت بالاتری برخوردار است.

باید ارزش‌های حقیقی اساسی را بر اساس آموزه‌های دینی تبیین کنیم و کارها را بر اساس این ارزش‌ها محک بزنیم. اصول و فروع دین، قرآن، روایات و سنت پیامبر(ص) و ائمه معصومین(ع) منابع مشخص‌کننده این ارزش‌ها هستند. در ادامه برای نمونه تعدادی از ارزش‌های اساسی را می‌آوریم (بدون ترتیب خاص):

جدول ۱

| رعایت حق خدا             | رعایت حق مردم              | رعایت حق خود              | رعایت حق آفرینش              |
|--------------------------|----------------------------|---------------------------|------------------------------|
| بندگی خدا                | خدمت به مردم               | انجام واجبات / ترک محرمات | حفظ محیط زیست                |
| یاد گرفتن و یاد دادن علم | عدالت                      | سلامت روح و جسم           | استفاده بهینه از منابع طبیعی |
| دفاع از دین              | امر به معروف / نهی از منکر | زندگی معقول و با برنامه   | اصلاح مشکلات جامعه           |

با توجه به توضیحاتی که ارائه شد، مرتبط بودن مساله با ارزش‌های اساسی یکی از معیارهای مهم در مسیر تشخیص و حل مساله است. با توجه به این معیار، مساله‌ای ارزش‌مندتر است که با ارزش‌های اساسی‌تر مرتبط باشد و این ارتباط ارتباطی نزدیک‌تر باشد.

### ✓ نزدیکی مساله به دانش آموز

خوب است انجام هر کاری بر تجربه کاری مشابه در مقیاسی کوچک‌تر بنا شود. کسی که می‌خواهد مدیر یک کارخانه بزرگ باشد باید تجربه اداره یک کارگاه را داشته باشد. با انجام هر کاری، تجربه فرد بیشتر می‌شود و افق نگاهی بلندتر پیدا می‌کند.

حل کردن هر مساله‌ای به داشتن شناخت خوب از آن مساله و انگیزه بالا برای حل آن مساله نیازمند است. در آغاز راه، مساله‌هایی که به فرد نزدیک‌تر هستند دارای این ویژگی‌ها به شکلی پررنگ‌تر هستند. مساله‌ای که شخص با آن زندگی می‌کند و این مساله بر روی زندگی خودش یا اطرافیانش تاثیرگذار است، بیش‌تر مورد شناخت اوست و او دغدغه بیشتری برای حل اش دارد.

دانش‌آموزی که آفت درختان میوه باغ پدرش، موجب خراب شدن میوه‌ها و ضرر و زیان خانواده-اش شده، مساله آفت این درختان را به خوبی لمس می‌کند و برای حل آن انگیزه بیش‌تری دارد. در بیشتر مواقع مسئول اداره کشاورزی مربوطه دغدغه‌ای بسیار کم‌تری از این نوجوان برای حل مسایل کشاورزی منطقه دارد.

انتخاب مساله‌ها باید از جایی شروع شود که به دانش‌آموز نزدیک‌تر است، ولی در عین حال باید افق‌های دید او در حل مسایل کلان کشور بالاتر و وسیع‌تر رود و دورنمای توانایی او در خدمت‌رسانی

به انقلاب و کشور در برابر دید او ترسیم شود. برای تبیین این موضوع الگوی ماریپیچ را تعریف کرده-ایم.

در این الگو دانش آموز، برای تشخیص مسایل از خودش شروع می کند و مسایل شخصی خودش در زمینه های مختلف را بررسی می نماید. برای مثال مشکلات و فرصت های خود در زمینه های درسی، علمی، معنوی، ورزشی، مدیریت زندگی شخصی، و غیره پیدا کرده و یادداشت می کند. سپس به سراغ مسایل خانه می رود، سپس مسایل خانواده، بعد مسایل دوستان، بعد کلاس، مدرسه، محله، شهر، و به همین شکل از مرکز ماریپیچ فاصله می گیرد. الگوی ماریپیچ سطح بررسی مساله را مورد توجه قرار نمی دهد. برای نمونه مساله شکستن نوک مداد را می توان در دو سطح شخصی و کارخانه ای بررسی کرد و ممکن است در بررسی این دو سطح به دو راه حل مختلف برسیم. الگوی ماریپیچ تنها مسیری برای ورود دانش آموزان به مقوله مساله محوری است و در عین حال بر برخی ویژگی ها تاکید دارد که اهداف طرح را تامین می کنند.

شروع انتخاب مساله از سمت مرکز ماریپیچ ویژگی های مهمی دارد که در ادامه آن ها را بر می -

شماریم.

- ۱- مسایلی که به مرکز نزدیک ترند معمولا از پیچیدگی کم تری برخوردار هستند.
- ۲- به علت نزدیک بودن به خود، شناخت فرد از مساله بیشتر و واقع بینانه تر است.
- ۳- به علت درگیر بودن با مساله انگیزه حل مساله قوی تر است و مسئولیت پذیری دانش آموز

تقویت می شود.

- ۴- امکان تولید راه حل، اجرای آن، و گرفتن بازخورد پس از اجرا بیش تر فراهم است.

مسایلی که به فرد نزدیک هستند به دلیل دخالت بازی گران کم تر و دارا بودن مقیاس کوچک تر به نسبت مساله های دورتر از مرکز از پیچیدگی کم تری برخوردارند. به این دلیل بررسی و تحلیل و ارائه راه حل برای آن ها، آسان تر است و اعتماد به نفس فرد پس از حل مساله به مقدار زیادی افزایش می یابد و خود را در حل کردن مسایل واقعی توانا می بیند. در حالی که اگر دانش آموز بخواهد از مسایل کلان شروع کند، احتمالا نمی تواند راه حل مناسبی برای آن ارائه دهد و با مشاهده پیچیدگی های آن و به علت تجربه کم خود در حل چنین مسایلی، مساله را نیمه کاره رها می کند.



وقتی که شخص مساله را از میان مساله‌های نزدیک به خودش انتخاب کرده، ابعاد و تبعات آن را بهتر می‌شناسد. او می‌تواند به شکل دقیق‌تر مساله را تعریف کند و بگوید این مساله دقیقا چه مشکلی ایجاد کرده یا چه فرصتی را در اختیار می‌گذارد.

نزدیک بودن مساله به فرد تا جایی که فرد هنوز مساله جامعه را مساله خود نمی‌بیند، باعث به وجود آمدن انگیزه قوی‌تر برای حل مساله می‌شود. شخصی که خود را با مساله‌ای درگیر می‌بیند و حل شدن این مساله را برای خود سودمند می‌داند، حتما انگیزه بالاتری برای حل آن مساله خواهد داشت. حل این مساله مسئولیت‌پذیری او را افزایش خواهد داد و موجب دغدغه‌مندتر شدن او می‌شود.

حل مساله‌های واقعی ارتباط تنگاتنگی با محیط و شرایط مساله دارد. انجام مشاهده، تغییر دادن شرایط، بررسی تبعات مساله، دریافت بازخورد از اجرای راه‌حل، و اقدامات دیگری که در فرآیند حل مساله انجام می‌شوند، زمانی که دسترسی به موقعیت مساله آسان باشد، راحت‌تر انجام می‌شوند. فرد ابتدا این مهارت‌ها را در موقعیت‌های نزدیک به خود اجرا می‌کند و از این طریق توانایی اجرای آن‌ها در مقیاسی بزرگ‌تر را به دست می‌آورد.

### ✓ تاثیرگذاری گسترده

تاثیرگذاری به وسعت فواید حل مساله اشاره دارد. یعنی اگر مساله حل شود، فواید آن در چه مقیاسی و بر روی چه تعدادی از افراد یا پدیده‌ها قابل مشاهده خواهد بود. گاهی مساله، تنها مساله شخصی خاص است، گاهی مساله مدرسه او، گاهی شهر او، گاهی کشور او، و گاهی مساله جهان است.

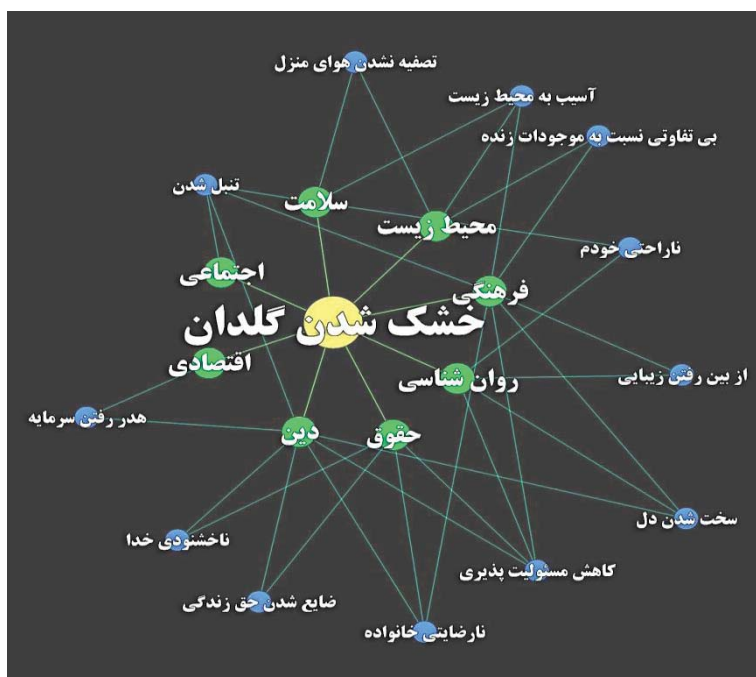
در مورد مساله‌هایی با حوزه تاثیرگذاری کوچک، مساله، بسیار جزئی و خاص است به طوری که در نهایت حل شدن آن تاثیر کوچکی بر جای می‌گذارد. این در حالی است که برخی مساله‌ها به موارد مشابه دیگر قابل تعمیم هستند و در نهایت، قابلیت تحت تاثیر قرار دادن موارد و افراد بسیار زیادی را دارند.

معیار تاثیرگذاری، با معیار نزدیکی مساله به دانش‌آموز تفاوت دارد. ممکن است مساله‌ای به دانش‌آموز بسیار نزدیک باشد و در عین حال تنها به او اختصاص نداشته و مساله افراد بسیار دیگری هم باشد. همچنین ممکن است مساله‌ای به دانش‌آموز بسیار نزدیک باشد ولی این مساله خاص او باشد و

قابلیت تعمیم به موقعیت‌های دیگر را نداشته باشد. مساله در حالتی که قابلیت تعمیم به موقعیت‌های بیشتری را دارد تاثیرگذارتر بوده و ارزش‌مندتر است.

### ۷ نگاه جامع

در روش‌های علمی مدرن معمولاً مسایل تنها از یک یا چند جنبه بررسی می‌شوند و این جنبه‌ها هم جنبه‌های مادی هستند. بشر به تدریج به این نتیجه می‌رسد که بررسی و حل یک مساله از یک یا چند جنبه محدود نمی‌تواند یک راه‌حل جامع باشد. به عبارت دیگر حل بررسی و حل یک مساله از ابعاد محدود باعث نادیده گرفته شدن سایر ابعاد شده و ممکن است اهمیت و الویت مساله به اشتباه در نظر گرفته شود و یا راه‌حل ارائه شده برای مساله، از ابعاد دیگری مشکل‌زا باشد. (شکل ۳)



شکل ۳- نمودار نگاه جامع به مساله

برای نمونه مساله «ریختن زباله در معابر شهری» را بررسی می‌کنیم. شاید به این مساله در نگاه اول از منظر زیبایی شهری یا زیست محیطی نگاه شود و گفته شود مساله زشت شدن ظاهر شهر یا آلوده شدن

محیط زیست انسان‌ها است. ولی با دقت بیش‌تر خواهیم دید که امکان تعریف این مساله دست‌کم از منظرهای زیر وجود دارد:

- از منظر حقوق - مساله تضييع حق مردم برای بهره‌گیری از این محیط‌ها و حق ماموران شهرداری با افزایش فشار کاری است.
  - از منظر فرهنگی - مساله ترویج این رفتار در جامعه است.
  - از منظر اقتصادی - مساله هزینه‌های تحمیل شده به شهرداری و جلوگیری از توسعه بخش‌های دیگر شهری است.
  - از منظر دینی - مساله عمل نکردن به دستور «النظافه من الایمان» است.
- در موارد ذکر شده، از چند منظر مهم به یک مساله نگاه شده و البته این فهرست همه نگاه‌های ممکن به این مساله را شامل نمی‌شود.
- تا این‌جا نگاه به مساله واحد از منظرهای مختلف را بررسی کردیم. همین امر در حل کردن مساله هم اهمیت پیدا می‌کند. اگر راه حل ارائه شده برای مساله یک بعدی بوده و نتایج آن از منظرهای دیگر مورد بررسی قرار نگیرد، احتمال اصلاح مساله از یک جهت و ایجاد مساله‌های جدید از جهت‌های دیگر می‌رود.
- در مجموع داشتن نگاه جامع در تعریف و حل مساله از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. دانش‌آموز باید یاد بگیرد که هنگام اندیشیدن چند بعدی فکر کند و حتما حرکت در راستای رسیدن به ارزش‌های اساسی و جلوگیری از تضييع آن‌ها را در ذهن داشته باشد. این یکی از معیارهای مهم در تمام مراحل کار است.

### ✓ قابل حل و اجرا بودن

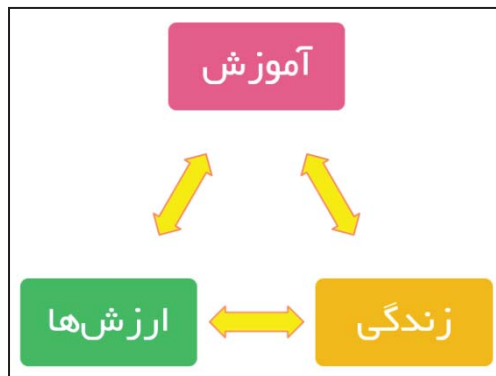
زمانی که مساله به صورت نظری حل می‌شود، بخشی از راه را رفته‌ایم ولی تا زمانی که راه‌حل ارائه شده به عمل در نیاید، کار ما ارزش چندانی ندارد. علت این است که از ابتدا هدف حل یک مساله واقعی بوده تا موانع رسیدن به اهداف از میان برداشته شود و این بدون اجرای راه‌حل ممکن نمی‌شود.

مساله‌ای که توسط دانش‌آموز انتخاب می‌شود باید در درجه اول توسط او قابل حل باشد و در درجه بعدی توسط او قابل اجرا باشد. قابل حل بودن از معیارهای اصلی است و بدون آن کاری انجام

نمی‌گیرد. اگر مسأله توسط دانش‌آموز قابل حل نباشد، عملاً اهداف طرح به نتیجه نمی‌رسد و حتی ممکن است دانش‌آموز را دچار مشکلات جدی کند. مسأله‌ای که توسط دانش‌آموز طرح شود و توسط خودش قابل حل نباشد، ممکن است موجب ناامیدی و دل‌سردی او در حل مسأله‌های بعدی شود. بهتر است راه‌حل ارائه شده توسط دانش‌آموز قابل اجرا توسط خود او باشد، در غیر این صورت او باید یک دستورالعمل دقیق برای مجری راه‌حل بنویسد.

### نتیجه‌گیری

با توجه به مزایایی که در رابطه با رویکرد حلّ مسأله ذکر گردید و عطف به دلالت‌های تربیتی ناشی از منابع اسلامی در مورد این نوع نگاه به تعلیم و تربیت، می‌توان با لحاظ ویژگی‌های بیان شده در مورد مسأله و روش حلّ مسأله، یا به عبارتی، با نگاه ارزش‌مدار به مسأله و نگاه ارزش‌مند به حلّ مسأله، می‌توان گام‌های مؤثری در جهت تحقق تمدن نوین اسلامی برداشت. یکی از نتایجی که از رویکرد حلّ مسأله‌ای ارزش‌مدار حاصل می‌شود؛ نگاه یک‌پارچه به آموزش، زندگی و ارزش‌های حاکم بر آن می‌باشد. (شکل ۴)



شکل ۴- یک‌پارچگی آموزش، زندگی، و ارزش‌ها

تفاوت نگاه اسلامی به حلّ مسأله و نگاه‌های موجود در فلسفه‌های عمل‌گرا (نظیر پراگماتیسم) به این رویکرد، دقیقاً در این شکل به طور مشخص آمده است. در نگاه اسلامی، هر مسأله‌ای ارزش‌مند نیست و حلّ آن مطلوب نیست، بلکه ارزش‌مداری مسأله نکته‌ی بسیار مهمی است که می‌تواند ارتباط بین آموزش و زندگی و ارزش‌ها را برقرار کند.

## منابع

- [۱] شاهمرادی، احمد (۱۳۷۴)، نظریه های آموزشی و روشهای کاربردی (روشهای آموزش حل مسأله یا گشودن مشکل)، مجله ی رشد معلم، سال چهاردهم، شماره ۵، صص ۲۹ - ۲۵
- [۲] احمدی، غلامعلی (۱۳۸۰)، کاربرد روش حل مسأله در آموزش علوم، فصلنامه ی تعلیم و تربیت، سال هفدهم، شماره ی اول، صص ۴۶ - ۱۱
- [۳] مهر محمدی، محمود (۱۳۷۴)، چرا باید برنامه های درسی را به سوی مسأله محوری سوق دهیم؟، فصلنامه ی تعلیم و تربیت، سال یازدهم، شماره ی ۳ و ۴، صص ۲۸ - ۹
- [۴] ملکی، بهنام (۱۳۸۳)، نخبگان و توسعه، مجله ی اندیشه انقلاب اسلامی، سال سوّم، شماره ۱۱ و ۱۲، صص ۱۵۶ - ۱۴۶



## ارائه الگوی زن تمدن ساز مبتنی بر رویکرد اسلامی در راستای تحقق تمدن اسلامی

زهرا صابری خوش اخلاق<sup>۱</sup>

۱. کارشناس ارشد توسعه اقتصادی و برنامه ریزی دانشگاه علامه طباطبائی و پژوهشگر حوزه زنان و خانواده دانشکده حضرت زینب (س)  
(نویسنده مسئول: zsaberi79@gmail.com)

### چکیده

تمدن اسلامی در مفهوم کلی و غایی خود یعنی اثبات کارآمدی دین اسلام در اداره امور مادی و معنوی ملت ها و پاسخگویی به نظام نیازهای گوناگون بشر و این همان خط کلی نظام اسلامی از ابتدای وقوع انقلاب اسلامی تا حصول به این آرمان خواهد بود. مسئله زن و چالش های پیرامونی آن همواره یکی از اساسی ترین مسائل هر تمدنی به شمار می آمده و الگوهای ارائه شده در این حوزه توسط هر دستگاه فکری تبعات گسترده ای را در عرصه های مختلف زندگی و سیر حرکت تاریخی ملت ها داشته است.

بررسی رویکردهای گوناگون به گستره نقش آفرینی زنان در طول تاریخ، سه الگوی کلان را در این زمینه نشان میدهد: الگوی که در آن زن بدور از هرگونه مداخله مستقیم در تحولات اجتماعی و تنها در محیط خانه تعریف می شود؛ الگوی دومی که در تمدن غرب ارائه شد و آن حضور بدون قید و شرط زنان در اجتماع محور بود و نقش های خانوادگی او نادیده گرفته شد و الگوی سومی از حضور نوآمان و موثر زن در خانواده و اجتماع که می تواند ضمن حفظ آرامش و امنیت جسمی و روحی برای زن، رشد و بالندگی فردی او را نیز تأمین کرده و از برکات آن به نفع خانواده و اجتماع و سیر حرکت تاریخی ملت در راستای پیشرفت و صلاح مادی و معنوی استفاده کند. الگوی سوم از نقش آفرینی زنان را الگوی زنی می نامیم که برای نقش آفرینی او افق تمدن سازی نوین اسلامی تجسم شده است.

این الگو که بعد از صدر اسلام در پیروزی انقلاب اسلامی به بهترین شیوه کارآمدی خود را نشان داد بعد از استقرار نظام اسلامی و ادامه روند حرکت جمهوری اسلامی نتوانست خود را بازآفرینی

نماید و الگوهای وام گرفته از تمدن غرب و الگوهای حداقلی از حضور زن هریک به نحوی مدیریت بخشی از زنان کشور را به عهده گرفتند و ضمن بروز شکاف در بدنه اجتماعی چالش های وسیعی را برای مردم و نظام اسلامی پدید آورده .

این مقاله در نظر دارد ضمن بررسی و آسیب شناسی الگوهای نقش آفرینی زنان و پرداختن به ضرورت های ارائه الگوی نوینی در این حوزه، به مبانی و مولفه های الگوی زن تمدن ساز مبتنی بر رویکرد اسلامی بپردازد. روش تحقیق در این مقاله توصیفی- تحلیلی بوده و از منابع اسنادی و کتابخانه ای استفاده شده است.

**کلید واژه ها:** زن، تمدن اسلامی، انقلاب اسلامی، الگوی تمدن ساز

## ۱- مقدمه و بیان مسئله

شهید مطهری در آخرین سخنرانی های خود بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی به صورت ویژه ای به دگرگونی الگوهای رایج نقش آفرینی زنان در شکل گیری انقلاب به رهبری امام خمینی و تأسی از الگوی زنان بزرگ صدر اسلام پرداختند. ایشان نه تنها دوام و بقای جمهوری اسلامی بلکه هر گونه تحول عظیمی در جامعه را منوط به حضور و نقش آفرینی توأمان مستقیم و غیرمستقیم زن در خانواده و اجتماع مطابق همان الگوی پیروزی انقلاب اسلامی می دانستند. به عقیده شهید مطهری: «انقلاب اسلامی ایران ویژگیهایی دارد که در مجموع، آن را در میان همه انقلابات جهان بی نظیر و بی رقیب ساخته است. یکی از آن ویژگیها ذی سهم بودن بانوان (در به ثمر رسیدن آن) است. بانوان سهم بزرگی از انقلاب را به خود اختصاص دادند و این حقیقتی است که جملگی برآندند.. رهبر انقلاب اسلامی ایران با تیزبینی و تیزهوشی خاص خود دریافته بودند که انقلاب اسلامی ایران بدون شرکت بانوان به ثمر نخواهد رسید. از این رو شرکت آنان را در مراسم انقلابی واجب و لازم شمردند و حتی موافقت پدر یا شوهر را لازم ندانستند. بانوان باایمان ما پس از آن که از فرمان رهبر آگاه شدند، با حفظ اصول و موازین اسلامی از هیچ گونه فداکاری در راه به ثمر رساندن انقلاب خودداری نکردند، پا به پای مردان راهپیمایی کردند، شعار دادند، در تظاهرات شرکت کردند، شهید دادند، زندان رفتند، شکنجه کشیدند، آواره شدند، در به دری کشیدند، محرومیتها متحمل شدند. به نظر می رسد اینچنین نقش تاریخی برای زن در جهان بی سابقه است. در تاریخ اسلام خودمان تنها در صدر اسلام است که



می‌بینیم بانوان نقش مؤثری از نظر سیاسی یا نظامی یا فرهنگی ایفا کرده‌اند و تاریخ را از «مذکر» بودن محض خارج کردند و آن را «مذنث» (مذکر- مؤنث) نمودند.» [ ۱ ]

« منظور ما از نقش داشتن و نقش نداشتن زن در تاریخ، نقش مستقیم و ظاهر شدن زن در صحنه تاریخ است، اما نقش غیر مستقیم و پشت جبهه و صحنه را زن همواره برای خود محفوظ داشته است. ما باید کوشش کنیم که این را از دست ندهیم. و بعد از این هم جامعه اسلامی و جمهوری اسلامی بدون شرکت زن‌ها قابل دوام نیست.» [ ۲ ]

بنیان گذار انقلاب در این رابطه می‌فرمایند: «(در به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی) نقش زن‌ها بالاتر از مردها اگر نبود، کم‌تر نبود. آنان در میدان‌ها حاضر شدند و به واسطه حضور آنها در میدان‌ها، مردها اگر قوتشان کم بود، زیاد شد و اگر قوی بودند، دوچندان شد. یعنی شما (زن‌ها) هم خودتان فعالیت می‌کردید و هم مردها را به فعالیت می‌کشاندید، بنابراین افتخاری که شما ایجاد کردید قابل تقدیر فراوان است.» [ ۳ ] این در حالیست که بعد از استقرار نظام اسلامی همزمان با نادیده گرفته شدن اندیشه بزرگانی چون رهبران انقلاب و شهید مطهری در گفتمان سازی و ارائه الگوهای عملی به جامعه، متأسفانه شاهد رسوخ رویکردهای افراطی و تفریطی به زنان در جامعه بوده ایم. رویکردهایی که گاهی زن مطلوب را مدل زن غربی بدور از خانواده می‌داند و گاهی زن را در تنها در خانه و بدور از نقش آفرینی مستقیم در جامعه تعریف می‌کند. شهید مطهری با اشاره به خطر ترویج چنین رویکردهایی در جامعه معتقدند: «صراط مستقیم باریک است. کمی از این طرف برویم پرت می‌شویم، کمی از آن طرف برویم هم پرت می‌شویم. اندکی به نام عفت و عصمت و پاکی، زن را به گوشه صندوقخانه‌ها بکشانیم پرت شده‌ایم، یک ذره به نام دخالت خانمها در اجتماعات و فعالیتها حریم را بشکنیم نیز از آن طرف افتاده‌ایم.» [ ۴ ]

غلبه این دو رویکرد در فضای عمومی، ضمن دو قطبی نمودن جامعه، در عمل معضلات گوناگونی را برای زنان، خانواده‌ها و اجتماع اسلامی بوجود آورده است. لیکن مسئله راهبردی در این رابطه آن است که هر نظامی که نتواند همه اجزای مجموعه خود را متناسب با مراحل تغییر پیش برد، تبدیل به سیستمی ناهمگون شده و در نهایت تلاشی خواهد شد. این مسئله دقیقاً در خصوص بانوان و شکل حضور آنان در جامعه نیز صدق می‌کند. اگر بانوان جامعه اسلامی ( در راستای تحقق تمدن نوین اسلامی) تکامل گرا نباشند و صرفاً به مسائل خرد داخلی، درون صنفی و خانوادگی محدود گردند،

توان همراهی و هم گامی با بقیه اجزای مجموعه، در پیش بردن اهداف متعالی جامعه را از دست خواهند داد و این امر به انزوا و تضعیف موقعیت این قشر در جامعه می انجامد. [۵]

لذا برای ادامه راه و رسیدن به چشم انداز تمدن نوین اسلامی، چاره ای جز ارائه الگوهای نوین کارآمد و مبتنی بر جهان بینی اسلامی برای بکارگیری از ظرفیت های عظیم پنهان و آشکار زنان که نیمی از جمعیت جامعه هستند وجود نخواهد داشت. الگویی که برگرفته از مبانی اندیشه اسلامی و متناسب با اهداف حکیمانه آفرینش زن و مرد بوده و به تمام ابعاد حیات زن (فردی، خانوادگی، اجتماعی) رویکردی متوازن دارد و افق حرکت و نقش آفرینی زن را آرمان بلند تحقق تمدن نوین اسلامی قرار می دهد .

## ۲- سوالات پژوهش

- 🔗 الگوهای رایج نقش آفرینی زنان در اجتماع چیست؟
- 🔗 مبانی اندیشه ای و آسیب های الگوهای رایج چیست؟
- 🔗 ضرورت ارائه الگویی برای نقش آفرینی زنان در افق تحقق تمدن اسلامی چیست؟
- 🔗 مبانی و پیش فرض ها و اجزاء الگوی زن تمدن ساز چیست ؟
- 🔗 تمایزات الگوی زن تمدن ساز با الگوهای رایج چیست؟

## ۳- روش پژوهش

روش پژوهش در این مقاله ، روش توصیفی- تحلیلی بوده و از منابع اسنادی و کتابخانه ای استفاده شده است .

## ۴- چارچوب مفهومی

### ۴-۱- نقش های مختلف زنان

فرد در طول زندگی خود، نقش های گوناگونی را در مراحل پی درپی یا همزمان ایفا می کند و ترکیب مجموعه نقش هایی که از تولد تا مرگ ایفا کرده است، شخصیت او را شکل می دهد. [۶]

در اینجا نقش به وظایف و انتظاراتی اطلاق می‌شود که به هر فرد متناسب با پایگاه اجتماعی او اسناد داده می‌شود. پایگاه، موقعیت هر شخص را در رابطه با کل جامعه نشان می‌دهد. [۷] عمل به نقش با خشنودی روانی همراه است، در حالی که عدم ایفای درست آن می‌تواند باعث تعارضات و بی‌تعادلی در زندگی فردی و اجتماعی شود. [۸]

در یک تقسیم‌بندی کلی سه ساحت برای نقش‌آفرینی زنان متصور است که هر یک از آنها ابعاد و شقوق گوناگونی را در برمی‌گیرد. این سه حوزه عملکردی عبارتند از: نقش هویتی زن، نقش زن به عنوان عضو محوری خانواده و نقش زن در حوزه فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی. [۹] در یک تقسیم‌بندی دیگر می‌توان نقش‌آفرینی زنان را در سطح تحولات عظیم اجتماعی و سیر حرکت تاریخی ملت‌ها را به دو بخش مستقیم و غیر مستقیم یا پیدا و پنهان تقسیم نمود.

#### ۴-۱-۱- نقش مستقیم زن

به معنای ایفای نقش زن بصورت محسوس و ملموس در تمامی شئون فکری، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی در صحنه اجتماع است. بعنوان مثال امام خمینی (قدس سره) در رابطه با الگوی ایفای نقش مستقیم زنان در پیروزی انقلاب می‌فرمایند: «نهضت اسلامی به برکت اسلام چنان تحولی در نفوس زن و مرد جامعه بوجود آورده که ره صدساله را یک شبه طی نموده است و شما ملت شریف دیدید که زن‌های محترم متعهد ایران پیشاپیش مردان به میدان رفته و سد عظیم شاهنشاهی را در هم شکستند و ما و همه مرهون قیام و اقدام آنان هستیم.» [۱۰] همچنین می‌فرمایند: «کی سابقه داشت که زن در مبارزه بیاید، مقابل توپ و تانک بیاید، این یک تحول روحی بود که خدای تبارک و تعالی در این ملت تحول را ایجاد فرمود و مادامی که ما این تحول را حفظ بکنیم و نهضت را به همانطوری که تا حالا آمده است حفظش بکنیم، برای ما پیروزی هست.» [۱۱]

#### ۴-۱-۲- نقش غیر مستقیم زن

«زنان در طول تاریخ تنها موگد و زاینده مردان و پرورش دهنده جسم آنها نبوده‌اند، بلکه الهام‌بخش و نیرو دهنده و مکمل مردانگی آنها بوده‌اند. زنان از پشت صحنه و از پشت جبهه جنگ همواره به مردان مردانگی می‌بخشیده‌اند این که می‌گویند زن آفریننده عشق است و عشق آفریننده مرد و مرد آفریننده تاریخ، ناظر به نقش غیر مستقیم زن در سازندگی تاریخ است. مرد الهامگیر از زن است و اگر

در یک جریان اجتماعی زن‌ها هماهنگی نداشته باشند، از تأثیر مرد هم فوق‌العاده می‌کاهند و بر عکس اگر زن‌ها نقش موافق و احساسات موافق داشته باشند نیروی مرد‌ها را هم چند برابر می‌کنند؛ یعنی نه تنها ترمزی برای مرد‌ها نمی‌شوند، نیروی محرکی هم برای مرد‌ها به شمار می‌روند، و این مطلب در این نهضت (پیروزی انقلاب اسلامی) فوق‌العاده مشهود بود.» [۱۲]

#### ۴-۲- تعارض نقش‌ها

تعارض نقش‌ها عبارت است از انجام دادن یک یا چند نقش که مستلزم رفتارهای متناقض یا متنافی باشد. [۱۳] به عقیده شهید مطهری «زن نقش سازندگی غیر مستقیم تاریخی خود را مدیون اخلاق ویژه جنسی خویش یعنی حیا و عفاف و تقوا و دورباش زنانه خویش است» به گونه ای که بحق در مورد حیا و عفاف زن گفته شده است: «حیا پاداش‌های خود را پس‌انداز می‌کند و در نتیجه نیرو و شجاعت مرد را بالا می‌برد و او را به اقدامات مهم وای می‌دارد، قوایی را که در زیر سطح آرام حیات ما ذخیره شده است بیرون می‌ریزد.» [۱۴] و آنجا که زن، دورباش حیا و عفاف را حفظ نکرده و خود را به ابتذال کشانده این نقش تاریخی را از دست داده است. لذا به نظر می‌رسد نوعی تضاد و تعارض میان این دو نقش وجود دارد: یا نقش غیر مستقیم و از صحنه بیرون بودن و یا نقش مستقیم و پشت جبهه را رها کردن و نقش غیر مستقیم نداشتن. [۱۵]

در ادامه به تمایز میان الگوهای رایج مبتنی بر تفاوت رویکردها به نقش‌های مستقیم و غیر مستقیم زنان و راهکار حل تعارضات احتمالی بین آنها در رویکردهای مختلف پرداخته خواهد شد.

#### ۵- چارچوب نظری

##### ۵-۱- الگوهای موجود حضور و نقش آفرینی زنان

به عقیده شهید مطهری زنان از نظر نقش تاریخی، چند دوره را طی نمودند که در دو گونه اول با پیش فرض وجود تعارض میان دو نقش مستقیم و غیر مستقیم زن، تنها به یکی از این دو نقش زن بصورت ناقص پرداخته شده و دیگری رها شده است:

### ۵-۱-۱- الگوی زن «شیء گرانبها»

در برخی دوره‌ها و بر اساس برخی طرز تفکرها دخالت مستقیم زن در ساختن تاریخ منفی است. در این دوره‌ها زن جز در اندرون خانه کاری ندارد و نمی‌تواند داشته باشد و صرفاً یک کالای اندرونی است. و در حکم یک وسیله و ابزار زندگی خانوادگی است، یک «شیء» است و به حکم این که محیط زندگی زن محدود است به درون خانواده و در بازار به اصطلاح آزاد دسترسی به او میسر نیست، برای مرد عزیز و گرانبهاست. از این رو زن در چنین دوره‌ها و چنین محیط‌هایی یک «شیء گرانبها» است مانند هر شیء نفیس و گرانبهای دیگر از قبیل برلیان و الماس و غیره. [۱۶] در این الگو نقش مستقیم زن در ساختن محیط اجتماعی و تاریخ سازی نفی شده و تنها به نقش غیر مستقیم آنها پرداخته شده است آن هم نه در افق تاریخ سازی بلکه به فرموده شهید مطهری تنها به عنوان یک شیء گرانبها.

طبعاً در چنین شرایطی نه تنها هیچ یک از استعدادهای انسانی‌اش یعنی تفکر، آگاهی، بیداری، آزادگی، اراده و اختیار و انتخاب، هنر و خلاقیت و ابداع و حتی عبادت و سلوک عارفانه الی الله رشد لازم را طی نمی‌کند، بلکه تاریخ نیز از بخش عظیمی از توان و استعدادهای زنان محروم مانده. در این گونه دوره‌ها تاریخ طبعاً «مذکر» است، زنان نقش مستقیم و محسوس و ملموس در ساختن تاریخ ندارند. اگر ما به تاریخ گذشته پیش از نیم قرن اخیر خودمان برویم عیناً همین وضع را می‌بینیم؛ می‌بینیم زن وجود دارد اما به صورت یک «شیء عزیز و نفیس و گرانبها» و معمولاً بی دخالت در تاریخ و حوادث تاریخی. [۱۷]

### ۵-۱-۲- الگوی زن «شخص بی بها»

در برخی جوامع زن خانه را رها کرده و وارد اجتماع شده است؛ در شئون علمی، هنری، فکری، سیاسی شریک مرد شده است و به صورت «شخص» درآمده است؛ اما نظر به این که مدار خویش را بکلی رها کرده و حریم را به کنار زده و خود را رایگان در دسترس مرد قرار داده و در اماکن عمومی، کاباره‌ها، دانشگاه‌ها، حاشیه خیابانها حضور و آمادگی خود را اعلام داشته است، ارزش و بهای خود را از دست داده است. در این جوامع زن شخص است اما «شخص بی بها». در این گونه جوامع زن حضور خود را در صحنه تاریخ ثابت کرده در حالی که پشت جبهه را رها کرده است، نقش مستقیم خود را در

سازندگی تاریخ به کف آورده اما نقش غیر مستقیم را که از آن کمتر نیست از کف داده است. آنجا که زن نقش غیر مستقیم خود را از دست می‌دهد، هم خود را تباه می‌سازد و هم مرد را. [۱۸]

## ۵-۲- بررسی امکان نقش آفرینی زنان در سیر تحقق تمدن اسلامی در قالب

### الگوهای رایج

بررسی وضعیت کیفی و کمی نحوه فعالیت های زنان در خانه و اجتماع در جامعه کنونی گویای آن است که با وجود نقشه راه مشخص دشمن در استفاده از زنان در جهت مقابله با جمهوری اسلامی و از سوی دیگر میل درونی قشر وسیعی از زنان جامعه برای ایفای نقشی مؤثر در سیر حرکت انقلاب اسلامی به سمت آرمان های بلند آن؛ نظام ج.ا.ا. تاکنون نتوانسته الگویی مشخص و کارآمد برای هدایت و بکارگیری از ظرفیت های زنان در راستای اهداف کلان و آرمان های انقلاب اسلامی ارائه دهد. به نحوی که بعد از گذشت ۴ دهه از استقرار نظام اسلامی و با وجود تجربه الگوی سومی از نقش آفرینی زنان بصورت مستقیم و غیر مستقیم در پیروزی انقلاب اسلامی، آنچه در عرصه جامعه خودنمایی می کند بازهم همان دو الگوی «شیء گرانها» و «شخص بی بها» است. که ماحصل هر دو عدم همراهی نقش آفرینی زنان در سیر حرکت تاریخی ملت به سمت آرمان های کلان انقلاب همچون تمدن اسلامی به دو صورت ذیل خواهد بود :

## ۵-۲-۱- عدم پذیرش مسئولیت در سیر تحقق تمدن نوین اسلامی، مبتنی بر

### الگوی «شیء گرانها»

از آنجا که در این الگو زن تنها در حکم وسیله و ابزاری در زندگی خانوادگی است و به حکم این که محیط زندگی زن محدود است به درون خانواده و در بازار به اصطلاح آزاد دسترسی به او میسر نیست، برای مرد عزیز و گرانهاست. [۱۹] لذا دخالت مستقیم او در امر خطیر تمدن سازی نیز منتفی خواهد بود. چراکه در این رویکرد زن قشر فرودستی است که قدرت تعیین مسائل خود را ندارد و باید از جانب مردان دستگیری شود ؛ قدرت پذیرش مسئولیت های مهم را ندارد و باید در خانه محبوس بماند؛ [۲۰] و این به معنای شکستن هویت زن است. طبیعی است که اگر هویت کسی شکسته شد ، در پی مسائل ناصواب خواهد رفت و موضوع صحبت و توجه او از مسائل کلان اجتماعی به مسائل جزئی

تنزل خواهد نمود، آن هم نه با برتری روحی بلکه با احساس حقارت شدید. البته این مسئله اختصاص به زن ندارد و اگر با مرد هم این گونه برخورد شود، همین نتیجه را به دنبال خواهد داشت. این امر که تحت عنوان عفت گزینی برای زن در خانه و بدور از محیط اجتماع اتفاق می افتد را می توان به تعبیری «عفت انفعالی» نامید. «عفت انفعالی» یعنی فراهم آوردن محیطی عقیفانه در درون خانه و سعی در قطع ارتباط با محیط خارج. یعنی سپردن زن به شرایطی که او را به فساد و فحشا فرامی خواند و در عین حال، دعوت او به حفظ عفت و حفظ حرمت حریم خود و حریم مرد. در این حالت زن، در خوش بینانه ترین حالت، منفعل از شرایط نمی شود، اما تأثیرگذار بر شرایط نیز نخواهد بود. از جامعه خویش منزوی می شود و قدرت تفاهم و ارتباط با دیگران را از دست می دهد. از این رو، دوام و بقای این وضعیت به شدت محل تردید است. [۲۱]

طبعاً در چنین شرایطی نه تنها هیچ یک از استعدادهای انسانی اش یعنی تفکر، آگاهی، بیداری، آزادگی، اراده و اختیار و انتخاب، هنر و خلاقیت و ابداع و حتی عبادت و سلوک عارفانه الی الله رشد لازم را طی نمی کند، بلکه تاریخ نیز از بخش عظیمی از توان و استعدادهای زنان محروم مانده. [۲۲]

سایر مشکلات و آسیب هایی که رواج چنین الگویی در جامعه اسلامی<sup>۱</sup> بوجود خواهد آورد عبارتست از:

### ➤ خالی نمودن عرصه های آموزشی و فعالیت های اجتماعی ویژه زنان در جامعه برای الگوهای غربی

وقتی هرگونه فعالیت زن در اجتماع مورد تردید قرار گیرد، انگیزه کافی برای نخبگان و مسولین جهت ارائه الگویی از فعالیت اجتماعی زنان که متناسب با شرایط جسمی و روحی آنها بوده و به محیط خانوادگی زن آسیبی نرساند، وجود نخواهد داشت. از آنجا که عرصه اجتماعی در جهان کنونی و در ارتباط با سایر جوامع از الگو خالی نمی ماند لذا عرصه برای یکته تازی الگوی فعالیت اجتماعی مطابق

---

<sup>۱</sup> در سیر تحقق تمدن نوین اسلامی، تشکیل جامعه اسلامی بعنوان مرحله پیشینی که تحقق آن شرط لازم جهت شکل گیری تمدن اسلامی است در نظر گرفته می شود. برای مطالعه بیشتر ر.ک به بیانات مقام معظم رهبری در

مدل های غربی باز خواهد شد و زنان مجبور خواهند بود بین دو راهی خانه نشینی و یا اشتغال با مدل غربی یکی را انتخاب نمایند

### ➤ از دست دادن ظرفیت های زنان متعهد به خانواده به عنوان نیمی از سرمایه انسانی جامعه با وجود صرف هزینه های مالی کشور برای آموزش آنها تا سنین جوانی و قبل از پذیرش نقش های خانوادگی

با ترویج چنین الگویی به تدریج حجم وسیعی از زنان متعهد به مصالح خانواده را از هرگونه اثرگذاری در مناسبات اجتماعی کنار زده شده و باعث حضور وسیع زنان خانواده گریز و غیر معتقد به اصول دین در سطح اجتماع خواهد شد. و همین امر خود مسائل و مشکلات زیادی را برای خانواده هایی که مردان آنها با زنان غیر متعهد معاشرت کاری دارند بوجود خواهد آورد و اجتماع اسلامی را با انواع چالش ها روبرو خواهد نمود.

### ➤ کاهش سطح اطلاعات و مهارت های زنان حتی در سطح نقش آفرینی خانوادگی

نقش آفرینی موثر زنان در خانواده در شرایط کنونی به فنون و مهارت های ویژه ای احتیاج دارد در حالی که زنان در این الگو بتدریج با افت سطح اطلاعات و مهارت ها روبرو شده و بتدریج فاصله میان زن با فرزندان و همسر خود بیشتر و بیشتر شده و دو طرف احساس می کنند که دیگر هم صحبت هم نیستند. فرزندان این خانواده نیز از زمانی که به سن نوجوانی و جوانی برسد دیگر احساس می کند مادر خانواده با مسائلی او آشنا نیست. این موضوع در جوامع جدید که عصر اطلاعات و تکنولوژی است و همه چیز در جامعه رد و بدل می شود بیشتر مطرح است و اگر کسی از این فضا دور باشد ناخودآگاه با کسی که در این فضا قرار گرفته فاصله بسیار زیادی پیدا خواهد کرد.



## ➤ آخرین ضایعه این است که تحمیل چنین حقارتی ظلم به زن او زمینه سازی فساد

### اوست

این مسئله نیز اختصاص به زنان ندارد؛ به نحوی که احساس حقارت در هر قشری از جامعه، ریشه کلیه فسادهای ناآشکار و مبدأ بروز خلاف، کذب، عقده ورزی، حسادت، خودنمایی و امثال آن است. [۲۳]

## ۵-۲-۲- عدم پذیرش مسولیت در سیر تحقق تمدن اسلامی، مبتنی بر الگوی

### شخص بی بها»

در این الگو که برآمده از مبانی از رویکردهای غربی به انسان و نگاه برابری جویانه میان زن و مرد است، با وجودی که زن وارد اجتماع شده است؛ در شئون علمی، هنری، فکری، سیاسی شریک مرد شده است و به صورت «شخص» درآمده است؛ اما نظر به این که خانواده را کنار گذاشته، مدار خویش را بکلی رها کرده و خود را رایگان در دسترس مرد قرار داده به «شخص بی بها» تبدیل شده است. [۲۴] چنین زنی باز هم نمی تواند در سیر تحقق تمدن اسلامی ایفای نقش کند چرا که خانواده از ارکان اساسی جامعه اسلامی و تمدن اسلامی است و هیچ تمدنی نمی تواند بدون خانواده باقی بماند. خانواده به مثابه سلول اصلی پیکره جامعه در تمدن اسلامی خواهد بود و زنی که چنین اعتقادی نداشته باشد نمی تواند در سیر حرکت جامعه به سوی این آرمان قدمی بردارد بلکه خود مانعی در این مسیر خواهد بود. در این الگو با پیش فرض وجود تعارض میان نقش های مستقیم و غیر مستقیم زن، تنها ایفای نقش مستقیم در اجتماع و تاریخ سازی است که دارای اهمیت قرار گرفته می شود. لذا از سویی نقش های خانوادگی زن همچون مادری و همسری بشدت تحقیر می شود و از سوی دیگر بی محابا و بی برنامه زن را به هر قیمتی برای تصدی هر نوع اشتغالی از منشی گری تا کارهای سخت صنعتی درون اجتماع رها می کنند.

---

<sup>۱</sup> اگر زن استعدادی دارد، مثلاً استعداد علمی دارد، استعداد برای اختراعات و اکتشافات دارد، استعداد سیاسی دارد، استعداد کارهای اجتماعی دارد، اما نمی گذارند از این استعداد استفاده کند و آن استعداد شکوفا بشود، ظلم است.

زن در الگوی غربی با فریب تساوی حقوق و فرصت با مردان باید به کارهایی که در شأن آنان نیست تن در دهد؛ جنس درجه دو محسوب می شود و باید در خدمت شهوت رانی مردان در مقابل نامحرم و در ملاء عام قرار گیرد. این چیزی جز تحقیر زن نیست. چنین زنی حضور اجتماعی اش هم همراه با تحقیر و فرودستی اوست و بازهم به جای قرار گرفتن در افق تحقق یک تاریخ و تمدن مجبور خواهد بود به مسائل جزئی و پیش پا افتاده ای مانند کسب جذابیت های ظاهری بیش تر برای تمتع مردان جامعه مشغول باشد. غلبه یافتن این نوع رویکرد در جامعه نه تنها تمام مشکلات کنونی جوامع غربی از جمله فشار شدید جسمی و روحی و تنهایی های زنان را (در پس از هم پاشیدگی خانواده ها و معضلات فراوان اخلاقی و اجتماعی) در پی خواهد داشت بلکه در نظامی اسلامی که خواهان اقامه حدود الهی را دارد مشکلات و بحران های اجتماعی و سیاسی بیشتری را نیز بوجود خواهد آورد. [۲۵]

که نمونه های ذیل از آن جمله اند:

- رواج بی حیایی و بی عفتی در سطح جامعه
- عادی شدن روابط دوستانه میان همکاران زن و مرد در مراکز کاری،
- عدم احساس نیاز مردان به تشکیل ازدواج بدلیل سهولت ارتباط با جنس مخالف،
- گسترش فساد های اخلاقی در ادارات و مراکز کار و فعالیت،
- سرد شدن روابط میان زوجین در خانه و سست شدن بنیان خانواده
- ایجاد مشکلات و مسائل خاص در خانواده های مذهبی و از دست رفتن اعتقادات و پایبندی های پدر یا مادر خانواده
- و در نهایت ناکارآمدی نظام جمهوری اسلامی در حفظ امنیت اخلاقی جامعه و خانواده ها

بنابراین موارد یاد شد در هر دو الگو تنها نمونه هایی از تحقیر زن و نگاه فرودستی و جنس درجه دو بودن محسوب می شود. در هر دو الگو ارزش های والای زن و نقش آفرینی او در سیر حرکت و تکامل خانواده، جامعه و حتی جهان فراموش شده و بخشی از استعداد های او نادیده گرفته شده است و به مسائل پیش پا افتاده یا حداکثر مسئولیت هایی که مزیت نسبی او نیست مشغول شده است. بر خلاف اندیشه ی اسلامی که «به انسانیت زن و مرد در آفرینش نگاهی واحد دارد و هر دو را به ساختن تمدن اسلامی در عرصه ی حیات انسانها فرا می خواند و مسئولیت انحراف از مسیر یا پایداری در عقیده را به

گونه‌ای یکسان بر دوش هر دو می‌گذارد و بر اساس اصل تکامل انسانی، نقش‌ها و مسئولیت‌ها را بین آن دو تقسیم می‌کند.» [۲۶]

از آنجا که «هر استعداد طبیعی دلیل یک حق طبیعی است. وقتی در آفرینش به یک موجود استعداد و لیاقت کاری داده می‌شود، این خود سندی است دال بر اینکه او حق به فعلیت رساندن این استعداد را دارد. زن مانند مرد ذوق، فکر، فهم، هوش و استعداد کار دارد. بنابراین بازداشتن او از نیرویی که آفرینش به او اعطا نموده نه تنها ظلم به زن بلکه خیانت به اجتماع است؛ چرا که فلج کردن این عامل انسانی و تضییع نیروی نیمی از افراد اجتماع، هم برخلاف حق طبیعی فردی زن و هم برخلاف حق اجتماع است و سبب می‌شود که زن همیشه به صورت سربار و کلّ بر مرد زندگی کند.» [۲۷]

### ۵-۳- ضرورت ارائه الگوی زن تمدن ساز

وقوع انقلاب اسلامی نقطه عطفی در سیر حرکت تاریخی ملت ایران بود که با مشارکت همه ظرفیت‌ها و استعدادهای انسانی اعم از زن و مرد بوقوع پیوست لیکن این آغاز حرکت بود و تا تحقق تمدن نوین اسلامی ادامه خواهد داشت. «این ملت بزرگ بایستی استعدادهایش شکوفا گردد؛ بایستی در دنیا بدرخشد و بالاخره آن تمدن عظیم اسلامی را در مقابل چشم جهانیان بگذارد و نشان دهد. ما هنوز اول راه هستیم. ما در ابتدای راهیم. انقلاب، موانع را برداشت، ما را به راه انداخت و ما راه افتادیم. هنوز اوایل راهیم.» [۲۸]

در این مسیر «برای یک کشور خیلی مهم است که اولاً، نیازهای حقیقی و اساسی خودش را درست بشناسد و تصمیم بگیرد که این نیازها را برطرف کند؛ ثانیاً، ابزار برطرف کردن این نیازها را که در درجه‌ی اول، فکر و نیروی انسانی است، در اختیار داشته باشد؛ این برای یک کشور خیلی مهم و تاریخ‌ساز است؛ این تمدن‌ساز است.» [۲۹] لذا «این تمدن که بر اساس یک فکر جدید، یک حرف جدید، یک نگاه جدید به مسائل بشر و مسائل انسانیت و علاج دردهای انسانیت است» [۳۰]؛ «شاخصه‌ی اصلی و عمومی‌اش، بهره‌مندی انسان‌ها از همه‌ی ظرفیت‌های مادی و معنوی‌ای است که خداوند برای تأمین سعادت و تعالی آنان، در عالم طبیعت و در وجود خود آنان تعبیه کرده است.» [۳۱] لذا باید «استعدادهای آن جامعه (ای که می‌خواهد به جایگاه تمدن‌سازی برسد) بشکفد. همه‌ی انسانها

بتوانند در آن با توانِ خداداده‌ی خود در پیشبرد اهداف زندگی، به یکدیگر کمک و با هم همکاری کنند. همه باید بتوانند از فرصت‌های حرکت و پیشرفت بهره‌مند شوند.» [۳۲]

این در حالیست که با وجود آنکه « زنان فعال در جبهه‌ی انقلاب، یک روزی نقش آفرینی برجسته‌ای کردند - هم اندکی پیش از پیروزی انقلاب، هم در اوائل انقلاب، هم در دوران جنگ تحمیلی - و از خودشان حضور نمایانی نشان دادند؛ پس از استقرار نظام اسلامی، بواسطه غلبه گفتمانی دو الگوی رایج «شیء گرانبها» و «شخص بی بها» به تدریج از نقش آفرینی کلان و در افق سیر حرکت تاریخی باز ماندند و از رویکرد فعال به رویکردی انفعالی روی آوردند. اهمیت حضور و نقش آفرینی مستقیم و غیر مستقیم زنان در راستای تحقق اهداف کلان انقلاب اسلامی به حاشیه رفت و نقش آنان در واقع به زینت المجالس تغییر یافت. تا جایی که مقام معظم رهبری در سخنانی نسبت به این امر چنین هشدار می دهند: «نگذارید حضور نمایان زنان فعال در جبهه‌ی انقلاب کمرنگ بشود. دیگران در مواجهه‌ی با انقلاب و معارضه‌ی با انقلاب سعی می کنند از عنصر زن و زنان کارآمد استفاده کنند؛ جبهه‌ی انقلاب، زنان کارآمد و فعال و زبان آور و نویسنده و عالم و دانشمند بمراتب بیشتر دارد؛ خانم‌هایی که اهل اقدامند، اهل فکرند، اهل نگارش و نویسندگی اند، اهل سخن گفتند، اهل فکر دادند، صحنه‌ی انقلاب و دفاع از انقلاب را خالی نگذارند.» [۳۳] «اگر زنان در حرکت اجتماعی یک ملتی حضور نداشته باشند، آن حرکت به جایی نخواهد رسید، موفق نخواهد شد.» [۳۴]

مسئله راهبردی در این رابطه آن است که اصولاً هر فرد، قشر یا جامعه‌ای که در روند تکامل (سیر حرکت اجتماعی به سمت آرمان‌های کلانی چون تمدن اسلامی)، حضور فعال و مستقیم نداشته باشد، در روند تاریخی ابتدا منزوی می گردد و سپس به اسارت دیگران در می آید. این اصلی بسیار مهم و قابل توجه در حرکت‌های اجتماعی است. دلیل این پدیده آن است که عدم حضور در روند تکامل، به معنای جا ماندن از سیل خروشان در حال حرکت و عدم توانمندی در همراهی با سایر اجزای مجموعه است. هر نظامی که نتواند همه اجزای مجموعه خود را متناسب با مراحل تغییر پیش ببرد، تبدیل به سیستمی ناهمگون شده و در نهایت متلاشی خواهد شد. این مسئله دقیقاً در خصوص بانوان و شکل حضور آنان در جامعه نیز صدق می کند. اگر بانوان جامعه اسلامی تکامل گرا نباشند و صرفاً به مسائل خرد داخلی، درون صنفی و خانوادگی محدود گردند، توان همراهی و هم گامی با بقیه اجزای مجموعه را در پیش بردن اهداف متعالی جامعه را از دست خواهند داد و این امر به انزوا و تضعیف

موقعیت این قشر در جامعه می انجامد. مسئله بعد این است که هر قشر یا هر جامعه ای که انزوا را برگزیند، یا انزوا بدان تحمیل گردد، اسیر جامعه یا قشری خواهد شد که از چنین محدودیتی برخوردار نیست. جامعه ای که نتواند در ایجاد تحولات بین المللی نقش مؤثر و تعیین کننده ای داشته باشد و انزوا را برگزیند به معنای منفک شدن و تأثیر نپذیرفتن او از سایر جوامع، خصوصاً در شرایط عصر حاضر نیست، بلکه به معنای ولایت پذیری و تحت سیطره جهانی فرهنگ غالب قرار گرفتن است. در درون جامعه نیز اگر بانوان مسلمان از روند تکامل جامعه عقب بمانند و جامعه نتواند این قشر را همراه با خود به تکامل برساند، به معنای متوقف شدن فعالیت و تحرک این قشر نیست، بلکه به معنای واگذاری هدایت و سرپرستی تکامل این قشر به حاکمیت جریان بین المللی است که چنین محدودیتی را برای زنان قائل نیست و این چیزی جز اسارت نیست. در اینجا اسارت یعنی تبعیت اراده از اراده مبتنی بر الگوی غربی. این نوع وابستگی یعنی فعال نبودن در تعیین سرنوشت خود و پذیرش نادانسته الگوی غیر اسلامی. بنابراین، عدم حضور زن در سیر حرکت و تکامل جامعه به سمت آرمان های کلان، به انزوا، انزوا به اسارت و اسارت به قلب هویت می انجامد. جامعه ای که با چنین چالشی روبه رو گردد، از درون تهی شده و توانی برای حرکت به سمت پیش رفت نخواهد داشت و تحقق تمدن نوین اسلامی در حد آرمانی دست نیافتنی باقی خواهد ماند. [۳۵]

لذا نظام اسلامی چاره ای جز ارائه الگویی کارآمد بدور از الگوهای رایج و مبتنی بر نگاه متعالی اسلام به زن و نقش های بی بدیل او در سیر حرکت تاریخی ملت ها ندارد. نمونه ای از این الگو در پیروزی انقلاب اسلامی ثمرات خود را به اثبات رسانید. مقام معظم رهبری در نفی الگوهای رایج و ضرورت ارائه الگوی جدیدی از نقش آفرینی تاریخی زنان می فرمایند: «زن، در تعریف غالباً شرقی، همچون عنصری در حاشیه و بی نقش در تاریخ سازی؛ و در تعریف غالباً غربی، بمثابة موجودی که جنسیت او بر انسانیتش می چربد و ابزاری جنسی برای مردان و در خدمت سرمایه داری جدید است، معرفی می شد. شیر زنان انقلاب و دفاع مقدس نشان دادند که الگوی سوم، «زن نه شرقی، نه غربی» است. زن مسلمان ایرانی، تاریخ جدیدی را پیش چشم زنان جهان، گشود و ثابت کرد که می توان زن بود، عفیف بود، محجبه و شریف بود، و در عین حال، در متن و مرکز بود. می توان سنگر خانواده را پاکیزه نگاه داشت و در عرصه ی سیاسی و اجتماعی نیز، سنگر سازی های جدید کرد و فتوحات بزرگ به

ارمغان آورد. ..زنانی که اوج احساس و لطف و رحمت زنانه را با روح جهاد و شهادت و مقاومت در آمیختند و مردانه‌ترین میدانها را با شجاعت و اخلاص و فداکاری خود فتح کردند. در انقلاب اسلامی و در دفاع مقدس، زنانی ظهور کردند که می‌توانند تعریف زن و حضور او در ساحت رشد و تهذیب خویش، و در ساحت حفظ خانه‌ی سالم و خانواده‌ی متعادل، و در ساحت ولایت اجتماعی و جهاد امر بمعروف و نهی از منکر و جهاد اجتماعی را جهانی کنند و بن‌بستهای بزرگ را درهم بشکنند.» [۳۶]

#### ۵-۴- معرفی الگوی زن تمدن ساز

آسیب شناسی الگوهای رایج نقش آفرینی زنان نشان داد که راهبرد نظام اسلامی باید ارائه و اجرای الگوی ایده آلی از فعالیت های اجتماعی زنان مبتنی بر نظام فکری اسلام باشد که چند ویژگی را در خود جای دهد:

- به هویت و کرامت حقیقی زن توجه نماید.
- به تمام استعدادها و ویژگی های متمایز و فطری زنان توجه نماید.
- به دنبال استفاده حداکثری از ظرفیت و توان زنان در راستای سیر حرکت تاریخی به سمت تحقق تمدن اسلامی باشد
- بتواند هر گونه تعارض احتمالی میان نقش های زن را به بهترین شیوه حل نماید.
- مانع از بروز هرگونه آسیب و ناکارآمدی در حوزه خانواده و اجتماع گردد.

در این راستا گام نخست معرفی مبانی و پیش فرض های نظری الگو است:

#### ۵-۴-۱- مبانی و پیش فرض های نظری الگو زن تمدن ساز

هر گونه آسیب شناسی وضع موجود و ارائه الگو جایگزین احتیاج به مستندسازی و اعتباربخشی نظری دارد که بواسطه ذکر مبانی و پیش فرض ها این امر صورت می گیرد. در این نوشتار مبانی نظری که در حکم پایه ریزی الگو و پیش فرض ها که چارچوب و شکل الگو الهام گرفته از آن خواهد بود، برگرفته از نظام فکری اندیشمندان و علمای اسلامی است :

#### ۵-۴-۱-۴- مبانی نظری نوع و گستره نقش آفرینی زنان

۱. زن و مرد دو انسان‌اند و در انسانیت متساوی و متشابه؛ یعنی در آنچه که به انسانیت انسان مربوط می‌شود برابر و همانند یکدیگرند ولی در عین حال مرد انسان مذکر است و زن انسان مؤنث. در عین حال که در انسانیت با یکدیگر متشابه و متساوی هستند، این جهت را هم نباید فراموش کنیم که در متن خلقت و فطرت، مدار زن و مدار مرد تفاوت‌هایی دارند. [۳۷]
۲. حکمت الهی بر این قرار گرفته که ایندو طوری خلق شوند که مکمل یکدیگر باشند. اگر زن‌ها در خلقت جسمی و خلقت روحی عیناً مانند مرد‌ها بودند نقص بود و اگر مرد‌ها عیناً مانند زن‌ها بودند نیز نقص بود. لذا زن چیزهایی از احساسات، عواطف، طرز تفکر، طرز برداشت‌ها، توانایی‌ها و استعداد‌های بدنی دارد که مرد ندارد و مرد خصوصیتی دارد که زن ندارد. [۳۸]
۳. هر استعداد طبیعی دلیل یک حق طبیعی است. وقتی در آفرینش به یک موجود استعداد و لیاقت کاری داده می‌شود، این خود سندی است دال بر اینکه او حق به فعلیت رساندن این استعداد را دارد و بازداشتن او از نیرویی که آفرینش به او اعطا نموده نه تنها ظلم به فرد بلکه خیانت به اجتماع است چون بر خلاف حق طبیعی فردی و حق اجتماعی است. [۳۹]
۴. زن مانند مرد ذوق، فکر، فهم، هوش و استعداد کار دارد [۴۰] لذا از نظر اسلام، میدان فعالیت و تلاش علمی و اقتصادی و سیاسی برای زنان، کاملاً باز است. اگر کسی با استناد به بینش اسلامی بخواهد زن را از کار علمی محروم کند، از تلاش اقتصادی باز دارد، یا از تلاش سیاسی و اجتماعی بینصیب سازد، به خلاف حکم خدا عمل کرده است. زنان به قدری که توان جسمی و نیازها و ضرورت‌هایشان اجازه می‌دهد، می‌توانند در فعالیت‌ها شرکت کنند. آنها هر چه می‌توانند، تلاش اقتصادی و سیاسی و اجتماعی کنند. شرع مقدس، مانع نیست. [۴۱] بلکه آنرا در مواردی لازم می‌داند.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> خانم‌ها موظفند که انواع و اقسام رشته‌های تخصصی پزشکی - مثل قلب و داخلی و اعصاب و... - را دنبال کنند. این، فریضه است. امروز این تکلیف برای زن‌ها، بیشتر از مرد‌هاست. بیانات در دیدار جمعی از بانوان پزشک سراسر کشور ۱۳۶۸/۱۰/۲۶

۵. زینب کبری یک نمونه‌ی برجسته‌ی تاریخ است که عظمت حضور یک زن را در یکی از مهمترین مسائل تاریخ نشان می‌دهد. .. آن چیزی که موجب شد این شکست نظامی ظاهری، تبدیل به یک پیروزی قطعی دائمی شود، عبارت بود از منش زینب کبری؛ نقشی که حضرت زینب بر عهده گرفت؛ این خیلی چیز مهمی است. این حادثه نشان داد که زن در حاشیه‌ی تاریخ نیست؛ زن در متن حوادث مهم تاریخی قرار دارد. قرآن هم در موارد متعددی به این نکته ناطق است... او زن تاریخ است این زن است که الگوست؛ الگو برای همه‌ی مردان بزرگ عالم و زنان بزرگ عالم. [۴۲]

مبتنی بر مبانی نظری اسلامی بیان شده، در مقام عمل پیش فرض های تعیین کننده مولفه های الگوی زن تمدن ساز چنین خواهند بود.

#### ۵-۴-۱-۲- پیش فرض های نظری نوع و گستره نقش آفرینی زنان

۱. با عنایت به حکیمانه بودن نظام تکوین؛ زن و مرد هر یک در موضع خود و برای انجام رسالتی که برای آن آفریده شده اند، کامل هستند؛ هرچند در موضع دیگری ناقص محسوب می شوند. لذا زنان در همه سطوح فعالیت اجتماعی می توانند در موضع کارکرد ویژه خود حضور یابند و فعال تر و موفق تر از مردان ظاهر گردند و در مجموع مکمل یکدیگر باشند. [۴۳]
۲. این موضوع زمانی به موضوعی راهبردی و قابل بررسی و تامل تبدیل خواهد شد که بدانیم نه تنها استحکام و کارآمدی خانواده نیازمند نقش های مکمل زن و مرد در کنار یکدیگر است بلکه کارآمدی جامعه و سیر حرکت تاریخی ملت ها نیز به نقش آفرینی فعال زنان در کنار مردان و ایفای نقش های مکمل زنان و مردان همراه با رعایت اصول خاص دینی احتیاج دارد.
۳. تفاوت های عقلی و روحی و هنری میان زن و مرد به نحوی است که در صورت بکارگیری از استعداد های خاص زنان در اداره امور جامعه، فرصتی عظیم برای نظام در این زمینه شکل خواهد گرفت. در حالیکه عدم مشارکت زنان در جامعه سازی اسلامی به مرور زنان را از مسائل اصلی نظام اسلامی دور کرده و آنها را درگیر مسائل خرد و جزئی می کند و باعث کوچک شدن افق دید و سطحی نگری آنان می شود و در نهایت نمی توانند در راستای پیاده شدن اهداف کلان انقلاب اسلامی همچون تحقق تمدن اسلامی عمل مقتضی را انجام دهند. [۴۴]



۴. از سوی دیگر از آنجا که زن مانند مرد ذوق، فکر، فهم، هوش و استعداد کار دارد. بنابراین بازداشتن او از نیرویی که آفرینش به او اعطا نموده نه تنها ظلم به زن بلکه خیانت به اجتماع است؛ چرا که فلج کردن این عامل انسانی و تضعیف نیروی نیمی از افراد اجتماع، هم برخلاف حق طبیعی فردی زن و هم برخلاف حق اجتماع است و سبب می شود که زن همیشه به صورت سربار و کلّ بر مرد زندگی کند. [۴۵]

۵. « در نظام اسلامی، زن به عنوان یک انسان می تواند مشارکت فعال با مردان در بنیان جامعه اسلامی داشته باشد، ولی نه به صورت یک شیء. نه او حق دارد خود را به چنین حدی تنزل دهد و نه مردان حق دارند که به او چنین ببینند» [۴۶]

۶. زن مسلمان ایرانی در دنیای امروز، رسالتی عظیم بر عهده دارد و به عنوان الگوی زنان جهان، باید پیام متعالی خود را در عرصه های مختلف بشری به گوش جهانیان برساند. [۴۷] و این امر به هیچ وجه با بی توجهی به اوضاع جهانی و تأثیرپذیری صرف و برخورد انفعالی با شرایط، سازگاری ندارد.

#### ۵-۴-۲- اجزاء و مولفه های الگوی زن تمدن ساز

با توجه به مبانی و پیش فرض های ارائه شده و آسیب شناسی الگوهای رایج بطور مجمل الگوی زن تمدن ساز عبارت خواهد بود از:

**« زنی که در افق جامعه سازی و تمدن سازی نوین اسلامی بصورت فعال و موثر از تمام ظرفیت های انسانی و جنسیتی خود بصورت مستقیم و غیر مستقیم در تمام عرصه های فردی، خانوادگی، اجتماعی و تاریخی بهره کامل می برد.»**

اجزاء و مولفه های اصلی این الگو عبارتند از:

#### ۵-۴-۲-۱- خصوصیات زن در این الگو

« این نگاه درست است که ما زن را در جنسیت خودش - همان جور که هست، زن واقعی، مؤنث واقعی - بشناسیم، و ببینیم چه ارزش هایی می تواند این فرد متعلق به این جنس را یا این جامعه ی این جنسیت را رشد بدهد و تعالی ببخشد؛ این نگاه، نگاه درست است.» [۴۸]



### الف- ایفای نقش تمدنی در عرصه فردی

زنان می توانند بعنوان عضوی از جامعه اسلامی از راه آماده سازی خود برای قرار گرفتن در جایگاه نقش آفرینی در تمدن اسلامی در سیر تحقق تمدن سازی اسلامی قرار گیرند. زنان باید خود را عنصری مؤثر در تغییر ارزش ها، باورها و اخلاقیات جامعه بدانند؛ چنان که خود را در ارتقای سطح علمی و فهم عمومی جامعه مؤثر قلمداد می کنند. زن نباید فقط موجودی مصرف کننده باشد و صرفاً از توان او بهره برداری شود، بلکه باید در ایجاد توان جدید برای جامعه، نقش مؤثری داشته باشد، اعم از اینکه این توان، توان روحی یا فکری و یا توان عینی و عملی جامعه باشد. [۵۱]

### ب- ایفای نقش تمدنی در عرصه خانوادگی

در این عرصه زن نقش پنهان خود را در راستای تحقق تمدن نوین اسلامی به طرق ذیل بکار می گیرد:

#### ۱. همسری مردان تمدن ساز

شما مردها هر فضیلتی را که میتوانید در میدان مجاهدات عمومی و بزرگ به دست بیاورید، نصفش مال این خانمی است که با شما شریک زندگی است، با شما دارد زندگی میکند. اگر همسر یک کسی که وارد میدان است - وارد میدان مجاهدت و کار و تلاش - با او همراه نباشد - یا نق بزند یا مزاحمت کند یا زندگی با او را سخت بداند، همراهی نکند با او - او نمیتواند کار بکند. اگر خوب میتوانید کار کنید، ناشی از برکات وجود این همسر خوب و مهربان است. این را خود همسران، اول تشخیص بدهند. خود شما قدر بدانید همسری مردی را که زحمت میکشد و نصف اجرش مال شماست. مردی را که در بنای رفیع نظام جمهوری اسلامی و نظام اسلامی نوین - که ان شاء الله زمینه ساز تمدن نوین اسلامی است - نقش دارد، شما قدر بدانید. این مردی که همسر شماست، با این هویت پیش شما شناخته بشود. [۵۲]

#### ۲. تداوم بخشیدن به نسل بشر

خصوصیات جسمی که خدای متعال در دو جنس قرار داده است که هر کدام نقشش در ادامه ی آفرینش، در رشد و تعالی انسان، در حرکت تاریخ بر عهده دارند؛ و نقش زن مهمتر است. مهم ترین

کار انسان، تداوم بخشیدن به نسل بشری است؛ یعنی تولید مثل؛ نقش زن در این کار قابل مقایسه با نقش مرد نیست. [۵۳]

### ۳. تربیت نسل تمدن ساز

برای ایجاد یک تمدن اسلامی - مانند هر تمدن دیگر - دو عنصر اساسی لازم است: یکی تولید فکر، یکی پرورش انسان. حال در آنجایی که فکر و انسان باید تولید شود، ببینید نقش آفرینان چه کسانی هستند. این نقش آفرینان کسانی هستند که باید بتوانند افکار را هدایت کنند باید کسانی باشند که بتوانند روح ایمان را در انسانها پرورش دهند. ۱۴/۰۷/۱۳۷۹

این رشته‌های بشدت رقیق و نازک اعصاب کودک را فقط سرانگشت ظریف و لطیف مادر است که میتواند از هم جدا کند که عقده به وجود نیاید، گره به وجود نیاید؛ هیچ کس دیگر نمیتواند، یعنی هیچ انسان دیگری که از جنس زن نباشد نمیتواند؛ این کار، کار زنانه است. [۵۴] لذا تربیت انسانی زن (و اهتمام او به تربیت نسلی متعهد، انقلابی، کارآمد) بزرگترین خدمت به جوامع انسانی و اسلامی است. [۵۵]

### ۴. تحقق سبک زندگی اسلامی-ایرانی

اصل قضیه، درست کردن سبک زندگی است... تمدن نوین اسلامی که ما مدعی‌اش هستیم و دنبالش هستیم و انقلاب اسلامی میخواهد آن را به وجود بیاورد، بدون این بخش تحقق پیدا نخواهد کرد.. این، بخش حقیقی و اصلی تمدن است؛ مثل مسئله‌ی خانواده، سبک ازدواج، نوع مسکن، نوع لباس، الگوی مصرف، نوع خوراک، نوع آشپزی، تفریحات،... رفتار ما با پدر و مادر، رفتار ما با همسر، رفتار ما با فرزندان،... ؛ اینها آن بخشهای اصلی تمدن است، که متن زندگی انسان است.

میشود این بخش را به منزله‌ی بخش نرم‌افزاری تمدن به حساب آورد؛ اگر ما در این بخشی که متن زندگی است، پیشرفت نکنیم، همه‌ی پیشرفتهائی که در بخش اول کردیم، نمیتواند ما را رستگار کند. [۵۶] و زنان نقش محوری در این رابطه دارند.

## ۵. هدایت عواطف به سمت تمدن سازی

هر مجموعه ای که بتواند عواطف جامعه را تحت تأثیر و هدایت قرار دهد، به همان میزان توانسته است تمایلات مردم را تحت تأثیر خود قرار دهد و به این ترتیب، نقش مؤثر و تعیین کننده ای در سرنوشت ملت، به خود اختصاص دهد. زن به تناسب طبیعت خود، قدرت تأثیرگذاری بر عواطف دیگران و خصوصاً مردان را داراست و بدین ترتیب، می تواند تا سطح رهبری عواطف جامعه، مشارکت کند. [۵۷] زنان هستند که همسران خود را و فرزندان خود را برای حضور در خطرناکترین میدانها و جبههها آماده می کنند و تشجیع میکنند. [۵۸]

وقتی زن خانه، خود را در مبارزه سهم میدانست و وارد میدان میشد، در واقع خانه ای را که در آن، مرد و زن و فرزندان هستند، به صحنه می آورد و خانواده ای را در میدان مبارزه حاضر میکرد. [۵۹]

## ۶. حفظ و تعالی بنیان خانواده بعنوان سلول اصلی جامعه ساز و اصلی ترین نهاد در ساختار تمدن اسلامی

قطعاً خانواده هسته بنیادی هر تحول اجتماعی و خود یک نهاد فعال جامعه ساز است. لذا زن با نقش آفرینی خود به عنوان محور عاطفی و معنوی خانه و استحکام بخشی به این نهاد اصلی در ساختار تمدن اسلامی مهم ترین نقش را در این راستا ایفا می کند.

## ج- ایفای نقش تمدنی در عرصه اجتماعی

«در زمینه فعالیت های اجتماعی، سیاسی، علمی و اقتصادی است. از نظر اسلام، میدان فعالیت و تلاش علمی و اقتصادی و سیاسی برای زنان، کاملاً باز است. اگر کسی با استناد به بینش اسلامی بخواهد زن را از کار علمی محروم کند، از تلاش اقتصادی باز دارد، یا از تلاش سیاسی و اجتماعی بی- نصیب سازد، به خلاف حکم خدا عمل کرده است. زنان به قدری که توان جسمی و نیازها و ضرورت- هایشان اجازه می دهد، می توانند در فعالیت ها شرکت کنند. آنها هر چه می توانند، تلاش اقتصادی و سیاسی و اجتماعی کنند. شرع مقدس، مانع نیست. البته چون از لحاظ جسمانی زن ظرفیت از مرد است، لذا ضرورت هایی دارد. تحمیل کار سنگین بر زن، ظلم به زن است. اسلام این را توصیه نمیکند؛ چنان که منع هم نمی کند.»

نظر اسلام، یک نظر میانه است. یعنی زن اگر فرصت و فراغت داشته باشد، بچه‌داری مانع او نگردد، شوق و علاقه و نیرو و توان جسمانی داشته باشد و بخواهد وارد فعالیتهای اجتماعی، سیاسی یا اقتصادی شود، مانعی ندارد. اما این که او را مجبور کنند و بگویند باید حتماً شغلی بپذیری، روزی فلان قدر کار کنی تا با درآمد آن بتوانی در تأمین هزینه خانوار، سهمی به عهده بگیری، نه. این را هم اسلام از زن نخواست است. این را هم یک نوع تحمیل بر زن به حساب می‌آورد.

پس، به طور خلاصه، نظر اسلام این است که در میدان فعالیت علمی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، نباید بر زن تحمیل و اجبار کرد؛ چنان که به سد کردن راه او هم نباید پرداخت. [۶۰]

«مطلبی دیگر در مورد نقش زنان در تحولات اجتماعی است. اگر زنان در حرکت اجتماعی یک ملتی حضور نداشته باشند، آن حرکت به جایی نخواهد رسید، موفق نخواهد شد. اگر زنان در یک حرکت حضور پیدا نکنند، یک حضور جدی و آگاهانه و از روی بصیرت، آن حرکت به طور مضاعف پیشرفت خواهد کرد. نقش زنان، یک زن بی بدیل است و باید ادامه پیدا کند. اگر زن‌ها در صفوف مقدم حضور خودشان را تقویت کنند و ادامه بدهند، پیروزیها یکی پس از دیگری نصیب آنها خواهد شد. در این هیچ تردیدی نیست.» [۶۱] لذا تمدن اسلامی نیز بعنوان یک تحول و حرکت عظیم اجتماعی نیاز به حضور مستقیم زنان دارد.

#### ۵-۴-۲-۴- شروط و ملاحظات الگو

الگو در صورتی بصورت صحیح و کارآمد پیاده خواهد شد که دو شرط اساسی را تحقق بخشد:

##### ۱. عالم به زمان شدن زنان

شرط اول کسی که می‌خواهد در این راه حرکت کند، این است که بداند با چه کمینها و موانعی روبه‌رو خواهد شد؛ خودش را آماده کند. «العالم بزمانه لا تهجم علیه اللّوابس». عالم به زمان فقط این نیست که انسان با تعدادی از مردم ارتباط دوستانه داشته باشد، یا خبرهایی از این‌جا و آن‌جا به گوش او برسد. عالم به زمان کسی است که بداند در کجای دنیا زندگی می‌کند؛ صف‌بندیهای مقابل او چیست؛ انگیزه‌های مخالفت با او کدام است؛ طرحهایی که این انگیزه‌ها به وسیله آنها تحقق پیدا می‌کند، چیست؟ این عالم به زمان است.. شخص باید بداند کجا قرار دارد و نظام او و راه او و اهداف او با چه چیزی مواجه است. [۶۲]

## ۲. اصلاح ساختارهای موجود جهت پیش گیری از تعارض بین نقش ها

باید برای زن کارکرد ویژه ای تعریف کرد و به تدریج، شرایط را به گونه ای فراهم ساخت تا هر یک از زن و مرد متناسب با قابلیت های خود پرورش یابند و متناسب با توانمندی های خود تأثیرگذار و نقش آفرین باشند. در این میان باید توجه نمود که خطوط قرمز برای ایفای نقش مستقیم زنان در اجتماع عبارتند از اختلاط میان زن و مرد و او را وسیله التذاذ چشمی مرد قرار دادن و از بین رفتن استحکام خانواده هاست.

لذا ضروری است ساختارهای موجود در جامعه به نحوی سامان یابند که ضمن ارتقاء و بهره گیری از ظرفیت های زنان در اجتماع، مانع از بروز آسیب های اخلاقی و خانوادگی برای آنان شود و باید هرگونه مانع سخت افزاری، نرم افزاری برای ورود هرچه بیشتر و البته با کیفیت تر زنان به عرصه تاریخ سازی برداشته شود. اعم از تغییرات در نظامات اداری و استخدامی؛ تولید محتوا و برنامه ها و نگرش مردم و مسئولین و آموزش های لازم برای زنان و مردان به نحوی که هیچ گاه تعارضی میان ایفای نقش های مادری و همسری زن و حفظ امنیت اخلاقی جامعه با ایفای نقش های موثر و فعال اجتماعی بوجود نیاید.<sup>۱</sup>

## ۶- نتیجه گیری

متأسفانه در عصری زندگی می کنیم که پدیده جهانی سازی فرهنگ منحط مادی، به امری جدی و گسترده بدل شده و تمدن مادی توانسته است از جوانب مختلف، نفوذ خود را در سایر جوامع نهادینه و با ظاهری گیرا و مفید، خود را به جهانیان عرضه نماید. به طور طبیعی جوامع اسلامی و همچنین، قشر عظیم بانوان در جامعه اسلامی نیز از تأثیرات این موج عظیم بی بهره نبوده اند [۶۳] و تغییر الگوی سبک زندگی و نقش آفرینی زنان به سمت الگوهایی که نقش های بی بدیل خانوادگی زن را کنار گذاشته و نقش شخص بی بها در اجتماع به او داده اند؛ از تبعات آن بوده است. در مقابل آسیب های

---

<sup>۱</sup> چه کنیم که زن در جامعه ای ما، هم کرامتش حفظ شود و عزت خانوادگی اش محفوظ بماند، هم بتواند وظائف اجتماعی اش را انجام دهد، هم حقوق اجتماعی و خانوادگی اش محفوظ بماند؟ چه کنیم که زن مجبور نباشد بین این چند تا، یکی اش را انتخاب کند؟ اینها جزو مسائل اساسی ماست. بیانات در تاریخ ۲۳/۰۷/۱۳۹۱

چنین الگوی افراطی، موجب برآمدن الگوی تفریطی گشت که به موجب آن زن تنها بعنوان شیء گرانبها در داخل خانواده تعریف می شود و انزوای از نقش آفرینی موثر در سیر تحولات اجتماع بر او تحمیل می گردد.

ماحصل هر دو الگو سطحی نگرانی زن به مسائل پیرامونی خود و عدم احساس مسولیت و نقش آفرینی زنان در امر خطیر تمدن سازی خواهد بود. در حالیکه تعمقی بر چگونگی تمدن سازی حاکی از نقش های بی بدیل زنان در صورت رشد و بکارگیری استعدادهای ذاتی الهی آنها است که عدم توجه به آن ظلم به زن و ظلم به اجتماع خواهد بود.

«این در حالیست که نگاه اسلام به زن، نگاهی است عزت بخش، کرامت بخش، رشد آفرین، استقلال دهنده به هویت و شخصیت زن است. زن در محیط اسلامی رشد علمی میکند، رشد شخصیتی میکند، رشد اخلاقی میکند، رشد سیاسی میکند، در اساسی ترین مسائل اجتماعی در صفوف مقدم قرار میگیرد، در عین حال زن باقی میماند. زن بودن، برای زن یک نقطه امتیاز است، یک نقطه افتخار است.» [۶۴] «زن به عنوان یک انسان می تواند مشارکت فعال با مردان در بنیان جامعه اسلامی داشته باشد، ولی نه به صورت یک شیء؛ نه او حق دارد خود را به چنین حدی تنزل دهد و نه مردان حق دارند که به او چنین بیاندیشند» [۶۵]

لذا مبتنی بر مبانی اسلامی و نظریات متفکرین اسلامی؛ الگوی زن تمدن ساز عبارت است از: «زنی که در افق جامعه سازی و تمدن سازی نوین اسلامی بصورت فعال و موثر از تمام ظرفیت های انسانی و جنسیتی خود بصورت مستقیم و غیر مستقیم در تمام عرصه های فردی، خانوادگی، اجتماعی و تاریخی بهره کامل می برد.»

طبیعی است گشودن چنین افق هایی فراروی فعالیت زنان، بسیار متفاوت با شرایط و ایده آل هایی است که جوامع غربی، حتی در شکل فمینیستی آن، فراروی زنان آن جامعه قرار می دهند و به صورتی سراب گونه، آزادی و برتری بر مردان یا حداقل تساوی با آنان را نوید می دهند. چه، اینکه متفاوت با اندیشه ای است که نقش آفرینی اجتماعی زن را فقط از طریق چهاردیواری خانه تعقیب می کند. [۶۶] ما چنین زنی را در نمونه زنان بزرگ صدر اسلام همچون حضرت زهرا (س) و حضرت زینب (س) و با فاصله طولانی در زنان مشارکت کننده در پیروزی انقلاب اسلامی دیده ایم و ادامه طی مسیر نظام اسلامی به سمت آرمان بلند تحقق تمدن نوین اسلامی را بدون مشارکت فعال زنان با دو نقش پنهان و



آشکار در این امر، ناشدنی می دانیم. لذا باید هرگونه مانع سخت افزاری، نرم افزاری برای ورود هرچه بیشتر و البته با کیفیت تر زنان به عرصه تاریخ سازی برداشته شود.

## فهرست منابع

۱. مطهری، مرتضی (۱۳۷۸)، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تهران، انتشارات صدرا، جلد ۲۴.
۲. مطهری، مرتضی (۱۳۷۸)، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تهران، انتشارات صدرا، جلد ۲۴.
۳. خمینی، سید روح الله (۱۳۶۳) بیانات در جمع گروهی از بانوان قم. صحیفه نور ج ۱۸ ص ۲۶۲
۴. مطهری، مرتضی (۱۳۷۸)، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تهران، انتشارات صدرا، جلد ۲۴.
۵. پیروزمند، علیرضا (۱۳۹۰) تکامل گرایی در مسولیت اجتماعی زنان از منظر اسلام، مجموعه مقالات سومین نشست راهبردی زنان و خانواده جلد ۱
۶. کوزر، لوئیس و برنارد روزنبرگ (۱۳۸۵) نظریه های بنیادی جامعه شناسی، ترجمه ی فرهنگ ارشاد، تهران، نشر نی .
۷. عضدانلو، حمید (۱۳۸۴). آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه شناسی، تهران، نشر نی.
۸. کرمی، محمد تقی؛ کرمی، فیروزه (۱۳۹۳) بررسی تعارض نقش های خانوادگی و اجتماعی بانوان و ارائه ی الگوی مناسب برای زندگی خانوادگی زنان شاغل مطالعات راهبردی زنان . تابستان شماره ۶۴
۹. کرمی، محمد تقی؛ کرمی، فیروزه (۱۳۹۳) بررسی تعارض نقش های خانوادگی و اجتماعی بانوان و ارائه ی الگوی مناسب برای زندگی خانوادگی زنان شاغل مطالعات راهبردی زنان . تابستان شماره ۶۴
۱۰. خمینی، سید روح الله (۱۳۵۹). پیام امام خمینی به مناسبت روز زن، صحیفه نور ج ۱۲ ص ۷۲
۱۱. خمینی، سید روح الله (۱۳۵۸) دیدار با جامعه وعاظ تهران، صحیفه نور ج ۷ ص ۱۲۹
۱۲. مطهری، مرتضی (۱۳۷۸)، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تهران، انتشارات صدرا، جلد ۲۴.
۱۳. کوئن، بروس (۱۳۸۷) مبانی جامعه شناسی، ترجمه ی غلامعباس توسلی، تهران، انتشارات سمت.
۱۴. دورانت، ویل (۱۳۸۸)، لذات فلسفه، ترجمه عباس زریاب خویی، تهران. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی چاپ بیست و یکم
۱۵. مطهری، مرتضی (۱۳۷۸)، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تهران، انتشارات صدرا، جلد ۲۴.
۱۶. مطهری، مرتضی (۱۳۷۸)، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تهران، انتشارات صدرا، جلد ۲۴.
۱۷. مطهری، مرتضی (۱۳۷۸)، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تهران، انتشارات صدرا، جلد ۲۴.

۱۸. مطهری، مرتضی (۱۳۷۸)، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تهران، انتشارات صدرا، جلد ۲۴.
۱۹. مطهری، مرتضی (۱۳۷۸)، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تهران، انتشارات صدرا، جلد ۲۴.
۲۰. پیروزمند، علیرضا (۱۳۹۰) تکامل گرایی در مسوولیت اجتماعی زنان از منظر اسلام، مجموعه مقالات سومین نشست راهبردی زنان و خانواده جلد ۱
۲۱. حسینی هاشمی، سید منیرالدین، جلسات پژوهشی پیرامون منزلت زن، گروه بررسی مسائل زنان پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، جلسه ۶. به نقل از پیروزمند، علیرضا (۱۳۹۰) تکامل گرایی در مسوولیت اجتماعی زنان از منظر اسلام، مجموعه مقالات سومین نشست راهبردی زنان و خانواده جلد ۱
۲۲. مطهری، مرتضی (۱۳۷۸)، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تهران، انتشارات صدرا، جلد ۲۴.
۲۳. پیروزمند، علیرضا (۱۳۹۰) تکامل گرایی در مسوولیت اجتماعی زنان از منظر اسلام، مجموعه مقالات سومین نشست راهبردی زنان و خانواده جلد ۱
۲۴. مطهری، مرتضی (۱۳۷۸)، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تهران، انتشارات صدرا، جلد ۲۴.
۲۵. پیروزمند، علیرضا (۱۳۹۰) تکامل گرایی در مسوولیت اجتماعی زنان از منظر اسلام، مجموعه مقالات سومین نشست راهبردی زنان و خانواده جلد ۱
۲۶. فضل الله، محمد حسین (۱۳۸۳) اسلام، زن و جستاری تازه، ترجمه «تأملات اسلامی» حول المرأة» مجید مرادی، قم، بوستان کتاب.
۲۷. مطهری، مرتضی (۱۳۷۸). مجموعه آثار استاد شهید مطهری. تهران. انتشارات صدرا جلد ۱۹
۲۸. حسینی خامنه ای، سیدعلی (۱۳۷۷/۱/۲۷) بیانات در دیدار کارگزاران نظام
۲۹. حسینی خامنه ای، سیدعلی (۲۵/۰۳/۱۳۸۵) بیانات در دیدار مسئولان سازمان انرژی اتمی و کارشناسان هسته ای
۳۰. حسینی خامنه ای، سیدعلی (۱۴/۰۷/۱۳۷۹) بیانات در جمع اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم در مدرسه فیضیه
۳۱. حسینی خامنه ای، سیدعلی (۰۹/۰۲/۱۳۹۲) بیانات در اجلاس جهانی علما و بیداری اسلامی
۳۲. حسینی خامنه ای، سیدعلی (۲۰/۰۸/۱۳۸۵) بیانات در دیدار مردم شاهرود

۳۳. حسینی خامنه ای، سیدعلی (۲۱/۰۲/۱۳۹۲) بیانات در دیدار جمعی از بانوان فرهیخته‌ی حوزوی و دانشگاهی

۳۴. حسینی خامنه ای، سیدعلی (۲۱/۰۴/۱۳۹۱) بیانات در دیدار شرکت کنندگان در اجلاس جهانی زنان و بیداری اسلامی

۳۵. پیروزمند، علیرضا (۱۳۹۰) تکامل گرایی در مسولیت اجتماعی زنان از منظر اسلام، مجموعه مقالات سومین نشست راهبردی زنان و خانواده جلد ۱

۳۶. حسینی خامنه ای، سیدعلی (۱۳۹۱/۱۲/۱۶) پیام به کنگره‌ی «هفت هزار زن شهید کشور»

۳۷. مطهری، مرتضی (۱۳۷۸)، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تهران، انتشارات صدرا، جلد ۲۴.

۳۸. مطهری، مرتضی (۱۳۷۸)، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تهران، انتشارات صدرا، جلد ۲۴.

۳۹. مطهری، مرتضی (۱۳۷۸). مجموعه آثار استاد شهید مطهری. تهران. انتشارات صدرا جلد ۱۹

۴۰. مطهری، مرتضی (۱۳۷۸). مجموعه آثار استاد شهید مطهری. تهران. انتشارات صدرا جلد ۱۹

۴۱. حسینی خامنه ای، سیدعلی (۱۳۷۵/۶/۲۸) بیانات در جمع زنان شهر ارومیه

۴۲. حسینی خامنه ای، سیدعلی (۰۱/۰۲/۱۳۸۹) بیانات در دیدار جمعی از پرستاران نمونه کشور

۴۳. پیروزمند، علیرضا (۱۳۹۰) تکامل گرایی در مسولیت اجتماعی زنان از منظر اسلام، مجموعه

مقالات سومین نشست راهبردی زنان و خانواده جلد ۱

۴۴. پیروزمند، علیرضا (۱۳۹۰) تکامل گرایی در مسولیت اجتماعی زنان از منظر اسلام، مجموعه

مقالات سومین نشست راهبردی زنان و خانواده جلد ۱

۴۵. مطهری، مرتضی (۱۳۷۸). مجموعه آثار استاد شهید مطهری. تهران. انتشارات صدرا جلد ۱۹

۴۶. خمینی، سید روح الله ( ). صحیفه نور، ج ۳، ص ۹۲

۴۷. حسینی خامنه ای، سیدعلی (۱۳۷۰/۸/۲۲) بیانات در دیدار با جمعی از پرستاران

۴۸. حسینی خامنه ای، سیدعلی (۱۳۹۲/۲/۲۱) بیانات در دیدار جمعی از بانوان فرهیخته‌ی حوزوی

و دانشگاهی

۴۹. حسینی خامنه ای، سیدعلی (۲۱/۰۲/۱۳۹۲) بیانات در دیدار جمعی از بانوان فرهیخته‌ی حوزوی

و دانشگاهی

۵۰. حسینی خامنه ای، سیدعلی (۱۳۶۸/۱۰/۲۶) بیانات در دیدار جمعی از بانوان پزشک سراسر کشور
۵۱. پیروزمند، علیرضا (۱۳۹۰) تکامل گرایی در مسئولیت اجتماعی زنان از منظر اسلام، مجموعه مقالات سومین نشست راهبردی زنان و خانواده جلد ۱
۵۲. حسینی خامنه ای، سیدعلی (۱۳۹۱/۰۶/۲۸) بیانات در دیدار نیروهای مسلح منطقه‌ی شمال کشور و خانواده‌های آنان
۵۳. حسینی خامنه ای، سیدعلی (۱۳۹۱/۰۴/۲۱) بیانات در دیدار شرکت کنندگان در اجلاس جهانی زنان و بیداری اسلامی
۵۴. حسینی خامنه ای، سیدعلی (۱۳۹۲/۲/۲۱) بیانات در دیدار جمعی از بانوان فرهیخته‌ی حوزوی و دانشگاهی
۵۵. حسینی خامنه ای، سیدعلی (۱۳۹۱/۰۴/۲۱) بیانات در دیدار شرکت کنندگان در اجلاس جهانی زنان و بیداری اسلامی
۵۶. حسینی خامنه ای، سیدعلی (۱۳۹۱/۰۷/۲۳) بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی
۵۷. پیروزمند، علیرضا (۱۳۹۰) تکامل گرایی در مسئولیت اجتماعی زنان از منظر اسلام، مجموعه مقالات سومین نشست راهبردی زنان و خانواده جلد ۱
۵۸. حسینی خامنه ای، سیدعلی (۱۳۹۱/۰۴/۲۱) بیانات در دیدار شرکت کنندگان در اجلاس جهانی زنان و بیداری اسلامی
۵۹. حسینی خامنه ای، سیدعلی (۱۳۷۵/۶/۲۸) بیانات در جمع زنان شهر ارومیه
۶۰. حسینی خامنه ای، سیدعلی (۱۳۷۵/۶/۲۸) بیانات در جمع زنان شهر ارومیه
۶۱. حسینی خامنه ای، سیدعلی (۱۳۹۱/۰۴/۲۱) بیانات در دیدار شرکت کنندگان در اجلاس جهانی زنان و بیداری اسلامی
۶۲. حسینی خامنه ای، سیدعلی (۱۳۷۹/۰۷/۱۴) بیانات در جمع اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم در مدرسه فیضیه
۶۳. پیروزمند، علیرضا (۱۳۹۰) تکامل گرایی در مسئولیت اجتماعی زنان از منظر اسلام، مجموعه مقالات سومین نشست راهبردی زنان و خانواده جلد ۱

۶۴. حسینی خامنه ای، سیدعلی (۲۱/۰۴/۱۳۹۱) بیانات در دیدار شرکت کنندگان در اجلاس جهانی

زنان و بیداری اسلامی

۶۵. خمینی، سید روح الله ( ). صحیفه نور، ج ۳، ص ۹۲

۶۶. پیروزمند، علیرضا (۱۳۹۰) تکامل گرایی در مسولیت اجتماعی زنان از منظر اسلام، مجموعه

مقالات سومین نشست راهبردی زنان و خانواده جلد ۱

## اصول تربیت سیاسی در تمدن نوین اسلامی از منظر قرآن

محمدرضا یوسفی<sup>۱</sup>، سید عباس موسوی<sup>۲</sup>، سید علی موسوی<sup>۳</sup>

۱. دکتری قرآن و مدیریت (جامعه المصطفی العالمیه)

۲. دانش پژوه دکتری فقه تربیتی (جامعه المصطفی العالمیه) (نویسنده مسئول: mosavi58@chmail.com)

۳. کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی (جامعه المصطفی العالمیه)

### چکیده

«تربیت سیاسی» از گذشته‌های بسیار دور برای حفظ و بقای نظام مورد توجه حکومت‌ها بوده است و از سوی دیگر نهضت‌های آزادی بخش و عدالت‌خواهانه نیز نیازمند آن می‌باشند. این مهم محتاج الگوی نظاممند است. ارائه تربیت سیاسی نظاممند سالهاست که در غرب مورد توجه است؛ اما با وجود تفاوت دو دیدگاه انسان‌مدار غربی و توحیدمدار اسلام و قرآن، تاکنون بطور مستقیم و جامع به بحث تربیت سیاسی از منظر قرآن کریم که منجر به ارائه یک الگوی مبتنی بر اصول قرآنی باشد صورت نگرفته است. از سوی دیگر، تمدن نوین اسلامی در تمامی عرصه‌های خود نیازمند چارچوب صحیح بر مبنای آموزه‌های اسلامی می‌باشد. یکی از عرصه‌های مهم تمدن نوین اسلامی، «تعلیم و تربیت» است. «تربیت سیاسی» از ساحت‌های مهم «تربیت» است که دارای اصول خاصی است. بدین‌روی در پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی «نظر قرآن کریم درباره اصول تربیت سیاسی» با رویکرد تمدن نوین اسلامی پرداخته شده است. برای رسیدن به این هدف، قرآن به عنوان نخستین و مهم‌ترین منبع و آنگاه از دستاوردهای مفسران و قرآن‌پروهان برتر در این حوزه و دو حوزه تربیت و سیاست به عنوان مؤید بهره برده شده است. در این پژوهش، تأکید بر نظام‌مندی تربیت سیاسی شده است. برای همین، اصول تربیت سیاسی بر پایه‌ی مبانی و با نگاه به اهداف، به فهم اصول و بایدهای کلان پرداخته است. این تحقیق اصول تربیت سیاسی را شامل: اصل توحیدمحوری، اصل ولایت‌مداری، اصل خردگرایی، اصل عدالت‌خواهی، اصل مشارکت‌جویی، اصل عزت‌بخشی و اصل آزادی سیاسی تبیین نموده است.

**کلید واژه‌ها:** تربیت، تربیت سیاسی، اصول، اصول تربیت، تمدن، تمدن اسلامی، تمدن نوین

اسلامی.

## ۱- مقدمه

تربیت و سیاست دو حوزه مهم در حیات اجتماعی آدمی بوده است؛ که اکنون در مباحث میان رشته‌ای با عنوان «تربیت سیاسی» به پژوهش گذارده می‌شود. تربیت سیاسی، فعالیتی منظم و مستمر و هدفمند برای شکوفا شدن استعدادهای آدمیان، جهت تولید، کسب، حفظ و توزیع قدرت سیاسی، دولت و حکومت و یا نظارت بر آن است. تربیتی که فرد در یک فرآیند صحیح، نسبت به رخدادهای سیاسی جامعه و اطراف خویش، واکنشی معقول و مؤثر را انجام می‌دهد. تاکنون دیدگاه اسلام به طور عام و دیدگاه قرآن مجید به طور خاص، به گونه‌ای، مؤثر و علمی به پژوهش گذارده نشده است؛ در حالی که قرآن مجید مهم‌ترین منبع و حیانی در نزد مسلمانان است و می‌تواند در تمام زمینه‌های مرتبط برای انسان حیران، راهنما باشد.

پژوهش حاضر می‌کوشد با رویکرد سیستمی و مجموعه‌ای به بررسی مقوله اصول تربیت سیاسی در تمدن نوین اسلامی از دیدگاه قرآن مجید به روش توصیفی - تحلیلی پردازد.

## ۲- پیشینه تحقیق

ارتباط نظام تربیتی با نظام و عناصر نهاد سیاسی، از دیر زمان مورد توجه حاکمان بوده است، در ایران باستان سعی می‌شد، ضمن القای عادت‌های معینی، کودکان را براساس سلیقه حاکم پرورش دهند. خواجه نظام الملک، وزیر سیاست‌دان سلجوقی، مدارس نظامیه را با هدف ایجاد و تقویت بینش سیاسی - مذهبی خاصی در جامعه تشکیل داد.

در یونان باستان، افلاطون در کتاب «جمهوری» خود به این مهم توجه داشته و نقش تربیت سیاسی را در جامعه و وظیفه حکومت را برای تربیت سیاسی انسان‌ها، تبیین کرده است.<sup>۱</sup> ارسطو برای تربیت سیاسی جوانان اظهار می‌کند: «در میان تمام چیزهایی که بیان کرده‌ام، آنچه بیشترین سهم را در دوام و قوام قوانین دارد، سازگاری آموزش و پرورش با نوع دولت است و این چیزی است که جهانیان از آن غافل هستند». می‌توان گفت ارسطو معتقد است در صورتی که تربیت سیاسی نباشد و آموزش‌ها

---

<sup>۱</sup> قوام، عبدالعلی (۱۳۸۴ش)، توسعه سیاسی و تحول اداری، تهران: سمت، ص ۸۱



همخوانی با نوع دولت و قدرت برتر جامعه نداشته باشد می‌تواند به ایجاد مشکل میان دولت و مردم منجر شود.

در میان متفکران عصر روشنگری شاهد نوعی رشد گسترده‌تر تربیت سیاسی مطابق با شرایط نوین غرب هستیم که با رویکرد دموکراتیک به حقوق افراد و خانواده اهمیت داده، شهروندان را در امور سیاسی و اجتماعی داخل کرده است. توجه متفکران غربی در قرون اخیر به عنصر تربیت، مهم‌ترین عنصر ماندگار در کشورهای توسعه یافته بوده است. اندیشمندانی چون هابز، جان لاک، استوارت میل، ژان ژاک روسو، ولتر، کانت و ... تا جایی به این مهم پرداخته‌اند.

در بین مسلمانان نیز تاکنون پژوهش‌های متعددی درباره آموزه‌های تربیتی در متون و منابع دین اسلام و در دو قالب آموزه‌های حقوقی - فقهی و اخلاقی صورت گرفته و آثار گوناگونی در این باره منتشر گردیده است. با این وجود، تربیت سیاسی به - صورت عام - و اصول آن - به صورت خاص - مغفول مانده است. اگرچه می‌توان در کتاب‌های گرانسنگ تفسیری مانند المیزان، المنار، نمونه و ... گزاره‌های تربیتی در حوزه سیاست و زندگی سیاسی ذیل برخی از آیات قرآن کریم مشاهده و استخراج کرد؛ اما گزاره‌های مذکور نخست آن که به طور پراکنده و دوم غیر مرتبط با یکدیگر و به طور جداگانه مورد توجه قرار گرفته‌اند. چنین وضعیتی را همچنین می‌توان در آثار و کتاب‌های روایی مشاهده کرد.

در سال‌های اخیر، آثاری با موضوع تربیت سیاسی منتشر شده است. کتاب «تربیت سیاسی در اسلام» از آقای سید محمد رادمنش و «تربیت سیاسی اسلام» از آقای سعید حسینی، دو اثری هستند که به طور مستقیم به موضوع تربیت سیاسی از منظر اسلام پرداخته‌اند. در اثر نخست بیشتر اهداف تربیت سیاسی در چهارچوبه جنگ و صلح، سیاست داخلی و خارجی اسلام، آزادی، اسلام و حقوق بین الملل از دیدگاه امام علی (ع) مورد بحث قرار گرفته و از ادله قرآنی استفاده نشده است. در اثر دوم نیز سعی شده اهداف و صفات لازم برای یک سیاست‌مدار از نظر اسلام دسته‌بندی و شرح داده شود و به اصول پرداخته نشده است.

کتاب «درآمدی بر تربیت سیاسی» که جدیدترین اثر است، همان گونه که از عنوان کتاب هویداست آقای منصورنژاد فقط درآمده به بحث داشته‌اند و تنها در سه صفحه به توضیح چند آیه

پرداخته‌اند و در بخش‌های دیگر به موضوعات کلی تربیت سیاسی مانند تعاریف و عوامل توجه داشته‌اند.

آثاری مانند پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد «مشارکت سیاسی در قرآن» و «شاخصه‌های توسعه یافتگی سیاسی فرهنگی در قرآن» و «مشارکت سیاسی در نظام سیاسی اسلام» بیشتر با نگاهی جامعه‌شناسانه و نه تربیتی به موضوع پرداخته‌اند؛ و فاقد ارائه اصول برای یک نظام تربیتی می‌باشند. فصل‌نامه «راه تربیت، ویژه تربیت سیاسی» اثر در خور تحسینی است که جامعه‌المصطفی (ص) العالمیه به نشر آن همت گمارده و به بررسی تربیت سیاسی از منظر قرآن، امام خمینی (ره)، شهیدان بهشتی و مطهری و ... در قالب گفتگو و مقالات پرداخته است، در این فصل‌نامه نیز تنها یک مقاله با نام «درآمدی بر تربیت سیاسی از دیدگاه قرآن کریم» اثر آقای موسوی الیگودرزی وجود دارد، که به‌طور مستقیم به موضوع پژوهش مورد نظر پرداخته است و مطالب مفیدی را درباره مبانی تربیت سیاسی و صفات یک شهروند در جامعه سیاسی از دیدگاه قرآن آورده‌اند.

در مجموع می‌توان گفت اثری که به‌طور مستقیم و جامع به بحث تربیت سیاسی از منظر قرآن کریم پرداخته باشد و حاوی تبیین اصول آن بر مبنای قرآن باشد که منجر به ارائه یک الگوی نسبتاً کامل اصول تربیت سیاسی از منظر قرآن شود، سامان نیافته است. علاوه بر این، هیچ‌یک از آثار گذشته - کتاب‌ها، مقالات و پایان‌نامه‌ها - رویکرد تمدنی به‌ویژه تمدن نوین اسلامی ندارند. برای همین، این تحقیق «اصول تربیت سیاسی در تمدن نوین اسلامی از منظر قرآن کریم» در نوع خود بدیع است که به روش توصیفی - تحلیلی ارائه شده است.

### ۳- مفهوم‌شناسی

مفهوم‌شناسی واژگان در پژوهش‌ها، می‌تواند در فهم و به کارگیری درست واژگان، کمک نماید. برای همین، بررسی و معناشناسی «تربیت»، «تربیت سیاسی»، «تمدن» و «تمدن اسلامی» در این تحقیق ضروری به نظر می‌رسد.

### ۳-۱- تربیت سیاسی

واژه «تربیت»<sup>۱</sup> در زبان فارسی، به معنای پروردن، پروراندن، آداب و اخلاق را به کسی آموختن، آموختن و پروردن کودک تا هنگام بالغ شدن؛<sup>۲</sup> و نیز پرورش دادن، ادب و اخلاق به کسی یاد دادن آمده است.<sup>۳</sup> می توان گفت در مجموع مترادف تربیت در زبان فارسی آموزش و پرورش است.

در زبان عربی تربیت از مصدر باب تفعیل است که با دو ماده لغوی «رَبَّوْ» و «رَبَّبَ» مرتبط می باشد.<sup>۴</sup> در قرآن نیز از ریشه «رَبَّوْ»<sup>۵</sup> اندک؛ اما از ریشه «رَبَّبَ»<sup>۶</sup> به صورت گسترده استفاده شده است. بنابراین تربیت از ریشه «ربوه، ریشه فرعی و ثانوی است» و از ماده «رَبَّبَ» دارای ریشه اصلی و اولی می باشد. آنچه که مورد نظر ما در تربیت است اعم از پرورش جسمی و ابعاد دیگر است. که در تعریف تربیت نیز بر همان تکیه دارند و خواهد آمد. صاحب تفسیر المیزان نیز معنای «مالک و مدبّر» را برای ربّ برشمرده است.<sup>۷</sup> بر این اساس، تربیت، فرآیندی «ربّ محور» و «خداگونه پرور» است.

در باب تربیت، تعاریف گوناگون و فراوانی مطرح شده است که پیش از هرچیز به چند ساحتی بودن و درهم تنیدگی امر تربیت صحنه می گذارد. این مسأله ناشی از شخصیت انسان است که هرگز نباید و نمی توان آن را به یک زاویه و منظر خاص منحصر و محدود ساخت. بدین روی مکاتب و نگرش های فلسفی و علوم گوناگون انسانی به گونه ها و از زاویه های متفاوت و گاه متضاد به انسان و

<sup>۱</sup> Education

<sup>۲</sup> دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۲ش)، لغت نامه، تهران: دانشگاه تهران، ج ۱۵، ص ۵۵۰.

<sup>۳</sup> عمید، حسن (۱۳۷۳ش)، فرهنگ فارسی، تهران: امیر کبیر، ج ۲، ص ۵۹۹.

<sup>۴</sup> به عنوان نمونه ر.ک: فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، کتاب العین، قم: نشر هجرت، ج ۸، ص ۲۸۳؛ راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دار القلم، ص ۱۸۹.

<sup>۵</sup> اسراء/۲۳؛ شعراء/۱۸.

<sup>۶</sup> ر.ک: مصطفوی حسن (۱۴۳۰ق)، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت: دار الکتب الاسلامیة، ج ۴، ص ۲۰.

<sup>۷</sup> طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴ش)، المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱، ص ۲۴.

تربیت می‌نگرند و مناسب با مبانی خود، به تعریف و بیان هدف‌های تعلیم و تربیت می‌پردازد.<sup>۱</sup> به طور کلی تربیت به دو گونه تعریف شده است:

۱. تعاریفی که مبتنی بر یک مکتب یا نظام کلامی می‌باشند؛ در این گونه تعاریف، تعریف کننده، براساس ارزش‌های مورد قبول مکتب خود به تعریف می‌پردازد که از نوع تعریف «ارزشی» می‌باشد.
  ۲. تعاریفی که به تحلیل و تبیین فرآیند تربیت پرداخته و با نگاه تحلیلی و بی‌طرفانه، به تعریف تربیت می‌پردازند که این گونه تعریف‌ها، از نوع «توصیفی - تحلیلی» می‌باشند.
- در یک تعریف منتخب می‌توان این تعریف را ارائه نمود: «تربیت یعنی ایجاد زمینه‌ها، رفع موانع و استفاده از عوامل و شیوه‌های مؤثر جهت پرورش و شکوفایی استعدادهای مترتبی در ابعاد عقلانی، اعتقادی، عبادی، اخلاقی، اجتماعی، عاطفی، هنری، جسمانی و ایجاد تعادل و هماهنگی میان آن‌ها، تا از این راه مترتبی در روندی تدریجی و مستمر با اراده آزاد و فعال به شکل درونی، به سوی کمال مطلق (خدا) رهنمون شود».<sup>۲</sup>

در «تربیت سیاسی» واژه «سیاست»<sup>۳</sup> اضافه شده به تربیت می‌باشد. زیرا «سیاسی» یعنی منسوب به سیاست. سیاست در لغت به معنای حکم راندن بر رعیت و اداره کردن امور مملکت، حکومت کردن، ریاست کردن، اداره امور داخلی و خارجی کشور آمده است.<sup>۴</sup> سیاست واژه‌ای عربی است که ریشه آن را «ساس یسوس» به معنای ریاست، حکومت، امر و نهی، سزا و تنبیه، پرورش و پروراندن و پرداختن به امور مهم بر طبق مصالحشان آمده است.<sup>۵</sup> ابن منظور، سیاست را اقدام و انجام چیزی بر طبق مصلحت

<sup>۱</sup> ر.ک: میلاره، گاستون (۱۳۷۰ش)، معنی و حدود علوم تربیتی، ترجمه: علی محمد کاردان، تهران: دانشگاه تهران، ص ۱۵.

<sup>۲</sup> جامعه المصطفی العالمیه (بی تا)، نظام نامه تربیتی جامعه المصطفی، بی جا، بی تا، ص ۲۲.

<sup>۳</sup> politics

<sup>۴</sup> معین، محمد (۱۳۸۰ش)، فرهنگ فارسی معین، تهران: نشر دبیر، ج ۲، ص ۴۰۵.

<sup>۵</sup> علی اکبر دهخدا، پیشین، ج ۹، ص ۳۸۶۵.

آن می‌داند.<sup>۱</sup> اگر به حاکم و زمامدار، سیاستمدار گفته می‌شود از آن روست که در امور اجتماعی و عمومی توده مردم به مصلحت اندیشی و تدبیر اقدام می‌ورزد.<sup>۲</sup>

واژه سیاست نیز همانند واژه تربیت معرکه آرا و نظرات اندیشمندان مختلف است که بر اساس پیش‌فرض‌های خویش در مورد انسان و جامعه به تعریف آن پرداخته‌اند؛ چون هر مکتب سیاسی براساس اصول و مبانی نظری خود، اهداف ویژه‌ای را دنبال می‌کند. افلاطون، پدر سیاست مدون در اروپا خوانده می‌شود؛ او در تعریف سیاست می‌گوید: سیاست، اداره امور مردم بر مبنای فضائل و مکارم، اخلاق و حکمت است که در چنین حکومتی، باید حکما و فلاسفه به عنوان عقل جامعه، در رأس امور واقع شوند.<sup>۳</sup> ارسطو، شاگرد افلاطون سیاست را علم اداره امور مردم به شیوه جمهوری یا دموکراسی می‌داند.<sup>۴</sup>

موضوع سیاست، در دوره کلاسیک، فضیلت و به تعبیری کل مصلحت جمع است. از دوره مدرن که ماکیاولی آغازگر آن است به این سو و در دوره هابز و جان لاک، نظریه‌های سیاسی به آزادی معطوفند و فضیلت محور نیستند.<sup>۵</sup> ماکیاولی معتقد است که سیاست استفاده از حيله و تزویر و قدرت و استبداد جهت رسیدن به هدف که حکمرانی و سلطه بر مردم است؛<sup>۶</sup> می‌باشد. ماکس وبر در کتاب «دانشمند سیاستمدار» خود می‌گوید: «سیاست مجموعه کوشش‌هایی است که به منظور شرکت در قدرت، به کار می‌رود خواه بین دولت‌ها باشد یا بین گروه‌های داخل یک کشور».<sup>۷</sup>

---

<sup>۱</sup> ابن منظور، پیشین، ج ۶، ص ۱۰۸.

<sup>۲</sup> ابن منظور، پیشین، ج ۶، ص ۱۰۸.

<sup>۳</sup> فروغی، محمدعلی (۱۳۸۳ش)، سیر حکمت در اروپا، تهران: هرمس، ص ۲۸.

<sup>۴</sup> فروغی، محمدعلی (۱۳۸۳ش)، سیر حکمت در اروپا، تهران: هرمس، ص ۲۸.

<sup>۵</sup> «گفتگو با دکتر بهروز لک، الگوهای عملی و نظری تربیت سیاسی»، راه تربیت، ۵ (تابستان ۸۷)؛ ص ۴۹.

<sup>۶</sup> ایزد پناه، عباس (۱۳۶۴ش)، اصول سیاست‌ها و احزاب، تهران: علامه، ص ۱۸.

<sup>۷</sup> توحیدی، علی‌اصغر (۱۳۸۱ش)، قرائت امام خمینی (ره) از سیاست، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، ص ۲۰.

در تعریف سیاست «لیتره» علم حکومت به کشور را بیان می‌کند و «فرهنگ روبر» فن حکومت بر جوامع انسانی را ذکر می‌کند. متفکران سیاسی قرن بیستم، سیاست را از دیدگاه‌های گوناگون بررسی و تعریف کرده‌اند. «موریس دو ورژه» سیاست را علم قدرت می‌داند که توسط دولت به شکلی به کار می‌رود، تا نظم اجتماعی را تأمین کند، که سرانجام همگونی مشخصی را در جامعه ایجاد کند. این همگونی در جهت مصالح عمومی می‌باشد. «ریمون آرون» فرانسوی اخذ تصمیم درباره مسائل ناهمگون را سیاست می‌خواند.

متفکران و علماء مسلمان نیز از سیاست تعاریفی دارند. علامه مجلسی (ره) سیاست را در ضمن نقل حدیثی از امام صادق (ع)، اداره امور مادی و معنوی مردم و آبادانی شهرها می‌داند.<sup>۱</sup> ابونصر فارابی، فیلسوف نامدار اسلامی می‌گوید: «سیاست، حاصل خدماتی است که حاکم در جهت نشر فضایل اخلاقی و در جهت رسیدن جامعه به سعادت انجام می‌دهد».<sup>۲</sup> امام خمینی (ره)، رهبر انقلاب اسلامی و بنیانگذار جمهوری اسلامی، سیاست را چنین بیان کرده است: «سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد، تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد و این‌ها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان است».<sup>۳</sup> پس سیاست یعنی روش اداره جامعه به صورتی که مصالح دنیا و آخرت انسان‌ها در آن لحاظ شود و از مدیریت آگاه و مدبر و مجرب برخوردار باشد که این مدیریت توسط عناصری به نام امامت و رهبری بر اساس مصالح مادی و معنوی انسان‌ها اداره می‌شود که برای اداره امور اجتماعی مسلمین باید قانونمند باشد در این صورت سیاست اسلامی می‌باشد که فرمایش امام خمینی (ره) تقریباً در تعریف سیاست اسلامی چنین است.<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> مجلسی، محمدباقر (۱۴۱۰ق)، بحار الانوار، بیروت: دار الکتب العلمیه، ج ۲۶، ص ۳۵۹.

<sup>۲</sup> مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، فلسفه سیاست، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ص ۴۳.

<sup>۳</sup> موسوی خمینی، روح الله، صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۴۳۲ (نرم افزار مجموعه آثار امام خمینی).

<sup>۴</sup> جوادی، عبدالحق، رابطه دین و سیاست در اندیشه امام خمینی (ره)، قم: جامعه المصطفی العالمیه، (پایان نامه کارشناسی ارشد فقه و معارف اسلامی)، ص ۲۳-۲۴.

در حالی که درباره تربیت و سیاست، از کثرت تعاریف، گزینش یک تعریف کار آسانی نیست، اما در تعریف تربیت سیاسی، به کمتر تعاریفی می‌توان دست یافت؛ همچنین این تعاریف همانند تعاریف تربیت و سیاست از یکدیگر متفاوت می‌باشند. مفاهیم هم خانواده آن، تربیت اجتماعی، جامعه پذیری سیاسی و اخلاق اجتماعی است. در یکی از منابع می‌خوانیم:

«تربیت سیاسی که به آن پرورش سیاسی نیز گفته می‌شود، جریانی است که شخص، از طریق آن، جهت‌گیری سیاسی خود را در جامعه کسب می‌کند و به این ترتیب، ارزش‌های سیاسی و اجتماعی از یک نسل به نسل بعدی منتقل می‌شود. بنابراین می‌توان گفت تربیت سیاسی، جذب و درونی کردن هنجارها و ارزش‌های نظام سیاسی جامعه است.»<sup>۱</sup>

و در رابطه با پرورش سیاسی دانش‌آموزان آمده است: «تربیت سیاسی به معنای پرورش و انتقال آزادانه و آگاهانه مهارت‌ها، ویژگی‌ها و آگاهی‌هایی است که باعث رشد احساس مسئولیت و مشارکت فعال دانش‌آموزان در مسائل سیاسی می‌شود و توانایی نقد، ارزیابی و نظارت بر مسائل سیاسی را به منظور پیشگیری از بروز انحرافات احتمالی حکومت از موازین و آرمان‌های مورد نظر در آن‌ها، ایجاد می‌کند.»<sup>۲</sup>

در منبع دیگری تربیت سیاسی، معادل، «آموزش سیاسی» فرض شده و در دو معنای زیر تعریف شده است: «(۱) آموزش و پرورشی که به رشد و گسترش درک و فهم مسائل حکومتی و توانایی شرکت در زندگی سیاسی توجه دارد؛ (۲) تربیتی که در آن، آموزش به وسیله دولت انجام می‌گیرد.»<sup>۳</sup> و برخی دیگر معتقدند: «ایجاد زمینه‌ها، رفع موانع و استفاده از عوامل و شیوه‌های مؤثر جهت پرورش و شکوفایی استعدادهای اجتماعی سیاسی متربی و ایجاد تعادل و هماهنگی میان آن‌ها، تا از این راه متربی در روندی تدریجی و مستمر با اراده آزاد و فعال، به شکل درونی، به هدف غایی تربیت - یعنی قرب الهی - رهنمون شود.»<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> معاونت پرورشی و تربیت بدنی وزارت آموزش و پرورش (مشورات تربیت سیاسی)، ص ۲۲.

<sup>۲</sup> همان، ص ۲۳.

<sup>۳</sup> شعاری‌نژاد، علی‌اکبر (۱۳۷۵ش)، فرهنگ علوم رفتاری، تهران: امیرکبیر، ص ۲۹۳.

<sup>۴</sup> جامعه المصطفی العالمیه (بی‌تا)، نظام نامه تربیتی جامعه المصطفی، بی‌جا، بی‌نا، ص ۷۷.

باتوجه به تعاریف «تربیت» و «سیاست» می‌توان از تربیت سیاسی تعریف دقیق‌تر از تعاریف فوق و با رویکرد تربیتی نیز ارائه کرد؛ اگر در سیاست، مشارکت و یا نظارت بر دولت، حکومت و قدرت سیاسی، موضوعیت دارد، تربیت سیاسی عبارت است از: «فعالیتی منظم و مستمر، برای شکوفا کردن استعدادهای آدمیان، جهت تولید، کسب، حفظ و توزیع قدرت سیاسی، دولت و حکومت و یا نظارت بر آن».<sup>۱</sup>

### ۳-۲- تمدن اسلامی

واژه «تمدن»<sup>۲</sup> در زبان فارسی، به معنای تعلق به اخلاق شهر و انتقال از خشونت و جهل به حالت ظرافت، انس و معرفت آمده است.<sup>۳</sup> این مفهوم، در تقابل با بداوت<sup>۴</sup> و بادیه‌نشینی است که معادل آن در زبان عربی، غالباً «الحضارة»<sup>۵</sup> و «المدینة»<sup>۶</sup> است. البته در مقدمه ابن خلدون از کلیدواژگان «ال عمران» و «الحضارة» برای مفهوم «تمدن» استفاده شده است.<sup>۷</sup> هرچند در واژگان قرآنی و روایی واژه «تمدن» به کار نرفته است؛ ولی از مفاهیم دیگری می‌توان مفهوم جایگزین «تمدن» را در فرهنگ قرآنی و روایی استخراج نمود. از واژگانی همچون: «امّة»، «مدنی»، «قریة» و «قرن»، می‌توان مفهوم «تمدن» را افاده نمود.

<sup>۱</sup> منصورنژاد، محمد (۱۳۸۸ش)، درآمدی به تربیت سیاسی، تهران: جوان پویا، ص ۱۲.

<sup>۲</sup> civilization - civilisation

<sup>۳</sup> دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۴۶)، لغت‌نامه، تهران: دانشگاه تهران، ج ۱۷، ص ۹۴۲.

<sup>۴</sup> جوهری، اسماعیل (۱۳۷۶ق)، الصحاح، بیروت: دارالعلم للملایین، ج ۶، ص ۲۲۷۸؛ راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دارالقلم، ص ۲۴۱.

<sup>۵</sup> ابن فارس، احمد (۱۴۲۰ق)، معجم مقاییس اللغة، بیروت: دارالکتب العلمیة، ج ۲، ص ۷۶؛ لسان العرب، ج ۴، ص ۱۹۷.

<sup>۶</sup> ابن منظور، محمد (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار الفکر، ج ۱۳، ص ۴۰۲-۴۰۳؛ مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ق)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت: دارالکتب العلمیة، ج ۱۱، ص ۵۷-۵۵.

<sup>۷</sup> ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۲۰۰۶م)، مقدمه ابن خلدون، به کوشش علی عبدالواحد، قاهره: دار نهضة مصر، ج ۱، ص ۳۷۱، ۲۸۸، ۱۷۲.



برای واژه «تمدن» در علوم مختلف و نیز رویکردهای گوناگون، تعریف‌های متعددی بیان شده است. برای همین، رسیدن به مفهومی جامع، از میان تعاریف گوناگون، کار آسانی نیست. در تعریفی از «ویل دورانت» آمده است: «تمدن به شکل کلی آن، عبارت است از نظم اجتماعی که در نتیجه وجود آن، خلاقیت فرهنگی امکان‌پذیر می‌شود و جریان پیدا می‌کند».<sup>۱</sup> در همین راستا وی چهار مؤلفه و رکن اساسی برای تمدن برشمرده است: «پیش‌بینی و احتیاط در امور اقتصادی، سازمان سیاسی، سنن اخلاقی، کوشش در راه معرفت و بسط هنر».<sup>۲</sup> برای همین، بعضی «تمدن» را «همکاری افراد یک جامعه در امور اجتماعی، اقتصادی، دینی، سیاسی و ...» پنداشته‌اند.<sup>۳</sup>

شاید بتوان جامع‌ترین تعریف از «تمدن» را این‌گونه بیان داشت: «تمدن» نوعی از اندیشه، تولید، رفتار و برخورد است که از زمینه‌های فرهنگی و باورها و پیشینه‌های تاریخی ناشی می‌شود.<sup>۴</sup> به عبارت دیگر می‌توان «تمدن» را مجموعه‌ای منسجم و هماهنگ از گرایش‌ها، بینش‌ها و دانش‌های یک قوم همراه با فراورده‌های مادی و معنوی هم‌ساز با آن مجموعه فرض نمود.<sup>۵</sup> برای همین، نظام‌مندی، بروز تمدن در مرحله متعالی حیات فرهنگی یک جامعه، قرین بودن آن با نظام‌های مشخص سیاسی، اجتماعی و شهرنشینی، برخی از مواردی است که می‌توان در همه تمدن‌ها مشاهده کرد.<sup>۶</sup> با توجه به مفهومی که از «تمدن» بیان گردید، «تمدن اسلامی»<sup>۷</sup> را می‌توان از لحاظ پیدایش، در امتداد ادیان توحیدی دانست که چارچوب، کلیت و نظام‌مندی آن، در عصر رسالت آخرین پیامبر

<sup>۱</sup> دورانت، ویلیام جیمز (۱۳۶۷)، تاریخ تمدن، ترجمه: احمد آرام و دیگران، تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۳.

<sup>۲</sup> دورانت، ویلیام جیمز (۱۳۶۷)، تاریخ تمدن، ترجمه: احمد آرام و دیگران، تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۳.

<sup>۳</sup> کاشفی، محمدرضا کاشفی (۱۳۸۴)، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، ص ۳۳.

<sup>۴</sup> حسینی، سیدمحمدعارف (۱۳۸۱)، رویارویی تمدن اسلامی و مدرنیته، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، ص ۲۶۶، کاشفی، محمدرضا (۱۳۸۴)، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، ص ۴۰.

<sup>۵</sup> معلمی، مجالدین (۱۳۸۰)، تمدن‌ها، گفتگو یا درگیری؟، تهران: مرکز پژوهش‌های صدا و سیما، ص ۱۲.

<sup>۶</sup> الهی‌تبار، علی (۱۳۹۱)، علل انحطاط مسلمین از دیدگاه شهید مطهری و دکتر شریعتی، قم: نشر معارف، ص ۲۴.

<sup>۷</sup> Islamic civilization

الاهی، حضرت محمد (ص)، شکل گرفته است. «تمدن اسلامی» به لحاظ مفهومی «یعنی آن فضایی که انسان در آن فضا از لحاظ معنوی و از لحاظ مادی می‌تواند رشد کند و به غایات مطلوبی که خدای متعال او را برای آن غایات خلق کرده است برسد».<sup>۱</sup>

«تمدن اسلامی» به لحاظ منبع و محتوا، متکی به قرآن - معجزه الاهی - سنت و سیره نبوی (ص) است.<sup>۲</sup> که بر محوریت «اصل توحید و حاکمیت مطلق خداوند، رهبری، معاد، حاکمیت قانون الاهی، اصالت اخلاق الاهی و ارزش‌های ثابت، اصل برادری و برابری، عدم جدایی دین از سیاست، اصل جهاد، شهادت و ...»<sup>۳</sup> پایه‌ریزی شده‌اند. البته باید متذکر شد که اسلام دینی جامع و جاودانه است<sup>۴</sup> و از دگر سو، پیامبر اعظم (ص) فرصت نیافت که پایه‌های فرهنگ و تمدن اسلامی را به صورت فراگیر بازگو کند؛ از این رو، مسأله امامت مطرح شد و ائمه اطهار (ع) جزء سرچشمه‌های فرهنگ و تمدن اسلامی قرار گرفتند.<sup>۵</sup>

#### ۴- اصول تربیت سیاسی در تمدن نوین اسلامی از منظر قرآن کریم

«تمدن نوین اسلامی» در راستای قوام‌بخشی و رشد بالنده خود، نیازمند تعالی در تمام عرصه‌های است. امروزه دنیای غرب - رقیب اصلی تمدن اسلامی - تلاش هم‌جانبه خود را معطوف به این موضوع داشته است که تمدن نوین اسلامی را تحت تأثیر خود قرار دهد. برای همین، از هرگونه تلاش و اقدام تبلیغاتی و رسانه‌ای استفاده می‌نماید. تمدن غربی بعد از رنسانس، استراتژی «جدایی دین از سیاست» را

<sup>۱</sup> بیانات رهبری در دیدار رئیس و اعضای خبرگان رهبری: ۱۳۹۲/۶/۱۴ (www.khamenei.ir).

<sup>۲</sup> انعام/۵۹.

<sup>۳</sup> ر.ک: طاهری، حبیب‌الله (۱۳۸۳)، بررسی مبانی فرهنگ غرب و پی آمدهای آن، قم: بوستان کتاب، ص ۴۳-۵۶.

<sup>۴</sup> آل عمران/۸۵، انعام/۵۹، ۳۶؛ نحل/۸۹؛ رک: مائده/۱۰؛ شورا/۸۹.

<sup>۵</sup> الف: عصمت ایشان: احزاب/۳۳؛ ب: اولیاء الاهی: مائده/۵۵؛ احزاب/۶؛ انفال/۲۴؛ حدید/۲۸؛ نساء/۱۳۶؛ فتح/۱۰؛

ج: عالمان دین: آل عمران/۱۶۲؛ توبه/۱۱۹؛ انبیاء/۷؛ د: وجوب اطاعت از ایشان: آل عمران/۳۱؛ نساء/۱۳-۵۹-۶۵-

۸۰؛ مائده/۴۲-۵۵-۶۷-۹۲؛ احزاب/۲۱-۳۳-۳۶؛ شعراء/۱۰۸؛ حشر/۷؛ یس/۲۰-۲۱؛ نور/۵۲-۵۴؛ توبه/۱۱۹-۱۲۰؛

انبیاء/۷؛ رعد/۷.

در تمام عرصه‌های آن پایه‌ریزی کرده‌اند؛ قصد دارند این نسخه - غیرقابل قبول - را در قالب گزاره‌های مختلفی به تمدن نوین اسلامی القاء نمایند.

عده‌ای از روشنفکران غرب‌زده، این استراتژی را در دنیای اسلام به اشکال گوناگون گفتاری، نوشتاری و عملی، دنبال می‌کنند. «تمدن نوین اسلامی» برای پیراستی از این دیدگاه، ناچار است «تربیت سیاسی» را آن‌گونه که در اسلام آمده است، پایه‌ریزی و نوسازی نماید. از منابع اصلی برای این مهم، قرآن کریم است. قرآن کریم هم اصول مربوط به زندگی فردی انسان را تبیین می‌کند و هم به روابط اجتماعی و سیاسی انسان حساسیت نشان داده و اصول اساسی و راهبردهای کلی را برای آن بیان کرده است.

در زبان فارسی اصل به معنای، بن، ریشه و پی، بنیاد، نژاد<sup>۱</sup> و نیز بیخ و بن هر چیز است.<sup>۲</sup> در عربی «الأصل»، ریشه و اساس هر چیز را گویند.<sup>۳</sup> باتوجه به معانی مختلف لغوی «اصل» می‌توان گفت: اصل عبارت از چیزی است که پایه و اساس حقیقی و ماده اولیه و رکن اصلی هرشیء قرار گرفته و به گونه‌ای است که قوام اشیاء بدون آن ممکن نیست. در قرآن هم اصل به معنای ریشه به کار رفته است: «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ؟<sup>۴</sup> آیا ندیدی چگونه خداوند کلمه «طیبه» (گفتار نیکو) را به درخت پاکیزه تشبیه کرده که ریشه آن (در زمین) ثابت و شاخه آن در آسمان است».

در اصطلاح علم تعلیم و تربیت، اصول عبارت از مفاهیم، نظریه‌ها و قواعد نسبتاً کلی است که در بیشتر موارد صادق است و باید راهنمای مربیان، معلمان، مدیران، اولیای فرهنگ و والدین و دانش آموزان در کلیه اعمال تربیتی باشد.<sup>۵</sup> ویژگی‌های اصول را می‌توان به شکل زیر بیان کرد:

<sup>۱</sup> عمید، حسن (۱۳۷۳ش)، فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر، ج ۲، واژه اصل.

<sup>۲</sup> دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۲ش)، لغت نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران، ج ۲، ص ۲۴۰۵.

<sup>۳</sup> فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۱ق)، العین، بیروت: دار الفکر، ج ۸، ص ۲۸۳.

<sup>۴</sup> ابراهیم/۲۴.

<sup>۵</sup> شریعتمداری، علی (۱۳۸۵ش)، اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: امیرکبیر، ص ۱۱.

۱. اصول، قواعد و دستورالعمل‌های کلی است و اختصاص به موارد جزئی ندارد، از این رو می‌توان در موقعیت‌های مختلف از آن‌ها بهره جست.

۲. اصول، راهنمای عمل مربی است؛ یعنی مربی در محدوده اصول کلی، تدابیر تربیتی را می‌اندیشد و به کار می‌بندد.

۳. اصول با مبانی در ارتباط است؛ یعنی اصول باید با تکیه بر مبانی و واقعیت‌های مربوط به مربی در نظر گرفته شود و بیگانه از مبانی تربیتی نباشد.<sup>۱</sup>

اصول و روش‌ها از یک سنخ‌اند، زیرا هر دو دستورالعمل هستند و به ما می‌گویند که برای رسیدن به مقصد و مقصود مورد نظر چه باید بکنیم، اما تفاوت آن‌ها در این است که اصول، دستورالعمل‌های کلی‌اند و روش‌ها، دستورالعمل‌های جزئی‌تر.<sup>۲</sup>

از بررسی آیات سیاسی و تربیتی قرآن چنین بدست می‌آید که خداوند متعال با عنایت به مبانی تربیت سیاسی، به تبیین اصول آن پرداخته است تا مربیان از آن به عنوان دستورالعمل‌های کلی بهره جویند. مهم‌ترین این اصول عبارتند از: توحید محوری، ولایت مداری، عدالت خواهی، تفکر و خردگرایی، عزت بخشی، آزادی سیاسی و مشارکت سیاسی که به صورت اختصار آن‌ها را بررسی می‌کنیم.

#### ۴-۱- اصل توحید محوری

اصل توحید محوری در تربیت سیاسی که از مبنای توحید مداری استخراج می‌گردد، بدین معناست که مسلمان باید تمام رفتارها و گفتارهایش در عرصه سیاست برای خدا و با هدف بندگی خداوند انجام پذیرد و در همه احوال متوجه اطاعت و بندگی خداوند متعال باشد. همانگونه که در عالم هستی تمام موجودات بر مدار خداپرستی می‌گردند و با زبان خود «لا اله الا الله» می‌گویند، انسان، این موجود مختار

<sup>۱</sup> همت بناری، علی (۱۳۸۳ش)، نگرشی بر تعامل فقه و تربیت، قم: موسسه امام خمینی (ره)، ص ۷۲.

<sup>۲</sup> اکبر رهنما و همکاران، «بررسی تحلیلی مبانی، اصول و روش‌های تربیت سیاسی از منظر امام علی (ع) در نهج البلاغه»، دو ماهنامه پژوهشی دانشور رفتار، دانشگاه شاهد، سال پانزدهم، ۳۰، شهریور ۷۸، ص ۵.

و آزاد نیز باید این شعار را با زبان عمل در فعالیت‌های خود عینیت بخشد تا در مسیر کمال حرکت کند؛ از این رو رسول خدا (ص) این جمله را نخستین شعار و دعوت خود قرار داده است. قرآن مجید در آیات فراوانی بر ضرورت حضور این اصل در زندگی که تربیت سیاسی نیز بخشی از آن است تأکید دارد.<sup>۱</sup> با توجه به این گونه آیات «توحید اصلی است که با همه اجمالی که دارد تمام تفصیل و جزئیات معانی قرآنی را چه معارفش و چه شرایعش را دربر دارد و اصلی است که اگر شکافته شود همان تفصیل می‌شود و اگر آن تفصیل فشرده شود به این اصل باز می‌گردد.»<sup>۲</sup> توحید حقیقی است که ریشه و جان تمام حقایق و معارف قرآن کریم را تشکیل می‌دهد. به این معنا که اگر قرآن مجید از عبادات و معاملات، سیاست، فضائل اخلاقی و ... سخن به میان می‌آورد، همه و همه به توحید باز می‌گردد.<sup>۳</sup>

شهید مرتضی مطهری نیز بر اصل بودن توحید در تربیت تأکید دارد و به دو آیه از سوره ابراهیم (ع) استدلال می‌کند: «در اصول تربیتی، آن ریشه اصلی که باید آن را آبیاری کرد همان اعتقاد به خدا است، اگر انسانیت باید روی اصل پایداری بنا شود، باید روی اصل توحید ساخته گردد. انسانیت از خداشناسی نمی‌تواند جدا گردد. یا خداشناسی است یا سقوط در حیوانیت ... قرآن کریم مثالی ذکر می‌کند: (أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ \* تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ يَأْذَنُ رَبُّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ \* وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ [ابراهیم/۲۴-۲۶]؛ این مثل درباره کسانی است که درخت خداشناسی در زمین روحشان رویده باشد، شاخه‌های این درخت عبارت است از اعتقاد به نبوت و ولایت و وجود ادیان و راهنمایان الهی و نیز اعتقاد به حقانیت جهان و این که جهان به حق و عدالت برپاست، اجر نیکوکاران ضایع نمی‌گردد و کیفر بدکاران به آن‌ها خواهد رسید، میوه‌های این درخت، شرافت، کرامت، عفت، تقوا، احسان، گذشت، خدمت، فداکاری، رضایت، آرامش قلب، اطمینان و سعادت است. [در رابطه با مثل دوم] به راستی همین طور است؛ احیاناً دیده می‌شود که افرادی را به نام

<sup>۱</sup> بقره/۲۱؛ انبیاء/۲۵، ۱۰۸؛ نحل/۳۶.

<sup>۲</sup> طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴ش)، المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱۰، ص ۱۳۹.

<sup>۳</sup> طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴ش)، المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱۰، ص ۱۴۱.

حمایت از نژاد و قومیت و یا حمایت از یک مسلک و عقیده اجتماعی، تحت تأثیر پاره‌ای از تلقینات قرار می‌دهند...؛ اما همین که همین افراد فرصتی پیدا می‌کنند و با خود می‌اندیشند، نمی‌توانند منطقی برای عمل خود بیابند، با اندک تأمل، مانند ابری که به سرعت خود را وامی‌گذارد، از صفحه روحش محو و نابود می‌گردد.<sup>۱</sup>

پس تربیت سیاسی جدای از توحید محوری در اسلام متصور نیست و اگر چنین تربیتی بدون در نظر داشت این اصل و بدون نشانه‌گذاری به سوی آن باشد، ناکام خواهد ماند و به آن مقصد اعلا نخواهد رسید و مبارزات علیه ظلم و استکبار و انواع تبعیض‌ها به طور ریشه‌ای و دوام دار نخواهد بود. علامه طباطبایی (ره) درباره این ارتباط می‌گوید: «در جوامع بشری هر قدر یک جامعه متمدن و پیشرفته باشد ممکن نیست به دو طایفه مستکبر و مستضعف تقسیم نشود، بشریت از آن روزی که در زمین سکنی گزیده و از همان اولین روزی که تشکیل اجتماع داد، اجتماعش از دو طایفه متکبر و قاهر و مستعبد ذلیل و مقهور تشکیل شده و هیچ چیز این افراط و تفریط را تعدیل نمی‌کند مگر دین توحید. یعنی دین توحید عبارت از یگانه سنتی است (هو السنّة الوحيدة) که مولویت و سیادت را منحصر در خدای سبحان می‌داند و بین قوی و ضعیف و متقدم و متأخر و کبیر و صغیر و سفید و سیاه و مرد و زن، مساوات برقرار نموده و به بانگ بلند ندا می‌دهد: (هان ای مردم! ما شما را از یک زن و مرد آفریدیم و شما را شعبه شعبه و قبیله کردیم تا یکدیگر را بشناسید [حجرات/۱۳]).»<sup>۲</sup>

قرآن کریم اوج این نوع تربیت سیاسی خود را در آیه «الذین إن مکناهم فی الأرض أقاموا الصلوة؛<sup>۳</sup> آنانی که اگر در روی زمین به آن‌ها اقتدار و تمکین دهیم، نماز به پا می‌دارند.» «مکناهم» یعنی آن‌ها را به قدرت برسانیم. اولین کار و غایت که آن‌ها دنبال می‌کنند این است که آن عبودیت حاصل شود.<sup>۴</sup> بنابراین ضروری است در تربیت سیاسی به توحید محوری توجه یگانه‌ای شود تا متریان کوشش کنند با عمل به دستورات خداوند یگانه، شایستگی مقام خلیفه الهی را به دست آورند و با همکاری

<sup>۱</sup> مطهری، مرتضی (۱۳۷۲ش)، حکمت‌ها و اندرزها، تهران: صدرا، ص ۱۱.

<sup>۲</sup> طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴ش)، المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱۰، ص ۱۴۷.

<sup>۳</sup> حج/۴۱.

<sup>۴</sup> گفتگو با دکتر بهروز لک، الگوهای عملی و نظری تربیت سیاسی، راه تربیت، ۵، (تابستان ۸۷)، ص ۴۰.

دیگر انسان‌ها بتوانند به وراثت زمین دست یابند و حکومت جهانی را بنیان گذارند، البته وصول به چنین مقصدی به غیر از آگاهی، نیازمند به سیر و سلوک، آگاهی و اقدام برای خلاصی از ظلمات نفسانی است.<sup>۱</sup>

## ۴-۲- اصل ولایت‌مداری

هیچ تمدن بدون حکومت و رهبری نه تنها راه به جایی نخواهد برد، بلکه دچار تفرقه، سقوط و در پایان طعمه جاه‌طلبی و فزون‌خواهی اجتماعات دیگر خواهد شد. از این رو در بسیاری از نظام‌های مردمی و حتی غیر مردمی نخستین و مهم‌ترین دغدغه پرورش و رشد دانش و بینش و پیوندهای مردم با نظام و حکومت است، تا بدین‌گونه بقای حکومت و نفوذ آن حفظ گردد. در نظام‌های مردمی این بقا در راستای خواست‌های مردمی است و در نظام‌های غیر دموکراتیک در جهت حفظ قدرت و برتری فرد یا جمعی خاص و در نظام‌های توحیدی در راستای اهداف الهی می‌باشد.

در این راستا نظام تربیت سیاسی موظف است تا برای نهادینه سازی این مهم به تقویت ولایت‌مداری و باور مترّبی به نظام سیاسی اسلام و کارکردهای ویژه آن بپردازد؛ که در این قسمت از آن به عنوان «اصل ولایت‌مداری» یاد می‌شود. ولایت‌مداری هرچند خود به عنوان یک اصل است اما ارتباط تنگاتنگ و ناگسستنی‌ای با توحیدمحوری دارد و در نظام تربیت سیاسی قرآن پس از پذیرش ولایت خداوند ولایت جانشینان او مطرح است و ولایت خداوند در جامعه توسط نمایندگان خدا عینیت می‌یابد و عملیاتی می‌شود.

«ولایت‌مداری» از اصول مهم و قوام‌بخش تربیت سیاسی است که حافظ نظام سیاسی و پشتیبان محکمی برای حاکم اسلامی است و با وفاداری و حمایت از نظام سیاسی و پیروی از حاکم اسلامی تحقق می‌یابد.

قرآن کریم در آیات متعددی اصل مذکور را مورد توجه قرار داده است در برخی از آیات از این رابطه با استفاده از واژه «ولایت» سخن گفته شده است. به عنوان نمونه می‌فرماید: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ

---

<sup>۱</sup> قائمی، علی (۱۳۶۱ش)، تربیت سیاسی کودکان، تهران: شفق، ص ۹-۱۰.

وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ؛<sup>۱</sup> همانا تنها خداوند و رسولش و کسانی که ایمان آورده‌اند، کسانی که نماز را به پا می‌دارند و در حالی که در رکوع هستند زکات می‌پردازند، ولی شما هستند».

براساس این آیه باید مؤمنین این ولایت را که سر منشأش توحید است را در راستای اطاعت از خدا بدانند. آیه با کلمه «انما» که در لغت عرب به معنای انحصار می‌آید شروع شده و ولایت و سرپرستی را منحصر در خدا، پیامبر و عده‌ای خاص کرده‌است. این حصر گویای اهمیت وجود «ولی» در جامعه است. در غیر این صورت، جامعه روی امنیت، توسعه و آبادانی را نخواهد دید. از این رو در تربیت سیاسی، متریان باید به گونه‌ای رشد یابند که پیروی از ولایت را در رأس فرایض خود - که خواست خدا نیز همان است - عملی سازند و در هیچ شرایطی ولایت‌مداری را رها ننمایند. در این آیه مبارکه مفهوم ولایت در قالب واژه «ولی» به کار رفته است. این واژه از نظر لغوی در سه معنای قرب و نزدیکی،<sup>۲</sup> تصرف در امور دیگران،<sup>۳</sup> و تصدی و سرپرستی امور<sup>۴</sup> به کار رفته است که از این میان معنای نخست، معنای اصلی واژه ولایت دانسته شده و دو معنای دیگر به نوعی به معنای نخست برمی‌گردند.

از این رو «ولایت‌مداری» بیانگر این نکته اساسی است که رابطه فرد مسلمان با نظام سیاسی و حاکم اسلامی از نوع رابطه‌ای معنوی و عاطفی است و به همین دلیل، پیوندی معنوی و محکم میان این دو برقرار است. واژه «ولایت» زیباترین و مردمی‌ترین تعبیری است که نظام سیاسی اسلام برای عنوان حکومتی خویش برگزیده‌است؛ رابطه میان «امت» و «امام» رابطه‌ای یک طرفه و دستوری نیست بلکه خصیصه «ولایی» بودن حکومت، احساس نزدیکی و نبود فاصله میان «والی» و مردم است. رهبران الهی

<sup>۱</sup> مائده/۵۵.

<sup>۲</sup> راغب در مفردات می‌نویسد: "حقیقت ولایت این است که دو چیز یا بیش تر با یکدیگر به نحوی نزدیک شده و اتحاد پیدا کنند که غیر از ذاتیت و هویت آن دو چیز، چیز دیگری در بین نباشد و از این واژه برای قرب و نزدیکی مکانی، نسبی، دینی، دوستی، یا رویارویی، و اعتقادی استفاده می‌شود". مفردات، ص ۵۷۰.

<sup>۳</sup> محمد بن مکرّم بن منظور، پیشین، ج ۱۵، ص ۴۰۷.

<sup>۴</sup> محمد ابن اثیر، النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، ج ۵، ص ۲۲۷.



از میان مردم و برای مردم برگزیده شده‌اند: «هو الذی بعث فی الأمیین رسولاً منهم»<sup>۱</sup> ولایت حتّی در مفهوم سیاسی آن با عشق و محبت عجین است.<sup>۲</sup>

ولایت‌پذیری باید توأمان با اندیشه و انتخاب آزاد باشد؛ تا ماندگار گردد. علی (ع) می‌فرماید: «ای مردم! شما با من بیعت کردید بر آن‌چه با افراد قبل از من بیعت نمودید، و البته مردم تا با کسی بیعت نکرده‌اند اختیار دارند و آزادند و چون بیعت کردند دیگر اختیاری [در نقض آن] ندارند، و همانا بر زمامدار است که استقامت داشته باشد و بر مردم است که از او اطاعت کنند و این بیعتی عمومی است که هر کس از آن سرباز زند از دین اسلام سرباز زده و راه دیگری جز مسلمانان پیموده‌است و بیعت شما با من، همراه با فکر و اندیشه بوده و ناگهان و بدون تأمل نبوده‌است»<sup>۳</sup>

در جامعه بلوغ یافته سیاسی، همان‌گونه که رهبر خود را در برابر خداوند متعهد می‌داند، به وعده‌ها و گفته‌های خود به مردم نیز پای‌بند است. از سوی دیگر مردم نیز بنابر اصل «ولایت‌مداری» در تعهدات و وظایف خود کوچکترین کوتاهی نمی‌کنند. اگر این طور نباشد ممکن است هر حزب، گروه، یا افرادی که منافعشان تأمین نشد در مقابل رهبر سر به عصیانگری برداشته و شیرازه جامعه از هم گسسته شود. در اثر این بی‌ثباتی هیچ رشد و توسعه‌ای حاصل نخواهد شد. «رمز موفقیت مسلمانان در هر مقطع از زمان، مرهون حضور آنان در صحنه‌های سیاسی - اجتماعی و پیروی از رهبران الهی است»<sup>۴</sup>

خداوند در آیه دیگر می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ...»<sup>۵</sup> ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الامر را. در این آیه از سویی واجدان شرایط و شایستگان اطاعت معرفی شده‌اند و از سوی دیگر، اطاعت مردم از

<sup>۱</sup> جمعه/۲.

<sup>۲</sup> حسین جوان آراسته، مبانی حکومت اسلامی، ص ۱۱۱.

<sup>۳</sup> محمد بن محمد بن نعمان المفید، الارشاد، ج ۱، ص ۲۳۷.

<sup>۴</sup> عبد الله جوادی آملی، جامعه در قرآن، ص ۴۱۶.

<sup>۵</sup> نساء/۵۹.

آنان درخواست گردیده است. از این رو، این آموزه پیامی دوگانه دارد: برای حاکم آمریت گرایی (اقتدار)؛ و به رعیت تسلیم پذیری (اطاعت).<sup>۱</sup>

از این رو در تربیت سیاسی باید در راستای تقویت [ولایت مداری و] باور متربی به نظام سیاسی اسلام و کارکردهای ویژه آن، این آموزه‌ها انتقال یابد: «اسلام، به عنوان دینی جامع و کامل، با توجه به نیازهای مادی و معنوی انسان، احکام و قوانینی وضع کرده و برای اجرای آن‌ها رهبر و امام تعیین نموده است. بقاء و دوام همیشگی احکام، نظامی را ایجاد می‌کند که اعتبار و سیادت این احکام و قوانین را تضمین نماید. اجرای عدالت و رفع ستم، برقراری حاکمیت الهی و نفی حکومت طاغوت و شرک، اجرای احکام حقوقی و جزایی، جمع‌آوری و مصرف زکات، خمس و خراج، برپایی نماز جمعه و جماعات، امر به معروف و نهی از منکر، کمک به محرومان و مستضعفان، تحقق اصول سیاست خارجی، جنگ و صلح و دفاع از کیان اسلام در سایه وجود نظام سیاسی اجتماعی اسلام [بر محور ولایت] امکان پذیر است. تبیین درست این نظام [و جایگاه ولایت] تأثیر مستقیم بر تقویت باور افراد به آن و کارکردهایش خواهد داشت.»<sup>۲</sup>

### ۴-۳- اصل خردگرایی

یکی از اصول مهم تربیت سیاسی اصل خردگرایی است. این اصل از مبنای اندیشه‌ورزی برآمده است و به این معناست که در حکومت و مدیریت و رفتار سیاسی، عنصر عقلانیت و خردگرایی نقش محوری دارد.<sup>۳</sup> عدم توجه به رشد فکری در عرصه سیاست، موجب لغزش‌هایی در جریان زندگی و

<sup>۱</sup> برنارد لوئیس: زبان سیاسی اسلام، ترجمه غلام رضا بهروز لک، ص ۱۷۱، به نقل از فصل نامه راه تربیت (ویژه تربیت سیاسی)، ص ۱۰۸.

<sup>۲</sup> نظام نامه تربیتی جامعه المصطفی (ص)، ص ۸۱.

<sup>۳</sup> محمد حسنی، درآمدی بر مبانی، اصول و روش‌های تربیت سیاسی از دیدگاه امام علی (ع) فصل نامه تربیت اسلامی، شماره چهارم، ص ۴۵۷.

موضوع‌گیری‌های ناروایی در جنبه سیاسی خواهد بود. اصولاً امر سیاست به مغز و فکر وابسته است و برای اعمال سیاست‌های خوب ضروری است که مغز نیکو پرورش یابد.<sup>۱</sup>

در یک جمله آن کسی سیاستمدارتر است که از نیروی خرد و تفکر و توانایی به کارگیری آن در رفتار اجتماعی خویش بیشتر بهره گیرد. افراد زیادی هستند که به دلیل راحتی «نندیشیدن» از دشواری «اندیشیدن» چشم می‌پوشند، و شاید در هیچ عمل انسانی، همچون سیاست، عقل‌گریزی سریع نتایج خود را آشکار نمی‌کند و آثار «فقدان عقلانیت» به اندک زمانی به آفت تبدیل شده و پیش و بیش از همه «عامل نابخردی» را قربانی می‌گیرد. از این رو خردگرایی در سیاست یک اصل است.

در علوم تربیتی نیز یکی از اصول، اصل اندیشه و خردورزی است. یکی از پژوهشگران این عرصه در ذیل اصل تعقل در کتاب خود می‌نویسد: «در تعلیم و تربیت، باید بکوشیم تا روحیه تعقل و خردمندی و استفاده از این نیروی خدادادی را فراهم آوریم؛ برنامه‌های تربیتی، روش‌ها و تکالیف تربیتی باید به گونه‌ای باشند که متربی را به سوی تعقل و تفکر بکشاند».<sup>۲</sup>

پس اصل خردگرایی هم در سیاست و هم در تربیت یک اصل مهم و غیر قابل‌خداشه است. از این رو رعایت این اصل در نظام تربیت سیاسی از اهمیت دوگانه و مضاعف برخوردار می‌باشد. رعایت اصل خردگرایی علاوه بر ضرورت، متناسب با شعار روز که عقل و منطق است هم‌خوانی دارد و جوابگوی نسل جوان است. خط اصلی تربیت سیاسی قرآن نیز بر اصل خردگرایی، مطالعه و تحقیق تکیه دارد که در قرآن بارها و بارها در ذیل واژگانی همچون: «افلاتعقلون، افلایتدبرون و...» در آیات فراوانی مانند: بقره/۷۶، ۲۴۷، آل عمران/۶۵، انعام/۳۲، اعراف/۱۶۹، یونس/۱۶، هود/۵۱، انبیاء/۱۰ و ۶۷، مؤمنون/۸۰ و قصص/۶۰ مطرح شده است. قرآن در سوره انفال آیه ۲۲، بدترین جنندگان نزد خداوند را کسانی بر می‌شمارد که اهل تفکر و خردورزی نباشند: «أَنْ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمَّ الْبِکْمَ الذِّینَ لَا یَعْقِلُونَ»<sup>۳</sup> همانا بدترین جنندگان نزد خداوند کران و گنگانی‌اند که تعقل نمی‌کنند».

---

<sup>۱</sup> علی قائمی، تربیت سیاسی کودک، ص ۲۷.

<sup>۲</sup> محمد علی حاجی ده آبادی، درآمدی بر نظام تربیتی اسلام، ص ۵۵.

<sup>۳</sup> انفال/۲۲.

در نظام تربیت سیاسی قرآن، انسان‌ها با برخورداری از عقل و با به کارگیری آن می‌توانند درستی را از نادرستی تشخیص دهند و تغییر دهنده سرنوشت خود باشند. «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»<sup>۱</sup> همانا خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد مگر آن‌که آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند». مقصود از تغییر دگرگونی در محتوای درونی خود و شکل‌گیری اراده و عزم به تغییر است که تنها از طریق تعقل و به کارگیری عقل و اندیشه میسر است.

قرآن به اشکال گوناگون، انسان را به توجه و تأمل در مسایل اجتماعی و سیاسی دعوت می‌کند و می‌خواهد او را هوشیار نگه‌دارد و نسبت به دشمنانی که در کمین او هستند، آگاه سازد، دشمنانی که هر لحظه به برنامه‌ریزی و توطئه‌چینی علیه اسلام و مسلمین مشغول‌اند به ویژه در عصری که آنان در پشت چهره‌های بشر دوستانه و گسترش صلح، دفاع از آزادی، حقوق زنان و ... به دنبال اهداف استعمارگرانه و تفرقه‌انگیز خود می‌باشند.<sup>۲</sup>

اگر عقل را در یک تقسیم‌بندی به «عقل معاد» و «عقل معاش» تقسیم کنیم، در عقل معاد، توجه به خدا، آخرت و معنویت، وجهه نظر اصلی است؛ اما بعد دیگر عقل، که از سوی مسلمانان جدی گرفته نشده و به همین جهت به صورت خام و اولیه باقی مانده است عقل معاش است و ریشه‌های عقب‌ماندگی جهان اسلام را در همین جا باید جست.<sup>۳</sup> در تربیت سیاسی، حتماً باید به موضوعات و حیطه‌های عقل معاش توجه داشت و متریان را در این ابعاد، بیدار و هدایت کرد. عقل به صورت منفرد و تک ذهنی و در خلاء رشد نمی‌کند؛ رشد عقل مشروط و منوط به حضور در اجتماع و نیز فضای باز و آزاد است که بتواند ابراز وجود کند. پس عقل که استعداد خدادادی به انسان‌هاست، تربیت درست آن متوقف بر وجود افراد دیگر از سویی و بستر مناسب برای داد و ستد فکری و کلامی از سوی دیگر است.<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> رعد/۱۱.

<sup>۲</sup> آل عمران/۳۷.

<sup>۳</sup> محمد منصور نژاد، پیشین، ص ۲۷.

<sup>۴</sup> محمد منصور نژاد، درآمدی به تربیت اجتماعی در سیره معصومین (ع)، تربیت اسلامی، اول، ۱۳۸۴، ص ۲۷.

پس در تربیت سیاسی، باید کوشید تا روحیه تعقل و خردمندی و استفاده بهینه از این نیروی خدادادی را فراهم آورد، تا با استفاده از این توان الهی و اطاعت از حجت باطنی خداوند، به راه صحیح رهنمون شوند و از فکر سطحی و درک ناصحیح واقعیت‌ها و رخدادهای سیاسی به تعمق، آینده‌نگری و واقع‌بینی سیاسی دست یابند. از جلوه‌های اجتماعی و سیاسی و مدیریتی تربیت، نرمی و مدارا در مناسبات و روابط، تدبیر نیکو، بهرمندی از انعطاف‌های اصولی و منطقی، دوری از تنگ‌نظری سخت‌دلی و خشک مغزی است.

#### ۴-۴- اصل عدالت‌خواهی

در تمدن نوین اسلامی «اصل عدالت‌خواهی» از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. همین‌طور این اصل در میان اصول دیگر تربیت سیاسی، جلوه‌ای ممتاز دارد. این اصل برآمده از مبنای مساوات و برابری انسانی می‌باشد. در تربیت سیاسی بر مدار توحید، عدالت هم یک هدف است و هم یک اصل. هم باید مربیان در امر تربیت سیاسی با تمام متریان در توزیع امکانات و دانش و رشد استعدادها به عدالت برخورد کنند و هم متریان به گونه‌ای تربیت یابند که در مقام کارگزاران سیاست و یا مردم‌عادی خود از عدالت سیاسی خارج نشوند و آن‌گاه از اهداف شان برقراری عدالت در بیرون باشد.

علامه طباطبایی (ره) در تعریف عدالت اجتماعی که عدالت سیاسی را نیز شامل می‌شود، می‌فرماید: «عدالت اجتماعی عبارت است از این که با هریک از افراد جامعه طوری رفتار شود که مستحق آن است و در جایی قرار داده شود که سزاوار آن است و این خصیصه اجتماعی است که فرد فرد مکلفان مأمور به انجام آن هستند. به این معنا که خدای سبحان دستور می‌دهد که هریک از افراد اجتماع عدالت را برقرار کنند و لازمه آن، این می‌شود که این امر متعلق به مجموع نیز بوده باشد. پس هم فرد فرد مأمور به اقامه این حکم‌اند و هم جامعه که حکومت عهده دار زمام آن است».<sup>۱</sup> شهید مطهری نیز چنین تعریفی را ارائه داده است: «عدالت اجتماعی عبارت است از تعامل متناسب با هرکس و هرچیز به حسب استعداد، لیاقت و شایستگی و میزان فعالیتش و خلاصه دادن حق به هر ذی حقی».<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> سید محمد حسین طباطبایی، پیشین، ج ۲۴، ص ۲۴۵.

<sup>۲</sup> محمد علی سوادی، عدالت اجتماعی در اندیشه استاد مطهری، ص ۸۰.

عدالت در سیاست عبارت از «توزیع قدرت و مناصب سیاسی و میزان مشارکت است که بر حسب استحقاق و شایستگی و کارآمدی افراد صورت می‌پذیرد و هرکس به اندازه قابلیت و توانایی‌اش، در امور سیاسی دخیل می‌گردد، و با نفی خود کامگی، زمینه تحقق توانمندی‌ها و استعدادهای شهروندان، با توجه به تلاش آنان فراهم می‌شود».<sup>۱</sup>

امام علی (ع) خطاب به مالک اشتر در رعایت اصل عدالت توسط زمامداران می‌فرماید: «وَأَنَّ أَفْضَلَ قَرَّةَ عَيْنٍ الْوَلَاءُ اسْتِقَامَةُ الْعَدْلِ فِي الْبِلَادِ...؛ همانا برترین روشنی چشم زمامداران، برقراری عدل در شهرها و آشکار شدن محبت مردم نسبت به رهبران است».<sup>۲</sup> «مهم‌ترین صفتی که باید حاکم اسلامی - بعد از رشد سیاسی - دارا باشد، صفت عدالت و پاکی و پیراستگی از گناه است. حاکم اگر عدالت نداشته باشد چگونه می‌تواند مقدرات امت را به دست بگیرد و به تعالیم دینی عمل و مصالح امت را مراعات نماید؟ شاید روشن‌ترین دلیل، بر لزوم این صفت در حاکم آیه‌ای است که مردم را بر مراعات و ملاحظه این صفت در حاکم، به هنگام انتخاب او، فرا می‌خواند: (وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَيَمَسَّكُمْ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ / هود/ ۱۱۳)؛ به آنان که ستم کردند، تمایل نکنید، که آتش دامن‌گیر شما می‌شود و جز خداوند برای شما دوستانی نیست، آن‌گاه یاری نمی‌شوید».<sup>۳</sup>

بر اساس این اصل در جامعه تربیت یافته قرآنی باید اختلاف حقوق سیاسی که در بسیاری از نظام‌های جاهلی بوده و تا کنون نیز در شکل‌های دیگری ادامه یافته، کاملاً منتفی باشد. امتیاز قائل شدن در این جامعه بین سیاه و سفید، فقیر و غنی و ... برای حضور در فعالیت‌های گوناگون اجتماعی ممنوع و بی‌عدالتی آشکار است. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»<sup>۴</sup> ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید، (این‌ها ملاک برتری نیست)؛ گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست؛ خداوند دانا و آگاه است».

<sup>۱</sup> بهرام اخوان کاظمی، عدالت در نظام سیاسی اسلام، ص ۱۸۰.

<sup>۲</sup> نهج البلاغه، نامه ۵۳.

<sup>۳</sup> جعفر سبحانی، مبانی حکومت اسلامی، ص ۲۳۲.

<sup>۴</sup> حجرات/ ۱۳

از این رو باید همواره انسان‌های دین‌مدار در تمام زمان‌ها و مکان‌ها و در تمام عرصه‌های سیاسی و اجتماعی در داخل و در روابط بین‌الملل عدالت را به عنوان یک اصل سرلوحه فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی خود قرار دهند؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»<sup>۱</sup> ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همواره برای خدا قیام کنید و از روی عدالت گواهی دهید. دشمنی با جمعیتی شما را به گناه و ترک عدالت نکشاند. عدالت کنید که به پرهیزگاری نزدیک‌تر است و از (معصیت) خدا بپرهیزید، که خداوند از آنچه انجام می‌دهید با خبر است.

بر اساس آیه فوق، در تربیت سیاسی مورد نظر قرآن، سیاستمدار مسلمان و یا فعال سیاسی نه تنها در ارتباط با سایر مسلمانان از عدالت و سخن حق عدول نمی‌کند بلکه حتی نسبت به دشمنان خود نیز این اجازه را نمی‌دهد که حتی را پایمال کند و یا بی‌عدالتی روا دارد. او همیشه خداوند را دانا و آگاه به کارهایش می‌داند حتی اگر سایرین از فعالیت‌هایش خبر نداشته باشند. این عدالت سیاسی بی‌مانند در هیچ نظام تربیت سیاسی بر اساس «انسان‌مداری و نفع‌فردی» قابل تفسیر و فهم نیست و تنها یک جهان‌بینی الهی و توحیدی و معادگرا می‌تواند آن را ارائه دهد.

قرآن کریم عدالت اجتماعی را در یک معنای عام به معنای تمام فعالیت‌های جامعه انسانی و در یک معنای مورد نظر این پژوهش، عدالت سیاسی را به معنای تساوی در حقوق نمی‌داند، بلکه اعطای حق به صاحب حق و آن که شایستگی دارد را عدالت اجتماعی بر می‌شمارد: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا»<sup>۲</sup> خداوند به شما فرمان می‌دهد که (مسئولیت‌ها) و امانت‌ها را به کسانی بسپارید که شایستگی آن را داشته باشد و هرگاه میان مردم داوری کردید به عدل و داد داوری کنید. خداوند اندرزهای خوبی به شما می‌دهد. خداوند، شنوا و بیناست.

این تفسیر از عدالت سیاسی، رکود و درجا زدن فعالان سیاسی را می‌زداید و آنان را به فعالیت خرد و رزانه و شایسته سالارانه تشویق می‌کند تا بتوانند با برنامه‌های بهترین و دقیق‌تر پای در عرصه

<sup>۱</sup> مائده/۸.

<sup>۲</sup> نساء/۵۸.

رقابت‌های سیاسی بگذارند تا آرای امت آگاه و دارای بینش سیاسی را در انتخابات به سوی خود جلب سازند. نقطه اوج در تربیت سیاسی قرآنی، آن‌جاست که در بسط و عمق بخشی به عدالت خواهی چنان باید پیش رفت که حتی اگر اجرای عدالت به ضرر خود، اقوام و کشورشان نیز باشد باید آن را پذیرفت.<sup>۱</sup>

بدین‌روی قرآن عدالت‌خواهی و دادگری را به عنوان سیاست کلّی و کاربردی نظام خود در ذیل یک اصل در تربیت سیاسی معرفی می‌کند تا در تمام فعالیت‌ها و مسؤولیت‌های سیاسی لازم الاجرا باشد تا بتواند در راستای تحقق جامعه توحید محور، گام‌های اساسی برداشت و از سوی دیگر غیر مسلمانان نیز با مشاهده عدالت توحیدی، به اسلام و یکتاپرستی پیوندند. اصل «عدالت‌خواهی» از مهم‌ترین مؤلفه‌های حکومت آخرالزمانی حضرت مهدی (عج) است که انسان‌های خسته از ظلم و ناعدالتی بدان پناه می‌آورند. برای همین، در تمدن نوین اسلامی این مؤلفه باید، در تمام عرصه‌ها و ساحت‌ها از دوران کودکی باید نهادینه گردد.

#### ۴-۵- اصل مشارکت‌جویی

از دیگر اصول حاکم بر تربیت سیاسی، اصل مشارکت‌جویی است. این اصل برآمده از مبانی کرامت، اندیشه‌ورزی، اجتماعی بودن و آزادی انسان است. زیرا انسان دارای کرامت و بزرگواری است و حق دارد بر مسائل و امور سیاسی و اجتماعی خود نظارت و مشارکت داشته باشد. همچنین سیاست؛ بخشی از واقعیت مهم زندگی اجتماعی انسان‌ها است که باید برای ایفای نقش در آن مشارکت فعالانه داشته باشد. از سوی دیگر آدمی دارای قوه اندیشه و اختیار است و خود او می‌تواند برای خیر و شر خویش در سیاست نیز تصمیم‌گیری کند پس باید در فرآیند تربیت سیاسی و برای همه‌متریبیان، اصل مشارکت‌جویی نصب‌العین باشد؛ هرچند میزان و نوع مشارکت براساس سن، زمان و مکان متفاوت است. منظور از مشارکت‌جویی در تربیت سیاسی، مشارکت سیاسی است.

ساموئل هانتینگتون<sup>۲</sup> و جان نلسون<sup>۱</sup> مشارکت سیاسی را چنین تعریف می‌کنند: «مشارکت سیاسی کوشش‌های شهروندان غیردولتی برای تأثیرگذاری بر سیاست‌های عمومی است».<sup>۲</sup> تعریفی دیگر

<sup>۱</sup> ر.ک: نساء/۱۳۵.

<sup>۲</sup> P Samuel Huntington



می‌گوید: «مشارکت سیاسی مجموعه‌ای از فعالیت‌ها و اعمال شهروندان برای اعمال نفوذ بر حکومت یا حمایت از نظام سیاسی است».<sup>۳</sup> این تعریف هر دو سوی رقابت و حمایت از دولت را در بر می‌گیرد. پس مفهوم مشارکت سیاسی، بدین معنا است که مردم در امور کلی جامعه، سیاست، حکومت و مدیریت نظام سیاسی، نقش مستقیم داشته باشند و تفاوتی نمی‌کند که شکل حکومت نوعی از دموکراسی باشد یا نظام دیگری حاکم باشد.<sup>۴</sup>

سطوح مشارکت سیاسی، چگونگی و اندازه مشارکت سیاسی در هر جامعه بستگی به نشان دادن و اظهار نمودن سرمشق‌ها و مصداق‌های عینی آن دارد که این نمونه‌ها و مصداق را می‌توان سطوح مشارکت سیاسی نامید. محققین، سطوح مشارکت سیاسی را در یازده مورد بر شمرده‌اند که عبارتند از: ۱. رأی دادن، ۲. کسب اطلاعات سیاسی، ۳. بحث در مورد موضوعات و مسائل سیاسی، ۴. شرکت در جلسات و محافل سیاسی، ۵. کمک مالی به فعالیت‌های سیاسی، ۶. گفتگو و مذاکره با نمایندگان، ۷. عضویت در احزاب سیاسی، ۸. شرکت جستن در ثبت‌نام افراد و تبلیغ جهت احزاب سیاسی، ۹. نگاشتن مقالات و ارائه سخنرانی‌های سیاسی، ۱۰. شرکت در رقابت‌ها و مبارزات سیاسی، ۱۱. رقابت جهت انتخاب شدن برای پست‌های سیاسی حزبی.<sup>۵</sup>

مشارکت مردم هم در تعیین سرنوشت سیاسی خودشان مهم است و هم کارگزاران می‌توانند در سایه حمایت و مشارکت مردم سیاست‌های کلی خود را به شیوه نیکو پیش برده و در روابط بین‌الملل و در چانه‌زنی‌های سیاسی از این پشتیبانی سود ببرند؛ از این رو لازم است تا مردم از سال‌های نخستین کسب دانش، بینش و مهارت‌های اجتماعی - سیاسی به گونه‌ای پرورش یابند که به‌طور شایسته‌ای در امور کلی جامعه، سیاست، حکومت و مدیریت نظام سیاسی نقش مستقیم داشته باشند. نبود مشارکت سیاسی، برابر با تجربه تاریخی انسان است که همیشه قدرتمندان در نبود حضور و نظارت و نقش آفرینی

<sup>۱</sup> John Nelson

<sup>۲</sup> نسرين مصفا، مشارکت سیاسی زنان در ایران، ص ۲۰.

<sup>۳</sup> به نقل از مبانی تحزب در اندیشه سیاسی اسلام، سید عبد القیوم سجادی، ص ۱۱۲.

<sup>۴</sup> نقش مشارکت سیاسی در مشروعیت حکومت اسلامی (مشارکت سیاسی، مجموعه مقالات)، ص ۲۱.

<sup>۵</sup> سید ناصر تقوی، تأثیر انواع مشروعیت در مشارکت سیاسی، حکومت اسلامی، شماره ۲۰، تابستان ۱۳۸۰، ص ۴۵.

مؤثر مردم، به سوء استفاده ظالمانه و دوام دار از قدرت و امکانات جامعه در راستای منافع خود و اطرافیان پرداخته‌اند. مشارکت در زندگی سیاسی - اجتماعی از دیدگاه اسلام یک حق و در عین حال تکلیف به حساب می‌آید و قرآن در نظام تربیت سیاسی خود از این مهم غافل نبوده است. آیات متعددی بر مصادیق و جلوه‌های اصل مشارکت‌جویی در زندگی سیاسی و اجتماعی دلالت می‌کنند. از آن جمله آیات مربوط به شورا است.<sup>۱</sup> از کنار هم قرار دادن آیه ۱۵۹ سوره آل عمران و آیه ۳۸ سوره شوری این نکته به دست می‌آید که اصل مشارکت‌طلبی امری دو سویه است: «از سویی حق [و وظیفه] مردم شناخته می‌شود و قرآن کریم در تربیت سیاسی مردم، آنان را با این حق [و وظیفه] آشنا می‌سازد؛ اما از سوی دیگر تکلیف حاکم اسلامی هم می‌باشد و وی موظف است با زمینه‌سازی لازم، حق مردم را تحقق بخشد».<sup>۲</sup>

آیات امر به معروف و نهی از منکر<sup>۳</sup> نیز بر اصل مشارکت‌جویی تأکید دارند. آیه ۳۲ از سوره طه - و اشترکه فی امری - نیز مشارکت سیاسی اقشار گوناگون و پرهیز از تک قطبی، خودرأیی و خودمحوری را توصیه کرده است. در یک جامعه کثرت‌گرا و مشارکتی، زمینه‌های زیادی برای شکوفایی و تربیت سیاسی وجود دارد. بنابراین، قرآن کریم، مشارکت سیاسی را می‌پذیرد و برای زندگی اجتماعی ضروری می‌داند؛ ولی با اضافه کردن دو عنصر «برّ» و «تقوا» آن را تکمیل و در حقیقت بازسازی کرده است. چنان‌که فرموده است: «تعاونوا علی البرّ و التقوی»<sup>۴</sup> (همواره) در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون کنید». مسائل و فعالیت‌های سیاسی یکی از بارزترین قلمروهای این اصل بازسازی شده است و بر اساس آن باید هر مسلمانی در هر نوع فعالیت سیاسی که در قالب «برّ» و «تقوا» می‌گنجد؛ مشارکت و تعاون داشته باشد.<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup> شوری/۱۵۹، ۳۸؛ آل عمران/۱۱۰، ۱۵۹.

<sup>۲</sup> منصور میر احمدی، اصول و مبانی تربیت سیاسی در متون و منابع دینی، فصلنامه راه تربیت (ویژه تربیت سیاسی)، سال دوم، شماره پنجم، تابستان ۸۷، ص ۹۵.

<sup>۳</sup> به عنوان نمونه: آل عمران/۱۱۰.

<sup>۴</sup> مائده/۲.

<sup>۵</sup> عباس علی عمید زنجانی، فقه سیاسی ج ۲، ص ۱۴۰.

پس قرآن مجید یکی از اصول مهم خود در تربیت سیاسی را مشارکت‌جویی قرار داده است تا مؤمنان و مسلمانان با حضور جدی و تکلیفی خود، از یک سو به رشد و بالندگی بینش و مشارکت و مهارت رفتار سیاسی برسند و از سوی دیگر زمینه تبعیضات و ظلم و ستم را از بین ببرند. «تمدن نوین اسلامی» با تأسی به قرآن کریم باید زمینه مشارکت‌جویی مسلمانان را فراهم نماید و این عمل را در جامعه - مخصوصاً در متریان - نهادینه‌سازی نماید.

#### ۴-۶- اصل عزت‌بخشی

عزت در زبان فارسی به معنای ارجمند گشتن، گرامی شدن، ارجمندی، سرافرازی، عزیزی، مناعت و شرافت است.<sup>۱</sup> [در زبان عربی] عزت متضاد ذلت است و در اصل به معنای توانایی، شکست ناپذیری و غلبه است.<sup>۲</sup>

اصل عزت‌بخشی برگرفته از مبنای کرامت است و مقصود از آن، این است که انسان را باید کریم و عزیز داشت و مایه‌های عزت او را فراهم آورد و از هر عملی که عزت و شرافت وی را لکه دار می‌کند احتراز شود.<sup>۳</sup> چون عزت حاصل کرامت است، می‌توان گفت عزت نیز از جنس کرامت است؛ اما از آن‌جا که عزت، با برتر آمدن ملازمت دارد، باید گفت که عزت، کرامت مضاعف است. از این‌رو، هر‌جا عزت باشد، کرامت نیز لاجرم هست؛ اما هر‌جا که کرامت باشد، لزوماً عزت موجود نیست. بنی آدم مکرمند؛ ولی همه عزتمند نیستند. البته هر‌جا کرامت باشد، لزوماً کسانی که برتر می‌آیند، از عزت بهره‌ورند، یعنی آن‌هایی که در پرتو عقل به تقوا و ایمان راه می‌یابند.<sup>۴</sup>

اصل عزت از اصول مهم در سیاست اسلامی است که باید در تربیت سیاسی بدان توجه شایسته‌ای گردد. طبق این اصل باید در تعاملات سیاسی حقوق و شخصیت افراد و ملت‌ها محترم و محفوظ بماند

---

<sup>۱</sup> دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۲ش)، لغت‌نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران، ج ۱۰، حرف «ع»، ص ۲۳۷.

<sup>۲</sup> محمد بن مکرم بن منظور، پیشین، ج ۹، باب عین، ص ۱۸۶.

<sup>۳</sup> اکبر رهنما و دیگران، بررسی تحلیلی مبانی، اصول و روش‌های تربیت سیاسی از منظر امام علی (ع) در نهج البلاغه، دانشور رفتار، سال پانزدهم، شماره ۳۰، ص ۵۰.

<sup>۴</sup> نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، اصول و مبانی کرامت انسان، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۱۳۴-۱۳۵.

و عزّتمندانه با آنان برخورد کرد و خود نیز باید این توقع را از دیگر ملّت‌ها و دولت‌ها داشت زیرا انسان موجودی با کرامت است.

از این رو در [نظام تربیتی سیاسی - اجتماعی] اسلام، عزّت بخشی یک اصل است و اولیای تربیت سیاسی باستی در جهت ایجاد احساس عزّت و رعایت عزّت واقعی متربی تلاش کنند. «و توصیه شده است که آدمی حق ندارد تن به ذلت دهد و یا خود را خوار سازد، [باید] والائی‌ها در فرد آن چنان رشد و پرورش یابد که خود را بالاتر از آن بداند که خفت و خواری را بپذیرد و منش‌های انسانی خود را از یاد برد. در عرصه حیات سیاسی گاهی پیروزی و زمانی به ظاهر شکست است. در موقع ضربه خوردن توسّل به خصم، اظهار عجز و دادن امتیاز به دشمن، نشانه زبونی است و چنین امری برای مسلمان روا نیست».<sup>۱</sup>

«اسلام همواره بر استقلال و سربلندی و عزّت مسلمانان تأکید ورزیده و مجاز ندانسته است که کفّار بر سر مسلمانان مسلط شوند و آنان را به بند بکشند؛ یا به گونه‌ای در حاکمیت آنان نفوذ داشته باشند. و شاید در قرآن کریم پس از مسأله جهاد بر مسأله سیاسی دیگری نظیر این مسأله مهم که اساس سیاست خارجی اسلام است، تأکید نشده باشد.<sup>۲</sup> «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»<sup>۳</sup> خداوند هرگز برای کافران نسبت به مؤمنان راه تسلطی قرار نداده است».

بدین جهت، باید در تربیت سیاسی بر اصل عزّت‌افزایی تأکید فراوانی شود. زیرا نبود عزّت در میان سیاستمداران و مردم، آنان را به هر نوع ذلّت و پستی‌ای با اهداف سیاسی سوق می‌دهد. تاریخ معاصر نمونه‌های فراوانی از وابستگی و زیر بار رفتن انواع قراردادهای ننگین به نام کمک‌های مالی، معاهدات دو جانبه یا چند جانبه سیاسی و نظامی و ... مشاهده می‌شود که مهم‌ترین عامل آن نبود تقوای سیاسی و ترسیدن از قدرتمندان و دیدن عزّت در زیر سایه آنان است. در حالی که خداوند خود را «رَبِّ الْعِزَّة» دانسته و این وصف نشانگر آن است که خداوند مالک و صاحب عزّت و تدبیر بوده و عزّت‌پرور است

<sup>۱</sup> علی قائمی، تربیت سیاسی کودک، ص ۵۲-۵۳.

<sup>۲</sup> حسین علی منتظری، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۵، ص ۲۲۲.

<sup>۳</sup> نساء/۱۴۱.

و مسلمانان باید عزّت را از او بطلبند. «تمدن نوین اسلامی» باید در راستای خوداتکایی و عزتمندی جامعه اسلامی، برنامه‌های استراتژیک تدوین و ذیل هر کدام، راهبردهای درستی اتخاذ نماید.

قرآن مجید در نظام تربیت سیاسی خود تلاش دارد تا عزّت در انسان را در راستای توحیدمداری و عزّت واقعی و ابدی پرورش دهد. قرآن کسانی را که برای به دست آوردن عزّت، ولایت عزّتمندان غیر واقعی را پذیرفته‌اند نکوهش و تهدید می‌کند؛ تا به آسیب شناسی معرفت و عملکرد خودشان پردازند؛ زیرا چیزی که واقعاً عزّت ندارد نمی‌تواند منشأ عزّت پایدار شود: «بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا، الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَبِيتُوا لَهُمْ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا؛ منافقان را به عذاب دردناک بشارت بده، آنان که کافران را به جای مؤمنان به عنوان ولی انتخاب می‌کنند. آیا عزّت را در پیش آن‌ها جستجو می‌کنند؟ به درستی که تمام عزّت از خداست». «این آیه شریفه تهدیدی است برای منافقین که آنان را به دوستی با کفار و بریدن از مؤمنین توصیف کرده و این وصف از نظر مصداق اعم از منافقین است که دل‌هایشان ایمان نیاورده و تنها به لقلقه زبان تظاهر به ایمان می‌کنند.»<sup>۲</sup> این آیه به همه مسلمانان هشدار می‌دهد که عزّت خود را در همه شئون زندگی اعم از شئون اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و مانند آن، در دوستی با دشمنان اسلام نجویند؛ بلکه تکیه‌گاه خود را ذات پاک خداوندی قرار دهند که سرچشمه همه عزّت‌ها است و غیر خدا از دشمنان اسلام نه عزّتی دارند که به کسی ببخشند و نه اگر می‌داشتند قابل اعتماد بودند؛ زیرا هر روز که منافع آن‌ها اقتضا کند فوراً صمیمی‌ترین متحدان خود را رها کرده و به سراغ کار خویش می‌روند که گویی هرگز با هم آشنایی نداشتند؛ چنان‌که تاریخ معاصر شاهد بسیار گویای این واقعیت است.<sup>۳</sup> این می‌تواند درس و هشدار جدی برای «تمدن نوین اسلامی» تلقی گردد.

قرآن در راستای تربیت سیاسی توحیدی، حکومت و حاکمیت را که در سیاست از بالاترین قدرت‌ها به شمار می‌رود را از آن خداوند می‌داند. او به هر کس بخواهد عطا می‌کند و از هر کس بخواهد باز می‌ستاند، عزّت نیز که سرمنشاءش در سیاست، قدرت است نیز از او است و به هر کس

<sup>۱</sup> نساء/۱۳۹، ۱۳۸.

<sup>۲</sup> سید محمد حسین طباطبایی، پیشین، ج ۵، ص ۱۸۸.

<sup>۳</sup> مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۱۷۰.

می‌خواهد می‌دهد و از هر کس بخواهد می‌گیرد. این دیدگاه توحیدی دیدگاه استقلالی در سیاست به مؤمن عطا می‌کند و وی در مقابل تصمیمات و عملکردهای سیاسی غیرالهی حالت انفعالی به خود نمی‌گیرد بلکه او با ایمان و عمل صالح در تلاش برای جلب رضایت الهی است، زیرا همه چیز به دست اوست. هرچند دادن این عزت و بدون دلیل و در یک مسیر و فرآیند غیرطبیعی و نامعقول نیست بلکه مسلمانان و حتی غیر مسلمانان می‌توانند در سایه عمل به دستورات اسلام که از سوی خداوند حکیم و علیم صادر شده به این عزت دست یابند. قرآن می‌فرماید: «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُدْلِلُ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»<sup>۱</sup> بگو: بارالها! ای مالک حکومت‌ها! به هر کس بخواهی، حکومت می‌بخشی؛ و از هر کس بخواهی، حکومت را می‌گیری؛ هر کس را بخواهی، عزت می‌دهی؛ و هر که را بخواهی خوار می‌کنی. تمام خوبی‌ها به دست توست؛ تو بر هر چیزی قادری.»

پرورش یافتگان نظام تربیت سیاسی اسلام، باید رفتاری دوجانبه بر مدار عزت بین ملت‌ها و دولت‌ها با یکدیگر داشته باشند. مبانی اندیشه ورزی، آزادی و برابری انسان‌ها نیز آن را تأیید می‌کند. گاهی ممکن است جامعه اسلامی به خاطر پیشرفت‌ها، منابع و استعدادهای خدادادی، امکانات سیاسی، اقتصادی و ... به اشتباه و یا جاهلانه پا را از دامنه عزت دو سویه فراتر نهاده و در دام تکبر و خود بزرگ بینی گرفتار آیند. مرز عزت و خود بزرگ بینی مرز باریکی است که باید مراقب آن بود که در برخی کشورها در قالب حس ناسیونالیستی و ملی گرایی افراطی ظهور می‌کند.

بدین ترتیب قرآن کریم می‌کوشد تا ذهن متربی از عزت‌های پنداری پاک و از وابستگی به عزیزهای دروغین، پیراسته گردد و در سایه دلبستگی و بندگی عزت پرور واقعی به عزت پایدار و حقیقی دست یابد. این عزت‌های پنداری در سیاست گاهی، حاکمان جور و سیاست‌بازان به ظاهر مسلمان هستند که باید مسلمان عزت خود را در برابر آنان حفظ و از همراهی و همیاری‌شان به خاطر مقام و سایر منافع بگذرد و گاهی از سوی دولتمردان مسلمان در ارتباط با سیاست خارجی حکومت اسلامی مطرح است. اصل عزت در روابط خارجی دولت اسلامی بیانگر علو و برتری تعالی اسلامی و به تبع برتری امت اسلامی است. اصل عزت اسلامی در روابط خارجی ناظر به جامعیت، کمال و

مقبولیت دین اسلام است که خداوند این دین آسمانی را کامل‌ترین و برترین دین دانسته است پس پیروان این دین نیز نباید تن به وابستگی‌ها و پیروی‌های ذلت‌آور تن دهند.

## ۴-۷- اصل آزادی سیاسی

آزادی سیاسی یکی دیگر از اصول تربیت سیاسی است. این اصل ناشی از مبنای آزادی و اختیار است که خداوند به انسان عطا نموده است.<sup>۱</sup> همچنین این اصل از سوی مبانی دیگر مانند کرامت و اندیشه‌ورزی تأیید می‌شود.<sup>۲</sup> «آزادی سیاسی یعنی این که فرد بتواند در زندگی سیاسی و اجتماعی کشور خود از راه انتخاب زمامداران و مقامات سیاسی شرکت جوید و به تصدی مشاغل عمومی و سیاسی و اجتماعی نایل آمده و یا در جامعه و کشور خود آزادانه عقاید و افکار خود را به نحو مقتضی ابراز نماید.»<sup>۳</sup> آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، به عنوان شاخصی از توسعه سیاسی و اجتماعی، زمینه مشارکت جدی و فراگیر مردم را در مسائل مختلف فراهم می‌آورد.<sup>۴</sup>

باید روح حاکم بر نظام تربیتی، آزادی و آزاد منشی باشد؛ زیرا آزادی آموزش دادنی نیست؛ بلکه تجربه کردنی و دریافتنی است. هرچند بهره‌گیری از آن برای رشد و تعالی و بکارگیری صحیح آن، آموزش دادنی است.<sup>۵</sup> نفی آزادی، مساوی با مسخ شخصیت و انسانیت انسان است؛ زیرا وقتی آزادی نباشد، انتخاب معنا ندارد و وقتی انتخاب معنا نداشت، دیگر انسان نمی‌تواند خالق شخصیت و معمار سرنوشت خویش باشد.<sup>۶</sup>

---

<sup>۱</sup> انسان/۳.

<sup>۲</sup> محمد حسنی، درآمدی به مبانی، اصول و روش‌های تربیت سیاسی از دیدگاه امام علی (ع)، فصل نامه تربیت اسلامی، (مجموعه مقالات)، کتاب چهارم، زمستان ۷۹، ص ۴۵۲.

<sup>۳</sup> منوچهر طباطبایی مؤتمنی، آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، ص ۹۶.

<sup>۴</sup> احمد نقیب زاده، توسعه سیاسی، ص ۱۲۳.

<sup>۵</sup> همان.

<sup>۶</sup> جلال الدین فارسی، فرهنگ واژه‌های انقلاب اسلامی، ص ۵۷.

بسیاری از مبارزات علیه حکومت‌های استبدادی و انقلاب‌های آزادی‌خواهانه در سرتاسر جهان برای کسب آزادی سیاسی و اجتماعی بوده است. امروزه آزادی سیاسی و اجتماعی از ارکان لازم و تردید ناپذیر نظام‌های مردمی به شمار می‌آید.

در آزادی سیاسی روی سخن بیشتر با حاکمیت و دولت است در حالی که در اصل مشارکت سیاسی، توجه و انتظار از مردم است. از یک سو باید دولت‌ها آزادی سیاسی را در جامعه زمینه‌سازی کنند و در نظام تربیت سیاسی خود آن را جاری بسازند، تا استعدادها و فعالیت‌های سیاسی انسان‌ها رشد یابند و به کمال مطلوب و مؤثر خود در عرصه قدرت و سیاست دست یابند و از سوی دیگر مردم خود نیز به دنبال مشارکت سیاسی و کسب حقوق باشند. تحمیل اراده و خواست حاکمیت‌ها بر مردم هیچگاه منجر به تربیت سیاسی صحیح نخواهد بود بلکه باید با ایجاد یک جریان آزاد و با زمینه‌سازی و اطلاع رسانی مناسب، مردم بتوانند با اندیشه خود، راه را انتخاب کنند. این نوع تربیت که بر مدار آزادی و اندیشه مترقی است عمیق، ماندگار و تحول ساز است.

شهید مطهری (ره) در این باره می‌نویسد: «اگر شما بخواهید این را به مردم تحمیل کنید و بگویید شما نمی‌فهمید و باید حتماً فلان شخص را انتخاب کنید، این‌ها تا دامنه قیامت مردمی نخواهند شد که این رشد اجتماعی را پیدا کنند. اصلاً باید آزادشان گذاشت تا فکر کنند، تلاش کنند. مانند شناگری که نه فقط درس شناگری را بیاموزد بلکه باید درون آب برود و بعد از چند بار زیر آب رفتن، آب خوردن کم‌کم شناگری را یاد بگیرد. در مسائل اجتماعی نیز چنین است، چرا که فرد می‌باید آزاد باشد تا بتواند خودش را بیازماید و وارد میدان فعالیت اجتماعی شود و اشتباهاتش را به مرور جبران کند و تجربه بیندوزد و به رشد اجتماعی برسد و از قدرت انتخاب خویش به طور درست و دقیق و حساب شده استفاده کند».<sup>۱</sup>

از این رو اسلام و قرآن با توجه به این مهم برای رشد و کمال انسان و جامعه، آزادی سیاسی را به عنوان یک اصل در تربیت سیاسی مورد توجه قرار داده است؛ کلام شهید مطهری (ره) در این زمینه

<sup>۱</sup> مرتضی مطهری، پیشین، ص ۱۲۲.



زیباست: «روح آزادی و حریت در تمام دستورات اسلامی به چشم می‌خورد».<sup>۱</sup> این دیدگاه مترقیانه در دو اصل اولی در دین اسلام آمده است:

۱. هر کس درباره خویشتن دارای سلطه و اختیار است.

۲. عدم سلطه و اختیار دیگری درباره انسان ثابت است.<sup>۲</sup>

زیرا تا آزادی سیاسی واقعی نباشد، هرگز زمینه فعالیت‌های سیاسی موحدانه برای پیامبران و مؤمنان در سطوح کلان حکومتی وجود نخواهد داشت. از این روز پیامبران برای بسط حاکمیت توحید در محیط گسترده، باید به مقابله با حاکمان ظالم برای گسترش آزادی سیاسی بپردازند؛ زیرا منافع قدرتمداران غیر مردمی و غیر الهی در سلب آزادی‌ها و استثمار دیگران است. این نظام‌های فاسد و استبدادی برای حفظ جایگاه خود و پیش‌گیری از خیزش‌های اجتماعی و سیاسی، از هیچ کوششی فروگذار نکرده‌اند و از فشار و زندان و کشتن نیز دریغ نورزیده‌اند.

قرآن صریحاً آزادی را نعمتی عظیم می‌شمرد و با این که بنی اسرائیل روزهای بزرگی که خداوند در پرتو هدایت موسی به آن‌ها بخشید، فراوان بود ولی ذکر روز نجات در آیات دلیل اهمیت فوق العاده آزادی و استقلال در سرنوشت و تربیت ملت‌ها است. حضرت موسی (ع) به آن‌ها آزادی از چنگال ستمکاران را که از بزرگترین نعمت‌های خداست؛ یادآوری می‌کند. «وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ»<sup>۳</sup>؛ و به یاد آرید هنگامی که شما را از ستم فرعونیان نجات دادیم که از آن‌ها سخت در شکنجه بودید تا حلی که پسران شما را کشته و زنانتان را (برای کنیزی) نگاه می‌داشتند و در این سختی، بلا و امتحانی بزرگ بود که خدا شما را بدان می‌آزمود. هر چند این آیه شریفه مطلق آزادی را بیان می‌کند. ولی هنگامی که فرعون بنی اسرائیل را چنان در اسارت گرفته بود که مردان را می‌کشت و زنان را به کنیزی می‌گرفت. آنان را از آزادی‌های سیاسی هم محروم کرده بود. «پس برای تربیت سیاسی» افراد باید از ناحیه سایر افراد اجتماع آزادی داشته باشند؛ دیگران مانعی در راه رشد و تکامل او نباشند، او را محبوس

---

<sup>۱</sup> مرتضی مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۴۱.

<sup>۲</sup> محمد تقی جعفری، حکمت اصول سیاسی اسلام، ص ۳۹۲.

<sup>۳</sup> بقره/۴۹.

نکنند، به حالت یک زندانی در نیاورند که جلوی فعالیتش گرفته شود، دیگران او را استثمار نکنند، استخدام نکنند، استعباد نکنند، یعنی تمام قوای فکری و جسمی او را در جهت منافع خودشان بکار نگیرند.<sup>۱</sup>

از این رو در تربیت سیاسی لازم است تا مؤمنان به درجه‌ای از رشد برسند تا برای احقاق حقوق طبیعی و خدادادی خویش دست به اقدامات مناسب بزنند و جامعه را از استضعاف و استکبار برهانند. از ویژگی‌های فاخر و یگانه اصل آزادی سیاسی در تربیت سیاسی قرآن، که در مکاتب تربیتی دیگر شاید هیچ بدان توجه نشده و یا کمتر اهمیت داده شده، گسترش اصل آزادی سیاسی به درون و نهان خانه انسان‌ها است؛ تا تغییرات و تحولات همه جانبه و بنیادین باشد. قرآن در کنار رعایت اصل آزادی سیاسی در جامعه، مؤمنان را به مبارزه با فرعون‌های درون نیز فرا می‌خواند تا توحید و حاکمیت خدا هم در جامعه و هم در تک‌تک افراد تجلی یابد و هم جامعه آزاد و هم فرد آزاده را تربیت کند. این آزادی سیاسی که فقط بندگی سیاسی خدا و اولیایش را می‌پذیرد در برابر سایر بندگی‌های سیاسی تسلیم ناپذیر خواهد بود و قوی‌ترین قدرت نرم افزاری را در مقابله با جنگ نرم به ارمغان می‌آورد. بدین جهت، قرآن ارتباط ناگسستگی‌ای بین توحیدمداری و مبارزه با بردگی درون و بیرون برقرار می‌سازد به طوری که هدف بعثت پیامبر اکرم (ص) را آزادسازی مردم و رهانیدن آنان از زنجیرها و اسارت‌ها ذکر می‌کند.<sup>۲</sup>

نخستین شرط پذیرش آزادی سیاسی و اجتماعی به ویژه یکی از مصادیق مهم آن یعنی حق رأی و انتخاب، امکان انتخاب و مهیا بودن چنین توانی در وجود آدمی است که (عقل) آن را میسر ساخته است. عقل این امکان را برای انسان فراهم می‌سازد که در فرآیند تصمیم‌گیری مشارکت داشته، به انتخاب نمایندگان مورد نظر خود مبادرت ورزیده، نیک و بد را از یکدیگر بازشناخته، به اظهار عقاید و دیدگاه‌های خود پردازد؛ بنابراین می‌توان عقل را یکی از مهم‌ترین مبانی معرفت‌شناختی آزادی سیاسی و اجتماعی [در تربیت سیاسی] دانست.<sup>۳</sup> قرآن کریم در یک قاعده کلی اصول دین را بر اساس

<sup>۱</sup> مرتضی مطهری، گفتارهای معنوی، ص ۱۴.

<sup>۲</sup> اعراف/۱۵۷.

<sup>۳</sup> منصور میراحمدی، آزادی در فلسفه سیاسی اسلام، ص ۱۴۸.

تعقل می‌پذیرد؛<sup>۱</sup> و راه دعوت به این نیز برهان و جدل نیکو و موعظه می‌داند؛<sup>۲</sup> و در برخورد های دینی افراد دارای عقیده شرک را به نحوی بر سبیل مماشات احتمال هدایت یافتگی درباره آنان می‌دهد، «وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»<sup>۳</sup> و ما یا شما بر طریق هدایت، یا در گمراهی آشکاریم» و در حقیقت اجازه طرح دیدگاه های دینی باطل (آزادی بیان) داده می‌شود. وقتی درباره عقیده دینی چنین منش آزادی وجود دارد، درباره اظهار عقاید سیاسی که غالباً نه به کفر می‌انجامد و نه به فسق و گناه منجر می‌شود چنین آزادی از سوی قرآن پذیرفته است.<sup>۴</sup>

در سوره زمر قرآن می‌فرماید: «فَبَشِّرْ عِبَادِ، الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَٰئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ»<sup>۵</sup> پس بندگانم را بشارت ده همان کسانی را که قول [نیک و بد] را می‌شنوند و آن‌گاه از بهترین آن پیروی می‌کنند؛ اینانند که خداوند هدایتشان کرده است و اینانند که خردمند/نند.» این آیه شریفه با توجه به سیاق آیات قبل و بعد درباره پذیرش توحید و اخلاص در عبادت است؛ ولی برای رسیدن به توحید ناب، شنیدن گفتارهای مختلف و قبول یکی از آن‌ها (بهترین آن‌ها) ضروری است ولی برای زمینه سازی رسیدن به اعتقادات صحیح باید ارائه دیدگاه‌ها آزاد باشد. این آیه به مفهوم عام خود شامل تبعیت از دیدگاه‌های سیاسی و با ملازمه، لزوم آزادی بیان و عقیده، سیاسی می‌گردد.<sup>۶</sup>

در یک نتیجه‌گیری کلی از آیات ذکر شده، اصل آزادی سیاسی در تربیت سیاسی قابل اثبات است و در این راستا پیامبران الهی برای آزادی افراد از اسارت‌های درونی و بیرونی جانفشانی‌ها کردند تا آزادی سیاسی به عنوان یک اصل مهم و یک هدف متوسط ولی حیاتی مقدمه‌ای برای پیاده سازی فرامین الهی برای سعادت بشر باشد و در نظام تربیت سیاسی قرآنی نیز باید حکومت اسلامی این اصل را

<sup>۱</sup> روم/۹.

<sup>۲</sup> نحل/۱۲۵.

<sup>۳</sup> سبأ/۲۴.

<sup>۴</sup> عباس علی عمید زنجانی، سیاست و حکومت در قرآن، ص ۴۲۸.

<sup>۵</sup> زمر/۱۷ و ۱۸.

<sup>۶</sup> عباس علی زنجانی، پیشین، ص ۴۲۹.

به عنوان بستر رشد و حضور امت اسلامی به عنوان یک پشتوانه مهم حاکمیت و کارگزاران، بالندگی بخشید.

## ۵- نتیجه

تحقیق صورت گرفته به روش توصیفی - تحلیلی ارائه شده است. این پژوهش بیان نموده است که «اصول» قواعد و دستورالعمل‌های کلی هستند که راهنمای عمل مری قرار می‌گیرند، این اصول که همان بایدهای تربیت می‌باشند بر اساس مبانی و با نگاه به اهداف شکل می‌یابند. تبیین مفهوم‌شناسی «تربیت سیاسی» رهیافت دیگر این پژوهش است که در بهترین تعریف آمده است: تربیت سیاسی «فعالیتی منظم و مستمر، برای شکوفا کردن استعدادهای آدمیان، جهت تولید، کسب، حفظ و توزیع قدرت سیاسی، دولت و حکومت و یا نظارت بر آن».

مفهوم واژه «تمدن» نیز به معنای مؤدب شدن به خلق و خوی شهرنشینان است. با توجه به معنای لغوی «تمدن»، در معنای اصطلاحی آن، وجود سازمان و نظم اجتماعی و پیشرفت مادی و معنوی انسان، نقطه مشترک بسیاری از دیدگاه‌های دانشمندان قرار گرفته است. به‌طور کلی و با عنایت به تعریف‌های بیان شده از «تمدن»، می‌توان دیدگاه‌های موجود را در چارچوب ذیل خلاصه و جمع‌بندی نمود: ۱- یکسان بودن فرهنگ و تمدن؛ ۲- فرهنگ به وجه معنوی و تمدن وجه مادی تمدن گفته می‌شود؛ ۳- فرهنگ جنبه قومی و تمدن جنبه عام دارد؛ ۴- فرهنگ وجه پویای تمدن و تمدن وجه ایستایی آن است.

این پژوهش، آیاتی از قرآن کریم را در راستای تبیین اصول تربیت سیاسی مورد استشهاد قرار داد که می‌توانند برای «تمدن نوین اسلامی»، راه‌گشا باشد؛ چرا که تمدن نوین اسلامی در جهت قوام‌بخشی عرصه‌های تربیتی خود و نیز در جهت خوداتکائی در مقابل تمدن غربی، نیازمند «اصول تربیت سیاسی» خودساخته و مستقل از تمدن غربی است.

از بررسی آیات سیاسی و تربیتی چنین بدست می‌آید که قرآن بر اساس مبانی خود، توحیدمحوری ولایت‌مداری، عزت‌بخشی، عدالت‌خواهی، آزادی سیاسی، خردگرایی و مشارکت جویی را از اصول معرفی می‌کند.

در اصول همانند مبانی و اهداف، ریشه اصلی همان اعتقاد به خدا و توحیدمداری است. گویا توحید روحی است که در کالبد تمام نظام تربیت سیاسی حاکم است و اگر آن را جدا کنیم به منظور این نظام دست نیافته‌ایم و این تأکید در راستای همان قرب الهی و انسان کامل شدن است.

آن که ولایت خدا را می‌پذیرد باید ولایت، جانشینان او را هم بپذیرد تا ولایت خدا در عالم تشریع نیز با اختیار و انتخاب و بر مدار عقل سامان یابد. از این‌رو اصل ولایت‌مداری در قرآن طرح می‌شود.

سایر اصول نیز از مبانی تراویده‌اند و در حقیقت در مسیر خلقت و واقعیت‌های انسان گام برداشتن است. از این‌رو در نظام تربیت سیاسی به عدالت خواهی، خردگرایی، عزت بخشی، آزادی سیاسی و مشارکت جویی انسان احترام گذارده شده است و به عنوان اصول لازم‌الاجرا شده‌اند.



کمیون فرہنگی - اجتماعی





## بررسی موانع تحقق تمدن سازی نوین اسلامی و ارائه راهکارهای کاربردی

عباس کشاورز شکری<sup>۱</sup>، محمد رحیمیان<sup>۲</sup>، مهدی رهنما<sup>۳</sup>

۱. دانشیار علوم سیاسی دانشگاه شاهد (نویسنده مسئول: keshavarz@shahed.ac.ir)

۲ و ۳. دانشجوی کارشناسی ارشد جامع‌شناسی انقلاب اسلامی دانشگاه شاهد

### چکیده

هدف مقاله حاضر، بررسی موانع تمدن سازی نوین اسلامی و ارائه راهکارهای کاربردی در جهت رفع آنها است. هدف غایی از تمدن سازی نوین اسلامی، تحقق رسالت دینی، فرهنگی و انسانی در راستای فراهم آوردن زمینه‌های لازم در جهت نیل به سعادت بشر با بهره‌مندی از همه‌ی ظرفیت‌های مادی و معنوی است. با توجه به اهمیت موضوع، ضرورت شناخت موانع تمدن سازی نوین اسلامی و ارائه‌ی راهکارهای کاربردی رفع آنها، واضح و مبرهن است. روش تحقیق این مقاله کیفی و از نوع توصیفی-تحلیلی است. بر طبق یافته‌های پژوهش عوامل جغرافیایی، اقتصادی، سیاسی، اخلاقی و فرهنگی به عنوان مهم‌ترین موانع تمدن‌ساز محسوب می‌گردند. شرایط مساعد جغرافیایی، اگرچه برای پیدایش تمدن ضرورت دارد اما شرط کافی برای تولد آن به شمار نمی‌رود و در کنار سایر عوامل تمدن ساز می‌تواند مفید واقع شود. وجود منابع و ثروت‌های طبیعی می‌تواند زمینه‌ی شکوفایی و احیای تمدن را موجب شود و در مقابل عدم وجود این منابع ممکن است از موانع تحقق تمدن باشد. در عرصه‌ی اقتصادی، مشکلاتی همچون اقتصاد تک‌محصولی، عدم توجه کافی به بخش‌های کشاورزی و صنعت، نقصان در تولیدات داخلی و ... از مهمترین موانع زمینه‌ساز تحقق و شکوفایی تمدنی است. لذا باید با ایجاد بسترهایی به‌منظور پیشرفت در بخش‌های کشاورزی، صنایع و سازمان‌های اقتصادی موانع اقتصادی تمدن‌سازی رفع گردد. در مورد عوامل سیاسی موثر بر تمدن‌سازی هم باید به حکومت، دولت و قانون توجه شود. وجود حکومتی دینی که اجرای قوانین شریعت را در سرلوحه‌ی امور خود قرار دهد، یکی از مهمترین موانع احیای تمدن دینی را از بین می‌برد. وجود موانع بر سر راه ازدواج جوانان، کمرنگ شدن دین و شعائر مذهبی در جامعه و ... از جمله موانع اخلاقی تمدن سازی نوین اسلامی می‌باشد که نیازمند ارائه‌ی راهکارهای مفید و عملی است. عواملی همچون ادبیات، شعر، علم و هنر هم از

عوامل فرهنگی تمدن محسوب می‌گردند. لذا عقب‌ماندن مسلمانان و کشورهای اسلامی در این موارد به ویژه در علم و تولیدات علمی نسبت به کشورهای غیراسلامی، یکی از عوامل مهمی است که سبب زوال تمدن اسلامی شده است. بنابراین احیای فرهنگی تمدن نوین اسلامی، بذل توجه بیشتر به این امور مهم را می‌طلبد. به طور کلی باید گفت که عوامل مادی و معنوی در کنار هم در عرصه‌ی تمدن‌سازی مفید واقع می‌شوند. بنابراین توجه به هر دو حوزه در جهت اعتلای تمدن نوین اسلامی لازم و ضروری است. سوال اصلی مقاله حاضر این است که موانع موجود در جهت تحقق تمدن نوین اسلامی کدامند و چه راهکارهایی برای برطرف کردن این موانع موجود است؟

**واژگان کلیدی:** تمدن‌سازی، موانع تمدن، تمدن نوین اسلامی.

## مقدمه

تمدن نوین اسلامی احیای عزت و کرامت انسان مسلمان در کنار برخورداری از دستاوردهای علمی و تکنولوژیکی است که می‌تواند نویدبخش ایجاد تمدنی نمونه باشد. در صورت تحقق تمدن اسلامی تمام نیازهای مادی و معنوی انسان و جامعه‌ی انسانی مرتفع می‌گردد و در چنین جامعه‌ای استعدادها بالقوه‌ی انسان‌ها فعلیت می‌یابد. رهبر معظم انقلاب اسلامی، دریانات خود، تلاش برای پیشرفت را حرکت به سمت تمدن‌سازی نوین اسلامی معرفی نموده‌اند:

«ما اگر پیشرفت همه‌جانبه را به معنای تمدن‌سازی نوین اسلامی بگیریم، بالاخره یک مصداق عینی و خارجی برای پیشرفت با مفهوم اسلامی وجود دارد. یک بخش، بخش ابزاری است و بخش دیگر بخش متنی و اصلی و اساسی است. به هر دو بخش باید توجه کرد ... اما بخش حقیقی آن، چیزهایی است که متن زندگی ما را تشکیل می‌دهد...»<sup>[۱]</sup>

بنابراین مسلمانان باید به این خودباوری و اعتماد به نفس برسند که می‌توانند مجدداً اعتلای تمدن اسلامی را موجب شوند. امام خمینی (ره) در این زمینه می‌فرماید:

«اگر قوانین اسلام در همین مملکت کوچک ما جریان پیدا کند، روزی بیاید که پیشقدم در تمدن جهان باشد ... اول باید باورتان بیاید که ما هم انسان هستیم، ما هم قدرت تفکر داریم، ما هم قدرت صنعت داریم و این قدرت در همه‌ی افراد بشر بالقوه هست ... یک ملتی وقتی یک مطلبی را باور کرد که می‌تواند انجام بدهد، انجام خواهد داد ... اساس این باور است که آن‌ها از ما گرفته بودند، آن‌ها ما

را از همه چیز تهی کرده بودند، به طوری که افکار ما و باورهای ما همه وابستگی داشت. اگر افکار یک ملتی وابستگی به قدرت‌های بزرگ داشته باشد، تمام چیزهای آن ملت وابستگی پیدا می‌کند ... عمده این است که افکار شما از وابستگی به قدرت‌های بزرگ آزاد بشود».<sup>[۲]</sup>

لذا باید موانع از سر راه تحقق تمدن نوین اسلامی برداشته شود. مسلمین باید تلاش کنند تا مجدداً بتوانند بر قله‌های رفیع تمدن بشری قرار گیرند. رهبر معظم انقلاب اسلامی در این باره می‌فرمایند: «همین که ما فهمیده‌ایم باید برگردیم به نقشه اسلامی - ایرانی، خودش موفقیت بزرگی است. این موفقیت را امروز داریم. این مسیر پیشرفت است. مسیر پیشرفت، مسیر غربی نیست. مسیر منسوخ و برافتاده‌ی اردوگاه شرق قدیم نیست. بحران‌هایی که در غرب اتفاق افتاد، همه پیش روی ماست. می‌دانیم که این بحران‌ها گریبانگیر هر کشوری خواهد شد که از آن مسیر حرکت کند. پس بایستی مسیر مشخص ایرانی - اسلامی خودمان را در پیش گیریم و این را با سرعت حرکت کنیم، با سرعت مناسب ...».<sup>[۳]</sup>

سوالی که این پژوهش سعی دارد پاسخگوی آن باشد این است که موانع تحقق تمدن نوین اسلامی کدامند و راهکارهای عملی جهت از بین بردن این موانع چیست؟ با توجه به اینکه نویسندگان سعی داشته‌اند پس از بررسی موانع تمدن‌سازی نوین اسلامی با تکیه بر نظریه‌ی ویل دورانت، راهکارهای عملی و قابل اجرا در جهت از بین بردن موانع تحقق تمدن نوین اسلامی ارائه دهند، از این جهت مقاله دارای نوآوری است.

## مبانی نظری

تا کنون تعاریف متعددی از تمدن توسط اندیشمندان ارائه شده است. دکتر شریعتی تمدن را در یک معنای کلی به مجموعه ساخته‌ها و اندوخته‌های معنوی و مادی جامعه انسانی تعریف می‌کند<sup>[۴]</sup> داوری اردکانی، تمدن را سیر و بسط یک نحو تفکر و ظهور آثار تفکر در مناسبات افراد و اقوام و در رفتار و کردار و علوم و فنون به هم پیوسته، لاینفک و برخوردار از یک اصل و ریشه می‌داند<sup>[۵]</sup> ویل دورانت، تمدن را اینگونه تعریف می‌کند: خلاقیت فرهنگی که خود در نتیجه وجود نظم اجتماعی و حکومت قانون و رفاه نسبی امکان وجود می‌یابد.<sup>[۶]</sup>

به طور کلی می‌توان تمدن را حاصل امتداد فرهنگ و پذیرش نظم اجتماعی دانست که در آن از مرحله‌ی بادیه‌نشینی خارج و در شاهراه نهادینه شدن امور اجتماعی و مدنیت گام گذاشته می‌شود. بر این اساس، تمدن حاصل عینیت یافتگی و امتداد مبانی شناختی هنجاری است که در آن به سوالات بنیادین هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی پاسخ داده می‌شود و بر آن اساس، ارزش‌ها و نیز هنجارها که نسبت به ارزش‌ها انضمامی‌تر است تعیین می‌گردد. در گام بعدی مبتنی بر مبانی هنجارهای شناختی، نظام‌های نظری- عملی تولید می‌گردد و بر آن اساس، نهادها شکل می‌گیرند و نهادها متکفل بازتولید نظام‌های نظری عملی‌اند. تفاوت تمدن‌ها از همین جانشات می‌گیرد و به عبارتی مدل‌های نظری عملی گوناگون، تمدن‌های مختلف را شکل می‌دهند. به عبارت ملموس‌تر، تمدن‌ها اشکال انضمامی شده مدل‌های نظری‌اند که انتزاعی‌اند.<sup>[۷]</sup>

تردیدی نیست که هر تمدن، با تکیه بر پشتوانه‌های اقتصادی، سازماندهی سیاسی، سنت‌های اخلاقی و تلاش در راه بسط معرفت و توسعه‌ی هنر، به مرحله‌ای رسیده است که شایسته نام تمدن گردیده است.<sup>[۸]</sup>

تمدن تابع عواملی است که یا سبب تسریع در حرکت آن می‌شود و یا آن را از سیری که در پیش دارد باز می‌دارد. عواملی همچون عوامل جغرافیایی، اقتصادی، سیاسی، اخلاقی و فرهنگی از جمله مهمترین عوامل تمدن‌ساز محسوب می‌گردند.

به نظر ویل دورانت پس از تحقق شهرنشینی و استقرار نظم جهانی، چهار رکن اصلی تمدن شکل می‌گیرد:

- ۱- پیش‌بینی و احتیاط در امور اقتصادی که رکن مهم حیات بشری است.
- ۲- پیدایش سازمان سیاسی که در گسترش امنیت و نظم اجتماعی موثر بوده و از هرج و مرج اجتماعی جلوگیری می‌کند.
- ۳- سنت‌های اخلاقی و سلوکی که مقوم جامعه‌ی تمدنی است.
- ۴- جهد و کوشش در راه علم و بسط هنر که عالی‌ترین عنصر تمدن بشری و تجلی‌گاه ذوق و نبوغ آدمی است.<sup>[۹]</sup>

البته باید توجه داشت که تمدن اسلامی، تمدنی دینی است که همه‌ی مولفه‌های آن بر محور دین اسلام قرار می‌گیرد. به دلیل وجود همین پسوند، از یک سو قابلیت تحدید زمانی و تعریف معنایی دارد.

زیرا آغاز و انجامش مشخص است و از سوی دیگر، دارای گستردگی مفهومی و موضوعی بسیاری است که همه‌ی پیچیدگی‌ها، ظرایف و جهانشمولی دین اسلام را به عنوان دینی الهی، در خود دارد. بدین ترتیب تمدن اسلامی دارای همه‌ی ویژگی‌های تمدن الهی در چهارچوب آموزه‌های قرآنی و متکی بر سنت پیامبر اکرم (ص) است و مولفه‌های آن دین، اخلاق، علم، عدالت، قوانین، مقررات، اصول دینی و ... است. چنان که مدینه‌النبی، شهر نوین‌پای پیامبر اکرم (ص) بر اساس همین ارکان استوار شد و تمدنی را ایجاد کرد که مبانی آن قرآنی و نبوی بود. در آن مدینه فاضله، انسان به عنوان موجودی برگزیده در مقام «خلیفه‌اللهی» وظایف خطیری را بر عهده داشت و در تکاپوی رسیدن به «قرب الی الله» و رضایت خدا همه مراحل رشد و تعالی را با تمسک به قوانین الهی و سنت نبوی طی کرد.<sup>[۱۰]</sup>

بر اساس نظریه‌ی ویل دورانت و با مد نظر قرار دادن اینکه تمدن اسلامی منبعث از دین مبین اسلام است و لازم است تمامی شرایط و الزامات دینی تحقق آن فراهم آید، باید موانعی که بر سر تحقق مجدد تمدن اسلامی قرار گرفته‌اند، از بین برده شوند و تمدن نوین اسلامی حاکم شود. تمدن اسلامی هم مانند سایر تمدن‌ها برای احیای مجدد نیاز به الزاماتی دارد که در ادامه شرح آن‌ها خواهد آمد.

### موانع جغرافیایی تحقق تمدن نوین اسلامی و راهکارهای رفع آن‌ها

در بسیاری از متون به جا مانده از گذشته و همین‌طور در آثار بسیاری از اندیشمندان امروز، عامل جغرافیایی و شرایط مناسب اقلیمی از جمله الزامات ایجاد و تحقق تمدن‌ها محسوب گردیده‌اند. توجه به شرایط جغرافیایی تمدن، به زمان‌های بسیار دور باز می‌گردد. از زمان ارسطو تاثیر عوامل اقلیمی بر زندگی اجتماعی و سیاسی مورد توجه بوده و تا امروز ده‌ها نظریه و ایدئولوژی در این رابطه شکل گرفته است. در قرون اخیر، منتسکیو در کتاب روح‌القوانین منسجم‌ترین تعاریف و مباحث را در این زمینه دارد. البته به نظر می‌رسد در این مورد افراط‌هایی نیز صورت گرفته است. در اینکه آب و هوا تاثیر زیادی در نوع زندگی، سبک معیشت و ... بر جای می‌گذارد شکی نیست. اما هرگز نمی‌توان میزان و چگونگی این تاثیر را اندازه گرفت. مگر اینکه مطالعات موردی دقیقی صورت گیرد که البته در قطعیت نتایج این تحقیقات هم تردید است.

وجود منابع و ثروت‌های طبیعی یا نبود آن‌ها یکی از عوامل تاثیرگذار در شکل‌گیری و یا عدم شکل‌گیری و همین‌طور توسعه و یا عدم توسعه‌ی تمدن‌ها به شمار می‌رود. البته در هر کشوری با توجه به

فرهنگ حاکم بر آن کشور، وجود یا عدم وجود شرایط جغرافیایی می‌تواند عامل و یا مانع تحقق و پیشرفت تمدن گردد. به عنوان نمونه سرزمین ژاپن، سرزمین بی‌نوایی است که نه خاک فراوان دارد و نه منابع و ذخایر زیادی در آن نهفته است. همین امر بر پرکاری و کوشش مردم این کشور بی‌تاثیر نبوده و این روحیه سبب رشد و پیشرفت آن‌ها گردیده است. در حالی که کشورهایی هم وجود دارند که با مشکل کمبود زمین مواجه‌اند و چنین پرکاری در آن‌ها مشاهده نمی‌گردد.<sup>[۱۱]</sup>

در مقابل کشورهایی هم وجود دارند که با وجود شرایط اقلیمی و جغرافیایی کاملاً مساعد و وجود ذخایر طبیعی بسیار زیاد، پیشرفت زیادی حاصل نکرده‌اند و به تمدنی برجسته تبدیل نشده‌اند. در تایید این مطلب، باید از کشورهای دارای منابع طبیعی عظیم یاد کرد. نگاهی به وضعیت اقتصادی بسیاری از کشورهای دارای منابع طبیعی (به ویژه نفت) حاکی از نامناسب بودن عملکرد اقتصادی آن‌ها بر خلاف دارا بودن منابع طبیعی است. مهم‌ترین ویژگی‌های مربوط به اقتصاد چنین کشورهایی رشد اقتصادی پایین، درجه پایین توسعه‌یافتگی، به کارگیری سیاست‌های اقتصادی ناکارآمد و توجیه‌ناپذیر اقتصادی و کیفیت پایین نهادها می‌باشد. البته بین کشورهای صاحب منابع طبیعی به ویژه نفت کشورهایی هم وجود دارند که با داشتن این منابع دارای رشد اقتصادی و رفاه بالاتر اجتماعی بوده‌اند. بنابراین استنباط اولیه این است که وجود منابع طبیعی دارای تاثیر دو جانبه بر اقتصاد کشورهای مالک این منابع می‌باشد. به طوری که از یک سو وجود چنین منابعی دارای آثار مثبت بر رشد اقتصادی تعدادی از کشورها بوده و از سوی دیگر در گروهی از کشورهای دیگر مانند کشورهای در حال توسعه دارای آثار منفی بر متغیرهای کلان اقتصادی و شاخص‌های اجتماعی بوده است.<sup>[۱۲]</sup> لذا عامل وجود منابع طبیعی و شرایط اقلیمی خاص نمی‌تواند سبب پیشرفت اقتصادی که خود از عوامل تحقق تمدن است، باشد.

بنابراین با وجود اینکه موقعیت جغرافیایی و ژئوپلتیک از عوامل مهم تاثیرگذار در تمدن‌سازی و پیشرفت و توسعه‌ی تمدن‌ها محسوب می‌گردد، اما نمی‌توان رابطه‌ی علی میان شرایط جغرافیایی و شکل‌گیری تمدن‌ها متصور شد. این عامل در کنار سایر عوامل تمدن‌ساز می‌تواند تاثیرگذار باشد. با توجه به مطالب مطروحه در باب شرایط جغرافیایی تحقق تمدن، به راستی می‌توان نتیجه گرفت شرایط نامساعد جغرافیایی هرگز نمی‌تواند مانع مهمی در تمدن‌سازی توسط بشر محسوب گردند.

بنابراین کشورهای اسلامی که مسئولیت احیای تمدن اسلامی را بر دوش دارند، هرگز نباید به بهانه-ی واهی عدم شرایط مساعد جغرافیایی، دست از ایجاد زمینه‌ها و فراهم‌آوری الزامات تمدن نوین اسلامی بکشند.

به منظور ارائه‌ی راهکارهایی در جهت رفع موانع جغرافیایی تحقق تمدن نوین اسلامی، می‌توان موارد زیر را مطرح نمود:

- لزوم الگوگیری کشورهای مسلمان از کشورهای که نقیصه‌های جغرافیایی را به فرصت تبدیل نموده‌اند مانند کشور ژاپن.
- تلاش و کوشش مضاعف در جهت کاهش تاثیرات نامناسب اقلیمی بر سایر بخش‌ها.
- بهره‌گیری صحیح و برنامه‌ریزی شده از منابع طبیعی در کشورهایی که از این مواهب خدادادی بهره‌مندند. مانند لزوم بهره‌برداری صحیح از ذخایر عظیم نفتی در کشورهای مسلمان حوزه‌ی خلیج فارس.
- بهره‌گیری از علوم روز دنیا برای کاهش و یا از بین بردن شرایط نامناسب اقلیمی.

### **موانع اقتصادی تحقق تمدن نوین اسلامی و راهکارهای رفع آن‌ها**

یکی از مهمترین موانع تحقق تمدن نوین اسلامی موانع اقتصادی است. یا به عبارت دیگر پیشرفت و توسعه‌ی اقتصادی از الزامات تحقق تمدن اسلامی است و در مقابل، عقب‌ماندگی‌های اقتصادی مانع از تحقق این مهم می‌گردد. بنابراین در اینجا باید مهمترین علل عقب‌ماندگی‌های اقتصادی را به عنوان یکی از موانع تحقق تمدن نوین اسلامی مورد مطالعه قرار داد و سپس راهکارهای برون‌رفت از مشکلات اقتصادی را جستجو کرد.

مقام معظم رهبری در زمینه راهکارهای پیشنهادی پیشرفت اقتصادی، افزایش ثروت ملی و عدالت را اصلی‌ترین پایه‌های اقتصاد اسلامی در نگاه کلان معرفی کرده و می‌فرمایند:

«وقتی به صورت کلان به زمینه‌ی اقتصاد اسلامی نگاه می‌کنیم، دو پایه‌ی اساسی مشاهده می‌کنیم. هر روش اقتصادی، هر توصیه و نسخه‌ی اقتصادی که این دو پایه را بتواند تامین کند، معتبر است. هر نسخه‌ای هر چه هم مستند به منابع علی‌الظاهر دینی باشد و نتواند این دو را تامین کند، اسلامی نیست. یکی از آن دو پایه عبارت است از «افزایش ثروت ملی» کشور اسلامی باید کشور ثروتمندی باشد، نباید

کشور فقیری باشد، باید بتواند با ثروت خود، با قدرت اقتصادی خود، اهداف والای خودش را در سطح بین‌المللی به پیش ببرد. پایه‌ی دوم، «توزیع عادلانه و رفع محرومیت در درون جامعه‌ی اسلامی» است. این دو باید تامین شود. اولی شرط دومی است. اگر تولید ثروت نشود، اگر ارزش افزوده در کشور بالا نرود، ما نمی‌توانیم محرومیت را برطرف کنیم. نخواهیم توانست فقر را برطرف کنیم. بنابراین هر دو لازم است».<sup>[۱۳]</sup>

اقتصاد هر کشور برنامه‌ریزی اقتصادی علمی نیاز دارد که با اولویت‌بندی می‌توان به نتیجه رسید. بنابراین اقتصاد هر کشور به مسئولان درستکار و امین، عالم و کارشناس متخصص نیاز دارد تا در قالب برنامه‌های کلان و ملی به تخصیص بهینه منابع در چارچوب قوانین و ضوابط نظام اسلامی برای تولید، توزیع و مصرف اقدام کنند. یک برنامه‌ی جامع اقتصادی، منابع و نیازها را به هم ربط می‌دهد، تکلیف منابع و عاملان اقتصادی و وظیفه نهادهای اجتماعی (دولت، مردم، شرکت‌ها و ...) را معلوم می‌کند.

در بسیاری از کشورهایی که دارای اقتصاد پیشرفته‌ای نمی‌باشند و مشکلات عدیده‌ی اقتصادی دارند، مشکلات تقریباً مشابه‌ای موجود است که در ادامه مورد بحث واقع می‌شوند. بسیاری از کشورهای مسلمان هم درگیر این مشکلات هستند لذا نمی‌توانند اقتصادی پیشرفته که از الزامات تحقق تمدن نوین اسلامی است، داشته باشند. وجود اقتصاد تک‌محصولی، عدم توجه کافی به بخش‌های کشاورزی و صنعت، نقصان در تولیدات داخلی و ... از مهمترین مشکلات اقتصادی است که مانع از پیشرفت اقتصادی کشورهای اسلامی شده و متعاقباً از موانع تحقق تمدن نوین اسلامی در میان کشورهای مسلمان به شمار می‌روند که در ادامه شرح آن‌ها خواهد آمد.

یکی از مشکلات اصلی اقتصادی کشورهای در حال توسعه از جمله ایران، اقتصاد تک‌محصولی است. به عنوان نمونه در ایران، نفت از دهه‌های گذشته به عنوان تک محصول اقتصادی کشور خودنمایی کرده و با وجود این محصول، سایر محصولات در سایه قرار گرفته و نتوانستند به اقتصاد کشور کمک شایانی داشته باشند. با توجه به گستردگی ذخایر استراتژیک نفت و گاز در ایران، وابستگی شدیدی میان اقتصاد کشور و ارز آوری حاصل از نفت ایجاد شده است. به طوری که بسیاری از کارشناسان وضعیت اقتصاد ایران را تابعی از نحوه‌ی رشد و پیشرفت صنعت نفت می‌دانند.<sup>[۱۴]</sup>



پایدار نبودن قیمت نفت و احتمال کاهش و افزایش آن، لزوم حفظ منابع زیرزمینی برای نسل‌های آینده، نگاه غالباً مصرفی و نه سرمایه‌ای به نفت و ... از جمله مسائل و مشکلاتی است که کشورهای که اقتصاد آن‌ها به صورت تک‌محصولی و وابسته به صنعت نفت شکل گرفته، با آن‌ها درگیر هستند.

با عنایت به اینکه اغلب منابع نفتی جهان در اختیار کشورهای مسلمان حوزه‌ی خلیج فارس می‌باشند و این کشورها طلایه‌دار تحقق تمدن نوین اسلامی هستند، باید با این معضل که سیستم اقتصادی اکثریت این کشورها را درگیر کرده است، برخورد و راهی برای حل آن اندیشیده شود. راه‌حل پیشنهادی در این مورد می‌تواند این باشد که نفت را به عنوان موتور محرکه و رشد در بخش‌های دیگر اقتصاد وارد نمود نه اینکه تنها به درآمدهای ناشی از فروش مستقیم آن چشم داشت. یعنی نگرش مسئولین کشورهای دارنده‌ی منابع نفتی باید از نگاه مصرفی به درآمدهای حاصل از فروش نفت، به نگاه سرمایه‌ای و مدیریت راهبردی درآمدهای نفتی تغییر یابد.

از راه‌های دیگر پیشرفت اقتصادی در کشورها، توجه به بخش‌های کشاورزی و صنعت است که البته این مسئله خود نوعی مقابله با اقتصاد تک‌محصولی در کشورهای دارای منابع طبیعی و زیرزمینی می‌باشد. بخش کشاورزی از محورهای اصلی رشد و توسعه‌ی پایدار اقتصادی بوده و به عنوان تولید کننده محصولات راهبردی (استراتژیک) و تامین‌کننده مواد غذایی مورد نیاز جمعیت رو به رشد جامعه، تاثیر بسزایی در بسیاری از مسائل اقتصادی کشور دارد.<sup>[۱۵]</sup>

درجه‌ی کاربری نسبتاً بالای بخش کشاورزی در مقایسه با بخش‌های صنعت و معدن و بنابراین توان اشتغال‌زایی، امکان کسب درآمد ارزی از طریق صادرات غیر صنعتی و همچنین صرفه‌جویی در مصارف ارزی در خصوص کاهش واردات محصولات کشاورزی از طریق افزایش تولیدات داخلی، استراتژیک بودن برخی از محصولات این بخش، لزوم تامین غذای کشور، فراهم‌آوری برخی از مواد مورد نیاز بخش‌های صنعت و خدمات به ویژه صنایع تبدیلی و تکمیلی مواد غذایی و نیز بازاری برای ستاده‌ی سایر بخش‌ها از جمله دلایل اهمیت بخش کشاورزی در اقتصاد می‌باشد.<sup>[۱۶]</sup>

رشد بخش کشاورزی به عنوان بستری برای کسب اهداف توسعه در کشورهای در حال توسعه امری ضروری قلمداد می‌شود. این بخش به صورت مستقیم از طریق تولید بیشتر و صادرات و به صورت غیرمستقیم از طریق افزایش تقاضا برای خدمات و کالاهای صنعتی در جوامع روستایی، به رشد اقتصادی کمک نموده و در نتیجه موجب خلق فرصت شغلی جدید می‌گردد. این بخش علاوه بر

کمک به بخش صنعت با تامین بازار برای محصولات تولیدی جدید آن، با افزایش عرضه‌ی خواروبار، تامین مواد اولیه‌ی جدید برای سایر بخش‌ها و ارزآوری، مساعدت چشم‌گیری به اقتصاد کشور می‌نماید. در نهایت با رشد بخش کشاورزی، محصولات مازاد می‌توانند صادر شده و ارز بیشتری وارد کشور گردد. لذا هر اقدامی که باعث رشد کشاورزی گردد، باعث افزایش رشد اقتصادی می‌شود و همانطور که پیش از این گفته شد با توجه به اینکه رشد اقتصادی یکی از الزامات تحقق تمدن نوین اسلامی است، لذا یکی از موانع دستیابی به تمدن نوین اسلامی کاسته می‌شود.<sup>[۱۷]</sup>

از دیگر بخش‌های مهم در سیستم اقتصادی کشورها، بخش صنعت می‌باشد. امروزه بخش صنعت در مقایسه با سایر بخش‌های مولد اقتصادی، به بخش رهبری کننده در عرصه‌ی اقتصادی مبدل شده است. رشد صنعت امکان می‌دهد که قدرت عوامل تولید با توجه به توسعه‌ی روزافزون علم و فناوری به صورت مستمر افزایش یابد. با رشد صنعتی شدن کشور این امکان فراهم می‌شود که نیازهای مادی افراد جامعه بهتر تامین شود و نیروی شاغل در بخش صنعت از حقوق و امنیت اجتماعی بهتری بهره‌مند گردند.<sup>[۱۸]</sup> در کشورهای توسعه‌یافته، به طور عموم توسعه با صنعتی شدن تحقق یافته و توسعه‌ی صنایع با رشد اقتصادی و افزایش سطح زندگی عمومی همراه بوده است. در کشورهای در حال توسعه نیز کارآیی و بهره‌وری در بخش صنعت به میزان قابل ملاحظه‌ای از بخش کشاورزی بیشتر است، به خصوص آنکه صنعت توانسته است کارآیی سایر بخش‌ها را نیز افزایش دهد.<sup>[۱۹]</sup>

برای توسعه و پیشرفت اقتصاد کشورها، باید راهبرد توسعه‌ی صنعت مورد توجه قرار گیرد. ایجاد محیط رقابتی و تشویق رقابت‌پذیری، بهبود فضای کسب و کار، حذف اختلالات قیمتی، اصلاح قوانین و مقررات مربوط به صادرات و تسهیل آن‌ها در جهت تشویق صادرات، ایجاد رقابت در بازارهای مالی و تعامل سازنده با دنیای خارج از جمله اقداماتی است که سبب توسعه‌ی صنعت و در نتیجه پیشرفت اقتصادی جوامع می‌باشد.<sup>[۲۰]</sup>

تلاش در جهت افزایش تولیدات داخلی یکی دیگر از راه‌های پیشرفت اقتصادی در کشورهاست. رهبر معظم انقلاب اسلامی تولید را اساس اقتصاد کشور می‌داند و در این زمینه می‌فرماید:

«... یک بخش مهم از اقتصاد برمی‌گردد به مسئله‌ی تولید داخلی. اگر به توفیق الهی و با اراده و عزم راسخ ملت و با تلاش مسئولان، ما بتوانیم مسئله‌ی تولید داخلی را آنچنان که شایسته‌ی آن است، رونق ببخشیم و به پیش ببریم، بدون تردید بخش عمده‌ای از تلاش‌های دشمن ناکام خواهد ماند ... اگر ما

توانستیم تولید داخلی را رونق بخشیم، مسئله‌ی تورم حل خواهد شد، مسئله‌ی اشتغال حل خواهد شد، اقتصاد داخلی به معنای حقیقی کلمه استحکام پیدا خواهد کرد...»<sup>[۲۱]</sup>

با توجه به مسائلی که تاکنون گفته شد، می‌توان راهکارهایی را در جهت افزایش توان اقتصادی کشورها و از بین بردن یکی از موانع تحقق تمدن اسلامی، پیشنهاد نمود. این راهکارها می‌توانند در اقتصاد کشور به شدت موثر بوده و ثروت ملی و همچنین عدالت اقتصادی را که همانطور که پیش از این گفته شد، مورد نظر رهبر انقلاب اسلامی نیز بوده‌اند تحقق بخشند. این راهکارها به شرح زیر می‌باشند:

- عدم اتکا به سیستم اقتصادی تک‌محصولی در کشور.
- توجه بیشتر به بخش‌های صنعت و کشاورزی.
- افزایش تولیدات داخلی.
- استفاده سرمایه‌ای و نه صرفاً مصرفی از منابع طبیعی و زیر زمینی.
- مدیریت اقتصادی و اولویت‌بندی مسائل و مشکلات اقتصادی بر اساس اهمیت، به منظور رفع آن‌ها.

### موانع اخلاقی تحقق تمدن نوین اسلامی و راهکارهای رفع آن‌ها

از دیگر الزامات تحقق تمدن نوین اسلامی، توجه به مسائل اخلاقی در جامعه است. اگر این مورد را از لحاظ اهمیت در بالاترین جایگاه الزامات تحقق تمدن نوین اسلامی قرار دهیم، سخنی به گزافه نگفته‌ایم زیرا دین مبین اسلام به اخلاقیات اهمیت فراوانی داده و نظام‌های اخلاقی فراوانی بر اساس تعالیم این دین شکل گرفته است. نظام‌هایی که علاوه بر توجه بر مسائل دنیوی و مادی، بر معنویات و راه‌های رسیدن به کمال نیز توجه کرده‌اند. این نظام‌های اخلاقی با نظام‌های موجود در غرب فاصله‌ی زیادی دارند. زیرا در غرب همه چیز بر پایه‌ی مادیات شکل گرفته است. تمدن غربی بر پایه‌ی نظام فکری لیبرالیستی و صرفاً دنیوی شکل گرفته و آثار و نتایج آن نیز با پایه‌های فکری‌اش تناسب و هماهنگی دارد لذا قابل قبول نیست که در نظام اسلامی از الگوی تمدنی غرب اقتباس شده و الگوبرداری شود.<sup>[۲۲]</sup> نقش بی‌بدیل فضایل اخلاقی در امر تمدن‌سازی بر هیچ کس پوشیده نیست. هر اجتماعی از انسان‌ها که تقیدی به خصلت‌های نیکو نداشته باشد، حتی اگر از همه‌ی

سطوح و ابعاد عالم طبیعت آگاهی داشته و از حد اعلای آن برخوردار باشد، حلاوت انسانیت را نخواهد کشید. در حقیقت، لزوم خصلت‌های نیکو برای یک جامعه‌ی متمدن، لزوم آب برای هر روییده نیازمند آب است. بدون پایبندی به اخلاق، آدمیان در خوشی‌های بی‌اساس و زندگی بی‌هدف و بیمارگونه‌ای غوطه‌ور می‌شوند.<sup>[۲۳]</sup>

کسب آرامش و اطمینان و دوری از پریشان حالی یکی از اساسی‌ترین نیازهای فطری بشر است و از دیرباز جزء مسائل اساسی بشر بوده است. جوامع بشری همچنان شاهد وجود هزاران بیمار روانی و گسترش پدیده‌هایی نظیر فقر، جنگ، اعتیاد، خودکشی، بزهکاری و دیگر بیماری‌هاست، که چونان خوره‌ای هستند که روح و جان انسان‌ها را دربر گرفته و آن‌ها را به تدریج به هلاکت می‌رساند. از این رو یکی از اهداف و برنامه‌های نظام‌های اجتماعی، تلاش برای بالا بردن رفاه، بهزیستی و بهداشت روان افراد است؛ چرا که بهداشت روانی یکی از نیازهای ضروری افراد در جامعه تلقی می‌گردد و عملکرد مطلوب جامعه مستلزم برخورداری از افرادی است که از حیث سلامت و بهداشت روانی در وضعیت مطلوبی قرار داشته باشند.

ادیان الهی از دیرباز این معضل را پیش‌بینی کرده و ضمن تشریح علل آرامش روحی و روانی، راهکارهایی برای پاسخ به این نیاز اساسی بشر ارائه داده‌اند تا جوامع بشری در برابر فشارهای روانی دچار آشفتگی نگشته و افراد انسجام شخصیتی و بهداشت روانی خود را حفظ کنند. از جمله نکاتی که اسلام بدان توجه نموده است امر ازدواج است و این مهم را گوشزد می‌کند که ازدواج مهم‌ترین عامل بهداشت روان در افراد و جوامع می‌باشد و ازدواج زمینه‌ساز روابط بهتر و پیوندهای عاطفی و حمایتی در اجتماع است.<sup>[۲۴]</sup>

در اثر ازدواج غریزه جنسی که یکی از قوی‌ترین غرائز انسانی است در مسیر طبیعی خود قرار می‌گیرد و این پدیده موجب می‌گردد تا انسان از گناهانی که به خاطر میل جنسی انجام می‌دهد تا حد زیادی مصون بماند و هیچ‌گاه دامن خود را به روابط نامشروع جنسی، آلوده نسازد و همچنین موجب می‌گردد انسان در مسیر کمال و خودسازی معنوی بیشتر قدم بگذارد.

از موارد زیر می‌توان به عنوان نقش ازدواج در تأمین بهداشت روانی افراد جامعه نام برد:

- تأمین آرامش روحی و امنیت خاطر فردی در سایه‌ی ازدواج.
- مصونیت از گناه؛ تقویت و تثبیت صفای جنسی.

- دریچه ورود به برکات و توسعه اقتصادی.

- رشد و شکوفایی عوامل معنوی

- تأمین سلامت روانی و امنیت اجتماع.<sup>[۲۵]</sup>

ازدواج به عنوان یکی از مسائل اخلاقی است که دین اسلام به آن توجه ویژه مبذول داشته است. اندیشمندانی همچون ویل دورانت هم که تاملات عمیقی در باب تمدن‌های بشری داشته‌اند، به این امر به عنوان یکی از عوامل اخلاقی تمدن‌ساز اشاره کرده است. لذا چنانچه در جوامع اسلامی به امر ازدواج توجه بیشتری شده و برنامه‌ریزی‌های دقیقی به منظور توسعه‌ی این امر مهم صورت گیرد، یکی از مهمترین عوامل و الزامات اخلاقی محقق‌کننده‌ی تمدن نوین اسلامی، به منصه‌ی ظهور رسیده است. از دیگر عواملی که می‌توان در زمره‌ی عوامل اخلاقی تمدن‌ساز مورد بحث قرار داد، مسئله‌ی دین و دینداری در جوامع است. ساحت‌های زندگی آدمی به یکدیگر مرتبط و در هم تنیده‌اند چنانکه جدایی و تفکیک آن‌ها عملاً ممکن نیست. نه در عمل و نه حتی در تحلیل نظری نمی‌توان ابعاد مختلف زندگی را از هم جدا کرد. به همین سبب نمی‌توان دین را به قلمرو خاصی از زندگی فردی یا اجتماعی محدود ساخت. امروز آن نگرشی که می‌کوشید تا دین را امری شخصی معرفی کند و ابعاد اجتماعی آن را نادیده انگارد از سوی دین‌پژوهان، فیلسوفان دین و برخی جامعه‌شناسان دین مردود و غیرقابل دفاع اعلام شده و دیگر اعتبار علمی گذشته را ندارد.<sup>[۲۶]</sup>

حضور و نقش عمیق و ریشه‌دار دین در نهادهای اجتماعی، رفتار اجتماعی گروه‌ها، موضع‌گیری‌ها و روابط اجتماعی، سیاست و روابط بین‌الملل و تعلیم و تربیت امری انکارناپذیر است. اگر دین را «شیوه‌ی زندگی» و نظام ارزشی، حقوقی، تربیتی و «جهانبینی» معرفت بخش بدانیم، آن‌گاه هرگز جایی برای انکار نقش دین در جامعه وجود نخواهد داشت. دین دارای کارکردهای متنوع و متعدد معرفتی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و تربیتی خواهد بود، در جنگ و صلح، تعلیم و تربیت، اخلاق و فرهنگ جامعه کاملاً حضور و رسوخ خواهد داشت.<sup>[۲۷]</sup>

دین اسلام با توجه به آموزش‌های عمیق و گسترده و ابعاد متنوع و ساختار وسیع و پیچیده‌ای که دارد، به همه‌ی نیازهای انسان در ابعاد فردی و اجتماعی توجه کرده است. نقش عظیم این دین در «تمدن‌سازی» بسیار چشمگیر است. این دین در طول تاریخ خود با تشویق و ترغیب شگفتی، که جداً در همه‌ی ادیان جهان هم‌تا ندارد، به طلب علم، آموزش، پژوهش، تفکر، عبادت، دانش‌اندوزی و آموختن

به دیگران، که آن را در ردیف برترین عبادات می‌داند و گاه بالاتر و ارزشمندتر از عبادت‌های مرسوم خوانده است، موجب پیدایش یکی از مهمترین و ارزشمندترین تمدن‌های بشری شده است.<sup>[۲۸]</sup>

با توجه به نقش بسیار مهم عوامل اخلاقی همچون ازدواج، اخلاق جنسی، دین و ... در امر تمدن-سازی، لازم است توجه ویژه‌ای به این بخش شود و تمامی موانع بر سر راه عوامل اخلاقی تحقق تمدن نوین اسلامی برداشته شوند. بدین منظور، نگارندگان این پژوهش، راهکارهایی به قرار زیر پیشنهاد می-کنند:

- لزوم برنامه‌ریزی مناسب و دقیق برای پیاده‌سازی کامل دستورات اخلاقی دین مبین اسلام در جوامع اسلامی.
- آموزش وسیع و فراگیر دستورات اخلاقی دین مبین اسلام.
- به کارگیری رسانه‌های مهم و فراگیر در جوامع اسلامی به منظور انتشار دستورات اخلاقی دین اسلام.
- تسهیل امر ازدواج و تشویق جوانان به این امر مهم.
- ترغیب مردم به شناخت دین و دستورات نجات‌بخش آن.
- به کارگیری دستورات دین در نهادهای اجرایی کشور.

### موانع سیاسی تحقق تمدن نوین اسلامی و راهکارهای رفع آن‌ها

وجود یا عدم وجود حکومت‌های دینی از گذشته تا به امروز همواره مورد مناقشه‌های بسیاری قرار گرفته است. بسیاری دین را تنها محدود به امور فردی و شخصی کرده و منکر نقش سیاسی و اجتماعی برای دین در بوده‌اند. این گروه معتقدند که دستورات دین تنها می‌تواند سبب سعادت فرد شده و این دستورات در زمینه‌ی مملکت‌داری، فاقد کارایی می‌باشند. در مقابل، معتقدین به لزوم دخالت دین در سیاست، بر این باورند که دستورات دین تنها برای سعادت فردی صادر نشده و بسیاری از دستورات ادیان از جمله دین اسلام، جنبه‌ی اجتماعی دارد. لذا لازم است که دستورات دین توسط حکومت‌ها در جوامع پیاده‌سازی شوند. به اعتقاد این افراد اجرا نشدن دستورات ادیان و به خصوص دین مبین اسلام که مورد نظر این پژوهش است، مانع از تحقق تمدن نوین اسلامی در جوامع می‌گردد. به عبارت دیگر

یکی از وجوه بسیار مهم تحقق تمدن نوین اسلامی در جوامع اسلامی، وجود حکومت اسلامی در این جوامع است.

جداسازی یا جداانگاری دین از سیاست و یا تلاش برای بیرون راندن آن از صحنه زندگی، تلاش عبثی است که تاریخ بارها عقیم بودن آن را تجربه کرده است. نمی توان دین را به قلمرو خاص محدود کرد. به خصوص ادیان بزرگ توحیدی، که داعیه دار سعادت دنیا و آخرت و هدایت و رستگاری انسان ها در همه ی زمینه ها هستند. مگر می توان هدایت و رستگاری را به یک بعد از زندگی محدود و محصور کرد و سایر ابعاد و زمینه ها را به حال خود رها کرد و آن گاه از سعادت کامل و جامع بشر سخن گفت؟ آموزش ها دستورات فراوان این ادیان، به خصوص دین اسلام، جایی برای چنین تصویری باقی نمی گذارد. در این دین، از ازدواج و طلاق گرفته تا قضاوت و امور اقتصادی و سیاست خارجی و روابط با دیگران، در سطوح فردی، اجتماعی و بین المللی، تا امور نظامی و جنگ و صلح، آداب عمیق و گسترده وجود دارد. پس چگونه می توان دین را منحصر به امور فردی و شخصی کرد و منکر نقش آن در جامعه گشت.<sup>[۲۹]</sup>

حکومت اسلامی، باید قوانین اسلامی تصویب کرده و آن ها را در جامعه به اجرا بگذارد. تمدن اسلامی با مجموعه ای از قوانین دینی که برگرفته از قرآن کریم و آموزه های نبوی است، همه ی ابعاد زندگی و دقایق حیات فردی و اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جامعه ی اسلامی را شامل می شود. شمولیت و احاطه ی قوانین اسلامی مبتنی بر آیات عمیق و چند بعدی قرآن کریم، افزون بر مسائل کلان حیات جمعی، خردترین و ظریف ترین بخش های زندگی فردی را در بر می گیرد. به همین دلیل تمدن اسلامی با قوانین مشخص، به سیر تکاملی جامعه سمت و سو می بخشد. البته از طرف دیگر نیز باید بر انطباق قواعد و اصول اسلامی با طبایع و فطرت بشری و نیز سادگی و بی پیرایگی منحصر به فرد این قوانین نیز اشاره داشت که خود عاملی در اعتلا و گسترش این تمدن محسوب می گردد.<sup>[۳۰]</sup>

تلاش برای جداسازی دین از سیاست در جهان امروز و وجود قوانینی که هیچ مطابقتی با دین ندارند و گاه در نقطه ی مقابل آن قرار می گیرند، از مهمترین موانع سیاسی تحقق تمدن نوین اسلامی است. بعد سیاسی و الزامات سیاسی، یکی از ابعاد مهم و تاثیر گذار در تحقق تمدن اسلامی است. تحقق و خودنمایی تمدن اسلامی در جهان امروز، تا حد زیادی منوط به حضور حکومت های اسلامی قدرتمند و نمونه در جهان است. حکومت هایی که مشروعیت خود را از دین اسلام به دست آورده

باشند و مجری قوانین و احکام این دین در جامعه باشند. دین اسلام دینی اجتماعی است و بسیاری از دستورات آن برای اجرایی شدن نیازمند وجود حکومتی اسلامی است. بنابراین با شکل‌گیری حکومت-های اسلامی زمینه برای شکل‌گیری و اعتلای مجدد تمدن اسلامی در جهان پدید می‌آید. به عنوان راهکارهایی به منظور رفع موانع سیاسی تحقق تمدن نوین اسلامی در جوامع امروزی باید گفت که حکومت‌های اسلامی موجود باید با اجرای دستورات منصوص دین اسلام و همین‌طور تصویب قوانین مطابق با شرع مقدس، در جهت اعتلای حکومت‌های اسلامی در همه‌ی زمینه‌ها گام بردارند و حکومت‌های اسلامی را به عنوان حکومت‌هایی کامل و موفق در سراسر جهان معرفی نمایند.

### موانع فرهنگی تحقق تمدن نوین اسلامی و راهکارهای رفع آن‌ها

موانع فرهنگی، به عنوان آخرین موانع در تحقق تمدن نوین اسلامی، در این پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرند. ویل دورانت از ادبیات، علم، شعر، هنر و ... به عنوان عوامل فرهنگی تحقق هر تمدنی نام می‌برد. تمدن اسلامی نیز به منظور اعتلای خود نیازمند پیشرفت در این زمینه‌ها می‌باشد. دین مبین اسلام به عنوان کامل‌ترین دین توحیدی به تمامی مسائل توجه نموده و در همه‌ی زمینه‌ها دارای دستورالعمل است. عرصه‌ی فرهنگی هم از این قاعده مستثنی نبوده و در صورتی که دستورات دین در این بخش مورد توجه قرار گیرد، یکی از مهمترین موانع تمدن‌ساز یعنی موانع فرهنگی از سر راه تمدن نوین اسلامی کنار خواهند رفت. یکی از مهمترین عناصری که بستر مناسبی برای پیشروی جامعه ایجاد می‌کند، علم‌آموزی و کسب دانش است. اسلام که دینی بالنده است، با فراخوان جوامع بشری به توسعه نظام معرفتی، از همگان می‌خواهد تا با کسب علم و دانش بر جهل فایق آیند. اسلام ضمن تاکید وافر بر ضرورت علم‌آموزی و عمل به آن، عقلانیت مبتنی بر علم را ستایش می‌کند و فعالانه آن‌ها را در سرنوشت تمدنی بشر دخیل می‌داند.<sup>[۳۱]</sup>

ریشه‌های تمدن اسلامی را نمی‌توان بدون نظام علمی، که برخاسته از آموزه‌های اسلامی است، شناخت و تحلیل کرد. به یقین یکی از مهمترین عوامل رشد و شکوفایی تمدن اسلامی مبانی و اصول برآمده از آموزه‌های اسلامی در خصوص نظام یاددهی و یادگیری و تحقیق و نوآوری است. خاستگاه تمدن استوار و زاینده‌ای که در جهان اسلام پدید آمد و چند قرن برجسته‌ترین و غنی‌ترین تمدن جهانی



محسوب می‌شد، متعلق به مکتبی بود که علم عالم در آن جایگاه منحصر بفردی دارد. مکتبی که قرائت به حق آنف منشا تولید علم، مبدا نوآوری و گشایشگر فضای تعلیم و تحقیق است.<sup>[۳۲]</sup>

هر تمدنی از یک نظام علمی قدرتمند، پویا و زاینده برخوردار بوده است. تمدن یونانی به رغم محدودیت‌های مرزی جغرافیایی و طول عمر کوتاه، یکی از تمدن‌های بزرگ بشری است. علت اصلی زایایی و شکوفایی آن، نظام علمی قدرتمندی بود که بر اساس فعالیت پیشروانه‌ی دانشمندان برجسته ایجاد شده بود. اما امپراطوری روم، به رغم دیرپایی، اقتصاد توانا، قدرت نظامی برتر و در برخی از مقاطع زمانی نظام سیاسی پیشرو، هیچگاه تمدن‌ساز نشد و علت اصلی آن، فقدان نظام علمی پویا و کارآمد بود.

مهمترین بخش‌ها و مولفه‌های سازنده‌ی علمی در هر تمدنی بدین قرارند:

الف) نظام آموزشی یا نظام یادگیری و یاددهی

ب) سنت علمی یا طریق و سلوک فردی و جمعی اتخاذ شده در کسب و انتقال معرفت علمی

ج) روش تحقیق و شیوه‌ی کسب معرفت جدید

د) نحوه‌ی به کارگیری علم در حوزه‌ی عمل.

هنر هم یکی از عوامل فرهنگی بسیار موثر در تمدن‌سازی اسلامی است و نبود آن از موانع این امر محسوب می‌گردد. ادبیات، شعر، معماری اسلامی و ... از جمله مظاهر هنر اسلامی به شمار می‌روند. هدف نهایی هنرهای اسلامی، خودآگاهی بیشتر انسان‌هاست. هنرمندان اسلامی تلاش بسیار کرده‌اند تا به این مهم دست یابند. شاهد این امر بامانده‌ها بی‌شمار از بناهای عظیمی است که حاکی از کوشش بنیان آن است. علاوه بر معماری‌های اسلامی که در ساختن مساجد، تکیه‌ها، مقابر، کاروانسراها و حمام‌ها به کار گرفته شده‌اند و پاسخگوی حوایج معنوی و مادی انسانند، نقاشی‌های کتب اسلامی که به عنوان مینیاتور معروف شده‌اند هم موجود می‌باشد. در بسیاری از پدیده‌های هنر اسلامی، هنر به خاطر الله خلق شده است و این خود معیاری صحیح و اساسی در ارزیابی هنرهای اسلامی است. یعنی هنر قربتاً الی الله و برای نزدیکی به خدا خلق شده است.<sup>[۳۳]</sup>

با توجه به سوابق درخشان مسلمانان در امر هنرهای اسلامی به خصوص معماری اسلامی می‌توان اینچنین نتیجه گرفت که هنرهای اسلامی از دیرباز نقش موثری در معرفی و احیای تمدن اسلامی ایفا نموده‌اند. لذا لازم است امروزه نیز به این مهم توجه شود و زمینه‌های احیای مجدد هنر اسلامی ایجاد

گردد تا یکی از موانع تحقق تمدن اسلامی رفع گردد. به طور کلی راهکارهایی که در جهت رفع موانع فرهنگی تحقق تمدن نوین اسلامی پیشنهاد می‌گردد به شرح زیر است:

- توجه بیشتر به علم و هنر.
- توجه به کیفیت و عمق علوم موجود در کشورهای اسلامی.
- بهره‌گیری از دستاوردهای علمی کشورهای دیگر جهت آموزش و اعتلای بخش‌های علمی کشور.
- تشویق و ترغیب جوانان در جهت یادگیری علوم و هنرهای روز دنیا.
- دوری از مدرک‌گرایی و توجه بیشتر به فهم عمیق علوم.
- شناسایی و کشف استعدادهای هنری موجود.

### نتیجه‌گیری

این پژوهش قصد داشت موانع تحقق تمدن نوین اسلامی را یافته و راهکارهایی در جهت رفع این موانع معرفی نماید. به منظور یافتن موانع لازم بود ابتدا الزامات احیای تمدن اسلامی شناسایی شوند و سپس موانع معرفی گردند. بر طبق یافته‌های این پژوهش از عوامل جغرافیایی، اقتصادی، سیاسی، اخلاقی و فرهنگی می‌توان به عنوان مهمترین عوامل تمدن‌ساز بشری نام برد. هر کدام از این عوامل، خود به موارد دیگری قابل تجزیه هستند که جز عوامل تمدن‌ساز دسته‌بندی می‌شوند و نبود آن‌ها از موانع تحقق تمدن نوین اسلامی است.

شرایط جغرافیایی اگر چه از جمله عوامل مهم و تاثیرگذار در تحقق تمدن نوین اسلامی و یا به طور کلی هر تمدن دیگری می‌باشد، اما بر طبق یافته‌های این پژوهش، نمی‌توان رابطه‌ی علی میان شرایط مساعد جغرافیایی و پیشرفت تمدنی پیدا کرد. لذا می‌توان ادعا کرد که شرایط نامساعد جغرافیایی از جمله موانع احیای تمدن نوین اسلامی هستند که با تلاش و کوشش قابل محو شدن هستند و نمی‌توانند مانع از تحقق تمدن نوین اسلامی گردند.

موانع اقتصادی همچون درگیری سیستم اقتصادی در اقتصاد تک محصولی، عدم توجه کافی به بخش‌های صنعت و کشاورزی، تولید داخلی ناکافی و ... می‌توانند از احیای تمدن اسلامی جلوگیری

کنند. چون این پیشرفت اقتصادی از جمله فاکتورهای مهم تحقق تمدن به شمار می‌رود و عدم توجه به آن می‌تواند در شکست تمدن‌ها بسیار تاثیرگذار باشد.

شرایط مساعد سیاسی که شامل حکومت و قانون می‌باشد هم از الزامات تحقق تمدن و نبود آن از موانع آن محسوب می‌گردد. چنانچه حکومت اسلامی به معنای کامل آن تشکیل گردد و قوانین اسلامی هم به واقع اجرا گردند، یکی از بزرگترین موانع تحقق تمدن نوین اسلامی که همان حکومت‌های غیردینی و غیراسلامی است، رفع گشته است. ازدواج، بهداشت روانی، دین و ... از جمله عوامل اخلاقی هستند که سبب می‌شوند با رعایت دستورات دین مبین اسلام در مورد آن‌ها، موانع اخلاقی احیای تمدن نوین اسلامی رفع می‌گردد. هنر و علم هم در زمره عوامل فرهنگی تحقق تمدن نوین اسلامی قرار دارند که با توجه کامل، همه‌جانبه و برنامه‌ریزی شده به آن‌ها، موانع فرهنگی در جهت تحقق تمدن نوین اسلامی و اعتلای مجدد آن وجود نخواهد داشت.

مجموعه‌ی موانع تحقق تمدن نوین اسلامی و راهکارهای رفع آن‌ها که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفتند، به صورت خلاصه در جدول زیر آمده است:

| موانع تحقق تمدن نوین اسلامی | راهکارهای رفع موانع تحقق تمدن نوین اسلامی                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                |
|-----------------------------|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| موانع جغرافیایی             | لزوم الگوگیری کشورهای مسلمان از کشورهایی که نقیصه‌های جغرافیایی را به فرصت تبدیل نموده‌اند مانند کشور ژاپن.<br>تلاش و کوشش مضاعف در جهت کاهش تاثیرات نامناسب اقلیمی بر سایر بخش‌ها.<br>بهره‌گیری صحیح و برنامه‌ریزی شده از منابع طبیعی در کشورهایی که از این مواهب خدادادی بهره‌مندند. مانند لزوم بهره‌برداری صحیح از ذخایر عظیم نفتی در کشورهای مسلمان حوزه‌ی خلیج فارس.<br>بهره‌گیری از علوم روز دنیا برای کاهش و یا از بین بردن شرایط نامناسب اقلیمی. |
| موانع اقتصادی               | عدم اتکا به سیستم اقتصادی تک محصولی در کشور.<br>توجه بیشتر به بخش‌های صنعت و کشاورزی.<br>افزایش تولیدات داخلی.<br>استفاده سرمایه‌ای و نه صرفاً مصرفی از منابع طبیعی و زیر زمینی.                                                                                                                                                                                                                                                                         |

|                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                            |                     |
|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|---------------------|
| <p>مدیریت اقتصادی و اولویت‌بندی مسائل و مشکلات اقتصادی بر اساس اهمیت، به منظور رفع آن‌ها.</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                              |                     |
| <p>لزوم برنامه‌ریزی مناسب و دقیق برای پیاده‌سازی کامل دستورات اخلاقی دین مبین اسلام در جوامع اسلامی.<br/>آموزش وسیع و فراگیر دستورات اخلاقی دین مبین اسلام.<br/>به‌کارگیری رسانه‌های مهم و فراگیر در جوامع اسلامی به منظور انتشار دستورات اخلاقی دین اسلام.<br/>تسهیل امر از دواج و تشویق جوانان به این امر مهم.<br/>ترغیب مردم به شناخت دین و دستورات نجات‌بخش آن.<br/>به‌کارگیری دستورات دین در نهادهای اجرایی کشور.</p> | <p>موانع اخلاقی</p> |
| <p>توجه بیشتر به علم و هنر.<br/>توجه به کیفیت و عمق علوم موجود در کشورهای اسلامی.<br/>بهره‌گیری از دستاوردهای علمی کشورهای دیگر جهت آموزش و اعتلای بخش‌های علمی کشور.<br/>تشویق و ترغیب جوانان در جهت یادگیری علوم و هنرهای روز دنیا.<br/>دوری از مدرک‌گرایی و توجه بیشتر به فهم عمیق علوم.<br/>شناسایی و کشف استعدادهای هنری موجود.</p>                                                                                   | <p>موانع فرهنگی</p> |
| <p>لزوم تشکیل و استقرار حکومت اسلامی.<br/>اجرای قوانین اسلام در جامعه توسط حکومت.</p>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                      | <p>موانع سیاسی</p>  |

## فهرست منابع

- [۱] بیانات رهبری در دیدار با جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۷/۲۴.
- [۲] خاکبان، سلیمان. (۱۳۷۵). *درآمدی بر اسلام، توسعه و ایران*. قم: نشر حضور. چاپ اول. ص ۴.
- [۳] بیانات در دیدار با دانشجویان دانشگاه‌های استان فارس، ۱۳۸۷/۲/۱۴.
- [۴] شریعتی، علی. (۱۳۵۹). *تاریخ تمدن*. جلد ۱، تهران: قلم. ص ۵.
- [۵] داوری اردکانی، رضا. (۱۳۸۰). *وتوبی و عصر جدید*. تهران: ساقی ص ۷۲.
- [۶] جهان‌بین، فرزاد و معینی‌پور، مسعود. (۱۳۹۳). «فرآیند تحقق تمدن نوین اسلامی از منظر حضرت ایت‌الله خامنه‌ای». فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی. سال یازدهم، شماره ۳۹. ص ۳۲.
- [۷] جهان‌بین، فرزاد و معینی‌پور، مسعود. (۱۳۹۳). «فرآیند تحقق تمدن نوین اسلامی از منظر حضرت ایت‌الله خامنه‌ای». فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی. سال یازدهم، شماره ۳۹. ص ۳۲.
- [۸] ترابی، سیدمحمد. (۱۳۸۰). «نگاهی به برخی از ویژگی‌های فرهنگ و تمدن ایرانی». مجموعه مقالات کنفرانس چهارجانبه؛ میراث تمدن‌های کهن: آثار و پیامدهای آن برای دنیای جدید. تهران: انتشارات وزارت خارجه.
- [۹] دورانت، ویل. (۱۳۶۵). *تاریخ تمدن*. ترجمه احمد آرام. ج ۱. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی. ص ۱۲.
- [۱۰] جان‌احمدی، فاطمه. (۱۳۸۸). *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*. تهران: دفتر نشر معارف. صص ۵۱-۵۲.
- [۱۱] نقیب‌زاده، احمد. (۱۳۹۳). *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی*. تهران: انتشارات سمت. ص ۶۳.
- [۱۲] سیدنورانی، سیدمحمد رضا و خوشکلام خسروشاهی، موسی. (۱۳۹۲). «منابع طبیعی نفت و پیشرفت اقتصادی ایران: چالش‌ها و راهکارها». مجله اقتصادی. شماره‌های ۱۱ و ۱۲. ص ۶.
- [۱۳] بیانات رهبری در دیدار با مسئولان اقتصادی و دست‌اندرکاران اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی.
- [۱۴] سیدنورانی، سیدمحمد رضا و خوشکلام خسروشاهی، موسی. (۱۳۹۲). «منابع طبیعی نفت و پیشرفت اقتصادی ایران: چالش‌ها و راهکارها». مجله اقتصادی. شماره‌های ۱۱ و ۱۲. ص ۲۵.
- [۱۵] فلسفیان، آزاده و قهرمان‌زاده، محمد و غلامی، لیلا. (۱۳۸۹). *مجله علوم کشاورزی*. سال چهارم. شماره ۱۴. ص ۹۱.

- [۱۶] طهرانچیان، ا.م. (۱۳۸۶). نقش کشاورزی در رشد اقتصادی ایران. مجموعه مقالات پنجمین کنفرانس انجمن اقتصاد کشاورزی ایران. مشهد. ۸ و ۹ آبان. صص ۵۵-۶۴.
- [۱۷] فلسفیان، آزاده و قهرمانزاده، محمد و غلامی، لیلا. (۱۳۸۹). مجله علوم کشاورزی. سال چهارم. شماره ۱۴. ص ۹۲.
- [۱۸] بختیاری، صادق و دهقانیزاده، مجید. (۱۳۹۲). «نقش فعالیت‌های صنعتی در توسعه اقتصادی رهیافت مدل داده- ستانده (مناطق شهری)». برنامه‌ریزی و بودجه. سال هجدهم. شماره ۲. ص ۶۳.
- [۱۹] بختیاری، صادق و دهقانیزاده، مجید. (۱۳۹۲). «نقش فعالیت‌های صنعتی در توسعه اقتصادی رهیافت مدل داده- ستانده (مناطق شهری)». برنامه‌ریزی و بودجه. سال هجدهم. شماره ۲. ص ۶۶.
- [۲۰] بختیاری، صادق و دهقانیزاده، مجید. (۱۳۹۲). «نقش فعالیت‌های صنعتی در توسعه اقتصادی رهیافت مدل داده- ستانده (مناطق شهری)». برنامه‌ریزی و بودجه. سال هجدهم. شماره ۲. ص ۷۷.
- [۲۱] بیانات رهبری در اول فروردین ۱۳۹۱.
- [۲۲] ملکی، حسن و ملکی، یاسر. (۱۳۹۲). «تعامل اخلاق، معنویت و عقلانیت در تمدن نوین اسلامی». فصلنامه مطالعات معرفتی. سال هفدهم. شماره ۴. ص ۵۹۴.
- [۲۳] جعفری، محمدتقی. (۱۳۷۸). تاریخ از دیدگاه امام علی (ع). تهران: تنظیم و نشر آثار علامه جعفری. صص ۱۹۰-۱۹۲.
- [۲۴] احمدی‌فر، مصطفی. (۱۳۸۸). «ازدواج و تامین بهداشت روانی از نگاه قرآن و حدیث». فصلنامه کوثر. شماره ۳۳. ص ۱۱.
- [۲۵] احمدی‌فر، مصطفی. (۱۳۸۸). «ازدواج و تامین بهداشت روانی از نگاه قرآن و حدیث». فصلنامه کوثر. شماره ۳۳. صص ۱۶-۱۲.
- [۲۶] همتی، همایون. (۱۳۹۲). «تحلیل نقش دین در جامعه». معرفت ادیان. سال چهارم. شماره سوم. پیاپی ۱۵. ص ۶.

- [۲۷] همتی، همایون. (۱۳۹۲). «تحلیل نقش دین در جامعه». معرفت ادیان. سال چهارم. شماره سوم. پیاپی ۱۵. ص ۱۱.
- [۲۸] حلبی، علی اصغر. (۱۳۶۵). تاریخ تمدن/اسلام. بی جا: چاپ و نشر بنیاد. ص ۴۰.
- [۲۹] همتی، همایون. (۱۳۹۲). «تحلیل نقش دین در جامعه». معرفت ادیان. سال چهارم. شماره سوم. پیاپی ۱۵. ص ۱۲.
- [۳۰] فوزی، یحیی و صنم زاده، محمودرضا. (۱۳۹۱). «تمدن اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره)». تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی. سال سوم شماره ۹ ص ۹۱.
- [۳۱] فوزی، یحیی و صنم زاده، محمودرضا. (۱۳۹۱). «تمدن اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره)». تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی. سال سوم شماره ۹ ص ۲۰.
- [۳۲] همایون، غلامعلی. (۱۳۶۲). «هنرهای اسلامی و پایگاه آن در جهان هنر». هنر و معماری. شماره ۳. ص ۳۶.





# خودآگاهی و کارکرد اقوام در شکل‌گیری و تکوین تمدن نوین اسلامی

## براساس الگوی راهبردی اسلامی – ایرانی پیشرفت

مصطفی مظاهری<sup>۱</sup>

۱. دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول: M\_mazaheri6424@yahoo.com)

### چکیده

بدون شک شکل‌گیری و تکامل تمدن‌های گوناگون در جوامع چند قومی منوط به داشتن اندیشه‌های متعالی و پیوستگی این تفکرات و برخورداری از اهداف و داشتن مسیرهای مشترک و نیز به وجود تعامل سازنده حکومتها و مردم متکی است. لذا تحقق و پیروزی این نوع تمدن‌ها منوط به داشتن بلوغ خودآگاهی و همگرایی گرایش‌های مختلف در این جوامع می‌باشد. کشور ایران از جمله کشورهای چند قومیتی است به همین دلیل، لازمه تکوین و تکامل تمدن نوین اسلامی در درجه اول، نیازمند همبستگی اقوام و نقش وحدت‌آفرین آنها در پیشبرد و مدیریت تمدن نوین اسلامی است. بنابر این خودآگاهی اقوام و مسئولیت‌پذیری آنها در قبال تکوین و تکامل تمدن اسلامی از ضروریات مهم است. چون اگر این نوع تمدن بر مبنای وحدت و اصول مشترک ملی و اسلامی شکل بگیرد و تکامل پیدا کند دستاوردهای مهمی در ابعاد گوناگون خواهد داشت. با توجه به چنین رویکردی تحقیق حاضر با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی خودآگاهی و واکاوی نقش گروه‌های قومی در تکوین تمدن نوین اسلامی خواهد پرداخت و در ادامه با توجه به الگوی ایرانی-اسلامی پیشرفت، پیشنهاداتی در زمینه کارکرد بهینه اقوام در مسیر پیشرفت و تکامل تمدن نوین اسلامی ارائه خواهد شد.

**کلید واژگان:** گروه‌های قومی، خودآگاهی اقوام، تمدن نوین اسلامی، الگوی اسلامی و ایرانی

پیشرفت.

## ۱- مقدمه

تمدن‌ها، زمانی مسیری توسعه و تعالی را طی خواهد کرد که مکانیزم لازم را برای معرفی ارزش‌ها و آرمان‌های خود را داشته و با رضایت‌مندی افکار عمومی همخوانی داشته باشند. البته تمدنی پایداری بیشتری می‌تواند داشته باشد که دستاوردهای آن شامل مولفه‌های گوناگون اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و... باشد. در این میان تمدن اسلامی و نوع نوین آن، در زمینه‌های مختلف، اثرات ارزشمندی را ارائه کرده است. با نگاهی به سیر تاریخی تمدن اسلامی، متوجه این نکته مهم می‌شویم که این تمدن همواره سیر تکاملی و صعودی داشته و اگر چه در برخی از مواقع، با پست و بلندی‌هایی مواجه بوده، ولی هرگز دچار انقطاع و گسست نشده است. یکی از مهمترین دلایل در این زمینه، باور معرفتی و آگاهی تاریخی اقوام، ملتها و کشورهای متکی به این تمدن بوده است. تمدن نوین اسلامی که با پیروزی انقلاب اسلامی، دوران تازه‌ای را شروع کرده است و پیامدهای مهمی را مطرح کرده است، نوید دهنده این موضوع است که تمدن اسلامی در آینده نه چندان دور، به یکی از تمدن‌های مسلط و غالب در جهان هستی تبدیل خواهد شد. در رشد و تکامل تمدن نوین اسلامی در کشور ایران، عوامل گوناگونی تأثیر گذار بوده‌اند. با توجه به ماهیت چند قومی ایران، یکی از بسترهای توسعه این تمدن، مشارکت و خود آگاهی اقوام در رشد و تحکیم تمدن نوین اسلامی بوده است.

لذا با توجه به مطالب بیان شده، سوال و هدف مقاله حاضر بررسی جایگاه گروه‌های قومی ایران در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی با توجه بر معیارهای ایرانی و اسلامی است و اینکه خود آگاهی اقوام در توسعه تمدن نوین اسلامی به چه میزانی موثر بوده است.

## ۲- روش تحقیق

مقاله حاضر از نظر ماهیت تحقیق توسعه‌ای بوده و روش آن توصیفی-تحلیلی می‌باشد، گردآوری اطلاعات نیز به صورت کتابخانه‌ای (کتاب، مقالات) و تحلیل استنباطی انجام گرفته، در ادامه بر اساس یافته‌های تحقیق و استدلال محقق، به تجزیه و تحلیل داده‌ها، پرداخته شده است.

## ۳- مباحث نظری

### ۳-۱- تمدن نوین اسلامی

تمدن، مفهومی است که در بستر تأملات تاریخی، ظهور می‌یابد و ارجاع به صورتی کلی و کلان هویت پیشینی، منشی و کنشی مردمانی دارد که در یک اقلیم جغرافیایی، فرهنگی و تاریخی مشخص، زندگی کرده و می‌کنند. با لحاظ این معنا از مفهوم فرهنگ و تمدن، زمانی که از پیشرفت و تحول تکاملی جامعه در طول زمان و تاریخ سخنی گفته می‌شود، منظور، پیشرفت ساختارهای حاکم بر روابط جمعی افراد در یک اجتماع دارای هویت مشخص است و این معنا، مساوی با تحول تکاملی در فرهنگ و تمدن آن جامعه نیز خواهد بود (رمضانی، ۱۳۹۵: ۲). تمدن اسلامی با هر قرائتی، یکی از دوره‌های مهم در سیر تمدن بشری است. اهمیت این تمدن نه تنها در واسطه بودن آن میان موارث تمدن‌های پیشین و تمدن نوظهور غربی و نه فقط در گستره وسیع جغرافیایی و زمانی آن، بلکه در قرائت و طرح نوی است که بر مبنای آموزه‌های وحیانی از تمدن ارائه کرد (بیات، ۱۳۹۳: ۱۲). ظلم ستیزی، استعمارستیزی و نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری سرلوحه رویکرد تمدن نوین اسلامی را تشکیل می‌دهد (دهشیری، ۱۳۹۴: ۱۰۰). تمدن نوین اسلامی: مراد از تمدن نوین اسلامی، پیشرفت همه‌جانبه مظاهر مادی و معنوی مسلمانان در دو بخش سخت‌افزاری از قبیل علم، اختراع، اقتصاد، سیاست، اعتبار بین المللی و... بخش نرم‌افزاری به عنوان حاکمیت سبک زندگی در همه مظاهر زندگی، بر اساس عقلانیت دینی معرفتی، عقلانیت اخلاقی حقوقی و عقلانیت ابزاری جهت شکوفا کردن مادیات و دنیای مسلمانان در جهت پیشرفت دنیوی و سعادت اخروی است (رستمی، ۱۳۹۴: ۶۳۵). لازمه ساختن تمدن نوین اسلامی پرهیز از تقلید از تمدن‌های غربی است. تقلید کورکورانه و تناسب - نداشتن فرهنگ و تمدن غربی با فرهنگ اسلامی جاری در ایران موجب از هم گسیختگی اجتماعی شده است (فراهانی، ۱۳۹۴: ۱۳۷). تمدن نوین اسلامی، به عنوان تمدنی متمدنی و پویا، ضمن پای فشردن بر احترام به کرامت انسانی، دیدگاه‌ها و ایده‌های فرهنگ‌های مختلف را نادیده نمی‌انگارد بلکه تمدن بشری را به سان کاروانی می‌داند که در گذر زمان دچار تحول و گاه دگرپسندی شده است (دهشیری، ۱۳۹۴: ۱۰۹). در واقع هرگاه یک تمدن دستاوردهای مهم و موثری به همراه داشته باشد، اثرپذیری و ماندگاری بیشتری خواهد داشت. تمدن نوین اسلامی، تمدنی پویا و کارآمد بوده و در آینده می‌تواند چتر پوشش مناسبی، برای پیشرفت جوامع و سایر ادیان و تمدن‌ها باشد.

### ۳-۲- اقوام و تمدن نوین اسلامی

آنتونی اسمیت قومیت را گروهی می‌داند که دارای نام جمعی، اسطوره و نیای مشترک، تاریخ و گذشته مشترک و فرهنگ مشترک هستند و دارای نوعی همبستگی با سرزمین‌های خاص می‌باشند (Smith, 1986: 241). گروه‌های قومی ساکن در ایران از هویت تاریخی مشترکی برخوردارند. کردها به عنوان اولین گروه قومی ساکن ایران در هویت بخشی و قوام بخشی تاریخ سیاسی ایران نقش داشته‌اند. پس از اسلام آذری‌ها در قوام بخشی تاریخ سیاسی ایران نقش بنیادین داشتند. بلوچ‌ها نیز از اقوام ایرانی بوده‌اند که در تاریخ سیاسی ایران در دوره‌های مختلف نقش آفرینی کرده‌اند. گروه‌های قومی عرب ساکن جنوب غرب ایران پس از اسلام در بخشی از سرزمین‌های ایران ساکن بوده‌اند، لذا بخشی از تاریخ مشترک سیاسی اجتماعی ایرانی محسوب می‌شوند. ترکمانان گرچه به لحاظ مذهبی و قومی با بدنه اصلی ایران تفاوت دارند، اما به لحاظ تاریخی و تبادلات فرهنگی بخشی از هویت ایرانی محسوب می‌شوند (فرجی و رومینا، ۱۳۸۹: ۸۱).

همه اقوام ایرانی، کمابیش به آگاهی قومی رسیده‌اند در حالی که با کشورهای همزبان یا با قومیت‌های همزبان، هم‌مرز هستند. این قومیت‌ها تقریباً به یکدیگر پیوسته‌اند و متمرکز به حساب می‌آیند. از یک سو باید پذیرفت اقلیت قومی در ایران اقلیتی خوارانگاشته نیست و ضمن آنکه از حقوق کمابیش مساوی برخوردارند، تقاضای حفظ فرهنگ و ویژگی‌های خود را دارند (خلیلی، ۱۳۸۷: ۷۹). مشارکت، دخالت دادن مردم در فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است که بر سرنوشت آنان اثر می‌گذارد. مشارکت همواره بر نقش مرکزی مردم در همه زمینه‌های زندگی تأکید دارد. مشارکت یکی از مؤلفه‌های اصلی توسعه یافتگی، فرآیندی دوسویه است، در هر نظام سازمانی و سیاسی وجود داشته، برای کسب مقبولیت و مشروعیت، از آن همانند یک ابزار مهم و تأثیرگذار بهره‌های فراوانی گرفته شده است (حافظ‌نیا و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۴۸). گروه‌های قومی و زبانی به سهم خود در شکل‌دهی و تداوم میراث سیاسی و فرهنگی ایران و دفاع از آن ایفای نقش کرده‌اند. بدون تردید پیشرفت کشور با عقب ماندگی و سکون هیچ یک از قومیت‌های ساکن ایران به دست نمی‌آید و شایسته است که این گروه‌ها در حیات سیاسی و اجتماعی جامعه مشارکت فعال داشته باشند (نادپور، ۱۳۸۰: ۱۲-۱۱). مسلم است که پویایی تمدن‌ها با مشارکت فراگیر فرهنگ‌ها و ملت‌ها توأم است، لذا در جوامع اسلامی با توجه به جمعیتی ترکیبی که دارند، حضور سازنده و فعال اقوام و مذاهب گوناگون، تجلی بخش

گسترش تمدن نوین اسلامی خواهد بود، به شرطی که از این پتانسیل (اقوام و مذاهب مختلف)، استفاده بهینه به عمل آید.

### ۳-۳- تمدن نوین اسلامی و الگوی ایرانی و اسلامی پیشرفت

باید تأکید نمود آنچه امروزه تحت عنوان هویت ملی با هویت ایرانی نامیده می‌شود از سه مولفه اسلام، ایرانیت و قومیت تشکیل شده است (مقصودی، ۱۳۹۰: ۱۷۰). آگاهی از ویژگیهای تمدن اسلامی و پیاده کردن آن در جامعه، فرصت بسیار مغتنمی است که در سایه آن، افراد بشر به رشد و پویایی و کمال حقیقی دست یابند و در نهایت آینده‌ای سرشار از آرامش و پیشرفتهای مادی و معنوی و ... برای خود و نسل‌های آینده رقم زنند. در نتیجه، باید به صورت جدی‌تر و عمیق‌تر به نهادینه کردن و در مرحله بعد عملی کردن این شاخص‌ها که می‌توان گفت تاکنون مورد غفلت واقع شده است، پرداخت تا تمدن اسلامی به معنای واقعی در حیات انسانی رخ دهد (فریدی، ۱۳۹۴: ۱۴۶).

از منظر آینده‌پژوهی، جمهوری اسلامی ایران برای نیل به تمدن نوین اسلامی بایستی از الزامات ذیل برخوردار باشد. جامعه‌ای آینده‌نگر با نقش فعال و پیشرو در ساخت آینده‌ای دلخواه مبتنی بر ارزشهای انقلابی اسلامی و هویت اسلامی-ایرانی ساختار منعطف و هوشمند در قبال تغییرات محیطی و رویدادهای روندشکن - نظامهای آینده‌نگر و اثربخش در افقهای بلند مدت - طراحی و پیاده‌سازی سناریوها و چشم‌اندازهای مطلوب آینده در حوزه تمدنی و جهانی (عیوضی، ۱۳۹۴: ۴۶۱). تحقق پیشرفت در مواجهه با مسائل اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، امنیتی و ...، مستلزم اتخاذ روش‌هایی هستند که امکانات (نرم و سخت/ انسانی و کالبدی/ مادی و معنوی و ...) جامعه را در راستای حل مسائل و دستیابی به ارزش‌افزوده، به خدمت می‌گیرند. روش‌های تحقق پیشرفت، درواقع، وضعیت‌های نهادی و روندهای وضعی تخصصی یا عرفی یا قانونی‌ای هستند که امکان مشارکت جمعی افراد را در قالب نهادهای اجتماعی و سازمان‌ها یا نهادها و سازمان‌ها با هم، در سطح ملی و فراملی فراهم می‌آورند (رمضانی، ۱۳۹۵: ۱۰). ترسیم مسیر نیل به تمدن نوین اسلامی بر اساس هویت اسلامی ایرانی و ارزشهای آن با اقتدار در محیط آینده از - ضروری‌ترین نگرشهای آینده‌پژوهی ایران است. که لازم است تحت تاثیر اقتضائات محیط آینده سازماندهی شود (عیوضی، ۱۳۹۴: ۴۶۷). رسیدن به اهداف بلند الگوی ایرانی و اسلامی پیشرفت، مستلزم راهبردهای مشخص و هدفمند بوده، تا مسیر را

برای تحقق این الگو و نیز توسعه و تداوم تمدن نوین اسلامی، هموار سازد. یکی از راهبردهای اساسی در این زمینه، همبستگی ملی و مشارکت بخش های دولتی و خصوصی می باشد. در این میان، جایگاه اقوام و کارکرد آنها، بسیار حائز اهمیت است که در ادامه مقاله، به آن پرداخته خواهد شد.

## ۴- یافته های تحقیق

### ۴-۱- عرصه های پیشرفت

تمدن نوین اسلامی به معنای پیشرفت همه جانبه معنی شد بنابراین برای رسیدن به این پیشرفت باید عرصه های آن را شناخت رهبر انقلاب چهار عرصه اساسی برای پیشرفت و رسیدن به تمدن نوین اسلامی بیان کرده اند که عبارتند از: عرصه فکر-عرصه علم-عرصه زندگی-عرصه معنویت(اشکواری و موسوی، ۱۳۹۴: ۸). در کل عرصه های پیشرفت و تعالی الگوی ایرانی و اسلامی، باید در تمام مولفه های اقتصادی، سیاسی و... تحقق پیدا کند تا به تکامل و بالندگی برسد. در شکل ذیل عرصه پویایی تمدن نوین اسلامی در عناصر گوناگون به تصویر کشیده است.



شکل ۱: (رمضانی، ۱۳۹۵: ۸)

## ۴-۲- کارکرد اقوام

نقش و کارکرد قومیت‌ها، در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی از جنبه‌های مختلف (تداوم تاریخی، فرهنگی و...) قابل بررسی است که به عناصر مهم آن اشاره می‌شود.

### ۴-۲-۱- از منظر فرهنگی

اصولاً جنبه‌های فرهنگی هر تمدن و خصوصاً تمدن اسلامی از عوامل مهم پایداری آن است. از این نظر دین و زبان، آداب و رسوم، نمادهای ملی از عناصر هویت ساز هر تمدن هستند. اقوام ایرانی از منظر فرهنگی، نقش قابل توجهی در تکوین تمدن نوین اسلامی داشتند.

قلمرو فرهنگی گروه‌های قومی در ایران، در شمال با قلمرو ترک و توران و قلمرو روسی اسلاوی، در شرق با قلمرو فرهنگ چینی هندی و در جنوب و غرب با فرهنگ و قلمرو عربی سامی در پیوند و اتصال است. بنابراین، ایران هویت فرهنگی و تمدنی خود را در میان قلمروهای پیرامونی حفظ کرده و در تماس با سایر قلمروها، نواحی فرهنگی تمدنی ایرانی را شکل داده است (حافظ نیا، ۱۳۸۸: ۱۵). شکل دادن به یک مجموعه با ارزش والای فرهنگی در منطقه و کمک به یکدیگر در ماجراهای بزرگ جهانی، اتحاد در برابر قدرتهای بزرگ بحران آفرین و... منجر به تقویت هویت ملی و بومی و در نتیجه در تقویت همبستگی اجتماعی مردم منطقه در عرصه‌ی تمدن نوین اسلامی نقش مهمی را ایفا می‌کند (سالم و غفاری، ۱۳۹۴: ۶۶۵). مولفه فرهنگی به دلیل آنکه در باور و اعماق درونی گروه‌های قومی، ریشه دارد، جایگاه مهمی در حفظ و بقای شرایط جوامع و تحکیم تمدنها دارد.

از مهم‌ترین رموز بقای ایران در طول تاریخ که در بستر فرهنگی با تمام فراز و نشیب‌ها و ناملایمات موجود خود را به عنوان فرهنگ منسجم ایرانی حفظ کرد، سه خصوصیت «وحدت زایی درونی» و «فره‌یخته سازی» و «سازگاری نژادی و زبانی» بوده است. این سه مولفه از عناصر کلیدی هستند که معجزه آسا توانستند موجودیت بستر فرهنگ ایران را حفظ نمایند (مقصودی، ۱۳۹۰: ۱۶۶). یکی از عنصرهای تعیین‌کننده و ترکیب‌کننده هر تمدن و فرهنگ، زبان است که دست آوردها، تجربه‌ها و آفرینشهای هر نسلی را به نسل بعدی انتقال می‌دهد. فرهنگ ایرانی در طول تاریخ چند هزار ساله خود، پیوسته از یک تداوم زبانی برخوردار بوده است (قرخلو، ۱۳۸۰: ۲۰). بین کسانی که دارای هویت قومی هستند (آذری، کرد، بلوچ و مانند آن) و زبان مادری آنها فارسی نیست و کسانی که زبان

مادر یشان فارسی است، از نظر اعتقاد به هویت ملی، تفاوتی وجود ندارد و هر دسته، تقریباً به یک اندازه، به هویت ملی خود آگاه و بدان پایبندند (داوری اردکانی: ۱۳: ۱۳۸۶). دین همواره نیرومندترین عامل ایجاد نظم و ثبات در ابعاد گوناگون روابط اجتماعی و سیاسی بوده است و باورهای مذهبی، تداوم اجتماع را از طریق معنابخشی به حیات جمعی و قاعده‌مندسازی مناسبات گروهی، تضمین کرده‌اند (مظاهری و ملایی، ۱: ۱۳۹۳). کارکرد دین در همبستگی میان ملت ایران، از شبکه‌های تعلق ملتی اقوام ایرانی به شمار می‌رود. دین اسلام، کارکرد هویت بخش و قوام بخش خود را پس از ورود اسلام، در میان گروه‌های مختلف در ایران شکل داده است از آنجا که تمام گروه‌های قومی در ایران مسلمان‌اند، عنصر فرهنگی دین به عنوان چتر گستره‌ای که تمام اقوام در ذیل آن قرار می‌گیرند، اهمیت ویژه‌ای در همگرایی ملی یافته است (افضلی و ضرغامی، 83: 1388). شاخصه بعدی یک حرکت تمدن‌ساز، حفظ وحدت و یکپارچگی و عدم انفکاک و تجزیه‌طلبی است که به یک تمدن اجازه می‌دهد وجوه و ابعاد گوناگون یافته، بتواند به بالندگی لازم دست یابد. یک مؤلفه دیگر هم اگر خوب مورد بهره‌برداری واقع شود، می‌تواند در کنار سایر مقولات و متغیرهای یاد شده مورد ارزیابی قرار گیرد. این متغیر، در حقیقت، دین است که می‌تواند خود عاملی برای تمدن‌سازی باشد اگر چه ناگفته نمی‌توان گذاشت که هر دینی واجد چنین ویژگی‌هایی نیست.

عواملی همچون امنیت و آرامش، همبستگی ملی، تعاون و همکاری گروهی، اخلاق، تحمل و بردباری در برابر افکار و اندیشه‌های مختلف و حفظ وحدت و یکپارچگی و دین، می‌توانند سبب پویایی یک تمدن و اوج گرفتن آن در جوامع بشری باشند (مظاهری و ملایی، ۱۳: ۱۳۹۳). دین مهم‌ترین عنصر ساخت فرهنگی نظم سنتی جوامع است که واحد سیاسی جغرافیایی جدید را بیش از دیگر عوامل متأثر می‌سازد. ادیان اصولاً در جوامع مختلف دارای نشانه‌های فرهنگی متفاوتی هستند و از همین منظر در نقش ایدئولوژی، واحدهای سیاسی جغرافیایی را در اشکال متفاوتی متأثر می‌سازند. مراد از نشانه‌های فرهنگی، خصوصیات و ویژگی‌های فرهنگی موجود در ماهیت دین است که جهت‌گیری کلی آن را نسبت به مقوله نظم سیاسی جدید در قالب قلمرو جغرافیایی خاصی تعیین می‌کند (افضلی، ۳۶: ۱۳۸۷). کارکرد دین در همبستگی میان ملت ایران از شبکه‌های تعلق ملتی اقوام ایرانی به شمار می‌رود. تمام گروه‌های قومی ساکن ایران را پیروان دین اسلام تشکیل می‌دهند. در واقع، تمام گروه‌های قومی ساکن در سرزمین ایران از خصیصه مشترک دینی برخوردارند (فرجی و



رومینا، ۱۳۸۹: ۸۲). اعیاد و جشنهای ملی و مذهبی، از دیگر نمادهای همبستگی ملی محسوب می‌شوند. مردم ایران با مشارکت در این جشنها و پیروی از آداب و رسوم کهن، همدلی و هم‌اندیشی خود را به گونه‌ای نمادین به نمایش می‌گذارند و از این طریق حداقل سالی یکبار، پیوند و پیمان خود با نیاکان و خویشان را تجدید کرده و به میراث‌های کهن خود جان تازه‌ای می‌بخشند (قرخلو، ۱۳۸۰: ۲۲). شناخت نوروز به عنوان یکی از مهمترین نمادهای فرهنگ ایرانی اسلامی کشور ایران از آن جهت مهم است که فرصتی برای ایجاد انسجام اجتماعی و بستری برای پیشرفت و توسعه سبک و فرهنگ زندگی ایرانی در عرصه‌ی تمدن نوین اسلامی است (سالم و غفاری، ۱۳۹۴: ۶۶۳). اسطوره‌ها و حماسه‌های مورد استفاده در شاهنامه، از منابع هویت قومی در ایران‌اند. اسطوره و حماسه در شاهنامه فردوسی ارائه‌دهنده الگوهای نیکی و پاکی در اندیشه ایرانی فرهنگی ایران است. موسیقی و هنرهای دستی همچون فرش بافی، سفالگری، مینیاتور، نقاشی و غیره با تأکید بر عنصر ملیتی و هویتی، مظاهری از فرهنگ اقوام ایرانی است (افضلی و ضرغامی، ۱۳۸۸: ۸۴). بنابر این می‌توان گفت یکی از عناصر مهم شکل‌گیری و تکوین تمدن اسلامی و به تبع آن تمدن نوین اسلامی در ایران، متأثر از شاکله‌ها و اصالت‌های فرهنگی آن جوامع و تمدن است. اقوام ایرانی با تکیه بر هویت فرهنگی و ایرانی خود، در این روند و تکوین تمدن نوین اسلامی، اقدامات و کارکردهایی مهمی از خود بر جای گذاشته‌اند.

## ۴-۲-۲- عنصر تداوم تاریخی و خودآگاهی

تمدن نوین اسلامی که هسته‌ی اولیه‌ی آن با پیروزی انقلاب اسلامی ایران بنیان نهاده شده است، تمدنی است در حال شکل‌گیری بر مبنای اندیشه‌ی اصیل اسلامی، که متناسب با ظرفیتهای امروز بشریت بوده و با نظر توأمان به دنیا و آخرت، درصدد ترسیم و تنظیم مناسبات حیات اجتماعی انسان است. تمدن نوین اسلامی گفتمانی است که در همه‌ی ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و همه‌ی حوزه‌های بشری، الگویی نو و متمایز از تمدنهای موجود در گذشته و حال ارائه می‌دهد. برخی از این حوزه‌ها تاحدودی شکل و انسجام گرفته و برخی دیگر نیازمند گذشت زمان و شکل‌گیری و تثبیت و هژمونی گفتمان است (شامی خاکی و موسوی، ۱۳۹۴: ۶۹۴). ازاین رو تاریخ طولانی گروه‌های قومی در پهنه سرزمینی ایران و مشارکت در ساختار قدرت، نشان‌دهنده قوام و پایداری آنها در کلیت و تمامیتی به نام ایران است. سابقه گروه‌های قومی بویژه کردها، آذری‌ها و بلوچ‌ها به

بیش از ۲۰۰۰ سال سکونت در ایران برمی گردد، و گروه های قومی عرب و ترکمن نیز قرن هاست که ساکن این پهنه جغرافیایی بوده اند. لذا تمام گروه های قومی در ایران، دارای سابقه و تداوم تاریخی سکونت در این کشورند (افضلی و ضرغامی، ۱۳۸۸: ۸۲).

عنصر خودآگاهی و علاقه به موارث فرهنگ بومی در کنار اسلام در دربار سامانیان نمود عینی یافت (طرفداری، ۱۳۸۵: ۱۲۷). شناخت تمدن ها و بویژه آگاهی از عوامل سازنده و شکل دهنده آنها نقش اساسی در ایجاد تمدن و شکل گیری هویت تمدنی دارد (جمشیدی، ۱۳۹۴: ۳۲)، واقعیتی است مبتنی بر اندیشه و عمل. در واقع دو رکن اساسی تمدن را بوجود می آورد و آن را شکل می دهد یکی اندیشه و نگرش و دیگری کنش و عمل (همان). آگاهی و علم نسبت به جهان و انسان و زندگی، آگاهی و علم نسبت به روش رفع نیاز، زبان برای برقراری ارتباط، قانون و اخلاق برای پایداری روابط و فعالیت ها در سه حیطه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی (علی آبادی و همکاران، ۱۳۹۵: ۸) است. اگر ما بخواهیم در مقابل آن جامعه آرمانی - که تمدن مادی پیش روی بشر قرار داده است - افقی جدید بکشاییم باید خودباور باشیم. ایجاد خودباوری، در مقابل تحقیر قرار دارد و نقطه آغاز حرکت به سمت تعالی است. البته خودباوری به مفهوم اتکا به نفسانیات نیست، بلکه برعکس، خودباوری به معنی احساس هویت بر محور ارزش هاست. خودباوری؛ یعنی اینکه انسان و جامعه، ارزش های متعالی را که ارزش های دینی و انسانی است - که به آن احساس وابستگی می کند - مهم ترین ارزش ها بداند اگر جامعه ای، حول محور ارزش های متعالی جمع شود و ارزش های خود را بالاتر از ارزش های رقیب بداند هویت او زنده شده است. این احساس هویت و خودباوری، نقطه آغاز حرکت انسان و جامعه به سمت قله ها است و تکامل تمدن ها خواهد بود.

تنوع قومی در ایران به علت ساخت اکولوژیکی این گروه ها و تداوم آن در ساختار ملت ایران نه تنها سبب تضعیف امنیت ملی نشده بلکه قوام بخش و تداوم دهنده مفهوم کشور بوده است (فرجی و رومینا، ۱۳۸۹: ۷۱). ثبات و رمز ماندگاری تمدنها عبور هوشمندانه از گذرگاه رودخانه ای هویتی تاریخی است که در پارادکس ثبات پویایی بتواند تبدیل به حرکت زایشی شود و بر اساس ظرفیتهای درونی و پویایی بیرونی ماندگار باقی بماند. یکی از ویژگیهای تمدن اسلامی، جهان بینی ثبات و پویایی است یعنی نظام هستی، نظام باثبات، محکم و معناداری است در تمدن اسلامی لایه های اعتقادی و باورهای دینی موجب شکل گیری ارزشهای اجتماعی، فرهنگی می شوند و این ارزشها تبدیل به

رفتارهای اجتماعی و نمادهای ملی می‌گردد (عیوضی، ۱۳۹۴: ۴۶۳). متغیرهای هویت ساز و ملت ساز در ایران به دست اقوام ایرانی در فرایندی تاریخی شکل گرفته و تداوم یافته است؛ و همگرایی قومی ناشی از شبکه‌ی تعلقات قومی در ایران، پایدارتر از آن است که منابع و متغیرهای اعتباری بتوانند واگرایی قومی در ایران ایجاد کنند لیکن حکومت مرکزی می‌بایست با ایجاد سازوکار مناسب در جهت رفع موانع واگرایی و تقویت همگرایی ملی بکوشد (افضلی و ضرغامی، ۱۳۸۸: ۸۹). برای نهادینه شدن این عنصر و رشد و توسعه آن در بین گروه‌های قومی برای تحقق تمدن ابتدا علم و دانشی که سازنده سیستمهای کلان و خرد تمدن است بایستی تولید شود. در حقیقت محتوای ساخت تمدن براساس پیش فرضها و اهداف تشکیل تمدن تا آماده سازی نگردد، نمی‌توان مراحل بعدی را پیمود (علی آبادی و همکاران، ۱۳۹۵: ۴). نظریه پیشرفت اسلامی با اوضاع موجود نسبتاً پایدار ایران، گروه‌های قومی بر سازنده الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت هستند. زیرا در الگو سازی علاوه بر غایات و ارزشها توجه به شرایط زمانی و مکانی، زیست بوم طبیعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و... نقاط ضعف و قوت، فرصتها و تهدیدها و... همه باید لحاظ شوند و چنانکه پیشتر گفته شد با ایجاد هماهنگی بین نظریه اسلامی پیشرفت و شرایط و مقتضیات کشور ایران و جامعه ایرانی، می‌توان به الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت دست یافت (شاكرين، ۱۳۹۵: ۷). اما اگر می‌خواهیم سهم تأثیر خود را تغییر دهیم و کل مناسبات جهانی را دگرگون سازیم؛ یعنی می‌خواهیم تمدن جدیدی را بر جهان حاکم کنیم. دنبال ترکیب‌سازی هم نیستیم که مدرنیته اسلامی درست کنیم، نمی‌خواهیم آموزه‌های اخلاقی و معنوی اسلام را با دستاوردهای غرب در حوزه تمدنی، ترکیب‌سازی نماییم، بلکه معتقدیم ترکیب‌سازی برای دوره گذار است و جهتی که می‌خواهیم حاکم کنیم همان تعالی است و حق اصلی ملت‌ها را تعالی می‌دانیم. ما معتقدیم که موعود انبیا این است که جهت حاکم بر جامعه جهانی را به سمت قرب تغییر دهند و همه این مناسبات، به مناسبات قرب تبدیل شود. لذا ضروری است که آگاهی ملی و قومی در جامعه در راستای بقای تمدن نوین اسلامی، استمرار و رو به گسترش باشد.

#### ۴-۲-۳- از دیدگاه اجتماعی

وقتی از پیشرفت جامعه انسانی سخن به میان می‌آید، منظور پیشرفت کمالات و فضایل مادی و معنوی انسان در چارچوب ساختارها و قواعدی است که نظام روابط موجود میان افراد، گروه‌ها، اقوام و

ملل را هویت بخشیده و در قالب یک ساختار منسجم و منظم قوام داده است. درواقع، ساختارهای اجتماعی و نظام روابط انسانی، بافت و ساحت رخ‌نمایی پیشرفت هستند. ساختارها و نظام روابط اجتماعی، چنان‌که مشخص است، در بستر نیازهای انسان و جامعه شکل می‌گیرند و نیازها ارجاع به بنیاد وجودی و تکوینی انسان و جهان دارند. در منظری کلی، و تحت تأثیر دیدگاه کارکردگرایی ساختاری، متداول شده است که ساختارها و نظام روابط انسانی را به چهار ساحت فرهنگ، اجتماع، سیاست و اقتصاد تقسیم نمایند (رمضانی، ۱۳۹۵: ۲).

هویت ایرانی، هویت فراقومی بوده و نمی‌توان آن را به هیچ قوم، نژاد، زبان و مذهب خاصی محدود دانست، این هویت در درازنای تاریخ و با همکاری اقوام گوناگون ایرانی پدیدار شده و هیچ‌گاه جنبه قومی، نژادی و حتی مذهبی و زبانی پیدا نکرده است. دلیل آشکار بر این مدعا، عصر صفوی است که با وجود تأکید فراوان شاهان صفوی بر مذهب تشیع، باز در هنگام سقوط صفویه، چه افغان‌ها و چه نادرشاه افشار، با وجود ناباوری به مذهب شیعه، بر ایرانی بودن خود و حکومتشان پافشاری می‌نمایند (تاج‌بخش، ۱۳۷۳: ۴۵۵). هویت ایرانی هویتی یگانه است و آحاد ملت ایران به این هویت یگانه تعلق دارند. با این وجود، هویت یگانه ایرانی، هیچگاه با هویت‌های قومی متعلق به اقوام گوناگون ایرانی متعارض نبوده است. بنابراین، هویت ایرانی دارای وحدت در عین تکثر و تکثر در عین وحدت است. هویت ملی ایرانی به معنای نوین آن بر اساس انقلاب مشروطیت و با اراده جمعی ملت ایران شکل گرفته است. بنابراین، هویت ملی ایران به مفهوم جدید آن نیز فاقد جنبه قومی، نژادی بوده و فرامذهبی و فرازبانی است. (رمضان زاده و بهمنی قاجار، ۱۳۸۷: ۷۴). از منظر تاریخی و اجتماعی می‌توان گفت که هویت ایرانی قدمتی به دیرپایی اسطوره‌ها دارد. در شاهنامه فردوسی، که مهمترین شناسنامه تمدن ایرانی و حکایت‌گر اساطیر و تاریخ است، هم در بخش اسطوره‌ای و هم در قسمت تاریخی، از ایران به عنوان کشور و حتی از مردم ایران نیز چون ملت یاد شده است. چنانچه شاهنامه از تمام مردم ساکن در ایران زمین به نام ایرانی یاد می‌کند (ماهیارنوبی، ۱۳۷۴: ۷۵-۷۴). باید در ترکیب جمعیتی ایران هویت قومی را در کنار هویت ملی پذیرفت، چون سازنده ایران و تمدن اسلامی، همه گروه‌های قومی بوده‌اند. و هر یک از آنها در تکوین تمدنی ایرانی و اسلامی، کارکرد خاصی داشتند و جنبه‌های مفید آنها بر برخی از حرکات زیان‌بخش و واگرایانه آنها، چیرگی داشته است.

#### ۴-۲-۴- سایر ابعاد

علاوه بر جنبه نرم و فرهنگی حیات اجتماعی، مجموعه عناصر اقتصادی، سیاسی، تکنیک‌ها، سازمانها اجتماعی و خلاصه جنبه‌های سخت نیز در گستره تمدن جای می‌گیرند (علی آبادی و همکاران، ۱۳۹۵: ۳). رشد و توسعه تمدن نوین اسلامی مطابق با معیارهای ایرانی و اسلامی پیشرفت شامل عرصه‌های مختلف است. تحقق تمدن نوین اسلامی در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، نیازمند مشارکت ارگان‌های و اجزاء گوناگون ملت است. اقوام ایرانی نیز به فراخور خود در فعالیت‌های گوناگون سیاسی و اقتصادی مختلف نقش آفرینی کرده‌اند.

احادیث فراوانی درباره فقر در کتب حدیثی موجود است و توجه به بابهای مربوط به امر تجارت و مسائل مالی در احکام فقهی نشانگر اهتمام خاص اسلام بر این مساله بوده است. فرهنگ سازی و ایجاد تمدن نوین جز بر پایه ساخت‌های اقتصادی که توان اجرای آنها را داشته باشد امکان پذیر نخواهد بود. منظور از این بحث رفاه کامل مادی جامعه نیست، بلکه ایجاد ثبات اقتصادی و جلوگیری از برهم ریختگی در این حوزه کمک زیادی بر پیشبرد اهداف فرهنگی خواهد نمود (زنگویی و همکاران، ۱۳۹۴: ۳۳۰). تلاش برای گسترش روحیه تعاون و همیاری در میان مسلمانان و اجرای درست احکام و قواعد اقتصادی اسلام نظیر احکام تجارت، خمس و زکات جامعه‌ای که در پی ساختن تمدن نوین اسلامی است ضرورت دارد در جهت رسیدن به این هدف متکی به خود باشد و خودباوری را در جامعه رواج دهد (همان: ۳۳۵). اقتصاد قوام جامعه است و به عنوان ستون مکمل و ستون اعتقادات عمل می‌کند. از این رو، جهادهای نظامی و فرهنگی و علمی برای تثبیت این دو اصل می‌بایست سامان دهی شود. از این روست که همه توجه‌ها می‌بایست به سوی اعتقادات و اقتصاد جلب شود و این دو به عنوان دو دغدغه همیشگی و دایمی مطرح باشد؛ زیرا پس از بنای سازه تمدنی اسلام می‌بایست همواره مواظب بود تا اصول اعتقادی و اقتصادی که قوام جامعه بدان است، تخریب نشود و بلکه بنیادهای آن استحکام و از هر گونه اهمالی دور شود. از این روست که جهاد اقتصادی همانند جهاد اعتقادی و عملی دایمی و همیشگی است و محدود به دوره‌ای خاص نمی‌شود. در ایران رشد اقتصادی و تحقق فرهنگ اقتصاد مقاومتی جزء در سایه همبستگی ملی و تعامل سازنده بخش‌های دولتی و خصوص و نیز مردمی امکان پذیر نخواهد بود، لیکن مشارکت فعال و پویای اقوام مختلف ایرانی در این راستا پیشرفت کشور

و اشاعه تمدن نوین اسلامی)، شایان توجه است. در عرصه های سیاسی مانند حضور اقوام در انتخابات، حفظ وحدت ملی و... در این زمینه ضرورت دارد.

## ۵- نتیجه گیری

شکل گیری و تکامل تمدن ها و بقای آنها، مستلزم داشتن مولفه های پایدار و موثر در حفظ علت وجودی و رشد و تعالی آنهاست. تمدن نوین اسلامی هم از این قاعده مستثنا نیست، لذا ماندگاری و توسعه آن در سایه داشتن عناصر فعال و پویا امکان پذیر خواهد بود. با توجه به ماهیت ترکیبی جمعیت بیشتر کشورهای دنیا و تمدنهای مختلف، یکی از این عناصر، اقوام و گروه های قومی ساکن، در این گونه جوامع و تمدن ها می باشد. مسلم است یک کشور یا تمدن، هنگامی مسیر توسعه و تحکیم را طی خواهد کرد که با جلب رضایت همگانی و عمومی توأم باشد. چون اگر یک تمدن با مشارکت اکثریت نسبی جمعیت همخوانی داشته باشد، پایه ها و ادامه روند رو به جلو آن، استحکام بیشتری خواهد داشت. با توجه به مطالب گفته شده، در تشکیل تمدن نوین اسلامی نقش اقوام ایرانی انکار ناپذیر است، این گروه های قومی از جنبه های متنوع تاریخی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در رشد این تمدن نقش داشتند. البته در بین اقوام، نقش قوم آذری و کردها بیشتر از سایرین محسوس تر بوده است. اقوام ترکمن، عرب و... با توجه جمعیت کمتری که نسبت به آذری ها و کردها دارند، نقش آفرینی کمتری در قیاس با آنها داشتند. آنچه ضرورت دارد این است که تداوم تاریخی و خودآگاهی اقوام، مهمترین عامل در همبستگی ملی آنها و شکل گیری تمدن نوین اسلامی بوده است. البته عناصر فرهنگی مانند: دین (مذهب)، زبان، نمادهای ملی و نیز مولفه های مختلف اجتماعی مثل: آداب و رسوم مشترک، تعلقات یکسان و... نیز از جمله کارکردهای مهم اقوام در حفظ ایران و تمدن نوین اسلامی بوده است. ولی عنصر خود باوری و آگاهی تاریخی، مهم ترین رسالت را در بقای تمدن نوین اسلامی توسط اقوام ایفا کرده است. ضمن آنکه فاکتورهای سیاسی و اقتصادی نیز نقش بارزی در توسعه تمدن نوین اسلامی دارند، مشارکت اقوام در زمینه های سیاسی و اقتصادی نیز حائز بوده است. دورنمای آینده نشان می دهد که عامل اقتصادی نقش پررنگتری در مشارکت فعال اقوام و توسعه و ماندگاری تمدن نوین اسلامی خواهد داشت. می توان گفت اگر در گذشته و در مقاطع گوناگون، خودآگاهی و تداوم تاریخی از کارکرد های مهم اقوام در شکل گیری تمدن نوین اسلامی بود، ولی به نظر می رسد در

آینده این عنصر جای خودش را به مسائل اقتصادی دهد. لذا ضروری به نظر می‌رسد که حکومتها و دولتها بیش از پیش، به بهبود مشکلات اقتصادی و سیاسی داخلی و پیرامون خود، جهت رشد و توسعه کشور توجه کرده تا شاهد اعتلای و ارتقاء تمدن نوین اسلامی بود.

در تکمیل نکات گفته شده لازم به یاد آوری است که توسعه تمدن نوین اسلامی در ایران با توجه به تنوع اقوام و مذاهب، بهتر است با الگوهای ایرانی-اسلامی مطابقت بیشتری داشته باشد تا روند تکاملی خود را ادامه دهد. در ذیل پیشنهاداتی در ارتباط با این موضوع، ارائه داده می‌شود:

### **پیشنهاها**

- تعریف ایرانیت باید براساس (هویت فراگیر و یکسان) سرزمین مشخص، تاریخ مشترک، آداب و رسوم مشترک و... میان گروه‌های قومی مختلف تدوین و تبلیغ شود. تکیه بر مولفه‌های مشترک هویت ایرانی می‌تواند مبنای خوبی برای حفظ علت وجودی ایران و همبستگی ملی و تحکیم تمدن نوین اسلامی باشد.

- در کشورهای چند قومیتی مانند ایران، تکیه بر عناصر معنوی و پایدار مشترک می‌تواند مهمترین عامل همگرایی و انسجام ملی و تداوم تمدن نوین اسلامی قلمداد شود. چون اقوام ایرانی، سازنده کشور و ملت ایران و تمدن اسلامی هستند، درست است وجود قومیت‌های مختلف می‌تواند تهدیداتی برای کشور داشته باشد، ولی با تکیه بر عوامل معنوی (مذهب، آداب و رسوم) و اتحاد آفرین، باید این تهدیدات را به فرصت تبدیل کرد و براساس آن، الگوی بهینه اتخاذ کرد.

- نقش و مشارکت رهبران دینی و سیاسی اقوام در جهت اتحاد و همبستگی ملی و اعتلای تمدن نوین اسلامی مطابق با معیارهای اسلامی و ایرانی.

- معرفی تاریخ تمدن و فرهنگ ایرانی و اسلامی از طریق برگزاری همایش‌ها، نشست‌ها، فیلم‌ها، تورهای گردشگری، سرمایه‌گذاری در فضای مجازی و بخش‌های خصوصی و مردمی، در راستای توسعه الگوی اسلامی و ایرانی پیشرفت.

- حمایت بخش‌های دولتی و خصوصی از تحقیقات و پژوهش‌های مرتبط با تمدن نوین اسلامی و مطالعات ایرانی و اسلامی پیشرفت.

- گسترش ایده خود باوری و اتکای بر فرهنگ بومی و ظرفیت های داخلی در بین مذاهب و اقوام گوناگون، در راستای بقا و معرفی تمدن نوین اسلامی با تکیه بر اصول و ارزش های اسلامی و ایرانی.
- سرمایه گذاری و لزوم توجه به رشد و توسعه تمدن نوین اسلامی و سیاست های الگوی ایرانی و اسلامی پیشرفت با توسعه همگرایی منطقه ای و شکل گیری اتحادیه های منطقه ای با کشورهای مسلمان و هم زبان.
- توجه و حمایت موثر از نمادهای قومی و محلی در کنار اهتمام به نمادهای ملی و اسلامی، در راستای تحکیم تمدن نوین اسلامی و الگوی ایرانی و اسلامی پیشرفت.
- تعامل و مشارکت سازنده نخبگان قومی و ملی با توجه به اصول و ارزش های اسلامی و ایرانی جهت تعالی فرهنگ ایرانی و تمدن نوین اسلامی.



## فهرست منابع و مآخذ

۱. افضلی، رسول (۱۳۸۷)؛ جغرافیای فرهنگی دولت سرزمینی در ایران، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، شماره: شصت و ششم.
۲. افضلی، رسول و ضرغامی، برزین (۱۳۸۸)؛ تحلیل بنیادهای پایدار همگرایی و متغیرهای اعتباری تهدید قومی در ایران، پژوهشهای جغرافیای انسانی، شماره: هفتادم.
۳. اشکواری، محمد جعفر و موسوی، سیده زهرا (۱۳۹۴) عوامل و زمینه‌های احیاء تمدن اسلامی در گفتار رهبر معظم انقلاب، مجموعه مقالات اولین همایش ملی تمدن نوین اسلامی، تهران، دانشگاه شاهد.
۴. بیات، علی (۱۳۹۳)؛ بایسته‌های دوره بندی تمدن اسلامی، فصلنامه علمی-پژوهشی فلسفه و الاهیات، سال نوزدهم، شماره: دوم.
۵. تاج بخش، احمد (۱۳۷۳)؛ تاریخ صفویه، شیراز: نوید.
۶. جمشیدی، محمد حسین (۱۳۹۴)؛ مبانی دینی تمدن از منظر اسلام، مجموعه مقالات اولین همایش ملی تمدن نوین اسلامی، تهران، دانشگاه شاهد.
۷. حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۷)؛ جغرافیای سیاسی ایران، تهران: انتشارات سمت.
۸. حافظ نیا، محمد رضا، پارسائی، اسماعیل و حسین پور پویان، رضا (۱۳۹۰)؛ بررسی تطبیقی تأثیر نهادهای محلی قبل و بعد از انقلاب اسلامی بر مشارکت شهروندی (مطالعه‌ی موردی: خانه‌ی انصاف و شوراهای حل اختلاف)، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای انسانی، شماره: هفتاد و هفتم.
۹. خلیلی، محسن (۱۳۸۷)، قومیت در نگرش خبرگان قانون اساسی، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال سوم، شماره: چهارم.
۱۰. دهشیری، محمد رضا (۱۳۹۴)؛ تمدن نوین اسلامی؛ بنیادها و چشم اندازها، مجموعه مقالات اولین همایش ملی تمدن نوین اسلامی، تهران، دانشگاه شاهد.
۱۱. داوری اردکانی، نگار (۱۳۸۶)؛ نمادهای هویت ایرانی و زبان فارسی، فصلنامه مطالعات ملی، سال هشتم، شماره: دوم.

۱۲. رضائی، حسین (۱۳۹۵)؛ تأملی ساختاری در مسئله پیشرفت و تحقق تمدن نوین اسلامی، موسسه مطالعاتی مبین، سال چهارم، شماره: چهارم.
۱۳. رمضان زاده، عبدالله و بهمنی قاجار، محمدعلی (۱۳۸۷)؛ هویت ایرانی و چنگاکنگی قومی، فصلنامه مطالعات ملی، سال نهم، شماره: یکم.
۱۴. رستمی، کلثوم (۱۳۹۴)؛ موانع و آفات درونی در تحقق تمدن نوین اسلامی، مجموعه مقالات اولین همایش ملی تمدن نوین اسلامی، تهران، دانشگاه شاهد.
۱۵. زنگویی، اسدالله و نبی زاده، محمد و صالحی، محمد حسین (۱۳۹۴)؛ آسیب شناسی، موانع و چالشها در تحقق تمدن نوین اسلامی. مجموعه مقالات اولین همایش ملی تمدن نوین اسلامی، تهران، دانشگاه شاهد.
۱۶. سالم، ملیحه و غفاری هاشجین، زاهد (۱۳۹۴)؛ نقش نوروز در همبستگی اجتماعی در عرصه ی تمدن نوین اسلامی با تأکید بر دیدگاه مقام معظم رهبری، مجموعه مقالات اولین همایش ملی تمدن نوین اسلامی، تهران، دانشگاه شاهد.
۱۷. شامی خاکی، علی و موسوی، محمد (۱۳۹۴)؛ تحلیل گفتمانی تکوین الگوی قدرت سیاسی در تمدن نوین اسلامی؛ با تأکید بر گفتمان ولایت فقیه، مجموعه مقالات اولین همایش ملی تمدن نوین اسلامی، تهران، دانشگاه شاهد.
۱۸. شاکرین، حمید رضا (۱۳۹۵)؛ در آمدی بر منطق تدوین مبانی الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، پنجمین کنفرانس الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، تهران.
۱۹. طرفداری، منصور (۱۳۸۵)؛ فراز و فرودهای هویت ایرانی -اسلامی (از آغاز تا تهاجم تیمور)، تاریخ و تمدن اسلامی، سال دوم، شماره: سوم.
۲۰. علی آبادی، محمد حسن و گندمی، علی اکبر و اسماعیلی، مجید و حریری، رضا (۱۳۹۵)؛ سازه های تمدنی و عرصه های پیشرفت، پنجمین کنفرانس الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، تهران.
۲۱. عیوضی، محمد رحیم (۱۳۹۴)؛ مساله شناسی آینده تحقق تمدن نوین اسلامی، مجموعه مقالات اولین همایش ملی تمدن نوین اسلامی، تهران، دانشگاه شاهد.
۲۲. فرمehنی فراهانی، محسن (۱۳۹۴)؛ الزامات تحقق تمدن نوین اسلامی، مجموعه مقالات اولین همایش ملی تمدن نوین اسلامی، تهران، دانشگاه شاهد.

۲۳. فریدی، محمد رضا (۱۳۹۴)؛ واکاوی خصوصیات و ویژگیهای تمدن نوین اسلامی، مجموعه مقالات اولین همایش ملی تمدن نوین اسلامی، تهران، دانشگاه شاهد.
۲۴. فرجی، برات و رومینا، ابراهیم (۱۳۸۹)؛ تنوع قومی و پایداری امنیت ملی در ایران، فصلنامه آفاق امنیت، سال سوم، شماره: هفتم.
۲۵. قرخلو، مهدی (۱۳۸۰)؛ حوزه جغرافیایی تمدن ایرانی، فصلنامه مطالعات ملی، سال دوم، شماره: هفتم.
۲۶. مقصودی، مجتبی (۱۳۹۰)؛ نهادهای اجتماعی و همبستگی ملی، تهران، انتشارات تمدن ایرانی.
۲۷. ماهیار نوابی، یحیی (۱۳۷۴)؛ یادگار زیران، تهران: اساطیر.
۲۸. مظاهری، محمد مهدی و ملایی، اعظم (۱۳۹۳)؛ نقش فرقه گرایی در عقب ماندگی تمدنی مسلمانان (مطالعه موردی گروه داعش)، بیست و هشتمین کنفرانس بین المللی وحدت اسلامی، تهران.
۲۹. نادپور، بابک (۱۳۸۰)؛ خرده فرهنگ ها، دولت مدرن پهلوی و توسعه یافتگی سیاسی، فصلنامه مطالعات ملی، سال چهارم، شماره: نهم.

30. Anthony، D. Smith(1986)؛ The Ethnic Origins of Nations، Oxford ،Basil Blackwell.

31. [www.tamadonsazi.blogfa.com](http://www.tamadonsazi.blogfa.com)

32. [www.samamos.com](http://www.samamos.com)



# بررسی و آسیب‌شناسی ظرفیت‌های فرهنگی انقلاب اسلامی در سپهر اندیشه‌ی رهبر معظم انقلاب

محمد واثقی بادی<sup>۱</sup>، مهدی بمانی طوقی<sup>۲</sup>

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد معارف اسلامی و مدیریت دولتی دانشگاه امام صادق علیه السلام (نویسنده مسئول: vasegh162@yahoo.com)

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد معارف اسلامی و حقوق عمومی دانشگاه امام صادق علیه السلام

## چکیده

با طلوع انقلاب اسلامی تقابل تاریخی حق و باطل معنای تمدنی به خود گرفت. انقلاب اسلامی در این مواجهه همه جانبه، متمسک به ظرفیت‌ها و نهادهای انقلابی و تمدن‌ساز شده است که در بستر تاریخ این انقلاب ظهور و رشد یافته اند. بعد از گذشت چند دهه از انقلاب اسلامی، ضرورت شناخت و آسیب‌شناسی این ظرفیت‌های تمدن‌ساز هم در مواجهه با تمدن غرب و هم در جهت ساخت یک تمدن منسجم و خالی از التقاط و تعارضات فرهنگی تمدنی در بخش‌های مختلف، هرچه بیشتر احساس می‌شود. لذا در این پژوهش ابتدا ظرفیت‌ها و نهادهای فرهنگی انقلاب اسلامی بواسطه تحلیل بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی احصاء شده و براساس تحلیل کارکردی از ظرفیت‌ها، آسیب‌های بالقوه بر شمرده می‌شوند. ظرفیت‌های فرهنگی شامل ظرفیت‌هایی چون ظرفیت مسجد، ظرفیت هیات و حسینیه ها، ظرفیت خانواده، ظرفیت مدرسه، ظرفیت رسانه ملی و غیره می‌گردند. آسیب‌شناسی درواقع عواملی است که مخل ایفای کارکرد هر یک از ظرفیت‌هاست که از جمله‌ی آن می‌توان به موارد کارکردهای موازی، عدم نگاه جبهه به عرصه فرهنگ، توقف ظرفیت‌سازی و نوآوری‌های فرهنگی و عدم استفاده از علوم انسانی اسلامی و غیره اشاره نمود.

**کلید واژه‌ها:** ظرفیت، ظرفیت فرهنگی، تمدن‌سازی اسلامی، کارکرد تمدنی، آسیب‌شناسی

## مقدمه

با طلوع انقلاب اسلامی تقابل تاریخی حق و باطل سطح تمدنی به خود گرفت. انقلاب اسلامی در این مواجهه همه جانبه، متمسک به ظرفیت‌ها و نهادهای انقلابی و تمدن‌ساز شده است که در بستر

تاریخ این انقلاب ظهور و رشد یافته اند. هدف ملت ایران و انقلاب اسلامی، ایجاد تمدن نوین اسلامی است» [۱]. البته «فرآیند تحقق نظام اسلامی، همین‌طور قدم به قدم به نتایج نهایی خود نزدیک می‌شود» [۲] و جمهوری اسلامی دوران گذار از وضعیت نامطلوب تمدنی را به وضعیت مطلوب (اسلامی) تمدنی در حال تجربه نمودن است. انقلاب اسلامی برای رسیدن به این هدف متعالی با تکیه بر مردم‌سالاری دینی، ظرفیت‌های تمدنی متناسبی را ایجاد کرده است. این ظرفیت‌ها حافظ، مقوم و پیش‌برنده‌ی انقلاب اسلامی است و انقلاب اسلامی نیز بستر رشد و نمو این ظرفیت هاست. بعد از گذشت چند دهه از انقلاب اسلامی، ضرورت شناسایی و آسیب‌شناسی این ظرفیت‌های تمدن‌ساز هم در مواجهه با تمدن غرب و هم در جهت ساخت یک تمدن منسجم و خالی از التقاط و تعارضات فرهنگی تمدنی در بخش‌های مختلف، به شدت احساس می‌گردد.

استاد میر باقری در راستای تبیین نظام اجتماعی اسلام و الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، بین تعالی و توسعه فرق قائل می‌گذارد و بیان می‌دارد که تعالی بر پایه دین تعریف می‌شود و توسعه بر پایه دنیاپرستی. [۳] تمدن‌سازی اسلامی که هدف ملت ایران گذاشته شده است، با هجده‌ی همه‌جانبه‌ی فرهنگ غربی مواجهه است به صورتی که در دوره‌ی معاصر، جهان غرب با بهره‌گیری از ابزارهای پیشرفته، بر شبیه‌سازی و همانندسازی فرهنگی جهان پافشاری میکند. رهبر معظم انقلاب نیز در این زمینه بیان می‌دارند: «من تحمیل فرهنگ غرب بر سایر ملتها و کوچک شمردن فرهنگ‌های مستقل را یک خشونت خاموش و بسیار زیان‌بار تلقی میکنم» [۴]. بنابراین طرح آسیب‌شناسی ظرفیت‌های فرهنگی انقلاب اسلامی بسیار لازم است و آسیب‌شناسی عمیق‌تر و دقیق‌تر، راهگشای درمان و راه حل عمیق‌تر و بهتر خواهد بود. لکن آسیب‌شناسی عمیق از دل شناخت عمیق نهادهای اجتماعی بدست خواهد آمد.

در زمینه آسیب‌شناسی تاکنون تحقیقات مفصل و خوبی انجام شده اند. لکن این آسیب‌شناسی فرهنگی و دینی به صورت سیستماتیک صورت نپذیرفته بلکه به بیان آسیب‌های فردی که جامعه اسلامی با آن سروکار دارد، بسنده شده است. [۵و۶] به عبارتی این نوع تحقیقات آسیب‌شناسی دینداری اجتماعی است. تحقیقات دیگر آسیب‌شناسی، به کلیات حوزه‌هایی مانند اقتصاد و سیاست توجه نموده است و ناظر به عناوین کلی نظام جمهوری اسلامی است. [۷و۸]

در پژوهش حاضر ابتدا مفاهیمی که چهارچوب نظری مقاله را شکل می‌دهند مورد مذاقه و تعریف قرار گرفته اند و سعی شده است که تعریف جامع و مبینی از هریک از واژه‌های کلیدی ارائه گردد.

سپس ظرفیت‌های تمدن‌سازی فرهنگی انقلاب اسلامی شناسایی شده و کارکرد هر کدام برای پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی بیان شده است. با توجه به کارکرد و نقشی که هریک از این ظرفیت‌ها دارند مباحثی تحت عنوان آسیب‌شناسی این نوع ظرفیت‌ها در قسمت پایانی ارائه گردیده است.

### مساله و سوال پژوهش

با توجه به مقدمه‌ی بالا، مساله اصلی پژوهش آن است که انقلاب اسلامی به عنوان یک انقلاب فرهنگی چه ظرفیت‌هایی برای شیوع و صدور گفتمان و فرهنگ ناب خود دارد؟ این ظرفیت‌ها با چه آسیب‌هایی ممکن است روبرو باشند؟ یا در حال حاضر روبرو اند؟

### روش تحقیق و چهارچوب پژوهش

در پژوهش حاضر با روش تحقیق کیفی تحلیل محتوا<sup>۱</sup>، اسناد موجود از بیانات رهبر معظم انقلاب مورد بررسی قرار گرفت و کارکردهای اصلی هریک از ظرفیت‌های تمدنی احصاء شده بدست آمد. در تحلیل محتوا بعد از مطالعه عمیق و غور در داده‌های جمع آوری شده، با دو یا سه مرحله کدگذاری و مفهوم‌سازی به مقوله‌های کلان و محوری دست می‌یابیم.<sup>[۹]</sup>

هریک از کارکردها اگر نقض یا در یک نگاه سیستمی دارای تضاد بشوند، در سیستم نظام اجتماعی یک آسیب رخ داده است. بنابراین با تحلیل سیستمی<sup>۲</sup> آسیب‌های بالقوه ظرفیت هافرنگی انقلاب اسلامی بیان و توضیح داده می‌شود. سیستم اجتماعی از نوع سیستم‌های بازند ولی براهداف چندگانه و متنوعی تاکید دارند و محوریت آن انسان دارای کنش‌های آگاهانه و ارادی است. برای همین تحلیل سیستم‌های اجتماعی با دقت‌ها و تنوع همراه است.<sup>[۱۰]</sup>

### مفهوم‌شناسی و چهارچوب مفهومی پژوهش

رهبر معظم انقلاب حفظه الله بر ظرفیت‌های انقلاب جهت شکوفایی و ایجاد حرکتی مستمر و درون‌زا به سمت تمدن‌سازی اسلامی تاکید بسیاری دارند. ظرفیت‌سازی و توجه به ظرفیت‌های مردم نهاد از

---

<sup>۱</sup> content analysis

<sup>۲</sup> Systems analysis

ارکان نظام جمهوری اسلامی است. در این بین ظرفیت‌های فرهنگی جایگاه بسیار والا و اثرگذارتری دارد به طوری که ایشان اشاره می‌کنند که فرهنگ مانند هوا در تمام کالبد تمدن اسلامی حضور دارد. [۱۱] به نظر می‌رسد در منظومه‌ی فکری ایشان دو معنا از ظرفیت منظور است. معنای اول اشاره دارد به امکانات طبیعی، انسانی و سرمایه‌های مادی و علمی و اجتماعی که می‌تواند در توسعه و پیشرفت کشور راهگشا باشند. این ظرفیت‌ها را ظرفیت‌های توسعه‌ای می‌نامیم. [۱۲ و ۱۳] ادبیات رایج در بحث ظرفیت<sup>۱</sup> و ظرفیت‌سازی<sup>۲</sup> اشاره به حکمرانی درست منابع و ارتباطات اجتماعی جهت کارایی و اثربخشی دولت دارد که به همین معنا از ظرفیت قریب‌تر است. [۱۴] معنای دوم اشاره دارد به بسترهایی که صبغه‌ی فرهنگی دارد و می‌تواند بخش حقیقی تمدن‌سازی که همین سبک زندگی اسلامی را متحقق کند [۱۵]. درواقع این ظرفیت‌ها در جهت آرمان‌ها و ارزش‌های اسلامی به صورت خودجوش در بستر انقلاب اسلامی ایجاد یا تقویت شده‌اند. [۱۶ و ۱۷] این ظرفیت‌ها را ظرفیت تمدنی می‌نامیم که در این مقاله مطمح نظر است.

تمدن<sup>۳</sup> بالاترین سطح از سیستم اجتماعی است. تمدن از جامعه بزرگتر است و برای همین داری ثبات نسبی است و آهسته‌تر تغییر می‌کند. [۱۸] ویژگی‌های اصلی تمدن از این قرار است: ۱- تمدن خاستگاه عقلانی دارد که گاهی تعبیر به فرهنگ نیز می‌شود ۲- تمدن نظام‌ساز است و در درون خود نظام‌های سیاسی، اقتصادی و غیره را جای می‌دهد. ۳- تمدن این جهانی<sup>۴</sup> است و جهت رفع نیازهای دنیوی ساخته می‌شود، هرچند ممکن است جهت‌گیری‌های معنوی نیز داشته باشد ۴- میان عناصر مختلف تمدن هماهنگی و وحدت است. [۱۹] به طور کلی تمدن را دارای سه عنصر اصلی تفکر و فرهنگ و تمدن است. [۲۰ و ۲۱] در این تعریف منظور از تمدنی که جزئی از تعریف تمدن به معنای عام است، ابزارها، نظام‌ها و رفتارها و به عبارتی وجه ظاهری یک تمدن است.

ظرفیت‌های فرهنگی انقلاب اسلامی قطعاً جزء ظرفیت‌های تمدنی محسوب می‌شوند. فرهنگ<sup>۵</sup> در لغت به معنای پروندان و مراقبت کردن گیاه است. در اصطلاح جامعه‌شناختی نخستین بار توسط اردوار

<sup>۱</sup> capacity

<sup>۲</sup> capacity building

<sup>۳</sup> civilization

<sup>۴</sup> secularism

<sup>۵</sup> culture



بارند تایلو به کار برده شد که آن را «کل پیچیده‌ای است که شناخت‌ها، باورها، هنر، اخلاق، حقوق، آداب و رسوم و دیگر توانایی‌ها و عاداتی را که توسط انسان به عنوان عضو جامعه کسب می‌گردد، شامل می‌شود» [۲۲] به طور خلاصه تا اینجا ما پنج تعریف از اصطلاح فرهنگ به دست دادیم:

۱. فرهنگ = کشت و پرورش زمین، محصولات و حیوانات

۲. فرهنگ = پرورش اذهان؛ هنرها؛ تمدن

۳. فرهنگ = فرایند عام توسعه اجتماع؛ فرهنگ در حکم فرایند جهانی (برداشت روشنگری از فرهنگ)

۴. فرهنگ = معانی، ارزش‌ها، شیوه‌های زندگی مشترک در میان ملل، گروه‌ها، طبقات و دوره‌های خاص (به پیروی از هردر)

۵. فرهنگ = کنش‌هایی که مولد معنا هستند، کنش‌های دلالت‌گر [۲۳]

در سپهر اندیشه‌ی رهبر معظم انقلاب فرهنگ به یک هوای تنفسی جامعه تشبیه شده است. [۲۴] که می‌تواند در سعادت و شقاوت عمومی جامعه و جهت‌دهی به دولت و دستگاه‌های آن نقش آفرینی کند. [۲۵] ایشان تاکید دارد که فرهنگ ذهنیت عمومی نسبت به موضوعات زندگی است. [۲۶] که دارای مصادیق زیادی است به طوری که «از ادبیات و هنر تا سبک زندگی تا فرهنگ عمومی تا اخلاق تا رفتار اجتماعی، شامل همه‌ی اینها است» [۲۷]

«واژه کارکرد در لغت به معنای فایده، انگیزه، قصد و نیت، هدف و غایت و اثر آمده است. [۲۸] ایجاد و گسترش مفهوم اصطلاحی کارکرد<sup>۱</sup> را باید در اندیشه‌های جامعه‌شناسان متقدم مانند آگوست کنت (۱۸۵۷-۱۷۹۸)، هربرت اسپنسر (۱۸۲۰-۱۹۰۳) و امیل دورکیم (۱۸۵۸-۱۹۱۷) جستجو کرد. مفهوم کارکرد در ادبیات جامعه‌شناسان کلاسیک بر نقش، وظیفه و خدمتی که یک جزء برای کل خود انجام می‌دهد و اثر مثبت (آشکار یا پنهان) یک عنصر بر دستیابی به اهداف نظام بالاتر از خود اشاره دارد. [۲۹ و ۳۰] بنابراین تعبیر کارکرد را در مواردی می‌توانیم به کار ببریم که:

الف) موضوع مطالعه در شکل دادن به نظامی که یکپارچه است، سهم داشته باشد.

---

<sup>۱</sup> Function

ب) بتوان آن کل یکپارچه را به مجموعه‌های متمایزی تقسیم کرد. به عبارت دیگر، بتوان از ارتباط اجزا و کل سخن گفت.

ج) اجزاء عناصری باشند که در تحقق بخشیدن به هدفی که برای کل مجموعه تعیین شده است سهم داشته باشند و یا اگر مجموعه هدفمند طراحی نشده است، در حفظ مجموعه در شرایطی پایدار سهیم باشند. [۳۱]

آسیب شناسی<sup>۱</sup> نسبت به یک نظام متعادل مطرح می‌شود. ریشه این بحث درمورد بیماری و درواقع بهم ریختن تعادل بدن انسان هاست. لکن این بحث به مرور جنبه‌ی اجتماعی، دینی و فرهنگی پیدا کرده و درعلوم اجتماعی به به طور فراگیر مورد استفاده قرار گرفته است. «آسیب‌شناسی اجتماعی مطالعه نابسامانی و اختلال و عدم هماهنگی و تعادل در کارکردهای مربوط به حیات اجتماعی است. [۳۲] «آسیب‌شناسی ناظر به نظم و هماهنگی سیستم اجتماعی است و عوامل مزاحم برای رسیدن به یک نظام (سیستم) به اهدافش را در علوم اجتماعی آسیب‌شناسی تلقی می‌کنند.» [۳۳] بنابراین در این پژوهش آسیب‌شناسی ظرفیت‌های فرهنگی را شناخت کنش‌هایی که منجر به اختلال و بهم خوردگی حرکت نظامد انقلاب اسلامی به سمت اهداف عالیه می‌گردد، تعریف می‌شود.

## ظرفیت‌های فرهنگی و تحلیل کارکردی هر کدام

### ۱- ظرفیت خانواده

خانواده یکی از ظرفیت بسیار مهم در تمدن‌سازی است. «خانواده، بنیاد بسیار مهم و حائز اهمیتی است» [۳۴] و «یک محیط امنی است که در آن چه فرزندان و چه خود پدر و مادر می‌توانند روح و فکر و ذهن خود را در این محیط امن و قابل اعتماد، سالم نگهدارند و رشد بدهند.» [۳۵] پس «فایده خانواده در تربیت نسل بشر و ایجاد انسان‌های سالم از لحاظ معنوی و فکری و روانی، یک فایده منحصر به فردی است.» [۳۶] ثمره و کارکرد دیگر خانواده این است که «انتقال فرهنگ‌ها و تمدن‌ها و حفظ اصول و عناصر اصلی یک تمدن و یک فرهنگ در یک جامعه و انتقالش به نسل‌های پی در پی، به برکت خانواده انجام می‌گیرد.» [۳۷]

<sup>۱</sup> pathology

به طور کلی می‌توان بیان داشت که دو کارکرد اصلی خانواده ۱- محیط امن و حمایت مادی و معنوی ۲- تربیت فطری- غیر مستقیم نسل آینده بر اساس فرهنگ و تمدن اسلامی است.

## ۲- ظرفیت مدرسه

«آموزش و پرورش در واقع آن کانون اساسی برای خلق دنیای آینده است.» نقشی که معلم می‌تواند در اثرگذاری فکری و روحی این مخاطبی که کودک امروز ما و مرد و زن آینده‌ی ما است، داشته باشد - در دوران کودکی، در دوران نوجوانی تا تمام این دوره‌ی دوازده سال - نظیر ندارد، بی‌بدیل است؛ نه پدر، نه مادر، نه محیط، هیچ کدام این نقش را ندارند. معلم یک چنین چیزی است؛ آموزش و پرورش یک چنین دستگاهی است.» [۳۸] «سلسله‌ی عظیم میلیونی آحاد یک ملت، در بهترین دوره‌های زندگی برای فراگیری - یعنی در همان دوازده سال - وارد کارگاه عظیمی میشوند که اسمش آموزش و پرورش است.» [۳۹] «نیروی انسانی هم عمدتاً در آموزش و پرورش شکل می‌گیرد و صورت می‌بندد،» به طوری که اگر آموزش و پرورش به شکل مطلوبی کار کند «باعث میشود که جوانی که در این جا ساخته شده و قالب‌گیری شده و صورت‌بندی شده، دیگر کمتر احتمال تغییر بنیانی در حوادث آینده در او برود.» [۴۰] بنابراین «بازده آموزش و پرورش یک بازده حیاتی، تعیین‌کننده و ماندگار است.» [۴۱] نهایتاً آنچه را که به عنوان کارکردهای اصلی مدرسه و نهاد آموزش و پرورش می‌توان در نظر داشت عبارتند از ۱- تربیت روحی و فکری نسل آینده و ۲- صورت‌بندی نیروی انسانی جامعه

## ۳- ظرفیت مسجد

مسجد به عنوان یکی از ارکان تمدن اسلامی، مظهر درآمیختگی ذکر و نیایش با سامان زندگی اجتماعی است و «ذکر و نماز و نیایش آنگاه که با سامان زندگی اجتماعی در هم می‌آمیزد معجزه اسلام را در آرایش منظومه احکام عبادی آن آشکار می‌سازد.» [۴۲] «بنابراین اینجا محلّ پمپاژ فکرها و پراکندن وظایف مختلف و کشاندن مردم به کارهای گوناگون است. مسجد برای انجام فعالیت‌های اجتماعی و پایگاه فعالیت‌های اجتماعی است.» [۴۳] علاوه بر این «مسجد، [هم] پایگاه مقاومت است، هم [پایگاه] رشد فعالیت‌های فرهنگی و هدایت فرهنگی و بصیرت فرهنگی [است]؛ در دل فرهنگ، سیاست هم هست»، لذا «ملت ایران باید مساجد را مغتنم بشمارد و پایگاه معرفت و روشن بینی و روشنگری و استقامت ملی به حساب آورند.» [۴۴]

در نهایت می‌توان کارکرد مسجد را به عنوان یکی از ظرفیت‌های تمدن‌ساز اولاً مرکز در آمیختگی ذکر و نیایش با فعالیت‌های اجتماعی و ثانیاً پایگاه معرفت و روشنگری و مقاومت فرهنگی دانست.

#### ۴- ظرفیت هیات‌ها و حسینیه‌ها

«این سنت نوحه‌خوانی و رفتارهایی که در نوحه‌خوانی انجام می‌گیرد، کارهای بسیار مهمی است؛ اینها استثنائی جامعه‌ی شیعه است، یعنی مخصوص ما است.» [۴۵] این نهاد عظیم نقش بسزایی در حرکت‌های انقلابی و بصیرت دهی توده‌های مردم در گستره‌ی تاریخ شیعه ایفا نموده است. این نقش آفرینی دایره مدار گره زدن عقل و عشق و محبت و ولایت در این جلسات است. «ما باید درس بگیریم، یاد بگیریم. صرف محبت کافی نیست. البته محبت کارساز است اما کافی نیست، ولایت لازم است. ولایت یعنی توکی کردن، دنباله‌روی کردن، دست به دامن اینها زدن؛ راهی را که اینها رفته‌اند انسان آن راه را برود؛ این لازم است.» [۴۶]. لذا باید هیات‌ها کلاس درس باشد البته با این مبنا که «هیئت‌ها نمی‌توانند سکولار باشند؛ هیئت امام حسین سکولار ما نداریم! هرکس علاقه‌مند به امام حسین است، یعنی علاقه‌مند به اسلام سیاسی است» [۴۷] لذا اگر «به این چیزها اگر ان شاء الله توجه بشود، جامعه‌ی مدّاح یکی از اثرگذارترین پیشروان اصلاح در نظام فکری و عملی جامعه‌ی ایران خواهد بود، و این میتواند تحقق پیدا کند.» [۴۸]

به طور کلی می‌توان دو کارکرد اصلی برای هیات‌ها و سنت نوحه خوانی متصور شد. اولین کارکرد گره زدن محبت و ولایت مردم نسبت به اهل بیت است. دومین کارکرد این است که جلسات هیات و روضه خوانی کلاس درس بصیرت و احیای اسلامی سیاسی است.

#### ۶- ظرفیت رسانه ملی

رسانه‌ها نقش حساسی را در تثبیت و تحکیم ارکان یک تمدن ایفا می‌کنند لذا «رسانه‌ی ما، هم باید ناظر باشد به خنثی کردن کار دشمن در داخل، هم باید ناظر باشد به ضربه زدن به دشمن در فضای عمومی» [۴۹]. بر این اساس رسانه ملی از اهمیت بالایی برخوردار است بدین صورت که «همه‌ی تلاشها و کارهایی که در کشور صورت می‌گیرد، به یک معنا، یک طرف؛ کار رسانه‌ی ملی - یعنی صدا و سیما - طرف دیگر. اینها دو جریان هستند؛ والا اگر خیلی کار انجام بگیرد، اما رسانه‌ی ملی فعال نباشد، تأثیرش بسیار کمتر از چیزی خواهد بود که باید باشد.» [۵۰] «صدا و سیما باید استقلال فکری و عملی

ملت ایران، نظام جمهوری اسلامی و اصل نه شرقی و نه غربی را با ارائه‌ی فرهنگ و اندیشه و هنر خودی و اصیل و غنی، ترویج و تحکیم کنند. و در برابر فرهنگ و هنر و اندیشه‌ی تحمیلی و بیگانه، حالت تهاجمی داشته باشد.» [۵۱] این است رسالت دوگانه‌ای که بر دوش رسانه ملی است. مطبوعات و رسانه‌های مکتوب نیز از این قاعده مستثنی نیستند. «مطبوعات در ایران اسلامی و انقلابی تکلیفی بزرگ بر دوش دارند که هدایت افکار و تبیین حقائق و دفاع در برابر تهاجم بیگانگان عناصر مهم آن است.» [۵۲]

نتیجه آن که کارکرد مهمی که رسانه‌ها در تمدن‌سازی دارند نخست خنثی‌سازی و تهاجم در مقابل فرهنگ و اندیشه تحمیلی و بیگانه و دوم حفظ استقلال فکری و عملی ملت ایران با ارائه فرهنگ و اندیشه و هنر خودی و اصیل و غنی می‌باشد.

## ۷- ظرفیت فرهنگسرای محله

از جمله مراکزی که می‌توانند در احیای فرهنگ و هویت ایرانی اسلامی سهم بسزایی داشته باشند، فرهنگسراها هستند. این مراکز ظرفیت این را دارند که با بهره‌گیری از هنرهای مختلف بومی و غیربومی فرهنگ و هویت ایرانی اسلامی و انقلابی را گسترش دهند و البته لازمه اش این است که «فرهنگسراها ضمن داشتن محیطی معنوی و درس‌آموز همراه با فرهنگ اسلامی و انقلابی باید از مدیریتی متعهد، انقلابی و دینی برخوردار باشند.» [۵۳] البته توقف در این سطح جایز نیست بلکه «باید خود را به اخلاق اسلامی و ملکات فاضله اسلامی نزدیک کنیم و این در محیطهای فرهنگی شهرداری کاملاً امکانپذیر است.» [۵۴] در میان هنرها هم هنرهای بومی اولویت نخست را دارد و از جمله آن صنایع دستی و هنری است که ترویج و تعلیم آن باعث حفظ سنت‌ها و هویت فرهنگی و هنری ماست. در این زمینه لازم است یک سرمایه‌گذاری جدی بشود [۵۵] و حتی «با سیاست‌گذاری صحیح، راه ورود گسترده‌ی تولیدات هنرمندان ایرانی را به بازارهای جهانی هموار ساخت.» [۵۶] تا تبادل فرهنگی نیز حاصل شود.

در نهایت آنچه که به عنوان کارکردهای فرهنگسرا در مسیر تمدن‌سازی می‌توان متصور شد اولاً ترویج فرهنگ انقلابی و اخلاق فاضله اسلامی و ثانيا حفظ و اثبات هویت فرهنگی و هنری ایرانی اسلامی است.

## ۸- ظرفیت اجتماعات دینی

در جامعه اسلامی در ایام خاصی مجموعه‌ای از مراسمات دینی و سیاسی وجود دارد که با گرد هم آوردن و اجتماع مردم، قابلیت و ظرفیت عظیمی در افزایش اتحاد و انسجام و بصیرت و معنویت مردم دارد و به همین سبب نقش مهمی را در سیر جامعه در مسیر تمدن‌سازی ایفا می‌کند. فصل مشترک این اجتماعات در این کلام امام خمینی روشن است که «گفتند من در طول این انقلاب یک دست قدرتی را همیشه پشت این حرکت عظیم مردمی دیدم. ... حرکت‌های مردمی این جوری است. قضیه‌ی تسخیر لانه‌ی جاسوسی هم این جوری است، قضیه‌ی حوادث بعدی هم که در این کشور اتفاق افتاد این جوری است، قضیه‌ی نهم دی در این اواخر این جوری است، قضیه‌ی اعتکافها از همین قبیل است؛ اینها پدیده‌هایی است که هیچ تبلیغاتی هم برایش نمیشود.» [۵۷] «اینجا با وجود موانع فراوان، از ایران فقط دو میلیون نفر برای پیاده‌روی هشتاد کیلومتری - برای پیاده‌روی، نه برای لذت بردن و در هتل لمیدن - بلند میشوند میروند کربلا؛ چند برابر آن [هم] از خود عراق و از مناطق دیگر؛ این یک حادثه‌ی الهی است، این یک پدیده‌ی الهی است.» [۵۸] «صرف کنار هم قرار گرفتن جسمها در نماز، برای پیغمبر مایه‌ی شرف است؛ برای امت اسلامی مایه‌ی اعزاز و احترام است. اجتماع حج همین جور است.» [۵۹] نمونه‌های آشکاری از این حرکت‌ها در جامعه مسلمین وجود دارد مثل راهپیمایی مردمی ۹ دی، روز قدس، ۲۲ بهمن، پیاده روی اربعین حسینی، اعتکاف‌ها که «تماس خوب با معتکفین، ارتباط دوستانه و برادرانه، فراگیری از آنها، تعلیم‌دهی به آنها، معاشرت اسلامی را تجربه کردن و آموختن؛ همه‌ی اینها فرصتهایی است که در اعتکاف ممکن است پیش بیاید» [۶۰]، نمازهای عید، نماز جمعه که «از یک طرف، توصیه‌ی مردم به تقوا و پاکدامنی و اعراض از هواهای نفسانی است و از طرف دیگر، آگاه کردن مردم از جریانهای سیاسی و توطئه‌های دشمنان و نیازهای دوستان و اوضاع دنیای اسلام است.» [۶۱] هم چنین حج که «شخصیت کلان امت اسلامی که از ملت‌ها و نژادها و اقلیم‌ها و فرهنگ‌ها تشکیل شده است، می‌تواند در آن به انسجام و شجاعت و بیداری و خودآگاهی بیشتر نایل آید و این، نیاز بزرگ امروز دنیای اسلام است.» [۶۲]

در نهایت به صورت مختصر و مجموع می‌توان برای این اجتماعات معنوی و سیاسی چنین کارکردهایی در عرصه تمدن‌سازی متصور شد: ۱- شرف و اعزاز و اکرام جامعه مسلمین ۲- اتحاد و انسجام و معاشرت میان آحاد ۳- آگاهی‌بخشی و بصیرت‌دهی به جامعه مسلمین

## ۹- ظرفیت اعتاب و امامزادگان

اعتاب و امامزادگان سرمایه‌های معنوی یک جامعه هستند که با جذب قلوب مردم به سمت اهل بیت، پرتوهای معنویت را در فضای جامعه می‌پراکنند. این پایگاه‌های معنوی و روحانی همواره مایه‌ی لطف و صفای معنوی و قبله‌ی امید و آرامش برای مردم هستند. [۶۳] و سرآمد این پایگاه‌ها مضع پربرکت حضرت امام رضا علیه السلام است که مرکز ذکر است و توحید و توجه به معنویات اهل بیت علیهم السلام. [۶۴] در حقیقت این معنویاتی که از این اماکن مقدس ساطع می‌شود، منبع و سرچشمه‌ای است که جامعه را در مسیر حرکت به سمت تمدن الهی و اسلامی با ذکر خدا و توجه دل‌ها به انوار اهل بیت، پشتیبانی معنوی می‌کند. بنابراین کارکرد اعتاب و امامزادگان را می‌توان اولاً پایگاه معنوی و روحانی و ثانیاً توجه دل‌ها به انوار اهل بیت قلمداد کرد.

## آسیب‌های ظرفیت‌های فرهنگ انقلاب اسلامی

### ۱- فقدان برنامه ریزی و افق و اهداف بلند مدت

برنامه ریزی و تعیین افق و اهداف، لازمه‌ی یک حرکت منسجم و رو به جلو در هر نهاد و سازمانی است. این امر در نهادها و سازمان‌های فرهنگی عمدتاً تنها در جریان یک برنامه ریزی کوتاه مدت و اقدامات زودبازده صورت می‌گیرد. [۶۵] و مسلم است که این روند به راحتی تحت تأثیر متغیرهای ساختاری قرار گرفته و مثلاً با تعویض یک مدیر دچار خدشه می‌شود. این درحالی است که لزوم یک نظام برنامه ریزی راهبردی در این عرصه از نظر رهبر معظم انقلاب در مسئولیتی که تحت عنوان مهندسی فرهنگی برای شورای عالی انقلاب فرهنگی در نظر گرفته اند، کاملاً روشن است. [۶۶]

### ۲- عدم انسجام ارگانیک و هماهنگی جبهه‌ای

فرهنگ جامعه به مثابه یک مجموعه منسجم است که هرگونه اقدام و فعالیتی که از سوی نهادهای مختلف آن صورت می‌گیرد، باید دارای تأثیر و تأثرات متقابل باشد. به همین دلیل رهبر معظم انقلاب برای این عرصه تعبیر به جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی استفاده می‌کند که دلالت بر هماهنگی کامل ذیل نظام ولایت دارد.

### ۳- فعالیت‌های موازی نهادهای متعدد و غفلت از اولویت‌ها

یکی از مشکلاتی که در نهادهای فرهنگی به چشم می‌خورد و ظرفیت‌های فرهنگی را به سمت خودکاهندگی و کاهش بهره‌وری سوق داده است [۶۷]، موازی کاری و تداخل در وظایف است. این امر شرایطی را به وجود آورده است که از یک طرف در مورد برخی فعالیت‌ها چندین نهاد و سازمان خود را متولی انجام آن می‌دانند و تداخل و ناهماهنگی را باعث شده‌اند [۶۸] و از طرف دیگر شماری از وظایف فرهنگی بر روی زمین مانده و به دلایل گوناگونی مثل دیربازده بودن و قابل رؤیت نبودن از اولویت کاری نهادهای فرهنگی خارج است. [۶۹] مصرف بی‌جای هزینه انسانی، مصرف زیاد هزینه مالی و تناقض در تصمیم‌گیری‌ها از اثرات اجتناب‌ناپذیر موازی کاری است [۷۰] که لازم است که با برنامه‌ریزی و هماهنگی و تقید نهادهای فرهنگی به برنامه‌ها و اهداف و وظایف مشخص شده از اثرات این آسیب کاست.

### ۴- فقدان پویایی و نشاط و روزآمد بودن

از جمله ملاک‌های تأثیرگذاری حداکثری در هر زمینه‌ای، روزآمدی و نوآوری و ابتکار است. این عامل است که پویایی و زایش فرهنگ را تضمین می‌کند. در این صورت یک فرهنگ پویا است که توان مقابله با چالش‌ها و مسائل جدید را داشته و در مواجهه با مسائل روز نمی‌هراسد، بلکه از آن استقبال می‌کند. [۷۱]. این امر در نهادها و ظرفیت‌های فرهنگی ما هنوز نهادینه نشده و به الزامات آن که مراقبت و رصد مستمر محیط فرهنگی [۷۲] و هم‌چنین آشنایی با ابزارها و روش‌های روز است، مجهز نشده‌اند. لذا در پی چنین آسیبی، رخوت فرهنگی، کاهش تولید فرهنگی و در نهایت گرایش توده به فرهنگ‌های وارداتی پدیدار شده است و این در حالی است که توجه به معارف نوین و ابزارهای متناسب با آن مثل هنر مورد تأکید رهبر معظم انقلاب در مورد مسائل فرهنگی بوده است. [۷۳]

### ۵- تأثیرپذیری از سیاست و سیاست‌زدگی

احاطه و تسلطی را که حوزه سیاست بر سایر حوزه‌های اقتصادی و فرهنگی در ایران دارد [۷۴] و اثرات نامطلوبی که بر جای می‌گذارد نمی‌توان نادیده گرفت. این امر از جمله پدیده‌هایی است که ظرفیت‌های فرهنگی ما را نیز تا حد زیادی تحت تأثیر خود قرار داده [۷۵] به طوری که عمده مدیران



دستگاه‌ها و نهادهای فرهنگی را افراد سیاسی تشکیل می‌دهند و در نتیجه‌ی چنین امری علاوه بر دور شدن از شایسته‌سالاری و تخصص‌گرایی، با تغییر کابینه‌های سیاسی تغییراتی را در این سطوح از مدیریت فرهنگی شاهد می‌شویم. [۷۶] اثرات این آسیب به این موارد ختم نشده و حتی برنامه‌ها و استراتژی‌های فرهنگی را نیز دستخوش تغییرات قرار می‌دهد. البته فرهنگ با سیاست رابطه تنگاتنگی دارد اما سیاست زدگی فرهنگ با این پیامدها نامطلوب است و طبق فرمایش رهبر معظم انقلاب با این شیوه‌های سیاسی نمی‌شود در عالم فرهنگ حرکت کرد. [۷۷]

## **۶- تمرکز بر کارهای سطحی و سخت‌افزاری و غفلت از محتوا و نرم‌افزار فرهنگ**

از جمله آسیب‌هایی که گریبان گیر ظرفیت‌ها و نهادهای فرهنگی است، تمرکز بر امور سخت‌افزاری و شکلی و توجه بیش از حد به این امور و غفلت از محتوا و نرم‌افزار فرهنگ است. بخش قابل توجهی از دغدغه‌های نهادهای فرهنگی را مسائل مربوط به اخذ بودجه و شرکت در همایش‌ها و پشتیبانی‌ها تشکیل می‌دهد. [۷۸] و این در حالی است که اصل کار فرهنگی مربوط به انتقال محتوا و تأثیرگذاری معنوی است که سختی و ظرافت بیشتری می‌طلبد. [۷۹]

## **۷- عدم ارتباط نهادهای فرهنگی با نهادهای علمی و علوم انسانی اسلامی**

فرهنگ در یک نظام دینی بر خلاف یک نظام سکولار، مبتنی بر جهان‌بینی دینی و در راستای اهداف متعالی و فضیلت‌گرایی است. [۸۰] لذا لازمه‌ی آن این است که فرهنگ از یک پشتوانه‌ی علمی برای بهره‌گیری از سرچشمه معارف دین و ابتناء بر جهان‌بینی دینی برخوردار باشد. علوم انسانی اسلامی آن چیزی است که پاسخگوی این نیاز فرهنگ است و آن مایه‌ی علمی فعالیت‌های فرهنگی را که قوت و استحکام آن را باعث می‌شود [۸۱]، تأمین می‌سازد. بر این اساس یکی از مواردی که ضرورت وحدت حوزه و دانشگاه را در شرایط کنونی نمایان می‌کند، لزوم بهره‌گیری از این ظرفیت در ارتباط ارگانیک با ظرفیت‌های فرهنگی است [۸۲] که با مشاهده وضعیت امروز فقدان و کمبود آن به شدت احساس می‌شود و از جمله آسیب‌هایی است که کارآمدی و بهره‌وری فعالیت‌های فرهنگی را تحت تأثیر قرار داده است.

## ۸- انفعال و تسلیم و فراموشی کارکرد فرهنگی

از مشکلات اساسی نهادهای فرهنگی این است که در فعالیت هایشان مشتری مدار شده اند و در مقابل سلاقی منفعلانه برخورد می کنند [۸۳]. این امر باعث شده است که در مقابل فرهنگ های نادرست و هم چنین تولیدات بیگانه حرکت تهاجمی نداشته باشیم [۸۴]. البته این آسیب خود از مشکلات دیگری که در فقدان پویایی و عدم ارتباط با پشتوانه علمی وجود دارد ناشی می شود. لذا در نهایت اقتدار فرهنگی است که راه را برای اثرگذاری فرهنگی و نه اثرپذیری که از نظر رهبر معظم انقلاب شکل صحیح دفع تهاجم فرهنگی است هموار می کند. [۸۵]

## نتیجه گیری

انقلاب اسلامی یک کلان ظرفیت تمدنی است که جریان فزاینده ساخت و تقویت نهادهای انقلاب و مردمی را دنبال کند. این نهاد ها و ظرفیت ها هر کدام توانسته باری از آرمان های متعالی انقلاب اسلامی را بر دوش بکشند. در این میان ظرفیت های فرهنگی انقلاب اسلامی بدلیل ماهیت فرهنگی آن و هجده های فرهنگ بیگانه غربی به فرهنگ اسلامی - ایرانی اهمیت به مراتب بیشتری یافته اند. در این پژوهش با بررسی غایت و کارکرد هر ظرفیت به شناخت دقیق آن پرداخته شد و براساس این کارکرد آسیب هایی که متوجه این ظرفیت ها فرهنگی است، بیان شد.

ظرفیت های فرهنگی شناخته شده شامل ظرفیت هایی مانند ظرفیت خانواده، ظرفیت تمدن ساز مدرسه، ظرفیت تمدن ساز مسجد، ظرفیت، تمدن ساز هیات ها و حسینیه ها، ظرفیت تمدن ساز رسانه ملی، ظرفیت، تمدن ساز فرهنگسرای محله، ظرفیت تمدن ساز اجتماعات دینی و ظرفیت تمدن ساز اعتاب و امامزادگان می گردند. هر کدام از این ظرفیت ها کارکرد تمدنی خاص و متناسب بخودی را دارد که شناخت دقیق آنها و حرکت بر اساس آن، فروکاهنده آسیب های این ظرفیت ها و سازنده هماهنگی و کآمدی نظام فرهنگی کشور خواهد بود.

آسیب شناسی ظرفیت های فرهنگی شناخت کنش هایی است که منجر به اختلال و بهم خوردگی حرکت نظامند انقلاب اسلامی به سمت اهداف عالی خود می گردد. در این پژوهش براساس نگاه کارکردی و سیستمی اهم آسیب های شناخته شده شامل مواردی چون فقدان برنامه ریزی و افق و اهداف بلند مدت، عدم انسجام ارگانیک و هماهنگی جبهه ای، فعالیت های موازی نهادهای متعدد و

غفلت از اولویت‌ها، فقدان پویایی و نشاط و روزآمد بودن، تأثیرپذیری از سیاست و سیاست‌زدگی، تمرکز بر کارهای سطحی و سخت‌افزاری و غفلت از محتوا و نرم‌افزار فرهنگ، عدم ارتباط نهادهای فرهنگی با نهادهای علمی و علوم انسانی اسلامی، انفعال و تسلیم فرهنگی می‌شوند. هر کدام از این آسیب‌ها تا حدودی دامن‌گیر ظرفیت‌های انقلاب اسلامی شده‌اند و ادامه‌ی آن می‌تواند موجب فرسایش نیروها و توان‌ها بالقوه در ظرفیت‌های فرهنگی انقلاب اسلامی گردد.

## فهرست منابع و مآخذ

- [۱] بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار کارگزاران نظام ۱۳۸۰/۰۹/۲۱
- [۲] بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار جوانان خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۰۷/۲۳
- [۳] بینش تمدنی، حسین مهدی زاده، قم، انتشارات کتاب فردا، ۱۳۹۳، ص ۱۲۶
- [۴] ۰۸/۰۹/۱۳۹۴ نامه رهبر انقلاب اسلامی به عموم جوانان در کشورهای غربی
- [۵] دولت و فرهنگی دین، حسین علیزاده، سید مهدی بزرگی، سلمان رضوی، انتشارات عرش پروژه، تابستان ۱۳۸۳
- [۶] آسیب‌شناسی دینی از دیدگاه شهید مطهری، علی اصغر خندان، مرکز آموزش و پژوهش، ۱۳۸۰، تهران
- [۷] آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی؛ براساس وصیت نامه الهی سیاسی امام خمینی، حجت السلام دکتر قاسم شبان‌نیا، انتشارات سمت و موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)، تابستان ۹۰
- [۸] آفت‌ها و آسیب‌های انقلاب اسلامی از دیدگاه حضرت امام خمینی ره، موسسه فرهنگی قدر ولایت، نشر قدر ولایت، تهران ۱۳۸۳
- [۹] (ویلیام لاورنس، نیومن، روشهای پژوهش اجتماعی، رویکردهای کمی و کیفی، ترجمه؛ دکتر ابوالحسن، فقیهی، دکتر عسل آغاز، انتشارات ترمه، ۱۳۹۳، تهران ص ۴۴۶)
- [۱۰] جامعه‌شناسی سازمان‌ها، رویکرد جامعه‌شناسی به سازمان و مدیریت، آرین قلی‌پور، انتشارات سمت، ۱۳۹۰، ص ۱۲۲ و ۱۲۳
- [۱۱] رهبر معظم انقلاب، ۱۳۸۱/۹/۲۶
- [۱۲] بیانات رهبر معظم انقلاب در حرم رضوی ۱۳۹۳/۰۱/۰۱
- [۱۳] پیام نورزی رهبر معظم انقلاب به مناسب آغاز ۱۳۹۴/۰۱/۰۱
- [۱۴] دانایی فرد حسن، حسینی، سید یعقوب، فانی، علی اصغر، (۱۳۹۲) ظرفیت‌های خط مشی‌گذاری عمومی؛ کلید توسعه یافتگی ملی، انتشارات صفار، تهران،
- [۱۵] بیانات در دیدار جوانان خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۰۷/۲۳
- [۱۶] بیانات رهبر معظم انقلاب در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری، ۱۳۸۸/۰۵/۱۲
- [۱۷] سخنرانی رهبر معظم انقلاب در اجتماع عظیم ملت قم، ۱۳۸۹/۰۸/۱۸

- [۱۸] فرهنگ و تمدن، چنگیز پهلوان، نشر نی، تهران، ۱۳۸۸، ص ۳۹۱
- [۱۹] جستارهای نظری در باب تمدن، جمعی از نویسندگان؛ محمد تقی کرمی قهی، حبیب الله بابایی، احمد رهدار، رضا خراسانی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، صال ۱۳۸۸
- [۲۰] استراتژی انتظار، اسماعیل شفیعی سروستانی، ناشر موعود عصر، تهران، ۱۳۸۴،
- [۲۱] (گفتارهایی در زمانه‌شناسی، گفتار تفکر، فرهنگ، تمدن؛ ظهور و سقوط، وحید یامین پور، نشر دانشگاه امام صادق(ع)، ۱۳۹۱، تهران
- [۲۲] فرهنگ و فعالیت فرهنگ، حسینی پور سی سخت، نیکنام، انتشارات فرهنگ مانا و زیتون سبز ۱۳۹۲، ص ۱۷ و ۱۸
- [۲۳] درآمدی بر فهم جامعه مدرن، صوت بندی‌های فرهنگی جامعه مدرن، رابرت باکاک، ترجمه: مهراڻ مهاجر، انتشارات انتشارات آگه، تهران، ۱۳۸۶، ص ۴۲
- [۲۴] دیدار رهبر معظم انقلاب با زائرین و مجاوری حرم رضوی، ۱۳۹۳/۰۱/۰۱
- [۲۵] بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی ۱۳۸۱/۰۹/۲۶
- [۲۶] دیدار رهبر معظم انقلاب با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۷۸/۰۹/۲۳
- [۲۷] بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت ۱۳۹۵/۰۶/۰۳
- [۲۸] اسماعیلی، علی، (۱۳۸۴)، کارکرد استراتژی جنبش نرم افزاری در توسعه کشور و تداوم انقلاب اسلامی، مصباح، سال چهاردهم، ش ۵۶، صص ۴۲-۵
- [۲۹] اسماعیلی، علی، (۱۳۸۴)، کارکرد استراتژی جنبش نرم افزاری در توسعه کشور و تداوم انقلاب اسلامی، مصباح، سال چهاردهم، ش ۵۶، صص ۴۲-۵
- [۳۰] جامعه‌شناسی (کلیات، مفاهیم، پیشینه)، نشر ارسباران، تهران، صداقتی فرد، مجتبی، ۱۳۸۴،
- [۳۱] نظریه‌های متاخر جامعه‌شناسی، حمید رضا جلائی پور، جمال محمدی، چاپ ۴، تهران، ۱۳۹۲، نشر نی
- [۳۲] آسیب‌شناسی اجتماعی، اکبری، ابوالقاسم، اکبر مینا، انتشارات رشد و توسعه، تهران ۱۳۹۰، ص

[۳۳] آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی؛ براساس وصیت نامه الهی سیاسی امام خمینی، حجت السلام دکتر قاسم شبان‌نیا، انتشارات سمت و موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)، تابستان ۹۰،

ص ۱۲

[۳۴] خطبه‌ی عقد رهبر معظم انقلاب مورخه‌ی ۱۳۸۱/۱۰/۴

[۳۵] خطبه‌ی عقد رهبر معظم انقلاب مورخه‌ی ۱۳۷۶/۱۲/۱۸

[۳۶] خطبه‌ی عقد رهبر معظم انقلاب مورخه‌ی ۱۳۸۱/۱۰/۴

[۳۷] خطبه‌ی عقد رهبر معظم انقلاب مورخه‌ی ۱۳۷۷/۱/۲۶

[۳۸] بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار جمعی از معلمان و فرهنگیان سراسر کشور ۹۴/۶/۱۲

[۳۹] بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار معلمان ۱۳۸۶/۲/۱۲

[۴۰] بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار مسئولان آموزش و پرورش ۱۳۸۶/۵/۳

[۴۱] بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار معلمان سراسر کشور ۱۳۸۵/۲/۱۲

[۴۲] پیام رهبر معظم انقلاب به بیستمین اجلاس سراسری نماز ۱۳۹۰/۷/۱۹

[۴۳] بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار ائمه جماعات مساجد تهران ۹۵/۵/۳۱

[۴۴] بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار مردم قم - ۱۳۷۵/۱۰/۱۹

[۴۵] بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار جمعی از مداحان اهل بیت علیهم السلام ۹۳/۱/۳۱

[۴۶] بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار جمعی از مداحان اهل بیت علیهم السلام ۹۵/۱۱/۱

[۴۷] بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار اعضای ستاد مرکزی هیئت رزمندگان اسلام ۱۳۹۲/۸/۲۰

[۴۸] بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار جمعی از مداحان اهل بیت علیهم السلام ۹۳/۱/۳۱

[۴۹] بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار رئیس و مدیران سازمان صدا و سیما ۱۱/۹/۱۳۸۳

[۵۰] بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار رئیس و مدیران سازمان صدا و سیما ۱۱/۹/۱۳۸۳

[۵۱] حکم انتصاب محمد هاشمی به سمت ریاست سازمان صدا و سیما ۱۳۶۸/۶/۲

[۵۲] حکم انتصاب نماینده ولی فقیه و سرپرست موسسه کیهان ۰۱/۱۰/۱۳۷۲

[۵۳] دیدار رهبر معظم انقلاب با اعضای شورای اسلامی و شهردار تهران ۸۴/۱۲/۱۳

[۵۴] دیدار رهبر معظم انقلاب با اعضای شورای اسلامی و شهردار تهران ۱۳۸۲/۹/۱۷

[۵۵] تشکیل جلسه جمعی از مسئولان در حضور رهبر در خصوص مسائل استان همدان ۱۳۸۳/۴/۱۹

- [۵۶] تشکیل جلسه جمعی از مسئولان در حضور رهبر در خصوص مسائل استان همدان ۱۳۸۳/۴/۱۹
- [۵۷] بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار بسیجیان ۱۳۹۵/۹/۳
- [۵۸] بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار بسیجیان ۱۳۹۵/۹/۳
- [۵۹] بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار مسئولان نظام و میهمانان بیست و هشتمین کنفرانس وحدت اسلامی ۱۳۹۳/۱۰/۱۳
- [۶۰] بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار اعضای ستاد مرکزی اعتکاف و اعضای سوّمین جشنواره‌ی سراسری علمی فرهنگی اعتکاف ۱۵/۰۲/۱۳۹۳
- [۶۱] بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار اعضای ستادهای نماز جمعه ۱۳۸۱/۰۵/۰۵
- [۶۲] پیام رهبر معظم انقلاب به کنگره‌ی عظیم حج ۰۸/۱۱/۱۳۸۲
- [۶۳] حکم انتصاب تولیت جدید حرم مطهر حضرت احمد بن موسی علیه‌السلام ۱۴/۱۲/۱۳۹۲
- [۶۴] بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار مسئولان و دست‌اندرکاران حج ۱۶/۰۶/۱۳۹۳
- [۶۵] باقری، محمدرضا، ۱۳۸۹، آسیب‌شناسی مدیریت در سازمان‌های فرهنگی، همایش چالش‌های مدیریت و رهبری در سازمان‌های ایرانی، ص ۸
- [۶۶] بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی با رهبر انقلاب ۲۳/۰۳/۱۳۹۰
- [۶۷] صالحی امیری، سیدرضا، کاووسی، اسماعیل؛ (۱۳۹۱)، فرهنگ و مدیریت سازمان‌های فرهنگی، تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک، چاپ دوم، ص ۸۹
- [۶۸] رشیدپور، علی و مرادی، علیرضا (۱۳۸۹)، چالش‌ها و آسیب‌های فراروی فرهنگ و مدیریت فرهنگی، مهندسی فرهنگی، سال پنجم، شماره ۴۷ و ۴۸، ص ۷۱
- [۶۹] باقری، محمدرضا، ۱۳۸۹، آسیب‌شناسی مدیریت در سازمان‌های فرهنگی، همایش چالش‌های مدیریت و رهبری در سازمان‌های ایرانی، ص ۸
- [۷۰] بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با اعضای هیئت دولت ۸۹/۶/۸
- [۷۱] صالحی امیری، سیدرضا، کاووسی، اسماعیل؛ (۱۳۹۱)، فرهنگ و مدیریت سازمان‌های فرهنگی، تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک، چاپ دوم،

- [۷۲] صالحی امیری، سیدرضا، کاووسی، اسماعیل؛ (۱۳۹۱)، فرهنگ و مدیریت سازمان‌های فرهنگی، تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک، چاپ دوم، ص ۸۱
- [۷۳] پیام به «دومین جشنواره ی تئاتر دانشجویان کشور»، ۱۳۶۵/۸/۱۴
- [۷۴] باقری، محمدرضا، ۱۳۸۹، آسیب‌شناسی مدیریت در سازمان‌های فرهنگی، همایش چالش‌های مدیریت و رهبری در سازمان‌های ایرانی، ص ۷
- [۷۵] رشیدپور، علی و مرادی، علیرضا (۱۳۸۹)، چالش‌ها و آسیب‌های فراروی فرهنگ و مدیریت فرهنگی، مهندسی فرهنگی، سال پنجم، شماره ۴۷ و ۴۸، ص ۷۲
- [۷۶] باقری، محمدرضا، ۱۳۸۹، آسیب‌شناسی مدیریت در سازمان‌های فرهنگی، همایش چالش‌های مدیریت و رهبری در سازمان‌های ایرانی، ص ۷
- [۷۷] بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار جمعی از شعرا ۱۴/۰۶/۱۳۸۸
- [۷۸] باقری، محمدرضا، ۱۳۸۹، آسیب‌شناسی مدیریت در سازمان‌های فرهنگی، همایش چالش‌های مدیریت و رهبری در سازمان‌های ایرانی، ص ۷
- [۷۹] بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت ۰۸/۰۶/۱۳۸۹
- [۸۰] صالحی امیری، سیدرضا، کاووسی، اسماعیل؛ (۱۳۹۱)، فرهنگ و مدیریت سازمان‌های فرهنگی، تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک، چاپ دوم، ص ۸۲
- [۸۱] بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت ۰۸/۰۶/۱۳۸۹
- [۸۲] صالحی امیری، سیدرضا، کاووسی، اسماعیل؛ (۱۳۹۱)، فرهنگ و مدیریت سازمان‌های فرهنگی، تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک، چاپ دوم، ص ۸۲
- [۸۳] صالحی امیری، سیدرضا، کاووسی، اسماعیل؛ (۱۳۹۱)، فرهنگ و مدیریت سازمان‌های فرهنگی، تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک، چاپ دوم، ص ۹۰
- [۸۴] صالحی امیری، سیدرضا، کاووسی، اسماعیل؛ (۱۳۹۱)، فرهنگ و مدیریت سازمان‌های فرهنگی، تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک، چاپ دوم، ص ۹۱
- [۸۵] بیانات رهبر معظم انقلاب در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ۲۸/۰۲/۱۳۸۰



کیسین اقتصاد



## ابعاد اقتصادی تمدن اسلامی بر اساس سنت نبوی

دکتر محمود جنیدی جعفری<sup>۱</sup>، حامد جوکار<sup>۲</sup>

۱. استادیار گروه اندیشه سیاسی و تمدن اسلامی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۲. دانشجوی دکتری انقلاب و تمدن اسلامی گروه اندیشه سیاسی و تمدن اسلامی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (نویسنده

مسئول: jokar.h@gmail.com)

### چکیده

چگونگی تعامل پیامبر اکرم(ص) با زندگی دنیوی و شئون پیرامون آن در بردارنده اصول و محور-هایی است که علاوه بر تبیین نوع نگاه دین اسلام به دنیا و امور دنیوی، نمایانگر ساختار مطلوب نظام اقتصادی در تمدن اسلامی نیز هست. چه پیامبر اکرم(ص) علاوه بر اینکه به عنوان یک بشر عادی درگیر مسائل روزمره زندگی و امرار معاش بوده و دستورات اسلامی در زمینه امور مربوط به اقتصاد فردی را به دقیق‌ترین شکل ممکن به کار بسته، در جایگاه زمامدار حکومت اسلامی نیز به تدبیر امور اقتصادی حکومت و اجرای فرامین الهی در زمینه اقتصادی در جامعه اسلامی پرداخته است. شیوه مواجهه ایشان با امور مربوط به حوزه اقتصاد اعم از کسب درآمد، کار و اشتغال، امور مالیاتی و ... و تدبیرهای گونه‌گون آن بزرگوار در این خصوص نشان دهنده جایگاه صحیح این امور در منظومه تمدن اسلامی است. سیره نبوی در بعد اقتصادی ابعاد و مولفه‌هایی دارد که توجه بایسته به آنها و کوشش در جهت پیاده‌سازی آنها توسط حکومت‌های اسلامی ضمن سامان دادن معیشت مسلمانان و اصلاح رابطه میان جامعه اسلامی و دنیا، نوید بخش برآمدن تمدنی است که می‌توان آن را به صفت اسلامی متصف نمود. در این مقاله کوشش شده با کاوش سیره اقتصادی نبی اکرم(ص)، مهمترین مولفه‌ها و ابعاد تمدن ساز سیره ایشان به عنوان الگویی برای تمدن نوین اسلامی در بعد اقتصادی احصا شود.

**کلید واژگان:** تمدن نوین اسلامی، عدالت اقتصادی، اقتصاد نبوی، ابعاد اقتصادی سیره، حکومت

پیامبر(ص)، الگوی اقتصادی، رابطه دین و اقتصاد

## مقدمه

دین مبین اسلام به موضوع اقتصاد به عنوان یکی از مهمترین ارکان حیات فردی و اجتماعی انسان، نگاه ویژه‌ای دارد و همین تلقی خاص باعث شده موضوعات اقتصادی در این دین الهی جایگاه در خور توجهی داشته باشند. این جایگاه ویژه با تاملی در سیره نورانی پیامبر گرامی اسلام (ص) به خوبی آشکار می‌شود. چگونگی تعامل ایشان با مسائل اقتصادی و به کارگیری این مسائل در مسیر دعوت اسلامی و نیز ایجاد و ثبات بخشی به حکومت نبوی، نه تنها برای فرد فرد مسلمانان الگویی قابل پیروی است، بلکه جامعه اسلامی برای بازآفرینی تمدنی خویش چاره‌ای جز رجوع مجدد و واکاوی موشکافانه سیره اقتصادی پیامبر اکرم (ص) ندارد. این ضرورت زمانی بیشتر و بهتر آشکار می‌شود که می‌بینیم بسیاری از مکاتب انسانی یا حتی علمای ادیان الهی در طول تاریخ انسان کوشیده‌اند نسبت میان باورهای خویش با مسائل اقتصادی را تبیین و الگوی مطلوب اقتصادی خویش را ارائه نمایند و البته حاصل این کوشش‌ها، مدل‌های گوناگون و تبیین‌های مختلفی است که یا توفیق اجرا نیافته یا در مقام اجرا به شکست و ناکامی‌های بسیار انجامیده است.

از این جهت برای شناخت ابعاد و نیز بازآفرینی تمدن اسلامی در قالبی نوین ناگزیر از شناخت صحیح و عمیق مبانی و اصولی هستیم که در شکل‌گیری و استقرار تمدن نقش اساسی بر عهده دارند. گام نخست برای دریافتن این مبانی و اصول می‌تواند در قالب این پرسش که؛ تمدن مدنظر اسلام در ابعاد مختلف دارای چه ویژگی‌هایی است؟ رخ بنماید. اگر پاسخی درخور و مبتنی بر اصول علمی به این پرسش و پرسش‌های دیگری از این دست نیابیم، علاوه بر اینکه قادر به درک صحیح و درست تمدن اسلامی نخواهیم بود، نمی‌توانیم الگویی درست و کارآمد برای احیای آن تمدن در عصر حاضر ارائه نماییم.

با این بیان ضرورت بررسی دقیق ویژگی‌های گوناگون حکومت پیامبر اسلام (ص) از جمله ویژگی‌های اقتصادی حکومت ایشان به خوبی آشکار می‌شود. چه اعمال و کردار ایشان به عنوان بشری دارای وحی و نیز آگاه‌ترین افراد به شریعت اسلام، بی‌تردید آینه تمام‌نمای دین اسلام و معیار و میزان اسلامی بودن یا نبودن عملکرد همه فرقه‌های اسلامی است. به علاوه امروز جهان اسلام برای احیای فرد و شکوه بی‌مثل و مانند خویش، علاوه بر فهم دقیق سنت پیامبر (ص)، باید با پالایش نتایج بدست آمده از تاریخ تمدن خود، ساختار و الگوئی اسلامی در اختیار داشته باشد، الگویی که در کنار روزآمدی و

توان پاسخگویی به چالش‌های دوران مدرن و فرامدرن، همه طیف‌های مختلف اسلامی را در بر بگیرد و راهی بگشاید برای بازتولید مجد و شوکت اسلامی.

البته سیره اقتصادی پیامبر اکرم(ص) می‌تواند موضوع یک پژوهش مفصل با ابعاد گوناگون قرار گیرد. منظور ما از سیره اقتصادی پیامبر(ص)، آن دسته از گفتار و کردار آن حضرت، یا تأییدات ایشان برگفتار و کردار دیگران است که ارتباط مستقیم یا غیرمستقیم با موضوعات اقتصادی دارد.

### **پرسش‌های پژوهش**

پرسش‌های اصلی پژوهش در قالب این دو مورد قابل طرح هستند؛ بر اساس تعاریف موجود از تمدن، تقسیم‌بندی مناسب برای عوامل و ابعاد ایجاد تمدن اسلامی کدام است؟ و مولفه‌های تمدن‌ساز سیره نبوی در بعد اقتصادی که بتوان از آنها الگویی برای تمدن نوین اسلامی استخراج نمود، چیست؟

### **روش پژوهش، جامعه آماری، برآورد نمونه و روش نمونه‌گیری، ابزار/های**

#### **پژوهش، شیوه تحلیل داده‌ها**

روش این پژوهش، روش تاریخی است. این روش نیز با توجه به تاریخی بودن موضوع پژوهش، انتخاب شده است. با توجه به روش به کار گرفته شده، برای گردآوری اطلاعات مورد نیاز از شیوه کتابخانه‌ای-اسنادی و نیز فرم فیش برداری استفاده شده است. بر این اساس، نمونه‌گیری در این باره انجام نشده و همه منابع و مراجع در دسترس، مورد بررسی قرار می‌گیرند. برای تجزیه، تحلیل و جمع‌بندی یافته‌ها و اطلاعات به دست آمده از شیوه تحلیل کیفی استفاده می‌شود. مراد از واژه تحلیل در اینجا، معنای مصطلح در برابر تالیف نیست، بلکه مقصود روشی است که صرفاً با تحلیل منطقی و نه مشاهده و تجربه عینی به کاوش می‌پردازد.

### **یافته‌ها**

#### **۱- دسته‌بندی عوامل و ابعاد تمدن**

در سر برآوردن و اعتلای یک تمدن، عوامل و عناصر گوناگونی دخالت دارد. از نظر ویل دورانت، در تمدن چهار رکن و عنصر اصلی می‌توان تشخیص داد که عبارتند از: پیش‌بینی و احتیاط در امور

اقتصادی، سازمان سیاسی، سنن اخلاقی، و کوشش در راه معرفت و بسط هنر. به نظر ویل دورانت ظهور تمدن هنگامی امکان پذیر است که هرج و مرج و ناامنی پایان یابد؛ زیرا تنها هنگامی از بین رفتن ترس است که کنجکاوی و احتیاج به ابداع و اختراع به کار می افتد و انسان خود را تسلیم غریزه ای می کند که او را به شکل طبیعی به راه کسب علم و معرفت و تهیه وسایل بهبودی زندگی سوق می دهد. (۱)

هنری لوکاس در توضیح فرهنگ، که از نظر وی با مفهوم تمدن همسان است، می نویسد:

فرهنگ، راه مشترک زندگی، اندیشه و کنش انسان و دربرگیرنده این موارد است: ۱. سازگاری کلی با نیازهای اقتصادی یا محیط جغرافیایی پیرامون؛ ۲. سازمان مشترک برای فرونشاندن نیازهای اجتماعی و سیاسی که از محیط پیرامون برخاسته اند؛ ۳. مجموعه مشترکی از اندیشه ها و دستاوردها. (۲)

در میان دانشیان مسلمان نیز ابن خلدون، به عنوان مهمترین اندیشمندی که در باب تمدن سخن گفته، هفت عامل را در ایجاد تمدن دخیل می داند. این عوامل عبارتند از: ۱. دولت و رهبر؛ ۲. قانون دینی یا عرفی؛ ۳. اخلاق؛ ۴. کار؛ ۵. صنعت؛ ۶. جمعیت؛ ۷. ثروت. از نظر وی سه عنصر اول نسبت به دیگر عوامل از اهمیت بیشتری برخوردارند. (۳) مفهوم دیگری که از نظر ابن خلدون در برپایی تمدن نقش موثری دارد «عصیّت» است که می توان از آن با عنوان همبستگی یاد کرد. (۴)

بر اساس آنچه گذشت و به منظور بررسی سهل و ممکن تر، مجموع عناصری که از آنها با عنوان تمدن ساز یاد شده را می توان در این پنج دسته کلی جای داد؛ ۱. بعد سیاسی، ۲. بعد اقتصادی، ۳. بعد اجتماعی، ۴. بعد علمی فرهنگی و ۵. بعد نظامی امنیتی. در ادامه به بررسی مولفه های تمدن ساز سیره نبوی در بعد اقتصادی می پردازیم و امیدواریم بتوان از این رهگذر مولفه های اصلی تمدن نوین اسلامی در بعد اقتصادی را بر شمرد.

## ۲- مولفه های تمدن ساز سیره اقتصادی پیامبر(ص)

### ۲-۱- اهتمام به کار و تاکید بر اشتغال

کار و تلاش اقتصادی در جهت تأمین معاش روزمره در نگاه پیامبر(ص) اهمیت فراوانی داشت. نگاهی به آغاز تا انجام زندگی ایشان می تواند این واقعیت را تأیید کند که همه عمر آن حضرت همراه با تلاش برای کسب روزی از راه حلال و در راستای حفظ عزت و پرهیز از تحمیل خود بر دیگران بوده

است. میزان اهتمام حضرت به کار و تلاش اقتصادی به قدری بود که بنا به نقل ابن عباس هنگامی که آن حضرت از فردی خوشش می‌آمد، ابتدا می‌پرسید: آیا شغلی دارد؟ اگر پاسخ منفی بود، می‌فرمود: «از چشم افتاد» و هنگامی که سبب را می‌پرسیدند، می‌فرمود: «مؤمن وقتی بی‌کار باشد دین خود را اسباب معیشت قرار می‌دهد» (۵) و نیز می‌فرمود: «خداوند بنده مؤمن دارای حرفه و شغل را دوست دارد» (۶)

اهمیت کار اقتصادی و تلاش برای امرار معاش در نگاه پیامبر (ص) چنان بود که از قول ایشان نقل شده که: «الْكَادُّ عَلَى عِيَالِهِ كُمُجَاهِدٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ (۷)؛ کسی که با دسترنج خویش زندگی و معاش خود و عیالش را تأمین کند، چنان رزمنده‌ای است که در راه خدا می‌جنگد.» و نیز: «طَلَبُ الْحَلَالِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ (۸)؛ به دست آوردن روزی حلال بر هر زن و مرد مسلمان واجب است.»

آن وجود مبارک خود از کودکی، مخالف بطالت و تنبلی و دائم در حال تلاش سازنده بود. در گزارش‌های تاریخی، شواهدی وجود دارد که از اشتغال پیامبر اکرم (ص) به مشاغل متعارف آن زمان، مانند چوپانی، زراعت و تجارت حکایت دارد. در روایتی از امام صادق (ع) چنین آمده:

خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نفرموده جز آن که از او چوپانی گوسفندان را خواسته است تا بدان وسیله تربیت مردم را بیاموزد. (۹)

از خود پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که فرمود:

خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرده جز این که آن پیامبر گوسفند چرانی کرده است. پرسیدند: و شما نیز؟ فرمود: آری، من نیز گوسفندان را برای اهل مکه در منطقه قرار می‌چراندم. (۱۰)

در روایت دیگری به نقل از عمار آمده است: من و محمد (ص) گوسفندان اهل خود را می‌چرانیم. روزی به ایشان عرض کردم: آیا مایلید به سرزمین فحّ برویم؟ من زمینی سرسبز در آن جا یافته‌ام. فرمود: «آری». فردا هنگامی که من به آن جا رفتم دیدم ایشان پیش از من در محل قرار حاضر شده ولی گوسفندان را از ورود به آن زمین منع می‌کند و چون مرا دید، فرمود: «چون با تو وعده داشتم نخواستم که پیش از تو گوسفندانم را بچرانم» (۱۱)

پیامبر اکرم (ص) در زمان حاکمیت جامعه اسلامی نیز توجه ویژه‌ای به ایجاد شغل برای افراد جامعه و ترغیب مسلمانان به اشتغال داشت و همگان را به کسب درآمد حلال برای گذران زندگی سفارش و توصیه می‌نمود. در کنار این تأکیدات، سیره ایشان بر این بود که دیگران را به کارهای تولیدی و خدماتی تشویق نماید. به همین دلیل حضرت به افراد بی‌کار سرمایه می‌داد تا به شغل آبرومندی دست یابند و یا به گونه‌ای آنها را راهنمایی می‌نمود که بتوانند برای خویش درآمدزایی داشته باشند. روزی یکی از انصار به حضرت مراجعه و از فقر شکایت نمود و گفت: ممکن است تا برگردم برخی از اهل منزل از گرسنگی تلف شده باشند! پیامبر (ص) به او فرمود: برو بین چیزی در خانه‌ات هست. رفت و پاره فرش و قدحی آورد. پیامبر (ص) خطاب به اصحاب فرمود: چه کسی این‌ها را می‌خرد؟ یکی از اصحاب به دو درهم خرید. پیامبر (ص) فرمود: با یک درهم برای اهل خانه‌ات غذایی فراهم کن و با یک درهم تبری بخر و نزد من بیا. او چنان کرد و حضرت به او فرمود: حالا به فلان دره برو و هیچ خار و هیزمی را فرو مگذار و همه آنها را جمع کرده و بفروش. او رفت و پس از پانزده روز آمد و گفت: «یا رسول الله در این فرمان که دادی برکت بود.» پیامبر (ص) فرمود: این کار و تلاش، برای تو بهتر است از آنکه در قیامت بیایی و لکه سیاه صدقه در روی تو باشد. (۱۲)

سیره نورانی پیامبر (ص) بر این بود که افراد با کمک‌های مالی بلاعوض مانند صدقه و زکات دچار رخوت و کاهلی نشوند و با آنان به گونه‌ای رفتار شود که بر بازوان خویش تکیه و معاش خود را تأمین نمایند. پیامبر اکرم (ص) برای رفع وابستگی‌ها و ایجاد شخصیت مستقل و با عزت برای افراد جامعه، با روحیه وابستگی و سرباز دیگران بودن مبارزه و انسان‌ها را تشویق می‌کرد که از دسترنج خویش ارتزاق کنند. این مبارزه گاه در قالب سفارش‌هایی چون: «کلوا من کلاً ایدیکم» (۱۳) از دسترنج خویش بخورید» و یا بیاناتی مانند اینکه «هر کس از دسترنج خویش بخورد خداوند با نظر رحمت به او نگاه خواهد کرد و او را عذاب نمی‌کند» (۱۴) بروز می‌کرد و گاه نیز در تأکید بر ناپسند بودن کناره‌گیری از دنیا. نمونه را آنگاه که گروهی از اصحاب در حضور ایشان در توصیف فردی گفتند: فلانی نماز زیاد می‌خواند و روزه می‌گیرد. حضرت فرمود: چه کسی او را آب و نان می‌دهد؟ گفتند: همه ما. فرمود: «همه شما از او برترید.» (۱۵)

در کنار این همه، پیامبر اکرم (ص) بارها کارگران و کشاورزان را تشویق نمود و با رفتاری خاضعانه در برابر ایشان کوشید بر قدر و منزلت کار و تلاش مفید تأکید نماید و فرهنگ کار و تلاش را در میان



پیروان رواج دهد. تصور اینکه بوسه آن فخر عالمیان و آدمیان بر دستان پینه بسته فردی از اصحاب، که در اثر کار و کسب حلال برای تامین زندگی چنان شده بود، چه اثری در میان دیگر مسلمانان داشته و دارد، گواهی بر این ادعاست. آورده‌اند به هنگام بازگشت از غزوه تبوک، سعد انصاری به پیشواز آمد. پیامبر(ص) با او مصافحه کرد و از زندگی‌اش پرسید. سعد عرضه داشت: یا رسول الله بیل و کلنگ می‌زنم که مخارج عیالاتم را تأمین کنم. پیامبر(ص) دست او را بوسه داد و فرمود: این دستی است که آتش به او نخواهد رسید. (۱۶)

اینها و موارد بسیاری از این دست نشان از میزان توجه پیامبر(ص) به موضوع کار و اشتغال حلال و نیز اهمیت این امر در سیره ایشان دارد.

## ۲-۲- ترغیب به تولید به ویژه کشاورزی

پرداختن به تولید از رهگذر کشاورزی یکی از مواردی است که در سنت پیامبر اکرم(ص) فراوان به آن تاکید شده است. بحث تولید ثروت از منابع در دسترس و ایجاد خودکفائی اهمیت فراوانی در برپایی جامعه‌ای مستقل و رو به رشد دارد. البته تاکیدات نبوی در مورد تولید کشاورزی به این معنا نیست که تولیدهای غیر کشاورزی فاقد اهمیت هستند بلکه این تمرکز ریشه در شرایط جغرافیایی مدینه‌النبی دارد. چه در زمان ایشان شیوه تولید مبتنی بر کشاورزی و دامداری بوده و ایشان قاعدتاً متناسب با اقتضای روزگار و وضعیت موجود، مردم را به سوی این فعالیت اقتصادی سوق داده‌اند. البته می‌توان این جهت‌گیری به سوی کشاورزی را برآمده از نگاه فرهنگی دین اسلام و نبی اکرم(ص) در حفظ و حراست از محیط زیست و برقراری ارتباط مبتنی بر احترام با مخلوقات خداوند نیز دانست.

گزارش‌های متعددی از گفتار و کردار رسول اکرم(ص) در خصوص موضوع کشاورزی و میزان اهمیت این امر در نگاه آن گرامی نقل شده است. به عنوان نمونه یکی از وصایای ایشان به امیرالمومنین(ع) توجه به حال کشاورزان بود. آن حضرت خطاب به امام علی(ع) فرمود: «یا علی، مبدا در حکومت تو به کشاورزان ستم یا بر مالیات ایشان افزوده شود.» (۱۷)

امام صادق(ع) در گزارشی از سیره پدران بزرگوار خویش، چنین می‌فرماید: امیرمومنان علی(ع) زمین را شخم می‌زد و پیامبر خدا(ص) هسته خرما را با دهان خویش مرطوب می‌کرد و می‌کاشت و در همان حال می‌روید. (۱۸)

باز از ایشان نقل شده که: از پیامبر اسلام (ص) پرسیدند: بهترین ثروت کدام است؟ حضرت فرمود: «زرع زرع صاحب و اصلحه و ادی حقه یوم حصاده»؛ (۱۹) زراعتی که با دست کشاورزش کشت شده و با مراقبت‌هایش به بار نشسته و هنگام برداشت، حقوق واجبش را پرداخت کرده است.

در روایتی دیگر علی بن حمزه می‌گوید: روزی امام موسی کاظم (ع) را در مزرعه‌اش ملاقات کردم و این در حالی بود که حضرت، به علت کار و فعالیت شدید عرق بدن مبارکش را خیس کرده بود. گفتم: فدایت شوم پس مردان شما کجایند که خود با این زحمت کار می‌کنید؟ پاسخ داد: ای علی، کسانی که از من و پدرم بهتر بودند، با دست خویش کشاورزی می‌کردند. پرسیدم: چه کسانی از شما و پدر بزرگوارتان بهتر بودند؟ فرمود: رسول خدا و امیرمومنان علی و تمام پدرانم که همه با دست مبارک خویش زراعت می‌کردند. نه تنها آنان بلکه پیامبران و فرستادگان الهی و انسان‌های صالح هم کشاورزی می‌کردند و بهترین خلق بودند. (۲۰)

یکی از امور مربوط به کشاورزی، نهال کاری و درختکاری است که مورد توجه پیامبر بزرگوار اسلام قرار گرفته است. در این مورد چند حدیث از وجود مبارک ایشان نقل شده است. از جمله اینکه: رسول خدا (ص) فرمود: «من غرس شجره فاینعت، غرس الله بها شجرا فی الجنة»؛ هر کس نهال درختی را بنشانند و بارور کند، خداوند متعال در مقابل آن، درختی در بهشت برای او قرار می‌دهد. (۲۱)

جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر اکرم (ص) نقل می‌کند که فرمود:

«ما من مسلم یغرس غرسا الا کان ما اکل منه له صدقه و ما سرق منه صدقه و ما اکل السبع فهو له صدقه و ما اکت الطیه فهو له صدقه و لا یرزء احد الا کان له صدقه.» (۲۲)؛ هیچ مسلمانی نهالی نمی‌کارد مگر آنکه هر موجودی که از آن استفاده کند، برای او صدقه شمرده می‌شود و اگر به سرقت رود پاداش صدقه دارد و اگر حیوانات بخورند یا پرندگان ببرند و یا به وسیله کسی تلف شود، باز هم صدقه شمرده خواهد شد.

مرحوم شیخ صدوق در خصال از رسول خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: درخت خرما چقدر زیباست. کسی که آن را بفروشد وجه آن مانند خاکستری است که در بالای کوه بلندی ریخته شده باشد. هرگاه باد سختی بوزد، چیزی از آن باقی نمی‌ماند. پس اگر کسی آن را فروخت، درخت دیگری به جای آن خریداری کند.

درباره اهمیت توجه به گیاهان مثمر نیز از پیامبر اسلام(ص) نقل شده که فرمود: «هرکس درخت خرما یا سدري را که به نحوی مورد استفاده انسان‌ها یا حیوانات قرار می‌گیرد آب دهد، مانند کسی است که مؤمن تشنه‌ای را سیراب کند.» (۲۳)

در کنار اینها سیره جاری ایشان، تشویق به کار بر روی زمین و جلوگیری از بی‌ثمر ماندن آن بود و امر می‌کرد که زمین‌های خود را خودتان بکارید و اگر نمی‌توانید زمین را به برادر دینی خود واگذار کنید تا او بکارد. (۲۴)

## ۲-۳- مبارزه با فقر و اصلاح رویکرد دنیوی

مسأله فقر و فقدان مالی و اقتصادی یکی از جدی‌ترین دغدغه‌های پیامبر(ص) بود؛ چه از همین زاویه احتمال داشت مشکلات جبران ناپذیری در راه حرکت ایشان ایجاد شود. علاوه بر روایات فراوانی که در مذمت فقر و بیکاری وجود دارد، نمونه‌های تاریخی زیادی مؤید این نکته است (۲۵) هم‌چنین نمونه‌های دیگری از بهره‌گیری مشرکین از این ضعف، برای ایجاد سستی اعتقادی در مسلمانان حکایت می‌کند (۲۶). پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: فقر می‌تواند انسان را کافر و بی‌دین کند (۲۷). در باب اهمیت رفع فقر، این روایت از وجود مبارک ایشان نقل شده است که فرمود: خداوند!! برای ما در نان برکت ده و در میان ما و نان جدایی مینداز که اگر نان نبود نماز نمی‌خواندیم و روزه نمی‌گرفتیم و واجبات پروردگار خود را به جا نمی‌آوردیم (۲۸). زندگی و تأمین خواست‌ها، نیازمند هزینه‌های شخصی، خانوادگی و اجتماعی است. هزینه‌های شخصی در برگیرنده همه هزینه‌هایی است که یک فرد برای زندگی سالم و مطلوب نیاز دارد. به عنوان مثال، پیامبر اکرم(ص) فرموده است: برخورداری از خانه مسکونی وسیع از جمله عوامل سعادت‌مندی انسان است (۲۹). هزینه‌های اجتماعی نیز شامل انواع اقدامات مالی است که فرد در راستای بهبود وضع جامعه و سامان‌یابی آن انجام می‌دهد. (۳۰) پیامبر اکرم(ص) کوشیدند با ترویج روحیه کار و تلاش و مبارزه با فرهنگ تن‌پروری و تنبلی سایه شوم فقر را از زندگی فردی و اجتماعی مسلمین رفع نمایند. البته مبارزه با فقر در سیره ایشان به معنی تشویق به ثروت‌اندوزی بیش از حد و لجام گسیخته نیست. در حقیقت رسول گرامی اسلام(ص) در عین مبارزه با فقر اقتصادی، که می‌تواند اثر بسیار مخربی در ابعاد گوناگون زندگی انسان داشته باشد و حتی او را از

مسیر انسانی خارج نموده و به انجام اعمال خلاف وادارد، کوشیدند نسبت میان انسان و دنیا و امور مادی را تصحیح نمایند.

در این خصوص باید به این موضوع توجه داشت که نکوهش دنیا در آیات قرآن کریم به معنی پرهیز دادن انسان از دنیا و مظاهر آن نیست؛ بلکه در صدد تصحیح نسبتی است که انسان با این مقولات برقرار می‌کند. آیات فراوانی نیز وجود دارد که مشوق انسان برای عمران زمین، بهره‌گیری از متاع دنیا و ... است (۳۱). دین اسلام از سوئی از زاهد مآبی افراطی بی‌زار است و رهبانیت را برای مسلمانان حرام کرده است (اعراف/۳۲) و از دیگر سو با فقر و عقب ماندگی مخالف و در پی توسعه و پیشرفت است. سطح زندگی مردم هر جامعه‌ای از شاخص‌های اساسی عقب‌ماندگی و توانمندی اقتصادی است که اموری چون تغذیه، لباس، وسایل رفاهی و... را در بر می‌گیرد. رسول اکرم (ص) خود از انواع خوردنی‌ها استفاده می‌کرد و مشوق سطحی از زندگی بود که همه نیازهای انسان در آن برآورده شود. ایشان مردم را به توسعه در معیشت و بهره‌مند ساختن خانواده از نعمت‌ها و امکانات رفاهی فرا می‌خواند و بر سفر و گردش‌گری، تفریحات سالم و آراستگی ظاهری تأکید داشت و خود به آن توجه می‌نمود. (۳۲). البته ایشان بر عدم اسراف و خودنمایی و شکم‌بارگی نیز تأکید کرده است. (۳۳) مسلمانان حق داشتند که از مواهب حلال زندگی، بدون اسراف بهره‌مند شوند. (۳۴) از دیدگاه وبری، دین اسلام مشوق رویکرد جدیدی به دنیا و تلاش‌های اقتصادی بود که زمینه‌ساز پیدایش جامعه نوین اسلامی و تمدن جدید شد. (۳۵) تلاش اسلام و پیامبر اکرم (ص) برای نمود ارزش فراوان فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی تا به آن حد می‌رسد که احکام و ضوابط فوق‌العاده گسترده‌ای برای تسهیل ارتباطات در معامله، شراکت، اجاره، وکالت، قرض، حواله، رهن، ضمانت، وقف، مزارعه، مساقات، جعاله و ... وضع نموده و به اجرا درآوردند. (۳۶)

## ۲-۴- ساده‌زیستی، مبارزه با اشرافیت و امتیازخواهی

یکی از مهمترین رفتارهای پیامبر اکرم (ص) ساده‌زیستی آن وجود مبارک بود. در روایت است که هرگز از نان گندم سیر نشد. چون بردگان غذا می‌خورد و همانند آنها می‌نشست بر روی خاک غذا می‌خورد و از همه گونه غذا تناول می‌کرد (۳۷). شهید مطهری این ویژگی بارز پیامبر (ص) که در زندگی همه پیامبران الهی نیز مورد عمل بوده، را برآمده از سیاست الهی ایشان می‌داند و بر این باور

است که انبیاء الهی دل‌های مردمان را لبریز می‌نمودند اما نه با جلال و دبدبه‌های ظاهری، بلکه با جلال و حشمت‌های معنوی که توأم با سادگی بود. از نگاه ایشان پیامبر اکرم (ص) به اندازه‌ای از حشمت‌های ظاهری تنفر داشت که در سراسر زندگی مبارزه با آن‌ها را رها نکرد. هنگامی که قصد رفتن به جایی داشت، اگر گروهی می‌خواستند دنبال ایشان به راه بیفتند، اجازه نمی‌داد؛ اگر رسول اکرم (ص) سواره بود و کسی می‌خواست همراه او پیاده بیاید، می‌فرمود: برادر! یکی از سه کار را بایستی انتخاب کنی، یا شما جلو برو و من پشت سر می‌آیم، و یا من می‌روم و شما بعد بیایید؛ و یا احیاناً اگر ممکن بود بر آن مرکوب دو نفری سوار می‌شدند و می‌فرمود: این که من سواره باشم و شما پیاده، صحیح نیست. محال بود که اجازه بدهند خود سواره حرکت بکنند و یک نفر پیاده دنبالشان باشد. در مجلسی که می‌نشست، می‌فرمود به صورت حلقه بنشینیم که مجلس ما بالا و پایین نداشته باشد. اگر من بیایم در صدر مجلس بنشینم و شما در اطراف، شما جزو جلال و دبدبه من می‌شوید و چنین چیزی را نمی‌خواهم و راضی به آن نیستم. از نگاه شهید مطهری، پیامبر (ص) در زمان حیات خویش هیچگاه از اصل سادگی تجاوز نکرد و دلیل اصلی این موضوع نیز شأن رهبری و زمامداری ایشان بود و حضرت با رعایت این اصل همواره می‌کوشید در سطح فرودستان جامعه خویش روزگار بگذرانند. بر همین مبنا امیرالمومنین (ع) هم در زمان خلافت در نهایت دقت این اصل را رعایت می‌نمود. (۳۸). گزارش‌های فراوانی از ساده‌زیستی پیامبر اکرم (ص) و نمونه‌های آن در منابع گوناگون نقل شده است. برخی از این موارد به عنوان اندکی از بیشمار چنین است؛ نقل شده که نشانه‌ها و صفات رسول خدا (ص) در انجیل چنین بوده است:

میان شانه‌هایش مهر نبوت است، به هنگام نشستن بیش‌تر زانو در بغل می‌گیرد، و صدقه نمی‌پذیرد، و بر خر و شتر سوار می‌شود، و شیر گوسفند را می‌دوشد، و پیراهن وصله‌دار می‌پوشد، و هر که چنین کند از کبر به دور است و او چنین است، و او از فرزندان اسماعیل و نامش احمد است. (۳۹)

رسول خدا (ص) از سیره ملوک و سلاطین و نوع نشست و برخاست و رفت و آمد و تشریفات آن‌ها و هرگونه اشرافیتی سخت بیزار بود. «معلی بن خنیس» از امام صادق (ع) روایت کرده است که در این باره فرمود: «کان یکره أن یتشبه بالملوک (۴۰)؛ پیامبر (ص) بیزار بود که شباهتی به سلاطین پیدا کند.

از برخی اصحاب نقل شده که مردی نزد پیامبر (ص) آمد تا با آن حضرت سخن گوید ولی چون ایشان را دید دست‌پاچه شد و به لرزش افتاد؛ حضرت به او فرمود: «هوَنَ علیک فإنی لست بملک. إنما

أنا ابن امرأة تأكل القديد (۴۱)؛ راحت باش! من که پادشاه نیستم، من فرزند همان زنم که گوشت خشکیده می‌خورد. امام صادق (ع) درباره رفتار ساده پیامبر فرموده است:

«كان رسول الله (ص) إذا دخل منزلاً قعد في أدنى المجلس إليه حين يدخل (۴۲)؛ چون رسول خدا (ص) وارد مجلس می‌شد در نزدیک‌ترین جای به محل ورود خود می‌نشست.

علی بن موسی الرضا (ع) از پدران گرامی‌اش از علی بن ابی طالب (ع) روایت کرده است که رسول خدا (ص) خود می‌فرمود: «خمس لا أدعهنّ حتّى الممات: الأكل على الحضيض مع العید و ركوبی الحمار مؤكفا و حلبی العنز بیدی و لبس الصّوف و التسليم على الصّبيان ليكون ذلك سنّة من بعدی (۴۳)؛ پنج کار را ترک نمی‌کنم تا پس از من برای امتم سنّت گردد: روی زمین با غلامان غذا خوردن، سوار الاغ بی‌پالان شدن، بز را با دست خود دوشیدن، لباس پشمینه پوشیدن و به کودکان سلام کردن. پیامبر خدا (ص) چنان ساده می‌زیست که هیچ مزیتی بر خدمتکارانش نداشته باشد، چنان که ابن شهر آشوب می‌نویسد:

لا يرتفع علی عیبه و إمائه فی مأكلا و لا ملبس (۴۴)؛ در خوراک و پوشاک بر غلامان و کنیزانش برتری نمی‌جست.

از «حسن بصری» نقل شده که چون خداوند محمد (ص) را به پیامبری برانگیخت فرمود:

هذا نبی، هذا خیاری، ائسوا به و خذوا فی سنّته و سبيله، لم یکن تغلق دونه الأبواب و لا تقوم دونه الحجب و لا یغدی علیه بالجفان و لا یراح علیه بها؛ یجلس بالأرض و یأكل طعامه بالأرض و یلبس الغلیظ و یركب الحمار و یردف خلفه (۴۵)؛ این پیامبر من و برگزیده من است، بدو انس بگیرد و سنّت و راه و روش او را دنبال کنید، او را درباری نیست که درها را ببندد، و نه پرده‌داری که مانع ورود شود. برای او دیگ و دیگدانی برپا نمی‌شود، نه در چاشت و نه در شام؛ بر زمین می‌نشیند، و خوراک خود را روی زمین می‌خورد، و لباس درشت می‌پوشد، و بر خر سوار می‌شود، و کسی را هم ترک خود سوار می‌کند.

اوصیای آن حضرت نیز ساده‌زیستی را پاس می‌داشتند که این سیره همه پیشوایان حق و پیروان راستین آنان بوده است. (۴۶) در کنار این تأکید بر ساده‌زیستی، رسول خدا (ص) از سیره ملوک و سلاطین و نوع نشست و برخاست و رفت و آمد و تشریفات آن‌ها و هرگونه اشرافیتی سخت بیزار بود و به علاوه با امتیازخواهی اطرافیان و تلاش‌های آنان برای ویژه‌خواری سخت مقابله می‌نمود. درباره نوع

تعامل پیامبر(ص) با اشراف نقل شده آن گرامی هیچگاه زمام مناصب بزرگی، چون امارت، ریاست، فرماندهی و سرپرستی امور اقتصادی را به اشراف و خویشاوندان ثروتمند خود و به ویژه کسانی که روحیات اشرافی و منفعت طلبی داشتند، واگذار ننمود؛ به عنوان نمونه عباس عموی پیامبر(ص) و ربیعہ بن حارث پسران خود (فضل و عبدالمطلب) را نزد ایشان فرستادند تا آنان را متصدی صدقات فرماید، ولی پیامبر(ص) نپذیرفت. (۴۷) در جریان دیگری عباس از ایشان خواست که منصب کلیدداری کعبه و سقایت حجاج را به او واگذارند. پیامبر(ص) این بار نیز امتناع نموده و در پاسخ فرمودند: «کاری را به شما وا می‌گذارم که متحمل هزینه‌ای شوید نه این که از آن درآمد کسب کنید». (۴۸) در کنار این شیوه، پیامبر(ص) می‌کوشید با ترغیب افرادی که روحیه اشرافی در آنها وجود داشت، به کار و فعالیت‌های سودمند دیگر، این تمایلات را از وجود آنها بزداید. بر این اساس هدیه رسول اکرم(ص) به افرادی که روحیه اشرافی داشتند، زمین بایری بود که باید به دست آنها آباد می‌شد. به عنوان مثل ایشان به حسان بن ثابت انصاری شاعر که در رفتار و اشعار او روحیه اشرافی وجود داشت، زمین بایری واگذار کرد تا حسان با زحمت و تلاش خویش آن را آباد کند. (۴۹)

به علاوه پیامبر اکرم (ص) در تمام دوران رسالت خود به هیچ عنوان به کسی از اطرافیان و وابستگانش اجازه نداد به سبب نزدیکی به آن حضرت و یا خویشاوندی با وی گامی در جهت سوء استفاده بردارد و یا از امتیازی برخوردار شود. از امام صادق (ع) روایت شده است که وقتی آیه زکات نازل شد، عده‌ای از بنی هاشم نزد پیامبر(ص) آمدند و از آن حضرت تقاضا کردند که به سبب خویشاوندی، جمع آوری زکات را به آنان واگذار کند و در نتیجه سهمی از زکات از آن ایشان باشد. رسول خدا (ص) به آنان فرمود: صدقه و زکات بر من و بر بنی هاشم حرام است. [یعنی نه تنها به سراغ زکات نیاید که انتظار آن را هم نداشته باشید که شما را کارمندان جمع آوری زکات قرار دهم]. سپس به آنان فرمود که آیا گمان می‌کنید من دیگران را بر شما ترجیح می‌دهم؟ (۵۰)

در خبری دیگر آمده است که حضرت فرمود: من کسی را بر شما ترجیح نمی‌دهم [بلکه صلاح شما در این است که در این امور دخالت نکنید] پس بدانچه خدا و رسولش برای شما بدان رضا داده‌اند، راضی باشید. آنان نیز اظهار رضایت کردند و رفتند. (۵۱)

رسول خدا (ص) تأکید داشت که خویشاوندانش دریابند که آن حضرت خیرخواه و دوستدار ایشان است و این که به آنان اجازه نمی‌دهد به واسطه خویشاوندی و نزدیکی با آن حضرت از امکانات

ویژه برخوردار شوند، صلاح ایشان است؛ و نیز تأکید داشت که دریابند هر کس در گرو عمل خود است و کسی به سبب خویشاوندی با آن حضرت، بدون آن که عمل صالح کند، رستگار نخواهد شد. در حدیثی از امام باقر (ع) چنین وارد شده است:

قام رسول الله (ص) على الصفا فقال: يا بنى هاشم، يا بنى عبد المطلب، إني رسول الله إليكم و إني شفيق عليكم و إن لي عملي و لكل رجل منكم عمله؛ لا تقولوا: إن محمدا منا و سندخل مدخله ... (۵۲) رسول خدا (ص) بر کوه صفا ایستاد و فرمود: ای فرزندان هاشم، ای فرزندان عبد المطلب، همانا من فرستاده خدا به سوی شما و خیرخواهتان هستم. من در گرو عمل خود هستم و هر یک از شما هم در گرو عمل خود است؛ نگوئید که محمد از ماست و هر جایی او داخل شد ما داخل می شویم [و چون او به بهشت رود ما هم که خویشاوندان او هستیم به بهشت خواهیم رفت] ... (۵۳)

## ۲-۵- تقسیم بیت المال بر اساس نیازهای واقعی نه برتری نژادی و قبیله‌ای

رسول خدا (ص) در دادن حقی که به مردمان تعلق می گرفت هیچ تبعیضی روا نمی داشت و از نگاه ایشان عرب و غیر عرب با یکدیگر تفاوتی نداشت؛ سفید را بر سیاه و توانگر را بر ناتوان برتری نمی داد، معیار اصلی ایشان در این زمینه دستور الهی و نیازهای اقتصادی حقیقی جامعه بود. نمونه‌ای از این شیوه پیامبر اکرم (ص) را می توان پس از جنگ بدر سراغ گرفت.

جنگ بدر، نخستین نبرد بزرگ، میان مسلمانان و مشرکان بود. پس از پایان این جنگ، مسلمانان بر اساس معیارهای کسب غنیمت در جاهلیت، غنائم را از آن جنگجویان می پنداشتند؛ (۵۴) اما در نگاه پیامبر (ص)، برخورداری عده‌ای اندک (جنگجویان) و محروم کردن بخش زیادی از جامعه، تجاوز به حقوق محرومان و بر هم زدن اصل عدالت محسوب می شود؛ زیرا هدف جنگ در اسلام به دست آوردن غنیمت نیست و مجاهدان نیز تنها نیروهای جامعه نیستند و در واقع پیروزی، حاصل تلاش گروهی مسلمانان است. با نزول سوره انفال در مدینه، که به باور بیشتر مفسران پس از پایان نبرد بدر رخ داد (۵۵ و ۵۶)، ملاک‌های دوران جاهلیت، که بر اساس تصرف و اقتدار بود (۵۷)، کنار گذاشته شد و بهره‌گیری از غنائم پیرو قانون‌های معینی شد. پیامبر (ص) نیز اولین ثروت عمومی به دست آمده از جنگ بدر را با وجود خرده‌گیری برخی از صحابه به صورت یکسان، میان مسلمانان تقسیم کردند.



بر اساس سوره انفال، غنایم جنگی از مصادیق انفال و از ثروت‌های عمومی است. این اموال باید در اختیار حکومت اسلامی قرار گیرد تا عدالت اقتصادی و توزیع عادلانه آن در میان مسلمانان امکان‌پذیر شود. به همین دلیل، پیامبر(ص) پس از هر جنگ، غنایم را در جایی گرد می‌آورد (۵۸) و مأمورانی برای شمارش و پخش آن تعیین و استفاده‌کنندگان از آن را مشخص می‌نمود (۵۹) و افراد را از گرفتن غنایم قبل از تقسیم باز می‌داشت و بر متخلفان سخت می‌گرفت. (۶۰)

معیارهای کلی تقسیم غنایم چنین بود که ابتدا همه غنائم به پنج بخش تقسیم (۶۱) و سپس بدین‌گونه توزیع می‌شد؛ سهم نخست به نیازهای کلی؛ همچون خرید ابزار جنگی اعم از توشه، سلاح، ساز و برگ، لباس و نیز یتیمان، مسکینان و در راه ماندگان اختصاص می‌یافت. چهار سهم باقی‌مانده نیز میان جنگجویان، که در جنگ شرکت جسته و به قصد جنگ، وارد نبرد شده بودند، تقسیم می‌شد. این افراد، چه می‌جنگیدند و چه نمی‌جنگیدند، سهم می‌بردند؛ اما میزان سهم افراد به نسبت شایستگی آنان متفاوت بود؛ مثلاً جنگجوی سواره، سه سهم (دو سهم برای اسب و یک سهم برای خودش) می‌برد و جنگجوی پیاده، یک سهم داشت؛ (۶۲) زیرا برای نگهداری اسب جنگی (تغذیه آن و آماده‌سازی برای جنگ) هزینه‌ها و زحمات‌های ویژه‌ای متحمل می‌شد.

بررسی شیوه تقسیم، بیانگر وجود «اصل تقسیم غنایم بر اساس نیازهای اقتصادی جامعه اسلامی» است؛ برای نمونه، پس از پیروزی مسلمانان بر یهودیان بنی‌نضیر که بدون جنگ انجام یافت، مسلمانان به غنایم بسیاری دست یافتند؛ اما برخلاف شیوه رسول اکرم(ص) که غنایم را یکسان میان مسلمانان تقسیم می‌کرد، این‌بار تنها میان مهاجران و چند تن از انصار قسمت شد (۶۳). این امر ناشی از نیازهای اقتصادی فراوان مهاجران بود که در پی هجرت، اموال و کاشانه خود را از دست داده و بیشترشان با انصار در یک خانه زندگی می‌کردند. پیامبر(ص) نیز برای برپایی عدالت اقتصادی و از میان برداشتن فاصله‌های مالی، میان انصار و مهاجران به چنین کاری دست یازید؛ اما پس از برطرف شدن نیازمندی‌های اقتصادی آنان، غنایم به روش کلی مطرح‌شده تقسیم می‌شد.

## ۲-۶- عدالت اقتصادی

استقرار عدالت اقتصادی در جامعه همواره از دغدغه‌های پیامبر(ص) و جزو اقدامات اصلی در ساختار حکومتی ایشان بود. نظام اقتصادی که پیامبر(ص) پس از ورود به مدینه تحویل گرفت تنها بر

مبنای اقتصاد کشاورزی سامان یافته بود. بر این اساس و با توجه به شرایط خاص جغرافیایی حاکم در این شهر، پیامبر(ص) با گروهی از مردم مکه که بعنوان مهاجرین از این شهر به مدینه آمده بودند نسبت به ساماندهی نظام اقتصاد کشاورزی شهر مدینه همت گماردند. اولین اقدام ایشان تقسیم زمین‌های شهر مدینه میان مهاجرین برای خانه‌سازی بود؛ چون این افراد تمام زندگی خود را در مکه رها کرده بودند. بنابراین ساماندهی وضعیت آنان جزو اقدامات ضروری محسوب می‌شد.

احداث مسجدالنبی یکی دیگر از اقدامات مهم و زیربنایی پیامبر(ص) برای اجرای برنامه‌های اصلاحی در همه ابعاد به شمار می‌رود. مسجدالنبی پایگاه مسائل اقتصادی، فرهنگی و سیاسی در شهر مدینه بود و از این پایگاه معنوی بود که پیامبر(ص) به راهبری تمامی امور جامعه اسلامی از جمله اصلاح وضعیت اقتصادی مردم همت گماردند.

در گام بعدی رسول اکرم(ص) برای رونق اقتصاد کشاورزی مدینه، سهم نیروی کار در این حوزه را افزایش داد. یعنی اجرت کارگران را بیشتر از گذشته تعیین نمود. با توجه به اینکه بیشتر کارگران در آن دوران از مهاجرین و نیز افراد با توان مالی کم بودند، این اقدام با مختل کردن نظام عرضه و تقاضای نیروی کار و اعطای سهم بیشتر به نیروی کار، زمینه بهبود وضعیت اقتصادی آنها را فراهم آورد.

فقر و ربا دو مشکل عمده اقتصادی حاکم در دوران صدر اسلام بود. روایات متعددی از پیامبر(ص) درخصوص نکوهش ربا و معضلات وجود آن در یک نظام اقتصادی نقل شده است. ایشان برای مقابله با این معضلات، فرهنگ قرض الحسنه و انواع عقود مشارکتی چون مضاربه، مزارعه و مساقات را به عنوان راه جایگزین ترویج نمود. این اقدامات باعث افول چشم‌گیر ربا در جامعه اسلامی شد.

در گام بعدی پیامبر گرامی اسلام(ص) برای تحقق توزان اقتصادی به صورت نسبی، گذشته از آنچه به مقتضای آیات قرآن کریم اجرا فرموده، بخشی از مواهب طبیعی را غیر قابل مالکیت معرفی کردند و افزودند: «الناس شركاء فی الثلاث الماء و الکلاء و النار» (۶۴)؛ مردم در سه چیز با هم شریک هستند (و انحصارگرایی در آن محکوم است): آب و گیاه و آتش». در این زمینه روایات فراوانی از پیامبر(ص) و دیگر معصومین (ع) وارد شده و مباحث فراوانی پیرامون آن در کتب فقهی و حقوقی مطرح شده است.

که خارج از بحث فعلی ماست.<sup>۱</sup> آنچه در اینجا در صدد گزارش آن هستیم همان تأکید و تلاش پیامبر اکرم (ص) بر حل مشکلات اقتصادی و بیان معیارهایی است که تا حدود زیادی مشکلات اقتصادی را می‌تواند در همه زمان‌ها یا در دوران خاصی حل و فصل نماید.

در این زمینه به ذکر چند روایت اکتفا می‌کنیم. شیخ کلینی در کتاب کافی از امام صادق (ع) روایت می‌کند که: قضی رسول الله (ص) بین اهل المدینه فی مشارب النحل انه لا یمنع الشیء و قضی بین اهل البادیه انه لا یمنع فضل کلاء فقال: لا ضرر و لا ضرار (۶۵)؛ رسول خدا (ص) در بین اهل مدینه در خصوص آبیاری کردن نخل‌ها قضاوت نمود به اینکه از نفع رساندن به دیگران خوداری نمی‌شود یعنی اینکه وقتی درختان خودتان را آبیاری کردید از باقی مانده آب برای آبیاری درختان دیگران ممانعت نکنید. در بین اهل بادیه قضاوت نمود به اینکه کسی زیادی آبش را منع نمی‌کند تا دیگری از پر گیاه شدن زمینش منع شود و فرمود: لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ

این حدیث شریف نیز به خوبی بیانگر تلاش گسترده پیامبر (ص) برای تحقق عدالت اقتصادی و حل نسبی مشکلات اقتصادی جامعه اسلامی است؛ به ویژه جمله پایانی آن؛ یعنی لا ضرر و لا ضرار، ناظر به یکی از مهمترین قواعد فقهی است که در موارد زیادی اعم از مبحث احیای موات و غیر آن می‌تواند منشأ اصلاحات اقتصادی فراوانی باشد. بدین معنا که حاکم اسلامی بر اساس قاعده لا ضرر، چه به صورت قضاوت و چه به صورت اعمال ولایت، ممکن است اقدام به اصلاحات فراوانی نماید تا ضررها را جبران کند و مانع اضرار از ناحیه افراد یا جوامع نسبت به دیگران شود.

در کنار این موارد، برخی توصیه‌ها و سفارش‌های نبی مکرم اسلام (ص) نیز ناظر به اصلاح روابط اقتصادی میان مسلمانان و برقراری تعادل میان ایشان است. به عنوان نمونه از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود: «و نهی النبی ان یمنع احد الماعون جاره و قال (ص): من منع الماعون جاره منعه الله خیره یوم القیمه و و کله الی نفسه و من و کله الی نفسه فما اسوء حاله (۶۶)؛ پیامبر (ص) نهی فرموده است از اینکه فردی ماعون را از همسایه‌اش دریغ کند و اضافه کردند که هر کس ماعون را از همسایه‌اش دریغ کند

<sup>۱</sup> برای آشنایی بیشتر با این مباحث بنگرید به: فقه منابع طبیعی، سعید فراهانی فرد، قم، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، ۱۳۹۴

خداوند روز قیامت از خیر خودش او را محروم خواهد ساخت و او را به خودش وا می‌گذارد و هر کس را که خداوند به خود واگذارد، سرنوشت بدی خواهد داشت.»

در توضیح واژه ماعون بیشتر مفسرین شیعه و سنی، آن را به معنای خدمات مالی غیر از زکات گرفته‌اند و در بعضی از روایات بر کمک‌های زکاتی نیز تطبیق شده است. علامه طباطبائی (ره) می‌نویسد: ماعون هر چیزی است که انسان دیگری را به وسیله آن یاری دهد در نیازی از نیازهای زندگی؛ مثل قرض و کارهای نیک و اثاثیه منزل که به صورت عاریه در اختیار همسایه قرار گیرد و... (۶۷).

در تفسیر در المنثور، از امیرالمومنین علی (ع) روایت شده است که از پیامبر (ص) شنیدم که می‌فرمود: مسلمان برادر مسلمان است، هنگامی که او را ملاقات کند بر او درود می‌گوید و پاسخ سلام او را بهتر از خودش می‌دهد و ماعون را از او دریغ نمی‌دارد. پرسیدم ماعون چیست؟ پیامبر (ص) فرمود: سنگ و آهن و امثال آن است (هاون و آسیادستی و... مراد است). (۶۸)

همچنین از امام رضا (ع) روایت شده که از پیامبر (ص) سوال شد: که آیا در مال شخصی، حقوقی برای فقرا، غیر از زکات هم وجود دارد؟ پیامبر (ص) در پاسخ فرمود: آری؛ همه آنچه به عنوان نیکی به خویشاوندان و کمک به همسایه لازم است انجام شود، مازاد بر زکات واجب است. آن گاه فرمود: به پیامبری من ایمان نیاورده کسی که سیر بخوابد و همسایه‌اش گرسنه باشد. سپس فرمود: جبرئیل مداوم مرا در مورد همسایه سفارش می‌کرد تا آنجا که تصور کردم که برای همسایه نسبت به همسایه‌اش حق ارث وضع خواهد کرد. (۶۹)

## ۲-۷- حاکمیت مبانی دینی بر کنش‌های اقتصادی

با مطالعه سیر تاریخی دانش اقتصاد با این حقیقت مواجه خواهیم شد که تجزیه و تحلیل‌های اقتصادی تا قرن پانزدهم میلادی، بر پایه اخلاق صورت می‌گرفت و به تعبیری میان اقتصاد و اخلاق به عنوان عامل معنوی از حیث نظری ارتباط برقرار بوده است. از آن پس، به‌ویژه از زمان آغاز استقلال و جدایی علوم اجتماعی از فلسفه، اقتصاد نیز به تدریج از اخلاق و مفاهیم معنوی فاصله گرفت. (۷۰ و ۷۱)

این فاصله و جدایی تا آنجا پیش رفت که پس از قرن شانزدهم میلادی بسیاری از مکاتب اقتصادی به‌ویژه پیروان مکتب «سوداگرایی»، «فیزیوکرات»ها و بیشتر «کلاسیک»ها، هرگونه ارتباط اخلاق و ارزش‌های معنوی با رفتارهای اقتصادی را به صراحت انکار کردند. (۷۲) از این رو، «جدایی اخلاق و

معنویت از اقتصاد»، تبدیل به گفتمان و نظریه غالب ساختارها و نظام‌های اقتصادی دوران ما شده است. با این وجود و با توجه به ناکامی‌های فراوان اقتصادی که جوامع مختلف با آن دست به گریبان بوده و هستند، در میان برخی اندیشمندان گرایش‌هایی مبنی بر لزوم پیوند دوباره این دو مفهوم پدید آمده است. در همین راستا از حدود سه دهه پیش گفتمان اخلاق (معنویت) و اقتصاد در غرب آغاز شده و افرادی مانند رونالد دورکین<sup>۱</sup>، آمارتیا سن<sup>۲</sup> و دانیل هاسمن<sup>۳</sup> کوشیده‌اند به تبیین نقش اخلاق در اقتصاد و چگونگی ارتباط این دو بپردازند. (۷۳)

ارتباط دو مقوله معنویت و اقتصاد در دین اسلام و سیره نبوی اما با آنچه در بالا گذشت تفاوت دارد. در دین اسلام رفتارهای اقتصادی، تابع باورهای ارزشی و اخلاقی به شمار می‌رود. این ارتباط به گونه‌ای است که تمام برنامه‌ها و رفتارهای خرد و کلان اقتصادی باید با هدف تهذیب و تزکیه نفس انجام گیرد. در واقع هدف اصلی دین، در همه احکام آن، تزکیه نفوس و آموختن فضایل روحی و اخلاقی و رفتاری است و این هدف بر همه تعلیمات و مقیاس‌ها و احکام (اصلی و فرعی، و اولی و ثانوی) حاکم است و جوهر آنها را مجسم می‌سازد و هدف‌های آنها را آشکار می‌کند. بنا بر این اصل، برنامه‌های مالی دین و دستورهای اقتصادی آن نیز باید هدف تزکیه و تربیت نفسانی را دنبال کند و با آن کمال همخوانی را داشته باشد، تا از مجموعه دین و هدف‌های اصیل آن برکنار نماند. (۷۴)

در فرهنگ و حیانی و دین مبین اسلام رفتارها و کنش‌های اقتصادی انسان تحت حاکمیت و باورها و اصول اخلاقی اوست. این رابطه میان دین و اقتصاد در سیره و احادیث پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت مکرّم ایشان به صورت تام و تمام بروز نموده است. به دیگر سخن در سیره نبوی، اقتصاد حیثیت و شأن مستقّلی ندارد و همه رفتارهای اقتصادی تابع و پیرو باورها و نگرش‌های دینی و اخلاقی است. از همین رو بسیاری از رفتارهای اقتصادی اسلام در زمره عبادات تعریف شده و حتی سرپیچی از آنها به معنای خروج از دایره اسلام و مسلمانی است.

با نگاهی هر چند گذرا به آموزه‌های دینی، درخواهیم یافت که پیوند عمیق و تأثیر متقابلی میان دین و اقتصاد برقرار است. این ادعا شواهد و قرائن فراوانی دارد از جمله اینکه؛ در قرآن کریم اصلاح

<sup>۱</sup> Ronald Dworkin

<sup>۲</sup> Amartya Sen

<sup>۳</sup> Daniel M. Hausman

امور اقتصادی به عنوان بخشی از مهمترین رسالت انبیاء معرفی شده است؛ «...یا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ وَلَا تَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ...» (هود/۸۴) همچنین قرآن از دخالت مستقیم برخی انبیاء در اصلاح امور اقتصادی جوامع انسانی حکایت می‌کند؛ (یوسف/۴۷-۴۹ و ۵۴-۵۶) در کنار این موارد آیات متعددی به بیان جزئیات امور اقتصادی و ارائه راهکار اصلاح این امور اختصاص یافته است؛ (به عنوان نمونه می‌توان به آیات زیر اشاره کرد: بقره/۲۸۳، ۲۸۲، ۲۸۰، ۲۷۵، ۱۸۸، نساء/۲۹، ۵۶، ۵). در سنت و سیره نبوی نیز مواردی فراوانی یافت می‌شود که به ارتباط تنگاتنگ اقتصاد و امور مرتبط آن با باورهای ایمانی و اخلاقی اشاره دارد. از جمله می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد:

از امام باقر(ع) نقل شده که: «بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي الْمَسْجِدِ إِذْ قَالَ قُمْ يَا فُلَانُ قُمْ يَا فُلَانُ قُمْ يَا فُلَانُ حَتَّى أَخْرَجَ خُمُسَهُ نَفَرٍ فَقَالَ أَخْرُجُوا مِنْ مَسْجِدِنَا لَا تُصَلُّوا فِيهِ وَأَنْتُمْ لَا تُزَكُّونَ» (۷۵)؛ زمانی پیامبر در مسجد به افرادی فرمودند فلانی برخیز، فلانی برخیز، فلانی برخیز تا پنج نفر سپس فرمودند: از مسجد ما بیرون روید و در آن نماز نخوانید! در حالیکه زکات نمی‌دهید.

همچنین از پیامبر(ص) نقل می‌کنند: «مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَالٌ لَا يُزَكَّى» (۷۶)؛ مالی که زکات آن پرداخت نشود از رحمت الهی دور است از رحمت الهی دور است.

در روایت دیگری از رسول خدا(ص) نقل شده: «ثَمَانِيَةٌ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ لَهُمْ صَلَاةً وَذَكَرَ مِنْهُمْ مَانِعَ الزَّكَاةِ» (۷۷)؛ هشت گروه هستند که خداوند نماز ایشان را نمی‌پذیرد، و کسانی که زکات پرداخت نمی‌کنند را در زمره آن هشت گروه یاد کردند. نیز فرمود: یا علی! ده گروه از امت من کافر می‌شوند که یکی از گروهها کسانی هستند که زکات نمی‌پردازند. (۷۸)

ایشان در آخرین خطبه خویش نیز به مردم فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ أَدُّوا زَكَاةَ أَمْوَالِكُمْ فَمَنْ لَا يُزَكِّي لَأَصَلَاةُ لَهُ وَمَنْ لَا صَلَاةَ لَهُ لَا دِينَ لَهُ وَمَنْ لَا دِينَ لَهُ لَا حِجَّ وَلَا جِهَادَ لَهُ» (۷۹)؛ ای مردم! زکات اموال خود را پردازید و هر که زکات نپردازد، برای او نه نمازی است و نه حجی و نه جهادی.

به علاوه این موارد تأکید بر نقش و جایگاه امکانات مادی و اقتصادی در انجام وظایف عبادی نیز نشانگر نسبت میان دو مقوله اقتصاد و باور در سنت و سیره نبوی است. از موارد مشهور تأکیدات یاد شده، فرمایش رسول اکرم(ص) است که: «خداوند! برای ما در نان برکت ده و در میان ما و نان جدایی مینداز که اگر نان نبود نماز نمی‌خواندیم و روزه نمی‌گرفتیم و واجبات پروردگار خود را به جا نمی‌آوردیم.» (۸۰)

همین ارتباط غیرقابل انفکاک میان دین و اصول اخلاقی با اقتصاد، سبب شده در دین اسلام بسیاری از رفتارهای اقتصادی مانند خمس، زکات، قرض الحسنه و صدقه، که در مکاتب انسانی به عنوان یک کنش صرفاً اقتصادی تلقی می‌شود، در شمار اعمال عبادی قرار گیرند. از نگاه شهید صدر اسلام واجبات مالی را جز عبادات شرعی قرار داده تا کمک به نیازمندان با انگیزه الهی از ضمیر انسان تراوش کرده و اهداف اقتصاد اسلامی را با قصد قربت و طلب رضایت الهی انجام دهد. (۸۱)

ایشان همچنین درباره ارتباط اقتصاد و معنویت در اسلام معتقد است مذهب اجتماعی اسلام زیربنا و بنیان‌هایی دارد. این بنیان‌ها عبارتند از باورها، مفاهیم، عاطفه‌ها و احساس‌ها. عاطفه‌ها و احساس‌ها از صفت‌هایی ناشی هستند که در نفس انسان ریشه دوانده است و عاطفه‌ها و احساس‌هایی که اسلام می‌خواهد در جامعه اسلامی گسترش یابد مطابق و ناشی از صفت‌های مثبت اخلاقی باشد که در اخلاق اسلامی تحت عنوان فضیلت‌ها از آن یاد می‌شود. (۸۲). در جای دیگر وی یکی از ویژگی‌های اقتصاد اسلامی را اخلاقی بودن آن برمی‌شمارد و باور دارد اقتصاد اسلامی هم در غایت‌ها و هم در روش دستیابی به این غایت‌ها اخلاقی است. (۸۳)

## ۲- نتیجه‌گیری

با توجه به تعاریف موجود از مفهوم تمدن و نیز لزوم ساماندهی بحث از سیره نبوی به شکلی که بتوان از آن برای سامان دادن به تمدن نوین اسلامی بهره جست، می‌توان سیره نبوی را در پنج بعد؛ ۱. سیاسی، ۲. اقتصادی، ۳. اجتماعی، ۴. علمی فرهنگی و ۵. نظامی امنیتی مورد بررسی قرار داد و مولفه‌های تمدن‌ساز سیره ایشان را در این پنج حوزه استخراج نمود.

بر اساس پژوهش حاضر می‌توان مهمترین مولفه‌های تمدن ساز در بعد اقتصادی سیره نبوی را ذیل مواردی چون: اهتمام به کار و تاکید بر اشتغال، ترغیب به تولید به ویژه کشاورزی، مبارزه با فقر و اصلاح رویکرد دنیوی، ساده‌زیستی، مبارزه با اشرافیت و امتیازخواهی، تقسیم بیت المال بر اساس نیازهای واقعی نه برتری نژادی و قبیله‌ای، عدالت اقتصادی و حاکمیت مبانی دینی بر کنش‌های اقتصادی دانست. در این میان دو عامل اخیر یعنی عدالت اقتصادی و حاکمیت مبانی دینی بر کنش‌های اقتصادی نسبت به دیگر موارد از جامعیت بیشتری برخوردارند و می‌توان این دو را به عنوان اصول اساسی سیره اقتصادی حکومت نبوی (ص) نام برد که در هر حکومت دیگری که داعیه اسلامی بودن

دارد باید رعایت شود و البته به عنوان اصول الگوی اقتصادی تمدن نوین اسلامی نیز باید مورد توجه قرار بگیرد.

البته همه موارد یاد شده و به ویژه دو مورد اخیر، در مقام پیاده‌سازی و کاربرد عملی دارای جزئیات و ظرائف بیشماری است که عدم توجه به آنها باعث انحراف از مسیر صحیح اداره اقتصادی امور خواهد شد. رعایت این مولفه‌ها در طراحی الگوی اقتصادی مطلوبی که می‌تواند زمینه‌ساز برپایی تمدن اسلامی باشد، یکی از عواملی است که صحت و کارآمدی الگوی مذکور را تضمین می‌نماید. به علاوه مولفه‌های یاد شده در مقام سنجه و معیاری برای ارزیابی میزان اسلامی بودن یا نبودن جریان‌هایی که با عنوان تمدن اسلامی از آنها یاد می‌شود، کاربرد دارند. چه هر تمدنی که داعیه اسلامی بودن را دارد در مقام عمل نیز باید خود را با مولفه‌های مورد نظر اسلام تطبیق دهد تا ادعایش مقرون به صدق شود. عملکرد پیامبر اکرم(ص) به عنوان پیامبری که حاکم جامعه اسلامی نیز بوده، مهمترین منبع برای کشف و دستیابی به مولفه‌های مورد نظر اسلام است و طرفه اینکه مولفه‌هایی که از این طریق به دست آید را نمی‌توان ذهنی، غیرواقعی و یا غیر کاربردی دانست و ادعا نمود برای اداره جامعه کارآیی ندارد چون توسط شخص پیامبر(ص) مورد عمل واقع شده‌اند.



## پی‌نوشت‌ها

۱. ویل دورانت. ۱۳۸۱. تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام و دیگران. ۸ جلد ۱. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی. ج ۱ ص ۳.
۲. لوکاس، هنری. ۱۳۷۶. تاریخ تمدن. با ترجمه عبدالحسین زرین کوب. جلد ۱. تهران: کیهان. ج ۱، ص ۲۰-۲۱
۳. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد. ۱۳۷۵. مقدمه ابن خلدون. ۸. با ترجمه محمد پروین گنابادی. جلد ۱. تهران: انتشارات علمی فرهنگی. ج ۱ ص ۷۵-۷۶
۴. رادمنش، عزت الله. ۱۳۵۷. کلیات عقاید ابن خلدون درباره فلسفه، تاریخ و تمدن. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ص ۱۷
۵. مجلسی، محمدباقر. ۱۴۰۳. بحار الانوار. بیروت: موسسه الوفاء. ج ۱۰۰، ص ۹
۶. طبرانی، سلیمان بن احمد. بی تا. المعجم الکبیر. تدوین توسط حمدی عبدالمجید سلفی. بیروت: دار احیاء التراث العربی. ج ۱۲، ص ۲۳۸
۷. کلینی، محمد بن یعقوب. ۱۳۶۵. الکافی. تدوین توسط علی اکبر غفاری. تهران: دارالکتب الاسلامیه. ج ۵، ص ۸۸
۸. مجلسی، محمدباقر. ۱۴۰۳. بحار الانوار. بیروت: موسسه الوفاء. ج ۱۰۰، ص ۹
۹. شیخ صدوق، ابو جعفر محمد بن علی. ۱۳۶۸ ق. علل الشرایع. نجف: حیدریه. ج ۱، ص ۳۲
۱۰. بیهقی، احمد بن حسین بن علی. بی تا. السنن الکبری. بیروت: دارالفکر. ج ۶، ص ۱۱۸
۱۱. مجلسی، محمدباقر. ۱۴۰۳. بحار الانوار. بیروت: موسسه الوفاء ج ۱۶، ص ۲۲۴
۱۲. ورام، مسعود بن عیسی. بی تا. تنبیه الخواطر و نزهه النواظر. قم: مکتبه الفقیه. ج ۱، ص ۴۵
۱۳. مجلسی، محمدباقر. ۱۴۰۳. بحار الانوار. بیروت: موسسه الوفاء ج ۶، ص ۳۱۴
۱۴. مجلسی، محمدباقر. ۱۴۰۳. بحار الانوار. بیروت: موسسه الوفاء. ج ۱۰۰، ص ۹
۱۵. مجلسی، محمدباقر. ۱۴۰۳. بحار الانوار. بیروت: موسسه الوفاء. ج ۷۶، ص ۲۴۷
۱۶. ابن اثیر، ابوالحسن علی بن محمد. ۱۴۰۹. اسد الغابه فی معرفه الصحابه. بیروت: دارالفکر. ج ۲، ص ۲۶۹

۱۷. عاملی، محمدبن حسن. بی تا. *وسائل الشیعه*. تدوین توسط عبدالرحیم ربانی. بیروت: دار الاحیاء التراث العربی. ج ۱۹ ص ۶۲
۱۸. عاملی، محمدبن حسن. بی تا. *وسائل الشیعه*. تدوین توسط عبدالرحیم ربانی. بیروت: دار الاحیاء التراث العربی. ج ۱۹ ص ۳۳
۱۹. عاملی، محمدبن حسن. بی تا. *وسائل الشیعه*. تدوین توسط عبدالرحیم ربانی. بیروت: دار الاحیاء التراث العربی. ج ۱۹ ص ۳۵
۲۰. عاملی، محمدبن حسن. بی تا. *وسائل الشیعه*. تدوین توسط عبدالرحیم ربانی. بیروت: دار الاحیاء التراث العربی، ج ۱۲، ص ۲۳
۲۱. عاملی، محمدبن حسن. بی تا. *وسائل الشیعه*. تدوین توسط عبدالرحیم ربانی. بیروت: دار الاحیاء التراث العربی، ج ۱۷ ص ۳۹
۲۲. متقی هندی، علاءالدین علی. ۱۴۰۱. *کنز العمال*. پنجم. تدوین توسط بکری حیانی و صفوه السقا. بی جا: موسسه الرساله. ج ۳ ص ۸۹۶
۲۳. عاملی، محمدبن حسن. بی تا. *وسائل الشیعه*. تدوین توسط عبدالرحیم ربانی. بیروت: دار الاحیاء التراث العربی، ج ۱۲، ص ۱۹۸
۲۴. ابن اثیر، ابوالحسن علی بن محمد. ۱۴۰۹. *اسد الغابه فی معرفه الصحابه*. بیروت: دارالفکر. ج ۲، ص ۱۵۱
۲۵. شهیدی، سید جعفر. ۱۳۶۵. *تاریخ تحلیلی اسلام*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی. ج ۵، ص ۶۰۶ و ۶۳۷
۲۶. شهیدی، سید جعفر. ۱۳۶۵. *تاریخ تحلیلی اسلام*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی. ج ۵، ص ۲۸۱
۲۷. حکیمی، محمدرضا. ۱۳۸۰. *الحیاه*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ج ۴، ص ۲۸۹
۲۸. حجازی، فخرالدین. ۱۳۵۲. *نقش پیامبران در تمدن انسان*. تهران: انتشارات بعثت. ص ۴۷-۴۸
۲۹. حکیمی، محمدرضا. ۱۳۸۰. *الحیاه*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ج ۴، ص ۱۴۰
۳۰. حسنی، سیدهادی. ۱۳۸۱. *فقر و توسعه در منابع دینی*. قم: بوستان کتاب. ص ۲۴
۳۱. حریری، محمدیوسف. ۱۳۶۲. *اسلام و عقاید اقتصادی*. تهران: انتشارات امیری. ص ۳۵
۳۲. حریری، محمدیوسف. ۱۳۶۲. *اسلام و عقاید اقتصادی*. تهران: انتشارات امیری. ص ۶۳

۳۳. حسنی، سیدهادی. ۱۳۸۱. فقر و توسعه در منابع دینی. قم: بوستان کتاب. ص ۴۷
۳۴. رامیار، محمود. ۱۳۶۲. تاریخ قرآن. تهران: انتشارات امیرکبیر. ص ۲۷۵
۳۵. حتی، فیلیپ خلیل. ۱۳۶۶. تاریخ عرب. با ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: آگاه. ص ۵۰
۳۶. حریری، محمدیوسف. ۱۳۶۲. اسلام و عقاید اقتصادی. تهران: انتشارات امیری. ص ۵۳
۳۷. طباطبایی، سید محمد حسین. ۱۳۷۸ ش. سنن النبی (ص). تهران: اسلامیه. ص ۱۶۰-۱۶۴
۳۸. مطهری، مرتضی. ۱۳۸۳. سیری در سیره نبوی (ص). تهران: انتشارات صدرا. ص ۹۱
۳۹. ابن سعد، محمد بن سعد. ۱۴۱۰. الطبقات الکبری. تدوین توسط محمد عبدالقادر عطا. بیروت: دارالکتب العلمیه. ج ۱، ص ۳۶۳
۴۰. کلینی، محمد بن یعقوب. ۱۳۶۵. الکافی. تدوین توسط علی اکبر غفاری. تهران: دارالکتب الاسلامیه. ج ۶، ص ۲۷۲
۴۱. عیاض، عیاض بن موسی قاضی. ۱۴۰۷. الشفاء بتعریف حقوق المصطفی. عمان: دارالفیحاء. ج ۱، ص ۱۹۹
۴۲. کلینی، محمد بن یعقوب. ۱۳۶۵. الکافی. تدوین توسط علی اکبر غفاری. تهران: دارالکتب الاسلامیه. ج ۲، ص ۶۶۲
۴۳. شیخ صدوق، ابو جعفر محمد بن علی. ۱۳۶۸ ق. علل الشرایع. نجف: حیدریه ج ۱، ص ۱۳۰
۴۴. ابن شهر آشوب، محمد بن علی. بی تا. مناقب آل ابی طالب. با ترجمه هاشم رسولی و محمدحسین آشتیانی. قم: انتشارات علامه. ج ۱، ص ۱۴۶-۱۴۷
۴۵. ابن سعد، محمد بن سعد. ۱۴۱۰. الطبقات الکبری. تدوین توسط محمد عبدالقادر عطا. بیروت: دارالکتب العلمیه. ج ۱، ص ۳۷۲
۴۶. دلشاد تهرانی، مصطفی. ۱۳۸۵. سیره نبوی «منطق عملی». تهران: دریا. ج ۱، ص ۳۰۲-۳۰۴
۴۷. واقدی، محمد بن عمر. ۱۳۶۹. المغازی. دوم. با ترجمه دکتر محمود دامغانی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی. ج ۲، ص ۶۹۶-۶۹۷
۴۸. واقدی، محمد بن عمر. ۱۳۶۹. المغازی. دوم. با ترجمه دکتر محمود دامغانی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی. ج ۲، ص ۸۳۳

۴۹. واقدی، محمد بن عمر. ۱۳۶۹. *المغازی*. دوم. با ترجمه دکتر محمود دامغانی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی. ج ۲، ص ۴۳۸
۵۰. کلینی، محمد بن یعقوب. ۱۳۶۵. *الکافی*. تدوین توسط علی اکبر غفاری. تهران: دارالکتب الاسلامیه. ج ۴، ص ۵۸
۵۱. کلینی، محمد بن یعقوب. ۱۳۶۵. *الکافی*. تدوین توسط علی اکبر غفاری. تهران: دارالکتب الاسلامیه. ج ۴، ص ۵۸
۵۲. ورام، مسعود بن عیسی. بی تا. *تنبيه الخواطر ونزهه النواظر*. قم: مکتبه الفقیه. ج ۲، ص ۱۵۱
۵۳. دلشاد تهرانی، مصطفی. ۱۳۸۵. *سیره نبوی «منطق عملی»*. تهران: دریا. ج ۳، ص ۴۹۷-۴۹۸
۵۴. ابن هشام، عبدالملک. ۱۴۰۸. *السیره النبویه*. هفتم. بیروت: دار احیاء التراث العربی. ج ۳، ص ۶۶۶
۵۵. طبرسی، فضل بن حسن. بی تا. *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تدوین توسط ابوالحسن شعرانی. تهران: کتاب فروشی اسلامیة ج ۴، ص ۵۱۶
۵۶. قرطبی، محمد بن احمد الانصاری. ۱۴۰۵. *الجامع لاحکام القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی. ج ۷، ص ۳۶۱
۵۷. الاندلسی، ابن عبد ربه، احمد بن محمد بن عبد ربه. ۱۳۶۷ ق. *العقد الفريد*. دوم. تدوین توسط احمد امین. بی جا: لجنة التألیف و الترجمة والنشر. ج ۵، ص ۲۴۴ و ۲۶۰
۵۸. واقدی، محمد بن عمر. ۱۳۶۹. *المغازی*. دوم. با ترجمه دکتر محمود دامغانی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی. ج ۳، ص ۲۹۵
۵۹. واقدی، محمد بن عمر. ۱۳۶۹. *المغازی*. دوم. با ترجمه دکتر محمود دامغانی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی. ج ۲، ص ۳۶۴ و ۵۴۴
۶۰. البخاری، محمد بن اسماعیل. ۱۴۱۸. *الجامع المسند الصحيح المختصر*. اول. تدوین توسط محمد زهیر. بیروت: دارالفکر. ج ۴، ص ۳۴۶
۶۱. شافعی، محمد بن ادريس. ۱۳۸۸ ق. *الام*. مصر: دارالشعب. ج ۴، ص ۶۴-۶۸
۶۲. ابن هشام، عبدالملک. ۱۴۰۸. *السیره النبویه*. هفتم. بیروت: دار احیاء التراث العربی. ج ۳، ص ۲۵۶
۶۳. واقدی، محمد بن عمر. ۱۳۶۹. *المغازی*. دوم. با ترجمه دکتر محمود دامغانی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی. ج ۲، ص ۳۷۹

۶۴. محدث نوری، میرزا حسین. ۱۴۰۹. *مستدرک الوسائل*. قم: موسسه آل البيت لاحیاء التراث. ج ۱۷، ص ۱۱۴
۶۵. کلینی، محمد بن یعقوب. ۱۳۶۵. *الکافی*. تدوین توسط علی اکبر غفاری. تهران: دارالکتب الاسلامیه. ج ۱۰، ص ۴۷۷
۶۶. شیخ صدوق، ابو جعفر محمد بن علی. ۱۴۱۳. *من لا یحضره الفقیه*. قم: انتشارات جامعه مدرسین. ج ۴، ص ۱۲
۶۷. طباطبائی، محمدحسین. ۱۴۱۷. *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. ج ۲۰، ص ۳۶۸
۶۸. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. ۱۴۰۴. *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی. ج ۶، ص ۴۰۰
۶۹. مجلسی، محمدباقر. ۱۴۰۳. *بحار الانوار*. بیروت: موسسه الوفاء ج ۱۷، ص ۴۹
۷۰. قدیری اصل، باقر. ۱۳۶۸. *سیر اندیشه اقتصادی*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران. ص ۴
۷۱. منتظرظهور، محمود. ۱۳۷۶. *اقتصاد خرد و کلان*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران. ص ۴۱
۷۲. تفضلی، فریدون. ۱۳۷۲. *تاریخ عقاید اقتصادی*. تهران: نشر نی. ص ۷۰
۷۳. مک گر، ویلیام و ربکا بلنک. ۱۳۹۰. *اخلاق و بازار؛ گفتگویی درباره دین، علم اقتصاد و عدالت*. با ترجمه علی سعیدی. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع). ص ۱۲
۷۴. حکیمی، محمدرضا. ۱۳۸۰. *الحیاه*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ج ۶، ص ۳۷۳
۷۵. کلینی، محمد بن یعقوب. ۱۳۶۵. *الکافی*. تدوین توسط علی اکبر غفاری. تهران: دارالکتب الاسلامیه. ج ۳، ص ۵۰۳
۷۶. کلینی، محمد بن یعقوب. ۱۳۶۵. *الکافی*. تدوین توسط علی اکبر غفاری. تهران: دارالکتب الاسلامیه. ج ۳، ص ۵۰۵
۷۷. مجلسی، محمدباقر. ۱۴۰۳. *بحار الانوار*. بیروت: موسسه الوفاء. ج ۹۳، ص ۱۳
۷۸. مجلسی، محمدباقر. ۱۴۰۳. *بحار الانوار*. بیروت: موسسه الوفاء. ج ۹۳، ص ۱۳
۷۹. محدث نوری، میرزا حسین. ۱۴۰۹. *مستدرک الوسائل*. قم: موسسه آل البيت لاحیاء التراث. ج ۷، ص ۱۱

۸۰. حجازی، فخرالدین. ۱۳۵۲. نقش پیامبران در تمدن انسان. تهران: انتشارات بعثت. ص ۴۷-۴۸
۸۱. صدر، سید محمدباقر. ۱۳۷۵. اقتصادنا. دوم. تدوین توسط دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان. قم: مکتب الاعلام الاسلامی. ص ۲۹۱
۸۲. صدر، سید محمدباقر. ۱۳۷۵. اقتصادنا. دوم. تدوین توسط دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان. قم: مکتب الاعلام الاسلامی. ص ۲۹۵-۲۹۴
۸۳. صدر، سید محمدباقر. ۱۳۷۵. اقتصادنا. دوم. تدوین توسط دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان. قم: مکتب الاعلام الاسلامی. ص ۲۹۰

کمیسیون، بنسرو معماری





## محاکات اسلامی و عالم خیال

مینا عبادی

### چکیده

فلسفه هنر و زیبایی شناسی در بردارنده مسائل فراوانی است که می توان بسیاری از آنها را با مدد گرفتن از مبانی اساسی اسلامی (وجود شناسی، نفس شناسی و معرفت شناسی) بازشناسی و بازخوانی کرد (با توجه به اهمیت فوق العاده، به روز رسانی و بیان راه حل های اسلامی به مباحث و دغدغه های روز جهان معنا). نفس از قوا و مراتب گوناگونی است که بخشی از آنها ناظر به ادراکات انسان اند از جمله مهم ترین آنها قوه خیال، که همواره نقش بسزایی در شکل گیری یک اثر هنری دارد. عالم مثال یا همان عالم خیال همواره مورد توجه فلاسفه بوده، این موضوع را حتی در فلسفه افلاطون نیز می توان سراغ گرفت. بر اساس نظریه اتحاد عاقل و معقول، صورت های هنری و حقایق در هر مرحله با قوه متناظر خود و در واقع با نفس مخاطب متحد می شود و از آن جا که صورت های خیالی از صورت های حسی و کلیات معقول از صورت های خیالی واقعی تر هستند، مخاطب در رویارویی با اثر هنری، مرحله به مرحله تعالی می یابد. خیال که واسطه ای است میان عالم محسوسات و معقولات، هم وظیفه ابلاغ حقایق عالیه جهان هستی را برعهده دارد و هم انسان های کمال جو را از مسیر محسوسات به حقایق معقول می رساند. هنرمند حکیم نیز با توصل به این عوالم دست به خلق آثار بی بدیل می زند. در پژوهش پیش رو که اسنادی \_ کتابخانه ای است به تطبیق و تحلیل نظریه عالم خیال در فلاسفه اسلامی پرداخته می شود.

**واژگان کلیدی:** فلسفه هنر اسلامی \_ زیبایی شناسی \_ عالم خیال.

### پیشگفتار

بحث در مورد فلسفه هنر و زیبایی شناسی، از دیدگاه فیلسوفان مسلمان در نخستین نگاه، مسئله ای غریب قلمداد می شود، چرا که فیلسوفان مسلمان هیچ گاه با نگاه استقلالی به این مقوله نپرداخته اند،

بلکه موضوع را تنها در ضمن مباحث دیگر فلسفی بحث کرده اند و در نتیجه این مسئله، در درجه دوم قلمداد شده است.

تا به امروز توجه زیادی به هنر ایرانی و مخصوصاً هنر ایران اسلامی، از لحاظ معنای فلسفی و تمثیلی درونی این هنر نشده است، و بیشتر تحقیقات صورت گرفته، خارجی هستند و به شرح عناصر صوری و مباحث تاریخی معطوف گردیده اند. امروزه، این امر به طور کلی پذیرفته شده است که هنر یک تمدن دینی در لسان رمز و تمثیل حاکی از حقایق دینی و حکمی است که بر آن تمدن حکم فرماست، و نمی توان اهمیت واقعی چنین هنری را با تجزیه و تحلیل های صرفاً تاریخی مبتنی بر صور خارجی و جوانب ظاهری این هنر، که نسبت به معنایی که این هنر حاکی از آن است بی تفاوت باشد، به دست آورد، و از آن آگاه شد بسیاری از اساسی ترین جوانب هنر اسلامی به صورت کتابی مکتوم باقی مانده است، و اکثر کوشش های محققان صرف این شده که نفوذهای تاریخی بررسی شود، نه این که معنای ذاتی و درونی این هنر آشکار گردد. چند تحقیق عمیق موجود در هنر اسلامی که متوجه معنای واقعی این هنر بوده است، توسط بزرگانی چون: بورکهارت، اتینگهاوسن، کرین، پوپ و چند فرد انگشت شمار دیگر بوده است. با توجه به پیش رفت علوم، فلسفه اسلامی نیازمند آن است که در حرکتی پویا خود را به روز و کارآمد نماید تا نشان دهد که در پاسخ گویی به پرسش های جدید نیز تواناست.

وظیفه تبیین این پاسخ ها و طراحی آنها بر اساس مبانی فلسفه اسلامی برعهده پژوهش گران این حوزه است. چستی حکمت هنر اسلامی؟ عوامل تشکیل دهنده هنر اسلامی؟ و مهم تر از آن منبع دقیق الهام هنرمند مسلمان؟ سوالاتی است که سبب بررسی یکی از مقولات فلسفی مهم در فلسفه هنر و زیبایی شناسی یعنی عالم خیال شده است. همچنین از روش اسنادی- کتابخانه ای، کتب و منابع و مراجع معتبر و درجه اول در شکل گیری این پژوهش یاری گرفته شده است. امید است مطالب پیش رو راهگشایی برای پژوهشگران بعدی در این حوزه باشد.

## محاکات اسلامی و عالم خیال

از نظر حکیمان اسلامی، یکی از عوامل تشکیل اثر هنری عنصر خیال است. چنانچه شعر را به " کلام مخیل " یعنی سخن تخیلی و خیال انگیز تعریف کرده اند و حتی خیال را نوعی محاکات طبیعی

قلمداد دانسته اند. محقق طوسی می فرماید: و خیال به حقیقت محاکات نفس است اعیان محسوسات را و لیکن محاکاتی طبیعی. (اخوان الصفا، ۱۴۲۴ هـ ق: ۵۹۱)

درفقه خیال و تعریف ادراک خیالی وحدت نظر وجود ندارد. برخی آن را نیمه مجرد و نیمه مادی می دانند، مانند شیخ رئیس، و برخی آن را مطلقاً مجرد می دانند، مانند صدرالمتألهین .

شیخ رئیس: "اگر شخصی غایب باشد چون در خیال آید. با مقدار محدود باشد و با الوان مخصوص و با موضع مخصوص و این معانی همه از لواحق مادّات است، پس صورت خیالی اگر چه مجرد است از مادّات، از لواحق مادّات مجرد نیست. شیخ اشراق افزون بر این که به عالم مثال اعتقاد دارد، آن را ملاک علم به صورت های خیالی دانسته و بر این باور است که نفس، صورت خیالی را با علم حضوری به مثل معلقه و نه مثل افلاطونی که به صنع الهی در خیال منفصل محقق می شوند، ادراک می کند. (سهروردی، الحکمه الاشراق، ص ۲۱۱) لیکن شیخ اشراق معتقد است که صورت های خیالی مخلوق و ساخته و پرداخته ذهن نیستند، بلکه صورت های خیالی شبیه محسوسات وجود منحاّز دارند؛ بنابراین، ادراک خیالی یعنی مشاهده این صورت ها در جهان خاصّ خودشان. جهانی که صورت های خیالی در آن تحقّق دارند. این جهان مادی نیست، بلکه جهانی است که عالم خیال مُنفصل یا عالم مُثل نامیده می شود. (سهروردی، ۱۳۵۵، ص ۲۱۲)

اما صدرالدین شیرازی، دیگر خلف سهروردی هم مانند او به وجود عالم خیال که یک عالم مجرد مقداری است، اعتراف کرده، هم صورت های حسی و هم صورت های خیالی مجرد هستند ولی اولاً صور خیالی را در نفس موجود دانسته و برای آنها در عالم خارج تحقیقی نیست، در مقابل سهروردی که وجود صور خیالی را مستقل از نفس قبول دارد و ثانیاً صور مشهود در آینه را جز سایه صور محسوسه، چیز دیگری نمی داند، برخلاف سهروردی که صور مشهود در آینه را از جمله موجودات عالم خیال می داند.

## عالم مثال یا خیال

سهروردی در نظام هستی، علاوه بر صور خیالی و قوه خیال که یکی از قوای باطنی و مورد قبول مشائیان است، از امر دیگری به نام عالم مثال یا خیال سخن می گوید .

یک موجود مثالی، موجودی است که در عین این که از کم و کیف و همچنین سایر اعراض برخوردار است، از ماده مجرد است. (ابراهیمی دینانی، ۱۳۷۹، ص ۳۶۳) در این بخش به تبیین مقصود سهروردی از عالم خیال پرداخته شده است.

شیخ شهاب معتقد است گذر از عالم محسوس به عالم معقول بدون واسطه امکان پذیر نیست. پس باید عالمی میان این دو عالم باشد که هم از خواص محسوسات بهره‌ای برده باشد و هم از خواص معقولات. او این عالم میانی را مثال یا خیال می‌نامد که در مراتب معرفتی، منطبق بر ادراک خیالی، مابین ادراک حسی و ادراک عقلی است.

می‌توان گفت سهروردی صور خیالی را صور قائم به ذات دانسته و آنها را از نوع صور منطبعه و دارای مکان و محل نمی‌داند، بلکه این صور را در جهان خارج از نفس موجود به شمار می‌آورد. به زعم او، صور خیالی نه در عالم ذهن‌اند و نه در عالم عین، بلکه در عالم مثال یا خیال منفصل جای دارند. (قطب الدین شیرازی، ۱۳۸۳، ص ۴۵۰) این امر نگاه ما را به نظریات محی‌الدین ابن عربی، پدر عرفان نظری اسلامی معطوف می‌دارد و متذکر می‌شود که در اعتقاد به عالم مثال، تقدم با سهروردی است و ابن عربی در این باب خلف او به شمار می‌آید.

نزد ابن عربی، عالم خیال، مرتبه‌ای از مراتب هستی و عالمی است حقیقی که صور اشیاء در آنجا موجودند، به گونه‌ای که به لحاظ لطافت و زمختی بینابین‌اند؛ یعنی بین روحانیت محض و مادیت صرف قرار دارند. چنین عالمی را ابن عربی، عالم خیال مطلق یا منفصل می‌نامد. او از عالمی به نام عالم خیال مقید یا متصل که مرادش همان عالم خیال انسانی است نیز سخن می‌گوید. مثال مقید همان خیال آدمی است که به گفته حکما، یکی از قوای مدرکه باطنی انسان محسوب می‌شود و در حکم خزانه صور حسی است. عالم خیال مقید چیزی نیست، جز آیینی‌ای در عقل انسانی که صور عالم مثال مطلق در آن منعکس می‌شود؛ پس مخیله قوه‌ای است که انسان را به عالم مثال مرتبط می‌کند. (ابن عربی، ۱۳۸۰، ص ۷۴-۷۵)

شهاب‌الدین سهروردی، علت وجودی عالم خیال را برخی از عقول متکافئه که آنها را عقول عرضیه می‌نامد، به شمار آورده است. در عالم مثال، صور جوهریه تمثیل پذیرفته و با شکل‌های گوناگون ظاهر می‌شوند، چراکه اختلاف اشکال و تفاوت هیات در عالم خیال یا مثال، به وحدت شخصیه یک فعلیت جوهر لطمه وارد نمی‌آورد. مثلاً وقتی گروهی از اشخاص در باره یک شخصیت تاریخی به بررسی

می‌پردازند، تصورات آنان نسبت به این شخصیت تاریخی، یکسان و یکنواخت نیست؛ ولی این مساله نیز مسلم است که همه این اشخاص درباره یک شخصیت تاریخی معین سخن گفته و تصورات گوناگون آنان به وحدت شخصی این شخصیت تاریخی لطمه وارد نمی‌آورد. پس صور مختلف و اشکال گوناگون یک شیء با وحدت جوهری آن منافی نبوده و یک شیء می‌تواند با صور متفاوت تمثیل یابد. (ابراهیمی دینانی، ۱۳۷۹، ص ۳۶۴)

شیخ اشراق، آنجا که از سرنوشت ارواح و نفوس بشری پس از جدایی از بدن سخن می‌گوید، به صور معلقه اشاره می‌کند و جایگاه نفوس میانی را همان مثل معلقه می‌داند و تصریح می‌کند که این صور یا مثل معلقه، دیگر آن مثل افلاطونی معروف نیستند. در واقع به‌رغم سهروردی، صور معلقه همان عالم مثال است. عین عبارات سهروردی در این باب چنین است: «صور معلقه، مثل افلاطونی نیستند، زیرا مثل افلاطونی، نوری ثابت در جهان انوار عقلی می‌باشند، اما این مثل معلقه که در عالم اشباح مجرده‌اند (و از جهت مراتب وجودی پایین‌تر از مرتبه عقول جای گرفته‌اند)، برخی ظلمانی و برخی نورانی‌اند.» (سهروردی، شرح حکمه اشراق، ص ۴۸۹) باید توجه داشت که سهروردی مثل معلقه را در مقابل اجرام آسمانی ابن سینا مطرح می‌کند که نفوس ناقص به آن وابسته می‌شوند، چراکه وی نفوس بشری را پس از جدایی از بدن ۳ قسم می‌داند:

- ۱- نفوس پاک و منزّه از مادیات که به عالم انوار راه می‌یابند .
  - ۲- نفوس میانی که در علم و عمل هر دو کامل نبوده، اما در یکی از آنها به کمال رسیده‌اند که به عالم مثل معلقه (عالم خیال) راه می‌یابند .
  - ۳- نفوس بدبختان که در علم و عمل هر دو ناقص‌اند و به سایه مثل معلقه یا جهنم راه می‌یابند.
- (سهروردی، ۱۳۸۰، ص ۲۲۹-۲۳۰)

شیخ شهید، سهروردی، عالم مثال را یکی از عوامل چهارگانه خود نیز معرفی می‌کند و می‌گوید: «شخصاً تجربه‌های درستی دارم که ۴ عالم داریم: عالم انوار قاهره (عقول)، عالم انوار مدبره (نفوس)، عالم برازخ (اجسام) و عالم صور معلقه (عالم خیال).» (همان منبع، ص ۲۳۲) سعه وجودی عالم مثال در نگاه شیخ شهاب الدین بسیار است، چراکه وی معتقد است: «جن و شیطان از همین نفوس و مثل معلقه (عالم خیال) پدید می‌آیند. خوشبختی و همی نیز در همین عالم است. این مثل گاهی از بین می‌روند و گاهی از نو پدید می‌آیند، چنان که تصویر آینه‌ها و صورت‌های خیالی چنین‌اند. گاهی نفوس آسمانی

صور معلقه را ایجاد می‌کنند تا برای اهل صفا جلوه‌گاه آنها باشند و چون این گونه مشاهده شده‌اند و مشاهده آنها به حس مشترک هم نسبت داده نشده است، خود بر این امر دلالت می‌کند که فقط در ابصار است که روبه‌رو شدن رایی با مرئی شرط است، نه در هر نوع مشاهده‌ای. (همان منبع، ص ۲۳۲ تا ۲۳۴)

سهروردی همچنین از عالم مثال، در برابر اقلیم هفتگانه معروف قدما، به اقلیم هشتم تعبیر می‌کند (همان منبع، ص ۲۵۴) که قوه دریافت‌کننده صور این عالم یا محل ظهور این صور، نیروی خیال انسان است. (همان منبع، ص ۲۱۲) (این قوه کارکردی دوگانه دارد، یعنی اگر از جنبه الهی نفس مدد گیرد، انسان را به عالم مثال و مشاهده صور مثالی رهنمون می‌شود و اگر گرفتار مادیات شود، حاصل آن توهمات و خواب‌های پریشان است.) شیخ اشراق معتقد است که جابلق و جابرص و هور قلیا در اقلیم هشتم یا عالم مثال قرار گرفته و شهرهای عالم مثال به شمار می‌روند.

جابلق و جابرص شهرهای عالم عناصر مثل معلقه‌اند و هور قلیا از عالم افلاک مثل معلقه است. (سهروردی، حکمه الاشراق، ص ۵۳۱) سهروردی عالم هور قلیا (عالم افلاک مثالی) را عالم عجایب و غرایب دانسته (سهروردی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۵۴) و برای عالم افلاک مثالی اصوات و نغمه‌های متنوعی قائل است و اعتقاد دارد اصوات و نغمات عالم افلاک مثالی، مشروط به شرایط اصوات عالم مادی نیست. وی معتقد است وجود صدا در عالم مادی مشروط به تموج هوا است، اما اصوات عالم افلاک مثالی، مشروط به تموج هوا نیستند، مانند رنگ‌های ستارگان که مشروط به شرایط رنگ در عالم مادی نیستند.

شیخ اشراق عقیده دارد اصوات بسیار بلندی که اهل مکاشفه می‌شنوند، ناشی از تموج هوا نیست، زیرا تموج هوا با این شدت بر اثر اصطکاک در مغز غیرقابل تصور است، بلکه آن صورت مثالی صوت است که خودش واقعا یک صوت و حقیقی است. وی همچنین هیچ آهنگی را لذتبخش‌تر از آهنگ افلاک و هیچ شوقی را به درجه شوق آنها نمی‌داند. (همان منبع، ص ۲۴۱-۲۴۲) سهروردی بر این عقیده است که صوت مثالی در مقام جابلقا و جابرصا (عناصر عالم خیال) تحقق نمی‌پذیرد، بلکه تنها در عالم هور قلیا محقق می‌شود که وقتی سالک به آن مقام واصل می‌شود، از روحانیت افلاک و آنچه در آن است، آگاه می‌شود.

این حکیم اشراقی عقیده دارد سامعه افلاک محتاج به گوش نبوده و باصره افلاک نیز مشروط به چشم نیست و همچنین شامه افلاک، یعنی همه این حواس بدون احتیاج به ابزار و آلات ظاهری، در عالم افلاک مثالی موجود هستند. در واقع، سهروردی از طریق قاعده امکان اشرف برای عالم افلاک مثالی به حواسی قائل گشته که مشروط و محتاج به آلات جسمانی نیستند. (سهروردی، شرح حکمه الاشراق، ص ۵۱۴)

اگر کسی از خواب بیدار شود، بدون هیچ حرکتی از عالم مثال جدا می شود، همین طور کسی هم که می میرد بدون حرکت، از این دنیا به دنیای دیگر منتقل می شود. سهروردی برای این که ثابت کند بجز عالم مادی، عالم دیگری به نام عالم مثال نیز وجود دارد، به نیروی سالکان اشاره می کند و می گوید: «ارواح سالکان در مراحل رهایی از قید و بند بدن مادی جایگاهی دارند که می توانند به هر گونه که بخواهند، مثل و صور قائم به ذات بیافرینند. این مقام را مقام (کن) باش می نامند.» (سهروردی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۴۲)

وی معتقد است در مقام «کن»، سالکان به هر صورتی که فرمان دهند که باش، آن صورت ها به وجود خواهند آمد و هر که این مقام را دریابد، به یقین می داند که جز عالم مادی، عالم دیگری نیز وجود دارد که مقام مثل معلقه (عالم مثال) است، چنان که در جایی دیگر در باب نیروی سالکان تصریح می کند: «حکیم متاله کسی است که بدن او هم چون پیراهنی برای اوست که زمانی آن را کنار نهاده و زمان دیگر به کار می گیرد. هیچ انسانی نمی تواند در زمره حکما در آید و از ایشان دانسته شود، مگر آن که به خمیره مقدس سلوک دست یابد و پوشش بدن را گاهی به کار گیرد و گاه کنار نهد. اگر بخواهد به عالم نور عروج کند یا به هر صورتی که اراده کند، در آید... نفس انسان نیز که از جوهر قدسی تشکیل شده است، آن گاه که از عالم نور منفعل شود و لباس اشراق بیوشد، همچون نور تاثیر می کند و منفعل می سازد، اشاره می کند و شیء با همان اشاره او، وجود می یابد و تصور می کند و شیء بر حسب تصور او واقع می شود.» (سهروردی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۵۰۳)

این که چیزی بر حسب تصور حکیم به وقوع می پیوندد و از عالم ذهن به عالم عین منتقل می شود، ما را دو باره به یاد خلف سهروردی، ابن عربی می اندازد که معتقد بود عارف به هر چه همت گمارد، آن چیز تحقق خارجی پیدا می کند و واقع می شود. لازمه همت، توجه و تمرکز تام عارف نسبت به مورد

خاصی است که اداره می‌کند یا بر آن همت می‌گمارد. (ابن عربی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۹) چنان که مشاهده می‌شود، در باب همت حکیم در مقام کن نیز تقدم با سهروردی است. سهروردی معتقد است آنچه انسان در خواب می‌بیند، مانند کوه و دریا و زمین و صوت و غیره، همگی مثل و صور قائم به ذاتند که در محل خاصی قرار ندارند. همچنین وی در باب این که عالم خیال، عالمی مادی نیست، می‌گوید: «اگر کسی از خواب بیدار شود، بدون هیچ حرکتی از عالم مثال جدا می‌شود، همین‌طور کسی هم که می‌میرد، بدون حرکت، از این دنیا به دنیای دیگر منتقل می‌شود.» (همان منبع، ص ۲۴۱)

### نبود استبعاد بنابر تجرد برزخی خیال از منظر شیخ ابوعلی سینا

استبعاد فاضل شارح بنابر قول کسانی وارد است که ابصار را به انطباق صورت در رطوبت جلیدیه می‌دانند، و این روشن است، و تخیل را به انطباق صورت در آلت جسمانی که موضوع برای تخیل است می‌دانند؛ یعنی قوه ی خیال را جسمانی می‌دانند. جناب شیخ (ابن سینا) در شفا<sup>۱</sup> و اشارات<sup>۲</sup> و خیلی از کتاب هایش قوه ی خیال را جسمانی می‌داند، و آن طمطراق بحثش را در کتاب نفس شفا دیده اید خواننده اید، آن جا هم بحث فرمود، سپس مستبصر شد و قوه ی خیال مجرد به تجرد برزخی دانست. ملاصدرا در اسفار<sup>۳</sup> می‌فرماید: اکوان ثلاثه، و خیلی از موارد تعبیر می‌فرماید به عوالم سه گانه، به هر حال می‌فرماید: عوالم سه تاست: عنصری، عالم خیال، عالم عقل، عالم عناصر که نشأهی عنصری و شهادت مطلقه است مادی است، و دو عالم دیگر؛ یعنی عالم خیال و عالم عقل و رای عالم طبیعت و مجرد هستند؛ چون شکل و شبه و مانند آن را دارد، و برای او تجرد تام نیست، و عقل قوه ای است که تجرد تام دارد، و این ها همه، از قوای اصطبات نفس ناطقه اند و نفس ناطقه را غیر از این ها اصطبات و شکارهای دیگری هم هست؛ چون نفس ناطقه فوق مقام تجرد را نیز دارد؛ یعنی حد یَقِف ندارد.

<sup>۱</sup> النفس من کتاب الشفاء: ۲۶۶-۲۵۸، فصل ۳ از مقاله ی ۴.

<sup>۲</sup> شرح الاشارات و التنبیها: ۲: ۳۴۵.

<sup>۳</sup> الحکمه المتعالیه ۹: ۹۶ و ۱۹۴ و ۲۳۵.



حالا غرض این است که ما قوه ی خیال را یا جسمانی می دانیم ، و یا مجرد دانسته و بگوییم که ورای طبیعت و از متافیزیک و از شؤون نفس است که سرانجام هم باید بگوییم : مجرد است ، و اشکال شمای فخر رازی در این استبعاد به قول کسانی وارد می شود که خیال را جسمانی بدانند و بگویند : قوه ی خیال منطبع در آلت جسمانی است . البته این که آلت و محل جسمانی چیست ؟ اگر تخیل را مجرد ندانیم ، اشکال انطباق کبیر در صغیر پیش می آید که پرسیم : انطباق کبیر در صغیر چگونه است ؟ ولی این استبعاد بر سایر ادراکات جسمانی و عقلانی وارد نمی شود ؛ برای این که جسمانیت و عقلانیت به قوانی نفس ادراک می شوند و محلشان جسم و جسمانی نیست و بنابراین دیگر اشکال پیش نمی آید ، به تعبیر دیگر اشکال در انطباق کبیر جسمانی در صغیر جسمانی است ، ولی اگر در این طرف که مدرک است حرفی از صغر و کبر نباشد ؛ چون از عالم جسم و جسمانی نیست ، بلکه از عالم ماورای طبیعت است ، و از آن طرف هم ادراکات جسمانی و عقلانی به قوا و نفس باشد که از صغر و کبر و دیگر اوصاف جسم منزّه هستند ، دیگر اشکال پیش نمی آید و انطباق کبیر در صغیر نمی شود. (ابن سینا ، الاشارات والتنبیها ، ۱۳۸۶ ، ص ۳۹۶-۳۹۷).

### عالم خیال از منظر سهروردی

سهروردی معتقد است، تعداد کسانی که به حکمت کشفی و ذوقی دست یافته و از مشاهده انوار ملکوت برخوردار می باشند همواره به غایت اندک است. دلیل امر این است که حکیمی که دارای حکمت ذوقی و کشفی است، کسی است که بدون استمداد و استعانت از استدلال و نظم قیاسی با عنایت الهی از مشاهده انوار مجرده و معاینه معانی عالیّه برخوردار می باشد. (ابراهیمی دینانی، ۴۵۵، ص ۱۳۸۲) از این مختصر می توان به این نتیجه رسید که چرا حکمت اشراق نه یک نظام فلسفی به معنای عام و نه یک نظام عرفانی به معنای متعارف آن است. زیرا در فلسفه به معنای کلی اش سر و کار فیلسوف تنها با عقل و استدلال و برهان است و در عرفان متعارف برای وصول به حقیقت و رسیدن به مرحله کمال تنها سیر و سلوک معنوی و ذوق و عیان مورد عنایت است. در این رشته از معرفت بحث و استدلال و همچنین نظر و برهان به هیچ وجه دارای اهمیت نیست. ولی در حکمت اشراق، نظر و برهان و بحث و استدلال در کنار معاینه و مکاشفه روحانی جای خاص خود را داشته و از اهمیت بسیار نیز برخوردار است. (همان منبع، ص ۴۷) در یک کلام می توان گفت مکتب سهروردی از یک طرف با

فلسفه ابن سینا و از طرف دیگر با عرفان ابن عربی در هم آمیخت و این مجموعه به قالب تشیع ریخته شد و در واقع صورت برزخی میان فلسفه و عرفان خالص را پیدا کرد. (نصر، ص ۷۶) عالم مثال و مسایل مربوط به آن یکی از موضوعات مهمی که همواره مطمح نظر فلاسفه بوده، عالم مثال یا همان عالم خیال است. این موضوع را حتی در فلسفه افلاطون نیز می توان سراغ کرد. افلاطون با طرح عالم مثل، به مشکلی در ایجاد رابطه آن عالم با عالم ماده برخورد که از آنجا به ناچار در پی طرح افکندن عالمی میانه و برزخی برآمد که در فلسفه او همان عالم ریاضیات است. (کاپلستون، ۱۳۸۰، ص ۲۲۵) باید توجه داشت که نه مثل افلاطونی و نه جهان برزخ او (عالم ریاضیات) هیچ قربتی با عالم مثال یا خیال در فلسفه اسلامی ندارد. اما وجه تشابهی هست میان عالم مثال و عالم ریاضیات افلاطون و آن این است که هر دوی اینها در حکم رابط میان عالم عقول و عالم ماده اند.

عالم مثال - که آنرا عالم برزخ نیز می نامند - مرتبه ای از هستی است که از ماده مجرد است ولی از آثار آن برکنار نمی باشد. یک موجود برزخی یا مثالی، موجودی است که در عین اینکه از کم و کیف و همچنین وضع و سایر اعراض برخوردار است از ماده مجرد می باشد. (ابراهیمی دینانی، ۳۶۳، ص ۱۳۸۲)

عالم مثال اولین بار در فلسفه فارابی مطرح می شود. وی برای حل مسأله وحی وجود این عالم را مفروض می گیرد. به نظر فارابی پیامبر از طریق عالم خیال به عقل فعال می پیوندد و علم گذشته و آینده را از عقل فعال می گیرد. (داوری اردکانی، ۱۳۸۳، ص ۱۴۴)

عالم مثال در فلسفه سهروردی نام عالم هور قلیا را به خود می گیرد که در اقلیم هشتم واقع است. این سرزمین دارای شهرها و عماراتی است که از جمله آنها جابلسا و جابلقا می باشند. نفوس بشری در ارتباط دائم و همیشگی با این عالم اند بطوریکه راهیابی به عالم عقول و برتر از آن، عالم ملکوت نیز از طریق این عالم امکان پذیر است. از سوی دیگر فرشتگان نیز که در عالم عقول قرار دارند از این عالم واسطه در جهت ارتباط با عالم ماده بهره می جویند. ظهور و تجلی جبرئیل در نزد پیامبر اکرم که بصورت دحیه کلبی ظاهر می شد نیز گواه بر این مدعاست.

عالم مثال بیش از آنکه در فلسفه مورد مذاقه و دقت نظر قرار گیرد از جایگاه ویژه ای در حوزه عرفان برخوردار است. از آنجا که جملگی معاینات و مکاشفات عرفا در مسیر سیر و سلوک عرفانی در این عالم تحقق می یابند، و از سوی دیگر، تلاش و اهتمام سهروردی در جهت اثبات عقلی وجود این

عالم گواه بر آن است که بسیاری از مسائل فلسفی از طریق اعتقاد به وجود این عالم قابل حل و فصل است.

سهروردی از طرفی عرفان و معارف بلند وابسته به این حوزه را اصیل و واجد حقیقت می‌شمارد و از طرفی سعی در اثبات این مدعا دارد. از اینرو اثبات آن مستلزم اثبات عالمی است برزخی بنام عالم مثال.

سهروردی برای اثبات این عالم ابتدا مقدمات زیر را مطرح می‌کند:

الف) صور خیالیه از نوع صور منطبعه نیستند زیرا دارای مکان و محل نبوده و در برخی موارد از طریق مظاهر مورد مشاهده اشخاص واقع می‌شوند.

ب) صور خیالیه را نمی‌توان در زمره امور معدوم بشمار آورد زیرا یک امر معدوم متصور و ممتاز نیست.

ج) صور خیالیه در ذهن انسان نیز جای‌گزین نمی‌باشند زیرا انطباع کبیر در صغیر محال است و این سخن در مورد صور خیالیه‌ای که از ذهن انسان بزرگتر می‌باشند، صادق است.

د) صور خیالیه در عالم عینی قرار ندارند زیرا اگر در عالم عینی تحقق داشته باشند هر انسانی باید قادر به تجربه و درک آنها باشد در حالیکه این صور قابل مشاهده عینی افراد نیست.

از اینرو می‌توان گفت صور خیالیه موجود و محقق‌اند اما نه در عالم عینی و نه در عالم ذهن. این صور در عالم عقول نیز هستی ندارند چون در عالم عقول بعد و کم و کیف راه ندارد. پس باید گفت صور خیالیه در موطن و عالم دیگری جای دارند که همان عالم مثال یا خیال منفصل است. (سهروردی، شرح حکمه الاشراق، ص ۴۷۰)

عالم خیال در نظر فیلسوفان اشراق زاده قوه خیال نیست بلکه قوه خیال مسافر آن عالم است و مشاهدات خود در آنجا را باز می‌گوید و البته اگر از شواغل این جهان آزاد شود می‌تواند بعضی از صور عالم خیال را ایجاد کند. (داوری اردکانی، ۱۳۸۳، ص ۱۴۶) در همین باب سهروردی در کتاب التلویحات می‌گوید: هنگامی که شواغل حسی تقلیل می‌یابد، نفس ناطقه در خلسه‌ای فرو رفته و به جانب قدس متوجه می‌شود، در این هنگام است که لوح صاف و شفاف ضمیر آدمی به نقش غیبی منقش می‌گردد و به این ترتیب سروش غیبی صدا و صوتی را به گوش انسان می‌رساند که به هیچ وجه قابل تردید نمی‌باشد. اعم از اینکه انسان در خواب باشد یا بیداری، آنچه برای وی پس از این حالت

باقی می‌ماند یا رؤیای صادقه بشمار می‌آید و یا وحی آشکار. ولی اگر آنچه در حس مشترک انسان آمده پنهان گشته و تنها حکایت و یا نشانه‌ای از آن باقی مانده است در اینصورت امر باقی مانده یا وحی نیازمند به تأویل بشمار می‌آید و یا خواب محتاج به تعبیر. (سهروردی، التلویحات، ص ۴-۳)

بدین ترتیب است که سهروردی مسأله وحی و رؤیاهای صادقه و الهامات وارده را با ظرافت هر چه تمام‌تر مطرح کرده و منشاء و محل ظهور و وقوع آنها را بیان می‌دارد. اما اینکه در انسان چه نیرویی است که او را به عالم خیال راهنمایی می‌کند خود موضوعی است که سهروردی به آن نیز پرداخته است. او معتقد است که در انسان در مرکز هر نفس یک نور اسپهبدی وجود دارد که فعالیت‌های او را رهبری می‌کند و همه انواع بشری روی هم رفته در تحت رهبری جبرئیل قرار دارند که رب النوع انسانی نامیده می‌شود و سهروردی آنرا با روح القدس و روح محمدی و نیز با وظیفه رساندن وحی یکی می‌داند و جبرئیل را الهام دهنده هر معرفتی به حساب می‌آورد. (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۲، ص ۹۹)

از همین جاست که مباحث فرشته شناسی در فلسفه سهروردی آغاز می‌شوند. بطوریکه علم به عالم ملکوت یا فرشته شناسی که بحث در سلسله مراتب وسیع انوار یا جوهری است که میان این جهان سایه و ظلمت و نور اعلی قرار دارند، قسمت مرکزی حکمت اشراق را تشکیل می‌دهد. فرشته در آن واحد هم نگاهدارنده این جهان است، هم وسیله و افراز معرفت است و هم چیزی است که آدمی می‌خواهد به آن برسد و در این زندگی زمینی پیوسته در صدد یافتن آن است. (نصر، ص ۹۵-۹۶) این جریان همان مشاهده از راه دور است که بعدها در فلسفه ملاصدرا نیز از جایگاه ویژه‌ای برخوردار می‌شود. جریانی که در آن نفس آدمی با ارتباطی که با عقل فعال برقرار می‌کند به معارف حقیقه دست می‌یابد و این ارتباط همان مشاهده عقل فعال است.

فرشتگان یا عقول خود علت وجودی عالم مثال‌اند. ولی سهروردی از عقول متکافئه که آنها را عقول عرضیه می‌نامد سخن به میان می‌آورد. این موضوع در فلسفه مشاء نیز مطرح است. اما حکمای مشاء عقل فعال را که آخرین عقول طولیه است علت وجود این عالم دانسته‌اند. (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۲، ص ۳۶۳)

## عالم خیال از منظر ابن عربی

هنرمند اهل مکاشفه و مشاهده است که این مشاهدات و مکاشفات در بدایت سلوک در خیال مفید (خیال متصل) واقع می شود و به تدریج به عالم مثال مطلق (خیال منفصل) منتقل می گردد و سرانجام به حضرت علم الهی منتقل می شود و بر اعیان ثابتۀ اطلاع می یابد، فوق این مرتبه شهود ذات است، الا آنکه تجلی از ورای پرده های اسمایی باشد که عین اعیان است. پس هنرمند در مراتب ذیل سیر می کند تا به حقیقت نایل شود: خیال مقید یا متصل، عالم خیال مطلق یا منفصل (عالم مثال)، عالم اعیان ثابت، اسماء الله، حقیقه الحقایق، ذات حق (هویت غیب و غیب الغیوب) (مددپور، ۱۳۸۴). بر این اساس حقیقت هنر اسلامی که با ساحت ابداع وجود انسانی به پیدایی می آید، همان اسم الله است. در این جا کشف سبحات جلال حاصل می شود که بر اثر آن موهوم محو و معلوم صحو می شود. صورت خیالی برای هنرمند واسطه برای تعالی و حضور هنرمند نسبت به اسمی است که مظهر آن است. حکمای اسلامی از سهروردی مبحث عالم خیال را پذیرفته اند، لکن عموماً اصطلاحات دیگری را جهت شرح و بیان هر مرتبه به کار برده اند. اصولاً دو نوع اصطلاح درباره این موضوع وجود دارد یکی آن چه ابن عربی و پیروان او آورده اند و دیگر آن چه به تدریج از سهروردی بین فلاسفه و حکما متداول شد و نحو کامل آن در آثار میرداماد و صدرالدین شیرازی و اتباع آن ها در دوره صفویه دیده می شود. صرف نظر از اصطلاحاتی که به کار برده شده نقشی که از واقعیت در دو حوزه عرفان و حکمت متعالیه آمده، اصولاً یکی است. (نصر، ۱۳۴۷، ص ۲۰)

برخلاف تلقی رایج، از دیدگاه ابن عربی، عارف نامدار جهان اسلام قوه خیال اشیایی را در ذهن حاضر می کند که در جهان مادی حضور ندارند. این حضور امری موهوم نیست. به عبارت دیگر، ذهن اشیایی را نمی بیند که در هیچ عرصه و مرتبه ای از عالم هستی وجود نداشته باشند. در حقیقت، تخیل یعنی ادراک و شهود امری که در جهانی بالاتر و بالاتر از جهان مادی و محسوس قرار دارند. این مرتبه از هستی عالم مثال یا ملکوت خوانده می شود.

نسبت میان عالم برزخ و عالم ملک، نسبت میان ظهور و بطون است. آنچه به وسیله حس مقید به ماده ادراک می شود عالم ملک است و آنچه بواسطه حس مطلق ادراک می شود از عالم برزخ است. (جندی، شرح فصوص الحکم ۱۳۸۱، ص ۵۱۰)

ویلیام چیتیک، ابن عربی شناس غربی معتقد است: در نظر ابن عربی خیال حاکی از یک واقعیت یا حضور دراکه است که در سه موضع ظاهر می شود:

- ۱- در کیهانشناسی و عالم اکبر<sup>۱</sup> که وجود (ما سوی الله) منطبق با خیال است.
  - ۲- در انسان شناسی و عالم اصغر که خیال واسطه میان عوالم روحانی و جسمانی است.
  - ۳- موضع نفسانی انسان که واقعیتی ممتاز از روح و جسم دارد. (chittick, 1989, p. 18).
- ابن عربی، ۱۳۳۶ ق. ۱۹۱۹ م، ص ۱۵)

و اما کربن در مورد برزخ اولی و خیال مطلق می نویسد:

ابن عربی موجود را تقسیم به سه قسم می کند: ۱- موجود فی نفسه ۲- موجود لغیره ۳- نه موجود و نه معدوم یا برزخ اعلی که این نوع سوم قابلیت پذیرش وجود و عدم را دارد. (Corbin, p146)

کربن معتقد است عالم مثال در نظریه ابن عربی نقطه اتصال دو عالم ماده و معنا، عین و ذهن، و ذات<sup>۲</sup> و پدیدار<sup>۳</sup> است. (ایزوتسو، ۱۳۸۱، ص ۳۲)

هر چند خداوند در ذاتش غیر قابل مقایسه با مخلوقاتش می باشد اما او خود را بوسیله برزخ عمائیه به صفات مخلوقاتش تشبیه می نماید. انسان ها تنها از طریق برزخ خیال قادر به ادراک صفات خداوند و معرفت او هستند، زیرا تنها از طریق خیال، معانی فاقد صورت، به تصویر در می آیند. (ابن عربی، الفتوحات المکیه، ص ۳۱۱ و ۳۱۲)

عرفان ابن عربی بر این اصل استوار است که وجود حقیقی قائم به خود، منحصر در وجود حضرت حق است، و وجود عالم، مجازی، اضافی، اعتباری و ظلی است، در نتیجه در ذات خود ناپایدار است به عبارت دیگر وجود عالم، وهم و خیال است. او عالم را به این جهت، خیالی می داند که به نظر وی ماهیت خیال عبارت است از، تبدل در هر حالی و ظهور در هر صورتی. از آنجا که برابر اصول عرفان وی، عالم همواره در حال تبدل، تغییر، حرکت و انتقال است پس عالم خیال است. (ابن عربی، ۱۳۵۹، ص ۳۱۷)

<sup>۱</sup> macrocosm

<sup>۲</sup> noumen

<sup>۳</sup> phenomén

از نظر ابن عربی عقل چون نمی تواند جمع ضدین را بپذیرد بین دال و مدلول ، خالق و مخلوق ، معنی و صورت ، روح و بدن ، ظاهر و مظهر ، صاحب صورت و صورت فرق می گذارد ولی خیال ، دال و مدلول را یکی می بیند و خلق را همان خالق می یابد . ابن عربی با واژه هایی چون ذوق ، کشف ، شهود و بصیرت باین ادراک خیالی اشاره می کند . (Chittick , 1994 , p. xxxvi)

کاکایی ، ۱۳۸۱ ، ص ۴۵۳)

کربن معتقد است در تلقی ابن عربی خیال در هر دو بعد وجودی و معرفتی ، چه در قوس نزول و چه در قوس صعود دارای صفت خلاقیت است . خیال تکوینی وجود شناسانه و کیهان شناسانه است اما خیال معرفت شناسانه بعدی روانشناسانه دارد و این در حالی است که تقریباً نمی توان این دو جنبه را از یکدیگر جدا کرد ؛ هر چند خیال در عملکرد کیهانیش بعنوان حضرت خیال مطرح شود و در عملکرد معرفت شناسانه و روانشناسانه اش بعنوان قوه خیال در انسان لحاظ گردد. (Corbin , p214)

توضیح این که عارفان سلسله مراتب وجود را پنج مرتبه می دانند که طبق اصطلاح خاصی که ابن عربی وضع کرده است هر مرتبه را " حضرت " می نامند و پنج مرتبه را حضرات ختمه الاهیه می دانند (ابن عربی، بی تا ، ج ۲، ص ۴۲) (چون هر مرتبه جز ظهور و تجلی حق تعالی چیزی نیست و عارفان در واقع مصداقی برای وجود بی نهایت باری تعالی قائل نیستند و به همین جهت برخی اصلاً از مراتب وجود سخنی به میان نمی آورند و همان حضرات را به کار می برند .

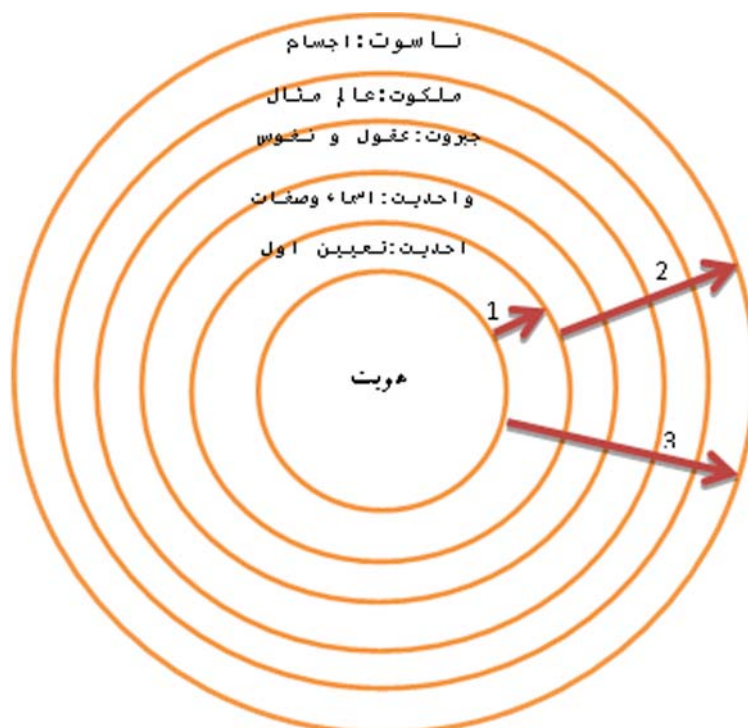
ایزوتسو در مورد جایگاه حضرت مثال و خیال مطلق در میان حضرات خمس از دیدگاه ابن عربی می نویسد:

در جهان بینی ابن عربی پنج عالم یا حضرت وجودی قابل تشخیص است که هر کدام از این حضرات نماینده کیفیت خاصی از تجلی حق است : ۱- حضرت ذات ، عالم غیب مطلق یا غیب الغیوب ۲- حضرت اسماء و صفات یا حضرت الوهیت ۳- حضرت افعال یا حضرت ربوبیت ۴- حضرت مثال و خیال که میان قلمرو الهی هستی - حضرات ذات ، اسماء و افعال - و عالم محسوسات یا باصطلاح واقعیت - حضرت حواس - قرار می گیرد . ۵- حضرت حواس و مشاهده ( واقعیت).

این حضرات یک کل متکامل را تشکیل می دهند و چیزهایی که در حضرت پایین تر هستند صور و مثالهایی برای اشیایی هستند که در حضرت بالاتر قرار دارند. (ایزوتسو ، ۱۳۸۱ ، ص ۳۲).

این مراتب یا حضرات عبارتند از:

- ۱- عالم فلک یا جهان مادی و جسمانی.
- ۲- عالم ملکوت یا جهان برزخ یا مثال (عالم خیال)
- ۳- عالم جبروت یا فرشتگان مقرب.
- ۴- عالم لاهوت یا عالم اسما و صفات الهی.
- ۵- عالم هاهوت یا غیب الغیوب ذات باری تعالی.



مدلول نمادها (بیکاهها):

۱. فیض (جلی) اقدس
۲. فیض (جلی) مقدس
۳. نفس رحمانی

۱- بر حسب دوری از عالم حدوث صعود

(ایرانی صفت، ۹۱، ۱۳۸۷)



میان این مراتب و عوالم، مرتبه جبروت و آنچه ما فوق آن قرار دارد، خالی و عاری از هرگونه شکل و صورت و مظاهر صوری است. در حالی که ملکوت یا همان عالم خیال و مثال دارای صورت است، اما ماده ندارد و حکیمان بعدی برای آن ماده و جسمی لطیف غیر از ماده عالم محسوس قائل شده اند، به همین جهت نیز این عالم را عالم صور معلقه می نامند، یعنی جهانی که صورت با ماده المواد (هیولا به معنای مثالی) ترکیب نشده است، پس عالم مثال از لحاظ معنای مثالی فاقد ماده یا هیولا است، اما به معنای اشرافی و عرفانی، ماده خود ماده و جسم لطیف دارد که همان جسم رستخیز است و تمام اشکال و صور برزخی اعم از صور بهشتی و دوزخی متعلق به همین عالم و دارای جسم لطیف است. این عالم دارای حرکت، مکان و زمان خاص خود است و اجسام و رنگ ها و اشکالی واقعی غیر از اجسام این خاکی دارد. این عالم (عالم مثال یا خیال) مرتبه صوری بهشت است و ماوای اصل صور، اشکال و رنگ ها و بوهای مطبوع این عالم مادی است که به حیات انسانی در این جهان لذت می بخشد، چون آنچه باعث لذت و شادی و سرور می شود، حتی در عالم محسوسات از تجربه لذت و شادی های بهشتی است که خاطره آن در اعماق روح انسان همیشه باقی است و مهر آن هیچ گاه از لوح آدمی پاک نمی شود.

ابن عربی هر مرتبه از مراتب اصلی وجود را «حضرت» خوانده و پنج مرتبه را حضرات خمس الهیه می نامد. و در آثار بسیاری از عرفای بعدی دیده می شود (مددپور، ۱۳۸۴). چون هر مرتبه جز ظهور و تجلی حق تعالی چیزی نیست و عرفا در واقع مصداقی برای وجود سوای وجود بی نهایت باری تعالی قائل نیستند و به همین جهت برخی اصلاً از مراتب وجود سخنی به میان نیاورده و همان «حضرات» را به کار می برند که به این قرار است: عالم ملک یا جهان مادی و جسمانی، عالم ملکوت یا جهان برزخی عالم جبروت یا عالم فرشتگان مقرب، عالم لاهوت یا عالم اسماء و صفات الهی و عالم هاهوت یا ذات که همان مرحله غیب الغیوث ذات باری تعالی، مافوق هر گونه اسم و رسم و تعیین و تشخیص است. البته در آثار برخی از عرفا این مراتب به نحو دیگری بیان شده است. مرتبه جبروت و آن چه مافوق آن است ماوراء هر گونه شکل و صورت و مظاهر صوری است در حالی که ملکوت یا همان خیال و مثال دارای صورت است. مقصود از آن فضای وسیعی است که شامل هر حضرت و عالمی است که حقایق وجودی در آن به صور مختلف نمایان می گردد و آن صور نیز تغییر و تبدیل می یابند. بنابراین جمیع اموری که به صور گوناگون در حس و عقل ظاهر می شوند و تاویل و تعبیر آن ها برای شناخت حقایق

شان لازم می‌نماید، خیال هستند. پس به این اعتبار عالم تکوین و کل ماسوی الله خیال است و هیچ در هیچ (همان منبع، ص ۱۳۸۴). «فائلم انک خیال و جمیع ما تدرکه مما تقول فيه ليس الا خیال». فالجود کله خیال فی خیال: پس بدان که تو خیالی و جمیع آنچه او را ادراک می‌کنی و غیر نام می‌نهی هم خیال است. پس کل وجود خیال در خیال است. (ابن عربی، فصوص الحکم، ۱۳۶۴، ص ۳۵۱)

### عالم خیال از منظر ملاصدرا

بنابر مبانی نفس‌شناسی ملاصدرا، نفس از قوا و مراتب گوناگونی تشکیل یافته است که بخشی از آنها ناظر به ادراکات انسان‌اند. از جمله مهم‌ترین آنها قوه خیال است که نقش اساسی در شکل‌گیری یک اثر هنری دارد. جسم تعلیمی که در برابر جسم طبیعی قرار می‌گیرد، صرفاً ابعاد و جهات سه‌گانه‌ای است که خیال بدون التفات به ماده و احوال آن، آن را لحاظ می‌کند. سطح تعلیمی نیز حاصل تخیل انتهای جسم تعلیمی است و خط تعلیمی، حاصل تخیل انتهای سطح تعلیمی است. (ملاصدرا، الاسفار الاربعه، ج ۴، ص ۳۴) هم‌چنین خیال انگیزی از ارکان اساسی هنرهای ادبی، نظیر شعر و داستان به حساب می‌آید. برای همین، او شعر را مفید خیال می‌داند و معتقد است که از گزاره‌های متخیل تشکیل شده است. (ملاصدرا، اللمعات المشقیه، ص ۳۳-۳۴) موضوع موسیقی نیز از اموری است که خیال در عین تعلق به ماده، توانایی تجرید آن را از ماده دارد. (ملاصدرا، شرح و تعلیقه، ج ۱، ص ۱۵-۱۶) به این ترتیب، موسیقی دان پیش از تألیف نغمات و نواختن آنها در خیال خود، نغمات و ایقاعاتی مجرد از ماده را تصویر کرده و سپس با نواختن، آنها را با ماده (هوا) همراه می‌کند. به جهت این اهمیت، در این بخش خواهیم کوشید تا به بررسی ابعاد خیال و تأثیر آن در خلق آثار هنری پردازیم.

قوه خیال که از آن به (مصوره) نیز تعبیر می‌شود، قوه‌ای است که مدرک صورت‌های جزئی است (ملاصدرا، الاسفار الاربعه، ج ۸، ص ۱۳۰)، و وظیفه این قوه حفظ صورت‌هایی است که پس از ادراک حسی در باطن حاصل می‌شوند. (همان منبع، ص ۲۱۱) به این ترتیب، نفس، این توانایی را خواهد داشت که با وجود غیبت امر حسی خارجی، صورت آن را ادراک نماید. صورت‌های خیالی در عین این که از کم و کیف و وضع و سایر أعراض برخوردارند مجرد از ماده‌اند. از این رو، قوه خیال در نظر و نگاه حکیمان و فیلسوفان اسلامی، از جمله ملاصدرا، عالمی است که به مثابه واسطه میان

عالم حس و عالم عقل و برای رسیدن به معقولات باید به وساطت خیال از عالم حس عبور نمود. (ملاصدرا، ج ۳، ص ۵۱۸)

برخی از اندیشمندان، خیال را به خیال متصل و منفصل تقسیم می کنند. منفصل عالم مثال (برزخ) است، مرتبه ای از هستی است که صورت های مجرد از ماده در آن قائم به ذات و بی آن که نیازمند به نفوس جزئیّه متخیله باشند، متحقق می شوند. برخلاف خیال متصل که قائم به نفوس جزئیّه بوده و پیوسته در متخیله انسان ظاهر می شود.

ملاصدرا در عین پذیرش عالم مقداری غیر مادی، صورت های موجود در آن عالم را قائم به نفس می داند و قیام آنها به نفس را قیام صدوری می داند و آنها را مصنوع انسان به شمار می آورد. به این ترتیب، نفس با استخدام خیال منفصل به انشای صورت های خیالی در حیطه وجود خود می پردازد. (ملاصدرا، الاسفار الاربعه، ج ۱، ص ۳۰۳) افزون بر این که ملاصدرا بر خلاف شیخ الرئیس و سهروردی، قوه خیال را قوه ای مجرد می داند. (ملاصدرا، العرشیه، ص ۲۳۷)

پس از این نکته های مقدماتی باید دانست که ملاصدرا جایگاه ویژه ای برای خیال در هنر، قائل است و بلکه آن را اساس شکل گیری فعل هنری به شمار می آورد. پیش از این، گفته شد که فعل هنری یک فعل صناعی است و هنر نیز از جمله صناعات به شمار می رود. او در این باره چنین می نویسد: (و أما القوة المتخیله فهي تصوّرُها (الموجودات الخارجیه) و تخلیها فی الداخل و الدلیل علی ذلك أفعال الصّناع البشريّه المستنبطه أولاً من الباطن). (ملاصدرا، المبداء المعاد، ج ۲، ص ۷۳۱) به این ترتیب هنرمند ابتدا می اندیشد و صورت اثر هنری را بی آن که نیازمند به مصالح و ابزار و موضوعات زمانی و مکانی باشد، تخیل می کند و صورت خیالی آن اثر را بدون حرکت و احساس خستگی، خلق می کند. پس از آن، صورت خیالی را در هیولا و با زمان و مکانی خاص و با حرکات خاص خود بر موضوع جسمانی پیاده می کند. (همان منبع، ص ۷۳۱) این صورت خیالی همان صورتی است که پس از مدتی به عنوان ملکه آن هنر، در نفس هنرمند نقش می بندد و منشأ و منبع صورت خارجی می شود.

لیکن کارکردهای نفس در خلق اثر هنری در این جا پایان نمی پذیرد. از نظر ملاصدرا، بخشی از قوای مدرک، مدرک خارج اند و بخشی نیز مدرک داخل اند؛ مدرک داخل نیز دو گونه اند؛ مدرک صورت ها و مدرک معانی. مدرکات داخل، عبارتند از حس مشترک، خیال، متصرفه، وهمیه، حافظه، ذاکره و مُسترجعه. (ملاصدرا، الاسفار الاربعه، ج ۸، ص ۱۳۰) مُتصرفه که در صورت های موجود در

حس مشترک و خیال تصرف می کند، به اعتبار به کارگیری آن توسط نفس حیوانی، (متخیله) و به اعتبار به کارگیری آن به وسیله نفس ناطقه، (متفکره) نامیده می شود. ملاصدرا، این قوه را نیز متمایز و متفاوت با دیگر قوا نمی داند و آن را از شئون نفس و تحت سیطره قوه واهمه به شمار می آورد. او در آثار خود به طور پراکنده، بخشی از کارکردهای آن را تبیین می کند. متخیله در مرحله ای وظیفه تبدیل صورت مرئی به مثال را برعهده دارد؛ برای مثال علم را به شیر یا دشمن را به مار و... تبدیل می کند. (ملاصدرا، المبدءالمعاد، ج ۲، ص ۷۸۳) این کارکرد متخیله، کاربرد زیادی در هنرهای ادبی دارد. آرایه هایی ادبی؛ نظیر تمثیل، تشبیه، مجاز و استعاره بر اساس همین کارکرد متخیله، حاصل می شوند. اما کارکرد دیگر متخیله، ترکیب صورت های خیالی با تفصیل و تجزیه آن تلقی می شود. برای مثال، این قوه گاه موجودی مرکب از سر انسان، گردن شتر و بدن پلنگ یا کوهی از زمرّد و یا در حالت دیگر، انسانی بی سر را تصویر می کند. (همان منبع، ص ۴۱۶ و الاسفارالاربعة، ج ۸، ص ۵۶) این کارکرد متخیله نیز از اهمیت ویژه ای در هنرهای تجسمی و تصویری برخوردار است. هم چنین این قوه توانایی این را دارد که امور متحرک را به طور ساکن تصویر نماید. (ملاصدرا، المبدءالمعاد، ج ۱، ص ۴۹۷) به این ترتیب، با توجه به دیدگاه ملاصدرا، درباره نقش خیال در هنر، ابداع صورت های خیالی توسط نفس و توانایی نفس در دخل و تصرف در صورت های خیالی از طریق استخدام قوه متخیله (متصرفه)، می توان عنصر مهم خلاقیت را در فلسفه هنر صدرالمتهلین، به وضوح، مشاهده کرد و آن را از ارکان اساسی هنر به تعبیر صدرایی آن، به شمار آورد. عنصر خلاقیت و ابداع از اهمیت ویژه ای در تحلیل نظریه هنر ملاصدرا برخوردار است که در ادامه بیشتر بدان خواهیم پرداخت.

نکته قابل توجه این جاست که انسان از آن روی که وجود سیالی دارد، در مرز مشترک عالم معقول و محسوس ایستاده است، از سویی با عالم ملکوت مرتبط است و از سویی نیز در عالم شهادت می زید. او برخی از حقایق را از مراتب عالیه عالم دریافت می دارد و برخی را با استفاده از حواس خود از عالم شهادت درک و دریافت می کند. بنابراین، صورت هایی که در نفس هنرمند نقش می بندند از دو جهت یافته های او هستند: صورت هایی که به نحو الهام یا حدس از مبادی عالیه عالم بر نفس او افزوده شده اند و صورت هایی که او از طریق مشاهده و ادراک حسی، از عالم مادی و ذهن خود ایجاد نموده است. (ملاصدرا، المبدءالمعاد، ج ۲، ص ۸۱۲-۸۱۳) در نتیجه، اثر هنری یک هنرمند، به ویژه هنرمندی

که به لحاظ وجودی از کمال مطلوبی برخوردار باشد، علاوه بر این که بازنمایی و محاکات طبیعت یا افعال انسانی است، بازنمایی حقایق عالیه خلقت است.

به طور خلاصه می توان گفت که خیالی که واسط میان عقل و حس است، نقش محاکی صورت های عقلانی و حس را برعهده داشته و بازنمایی حقایق عوالم بالاتر و پایین تر است و به این ترتیب از دیدگاه ملاصدرا، تأمین کننده هر دو معنای محاکات است. (ملاصدرا، الاسفارالاربعة، ج ۹، ص ۱۲۶-۱۲۷) به علاوه به کارکرد تمثیلی قوه متخیله که معنای دوم محاکات باشد، بسیار نزدیک است. از سوی دیگر هم کارکردهای تصرفی قوه متخیله، از جمله ترکیب و تجزیه صورت ها و نیز دریافت صورت ها از مبادی عالیه از طریق الهام یا حدس، تأمین کننده جنبه ابداعی نظریه ملاصدرا، در باب هنر خواهد بود. از این رو، بر اساس این تحلیل، می توان این بخش از نظریه ملاصدرا، در باب چستی هنر را نوعی از (بازنمایی ابداعی) دانست.

#### جدول نهایی تطبیقی

| سهروردی                   | ملاصدرا                                                                  | ابن عربی                                                                                   |             |
|---------------------------|--------------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------------------------------------------------------|-------------|
| شهودی<br>تعقلی            | شهودی<br>تعقلی<br>کلامی                                                  | شهودی                                                                                      | نظام فکری   |
| اعتباریت                  | اصالت<br>وحدت تشکیکی وجود<br>حرکت جوهری<br>تاسیس حکمت متعالیه            | اصالت<br>وحدت عددی وجود<br>ثبوت تجلی اسماء<br>نمودی-ظل وسایه<br>تاسیس فرقه وجودیه (اکبریه) | وجود        |
| اصالت<br>تاسیس حکمت اشراق | اعتباریت                                                                 | اعتباریت                                                                                   | ماهیت       |
| مراتب چهارگانه            |                                                                          | عوالم خمسه                                                                                 | تشکیک عوالم |
| تجرد قوه خیال             | وجودهتایی عوالم<br>خیال منفصل<br>(عالم کبیر)<br>خیال متصل<br>(عالم صغیر) | وجودهتایی عوالم<br>خیال منفصل<br>(عالم کبیر)<br>خیال متصل<br>(عالم صغیر)                   | عالم خیال   |

## نتیجه گیری

وقتی سخنان فیلسوفان و عارفان اسلامی را در باره هنر و مصادیق گوناگون آن مثل شعر و موسیقی مورد تأمل قرار می دهیم، هم توسعه قابل ملاحظه و هم ژرفای شگفت انگیزی را مشاهده می کنیم که در آثار افلاطون و ارسطو این مضامین بسط یافته و عمیق، موجود نیست. برای مثال، محاکات در دیدگاه افلاطون صرفاً به تقلید از طبیعت یا صاحبان صنایع مثل نجارها اطلاق می شود و از این روی هنرمند را مقلدی می داند که شایسته نیست به مدینه فاضله راه داده شود، اما همین محاکات در اندیشه حکیمان اسلامی معنایی بس متعالی می یابد که گاهی حکایتگری از عالم ملکوت است و گاهی حکایت گری از بهشت عدن و طبق استدکار معرفت شهودی در عالم ذر.

نظریه حکمای اسلامی نسبت به هنر، کمال طلب و متعالی است. هنرمند خلیفه الهی است و با ابزار صورت های هنری موجود در نفس خود، همانند حق تعالی می آفریند و بدین وسیله به او تشبیه می جوید، هرچند که آفرینش او تنها سایه ای از آفرینش آن وجود لایتناهی است. هنرمند حقیقی، برای خلق آثار هنری متعالی، با حرکت جوهری نفس و اشتیاق وجودی، از بند حس و ماده می رهد و از سکوی خیال به عالم حقایق عقلانی پر می کشد و ره آورد خود از این سفر در حق را با وساطت دوباره خیال، صورت می بخشد و با بازگشت به خلق، یافته های خویش را بر بوم نقاشی یا در نغمات موسیقی یا در میانه سطور شعر و داستان برای آنها بازنمایی می کند.

بر اساس این تحلیل، هر اندازه که هنرمند از توانایی بیشتری در حرکت جوهری برخوردار باشد و اشتیاق وجودی بیشتری یافته باشد، اثر هنری او به لحاظ ارزشی، در سطح فراتری طبقه بندی می شود. اشعار وزین حافظ و مولوی یا موسیقی ای که فیتاغورث از سفر روحانی خود به ارمغان آورد، از آن رو که بازنماکننده حقایق عالم هستی هستند، از مرتبه ای بس بالا برخوردارند. در حالی که آثار هنرمند از مرتبه حس پا فراتر ننهاده است، تنها مشتی شکل یا لفظ یا نغمه بی معناست یا در نهایت بازنما کننده ظاهر طبیعت است و چنین هنرمندی از ارادل خلفای الهی است، نه از افاضل آنها. (صدرالمتالهین، اسرارالآیات، ص ۱۱۰)

این جاست که ارتباط فرم و محتوا از اهمیت ویژه برخوردار می شود. در نگاه حکمای اسلامی نه تنها محتوا متعالی است، بلکه فرم و صورت نیز متعالی اند. حقایقی که وجود هنرمند با آنها متحد شده است، با نزول او در مراتب وجود، نخست در مرتبه خیال، صورتی بدون ماده می یابند و هنگامی که

هنرمند به عالم حس پا می نهد، با آفرینش آن در عالم خارج آن را با ماده همراه می کند. به این ترتیب، فرم و محتوا یک حقیقت اند که اولی تمثلی از دومی است. نمونه این تحلیل، در دیدگاه ملاصدرا در باب وحی و الهام الاهی به انبیا یافت می شود. (صدرالمتألهین، الاسفار الاربعه، ج ۷، ص ۲۷-۲۴)

## کتابنامه

۱. ابراهیمی دینانی، غلامحسین. (۱۳۷۹-۱۳۸۲). شعاع اندیشه وشهود در فلسفه سهروردی. تهران. انتشارات حکمت.
۲. ابن سینا، حسین بن عبدالله ۳۰- ۴۲۸ ق (۱۳۸۶). الاشارات التنبيهات. نقد و تفسیر حسن زاده آملی، حسن. دروس شرح - ابن سینا نمط سوم / حسن زاده آملی با اهتمام فاضل بخشایشی، جواد، قم، آیت اشراق.
۳. ابن عربی، محی الدین محمد بن علی، (۱۳۳۶ ق. / ۱۹۱۹ م)، انشاءالدوائر، لیدن.
۴. ابن عربی، محی الدین محمد بن علی، فتوحات مکیه، جلد ۲، بیروت، بی تا، دارالاحیاء التراث العربی.
۵. ابن عربی، محی الدین محمد بن علی. (۱۴۰۰ قمری). شرح فصوص الحکم. ابوالعلاء عقیفی. بیروت. بی تا. دارالکتاب العربی.
۶. ابن عربی، محی الدین محمد بن علی. (۱۳۸۰). فصوص الحکم. تصحیح و تعلیقات ابوالعلاء عقیفی. تهران: انتشارات الزهراء.
۷. اخوان الصفاء و خلائ الوفا. (۱۴۱۲ ق). رسائل. بخش ریاضی. ج ۱. بیروت. الدارالسلامیه.
۸. ایرانی صفت، زهرا. (۱۳۸۷). مروری بر فلسفه و عرفان اسلامی. تهران. موسسه فرهنگی نشر آیندگان.
۹. ایزوتسو، توشیهیکو، (۱۳۸۱)، صوفیسم و تائوئیسم، ترجمه محمد جواد گوهری، تهران، روزنه.
۱۰. جندی، موید الدین، (۱۳۸۱)، شرح فصوص الحکم، تصحیح و تعلیق سید جلال الدین آشتیانی، قم، بوستان کتاب.
۱۱. جهانگیری، محسن، (۱۳۵۹ ش) محیی الدین ابن عربی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۲. داوری اردکانی، رضا. (۱۳۸۳). فلسفه تطبیقی. تهران. نشر ساقی.
۱۳. سهروردی، شهاب الدین یحیی. (۱۳۵۵ ش). حکمه الاشراق. در مجموعه مصنفات شیخ اشراق. به تحقیق هانری کربن. تهران. انتشارات انجمن حکمت و فلسفه.



۱۴. سهروردی ، شهاب الدین یحیی. (۱۳۸۰). مجموعه مصنفات شیخ اشراق . جلد اول ( المشارع والمطارحات). تصحیح ومقدمه هانری کرین . تهران. پژوهشگاه علوم انسانی ومطالعات فرهنگی.

۱۵. سهروردی ، شهاب الدین یحیی. (۱۳۸۰). مجموعه مصنفات شیخ اشراق، جلد دوم . تصحیح ومقدمه هانری کرین . تهران . پژوهشگاه علوم انسانی ومطالعات فرهنگی.

۱۶. سید نصر، حسین. (۱۳۴۵). سه حکیم مسلمان . ترجمه احمد آرام . تهران. شرکت انتشارات علمی وفرهنگی.

۱۷. سید نصر ، حسین . کتاب "صدرالمتألهین شیرازی وحکمت متعالیه". ترجمه حسین سوزنچی . چاپ دفتر پژوهش ونشر سهروردی.

۱۸. صدرالدین شیرازی ، محمدبن ابراهیم. (۱۳۶۰). اسرارالایات . با مقدمه وتصحیح محمد خواجوی . انجمن اسلامی حکمت وفلسفه ایران.

۱۹. صدرالدین شیرازی ، محمدبن ابراهیم. (۱۳۶۸). الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه . قم : المصطفوی.

۲۰. صدرالدین شیرازی ، محمدبن ابراهیم. (۱۳۶۲). اللمعات المشرقیه . تصحیح. عبدالحسین مشکوه الدینی . تهران : انتشارات آگاه.

۲۱. صدرالدین شیرازی ، محمدبن ابراهیم. (۱۳۸۱). المبدأ والمعاد. تصحیح وتحقیق ومقدمه. محمد ذبیحی وجعفر شاه نظری. تهران : بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

۲۲. کاپلستون، فردریک. (۱۳۸۰). تاریخ فلسفه . ترجمه سید جلال الدین مجتبوی. جلد ۱ . انتشارات علمی وفرهنگی.

۲۳. کاکایی ، قاسم ، (۱۳۸۱ش) ، وحدت وجود به روایت ابن عربی و مایستر الکهارت ، تهران ، هرمس.

24. Corbin , Henry , Creative Imagination in the Sufism of IbnArabi , trans . by Rulph Manheim , Princeton University Press, 1969.

25. chittick, willam C . The sufi Path of Knowledge , State University of New york Press , 1989 .

26. Chittick , Imaginal Worlds , State University of New york Press , 1994 .

27. Islamic Mimesis and Ideal Universe

**Abstract:**

Philosophy of Art and Aesthetics encompass varied problem that could solve with fundamental rudimentary (Identification Existence -Identification Soul - Identification Spirituality).Its important Attention to up-date and using Islamic sollicitation instruments for concept concerning and problems. With prove rudimentary Identification Soul section of soul is The Ability and other layers that the portion as those witness to the Human Perception. Important part of those is Ideal Ability who had the basic potential of the creation art and the production art influence as Imagine. Ideal universe or Imaginable World in during time was attractive for philosophers also came back to Plato. With prove to Union of the Intellect and the Intelligible theory The forms and realities in each stage unified with Witness Ability actually that it's The Audiences Soul .consequence of Ideal Forms is tangible than Sensible Forms also intellectually Meanings as Imaginable Concepts facing audience with art have ascent step by step. Ideal universe that is intermediary between Sensible World and Intellect, have function for clime exalt reality universal world also transport the seekers with sensible way to intellects reality. Wisdom Artist invoke to This Universes and product perfect Aesthetic objet. This Research Method is based on Documents – Library Routine and its Procedure has Been Correspond and Analytic in Ideal Universe Theory between Islamic Sciences and Philosophy.

**Key words:** Philosophy of Islamic Art \_ Aesthetics\_ Ideal universe

**Islamic Mimesis and Ideal Universe**  
**Mina Eebady Asayesh**  
**Dr Philosophy of Art**  
**Thesis Subject:**  
**Philosophy of Islamic Art**  
**(The Vision Suhrawardi & Ibn Arabi & Mulla Sadra)**  
**09358229649**  
**Mina.ebady.asayesh@gmail.com**

## تقابل تمدن اسلام و غرب از نگاه سینمای هالیوود

سید عباس موسوی<sup>۱</sup>، سید علی موسوی<sup>۲</sup>

۱. دانشجوی دکتری فقه تربیتی (جامعه المصطفی العالمیه) (نویسنده مسئول: mosavi09355272382@gmail.com)

۲. کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانش آموخته دوره عالی تولید و برنامه‌سازی تلویزیونی (جامعه المصطفی العالمیه)

### چکیده

«تمدن»، حاصل شهرزیستی انسان و برخاسته از زمینه‌های فرهنگی، باورها و پیشینه‌های تاریخی است. با شکل‌گیری «تمدن اسلامی»، تمدن‌های دیگر رنگ باختند و تا قرن‌ها متأثر از تمدن اسلامی بودند. تمدن غرب بعد از رنسانس، دچار تغییرات اساسی گردید و با تکیه بر علوم تجربی و انقلاب صنعتی در دو سده‌ی اخیر، به لحاظ مادی پیشرفت‌های چشمگیری نمود؛ اما «تمدن اسلامی» به علل گوناگون دچار انحطاط گردید. بعد از انقلاب اسلامی در ایران و بیداری جوامع اسلامی در سال‌های اخیر، «تمدن نوین اسلامی» در حال شکل‌گیری است. برای همین، استراتژیست‌های تمدن غربی، نظریه‌ی «برخورد تمدن‌ها»ی هانتینگتون را مهم دانسته‌اند. بر پایه‌ی این تحقیق، غربی‌ها - عمدتاً آمریکا - به دنبال مدیریت «برخورد تمدن‌ها» به نفع تمدن غرب هستند؛ بدین منظور، استراتژی‌های مختلفی را دنبال می‌کنند. یکی از استراتژی‌های مهم، استفاده از ابزاری از رسانه‌های جمعی به منظور برتری تمدن غرب بر دیگر تمدن‌های موجود دنیا است. امروزه «سینما» یکی از مهمترین رسانه‌ها برای معرفی تمدن‌ها است. در این بین، «سینمای هالیوود» - به عنوان قله‌ی سینمای دنیا - با تأمین بیش‌ترین نیاز سینمای جهان در صدد تأثیرگذاری بر تمدن‌های دیگر است. بر پایه‌ی این تحقیق، استراتژیست‌های هالیوود، رویکرد غالب خود را بر پایه نظریه «برخورد تمدن‌ها»ی هانتینگتون قرار داده‌اند. برای همین، از موضوعات عمده‌ای که هالیوود بر روی آن متمرکز شده است، «تقابل تمدن اسلامی و غربی» است. این پژوهش، «تعامل یا تقابل تمدن اسلامی و غربی را از نگاه سینمای هالیوود» به روش توصیفی - تحلیلی، مورد ارزیابی اجمالی قرار داده است. در همین راستا، این مطالعه برخی از فیلم‌های هالیوود از جمله: سه‌گانه‌های مومیایی، سه‌گانه‌های ارباب حلقه‌ها، سه‌گانه‌های نارنیا، محاصره، گنجینه درد و جهاد سوم

را مورد بررسی اجمالی قرار داده است. نتایج نشان داد که این گونه فیلم‌ها بر پایه‌ی نظریه «برخورد تمدن‌ها» ساخته شده‌اند و هدف اصلی آنها، تخریب چهره تمدن اسلامی از طریق اسلام‌هراسی است. کلیدواژه: تمدن، تمدن اسلامی، تمدن غربی، برخورد تمدن‌ها، هانتینگتون، سینما، هالیوود.

## ۱- مقدمه

دین مبین اسلام، به عنوان کامل‌ترین آیین آسمانی برغم داشتن پیامی جهانی در جهت رهایی انسان از اسارت بندهای درونی و محدودیت بیرونی، (در عین حالی که اشتراکات بسیاری با دین مسیحیت داشت) از لحظه ظهورش برای اروپای مسیحی یک مسأله بود. با ورود اسلام به تمدن قرون وسطایی غرب، استقبال بی‌نظیری از سوی توده غربیان صورت گرفت. «این یک واقعیت است که همه چیز اروپا در مقابل تمدن اسلامی رنگ باخت و این تا قرن‌های چهارم و پنجم و ششم هجری هم ادامه داشت. البته بعد از این، تمدن اسلامی تا سال‌ها تنزل کرد تا به دوران رنسانس رسید. بعد از این، تمدن غربی دوباره شروع به اوج گرفتن کرد. منتها تمدن غرب، در تمام آن سال‌های بعد از غلبه‌ی تمدن اسلامی، مشغول تغذیه از این تمدن بوده است».<sup>۱</sup> چنان‌که گوستاو لوبون<sup>۲</sup> تأکید می‌کند که برخی از غربیان از اعتراف و اقرار به این واقعیت تاریخی - وابستگی ششصد ساله به تمدن اسلام - عار دارند.<sup>۳</sup>

با ورود اسلام و تعالیم روح‌بخش آن به تمدن غرب آن روز، حاکمان سیاسی غرب و فرمانروایی دینی کلیسا که به نحوی با یکدیگر متحد و ممزوج شده بودند، برای خود احساس خطر کرده و به دفاع و تهاجم علیه دین اسلام برخاستند. این مقابله، در ابتدا به صورت تقابل نظامی همچون: جنگ‌های خونین صلیبی به منصفه ظهور رسید؛ ولی بعدها با تغییراتی که در عقاید، فرهنگ و تمدن غرب با شروع رنسانس و عصر روشنگری به وجود آمد؛ این تقابل و رقابت بیش‌تر ماهیت ایدئولوژیک و عقیدتی پیدا کرد.

<sup>۱</sup> بیانات رهبری در دیدار با فرماندهان «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی»: ۱۳۷۳/۶/۲۹ (www.khamenei.ir).

<sup>۲</sup> Gustave Le Bon

<sup>۳</sup> به نقل از لوبون، گوستاو (۱۳۷۷)، تاریخ تمدن اسلام و غرب، ترجمه: محمدتقی فخر داعی گیلانی، تهران: دنیای کتاب، ص ۷۰۱.

البته به خاطر خاستگاه مشترک دین اسلام و مسیحیت - واقعی - بین تمدن اسلامی و غربی اشتراکات فراوانی وجود دارد؛ اما واقعیت این است که امروزه در کشورهای غربی، کسانی بر اریکه‌ی قدرت تکیه زده‌اند که سخن از جنگ‌های صلیبی به میان می‌آورند. عملیاتی شدن چنین اندیشه‌ها و نظرگاه‌هایی، هزاران کشته در سرزمین‌های اسلامی از جمله: افغانستان و عراق برجای گذاشته است. بدیهی است که چنین اندیشه‌هایی به دنبال تعامل و گفتگوی اسلام و غرب نیستند. شاید در شعار، سخن از تعامل و گفتگو به میان آید؛ اما در حقیقت و در عمل، به اسلام به گونه‌ای دیگر نگریسته می‌شود و سیاست اسلام‌هراسی<sup>۱</sup> و اسلام‌ستیزی تعقیب می‌گردد.

از آنجایی که «امروز مهمترین ابزار جنگ بین قدرت‌ها در دنیا رسانه است و امروز حتی قدرت‌های بزرگ هم با رسانه‌ها دارند کار می‌کنند. امروز تأثیر رسانه‌ها و تلویزیون‌ها و هنرها و این شبکه‌های عظیم اطلاع‌رسانی اینترنتی و ... از سلاح و از موشک و از بمب اتم بیش‌تر است»<sup>[۲]</sup> و از طرفی دیگر «امروز دنیا بر مدار جنگ تبلیغاتی و رسانه‌ای و در واقع بر مدار جنگ جبهه‌های خبری و دستگاه‌های تولیدکننده‌ی پیام می‌گردد»<sup>[۳]</sup>؛ خواه ناخواه این تعامل و تقابل بین دو فرهنگ و تمدن - اسلام و غرب - به این حیطه کشانده شده است. مانوئل کاستلز<sup>۴</sup> درباره تأثیرگذاری رسانه‌ها و سیاسی شدن آن می‌نویسد: «رسانه‌ها با وارد کردن سیاست در فضای الکترونیکشان، صرف‌نظر از هدف واقعی یا اثربخشی پیام‌های معین به‌طور تعیین‌کننده‌ای فرایند و پیام‌ها و نتایج سیاسی را قالب‌ریزی می‌کنند».<sup>[۵]</sup>

«سینما»، در میان انواع رسانه‌ها، اثرگذارترین آنها است. واقعیت این است که غرب به اهمیت، قدرت و تاکتیک تصویر پی برده است و از آن در قالب «سینما» نیز استفاده می‌کند و مبانی نظری خودش را - که محصول ایده‌ها و اهدافش است - به زبان تصویر ترجمه می‌کند. بر همین مناسبت که امام راحل (ره) فرمودند: «ما با سینماهایی که برنامه‌های آنها فاسدکننده اخلاق جوانان ما و مخرب

<sup>۱</sup> Islamophobia

<sup>۲</sup> بیانات رهبری در جمع کارکنان صدا و سیما: ۱۳۸۳/۲/۲۸. (www.khamenei.ir).

<sup>۳</sup> بیانات رهبری در دیدار با مدیران صدا و سیما: ۱۳۸۱/۱۱/۱۵. (www.khamenei.ir).

<sup>۴</sup> Manuel Castells

<sup>۵</sup> کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰)، عصر اطلاعات (اقتصاد جامعه و فرهنگ، قدرت هویت)، ترجمه: حسن چاووشیان، تهران: طرح نو، ج ۲، ص ۳۸۶.

فرهنگ اسلامی باشد مخالفیم؛ اما با برنامه‌هایی که تربیت‌کننده و به نفع رشد سالم اخلاقی و عامی جامعه باشد موافق هستیم».<sup>[۱]</sup>

مقام معظم رهبری نیز حساسیت خود را درباره ابزاری بودن «سینمای امروز» برای تمدن غربی چنین بیان داشتند: «امروز نشر افکار باطل نه فقط به وسیله‌ی ابزارهای ارتباط جمعی فراوان - مثل: رادیو، تلویزیون، اینترنت و انواع و اقسام روش‌های الکترونیکی - انجام می‌گیرد، بلکه از شیوه‌های هنری هم استفاده می‌شود».<sup>[۲]</sup> ایشان در جای دیگر در این زمینه فرمودند: «هر پیامی، هر دعوتی، هر انقلابی، هر تمدنی و هر فرهنگی تا در قالب هنر ریخته نشود، شانس نفوذ و گسترش ندارد و ماندگار نخواهد بود و فرقی هم بین پیام‌های حق و باطل نیست».<sup>[۳]</sup> برای همین، ایشان در مواجهه با دنیای غرب به عامل و ابزار هنری تأکید ویژه‌ای نمودند: «اینها [غربی‌ها] از هنر حداکثر استفاده را کرده‌اند برای ترویج این فرهنگ غلط و منحط و هویت‌سوز؛ بخصوص از هنرهای نمایشی، بخصوص از سینما حداکثر استفاده را کرده‌اند. اینها به صورت پروژه‌ای یک ملت را تحت مطالعه قرار می‌دهند... بعد به فیلمساز، به فلان بنگاه هنری در هالیوود سفارش می‌کنند که بسازد و می‌سازد... این، شیوه‌ی حرکت غربی‌هاست؛ باید مراقب بود. باید همه احساس کنند که مسئولیت ایجاد تمدن اسلامی نوین بر دوش آنهاست؛ و یکی از حدود و ثغور این کار، مواجهه‌ی با تمدن غرب است، به صورتی که تقلید از آن انجام نگیرد».<sup>[۴]</sup>

سینمای امروز هالیوود، به عنوان مهمترین و اصلی‌ترین ابزار تسلط فرهنگی غرب که به اشکال مختلف بر فرهنگ سینمایی جهان، سلطه و غلبه دارد؛ اساساً تابع نظریه‌های مطرح شده در جهان معاصر و مورد قبول سیاست‌مداران آمریکایی می‌باشد. از این رو، بسیاری از فیلم‌های هالیوود از ابتدا تاکنون در خدمت جنگ روانی و تبلیغات سیاست‌مداران و نظامیان فریب‌کار حاکم بر آمریکا بوده است و خواهد

<sup>۱</sup> امام خمینی، سید روح‌الله، صحیفه نور، ج ۲، ص ۲۵۹ (نرم‌افزار مجموعه آثار امام خمینی (ره)).

<sup>۲</sup> بیانات رهبری در دیدار علما و روحانیون استان همدان: ۱۳۸۳/۴/۱۵ (www.khamenei.ir).

<sup>۳</sup> بیانات رهبری در دیدار اعضای سومین کنگره شعر و ادب دانشجویان جهاد دانشگاهی سراسر کشور: ۱۳۶۵/۹/۲۷ (www.khamenei.ir).

<sup>۴</sup> بیانات رهبری در دیدار جوانان استان خراسان شمالی در مصلی امام خمینی (ره) بجنورد: ۱۳۹۱/۷/۲۳ (www.khamenei.ir).

بود؛ آنچه در این نوشتار می‌آید نگاهی اجمالی به تلقی سینمای هالیوود از تعامل و تقابل تمدن اسلامی و تمدن غربی است. از مهمترین نظریاتی که هالیوود در این زمینه از آن تأثیر پذیرفته و در صدد ترویج آن است، نظریه «برخورد تمدن‌ها»ی هانتینگتون است. از این رو، به روش توصیفی - تحلیلی، چگونگی تعامل یا تقابل تمدن اسلامی و غربی در سینمای هالیوود با عنایت به این نظریه، بررسی خواهد شد. در همین راستا، برخی از فیلم‌هایی که با این رویکرد تولید و پخش شده است نیز مورد ارزیابی قرار خواهند گرفت.

## ۲- مفاهیم

معناشناسی واژگان در پژوهش‌ها، می‌تواند در فهم و به کارگیری درست آنها، کمک نماید. برای همین، لازم است که برخی از واژه‌های مرتبط با بحث را - به اختصار - مورد بررسی قرار دهیم.

### ۲-۱- تمدن

«تمدن» در زبان فارسی، به معنای تعلق به اخلاق شهر و انتقال از خشونت و جهل به حالت ظرافت، انس و معرفت آمده است.<sup>[۱]</sup> این مفهوم، در تقابل با بدایت<sup>[۲]</sup> و بادیه‌نشینی است که معادل آن در زبان عربی، غالباً «الحضارة»<sup>[۳]</sup> و «المدينة»<sup>[۴]</sup> است. البته در مقدمه ابن خلدون از کلیدواژگان «العمران» و «الحضارة» برای مفهوم «تمدن» استفاده شده است.<sup>[۵]</sup> هرچند در واژگان قرآنی و روایی واژه «تمدن»

---

<sup>۱</sup> دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۴۶)، لغت‌نامه، تهران: دانشگاه تهران، ج ۱۷، ص ۹۴۲.

<sup>۲</sup> جوهری، اسماعیل (۱۳۷۶ق)، الصحاح، بیروت: دارالعلم للملایین، ج ۶، ص ۲۲۷۸؛ راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دارالقلم، ص ۲۴۱.

<sup>۳</sup> ابن فارس، احمد (۱۴۲۰ق)، معجم مقاییس اللغة، بیروت: دارالکتب العلمیة، ج ۲، ص ۷۶؛ لسان العرب، ج ۴، ص ۱۹۷.

<sup>۴</sup> ابن منظور، محمد (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار الفکر، ج ۱۳، ص ۴۰۲-۴۰۳؛ مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ق)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت: دارالکتب العلمیة، ج ۱۱، ص ۵۷-۵۵.

<sup>۵</sup> ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۲۰۰۶م)، مقدمه ابن خلدون، به کوشش علی عبدالواحد، قاهره: دار نهضة مصر، ج ۱، ص ۳۷۱، ۲۸۸، ۱۷۲.

به کار نرفته است؛ ولی از مفاهیم دیگری می‌توان مفهوم جایگزین «تمدن» را در فرهنگ قرآنی و روایی استخراج نمود. از واژگانی همچون: «امّه»، «مدنی»، «قریّه» و «قرن»، می‌توان مفهوم «تمدن» را افاده نمود. اصطلاح «تمدن» در زبان انگلیسی با واژه (civilization) و (civilization) برگردان می‌شود. برای همین، آلن بیرو،<sup>۱</sup> در «فرهنگ علوم اجتماعی» برای مفهوم «شهر» واژه‌ی (civilization) از ریشه‌ی (civis) را به کار برده است.<sup>[۲]</sup> که با واژگانی نظیر: با ادب، با نزاکت، نجیب، مبادی آداب، قابل احترام، شهرنشین و ... مترادف است.<sup>[۳]</sup>

برای واژه «تمدن» در علوم مختلف و نیز رویکردهای گوناگون، تعریف‌های متعددی بیان شده است. برای همین، رسیدن به مفهومی جامع، از میان تعاریف گوناگون، کار آسانی نیست. در تعریفی از «ویل دورانت» آمده است: «تمدن به شکل کلی آن، عبارت است از نظم اجتماعی که در نتیجه وجود آن، خلافت فرهنگی امکان‌پذیر می‌شود و جریان پیدا می‌کند».<sup>[۴]</sup> در همین راستا وی چهار مؤلفه و رکن اساسی برای تمدن برشمرده است: «پیش‌بینی و احتیاط در امور اقتصادی، سازمان سیاسی، سنن اخلاقی، کوشش در راه معرفت و بسط هنر».<sup>[۵]</sup> برای همین، بعضی «تمدن» را «همکاری افراد یک جامعه در امور اجتماعی، اقتصادی، دینی، سیاسی و ...» پنداشته‌اند.<sup>[۶]</sup>

هرچند برخی از اندیشمندان تمام پدیده‌ها را زیر مجموعه‌ی «تمدن» قلمداد کرده‌اند. هنری لوکاس معتقد است: «تمدن پدیده‌ای به هم تنیده است که همه رویدادهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حتی هنر و ادبیات را دربردارد».<sup>[۷]</sup> آلن بیرو نیز چنین بیان داشته است: «یک تمدن، شامل مجموعه پیچیده‌ای

<sup>۱</sup> Alain Birou

<sup>۲</sup> بیرو، آلن (۱۳۷۵)، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه: باقر ساروخانی، تهران: انتشارات کیهان، ص ۴۷.

<sup>۳</sup> بختی، کامران (۱۳۷۱)، فرهنگ انگلیسی - فارسی (مترادف و متضاد)، تهران: نشر کلمه، ج ۱، ص ۸۹.

<sup>۴</sup> دورانت، ویلیام جیمز (۱۳۶۷)، تاریخ تمدن، ترجمه: احمد آرام و دیگران، تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۳.

<sup>۵</sup> دورانت، ویلیام جیمز (۱۳۶۷)، تاریخ تمدن، ترجمه: احمد آرام و دیگران، تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۳.

<sup>۶</sup> کاشفی، محمدرضا کاشفی (۱۳۸۴)، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، ص ۳۳.

<sup>۷</sup> لوکاس، هنری (۱۳۶۶)، تاریخ تمدن، ترجمه: عبدالحسین آذرنگ، تهران: کیهان، ص ۱۶، ۷.



از پدیده‌های اجتماعی قابل انتقال، حاوی جهات مذهبی، اخلاقی، زیباییشناختی، فنی یا علمی و مشترک در همه اجزای یک جامعه وسیع و یا چندین جامعه مرتبط با یکدیگر است».<sup>۱</sup> در تعریف دیگری آمده است: «تمدن، سیر و بسط یک نحو تفکر و ظهور آثار آن در مناسبات افراد و اقوام، در رفتار و کردار و در علوم و فنون مردم است که اجزای آن تفکیک‌ناپذیر است».<sup>۲</sup>

عده‌ای دیگر به صورت کلی «تمدن» را مجموعه ساخته‌ها، اندوخته‌های و دستاوردهای معنوی و مادی جامعه انسانی بیان داشته‌اند.<sup>۳</sup> مالک بن نبی معتقد است: «تمدن مجموعه عوامل معنوی و مادی است که زمینه را برای جامعه به گونه‌ای فراهم سازد که هر فردی از اعضای آن بتواند از همه وسایل و بسترهای اجتماعی ضروری برای پیشرفت، بهرمنند شود. به عبارت دیگر، تمدن مجموعه‌ای از روابط بین حوزه مادی و حوزه فکری است».<sup>۴</sup> بن نبی، ترکیب سه عنصر اساسی، انسان، خاک [زمین] و زمان را محصول تمدن می‌نامد.<sup>۵</sup> بر اساس چنین دیدگاهی است که شماری از صاحب‌نظران و دانشوران فرهنگ و تمدن را یکی دانسته‌اند.<sup>۶</sup> به عبارت روشنتر، فرهنگ روح تمدن است.<sup>۷</sup> در این صورت، مبنای تمدن فرهنگ است.

<sup>۱</sup> بیرو، آلن (۱۳۷۵)، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه: باقر ساروخانی، تهران: انتشارات کیهان، ص ۴۷.

<sup>۲</sup> داوری اردکانی، رضا (۱۳۷۹)، تمدن و تفکر غربی، تهران: نشر ساقی، ص ۷۲.

<sup>۳</sup> ر.ک: شریعتی، علی (۱۳۵۹)، تاریخ تمدن، تهران: دفتر تدوین و نشر آثار دکتر شریعتی، ج ۱، ص ۶۵؛ یوکیچی فوکوتوا (۱۳۶۳)، نظریه‌ی تمدن، ترجمه: چنگیز پهلوان، تهران: نشر آبی، ص ۱۱۹.

<sup>۴</sup> مالک بن نبی، مشکلة الافکار فی العالم الاسلامی، ص ۵۰؛ مالک بن نبی، شروط النهضة، ص ۴۸؛ نقل از الویری، محسن؛ مهدی‌نژاد، سیدرضا (۱۳۹۲)، رابطه دین و تمدن در اندیشه مالک بن نبی، فصلنامه تاریخ و تمدن اسلامی، سال ۹، شماره ۱۸، ص ۱۶۳-۱۹۱.

<sup>۵</sup> ر.ک: میرزایی، نجفعلی (۱۳۹۳)، بررسی کلی مفاهیم پایه تمدن اسلامی در اندیشه مالک بن نبی، فصلنامه نقد و نظر، دوره ۱۹، شماره ۷۴، ص ۱۱۶-۸۸؛ الویری، محسن؛ مهدی‌نژاد، سیدرضا (۱۳۹۲)، رابطه دین و تمدن در اندیشه مالک بن نبی، فصلنامه تاریخ و تمدن اسلامی، سال ۹، شماره ۱۸، ص ۱۶۳-۱۹۱.

<sup>۶</sup> شریعتی، علی (۱۳۵۹)، تاریخ تمدن، تهران: دفتر تدوین و نشر آثار دکتر شریعتی، ج ۱، ص ۴۶.

<sup>۷</sup> السید، رضوان (۱۳۸۳)، اسلام سیاسی معاصر در کشاکش هویت و تجدد، ترجمه: مجید مرادی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران (انتشارات باز)، ص ۶۷.

عده‌ای دیگر نیز برای فرهنگ هویتی مستقل از تمدن قائل‌اند. بر اساس این دیدگاه، بین فرهنگ و تمدن رابطه تنگاتنگی وجود دارد؛ به گونه‌ای که بر یکدیگر تأثیر و تأثر دارند. در واقع، هیچ تمدنی بدون پشتوانه فرهنگی امکان رشد نمی‌یابد و هر تمدنی بدون فرهنگ پویا نه پا می‌گیرد و نه رشد می‌کند. بنابراین، «پس از پدید آمدن تمدن، فرهنگ و تمدن در دادوستد با یکدیگر پیش می‌روند و چنانچه تمدنی فرهنگی پویای خود را که سبب پدیداری تمدن بوده از دست بدهد به مرور از پیشروی و شکوفایی باز می‌ایستد و رو به افول می‌رود».<sup>[۱]</sup> ساموئل هانتینگتون پس از بیان این نکته که فرهنگ و تمدن هر دو دربردارنده ارزش‌ها، هنجارها، روش‌های فکری و نهادهایی هستند که نسل‌های پیاپی در هر جامعه‌ای بیش‌ترین اهمیت و حرمت را برای باور دارند می‌نویسد: «تمدن یک موجودیت فرهنگی است تمدن بالاترین گروه‌بندی فرهنگی و گسترده‌ترین سطح هویت فرهنگی است که انسان برخوردار است. تمدن هم با توجه به عناصر عینی مشترک [همچون]: زبان تاریخ مذهب سنت‌ها و نهادها تعریف می‌شود و هم با توجه به وابستگی‌ها و قرابت‌های ذهنی و درونی انسان‌ها».<sup>[۲]</sup>

بر پایه برخی از تعریف‌ها، این شبهه ایجاد می‌گردد که «تمدن» متضمن «تکامل» است و حال آن‌که چنین نیست. سید مرتضی آوینی در جواب این شبهه می‌نویسد: «البته مفهوم تمدن در فرهنگ عام جهانی با مفهوم تکامل، قرین و مترادف شده است. آن‌چنان که غالباً تمدن به معنای تکامل و پیشرفته مورد استعمال قرار می‌گیرد. حال آن‌که تمدن با تکامل که اصالتاً امری معنوی است، همراه نیست ... سیر تکامل تدریجی تاریخ جوامع انسانی هرگز لزوماً بر سیر تکامل ابزار تولید منطبق نیست. اگر این انطباق وجود داشت، ما می‌توانستیم مفهوم تمدن را با معنای تکامل مترادف بیانگاریم».<sup>[۳]</sup>

<sup>۱</sup> ر.ک: ذاکری، علی‌اکبر (۱۳۸۰)، هجرت و افول تمدن‌ها در قرآن، نشریه حوزه، شماره ۱۰۵-۱۰۶، مقاله سوم.

<sup>۲</sup> هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۵)، درگیری‌های سیاسی پس از جنگ سرد، ترجمه: مجتبی امیری، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۰۹-۱۱۰، ص ۳۲.

<sup>۳</sup> آوینی، سید مرتضی (۱۳۷۲)، تحقیقی مکتبی در باب: توسعه و مبانی تمدن غرب، تهران: جهاد دانشگاهی، ص ۲۱۹.

شاید بتوان جامع‌ترین تعریف از «تمدن» را این‌گونه بیان داشت: «تمدن» نوعی از اندیشه، تولید، رفتار و برخورد است که از زمینه‌های فرهنگی و باورها و پیشینه‌های تاریخی ناشی می‌شود.<sup>[۱]</sup> به عبارت دیگر می‌توان «تمدن» را مجموعه‌ای منسجم و هماهنگ از گرایش‌ها، بینش‌ها و دانش‌های یک قوم همراه با فراورده‌های مادی و معنوی هم‌ساز با آن مجموعه فرض نمود.<sup>[۲]</sup> برای همین، نظام‌مندی، بروز تمدن در مرحله متعالی حیات فرهنگی یک جامعه، قرین بودن آن با نظام‌های مشخص سیاسی، اجتماعی و شهرنشینی، برخی از مواردی است که می‌توان در همه تمدن‌ها مشاهده کرد.<sup>[۳]</sup>

## ۲-۲- تمدن اسلامی

با توجه به مفهومی که از «تمدن» بیان گردید، «تمدن اسلامی» را می‌توان از لحاظ پیدایش، در امتداد ادیان توحیدی دانست که چارچوب، کلیت و نظام‌مندی آن، در عصر رسالت آخرین پیامبر الهی، حضرت محمد (ص)، شکل گرفته است. «تمدن اسلامی» به لحاظ مفهومی «یعنی آن فضایی که انسان در آن فضا از لحاظ معنوی و از لحاظ مادی می‌تواند رشد کند و به غایات مطلوبی که خدای متعال او را برای آن غایات خلق کرده است برسد».<sup>[۴]</sup> هرچند برخی از اندیشمندان با استشهاد به آیه ۲۵۷ از سوره بقره این‌گونه استدلال کرده‌اند: «در عالم دونوع تمدن بیشتر نیست، یکی تمدنی با ولایت الهی و دیگری تمدنی با ولایت طاغوت و یا یکی ترقی با ولایت الله و دیگری ارتجاع با ولایت طاغوت ... پس محور در تمدن اسلامی، ولایت است».<sup>[۵]</sup> بر اساس چنین تفسیری «تمدن اسلامی یعنی

<sup>۱</sup> حسینی، سیدمحمدعارف (۱۳۸۱)، رویارویی تمدن اسلامی و مدرنیته، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ص ۲۶۶.

کاشفی، محمدرضا (۱۳۸۴)، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، ص ۴۰.

<sup>۲</sup> معلمی، مجدالدین (۱۳۸۰)، تمدن‌ها، گفتگو یا درگیری؟، تهران: مرکز پژوهش‌های صدا و سیما، ص ۱۲.

<sup>۳</sup> الهی‌تبار، علی (۱۳۹۱)، علل انحطاط مسلمین از دیدگاه شهید مطهری و دکتر شریعتی، قم: نشر معارف، ص ۲۴.

<sup>۴</sup> بیانات رهبری در دیدار رئیس و اعضای خبرگان رهبری: ۱۳۹۲/۶/۱۴ (www.khamenei.ir).

<sup>۵</sup> حائری شیرازی، محی‌الدین (۱۳۹۴)، نقش ولایت فقیه در توسعه تمدن اسلامی، دوفصلنامه اندیشه تمدنی

دستگاهی، حکومتی، نظامی و مکتبی که انسان را از ظلمات به سوی نور منتقل کند... در این آیه، اساس و محور تمدن را ولایت تشکیل می‌دهد.<sup>[۱]</sup>

«تمدن اسلامی» به لحاظ منبع و محتوا، متکی به قرآن - معجزه الهی - سنت و سیره‌ی نبوی (ص) است.<sup>[۲]</sup> البته باید متذکر شد که اسلام دینی جامع و جاودانه است<sup>[۳]</sup> و از دگر سو، پیامبر اعظم (ص) فرصت نیافت که پایه‌های فرهنگ و تمدن اسلامی را به صورت فراگیر بازگو کند؛ ازاین‌رو، مسأله امامت مطرح شد و ائمه اطهار (ع) جزء سرچشمه‌های فرهنگ و تمدن اسلامی قرار گرفتند.<sup>[۴]</sup>

در تمدن اسلامی، «انسان» - به عنوان محور و موضوع اصلی تمدن - خلیفه خدا،<sup>[۵]</sup> مسجود فرشتگان،<sup>[۶]</sup> اشرف مخلوقات<sup>[۷]</sup> و گل سرسبد جهان آفرینش،<sup>[۸]</sup> یاد شده است. تمدن اسلامی بر پایه‌ی چنین تعالیمی، زمینه هدایت، پویایی و شکوفایی عقلانی انسان را در حوزه فردی و اجتماعی فراهم ساخته است. موضوعاتی همچون: تزکیه،<sup>[۹]</sup> هدایت<sup>[۱۰]</sup> و حفاظت از دیگران،<sup>[۱۱]</sup> ناظر دانستن خدا بر

<sup>۱</sup> حائری شیرازی، محی‌الدین (۱۳۹۴)، نقش ولایت فقیه در توسعه تمدن اسلامی، دوفصلنامه اندیشه تمدنی اسلام، سال ۱، شماره ۱، ص ۸۶-۹۰.

<sup>۲</sup> انعام/۵۹.

<sup>۳</sup> آل عمران/۱۹، انعام/۵۹، نحل/۸۹؛ رک: مائده/۱۰؛ شورا/۸۹.

<sup>۴</sup> الف: عصمت ایشان: احزاب/۳۳؛ ب: اولیاء الهی: مائده/۵۵؛ احزاب/۶؛ انفال/۲۴؛ حدید/۲۸؛ نساء/۱۳۶؛ فتح/۱۰؛ ج: عالمان دین: آل عمران/۱۶۲؛ توبه/۱۱۹؛ انبیاء/۷؛ د: وجوب اطاعت از ایشان: آل عمران/۳۱؛ نساء/۱۳-۵۹-۶۵-۸۰؛ مائده/۴۲-۵۵-۶۷-۹۲؛ احزاب/۲۱-۳۳-۳۶؛ شعراء/۱۰۸؛ حشر/۷؛ یس/۲۰-۲۱؛ نور/۵۲-۵۴؛ توبه/۱۱۹-۱۲۰؛ انبیاء/۷؛ رعد/۷.

<sup>۵</sup> بقره/۳۰.

<sup>۶</sup> بقره/۳۴.

<sup>۷</sup> اسراء/۷۰.

<sup>۸</sup> مومنون/۱۴؛ تین/۴.

<sup>۹</sup> شریف رضی (بی‌تا)، نهج البلاغه، تصحیح: صبحی صالح، قم: دارالهجرة، خطبه ۱۲۹.

<sup>۱۰</sup> یونس/۲۵، ۳۵؛ اسراء/۹؛ نساء/۲۶؛ شعراء/۷۸؛ انعام/۱۲۵؛ انسان/۳.

<sup>۱۱</sup> شریف رضی (بی‌تا)، نهج البلاغه، تصحیح: صبحی صالح، قم: دارالهجرة، خطبه ۱۰۴.

اعمال خویش،<sup>[۱]</sup> مقدم بودن حیات اخروی بر حیات دنیوی،<sup>[۲]</sup> جامعیت و شمول،<sup>[۳]</sup> هماهنگی با فطرت،<sup>[۴]</sup> از جمله شاخصه‌های اصلی آموزه‌های اسلامی برای ایجاد تمدن اسلامی است. برای همین، ویژگی‌هایی نظیر: غنای در محتوا، سادگی، جامعیت، جاودانگی و فطری بودن آموزه‌های اسلامی، مهمترین عامل شکوفایی تمدن اسلامی است<sup>[۵]</sup> که بر محوریت «اصل توحید و حاکمیت مطلق خداوند، رهبری، معاد، حاکمیت قانون الهی، اصالت اخلاق الهی و ارزش‌های ثابت، اصل برادری و برابری، عدم جدایی دین از سیاست، اصل جهاد، شهادت و ...»<sup>[۶]</sup> پایه‌ریزی شده‌اند.

## ۲-۳- تمدن غربی

با عنایت به تعریف «تمدن» و بازشناسی «تمدن اسلامی»، مفهوم «تمدن غربی» نیز معلوم می‌گردد. درباره پیدایش «تمدن غربی» و مفهوم‌شناسی آن، به لحاظ حوزه زمانی، مکانی و محتوایی، میان اندیشمندان غربی اختلاف فراوانی وجود دارد. برای همین، رسیدن به تعریفی جامع، امری بسیار مشکل است.

البته برخی درباره پیدایش و استمرار «تمدن غربی» - با اغماض از بیان مفهوم آن - گفته‌اند: «پایه تمدن امروز اروپایی، همان فرهنگ رومی است. یعنی امروز آنچه که بر سر تا پای فرهنگ اروپایی و غربی و به تبع آنها فرهنگ آمریکایی و خرده‌ریزهای غرب حاکم است، همان اصول و خطوطی است که در امپراتوری روم وجود داشته [است]؛ همان‌هاست که امروز ملاک و معیار است»<sup>[۷]</sup> در واقع، فرهنگ و تمدن غربی امروزی (به‌خصوص آمریکا) که از دوره رنسانس در قرن پانزدهم میلادی به

<sup>۱</sup> کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۸، ص ۱۷۲.

<sup>۲</sup> شریف رضی (بی‌تا)، نهج البلاغه، تصحیح: صبحی صالح، قم: دارالهجرة، حکمت ۲۶۱.

<sup>۳</sup> شریف رضی (بی‌تا)، نهج البلاغه، تصحیح: صبحی صالح، قم: دارالهجرة، حکمت ۴۲۱.

<sup>۴</sup> شریف رضی (بی‌تا)، نهج البلاغه، تصحیح: صبحی صالح، قم: دارالهجرة، خطبه ۱.

<sup>۵</sup> کاشفی، محمدرضا کاشفی (۱۳۸۴)، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، ص ۷۷.

<sup>۶</sup> ر.ک: طاهری، حبیب‌الله (۱۳۸۳)، بررسی مبانی فرهنگ غرب و پی آمدهای آن، قم: بوستان کتاب، ص ۴۳-۵۶.

<sup>۷</sup> بیانات رهبری در دیدار اعضای شورای فرهنگی در تاریخ: ۱۳۷۰/۱۰/۴ (www.khamenei.ir).

وجود آمده است؛ در شکل بنیادهایش و امدار فرهنگ یونان باستان<sup>۱</sup> و سپس روم و تا حدودی متأثر از شرق - بالأخص از اسلام - می‌باشد. به عبارت دیگر، تولد تمدن غرب در بستر جنگ‌های صلیبی و جهالت آن دوران شکل گرفت و این در حالی بود که تمدن اسلامی دوران طلایی خود را می‌گذراند.<sup>۲</sup>

در فرهنگ و تمدن غربی سکولاریسم<sup>۳</sup>، فردگرایی<sup>۴</sup>، سودگرایی<sup>۵</sup>، لیبرالیسم (آزادی‌خواهی نسبی‌گرایی<sup>۶</sup>، علم‌گرایی<sup>۷</sup> و تا حدود زیادی پوچ‌گرایی<sup>۸</sup> به صورت بارز نمودار است. به طور کلی، فرهنگ غربی، مادی و برگرفته از فلسفه ماتریالیستی<sup>۹</sup> در مقابل فرهنگ دینی است که انسان و همه ساحت‌های حیات او را متأثر از جهانی مادی و خاکی می‌دانند.<sup>۱۰</sup>

تکیه بر دین مدنی به جای دین وحیانی، از ویژگی‌های دیگر تمدن غرب است. در تمدن غربی، اقتصاد، نقش محوری در زندگی اجتماعی دارد؛ علاوه بر این که، در این تمدن، قیدوبندهای اجتماعی و تعلقات خانوادگی بسیار سست لحاظ گردیده است؛ برعکس شرق.<sup>۱۱</sup>

این دین‌گریزی تمدن غرب، ابتدا به صورت گریز از اوهام و خرافات رایج تلقی شد و بعدها از اصل دین، و این زمینه سکولاریسم<sup>۱۲</sup> و اومانیسم<sup>۱۳</sup> و ... را بیش‌تر فراهم کرد. این شاکله‌های اصلی فرهنگ غربی با اخلاق یهودی تا حدود زیادی با هم همخوانی دارد. یهودیتی که با تحریف دین موسوی و دین‌ستیزی خود به دنیا دوستی شدید، ماده‌گرایی هرچه بیش‌تر روی آورده‌اند؛ تا جایی که

<sup>۱</sup> رکنی، سید محمدباقر (۱۳۸۸)، اخلاق یهودی و تمدن غربی، تهران: هلال، ص ۴۸.

<sup>۲</sup> رهنمایی، سیداحمد (۱۳۸۴)، غرب شناسی، قم: موسسه امام خمینی (ره)، ص ۲۱۹-۲۲۰.

<sup>۳</sup> sécularisme

<sup>۴</sup> individualism

<sup>۵</sup> Utilitarianism

<sup>۶</sup> Liberalism

<sup>۷</sup> Relativism

<sup>۸</sup> scientism

<sup>۹</sup> nihilism

<sup>۱۰</sup> Materialism

<sup>۱۱</sup> ر.ک: طاهری، حبیب‌الله (۱۳۸۳)، بررسی مبانی فرهنگ غرب و پی آمدهای آن، قم: بوستان کتاب، ص ۳۰.

<sup>۱۲</sup> شفیعی سروستانی، اسماعیل (۱۳۸۸)، مثلث مقدس، تهران: هلال، ص ۴۵-۲۹.

<sup>۱۳</sup> sécularisme

<sup>۱۴</sup> Humanism

تصور جسمانی از خداوند دارند، معاد آنها زمینی بوده و سرمایه‌اندوزی را نشانه رستگاری می‌دانند. این وجوه مشترک، باعث گردید که زمینه فعالیت یهودیان در غرب بخصوص در آمریکا (از آنجا که بیش از ۶۰٪ از مردم آن پیرو مکتب پروتستانسم<sup>۱</sup> است و با توجه به حضور چشمگیر پیوریتین‌ها<sup>۲</sup> در ابتدای شکل‌گیری جامعه آمریکا) بیشتر از سایر کشورها فراهم گردد؛ از این رو بیشترین جمعیت یهودیان پس از فلسطین اشغالی در آمریکا حضور دارند.<sup>۳</sup>

### ۳- هالیوود، صحنه تعامل یا تقابل تمدن اسلام و غرب

تبیین گزاره «هالیوود، صحنه تعامل یا تقابل تمدن اسلام و غرب»، نیازمند چیدمان مقدماتی است که به صورت اجمالی بیان می‌گردد.

#### ۳-۱- هالیوود

«هالیوود»<sup>۴</sup> قسمتی از شهر لس‌آنجلس، از ایالت کالیفرنیا و مرکز صنعت سینما است که برای اولین بار کارگردان مشهور «دیوید وارک گریفیث»<sup>۵</sup> به سال ۱۹۱۰ میلادی در آن نزدیکی مشغول به فیلم‌برداری شد که بعد از مدتی فیلمسازان بسیاری برای ساختن فیلم به آنجا رفتند. اولین فیلم برجسته ساخته شده در هالیوود در سال ۱۹۱۴ به کارگردانی «سیسیل بی دومیل»<sup>۶</sup> به نام «مرد زن‌نما»<sup>۷</sup> بود که با این فیلم، صنعت فیلمسازی هالیوود متولد شد.

هالیوود با کمپانی‌های بسیار عظیم و سرمایه‌گذاری‌های هنگفت سالانه بیش از ۷۰۰ فیلم تولید و بیشتر سینماهای جهان را تغذیه می‌کند.<sup>۸</sup> [۸] سینمای هالیوود به عنوان یک رسانه گرم - که ایجاد رفتار می‌کند - فراز و فرودهای بسیار داشته است؛ گاهی مروج مصرف‌گرایی می‌شود گاهی زندگی دور از

<sup>۱</sup> Protestantism

<sup>۲</sup> Puritans

<sup>۳</sup> ر.ک: رهنمایی، سیداحمد (۱۳۸۴)، غرب شناسی، قم: موسسه امام خمینی (ره)، ص ۲۱۹-۲۲۰.

<sup>۴</sup> Hollywood

<sup>۵</sup> David Wark Griffith

<sup>۶</sup> Cecil B. DeMille

<sup>۷</sup> The Squaw Man

<sup>۸</sup> علوی طباطبایی، سیدابوالحسن (۱۳۸۶)، هالیوود و فرجام جهان، تهران: هلال، ص ۱۱۴.

تجملات را تبلیغ می‌کند (مثل جنگ جهانی اول) و ... آمریکا بسیاری از موفقیت‌های خود را مدیون همین رسانه است؛ هرچند برخی از فلاکت‌های آنها مانند: اوج فساد اخلاقی، بی‌بندوباری و ... نیز مرهون همین سینما است.

آمریکا قبل از سینما دارای جامعه اخلاقی بوده تا جایی که طبق قانون اساسی شرب خمر، قمار، فحشا و ... جرم محسوب می‌شد؛ ولی سینما که رونق خود را از ترویج این مسائل گرفته بود، تا مرز تعطیلی یا ورشکستگی پیش رفت. در نهایت، سردمداران سینمای آمریکا با شیطنت، هم اخلاق و هم قانون را دور زده و به نحوی کار خود را ادامه دادند. هرچند امروزه فیلم‌ها به شکل استودیویی تولید می‌شود و شهرک سینمایی هالیوود کارآیی سابق خود را از دست داده است؛ اما هنوز نماد سینمای غرب محسوب می‌گردد.<sup>[۱]</sup>

### ۲-۲- هالیوودی یهودی - صهیونیستی

مدت زمان زیادی از تاریخ سینما نگذشته بود که عده‌ای یهودی اهمیت آنرا درک کردند؛ هم از جهت قابلیت پیام‌رسانی و هم از جهت اقتصادی؛ زیرا سینمای آن روز، نیاز به سرمایه‌گذاری گزافی نداشت؛ اما در عین حال، زودبازده بود.<sup>[۲]</sup> این دو ویژگی به علاوه تأثیرگذاری زیاد بر افکار عامه مردم، موجب گردید که آنها در صنعت سینما سرمایه‌گذاری کنند. از این رو، یهودیان اصلی‌ترین کمپانی‌های فیلم‌سازی را در آمریکا ساختند. آنها با سرمایه‌گذاری‌های فراوان (که از طریق همین سینما به دست آورده بودند) باعث جذب سایر فیلم‌سازان فعال یهودی در سراسر جهان به هالیوود شدند و با خریدن کمپانی‌های کوچکتر، نفوذ هرچه بیشتر خود را در هالیوود فراهم آوردند. هم اکنون حدود ۹۰٪ سردمداران هالیوود، یهودی - صهیونیستی هستند. این نفوذ نه تنها بر سینما که بر دیگر رسانه‌ها هم تا حدودی صدق می‌کند.<sup>[۳]</sup>

<sup>۱</sup> علوی طباطبایی، سیدابوالحسن (۱۳۸۶)، هالیوود و فرجام جهان، تهران: هلال، ص ۱۱۳.

<sup>۲</sup> ر.ک: المسیری، عبدالوهاب (۱۳۸۲)، دایرةالمعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم، تهران: کنفرانس بین‌المللی حمایت از انتفاضه فلسطین، ج ۳، ص ۲۵۸.

<sup>۳</sup> ر.ک: فرج‌نژاد، محمدحسین (۱۳۸۷)، اسطوره‌های صهیونیستی در سینما، تهران: هلال، ص ۵۴.



افزون بر این، صهیونیسم و دولت آمریکا به خاطر منافع مشترکی که دارند در بعضی از فیلم‌ها، خود پنتاگون رسماً هزینه می‌کند. به عنوان نمونه: در حادثه ۱۱ سپتامبر، ابتدا آمریکا افکار عمومی را با چند فیلم (مثل فیلم محاصره، دروغ‌های حقیقی و ...) در این زمینه (مسلمانان تروریست و حمله به آمریکا و ...) آماده کرد؛ پس از حادثه، دولت آمریکا اعلام کرد که این حمله توسط مسلمانان صورت گرفته است!! در نتیجه، اعتراض مردمی چندان در برابر این اتهام صورت نگرفت.

### ۳-۳- برخورد تمدن‌ها

به صورت طبیعی و اولیه، در دنیای معاصر، تعامل و ارتباط تمدن‌ها، می‌تواند سه وضعیت کلی داشته باشد. ۱- برخورد تمدن‌ها؛ ۲- گفت‌وگوی تمدن‌ها؛ ۳- بی‌ارتباطی تمدن‌ها. هرچند با گسترش وسایل ارتباط جمعی و دستگاه‌های اطلاعاتی در دنیای کنونی، به جرأت می‌توان گفت بی‌ارتباطی تمدن‌ها در دنیای امروز، امکان ندارد؛ اما نظریه‌ی «برخورد تمدن‌ها» و در پی آن، «گفت‌وگوی تمدن‌ها» توانستند بر افکار عمومی جهانیان اثر بگذارند. البته رسالت این تحقیق، بررسی تقابل تمدن اسلام و غرب در سینمای هالیوود است.

مبدع نظریه مشهور برخورد تمدن‌ها، «ساموئل هانتینگتون»<sup>[۲]</sup> (۱۹۲۷-۲۰۰۸) اندیشمند تأثیرگذار سیاسی است.<sup>[۱]</sup> به عقیده او مناقشه‌ها و تعارضات خشونت‌آمیز پس از جنگ جهانی دوم به اختلافات

<sup>۱</sup> Samuel Huntington

<sup>۲</sup> سابقه و ریشه این نظریه را باید در آراء و نظریات «توین بی» جستجو نمود که در سال ۱۹۴۷ در کتابش به نام «تمدن در بوته آزمایش»، مقاله یازدهم کتاب را تحت عنوان «برخورد میان تمدن‌ها» جنگ تمدن‌ها، می‌نگارد، وی تمدن‌ها را بر اساس تعلقات دینی تقسیم‌بندی کرده بود؛ اما مشهور این است که هانتینگتون این دیدگاه را به صورت نظریه در آورده است. هانتینگتون، استاد دانشگاه هاروارد به مدت ۵۷ سال بوده است که از سال ۱۹۸۹ ریاست مرکز مطالعات استراتژیک این دانشگاه را نیز به عهده داشته است. وی در زمینه‌های سیاسی، سیاست نظامی، دموکراسی، توسعه سیاسی، حکومت و دولت حدود ۱۷ کتاب منتشر کرده است. همچنین حدود ۹۰ مقاله دانشگاهی نیز به قلم او منتشر شده است. نقطه مشترک همه توصیف‌ها و اظهارنظرهای دوستان و همکاران دانشگاهی هانتینگتون پیرامون اندیشه و کارهای هانتینگتون در همین است که همه او را بزرگترین عالم علوم

ایدئولوژیک ارتباطی ندارد؛ بلکه به تفاوت‌های فرهنگی و دینی باز می‌گردد. به اعتقاد وی: «در دنیای پس از جنگ سرد، درگیری‌ها، مذہب‌ها و نژادهای گوناگون، درگیری غالب خواهد بود و درگیری تمدن‌های غربی و غیرغربی، کانون اصلی برخوردها را تشکیل خواهد داد».[۲]

هانتینگتون در این نظریه، تمدن‌های زنده دنیا را به هشت تمدن بزرگ (تمدن غربی، اسلامی، کنفوسیوسی، هندویی، ژاپنی، آمریکای لاتین، آفریقایی، اسلاو - ارتدکس) تقسیم می‌کند. وی بر این باور است که رویارویی تمدن‌ها در دو سطح صورت می‌گیرد:

۱ - در سطح خرد: گروه‌های نزدیک به هم در امتداد خطوط گسل میان تمدن‌ها، با توسل به خشونت، برای کنترل خاک و مهار یکدیگر به درگیری می‌پردازند.

۲ - در سطح کلان: دولت‌های وابسته به تمدن‌های گوناگون، برای به دست آوردن قدرت نسبی نظامی و اقتصادی با هم به رقابت برمی‌خیزند. آنان برای کنترل نهادهای بین‌المللی و گروه‌های ثالث، دست به مبارزه می‌زنند و بر اساس هم‌چشمی، ارزش‌های ویژه‌ی سیاسی و مذهبی خود را گسترش می‌دهند.[۳]

هانتینگتون برخورد تمدن‌ها را آخرین مرحله تکامل درگیری‌های عصر نو می‌داند که بر پایه تفکرات مذهبی است. به اعتقاد وی، خطر درگیری هنگامی افزایش می‌یابد که بنیادگرایی مذهبی نیروهای مذهبی را تقویت کند. بنیادگرایی البته الزاماً به معنای قرائت اصیل از مذہب و رجعت به

---

سیاسی چند دهه گذشته آمریکا و جهان می‌دانند. ر.ک: هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۲)، نظریه برخورد تمدن‌ها (هانتینگتون و منتقدانش)، ترجمه: مجتبی امیری، تهران: وزارت امور خارجه، فصل اول.

<sup>۱</sup> وی نظریه خود را در قالب کتابی به همین نام آورده که امروزه جزء مهمترین و موثرترین آثار در زمینه مطالعات تطبیقی سیاست‌های کشورها و جزء کتاب‌های مرجع علوم سیاسی است. ر.ک: هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۲)، نظریه برخورد تمدن‌ها (هانتینگتون و منتقدانش)، ترجمه: مجتبی امیری، تهران: وزارت امور خارجه، ص ۲۲۱.

<sup>۲</sup> هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۵)، درگیری‌های سیاسی پس از جنگ سرد، ترجمه: مجتبی امیری، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۰۹-۱۱۰، ص ۳۵.

<sup>۳</sup> ر.ک: هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۲)، نظریه برخورد تمدن‌ها (هانتینگتون و منتقدانش)، ترجمه: مجتبی امیری، تهران: وزارت امور خارجه، ص ۵۵.

ریشه‌ها نیست؛ بلکه بیش از هر چیز هدف آن از میان بردن جدایی سیاست از مذهب و سیاسی کردن مذهب است. نظرگاه خطرناک او این است که هیچ تمدنی به تنهایی نمی‌تواند برای تمدن غرب خطرساز باشد، مگر اتحاد تمدن کنفوسیوسی<sup>۱</sup> و اسلامی.<sup>[۲]</sup>

البته اینکه این سه تمدن با هم برخورد کنند (یک طرف تمدن غربی و طرف دیگر تمدن اسلامی و تمدن چینی)، یک قرائت مشهوری است که در کنار آن قرائت ضعیف دیگری نیز هست به این معنا که باید این‌طور بشود، نه این که این‌طور می‌شود! یعنی طراحی یک برخورد خشن نظامی و سیاسی - امنیتی با به کار گرفتن جنگ نرم تبلیغاتی و روانی. بر همین اساس، برخی تحلیل‌گران معتقدند که حملات ناتو به خصوص آمریکا به کشورهای شرقی و حتی موج‌های جدید موسوم به بیداری اسلامی (یا همان بهار عربی) می‌تواند در راستای تحقق بخشیدن به این نظریه باشد. هانتینگتون مطرح می‌کند که اگر غرب در جهان پیروز شده است، فقط به خاطر برتری فکری و اعتقادی نیست؛ بلکه به دلیل قدرت هدایت منظم شورش‌ها از سوی او می‌باشد؛ لذا این قدرت هدایت‌گری خود را باید حفظ کند تا بتواند پیروز نبرد باشد.

اساس نظریه‌ی هانتینگتون بر این مبنا است که نشان دهد تمدن غرب، نوع آرمانی و مطلوب تمدن بشری است. این دیدگاه در ذهن کسانی ریشه دارد که در طول تاریخ تفکر غرب، همیشه اروپا را برتر و تمدن آن را مطلوب پنداشته‌اند. همین پیشینه‌ی فکری در ذهن هانتینگتون، وی را به این ارزیابی کشانده است که در هر چالشی، تمدن غرب برتر خواهد بود و این برتری به هر شکلی باید به اثبات برسد. اهمیت نظریه او در این است که وی از نظریه‌پردازان توانمندی است که افکارش در غرب نفوذ زیادی دارد؛ به گونه‌ای که بر اساس نظریه‌های او دستورالعمل‌های استراتژیک تهیه می‌شود و توسط غربی‌ها، خصوصاً آمریکا اجرا می‌گردد. برای همین، هانتینگتون بر مبنای نظریه‌ی خود، به تمدن غربی

<sup>۱</sup> Confucius

<sup>۲</sup> هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۲)، نظریه برخورد تمدن‌ها (هانتینگتون و منتقدانش)، ترجمه: مجتبی امیری، تهران: وزارت امور خارجه، ص ۱۳۶؛ حسینی، سیدمحمدعارف (۱۳۸۱)، رویارویی تمدن اسلامی و مدرنیته، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ص ۲۶۶.

پیشنهاد می‌دهد که برای تفوق آتی - تقابل تمدن اسلام و غرب - برنامه‌ریزی‌های کوتاه مدت و دراز مدت اتخاذ و عملیاتی نماید.<sup>۱</sup>

ابعاد سیاسی و تبعات استراتژیک این نظریه: هانتینگتون، سعی دارد نظریه خود را با ارائه رهنمودهای اجرایی به غرب، از مباحث فکری به یک دستورالعمل استراتژیک ارتقا بخشد. بر اساس چنین نظریه‌ای، تقابل دو فرهنگ و تمدن، نه برنده مشخصی دارد و نه زمان پایان آن معلوم است؛ از این رو، راه‌حلی را به سردمداران غربی ارائه می‌دهد، که در صورت انجام آنها غرب می‌تواند از شانس پیروزی بیشتری برخوردار باشد:

۱. همکاری و یگانگی بیش‌تر در درون تمدن غرب؛
۲. تقویت همکاری با روسیه و ژاپن؛
۳. محدود کردن دامنه قدرت نظامی کشورهای کنفوسیوسی - اسلامی؛
۴. حفظ برتری نظامی به‌ویژه در شرق و جنوب آسیا؛
۵. دامن‌زدن به درگیری‌های موجود بین کشورهای اسلامی و کنفوسیوسی؛
۶. مشروعیت بخشیدن به نهادهای سازگار با فرهنگ و تمدن غرب.

در پایان هانتینگتون می‌پذیرد که «در آینده قابل پیش‌بینی هیچ تمدن جهان‌گیری وجود نخواهد داشت، بلکه دنیایی خواهد بود با تمدن‌های گوناگون که هر یک ناگزیر است همزیستی با دیگران را بیاورد».<sup>۲</sup> هانتینگتون معتقد است: بسیاری از نظریه‌هایی که او در کتاب برخورد تمدن‌ها مطرح کرده به وقوع پیوسته است. از جمله: مناقشه اسرائیل و فلسطین؛ تحولات چین و افغانستان؛ نبرد مجاهدین افغانستانی و شوروی؛ عراق و آمریکا؛ تجاوز نظامی به عراق و افغانستان؛ شورش جوانان عرب در حومه‌ی پاریس و نیز بحران کاریکاتورها را باید در این متن دید و ارزیابی کرد. هانتینگتون با استشهاد به فعالیت‌های نظامی و برنامه‌های چین، کره شمالی و کشورهای خاورمیانه مانند: ایران، لیبی، الجزایر،

<sup>۱</sup> ر.ک: هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۲)، نظریه برخورد تمدن‌ها (هانتینگتون و منتقدانش)، ترجمه: مجتبی امیری، تهران: وزارت امور خارجه، ص ۷۸-۷۹.

<sup>۲</sup> هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۲)، نظریه برخورد تمدن‌ها (هانتینگتون و منتقدانش)، ترجمه: مجتبی امیری، تهران: وزارت امور خارجه، (فیلم تکن چنین چارچوبی را بیان داشته است).

عراق بیان می‌دارد که پیوندی اسلامی - کنفوسیوسی با هدف افزایش دستیابی اعضا به جنگ‌افزارها و تکنولوژی‌های تسلیحاتی لازم برای مقابله با قدرت نظامی غرب پدید آمده است.

هرچند نظریه «برخورد تمدن‌ها» در سطح جهانی، مورد ارزیابی‌های گوناگونی قرار گرفته است و از این جهت، انتقادهای شدیدی به هانتینگتون وارد شده است؛ اما با عنایت به مطالب گذشته و به‌طور خلاصه، می‌توان مهمترین مشکل نظریه هانتینگتون را این‌گونه بیان کرد: استدلال‌های او مبتنی بر شواهد ضعیف تاریخی است و نقشی به دولت - ملت نداده است؛ ولی در عوض، نقش تمدن را بسیار پررنگ‌تر قلمداد کرده است؛ علاوه بر اینکه واحدهای مورد تجزیه و تحلیل او کلی است. به عنوان نمونه: وی رفتار بعضی از افراطیون مسلمان را عین تمدن اسلامی پنداشته است و در سوی دیگر، سیاست‌های توسعه‌طلبانه دولت‌های غربی را از فرهنگ غربی جدا می‌داند. هانتینگتون مبنای نظریه‌ی خود را بر آشتی‌ناپذیری تمدن اسلامی و تمدن غربی (مسیحی اصیل) استوار نموده است. برای همین، وی بین دو تمدن - اسلام و غرب - تضاد ماهوی قائل است و این در حالی است که تنش‌های موجود بین جوامع اسلامی - غربی، عمدتاً از سیاست‌های دولت‌های غربی سرچشمه می‌گیرد نه تمدن مسیحی. علاوه بر این، بین تمدن اسلامی و غربی، به علت منشاء توحیدی آنها، مشترکات بسیاری وجود دارد که در جای خود، باید بدان پرداخته شود.<sup>[۱]</sup>

### ۳-۴- بررسی چند فیلم هالیوودی

قدرت نرم‌افزاری دین اسلام - در کنار ضعف دول اسلامی - و اقبال مردم اروپا و آمریکا به سوی این دین، چالش‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی زیادی برای تمدن غرب ایجاد نمود. از طرف دیگر، بعد از پایان دوران جنگ سرد، هالیوود با کمبود سوژه مواجه گردید. نظریه‌پردازی‌های ساموئل هانتینگتون [برخورد تمدن‌ها] و فرانسیس فوکویاما [پایان تاریخ] در دهه‌ی ۹۰ این خلأ را جبران کرد.

---

<sup>۱</sup> ر.ک: هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۲)، نظریه برخورد تمدن‌ها (هانتینگتون و منتقدانش)، ترجمه: مجتبی امیری، تهران: وزارت امور خارجه، ص ۲۱۰-۲۱۷؛ معلمی، مجدالدین (۱۳۸۰)، تمدن‌ها، گفتگو یا درگیری؟، تهران: مرکز پژوهش‌های صدا و سیما، ص ۳۱-۲۹.

برایند این سه موضوع، باعث شد که استراتژیست‌ها و سیاست‌مداران غربی برنامه‌های مختلفی را طراحی و اجرا نمایند.

یکی از طرح‌های گسترده و همه‌جانبه غرب، در برابر تمدن اسلام، بهره‌گیری از رسانه‌ها، مخصوصاً سینما است. امروزه، «قله‌ی سینمای دنیا، هالیوود است»<sup>۱</sup> که در خدمت فرهنگ و تمدن غرب قرار گرفته است. در واقع، «هالیوود مظهر اراده‌ی سیاسی دستگاه منسجمی است که پشت صحنه‌ی سیاست امریکا قرار دارد و حتی در برخی موارد، فراتر از دولت‌ها نیز قرار گرفته است»<sup>۲</sup>.

بر اساس چنین رویکردی، هالیوود به صورت گسترده، به تخریب چهره‌ی تمدن اسلام به انواع و انحاء مختلف مبادرت ورزید. کمپانی‌های یهودی - صهیونیستی، سرمایه‌گذاری‌های فراوان اقتصادی و انسانی نمودند تا از این رهگذر بتوانند چهره‌ی مسلمانان و تمدن اسلامی را مخدوش نمایند. دهه‌های آخر قرن بیستم و مقارن انقلاب اسلامی در ایران، این روند افزایش پیدا نمود. در دهه ۹۰، هیولاهای دهه ۸۰ بدل به تروریست‌های مسلمانی شدند که نابودی جوامع غربی را نشانه رفته بودند. فیلمی همچون «دروغ‌های حقیقی»<sup>۳</sup> ساخته‌ی جیمز کامرون<sup>۴</sup> از جمله‌ی همین آثار است. این نگاه بعد از سال ۲۰۰۰ میلادی رویکردی آخرالزمانی به خود گرفت و در فیلم‌های بسیاری نبرد نهایی اسلام و غرب به تصویر کشیده شد. علاوه بر این، در دوره اخیر رجعتی به آثار تاریخی به وجود آمده است و موضوعاتی که در دهه‌های گذشته در لفافه مطرح می‌شدند، اکنون به صورتی صریح دوباره مطرح می‌گردند.

به صورت کلی، تأثیر اندیشه‌های و نظریات هانتینگتون و راهکارهای ارائه شده از سوی او را می‌توان به چند صورت در فیلم‌های هالیوودی مشاهده نمود:

۱. اسلام‌هراسی و ارائه چهره‌ای خشن و یا اهریمنی از مسلمانان؛

<sup>۱</sup> بیانات رهبری در دیدار نخبگان و برگزیدگان کرمانشاه: ۱۳۹۰/۷/۲۶ (www.khamenei.ir).

<sup>۲</sup> بیانات رهبری در دیدار کارگردان، هنرمندان و عوامل تولید سریال حضرت یوسف (ع): ۱۳۸۸/۹/۹.

(www.khamenei.ir).

<sup>۳</sup> True Lies

<sup>۴</sup> James Cameron

۲. ارائه شرق به عنوان وادی شیطانی یا حداقل مرموز که نیروی اهریمنی از آنجا به غرب حمله‌ور می‌شود؛

۳. ارائه راه‌حل‌هایی برای جلوگیری از نفوذ اسلام در غرب از طریق تبلیغ عرفان‌های کاذب، به‌خصوص بودیسم به عنوان دینی خنثی و هم‌سو با جهان‌بینی غربی، که مشکل اساسی با اسلام و تمدن کنفوسیوسی دارد.

تعداد فیلم‌هایی که با این رویکرد در هالیوود ساخته می‌شود، بسیار زیاد و رو به رشد است. این گونه فیلم‌ها در قالب مستند، سریال و سینمایی و در ژانرهای گوناگون تولید می‌شوند؛ اما در این بخش از تحقیق، برخی از فیلم‌های سینمایی که پروژه «تقابل تمدن اسلام و غرب» را دنبال می‌کنند - بدون توضیحات جانبی و تکمیلی - مورد استشهد قرار می‌دهیم. البته مجال نقد تفصیلی وجود ندارد و فقط بزنگاه مسأله را مورد توجه قرار خواهیم داد.

### ۳-۴-۱- فیلم «جهاد سوم»

سینمای هالیوود از ابتدای تأسیس خود و نیز در دوران سینمای صامت، همواره پروژه اسلام‌ستیزی را تعقیب نموده است. تلقی سینمای هالیوود از اسلام، اعراب بود و اعراب نیز مسلمان؛ به عبارت دیگر، القای این نتیجه‌ی نادرست که «هر عربی مسلمان و هر مسلمانی عرب است»، پرورش یافت و در دستور کار سیاست‌گذاران هالیوود قرار گرفت. برای همین، سینمای هالیوود در تمام ژانرها،<sup>۱</sup> نمای نادرستی از اسلام و اعراب را به نمایش گذاشت. این گونه وارونه‌نمایی‌ها، تخریب‌ها و اسلام‌ستیزی‌ها حالتی را در سینمای هالیوود ایجاد نمود که از آن به عنوان سندرم تری‌بی<sup>۲</sup> یاد می‌شود.

به نظر می‌رسد، پروژه اسلام‌ستیزی در سینمای هالیوود، در راستای تخریب چهره تمدنی اسلام شکل گرفته است. برای همین، در غالب فیلم‌های هالیوودی، اعراب به عنوان مظاهر اسلامی، انسان‌هایی خشن، خطرناک، دلقک، شکم‌باره، پول‌دار، غیرقابل اعتماد، به‌دور از تمدن و عاری از منطق جلوه داده شده است. البته سیر زمانی نگاه سینمای هالیوود به اعراب یکسان نبوده است. در دهه‌های اول قرن

---

<sup>۱</sup> Genre

<sup>۲</sup> 3B Syndrome

بیستم، اعراب بادیه‌نشین - به دور از تمدن - با زنانی اغواگر و بالرین<sup>۱</sup> - رقاصه - تجلی بیش‌تری داشت. بعد از این دوره و با کشف ثروت‌های عظیم نفتی اعراب، در قالب میلیارد<sup>۲</sup> مورد سُخره و نقادی قرار گرفتند؛ اما در این برهه زمانی، پروژه تروریست و بمب‌گذار بودن<sup>۳</sup> اعراب و مسلمانان - که در تقابل تمدن غربی قرار دارند - دنبال می‌گردد. فیلم «جهاد سوم»، در راستای چنین پروژه‌ای تولید شده است. فیلم مستند «جهاد سوم»<sup>۴</sup> توسط عوامل اسلام‌ستیز صهیونیستی کلاریون<sup>۵</sup>] در ۲۰۰۹ میلادی ساخته شده است. این فیلم مدعی است جنگی را روایت‌گری می‌کند که درباره آن اخباری گزارش نشده است. این فیلم ۷۲ دقیقه‌ای، مسلمانان را به اجرای سناریوی وحشتناک انفجار هسته‌ای علیه آمریکا متهم می‌کند. در این فیلم، جنگ با دشمنی - رهبران مسلمان افراطی - به تصویر کشیده شده است که حتی دولت آمریکا نیز از آن هراس دارد. فیلم تشریح می‌کند که هدف جهاد بزرگ، تخریب تمدن غرب از درون و از طریق عملیات نفوذی و سلطه بر شمال آمریکا است. برای همین، پلیس آمریکا این فیلم اسلام‌ستیز را به منظور آموزش‌های ضد تروریستی به افسران پلیس شهر نیویورک، نمایش داده است.

### ۳-۴-۲- فیلم «محاصره»

موضوع برخی از فیلم‌های هالیوودی، تروریست‌نمایی مسلمانان و خشن جلوه دادن اسلام است. ایجاد فضای خشونت و ترور به منظور اسلام‌هراسی، گاهی در آمریکا و گاهی در کشورهای اسلامی نشان داده می‌شود. به عبارت دیگر، تقابل تمدن اسلامی و غربی از نمای درون و بیرون جامعه غربی ترسیم می‌گردد تا پروژه اسلام‌هراسی و مسلمان‌گریزی فرامکانی تکمیل گردد. به صورت کلی، خط‌مشی فیلم‌های هالیوودی در جهت نمایش مؤلفه‌هایی نظیر: «آشتی‌ناپذیری ذاتی مسلمانان با غرب»، «خطر ذاتی هر مسلمان برای غرب»، «قانون‌گریزی، لائابالی‌گری و عقب‌افتادگی مسلمانان»، «توحش

<sup>۱</sup> Bally Dancer

<sup>۲</sup> Billoneir

<sup>۳</sup> Bombers

<sup>۴</sup> Third Jihad

<sup>۵</sup> صندوق کلاریون در سال ۲۰۰۶ میلادی توسط «رافائل شور» - که یک محافظه‌کار خاخام اسرائیلی است - تأسیس شد. این موسسه فیلم‌ها و مستندهایی همچون: «وسواس»، «ایران‌یوم»، «بی‌رحم» را در کارنامه دارد که سراسر تبلیغ تنفر، اسلام‌هراسی، سیاه‌نمایی از جوامع اسلام و تقابل تمدن اسلامی در برابر تمدن غربی است.



مسلمانان حتی با یکدیگر، «خشونت‌آمیز بودن تعالیم اسلام»، «ترویج خشونت توسط اسلام» و «تضاد ذاتی تمدن اسلام با تمدن غرب» قرار دارد و این خط‌مشی‌ها در سکانس‌های متعدد، به‌طور مستقیم و غیرمستقیم دنبال می‌گردد.

آن‌دسته از فیلم‌های هالیوودی که نظامیان غربی - عمدتاً آمریکایی - را در حال عملیات‌های گوناگون در کشورهای اسلامی نشان می‌دهند، در جهت مثبت‌انگاری و لزوم حضور آنان - به عنوان نماینده تمدن غرب - است. این گونه فیلم‌ها، تلاش دارند که حضور ناتو و عملیات‌های نظامی آنها را در کشورهای اسلامی توجیه نمایند. فیلم‌هایی که حضور نظامیان غربی را در کشورهای عراق، افغانستان و آفریقایی نشان می‌دهد، بدین منظور تولید شده‌اند؛ در حالی که اشغال کشورهای مستقل دیگر توسط نمایندگان تمدن غربی، در راستای تأمین منافع سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آنها است.

مجموعه فیلم‌هایی که خطر اسلام و مسلمانان را از درون جامعه‌ی غربی - غالباً آمریکا - نشان می‌دهند؛ در راستای ترسیم تقابل تمدن اسلام و غرب، حتی از درون و بدنه‌ی جامعه غربی است. یکی از اهداف پروژه اسلام‌هراسی در سینمای هالیوود، ایجاد احساس وحشت و ناامنی به‌خاطر حضور مسلمانان و افزایش روزافزون آنها در جامعه است. معمولاً در این گونه فیلم‌ها چنین نشان داده می‌شود که گروهی از مأموران سازمان‌های نظامی و جاسوسی آمریکا درصدد خنثی‌سازی عملکرد تخریبی گروه‌های مسلمان هستند یا در درگیری‌های نظامی با گروه‌های تروریستی مسلمان روبه‌رو می‌شوند.

یکی از فیلم‌هایی که اسلام‌هراسی را در جهت ترسیم تقابل تمدن اسلامی و غربی تبلیغ نموده است، فیلم سینمایی «محاصره»<sup>۱</sup> است. در این فیلم، حملات تروریستی عده‌ای از مسلمانان در نیویورک در راستای انتقام‌جویی از مردم آمریکا نشان داده می‌شود. فیلم «محاصره» این گونه القا می‌کند که مسلمانان تروریست برای رسیدن به اهداف خود، حتی برای جان خویش نیز ارزش قائل نیستند. از آنجایی که مؤلفه‌های روان‌شناختی فیلم در سطح بالایی است و از ظرافت‌های خاص علم روان‌شناسی بهره گرفته شده است؛ انصافاً فیلمی بسیار قوی است. به عنوان نمونه در اول فیلم، همراه با نوای اذان، یک موسیقی پخش می‌شود که به تدریج اوج می‌گیرد و دیگر صدایی از اذان نیست، فقط موسیقی.

---

<sup>۱</sup> The Siege

«تداعی»<sup>۱</sup> در روان‌شناسی و سینما، به مفهوم شرطی شدن است؛ به این معنا که دو چیز با هم آن‌قدر ارائه می‌شوند که یکی از آنها تداعی‌گر دیگری خواهد شد.<sup>[۲]</sup> مانند: پخش اذان همراه با موسیقی خاص؛ حال که تداعی صورت گرفت، ارائه یکی از آنها ذهن را به دیگری انتقال می‌دهد؛ از این پس، هرگاه انفجاری صورت گرفت دیگر نیازی به پخش اذان نیست، همان موسیقی را پخش می‌کنند، و ذهن مخاطب ناخودآگاه به سوی اذان و مسلمانان سوق داده می‌شود. در فیلم نمادهای اسلامی زیادی به کار رفته است. به عنوان نمونه: در صحنه‌ای از فیلم، مسلمانی که پول فراوانی به همراه دارد، دستگیر می‌شود. وی می‌گوید: این پول برای جهیزیه دخترش است! اما هنگامی که تعقیب می‌شود، معلوم می‌گردد که در عملیات‌های تروریستی هزینه می‌کند. این بدان معناست که مسلمانان دروغگو هستند!

نکته قابل ذکر اینکه، فیلم‌های زیادی در ارتباط با موضوع و محوریت ۱۱ سپتامبر ساخته شده است. به عنوان نمونه: فیلم «روز استقلال»<sup>۳</sup> «آرماگدون»<sup>۴</sup> و ... که در آنها سعی شده است، اذهان مردم برای انفجار ۱۱ سپتامبر آماده گردد. در تمام این فیلم‌ها، آمریکایی‌ها ناجی نشان داده شده است که بعدها در افغانستان و عراق و ... به طور واقعی نقش ناجی را بازی نمایند. این فیلم در شهر ضبط شده است در حالی که اغلب فیلم‌ها استودیویی ضبط می‌شوند. دلیل واقعی این است که افکار و اذهان عمومی برای چنین حملات و حوادثی آماده گردد که در نهایت به بهانه ۱۱ سپتامبر، حضور آنها در خاورمیانه توجیه شود.

این مسأله، در فیلم‌های دیگر مثل: «غیر قابل فکر»<sup>۵</sup> «استرداد»<sup>۶</sup> و «دروغ‌های حقیقی»<sup>۷</sup> تکرار شده است. در صحنه‌ای از فیلم، از سربازی سوال می‌شود که تاکنون، چند بمب خنثی کرده است؟ جواب می‌دهد: ۸۷۲ بمب! این پاسخ، یک مفهوم ضمنی دارد؛ بدین معنا که همه حملات، در اخبار انعکاس داده نمی‌شود. در حالی که تعداد زیادی از بمب‌ها - که ممکن است به آنها آسیب برساند - توسط منجیان بشر! خنثی می‌گردد و آن مقداری که عموم مردم در اخبار می‌شنوند، ناجیان بشریت نتوانسته‌اند

<sup>۱</sup> association

<sup>۲</sup> گنجی، حمزه (۱۳۷۶)، روان‌شناسی عمومی، تهران: انتشارات دانا، فصل انگیزش.

<sup>۳</sup> Independence Day

<sup>۴</sup> Armageddon

<sup>۵</sup> Unthinkable

<sup>۶</sup> Rendition

<sup>۷</sup> True Lies

خنثی نمایند! علاوه بر این، مسلمانان آن قدر جاهل و بی رحم ترسیم می گردند که حتی به خود نیز رحم نمی کنند و همراه بمب های خودساخته تکه تکه می شوند (اسلام هراسی و نیز به سُخره گرفتن جهاد و شهادت)؛ و اینکه فیلم فقط متمرکز بر بمب گذاری ها است، نه زندگی مردم (توجیه ادامه اشغال منطقه).

### ۳-۴-۳- فیلم «سلیمان کین»

یکی دیگر از فیلم هایی که بر اساس نظریه هانتینگتون، لزوم تقابل تمدن اسلام و تمدن غربی را ترویج می کنند، «سلیمان کین»<sup>۱</sup> است. در این فیلم، ابلیس و اهریمن که موجودی مخوف و دارای قدرت فوق العاده است، در سرزمین های اسلامی قرار دارد. شیطان با تسخیر روح افراد، هیولاهایی غول پیکر علیه انسان ها ایجاد می کند و با ساختن لشکری از انسان های تسخیر شده، قصد دارد تمام دنیا و انسان ها را به تسلط خویش و تحت حکومتش در آورد. فیلم، منزلگاه ابلیس را در محدوده مسجدی به تصویر کشیده است؛ در حالی که قهرمان فیلم از دنیای غرب تجلی یافته است. این تصویرسازی در جهت تبیین تقابل مظاهر تمدن اسلامی و غربی صورت گرفته است.

تولیدات سینمایی کانون های صهیونیستی همواره دو گونه جادوی سفید و جادوی سیاه را در مقابل هم قرار می دهند. ساحر سفید به دنبال بهبود زندگی مردم دنیاست و صاحبان آن کیمیاگران یهودی و ساحران کابالست باستان یا معاصر معرفی می شوند. جادوی سیاه نیز که به دنبال نابودی مردم دنیاست عموماً از مناطقی در سرزمین های اسلامی نشأت می گیرد. محور شرارت و کانون اهریمن همیشه جایی در خاورمیانه است. نمونه های گوناگون این تصویرسازی را می توان در فیلم هایی چون: سه گانه «ماتریکس»<sup>۲</sup>، «آپژکتیو»<sup>۳</sup>، «بابل»<sup>۴</sup>، مجموعه «جن گیرها»<sup>۵</sup>، سریال «کیش یک آدمکش»<sup>۶</sup> و بسیاری از دیگر محصولات متأخر کانون های رسانه ای صهیونیستی مشاهده کرد.

---

<sup>۱</sup> Solomon Kane

<sup>۲</sup> The Matrix

<sup>۳</sup> Objective

<sup>۴</sup> Babel

<sup>۵</sup> The Exorcist

<sup>۶</sup> Assassin's Creed

### ۳-۴-۴- فیلم «سه گانه های مومیایی»

مجموعه «فیلم های مومیایی»<sup>۱</sup> تلاش دارند که اسطوره های تمدن های دیگر را تخریب و تحقیر نمایند. آن گونه که در مومیایی یک و دو به اسطوره های باستانی تمدن مصر و در مومیایی سه به اسطوره کهن چین حمله می شود. اسطوره سوزی تمدن های دیگر در قبال مطرح شدن تمدن آمریکایی! در این فیلم، یک غربی، در فضایی شرقی و اسرارآمیز، کلیشه ای است که بارها و بارها تکرار می شود؛ ولی علی رغم تکرار آن، برای غربی ها جذاب است و از آن خسته نمی شوند؛ زیرا شرق همیشه مرموز و نگاه شیطانی را القاء می کند؛ به طوری که در مومیایی ۳، فضای اساطیری از مصر به چین می رود و محور وقایع آخرالزمانی یک مومیایی چینی است و این یعنی همان نظریه «هاتینگتون»، بدان معنی که غرب هم با کنفوسیوس نزاع دارد و هم با اسلام!

### ۳-۴-۵- فیلم «سه گانه های سرگذشت نارنیا»

مجموعه سه گانه فیلم سرگذشت نارنیا<sup>۲</sup> - شیر، کمد و جادوگر (۱)، شاهزاده کاسپین (۲) و سفر کشتی سپیده پیما (۳) - ترکیبی است از دیرین گونه های تخیلی، واقعی و حقیقی. دیرین گونه های تخیلی عمدتاً ریشه در داستان ها و اسطوره های یونانی دارد و دیرین گونه های واقعی و حقیقی به برخی گزاره های دینی و الهی نزدیک می شوند. یکی از کارکردهای مهم سینمای هالیوود سوء استفاده از دیرین گونه های مربوط به پیامبران است. در این فیلم، صراحتاً به پیامبر اولوا العزم الهی، حضرت عیسی (ع) اهانت صورت گرفته است. علاوه بر این، نارنیا با تفکرات مدرن، شیطان پرستی و موعودگرایی صهیون ساخته شده است که باور به مهدی موعود (عج) را در باور مخاطبان مخدوش می کند.

این مجموعه فیلم - سه گانه نارنیا - به شدت ضد اسلام و ضد ایمان است. با توجه به نظریه «پایان تاریخ» فوکویاما، یکی از نمادهای اصلی اسلام، رنگ سبز معرفی شده است. در این فیلم، از نمادهای اسلامی - مانند: رنگ سبز - برای معرفی اهریمن [شیطان] استفاده شده است. همچنین در این فیلم، لشکری از انسان ها و موجودات غیرانسانی و نیمه انسانی و ساتورها نشان داده شده است. این فیلم، تمام اساطیر یونانی را در لشکر خیر و اساطیر شرقی را در لشکر شر چیدمان کرده است. این بدان خاطر است

<sup>1</sup> The Mummy

<sup>2</sup> The Chronicles of Narnia

که مدرنیته غربی خود را تجلی فرهنگ و تمدن یونانی و در امتداد آن می‌پندارد. در انتهای فیلم سرگذشت نارنیا: شیر، کمد و جادوگر، جنگ پایانی - آرماگدون<sup>۱</sup> - دو لشکر خیر [غرب] و شر [شرق] نشان داده می‌شود که لشکر خیر [تمدن غربی] پیروز معرکه است (نظریه هانتینگتون).

### ۳-۴-۶- فیلم «سه گانه‌های ارباب حلقه‌ها»

در مجموعه فیلم ارباب حلقه‌ها<sup>۲</sup> - یاران حلقه، دو برج، بازگشت پادشاه - شاخصه‌های ضد اسلامی ترسیم شده است. به عنوان نمونه: در نمایی از فیلم، فردی از گروه شر در حال نگرهانی است که صورت خود را پوشانده (همانند فلسطینی‌ها) است. شخص دیگری از آنها هنگام حمله به قلعه، عملیات انتحاری انجام می‌دهد و باعث خرابی بخشی از دیوار قلعه می‌شود (در مقابل عملیات‌های استشهادی و جهادی). سارومان (جادوگر سیاه) خیلی شبیه شیخ احمد یاسین است؛ در مقابل گاندولف (جادوگر خیر) در چندنمایی کلاه یهودیان را بر سر دارد. بر روی سپر لشکریان گاندولف، سمبل صلیب و ستاره داوودی ترسیم شده است. سپاهیان شر با چهره‌های زشت و فیل‌سوار نشان داده شده است. حال اگر فیلم‌ها را سلسله‌وار در نظر بگیریم، - که باید این گونه باشد - طبق فیلم «۳۰۰» و «اسکندر» سپاهیان شرقی - شرور - فیل‌سوار و چهره‌های زشت دارند.

در این مجموعه فیلم، مؤلفه‌های آخر الزمانی، اسلام‌هراسی و غلبه‌ی تمدن غربی بر تمدن شرقی - اسلام - با جلوه‌های سمعی و بصری زیبا گنجانده شده است. در بخشی از فیلم، به سبک اساطیر صهیونیستی رایج در هالیوود، گاندولف با ظاهری پیامبرگونه در حالی که عصای موسوی در دست دارد و سوار بر اسب سفید است، در نبرد نهایی - آرماگدون - برای نجات «اورشلیم» - شهر محبوب خدا - با جلوه‌های ویژه‌ی تصویری نمایش داده می‌شود. این قسمت فیلم، همراه با موسیقی جذاب و حماسی پخش می‌گردد و حضور سرنوشت‌ساز گاندولف برای پیروزی نهایی نبرد، پررنگ جلوه می‌کند.

آنها عقیده دارند که دجال یا ضد مسیح از شرق قیام می‌کند. در فیلم «ارباب حلقه‌ها» در آخر هر قسمت جنگ است و در نبرد فرجامین رقیب اژدها دارد و به سپاه خیر که عقاب دارد حمله می‌کند. در

---

<sup>۱</sup> Armagedon

<sup>۲</sup> The Lord of the Rings

اینجا باید دانست که دعوای عقاب و اژدها در واقع همان دعوایی است که «هانتینگتون» می‌گوید، یعنی شرق و غرب ... و در این فیلم‌ها اسطوره‌ها مرزبندی می‌شوند.

### ۳-۴-۷- فیلم «تکن»

اندیشه و نظریه هانتینگتون در فیلم «تکن»<sup>۱</sup> به صورت شفاف منعکس شده است. روایت فیلم این موضوع را دنبال می‌کند که دولت‌ها بر اثر حملات تروریستی از بین می‌روند. قدرت جهان میان ۸ شرکت تقسیم می‌شود و در نتیجه رقابتی بین آنها شکل می‌گیرد. شرکتی که در آمریکا قدرت را به دست می‌گیرد، یک شرکت ژاپنی با مذهب بودایی است که در چند سکانس،<sup>۲</sup> تصویر بت بودا نیز نشان داده می‌شود. با توجه به نظریه هانتینگتون که ۸ تمدن برتر را در رقابت با یکدیگر بیان داشته است، این فیلم نیز صحنه رقابت را بین ۸ شرکت نشان می‌دهد. از سوی دیگر، حملات تروریستی که بر اثر آن، دولت‌ها از بین می‌روند، طبق بسیاری از فیلم‌های هالیوودی - و به صورت پیش‌فرض - معلوم است که مسلمانان است. هرچند در فیلم، برنده رقابت بین شرکت‌ها معلوم نیست؛ همان‌گونه که هانتینگتون از آن، اعلام بی‌خبری می‌کند. قابل ذکر است که در این فیلم، منجی یا قهرمان، فردی است که بر اثر تجاوز جنسی به دنیا آمده است و نهایت تلاش وی، انتقام مادرش می‌باشد، نه تغییر وضع نابه‌هنجار؛ همان‌گونه که در تعالیم بودا چنین آمده است.

### ۳-۴-۸- فیلم «برخورد تایتان‌ها»

فیلم «برخورد تایتان‌ها»<sup>۳</sup> یا «نبرد خدایان»، روایت دوران اساطیر و خدایان است. این فیلم به دعوای قدیمی میان زئوس و هادس اشاره دارد. زئوس برادرانش را فریب داده و خدایی آسمان را از آن خود کرده است. در این میان، سهم هادس قعر زمین و جهنم است. هادس که از این تقسیم‌بندی ناراضی و ناراحت است، در پی راهی برای قدرت یافتن بر کائنات است.

---

<sup>۱</sup> Tekken

<sup>۲</sup> Sequence

<sup>۳</sup> Clash of the Titans

قهرمان فیلم، پسر نامشروع زئوس (پرسیوس)، نیمی انسان و نیمی تایتان است. پرسپوس به جنگ هادس و کراکن - که مخلوق هادس است - می‌رود. او با کمک شمشیر زئوس کراکن را نابود و هادس را به اعماق زمین تبعید و توانمندی زئوس را به او برمی‌گرداند و به مردم صلح را هدیه می‌دهد.

در این فیلم وانمود می‌شود که دنیا بدون حضور ابرانسان‌ها که کلیه امکانات و تکنولوژی در دست آنهاست، معنی نخواهد داشت. پندار قصه این است که نظم نوین جهانی در صورتی حاصل خواهد شد که آنها در رأس قرار بگیرند؛ زیرا آنها دارای ویژگی برتر و متمایز هستند؛ به گونه‌ای که پرسپوس بالاتر از جایگاه و متمایز از خدایان و انسان‌ها قرار می‌گیرد. جمله: «تو فقط یک نیمه انسان، نیمه خدا نیستی تو بهترین هر دو تای آنهايي» از جانب آيو (که او نیز همانند وی نیمه خداست) آن هم در لحظه‌های حساس فیلم. در آخر زئوس به پرسپوس پیشنهاد مقام خدایی می‌دهد که از جانب او رد می‌شود، و در نهایت زئوس به او نصیحت می‌کند که «مثل ما نباش مثل انسان‌ها باش!» و این یعنی اومانسیم.

این فیلم بیشتر مشابه اسطوره‌ها و افسانه‌های یهودی است که در تفسیر کابالیستی<sup>۱</sup> از انسان، آدمی مقام الوهیتی می‌یابد؛ تا اسطوره‌های یونانی. شمشیری را که آکرسیوس (که آلت دست هادس و دشمن زئوس می‌باشد) برای کشتن پرسپوس به کار می‌برد. شمشیر دارای دولبه است که در هیچ یک از فیلم‌های هالیوودی رایج نیست. این شمشیر فقط در یک فیلم هالیوودی به خدمت گرفته شده و آن هم برای نشان دادن و به تصویر کشیدن شخصیت امیرمومنان علی (ع) در فیلم «محمد (ص) رسول الله» است. این برداشت‌ها زمانی چهره از حقیقت برمی‌دارد که با قطع شدن یکی از دستان آکرسیوس و فرار او، برای لحظه‌ای گذرا با صحنه‌هایی از سرزمین ایران، آن هم در قالب نماد ملی یعنی «تخت جمشید» و سمبل‌های آن، مثل: پرسپولیس (اسب دو سر) نمایش داده می‌شود.

أجته که از آنان با عنوان دیجن<sup>۲</sup> یا قاتلین بیابان یاد می‌شود؛ با لباس عربی بوده و با زبان عربی تکلم می‌کنند و مرکب‌هایشان شتر است. جای بسی تعجب است که آنان نیز منتظر منجی‌ای هستند که ایشان را از شر خدایان رها کنند. جن همراه پرسپوس که نشان اسلام هولناک و خشن، اما در عین حال، احمق و قابل سوءاستفاده است، خود را در عملیات انتحاری منفجر می‌کند.

---

<sup>۱</sup> Kabbalist

<sup>۲</sup> Dijnn

«پرسیوس» که منجی فیلم و موجودی نیمه‌خداست نه تنها به خاطر نسبیتی که با خدای آسمان دارد معنوی و روحانی نیست؛ بلکه فیلم تعمد دارد تا او را فردی خشک، خشن و بی‌روح معرفی کند که از رابطه نامشروع زئوس با همسر یکی از پادشاهان زمینی متولد شده است. این اولین فیلمی نیست که در آن تصریح به زنازادگی منجی می‌شود. در واقع، توهینی به حضرت مسیح (ع) است که در نگاه یهودیان لجوج، جز دجالی بیش نبود که خود را مسیحا نامید. آنان که تحمل وی و آئینش را نداشتند، آنگاه رابطه نامشروع به مادر او زدند و فرزندش را که معجزه خدا و پیامبری اولوا العزم بود کودکی نامشروع خواندند.

### ۳-۴-۹- فیلم «مک گروبر»

فیلم «مک گروبر»<sup>۱</sup> درباره یک مافیای اسلحه است که قصد دارند یک بمب هسته‌ای را در واشنگتن منفجر کنند. این مافیا، یک بمب هسته‌ای را از شرق سبیری به سرقت می‌برند و آن را به آمریکا منتقل می‌کنند. پرچمی بر روی بمب گذاشته شده است که شباهت زیادی به پرچم ایران و مصر دارد. نماد عقابی در وسط این پرچم سه رنگ قرار دارد که شبیه به نماد «الله» در پرچم ایران است. به هر صورت، مراد ایران باشد یا مصر، بنا بر دیدگاه هانتینگتون چندان فرقی نمی‌کند؛ چرا که هر دو کشور از مهمترین کشورهای اسلامی هستند. مافیا علت این کار خود را پول دادن چینی‌ها عنوان می‌کنند. این همان کلام هانتینگتون است که بیان می‌دارد، شرقیان در صدد توسعه سلاح‌های نظامی خود هستند. ایران به کمک روسیه بمب می‌سازد! و چینی‌ها پول می‌دهند تا مافیا آن را در واشنگتن منفجر نمایند!

### ۳-۴-۱۰- فیلم «گنجینه درد»

شاید یکی از مهم‌ترین فیلم‌های اسلام‌هراسی و ترسیم‌کننده تقابل تمدن اسلام با غرب در سال‌های اخیر، فیلم «گنجینه درد = قفسه درد»<sup>۲</sup> باشد. این فیلم روایت‌کننده اشغال عراق توسط آمریکا است. چیدمان دیالوگ‌ها<sup>۳</sup> و تصاویر<sup>۴</sup> به گونه‌ای است که خطر دائمی مسلمانان را به دنیای غرب گوشزد

<sup>۱</sup> MacGruber

<sup>۲</sup> the Hurt Locker

<sup>۳</sup> dialogue

<sup>۴</sup> images



می‌کند. این فیلم، فضای داخلی عراق را سیاه‌نمایی کرده و مسلمانان را خطرناک، معارض و بی‌رحم جلوه داده است. از این رهگذر، حضور اشغال‌گران را توجیه و عملیات‌های آنها را نجات‌بخش ترسیم نموده است. این فیلم، حضور یک غربی متجاوز را در کشور مسلمان - عراق - بسان یک قهرمان نشان می‌دهد که آیت‌های روشن این کشور، در گرو حضور امثال او است. از طرف دیگر، این فیلم تلاش کرده است که مسلمانان و فضای حاکم بر اجتماع ایشان را آکنده از ناملایمات و ناامنی‌ها و در تعارض با اندیشه و آرمان غرب متمدن! نشان دهد.

بدیهی است که هزینه‌های گزاف اشغال عراق برای آمریکا، صرفاً نظامی نبوده است؛ بلکه هزینه‌های تبلیغاتی نیز داشته است. یکی از رسالت‌های این فیلم، تبلیغ ناجی بودن غربیان متمدن برای شرقیان - مسلمانان - غیرمتمدن است. البته این سیاسی‌کاری فیلم توانست جوایز زیادی را برای سازندگان به ارمغان آورد، هرچند شایستگی‌های فنی و هنری لازم را نسبت به رقبایش نداشت. البته فیلم‌های فراوان دیگری نظیر: «تحت تعقیب: مرده یا زنده»<sup>۱</sup>، «دروغ‌های حقیقی»<sup>۲</sup>، «جوخه جهنمی»<sup>۳</sup>، «بورش به آمریکا»<sup>۴</sup>، «دل‌تا فورس ۱ و ۲»<sup>۵</sup>، «کشتار خیابانی»<sup>۶</sup>، «قواعد تعامل»<sup>۷</sup> و ده‌ها فیلم دیگر، توسط سینمای هالیوود در راستای اسلام‌ستیزی، تخریب چهره‌ی تمدن اسلام و برتری تمدن غربی بر دیگر تمدن‌ها، عرضه شده‌اند که به‌خاطر اختصار از توضیح آنها خودداری شده است.

## ۴- نتیجه

واژه «تمدن» به معنای مؤدب شدن به خلق و خوی شهرنشینان است. با توجه به معنای لغوی «تمدن»، در معنای اصطلاحی آن، وجود سازمان و نظم اجتماعی و پیشرفت مادی و معنوی انسان، نقطه مشترک بسیاری از دیدگاه‌های دانشمندان قرار گرفته است. به‌طور کلی و با عنایت به تعریف‌های بیان شده از «تمدن»، می‌توان دیدگاه‌های موجود را در چارچوب ذیل خلاصه و جمع‌بندی نمود: ۱- یکسان بودن

<sup>۱</sup> Wanted: Dead or Alive

<sup>۲</sup> True Lies

<sup>۳</sup> Inferno Squad

<sup>۴</sup> The invasion of America

<sup>۵</sup> Delta Force

<sup>۶</sup> Killing Streets

<sup>۷</sup> Rules of Engagement

فرهنگ و تمدن؛ ۲- فرهنگ به وجه معنوی و تمدن وجه مادی تمدن گفته می‌شود؛ ۳- فرهنگ جنبه قومی و تمدن جنبه عام دارد؛ ۴- فرهنگ وجه پویای تمدن و تمدن وجه ایستایی آن است.

«تمدن اسلامی» و «تمدن غربی» به لحاظ زمانی، مکانی و محتوا، تعاریف گوناگونی شده است؛ اما واقعیت این است که «دنیای اسلام در جهان مسیحیت، نفوذهای گونه‌گون داشت. اروپا از دیار اسلام، غذاها، شربت‌ها و دارو و درمان، اسلحه، نشان‌های خانوادگی، سلیقه و ذوق هنری، ابزار و رسوم صنعت و تجارت، قوانین و رسوم دریانوردی را فراگرفت و غالباً لغات خود را نیز از مسلمانان اقتباس کرد».<sup>[۱]</sup>

هرچند بسیاری از «مورخان غربی به هنگام حکایت تاریخ علم و تمدن، این رستاخیز عظیم و بی‌سابقه‌ی علم و فرهنگ و تمدن را یکسره در بوته‌ی اجمال و اهمال می‌نهند و سرگذشت علم را از یونان و رم باستان، یکسره به رنسانس متصل می‌کنند! گویی علم و تمدن، هزار سال مرده بود و یکباره در رنسانس توکد یافت! لیکن حقیقت آن است که قرون وسطی، فقط برای غرب و اروپا دوران تاریکی و جهالت و وحشت بود، ولی برای دنیای اسلام با گستره‌ای چندین برابر اروپا - یعنی از اندلس تا چین - دوران تشعشع و بیداری و عروج علمی شمرده می‌شد».<sup>[۲]</sup>

به لحاظ زمانی و مکانی «قدیمی‌ترین تمدن‌ها و عمیق‌ترین فرهنگ‌ها، در همین منطقه‌ی بوده که مسلمانان در آن زندگی می‌کنند».<sup>[۳]</sup> «تمدن اسلامی» در سایه‌ی چنین موقعیتی و در امتداد آموزه‌ها و پیروان انبیای الهی، پا به عرصه وجود گذاشت. با اینکه «اسلام دین رأفت است، دین رحمت است؛ ... اسلام علیه ملت‌های دیگر نیست، علیه ادیان دیگر نیست؛ علیه زور است، علیه ظلم است، علیه استکبار است، علیه سیطره‌جویی است. سیطره‌جویان و ظالمان و مستکبران این حقیقت را بعکس در دنیا وانمود می‌کنند. آنها از همه‌ی امکانات هم استفاده می‌کنند؛ از هالیوود گرفته تا امکانات تبلیغاتی، تا اسلحه و

<sup>۱</sup> دورانت، ویلیام جیمز (۱۳۶۷)، تاریخ تمدن، ترجمه: احمد آرام و دیگران، تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ج ۱۱، ص ۳۱۹-۳۲۰.

<sup>۲</sup> بیانات رهبری در آغاز هشتمین اجلاس سران کشورهای اسلامی: ۱۳۷۶/۹/۱۸ (www.khamenei.ir).

<sup>۳</sup> بیانات رهبری در جمع اقشار مختلف مردم، روحانیون و جمعی از شیعیان استان سرحد پاکستان: ۱۳۶۸/۷/۱۹ (www.khamenei.ir).

نیروهای نظامی، برای اینکه عکس این را تبلیغ کنند و به دنیا نشان بدهند».<sup>[۱]</sup> اما واقعیت این است که اسلام و «تمدن اسلامی، کشورگشایی نیست بلکه به معنای تأثیر پذیرفتن فکری ملت‌ها از اسلام است».<sup>[۲]</sup>

حقیقت تلخ این است که مسلمانان از آن تشعشع و رستاخیزی تمدن اسلامی در طول سده‌های گذشته، فاصله گرفته‌اند. برای همین، «دنیای اسلام امروز وظیفه دارد مثل خود اسلام و مثل خود پیغمبر (ص)، روحی در این دنیا بدمد، فضای جدیدی ایجاد کند، راه تازه‌ای را باز کند. ما به این پدیده‌ای که در انتظار آن هستیم می‌گوییم (تمدن نوین اسلامی). ما باید دنبال تمدن نوین اسلامی باشیم برای بشریت؛ این تفاوت اساسی دارد با آنچه قدرت‌ها درباره‌ی بشریت فکر می‌کنند و عمل می‌کنند؛ این به معنای تصرف سرزمین‌ها نیست؛ این به معنای تجاوز به حقوق ملت‌ها نیست؛ این به معنای تحمیل اخلاق و فرهنگ خود بر دیگر ملت‌ها نیست؛ این به معنای عرضه کردن هدیه‌ی الهی به ملت‌ها است، تا ملت‌ها با اختیار خود، با انتخاب خود، با تشخیص خود راه درست را انتخاب کنند. راهی که امروز قدرت‌های جهان ملت‌ها را به آن راه کشانده‌اند، راه غلط و راه گمراهی است».<sup>[۳]</sup>

در نقطه مقابل، تمدن غربی با اتکاء به دانش و انقلاب صنعتی، پیشرفت‌های ظاهری و مادی فراوانی داشتند. مسلم است که این پیشرفت‌ها، فقط در عرصه مادیات صورت گرفته است؛ ولی در عرصه معنویات به همان اندازه پسرفت کرده‌اند؛ چنان‌که مقام معظم رهبری ماهیت اصلی «تمدن غرب امروز» را تک‌بُعدی دانستند و آن را این‌گونه نقد کرده‌اند: «اینها [غربی‌ها] توانسته‌اند با کمک ابزارهای پیشرفته‌ی تبلیغاتی و ارتباطاتی - با همین تلویزیون، با همین هنر، با همین هالیوود، با همین بازی‌های اینترنتی و رایانه‌یی، با همین ارتباطات سریع در دنیا - سر بشریت را کلاه بگذارند. ادعای تمدن می‌کنند، اما تمدن ندارند؛ واقعاً وحشی محض هستند».<sup>[۴]</sup> البته ایشان به پیشرفت‌های مادی آنها - نه معنوی - اذعان

<sup>۱</sup> بیانات رهبری در دیدار کارگزاران نظام: ۱۳۸۶/۱/۱۷ (www.khamenei.ir).

<sup>۲</sup> بیانات رهبری در دیدار اعضای شورای عالی «مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت»: ۱۳۹۵/۲/۶ (www.khamenei.ir).

<sup>۳</sup> بیانات رهبری در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی: ۱۳۹۴/۱۰/۸ (www.khamenei.ir).

<sup>۴</sup> بیانات رهبری در دیدار جمعی از روحانیون استان همدان: ۱۳۸۳/۴/۱۵ (www.khamenei.ir).

داشتند: «آمریکا و اروپا و کشورهای غربی، در لابه‌لای فرآورده‌های خوب تمدن خود - مثل: صنعت و علم و تحقیق، که متعلق به همه‌ی بشریت است و برای گروه خاصی نیست - انواع و اقسام بدی‌ها و فسادها و انحطاط‌ها را وارد کشورهای جهان سوم کردند و مردم و جوان‌ها و دولت‌ها و ملت‌ها را مبتلا و ذلیل نمودند و به خاک سیاه نشاندند».<sup>[۱]</sup>

در دهه‌های اخیر، نظریه‌پردازی‌های فرانسیس فوکویاما در قالب «پایان تاریخ» و ساموئل هانتینگتون در چارچوب «برخورد تمدن‌ها» موج سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زیادی در جامعه‌ی غربی ایجاد نمود. برای همین، استراتژیست‌های مختلف غربی، با برنامه‌ریزی‌های دقیق و منسجم کوتاه‌مدت، میان‌مدت و طولانی‌مدت تلاش دارند، عرصه‌ی فرجامین تاریخ و نبرد نهایی تمدن‌ها را به نفع خود، مدیریت نمایند. آنان، اصلی‌ترین و مهم‌ترین طرح‌های خود را برای مقابله با تمدن اسلامی - به عنوان رقیب اصلی - پایه‌ریزی کرده‌اند. برای همین، کشورهای مستکبر غربی در مواجهه با تمدن نوین اسلامی، استراتژی تهدید، تحقیر، تحریم و تسخیر کشورهای اسلامی را در پیش گرفته‌اند. هرچند اندیشمندان سیاسی - اجتماعی آنها مانند: فوکویاما و هانتینگتون معتقدند نیازی به خشونت و جنگ سخت‌افزاری نیست و راه‌حل فرهنگی و جنگ نرم‌افزاری را اجتناب‌ناپذیر و بهترین راه‌کار می‌دانند.

اسلام‌هراسی پروژه‌ای است که غربی‌ها به‌صورت همه‌جانبه در کنار ایران‌هراسی - شیعه‌هراسی - دنبال می‌کنند. در واقع، اسلام‌هراسی نوعی از مدیریت برداشت‌ها<sup>۲</sup> است که بیش‌تر، رسانه‌ها باعث آن می‌شوند. این برداشت‌ها با اهداف گوناگونی از جمله جلوگیری از رشد تمایل به اسلام در غرب - که از آن تعبیر به سونامی اسلامی می‌شود - و تخریب درونی مسلمانان هدایت می‌شود که می‌توان شامل موارد ذیل دانست:

۱. تمدن اسلامی، مجموعه‌ای ایستا و بدون واکنش در مقابل تغییرات است.
۲. تمدن اسلامی در مقایسه با تمدن غرب فرودست محسوب می‌شود که ابتدایی، جنسیت‌گرا و غیرعقلانی است.

<sup>۱</sup> بیانات رهبری در مراسم بیعت اقشار مختلف مردم شهرهای قم، رفسنجان و کهنوج: ۱۳۶۸/۴/۱۹  
(www.khamenei.ir).

<sup>۲</sup> Image Management

۳. تمدن اسلامی فاقد ارزش‌های مشترک با دیگر فرهنگ‌ها است و در مقایسه با فرهنگ‌های دیگر دارای تأثیر و تأثر نیست و دیگری محسوب می‌شود.

۴. تمدن اسلامی؛ خشن، ستیزه‌جو، تهدیدکننده، حامی تروریسم و عامل اصلی درگیری تمدن‌ها است.

۵. مبارزه با اسلام، امری عادی در جامعه است و اسلام‌هراسی، بهانه‌ای برای طرد مسلمانان از جامعه محسوب می‌شود و به نوعی عقیده‌ی سیاسی است که برای اهداف سیاسی و نظامی از آن استفاده می‌شود.<sup>[۱]</sup>

بدیهی است که امروزه ابزاری قدرتمندتر از رسانه‌ها جهت تأثیر بر فرهنگ‌ها و تمدن‌ها نداریم. قدرت‌هایی که رسانه را شناسند و از آن استفاده نکنند؛ حتی اگر دارای والاترین فرهنگ‌ها و تمدن‌ها باشند، نمی‌توانند کاری از پیش ببرند و حرفی برای گفتن داشته باشند. «امروز دستگاه‌های تبلیغاتی دنیا برای گمراه کردن انسان‌ها، ... با این که می‌گویند هنر بایستی فارغ از سیاست و جهت‌گیری سیاسی باشند، رفتار خودشان به عکس است و این جور نیست؛ مستکبران عالم هنر، سینما، فیلم، شعر، نوشتن، مغز و استدلال و فلسفه را در راه منافع استکباری و چپاول‌گری خودشان استخدام کرده‌اند؛ همین چیزی که امروز مظاهر سرمایه‌داری دنیاست».<sup>[۲]</sup>

«سینما» یکی از رسانه‌های توانمند و ابزاری قدرتمند در انتقال فرهنگ و تمدن شناخته می‌شود. «امروز برجسته‌ترین و تواناترین مجموعه‌ی سینمایی دنیا در هالیوود است».<sup>[۳]</sup> «هالیوود»، فرهنگ و تمدن غرب را نمایندگی می‌کند و فراروی خود، رقیبی نیرومند نمی‌بیند. این کمپانی بزرگ رسانه‌ای، رسالت اصلی خود را انتقال فرهنگ و تمدن غرب و مقابله - مستقیم و غیرمستقیم - با دیگر فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، مخصوصاً تمدن اسلامی قرار داده است. برای همین، سازمان سیا، سرمایه‌گذار ۱۵٪ از فیلم‌های

---

<sup>۱</sup> ر.ک: هاشمی، سیدحمید (۱۳۸۸)، گفتمان بیم و بیداری، پگاه حوزه، شماره ۲۷۰، ص ۲۶-۲۹.

<sup>۲</sup> بیانات رهبری در دیدار مداحان به مناسبت میلاد حضرت زهرا (س): ۱۳۸۳/۵/۱۷ (www.khamenei.ir).

<sup>۳</sup> بیانات رهبری در دیدار جمعی از دانشجویان برگزیده و نمایندگان تشکل‌های دانشجویی: ۱۳۸۴/۷/۲۴ (www.khamenei.ir).

هالیوود است و این در حالی است که سالانه حدود هزار فیلم در این غول رسانه‌ای ساخته می‌شود که تغذیه ۷۸٪ سینماهای جهان را برعهده دارد و تنها ۱٪ متکی به خارج است.<sup>۱</sup>

با توجه به اینکه سینمای هالیوود، تأمین‌کننده سیاست‌های رسانه‌ای تمدن غرب است و رسالت خود را در متعالی نشان دادن این تمدن و مقابله با تمدن اسلام - تمدن رقیب - می‌داند و از طرف دیگر، نظریه‌ی «برخورد تمدن‌ها» ی هانتینگتون را سرمشق و الگوی راه خود قرار داده است؛ طبیعی است که فیلم‌های خود را در جهت تأمین این اهداف تولید و پخش نماید. بررسی فیلم‌های هالیوودی در این پژوهش، بیان‌گر این موضوعات مهم است که این گونه فیلم‌ها، برای ایجاد نگرش منفی نسبت به اسلام در میان مردم آمریکا، بیش‌ترین تمرکز خود را بر روی بی‌تمدن نشان دادن جوامع اسلامی در قیاس جوامع غربی قرار داده است. سپس نقطه مقابل آن یعنی متعالی نشان دادن تمدن غربی نسبت به تمدن اسلامی را در اولویت‌های برنامه‌ریزی خود گنجانده است. اتخاذ چنین سیاست‌هایی سبب گشت تا فیلم‌هایی مانند: «سلیمان کین»، «سه گانه‌های مومیایی»، «سه گانه‌های سرگذشت نارنیا»، «سه گانه‌های ارباب حلقه‌ها»، «تکن»، «برخورد تایتان‌ها»، «مک‌گروبر»، «آرماگدون» و «روز استقلال» را سینمای هالیوود بسازد.

معرفی اسلام به عنوان دلیل عقب‌ماندگی مسلمانان و همچنین به سخره گرفتن تعالیم اسلامی در فیلم‌های کم‌دی از اهداف بعدی سینمای هالیوود برای ایجاد نگرشی منفی نسبت به اسلام بوده است. البته سینمای هالیوود در راستای تأمین منابع سیاسی آمریکا، برای توجیه جنگ‌طلبی آمریکا، موفق نشان دادن آمریکا در مبارزه علیه تروریسم را مهمترین هدف برنامه‌ریزی خود برای ساخت فیلم دانسته است. فیلم‌هایی نظیر: «گنجینه درد»، «جهاد سوم»، «محاصره»، «تحت تعقیب: مرده یا زنده»، «دروغ‌های حقیقی»، «جوخه جهنمی»، «یورش به آمریکا»، «دلثا فورس ۱ و ۲»، «غیرقابل فکر»، «استرداد»، «کشتار خیابانی» و «قواعد تعامل» برای تأمین چنین اهدافی ساخته شده‌اند.

طبیعی است که بهترین راه مبارزه و مقابله با تهاجمات رسانه‌ای سینمای هالیوود، کار هنری و رسانه‌ای است. باید دیدگاه خود را از الگوها و آرمان‌های غربی و تقلیدی به نظریه‌ها و اصول جامعه اسلامی معطوف نمائیم و ضمن استفاده از تجربیات رسانه‌های سایر کشورها، الگوهای ابتکاری و

<sup>۱</sup> سمواتی، زهرا (۱۳۸۳)، سلطه رسانه‌ای صهیونیسم در آمریکا، تهران: عروج، ص ۷۶.

مناسب خود را طراحی و این الگوها باید کیفیتی و بومی و اسلامی و در چارچوب فرهنگ و ارتباطات در این جوامع باشد. به فرموده مقام معظم رهبری: «امت اسلامی با یک تلاش مجاهدانه و مجاهدانه می‌تواند تمدن اسلامی باب این دوران را طراحی کند، شالوده‌ریزی کند، به ثمر برساند و آن را در مقابل بشریت قرار بدهد».<sup>[۱]</sup>

ایشان در جای دیگر جایگاه تمدنی اسلام را چنین ترسیم نموده‌اند: «امت اسلامی با همه‌ی ابعاد خود در قالب ملت‌ها و کشورها، باید به جایگاه تمدنی مطلوب قرآن دست یابد. شاخصه‌ی اصلی و عمومی این تمدن، بهره‌مندی انسان‌ها از همه‌ی ظرفیت‌های مادی و معنوی‌ای است که خداوند برای تأمین سعادت و تعالی آنان، در عالم طبیعت و در وجود خود آنان تعبیه کرده است. آرایش ظاهری این تمدن را در حکومت مردمی، در قوانین برگرفته از قرآن، در اجتهاد و پاسخگویی به نیازهای نوبه‌نوی بشر، در پرهیز از تحجر و ارتجاع و نیز بدعت و التقاط، در ایجاد رفاه و ثروت عمومی، در استقرار عدالت، در خلاص شدن از اقتصاد مبتنی بر ویژه‌خواری و ربا و تکاثر، در گسترش اخلاق انسانی، در دفاع از مظلومان عالم، و در تلاش و کار و ابتکار، می‌توان و باید مشاهده کرد. نگاه اجتهادی و عالمانه به عرصه‌های گوناگون، از علوم انسانی تا نظام تعلیم و تربیت رسمی، و از اقتصاد و بانکداری تا تولید فنی و فناوری، و از رسانه‌های مدرن تا هنر و سینما، و تا روابط بین‌الملل و غیره و غیره، همه از لوازم این تمدن‌سازی است».<sup>[۲]</sup> به امید روزی که «تمدن نوین اسلامی» به رهبری متعالی حضرت ولی عصر (عج) شکل بگیرد.

---

<sup>۱</sup> بیانات رهبری در دیدار مسئولان نظام و مهمانان کنفرانس وحدت اسلامی: ۱۳۹۴/۱۰/۸ (www.khamenei.ir).

<sup>۲</sup> بیانات رهبری در اجلاس جهانی علما و بیداری اسلامی: ۱۳۹۲/۲/۹ (www.khamenei.ir).

